بسم الله الرحمن الرحیم

امراض کبد یعنی جگر

و آن هفت ... مرض است یعنی سوء مزاج جگر و ضعف کبد ... و آنچه کبد و وجع ... [illegible]

بعرت بسیار شود و گویند که سفیدی لب از سایر علامات دلیل خاص بر سوء مزاج کبد است باید که نظر طبیب در امراض جگر حادث از سوء مزاج بران باشد
و انطاکی گوید که امراض جگر را سعال و ضیق النفس لازم است

قول کلی در معالجه کبد

جرجانی گوید که جگر عضوی شریف است و همچنان که دل محل قوت حیوانی است و دماغ محل قوت نفسانی جگر محل قوت طبیعی است و اغتذای اعضا و پرورش
بدن بدانست زیرا که غذا حقیقة خون است و کیلوس در جگر خون گردد و قوت هاضمه که کیلوس را خون گرداند در جگر است و قوت جاذبه و ماسکه و دافعه از هر دو تبعیت
که اندر گوشت او پراگنده است و در هر عضوی قوای اربعه مذکوره هست لیکن در معده و جگر بیشتر ظاهر تر **بالجمله** جگر عضو رئیس است و صحت او موجب صحت
تمامی بدن و ایضا هضم ثانی در جگر است و شروع آن هضم از ماساریقا هر گاه در جگر فساد می افتد و توزیع اخلاط و هضم آن کما ینبغی نشود ضرر او در تمام بدن ظاهر
شود و بمشارکت وی در معده نیز خلل می افتد پس هر قدر که در معالجه او اعتنا و اهتمام رود اولی است و در جمیع امراض کبدی لحاظ قوای اربعه آن ضرورست اگر در
قوتی از ان ضعف دریابند بتقویت آن کوشند و در سوء مزاج بتعدیل و در سده بتفتیح پردازند و همه آنچه خوشبو و لذیذ و مفتح و مدر باشد صلاح کبد نماید و تاثیر اطلیه در کبد
اسرع شناسند اما چون جگر عضو رئیس و نازک است هیچ دوای قوی التحلیل بران استعمال نشاید کرد و تا وقتیکه سبب مشخص نگردد طلا نکنند و در مرض مادی
قبل از تنقیه استعمال اضمده بارده بجگر محدث سده است و چون طحال خادم جگر است جهت آنکه سودا از وی بجذب میکشد و کذا الصفرا بواسطه آنکه صفرا بسوی آن
سفر میشود اصلاح حال ایشان موجب اصلاح احوال جگر است پس تدبیر اینها نیز لازم باشد تا بفساد عام نکشد و فرق در علاج طحال و کبد باعتبار قوت و ضعف است
زیرا که تا ممکن بود در کبد استعمال ادویه حاده مثل سرکه کهنه روا نیست **و بقول** شیخ و بعض شراح قانون باید که در کبد حفظ صحت بالمثل و دفع مرض بالضد
کنند و در تدبیر مداوات اورام و قروح و آفات مقدار و تفتیح سده و غیر آن بدانچه در سایر اعضا واجب است و بهترین اوقات خوردن دوا در امراض کبد
خصوصا بنا بر سده کبد و مانند آن وقتی است که غذا از معده بسوی جگر نفوذ کرده و هضم دران پذیرفته و فضول از ان جدا گشته باشد تا اکول و مشروب مانع نفوذ دوا
بسوی کبد نشود و دوا جگر را خالی از تصرف در غذا یابد و تصرف او در غذا از تصرف آن در دوا باز ندارد و نیز غذا مخالط دوا نشود تا موجب ضعف فعل آن گردد
و میان نوشیدن دوا و خوردن غذا از مابه مصالح بود و در عادت مردم آن وقتی است که هنگام برخاستن از خواب شب و قبل استحمام باشد و ایضا واجب است
که ادویه محلله مفتحه که در امراض کبدی مادی مثل سده و ورم استعمال کنند از قوابض مقویه عطریه حافظ جوهر او مثل عطریت خود خالی نباشد مگر آنکه تهییج نفخ
احداث کنند و واجب نیست مبالغه در تبرید جگر تا ممکن بود که مودی باستسقا میگردد و همچنین در تسخین آن که منجر بذبول میشود پس علاج برفق نمایند و تبرید و تسخین او بیا تنها
و حذر کنند و مبردات کبد مقویات مسخنه آن و مسخنات مقویات مبرده مخلوط سازند و ادویه عطریه قابضه ممزوج نمایند و لهذا واجب است که معالج عالم بود بمقدار
مزاج طبیعی جگر کسی که معالجه او کند تا آنکه چون بسوی آن رد کند بایستد و بدانکه چون در علاج کبد خطا کنند خطای آن بسوی عروق و بسوی بدن مودی گردد و از انه
جمله خطا در علاج او آنست که ادرار کنند جائی که اسهال باید و او آنست که ماده در قعر کبد باشد و یا اسهال کنند آنجا که ادرار باید و او آنست که ماده در محدب
کبد باشد که درین هر دو صورت بانتشار ماده و عموم ضرر مودی میگردد و واجب است که ادویه مستعمله در امراض کبد نهایت باریک بسایند هر گاه بدان ادرار
ادرار باشد و کمتر از ان اگر اراده اسهال بدان باشد لیکن آن نیز باریک باشد و لهذا برای آن اقراص میسازند که در آن ادویه باریک سائیده می شود
برای هر عضو بعید ضیق المسالک ادویه باریک سوده بکار میبرند و ادویه مفتحه و مدره را بدان مخلوط میکنند تا در مسالک ضیقه نفوذ نمایند و بکثرت آن از معده
و انفعال او از حرارت معده کمتر شود و بسوی کبد زود تر برسند و نفع آن تمام تر حاصل شود و باید که لطیف الجوهر باشند تا بجگر برسند حار باشند یا بارد و یا قابض
و از شان ملطفات است که حدت در خون پیدا میکنند اگر چه تفتیح بینماید پس طبیب را رعایت این امور واجب است و مثل بادآورد الاصول که از جمله ملطفات
ملطفات آنست گاهی در کبد تولید اخلاط مختلفه غیر مناسب میکنند پس هر گاه در سه روز آنرا متواتر بنوشند عقب او چیزی ملین طبیعت تجویز نمایند تا آنکه اندفاع
فضول آن بدون نضج متصور نیست از ادویه آنچه منضج و ملین بود نیز در خلل تمام مدار دواها در ادرار ما و الاصول بنفسه فعل کنند و جمیع انواع کاسنی خصوصا بری

کہ مائل بحرارت نباشد نافع امراض کبد ست اما محرورین را با سکنجبین و مبرودین را با ماء العسل بدہند و جگر گرگ بالخاصیۃ نافع ست و ہمچنین لحوم حلزونات

ذکر اشیای ضارہ کبد بدانکہ ادخال طعام بر طعام یعنی ہنوز طعام اول ہضم نشدہ باشد کہ طعام دیگر بران بخورند و اساءت ترتیب او ضار ترین اسباب
مر کبد را و خوردن آب سرد دفعۃ بر نہار و بعد حمام و جماع و ریاضت بسا ست کہ مؤدی بسوی تبرید شدید جگر میگردد و بسبب حرص کبد بالتہاب جذب بسیار
دران اوقات و گاہی مؤدی باستسقا میشود و بضرورت در مثل این حالت آنرا بشراب ممزوج نمایند و آنرا بسیار سرد نسازند و یکبار سیراب نشوند بلکہ اندک
اندک از کوزہ ضیق الراس مص بنوشند و لزوجات بتمامہ مضر کبد اند بجہت آنکہ مورث سدہ میشوند و گندم از جملہ لزوجات ست نسبت بکبد اگرچہ بعد ہضم کبدی
نسبت با عضای دیگر لزج نیست و ہر گندم چنان نیست بل آنکہ دران علکیۃ باشد و شراب شیرین در جگر سدہا پیدا کند و آن منفعت جالی فضول سینہ باشد و انار مز
و بیخ و قطائف و اشتا و کلہ پاچہ گوسفند و لحوم غلیظ و اغذیہ غلیظہ زیان دارد و گویند کہ آنچہ بجگر بسیار ضرر دارد تشنگی کشیدن ست و حرکات عنیفہ بالای طعام
و بعد خلو معدہ و نوشیدن آب در میان خواب و ہمچنین جماع باشکم سیر خوردن و طعامہای لعین (؟) و ہمہ شیرینیہای مفرط و اشیای گرم و بالای آن شراب آب سرد و گندا خوردن
گل و انگشت و ہر چیزی دران خاک و یا سنگ سودہ باشد و بالای آن نوشیدن آب سرد و گرم و گندا خوردن کبابہا خصوصاً کہ خام و یا سوختہ باشد و آب سرد فقط نوشیدن
کذا فی الجوہر النفیس و شیر و عسل نیز مضر گفتہ اند **بیان اشیای موافقہ کبد** اما از ادویہ نفع میکند آنرا ہر آنچہ دران مرارت یا قوت دیگر مفتح باشد معہ قبض مقوی
جرم کبد و عطریت مناسب جوہر روح آن و مانع عفونت مثل راوند چینی و فقاح اذخر و مر و مانند آن و آنچہ دران غسل و تنقیہ و جلای صدید ردی باشد مثل ماء الشعیر
چون در غسل مبالغہ از خار سدہ و آنچہ دران انضاج و تلیین خصوصا معہ قبض و تقویت باشد مثل زعفران و چیزی کہ معہ آن لذیذ باشد مثل مویز و سریع النفوذ
مثل شراب ریحانی برای اکثر کبدہا کہ آن حرارت شدید نباشد و چون در دوای خواص مذکورہ لذت جمع شود پس لا محالہ صدیق کبد و حبیب آن باشد
مثل مویز و انجیر و فندق و آنچہ بالغ النفع باشد اگر غیر قابل فساد و عفونت بود و آن بالغ تر باشد بالجملہ چون ہر کبد طب کہمی مستعد عفونت بالذات و یا بالعرض ست
از ادویہ مقویہ و قابضہ و آنچہ از شان او منع عفونت باشد چارہ نیست و بملاحظہ آنکہ جگر محتاج قوت ہاضمہ است و آن بغیر وفور حرارت غریزی و ارواح ممکن
نیست انتفاع آن بچیزی کہ دران عطریت باشد اتم بود و ظاہر ست کہ ہرگاہ او را جامع جمیع این خواص یا اکثر آن باشد نفع آن بیشتر خواہد بود و ہمہ از
اگر با وجود اوصاف مذکورہ لذیذ و سریع النفوذ بود و انسب ست و کاسنی بستانی و بری آنرا سخت موافق ست و بارد و نفع میکند مرض حار کبد را
بخاصیت کیفیت مضادہ معاً با وجود آنکہ قومی کاسنی تلخ شدید المرارت را حار شمردہ اند و نفع میکند بتفتیح خود سدہ ہا را بسبب مرارت خود و بتقویت بسبب
قبض خود و نفع میکند مرض بارد را بخاصیت و بتفتیح و تقویت کہ دران ست و چون برودت در کبد افراط نماید ہر کدام ازان ہر دو بعسل یا بماء العسل مخلوط نمایند
پس عسل بمقاومت تبرید کند اگر خوف ازان باشد و اعانت کبد بر سائر افعال او نماید و گاہی ہر دو را خشک میکنند و بعسل میخورانند و آب او و مطبوخ او ہر دو
بعسل خیلی نفع میکند و تفتیح و اخراج خلط بارد ببول مینماید **و اما از اغذیہ** آنچہ کیموس او جید و سریع النفوذ باشد موافق کبد بود و شیرینیہا موافق جگر اند
کہ ازان فربہ و بزرگ و قوی میگردد ولیکن آنہا سرعت میکنند در احداث سدہا بنا بر جذب کبد آنرا بسختی ہمراہ اخلاط دیگر و لہذا کسی کہ در جگر او ورم باشد باید کہ
از حلاوات اجتناب کند کہ آنہا بسرعت بسوی صفرا مستحیل شوند و سدہ نیز حادث کنند و مضر ترین شیرینیہا غلیظ آنست بنا بر احداث سدہا و آن بنا بر
استحالہ او بسوی صفرا و پستہ نافع ست بنا بر عطریت و قبض او و تفتیح مجاری غذا لیکن شدید التسخین ست و فندق موافق جمیع کبدہا ست بہر آنکہ او شدید الحرارۃ
نیست و مفتح ست و کیموس او جید ست و جگر گرگ و لحم حلزونات موافق جگر ست **و مسیحی** گفتہ کہ علاج امراض کبد با دویہ نمایند کہ مضاد علل او باشد و در آن
مخلوط نمایند آنچہ بنفسہ مقوی کبد باشد و آن از جنس ادویہ بود کہ دران قبض و عطریت باشد و خیارشنبر و کاسنی در جمیع علل کبد خاصۃ مزمنہ نافع ست

علاج امراض کبد از سوء مزاج حار

و آن ضعف جگر و وجع کبد و استسقا ست تبرید کبد بآب کاسنی و سکنجبین سادہ و بزوری و آب انارین و شربت صندل و نیلوفر خصوصاً شربت ریشک (؟) و نقوع
او و قرص او و قرص طباشیر و سفوف او و آب خالص یا با ماء القرع یا ماء الخیار و گل لک و دوغ سرد کردہ و شیرہ تخم خرفہ با طباشیر و شیرہ تخم خیارین و تخم کاسنی

ولعاب اسپغول بسکنجبین و مانند آن هرچه سرد و مرطب و مخصوص بجگر باشد و با ضمده بارد مثل آب کدو و خیار بادرنجویه و عدس و فوفل و صندل و گل سرخ
کنند و با سکنجبین ساده سه توله و گلاب و عرق کاسنی هریک هفت توله بنوشانند و از صندل سفید و کشنیز سبز و کاسنی سبز ضماد نمایند و غذا اسفاناخ با برنج بدهند
و گویند که تخم خشخاش سیاه و بهدانه و دوغ ترش و تخم حبق بستانی و غوره اکلاً و کافور و جراده کدو و گلاب و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب بید و آب خرفه
و سرکه بشرباً و طلاءً نافع ست و بعضی ماء الشعیر با اشیای ترش قابض بخوف تضییق عروق و تخشین جرم کبد نمیدهند و یا ماء الشعیر بنوشانند و بعد از چهار ساعت
سکنجبین شکری یا ربانی با آب سرد بدهند و اگر باصلاح نیاید آب کاسنی بقرص کافور و آب که اندران زرشک و تمر هندی تر کرده صاف نموده باشند با شربت نیلوفر
دهند و آنجا که سده مفهوم گردد شربت بزوری و شربت دینار و مغز فلوس باید کشاد و آنجا که طبع نرم بود قرص طباشیر قابض با رب به و سیب دهند
و شربت حماض درین صورت سخت موافق ست و درین مرض غذای قابض نباید داد که مضر ست خاصة اگر خوف سده بود دیگر مزوره زرشک و آب انار که بجگر
مفید ست لیکن هرگاه طبع نرم بود و بقبض حاجت افتد ماش و برنج بریان با زرشک و سماق پخته توان داد اگر طبع قبض بود بهر غذا مزورات که از زرشک
و تمر هندی و مانند آن پخته باشند اختیار نمایند و الا مزوره ماش و اسفاناخ غذا سازند و تا ممکن باشد از خوردن گوشت احتراز کنند و هنگام ضرورت گوشت
بچه مرغ با حلوان اصلاح نموده بدهند **اقوال مهره** جالینوس گفته سزاوار ست که حفظ کبد در استعمال سرد و مرطب بمفرط التبرید و الترطیب نمایند بهر آنکه اضعف آن
مفضی بسوی سوء القنیه و استسقا ست و ایمن نیست از حدوث سده ها در ان و بالجمله در ادویه آن قوت انضاج و جلا باشد و موافق ترین اشیا که در ان این صفت
ماء الشعیر ست که دران تخم کاسنی و زرشک داخل کرده پخته باشند که آن جامع انضاج و جلا و تفتیح و تلیین و تقویت جگر ست و جمیع این خصال در کاسنی
بستانی صرف نیز موجود ست و هر قدر که تلخ باشد در تفتیح سده ابلغ تر بود و آن ضماد بصحت تجربه ما رسیده صندل سرخ و صندل سفید هر واحد اوقیه
افسنتین ربع اوقیه کافور بمقدار که بوی او غالب آید باریک ساییده بقیروطی روغن گل آمیخته ضماد نمایند و هرگاه دران طبیعت نرم باشد سفرجل
و گل سرخ پخته سوده بر شکم نهند و هرگاه قوت ضعیف و ارواح تحلیل گردد بگوشت دراج و حملان و گوساله با آب غوره و آب زرشک غذا سازند و اگر
تپ باشد از گوشت پرهیز کنند **ابو علی سینا** نوشته واجب ست که تلطیف در تبرید جگر کنند و مبالغه بغایت نمایند و دران از ارخای سده
بطلبت مائی و از احداث سده بامبردات غلیظه و از تجدید بالغ حذر کنند و باید که مبردات او جامع تبرید و جلا و تفتیح و تنقیه غذا و قبض مقوی غیر کثیر باشند
و در ماء الشعیر همه این خصال ست و کاسنی بری و بستانی درین معنی بغایت نافع بهر آنکه مزاج او بسوی برودت مفرط نیست و دران مرارت مفتح غیر مسخن
ست و قبض معتدل مقبول بالغ در منفعت او ست و مضر کبد بارد هم نیست و گاهی جوش کرده میخورند خصوصاً بکشنیز تر و خشک و گاهی بسرکه
تناول میکنند و زرشک را نیز خاصیت عظیم ست و ایضاً تمر هندی را و چون سده ها در کبد محسوس گردد و نفع یابند اگر آب کرفس با آب کاسنی بری
و بستانی اضافه نمایند که آن تفتیح سده ها نماید از هر دو جهت و آن سریع النفوذ ست و کذلک سکنجبین و از آنچه نفع باین میکند آنست که بگیرند آب کاسنی
و آب کاکنج و آب عنب الثعلب هر واحد دو اوقیه آب کشنیز تر و آب بادیان هر واحد یک نیم درم و نیم درم زعفران آمیخته بنوشند و گاهی روغن گل
جید و روغن تفاح با آب سرد مینوشند و تعدیل حرارت کبد میکنند و از آنچه نفع میکند سوء مزاج حار جگر را آنست که اسپغول دو مثقال بشکر طبرزد
و آب سرد بخورند و ایضاً ماء القرع و ماء الخیار و آب انار و دوغ گاو و آب سیب و امرود و قرفیر و عصاره گل سرخ تازه بنوشند و چون تپ نباشد
ماء الجبن بسکنجبین هر روز با سه درم هلیله زرد و یک درم لک مغسول و نیم درم تخم کرفس بنوشند و چون دو هفته از شرب آن فارغ شود شیر شتر بنوشند
از یک رطل تا دو رطل و دران ادویه مدره مفتحه نهند مثل اندکی از عصاره غافث یا از تخم کاسنی و تخم کشوث داخل کنند و گاهی احتیاج می افتد بمثل تفاح
اذخر و گاهی حاجت بنوشیدن مخدرات و معاجین افیونیه و بنجیه و فلونیا افتد و من آنرا مکروه میدارم از ان مذهب یافته نشده و جوان قوی را در گرما
گاهی کفایت میکند نوشیدن آب بسیار سرد بر نهار و نفع میکند آنرا قرص طباشیر و قرص زرشک بارد و قرص کافور و از اقراص نافعه این قرص ست
بگیرند گل بنفشه گل نیلوفر هر واحد ده درم گل سرخ دوازده درم کافور دو درم و نیم صندل سرخ و لک مغسول با فاویه چنانچه صبر را مغسول می کنند

وآب گل سرخ مفرد و مرکب بعد از آنکه قدری از مصطگی و سنبل برای حفظ قوت کبد از تحلیل آمیخته باشند بعمل آمند و این ضماد در غلبه حرارت نافع ست
صندل سفید پنج درم گل سرخ مثل او صندل سرخ سه درم نیلوفر بنفشه هر واحد سه درم قوفل گل ارمنی هر واحد دو درم کافور مصطگی ساذج هندی هر واحد
یکدرم باریک ساییده موم بروغن گل یا روغن آس یا روغن بید یا روغن نیلوفر هر واحد بقدر حاجت گداخته بران ادویه انداخته بر کبد ضماد نمایند و این ضماد نیز
نافع صندل سفید چهار درم قوفل مثل او صندل سرخ گل سرخ هر واحد شش درم آرد جو پنجدرم کافور نیمدرم باریک ساییده بآب کاسنی و آب حی العالم و آب
عنب الثعلب و آب خرفه و آب کشنیز تر بر کبد ضماد کنند و این ضماد نیز حرارت جگر را مفید ست بگیرند صندل سرخ پنجدرم صندل سفید بنفشه و آرد جو نیلوفر
و بیخ خطمی هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم کافور زعفران هر واحد نیمدرم باریک ساییده بروغن گل یا روغن نیلوفر و موم بقدر حاجت گداخته حل کرده بر جگر
ضماد نمایند و این قرص نافع اوجاع کبد از حرارت ست گل سرخ شش درم تخم خرفه مغز تخم خیار تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد سه درم صندل
سفید طباشیر هر واحد یکدرم ریوند چینی بادیان هر واحد دو درم لک مغسول چهار درم زعفران عصاره غافث هر واحد یکدرم همه را باریک ساییده بآب کاسنی سرشته
بقدر مثقال قرص سازند و با سکنجبین و آب کاسنی سرد کرده بخورند و ایضاً بگیرند گل سرخ چهار درم زرشک سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد دو درم نیم اکسیر
ریوند چینی رب السوس هر واحد یکدرم طباشیر مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر واحد دو درم زعفران نیم درم ادویه را باریک ساییده بآب کاسنی بوزن
یک مثقال قرص سازند و بسکنجبین و گلاب بخورند و اگر با حرارت کبد سرفه باشد باید که درین قرص قدری از صمغ عربی و کثیرا و نشاسته هر واحد یکدرم رب السوس
دو درم زیاده کنند و بجلاب یا شربت نیلوفر یا شربت بنفشه بخورند و غذا اگر تپ و سرفه نباشد زیرباج بچه مرغ یا تیهو یا آب حصرم یا آب ترنج که دران ذرا زیرهٔ
کشنیز و اندکی سنبل و نعناع انداخته باشند بدهند و سکباج ماهی نیز یا غذا سازند و از اطعمه که دران توابل حاره مثل سیر و پیاز و فلفل و کرویا و خولنجان و اصل با شد
و همچنین اشیای حاره و حریفه اجتناب نمایند و اگر تپ باشد غذا مزورات با زیت مغسول و روغن بادام شیرین و ماء الشعیر بدهند و اگر در تپ اسهال باشد مزوره
سماق و کدو یا اسفاناخ یا قطف یا خبازی و مانند آن سازند و اگر طبیعت نرم باشد باید که قرص طباشیر قابض بعض اشربهٔ قابضه مثل شربت به یا شربت سیب
یا شربت آس بدهند و تضمید شکم با ضمده مبرده ممسکه مثل این ضماد کنند گل سرخ صندلین قوفل گلنار گل ارمنی را مک زرد طلع مساوی باریک ساییده بآب بارتنگ
و آب عصا الراعی و آب لسان الحمل و انگور و مانند آن سرشته بکار برند و با غذیهٔ قابضه مثل مزوره معموله بخرفه و حماض و سماق و عصاره زرشک و مانند آن غذا سازند
مسیحی گوید که هرگاه جگر را سوء مزاج حار عارض شود ماء الشعیر و آب بقول بارده مثل آب عنب الثعلب و کاسنی و خرفه و سکنجبین بدهند و تضمید کبد بصندلین
و گل سرخ و کافور و گلاب و آب آس در خرقهٔ کتان آغشته بر موضع کنند و هرگاه تپ گرم شود تبدیل نمایند و آب انار و ربوب بارده مثل رب غوره و رب ریباس و رب ترنج
بنوشانند و این قرص زرشک بدهند عصاره زرشک ده درم تخم کاسنی مغز تخم خیار تخم خرفه هر واحد سه درم گل سرخ دو درم ریوند یکدرم سنبل نیم درم قرص سازند
هر قرص یکمثقال و یکی ازان با سکنجبین شکری و آب انار بدهند و اگر حاجت تلیین طبیعت افتد طبیخ آلو و تمر هندی یا ترنجبین و خیارشنبر کنند و شیر دهند و شراب
و اغذیهٔ حاره و اطعمهٔ قویه و هرچه دران مرارت و حرافت باشد ترک نمایند و آب کشک و کشک بنفشه و بقول بارده مسلوق بسرکه مثل کاهو و بقلهٔ یمانی و قطف و اسفاناخ
غذا سازند و اقوی ازین همه مسلوق بسرکه و طیب بکشنیز تر و خشک و روغن بادام ست و قوی تر ازین گوشت دراج و ماکیان و ماهی رضراضی ست و از فواکه
انار و سیب و به و امرود و انگور سفید رقیق ست و از خارج بشگوفهٔ انگور و گل سرخ و آس تر ضماد نمایند و اندکی روغن سفرجل و ساذج و مصطگی و سنبل الطیب
در ضماد آمیزند سعید گوید که علاج سوء مزاج کبد حار بشرب ماء الشعیر و استعمال سکنجبین رمانی با آب سرد و نوشیدن شیرهٔ تخم خرفه و آب انار با سکنجبین و خوردن
آب تمر هندی و آلو بخارا و جلاب کنند و اگر حرارت ساکن نشود قرص طباشیر با آب کاسنی و قرص کافور بماء القرع دهند و تبرید کبد بضماد صندل و گلاب
و آب حی العالم نمایند و غذا اسفیدباج مثل کاهو و خرفه و کاسنی و مزوره غوره دهند و اگر قوت ضعیف گردد چوزهٔ مرغ با آب انار یا آب حصرم غذا سازند
و اگر تابع سوء مزاج سعال باشد ماء الشعیر بروغن بادام بیاشامند و لعاب بهدانه بشربت خشخاش بنوشند و غذا مزوره ماش دهند و اگر تابع سوء مزاج حار
تپ باشد باسلیق دست راست کشایند و اخراج خون حسب مساعدت قوت و سن و زمان نمایند و تبرید مزاج کنند سعید و ایلاقی مینویسند که اگر سوء مزاج

بی ماده باشد تدبیر تبدیل مزاج باید کرد با شربتهای بارده مثل ماء الشعیر و ماء القرع و سکنجبین ساده و آب کشنیز و آب عنب الثعلب و شربت غوره و شربت ترنج و اسپغول و شکر و آب انار ترش و دوغ ترش صاف کرده و کشکاب با آب انار ترش آمیخته کسی را که حرارت سخت غالب بود سود دارد و ماء الشعیر سرطانی و طباشیر و آب سرد و آب خرفه با سکنجبین و شربت ریباس و مانند آن موافق بود و این قرص زرشک بارد جگر گرم را سود دارد و نسخه او همان است که در قول یحیی گذشت مگر مغز تخم کدو سه درم طباشیر پنجدرم عوض ریوند و سنبل است و وزن گل سرخ پنجدرم مرقوم شربتی دو مثقال با سکنجبین یا با آب کاسنی و آب عنب الثعلب و شکر و اگر با سوء مزاج سده باشد یکدرم بادیان درین قرص زیاده کنند و این قرص کافور با دوغ بدهند گل سرخ طباشیر صندل سفید هر یک سه درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک دو درم کثیرا یکدرم کافور دو دانگ تا نیم مثقال قرص سازند هر یک سه درم و اگر طبع نرم باشد این قرص طباشیر قابض با رب بهی یا آب کشکاب که از پست جو پخته باشند بدهند تخم حماض گل سرخ طباشیر زرشک منقی هر یک پنجدرم لک مغسول ریوند چینی هر یک یکدرم زعفران نیم درم و اگر مریض را اسهال باشد درین قرص صمغ کثیرا نشاسته هر واحد یکدرم رب السوس دو درم زیاده کنند و با شربت بنفشه بدهند و قرص دیگر در قول ابو علی سینا گذشت و ضمادات از صندل و آب برگ خرفه و آب کاهو و آب کدو و برگ مورد و موم صاف و روغن گل سازند و اگر طبع نرم باشد ادویه قابض دران افزایند و آب خیار بادرنگ و آب کدو بگیرند و خطمی خشک سائیده بسبر شند و روغن گل چکانیده بنهند و اسپغول بگلاب ترکنند و روغن چکانیده بنهند و غذا از گوشت دراج و بزغاله و گوساله با آب غوره و آب زرشک دهند و کسی را که تپ باشد تخم نتوان داد اسفاناخ و برگ چقندر با برگ کشنیز تر پخته و سرکه و کشنیز خشک آمیخته سود دارد و از فواکه آلوبخارا و ریباس و توت شامی و مانند آن دهند و هر چه قابض بود بسیار نباید خورد محمد ابن الیاس گوید که علاجش تبرید کند با شربها و اغذیه بارده است و هر صباح جلاب از تخم کاسنی سه درم آلوبخارا ده عدد تمر هندی و شکر سفید هر یک ده درم یا ترنجبین ده درم بنوشانند و غذا ماء الشعیر که دران سه درم تخم کاسنی پخته باشند بدهند اگر با آن تپ باشد و اگر تپ نبود مزوره از زرشک بشیره بادام و شکر یا از تمر هندی یا از انار دانه یا از آب لیمو بمغز بادام دهند و گوشت بچه مرغ اگر ضعف باشد ویا هر صبح سکنجبین ساده ده درم با آب کاسنی بست درم ویا آب هندوانه سی درم و شکر سفید ده درم ویا آب خیار بست درم با شکر سفید ده درم بنوشند و اگر با آن قبض شکم باشد تلیین طبع بمطبوخ فواکه یا ترنجبین و شیرخشت کنند و تضمید کبد بصندلین با آب کاسنی و آب خرفه و آب کدو نمایند و نفع میکند آن را قرص طباشیر بلین یک مثقال با سکنجبین ساده ده درم و آب کاسنی بست درم یا قرص کافور یک مثقال با آب کاسنی بست درم و تناول کاهو و خیار نافع خجندی نوشته که تبرید باشربه مثل شربت نیلوفر و بنفشه و سکنجبین شکری و شربت غوره و شربت حماض بلعاب اسپغول و شربت ریباس و مانند آن با شیره تخم خیارین و تخم خرفه و بماء الخیار یا ماء القرع یا آب کاسنی یا آب عنب الثعلب نمایند و از اغذیه ماء الشعیر تمر هندی یا آب انار یا زرشک مغز بادام و از فواکه شفتالو و امثال آن دهند حضر گوید تبدیل مزاج حار بمبردات مقویه مثل زرشک و صندل و گل سرخ و طباشیر و آب کاسنی بشکر نمایند و گاهی ضرورت بنوشیدن شیره تخم خرفه بشربت انارین و خوردن خمیره و رد بشکر یا آب نیلوفر و آب نارنج می افتد و ضماد مبرده بصندل و گلاب و اغذیه مثل ماء الشعیر بنعیر کوفتن تخم او و حصرمیه و زرشکیه و عدسیه و ماء الشعیر بسیر که با زرشک ترش کرده و از بقول کاسنی و کاهو و کشنیز تر و اسفاناخ بکار برند و مصل تازه و ترنج و سکنجبین ساده نفع میکند و از هر چه سخن باشد اجتناب کنند و اگر تابستان باشد در مواضع مهب شمال مسکن سازند و آب در مکان بسیار بریزند و بفواکه خوشبو سرد آرایش مجلس کنند و اگر احتیاج تلیین افتد مثل آب نقوع آلوبخارا و شمش بشکر شیرین کرده باید نمود و در نقوع گل نسرین و نیلوفر تازه اندازند و تضمید کبد بگلاب و صندل و قرص صندل نمایند طبری گفته که علاج سوء مزاج حار کبد اگر قوت اطاعت کند فصد و تبرید کبد است و تبرید بتبرید جگر بود یا آنچه بجگر رسد از غذا باشد یا دوا اگر صاحب او احتمال خوردن دوا و غذای بارد کند و اگر احتمال او بسبب فساد در معده نباشد و معده او مانع از تغذیه باشیای بارده و خوردن ادویه بارده باشد معدل آن بسوی تضمید کبد بچیزیکه مقوی اندک مسطر و مبرد آن بود باید کرد و بالجمله اگر تپ نباشد اغذیه متخذ با آب غوره و سماق و زرشک و حماضیه و ریباسیه بچوزه مرغ رطب سرد کرده بخورند و اگر کبد متحمل امتلای صاحب او یکبار نباشد تفریق غذا نمایند

نسخه قرص زرشک بارد

نسخه قرص کافور

نسخه قرص طباشیر قابض

واگر تپ باشد برمزورات زرشک و حماض و آب حصرم وغیره زیادت کنند و از آنچه سبیل دواد هند ماء الشعیر سکنجبین ساده است اگر سرفه نباشد و نه در حلق خشونت و نه در معده سببی مانع بود وگاهی بماء الشعیر جلاب خشک و طلع خشک وگاهی عناب و سپستان می پزند و بعض اطبا در آب کاسنی بستانی یا بری مروق کرده جو طبخ مینمایند و جمیع اهل عراق در علاج این بماء الشعیر امر میکنند و از این بسوی اشیای تعاقد بجا شده بخوف تقنین عروق و خشونت جرم کبد عدول نمی نمایند و آنچه مختار اهل بصره است مداوات او بسکنجبین و آب حصرم و شربت ریباس و رب حماض و مانند آن است و ابو ماهر بتوسط میان این هر دو طریق ایما نموده پس آب کاسنی و طرخشقوق بسکنجبین ساده بنوشند و اگر این کفایت نکند این قرص بخورند گل سرخ تخم خرفه طباشیر تخم کاسنی تخم کشوث عصاره انبرباریس مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ نشاسته صمغ عربی اجزای مساوی و مختلف بحسب حاجت پس زیاده کنند آن را که حاجت بسوی او بیشتر باشد و کم کنند بحسب قلت آن وگاهی بدان اندک کافور زیاده میکنند هرگاه مرد جوان و قوت صالح باشد و از آنچه ضماد آن میکنند برگ عصا الراعی و برگ اسبغول و برگ بارتنگ و برگ آس تر و آب سیب پخته و آب به پخته است همه را جمع کرده بر کبد حار ضماد نمایند وگاهی ضماد میکنند چون انسان کم اشتها ضعیف القوة بود و بدانچه مذکور شد سه کعک بغدادی بی نمک و اگر با آن اسهال باشد بدل ماء الشعیر آب سویق الشعیر یا آب کاسنی و رب سفرجل ساده و رب سیب ساده و رب حصرم و مزوره رمانیه و سماقیه دهند و این ضماد نمایند گل سرخ سه درم پوست بیخ شبوبه پنج درم آس رطب سه درم قسب سفید دو درم کعک خشک بریان سه درم قصب الذریره دو درم همه را باریک سائیده بآب سفرجل مدقوق سه پوست سرشته پارچه بهیئت کبد تراشیده بدان آغشته بر کبد گذارند و اگر تپ و اسهال بسوء مزاج حار باشد نظر باعراض تپ نمایند و استدلال بازمان بر جوهر او کنند و در تدبیر آنچه مقابل سبب موجب تپ باشد زیاده نمایند بعده نظر کنند بسوی نوع اسهال اگر از نوع سبب موجب تپ باشد مداوات آن سبب مداوات او است و اگر مخالف سبب موجب تپ بود و از نوع جوهر کبد باشد پس در ضماد و در دوا و غذا آنچه قاطع سبب اسهال باشد زیاده کنند مثالش این است که اگر در اسهال خون یا چیزی مثل غساله لحم تازه آید در آنچه علاج بدان میکنند گل ارمنی و قرص و مختوم و کهربا و ریوند و مانند آن زیاده کنند و در ضماد هم طین مختوم و طین قیمولیا و طراثیث و امثال آن افزایند و باید که در علاج اصلاح کبد حار بدوا و ضماد چیزی از روغنها داخل نکنند و یونانیان را می بینند که پوست سفرجل در روغن گل جوشانیده استعمال کنند و این رای ابو ماهر نیست بهر آنکه او رای میدهد آنچه جالینوس برای می داده که ارخای جوهر کبد بچیزی از ادهان نباید کرد و اگر ضرورت افتد بسوی آنها برای تسکین درد بدان ادهان خوشبو بارد و قابض ضم نمایند و اهل هند نشا بور سفوف برای کبد حار ترتیب میدهند از برگ کاسنی خشک گرفته و برگ طرخشقوق و تخم خرفه و برگ عنب الثعلب خشک و امر مینمایند که آن سفوف کرده بران سکنجبین سفرجلی بنوشند و ضماد میکنند بصندل سفید در آب کاسنی و آب عنب الثعلب و برگ و شاخ گل سرخ و حب الآس حل کرده و من آنرا با سکنجبین می نوشانم و ضماد بدان میکنانم و نفع بین حاصل میکند و جمیع امراض کبد را صالح است عنب الثعلب و کاسنی و طرخشقوق و زرشک

علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد

و آن ضعف جگر و وجع کبد و سوء القنیه و استسقا است بهر تسخین کبد معاجین حاره چون فلافلی و اطریفل کبیر بخورند و مطبوخ بادیان عنب الثعلب با گلقند عسلی و یا بادیان انیسون مصطگی جوشانیده گلقند عسلی داخل کرده بنوشند و اگر مرض قوی باشد همراه سکنجبین بزوری و قرص لک بیاشامند و ایضاً طبیخ نانخواه و کمون و انیسون و ماء الاصول و شربت اصول نوشیدن نافع و یا دواء الکرکم نه ماشه با عرق بادیان نه توله بخورند و از سنبل و پودینه و اذخر ضماد نمایند بگلاب و یا افسنتین و سنبل و اذخر و قسط و سلیخه و گل سرخ و زعفران با روغن سوسن و ناردین آمیخته بر جگر ضماد کنند و اغذیه گرم مثل نخود آب کباب و دراج و تیهو بریان و مطبوخ نخود و زیره و شبت و دارچینی و خولنجان با نان دهند و دیگر معدلات مقویه حاره مثل نانخواه و کرفس و زرنب و صعتر و فنا خشک و نعناع و اذخر و نارمشک و اصل السوس ریوند و مویز و ساذج هندی و دارچینی و قرنفل و بادرنجبویه و حب الخضرا و زرنباد و حب الغار و غافث و عصاره آن و حب بلسان و قرفه و جوز بوا و لادن و قاقله و کبابه و بادام و پسته و فندق اکلا و اذخر و ساذج و سنبل و سعد و مصطگی و زعفران

وعود و حلبه و قسط و مرج و افسنتین و عصارهٔ آن و زرشک و اظفار الطیب و لک اکثر آنها ضماد آو عرق و امثال آن و آنچه در علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد
رطب مادی بباید بکار برند **اقوال حذاق** شیخ الرئیس میفرماید از آنچه نفع میکند صاحبان مزاج بارد کبد را شربت افسنتین سکنجبین عسلی ست و گاهی تحقیق
میکرد و بارد کبد بخوردن قرص افسنتین وقت خواب شب و بزور نسخه معروفه شدید النفع ست و کذلک نفع مییابند باستعمال شیر ناقهٔ اعرابی نه غیر با پنج درم
تا ده درم شکر العشر کر این تعدیل جگر و اخراج اخلاط بارده باسهال و ادرار و تفتیح سده میکند و قوی تر ازین آنست که وقت خواب دواء الکرکم یا دواء اللک
یا اثاناسیا یا دواء القسط و زنجبیل مربی با آب کرفس و قرص قسط و لک استعمال نمایند و بر نهار غافث و اسارون دو درم بخورند پس خمر بران بنوشند و آنچه
سطبیخات مطبوخ قسط و افسنتین بروغن بادام شیرین دو درم و روغن پسته دو درم بنوشند و قوی تر ازین آنست که بروغن ناردین و روغن بادام تلخ
و روغن بید انجیر آمیخته بنوشند و ایضاً این مطبوخ بگیرند بادیان تخم کرفس انیسون مصطکی هر یک دو درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک ده درم
حشیش غافث افسنتین رومی هر یک پنج درم لک قصب الذریره قسط شیرین و تلخ ریوند هر یک سه درم فقاح اذخر چهار درم در چهار رطل آب بجوشانند
تا نصف بماند هر روز چهار اوقیه از ان بروغن پسته یک نیم درم و روغن بادام شیرین دو درم بنوشند و گاهی نفع میکند ایشان را تضمید با ضمده حاره و مراهم
مثل مرهم اصطفیقون و ضماد فیلغریوس یا ضماد اکلیل الملک و ضماد متخذ از مثل قسط تلخ و سنبل الطیب و ناردین و مرج و حلبه و مانند آن و این ضماد جید ست
اشنه انبر باریس مصطکی اکلیل الملک سنبل الطیب بیخ سوسن گل سرخ مساوی در روغن مصطکی پخته صبح و شام نیم گرم ضماد نمایند و ایضاً فقاح اذخر حب بلسان
مصطکی قردمانا حماما هر واحد سه درخم صبر افسنتین فقاح افسنتین هر واحد شش درخم سنبل الطیب سلیخه هر واحد دو درخم ایرسا برگ مرزنجوش هر واحد هشت درخم
اشق بیست و چهار درخم صمغ بطم کندر هر واحد دوازده درخم موم یکنیم رطل روغن حنا بقدر سرشتن و ایضاً حماما اوقیه حب بلسان مقل قردمانا حماما کندر زعفران
هر واحد یک نیم اوقیه سنبل شامی دو اوقیه صمغ بطم شش اوقیه کندر و مقل را در شراب حل کنند و زعفران را در ان حل سازند و صمغ بطم در روغن ناردین بگذارند و ادویه
خشک را سائیده بدان شراب و روغن آمیزند و اندکی موم گداخته بیامیزند و ضماد کنند و ایضاً بگیرند سفرجل و آرد جو و موم و مغز ساق گوساله و روغن گل و افسنتین آمیز
و حنا و سنبل و زعفران و اسارون و ایرسا و قرنفل و اشق و مصطکی و علک الانباط مقدار چهار و بار دازان بقدر حاجت مقرر کنند و مرهم سازند **و اما اغذیه**
مغز نان گرم در شراب و در عند تقون تر دیگر کرده و لحوم خفیفه از لحم عصافیر و قنابر و دراج و کبک و لطون الجزر خصوصاً همه اینها بریان و قلایا مبزر و کرنب مطبوخ
در آب بسیار طبخ و مبزر با ابازیر نسخه مثل دارچینی و فلفل و کمون و مانند آن و بران سداب قطع کرده و احسا متخذ مثل حلبه و لبوب حاره بخورند و گاهی در اغذیه
ایشان کاسنی خصوصاً بسیار تلخ داخل میکنند و بعضی گفته اند که چادر س شدید التلخ ایشان را نافع ست و نزد من این صواب نیست **و اما نقل** از فواکه مانند
آن مثل شاه بلوط ست و مویز و بعضی گفته اند که از پسته و بادام بسبب ثقل اینها بر معده اجتناب باید کرد و بسوی قول او در پسته التفات نشاید کرد
و لحم جلد و ان خصوصاً صبر ایشان را نافع ست و از شیر و ماهی و فواکه رطب و لحوم غلیظ اجتناب نمایند **صاحب کامل** گوید که هرگاه کبد را مرض از سوء مزاج
بارد عارض شود باید که آنرا قرص ریوند و قرص لک و قرص افسنتین و غیر آن از اقراص که ذکر خواهیم کرد با سکنجبین عسلی و یا عنصلی بقدر حاجت بدهند و تضمید کبد
نمایند بضماد صبر یا بضماد اصطفیقون و غیر آن از اضمده نسخه که وصف آن خواهیم کرد و اگر این فائده نکند دواء الاصول بدهند و دواء الکرکم یا دواء اللک و روغن بادام
تلخ یا چیزی از اثاناسیا معمول بخیبد کرک دهند و گویند که جگر گرگ خشک کرده دو درم چون با ریوند بخورند او جاع کبد حار و بارد را نفع دهد و تضمید کبد ناشتا باید بچه
کرد و آب مطبوخ بیخ اذخر و فقاح او و سنبل و اسارون و ثمام و مرزنجوش تر کرده باشند باید کرد و این قرص کبد بارد را نافع ست مصطکی سنبل اسارون
لک مغسول هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم انیسون دو درم عصارهٔ غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر واحد یکدرم زعفران چهار دانگ همه را با یک
سائیده و با آب کرفس سرشته قرص بوزن یکدرم تا یکمثقال سازند و یک قرص با سکنجبین عنصلی و آب کاسنی تلخ بدهند و آب کاسنی تلخ نافع اوجاع حار و بارد
کبد ست بهر آنکه در ان تلطیف بسبب تلخی ست و بدین جهت مفتح سده ست و ایضاً گل سرخ شش درم زرشک سنبل الطیب مصطکی عصارهٔ غافث اسارون
هر واحد سه درم ریوند چینی زعفران هر واحد یک نیم درم اصل السوس لک مغسول هر واحد چهار درم افسنتین رومی دو درم باریک سائیده با آب بادیان و آب کرفس

سرشته بوزن درمی قرص سازند ویکی با سکنجبین بخورند واگر سردی قوی باشد با آن پنجدرم تا هفت درم میسوسن ممزوج بآب بنوشند وشرب انیسون مفرد
نفع میکند واین ماء الاصول کبد بارد را نافع ست پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم بادیان انیسون تخم کرفس هر واحد چهار درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد
دو درم بیخ اذخر وفقاح اذخر حشیش غافث افسنتین رومی حاشا جعده قصب الذریره هر واحد پنجدرم لک منقی ریوند چینی قسط بحری اقوه هر واحد سه درم
مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده چهل درم ازان گرفته روغن بادام شیرین در روغن بادام تلخ هر واحد
یکدرم بران چکانیده بانها ناسبا بقدر حاجت بدهند واگر معه اک طبیعت قبض باشد در ادویه ماء الاصول هلیله کابلی وتربد کوفته اضافه کنند وقبل از نوشیدن
آن قدری حب صبر بدهند که آن تلیین طبیعت وتسخین مزاج کند واین ضماد نافع برودت کبد ست بابونه اکلیل الملک صبر سقوطری شیح ارمنی افسنتین رومی هر واحد
پنجدرم مصطکی سنبل الطیب اسارون قسط سلیخه حب بلسان عود بلسان هر واحد سه درم زعفران دو درم همه را باریک سائیده بروغن سوسن یا روغن قسط
یا روغن ناردین حسب حاجت موم سرخ دران گداخته بیامیزند وضماد کنند وایضا بگیرند افسنتین رومی مصطکی بیخ اذخر سنبل صبر سقوطری صندل هر واحد
چهار درم حب بلسان عود بلسان میعه سلیخه قسط عود خام مسک هر واحد دو درم گل سرخ شش درم لادن یک نیم درم همه را باریک کوفته بیخته بروغن سوسن
وموم سرخ بقدر حاجت سرشته بر کبد ضماد نمایند واگر این ادویه را بمیسوسن یا بمطبوخ بسرشند نافع بود وتعهد اصحاب این علت را دراج وتیهو ونخود آب
بتربیت مقسول وزیره وشبت ودارچینی وخولنجان یا طنجن بران شراب ریحانی پاشیده دهند واگر نان مبلول بشراب ریحانی بخورند نافع باشد وشراب صرف قلیل
بنوشند واز بقول نعنع وکرفس وبادیان وبادرنجبویه ومانند آن مفید بود مسیحی در سوء مزاج بارد کبد نوشته که اگر درینجا انطلاق طبیعت وانتفاخ اجفان
واطراف باشد این قرص بدهند سنبل الطیب عصاره غافث مصطکی عصاره افسنتین بادیان انیسون هر واحد دو درم ریوند ده درم قرص سازند
هر واحد بوزن یکمثقال وهر روز یکی با سکنجبین عسلی بدهند وتضمید کبد بسنبل الطیب ومصطکی وسعد واذخر وقصب الذریره وزعفران ومر ومصطکی وشراب
نمایند واغذیه غلیظه وبارده ترک کنند واگر کفایت نکند این قرص بخورند لک ریوند هر واحد سه درم سنبل تخم کرفس نانخواه مصطکی اذخر اصل مغز بادام تلخ
قسط اقوه عصاره غافث افسنتین اسارون جنطیانا هر واحد یک نیم درم قرص ساخته یکمثقال با این ماء الاصول بخورند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان
هر واحد ده درم بادیان تخم کرفس هر واحد پنجدرم سنبل گل سرخ هر واحد سه درم در دو رطل آب بجوشانند تا دو ثلث رطل بماند صاف کرده بقدر سی درم
با قرص بنوشند **مصنف حاوی صغیر** گوید که هر صبح جلاب از بادیان سه درم وگلقند عسلی ده درم بنوشند وغذا مزوره نخود آب مغز قرطم
بلحوم چوزه مرغ وکبک وتیهو بخورند واین دوا مسخن کبد ومدر بول ست سنبل الطیب مصطکی تخم کرفس اذخر انیسون مغز بادام تلخ قسط بحری هر واحد
دو درم عصاره غافث فلفل زنجبیل هر واحد نیم درم کوفته بیخته قرص سازند ویکدرم با این ماء الاصول بخورند بیخ کرفس بیخ بادیان هر واحد ده درم
تخم کرفس بادیان انیسون هر واحد چهار درم بیخ اذخر حشیش غافث حاشا جعده هر واحد پنجدرم مویز منقی بیست درم همه را در سه رطل آب بپزند تا
بیک رطل آید صاف نموده سی درم ازان بنوشند واگر بآن اسهال مفرط باشد بگیرند حب الرشاد تخم ریحان وصمغ عربی هر واحد یکدرم وبریان
کرده در گلاب آمیخته بخورند وغذا قلایا منتوبه بمزوره وکرد ناج تیهو یا دراج یا کبک بخورند واین قرص وجع کبد بارد ومزاج آنرا نافع ست
افسنتین رومی ریوند چینی هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم سنبل الطیب اسارون لک مغسول هر واحد درم کوفته بیخته بآب کرفس سرشته قرص
سازند شربتی یکمثقال یا بگیرند سکنجبین عسلی ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند وغذا مزوره از زیرباج ومعمول لحوم تیهو یا دراج واین قرص نیز این علت را
نافع ست لک مغسول اصل السوس تخم کاسنی هر واحد چهار درم سنبل اسارون عصاره غافث زرشک هر واحد سه درم ریوند چینی بادیان هر واحد یک نیم
درم گل سرخ شش درم زعفران نیم درم باریک سائیده بآب بادیان قرص سازند شربتی مثقال با سکنجبین بزوری ده درم وتضمید کبد باین ضماد نمایند
بابونه اکلیل الملک سنبل الطیب قسط تلخ سلیخه هر واحد سه درم باریک سائیده بروغن سوسن یا روغن قسط یا روغن ناردین آمیخته ضماد نمایند
مؤلف شفاء الاسقام مینویسد که در بارد شربت پوست بیخ کاسنی بقرص انبرباریس ریوندی وگلنجبین یا شربت دینار یا شربت اصول

شراب ریحانی اگر به دستکم باشد والا شراب رقیق بشکر کافی ست و بهم ادویه خوشبو مثل سنبل و قرنفل و زعفران و استعمال نمایند مویز با تخم و دارچینی آب کاسنی
بعسل و نفس کاسنی بعسل و اغذیه امثل قلایا و مطنجنات و مشویات از لحوم خفیفه مثل گوشت ماکیان و بچه آن و غیره مبزر رد و ترب مفتح سدد کبد ست و مویز
با تخم مقوی و مسمن آنست و کذالک پسته و ناخواه جگر را خیلی نافع و در اغذیه ایشان کاسنی غیر مغسول و بادام استعمال کنند و زیرباج غذای مشترک ست اوجاع
کبد حار و بارد را حسب میل بحلاوت و حموضت و طعام متخذ از مویز و انار دانه بغایت مفید طبری گوید که طبیب از سوء مزاج بارد کبد حذر کند بهر آنکه
نهایت غریب برای کبد ست چه مزاج اصلی او حار رطب ست و چون بارد گردد در جوهر خود متغیر شود و تغیر در جوهر مؤدی بفساد افعال طبیعی او میگردد و از آن
احاله او مر غذا و خون را فاسد میشود و جوهر دم متغیر میگردد و پس رقیق بارد میشود و مؤدی باستسقای لحمی میگردد و علاجش آنست که اگر سببی مانع نباشد
شراب صرف خوشبو بنوشند و اصلاح غذا و میل او بدانچه مسخن باشد مثل لحم سرخ بزیت بریان و ماء اللحم که با فادیه مثل دارچینی و قرنفل و قاقله صغار
و مانند آن خوشبو کرده باشند و این ضماد نمایند صبر مصطگی سنبل ناردین قصب الذریره طالیسفر کوفته بیخته بر دو وجه ضماد نمایند یا بروغن ناردین
یا روغن بلسان مخلوط کرده بر پارچه مقطوع بهیئت کبد مالیده و یا موم روغن بروغن ناردین ساخته ادویه مخلوط نموده بدستور بر جگر نهند و دیگر روغن با
روغن معروف بروغن اشهب استعمال کنند و آن این ست بگیرند روغن یاسمین و روغن خیری و در آن این ادویه بجوشانند سنبل قرفه قرنفل جوز بوا
دارشیشعان قاقله صغار و کبار و زرنب و مصطگی و عنبر بعده روغن صاف کنند و ثفل را بسایند باریک و بر آن روغن باز اندازند و مثل ربع آن روغن بان
خالص داخل کرده در دیگ مضاعف با آب گرم باز بجوشانند و سرد کرده این روغن در کبد بارد استعمال کنند و اگر با این ادهان اشیای قابضه خوشبو
اضافه نکنند استعمال او در کبد جایز نبود بهر آنکه روغن مرخی جوهر کبد ست و بالجمله باید دانست که در تسخین دماغ و در تبرید جگر و قلب و در تسخین فم معده و در تبرید
و تسخین انثیین و در تبرید طحال عند الحاجت مبالغه نکنند بهر آنکه این اعضای شریفه در اصول افعال کثیر الافتقار و محتاج بدوام فعل اند پس هر گاه کثرت اینجه
واجب ست سرد یا گرم شوند ضرر با فعال این اعضا رسد و مؤدی بفسادی شوند که تلافی آن دشوار گردد و از آنچه در کبد بارد استعمال کنند و برای و از آن
فائق یافته نشد تریاقی ست که حرانیان برای اوجاع کبد ساخته اند و تریاق کبیر نیز نافع ست و معجون متخذ بجگر گرگ و آن اثنا سیاست نیز در کبد بارد
نافع ست و هر گاه سببی مانع بر در انباشد چیزی موافق تر از شراب کهنه نیست و شرب او باعتدال باید و آنچه ما هر شرابی برای برد کبد ساخته و اگر بالعمی نمی بود
استعمال آن می نمود و آن اینست که بگیرند راسن خشک و زرنب و پوست سفرجل شیرین خوشبو مساوی و در شراب یک شبانه روز خیسانیده بجوشانند
و صاف نموده بر آن قدری عسل انداخته بشراب خوشبو قوی الحرارة آمیزند و در اصحاب کبد بارد استعمال نمایند و اگر برد کبد با اسهال باشد این قرص دهند
قرطاط اثیث هر واحد دو درم شاه بلوط بریان کرده بریان نموده سه درم همه را سائیده مثل آن و قاق کنند آمیخته قدری از آن بخورند و اگر قاروره بحار باشد
دلالت کند بر آنکه سبب فاعل اسهال غیر سبب برد کبد ست پس مطفیات مسکن حدت بنوشانند و اگر قوت احتمال کند حقنه مسکن بعمل آرند و اگر قاروره
سفید بود دلالت کند بر آنکه سبب فاعل اسهال سبب برد کبد ست پس بر مداوات کبد اقتصار نمایند و ضماد کبد ادویه شدید القبض زیاده کنند و در آن
چیزی از ادهان استعمال کنند و هر گاه با برد کبد تپ باشد نظر بسوی سبب فاعل تپ کنند پس اگر تپ عرض تابع برد کبد باشد مداوات و عنایت برد کبد
بود و اگر سبب فاعل تپ غیر سبب برد کبد باشد قصد قطع سبب تپ کنند و از اسخان کبد غافل نشوند بلکه دو امر که از مسخن کبد و قاطع سبب تپ بعمل آرند
و میان ضرر کبد و ضرر تپ نظر کنند پس اگر ضرر برد کبد بیشتر باشد عنایت باسخان آن افزون و اکثر نمایند و اگر ضرر تپ اکثر باشد عنایت بمداوات قطع سبب آن بیشتر باشد

علاج امراض کبد از سوء مزاج یابس

و آن ضعف جگر و جمیع کبد و استسقا ست بهر ترطیب مرطبات بصرف از اغذیه بقول و اطلیه و ضمادات و اشربه بکار برند و میل آنها بسوی اعتدال یا حرارت بقدر حاجت کنند مثلا لعاب
اسپغول و شیره تخم خرفه با شربت نیلوفر و خشخاش نیم سا شا سند و یا عرق گاو زبان و بید ساده هر یک هفت توله با شربت نیلوفر چهار توله بنوشند و ماء الجبن نعم المرطب ست و شیر بز و خر نیز کثیر المدح ست
در برگ جغندر [illegible] استعمال آن را خاصیت عجیب است در ترطیب جگر و ماء الشعیر بروغن بادام نافع بود و ماء اللحم نیز مفید و شیره تخم خیارین و مغز تخم کدو نیز نافع و [illegible]

نسخه اشهب

نسخه تریاق

نسخه قرص

از آب کدو و آب برگ خرفه و کاسنی و کاهو و روغن بنفشه و کدو و بادام و موم ساخته بر جگر طلا نمایند و یا گل کاسنی و نیلوفر هر یک دو توله با شیر ضماد کنند و در غذا مزورها
مثل مغز سر حلوان و باقلا مقشر و کشک شعیر مقشر و بقول مرطبه مثل اسفاناخ و برگ کاهو و برگ خطمی با روغن بادام دهند و با شوربای ماهی بکلچه یا برنج بدهند و کدو
با گوشت بزغاله مفید و ماهی تازه سود دهد و اگر هر صباح حریره آب سبوس و نبات و روغن بادام بنوشند بهتر باشد و از اشربه و اضمده که اصحاب تب را
بدان علاج کنند اختیار نمایند لیکن دران دوای قابض و خوشبو برای تقویت جگر مخلوط سازند و باید که در ترطیب افراط نکنند تا بسوء القنیه و ترهل و استسقای
لحمی نه انجامد **اقوال حکما** صاحب مغنی گوید که علاجش با حسای متخذ از حنطه مهروسه بلحوم حملان یا جدی نمایند و بخوردن مسکه با شکر و نوشیدن شیر امر کنند
و بر ترطیب بدن تحریص نمایند و در علاج آن اسهال نکنند و الا امر مفضی بدق گردد **ایلاقی** گوید که علاج این دشوار است و محتاج بتدبیر مرطب باشد و آب انار
شیرین بروغن بادام و ماء الشعیر و آب گندم و روغن بادام و زرده بیضه نیم برشت و ماء القرع و آب هندوانه و ماء الخیار و لعاب اسپغول باید داد
و اگر احتیاج بچیزی معتدل باشد لعاب تخم ریحان و ماء الجبن و پنیر تازه و شیر تازه با شکر و گوشت بزغاله دهند و آنچه برای مرض شیخوخی مذکور گردد
سود مند بود و آب ممزوج بجلاب یا آب انار شیرین بنوشند **ابن الیاس** گوید که هر صبح جلاب از شربت نیلوفر و شربت خشخاش و شربت بنفشه یا شیره
تخم خرفه با شکر سفید بدهند و غذا حسو نشاسته گندم و مغز بادام و شکر سفید یا مزوره کدو و گوشت جدی یا باکارع جدی دهند و یا هر روز دماغ جدی
بگیرند و با نان سمید بخورند یا مزوره ماش و اسفاناخ و کدوی تر و ملوخیا بروغن بادام و یا ماهی کوچک یک بار یا دو بار ضراضی بدهند و تضمید کبد بقیروطی از روغن بنفشه
و روغن کدو و آب کاسنی و آب کدو و موم صاف نمایند **طبری** گوید که سوء مزاج یابس کبد سریع الزوال است تا وقتیکه مستحکم نگردد و سبب یکی آنکه سریع الانفعال
است مر حرارت را و کذلک برودت را و هرگاه کبد بارد گردد بسوی ترطیب اقرب از یبوست بود و هرگاه گرم گردد بسوی قبول ترطیب قریب تر باشد
و سبب ثانی آن نسبت که مداوات آن ممکن است اگر گرم باعتدال نمایند بعده ترطیب کنند و اگر خواهند ترطیب باعتدال نمایند بعد از ان تسخین کنند
اگر محتاج بسخونت باشد و اگر خواهند ترطیب آن نمایند پس تبرید آن کنند اگر محتاج ببرودت بود و اگر خواهند ترطیب نمایند پس ترک کنند اگر مستغنی از
تسخین و تبرید باشد و علاج این نقل مریض بسوی بلد رطب است و اقتصار بر اغذیه مرطبه مثل دماغ جدی و ماکیان جوان و باقلای مقشر مطبوخ بروغن بادام
و کله پاچه جدی مطبوخ و تنور یا چقندر و از بقول کاهو و کاسنی تازه و سرمق و بقله یمانی و شاخ خرفه و مانند آن از ادویه شربت خشخاش و خشخاش رطب و یابس را
و استعمال آب برنج از شراب شراب رقیق ممزوج که سفید رنگ رقیق القوام بود و حدیث نباشد و از آنچه تضمید مثل این کبد میکنند تخم خرفه است که آن را
سوده بلعاب اسپغول مخلوط سازند و پارچه آلوده بر جگر نهند و بعضی اهل حران چون مانعی نبود اسفنج را در شیر زنان آغشته بر مثل این کبد می نهادند
و خیلی نفع ظاهر میشد و ایضا مسیحی گوید این در نوع سوء مزاج حار یابس و بارد یابس نیز بباید و از آنچه برای این مزاج استعمال میکنند حقنه بروغن بنفشه و آب کشک
جو و آب حلزون است بگیرند از کشک یک کف و از حلزون یک کف کبیر و هر دو را در دیگ بجوشانند تا مهرا شود پس آب او صاف کرده بران روغن بنفشه اندازند
خوب ممزوج نموده حقنه کنند که این بغایت مرطب است و استعمال این نشاید مگر آنکه یبس بنهایت باشد و بر سائر کیفیات کبد مستولی بود و چون یابس شود
و در جگر حرارت معتدل باشد در خوردن فواکه رطبه مثل امرود و شفتالو و علیق و انگور سفید که شیرین بود و مفرط نشده باشد و آلو شیرین و بیخوش تر نه کم شیرین
و مغز خیار و بادرنگ باک نیست و اگر حرارت کبد ضعیف ناقص از اعتدال باشد صاحب او چیزی ازین فواکه استعمال نماید که آن مورث ورم کبد و سدد
خواهد شد و اسهال کبدی یابس مزاج جگر کمتر حادث میشود و اگر حادث شود قطع آن سهل بود و بهر آنکه جوهر کبد با یبس مزاج بسوی عفونت و سخافت تغیر نمیشود
و آنچه از اسهال حادث میشود فضول میباشد چون منقضی شود منقطع گردد اگر دران خطا واقع نشود

علاج امراض کبد از سوء مزاج رطب

و آن ضعف کبد و سوء القنیه و استسقا است بهر تجفیف مطبوخ افتیمون و مصطکی و اصل السوس و بادیان با سکنجبین بنوشند و دواء الکرکم
و اطریفل کبیر و جوارشات گرم حسب حاجت بکار برند و خبث مطبوخ کثیر النفع است و یا ماء العسل نیم گرم با سکنجبین بنوشانند و از مویز و سعد و هرد و مر ابر ضماد

وغذا شوربای گنجشک بنان سازند و دیگر اغذیه ناشفه مجففه مثل گوشت کبک و تیهو و دراج بقرنفل و دارچینی و قاقله و زعفران خوشبو ساخته و مثل مصوص
و قلایا متوبله و کردناج دهند و ریاضت و تقلیل غذا و آب و ترک طعام شب کنند و ماء العسل بنوشند و از البان اجتناب نمایند و هرچه در ابتدای استسقا
بکار اید بعمل آرند و باید که در تخفیف مبالغه نکنند تا بذبول مودی نگردد و بقول جالینوس در علاج این تهاون ننمایند که چون این سوء مزاج طول کشد مفضی باستسقا
گردد **اقوال اطبا** سعید گوید که اگر سوء مزاج رطب باشد آبیکه دران عود و مصطگی و پوست بیخ درخت غار و انیسون جوشانیده باشند بنوشند و غذا
تیهو و دراج و بانیه باج دهند و اگر رطوبت کثیر باشد قدری دواء الکرکم با سکنجبین عسلی بدهند و اگر قوت ضعیف گردد بکبوتر بچه غذا سازند و شراب کهنه
صرف بنوشند و در امر او اهمال نکنند که طول او مفضی سوء القنیه است **محمد ابن الیاس** و نجندی مینویسند که هر صبح جلاب از بادیان و تخم کرفس و اصل السوس
هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم یا سکنجبین بنوشند و غذا تیهو و دراج و گوشت دراج و یا بچه مرغ بمغز قرطم و دارچینی یا قلایای متوبله بمزوره بخورند و یا هر صباح
جلاب از گلقند عسلی ده درم و آب بادیان سیزده درم بنوشند و اطریفلات بخورند و این دوا نافع است خرنوب نبطی بادیان تخم کرفس هریک سه درم
سنبل الطیب پنج درم دو بیزد و گلقند بیخته در آب بادیان یا آب کرفس سرشته یک مثقال با سکنجبین بوری دهند و غذا از بیه باج لحوم تیهو و کبک و دراج بخورند
طبری گفته که سوء مزاج رطب کبد اگرچه سریع الزوال است لیکن عظیم الخطر است از سرعت زوال او بسبب انفعال او از حرارت و برودت است و چون رطوبت
سریع الانفعال بود و سریع التغیر باشد و سریع التغیر سریع القبول برای آن باشد که طبیعت ان بمقابله او نماید بهر آنکه اگر اراده تسخین او کند حرارت را بسرعت قبول نماید
و چون حرارت قبول کرد ازاله رطوبت سهل گردد و چون محتاج تبرید باشد برودت را بسهولت قبول کند و چون برودت را قبول کند تخفیف و سهل شود و بهتر
چیزی که بدان تدبیر او نمایند اقتصار بر اغذیه ناشفه است مثل قلایای محرقه لحوم حملان و شراب کهنه چون مانع از ان نباشد و آن اجماع ایذا ندهد مگر آنکه کبد
عدیم الحرارة باشد و از جیدترین چیزها که بدان استدلال بر رطوبت کبد نمایند سرعت جمود خون صاحب او در گرما و سرما هنگام فصد است و استقصا در علاج این مزاج
عنقریب در ذکر مزاج حار رطب و بارد رطب خواهیم کرد

علاج امراض کبد از سوء مزاج حار رطب

و آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر و بثور کبد است در سابق هرچه در سوء مزاج حار و رطب مسطور شد بهر و حسب حاجت مرکب ساخته استعمال نمایند و اگر بادی
باشد فصد باسلیق از دست راست کنند و اگر از فصد مانعی باشد حجامت نمایند و شیره کاسنی و خیارین و خرفه هریک نه ماشه با سکنجبین ساده چهار توله بنوشانند
و غذا خرفه و پالک با نان دهند و بعد سه چهار روز تلیین طبع بطبیخ هلیله و مغز خیارشنبر و یا نقوع تمر هندی و آلو بخارا و ترنجبین و مغز فلوس و مانند آن کنند بعده تعدیل
شیره تخم کاسنی و خرفه با سکنجبین و یا قرص طباشیر با آب سیب و شربت حماض بدهند و آرد جو و عدس و فوفل و صندلین و گل سرخ هریک یک توله با آب کدو و خیار
و بادرنگ سرشته ضماد کنند و غذا آشیه با شربت نیلوفر دهند و آنچه در صداع دموی مذکور شد درینجا هم مفید است **شیخ** میفرماید باید مبردانی که دران قدری
قبض و نشف باشد از اغذیه و ادویه استعمال کنند و اگر درینجا مواد بود ایضا آنچه ملطف او باشد و اگرچه دران نشف نبود و مثل ماء الجبن و شکر طبرزد استعمال
نمایند و بگیرند عصاره شجر عنب الثعلب و کاکنج بقدر پنجاه یا چهل یا دو مثقال صبر سقوطری و کمتر از ان برای ضعیف و یا نصف مثقال ایارج یا دو استار خیارشنبر
در سکنجبین آب عنب الثعلب با آب کاسنی حل کرده و یا خیارشنبر تنها در آب کاسنی یا آب بادیان و آب عنب الثعلب **جرجانی** در ایلاقی می نویسد که مزاج
خون گرم و تر است و تولد او در جگر بهر آنکه مزاج جگر نیز گرم و تر است بدین سبب این مزاج جگر را مزاج غریب نیست بلکه طبیعی است لیکن اگر افراط کند
علامات غلبه دم پیدا آید و در بدن و خصوصا در جگر گرانی آرد پس اول رگ باسلیق زنند و شربت عناب و سکنجبین ساده و شربت ریباس دهند و تنقیه بماء الجبن و آب
عنب الثعلب و آب کاسنی و خیارشنبر باید کرد و اگر یکدرم ایارج فیقرا و پانزده درم فلوس خیارشنبر یا بیست درم در آب عنب الثعلب حل کرده دهند صواب باشد
و طعام طفشیل و کاهو و سماقیه و زرشکیه فرمایند **گیلانی** گوید بدانکه درین علت صاحب او کثیر الحمیات بسبب اسراع عفونت بسوی حرارت و رطوبت و تعفن
جوهر خون او جدا باشد پس اگر ابتدا سر کبد بهم رسد جوهر کبد بسرعت تحلیل گردد علاجش فصد است اگر ممکن باشد و الا حجامت کنند و تقلیل غذا و عدم اختیار نمایند

و اغذیه سرد خشک مثل حموضات بمانند ریباسیه و سماقیه و عدسیه و حماضیه تناول کنند و اگر در اینجا امساک طبیعت باشد آب انار پرتخم افشرده نیم رطل با بیست درم
شکر یا بیا خیارشنبر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب حل نموده بنوشانند و اگر بدوای قوی تر حاجت افتد مطبوخ هلیله دهند و یا بگیرند آب عنب الثعلب و آب
کاکنج بقدر پنجاه درم با اندک ایارج فیقرا دهند و اطریفل صغیر بشکر ساخته نافع است جخندی گوید که اگر سوء مزاج دموی باشد فصد باسلیق ایمن کنند و اگر
ابطی کشاید بهتر باشد چون قوت و سن و زمان مساعدت کند و اشربه ملطفه که در صفراوی باید و سکنجبین با آب سرد بنوشند و بجاء الشعیر مخلوط سازند که با تقویت
جگر کبد و غسل و جلای او جمع گردد و آب کاسنی بستانی از انفع ادویه برای حرارت کبد است با سکنجبین بنوشند و آب تمر هندی بشکر طبرزد و عصاره [illegible]
و آب انار پرتخم آن مفید و بالجمله علاجش قریب است صفراوی ست خضر گوید که اگر غلبه خون باشد فصد باسلیق نماید از جانب محاذی جگر و آبهای بعض بقول مسکن گر
آب کاسنی و آب عنب الثعلب یا ماء القرع و آب انار دهند و برای تلیین خیارشنبر و شیرخشت بآب عنب الثعلب بنوشند طبری گوید که روفس کبیر
اوائل ذکر کرده که مزاج حار رطب جگر را سوء مزاج کبد نمیگویند و این کلام قابل التفات نیست بهر آنکه از فساد مزاج خروج او از اعتدال اراده میکنند نیست
هر کیفیت که از اعتدال مطلق یا از اعتدال خاص خارج گردد و آن سوء مزاج است که ضرر رساند و کلام ما در حرارت و رطوبت فقط نیست بلکه کلام ما در زیادتی حرارت
بر مقدار واجب است و علاجش مقابله با غذیه بارد یابس است و کذالک تنقیه بهلیله کابلی و افسنتین و افتیمون و مانند آن و موافق ترین اشیا در علاج او ضماد یا بخور
و تنقیه کبد او ضماد بارد یابس خوشبو مجفف مثل قسب و کعک و آس و هلیلان و صندل سرخ و اندک کافور و پوست بهی و آب او و برگ اترج یابس و مانند آن بکار برد
و اگر اسهال حادث گردد در ضماد قرظ و اطراثیث و عدس و قشار کندر زیاده کنند حسب مقدار درد او و انچه مقابل سبب موجب باشد لازم گیرند مثالش این است
که اگر قار در سرخ باشد و اسهال کبدی حادث گردد بآب سویق کرده آن با حب انار هندی بریان خشخاش بریان چیزی خشک پخته باشند لزوم نمایند و غذای
او کعک مبلول العید بریان کردن او که بر آن بادام بریان انداخته باشند باید کرد و این اسهال را دفعةً قطع نکنند بلکه قطع مع اصلاح مزاج کبد او نمایند و صاحب او
شراب کمتر خورد و اگر بخورد بسیار کهنه نباشد و نه حدیث غلیظه بود و بادام نافع بمثل این مزاج است و شاهبلوط و عناب و بهی و امرود و قابض هرچه در آن قبض
بغیر تولید ریاح باشد نافع مثل این مزاج است و اگر صاحب او در ماکول و مشروب بتقلیل مفرط مانع از حرکت که انسان بسوی آن محتاج است اقتصار نکند و یا طبیب
از مراعات این مزاج تساهل کند امن نباشد از فساد جگر کبد آن تعفن و پس یکی از دو امر پیدا گردد و یا استسقای زقی یا اسهال که منقطع نشود تا آنکه هلاک گردد
پس واجب است که از مراعات او بانچه ذکر کردیم از اقتصار در ماکول و مشروب و مراعات استفراغ موافق و استعمال چیزی که حرارت و رطوبت جگر کم کند از اغذیه و ادویه
و فصد غافل نباشد

علاج امراض کبد از سوء مزاج حار یابس

دان ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر و بثر کبد و اسهال کبدی است در سازج هرچه در سوء مزاج حار و یابس مفرد گذشت حسب حاجت بکار برند و دوای مسهل صفرا
یا مطبوخ فواکه با ریوند چینی و خیارشنبر تنقیه نمایند و یا شربت ورد مکرر و شیرخشت و ترنجبین و تمر هندی با مغز فلوس و بدون آن در آب کاسنی سبز و عنب الثعلب سبز حل کرده
روغن بادام و آب اخل نموده بدهند و گاهی این ادویه در نقوع یا مطبوخ بارد حل کرده میدهند و هرچه در دموی گذشت سوای فصد بکار برند و نزد ضرورت فصد
نیز جائز است و یا تنقیه بدن بمطبوخ هلیله و تمر هندی و یا نقوع آلو کنند و ضماد و تبرید شکدر و خیار و برگ خرفه و عنب الثعلب هر یک نیم توله صندل سفید کشنیز خشک
تخم کاسنی نوفل هر یک هفت ماشه در گلاب سازند و شیره مغز تخم کدو و تخم خیارین و مغز تخم تربز هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله
اسپغول نه ماشه دهند و همین نسخه چهارده روز دادن جهت تعدیل قرص زرشک سه ماشه و شربت لیمون یک توله لیسانند و عرق فواکه و زرشک و صندل
هر یک سه توله شربت انارین سه توله دهند و غذا کدو و خیار که بترشی انبه ترش کرده باشند و یا پالک با برنج خورانند و بجای آب عرق کاسنی و گلاب اکتفا نمایند
و بعد اصلاح بدن غذا بچه مرغ بآب انار دهند و بقول جالینوس اگر دینجا قبض باشد سفوف بنفشه سه درم بآب عنب الثعلب و اگر لین باشد قرص طباشیر قابض
بربا بیدهند و اگر سعال نیز باشد حب سعال بدهند ابوعلی سینا مینویسد که صاحب او اغذیه بارد و رطب و بقول بارد رطب خصوصا کاسنی استعمال کند

واز آنچه دران برودت وقبض شدید باشد اجتناب نمایند وانچه بسیار نافع است شیر خرست که ازان ضعیف تا هفت استار با اندک شکر طبرزد و غیر کثیر بنوشند و قوی
تا ده استار بیاشامد و مراهم واضمده بکار برد رطب بعمل آید و با وجود این همه در ترطیب مبالغه نباید کرد که ازان ارخا بهم رسد و باید که از انبا روز بروز وقت اعمال پسته بسیار
اجتناب کند و اما پسته اندک مضرت نمیکند بمناسبت واز لحوم غلیظه و اعضای غلیظه از لحوم حیوانات مثل کبد وطحال احتراز کنند **ایلاقی و جرجانی** گویند که اگر
سوء مزاج با ماده باشد اول استفراغ بمطبوخ هلیله زرد و آلو سیاه و خرمای هندی و شیر خشت کنند و آب لبلاب یا آب عنب الثعلب یا آب کاسنی با فلوس
خیار شنبر و شکر مسهل لطیف است و ماء الجبن با سفوف هلیله و شیر شتر نیز با سفوف هلیله آنرا که تب نباشد دادن صواب باشد روز اول چهل درم تا [illegible]
با سه درم سفوف و روز دوم شصت درم و هر روز بیست درم زیاده کنند تا روز هفتم و نسخه هر دو سفوف هلیله همانست که در سوء مزاج حار در قول مجوسی
گذشت و بقول جرجانی بعد تنقیه شیر خر و شکر دهند و در کشکاب کدوی تر پخته با روغن بادام و بنفشه و نیلوفر و ماء القرع و آب انار ترش آمیخته و آب دهند و آب
و ماء الخیار و لعاب اسپغول با شکر و طعام قلیه کدو و خیار و سماق و کاهو و اسفاناخ و کشک جو و بیضه مرغ نیم برشت با زرده و سفیده با روغن بادام و شکر دهند
ابن الیاس گوید که اگر سوء مزاج کبد با ماده صفراوی باشد باید که اسهال باین مطبوخ نمایند سنا مکی بنفشه هلیله زرد هلیله کابلی گل سرخ هر واحد پنج درم
نیلوفر و تخم کاسنی هر واحد سه درم آلو بخارا عناب هر واحد بیست عدد و تمر هندی بیست درم تخم کشوث سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و دران
خیار شنبر پانزده درم و ترنجبین بیست درم مالیده صاف کرده سحرگاه بنوشند و کبد را بصندل سرخ و سفید و آرد جو و بنفشه و نیلوفر و گل سرخ هر واحد سه درم کافور
رباحی نیم درم کوفته بیخته با آب کاسنی و آب حی العالم یا آب خرفه یا آب کشنیز سرشته ضماد کنند و اگر آن اسهال نباشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم
و بنفشه پنج درم و شکر سفید ده درم و ترنجبین ده درم بنوشند و غذا مزوره ماش بمغز بادام و اسفاناخ یا کدو تر دهند و اگر با آن اسهال باشد هر صبح قرص طباشیر
قابض یک مثقال برب بهی یا رب آس یا رب سیب هر چه ازین حاضر باشد ده درم بدهند و غذا مزوره ماش مقشر بریان و مغز بادام مقشر بریان بلحم ماکیان
سازند و این ضماد بکار برند صندل سرخ و سفید و فوفل و رامک اقاقیا گلنار جفت بلوط هر واحد سه درم کوفته بیخته با آب بارتنگ و آب عصی الراعی یا با آب الف انگور
سرشته ضماد بر معده نمایند و غذا مزوره سماق و مغز بادام بریان با اندک شکر سفید یا مزوره زرشک و مغز بادام دهند و این قرص نافع حرارت کبد و [illegible]
در انست زرشک ده درم گل سرخ و طباشیر هر یک پنج درم سائیده بلعاب اسپغول قرص سازند و دو مثقال با سکنجبین ساده ده درم بخورند **خجندی** گوید که اگر
ماده صفراوی باشد اسهال بمطبوخ هلیله زرد و غیر آن که در قول ایلاقی گذشت باید کرد و شیر شتر با سفوف هلیله دهند و نسخه سفوف مذکور همانست که در سوء مزاج حار
در قول مجوسی مذکور شد مگر تخم کاسنی دو درم عوض بادیان و وزن انیسون نیم درم است و نوشته که سه درم ازین سفوف با چهل درم شیر بز یا ماء الجبن با سکنجبین یا شربت دیناری
بدهند بعد ازین نسخه قرص زرشک که در قول سید در سوء مزاج حار مذکور شد نگاشته لیکن لک مغسول پنج درم عوض گل سرخ دران داخل کرده **ابن علی** گوید که اگر
علامات غلبه صفرا ظاهر گردد پوست هلیله زرد و خیار شنبر و شیر خشت با آب عنب الثعلب دهند و غذا ماء الشعیر و اسفاناخ و برگ خرفه سازند و اگر تسکین نیابد بعد از استفراغ
قرص طباشیر کافوری و شربت انار دهند و تضمید کبد با آب عنب الثعلب و روغن گل و صندل با بنفشه و زرورد و کافور نمایند و افراط در تبرید نکنند تا صلابت
و سده حادث نگردد و برای حمی کبدی این نسخه از املای استاد من است تخم کاسنی تخم خیارین هر واحد مثقال در عرق گاوزبان چهار اوقیه شیره برآورده و شربت پوست
بیخ کاسنی دو اوقیه داخل کرده نصف آن صبح و نصف شام بدهند **طبری** گوید که صفرا در کبد حار یابس کثرت کند و تجربه هضم صاحب آن نماید و احتدا خون
او و احمرار لون او و مائل بسیاهی اندک سازد و صاحب او قوی البدن جید الحرکت قوی بر احتمال کد متوسط الفعل بود و اکثر فرزند نرینه ازو زاید و صاحب این مزاج
را در شباب او قی صفراوی و اسهال صفراوی و شور و ورم حمره و نمله و قلقمونی عارض شود و این مزاج اگرچه سریع القبول برای معالجه است لیکن شدید الخطر محدث
این امراض صعب است و خون صاحب این مزاج اکثر مستحیل بصفرا میگردد و تدبیر صاحب این مزاج باید که مائل باشیای سرد و مرطبه مثل ماء الشعیر باشد و در غذا اسفاناخ
و کدو و سماق و تطفیه دهند و از آنچه نقل بدان کنند جایز است و نفع میکند آلو بخارا و هر گاه احتیاج بسوی استفراغ افتد باید که تمر هندی و آلو و تخم کشوث و کاسنی
و هلیله زرد و برگ لبلاب و مانند آن کنند و اگر صاحب این مزاج ضعیف باشد و محتاج استفراغ بود منقوع مشمش و آب کاسنی و فلوس خیار شنبر و مانند آن تنقیه نماید

وصاحب این مزاج محتاج بریاضت عنیف نیست بلکه هر قدر که ریاضت او کم شود بهتر است واو فق شراب برای او سفید رنگ تند است واز علاوات تتند العسل تعرض نماید و در خوردن فواکه محمود رطبه باک نیست ودوام فصد وکثرت اخراج خون نکنند که این آمن از تعفن دم است وخوف احتداد آن است **جالینوس** گفته که حفظ مزاج رطبه صاحب این مزاج بضماد وطلا وفصد نماید بهر آنکه احتداد خون بیشتر تفتیح عروق در رییه میکنند ومودی بسل میگردد ودیتی که صاحب این مزاج را حادث میشود صفراوی میباشد وگاهی دموی بود که صفرا بآن مختلط گردد پس باید طبیب عالم بود بدانچه ذکر او نمودم تا آنکه او را امکان احتراز در سوء معالجه آن باشد

علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد رطب

واما ضعف جگر و سده وکبد و وجع کبد و ورم جگر و سوء القنیه واستسقا است اگر ساذج باشد آنچه در سوء مزاج بارد و رطب مذکور شد حسب حاجت مرکب ساخته استعمال نمایند واگر مادی باشد تنقیه بمسهل ملغم و حب ایارج یا مطبوخ هلیله باضافه ریوند خطائی و شربت دینار کنند بعده بهر ادرار ماء الاصول یا طبیخ نزرفا بیک مثقال دوا الکرکم دهند و باید که در دفع ماده واستیصال آن مبالغه نکنند تا بذبول نه انجامد و یا جهت حصول نضج تا پنج شش روز این مطبوخ دهند انیسون اذخر تخم کشوث هر یک چهار ماشه بادرنجبویه پوست بیخ بادیان هر یک نه ماشه شکاعی بادآورد بیخ کرفس هر یک هفت ماشه گلقند عسلی چهار توله و غذا شوربای مرغ و کباب بنان دهند و بنا بر مسهل در مطبوخ ریوند خطائی تربد سفید هر یک نه ماشه زنجبیل سه ماشه برگ سنا دو توله خیارشنبر و ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بدهند وعوض آب بعرق بادرنجبویه و بادیان و گلاب اکتفا کنند وقت دوپهر نخود آب مرغ نوشانند و وقت شام نان تنک یا تیهو یا کبک و دراج بدهند وصبح مطبوخ سابق باضافه شربت بزوری چهار توله و حجر ف نه ماشه دهند وهمین سان چهار پنج روز تکرار دهند وجهت تعدیل معجون دانا یا سیاه اطریفل کبیر دوا الکرکم کبیر با عرق افسنتین دهند وادستیل الطیب اذخر سعد قسط تلخ و افسنتین هر یک نه ماشه زعفران هفت ماشه ضماد سازند و در ینجا در استعمال افراط نکنند که تسلسل البول می انجامد **بقول شیخ** از ادویه و اغذیه که در آن حرارت و قبض و تلطیف و تنشیف باشد استعمال نمایند واگر در ینجا ماده باشد استفراغ آن بمثل ماء الاصول قوی و مثل کلکلانج و مثل ایارج ارکاغانیس کنند و بلطف مستفرغ سازند و بلطیف تدبیر و تسخین آن نمایند ولیکن غذای او از لحوم خفیفه باباریه و شراب قوی رقیق صرف قلیل باشد و معاجین کبار حسب وجوب وقت و حال و اضمده محلله از خارج استعمال کنند سید گوید که اگر با ماده باشد اول تنقیه باید کرد پس تدبیر تبدیل مزاج کنند وهرگاه تنقیه خواهند کرد روز اول شبانگاه این حب خورانند ایارج فیقرا یکدرم غاریقون یکدرم لک مغسول خرنگی ریوند چینی دو دانگ انیسون یکدانگ مقل خرنگی مقل را در آب کرفس حل کرده ادویه سوده بدان سرشته و این یک شربت است و بامداد این مطبوخ دهند هلیله کابلی پانزده درم افسنتین رومی غافث افتیمون هر یک پنجدرم گل سرخ ده درم تربد سفید نیمکوفته سه درم سنبل الطیب یکدرم کرفس پوست بیخ بادیان بادیان انیسون هر یک دو درم بسفایج نیمکوفته هفت درم مویز منقی سی دانه انجیر پانزده دانه همه را بجوشانند چنانکه رسم است و مالیده صاف کرده در صد درم از این مطبوخ گرفته فانید بیست درم حل کرده بنوشند وبعد تنقیه این ماء الاصول بدهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک ده درم نانخواه انیسون هر یک چهار درم سنبل الطیب گل سرخ اذخر هر یک سه درم بید مشتور بفرمایند شربتی سی درم تا چهل درم با سه درم روغن بادام تلخ و روغن بادام شیرین بالمناصفه واین نسخه قوی تر از آن است بیخهای مذکور هر یک پانزده درم تخمها هر یک هفت درم فطوریون دقیق زنجبیل عاقرقرحا هر یک سه درم نانخواه قسط زراوند طویل هر یک چهار درم شونیز تخم سداب قرمانا شیطرج هر یک پنجدرم جندبیدستر یکدرم همه را در سه آثار آب بپزند تا یک آثار بماند و در بعضی نسخها سلیخه اسارون هر یک دو درم و مصطگی و حلبه هر یک پنجدرم و وج و در آن هر یک دو درم و بیخ کبر و بیخ سوسن آورده اند و باید که در هر هفته دو بار ایارج فیقرا ساده یا مرکب بچیزی دیگر بدهند تا ماده تنقیه یابد و آنرا که با برودت رطوبت غالب بود ماء الاصول بروغن بادام تلخ و روغن بیدانجیر بنوشانند ونقیع حلبه یا طبیخ او یا روغن بادام تلخ سود دارد و چون ماده تنقیه یابد معاجین و جوارشات و قرص افسنتین و قرص ریوند و دوا اللک و دوا الکرکم و قرص غافث و حب غاریقون بدهند و ضمادات بر جگر نهند و ایضا قرص نسخه ثابت بن قره دهند واگر کسی را بچیزی معتدل حاجت آید این قرص دهند بگیرند تا روین سه درم افسنتین دو درم عسل سرشته شربتی دو درم

نسخه ماء الاصول

نسخه دیگر

و این سه معجون نافع‌اند و ابن ماسویه گوید جگر گرگ خشک کرده کوفته یک کفچه با ماء العسل یا با سکنجبین سخت سودمندست بهر آنکه گوشت جگر گرگ و مزاج آن معتدل

از جگر همه جانوران دارد و بالخاصیه با جگر آدمی سخت موافق است همه بیماریهای جگر را سود دارد و شیر شتر اعرابی که علف او ازشیح و شنانی بود و اذخر یا بادیان

و کرفس و مانند آن باشد یا ده درم شکر اخلاط ردی را از جگر باسهال بیرون آرد و سده‌ها بکشاید و این حب امراض جگر و ابتدای استسقا و حمیات مزمنه

را نافع است بگیرند افسنتین و هلیله زرد و مصطکی و ریوند چینی و زعفران و لک مغسول و انیسون و شاهتره و ایارج فیقرا همه مساوی با آب عنب الثعلب سرشته

حبهای خرد سازند و یک مثقال الشب وقت خواب بخورند و اگر مریض را سرفه باشد نیم وزن همه ادویه رب السوس آمیزند و این ضماد نافع است و فسوه او

همانست که در سوء مزاج بارد در قول صاحب کامل گذشت و غذا کباب گنجشک بریان و نخوداب به روغن بادام تلخ و فقان و شراب کهنه کم کرده

و از میوه‌های خشک پسته و مغز بادام تلخ و شیرین و مویز و فانید و حلوای عسل به روغن بادام و زیت خورند و روزه داشتن و کم خوردن سود دارد و

صاحب **تشریح** گوید که در سوء مزاج بارد اگر مفهوم شود که در بدن ماده بلغمی است یا سوداوی عکره تنقیه آن بمسهلات و مدرات مناسبه

نمایند و این حب نافع است نسخه او همانست که در قول سید اولاً مذکور شد و بعد تنقیه اقدام بر تبدیل کبد نمایند و شراب افسنتین یا قرص آن با سکنجبین عنصلی

و عسلی بخورند و زنجبیل مربی و جوارش الاصول و قرص لک و دواء الکرکم با سکنجبین بزوری بدهند و این شربت نیز بدون تا کبد را نافع است بیخ بادیان تخم کرفس

هر یک سه درم پوست بیخ کبر افسنتین غافث اسارون هر یک دو درم مصطکی یک درم دارچینی یک درم فقاح اذخر ریوند چینی لک هر یک یک مثقال همه را

در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند شکر طبرزد بقدر حاجت داخل کرده بقوام آرند شربت ده درم با یک درم روغن پسته و اگر مرض مزمن گردد آیند ا

اثانا سیا کبیر یا صغیر یک درم بشراب بنزد خواب نافع بود و شیر شتر اعرابی چهل درم با پنج درم یا ده درم سکر العشر نافع است و این قرص مفید افسنتین رومی پنج درم

گل سرخ بادیان انیسون تخم کرفس اذخر اسارون هر یک دو درم دارچینی حب بلسان مصطکی رب السوس قسط سلیخه هر یک یک درم زعفران نیم درم

باریک ساییده قرص سازند شربتی از یک درم تا مثقال با سکنجبین عسلی و قرص لک که نسخه آن در سوء مزاج بارد در قول مسیحی گذشت و ضماد

که در قول صاحب کامل همانجا مسطور شد نیز نافع دانسته **مصنف شفاء الاسقام** می نویسد که در ابتدا سکنجبین بزوری

بنوشند و یا مطبوخ پوست بیخ کاسنی دو درم تخم کاسنی مثقال پوست بیخ بادیان درم اصل السوس اذخر غافث هر یک

نیم درم جوشانیده صاف کرده شربت پوست بیخ کاسنی و لیمون دواوقیه داخل کرده استعمال کنند و اگر کفایت

نکنند مثل تخم کرفس و مصطکی و قسط هر واحد نیم درم اضافه نمایند اگر سن و فصل و بلد احتمال کنند و ضماد از افسنتین و

سلیخه و سنبل و فقاح اذخر دارین نمایند و نطول از اکلیل الملک و بابونه و سبوس در ابتدا سازند و اگر کافی نباشد مثل ایرسا و شبت

در آن سرشته قوی کنند و گاهی احتیاج می افتد در زمستان بمثل بابونه و پودینه و شیح و مرزنجوش و در اضمده بسبوس

کنند و اشق **طبری** گفته که سوء مزاج بارد رطب کبد خیلی ردی است بهر آنکه خون را فاسد کند و رطوبت در اعضا افزاید و تهیج آرد و در اکثر

اوقات طبیعت صاحب او منحل باشد و بسیاری را بجهت سعال بجهت ترطیب ریه عارض شود و گاهی بسوی قلب بطریق غذا رطوبت بسیار رسد

و مورث کسل و جبن گردد و حمیات بلغمی پیشتر بهم رسد و چون اسهال افتد حبس او مشکل بود و همچنین اگر جراحت یا قرحه بهم رسد اندمال او صعب گردد و علاج صاحب

این مزاج تسخین و تجفیف است اما از اغذیه مثل لحوم عصافیر و قنابر و شفنین و قلایای محرق از لحوم حملان بود و از شربه شراب کهنه مصلح اوست و از ادویه فلافلی و تجیه

و دران زنجبیل و لسان العصافیر باشد و از آنچه ضماد این کبد بدان نمایند صبر و مر و روغن بلسان و مصطکی و سنبل و زرنب و پوست به خوشبو و پوست ترنج و حب بلسان

و معو بنوج و عاقرقرحا و مانند آنست و واجب نیست که فصد کنند و جماعتی را با این مزاج دیدم که فصد کردند و اخراج خون بسیار نمودند و در استسقای لحمی افتادند و در

استحمان کبد افراط نکنند بلکه تسخین او با اعتدال نمایند و اگر احتمال استفراغ کنند تنقیه بهلیله کابلی و سیاه و غاریقون و ایارج و حب الفیل و حب لغاریقون بعد نضج

و اتیمون دتر بد فقط و معین کار او فوق اشیاست برای مثل این مزاج و کمافیطوس و کمادریوس نمایند و چیزی از انوشدارو و تر هندی و سقمونیا و مانند آن

نباید داد و صاحب این مزاج را دیدم که تنقیه او بسقمونیا و هلیله زرد نمود و تهیج عارض شد تسخین مزاج او و تضمید کبد او کردم دکلکلانج بماء الاصول و دبید الورد و دبید کرکم خورانیدم پس مزاج او بصلاح آمد و خلاص یافت و مثل این مزاج در اطفال و مشایخ بجوانی از سن جلد اشت رسد غیر مهلک ست و اما در مشایخ و عجائز چون برایشان این مستولی گردد مزاج آنها را فاسد کند و سیاست که قتل ایشان نماید

علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد یابس

و آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر ست در سائر آنچه در سوء مزاج بارد و در یابس گذشت مرکب ساخته استعمال نمایند و در بادی تنقیه بمسهل سوداء افتیمون و مطبوخ آن و یا ماء الجبن سعه حب لاجورد و سفوف آن نمایند و یا ماء الجبن شیر شتر دهند و بعد تنقیه خمیره مروارید و عرق شیر حکیم کبیر علیخان و ماء اللحم ملوکیان نوشانند و غذا چیزهای تری افزا دهند مانند سمک رضراضی و گوشت بزغاله که دران پالک هندی و رومی و کشنیز سبز داخل باشد با نان و هندوتیقون شیخ اضمد و حب نرم از مراهم و غیر آن و معاجین گرم مثل دواء اللک و دواء الکرکم و معجون قبادالملک و امروسیا و اثاناسیا و قوقی و از معجون فنداد یقون بقدر بخود و یا با قلا اسماء الاصول که دران ادهان رطبه افتد استعمال کنند و شراب رقیق قوی بکار برند و چون درینجا قبض باشد این حب استعمال نمایند گیرند سکبینج و اشق و جاوشیر مساوی و تخم کرفس و انیسون هر واحد نصف و ربع جزو و ازان حب سازند و یا بر سکبینج یا یکی از انها بحسب حاجت اقتصار کنند و وزن یک و دو وزن جملهٔ ادویه باشد چون کل ادویه آن مستعمل باشند و شربت برای ضعیف یک مثقال و برای قوی دو مثقال ست و باید که رعایت کنند تا مبالغه در ارخا نیفتد از **اسمعیل و یوسف** گویند که بروغن نرگس و خیری و سوسن و یاسمین موم زرد قیروطی ساخته بکار برند و ماء الاصول بروغن بادام شیرین دهند و دواء اللک و معاجین گرم سود دارد و طعام آب گندم و آب سبوس خصوصا بعد از آنکه از حمام بیرون آیند و زرده بیضه نیم برشت با شکر و دارچینی و ماء اللحم با شکر و نان در شراب کهنه مروق شهد کرده دهند و آب بماء العسل یا شراب کهنه آمیخته خورند **طبری** گوید که سوء مزاج بارد و یابس کبد کمتر زائل میشود و مؤدی بدق و ذبول میگردد و چون این مزاج مشایخ منتهی گردد ذبول یابند و هلاک شوند چه مزاج مضاد حیات ست بهر آنکه موت ببرد و یبس حیات بحرارت و رطوبت باشد و علاج این مزاج صعب ست بلکه جالینوس از صحت او بیان نموده و از علاجش اینست که شراب حدیث بنوشند و طعام لحم حملان اسفیذباج یا مدقوق سازند و آنچه تسخین مزاج و تخفیف او کند و یبس او و بیفزاید و آنچه ترطیب و نماید اکثر حرارت او کم کند و در برودت افزاید و بدین جهت جالینوس او را عسر البرء گفته و آنچه موافق صاحب این مزاج بود نقل او بسوی بلاد جنوبی ست و منع او از سکونت بلاد شمالی و اگر صناعت او فلاحت و زراعت باشد نقل بحرارت کنند و دخول حمام دائم باعتدال از او فق اشیا برای ایشان ست و آبزن جشایش مسخن مثل مرزنجوش و بابونه و قیصوم و شیح و مانند آن صالح ست و نطول و تمریخ خصوصی مفید و واجب نیست که بلحوم مثل کبار و بز و تیس قربت نمایند و نه فصد کنند مگر نزد ضرورت که قائم مقام فصد شئ دیگر نباشد و باید که حقنه بدهنهای حار رطب مثل روغن خیری و سوسن و یاسمین نمایند و حقنه بروغن رؤس و اکارع مطبوخ بحشایش که در مداوات ضعف باه ذکر کرده ام نافع و صالح ترین معالجات و اوفق آن برای صاحب این مزاج ترک جماع ست البته و آنچه تضمید کبد صاحب این مزاج بدان کنند موم و روغن معمول از روغن خیری و یاسمین ست و جماعتی را از حذاق معالجین دیدم که صاحب این مزاج را اشارت بنوشیدن شیر میش با شکر و با عسل نمودند و عورتی او مانع روغن عسل قصب و رطب حجاز و ماهی طری بروسان نمود و ازان این مزاج زائل شد و بدن او فربه و رنگ او نیکو گردید و آنچه ذکر کردم علاج این مزاج ست و اوکد آن انتقال او بسوی بلاد جنوبی ست پس طبیب را باید که معالجه این مزاج در بلاد شمالی یا بلاد دیگر که دران حرارت و یبس غالب باشد نکند

ضعف کبد

عبارت ست از خللی که در جمیع قوای اربعه جگر یا در بعض آن افتد و اسباب او سه نوع ست یکی انواع سوء مزاج خاصه جگر یا جمیع بدن دوم خلل و آفت اعضای مجاور و مشارک جگر چون زهره و طحال و گرده و رحم و معده و امعا و اعضای صدر چنانچه وقوع سده در منافذ بعض این اعضا مثل منفذی که میان جگر و مراره و میان او و طحال و میان او و کلیه است پس فضول متولد در جگر منفصل نشود بلکه دران باقی ماند و افعال او مختل گردد سوم امراض آلیه مثل امتلا

وتصغر و ریاح و حصات و سدد و ورم و دبیله و قرحه و جراحت و عفونت در نفس کبد و صاحب این مرض را اکبود نامند شیخ میفرماید که بقول جالینوس
کبود آن را گویند که در افعال کبد او ضعف باشد بغیر امراض ظاهر مثل ورم یا دبیله بهم رسد لیکن ضعف کبد فی الحقیقة تابع امراض کبد میباشد و این یا بسبب سوء مزاج
بلا ماده یا سوء ماده باشد که مبدای او از نفس کبد بود یا از اعضای دیگر که میان آنها و در کبد مجاورت باشد مثل مراره چون صفرا را از جگر جذب نکند یا طحال
چون سودا را جذب ننماید یا گرده و مثانه چون جذب مائیت نکند یا رحم بجهت شدت نزف الدم که جگر بار دیگر قوت بواسطه جذب خون از آن یابد یا
شدت احتباس حیض که فضول طمثی جذب نشود و بدان سبب خون جگر فاسد گردد و یا معده چون در آن فساد افتد و کیلوس هضم جید نیابد بلکه کیلوس
ضعیف الهضم یا فاسد الهضم بجگر رود و قوت جگر از هضم آن عاجز آید و یا امعا چون الم یابد و چون در آن خلط لزج جمع شود و میان او و میان مراره
سده پیدا کند و صفرا از کبد جدا نگردد و جگر ممتلی ماند و ازین اکثر قولنج حادث شود و یا بسبب مشارکت اعضای صدر باشد چنانچه الم یا ورم در الی
و بسبب اتصال غشیه و عروق حدبه کبد ضرر بکبد رسد و یا از جمیع بدن چنانچه در حمیات بود و گاهی بسبب سوء مزاج تنها نباشد بلکه بسبب ورم دموی
یا صفراوی یا صلابت یا سرطان یا تزهل بود و یا بسبب قرحه و شق یا بسبب عفونت که جگر را عارض گردد و ضعف کلی جگر آنست که جامع ضعف جمیع
قوای او باشد و گاهی ضعف کلی نباشد بلکه بحسب قوتی از قوای اربعه او بود و ظاهر است که سبب ضعف جگر اگر قوی بود هر چهار قوت او را ضعیف کند و الا
بعضی از آن خلل پذیرد و بعضی بصحت خود ماند پس اگر آن خلل باقی ماند و بسرعت دفع نشود از بعض بجمیع متعدی گردد و اکثر جاذبه و ماسکه از برودت و رطوبت
ضعیف شود و ماسکه از رطوبت و دافعه از یبوست ضعیف گردد **طریق تشخیص** درین مرض آنست که اولا تشخیص این مرض نمایند و بعد از آن تشخیص اسباب او و بس
تشخیص ضعف مخصوص هر قوت جگر مثلا اول نظر کنند بر رنگ چهره مریض و سحنه او پس اگر رنگ در غایت صحت باشد و سحنه درست بود در کبد او علتی نبود و اگر
رنگ فاسد در اکثر مائل بزردی و سفیدی و گاهی بسبزی و تیرگی هنگام غلبه برودت باشد و بدن لاغر بود مریض کبود باشد بعده بول و براز معاینه کنند اگر
رنگ آن شبیه بآب شسته گوشت تازه باشد این دلالت میکند بر آنکه جگر در تولید خون تصرف قوی نمیکند و مائیت او از کیلوس و صفوت او مائیت جدا نمیگردد
و این هم اکثر امر دلیل ضعف جگر باشد بعد از آن حال قلت اشتها و ورم مستدیر بسوی ضلع آخرین از جانب ایمن خصوصا بعد هضم معدی هنگام نفوذ غذا بجگر
بپرسند که این نیز لازم ضعف جگر است پس اقسام سوء مزاج او بطریقی که در تشخیص امراض جگر از سوء مزاج مسطور شد دریافت نمایند بعد از آن حال مشارکت اعضای
دیگر از تقدم آفت وجود و فساد در یکی از آنها از رنگ چهره و هضم غذا و مغص و بول و غیر آن معلوم کنند مثلا اگر رنگ یرقانی زرد باشد و گاهی براز سفید بود
بمشارکت مراره باشد و اگر بر رنگ سیاهی غالب بود و امراض طحال یافته شود بمشارکت طحال باشد و اگر آفات معده و سوء هضم و قصور آن مدرک گردد
بمشارکت معده باشد و اگر مغص و ریاح و قراقر یا قولنج دریافت شود بمشارکت امعا باشد و اگر احتباس حیض یا ادرار آن با فراط بود بمشارکت رحم باشد و اگر
سحنه مائل بسوء القنیه و استسقا بود و حال بول از حالت طبیعی متغیر باشد بمشارکت گرده و مثانه بود و اگر سوء تنفس و سرفه خشک و گاهی جز ثقل و تمدد در
معالیق بود بسبب اعضای صدر باشد و اگر دلائل اورام و صلابت و دبیله و قرحه و جراحت و سدد و حصات و تصغر کبد و غیر آن که هر واحد جدا جدا مذکور گردد
یافته شود سببش بیان باشد بعد ازین حال ضعف هر واحد از قوای اربعه او دریافت کنند باین طریق که نظر کنند اگر براز کثیر المقدار و نرم و سفید آید اگر معده
قوی بود و ثقل منهضم باشد و الا فلا و معذلک بول رنگین نضیج و بدن نحیف بود ضعف در جاذبه کبد باشد و اگر طبیعت نرم و براز مائل بسرخی و اسهال کبدی
از آنچه در ضعف جاذبه باشد و نحافت بدن بود و بول بسیار آید و از کبد امتلای محسوس نشود و ثقل بعد نفوذ غذا بسمت زائل شود ضعف در ماسکه باشد و اگر بازی
طبع سنگ براز غسالی و بول سفید باشد و تهیج پلک چشم و روی و ترهل بدن ظاهر گردد و خون که در فصد خارج شود مائی و بلغمی بود ضعف در هاضمه باشد
و اگر براز و بول کم رنگ و قلیل المقدار باشد و حاجت براز کم و اشتها اندک باشد و در بدن ترهل و رنگ او بازردی و سیاهی مخلوط بسفیدی بود
ضعف در دافعه باشد و بدانکه در ضعف دافعه جگر فضلات با خون باعضا رود و آن فضله بهر عضوی که در آید ورمی و مرضی تولید کند و در منافذ سده باد و تپ عفونی
پدید آید و رنگ روی بگردد و زشت شود و در اکثر موادی باستسقا گردد و بعضی را قولنج بلغمی و بعضی را یرقان زرد و سیاه و بعضی را خارش و قوبا و قروح

و دو اسهال بیشتر تولد کند و گاهی انجره بسوی دماغ مرتفع میشود و صداع و ربو حادث میگردد **و بدانند** که هرگاه ضعف در اکثر قوای جگر افتد قوت ممیزه که خون را از مائیت جدا ساخته بعروق می فرستد آن نیز ضعیف شود و بالضرور بول سرخ آید بواسطه عدم تمایز آب از خون پس اعتماد کلی بر قاروره نشاید بلکه اعتبار بر رنگ مریض کرد اول اشیاست بر حال کبد باید کرد **و ایضا** مخفی مباد که در ضعف ماسکه کبد غذای نافذ بسوی اعضا غیر منهضم یا قلیل الهضم یا فاسد الهضم مستحیل بسوی کیفیت ردی میباشد و بدترین اصناف آنست که منهضم نشود پس اگر ردی منهضم گردد و اسهال غسالی بر ضعف هضم قلیل دلالت میکند و اسهال سفید صرف دلالت میکند بر آنکه جاذبه بسیار ضعیف است و هاضمه البته هضم نمیکند لا سیما چون خارج شود بلجه آنکه داخل گردد و اگر اشیای مختلفه خارج شود دلالت بر فساد هضم کند و درین معنی بول دال تر بر هاضمه و براز بر جاذبه بود **و ایضا** بدانند که اسهال غسالی که در ضعف جگر میباشد در آخر او نوع دیگر متغیر گردد پس در حار مزاج صدیدی شود و بعد از آن مثل دردی و مثل خون سوخته گردد و اکثر پیش از غسالی درین نوع اسهال صفراوی صرف کثرت کند و در بارد مزاج مثل خون متعفن گردد و در هر دو نوع مودی بخروج اشیای مختلف الکیفیات والقوام خصوصا در بارد شود و مثل آنکه هنگام ضعف هضم معده میباشد میگردد **و ایضا** علامات سوء مزاجات جگر مسطور شده و درین موضع اینقدر نقل می آید که جگر حار اخلاط را گرم کند و با عضا فرستد و بدان سبب اعضا گرم شود و اشتهاء کم باشد که تپ آرد و بول سرخ و زرد باشد و تشنگی بسیار بود و جگر بارد اخلاط را غلیظ بطی الحرکة گرداند و اشتها بسیار کند و در ابتدا تپ نباشد لیکن بعد مرور ایام که خون بار در دوران بماند ردی گردد و تپ و گرانی جگر پدید آید و جگر یابس آنرا قلیل و غلیظ کند و بول نیز اندک آید و جگر رطب آنرا مائی گرداند و طبع را نرم کند و باستسقا موسی گردد

علاج کلی ضعف جگر

بعد تشخیص سبب این مرض بدستور مسطور اگر قسمی از انواع سوء مزاج مفرد و مرکب دریافت گردد بازالۀ آن بپردازند بنوعیکه در علاج امراض جگر از سوء مزاجات مذکور شد و اگر سببش سده یا ورم یا قرحه و غیر آن باشد هر چه در بحث آنها مسطور گردد بعمل آرند و اگر از مشارکت عضوی باشد بعلاج مخصوص آن عضو مشغول شوند و رعایت جگر لازم شناسند و چون ضعف جگر بیشتر از برودت و رطوبت عارض میشود لهذا اکثر علاج او باشیای حارۀ قابضه خوشبو مثل دارچینی و فقاح اذخر و مرکی و زعفران و شراب و ضمادها نمایند بالجمله هر چه در علاج استسقا باید حسب حاجت بکار برند و استعمال دبید الورد و دواء الکرکم و دواء اللک و شربت کشوث و بزوری و اصول و دینار و قرص زرشک کبیر و قرص ورد و امثال آن درین باب معمول ست و هر آنچه در ان عطریت مقوی روح و قوت کبد و قبض مقوی جرم کبد و تفتیح مزیل سده و انضاج و تلیین باشد نافع شناسند و آب کاسنی با ریوند و شربت ورد با شربت دینار جامع اکثر این خصال ست و سکنجبین عود و ریوند را درینجا خصوصیت زیاده است و کذا بزورات را و اثاناسیا و دواء الکبریت با عرق تنبول علو بیخان و عرق افسنتین مفرد و نیز خضر ابن علی گوید که این نسخه برای ضعف جگر از املای استاد من ست قرص امبرباریس ریوندی سوده با عرق کاوزبان شامی چهار اوقیه و شربت قشر اصل هندبا و عود و بکنیم او قیه بدهند و این دوای مسهل بر ضعف کبد مع صلابت از املای استاد ست ریوند چینی کرم ناخورده یکدرم حشیشه غافث مغربی جدید نیم درم تخم کشوث ربع درم نبات سفید یک مثقال یا ریک سائیده در عسل خیارشنبر هفت درم در روغن بادام یکدرم آمیخته بدهند و بعد از ین امر باستعمال مقویات مثل گلقند و معجون اترج کنند و این نقوع برای ضعف جگر با قیام الدم و جراحت و عطش در اطفال از املای آن مرحوم ست خطمی مقشر سه درم مغز تخم انجبار جدید یکمثقال تخم کاسنی یکمثقال نقوع کرده بدل آب نوشانند سویدی تسویه بنماید که خوردن افسنتین وکذا زیتون در سرکه یکشبانه روز تر کرده و شرب و ضماد حی العالم برای حار مزاج و خوردن زیت انفاق وکذا معجون نسخۀ دیگر جالی سرخ دو جزو با شکر شش جزو سرشته چند روز در آفتاب نهاده و شرب آب آهن تاب و اکل پیته بر احد در تقویت جگر مجرب من ست و آنرا طبای دیگر نقل کرده که تخم کشوث د مویزه منقی بیخ سرخ و افسنتین رومی سلیخه کبابه قرنفل ورد و غافث و عصارۀ آن و زیتون الماء بسباسه جوز بوا عود البخور بیز و زنجبیل و سنبل الطیب وکمافیطوس و دارچینی و اسارون و فو و مشک قسط تلخ و زعفران بهمن سفید و بادرنجبویه و عرق آن و تخم آن و تخم سرو و مشک و زرنب کنند و

دار فلفل و نوره الفقیح و کشته و لیمون مالح و گلقند و کاسنی بری و سعد و شکاعی و عصاره شقائق النعمان و تفاح اذخر و بنگ و عصفر و سنبل و می بهیل و قلنجه
و تخم لیمون و مویز و مغز حب المحلب و تنبول و انجدان و حب بلسان و مرور و دهن بلسان و نعنع و درونج و کبابه و بیخ اثل یا اطراف نرم او کوفته در شراب خوشبو
قابض پخته و قثای بری و ابریشم خام محرق یا مقرض و زرنباد و گل خرما و کزمازج و نارمشک هر واحد مقوی کبد بارد است و کذا شرب و ضماد سنبل هندی
و مصطکی و عنبر و لادن و حماما و عود و لک و سداب و بیخ انجدان و جوز السرو و فراسیون و وج و اظفار الطیب و کفری و ضماد آستهٔ خرمای سوخته در شراب سرد کرده
و کذا نسرین مقوی جگر است و شرب و ضماد زرشک و طراثیث و عصاره لحیة التیس و بقلة خرفه و تخم آن و طباشیر و حب الآس و برگ آن و قرص و امتصاص
ریباس و عصاره او و آمله و آب حصرم و امرود و آب برگ کاسنی و تخم آن و سک مسک و بلیله و تمر هندی و لیمون و سماق و انارین و گل سرخ و مرجان و عصاره
غبیرا و بیخ اثل کوفته یا اطراف نرم او در سرکه جوشانیده و کاکنج و عنب و انار دانه و آلو و زردآلو و توت شامی و ترنج و نارنگی و کوله و گلاب و جامن و خیار و تربز و کدو و شفتالو
و کسیره و کشنیز سبز و رب تمر و سکنجبین سفرجلی و بزوری و تفاحی و قرص زرشک صغیر و شربت آن و شربت کشوث و دینار و قرص گل و جوارش آمله و خوزی و انارین
هر واحد مقوی کبد حار است و شیخ و جرجانی و ایلاقی مینویسند که ضعف جگر اکثر از برودت و رطوبت و کمتر از یبوست و بسبب مواد ردی محتبس در آن باشد و لهذا اکثر
علاج او بتسخین لطیف معه تفتیح و انضاج و تلیین مخلوط بالقبض مقوی و منع عفونت بود و این بیشتر بادویه شود که در آن تفتیح و انضاج و قبض باشد مثل زعفران
حاصل شود و ایضا اشیای حامض که در آن اندک قبض باشد مثل انار دانه نفع کند که آن ترشی تقویت و تقطیع رطوبت غلیظ و تسکین حرارت نماید و ترشی
جلای رطوبت و تفتیح سده و تعدیل برودت ترشی کند بعد از آن رعایت جانب حرارت و برودت بحسب اقتضای مزاج نمایند و بآن دوای سخن یا سرد ترکیب
سازند و خوردن ... تخم ... خاییدن از این قبیل است و چون تحلیل حاجت افتد و ورم باشد یا سده یا غیر آن دوای او از دوای قابض خالی نباشد
الا در اینجا که مزاج یابس بسیار باشد دوای قابض خشک در آن داخل نکنند و اگر در جگر ماده محتبس باشد باستفراغ حاجت آید پس اگر ماده دموی بود فصد کنند
و اگر خلط غلیظ لزج باشد استفراغ بمثل غاریقون و اگر رقیق مائل بحرارت بود و در آنجا سده باشد بمثل عصاره غافث و افسنتین نمایند و در هر دو دوائی که
در قوت استفراغ بقدر حاجت معین باشد مخلوط سازند و گاه اسهال قرب بشدت مینماید طبیب برای حبس آن مبادرت بادویه قابضه میکند و ضرر عظیم از آن
حاصل میشود و در مثل این حالت تامل کنند اگر اسهال از دفع طبیعت بود و جگر بدان تنقیه یابد مدد نمایند تا نقاهت صحت حاصل شود و اگر احتیاج بحبس او باشد
باستعمال ادویه شبیه بمفتح و مقوی بقبض معتدل و تفتیح صالح حبس او کنند و خصوصا مطبوخ در شراب ریحانی که در آن قبض باشد و از ادویه مشترکه که برای انواع ضعف جگر
بخاصیت نفع کند جگر گرگ خشک کرده سوده است یک ملعقه از آن بشراب بخورند و چون علاج کبد بعلاجات واجب کرده شود باید که اقدام در آن هنگام بشیر ناقه عربی
کنند و از ادویه جیده بجهت ضعف کبد این دوا است که تنقیه جگر و تقویت آن نماید لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم عصاره غافث بادیان تخم سرمق هر یک پنج درم
افسنتین رومی شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چهار درم اقراص یا سفوف از آن سازند شربتی دو درم و از ادویه محموده مقدم بر غیر خود
این دوا است مویز دانه برآورده بیست و پنج مثقال زعفران مثقال و در بعضی نسخها نیم مثقال قصب الذریره دو مثقال مقل الیهود دو مثقال و نیم دارچینی مثقال سلیخه
نیم مثقال سنبل مثقال اذخر دو مثقال و نیم مر چهار مثقال صمغ بطم چهار مثقال دارشیشعان دو مثقال عسل شانزده مثقال مقل را در شراب بقدر کفایت حل کرده
ادویه دیگر بسرشند چنانچه رسم است شربتی مثقال و اگر حرارت باشد افیون و بزر البنج در آن آمیزند و جالینوس گفته که این معجون مرکب است از ادویه که هر یک
بخاصیت جگر را موافق است پس بعضی از آن قبض معتدل با انضاج کند و بعضی تخفیف و تنقیه زرداب ردی و بعضی اصلاح مزاج ردی و بعضی مضاد عفونت
و اکثر آن افاویه عطریه مثل دارچینی و سلیخه است و آن هر دو مضاد عفونت و مصلح مزاج و دافع سبب مفسد و منشف صدید ردی و دافع آن و مقاوم ادویه قتاله و سموم
اند و اگر چه دارچینی قوی تر از سلیخه است و این هر دو دوا قوی تر از جمیع ادویه عطریه دیگر مثل سنبل و غیر آن درین باب است و اما دارشیشعان و زعفران هر دو
جامع قبض و انضاج و تلیین و اصلاح عفونت اند و وزن مویز بدین مقدار بهر آنست که شیرینی او را ادویه دیگر بشکنند و قوتهای دیگر دهد تا موافق تر باشد
و آن از ادویه صدیقه کبد بسبب مشاکلت او است و این معدافت فضل خواص دوای نافع است و ایضا در آن انضاج و تعدیل اخلاط است و غیر مریح الاستحاله

بسوی فسادست و شراب از ادویه موافقه است اگر مانع نباشد و دران ضمادات بعفونت است و در عسل انچه معلوم است و مقل ملین منضج محلل است و کذلک
علک البطم و دران تفتیح و جلاست و انچه دران افیون و بزر البنج داخل کرده باشند آن شدید المنفعت باشد چون ضعف جگر مقارن حرارت بود لهذا فلونیا
مشترک النفع برای اصناف ضعف کبد بود و نسخه آنست و از ادویه نافعه که دران تسخین شدید نیست انیست که بگیرند ناردین سه جزو افسنتین دو جزو و سایده
بعسل آمیخته از ان بخورند و از ضمادات ادویه خوشبو معروف مطبوخ بشراب ریحانی قابض است و گاهی بدان کعک آمیخته و روغن ناردین و مانند آن داخل کرده
بصوف گرفته تکمید میکنند و ضماد مذکور در قرابادین که دران حصرم و عسالیج کرم و گل سرخ است و جمیع ضمادات که در باب ضعف معده مذکور شد سود دارد
و ضمادات مرکب از سعد و مصطکی و سنبل و کندر و سک مسک و جوز السرو و فقاح اذخر و بزر معروف ممزوج بمیبوسن و مانند آن و ضماد که از صبر و مصطکی
سازند مفید ۵ و اگر ضعف کبد بسبب حرارت باشد و آن کمتر باشد غالب باید که از بخوردن بهی و سیب شامی و امرود چینی و انار میخوش و ترش کنند
اگر سده بسیار نباشد و الا آب کاسنی و آب عنب الثعلب و سکنجبین دهند و طعام شوربای سکباج مصفی از دسومت منخد بکشنیز سازند و اگر حرارت شدید
نباشد دارچینی و سنبل و مصطکی خوشبو کنند و مصوص مرغ شکم او بکشنیز و اندک ادویه پر کرده و اگر حرارت شدید نبود دران ابازیر مذکوره داخل کرده
موافق باشد جالینوس در میامر نوشته که عصارهٔ اترج نیز نافع است اگر از ان یک نیم اوقیه گرفته با شربت عسل بار دهند و همچنین اگر عصارهٔ غافث که مذکوره
در قول شیخ با چیزی از اشربهٔ لطیفه مدر بول دهند و بگیرند چهار درم تا شش درم و پنج کمافیطوس چهار درم و بعسل کف گرفته بسرشند و تا شتا بخورند و از
معجونات انچه با فیون و بزر البنج سازند و فلونیا معمول است و اگر حرارت شدید باشد روغن گل و روغن تفاح بنوشند یا شربهٔ لذیذه و بالجمله اغذیه که اندکی
مبرد باشد بغیر آنکه سده تولد کند بخورند و از شراب البته منع کنند مگر آنکه احتیاج او بسبب دیگر مثل ضعف معده باشد و چون مزاج بارد بود ضد آن که گفته شد
بعمل آرند و اگر خواهند اندک شراب بنوشند و باید که اولا تا شتا غافث و اسارون یا دوائی که از فلفل سازند بخورند گیلانی مینویسد که اگر برودت معده
با برودت جگر مجتمع شود هضم ردی گردد و قراقر و ریاح کثرت پذیرد و شرف باستسقا گردد و در چنین حال واجب است که با غذیه چهار پایس تدبیر نمایند و بمقدار
دهند که تخمه و بهضمی واقع نشود و شراب کهنه بنوشانند و بچیزی که دران تمر هندی باشد و بسا ادویه مستفرغه قویه استفراغ نکنند بلکه اگر حاجت باشد استفراغ بمثل
غاریقون و هلیله سیاه و کابلی و صبر و مانند آن کنند و از همه اشیا موافق تر برای مثل این کبد شراب کهنه بطعام ناشتا هنگام هضم اوست بعد از آنکه حفظ
مقدار واجب او کنند و این سفوف درین باب بنفع بلیغ نماید هلیلهٔ کابلی و سیاه و گل سرخ هر واحد سه درم کندر و کرد دو درم سنبل قرنفل قاقله صغار سعد هر واحد
یک درم همه کوفته بیخته همچندان شکر طبرزد آمیخته در هر سه روز یکبار سه درم بخورند و چون اراده زیادتی تسخین کبد باشد سنبل و مصطکی و اصابع صفر
و خولنجان و سعد سعده بشراب کهنه سرشته بر جگر ضماد نمایند علاج جزئی بهر واحد از ضعف قوای اربعهٔ کبد مخصوص است اگر قوت هاضمه ضعیف
باشد تقویت او با دویه که دران اندک قبض و عطریت و انضاج و تلیین باشد مثل دوائی که دران سنبل و بسباسه و جوز بوا و کندر و مصطکی و قصب الذریره
و سعد و مانند آن افتد باید کرد و تریاق اربعه و سفرجلیا بشراب استعمال کنند و تضمید کبد بصبر و گلنار و پوست انار و لادن و آس و اطراف کرم و گلاب نمایند و غذا
زیرباج تسخند بحسب زمان و مویز کوفته لبسازند و دارچینی و سنبل و غیره خوشبو کنند و مویز با تخم بخورند ۵ و اگر جاذبه ضعیف باشد تقویت آن بدوائیکه دران
قبض بسیار اندک بلکه بد انچه دران قبض بقدری باشد که حفظ قوت کبد نماید باید کرد و لیکن دران عطریت و تسخین بود چون اذخر و بابونه و درین بعلاج ان
ضمادات و اطلیه و مروخات جهد کنند که آن اشد موافقت درین موضع است و ایضا در تفتیح سده سعی نمایند و دارچینی و زعفران و شراب عفص دهند و غذا
دراج و مرغ با تیهو مطبوخ با آب غوره یا فاویه سازند و تضمید کبد بگلنار و مصطکی و افسنتین و صبر و گل سرخ با آب آس نمایند ۵ و اگر ضعف در ماسکه باشد
در تقویت و قبض زیاده کنند و از استحمام کم نمایند و اگر با ادویه گرم خوشبو ادویه قابض که در تبرید آن برابری کند مثل گلنار و گل سرخ و طراثیث یار کنند
صواب باشد و جوارش خوزی و سیب بهی بخورند و ملیبه تا ملهه ی رفی و انوشدار وی لولوی و علوبنجان استعمال نمایند و غذا لحم بسرکه و مری با لحم تیهو و کبک منجمد
بتوابل حارچیان کرده سازند و تضمید کبد بسک و عود و گل سرخ با آب سیب و میبوسن نمایند ۵ و اگر ضعف در دافعه باشد تقویت آن کنند و تسخین کلیه و حشا

بعد آنچه در باب او معلوم گردد باید کرد و تفتیح مسام نماید مثل بادیان خطائی و رومی و هندی و کشوث و افسنتین و مانند آن و استعمال ماء العسل و سکنجبین افتیمونی و خوردن هلیله عربی نافع ست و اگر بدن ممتلی باشد فصد باسلیق کنند و غذا مزوره زیرباج یا لحم بریان که بران شراب یا سرکه یا مری پاشیده باشند باید ساخت و گوشت کبک و دراج و بیضهٔ نیم برشت خوردن و داچینی و قرنفل و زنجبیل در طعام اخل کردن سود مند و بدانکه همه انواع سوء مزاج جمیع قوتها را ضعیف کند و اگرچه ضعف قوت هاضمه و جاذبه بیشتر از برودت بود ولیکن گاه باشد که بسبب ضعف سوء مزاج حاره بود و درین صورت باید که چیزی بارد دهند تا قوت هضم و جذب باز آید بدین جهت هر کجا که قوت ضعیف باشد اول تامل باید کرد که کدام سوء مزاج غالب ست پس تبدیل آن مزاج کنند بالجمله طبیب محتاج ست در علاج ضعف قوای طبیعی بتفحص علت موجب آن از هر سوء مزاج و هر مادهٔ غالب تا قصد او بعلاج و غذا و ضماد موافق حال نموده باشد و موافق ترین اغذیه آنست که دران غلظ و لزوجت نباشد مثل لحوم خفیفه و نان گندم غیر علکیه و ماء الشعیر محرور را ساده دهند و مبرود را العسل و بیضهٔ نیم برشت و مانند آن و از زیرباجات نافعه برای ایشان انار دانه بوزیه پخته با داچینی و فلفل خوشبو ساخته ست و مویز فربه ایشان را بسیار نافع ست حتی که آن اسهال شبیه بآب گوشت منع کند

سدهٔ کبد و ماساریقا

یعنی احتباس مجاری آنها بدانکه سدها گاهی در خلل لحم کبد حادث گردد و بسبب غلظ خونی که غذای او شود و بسبب ضعف دافعه یا شدت جاذبه او و یا سبیل احتباس یابد و بنا بر ضعف هضم او و این شبیه تر بورم و قلیل الوقوع ست و گاهی در عروقیکه در جگر ست و محل طبخ و استحالهٔ کیلوس با خلاط بود و یا در ماساریقا عارض گردد و بسبب ضیق آنها در اصل خلقت یا عروض تقبض و مانند آن از اسباب دیگر که مذکور گردد و یا التوای آنها در خلقت یا بسبب غلظ که دران جاری شود و این کثیر الوقوع ست و اکثر آنچه ازین قبیل باشد در شعب عروق آب بود که در مقعر کبد منقسم ست بهر آنکه مادهٔ سادهٔ اول بسوی آنها داخل میشود پس صاف از ان بسوی فوهات عروق منشعبه از عرق طالع که در محدب کبد متفرق ست میرود و تنفل در آنجا میماند و با وجود آن گهای محدب تنگ و فراخ ست و لهذا اکثر سده در جانب مقعر افتد و گاهی امر سده و شدت سده در محدب موذی گردد و چون سدها در کبد کثرت نماید و زمان آن طول کشد بعفونات محدث حمیات و بادرام موذی باستسقا و بتولید ریاح محدث اوجاع صعب انجامد و سده از امهات امراض کبد ست و بدان محدث استسقا لازم گردد و اما مادهٔ مولد سده یا خلط مسدد و بسبب غلظ و لزوجت او خواه بسبب کثرت و امتلا از ان باشد و یا ورم و یا ریح و یا کیفیت منقبضه بود و آنچه از نباتات لحم یا ثؤلول یا وقوف شئی غیر غلاظ غلیظ میگویند بعید ست یا قلیل و نادر بهر آنکه فوهات اورده عصبی ست بر مثل آن چیزی نروید و آن بسیار ست و اگر بروید همه اعام بر قیاس احد نباشد و اما فاعل سده ضعف قوت هاضمه و ممیزه و ضعف دافعه بسبب سوء مزاج حار یا بارد و مانند آن متولد در جگر یا متادی بسوی آن از خارج از هوا و غیره بود و یا شدت قوت جاذبه باشد و اما منفعل که آن مادهٔ سده ست تناولات غلیظه از لحوم امر طین خاصه و از مثل اشیای فاسد چون انگشت و گچ و اشنان و فطر و چیزهای سخت قابض چون اقسام امرود و زعرور و بلوط و آب معدنی و مانند آن باشد و اصل دران غلظ ست پس اگر بارد و لطیف رقیق بود سده حادث نکند و اگر حار غلیظ باشد بسبب غلظ او سده پیدا نماید و در سابق گفته شد که بعضی چیزها گاهی غلیظ نسبت بکبد بود و نسبت بما بعد او نباشد چون در جگر منهضم شود مثل گندم علکیه و اکثر طبیعت بر دفع مواد ساده قوت نیابد و یا علاج اعانت بران نکند پس یا در برار خارج شود و اگر سده در جانب مقعر بود و یا در بول اگر سده در جانب محدب باشد و اخلاط مختلفه غلیظه ظاهر گردد و بدانکه حرکت بعد از طعام خاصه که غلیظ و لزج و شیرین باشد و استحمام و خوردن شراب عقب غذا از موجبات سدهٔ کبد ست و کذلک نوشیدن آبهای سرد و بقول جبرجانی سدهٔ جگر یا در جانب محدب افتد یا در جانب مقعر یا در هر دو جانب و سبب سدهٔ محدب کثرت خون غلیظ باشد و ضعف قوت دافعه و سبب سدهٔ مقعر غلظ و خامی و نا گواریدن کیلوس بود و فرق در سده و ورم آنست که ورم با تپ و گرانی اندک بود و صعب و دردناک باشد و در موضع کبد بود و در سده گرانی بیشتر از ورم باشد و درد نباشد و اگر بود کمتر از درد ورم باشد و تپ نبود مگر بعد از زمان سده و طریق تشخیص

اینست که اولا این مرض مشخص نمایند پس محل سده که در محدب ست یا مقعر بعد ازان اسباب وواین چنان باشد که نظر برنگ مریض و سحنه او نمایند
اگر رنگ او مائل بزردی و لاغر و قلیل الدم باشد حال احساس ثقل بلا وجع در موضع جگر و نرمی براز و سفیدی آن بپرسند اگر اقرار آن کند در جگر سده باشد
و اکثر سفیدی بول و گاهی تنگی نفس بسبب مشارکت اعضای تنفس با کبد نیز تابع سده بود و اگر با این آثار تپ نیز باشد بر کثرت سده و ازمان آن
دلالت کند پس از حال کثرت براز و قلت بول و رقت آنها سوال کنند اگر اقرار کثرت براز و رقت آن نماید سده در مقعر کبد باشد و اگر گوید که بول اندک تر
می آید و ثقل در کبد نیز زیاده بود سده در محدب جگر باشد و اگر مریض با وجود ثقل وجع در ناحیه کبد نیز بیان کند و دیگر علامات ورم جگر مثل تپ وغیره که در مبحث
آن بیاید موجود نبود سبب سده ورم جگر باشد و اگر با اندک ثقل تمدد و ثقل بود سببش ریح باشد و اگر یبس در بدن ظاهر بود و تقدم اسباب مقبضه مثل شرب
آبهای قابض و تناول اشیای قابضه بران گواهی دهد سببش تقبض عروق باشد و اگر این اسباب یافته نشود و حال مدت حدوث این مرض بپرسند اگر کثرت
حدوث سده باندک سده و تدبیری از صغر سن بگوید سببش ضیق و التوای عروق در اصل خلقت باشد والا از خلط لزج یا غلیظ باشد و اگر آثار سده کبد
و ورم و ضعف معده و هیچ نباشد و براز کیلوسی آید اگر سده در افواه عروق بود و الا سبز آید و میان معده و جگر بجای مقعر جگر تمدد و غایر و ثقل مریض دریابد
و بدن بجا به ناتوان گردد و سده در ماساریقا باشد فقط **علاج** بدانکه علاج سده مقعر و محدب جدا جدا مسطور گردد و درینجا بعض تدابیر کلی و علاج بعض
اقسام سده بقلم می آید چنانچه بقول شیخ ادویه محتاج الیه در علاج سده کبد حادث از اخلاط آن ادویه جالیه اند و آنکه دران اسهال معتدل و ادرار بحسب حاجت
بود پس اگر سده در جانب مقعر باشد آنچه اسهال آورد استعمال نمایند و اگر در طرف محدب بود آنچه مدر باشد بعمل آرند و بهتر آنست که بران هر دو یعنی ادویه مسهله
و مدره تقدیم دوای مفتح مقطع و جالی نمایند و چون سده مزمن گردد احتیاج بفصد یا بتعلیق و مسهل افتد و اما وقت نوشیدن و آنچه رعایت آن
بعد نوشیدن مثل ماء الاصول و مانند آن واجب بود در علاج کلی امراض جگر مذکور شد و این ادویه جالی گاهی در بیخ کاسنی و آب کاسنی یا در مثل شیر شتر اعرابی و علوفه
مثل بادیان و کاسنی و شیح و بابونه و اقحوان و اذخر و کشوث و شاهتره و یا در شراب و یا در طبیخ بزور و یا در طبیخ افسنتین می نوشانند و اگر در بول رسوب
ظاهر نشود و علامات نضج بنظر نیاید ادویه قوی نباید داد و گویند که هر سده که قوی و کهنه شده باشد رگ باسلیق زدن از پای راست که فی الحال بکشاید الا ادویه
مسهله بکار برند و چون درینحالت در معالجه دیر شود احداث ورم جگر نموده منجر باستسقا گشته بزودی هلاک سازد کذا فی المسطی و اگر سبب سده ورم
یا ریح باشد معالجه بسبب بدانچه در باب ورم جگر و نفخ آن بیاید باید کرد و در مثل این نوشیدن شیر شتر و عقب او اسهال بقول و خیار شنبر و مانند آن و ادرار لطیفه
بچیزیکه دران هیجان و حرارت نباشد از آنچه در باب آن بیاید نفع بیابند و اگر از خوردن گل و آب معدن قابض و میوه قابض باشد جهت تفتیح سده و تنقیه بدن
حب شبرم و شربت دینار در گلاب و عرق شاهتره بدهند و حب مسهل حب السلاطین عظیم الاثر ست و بعد دو سه روز شیره برگ تنبول زرد سه عدد مغز بادام
شیرین هفت عدد حب النیل سفید یکتوله شربت لیمون چهار توله تخم شاهتره تخم بادرنجبویه هر یک چهار و نیم ماشه بدهند و غذا شوربای قاز با نان خشکه
دهند و خوردن خربزه شیرین بکثرت سده را بکشاید خصوصا گل خواره را ایضا برای سده که از خوردن گل باشد و بدن روز بروز زرد گردد و لبها سفید
و خشک و گردن باریک و لاغری بدن و ضعف و سقوط اشتها و بالیدگی شکم مثل استسقای زقی باشد حب مسهل مذکور دو عدد وقت شب با آب
نیمگرم دهند و صبح شربت دینار چهار توله در عرق شاهتره و افسنتین هر یک پنج توله بدهند که سه چهار بار اجابت شده مواد مختلف الالوان بیرون آید وقت ظهر
نخود آب فاخته و قاز و وقت شام شوربا فقط با نخود نوشانند و صبح شیره بادیان خطائی و رومی هر یک چهار ماشه و قرطم یکتوله بادیان تخم خربزه هر یک
نه ماشه شربت کشوث چهار توله حرف نه ماشه تودری پنج ماشه پاشیده بچوب انجیر سبز اندکی حرکت داده روغن بادام تلخ نه ماشه اضافه نموده دهند و غذا
بدستور و باز حب و شربت تا بست روز بهمین دستور دهند بعده اگر اشتها زیاده شود نیم پاو روغن با نیم آثار شوربا بدهند و بعد ازانکه اعراض مذکوره زائل شوند
و آمدن مواد موقوف گردد و دوا و غذای مذکور را موقوف نموده چدوار خطائی سه ماشه در دواء المسک تلخ نه ماشه آمیخته بطبیخ چای وقت صبح و مصطکی سه ماشه
در شربت تنبول یک توله و شربت افسنتین و تنبول هر یک یک نیم توله در عرق زردک و علو بخارا نه توله و عرق عنبر بید نه توله وقت شام دهند و غذا شوربای مرغ و سنگخواره

بانان شکم سیر و بالای آن سماک سلیمانی سه ماشه دهند **و اگر** سبب ضیق عروق در خلقت و فساد وضع در آن عروق باشد تدبیر صغر کبد علاج کنند و مدام
اشیای مفتح و مدر و شربت بزوری که در آن ریوند باشد و حب ریوند استعمال نمایند و از مغلظات و دیگر موجبات سده اجتناب کنند **و اگر** بسبب تقبض
و یبس باشد تدبیرش بطلیات مرطبه منضجه از البان و غیر آن که در علاج سوء مزاج یابس کبد گذشت باید کرد و شیر شکر و حریره نشاسته با روغن بادام و شوربای مرغ فربه
و قلیه کدو و انار دانه سودمند است و آنچه در علاج سده محدب کبد داده میشود در علاج سده مقعر جگر بباید **و اما** تدبیر غذا آنست که صاحب این مرض
از جمله مغلظات و لزوجات و قابضات و همه لحوم غلیظه و پنیر و نان فطیر و نان سمید از نشا و شراب غلیظ و شیرین و برنج و حلوا و رس هریسه و کله پاچه
و قلایای مجففه و مشویات مجففه بلکه مطبوخ برای او اوفق است و خرما و همه حلاوات خصوصاً آنکه در آن لزوجیت و غلظ باشد مثل الخبیص و ... و فالوده
و قطائف و نشاسته و شیر با بادام شیرین و عدس خصوصاً اگر تابع او شیرینی باشد و آب کدو و از جمیع آنچه مولد سده داند و مذکور شد اجتناب نماید و باید که
عقب تناول طعام حمام نکند که احالهٔ طبیعت بعمل با تحلیل نماید و منهضم نشود و کذلک بران حرکت و ریاضت استعمال نماید و ایضاً بران شرب
آب کثیر و شراب نکند و میان اکل و شرب خصوصاً شراب که آن طعام را بسوی کبد غیر منهضم داخل کند فاصله دهد و باید که آرد نان از کثیر الخمیر و نمک لباب
بو و جو و خندروس و نخود و گندم خفیف الوزن و باقلا همه آنها نیکو است و در شراب کهنهٔ رقیق صرف باک نیست و باید که در اغذیه او کندنا و مانند آن
مخلوط سازند و هلیون و کبر نافع است و مزورهٔ انار دانه با مویز پخته و ملوخیا با سرکه و آنجا که با وجود سده مزاج مریض بارد بود غذا مثل نخود آب
و هلیون و کرفس با گوشت پخته اندکی دارچینی و زعفران آمیخته بدهند و یا زیرباج یا زیرباج خوشبو کرده دهند و عند حرارت مزاج یا ابازیر با سرکه
و روغن بادام پخته خورانند و آب نخود و یا برگ کاسنی و اندکی سرکه پخته و کاسنی به روغن بادام بریان کرده و باندکی ترشی ... دهند و گوشت عصافیر
نیز درین مرض مفید گفته اند و در صورت ضعف شوربای چوزهٔ مرغ هم جائز است و حتی الامکان ترک نان و گوشت اولی است **طبری** گوید که
سده محدب کبد سهل العلاج است و سده مقعر اصعب المعالجه و شدید الخطر است و سبب حدوث سده اخلاط غلیظ لزج عسر النفوذ یا کثرت غذائی
که کبد بنابر شدت جذب او وارد شود چنانچه از شیر شیرینیها حادث شود که کبد بسبب محبت او بیشتر آنرا جذب کند و از اعراض سده مقعر قی صفراوی و شدت عطش
و تغیر لون و چه بکمودت نیز بود و درین نوع سده گاهی گمان میشود که وجع قولنج است و طبیب ماهر میان این مرض و قولنج باین طور فرق میکند که وجع این مرض
در هر ساعت انتقال نمی کند و قاروره صاحب او صاف بود و سفید باشد خواه سرخ یا زرد و قاروره صاحب قولنج غلیظ بود و باید که طبیب از سده عارض
در کبد غافل نشود که آن موذی بورم جگر میگردد و گاهی بتغیر مزاج و استسقا می‌انجامد و ابوماهر در سده کبد تریاق کبد که جرجانیان ترکیب داده اند باین ... داده
که اگر سده بسبب برودت مزاج بودی بطبیخ کرفس با اندک شراب و اگر با حرارت مزاج بودی با آب کاسنی مروق و ماء الشعیر و سکنجبین ساده و با این از ضماد
و استعمال ادویهٔ کثیره مستغنی میشد **ابوالحسن** گوید که سبب سده کبد یا اخلاط سوداوی محترق یا اخلاط بلغمی غلیظ لزج باشد و استدلال کنند بر سده
حادث از حرارت بعطش و تلهب و بر حادث از برودت بقلت عطش و امین طبع و طبیب را واجب است که بعد معرفت خلط محدث سده و معرفت ... بهیئت
فصول پس اگر ماده محدث سده از اخلاط محترقه باشد علاجش باستفراغ بدن بطبوخ افتیمون یا فواکه بود و بعد از آن آنچه مفتح سده و جالی بغیر اسخان بود
مثل سکنجبین متخذ از تخم کاسنی و آب تمرهندی و قرص زرشک یا سکنجبین و شرب ماء الجبن استعمال کنند و چون مریض صلاح یابد غذا امزوره و زیرباج دهند
و بعد نقاهت زیرباج جوزه مرغ اجازت دهند و اگر سده حادث از خلط غلیظ بلغمی باشد مریض را گلقند عسلی دهند و بدخول حمام بر ناشتا امر کنند
صاحب خلاصه می‌نویسد که اگر علامات حرارت محسوس شود رگ باسلیق از جانب راست بگشایند و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب کشوث
با سکنجبین بدهند **انطاکی** گوید که در مزاج حار آب کاسنی و سکنجبین و کذا راوند و عنب الثعلب و خربزه دهند و در بارد چقندر بجزر دل بسرکه و کذا آب نخود
و عسل و آب بادیان با شکر خورانند و عود و ... و صعتر و قوهٔ منقیه و تفتیح اکلاً و شرباً و ضماداً نمایند و از مولدات سده که مذکور شد احتراز کنند **نجندی** گوید
که سده کبد سه نوع است یا در محدب جگر حادث شود و یا در مقعر و یا در هر دو جا و اسباب و اعراض و علاج این نوع ثالث مشترک است میان هر دو نوع اول

وثانی لیکن در علاج ابتدا باہم نمایند و بدانند که در سده کبد باوجود حرارت از تلطیف حذر کنند چه اکثر سبب حدوث سده میشود بهر آنکه احراق و تغلیظ خون نماید پس سبب سده گردد و چون حرارت مزمن گردد از استعمال تلطیف خوف نکنند

علاج سده مقعر جگر و سده ماساریقا

بعد از نضج بمسهل و حقنه حار تنقیه کنند و یا پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی تخم خرفه عنب الثعلب خشک هریک نه ماشه انیسون بیخ کرفس فقاح اذخر هریک هفت ماشه سنبل الطیب سه ماشه مویز منقی دو توله جوشانیده گلقند عسلی سکنجبین بزوری دو دو توله داخل کرده هفت هشت روز دهند و غذا نخود آب مرغ تنها دیا نان باشوربا دهند بعده سنا مکی یکتوله افسنتین چهار ماشه ریوند خطائی نه ماشه خیار شنبر هفت توله ترنجبین پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه زیاده کنند و سکنجبین را موقوف سازند و بجای آب عرق بادیان و گلاب نوشانند و دو پهر نخود آب دهند و شام شوربای مرغ بنان خشکار خورانند و روز دوم قرص ریوند سه ماشه در شربت کشوث یک توله آمیخته بخورند بالایش اصل السوس بادیان بیخ کرفس هریک هفت ماشه اذخر انیسون هریک چهار ماشه جوشانیده شربت بزوری چهار توله تخم ریحان نه ماشه داخل کرده دهند و همین سان سه چهار مسهل دهند پس بتبدیل قرص زرشک سه ماشه در دواء الکرکم نه ماشه خورانیده شربت افسنتین سه توله در عرق افسنتین چهار توله وشاهتره وگلاب هریک پنج توله تخم بادرنجبویه چهار ماشه پاشیده بنوشانند تا یکهفته **وایضاً** از مسهلات موافقه درین باب هنگام احتیاج باسهال سیما در سده مقعر مثل تخم کاسنی و بادیان و بیخ آنها و تخم کشوث و اذخر و گل سرخ و خوبانی و آلو بخارا و مویز منقی و تخم خربزه و افسنتین و ریوند و خیار شنبر و ترنجبین و روغن بادام و آب برگ عنب الثعلب و آب برگ کاسنی است و مسهلات دیگر مثل طبیخ بیخ کبر و بادیان و تخم کرفس و اذخر و کاسنی با شربت افسنتین نیز مفید بوده و تمر هندی و آلو بخارا و هلیلجات و لبلاب و افسنتین و فلوس خیار شنبر و ترنجبین و شیر خشت و ریوند و غاریقون و افتیمون و قنطوریون و اسارون و بسفایج و غافث و شکاعی در مسهلات سده مقعری مستعمل است و ایارج فیقرا ودرزاوند هر دو مشترک النفع و سده مقعری و حدبی اند و اگر حرارت و تشنگی باشد آب کاسنی سبز مروق با شربت دینار و سکنجبین خورند و از ملطفات مانند افسنتین و ریوند باب کاسنی سبز ضماد نمایند و اسهال بماء الفواکه مع ریوند بحقنه لینه نیز در حالت حرارت نافع بوده و درینجا منفذ فلوس در طبیخ کاسنی یا آب آن و جز آن حل کرده نوشیدن بغایت مفید است و در تضمید نیز رعایت مزاج مرعی دارند و همچنین در غذا **وایضاً** ریوند چینی که مفتح و مسهل است اگر سده با حرارت مزاج بود همراه آب کاسنی و سکنجبین ساده یا بزوری بارد دهند و اگر با برودت مزاج باشد همراه آب بادیان یا آب کرفس یا ماء الاصول و سکنجبین عسلی یا بزوری حار بعمل آرند و گاهی با ادویه مذکوره مغز و روغن بادام می آمیزند و از ادویه جیده شربت دینار و سکنجبین و یا سکنجبین با ریوند است و سکنجبین در جمیع اصناف سده کبد مشترک النفع است و طبیخ تالیف حکیم شریف خان و نقوع معمول و الدادشان نیز جهت سده کبد و ماساریقا نافع و اگر با سده اسهال مفرط بود حبس او از قابضات صرف خالی از اشیای مفتحه نکنند که سده و اسهال زیاده خواهد شد و آب کاسنی سبز با زرشک و رب بهی و یا شربت آن مناسب بود و آب کاسنی که دران انار دانه و زرشک و ندر و دتر کرده باشند نیز نیکوست و گاهی نه زرور حذف کنند اگر سده قوی باشد و باقی علاج آن در اسهال کبدی سده مسطور گردد و اگر سده با هزال بدن سقوط اشتها روز بروز و بعضی آثار سوء القنیه باشد ریوند خطائی سه ماشه درد و دواء الکرکم نه ماشه آمیخته با عرق تب نه توله و شربت مسهل دو توله دهند و وقت دیگر غذا قلیه جلدان که دران برگ کاسنی و یا ترب و یا شلجم با برگ افتاده باشد و یا زردک بنان ده دهند و وقت عصر جند بیدستر یکماشه جدوار دو ماشه در دواء الکرکم صغیر نه ماشه و شربت بزوری و زرشک هریک دو توله در عرق کیوڑه پنج توله و عرق تنبول هفت توله و غذا شوربای مرغ سلیمانی و حق کوه بجای آب عرق کوه گلاب دهند تا سه هفته اگر سده ماساریقا از خوردن افیون افتد و روز بروز لاغر و ضعیف کند سفوف بادیان خطائی و چای خطائی و لاک مغسول و درخت لزان هریک یک توله شکر العشر برابر شربتی دو مثقال وقت خفتن بطبیخ چای و صبح ریوند خطائی سه ماشه نبات برابر در گلقند عسلی دو توله سرشته با شیره حب الفیل سفید یکنیم توله در گلاب هفت توله عسل دو توله دهند و غذا قلیه زردکی و یا کاسنی رومی و نخود ماش مسلم بنان خمیری دهند تا یکماه **اقوال حکما** شیخ میفرماید که از مسهلات موافقه درین باب هنگام احتیاج بسوی اسهال مسهل قوی استعمال نکنند مگر عند ضرورت شدید بلکه چیزیست که خفیف باشند بهر آنکه ماده قریب از دواست و اگر با وجود آن عضو قوی بود

ادنی حصین بر دفع آن اکتفا کند وارو جید و بنا بر این شان ایارج فیقرا و بسفایج و غاریقون و افسنتین ست از ایارج فیقرا برای قوی تا یکنیم مثقال و برای ضعیف
تا یک مثقال بخورانند و آن بر روغن بید انجیر قوی تر و جید تر بود و سفوف تربد مع جعده مذکور در قرابادین خیلی سودمند و مفتح و مسهل ست و اگر احتیاج بمسهلات
قوی تر افتد از استعمال مثل حب اصطمخیقون و حب سکبینج چاره نباشد و گاه حاجت آید بمثل شبادریطوس و لوغاذیا و اما ضماد پس مثل ضماد متخذ از جعده و آرد ترمس
و بزور مدره و مثل ضماد متخذ بخلیت اشق و افسنتین و کمادریوس و مصطکی و زعفران به روغن ناردین و موم استعمال کنند مسیحی گوید که هرگاه در مجاری کبد یا در عروق دقیقه
متصل میان کبد و امعا سده حادث شود باید که اشیای ملطف و مفتح و جالی و منقی مثل سکنجبین عنصلی و مطبوخ ترمس تلخ و مطبوخ پوست کبر و مطبوخ غافث و بیخ اذخر
و بیخ بادیان و بیخ کرفس و بیخ سوسن آسمان جونی و مصطکی و انیسون و ریوند و لک و فوه و حلبه و سلیخه و مویز منقی و انجیر با روغن بادام شیرین و تلخ و حشیش غافث و افسنتین
با عصارهٔ آن و جعده و سنبل و عصارهٔ قنطوریون دقیق و جنطیانا و سکنجبین متصل و غاریقون مع عصارهٔ غافث استعمال کنند و اما ادویهٔ مرکبه که آنرا صلاحیت دارد
دواء اللک و دواء الکرکم جید و اثاناسیا معمول بجگر گرگ باشد و چون ارادهٔ تنقیه کبد و تفتیح مجاری آن بغیر تسخین و تبرید نمایند این دوا بخورانند سنبل دو سه
سه جزو افسنتین یک جزو مهر و دو را کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و یا افسنتین و انیسون و ریوند بطبیخ قطراسالیون بدهند و ایضاً اسهال طبیعت
با ایارج فیقرا یا بسفایج و غاریقون چون با انیسون و تخم کرفس و مصطکی و اسارون بخورند نافع بود و از خارج آرد ترمس و جعده و بزور مدر بول ضماد کنند
مجوسی گوید که اگر سده در جانب مقعر از کبد باشد اسهال بمطبوخ افتیمون و بحقنهٔ مسهله که در ان بزور مفتح سده باشد باید کرد و بعض معجونات مفتح سده مثل
دواء الکرکم و دواء اللک و اثاناسیا و معجون هندی و لیقون که آنرا فعل نیک در تفتیح سده و تحلیل ریاح ست باید داد و تضمید کبد باین ضماد نمایند بابونه اکلیل الملک
برنجاسف هر واحد ده درم تخم کرفس نانخواه هر واحد سه درم مصطکی سنبل الطیب اسارون هر واحد دو درم فراسیون بادام تلخ هر واحد سه درم همه را باریک سائیده
بآب بادیان سرشته هنگام خلو معده از غذا بر کبد ضماد نمایند محمد شیرازی می نویسد که اگر سده در مقعر کبد باشد هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان و تخم کاسنی
هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا مزوره آب نخود دهند و حب قوقایا دهند و اسهال بمطبوخ افتیمون نمایند یا گیرند سنا پنجدرم گل سرخ دو درم تخم کاسنی دو درم
شکر سفید ده درم در آب جوشانیده صاف نموده معجون خیارشنبر پنج مثقال در ان مالیده صبح بنوشند و صبر کنند تا آنکه اسهال نیک گردد و بعده در آخر روز مزوره نخود
بماکیان غذا سازند پس معجون کرکم و اثاناسیا بدهند و تضمید کبد باین ضماد کنند بابونه برنجاسف شبت هر واحد ده درم تخم کرفس سه درم سنبل الطیب اسارون
هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده بآب سداب یا بآب بادیان سرشته ضماد کنند و این معجون کرکم درین مرض نافع ست تخم کرفس بادیان اصل سلیخه هر واحد
ده درم سنبل الطیب قسط بحری فوه الصبغ جعده غافث تخم بری هر واحد پنجدرم رب السوس ریوند چینی مرمکی هر واحد سه درم زعفران یکدرم همه را باریک
سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند و بجاء الاصول بخورند جرجانی و ایلاقی گویند که تفتیح سدهٔ مقعر جگر بادویهٔ مسهله بعد تفتیح و تلیین باده باید کرد و در ابتدا
ادویهٔ مسهل برفق باید داد مثل حبی که از ایارج فیقرا یکدرم غاریقون بسفایج هر یک دو دانگ انیسون یکدانگ حب سازند و اگر از ایارج فیقرا مثقال
ریوند چینی دو دانگ نمک نفطی دو دانگی حب کنند جائز ست و نقوع صبر با انیسون و روغن بادام تلخ سود دارد و این مطبوخ جنطیانا سده را بکشاید درم
کنند جنطیانا نیمکوفته چهار درم افسنتین هفت درم اکلیل الملک پنجدرم مویز منقی چهل درم انجیر بیست عدد همه را بدستور مقرر بپزند و صاف نموده چهل درم
بخورند و یا این مطبوخ ریوند ریوند چینی دو درم افسنتین نقاح اذخر هر یک هفت درم سداب رطب یکدسته مویز منقی چهل درم انجیر بستی بیست دانه حلبه
ده درم بپزند چنانچه رسم ست شربتی چهار اوقیه به روغن بادام و قنها که در ان تخمهای مفتح باشد سخت موافق بود و اگر مسهل قوی حاجت آید طبیخ افتیمون
و لوغاذیا و شبادریطوس و حب اصطمخیقون اولی تر و اگر مزاج مائل ببرودت باشد سکنجبین گرم مفتح مثل دواء اللک و دواء الکرکم و معجون فودنجی و امروسیا
و سجزینیا و معجون جنطیانا و معجون انجدان و تریاق اربعه همه موافق بود و سرخس و کمافیطوس سدهٔ هر دو جانب بکشایند و گرم پسندند و اگر سرخس با بیخ کاسنی
دشتی و افسنتین و ناردین رومی ترکیب دهند دوای معتدل مفتح باشد و ترکیبش چنین است سرخس سه درم یا چهار درم ناردین رومی دو نیم درم بیخ کاسنی
دشتی دو درم افسنتین همه را در عسل مصفی بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم و اگر سدهٔ کهنه باشد رگ مابض از پای راست بکشایند و اما ضماد

ازکنند رواشن و کمافیطوس و انیسون و مصطکی و زعفران و روغن ناردین و موم مصفی سازند یا از اذخر و حرمس و فوه و جعده و انیسون و کرفس و بادیان و مانند آن
طبری گوید که چون سده در مقعر کبد مع سوء مزاج عارض شود واجب است که استفراغ بحقنهٔ مناسب سن و مزاج و وقت و قوت نمایند و غذا از مزاج
که قوابل او دارچینی و فلفل بود و دران بادام و پسته داخل کرده باشند باید داد و گاهی درین علت بول شتر با تخم کرفس و شیر شتر میدهند و تضمید باین ضماد
نمایند سیعهٔ خشک و نمک اندرانی هر واحد دو دانگ صبر و مر هر واحد نیم درم فوفل و سنبل و مصطکی و بیخ کاسنی صحرائی خشک هر واحد دو ثلث درم تخم کرفس
انیسون حضض هندی ابوال ابل بدوی هر واحد یکدرم همه را سائیده بآب بیخ کرفس و شراب عفص مرحل کرده بر پارچهٔ هیئت کبد تراشیده مالیده بر کبد
نهند و نگذارند که طبیعت او قبض شود و اگر سده درین موضع با حرارت مزاج باشد تلیین طبیعت او بماء الفواکه یا بحقنهٔ لین نمایند بعد ازان سکنجبین معمول از بیخ
کاسنی بنوشانند و گاهی درین علت سکنجبین با تخم کاسنی و بیخ آن و برگ عنب الثعلب و بیخ کاسنی دشتی می پزند تنها یا بماء الشعیر بحسب حاجت و امکان
نفع میکند و بارد و جو و آب آس و سیب و آب نمام و اندکی از آب بیخ کرفس و قلیلی از بورق و اندکی از سرکه ضماد نمایند **ثابت** بن قره ذکر کرده که این مطبوخ
تفتیح سده و اخراج رطوبات کند هلیلهٔ سیاه و کابلی و آمله و برگ غافث و افسنتین و برگ کشوث و انیسون و زراوند و بسفایج کوفته و موی منقی در آب تمر هندی بقدر
کفایت بپخته آب آن با ایارج فیقرا و غاریقون بنوشانند و بعد ازان روغن بادام بماء الاصول دهند و سه درم روغن مذکور با سه اوقیه نقیع حلبه و سپستان ایام مطبوخ
مسهل بنوشند مگر آنکه در هر روز دو سه بار اجابت طبیعت شود و اگر حاجت بمسهل قوی تر افتد مطبوخ افتیمون دهند و بعد آن شربت افسنتین بنوشانند و اگر
کفایت نکند ماء الجبن دهند و حقنهٔ لین بعمل آرند اگر حرارت باشد و حقنهٔ حاد اگر حرارت نباشد و بعد ازان معجونات مقوی جگر استعمال نمایند **جالینوس**
گفته که از امراض کبد آنچه مخفی بر جمهور اطبا است علتی است که آنرا تلجج رطوبت در عروق کبد نامند و آن رطوبت لزج است که بر عروق آن مستولی شود
و بران می چسپد و در عمق آن غوص میکند و شعب دقاق منقسم در اطراف عروق کبد بآن سده میگرداند و چون مدرات خورند با بول خیوط رسوب بر آید و از بول رسوب
خالی نباشد و ازین جهت جرب و حکه در بیخ قضیب حادث شود و استدلال میکنند بران بثقل اندک که مریض در کبد خود مییابد و حالت شبیه بتمدد و بیاض
لون و تغیر آن بخضرت و شدت شهوت طعام بغیر عطش بلکه بعد طعام در ساعتی که در معده حاصل شود و این اول دلیل بر حدوث او است و سفیدی قاروره
و خامی او و زبد بران و امتلای دهن و الحم از آب و گاهی سعال خفی عند هضم طعام بل هر قدر که طعام هضم شود و کیلوس بسوی کبد واصل گردد ثقل ظاهر و تمدد
و دیگر اعراض سیما سعال حادث گردد بسبب اتصال کبد بریه بنابر اتصال حجاب که عوام آنرا معلاق گویند میان این هر دو و بسبب رباطات و اغشیه
که میان هر دو مخلوق شده پس تنگ میگردد فضای ریه بمقدار جذب نفس و در ان کثرت مینماید و مجرای آن تنگ میشود و مساحت عروق کبد تنگ میگردد
پس باضطرار سعال میکند بنابر دفع قوت دافعه و یا بسبب ترطب ریه بیشتر از آنچه باید بنابر وصول خون بارد مخلوط برطوبت از کبد بریه برای تغذیه پس
باضطرار سعال واقع میشود و ایضا از آنچه استدلال کرده میشود بدین علت بطوء نبض ست و چون این اعراض مجتمع شوند بصحت میرسد که این علت تلجج
رطوبت در عروق کبد است و چون ایام متمادی گردد و طبیب تهاون در علاج او کند در جگر ورم رطوبی پیدا کند و گاهی قوت محیل غذا بسوی خون
باطل شود و مؤدی باستسقا بطریق فساد دم و ترطب او گردد و علاج این فصد است اگر قوت و سائر شروط او مساعدت کنند و اخراج فضولی که در کبد
برطوبت مستحیل گردد و بعده پرهیز علیل از اغذیهٔ مولد رطوبت و ریاح و اقتصار بر اطعمهٔ مولد خون صالح جید مثل لحم حمل و شراب صاف و حلوای متخذ از شکر سفید
بغیر نشاسته بعد ازان اگر مانع نباشد ماء الاصول بدواء الکرکم و دید الورد چند روز بخورانند و اگر حکه در گرده و مثانه یا در بیخ قضیب شدت کند سنگ سرماهی
بدهند و شیاف ابیض در احلیل بچکانند و بعده تنقیهٔ آن باین حب نمایند ایارج فیقرا دو ثلث درم تربد دو دانگ غاریقون دو ثلث درم افسنتین نیم درم
ریوند ربع درم نمک نفطی ربع درم سائیده بجلاب سرشته حبها سازند و در سایه خشک نموده بوزن دو درم و ثلث بخورند و اگر مانعی نباشد شربت ازان هنگام خواب
خورند بعده تضمید کبد باین ضماد نمایند مرهم صاف یکدرم صبر سقوطری نیم درم مصطکی یکدرم سنبل نیم درم همه را سائیده بشراب صاف آمیخته استعمال کنند اگر مانع
نباشد که این ضماد تحلیل این رطوبات کند و علامت تحلل آن تغیر قاروره بسرخی اندک و نقصان آب دهن و زوال ثقل است که بر قاروره جمع میشد و تغیر رنگ

بسوی اشتراق اوست درین وقت معاودت فصد باسلیق نمایند و قی بسکنجبین محلول در آب ترب یا در آب گرم بدفعات نماید و اگر از آن مانع باشد
و ہر قسم این علاج را که از اعراض آن مانع باشد باید که طبیب اولا علاج آن عرض و اصلاح سبب نماید بعده معاودت باین علاج کند و ریختن آب گرم
که دران بابونه و اکلیل الملک و بیخ کرفس و بادیان باشد نیز بسیار نافع ست و اگر مشکل شود اصلاح حال طحال بفصد اسیلم الیسر و تضمید او باشق و سرکه
و خورانیدن قرص کبر نمایند که طحال چون قوی گردد فضول کبد القوت جذب کند

علاج سدۂ محدب جگر

مدرات مانند تخم کرفس انیسون بادیان بیخ کاسنی تخم قرطم با سکنجبین بزوری و شربت دینار دہند و ایضاً طبیخ اسارون و سلیخه و افتیمون و تخم کرفس
و انیسون بسکنجبین عسلی و تضمید کبد با ضماد ہای لطیفه مثل جعده و افسنتین و ریوند و بیخ کرفس با آب کاسنی سرشته نافع بود و یا شیرۂ قرطم و بادیان و تخم خربزه ہر یک
نه ماشه و انیسون ہفت ماشه بسکنجبین بزوری چہار توله دہند و اگر قوی تر خواہند شربت دینار عوض سکنجبین کنند و ریوند خطائی سه ماشه در آب انارین
مقصور سه توله بدہند و مروق بلوط الارض چہار توله با نبات یکنیم توله اثری عظیم دارد و شربت اصول و سکنجبین ساده یا بزوری با آب بادیان و اندک لک
مفید ست و اگر حرارت ہم باشد شربت دینار و سکنجبین با شیرۂ تخم خیارین و تخم خربزه و تخم کشوث و پرسیاوشان و یا آب بارتنگ و آب بادیان ہر چه
ازین مناسب دانند بدہند و اگر حرارت قوی و عطش مفرط بود شیرۂ تخم خیارین و کدو و تربز و تخم کاسنی با آب او بسکنجبین بنوشانند و قرص زرشک
با آب کاسنی سبز مروق و سکنجبین بزوری و شربت بزوری بخورند و قرص ریوند نیز مفید بود و بالجمله قرص زرشک در تفتیح سدد کبد و تقویت آن نیکوست اگر
سده با برودت باشد نسخه کبیر آن اولی ست و اگر حرارت بسیار نباشد نسخه صغیر آن انسب و بیخ بادیان و فقاح اذخر و جعده و ارد و شیر شتر شرباً و اشق
و جعده ضماداً نیز نافع ست و بلدی مینویسند که خوردن پسته مع پوست داخل او و کذا شرب زرشک بیست درم خوب جوشانیده بالیده صاف کرده بسکنجبین آمیخته
و کذا شرب دودو قو و کذا اکل کبر بسرکه و کذا پودینه نهری و کذا خوردن بادنجان بسرکه و کذا اکل خربزۂ زرد و نوشیدن سکنجبین بعد آن و کذا اختلاط ثوم
در طعام و کذا سکنجبین بزوری و کذا پودینه کوہی و کذا اسیساليوس و کذا حرشف و لاسیما بریان کرده بزیت و سرکه و خردل خوردن و کذا پرسیاوشان
و کذا اکل لفاح جیر خام یا پخته و کذا تخم او و کذا کاسنی بری ہر واحد در تفتیح سدد کبد مجرب من ست و از طیماوس و بدیغورس و مارینوس و ارباسیس
و غیره نقل کرده که فرنجمشک و برگ بادیان کوہی و سراج القطرب و عود و عنب الثعلب و روغن بلسان شرباً و ضماداً و اکل چقندر و شرب آب او
و کذا چقندر بسرکه و خردل و کذا تخم سلق و کذا جنطیانا یکمثقال و کذا تخم فنجنگشت و حب بلسان و عود بلسان و خوردن نخود سرخ و نوشیدن آب
مطبوخ آن و سنبل ہندی و سلیخه و مغز حب المحلب و قسط ہندی و ما میران و مشک و لک و جعده کوہی و دارفلفل و قنطوریون دقیق و جوز السرو
و فوه الصبغ و جوزبوا و شرب کمافیطوس و ضماد او بسویق آمیخته و زنجبیل و وج و سرخس و خولنجان و کرفس الماء و ترمس و شراب با فلفل خوردن و قاقله کبار بسکنجبین و شیر شتر
و کمازریوس و سداب و لیموی مالح و بارتنگ و شرب عصارۂ حی العالم بیست درم و شاہتره و تخم کاسنی و آب او بسکنجبین و شکوفه انگور و تخم قطف و خیارزه
و گل سرخ شرباً و ضماداً و آب حصرم و کرفس رومی و تخم فاوانیا و اشق و خوردن انجیر تر یا خشک و تودری و غاریقون و صبر زرد با خشک و شکر و سنبل رومی
و کذا آرد شیلم بماء العسل و اصل السوس و رب آن و انجدان و پونیدان و صعتر و خوردن تخم قطا و اکلیل الجبل و روغن بادام و خوردن بادام و ہوفاریقون و صمغ
بادام و خوردن حب خروع و کذا روغن او شرباً و ضماداً و فود و فطراسالیون و اسارون و خرما و نانخواه و تخم تمام بری و غافث دو درم بسکنجبین و برگ لبلاب
بسرکه و بادام تلخ و کبابه ہر روز یکمثقال با آب طبیخ بیخ فجل و کذا تخم کشوث یکدرم بسکنجبین و عصارۂ کشوث تازه دو درم بسکنجبین و جعده و کرسنه و کاشم
و فاوانیا و زعفران و زوفا که آن حار است و زراوند مدحرج و حاشا و عصارۂ غافث و تخم آن و قرقره بسرکه و فراسیون و خوردن ترب بعسل و تخم حرجیر
و انجدان و اذخر و سرکه عنصل و اسطوخودوس و افسنتین تنها و بگل سرخ و شکر آمیخته و ریوند و حماما و تخم ہلیون و اکل جرم او و طبیخ بیخ او و شرب بیخ راسن و ضماد
برگ او و بیخ جوزه و انیسون و قصب الذریره و کہربا و حب الفیل و کمون ہر واحد مفتح سدۂ کبد ست بو علی گفته که ازادویه مفتحه بعضی بارد اند و بعضی قریب الاعتدال

و بعضی جا که احتیاج آن در مزمنات افتد اما بارد مثل کاسنی بستانی و بری و آب بارتنگ بیرگ و بیخ اوست و ہمہ آنچه علاج مع تبرید باشد و کشوث منفتح جید ست
و در حرارت افزون نیست و ریوند که لک و افسنتین قریب اوست و اگرچه دران حرارتی ست باستعمال او و برسد و مقارن حرارت ورود بالکل نیست
و باید که بران خواب نمایند یا به طبیخ او و خصوصا در آب کشوث و آب کاسنی و بیخ او و غافث و بادام تلخ ہمه قریب یکدیگراند و نیز و یکی از عصارۂ بادیا
رطب و عصارۂ کرفس سکنجبین قوی البزوری ست و اگر حاجت بحرارت بیشتر افتد دران عسل و ماء العسل و سکنجبین عسلی داخل کنند و اما قریب از اعتدال
ترمس ست که آن افضل ادویه برای تفتیح سدۂ کبد بغیر اسخان و تبرید ست و کمافیطوس قریب اوست مگر از ان اندک گرم ترست و اگر با آب کاسنی بنوشند
معتدل گردد و سرکۂ عنصل و سکنجبین عنصلی و بلیون و اصل السوس ازین قبیل ست و لک نیز و این حب و اجب با آب کاسنی و آب کشوث اگر مزاج
مائل بحرارت باشد و یا بشراب و ماء البزور و آب ترمس و طبیخ افسنتین و مانند آن استعمال نمایند و سکنجبینات بزوری و سرکۂ ثوم و سرکۂ انجدان و سرکۂ کبر
و اما حار مدرات قویه اند مثل اسارون و سلیخه و فطراسالیون و زراوند مدحرج و فوه و ابرساد پسته و غاریقون و افتیمون و عنصل و جعده و قنطوریون و قیسوم
و عصارۂ او و جنطیانا و ترمس و سکنجبین عسلی عنصلی که از فوه و بزور قوی و مانند آن سازند و انجیر در روغن بادام تر کرده **و از ادویه** مرکبه قویه چند
اقراص اند که نسخ آنها در قرابادین مذکور ست مثل قرص لک و افسنتین و قرص اسقولوقندریون و دواء اللک و دواء الکرکم و امروسیا و اثاناسیا
و تریاق اربعه و سجزینیا و اسطون و معجون جنطیانا و معجون ریوند بسقمونیا و بغیر سقمونیا و معجون نجاح سطون و معجون انجدان اسود و شهریاران و معجون فلفل
و فودنجی خاصه و فلونیا و دواء المسک مر و معجون که در قرابادین ذکر کرده ام و دران مشک ست و سفوفات و حبوب که در انجا بیان کرده ام و ادویه که در باب
صلابت کبد و طحال بیاید و این معجون در تفتیح سدۂ کبد و طحال قوی ست اشق اوقیه مصطگی و کندر ہر واحد پنج کرمه قسط و غافث ہر واحد چهار کرمه فلفل و دار فلفل
ہر واحد شش درخم سادج ہشت کرمه سنبل الطیب و پشک خرگوش ہر واحد ده کرمه بعسل کف گرفته معجون سازند و شربت ملعقه بشراب که دران بعض ادویه سدد
کرده باشند یا بماء الاصول و خفیف تر از ان این ست که بگیرند سنبل رومی سه جزو و افسنتین یکجزو و سه ده بعسل سرشته بخورند و ایضا غاریقون بعصارۂ غافث
بسیار نافع ست و ازین جمله ست خوردن بیخ قاوانیا بسکنجبین و این طبیخ نافع سدد کبد و طحال ست بگیرند عنصل و پرسیاوشان و بادام تلخ و حلبه اطراف افسنتین
مساوی و جوشانیده با عسل بنوشند و این معجون سدد کبد قریب العهد را نافع ست بگیرند فلفل اوقیه و نیم و سنبل الطیب سه کرمات پاشتن بسبب اختلاف قسم
و حلبه و قسط و اشق و اسارون ہر واحد شش کرمات و عسل یک نیم رطل معجون سازند و یک ملعقه ببعض اشربه موافقه بخورند **و از اشربه** سکنجبین سکری
بزوری و اقوی از ان عسلی بزوری و عنصلی ست و ماء العسل مطبوخ دران افاویه عطریه که آنرا قبض باشد و طبیخ قوی و مطبوخ ترمس تلخ و گاہی درین عصارۂ
غافث داخل کرده میشود و مطبوخ که دران بیخ کبر و بیخ بادیان و بیخ کرفس و اذخر و لک و فوه و حلبه داخل کرده باشند و طبیخ غافث و شربت افسنتین و نقوع
او و نقوع معمول از صبر و انیسون و بادام تلخ **صاحب کامل** گوید که ہرگاه سدد در جانب محدب کبد باشد باید که صاحب او را ادویه مدر بول
منقی مجاری مفتح سدد مثل کرفس و انیسون و نانخواه و بادیان دہند و قرص رشک با عصارۂ بادیان و کرفس و سکنجبین دہند و قرص لک و قرص افسنتین
با دویه مذکوره استعمال نمایند و اگر این کفایت نکند ماء البقول که دران ماء الاصول و البزور مثل افسنتین و دوقو و نانخواه و تخم کرفس جبلی و تخم [illegible] و قسط
و جنطیانا و مانند آن به روغن بادام تلخ دہند و اگر غاریقون و فقاح اذخر و جنطیانا رومی و مغز بادام تلخ ہر واحد یکجزو ہمه را باریک سائیده و یک مثقال
با سکنجبین بخورند نفع بخشد و غذا آب نخود و شبت و زیره و دارچینی و زیت مغسول سازند و از اشیای شیرین لاسیما آنچه بآرد و نشاسته مثل خبیص و حلوا
و قطائف ساخته باشند و از حرکت بعد غذا منع کنند **ایلاقی** و جرجانی گویند که تفتیح سدۂ حدبه جگر با دویه مدره باید کرد و اما اگر حرارت باشد آب کاسنی و سکنجبین
و آب طرخشقوق با سکنجبین و آب بارتنگ و برگ او باید داد و سکنجبین بزوری بارد دہند و آب کرفس تر و آب برگ تر ب و آب کاسنی باہم آمیخته
با سکنجبین و اول سده بکشاید و حرارت زیاده نکند و از ادویه معتدل طبیخ غافث ست و بادام تلخ و آب بادیان تر با اعتدال قریب ست و اگر بدوای گرم
حاجت آید سکنجبین از عسل و بزور بسیار سازند و از ادویه مرکب این ماء الاصول بغایت نافع و قوی ست بگیرند بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ [illegible]

فائده معجون

فائده طبیخ

ماء الاصول

بیخ اذخر بیخ کبر هریک ده درم مصطکی انیسون ریوند چینی فوه قسط هریک پنجدرم حلبه پانزده درم مویز منقی چهل درم همه را بدستور معمول پخته چهل درم به روغن
بادام تلخ و شیرین بالمناصفه دهند و آنرا در واسده را بگشاید غاریقون و صبر و قسط و بیخ کبر هریک پنجدرم شربتی یکمثقال با سکنجبین و دواء الکرکم و قرص لوز
و قرص افسنتین و دوای معتدل و جمیع که در قول جرجانی در علاج سده مقعر کبد گذشت همه سود دارد و آنرا و امفتح سده و مقوی جگرست لک و تخم
و انیسون و تخم کرفس و اسارون و افسنتین و مغز بادام تلخ و قسط و ریوند چینی و زراوند طویل و عصاره غافث و سادج شربتی یکمثقال با سکنجبین و بعد این علاجها
شیر شتر اعرابی دهند و اگر شتر اعرابی نباشد علف او از بادیان و کرفس و کاسنی و شیح و بابونه و اقحوان و اذخر سازند و اگر این نباتات حاضر نباشد تخم کرفس بادیان
و کاسنی و بابونه خشک و اذخر در علف او آمیزند **ابن الیاس** گوید که اگر سده در محدب جگر باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی و عنب الثعلب هر واحد
سه درم بیخ کاسنی پنجدرم بادیان درم و شکر سفید ده درم دهند و غذا از زیرباج بخورانند و یا قرص زرشک یکمثقال با سکنجبین بزوری ده درم بدهند و اگر
مزاج بارد باشد هر صباح جلاب از بادیان و تخم کرفس هر واحد سه درم نانخواه یکدرم و شکر ده درم بنوشانند و از اوده و مسید ده و اشیای شیرین و هریسه و عصیده
و حسو و هند کنند **خضر** گوید که آب برگ ترب مفتح سده است و مطبوخ که در علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد و رطب در قول صاحب شفاء الاسقام گذشت بدهند
و اگر کفایت نکند در ان مطبوخ مثل پوست بیخ کرفس و بادیان هر واحد دو درم لک و ریوند هر واحد یکدرم مویز منقی هفت درم داخل کنند و اگر طبع قبض باشد
در ان سبستان پنجدرم اندازند و لوز و قرص زرشک بشربت قشر اصل هند با و سکنجبین بزوری هر روز نمایند و یا بگیرند ریوند و تخم کشوث هر واحد نیم درم سوده
در شربت مذکور آمیخته بلیسند و اگر سده منحل نگردد در مطبوخ قنطوریون و ایرسا و بادام تلخ هر واحد درم و افسنتین نیم درم زیاده کنند و باید که اشربه و اغذیه
او از لزوجات حتی که از نشاسته دور دارند **میر عوض** مینویسند که اگر سده در حدبه جگر باشد مدرات مثل آب بادیان و آب کاسنی و کرفس و تخم خیارین و لک و عنصل
با سکنجبین تفتیح نمایند و آنجا که علامات حرارت موجود نباشد ماء العسل با روغن بادام تلخ و سکنجبین بزوری و قرص افسنتین و دواء اللک و دواء الکرکم و طبیخ
ترمس با سکنجبین عسلی و معجون خطیانا و تریاق اربعه و فودنجی و فلافلی حسب تفاوت درجات برودت استعمال نمایند و ضماد از بابونه و اکلیل و حلبه هر کدام پنجدرم
تخم کرفس اذخر افسنتین اسارون ترمس نانخواه مصطکی سنبل الطیب هر کدام سه درم زعفران یکدرم روغن بادام تلخ ده درم با شراب سرشته بموضع جگر نهند
و چون بمسهل حاجت افتد از مسهلات قویه دست باز دارند و طبیخ کرفس و بیخ بادیان و افسنتین و مغز خیارشنبر با یکمثقال ایارج فیقرا قناعت کنند و از اغذیه غلیظه
احتراز فرمایند **طبری** گوید که هرگاه سده در حدبه کبد با برد مزاج عارض شود البته استفراغ و فصد نکنند بلکه تسخین کبد و تقویت و تفتیح سده آن باید کرد و ملاک امر
علاج درین نوشیدن شراب رقیق کهنه بمقدار اقتضای مزاج و سن و مرض و سائر قوانین واجب الرعایت است و گاهی بعضی ادویه و بزور در شراب میجوشانند
و میگذارند تا مروق گردد و بعده ماء الاصول با این نسخه با قرص ریوند بدهند تخم کرفس انیسون بادیان و قوفطر اسالیون و کمافیطوس جعده هر واحد دو درم بیخ اذخر
و فقاح او هریک پنجدرم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر واحد سه درم زوفا اصل السوس هوم المجوس هر واحد یکنیم درم برسیاوشان
برگ الوف اخنی فیلکوش هر واحد چهار درم بادام تلخ حب بلسان هر واحد درم مویز منقی پانزده درم ریوند چینی خالص کوفته سه درم ریوند را در صره پنجدرم
طرخشقوق خشک با بیخ او بسته همه را بدستور ماء الاصول بپزند هرگاه مهرا شود مالیده صاف نموده آب او در شیشه بدارند و هر روز از ان پانزده درم با ده درم
سکنجبین بزوری بنوشند و اگر خوف فاسد شدن این ماء الاصول بسبب حرارت هوا باشد آنرا با سکنجبین بقوام آرند الا در هر دو سه روز تجدید طبخ او نمایند
و اگر این کفایت نکند این قرص ترکیب دهند گل سرخ دو درم اصل سوس نیم درم دارچینی دو ثلث درم تخم کرفس و قوفطر اسالیون هر واحد نیم درم
سنبل مصطکی هر واحد دو دانگ ریوند چینی خالص یکدرم زعفران یک نیم دانگ مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه تخم کاسنی هر واحد دو درم با آب کاسنی
در شراب صاف سرشته قرص ساخته در سایه خشک نموده هر روز یک قرص از ان با بست درم سکنجبین معمول به بزور و اصول بدهند
و اگر جگر و مزاج مانع استعمال سکنجبین بزوری باشند سکنجبین معمول با اصول را تغیر بزور دهند و غذا بعد سه ساعت از دوا زیرباج معمول با لحم فروج و تیهو
اگر میسر شود ساخته بدهند و اگر این لحوم یافته نشوند از لحم حمل یکساله خصی بسازند و توابل آن دارچینی و زیره و برگ تمام و پوست بهی باشد

نسخه ماء الاصول

وتضمید صدر بکبد باین ضماد کنند صبر و مر و مصطکی و سنبل و تخم کرفس و فطراسالیون و جعده و ربحی الحمام هر واحد دو درم پوست بیخ نوفل و تخم خنکشت
و برگ او هر واحد درم همه را سائیده بشراب خوشبو آمیخته بر پارچه مالیده بر صدر بکبد ضماد نمایند و تریاق کبیر را در تفتیح سده کبد منفعت عظیم است و با وجود احتیاج
استعمال اضمده نیست و هرگاه سده در کبد با حرارت مزاج باشد واجب است که اول استفراغ بدن بماء الفواکه و ادویه مسهله غیر شدید نمایند و فصد باسلیق
کنند اگر قوت و سن و مزاج اطاعت کند و لازم شرب ماء الشعیر و سکنجبین اصولی بزوری نمایند و این دوا جهت سده کبد و ریح حار مشقوق بیخ حی العالم و برگ عنب الثعلب
مساوی سائیده از جمله دو درم گرفته با پانزده درم سکنجبین مذکور آمیخته بخورند و ایضا بعد تخفیف بدن باسهال و فصد و جلا بجای ماء الشعیر و سکنجبین مذکور ورق بگیرند
تخم خیار و تخم بادرنگ و تخم خربزه مقشر هر واحد پنج درم تخم کرفس یک نیم درم همه را سائیده با آب کاسنی و سکنجبین بدهند و طبیبی که از غلطی آشامیدن این دوا در ابتدای
مرض قبل استفراغ و تسکین مزاج کند مریض را هلاک گرداند و ورم کبد حادث کند پس باید که طبیب تامل این نماید و تضمید کبد باین ضماد نمایند بگیرند برگ حی العالم
و عصا الراعی و برگ کرنب هر واحد دو درم صندل سرخ صندل سفید هر واحد درم شیاف مامیثا نیم درم تخم کرفس مصطکی هر واحد درم جعده کمافیطوس هر واحد دو درم و ثلث
درم زعفران یک دانگ سویق جو دو درم بیخ کاسنی بری و ورد و قوه هر واحد یک نیم درم همه را سائیده در آب کاسنی مروق و اندک سرکه ضماد کنند و اگر با حرارت مزاج
نباشد در نوشیدن شراب کهنه باک نیست و شراب که جالینوس ذکر کرده و گویم که شراب انطاکیا فصل منافع بکبد است و کسیکه سده او با برودت مزاج باشد اکثر علاجش شراب
ست و اگر بزوری که مذکور شد بنوشند الشراب سخن بیاشامند

نفخه و ریح در کبد

و این هر دو از اجسام بخاریه منحل از رطوبت اند لیکن اطبا تخصیص نموده آنرا که ساکن باشد باسم نفخه و آنرا که متحرک بود باسم ریح بالجمله گاهی اندر اجزای جگر یا در زیر
غشای او یا در هر دو بخارات مجتمع شود و چون این بخارات محتبس و کثیف و مستحیل بریاح نافخه گردد و منفذ نیابد بسبب کثرت مقدار خود یا بسبب سده در کبد یا بسبب صفاقت غشای
محلل او و نفخه در کبد همین است و با آن تمدد بسیار زیر ضلع ایمن محسوس شود و در آن ثقل بسیار نباشد چنانکه در ورم و سده و نه تب چنانکه در ورم باشد و بسبب ضعف قوت
هاضمه از تغیر غذا از تلطیف او و یا بسبب ماده غذای غلیظ نفاخ و یا خلطی مهیج ریح حادث شود و گاهی ریح زیر کبد محتبس گردد چنانکه زیر طحال محتبس شود و از نفخ
حرکت نماید و قرقره پیدا کند و این قراقر نشان بودن ریح است در جگر و احساس کثرت تمدد نشان بودن ریح در زیر غشای او است و ایضا از علامات نفخ غشائی است
که چون دست بر آن بمالند و یا چیزی محلل گذارند تحلیل یابد و اکثر آنچه دلالت بر ریح کند تمدد است که ابتدا کند پس زیاده شود و در آن قرقری انتقال باشد و تابع این مرض
تغیر حال در سحنه و لون خارج از معتاد نباشد و عقب انهضام طعام بیشتر پیدا شود و نفخ غلبه کند و گاهی غمز نفخه را ساکن کند و تحلیل نماید و ماده آن از معده متفرق گرداند علاج
شیره بادیان شیره تخم کشوث شیره انیسون و گلقند بنوشند و معاجین محلله لطیفه مثل کمونی و دواء الکرکم کبیر و دواء المسک تلخ نیم ماشه با عرق نانخواه نه توله بخورند و فلافلی
و تریاق اربعه و شرب آب بسیار گرم نیز مفید نفخه کبد است و شربت دینار چهار توله در گلاب نیم پاو نوشیدن بغایت نافع است و دیگر مسخنات مقویه مفتحه و جمیع اشربه
و سفوفات و ضمادهای محلله لطیفه هر چه در نفخ معده گذشت بکار برند و سعوط نمک جاورس خاکستر انگور تکمید کردن موضع نفخ و تمام بدن به اسپیل اعتدال بالیدن
سود دارد و از مصطکی و اذخر و سنبل الطیب و بابونه هر یک هفت ماشه ضماد نمایند و آب سرد کمتر نوشند و اگر عوض او بر عرق کاسنی یا گلاب و عرق بادیان اکتفا نمایند
اولی است و غذا قلیه با مصالح و کباب مرغ و مانند آن اغذیه مخفف رطوبت و محلل ریاح دهند و زرده بیضه نیم برشت با آب کامخ و نان خورش که در آن خردل و ثوم افتد نیز مفید بود
و بقول و فواکه رطب ترک نمایند و بقول جالینوس شرو دیطوس با عرق دارچینی در تحلیل این ریاح عجیب است و شیخ حبل الزراع قطع و داغ کردن درین علت از مجربات او است
و ضماد سنبل و زرور و جاورس با بزر فنفل با اندکی مشک و عود و مشکترا از معمولات قرشی است و شیخ الرئیس می نویسد که علاج این قریب است بعلاج سده کبد بادویه لطیفه محلله مذکوره
در آن و معجونات مذکوره است و حمام رفتن ناشتا و خوردن شراب صرف نیم گرم بر نهار و قلت نوشیدن آب و تکمید بجاورس گرم کرده و با قاویه محلله و ضماد مصطکی و اذخر و سنبل
و حب البلسان و حب الغار و مرهم معمول از فلفل بروغن ناردین و مصطکی و موم نیز نافع است و اگر تکمید ریح را حرکت دهد و ضرر کند باید که رعایت جانب مشارکت کنند پس اگر
وجع بناحیه معده و امعا گردد اول اسهال کنند بعده تحلیل ریاح نمایند و اگر بسوی جانب ظهر و گرده بود ادویه مدره استعمال کنند و بعد از آن محللات ریح و حقنه و سفوف نافع است

وجع کبد

درد جگر حادث میشود یا از سوء مزاج مختلف در ناحیهٔ غشای او و یا از ریح محتبس در غشا و یا از سده و یا از اورام حاره یا صلبه بهر آنکه ورم بارد بلغمی وجع کمتر حادث کند و یا از ضربه و جراحت و یا از حصات
و رمل و یا از قرحه و یا از حرکت اخلاط چنانچه در بحرانات و یا از ضعف کبد که احتمال غذا نکند و غشای او از آن ایذا یابد و یا از حرکات مواد بحرانی که ثقل و وجع در نواحی کبد از آن
پیدا گردد و از ثقل بر سطح کبد و دبیلهٔ آن نیز پدید آید و بدانند که وجع شدید تر نباشد مگر از ورم حار شدید و یا از ریح غلیظ پس اگر تپ نباشد و وجع شدید بود سببش ریح باشد
و لهذا چون تپ در وجع ریحی ظاهر گردد بتحلیل ریح کند چنانچه بقراط گفته و ایضاً بقراط در رسالهٔ قبریه ذکر کرده که چون وجع در کبد با حدّت شدید در تحدّد ... و در مؤخر راس
و ورم در هر دو ابهام پای عارض شود و در قفا بثوره شبیه بباقلا ظاهر گردد مریض در روز پنجم قبل از طلوع آفتاب بمیرد و هر که این علت عارض گردد عسر بول شدید
با تقطیر بهم رسد بسبب آفت در عضلهٔ مثانه شیخ الرئیس گوید میتواند که مائیت خفیفهٔ اول عسر بول منع شود و بوجهی از وجوه نفوذ در اطراف نافذ گردد پس مرارت و بورقیت
آن حکهٔ شدید حادث شود و **تشخیص** اسباب این مرض چنان کنند که اولاً دریافت باید کرد که وجع روز بحران واقع شده یا نه اگر در بحران روز باشد سببش حرکت
اخلاط و مواد بحرانی بود و الا علامات امراض مذکوره یعنی ضعف جگر و سده و نفخه و شرقه و ورم و ضربه و جراحت و رمل و حصات معلوم کنند اگر آثار مرضی از این امراض
یافته شود سبب وجع آن مرض باشد و الا علامات سوء مزاجات بطریقیکه در تشخیص امراض جگر از سوء مزاج مسطور شده دریافت کنند پس نشان هر سوء مزاجی که مدرک
گردد سببش همان باشد و ایضاً وجود التهاب و تشنگی و خشکی دهن و زردی رنگ و رنگینی بول و بعد از آن شروع ذوبان جگر و خروج صفرا بود و غلیظ با برازه
و عروض قی مراری و بطلان اشتها و عطش شدید و تپ سخت در آخر بر سوء مزاج حار دلالت کند و در ورم در جگر و تهیج وجه و اجفان و ورم اطراف و سفیدی
لبها و بعد مدتی لحوق اسهال و تپ دلیل سوء مزاج بارد است **علاج** اگر بسبب سوء مزاج یا ضعف جگر یا سده و یا ریح باشد علاج هر واحد مسطور شده و اگر
بسبب شرقه یا حصات یا ورم جگر یا ضربه بود علاج آنها جدا جدا باید و ایضاً اگر بسبب سوء مزاج حار باشد مداومت بماء الشعیر عوض آب چنانکه ممکن باشد
و آب خربوزه با شکر و لعاب اسپغول با قند سفید و طباشیر با آب سرد و ماء القرع با آب غوره و ماء الخیار و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و کاهو و خرفه و سکنجبین و آب
بزنا شتا و در استعمال تلیین طبع مطلوب باشد آلو بخارا و تمر هندی یا نبات سود منداست و سکنجبین ترنجبین و خیارشنبر بادونیم مذکوره و آب بزنا شتا نوشند و غذا
بقلهٔ یمانی و قطف و اسفاناخ و کاهو و شاخ چقندر بسرکه و روغن گل و بیضهٔ مسلوق و عدس دهند و اگر حاجت بتقویت باشد گوشت دراج و ماکیان و ماهی کوچک
شدید البیاض بدهند و از شراب و شیرینی و اغذیهٔ حاره و توابل پرهیز کنند و تضمید جگر بضماد گل سرخ ده درم صندلین سفید درم بنفشه خطمی هر یک سه درم زعفران
کافور هر یک دو دانگ موم مصفی روغن گل بقدر کفایت کنند و ضماد خرفه با روغن گل و کذا اسپغول در آب سرد تر کرده با روغن گل آمیخته و کذا روغن گل
و موم مصفی و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و لعاب اسپغول و آرد جو نیز مفید بود و بیخ اثل کوفته در سرکه پخته و مغز تخم کدو و خشخاش مکی و عدس بشرابی و ضماد
و شراب او در سرکه جوشانیده و طباشیر و عصارهٔ کاسنی و بیخ زرشک در سرکه پخته و مقل عراقی هر واحد مفید وجع حار کبد است **و اگر** بسبب سوء مزاج بارد
باشد جهت تنقیه وقت خواب شب از ایارج فیقرا یکدرم و غاریقون یکدرم حب ساخته با آب نیمگرم دهند و یا حب غافث بخورانند و صبح این مطبوخ
بنوشانند هلیلهٔ سیاه و هلیلهٔ کابلی آمله غافث افسنتین انیسون لک ریوند چینی بسفایج مویز منقی عناب از هر یک بقدر کفایت جوشانیده بعمل آرند بعد از آن ایضا
ماء الاصول با روغن بادام شیرین و تلخ چند روز دهند پوست بیخ کبر بیخ کرفس و بادیان و بیخ اذخر و بیخ سوسن آسمانجونی و لک و ریوند و مصطکی و فوه و حلبه
و مویز منقی بقدر حاجت جوشانیده صاف نموده بقدر دو اوقیه با روغن بادام سه درم و یا هر دو روغن با سه اوقیه آب مطبوخ حلبه بدهند و بعد هر سه در مطبوخ
مذکور بنوشند مگر آنکه هر روز اجابت زیاده از یک مجلس گردد پس بتقویات جگر مثل قرص لک و قرص ریوند و قرص افسنتین و دواء الکرکم و اثاناسیا تقویت
دهند و اگر سکب تر خواهند سنبل سه درم افسنتین دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته استعمال نمایند و بارد تر مس و جعده و فوه و تخم کرفس انیسون و بیخ سوسن
و سنبل الطیب و فراسیون با دام تلخ و اکلیل الملک و گل سرخ بر جگر ضماد نمایند و دوای جالینوس بدهند و ضماد افسنتین سعد بر روغن گل و موم گداخته آمیخته
و کذا آبهی را در طبیخ افسنتین پخته نافع و ضماد سنبل و مرهم قردمانا و مالیدن روغن قسط و خوردن دواء المسک طلیانا و قرص زرشک حار و قرص فنجنکشت و قرص غافث

وقرص فوه ومعجون ریوند ونوشیدن شربت دینار همه سودمند است واگر گل سرخ هشت درم زرشک پنجدرم سنبل الطیب مصطکی عصاره غافت افسنتین
ریوند چینی هریک دو درم فقاح اذخر اسارون رب السوس هریک دو و نیم درم زعفران یکدرم سفوف ساخته دو درم با سکنجبین بدهند در جگر تهیج را ببرد
و کذالک منقی گل سرخ هر واحد سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هریک دو درم سفوف ساخته دو درم با نیم درم شکر و چهار اوقیه شیر شتر گرم کرده کف گرفته بخورند
که در جگر را مفید است و فقاح اذخر پنجدرم سنبل الطیب ده درم مرزنجوش بابونه اکلیل الملک هریک پانزده درم کوفته با ده رطل آب بپزند تا بدو رطل آید
با روغن ناردین و روغن بابونه هریک ده درم بیامیزند و تکمید کنند که اوجاع کبد و سدد آنرا نافع است واین دوا همه انواع اورا سوای شقی یعنی آنچه از جراحت
نافع است زرنب سنبل الطیب بادرنجبویه هر واحد یکنیم ماشه نمک لاهوری دو ماشه با شیر حب النیل سفید دانه افتیمون هندی تازه هریک نه ماشه عسل سه توله بدهند
واگر اسیلم دست راست را قطع کرده بران داغ نهند در وجع کبد که از تدابیر دیگر مایوس شده باشند از مجربات جالینوس است و شاهرزانی مینویسند که اگر زرده
و سفیده یک بیضه مرغ بگیرند و بقدر یکدام عسل و یکدام آب پیاز و یکدام لعاب تخم حلبه خوب بیامیزند و بنوشند و چند روز همچنین عمل آرند و غذا نان گندم و پیاز و
گوشت بزغاله سازند برای درد جگر دوری که در هر هفته دو سه بار دران مبتلا گردد و مسهل و قی فائده نکند آزموده است و نفخه کبد را بلا تخلف مجرب نوشته و گویند
که عسل خیار شنبر بروغن بادام و شکر و کذا سنبل هندی و شرب طبیخ وج کوفته و شرب کمافیطوس و کذا بیخ اثل در شراب خوشبو پخته و غاریقون یکمثقال و شربت زعفران
و روغن پسته شربا و ضمادا و اکل دو درم پسته بشراب خوشبو بر نهار و ساذج هندی ایرسا و لک و جوزبوا و سنبل رومی شربا و ضمادا و روغن او تدهینا و خطمیا نا
واذخر و فقاح او و بیخ منطاغلن و عود هریک یکدرم و حجر ارمنی و عصاره غافت و بهمن سفید شاهسفرم و تخم او و اشنه دو درم یکدرم سکنجبین و بابونه شربا و ضمادا
و معجنه بروغن قسط و قصب الذریره شربا و ضمادا و اناغالس سپستان و فراسیون و اظفار الطیب شربا و ضمادا و کذا افسنتین و اکلیل الملک بشراب و کذا
بادام تلخ بشراب و خردل که مجرب سویدی است و اکل بقله حلبه کرفس کابلی و صمغ کثیری و کشوث و ضماد بنگ و قاقیا کبار و بول شتر اعرابی و ضماد تخم ترب
و پوست بیخ او ضمادا و شربا بیخ او تعلیقا که مجرب اوست هر واحد نافع وجع بارد کبد است و مهراریس گفته که بقر وحشی را چون ذبح کنند و در قلب او سنگ یابند
تعلیق او برشاکی وجع کبد صحت بخشد **ابن سینا** گفته که قدما برای اوجاع کبد ادویه نافع بقول مطلق ذکر کرده اند و اکثر نفع آن در نوع وجع از ضعف جگر است
و بعضی از آن مینویسیم گویند که نفع میکند این اقراص ریوند نسخ مختلف او و معجون ریوند و دواء الکرکم و معجون سداب سهل و معجون فردماسوس و معجون قیصر و اثاناسیا
صغیر و کبیر و تمری و قوقی و معجون اسقلناوس و قرص عشره و معجون جالینوس و القیثا آنچه نفع میکند دو اوقیه عصاره برگ صنوبر تر با سکنجبین بسیت یا بلیموسخ
برگ او با ریوند نیم درم و زعفران ثلث درم و تخم کرفس و بادیان اندکی بدهند و ایضا بگیرند گل سرخ چهار درم سنبل الطیب و مصطکی هریک دو درم عصاره غافت
عصاره افسنتین و لک و ریوند و زعفران و فقاح اذخر و قوه الصبغ و اسارون و تخم کرفس و بادیان و انیسون و عود خام هر واحد یکدرم عود بلسان نیم درم
شربتی دو درم با جلاب یا گلقند و اگر درد با اسهال بود این دوا بدهند بگیرند در دی شراب طبیخ و لک و ریوند و سنبل هر واحد مثقال خبث الحدید سه درم
با دو اوقیه آب کشنیز سبز بخورند بمقدار دو درم از دوا نیکو بود در جمیع این واجب است اجتناب از اغذیه و لحوم غلیظ و اقتصار بر خفیف لطیف از لحم طیور
و غیره خصوصا اگر در انجا حرارت باشد و از اضمده ضماد قردمانا و ضماد فرفیون ضماد اکلیل الملک نافع است **خجندی** گوید که جوهر کبد احساس وجع
نمیکند بلکه غشای او از تمدید ریاح یا ورم یا از لذع بخارات حاره پس اگر با وی تپ و حرارت نبود این قرص بدهند عصاره افسنتین گل سرخ هریک سه درم
بادیان تخم کرفس غافت ریوند اسارون لک فقاح اذخر حب بلسان عود قماری عود بلسان هریک درم سائیده قرص سازند و دو درم با دواء الاصول بخورند
و اگر حرارت و تپ و الم ناخس باشد فصد و تلیین طبیعت کنند و آب کاسنی و آب عنب الثعلب بنوشند و عصاره مامیثا و حی العالم و شیر زنان بر قیروطی و ما
آن ضماد نمایند **تعلیم** جرجانی گوید که ضعف درد جگر را کباد گویند و طبری گفته که جمیع امراض کبد را عرب کباد نامند لیکن نزد اطبا کباد عبارت از تیج رطوبت
در عروق کبد است حتی که منع کند از شرب آب و تشنگی بسیار کم گردد و در حیث نیست کسی آگه این کلام از اطبا بشنود و بسوء مزاج رطب در جگر تیج رطوبت اولا
شمارد بهر آنکه سوء مزاج تغیر جوهر کبد نماید و تیج رطوبت جائز است که با حرارت جگر و صحت جوهر او باشد مراد قول او از تیج همین سیلان رطوبت در اقاصی عروق

کباد بالضم ... ۱۲ منتهی الارب

منقسم در کبد است و علامات این علت تشنگی و گرانی و درد در کبد نزد او اخر هضم بلا تشنگی قاروره سفید خام غلیظ باشد و جالینوس ذکر کرده جایز است که از رطوبت متلحجه در کبد سنگ تولد کند و علاج این اگر مزاج و حال علیل مانع نباشد نوشیدن ماء الاصول بسکنجبین و گلقند ایام متوالی است و از غذا بر نخود آب بزیت رکابی اقتصار کنند بعد ازان تنقیه باین حب نمایند حب الفیل حب الغار هر واحد دو دانگ نمک نفطی زعفران هر واحد یک دانگ ابوال ابل اعرابی خالص فیلز هیج هر واحد ربع درم غاریقون دو ثلث درم ریوند چینی خالص خفیف یکدرم باریک سائیده بآب بادیان مروق آمیخته حب سازند و اهل کوفه این حب را حب کبا گویند و شربتی ازان سه مثقال بآب نیمگرم است بعد ازان تنقیه بمدرات نمایند مثل فطراسالیون و تخم کرفس و تخم هلیون و اذخر و بادیان و سپستان و مانند آن مطبوخ یا مدقوق و گاهی حب میسازند و با بزور میدهند و در جمله آن اندک تخم کرفس باشد تا آنکه هر دو جزو کبد محدب و مقعر تنقیه یابند و فصد نکنند مگر آنکه مزاج او گرم گردد و قاروره او سرخ شود و درین هنگام آن دلالت میکند برانکه رطوبت متلحجه گرم شده و رقیق گشته و با خون آمیخته و مزاج کبد گرم گردیده پس فصد باسلیق نمایند که گاهی ازین فصد صحت بیاید و از اغذیه مولد رطوبات غلیظ و نفاخ احتراز کنند و اگر تحلل این رطوبت متعسر گردد از خارج ضماد بمر و صبر و سعد و زعفران و مصطکی و سنبل بآب ریحان آمیخته باید کرد و درین ضماد سختی نکنند بلکه گاه گاهی استعمال نمایند و دائم متصل نگذارند بعده امر بشربت انجیر و خوردن انجیر خشک و ریختن آب نیمگرم بر کبد او نمایند و بدانند که معرفت این مرض بسیار مشکل و مغلطه طبیب است بسبب آن که قاروره او گاهی سفید غلیظ و گاهی سرخ حاد بود و گاهی صاحب او راقی عارض شود و طبیب گمان کند که آن قولنج است و حقنه استعمال نماید و درد زیاده گردد و در حدت حقنه زیاده نماید پس گاهی این رطوبات منحل گردد و جگر گرم شود و ورم کند و درینوقت آنرا ظاهر شود که آن وجع کبد است و فرق میان این و میان درد قولنج آنست که با این مرض سفیدی قاروره و عدم تشنگی و تهیج وجه و اشتها قوی بود و این وجع از موضع کبد متغیر و منتقل گردد و با وجع قولنج عطش شدید و قلت شهوت طعام و وجع راسخ در یک مقام باشد و قاروره او متغیر نشود مگر آنکه تپ آید و ایضا موضع وجع هر دو مختلف بود و بهر آنکه وجع کبد در طرف اضلاع بود و وجع قولنج در آخر اضلاع و نزد اضلاع خلف باشد و چون طبیب درین تامل نماید بران غلطی البته واقع نشود **شرقه** و آن آنست که انسان بر نهار یا بعد ریاضت سخت یا تعب یا خواب یا نزد خروج از حمام در حالت گرمی فوراً آب بغایت سرد نوشد و آن آب نزد جگر رسد بسبب صفائی و حاجت جگر برطوبت قبل ازانکه از حرارت معده گرم شود و درد شدید بیرون از طاقت و غشی پدید آید و بر پیشانی و موضع جگر عرق ظاهر گردد و این مرض سریع الزوال است اگر در ابتدا برسد و اگر طبیب در علاجش غلط کند باستسقا یا ورم جگر انجامد **علاج** همان وقت پارچه را بآب گرم یا گلاب تر کرده بر جگر نهند و کذا اشکنه طعام در لته بسته در گلاب گرم آغشته تکمید نمایند و شربت بزوری حار یا عسل سه توله در عرق بادرنجبویه و بادیان هر یک هفت توله بنوشانند و از زرنب و بادیان و سنبل الطیب و مصطکی هر یک هفت ماشه ضماد نمایند و آب گرم بریزند و نبیذ بآب گرم نوشانند و همچنین طبیخ چای نافع است و این سفوف مفید است زرنبا و بادیان رومی و مصطکی رومی و دارچینی مساوی سکر العشر برابر همه آمیخته بقدر نه ماشه با عرق بادیان هفت توله بخورند غذا شوربای مرغ با نان دهند و اکثر تکمید کفایت کند و اگر طبیب تساهل کند قوت او محیل غذا باطل شود و یا در جرم کبد ورم رخو پیدا گردد و اگر جگر مریض یا ضعیف بود مزاج او فاسد کند و درین هنگام علاج او بعلاج سوء مزاج که بسیط باشد یا مرکب حسب ظهور آن نمایند

اورام کبد و نواحی آن

بقول شیخ اورام حادث در نواحی جگر بعضی ازان در نفس کبد حادث شود و بعضی در عضلات موضوع بران و بعضی در ماساریقا و بعضی در غشاء و در عروق جگر و این کمتر افتد و آنچه در نفس جگر پیدا شود بعضی ازان در اجزای عالیه و بجانب محدب افتد و بعضی در اجزای سافله و بجانب مقعر و گاهی ورم در اصناف اجزای جگر عام گردد بعد ازان ورم بنفسه خالی نیست ازانکه دموی و بلغمی و فی دبیله و غیر دبیله بود و یا صفراوی و یا بلغمی و یا صلب سرطانی و غیر سرطانی و یا نفخی و ریحی و اسباب اینها سوء مزاج حار مع حمیات یا بغیر حمیات بود و یا سوء مزاج بارد مانع هضم و دفع یا ضعف در معده و یا سده جامع اخلاط و نفوذ آنها در اجزای کبد بنفوذ غیر طبیعی و ایضاً ضغطه و مانند آن از اسباب این سده بود و چون سده در جگر بجانب مراره باشد صفرا از جگر بسوی مراره

سدّه مندفع نشود و خون را بجوش آرد و در اجزای کبد منتشر شود بغیر طبیعی تشرب کند بسبب کثرت صفرا و ورم حادث شود و کثرت صفرا یکی از اسباب ورم کبد حار است
و گاهی ورم جگر بسبب مشارکت معده باشد پس هضم فاسد شود و کیلوس ردی ازان تولد کند و ماده ورم گردد و اغذیه سخنه و غلیظه آنچه هضم جید نیابد
معین بر حدوث اورام کبد شوند و کذلک چون کبد شدید الجذب باشد و زیاده از آنچه باید جذب کند و تابع او بود از آنچه حق او اندفاع شئی صالح باشد پس آن ماده
ورم گردد و گاهی بسبب ضربه یا وثی حادث شود و طبری گوید که در کبد جمیع اصناف ورم حادث شود و اما ورم رخو دران حادث گردد و از انسداد عروق
برطوبت که دران بچسپد و تغیر دهد مزاج آن را برطوبت و سبب این یا شرب آب سرد بسیار بغیر حاجت داعی بسوی آن بود و یا ادمان اغذیه رطبه مولده
بلغم و اما ورم صلب بر دو وجه حادث شود یا آنکه نوعی از انواع ورم صلب گردد و یا ورم سوداوی عند ضعف طحال از جذب فضلات سوداوی عکر حادث
گردد و اما ورم فلغمونی و ماشرا و حمره و امثال آن از جمله اسباب افتد یا از سده که دران واقع شود و خون گرم گردد و بجوشد یا بسبب مخالطت خون با صفرا
و احتداد او بدین جهت یا بسبب اخلاط حریفه حاده که از اغذیه ردیه متولد شود و آنرا ابو ماهر شنیدم که خوردن فجره که آن نوعی از خرماست در جگر ورم حار
پیدا میکند و این جمله اورام چون طبیب در معالجه صحیح او تساهل کند یا در تبرید او افراط نماید بیشتر صلب گردد و بعضی متقدمین ذکر کرده اند که ورم حار صلب
نمیشود مریض را قتل میکند یا زائل میگردد و **طریق تشخیص** درین اورام نخست که اول تشخیص ورم نفس جگر کنند بعده تشخیص ورم اجزای او و عضلات
و بعد ازان اسباب ورم و ورم ماساریقا و غشای جگر مشخص نمایند مثلاً اگر رنگ و سحنه مریض متغیر یابند حال لزوم ثقل تحت ضلع این و کشیدن
ترقوه بسوی اسفل و اکثر اوقات عدم ضربان و عدم قدرت خواب بر جانب ایمن و ایضاً ثقل خواب بر جانب ایسر اکثر میل طبع بخواب بر پشت و نیز تعذر استلقا
هنگام افراط ورم بپسندند اگر اقرار این اعراض کنند ورم در جگر باشد بعده مریض را بر پشت او خوابانیده بجای جگر مس کنند اگر ورم هلالی شکل زیر ضلع ایمن
محسوس شود و با آن سعال یابس و ضیق نفس و قلت بول یا احتباس آن و انجذاب معالیق و ثقل بیشتر و مائل بسوی پشت بود و هنگام کشیدن نفس درد
میان جگر و چنبر گردن محسوس شود و ورم در حدبه کبد باشد و اگر ورم هلالی محسوس نگردد بلکه طویل یا عریض یا مقورب که یک طرف او غلیظ و طرف ثانی دقیق
ورم موشی بود و اعراض مخصوصه ورم جگر که مذکور شد مع مشتد ظاهر نباشند و ورم در عضله موضوع بر کبد باشد و اگر ورم لمس خوب محسوس نگردد و با آن فواق و غثیان
و قی و قبض طبیعت اگر قوت خصوصاً معده قوی باشد و الا اسهال و قلت اشتها و ثقل اندک و نفس کشیدن آسان و سرفه کمتر بود و ورم در مقعر کبد باشد و اگر جمیع
علامات مخصوصه هر دو جانب محدب و مقعر یافته شوند ورم عام در هر دو جانب باشد بعد ازان نظر کنند اگر تپ حار و وجع شدید و ثقل اندک و شدت تشنگی
و سقوط اشتها و قی و کرب و غشی و سردی دست و پا باشد و خصوصاً در ورم مقعری و سوء تنفس و الم ممتد بسوی خلف و ترقوه و لذع در موضع کبد و تغیر بول بزردی
و حمرت و غسالیت بود و خصوصاً در ورم حدبی ورم حار باشد پس اگر نبض موجی عظیم سریع متواتر و سرخی چهره و چشم و زبان و درد عروق و ثقل و حرقت بود ورم
حار دموی باشد و اگر نبض صلب منشاری و منشاری و متغیر با شدت سرعت و تواتر و زردی چهره و زبان و در آخر سیاهی زبان و وجع ناخس و ثقل و تمدد اندک و قلق و کرب
و شدت التهاب و لذع و ناریت بول و صفرت براز و قی صفراوی اولاً پس کراثی و زنگاری پس سیاه و ظهور بثور صغار بر زبان و لعاب شدید و تپ بطور غب
و انتفاع ببارد رطب شدیدتر بود ورم حار صفراوی باشد که عمر او بقول شیخ آن را باشرا نامند و اگر تپ و تشنگی و وجع شدید نباشد و ثقل بسیار بود و در معده تشنج
محسوس گردد و سر خفیف بود ورم بارد باشد و سن و تدبیر و مزاج و لون تیز بران دلالت کنند پس اگر با وجود این علامات تهیج وجه و سفیدی روی و زبان و براز و دم
نرم و عدم احساس صلابت و بطوء و شدت لین نبض و سفیدی قاروره و لزوجت آب دهن و اشتهای قوی از هضم بود ورم بارد بلغمی باشد و اگر ورم صلب بکلی
بغیر وجع محسوس شود و شدت ثقل بلا حمی باشد و هزال بدن و سقوط اشتها و تیرگی رنگ و خشکی و درشتی زبان و قلت بول و سیاهی آن بود ورم سوداوی صلب باشد
و اگر درین نوع احساس وجع شدیدتر بود و آفت در رنگ و اشتها و غیره بیشتر باشد ورم صلب سرطانی بود و چون درین فواق و غثیان و هزال تپ حاد
شود و وجع محسوس نگردد و در امانت خصوص شروع کند و اگر بدون ظهور ورم در کبد علامات ورم کبد یافته شود و تپ ضعیفتر از ورم جگر باشد و ثقل و تمدد
غالباً بسوی شکم و معده بود و تمدد بیشتر از ثقل باشد و براز کیلوسی رقیق بالاضعف هضم معدی و الا اول او و یا مائل بسبزی باشد حکم باید کرد که ورم ماساریقا

ورم سخت و همراه او اورام جانب مقعر جگر اورام ماساریقا بیشتر بود و اگر ورم حار اشد الوجع و ضعف الحمی بود و ورم نقرب اغشیه و عروق جگر باشد و جذب
طحال بسوی اسفل مع انجذاب کبد بسوی پشت و ظهور وجع در فقار و سر فاخشاک و ضرر و تنفس و صلابت و مشارکت نبض نیز از دلائل ورم غشای
موضوع بر کبد است **و شیخ** میفرماید که بحران اورام کبد حار حد بی و ایضا ورم عضلات حار برعاف خصوصا از منخر ایمن و بعرق یا بول محمود باشد
و بحران ورم جانب مقعر بعرق یا قی یا اسهال بود و در ورم حدبه ردی تر از ورم مقعر بود و هر ورم که در کبد حادث شود و حار بود و یا بارد بسبب تسدید سوی
بدن حیز خون مائی نگذارد و معذالک کبد ضعیف بود و از تمیز مائیت و با وجود این بیشتر مائیت در ماساریقا محتبس گردد و گاهی کبد و معده احیانا
گرداند که دران نفخ و ریاح کثیر حادث شود و این امور سببی از اسباب استسقای لحمی و زقی و طبلی است و چون ورم حار از کبد بسوی طحال منتقل گردد بهتر بود
و چون از طحال بسوی کبد انتقال نماید ردی باشد و گاهی جمیع اصناف اورام کبد حار و بارد بسوی استسقا موری گردد و ورم کبد را چون اسهال مقارن
گردد مهلک بود بنا بر دلالت او بر شدت ورم و ضعف قوای معده و جگر **و فرق** میان ورم کبد و ورم عضلات موضوع بر آن مراق از جهت وضع و شکل
و اعراض کرده شود **اما** از جهت وضع چنانست که ورم عضلی در الحم ظاهر باشد و ورم کبد گاهی ظاهر نشود و خصوصا مقعری و در مریض فربه و وضع ورم
عضلی یا در عرض یا در طول یا در وراب بود که بیکطرف عضله اخذ کند **و اما** از شکل چنان بود که شکل ورم کبد هلالی باشد و ورم عضلی عریض یا مدور
یا مستطیل بیکطرف او غلیظ و طرف دیگر دقیق گویا که ورم موش است که در طول اندک اندک باریک گردد و گاهی از ان معلوم نشود مگر چیزی در غور مستطیل
اگر ورم در عضل غائر بود و ورم عضل مورب مشابه تر با اورام کبد باشد **و اما** از جهت اعراض آنست که از اعراض خاصه مشارکه عارض اورام کبد مثل
احتباس بول و براز و سقوط اشتها و جز آن در اورام عضل نیست مستند به نباشد و بر ورم عضله مستطیل انجذاب تر قوه گواهی دهد و چون مراق مبادرت
بسوی لاغری و یبوست کند بدانند که ورم کبدی است **و بقراط** گفته که براز غلیظ و سیاه در اول مرض حاد دلیل آنست که در کبد ورم حار عظیم
است و ورم حار یا تحلیل شود و اعراض او باطل گردد و یا ریم کند و با آن علامات دبیله بود که مذکور گردد و یا صلب شود و منتقل گردد بعلامات ورم صلب
و علامات ورم حار باطل شود و اکثر سبب انتقال او بسوی صلابت افراط در تبرید و قابضات و استعمال مغلظات در ورم حار است **و فرق** میان
ورم کبد حار و ذات الجنب آنست که در عقب سعال ورم کبد نفث نباشد و وجع در جنبین ثقیل بود و با آن رنگ زبان و بدن متغیر گردد و نبض منشاری
بسیار نشود و سبب معلوم شود و اگر ورم در حدبه باشد و دلالت کند بران تکلف نفس عظیم و استنشاق کثیر اگر ورم در مقعر باشد و گاهی درین هنگام سعال
هیجان کند **و جرجانی** نوشته که آماس جگر بمرض ذات الجنب طبیب نا آزموده مشتبه گردد و فرق میان هر دو چنان کنند که مریض را بفرمایند تا نفس
بر کشد چند انکه تواند پس بپرسند که زیر سر پهلو که بتازی شراسیف گویند یا در بالای آن گرانی هیچ یابد یا نه اگر هیچ یابد باید دانست که آماس در جگر است
و الا ذات الجنب و ورم صلب اکثر بعد ورم دیگر و گاهی در ابتدا حادث شود و بسبب وقوع سده در مجری که میان جگر و سپرز است و گاهی از ضربه عارض شود
و بصلابت مبادرت کند و اگر ورم صلب مبادرت باستسقا نکند بحس خوب ظاهر بود چه مراق بآن لاغر و ضعیف گردد پس ورم هلالی بلا وجع مشاهده
گردد بلکه گاهی هنگام ابتدای تناول طعام اذیت دهد و بنزد وجع خفت پذیرد و آن طریق بسوی استسقاست و تابع او استسقای لحمی بود و بسبب ضعف تمیز
مائیت مگر سرشتی قلیل پس مائیت با خون در اعضا جاری شود و لحمی و تهبج حادث گردد و گاهی آن مائیت بسوی فضای شکم نیز جمع شود و زقی پیدا
گردد و اکثر صاحبان او با نحلال طبیعت هلاک شوند بسبب انسداد مسالک بسوی کبد و انحلال قوای آنها و همچنین کسانرا معالجه نکنند مگر در ابتدا که گاهی
علاج نفع بخشد و چون مرض طول کشد علاج نفع ندهد و گاهی ورم صلب با حرارت مزاج بود و این حرارت سبب زیادتی تحجر و صلابت گردد و بدانند که
بیناوت کبد و ضعف او مرض وی مزمن بود و صاحب او تلف گردد و بدانکه جگر سریع الانسداد و تحجر است خصوصا چون استعمال ادویه مغلظه و مقبضه
در ورم حار با فراط کنند و چون در کبد ضعف و ورم جمع شود با علامات ورم نرمی بیاز شبیه بغسالة اللحم مضاف گردد و بسیار باشد که ورم در یک
جانب جگر بود و بسبب مشارکت جانب دیگر نیز آماس کند و علامات هر دو جانب ظاهر گردد و لیکن اول علامات آماس یک جانب پدید آید و در آخر

علامات دیگر جانب ظهور کنند وطبری گوید که ورم رخو در کبد صلب میشود یا از سوء تدبیر باستفراغ رقیق از ماده و بند که غلیظ از ان در باتحلیل
رقیق از ان فضول لعتماد وصلب غلیظ با تضمید کبد بدوای مفرط الحرارة که مشوی و منعقد گرداند وفضول صلب و متحجر گردد پس این نوع ورم بعد تحلیل صلب
شود واما ورم حار بسبب فرط تبرید و ترک چیزیکه محلل باشد مع تبرید صلب میگردد و درین اطبا اکثر غلطی میکنند و این نوع بسوی مده بلاشک مستحیل
میگردد و هر ورم که در کبد حادث شود چهار جنس باشد و بانواع کثیر متنوع گردد پس ورم رخو دو نوع بود یا آنکه بر حالت خود باقی ماند و قوت را فاسد کند
و مؤدی باستسقا نگردد و چون طبیب حفظ او نماید و مریض پرهیز و علاج استعمال کند و یا قوت فاسد گردد و تغیر خون کند و ارخای جوهر کبد نماید و مؤدی
باستسقا گردد و اما تصلب ورم خود بعید ست و اما ورم حار منقسم بسه قسم میشود یا دموی محض و این صلب نگردد بلکه تحلل کند یا صاحب او مستسقی شود مگر آنکه
طبیب رفیق و علیل حسن القبول باشد و یا صفراوی محض و این نیز صلب نشود بهر آنکه التهاب آورد و باین معنی که ورم صفراوی شدید در کبد افتد و در عروقی که
از ان صفرا بسوی اعضا نافذ گردد و در هر وقتیکه مراره از ان صفرا جذب کند سده افتد پس جرم کبد را گرم و ملتهب گرداند و ورم پیدا کند و این هیچیک مؤدی
باستسقا گردد و تحلل قوای کبد و فساد جوهر آن مگر بتدبیر لطیف و مرکب شود از خون و صفرا متساوی یا ظاهر شود و قوت یکی بر دیگری و معالجه بسبب قوی باشد
و در متساوی بقوت علاج مرکب بود و اسم مخصوص آن حمرة و اشرا ست و هرگاه ورم منبسط کبد باشد فلغمونی نگویند و اگر بلحم کبد مخصوص کند مسمی بفلغمونی
گردد و این نوع بیشتر صلب گردد و صلابت او منحل شود یا بسوی مده چون در جرم اثر کند و یا بسوی استسقا چون در قوت کبد و جوهر او اثر نماید و اما ورم
سوداوی البته بمده منحل نگردد پس از تسخن او عروق و فضای آن باقی نماند مگر بمقداریکه دران خون صافی بسوی عروق نافذ گردد و این نوع بدو قسم منقسم
گردد یا بحدت و یا بغیر حدت پس اگر باحدت باشد گاه بمده مؤدی گردد و اگر بغیر حدت بود بمده منحل نگردد و از ان استسقا بطئ نشود یا بجمله ورم جگر اکثر
حار میباشد دموی بود خواه صفراوی و مرض مخوف ست و صلب آن عسر العلاج

علاج کلی در ورم جگر نگذارند که طبیعت قبض شود و افراط اسهال نیز مهلک بود و باید که ادویه رادعه با ادویه ملطفه مفتحه یار باشند تا ماده راسخ شدن نمند
و همچنین ادویه محلله که استعمال کنند با ادویه قابضه عطریه یار باشند تا قوت عضو تحلیل نشود و این قوانین در اضمده و اشربه ملحوظ دارند و در ورم مقعری اسهال مناسب
ست اما مسهل قوی ندهند و دست از ادرار کوتاه دارند و در ورم حدبی با ادرار کوشند و دست از مسهلات باز دارند اما قبض طبع هم جائز ندارند و ملیحات
و مقونیا را در اورام جگر استعمال نباید کرد و جالینوس گوید که تا ورم جگر در ازدیاد باشد از اسهال و ادرار حذر کنند و هیچ نحو ماده را نباید جنبانید و هرگاه نضج در ماده
پدید آید و زمان انتها نزدیک رسد درینوقت به تلیین طبیعت در ورم مقعر بفلوس خیارشنبر و ریوند چینی و امثال آن و در ورم محدب با درار حاجت افتد
و در هر دو نوع طبیعت را خشک نباید داشت و هم او گوید طبیب را نشاید که تبرید جوهر کبد نماید بیشتر از آنچه باید و نه ارخای آن کند و ادویه قویه هم بر کبد استعمال
نکند و صاحب اورام کبد از تناول فواکه قابضه مثل بهی امرود و سیب قابض و همه آنچه قابض و حابس باشد احتراز کند که آن مزید ورم بسبب حدت شده اند
و بقول انطاکی علاج اورام کبد همانست که در ورم معده گذشت و فوه و اشق و سویق و طباشیر را درینجا فائده بسیارست و بدانند که علاج ورم باسارنقیا
مثل علاج ورم مقعر جگر بود و علاج ورم ریحی همانست که در نفخه کبد گذشت و علاج ورم جگر که از ضربه و سقطه افتد در بحث ضربه کبد مسطور گردد و چون ورم کبد
ریم کند علاجش در دبیله بیاید بدان رجوع نماید

علاج ورم جگر دموی

اول الفصد باسلیق یا هفت اندام از دست راست نمایند و چون فصد نکنند ماده را در جگر بگذارند و قابض و رادع استعمال نمایند خوف آن باشد که ورم صلب
گردد و اگر مدرات استعمال کنند خوف هیجان ورم بود پس اول الفصد نمایند و دران قصور نکنند و بضرورت نهادن زلو بر محل کبد نیز جائز داشته اند بعد آن
اگر ورم مقعر جگر باشد علاجش مانند علاج ورم معده حار نمایند و مدرات کمتر دهند و اگر تخم کاسنی نه باشد پوست بیخ کاسنی یکتوله عنب الثعلب شش ماشه
خیسانیده و بصورت قلت حرارت جوشانیده و نبات یکنیم توله داخل کرده بدهند نیز مفید بود و برای تلیین طبیعت بر با فواکه قناعت ورزند و مغز فلوس

باشیرهٔ کاسنی یا آب انار و مانند آن مفید است و اگر ورم محدب جگر باشد ادویهٔ مدرهٔ بارده که در علاج سدهٔ جگر حدبی گذشت بکار برند و آب انار
با سکنجبین بسیار سودمند بود و کذا شربت انارین دو تولہ آب کاسنی آب عنب الثعلب هریک پنج تولہ سکنجبین ساده دو تولہ و یا تخم کاسنی تخم خیارین
هریک شش ماشه عنب الثعلب پرسیاوشان اصل السوس هریک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده همراه سکنجبین سه تولہ بدهند و ادویهٔ مسهله استعمال
نکنند لیکن اگر قبض طبع بسیار مزید الم باشد بچیزهای ملین خفیف و لعاب بهدانه و لعاب اسپغول برفع قبض پردازند و بعد چند روز بمدرات رانشب در آب
کاسنی سبز مروق تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت بزوری و سکنجبین داخل کرده دهند و گاهی قرص زرشک اضافه نمایند و هرگاه ماده نضج شود
و خوف انتشار آن نماند اگر حاجت بود مسهل سبک دهند لیکن مسهل درین نوع چندان فائده نمیکند اگر مفید نشود باز بمدرات علاج کنند و چون ماده
حرارت زائل شود و موسم سرما باشد شیر شتر دادن مضایقه ندارد و بعد ازان گلقند و شربت دینار گاهی تنها و گاهی همراه شیرهٔ تخم کشوث و مانند آن اند
مدرات قلیل الحرارة بدهند لیکن در دادن شیر و ماء الجبن عدم تپ و حرارت شرط است و بقول جالینوس دو چیز تجربه مائل برطوبت باشکند و الا درد زیاده کنند
وطریق ضماد در ورم حار کبد آنست که در ابتدا از تخم کاسنی و صندل و زرورد و آرد جو و عنب الثعلب در آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز
و روغن گل و قدری سرکه سائیده ضماد کنند و در وقت تزید اکلیل الملک و افسنتین و زعفران زیاده نمایند و وقت انتها صندل موقوف کنند بنابر شدت
برد و قبض او و بر باقی اقتصار نمایند و در وقت انحطاط بر افسنتین و زعفران و عود و مانند آن اکتفا کنند برای تحلیل ماده و تقویت جگر و آنجا که ورم با اسهال
بود این قرص دهند تخم حماض طباشیر گل سرخ زرشک هریک پنج درم لک ریوند هر واحد یک درم زعفران نیم درم کوفته بیخته قرص سازند هریک مثقالی و یک قرص
با رب ریباس یا زرشک یا انار بدهند اما بعد از فصد و از اغذیه بر ماء الشعیر قناعت نمایند **اقوال اکثر حذاق** سویدی گوید که عصارهٔ خرفه و تخم
آن و اذناب الخیل و عصارهٔ زرشک و کذا پوست بیخ او مطبوخ در سرکه و شرب و ضماد عذبه و حصص یکی هر واحد نافع ورم کبد حار است **شیخ** فرماید
اول آنچه بر طبیب واجب است آنست که بحال امتلاء و حال قوت و سن و وقت و غیر آن نظر کند و ازان در فصد رخصت طلب کرده شود پس فصد کنند
اگر ممکن باشد از باسلیق و الا هفت اندام و الا اسیلم و اگر قوت قوی بود خون بقدر حاجت در یکدفعه بگیرد و الا بتفاریق در چند بار برآرد و بدانکه
اگر فصد نکنند و ماده را در جگر گذارند و ادویهٔ قابض رادع استعمال نمایند بیم باشد که ورم صلب گردد و اگر ادویهٔ محلله بکار برند بیم باشد که الم هیجان
کند و ورم زیاده شود پس اول فصد کنند و دران کوتاهی نمایند چون مانعی قوی نباشد و خون وافر برآرند و بدانند که در ابتدای او محتاج نشوند بدانچه
در اورام قانون از ردع و تبرید است لیکن دران هنگام از حدوث صلابت حذر کنند و بدین سبب واجب است که روادع مخلوط بملطفات و مفتحات باشد
و افراط استعمال اطلیهٔ بارده گاهی بتصلیب ورم انجامد و گاهی آنرا دخول حمام کفایت کند و گاهی بسوی گرده منفجر گردد و بدانکه اکثر ادویه که دران قبض و برودت
باشد و کذالک اغذیه که باین صفت باشد مثل انار و سیب و امرود از جهت دیگر ضرر کنند و آن آنست که منفذ را که بسوی مراره است تنگ کنند صفرا از جگر
بمراره نرود و این سبب زیادتی آماس گردد و شر بسیار پیدا کند و با وجودیکه از قبض چاره نیست در اول مرض و در آخر او نیز عند وجوب تحلیل برای حفظ
قوت ازان خوف حدوث تحجر و حبس صفرا در جگر باید کرد و ایضا بجهت احتیاج طبیب بمبادرت بسوی تدبیر تحلیل در یک مرض بیشتر از مبادرت آن در سائر
اورام بود بنابر خوف از تحجر و صلابت و بهر دفع آنکه صدید بردی ترشح کند که از ترشح آن اورام چاره خالی نباشند لیکن تحلیل و تفتیح گاهی برخامی قوت نمایند
و مریض قریب موت گردد چنانچه جالینوس از حال طبیبی حکایت کرده که او علاج اورام کبد بمرخیات که بدان علاج سائر اورام کرده میشود مثل ضماد حصول از
زیت و گندم و آب و خورانیدن خندروس میکرد و واجب آن بود که آنچه دران جلا بلا لزوجت و غلظ است مثل ماء الشعیر خورانیدی و محللات ادویه
که دران قبض و تقویت و عطریت است مثل سعد و قصب الذریره و افسنتین مخلوط کردی و ازین ادویه بقدریکه حفظ قوت نماید استعمال نمودی و افراط نکردی
و عمده در ابتدا ردع و تقویت است و در اوسط او ترکیب و در آخر او تحلیل مع قوابض ازین قبیل و اگرچه حاجت آماس بسوی تحلیل و تعجیل وقت باشد پس
این نصیحت جالینوس قبول نکرد و عمده نزد بعضی که هر دو جمع شده بودند جالینوس او را چنین خبر داد که این مریض بانحلال قوت و ظهور عرق لزج اندک بر آن

هلاک خواهد شد پس مریض بمرد و امر آن بود که جالینوس گمان او کرده بود و این تحلیل آنست که طبیب محتاج گردد که مبادرت کند بدان در وقت وجوب
و محتاج گردد با آنکه از قبض و تقویت در حالت وجوب تحلیل صرف خالی نباشد و مراعات اینهما امریست دقیق **و بدانکه** این عضو بنحویکه تجربه راسخ دلالت بالقبول
ست همچنین تحلیل را بسرعت قبول می کند و گاه تفتیح و تحلیل سبب تحجر میشود و چون محلل استعمال کنند آن از جنس چیزیکه لذع یعنی تیزی کند استعمال نباید کرد که
درد انگیزد و ماء العسل اگرچه جالی بلا لذع ست لیکن آن شیرین ست و شیرینی سده پیدا کند و لهذا ماء الشعیر ممدوح و کافی ست بهر آنکه جلا بلا لذع میکند و سده
حادث نمیکند بعده ممکن ست که تفتیح و جلای او با خلط چیزی قوی نمایند اگر احتیاج بزیادتی قوت افتد و اشیای لذاعه قابضه بمقعر کبد بیشتر از محدب
ضرر رساند که آن بقوت خود غوص کند و در اول مجاری سده حادث کند و چون بمحدب رسد قوت او شکند و با آخر فوهات عروق ملاقی شود پس واجب
که جانب تحلیل دریافت کنند و حذر نمایند از آنکه ادرار کنند و علت در مقعر باشد و یا اسهال نمایند و علت در محدب بود که درین هر دو حال ماده غائر تر گردد
بلکه واجب ست که از اقرب مواضع استفراغ آن کنند پس از روده که در مقعر بود از جانب اسهال و از آنچه در محدب باشد از جانب ادرار استفراغ نمایند
و از قبض ماندن طبیعت حذر کنند که در آن اذیت عظیم و خطر خطیر ست و ایضاً نگذارند که بافراط منطلق گردد و قوت ساقط شود و طبیعت ضعیف گردد
بلکه طبیب را باید که در حالت قبض طبع تلیین باعتدال نماید و بحالت لینت آن بقبض معتدل پردازد **اما ادویه** معالج برای اورام کبد در ابتدای
امر چون در آن حرارت باشد آب کاسنی و آب عنب الثعلب با سکنجبین شکری و آب عصا الراعی و آب بادرنگ و آب کاکنج و آب کشنیز تر و ماء القرع
و ماء الخیار و آب کشوث ست و باید که بدان مخلوط کنند چیزی از مثل افسنتین و قصب الذریره و قرص امیرباریس باین نسخه زرشک ده درم گل سرخ طباشیر هر یک
پنجدرم مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه تخم کاسنی هر واحد سه درم بادیان یکدرم قرص ساخته بوزن دو مثقال از آن بخورند و اگر حاجت بزیادتی تطفیه افتد
اندک کافور در آن اضافه کنند و اگر اراده زیاده تقویت کبد باشد در آن لک و ریوند داخل نمایند و اگر سرفه باشد رب السوس قدری کثیرا و اندکی [illegible]
افزایند **و اما ادویه** که آن قوی تر و بهتر برای ورمی ست که در آن حرارت غالب بغایت نباشد آب بادیان و گاوزبان و اذخر و کرفس جبلی و لبلاب بهر آن
سکنجبین ست و این ادویه و مانند آن در ورمی را نفع کند که در طبقه اولی بود و چون در نضج اندک شروع کند و ایضاً قرص ورد خصوصاً برای آنکه متصل بمقعر
باشد **و چون** دانستند که ورم در جانب مقعر ست اولی آنکه استعمال نمایند آب لبلاب مخلوط بسکنجبین که غلظ او بدان واجب ست از مدرات مذکوره و آب
چقندر و همه آنچه نضج و تلیین طبیعت کند و عند ظهور نضج خیار شنبر با آب بادیان و آب عنب الثعلب و آب لبلاب نفع کند و در اغذیه قدری تخم قرطم
و اندکی انجیر و بسفایج داخل نمایند و چون اسهال خواهند ادویه قوی مثل صبر و غاریقون و تربد استعمال نمایند و قوی استعمال [illegible] نکنند و [illegible]
[illegible] بهر آنکه در آن قوت قبض ست ترسیم که ماده رقیق را ببرد و غلیظ بماند و متحجر گردد و گاهی استعمال کرده میشود و درین وقت مثل تخم قرطم و مثل انجیر و بسفایج
و [illegible] بلا احتشام و گاهی اقدام بر مثل خربق بحسب حاجت میکنند و اما حقنها در اوائل امر و هنگام اتفاق قبض طبیعت مثل آب برگ چقندر و
[illegible] با بنفشه سرخ ست و نزد انحطاط قوی کنند و در آن بسفایج و قنطوریون و زوفا و صعتر داخل نمایند و گاهی در آن حنظل می افزایند **و چون** ورم صلابت
حدبه باشد باید که ابتدا کنند بمدرات بارد پس معتدل بعده چون نضج ظاهر شود قوی جید استعمال نمایند و این تاخیر بخوف تحجر واجب بود و این ادویه مثل
فوه و فطراسالیون و اسارون و اذخر و قرص زرشک کبیر و قرص غافث قوی و سائر مدرات قویه مذکوره در مفردات و در باب ادرار ست **اما ضماد**
باید که بارد استعمال نکنند چنانکه در اورام دیگر بلکه فاتر بکار برند و آنچه مبادرت در آن واجب ست نزد ابتدای ورم عصارات بارد قابض و عصاره خرفه و کدو و حی العالم
و گلاب ست پس صندل و کافور و ضمادات متخذ از شاخ انگور و گل سرخ خشک و آرد جو و تکرار استعمال این واجب نیست بلکه چون بصحت رسد که ورم میشود
بهترین ضمادات آنست که از همین ادویه بگیرند و بسازند و ازین قبیل ست که سفرجل با آرد جو و گلاب بسایند و بدان ضماد نمایند و با سفرجل و سرکه و آب بجوشانند
تا پخته شود و با صندل بیامیزند و بر آن اندک روغن گل انداخته استعمال کنند و ازین نوع ست که سفرجل در شراب ریحانی که در آن اندک قبض باشد بجوشانند و بر آن
عصا الراعی مضاف سازند و مثل اندک سنبل و افسنتین و سعد قوی کنند و با آرد جو آمیخته استعمال نمایند و گاهی بر آن روغن سفرجل یا روغن مصطکی و روغن حنا

مانند آبها آب آس و آب برگ سیب و آب سفرجل و مانند آن داخل میکنند و گاهی ضماد از سفرجل مطبوخ بطبیخ افسنتین ساخته میشود و چون اراده کنند که ضماد را
بدرجهٔ تحلیل افزایند در ان مصطکی و بابونه و اکلیل الملک و آرد جو و حلبه باشد یا که در ان عفوصت باشد و بزرگان از روغنها روغن شبت و بابونه و حلبه داخل
کنند و از ضمادات ضماد دنیلوس و ضماد فیلغریوس و ضماد اکلیل الملک و ضماد فرفیطون و دیگر ضمادات که در قرابادین مذکورست بکار برند نسخهٔ ضماد مسکن
التهاب بگیرند بسر و عصارهٔ عوسج هر واحد یکجزو زعفران و مصطکی هر واحد نیم جزو و روغن گل چهار جزو و موم بقدر حاجت و در اخر ورم استعمال نمایند ضمادات
مفتحه محلله مخلوط بقوابض برای حفظ قوت مثل ضمادات متخذ از اریسا و اسارون و اشنه و جعده و سعتر و شیح و تخم کرنب و مقل و مانند آن که در ان مقویات
افزوده باشند و ضماده متخذ از آس و فوه الصبغ و حب الغار و زعفران و مر و مصطکی و موم و روغن نبق و روغنهائی که گاهی بدان آمیزند روغن نرگس و روغن
سوسن آزادست نسخهٔ ضماد محلل اورام کبد منسوب بسوی قابوس محمود و مجرب بگیرند میعه و موم هر واحد ده درهم مصطکی و زعفران و حماما هر واحد ربع درهم
روغن شجر مصطکی و روغن گل هر واحد دو درهم شراب قوطولی و نصف موم و روغن را گداخته همه بدان آمیزند **دیگر** که بسیار نافع است سوسن حماما ساذج
هر واحد دو درهم اشق میعه موم هر واحد بیست درهم کندر زعفران اسارون هر واحد درهمی روغن شجر مصطکی بمقدار حاجت **دیگر** که جید است صبر سه اوقیه
مصطکی دو اوقیه بابونه اکلیل الملک هر واحد چهار اوقیه زعفران فوه و قصب الذریره هر واحد شش اوقیه روغن سوسن بمقدار کفایت **دیگر** محلل قوی زعفران
دو اوقیه مقل هفت اوقیه چرک خانهٔ زنبور عسل چهار اوقیه مصطکی سه اوقیه میعه و زفت و موم و اشق هر واحد ده اوقیه حماما و سنبل رومی و حب بلسان هر واحد
شش اوقیه روغن سوسن بقدر کفایت بدستور آمیخته استعمال نمایند **و اما** اگر با ورم اسهال مضعف باشد احتیاط حبس او واجب است باید که قرص
زرشک و قرص ریوند قابض بخورند **و اما غذا** بهترین آن کشک شعیرست که آن مبرد و جالی است و مولد سده نیست و سریع النفوذ است و اما
تندروس و شدا از ان گندم است که در ان غلظ و مزاحمت از ورم است و اگر از نان چاره نباشد نان خمیری که از میده و از گندم علکیه نبود و در تنور
پخته باشد بدهند و واجب است که بغذا غایت عنایت مصروف دارند و از بقول کاهو و سرمق است و از فواکه انار شیرین برای تسکیه شیرینی در
معدهٔ او بعد از استحیل نگردد و باید که از شیرینیها تا ممکن باشد اجتناب نمایند **ایلاقی** و جرجانی منع نمیپسندند که در ورم حار جگر قانون علاج اینست که در اول
رادع استعمال کنند و در میان محلل با رادع بیامیزند و چندانکه تا آخر میرسد محلل زیاده کنند و رادع کمتر نمایند و آب کاسنی و غیر آن آبها که در قول شیخ گذشت با
سکنجبین دهند و بعد از ان خیارشنبر خصوصاً اگر طبع قبض باشد و یا ترنجبین با شیرهٔ تخم خرفه بدهند و اگر اراده تقویت جگر باشد لک و ریوند زیاده کنند در روغن
بادام بدان چپانند و اگر حرارت قوی نباشد آب کرفس نافع بود و خیارشنبر بطبیخ افسنتین که در ان قصب الذریره جوشانیده در روغن بادام بدان پخته باشند
و قرص انبرباریس با سکنجبین یا آب کاسنی و غیره مفید بسیارست و نسخهٔ آن همانست که در قول شیخ مسطور شد و اگر سرفه باشد در ورم کثیرا و بیه دانه و رب السوس
زیاده کنند و اگر حرارت غالب باشد ثلث درم کافور افزایند و این سفوف حرارت زیاده نکند و سده نکشاید و ادرار کند مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک
پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث طباشیر هر یک سه درم تخم کرفس انیسون بادیان هر یک دو درم عصارهٔ زرشک چهار درم زعفران مثقال مصطکی افسنتین
هر واحد یک درم کافور دو دانگ و اگر سرفه باشد صمغ و کثیرا و رب السوس زیاده کنند و در آخر سکنجبین بزوری بدهند و این اقراص و سفوف آن دهند
ابو زید گوید که آب کاسنی و آب بقول دیگر درین علت سخت نافع است خاصةً اگر دو یا سه هفته پیوسته بدهند و اگر با حرارت یبوست بود ماء الجبن سخت
موافق بود و ضماد در ابتدای علت از تراشهٔ کدو و آب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و آب کاسنی و آب اطراف انگور و آب بارتنگ و صندل
سفید و موم و روغن گل و کافور باید و بعد از چهار روز آرد جو و بابونه و اکلیل الملک و خطمی زیاده کنند و تا وقت انتها رادع و محلل نصفا نصف
کنند و چون با انحطاط افتد محلل زیاده کنند و رادع کمتر بقدر حاجت و در اشربه نیز آب بادیان و آب کرفس و آب گاوزبان و آب لبلاب آمیزند و ضماد که
بوقت انتها و انحطاط سود دارد در قول صاحب کامل بیاید **و اگر** ورم در حدبه باشد ترتیب مذکور بعد فصد مرعی دارند و در اخر مثل سنبل و بسباسه
و عصارهٔ غافث و افسنتین و قطر اسالیون و غیره که در قول شیخ گذشت بکار برند و درینجا بمدرات عنایت بیشتر مصروف دارند **و اگر** ورم در مقعر بود

انا اشیای قابضه کم کنند و در اشیای محلله زیاده نمایند و بیشتر آنست که امر درین مؤل بورم صلب بیگردد و تحلل او مشکل میشود و بسبب سده و شدت استسقا میگردد
بهر آنکه اشیای بارد جذب ماده و تغلیظ آن و منع از تحلل مینمایند و سده حادث میکنند و باحداث سده در مجاری کبد استسقا پیدا میشود و این ضماد در ابتدای
ورم استعمال میکنند صندل سفید سه درم نیلوفر صندل سرخ هر واحد چهار درم گل سرخ پنجدرم شیاف مامیثا فوفل هر واحد دو درم اقاقیا گل قیمولیا هر واحد
یکدرم کافور نیم درم همه را باریک سائیده بآب کاسنی و آب حی العالم و آب کشنیز سبز و آب خرفه و کاهو ضماد نمایند ضماد دیگر برای ابتدای ورم کبد
بگیرند برگ عنب الثعلب برگ کاکنج طحلب برگ بنفشه تازه و برگ خرفه و آب حی العالم و جراده کدو و کاهو همه را باریک سائیده و صندل سفید گل سرخ و امثال آن
آرد جو اضافه نموده ضماد نمایند ضماد و برای ورم کبد حار نیز ونیز صندل سفید چهار درم گل بابونه اکلیل الملک هر واحد سه درم افسنتین رومی یکنیم درم
کافور دو دانگ زعفران دو دانگ باریک سائیده بروغن بنفشه و روغن بابونه هر واحد یکجزو موم ربع جزو گداخته آمیزند تا یکسان گردد و بر کبد
ضماد کنند ضماد و برای ورم کبد نیز دنتی صندل سرخ صندل سفید هر واحد پنجدرم گل سرخ هفت درم گل بابونه اکلیل الملک بنفشه آرد جو هر واحد
چهار درم افسنتین رومی فوفل شیاف مامیثا هر واحد سه درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد دو درم زعفران یکنیم درم کافور دو دانگ همه را باریک سائیده
بروغن بابونه و روغن بنفشه موم تر گداخته آمیزند ضماد که عند انحطاط ورم بکار آید صندلین فوفل بنفشه نیلوفر مصطکی سنبل میعه هر واحد سه درم گل سرخ
بابونه اکلیل الملک افسنتین رومی پرسیاوشان بزرکتان هر واحد پنجدرم زعفران یکنیم درم همه را باریک سائیده بروغن بابونه و روغن شبت و روغن
سوسن سفید و موم گداخته آمیزند و چون با ورم تپ باشد باید که از ادویه حاره بشربه و اغذیه حاره اجتناب نمایند و تدبیر صاحب ورم حار کبد
درباب غذا مثل تدبیر صاحب مزاج حار کبد باید و مسکن او در موضع بارد طیب الهوا و سبب شمال باشد مسیحی گفته که هرگاه بکبد ورم حار حادث شود
و بدن محتمل فصد باشد باید که فصد باسلیق از جانب ایمن کنند بعده استعمال ماء الشعیر نمایند که آن سرد و جالی بلا لذع ست و چیزی از آبهای فواکه
قابضه و لذا چه باید داد و آب کاسنی و آب عنب الثعلب با سکنجبین شکری بدهند و چون مرض بانتها رسد و ماده ورم نضج یابد اگر ورم در حدبه کبد
باشد اشیای مدر بول مثل اسارون و سنبل رومی و فطراسالیون و انیسون و فوه و مو و فقاح اذخر و بسباسه و عصاره غافث و افسنتین و کمافیطوس
استعمال کنند و اگر ورم در مقعر کبد باشد در انتهای علت آنچه اسهال طبیعت آرد کند مثل حقنه یا ملینات استعمال نمایند و نزد انحطاط مرض ادویه قویه مثل
صبر و غاریقون و تربد و هلیله زرد بعمل آرند و ایضا بحقنه استفراغ کنند اما در اول امر بماء العسل که در آن نمک یا نطرون باشد و در انحطاط اگر از ورم چیزی
متحجر باقی ماند در حقنه ادویه قوی الجلاء و تلطیف مثل زوفای خشک و پودینه و حنظل و قنطوریون دقیق مخلوط سازند و بر جگر از خارج ضمادات و قیروطی که از
ادویه محلله و قابضه مرکب باشد بنهند و اول قیروطی از روغن گل بسازند و ضماد صندلین و گل سرخ و حی العالم و آرد جو و قسب و سفرجل و مصطکی و افسنتین
و بابونه و اکلیل الملک و بزرکتان و موم و روغن مصطکی و روغن سفرجل و روغن گل مرتب کنند و بعد انحطاط میعه و سوسن آسمانجونی و مر و اسارون
و افسنتین و جعده بروغن سوسن و سنبل و روغن بابونه و روغن شبت و روغن نرگس بسازند **قرشی** و سدید گازرونی گویند که در ورم حار ابتدا بفصد باسلیق
ایمن یا اکحل یا اسیلم ایمن کنند و رادعات بغیر مبالغه در تبرید استعمال نمایند بهر آنکه اگر در استعمال رادعات قوی التبرید مبالغه نمایند مودی بتحجر ماده
ورم گردد و این بازکان مرض انجامد و دران مضار بسیارست و اگر ماده صفراوی باشد حرارت بر تبرید بیشتر کنند و رادعات را با چیزی که دران تلطیف
و تفتیح باشد ممزوج سازند مثلا آب کاسنی با آب بادیان مخلوط کنند تا رادعات صرف سده نیارد و بعد زمان ابتدا رادع با منضجات بیامیزند و چون
بتجاوز بانتها کنند محلل بغیر خلط با رادعات استعمال کنند و محلل را از اندکی قابض بهر حفظ قوت خالی نباشد تا قوت تحلیل نشود یا ماده بتحلیل لطیف
آن متحجر نگردد و این قوانین در اضمده نیز یاد دارند و از اسهال در ورم حدبی و از ادرار در ورم مقعری حذر کنند که ورم عام میگردد و لیکن نوشیدن
ملینات نزد قبض طبع اگرچه ورم حدبی باشد جائز ست و افراط اسهال محلل قوت و مضعف ست و قبض طبیعت مولم بر احمت ست پس طبیب
توسط در اسهال کثیر و حقنه از قوی نیابد بلکه مشغول شود به تلیین طبیعت چون قبض باشد و اگرچه ورم حدبی بود بقبض چون اسهال کثیر مفرط بود

واگرچه ورم صفری باشد و از آشر پید در ابتدا اگر ورم حدبی باشد آب کاسنی و عنب الثعلب و آب انار رب سکنجبین ساده یا بزوری بارد دهد یا قرص زرشک
یا قرص ورد با شربت مناسبه و یا شربت دینار و سکنجبین یا شیره تخم خیار و کاسنی و خرفه و یا شیره تخم خیارین بمغز فلوس و سکنجبین یا نقوع زرشک و انار دانه و تخم
اگر طبیعت نرم باشد و یا نقوع تمر هندی و آلو بخارا و گل نیلوفر و اگر قبض باشد با شیره تخم خیارین و شکر یا شربت نیلوفر دهند و گاهی در تبرید احتیاج مثل کافور
افتد شیاف و ضماد و این نزد شدت اشتعال ماده ورم صفراوی از جنس حمره بود و اما در وقت تزید تا انتها آب کاسنی آب بادیان یا آب کرفس مخلوط
سازند و هرچه منتهی قریب تر شود چیزی که در آن تفتیح و انضاج و تحلیل باشد زیاده کنند تا آنکه محلل صرف نزد منتهی باقی ماند و اما در وقت انحطاط آب
بادیان که در آن زر ورد و زرشک برای تقویت جگر خیسانیده باشند یا قرص زرشک کبیر با سکنجبین یا شربت دینار دهند و غذا ماء الشعیر بشکر و گاهی
سویق و شکر سپید و بعد ایام مثل کاسنی بروغن بادام بریان بسرکه یا آب انار ترش یا آب غوره ترش کرده یا مزوره انار دانه یا زیرباج یا مزوره تمر هندی
یا آلو بخارا بچه مرغ نیز وضعف قوت بدهند و چون اراده اسهال کنند مثل خیارشنبر با بهای مذکوره یعنی مانند آب کاسنی و بادیان و آب کرفس و آب عنب الثعلب
در روغن بادام چیزی نیست و یا مطبوخ از بسفایج و گل بنفشه و تمر هندی و غاریقون و تخم خیارین کاسنی و افسنتین یا ترنجبین و یا شیرخشت در
باشیده بدهند و گرد سقمونیا و هلیله نگیرند و چون بعد اسهال اراده برای تنقیه بقایای مواد سبیل ادرار کنند و ورم بقرب محدب باشد
شیره تخم خیارین خربزه ببعض آبهای مذکوره یا شربت مثل شربت دینار و سکنجبین شکری دهند و خضر این هم نوشته که این ترکیب استاد من برای ورم
حار کبد نوشته آب کاسنی مروق نیم رطل گرفته در آن زرشک پنج درم اصل السوس مقشر یک درم حشیشه غافث نیم درم تخم کشوث ربع درم خیسانیده
صاف کرده و از ترنجبین پانزده درم در آن شیره برآورده بدو اوقیه شکر شیرین نموده پیش از آن تخم بادرنجبویه یک درم خورده بنوشند و تضمید موضع بصندل
خیارشنبر ده درم آب کاسنی سه اوقیه روغن بابونه یک اوقیه موم یک مثقال در آن گداخته بر خرقه کهنه مالیده بگذارند تمام و شیرازی نوشته که اگر ورم حار
دموی باشد فصد باسلیق از دست راست دارسال هم بقدر قوت کنند و اگر زمان ربیع و مزاج دموی و سن شباب و مریض متحمل باشد باخراج
خون کثیر حذر نکنند که در آن شفا و خلاص است و باید که هر صباح جلاب با عناب و سپستان هر واحد بیست عدد و بنفشه تر یا خشک پنج درم و تخم کاسنی سه درم
و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و غذا ماء الشعیر سازند و از همه غذا بر آن اقتصار نمایند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه با ترنجبین و شیرخشت کنند
و اگر بتناول مطبوخ قادر نباشد این حقنه بعمل آرند بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر واحد پنج درم سنای مکی هفت درم جو کوفته و سبوس و خطمی هر واحد کف دست در دو رطل
آب بپزند تا بیک رطل آید فلوس خیارشنبر ده درم و شکر سفید ده درم در آن مالیده صاف نموده روغن بنفشه و روغن گل و مری هر واحد ده درم داخل
کرده در حقنه انداخته حقنه کنند و اگر ورم در جانب محدب کبد باشد کل عنایت مصروف بادرار بول بود و هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم و شکر سفید
و شیره تخم خربزه و خیارین هر واحد ده درم بنوشانند و یا این سفوف دهند که سخت سودمند است ریوند چینی یک نیم درم گل سرخ زرشک تخم کاسنی بادیان
تخم کرفس هر واحد سه درم مغز حب قرطم مغز تخم خربزه و خیارین هر واحد ده درم سفوف کرده هر صبح سه درم بخورند و این قرص نیز ورم حار محدب کبد را
نافع است تخم کاسنی مغز تخم خربزه تخم کشوث هر واحد سه درم طباشیر مثقال ریوند چینی نیم درم لک مغسول درم باریک سائیده بآب کاسنی یا بآب عنب الثعلب
سرشته قرص سازند شربتی مثقال و ماء الجبن متخذ بسکنجبین نیز اینجا نافع است سعید گوید که علاج ورم دموی بعد فصد باسلیق ایمن لزوم شرب مبردات
ست مثل ماء الشعیر سرد کرده و بعد آن سکنجبین شکری بآب سرد و یا ماء القرع و ماء البقله بسکنجبین بنوشند و اگر ورم حادث بمقعر باشد تنقیه بدن باسهال نماید
و با دویه قویه تحریک نکنند بلکه با دویه لینه مثل آب کاسنی بفلوس خیارشنبر و لعاب اسپغول بشربت نیلوفر و حقنه لینه و اگر ورم حادث بمحدب او باشد حرص بر
ادرار بول بمدرات مثل تخم خیارین و تخم کدو و تخم خربزه دهند و ماء الجبن بسکنجبین نوشانند و اگر طبیعت در لینت افراط کند رب بهی یا رب سیب دهند
و از فواکه قابضه حذر کنند و اگر التهاب عظیم باشد مریض اقراص کافور و سکنجبین بدهند و تبرید کبد بصندل و کافور و آب عنب الثعلب و گلاب و آب حی العالم نمایند
و چون اصلاح یابد بمزوره غذا سازند و بقول بارده مثل کاهو و کاسنی و خرفه بخورانند و اگر حرارت اندک باقی ماند عصاره زرشک بسکنجبین بنوشانند و اگر قوت

ضعیف گردد وزمانه طول کشد بچوزهٔ مرغ بآب حصرم یا آب انار غذا کنند وتقلیل مبردات نمایند تا امر مؤول الفساد مزاج یا بسقیروس نگردد طبری گوید
که در ورم حار کبد نظر کنند بسحنه وسن وقوت وصناعت وعادت مریض وبلد وطبیعت او پس اگر این قوانین رخصت دهند در ابتدا فصد باسلیق از
دست راست کنند بعده بحقنه لینه طفیه استفراغ نمایند بگیرند وکف از جو مقشر کوفته وباقلا کبیره واز حی العالم عصارهٔ عصا الراعی وکف کبیر برگ عنب الثعلب
وکف برگ اسپغول وبرگ بارتنگ وخطمی وسبوس وعناب وسپستان هر واحد کف همه را بجوشانند وصاف نموده اندک روغن بنفشه وروغن خلاف
وقدری لعاب اسپغول آمیخته حقنه کنند وتضمید کبد باین ضماد نمایند سویق جو یکدرم قسب یا حسف قلیل الحلاوة شدید القبض سه درم پوست سفرجل
واندک از گوشت او همه را بار یک سایید وآب برگ اسپغول وبرگ بارتنگ وبرگ آس رطب وسیب منجوش خوشبو براورده بیامیزند وبدان پارچه
آلوده بر جگر گذارند وضماد بر کبد نیز کنند ولزوم شرب ماء الشعیر وسکنجبین ساده وسکنجبین سفرجلی کنند وغذا از وی سازند واگر تپ نباشد زیرباج جوزهٔ
مرغ وتیهو وحصرمیه ومطبوخ بآب زرشک وعدس زرد وسبزکه وشکر طبرزد دهند واگر تپ باشد مزورات زیرباجیه وحصرمیه وکاسنی بری جوشانیده وکاسنی
مسلوق وغیر مسلوق وعنب الثعلب ومانند آن غذا سازند واگر معدهٔ صاحب او قوی باشد مغز خیار وبادرنگ وحماض مسلوق مطلیب باک ندارد واگر
با این ورم التهاب شدید وتپ محرقه ملتهبه باشد ومریض صالح القوة بود این قرص دهند طباشیر تخم کشوث تخم کاسنی تخم خرفه وصندل سفید مغز تخم خیار
وتخم بادرنگ وتخم کدو شیرین هر واحد سه درم عصارهٔ زرشک ده درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد یکنیم درم کافور یک دانگ قرص طباشیر یکدرم
همه را سایید و بآب کاسنی سرشته قرص بوزن یکدرم سازند ودر سایه خشک کرده هر روز یک قرص با پنجدرم آب کاسنی مروق وده درم سکنجبین
معمول از پوست بیخ کاسنی دهند واگر خواهند این قرص با ماء الشعیر بخورانند وبعد آن سکنجبین دهند واهل حران در ورم کبد حار ملتهب که با آن تپ باشد
این مطبوخ میدهند بگیرند برگ عنب الثعلب وبرگ بارتنگ وبرگ اسپغول وکاسنی بری وبستانی وطحلب همه را بجوشانند وبگیرند برگ اسفاناخ
وبجوشانند وآب او مثل مجموع باشد بیامیزند واگر اراده تقبض طبیعت باشد بدهند تبرید کبد بیابد طبخ اینها با نارد اند یا سماق یا به روغن بادام وکشنیز خشک میکنند
واگر اراده تعدیل طبیعت میکنند بسبزکه وشکر آنرا می پزند وگاهی آنرا مطیب میکنند وخصوصاً بعصارهٔ زرشک وبادام وکشنیز وروغن بادام بریان میکنند
اگر سعفهم احتمال او کنند واگر معده ضعیف الهضم باشد بر حسو خندروس اقتصار نمایند واگر اراده قبض طبیعت میکنند خندروس را بریان میکنند
ودران اندک بادام بریان مع اصل تر نمایند واگر با التهاب وتپ اسهال غسالی باشد آن امر خطیر است از ان خوف هلاکت علیل بسرعت بود وعلاج چنین
آنست میدهند ماء الشعیر وسویق او پست ورب سفرجل با قرص طباشیر معمول از تخم حماض که اندک ریوند چینی دران وقدری قرطا افزوده باشند
وتضمید کبد باین ضماد نمایند کعک بریان سوده پنجدرم گوشت سیب وسفرجل وپوست او هر واحد مقدار سماق ده درم گل سرخ ده درم برگ آس
پنجدرم سایید وبآب سفرجل آمیخته اندکی سک واصل کرده استعمال نمایند وقتیکه معدهٔ او خالی باشد وهنگام تناول طعام ضماد را جدا سازند ولزوم
شرب آب سویق شعیر ومزورات سماقیه ورمانیه نمایند وهمه آنچه مذکور شد وآنچه باعتدال قبض کند وچون تپ واسهال زائل گردد وورم والتهاب
وجع باقی ماند آن دلیل خیر است وامید صحت کنند ودرین هنگام تغذیه به تیهو وچوزهٔ ماکیان نمایند واز شکم سیری منع کنند واز حرکت بازدارند
وچون چشم او بعد دورشدن زردی وباقی ماندن سفیدی شروع کند خبر صحت دهند وباید که از نکس حفاظت کنند واکثر نکس صاحب امراض کبد
از طعام یا فساد هوای موضع خواب او میشود پس باید که طبیب تعدیل هوای آن موضع حسب وقت از برد وحر ورطوبت ویبوست نماید وهوای
آن برگ بید وفواکه خوشبو دارند واز افلاح وسائر مخدرات حذر کنند وروفس ذکر کرده که هرگاه تخدیر کبد نزد الم شدید کنند صاحب او دفعة هلاک
گردد وتخدید اعضای ظاهره یا امعا عند الضرورة کنند واما تخدیر الم قلب وکبد ودماغ البته نباید کرد ودر الم معده خلافست که تخدیر او نزد
الم شدید جائز است یا نه واولی ترک تخدیر او است بعض متاخرین مینویسند که در ورم حار دموی کبد وعضلات آن وورم ماساریقا اول فصد
باسلیق نموده در ابتدا مروق برگ کاسنی وعنب الثعلب هر یک سه توله با سکنجبین قندی دو توله بدهند وهر روز یک یک توله آب می افزوده باشند

تا هفته و در ابتدا اگر گل بنفشه کاسنی کشنیز سبز مکوه برگ بارتنگ و شاخ انگور و برگ گلاب و گل سداگلاب و صندلین هر یک هفت ماشه زعفران پنج ماشه ضماد نمایند
تا روز چهارم و بعد از آن محللات مثل بابونه و سنبل و اذخر و افسنتین و اکلیل بغیره تا روز هفتم بیفزایند غذا آش جو با شربت نیلوفر دهند و اگر تحلیل نشود و بر فوره بنشیند
برای تلیین طبع و تحلیل ورم خیارشنبر ترنجبین هر یک هفت توله شیرخشت چهار توله شربت دینار چهار توله گلقند پنج توله روغن بادام هفت ماشه در ایام ورم و مروق سابق دهند
غذا وقت شام اسفاناخ و بنوماش مسلم با برنج و بجای آب عرق کاسنی و گلاب برابر بدهند و صبح آن شیره کاسنی و خیارین و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه و تخم خرفه چهار ماشه
شربت بنفشه چهار توله اسپغول نه ماشه پاشیده بنوشانند تنجبین تا دوازده روز بعمل آرند تا مقصود حاصل شود و در روز ششم مطبوخ مناسب و شربت دینار و
سنا اسهال آورند و روز هفتم قرص زرشک سه ماشه در شربت بزوری بارد توله تکرشته بلیسند و مروق هندبا و مکوه هر یک چهار توله شربت کشوث
دو توله بنوشند و هر روز یکیک توله مروق و اندک اندک شربت افزایند غذا گوشت حلوان با برگ هندبا و مکوه و یا لک پخته با نان تنوری دهند و بعد از هفته مروق
و شربت بدستور یکیک اضافه نموده هر روز بکاهند تا بمقدار اول آید پس موقوف نموده تا مدت دو سه هفته پرهیز نگذارند تا از نکس ایمن گردد و چون بعد زوال ورم
اندکی سرفه باقی ماند این حب دهند تخم کاسنی سه توله تخم کاهو مقشر مغز تخم خیارین کدو شیرین و بهدانه هر یک یکتوله کتیرا رب السوس هر یک نه ماشه زرشک یکنیم توله
انار دانه ترش دو توله نبات هفت توله کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته حبها بقدر نخود ساخته در دهان دارند و تشنگی درین سرفه منع نیست و ایضاً درین ورم
قرص زرشک کبیر همراه نقوع زرشک هفت ماشه تمر هندی دو توله انار دانه چهار ماشه آلو بخارا ده دانه گل نیلوفر تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه شب در آب کاسنی سبز
و آب مکوه خیسانیده صبح مالیده صاف کرده شیره خیارین شش ماشه تشکه سفید یا شربت نیلوفر دو توله داخل کرده دهند و گاهی شیره مغز تخم کدو شیرین یا شیره تخم کاهو
می افزایند و در ابتدا اگر گل بنفشه برگ خرفه برگ بارتنگ گل سرخ سوده ضماد نمایند و بعد از سه روز آرد جو گل خطمی سفید گل بنفشه ضماد کنند و بعد هفت روز اگر حرارت نباشد
بابونه بیفزایند و بعد از انحطاط از قابضات کم نمایند و محللات گل بنفشه خطمی بابونه گل سرخ آب مکوه ضماد کنند

علاج ورم جگر صفراوی

آنچه در دموی گذشت بعمل آرند مگر در اینجا بفرط اخراج خون و در اینجا بکثرت تبرید حاجت افتد و ایضاً اشربه بارده رطب که در آن قبض نبود چون شربت نیلوفر و شربت
آلو همراه سکنجبین باید داد و بقول جالینوس شربت اجاص را درین نوع خواص عجیب است و کذالک شربت عناب در نقوع زرشک و بر جگر مثل آرد جو و صندل
و گلاب و آب کاسنی و سرکه ضماد نمایند و اگر حرارت شدید باشد اندکی کافور بیفزایند و آنجا که ورم مقعر بود اسهال بماء الفواکه و چهار گل یعنی گل بنفشه و گل نیلوفر
و گل سرخ و گل خطمی همراه فلوس خیارشنبر و روغن بادام مناسب است و دست از ادرار کوتاه دارند و ایضاً بهترین مسهل برای ورم مقعری آب کاسنی
و ماء القرع و ماء الخیار بمغز خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و گلقند بحسب حاجت است و اگر مناسب دانند در آن اندکی ریوند داخل کنند و شربت دینار از آن
اولی و اضعف در عمل است و گاهی نقوع میکنند در آبهای بقول بارده یا مطبوخ مینمایند گلهای مناسب و ایضاً در ورم صفراوی تخم کاسنی شش ماشه گل بنفشه
گل نیلوفر هر یک چهار ماشه نبات یکتوله و ضماد صندلین گل سرخ بنفشه عنب الثعلب در ابتدا نافع و برای تلیین طبع تمر هندی سه توله پوست بیخ کاسنی
یک توله در عرق کاسنی یا در سیر خیسانیده مالیده صاف نمایند و ترنجبین شیرخشت هر یک چهار توله حل کرده بدهند و یا بهر اسهال تمر هندی سه توله تخم کاسنی پوست
بیخ کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه جوشانیده صاف نموده شیرخشت ترنجبین هر یک چهار توله حل کرده دهند و آنجا که ورم محدب باشد دست
از مسهلات باز دارند و یا در ادرار اعانت نمایند بادویه مفتحه مدر مثل کاسنی و خیارین و عنب الثعلب و بیخ کاسنی یا سکنجبین اما قبض هم روا ندارند و بهر رفع قبض حقنه لین
و مشروبات خفیف التلیین کفایت کنند و اگر با ورم اسهال باشد و قبض حاجت آید قرص مذکور در علاج ورم دموی بکار برند و نزد فرط حرارت آب عصی الراعی
و آب بارتنگ و آب کشنیز تر و ماء القرع و ماء الخیار دهند و اگر حاجت تبرید زیاده افتد قرص طباشیر ساده یا کافوری استعمال نمایند **اقوال البعض** حمره
بوعلی سینا نوشته که علاج حمره قریب از علاج فلغمونی است و لیکن واجب است که اسهال و ادرار برفق تر باشند و چیزی که مایل تر به برودت بود و بر جگر ادویه مبرد رطب نهند
و مدام تجدید او نمایند تا آنکه مریض عرض برودت دریابد و اضمده از نیلوفر و آب کاسنی و آب بهی و صندل و کافور و مانند آن سازند و در آن هنگام مستحبات

استعمال نکنند **ابو منصور** گوید که بعد فصد باسلیق و لزوم ماء الشعیر از آب کاسنی و عنب الثعلب و خیار شنبر و کاهو و خرفه بهیدانه و کدو و خیار و فقدا بماء الشعیر علیها و تقول مسلوق مطبیب باندک سرکه و روغن بادام و کشنیز سبز و خشک نافع بود و چون تپ و حرارت ساکن شود قرص امبر باریس که در علاج ورم دموی گذشت تول شیخ مسهلون شد با سکنجبین ساده یا بزوری بدهند و ضماد در ابتدا الصندل بگل سرخ و کافور و گلاب یا پارچه تر کرده سرد نموده بر جگر نهند و هرگاه گرم شود تبدیل آن نمایند و در و سواعرض گل سرخ بنفشه صندل هر یک چهار درم کافور زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته بروغن گل و آب کدو و آب بهیدانه و آب خرفه و سویق عدس و کعک سوده ده مثقال آمیخته و صیف سرد در شتا گرم کرده ضماد نمایند اگر با ورم اسهال باشد قرص حماض برب ریباس دهند و بعد آن آب سویق جو بنوشانند و بهی و گل سرخ در آب بپزند تا مهرا شود و سوده ضماد کنند و اگر حرارت اندک باشد اندک شراب قابض ممزوج داخل کنند و یا در شراب تخم مویز تر کرده بجوشانند تا قوت او اخذ کند پس گل مختوم و کشنیز و سنبل و زعفران آمیخته ضماد کنند که از آن قوی تر است **ابن الیاس** گوید که هر صباح جلاب از تخم کاسنی سه درم نیلوفر چهار درم و تخم سفید یا ترنجبین ده درم بنوشند و در سهال طبیعت بطبیخ فواکه یا بطبیخ هلیله یا بنقوع تمشش بشیرخشت و ترنجبین هر واحد ده درم یا بفلوس خیار شنبر ده درم کنند و غذا ماء الشعیر مخیشاش سازند و نضیج کبد در ابتدای ورم بصندلین و نیلوفر و گل سرخ و عصاره لاینا مساوی سائیده در آب کاسنی یا با آب حی العالم سرشته ضماد نمایند و چون از ابتدا تجاوز کند رادع ترک نمایند و این ضماد نیز در ابتدای ورم صفراوی و دموی نافع برگ عنب الثعلب برگ کاکنج طحلب گل سرخ تازه یا بنفشه تازه صندلین سائیده با آب حی العالم سرشته ضماد کنند **ابو الحسن** گفته که علاج ورم صفراوی بشرب ماء الشعیر و آب انار ترش و شیره خرفه و سکنجبین کنند و اگر طبع قبض باشد بتمر ریکا و با آب تمر هندی و جلاب نمایند یا آب کاسنی بسکنجبین دهند و تقویت جگر بقرص امبر باریس و تبرید کبد بصندل و کافور و گلاب کنند و غذا امزوره آب حصرم و در آخر مزوره مرغ یا آب سماق سازند **طبری** گوید که صعب ترین اورام و اشد اعراض ورم معروف بفلغمونی است و سبب فاعل او صفراست که از مرارہ بسوی کبد رجوع میکند و بدم آن مختلط میگردد و سده در عروق واقع میشود و ورم در لحم کبدی افتد و این ست فلغمونی پس اگر قوانین استفراغ اطلاق یابند تنقیه او باین طبیخ کنند تخم کشوث تخم کاسنی تخم کاهو هر واحد ده درم عنب الثعلب برگ اسپغول هر واحد با تمر هندی منقی بیست درم آلو بخارا سی عدد پوست هلیله زرد پنج درم گل سرخ و بنفشه هر واحد سه درم مویز منقی ده درم همه را به آب بسیار بپزند تا مهرا گردد و بعده صاف هفتاد درم از آن گرفته هفت درم مغز فلوس در آن مالیده و سطبیخ سقمونیا مشوی در سیب آمیخته بنوشند و از غذا بر مزورات سبزی بسر که و شکر و آب حصرم اقتصار نمایند و کاهو و کاسنی بطرحشقوق و مانند آن مسلوق بخورند و اما سپوش بدهند طبیب را لازم که استخراج موضع سده کند پس اگر در باب نهره و عروق کبد باشد چیزی از قابضات مثل سیب ترش و به بجوشاند بدهند تا عروق تنگ نگردد و مراره بر جذب صفرا حاصل در دم کبد قادر نباشد و علامت سده این موضع آنست که تی صفراوی کم و اسهال آن بیشتر گردد سیما چون استفراغ بدو اکنند و بعکس چون سده در ماساریقا باشد یعنی قی بسیار و اسهال صفراوی کم بود و دانچه علاج این علت کبد بدان کنند چون قاروره متوسط الحمرة باشد این است بگیرند رائب مصفر و بضرب قوی سی درم و آب لبلاب جوشانیده صاف کرده ده درم سکنجبین ساده در بلد حار و مزاج حار بنوشانند و اگر احتمال کنند سکنجبین بزوری زیاده تر مفتح سده و مسهل تر بعالجه بود و همه آنچه لذع کبد نماید و اگر تسکین صفرا کنند از استعمال او اجتناب نمایند و سالم تر آنست که ماء الشعیر و خیار و خندروس که در آن سماق و ریباس پخته باشند استعمال کنند و اگر احتمال استفراغ بحقنه کنند این حقنه بعمل آرند ماء الشعیر مطبوخ عناب و سپستان جفری بگیرند سی درم و آب برگ اسپغول مروق هفت درم شکر سفید سه درم روغن بنفشه ده درم بدفعات متوالی حقنه کنند تا آنکه زردی چهره و چشم ابتدا انجلو نماید و حرقت والتهاب تخفیف یابد ترک استفراغ او کنند و تضمید کبد او باین ضماد نمایند بگیرند حشف یا قسب ده درم برگ اسپغول برگ بادرنگ هر واحد با قه گل سرخ کشوث هر واحد کف سویق شعیر سی درم همه را با آب برگ عنب الثعلب بپزند تا مهرا شود و مثل حسو ثخین گردد و بعده خوب برهم زنند و بر پارچه طلا کرده بر کبد نهند و اثم الا در آخر هضم و از ضماد خالص ای این علت آنست گل سرخ گلنار هر ده ده درم شیاف مامیثا سه درم فوفل دو دانگ نعنه کافور تخم کشنیز دانگ همه را باریک سائیده در آب کشنیز تر آمیخته ضماد کنند اگر قاروره مریض سرخ نباشد و این صالح ترین ضمادیست که در فلغمونی کبد استعمال کنند و هرگاه در مریض علامات خون ثابت شود بفصد باسلیق نسبت و الیو باهر برادیدم

که در فلغمونی کبد شیر زنان بعصارهٔ انبرباریس و سکنجبین و قرص آن بدون مصطگی و زعفران بخورانید و چون این کرده شود همین علاج بحسب موضع کبد بیان میکنیم اگر
ورم در حدبهٔ کبد باشد در علاجش آنچه مدر بول باشد مثل سکنجبین بزوری باشد تخم خیارین که در شیرین یا فزایند و اگر جزو مقعر باشد مسهلات با جزاء تلیین طبیع زیاده
کنند و چون ضماد کبد نمایند ترک بضماد از حدبه کنند و اگر ورم در جمیع کبد باشد از هر دو طریق علاج طریقی جامع غرض همه ترکیب دهند و اما علاج حمره
که در ورم دموی مذکور شد و علاج فلغمونی و حمره واحد است الا در حمره اخراج خون زیاده کنند چنانچه در فلغمونی اسهال صفرا زیاده میکنند بعضی متاخرین نوشته اند
که در ورم صفراوی قدری خون گرفتن نیز جائز است بعد از آن شربتهای سرد و ترش که در آن قبض نبود و یا شیرهٔ بزور بارده دهند مثلا شیرهٔ خیارین و کاسنی
و گل بنفشه هر یک نه ماشه شربت آلو یا تمر هندی چهار توله دهند و غذا یا آلک و کشنیز سبز که با تمر هندی ترش ساخته باشند یا سبز خورانند و از آرد جو و صندل سفید
و برگ کاسنی و زرد و د حضض هر یک هفت ماشه بگلاب و سرکه ضماد کنند و اگر ضرورت باشد کافور اندکی با زعفران بیفزایند و در روز ششم نقوع آلو یا فواکه طبع را
بکشایند تا دو سه مرتبه و اگر ورم تحلیل نیابد روز شانزدهم مطبوخ هلیله شربت ورد مکرر دهند و قرص طباشیر کافوری یا زرشک کافوری علوی خان سه ماشه
با عرق کاسنی نه توله شربت نیلوفر چهار توله بدهند و اگر کاسنی سبز بدست نیاید تخم کاسنی یکنیم توله نیمکوفته شب در گلاب و عرق کاسنی و نیلوفر هر یک نه توله خیسانیده
صبح صاف نمایند هفت بار مثل معصفر چکانیده یا نقوع زرشک دهند

علاج ورم جگر بلغمی

اگر ورم در مقعر باشد مطبوخ از تخم کاسنی تخم خطمی پرسیاوشان هر کدام چهار درم بادیان یکمثقال تخم کرفس یکدرم مصطگی نیم درم جوشانیده صاف نموده گلقند کهنه
و سکنجبین عسلی هر کدام یک اوقیه مالیده بدهند و نخود آب یا شوربای جوجهٔ مرغ با دارچینی و زنجبیل غذا سازند و بادبان چاره همچون روغن یاسمین و روغن سنبل بر
جایگاه ورم بمالند و ضمادات مفتحه بکار برند و یا بادیان اصل السوس هر یک شش ماشه عنب الثعلب چهار ماشه نبات دو توله جوشانیده بدهند
و تنقیه بمسهلات مناسبه مثل حب ایارج کرده تقویت معده و جگر بجوارشات مقویه و گلقند نمایند و تریاق نیم ماشه و مومیائی نیم ماشه نیز مقوی و نافع است
و مسهلات مثل بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر هر یک شش ماشه نقاح اذخر گل غافث و وفای خشک هر یک چهار ماشه انیسون پودینه غاریقون هر یک سه ماشه
مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه دانه تربد سفید شش ماشه قنطوریون دقیق چار ماشه جوشانیده صاف نموده شربت بزوری چهار توله حل کرده بدهند و یا بجای
شربت شکر سرخ نموده حقنه کنند که اجزای حقنه حاده نیز همین است و اگر از ایارج فیقرا یکدرم و غاریقون نیم درم حب ساخته شب فرو برند و صبح بر این مطبوخ
بنوشند نافع تر باشد و بعد از آن قرص افسنتین یا قرص ریوند با سکنجبین بزوری و ماء الاصول مداومت نمایند و از بابونه و اکلیل الملک گل سرخ و تخم کتان بسایند بگلاب
سرشته نیمگرم ضماد نمایند و ایضاً مشک و زعفران بروغن سوسن حل کرده بر جگر طلا کردن نیکوترین اطلیه است و مومیائی نیم درم و کم و زیاده با قند سیاه
پیچیده خوردن و صبر و زنجبیل بر جگر ضماد کردن در ورم بلغمی بعد تنقیه مفید نوشته اند و ایضاً خردل با شیر گاو طلا کردن در آن مداومت نمودن و غذا
قبل از تنقیه مزوره نخود آب یا نخود ماش با شیرهٔ بادام چیزی نتوان داد و بعد تیهو و دراج با نخود و زیت و مری و زیره و دارچینی پخته بدهند و اگر ورم در
حدبه باشد مدرات دهند چون طبیخ انیسون و بادیان بیخ کاسنی و تخم کرفس و نانخواه با سکنجبین بزوری حار و اگر صرف بادیان تخم کرفس هر یک چهار ماشه
در آب کاسنی مروق ده توله جوشانیده دهند نیز مفید بود و دیگر مدرات حاره که در معده جگر مسطور شد استعمال نمایند و جهت تسخین جگر بعد تنقیه باسهال یا ادرار
در ورم مقعری و حدبی قرص انجمل سرخ و انیسون و تخم کرفس و نقاح اذخر و مصطگی و سنبل و اسارون و ریوند و ملک منقی و فوه و زعفران ساخته بدهند و اگر
ورم کبد بلغمی با تب یا ترسی گرفته و ورم پایها و درد و ادرار کثیر از رطوبت جگر بود و بعد مسهلات و تدابیر معمول به رعایت ورم احشا قرص گل صنیر سغده چهار ماشه
بگلقند دو توله سرشته بخورانند و عنب الثعلب اصل السوس پرسیاوشان جوشانیده شیرهٔ بخار خسک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شربت بزوری سیستانی
دو توله خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشانند و ضماد معمولی کنند و بعد از ورم برای تسکین شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ تخم خیارین هر یک چهار ماشه
عوض جوشانده دهند باز برای تقویت معده و جگر بسبب حصول برودت از زمان مرض هر دو خراب شوند قرص زرشک صغیر چهار ماشه بنوشند ادویه ساده

شش ماشه بر شسته همراه عنب الثعلب بادیان زیره سفید هر یک چهار ماشه وفای خشک گل بابونه هر یک سه ماشه جوشانیده شربت دینار دو تولهٔ یک تولهٔ حل کرده بدهند و بجهت آخر در شکاعی بادآورد عنب الثعلب هر یک چهار ماشه تخم خربزه شش ماشه جوشانیده گلقند آفتابی دو تولهٔ بدهند و بهترین طبیخ که جهت تپ مزمن بلغمی و ورم احشا بسورالقنیه مفید است دوام نمایند و عرغرهٔ گل خطمی کشنیز خشک کوکنار هر یک چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه جوشانیده برای نه آمل آرند

اقوال بعض ثقات سویدی گوید که شرب قصب الذریره و پوست بیخ غاریقون قیراط و حب الغار و دارفلفل و روغن بلسان و افسنتین و سنبل هندی و تخم شمام و بیخ اذخر در شراب جوشانیده و فرنجمشک و کذا شرب و ضماد بیخ اذخر و فقاح او و نعناع و مصطکی و فوه الصبغ و تخم کشوث و غافث و اسارون و ضماد برگ غار و تمام سبر که آمیخته و اکلیل الملک هر واحد نافع ورم کبد بارد است **شیخ** میفرماید که درین احتیاج استعمال ملطفات جالیه است و علاجش قریب از علاج سده و از علاج دبیلات آماده نضج است و ادویهٔ منضجه و مدره و مفتحه و ملطفه معلوم شده و باید که در انها قوت قابضهٔ مقویهٔ عطریه باشد و از ادهان روغن بید انجیر و یاسمین و زنبق داخل کنند و ضمده از انها بسازند و بهترین اضمده آن ضماد فولادیجون و مرهم فیلغریوس و مرهم داخلیقون و مرهم شونیز است و دواء الکرکم و دواء اللک و مانند آن نفع میکند و پسته را درین منفعت عظیم است و قرص سنبل هندی و رومی و از اشربه شربت بزوری که بکار میبرد و جعده پخته باشند و از آنچه دران نفع میکند خصوصاً در آنچه قریب بصلابت باشد و ایضاً نفع با وجاع گرده و طحال نماید دوای عنصل است باین نسخه بگیرند عنصل مشوی و سوسن آسمانجونی و اسارون و مو و تخم کرفس و انیسون و سنبل الطیب و سلیخه و جند بیدستر و پودینه کوهی و زیره و پوست بیخ شهری و وج و اسراش و عاقرقرحا و دارفلفل و جوزبوا و حماما و فرفیون و تخم خطمی و اسطوخودوس و جعده و بسپایه و تخم سداب و بادیان و پوست بیخ کبر و زراوند مدحرج و قرفه و زنجبیل و حب الغار و افیون و بزرالبنج و قسط و نانخواه و کرویای سفید هر واحد یکجزو بعسل کف گرفته معجون سازند و استعمال کنند و این دوای معمول شوم سری همین فعل کند بعینه بگیرند توم جنطیانای سفید و غافث و قسط و زراوند و کاشم و بسپایه و دارفلفل هر واحد سی درم تخم کرفس اسارون و مو و فو و کندر رومی و نانخواه و انجدان سیاه هر واحد پانزده درم برگ سداب خشک و پودینه کوهی و زیره و پودینه نهری و سعتر بری هر واحد ده درم جند بیدستر و بادزهر و مر هر واحد دوازده درم این هر سه را بشراب حل کنند و باقی را بسایند و همه را مخلوط سازند پس بعسل کف گرفته بسرشند **قرشی** و ملا سدید و صاحب شفاء الاسقام مینویسند که علاج ورم بارد ملطفات و منضجات و محللات مثل شربت اصول و سکنجبین بزوری و شربت لیمون و روغن بید انجیر است و از قابض که حفظ قوت کند لابد است و در ابتدا ادویهٔ قابضهٔ مقویه برادویه منضجه و ملینه غالب باشند بهر آنکه در ابتدای اورام بارده استعمال مبردات صرف بخوف تحجر جائز نیست و در انحطاط محللات قوی کنند و بر محللات صرف اقتصار نکنند بلکه مقوی دران اضافه کنند لیکن ادویهٔ محلله بر قابضهٔ مقویه غالب باشند و در اشربه و اضمده صاحب ورم بارد سنبل و فوه و لک و اسارون و زعفران داخل نمایند که مثل این ادویه از مفتحات و مقویات کبد است و مسهل مثل حب ایارج مناسب است یا مطبوخ قرطم بسفایج هر واحد شش درم افتیمون و افسنتین و اصل السوس و خطمی و پرسیاوشان هر واحد چهار درم و تخم خیارین و کاسنی و زرشک و غاریقون و تخم کرفس هر یک دو درم جوشانیده صاف نموده مغز خیارشنبر سیزده درم یا گلقند یا ترنجبین بیست درم ریوند ... دو روغن بادام هر واحد پنج درم یا اندکی زیاده از ان آمیخته دهند و اگر درین مطبوخ پانزده درم مویز منقی یا کشمش اضافه کنند احسن و انفع بود و جلنجبین و آبیکه دران عود و مصطکی جوشانیده باشند بنوشند و اگر مزاج بارد باشد اندک شراب صرف بر نهار بخورند و غذا نخوداب و نان با دراج بدارچینی و زیره بدهند **مجوسی** گوید که مداوات اورام بارد کبد آنست که قرص افسنتین یا قرص لک یا قرص ریوند بسکنجبین بزوری بدهند و اگر یکی ازین اقراص با آبیکه دران حلبه و بزرکتان و بادیان هر واحد ده درم بیخ اذخر و فقاح او هر واحد پنجدرم مویز منقی بیست درم انجیر سفید پانزده عدد در دو رطل آب جوشانیده باشند تا یک رطل بماند صاف کرده چهار اوقیه ازان گرفته و یکی ازین قرصها یکمثقال روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر هر واحد درم بران انداخته نافع تر باشد و این قرص ورم کبد بارد را نافع گل سرخ پنجدرم زرشک چهار درم انیسون تخم کرفس کوهی بیخ اذخر و فقاح او و سلیخه و قصب الذریره هر واحد سه درم مصطکی و سنبل و دار شیشعان و اسارون و ریوند چینی و فوه و عیدان الکرم و لک منقی هر واحد دو درم و زعفران هر واحد یک نیم درم باریک

نسخه دوای عنصل

نسخه دوای کرکم

نسخه قرص

سائیده بآب بادیان سرشته بوزن یکمثقال قرص سازند و این قرص نیز مفید است انیسون تخم کرفس زنانخواه و افسنتین هر واحد سه درم فوه عیدان دالک
منقی هر واحد دو درم ریوند چینی و مصطگی و سنبل الطیب هر واحد یکنیم درم عصارهٔ غافث و زعفران هر واحد درم همه را باریک سائیده بشراب سرشته قرص سازند
بوزن درم تا مثقال ساخته استعمال نمایند اگر ورم بارد رخو باشد باید که این ماء الاصول دهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم بادیان

نسخه ماء الاصول

تخم کرفس انیسون هر واحد چهار درم بیخ اذخر و فقاح اذخر و حشیش غافث و کمافیطوس و کمازریوس و شکاعی و بادآورد هر واحد پنجدرم مصطگی و سنبل الطیب
واسارون هر واحد یکنیم درم فوه عیدان دالک منقی و سلیخه و عیدان بلسان هر واحد یکنیم درم مویز منقی بست درم انجیر سفید ده عدد همه را در چهار رطل
آب بجوشانند تا بیک نیم رطل برسد و از آن چهار اوقیه صاف نموده دواء الکرکم یک مثقال و روغن بادام تلخ یکدرم در آن حل کرده بنوشند و اگر
ورم رخو در جانب مقعر کبد باشد در آن روغن بید انجیر عوض روغن بادام تلخ کنند تا اسهال طبیعت نماید و تضمید کبد باضمدهٔ مسخنه مجففه نمایند و این ضماد

نسخه ضماد

ورم رخو کبد را مفید است سرگین ماده گاو و پشک بز هر واحد شش درم تخم کرفس انیسون زنانخواه و قردمانا و موم سفید هر واحد چهار درم بیخ اذخر و فقاح اذخر
و صبر سقوطری و علک البطم و راتینج هر واحد سه درم ناردین اقلیطی و سنبل الطیب و مصطگی و زعفران هر واحد دو درم بورهٔ ارمنی و نطرون هر واحد
یکنیم درم موم را بروغن ناردین یا روغن قسط گداخته علک و راتینج در آن حل کنند و بدان ادویه خوب آمیزند و بر کبد ضماد کنند و ایضاً بضماد لخلخه مصطگی و
یا ضماد او یا سفرسیطون تضمید نمایند و غذا نخود آب بزیت مغسول یا تیهو یا دراج معمول اسفیدباج یا طفیشل زیت و مری و دارچینی و زیره سازند
و از بقول نعنع و بادرنجبویه و سداب و کرفس اجازت دهند و از جمیع فواکه و البان و حبوب منع کنند مگر مویز شیرین و انجیر اندک دهند و ماء العسل
و جند بیدستر و شربت عود دو گاه گاه جوارش نشکه و جوارش عنبر بقدر حاجت بدهند جرجانی گوید که اول استفراغ ماده باین ترتیب نمایند
که ایارج فیقرا دو درم غاریقون درم حب ساخته در شب وقت خواب بخورند و بخسپند و صبح این مطبوخ بنوشند هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک ده درم بیخ کرفس

نسخه مطبوخ

بیخ بادیان هر یک سه درم غافث چهار درم افسنتین پنجدرم تخم کشوث سه درم انیسون دو درم بسفایج نیمکوفته پنجدرم ریوند چینی نیم مثقال مویز منقی
بست درم همه ادویه را نیم کوفته بست درم فانیذ و سی درم ترنجبین در آن حل کنند و باز صاف نموده بنوشند و این قرص نافع است
نسخه آن همان قرص ورم سخت که در قول مجوسی گذشت و اگر ورم در جانب محدب بود ماء الاصول بروغن بادام تلخ و شیرین دهند و اگر در جانب
مقعر بود مطبوخ افسنتین با روغن بید انجیر بدهند تا طبع نرم کند و باقی علاج از اشربه و اضمده در علاج سوء مزاج بارد جگر گذشت محمود گوید که
هر صباح جلاب از اصل السوس و عنب الثعلب هر واحد سه درم بادیان دو درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزورهٔ ماش نخود و مغز بادام سازند و استفراغ
بدن بحقنه حاده که در باب قولنج بیاید باید کرد و باید گیرند سنا پنجدرم بادیان انیسون هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم در جوشانیده صاف نموده معجون
خیارشنبر پنج مثقال تا هفت مثقال مالیده سحرگاه بنوشند و غذا در آخر روز مزورهٔ نخود و مغز قرطم دهند و باکیان خورانند اگر قوت ضعیف باشد
بعد از آن تسخین و تجفیف معده بمعاجین و اقراص حار یابس کنند و اطریفلات و جلنجبین بخورانند محمد علی گوید که هر صبح آبیکه در آن حلبه و تخم کتان
و بادیان و بیخ اذخر و مویز منقی جوشانیده باشند روغن بادام تلخ داخل کرده بنوشند بعده تسخین و تجفیف کبد بمعاجین مثل اثاناسیا و دواء
تلخ بعصارهٔ کرفس نمایند و اگر ورم بسیار رخو باشد ماء الاصول بیک مثقال دواء الکرکم و روغن بادام تلخ بدهند و اگر حاجت باخراج ماده افتد
معجون خیارشنبر هفت مثقال در ماء الاصول حل کرده بنوشانند و جوارشات دهند بعضی مینویسند که در ورم بلغمی اگر در مقعر بود اول طبع بحقنه حاده و
علوشجان بکشایند و اگر کاره باشد جهت نضج و تحلیل ورم این مطبوخ دهند پوست بیخ کاسنی و بیخ بادیان هر یک نه ماشه اذخر انیسون افسنتین هر یک
سه ماشه عنب الثعلب یکتوله مویز منقی ده توله گلقند چهار توله و غذا نخود آب بچه مرغ یا نبو ماش مسلم تا روز هفتم و روز هشتم حب غاریقون علوشجان
نه ماشه و مطبوخ افسنتین شربتی تنقیه کنند و روز نهم مطبوخ سابق باضافه شربت افسنتین سه توله عوض گلقند حرف نه ماشه یا شیره دهند و بعد از تنقیه
قرص ریوند سه ماشه و یا افسنتین در دواء اللک و یا دواء الکرکم نه ماشه با عرق افسنتین دهند و در ورم صلبی ماء الاصول پوست بیخ بادیان اصل السوس

و پوست بیخ کاسنی اذخر هر یک نه ماشه سنبل افسنتین بیخ کرفس هر یک هفت ماشه انیسون تخم کشوث هر یک چهار ماشه تخم خربزه تخم قرطم هر یک یکتوله با شربت
اصول علوی خان چهار توله سه چهار روز داده روز پنجم برای ادرار قرص بلیس یوند چینی نه ماشه مویز منقی دو توله خیار شنبر ترنجبین هر یک هفت توله شربت بزوری چهار توله
روغن بادام هفت ماشه بیفزایند و روز ششم قرص زرشک ریوندی علوی خان سه ماشه در شربت کشوث یکنیم توله آمیخته با شیره بادیان و قرطم و تخم خربزه هر یک
نه ماشه و انیسون هفت ماشه و الایچی کلان پنج عدد و شربت بزوری چهار توله تودری نه ماشه بدهند و غذا آن تنوری با شوربای کبک و گنجشک و روز
هفتم حب ایارج سید اسماعیل خورانند و بعد مسهل و هندبا همین طور سه چهار روز بعمل آرند و اگر اندکی از ورم باقی ماند این ضماد سازند زرنب سنبل الطیب اذخر
تخم مویز و دارچینی هر یک هفت ماشه و این دواء دهند قرص افسنتین ریوندی علوی خان سه ماشه در شربت فنطوریون یکتوله و عرق بادیان بادرنجبویه
هر یک چهار و نیم توله شربت کشوث دو توله و هر روز عرق یکنیم یکنیم توله و شربت یکتوله اضافه نمایند تا یکهفته و بعده هر روز نگاهند و غذا بدستور دهند و چون
این ورم کهنه گردد منجر باستسقای لحمی گشته بهلاکت می انجامد طبری نوشته در ورم رخو و الا استفراغ باین حقنه نمایند بابونه اکلیل الملک شیح قیصوم برگ
مرزنجوش نانخواه برگ نمام هر واحد کف پرسیاوشان وسادا وران برگ بنفشه هر واحد حفنه قرطم بزرکتان حلبه تخم شبت برگ سداب هر واحد
ده درم سبوس گندم خطمی هر واحد کف کبیر این هر دو در صره بسته جو مقشر کوفته کف کبیر همه را بپزند تا مهرا شود و مثل حسو گردد پس صاف نموده هشتاد
درم ازین گرفته در باون اندازند و بران سه درم روغن سداب و سه درم روغن خروع و یکدرم روغن ناردین و یکدرم روغن قسط و نمک سرخ
سه درم و بوره بجنبیه دو دانگ ریزند و همه را در باون حل کنند و نیمگرم کرده بر ناشتا حقنه کنند و بعد سه ساعت طعام بخورند باین طباهجه یک زیر سینه و نانخود
کوفته زیت بپزند و اندک آب بران بیزند و اندکی پیچ کنند یا خیطی و ران انداخته بخورند و بران اندک شراب کهنه بنوشند و اگر تا نضج طعام صبر کرده بنوشند بهتر
و اگر بشیرینی میل طبع باشد بعسل کفت گرفته اندک پسته و مغز بطم و اندک نارمشک انداخته بدل شیرینی بخورند و از آن کثرت ننمایند و تا سه روز راحت
داده هر روز ده درم جلنجبین عسلی بدهند و غذا بدستور دهند و اگر فنا یا یافته نشود لحم دیگر طیور صغار یا قلیه مخمره گوشت حمل صغیر بدهند و در ریختن
نفط بران باک نیست و بعد سه روز اعاده حقنه مذکور کنند و در ایام راحت امر بریاضت و دخول حمام نمایند و چون سه بار حقنه کرده شود تضمید کبد او باین
ضماد کنند قصب الذریره دو درم مصطکی دو ثلث درم سنبل نیم درم صبر درم مر درم سائیده و موم و روغن ناردین گداخته آمیخته نیکو بهم زنند و بر پارچه
طلا کرده بر کبد بندند و چون ورم کبد رطوبی مؤدی به تهبج یا با دحبه گردد و یقین کنند که ورم ابتدا بتحلیل نموده در معالجه ان تا استعمال سحکر گرگ
زیاده نمایند و در وزن غذای او بیفزایند و بر اقل ما یمکن بدان اقتصار کنند و اگر باین ورم در بعض اوقات التهاب بود و قوت او مساعدت کند بفصد
باسلیق باک نیست که فصد این طوبات حاصل در کبد را جز و صالح خارج میکند و از کبد تخفیف مییابد و دیدم که ابوماهر فصد صاحب ورم رخو کبد میکرد
مگر چون در قاروره رسوب شبیه بزاق میدید و حجم ورم صغیر میشد و قوت علیل صلاح مییافت و خواب دائم از او عارض میگردید پس فصد می نمود
وصحت از فصد درینحال واقع میشد لیکن واجب است که فصد در غایت حذر از خطا درینحال بود چه اگر دران خطا کند خیانت عظیم بر مریض کرده باشند
و اگر تحلل ورم مشکل گردد این قرص سکنجبین عنصلی بدهند و ابو ماهر سکنجبین شربت سیب ساده خوشبو مصاف میکرد نسخه قرص انیست ریوند یکنیم درم
گل سرخ دو درم اسقولوقندریون یکنیم درم تخم کشوث سه درم ایرسا یکدرم فاقله صغار دو ثلث درم دارچینی دو ثلث درم زوفای خشک دو درم تخم کرفس انیسون بادیان
هر واحد یکدرم و دو ثلث مصطکی دو درم زعفران یکنیم دانگ سائیده در آب سرشته هر قرصی بوزن دو درم ساخته در سایه خشک کنند و هر روز یک قرص

با پانزده درم سکنجبین و شربت سیب بخورند و اگر از نوشیدن شراب اسن نافع تباشد مفید بود

علاج ورم جگر سوداوی

قرص زرشک با مطبوخ گاوزبان یا بادیان و حشیش غافث و گلقند بدهند و یا دواء الکرکم با مطبوخ بیخ کرفس بیخ بادیان هر کدام دو درم بیخ اذخر قسط هر کدام
دو دانگ افسنتین اسارون غافث شیح کبر هر کدام نیم درم حلبه یکدرم مویز منقی بیست درم اکلیل الملک یکمثقال جوشانیده صاف نموده یکمثقال

روغن بادام تلخ داخل کرده دهند و از معاجین تریاق اربعه و اثاناسیا بغایت سودمند ست و طبیخ زوفا در انجا که حرارت نباشد عجیب النفع ست و تخم
کاسنی کوفته شاهتره قصب الذریره هر یک شش ماشه اصل السوس عنب الثعلب سنبل الطیب هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بزوری معتدل
دو توله داخل کرده نیز در مزاج بارد نافع ست و کذا بادیان تخم کاسنی تخم کرفس گاوزبان جوشانیده نبات داخل کرده بدهند و در مزاج حار تخم کاسنی
گل سرخ مویز منقی شاهتره عناب گل نیلوفر در عرق بادیان جوشانیده نبات سفید داخل کرده دهند و تحلیل ورم مراقی که از [illegible] مغز ساق
گاو و سنبل ساخته باشند ضماد نمایند و دیگر اضمده و مراهم ملین صلابت مثل آرد حلبه و تخم کرنب و انجیر و مقل و اشق و اکلیل و سداب و سنبل الطیب و موم و روغن
جمله را بدستور مقرر با هم سرشته بر جگر ضماد کنند و باشیای خوشبو قابض مثل گل سرخ و صندل و سنبل تقویت دهند و بعد نرمی صلابت و نضج ماده
بحب الاصول و سکنجبین بزوری و مصطکی تنقیه ماده نمایند و مطبوخی از افتیمون و سنا و بادرنجبویه و اصل السوس و گاوزبان و تخم کاسنی ساخته باشند و شکر
شیرین کرده بدهند و معجون نجاح تنها و همراه همین مطبوخ نیز سودمند ست و باشد که بفصد حاجت آید و نفع او بسرعت ظاهر گردد و بعد از تنقیه دواء الکرکم
و اثاناسیا و قرص مقل و قرص زرشک کبیر دهند و آنجا که در مزاج حرارت باشد در دوا و غذا مراعات وی ضروری ست و دبید الورد شش ماشه همراه
شیر شتر چهار دام و شهد شش ماشه بصورت عدم حرارت و صلابت جگر معمول ست و اگر صلابت کبد و معده با سرفه و تپ بود اصل السوس عنب الثعلب گاوزبان
تخم خطمی تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی هر یک شش ماشه در آب کاسنی سبز مروق خیسانیده صبح مالیده گلقند شش توله داخل کرده بدهند و ضماد از مصطکی
سه ماشه سعد کوفی گل بابونه عنب الثعلب هر یک چهار ماشه کوفته بیخته مغز فلوس خیارشنبر شش ماشه روغن گل توله آمیخته بر شکم نمایند و اگر بعد مسهلات
تپ در جگر اندکی صلابت و رنگ چهره زرد بود قرص طباشیر زرشکی یا ریوند چهار ماشه خورده شیره خیارین شش ماشه شیره تخم خربزه شش ماشه نبات
یکتوله بنوشند و اگر ورم سوداوی با حمی مزمن و تیرگی رنگ چهره از اغذیه ناموافقه و از هوا و آبهای مختلفه سفر جنوب باشد مویز منقی ده دانه خیارین کوفته
شش ماشه عنب الثعلب شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه بدهند باز گل سرخ چهار ماشه گل بنفشه تخم کاسنی شاهتره هر یک شش ماشه
در جوشانده افزایند و گلقند دو توله بجای شربت کنند عند الاول منضج بعده تخم خطمی شش ماشه گل سرخ چهار ماشه و دیگر اجزای مسهله افزوده مسهل دهند
باز عنب الثعلب خطمی گاوزبان هر یک شش ماشه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و بعد مسهل سوم عنب الثعلب
شش ماشه بهیدانه سه ماشه جوشانیده نبات یکتوله بالنگو پاشیده بدهند بعده شیره عنب الثعلب شش ماشه در عرق بادیان ده توله کشیده نبات یکتوله داخل
کرده دهند و اگر صلابت معده و کبد باندک تپ چهره باشد بعد مسهلات معمولی دبید الورد چهار ماشه خورده شیر شتر از چهار توله شروع کرده تا پاو سیر بتدریج
افزایند و تا چهل روز استعمال نمایند و یا دبید الورد پنج ماشه شربت بزوری دو توله عرق عنب الثعلب ده توله بدهند اگر فایده نشود شیر شتر همراه دواء الکرکم
دهند و اگر گرمی کند یک دو روز موقوف دارند باز تنها دواء الکرکم چهار ماشه همراه شربت بزوری و عرقیات بدهند و ضمادات معمولی بکار برند و اگر در صلابت
عمل مسهلها خوب نشود و صلابت مانع عمل آن گردد و تپ پیدا شود اول گلقند دو توله سکنجبین یکتوله سرشته بخورند و تخم کاسنی کوفته شاهتره هر یک شش ماشه
مویز منقی ده دانه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده شربت بزوری دو توله خاکشی پنج ماشه بنوشند باز قرص گل صغیر چهار ماشه سوده عوض گلقند و سکنجبین
و شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه شیره تخم خربزه شش ماشه افزایند باز اگر اسهال باشد طباشیر یک ماشه سوده در شربت انار شیرین یکتوله حل کرده همراه شیره
شیره مغز تخم هندوانه هر یک شش ماشه شربت به دو توله زهر مهره سوده یک ماشه بدهند **اقوال حکما** سدیدی تصویب نموده که شربت سکنجبین اصیل قوام
کرده و قدر که در آن افسنتین تر کرده باشند برای صلابت کبد مجرب ست و غافث و عصاره افسنتین و اسقولوقندریون و اشق بسرکه و طباشیر با آب کاسنی
و اذخر و اسارون و زوفا و عنب الثعلب و مصطکی و روغن بلسان حل کرده و کذا شرب عصاره غافث و همچون هر روز یکدرم تا بیست روز متواتر مجرب
و پوست بیخ شجر غار و پوست بیخ بان یکدرم بسرکه ممزوج و کذا الک بطباشیر و زراوند و سکنجبین عنصلی خوردن و تخم کاسنی و اشق بسکنجبین و عصاره غافث
و عصاره برگ صعتر و کذا شرب و ضماد جوز بوا و طراثیث و تخم فنجنکشت و حب البان و شحم دلادن و آب کبریتی و بابونه و اشق و غذیه [illegible]

هر واحد نافع صلابت جگر ست **بوعلی** نوشته که از ورم صلب کبد مستقر و مستحکم احدی صحت نمییابد مگر آنکه علاجش در ابتدای آن کرده شود و قانون
علاج او آنست که بعد تنقیهٔ بدن از اخلاط غلیظه بادویهٔ مرکب از عقاقیر که دران تلیین معتدل و تحلیل و تلطیف و اسخان معتدل و تفتیح سدد غالب تر
از تلیین و تقویت و قبض و عطریت بقدر محتاج الیه کمتر از انچه مساوی هر دو غرض دیگر باشد باید کرد و اکثر چنین ادویه تلخی غالب و قبض اندک میباشد
و این ادویه بطور مشروبات و ضماده و نطولات استعمال کنند و باید که اگر قبض طبع باشد تلیین باشیای خفیفه و حقنها خاصةً نمایند و این فعل حب صنوبر کبار
و بزرگتان و علک البطم با وجود نفع آنها بورم میکنند و واجب ست که بر اسهال باشیای شدید الحرارة اقدام ننمایند که الم پیدا کند و اذیت افزاید و باید که
خواب بر جانب راست کنند که آن معین تر بر تحلیل اوست **اما ادویه مفرده** نافع این مغز چلغوزه و مخماد شحوم معتدل مائل بحرارت ست و در ان و حلبه
اندک تلیین با انضاج ست و قسط شدید المنفعت بود و چون از ان نیم درم تا مثقال بطلا مزوج یا شراب بخورند نفع بین کنند و نفع میکنند ازان نوشیدن
روغن ناردین یا روغن بلسان یا روغن قسط با آبیکه دران سداب و شبت جوشانیده باشند و شربتی از روغن ناردین چهار درم بود و این را کیفیت استعمال
کنند که نفع عظیم بخشند و از انچه نفع میکند آنرا عصارهٔ شیح رطب ست اگر چند روز استعمال نمایند و کذلک تخم فنجنکشت یکدرم در بعض اشربه و غافث
یکدرم با آب کرفس یا بادیان یا کاسنی و بادرنگ خشک یکمثقال و طبیخ ترمس و گاهی دران سنبل تا نیم درم یا فلفل کمتر ازان داخل میکنند و بادام تلخ
در شراب و بیخ شجرة دم الاخوین نیز نافع ست و پوست شجرهٔ ... ست و حب الغار و بیخ فوه و بیخ لوف و نخود سیاه و جعده و کمافیطوس و کرات مفید
و از ادویه مرکبه نافع آن این قرص مقل ست گل سرخ ده درم سنبل الطیب و درم زعفران مرکی مصطکی هر واحد یکدرم قسط بادام تلخ هر واحد
یکنیم درم مقل سه درم ادویه را بسایند و مقل را در شراب حل کرده بیامیزند و قرص سازند شربتی سه درم بماء العسل یا بطبیخ بزوری اگر حرارت باشد بآب لبلاب
و کاسنی و الفیاد و دوای اسقلیبیس متخذ بمرارة خرس مجرب ست و نافع بجهت آنکه دران از اقسام ادویه نافع این شرائط مذکوره ست و نسخهٔ او این ست
... کمافیطوس و فراسیون و تخم کرفس کوهی جنطیانا و تخم فنجنکشت و زهرهٔ خرس خردل و تخم خیار و اسقولوقندریون و بیخ جاوشیر و خراتیم بحرهٔ فوه از هر یک نصف
و تخم کرنب و راوند و فلفل و سنبل هندی و قسط و تخم کرفس بستانی و تخم جرجیر و لقلق یهودی و جعده و افیون و غافث و حب عرعر مساوی بعسل سرشتند شربتی
ازان بقدر بندقه بشراب عسل بقدر دو قرانوس و از انچه نفع میکند آنرا دواء الکرکم ست و اثاناسیا و تریاق اربعه و سنجرینیا همه نافع اند و از مرکبات خفیف
دران دواء ... خشقوق ست که در باب ... ذکر یابد و مطلق ادویه که در علاج ورم بارد مذکور شد و چون هر روز قرص ... تا یک هفته بآب بخورند و از
یکنیم درم تا دو درم شروع کنند نافع بود و اگر قدری آب جمع شود و قرص نصف و شبرم بتدریج از ثلث درم تا یکدرم استعمال نمایند و جهد کنند که این در اسهال
آنرا ابتلا افساد و هیجان سده نماید **و از اشربه** که بطریق مطبوخ نوشند نبیست قسط و شاخ غافث و حلبه و مویز جوشانیده بوزن چهار اوقیه با یک اوقیه
روغن بادام یا روغن جوز تازه دهند یا مطبوخ از جنطیانا و افسنتین و اکلیل الملک و مویز و انجیر یا مطبوخ از راوند و افسنتین و سداب و فقاح اذخر و مویز و حلبه
یا مطبوخ ترمس و قسط و افسنتین بروغن بید انجیر **و از ضماد** جیده برای این آنست که ... رطب یا یابس مطبوخ بشراب عفص ضماد کنند یا سنبل
بروغن پسته ... اسیون یا فراسیون بشبت مطبوخ یا ضماد از آرد حلبه و انجیر و سداب و اکلیل الملک و نطرون با انگبیر ... صمغ درم و مقل بیست و پنج درم
و زعفران ... دو درم همه اسایید ه ... موم و روغن حنا حسب مشاهده بیامیزند یا ضماد از آرد حلبه و ... و قردمانا و پودینه و کبریت و ... و سداب
و از تدبیر جید آنست که چون استعمال مشروبات و ضماده کردند بر جگر محجمه ... بلا شرط نهند بعد ازان ادویه که قوی تر در تلطیف و تحلیل باشد استعمال
کنند و ... بمثل نطرون و کبریت زرد و در ... هفت روز نمایند بعد ازان طلا انجیر دل در هر ده روز استعمال کنند بعده مریض را تب قی آورند و اگر
ورم عصیان کند خربق سفید استعمال نمایند و چون ورم سرطان گردد امید صحت کمتر بود و چیزیکه نفع کند دوای اسقلیناوس بغیر زهرهٔ خرس ست که در
قرابادین مسطور ست **و اما اغذیه** انچه سریع الهضم باشد مثل زردهٔ بیضه نیم برشت و مثل کشک شعیر و غذای صاحب سده کبد و شراب رقیق اندک و جید
و از گوشت اجتناب کنند **ابو سهل** گوید که هرگاه در کبد ورم سوداوی حادث شود باید که در ابتدا اضمادات ملینه بعد ازان انچه ملطف و جالی و مفتح باشد

استعمال نمایند مثل افسنتین و حب البان و اسارون و سنبل هندی و مر و مقل و زعفران و مصطکی و حب القلقل و بیخ فوه و بیخ فاوانیا و عصاره غافث و روغن سنبل
و روغن مصطکی و بیخ قنطوریون دقیق و بیخ بادرنگ و برگ او و تخم او و پوست بیخ غار و مطبوخ ترمس تلخ و جعده و ریوند چینی و لک و کمافیطوس و غاریقون
و بابونه و بعضی ازین ادویه از خارج و بعض آن از داخل استعمال کنند و از ادویه مرکبه دواء اللک و دواء الکرکم و اثاناسیا است و اما ادویه که برای تلیین
صلابت از خارج نهند مقل و اشق و مخ و شحوم اند چون باین ادویه مدر بول مثل دوقو و تخم کرفس و بادیان و فطراسالیون و کرفس رومی و انیسون و سیسالیوس
بیامیزند و از ادویه قوی مثل شکوفه انگور و گل سرخ و سنبل و روغن مصطکی و روغن سفرجل داخل کنند ابن عباس گوید که اگر ورم حادث
در کبد ورم سوداوی یعنی صلب باشد باید که این مطبوخ زوفا دهند حلبه ده درم تخم کتان هفت درم سپیاوشان اصل السوس هر واحد پنجدرم تخم خطمی
و خبازی هر واحد چهار درم انجیر سفید ده عدد زوفای خشک سه درم مویز منقی بست درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده
چهل درم ازان با یکدیگر درم روغن بید انجیر و مثل آن روغن بادام تلخ نیمگرم بنوشند که عجیب النفع ست و اگر در انجا حرارت بغیر تپ باشد صاحب این
علت را ماء الجبن بسکنجبین ساخته بقدر حاجت با ندگی دواء اللک یا دبید لورد و مانند آن بدهند و اگر تپ نباشد شیر شتر که علف او از بادیان
و کرفس و قیصوم در اول و زنمایند و در آخر آن آرد جو در تخم کرفس و بادیان آمیخته بخورانند و تا ده روز بعمل آرند بعد ازان یک رطل شیر ازان بگیرند
و با دو مثقال کلکلانج و یا هلیله کابلی و سیاه هر واحد چهار درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یکدرم باریک سائیده سه درم ازان با شیر مذکور بدهند
و تضمید کبد باین ضماد نمایند حلبه تخم کتان هرکدام ده درم میعه سائله پنجدرم موم سفید شش درم سپیده و ماکیان هر واحد هفت درم روغن ناردین بست درم
پیه و موم و میعه را با روغن یکجا گدازند و ادویه دیگر با ان آمیخته بر جگر ضماد نمایند و اگر با ورم صلب حرارت باشد تضمید بضمادی نمایند که دران بابونه و اکلیل الملک
هر واحد یکجزو بنفشه خشک دو جزو و حلبه تخم کتان هر واحد نیم جزو و مصطکی ربع جزو همه را باریک سائیده در روغن بنفشه و موم حل کرده ضماد نمایند و این ضماد
نیز صلابت کبد را نافع ست صبر و مر و میعه و زعفران و سیسالیوس و بیخ سوسن و لادن و قردمانا و حماما هر واحد پنجدرم حب بلسان و عود بلسان
و افسنتین و قسط هر واحد دو درم و نیم اکلیل الملک و بابونه و سلیخه هر واحد سه درم کندر و کمه هفت درم موم نیم رطل روغن بنفشه یک رطل و روغن ناردین
ربع رطل شحم ادرگوساله هر واحد نیم رطل گداخته و ادویه دیگر کوفته آمیزند و بر کبد ضماد نمایند سید اسمعیل و یوسف گویند که آماس صلب که در جگر افتد
علاج کمتر پذیرد خاصه که کهنه گردد و اگر زود دریابند امیدوارتر از کمتر باشد لیکن بدشواری علاج پذیرد و قانون علاج او آنست که اگر در بدن خلطی
ردی باشد آنرا بحقنه لین مسهل و اشربه مرققه کم کنند چون لعاب تخم کتان و طبیخ حلبه که مرقق و منضج و ملین است بگیرند ده درم حلبه در ده استار آب بپزند
تا ثلث بماند صاف کرده سه درم روغن بید انجیر داخل کرده بدهند و ابو خالد بن سرافیون میگوید که این طبیخ سخت نافع ست مویز منقی سی درم انجیر خشک
بست عدد عناب بست عدد بیخ کرفس سه درم بادیان انیسون هر یک دو درم حلبه چسک هر یک ده درم همه را علی الرسم بپزند و صاف نموده سه درم
روغن بید انجیر و دو درم روغن بادام انداخته بنوشند و بعد ازان حبی سازند از ایارج فیقرا و غاریقون و عصاره غافث و نمک هندی و افسنتین
و با آب عنب الثعلب و آب کاسنی بخورند و علاج البطن طبع را نرم کنند طبیخ تخم کتان و لعاب آن منضج ست و ملین و چلغوزه درین علت سودمند ست
و سپیدی و پیه ماکیان و مغز ساق گاو خوردن و در ضمادات بکار داشتن ملین و منضج ست و برگ بادرنگ خشک کرده و بیخ او با آب کرفس و آب کاسنی
و آب بادیان سودمند و حلتیت نافع ست و نخود آب از نخود سیاه نافع و از ادویه مرکب معجون گل و معجون نافع ست و نسخه معجون گل در قرابادین مصنف
بقدر نیم مثقال ازان با طبیخ زوفا بدهند و نسخه طبیخ زوفا در قول ابن عباس مسطور شد و کذا طریق شیر شتر لیکن شکر هفت درم با شیر افزوده اند شیخ
حاوی صغیر میگوید که در ورم سوداوی یابس هر صباح جلاب از بادیان و تخم کاسنی و تخم کرفس هر واحد سه درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بنوشند
و غذا مزوره از زیرباج بعد تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون یا حب او یا بگیرند سنا هفت درم بادرنجبویه اصل السوس تخم کاسنی بادیان هر واحد
سه درم همه را با شکر سرخ پانزده درم بجوشانند و صاف کرده معجون نجاح هفت مثقال دران انداخته سحرگاه بنوشند اگر زمانه حار باشد و لقمه طعام

آفتاب اگر بارد باشد و در آخر روز غذا نخود آب و مغز قرطم خورند و اگر مریض ضعیف بود ماء الکیان دهند و بعد از آن سکنجبین بزوری ده درم لعاب
زرشک کبیر یک مثقال دهند یا بگیرند سکنجبین عنصلی ده درم اقراص الک یک مثقال باد و بلعاب الکر کم دهند یا بگیرند لعاب بادیان و آب کاسنی و شکر سفید هر واحد
ده درم و صبیح بنوشند و تضمید کبد بدین ضماد کنند حلبه تخم کتان سه سه ... بطار روغن بنفشه هر واحد ده درم کنند هفت درم اکلیل الملک بابونه هر واحد یک کف لادن
حما ماهر واحد سه درم کوفتنی را کوفته و گداختنی را گداخته به روغن بنفشه آمیزند صاحب مغنی گوید که علاج ورم سوداوی بدواء اللک و ماء الجبن بسکنجبین کنند و غذا
اسفیدباجات بلحوم جیده الکیموس مثل تیهو دهند و اندک شراب بیاشامند و استفراغ فضول بمنضجات سودا نمایند بعض متاخرین می نویسند اگر مریض قوی الجثه و جوان
باشد اول رگ باسلیق از جانب مخالف زنند و بجهت منضج سوداء الطبع بگشایند و بفاصله چهار روز رگ اسیلم از جانب موافق بگشایند و از شحم بط و مرغ و او ز
و مغز قلم گاو هر یک نه ماشه و سنبل الطیب و اظفار الطیب و اکلیل الملک و اشق و مقل هر یک چهار ماشه موم زرد سه توله روغن گل و بادام تلخ هر یک سه و نیم توله
قیروطی ساخته استعمال کنند و چون اندک نرم شود ماء الجبن بمعجون نجاح و حب لاجورد و سفوف آن مطبوخ افتیمون عطار لقوفی علوبخان دهند و بعد از آن اگر اندک باقی
ماند شیر باد و دالکرکم کبیر و کلکلانج فیروزی و سفوف سکبینج دهند طبری گفته که نظر کنند بسوی قوت علیل و سن مزاج او و وقت سال و عادت و صناعت که
اینها را نیز در معالجه دخل است پس اگر فصد جایز بود فصد باسلیق نمایند چون احتیاج الفصد باشد و غذا اسفیدباجات تتخذ بجوزه مرغ و کبک و دراج مانند آن دهند و گاه
پیشتر و مزورات تتخذ بسکه و شکر سفید خورانند و از لحم البقر و لحم صید و مانند آن و از پنیر و البان غلیظ و شموک و طیور آبی و از جمیع فواکه منع کنند مگر از انار شیرین یا سیب ترش
و تضمید کبد ادویه بدین ضماد نمایند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد پنج درم گل سرخ سه درم اسقولوقندریون وجعده هر واحد پنج درم صعتر بری یک درم همه را به آب
و شراب عفص بیامیزند اگر قاروره و مزاج او بحسب اعتدال آنها باشد و بر کبد ضماد نمایند و اگر در قاروره حدت و در نبض سرعت بود در آب کاسنی و آب کشنیز تر آمیخته
ضماد کنند و اگر احتیاج استفراغ باشد و آن ممکن بود بدین مطبوخ نمایند هلیله سیاه ده درم بلیله آمله هر واحد سه درم افسنتین رومی و افتیمون هر واحد چهار درم گل سرخ کشوث
و تخم کاسنی هر واحد هفت درم جعده و قنطوریون دقیق و کمافیطوس و کمازریوس برگ بوف جعده هر واحد سه درم همه را بستور مطبوخ بجوشانند و صاف کرده مقدار احتمال
از آن بگیرند و هفت درم فلوس خیار شنبر در آن مالیده صاف نمایند و از این مطبوخ و شربت یا سه بنوشند چون از استعمال آن مانعی نباشد و تدهین به روغن سفرجل و روغن
سوسن نمایند و آبو ما چهار درم کبد بعلت این روغن استعمال نمود دیگر بید پوست سفرجل شیرین کف و برگ سفرجل مثل آن و قوفل صحیح پس آب کشنیز تر دو رطل بر آن ریزند و در آن
او پوست مذکور و برگ مسطور پوسته کوفته و قوفل غیر کوفته انداز ند بعده روغن خیری خالص بست درم بر آن انداخته یک شبانه روز بگذارند بعد در سه چهار ساعت نیکو حرکت
دهند و روز دیگر در دیگ سنگین جدید که در آن آب سبوس جوشانیده باشند انداخته بآتش نرم بجوشانند تا آب کشنیز فانی گردد پس روغن را صاف کنند و فرخیر بدان نمایند
و گاهی از آن تناول کنند و از اشیاء صاحب این علت را در مرهم استعمال کنند سکنجبین بزوری و عنصلی و سفرجلی است هر واحد از این مطبوخ با صول و بزور اگر مانعی از استعمال آن
نباشد و اگر رای بر جهت استسقای امعا هر وقت استعمال حقنه واجب کنند حقنه ملین بعمل آرند و از بهترین علاج صاحب این مرض نشستن در آب چشمه‌های کبریتی و نطرونی
است و شرب این آبها و حقنه با آنها و جلوس در آنها

علاج ورم عضلات

علاجش حسب ماده مثل علاج اورام معده و جگر باشد لیکن از علاج اورام جگر از جهت ادویه قوی‌تر است بهر آنکه در بیجا جراحات بر ردع ماده اولا و بر تحلیل آن ثانیا قوی‌تر
بود و در ابتدا ادویه رادعه صرف ضماد نمایند و خوف تحجر ماده از قبض آنها نکنند و نزدیک انتها ادویه محلله صرف ضماد کنند و خوف انحلال قوت نمایند چنانکه در ورم کبد میکنند
و در محللات مر و صبر در روغن ناردین و موم در روغن بر روغن ناردین و روغن قسط زیاده کنند اگر مزاج احتمال آن کند و اما در حالت حدت قاروره و در تضمید با ماده باشند
مبردات و محللات غیر قویه مثل خطمی و آرد جو و صندلین و بوش و شیاف مامیثا و آب کاسنی و آب کشنیز تر و مانند آن و تساهل نباید کرد که فساد عضلات مودی بفساد جهاز
و تغیر آلات تنفس میگردد و در حال شدت که نزد تحجر ضروری برای اخراج باز منع میکند و گاهی فساد او بسوی فساد کبد بطریق مشارکت می انجامد با جمله اگر ورم حار باشد
معالجه او بمعالجات اورام حار که در اعضای ظاهر گفته از فصد و شرب ادویه منضجه و اغذیه باید کرد و در ورم صلب علاج اورام سوداوی نمایند و گاهی در ورم

حاشا یکدرم نخود بسیا هفت درم مرنجد درم گل ارمنی ده درم بروغن سوسن چرب کنند وگاهی درین مومیائی می آمیزند وازان اقراص بسازند وتا سه درم بخورانند و ریوند چینی وگل مختوم اگر قدری حب الآس بیفزایند نافع ترین اشیاست برای این وآنرا تجربه کرده ام اما در اخرام و هنگام عدم خوف از التهاب و تورم باید که این قرص بخورند ریوند ولک وزنجبیل قرص سازند وگاهی درین قدری زرنیخ زردهم آمیزند پس آن عجیب القوة در رض وتحلیل خون ست چون ازان بخورند ویا بران مثل این طلا استعمال نمایند بگیرند عود وزعفران و حب لغار ومقل و قصب الذریره ومصطکی وموم وروغن رازقی و سوسن و ازان ضماد نمایند

صاحب کامل مینویسد که اگر ورم کبد از سبب بادی یعنی ضربه یا سقطه باشد باید که تضمید جگر باین ضماد نمایند عود صرف و حب لغار و قصب الذریره وزعفران و مر و مصطکی هر واحد دو درم موم سفید پنج درم روغن سوسن پانزده تا بست درم سوسن و آس هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده بحریر بیخته بسوسن لت کنند وموم را بروغن بگدازند وادویه بدان سرشته استعمال کنند و فوه و مر وگل ارمنی و دارچینی هر واحد یکجزو باریک سائیده دو درم بآب سرد یا گلاب بدهند و این ضماد جهت ضربه را مفید و نسخهٔ آن همان ست که در قول شیخ مسطور شد و دران فقنا فیلون ولک وغیره داخل ست مگر اینقدر فرق ست که درین وزن لک و نخود مقشر شش درم و مومیائی سه درم و حاشا مطروح ست و نوشته که بر کبد ضماد نمایند و سه درم ازان بآب نخود کوفته تر کرده بخورانند و اگر حرارت نباشد بشراب ریحانی ممزوج بدهند **مصنف حاوی** میگوید که اگر ورم جگر از ضربه یا سقطه بود هر صباح جلاب با عنب الثعلب سه درم تخم کاسنی سه درم و شکر سفید دو درم بنوشند و غذا مزوره نخود و ماش و مغز بادام بدهند و تلیین طبیعت بطبوخ افتیمون نمایند و تضمید کبد باین ضماد کنند لک مغسول و نخود مقشر و ریوند چینی هر واحد هفت درم مومیائی سه درم کوفته بیخته و مومیائی در روغن بنفشه یا روغن کنجد گداخته آمیزند و ضماد کنند

شق وقطع کبد

بقراط گفته کسی که جگر او بشکافد بمیرد و شیخ الرئیس نوشته که مراد او بدان تفرق اتصال عام در جرم کبد و عروق آنست واما آنچه کمتر ازین باشد دران امید صحت ست و بیشتر در شق جانب محدب کبد بول الدم و در شق جانب مقعر جگر اسهال الدم حادث شود و **علاج** بادویهٔ قابضه مغریه که در علاج تفرق اتصال خواهد آمد و آنچه در باب نفث الدم و قی الدم مذکور شد معالجه نمایند و بیشتر خوردن دو درم گل سرخ با آب سرد نفع میکند و یا خوردن گلنار و تضمید بدان همه

دبیلهٔ کبد

این علت بیشتر متعقب ورم حار افتد چنانچه صلابت اکثر بعد ورم بارد بهم رسد و آماس گرم از سه حال بیرون نباشد یا تحلیل پذیرد یا صلب شود و یا ریم کند و دبیله گردد و نشان تحلیل آنست که اعراض ورم زائل شود و آثار صحت پدید آید و حال بیمار روز بروز نیکو گردد و علامت صلب شدن آنکه صلابت بلمس محسوس شود و آثار ریم کردن و دبیله گشتن آنست که تپ و درد شدت کند و جمیع اعراض چون تشنگی و سقوط اشتها و سرخی چهره و حرقت و نخس کبد و قلق و التهاب افزون شود و خفقان پشت و پهلوها دشوار گردد **علاج** هرگاه بدانند که ماده ریم خواهد کرد و نبودی فصد باسلیق و حجامت پشت متصل کبد و تلیین طبیعت و شربه و اطلیه وادعات نمایند تا باشد که ماده از جمیع باز ماند بهر آنکه جمع ماده در احشا خصوصا در عضو رئیس محمود نیست و هرگاه این تدابیر سود ندهد یا بسبب مانعی استعمال آنها متعذر باشد و آثار نضج و ریم کردن پدید آید درین هنگام از انضاج و تفجر آن چاره نباشد پس ماء الشعیر با عسل بدهند و مطبوخ حلبه و انجیر بیاشامند و ضماد از بابونه و اکلیل الملک و تخم کتان وغیره ادویه منضجه که در قول ابوعلی سینا مسطور گردد استعمال کنند و چون نضج تمام شود و ریم کند و علامت آنست که آماس نرم شود و انگشت دران فرو رود و اعراض ورم ساکن تر شود و بوره ارمنی و سرگین کبوتر در ضماد مذکور بیفزایند و بیمار را فرمایند که پهلو و شکم را حرکت و ریاضت کند و ساعتی در حمام درآید و چون ورم سر کند و بکشاید علامتش آنکه قشعریره و لرزه در بدن افتد و ماده از جگر برآید و بدان سبب در کبد سبکی پیدا آید پس ماده که از جگر برآید از چهار حال بیرون نباشد یا باسهال یا بقی مندفع شود و این بیشتر در ورم مقعر افتد که بسوی معده و امعا کشاید و یا با ادرار بول خارج گردد و این وقتی ست که ورم در محدب بود و بنا بر آن گرده و مثانه بکشاید و یا میل نماید بجانب فضای جوف که مابین سینه و امعاست و آب استسقای زقی در آنجا جمع میشود و درین صورت اندر بول و براز و قی اثری از ریم پدید نیاید مگر آنجا که قدری از ماده بدین موضع گراید و بعضی ازان بسوی معده

واما اگر ورم بر آید اما هرگاه توجه ماده بتمامه جانب فضای مذکور باشد در بول و براز چیزی از ریم ظاهر نشود و درین حالت استدلال بر انفجار ورم از حدوث قشعریره
و خفت عوارض ورم و سبک شدن اماس توان کرد و ایضاً بالای معده که جای آن فضاست گرانی انصباب ماده محسوس گردد و ماده که در بول و براز بر آید اگر ریم
سفید بود دلیل نضج تام باشد و اگر همچون دُردی شراب بود نشان قصور نضج باشد بالجمله بعد انفجار نظر کنند اگر ریم از راه بول بر آید مدرات بدهند و شیرهٔ تخم خیارین
و تخم خربزه با شربت عناب و شربت خشخاش و شربت نیلوفر مفید بود و همچنین جلاب از زوفا و بیخ کرفس و بادیان و انیسون و منبات هر واحد از اینها بحسب اقتضای حرارت و تپ
حال بدهند و بقول ابو جابر سرافیون هرگاه ریم بطریق بول طبیخ هر واحد از حاشا و زوفا و پودینهٔ نهری و فطرسالیون و فراسیون نافع است و سفوف طباشیر و تخم خشخاش که در قول
بو علی سینا باید بهر این کار ستوده است و در صورت حرارت شیرجات مذکوره و دوا انگشکه در ان فانید و کتیرا است و در قول مسیحی خواهد آمد نافع بود و شیرهٔ تخم بدهند
با شربت بنفشه و بنادق البزور و شربت زوفا و حاشا در ماء الاصول دهند و اگر ریم بطریق قی یا اسهال بر آید مسهل خفیف دهند مانند خیارشنبر و شیرخشت و سکنجبین یا
عرقهای مناسبه بعده شیر خر با شکر طبرزد و اگر فضای جوف شکم و نهد بعلاج استسقای زقی تدارک کنند و این اصعب امراض است و بعد از آن با تلیین تدبیر التحام جراحت
نمایند و هر بامداد ماء العسل یا جلاب شکر یا ماء الشعیر یا جلاب با عسل یا سکنجبین ساده بحسب حرارت و عدم آن بیاشامند و بعد دو ساعت دوای ملحم قروح جوف مثل کندر و دم الاخوین
و کهربای مخلوط باد و سپید برگ و موصل آن بجگر چون تخم کاسنی و تخم کرفس و مانند آن با سکنجبین یا ماء العسل بدهند و این دوا نیز ملحم است مصطگی تخم کاسنی گل مختوم یا ارمنی هر یک
مثقالی کندر دم الاخوین طباشیر گل سرخ هر یک دو مثقال کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین یا ماء العسل یا جلاب دهند و ایضاً آنکه ضماد کبید بقوا القرص مقویهٔ جگر مثل صندل
و بازرنگ و مصطکی و ریوند و لک باید کرد و جهت حفظ قوت اشیای خوشبو و قابض چون عود و زعفران مانند آن از اشربه و اطلیه و ادهان هم استعمال نمایند و غذای
لطیف مثل ماهی حجری و حسوی معمول از مغز نان سپیده و روغن بادام و شکر و مثل بیضهٔ نیم برشت و گوشت طیور ملایم دهند و شیر مطبوخ بقند و اطریه که آرد باقلا و بعضی سرشته
گویند موافق بود و برای تقویت جوزه مرغ مناسب **اقوال اطبا** ابو علی سینا میفرماید که در ابتدای دبیله و هنگامیکه جمع شدن ماده ورم حار معلوم شود رادعات از ضماد
با عتدال و اطلیه استعمال باید کرد و ماء الشعیر و سکنجبین بنوشانند و اگر حال مریض فصد را واجب کند فصد باسلیق کنند و یا حجامت موضعی که از جگر متصل پشت است و گاهی
احتیاج باسهال افتد و چون از جمع شدن چاره نباشد باید که استعجال بانضاج و تفتیح نمایند و بالضرور اعانت بتقطیع و تلطیف کنند بهر آنکه اخلاط غلیظ در مثل این اورام که
مقصود از انضاج نمایند ضرور بود و ملین نیز باید تا اخلاط را مستعد تحلیل کند و چون نضج ظاهر گردد و منفجر نشود اعانت آن بمفتحات قویه شرباً و ضماداً باید کرد و بعده اعانت
طبیعت به دفع ماده نمایند اگر محتاج بمعونت باشد و نظر بسوی جهت میل ماده کنند و مسهل و مدر حسب میلان آن بعمل آرند و از اشیاء قوی حاد نکنند که موجب
تقرح مثانه گردد و حفظ مثانه درین علت و عند انفجار ریم بسوی آن بنفسه باید دوای مدر واجب است و چون منفجر گردد و ریم مندفع شود احتیاج بغسل بماء العسل یا
سکنجبین مثل ماء العسل مانند آن افتد بعده حاجت بدوای مدمل قرحه بود و اگر قوت احتمال اسهال کند در ان معونت بسیار یاد مال باشد اگر مسهل طبیعت دو احتیاج
اسهال بدو امر باشد یکی قبل از انفجار برای تقلیل ماده و تخفیف طبیعت دوم بعد از انفجار یا نزد قرب انفجار و تمام نضج چون بدانند که ماده بسوی امعا
مائل است و دبیله در جانب تقعیر است و از ادویه که اسهال بدان قبل انفجار بسبیل معونت طبیعت برای تخفیف کنند نوشیدن ترنجبین و شیرخشت و خیارشنبر
و شکر سرخ و مانند آن در آب لبلاب و کاسنی است و اندک قوی تر ازین طبیخ بزور و اصول است که در آن غاریقون جوشانیده و ترنجبین و شیرخشت و امثال آن
حل کرده باشند و گاهی در آن صبر و افسنتین داخل میکنند و از حقنهای خفیف معروف است و اما مسهلات که بعد نضج دهند و ایضاً اعانت بر نضج و تفجیر نمایند
اینست که در طبیخ اصول غاریقون و روغن خسک چهار درم یا روغن ترنج دو درم با نیم اوقیه شکر و نیم اوقیه خیارشنبر بنوشانند و اما اگر ماده طرف حدبه باشد
مسهلات استعمال نباید کرد مگر بسبیل معونت و تخفیف در ابتدای امر و قبل نضج و اما نزد نضج باید که مدرات مذکوره بترتیب آن هر قدر که نضج زیاده تر گردد
قوی تر استعمال کنند و اما ادویه مشترکه معینه بر انضاج مثل شیر خر با شکر سرخ یا سکر العشر و مثل ماء الاصول با مویز و انجیر و پرسیاوشان و حلبه و روغن بادام شیرین یا تلخ
و روغن حلبه یا روغن خسک است و اگر اراده قوی تر ازین باشد در آن خرما داخل کنند و همچنین طبیخ حلبه و شربت زوفای قوی بنوشند و عسل و مصطکی کف گرفته
و انجیر با ماء العسل و ماء الشعیر بخورند یا بگیرند طرخشقوق خشک یکدرم و تخم مر یکدرم و نیم و آرد حلبه یکدرم و در نیم اوقیه شیر خر با شکر بخورند و از ادویه که در آن تفتیح

وتلطیف و ایضاً تقویت باشد مثل افسنتین و زعفران و سنبل و بیخ فاوانیا و بیخ حاشا و بیخ فو و مصطکی و حب الفقد و عصاره غافث و بیخ فنطوریون و ازاد[درخت]
روغن ناردین و روغن شجر مصطکی و روغن سوسن استعمال نمایند و اما ضمادهای معین مثل ضمادی است که دران آرد و اکلیل الملک و بابونه و بیخ سوسن و پودینه
و بیخ خطمی و انجیر و مویز و خمیر و پیاز بریان و روغن تخم کتان باشد و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد ضماد از آرد جو و بورق و سرگین کبوتر و پودینه و علک البطم و زفت
و دقاق کندر و مانند آن استعمال کنند و باید که چون احساس نضج کنند بر جگر خواب نمایند و مداومت استحمام بآب گرم سازند و گاهی احتیاج بریاضت و رفتار بود اگر
ممکن باشد و چون منفجر گردد واجب است خوردن چیزی که غسل و تنقیه آن نماید مثل ماء العسل و آنچه حسب میل ریم باسهال و یا بادرار هنگام احتیاج بآنها بنوشند عقب
آن حمام نمایند و یا چیزی از آن بماء العسل بیامیزند و واجب نیست که مدرات بسیار قوی بنوشانند و در مجاری بول نکایت ارد و اگر اتفاق آن افتد که ریم قرحه
یا ضرر بمجاری بول رساند صواب آنست که باغذیه که دران جلا بغیر لذع بلکه با اندکی تغریه باشد مثل ماء العسل مطبوخ بطبخ معتدل که دران قدری نشاسته
و سفیده و روغن گل آمیزند و ایضاً مثل خبازی بخته و بن غذا سازند و بالجمله واجب است که تدبیر او تدبیر قروح اعضای باطنی کنند بطریقیکه در قروح کلیه واجب بود
و چون تنقیه تمام یابد باید که هر صباح ماء الشعیر و سکنجبین بنوشانند و چون دو ساعت بگذرد از کندر و دم الاخوین یک یک مثقال و تخم کاسنی و تخم کرفس و مصطکی هر واحد
یک مثقال سفوف ساخته بسکنجبین یا جلاب یا ماء العسل بدهند و بعد از آن تقویت او کنند و اهتمام نمایند و معالجه قرحها و مداوا آنچه در قروح کلیه خواهد آمد باید کرد و چون ریم در فضای
جوف افتد هنگام باچار جلندر و یک کنج ران ایمن بشگافند و عضلات آنجا را نگسوکشند تا آنکه صفاق و اخل سمی بار بیمار ریم بالا هر شود و بعده در آن سوراخ کنند و در آن
انبوبه نهند و شکم را بدست محکم کنند تا مده از آن بعنف بیشتر رود و بانبوبه سایل شود تا آنکه نقای تمام حاصل گردد و بعد از آن بمراهم مدملاج (؟) نمایند تا آنکه صحت یابد و اما اغذیه
باید که در ابتدا تلطیف غذا استعمال کنند و بکشک شعیر و سکنجبین اقتصار نمایند بعد از آن اغذیه که مذکور شد و زردی بیضه نیم برشت و حریرهای ملین استعمال
نمایند و چون منفجر و پاک گردد و احتیاج بغذای مقوی افتد مثل ماء اللحم و لحوم حملان و جداء و طیور نرم و شوربای آنها با زیره و زردی بیضه نیم برشت و مانند آن
و اندک شراب و مشمومات مقوی استعمال کنند مجوسی گوید که هرگاه ورم کبد بقول تقیح گردد ضمادیکه در علاج دبیله معده ذکر نمودیم استعمال کنند و این ضماد
منفجر اورام است بگیرند حلبه و تخم کتان و تخم مرو خمیر و پیاز نرگس هر کدام ده درم بیخ خطمی آرد شیلم گرد آسیا هر کدام هفت درم بابونه اکلیل الملک بنفشه خشک هر کدام
پنج درم مصطکی دو درم سرگین کبوتر و بوره ارمنی هر کدام سه درم همه را باریک سابیده در روغن خیری و روغن بنفشه که دران موم و سیخ گداخته باشند بقدر
حاجت آمیخته و بطور مرهم ساخته ضماد نمایند و مریض را ماء الشعیر بعسل بدهند و آب انجیر مطبوخ با حلبه بعسل و این طبیخ نافع و منضج است حلبه و تخم کتان هر یک ده درم
انجیر سفید ده عدد و پرسیاوشان و تخم خبازی و تخم خطمی هر یک پنج درم پودینه و فنطوریون هر یک چهار درم زوفا خشک فراسیون هر یک دو درم همه را
در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده چهار اوقیه از آن با عسل یا فانیذ ده درم و روغن بادام شیرین دو درم نیمگرم بنوشند و ایضاً
شیر خر یا شیر بز چهار اوقیه با اندک تخم مرو و حلبه و تخم کتان کوفته هر واحد یکنیم درم نیمگرم بیاشامند و باید که جذب ماده بناحیه گرده و مثانه نمایند باشیای
مدر بول مثل طبیخ حاشا و پودینه و زوفا و بیخ کرفس و بادیان و دوقو و سنبل اگر تب نباشد و الا تخم خربزه و خیارین و مغز تخم کدو هر واحد پنج درم نشاسته
کتیرا و صمغ عربی هر واحد یکنیم درم رب السوس دو درم کوفته بیخته سه درم از آن صبح بشربت بنفشه یا جلاب یا شربت خشخاش بدهند و مثل آن
بشب دهند و اغذیه ملین مثل مزوره چقندر و اسفاناخ و خبازی قطف بروغن بادام سازند و حریره معمول از مغز نان سپید بروغن بادام
و فانیذ یا شکر و ماء الشعیر بشکر نافع است و بیضه نیم برشت و شوربای کله پاچه حملان و ماهی هار بدهند و چون ورم منفجر شود و ریم بناحیه کلیه
و مثانه رو آورده و با بول خارج گردد قرص خشخاش بشربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت نیلوفر بدهند و تغذیه با اغذیه مذکوره از حریره و غیره
نمایند و چون ریم بناحیه امعا سیل کند و با براز بیرون آید از تلیین طبیعت و تخفیف حذر کنند و تا ممکن بود قصد تعدیل آن نمایند و تغذیه مریض
به بیضه نیم برشت و حریره از مغز نان سپید و شیر مصطکی که بدون شکر ساخته و حساء معمول از برنج و نشاسته سازند و اگر ماده در میان
صفاق و امعا جمع شود باید که نزدیک بدان بشگافند و ریم از آنجا بر آرند مسیحی گوید که اگر در کبد خراج شود و استعمال ادویه منفجره واجب کنند

ضماد از آرد جو و انجیر مطبوخ و نطرون و مگس یعنی کبوتر سازند و انجیر خشک و عسل مطبوخ بزوفا خشک و بودینه و ماء الشعیر و آب آرد شعیر مطبوخ بعسل بنوشند و شیاف های مدر بول مثل مطبوخ حاشا و زوفا یا مطبوخ فراسیون استعمال نمایند و دوای لک و خشقوق با شیر خر یا شیر بز که همان ساعت دوشیده باشند یا سه ورق کرنب بخورند و نسخه دوای مذکوره که در قول بوعلی سینا گذشت و اگر طبع قبض باشد بحسب صبر و حقنه تلیین نمایند و اگر ریم منفجر گردد و بسوی مثانه میل کند دوائیکه حفظ مثانه و گرده قبل از رسیدن اذیت بآن ماده کند بخورند و آن انیسون مغز تخم خربزه مغز تخم خیار اصل السوس کتیرا فانید و اغذیه لیّن معتدل مثل ماء العسل که در آن قدری از نشاسته و شیر کرباس آن و رکرده باشند و زرده بیضه نیم برشت و اسفاناخ پخته و ماء الشعیر و ماهی های رضراضی و چوزه و گوشت حمل ملایم و حلوای شیرین خورند و اگر ماده بسوی شکم و امعاء میل کند اغذیه که طبع قبض نکنند و اسهال پیدا آرند مثل بیضه تازه و همان وقت جوشانیده و شیر مطبوخ و حریره معتدل باید خورد **طبری** گوید ریم که در کبد جمع شود و یا ماده غلیظ باشد که در عروق مجتمع گردد و در رگ زیر غشای صفاق عضله و فوق غشای مابین جلد و میان اشگافد و برای مده دو بها باشد مسمی به دبیله و این کلمه فارسی است و معنی او دو کیسه باشد برای مده چون ماده بسوی جگر زیر غشای که بران پوشیده است و فوق غشای تحت صفاق که در پهلوست منصب گردد دبیله باشند و چون این دبیله بشگافد یا ریم او کثرت پذیرد آن بجیش ظاهر شود و این نوع از علاج با جشا نیند تا بعض سالم ماند بهر آنکه مده میان غشای موضوع بر کبد و میان صفاق است پس گاهی بشگافند ریم خارج شود و مریض صحت یابد و استخراج این با درار بول و با سهال ممکن نیست و گاهی ریم در موضعیکه آب استسقاء در آن جمع میشود و سیر نیز بود و کثرت می پذیرد و فوق غشای که بر شکم است همه مندفع گردد پس نزدیک بران در طول بشگافند چنان به غشا و اسفل عضو بود و صالح تر باشد و اما مده که در عروق کبد در بحر او جمع شود از خارج شق نکنند و هرگاه شق نمایند احتیاج بشق کبد افتد و انسان بشق کبد زنده نماند و بعضی اوائل در بین القول مطلق گفته اند که اگر دبیله در عمق کبد و بجسم او ممکن نیست پس واجب است که طبیب درینجا تامل تا استقصا نماید و موضع شک در آن بگذارد و اما کیفیت استخراج مده از کبد در هر موضع که باشد نیست که اگر ریم مده دبیله باشد بشگافند چون اخراج آن دشوار باشد والا باسهال از اشیای منقی مجاری برارند و اگر در حدبه کبد باشد تخم کرفس بستانی و قطر اسالیون دو قیراط واحد یکدرم همه را کوفته در صره بسته بعده این صره بگیرند و بدان تخم خیارین و خربزه مقشر مدقوق اندازند و مریض بر نهار دو درم تا بخورد و بعد از آن سکنجبین عسلی از پانزده درم تا بیست درم بنوشند که این مده را از کبد و عروق آن بطریق بول باز کشد سی اقرب زمان پاک کند و اگر مده در مقعر باشد مسهل این سفوف بماء الفواکه یا سکنجبین دهند و بعد از آنکه در آن مطبوخ سقمونیا مشوی در سیب خوشبو و بلیلج و انگ تربد بکنیم فاسقتین سائیده باشند چون قوت علیل احتمال نماید تنقیه کبد بسعت از بیخ تا هنگرد و او ابو ماهر این بیمار مقاله برای ابو یوسف مرقدی ترتیب داده و در آن بیان نموده که صلابت در کبد نبود و او را هم حادث نمیشود مگر بعد نضج و تبیخ و مده مثل صلابت اصول و دمیله با مثل صلابت اصول خراجات نزدیک خروج مده و صحت آن الا ورم صلب شود و این قول بعید از قبول نیست و دیدم شخصی را که در کبد او مده محتقن بود پس مده و خلط زنگاری قی کرد و مریض شفا یافت و اگر این در حقیقت باشد پس شک نیست که آن جوع معده نمود در عروقیکه از کبد بسوی جگر نافذ میشود و در عروقیکه غذا از جگر بسوی معده وارد میگردد و از آنچه ضماد میکنند کبد را نزدیک اجتماع مده در آن انیست که بگیرند انجیر سفید ده عدد و مویز منقی ده درم و سنبل سقوطری ده درم و گل سرخ دو درم و قرنفل یکدرم و سائیده موم روغن از روغن قسط بسازند و این ادویه بران انداخته مخلوط کنند و بر پارچه مالیده بر جگر نهند صاحب خلاصه و شفاء الاسقام می پسندد که در آنجا که ماده بنواحی دوده میل کند و با صحابه بیرون آید این قرص سود مند است گل سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر کدام چهار درم نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی طباشیر هر کدام دو درم بادیان تخم کرفس بسباسه تخم کاسنی هر کدام یکدرم سنبل الطیب مصطکی هر کدام نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند هر یک بوزن دو درم و یکی از آن بدهند پس از آن آبیکه اندران عناب و دانه انجیر سفید بیخ اذخر یا پرسیاوشان یکدرم گل بنفشه دو درم گل نیلوفر دو درم تخم خشخاش سفید دو درم جوشانیده و صاف نموده با شکر شیرین ساخته باشند بدهند و غذا که در قول مجوسی گذشت بدهند و بر جگر قوابض ضماد نمایند تا مریض با نحلال قوت هلاک نگردد و تنقیه کبد از خارج بسک و رامک و کندر و سعد و سنبل و مصطکی و قصب الذریره و آب سیب و آب سفرجل نیز مفید است

تشنج کبد

عبارت است از تشنجی که بسطح جگر پیدا شود و این علت بکثرت حادث گردد و بهر آنکه سطح کبد بغشای صلب صفیق پوشیده است و حدبه کبد نیز صلب است پس فضول کمتر در آن نفوذ میکنند و عروقیکه در آن است فضول را جذب میکنند بسوی کلیه و در کلیه قوت جذب قوی است پس فضول در آن لبث نمی نماید و از این جهت این علت

نادر الوقوع است و سببش مادهٔ صفراوی رقیق حاد بود و یا مائیت که آن کیفیت حادهٔ حریفه لذاعه است بسبب طول بقای او در جگر عارض شود و علامتش این است
که مریض حرقت و التهاب و الم در موضع جگر دریابد و گاهی بسبب مجاورت و ترشح ماده بر جلد محاذی کبد نیز بثور ظاهر شود و یا رنگ آن متغیر گردد و صبغ رنگ
قاروره احمر ناصع بود و گاهی با آن عطش شدید و لهیب باشد و رنگ او بحمرت متغیر گردد و گاهی چشم سرخ شود و گاهی قشعریره و لرزه افتد و دیگر علامات
سوء مزاج حار کبد پیدا آید و هرگاه این بثور در عمق باشد بادی تپ مطبقه و اسهال غسالی یا صدیدی منتن بود **علاج** فصد باسلیق نمایند و خون بحسب
قوت برآرند و ماء الشعیر که در آب عنب الثعلب مروق ساخته باشند با سکنجبین ساده مدام بنوشند و تضمید کبد باین ضماد نمایند آب عنب الثعلب آب برگ اسپغول آب
برگ بارتنگ هر واحد ده درم روغن گل ثلث او سرکه تازه سه درم آب گل سرخ ده درم باهم آمیخته نیکو برهم زنند و بر برف سرد ساخته پارچه بدان تر کرده
دائم بر جگر دارند که استعمال این ضماد با فصد و پرهیز و شرب ماء الشعیر باندک سعی این علت را زائل کند و بسماقیه و حصرمیه و رمانیه و حماضیه مزوره غذا سازند
و در بعض اوقات این شربت معروف است شربت عاصمه که شخصی از حکمای ایشان برای باشرای معده و کبد و سائر اعضای باطنی ترکیب داده بنوشند جوشی ترتیج
پنجاه درم آب غوره صد درم سرکه تند کهنه صد درم پوست بیخ کاسنی بادیه کشوث بغدادی کف برگ کاسنی صحرائی خشک کف ترکف یا باقه ریوند چینی خالص سه درم همه
دواهای مذکور بجوشانند تا او به مهر اگر دو پس صاف نموده آب سیب بجوش مطبوخ مصفی مساوی آن بیامیزند و شکر طبرزد بقدر حاجت بر آن انداخته بقوام
سکنجبین آرند و شربت کند که در آب فواکه ترش داخل است نیز برای بثور کبد و جدری و ماشرا که در اعضای داخل حادث شود مجرب است و هر چه در علاج امراض جگر
از سوء مزاج حار رطب حار یابس مادی از اسهال و ادرار و تبرید کبد باشربه و اغذیه الطیبه مرده مذکور شد حسب حاجت بکار برند

خفقهٔ کبد

عبارت است از حرکت اختلاجی که در جگر افتد و این علت غریب است طائفهٔ از اطبای مصر از آن می شناسند و حدوثش در بلاد عجم بسیار است لیکن نام او نمیدانند
و سببش وقوع سده است در رگ بزرگ از عروقی که از باب الکبد منشعب شده در جگر منتشر گشته و یا در شعبهٔ بزرگتر از شعب اجوف و علامتش آنست که در بعض اوقات
جگر اضطراب نماید و بحرکت اختلاجی حرکت کند گویا که قارع آنرا قرع میکند و گاهی با آن الم شدید و تمددی در جگر پدید آید و مریض دست خود بر جگر نهد و این حالت لحظهٔ ثابت
بماند پس ساکن شود و هنگام زوال آن خفت در درد و تمدد ظاهر شود و بیمار ارتفاع بخار حار بسوی سر خود دریابد و اکثر تابع او غما بود و گاهی پیشانی عرق آلود
باشد گرسنگی **علاج** برای تفتیح سده جگر سکنجبین بزوری که در آن مامیران و زعفران و ریوند و مانند آن مفتحات مناسبه باشند بدهند و ادویه مقطعه ملطفه مثل اذخر
و تخم کشوث و اقحوان و شاهتره و افسنتین و غافث بکار برند و شربت دینار و اخراج ماده سده به مسهلات نیز نافع است و آنچه در سده کبد مسطور شده حسب حاجت استعمال
نمایند و گویند که اگر اذخر و تخم کشوث و غیره که مذکور شد باریک ساییده بیزند تا ظاهر شود و بر جگر ضماد نمایند مفید بود و اگر آب او بنوشند و ثفل او ضماد کنند قوی الاثر گردد
بعض متاخرین نوشته‌اند که اول فصد باسلیق و یا ابطی راست کشایند و جهت تفتیح سده سکنجبین بزوری سه توله در عرق کاسنی و عنب الثعلب و گلاب هر یک پنج توله
بنوشانند تا چهار روز و روز پنجم رگ اسیلم راست زنند و جهت تفتیح سده و نضج مواد این مطبوخ دهند تخم شاهتره و کاسنی و قرطم و عنب الثعلب و تخم خربزه هر یک شش ماشه
تخم خیارین و قیق افسنتین تخم کشوث اذخر مامیران چینی انیسون هر یک چهار ماشه بیخ کرفس هفت ماشه مویز منقی ده توله گلقند چهار توله سکنجبین بزوری سه توله
و غذا قلیه چوزه مرغ زرد و نخود با نان تنوری دهند بعد پنجم ششم روز تنقیه نمایند باضافه بعض اشیای مسهله مثل برگ سنا و شیر بید زرد کرده یک نیم توله پوست هلیله زرد سه ماشه
هر یک یکتوله ریوند خطائی نه ماشه آلو بخارا هفت عدد خیارشنبر ترنجبین هر یک هفت توله شیر خشت پنج توله شربت آلو بخارا چهار توله روغن بادام هفت ماشه انداخته
نموده بنوشانند و بجای آب عرق کاسنی و گلاب مکوه قناعت کنند و وقت [illegible] و وقت شام نان [illegible] با شوربای چوزه مرغ که قرطم و [illegible]
و اسپغول و [illegible] ده باشند [illegible] ده تا اول [illegible] و صبح این مسهل دهند [illegible] هر یک [illegible]
در [illegible] عرق [illegible] تخم کاسنی [illegible] هر یک نه ماشه [illegible]
[illegible] چهار ماشه لعاب [illegible] ماشه در عرق صندل [illegible] گلاب و کاسنی هر یک چهار توله [illegible]

معتدل و سپستان هر یک دو تولہ داخل کرده تخم خرفه و کشنیز خشک شش ماشه پاشیده و غذا آبیستور و یا پلاؤ و بچه تازه با پی شلغم بدهند و همین طور سه چهار مسهل او دو جهت تعدیل مزاج
جگر و تقویت و تفتیح مانعی باده سده خمیره مروارید علو سجان با عرق چوب چینی و عرق زردک دهند طبری گوید که اگر مانعی از اعراض نباشد صاحب او را این تدبیر
بنوشانند ریوند چینی یکدرم با میران یکدرم زعفران و دو دانگ همه را نیکو کوفته در پارچه صره بندند بعده جگر بید و پوست و بیخ بادیان و پوست آن و تخم کرفس در آب
جوشانیده صاف نموده شکر طبرزد و شیرین کرده بر صره ریزند و تضمید کبد با این ضماد نمایند آب کرفس آب فطر اسالیون هر که باهم آمیخته پارچه پان الوده بر جگر نهند و اگر
حاجت افتد فصد باسلیق نمایند و غذا نیز برنج و مزوره نه غیر آن سازند و اگر مزاج او احتمال نماید بادام تلخ و پسته بشکر طبرزد بخورانند و بصورت احتمال مزاج او شراب صاف بنوشانند و طبایع او
کرفس و شربت و مانند آن مفتحات سده داخل کنند در بین علت تساهل نمایند که آن غشی و حالت غشیه بهم رسانیده کند پس کبد او ورم کند و ایام مرض او طول نماید و از آن صعوبت شدیده
صحت یابد و از افراط حرارت مزاج او باوجود این سده حذر کنند که در او واجبیات و لیبشه و حرکت آن مختلف گردد و اکثر طبیب بخیر یا هر در آن غلطی کنند و در معالجه حال او فاسد نماید

حصات کبد

گاه سنگریزه در جگر پیدا شود چنانکه در اعضای دیگر متولد میگردد و سبب تولد آن در بحث حصات کلیه گفته آید و علامتش آنست که دائم بیمار در ناحیه یمین ثقل کند و خلش
و درد در جگر بدون ورم و صلابت آن لازم بود و گاه باشد که در بعض اجزای جگر که در آن مکان حصات متمکن باشد صلابت محسوس گردد و گاهی ریگ در بول یافته شود
و ایضا هر گاه فصد باسلیق ایمن و سبع کشاینده زیر خون ریگ دریابند علاج باید دو یه مفتت حصات بشکنند و بمدرات بیرون آرند چنانچه در علاج حصات کلیه نوشته
مذکور گرده و طبری گوید که علاجش پرهیز از اطعمه ردی غلیظ و اصلاح مزاج خون او است و فصد و اسهال و اگر از آن مانعی نباشد و این سفوف بدهند پرسیاوشان تخم خشک
هر یک دو درم حب القلت ریوند هر واحد یکدرم حجر الیهود زرنیخ فی دو درم زجاج صافی محرق یا حراق بلیغ که در آب شنجار و مرات سرد کرده باشند و خاکستر عقارب هر واحد یکدرم
مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک ده درم همه را سفوف کرده یکبار با سکنجبین و یک مرتبه با شربت انجیر و یکبار با شراب بدهند و شراب بحسب مزاج او باشد اگر بارد مزاج
بود کهنه و اگر حار مزاج باشد معتدل باید و تضمید کبد از خارج بسکنجبین بهتر و زراوند طویل نیز باید که این هر دو تحلیل کنند چیزی را که در جگر باشد مگر آنکه از استعمال این مانع از
اعراض باشد و حمام و آب گرم و آبزن و نطول آبهای حشائش مدر بول استعمال نمایند چنانچه در حصات کلیه نوشته شده استعمال میکنند و گویند که رگ باسلیق یا ابطی است بکشایند
و بفاصله چهار گهری شوربای مرغ خورانیده قی کنانند و مفتتات حصات که در سنگ گرده و مثانه بیاید با ضافه مقویات جگر بحسب حاجت گرفته با سکنجبین بزوری اصلی
ریوندی علو سجان دهند و این مطبوخ مجرب راقم الحروف است و اخراج بغایت مفید است و فوه الصبغ تخم انجره بادنجبویه انگور شغال هر یک نه ماشه قنطوریون دقیق هفت ماشه گل بابونه [illegible]
زراوند مدحرج هر یک سه ماشه در عرق عنب الثعلب و خار خسک و خار شتر هر یک پاو آثار بجوشانند که سوم حصه بماند مالیده صاف نموده شربت [illegible] تولہ داخل کرده بنوشانند

صغر کبد

در بعضی مردم جگر خرد باشد چنانچه گاهی مثل گرده کوچک بود و تابع صغر او این امر باشد که چون انسان بقدر حاجت بجوز جگر و سعت آن نکند و معده او بسبب
آن فرستد و جگر نگنجد و آن سده و المه ثقیل حادث شکند و قوت کبد را در افعال او سست گرداند بسبب ضعف او قوت فاعله آن بجهت قوت منفعل دارد و دیوان باب
احوال هضم و جذب و امساک و تمیز و دفع اختلال پذیرد و گاهی از این فرق نیست اختلاف لازم نماید هر آنکه صفوت اکثر کیلوس سوی جگر منجذب نشود و علامتش آنست که دلالت
کند بر آن حدوث سده که کبد و نفخ و ریاح بسیار و غذای معتدل المقدار بر آن ثقل آرد و بدن ضعیف گردد و بنابر حاجت او بکثرت غذا و ضعف هضم و ورم کند و حدوث سده
و اورام کثرت نماید و کوتاهی انگشتان و صغر خلقت و باریکی رگها بر آن گواهی دهد و تخمینی بود که بدن او از طعام تازگی نیابد و [illegible]
جالینوس یافت که این مرض بصغر کبد و ضیق مجاری است و تدبیر آن نمود و آنچه از دلائل صغر کبد و ضیق آن این است که انسان در ناحیه هضم طعام ثقل و تمدد در ناحیه
کبد احساس نماید و اگر در تناول غذا از عادت خود اندک بیفزاید متواترات سرفه آید و هر گاه آب سرد بنوشد در موضع کبد ضغطه و الم دریابد و بدن ایشان لاجرم
قلیل الدم و برنگ مائل بزردی و سفیدی بود و اگر بقدر المقداری خورند که [illegible] صفوت کیلوس آن غذا در هزال بدن قوی ضعف حواس و عجز از افعال پدید آید
و اکثر ایشان بدق هلاک شوند **علاج** تدبیر ایشان مداومت بانند قلیل الحجم کثیر الغذا سریع النفوذ مثل زرده بیضه نیم برشت و گوشت بچه مرغ و حلوان و تیهو

وکبک و دراج و نان جید الصنعت از گندم خوب و فربه پاک از شوائب سریع الفساد و باید که غذا متفرق در مرات اندک اندک تناول نمایند و از فواکه و بقول و امثال آن از آنچه حجم او کثیر و غذای او قلیل بود اجتناب کنند و گاه گاهی جهت محافظت ادویه مدر و مسهل منقی کبد و ملطف مفتح استعمال نمایند مثل تخم کاسنی و پرسیاوشان و تخم کشوث و تخم کرفس و شربت بزوری و ماء الاصول و ایارج فیقرا و مانند آن که در علاج سده کبد مسطور شد و طبری گوید که اگر صحت انسان با وجود صغر کبد موجود باشد بترک معالجه باک نیست و حفظ او بر حالی که باشد باید کرد و اگر الم و ایذا بصغر کبد در یابد و یا وی صحت او نباشد طبیب را باید که معالجه او بعلاج تا تعیین نماید و تدبیر منعش اعنی ماکل و مشرب و این چنان باشد که مقدار طعام و شراب او بحسب احتمال کبد نماید و تجوید مضغ او نیز کنند و بحسب مزاج کیفیت و کمیت او اختیار نمایند و عادت حسن هضم و جودت او بر آن محفوظ دارد و از تخمه حذر کنند و بقراط ذکر کرده کسیکه جگر او کوچک باشد و بر آن تخمه ها متواتر کنند اختناق او را حادث شود و جالینوس گفته چند کس را دیدم که جگرهای ایشان خرد بوده و در ماکل و مشرب اسراف نموده پس فسخ عروق و قذف الدم ایشان را عارض شده و غرض آنها از ذکر امثال این کلام آنست که متعلم بر این آگاهی یابد که هر کرا جگر کوچک باشد او را واجبست که تقلیل غذای او نماید و میل تدبیر او بغذائی کنند که خون صاف رقیق قلیل پیدا کند و هر گاه فضول در جگر او جمع شوند استفراغ بسهولت نمایند و ادویه حاده که بسرعت ضعف می آرند استعمال نکنند که استسقای زقی آرد و در باب صفت برای ایشان متوسط غیر عنیف باید بهر آنکه کبد صغیر بسرعت محتاج رطوبت میگردد و چون رطوبت کبد کم میشود اسهال و غلیان حادث میگردد و بذبول و سقوط اشتها انجامد و باید که طبیب رعایت جمیع این اسباب بدارد و بهترین معالجه نزد خروج کبد صغیر بسوی یکی از کیفیات از اعتدال

خاص آن ضمادات مقوی آن مصلح مزاج متغیر آنست

سوء القنیه

عبارت ست از رداءت خون جگر و این وقتی باشد که مزاج جگر فاسد شود و خون که اندران متولد میشود تباه گردد و سببش یا غلبه برودت است که فعل او را از تولید خون بمجرای طبیعی قاصر کنند و همچنان خون خام و فاسد بسبیل تغذیه با عضا رسد و اعضا نیز از احاله آن عاجز مانند و یا حرارت چنانچه در امراض حاره که جگر را گرم گرداند و قوت او تحلیل کنند و از تولید خون صالح باز دارد و گاهی سوء القنیه بسبب فساد معده و ضعف آن حادث شود و گویند که سوء القنیه گاه باشد که بسبب بند شدن خون مانند حیض و بواسیر افتد و گاه بسبب کثرت سیلان اینها باشد و گاهی بسبب صعود بخارات بد سوداوی افتد چنانچه در اصحاب مالیخولیا مراقی پدید آید و گاهی بسبب تعفن بعض اعضا و سلاق رساند و شیخ گوید حالتیکه تقدم بر استسقا کند مسمی بفساد مزاج است و شیخ و جهانی گویند که چون حال جگر فاسد شود و ضعف بران مستولی گردد و اولا حالتی نزدیک باستسقا پیدا شود که آن مقدمه استسقا بود و اطبا آن را سوء القنیه نامند و مخصوص باسم فساد مزاج است پس اول رنگ بدن و چهره بگردد و بسفیدی و زردی زند و تهیج در پلک چشم و دست و پا ظاهر گردد و گاهی همه بدن مهیج کند تا آنکه مثل خمیر گردد که از انگشت فرو نشیند و فساد هضم آید لازم بود و گاهی اشتها زیاده شود و قبض و لینت طبع بترتیب نباشد گاهی اجابت سهل و گاهی محکم بود و کدورت حال خواب بود که گاهی خواب مستغرق آید و گاهی بیخوابی طول کشد و بول و عرق اندک آید و قراقر و ریاح در شکم کثرت نماید و انتفاخ پوست شکم شدت کند و گاهی خصیه انتفاخ نماید و چون بثره و قرحه و جراحت ایشان را عارض شود اندمال او دشوار گردد بنا بر فساد مزاج و در گوشت بن دندان حرارت و حکه بشود بسبب اقتضاء بخار فاسد عارض شود و بدن ترهل و سست گردد و گاهی حالتی شبیه بسوء القنیه بسبب اجتماع آب اندر ریه عارض شود و سحنه صاحب این مثل مستسقی گردد و فرق میان هر دو چنان میکنند که تهیج و انتفاخ در چهره آنجا بیشتر بود و در باقی اعضا تهیج بعد بود و در سوء القنیه چنین نباشد **علاج** اصلاح حال جگر نمایند بنوعیکه در استسقا مذکور گردد و علاج این خفیف تر از علاج استسقای لحمی بود بهر آنکه درینجا اسباب خفیف میباشد از ادویه نیز آنچه غیر قوی بود استعمال کنند و بر دی معالجه نمایند مجال استحکام ندهند که تعجیل تمام باستسقای لحمی می انجامد پس مدت دراز میکشد و اول تدبیر مائیه تو الاصول نمایند و جهت تنقیه بدن ایارج فیقرا چند وقت تنقیه تقاریق دهند و اگر مسهل قوی تر ازین مطلوب شود غاریقون مدید و مانند آن بفزایند و شربت افسنتین مسهل و شربت دینار و شربت ورد و حب لولو نیز مفید ست و بعد تنقیه مفتحات دهند و شربت اصول و بزوری و کشوث نافع بود و تقویت معده و کبد بدواء الکرکم و دبید الورد و غیره نمایند و ریاضت خصوص مشی کنند و در هر حال از آب مطلقا منع نمایند

وبجای آن عرق عنب الثعلب و بادیان و سانج هندی و کاسنی با و بجویه حسب مزاج دهند و تقلیل ماکول و مشروب عمده تدابیرست و هرگاه اطراف ورم گیرد احتراز از نبیذ
لازم دانند و از اکثار غذا و تناول اغذیه رطب بطی الانهضام مثل ماهی تازه و البان و سمن و روغن کنجد و حلوای نشاسته و قطایف و شیرینی اجتناب باشد بد
نمایند و آنجا که سبب سوء القنیه احتباس خون حیض یا بواسیر باشند تا از مدرات حیض و مفتحات مخصوصه بواسیر خون گشایند و بقصد حاجت شیفتند بهتر باشد
بهر آنکه اخراج خون درین مرض بی ضرورت قوی مرتکب و باعث ضعف و موجب آفات است و الا فصد صافن و یا باسلیق کشایند و جهت ادرار کشادن حیض
مطبوخ پوست خیارشنبر و غیره از ادویه مفتحه و مدره که در امراض حم مقصود خواهد بکار برند اکنون چند تراکیب نافع این مرض مرقوم میگردد حسب حاجت
استعمال نمایند شیره عنب الثعلب شیره تخم کشوث شیره بادیان شیره تخم کاسنی با شربت بزوری معمول است و همچنین بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب
جوشانیده گلقند داخل کرده دهند و ایضاً برای سوء القنیه که اکثر بسبب ضعف کبد از برودت و رطوبت پیدا باشد در ابتدا دارچینی بادیان شکاعی دانه هیل در عرق
افسنتین و گلاب و اگر نباشد در عرق بادیان جوشانیده صاف کرده بنوشند و سه روز بعد آن رند لعیده سه روز دیگر اذخر یکی عوض شکاعی باز سه روز دیگر بجای
اذخر اسارون دهند باز سه روز عوض بادیان پوست بیخ کرفس کنند بیشتر اگر اخلاط بلغمی باشد تنقیه بایں طور نمایند که قرص جاذریون کوفته بروغن بادام چرب
نموده بجوارش نارمشک سرشته حب ساخته بورق نقره پیچیده فرو برند بالائش بادرنجبویه بیخ بادیان عنب الثعلب پرسیاوشان اسارون اذخر یکی افسنتین برگ
سنا مکی مویز سرخ جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر گلقند شربت دینار حل کرده روغن بادام پاشیده بنوشند غذا نخود آب مرغ روز دوم از مسهل مصطکی
عود سوده با مامیران سرشته بخورند بالائش دارچینی اسارون بگلاب جوشانیده صاف کرده شربت افسنتین حل کرده بدهند بعد از ان سه پن مطبوخ همراه یکی از معاجین مثل
دواء الکرکم یا کلکلانج کبیر یا جوارش دارچینی وغیره دهند و ایضاً برای سوء القنیه و زردی رنگ و قلت خون قرص زرشک صغیر و دواء الکرکم صغیر سرشته بخورند بالائش
تخم کاسنی پرسیاوشان مویز منقی نبات جوشانیده بنوشند باز گلقند بجای نبات باز گل سرخ بجای گلقند و شربت دینار آمیخته بدهند باز برای اسهال بلغم و صفرا عنب الثعلب
گل سرخ بادیان مویز منقی پرسیاوشان سنای مکی جوشانیده گلقند داخل کرده دهند و اگر بادیان بیخ بادیان تخم کشوث عنب الثعلب بنفشه مویز منقی با آب عنب الثعلب و کاسنی
جوشانیده گلقند مالیده صاف نموده بنوشند برای سوء القنیه و اکثر امراض جگر و درد پهلو معمول استاد بوده و همچنین برای سوء القنیه و سرفه و زردی عنب الثعلب تخم کاسنی
اصل السوس مقشر بادیان انیسون خطمی در عرق عنب الثعلب و عرق گاوزبان جوش خفیف داده شربت بزوری آمیخته تخم ریحان کنوچه پاشیده بدهند و در سوء القنیه برای اخراج
مائی المعده واما عنب الثعلب گل سرخ هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه سنای مکی نه ماشه گلقند سه توله باید داد و زعفران سه ماشه
جوز بوا هر واحد یکسرخ سنبل الطیب دارچینی هر یک دو سرخ مویز منقی چهار دانه همه را سائیده در شهد خالص دو ماشه آمیخته خورانیدن برای سوء القنیه اطفال منقول از
والد مرحوم ست و برای سوء القنیه با تپ عنب الثعلب تخم کاسنی هر یک شش ماشه کوفته جوشانیده شیره مغز تخم تربوز شش ماشه شربت بنفشه سه توله خاکشی شش ماشه
نافع و این شربت نیز مفید سوء القنیه ست بیخ بادیان بیخ کاسنی هر واحد چهار درم بادیان کاسنی تخم خیارین تخم خربزه عنب الثعلب گل سرخ اصل السوس هر یک دو درم
تخم کشوث یکدرم اگ مغسول سه درم ریوند چهار درم مویز منقی پنجدرم قند سفید نیم رطل خوراک از دو تا سه توله و ایضاً افسنتین ده درم گل سرخ سی درم تربد هشت درم
سنبل الطیب چهار درم شکر نصف رطل بدستور شربت بسازند شربتی تا سی درم و شربت انبرباریس دوائی نیز درین باب مجرب ست و ضماد سنبل الطیب کف مریم یا بابونه
ترمس تخم بیل خاکستر لبلاب آهو خاکستر لبلاب بزباب عنب الثعلب برای سوء القنیه منقول از بیاض استاد مرحوم ست و اگر خواهند لبلابها را بدون سوختن بکار برند و
زرنباد خاکستر چوب انگور جدوار قسط تلخ ریوند چینی زرد چوب سعد کوفی هرچه مناسب بینند بیفزایند و اگر صبر اقاقیا اشیاف مامیثا مرمکی سعد زعفران حضض گل ابرشم
کوفته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند ورم نرم را که از قبیل امراض طویله به پهلو و پای پیدا شود زایل کند و این قرص زرشک مقوی جگر است و نافع سوء القنیه
که با تپ باشد زرشک شش درم ریوند گل سرخ مغز تخم خیارین صندل سفید سوده تخم کاسنی هر یک دو درم اگ مغسول اصل السوس گل نیلوفر طباشیر هر واحد یکدرم
قرص سازند خوراک حسب مزاج و مفرح تالیف حکیم نظام الدین علی بسبب الباقی نیز جهت ضعف جگر و معده و سوء القنیه و ضیق النفس معمول است بقول اهل هند نخود بقدر
سه ام در پاو آثار آب جوش داده هر گاه نصف بماند صاف نموده نوشیدن نافع سوء القنیه است و کذا از کریلا تازه بقدر شش درم آب افشرده صاف نموده بنوشند

و اگر خواهند قدری عسل آمیزند دو چهار بار اسهال می آرد و ماده دفع میکند و پوست درخت سرس جوشانیده نوشیدن و بیخ کرنجوا سنبر آب بسابیده بر دست و پا طلا کردن بهر
دافع ورم بدن ست و حکیما بذ نوشته که آنچه درین باب بکرر تجربه کرده ام و خطا نکرده مگر بخطای عظیم مریض این مطبوخ هندی ست گوکهرو و موصلی سیاه گلو و دیودار چیا ایتا
پیپلا مول ملهتی سیاه را سنا کتائی خرد هر یک دو درم کوفته در آب بپزند تا مهرا شود صاف نموده نیمگرم بنوشند و از همه چیزهای سردی و تری افزا پرهیز نمایند و در بیاض
حکیم علی مسطور ست که قرص زرشک و شربت زرشک را در تهیج اطراف که از ضعف بود نفع عظیم ست هر روز یک مثقال قرص زرشک با سه مثقال شربت او دهند و
بنجز ... که اکسیر عرق چوب چینی تالیف حکیم ممدوح و تقویت مزاج در اوائل بها قوتی و قرص عنبر کنند و تهیجی که از کثرت رطوبت در روی بهم رسد بخار تخم شبت نیکوفته
و برگ سنبهالو و برگ چولائی نافع ست و مالش روغن بابونه درین باب نفع عظیم ست **اقوال حکما** سویدی مینویسد که شقاقل و می وکذا شرب مطبوخ نخود سیاه در
سوء القنیه مجرب من ست و اکل انجیر و جگر قنفذ بریان و کذا مغز تخم بیدانجیر بعسل و کذا روشتی و شرب کما دریوس بلوطی و عصاره یا مطبوخ یا بس کما فیطوس کذا مر با خورسند درم
بشراب یکساله کهنه شود و عصاره مرزنجوش یا مطبوخ یا بس او و کذا اکر دیا سه مثقال زیت خوشبو هر روز تا یک هفته و طبیخ بیخ اذخر و حاشا و غافث و عصاره آن آب بیتا
که مریض را از سرد کردن آهن از ان خبر نباشد و طبیخ نخود سرخ و شرب عصاره عنب الثعلب فوقا یا طبیخ او و یا اکل جرم او مطبوخ مطیب بزیت الانفاق و خوردن لحم قطا مشوی
یا زیرباج یا سکباج یا مصوص بسرکه و عسل هر واحد نافع سوء القنیه ست **مولف** اقتباس گوید که هر بامداد شربت بزوری و افسنتین هر یک یکنیم توله در عرق حب کاکنج
و عرق شاهتره هر یک هفت توله بنوشند و غذا شوربای مرغ و قلیه ترکی و شلجم با نان تنوری دهند و اگر از کثرت سیلان خون بواسیر و حیض بود حب سنگ جراحت و سعد
و یا سفوف سنگ جراحت و یا قرص کهربا و یا حب مقل قابض علوی خان با شیره بزور بارده مانند تخم خشخاش و مغز کدو و پرده و تخم خیارین با بعضی عرقات مثل لعاب بهیدانه
و بهدانه و اسپغول و گلقند و گل گاوزبان و گاوزبان در عرق افسنتین و گاوزبان عنبری و تخم ریحان و بارتنگ و فرنجمشک دهند و از اغذیه غلیظه بسیار احتراز اجتناب
در زند و از اغذیه سریع الهضم که اندکی ازلاق داشته باشد بکار برند مثل پلاو و گوشته و نخود آش با شیر مرغ و کله پاچه با نان تنک زردی بیضه مرغ نیمبرشت و نقل مغز بادام
و پسته و چلغوزه و رطب با شیر نافع ست و ایضا در کثرت سیلان خون بواسیر دوای المسک معتدل علوی خان و دواء الکرکم صغیر الداوشان هر دو چهار ماشه بعرق عنبر پنج توله
و عرق گاوزبان هفت توله صبح دهند و وقت شام جدوار خطائی سه ماشه مقل یک ماشه در عرق کیوره سوده در شربت سیب با دو شربت به هر یک یک توله و ورق طلا یک عدد
آمیخته با شربت افسنتین سه توله در عرق بهیل و پودینه و کیوره هر یک چهار توله دهند و غذا کباب چوزه مرغ ساده و شامی با نان خشکه تنوری سازند و عوض آب عرق
گاوزبان و بادیان نوشانند و اگر بسبب بخارات سوداویه باشد تدبیر مالیخولیای مراقی پردازند مع تقویت جگر و ایضا برای سوء القنیه بسبب بخارات مراق و شرکت
معده که از علاج مشترک فائده نشود و غلبه تشنگی گرد و ماء الجبن با سکنجبین افتیمونی علوی خان نوشانند و غذا قلیه و قورمه با نان تنوری و پلاو دهند تا هفت روز
در روز هشتم وقت شب حب مسهل سودا خورانند و صبح ماء الجبن با شربت الهی علوی خان چهار توله عوض سکنجبین نوشانند و تا روز پانزدهم یک روز در میان در روز شانزدهم
حب وقت خفتن و صبح با ماء الجبن دهند بعده اگر اندکی ضعف رو دهد و حرارت غلبه کند روز هفدهم دواء المسک تلخ نه ماشه با عرق عنبر پنج توله و کیوره چهار توله
عوض حب دهند و در بیست و یکم ماء الجبن با شربت الهی چهار توله تا چهل روز دهند و وقت ظهر دانه انار و الایچی شیرین و انار کوهی ترش هر دو برابر بوزن سه فلوس با نمک
سلیمانی سه ماشه خورانند و غذا وقت شب پلاو شلجم و ترش مخلل دهند و بالای آن جدوار خطائی دو ماشه در دواء المسک معتدل ساده علوی خانی و جوارش مصطگی که
هر یک شش ماشه و صبح قلیه شلجم و زردک و فجل با نان ده دهند و اگر بسبب تعفن هوا باشد تنقیه بدن کنند با دویه تریاقیه و تعدیل مزاج بمعجون جدوار علوی خان و دواء المسک
جدواری همراه عرق ... نمایند و اگر سوء القنیه با تپ صفراوی و تموج خفقان و اختلاج معده از تعفن هوا عارض شود آب انار شیرین نه توله گلاب هفت توله گلقند
چهار توله شیر خشت پنج توله شربت دینار معتدل علوی خان سه توله بی فاصله با پنج شش روز دهند و غذا پلاو جوجه مرغ و زردک تحلل و بجای آب عرق شاهتره و کاسنی و گلاب برابر
بدهند و بعد از علاج مسطور جدوار و ادحینی در روغن ارنده و آب آن اطلاع نمایند و ازین تدبیر قریب نود کس صحت یافته اند و اگر بسبب بائیت ربا باشد تنقیه بدن نمایند و تدبیر که
در باب ربو گفته شد مع تقویت کبد و این دوا بسیار مفید ست تخم فراسیون دو ماشه رب السوس ایرسا هر یک یکماشه سوده در شربت زوفا و خشخاش هر یک یکنیم توله
بلیسانند و بالائیش شربت بزوری و فراسیون هر یک دو توله در عرق گاوزبان عنبری و زوفا هر یک هفت توله دهند و غذا کباب مرغ و شلجم و گوشت کبک با نان خشکه تنوری خورانند

شیخ میفرماید که نظر کنند اگر در بدن اخلاط مختلف صفراوی باشد اسهال بمثل ایارج فیقرا کنند که آن اخراج فضول سوداوی رطوبات اصلی می نماید و اگر اخلاط بلغمی
غلیظ باشد بایارج حنظل و بدانچه صبر و شحم حنظل و بسفایج و غاریقون مع سقمونیا دران داخل بود اسهال آورند و اوزان این ادویه باندازه رقت اخلاط و غلظ آن حسب قوت
بدن و شدت آن باید کرد و گاهی بعد تنقیه ادویه بمثل حب ریوند حاجت آید اگر خیر او در تنقیه اخراج فضول بلغم سودمند نشود و با این همه باید که اسهال برفق نمایند و دوا
مسهل بتفاریق خورانند و هرگاه احتمال شود که ماده جمع شده اعاده تنقیه کنند و معذلک باید که رعایت امر معده آن کنند تا مسهلات ایذا نیابد و مسهلات ایشان با شیء خوشبو
بعود و مصطکی و سنبل و مانند آن نمایند تا قوت معده را نگاه دارد و اگر قوت قوی باشد دران فکر بسیار نکنند و مبالغه کافی در حبت دهند و بالجمله باید که تدبیر مانع تولد
فضول باشد و این باستفراغات بالرفق متواتر بود تا ممکن بود از فصد اجتناب نمایند و اگر ازان چاره نباشد بسبب امتلای خون بحذر و بتفاریق در سه یا چهار روز
براخراج خون اقدام نمایند و اکثر آنچه فصد دران واجب بود آنست که سبب سوء مزاج احتباس خون بواسیر یا حیض باشد و اولی آنست که اولا بدانچه خون را صاف
کند بمثل ایارج فیقرا و طبیخ افسنتین و مانند آن و مسهل سهک تنقیه نمایند پس اگر چاره نباشد اندکی خون بگیرند و در اکثر احوال ایشان را حاجت بتنقیه از چیزی افتد که تحلیل
اخلاط باسهال و مفتح سده باشد و بعده بدانچه مدر و مفتح سده بود و حقنهای لطیف محلل رطوبات مسهل آن سخت نافع است و چون استفراغ نمودند پس بدان آنچه معالجه
بدان کنند ریاضت معتدل و تقلیل شرب آب و استحمام بآب بورقی و کبریتی و شبی است و قریبه های شور و حمامات بمقام سازند و حمام بآب شیرین ایشان را مضر کند بلکه آنکه
حمام خشک استعمال نمایند و در هوای گرم او عرق آورند و استعمال قی قبل طعام برای ایشان تدبیری خوب است و باید که در ابتدای امر شرب سکنجبین کرده و در اواخر بتحریق کند
و تا ممکن باشد بر تخفیف و بر تفتیح اقدام نمایند و در اضمده و مشروبات ایشان ادویه مخففه مفتحه لطیفه خوشبو مثل سنبل و سلیخه و دارچینی استعمال کنند و ادویه لطیفه مثل افسنتین
و کاشم و غافث و تخم کرفس و کمافیطوس و تخم [illegible] و بادرنجبویه و عصاره قثاء الحمار و قنطوریون و برگ مازریون جاوشیر و کاکنج بالخاصیه و در اضمده ایشان کبریت و عصاره غافث قثاء الحمار
و بیخ مازریون و برگ و قنطوریون و خاکستر سوسن و کف دریا داخل کنند و این امثال آنها برای لوکات ایشان در حمام صلاحیت دارند و میبه صندیقون و شراب بحانی اندکی قبل
و شراب عسل نافع است از آنچه ایشان اسهال [illegible] شود و نوشیدن شراب افسنتین بر نهار است از معاجین خصوصا بعد تنقیه تریاق و مثرودیطوس و دواء الکرکم و دواء اللک و کلکلانج
بزوری است و گاهی شیر شتر و بول او مینوشانند و خصوصا در ابدان سخت و قوی خصوصا چون سوء القنیه مزمن شود و بیم باشد که استسقا گردد و گاهی ادویه قیئیه مثل شونیز
با سکنجبین نیم درم تا مثقال میدهند و کذلک بول بز و صواب آنست که هلیله زرد بادی بیامیزند اگر مواد رقیق صفراوی باشد و از ضمادات تکمید معده و کبد بسنبل و سلیخه
و دارچینی و بوره ارمنی و زراوند مدحرج و مانند آن نافع بود و ایضا ضماد از آنها بحسب مانند آن و دائم تمریخ شکم ایشان بمثل بورق و کبریت بروغنهای حاره معروفه نمایند
و از ضمادات هم کعک بسفرجل ایشان را نافع بود و اگر مشکل گردد بسرگین گاو و بشک طلا نمایند و اما غذای صاحب سوء القنیه آنچه دران لذت و تقویت طبیعت باشد مثل دراج و کبک
و شوربای آنها و زیرباج مطیب بمثل قرنفل و دارچینی و زعفران و مصطکی و کذلک مصوصات و از فواکه انار شیرین است و میوه بسیار اندک نیز مضر نبود و واجب است که با غذای
ایشان مثل خردل و کندنا و ثوم و مانند آن بغیر تکثیر نیز مخلوط سازند مسیحی گوید که اولا دران با ایارج فیقرا تنقیه نمایند و آب شور و شبی و بورقی و کبریتی غسل کنند قبل طعام
قی با ادویه مهیج قی نمایند و حقنه حاده بعمل آرند و دائم استفراغ بسبب [illegible] از شحم حنظل و بسفایج و غاریقون و افتیمون و سقمونیا و صبر نمایند خجندی گوید که در اوائل بمثل
بسفایج و افسنتین تنقیه کنند و اگر با آن عطش شدید باشد این طبیخ بنوشانند افسنتین سه درم غافث هلیله زرد هر یک پنج درم سنای مکی چهار درم بوزیدان یک درم
ماهیزهرج نیم مثقال پوست بیخ کرفس سه درم برگ کاسنی تازه باقه شاهتره پنج درم تمر هندی ده درم چنانچه رسم است بجوشانند و صاف نموده سی درم ترنجبین
دران مالیده باز صاف کرده نیم درم ایارج فیقرا و غاریقون و تربد هر یک ربع درم سقمونیای مشوی نیم دانگ نمک هندی زنجبیل [illegible] هر یک نیم دانگ باریک سائیده [illegible]
کرده بنوشند خضر میفرماید که این مطبوخ برای سوء القنیه از املای استاد من است پوست بیخ بادیان هر واحد سه درم تخم کاسنی کوفته بادیان هر واحد
دو درم برگ گاوزبان مثقال مویز منقی هفت درم خطمی سه درم جوشانیده صاف نموده نصف آن صبح با شکر اوقیه و نصف آن بدستور وقت شام بدهند و ایضا از املای
استادی پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان پوست ترنج خشک هر واحد ده درم زرشک تخم کاسنی کوفته هر واحد پنجدرم حشیش غافث مغربی و عود و قاقلی هر واحد نیم درم
جوش داده صاف کرده بدستور سابق با شکر هر دو وقت بنوشند و این نقوع نیز برای سوء القنیه املای آن [illegible] ملح پنجدرم زرشک اوقیه تخم کاسنی کوفته [illegible] غافث

خافت مفرحی لونیم درم در آب گرم خیسانیده بکار برند و این ترکیب برای سده الفقیه طفل قلیلی فرموده کاسنی بادیان هر واحد یکدرم تخم کشوث نیم درم کوفته خیسیده
نصف آن در عرق گاوزبان شامی اوقیه و در دو شربت کاسنی پنج درم شیرین کرده صبح بدهند و باقی بهمچنین وقت شام و این نقوع برای سده الفقیه الاطفال که با بعض
طبیعت باشد از املای آن مجرب است تمر هندی ده درم و در چینی سه عدد تخم کاسنی کوفته مثقال زرشک پنج درم پوست مرون پسته ربع درم خیسانیده صاف
نموده با شکر یکنیم اوقیه شیرین کرده نصف صبح و نصف آن شام استعمال کنند **و طبری** نوشته که ترهل و تهبیج که بر سه قسم است یا ترهل که زائل نشود و تهبیج که نیز دیر
و گرسنگی و هنگام طعام شب و ترک آن و امکنند و سبب این ضعف حرارت غریزی است که فضول و سوء مزاج در کبد بهر آنکه حرارت غریزی چون ضعیف شود در کبد
خارج از اعتدال بسوی رطوبت گردد پس مرارت شود و بران طعام بسیار مانند بارده و رطبه و هر طعامی که کمیت او بیشتر از کمیت حرارت غریزی باشد فضلات متولد از آن
ریاحی و رطوبت رقیق خبیث گردد و بسوی اعضا رود و دران محتقن شود پس اگر اعضا قوی باشند احالهٔ آن نمایند و از نفس خود آنرا دفع کنند و اگر ضعیف باشند
این بخارات دران حرکت کنند و تحلیل نشوند و قوت محیله صحیح بر مقدار مزاج خود باشد و علامتش آنست که چون فصد کنند دم او قوی اسود ... و شهوت و هضم او
صالح باشد بغیر آنکه اعضای او تهبیج بود و اندرین قسم هرگاه صاحب او در اکول افراط کند و بر اطعمه مولد نفخ دوام نماید و در هر طعامیکه باشد کثرت کند یا ریاضت معتدل
ترک نماید بران امن ازین نباشد که حرارت غریزی او منطفی یا بغایت ضعیف شود و قوت محیله متغیر گردد و باستسقای لحمی انجامد علاجش آنست که این صنف مقدار حرارت غریزی
او و اطعمه لطیفه تر و اقل کمیت آن بدهند و از کثرت اکل و تخمه و سوء هضم حذر کنند و هرگاه اعمال مقدار مقدر نکنند ... کم نمایند و بهترین اطعمه ما شقه علیها
خفیفه اند و از شرابها اگر قاروره اندک حرارت باشد شراب ... که ... بران گذشته باشد قدری بنوشند و تکثیر دران نکنند تا خمار بهم رسد بهر آنکه اعضای او ضعیف است
و جهد نمایند بتقویت آن بریاضت معتدله و آنچه از ادویه استعمال نمایند نوشیدن ماء الاصول و الجبن است و اسهال وقت حاجت بحب ماذریون یا بایارج مقوی
و مانند آن و از آنچه کبد را بدان ضماد کنند مر و صبر و فوفل و مصطکی و سنبل و موم و روغن بر روغن ناردین است که ادویه کوفته بیخته در ان آمیخته و مثل مرهم ساخته بر پارچه مالیده بر جگر
نهند **و اما** صنف دوم آنست که حرارت او ضعیف بود و غیر آنکه او قوی تر از حرارت صاحب نوع اول باشد و علامتش آنست که سرخ رنگ صافی و قوت هاضمه او جید بود
جز آنکه در بعض اعضای او نفخ عارض شود و تهبیج گردد و بسرعت متحلل شود و جلد ظاهر گردد و اندک زیادتی که در کمیت طعام یا در شرب آب شود تهبیج ظهور نماید و بسعی سهل اگر
گردد و صاحب این نوع اقل خطر است سیما چون نفخ در قدم سوای چهره ظاهر شود و چون نفخ در چهره یا پلک چشم ظاهر شود ردی باشد و نفخ قدمین قلیل الخطر از نفخ چهره بهر آنست
که چهره قریب از قلب است پس اگر حرارت غریزی و قلب ضعیف نمیشد نفخه در چهره ظاهر نمیگردید و اما قدمین بعید از قلب اند و وصول حرارت غریزی بسوی آنها بمشقت بود و حرارت آن
تا بسیار نباشد بقدمین نرسد و علاجش اصلاح اغذیه از کمیت و کیفیت است و استعمال ریاضت معتدل و تقلیل جماع و هرگاه فصد صاحب این نوع کرده شود خون او قوی باشد
و فی الفور آنرا منجمد کنند و دوائی که درین استعمال نمایند باید که ایارج و غاریقون و تربد و اندک شحم حنظل باشد و در ادویه او سقمونیا داخل نکنند مگر آنکه صفرا بسیار و غالب بود و منع نیست
که چنین باشد که آن از سوء مزاج در اعضای مختلفه بود و صاحب این مزاج خوف و حذر بسیار و احتراز نیست مگر هنگام تخمه و فرط نقصان حرارت **و اما** نوع سوم آن بجز
که هنگام ضعف قوت مغیره و استیلای سوء مزاج رطب بر کبد سائر اعضا پدید آید پس خون را رطب گرداند و بدان اعضا اغتذا نماید و بعد طول زمانه باستسقای لحمی انجامد
و علاج این نوع در علاج استسقای لحمی ذکر خواهیم کرد

استسقا

و آن مرضی است مادی مخوف ... سببش ماده غریب بارد بود که در خلل اعضا داخل و مستقر گردد یا در همه اعضای ظاهر اعضا بدان مبتلا شود چنانچه در لحمی یا در مواضع خالی
از نواحی اعضا که اندران تدبیر غذا و اخلاط منوط است مثل فضای شکم و بدان سبب شکم بزرگ شود چنانچه در زقی و طبلی پس آن سه قسم باشد لحمی و زقی و طبلی و از ترکیب
این هر سه چهار قسم مرکب حاصل شود سه ترکیب ثنائی و یک ترکیب ثلاثی و برای هر سه نوع اسباب و احکام و علامات و علاج عام است و برای هر قسم سبب و حکم و علامات
و علاج خاص است پس اسباب و احکام و علامات و علاج عام درینجا مذکور میگردد و سبب و حکم و علامات و علاج خاص هر نوع جدا جدا مسطور گردد و استسقا بغیر مریض شدن
جگر حادث نمیشود و اگرچه گاهی جگر مریض شود و با آن استسقا حادث نگردد و بالجمله اسباب استسقا یا خاص کبدی است یا مشارکت باشد و سبب خاص دال عام

تر آن ضعف هضم کبدی ست و این سبب واصل ست و اما اسباب سابقه جمیع امراض کبدی مزاجی اویست آلی مثل صغر و سده و اورام حار و بارد و صلابت سده و جز آن که گاهی
جالب سوء السوی طحال و صلابت صفاق محیط بدان و امراض مزاجی یعنی سوء مزاج یا گرم ملتهب باشد و اکثر آن استسقا توسط خشکی پیدا کند بهر آنکه خشکی در جوار تجویف
را تحلیل کند و غریزی بدان سبب ضعیف شود و بدین جهت جگر تغیر غذا بخون نتواند کرد و اسباب خشکی اولاً افراط حرارت بود و دوم بال عرق فقد بدان پس انواع استفراغات و یا بارد
بود و این بود اسباب رطوبت فضلی استسقا حادث کند و سبب اصلی سرد و تحلیل حرارت غریزی و نقصان آن بهیچ یا اطفاء و ضعف آن فکر باشد و سبب قوی ضعف حرارت
غریزی شرب آب سرد ست بر ناشتا بعقب حمام و ریاضت و جماع و یا استعمال اشیاء و تدابیر مطلب مفرط لیدا مور بجفف مثل ... و استفراغات مفرط بعرق و بول و اسهال
و تسحج و حیض و بواسیر بود و مضر ترین استفراغات استفراغ خون ست و اما امراض آلیه مذکوره پس کیفیت مؤدی بودن آنها بسوی استسقا در بحث هر یک مسطور شده ظاهر است
که ورم و صغر کبد که استسقا آرد سبب آن سده بود و اما اسباب استسقا بمشارکت اعضای دیگر یا بمشارکت همه بدن باشد که سخت گرم یا خیلی سرد گردد و سببی از اسباب
و یا بسبب برودت و سوء مزاج آن خصوصاً چون بعقب قرب باشد و یا بسبب انسداد ماساریقا بود و یا بمشارکت طحال بسبب عظم او یا ورم او یا صلابت یا لین یا حار او یا سده
و یا بسبب کثرت انفراغ سودا بود که افراط او مؤدی بانهاک جگر بجهت انتشار قوت سوداء متحرک بسوی کبد و تبرید او و یا اتصال فضول آن بسوی او گردد چنانچه بسوی معده نیز
و وسواس هم پیدا میکند و عظم طحال مؤدی باستسقا و تضعیف کبد بدو سبب میگردد یکی آنکه خون بسیار از جگر جذب میکند و قوت آنرا ضعیف میگرداند دوم آنکه قوت کبد را بسبب
... و منع از تولید خون جید ضعیف مینماید و گاهی بسبب مشارکت کلیه بسبب ورم و درد یا حرارت آن خاصة بود یا ... و ازان صلابت آن که جذب مائیت نکند
و اگرچه کبد آنرا تحلیل کند و گاهی بسبب امعاء و امراض آن خصوصاً صائم بسبب قرب این از جگر باشد و یا بسبب مثانه یا رحم یا مراق یا حجاب بود و آنچه بمشارکت امعا بود حصر
بسبب سوء مزاج و تغیر حال او در کیفیات نباشد بلکه گاهی بسبب اوجاع او از مغص و سحج و قولنج شدید الوجع و تغیر آن عارض شود و کذلک آنچه بمشارکت رحم بود نه بسبب کیفیت
آن تنها باشد بلکه بسبب اوجاع آن و احتباس حیض و ران بود و گاهی بمشارکت مقعد بسبب احتباس خون بواسیر بود و همچنین حال اعضای دیگر که مذکور ست و اکثر مشارکت
اعضای ثقل متغیر کبد اعضای دیگر از نفس نحوه باشد لیکن اکثر مشارکات مؤدی باستسقا آن مشارکات با گرده و صائم و طحال و ماساریقا و معده باشد و جرجانی
گوید همچو که بسبب ضعف معده مرض جوع البقر پیدا آید همچنان بسبب ضعف جگر استسقا عارض گردد و تولد جوع البقر از ضعف معده چنان بود که اول جوع الکلب شده باشد
و بدان سبب طعام بسیار خورند و طعامهای ردی در معده جمع شود و معده گران گردد و مزاج او تباه شود و قوت جاذبه از فعل خود باز ماند و آرزوی طعام باطل شود و ...
بسبب عروق خالی گردد و همه اعضا گرسنه شوند و بسبب گرسنگی اعضا و عدم خواهش معده طعام را قوت ساقط شود و این را جوع البقر گویند همچنین اینجا بسبب ضعف جگر
قوت او از رسانیدن آب با عضای جاری همه بدن قاصر شود و گرد اعضا تشنه شوند و از جگر آب طلب کنند این را استسقا گویند یعنی طلب کردن آب و آبی که صاحب ... جگر
دران تصرف نتواند کرد و با عضا نتواند رسانید پس بعض ازان از جگر باز گردد و در شکم جمع شود و بعضی غیر منهضم با عضا رسد و در شکم و آماس اعضا پدید آید پس او گوید استسقا که
بمشارکت اعضای دیگر عارض شود و اسباب آن اسباب ضعف جگر بود و آن در بحث ضعف جگر مذکور شد و بیشتر از سوء مزاج بارد افتد که در جگر یا در اعضای دیگر که مذکور شد عارض
گردد چنانچه سردی سپرز بمعده در آید و معده را سرد کند و از معده بروده اثنا عشری و رود و صائم فرود آید و ازین و دها بماساریقا و جگر رسد و آنرا سرد کند و سردی او بگرده
و حجاب رسد و **مجوسی** گفته که جمیع اقسام استسقا از ضعف قوت مولده دم که از فعل خود قصور نماید حادث شود و این یا بسبب آفتی بود که جگر را عارض گردد که آن معدن
اوست پس مزاج او سرد گردد و عصاره غذا بسوی خون جید منقلب نشود و گاهی بسبب آفتی باشد که بعض اعضای مشارک کبد و آنرا عارض شود مثل معده که هرگاه
آفتی بدان رسد آنرا هضم جید غذا ممکن نباشد و عصاره آن غذا خام بجگر رسد و آنرا احالت آن بخون جید ممکن نبود و همچنان بجمیع بدن رسد و اعضا را نیز تقلب آن بطبیعت
خود ممکن نبود و مثل معای صائم و عروق معروف بجداول که چون ضعیف گردند از تغیر عصاره غذا و تنفیذ آن بسوی جگر قوت مولده خون بنا بر رسیدن غذا بجگر ضعیف شود
و گاهی استسقا از فساد مزاج سیه حادث شود حتی که آنرا تغذیه برطوبتی که در خون باشد ممکن نباشد و آن رطوبت در خون باقی ماند و اعضا ازان تغذی نمایند و مزاج
آنها رطب باید و گاهی بسبب ضعف گرده از جذب مائیت خون حادث گردد و آن مائیت در خون مخلوط بماند و آن دم مائی با عضا رسد و ازان اعضا تغذی نمایند
و بدین جهت مزاج آنها رطب گردد و **شیخ** میفرماید که ردی ترین استسقا آنست که با مرض حار لازم ... باشد ... بهر آنکه فساد

دران عام بکبد وجمیع عروق بدن وتحم بود حتی که همه منهم سوم باطل شود و بعضی گویند که لحمی خفیف تر از غیر آنست حتی که از طبلی لیکن ازقی آنست که زقی صعب تر
از همه است پس از لحمی بعضی خفیف تر از همه بود و بعضی سخت تر ردی باشد و این حسب اعتبار اسباب موقعه دران بود و در ظاهر حال اکثر آنچه تجربه ظاهر شده باید که حاصل شد
لحمی خفیف تر بود و واجب نیست ضرورةً که جگر دران بدان ضعف بود که در زقی وطبلی و در صاحبان استسقا اکثر الخطر کسی هست که مزاج طبیعی او حار یابس باشد اگر
بعرض حنده مزاج او طبلی مرض نکرده دیگر بسبب امر عظیم سخت قوی استسقا واقع بسبب بطالت طحال سالم تر بسیار از واقع بسبب بطالت کبد بود بلکه آن مرجو العلاج است
وگاهی ماده استسقا غالب کند حتی که ربو و ضیق النفس و سعال حادث کند و این دلالت بر قرب موت در سه روز کند وگاهی عسر نفس از احمت شود نه بسبب بلد و این سالم تر
وگاهی ایشان را بقرب موت قروح دهن و لثه بسبب ردائت بخارات حادث گردد و در اواخر استسقا گاهی قروح در بدن بسبب سوء مزاج خون حادث شود و گویند که چون از مستسقی
مثل پاره لحم نازل شود منذر بهلاکت بود و صاحب مالیخولیا را اگر استسقا عارض شود مالیخولیا زائل گردد بسبب ترطیب استسقا مزاج او را و بدانند که اسهال در استسقا هلاکت است
بسبب اجتماع دو مرض قوی غیر سلیم و تدارک مضرت اسهال بکثرت تعریق و تقویة البطن کرده شود و این در استسقا جائز نیست و باید که صاحب استسقا معلوم کنند
که اول آنچه منتفخ شده آن عانه است یا پاهای یا پشت یا ناحیه گرده و قطن یا روده بهر آنکه باختلاف موضع که بدان انتفاخ ابتدا کند لامحاله تدبیر آن مختلف باشد
و دیگر آنست که طبیعت او درین حین معلوم باشد چه بودن طبیعت او خشک بهتر از آنست که نرم باشد خصوصاً در انتفاخ مبتدی از قطن که گفتیم و مبتدی از قطن
لین طبیعت بیشتر بود بسبب ادرار رطوبات غذا از ان بسوی معا و در مبتدی از قدام نیز طبیعت اکثر باشد و باید که حال مواضع سره و عانه دریافت نماید که آن
ضعیف است یا لحمی پس لحمیت دلالت میکند بر قوت و احتمال اسهال و ایضاً نظر کنند که صفن با انتفاخ مشارک است یا نه و چون مشارک باشد خوف رشح بود و رشح
معنی معدن موقع در قروح خبیثه عسر البرء است و بعضی گویند که بسا اوقات بمشاهده در آمده که چون صاحب استسقای لحمی را برشتا لنگه یا به پشت پاهای کله پیدا آید
برون ریخته هلاک شود و همچنین اکلة الثه و ... و علی ابن زین میگوید که اگر در مرض استسقا بول سرخ باشد امید بهتر بود و بقول بقراط استسقا که از امراض حاده افتد
ردی باشد و هم او گوید که چون صاحب استسقا را سرفه بلا سبب مثل نزله و زکام و کذالک اسهال صفرا حادث شود امید خلاصی نباشد و ایضاً استسقا با تپ ردی است
و جالینوس گوید که تپ با استسقا بمنزله ذات الجنب با نفث الدم است که نفث الدم محتاج بچیزی بود که حبس اخلاط نماید و ذات الجنب محتاج باشیای مخرج آن باشد
واگر براز مستسقی بحالت طبیعی باشد آن علامت بد بود بهر آنکه دلالت کند بر آنکه حرارت غریزی قوی است و انطاکی گوید که اجماع واقع شده بر آنکه ردی ترین انواع استسقا
واگر چه از نوع اسلم بود آنست که از حرارت بود و علامتش لزوم تپ و سرعت نبض موجی و بدبوی بول و کف قاروره و شرب آب بسیار است ابن نفیس گفته که
سبب ردائت این احتیاجش به تبرید است و آن مفسد جگر بود و علاج استسقا بتحلیل و ادرار قوی باشد و حرارت مانع آنست و این سخن نیک است و بحرارت منتفخ
نشود و بنا بر تعفین آن اخلاط را و اکثر با این شود انفجار در غشیه کبد بود و خون و صدید در بول یا براز برآید و بعد خروج آن موت واقع شود و چون این مرض از کبد بالذات
نبود ردی ترین این آنست که از عضو قریب مثل گرده یا معده در فصل مثل معده یا در حرارت غریزی مثل آلات نفس باشد و خفیف ترین او آنست که از مرض عضو غیر کبد باشد
علامات کلی جمیع انواع استسقا تابع او فساد رنگ چهره است و تهبج پاها بسبب ضعف حرارت غریزی و رطوبت خون یا بخاریت آن و تهبج چشم و اطراف و دیگر
و تشنگی و ضیق النفس و در اکثر قلت اشتها بنا بر شدت خواهش آب مگر در بعض آنچه از سردی جگر باشد خصوصاً از نوشیدن آب سرد و تغیر وقت او و در جمیع خصوصاً
در زقی و لحمی قلت بول او و در اکثر احوال سرخی بول بسبب قلت آن و ایضاً بسبب قلت تمیز و مائیت و صفرا از بول پس واجب نیست که بسبب رنگینی و سرخی آن حکم بر
حرارت استسقا نمایند و اکثر عروض تپهای نرم و بثور که از ان آب زرد برآید و کثرت ذرب در لحمی و طبلی پس سیافت نمایند اگر با آن علامات حرارت از التهاب و عطش و زردی
رنگ و تلخی دهن و شدت یبس بدن و سقوط اشتها دق زرد و سبز و شدت حرقت بول در آخر بنا بر شدت مراریت باشد سبب استسقا حرارت جگر بود و اگر کثرت صفرا و علامات
ذوبان تقدم براز و بول غسالی و صدیدی بود و ورم از تهیگاه و کمرگاه ابتدا کند استسقا از جنس ذوبان بدن و تحلیل اخلاط بود و کذالک استسقا حادث از امراض حاده و اگر
علامات خلاف این باشد و اشتها شدید بود چنانچه در برد معده و بعد افراط برودت مزاج ساقط شود استسقا بسبب برودت بود و اگر قبض طبع و ورم پاها و سرفه بلا نفث
باشد ابتدای استسقا از ورم کبد بود و اگر علامات ورم صلب ظاهر بود و تابع او ذرب و قلت اشتها باشد سبب ورم صلب بود و اگر ورم از جانب جگر

ابتدا کنند و با آن طبیعت قبض باشد و سائر علامات ورم حار پدید آید پیش ورم حار بود و اگر رنگ مائل بسبزی و سیاهی بود و سابق امراض طحال و عدم سقوط اشتها باشد استسقا از مشارکت
طحال بود و ایضاً اگر علامات امراض معده یا سده ماساریقا یا علل کلیه یا مثانه یا رحم یا امعا یا ریه و حجاب یا مقعد دریافته گردد استسقا بمشارکت همان عضو باشد

علاج کلی اقسام استسقا

تقلیل غذا کنند و حتی الامکان اکتفا بر آب نخودی نمایند و از جنس حبوب و آب منع کنند و بضرورت برنج مجوز ست و عوض آب بر عرقیات قناعت نمایند و عرق عنب الثعلب و عرق
بادیان اندک اندک بنوشند و اگر نتوانند آب آهن تاب نقره تاب طلا تاب دهند و گویند که اگر شش یا هفت بار از آهن و پنج بار از طلا و چهار بار از نقره آب را داغ کنند انفع بود و وقت آب در تمام
روز زیاده از سه چند غذا نشاید و مقدار غذا ششم حصه از حال صحت باید و از کوزه تنگ یا شوربه مص بنوشند و دبید الورد یا دوا الکرکم همراه شیره عنب الثعلب یا شیره تخم کشوث یا شربت
دینار یا گلقند یا شربت بزوری بخورند و اگر برودت زیاده باشد شیره بادیان و تخم کرفس افزایند و اگر حرارت باشد شیره تخم کاسنی اضافه کنند و اگر سرفه بود شیره اصل السوس داخل کنند
و از عنب الثعلب خشک مغز فلوس سنبل الطیب و در آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد کنند و جدوار مفیدست در آب عنب الثعلب طلا شودن نیز از برای تهیج و استسقا نافع بود
و ریاضت و تعریق و انداختن در ریگ و سفر بطرف جبال بصاحب استسقا بسیار فائده میکند و تضمید با پشک بز و سرگین گاو و بوره ارمنی و سرکه برای هر سه قسم استسقا نافع
بود و اگر با استسقا حرارت باشد قرص زرشک یا کلکلانج با همراه آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق بشربت بزوری یا سکنجبین بزوری باید داد و عصاره زرشک
در او ند یا سکنجبین و آب انار در صورت حرارت هم مجوز ست شیره خیارین و تخم کاسنی و تخم خربزه و زیره سفید در استسقا که با تپ باشد میدهند و در استسقا قبض بهتر از اسهال
بود و اگر دران اسهال هم باشد آب بادرنگ سبز مروق با رب به شیرین و بادرنگ مناسب بود و اگر درین امراض حاجت تنقیه شود و بعد نضج از مسهل بلغم تنقیه کنند و بادیان
تخم کرفس تخم کاسنی و بیخ هر سه و اصل السوس مویز منقی انجیر زرد انیسون تخم کشوث بیخ اذخر سیاوشان برنگ کابلی ریوند چینی جوشانیده با گلقند دهند و اگر حرارت باشد
تخم خیارین عنب الثعلب گل سرخ زرشک بعوض ادویه شدید الحرارة داخل کنند و بعد نضج سنای مکی هلیلجات تربد زنجبیل غاریقون مغز فلوس شکر سرخ روغن بادام اضافه کرده
مسهل دهند و بعد تنقیه تدابیر مذکوره بکار برند و حب استسقا نیز رقی و مفید اقسام او ست و کذا حب هندی نسخه علاج الامراض نافع و بعد استحکام مرض شیر شتر نوشانند و بدانند
که درین مرض از آب سرد و حموضات و اشیای رطب مطلقاً احتراز کنند و ایضاً از جمله فواکه تر اجتناب نمایند مگر انار که بالخاصیه مفید ست و تقویت معده و صلاح کبد و عضو مشارک
واجب ست و اعتدال میان لین و قبض مناسب بود و ریوند با آب کاسنی یا سکنجبین ملین ست و شربت حب الآس یا آلو طباشیر قابض و فصد شدید الضرر ست و مدرات غیر معطش
جید بود و هر دوائی که در استسقا بکار برند باید که در سحق او مبالغه کنند تا قوت او زود بجگر رسد و از معاجین تریاق فاروق و مثرودیطوس و دوا المسک حلو و معتدل مفید ست
و دبید الورد درین مرض نافع ترین اشیاست و همواره معمول باید که معاجین کبار قبل تنقیه خصوصاً تریاق و مثرودیطوس استعمال نه کنند و حکیم عاید نوشته دیدیم که بعض اطبای زمانه
تریاق پیش از تنقیه خورانیدند و مریض قبل از روز سوم مرد و گویند که جند قوقی را خاصیت عجیب ست و کذالک فرفیون و اگر بر غذای یک وقت اقتصار کنند صواب باشد
و اگر مرتبه دیگر مضطر گردد مویز و انجیر یا اندک پسته و بادام و فندق دفع کنند و اغذیه بگوشت تیهو و دراج و چوزه مرغ و امثال آن دهند و شوربا اگرچه از جهت باریست خالی نیست لیکن معده
سابک ست و گاهی برنج و دال مونگ گوشت پخته یا فقط برنج با گوشت پخته و گاهی برنج جدا پخته با شوربای گوشت اندک از جرم آن میدهند و اگر درینجا تپ باشد ترک لحم اولی ست از بقولات
برگ کاسنی و عنب الثعلب و شلجم و چقندر ست و اگر آب انجوشانند تا ثلث بماند و بجای آب دهند جائز بود و آنجا که با استسقا تشنگی مفرط بود عوض اشیای گرم بنوشیدن
عنب الثعلب و تخم کاسنی قناعت کنند و بنوشانش با مغز بادام تناول نمایند و جهت تلیین این مطبوخ خورند سنای مکی هفت درم هلیله کابلی بلیله آمله هر یک پنج درم بنفشه نیلوفر
تخم کاسنی هر یک سه درم مویز منقی پانزده درم آلو سیاه و عناب هر یک ده عدد و سپستان بست عدد و فلوس خیارشنبر و ترنجبین هر یک ده درم و آنرا که خیارشنبر تنها اثر نکند
فلوس او با شیره کاسنی نافع ترین مسهلات ست و بعض عرق گاوزبان عرق کاسنی گلاب هر یک ده درم با نبات یا شربت مناسب بنوشانند و بعد از تنقیه آب کاسنی
سکنجبین میدهند تا که حرارت زائل شود و انفع اشیا در هر قسم انفعال آب کبریتی و نطرونی و مانند آن و تعریق ست و هر استسقا که بمشارکت عضو چنانچه از ورم یا ضعف طحال
یا از برودت یا بمشارکت گرده یا معده یا رحم یا احتباس حیض یا بمشارکت زحیر یا وجع پشت یا مشارکت حجاب یا حرارت حسب بدن باید که با ادویه و تدابیر استسقا
در ازاله آن نیز توجه فرمایند بدانچه در مقام هر یک مذکور ست و بعضی از ان در استسقای لحمی نیز مسطور گردد و هر گاه در استسقا دوا اسود و داغ دهند بسبب نضج

مثل آب یخنی و نخود آب و قلیه خشکه و پلاو کم روغن استعمال کرده شود ولیکن بباید که غذا وقت ظهور اثر انحدار شیر بعمل آورده باشند که بامر الله سبحانه صحت عاجل و شفای کامل
حاصل گردد و این طریق نوشیدن شیر باوجود بقای غذا از جهت اخلاص است خصوص در صورتیکه استسقا قدری کهنه گرفته باشد و ورم و امتلای مادی بحد افراط رسیده باشد
اما اگر معده مریض ضعیف باشد و بر تحلیل غذا و شیر بر دو قادر نبود و اشتها کم بود درین حالت ترک غذا مطلقاً انسب و اکتفا بر شیر فقط مناسب و اگر با شیر بول شتر بیامیزند
در ازالهٔ انواع استسقا و اخراج زرداب نافع تر خواهد بود **و مخفی نماند** که بعد سه چهار روز از استعمال شیر بسیار است که شکم نرم میشود و گاه قبض بگیرد و پس اگر اسهال نماید معلوم
باید کرد که بدن اغتذا میکنند یا فضول منجمد میشود در صورت منجمد شدن فکر احداد درست و استعمال دوا انگشت سکنجبین همراه شیر رفع منجمد بنماید و ایضاً برای رفع آن تعلیف شتر بکرفس و بادیان و
شبت و ورق سنا و مانند آن مناسب و اگر طبع قبض بود گلقند یا شربت دینار ضم نمایند و گویند که هرگاه طبع مجیب نباشد تا بقدر نیم وزن شیر بول شتر مخلوط باید کرد و دادیکه
بول صاحب مرض بعد از شیر زیاده از آن وقع شده و وزن و منجمد گردد و اطلاق نماید و اگر شکم نرم شود و از کثرت اسهال ضعف گردد و بار رنگ ربوب ترشیهای قابضه تقویت
چون مصطگی و سنبل و قرص زرشک تا ببعض امثال آن همراه شیر بکار برند و یا شیر را یک دو روز موقوف نمایند و یا شیر یک روز بدهند و دو روز ندهند و همین ست طریق دادن بول شتر
حکیم شریف خان در حاشیه شرح اسباب مینویسند که یکبار عوض شیر شتر هنگام فقدان او بول شتر در استسقا استعمال کنانیدم و کثیر النفع یافتم **طریق دادن ماء الجبن**
از شیر شتر که نافع استسقاست بگیرند شیر شتر یکنیم رطل و در دیگ بجوشانند و یک نیم اوقیه سکنجبین بزوری حار یا معتدل حسب مزاج در آن اندازند و از چوب انجیر پوست
جدا کرده خراشیده کوفته بهم زنند و از آتش فرود آورده سرد نمایند پس از پارچه دو ته صاف کرده آب آنرا بگیرند و در یک رطل آب یکدرم نمک اندرانی و پنج درم
تربد سفید کوبیده داخل کرده باز بجوشانند و کف برداشته و صاف کرده ثلث رطل از آن بیاشامند و هر روز اندک اندک بیفزایند تا بیک رطل برسد و استسقا که با حرارت باشد
مانند زقی و طبلی وقت از شیر بهتر و اولی ست **طریق نوشیدن آب کاسنی سبز مروق** و آب عنب الثعلب سبز مروق که در امراض جگر مستعمل میشود بگیرند برگ
کاسنی سبز و به پارچه مسح کنند و غسل بدهند و کوفته آب بیفشارند و در ظرف قلعی دار انداخته بر آتش خفیف گذارند تا مثل شیر بریده شود و باز صاف نموده بکار برند و ترکیب
دادن و قدر شربت آن تا مانند شیر شتر است مگر مسهل مثل فلوس ... ریوند ... ماء الجبن میدهند درین هم میدهند و همین ست ترکیب ساختن و دادن آب بارتنگ سبز که در استسقا
با اسهال میدهند مگر بدون مسهل بدهند **اقوال بعض اطبا** و ترشی و سیدگان ذرونی مینویسند که مصابرت بر جوع و عطش مستسقیان واجب ست و اگر ترک
نان ممکن بود و احسن و اولی ست بهر آنکه نان مسدد ست و الا بر اندکی از نان خشکار یعنی سبوس دار که نیکو پخته باشد اقتصار نمایند و اغذیهٔ غلیظه مثل هریسه و کله و بطه که
از برنج با شیر و چیزهای شیرین مثل خرما و دبس یعنی عصارهٔ رطب یا خرمای تر ... مثل پاچه که آن مسدد و بلغم ست ترک کنند و از امتلا البته اجتناب
ورزند زیرا که اعضای تدبیر غذا و ایشان ضعیف میباشند پس در تضرر با امتلا شک نیست و استعمال مائیات کم کنند حتی که دیدن آب و شی مائی مضرست اگر چاره نباشد قدر
آب بعد هضم غذا نه و یک فر عطش استعمال نمایند و ریاضات معتدله و سواری بهار و تعریق و نشستن در آفتاب بلکه در تنور گرم سر خود بیرون داشته هنگام کثرت رطوبت عدم تشنگی
و ورم در احشا و سکن ... و یک دریای شور و غلطیدن در ریگ و اندفان در آن و هجرت بسوی ملک حجاز لازم گیرند و گاهی اندفان در ریگ نمک سود و نیکو گرم سکنند
و اعتنا با صلاح کبد و ادرار بول ایشان کنند و تعدیل اجابت طبع و تلیین و قبض بهتر از افراط و هر دو ست **اشربه** آب کاسنی سبز با سکنجبین بزوری و قرص زرشک صغیر اگر
درینجا حرارت باشد و الا آب بادیان یا آب کرفس مخلوط سازند و بدانکه تدبیر اولی درین علاج آنست که گاهی شربت مسکن بنوشند اگر حرارت باشد و گاهی شربت ملطف بر
ترتیب یک یک جزو آب کاسنی با سکنجبین بنوشند و یکروز آب بادیان مخلوط با آب کاسنی و یک روز آب کرفس بعصارهٔ برگ ترب و گاهی مدار استار بول بر مثل آن آب عنب الثعلب آب کاکنج
بنوشانند و ساحر گفته که اکثر دیده ام که صاحب استسقا از آب برگ ترب با سکنجبین خلاصی یافت و شربت دینار یا شربت اصول با سکنجبین بزوری و قرص انبرباریس و قرص ورد
یا عصارهٔ غافت و بعض این اشربه بمقتضای حال دو وقت بدهند و اگر تریاق فاروق هر روز قدر حمصه استعمال نمایند درست و یکروز صحت یابند چنانچه بعضی اطبا تجربه کرده اند
و همچنین شیر و ... نافع ست و شیر شتر اعرابی که شیح و قیصوم چریده باشد و خصوصاً هرگاه عوض غذا و آب همین استعمال کنند خیلی سودمند ست و جماعتی از مستسقیان به بلاد عرب
رسیدند و عوض غذا و آب شیر شتر خوردند و از استسقا شفا یافتند و کذلک بول شتر و بزار اعرابی که مفتحات و مدرات کبد و احشا مثل شیح و قیصوم و کرفس بحری چریده باشد
و اقراص ماذریون ... مسهلات ریوند ... سکنجبین ... نیم ... مسهل ... [illegible]

آب کاسنی با فلوس خیارشنبر و ریوند و روغن بادام ست و مسهل بلغم غاریقون تربد هر واحد نیم درم نمک هندی ربع درم کذلک غاریقون و ریوند و غافث هر واحد نیم مثقال
و مسهل سودا افتیمون و غاریقون و هلیله سیاه و کابلی و اسطوخودوس هر واحد نیم مثقال ست و باید که با این همه ادویه مقل ازرق و کتیرا هر واحد ربع درم برای اصلاح
ادویه مسهله آمیزند و ادویه را به روغن بادام چرب کنند و چون احتیاج باخراج اخلاط کثیر افتد مرات بعد مرات خارج کنند تا قوای معده و کبد ایشان ضعیف نگردد و مدرات قوه
تخم کرفس و انیسون و بادیان و تخم کاسنی و خیارین و تخم خربزه و قرص مازریون که مسهل و مدر باشد ست و درین مرض بغایت نافع این همه یا بعضی ازان بحسب مزاج از آبها
و اشربه مذکوره استعمال نمایند اغذیه همه جید الکیموس لطیف قلیل الفضول مثل چوزهٔ مرغ و دراج و بچهٔ کبوتر بطور زیرباج یا سکباج پخته با مویز و انار دانهٔ ترش و نعنع باین
طور که مویز را با انار دانه و اندک دارچینی بسایند و بدیگ اضافه نمایند تا خوب پخته شود یا بطور مطنجن با ابازیر حاره مثل دارچینی و زنجبیل و زعفران و مصطکی و کشنیز خشک بدهند
ادویه موضعیه ضماد پشک بز و سرگین گاو و بوره ارمنی و سرکه نمایند و گاهی دران گوگرد زیاده میکنند صاحب تحفه همچنین بدن و زقی بر شکم و طلی براطراف خود استعمال کنند
و ضعیف تر ازان نمک و سرکه و سنبل الطیب ست که در ابتدای این مرض و در سوء القنیه بهتر ست و جمیع اقسام را غسل آب چشمه گرم و حمام معرق نافع ست و اما
حمام رطب با آب شیرین ایشان را بسیار مضرت صاحب شفاء الاسقام گوید که غرض مقصود در جمیع انواع استسقا عنایت باصلاح مزاج کبد ست بعد علاج
نفس مرض و باید که در مستسقیان از اسهال بادویهٔ قوی الاسهال یا ذوات کیفیت ردیه حذر کنند و از ریوند در آب کاسنی یا قرص امبرباریس راوندی عدول نکنند اقراص
مازریونی که در اخراج مادهٔ کثیر و مارصفر مشکورست و شربت قشر اصل هندبا با شربت متخذ از آب کاسنی و امبرباریس و گلقند اجزا مساوی منعقد ساخته هر روز دو وقیه
بخورانند و در هر هفته یکبار ریوند چینی نیم مثقال دران اضافه کنند و استاد من هنگام عدم صبر ایشان بر نان بقدر پنج درم ازان میداد و عوض آب باستعمال مثل شربت
هندبا یا عرق کاسنی یا آب مروق او با شکر یا آب زرشک یا نقوع غافث امر می نمود و اگر مریض عادی استعمال شراب باشد اندکی کهنه زرد رقیق ازان بشکر بدهند و شیر شتر
باشکر بغایت نافع ست و اغذیه لزجه مثل برشته و حلواها که دران نشاسته و سوما باشد ترک نمایند و بعد تناول غذا از ریاضت بسیار حذر کنند تا غذا را خام بسوی
اعضا نافذ نکند و بعد غذا و حرارت عطش از معطشات مثل تخم کرفس و انیسون که هر دو قوی الادرار اند برای اخراج آبیکه نوشیده است بیاشامند و اگر حرارت نباشد
ماء العسل بدل آب بهتر ست و آب بهمن سرخ مدر بول و نافع استسقا خصوصاً لحمی ست و استعمال شراب ممزوج با آب کاسنی نافع و فصد در کدام نوع استسقا
جائز نیست مگر در انجا که سبب او انقطاع خون حیض یا بواسیر باشد فصد اول کنند ولاسیما چون بول سرخ غلیظ بود و اگر تپ باشد درینجا نیز فصد نشاید و شربت اصل
تا آنکه تپ زائل نشود و اگر حرارت باشد و شربت قشر اصل هندبا یا قرص زرشک راوندی ممزوج کرده همراه آب کاسنی و سکنجبین بدهند و غذا در انواع استسقا استاد من
باین طور میداد که لحم گوسفند یا ماکیان یا بچهٔ آن و کبک یا گنجشک مانند آن بپزند و گوشت آن بخورند و شوربای آن بگذارند و در نان ایشان کرویا و کمون و نانخواه
داخل کنند اگر استسقا بارد باشد و اگر حار بود از غذا اندک مزورات متخذ سبز که و شکر و آب زرشک و کاهو و کاسنی پخته اقتصار نمایند و ماء الشعیر مخلوط بسکنجبین خصوصاً
اگر سفرجل خوشبو و شیرین دران پخته باشند برای ایشان خوب ست و اگر آنچه در کبد او حاصل شود نافذ نگردد و در کبد خود ثقل هنگام آخر هضم دریابد بسکنجبین و آب کاسنی
و طرخشقوق و آب عنب الثعلب بعد ازانکه جوشانیده و صاف کرده باشند اقتصار نمایند و سرکه قاطع عطش مستسقی و مفتح سدد و آشامیدن زرشک هر حال بهتر ست و ایضاً
استسقای حار را قرص [illegible] نافع بود و اگر خوف ضعف باشد و از شیرین نان خورش و ادویهٔ ایشان سرکه مطبوخ بزیت ست و گویند که غذای مستسقی وزن کنند و بدهند
ادویه هند اگر متوسط الاکل باشد و عشر آن اگر کثیر الاکل بود و آبیکه بنوشد باین تدبیر بدیر کنند که بگیرند آب بقدر صد رطل و بران یک رطل سرکهٔ کهنه اندازند و بجوشانند تا ثلث آن
بس کنند و هر روز سه چند غذا بنوشند و ازین زیاده نمایند و اگر کمتر ازان نوشند بهتر باشد و خاصةً در استسقای بارد و از ضماد بابونه و اکلیل الملک و حاشا و پودینه و سک و افسنتین
و چند بیدستر بعسل خیارشنبر سرشته بر بدن طلا کنند اگر حرارت نباشد و اگر حرارت و موسم گرما باشد صندل و گل سرخ و خطمی و بنفشه و آرد جو و روغن گل و آب عنب الثعلب
ضماد نمایند و حمام معرق هنگام صلاح اعضای باطنی نافع ست و استاد من امر بغسل ساقین و قدمین مستسقی با آب گرم بابونه و نمک می نمود و نشف رطوبت و ازاله ل
میکرد و دوام جلوس در آب دریای شور نافع ست لیکن این هم بعد اصلاح اعضای باطنی و زوال حرارت کبد باطبا کبار میگویند که ملازمت قی بشبت و تخم شبت مسهل
و پودینه و سداب و سکنجبین حار کنند و مشی و در گرمی و خواب و در ریگ و خاکستر حار و نمک استحمام با آب شور و کبریت و استعمال چیزیکه مدر و مفتح سدد و مقوی اعضا و مجفف فضلات باشد [illegible]

آن نان بخوری خود و آرزوی خویش بخورند انار چندان افراط کرد که کرا و تا خوش‌تماست و به شود و اما غذا برای صاحبان استسقا باید که اندک و مکرر وقت باشد و اگر ممکن باشد
نان گندم بسبب لزوجت و تسدید او ترک کنند و بنان جو بسبب اقتصار نمایند و اگر چاره نباشد نان تنوری خشکار نضیج مجفف دهند لیکن از گندم غیر علکیه باشد و بعضی مردم
آرد نخود در آن داخل میکنند و دوست ایشان از مثل زیت انفاق بود و از اغذیه آنها که زیت سبز و مفوه موافق است و شوربای ماکیان نافع بود که آن جامع ادرار
و صلاح کبد است و طعامیکه نصاری از زیتون و گندم و ثوم میسازند و باید که شوربا برای ایشان نخوداب و شوربای قنابر و خروس بری و ماکیان باشد خصوصاً بخشیش
و نخود مسکه گاهی تناول نمایند و لحوم طیور خشک مثل دراج و کبک و شفنین و فاخته و قنابر و قطا و غزال جبلی و ماهی کوچک تبز لطیف در آب مقطع است و نمک افعی سخت نافع
و لیکن گاهی تشنگی می‌افزاید و بقول ایشان مثل کرفس و حتیشدر و انقلابیه و دی و کاسنی و شاهتره و اندک سرمق و کرات و سداب برگ کرنا و بادیه و نیه و ثوم و کبر خردل است و میوه
ایشان انجیر خوار و خاصه برای اصحاب طحال اما لبوبیسته و فندق و بادام تلخ است و گاهی رخصت میدهند ایشان را در وقت سیب و امرود و در فواکه رطب البته رخصت نیست الا
انار شیرین و اما شراب صاحب استسقای حار را از آن تعرض نماید و صاحب استسقای بارد رقیق کهنه اندک بعد از طعام بلکه بعد از انحدار طعام از معده معلوم شود و لقط

استسقای لحمی

و آن عبارت است از تبهل جمیع اعضا و چون ماده آن در خلل لحم مستقر بود لهذا لحمی گویند و نزد اکثر سلیم ترین انواع استسقاست و کثیر الوقوع و بقول شیخ بعد از اسباب مشترکه
مذکوره سبب بقدم هضم فساد هضم سوم که در عروق بدن است بسوی نحاجت و مائیت و بلغمیت بود و بدان سبب تمام در بدن جمع شود و بسبب داوت خود بیدن
نصوح طبیعی نماید و گاهی مقدم در بین فساد هضم دوم که در جگر است یا هضم اول که در معده است یا فساد چیزی که تناول نماید و بلغمیت آن بود و چون کار هاضمه یا ماسکه و ممیزه در کبد
ضعیف شود و جاذبه در اعضا قوی و هاضمه در آنها ضعیف گردد این استسقا حادث شود و اکثر این سبب برودت در کبد بنفسه یا بمشارکت عضوی دیگر بود و اگر طحال هم
و سده مانع نفوذ غذا نباشند و عروق بدن کثیر البرد باشند و امراضی که آنرا عارض شود و سده که در آن از خوردن لته و حیات و گل مانند آن باشد و گاهی بسبب تسکین ورود
خارجی در اعضا از هوای بارد که اثر قوی نماید میباشد و گاهی بسبب حرارت غریب ذوب بدن اخلاط که در عروق است حادث شود و پس چون منفذها و رگها سده افتد
اخلاط صدیدی که از آفته در نواحی کرده گذر نیابد و آن ماده در جمیع بدن متفرق گردد و با اعضا ملتصق نشود و استسقای لحمی تولد کند و این اکثر دفعة افتد و اسهال گاهی
در لحمی سخت نافع بود و بقول صاحب کامل استسقای لحمی از تغیر غذا در جگر بسوی رطوبت بلغمی بسبب افراط برودت و رطوبت بود که بسوی سائر اعضای بدن نافذ شود و آنرا
بلغمی گرداند و حدوث این در کبد یا از ورم صلب جگر بود که مجاری او را منضغط و سده سازد پس نفس از وصول بسوی آن منع گردد و مزاج آن بارد شود و یا بسبب
ورم طحال بود که از منضغط بیدن از مرة سودا ضعیف گردد و سده وا در جگر کثرت نماید و حرارت آنرا منطفی سازد و یا از خروج خون مفرط بسبب جراحت یا خون حیض یا خون
بواسیر بود که بخروج حرارت غریزیه را تحلیل کند و بدان سبب جگر ضعیف گردد و یا از احتباس خون حیض یا دم بواسیر بود و چون حرارت غریزی کبد را بخنق منطفی سازد
و جگر بارد گردد و یا از برودت مزاج معده بود و چون غذا از آن غیر منهضم بسوی کبد نفوذ کند و جگر احاله او بسوی خون متعسر گردد و یا از اغذیه غلیظ بلغمی لزج باشد
که سده در مجاری کبد حادث کنند پس غش از رسیدن بسوی جگر ممتنع گردد و مزاج آن بارد شود و ایضاً خون بحالت خود بسوی سائر اعضا نافذ نگردد لیکن از آن
آنچه دم مائی بود نفوذ کند و بدان سبب اعضا رطب شوند و اکثر این نوع استسقا از این سبب یعنی سده حادث شود و گاهی از ضعف مسام عروق [illegible] حادث
حادث گردد و بتشنیر عقب حمیات متطاوله و بسبب نوشیدن آب بسیار و بسبب قلت انهضام غذا در معده و حدوث سده حادث شود و ایضاً گاهی از قبیل امراض حاده
هنگام سوء مزاج کبد حادث گردد و پس قوت او منحل گردد و تولید خون آنرا ممکن نبود و از این نوع از استسقای لحمی صاحبان را خلاصی نباشد مگر آنکه ممکن نیست استعمال اسباب
مسخنه که آن مزید حمی است و تبرید که مزید استسقا بود و بالجمله سبب کلی لحمی ضعف قوای جگر است و سردی مزاج او در اکثر و باشد که از گرمی جگر افتد یا که چون جگر
ضعیف شود و بسوی مزاج گرم یا سرد مبتلا گردد و غذا نیک منهضم نیاید بجهت آن غیر منهضم در جگر بماند و تغیر یافته و خون نا شده در اعضا خلل کرده گوشت در اید و بدان
انتفاخ در جسم [illegible] نماید و اسباب جزئیه ضعف و سردی جگر بسیار است چنانچه خروج خون بافراط و احتباس خون معتاد چنانچه بسیار شود و شرب آب بسیار بر ناشتا [illegible] عقب
حمام یا بعد خواب یا عقب حرکت بدنی یا نفسانی مفرط مثل غضب و غم و جز آن و آفت ضعف مشارک در کبد چون ورم طحال و معده و امعا [illegible]

از استیلای رطوبات لزجه دران و ضعف گرده از جذب مائیت و حرارت جمیع بدن و نقص و تحلیل امعا و در پشت و آلت حجاب
و علامت لحمی آنست که انتفاخ و ورم رخو در همه اعضای بدن بود و رنگ بدن سفید گردد و بلا اشراق چنانچه جسم میت را عارض شود و دران اعضا خصوصاً
چهره بفربهی میل کند نه بلاغری و در اکثر اول پای ورم کند پس شکم و خصیه پس روی و دست و دیگر جاها و چون در هر موضع از بدن انگشت غمز کنند فرو رود و بیک لحظه
همچنان اثر غمز بماند پس آهسته آهسته بجای خود عود کند و هر قدر که غلظ و لزوجت در رطوبت محدث انتفاخ زیاده باشد اثر انغماز تا دیر بماند و در شکم او انتفاخ و تحلحل و برون
آمدن ناف که در شکم صاحب زقی و طبلی پیدا شود نبود و در اکثر امر تابع او ذرب و نرمی طبیعت بسفیدی بود و نبض او موجی عریض لین باشد و سفیدی بول و ترشی دهان و قلت
عطش نیز از آثار اوست اما اگر با حرارت بود نشان آن هویدا باشد مثل شدت عطش و سرخی بول و تلخی دهان و مانند آن و گاهی از اعضا خصوصاً از ساقین رطوبت مائی
تقاطر کند و گفته اند که چون در چهره انسان یا بدن یا دست چپ او ترهل پدید آید و در مبدا این عرض خارش در بینی او عارض شود در روز دوم یا سوم هلاک گردد
و آنجا که این مرض بمشارکت اعضای دیگر افتد اول دران عضو آفتی و المی بوده باشد چنانچه احتباس خون بواسیر یا ترک فصد به کثرت خون و سرفه خشک و الم پهلو در ریه
و نرمی طبع بمشارکت ماساریقا و ضعف یا جراحت کلیه بمشارکت گرده و اختناق رحم یا حبس حیض بمشارکت رحم و تپ حاد یا حمیات طویل بسوء مزاج گرم
جمیع بدن و الم نواحی ناف بمغص و پیچش و تنگی نفس و سرفه بمشارکت حجاب گواهی دهد بالجمله علامات مرض هر عضو مشارک در بحث آن عضو مفصل مسطور است خلل
هر عضو که با این مرض دریافت گردد از مشارکت آن عضو خواهد بود **علاج** هر چه در علاج کلی اقسام استسقا و آنچه در علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد از اشربه و معاجین
و اضمده و مسخنه و حقنه ان مسطور شد بعمل آرند و جمیع قوانین که در سوء القنیه مذکور شد مفید شناسند و پس از تعدیل و تسخین جگر بجهت تنشیف و تخفیف رطوبت ادویه نافعه مثل
سکنجبین گاو و ریشکاب بیه و سرگین کبوتر و بوره ارمنی و کبریت و خاکستر چوب انگور و گل سعتر و زنجبیل و عنب الثعلب و سرکه ضماد کنند و تدبیر تعریق و اندفان بکار برند
و اگر حاجت تنقیه بیند بعد از نضج منضج بلغم مسهل بلغم دهند و با بنفشه عنب الثعلب اصل السوس تخم کشوث انیسون بیخ کاسنی بیخ بادیان گاوزبان مویز منقی بادیان
نیم کوفته جوشانیده گلقند یا لیده صاف کرده بدهند و روز مسهل سنای مکی گل سرخ مغز فلوس ترنجبین شربت دینار روغن بادام افزایند بجای آب عرق مکوه و کاسنی
در روز دوم تبرید از عرق مکوه عرق کاسنی عرق گاوزبان شربت بزوری دهند و یا منضج از پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بیخ کرفس افسنتین تخم کشوث انیسون
قنطوریون دقیق هر یک چهار ماشه بسفایج قرطم عنب الثعلب اصل السوس مقشر هر یک هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله در عرقیات شب خیسانیده صبح جوشانیده
با گلقند عسلی چهار توله بدهند و بعد هفت هشت روز حب یونید یا حب بهرامی نه ماشه وقت شب با عرق مکوه نه توله و عسل سه توله داده صبح در مطبوخ مذکور سنای مکی توله ریوند
خطائی یا چینی تربد مجوف هر یک نه ماشه زنجبیل چهار ماشه خیار شنبر ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار کبیر چهار توله روغن بادام پنج ماشه اضافه نموده مسهل دهند و وقت
دو پهر نخود آب مرغ نوشانند و روز دیگر تبرید از دواء الکرکم کبیر یا دواء الورد نه ماشه با ورق طلا پیچیده با مطبوخ اصل السوس پرسیاوشان بیخ کبر هر یک هفت ماشه
قنطوریون دقیق کمافیطوس کمادریوس انیسون اذخر هر یک سه ماشه در عرق مکوه جوشانیده و شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده و خیر نه ماشه یا تودری بدهند
غذا پلاو و کباب کلم روغن و بعد از سه چهار مسهل کلکلانج یا دواء الکرکم یا امروسیا با عرق افسنتین اطلیه و اضمده محلله بکار برند و بر اضمادات نافع این مرض معرق
و محلل ماده ورم افزایند و نافع ترین مسهلات درین نوع حب یونید است و طبیخ نانخواه و انیسون نوشیدن بغایت مفید و گویند که مثقال بجز الطیب نافع استسقای
لحمی است بنا بر تسخین کبد و تجفیف رطوبات فاسد حب مسهل و دیگر تراکیب یونانیه و هندیه که مذکور گردد حسب حاجت استعمال نمایند اما اگر با حرارت بود و تب بیمریکه در علاج کلی و در
علاج امراض کبد از سوء مزاج حار گذشت اول ازاله حرارت نمایند و خوردن انار نافع است و بعد تسکین حرارت بعلاج خاص استسقا که اسهال و ادرار و تعریق و تجفیف
است متوجه شوند لیکن از آنچه تشدید تسخین بعید احتراز لازم دانند و جهت اسهال صفرا مطبوخ هلیله و شربت ورد مکرر و شیر شتر با شکر و آب کاسنی و شربت بنفشه و لعاب
و اگر سرفه بود شربت زوفا مفید باشد و مداومت بر شربت بزوری و آب عنب الثعلب مطبوخ نافع است و بهتر آنست که اول ازاله سبب سابق کنند که کنایت از
اسباب جزئیه مذکوره است و بعده معالجه سبب اصل نمایند که عبارت از برودت و ضعف جگر است و تدبیر اسباب سابقه چنان است که اگر ضعف و برودت معده سبب بود
اول قی کنانند و گلقند و انیسون خورانند و جهت اسهال حب صبر اطریفل دهند و بعد تعدیل دواء الکرکم و اگر از بند شدن خون که بیشتر بود بسبب شرب غذای مولد خون مثل شراب

بیضه و زرده تخم مرغ و گوشت تناول کنند و اگر از کثرت خون در بدن بود خون کم نمایند و در پنجا شربت زرشک و لیمون و تمر هندی و آب انار مفید بود و اگر از ورم یا ضعف
طحال بود تنقیه سودا نمایند و تقویت سپرز کنند بدانچه در علاج ورم و ضعف طحال مذکور گردد و اگر از سردی رسیده باشد شربت زوفا و گلقند دهند و اگر مشارکت
ماساریقا سبب باشد شربت بزوری و آب انار دهند و مقویات جگر استعمال کنند و اگر مشارکت گرده بود از جهت ضعف یا جراحت و علاجش بحسب
از مقامش اخذ کنند و اگر مشارکت رحم بسبب اختناق یا حبس حیض باشد علاجش بحسب آن روشن گردد و اگر از جهت سوء مزاج گرم جمیع بدن باشد علاج آن نمایند
و این ولیست و اگر بسبب مغص و پیچش بود اول فکر مغص و پیچش کنند بعده تدبیر استسقا و اگر تابع درد پشت بود علاج وجع الظهر نمایند و اگر از جهت حجاب بود علاج
حجاب نمایند و شربت بزوری که در آن تخم کشوث و زوفا و پرسیاوشان داخل بود بنوشند و باقی تدابیر بحسب ترکیب اسباب تقاضای حال برای طبیب است علاج هر یک ازین
اسباب در موضع خویش مفصل مذکور است و تدبیر عجیب اهل هند بیشتر مسطور شد و جهت تغذیه گوشت مرغ یا تیهو جوان که با نخود پخته باشند یا فتوق سماق اختیار نمایند و گویند
که دفع ماده این علت را بسه وجه باید کرد اول آنکه از ادویه و اشیای آشامیدنی و نان و طعام و میوه های رطبه حتی الامکان مریض را باز دارند تا اگر گرسنگی و تشنگی مدد ماده منقطع
گردد و خیلی تحلیل رود و چون از شدت جوع و عطش بی طاقت شود و جهت حفظ قوت بغذا دادن حاجت افتد قدری قلیل پلاو مرغ خشک که از روغن باشد از پنج سیر زرده
تا تشنه نشود و یا قدری کباب از طیور مثل گنجشک و لوه و تیتر و غیره بی نمک با عسل و یا پلاو و دخن که گل کبر و روغن تیه تازه در آن باشد و اگر نباشد عوض آن دخن گاو
کنند و یا نان خشکار یا کباب یا شوربای طیور مذکوره با عسل و یا دخن فقط با عسل و یا بقله مکوه و هیچ غذای غلیظ و لزج ندهند و تشنها هم بی ضرورت ندهند
و عوض آب عرق مکوه یا کاسنی یا بادیان و یا که بدار و امثال آن مناسب مزاج دهند بلکه آب بهتر است و وقفه نیز از عرقیات مذکوره کنند و در طبیخ دوا هم استعمال نمایند دوم
آنکه بقی و مسهل و حقنه و شیاف ماده را کم سازند بدفعات و مسهل قوی هم ندهند تا قوت بر جا ماند و بعد از آن جهت تحلیل معاجین و اطلیه محلله بکار برند و بعد شفا تا یکماه
بلکه دو ماه تشنه و پرهیز بدست آرند تا بازعود نکند و الا ازالۀ آن محال است سوم آنکه بعد از تنقیه بقیه مواد را خشک نمایند بعرق آوردن در حمام گرم بی آب یا بخارات یا عرق
آید و باید که از تنقیه کهنه و یا ریحانی که از ورم رسیده باشد پاک کنند تا بسیار آید یا جلوس در آفتاب و ریاضات معتدله و سواری کشتی و مشی بر زمین ریگ زار و فرنج و اندفان در ریگ
گرم و غسل آب معدنی بشبی و کبریتی و آب های شور و اگر بیمار انتقال بشهری نماید که هوای آن گرم باشد بسیار مفید بود ذکر بعض ادویه نافعه مفید استسقا
لحمی خوردن جو الیشم هر روز یک مثقال و ضماد تخم سیاه مجرب سعدی است و جوز بوا و شکوفه فوفل و بسباسه ضماد تخم و سنج مخصوص هر واحد نافع نوشته که اخبث است و آن
در لحمی مفید است و اگر با کثرت برودت باشد دارچینی مصطکی ریوند چینی دار فلفل فلفل سیاه هر یک سه ماشه زنجبیل هینگ کابلی هر یک شش ماشه کوفته در آب جوشانیده
ده توله بالیده بنوشند و یا از هینگ کابلی و زنجبیل بوزن مذکور و ریوند چینی دو ماشه فلفل سیاه یکماشه سفوف ساخته بدهند و بالایش دارچینی مصطکی دارفلفل
جوشانیده بنوشانند و یا کاسنی پنج کاسنی هر یک نه ماشه بادیان پنج بادیان هر یک شش ماشه مویز منقی هفت عدد سنبل الطیب تخم کرفس هینگ کابلی هر یک
جوشانیده شربت بزوری دو توله انداخته بنوشند بعد از آنکه ریوند چینی سه ماشه فلفل سیاه چهار سرخ باریک سوده بخورند که مجرب است و ایضاً عنب الثعلب پرسیاوشان
خوراک تخم کشوث مویز منقی جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند و یا برگ غلیظ عنب الثعلب شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه دانه پرسیاوشان چهار ماشه گل
سه ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده با گلقند بدهند و اگر رفع قبض منظور باشد بوزن دوم یا سنوم سنای مکی نه ماشه برای تلیین شکم افزایند و یا عنب الثعلب گل سرخ
هر یک شش ماشه بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند و اگر خواهند تخم کاسنی شش ماشه افزایند یا سنای مکی
نه ماشه افزوده بعده سنا موقوف کنند و غذا شود و بجای آب عرق مکوه بدهند و یا جوارش شهریاران توله خورده بالایش عرق بادیان عرق چهل گیاه هر یک هفت توله
عرق کاسنی پنج توله گلقند سه توله شربت دینار سه توله بنوشند و اگر سرفه باشد بعرق سپستان عوض گلقند داخل کنند و یا معجون بید الورد شش ماشه خورده بالایش شیر شتر
پنجاه شهد هفت ماشه حل کرده بنوشند و اگر هم سیاه دوا الکرکم شش ماشه با عرق بادیان بخورند و خاکستر سرگین بز کوهی خاکستر پاچک دشتی و آرد جلبه ریوند چینی هر یک
شش ماشه بوره ارمنی دو توله زیره سیاه ده توله و نیم سائیده در سرکه کهنه ضماد نمایند که مجرب است و اگر نوشادر سیاده همراه عرقیات بخورند و سرکه ... بوره
پشک آهو خاکستر چوب انگور هر یک چهار ماشه سود و یا عنب الثعلب را بر شکم ضماد بدست و یا ضماد بینه برای ضعف کبد و ورم اطلاق نافع است ...

وتنزل باشد کلکلانج همراه عرق مکوه و همراه طبیخ عنب الثعلب اصل السوس و نبات دهند بعده اگر از استعمال دوای حار بیهوشی و بیقراری شود طبیخ بادیان اصل السوس عنب الثعلب
گاوزبان گشنیز کاسنی پرسیاوشان اسطوخودوس جوشانیده گلقند داخل کرده دهند و اگر با عسر نفس و نزله باشد زوفای خشک سه ماشه اصل السوس خطمی هریک چهار ماشه
مویز منقی ده دانه جوشانیده شکر سرخ توله داخل کرده بنوشند و اگر در شب نفخ ماند زراوند طویل سه ماشه افزایند و همراه جوارش کمونی شش ماشه دهند اگر ضیق النفس [illegible]
ماند عنب الثعلب بیخ کبر هریک چهار ماشه گلقند دو توله عوض تمر و فاحسک و شکر سرخ در نسخهٔ سابق کنند دوم روز سنای مکی نه ماشه افزایند بعده منضج پرسیاوشان بادیان بیخ
کبر گل سرخ هریک چهار ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب تخم کاسنی هریک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دو سه روز دهند بعده منضج از فاریقون [illegible]
تربد سفید چهار ماشه زنجبیل یک ماشه عصارهٔ ریوند چهار سرخ و دیگر اجزای مسهله افزایند و اگر در سن پیری بعد آمدن خراج بیمار از بول اسپ نوشیدن شیر شتر پیدا باشد جوع بیخ
باقی باشد بادیان مصطکی رومی خشک هریک چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه جوشانیده گلقند دو توله بدهند روز دوم عود صلیب ماشه روز سوم سنبل الطیب دو ماشه مویز منقی
هفت دانه افزایند و بجای آب عرق مکوه و غذا کم یک وقت پلاو بعده چون ورم کم شود الایچی خرد سه ماشه نعناع خشک اذخر مکی بیخ بادیان هریک چهار ماشه جوشانیده
با گلقند دهند باز گاوزبان افزایند و اگر اشتها زیاده باشد غذا از یکبار زیاده نباید خورد و مویز منقی هم نخورند باز دواء الکرکم خورده بالای شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ بادیان
نبات بنوشند و اگر از دواء الکرکم چند دست بلینت اجابت شود تخم ریحان چهار ماشه بعرق عنب الثعلب چهار توله بیخته شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه نبات دو توله داخل کرده
بنوشند و در خوردن معجون تاخیر کنند باز خار خسک تخم خرپزه کوفته هریک شش ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده تخم ریحان نبات داخل کرده دهند باز تخم شربتی
چهار ماشه پاشیده دهند باز چون اسهال موقوف و ورم پا کم شود و ورم چهره باقی ماند قرص گل صغیر چهار ماشه کوفته در نوشدارو ی ساده [illegible] شیرهٔ عنب الثعلب
چهار ماشه تخم کاسنی کوفته شش ماشه بادیان چهار ماشه جوشانیده نبات یکتوله دهند اگر ازین لینت طبع موقوف گردد دواء المسک حار شش ماشه خورده شیرهٔ کاسنی شیرهٔ عنب الثعلب
هریک شش ماشه نبات یکتوله بدهند و شام همراه دواء الکرکم دهند اگر باز لینت طبع شود شیرهٔ زیرهٔ سفید سه ماشه افزایند باز دواء الکرکم خورده تخم کاسنی چهار ماشه مویز منقی
ده دانه عنب الثعلب چهار ماشه جوشانیده نبات یکتوله دهند اگر باز چند نوبت اجابت گردد چهار تخم نه ماشه بعرق عنب الثعلب نیم پاو بیخته شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ حب الآس
شیرهٔ بادیان هریک چهار ماشه نبات یکتوله داخل کرده دهند باز چون طبع باعتدال آید دواء الکرکم دهند غرض آنکه اگر از دواء الکرکم لینت طبع شود اصلاح آن بقابضات
خفیفه و مقویات جگر نموده باز استعمال آن کنند تا تقویت کلی بجگر حاصل شود و اگر با بول غسالی باشد عنب الثعلب تخم کاسنی تخم خرپزه خیارین کوفته هریک شش ماشه
تخم کشوث اذخر مکی گل سرخ هریک چهار ماشه بعرق شاهتره یا دو آثار جوشانیده گلقند دو توله بدهند و بر جگر روغن بابونه بمالند غذا آب گوشت باز بادیان چهار ماشه
بیخ بادیان شش ماشه پرسیاوشان چهار ماشه عوض تخم خرپزه و خیارین کشوث و گل سرخ و عرق نمایند باز گل خطمی سه ماشه گل بنفشه چهار ماشه در نسخهٔ اول عوض تخم خرپزه
و کشوث و تخم کاسنی و عرق کنند بعده مسهل از بادیان چهار ماشه بیخ بادیان تخم کاسنی عنب الثعلب هریک شش ماشه پرسیاوشان اذخر مکی هریک چهار ماشه سنای مکی
نه ماشه گل سرخ چهار ماشه گلقند سه توله فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن گاو شش ماشه دهند و بعد مسهل باز منضج از عنب الثعلب خبازی هریک
چهار ماشه مویز منقی ده دانه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله داخل کرده دهند غذا اشله و بجای آب عرق عنب الثعلب همراه دوبه
مقوی جگر بدست و مخرج مادهٔ رطوبی و اگر ورم پا و سینه و معده از غلبهٔ بلغم و صفرا باشد اول منضج داده بعده مسهل از تخم خرپزه تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی
گل سرخ هریک شش ماشه اصل السوس ریوند چینی تربد سفید هریک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن گاو چهار ماشه
مسهل داده قرص گل صغیر چهار ماشه سوده بگلقند یک توله سرشته همراه عنب الثعلب شش ماشه گل سرخ پرسیاوشان هریک چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده دهند
و اگر با ثقل جانب کبد از بلغم رطوبی باشد عنب الثعلب تخم کاسنی شاهتره خار خسک هریک شش ماشه لک مغسول چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده باز گلقند یکتوله
بسکنجبین ساده یکتوله سرشته افزایند و اگر با کثرت مواد رطوبی در معده و کبد جای بلغمی در اسهال بود و ضعف مانع مسهل باشد باین دوا مفتح سدد باده مقوی معده و کبد
علاج باید کرد و اگر سوء مزاج گرمی نباشد بلغم غالب بود گشکاعی بادآورد تخم کشوث بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان شب در آب گرم یا عرق مکوه
با آب مکوه تازه و آب کاسنی تازه تر کرده صبح مالیده صاف کرده شربت بزوری مکی بار تنک پاشیده بنوشند و اگر منظور تلیین و اخراج مواد باشد مویز منقی

گل خطمی گلقند بیفزایند و هرگاه بر مزاج برودت مستولی نبود و طبع نرم بود پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان گل سرخ تخم خربزه خیارین کوفته ریشهٔ اذخر انجبار کلان خشک
کوفته عنب الثعلب اصل السوس اذخر مکی کرویا انیسون پودینه در عرق بادیان عرق مکوه شب تر کرده صبح جوشانیده صاف نموده شربت بزوری با تخم ریحان
پاشیده بنوشند که ماده را بادرار آورد و قبض صالح نماید و هرگاه بر مزاج برودت از بلغم غالب و اسهال نیز باشد مصطکی پوست بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم کرفس
گل سرخ کرویا تخم خربزه در عرق کاسنی عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده شربت بزوری داخل کرده با تخم ریحان پاشیده بنوشند و اگر تخمه و ورم در
محل کبد و تبسج چهره و ورم پاها بسیار باشد پوست بیخ کاسنی اصل السوس مویز منقی جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند بعد از دو سه روز عنب الثعلب سیاوشان گل سرخ
تخم خربزه کوفته گل بنفشه عوض پوست بیخ کاسنی داخل کرده جوشانیده شربت دینار افزوده بدهند و اگر از شربت دینار گرمی بر مزاج ظاهر گردد موقوف کنند
و غذا آب گوشت با نان تنکی و بجای آب طبیخ بادیان دهند و ضماد مکوه پشک بر سوخته فلوس خیار شنبر بر پاها سازند و پانزده بیست روز استعمال نمایند و اگر
با نفث الدم سرفه باشد تخم خطمی تخم خبازی بهدانه اصل السوس نبات سفید در عرق بادرنگ جوش داده صاف کرده با تخم بادرنگ پاشیده بنوشند و اول صمغ
عربی کتیرا مصطکی تجویز نمودند روز دیگر اگر خون بخیارگی بسیار آید بعده بلغم سرخی آمیز برآید و احساس آنکه خون از طرف معده و طحال و حوالی آن می‌آید چنین معلوم گردد از
قرص کهربا برای استسقا و نفث الدم نافع است و دو سه روز یعنی ریوند چینی لک مغسول را کم دارو اضافه کنند بعده شیره پوست بیخ انجبار افزایند و مغز فلوس
عنب الثعلب خشک در آب سائیده بر ورم ضماد کنند و اگر در تپ خفیفی بعد مسهل ظهور نماید و اسهال عارض گردد اول با تخم بادرنگ عرق مکوه بعده تخم ریحان
طباشیر کشنیز خشک هلیله سیاه بریان سفوف ساخته با لعاب نقوع خفیف یا طبیخ خفیف از عنب الثعلب پوست بیخ کاسنی و غیره شربت بزوری بدهند و اگر
با ورم تمام شکم و صلابت باشد ریوند کابلی چهار ماشه عنب الثعلب بیخ کبر گل سرخ تخم کشوث پرسیاوشان تخم خربزه و عنب الثعلب جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند و عنب الثعلب
گیرد و بر شکم و پاها ضماد کنند بعده هم خاکی نه ماشه افزایند غذا شوربا بجای آب عرق عنب الثعلب و دم پرورده دوا المسک معتدل خورند و عنب الثعلب ریوند چینی گل سرخ
جوشانیده شربت بنفشه یا گلقند بجای شربت کنند پس اگر ورم از جانب طحال کم شود و جانب کبد که موضع مرض است باقی باشد قرص گل صغیر سوده
بگلکلانج بزوری شسته همراه عنب الثعلب بیخ کبر پرسیاوشان خیارین جوشانیده با گلقند دهند اگر اسهال شود و در صلابت و ورم تخفیف گردد عنب الثعلب گل
گاوزبان سنبل الطیب بیخ کبر ریوند چینی کاسنی جوشانیده گلقند دهند کاسنی برای خفقان که از ادویه مسهله پیدا شود و از برای ادرار ماده و بهر اصلاح ادویه حاره
سنبل الطیب و غیره می‌دهند و اگر افتادن بر پهلو دشوار بود و قرص گل صغیر سوده با گلقند شسته با ریوند چینی اصل السوس گاوزبان عنب الثعلب جوشانیده و نبات
داخل کرده دهند بعده برای تقویت دوا المسک بارد بخورند گاوزبان گل گاوزبان عنب الثعلب جوشانیده نبات بدهند و دوا المسک هر چند بارد است چون ماده
باقی بود و نقا حاصل شده باشد مضایقه ندارد و اگر بسبب ضعف از مسهلات خفقان عارض شود هلیله مربی با عرق شاهتره دهند باز گاوزبان تر زنبا گل سرخ جوشانیده
نبات داخل کرده دهند و اگر در پیرانه سال مرض مستحکم باشد بتنقیه طبیخات معموله این حب ریوند ناس مسهل همراه عرق بادیان عنب الثعلب هر یک پنج تولہ بدهند ریوند ناس
یعنی بحینه گل سرخ گل نیلوفر انیسون لک مغسول عصاره غافث پوست هلیله زرد افسنتین ریوند چینی صبر زرد هر یک سه ماشه تربد دو ماشه تخم ... یک ماشه کوفته
بیخته حب سازند و گاهی این حب با شیر شتر می‌دهند بدین طور که اول سه روز این حب چهار ماشه همراه شیر شتر چهار دام داده هر روز شیر دو دام افزوده تا شانزده دام
بست دام بقدر قوت هضم و مزاج مریض می‌افزایند و باز می‌کاهند و غذای روز همان صرف شیر و غذای شب شلغم دو سه دام و نخودی در ابتدا شیر می‌افزایند
بتدریج غذا می‌کاهند و در انتها شیر می‌کاهند و غذا می‌افزایند و بقدر اشتهای معمولی می‌رسانند مگر از تخمه و اسهال حذر کنند پس اولی آنست که شکم سیر هرگز نخورند و مدام
کرد شیر بنوشند اصلا نان نخورند و حب ریوند ناس که مسهل نیست و مقوی جگر باشد ریوند سنبل الطیب مصطکی زعفران هر یک سه ماشه دارچینی اسارون
تخم کشوث گل سرخ ریوند ناس لک مغسول حب بلسان عود بلسان هر واحد چهار ماشه قرنفل قاقله صغار هر یک یک ماشه کوفته بیخته حب بندند و اگر خواهند با شهد
سه چند آن معجون سازند و اگر در سن از ده سالگی و ورم شکم از شش ماه و عدم انتفاع از خوردن گوشتها و باسمن شدید باشد اول شیره عنب الثعلب
اصل السوس در عرق مکوه بر آورده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند و مکوه خشک مغز فلوس اکلیل الملک در آب مکوه سبز سائیده بر جگر ضماد نمایند

با زنکوه گل سرخ اصل السوس خطمی خبازی خارخسک بیخ کاسنی در عرق مکوه شب تر نموده صبح مالیده صاف کرده شربت بزوری خاکشی اضافه کرده بدهند
بعده برعایت شدت سرفه گل گاوزبان پرسیاوشان اضافه کنند ونزله بند معروف نهند بعده ضماد زعفران صبر هر یک نیم درم افسنتین سنبل الطیب هر یک یک درم
با آب مکوه گرم نمایند ونسخهٔ شربت بنیاد و شربت بزوری تیار کنانند اگر ازین ضماد گرمی شود واسهال بسیار آید لعاب بهدانه بریان عرق مکوه وگلاب برآورده
رب به با ترنگ داخل کرده بدهند وآب که دران بارتنگ جوش داده باشند بدهند ووقت شام گلاب یا عرق کیوره آب مکوه سبز مروق شربت بزوری بارتنگ
داخل کرده دهند بعد کمی اسهال اگر درد شکم پیدا شود معجون کمونی با عرق بادیان بخورانند وازنمک کمبوس گندم تکمید کنند بعده معجون کمونی در کیوره جوش داده بارتنگ
تخم ریحان داخل کرده بخورند باز معجون کمونی خورانیده بارتنگ نبات در عرق کیوره عرق اصل السوس نخود سا بعرق پودینه یکجا جوش داده بطریق قهوه کم کم جوشانند واگر
سرفه اکثر بود کنند پرسیاوشان اضافه کنند وبرای ضماد اول زیره در عرق بادیان ساییده یا زنکوه خشک اضافه کرده بازنکوه سبز در عرق بادیان ساییده یا زیره
زیره سیاه عنب الثعلب بابونه با آب مکوه سبز ساییده استعمال نمایند بعده چندروز نیم چید و ضماد کنند باز معجون کمونی خورده بارتنگ در عرق اصل السوس و آب مکوه
مروق یکجوش داده شربت مرکب داخل کرده بنوشند بعده اگر مزاج متحمل ببینند شیر شتر یا بز از سه فلوس با نبات بدهند ووقت شام اگر سرفه بسیار شود کمونی اول بخورند
بالائیش اصل السوس پرسیاوشان عرقیات جوش داده بارتنگ داخل کرده یک جوش دیگر داده شربت مرکب داخل کرده بنوشند وبعد چندروز کمونی دور
کرده شود وهر گاه شیر تا دوازده فلوس سه سه چهار روز بران توقف نمایند واگر درین ضمن بسبب ناگواریدن طعام قی شود گلقند بشیر افزایند واگر درد معلوم
شود کمونی بشیر اضافه کنند وبرای سرفه حبوب سعال معمولی والیضا دبید الورد ودوا المسک بارد لعوق سپستان تیار کنند وهر دو لعوق معمول جهت اخراج بلغم غلیظ
هم مرتب سازند وگاه گاه بادیان بخورانند وضماد تالیف اکمل خان برای علی نقی خان بعمل آرند بعده چون شیر شتر تا چهارده فلوس برسد بران اکتفا نمایند
وکمونی را دور کنند ونسخهٔ شربت مرکب این است بادیان تخم کشوث زیرهٔ سیاه بارتنگ پودینه خشک انیسون تخم کرفس هر یک دو تولہ شب در آب تر نموده صبح
جوشانیده صاف کرده با یک آثار شکر بقوام شربت آرند و اگر بعد تخمه اسهال پیچش یا سقوط اشتها از سده و از سده کبد باشد ترشک لک مغسول قصب الذریره
گل سرخ هر واحد یکماشه سفوف نموده بخورند بالائیش تخم کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه شکاعی بادآورد هر یک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب ده دام
جوشانیده نبات تولہ داخل کرده بنوشند دوم روز گلقند ده تولہ بجای نبات افزایند سوم روز سنای مکی نه ماشه زیاده کنند باز سنا موقوف کنند تا قوت زائل نشود
چه در استسقا اسهال کثیر ردی است بلکه بول می انجامد لهذا گفته اند که اسهال درین مرض برفق باید کرد و اگر با ورم گلو باشد انجیر زرد دو دانه بادیان پرسیاوشان
هر یک چهار ماشه بیخ بادیان عنب الثعلب هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند سه تولہ دهند غذا شلغم کهچری موٹھ و نان وجهت شام آب گوشت
دراج وتیهو روز دوم بادآورد سه ماشه افزایند بعده گل بنفشه شش ماشه اضافه کنند بعد دو سه روز معجون کلکلانج شش ماشه همراه عرق مکوه ده دام دهند
وجهت ورم گلو غرغره با آب کشنیز سبز ده تولہ سکنجبین [illegible] کنند و اگر طفل دو سه ساله را از یکماه دو سه اسهال وسرفه باشد عنب الثعلب پرسیاوشان
بادیان هر یک سه ماشه مویز منقی پنجدانه تخم کاسنی کوفته دو ماشه بیخ سوسن فقاع خشک هر واحد یکماشه گل بنفشه اصل السوس هر یک دو ماشه در عرق عنب الثعلب
ترکرده صبح جوش داده گلقند یک تولہ مالیده صاف کرده دهند بعده بجای گلقند شربت بنفشه غذا آب نخود وگاهی دو دانهٔ انجیر دهند یا چهار پنجدانه مویز منقی طعام
دیگر پرهیز کنند و بجای آب عرق مکوه بعده بجای تخم کاسنی تخم خیارین چهار ماشه برعایت سرفه کنند وبدانند که در استسقا اگر حاجت تلیین شود برفق نمایند
وادویهٔ حاره خصوصا مدر قوی بسیار نباید داد چه گاهی در استسقا از حرارت ادویهٔ حاره ضرر شود چنانچه یکی مستسقی را حرارت زیاده شد وسله ورخواب نماند
وهذیان بدرجه کمال بود وارتعاش در دست وپا گردید چون آب کاسنی سبز مروق وآب عنب الثعلب تازه شیر خیار ترشک سکنجبین بزوری دادند هذیان برطرف شد
وخواب هم آمد تخفیف یافت پس لازم است که در اول علاج احتیاط از دوای حار نمایند وبعضی نسخه کاسنی و خیارین کوفته داخل کرده باشند بالجمله آنچه ترتیب علاج لحمی
در قول قرشی وسدید مسطور شده بیان نسخ تیار کرده باشند وبعد تخفیف ورم بشام آب نخودی وصبح کهچری موٹھ از یکدرم شروع کنند و اگر مرد پیرانه سال
بیمار سه ماه باشد پیشتر از یکماه گاه گاه تپ وسرفه ورم با عطش از سده بود باید که اول تفتیح سده باید کرد واز بارالاصول عنب الثعلب بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی

تا دو هفته بعمل آرند استسقای مزمن زائل شد و ایضاً در استسقای لحمی مزمن عرق آب بلوط الارض صد لب باغی هریک سه توله با شربت کشوث دو توله ایام چند
و تا یکهفته هر روز گلقند یکتوله هر دو مروق دریک توله شربت افزایند و بعده بدستور بکار برند و غذا کباب مرغ با نان خشکار شب و صبح ارزن با عسل و باقلّه
عنب الثعلب بجای آب عرق مکوه تنها وگاهی با عسل بدهند که اکثر مفید میشود و بعضی بشربت دینار ریوندی و بزوری مداوا میکنند و بجای آب آب کاسنی
دانار و غذا نخود و آب باوارچینی و زعفران و زیره و کشنیز و پیاز بگوشت کبوتر میدهند و بعضی را هر روز یکمثقال ریوند سوده بسکنجبین حب ساخته بلع میکنانند
و بعضی هر روز عصاره سداب بستانی بر تمام بدن طلا میکنند و یکدو قاشق از آن میخورانند و بجای آب بدستور عرق میدهند و انار میخورانند و غذا پلاو و نان
با عسل میدهند و در یکهفته صحت حاصل میشود و اگر زعفران سنبل الطیب سلیخه قسط اسارون تخم کرفس انیسون گل سرخ تخم کاسنی هریک یک جزو مرّمکی ریوند
هر واحد یکجزو کوفته بیخته در عسل سه چند آمیخته یکدرم تا یکمثقال با عرق بادیان بدهند سوء القنیه و استسقا و صلابت جگر و طحال معده و اوجاع آنها را نافع
ست و اگر لک مغسول چهار جزو سنبل الطیب زراوند هریک سه جزو اسارون تخم کرفس هر واحد دو جزو قسط تلخ مغز بادام تلخ فلفل سیاه زنجبیل زیره
سانج مصطکی هر واحد یکجزو با عسل سه چند معجون کنند نافع استسقا و برودت معده و جگر است **اکنون** چند تراکیب مفید استسقای مع الحمی مسطور میگردد بادیان
اصل السوس عنب الثعلب زرشک هریک چهار ماشه عناب پنج عدد تخم کاسنی شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف نموده شربت بزوری معتدل دو توله
داخل کرده بنوشند و در صورت غلبه حرارت شیره خیارین و شربت بزوری بارد داخل کرده شود و بعد کم شدن حرارت تخم کشوث تخم کرفس انیسون گاهی شربت دینار
یا سکنجبین دیناری حسب حال مزاج اضافه کنند و اگر سرفه نیز باشد عنب الثعلب اذخر مکی زوفای خشک هریک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه خطمی چهار ماشه مویز منقی
ده دانه جوشانیده خمیره خشخاش یکتوله داخل کرده برای حبس و تفتیح نزله بدهند و اگر تخم کاسنی شش ماشه دو قوتخم مرو عنب الثعلب هریک چهار ماشه تخم خیارین شش ماشه
فوه الصبغ چهار ماشه جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده بدهند نیز استسقای با تپ را مفید بود و ایضاً با تپ مرکب و سعال نفسجه عنب الثعلب اصل السوس مقشر گاوزبان
خطمی خبازی مویز منقی سپستان بادیان خیارین کاسنی پوست بیخ کاسنی کوفته نیم کوفته در آب گرم شب تر کرده صبح گلقند یا نبات داخل کرده ناشتا پاشیده
نوشیدن معمول علوی خان است و اگر با ورم احشا و تپ باشد آب کاسنی تازه مروق ده توله شیره تخم کشوث چهار ماشه شربت بزوری بارد دو توله خاکشی چهار ماشه
بدهند که مجرب است و ایضاً معجون کلکلانج چهار ماشه شیره عنب الثعلب چهار ماشه شیره بادیان شیره خیارین هریک شش ماشه گلقند دو توله استسقای مع الحمی را نافع است
و همچنین قرص گل صغیر چهار ماشه بکلکلانج شش ماشه سرشته همراه شیره عنب الثعلب و اصل السوس و تخم کرفس هریک چهار ماشه شیره خیارین و کاسنی هریک شش ماشه
شربت بزوری معتدل دو توله گلقند دو توله نیم گرم بدهند و سفوف عود قرنفل مصطکی آمله گل سرخ هریک پنج ماشه راوند کشنیز خشک طباشیر هریک دو ماشه و درم
از این بشربت زرشک و انار دادن در استسقا که با حرارت باشد مجرب است و این مسهل برای تهیج اطراف و شکم حار مزاج نافع گل سرخ عنب الثعلب خطمی زرشک گاوزبان
هریک چهار ماشه تخم کاسنی شاهتره بیخ بادیان بیخ کاسنی هریک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف کرده گلقند چهار توله فلوس خیارشنبر شش توله شربت
دینار چهار توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده بنوشند و اگر با تپ اسهال و عدم اشتها باشد قرص طباشیر قابض با شیره کاسنی و شیره تخم خرفه بدهند و اگر
با تپ و سرفه و اسهال کبدی مع پیچش باشد قرص سرطان چهار ماشه همراه گل سرخ عنب الثعلب هریک چهار ماشه بعرق شاهتره ده توله خیسانیده یا جوشانیده
شیره تخم کاسنی شش ماشه شیره حب الاس چهار ماشه شربت دینار فزاده دو توله داخل کرده بارتنگ سه ماشه تخم ریحان چهار ماشه پاشیده بخورانند بعده سفوف حب الرمان
چهار ماشه همراه بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه هر دو سوده بعرق عنب الثعلب بخته شیره حب الاس چهار ماشه شیره بادیان ریحان چهار ماشه شیره مغز تخم
هندوانه ریحان سه ماشه شیره تخم خرفه چهار ماشه ربانوذ ایکتوله داخل کرده بدهند اگر اسهال بدستور بود لیسانه خطمی تخم مرو هریک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده چهار تخم
یک توله داخل کرده یک جوش نگیرداده سرد کرده شیره حب الاس چهار ماشه شیره تخم خیارین شش ماشه شیره تخم حماض چهار ماشه ربانوذ ایکتوله داخل کرده بدهند
بعد خوب شدن بدستور محلول [illegible] سماق حب الاس [illegible] کشنیز خشک مصطکی هریک ماشه کوفته بیخته بوقت آخر روز همراه عرق بارتنگ پنج توله دهند
و صبح آن شیره خطمی چهار ماشه الایچی خرد [illegible] پوست سه ماشه تخم [illegible] دو ماشه بعرق عنب الثعلب پنج توله جوشانیده صاف نموده چهار تخم [illegible] ماشه انداخته یک جوش

دیگر داده شیرهٔ تخم حماض شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ بادیان هریک چهار ماشه و یاقوت یکتوله بدهند باز سفوف مقلیاثا دو ماشه بنوشادر وی ساده شش ماشه سرشته
همراه شیرهٔ بادیان بریان شیرهٔ الائچی خرد مع پوست شیرهٔ حب الآس هریک سه ماشه شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه شربت بنفشه دو توله تخم ریحان شش ماشه با شیره
بخورند و بتخفیف این معجون استعمال نمایند مروارید شش ماشه کهربا مرجان هریک سه ماشه صندل سفید طباشیر هریک شش ماشه کشنیز خشک یکتوله گل سرخ گل گاؤزبان
ابریشم مقرض بهمنین هریک شش ماشه دانه هیل دو ماشه عنبر مشک هریک یکماشه ورق نقره ورق طلا هریک بست و پنج عدد شربت سیب شش توله نبات سفید
دو وزن ادویه بقوام معجون سازند **و اگر** با ضیق النفس مزمن و ثقل گرانی شکم باشد اصل السوس پرسیاوشان بیخ کبر هریک چهار ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد
جوشانیده شربت دینار سه توله داخل کرده بدهند غذا نخود آب و بجای آب عرق بادیان و مکوه در آب پخته باشند باز عنب الثعلب گل سرخ تخم کرفس هریک چهار ماشه
عوض مویز و انجیر افزایند در نسخهٔ اول بنا بر تلیین و در دوم با دراست **و اگر** با تپ و پیرانه سالی اباشد بعد مسهلات برعایت ورم کبد و تپ قرص گل صغیر
چهار ماشه گلکلاج شش ماشه سرشته همراه عنب الثعلب شش ماشه پرسیاوشان اصل السوس هریک چهار ماشه انجیر زرد سه دانه جوشانیده شربت دینار داخل کرده بجهت تلیین
دهند **و اگر** مرد جوان باشد شیر شتر موافق نماید و بدهوای عارض گردد طبیخ خفیف ملین گاؤزبان عنب الثعلب هریک شش ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله
جوشانیده شربت دینار یکنیم توله گلقند یکنیم توله بدهند **و اگر** با تپ و زردی رنگ باشد و شیر شتر گرمی کرده باشد لعاب بهدانه شیرهٔ خیارین گلاب نبات بجهت اصلاح
شیر بیخته دهند اگر از این هم شیر موافق نشود ترک نمایند و باید که بعد استحکام استسقا شیر شتر ننمایند بجز امزجه بارده موافق نمیشود اگرچه اصلاح بگلاب غیره کنند و اگر
در ابتدای استسقا و مزاج اصلی صفراوی شیر شتر موافق نشود و گرمی و سوزش و اسهال و در معده و ریاح افزاید موقوف کرده جوارش انارین و جوارش خوزی باید بر قدر
اصلاح معده و اخراج ریاح دهند و بعد اصلاح مزاج آب کاسنی مروق ده توله شربت بزوری سکنجبین ساده هریک یکنیم توله دهند اگر باز اسهال شود تخم مرو
تخم ریحان هریک پنج ماشه در عرق عنب الثعلب قدری بخته همراه عرقیات مناسبه شربت بنفشه دو توله بدهند بعد از آن بادیان مصطکی هر واحد یکماشه سوده گلقند یکتوله سرشته
با آب عنب الثعلب سبز مروق پنج توله شربت بزوری دو توله شربت کنند **بیان بعضی ادویهٔ هندیه** که استسقای لحمی را سودمند است آنچه بتجربهٔ حقیر رسیده از انجمله
آسکنواریست نسخهٔ کافی که درین باب مکرر بصحت تجربه پیوسته و ایضا برگ درخت کسوندی که شاخهای درخت او سیاه باشد بقدر یکنیم توله با فلفل سیاه بست و یک عدد
در عرق بادیان یا آب شیره بیاورده صاف نموده بنوشند و تا یکهفته استعمال نمایند و از مخدرات پرهیز کنند و بعضی مجربین وزن برگ مذکور چهار درم و فلفل هفت ماشه
نوشته و غذا دال مونگ با نان گندم و گویند که هرسه قسم استسقا را لغایت نافع است و همچنین تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی و سونف و پوست بیخ آن اجمود و پوست
بیخ اجمود جوشانیده با گلقند بدهند و از غذا نخود آب کبوتر و چوزهٔ مرغ و گوشت بزغاله نخود و قناعت نمایند و بجای آب به عرق سونف و کاسنی و مکوه
ورزند و کذا کاسنی سونف مکوه بالچهڑ هریک دو درم گلقند هفت درم جوشانیده بدهند هر دو نسخه از تکملهٔ هندی منقول است و ضماد برگ سونٹهه با آب مکوه نافع
بدستور و کذا اگر وی آب مذکور پیچ کره نخود سبز با آب ساییده نیز مفید درم و ست و پوست هلیلهٔ زرد سه ماشه با بول شتر چهار پنج ایام خوردن نافع و همچنین
یکدرم با بول گاو باریک ساییده و کذا اکاس بیر بری کهت بست مدام خوردن ایلوا ریوند چینی یکماشه با طبیخ سونف و اگر ریوند بقدر نخود و شیر ایچل کرده طفل
استسقای اطفال را نافع بود و کذا انیسون بشیر ایدا دن جوان بقدر یکماشه با دویه مناسبه بدهند و اگر انسوت سه ماشه باریک ساییده در شیر تهور خمیر کرده
ساخته یکی بخورد و غذا بیخ بی نمک با روغن زرد خورد برای ورم بدن مریض قوی مجربست سه روز استعمال نماید و منقول است که در هند شهرت دارد و در آب برگ
کهتال سرشته نان بی نمک بپزند و با روغن بخورند و بجای آب طبیخ برگ کهتال یا عرق او بنوشند و غسل و وضو و آبدست نیز بهمان آب نمایند در دو هفته صحت شود و اگر
دستی را در خمیر گرفته بریان نمایند و بقدر چهار سرخ از کاره باریک تراشیده در شهد یا شربت بزوری آمیخته بلیسند باده را یا درار دفع کند ضیق را هم مفیدست و این حب نیز
بتجربه رسیده است و بعدم حمی و اسهال در استسقا نافع برگ آک سبز یکپاو زرد چوب یکدام هر دو را ساییده حب بقدر نخود یا ماش بندند و هر روز چهار حب با آب تازه بخورند و یک حب
هر روز افزایند تا بهفت حب برسد و اگر صبر چهل درم پوست هلیلهٔ زرد تا نخواد فلفل سیاه بدبار ا هر واحد یکدرم کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند و سه درم بخورند نافع بود و پوست
درخت سرس جوشانیده نوشیدن ورم بدن را نافع است و کذا نوشیدن آب قلیان بسیار مفید و طلا گرگین گاو با نمک خوردن کاکسترگرگین گاو هر روز سه درم مثقال نیز

سوء وارد و شربت طبیخ بیخ اندر این ماده را باسهال دفع کند و اگر آب برگ گکرونده بقدر یک توله هر صبح بنوشند و در سه روز زیاده تا توله رسانند نافع است و استعمال مرقی
او با ادویه دیگر مناسب این مرض معمول است و اگر آب برگ او با چند دانه فلفل سیاه سوده بدهند باهی ورم اطفال مفید بود و اگر بیخ کچنال تازه از زمین
بیارند صاف کرده پوست او بگیرند و فلفل سیاه برابر او آمیخته برسنگ ساییده حبها بقدر کنار دشتی ساخته یکی صبح و دیگری شام با عرق بادیان بدهند و
همچنین بدستور از پوست بیخ سرس با فلفل مساوی حبها بندند و با آب مطبوخ کچنال بدهند نافع استسقاست و اگر کبریت مغسول سیماب هلیله بلیله آمله اشخار
نمک سیاه نمک سنگ نمک طعام زنجبیل فلفل سیاه سهاگه بریان مساوی مغز جمال گوته بدر مجموع داروها کوفته همه را با آب لیمون ساییده خشک سازند
تا بسته و یکبار اسپ حب بقدر نخود ساخته یک حب با شیر شتر بدهند نافع بود و سفوف زنجبیل سعد شیطرج زیره سفید کشاکی چوب گج پیپل پیپلامول مساوی
کوفته بیخته تا سه ماشه با آب گرم خوردن لحمی و طبلی را مفید و ایضا تخم کرفس باتنگ شیطرج فلفل دار فلفل پیپلامول سونف نمک سیاه هر یک [illegible] پوست هلیله پنج
زنجبیل [illegible] درم کوفته بیخته دو درم با آب بادیان خوردن نافع استسقا و سوء القنیه است و کذا عصاره ریوند صبر سقوطری هر واحد یک سرخ دانه هیل چهار سرخ
لک مغسول سنبل الطیب ترید موصوف گل سرخ باتنگ هر واحد یکماشه کوفته بیخته نبات برابر آمیخته بخورند یا بشهد سرشته بلیسند و بالایش تخم کاسنی پنج ماشه
بادیان هفت ماشه باتنگ دو ماشه ناگکیسر دو ماشه انجیر ولایتی چهار عدد زنجبیل دو ماشه [illegible] خشک چهار ماشه تخم خربزه یکتوله در پاو آثار عرق بادیان جوشانیده مالیده
صاف نموده سه توله شربت دینار یا شربت بزوری آمیخته بنوشند و اگر سفوف کنگنی بوزن اول یکماشه و روز دوم دو ماشه و روز سوم سه ماشه خورند پس هر روز سه ماشه
خورده باشند و غذا کهچری مونگ بخورند نافع بود و کذا زیره سفید کوفته سه جزو کنگنی نیم کوفته نه جزو بقدر یکتوله وقت شب در پیاله آب خیسانیده صبح بجوشانند گاه
نیم [illegible] صاف کرده بیگم بنوشند سفوف پوست هلیله زرد سنای مکی ترید سفید باتنگ هر یک دو درم پوست چتاور پیپل اجوائن بادیان اسارون زنجبیل نمک سیاه
کچلون [illegible] کماری ریوند خطائی هر واحد یکدرم کوفته بیخته حسب مزاج بخورند که برای استسقا و سوء القنیه نافع است و همچنین انگزد سه درم دار فلفل زنجبیل ناتخواه هر یک
شش درم پوست هلیله زرد شیطرج قسط بهمن سنا مکی هر یک [illegible] درم سفوف ساخته بقدر حاجت استعمال نمایند که مجرب است و اگر [illegible] آمله چیته بید [illegible]
بیخ [illegible] اجوائن پیپل مرچ سیاه نمک سیاه مساوی کوفته بیخته یکدرم بخورند برای ورم بدن و تهیج اطراف نافع بود و این معجون جهت ورم شکم و استسقا مجرب بعضی اطبا
هند است مرچ سیاه دو توله زیره سیاه چهار توله سداب یک نیم توله [illegible] یکتوله پوست هلیله زرد ترید موصوف زنجبیل هر یک پنج توله پنج نمک کچیه هر یک ماشه گلقند
شهد هر یک نیم پاو و ربع آن نبات مصری نیم آثار بدستور معجون مرتب سازند و این عرق گهیکوار برای این مرض صلابت سپرز و جگر و معده مجرب حکیم بقا خان است
[illegible] گهیکوار چهار [illegible] نیم سیر زنجبیل دار فلفل فلفل گرد بیخ ترنج الایچی سفید جاپهل ناگرموتهه [illegible] نمک سنگ هر واحد شش درم قند سیاه [illegible] یک آثار با آب
سه من شاهجهانی دفن کرده عرق کشند و دوای خبث الحدید نسخه علاج الغربا که در قرابادین مرقوم شد نیز درین باب مجرب اهل هند است **اقوال حکما**
شیخ میفرماید که اصول کلیه درین مرض نافع است و مع ذلک در علاج استسقای زقی اشارات بمعالجات لحمی کرده شده و گاهی درین جا حاجت بفصد افتد اگر سبب
مرض احتباس خون حیض یا بواسیر بود و در [illegible] باشد که در فصد این هنگام ازاله ماده خانق مطفی است و فصد برای لحمی از زقی شدید المناسبت است
و لیکن طبیعت برای ایشان صالح است و اگر با لحمی تب باشد اسهال بد بود و فصد جائز نیست تا وقتیکه تب زائل نشود و دو قرص شبرم و شرب آن [illegible] که در باب
زقی وصف یافته شد بد الملائمت بلحمی است از سائر انواع استسقا و حبس [illegible] نبود بلکه اهم اسهال آورند و اگرچه بدوای معتدل باشد و قی و غرغره تنقیه دماغ
نافع است و اسهال مفید بود و افضل او آنست که بحب ایارج باشد و برای استسقا خصوصا لحمی ریاضت است اولا باستلقا ابتدا کنند پس سواری
بعده برفتار بر زمین نرم ریگی و عرق را مسح کنند تا [illegible] مرکب نشود [illegible] و بعد از ریاضت متعرض تسخین شوند خصوصا با فتاب که آن قوی الغرض است
و چون حرارت آفتاب با شدت کند سر را بپوشند تا مرض دماغی بهم نرسد و سایر اعضا را مکشوف دارند و بر ریگ [illegible] اگر یافته شود و در [illegible] که در زقی مذکور گردید
بکار برند پس هرگاه عرق جاری گردد مسح کنند و مثل روغن قثاء الحمار و مانند آن تدهین نمایند و از [illegible] احتراز کنند و واجب است که دواء المسک و [illegible]
و کمادات [illegible] و مسهلات که در آن تلطیف و تخفیف باشد استعمال کنند و از انجمله قرص [illegible] با سهل در ما الاصول است و در تسخین [illegible]

اگر حرارت باشد و ادویه مفرده که در زقی باید درینجا هم نافع ست حتی که سکبینج و قسط و بادآورد و فرفیون و طبیخ ابهل بسیار نافع ست و اگر تنها تنها هم نوشانند
تا آب سرخ گردد و بعده سه درم ابهل سوده با این آب بخورند و ایضا نانخواه و زیره و نمک طبرزد بخورند و آنچه از سبب حار باشد در ان قصد اخراج خون کنند و ادرار
آن نمایند و چون عروق پاک گردد باصلاح مزاج کبد بآنچه در کبد از التهاب بسوی مزاج طبیعی نماید باید کرد و تفصیل لحمی بارد و حار در علاج کلی مذکور شد و تنقیه
آن چنانچه در زقی باید عمل آرند و صاحب کامل گوید که چون سوء حال کبد و فساد مزاج محسوس شود باید که در ابتدا اصحاب ورا از اکثار غذا منع کنند
که آن معده را ثقیل کند و آنرا از هضم منع نماید و در رطوبت بدن افزایش کند و حرارت غریزی را منطفی سازد بهر آنکه درین حالت ضعیف میباشد و از اغذیه
بطی الانهضام و بارد و رطب مثل البان و ماهی تازه و گوشت فربه و روغن کنجد و حبوب و آنچه از گندم و نشاسته و اطریه و آنچه از عسل و شکر مثل فالوده و حلوا
و قطائف و مانند آن بسیار اجتناب نمایند و افضل چیزیکه درین استعمال نمایند گرسنگی ست و کم نوشیدن آب و امتناع از حرکت در ریاضت بعد غذا و استحمام
با آب شور و شبی و بورقی و کبریتی بعد از ریاضت و تناول اغذیه مسخنه مجففه ملطفه سریع الانهضام بعد ساعتی از استحمام یا بعد از ریاضت اگر اتفاق استحمام
نشود مثل لحوم دراج و بچه مرغ و تیهو و کبک و گنجشک بطور اسفیدباج بشبت و نخود و دارچینی و خولنجان و زیره پخته یا طبیخ بسرکه و مری و کرویا و خولنجان
و دارچینی و فلفل و انجدان و حلتیت و اندکی از شراب ریحانی در ان سیراب کرفس یا پودینه قطع کرده و ادام بسرکه و مری و خردل و آنچه از جنس زیت و مری
و خردل و سرکه و غیره اشیای ملطفه ساخته باشند و بنوشند شراب ریحانی کهنه صرف یا بمزاج اندک و تا ممکن باشد از نوشیدن آب خالص منع کنند مگر اندک
و آب برف سرد کرده نزدیک تیز نند بعد از ان نظر کنند که سبب محدث این مرض چیست اگر ورم جگر یا صلابت یا سده مجاری آن یا ورم معده یا بود
مزاج آن یا ورم طحال یا ضعف آن باشد مقابله هر واحد بضد آن نمایند بدانچه در باب هر یک مذکور ست و اگر سببش احتباس خون حیض یا بواسیر بود فصد اکحل
کنند و بمقدار احتمال قوت اندک اندک خون برآرند نه در یک دفعه بهر آنکه فصد در خصوصیت علاج نیکو ست بنا بر تخفیف از قوت و انتقاص حرارت غریزی بعد از ان
در تقویت تدبیر مسخن مجفف مذکور بیفزایند و بحسب قوت ریاضت قبل غذا در آفتاب و در مواضع حار استعمال کنند و امر پوشیدن سر و برهنه داشتن بدن نمایند لیکن بعضی
ریاضت بسواری آهسته بود و بعضی به رفتار بر زمین نرم که در ان ریگ یا خاک باشد و در ریاضت چندان افراط نکنند که باعث تحلیل حرارت غریزی و ضعف قوت
گردد و اگر ممکن باشد علیل از بلد خویش بسوی شهری که هوای او گرم و خشک باشد یا دور از ان باشد نقل کنند و امر تلطید ریگ گرم یا خاک حار حسب امکان و احتمال آن
نمایند و دلک جید بدست و پارچه درشت کنند بعد از آنکه بر بدن قدری از بورق و نمک و عفص و شب مانند آن از اشیای مجفف انداخته باشند و بعد ازین استحمام در آب
چشمه بورقی یا کبریتی یا شبی نمایند و اگر میسر نیاید آبیکه در ان مورد و جفت بلوط و شب و بورق و کبریت و مازو و سماق و پودینه و مرزنجوش و برنجاسف و نمک در آبی که
در ان آهن گرم داغ کرده باشند تر بدن ریزند بعده قدری راحت دهند پس باغذیه مذکوره غذا سازند و این تدبیری ست که از تدبیر باغذیه و غیره درین مرض استعمال
باید کرد و اما آنچه از تدبیر بادویه استعمال نمایند پس ادویه مدر بول نافع در علاج استسقای لحمی مثل تخم کرفس کوهی و دوقو و نانخواه و بادیان و اسارون و سیسالیوس و فطراسالیون
و پودینه کوهی ست چون این ادویه بپزند و عسل آمیخته و دوا دوانه از ان بوزن پنج درم تا نیم مثقال سکنجبین بنوشند و این دوا نیز مدر بول و نافع ست دوقو اسارون تخم کرفس
کوهی انیسون هر واحد پنج درم جعده کماذریوس کمافیطوس پودینه کوهی حب بلسان فقاح اذخر هر واحد سه درم سنبل الطیب سلیخه هر واحد یکنیم درم زعفران یکدرم باریک
سائیده دو درم با دو وقیه و نیم سکنجبین عسلی ممزوج با آب بخورند و ایضا بگیرند تخم کرفس انیسون بادیان عصاره غافث افسنتین رومی سنبل هر واحد یکدرم لک پوست بیخ
اسقولوقندریون هر واحد سه درم اصل السوس یکنیم درم باریک سائیده یکدرم بشراب ریحانی بخورند و این قرص ابتدای این مرض نافع ست گل سرخ شش درم رب السوس
سه درم سنبل الطیب اسارون عصاره غافث عصاره افسنتین هر واحد دو درم تخم کرفس انیسون بادیان اذخر هر واحد یکنیم درم زعفران نیم درم همه را باریک سائیده با آب
قرص سازند هر قرصی از دو درم تا مثقال با آب بادیان و آب کرفس اگر حرارت نباشد و اگر حرارت باشد با آب کاسنی تلخ و آب کشوث بخورند و قرص لک بوند یا قرص زرشک
با سکنجبین چند روز بخورند بعده گاه گاهی تنقیه بقی از سکنجبین عسلی و آب شبت مطبوخ کنند لا سیما اگر زمانه تابستان باشد که باستفراغ خلط ازین نفع یابند و باید که
استعمال قی قبل استحکام و غلبه رطوبت باشد مادام که قوت قوی بود و هرگاه رطوبت غلبه کند و قوت ضعیف گردد استعمال قی صواب نباشد و باید که استفراغ بدوا

مسهل بلغم مثل حب اسطمخیقون که دران تربد و ایارج و حب النیل و شحم حنظل باشند نمایند و این قبیل استحکام مرض استعمال کنند و چون مرض مستحکم شود و تدبیر مسخن مجفف مدر
بول که مذکور شد استعمال نمایند و این معجون مدر بول و نافع استسقاست سلیخه سنبل نقاح اذخر اسارون هر واحد دو جزو قسط دارچینی ملیخه هر واحد یکجزو و باریک
سایند بعسل کف گرفته معجون سازند شربت یکدرم و مع ذلک باید که نگاه بسوی قاروره کنند اگر سفید باشد برودت و رطوبت بر کبد غالب بود و پس اگر
در تب حرارت نباشد بنا بر الاصول موافق این علت باشد و دواء الکرکم یا معجون لک صغیر یا کبیر مع روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر بدهند و اثاناسیا معمول بجگر گرم نافع
ست چون از ان دو درم تا نیم مثقال با آب بادیان فشرده استعمال کنند و کذلک شرودیطوس و سنا و مزاج و استسقا را نافع ست چون بمقدار حاجت از ان بخورند و ایضا
تریاق فاروق درین باب منفعت بین دارد چون نیم درم تا نیم مثقال کم یا زیاده بحسب حاجت از ان بخورند و درین حال تعاهد باستفراغ بدن گاه گاه بحب سکبینج یا
بحب اسطمخیقون و جوارش شهریاران مانند آن نمایند و بعض قدما ذکر کرده اند که گوشت خارپشت چون خشک کرده باریک سایند دو درم تا سه درم با شراب
کهنه بخورند اصحاب استسقای لحمی را نافع بود و نوشیدن آب اثل بست درم بعصاره بیخ سوسن آسمانجونی ده درم باندکی شراب ریحانی استسقای لحمی را انفع بود
و آب قاقلی صد درم بعصاره تا بیست درم با قدری شراب ریحانی نیز نافع ست و اما ضماد و اطلیه پس شکم و سایر بدن را حب این علت با این ضماد طلا کنند بگیرند
بابونه و اکلیل الملک و سرگین گاو و آرد جو و پشک بز هر واحد ده درم مصطکی و سنبل و اسارون و افسنتین و مومی هر واحد دو درم پوست بیخ کبر و قسط و صبر هر واحد پنج درم
باریک سایند به سرکه خمر و آب کرفس و بادیان سرشته بر شکم و سایر بدن طلا کرده در آفتاب بقدر تحمل بنشینند بعد از ان با آبیکه اندران بابونه و شیح و بنجاسف و قیصوم
جوشانیده باشند بشویند و اگر چند روز بدن را بسرگین گاو و پشک بز باریک سایند با آب اثل سرشته طلا نمایند نفع بخشد و این ضماد نیز نافع ست سرگین گاو و کندش شیح
و قیصوم و بابونه علف کرده باشند یکجزو و صبر ربع جزو و نمک اندرانی نیم جزو و بیخ سوسن ثمن جزو و باریک سایند و بمیز و بسرکه کهنه بسرشند تا غلیظ گردد و بر شکم و سایر بدن
طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و در حمام یا آب گرم که دران شیح و قیصوم و بابونه و مرزنجوش جوشانیده باشند بشویند و سزاوار نیست که هر یکی ازین ادویه را از
داخل و خارج دوام نمایند لیکن باید که صاحب او تبدیل و تنقل او از دوائی بدوائی دیگر نمایند تا طبیعت بدوای واحد مالوف نگردد و بدان انتفاع نیابند و تحقیق در سایر امراض
منطاوله اعمال باید کرد و **ابو سهل** گوید که در لحمی اگر سبب ابتدای او انقطاع دم حیض بود و یا بواسیر که خارج میشد واجب ست که فصد کنند و تقلیل ازین خون بار دوم
نمایند اگر قوت و سن و وقت و مزاج مساعدت کند و بعد از ان آنچه تنقیه تمام جسم از فضول ممتنعه دران نماید استعمال کنند و این با سهال و غرغره و ادرار بول و تعریق و تحلیل
و حقنه تا بود و ریاضت انجم و دلک انجم آنرا نافع بود و در استعمال آنچه از خارج مسخن باشند مثل آفتاب گرم که سخونت او بسوی داخل بدن بالسویه نفوذ میکند و تخفیف و جذب
رطوبات بسوی خارج و تحلیل آن بنماید و باقی را ازان قبیل مستعد تحلیل میکنند و باید که جمیع بدن در آفتاب مکشوف نمایند مگر سر که آنرا تنها پوشیده باید داشت و چون
آفتاب در وسط آسمان آید و زمین و هوا بسیار گرم گردد باید که در ریگ گرم دفن کنند تا آنکه عرق کند بعد از ان مسح بدن بروغنی که دران نطرون و صمغ بریان و
یا نمک بریان بود و نمایند یا نطرون و نمک بغیر روغن به بدن بپاشند و حمام استعمال نکنند مگر هنگام اراده استراحت از تعب یا ضعف و تسخین باید که استحمام با آب
شور باشد و غسل با آب دریای شور یا آب نطرون یا شب یا کبریت و آبهای حمات نفع میکنند و اگر موجود نباشد بصنعت تیار کنند بنوعیکه این ادویه در آب
مخلوط سازند و دران بنشینند و باید که غذا سریع الانهضام و انحدار مع ذلک مجفف مثل نان تنوری که دران بعض بزور محلل نفخ مفتح مثل بادیان و تخم کرفس
و انیسون و نانخواه سرشته باشند بدهند و نان بیخ درین مرض نافع تر از نان گندم ست و کذلک نان جاورس و از بقول بود دینه و کرفس و سداب و نعنع
و کاسنی صحرائی و گندنا و از لحوم دراج و کبک و شفنین و قنابر و صعوه و ظبی و تیهو و حیوانات وحشی بری و جبلی غیر غلیظ اللحم ست و معدالک در صنعت تلطیف
نمایند با این طور که نمکین و محلل نمایند و دران ابازیر مثل دارچینی و فلفل و انیسون استعمال کنند و از خوردن حبوب مثل نخود و لوبیا و عدس و ماش خصوصا در استسقای
لحمی و طبلی باز دارند و از فواکه پسته و فندق و بسر صالح ست و البته آب ننوشند و لیکن شراب مطبوخ کهنه صافی رقیق تا ممکن باشد از ان نیز تقلیل نمایند که عطش
از اعظم معالجات این مرض ست و باید که در ابتدای این علت قی یکمرتبه قبل از طعام و مرتبه دیگر بعد آن باشیای مهیج قی استعمال کنند و ایضا هنگام صعود علت قبل
اجتماع رطوبت کثیر در بدن و قبل از ضعف قوت بعمل آرند و هر گاه رطوبت کثرت نماید و قوت ضعیف گردد واجب بود که ترک قی کنند و ادویه مسهله و ادویه مدر بول

و ادویه مجففه از خارج استعمال کنند پس اسهال باید بقلیه مسمی قاقلی بقدر نیم رطل یا سکر العشر آورند یا بگیرند توبال مس از درم تا دو درم و بیخ سوسن آسمانجونی درم
و بخورند و یا بدل توبال مس سوخته نمایند و یا حنظل در طلای شیرین بخیسانند و طلا بنوشند و یا مازریون در سرکه تر کنند و خشک سازند و با شیرم بخورند که این قوت
اسهال نماید و یا اشق دو مثقال در شراب تر کنند تا آنکه در آن بگدازد و بنوشند و یا سکبینج در ماء العسل تر کنند چون بگدازد بنوشند یا تخم انجره مقشر کنند و سائیده بعسل
کف گرفته بسرشند و بخوری طبع کنند که بزبان حنجره نرسد تا احراق آنها نکند و از آنچه مدر بول ست پودینه و اسارون و نانخواه و فطراسالیون و بیخ کرفس بستانی و بری
و هلیون و دوقو و مو و فو و وج و سنبل هندی و سنبل رومی و جعده و کمافیطوس و حسیاسیون و بادیان و انیسون و فوه است چون بعضی ازین یا همه در آب یا ماء العسل
جوشانیده بنوشند نافع تر آنست که این ادویه استعمال کنند و مدتی اسهال نمایند بعده دیگر تبدیل کنند تا بدن عادی او نگردد و انتفاع بدن بسبب آن زائل شود و از
معجونات درین باب دواء اللک صغیر و کبیر و دوای هندی مسمی کلکلانج و اثاناسیا نافع ست و آمیز و انیز مفید و توبال مس برگ مازریون انیسون مساوی
سائیده از مثقال تا یک نیم مثقال بدهند و اگر مرض طول کشد و کم نشود شیر شتر با هلیله زرد و انیسون و تخم کرفس و نمک هندی بدهند در هر سه روز بمقدار سکبینج
از مثقال تا یک نیم مثقال در شیر شتر با قدری سنبل الطیب بکار برند و از خارج آنچه محلل و ملطف و ملین باشد مثل دوای معمول از صمغ صنوبر و فطراسالیون و سرگین گاو و اشق و قاقلی
کنند و استعمال کنند و ایضا حلزون محرق مع صدف سائیده بسرگین گاو بیامیزند و بر شکم بنهند و بگذارند تا بچسپد و جدا نکنند تا از خود جدا نگردد نافع بود و گاهی شکم را
بسرگین گاو تنها طلا میکنند و در تابستان در آفتاب بچسپد و پشک بز بسرگین گاو استعمال کنند و اگر در کبد چیزی از ورم باشد حشیش افسنتین و حب البان و سنبل و زعفران
و اشق و ناگور و مصطکی و اکلیل الملک و بابونه ضماد کنند و اگر با استسقا تپ بود تدبیرش در علاج زقی در قول مسیحی نوشته شده و اگر حرارت نباشد در لحمی نفع میکنند
ادرار بول کنند مثل دواء الکرکم و ماء الاصول یا آب هندوقی بنوشند و اهل … سه درم تا بیک اندران نانخواه و تخم کرفس جوشانیده باشند بخورند و این حب شبرم بخورند
پوست بیخ شبرم بکوبند و با بادام مقشر سه حبه و فانید مثل او حبها ساخته از دو درم تا سه درم بخورند و ایضا باین دوا اسهال آورند … بدرم صوف یکدرم غاریقون ثلث درم تخم انجره
نیم درم فرفیون یکدانگ حب ساخته بخورند و این سفوف بخورند برگ مازریون یک هفته در سرکه تر کرده خشک نموده بکوبند و سفنج نیم حبه و فرفیون سدس حبه و شیر بتی دو ثلث درم
تا یکدرم کشک و حب مازریون که از مازریون و بادام و کثیرا ساختند بسیار نافع ست و نوع لحمی را این معجون نافع ست هلیله زرد و مازریون تر بدیهر واحد ده درم زنجبیل چهار درم
نمک سیاه دو درم بعسل سرشته از مثقال تا دو درم بخورند و **ابوالحسن** گوید که علاج استسقای لحمی تابع سوء مزاج بارد و تقویت کبد استخوان او بعد استعمال سکنجبین
بزوری با عسل با قدری زراوند یا زنجبیل یا معجون کرکم بدهند و امر باستحمام از آبهای مثل آب دریای شور و آب حمات شبی و کبریتی و بورقی نمایند و تخفیف مقدار آنچه
دران جمع شده یعنی قبل طعام از مثل شبت مطبوخ با سکنجبین کنند و بگوشت گنجشک و تیهو و بریان که بران سرکه و مری پاشیده باشند یا اسفیدباج تخذ بدارچینی و زیره غذا
سازند و قدری شراب کهنه بنوشند و از اغذیه بارده و بطی الانحدار باز دارند و امر بجوع و ریاضت کنند و حتی الامکان از نوشیدن آب منع کنند و تضمید شکم بزعفران
و مصطکی یا پشک بز کهنه نمایند و در آفتاب گرم نشانند و در ریگ گرم فرو سازند و **سید اسماعیل** و یوسف ایلاقی مینویسند که اگر سبب علت باز ایستادن خون
بواسیر و حیض بود و اون گزدن صواب بود خاصه اگر بول سرخ و غلیظ باشد و اگر سبب غیر این باشد رگ نشاید زد و ایارج فیقرا درین نوع سودمند ست و کذا مدر بول
و حب سکبینج و حب بهرامی و ایضا حب شبرم که در قول ابوسهل گذشت و قرص لک … و دواء الکرکم و کلکلانج تالیف آن و کلکلانج تالیف عیسی یارجات رنگ
درین علت سودمند بود و همه روز در آب دریای شور نشستن نافع بود و اگر آب دریا میسر نشود و نمک در آب حل کرده در آفتاب مدتی بگذارند و در آن آب نشینند و این ضماد
محلل ریاح و مسخن احشاست بقول ابوجنا بن سرافیون نسخه آن نطرون و غیره همانست که در قول ابوسهل گذشت و سیم او گوید که اگر جلد دلن التکافند و بر شکم بندند نشف
رطوبات آن کند و بر شکم بیآرند تا از خود بیفتد درین نوع و در زقی سودمند بود و این ضماد بنسخه ابوجنا بن ماسویه نافع ست بگیرند اشق پانزده درم میعه درم صبر بیست درم
زعفران عاقرقرحا بیخ سوسن هر یک ده درم مقل بیست درم قردمانا ده درم حماما سه درم اشنج پانزده درم شب یمانی و بوره ارمنی و کندر و کندش هر یک دو درم
سه درم صمغ و زعفران او در شراب کهنه حل کنند و از موم زرد و روغن ناردین مرهم و ثخن ساخته با هم بسرشند و بر برگ کرنب نبطی نهاده بر جگر گذارند و اگر در جگر ورم باشد
پیه بط پیه گوساله اضافه کنند و پشک بز با بول گاو و کهان یا بول شتر ضماد نافع ست و طعام نان خشکار باید با تخم بادیان و زیره و نانخواه و کرفس و انیسون خمیر آن سرشته

و گوشت تذرو و کبک و دراج و تیهو که در طبیخ آن دارچینی و فلفل و زیره و کرویا و نخود داخل کنند و پسته و روغن پسته سودمند بود **مصنف حاوی صغیر** گفته
که هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم بادیان دو درم پوست بیخ کاسنی پنجدرم شکر سفید یا گلقند ده درم بدهند و غذا از زیرباج لحوم ماکیان یا تیهو یا دراج
یا کبک یا گنجشک یا کبوتر بچه سازند یا مزوره نخود با شیره قرطم و دارچینی و تخم شبت و زیره کرمانی و نمک و هندبا طباهجات معمول بسرکه و مری و کرویا و دارچینی و فلفل
و زیره و خردل صالح ست و یا هر صبح سکنجبین بزوری ده درم در آب گرم حل کرده با قرص زرشک بدهند و این نسخه سکنجبین ست تخم کرفس بادیان تخم کاسنی تخم کشوث
هر واحد سه درم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی هر واحد پنجدرم در سه رطل آب شیرین و نیم رطل سرکه کهنه یکشبانه روز تر کرده
بجوشانند تا ربع از آن بماند و فرود آورده مالیده صاف نموده یک رطل شکر سفید داخل کرده بقوام آرند و این نسخه قرص زرشک ست گل سرخ چهار درم رب السوس
دو درم زرشک دو درم سنبل الطیب مغز تخم خیار تخم خرفه طباشیر هر واحد یکدرم عصاره غافث لک مغسول ریوند چینی هر واحد نیم درم کوفته بیخته بجلاب ترنجبین
سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال و تناول دوای مدر بول مثل ماء نخود با بادیان و تخم کرفس ایشان را انفع و بلیغ نماید و این دوا ادرار بول کند کمازریوس فیطوس
جعده انیسون تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم سنبل الطیب سلیخه هر واحد یکدرم کوفته بیخته دو درم با سکنجبین بزوری ده درم بدهند و چون احتیاج باستفراغ ایشان
آید تنقیه بدن بمعجون خیارشنبر یا حب ایارج نمایند و این ضماد بعمل آرند آرد جو سرگین گاو پشک بز هر واحد مساوی بوره ارمنی زیره کرمانی سعد هر واحد سه درم بابونه
سائیده بسرکه کهنه جوش داده بر شکم و اطراف طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و در حمام بشویند یا بآب گرم و این ضماد استسقا را که از جگر و معده باشد نافع ست
حماما سنبل قردمانا هر واحد ده درم مقل ازرق هر واحد هفت درم سعد پنجدرم صبر کندر حب بلسان هر واحد چهار درم قسط عاقرقرحا بابونه خشک گل سرخ ...
اکلیل الملک تراونده نفل مصطگی هر واحد پنجدرم قثاء الحمار تخم حنظل هر واحد سیزده درم صمغ را کوفته در نبیذ تر نموده حل کنند و ادویه خشک سائیده بیامیزند
و ضماد کنند و اگر بسبب ضعف معده باشد هر صبح جلاب از اصل السوس بادیان تخم کاسنی هر واحد سه درم بدهند و غذا زرده بیضه نیمبرشت و آب نخود با شیره قرطم و تخم و دراج و کبک
غذا سازند و **طبری** نوشته که معالجه این نوع دو غرض ست اول اصلاح جگر و این بر بادت در حرارت غریزی بود دوم فصد نمایند تا رطوبت کم شود و بسبب قلت
آن حرارت قوی گردد پس نماید پس سوی سن و مزاج مریض و سایر قوانین نظر کنند اگر ممکن بود فصد کنند بعده مقدار غذا کم و قلیل حسب امکان مقرر کنند پس اگر قوت قوی
باشد بر نان خشک تنها اقتصار نمایند و اگر قوت ضعیف بود با طعام اندک گوشت تیهو بریان دهند و از اطعمه چیزی که تشنگی آورد نباید خورد و آب اندک باید باشد تدبیر
اینست که بگیرند نشاره و طرقه خبث آهن و در آب یکشبانه روز تر کنند بعده صاف کرده بقدر صد رطل از آن روغن زیت کنند و بر آن دو رطل سرکه انداخته بجوشانند تا دو ثلث
از آن برود و یک ثلث باقی ماند بعده در صراحی بچکانند و سر کرده در کوزه تنگ بچکانند که از آن بمص آب بر آید بنوشند و اما آنچه از دوا در ابتدای او بنوشند این ست اصل السوس
گل سرخ سه درم اسارون نیم درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یک درم و نیم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان کرفس سعد کوفی هر واحد دو درم اشنه دار شیشعان سلیخه مصطگی
سنبل هر واحد یکدرم قفاح اذخر و بیخ آن هر واحد هفت درم مویز منقی بیست درم توبال نحاس بریان روغن بادام دو درم در صره بسته با دو درم ریوند چینی که
وقت طبخ در او اندازند همه را در هفت رطل آب بجوشانند تا یک رطل و ربع بماند بعده افشرده صاف نموده هر روز بیست درم با یکدرم معجون کلکلانج بنوشند و چهارده
روز بعمل آرند و غذا و تدبیر بدستور نمایند و بعد نوشیدن این نظر بقوت مریض کنند اگر احتمال استفراغ کند یک شربت حب منتن بدهند و ده روز صبر کنند بعده یک
شربت از این حب بدهند معجون کلکلانج نیم درم بید انجیر و ثلث درم و ازاراقی یکدرم نوشادر دو دانگ ترپد مدبر بسرکه خشک کرده دو دانگ از این
آنچه سائیدنی ست بسایند ... بطبیخ سرشته مانند فلفل حبها سازند شربت تا دو مثقال ست بحسب حاجت و قوت بخورند و چون تدبیر باین تمام گردد
هفت روز راحت دهند و در این ایام مریض را بخوابانند در آفتاب نشانند بر جای گرم و در شب ... نظر در ... آن نمایند از اطعام البته باز دارند و بگیرند
سرگین گاو و پشک بز کهنه خاکستر ... سائیده در سرکه آمیخته بر تمام بدن طلا کنند و در آفتاب بخوابند و این طلا را نباید شست تا آنکه
خود جدا گردد و بعد هفت روز ... یکدرم با سکنجبین که منصل ده درم بدهند و سوی قاروره نظر کنند پس اگر باین تدبیر حدت پذیرد و موضع حدت نیست ترک استعمال
ادویه ترک کنند تا آنکه قاروره باعتدال آید بعده اعاده علاج کنند و چون قاروره باعتدال آید و امید قوی گردد این قرص بدهند گل سرخ سه درم ریوند چینی دو درم

از ضرورت قاهره در مجاری فضول بسوی فضای شکم دفع کند سوم بسبیل انصداع بعض مجاری که غذا از معده و معا اندران مجری بسوی کبد میرود و پس رطوبات مائیت
قبل از رسیدن بجگر از ان شگاف بیرون آید و در فضای شکم جمع گردد چهارم بسبیل آنکه بعض قدمای دلیلی گفته اند و بعض متاخرین آنرا اختیار نموده اند و این جنابت نسبت
که مائیت رجوع کند در دهنهای عروقی که در حالت بودن انسان جنین از مقعر کبد بناف اید و غذای جنین از ناف اندران گذر جگر رسد و بول او نیز بهمان طریق
خارج شود و چه طفل در شکم مادر از ناف خود بول کند و مولود نیز قبل از قطع ناف از ناف او بول کند و چون تولد کودک و قطع ناف شد ناف بسته شود و بول از ینجانب
باز ماند بسوی مثانه باز گردد و پس هرگاه در جانب محدب جگر بسبب خلط یا ورم یا صلابت سده افتد و بسبب انحراف کبد از مزاج طبیعی خونی که دران متولد گردد
مائی شود و اگر کبد بارد بود یا صدیدی گردد و اگر حار باشد و بنا بر سده نتواند که بگرده رسد و از انجا بطریق مثانه دفع شود و بدان سبب آب از مجرای بول کمتر بیرون آید
و قوت اندفاع اعضا از جهات دیگر دفع نماید پس بضرورت آن منفذ قدیم را که میان ناف و مقعر جگر بوده است طبیعت بکشاید و مائیت بسوی این عروق نافذ شود تا آنکه
بسوی فوهات آن بیاید و بناف رسد و چون منفذ بسوی ناف نیابد آن مائیت که اندران مجتمع گردد بنا بر کثرت متمدد نزدیک ناف آن عروق انشگافد و بیرون شود و در
شکم رجوع کند و آب دران جمع شود و فراخ تر نسبت بخلقت اولی گردد و از ینجاست که اندرین علت نتو ناف پدید آید و منافذ یکه نزدیک حد بکبد است منضم شود که
آن تنگ زیاده است از انچه نزدیک مقعر جگر است بعید نیست که استفراغ مائیت واقع در شکم ازین جهات باشد و میل بنای جذب او دواست بسوی جگر لیکن سوی
امعا و **اسباب** سابقه این سبب و اصل یعنی کثرت مائیت در شکم از سه بیرون نیست **یکی آنکه** سبب ضعف قوت ممیزه باشد و چون تمیز مشترک میان قوت
دافعه کبد و قوت جاذبه کلیه است پس هرگاه هر دو یا یکی از ان ضعیف شد و بنوعی از انواع سوء مزاج یا در مجری سده افتد خصوصاً چون در کلیه و رحم صلب بود مائیت از
خون متمیز نگردد و بدن آن را قبول نکند و مجاری احتمال آن ننماید پس یکی از وجوه وقوع این مرض واجب گردد و لهذا گاهی استسقا بسبب ضعف حادث شود و سلب و کبد
تنها باشد یا صرف در کلیه بود **دوم آنکه** سبب ممیز باشد و این چنان بود که مائیت بسیار زیاده بود فوق آنکه قوت بر تمیز آن قادر باشد یا نه جید الانهضام بود
و سبب مائیت کثیر نوشیدن آب سرد بسیار است و این سبب شدت تشنگی بود و غلبه تشنگی یا بسبب سوء مزاج کبد معطش بود یا بسبب بلغم معطش یا بسبب دیگر مایحتاج
آن آن مقدار آب که جگر را بدان حاجت بود و بسوی کبد منجذب نگردد و تشنگی با وجود کثرت شرب دوام نماید و یا بسبب آنکه لعق آب تابع عطش نباشد بهر آنکه گرم مزاج و غیره
یا آنکه در آن کیفیت معطشه از ملوحت یا بورقیت و غیره باشد که تشنگی را زائل نکند و گاهی سبب مائیت کثیر فرو بان رطوبات بدن بود و با آن انسداد مجاری معتاد
اتفاق افتد از آماس چنان آن و بدان سبب آن رطوبات ذوبانی درین محل مجتمع گردد و قسم دیگر یعنی غیر جید الانهضام چنان باشد که هرگاه هضم غذای رطب از ابتدا
بدن یا کبد بعض غذای رطب اقبول کند بعض آنرا رد کند و بدان سبب مجاری پر شود و پس گاهی مؤدی بسبب استسقای زقی گردد و اگر مائیت غالب باشد
یا طبلی اگر ریحیت غالب بود و این در هضم ثانی باشد **سوم آنکه** سبب در مجاری بود و این چنان باشد که در انجا اورام پیدا شود که مائیت را از مسلک
خویش و از نفوذ در جانب او منع کند و بسوی غیر مجاری آن منعکس سازد **و بقول** صاحب کامل حدوث استسقای زقی از افراط سوء مزاج بارد رطب کبد بود
پس احاله غذا برطوبت مائیه کند و آن رطوبت در میان صفاق و معا مجتمع گردد و اکثر این از تناول بقول بارده مزاج و از کثرت شرب آب سرد باشد و بدانند که چون طبیعت
از مستسقی مائیت استفراغ بتجر و دفع کند دلیل خلاصی باشد و در اکثر اوقات هرگاه مثل مستسقی کنند انتفاخ در مدت سه روز عود کند و در اکثر این انتفاخ از ریح باشد
و بقراط گفته هر کرا میان حجاب بلغم بسیار بود و بمعده درد کند هرگاه که بلغم بر رگها بگذرد و بمثانه در آید علت وا زائل شود و جالینوس گوید که فرود آمدن بلغم نزد یار اولی تر
ست از مثانه و اگر آب بودی امکان داشتی که تراوش نمودی و بمثانه فرود آمدی و بلغم ممکن نیست که تبرا در و شیخ الرئیس میگوید بعید نیست که بلغم تحلیل پذیرد و رقیق شود
و تبرا در و نیز ممکن است که اندفاع او باختیار طبیعت باشد بسوی که احتیاجت بسبب ضرورتی و یا در جهات دیگر بسببی حائل چنانکه ریم را از سینه در رگ اجوف بمثانه فرستند
و این دفع از طبیعت عجب تر از نفوذ ریم با استخوان سینه نیست و انچه بعضی گفته اند که مراد از بلغم مائیت باشد این بعید است احتیاج بدین نیست و گاهی عارض شود انتفاخ
شکم مثل صاحب استسقا لحمی که او را قروح امعا باشد و دران سوراخ گردد و ثفل در فضای شکم ریزد و شکم او بزرگ شود و ابو علی سینا گوید که اگرچه قومی این را گفته اند
لیکن نزدیک من این معنی بعید است بهر آنکه موت سابق ازین باشد خصوصاً چون قرحه خرق در معای علیا بود و جرجانی می نویسد که نزد من این قیل سخت معقول و مقبول است

و علامات زقی

آنست که شکم بزرگ گردد و دران ثقل محسوس شود و چون دست بر شکم او زنند از ان آواز نیاید بلکه چون آنرا بجنبانند از ان آواز جنبش آب مسموع گردد و همچنین هرگاه صاحب این
از پهلو بپهلوی دیگر منتقل شود آواز آب آید و هنگام مس شکم مثل مشک پر آب نماید نه مثل مشکی که دران باد دمیده باشند و با آن اعضا معتدل نشود و حجم آنها بزرگ نگردد و حجاب
در کمی بلکه ز بول دران باشد و پوست شکم درخشنده مثل جلد رطب کشیده بود و گاهی با آن قضیب ورم کند و پوست خصیه پر آب شود و اطراف سرد بود و چهره و پلک چشم متورم
گردد بسبب ضعف حرارت غریزی و بول اندک آید و در اکثر اوقات سرخ باشد و نبض صغیر متواتر مائل بصلابت باشد یا اندک تمدد بسبب امتلای جگر و فضای شکم از آب و تمدد
حجاب و گاهی در اواخر طبیعت میل کند بسبب کثرت رطوبت و آنرا که مرض مستحکم شود سرفه و تنگی نفس ظاهر گردد بهر آنکه کثرت آب با حجاب مزاحمت کند و بدان سبب نفس تنگ شود و
سرفه پدید آید پس اگر بی حرارت بود عدم تشنگی و سفیدی رنگ و بول و احساس سردی شکم و غیر آن آثار برودت بران گواهی دهد و اگر با حرارت بود علامات حرارت چون
تشنگی و زردی رنگ بدن و بول و جز آن شاهد او باشد و اگر از ورم جگر باشد با قحل خشک یا باندک نفث و تبعض طبع بود و چون استسقای زقی بعد خروج حصات از مثانه
بغیر سبب ظاهر در کیسه دفعةً واقع شود بدانند که یکی از دو مجرای که از کلیه بمثانه آمده شگافته شده و آب از ان آمده و هرگاه که صاحب استسقای زقی را تشقق در انثیین پدید آید
و در بر از آن خون آمدن گیرد بیمار بعد ازان هفته هلاک شود و چون ورم خصیتین بسد علاج مشکل گردد و نحول وقت اعضا و غور عینین منذر بموت باشد اگر تپ نبود و کسل
کمتر از کمی لازم این نوع است و آنجا که زقی با ورم جگر و سپرز باشد خصوصاً وقتیکه ضعف بسیار بود طمع زندگی نباید کرد کذا فی النفیس الکبیر و هرگاه در غب غیر خالص شطر الغب
یا بلغمی لازمه و نائبه استسقای زقی پدید آید با سختی جگر و سپرز قطعاً مهلک است کذا فی العشرة الکاملة **علاج** آنچه در علاج کلی اقسام استسقا گذشت بکار برند و اگر
ورم کبد حار یا صلب سبب باشد معالجه آن نمایند و اگر حرارت نبود برای تعدیل سکنجبین بزوری حار و شربت دینار و شربت اصول دهند بعده تنقیه بمسهلات ما ثبت
مثل کاکلانج حار نمایند پس مقویات جگر مثل قرص زرشک کبیر قرص ورد و دبید ایرسا و مانند آن دهند و استعمال حقنها و شیافات درین نوع بهتر است و استعمال مسهلات
مثل کندش و فرفیون همین بر دفع ماده بسوی مجاری ست و جهت ادرار قرص با زریون غیره حبوب و مطبوخات متخذ از مدرات بعمل آرند و اگر با حرارت بود جهت تبدیل آب کاسنی
سبز مروق و سکنجبین شیره تخم خیارین شیره تخم خربزه یا شیره تخم خرفه و نبات دهند و تنقیه از ادویه قلیل الحرارة کنند بعد ازان قرص زرشک صغیر و کاکلانج بارد و آب کاسنی مروق
و آب عنب الثعلب مروق با شربت بزوری با سکنجبین بزوری بارد و شربت انار استعمال نمایند و غذا از زیرباج و سکباج و رمانیه و مزورها سازند و لحوم لطیفه مثل دراج
و چوزه مرغ و تیهو یا با زیرباج اگر حرارت نباشد بدهند و در هر دو حال برای دفع قبض مغز فلوس بگلاب و روغن بادام مناسب است و ایضاً برای تلیین طبع عنب الثعلب
تخم کاسنی هر یک شش ماشه جوشانیده صاف کرده با آب کاسنی تازه مروق آمیخته مغز فلوس خیارشنبر چهار توله بالیده صاف کرده بدهند و حب غاریقون دسته
دهند غذا نخود آب با دارچینی و بادیان اگر لینت شکم بسیار گردد طباشیر یکماشه سوده بشربت انار دو توله خورده بالائش شیره زرشک هفت ماشه سکنجبین بزوری دو توله
بنوشند و سفوف گل سرخ شش ماشه غافث چهار ماشه تخم کشوث سه ماشه کوفته بیخته نبات مساوی آمیخته نافع زقی است و بعد زوال ورم جگر و دفع سوء مزاج و بعد تنقیه
گاهی همراه شربت مسهل بدهند و گاهی برای تسکین تخم کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه بادیان تخم کرفس هر یک چهار ماشه نبات یکنیم توله بدهند و اگر پیچ
نیم توله صبر سقوطری یکتوله نمک اندرانی سرگین گاو خشک هر یک چهار توله کوفته بیخته بسرکه انگوری آمیخته بر شکم ضماد کنند درین باب مجرب است و اگر درین مرض ضعف
بسیار گردد بسهولت و بمرور ایام اسهال با ایارج فیقرا باید کرد و اصل السوس بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات یکتوله داخل کرده بدهند
روز دوم عنب الثعلب چهار ماشه روز سوم شربت دینار افزایند باز اصل السوس چهار ماشه مویز منقی ده دانه بیخ کبر چهار ماشه شاهتره شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله
دهند باز روز دوم برای تحریک و اخراج آب شربت دینار افزایند و روز سوم بادیان چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه افزایند و روز چهارم ریوند چینی
سه ماشه تخم کاسنی شش ماشه بجهت ادرار ایارج فیقرا افزایند غذا نخود آب اگر دهند بی گوشت باشد و گاهی آب موته بدهند و بجای آب عرق بادیان عرق عنب الثعلب
و اگر عرق نباشد عنب الثعلب و بادیان در آب جوشانیده بکار برند باز برای نضج سوداء و تنقیه شاهتره عنب الثعلب هر یک شش ماشه بیخ کبر چهار ماشه مویز
ده دانه بادیان چهار ماشه گلقند دهند بعده گاهی مسهل خفیف و گاهی مدر بدهند و اگر مروق ترب و بکوه هر یک چهار توله شربت افسنتین دو توله شروع کنند

و تا بست روز هر روز مروق سه توله و شربت یک توله اضافه نموده باشند بعده بکاهند بدستور تا نوبت به دو چهلم رسد و در میان این عمل به روز چهارم معجون
کلکلانج فیروزی یکتوله و شربت دینار چهار توله با مروقین بدهند و شربت اهنتین موقوف کنند و روز دیگر آن جدوار و ماشه جند بیدستر یک ماشه در دواء المسک
تلخ و دواء الکرکم هر یک هفت ماشه سرشته شربت بزوری چهار توله بخورانند و غذا مرغ پلاو از زن و برنج کهنه با مربای شلجم و انناس صبح دهند و شام کباب فاخته
و مرغ سلیمانی با نان خشکار دهند و بجای آب عرق مکوه و کاسنی بدهند نافع بود و مجرب و ایضا مروق برگ چقندر و ترب و مکوه هر یک یکنیم توله و مروق گلوی سبز
یک توله و سکنجبین بزوری ریوندی علوی خان دو توله اول دواء الکرکم که بسه ماشه خورده بنوشند و مروق را همین قدر هر روز تا بست روز افزایند و باز بکاهند
و بعده هر هفته ریوند چینی نه ماشه سوده در سکنجبین بزوری سه توله عرض دواء الکرکم بدهند غذا غله ارزن با عسل و برگ ترب و کاسنی و مکوه به روغن گاو پخته بخورند و بجای
آب بر عرق پوست کوبدار و مکوه برابر اکتفا باید کرد و تا چهل روز این ترکیب مجرب العمل ارند

ذکر بعض ادویه یونانیه و هندیه مفید این علت

برگ مازریون و تخم آن و توبال نحاس و شبرم و ابرسا و آب قاقلی و سکبینج و اشق هر واحد مسهل زرداب ست و نوشیدن شیر شتر یک رطل
یا دو درم سک العشر و کذا شرب دارچینی و کذا گرفتن بخار سنگ آسیا که بران سرکه پاشیده باشند درین باب مجرب سویدی ست و گویند که خوردن جگر قنفذ بری
در آفتاب بسیار خشک کرده و کذا اکل لحم او بریان یا مطبوخ و کذا قصب الذریره و تیل و تخم کرفس کذا شرب طبیخ اذخر و کذا ابوال شتر اعرابی و کذا اغتذا
بعدس و کذا اختلاط ثوم در طعام کذا شرب ابوال انسان کذا مغز تخم بید انجیر بعسل کذا سنبل رومی و کذا شرب ضماد لادن کذام و کذا تخم جند قوقا و کذا شرب
طبیخ مرزنجوش کذا خولان هندی کذا پودینه و کذا خوردن عود دینه مع انجیر خشک و کذا برسیاوشان جبار الاصول کذا السیدان غاریقون و بوزن او اسارون بعسل
مثقال
و ضماد حلزون بری بتمامه کوفته و کذا ملازمت خوردن لحم کبک و کذا شرب بیخ حنظل و قیراطیا برگا و یا تخم او یا عصاره بیخ او پنج قیراط و کذا عود البخور هر روز
تا سی روز یا چهل روز متواتر و کذا تخم فنجنگشت هر روز دو درم تا سه درم و کذا مداومت خوردن لحم قطا هر احد نافع استسقای زقی ست و شرب قطران اگر حرارت
نباشد در زقی و طبلی مجرب انطاکی ست و این هم از مفیدست استعمال شونیز و ماشه ریوند خطائی سه ماشه در گلقند دو توله آمیخته لیسانند و بالای آن شیره تخم کاسنی توله
و گلوی سبز و تخم خرپزه هر یک نه ماشه شربت دینار چهار توله بنوشانند غذا قلیه یا دو بنجانی و شوربای مرغ با نان خشکار و بیخ ارزن با عسل دهند تا یکهفته و در سیاه اصل
اهتمام و مرحوم حکیم مرحوم ست که اگر جالینوس مکانی که دران نحو و بیابان بیکفند بقدر دو ماشه در سرکه حل کرده بپاشانند تمام رطوبت را بسبیل اسهال اخراج نماید بشرط تواتر
تقدیر و بقول حکیم علی اگر بیخ درخت کبر خشک کرده سفوف سازند و بقدر سه نیم ماشه تا یکهفته بخورند و پرهیز از مقلیات و مشویات کنند در استسقای زقی
مایوس العلاج نافع ست و اگر بیخ تر کوفته قدری آب انداخته شیره آن بگیرند و بقدر دو درم تا سه درم بعمل آرند و بصعوبت مرض تا نیم رطل هم جایز ست که انفع بود
و ضماد نیز بهمین اصول ته شکم مثل ضمادها نافع ست و در اخراج مائیت کثیر به وضع ضماد تا شش ساعت بلکه زیاده مصابرت باید کرد و اگر مریض اضطراب نماید باید
که یک شخص آنرا ضبط نماید تا اضطراب نماید و فعل دوا باطل نگردد و این دوا در غایت منفعت ست و یکبار بتجربه مولف هم رسیده و مائیت بسیار باد را اخراج
نمود و اگر یک عدد غوک کوچک آبی از چاه یا حوض گرفته شکم او پاک کرده بر سنگ قیمه کنند و کباب آن بسازند یا در آرد گندم یا مند و شته نان آن پخته مریض را
بخورانند یکبار کافی ست و اگر استیلای ماده باشد سه قرص بخورانند و بجای آب پوست کچنال در آب جوشانیده بکار برند روز دوم یا سوم که وقت گردیدن از پهلو
آواز و حرکت آب مسموع گردد علامت صحت ست و هر آب تحلیل رود و به عونه تعالی صحت حاصل شود **اقوال حذاق** مسیحی گوید که بزل کردن نشاید بهر آنکه
اکثر مبزول هلاک میشوند و از ایشان کسانی خلاص یابند که قوت آنها باقی بود و بدن آنها لاغر نشود و بعد بزل ریاضت و حرکت کنند پس اگر قوت قوی و طبیعت
قبض باشد قصل آنست که این حب ریوند معمول بمازریون بخورند ریوند عصاره غافث تخم کاسنی هر واحد سه درم غاریقون پنج درم مازریون سرکه تر کرده
خشک نموده ده درم حب سازند شربتی از یکنیم درم تا دو درم در هر هفته یک شربت بخورند و اگر قوت ضعیف باشد این قرص مازریون بدهند تخم کاسنی ده درم مازریون
عصاره غافث هر یک درم و دو ثلث درم مغز تخم خیار دو درم و نیم گل سرخ مثل غاریقون درم و ثلث درم از جمله ده قرص سازند و هر دو رکی از ان سکنجبین

سفوف چلی بخورند و اگر لینت افراط کند رب ترشها بخورند و چون سرخی در قاروره و حرارت نباشد این حب با ذریون عصاره ماذریون نیم درم ریوند چینی ثلث درم زنجبیل
ربع درم سکبینج نیم درم نمک هندی دو دانگ سرگین کبوتر دو دانگ که این مزیل آب بخفت قوی است و این ضماد استعمال نمایند که عظیم المنفعت در استسقای زقی است
آرد جو سعد پشک بلبوره ارمنی گل ارمنی مساوی بر شکم طلا کنند که آب بسیار خشک کند و مجوسی گوید که مداوات زقی این است که در اول الامر تدبیر او مثل
تدبیری که در ابتدای حدوث استسقای لحمی بیان کردم باید کرد و چون مرض قوت گیرد و آب مستحکم شود باید که داد و مسهل آب مثل حب معروف بحب الشهیاده و حب شبرم استعمال
کنند و حب سکبینج نیز درین باب نافع است و این حب مفید و مسهل آب است بگیرند توبال نحاس و برگ ماذریون هر واحد یکجزو دو بار یک سائیده با آب کرفس سرشته حب
سازند شربتی از یکدرم تا دو درم حسب حاجت و ایضاً ترید سفید پنجدرم ایارج فیقرا و سکبینج هر واحد چهار درم غاریقون و بیخ سوسن آسمانجونی هر واحد سه درم و نیم نمک
نفطی دو درم نمک منقی و ریوند چینی و بیخ اذخر و فقاح او و سلیخه هر واحد یکدرم و نیم فرفیون درم همه را باریک سائیده با آب بادیان سرشته حب سازند شربتی دو درم
بشکر و آب گرم و اگر یکدرم و نیم ازان با شیر شتر بخورند منفعت بین نماید و این مسهل دیگر برای آب است سنا و هلیله زرد و ماذریون و شبرم و سنبل ختائی هر واحد یکجزو
قرفه و مصطکی هر واحد نیم جزو همه را باریک سائیده شربتی یکدرم و نیم با مثل او شکر سلیمانی با آب گرم نافع است و ایضاً مسهل دیگر مجرب عصاره بیخ سوسن
آسمانجونی ده درم بول بز دو اوقیه لقوع صبر نیم اوقیه همه را آمیخته بیخال کبوتر دو درم زعفران نیم درم باریک سوده بران انداخته بنوشند که اسهال آب بقوت
نماید و در کسی استعمال نمایند که قوت او قوی باشد و این دوا مجرب است بگیرند بول ناقه دو اوقیه آب ترب یک نیم اوقیه آب قاقلا مشاده و سرگین کبوتر دو درم باریک سوده
پاشیده بنوشند نافع است باذن الله تعالی و هرگاه مریض احتمال تناول ادویه مسهله نکند باید که ضمده مسهله آب استعمال نمایند و از انجمله این ضماد است بگیرند
شحم حنظل و بیخ آن و شبرم و حب النیل و ماذریون و سقمونیا و صبر سقوطری و مرمکی و بیخ خطمی و مقل و بیخ سوسن آسمانجونی و سرگین گاو دشتی هر واحد سه اوقیه و بوره
و قثاء الحمار و میویزج و قردمانا و فرفیون و حماما و میعه سائله هر واحد پنجدرم بوره سرخ و نمک نفطی هر واحد چهار درم صمغ صنوبر و پوست بیخ کبر و شحم بط و شحم ماکیان
و شحم گوساله هر واحد دو اوقیه موم نیم رطل موم و شحوم را با روغن شبت گداخته بران ادویه کوفته بیخته انداخته بر شکم ضماد نمایند و از آنچه خوردن او بر مریض سهل بود و مسهل
آب نیکو نماید و نافع باشد روغن ماذریون است بگیرند ماذریون چند یک رطل و نیم و بران پنج رطل آب شیرین انداخته بآتش معتدل بجوشانند تا یک رطل بماند
بران روغن بادام شیرین یک ربع رطل انداخته بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و با شیر شتر یا ماء الجبن بقدر یکدرم بنوشند نافع است و غذا برین ادویه شوربای
اسفیدباج نخود و کوفته و دارچینی و خولنجان و شبت سازند و این ضماد نافع آب زقی است سرگین گاو دشتی درم کبریت زرد پنجدرم پشک بز بیست درم باریک
سائیده بسکنجبین سرشته در آفتاب بر شکم ضماد کنند و ایضاً انجیر سیاه خشک در سرکه خمر تر کرده مالیده سی عدد و پشک بز ده درم بوره و نطرون و بیخ سوسن
آسمانجونی هر واحد چهار درم قردمانا و حب الغار و میویزج هر یک پنجدرم همه را باریک سائیده با انجیر سرشته بر شکم وقت خلو معده از غذا ضماد نمایند و بگذارند تا خشک
شود و با بیکه دران بابونه و برنجاسف و شیح و مرزنجوش جوشانیده باشند بشویند و ایضاً بگیرند [illegible] و اشق هر واحد پنجدرم نطرون دقاق کندر و قردمانا و گوگرد
هر واحد سه درم سرگین کبوتر ده درم باریک سائیده در بول طفل نابالغ سرشته بر شکم ضماد کنند و ایضاً بگیرند مازو تشیشا گوگرد زرد و نطرون و اشق و اکلیل الملک و شحم
و موم سفید هر واحد یکجزو بیخ سوسن آسمانجونی و میویزج هر واحد نیم جزو باریک سائیده و اشق و علک الانباط و موم به روغن ناردین یا روغن قسط بمقدار حاجت گداخته بر شکم
ضماد کنند نافع است باذن الله تعالی و ضماد معروف بضماد سیلاطوس نیز نافع است و کذالک ضماد فولاد و خون که منفعت عجیب است و این ضماد نافع جمیع انواع
استسقا است بگیرند حماما و سنبل و قردمانا و پوست سلیخه و قسط و عاقرقرحا و میعه سائله و زراوند مدحرج و اکلیل الملک و بیخ سوسن و قثاء الحمار و شحم حنظل هر واحد ده درم
مقل ازرق و برنجاسف و اشق و سعد و زعفران و نحاس محرق هر واحد پنجدرم صبر و کندر و کبریت و حب بلسان و عود بلسان و لادن هر واحد پانزده درم قرنفل و مصطکی
هر واحد هفت درم گل سرخ و سرگین کبوتر هر واحد بیست درم [illegible] زعفران در شراب کهنه تر کنند و ادویه را باریک سائیده از پارچه گذرانیده و بروغن بان
که دران موم گداخته باشند قدر حاجت آمیخته بصموغ محلول بسرشند تا مثل مرهم گردد و بر شکم ضماد نمایند و باید که نظر باستقصا نمیر چه باید در انجا از تدبیر باید داد
ذکر [illegible] هر واحد ازان بسبب جوب قوت مریض و ضعف آن و چیزیکه قوت احتمال نماید استعمال نمایند که این اس [illegible]

در علاج جهد کنند و چون این ادویه استعمال نمایند و فائده نکند و مرض طول کشد و آب مستحکم گردد باید که صاحب او را شیر شتر بدهند هر آنکه درین حال از نشان او است
که غذا ایشان دهد که آنرا مرض ضعیف کرده باشد و انعاش قوت او نماید و عادت اخلاط ردی بشکند و تعدیل آن نماید و اخراج آب باسهال کند زیرا که شیر شتر
قلیل الجبنیت کثیر المائیت است و نفذ او در مجاری نمی چسپد و تسدید آن نماید و باید که ناقه نوسن باشد و غیر بعید الولادت و نه قریب از ان و سلیم صحیح البدن بود
و علف او از بادیان و شیح و قیصوم و کاسنی و کرفس و اذخر و مانند آن و اول روز سه رطل دهند و در آخر روز آرد جو با تخم کرفس و بادیان و افسنتین سرشته بدهند و این هفت روز
تا ده روز معمول دارند بعده هر روز یک رطل شیر او با پنج درم سکر العشر مع دو درم این سفوف بدهند انیسون تخم کرفس هر واحد دو درم هلیله زرد ترید هر یک هفت درم
نوره الک هر واحد چهار درم نانخواه بیخ اذخر عصارهٔ غافث فقاح اذخر ریوند چینی مازریون یک شبانه روز در سرکه تر کرده پوست بیلنجه اسپاسن سوخته هر واحد درم قرنیون
یکنیم درم عصارهٔ افسنتین بیخ سوسن هر واحد سه درم باریک ساییده از دو درم تا سه درم با شیر بخورند و این سفوف نیز با شیر شتر بدهند بگیرند انیسون مصطکی
و عصارهٔ غافث ریوند چینی سنبل الطیب جعده هر واحد یک درم همه را باریک ساییده شربتی یکنیم درم با شیر نافع است باذن الله تعالی و این سفوف مثل آنست
بلیله زرد چهار درم افسنتین رومی لک ریوند چینی عصارهٔ غافث هر واحد درم همه را باریک ساییده دو درم از ان بگیرند بیخ سوسن آسمانجونی و سنبل ختنه هر واحد
یکنیم درم انگ مازریون چند یک شبانه روز در سرکه تر کرده خشک نموده سه حبه باریک ساییده بران اضافه نموده با شیر بخورند که نافع است و اگر این کفایت نکند شیر با بول
ناقه بنوشند بدین طریق که بگیرند شیر ناقه یک رطل و بول آن بیست درم و روغن عصارهٔ ترب و سکر العشر ده درم با هم آمیخته بنوشند و ایضا شیر با معجون لک صغیر
یا کبیر و یا کلکلانج بخورند و ایضا دو درم حب سکبینج بنوشند و این معجون با شیر شتر بلیغ النفع است هلیله زرد ترید سفید هر واحد ده درم هلیله دو درم آمله چهار درم
فلفل پنج درم مازریون اوقیه زنجبیل چهار درم همه را باریک ساییده بعسل کف گرفته سرشته بکشند و یک مثقال با شیر شتر یا دو درم تنها بخورند نافع است و باید که شیر ندهند
بکسی که تپ باشد از صاحبان استسقای زقی و غیره چه شیر بصاحبان حمی ردی است و چون بانواع این علاج مذکور فائده نشود بزل یا داغ استعمال کنند و در بزل
خطر عظیم است بجز کسی که قوت او قوی باشد استعمال نباید کرد و آن ماده او دفعة خارج نکنند بلکه اندک اندک هر روز بقدر احتمال قوت و کمتر از بزل سالم میماند و یک
کس او دیدیم که بزل او کردند و سالم نماند و جالینوس ذکر کرده که احدی ندیدیم که از بزل خلاص یافت مگر یک کس که قوت او قوی بدن او فربه بود و کیفیت بزل
در مقاله عمل بالید خواهم گفت و صاحب او را روغن ناردین یا روغن قسط یا شراب ریحانی بنوشانند و تریاق فاروق بقدر حاجت بدهند و تضمید شکم باین ضماد نمایند
بابونه اکلیل الملک بنفشه سعتر مرزنجوش پودینه هر واحد ده درم زوفا نبطی صعتر فارسی انیسون بادیان و قرفه هر واحد پنج درم تخم سداب صمغ سداب هر واحد درم
اسارون سنبل حب بلسان عود بلیلجه هر واحد دو درم [illegible] هر واحد یکنیم درم باریک ساییده و ادویه با هم سرشته بر شکم ضماد کنند باذن الله
تعالی نافع بود و شیخ الرئیس می نویسد که غرض عام در معالجه ایشان تجفیف و اخراج فضول است و اگر نشستن در آفتاب که هوا گرم باشد و اصطلا با آتش که از هیزم
خشک افروخته باشد و خوردن [illegible] سامها در ادرار و اسهال مائیت [illegible] و مضرت عطش و تدبیر او و امتناع از دیدن آب قطع نظر
از شرب آب حتی الامکان باشد و اگر از شرب آب چاره نباشد بعد طعام بعد قی و ممزوج بشراب یا غیر آن بنوشند و تقلیل غذا و تلطیف او افضل علاج است و ریاضتی که
در علاج نیکو [illegible] و مراعات قوت و تقویت آن بطیوبات خوشبو و مشمومات لذیذ و دوی اغذیه مقویه کنند و ایضا تقویت قوت بشراب خوشبو نمایند و [illegible]
شربت سکنجبین [illegible] محمودیت و انچه نفع میکند آن قی است خصوصا قبل طعام و ایضا بعد آن یک روز یا چهار یا پنج روز در میان که ایشان را سخت [illegible]
آوردن با ادویه نفوخات و غیره بنا به اخراج مائیت و تحریک او بسوی مجاری مستفرغه نفع میکند و اگر در جگر ورم باشد اول اعتنا بدان نمایند و اگر ورم صلب باشد
در صحت استسقای زقی که تابع او بود طمع نباید داشت و اگر استفراغ مائیت بکدام استفراغ کنند بار دیگر عود کند و شکم مملو شود و بدانند که استفراغ با دویه بهتر از
بزل است و التیام او مستعد گردد و باید که استفراغ با دویه وقتی بود که تپ نباشد پس اگر تدبیر تخفیف استسقا کند ورم اعاده او کند و اقراص قابضه کمتر استعمال
نمایند [illegible] مقوی باشند مثل قرص [illegible] و ضمادها [illegible] طبیعت در استسقای بارد جمع حار [illegible] تخفیف باید کرد و در استسقای حار [illegible]
در علاج کلی اقسام استسقا مذکور شد [illegible] این قسم استسقا هرگاه بارد باشد مثل مطبوخ حنظل فوقی شدید الطبع است که بعد زوده او قیه بنوشند و یا عسل

یک رطل و چهار قسط شراب در ظرف گلی پاکیزه بجوشانند تا ثلث شراب برود و اول وزن بقدر ملعقه بنوشند و تا پنج ملعقه برسانند بعده بکاهند تا به یک ملعقه باز آمد
و ایضاً هر صبح عصارهٔ پودینه یک اوقیه بنوشند و بعضی ذکر کرده اند که کبیر یک ذراع بیخ و سر و پای آن قطع کنند و جسم آن در ماء العسل حل کرده مریض را در حمام
داخل نمایند پس بنوشانند و میان ان بدان بخورند و درین شئ نزدیک من مخاطره عظیم است و اکثر آنچه اختیار کرده شده آنست که از آن یک قیراط در شربتی از
آبهای معصور معلوم بنوشند و گفته اند که چون تنقیه بدن نمایند هر روز تریاق بقدر نخود با طبیخ پودینه تا بیست و یک روز بخورانند و طعام خفیف یک وقت اقتصار
کنند صحت یابند و بعضی گمان کرده اند که خوردن پشک بز بعسل نافع است یا بول بز یا بول شتر بسنبل و عسل و بیاز را و ندچینی سه درم در شراب و بعضی سقوطوا اند
که هر روز یا در هر دو روز قدر باقلا اشق مصفی در آب بخورند و از ادویه نافعه برای این کاکنج و دواء اللک خاصه که استسقا را نافع است و دواء الکرکم و معجون
الدریطوس خاصه و جوارش سوسن و دواء الاسقیل و شربت عنصل و تریاق است و از ادویه عجیب النفع قرص شبرم است بگیرند شبرم هلیلهٔ زرد مساوی هر یکی بیخ از
یک نیم دانگ تا یکدرم سازند در هر چهار روز یکبار بدهند و در میان آن ایام قرص مشک بخورانند و ادویه که ذکر نمودند قسط و حب الغار و علیه ترمس اسمن
و حنظل با تا و صمغ بادام نیز ترکیب داده باشند نافع بود **واما تدابیر مستفرغه مائیه** مسهلات است که شیافات و حقنها خاصه که آنها اقرب باز آب
و خفیف تر بطبایع بعید تر از اعضای رئیس است و انواع استحمامات بحمامات و تعریق در تنور گرم و آبهای که دران لطفات مثل بابونه و اذخر جوشانیده باشند
و انواع مرخات و ضمادات و کمادات است و درین جمله نوشیدن شیر بز و شتر داخل است و ازین قبیل است بول و شیر شتر آمیخته چنین یک هفته با اقراص صبر اول
نیم درم با نیم درم طباشیر بخورند تا آنکه یکدرم سازند و بعد هفته استفراغ بماذریون سه دو درم کلکلانج نمایند بعده اعادهٔ اقراص صبر یک هفته کنند و مدام همچنین
عمل نمایند پس اکثر صحت یابند و ضعیف در ابتدا اقراص صبر بخورد مگر یک دانگ و نسخهٔ اقراص صبر در قرابادین است **واما مسهلات** پس بیان قانونی
که در علاج کلی استسقا گذشت ملحوظ دارند و تابع مسهلات صوم باید اگر ممکن بود و صاحب مسهل بعد آن یک شبانه روز غذا نخورد و دوا ایضاً تابع او نمایند چیزی که
مقوی و اندک قابض باشد مثل قرص مشک و مثل آبهای فواکه لذیذه و مقوی تا تقویت جگر نماید خصوصاً بعده مثل فرفیون و ماء ریوند و اشق و مانند آن
بعده مصلحات مزاج مانند تریاق و دواء الکرکم در بارد و آب کاسنی در حار استعمال کنند و بیکه مجرب بسیار باشد شیر شتر آنرا مناسب نیست و شیر شتر از چهل درم
ابتدا کنند و هر روز ده درم بیفزایند و چون حرارت باشد اسهال صفرا انگیزند که آن مقاومت مائیت بوجهی نماید و بهر آنکه مائیت محتاج باسهال او است پس
اسهال مضاعف گردد و قوت آفت لاحق شود بلکه واجب آنست که تسکین صفرا و اسهال مائیت نمایند مگر آنکه صفرا و کثرت از حد متجاوز باشد و درین هنگام
بر مثل هلیله اقتصار نمایند که آن بهترین مسهلات است و مثل این حال چنانچه سکنجبین بهترین مسهلات است در حالت برودت و همه افراط استفراغ در کمیت در زمان
ردی است و آن در حار صالح تر است و از ملینات جیده شوربای قنابر و شوربای خروس پیر خصوصاً با بسفایج و شبت و مانند آنست و چون استفراغ کردند
در هر ده روز چیزی از مستفرغات ملائم بشیر شتر و ماء الجبن و غیره بپردازند پس آب برآید و درم خفت یابد و صواب آنست که بر شکم داغ نهند تا آب را بعد از زیر
قبول نکند و داغ بعد پرهیز و ترک مسهل و سه روز باشد و آن شش داغ باید سه در طول از ابتدای قص تا عانه و سه در عرض شکم و بعد آن بر گرسنگی و تشنگی
صبر کنند و صواب آنست که مابین مسهلات چیزی از مفتحات سدد مثل قرص بادام تلخ بخورانند **واما نوشیدن شیر شتر** و بز خصوصاً
اعرابیات و سیما معلوفات بچیزیکه اسهال مائیت و تلطیف و ادرار نماید مثل شیح و قیصوم و قاقلی و غیره و در همه درین بدانچه مع ذلک موافق کبد باشد
مثل کشوث و کاسنی و غیر آن و بسوی قولی که طبیعت شیر مضاد استسقا است التفات نکنند بلکه بدانند که آن دوای نافع است بهر آنکه دران جلا و قوت است و اگر
آنکه دران خاصیت است چه گاهی دوا اضداد چیزی باشد که در علاج کیفیت طلب کنند لیکن موافق بنابر خاصیت یا امر دیگر مثل استفراغ و غیر آن باشد
چنانچه کاسنی در صلابات جگر که بدان امراض بارد بودی افتد و چنانچه سقمونیا در امراض صفراوی میدهند بلکه بدانند که این شیر شدید المنفعت است پس اگر
انسانی بدل آب و طعام بران اکتفا نماید شفا یابد و این آنچه تجربه کرده اند در قومی که بسوی بلاد عرب رفتند و ضرورت بسوی شیر شتر مقارن ایشان گردید
و صحت یافتند و شیر شتر گاهی تنها استعمال میکنند و گاهی مخلوط بغیر آن از ادویه که بعض آن قصد تدبیر شیر سختن میکنند مثل هلیله با تخم کاسنی و تخم کشوث

و نمک نفطی و بعض قصد تدبیر مسهل لطیف مثل سکنجبین و حب آن و بعض آن قصد منع افراط اسهال مثل قرط و مانند آن میکنند و گاهی با بول شتر می آمیزند
و گاهی از طعام و شراب بران اقتصار میکنند و گاهی طعام غیر آن بران اضافه مینمایند و در همه حال باید که امر او تحقق نمایند که آیا بدن از ان اغتذا میکند
و اسهال می آرد و یا اسهال اندک یا بسیار از وزن او بقدر تحمل یا مفرط یا اسهال فوق تحمل میکند و یا در معده و مجاری بسته میگردد و یا بسوی تبرید میکشد
میشود و یا خلط خلط بلغمی یا خلط محترق که بعفونت آن قبول کنند مینماید و بدانکه افضل اوقات نوشیدن او در ربیع است تا اول تابستان از تدبیر حسن نوشیدن
او آنچه تجربه آن مکرر نموده ام و نفع کرده این است که شیر شتر بر خلو شکم بنوشند و چند روز پیش از ان طعام سخت اندک بخورند و اگر ممکن شود که در شب آن از هیچ نخورند
صواب بود و پس وقتیکه دوشیده باشند در همان مکان مقدار ده یا سه اوقیه بنوشند و بهتر آنست که دو اوقیه از ان با یک اوقیه بول شتر دهند و چند روز
آب ترک کنند تا سه روز ملاحظه نمایند که آنچه پا ورا بیرون آید قریب آنست که نوشیده است و بعد سه روز گاهی شکم اطلاق کند بآنچه نوشیده است و گاهی
اطلاق اندک نماید و اطلاق بدان بهر آن نکنند که بدن از ان اغتذا نماید اگر شکم او زیاده از آنچه نوشیده است اطلاق کند بگذارند تا توقف نماید یا چیزی بگیرد که در ان قبض
باشد بیاشامند و اگر اطلاق نکند باید که شارب او خوف تجبن نماید و ترک آن نکند و کذلک اگر اطلاق کند کمتر از آنچه نوشیده است و درین هنگام باید که چیزی که انحدار
آن از معده کند بخورد و سکنجبین و غیر آن بدان مخلوط سازند بلکه احتیاط این است که در هر سه روز قدری از حب سکنجبین و مانند آن استعمال کنند تا آنچه گمان تجبن و بقای آن است
یا تجبن متولد شود خارج گردد خصوصاً هرگاه آروغ ترش پدید آید و ثقل دریابند و از تدبیر بالغ در مثل این حال آنست که فی الفور حقنه کنند و ایضاً نوشیدن شیر ترک نمایند
یک روز یا دو روز و ضمادات و ضمادات محلل بر شکم استعمال کنند و اگر نوشیدن شیر چیزی از بن پیدا کنند و هر روز شیئی غیر مفرط خارج شود بران اقتصار کنند تنها باشد یا با سکنجبین
و حبوب سکنجبین مسهل و غیر آن و اگر اسهال افراط کند یک یا دو روز از ان شیر قطع کنند بعده در نوشیدن او تدریج نمایند پس شیر بحسب آن که قوابض تا قدرا خورانیده باشند
و دو ساعتی که شیر دوشند در ان خبث الحدید بصری کوفته منخول بسرکه و غلو بیست درم قرط و طراثیث هر واحد پنجدرم تخم کرفس سه درم ملقات از صعتر کرفس
و سداب یکساعت در شیر بگذارند بعده صاف کرده بنوشند بعد از ان بتدریج صرف بنوشند بعده مخلوط بدانچه مسهل باشد اگر احتیاج آن بود **و اما مدرات** نافعه
درین باب واجب است که بر یک مدر لزوم نکنند بلکه از بعضی به بعض دیگر نقل نمایند و آن مثل فطراسالیون و نانخواه و پودینه و اسارون و بادیان و تخم کرفس و سنبل الطیب
و سائر انجدان و کمافیطوس و وج و سنبل هندی و رومی و دوقو و مو و هلیون و تخم آن و بیخ کبر دشتی و کاکنج است و باید که باریک بسایند تا بسرعت بسوی ناحیه
حدبه کبد برسد و چون مدرات قویه استعمال کنند باید که بعد آن چیزی شوربای چرب مثل شوربای ماکیان فربه استعمال نمایند **و اما ضماده** پس قانون آن این است که
در ان کثرت چیزیکه تخفیف و تحلیل با قبض قوی برسد و مسامی تنفس و تحلیل بدان باشد نباید کرد و کاه اندکی بقدریکه حفظ قوت کند اگر احتیاج آن افتد مثل سنبل و کندر
و سعد سخت اندک که این حفظ قوت مراق نماید و ایضاً آنچه در ان باشد و آن از غیر قابل مواد گرداند و ادویه ضمادیه مفرد و ضمادات مرکب نافع این مرض اکثر در قرابادین
و از آنچه مجرب و بالغ النفع است سرگین گاو و پشک بز است که در صحرا اشتغال خورده باشند یا بگیرند از سرگین و پشک مذکور و در آب و نمک بجوشانند و بران گوگرد سوده
پاشیده بر شکم نهند و ایضاً سرگین بز با بول کودک است و ایضاً سرگین کبوتر و حب الغار و این بسیار قوی درین باب است که سرگین گاو و پشک بز که در ان قدری
خربق و شبرم داخل کرده و ببول شتر سرشته باشند بر شکم ضماد کنند و از ضمادات ملصقه و دعکاها است که همچنان بر شکم مستسقی گذارند یا بعد کوفتن بدان ضماد کنند
و بران صبر نمایند تا آنکه خشک گردد و از ضمادات جیده آنست که از راتینج و نطرون و راسن و دقاق کندر بشحم گاو بسازند و این ضماد موافق استسقاست انجیر زرد
در آب بپزند و با مغز بیدان بکوبند و نطرون و جند و کمافیطوس و شیح و سعد و آمیزند و این ضماد بسیار قوی است بگیرند راتینج و موم و زوفای خشک و زفت و صمغ البطم هر واحد
سه درم میعه و صبر و زعفران و اطراف افسنتین و اشق هر واحد درم جندبیدستر و کبریت و حماما و صدف و سماک مصروف و بسفایج هر واحد نیم درم سرگین کبوتر و حرف بابلی
و زبد البحر و قصب الذریره هر واحد سه درم سوسن آسمانجونی چهار درم بوره سرخ درم بروغن بابونه بیامیزند و اگر در کبد ورم باشد ضماد تخذ از سنبل و زعفران و حب البان
و مصطکی و اکلیل الملک و تفاح و کرم و بابونه و روغنهای خوشبو نافع بود **و از مراهم** این مرهم است بگیرند بنفشه و کبریت زرد و نطرون و اشق هر واحد بگیرند
زبیده و جند و مقل ثلث بیز و با موم و علک البطم و شراب بیامیزند و بر شکم نهند و مرهم جندبیدستر و مرهم افسنتین و مرهم اربسا تالیف اما مرهم فرفیون و شحم حنظل

و مرهم متخذ از اخلاف و مرهم حب الغار و مرهم بزور و مرهم بولوس جندس همه نافع است **و از ذرورات** نطرون و نمک هر دو بریان بر شکم ذرور کنند خصوصاً بعد
چرب کردن به روغن حار مثل روغن قثاء الحمار و روغن ناردین و گاهی به ایشان ادویه محمره استعمال میکنند و گاهی اعضای طریه ایشان از القصب بان باریک میزنند
و این نزد من محمود نیست و گاهی بر جوف ایشان متصل آن مثانات منفوخ تعلیق میکنند و در آن فائده کثیر ندیده ام **و اما بزل مراق** یعنی شگافتن پوست
شکم بدانند که آن کثیر النجات نیست بدیگر در بدن بسیار قوی چون بعد آن بریاضت معتدل و عطش و تقلیل غذا قادر باشد و باید که تا علاج دیگر او ممکن باشد بر آن
اقدام ننمایند و صواب آنست که در یکدفعه آب بیرون نکنند تا روح یکبارگی خارج نشود و قوت ساقط نگردد بلکه اندک اندک و ضعیف بدان متعرض نشود و اما
بزل آنست که انطیلس امر میکند که مریض مستوی بایستد اگر بر آن قادر باشد یا مستوی بنشیند و خدام اضلاع او غمز کنند و بسوی اسفل تا دفع نمایند بعده بزل
استعمال کنند و اگر قدرت این نداشته باشد بزل آن نکنند و چون اراده بزل آن نمایند باید که زیر ناف بقدر سه انگشت مضموم شق کنند اگر ابتدای استسقا
از امعا باشد و اگر از جانب کبد باشد شق جانب ایسر از ناف نمایند و اگر سبب طحال بود شق جانب ایمن از سره کنند و باهستگی نمایند تا صفاق شق گردد
بلکه پوست مراق از صفاق اندک بسوی اسفل از موضع شق مراق جدا کنند بعده در مراق سوراخ کوچک نمایند بطوریکه ثقبه مراق اسفل از ثقبه صفاق بود
تا آنکه چون انبوبه اخراج کنند این منطبق گردد و آب بند شود بسبب اختلاف هر دو ثقبه و بعد شق در آن انبوبه مس نهند و هرگاه آب بقدریکه اعانت استسقا
گرفته باشند بند کنند و باید که دست بر نبض او بدارند هرگاه ضعف شروع کند آب بند نمایند و چون آب اخراج نمودند در اخراج باقی که قدری بماند تاخیر کنند
که آن از ادویه مسهله خارج گردد و گاهی بعد بزل داغ می نهند چنانچه مذکور شد و گاهی معده و کبد و طحال و زیر ناف را داغ باریک و گاهی تطلیف میکنند
و مائیت را بسوی پوست خصیه میکشند و از آن اندک اندک بزل میکنند و این تدبیر منجح نافع است و آن تطلیس و بهمه انچه جذب مائیت باسفل کنند و در هنگام
باید که حذر کنند تا در آن فتق نیفتد و گاهی به این ضرر دیگر نباشد و گاهی در خصیه هنگام اجتماع آب در آن سوزن بسیار میخلانند تا آب بسیار جاری مترشح باشد
و گاهی عقب بزل مغص افتد و درد شود پس باید که روغن شبت و روغن بابونه و ادهان لطیفه بر مغص و موضع بزل بریزند و ضمادات معمول از حلبه و تخم کتان
و تخم خطمی و مانند آن بر آن گذارند و گاهی بر بخار آب گرم و روغن برای انتصار میکنند پس هرگاه مغص ساکن شود دم موقوف کنند **و اما استفراغات** جهت
برای ایشان آن ادویه مسهل مائیت اند و آن در جداول ادویه مفرده شمار کرده ام و افضل چیزیکه مضرت آنها دور کند سرکه و سیب و بهی و انار و انه است خصوصاً
که در آن بهی و مانند آن پرورده و یا در آن پخته و چند روز در آن گذاشته و یا عصاره او بر آن پخته باشند و از چیزیکه متوعات مثل شیرم و مانند آن انسب
آن مطبوخ است که در آن شیرم حب سازند و سکنجبین بهتر از آن است چون یک اوقیه آن یکدانگ شیرم و خصوصاً شیرم لاغیه و فرفیون حل کنند و این اکدرم در
زرده بیضه نیم برشت نوشند که آن اکثر مریضان قوی را نفع میکند با وجودیکه در آن خطر عظیم است و در مطبوخ و تدبیر بالنحاس خصوصاً مغز نان برشته حب
و حشیشه مسمی بمیداریا و عصاره قثاء الحمار و شیر ایکه در آن شحم حنظل تر کرده باشند و ماذریون از جمله متوعات قوی درین باب است و اصلاح او آنست که در سرکه
بخیسانند و گاهی از سرکه او سکنجبین بسیار زند و اشق تا دو درم بماء العسل بنوشند و انچه قریب تر باعتدال بود سکنجبین و ابیا و تخم انجره مقشر معجون العسل است
تر باست و اما انچه اسهل و ضعیف باشد آب قاقلی نیم رطل با سکر العشر و آب کاکنج و آب عنب الثعلب و سکنجبین بادیونی و شیر شتر با ماء الجبن با فقوه ایرسا و تو با
مس و ماذریون مانند آنست و طریق ماء الجبن در علاج کلی اقسام استسقا مسطور شد و از ادویه مقارن این نافع استسقای حار است که باید چهار بهی در
سرکه در بخیسانند پس با همونزن آن ماذریون تازه خوب بکوبند تا بیامیزد و نیم رطل سرکه شکر بر آن انداخته بپزند تا بقوام عسل آید و همه را بیامیزند و ترتیب این حب
متخذ از تخم ماذریون با سکر العشر است و این از نسخه است که در آن برای حار نیز خطر نیست **و از معجونات** کلکلانج و معجون تالیف ماجنب الحدید باذر ریوند
در قرابادین است و این معجون بعضی اطبا بگیرند تخم کاسنی تخم کشوث هر یک ده درم عصاره کاسنی برگ خشک بست درم عصاره غافث شکر پانزده درم لک مغسول
ریوند چینی هر واحد پنج درم عصاره افسنتین غاریقون هر یک هفت درم عصاره قثاء الحمار شحم حنظل هر یک پنج درم بجلاب بسرشند و بماء البقول بخورند این معجون است
بعض اولین ذکر کرده اند و بعض متاخرین نسبت او بخود نموده اند و این نقصان آمیز از کلکلانج است و درین تقویت و اسهال قویست از آن اشهر

شربت ایرسا و این شربت است بگیرند عدس سوخته یکمثقال و نیکو بسایند و سرگین کبوتر مثقال و ثلث آن شاخهای سداب و اندک نمک طعام بسایند و بشراب بنوشند **و از حبوب جیده** این حب فیلقریوس است تربد و سبال نحاس و برگ مازریون و انیسون هر واحد یکجزو حب ساخته مریض قوی را یکمثقال و ضعیف را یکدرم بخورند و ایضا حب الشعیر و حب بهرام و حب خمسه و حب سکبینج است و حب مازریون در زقی بغایت نافع چنانکه حب ریوند در لحمی بغایت مفید و حب مقل و حب شبرم و حب بنکیه در قرابادین ذکر کرده ام و این حب شیر شبرم عصاره افسنتین سنبل تربد هر واحد یکدانگ غاریقون گل سرخ هر واحد نیم درم آب عنب الثعلب حب ساخته بخورند و این حب نیز نیکو است قشور نحاس کمافیطوس انیسون مساوی حب بسته ابتدا بیک درخم نمایند و زیاده کنند **و ایضا** از اقراص قرص ریوند کبیر مسهل و قرص مازریون بابنه و در نسخه دیگر معروف آنست **و اما استحمامات** پس اطبا زان برای ایشان مکروه است و بهتر آن برای ایشان یابس است و یابس بهتر تنور سخن است بقدر تحمل مریض که او در ان داخل شود و خصوصا صاحب لحمی و چون داخل شوند سر خود بیرون بسوی هوای بارد گذارند تا هوای بارد بسوی ناحیه قلب و ریه برسد و تشنگی زیاده نشود و از بدن عرق بسیار نافع بر آید و اگر حمام رطب باشد آبهای چشمه حار بورقی و کبریتی و شبی مع وقفه خفیفه بود که بدان انتفاع بسیار در منتهای مرض یابند خصوصا صاحب لحمی و در روزی مرات تکرار در ان نمایند و اگر قوت او ساقط نشده باشد و ممکن باشد که در آن تمام روز قیام نمایند بهتر است و ازین قبیل است آب دریا چون فاتر و گرم کنند و آب بارد و ساده ازان و این اختیار شدید الموافقت است و از فضائل آب چشمها تمکن استدامه تنفس بار است که مثل او در حمام فاتر شود پس اگر آبهای حمات حاضر نباشند تا آب شیرین اگر ادویه بیامیزند و در آن بجوشانند مثل بورق و کبریت و اشنان و خردل و نوره و عقاقیر دیگر مثل آن باک نیست و آبها را باید که در صاحب زقی و طبلی بر شکم او بریزند و در لحمی بر همه بدن و اما استسقاء حار که آن یا تابع ورم حار یا تابع سوء مزاج حار باشد تدبیرش پس علاج کلی اقسام استسقا مذکور شد و مع ذلک باید که جانب مائیت مجتمعه مرعی دارند و اگر رعایت جانب تپ تنها دارند خطر باشد و اگر رعایت جانب مائیت کنند خطا بود پس باید که جمع میان هر دو تدبیر نمایند برفق و معتدلات بدهند و مقاومت غالب نمایند و بدانند که چون در اثر استسقا جمع نماید دو ورم و تپ قائم بود تدبیر در مثل این آنست که آب عنب الثعلب آب کاکنج و آب کرفس و آب قاقلی و آب کاسنی صحرائی تلخ استعمال کنند و باید که با این آبها قدری از لک و زعفران و ریوند مع بلیله زرد مخلوط سازند و هنگام ضرورت آنچه از مسهلات مازریون و غیره مذکور شد استعمال نمایند و باید که تامل کنند در آنچه جالینوس علاج مستسقی باستسقای حار گفته که چگونه اجرای آن نموده و بلفظه نقل میکنیم گفت جالینوس که تدبیر دو شخص کردم که آنها استسقای زقی مع حرارت بود و قوت ضعیف شده باین طریق نمودم که اولا غذا ایشان بزغاله بریان کرده و کبک و تیهو و نان خشکار و قرص مصوص ها لام بدان و عدس بسیر کرده دادم و درین بحفظ قوت او سعی کردم و اجازت شوربا نوی ندادم مگر روز دیگر عزم خورانیدن دوا میکردم که در ان روز دادن بزیرباج قبل دوا و بعد آن میدادم پس تشنگی او غالب نمیشد و امتحانیدن آن اغذیه بسیر که متوسط ترشی نمودم و اسهال و باین مطبوخ میکردم هلیله زرد هفت درم شاهتره چهار درم حشیش افسنتین دو درم حشیش غافث دو درم کاسنی تازه یکدسته سنبل الطیب دو درم تخم کاسنی دو درم گل سرخ دو درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند بمالیده صاف نموده ده درم شکر در آن حل کرده بنوشند و ایضا این حب شیر شبرم و مقل از شکر معقود کرده حب ساخته و گاهی بمقدار لحم انجیر کرده قبل غذا او بقدر سه نخود میدادم و بعد آن بخوره ریباس مینوشانیدم و تضمید کبد او بسیار میکردم و از اطلیه بر شکم گل ارمنی بسرکه و آب و آرد جو و جاورس و سرگین گاو و پشک بز و خاکستر طوطار و خاکستر چوب انگور و در بعضی احیان بورق و کبریت این همه بسرکه سرشته می نهادم و حتی که تضمید کبد او بضماد صندل نمودم و گاهی ضماد صندل بر ناحیه کبد و محلل بر ناف و شکم میکردم و ایضا گاهی اسهال و شربت ورد که بعد تر کردن مازریون در آب گل سرخ شربت او ساخته مینمودم و گاهی شیر شبرم در ان گداخته دادم و از فواکه اجازت انجیر خشک و بادام و شکر او را نمودم و امر بصابت عطش کردم و اگر تشنگی بران افراط مینمود سرکه با آب آمیخته می نوشانیدم و برگ مازریون کوفته بخته بعسل انجیر سرشته قبل طعام میدادم و بالجمله روزی باختر تک طبیعت او را نگهداشتم این قول اوست و غذا اصحاب استسقا در علاج کلی مسطور شد **و اما حقنه ها و شیافات** پس حقنها متخذ از آبهای مخرج مائیت باشد مثل سکبینج و ایرسا و مانند آن باید و این شیاف در اخراج آب نیکو است بگیرند تخم انجره پنجاه عدد و حب ماهودانه سی عدد

فاریقون هفت قیراط تشنور نحاس دو ثلث درخم با مغز نان آمیخته شیاف سازند و استعمال نمایند و شش یا هفت قیراط از ان تناول کنند و اما مدرات
پس جمیع مدرات ایشان انفع کند و آنچه ایشان را نیکوست این دوا مدر بول است بگیرند تخم انجره نه قیراط خربق سیاه مثل او کاکنج یک درخم سنبل هندی
دو درخم با هم آمیخته تناول کنند شربتی از ان یک مثقال بشربت افاویه و این دوا نیز ادرار بول کند بگیرند بلسان سنبل سلیخه زیره بیخ سوسن هر یک فاریقون فقاح اذخر
بادام تلخ قسط انگدان رومی حماماً سمرنیون که آن قسمی از کرفس بری است فطراسالیون که آن تخم کرفس کوهی است قصب الذریره مقل کاکنج سیسالیوس که آن
انجدان رومی است هر واحد یک درخم همه آمیخته دو درخم از ان بخورند و جرجانی در ایلاقی گوید که اگر با مرض استسقا مزاج جگر گرم بود یا سبب
ورم گرم در جگر باشد مزاج جگر را باعتدال باز آرند جالینوس میگوید گروهی را دیدم که ایشان را استسقا از حرارت جگر عارض شده بود و بادویه بارده علاج
یافتند و معلوم است که اعتدال سبب صحت است و خروج از اعتدال سبب عدم صحت بود پس هرگاه مزاج را باعتدال باز آرند و جهد کنند که قوت اعضا بصحت
باز آید بدین سبب علاج استسقا که از حرارت افتد مرکب بود از علاج استسقا و علاج جگر گرم و این چنان باشد که نظر کنند اگر استسقا از ورم حار جگر تولد
کرده باشد اول علاج بدان ادویه کنند که در ورم جگر مذکور شده و اگر از ورم بارد جگر پیدا شود اول علاج بادویه آن کنند تا ورم زایل شود پس تدبیر استفراغ
آب کنند و اگر از سوء مزاج گرم بی ماده متولد گردد اول تبدیل مزاج نمایند اما آنرا که استسقا از آماس گرم جگر تولد کند گاهی شربت از آب کاسنی با سکنجبین آمیخته
دهند و گاهی از آب بادیان تر با آب کاسنی و آب عنب الثعلب آمیخته یا با آب کشنیز تر آمیخته و خیارشنبر در ان حل کرده دهند و گاهی عنب الثعلب با آب کاکنج
آمیخته و گاهی بمقدار سه استار بول بز با همچندان آب عنب الثعلب آمیخته و هر سه روز یا هر چهار روز پیش از طعام یا بعد آن قی کردن سودمند بود و اسهال مدام
درین علت مضر بود بدین سبب در هر ده روز دوای مسهل دهند که آب را باسهال اخراج نماید برفق و مزاج را گرم نکند و رگ زدن همه صاحبان استسقا را زیان دارد
مگر آنرا که بسبب احتباس خون بواسیر یا حیض استسقا شده باشد اگر قوت و سال و عمر و فصل و مزاج مساعد بود اندک خون وی کم کردن جایز بود و اطبای قدیم
میگویند نوعی که چوب تر آتش را افرو میرد کثرت خون بار و حرارت غریزی او و دیگر مصلحت آن باشد که آنرا اندکی کم کنند تا حرارت برافروزد و از بهر آنکه خون ردی
و ماده بد در اعضا پراگنده میباشد همه انواع استفراغ چون فصد و ادرار بول و عرق آوردن و مالیدن و ریاضت کردن و غرغره کردن سودمند بود اما دوای مسهل که
آب را برفق بیرون آرد و مزاج را گرم نکند آب قاقلی پنجاه یا شصت درم با آب تمر هندی آمیخته با شیرخشت یا با ترنجبین یا با شکر و ریوند چینی و لک مغسول از هر یک
زعفران ترکیب کرده و آب کاسنی بیخی آب شاهتره هر یک سی درم با چهل درم آب اشنان آمیخته و جالینوس گوید سه درم اشنان فارسی هم اسهال کند بهم ادرار دهد
اطبا مطبوخ هلیله زرد و تمر هندی فرموده اند و جایز داشته اند اولی آنست که استفراغ صفرا کمتر کنند و هر روز دیگر از مسهل شربتی دهند که قوت را نگاه دارد و درمان
قبض بود و طعم آن خوش باشد چون شربت لیمو و قرص زرشک و شربت سیب و شربت بهی و مانند آن تا جگر را قوت دهد و در میان هر دو مسهل هر روز شربتی
کسده و بکشاید و جگر را باعتدال باز آرد و ساهر میگوید مردی را استسقا بود و تب هم آمد او را قرص انبرباریس با دو درم آب کاسنی و مانند آن میدادیم
شیر اشتر با سکر العشر دادیم آنرا نفع تمام شد پس بهر آنکه هر روز طبع اجابت میکرد و آخر صحت یافت و هم او گوید شیر شتر نباید داد الا بعد از آنکه مرض محکم شده باشد
و باید دانست که برگ مازریون و تخم او قوی ترین ادویه است برای اسهال آب و او را در طعام و شراب پنهان کرده بطعم او پوشیده توان کرد و خاصه در
کسانیکه از دوا نفرت نمایند شربتی یک درم با ماء العسل یا سکنجبین و تخم وی رومی سوخته نیز قوی است و او را طعم نیست در هر چه خواهند پنهان توان کرد و خاصه
در مغز نان سرشته حب ساخته یک درم یا کم و بیش بدهند و بیخ سوسن آسمانجونی را نیز طعم قوی نیست لیکن معده را ردی است نیم وزن او قرنفل یا پوست ترنج [illegible]
بادی بیامیزند تا مضرت آن از معده باز دارد و رو (?) تخم نیز مضر معده است او را هم بدین طریق اصلاح کنند پس با مغز نان سرشته بدهند بیخ سوسن را که [illegible]
ایرسا گویند منفعت عصاره او را اطبا در کتب یاد کرده اند و جورجیش گوید هر که عصاره ایرسا بخورد در خطر عظیم است و اگر بیخ سوسن از یک درم تا دو درم خشک کرده
و کوفته بیخته با یک اوقیه سکنجبین بدهند استفراغ نیک کند و اگر این بیخ را تر می بکوبند و افشرده عصاره آن یک اوقیه یا دو اوقیه با همچندان جلاب یا سکنجبین بهم
بدهند منفعت عجیب کند و اگر یک اوقیه عصاره او با دو اوقیه بول گوسفند بدهند سودمند بود و کلکلانج یا رو (?) درین علت سودمند بود و بیرون که در قرابادین [illegible]

گذشت از پنج درم تا هفت درم بدهند و حب بوند با ماذریون نسخه محمد زکریا که نسخهٔ آن در قول استسقای مسطور شد نیز مفید و این حب در اخراج آب باسهال قوی است

بگیرند ماذریون مدبر دو درم و شحم حنظل و بسفایج هر یک نیم درم فرفیون دانگی و نیم شکر طبرزد سه چند ادویه و شکر را گداخته ادویه بدان بسرشند و حب ساخته بخورند و این یک شربت قوی بود

و اگر این حب را بقرنفل و زعفران یا بدارچینی خوشبو کنند صواب باشد و این حب قوی تر است ماذریون مدبر نیم درم مغز بادام یک نیم درم کثیرا ربع درم یعنی آنکه

نیم شکر چند آنکه ادویه بدان سرشته شود و این یک شربت تام بود و گاه باشد که از این حب سوزش در معده پدید آید و تدبیر آن روغن بادام آنچه از آن حاصل کنند و اگر غثیان

افتد خاییدن بهی آنچه از آن حاصل نماید و بعد اجابت طبع غثیان باطل شود و اگر بعد این حب یا غیر آن حرارت ظاهر گردد چند روز آب کاسنی و آب انار دانه و آب زرشک

با طباشیر یا بجای او آب حب غلغیف تربت نسخهٔ محمد بن زکریا مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک دو درم گل سرخ سه درم دو دانگ ماذریون مدبر سه درم و دو دانگ

سقمونیا کثیرا هر واحد نیم درم بعصارهٔ بهی سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا دو نیم درم بجلاب یا سکنجبین یا بآب کاسنی و عنب الثعلب و این سفوف او را که

حرارت بسیار دارد بگیرند مغز تخم خیار بست درم مغز تخم خربزه پنج درم کرفس و تخم کدو رب السوس هر یک دو درم همه را بسایند شربتی پنج درم با سکنجبین وری و سفوفی که

در آن گل سرخ شش درم است و در علاج کلی استسقا در قول استسقای گذشت سه درم تا پنج درم با آب برگ تربه یا با آب قاقلی یا بول گوسفند بدهند و آمرون گوید که

من غافث و افسنتین و سنبل را مدام بایشان بنجم بهر آنکه هر سه بول را انگیزند و تشنگی آرد و این سکنجبین اسهال آورد و آب را کم کند برگ ماذریون تر یک قبضه سرکه دو استار

آب نیم من ماذریون را در آب سرکه یکشبانه تر کنند پس بپزند تا آب برود و سرکه بماند و بپالایند و یک من شکر طبرزد در آن حل کرده بقوام آرند شربتی یک اوقیه و اگر جگر

سخت گرم بود بدل آب گلاب کنند و اگر بقدر ربع رطل آب بهی داخل کنند تقویت قلب نماید و کرب ماذریون باطل کند لیکن اسهال کم کند و طبیب بحسب مشاهده در

شربت بیفزاید و بکاهد و اگر قطعهای بهی در سرکه با ماذریون تر کنند و بپالایند و بپزند صواب بود و این سفوف شکم براند عصارهٔ غافث و ریوند هر یک پنج درم باقی اجزا

او همان است که در علاج کلی استسقا در قول استسقای مذکور شد و قرصی که در آن آرد جو داخل است نیز شکم براند و همانجا در قول مذکور گذشت و اگر قوت ضعیف باشد قرص

که در همین قسم در قول استسقای گذشت بدهند و آن وقت که این قرص تنها دهند مسهل چیزی ندهند و این قرص اطبا بارسیا ای حفظ قوت بدهند زرشک منقی رب السوس گل سرخ

مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک دو دو درم ریوند چینی فوه زعفران هر یک درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم طباشیر یک نیم درم سکنجبین منقی شش درم قرص سازند

شربتی مثقال با سکنجبین و آب انار و زرشک یا سکنجبین سفرجلی بدهند و این نسخهٔ دیگر آنست عصارهٔ زرشک ایکا مغسول ریوند چینی گل سرخ عصارهٔ کاسنی بری

تخم کاسنی تخم کشوث هر یک برابر و کلکلانج کبیر سودمند بود و شیر شتر اعرابی که علف او قاقلی و کشوث و کاسنی و کشنیز تر و کرفس باشد آب را از تن فرود آرد و بهترین

وقت نوشیدن او وقت صبح است و بعد آن اندکی ریاضت کنند با آهستگی و بعضی از اهل تجربه گفته اند شتر یکه گیاهی تر خورد شیر او نباید داد تا آب تری زیاده نکند و اگر

ضرورت شود و با بول شتر باید داد از بهر آنکه بول گرم و خشک است و چون از مقدار شیر اطلاق اندک کند این بر دو حال دلالت کند یکی آنکه بعضی از شیر غذا میگردد

و نشان این آن بود که قوت مریض بیفزاید و بدان احتیاط باید دوم آنکه بعضی از شیر در معده بسته میشود و علامت وی آنست که اشتها زائل شود و در معده گرانی کند و نفس

تنگ شود و کرب آرد و در این صورت مصلحت آن باشد که دست از شیر باز دارد و اگر از خربق سفید شافه سازند و بردارند آب بسیار فرود آرد و محمد زکریا گوید که طلا البسر گیرند

آنچه سودمند بود و وی به جهت خلاف جالینوس گوید قومی را دیدم که طین البحر یعنی گل پاکیزه طلا میکردند و هیچ سود نداشت و سرگین گاو خشک بکوبند و بقدر چهار وزن

آن آرد گرسنه گرفته هر دو را با سرکه یا بول گاو دکان یا بول بز سرشته طلا کنند نافع افتد و جالینوس گوید سرکه سودمندترین چیزهاست و تشنگی صاحب استسقا را بهر آنکه

تشنگی درین علت از حرارت بود و از رطوبت و سرکه حرارت را ساکن کند و رطوبت را فانی نماید و قرص مصوص با آب زرشک و آب انار دانه سودمند باشد و از لحوم

گوشت مرغان کوهی چون کبک و تیهو و تذرو و دراج بزیرشک پخته و از فواکه انجیر خشک دهند و بعد آن سکنجبین بنوشانند و هلیون و حرشف و خربزه و خیار بهر آنکه ادرار

کنند مفید باشند **و ایضاً** مینویسند که اگر استسقای زقی از سردی جگر بود اصل در علاج آن تقلیل فضول و رطوبات از بدن و تعدیل مزاج جگر است و تدبیر تعدیل جگر

در علاج امراض جگر از سوء مزاج بارد مسطور شد و تدبیر تقلیل فضول و رطوبات تقلیل طعام و ترک آب و سپس استفراغ با آهستگی بطریق اسهال و ادرار بول و تقطیع مسام

و تعریق و تلطیف اما ریاضت چندان باید که حرارت غریزی بر افروزد و پیش از تحلیل ترک آن کنند و این حب سکبینج باید و اوصبر و افتیمون هر یک دو درم غاریقون

سکبینج و سقمونیا ہر یک سہ درم مصطکی و انیسون ہر واحد یکدرم ہمہ را کوفتہ بیختہ حب سازند شربتی دو درم و این نسخہ دیگر آنست سکبینج برگ مازریون ہمہ ہر یک غاریقون
ہلیلہ زرد ہر یک پنجدرم اسارون ریوند چینی غافث سنبل الطیب انیسون ہر یک دو درم حب سازند شربتی دو درم و اگر بعسل معجون کنند سہ درم تا چہار درم
بدہند و قرص شبرم از دو دانگی آغاز کنند و بتدریج بیفزایند تا یکدرم و ہر ہفتہ یکدرم سکنجبین حل کردہ بدہند و اگر با مفتح بسرشند و حل کنند جائز بود و حب ایلیغوس
و حب دیگر کہ در چہار نسخہا در قول شیخ مسطور شد آب را باسہال بر آرد و حب مازریون کہ در قول مسیحی گذشت سودمند ست و این حب غاریقون نیز [illegible]
غاریقون دہ درم عصارہ غافث ریوند چینی ہر یک دو درم شکر طبرزد دہ درم ہر روز یکدرم بدہند و اگر اسہال مفرط گردد موقوف کنند و بعد استفراغہا تریاق [illegible]
و مثرودیطوس و اثاناسیا و معجون لک بدہند تا تقویت جگر و تعدیل مزاج کنند و این دوا ادرار کند مصطکی سہ درم سنبل کنیم و درم فلفل زنجبیل سعد ہر واحد یکدرم شکر
دو چند ہمہ ادویہ شربتی از دو درم تا سہ درم و در آفتاب و ریگ گرم و حمام یابس و تنور گرم نشستن عرق آرد و سودمند بود خاصۃ بعد از آنکہ استفراغہا کردہ باشند
و مسہلہا خوردہ و در آفتاب انجا نشینند کہ گذر باد نباشد وقت ظہر ہنگام گرم شدن زمین اگر در ریگ نشینند آن موضع را بکنند و بگذارند تا شعاع آفتاب در انجا
جمع شود و گرم کند پس انجا نشینند و ریگ نرم و بیختہ باید و سر پوشیدہ دارند و زمانی نیک بر یک شکل نشینند تا قوت آفتاب بقعر تن رسد و رطوبات لطیف گرداند
و بظاہر تن کشد و اگر ریگ گرم بران بپاشند اصوب بود و اگر عوض ریگ نمک سودہ بود بہتر باشد و چون عرق آید پاک کنند و سرکہ و روغن آمیختہ بمالند و گاہے
بورہ سرخ و نمک سودہ تنہا یا بروغن بمالند و ضمادات کہ مذکور شد بعمل آرند لیکن از سرکہ اجتناب نمایند و عوض سرکہ بول شتر و بول کودک کنند و آرد جو نیز در آن کنند
و این ضمادہا ہمہ انواع استسقا را سودمند بود و نسخہ آن در قول مجوسی گذشت و محمود گوید کہ ہر صبح جلاب تخم کرفس و بادیان ہر واحد سہ درم و شکر دہ درم بنوشند و غذا
مزورہ زیرباج بلحوم دراج سازند و اگر با حرارت مزاج باشد آب کاسنی بست درم سکنجبین بزوری با دہ درم بیاشامند و صفت سکنجبین مذکور این ست تخم کاسنی دہ درم
و پوست بیخ کاسنی پنجدرم تخم خیارین ہر واحد پنجدرم تخم خربزہ سہ درم نیمکوفتہ در سہ رطل آب و نیم رطل سرکہ یک شبانہ روز ترکردہ بجوشانند تا ربع بماند و صاف نمودہ شکر سفید
یک رطل داخل کردہ بقوام آرند و دہ درم ہر صبح با آب گرم حل کردہ بنوشند و غذا مزورہ زیرباج بلحم ماکیان یا انبرباریسہ بجوزہ مرغ و این حب نافع استسقای
زقی ست عصارہ افسنتین عصارہ غافث ہر واحد درم لک مغسول و بلسان ہر واحد دو درم انیسون و مصطکی ہر واحد درم سقمونیا درم ہمہ را باریک سائیدہ و آب بادیان سرشتہ حبہا سازند
شربتی دو درم و نیم و این ضماد نمایند نطرون بیخ سوسن ہر واحد چہار درم قردمانا مویز ہر واحد سہ درم سرگین گاو آرد جو ہر واحد رطل تخم کرنب [illegible] درم
پشک بز پنجاہ درم ہمہ را باریک سائیدہ در آب کاسنی یا آب بادیان سرشتہ ضماد کنند و چون استسقای زقی با حرارت باشد آنرا اسہال بمطبوخ ہلیلہ
یا آب شاہترہ یا آب کاسنی صحرائی و مغز فلوس نافع ست و مرۃ بعد اخری اسہال نمایند و امین الدولہ می نویسد کہ برای استسقای زقی با حرارت
این مسہل بدہند ہلیلہ زرد پنجدرم آب کاسنی آب شاہترہ ہر یک سی درم فلوس خیارشنبر دہ درم و این مطبوخ نیز نافع ست نسخہ آن ہمان ست کہ در قول
شیخ بحکایت جالینوس مذکور شد لیکن پنجاہ وزن ہلیلہ زرد پنجدرم و شاہترہ سہ درم نوشتہ و تمر ہندی دہ درم و مغز فلوس خیارشنبر ہفت درم [illegible]
سنبل الطیب نمودہ و اگر با وی حرارت نباشد ہر صبح جلاب معجون گل و تخم کرفس و شربت اصول دہند و این دوا اسہال مائیت کند ہلیلہ زرد
درم شبرم نیم درم با ہم آمیختہ بخورند و یکدانگ قرص شبرم بجای الاصول با شربت آن بخت سودمند ست و حب مازریون کہ در قول مسیحی گذشتہ
دوای قوی و مجرب ست و اسہال آب بقوت نماید و قرص لک بجای الاصول نافع ست و از معاجین کلکلانج از مثقال تا دو درم در ہفتہ یکبار بخورند و در باقی
ایام ہر روز نیم درم قرص صبر یا چہار دانگ شیر شتر خورند و حق آنست کہ صبر درین مرض بسبب ضرر او بکبد استعمال نکنند و عوض او دواء الکرکم بعمل آرند و این دوا
مجرب و جید و اسلم از غیر اوست از یکدرم تا دو درم بحسب احتمال قوت با سکنجبین بزوری یا با آب کاسنی استعمال نمایند و نسخہ آن ہمان ست کہ در قول شیخ بذیل
معجونات مذکور شد و سعید میگوید کہ علاج استسقای زقی تابع سوء مزاج بارد قریب بعلاج استسقای لحمی ست مثل سکنجبین بزوری و گلقند و مسہلی
و باید کہ استفراغ آب ببول و اسہال بمثل حب سکبینج و ایارج فیقرا نمایند و بگیرند آب کاکنج یا آب قاقلی بنصف رطل شکر با عصارہ برگ اثل یا آب [illegible]
در ان انیسون و تخم کرفس و مصطکی جوشانیدہ باشند و چون استفراغ کافی آب نمودند تضمید شکم با آرد جو و سعد و پشک بز و سرگین گاو و بورق سازند

و غذا سهل الانهضام مثل تیهو و کنجشک مطبوخ بتخم با دیان و کرفس و سداب و زیره و زیت خورند و اگر قوت قوی باشد و هزال بدن نبود و زمانه مساعد باشد
بزل کنند و آب بدفعات و در هر روز اندک اخراج نمایند و اعانت قوت بشوربا و مغز تا ان و اندک شراب کنند و طبری گوید که اگر سبب این مرض حرارت
باشد چون مزاج بتغیر ابتدا کند نظر بقوت مریض و مزاج و قوت او و وقت و سال نمایند پس اگر قوت او احتمال اخراج دم کند اندک از ان خارج کنند بهر آنکه
خون هرگاه گرم شود و از اعتدال خود بیرون گردد کلال طبیعت و وبال بر کبد و ثقل بران آرد و چون خارج شود جگر خفت یابد و طبیعت قوی گردد
و اگر بعد فصد علامات امتلاء در بدن ظاهر شود در استفراغ بحقنه باکی نیست تا حاجت مرور دوا بر معده و کبد نشود و ابتدای آنها نمایند از غذا اما اکتفا به
قلیل از مزورات متخذ از کدو و کشک و آب زرشک و کاهو جوشانیده و کاسنی و مانند آن نمایند و در غذا افراط نکنند بلکه بمقداری باید که تقویت کبد او نماید
و غذا هرگاه بکبد رسد اندک و بادی بود و تسکین حرارت بماء الشعیر نمایند که آن بهترین اشیا برای تسکین حرارت جگر است بجهت آنکه در ان لذع نیست
و کبد از اشیای لذاع ایذا می یابد و از ان نفرت می نماید و بسوی اشیای شیرین میل میکند و اگر حاجت به زیادتی تلطیف افتد ماء الشعیر با سکنجبین سازند و بنوشند
و باید که در غذای او تامل نمایند بهر آنکه غذا لا بد است و تلطیف اضطراری و چون این هر دو خصلت در ماء الشعیر مجتمع است و با وجود آن بر کبد ثقل
نمی آرد پس اولی آنست که بران اقتصار نمایند و چون اجتماع ماء الشعیر و سکنجبین بر جگر ثقل آرد از یک چیز کم کنند حتی که هرگاه احتیاج شود که بر غذا
صرف اقتصار کنند بماء الشعیر تنها یا بسکنجبین تنها همچنین کنند و اگر ماء الشعیر از معده او بسرعت نفوذ نکند بسبب جوهر معده او یا خاصه مزاج او بر ماء الشعیر
مع سکنجبین چیزی معطر معده مثل گلاب یا اندکی از قرنفل اضافه کنند و یا با شعیر قدری از بهی خوشبو شیرین بپزند و اگر در کبد ضعف و عجز از هضم غذا باشد
و علامتش آنست که مریض ثقل در کبد هنگام آخر هضم ثانی دریابد پس با سکنجبین و آب کاسنی و آب طرخشقوق و آب عنب الثعلب مجموع یا منفرد
بعد جوشانیدن و صاف کردن اقتصار کنند تا آنکه هرگاه کبد او خفت یابد بماء الشعیر عود کنند و اگر در علیل ضعف ظاهر گردد و خوف سقوط قوت از ان باشد
تیهو بطور زیرباج حصرمیه مطبوخ با آب زرشک بخورانند و کثرت از ان نمایند تا بر معده ثقل نیارد تا وقتیکه خوف ضعف نباشد بر مزورات اکتفا کنند
و بر کبد این ضماد نمایند برگ اسپغول برگ بادرنگ برگ حی العالم برگ عصی الراعی برگ آس و صندل سرخ و اندک قرنفل و اندک [illegible]
همه را باریک سابیده در آب سیب که دران کعک بی نمک جوشانیده صاف کرده باشند آمیخته در اوقات خلو معده بر جگر ضماد کنند و هرگاه ادنی
صلاح و سکون در حرارت ظاهر شود این قرص هندبا گل سرخ طباشیر هر واحد دو درم تخم کشوث پنج درم تخم کاسنی بری و بستانی و برگ آن هر دو شش درم
سه درم صمغ عربی کتیرا نشاسته هر واحد یک درم عصاره زرشک دو درم ریوند ثلث درم قرنفل یکنیم دانگ باریک سابیده در آب کاسنی مروق سرشته
قرص بسازند و در سایه خشک کرده هر روز یک درم با پنج درم آب کاسنی و ده درم سکنجبین معمول با آب زرشک و سرکه بدهند و اگر اجتماع آب اندک ظاهر شود
و در ان قوت باشد این دوا بدهند بگیرند حضض یکی و دو دانگ و سکر العشر یک درم و نیم در شیر تفاح حل کرده بدهند که این در اخراج آب مجتمع
درین نوع فعل عجیب است و اگر قوت متحمل باشد در هر هفته و یکشنبه این دوا بدهند و هرگاه احتیاج بمعاودت فصد بسبب فساد و رطوبت حادث
در خون افتد بمعاودت آن باکی نیست و درین نوع صاحب او محتاج بریاضت نباشد و ملاک امر اینست که غذای او وزن کنند تا قوت او حافظ و کبد
متعب و ثقیل نگردد و چون انتقال حرارت و علت روی نماید و خوف ضعف قوت باشد در ازدیاد غذای او باکی نیست و بلحم جدی ترقی کنند و این
شدید ترین چیزی است که تامل طبیب واجب است تا زیادتی در غذا واقع نشود و آن مستغنی از دوی باشد پس بران وبال گردد و [illegible] بنوشند تا این تدبیر
مدبر بماند بگیرند از آب عنب الثعلب صاف ده رطل و سرکه ربع رطل و هر دو بجوشانند تا ثلث بماند در هوا سرد کنند و اندک اندک از ان بنوشند و در وقتیکه نفس
ساکن باشد بیاشامند و اگر انزعاج بغضب یا کثرت کلام یا حرکت شود در استحالت البته نباید نوشید و اگر امر بزرگ شود و آب بسیار جمع گردد و نظر کنند
اگر جگر قوی باشد و [illegible] و رنگین نباشد و مریض قوی النفس او ثابت بود درین صورت بزل آب نمایند بدین طریق که در ناف سوراخ کنند و میل در ان
داخل کرده بران گره دهند و پهلو تکیه داده بگذارند تا آب اندک اندک سیلان کند و هرگاه آب بند شود میل را حرکت دهند تا سیلان نماید این عمل

استسقا محتاج باسهال بدن و تضمید بدن نیست و ضماد یکه نشف آب کند و تسخین بدن نماید و باین طریق که ذکر نمودم اکتفا نمایند و اگر طبیب استظهار
بضماد بخواهد بگیرد سرگین گاو که کشنیز علف کرده باشد و اطراف و کرسنه خشک کرده بسایند و بر سر هرده جزو از آن یکجزو نطرون اضافه کرده با آب
دریای شور یا آب نمک آمیخته بر شکم ضماد کنند و برین زیادتی نکنند و اگر سبب این علت برد کبد باشد و مسودی باجتماع آب گردد پس شرح اجتماع آب
کنند بطریقیکه مذکور شد و در معالجه این اگر قوت قوی باشد زیاده کنند خورانیدن ماء الاصول بکلکلانج و دواء الکرکم بماء الاصول بخورانند و اگر قوت طاعت کند
باندک مازریون و توبال نحاس و مید با طریق استفراغ نمایند بگیرند بیخ و برگ مازریون در سرکه دو شبانه روز بخیسانند و خشک کرده بسایند و بوزن
دو دانگ بگیرند و توبال نحاس باریک سیاه با نمک جریش اندک بریان کنند بعده از نمک جدا کرده از آن پاک نموده بسایند و یک دانگ یا سه طسوج
حسب قوت بگیرند بعده مازریون مدبر مسحوق دو دانگ باین آمیزند و یا دو ثلث درم ایارج فیقرا محمد و دو ثلث درم دواء الکرکم یا دبید الورد حب
سرشته با آب کرفس مروق بخورانند و اگر قوت احتمال کند و مریض صالح الحال باشد در استفراغ بحب سکبینج و حب منتن باک نیست یا بحب قریب النفع عال السلاک
مبارک محمود بست بگیرند سکبینج و جاوشیر و جند بیدستر هر واحد نیم درم و همه را در شیر شتر بجوشانند تا بگدازد و پس بجوشانند تا غلیظ گردد بعده بگیرند سکر العشر
یکدرم ابوال ابل یکدرم و ثلث مازریون مدبر نیم درم ریوند سنخیج دو دانگ حب القار دو دانگ و نیم توبال نحاس یکدرم سقمونیای مشوی و ثلث درم
و بعضی حرانیان درین یکنیم دانگ بورق و نیم دانگ نطرون می افزایند این همه را جمع کرده بران مقدار یکه سرشته شود دوای اول جوشانیده اندازند
و مثل فلفل حب سازند و در سایه خشک کنند شربت تام از آن یکدرم و دو ثلث درست و حسب ضعف قوت مقدار او کم کنند تا آنکه نیم درم نمایند و جماعتی را
دیدم که احوال ایشان باین حب صلاح یافت و منفعت این حب در استسقای زقی که سبب او برد کبد باشد و منفعت حب نهست در استسقای طبلی هست چه
این سرافیون در کناش کبیر خود ذکر کرده که آن تنقیه بدن انسان معده او از رطوبت مستولی بران مینماید و طبلی بدان ابتدا میکند حتی که بتمام می یابد
و گیلانی گوید که اگر تسلیف ناقه اراده نوشانیدن شیر او باشد با طعمه طبیه بکنه بران صاحب مرض اغتذا کند بمازریون چندروز کنند بعده بحکم آنها
بهر زند آب او استعمال نمایند نفع دارد و این مثل مسهل نافع قلیل الغائله کثیر المنفعت است و هرگاه مرض قوی گردد و آب مستحکم شود باید که ادویه مسهل آب
مثل حب سکبینج استعمال نمایند و این حب نافع استسقای زقی است و اسهال آب کند بگیرند لک مغسول عود بلسان هر یک دو درم انیسون مصطکی
هر واحد یک نیم درم دارچینی عصاره افسنتین عصاره غافث هر واحد یکدرم مس سوخته مازریون در سرکه خمر یکشبانه روز تر کرده هر یک دو درم شبرم
سقمونیا بیخ سوسن آسمانجونی قسط هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده و با آب بادیان سرشته حبها سازند شربتی یکدرم تا دو درم و نیم با آب گرم و تناول
شیاف ماهودانه وغیره و اقراص صبر که شیخ ذکر کرده استعمال هر دو خالی از خطر نیست و حکیم شریف خان مینویسند که در استسقای زقی از
ورم صلب جگر حکیم عبد الحکیم مینویسد که انجیر درو ورم صلب بار بار آزموده این شربت است مویز سی درم انجیر خشک پانزده عدد سپستان بست و پنج عدد پوست بیخ کرفس
سی درم انیسون بادیان هر یک دو درم حلبه خار خسک هر یک پنج درم شکر پنجاه مثقال بدستور معمول شربت سازند و هفت درم با آب خالص مع روغن بنفشه
تا آنکه نضج ظاهر گردد و درین هنگام منضج مطبوخ افتیمون یا سکنجبین بزوری نمایند که استفراغ مستقصی نماید گویم که سپستان از شربت حذف کنند یا اصلاح یا بدل او کنند
بهر آنکه او مضر کبد است و گویند که شرب بول سیاه آنرا انفع کند و گویند که چون ورم جگر مزمن شود و دواها سود ندهد محاذی کبد بر جلد سه موضع داغ نهند و مندمل
شدن ندهند تا آنکه آب از آن خارج گردد پس به شود و بتجربه رسیده در استسقای زقی حار اگر حاجت تلیین و اسهال افتد در مروق کاسنی و عنب الثعلب
مغسول خیار شنبر فقط یا با ترنجبین و شیرخشت و روغن بادام دهند و آنچه در تسکین حرارت کبد بی نظیر است آب عنب الثعلب با آب کاکنج است و سیما چون
سده از مجاری بول بگشاید و اندفاع آب بسوی آن شروع کند و خوف قوت ادبار باشد بسبب حدت و حرقت که در آن باشد و گویند که میان هرده اسهال آنچه
مفتح سدد باشد بدهند و شربت دینار قوی ترین مفتاح برای این علت است مطلقاً مجرب بشیر خیارین و صبر و بشیر بادیان یا کرفس استعمال کنند و در بعد الورد
حرارت بسیار نیست و خیلی نافع است و صورت غلبه صفرا اسهال بهلیله باین طریق نمایند که پوست هلیله کابلی و هلیله زرد هر یک پنج مثقال در یک رطل آب صاف

شبت بجوشانند و صبح جوشانده نیم گرم خفیف دهند و خوب مالیده در پارچهٔ غیر صفیق بپالایند تا که در آب قدری از جرم هلیله آید پس بنوشند که این در اکثر ده مجلس آب زرد
خارج میکند و انطاکی گوید که علاجش تناول اغذیهٔ یابسه و مشی در گرمی و لبس مثل صوف و خواب در ریگ و خاکستر هر دو گرم و شرب آب مدبر که در
ابتدای امراض معده گذشت و خوردن معجون مغنی و تریاق الذهب و فنجنوش مجربست و کذا اکلکلانج و در بزل خطر عظیمست و آنچه نفع میکند آنرا خاکستر سرگین
گاو و بدارچینی و تخم کرفس و حنظل شربا با شیر شتر و بول آن و طلای شکم بترمس حنظل و اشق و سرکه و سرگین کبوتر بسته و خوردن حب ما ما اصفر از مجربات است
و آن در قول ما بعد این بیاید و مؤلف خلاصه گوید که اگر با ورم حار کبد یا تپ بوده باشد آب کاسنی و سکنجبین قرص راوند بدهند و گاه گاه با آن
ما ما اصفر بدهند بکلکلانج یا ردو و نقوع هلیله زرد و سرخ و قرص زرشک قوت را بشوربای چوزهٔ مرغ و آب زرشک و روغن بادام نگهدارند و مطبوخی که در قول
ابن الیاس گذشت در استفراغ ما ما اصفر سودمندست و بعرق کاسنی و عرق عنب الثعلب بشربت بزوری بارد و امثال آن چنانکه ضرری از آن متصور نباشد
تلطیف نموده باز بتدبیر نخستین بپردازند و ضماد از گل ارمنی در سرکه و گلاب حل کرده و آرد جو و جاورس و خاکستر چوب انگور و صندل بر جگر و حوالی آن گذارند و مجففات محلله
بر شکم طلا کنند بعد از آن تقویات جگر چون قرص زرشک و قرص ورد و دواء اللک صغیر و کبیر بحسب قوت حرارت و ضعف آن و سکنجبین قار در استعمال کنند و مدرات
نیز بحسب مزاج از قبیل بادیان و انیسون و کرفس و اسارون و سنبل الطیب و تخم خیارین و خربزه و کاکنج بدهند تا از اعادهٔ مرض ایمن گردند نهذا شوربای ماش و آب نخود را
و زرشک و در اینجا که استسقای زقی با ورم صلب کبد یا طحال بود علاج آن دشوارست خاصةً کسانی که قوت شان بر جا باشد طمع از حیات آنها باید برید و با جمله
همگی توجه بسوی استفراغ مائیت و تخفیف آن و تفتیح سدد و حفظ قوت و انعاش او با غذیهٔ موافقه و اشربهٔ مناسبه خوشبو و طیوب لاسیما خاصةً بوهای لذیذ بگمارند
و استعمال قی قبل از طعام در اینجا که قوت بر جا باشد بغایت مفیدست و این حب در این باب از مجربات انطاکی است بستانند مس سوخته و بغایت نرم سائیده از حرمل
گذرانیده غاریقون و زراوند مدحرج و شبرم همه مساوی الوزن صبر سقمونیا پوست هلیله زرد مصطکی مقل هر کدام نصف جزو همه را با آب کرفس و آب ترب و روغن بادام
سرشته حبها سازند و دو مثقال از آن در هفته یکبار بدهند و اگر قوت قوی باشد در هر سه روز یکبار توان داد و بعد از آنکه شکم از حنظل و ترمس سرگین کبوتر ضماد کنند یا
و از آنچه برای اخراج مائیت در استسقای زقی بتجربهٔ انطاکی رسیده این مطبوخ است گلقند عسلی دو اوقیه تخم شبت یک اوقیه تربد سفید تخم کرفس کرویا از هر یک
نیم اوقیه همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بسدس رسد صاف نموده ریوند چینی یک مثقال اضافه کرده بنوشند و در نسخهٔ بعضی متاخرین وزن تخم شبت نیم اوقیه
و عوض تخم کرفس کرویاست و در بعضی عوض تربد و در ایام راحت از استعمال مفتحات و مدرات غافل نباشند و تو الفصل بعد از مسهل هرگز استعمال نکنند مگر آنکه نقاء
کلی حاصل شده باشد چه دوام لین در این مرض تا هنگامیکه قوت ساقط نشده باشد واجب است و این شیاف ما ما اصفر را بیرون آورد تخم کرفس تخم جرجیر تخم گندنا
نمک طبرزد سکبینج همه مساوی کوفته بیخته همچون بلوط شیاف ساخته یکی از آن احتمال نمایند و این حب در اخراج ما ما اصفر قوی است و علی بن عیسی آنرا بغایت ستوده
بستانند مازریون و کشنیز در سرکه تر کرده خشک نموده تربد سفید افتیمون هر کدام یک جزو انیسون تخم کرفس هلیله زرد هر کدام نیم جزو کوفته بیخته حبها
ساخته دو درم از آن با آب گرم بدهند و از مسهلات سهل المأخذ و کثیر المنفعت روغن مازریون است و ترکیب ساختن آن در قول مجوسی گذشت و در ایام
استعمال مسهلات تغذیه نخود آب با دارچینی و خولنجان و شبت و کشنیز خشک مقرر دارند و اگر بیمار را طاقت استعمال داروهای مسهل نباشد ضماد که در آن تخم حنظل
بیخ آن است و در قول مجوسی گذشت بر شکم نمایند که باذن الله تعالی عمل جید میکند و هر گاه هر یک از ادویهٔ مذکوره موافق حدس صائب و تخمین صناعی به طبق
مشاهدهٔ ضعف و قوت استعمال نمودند و فائده از آن مترتب نشود و علت دراز و محکم گردد بشیر شتر دست باید برد و قانون استعمال آن همان است که در قول مجوسی
گذشت لیکن بمقدار ربع رطل از شیر یا پنجدرم سکر العشر و دو درم سفوف شروع کنند و هر روز ده درم شیر بیفزایند تا بیک رطل رسد و اگر سی درم بول شتر
یا ده درم عصارهٔ ترب و کرفس و سکنجبین بدهند همین اثر دارد یکروز بدهند و یکروز ترک کنند و از مرکبات دواء الکرکم و معجون مغنی و فنجنوش و تریاق الذهب
سودمندست و اگر تریاق بزرگ بمقدار نخودی تا سه هفته تا بیگاه اندران کرفس و عشبق پخته باشند بدهند فائده تمام دارد و انغماس تا بینه در آن کبریت و شب و نمک
و بورهٔ ارمنی و امثال آن پخته باشند و مدفون در آن آفتاب مفیدست و انطاکی گوید که چون سه مثقال کرویا با زیت سائیده تا یک هفته بخورند استسقای زقی را

زائل سازد انشاء الله تعالی اگرچه مزمن باشد و مصنف اقتباس العلاج نوشته که علاج مخصوص زقی این چند ترتیب ست که مبین میگردد اول آنکه جهت استفراغ
حب مازریون و شبرم و قرص مازریون و معجون آن و معجون اهلیله زرد و غیره استعمال نمایند دوم آنکه بعد از تنقیه بدن چیزها استعمال نمایند که منع غائله آنها کند از اشربه
و اغذیه مناسبه و تقویت احشا نمایند بادویه دافع و مقوی و مدر مانند اطریفلات و معجونات که دران اهلیلجات باشند چون معجون خبث الحدید و فنجنوش و غیره چون دبید الورد
و دواء الکرکم کبیر و صغیر و دواء اللک سوم آنکه مقویات قلب اکلاً و شماً بکار برند و حرارت غریزی را برافروزانند بمفرحات مناسبه و حرکات معتدله و فرحهای
قویه مثل دیدار عزیزان و محبوبان و سماع مغنیان و رقص لولیان خوب منظر چهارم آنکه اضمده و اطلیه معرقه بر شکم گذاشتن و طبیخ داوُد انطاکی نوشته که آن در قول
مؤلف خلاصه گذشت و هم معرق و هم مدر است و بکرات و مرات در تجربه بنده آمده و اصلا تخلف نمیکند سوای تبرید و انجا که سوء مزاج گرم سبب بوده باشد و با آن تپ
هم یار باشد خصوصاً غب خالص یا غیر خالص تدبیر نوبت باید کرد چنانچه روزی جهت تعدیل حرارت جگر مروق مکوه و کاسنی هر یک سه و نیم توله سکنجبین بزوری
بارده دو توله نوشانند و اغذیه بارده که ذهی تبریا فیست باشند با ترشی زرشک و لیمون کاغذی دهند و اضمده و اطلیه مبرده نهند و روزی جهت تفتیح و تنضیج ماده کوشند
مثل مروق بادیان مکوه و قرطم و شاهتره هر یک سه توله با شربت بنفشه و شربت شاهتره مدبر هر یک دو توله و یا زیاده بحسب برداشت قوت و روزی به تلیین شکم
و تقلیل ماده کوشند بدادن خیارشنبر هفت توله و گلقند و شربت دینار معتدل علوبخارا هر یک چهار توله و ترنجبین شش توله و روغن بادام هفت ماشه در مروقات مذکوره
و روزی در ادرار کوشند بدادن قرص زرشک کبیر با آب برگ ترب و شلجم و کسنب و کرفس و شربت کشوث و روزی نخوداب مرغ و دراج تنها دهند جهت تقویت احشا
و بفاصله هر سه چهار روز تنقیه نمایند بمنقیات مناسبه و بعده دوازده روز دوائی دهند که باسهال و ادرار دفع آن آب نماید مثل دواء الاسقیل و حب شبرم و حب نیل
و شربت آلو بخارا و بعد ازان اصلاح حرارت آن مثل شربت غوره و انار کوهی و لیمون کنند و بنابر تسکین تشنگی آب انار میخوش و شیرین در آب کاسنی و غذاهای
چاشنی دار ترشی و رمانی و سرکه کم دهند و از آب مطلقاً و فواکه رطبه اجتناب ورزند و هرگاه از تدابیر مذکوره فائده نشود و مزمن گردد شیر شتر با بول او و یا با جبن
شیر شتر با روغن مازریون دهند و اگر ازین هم به نشود بزل نمایند و چون بزل کنند و تپ آید بسیار روی بهلاک ست کذا فی النبض الکبیر و مخزون علی
گوید که چون مازریون در عصاره گل سرخ تازه بخیسانند بعده ازین عصاره شربت درد بسازند و بیاشامند استفراغ ماء اصفر کند و چون شیر تخم
باشکر عقد کرده حب بندند و حب ازان یک یک نخود نها هر روز بقدر حصه استفراغ آب بیرون نماید و عقب آن شربت غوره یا شربت لیمو بنوشند و ایضاً
صاحب زقی را در ریگ گرم دفن کنند و دخن مسخن بر شکم او بپاشند و طبری در باب استسقاء الحمی مینویسد که قبل استکمال و انتهای زقی تعفن اخلاط
و احتداد او جائز نیست پس درین هنگام او تپ پیدا کند خواه تپ غشی یا ادوار غیر منتظم یا ادوار منتظم بود و ادوار غیر منتظم بر عفونت در مواضع کثیر از اعضا یا
عروق دلالت کند و منتظم الادوار بر عفونت در موضع واحد دلیل باشد و اما چون این نوع مستحکم گردد تعفن اخلاط جائز نبود تا که بادی تپ باشد و این تپ در زقی باشد
که سبب آن حرارت و فساد قوت کبد بفرط حرارت بود و اما زقی که سبب آن برد باشد کمتر بود که ازان تپ پیدا گردد و بعد حدوث مرض پس اگر با زقی تپ باشد نظر بعد
بقوت مریض و بقدر حرارت او و حال کبد آن نمایند اگر جگر گرم و قوت او صالح بود باید که اشیای معتدله مسکنه مثل آب کاسنی و آب طرخشقوق و آب
عنب الثعلب با سکنجبین بنوشانند و پرهیز باغذیات مزوره غذا سازند و چیزی از معجونات گرم مثل کلکلانج و دواء الکرکم و مانند آن تجویز نکنند بلکه بانچه مذکور شد
در تنقیه اقتصار کنند و در اصلاح مزاج کبد جهد نمایند چه هرگاه جگر قوی شود و حرارت او ساکن گردد و مزاج او باعتدال آید تپ زائل شود سیما چون تپ
از احتداد اخلاط باشد نه از عفونت آن و هرگاه تپ از عفونت اخلاط بود و از احتداد آن کمتر شود در اکثر امر فقار زقی بسبب شریان عفونت در جمیع بدن
بدن بسبب استعداد این آن را و نیز بسبب شریان فساد در اعضا و اخلاط نیاید پس مفید شود و اگر تسکین اخلاط نمایند و نقاوت شود و مهر آنکه صحت از تپ
نباشد مگر عند سکون اخلاط و صفای آن و زوال حرارت عارضی و این با استسقا نادر بود و گاهی برای صاحب تپ مع استسقای زقی چون مزاج مریض قوی
بود مگر او قوی و صالح الاحوال باشد این قرص ترکیب دهند بگیرند گل سرخ طباشیر تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد سه درم راوند مازریون هر یک سه کره هلیله زرد
هر یک پنج درم کوکب الارض توبال مس هر واحد یکدرم کوفته بیخته با آب کاسنی مروق هر قرص بوزن یکدرم سازند و یک قرص هر روز با پانزده درم

مفید و مجرب ست و شیخ میفرماید که قانون علاج او آنست که استفراغ خلط رطب نمایند اگر احتباس و سبب نفخه باشد و گاهی احتیاج باستفراغ ایشان افتد بسوی
بول نیز مثل قی و تقویت معده کنند اگر سبب ضعف او باشد و تعدیل جگر با طلیه بارده و غیر آن نمایند تا تبخیر او مفرط نگردد و فصد را درین باب مدخلی نیست الا در
نادر بلکه اولی آنست که اسهال شکم برفق کنند و باید که کثرت مسهلات نکنند و ایضاً استعمال مدرات باید کرد و لیکن افراط دران نمایند چه افراط دران مودی
بسوی تولد انجره کثیره میگردد و بعد ازان استعمال محشیات محللات ریاح نمایند و مالیدن شکم در روزی چند بار و تکمید بجاورس و سبوس و نمک اگر آنرا نفع کنند
و کذلک حبوب شرویه و حمولات نافع باشد و گاهی احتیاج بوضع محاجم ناری بر شکم چند بار افتد و از حبوب و بقول و البان و فواکه رطب و جمله منفخات اجتناب کنند و اگر
استسقای طبلی از سوء مزاج حار باشد باید که مثل آبهای بادیان و کرفس و خار خسک و طبیخ اکلیل الملک و بابونه بنوشانند و اگر از سوء مزاج بارد بود زیره و انیسون
و جند بیدستر و نانخواه باید داد و زیره و کندر و نانخواه دائم بخایند و معجون وج بشونیز آنرا نفع کند و ایضاً نانخواه و ابهل و زیره و نمک طبرزد بگیرند زیره و بورق
و برگ سداب ازان شیافه سازند و از حقنها روغن سداب تنها یا با بزور محلل ریاح استعمال کنند و صاحب کامل گوید که چون تولد این نوع از ریاح
میباشد احتیاج دران بسوی چیزیکه محلل ریاح و مغشی آن بود می افتد و افضل چیزیکه دران استعمال کنند ماء الاصول و معجون بنادیقون و روغن بادام
تلخ و روغن سداب و مانند آنست و این ماء الاصول نافع این نوع ست بگیرند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد هفت درم تخم کرفس انیسون
بادیان دوقو فطراسالیون زیره کرمانی هر واحد سه درم عیدان بیخ اذخر و فقاح او هر واحد چهار درم تخم سداب سعد هر واحد دو درم اسارون سنبل الطیب مصطکی
سکبینج هر واحد یکنیم درم قسط سلیخه حب بلسان عود بلسان هر واحد ده درم و نیم مویز طایفی بیست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل
بماند چهار اوقیه ازان بگیرند و دران یک مثقال معجون بنادیقون مالیده بدهند و نیم مثقال حب بینا استسقای طبلی را منفعت بین نماید و صاحب آنرا از
ادویه مسهله حب سکبینج دهند و ایضاً آب کرفس و آب بادیان ترمروق هر دو چهار اوقیه با یک مثقال این سفوف بدهند تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه
دوقو تخم شبت هر واحد سه درم اسارون و قسط مر و سنبل و مصطکی و فلفل سفید هر واحد درم قردمانا دو درم ریوند چینی یکنیم درم سکبینج نیم مثقال جند بیدستر
نیم درم همه را باریک سائیده بکار برند و اگر خواهند با شراب ممزوج بخورانند و این حب نافع استسقای طبلی ست ایارج فیقرا شش درم سکبینج غاریقون نمک هندی
هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون نانخواه بیخ اذخر فقاح آن عصاره غافث مازریون پوست سلیخه هر یک درم فرفیون یکنیم درم تربد هفت درم عصاره افسنتین
بیخ سوسن آسمانجونی هر یک سه درم سائیده حب سازند و از یک درم تا دو درم و نیم باب گرم بخورند و صاحب و را روغن ناردین و روغن قسط با شراب ریحانی
بنوشانند و تریاق فاروق بقدر حاجت بدهند و تضمید شکم باین ضماد کنند بابونه اکلیل الملک برنجاسف مرزنجوش پودینه هر یک ده درم زیره نبطی سعتر فارسی بادیان
انیسون قردمانا دوقو هر یک سه درم اسارون سنبل الطیب حب بلسان و عود آن سلیخه هر یک دو درم جند بیدستر زراوند مرکی میعه سائله هر یک یکنیم درم بسایند
و صموغ را بروغن شبت یا روغن سداب بگدازند و دران ادویه سرشته بر شکم ضماد نمایند و ایلاقی و جرجانی مینویسند که اگر حرارت غالب بود بر جگر از صندلین و عود
و لادن و مسک ضماد کنند و اگر تری غالب بود ماء الاصول بدهند و معجون حب الغار سودمند بود و بوره و برگ سداب خشک بشهد سرشته در پنبه آلوده حمول سازند
و گلقند عسلی و مصطکی بدهند و این معجون کسر ریاح کند بگیرند برگ سداب و پودینه خشک و سعتر و کرویا هر یک ده درم نانخواه و فلفل و شونیز و وج هر یک پنج درم
جند بیدستر و سکبینج و جاوشیر هر یک دو درم و نیم همه را بعسل بسرشند شربتی دو درم با یک اوقیه شراب گرم کرده و حب بنادیقون دلیبه سودمند بود و در آخر بعد استفراغات
و کسر اندکی ریاح شیر شتر با دو درم سکبینج نافع بود و اگر شیر شتر با بول و بدهند سودمند بود و انطاکی گوید که علاجش تلطیف اسهال ست و خوردن دوغ و پنج
بیخ خنثی و عصاره افسنتین و جند بیدستر و اذخر و زیره و خولنجان و دارچینی و تضمید شکم بقطران و بورق و کبریت و عسل و آنچه از مرکبات در اقسام سابق گذشت و استعمال
خبث الحدید و آب حدید با زیره و نانخواه مجرب ست و ابو منصور میگوید که تکمید شکم بجاورس و وضع محاجم بران و اطالت جوع و تحقین بروغن سداب
و تحمل شیاف که در باب مغص بیاید و شرب زیره و نانخواه و انیسون و بادیان نافع ست و تا یک هفته اسطوخودوس سه درم با آب بادیان بخورند که آنرا درین
نوع خاصیت عجیب ست و هر روز شکم بمالند تا سرخ شود و دران محاجم نهند و چون قوت ضعیف گردد و تحمل استفراغ نباشد لزوم شیر شتر با دو درم

سکنجبین نمایند اگر حرارت نبود و اگر طبیعت نرم بود باشیر این سفوف دهند اگر مغسول طباشیر تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم گل سرخ سه درم شربت یک
مثقال تا دو درم **و ابن صفیا** گوید هر صبح جلاب از بادیان و تخم کاسنی و اصل السوس هر واحد سه درم و گلقند ده درم بدهند و غذا مزوره نخود آب با مغز بادام
و قرطم و نانخواه و زیره کرمانی و دارچینی و اندک زعفران خورانند و روغن سداب و زنبق و یا روغن شبت و مانند آن بر شکم بمالند و این سفوف کاسر ریاح و طارد نفخ است
تخم کرفس بادیان انیسون اسارون زیره قسط راوند هر واحد دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل جعده هر واحد یکنیم درم کوفته بیخته یک مثقال بخورند و یا این ماء الاصول
دهند بیخ بادیان بیخ کرفس بیخ کاسنی اصل السوس هر واحد ده درم تخم کرفس بادیان انیسون دو قو فطراسالیون زیره کرمانی هر واحد سه درم جعده بیخ اذخر و فقاح او
هر واحد دو درم مویز طایفی بیست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یکنیم رطل بماند هر روز مقدار پانزده درم تنها یا با سفوف مذکور بدهند و اگر اراده اسهال باشد
معجون خیارشنبر پنج مثقال با ماء الاصول دهند و چون نفخ ساکن شود و قریب انحطاط بود تضمید شکم با این ضماد کنند بابونه اکلیل الملک مرزنجوش شبت پودینه
هر واحد ده درم زیره کرمانی سه درم کوفته بیخته با آب سداب سرشته بکار برند **و ابن تلمیذ** گوید که هر صباح جلاب از بادیان و زیره و نانخواه بگلقند بنوشند و اول
استفراغ با ایارج فیقرا بتدریج نمایند و محللات ریاح که در علاج قولنج ریحی ذکر یابد استعمال کنند و بجا گستر گرم تکمید نمایند و از معاجین نافعه ثنادیقون یا معجون نیبا یک مثقال
بماء الاصول یا بشربت اصول یا با یک مثقال روغن بادام تلخ است و این معجون بدهند اگر با طبلی حرارت نبود انیسون فطراسالیون حب الغار سعد جند بیدستر شونیز
قردمانا سنبل حب البلسان جاوشیر انجدان اسارون زعفران سکبینج و ج بادام تلخ سداب خشک غافقیون حماما نانخواه صعتر فرنجمشک برگ غار کعب البقر محرق
جعده زنجبیل هر واحد یک جزو سابیده بعسل سرشته شربتی از ان دو درم و این ایضاً مسهل برای طبلی که بی حرارت باشد بغایت نافع تربد یکدرم غاریقون نیم درم زنجبیل نیم درم عسل
حب سازند و این قرص معروف نافع استسقای طبلی حار است مغز تخم خربزه سه درم گل سرخ پنجدرم ریوند دو درم انیسون دو درم قرص سازند شربتی یک مثقال آب
کاسنی و سکنجبین اگر با وی سعال باشد مطبوخ زوفا یا آب بادیان و کرفس دهند و مصطکی و کندر و قاقله و قلفل نخایند **و طبری** گوید که نظر بقوت و مزاج مریض
و سائر قوانین نمایند اگر احتمال کند ده روز ماء الاصول با این نسخه بدهند گل سرخ پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم تخم کرفس انیسون
بادیان زیره کرمانی زوفای خشک صعتر فارسی نانخواه هر واحد چهار درم مصطکی سنبل اشنه دار شیشعان فوج سلیخه هر واحد دو درم ناردین هفت درم فقاح اذخر
بیخ اذخر هر واحد پنجدرم مویز منقی بیست درم همه را بدستور ماء الاصول بپزند و در شیشه که آب سرد گذاشته باشند اندازند تا از جوش مانع گردد هر روز بیست درم
کاکنج یا دواء الکرکم بدهند و غذای بیمار وزن کرده ششم حصه از معتاد بخورانند اگر متوسط الاکل باشد و الا دهم حصه اگر کثیر الاکل بود و آب مدبر باین تدبیر بنوشانند بگیرند
آب صد رطل و بران رطل سرکه انداخته بجوشانند تا ثلث از ان باقی ماند بعده سرد کرده هر روز سه چهار از غذا بنوشانند و بیرون زیاده نکنند و امر بریاضت و مشی و آفتاب
و جلوس در ان بعد پوشیدن سر و چون ده روز آن از نوشید ندیک شربت حب منتن بخورند و پنجروز بیرین صبر نمایند و غذا درین ایام خسته و کباب بقدار یکه
از تان مذکور شد بعده یکشربت حب سکبینج خورند و ده روز راحت دهند و هر روز دو درم ازین سفوف بدهند نانخواه انیسون تخم کرفس بادیان زیره کرمانی
مصطکی کندر هر واحد دو درم زنجبیل لسان العصافیر هر واحد دو ثلث درم همه را باریک سابیده هر روز از یکنیم درم تا دو درم بخورند و بالای آن شربت
عسل ساده جید الطبخ بنوشند و امر بریاضت و استحمام بآب شبی و نطرونی و کبریتی کنند و هر گاه تولد ریاح در معده اندک باشد امر بعلاج در هر پنجروز یکبار باین
علاج کنند آب ترب و برگ آن پنجاه درم برآورده بران یکقیراط فضه و قیلا و ج و یکدانگ کنکر زد و مثل آن سکنجبین و زیت و اندک نمک انداخته نیمگرم اندک اندک
بنوشند بعده بران صبر کنند پس نظر کنند اگر نفخ منقلب نگردد اندک آب گرم بنوشانند بعده عقب آب گرم اندک آب سرد تجرع کنانند و بران قدری روغن
یاسمین چکانیده باشند و اگر ازین قی نیاید پر مرغ بروغن یاسمین آلوده استعمال کنند که این اعظم علاج این نوع است **ایضاً** اگر قوت متحمل نباشد استفراغ باین حب کنند قوبل
شحم حنظل ربع دانگ سکبینج یکنیم دانگ کمازریوس و تخم او در سرکه تر کرده خشک نموده دو دانگ سکبینج بهتر یکدانگ جندبیدستر نصف دانگ ایارج فیقرا یکدرم سقمونیای مشوی
یکنیم دانگ زنجبیل دو دانگ غاریقون اصابع صفر عصاره قثاء الحمار هر واحد یکدانگ نیم همه را سابیده در شراب ریحانی سرشته حب سازند و دست را بروغن بلسان
چرب کرده و در سایه خشک کنند شربتی از ان چون همه قوانین صحت نمایند یکنیم درم تا دو درم **و ایضاً** او گوید که گاهی با طبلی تپ حادث شود و هر گاه تپ

بعد از آن صاف کرده برابر همه اجزا عسل یا قند حل کرده بقوام آرند و هر روز پانزده درم بنوشند و غذا از آب بطریق طلی وزن کرده دهند و اگر بیخ شیافت گم شود از تپهو و اگر یافته نشود از بازوی چوزه مرغ و مانند آن غذا سازند و صاحب حاوی نوشته که علاج شش اسهال و تنقیه امعا است از اخلاط و سیاج علیقی چنانچه هر صبح جلاب از تخم کشوث و تخم کاسنی و بادیان هر یک سه درم و از شکر سفید یا گلقند ده درم بنوشانند و تا اثر ورم از تخم و دمع منغز قرطم و دو حبی و زیره سازند بعده اسهال طبیعت باین طور نمایند که بگیرند بسفایج هفت درم عنب الثعلب پنج درم تخم کاسنی سه درم شکر سفید ده درم سکنجبین پنج درم علیق پانزده درم و در آب کاسنی معصور غیر مغسول پنجاه درم حل کرده سحرگاه بنوشند و بعد اسهال از آخر روز زرده تخم و آب بادام یا حب قرطم از گوشت ماکیان یا بچه آن غذا سازند و قبض شکم نگذارند بلکه شیافات حمولات سهله استعمال نمایند و در آب شبی کبریتی و غیره بنشانند و تضمید شکم بضمادات مفتتحه سیاج مثل تخم کرفس انیسون و نیز گاه گاه مرحب با لسان نمایند و دلک بطن بپارچه خشن مفید کنند و نانخواه و هیل آنچه آرد و روغن آن در رجاج این نوع است از تقدیر فوائد طبی البان عند کنند

امراض مراره و طحال

یعنی زهره که تلخه نیز گویند و سپرز که بیخ میغز باید که طحال الجمیع اصناف امراض مزاج و ترکیب مثل سده و تفرق اتصال اقسام اورام عارض میشود و چون طحال فربه شود بدن لاغر میگردد و هر آنکه مضادت و اقوت کبد را سخت ضعیف گرداند بسبب آنکه خون کم شود و بعد آن بسیار بسبب عظم خود جذب می نماید و بالجمله هزال طحال سبب وسعت اخلاط و سمن او به رداءت اخلاط دلالت کنند و گاهی امراض طحال تحمیات مختلطه مودی گردد چنانکه امراض طحال گاهی ازین امراض متوالد میشود و آن بیشتر از غب غیر خالصه از حمیات دبائی و مختلطه پیدا گردد و اکثر امراض طحال خریفی بود و رنگ صاحب او مائل بزردی و سیاهی باشد و امراض طحال سوداوی معده نیز متعدی گردد و بس گاهی شهوت و زیاده و گاهی شهوت باطل کنند و گاهی هنگام قرب هضم بسوی قی ترش که از آن زمین بجوشد بعد از سینه و لبه وجع آن احتیاج گردانند و بول سوداوی در امراض طحال جید بود و کذلک بول غلیظ که در آن ثقل متشتت باشد و آنچه در آن مثل علقه خون بود و گاهی تپ که از امراض طحال بود و طحال و بدان منحل گردد و گویند که چون امراض سپرز شبیه به امراض جگر است علاج آنها نیز قریب بیکدیگر است غیر ازین که سپرز قوی تر از جگر و کمتر از روی شرف از وی است لهذا تحمل ادویه قوی تر از ادویه جگر میشود و از استعمال ادویه تلخ و شدید التحلیل چیزی از اجزای صلب تحلیل چه از تحلیل صلب مغموم شود و گرد و بعضی ادویه حافظ قوت مثل ادویه عطریه آنچه اندران اندکی قبض باشد خلال و اما طحال باید که در تنقیه خون از خلط سودا و دفع آنچه در دست از فضول نیابت بعده تواند کرد بس فرق در علاج طحال و کبد باعتبار تقویت و ضعف است از ادویه که مخصوص طحال اند از آن جمله پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و قیصوم و برنجاسف و اشق و امثال آن و امراض مراره انواع یرقان است و امراض طحال هشت گونه است یعنی سوء مزاج طحال و ورم طحال و تفتیح طحال و نفخه طحال و ضعف طحال و سده طحال و تحجر طحال و وجع طحال

یرقان

و آن تغیر فاحش است در رنگ بدن بزردی یا سیاهی بسبب جریان خلط صفرا یا سودا بسوی جلد و متصل آن بلا عفونت و اگر عفونت باوی لازم بود تپ غب یا در یرقان اصفر و تپ ربع در اسود همراه آن بودی پس یرقان زرد باشد یا سیاه و گاهی مرکب از هر دو بود بسبب اجتماع سبب هر دو بود و سبب یرقان اصفر اکثر امراض جگر و از جهت زهره بود و سبب اسود بیشتر از طحال و گاهی از کبد باشد و گاهی اتفاق افتد که سبب اصفر و اسود هر دو سوء مزاج عام بدن بود یا کلیه هر نوع آن علیحده بقلم می آید یرقان اصفر و آن آنست که چشم و تمام بدن در آن زرد شود و آن از دو سبب بیرون نباشد یا بسبب کثرت تولد صفرا بود و یا بسبب امتناع استفراغ آن از جگر در زهره اما آنچه بسبب کثرت تولد صفرا باشد از سه حال بیرون نباشد یکی آنکه بسبب عضو مولد بود و عضو مولد یا بالطبع باشد و آن جگر است و او چون سخت گرم شود و بسبب اسباب سخنه و بسبب اورام جگر و مجاری صفرا و بسبب سده که صفرا از مراره محتبس شود و بسبب حرارت مزاج مراره که جگر را سخت گرم کند صفرا پیدا نماید و یا مولد غیر بالطبع بود و آن جمیع بدن است چون گرم مفرط شود بس یعنی که در پوست آن صفرا تحلیل گرداند دوم آنکه بسبب ماده باشد و آن اغذیه است از قسمی که از آن صفرا بیشتر متولد شود یا بسبب حرارت مزاج غذا مثل عسل و شراب یا بسبب عفونت الاغذیه مثل شیر و مثل آنکه تولید صفرای کثیر خالی نباشد سوم آنکه بسبب کثرت اسباب باشد و آن مثل حرارت خارجی است که بر بدن مستعمل شود و باد و یا

منتشر گردد یا بسببی مثل لسع عقرب جراره یا مار یا قسمی از زنبور خبیث و گزیدن مثل قملة النسر و رتیلا که زهر آنها خون را گرم و صفراوی گرداند و گاهی این فعل را و هر نیش زهر کند
مثل زهره پلنگ و افعی و یرقان سمی در اکثر دفعةً ظاهر شود و بدانکه یرقانی که بسبب کثرت صفرا باشد گاهی انتشار او بنفسه بسبب شدت غلبه بر خون بود و گاهی بسبیل
دفع از طبیعت باشد و آن یرقان بحرانی بود و گاهی اتفاق افتد که این کثرت دفعةً متولد شود و گاهی اندک اندک در ایام پیدا گردد و هرگاه که آنچه متولد شود تحلیل نگردد یا بسبب
کثافت جلد یا بسبب غلظ ماده و همچنین و بسبب آن باشد یرقانی که هنگام هیجان ریاح شمالی در زمستان بارد و احتباس عرق معتاد کثرت کند و کثرت تولد صفرا گاهی
در کبد و گاهی در همه بدن باشد چنانچه معلوم شده و بسبب اولی امراض حاره این حیثیت باشد که مزاج را بسوی حرارت متغیر میگردانند پس تولد صفرا کثرت نماید و یرقان
از مجاورت اورام حاره بسبب تغییر آن مزاج را حادث شود و اگرچه این گاهی بسبب تسدید و منع استفراغ نیز حادث گردد و لیکن باید دانست که اولی بتولید سوداست و اما آنچه
بسبب عدم استفراغ صفرا باشد آن نیز از سه سبب بیرون نبود یکی آنکه بسبب جگر بود و چون از کبد مستفرغ نشود یا بسبب فاعل باشد و یا در آله و سببی که
در فاعل بود آن ضعف قوت دافعه است و سببی که در آله باشد آن انسداد مجری است یا تنگی مجری و ازین قبیل است یرقانی که از برودت ضعف
کبد باشد پس مجاری آن منقبض گردد و ایضاً آنچه از انضغاط و سائر اسباب سده بود و بدانکه چون سده در زهره موضعی از جگر و مراره حاصل شود حبس صفرا در جگر
نماید و بدان سبب جگر گرمتر گردد و صفرا از آنچه در حال سلامت متولد میشد زیاده تر از آن پیدا شود دوم آنکه بسبب مراره باشد یا بسبب ضعف آن از جذب
صفرا از کبد لاسیما چون با ضعف جگر از تمییز و دفع بود و یا بسبب قوت جاذبه زهره که صفرا بسیار جذب کند و یکبار ممتلی گردد و متمدد شود و بدین سبب قوت
آن ساقط گردد و جذب نکند و یا بسبب وقوع سده در مجرای آن که بسوی امعاست و گاهی این سده بسبب شدت اکتناز و ران تنابز سیلان صفرا بسوی آن
دفعةً باعث کثرت تولد باشد و دفع از کبد یا جذب از مراره بود پس دهن مجری آنچه محتبس گردد منطبق شود و معذلک قوت نیز از دفع ضعیف شود و گاهی
بسبب سائر اسباب سده باشد و آنچه در قولنج بود و هر آن باشد که خلط لزج دهن مجری را تغریه نماید پس صفرا بسوی امعا منصب نشود و این آنست که بسببش قولنج
باشد و گاهی از یرقان با قولنج باشد و سبب قولنج شود بلکه آن هر دو مشترک در سبب واحد باشند و آن سده است که سبقت کند بسوی مجرای مراره قبل حدوث
قولنج پس صفرا از انصباب بسوی امعا و غسل آن منع کند و هرگاه منع شود غسل امعا گردد و دران رطوبات کثرت نماید و قولنج هیجان کند و صفرا بسوی
بدن رجوع نماید و یرقان هیجان کند و هر سده که در مجرای کبد بسوی مراره یا در مجرای مراره بسوی امعا بود از التحام یا از ثؤلول امید برء او نباید داشت
سوم آنکه از امعا بود و حق آنست که قومی گمان کرده اند که گاهی یرقان عارض میشود باین طور که در امعا خصوصاً قولون صفرا بسیار که بسوی آن منصب شده
مجتمع شود و از ان بسبب حائل خارج نشود پس صفرا که در مراره است موضع انفراغ نیابد و اگرچه مجری مفتوح باشد و این نوع بسیار اندک بود و گویا که
بعید باشد بهر آنکه صفرا چون کثرت پذیرد و در امعا حاصل شود بنفسه غیر آن خارج کند مگر آنکه ببطلان حس عارض شود و دافعه ساقط گردد و اکنون
بدانکه ازین کلام جامع رئیس الجماعت مستفاد میگردد که اسباب جزئیه یرقان هیجده نوع است یکی سوء مزاج حار جگر و بدان سبب استحاله غذا بصفرای
غیر طبیعی و سرایت آن با خون در سائر بدن دوم اورام جگر و بسبب تغیر مزاج جگر بسوی حرارت و یا تسدید مجرای مراره بسبب انضغاط و احتباس صفرا
در جگر و انتشار آن در بدن سوم عروض سده در نفس جگر و بدان سبب امتناع صفرا از مراره و کلیه و انتشار آن در بدن چهارم سوء مزاج حار مراره و بدان سبب
کثرت انجذاب صفرا به زهره و غلیان آن از کمیت و فرط حرارت سوء ضیع و انتشار آن در بدن پنجم سوء مزاج گرم در تمام بدن و عروق بسبب اکل اغذیه حریفه
یا چرب شیرین یا کثرت تعب و شدت مقاسات و بدان سبب استحاله خون عروق بصفرا و رسیدن آن بسائر بدن ششم کثرت تناول اغذیه مولد صفرا
که حار یا سریع الاستحاله بسوی صفرا باشند هفتم شدت حرارت هوا و بدان سبب استحاله خون بدن بسوی صفرا هشتم حرارت غریب سمی و بدان سبب استحاله بعض
اخلاط مستعده استحاله بسوی صفرا و آن حرارت خواه از گزیدن جانور سمی باشد یا از خوردن دوای سمی نهم بسبیل بحران از جهت دفع طبیعت صفرا را
بظاهر بدن دهم کثافت جلد و انسداد مسام بسبب گشتن آن در هوای سرد یا گرم و نشستن گرد و غبار بر بدن در سفر یا حضر یازدهم ضعف قوت دافعه جگر
و بدان سبب اجتماع صفرا در جگر و اگر بسبب ضعف سوء مزاج سرد بود و گاهی باعث آن مجاری منقبض گردد و صفرا در جگر محتبس ماند دوازدهم ضعف قوت

در مجری که میان جگر و مراره ست و یا بسبب عدم تمیز صفرا از خون و جریان آن در عروق و انتشار او در اعضا سیزدهم ضعف جرم مراره بسبب وقوع
نوعی از انواع سوء مزاج مضعف در آن و یا بسبب عدم انجذاب صفرا از جگر و بقای آن در کبد مخالط خون و رسیدن آن با خون در عروق سائر بدن
و این نوع بی مشارکت ضعف جگر کمتر باشد چهاردهم قوت جاذبه مراره پانزدهم حدوث سده در مجری که مابین مراره و امعاست جهت دفع صفرا
از مراره با امعاء یا بسبب کثرت صفرا در مراره و رجوع آن بسوی جگر و از انجا انصراف او با خون در سائر بدن شانزدهم قولنج بلغمی بسبب چسپیدن
بلغم لزج بر سطح امعاء و ستر دهن مجری که محل انصباب صفراست هفدهم نبات لحم یا ثولول در یکی از دو مجری مذکور هیجدهم کثرت اجتماع صفرا در قولون
و از کلام سمرقندی دیگر سببی یرقان مفهوم میگردد و آن ورم مراره ست و یا بسبب فعل وی که جذب صفرا از جگر و دفع آن بسوی امعاست ضعف
راه یابد و بالضرور صفرا در بدن بیفزاید و بواسطه نازیت که مستدعی محیط است بجانب جلد گراید و بقول بعض متاخرین یرقان از شمیدن روائح منتنه و بسبب
تعفن هوا نیز افتد و تشخیص اسباب مذکوره چنین کنند که اولا نگاه باید کرد که با یرقان مرضی دیگر مثل تپ و ورم جگر و سده و آن و ضعف جگر و قی صفراوی
و قولنج هست یا نه پس اگر با تپ حاد باشد دریافت نمایند که یرقان روز بحران عارض شده یا نه اگر روز بحران حادث شده باشد و با آن غثیان و تهوع
و قی صفراوی و شدت بیخوابی و تشنگی و قلت اشتها و تلخی دهن و صغر نفس و قبض شکم و الم در احشا باشد یرقان بحرانی بود و اگر روز بحران نباشد و با تپ گرم
و لهیب و کرب و تشنگی شدید و بخر فم و وجع شدید موضع کبد و دیگر آثار ورم حار کبد بود سببش ورم حار جگر باشد و اگر با تپ ورم و درشتی زبان و تهوع و ثقل اندک در جانب
ایمن بود سببش ورم مراره باشد و اگر با وجود تپ تشنگی و سبات و قبض و نفخ شکم بود و تقدم سیر در هوای بارد یا حار و وصول غبار بر بدن دریافت شود سببش
انسداد مسام باشد و این اکثر در سیر باد هوای سرد افتد و اگر با ورم صلب جگر بود و اندک اندک پیدا آید مع قبض طبع و سقوط اشتها و تهوع و گاهی قی زرد
و یا سبز متعفن شود و دیگر علامات آن که در بحث ورم جگر گذشت یافته شود سببش ورم صلب کبد باشد و اگر آثار سده کبد که در باب آن مذکور شد دریافت
گردد سببش همان باشد و ایضا سفیدی بول و براز نیز بر سده کبد دلالت کند و رقت و قلت بول بر سده حدب کبد و نرمی و رقت براز بر سده مقعر آن
گواهی دهد و اگر علامات ضعف قوت دافعه کبد که در بحث ضعف جگر مسطور شد یافته شود سببش ضعف آن باشد و ایضا وجود ضعف در سائر افعال جگر
و عدم شدت رنگینی بول چنانکه در یرقان سددی جاری میباشد و عدم سفیدی خالص براز و عدم احساس ثقلی که در سده باشد نیز بر ضعف قوت دافعه جگر
یا ممیزه آن گواهی دهد و گاهی همراه آن قی و سیب باشد و اگر با قی صفراوی بود پس نظر کنند اگر با آن زردی براز و قلت اشتها و کثرت تشنگی و نحافت بدن عدم
ثقل در جگر و تلخی دهن و سرعت نبض از ابتدا سرخی بول یا سیاهی آن و کف زرد بالای بول بود سببش حرارت جگر باشد و گویند که این نوع کمتر دفعة افتد
و در اکثر با تپ نوخس باشد و اگر با وجود قی صفراوی و تلخی دهان رنگ براز میان سفیدی و زردی باشد و یرقان اندک اندک افتد و ثقل نباشد و آثار ضعف
جگر ظاهر بود سببش ضعف مراره باشد و اگر با وجود قی صفراوی و تلخی دهان رنگ براز زردی آن روز بروز کم گردد و بتدریج سفید شود و یرقان دفعة افتد
و رنگ بول بسیار زرد و ثقل در مراق و پهلوی راست و وجع و نفخ هنگام غذا و حکه در بدن و خفت خواب جانب چپ بود سببش سده مجری مابین جگر و مراره
باشد و اگر با وجود قی صفراوی تقدم ملاقات هوای گرم و تشنگی و ضعف اشتها و الم در معده بود سببش شدت حرارت هوا باشد و گویند که این نوع در اکثر
با تپ غب لازمه یا محرقه باشد و بیشتر کودکان و زنان را عارض شود و باعث نرمی بدن ایشان تخلخل آن و اگر با وجود قی و غثیان و تلخی دهن تقدم تناول
اغذیه مولد صفرا یا سریع الاستحاله بصفرا دریافت گردد و بول سرخ و غلیظ و گاهی مائل بسیاهی بود سببش تناول اغذیه مذکوره باشد و اگر با وجود قی صفراوی
خارش در تمام بدن و جوشش و انتهای آن در بدن باشد و گرمی ملمس بدن و لاغری و تپ و عدم اشتها و تشنگی مفرط و براز قریب معتاد و نرمی و همچنین بول
بود و عروق بسیار گرم و متغیر اللون نمایند و سفیدی براز و ثقل نامیه کبد مثل سددی نباشد بلکه اکثر براز رنگین تر بود و بول زرد بود و در آخر سیاه و غلیظ گردد
و عروض یرقان بتدریج باشد و گاهی تپ ظاهر گردد سببش حرارت تمام بدن باشد و اگر با قولنج بود سببش همان باشد و هر گاه مرضی از امراض مذکوره
با یرقان نباشد درین صورت حال رنگ بول و براز دریافت کنند اگر بول در ابتدا سفید رقیق بود و بعد از آن زرد شود و بعد از آن سیاه گردد و در آخر

میل بمخالطت و بوی بد نماید و زبان سفید و اشتها ساقط بود و یرقان دفعةً افتد سببش حرارت مراره باشد و اگر براز دفعةً سفید شود و بعده یرقان پدید آید و طبع
قبض بود و گاهی قولنج حادث شود و تلخی دهان شدید و تشنگی قوی بود سببش سده مجری مابین مراره و امعا باشد و اگر بول و براز سفید نباشد و تقدم گزیدن حیوان
سمی یا خوردن دوای قاتل حادث دریافت گردد یرقان سمی باشد و حدوث مغص و تقطیع در اعضای باطنی و التهاب و سرخی چهره و کرب و عطش و تحیر و بعض نیز بر خوردن
دوای قتال گواهی دهد و ایضاً اگر یرقان بعد دو سه روز با سوزش و کرب و خفقان و قی صفراوی پدید آید از شرب سموم معدنی یا نباتی باشد و اگر بعد گزیدن جانور
یرقان بی تپ یا غشی و خفقان و کرب و تشنگی ظاهر شود و بروز دوم هلاک کند از گزیدن جانور زهردار باشد و اگر بعد شمیدن روائح سمیه حریفه یرقان با صداع
و تپ و هذیان و بیهوشی پدید آید سببش یرقان همان باشد و اگر یرقان عام با تپ صفراوی و کرب و شدت تشنگی و درد معده و قی زنگاری و گرانی و نفخ شکم و احتباس
بول و براز و بیهوشی و بوی بد آمدن از دهن و سقوط اشتها و سردی اطراف و سختی جگر باشد که در دو سه روز و دوم نهایت هفتم بهلاکت انجامد و چون درین مدت زنده ماند
باشد که بروز پنجم یا هفتم بشوره سرخ رنگ مائل بسیاهی با خارش بر همه بدن پدید آید و بسا باشد که ورم پس هر دو گوش ظاهر شود و در دو سه روز بی استعمال دوای
منضج نضج یافته اندرون حلق بشگافد و ریم از حلق و هر دو گوش و بینی بر آید و همان روز یا در دو سه روز بهلاک انجامد و اکثر بعد ظهور ورم عسر البلع پدید آید
و در دو سه روز بهلاکت میانجامد و باشد که از بیرون و یا اندرون دهن شکسته همان روز بمنزله بانگ مرغی گشته در یک دو پاس گک کشد و از هر جسم طعام یا آب
در دهن اندازند از بینی و سوراخی که در ظاهر بود بیرون آید یرقان وبائی باشد و اگر از علامات مذکوره هیچ یافته نشود و دوام یرقان و دوام علامات سده
و قلت نفع استعمال مفتحات از حقنه و غیره باشد بلکه هیچ دوا سود ندهد سببش روییدن گوشت یا ثؤلول در مجاری مذکوره باشد بدانکه شیخ میفرماید که اکثر
طبیعت اصحاب یرقان اصفر قبض میباشد بسبب احتباس صفرای لذاع آگاه کننده بدفع براز و کسی را که یرقان باشد و بگذارد و علاج نکند و مادهٔ او تحلیل
نکرده و بران خوف خطر است و بیشتری را از ایشان مرگ مفاجات بهم رسد و بدترین اقسام یرقان کبدی آنست که از ورم بود و او آنست که بقراط ذکر کرده
که چون کبد در یرقان صلب بود و این دلیل ردی است و ایضاً گفته که از یرقان قسمی ردی است سریع الاهلاک و در بول صاحب او شبیه کرسنه باشد و با آن نفخ شکم
و تپ و تشعر و نبض ضعیف و ضعف در کلام بود و این تا روز چهارم هم بکشد و در اکثر یرقانات زرد و سیاه کف بول رنگین بود و هر چند بول بیشتر رنگین باشد آن
بود و بر سلامت کبد و قوت آن و دفع کردن صفرا دلالت کند و هرگاه سبب یرقان سده یا برودت یا تقبض باشد بران احوال گذشته و حال کل بدن دلالت
کند و اگر سبب او خلط غلیظ باشد تدبیر سابق بران گواهی دهد و چون مدت بقای بول سفید یا کم رنگ با یرقان دوام نماید آن بدتر است و خوف دران است که
صاحب او در استسقا افتد بهر آنکه سبب بودن سده و از برودت دلالت کند و بعض یرقان اصفر در اکثر احوال ضعیف بود و بنا بر ضعف کبد لیکن ضعف شدید
نباشد بهر آنکه صفرا ضعیف حرارت صلب بود و بسبب شدت یبوست سریع نبود زیرا که قوت چندان قوی نیست بسبب حرارت مزاج و با یرقان اصفر
بیشتر عرق زرد خارج شود و گهی شد که نشان وقوع یرقان رنگینی کف بول است و در اکثر سیاهی بول بر حدوث یرقان گواهی دهد و بقول بقراط حدوث
یرقان در حمیات حاده پیش از روز هفتم ردی و مهلک است مگر آنکه بادی طبیعت از خود نرم شود و این یرقان قبل السابع گویند و این از دفع طبیعت
نباشد بلکه بر کثرت مادهٔ صفراوی و عجز طبیعت دلالت کند و ظهور یرقان در تپ بروز هفتم یا نهم یا چهاردهم بشرط عدم صلابت شرسوف این دلیل خیر است
و با این تپ ساکن شود و در بعض احوال راحت یابد و بقول صاحب کامل چون حدوث یرقان از سوء مزاج کبد و عروق باشد دفعةً حادث نشود و اما حدوث انواع سائر
یرقان اندک اندک بود و بمرور ایام زیاده گردد و بدانند که آنچه در یرقان زرد همه انواع سوای بحرانی و سمی نافع و اسلم است ترک اغذیه مسدده و مولد صفرا
و مقوی حرارت غریبه است و ترک گوشت و میوه و استعمال آنچه مفتح و جالی بود آب عرق کاسنی و مکوه و بسر عرق شلجم و شربت چندسا سکنجبین نافع بلکه بقولات
مذکوره بروغن گاو پخته بنان خشکار خورانند و سکون در هوای خوش و نظر کردن در آب بر ماهی و تربوز بریده و خیار و کدو و فرو بردن ماهی خورد زنده
و خوردن اشربه و اغذیه سریع و نرم مفتح سده و جالی و منضجه و تریاقات بارده و معتدله تلیین برار و تعریقات بتدریج و دفعات و تقویت جگر بمقویات
معتدله و بارده مفید است و بقول شیخ الصناعة در علاج یرقان فصد و دوام نماید بلکه ازالهٔ نفس یرقان بدانچه تحلیل او از جلد و از چشم باد و یغسالة

و مسعوطات برای چشم و بادویه مسهل مادّه فاعل یرقان نماید و دوم قطع سبب آن یا اصلاح مزاج ست و یا تقویت قوت و یا تدبیر سدد و یا تنقیه بفصد باسلیق یا اسیلم یا رگ زیر زبان و اگر این ممکن نبود حجامت موضع جگر زیر کتف راست یا حجامت دو فرقه های زیر اضلاع و یا اسهال مستفرغ صفرا مادّه و اگر چه استفراغ مادّه نکنند و استفراغ بتی که در هر یرقان نافع ست و یا معالجه ضرر سم و تقدیم قطع سبب اولی ست باید که اول بدان مشغول شوند و بقول اطرش چیزی مضر تر در یرقان مثل تسهل در علاج آن نیست چه در صورت عدم علاج صاحب آن دفعة هلاک میگردد و بس باید که در معالجه این مرض بزودی کوشند و نخستین قطع سبب آن نمایند بالجمله اول علاج اقسام آن حسب سبب مسطور میشود و بعد از ان معالجه نفس یرقان در تعلیم جدا مذکور گردد

علاج یرقان غلیانی

اگر از حرارت جگر باشد تبرید کبد بمثل آب انار ترش و ماء الشعیر وغیره از ادویه و اغذیه باردهٔ که در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار مذکور شد باید کرد و آب عنب الثعلب زرشک صغیر آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق و شربت بزوری و سکنجبین بزوری دهند که در اکثر اقسام یرقان معمول ست و گاهی قرص مذکور سوده در شربت انار سرشته و گاهی شیرهٔ خیارین شش ماشه شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب هر واحد چهار ماشه لعاب اسپغول یا اسپغول مسلم شش ماشه یا شیره و گلقند دو توله سکنجبین ساده یکنیم توله عوض آب عنب الثعلب شربت سکنجبین بزوری داده میشود و وزن آب کاسنی ده توله کرده میشود و تبرید آلو بخارا تمر هندی بعرق شاهتره مالیده سکنجبین ساده داخل کرده برای یرقان اسود نیز مفید بعده تنقیه بدن اول صفرا نمایند و با عناب آلو بخارا گل سرخ سپستان شاهتره تخم کاسنی شمشش در عرق نیلوفر عرق بید ساده عرق شاهتره جوشانیده صاف نموده با سکنجبین بزوری بنوشند و بعده سه روز منقیه تمر هندی با مغز فلوس ترنجبین و روغن بادام اضافه نمایند و روز تبرید شیرهٔ تخم کاسنی با سکنجبین ساده یا رب به بنوشند و این شربت نیز نافع یرقان و دافع حرارت جگر و مقوی آن است برادهٔ صندل کشمش هر یک شش توله زرشک تخم کاسنی کوفته تخم خیارین کوفته هر یک یک توله گل سرخ ده ماشه اهلیلج هر یک ده درم قند سفید نیم جل شربت سازند قدر آن معجون نیز مفید حرارت جگر و در یرقان بعد مسهل مستعمل مغز تخم خیارین درم گل سرخ تخم کاسنی زرشک هر یک چهار درم صندل سفید سوده طباشیر هر یک درم آب نقوع تمر هندی چهار توله شربت انار شیرین مویز منقی هر یک شش توله قند سفید دو چند ادویه بدستور معجون سازند و اگر از حرارت زهره باشد تبدیل مزاج او باشربه بارده مطفیه مثل شربت آلو و انار و سکنجبین ساده یا الحموضه با آب کاسنی و آب ابلاب کنند و تنقیه بدن از صفرا بمطبوخ هلیله زرد و شاهتره و سپستان و آلو بخارا نمایند و شیرهٔ تخم کاسنی با سکنجبین چنان که بحرارت جگر نفع دارد استعمال کنند و اگر از حرارت جمیع بدن عروق باشد سوای تبریدات مذکوره و اسهال صفرا بمسهل آن اگر مناسب دانند فصد نمایند بعده تعدیل مزاج باشربه مبرده مذکوره و باغذیه مطفیه مثل ماهی و چوزه مرغ مطبوخ با سرکه و چوزه مرغ مطبوخ با آب غوره و انار ترش فرموده ماش مقشر کدو و تدهین بادهان مرطبه و دخول در آبزن مرطب نفع تمام دارد و نقوع سه دانه عناب گل خطمی مقشر در عرق گاؤزبان و آب عنب الثعلب عرق بادیان شب تر کرده صبح نمایند مالیده شیرهٔ تخم کاسنی و گاهی شیرهٔ بادیان گلقند و گاهی شربت بنفشه و گاهی سکنجبین گاهی شربت بزوری داخل کرده پنج شش روز برای نضج داده مسهل از بیخ کاسنی بنفشه تخم خطمی گل نیلوفر تخم کاسنی گل سرخ گاؤزبان در آب کاسنی سبز مروق شب تر کرده صبح مالیده صاف کرده با اضافه مغز خیار شنبر ترنجبین گلقند روغن بادام بدهند و در مسهل دوم سنای مکی و در مسهل سوم ریوند خطائی مویز منقی عنب الثعلب خیارین کوفته افزایند بعده تبریدات معمولی داده این معجون یرقان بدهند کشنیز مقشر سه درم گل سرخ یکنیم درم طباشیر یک درم کوفته بیخته بشربت سیب سرشته شربتی یک مثقال باده درم شربت سیب و این تدبیر برای یرقان مزاج حار با حمی خفیف مفید ست و اگر از شدت حرارت هوا باشد تبرید هوای مسکن نمایند و آب فواکه بارده مثل آب انار و سیب و خربزهٔ هندی و ماء القرع و ماء الخیار بنوشانند و اغذیهٔ باردهٔ حامضه مثل ماهیچه و سماقیه و کشکیه خورانند اقوال اطبا بعض متاخرین مینویسند که اگر یرقان از حرارت کبد بود گمان دارم که چیزهای سریع الانفعال باشد اول فصد باسلیق و یا باطلی کشایند خون بقدر [illegible] بعده شیرهٔ کاسنی شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه آلو بخارا پنج عدد سکنجبین ساده چهار توله بنوشند و اگر از فصد مانعی باشد حجامت در پهلوی کتف قریب جگر با شرط کنند و باقی تدبیر علاج سوء مزاج حار مادی کبد چنانچه در سوء مزاج حار همه بدن لعبد فصد باسلیق اسهال صفرا بمطبوخ هلیله زرد و با فواکه یا خیار شنبر مروق کاسنی عنب الثعلب جوشانیده

بکرات و مرات نمایند و بفاصله یکهفته ماء الجبن از شیر بز یا میش با سفوف پوست هلیله زرد و کابلی و برگ بنفشه هر یک هفت درم تخم کاسنی شاهتره هر یک سه درم تخم کشوث افسنتین هر یک دونیم درم زرشک سقمونیای مشوی هر یک پنج درم نمک طعام دو درم کوفته بیخته بقدر سه درم و شربت شاهتره مدبر شاه ارزانی میداده باشند و پس از انفراغ ماء الجبن برگ اسپغول زدن و قرص زرشک و طباشیر ملین و خمیره صندل ترش سرشته با عرق فواکه و زرشک ادن صحت کلی میدهد غذا مزوره نخود آش مرکه و یا اسفاناخ و هندبا و برگ ترب این نوع کمتر به میشود و اگر یرقان از خوردن و نوشیدن اشیای حاره افتد اول سکنجبین ساده پنج تولد در گلاب یکنیم پاو و آب شیرین نیم آثار حل کرده نمک طعام یکنیم توله سوده انداخته نیم گرم نوشانیده قی کنند بکرات و مرات بعده سکنجبین لیمونی چهار توله در گلاب عرق کاسنی دو کوچ پنج توله حل کرده بنوشانند و غذا نخود آش مسلم برگ کشنیز سبز پخته بنان خشکار و اچار آمله که مقطر باشد بدهند و بجای آب عرق کاسنی و گلاب برابر و مقطر چهارم حصه بنوشانند و اگر حرارت زیاده محسوس شود شیرجات برو بارده که بکرات ذکر یافته استعمال نمایند سه چهار روز و اگر صحت حاصل نشود شیره گل بنفشه و گل سرخ هر یک یکتوله خیارشنبر هفت توله ترنجبین نه توله تمر هندی شش توله آلو بخارا پانزده عدد شربت ورد مکرر شکر علوسیجان چهار توله روغن بادام هفت ماشه دیا مطبوخ شاهتره و افسنتین که دران کشوث باشد تنقیه نمایند و بعده بنابر تقویت قرص زرشک یا طباشیر ملین سه ماشه در شربت بزوری بارد یکتوله لیسانیده شربت نیلوفر چهار توله در گلاب عرق زرشک یک پنج توله بدهند و غذا قلیه زردکی که بزرشک آب لیمون کاغذی ترش کرده باشند با نان دهند و اگر از کثرت شرب شراب بود و در مزاج سوداویت باشد و از مسهلات و مدرات و ماء الجبن غیره فائده معتد به نشود و بعد هفته عشره باز یرقان و تپ عود کند شب بجای بلوری یکماشه طباشیر لاجورد مغسول هر یک ماشه سوده در کیبد موز نجته از کار چهار پاره نموده با عرق کیوڑه و بید مشک آغشته ادویه مذکوره آمیخته و ورق طلا یکعدد پیچیده بخورند و شربت زردک تنبول علوسیجان هر یک دو توله در عرق کادی نه توله بنوشند و غذا پلاؤ انناس و انبه پلاؤ با بالائی خبزات گادی و مهلبه انناس و خیار و کدو قلیه زردکی و شلجم بنان خشکار دهند و شب بانی و طباشیر سوده در آب کیری انبه و یا لیمون کاغذی آمیخته ببینی و در روزی هفت هشت مرتبه در هر دو چشم کشند و سکنجبین در شب تا چهل روز همین دوا و غذا بکار برند و اگر شراب ترک نکند آنرا با سوم حصه عرق بید مشک ممزوج استعمال نماید که این تدبیر دوره یرقان موقوف میشود و شیخ نوشته که اگر یرقان سوداوی از کبد و تولید آن صفرا باشد تنقیه بمطبوخ هلیله زرد و شاهتره و افسنتین و آلو بخارا و تمر هندی و حشیش غافث و اصل السوس بیخ کاسنی و مویز منقی و غاریقون و ایارج و نمک نمایند و نوشیدن ماء الجبن و سکنجبین با هلیله زرد و نمک هندی این را نفع میکند بعد ازان مدرات بول و معدلات که استعمال کنند اگر بیحاجت باشد اسهال آب لبلاب بنفشه و آب آلو بخارا و تمر هندی و ترنجبین نمایند و اگر تپ نباشد بهلیله و شاهتره و افسنتین و غاریقون و صبر و سقمونیا و ایضا کسی که یرقان از سوء مزاج حار کبد باشد ماء الشعیر با سکنجبین با ماء القرع با آب کاسنی و سماک رضراضی مطبوخ بسر که و کرفس نفع میکند و کذالک بچه مرغ و دراج مطبوخ بترشی تمر هندی یا با آب غوره یا با آب انار ترش بقدری کرفس و شیخ میفرماید یرقان که سببش سوء مزاج حار در کبد یا در طحال یا در مراره بسببی از اسباب غیر مشهور باشد اکول یلازم هر چه بدان علاج شان اینست که اگر در ینجا امتلائی موی یا صفراوی بود اول استفراغ آنها باید کرد اما برای خون بفصد مثل باسلیق و اما بهر صفرا باسهال از مثل هلیله و شاهتره و مثل سقمونیا در ایارج بالجمله مسهلات صفرا و انواع ماء الجبن مقوی بهلیله و سقمونیا و مانند آن و این نسخه ماء الجبن نیکو است بگیر شیر بز سه رطل قرطم یک کوفته ساعتی در شیر بمالند بعده صاف کرده شیر را بگذارند تا منعقد گردد بعد ازان جبنیت صاف کرده آب آن بگیرند و قدری شکر و عسل و نمک هندی دو درم داخل کنند و اگر قوی تر خواهند سقمونیا یکدانگ دران اضافه کنند و بقدر احتمال مریض تا سه روز بدهند و از آنچه جامع تنقیه یرقان باسهال ماده بود نسخه آنست که بگیرند آب برگ ترب یک اوقیه و خیارشنبر هفت درم و تخم قطلت یکدرم و صبر یکدانگ و زعفران یکدانگ و این بجای یرقانی که با ورم حار کبد با مجاری او باشد نیز خوب است و غذا مثل ماء الشعیر بقول باشد و اگر تپ نباشد و قوت قوی بود و این دلیل عدم ورم است پس التهابی باشند مصوصات و قریص ماهی و گاو و بره و آبهای فواکه و عصارات آنها خصوصا آب انار این بر نهار و سکباج گاو و سکباج ماهی و عصارات بقول بارده دهند و اگر چه اکثر از این از اغذیه است لیکن ما اثرا خاصیت قوی ترا دو که این باب در نفع و اصلاح مزاج ست و از علاجات مثل این حال آب برگ ترب و آب برگ توت مساوی و ثلث ان سکنجبین هم

نوشیدن ست کاین نیز قصد نفس یرقان کرده میشود وکذلک اگر التهاب در مراره باشد والیشان را شیر خر نفع میکند یا اندک سرکه جوشانیده بنوشند یا عصاره
افسنتین با آب سرد وگاهی خوردن نان فطیر ونمک جریش وکاسنی بسیار هفت روز نفع می بخشد واین غسل مراره وازاله عفونت آن وتغلیظ صفرا میکند ومدی
میکنند واین کسان را اجازت شراب ندهند مگر ممزوج اکثر المزاج وار لحم نیز متعرض نشوند مگر آنچه خفیف از لحوم باشد وشوربای لحم طیور وهرکه ایشان از سبب حاره باشد
باید که بخوابی وغضب وحرکت بسیار وحمام ترک نمایند واگر حرارت در همه بدن باشد تبرید کبد ومثانه ومراره تبرید عروق کنند وخصوصاً هرگاه استحمام باب
نیمگرم کرده وران ادویه بارده رطب جوشانیده باشند استعمال کنند واآب سرد بالفعل که دران قوابض وادویه مقبضه باشد منع تحلل یرقان کند وگاهی
در علاج کبد ومراره حار ضمادات وطلا استعمال میکنند وگاهی اقراص میخورانند واز انجمله است قرص معتدل از مغز تخم خیار وتخم کاسنی وتخم کاهو ومغز تخم کدو
وصندل وطباشیر وگل سرخ مساوی وبه هر درم از ان قیراط کافور آمیخته قرص ساخته بخورند ومنفعت تضمید کبد وقریب آن بعصارات سرد برف
وبعصند لین وکافور تا آنکه برودت در باطن محسوس گردد بتجربه کرده شده وآن از ادویه یرقان بول اسفید ویکرد میگرداند وصاحب کامل گوید
که هرگاه یرقان بسبب حرارت جگر عارض شود باید که قرص طباشیر یا آب کاسنی وکشوث وسکنجبین واحد او قیه بعد از فصد باسلیق بدهند وسایر تدابیر از ادویه
واغذیه که در باب سوء مزاج حار کبد ذکر کردم استعمال نمایند واگر حرارت اشتداد کند ما الشعیر با سکنجبین ونیم درم طباشیر بدهند واگر آب کاسنی وآب کشوث هر واحد
پانزده درم سکنجبین ده درم طباشیر نیم درم تخم سرخ یکنیم درم بدهند بدین نفع یابند وچون با یرقان تپ نباشد ما الجبن با سکنجبین ساخته با این سفوف بدهند
پوست هلیله زرد ده درم طباشیر یکدرم صبر سقوطری نیم درم سقمونیا ربع درم باریک سائیده سه درم بخورند ودفع گاوزبان اندک طباشیر یا قرص طباشیر دادن
ست واین قرص نیز بدهند بگیرند گل سرخ پنجدرم طباشیر لک مغسول هر واحد دو درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد چهار درم عصاره غافث
وافسنتین هر واحد یکدرم تخم کاسنی وکشوث وتخم سرخ وزرشک هر واحد سه درم باریک سائیده هر قرص بوزن یک مثقال سازند ویک قرص با آب کاسنی وعنب الثعلب
وسکنجبین هر واحد بقدر حاجت بخورند وبصندلین وکافور وگلاب وقیروطی برف سرد کرده وسایر آنچه در سوء مزاج حار کبد گذشت بر جگر ضماد نمایند وهرگاه یرقان
از قبیل استحاله اخلاط بعد از احادث شود اسهال بمطبوخ مقوی بسقمونیا وشربت ورد وبکذر سکنجبین با آب لبلاب بشکر وسقمونیا وشکر نمایند واگر صبر نیم درم
غاریقون یکدرم سقمونیا یک دانگ حب ساخته بدهند نفع بخشد وبعد از ان قرص طباشیر بالین سکنجبین وآب کاسنی وکشوث بدهند واگر معده لک ذالقیء دهن تلخ
باشد سکنجبین وآب گرم وآب سرج وتخم خربزه ومانند آن قی کنند واودیه که مذکور شد بدهند وباغذیه مبرده ملطفه غذا سازند وبا ما الجبن سکنجبین ساخته با این سفوف بدهند
هلیله زرد ده درم سقمونیا نیم درم تخم سرج ونمک منقی هر واحد سه درم باریک ساخته از دو درم تا سه درم بخورند واین دوا نیز یرقان حادث از استحاله اخلاط بسبب
صفرا را نافع ست ریوند چینی عصاره غافث وافسنتین رومی هر واحد چهار دانگ سقمونیا یک دانگ باریک سائیده با آب لبلاب یا آب قنطریون با شکر بخورند
وجرجانی وایلاقی مینویسند که در یرقان اصفر که از حرارت جگر وعروق آن باشد اشربه بارده چون آب انار ترش وشیر حبوب آب کاسنی وآب خربزه
هندی وما القرع وما الخیار با سکنجبین جلاب وما الشعیر که تخم کاسنی دران پخته باشند وبیست جو با شکر سرد کرده بدهند وبیست اول چند بار باب گرم
بشویند پس سرد کنند واگر این تدابیر کفایت نکند قرص کافور دهند وقرص انبرباریس این سکنجبین بزوری که برای دو وقتی ساختیم بگیرند برگ کاسنی تر خشک
سی درم تخم کاسنی وبیخ او هر یک ده درم افسنتین غافث هر یک هفت درم ریوند چینی سه درم همه را در آب وسرکه هر یک صد درم شب تر کرده صبح بجوشانند
تا به نیم باز آید صاف نموده یک آثار شکر وخل کرده بقوام آرند واگر طبع قبض باشد بطبیخ تمرهندی وبنفشه وآلوبخارا وخیار شنبر نرم کنند وضماد کرده از
صندلین وگل سرخ وکافور وگلاب سازند بر جگر نهند واگر ضماد برگ خرفه وبرگ خطمی وآرد جو وطحلب وگل سرخ وصندلین وگلاب واندکی سرکه سازند روا باشد
وغذا اسفیدبا ونیت وشکر واندک کشنیز تر وبرگ کاهو وکاسنی با سرکه ومصوص از گوشت بزغاله وچوزه مرغ با آب غوره ومغز خیار وبادرنگ با سرکه وبرگ گاو
با نان بخورند واگر یرقان از کثرت تناول اغذیه واشربه حاره مولد صفرا باشد آنرا صفرا در جگر بسیار بود وفصد باسلیق امین یا اسیلم از دست راست کشایند
وحجامت کردن فروسوی کتف که نزدیک جگرست نافع بود واگر فروسوی جگر قریب اضلاع خلف محجمه نهند صواب باشد واسهال بطبیخ تمرهندی

و آلو و بنفشه دهند و اگر خیارشنبر با آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب لبلاب حل کرده بدهند صواب باشد و اشربهٔ مذکوره هم سودمند بود و اگر ماده رقیق باشد
طبیخ هلیلهٔ زرد که دران افسنتین و تخم کاسنی و بیخ او و تخم کشوث و آلو بخارا و تمر هندی و عناب و اصل السوس باشد و اگر ماده غلیظ تر بود در طبیخ غاریقون و شاهتره
و غافث زیاده کنند و اندکی نمک هندی و سقمونیا افزایند و بسیا باشد که با لبلاب و شکر و اندکی سقمونیا قوت دهند کفایت بود و در ماء الشعیر بیخ کاسنی و بیخ کبر
و بیخ بادیان بپزند و اگر تپ نباشد ماء الجبن با سفوف هلیله که در قول صاحب کامل گذشت بدهند و حب صبر که در قول مذکور مسطور شد نیز منفعتی کلی است
و غذا انچه مذکور شد بدهند و اگر یرقان از حرارت همه بدن باشد با شربه و اغذیه که مذکور شد تعدیل مزاج نمایند و تدبیر مرطب ماء الشعیر که سرطان دران پخته باشند
و ماء القرع و آب هندوانه و لعاب اسپغول با جلاب یا آب انار دهند و استعمال کنند و حمام و آبزن سودمند بود و چون از آبزن بیرون آیند روغن نیلوفر و روغن بنفشه
بمالند و اگر ماده باشد باد و یهٔ مذکوره تنقیه کنند **مصنف حاوی صغیر** گوید که اگر از سوء مزاج حار در کبد باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم آلو بخارا ده عدد
تمر هندی ده درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بنوشند و غذا ماء الشعیر و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه با شیرخشت و ترنجبین هر واحد ده درم و یا آب
نقوع مشمش سه اوقیه و ترنجبین ده درم و یا باین مطبوخ تلیله نمایند سنای مکی پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هر واحد پنج درم گل سرخ هفت درم آلو بخارا
سی عدد آلو سیاه و عناب هر واحد بست عدد و بنفشه نیلوفر هر واحد چهار درم تخم کاسنی سه درم تمر هندی ده درم شاهتره رطب باقه و اگر رطب
نباشد تخم او سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند مغز خیارشنبر پانزده درم و پرسیاوشان سه درم و ترنجبین ده درم و صبح بنوشند و چون
تنقیه تمام حاصل شود تبدیل مزاج جگر نمایند بنوشیدن هر صبح سکنجبین ده درم و شیرهٔ تخم خرفه چهل درم و یا آب هندوانه سه اوقیه و قرص طباشیر ملین
یک مثقال و غذا مزورهٔ عدس بمغز بادام و یا از آلو جبلی یا تمر هندی یا زرشک یا چوزهٔ مرغ و انار میخوش یا ترش متصاص نمایند و یا غذا ماش بکدو و تره
دهند و اگر با آن تپ نباشد ماء الجبن با سکنجبین ساده ساخته بنوشند و غذا مزورهٔ زرشک سازند و اگر یرقان از سوء مزاج حار مراره باشد تدبیر بکبد و تبدیل
مزاج آن بشرب جلاب صبح از تخم کاسنی سه درم و غیر آن که مذکور شد باید کرد و غذا ماء الشعیر دهند و تنقیه بدن از صفرا با آب آلو بخارا و تمر هندی و نقوع مشمش
یا مطبوخ فواکه نمایند و اگر یرقان از حرارت جمیع بدن باشد بسبب خوردن اغذیهٔ حریفه یا چرب و شیرین یا کثرت تعب و شدت مقاسات استفراغ صفرا از جمیع
بدن بمطبوخ فواکه یا نقوع مشمش یا مطبوخ هلیله نمایند بعده آب هندوانه سه اوقیه و سکنجبین ده درم بنوشند و غذا ماء الشعیر اگر تپ باشد و اگر بادی تپ نباشد غذا
مزورهٔ زرشک بکدو و تره دهند یا دوغ گاو سه اوقیه با نیم درم طباشیر یا قرص طباشیر ملین یک مثقال و سکنجبین ساده ده درم با آب سرد حل کرده بنوشند و اگر یرقان از
شدت حرارت صیف باشد دوغ به برف بنوشند و در مسکن بارد و زیر بادکش مبلول بگلاب بنشینند و لباس کتان بپوشند و نقوع مشمش و آب فواکه بیاشامند
و کدو و خیار و کاهو و برگ بید نهند و خیار و کاهو و کاسنی رطب با سرکه بخورند و ماهی خرد زنده بلع کنند بهر آنکه ابتلاع آنرا در ازالهٔ یرقان خاصیت است و دوغ گاو
ببدن بمالند و نشوق سرکهٔ کهنه بگلاب نفع کند و غذا اسکباج یا مضیره یا زرشکیه بمغز بادام و کدو و تره دهند و **امین الدوله** گوید که اگر سبب او سوء مزاج حار کبد باشد هر
صباح شربت از سکنجبین ساده و شیرهٔ تخم خیارین یا با آب کاسنی یا شربت تمر هندی یا شربت آلو بنوشانند و تلیین طبیعت بشیرخشت و ترنجبین و شربت ورد مکرر
و تمر هندی و ریوند و امثال آن و کذا آب انارین بشحم افشرده بشیرخشت و نقوع مشمش و ماء الفواکه و آب هندوانه و آب شاهتره و ماء الجبن نمایند و غذا ماء الشعیر
بمغز بادام بریان و ماش بمغز بادام مع جرادهٔ کدو دهند و اگر با آن سرفه باشد شربت نیلوفر و بنفشه یا شربت دینار بدهند و اسهال بفلوس خیارشنبر و پرسیاوشان
و ترنجبین و خمیرهٔ بنفشه نمایند و از اقراص نافعه اقراص طباشیر ملین است و اگر سبب او سوء مزاج حار مراره باشد شربت تمر هندی و شربت آلو و سکنجبین ساده و غذا ماء الشعیر
بمغز بادام دهند و ترک اغذیهٔ مولد صفرا کنند و اگر سبب او حرارت جمیع بدن باشد سکنجبین ساده با آب کاسنی عرق بید دهند و استفراغ صفرا باشیای که در قول مصنف
حاوی گذشت باید کرد و **ابو الحسن** مینویسد که علاج یرقان تابع سوء مزاج کبد حار بشرب ماء الشعیر و نوشیدن سکنجبین معمول از تخم کاسنی بگلاب و استعمال
آب آلو بخارا و آب تمر هندی بجلاب و شرب آب انار میخوش نمایند و اگر مرض ازین زائل نشود قرص کافور با سکنجبین یا با آب انار میخوش بدهند و آب کاسنی بنوشانند
و تبرید کبد بصندل و گلاب کنند و مزورهٔ آب انار یا آب غوره غذا سازند و چون اصلاح یابد بخوردن چوزهٔ مرغ مطبوخ بسرکه و کاسنی اجازت دهند

پس پارچه بدان تر کرده بر سر گذارند که مزاج دماغ را گلاب قوی و سرکه تبرید کند و روغن گل رسوع انجره صفراوی از سر نماید پس صداع بسرعت زائل گردد و صلاح
مزاج دماغ حار کند و ایضاً او گوید یرقان که از امتلای کبد و مراره از صفرا باشد قریب بنوع اول ست و فرق بینهما قلت صفرا و غلیان آن در نوع اول
و کثرت صفرا بغیر غلیان درین نوع ست و اگر این با وجود کثرت آن غلیان نماید اضطراب ربی عظیم و اسهال عظیم حادث کند و از امارات این نوع ست که
همه بدن و طبقات چشم زرد گردد حتی که اگر بر بدن خرقه یا پنبه بمالند مثل رنگ زعفران زرد شود و گاهی با این تپ صفراوی حادث شود و کذالک نوع اول
گاهی با تپ التهاب باشد و علاج این علاج نوع اول ست بعینه و فرق میان هر دو علاج نیست که آن از صفرای اندک بود قلب جهت تسکین آن ممکن ست و گاهی
دران از اسهال استغنا باشد و درین که از صفرای بسیار بود قلب تسکین آن بسبب کثرت او ممکن نیست پس علاج این اسهال بشربتی که در نوع اول [illegible]
زیاده کنند و فصد باسلیق نمایند اگر قوت متحمل و زمانه و وقت مساعد باشد و اگر قوت متوسط بود و طبیب را خوف سقوط قوت باشد این نقوع بنوشانند صبر
سقوطری خالص پنجاه درم در دو رطل آب کاسنی مروق تر کرده در آفتاب گذارند بعده این شربت که روفس ذکر کرده و حفظ المخزن نامیده مرتب سازند
بگیرند گل بنفشه ده درم و گل نیلوفر و گل سرخ و عصا الراعی مثل او و برگ خلاف پنج درم برگ عنب الثعلب پنج درم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد چهار درم
همه را در گلاب بجوشانند تا مهرا شود بعده صاف کرده آب او بگذارند تا ساکن شود صاف کرده بعده بران شکر طبرزد انداخته بقوام آرند و هر روز بست درم
ازین شربت با پنج درم نقوع صبر مذکور بنوشند و بعضی اطبا درین شربت برگ لبلاب داخل کرده اند و نزد من مضایقه نیست و باین طریق استفراغ صفرا و تقلیل
آن کنند و شراب الشعیر سکنجبین ساده و شربت ریباس و فواکه شیرین مثل رب سیب و انار و حصرم لازم گیرند و ریباس ساده البته نوشند و غذا اگر تپ نباشد
کاسنی بری مسلوق بزیت تازه و کاسنی و کاهو بسرکه و کشوث رطب همه مسلوق و چوزه مرغ مطبوخ با آب غوره دهند و اگر تپ نباشد در خوردن سکباج لحم جدی
صاف از چربی باک نیست و این اثر عظیم ست برای یرقان و ماهی رضراضی نیز مدح برخلاف آنکه در نوع اول مذکور شد

علاج یرقان سددی

مفتحات بارد و حار و منقیات حسب حاجت بکار برند و مفتحات بارد مثل تخم خیارین و زرشک و تخم خربزه و تخم کاسنی و آب برگ آن و سکنجبین ست و مفتحات
حار مثل بیخ سیاوشان و افسنتین و تخم شاهتره و تخم اورفوه و آب تربت و آب کرنب و آب پودینه و خراطین خشک و زهره خرس ست و اما منقیات مثل سرمق و تخم آن
و آلو و تمر هندی و هلیله زرد و مغز خیارشنبر و ماء الجبن و ریوند ست اگر ماده رقیق باشد و غاریقون و صبر و سقمونیا اگر غلیظ باشد بالجمله اگر از سده جگر باشد هر چه
در علاج سده کبد مذکور شد بکار برند و ایضاً اگر سده در محدب جگر بود تفتیح آن بشیره بادیان و تخم کرفس و تخم کشوث و تخم کاسنی و تخم خیارین و سکنجبین ساده و یا بزوری
یا ریوندی و اندک اک مغسول نمایند و اگر سده در مقعر جگر بود ادویه مفتحه چون آب بادیان و آب کرفس و آب کاسنی در ریوند چینی با سکنجبین بدهند و اگر از سده
مجاری مابین کبد و مراره باشد تنقیه بدن بمسهل مناسب مزاج نمایند و بعد ازان دوا اللک و قرص ریوند و امثال آن مدرات دهند و اگر قوت قوی باشد اول فصد
باسلیق بگشایند و ایضاً بعد تنقیه مطبوخ فواکه مقوی بسقمونیا و تفتیح سده اگر حرارت باشد به آب کاسنی و عنب الثعلب و سکنجبین و اگر حرارت نبود با آب کرنب و کرفس
و بادیان و سکنجبین بزوری حار و مانند آن کنند و هر چه در سده جگر گذشت بعمل آرند و سفوف کبریت و شربت راوند و قرص غافث و قرص لبوبی در یرقان سددی
مجرب ست و مطبوخ کرفس نیز مفید و اگر از سده مجاری مابین مراره و امعا باشد علاجش بعینه علاج سده مجاری مابین کبد و مراره ست تفتیح سده است بحسب
حرارت و برودت مزاج لیکن اینجا احتیاج بادویه قوی تر از اول بسبب بعد مکان سده میباشد و استعمال حقنه حاده بتدبیر سابق بیفزایند و در سده این دو
مجری نوشیدن آب کرنب که دران فلوس خیارشنبر حل کرده و روغن بادام تلخ چکانیده باشند نافع ست و اگر سده درین هر دو مجری بسبب بیدان
گوشت یا ثولول بود لا علاج ست و اگر بسبب انسداد مسام باشد فی الفور تلیین باید کرد و حقنه بعمل آرند و تفتیح مسام نمایند بغسل در حمام و نشستن
در آبزن که دران بنفشه و اکلیل و بابونه و گل خطمی جوشانیده باشند و مالیدن و شستن بدن بآبیکه اندران نخود و سبوس گندم پخته باشند و اگر بسبب تشنج
از انسداد طریق انصباب صفرا باشد علاج قولنج بلغمی نمایند **اقوال حذاق** بوعلی سینا مینویسد که آنچه عام هر سده است علاج سده مذکور در باب کبد

از فصد و ادرار اگر سده دموی باشد و از اسهال اگر در تقعر بود بحسب حاجت اجتناب از هر چه مقبض و مجفف باشد و اگر چه حار بود از تنگی مجری و تقویت سده کند.
و صواب آنست که تقدیم تلیین و ترطیب آن نمایند بعده تفتیح کنند و ملین گاهی حار لطیف گاهی بارد رطب بحسب جوهر خلط بود و چون تفتیح نمایند صواب آنست
که تابع او اسهال بحسب احتمال و بحسب چیز یکبار از اسهال گذشت باید کرد و بدانند که چون ابتدا باسهال کنند و اثر آن ظاهر نشود مفتحات قوی دهند بعد از آن
مسهل قوی و باید که یکبار بحسب حاجت و قوت بنوشانند و اگر سده از تحجر نابت مجری باشد آنرا دوائی نیست و بعضی آنرا این قسم ذکر کرده اند بگیرند عصارهٔ
خرفه لبنیه و عصارهٔ ترب تازه و آب برگ حماض هر واحد کوفته برآورده همه را بجوشانند و صاف کرده دران عصارهٔ حماض اندک کرسنه کوفته داخل کنند و ایضاً
گویند که ازان چیزی با تخم ترب مقشر و تخم خربزهٔ مقشر مخلوط سبع این هر دو و قسط بنوشند و اگر سده از یبس و تحلل باشد و برین لاغری بدن دلالت کند ملینات مطلقه
برای صفرا و مثل لعابات و مثل سپستان و مانند آن بروغن بادام استعمال کنند و اگر سده از ورم حار بود علاجش علاج ورم حار جگر ست و چون نضج یابد اقدام بر تنقیه
مدرات مثل انیسون و بادیان بلاخوف کنند و کذلک به اسهال صفرا و اگر ورم صلب باشد امر دران صعب ست باید که معالجهٔ ورم صلب نجا بیند و بعد از انکه
این فعل کنند باید که قصد تفتیح یرقان نمایند بدانچه مذکور کرده و ادویهٔ مفرده مستعمله درین باب بحث سده کبد مذکور شد و از مفتحات جیده خاصه درین باب
عنصل و اسارون و قرص معمول از بادام تلخ و افسنتین و اسارون و انیسون و غاریقون ست و انچه دران تفتیح باشد معافی ست و ایضاً بگیرند حب صنوبر کبار
سه درم مویز منقی پنجدرم کبریت زرد نیم مثقال افتیمون تخم کرفس جبلی نخود سیاه کندر سفید هر یک دو درم کوفته بیخته بقدر یکنیم درم با آب بادیان چند روز استعمال
نمایند که این شافی معافی ست بمرات تجربه کرده ایم و شنجار از اجود ادویهٔ یرقان ست و صعب تر این آنست که سده دران در مجرای مراره واقع باشد لیکن حقنها و مسهلات
درین موافق تر ست و مسهلات او از مثل افتیمون و بسفایج بسازند و این نسخه برای آن جید ست بگیرند مغز حلیغوزه ربع درم غاریقون دو ثلث درم عصارهٔ
غافث سه درم در آب کاسنی حب سازند و یکدرم ازان بخورند و بمرات تکرار نمایند و چون یرقان سددی مزمن گردد دوا الکرکم و تریاق و مانند آن دهند تا بقوت
تفتیح نماید و کذلک دوا اللک و اگر با سده تپ باشد قطلف خیلی خوب ست که آن مفتح مطفی ست و کذا بیخ خس الحمار دو درم در عسل و سکنجبین آب کشوث و کاسنی
تلخ بقلوس خیار شنبر و روغن بادام تلخ یا شیرین و ابو سهل میگوید که اگر یرقان از سده کبد بود یا مجاری که دران صفرا بسوی مراره یا بسوی معا گذرد سکنجبین
شربت افسنتین با روغن بادام تلخ یا سکنجبین معمول از انیسون و تخم کرفس و اسارون بنوشند و حب از صبر و غاریقون و نمک هندی بسازند و تخم سرمق سه درم
کوفته در سکنجبین ممزوج با آب نیمگرم مخلوط کرده بنوشند و قی کنند که نافعست و استحمام با آب شیرین نمایند و آب کاسنی و کشوث و عنب الثعلب سکنجبین معمول از سرکهٔ
عنصل بنوشند و کبر مخلل و لحوم حیوان بری مثل دراج و غزال و غیر آن معمول بسرکهٔ عنصلی و انیسون و زیره و چغندر و کرفس بخورند و شراب رقیق بیاشامند
و از شکم سیری و سوء هضم و اطعمهٔ غلیظه و لزجه حذر کنند و از مدرات بول چون تپ و حرارت شدید نباشد مثل جنطیانا و کندر و زراوند و جعده و فطراسالیون و قسط
و عرطنیثا نافع ست و اگر تپ بود حماض و کاسنی و عنب الثعلب و تخم قطلف و عصارهٔ افسنتین و بیخ فوه و غافث و خیار و ایضاً برگ ترب آب او نفع کند و براء
شاخ گوزن چون بطلا بخورند یرقان را بسیار سودمند بود و بادام تلخ بریان بماء الشعیر و چون گوگرد سوده بر بیضه نیمبرشت بخورند و از ادویهٔ مسهلهٔ یرقان
اصفر صبر و سقمونیا و عصارهٔ قثاء الحمار و هلیله زرد و غاریقون ست و این حب یرقان را در اکثر احوال نافع ست غاریقون هفت درم ایارج فیقرا
تخم کشوث هر واحد هفت درم هلیله زرد تخم قطلف هر واحد پنجدرم افتیمون هلیله سیاه هر واحد چهار درم نمک هندی تخم ترب سقمونیا هر واحد سه درم
انیسون تخم کرفس بادیان هر واحد دو درم همه را کوفته بیخته با آب برگ ترب خیر مطبوخ سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال و بهر تعدیل مزاج کبد بعد
تنقیه این سفوف نافعست گل سرخ طباشیر هر واحد دو درم لک نیم درم زعفران ریوند چینی هر واحد ربع درم کافور یکدانگ اگر طبیعت قبض باشد با آب
آلو بخارا و تمر هندی و ترنجبین نخ دهند و اگر طبیعت معتدل باشد با سکنجبین استعمال نمایند و ایضاً این قرص نافع ست زرشک طباشیر گل سرخ هر واحد
سه درم تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم کاهو تخم خرفه صندل سفید هر واحد یکدرم کافور ربع درم بوزن دو درم قرص سازند شربتی یک قرص
و علی ابن عباس گوید که علاج یرقان حادث از سده کبد همانست که در باب سدهٔ جگر گذشت و اگر سده در مراره بود باید که بمسهلات قوی آنرا گشایند

اگر قوت قوی باشد و اسهال بمطبوخ افسنتین مقوی با ایارج و سقمونیا کنند و تا سه روز در هر روز آبیکه دران پرسیاوشان و افسنتین رومی جوشانیده باشند و آب کرفس
و آب سرمق هر واحد ده درم با یکدرم غاریقون بنوشانند و ایضاً آب پودینه نهری دو اوقیه سکنجبین یک اوقیه بیاشامند که این منفعت بین نمایند و این و انجیر برای
یرقان سدی نافعست افسنتین رومی سه درم تخم سرمق پنجدرم عصاره غافث ریوند چینی هر واحد یکنیم درم باریک سائیده دو درم ازان با ده درم شراب مربع با آبیکه
دران پرسیاوشان جوشانیده باشند بخورند و ایضاً بگیرند عصاره ترب بست درم و شراب عتیق ده درم و آبیکه دران قاری فوه و هو فاریقون نیکو پخته باشند
ده درم بیهار بنوشند که این نافع یرقان سدی ست و قرص افسنتین نیز نافع بود و اگر بغیر تپ باشد و ایضاً بگیرند عروق و انیسون هر واحد درم سائیده با دو
اوقیه سکنجبین یا آب سیر و یا آب لبلاب و یا آب قطعات مع شکر بنوشند و ایضاً از جالینوس است افسنتین رومی انیسون هر واحد یکدرم بادام تلخ سه عدد باریک
سائیده سکنجبین بخورند و ایضاً پرسیاوشان پودینه نهری فوه الصباغین هر واحد پنجدرم در آب خوب جوشانیده نیم رطل ازان بشراب ریحانی آمیخته بعد ازانکه مریض
در آفتاب بایستد تا آنکه عطش و التهاب ظاهر شود بنوشد که بعد شرب این عرق کند و زردی زائل گردد و رنگ و مثل لون طبیعی شود و صاحب این علت را بعضی
تازه هنگام برآوردن آن و از آب یکعدد یا دو بخورد که نفع یابد و شوربای سکباج لحم بقر نافع ست چون شربت بخورد و آنکه از شوربا بنوشد و گوشت بخورد و ایلاقی
و جرجانی مینویسد که گاهی یرقان بسبب سده در خلل کبد و در رگها که دران پراگنده ست حادث شود و این سده کلی بود پس صاحب سده کلی را هر صبح آب کرفس
و آب بادیان و آب شبت هر واحد دو اوقیه جوشانیده صاف نموده سه درم روغن بادام شیرین و یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن پسته داخل کرده بدهند و شب تخم ترب
و تخم خربزه و انیسون هر واحد یکدرم تخم شبت و تخم کرفس هر واحد نیم درم با یک اوقیه سکنجبین عسلی دهند و قی کردن درین علت سودمند بود بهر آنکه سده ها بقوت قی
کشاده گردد و ماده را بر کند و پرسیاوشان جوشانیده صاف نموده با سکنجبین نافعست و اگر دو درم نمک هندی با یکدست برگ کاسنی هفت روز ناشتا بخورند جگر و زهره را شستشو دهد
و از ماده عفن پاک گرداند و شش درم برگ چقندر خشک کرده کوفته بیخته بماء العسل یا سکنجبین ساده سده بکشاید و این شربت به تلیین ماده و نضج آن با شربتیکه سابق
مذکور شد بدهند و اگر سده دران منفذ باشد که میان جگر و زهره ست این شربت مذکوره سودمند بود و قرص افسنتین و قرص لک بود و این قرص انیسون با سکنجبین سوری
نافع ست بگیرند انیسون غافث هر یک دو درم صبر پنجدرم غاریقون دو درم افسنتین اسارون کرفس تخم شبت مصطکی سنبل مغز بادام تلخ هر واحد یکدرم
همه را کوفته بطبیخ افسنتین سرشته قرص سازند شربتی یکدرم و قی کردن بتخم سرمق سودمند بود و اسهال طبیعت بحبی که از ایارج فیقرا و افسنتین و بسفایج و غافث
و غاریقون سازند صواب بود و طعام از سرکه کبر سازند و برگ ترب و چوزه مرغ پخته و برگ کرنب و روغن زیت پخته نافع بود و آب با سکنجبین آمیخته بنوشند
و ضماد از بادیان و اکلیل الملک و بیخ خطمی و کرنب و شبت و بنفشه و افسنتین و انجیر و صبر و مر کوفته بیخته به روغن قسط یا روغن سنبل سازند و بر جگر نهند و آنچه
در علاج سده حادثه کبد گذشت بکار برند و اگر سده در منفذی باشد که میان مراره و امعاست این مسهل قوی بدهند هلیله زرد پانزده درم هلیله سیاه اصل السوس
خطمی بیخ بادیان بیخ کبر هر یک هفت درم شاهتره مغز خیارشنبر هر یک ده درم غافث افسنتین بد افتیمون هر یک پنجدرم مصطکی انیسون هر یک سه درم
مویز منقی بست درم آلو بخارا بست عدد تمر هندی پانزده درم در سه من آب بجوشانند تا یک من باز آید صاف نموده هفتاد درم ازان با نیم درم غاریقون
سوده و دو دانگ نمک هندی و دانگی سقمونیا در هر پنجم روز یکبار این مسهل بدهند تا سده بکشاید و بعد ازین ماء الجبن با این سفوف استعمال کنند هلیله سیاه دو درم
افتیمون یکدرم نمک هندی و دانگی ایارج فیقرا نیم درم و حسب قوت کم و زیاده نمایند و اگر باین علاجها سده کشاده نشود شیر شتر بدهند هر روز شصت درم
هلیله زرد یکدرم افتیمون و نیم درم انیسون و دو دانگ ایارج فیقرا و غذا چوزه مرغ و دراج بسرکه پخته و بکرفس و پودینه پخته و آب کرفس و آب کبر و آب برگ
ترب با سکنجبین سوری نافع بود و اگر با این سده حرارت بود اشربه بارده معتدل بنوشند و تفتیح سده میان کبد و مراره با آنچه مدر بول باشد مثل آب کشوث
و کاسنی با سکنجبین که دران تخم کاسنی پخته باشند و آب کاسنی با خیارشنبر و آب خرفه و آب برگ ترب و آب تخم ترنج با سکنجبین مذکور باید کرد و ایضاً آب کشوث
آب کاسنی آب برگ ترب بجوشانند و صاف کرده یکمثقال گل سرخ مقشر و یکمثقال مغز تخم خربزه و یک مثقال تخم ترب کوفته آمیزند و طعام این چنین دهند آرد کرسنه
چهار جزو تخم ترب کوفته یکجزو و سیر نیز چنانکه رسم ست و شکر و روغن بادام داخل کرده بکار برند و عوض آب سکنجبین بخورند که تخم کاسنی دران پخته باشند و کسان آن

سده که میان زهره و امعاست حقنه لین مع دوای مسهل معتدل باید چون طبیخ هلیله زرد که از افسنتین و شاهتره و تمر هندی و خیارشنبر و بیخ کرفس سازند و یا آب
شاهتره آب کاسنی صحرائی هر یک اوقیه با ده درم هلیله زرد و دو دانگ نمک هندی و طعام زیرباج بخورد و انجیر در آن پخته و مزوره بشوق کرفس و روی پخته دهند
و محمود گوید که در یرقان قولنجی به تناول اشیای بارد حرارت تکنند و این نوع ایرقان سدی را نافع ست ریوند چینی عصاره غافث هر واحد یک نیم درم افسنتین
رومی سه درم همه را با هم بکوبند یک سابیده دو درم از آن با سکنجبین ساده بخورند و سعید گوید که علاج یرقان حادث از سده مراره بنوشیدن سکنجبین و خوردن کلنجبین و شرب
آب بادیان و کرفس با سکنجبین نجاح بنیرد و غذا مزوره زیرباج دهند و هنگام صلاح جوزه مرغ مطبوخ دهند و از اغذیه غلیظه اجتناب کنند و بقول جالینوس شربت [illegible] راوند [illegible]
خاصیت غریب است و میر عوض مینویسد که هر بامداد پرسیاوشان افسنتین تخم کرفس تخم سرمق جوشانیده صاف نموده با یک درم غاریقون بدهند تا سه روز
و بعد از تفتیح سده استفراغ نمایند و این مسهل در اینجا سودمند ست تمر هندی ده درم پوست هلیله زرد افسنتین گل بنفشه هر کدام پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث تخم
سرمق پرسیاوشان هر کدام سه درم بادیان تخم کرفس هر کدام دو درم همه را جوشانیده صاف نموده مغز فلوس و شکر سرخ هر کدام ده درم حل کرده غاریقون یک درم
سقمونیا یک دانگ اضافه نموده بنوشند بعد از آن دواء اللک قرص یونانی و مانند آن بدهند و من مسیحی را دیدم که بعد از چند روز دردی در معده وی برخاستی تا
پشت و شانه دراگرفتی و بعد مالیدن نمک آرام گرفتی و هم بهمان ساعت نشان یرقان پیدا آمدی و رنگ چهره و چشمها زرد گردیدی و گاهی تپ هم با اندک قشعریره
عارض گردیدی با نواع تدابیر علاج کردم سودمند نیفتاد آخر بسفوف و کبریت که در قول بوعلی سینا گذشت علاج نمودم و ضماد از صبر و زعفران و گل سرخ و عصاره
افسنتین با گلاب معده وی فرمودم صحت یافت و بعد از مدتی و از اندک دردی در همان موضع دریافت و یرقانی بغایت ضعیف محسوس شد بمفتحات
و آب پودینه و سکنجبین اندک فرصت بصلاح آمد و میرزا علی شریف میگوید که در یرقان اصفر سدی که علامتش سفیدی براز ست آب کاسنی سبز برگ و
پاو آثار با شیره تخم کاسنی دو توله و آب تمر هندی با سکنجبین ساده یا گلقند بدهند خواه شیره کاسنی و عنب الثعلب و خیارین در گلاب برآورده با سکنجبین بزوری یا تخم کاسنی
عنب الثعلب گل سرخ آلو بخارا پوست بیخ کاسنی مویز منقی تخم خیارین کوفته در عرقیات خیسانیده آب تمر هندی گلقند داخل کرده بدهند و درین قسم قی هم
مفید ست و پس از آن آب نارین با شربت نیلوفر و سکنجبین بزوری و تعویق نیز نافع چنانچه ترشک ششماشه در آب جوشانیده بنوشند و در آفتاب بایستند و عرق
کنند و بعد از این پرسیاوشان فوه الصبغ نعناع جوشانیده بنوشند و گویند که تخم کشوث و عصاره کشوث تازه با سکنجبین که آن عروق الصفر است تنها
و تخم ابیض مع انیسون و عصاره برگ یا گل نبوت آل نبات تازه آن و شربه آب باران و سنبل هندی و کذا عصاره غافث و ریوند هر واحد یک درم
با آب طبیخ کشوث که مجرب سویدی ست هر واحد نافع یرقان سدی بود و طبری گوید یرقان که از سده واقع میان مراره و کبد باشد عسر ترین انواع
یرقان و بطی العلاج ست و بعض اطبا میان انواع یرقان و انواع علاجات آن فرق نمیکنند و علاج همه انواع آن بعلاج واحد می نمایند و امر بعض گاهی از خطای
ایشان بسقوط قوت و انحلال طبیعت می انجامد و گاهی یک مرض را دو یا سه میگرداندند و با یرقان تپ یا تپ یا اسهال هم میرسد و کسی که ماهر باشد فرق میان انواع آن
از اعراض او در یابد پس آنکه با نوع اول یعنی آنکه بطریق غلیان صفراوی و التهاب در کبد نباشد و با نوع ثانی یعنی آنکه بسبب امتلای کبد و مراره از صفرا باشد
التهاب قلق و قی و اسهال صفراوی بود و با نوع ثالث یعنی سدی با ضطراب تپ بود و رعاف کثیر و صداع شدید و لهیب و عطش و شدت قبض طبع که براز او خارج
نشود چنانکه طبیب گمان کند که از قولنج صعب ست و علاج این فصد باسلیق ست اگر مانعی نباشد و اسهال با این مطبوخ هلیله کابلی و سیاه و زرد هر واحد پنج درم
غطراسالیون تخم کرفس انیسون بادیان پوست بیخ کرفس فاهر واحد چهار درم تمر هندی سی درم آلو بخارا و عناب هر واحد چهل عدد و اصل السوس پنج درم کشنیز خشک
کف کبیر همه را بجوشانند مطبوخ پخته صد درم از آن صاف کنند و سه طسوج سقمونیا و دو دانگ تربد بجلاب سرشته در آن حل کنند و بعد فصد و استفراغ با این مطبوخ
لزوم شرب سکنجبین بزوری نمایند و اعظم علاج این نوع سرکه عنصل ست امر باصطناع بدان امر بخوردن کاسنی بسرکه مذکور نمایند و هنگام خواب ماء الشعیر لازم گیرند
و سکنجبین ناشتا بنوشند و غذا مزوره بسرکه دهند اگر با وی تپ باشد یا نه و چون وقت خواب بود و معده خالی باشد هفتاد درم ماء الشعیر با سکنجبین بدهند
و تضمید کبد با این ضماد نمایند اگر حرارت از آن مانع نباشد کشوث تخم کاسنی هر واحد باقه برگ علیق کرفس [illegible] هر واحد باقه صغیره برگ لبلاب و لفافه

کرم صالیبیج آن هر واحد باقلی کبیره در سرکه بجوشانند تا مثل حلوا گردد بعده بران اندک گل سرخ و اندک قسط و حسف و اندک روغن ناردین انداخته بر هم زنند
تا مثل مرهم گردد بر پارچه ببیئت کبد تراشیده مالیده بر کبد نهند و اگر با یرقان تپ پیدا شده نوشیدن نبید که دران تلخی ظاهر باشد باک نیست و این تفتیح سده
نماید و علامت انفتاح سده آنست که طبیعت منحل شود و صفرای صرف در اجابت برآید بس اگر درینجا تپ پیدا شده در نوشیدن زایب که عرب آنرا سبف می نامند
باک نیست و او آنست که بگیرند باقه از نعناع و باقه از کرفس رومی و باقه از پودینه نهری و باقه از سعتر رطب همه را در زایب تازه اندازند و از صبح تا ظهر بگذارند
بعده صاف کرده وقت ظهر بنوشند که این نزد ایشان مزیل یرقان است و در هر نوع آن می نوشند و اهل البصره را اطبای ایشان دائم امر این میکنند و این
نوع را نفع میکند آب سعید و آب تنجکشت و آب کرفس که در شب بر آسمان گذارند تا صاف و مروق گردد بعده به آب باران مثل او بیامیزند و بوزن پانزده درم
سکنجبین بنوشند و بعض اطبا درین احوال شتر اعرابی بدوی بوزن یکنیم دانگ می آمیزند و بعضی از ان این قرص میدهند اگر تپ نباشد گل سرخ سنبل الطیب تخم کشوث
تخم کاسنی هر واحد دو درم تخم کرفس پوست بیخ آن پوست بیخ کبر هر واحد یکنیم درم کوکب الارض و صبغه یا بسه هر واحد دو ثلث درم مغز بادام تلخ ریوند هر واحد
پنج درم زعفران دو ثلث درم همه را باریک سائیده به آب کرفس سرشته بقدر یکدرم و ثلث اقراص سازند و در سایه خشک کرده هر روز یکقرص با سکنجبین
اصولی بنوری بخورند این قرص را اهل حران قرص ابری نامند و تحسین تاثیر در نوع یرقان سدی معروف است **وایضاً** اگر گویند که سفیدی قارورہ با آن
دلالت میکند بر آنکه سده در کبد اندر طریق آن جهت بسوی معده که کبد فوقی میشود در سبز و قبیله بسوی مجاری گرده و مثانه نافذ میگردد واقع شده و با خضار آن بسوی اعضا
و عروق هر سده بسوی اعالی بدن صعود میکند و این نوع صعب العلاج است سیما اگر بادی تپ پیدا شده و اگر تپ نبود امر دران سهل تر باشد و این مطبوخ بنوشانند
که سده را بطیخ کرفس ست اندفای خشک سه درم اصل السوس فطراسالیون تخم کرفس هر واحد چهار درم برسیاوشان فقاح اذخر پوست بیخ کبر پوست
بیخ بادیان هر واحد پنج درم مغز بادام تلخ سعود ده درم تخم کاسنی ده درم همه را جمع کرده در آب کاسنی مثل مطبوخ زوفا بپزند و صاف کرده هر روز بیست درم
از ان بوزن بیست درم سکنجبین بزوری بنوشند اگر ازین نفعی نیابند و اگر تصفیه سده مشکل گردد و درینجا تپ نباشد این طعام بخورند سرمق و تربه اندک کرنب
و چقندر خوب پخته اکثار از ان نمایند و بران بعد امتلا از طعام آب شبت مطبوخ بنوشند و قی کنند و در دوسه دفعه معالجه باین عمل نمایند که از جاج بعلاج قی مفتح
سده است و سرمق و چقندر هر دو درین نوع یرقان نافع اند و ابو ماهر را دیدیم که صاحب این نوع را گرسنه می کرد و بعده حقنه می نمود با بیکه دران کرفس
و چقندر و برسیاوشان و سرمق و سبوس و خطمی همراه جمله روغن بادام تلخ دران داخل کرده یک دو دفعه باین حقنه کنند پس سده در اکثر اوقات کشاده میشد و برای
این نوع اگر تپ نبود این قرص ترکیب میداد تخم کرفس نیسون فطراسالیون تخم سرمق تخم انجره رب السوس هر واحد دو درم تخم حماض صعد درم برسیاوشان پنج درم زوفا
پوست بیخ کبر هر واحد سه درم ریوند یکنیم درم مغز تخم خربزه عباد و نگ خیار هر واحد چهار درم و اگر با آن تپ می بود بعوض کرفس اصل انیسون است کم می نمود و دران تخم خیارین
و نشاسته و صمغ عربی زیاده میکرد و گاهی اندک کافور و زعفران دو دانگ ان داخل می نمود و این همه را سائیده در عصیر انگور سرشته قرص سازد پس اگر تپ نباشد
هر روز یک قرص با سکنجبین بزوری بخورانند و اگر تپ بود بماء الشعیر و سکنجبین ساده و یا ماء القرع که در سرسام حار مذکور شده و ما الخیار ترش آب تمر هندی سکنجبین با بندد آن
بدهند و هر گاه تپ پیدا شد طعام زیرباج یا چوزه مرغ و حصرمیات و شوربای سکباج گوشت بره بی شحم یا بقر از پیه پاک کرده و ماهی تازه صحری مصوص از تغذیه و شفانین
و امثال آن دهند و خوردن ماهی خورد و رضراضی مطبوخ بسرکه نیز سخت سودمند است **و مولف اقتباس** مینویسد که در یرقانی که از انسداد مسالک صفرا سرما
بود داول تپ حار با کرب و اختلال عقل و صداع شدید و سرخی چشمها و غلبه بدو و غب یا روز چهارم یا پنجم یا هفتم یا نهم اندک اندک یا دفعةً مبدل بزردی گردد و یرقان
فاش ظاهر شود با سبات و نفخ و قبض و شدت تشنگی که از آب سرد ساکن نگردد بلکه زیادتی بپذیرد و اگر اندک آب نیمگرم بسیل آمیخته و یا تنها دهند فی الفور تشنگی بنشانند و بسا
باشد که بروز پنجم و یا هفتم بکشد و اگر کسی زنده ماند بروز نهم و یا یازدهم اندکی عرق آمده موقوف شود و بثرهای سرخ مائل بسیاهی با سوزش مانند حصبه بر بدن پدید آید
و بعد سه چهار روز انطباق و مری عارض شود و اختلال زیاده گردد و بوقت شام یا روز دیگر به هلاک انجامد پس کسیکه در ظهور این نوع یرقان رگ هفت اندام زنند و روز
دوم باسلیق و انتظار بحران نکنند و وقت شام ملین مبارک از خیارشنبر هفت توله و آلو سیاه ده عدد و گلقند و ترنجبین هر یک پنج توله و روغن بادام هفت ماشه بدهند

اگر بهوش نوشیدنی داشته باشد والا حقنه حاره علوبخان بعمل آرند که بهوش آید بعده ملینات مدرات حاره و بارده قویه بهم آمیخته استعمال نمایند بسا باشد که درین نوع نوبت بحقنه کنند مگر بلا کرده
و چون درین نوع انقلاع و درد شکم حباب و دیگر اعضا پدید آید پس از سموم مهلک حی نجات دهد چنین شخص که بعد تنقیه بدو رغب نفس و بول بی اراده پدید آید حیات او بعید بود و دیگر چیزها مثل کذا فی اکسیر

علاج یرقان ورمی

و آنکه از ضعف جگر یا از ضعف جرم مراره باشد اگر از ورم جگر بود تدبیر او همانست که در ورم حار جگر مذکور شد از فصد و اسهال و غیره مع رعایت مراره و اگر از ورم مراره باشد علاج
نیز علاج ورم کبد ست ایضا در ورم مراره و سوزش سینه شیرۂ تخم خیارین پنج ماشه لعاب بهدانه سه ماشه گلاب چهار توله شربت نیلوفر دو توله خاکشی شش ماشه غذا شله یا شیر برنج السهل
چهار ماشه افزایند بعده مسهل از آلو بخارا ده دانه فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین پنج توله گلقند چهار توله بعرق عنب الثعلب نیم پاو مالیده صاف کرده روغن بادام شش ماشه داخل کرده
دوم روز از مسهل شیرۂ تخم کاسنی شش ماشه گلاب چهار توله لعاب اسپغول نه ماشه گلقند سه توله بدهند روز دیگر آلو بخارا ده دانه بعرق شاهتره پاو سیر مالیده افزایند بعده اگر سوزش سینه
و زردی چشم بدستور باشد مسهل آلو بخارا ده دانه تخم کاسنی کوفته گل سرخ سنای مکی هر یک شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه تمر هندی سه توله بادیان چهار ماشه جوشانیده مغز فلوس
شش توله گلقند سه توله روغن بادام شش ماشه دهند و اگر بسبب ورم صلب که در جگر باشد مبالغه آن پرداز ند بدانچه در ورم کبد مذکور شد و این نوع اکثر با استسقا منجر گردد و بهلاک
رساند و به شدن آن دشوار بود و اگر یرقان از ضعف جگر باشد تدبیر که در ضعف جگر گذشت علاج نمایند و اگر از ضعف جرم مراره باشد علاجش نیز همینست علاج ضعف
کبد ست بهر آنکه مراره با شتراک جگر تقویت می یابد و بضعف این ضعیف میگردد **اقوال حکما** صاحب کامل گوید که هرگاه یرقان بسبب ورم حار جگر عارض شود فصد
باسلیق ابطی کنند چون قوت و سن و زمان و غیره مساعد باشد و بحسب حاجت و قوت اخراج دم نمایند و بعد از ین اسهال بطبیخ هلیله زرد و سنا و شاهتره و گل سرخ و بنفشه
و تخم کاسنی و تخم کشوث و تخم سرمق و پرسیاوشان و آلو بخارا و عناب و سپستان مانند آن خیار شنبر بقدر حاجت دران مالیده کنند و اگر خواهند اسهال آب لبلاب
سرمق با مغز فلوس نمایند و اگر دریجا تپ باشد بعد از ین ماء الشعیر یا شربت سکنجبین دهند و بعد چهار ساعت از ان روز ورم سکنجبین ساده باندک آب سرد نوشانند و از میوه ها اجتناب
کنند و آب هندوانه بطباشیر و تخم خرفه دهند و غذا مزورۂ عدس سرمق و لبلاب کدو و ماش سازند و کاسنی و کاهو و کشوث و خرفه و آلو بخارا و توت و انار و چهار و بادام
رطب دهند و اگر صاحب یرقان حادث از ورم جگر را آب کاسنی و آب عنب الثعلب مروق چهار اوقیه که دران مغز فلوس هفت درم مالیده باشند بدهند نفع بخشد و تحلیل ورم کند
و یرقان را کا هد و آبیکه دران پرسیاوشان جوشانیده باشند باندک سکنجبین نفع بین نماید و این قرص یرقانی را که از ورم کبد باشد نافعست گل سرخ تخم سرمق هر واحد پنج درم
انیسون بادیان هر واحد یک نیم درم لک سه درم تخم خیار تخم خرفه مثل آن بیخ سائیده بآب سرشته هر قرص بوزن مثقالی بسازند و بآب لبلاب و شکر بخورند و ایضا طباشیر سه درم
لک مغسول دو درم زعفران ریوند چینی هر واحد نیم درم کافور یک دانگ همه را باریک سائیده هر قرص بوزن یکمثقال ساخته بآب کاسنی و کشوث و آب هندی بدهند و باید که در
ورم کبد حار گذشت ضماد نمایند و این ضماد نافعست برای یرقان که از حرارت و ورم کبد باشد صندل سرخ گل سرخ هر واحد چهار درم صندل سفید فوفل افسنتین رومی هر واحد
دو درم زعفران سنبل صعتر هر واحد یک درم همه را باریک سائیده و موم سفید پنج درم بروغن گل و روغن بنفشه هر واحد ده درم گداخته آمیزند و بر کبد ضماد کنند مسیحی گوید که اگر یرقان
بسبب ورم حار کبد باشد بعد فصد باسلیق آب عنب الثعلب آب کاسنی و آب کشوث با سکنجبین بدهند و چون بول علامت نضج ظاهر شود حب عصاره البقول قدری عصاره غافث
بنوشند و ماء الشعیر بعض اشیا که ادرار بول و فتح سدد کنند بیاشامند همچون بیخ کرفس بیخ بادیان و ماء العسل با آب بسیار ساخته و بر جگر ضماد از صندلین حب الغار و عنب الثعلب نمایند
ابو الحسن مسیحی میگوید که علاج یرقان تابع ورم جگر بفصد و شربت ماء الشعیر و بعده سکنجبین با آب سرد نمایند و آب انار و شیرۂ تخم خرفه و آب هندی و کاسنی نوشانند و اگر تپ هم باشد
از غذا منع کنند و عوض او ماء الشعیر بیاشامند و اگر قبض طبع باشد با آب آلو بخارا و شربت بنفشه تحریک نمایند و بر کبد بصندلین و آب عنب الثعلب و گلاب ضماد سازند
و اگر تپ ساکن شود ماء الجبن بسکنجبین بنوشانند و مزوره غذا کنند و چون صلاح یابد استعمال جوزه مرغ و آب غوره اجازت دهند علاج یرقان تابع ورم مراره حار نوشیدن ماء الشعیر و آب انار
و آب نارنگ و تعدیل طبع بخیار شنبر و جلاب کنند و هرگاه صلاح یابد چوزه مرغ معمول بسر که و شیر غذا سازند نجیب هندی گوید که علاجش فصد و تلیین طبیعت بشیر خشت و آب انار
بشکر سی درم با یکدرم قرص کافور و جلاب نبات و بزر قطونا و بهدانه و بالجمله علاج آن علاج ورم کبد ست و این ضماد آنرا سود مند بود گل سرخ صندل کشنیز اقاقیا از یک
هر یک پنجدرم کافور نیم دانگ سائیده بگلاب سرشته بر جگر ضماد کنند و این یرقان از حرارت کبد یا ورم حار آنرا نافعست مغز تخم خیارین زرشک هر یک سه درم طباشیر

لک ریوند چینی عصاره غافث تخم کاسنی تخم کشوث هر یک نیم درم کافور دو دانگ سائیده قرص سازند شربتی دو درم با سی درم آب کاسنی و ده درم آب عنب الثعلب

علاج یرقان سمی

تریاقات و آب کاسنی و قرص کافور و ماء الشعیر و روغن بادام دهند و قی و تلیین مفید ست و ثابت گوید که جالینوس این یرقان تریاق کبیر خورانید و مریض شفا یافت و این علاج وقت سکون اعراض حرارت ست تنقیه بحال آن تا سه هفته بعد فصد مفید ست و گویند که در سموم مشروبه اول رگ هفت اندام زنند و بفاصله سه چهار روز فصد باسلیق کشایند و باقی همه تدبیر آنچه در مبحث سموم باید مع رعایت یرقان بکار برند و در سموم ملدوغه هم آنوقت رگ هفت اندام زنند و موضع گزیده را حجامت با شرط عمیق کنند و شیشه حجامت بزور بکنند و ضماد و اطلیه مبرده مقوی قلب نهند و شیره بذورات بارده و زرشک با سکنجبین لیمونی و مقطری دهند و تقیؤ علاجش تریاق و مثرودیطوس بمای متقاوم ست سم ست بعده آب سیب ترش و آب انار و آب کاسنی خرفه و لعاب بذر قطونا و زرشک همه آنچه دران تبرید با تریاقیت باشد مثل آب انار این که مجرب ست و اول تعدیل نمایند بعده فصد و تنقیه یرقان کنند و آنچه تجربه کرده شده در ابتدای عروض آن خصوصاً اگر سم مشروب باشد نیست که شیره مغز بادام دائم بنوشند و اما تدبیر اغذیه آنست که در سوء مزاج حار گذشت مجوسی گوید که اگر یرقان از گزیدن حیوان ذی سم حار حادث شود و قوت مریض قوی باشد باید که فصد اکحل کنند و لعاب اسپغول با ماء القرع و آب هندوانه و آب کاسنی با تخم خرفه و طباشیر و ماء الشعیر و سکنجبین بنوشانند و ایضاً قرص کافور دهند اگر این بکفایت نکند و اگر یرقان از شربت دوای حار افتد باید که قی کنانند و سایر ادویه و اغذیه مبرده مطفیه که قبل ازین مذکور شد استعمال نمایند جرجانی و ایلاقی مینویسند که اگر یرقان از گزیدن حیوان سمی باشد فصد باسلیق یا اکحل بکشایند تا خون ردی را از بدن کم کنند بعده مطبوخ هلیله دهند و ماء الشعیر سرطانی با آب انار سود مند بود و آب عنب الثعلب و آب بادرنگ و آب کاسنی با خیارشنبر و با سکنجبین و آب غوره نافع باشد و باقی علاج در باب علاج گزیدن جانوران زهرناک یاد کرده آید ابن الیاس میگوید که اگر از نوشیدن دوای سمی یا گزیدن حیوان ذی سم باشد هر صباح جلاب از آب انار ترش و شیرین سه اوقیه و طباشیر یک درم یا قرص کافور یک مثقال یا لعاب بذر قطونا و بهدانه بنوشانند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام دهند و یا آب هندوانه سه اوقیه و شکر ده درم بنوشند و ضمادیکه در علاج یرقان ورمی در قول خجندی مذکور شد و این ضماد صندلین فوفل گل سرخ بنفشه نیلوفر مساوی کوفته بیخته بگلاب یا آب لف کرم یا آب خلاف سرشته بر جگر ضماد کنند و اگر صاحب یرقان را قبض قوی عارض شود تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه مقوی بنمایند و غذا ماء الشعیر دهند طبری گوید که علاجش فصد و نوشیدن ماء الشعیر و تنقیص اخلاط فاسده ست اگر چه بحقنه باشد و بعد از تنقیه قرص کافور با آب کاسنی یا سکنجبین یا بماء الشعیر بدهند و مقابله کیفیت سم با ضداد آن هنگام معالجه این نوع کنند و اگر چیزی ازان بسوی دماغ مرتقی شود حتی که تمیز او متغیر گردد امر بدوشیدن شیر بر سر از پستان زن یا زنبه نمایند و ابو ماهر صاحب این نوع را شیر خر با تریاق اگر مزاج مریض متحمل بود و حتی با قراص کافور میخوشانید و اکثر بعضی میاد و بعضی متاخرین مینویسند که گاهی یرقان از شمیدن روائح سمیه صرفیه یکبارگی با غثیان و قی و تپ صفراوی و خفقان و غشی پدید آید و علاجش آنست که اول فصد باسلیق این کنند و غذا و اگر ضرورت باشد تا بهوش آید و عطریات بارده مانند عطر خس و گلاب و گل نحیره و بید بویانند و شیره زرشک چهار ماشه و خیارین و کاسنی و مغز تخم کدو هر یک ماشه تخم کاهو پنج ماشه آلو بخارا هفت عدد در عرق بید مشک کاسنی و گلاب و نیلوفر هر یک هفت توله بر آورده با سکنجبین تفاحی علویخان و شربت نیلوفر هر یک دو توله دهند و تخلیه و پاشویه و حجامت بلا شرط کنند و وقت شام تمرهندی و طباشیر و گرد سماق هر یک یا شه با شربت انار این دو توله لیسانیده بالائی شربت صندل ترش و سکنجبین سیب لیمونی علویخان هر یک دو توله در عرق بید مشک توله دهند و غذا از شکیه سماقیه با برنج بدهند و یا آلات نبوا با برنج پخته با ترشی لیمون کاغذی و همین نسخه هفت روز و دهند و غذا البحل و زرد روز هشتم این مسهل دهند برگ شاهتره تخم کاسنی عنب الثعلب گل سرخ بنفشه نیلوفر هر یک ماشه افسنتین چهار ماشه تخم کشوث هفت ماشه آلو بخارا یازده عدد سپستان چهل عدد در گلاب عرق کاسنی و کوه نیم آثار شب جوشانیده صبح جوش دهند که سوم حصه بماند بالیده صاف نموده گلقند چهار توله مغز خیارشنبر هفت توله ترنجبین شیر خشت ترقی شربت دینار معتدل علویخان چهار توله روغن بادام شیرین هفت ماشه اضافه نموده بکار برند و بجای آب عرق کاسنی و گلاب اکتفا نمایند و وقت شام غله اسهال تا نمی دهند و صبح این تبرید طباشیر و ربع هر یک یکماشه در شیره صندل ترش نه ماشه آمیخته بلیسانند و شیره کاسنی و شیره تخم کدو هر یک ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق بید مشک کاسنی هر یک هفت توله بر آورده شربت نیلوفر و سیب الائچی هر یک دو توله داخل کرده سبوس اسپغول هفت ماشه پاشیده بدهند

وهمین نسخه مسهل حاده بنگرند اگر اندکی باقی ماند روز ششم نیز همین مسهل دهند گل و پوست هلیله زرد و کابلی و هلیله سیاه و برگ سنا و ریوند خطائی هر یک شش ماشه شربت ورد مکرر
الهلیلج علو سنجان چهار توله اضافه نموده دهند و در تبرید قرص زرشک شش ماشه و شربت بزوری شربت کشوث هر یک دو توله تخم شربتی هفت ماشه و روز دیگر
در عرق کاسنی و کوه تبرید دهند و غذا شوربای بچه بز لبنی با برنج دهند سه چهار روز همین غذا داده موقوف سازند و لیکن تا یک هفته پرهیز را از دست ندهند
و جهت تعدیل مفرحات مناسب با عرق بید مشک استعمال نمایند ایضاً گویند که اگر از سیر باغ در موسم باقلا زار که بخار سمومی قوی تر آنرا باشد و نافرمان نیز در آن
بسیار بود اول اندک درد سر و تپ خفیف بسبب مصاحبت بخار باقلا زار و نافرمان پیدا شود و روز دیگر در همه بدن و چشمها و چهره زردی ظاهر شود و تپ غلبه
کند و بول زرد مائل بسیاهی گردد شربت لیمون کاغذی و سکنجبین ساده هر یک سه توله در گلاب و بید مشک و عرق کاسنی و عرق نیلوفر هر یک پنج توله داخل کرده
بنوشانند و وقت عصر زهر مهره سبزی یک ماشه در شربت انار یک توله بلیسانیده بالایش شربت نیلوفر دو توله در عرق زرشک ده توله دهند و غذا خشکه گیلانی مربای کرونده و انبه
و تمر هندی مقرر سازند و در شب سوم اگر بیهوشی پیدا آید و صبح بول احمر اقتم بود با اندکی هذیان همان وقت فصد باسلیق کنند و خون بقدر افراگیرند که همان وقت بیهوشی و هذیان از آن شخص
و یرقان و تپ بنصف باقی ماند پس شیره زرشک پنجماشه و تخم کاسنی و گل بنفشه و گل سرخ هر یک هفت ماشه آلو بخارا ده عدد در گلاب و عرق بید مشک و شاهتره و کاسنی
و بهار نارنج هر یک پنجتوله شربت بنفشه و لیمون هر یک دو توله نوشانند و غذا بدستور لیکن بعد تناول غذا دانه انار ولایتی دو حصه و انار کوهی یک حصه تنقل نمایند هر قدر
و بجای آب یخ یا شوره پرورده بنوشند و اکثر در شب به وزن زمزم و رقص لولیان خوش صوت و خوش آواز خود را مشغول دارند و دوا و غذا بدستور دارند و پیوسته نظر بر حوض پر آب سبز بین که اندر آن
ماهیان باشند بدارند که همین تدبیر بدون مسهل و تلیین مزاج در پانزده روز باصلاح آید و اگر فصد نکنند در مدت مدید بعد مسهلات قویه و دیگر تدابیر بمشقت تمام صحت گردد

علاج یرقان وبائی

باید که در روز اول رگ هفت اندام زننده و دوغ گاو در گلاب آمیخته بنوشانند بلکه در حوض پر کرده بیمار را در آن نشانند و تا بگلو باشد و تا دیر نشسته دارند که لرزه پدید آید
پس بیرون آورده در پنبه بپیچند و فرو دارند و این دوا دهند زهر مهره زرشک گرد سماق صندل سفید طباشیر خمیره صندل ترش یکتوله آمیخته بلیسانند و شیره زرشک و خیارین
و کاسنی و مغز تخم کدوی شیرین هر یک پنج ماشه آلو بخارا زرد آلو هر یک پنجعدد در گلاب و عرق بهار کرنه و کاسنی و گل نیلوفر هر یک هفت توله شربت انار و صندل هر یک دو توله از
صندل سفید بدوغ گاوی سوده پارچه تر کرده بر سینه و جگر نهند و نگذارند که خشک شود و بجای آب بدوغ یا عرق بهار و گلاب آمیخته اکتفا کنند و چون روز پنجم یا ششم
باشد پس اگر فصد نکنند که موجب هلاکت میگردد و غذا اسفاناخ و خرفه با دوغ دهند و وقت ظهر آب تربوز و ماء القرع با شربت نیلوفر نوشانند و تمر هندی و گلقند درین امر
از مجربات ست و تا هفته برین تدبیر ثابت مانند تا پنج یکدر دیس فرو هشتم ملین از مغز خیارشنبر و گلقند و تمر هندی و روغن بادام بدهند و روز نهم این تبرید دهند زهر
مهره طباشیر هر یک یکماشه و خمیره صندل ترش نه ماشه سرشته با شیره زرشک پنجماشه و کاسنی و مغز تخم تربوز و کدو هر یک سه ماشه شربت بنفشه چهار توله بنوشند و غذا
شلغم پالک خورانند و دوغ را موقوف سازند روز دهم مسهل دهند که دران ادویه تریاقیه بسیار باشد و بسا باشد که بعد از انفراغ مسهل احتباس بول پدید آید و شکم
نفخ کرده و هیچ تدبیر بول نگشاید و همان روز یا روز دوم بهلاک انجامد و همچنین بعضی را اسهال رقیق با حبس بول و فواق افتد و بروز سوم میرد و بعضی را
فواق فقط و بعضی را سختی جگر با تپ و اسهال خونی افتد پس بروز دوم هلاک میسازد و بسا باشد که عرق هم زرد آید و بهلاک انجامد کذا فی النبض الکبیر و اکثر مشاهده چنان آمده
که براق و عرق هم زرد گشته پس این چنین کسان هرگز ازین بلا خلاصی نیابند کذا فی المجسطی هر گاه در تعفن اخلاط چنین اتفاق افتد و یرقان قوی پدید آید که عرق و براق و پارچهای
پوشیدنی همه زرد گردد شیره تخم کاسنی دو توله در آب سبز و گلاب هر یک نه توله و عرق بهار کرنه سه توله برآورده نمک لاهوری دو ماشه سوده آمیخته مانند یعنی هفت مرتبه تقطیر
نموده بسرکه کهنه سه توله و یا مقطر یکنیم توله نوشانند و یا یک دسته برگ کاسنی سبز و چهارم حصه آن برگ ریحان سبز با نیم درم نمک طبرزد بخایند و هر وقت که تشنه شوند آب انار
مصوص یا گلاب یا از نبات شیرین یافته نوشانند و غذا قلیه کاسنی کاهو که دران بیخ مدبر افتاده باشد در روغن گاو پخته با آب لیمون و سرکه ترش کرده بدهند و اگر بعد شفا [illegible]
مورث یرقان گردد بی تپ گشنیز سبز هفت ماشه تخم کاسنی نه ماشه شب خیسانیده صبح مالیده صاف کرده فانید یا نمک طعام یکماشه انداخته لیمون کاغذی یکعدد افشرده
بنوشند و اگر غذا تمر پسند نیاید عوض آن خشک چند بکار برند اگر شیره تخم خرفه نه ماشه و رایج آورده نمک طعام یکماشه داخل کرده بنوشانند و غذا [illegible]

علاج یرقان بحرانی

اعانت طبیعت بر دفع صفرا بجلوس آب گرم و شربت سکنجبین تنها یا با شیرهٔ کاسنی نمایند و گویند که بهتر آنست که کار او بطبیعت گذارند و معالجه هرگز مشتغل نمانند لیکن از برای مدد طبیعت بر دفع ماده مریض را بحمام معتدل برند و یا در پاتابه آبزن بنشانند بگیرند گل نیلوفر و گل کاسنی و گل همیشه بهار و گل کدو و گل خطمی هر یک یک توله برگ خبازی برگ بید ساده برگ کاسنی برگ تمر هندی هر یک پاو آثار در آب بجوشانند و در دیگ کلان که آب او تا بگلو باشد بنشانند و در حالت نشستن در آبزن مدر بارده مانند شیرهٔ تخم کاسنی و شیرهٔ تخم خیارین و شیرهٔ مغز تخم کدوی شیرین هر یک نه ماشه سکنجبین ساده چهار توله بنوشانند و این نسخه بو یانند صندل سفید کشنیز خشک تخم کاهو هر یک سه ماشه آب کشنیز سبز آب عنب الثعلب آب بید ساده روغن گل روغن یاسمین گل ارمنی هر یک چهار ماشه سرکه مقطر یک نیم توله کافور دو ماشه بدستور مقرر نخلخه سازند و اندکی بهوای مسکن بر اگر بستر سازند و در روغنهای مفتحه که در قول مسیحی خواهند آمد بمالند و اگر بحران بد واقع شود و بیهوشی و هذیان و تپ و کرب و گرانی بدن زیاده گردد طمع از صحت مریض قطع باید کرد و لیکن بهر تسکین قارب بیمار هر چه در علاج سوء مزاج حار یا در جگر گفته شد بعمل آرند و جهت تبرید جگر و زهره قرص کافور یا شیرجات بزور بارده و شربت نیلوفر بدهند و جلاب مبارک ماده را بدفعات کم سازند شیخ الرئیس میفرماید که در یرقان بحرانی چون مرض نقصان پذیرد باید که در ان قصد علاج نفس یرقان نمایند بغسولات و مدرات منقیه و گاهی حاجت باسهال نیفتد و گاهی تنها حمام کفایت کند و اگر در بول و براز ایشان قلت رنگینی بینند بدانند که ماده در ان غلیظ است تنقیه آن بمعالجه غسولات و معرقات کنند و بقول مسیحی یرقان که بسبیل بحران در اکثر احوال باستعمال ادویه محتاج نشود و در علاج غسل بآب گرم شیرین و تمریخ بچیزی از روغنهای محلله مثل روغن بابونه و یاسمین و روغن شبت و روغن سوسن کفایت باشد و صاحب کامل گوید اگر یرقان از دفع طبیعت برای خلط صفراوی بسوی ظاهر بدن بر جهت بحران باشد صحت او سریع سهل بود و باستعمال حمام و ریختن آب نیم گرم بر بدن و تمریخ بروغن بابونه و شبت و ریاضت معتدل قبل استحمام و تغذیه بسکباج ماهی هار باد و بقول محمود شربت سکنجبین ساده ده درم آب کاسنی بست درم و غذا مزوره زرشک و مغز بادام نافع است و ایلاقی و جرجانی گویند که گاهی یرقان بر سبیل بحران بود و آن دو نوع است یکی آنکه ماده نضج یابد و طبیعت آنرا بسوی ظاهر در روز بحران دفع کند دوم آنکه طبیعت ضعیف شود و ماده بر آن غالب آید و بسوی ظاهر در غیر وقت بحران مندفع گردد و یرقان بحرانی را علاج نباید کرد و لیکن طبیعت را یاری بر دفع ماده تمامتر دهند و این چنان باشد که مریض را در موضع حار نهند تا مسام او کشاده گردد و سکنجبین وری که در ان تخم کاسنی و بیخ او و تخم کشوث پخته باشد بنوشانند و اگر بحران ردی باشد علاج آن بعلاج سوء مزاج حار جگر و علاج تپ و علاج یرقان که از تناول اغذیه و اشربه حاره افتد باید کرد و طبری گوید که گاهی کثرت صفرا و انتشار آن در بدن بطریق بحران و دفع طبیعت باشد و این بطریق تنقیه بود و اکثر این نوع با تپ باشد و گاهی بغیر تپ و در نادر بود پس اگر قبل السابع باشد بقول بقراط آن دلالت بر کثرت صفرا و ضعف طبیعت و غلظ ماده و عدم نضج آن کند و این علامت غیر محمود است و اگر بعد سابع ظاهر شود و نضج ماده نیز کند بحران محمود و شفای صاحب او سریع باشد پس اگر میان نهم و یازدهم ظاهر گردد نظر بحالی که مریض بران در هفتم بود باید کرد و اگر در ان روز محمود و مریض قلیل القلق باشد و در ان چیزی از علامات محموده مثل رعاف و عرق و انحلال محمود باشد دلالت بر بحران سخت محمود کند و آن در چهاردهم از یرقان پاک گردد و کم شود یا خفیف گردد و اگر روز هفتم مذموم بود و یرقان در نهم و یازدهم پدید آید بسوی قاروره نظر کنند اگر نضج باشد و در روز یازدهم یرقان شود بر سلامت و قرب زوال یرقان دلالت کند و اگر بعد چهاردهم حادث شود مع سلامت احوال مریض در ما تقدم و سکون مرض بر حال خود نه زیاده تر بسوی تغیر و صعوبت این محمود نیز باشد و علاج مذموم بعلاج تپ از نوشیدن ماء الشعیر و سکنجبین کنند و هرگاه قوت و نضج در قاروره و سلامت در حرکات مریض یابند حقنه و تنقیه یک دفعه یا دو دفعه باید کرد و بقراط درین موضع ذکر کرده که چون طبیعت در یرقان بعد هفتم و چهاردهم فرم کرده و اسهال صفراوی باشد مریض بر اندک مدت از یرقان پاک گردد و تعلیم هرگاه ازاله سبب یرقان کرده باشند ادویه منقی صفرت بدن و چشم بعمل آرند و از انجمله استحمام است و آبزن بطبیخ خاکشی و نشوق بسرکه کنند مرات متواتر در حمام و غرغره سکنجبین و آبیکه در ان فستقین پخته باشند و اشمام سرکه ترش و اکتحال بگلاب تنها یا با آب انار ترش برابر و اگر کفایت نکند بعصارهٔ اسفیوس مع شیر دختر یا بعصارهٔ شجرهٔ مریم یا عصارهٔ قثاء الحمار هر واحد مخلوط بشیر دختران و ایضا بعصارهٔ چقندر و عصارهٔ لبلاب یعنی او رق سعوط کنند و خوردن چقندر بسرکه مجرب است کذا کهربا و مروارید تبرشی ترنج و قند...

مثل عصارهٔ قثاء الحمار و عصارهٔ برگ حرف و عصارهٔ فراسیون یا عصارهٔ عرطنیثا یا عرطنیثا کوفته در شیر زن یک شب تر کرده صبح افشرده نیم گرم بچکانند
یا عصارهٔ بیخ رطبه بارتنق جوش خفیف داده قدری شکر آمیخته سعوط کنند یا عصارهٔ ترب با برگ کوفته و از عصاراتی که سخت گرم نیستند عصارهٔ سلق ست و العصارهٔ
سبز عصارهٔ حی العالم یا عصارهٔ اسپغول نهری ست و چون صرف سرکه استنشاق کنند و ساعتی بدارد و مریض در حوض حمام باشد این نیز علاج ست و همچنین اگر دران
شونیز کیشانه روز تر کنند پس صاف نموده سعوط و شم ازان نمایند تنها و ممزوج و از غیر عصارات نیست که بگیرند مومیائی ربع درم و سائیده بآب کشنیز و روغن بادام مساوی
ده درم حل کرده بدان سعوط کنند در حالیکه اندر آبزن یا حوض حمام باشند و گاهی بدان قدری سعتر فارسی خشک و اندکی سرکهٔ خمری آمیزند و آنا غسل نفس چشم مدام بگلاب
و بآب کشنیز و آب بلح نمایند **و از غسولات** برای اصحاب یرقان آبهائی ست که دران پرسیاوشان و شیح و مرزنجوش جعده و بابونه و اقحوان خاصته و خار خسک
و شبت که جوشانیده باشند و گاهی در یرقان از سبب حار ترشی ترنج داخل میکنند که آن شدید الجلاست بتقطیع خود برای هر رنگ و گاهی از زرنیخ
ضمادات میسازند و گاهی روغنها که بدان تمریخ نمایند مثل روغن اقحوان و روغن بابونه و روغن شبت و ایضاً روغن عقید انگور و روغن سوسن و غذای اصحاب
یرقان آنچه خفیف و لطیف باشد و دران تفتیح بود و شوربای ماهی ایشان را نافعست خصوصاً آنچه زیره در و ملطف باشد **صاحب شفاء الاسقام** مینویسد
که اگر با یرقان حرارت باشد آب عنب الثعلب و آب کاسنی یا آب انار بشکر شیرین کرده بدهند فقط تا چهارم روز علاج برفق نمایند و شربت پوست بیخ هندبا یا آب کاسنی
تنها یا با آب کرفس و سکنجبین ساده یا بزوری یا آب انارین و سکنجبین یا سکنجبین تنها یا شربت دینار یا آب بیاسین یا آب بید که دران شیرهٔ تخم خیار و تخم کاسنی و بادیان هر واحد
سه درم برآورده باشند بدهند و اگر طبع قبض باشد شربت آلو و شربت بنفشه و شیرهٔ تخم کاسنی و فتائل مسهله و حقنهای لینه نرم کنند و اگر علامات غلبهٔ صفرا ظاهر شود
اسهال بطبیخ هلیلهٔ زرد و آلو و تمر هندی و خیار شنبر نمایند و اگر قاروره بر غلظ ماده دلالت کند نضج آن بمثل طبیخ بیخ کاسنی و تخم کاسنی و خطمی و گاوزبان و اصل السوس
و زرشک که دران یک قبضه کاسنی غیر مغسول داخل کنند باید کرد و چون قاروره باعتدال بیاید اسهال بریوند در آب کاسنی نمایند اگر حرارت بود و اگر بلغم ممزوج باشد
خیار شنبر و غاریقون و هلیلهٔ کابلی و سقمونیا حسب مقتضای نوع ماده و سن و فصل دران مخلوط سازند و این مسهل برای صفراوی جید ست در آب شاهتره یکصد و هشتاد
درم آلو بخارای کلان ده عدد تمر هندی بست درم تخم بادرنگ و خیار و زرشک واحد سه درم غاریقون یکدرم بجوشانند تا نصف و بماند صاف نموده پانزده درم مغز خیار شنبر
و یکدرم روغن بادام و نیم درم ریوند داخل کرده بنوشند و این مسهل از املای استاد من ست ریوند یکمثقال حشیش غافث نیم درم باریک سائیده در شربت کاسنی و قدری آمیخته
بخورند و ایضاً استادی رحمه الله برای یرقان مرا این دوا میگفت تخم کاسنی بادیان تخم خیار هر واحد درم غافث نیم درم تخم کشوث ربع درم در عرق گاوزبان سه اوقیه
شیره برآورده سکنجبین ساده او قیه داخل کرده بنوشند و از مقیئات ترب در سکنجبین تر کرده با آب گرم بدهند یا عصارهٔ ترب با سکنجبین و نمک با آب گرم و استاد من گوید که چون
با یرقان سرفه شریک گردد احتیاط بسیار کنند بهر آنکه یرقان محتاج بمفتحات ست و سرفه را مفتحات مضرت پس طبیب رعایت جانبین نماید و باید که صاحب یرقان
لباس زعفرانی از قمیص و غیره بپوشد و بدان نظر کند و تعلیق کهربا نماید و تعلیق خرزهٔ یرقان که در آشیانهٔ خطاف یافته میشود نفع عظیم دارد و اکتحال آب ترنج مر
یرقان چشم ست و دوام جلوس در آبزن نافع ست بنا بر جذب ماده بسوی خارج بدن و اما اغذیه در ابتدا فروره انار مثل حصرمیات مزوره و نخلیات و زیرباجات مزوره
بسرکه و مزورهٔ انار دانه یا کاسنی بسرکه و شکر یا کاسنی مطنجن بروغن بادام محض بسرکه یا غیر محض یا کاهو بسرکه یا مویز بسرکه یا ماء الشعیر بشکر یا سویق بشکر
و مزورات بعضی از زرشک و ترشی ترنج و حماض و همچنین کاسنی کاهو مسلوق و کاسنی بری و کشوث رطب هندو و بعد ظهور نضج و تنقیه شوربای چوزهٔ مرغ مطبوخ با سرکه
یا با نارنج و مویز و بادام و سرکه یا بسرکه و کاسنی و شوربای ماهی خرد سفید رضراضی مطبوخ بسرکه و خوردن آن ماهی و انگیاب بر بخار آن هنگام پختن و کذلک ابتلاع آن
زنده و قرص ماهی جدی یا مصوص بگوشت ماکیان و دراج و ارانب ماست ترش و انار و شفتالو و کدو و خیار و عنب الثعلب و سکباج ماهی بطون گوساله و ادمان لحم بقر
عظیم النفع برای یرقان ست و یرقان سددی را زیرباجات بچوزهٔ مرغ و پیاز و نخود و لبلاب و بادام و کشنیز و نخود آب بسرمق و چقندر و ترب و کرنب نافع ست باید
که معالجه بقی نمایند بعد امتلا از ین اغذیه و بعد شرب سکنجبین و آب شبت بران و باید که از اشیای حاره و سریع الفساد مثل خربزه و شیر احتراز کنند و نان در سددی بالکل ترک نمایند
سوید هی از مغشوش و فول و غیر هما نقل کرده که شرب یکدرم کهربا با نبات و کذا عصارهٔ عنب الثعلب و اکل بقلاً آن خام یا پخته و کذا بیخ حماض در سرکه پخته یا بشراب بکثرت

مسهل یرقان

اکل آن و تخم آن بشراب یکساله و کذا تخم بقلهٔ یمانی و کذا افسنتین و کذا عصارهٔ لبلاب و کذا عصارهٔ غافث و سکنجبین بزوری با آب کشوث و کذا کبریت آب حل کرده یا
در بیضهٔ نیمبرشت و کذا عصارهٔ کمافیطوس یا طبیخ او و کذا عصارهٔ طرخشقوق یا طبیخ او و کذا مامیران چینی و کذا اغیار شنبر تنها و با آب عنب الثعلب و کذا طبیخ نخود مجرح
و کذا اسقولوقندریون با سکنجبین و کذا بخور مریم با سکنجبین و کذا طبیخ شجرهٔ مریم تمام سه روز متواتر و کذا ابشاک کوهی بشراب یکساله و اکل بسته کوفته بسرکه سرشته و شرب شاخ گوزن
سوخته در فلنجار و کذا الک با سکنجبین و کذا عصارهٔ کرنب بشراب یکساله و خوشبو یا تنها چهل یا پنج روز متواتر و سعوط بعصارهٔ فراسیون و شرب عصارهٔ ترب ده روز متواتر و تخم
آن و کذا فادانیا تنها یا یک مثقال از آن بچهار اوقیه آب گشنیز و کذا عصارهٔ پودینهٔ نهری و کذا اصبر با آب کاسنی و کذا عصارهٔ برگ اطراف نرم نعنع و کذا هلیله کابلی و کذا
حب کاکنج و کذا عصارهٔ نبات و تا هفت روز متواتر و کذا ابرزانوی اسپ و کذا سرگین بچه اسپ اول تولد آن بقدر باقلا و کذا اسم نیسوخته بعسل سرشته و کذا ابشاک گوسفند بحجم
سوده در شراب یکساله حل کرده صاف نموده و کذا ام با خور و کذا لادن و کذا جو بجندم و کذا خرنوب نبطی و کذا انار ترش و کذا ریوند و تخم کشوث هر واحد یک درم و کذا شکم
با آب طبیخ کشوث و کذا جگر خجل و کذا شحم خجل بسرکه و کذا احشای قریش بعسل سرشته و کذا طبیخ زرد چوب و کذا آشیانهٔ خطاف در آب تر کرده و کذا شیر بز خوردن
اسفاناخ بطور غذا و کذا جرم سیاه بن و امتصاص آب او و شرب ثالیجه و کذا هلیله زرد و کذا مرسیا اغریا و کذا خرزة البقر و اکل کرنب مطبوخ با کیان و کذا حجر یشب
و تعلیق کمات و تمریخ طلا و عصارهٔ صعتر سبز و شراب و حمام هر واحد نافع یرقان اصفر است و گفته که فرو بردن سه عدد ماهی خرد زنده بر نهار برای دفع یرقان تجربه
کرده ام و اکتحال گلاب بسرکه تند یا میل زجاج یا میل آبنوس برای ازالهٔ زردی چشم حادث از یرقان مجرب من است و اکتحال آب گشنیز سبز و سعوط طبیخ شحم حنظل نیز مزیل
زردی چشم است بعضی از متاخرین مینویسند که پسته خلال و مویز خلال و ادامت بر کاکنج یک مثقال و بعد تخم سرمق نوشیدن آب هندبا و عنب الثعلب هر واحد
مجرب است و اگر سپوس نخود چهار درم شب در آب تر کرده صباح زلال آن گرفته بقدری نبات شیرین کرده بنوشند نفع میکند و چون گوشت موش صحرائی خشک
کرده باریک بکوبند و بخورند نافع بود و اگر برگ حنا تا ده درم نرم کوفته در آب شب تر کنند و صبح آب صاف آن بنوشند تا یک هفته مجرب است و خوردن ماهی و دیدن آن
بالخاصیت فائده میکند و اگر آب برگ ترب کوفته بقدر یک پیاله بر آورده و ده درم شکر تری آمیخته نهار بخورند و غذا سه چهار درم تمر هندی در آب خیسانده صاف نموده
چهار درم شکر آمیخته یا خشکه تناول نمایند و برین منوال چند روز عمل کنند بجهت یرقان از مجربات حکیم جعفر است و نوشیدن شیرهٔ تخم کاسنی و تخم خربزه با سکنجبین
عسلی نافع بود و کذا یک بسته برگ کاسنی با دو درم نمک هر صباح تا یک هفته خوردن و اگر هلیلهٔ زرد پانزده درم تمر هندی سی درم آلو بخارا سی عدد عناب بیستان
گشنیز خشک گل بنفشه گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد یک کف جوشانیده با سکنجبین بنوشند اسهال بسیار آرد و یرقان در یک روز زائل کند و شکنبهٔ گاو بسرکه پخته خوردن
مفید است و اکتحال آب تمر هندی و برگ آن و یا زرشک یا گل باقلا یا ابن عبل و سعوط آب چقندر یا بیخ تیون و یا پوست بندق هندی و یا شونیز بشیر زنان
و ایضاً اکتحال بپوست ترنج سوده بمیل نقره و کذا دار فلفل هلیله زرد هر دو در سرکه سائیده و کذا زرد چوب و تخم جوز القی هر واحد مزیل زردی چشم است طبری
گوید که چون مرض زائل گردد و قاروره برابر سوی طبیعت خود در حال صحت عود کند و زردی چشم باقی ماند دوای مزیل آن بکار برند مثل اکتحال بسرکه مطبوخ و اکتحال
بسرکه و عصل السوس کوفته بیخته و شاخ گوزن و صدف هر دو سوخته و آبدی مر اکتحال آب باقی شور بسرکه میکند و حفظ مزاج علیل نماید تا متغیر نشود در پیدا
نکرد و این کحل مزیل صفرت عین بعد زوال مرض است ماهی یار با ضرخی صغار بر تابه مس سوخته و کهربا و هلیله زرد و دار فلفل مساوی سائیده مجرب پخته اکتحال
نمایند و بعض جرانیان این ابسر که تسقیه می نمایند تا از ان تشرح صالح کند پس خشک کرده در چشم میکشند و ازالهٔ بقیهٔ یرقان میکند و در کتاب خواص مذکور است که
خره سفید از سرگین سگ و زعفران مساوی سوده مزیل یرقان است و گویند که طالق و زبد البحر ازالهٔ یرقان از چشم بعد زوال مرض میکند حکیم شریف خان
در حاشیهٔ شرح اسباب مینویسند که تقطیر شیاف ابیض در شیر دختر یا سفیدی بیضه حل کرده نافع است بجهت تصفیهٔ چشم یا بیخول در آب کاسنی یا سفیدی رقیق بیضه دو تن
گل سرمه زده و خواب از بایین کحل اکتحال نمایند نسخهٔ آن همانست که در یرقان چشم مسطور شد و اگر ازین تدابیر فائده نشود تنقیهٔ سر بمثل حب قوقایا یا حب ایارج نمایند
بعده اکتحال بکحل معمول از هلیله زرد و دار فلفل در سرکه کنند نهایت کار الاقبالی و در یک روز کند و تجربه شده و علی ابن ربن گفته که عصارهٔ ترب و فرصاد از جمله ده
غنی میکند اطبای هند میگویند که اگر صندل زرد دقیقی ملاگیر گلاب یا آب پیه و دار هلد با آب سائیده هر یک چهار ماشه عسل هفت ماشه آمیخته بخورند غذا

دال خشکه سازند و تا یک هفته استعمال نمایند برای کلون یا و یعنی یرقان اصفر عجیب الاثر است و یرقان اسود را نیز مجرب نوشته اند و ایضاً گل حنا شش ماشه شب در یک آب
بخیسانند و صبح صاف نموده شربت لیمون پنج توله یا شربت انار میخوش آمیخته بنوشند که در یک هفته ازاله آن میکند و مجرب است و ایضاً انار سوخته یک توله پوست درخت نیب
سوخته یک توله در پیالهٔ آب شب خیسانیده صباح صاف کرده بنوشند و اگر بیخ گدباسه مساوی آورده سه قطعه کرده در ریسمان معصفر یعنی اصلاً نیم پخته گره بندند
و در گلوی مریض آویزند بالخاصیة نافعست و ایضاً مونگ سبز سه پاو در آب شب تر کرده صبح آب صاف آن بخورند غذا دال خشکه و یا پهلی ببول و سنگهاڑی
و آمله هر واحد دو دام نیم کوفته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند قدری شکر دران انداخته صاف نموده بنوشند و اگر گل ببول و نبات مساوی سائیده
نگاه دارند و صبح یک توله خورده باشند نافع بود و یا کنگنی هفت ماشه سائیده بشهد خورند غذا دال خشکه یا نبوله دو دام شب در آب تر کرده صبح سائیده آب صاف آن
گرفته یک ماشه نمک لاهوری داخل کرده بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز کنند و اگر ریشه گاوزبان دو دام در یک پاو آب بخیسانند و صبح آب صاف کرده بنوشند در یک هفته صحت شود
و یا دو سه برگ کسوندی یا دو سه فلفل گرد سائیده بنوشند و ایضاً این دوا برای یرقان اصفر و اسود نافع است ثمر چهال درخت پیپل ریزه ریزه کرده سه توله نمک کاذران
که آنرا ریه گویند سه توله هر دو را در یک نیم پاو آب شب بخیسانند و صباح آب صاف کرده بنوشند و نهایت تا یک هفته استعمال نمایند و آچار ترشی سرکه مقطر ساخته
خوردن مفید یرقان و صلابت طحال است و ایضاً گویند که از مجربات است آهک پان تا سه ماشه فلفل را کمیاشه در پاره پهلی پخته کیله نهاده بخورانند و بالای آن باقی
پهلی کیله بخورند و نوشیدن مطبوخ گلو نیز مفید یرقان است و گویند که نقوع پوست پیپل و برگ سپستان نیز مجرب است و اگر بندال شب در آب تر کرده صبح آب
صاف آن گرفته دو سه قطره در بینی چکانند زردی چشم سبز و بیشک گوسفند یا بعضی ادویه خوردن دافع یرقان است و اگر تونبری تلخ در آب سائیده از قدری
آب آن سعوط نمایند نافع بود و اگر هفت دانه شونیز بشیر عورت سائیده سعوط نمایند زردی چشم را که بعد دفع یرقان باقی ماند زائل کند و آب لیمون در چشم چکانیدن
نیز مفید است و چون گیاه گومه را از بیخ بر کنده کوفته آب آن در چشم کشند سود دهد و اگر کیری انبه در آب تلخ یا شوره پرورده و یا بغیر پرورده بر سنگ آهنی سوده در چشم کشند
در یک دو مرتبه دفع زردی چشم نماید و اگر کیری بهم نرسد انبچور خشک بکار برند و همچنین کشنیز سبز و خشک در گلاب و اگر کدوی تلخ را دو پاره نموده شب در شبنم بدارند و بامداد
چند قطره شبنم که دران جمع شده باشد در بینی بچکانند عجیب الاثر است و در بیاض والد مرحوم مرقوم است که گل پلاس خشک ده درم در ظرف گلی شب تر نمایند و صبح
مالیده صاف نموده شکر سفید ده درم آمیخته بنوشند جهت رفع زردی چشم مفید است و اگر بین پهل یک عدد کوفته شب در آب تر نمایند و صبح چون دو آب صاف گرفته
بنوشند قی و اسهال خواهد آمد و از یرقان نجات یابد و چون کدوی تلخ خشک را بشگافند در سر آن پرده که مانند پرده عنکبوت میباشد بر آورده نرم سوده اندکی
ازان سعوط نمایند یرقان اصفر را که چشمها و رخساره همه زرد شده باشد باخراج رطوبات زرد رنگ از بینی دفع کند و مجرب نوشته و اگر پهل کسهر یعنی بار بندال کوفته پخته
در پارچه بسته ببویند نافع بود و چون مغز تخم کدوی تلخ مساوی آن گرفته تا سه آن بکبریا با آب آمیخته دو سه قطره در بینی چکانند برای رفع زردی چشم مجرب است و خوردن
پوست بیخ بسکهپره با برنج ساٹھی آس کرده تا یک هفته نافعست و اگر مغز تخم توری تلخ یک عدد با بندال سوده دو قطره ازان در بینی اندازند بعد از دو سه گهڑی زرد آب
بسیار از بینی و دهان جاری شود و عقب آن درد سر و شقیقه بهم رسد و در آخر روز تپ پیدا شود و تا سه پهر این عرض بحاله خواهد ماند و هرگز نترسند که در آخر شب آفات
زائل خواهد شد و در دیگر روز شفا حاصل گردد اگرچه مرض کهنه بود و از مجربات حکیم نورالدین است و آنچه صاحب بقائی جهت یرقان مجرب نوشته نیست که باریک کدوی تلخ و سر آن بریده بآب
پر نمایند و تمام روز در آفتاب و شب در شبنم بدارند و علی الصباح دو قطره در چشم کشند و بعد از دو گهڑی پوست بابله و نبات سائیده بخورند و غذا دران روز خیرات با خشکه خورند

یرقان اسود

وآن تغیر رنگ بدن بسیاهی باشد و این را یرقان سندی نیز گویند و مخفی نیست که پیش ازین مسطور شده که یرقان سیاه بیشتر از طحال و گاهی از کبد می باشد
و بقول شیخ یرقان اسود طحالی را در وجه تکون او به یرقان اصفر از جهت تکون آن بسبب سده و مجری جز است تکون آن بسبب ضعف بعض قوی و قوت
بعض آن قیاس نمایند و یرقان اسود کبدی گاهی بسبب حرارت جگر باشد چونکه خون محترق شده سودا شود و سودا در بدن کثرت پذیرد و پیش اگر طحال
مجاری اعانت او کند او را تمام کرده و گاهی بسبب برودت جگر بود چنانکه خون غلیظ و سیاه گردد و گاهی این برودت با یبوست باشد و گاهی با رطوبت بود

گاهی بسبب اورام بارد و صلب باشد و اما یرقان اسود که بسبب جمیع بدن بود یا از شدت حرارت بدن باشد که خون را محترق و سودا گرداند و یا از شدت برودت بود
که خون را منجمد و سیاه کند مثل یرقان اصفر و اسود که سبب آن همه بدن باشد آن بسبب عروق منتشره در بدن بود و فساد استحاله خون بسوی او بر قیاس فساد استحاله خون بسوی
ماده استسقای لحمی باشد و اگر چه در انجا فساد ظاهر در کبد نبود بلکه در عروق تنها باشد و ممکن است که تقسیم یرقان اسود باین طریق نمایند که گاهی بسبب کثرت ماده و گاهی بسبب
احتباس آن بود بر قیاسی که در اصفر گفته شد و گاهی اتفاق افتد که یرقان اسود نیز بحران امراض طحال و مانند آن بود چون طبیعت بسوی نفض ماده بسبب مانعی غیر تامه
جلد راه نیابد بالجمله اسباب جزئیه یرقان اسود بر هفت نوع تقسیم کرده اند یکی سده مجرائی که مابین جگر و سپرز است پس سودا از جگر بسوی طحال نرود و با خون مختلط شده
در بدن سرایت کند دوم سده مجرائی که مابین سپرز و فم معده است پس سودا از طحال بفم معده نریزد و در سپرز بسیار جمع شده باز بجانب جگر رجوع کند و با خون در بدن ساری گردد
و رنگ بدن سیاه سازد سوم ضعف جاذبه طحال یا ماسکه آن یا هر دو و عجز طحال از جذب سودا پس سودا در جگر بماند و با خون آمیخته در همه بدن جاری گردد و رنگ بدن سیاه
گرداند بسبب ضعف قوت یا سوء مزاج باشد یا تولد ورم در طحال و ورم نیز از سوء مزاج و از سده خالی نباشد چهارم ورم حار یا صلب طحال و بدانسبب ضعف او از جذب سودا
و تنقیه خون از آن پنجم دفع طبیعت بطریق بحران امراض طحال ششم وقوع حرارت قوی در جگر حتی که خون را در جگر بسوزاند و سودا گرداند و چون آن با عضاء رود یرقان
سیاه آرد هفتم حدوث سوء مزاج بارد مفرط در جگر و بدانسبب انعقاد خون در منافذ آن و سیاه گردیدن آن و حدوث یرقان از آن **طریق تشخیص** این اسباب باید
که اولا دریافت این امر نمایند که یرقان اسود طحالی است یا کبدی بعده اقسام هر دو تشخیص نمایند چنانچه نظر کنند بسوی رنگ بعض که سیاهی آن شدید خالص است یا نه
اگر رنگ سخت سیاه بدون زردی باشد و براز و بول هر دو سیاه بود و گاهی در براز دردی سیاه بیرون آید و گاهی بول سالم بود و پوست شکم کشیده با درد و ثقل باشد و در
اکثر احوال طبع قبض بود و گاهی نرم گردد و هضم ردی بود و با خبث نفس و غم و وسواس بلا سبب باشد و گاهی عرق سیاه خارج شود یرقان اسود طحالی باشد پس اگر علامات
ورم حار طحال یافته شود و بیشتر بحران باشد و اگر اورام طحال صلابت در موضع آن معلوم شود از ورم صلب طحال باشد و اگر آثار ورم و صلابت مدرک نگردد و حال وجود ثقل و تمدد
در جانب راست یا چپ حدوث یرقان بتدریج دریافت کنند اگر ثقل شدید و دشواری خواب جانب چپ و ظهور یرقان بتدریج بیان کنند و بدن نحیف و نبض بطی
بود از سده مجاری باشد پس حال سقوط اشتها بتدریج یا دفعة و جانب ثقل بپرسند اگر سقوط اشتها بتدریج و ثقل بجانب راست گوید سده در مجاری مابین جگر و سپرز باشد و اگر سقوط
اشتها دفعة و ثقل در جانب چپ بیان کند سده در مجاری مابین طحال و فم معده باشد و اگر ثقل غیره نبود و با کدورت سفیدی چشم باشد پس اگر با سقوط اشتها بود از ضعف جاذبه
طحال باشد و اگر سودا قی و اسهال بر آید از ضعف ماسکه طحال باشد و الا حال تقدم امراض طحال و ظهور خفت و راحت بعد وقوع یرقان دریافت کنند اگر باشد بحران
امراض طحال بود و اگر رنگ سیاه شدید خالص نباشد و آفت در بول بود و در براز زردی بیشتر نماید و اول آفات در جگر ظاهر شده باشد و سائر اعراض سوداوی مراقی
ظاهر شود یرقان اسود کبدی بود پس اگر سیاهی خفیف مائل بزردی بود یرقان از حرارت و یبوست باشد و اگر سیاهی و زردی با سرخی مثل شقرت اندک بود از حرارت
و رطوبت باشد و اگر مائل بسبزی بود از برودت و یبوست باشد و اگر مائل با تدکن زردی شقرتی بود از برودت و رطوبت باشد و اسکندر گفته که یرقان اسود منذر باستسقای
زقی شدید الحرارة است و در اکثر دفعة عارض شود بخلاف اصفر **علاج** در طحالی سدی بعد فصد باسلیق از دست چپ آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق
با سکنجبین بزوری شربت دینار و هندبا منضج سودا کنند و بعده سفوف سودا استعمال نمایند و آنچه در سده جگر گذشت و هر چه در سده طحال بیاید بعمل آرند و اقراص و معاجین
قوی التفتیح بدهند قرص زرشک کبیر و قرص کبر نیز مفید است و ایضا مفتحات چون بادیان کاسنی بیخ آنها و عنب الثعلب گل سرخ و بادرنجبویه و اسطوخودوس
و ریوند چینی و افتیمون و مغز فلوس و گلقند بدهند و ملینات برای اخراج سودا نیز داخل کرده میشود و اگر قاروره سیاه و کفهای زرد و با ثقل باشد قرص زرشک صغیر چهار ماشه
کوفته بشربت انار شیرین تولهسرشته تناول نمایند بعد آن آب کاسنی سبز مروق ده درم شیره تخم خیارین شش ماشه شربت بزوری بارد سه توله نوشند باز شیره زرشک
شش ماشه افزایند چون تپ دیگر عوارض آن تخفیف شود منضج داده این سنبل هندی گل نیلوفر چهار ماشه آلو بخارا ده دانه تخم کاسنی خیارین کوفته هر یک شش ماشه عنب الثعلب پوست بیخ کبر
سنبل الطیب یک چهار ماشه سنای مکی نه ماشه جوشانیده مغز فلوس خیار چنبر گلقند دو توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه افزوده نوشند و تبرید شیره تخم کاسنی
شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه شربت بزوری دو توله یا قرص زرشک صغیر کوفته چهار ماشه آب کاسنی ده توله شیره خیارین شش ماشه شیره اصل السوس

شیرهٔ عنب الثعلب هر واحد چهار ماشه و گلقند دو توله و اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند و شربت کشوث و کذا اکما فیطوس هفت روز متواتر و شربت حصرم بدهند
و تخم حماض و حبه حبلی هر واحد نافع یرقان اسود ست غذا نخود آب شوربای گوشت بزغاله و مرغ دهند و اگر بسبب ضعف طحال باشد شیرهٔ تخم کشوث شیرهٔ انیسون
هر یک سه ماشه همراه گلقند و شربت بزوری خورند و قرص گل و قرص کبر و ریوند و مانند آن که مقوی طحال اند همراه همین دوا استعمال کنند و گل سرخ و فوفل
و افسنتین و مصطکی سائیده با سرکه و آب عنب الثعلب سبز بر طحال ضماد سازند و هرچه در ضعف طحال بیاید بکار برند و اگر بسبب ورم طحال باشد علاجش در اورام
طحال بیاید و اگر بطریق بحران باشد امداد طبیعت نمایند بشربت سکنجبین و استحمام آب شیرین و مالیدن روغنهای ملطف چون روغن بابونه و شبت و سوسن بر بدن
و جز آن که در علاج یرقان صفر بحرانی گذشت و در کبد هم احتراقی فصد باسلیق یا اسیلم کنند و تطفیهٔ حرارت جگر و اصلاح آن باشربه و اغذیه و اطلیه سرد
که در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار و در یرقان صفر غلیانی گذشت باید کرد و تبرید قرص زرشک صغیر سوده بشربت انار سرشته همراه آب کاسنی سبز مروق ده توله
سکنجبین ساده دو توله گلقند یکنیم توله و گاهی باضافهٔ شیرهٔ خیارین گاهی شیرهٔ زرشک نیز معمول ست و تنقیهٔ مواد محترقه بمسهل سودا و یا بمطبوخ افتیمون و شاهتره
و بماء الجبن نمایند و گل بنفشه و نیلوفر و سپستان و آلو بخارا و تمر هندی و غیره نیز درین نوع مستعمل ست و اگر بسبب سوء مزاج بارد جگر باشد و این نادر الوقوع ست علاج آن
بعلاج امراض کبد از سوء مزاج بارد که مذکور شد باید کرد **اقوال مهره** مسیحی گفته که از ادویهٔ مسهله در یرقان اسود هلیلهٔ سیاه و بسفایج و خربق سیاه و لاجورد و حجر ارمنی استعمال
کنند و در یرقان اسود طحالی فصد باسلیق و اسیلم از جانب چپ کنند پس اگر خون سیاه بر آید استخراج آن نمایند و الا فی الفور بند کنند بعد از ان بطبیخ افتیمون و بسفایج
و هلیلهٔ سیاه اسهال آورند و بگیرند افتیمون سوده پنج درم و با دو یا سه اوقیه سکنجبین ممزوج بآب گرم بخورند و اگر چهار درم افتیمون با یک مثقال غاریقون خورند افضل بود
و عصارهٔ بادیان و عصارهٔ برگ طرفا و ملعقه با سکنجبین بنوشند یا طبیخ پرسیاوشان و فوة الصبغ و نعنع مساوی بنوشند و در آفتاب نشینند تا تشنه شوند و سخت گرم گردند
بعده آب سرد بنوشند که آن عرق آرد و رنگ بحالت طبیعی رجوع کند و اگر در طبیخ پرسیاوشان نشانند خیلی نفع کند **شیخ** میفرماید که در طحالی نظر کنند اگر دلائل
امتلای دموی بسیار باشد فصد باسلیق الیسر و بعده اسیلم کشایند پس از ان بطحال و صلاح سدد آن و اورام آن و ضعف آن مشغول شوند و اگر سبب آن کثرت سودا
باشد بسبب چیزیکه از هوا و اغذیه تولید آن نماید چنانچه مذکور شد ایضا استفراغ آن بچیزیکه مخرج او باشد واجب ست و ازین قبیل ست طبیخ اسقولوقندریون
بطریق مذکور در قرابادین و بمرات بدان استفراغ نمایند و مطبوخ افتیمون باین صفت بگیرند هلیلهٔ سیاه و کابلی هر واحد ده درم شاهتره اسقولوقندریون بسفایج فقاح
هر یک پنج درم بیخ کرفس و بادیان هر واحد هفت درم خربق سیاه دو درم و در سه رطل آب بجوشانند تا ربع بماند و بران افتیمون پنج درم انداخته جوش خفیف دهند
پس صاف نموده با دو ثلث درم ایارج فیقرا بدهند همچنین حب متخذ از هلیلهٔ سیاه و افتیمون و نمک هندی و غاریقون و پوست بیخ کبر ست و بعد استفراغ ماده شیر شتر
بنوشانند و اگر یافته نشود ماء الجبن بتخذ بسکنجبین بزوری و اذخر و جعده و ادویهٔ طحالیه از اسقولوقندریون و از بیخ کبر و مانند آن بدهند و آبهائی که دران برگ طرفا

و بیخ آن جوشانیده باشند و آب برگ کبر و آب برگ تمر سکنجبین و کذا آب عنب الثعلب و آب کرفس اگر حرارت باشد و سکنجبین مطبوخ دران اسقولوقندریون
و برگ کبر و تمر طرفا و جعده و اگر در طحال ورم حار باشد باید که در مسخنات افراط نکنند و اگر دران سدد باشد مفتحات قویه مذکور در باب سدد کبد نیز درین نافع ست
و در باب سدد طحال و ادویهٔ مخصوص آن عنقریب ذکر خواهم کرد و اگر بسبب ضعف حادث در طحال باشد باید که بران محاجم بلا شرط نهند و ریاضت استعمال کنند
و ضمادات مقوی طحال مثل آنکه از افسنتین و قردمانا و فقاح اذخر و حاشا و قنطوریون و بیخ کبر هر واحد یک جزو و گل سرخ دو جزو و مقل یکنیم جزو و اشق هفت جزو یا ده جزو
ساخته باشند ضماد نمایند و هرگاه بشویند بسرکه کهنه که دران شبت و بورق و نمک و سداب و پودینه جوشانیده باشند بشویند و اگر سبب یرقان اسود حرارت کبد باشد
علاج جگر بمطفیات نمایند و اگر برودت باشد علاج تریاق کبیر خاصة و بادویهٔ معلومه برای آن باید کرد و اگر سبب آن جمیع بدن باشد اول تنقیه بکبد واجب
بعمل آید سپس آنکه عروق بعده بدن از ان منفعل گردد اما علاج نفس یرقان اسود چیزیکه علاج نفس یرقان صفر میکنند و بقوی تر از ان باید کرد **صاحب کامل** گوید
که اگر یرقان از جهت طحال باشد باید که فصد اسیلم از دست چپ کنند و اسهال بمطبوخ افتیمون نمایند و ماء الجبن باین سفوف دهند هلیلهٔ سیاه دو درم هلیلهٔ زرد
سه درم افتیمون غاریقون هر واحد درم نمک نفطی صبر هر واحد دانگ همه را باریک سائیده سه درم با هشت اوقیه تا یک رطل ماء الجبن بخورند و ایضا آب پودینهٔ نهری

مع بیخ طحال سکنجبین بزوری تا وقیه بر نہار سه روز بدهند و ایضاً آب برگ اثل مروق با سکنجبین بنوشانند و این هم نافع یرقان سوداوی است بگیرند گندش کبریت زرد و خو الصباغین
و اسقولوقندریون هر واحد پنج درم همه را باریک سائیده یکدرم با بیضه نیمبرشت آمیخته بخورند و ایضاً مویز منقی ده درم گل سرخ پنجدرم کبابه کوفته سه درم یکشبانه روز
در آب گرم خیسانیده یکرطل ازان بر نہار بنوشند و پنجروز یا یکهفته عمل آرند که نافع است و این هم از ازوئی گرفته ام که در یرقان میداد عدس مقشر باریک سائیده
دو درم با قدری آب بادیان و اندکی بول کودک نابالغ ناشتا بنوشند که نافع بمنفعت بین یافته ام و اگر در طحال صلابت باشد علاج طحال با دویه و ضماد که در
علاج اورام طحال خواهد آمد باید کرد و در باب غذا و غیره بدان تدبیر پردازد چرجانی و ایلاقی مینویسند که یرقان سیاه که از سپرز بود اول رگ باسلیق یا اسیلم از دست چپ بزنند
پس این دوا مسهل دهند هلیله زرد پانزده درم هلیله کابلی هشت درم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک شش درم برگ کبر اسقولوقندریون هر یک هفت درم خربق سیاه
دو درم بسفایج چهار درم مویز منقی بیست درم آلو بخارا بست عدد تمر هندی ده درم افتیمون پنجدرم همه را بجوشانیده صاف نموده هفتاد درم با یکدرم ایارج فیقرا
و نیم درم غاریقون و یکدرم تربد بدهند و این مسهل چند کرت باید داد و بعد ازان ماء الجبن که سکنجبین افتیمونی ساخته باشند بکار برند و اگر حاجت باید در هر چند روز
این سفوف هلیله خورند هلیله زرد سه درم هلیله کابلی دو درم افتیمون یکدرم ایارج فیقرا نیم درم نمک هندی یکدانگ این یکشربت است بقدر حاجت و قوت
در اوزان ادویه کم و زیاده کنند و این سکنجبین درین علت سودمند است بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر هر یک ده درم انیسون افتیمون جعده و دانه کبر و کزمازج
و اسقولوقندریون تخم کرفس بادیان هر یک پنجدرم همه را در سرکه بجوشانیده صاف نموده ازان سرکه سکنجبین سازند و هر بامداد یک وقیه با آب بادیان و آب برگ کبر و آب برگ
کبر و آب برگ ترب آمیخته بدهند و شیر اشتر با هلیله سیاه و افتیمون و غاریقون و نمک هندی بقدر قوت مریض سودمند بود و اگر مزاج گرم باشد یا تپ بود آب
عنب الثعلب یا آب کاسنی با سکنجبین بدهند و غذا مصوص بسرکه و کرفس و کاسنی و نوارد از گوشت بزغاله و کبر بسرکه پرورده سازند محمود گوید که در سددی فصد اسیلم
از دست چپ کنند و هر صبح جلاب از اصل السوس مقشر کوفته و تخم کاسنی و پوست بیخ کاسنی هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره زیرباج
بسرکه کهنه سازند و یا بگیرند سنای مکی پنجدرم و تخم کاسنی سه درم و پوست بیخ آن پنجدرم و شکر سفید ده درم در سه اوقیه آب بپزند تا یک وقیه باقی ماند معجون نجاح
پنج مثقال دران حل کرده بنوشند و یا ماء الجبن سه اوقیه با این سفوف دهند هلیله سیاه هلیله زرد هر واحد سه درم افتیمون یکدرم غاریقون نیم درم بسفایج نیم درم کوفته
بیخته شربتی سه درم و یا آب پودینه جبلی ده درم با شکر سفید ده درم بنوشند و یا آب برگ اثل سه اوقیه و شکر ده درم بدهند که آنرا خاصیت عظیم در ازاله یرقان
اسود است و اگر از ضعف جاذبه یا ماسکه طحال بود صرف عنایت بتقویت امر طحال نموده بنوشیدن هر صباح سکنجبین بزوری بگلاب کنند و غذا مزوره زیرباج بحوم
ماکیان و تیهو یا حملان دهند و گل سرخ و فوفل افسنتین مقل مصطکی هر واحد سه درم کوفته و مصطکی و مقل که اخته آمیخته بر طحال ضماد کنند خجندی و صاحب مغنی
و غیره مینویسند که در یرقان اسود سددی فصد اسیلم و تنقیه بدن و تفتیح سدد و سکنجبین بزوری و امثال آن و ماء الاصول و شربت آن کنند و اسهال بمطبوخ سنای مکی
و هلیله کابلی هر یک سه درم تخم کاسنی دو درم پوست بیخ آن سه درم معجون نجاح پنجدرم نمایند و ماء الجبن با سکنجبین بنوشند و سفوف که نسخه آن در قول محمود گذشت
نافع است و اگر سبب آن شدت حرارت جگر باشد فصد اسیلم و باسلیق ایمن کنند پس استفراغ خلط سوداوی بمسهل هلیله زرد و هلیله کابلی و سنای مکی و افسنتین رومی
و گاوزبان و بسفایج و افتیمون هر یک سه درم تخم کاسنی تخم کشوث پوست بیخ کبر بنفشه پرسیاوشان هر یک پنج درم شاهتره پنجدرم جوشانیده صاف نموده مغز خیارشنبر
بست درم ترنجبین بست درم حل کرده و یکدانگ حجر ارمنی آمیخته صباح بنوشند و آب برگ طرفا و آب برگ کبر و آب برگ ترب و آب عنب الثعلب نافع است و غذا
کاسنی و سرکه و بعد تنقیه چوزه مرغ مطبوخ بسرکه دهند و برای یرقان اسود ماء الشعیر شربت اصول و تنقیه بمطبوخ افتیمون بدون هلیله کنند و یا افتیمون مطبوخ دو س
غاریقون ریوند حجر ارمنی مغسول هر واحد نیم درم بروغن بادام چرب کرده بعسل خیارشنبر سرشته استعمال کنند و معجون مفتح مفید است بعضے از متاخرین مینویسند
که اگر تمر هندی بقدر پنج شش توله شب در آب خیسانیده صبح آب لال آن بدون مالیدن بنوشند تا سه روز و روز چهارم مقی قوی دهند باین نوع که سنا آل شب
شب در کیپا و آب تر کرده صبح صاف نموده بنوشند و قدری نخود بریان بالای آن بخایند اگر در محل آن درنگ شود بقدری نمک آب گرم مدد کنند و بعد از
تا چهار پنجروز سفوف سنا و بادیان و قند سفید هر یک سه ماشه بدهند در ازاله یرقان اسود از مجربی مسموع است و بقول انطاکی تنقیه طحال و تفتیح سدد آن و فصد اسیلم

یا باسلیق کنند و کشوث و خولان بخورند و مروارید و مرجان سوخته مجرب ست و قرص ورد و معجون مغنی را درین باب خاصیت عظیم ست و حکیم عابد گفته که آنچه درین علت
بغایت قاطع ست آنست که ریوند را در آتش یا چکنشتی بسوزند مثل او زرد چوب اکبرابادی بریان کرده بگیرند و هر دو سائیده سه درم با آب سرد بخورند که این
مرض سوداوی را در بدن نمیگذارد و اکتحال بسب سوده چند روز در ازاله رنگ سیاه از چشم مجرب ست بطبری گوید یکنوع یرقان حادث میشود بسبب انسداد طریق مابین مراره و کبد یا انسداد طریق
مابین طحال و کبد بود و چون این هر دو سده حاصل شوند مراره صفرا را جذب نکند و در خون جگر بیامیزد و در عروق بطریق غذا نافذ شود و اعضا بدان اغتذا کنند
و برنگ آن متشکل گردند و کذلک اگر طحال اخلاط سوداویه جگر را جذب نکند در جگر باقی ماند و با خون مع صفرا مختلط گردد و در عروق نافذ شود و هرگاه صفرا و سودا
مختلط گردد و در عروق بسوی جمیع بدن نفوذ کنند بدن زرد و سیاه گردد و زردی در سیاهی رنگ اهل سند ست و ازین جهت این نوع را سندی نامند پس اگر
سده منحل نشود و جگر ممتلی نگردد و احتمال اجتماع سودا و صفرا در خود بسبیل دوام نکند و درین هنگام حمیات صعب برادوار مختلف پیدا شود و گاهی کبد ورم کند و صلب
گردد و همچنین طحال بطریق عدم غذا و وصول صفرا بسیار و این نوع گاهی با صلابت کبد و طحال هر دو باشد و گاهی با ورم در جگر و سپرز و گاهی از سوء مزاج در عروق و کبد
و ورم بود و شدید الخطر آنست که با تپ باشد پس اگر با تپ بود علاجش آنست که اگر مریض متحمل باشد و قوت و زمان و وقت و مزاج و سن مساعدت کند فصد
باسلیق و حل طبیعت با نضج الکنند بگیرند حشیش غافث اسقولوقندریون مساوی و هر دو را در آب بجوشانند بعده بقدر شربت ازان پانزده درم فلوس خیارشنبر مالیده
بنوشند و یک شربت یا دو استعمال کنند اگر قوت احتمال آن نماید و لزوم شرب ماء الشعیر سکنجبین معمول از سرکه عنصل بزوری کنند اگر احتمال آن وقت و مزاج و بلد کند فالا سکنجبین
از سرکه عنصل و بلا بزور ساده بدهند و ایضاً اگر با تپ باشد این قرص بماء الشعیر و سکنجبین بدهند اسقولوقندریون کوکب الارض افسنتین هر واحد دو درم تخم کرفس
و بیخ عرطنیثا و بادام تلخ و زوفای خشک و سیاوشان هر واحد یک درم و نیم عصاره زرشک عصاره غافث هر واحد ده درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر واحد ده درم
مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هر واحد پنج درم زعفران نیم درم تخم کرفس اسارون فطراسالیون تخم تخمنکشت هر واحد دو ثلث درم کافور سه طسوج
صندل سفید مقاصری و نشبه خراسانی معروف بکدر هر واحد سه درم کوفته بیخته با آب کاسنی سرشته بوزن یک یک درم قرص سازند و یک قرص با پانزده درم سکنجبین
و چهل درم ماء الشعیر بخورند و حل طبیعت بشربت هلیله که روفس ذکر کرده باین نسخه باید کرد بگیرند هلیله سیاه پنجاه درم هلیله زرد مثل او کوفته در ظرف چینی کرده
بیران بیست درم زوفای عتری و پانزده درم اصل السوس کوفته انداخته و آب در حل کرده بچهار روز در آفتاب بدارند بعده آب صاف کرده پنج رطل صغیر ازان
وزن کرده بجوشانند تا نصف بماند از آتش فرود آورده دو رطل شکر داخل کرده شب بگذارند پس بجوشانند تا بقوام غلیظ آید و هرگاه اراده تلیین نمایند در آب
کاسنی مروق شصت درم این شربت هفت درم حل کرده بنوشانند که اخراج اخلاط سوداوی نماید و غذا در جمیع این ایام صرف مزوره زیرباج [illegible]
آن و اگر مغز خیار بسیر که بخورند جایز ست و بعض حرابیان ذکر کرده اند که اصطباغ بسرکه عنصل نافع برای این نوع ست و هرگاه اعراض تپ قوی شود و آثار
تپ قوی گردد معالجه تپ خاصه نمایند و هرگاه یرقان قوی شود و تپ ضعیف گردد به معالجه یرقان زیادت کنند و هرگاه هر دو مساوی در مقدار بود در علاج
هر دو مساوات نمایند و هرگاه قوت یابند و عرضی مانع فصد یافته نشود فصد باسلیق کنند و اگر زوال یرقان مشکل شود و تپ زائل گردد علاج کنند تخم سرمق سوده
و تخم ترب اندک کنندش که مقدار او بوزن طسوج باشد که این علاج اکثر سده را میگشاید و یرقان را زائل میکند و هرگاه طبیعت محموم که بدان یرقان سندی
باشد متحلل گردد و مقدری خون در اجابت اید بی شک هلاک گردد و بعلاج آن مشغول نشوند و تضمید طحال صاحب این نوع که با تپ باشد بسرکه که دران زوفا
و فطراسالیون و کرفس مرم جوشانیده باشند باید کرد و تضمید کبد چون در انجا تپ باشد با آب حماض و آب سیب بخورش و بیست جوز سفید و قابض عصی الراعی
و اندکی سرکه و کعک مسحوق و قصب الذریره و روغن به نمایند و اگر یرقان بغیر تپ باشد امر او سهل تر و علاج او ممکن تر و صاحب او امیدوار تر ست و علاجش
درین هنگام فصد باسلیق ابطی و حل طبیعت باین حب بود نسخه آن افتیمون افسنتین رومی هر واحد دو ثلث درم هلیله سیاه و کابلی هر واحد یک درم عصاره غافث
ریوند چینی هر واحد پنج دانگ کندش سه طسوج مازریون مدبر بسرکه سه طسوج خربق سیاه مدبر بشیر تازه نیم دانگ محمودی انطاکی مشوی دو دانگ و نیم عصب سقوطری دو درم
زعفران دو دانگ همه را سائیده با آب بیخ عرطنیثا و ترمس تلخ مطبوخ آمیخته مثل فلفل حب سازند شربتی مثقال و ربع با آب بادیان و بابسه شربت ازین بخورند

نسخهٔ قرص

نسخهٔ شربت هلیله منسوب به روفس

نسخهٔ حب

وا قرص غافث یا ریوند و زرشک و قرص ورد و مساوی ساییده مرتب سازند و ازین قرص با سکنجبین ابن سرکه بخصوص اصول و بزور بخورند که این بالغ النفع و کافی است و تصفیه طحال از اشق
منقوع در سرکه کنند و تکمید بلبلاب مغلی در سرکه که دران اشق و انجیر و بیخ کبر و جاشا و حماما و جعده و فطراسالیون و تخم کرفس بستانی جوشانیده باشند باید کرد و در کبد این ضماد کنند ناردین
دو درم سنبل مصطکی هر یک دو دانگ مغز بادام تلخ پوست و خل پسته مغز خشک ساییده با آب کاسنی و کرفس بکار برند و این وقتی است که تب نباشد و چون تب شدید و بران از بعض
استدلال کنند اما از قاروره استدلال بران ممکن نیست و این نوع گاهی مشکوک فیه بود پس طبیب نمی فهمد که آن از سده طحال است یا از سده میان کبد و مراره و میان کبد و طحال
و طبیب حاذق بران از سه جهت استدلال نماید یکی آنکه بسوی قاروره نظر کند اگر بصورت مسفنج زعفران مخلوط باشد بداند که سده در دو موضع است و اگر سیاه محض دیده شود
و سیاهی ظاهر بود و زردی ظاهر نباشد بداند که سده در طحال است دوم آنکه بسوی براز نگاه کند اگر زردی با سیاهی هر دو دران معلوم شود بداند که سده در هر دو موضع است
و اگر سیاه بود و زردی دران نباشد مگر بمقداریکه در اهل صحت هنگام عود است هضم بود بداند که سده در طحال است سوم آنکه بدن او را [illegible] اگر چه [illegible] آثار سیاه
ظاهر پس سده در طحال بلاشک باشد و اگر سیاه مایل بزردی نماید بداند که سده در دو موضع است و تب لازم باضطرار بود پس اگر سده در کبد باشد از تب حاد ضعیف بود بدن
و قلق شدید لازم است و اگر سده در طحال بود و در کبد نباشد باضطرار بادی تب نبود و انتفاخ [illegible] و افکار مختلفه باشد و برین استدلال که سابق گذشت اعتماد نماید
و اهل حران را درین نوع علاجی است مخصوص بیخ آن تریاقی است که برای جمیع امراض کبد [illegible] اند و حسب مزاج انسان و بلد و سن گاهی با آب کرفس
و گاهی بماء الاصول میدادند و ابو ماهر آن تریاق را بماء الاصول در جمیع امراض کبد بسیار تجربه [illegible] مگر آنکه مرض بسیار حار و تب لازم بود [illegible]
[illegible] خاریشت و سحم را سوخته با اندک کرفس و شبت هر دو پخته شوربای آن بمریض می نوشانیدند و مرض زائل میشد و [illegible] را این نوع یرقان بغیر تب
حادث شده تا پنج سال باقی ماند و معالجه مشکل گردید شخصی بخوردن کبریت سوده با مغز بادام تلخ او را اشارت کرد و این آنچه بود و مرض او بکلی زائل شد و کبریت را
در معالجه این نوع [illegible] کتاب [illegible] ذکر کرده و در رفس گفته که نوع سلیم آن نیست که دران خصیه مریض سهم نکند و براز او متغیر نگردد و ردی آن نیست که او با طبیعت [illegible] طحال
و تب پیدا شد و بقراط ذکر نموده که یرقان سود و [illegible] قبل از چهارم روز ظاهر شود مریض در هشتم میمیرد و اگر قبل از هفتم پدید آید در یازدهم هلاک شود و درین خلاف کثیر است که در امراض حاده [illegible] کرده ام

یرقان اصفر و اسود

شیخ میفرماید که گاهی هر دو یرقان باهم جمع شوند یا بسبب آنکه صفرا منتشر و خونی را که در بدن مختلط باشد احتراق عارض شود و سودا گردد و دو خلط مرکب شوند یا بسبب
آنکه در هر دو جانب یعنی جانب کبد و مراره و جانب طحال آفت افتد و بعض شراح قانون مینویسند که گاهی دو یرقان مجتمع میگردند چنانکه اولا یرقان صفر عارض شود
بعد ازین صفرا بعض محترق گردد و مقدری خون با وی آمیزد و آن سودا گردد و یرقان سود ازان حادث شود و یا باین طور که در بدن صفرا و سودا کثرت پذیرد و هر واحد از آن
هر دو بسوی ظاهر بدن مندفع گردد و بعده هر واحد ازین دو قسم یا سبب آن واحد بالشخص یا بالنوع بود و یا چنین نباشد و اول چنان بود که هرگاه حرارت عارض شود و [illegible]
صفرا تولد کند بعده هرگاه فعل او داشته ادکند بدوام ملاقات او بالمنفعل سودا با احتراق پیدا گردد و ثانی چنان باشد که چون حرارت ضعیف عارض شود صفرا ابتدا
و درین هنگام سده در مجرای مراره و سده در مجرای طحال عارض گردد و بدین راه دو یرقان از نوع واحد از سبب که آن سده است عارض شود و ثالث چنان بود که
سخونت کبد را عارض شود صفرا تولد کند و مجرای طحال را سده عارض گردد و سودا کثرت پذیرد و چون حدوث دو یرقان در وقت واحد بود و حدوث صفرا اول [illegible] سبب حدوث
[illegible] نسبت بسودا و چون یرقان مجتمع شوند گاهی یکی ازان شدید الظهور باشد و گاهی هر دو متساوی باشند و در اکثر اصفر در زمان اندک عارض شود و سودا اندک اندک در زمان بسیار
بهم آنکه اکثر صفرا [illegible] کثیر و فجه پیدا شود و درین هنگام ممکن است که دفعة بسوی ظاهر بدن متحرک گردد و علاج بقول شیخ هرگاه هر دو یرقان مجتمع شوند و امتلا باشد ابتدا
بفصد [illegible] از هر دو دست فصد کنند یکبارگی و یا میان هر دو فصد فاصله چند روز کنند و در تدبیر هر دو یرقان جمع کنند و مطبوخی که دران افسنتین و افتیمون [illegible] شده باشد
و آبهای برگ [illegible] اوقیه آب عنب الثعلب اوقیه آب برگ کبر دو اوقیه جمع کرده همه را بجوشانند و ده درم خیارشنبر مالیده و دو ثلث درم ریوند [illegible]
زعفران [illegible] نوشند بعده دو روز صبر کنند و بعد ازان ماء الجبن با سکنجبین بخورند و اما اغذیه در جمیع یرقان [illegible] معلومه و ماهی [illegible]
و شوربای چوزه مرغ فربه داد و بقول کاسنی و کرفس و [illegible] و کبر مخلل [illegible] گویند که میان هر فصد باسلیقین یا باسلیقین فاصله سه روز دهند و مطبوخی که بهر استفراغ صفرا و سودا

مخصوص است اسهال آورند و آنجا که سودا زیاده باشد بتدبیر طحال بیشتر توجه کنند و آنجا که صفرا غالب بود معالجت جگر اکثر نمایند و اگر در نسخه آبهای مذکور روزی چهار شنبه
بست درم کنند و ترنجبین بست درم و گلقند ده درم و روغن بادام ده ماشه افزایند و در ادویه مسهل و غاریقون یکدرم اضافه کرده در سکنجبین بزوری پنج درم آمیخته بخورند
و بالاش بیخ ابنوشند بهتر بود و نوشیدن شربت دینار جامع و در تدبیر نست ابو سهل گوید که اگر یرقان مرکب از صفرا و سودا باشد و حدوث او از فساد کبد و طحال هر دو بود فصد
باسلیق از دست چپ کشایند خصوصاً اگر بدن متحمل فصد باشد بعده اسهال باین مطبوخ نمایند هلیله زرد بست درم هلیله سیاه و کابلی هر یک پنج درم بیخ کرفس و بادیان هر یک
هشت درم شاهتره هفت درم ثمر کبر اسقولوقندریون هر واحد پنجدرم خربق سیاه سه درم بسفایج چهار درم مویز منقی بست درم آلو بخارا سی عدد عناب بست عدد تمر هندی
بست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند افتیمون پنجدرم انداخته بمالند و یک رطل از آن صاف کرده با دو درم ایارج فیقرا و مثقال غاریقون بنوشند و اگر تب و
حرارت مفرط باشد آب عنب الثعلب و تخم کاسنی و کشوث و آب بادیان و آب اطراف غرب و آب برگ ترب و آب برگ کبر و سکنجبین بدهند و اگر حرارت نباشد شیر اشتر مقدار
بمطبوخ مذکور دهند و بگیرند این شیر با هلیله سیاه و افتیمون و غاریقون و نمک هندی و اگر اتفاق شیر نشود ماء الجبن با این ادویه بدهند و با ماء الجبن سکنجبین معمول از بیخ کبر
و شطرج و بادیان مرتب سازند و غذا چوزه مرغ معمول بسرکه و کرفس و تخم جبدی مطبوخ بسرکه و کبر مخلل و سکنجبین معمول از عسل و سرکه کبر کنند اسمعیل جرجانی وصف گوید
که اگر یرقان هم از سپرز بود و هم از جگر اول فصد باسلیق کنند بعده مسهل باین مطبوخ دهند هلیله زرد ده درم هلیله سیاه هفت درم افتیمون پنجدرم مویز منقی پانزده درم بیخ کبر
بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک پنجدرم آلو بخارا بست دانه تمر هندی پانزده درم سنا پنجدرم همه را بدستور معمول بجوشانند و صاف کرده هفت تا ده درم
فلوس خیار شنبر در آن حل کرده با یک درم ایارج فیقرا و نیم درم غاریقون [illegible] بدهند و بعد از این ماء الجبن [illegible] آب کاسنی و [illegible] آب عنب الثعلب [illegible] آب برگ ترب و آب برگ کبر هر واحد
یک نیم اوقیه آب برگ کبر اوقیه جوشانیده صاف نموده ده درم فلوس خیار شنبر حل کرده بدهند این سکنجبین بجا سودمند است تخم کاسنی تخم کرفس شونیز انیسون بیخ بادیان بیخ کاسنی مقشر
کرفس [illegible] در سرکه جوشانیده از آن سرکه سکنجبین سازند و این ضماد نافع بود [illegible] اطراف انگور خشک هر یک [illegible] درم گل سرخ بست درم [illegible] هشت درم خطمی پانزده درم
[illegible] ده درم [illegible] بست درم زعفران پنجدرم سنبل الطیب [illegible] اکلیل الملک [illegible] مصطکی [illegible] ده درم [illegible] بسرکه حل کرده
موم [illegible] صلابة نماید [illegible] طحال اکثر نمایند اگر حرارت بیشتر باشد علاجات جگر را بیشتر کنند

سوء مزاج طحال

بدانکه در طحال جمیع انواع سوء مزاج بسیط و مرکب مثل سائر اعضا حادث میشود و طریق تشخیص سوء مزاج [illegible] آنست که اولا از مریض حال کثرت تشنگی و سوزش
در جانب چپ بپرسند اگر اقرار آن کند پس نظر کنند اگر قاروره و براز سرخ مائل بسیاهی باشد و نبض مختلف در سرعت و بطوء و رنگ چهره زرد و تیره و سوء خلق و گرمی ملمس و
و سقوط اشتها و لاغری بدن بود سوء مزاج حار طحال باشد و اگر قاروره با وجود سرخی صاف بغیر رسوب بی نضج بود و با آن قبض طبیعت و گرمی قدمین و ساقین باشد و نبض
مرکب از سرعت و صغر و مختلف غیر منتظم بود سوء مزاج حار یابس طحال باشد و اگر اقرار تشنگی و التهاب نکند و ملمس بارد بود و حال اشتها و هضم بپرسند اگر سقوط اشتها و قلت هضم بیان
کنند و با آن کثرت قراقر و آروغ و آب دهن بود سوء مزاج بارد باشد و الا مس طحال کنند اگر لینت آن و ثقل در آن باشد و با آن ترهل بدن و سیاهی آن و زبان مائل بسفیدی و سرخی
بود و در قاروره سیاهی نباشد و غلظ نبض و بعضی هضم بود سوء مزاج رطب یا حار رطب طحال باشد و اگر صلابت طحال مدرک شود و با آن نحافت بدن و سیاهی آن و صفای بول
و قبض طبع و فزع و غم بود سوء مزاج یابس طحال باشد و اگر آثار سوء مزاج بارد و رطب هر دو یافته شود سوء مزاج بارد رطب طحال باشد و گویند که قلت عطش و بیاض قاروره
مع غلظ یا مائل بسبزی و تیرگی و [illegible] و غثیان و فرط اشتها از سوء هضم و بطوء نبض مرکب با تراخی نیز نشان سوء مزاج بارد رطب یا بارد یابس است و صلابت طحال و غلظ او تابع سوء مزاج
بارد یابس میباشد و اگر با ثقل و تمدد آن موضع یا تیرگی یا تهیج یا پری و زرد آن مع صلابت و علامات غلبه خلطی باشد سوء مزاج مادی بود و الا ساذج علاج کلی بقول شیخ علاجات سوء مزاج
طحال قریب بعلاجات کبد است و محتاج باودیه قوی تر و نافذ تر بود و حیله برای نفوذ آن بچیزی [illegible] نمایند و بچیزی که حفظ قوت بر آن نماید [illegible] فعل خود کند و مجندی گوید که
مطلق سوء مزاج طحال را نافع بود دانست کبرک سپید و در سایه خشک کرده بسایند و هر صبح دو درم از آن با شکر طبرزد بدهند و اکل و شرب در قدح معمول از چوب طرفا مفید و گندم
گندم در سرکه جوشانیده و ضماد آن ترکرده بر موضع طحال بستن شدید النفع است و کذا پوست بیخ کبر و افتیمون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته خوردن نافع

علاج سوء مزاج حار طحال

در سائر تبدیل مزاج کنند بسکنجبین ساده چهار توله و عرق کاسنی و مکوه هر دو هفت توله و اگر حرارت در مزاج زیاده بود شیرهٔ خرفه نه ماشه اضافه نموده بنوشند و غذا یا ماش و نخود آش
مقشر بسرکه ترش کرده با برنج دهند و در بادی فصد باسلیق و اسیلم از جانب چپ کنند و آب کاسنی و عنب الثعلب مروق هر یک هفت توله با سکنجبین لیمونی چهار توله دهند
و آب برگ بید با سکنجبین نیز مفید و بهر تلیین مطبوخ هلیله و مغز فلوس و مطبوخ افتیمون فواکهی مانند آن بکار برند بعده اگر حرارت زیاده بود جهت تعدیل مزاج قرص طباشیر ملین
یا این قرص کافور اسقولوقندریونی همراه آبهای مذکوره و شربت بزوری بارد و امثال آن و یا با سکنجبین بقطری و گلاب و عرق کاسنی استعمال نمایند بگیرند گل سرخ چهار درم
طباشیر مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم ریوند چینی اسقولوقندریون هر واحد یکنیم درم زعفران یکدرم کافور نیم درم کوفته بیخته با آب بید یا کاسنی
سرشته قرص سازند و باضمدهٔ بارده مثل آرد جو و برگ طرفا و کشنیز سبز بسرکه آمیخته و مثل لبلاب بسرکه پخته و آرد جو سرشته تضمید طحال کنند و سبوس بسرکه جوشانیده و یا انجیر
بسرکه پخته طلا کردن نافعست و غذا قلیه بچه بز با سفاناخ و چقندر پخته و بآب لیمون کاغذی و سرکه ترش کرده بنان دهند و در حرارت ساذج تبرید و تعدیل کفایت کند
و بفصد و اسهال کمتر حاجت افتد و بقول جالینوس سفوف خرفه محلول در آب کاسنی تر و سکنجبین مغنی از سائر ادویه است و باین نوع سوء مزاج عنایت بیشتر مصروف
باید داشت که در اکثر با امراض جگر مبتلا شود و مؤدی باستسقا میگردد و غذا سکباج که در ان کبر بسیار داخل کرده باشند و کبر مخلل نافع ترین اشیاست و امر بامتصاص انار شیرین
کنند و شیرهٔ تخم خرفه بشکر دهند و هنگام قبض طبیخ بآب آلو بخارا با تمر هندی و حلالات تلیین نمایند و مزورهٔ زیرباج یا بچه مرغ مصوص غذا سازند مسیحی گوید که هرگاه در علل
طحال با حرارت بسوی اسهال حاجت آید این مطبوخ بدهند هلیلهٔ کابلی و سیاه هر واحد پانزده درم شاهتره هفت درم باقی اجزای این همان مطبوخ هلیله است که در علاج
ورم دموی طحال در قول جرجانی بیاید و یا آب لبلاب بغاریقون بدهند که عظیم النفع ست یا غاریقون مثقال با وقیه سکنجبین دهند و بعد مسهل لزوم آب عنب الثعلب یا آب طبیخ قاقیا
کشوث باندکی آب کرفس و سکنجبین کنند و این قرص بدهند طباشیر دو درم گل سرخ پنج درم زرشک دو درم اصل السوس چهار درم سنبل عصارهٔ غافث لک ریوند پوست بیخ کبر
در سرکه تر کرده خشک نموده هر واحد یکنیم درم غاریقون یکدرم بآب اطراف طرفا سرشته قرص سازند شربتی مثقالی با سکنجبین یا فوه سوده و سکنجبین قرص ساخته مجرو با سکنجبین
بطبیخ افتیمون بخورند و این سفوف بدهند تخم کاسنی کزمازج کندری خشک هر واحد یکجزو تخم فنجنکشت نیم جزو کوفته بیخته سه درم با سکنجبین بخورند ابن الیاس گوید که علاج
سوء مزاج حار تنقیهٔ بدن از اخلاط سوداوی ست و فصد باسلیق و اسیلم چپ اگر قوت و سن و وقت حاضر مساعدت کند و هر صبح جلاب از تمر هندی پانزده درم
و شکر سفید ده درم و سکنجبین پانزده درم بنوشند بعد از ان تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه که در ان هلیلهٔ زرد و سیاه هر واحد هفت درم تخم کشوث سه درم باشد باید کرد
و غذا مزورهٔ ماش بشیرهٔ بادام خورند و هر صباح جلاب از عنب الثعلب پنج درم و تخم کاسنی سه درم و تخم کشوث سه درم و شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ مذکور
و یا ماش و نخود و شیرهٔ بادام و بچه مرغ سازند و نوشیدن ماء الجبن نافعست یا قرص کافور اسقولوقندریونی که سابق مسطور شد و در ان وزن گل سرخ پنج درم
و زعفران نیم درم و کافور نیم دانگ ده و اسقولوقندریون حذف کرده بدستور ساخته یک مثقال با سکنجبین ساده هر صباح بخورند و ضماد برگ طرفا و مکو بکار برند و یا بگیرند
تخم ترب و جرجیر و شیطرج هندی هر واحد سه درم کوفته در سرکه کهنه بیخته قطعهٔ نمد آلوده تکمید طحال نمایند و یا هر صبح قرص زرشک یکمثقال با سکنجبین بزوری ده درم و آب
کاسنی و آب عنب الثعلب هر واحد ده درم بدهند و این سفوف نافع ست طباشیر ریوند بیخ کبر هر واحد دو درم سنبل الطیب مصطکی عصارهٔ غافث هر واحد درم
چهار درم اصل السوس سه درم کوفته بیخته یک مثقال با سکنجبین ساده ده درم بخورند و یا سکنجبین ده درم و آب کاسنی پانزده درم و آب بید بیست درم بنوشند و اگر با آن
عطش شدید باشد بر این شربت مطبوخ کاسنی و کشوث و اثل و بید بجوشانیده شیرهٔ آن بگیرند و در دیگ گلین کرده بجوشانند و سکنجبین ساده ده درم و عنب الثعلب داخل کرده
از آتش فرود آورده در کیسه کرباس اوریزند تا آب صاف بر آید پس صبح این آب پنجاه درم با سکنجبین ساده ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ زرشک مغز بادام و بچه مرغ کوچک بخورند
و این قرص نافعست ریوند چینی تخم خرفه هر واحد دو درم گل سرخ شش درم طباشیر هفت درم مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر واحد پنج درم زعفران ربع درم کافور یکدانگ
باریک ساییده قرص سازند یک مثقال بخورند و اگر با آن تب و تشنگی سخت باشد شیرهٔ خرفه پنجاه درم با آب هندوانه پنجاه درم و سکنجبین ساده ده درم بنوشند و غذا ماء الشعیر
یا مزورهٔ ماش اگر از شعیر کراهت کند بدهند و نوشیدن آب برگ بید و آب طرفا هر واحد اوقیه با سکنجبین ساده بهترین ست و یا کبر مخلل یک اوقیه هر روز بخورند و یا انجیر

مساوی بسرکہ خمر جوشانیدہ و قطعہ نمد دران آغشتہ بر طحال نہند و اگر طبیعت محتبس باشد و احتیاج تلیین افتد باین مطبوخ کنند سنای مکی پنج درم ہلیلہ سیاہ ہفت درم بیخ اذخر حشیشۃ
الغافث ہر واحد سہ درم بنفشہ خشک پنج درم تخم کاسنی سہ درم آلو سیاہ عناب سپستان ہر واحد بیست عدد بسہ رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند مغز خیار شنبر دہ درم ترنجبین دہ درم
دران مالیدہ صاف نمودہ سحرگاہ بنوشند اگر زمانہ تابستان باشد و صباح اگر زمانہ زمستان بود و خجندی گوید کہ بزر الاصول و شربت آن بدہند و غذا نخود آب با گوشت دراج و چوزہ مرغ
و غیرہ لحوم فاضلہ و دارچینی سازند و اگر احتیاج تلیین باشد شیاف سہال بحقنہ نمایند و یا مطبوخی کہ در قول صاحب حاوی گذشت لیکن بوزن ہلیلہ پنج درم و بنفشہ سہ درم و عناب بیست عدد
و ترنجبین پانزدہ درم بیست و گلقند پانزدہ درم عوض آلو و سپستان مرقوم و آنچہ نفع میکند سوء مزاج بارد طحال اتریاق اربعہ نیم درم بجار الاصول و روغن بادام شیرین بیست
و کذا برگ سداب خشک و مغز بادام تلخ مساوی در شیر محلول در سرکہ سرشتہ ضماد کردن و ہمچنین ضماد انجیر مطبوخ و معجون سنجرد اروی و بیخ کبر ہر دو سودہ خیلی سودمند

علاج سوء مزاج رطب طحال

چیزہای کہ مجفف باشد مثل اقراص اصول از گل سرخ و بیخ کبر ریوند و سنبل و اکامغسول و زرشک آنچہ طب فاسد شود با ماء العسل دہند و ضماد معمول از پودینہ و بورق و سداب و ثمر طرفا بسرکہ سرشتہ استعمال نمایند
و در بادی مطبوخ تربد و حب ایارج تنقیہ کنند و بعد تعدیل قرص زرشک ریوندی و شربت بزوری حار دہند و انجیر ہفت عدد با اجزای بقیہ ضماد کنند و یا ہر صباح سکنجبین بزوری
دہ درم با آب بیخ کبر بیست درم بدہند و غذا نخود آب یا مغز قرطم یا قلیہ یا کباب مرغ با مصالح گرم تجویز کنند و تلیین طبیعت بحب افتیمون یا بحب ایارج قوقایا نمایند و بقول ابن تلمیذ
سکنجبین بزوری بجار الاصول یا شربت او بنوشند و تلیین طبیعت بحقنہا کنند

علاج سوء مزاج یابس طحال

بہر ترطیب سکنجبین افتیمونی و شربت نیلوفر چہار تولہ در عرق شیر نہ تولہ دہند و یا در عرق نیلوفر و گاو زبان ہر یک ہفت تولہ بنوشانند و شربت بنفشہ و خشخاش و نیلوفر و بجار القرع
و ماء الخیار بنوشند و اطلیہ مرطبہ مثل مغز تخم کدو و مغز تخم خربزہ و تخم خرفہ و خطمی بلعاب تخم مرو ہر یک سہ ماشہ و شیر دختران و روغن بنفشہ ہر یک یکتولہ بر طحال نہند و نگذارند کہ خشک
شود و شیر تر کنند و غذا شوربای بچہ بز با خشکہ گیلانی و دیگر اغذیہ مرطبہ تناول نمایند و آنجا کہ سبب سوداوی بود فصد باسلیق یا اسیلم چپ مقدم دارند و بماء الجبن و حب لاجورد و مطبوخ افتیمون فواکہی تنقیہ نمایند بعدہ خمیرہ صندل ترش با عرق شیر و شربت انار بتخم شربتی دہند و بقول ابن الیاس خجندی آب عنب الثعلب و بنفشہ دہند و یا جلاب
از تخم کاسنی و تخم خرفہ ہر یک سہ درم و شکر سفید دہ درم بدہند و غذا فروج و ماش و کدو و حقنہ مرطبہ و استفراغ بمغز بادام بالیدہ و لحوم چوزہ مرغ و جدی و مزغالہ و ماہی رضراضی ہمہ
اغذیہ مرطب مزاج خورانند و موضع طحال و کبد را بقیروطی معمول از روغن بنفشہ و یا روغن کدو چرب نمایند

علاج سوء مزاج حار رطب طحال

سکنجبین بزوری کہ دران پوست بیخ کبر باشد بنوشند و با ضمادی کہ دران با وجود تبرید تنشیف بود مثل گل سرخ و ثمر طرفا و مغاث و صندل با آب طرفا و سرکہ
سرشتہ ضماد نمایند و آنچہ در علاج سوء مزاج حار مفرد و رطب مفرد گذشت مرکب نمودہ استعمال کنند و طبری گوید کہ اگر سوء مزاج حار رطب باشد در معالجہ سوء مزاج حار سکنجبین
اصولی کہ دران دو جزو سقولوقندریون و دو جزو زوفای خشک افزودہ باشد زیادہ کنند و در ضماد مروا ندک اشق اضافہ نمایند و ماء الشعیر نباید داد کہ ترطیب بغایت میکند

علاج سوء مزاج حار یابس طحال

اشربہ مبردہ مرطبہ مثل شربت نیلوفر و بنفشہ و عناب و سکنجبین و شیرہ تخم خرفہ و ماء الجبن بنوشند و تضمید طحال با ضمادہ مرطبہ مبردہ نمایند و دران آب کشنیز و عنب الثعلب و عصی الراعی
و برگ کدو و برگ بارتنگ و برگ بزر قطونا یا لعاب آن و برگ بید داخل کنند و سائر علاج سوء مزاج حار مفرد و یابس مفرد نمایند و اگر در سفل و حرقت و حرارت یافتہ شود
در حقنہ بجا ماء الشعیر و آب چقندر و آب سبوس گندم و روغن بنفشہ و مانند آن باک نیست و در ترطیب افزایند و غذا کاسنی و ساق و طیب بسرکہ و کبر و امثال آن سازند

علاج سوء مزاج بارد رطب و بارد یابس طحال

در بارد رطب تدبیر تسخین و تجفیف نمایند بد آنچہ در علاج سوء مزاج بارد مفرد و رطب مفرد گذشت و در بارد یابس ہر چہ در علاج سوء مزاج بارد مفرد و یابس مفرد مذکور شد
بکار برند و تدبیر صلابت طحال نمایند و طبری گوید کہ علاج این فصد است اگر قوت اطاعت کند بنا بر زوال اکثر رطوبت و برودت کہ در خون باشد بعدہ حل طبیعت

اگر قوت اطاعت نماید باین دوا پوست بیخ کبر کف هلیله سیاه پنجدرم اسقولوقندریون افستنتین افتیمون جیده هر یک پنجدرم هلیله کابلی بلیله اصل السوس مقشر بسفایج کوفته هر یک چهار درم کمازریوس مویزج ابرسا کوفته هر یک سه درم برگ بادرنجبویه کف مویز منقی بیست درم به ستور مطبوخ بپزند و بقدر صد درم از آن صاف نمایند و بوزن نیم درم قاوس خیارشنبر دران مالیده صاف کرده نیمگرم بنوشند اگر قوت متحمل باشد و یا سه شربت متواتر ازین بنوشند و تضمید طحال باین ضماد کنند پوست بیخ کبر اسقولوقندریون افستنتین هر واحد ده درم مر صبر سقوطری هر واحد درم نارمشک ططالیسفر تخم کرفس هر واحد نیم درم باریک سائیده بر گرسنگی و شکم سیری ضماد کنند و شربت سکنجبین اصولی بزوری لازم گیرند و غذا کبر بسرکه و شوربای سکباج که دران کبر بسیار پخته باشد بخورند و اموتقی نمایند اگر ممکن باشد در هر ده روز و در هر روز جانب سکنجبین نجبین بدهند و بعد سه ساعت مریاست و عقب آن بدخول حمام کنند و نظر بمقدار طعام کنند قبل از حدوث مرض میخورد باید کرد پس تفریق آن دو سه دفعه کنند و غرغره بمویزج و عاقرقرحا برای اصحاب طحال ارزنده است چنانچه جالینوس ذکر کرده که رطوبت کثیر از مجاری دماغ نازل میشود و غرغره محلل رطوبات از اعالی بدن است پس امن می یابد از نزول رطوبت بسوی طحال و تحقیق شیخ گفته که ورم صلابت که در طحال عارض میشود اکثر از رطوبت نازل از سر میباشد مهر آنکه رطوبتی که در طحال از کبد می آید با خون مختلط میباشد حار رقیق می بود و ورم صلابت ازان پیدا نمیشود و دیگر آنکه بسیار کثرت پذیر شود و قابل غلظت نماید و مجاری از اخراج آن تنگ شود و آنچه از سر نازل میشود بارد و غلیظ خام باشد پس صلابت حادث شود و غرغره لطیف الاثان میکنند

اورام طحال و صلابت آن

بدانکه بقول شیخ در طحال عروض اورام حاره و ثبات آنها معاً کمتر بود بلکه هرگاه اورام حاره طحال حادث شود در اندک مدت صلب گردد مهر آنکه خونیکه برای غذای سپرز بسوی آن میرسد آن غلیظ میباشد و در ورم متراکم میشود و از کثرت غلظ صلب میگردد و اکثر اورام طحال صلب بود و در حال در بعض احیان باشد و اکثر ورم حار که دران عارض شود آن دموی بود و صفراوی کمتر عارض گردد چنانکه اکثر ورم بارد که دران افتد صلب باشد و در اسفل طحال بود بسبب ثقل ماده و شکال آن چهار است مستدیر و عریض و طویل غلیظ و طویل رقیق و ورم بلغمی بندرت عارض شود و مطحول کسی را گویند که در طحال او صلابت بود خواه بسبب غلظ جوهر طحال و اگر چه بحد ورم نرسد و یا بسبب ورم صلب و این اول خفیف تر بود و بقراط گفته که اگر مطحول در باطن بیچ دریابد آن سالم تر بود و این مهر آنست که هنوز حس دران باقی باشد و چون آن از اسهال موی بهم دلیل خیر بود یعنی دران امید انحلال ماده طحال آن باشد و اگر این اسهال دوام کند زلق الامعاء و استسقا از او حادث شود و ہلاک گردد و سبب این استیلای برودت بر مزاج و فنای حرارت غریزی است و گویند کسی که نوازل باشد آن از طحال عارض نشود و درین نظر است و باشد که کثرت نوازل او دلالت بر رطوبت مزاج او کند و این قرینه است سبب ان در کتاب قبر بقراط است کسی که در طحال او درد باشد و خون سرخ با اسهال ازان سیلان کند و در بدن او قروح سفید بدون الم ظاهر شود در روز دوم بمیرد و اولا اشتهای او ساقط گردد و گاهی بحران اورام طحال برعاف بود خصوصاً از جانب چپ و یا باورام پس گوش که نضج و انفتاح او دشوار باشد بسبب غلظ ماده و بهترین بوال ایشان غلیظ دموی است و بولی که دران ثفل و رسوب متفرق باشد دلالت بر صحت طحال کند و گفته اند که چون در بول مثل خون منجمد بود و صاحب تپ مطحول باشد طحال او در بول باید و در بعضی مردم اتفاق افتد که عظم طحال او لدکند و تا زمان طویل باقی ماند و از احوال ظاهری همه عمر سلامت باشد و اگرچه از عظم او آفات کثیر بحسب ادوفا عادة بحسب قوت طحال نیز عارض میشود بدانکه گاهی طحال بعد ورم جگر بسبیل بحران انتقالی ورم کند و این افضل از آنست که ورم طحال بسوی ورم کبد منتقل شود و علامات جمیع انواع اورام طحال ثقل و در عظم و درد وجع که از جانب چپ بسوی ترقوه تا خنجر گردن و شانه چپ بر آید و اگر ورم قوی باشد نفس را ضاعف مثل نفس گریه طفل گرداند و ایضاً انتفاخ طحال محسوس شود و بدن نحیف گردد و گاهی از اورام طحال خصوصاً چون در ناحیه اسفل آن باشد خون رقیق شود و گرمی پایها و زانو و کفها و سردی سر بینی و گوش عارض گردد و ایضاً کبر شکم و تغیر رنگ و وقت ساق و تغیر قاروره بتیرگی لازم این مرض است و انطاکی گوید که طحال صلب میشود و اگرچه از سبب حار باشد مهر آنکه وعای سوداست هرگاه ظهور او در حس بشدت باشد و بدن لاغر گردد پس مرض از سودا بود قطعاً و هرچه از آنچه عارض شود و اگرچه از بلغم باشد زردی و سفیدی در چشم و زبان بغیر آن بود و آنچه در رقی و غیره بر آید دران از سودا حاضر باشد چنانچه دران از سرخی ہوا امراض کبد لابد است

طریق تشخیص اقسام این اورام اگر زیر ضلع چپ ورم ملمس محسوس گردد و با آن درد و گرانی و تمدد مجای طحال و سوزش و تشنگی و تپ گرم که در چهارم روز شدت کند و رنگ مائل بسرخی و نبض سریع و قاروره اتم مائل بسیاهی بود و گاهی بر جلد محاذی طحال سرخی ظاهر شود و رم دموی باشد و اگر با وجود ورم و درد گرانی و تمدد اندک و سوزش مفرط و تشنگی قوی تر باشد و تپ حاد بنوبت غب اشتداد نماید و زردی چشم و زبان و تمام بدن

فی طحال

مخلوط باندک سیاهی بود و گاهی بثور بر جلد محاذی طحال ظاهر شود و بیرقان اسود پیدا بود ورم صفراوی باشد و اگر زیادتی حجم طحال و ورم نرم و قلت درد و تغیر رنگ چهره بسوی
سفیدی و اندک سیاهی و سفیدی زبان و چشم و تهیج پلک چشم و بطوء نبض و سفیدی قاروره و فساد هضم و براز مائل بکمودت بود ورم بلغمی باشد و اگر در طحال ورم صلب
و ثقل محسوس شود و با آن تپ لازم نبود بلکه بدور ربع یا بغیر نظام باشد و انتفاخ شکم و اذیت شدید بعد از طعام و فساد هضم و لین طبع و تغیر رنگ به تیرگی و سبزی و باریکی گردن
و سرعت نبض و ضربان هر دو شریان حلقوم و ضیق نفس و کثرت اشتها و گرمی کفها و زانو و هزال بدن و هیجان غم و وسواس بعض اوقات و گاهی سیاهی زبان و قروح ساقین
و تاکل اسنان و لثه عارض شود و اکثر قاروره مثل بول تندرستان بود و گاهی بعد ریاضت سیاه گردد ورم صلب باشد فائده طبری گوید که در جمیع این اورام طحال چون طبیب
سوء تدبیری کند و مریض در پرهیز تساهل نماید مودی بورم صلب گردد و گاهی باستسقا قبل از صلابت او کند و ورم صلب طحال کند جگر را فاسد و ضعیف گرداند
و باستسقای زقی انجامد و قرورم شکمی را نفخه طحال گویند و آن جدا مسطور گردد و شیخ میفرماید که فرق در ورم و نفخه طحال آنست که در نفخه ثقل نبود و در ورم از مس غمز در شود و غمز
نفخه را ساکن و الم آن زائل کند و قرقره و آروغ حادث نماید و در ورم صلب اختلاط ذهن قطعی عارض نشود و گاه هنگام کثرت ماده غالیه مشارکت حجاب و صلابت بغیر قرقره وقت غمز
محسوس شود مگر آنکه با وی نفخه جمع گردد و گاهی بحران ورم صلب طحال بقروح ساقین گردد اگر صاحب طحال را ریاضات سخت عارض شود و مواد او بسوی ساقین منجذب گردد
و بثور مسمی بجلم برآید و فصد بسیار در طحال اکثر پیدا کند و تحریک شوش طلوست و چون صلابت بعد ورم حار افتد اعراض ورم حار تقدم نماید بعده اعراض ورم صلب ظهور کند و بسیار
باشد که طحال فقط بنفسه یا بچیزی که تقویت او کند قوی گردد و قوت دافعه او بر جمیع ماده ردی که اندران باشد مستولی گردد و باسهال و دردی مثل ثفل و غیر تن تنقیه شود و مطحولین را
اشتهای طعام زیاده تر بود از غیر ایشان لیکن قی برایشان خیلی دشوار بود و در اکثر طبیعت ایشان قبض باشد و در قی و اسهال ادویه بسیار قوی محتاج باشند بقول صاحب کامل
جمیع اورام طحال و عظم او باهزال بدن تابع بود و لهذا بقراط گفته که چون طحال عظم پذیرد بدن لاغر شود و چون طحال بسیار بزرگ شود نفس تنگ گردد و شکم کلان شود و کبد ضعیف گردد و اکثر باستسقا انجامد

علاج ورم دموی طحال

فصد باسلیق یسار یا اسیلم از دست چپ کنند و بعده مسهل تلیین فلوس خیار شنبر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب یا مانند آن حل کرده بدهند و جهت تبرید صرف آبهای مذکور بشکر
و یا سکنجبین و تو لد یا قرص طباشیر و قرص ریوند یا طبیخ بنفشه و گل سرخ و پوست بیخ کبر و سکنجبین بدهند و آب تمر هندی و شیره تخم خرفه مفید ست و آرد جو برگ گز گل سرخ صندل آب حی العالم
آب عنب الثعلب اقاقیا شیاف مامیثا کشنیز تر هر چه ازینها میسر آید بسرکه آمیخته بر طحال ضماد کنند و یا بنفشه نیلوفر خطمی آرد جو کوه صندل سفید گل ارمنی هر یک دو درم بسرکه
ضماد نمایند و هر چه بهر مزاج حار طحال مسطور شد حسب حاجت استعمال نمایند **اقوال اطبا** شیخ میفرماید که معالجات اورام طحال حار قریب بمعالجه اورام حار کبد اند بغیر حاجت
بمراعات جانب قبض لیکن بیخ تیغ تسخین شدید تا ماده بغلظ و صلابت سرعت نکند و جگر نیز درین امر شارکست که آن هر دو مستعد بانتقال از اورام حار بسوی صلابت اند لیکن
واجب است که بدان ادویه که در آنها تقطیع مع الحرارة باعتدال و قبض و قوت بارد مثل شب باشد مخلوط سازند زیرا که سرکه در علاج جمیع امراض طحال دخل عظیم دارد و باید
که جمیع ادویه علاجات او بدان استعمال نمایند و واجب ست که اول الفصد باسلیق ابتدا کنند بعده عصارات و آبهای مذکوره در امراض کبد بنوشانند و آنچه اکثر مخصوص طحال ست
آن آب برگ گز و آب برگ بید و آب برگ غرب و آب خرفه و آب سیاوشان [illegible] ست از آنچه درین نفع بخشد نوشیدن دو درم تخم خرفه بسرکه است که آنرا خاصیتیست در تحلیل
اورام طحال و صلابت آن و برگ بار تنگ خشک کرده هر روز بقدر ملعقه خوردن و غذا آنچه در باب کبد مذکور شد و زرشک را خاصیتی نفع ست و خصوصا چون بسیلی و بشکر [illegible]
بشکنند مسیحی گوید که هرگاه در طحال ورم حار باشد و بدن متحمل فصد بود باید که فصد اسیلم یا باسلیق ابطی از چپ کنند و آب عنب الثعلب آب اطراف طرفا و آب اطراف خلاف و آب
کاسنی و آب کرفس و آب اطراف اصول کبر طلب نوشانند مجوسی گوید که اگر طحال را ورم حار عارض شود فصد باسلیق ابطی و اسیلم کنند که این [illegible] باب افق ست و قرص طباشیر
ملین قرص انبرباریس با سکنجبین یا آب کاسنی و آب عنب الثعلب بدهند و این قرص نافع ورم طحال حار ست گل سرخ شش درم زرشک [illegible] ورم اصل السوس طرفا اسقولوقندریون
هر واحد یکدرم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار تخم خرفه هر واحد دو درم طباشیر لک ریوند چینی عصاره غافث زعفران عصاره افسنتین هر واحد نیم درم همه را باریک سائیده بآب قرص
سازند از یکدرم تا یک مثقال با سکنجبین یا آب کاسنی و آب بید بخورند و اگر دیر بجا تپ نباشد این قرص با ماء الجبن بدهند و نیز آب کاسنی کشوث و اشق و بید بخورانند و اگر حرارت قوی
و تپ شدید باشد بگیرند گدری کوچک خشک کرده کوفته دو درم با سکنجبین بزوری یکنیم اوقیه بدهند و اگر حرارت مفرط نباشد غافقون یکدرم تا یک مثقال با سکنجبین بدهند

وتضمید طحال با آرد جو وخطمی ومغاث هر واحد یکجزو گل سرخ صندل هر واحد نیم جزو کوفته بیخته به آب عنب الثعلب وآب گندنا اندک سرکه خمیر نمایند **انطاکی** گوید که در حار بعد فصد باسلیق
چپ اگر حاجت بود اسیلم بگشایند واز مجربات جالینوس قطع شریان میان سبابه وابهام از دست چپ ست بعده اکثار زوفا ولعوق تخم خربزه وخیارین کنند وقرص کافور
اسقولوقندریون که دران هر سه تخم مذکور مع تخم خرفه هر واحد یکجزو ریوند واسقولوقندریون هر واحد نصف آن وزعفران وکافور ربع آن باشد به آب بید قرص سازند قرص جید ست
وکثرت تضمید باسقولوقندریون وصندل بسرکه نمایند وانچه در تجربه آزموده ام مداومت شربت اصول بزوری وطبیخ هلیله زرد ست هرچه میسر آید وضماد حلزون محلول در آب لیموی
انجیر مطبوخ وعدس وخوردن یکدرم مرجان سوخته واندکی کتیرا هر روز در یکهفته صحت بخشد ومجرب ست واین دعا در بار دیماء العسل دهند واگر سقوط اشتها عظیم نپذیرد سکنجبین بزوری
نیز برای تفتیح دهند **سعید** گوید که علاج ورم حار بفصد باسلیق وشرب آب کاسنی یا قرص شکر سکنجبین کنند وتلیین طبیعت بماء الفواکه نمایند واگر تپ تابع ورم باشد شیره تخم خیار
وتخم خرفه بسکنجبین نوشانند واگر تپ ساکن شود مزوره زیرباج غذا سازند وچون مریض صلاح یابد غذا اتیهو یا دراج معمول بسرکه ومری یا شاخ کبر بسرکه دهند **جرجانی** در ایلاقی
گوید که آغاز علاج بفصد باسلیق از دست چپ یا حبل الذراع پس اسیلم کنند بعده تنقیه باین مطبوخ نمایند هلیله زرد وسیاه هر یک هفت درم ونیم شاهتره پنج درم افتیمون [illegible]
سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک یکنیم درم آلو سیاه تمر هندی بقدر حاجت جوشانیده صاف نموده سحرگاه از مثقال ایارج فیقرا ودو درم غاریقون حب ساخته بدهند بعد از آن
مطبوخ مذکور بنوشند ودو درم غاریقون با دو اوقیه سکنجبین بزوری پاک کنند وهر بامداد آب عنب الثعلب آب کرفس کاسنی یک اوقیه با شکر یا سکنجبین بدهند وآب برگ گندنا وآب برگ کرنب
وآب کشوث هر کدام که حاضر باشد با آتش نرم جوشانیده با سکنجبین آمیخته دهند وقرص لک دهند که غاریقون دران زیاده کنند با آب کاسنی وسکنجبین بدهند واگر تپ باشد با سکنجبین
بدهند وبرگ بید یعنی ورق هر چیز در سایه خشک کرده کوفته بیخته با دو درم شکر هر بامداد خوردن آزموده ست وهمچنین برگ بید سپید تلخی وقبض که در وی ست برگ کبر
در سایه خشک کرده کوفته بیخته با شکر سود دارد وپوست بیخ کبر با سکنجبین بزوری ترش نافع ست وقوه یکدرم سوده بسکنجبین مفید واین سفوف تخم کاسنی تخم خرفه تخم کشوث
کبد وخشک کرده مساوی کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین ترش بدهند وضمادات ازین نوع سود دارد بگیرند سبوس گندم وبسرکه بپزند وبعد بادام سپیر زود بسرکه تر کرده
نیم گرم بر طحال نهند وسبوس بالای نمد نهاده ببندند واگر مریض طاقت ضماد نمد ندارد اورا بقفا خوابانیده وسرکه وآب گرم کرده نمد بدان تر کنند وبر سپرز او نهند واگر حرارت
قوی نباشد سداب درین سرکه بپزند ونمد بحسب طاقت بنهند وبردارند وگرم کرده باز نهند وبردارند واگر این علاج در حمام کنند بهتر بود وخاکستر سرگین گوسفند یا خاکستر
گلخن بسرکه آمیخته سود دارد وچغندر بسرکه پخته ضماد کردن معتدل ست وهمچنین بیخ خطمی وکذا سرگین گاو جوان بسرکه پخته ضماد نیکوست واگر گوگرد زرد بدان آمیزند
گرم وقوی گردد وضمادها وشربتهای گرم در علاج ورم سپرز موافق نباشد بهر آنکه بیم باشد که صلب گردد **ابومنصور** بعد بیان علاجی که در قول جرجانی گذشت
وانچه در علاج سوء مزاج حار طحال در قول مسیحی مسطور شد مینویسد که از حلوا واغذیه غلیظه پرهیز کنند ودر اغذیه نانخواه وکبر زیاده کنند اگر حرارت قوی نباشد واگر قوی بود
کاسنی وریباس پخته وقطف بدهند پس اگر تپ التهاب شدید باشد این قرص استعمال نمایند گل سرخ طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه هر یک چهار درم لک یوند هر یک
یکدرم زعفران نیم درم کافور یکدانگ قرص سازند ویک مثقال بسکنجبین بدهند یا بر آب کاسنی مروق با سکنجبین اقتصار کنند که بعد ایام بمراد رسانند وانجیر در سرکه پخته با کلکل
آمیخته ضماد کنند ویا برگ طرفا سوده بسرکه سرشته ضماد نمایند **ابن الیاس** گوید که در ورم دموی حار فصد باسلیق واخراج خون بحسب قوت واجب کنند وهر صباح
مطبوخ از عناب ده عدد آلو بخارا پانزده دانه تخم کاسنی سه درم وشکر سفید ده درم بنوشند وغذا ماء الشعیر با تخم کاسنی خورند ویا جلابی از عنب الثعلب پنج درم تخم کاسنی سه درم
وشکر سفید وترنجبین هر واحد ده درم بدهند وتلیین طبیعت بطبیخ فواکه یا بمطبوخ هلیله کنند واطلیه بارده مثل صندل واقاقیا وشیاف مامیثا وبرگ کشنیز تر بر طحال نهند
نجندی گوید که بعد فصد باسلیق یا اسیلم هر صباح شربت عناب یا شربت تمر هندی یا شربت آلو وآب کاسنی وآب عنب الثعلب یا این هر دو هر واحد بست درم با شکر طبرزد
وترنجبین بنوشند و اسهال بخیار شنبر وآب کاسنی کنند **طبری** گوید که بعد فصد اسهال باین مطبوخ کنند تمر هندی منقی بست درم ترنجبین پانزده درم آلو بخارا سی عدد عناب
سی عدد هلیله زرد پنج درم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد کف کشنیز خشک کف کبیر برگ کاسنی صحرائی برگ عنب الثعلب هر واحد کف جوشانیده فلوس خیار شنبر پانزده درم
مالیده صاف کرده بدهند ودو شربت یا سه ازین بنوشند اگر قوت اطاعت کند ومانعی دیگر نبود ولازم شرب ماء الشعیر برین نوع کنند آب کاسنی وآب عنب الثعلب جوشانیده
صاف نموده اندک جو مقشر کوفته درین آب که پنج حصه آن باشد تر کرده بجوشانند وبقدر حاجت آب دران زیاده کنند وبپزند تا مهرا شود وصاف نموده با سکنجبین بدهند وغذا

نسخه از مطبوخ ایارج

نسخه مطبوخ مسهل

و کاسنی و کاهو بختیه و مزورهٔ زیرباج سازند و اگر با آن تپ باشد بدل ماء الشعیر قرص طباشیر ملین بآب انار دهند و عقب او و بعد دو ساعت اندک ماء الشعیر بدهند و چون حمی و التهاب ساکن شود این قرص بآب کاسنی و آب عنب الثعلب بخورند گل سرخ طباشیر تخم خرفه صمغ عربی نشاسته کتیرا ترنجبین تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد سه درم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر واحد سه درم کافور یک دانگ فضه همه اسابیده هفت درم عصارهٔ زرشک سوده اگر ممکن باشد و الا در آب کاسنی و آب عنب الثعلب تر کرده حل نموده ادویهٔ مذکوره آمیزند و بقدر دو درم هر قرص سازند هر صبح یک قرص با ده درم آب کاسنی و آب عنب الثعلب و پانزده درم ترنجبین داده دهند و اگر معاودت فصد مناسب بود مرهٔ بعد اخری فصد کنند و تضمید طحال بسیار چه درین باب بهاتر کرده نمایند آب برگ شاخ عنب الثعلب و آب کاسنی و آب گل اسپغول و آب برگ بارتنگ بر آرند و نیم حصه از آبها سرکه داخل کرده برگ سنگی و سیری بعمل آرند و اگر حاجت تسکین سوزش باشد کافور یا صندلین افزایند و ورم دموی را که با آن صلابت بود همین علاج کنند و در تضمید او سرکه در ان نوفا جو شانیده باشند و اندک اشق حل کنند زیاده نمایند **سویدی** گوید که شرب ضماد خبث الحدید و کذا نیلوفر سفید و کذا تخم او و کذا انبر باریس و کذا بیخ حماض در سرکه بختنه و کذا اغولان و کذا حضض مکی و تعلیق مرجان و شرب آن یک درم بآب و سرکه و کذا طبیخ برگ طرفا بآب یا سرکه و کذا آب آهن تاب و کذا کعب بقر محرق بسکنجبین و کذا عظم فخذ ثور محرق بسکنجبین و کذا کاغذ سوخته بسرکه و کذا آب صفصاف و کذا اغذیه بسرکه همراه نافع ورم طحال حار سبب ست

علاج ورم صفراوی طحال

جهت تنقیهٔ صفرا ماء الفواکه چون تمر هندی و آلو بخارا و مانند آن دهند و طبیخ هلیلهٔ زرد و شاهتره و تخم کشوث بسکنجبین آمیخته بدهند و ادویهٔ بارده چون آرد جو و تخم خطمی با آب کاسنی و سرکه آمیخته ضماد سازند و این سفوف نافع ست زرشک تخم خرفه مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر یک سه درم صمغ عربی یک درم گل سرخ دو درم طباشیر صندلین هر یک نیم درم تخم کاسنی چهار درم زرشک را در سرکه و گلاب حل کرده باقی ادویه کوفته بیخته آمیزند جمله هفت خوراک ست برای هفت روز بآب کاسنی و سکنجبین بخورند و سایر تدابیر بنوعی که در دموی گذشت و هر چه در سوء مزاج حار بایس طحال مذکور شد بعمل آرند **اقوال حکما** ابن الیاس گوید که هر صباح جلاب از تمر هندی ده درم تخم کاسنی سه درم و شکر سفید ده درم و یا آب انارین بتخم افشرده سه اوقیه و شکر سفید ده درم و یا جلاب عنب الثعلب پنج درم و تخم کاسنی سه درم با شکر بیاشامند و غذا ماء الشعیر بشیرهٔ خشخاش دهند و یا لین طبیعت بجلاب یا سکنجبین پنج درم و مثقالی از قرص طباشیر ملین کنند و تضمید طحال با ضمدهٔ بارده مثل صندلین و کشنیز تر و آب خرفه و آب برگ بید نمایند **نجندی** گوید که هر صبح شربت از سکنجبین و یا شربت تمر هندی و یا شربت انارین و یا آب آنها بکار برند یا ترنجبین نوشند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه و شیرخشت و ترنجبین کنند **طبری** گوید که در ورم صفراوی باید که فصد صاحب او در ابتدای مرض نکنند و آنچه اخراج صفرا نماید مثل ماء الفواکه و نقوع شمش بسکنجبین نوشند و غذا فروات زیرباج و حصرمیات کنند و تضمید طحال بضماد که در دموی گذشت با ضماد مرو و سرکه و گلنار و گل ارمنی سازند و این نوع ورم سریع الزوال ست بسکون صفرا ساکن میشود و آنچه در هر نوع آب انارین معصور بتخم آن مع شربت بنفشه می نوشانید و تاثیر قوی میکرد **مسیحی** شرح اسباب میگوید که قرص بوید که در ان غاریقون افزوده باشند نافع ست بسکنجبین یا ماء الجبن و اگر تپ باشد بآب کاسنی و اول موضع را بروغن حنا و اندک سرکه گرم کرده تکمید کنند بعده اشیایی که بان کرده میشود استعمال نمایند و اکثر بر طحال اشق در سرکه تر کرده حل نموده طلا میکنند و ایضا اگر هفت قیراط از ان بنوشند و در حوض حمام نفع کند و باید که صاحب او قبل از ان انجیر خشک بخاید و یا بگیرند اشق و در چند بیه بستر بگذارند و بقدر یک نیم درم بخورند و این اشیا جید و ضماد طحال انیز نافع ست مثل آنکه نفع میکند آنرا پوست بیخ کبر سوده که بسرکه سرشته ضماد کنند و ایضا اگر سکنجبین یا سیب کهنه بخورند اسهال کم موضعی کند و پوست بیخ بید ایضا مثل این نوع خوب ست و ایضا اگر سیاه چیک مس بار دیگر با سکنجبین ضماد کنند نیز نفع بخشد و آبیکه در ان آهن گرم برات کشیر سرکه شده باشد نیز نافع بود

علاج ورم بلغمی طحال

و این بتنقیح الطحال کهنه جهت نضج و تحلیل او زهر ماء الاصول نضیج اذخر بیخ کبر بیخ کرفس یک پنجاه شه بیخ بادیان بیخ کاسنی نوه عنب الثعلب یک هفت ماشه تخم کشوث شکاعی بادآورد اسطوخودوس هر یک سه ماشه مویز منقی دو توله انجیر زرد هفت عدد جوشانیده گلقند چهار توله حل کرده بدهند و بعد هفت هشت روز حب ایارج شش ماشه و صبح حب غاریقون شش ماشه شب خورانیده صبح مطبوخ مذکور سنامکی یک توله هلیلهٔ سیاه یک توله تربد سفید هفت ماشه ریوند خطائی پنج ماشه تخم تخم خیار شش ماشه آلو بخارا هفت عدد ترنجبین چهار توله شربت دینار دو توله روغن بادام چهار ماشه افزوده بنوشند و بعد سهر نخود آب شام نان ثرید شوربای مرغ بدهند و صبح ماء الاصول مذکور با ضماد

تو دری سرخ یا حرف پنجاہ شہ و شربت بزوری حارہ سہ تولہ بدہند بعد ازین نسخہ سہ چہار مسہل دادہ جہت تعدیل مزاج معجون طحال تالیف بو علی سینا دہند و باز بفاصلہ یک ہفتہ
مطبوخی کہ در علاج ورم دموی طحال در قول جرجانی گذشت سہ چہار روز متواتر بدہند کہ مجرب ست و تخلف نیکند خصوصاً اگر چہار تولہ این شربت داخل کنند تخم کشوث گل سرخ
ہر یک پنج درم تخم کاسنی دہ درم پوست بیخ کاسنی برگ سنا ریوند چینی تربد سفید ہر یک پانزدہ درم مویز منقی سی درم شب در آب … کاسنی … شاہترہ ہر یک نیم آثار …
صبح بجوشانند کہ چہارم حصہ بماند مالیدہ صاف نمودہ در قند نیم آثار قوام ساختہ تربد سفید ریوند خطائی ہر یک پنج درم سودہ آمیزند بعدہ سہاگہ بریان یک ماشہ جوا کہار
چہار سرخ با عسل یک تولہ بدہند و یا جہت تنقیہ بلغم حبی کہ از افتیمون و اسقولوقندریون و تربد و غاریقون و ایارج و اشق ہر یک بقدر حاجت گرفتہ کوفتہ بیختہ با شہد سازند و مطبوخ
ہلیلہ کہ دران تربد و غاریقون اضافہ کردہ باشند بدہند و حقنہ کہ از پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کبر و بیخ بادیان و بیخ اذخر و انیسون و انجیر و مویز و تربد جوشانیدہ
صاف نمودہ شکر و بورہ ارمنی و آبکامہ و روغن بادام داخل کردہ باشند نیز مفید بود و دقیق کردن آب تربد شبت و عسل اولاد استعمال ایارج در بلغمی مجربات انطاکی ست
یا بعد مسہل این سفوف بدہند غاریقون دو ماشہ اسقولوقندریون زنجبیل مصطکی ہر یک ماشہ تربد سفید سہ ماشہ نمک طبرزد دو ماشہ سفوف سازند و ایضاً بعد از تنقیہ بر قرص کبر
و قرص … و قرص فوہ با سکنجبین مداومت نمایند و خاکستر چوب انگور با روغن گل و سرکہ آمیختہ یا انجیر زرد در سرکہ پختہ یا اوراق سداب و اکلیل الملک نرم کوفتہ بعسل
و سرکہ سرشتہ بر سپرز ضماد کنند و ضماد بحسب طاقت مریض بدارند و بعد ازان بردارند و آب گرم کہ دران شبت و سبوس گندم جوشانیدہ باشند بشویند و اگر خاکستر سرگین بز
سہ حصہ و خاکستر بیخ کبر یک جزو با سرکہ طلا کنند بہتر عمل کند و ضماد سداب و بابونہ و اکلیل الملک و حلبہ و عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ انجیر چہار عدد و خاکستر چوب انگور تولہ بعسل و سرکہ … نافع ست
و اگر انجیر خام صحرائی سہ تولہ برگ گز دہ درم در سرکہ بپزند تا مہرا شود مالیدہ صاف نمودہ مقل اشق سہاگہ ہر واحد یک درم سداب باشند کہ ازاج ہر یک نیم مثقال برگ گز خشک
برگ سرو ہر یک دو مثقال گوگرد نیم مثقال حل کردہ موضع طحال بروغن گل چرب کردہ ضماد نمایند و درین باب قوی تر ست و نیکوترین اغذیہ نخود آب و کباب مرغ و تیہو و کبک
و شوربای آن نیست و آب کمتر بنوشند و چیزہای مولد ریاح و مرطب ترک نمایند **اقوال عمدہ** سویدی گوید کہ شرب و ضماد بورق و کذا اشق و کذا امداد دست اکل پستہ و کذا ضماد
خاکستر شاخ انگور و شراب کہنہ و روغن گل و کذا شرب بول شتر اعرابی و کذا شرب و ضماد تخم رشاد بعسل ہر واحد در تحلیل ورم طحال مجرب من ست و از حکمای دیگر نقل کردہ
کہ ضماد بخور مریم و کذا سرگین بز و کذا آرد حلبہ بسرکہ تنہا یا با نطرون و کذا انجیر و خردل سائیدہ و کذا اشراسیع اوقیہ و انجیر نیم اوقیہ سائیدہ و کذا دق تنہا یا با موم و نورہ
مصطکی و کذا بادام تلخ و کذا برگ کبر سودہ و کذا کرنب سائیدہ و کذا وج سودہ پختہ و کذا پوست ترب سودہ و کذا فلفل بسرکہ و کذا برگ عناب … آمیختہ و کذا اشنہ بسرکہ پختہ یا سرشتہ و کذا بیخ بید
و کذا خاکستر شاخ کرم … با سرکہ پختہ و کذا کندش و جاوشیر و پوست بیخ کبر و کذا شیطرج بسرکہ و کذا عود الفرج و کذا حب الغار و کذا بیخ خیری بسرکہ و کذا اشق در سرکہ
حل کردہ و شرب و ضماد جعدہ کوہی و کذا … و کذا اکمادریوس و کذا زراوند مدحرج و کذا اسقولوقندریون دو اوقیہ در یک نیم رطل سرکہ بپزند تا نصف بماند و چہل روز بنوشند
و ثفل او ضماد کنند و کذا فوہ الصبغ و کذا پوست صلب جوز بوا و کذا مقل ازرق و کذا انجرہ و کذا اسپستان و کذا حنطیانا و کذا پوست بیخ کبر بسرکہ و کذا اکلیل الملک
بشل او افسنتین و کذا اسارون و کذا افسنتین و کذا آرد کرسنہ و حب البان مساوی و کذا تخم ترب و کذا پودنہ و کذا زراوند طویل و کذا حب النیل و کذا اشنج … و کذا عصارہ …
و کذا کاسنی صحرائی و کذا خردل و کذا جعدہ قنا بسرکہ و کذا انیسون و کذا سداب و کذا بزر البنج دودی و کذا شدروس و کذا روغن بطم و کذا عصارہ چقندر و کذا
برگ تمر ہندی … و شرب بیخ … ہر روز … بسرکہ و کذا … بسرکہ و کذا تمر فوہ با سکنجبین تا دہ روز متواتر و کذا طبیخ ترمس بعسل و فلفل و کذا سرکہ
عنصل و کذا غاریقون مثقال بسکنجبین و کذا تخم کشوث و کذا حرف بعسل و کذا جمار نخل یکشبانہ روز در سرکہ تر کردہ خوردن و کذا روغن بادام تلخ با بیخ سوسن آمیختہ و کذا
تمر کبر دو درم ہر روز بشراب و کذا عصارہ کرنب بشراب و کذا خوردن کرنب بسرکہ مرات و کذا حب البان ہر روز مثقال و کذا شراب یکسالہ آہن تاب و کذا سنبل رومی بسرکہ
و کذا شیر شتر و کذا نیل ہندی و کذا سنبل ہندی بشراب و کذا آب عنب الثعلب چہار اوقیہ ہر واحد نافع ورم بارد طحال ست و دیگر ادویہ حارہ مثل دوقو و فلفل و زعفران
و پودینہ و فنجنکشت و پرسیاوشان و مرجان و کمافیطوس و شیطرج و جاوشیر و حبۃ الخضرا و فراسیون و نرگس و ابہل و جوز السرو و طحال حمار و خشخاش و انجیر و ثوم و کبر و خل
و آب ترب و آب … و بول … اکلاً و شرباً و طرفا و قردمانا و ایرسا و شونیز و قسط و خردل سرکہ اکلاً و ضماداً و سبوس و سلق و اکلیل الملک و حلبہ و سرگین گاو و … بز
سوختہ ضماداً و پیاز عنصل اکلاً و ضماداً و تعلیقاً نافع اورام طحال ست **شیخ** میفرماید کہ علاج ورم بلغمی طحال معتدل از علاجات ورم صلب ست با استفراغ بلغم و سودا

چه بلغم او سوداوی ست و ضمادات متخذ از اکلیل الملک و شبت و قصب الذریره و سداب خشک و غیر آن **ابن هبة الله** گوید که علاج ورم بارد بخورانیدن جلنجبین
و نوشانیدن ماء الاصول بروغن بادام کنند و اگر مرض طول کشد قرص کبر بسکنجبین بزوری دهند و اسهال بمطبوخ افتیمون کنند و غذا مطلق مثل نخود آب سازند و اگر قوت
ضعیف گردد دراج یا تیهو مطجن بدهند و از اغذیهٔ غلیظ حذر کنند و بریاضت قبل غذا و باستحمام بر نهار امر کنند **ابن الیاس** گوید که علاج ورم بلغمی تنقیهٔ بدن
از بلغم ست و هر صباح جلاب از اصل السوس مقشر نیم کوفته پنج درم و عنب الثعلب سه درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا فروج نخود بمغز قرطم سازند بعده تلیین طبیعت
باین مطبوخ کنند سنای مکی پنج درم تربد خراشیده کوفته ده درم تخم کشوث تخم کاسنی بادیان تخم کرفس هر واحد سه درم انجیر خشک ده عدد مویز منقی ده درم
شاهتره رطب باقه بادرنجبویه گاوزبان هر واحد دو درم هلیلهٔ زرد پنج درم ثمر کبر سه درم تخم فنجنکشت سه درم عناب سپستان آلو بخارا هر واحد بست عدد در سه رطل آب
بجوشانند تا یک رطل بماند خیارشنبر ده درم ترنجبین ده درم در آن مالیده سحرگاه بنوشند بعد فراغ از اسهال جلاب بارد از شکر سفید ده درم و آب کاسنی ده درم
و تخم ریحان دو درم دهند و غذا نخود آب بمغز قرطم و بحوم تیهو و ماکیان و کباب بدهند و هر صباح جلاب از سکنجبین بزوری ده درم بیک مثقال قرص انبرباریس خورند
خجندی و صاحب خلاصه گوید که هر صباح جلاب از تخم کرفس و تخم کاسنی و بادیان بشکر طبرزد بدهند بعده تلیین طبیعت باین مطبوخ نمایند نسخهٔ آن همانست
که در قول ابن الیاس گذشت لیکن درین شاهتره و ثمر کبر و سپستان و آلو داخل نیست و یا ماء الاصول مطبوخ که در علاج ورم طحال در قول صاحب کامل خواهد آمد
بهر نضج و اسهال بدهند و برای ورم طحال که بغیر تپ باشد صاحب کامل این قرص استوده است گل سرخ شش درم زرشک سه درم اصل السوس سه درم مصطکی
سنبل الطیب عصارهٔ غافث ریوند چینی پوست بیخ کبر در سرکه خمیر کرده خشک نموده هر واحد یک نیم درم غاریقون یکدرم باریک سائیده آب برگ بید طرفا
سرشته هر قرص بوزن مثقال ساخته بسکنجبین بزوری بخورند و یا بیخ سوسن کبود و برگ سداب و زراوند طویل و افسنتین کوفته بیخته سفوف سازند و از یک مثقال تا دو مثقال
با سکنجبین یا آب ترب بدهند **طبری** مینویسد که در ورم رخو امعروف بتهبج ست اخراج ماده بجذب و حقنها کنند و البته فصد صاحب و نکنند مگر آنکه بدن
شدید الامتلا باشد و رطوبت در سائر اعضا متادی گردد درین هنگام بجاره احتیاط در فصد باک نیست چنانچه فصد در استسقای لحمی بندرت بهر تخفیف
بر طبیعت و اخراج دم بارد میکنند و صاحب این نوع را منع از فصد بهر آن کردیم که سبب فاعل این رطوبات غلیظه بخاریه ست و هرگاه فصد کنند امن
از غلظ تهبج و برد اعضا نباشد پس علاجش انیست که این حقنه بدفعات متوالی نمایند پرسیاوشان بابونه اکلیل الملک برگ ریحان تخم خسک قنطوریون دقیق غلیظ
برگ غار کبر مدانه کوفته قرطم کوفته تخم کتان تخم حلبه هر واحد کف برگ شبت برگ سداب هر واحد کف صغیر انجیر سیاه سی عدد همه را جوشانیده صاف نموده
بقدر رطل صغیر بگیرند و در ماء دن کرده دو درم روغن خیری و یکدرم روغن بلسان و دو درم روغن بیدانجیر و دو درم روغن سداب بران ریخته و نیم درم
جند بیدستر و نیم درم بورق و یکدانگ فرفیون سحوق نمک داخل کرده حل کنند بعده پنجدرم عسل سفید آمیخته بانصاف کرده نیم گرم حقنه کنند بر نهار و بقدر قدرت
امساک آن نمایند بعد دو ساعت از حقنه غذا دهند و سه روز متواتر بعمل آرند بعده دو روز راحت دهند و بتناول جلنجبین عسلی مداومت کنند تا آنکه در قاروره
اندک نضج ظاهر گردد بعده این حب بخورند افسنتین رومی یکدرم گل سرخ یک نیم درم مصطکی نیمدرم شحم حنظل دو دانگ مازریون مدبر یک نیم دانگ صبر دو ثلث درم غاریقون
درم حب النیل دو ثلث درم ماهیزهره خربق سیاه ملح نفطی هر واحد یک نیم دانگ همه را باریک سائیده بآب برگ ترنج سرشته بقدر فلفل حب سازند در سایه خشک کرده
شربتی دو درم و دو ثلث درم باشد و مدت دو روز سه شربت آن استعمال کنند بعده ده روز راحت داده این قرص بخورانند پوست بیخ کبر دو درم پوست بیخ کرفس
پوست بیخ بادیان خشک بوزن هر واحد یک نیم درم تخم کرفس انیسون صعتر فارسی زوفا اسقولوقندریون مصطکی هر واحد یکدرم سنبل الطیب نیم درم عصارهٔ غافث
دو درم و نیم کوکب الارض دو ثلث درم زعفران دو دانگ همه را سائیده بشراب ریحانی قیق سرشته بقدر یک نیم درم قرص سازند بعده سکنجبین از عسل مشوی ساخته هر روز یک قرص
با پانزده درم این سکنجبین بخورند و غذا کبر بسرکه و سکباج متخذ از سرکه تند و لحم حمل دهند و تا ممکن باشد بر زیرباجات مزوره اقتصار کنند و از آنچه بر طحال متهبج طلا میکنند
این روغن ست بگیرند روغن زیت خالص صافی شیرین معروف بزیت انفاق صد درم و بران حنظل ماهی کوفته و صعتر و ابرسا هر یک دو درم اشق و جند بیدستر و صمغ سداب
هر واحد یکدرم از اندخته بجوشانند تا غلیظ گردد و بعده از ثقل صاف کرده بر طحال طلا کنند و بعد آن عرق دارند گویند که تنها این روغن بادام چرب بر ورم متهبج طحال تحلیل کند جالینوس

اصل السوس چهار ماشه گل بنفشه شاهتره هر یک شش ماشه بیخ کبر چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه یا شربت بزوری دو تولہ خاکشی پنج ماشه داخل کرده دهند ایضاً
اگر با تپ باشد قرص زرشک صغیر چهار ماشه بگلقند یک تولہ سرشته شیرهٔ بیخ کبر چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه عرق شاهتره ده تولہ نبات یک نیم تولہ غذا ماشله دهند و بقولات
مطلقاً ممنوع الا مرق و چولائی و مرغن نمایند چه در تپها که متعلق طحال بود روغن مضایقه ندارد و اگر مناسب داند اولاً فصد و مسهل تجویز کنند ایضاً مع تپ بلغمی قرص
گل صغیر سوده چهار ماشه بگلقند یک تولہ سرشته همراه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه عرق عنب الثعلب عرق شاهتره هر یک پنج تولہ نبات یک نیم تولہ بدهند و ضماد صبر بدستور سابق
دو ماشه عنب الثعلب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه کبیر و دو ماشه جدوار چهار ماشه و گاهی مقل آرد جو بیخ کبر افزایند و بدستور بر طحال استعمال کنند ایضاً گاهی مطحول پنج روز
شام قی میکنند و هر چه شب بخورد صبح قی می نماید و هر چند این عوارض در ضعف معده هم میباشد اما در اینجا غذا بر طحال بد اینجا سودا می رسد و ایضاً ورم حشا هر چند جانب چپ تهیج و بیگردد
لیکن بی درد عضو موف نمیباشد عنب الثعلب چهار ماشه تخم کاسنی گل سرخ هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند دو تولہ دوم روز سکنجبین دو تولہ بجای گلقند کنند غذا نان دهند
و برنج هرگز ندهند ایضاً اگر در فصل صیف مرد جوان مطحول باشد شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ تخم خیارین هر یک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه
سکنجبین ساده دو تولہ دهند و بدانند که در طحال ادویهٔ بارد خصوصاً شیرجات بارده اگر تپ نباشد نباید داد الا خرفه که مخصوص بطحال ست در وقتی که تشنگی و هوا
گرم باشد مضایقه ندارد و در صورت تپ شیرهٔ خیارین و خرفه هر دو جایز ست لیکن شیرهٔ مغز تخم هندوانه که مرطب ست نباید داد مگر در صورتیکه عوارض صفرا حدت
داشته باشد و گویند شیرهٔ کاسنی بمقدار وافر نباید داد ایضاً در فصل صیف تخم پنجنکشت سه ماشه عنب الثعلب خیارین کوفته هر یک شش ماشه بادیان چهار ماشه
مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات یک نیم تولہ فائده کلی می نماید ایضاً اگر صلابت باقی الدم باشد و خون تاریک آثاریقی برآید فصد باسلیق جانب صلابت کرده
منضج و مسهل معمولی دهند خون آمدن از فصد موقوف شود و اکثر عوارض از مسهل برطرف گردد و اگر صرف صلابت باقی ماند ضمادات معمولی بکار برند ایضاً
اگر صلابت با تپ باشد تبرید شیرهٔ خیارین شیرهٔ کاسنی هر یک شش ماشه شیرهٔ بیخ کبر چهار ماشه عرق شاهتره ده دام شربت دینار دو تولہ خاکشی پنج ماشه دوم روز
سکنجبین سوم روز شیرهٔ بادیان افزایند و بجهت شام اطریفل کشنیزی عرق عنب الثعلب و مقل ازرق یک تولہ بسرکه تر کرده ریوند چینی دو ماشه بیخ کبر دو ماشه سائیده
حل کرده بر پارچه بآب تر کرده مالیده بچسپانند ایضاً با نزله و تپ را اطریفل کشنیزی خورده اسطوخودوس شاهتره عنب الثعلب بیخ کبر هر یک چهار ماشه جوشانیده
شربت بنفشه خاکشی داخل کرده باز پرسیاوشان چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه افزایند ایضاً اگر با تپ صلابت بسوی جگر نیز باشد گل سرخ گل نیلوفر
هر یک چهار ماشه تخم خیارین تخم کاسنی بیخ کبر شاهتره هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند دو تولہ داخل کرده دهند ایضاً اگر مطحول را نفث الدم با آفت طحال بود
اول عناب پنجدانه گل بنفشه پنج ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ کاهو شیرهٔ خرفه هر یک شش ماشه دیاقوذا
دو تولہ داخل کرده کتیرا یک ماشه سوده پاشیده بدهند اگر حرارت زیاده باشد اصل السوس موقوف کنند و برای شقیقهٔ جانب چپ و درد پهلو روغن حنا مالند بعد
فصد باسلیق خون یا و سیر کم نه باز در جوشاندهٔ اول خطمی چهار ماشه سپستان بست دانه خیارین کوفته شش ماشه افزایند و از شیرجات کاهو و خرفه موقوف کرده
گلقند دو تولہ بجای دیاقوذا و کتیرا کنند باز شاهتره شش ماشه اضافه کنند بعد حبس خون اگر صلابت و درد جانب طحال و خفتن بر پهلوی چپ دشوار و اندکی سختی
جانب کبد باشد مسهل مبارک از عناب پنجدانه بهدانه سه ماشه اصل السوس خطمی بیخ کبر هر یک چهار ماشه گل بنفشه سه ماشه عنب الثعلب شش ماشه سنای مکی یک تولہ
جوشانیده فلوس خیار شنبر شش تولہ ترنجبین گلقند هر یک چهار تولہ روغن بادام شش ماشه بدهند بعد مسهلات تسکین داده بعد چهارده روز فکر طحال مرعی دارند
بادیان عنب الثعلب تخم فنجنکشت هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه شاهتره شش ماشه جوشانیده گلقند دو تولہ دهند بعده اگر درد جانب کبد و طحال باشد جوارش کمونی
شیرهٔ بادیان شیرهٔ تخم فنجنکشت شیرهٔ بیخ کبر هر یک چهار ماشه شیرهٔ کدو یا دو ماشه شربت بزوری معتدل دو تولہ دهند باز شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه افزایند
چون درد جانب جگر کم شود و درد بجای طحال باقی ماند قرص گل صغیر چهار ماشه کوفته بگلقند یک تولہ سرشته با شیرهٔ بیخ کبر چهار ماشه شیرهٔ عنب الثعلب شش ماشه عرق
عنب الثعلب ده تولہ شربت بزوری معتدل چهار تولہ حل کرده بدهند و بیخ ترکی سوده بیخ کبر سوده بروغن گل بر موضع طحال ضماد کنند ایضاً اگر با ورم سپرز شکم
دم ضیق النفس چهار چهار ماه و ضعف باشد ریوند خطائی چهار ماشه زنجبیل مصطکی هر یک یک نیم ماشه سوده با عسل سه تولہ شب لیسانیده صبح شیر شتر شش تولہ

نبات سفید یک نیم توله بانادکی سکنجبین دهند غذا ازرن با عسل و شوربای بجهٔ قازو انیشک نیز دهند شبت سنبل صبر برگ گز عنب الثعلب بیخ بول شتر ضماد کنند و تا بست یک روز بعمل آرند **ایضاً** اگر با نفخ بسیار باشد و اسهال بعد غذا عادت گردد چورن هلیلجات و فلافل و نمک سلیمانی تجویز نمایند و سهاگه بریان بخورانند و ترید زنجبیل اصل السوس بیخ کبر عنب الثعلب هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات یک نیم توله دهند و اگر گرمی بسیار گردد خیارین کوفته شش ماشه افزایند **ذکر بعض ادویهٔ یونانیه** که بمطحولین مستعمل میشود حرف سه درم کوفته بیخته بایک درم شکر آمیخته هر روز متواتر با سرکه بخورند که مجرب حکیم علی ست **دیگر** مرجان سوخته یک درم با دو دانگ کتیرا بخورند و یا مرجان سوخته دو دانگ با شکر یک مثقال و عرق بهار چهار مثقال تا یک هفته مداومت نمایند که در ازالهٔ سپرز مجرب صاحب تذکره است **ایضاً** مسهل که در مطحول معمول است گل بنفشه پرسیاوشان شاهتره هلیله سیاه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک شش ماشه عناب بیجدانه اصل السوس بیخ فافی خشک گاوزبان تخم خطمی بیخ کبر هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه سنای مکی یکتوله جوشانیده صاف کرده مغز فلوس خیار شنبر پنجتوله ترنجبین سه توله گلقند چهار توله روغن بادام شش ماشه افزوده دهند و بجای آب عرق شاهتره و در مسهل دوم حب ایارج نه ماشه چهار گهڑی شب باقی مانده با آب گرم تناول نمایند و صبح بدرقهٔ مسهل مذکور بنوشند و بعد مسهلات قرص زرشک صغیر چهار ماشه سفوف سکنجبین یکتوله سرشته بخورند بالایش شیرهٔ ملح کبیر شیرهٔ اصل السوس هر یک چهار ماشه نبات یک توله داخل کرده بنوشند و در مطحولین گاهی فصد باسلیق ایسر و گاهی سیلم ایسر مجموع **دیگر** ازصبر سقوطری پوست بیخ کبر پوست بیخ گز زراج سفید قند سیاه از هر یک ده درم غاریقون سفید ریوند چینی از هر واحد یکدرم کوفته بیخته در سرکه انگوری کهنه سرشته حب بقدر نخود بسازند و طفل را ده حب بجسب ما بین اسنان یکی صبح و یک هنگام خواب با سرکه اگر سرفه نباشد و الا با مطبوخ مناسب از پرسیاوشان و معوای بزور بدهند و آدم کلان را از یکدرم تا یک مثقال بخورانند که در ازالهٔ طحال مجرب النفع ست و گاهی حب محرق فتیطلج هندی اشق عوض بیخ ست بیخ گز و غاریقون و ریوند چینی داخل میکنند و وزن همه مساوی میگیرند **دیگر** پوست بیخ کبر ریوند هر واحد دو درم نانخواه تخم کرفس نمک لاهوری هر واحد یکدرم مرکی نیم درم در مغز برگ صبر ترحل کرده حب بقدر کنار دشتی ساخته یک صبح و یک شام بخورند **ایضاً** عرق آلو تالیف علویخان که مجرب النفع است سنبل الطیب ناگکیسر کبابه دو قرنفل فطراسالیون هر یک سه توله اسارون سلیخه سیاه حب بلسان عود بلسان اسطوخودوس بالنجبویه افسنتین انیسون دار چینی بادیان مصطکی برگ نارنج هر یک چهار توله چوب چینی گل سرخ هلیله سیاه هلیله زرد و کابلی و بلیله و آمله هر یک پنجتوله آب دو رکت سه پاو آب لیمون نیم آثار مغز کمیکوار ده آثار نبات پنج آثار بدستور مرتب ساخته دو فنجان بنوشند و حب کبر و سکنجبین تمیتی و ریوندی و سفوف کبر و عرق نانخواه مرکب و قرص کبر نیز مجرب ست **ضماد** انجیر زرد شب در سرکه خیسانیده صبح سائیده چوب انگور سوخته پوست بیخ کبر تشپاک هر کل بابونه گل خطمی اکلیل الملک عنب الثعلب صبر سقوطری سنبل الطیب ده آمیخته نیمگرم ضماد کنند **دیگر** اشق یکتوله در سرکهٔ انگوری نیم پاو بر آتش بگدازند بعده پوست بیخ کبر ریوند خطائی جدوار جی هر یک شش ماشه کوفته بیخته با اشق حل کنند تا مثل مرهم گردد بر پارچه مالیده بر طحال بچسپانند و دو روز نکشند تا از خود نیفتد و گاهی اکلیل الملک گل سداب هر یک شش ماشه اضافه کرده میشود و گاهی تخم کتان تخم حلبه هر یک شش ماشه انجیر زرد دو توله نیز افزوده میشود **دیگر** زیرهٔ سیاه و سفید پوست بیخ کبر هر یک شش ماشه شحم حنظل ترمس هر یک سه ماشه بابونه ماشه صبر دو ماشه در زهرهٔ گاو یک عدد و سرکه یکدام حل کرده نیمگرم ضماد نمایند و بالای آن کبر بید انجیر یا بیخ کهنه نهاده ببندند که مجرب ست **دیگر** سپبوس گندم نیم پاو یکشبانه روز در سرکه تر کرده خشک کنند پس خوب کوفته بیخته اشق در قدری سرکه گداخته با سبوس مذکور و سکنجبین بسرشند و بر پارچه گذاشته بر موضع طحال نهند و زمانی معتد به بسته دارند بتکرار چند روز که از ابت صلابت طحال و دیگر اورام صلبه نماید و مجرب ست **دیگر ضماد** اشق مقل ازرق جاوشیر هر واحد یکتوله با سرکه تند کهرل کرده مثل مرهم ساخته نیز معمول است و ضماد خاکستر حب تاک خاکستر پشپاک مساوی با سرکه هم نافع و ضماد انجیر و ضماد اشق و ضماد مقل و ضماد مسمی بقرص الضماد هر واحد مفید **دیگر** انجیر صحرائی انگوشغال برگ گز سبز هر یک دو توله با سرکه ضماد کنند و اگر انجیر سیاه بست پنج عدد در سرکه یکبر و شبانه روز خیسانیده در شیر کهرل کنند تا مثل مرهم شود پس قسط تلخ چهار درم مغز بادام تلخ چهل و پنج عدد بیخ کبر اسقولوقندریون گل گز برگ گز عنب الثعلب هر یک درم اشق دو درم آمیخته بر کاغذ آلوده بر طحال نهند بر نهار و بعد یکساعت بشویند با آبیکه بابونه و اکلیل الملک اشنه و کرنب برابر در آن بخته باشند و باز تکرار ضماد نمایند هر روز چهار پنج بار تا سه روز متواتر هرگز اثری از طحال نماند **دیگر** طبیبی در شاهجهان آباد برای ورم سپرز بیخ کبر و مقل را در سرکه و روغن گل بخته بر نیفه کهنه نهاده می بست و در مدت سه چهار روز ورم بالکل زائل میشد اتفاقاً زنی شصت ساله را این علت عارض شده و آن طبیب جهان ضماد معمول خود نهاد روز دوم نصف ورم باقی ماند لیکن بر همه بدن ورم محی

نسخهٔ مسهل طحال

نسخهٔ حب طحال

ضماد طحال

ظاهر شد و اضطراب عارض گردید و از خروج ریح باسفل اندک راحت می یافت و اشتها ساقط و بول براز تا یکهفته محتبس شد و اسهال قوی چند بسده سخت برمی آمد
و باز حال بدستور میشد آخر بحکیم علویخان رجوع کرد او شان مطبوخ اسقولوقندریون باضافه ریوند خطائی نه ماشه و روغن بید انجیر مرکب سه مثقال و شربت دینار دو توله
نیمگرم نوشانیدند و غذا یکپاس شوربای مرغ و فاخته مرغن صبح و شام بدون نان دادند روز چهارم دو سه مرتبه اجابت طبیع شد و سدها برآمد و بجای آب عرق جوانسه
و مکوه و خارخسک مقرر فرمودند بروز هفتم یک نوبت اسهال رقیق متعفن مختلف الالوان قریب سه پاو و بول بسیار آمد و همه عوارض بقدر نصف تخفیف یافتند و روز
هشتم ادرار بسیار و اشتها شدید گردید دهم روز مطبوخ موقوف کرده صعتر دو ماشه سوده بدوا الکرکم کبیر سرشته خورانیده شیرهٔ قرطم یکنیم توله مویز منقی دو توله گلوی سبز یکتوله
در عرق جوانسه و بادرنجبویه و مکوه هریک نیم پاو شربت دینار چهار توله دادند غذا از زن باشوربای مرغ ازین ادرار موقوف شده اجابت دو مرتبه میشد و در پانزده
روز صحت یافت و سبب مضرت ضماد استعمال آن قبل از تنقیه بود **ایضاً** سکنجبین افتیمونی نافع طحال افتیمون در صره بسته بسفایج هریک ده درم گاوزبان
برگ فرنجمشک تخم کاسنی شاهتره بادرنجبویه اسطوخودوس گل سرخ هریک پنج درم تخم کشوث سه درم درونج عقربی چهار درم در آب مروق کاسنی و عنب الثعلب هریک
یکنیم آثار شب خیسانیده صبح جوش دهند که چهارم حصه ماند مالیده صاف نموده گلقند سه پاو اضافه نموده بجوشانند که بنیمه آید مالیده صاف نموده سرکه مقطر یک نیم پاو
قند سفید نیم آثار در حل کرده قوام سازند **نوع دیگر** برای صلابت طحال که با حرارت بود نافع ست افتیمون چهار توله انجیر زرد هفت عدد پوست بیخ کبر بیخ کاسنی
هر واحد دو توله تخم فنجنگشت تخم خیارین پرسیاوشان تخم کاسنی کزمازج تخم کشوث اصل السوس گل سرخ اسارون واحد یکتوله گلقند سه چند سرکه بقدر حاجت بدستور
مرتب سازند **ایضاً** قرص فنجنگشت نافع طحال ست که با حرارت بود تخم فنجنگشت تخم کاسنی پوست بیخ کبر مغز تخم خیارین تخم کشوث گل سرخ کزمازج هر واحد دو درم اسارون
نیم درم بآب عنب الثعلب قرص سازند خوراک دو مثقال و نوشیدن عرق برگ گز یا آب آهن تاب بجای آب تازه سودمند ست **دیگر** انجیر کهنه در سرکه کهنه ساییده
صبر چهار ماشه اشق چهار ماشه تنکار چهار ماشه سوده آمیخته نیمگرم ضماد کردن صلابت و عظم طحال را نافع ست **دیگر** تخم فنجنگشت پوست بیخ کبر مساوی در سرکه انجیر خیسانیده
و هر روز تجدید سرکه کنند تا یکهفته بعده در سایه خشک کرده دو درم با سکنجبین عسلی خورند که مفید بود **دیگر** ضماد شیطرج بسرکه ساییده نیز محلل ورم سپرز ست و تخم ترب ساییده
با سرکه یا سکنجبین خوردن دافع طحال ست و نوشیدن آب برگ گز یک اوقیه با ده درم سکنجبین نافع و شیر شتر و بول آن آمیخته نوشیدن مفید و کذا بسفایج دماهو دانه و مغز
بادام تلخ و عروق الصفر و فوذنج هر کدام دو درم با سکنجبین یک اوقیه نافع و آب ترب افشرده دو اوقیه منقی طحال ست **دیگر** پوست بیخ کبر دوازده درم تخم شبت ایرسا هریک
شش درم خردل دو درم مرمکی هفت درم همه را کوفته بعسل سرشته دو درم بخورند و ازین اجزا ضماد نیز سازند **دیگر** برگ کرنب اشق و قنطوریون و غافث و ابهل
و سنبل مساوی در آب و سرکه نیک جوشانیده هر روز یک اوقیه بخورند و بقول ثابت اگر ثمر طرفا در دهان گیرند تا یکساعت و آب او فرو نبرند و بعد ازان آنرا از دهن
بیرون اندازند و عقب او نمک یک درم بخورند و چند روز طحال را لاغر کند و مجرب نوشته و سبوس گندم شبت در سرکه پخته ضماد کنند **دیگر** ضماد حب البان و آرد
شیلم ساییده در سرکه سرشته و کذا ضماد بیخ کرمهٔ بیضا و انجیر مساوی و کذا اشق محلول بسرکه و اسقولوقندریون و بورق و پوست بیخ کبر ضماد کردن و کذا اخوان هندیا
شرباً و ضماداً و کذا شرب لک دو درم با سکنجبین تا پنج روز متواتر و کذا ضماد مرهم داخلیون در تحلیل صلابت طحال مجرب سویدی ست **دیگر** انگه شرباً و ضماداً جوزبوا و کذا
گل لبلاب سفید و کذا بیخ فاشرا و کذا بیخ مازریون و کذا ایرسا بسرکه یا در آب پخته و کذا تخم فنجنگشت و کذا عرطنیثا که آن بخور مریم و کذا سکبینج و کذا فافث و کذا طراثیث
و کذا صمغ امرود بری بسرکه و کذا اقحوان و کذا اکل مختوم و کذا بول شتر اعرابی و کذا اقسط و کذا کمافیطوس صنوبری و شرب حب البان بسرکه ممزوج و کذا بیخ فنجراو
یک درم بسرکه ممزوج و کذا برگ طرفا ساییده با سرکه و کذا مطبوخ او بسرکه و کذا زراوند مدحرج با سکنجبین و کذا کعب بنفسج با سکنجبین و کذا اشق یک مثقال با سکنجبین و کذا امیبالی
یک قیراط با جلاب و کذا وسمهٔ بری یعنی برگ نیل دشتی و کذا طبیخ چقندر بسرکه و خردل و کذا شاخ گوزن سوخته سفید یک مثقال و کذا عصارهٔ بردی سبز یک اوقیه
و کذا خاکستر بردی دو درم و کذا اکل جذر بری بسرکه و کذا دار فلفل و کذا آب برگ نورسته صفصاف و کذا پوست بیخ او در آب جوش نیک داده سه روز متواتر
نوشیدن و کذا مغز کلنگ بعسل و کذا پوست شجر خرنوب شامی بسرکه عنصل و کذا مرجان سرخ یک درم با سکنجبین و تعلیق آن تا طحال برسد بیست روز متواتر و کذا اکل
طرفا بسرکه یا شراب و کذا جگر ولدل در تنور بریان کرده قدری ازان خوردن و اندکی باقی گذاشتن کذا کعب بقر محرق با سکنجبین و ضماد برگ شهرابان سوده بعسل

آمیخته و کذا کندر و سرکه و اشق و پوست بیخ کبر و کذا جمیز تنها و با اشق محلول بسرکه و کذا شیر جمیز و کذا زوفای خشک و انجیر و کذا اعذبه سوده بسرکه پخته و کذا کندر و اشق

و کذا پوست بیخ بید سوخته بسرکه سرشته و کذا راکک کذا زوفای رطب و انجیر و بورق و کذا افسنتین و بورق و کذا افسنتین و آرد شیلم و انجیر و نطرون و کذا آب گوگرد

و تغریق بدان و کذا افراسیون سه درم ترمس سه درم فلفل سیاه نیم درم برگ سداب خشک یکدرم و کذا بورق و کذا برگ خوخ و کذا نطرون و زوفای خشک و انجیر و کذا

صدف فرفیر و کذا آرد جو و پوست بیخ کبر و کذا آب پودینه و موم و روغن سوسن و کذا زهرهٔ ملح که آنرا شوریج گویند و کذا حلتیت و کذا برگ فسوس تازه سوده بسرکه

سرشته و کذا برگ یاسمین بری و برگ شیطرج تا ربع ساعت و بعده دور کردن و کذا شیر خر و کذا تخم انجره و روغن سوسن و موم و کذا بیخ سوسن و اشق و مقل بعصارهٔ

قنطوریون دقیق سرشته و کذا خردل با اشق محلول بسرکه سرشته هر واحد نافع صلابت طحال ست و باقی ادویه مفید صلابت همانست که در ورم بلغمی

طحال بقول سویدی مسطور شد **ذکر بعض ادویهٔ هندیه** که اکثر از ان در طحال مجرب و معمول راقم ست عرق گندهک از یک سرخ تا چهار سرخ در آب یا

گلاب آمیخته نوشیدن برای تحلیل صلابت طحال و زیادتی اشتهای نظیر ست **دیگر** سهاگه یک حصه خردل سه حصه کوفته بیخته بقدر یکماشه خوردن بسیار نافع و همچنین

نوشادر نیم درم با آب تب خوردن و کنجد و ترب مساوی سائیده گرم کرده بر سپرز ضماد کردن مجرب ست **دیگر** خوردن اچار انبه که در سرکه مقطر ساخته باشند

با غذا هر روز بشرطیکه سرفه نباشد و مالیدن روغن سرشف نیمگرم هر روز یکبار بر طحال در رفع صلابت آن بی‌عدیل ست **دیگر** پچهکنی بقدر سه چهار سرخ در

قند سیاه حب بسته بخورند و در غذا روغن زیاده تناول کنند و بتدریج تا یکماشه رسانند و اگر حرارت زیاده کند با شیرهٔ تخم خرفه و نبات بخورند که در ازالهٔ صلابت

طحال همواره معمول این احقر الرجال ست و در ازدیاد اشتهاء و باه نیز اثری قوی دارد **دیگر** ایلوه سهاگه بریان هر دو مساوی سائیده با قند سیاه بقدر نخود حب

سازند و از نیم درم تا یکدرم بحسب حاجت تا یکماه بخورند و اگر هر روز نتوانند خورد یکروز فاصله داده بخورند وقت شب بعد یکساعت بخورند حلیه تناول غذا

و بالای آن هیچ چیز نخورند و از ترشی و اغذیهٔ نفاخه پرهیز نمایند در رفع صلابت مجرب ست و اگر فلفل سیاه و حلتیت اضافه کرده هر چهار مساوی بگیرند

و در آب گهیکوار کهرل کرده حب بقدر فلفل بسته دو حب صبح و دو شام بخورند نیز برای صلابت طحال و درد مفاصل معمول ست **دیگر** پوست هلیله زرد زنجبیل

شیطرج تنکار سفید تنکار بریان زیرهٔ سفید نمک سینده شورهٔ قلمی بابچرنگ زیرهٔ سیاه همه برابر کوفته بیخته بقند سیاه کهنهٔ سه ساله و چند ادویه سرشته حبها خورند

و از دو ماشه تا چهار ماشه با آب گرم بدهند که درین باب معجل ست **دیگر** شورهٔ قلمی سهاگه بریان شب یمانی بریان نمک سونچر نمک سینده پوست هلیله زرد آمله بلیله

اجواین هر یک یکدام کوفته بیخته دو دفعه در آب لیمو و سه دفعه در آب ادرک کهرل کرده حب بقدر کناروشتی بندند و یکی صبح و یک شام خورند که نگر بعمل آمده و اگر ایلوه

زنجبیل فلفل سیاه اضافه کنند قوی‌تر گردد و نسخهٔ طحال اینیز نافع بود **دیگر** فلفل گرد بیخ کبر سهاگه بریان نانخواه دار فلفل نوشادر مصعد تخم فنجنکشت شب یمانی

صبر یک یک ماشه پوست هلیله زرد پوست بلیله مصطگی هر یک هفت ماشه نمک لاهوری یکتوله در عرق لیموی کاغذی و گهیکوار کهرل کرده حبها بقدر نخود ساخته دو عدد

صبح و دو عدد شام بخورند **دیگر** گهف دریا خردل نوشادر شورهٔ قلمی کتکی کنهک مرچ سیاه سهاگه مساوی کوفته در آب گهیکوار خوب کهرل کرده بقدر کناروشتی

حب بسته بکحب نهار بخورند که منقول از مجربات والد بزرگوار و معمول این خاکسار ست **دیگر** زنجبیل سهاگه بریان شب یمانی بریان نمک سونچر نمک سینده

پوست هلیله زرد شیطرج تنکار سفید شورهٔ قلمی فلفل سیاه نوشادر زیرهٔ سیاه و سفید و اجواین جواکهار بابچرنگ حلتیت مساوی کوفته با آب گهیکوار کهرل کرده

حب بقدر کناروشتی بسته یک صبح و یک شام بخورند **دیگر** فلفل دراز فلفل سیاه سهاگه بریان نوشادر اجواین دار هلد نمک سنگ نمک شور جواکهار بایبرنگ

هر واحد یکتوله در رس گهیکوار دو سه گهری کهرل کرده بدستور حب بسته بخورند **دیگر** زنجبیل فلفل دراز فلفل زرد چوب چیته کمیله جواکهار مساوی بدستور حب ساخته

بخورند و حب باد گوله که در آب بیخ سهجنه ساخته میشود نیز مفید ست و خوردن گوشت دهو که با مصالح پخته صلابت طحال را مفید و مبهی ست و در بیاض

والد مرحوم مرقوم ست که بیخ حنظل و اسگند مساوی کوفته تا سه روز با آب خوردن جهت طحال مجرب ست و سهاگه تیلیه بریان صدف سوخته مساوی سوده بقدر

یکماشه با عسل ششماشه آمیخته تا دو هفته خوردن در بیاض استاد مغفور مجرب نوشته **دیگر** از روغن زرد چهار دام و قند سیاه سه دام و قاری آرد گندم حریره ساخته

برادر ند و لسن کوفته آب او چهار دام گرفته اول بنوشند و بالایش حریرهٔ مذکور بیاشامند در یکهفته نهایت تا سه روز سپرز را دور کند مجرب ست و کم نمودن آب بسیار

نسخهٔ حب فلفل

نسخهٔ حب طحال

حسب طاقت مریض موقوف برای طبیب ست و احتر نصف وزن آن بعمل آورده و مفید یافته اما بگرم مزاجان و نازک طبعان نباید داد **دیگر** تربد موصوف
پوست هلیله زرد ایلوه سهاگه مرچ سیاه مساوی در آب گهیکوار چهار پاس کهرل کرده حبها ساخته بقدر یکدرم بخورند **دیگر** از صبر بیخ کبر نوشادر مرکی مساوی بآب
مذکور حب بقدر کنار دشتی بسته صبح و شام یک یک خورده باشند **دیگر** صبر سقوطری قرنفل نمک هندی ریوند خطائی شوره قلمی کوفته بیخته حب بمقدار یکماشه
بسته صبح و شام یک حب در مسکه گاو غلوله کرده فرو برند **دیگر** اجواین پوست هلیله زرد هر یک بیست دام بیخته کیث یعنی خبث الحدید سی دام بیخته هر سه را اندکی کوفته
در ظرف کهنه چرب کنند و قند سیاه برابر ادویه در ده برابر آب شیرین شربت کرده و شیره برگ گهیکوار مقشر نصف وزن قند داخل کرده درین ظرف محکم بسته در مغاکی
که سرگین اسپ دران پهن نموده باشند دفن کنند و بعد ازان تمام مغاک را از سرگین پر کنند و سه هفته بدارند پس برآورده صاف نموده در شیشه کنند و صبح و شام یکدام
یا یکنیم دام یا زیاده حسب حال بنوشند برای سختی طحال و نفخ و درد شکم و اشتها تجربه رسیده **دیگر** آب لیمو یکدام آب پیاز یکدام باهم آمیخته بنوشند و تا چهارده روز بعمل آرند
و غذا از مثل کهچری دوال خشکه بخورند نافع بود و خوردن اچار ستبی نیز مفید بصاحب طحال ست و چونه آب نادیده با ریک سائیده در شهد آمیخته بر سپرز ضماد کنند
و بالای آن برگ بید انجیر بندند **دیگر** کونپل کریل خشک کرده سه نیم مثقال مرچ سیاه نصف وزن آن کوفته بیخته هر روز ناهار همراه آب بخورند که صلابت طحال دور
کنند و سبوس گندم و خاکستر سیر مقشر بسیر که نیمگرم طلا سازند و اگر بیجی از ده ماشه تا شش ماشه بقند سیاه آمیخته بست دیگر روز بخورند بشرطیکه تپ نباشد و از ترشی و بادی
پرهیز کنند نیز مفید بود **دیگر** اجواین یک رطل تربد تر پهله تر کته هر پنج نمک اشخار سفید کتائی تربد زیره سیاه وچ بادیان اجمود بدارا هر واحد یک دام نیم کوفته در آب برگ گهیکوار
بست عدد آمیخته در سایه خشک کنند و کوفته بیخته تا سه ماشه با آب تازه بخورند که نافع طحال و بادی سوء الطبع ست **دیگر** برگ جهاو خشک کرده کوفته بیخته شکر
مساوی آمیزند و دو درم خورده باشند که نافع صلابت طحال بود **دیگر** سفوف هندی کبابه بهکر مول جواکهار هلیله زرد انگوزه نمک سنگ نمک سونچر برنگ کابلی شیطرج
کهنه دریا تربد سفید نانخواه مساوی کوفته بیخته بقدر یک توله صبح و شام بخورند که دافع صلابت طحال ست **ایضاً** شربت برگ فراش که در دفع طحال از عمل
اهل هند ست برگ فراش نیم رطل نو بر روز در چهار رطل آب خیسانیده بجوشانند وقتی که آب سوم حصه بماند صاف نموده پاو آثار شکر داخل کرده بقوام آرند و دو توله
استعمال نمایند و گویند که اگر کندش خشک سه ماشه سوده در قند سیاه کهنه یکتوله آمیخته غلوله بسته بخورند در یک روز ازاله صلابت و عظم طحال میکند لیکن بر مریض ضعیف
ضعیف استعمال نباید کرد و غذا خشکه با جغرات بخورند و اولی آنست که اولا کمتر از مقدار مذکور بعمل آرند و اگر باسلیق دست راست از فتیله پارچه داغ نهند و مقتی آثار شرع
شدن دهند سختی سپرز را که تمام شکم گرفته باشد عجیب و مجرب نوشته اند و اگر آهک آب نارسیده با نرک مغز بندق هندی کوفته در پاره از مغز کیله رسیده آمیخته
بر بند ساعد دست راست از طرف انسی محاذی انگشت وسطی گذاشته از پارچه کرباس بر بندند و تا یکپاس بدارند تا آنکه بسبب حدت آهک آنجا آبله پیدا شود و بیش و دور کنند
بلاشک فائده دارد **اقوال حذاق** شیخ الرئیس میفرماید که چون دانند که سبب صلابت طحال سده از خون کثیر سوداوی ست باید که فصد باسلیق
و اسیلم کنند و اسیلم را بگذارند تا خون او از خود بند شود و اگر قبل سقوط قوت محتبس گردد و گاهی بفصد و داج الیسر مضطر میگردند و بسا ست که بعد فصد حاجت
استفراغ بحجر کیله جهت سودا باشد از انچه در بابت قان السود گفته شد می افتد و باید که قانون مذکور در علاج صلابات از تلیین که تابع هر تحلیل باشد فراموش نکنند
تا اخلاط نضج نگردد و هرگاه ازین فراغت یابند یا احتیاج آن نباشد واجب بود که ادویه جلاء مقطع که دران حرارت بسیار نباشد استعمال کنند و گاهی این غرض
در ادویه مفرده یافته شود و گاهی بسوی ترکیب ادویه احتیاج افتد و ادویه مفرده که این فعل کنند آن ادویه ایست که دران تلخی و قبض با حرارت معتدل و قبض
باشد و گاهی ادویه مفرده این فعل بخاصیتی که دران ست میکنند پس گاه و دوای بیابند که دران حرارت تنها باشد بسر که واندکی شب بیامیزند چه شب بقوت خود
افاده تلطیف هم مینماید و داغ مذکور در مرض طحال بزرگی که در باطن صاحب ست نافع و اکثر تدبیر ملطف در شفای طحال کفایت کند و گاهی اتفاق افتد که
تدبیر مخصب بدن نفع کند چون سده پیدا نگند و محافظ خون نباشد یا همچنین باشد لیکن جگر با صلاح او قوی باشد پس تدبیر مخصب بسبب تطبیق تعدیل
و اصلاح او کند و سوداء را بشکند و گاهی صلابت طحال بدان حد رسد که علاج او استعانت بضمادات بدون ضمادات کفایت نباشد و هم غیر شیر شتر برای
طحال دی ست **و ادویه مفرده** که برای این سبب استعمال کنند اغلب که افضل آنها پوست بیخ کبر بود که آن اکثر بول غلیظ و موی در دی اخراج نماید

وشفا دهد و خصوصاً چون با سکنجبین بزوری مایل بترشی بخورند و آن تنها نیست بلکه مثل قنطوریون و عصارهٔ این نیز هست و خصوصاً فقیق و بیخ سوسن و زهر ملح و قرص معجون
بعسل هر روز ملعقه و تخم فنجنکشت و آش کمافیطوس و کمادریوس و حبة الخضرا سکنجبین و فراسیون خصوصاً با آب آهن تاب و عنصل نهایت نیکوست و بهتر سکنجبین او ست
و اسقولوقندریون بعصارهٔ طرفا و حرف و شونیز و غاریقون تنها سکنجبین یا قنطوریون و شربت از هر کدام اینها مثقال تا دو درم بود و افتیمون پنج درم در اوقیهٔ سکنجبین
چون بکار برند بخورند چیزی که در طحال باشد باسهال برارد و آنرا لاغر کنند و اشق و ترمس لاسیما طبیخ او با سکنجبین و طبیخ سویلا با آب خالص و سکنجبین بنوشند و یا آب مطبوخ جعده
و حماض با سکنجبین و عصارهٔ شوک تازه یا شبت خشک هر روز دو درم بخورند و عقب آن بول شتر بنوشند یا عصارهٔ غافث دو درم با آب مطبوخ افسنتین و انتفاع شتر
و بول آن خیلی شدید است از این هر دو ضعیف و قوی بحسب حال خود بخورد و بهتر آنست که ناقه را علف شیح و کرفس و بادیان بخورانند پس هرگاه از شرب او انهضام ورم
و ورم قطال استفراغ سودا ظاهر شود و بعد آن بتقویت اقدام نمایند و یا بطم در سرکهٔ کهنه هفت روز تر کنند و از این بطم هر روز سه ملعقه بخورند و عقب این آن سرکه بنوشند و یا تخم
ترب یک نیم درم با سرکهٔ کهنه بخورند و یا طبیخ برگ جوز تازه با سرکهٔ عنصل یا آب برگ کبر با سکنجبین یا بادردین با سرکهٔ عنصل و از آنچه قائم مقام دوای بالخاصیت است دو درم
تخم خرفه با سرکه بود و یا بید خوب باریک سائیده مثقال بخورند با شربت طحالیه یا جراده کدو شرم بالغس کرده خشک کرده سائیده دو درم با سکنجبین بخورند و ایضاً تخم قصب
و تخم کشوث و برگ بید بسبب تلخی و قبض او و تخم حماض و تخم سرق و ثمر طرفا و برگ او و آتش بریاه با جگر او خشک کرده دو درم با سکنجبین یا طحال گورخر یا طحال اسپ بهر یکدرم
که باشد دو درم خشک [illegible] یا بگیرند شترپره ذبح کرده خشک کنند و سائیده هر قدر که در سه انگشت آید بخورند و یا هفت شترپرهٔ فربه بگیرند و ذبح کرده پاک نموده در دیگ
گلی نهند و آنقدر سرکهٔ کهنه بر آن اندازند که بپوشد و گل حکمت کرده در تنور گرم نهند و هرگاه پخته شود دیگ را بگذارند تا سرد شود و بعده برآورده در سرکه بمالند هر روز دو درم
از آن بنوشند و این علاج مجرب است و امثال این ادویهٔ مذکوره اول و آخر بهتر آنست که با سکنجبین سرکه بخورند و از آنها چند مقوی بسرکه بسازند و اما ادویه
مرکبه مشهوره مثل اسقولوقندریون و طباشیر است از هر دو بقدر دو درم با سکنجبین بخورند و اقراص کبر و اقراص فنجنکشت با سکنجبین و اقراص او ند معمول [illegible] پوست بیخ کبر با سرکه
سخت ترش بخورانند و این قوی است که نفع نبود و اقراص فوه و تریاق اربعه بسیار نیکوست اگر تپ نباشد و یا بگیرند حرف یکجزو شونیز نیم جزو بعسل کف گرفته
بسرشند شربتی سه درم با سرکهٔ ممزوج یا سفوف زراوند و هلیلهٔ کابلی بقدر ملعقه ببول شتر یا بول بز بخورند یا پوست بیخ کبر چهار درم زراوند طویل دو درم تخم فنجنکشت
فلفل از هر واحد شش درم قرص سازند و این دوا مجرب کرده ایم [illegible] سیاوشان پوست بیخ کبر تخم خرفه تخم سداب تخم فنجنکشت زوفای خشک مساوی شربت سه درم با سکنجبین
یا بگیرند بیخ کبر و مویز و تخم شلجم و زوفا و همه را کوفته در سرکه یک شبانه روز تر کرده در آب بسیار بجوشانند تا اندک بماند و سکنجبین قوی البزور آمیخته بنوشند و یا سرکه که در آن
اصول و جوز السرو خوب بجوشانیده باشند تا اندکی بماند بقدر قوت بنوشند و ثفل او ضماد کنند و یا شیر شتر بشرائط آن بحسب [illegible] بنوشند و ایضاً این قرص فوه بگیرند
فوه دوازده درم پوست بیخ کبر زراوند طویل اسپیا هر واحد ده درم باریک سائیده بسکنجبین ترش سرشته قرص سازند شربتی مثقال با آب مطبوخ افسنتین و پوست بیخ کبر
هر دو و یا بگیرند برگ علیق تازه و پوست بیخ کبر و ثمر طرفا و اسقولوقندریون و عنصل مشوی و فلفل سفید مساوی و قرص ساخته دو مثقال با سکنجبین بخورند یا بگیرند طحال
گورخر و طحال هر بز خشک سائیده از مثقال تا دو درم با شراب ممزوج بخورند و گویند که امثال این ادویه چون خنازیر را چند روز خورانیدند طحال آنها نیافتند
بگیرند افتیمون و پوست بیخ کبر مساوی بعسل سرشته قریب پنج مثقال از آن بخورند یا بگیرند پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و کزمازج و پوست بید و فوه اسارون
و وج و کوفته در سرکهٔ تند پخته صاف نمایند و از آن سکنجبین عسلی ساخته بوزن درم بنوشند که عجیب است و اگر طحال شکایت اسهال نماید و آن خون منقص نباشد سفوف
حب الرمان سه یا چهار روز هر روز سه درم بدهند و غذای او نصف از آنچه میخورد باید کرد و این قیام طحالی بود و سبب این آنست که بدن خون را قبول نمیکند و بدانند
که اشیای حاره کثیر الموافقت بطحال نیستند بسبب آنکه صلابت و تجفیف می آرند و منع از تحلیل میکنند و هرگاه در قاروره حرارت باشد بهتر آنست که اقراص انبرباریس
و مانند آن بخورانند و این دوا برای صلابت مزمنه عارض در طحال نافعست بگیرند بیخ جاوشیر و اشق و پوست بیخ کبر و نوع لبلاب که معروف بانطرونیون است و عنصل
مشوی و حب البان و بیخ صحرائی هر واحد یکجزو و همه را آمیخته یک درخم صبح با سکنجبین یا سرکهٔ ممزوج با آب بخورند و ایضاً بگیرند مغز حب البان سه درخم ثوم بهشتی شش درخم
پوست بیخ کبر چهار درخم قسط یک درخم اسطوبیون شش درخم جعده سه درم بیخ نبات معروف بمطولیدون و آن نوع معروف بسکیج است دو درخم [illegible] کرده اند

نسخهٔ قرص کبر معمول در صلابت طحال و اوجاع آن و تحقیق شده همین نسخه یکی اشق چهار درم و در آن زیاده بیست اشق را در هر کم کرده [illegible] کرده بدان قرص ساده ۱۷ [illegible] منه مد ظله

نسخهٔ قرص اسقولوقندریون

نسخهٔ قرص فوه

که این نوعی از سکنجبین ست و آن نباتیست که برگ او مشابه آس بود و در وسط او خاتم شبیه بچشم و مشابه حی العالم کبیر ست و حب البلاب کبیر نیست و پنج عدد اشق
چهار درهم بارزد یکدرهم تخم شجرة مریم یکدرهم یا پنج او سه درهم قردمانا یکنیم درهم عنصل بریان شانزده درهم همه را آمیخته بسکنجبین استعمال کنند و شربتی ازان یکنیم درهم
و در اکثر دو درهم ست و این قرص محلل اورام مجرب بگیرند بیخ سوسن چهار درهم فلفل سفید و سنبل سوری و اشق هر واحد دو درهم قرص ساخته بدستور سابق استعمال
نمایند و این اقراص نیز نافع طحال ست بگیرند اشق و ثمر عوسج هر واحد هشت درهم پوست بیخ کبر کزمازج و فلفل سفید و ثوم بری و عنصل مشوی هر واحد یکدرهم آب
سرشته قرص بوزن دو درهم سازند شربتی یک قرص بشراب عسل قرص ایضاً بگیرند مغز عنصل بریان دو رطل بیخ فاشرا و آن بیخ کرمه ست هشت رطل فلفل سفید فطراسالیون
و جوز بری و آرد کرسنه و مغز چلغوزه هر واحد هشت اوقیه سوسن آسمانجونی و بیخ جاوشیر هر واحد سه اوقیه و بسرشند و هر گاه چیزی ازین ادویه استعمال نمایند بهتر آنست
که آب ترک کنند و در شرب او تقلیل نمایند تا قوت دوا محفوظ ماند و بنواحی حدبه کبد بسبب عفونت آب بسیار منجذب نگردد و اما ضماده پس استعمال آن بهتر نیست
که قبل او حمام طویل بر ناهار استعمال کنند و در این مقام بسیار نمایند و چون مریض ازان بیرون آید مقطعات حریفه معطشه مثل ماهی شور و گوشت نمکسود خورد و صحنا
بخورند و شراب ممزوج بآب دریای شور و مانند آن بنوشند و تلطیف تدبیر او نمایند و این سه روز بعمل آرند و در روز چهارم ریاضت کنند تا آنکه عرق آید و نفس متواتر گردد
بعده ضماد کنند اگر مرض قوی باشد و اگر ضعیف تر ازان باشد پس آنچه خفیف تر ازین باشد اقتصار نمایند و اما هیئت ضماده آنست که از مفردات مذکوره بسازند و اشق
تنها و پشک بز چون ازین هر دو بسرکه ضماد کنند ضماد قوی باشد و چون پشک بز سوخته ضماد کنند و خاکستر گلخن چون بسرکه بسرشند ضماد جید ست و کذلک ضماد
بیخ کرمه سپید با سرکه تاکبریت با سرکه یا کبریت و فوج با سرکه یا سداب با سرکه و چون بگیرند سرگین گاو راعی و خشک کرده با سرکه بپزند ضماد نیکوست و گاهی بران کبریت
پاشیده میشود و تضمید بنمک هندی و ملح عجیب ست و ازین نوع ست ثمر حب البان با سرکه و ایضاً برگ حرمل مع تخم او در سرکه بپزند تا مهرا گردد بدان ضماد کنند و از ضماد
اقرب باعتدال چغندر مطبوخ با سرکه و بیخ خطمی معجون با سرکه است و از مرکبات مرهم باسلیقون و مرهم جالینوس و مرهم سفلافیوس و ضماد ذهبی و ضماد صبر از جالینوس
و مرهم که از پوست بیخ کبر که چند ساعت در سرکه تر کرده خشک نموده باریک بسایند و بموم و روغن حنا مرهم سازند یا بگیرند سیاهی دیگ مسی و آرد جو و سرکه سکنجبین
که این ضماد نافع بالغ النفع ست و یا ضماد خردل استعمال کنند که آن قوی ست و آنچه ضماد تحلیل صلابت کند اشق صمغ صنوبر هر واحد هشت درهم علک البطم مقل
بارزد هر واحد شش درهم کندر روغن قثاء الحمار هر واحد چهار درهم ادویه که اختنی را در سرکه باخته بسایند و استعمال نمایند ایضاً بگیرند حلبه آرد کرسنه هر واحد دو اوقیه اشق
و صمغ بطم هر واحد پنج اوقیه پوست بیخ کبر و تخم فنجنگشت و بیخ سیر صحرائی و فوه هر واحد یک درهم موم دو رطل با سرکه تر کرده در زیت کهنه مخلوط سازند و یا آرد حلبه و خردل
و نطرون یا انجیر در سرکه پخته بقدر سدس او اشق آمیخته با عسل بر قطعه کاغذ بقدر ورم طلا کرده و خردل بران پاشیده بر طحال گذارند و بقدر احتمال بدارند و یا انجیر
فربه ده عدد و سه ساعت در سرکه تر کرده بپزند تا مهرا شود و صاف کرده بوزن او خردل و بیخ کبر مجموع گرفته آمیخته همه را بسایند و گاهی با ین اشق و مازریون بقدر حاجت
داخل میکنند و از مجموع طلا میسازند یا حلبه قردمانا و نوره و بورق با سرکه یا اشق و کور و مر و کندر مساوی با سرکه کنند پس پنبه طلا کرده بر شکم نهند و چند روز بگذارند تا آنکه
از خود بیفتد و از انچه مجرب ست و کندی آنرا اختیار کرده سداب و پوست بیخ کبر و افسنتین و پودینه و سعتر ست در سرکه تند جوشانیده بر قطعه نمد نهاده گرم کرده
بگذارند و هر گاهیکه سرد شود تجدید آن کنند تا بست و یکبار و بر ناهار بکار برند و از ضماده بسیار نیک آنست که بگیرند دبق بلوط دو رطل و بر آتش انگشت بگدازند و یک رطل
نوره بران انداخته هر دو مخلوط کنند و ازان ضماد سازند و یا بگیرند بورق و نوره و عاقرقرحا و خردل همه را بقطران آمیخته طلا کنند اگر تپ نباشد یا بگیرند عاقرقرحا پنج اوقیه
خردل پانزده درهم حب البان چهار اوقیه قردمانا سه اوقیه جوز الطیب یک اوقیه فلفل چهار اوقیه با سرکه عنصل جمع کرده ساعت طحال را بدان تکمید کنند بعد ازانکه
موضع را بخردل و نطرون شسته باشند و برای مرض طحال اشق و مغز بادام تلخ هر یکی ده جزو و از برگ سداب خشک پنج جزو ست با سرکه ازان طلا سازند یا پشک بز
و خردل تازه و بعض عصارات نافعه و اندک سرکه سرشته و از نطولات آب طبیخ ترمس و سداب و فلفل ست و از اضمده شدید القوة نیست که بگیرند خربق سیاه
سه اوقیه خربق سفید چهار اوقیه اشق سه اوقیه سقمونیا دو اوقیه نطرون سه اوقیه فلفل سی عدد سائیده بشرابیکه قدری علک البطم و روی گداخته باشند بیامیزند تا مثل
مرهم گردد و بر موضع بعد تسخین او بمالند ضماد نمایند و این ضماد مسهل نیز هست و چون ادویه نفع نبخشد باید که محاجم نهند و شرط بران زنند و گاهی واجب میشود

هنگام غلبهٔ خلط سوداوی در خون فصد وداج الیسری نمایند پنج یا شش مواضع طحال داغ نهند و آن را مندمل شدن ندهند و اگر بر آتش صبر نکنند از ادویه کاویه استعمال کنند مثل
ضماد انجیر و خردل و مثل ضماد ثافسیا و غیر آن و اگر حرارت غالب باشد و مریض احتمال الصدمه قویه نکند بخار طحال و بخار سرکه از سنگ رخام نمایند و یا بر نهار بر پشت
بخوابانند و بر طحال او قطعهٔ نمد در سرکهٔ گرم تر کرده نهند و خصوصاً اسداب در آن جوشانیده و یا در وی سرکهٔ گرم و بهتر آنست که مریض را در حمام گرم بر نشانند داخل کنند
اگر تحمل این باشد و در آن بر پشت بخوابانند و همواره بر آن نمد بسرکه تر کرده یکی بعد دیگری بنهند تا آنکه احتمال کنند و چند روز تکرار آن نمایند که این علاج قوی است
و آنچه قریب آنست و برای حار صالح است بگیرند تخم کاسنی و تخم خرفه و کدوی خشک کرده و تخم فنجنگشت و دو مثقال از این سفوف با سکنجبین سخت ترش بخورانند بعد از این
بعلاج نمد بسرکه تر کرده معالجه نمایند و اکثر کسی را که طحال بحرارت باشد آب کاسنی با سکنجبین شفا امید هر چون برین تکرار نمایند **و اما اغذیه** آنچه خفیف و چرب باشد
از شوربای گوشت خفیف و لطیف و مسخن باعتدال بدهند و کبر مخلل و جبهٔ الخضرا مخلل و سائر آنچه در مواضع دیگر معلوم شده و واجب است که با این ملطفات مثل
خردل و مانند آن استعمال نمایند و مشروب ایشان آب آهنگران باید یا هر آبی که در آن آهن گرم مرات سرد کرده باشند **ابو سهل گوید** تجربه که در طحال باشد این چنان
از خون غلیظ جامد مجتمع در ورم بود و این ممکن نیست که بسرعت مستفرغ گردد بسبب غلظ آن و تحلیل او نیز ممکن نیست و محتاج بادویه ملطفه و مقطعه بغیر حرارت ظاهر
بود به هر آنکه حرارت قوی تجفیف زیاده کند و لهذا باید که ادویهٔ طحال تجربه از تلخ و قابض مثل زفت و حنا و راتینج و موم مرکب کنند و بعد تکمید بسرکه یا سکنجبین استعمال نمایند
بهر آنکه او تلطیف اخلاط غلیظه میکند و تقطیع بغیر تسخین می نماید و معذلک پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و کزمازج و اطراف گز و تخم فنجنگشت و وج و جعده و افتیمون
قنطوریون دقیق و اشق و طبیخ ترمس تلخ با سرکهٔ عنصل یا سکنجبین عنصلی بنوشانند و ایضاً این شهدانج بری و فراسیون و کمادریوس و ثمر کبر و بطم چون یک
در آن آهن گرم مرات کثیر سرد کرده باشند بجوشانند که نافع است و گاهی از این آب پنج اوقیه تنها یا ممزوج بسرکه می نوشانند و نفع تجربه طحال او ثابت آن میکند و ایضاً تریاق
اربعه و این مطبوخ نفع میکند تخم فنجنگشت کزمازج برگ کبر و تخم آن پودینه حشیش غافث افسنتین اسطوخودوس هر واحد ده درم فوه پنج درم اک سه درم ریوند چینی
چهار درم دارچینی چهار درم جوز السرو بست درم در سرکهٔ تند بجوشانند و صاف کرده مقدار دو اوقیه بر نهار بنوشانند و بیخ کبر و بیخ فنجنگشت بعد از آنکه هر دو را در سرکهٔ تند
یکشبانه روز تر کرده خشک نموده باشند سائیده سه درم از آن با سکنجبین بدهند یا اسقولوقندریون بعصارهٔ طرفا جوشانیده بدهند یا بگیرند اسقولوقندریون پنج درم
جعده سه درم عصارهٔ افسنتین دو درم طباشیر اک هر واحد سه درم ریوند چینی دو درم زعفران یک درم کوفته بیخته دو درم با سکنجبین بدهند و اگر سختی طحال این تدبیر تحلیل
نشود بر آن محاجم بشرط نهند و فصد وداج از جانب چپ نمایند و یا پنج شش موضع طحال داغ نهند و مدتی ملتحم شدن ندهند و اگر از آتش کراهت کنند بادویه
که قائم مقام اوست مثل خردل و پوست بیخ غافث و پوست بیخ کبر و نطرون و آهک آب نارسیده و سرکه ضماد کنند و بگیرند کاغذ مقدار طحال و در سرکه تر کرده و آهک نو
بر آن پاشیده بر طحال بچسپانند و بقدر احتمال بگذارند بعده با آب نیم گرم بشویند و اگر هیچ تدبیر کفایت نکند این حب بدهند ایارج فیقرا هلیله زرد هر واحد ده درم غاریقون
برگ غار خشک هر واحد هفت درم اسقولوقندریون کزمازج هر واحد پنج درم جعده افسنتین مقل اشق هر واحد سه درم نمک هندی دو درم سائیده حبها سازند و دو درم
با شیر شتر بدهند بعد از آنکه ناقه شیر تازه کرفس و بادیان و برگ غرب و طرفا و بیخ اذخر و شیح خورانند **صاحب کامل گوید** که اگر طحال را ورم صلب عارض شود
مطبوخ افتیمون که در آن قدری کزمازج و تخم فنجنگشت و اسقولوقندریون داخل کرده باشند بدهند و قرص کبر معمول با اسقولوقندریون هر روز یک مثقال با یک اوقیه
و نیم سکنجبین عسلی ممزوج با آب بدهند و صنعت آن قرص اینست بگیرند پوست بیخ کبر چهار درم زراوند طویل و قسط مر و سداب خشک و اشق و اسقولوقندریون هر واحد
دو درم تخم فنجنگشت و فلفل سفید هر واحد سه درم اشق چهار درم اشق را در سرکهٔ خمر تر کرده ادویه سائیده بسرشند و اقراص بوزن مثقال سازند و اگر صلابت شدید
باشد و ریاح و برد مزاج بود با سکنجبین عنصلی بخورند و سفوف و قرص نافع ورم صلب در جمیع طحال مسطور گردد و باید که قبل از خوردن این ادویه کماد با این نوع استعمال نمایند
پوست بیخ کبر و کزمازج و تخم فنجنگشت و پودینه و سداب و بورق و اشنه هر واحد یک کف در سرکهٔ کهنه جوشانیده قطعهٔ نمد یا پارچه تر کرده یا اسفنج بدان تر نموده
بر نهار تکمید کنند مرات پس موقوف کرده بعد یکساعت ادویه بنوشانند بعده این ضمادات نافعه استعمال نمایند انجیر سیاه ده عدد در سرکهٔ خمر یکشبانه روز تر کرده
بر آرند و سائیده قسط تلخ چهار درم مغز بادام تلخ هفت درم پوست بیخ کبر اسقولوقندریون هر واحد سه درم همه را کوفته بیخته با انجیر منقوع سرشته بر پارچه یا کاغذ

نسخهٔ سفوف

نسخهٔ مطبوخ طحال

عسل

نسخهٔ ضماد طحال

نسخهٔ قرص کبر

نسخهٔ [illegible]

مالیده در هنگام خلو معده بر موضع طحال بگذارند و قبل از تناول طعام بیک ساعت برداشته آبیکه از ران بابونه و کرنب جوشانیده باشند بشویند و روغن خیری بمالند آیین ضماد
نیز در ورم طحال صلب را نافع ست حلبه بزرکتان آرد جو باقلا هر واحد پنجدرم اکلیل الملک شش درم اشنه پشک بیخ سوسن هر واحد دو درم بورق بیخ کبر هر واحد چهار درم
مقل سه درم انجیر سیاه ده عدد در سرکه خمر یکشبانه روز تر کرده ادویه دیگر بدان آمیخته ضماد نمایند و آیین ضماد محلل ورام صلبه و قوی ست بگیرند انجیر سیاه در سرکه خمر یکشبانه روز
خیسانیده ساییده پنجاه درم اشق و مقل و سکبینج و جاوشیر هر واحد اوقیه پشک بز و حلبه هر واحد سه اوقیه صموغ را در سرکه حل کرده سوده و ادویه کوفته بیخته آمیخته با انجیر
مخلوط کرده ضماد نمایند و این طلا سهل و مجرب ست بستانند پاره کاغذ بقدر دو درم سیر زود در عسل بیالایند و قدری خردل باریک سوده بران پاشیده بر طحال بگذارند
و یکشبانه روز همچنان دارند بعد از ان آبیکه دران بابونه جوشانیده باشند بشویند و ایضا ترمس و حلبه حرمل و بزرکتان و سداب خشک و اکلیل الملک هر واحد بیخ و
کبر پیت نیم جزو مقل و اشق و سکبینج هر واحد اوقیه انجیر سیاه ده عدد انجیر و صموغ در سرکه یکشبانه روز تر کرده سوده و ادویه دیگر باریک ساییده آمیزند و بر طحال ضماد کنند
که صلابت را تحلیل کند و تدبیر باغذیه و غیر آن باید که مثل تدبیر اصحاب امراض جگر باشد از تقلیل غذا و تلطیف او و آنچه سهل الانهضام بود و مخلوط باشد بچیزی که دران
تقطیع و تلطیف باشد مثل لحوم طیور سریع الانهضام چون بچه مرغ و تیهو و دراج و امثال آن که گوشت او نرم باشد معمول بسرکه و مری و کرویا و دارچینی و مطبوخ
سحب کبر و شاخ کبر معمول بسرکه و مری بسیار نافعست و انجیر در سرکه تر کرده چون هر روز سه عدد بر نهار بخورند و چقندر معمول بسرکه و مری و خردل و زیت ماهی ربا
سکبینج بسرکه کهنه و سداب و کرفس و زعفران و فلفل و مانند آن و از نان خشکار خوب خمیر کرده در تنور آتش معتدل پخته بخورند و از نان میده اجتناب کنند که آن
کثیر الغذا و مولد اخلاط غلیظ ست و شراب ریحانی بنوشند و بران تنقل بانارک بادام تلخ و مغز حبة الخضرا نمایند و از اغذیه عسر الانهضام بطیء الانحدار بپرهیزند لحوم مواشی است
و لحوم بقر و اغذیه مولد خلط غلیظ لزج مولد سده و مزید غلظ طحال مثل نان فطیر و هرایس و برنج بشیر و گندم بریان و آنچه از آرد و نشاسته بسازند و زلابیه و دوشاب و قطایف
لا سیما معمول بشکر و عسل و از سائر حبوب مولد ریاح احتراز نمایند و استعمال ریاضت قبل غذا موافق تر و جیده ترین اشیاست و اگر بسبب احتمال قوت باشد تقویت حرارت
غریزی و ترکیه آن نماید و بعد غذا از ریاضت اجتناب کنند و دعت و راحت استعمال نمایند تا آنکه غذا هضم شود و از معده منحدر شده با معا خارج گردد و استحمام
قبل غذا باید و بعد ریاضت در حمام که آب او کبریتی یا نفطی یا مالح بود و اگر این نباشد بر بدن آبیکه دران بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف و مرزنجوش و نمک و بورق
جوشانیده باشند و آب آهنگران نطول کنند و در آمدن در چشمه کبریتی و قیری نافع سیما اسمعیل ایلاقی مینویسند که اول بقانون رسست روند و رگ باسلیق
و حبل الذراع و اسیلم کشایند و اشربه ملطف و مقطع معتدل باید که مائی قابض بکار برند و سرکه ملطف و مقطع ست خاصه سرکه کبر و سکنجبین که از سرکه کبر و شکر سازند
بانکه زعفران ملطف ست و آب بادیان تر و آب کرفس یا سکنجبین معتدل ملطف ست و انجیر در سرکه تر کرده ملطف ست و بعد از انکه چند روز ازین نوع اشربه داده باشند
تنقیه باین مطبوخ هلیله کنند هلیله سیاه ده درم شاهتره بیخ اذخر غافث هر یک پنجدرم کزمازج اشنه افیسون کرفس بادیان هر یک سه درم همه را بدستور جوشانند و صاف کرده
ده اوقیه از ان با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون و یکدرم تربد بدهند و این حب نیز نافع نسخه آن همانست که در قول ابوسهل گذشت بدون سقمونیا و قند ریون
و کزمازج و بعده عوض بمرگ غاریقون پنج درم ست و ماء الاصول با یکدرم روغن بادام تلخ و چهار دانگ تریاق اربعه نافعست و میوهای خشک چون پسته
و بادام و چلغوزه و فانید و جوز و انجیر خشک سودداروی و شراب قوی تلخ سیر را بگذارند و چقندر با اسفنداج اچار کرده و ترب بسرکه پرورده و خام سودداروی و آب بادیان
بهترین اشیاست و فلفل در طعام داخل کردن سیر را برابر دو درنان زیره و کرویا و نانخواه و بادیان داخل باید کرد و این قرص کبر نافع ست بگیرند حب الفقد و پوست
بیخ کبر هر یک ده درم باقی اجزا همانست که در بحث وجع طحال در قول ابوسهل بیاید شربتی دو درم با ماء الاصول یا سکنجبین و ایضا بنسخه عیسی صهاربخت پوست
بیخ کبر چهار استار زراوند طویل دو استار تخم فنجنگشت و فلفل هر یک شش درم اشق چهار استار چنانکه رسم ست قرص سازند و این سفوف نافعست بگیرند حب البشام
پنج استار در سرکه خالص بمقداریکه آنرا تشرب کند یکشبانه روز تر کنند و روز دیگر برگ سداب خشک یک استار سوده باوی بسرشند و قرص ساخته در تنور گرم
آنرا خشک کنند تا آنکه بریان شود و سوخته نگردد و بعده ساییده هر روز مثقالی با سکنجبین بدهند و یا بگیرند آرد یک آثار و تخم سپندان چهل و چهار درم کوفته با آرد بیامیزند
و خمیر کرده از ان قرصهای کوچک بپزند و کوفته در سرکه خیسانیده بخورند و اگر هر بامداد نا کوفته بخورند جایز ست و این سکنجبین سودمند ست پوست بیخ کرفس و بادیان

هر یک چهار جزو بیخ اذخر پوست بیخ کبر هر یک دو جزو تخم کرفس بادیان انیسون فطراسالیون هر واحد یک نیم جزو همه را در سرکه یک شبانه روز تر کرده بجوشانند و صاف کرده
عسل داخل کرده سکنجبین بسازند و در آخر قوام یک درم زعفران دران بمالند و دواء الحرمل بنسخه صمار بخت نیز آماس سپرز را زائل کند و نیز برگ سداب و پودینه در سرکه
جوشانیده تمد با نمایند و سپرز بریده درین سرکه تر کنند و بر سپرز نهند و انجیر و اکلیل الملک در سرکه پخته برگ سداب و بورق باهم سائیده بر سپرز نهند و برگ سداب
پنجاه درم اشق بست درم بورق ده درم همه را بسرکه سائیده ضماد کنند و طعامهای مطحولان شوربا و زیرباج باید و هر دو کبر و نخود پخته و عدس بکرفس و سداب
مرتب کرده و نان با سکنجبین خوردن سود دارد و کاسنی و کرفس و برگ ترب ترب و خردل با چقندر و زیتون پرورده و اطراف زر بسرکه پرورده و برگ کبر ساق
او بسرکه پرورده و از گوشتها آنچه خفیف تر و لطیف تر باشد چون دراج و تدرو و تیهو و گنجشک و آئین نان مطحولان را سود دارد آرد خشکار یک آثار و حب الرشاد
یعنی تخم سپندان شتم حصه آرد و سائیده با آرد بسرشند و نان سبز ند و این نان را بر سبیل تنقل تنها و یا سرکه بخورند **قرشی** مصنف شفاء الاسقام میگوید که در اورام طحال
تدبیر قوی و ادویه مفتحه قویه استعمال نمایند بهر آنکه قوت ادویه بمرور آنها در جگر و بسبب بعد موضع طحال بنا بر غلظ جوهر آن منکسر میگردد پس اگر با کبر طحال حرارت و ورم
عروق مقترن گردد دران ابتداء الفصد باسلیق یا اسیلم یا حجامت بحسب سن باید کرد و بعده استفراغ مادهٔ غالبه نمایند و باید که مطحول ملازمت قرص غافث
و اسقولوقندریون و شربت قشر اصل هند با سکنجبین بزوری و شربت اصول و قرص کبر و قرص انبرباریس ریوندی و سفوف اصول و حاکی و شربت دینار و شربت
شاهتره و سکنجبین ساده و آب بادیان و کرفس و سکنجبین عنصلی نماید و اگر با آن حرارت قوی باشد شیره تخم خرفه و تخم خیاره سکنجبین ساده دهند گویند که تخم کاسنی مضر طحال است
نه گویند که مصلح او سکنجبین ست و آنچه مخصوص بسیار نافع ست اینست که مریض هر صبح سه کف از بول خود بخورد در بست روز ورم را دور کند و ضماد جید اشق
ست و اسقولوقندریون که آنرا خاصیت عظیم ست شرباً و ضماداً و بسرکه عنصل استعمال نمایند بعد پرهیز و تلطیف و مداوات چند روز دخول حمام و تحلیل طحال
حتی که بدلک و بپارچه درشت و گاهی دران ضماد بورق و کبریت زیاده کرده میشود و آئین ضماد از املای استادی ست رحمة الله انجیر ده دوازده قیمه در سرکه خمر دو روز
تر کنند و بسایند و اسقولوقندریون و حلبه و افسنتین و پوست بیخ کبر هر واحد سه درم اضافه نموده بروغن بابونه که دران موم سرخ گداخته باشند آمیخته بشب
ضماد کنند و بچیزی نبایست بلکه همین ضماد تنها بنهند و صبح بشستن آب گرم یا بآبیکه اندران تخم کتان و حلبه و اکلیل الملک و بابونه و خطمی و گل بنفشه و زیره
جوشانیده باشند تطول کنند و بعد ازان روغن قسط بمالند و گاهی دران بابونه و اکلیل الملک و آرد ترمس و مقل ازرق زیاده کرده میشود و سبوس مطبوخ بسرکه و اسفنج
مشروب بسرکه نیکوست و حتی الامکان تقلیل غذا و تلطیف آن نمایند و زیرباج جوزه مرغ دهند و لزوم ماکیان فربه و خروس خصی و لحم حلوان یکساله نمایند و از
اغذیه مولد سودا مثل عدس و گوشت خشک کرده و کمات و بادنجان و لحم بقر و سائر لحوم غلیظه و اغذیه مولد نفخ احتراز کنند و از تنقل مقلویات حذر نمایند و بجوارش
عود و مصطکی و کمون تنقل فرمایند و از همه مالح و حریف و حار پرهیز کنند و سرکه در بعض اوقات با انجیر و مویز با بقیتان که آن اصل ست جید ست چه سرکه ملطف
غلظ طحال ست و کبر را در نفع آن خاصیت عظیم ست و کاسنی مسلوق و گاهی مسلوق نافع ست اگر نفخ نباشد و زیتون الماء طحال را صالح ست و تخمیر
طلع و هماز و بسرکه دران اندک تلخی باشد نیکوست و شلجم و بادنجان مخلل نافع طحال غلیظ ست و خرفه و خبازی و بقلهٔ حماض و شاخ کرم در سرکه تر کرده هنگام
حرارت مزاج نافع و شرب شراب رقیق بعد تنقیه بدن بدل آب امتصاص کاسنی و انداختن ثفل و سکنجبین بزوری شدید المنفعت برای طحال غلیظ جاسی ست
انطاکی گوید که در سوداوی طبیخ افتیمون دهند و آئین حب از مجربات من ست پوست بیخ کبر ریوند مساوی صبر مرجان سوخته تخم کرفس غاریقون نمک هندی
هر واحد نصف یکی ازان هر دو بآب بهار حب ساخته یک مثقال بماء العسل بدهند و از بیخ کبر و قسط و جوز رومی بعسل سرشته یا تخم حنظل مع بورق و ترمس
و عسل ضماد کنند اما اسقولوقندریون درین مرض قائم مقام طلسمات ست بهر طور که استعمال نمایند اگرچه بضماد بود و قریب اوست سکنجبین عنصلی با آب کاسنی
و دماغ کلنگ تمام جمیع اجزای خارپشت و خصوصاً طحال او درینجا نافع ست و ایضاً در صلابت و اورام با انجیر و اشق و ترمس و حنظل و جو بسرکه یا شراب ضماد کنند
و کذا اپشک بز و حلبه و شرب شیر شتر و قهوه و ریوند و طبیخ ترمس بفلفل همه مزیل اوجاع و ورم صلابات ست **مصنف حاوی صغیر** گوید که هر صباح حلاب
از عنا سادهٔ ده عدد و تخم کاسنی سه درم و ورم مشک سفید ده درم نوشند و غذا مزورهٔ زیرباج لحوم ماکیان و دراج بخورند و فصد باسلیق یا اسیلم کنند اگر قوت و وقت

نسخهٔ ضماد

نسخهٔ حب مجرب

مساعدت کند واسهال بمطبوخ افتیمون یا حب آن کنند و بعد تنقیه بر صباح سکنجبین بزوری ده درم و قرص کبر مثقال بنوشند و نسخه قرص مذکور همانست که در قول
سید گذشت و ضماد بیخ غافث که در قول ابو سهل مسطور شد بدون آنکه استعمال کنند و ضمادی که دران اکلیل الملک شش درم ست و در قول صاحب کامل
گذشت بکار برند و یا پودینه جبلی و برگ سداب و سرکه ضماد کنند **خجندی** گوید که اگر احتیاج بفصد شود فصد قیفال ایسر یا اسیلم ایسر کشایند و سکنجبین و شربت
عناب و شربت و نیلوفر دهند و تلیین طبیعت بحقنه یا مطبوخ افتیمون کنند و قرص که دران بیخ سوسن چهار درم ست و در قول شیخ گذشت اشق آنرا در سرکه حل کرده
بدان قرص ساخته ده درم با سکنجبین بدهند و گویند که نوشیدن شیر شتر و بول او بدوام تا چهل روز و در اذابت طحال مجرب ست و پوست بیخ کبر با همچند عسل سرشته
پنج مثقال بخورند **سعید** گوید که علاج ورم صلب نشیدن آب برگ طرفا با سکنجبین کنند و این دوا در حل صلابت نافع ست بگیرند اسقولوقندریون سه درم و جعده
دو درم و لاک و راوند هر یک درم و زعفران نیم درم کوفته بیخته یک مثقال با سکنجبین بخورند و غذا مری و کرویا و چقندر رومی بسرکه و خردل سازند و تلطیف تدبیر کنند و بر طحال
انجیر سیاه در سرکه خمیر تر کرده با قسط و مغز بادام تلخ سائیده ضماد نمایند و اگر قوت ضعیف باشد خوردن بچه مرغ و شرابهای ریحانی وصیت کنند **شریف خان**
در حاشیه شرح اسباب مینویسد که جالینوس مدح این مرقه نموده بگیرند خروس پیر و با آب نمک بسیار بپزند و دران بسفایج ده درم اندازند تا مهرا شود و صاف کنند که این
اسهال نیک از سودا اثر بگدا احتقانا می نماید و از اهرن نقل کرده اند که افضل علاج طحال بول شتر ست و **جالینوس** گفته که عسل بر موضع محاذی ورم طلا کنند و بران
حب الرشاد سائیده پاشند و در روزی بدرات بحسب احتمال این فعل کنند و اطعمه لطیفه بخورانند **حکیم عابد** گوید که من علاج مردی جوان نمودم که طحال آنها بزرگ شده
و در شکم آنها گویا سنگی بود که از جانب آنرا برصاص گداخته محکم کرده باشند و در فضای شکم جائی باقی نمانده بود که انگشت فرو میشد و تنفس داخلی نیز ممکن نبود پس دوا
این طبیخ طرفا که صاحب تذکره ذکر او کرده نوشانیدم و شفای کلی یافتند بگیرند پوست بیخ طرفای تازه و خشک کنند و ده درم ازان در ده چندان آن شراب جوشانند تا مهرا
شود و صاف کرده بحسب حاجت بنوشند و ثفل آن ضماد کنند و درین باب این دوا بی نظیر ست و ذکر نموده که این نفع بیرقان میکند و تفتیح سده و ازاله جذام
می نماید و گمان من از مشاهده قوت تاثیر او نیست که این جمیع امراض سوداوی را قلع کند و آزاد و بۀ مشهوره که جالینوس در خواب بدان ملهم شده بود نوشیدن بعض
از بول خود سه جرعه بر نهار تا هفت روز و گویند که خوردن صعتر محلل مجرب ست و شربت از افسنتین و صندل و کزمازج ساخته بعدیل ست و تضمید بسبوس گندم
و اشق محلول در سرکه قوی النفع ست و کذا پوست بیخ کبر و خردل **طبری** گوید که علاج ورم صلب دشوار ست ناچار بران صبر کنند و نشاید که مریض الحاح بمقابله
طحال باشیاء حاره قویه نماید که آن گاهی مودی میگردد بسوی حالتی که امید صحت بدان نباشد بلکه برفق کنند و تحلیل صلابت بتدریج نمایند و این صلابت اگر عقب
تپهای حادث شود سهل البرء شدید التحلیل بود و اگر عقب ورم حار دموی و صفراوی باشد ایضا سهل البرء بود اما آنچه عقب ضربه یا صدمه یا سودا که عقب حمی طویل
پیدا شود و حادث گردد و شفای این دشوار بود و مداوات او بحسب قرب حدوث او و بعد آن و بحسب سن صاحب طحال و مزاج او و شدت مرض و صعوبت
آن مختلف بود پس اگر جوان بود امید صحت او بسرعت بود و اگر دموی مزاج یا صفراوی باشد ایضا بسرعت به شود و اگر سوداوی مزاج یا مرطوب بود شفای
او بعید تر باشد و اگر شیخ بود بهر مزاج که باشد برء او بعید تر بود و علاج عام آن ذکر میکنم طبیب از جمله آن آنچه احتیاج بسوی او باشد بحسب مزاج و شدت مرض
و ضعف آن استخراج نماید پس واجب است که اول بسن مریض و وقت سال و مزاج آن نظر کنند اگر احتمال فصد بود و فصد باسلیق ابطی از طرف چپ نمایند
بعده مطبوخ افتیمون به نسخه قراباذین چند بار بنوشانند و غذا اشنان کبر بسرکه و سکباج و زیرباج سازند و هر روز بر نهار سه انجیر منقوع در سرکه بدهند و ابو ماهر
سرکه کبر را جوشانیده گرما گرم بر انجیر در ظرفی می انداخت و دو روز آنرا میگذاشت بعده هر روز سه یا چهار عدد ازان انجیر میداد بعد ازان امر بریاضت و صعود
و نزول بر گهواره یا بر مکان بلند میکرد تا آنکه عرق آید پس امر بدخول حمام و ریختن آب گرم بسیار بر طحال و خروج از حمام و شرب سکنجبین عنصلی میفرمود و اگر مزاج او
احتمال میکرد و تدبیر او برین ترتیب می فرمود و چون تدبیر تا اینجا منتهی گردد و قوت قوی باشد و قاروره او رقیق شود فصد اسیلم کنند و بحسب امکان خون
بیشتر اخراج نمایند و جالینوس گوید که فصد اسیلم کنند و بگذارند تا خون بسیار برآید و خود بخود منقطع گردد و اگر چه بر مریض غشی افتد و معلوم شود که عقب آن صحت
گردد خصوصا آنکه مریض ضعیف شود و امانهادن دست در آب گرم هنگام فصد اسیلم بهر آنست که آب گرم استفراغ و جذب بقوت و توسیع دهن رگ میکند تا خون

بقوت جاری گردد و بعد ازین تدبیر اگر قوت مریض احتمال کند اسهال باین مطبوخ اسقولوقندریون کنند هلیله سیاه بست درم اسقولوقندریون ده درم افسنتین رومی حشیش غافث افتیمون در صره بسته هریک هفت درم ریوند کوفته دو درم بعده کمافیطوس ایرسا هریک سه درم بدستور مطبوخ جوشانیده سی درم ازان صاف کنند و دران یکدرم غاریقون و دو ثلث درم تربد و سه طسوج سقمونیا داخل کرده نیم گرم بنوشند این شربت تام النفع ست و زیادت و نقصان حسب قوت مریض و نقصان آن کنند و این مطبوخ تنها با لزوم پرهیز از الاصلابت طحال میکند و چون ازین تدبیر در جسامت طحال نرمی محسوس شود و قاروره اشقر گردد و دران قدری رسوب نازل شود این قرص بدهند بادیان انیسون تخم کرفس و پوست آن در سرکه جوشانیده خشک کرده عصاره غافث کزمازج مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هریک پنج درم اسقولوقندریون چهار درم ریوند چینی دو درم زوفای خشک سه درم رب السوس دو درم عصاره غافث باربیس ده درم سنبل مصطکی هر واحد دو ثلث درم زعفران دو دانگ پوست بیخ کبر هفت درم کوفته بیخته بشراب تفاح بیخته بوزن یکنیم درم اقراص سازند هر روز یکقرص ازان با پانزده درم سکنجبین بزوری بخورند اگر بلد و مزاج و قوت و وقت مساعد باشد و بر مزورات زیرباج اقتصار نمایند و اگر خوف ضعف بود زیرباج بچوزه مرغ سازند و اگر شوربای سکباج کبابهای کبر بسیار یا لحم حمل پخته باشند بدهند بهتر ست و ریاضت بحسب امکان لازم گیرند و چون ازین تدبیر مرض نقصان پذیرد تضمید طحال باین ضماد نمایند بگیرند اشق صافی بست درم و در سرکه کهنه تند تر کرده بگذارند بعده جعده برگ پودینه نهری هریک دو درم حماما و کزمازج و خطیانا هر واحد یکدرم سائیده آمیزند پس بر پارچه کتان طلا کرده اول الطحال را بدست یا بپارچه دلک خفیف کنند و بروغن ناردین بروغن قسط سه چهار شب متواتر طلا نمایند بعده شب ضماد نموده برببندند و ده روز این ضماد نمایند و غذا و دوا آنچه مذکور شد بخورند و اگر بعده هنوز صلابت باقی ماند باین کماد تکمید طحال کنند بگیرند پرسیاوشان خسک سیسالیوس و جعده و قنطوریون و پوست بیخ کبر و میعه یابسه و ثمر طرفاء اسقولوقندریون هر واحد یک کف دو کف کبیر از انجیر و از کبر نیز و بر آن آب آنقدر که جوشانیده سرکه کهنه انداخته بجوشانند تا ادویه مهرا گردد بعده قطعه نمد بقدر طحال بسیده درین سرکه گرم تر کرده تکمید طحال بدان نمایند تا آنکه سرکه سرد گردد بعده باز بر آتش نهند و بار دوم تکمید کنند و در روز سه بار و در شب مثل آن چند روز متواتر تکمید کنند و اگر سطح جلد متالم گردد بروغن گل تمریخ آن نمایند و تا زوال الم مریض را راحت دهند بعد ازان اعاده تکمید نمایند و چون ده روز این کماد بعمل آرند باز اعاده ضماد کنند که آن بقیه صلابت بغیر شک تحلیل کند و حرانیان را علاجی ست در طحال که صلابت حجری باقی نماند و البته تحلیل شود اگرچه متحجر گردد و حس او زائل شود پس بنزد این طحال در نه موضع داغ می نهند سه ازان نزد سره و سه نزد اضلاع قریبه و سه بر نفس طحال و بدین اراده کرده اند تا موضع اوصاف گردد و علاج ایشان اینست که بگیرند اشق و تخم کرفس و انیسون هریک ده درم و کزمازج پنجدرم ادویه کوفته بیخته و اشق را گداخته بیامیزند و بقدر یکنیم درم بلوط ازان سازند و هر روز یک بلوط ازان با سکنجبین بزوری بخورانند و بعد خوردن این سرکه عنصل بنوشانند و اما اهل عراق را لطافتیست در علاج طحال و ابتدا بفصد اسیلم میکنند و لزوم ریاضت و شرب سکنجبین بزوری می نمایند و تضمید طحال نمی کنند بلکه آنرا در روز و شب چند بار بدست می مالند و این قرص بماء الاصول یا سکنجبین میخورانند ریوند چینی و حضض مکی و کزمازج و اسقولوقندریون پرسیاوشان زعفران هر واحد دو درم ثمر طرفاء پوست بیخ کبر هر واحد سه درم بارزد چهار درم همه را سائیده بسرکه قرص ساخته هر روز یکقرص با پانزده تا بست درم سکنجبین بدهند بعده سه ساعت صبر کرده ماء الاصول بست درم با دو درم روغن بادام تلخ بنوشانند و در معالجه طحال برین زیاده نمیکنند و اهل بصره امر میکنند مطحول را نشستن در آب دریای شور روز و شب و شرب آب چشمه شبیه و منع میکنند از چشمه کبریتیه و باشق و سرکه فقط تضمید طحال می نمایند و دیدم که اکثر مریضان باین طریق صحت یافتند و مردی دیدم از حذاق اطبا که آنرا ابن ازرق میگفتند مطحول را ضماد بارد کرسنه و نفط سفید سرشته بعد تدابیر بسیار نمود و اثر نیک کرد و در کتب نشان این ندیدم و در کوفه نحوی مسافر بود که علاج طحال می کرد من از بغداد نزد او رسیدم مطحولان امر بشرب سکنجبین سحق بابکرانگ نطرون و یکدانگ بورق می نمود مطحول را اسهال عظیم می افتاد و درین نکو نمیکرد تا آنکه اسهال بسحج مودی میشد و ندیدم مطحولی را که این علاج کرده و بران جسارت کرد الا آنکه در پنج روز صحت یافت این را در کتب نیافتم و بسبیل نوادر در معالجه ذکر آن نمودم **تفتیح الطحال** گاهی بسبیل ندرت ورم صلب طحال پخته شود و ریم کند و بشگافد و علامتش آنست که بعد ورم درد شدید و نخس طحال ظاهر شود و ریم همچون دردی در بول آید و بدبو بود و باشد که ریم او بسوی معده گراید و در قی و اسهال نیز برون آید علاج جهت تنقیه ریم مدرات مثل شیره تخم کشوث

چهار ماشه شیرهٔ بادیان و تخم کاسنی و تخم خیارین هر یک شش ماشه با شیر شتر پنج توله یا شیر خر بدهند و یا ماء العسل و جلاب شکر بنوشانند حسب حرارت مزاج و عدم آن
و دیگر بزور مدره مثل مغز تخم خیار مغز تخم خربزه بشربت دینار و یا پرسیاوشان و تخم خطمی و تخم مرو یا خمیرهٔ بنفشه بدهند و از اغذیهٔ حمصیه و جاورسیه که مدر ست
تناول کنند و ضمادهٔ مفید ورم سوداوی طحال بکار برند و از جمله قابضات احتراز نمایند و صاحب اقتباس گوید که اول جهت جلای ماده و تسکین درد ماء العسل بگلاب
کهنه ساخته دو سه روز متواتر بنوشانند و غذا نخود ماش مسلم تنها یا با بقلهٔ یمانیه و نان روده بدهند و بعد از پاک شدن جهت اندمال مرالاخوین طباشیر کثیرا الکدیکیافه در شربت
خشخاش و توله بلیسانند و بالای آن شیرهٔ کاسنی خیارین هر یک نه ماشه کاکنج هفت ماشه تخم کشوث سه ماشه در عرق خارخسک گز و صندل بگلاب ملکه پنج توله
شربت کشوث سه توله شیر شتر چهار توله بدهند و یا دم الاخوین یک نیم ماشه ریوند چینی بیخ کبر هر یک یک ماشه در عسل یک توله بلیسانند و عرق کاسنی و مکوه و گز ملکه پنج توله
و شیر شتر یا خر سه توله حسب حرارت و برودت مزاج بدهند و غذا شوربای بچهٔ بز و یا مرغ بنان دهند و اگر بعد پاک شدن ریم در انجا سختی باقی ماند سبوس گندم و سرکه
جوش کرده اشق در ان گداخته ضماد کنند و دیگر تدابیر که در ورم صلب گفته شد بعمل آرند حتی که در آخر داغ دهند و طبری مینویسد که جالینوس ذکر کرده که هرگاه طحال صلب
گردد گاهی از معالجه تحلیل یابد و گاهی بر صلابت دائم باقی ماند و ضعیف شود و جگر را فاسد گرداند بنابر عدم جذب عکر دم از ان و بسبب ضعف قوای آن مودی
باستسقا گردد و گاهی بندرت ریم کند و این علت از امراض مهلکه است و علاجش پرهیز از جمیع اغذیهٔ ردیه است و اقتصار بر مزورات حمصیه و سماقیه و زیرباج
و امثال آن و این بزور سکنجبین بزوری اگر مزاج متحمل باشد والا بمطبوخ بیخ کاسنی و تخم آن که در قرابادین نحو ذکر کرده ام بدهند بگیرند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ
مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم بقلهٔ یمانی تخم کرفس هر واحد ده درم شب یمانی یک درم بورق دو ثلث درم حب القلت سه درم ریوند چینی دو درم همه را سائیده و بیخته
همه شکر طبرزد سوده آمیزند و صبح سه درم بشیر شتر یا شیر خر و شام مثل آن بدهند که این بزور بشیر شتر تنقیهٔ طحال از مده و تفتیح طرق و تسهیل خروج ریم بطریق بول
و غسل براز که میان کرده و مشانه است می نماید و اگر مزاج او احتمال کند شربت عسل ساده دهند و حریرهٔ معمول از آرد کرسنه بعسل تنقیهٔ مده نمایند و تضمید طحال باین
ضماد کنند بگیرند سبوس گندم و در سرکه بجوشانند و در ان سرکه اشق ترکرده بگدازند بعده سبوس جوشیده اضافه کرده بسایند تا مستوی گردد پس بر طحال ضماد نمایند
که استفراغ مادهٔ طحال و تنقیهٔ آن نماید **نفخهٔ طحال وشرح آن** نفخه ورم ریحی سپرز است سببش احتباس ریح سوداوی زیر غشای او یا میل او بسوی خروج بود و سبب تولد
ریح سردی مزاج طحال است و کثرت سوداو ران و این از ضعف هاضمه و دافعهٔ آن اکثر عارض گردد و علامتش احساس وجع تمددی در زیر پهلوی چپ است
مع ورم نرم و نتو که بغمز انگشت فرونشیند و قراقر کند و گاهی آروغ آید و بغیر ثقل او رام بود **علاج** هرچه در نفخه جگر مذکور شد بکار برند و گلقند همراه شیرهٔ تخم کشوث
و انیسون و بادیان در ینجا نیز مفید است و ماءالاصول که دران تخم فنجنکشت و سداب داخل کرده باشند بنوشند و سکنجبین بزوری حار یا سکنجبین عنصلی با آب بادیان
و مانند آن بدهند و اگر با حرارت بود تخم کاسنی گل سرخ بادیان جوشانیده گلقند داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشانند و ایضاً قرص فنجنکشت که در قول شیخ بیاید مینه
و قرص کبر درین باب بتجربه رسیده و این سفوف حرف نیز مجرب است حرف یعنی هالون یک شبانه روز در سرکهٔ خمر ترکرده خشک نموده بسایند و با قدری آرد جو خمیره
نان ساخته در تنور معتدل الحرارة بپزند تا پخته شده خشک گردد و سوخته نشود پس باریک کوفته بگیرند از ان یکجزو و کزمازج پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت اسقولوقندریون
هر کدام نیم جزو کوفته بیخته بمقدار سه درم از ان با سکنجبین بدهند و یا شونیز یکجزو حرف دو جزو سوده بعسل سرشته هر روز دو درم با یک توله سکنجبین بخورند و اگر تخم گندنا
زیرهٔ سیاه مدبر بسرکه تخم کتان مصطکی هلیله زرد هر یک سه درم ریوند چینی دو درم کوفته بیخته از دو درم تا دو مثقال با سکنجبین بدهند نیز مفید بود و یا جوارش سفرجل
ترکرده خشک نمایند و بقدر تحمل طبع صبح و شام بخورند و عرق نانخواه مرکب نیز مفید باد طحال است و هر دوائی که محلل و منقی ریاح و مقوی طحال باشد استعمال نمایند و آنچه
در ورم بلغمی کبد و طحال گذشت مفید شناسند و قیروطی ارمنی و پودینه و سداب بسرکه و عسل ضماد سازند و سبوس در سرکه جوشانیده بر سپرز نهادن بعد از آنکه روغن گل
مالیده باشند نیکوترین تدابیر است و کذلک روغن شبت یا بابونه مالیدن و نمد گرم کرده یا بطبیخ سداب و سرکه ترکرده بر ان بستن و اشق بسرکه حل کرده طلا ساختن
نافع ست و این کماد نیز سود مند ست زنجبیل زیرهٔ سیاه سنبل الطیب گل بابونه اکلیل الملک تخم شبت هر یک سه توله افسنتین بیخ کبر جوزبوا قرفه هر واحد
یکتوله در عرق نانخواه و بادیان ملکه نیم آثار بجوشانند که سوم حصه بماند مالیده صاف نموده روغن بابونه و چنبیا هفت توله اضافه نموده در مثانهٔ گاو انداخته تکمید کنند

مثانه پر شود در آب گرم غوطه دهند و بعد از آن استعمال نمایند بالجمله ادویه که سر ریاح طحال مثل فنجنکشت و تخم سداب و نانخواه و حرف و زیره شربا و جاورس و سبوس و نمک
کماد انافع ست و بدانکه نفخه گاهی تحلیل میشود و باز عود میکند بسبب تناول اغذیه غلیظه نافخه پس از اشیای مولد ریاح و نیز از آب سرد پرهیز کنند **اقوال حکما** شیخ
میفرماید بدانکه ادویه صالحه بنابر علاج صلابت طحال قریب در قوت با دویه صالح بهر علاج نفخه اند چه این نیز محتاج بسوی دوای مفتح جلای محلل با قوت قابضه اکثر از قوت
تحلیل ست بهر آنکه ماده ریحی خفیف ست و این بخلاف آنست که در اورام ست و معذلک برای این ادویه ایست کآن مشابه تر بدانست و درین عامل تر و صالح تر
ست مثل فنجنکشت و زیره و تخم سداب و نانخواه و مانند اینها و وضع محاجم ناری بر طحال درین منفعت عظیم دارد و باید که گرسنه باشند و غذا یکدفعه تناول نکنند
بلکه بتفاریق بسیار قلیل المقدار و حتی المقدور آب ننوشند بلکه نبیذ کهنه رقیق تلخ اندک بیاشامند و تا خفت شکم از طعام خواب نکنند و چون بر امتلای شکم در شب یا روز
وجع هیجان کند آنرا مکرر غمز کنند و تدبیر اجابت طبع نمایند و بخواب روند و اگر این نفع نه بخشد تکمید کنند و چون بدانند که ماده سوداوی بسیار ست و نفخ بسبب
کثرت آنست استفراغ آن نمایند و از مشروبات این قرص ست بگیرند حرف سفید سی درم و کوفته بیخته بسرکه خمر تند سرشته اقراص باریک کوچک بسازند
و در تنور یا بر تابه بپزند تا خشک شوند و نسوزند و باین اقراص سوده با تخم فنجنکشت و کزمازج هر یک پنج درم اسقولوقندریون هفت درم ساییده مخلوط کرده قرص
سازند و سه درم از آن با سکنجبین بخورند و ایضا قرص فنجنکشت نافعست بگیرند کزمازج ده درم تخم مرو ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر واحد پنج درم و قرص ساخته سه درم
با سکنجبین شکری بخورند و سفوف تخم فنجنکشت و نانخواه و پوست بیخ کبر و سداب خشک و وج یک مثقال بشراب کهنه یا بطبیخ ادویه نافعه او نفع کند و اما مروخات
و ضمادات از ادهان روغن افسنتین و روغن ناردین و روغن قسط ست و از مراهم معمول از کبریت و شب و نطرون و زفت و جاوشیر و اما ضمادات مثل ضمادات
مذکوره در ابواب ماضیه ست مانند ضمادات انجیر بسرکه مع سداب و نطرون و تخم فنجنکشت و اکلیل الملک و بابونه و نانخواه و اما نطولات سرکه بست که دران ادویه
مذکوره جوشانیده باشند و خاصة استعمال و تقطیع نمد خصوصا سرکه که اندران برگ کبر تازه و کرنب و ثمر طرفا و اسقولوقندریون و برگ فنجنکشت و جوز السرو و سداب
پخته باشند و اگر قوی تر خواهند و تپ نباشد دران اشق و مقل و مانند آن داخل کنند و ایضا پودینه نهری و سداب و اشنه و بوره ارمنی مطبوخ در سرکه باندک شب
و غذا درین همانست که در صلابت طحال گفته شد **مسیحی** گوید که هرگاه طحال از ریاح غلیظ منتفخ شود باید که تفریق بروغن افسنتین نمایند و بران مرهم متخذ از شب
و کبریت و نطرون و علک البطم و زفت و جاوشیر نهند و بر اشیائی که درین استعمال کنند خصوصا غالب تر از قوت محلله باشد و در ورم متحجر قوت محلله در دوای
مستعمل قوی تر از قوت قابضه بود و در ریاح غلیظه در طحال را تکمید بسبوس مطبوخ بسرکه و شب نافعست و دیگر جهر فرنسخه تکمید همانست که در قول شیخ در ذیل
نطولات مسطور شد و بعد تکمید ضماد معمول از انجیر در سرکه پخته با اکلیل الملک و سداب و نطرون سازند و هم او گوید که اگر طحال منتفخ متمدد باشد و چون بران غمز کنند
در شکم قرقره حادث شود قرص کبر بماء الاصول دهند و شراب کهنه ننوشند و از آب تقلیل نمایند و در صلابت طحال ریحی که زیر او باشد برگ سداب پنج درم بوره ارمنی
سه درم پودینه خشک سه درم اشق هفت درم اشق را بسرکه حل کرده ضماد نمایند خضر و سعید گویند که تریاق کبیر و مثرودیطوس نفخه را نافع ست و بر تشنگی صبر کنند
و نمک و جاورس و سبوس گندم گرم کرده تکمید نمایند و گاهی تکمید بپارچه گرم نفع کند و از اکثار شرب آب خصوصا عقب طعام احتراز کنند و گاهی قفاعی بخورند و صلاح غذا نمایند

ضعف طحال

بدانکه هرگاه قوتهای طحال ضعیف شود افعال او فاسد گردد و هر قوتی از قوای اربعه او یعنی جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه که ضعیف شود امراضیکه بضعف آن
قوت تعلق دارد پیدا گردد و اسباب ضعف قوتهای او سوء مزاج حار یا بارد باشد یا ورم و جراحت و خراج که دران بهم رسد اما اگر قوت جاذبه ضعیف گردد دروی
خون را که سودا ست از جگر بخود نتواند کشید و سودا با خون باقی ماند و در جمیع اعضا منتشر گردد و یرقان سیاه یا دیگر امراض سوداوی چون بهق سیاه و برص سیاه
و کلف و قوبا و دوالی و داء الفیل و مالیخولیا پیدا آید و ایضا تیرگی سفیدی چشم و سقوط اشتها و زردی رنگ چهره مایل بسیاهی در ابتدا و یرقان سیاه در اخر نشان ضعف
این قوت ست و اگر سبب ضعف سوء مزاج گرم باشد و جگر گرم بوده باشد جذام پیدا شود و اگر قوت ماسکه ضعیف شود سودا غیر منهضم ازان بیرون آید پس اگر
بمعده ریزد غثیان و قی سوداوی پدید آید و اگر بامعا فرود آید اسهال سوداوی افتد و به عضوی که آید اورام سوداوی و امراض سوداوی تولید کند و سفیدی چشم مکدر گردد

واگر قوت هاضمه ضعیف گردد سودا در سپرز نیک هضم نشود بلکه متغیر بحموضت سخت گردد پس اگر بمعده در آید شهوت کاذب طعام زیاده شود و جوع کلبی تولد
کند و اگر بامعا فرود آید اسهال سوداوی پیدا کند و اگر بعضو دیگر گراید ورم سوداوی دران حادث شود و اگر باسفل بدن فرود آید دوالی و بواسیر پدید آید و اگر
سبب ضعف این قوت سوء مزاج گرم باشد سودا محترق گردد پس اگر بمعده یا امعا فرود آید جراحت معده و امعا و اسهال و ریشهای رده تولد کند و اگر بدماغ برآید مالیخولیا پدید شود
واگر قوت دافعه ضعیف شود سودای فرونی ازان دفع نشود و ورم و عظم در طحال پدید آید و اگر ماده آن عفن گردد تپهای سوداوی تولد کند و شتهای طعام ساقط شود
بهر آنکه سودا از طحال بمعده دفع نشود و اگر قوت دافعه سخت ضعیف باشد سودا اندک اندک دفع کند و بیشتر در وی بماند و همان مقدار عظم یابد و ورم کند و اسهال بی ترتیب
ظاهر شود و بسیار باشد که سبب امراض سوداوی تناول طعام مولد سودا بود نه ضعف قوتهای سپرز و بدانند که اگرچه مزاج طحال بارد ست لیکن دران حرارتی ست
و رطوبت غریزی معتدل و فعل قوت جاذبه بقوت این حرارت ست و اکثر از برودت و رطوبت ضعیف شود و فعل هاضمه بدین حرارت یا رطوبت مذکور بود و سبب
نقصان فعل قوت دافعه دو چیز ست یکی رطوبت غریب و رقیق که بران غالب شود و آنرا مسترخی کند تا دفع نتواند کرد دوم وقوع سده در منفذ خروج سودا ازان
و سبب نقصان فعل ماسکه نیز غلبه رطوبت غریبی بر غریزی ست و بدانسبب بطلان قوت امساک و گاه باشد که سبب ضعف این قوتها سوء مزاج حار باشد و سبب این
حدت خلط سودا از احتراق خون یا احتراق صفرا در جگر بود و علامت حدت خلط سودا آنست که بهر ورمی که ازان تولد کند و بهر عضوی که جمع شود قرحه گردد و سوزان
بود با انجمله ضعف در هر قوتیکه باشد چون کهنه شود منجر بضعف جگر گشته استسقا پیدا کند و بهلاکت رساند و همچنین احداث امراض سوداویه مزمنه عسر البرء کند کذا
فی المجلی **علاج** اگر قوت جاذبه ضعیف باشد بعلاج یرقان اسود معالجه کنند و این دوا بدهند تخم کاسنی بیخ کبر کندر هر یک یک ماشه در هلیله مربی یکعدد آمیخته بخورانند
و شربت بلیون و گاوزبان هر یک دو توله در عرق شاهتره و کاسنی و گاوزبان هر یک پنج توله حل کرده تخم بادرنجبویه هفت ماشه پاشیده بنوشانند غذا قلیه زردک و مچهلی
بنان خشکار دهند و ماء الجبن بنوشانند و اگر قوت ماسکه ضعیف باشد بعلاج قی و اسهال سوداوی بپردازند بدستوریکه در بحث هر یک مسطور ست و تنقیه سودا باسهال
آن نمایند بعد ازان جهت تقویت آن لاجورد مغسول طباشیر گل گز ملک یک ماشه در آمله مربی دو عدد ورق نقره شربت گدرو گاوزبان هر یک دو توله تخم شربتی هفت ماشه
دهند و ایضا در ضعف جاذبه و ماسکه بهر دو بریاضت و سواری شتر و اسپ و مالش موضع سپرز بدست یا بپارچه درشت و تحریک طحال و وضع محاجم ناری بی شرط
بر آن و تضمید با ضمادهای مقویه نافع بود و این ضماد نیز مقوی طحال ست افسنتین اشنه سنبل گز مازج قردمانا افقاح اذخر بیخ کبر گل سرخ مقل باریک سائیده در آب برگ
طرفا یا آب سداب آمیخته و سرکه افزوده ضماد کنند و در ضعف جاذبه ادویه مسخن مجفف مثل کمونی و فلافلی و خبث الحدید و معجون خبث الحدید کبیر و شرودیطوس
و تریاق فاروق و در ضعف ماسکه مجفف تنها مثل فنجنوش مرکب از هلیلجات و خبث الحدید و غیره دهند و هر مرضی که از ضعف این هر دو قوت پیدا شود تدارک آن هم
بنحویکه در مقام هر یک مسطور ست و اگر قوت هاضمه ضعیف بود بتقویت آن نمایند و علاج هر مرضی که ازان تولد کند باید که مثلا در کثرت اشتها بمعالجه جوع کلبی پردازند
و در اسهال بعلاج اسهال سوداوی رجوع نمایند و در ورم بمعالجه ورم بپردازند و اگر اعراض مالیخولیا پدید آید علاجش در امراض دماغ گذشت بدان رجوع کنند و اگر قوت دافعه
ضعیف باشد علاج او تحلیل ورم طحال ست چنانچه مذکور شد و فصد اسیلم کنند **خجندی** گوید که در تدبیر ضعف جاذبه احتیاج باشیائی افتد که حرارت او کثیر و یبوست
او کمتر از حرارت باشد و در تدبیر ضعف ماسکه محتاج شوند باشیائی که یبوست آن بیشتر از حرارت بود و ایضا دران احتیاج شود باشیائی که در وی اندک برودت باشد
و در ضعف دافعه حاجت باستعمال اشیائی بود که دران حرارت و یبوست اندک باشد و در ضعف هاضمه احتیاج بسوی استعمال اشیای رطبه کثیره باشد پس حسب مقتضی تدبیر کنند
سویدی مینویسد که ضماد فلنجه در تقویت طحال مجرب من ست شربا و نیز مفید گفته اند و بیخ راسن و اکل بطیخ و کذا جذر طحال و شرب صمغ امرود و کذا زعفران شربا و ضمادا
و شرب تخم کاسنی و کذا البسباسه و کذا تخم کشوث و شرب او ضماد تخم ترب و شرب فوه الصبغ هر واحد مقوی طحال ست بالجمله مقویات بارده مثل طباشیر و گل سرخ
و صندل و عنب الثعلب و عذبه و طرفه و ثمر آن و آب آن ست و سرکه مشترک النفع ست مقویات حاره مثل افسنتین و سنبل و قردمانا و فقاح اذخر و پوست بیخ کبر و قسط ست ضماد از تمر

سده طحال

اکثر از اجتماع فضول غلیظ بود و گاهی از ریح و گاهی از ورم باشد و سده خلطی با ثقل و عدم علامات ورم بود و در ریحی تمدد شدید یا بخفت باشد و در ورمی با علامات ورم بود

بالجمله اگر سده در مجرای بود که سودا از جگر بطحال می آید یرقان سیاه و سقوط اشتها بتدریج و دیگر امراض سوداوی پدید آید و اگر در مجرائی باشد که سودا از سپرز بفم معده می آید
بطلان اشتها دفعةً عارض شود **علاج** از معالجات قویه سده کبد بعینه علاج کنند و مطبوخ از بادیان و نانخواه و عنب الثعلب و انیسون و نبات دهند و یا تخم سداب
و نانخواه هر کدام سه درم جوشانیده صاف نموده با سکنجبین بدهند و یا بیخ کبر تخم فنجنکشت تخم کرفس سداب هر یک چهار ماشه فو بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم قرطم عنب الثعلب
هر یک نه ماشه بیخ کرفس پرسیاوشان هر یک هفت ماشه جوشانیده گلقند عسلی چهار توله سکنجبین عنصلی دو توله داخل کرده دهند غذا شوربای مرغ با نان و بعد هفت روز
مسهل ریوند و خیارشنبر و شربت دینار تنقیه کنند و بهر تعدیل قرص بزوری شیخ الرئیس و سفوف حرف دهند و قرص کبر با سکنجبین بزوری و درین باب بغایت سودمند ست
و قرص لک و قرص فنجنکشت و قرص پرسیاو قرص افسنتین و قرص غافث با سکنجبین مذکور با شربت بزوری نیز نافع و غذا مزورهٔ زیرباج دهند و این سفوف نیز سدهٔ سپرز بکشاید
تخم کاسنی کزمازج هر کدام پنج درم تخم فنجنکشت ده نیم درم کوفته بیخته دو درم از آن با سکنجبین بزوری بدهند و این قرص تفتیح سدهٔ سپرز و کبد نماید کندر راوند انیسون تخم کرفس
سنبل الطیب مصطکی اذخر قسط مرفوه نانخواه ابهل جنطیانا اسارون عصارهٔ غافث افسنتین هر یک دو درم فلفل زنجبیل هر واحد یک درم بدستور قرص سازند شربتی
دو درم با طبیخ ترمس و این بهر جهت سدهٔ طحال و صلابت آن و استسقا و جمیع امراض باردهٔ معده و کبد از تجارب اطبای هند ست حلتیت ده درم نمک سنگ سماگه
زرد چوب انگاره ارهلد نمک سیاه جواکهار هر کدام بست درم برگ آک که پخته و زرد شده خود از درخت ریخته باشد صد عدد ادویه را نرم سائیده در ده دام پخته روغن شتر
و ده دام پخته شیر آک آمیخته بر برگهای مذکور هر دو طرف طلا کنند و تو بر تو در دیگ گلین نهاده سر دیگ بخمیر بگیرند بسیار پیش راینگل حکمت گرفته بعد خشک شدن میان
پاچک دشتی گذاشته آتش دهند و بعد از سرد شدن سر دیگ بکشایند و اجزای خاکستر شده را هر روز بمقدار یک بسه انگشت در آب شبینه بخورند و از ترشی و شیرینی و اشیای
چرب و ماهی پرهیز نمایند و گویند که علاج سدهٔ قریب از علاج ورم صلب ست **انطاکی** گوید که علاج سدهٔ طحال و سدهٔ کبد واحد ست و کبر مع کشوث و صعتر و قنطوریون
و راوند بنجا مدخل زیاده ست و کذا ترمس و غاریقون و انیسون و گویند که علاج خاص آن وضع محاجم بر طحال و دلک و تحریک آن و شرب ماء الاصول ست **مسیح هندی**
گفته که طبیخ طرفا بشراب که در صلابت طحال گذشت مغنی از سائر تدابیر دیگر ست و کلکلانج کثیر المنفعت و ملین طبع ست و راوند قریب اوست **مسیحی** گوید که اگر
سدهٔ طحال اشتداد نماید تا آنکه جذب خلط سودا از جگر آن را ممکن نبود و از آن یرقان اسود حادث شود باید که بگیرند عاقرقرحا و سنبل و خاک کندر مساوی سائیده و در سرکهٔ تند
بیخته بر طحال نهند بعد از آنکه قیروطی موم و روغن کنجد بر طحال مالیده باشند و بالای دوا کاغذ گذارند و سه ساعت بگذارند بعده برداشته پارچه زیاده بپوشند تا عرق آید
بعده در آبزن درآیند و چون سه روز این تدبیر استعمال نماید مریض خون بول کند و شفا یابد **سویدی** می‌نویسد که کبر بکشوث و صعتر بری و کذا چقندر بسرکه
و خردل و کذا اکل عنصل مشوی بعسل و کذا بادیان و برگ او و بقلهٔ او و کذا شرب و ضماد زراوند طویل هر واحد در تفتیح سدهٔ طحال مجرب من ست و ثمر کبر بسرکه و کذا
پوست بیخ کبر و کذا اسقولوقندریون چون چهل و پنج روز هر روز یک درم با سکنجبین متواتر بخورند و حب بلسان و بوزیدان و الک سکنجبین و اکل بقلهٔ کرفس یا شرب عصارهٔ
و تخم فنجنکشت و کما زریوس و فوه الصبغ و راوند و جنطیانا نافع می‌ست و کذا ترمس بسداب فلفل و کذا حلتیت و جو دینه بری و کراث و افسنتین و غافث و بیخ لوف جعده
و کذا اکل بیخ لوف مسلوق خفیف بزیت و کذا مغز حب المحلب و کذا غاریقون و کذا سرکهٔ عنصل و سکنجبین آن و مصطکی و کذا اسارون و شراب ترکرده یا در عسل
سرشته و انیسون و قسط هندی و قنطوریون دقیق و وج و زرشک و اذخر و ابخره و شونیز و کشوث و روغن قسط و نانخواه و کذا خمیر در سرکه بکشایند و زیر کرده
خوردن و بسبسه و سیسالیوس و جعده جبلی و عود البخور و سندروس و اکل بقلهٔ قنابری مسلوق و اکلیل الجبل و شیرخشت و قرة العین کرآن کرفس الماست و بیخ لسان الحمل
و کما فیطوس و سراج القطرب و خوردن بیخ فاوانیا بقدر بادام و کراث بری و فسوس بسرکه پخته خوردن و مرو و دار فلفل و کذا پوست درخت غار و پوست بیخ بادیان
و پوست بیخ کرفس و تخم آن مجموعاً و بادام شیرین و کرفس صغیر خوردن و همه فاریقون و تخم ریحان احمر و اکل بقلهٔ ترنجان و تخم آن و کذا صعتر و شاهترج و گل سرخ و اسطوخودوس
و جاوشیر و تخم کاسنی و انقلاط ثوم در طعام و شرب و ضماد اسقولوقندریون و کذا سنبل هندی و کذا بادام تلخ و کذا نخود سرخ یا سیاه و کذا کسنه و کذا اشق و کذا مقل
و کذا اشکاعی و کذا بوزیدان هر واحد مفتح سدهٔ طحال ست **طبری** گوید که گاهی اشتها منقطع شود و مثل میت ساقط گردد و انسان طعام نخورد و اشتها نکند و شهوت
جماع نبود و فواکه یا بریکی از آنها اقتصار کند و جگر و معده و سائر اعضای او صحیح باشد و فسادی در مزاج او سوای سقوط شهوت نبود و اطبای عصر با این آگاهی ننمایند

نسخهٔ سفوف
نسخهٔ قرص

بهر آنکه این مرض بعینه در کتب مذکور نیست اکثر اطبا درین متحیر شوند و بمعالجه او هدایت نیابند مگر کسانی که در صناعت مهارت دارند و سبب این آنست که طریقی که در آن از طحال خلط سودا و تیز تنش بسوی فم معده برای اشتها دفع میگردید و فاسد نیست و شهوت چون طبیب این علامات ظاهر شود و شهوت ساقط بیند و اعضا صحیح باشند یقین کند که این علت از انسداد طریق طحال بسوی معده است و علاج این آنکه طحال را مر اثر و شرط اسطوره او و وضع محاجم است تا خلط ساکن محتقن دران حرکت یابد و تضمید باین ضماد کنند تخم کرفس انیسون هر واحد پنج درم بوره ارمنی یکدرم شب یمانی ثلث درم همه را سائیده بسرکه سرشته بر طحال ضماد سخین نمایند و این نطول بران کنند بگیرند تخم کرفس ده درم و کوفته بر آن پنج درم کز مازج و یکدرم بورق و یکدرم شب یمانی و یکدرم زفت و یکدرم قطران و پنج درم حب المحلب سوده انداخته همه را در سرکه جوشانیده نیمگرم بر طحال نطول کنند و بنقل او ضماد نمایند و باشیای حریفه و مالحه مثل ترب و سماک مالح و بصل و امثال آن و نبیذ حاد قوی یکروز قی کنند و یکروز بسکنجبین و آب ترب یکروز زیر نهار تا سه روز متواتر همچنین تدبیر قی نمایند و فم معده را باشیای ملایم بمالند و حسب مزاج مریض ضماد کنند اگر حار مزاج باشد بچیزی که تبرید فم معده کند مثل گل سرخ و مغز سفرجل و سیب و برگ بزرقطونا و برگ بارتنگ و مانند آن و اگر مزاج بارد بود اقاقیا و مصطکی و سنبل و صبر و مر و روغن ناردین و روغن قسط و امثال آن تا اشتها پدید آید و چون ظهور اشتها ابتدا کند مریض صحت یابد و خبر سلامت بایدداد و تا وقتیکه اشتها ظاهر نگردد مرض واقف و نکایت باقی بود و شخصی در بصره این مرض حادث شد هیچ طعام نمیخورد مگر قدری مغز خیار و خربزه و برین حال تا شش ماه باقی ماند و روز بروز ضعیف تر میشد و در هزیمت افتاد بسوی بعض قریات رفت و در باغی داخل شد و دران بچه خردل و ترب بیافت و آنرا بافراط خورد و بران قی افتاد و اشتها بکشاد و قوی گشت حتی که خواهش طعام غلیظ میکرد و بعد ازان بر صحت اشتها تا ده سال باقی ماند و این حکایت بهر آن ذکر کردم که منفعت قی باشیای حریفه درین علت معلوم شود

حجاره طحال و سل آن

گاهی بندرت ریگ اغبر یا اسود و صغیر الاجزا و سنگ در طحال پیدا شود بسببی که در حصات کلیه مسطور گردد و علامتش خروج ریگ است در خون فصد یا در بول یا در خون بواسیر یا خلش و وجع و ثقل در طحال و صحت و سلامت اعضای دیگر که دران سنگ متولد میگردد مثل گرده و مثانه و کبد و ریه علاج بعد تنقیه ریگ شیره بزور منقی مدر قوی مثل کاسنی و خیارین و کشوث و بادیان و کاکنج و کرفس و خارخسک و ایلیون بنوشند حسب مزاج و انجیر بسرکه پرورده و کبر بخورند و بر طحال ضماد آن کنند و دیگر اشربه و اطلیه و قیروطی و نطولات مدره مفتحه و اغذیه مناسب استعمال نمایند و هرچه در مبحث سنگ گرده و مثانه بیاید بدان علاج کنند و اغذیه مولد سنگ مثل اطعمه لزجه که باندک حرارت باشند ترک نمایند و این عرق شیر درین باب مجرب نوشته شیر بز پنج آثار آب هندوانه آب زردک آب برگ خرفه هر یک دو آثار آب برگ ترب یکنیم آثار آب نیشکر چهار آثار گلاب شیشه بهمن سرخ و سفید خار خسک تخم خربزه تخم قرطم تخم خیارین عنب الثعلب هر یک پنج توله حب القلت هفت توله تخم کشوث پنج کبر هر یک چهار توله صندل سفید یکنیم توله فاکشنی بست و پنج توله نبات یکنیم آثار از جمله پنج شیشه عرق کشند شربت پنج توله با شربت کشوث چهار توله و حجر الیهود و شیطرج مغسول هر واحد یکماشه و در جوارش مصطکی مرکب ماشه بدهند و این ایسپا نافعست لاجورد مغسول پنج کبر حجر الیهود هر یک ماشه در شربت کشوث و سکنجبین عنصلی هر یک یک توله شیره قرطم یکنیم توله تخم خربزه و کو کهرو هر یک ماشه گلاب بست توله عرق بکوه ده توله سکنجبین بزوری بی سرکه علو نجانی چهار توله غند الیعشک و مولد پنج درم

وجع طحال

سببش سوء مزاج یا ورم عظیم یا تفرق اتصال یا نفخه یا حجاره طحال بود و علامت و علاج هر نوع از ینها مذکور شد و اگر وجع در نهایت طحال نزد پهلو بحس معلوم شود آن ریح ساکن میان غشا و صفاق باشد پس اگر طبیعت قبض بود بتلیین پس دارند و حجام استعمال کنند و فصد نکنند اگرچه عامه اطبا بدان حکم کرده اند مگر وقت ضرورت خون اندکی بگیرند و اگر بعد فصد اسیلم زوفای خشک پرسیاوشان تخم خطمی بادیان عنب الثعلب هر یک شش ماشه صعتر فارسی پوست بیخ کبر هر یک پنجماشه تخم کرفس حب الرشاد پودینه خشک زیره سفید هر یک چهار ماشه انیسون سه ماشه جوشانیده صاف نموده سکنجبین دو توله حل کرده دهند برای درد شدید طحال از مجربات والد مرحوم است و اگر پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی بیخ بادیان تخم فنجنگشت پرسیاوشان بیخ اذخر هر واحد یک مثقال غافث انیسون بادیان هر واحد یکدرم انجیر چهار عدد جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بدهند نافع درد بارد طحال است و بعد هفت هشت روز که ماده نضج یابد از حب الصبر یا حب الغاریقون کندی و مطبوخ افتیمون ریوندی تنقیه کنند و تعدیل مزاج تدبیری نمایند که در علاج سوء مزاج بارد طحال گذشت و این مطبوخ علو نجان در همه انواع مجرب است بگیرند چینی سه درم سنبل الطیب نیم درم فقاح اذخر انیسون مصطکی تخم کرفس

کزمازج لک مغسول بیخ کبر هر یک سه درم و نیم جعده قصب الذریره هر دو چهار درم بیخ کرفس پوست بیخ بادیان اسقولوقندریون هر یک پنج درم زراوند طویل فوه خطمیا
هر یک دو نیم درم عنب الثعلب چهار درم مویز منقی ده درم در چهار رطل آب بپزند که بچهارم حصه آید مالیده صاف نموده ثلث رطل ازان با عسل شیرین ساخته با دو درم
روغن بیدانجیر مرکب بدهند و این عرق نیز بسیار مفید است عرق برگ گز و کاوه هر دو سه آثار برگ سرو بخیاشت سبز هر دو یک آثار تخم کاسنی و کرفس و بادیان و خولنجان
و قرفه و سعد و سافج هندی و دارچینی و دارفلفل و زرنب و کبیر و کچری و بیخ کبر و افتیمون و انیسون و صعتر و شکاع و اشیع هر یک سه توله قاقلیه شش توله انجیر زرد شصت عدد و فلفل
چهار توله برگ تنبول سه پاؤ پودینه نیم آثار و نیم پاؤ برگ ترنج و ریحان هر دو نیم آثار مویز منقی یکنیم آثار گلاب هفت شیشه مشک سه ماشه عنبر چهار ماشه پنج شیشه عرق کشند
شربتی از نه توله تا بست توله و این کماد نیز نافع بابونه پوست بیخ بادیان و از شیشعان اکلیل حلبه بزرکتان زنجبیل شونیز برگ سداب سنبل الطیب مغز تخم بیدانجیر هر یک
سه توله جوز بوا بیخ کرفس و کبر هر یک دو توله در گلاب و عرق بادیان هر دو یک آثار و نیم بشانند تا ثلث آید مالیده صاف نموده روغن گل بابونه و قسط هر یک دو نیم توله
در مثانه گاو انداخته بطحال ارند و ایضاً تخم شبت حلبه سنبل الطیب بابونه نانخواه مکوه اکلیل الملک هر یک سه توله ریوند چینی دو توله برگ قنب پنج توله و این دوا درین باب
مجرب است ریوند چینی بیخ کبر مصطکی هر واحد یک ماشه سوده در ماء الرمان یکعدد و سرشته حبوب سازند بالائی سکنجبین بزوری یا اصولی و سکنجبین بزوری هر واحد یکنیم توله در عرق شاهتره

نسخهٔ سفوف

و بادرنجبویه هر یک پنج توله حل کرده تخم شاهسفرم هفت ماشه پاشیده بنوشند و دیگر ادویه که اسارون و کبیده و غیره که در نسخه گذشت بعمل آرند و این سفوف نیز برای وجع طحال بسیار
اسناد مغفور مسطور ست بادیان نانخواه زیره سفید پودینه ابلیله بلیله آمله زنجبیل پیپل بیخ پیپل فلفل گرد برگ سنا نمک طعام هم مساوی کوفته بیخته بآب لیمو پرورده سفوف
سازند اگر در تریشی بخورد و کهرل سازند بهتر بوده و قرص هردل نیز مفید در دوری طحال ست و قرص کبر و حب آن در اوجاع بارد سپرز مجرب و معمول و دوای خبطیا ناو مرهم
قرد مانا نیز اوجاع مزمن طحال را نافع بود و اگر در وجع طحال با غثیان و تپ باشد گلقند یک توله سکنجبین ساده یک توله سرشته بخورند و شیره بیخ کبر چهار ماشه شیره تخم خرفه
شش ماشه عرق شاهتره ده توله نبات توله بنوشند و ایضا برای رد با تپ اصل السوس پرسیاوشان گل بنفشه بعرق عنب الثعلب خیسانیده گلقند یا شربت بزوری
شیره خرفه شیره بیخ کبر داخل کرده بالنگو پاشیده بنوشند بعد نضج ماده کاسنی کوفته و خیارین کوفته برای ادرار ماده افزایند و بدانند که اگر در امراض طحال تپ باشد تخم خرفه

نسخهٔ حب هندی

ضرورست که نزد در امراض طحال سوداوی بالنگو باید داد که مسهل سودا است و این حب هندی نافع درد سپرز و قولنج و درد معده و رافع نفخ و قبض ست صبر جزء
پوست هلیله زرد اجوائن تدهاری فلفل گرد هر یک ده درم کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند حسب حاجت استعمال نمایند **صاحب کامل** گوید که هرگاه طحال را وجع
از حرارت عارض شود فصد باسلیق یا اسیلم از دست چپ بگیرند اگر قوت و سن و وقت حاضر مساعدت کند و بعد ازان مطبوخ فواکه و آب خیار شنبر و هلیله زرد و تخم کاسنی
و کشوث و مانند آن بنوشند و پس ازین قرص طباشیر بالین سکنجبین بخورند و زیرباج چوزه مرغ با حصوص قطف و بقلاب و مانند آن غذا سازند و مصاص انار کنند

نسخهٔ سفوف

و اگر باین تدابیر صلاح پذیرد فبها و الا ماء الجبن هند با این سفوف هلیله زرد پنج درم گل سرخ زرشک هر واحد سه درم طباشیر دو درم باریک سائیده دو درم با ماء الجبن بخورند
و علف بزار بید و اثل و کاسنی و کشوث باشد و این سفوف نافع وجع طحال از حرارت ست باشیر شتر یا ماء الجبن بخورند بگیرند گل سرخ پنج درم ثمر کبر در سرکه خیسانیده
تر کرده خشک نموده دو درم زرشک سه درم اسقولوقندریون و بورق هر واحد درم گنانج و غاریقون هر واحد یکنیم درم همه را باریک سائیده دو درم تا سه درم استعمال نمایند

نسخهٔ قرص

و گاهی این سفوف با آب خلاف و آب طرفا و آب اثل مع سکنجبین میدهند و نفع میکند و این قرص نیز وجع طحال از حرارت را زائل سازد گل سرخ چهار درم طباشیر مغز تخم
مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر واحد سه درم ریوند چینی اسقولوقندریون هر کدام یکنیم درم زعفران یک درم کافور نیم درم کوفته بیخته بآب مکوه آب کاسنی سرشته
هر قرص بوزن یک درم سازند یکی ازان با سه اوقیه آب بید افشرده و یکنیم اوقیه سکنجبین شکری بدهند و تضمید طحال از آرد جو و برگ گز و سرکه سرشته وقت خلو معده از غذا
نمایند یا سپوس را در سرکه جوشانیده و پارهٔ نمد دران ترکرده تکمید طحال بر نهار کنند و یا لبلاب را با سرکه خوب پخته در بادان بکوبند و با آرد جو آمیخته ضماد کنند و این سفوف

نسخهٔ سفوف

نافع وجع طحال حار ست گل سرخ شش درم زرشک چهار درم اصل السوس طباشیر ریوند بیخ کبر اسقولوقندریون هر واحد دو درم مصطکی سنبل الطیب عصاره غافت
هر واحد یک درم زعفران نیم درم همه را باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم با سکنجبین بزوری و آب سرد بدهند و این قرص وجع طحال را که با حرارت و تپ باشد

نسخهٔ قرص کافور

نافع گل سرخ سه درم طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه ریوند هر واحد دو درم زعفران ربع درم کافور یک دانگ همه را باریک سائیده هر قرصی بوزن نیم مثقال

سازند و یا با سکنجبین بخورند و چون وجع طحال از برودت ظاهر بود این ماء الاصول بهند بگیرند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان بیخ اذخر و فقاح اذخر هر واحد
پنج درم تخم کرفس بادیان انیسون پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت جعده اشنه هر واحد سه درم شکاعی بادآورد حشیش غافث هر واحد چهار درم اسقولوقندریون ابهل گز غار
حب الغار حب بلسان هر واحد دو درم سنبل الطیب مصطکی هر واحد یکنیم درم انجیر ده عدد مویز طایفی بیست درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده
هر روز چهل درم با یکدرم روغن بادام شیرین و یکدرم روغن بادام تلخ و نیم درم تریاق اربعه بنوشند و تکمید طحال صباح بیرنا شتا بسرکه که دران اشنه و سبوس و سداب
و پوست بیخ کبر جوشانیده باشند قطعه نمد دران ترکرده بر طحال نهند و اگر صاحب این علت بنوشیدن دوای مسهل محتاج بود و طبیعت قبض باشد این مطبوخ دهند بسپایه
شاهتره هر واحد ده درم بیخ اذخر شکاعی بادآورد حشیش غافث هر واحد پنجدرم کزمازج اسقولوقندریون هر واحد چهار درم اشنه انیسون بادیان هر واحد سه درم همه را در چهار
رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید دو اوقیه صاف کرده بران تربد و ایارج و غاریقون هر واحد یکدرم انداخته سحرگاه نیم گرم بنوشند و این سفوف وجع طحال را نفع کند
بگیرند پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و اشق هر واحد یک جزو باریک سائیده یک مثقال با سکنجبین ممزوج آب آهن تاب بخورند و ایضاً این طبیخ بنوشند تخم فنجنکشت
کزمازج پودینه جبلی و نهری حشیش غافث افسنتین اسطوخودوس هر واحد ده درم غاریقون کوفته سه درم لک زراوند طویل هر واحد چهار درم جوز السرو ده عدد
همه را در سرکه خمر کهنه بجوشانند تا مهرا شود صاف نموده دو اوقیه ازان با مثل او عصاره خلاف بنوشند و این سفوف وجع طحال را که از برودت بود رفع
نافع ست بگیرند کزمازج و اسقولوقندریون هر واحد پنجدرم جعده و وج و انیسون و اشق و شبت و مقل الیهود هر واحد سه درم برگ غرب یکدرم ایارج فیقرا بطلانه زرد هر دوا
ده درم غاریقون هفت درم همه را باریک سائیده سه درم بده اوقیه تا بیک رطل شیر شتر بخورند و ناقه را علف بادیان و شیح و برگ بید و طرفا و اثل و مانند آن از یک هفته داده باشند
و اگر این سفوف بماء الجبن معمول با سکنجبین بدهند این را در ورم طحال و صلابت آن را نافع بود و اگر با وجع طحال تپ باشد قریب شیر نگیرند و بجای آن ماء الجبن بکار برند
و اگر وجع طحال از ریح باشد باید که این سفوف بدهند که من آنرا آزموده ام و نافع یافته ام بگیرند حرف باقی همان نسخه سفوف حرف ست که در نفخ طحال گذشت
و این قرص نافع وجع طحال از برودت و ریح و ورم صلب ست بگیرند پوست بیخ کبر و ثمر کبر هر واحد پنجدرم بورق دو درم حب البان غاریقون سکبینج هر واحد چهار درم
تخم فنجنکشت سه درم اسقولوقندریون و فراسیون و بیخ سوسن و سنبل اقریطی و وج و زراوند مدحرج و طویل و جعده و قنطوریون غلیظ و دقیق هر واحد یکنیم درم کوفته
سکبینج را در سرکه و آب برگ کبر و طرفا حل کرده بسرشند و قرصها سازند هر یک بوزن مثقال تا دو درم و با اوقیه سکنجبین و اوقیه آب بید و مثل او آب برگ عسل و مثل او
آب آهن تاب بنوشند **انطاکی** گوید که در دموی فصد اسیلم کنند و در غیر آن تنقیه او بعد ازان آنچه فریل این باشد مثل آب لبلاب و قنطوریون و زعفران
و اسقولوقندریون و آنچه در وجع کبد گذشت بدهند **ابوسهل** گوید که هر گاه در طحال وجع با تپ باشد این قرص بدهند حب الفقد ده درم کزمازج ده درم تخم کاسنی
تخم خرفه هر واحد پنجدرم شربتی سه درم با سکنجبین شکری و اگر دربنجا آثار غلبه خون بود و بدن متحمل فصد باشد فصد اسیلم از چپ کنند و تکمید طحال بسرکه گرم که دران قطعه نمد
مرعزی ترکرده باشند باید کرد و از اطعمه غلیظه و شیرین اجتناب نمایند و اگر با وجع حرارت نباشد این قرص کبر دهند پوست بیخ کبر حب الفقد هر واحد ده درم
اسقولوقندریون هفت درم زراوند طویل برگ سداب حرف وج شونیز هر واحد سه درم اشق چهار درم اشق را در سرکه حل کرده ادویه بسرشند و از یک درم
تا دو نیم درم قرص سازند و با سکنجبین عنصلی یا با ماء الاصول بخورند **سویدی** مینویسد که خوردن جگر بریان خارپشت بالخاصیت وجع طحال را نافع و مجربست
و شرب ضماد سنبل هندی و کذا شرب جنطیانا دو درم در وجع طحال مجرب من ست و خوردن جوز بوا یکدرم و کذا برگ طرفا کوفته نوشیدن و خوردن طعام با قیفه زین
آب در ظرف چوب طرفا تا چهل روز و کذا خوردن کرنب خام یا مطبوخ بسرکه و کذا افربیون و کذا ماء و کذا گل لبلاب بسرکه و کذا بطم هر روز دو درم و کذا تخم انجره
با سکنجبین که فی الحال نافع و ضماد او با آب گرم و کذا خوردن زعفران و کذا بیخ شلجم تر یا خشک کوفته بعسل لیسیدن و کذا شرب فقاح اذخر و کذا طبیخ سیسان ضماد
جرم او و کذا طبیخ رجل حمامه و کذا شرب عصاره کرنب بشراب چند روز و کذا قسطرن یک مثقال بسرکه و عسل و کذا ایرسا بسرکه یا سکنجبین تا سه روز نوشیدن
و کذا زراوند مدحرج و کذا اسقولوقندریون و کذا بول انسان و کذا عسل و ایرسا و حلتیت و طیب و کذا انار دین بسرکه در حجر و شراب نبیذ هر دو و کذا سانج هندی
و کذا غاریقون نیم مثقال پوست بیخ کبر نیم مثقال بعسل آمیخته و کذا قنطوریون دقیق و کذا جعده قنا و کذا عذبه و کذا اسن و کذا تخم ترب در سکنجبین ضماد او با آب گرم

وکذا بهمن سرخ و جمیع طحال مزمن او وکذا مومیائی قیراط بعصارهٔ برگ کبر یا جلاب یا بعصارهٔ برگ کشنیز سبز و جمیع حار را وکذا عصارهٔ شاهسفرم وکذا رخام سفید بسرکه وکذا گاوزبان سکنجبین و جمیع کذا پوست شجر صفصاف کوفته بسرکه وکذا طبیخ فراسیون یا عصارهٔ آن و یا جرم آن کوفته سه درم سکنجبین و تضمید آن با آب گرم و کذا [illegible] ثوم سکنجبین وکذا طبیخ و جمیع وکذا زالو کلان خشک کرده وکذا اسفاناخ بسن الماء بسرکه وکذا جگر روباه دو مثقال بسرکه یا سکنجبین وکذا خردل و اخلاطا او بطعام وکذا اسارون بسرکه وکذا انجیر سیاه شش دروز بسرکه تر کرده هر روز چهار انجیر خوردن و یک جرعه سرکه آن نوشیدن و شرب و ضماد شنجار و اکل آن وکذا عصارهٔ لبلاب بسرکه وکذا انولان هندی وکذا حلتیت طیب وکذا روغن بادام تلخ وکذا ابرسا وکذا بیخ فاشرا وکذا شیح جبلی وکذا تخم کرفس وکذا سکبینج وکذا افسنتین مطبوخ بسرکه وکذا اهلیلهٔ سیاه وکذا اهلیلهٔ کابلی وکذا خبث الحدید بسرکه سوده و ضماد رانک وکذا آب برگ کبر و بیخ آن و تعلیق شیطرج بر گوش صاحب جمیع طحال هر واحد مسکن درد سپرز است **خاتمه** طبری گوید که از امراض غریبهٔ طحال آنیست که در بدن مع صحت جسم و بقای اشتها و سلامت هضم بقاع سیاه و نیلی بدون الم مثل آثار ضرب ظاهر شود و گاهی کوچک مثل آثار قرض و دلیل بر آنکه این از طحال است سلامت سائر اعضا و عدم وجع مع صحت اشتها و هضم است و این آثار بسرعت زائل نشود و چون از ین اثری در چهره افتد بصعوبت و بمدت مدید زائل گردد و چون ظهور این علامات ابتدا کند علاجش فصد اسلیم است و تضمید طحال با این ضماد نمایند بگیرند زرنیخ سرخ و زرد و هر دو را باریک بسایند و بقطران بسرشند و گاهی درین قدری خردل سیاه بری زیاده میکنند و اگر احتمال اسهال بود بمطبوخ افتیمون کنند و این سفوف دهند کزمازج ده درم شب یمانی سه درم اسقولوقندریون هفت درم افسنتین پنج درم بیخ سوسن یکدرم مغز حب المحلب ده درم راوند دو درم همه را سائیده دو چندان شکر طبرزد آمیخته ده درم با سکنجبین بزوری اگر مزاج او تحمل باشد والا با سکنجبین ساده بدهند و غذا شوربای سکباج که دران کبر بسیار و لحم حمل پخته باشند و گاهی آب برگ علیق و برگ کبر هر یک مساوی و مثل هر دو آب انار آمیخته بیاشامند و بر آثار بدن بزرنیخ احمر در خون بز نر یا شراب حل کرده طلا کنند و گاهی بسنگ سبوبه و حجر فلفل بسرکه طلا میکنند و امر باکل این مع اخیر اشد دست مدام نمایند و چشم شبیه بنظر و نیم در ازالهٔ این آثار نافع است و از علامات زوال او و قبول علاج آنست که درین آثار زردی مشوب بسواد ظاهر شود و چون این معاینه کنند بشارت بعافیت دهند و سبب این خون فاسد سوداوی است که در طحال بتدریج محتقن شود و بعده طبیعت آنرا بطریق بحران یعنی بسوی کبد دفع کند و قوت دافعهٔ طحال قوی و قوت کبد ضعیف گردد پس این خون حار فاسد سوداوی همه در جگر و رگهای آن حاصل شود و کبد بسوی عروق دفع نماید و اعضا بدان اغتذا نکند و همواره عضوی بعضو دیگر دفع کند تا آنکه بسوی اطراف عروق دقاق و شعب خفی برسد و این شعب بمیان جلد و لحم اندازد و مثل خون ... و ضرر بها کراجزای لحم را نکشاید محتقن گردد و این را جالینوس بذکر واضح بیان نکرده و بالجمله از اغذیه و اشربهٔ اطلیه از شان او تنقیهٔ طحال و تصفیهٔ خون باشد استعمال کنند

امراض امعا

بدانکه امعا جمع معاست که بفارسی روده گویند و جرم امعا عصبی است و از رحم شریف تر ازینجاست که امالهٔ مادهٔ امعا بطرف رحم میکنند و در امراض امعا [illegible] که چون مزمن شود علاج بدیر پذیرد و مزاج امعا مانند مزاج معده است و هر چه مقوی معده است مقوی امعاست سیما اطریفلات و در امعا هیجده مرض واقع شود یعنی اسهال و اسهال الدم و سحج و قروح امعا و زحیر و مغص و نفخ و قراقر و قولنج و ایلاوس و حصر البطن و قیام و سرعت آن و کثرت براز و قلت آن و دیدان و دخول حبه و حصد و شکم

اسهال بدانکه جمیع اسهال بحسب سبب بر دو نوع است یکی بادی مثل هوائی و دوائی و غذائی و خونی دوم بدنی عموماً مثل امتلای و دوری یا غیر آن از هر خلطی که باشد و بحرانی و دوبائی یا خصوصاً مثل دماغی و معدی و کبدی و ماساریقی و مراری و طحالی و معوی و نزد اکثر جملهٔ اسهال سه قسم است غذائی و هوائی و عضوی و هر واحد ازین اقسام ثلثه انواع بسیار است چنانچه مفصل بقلم می آید **قسم اول** آنکه از اغذیه باشد و آن چهارده گونه است یکی آنکه بسبب قلت غذا بود که در معده گرم فاسد گردد دوم آنکه بسبب غذائی بود که بغیر اشتها و یا زیاده از اشتها خورده شود سوم آنکه بسبب غذای لطیف سریع الاستحاله باشد که زود فاسد گردد مثل شیر تازه و خربزه و توت و کدو و انار چهارم آنکه بسبب ثقل غذا باشد که هبوط کند پنجم آنکه بسبب غذای لزج مزلق مثل آلو بخارا باشد که قبل از انهضام فرو لغزد ششم آنکه بسبب غذای کریه الطعم باشد که طبیعت بسبب نفرت پیش از هضم دفع سازد هفتم آنکه بسبب غذای نفاخ بود که بواسطهٔ تولید ریاح معده بر غذا مشتمل نشود و هشتم فاسد گردد نهم آنکه بسبب ... لذاعه مثل ... بود دهم آنکه بسبب غذیهٔ سمیه مثل فطر باشد یازدهم آنکه بسبب غذای غیر حقیقی کثیر الکمیت قلیل الغذا مثل بقول باشد یا دوازدهم آنکه بسبب

غذای شدید الرقت بود که تشنج کند و نزد باب محتبس نماند و غذا زدهم آنکه بسبب سوء ترتیب باشد که موجب ازلاق گردد مثل تقدیم غذای لین خفیف الهضم مزلق
و تاخیر غذای قابض عاصر یا تقدیم بطی الاستحاله و تاخیر سریع الاستحاله سیزدهم آنکه بسبب کثرت حرکت بر غذا بود مثل ریاضت و جماع چهاردهم آنکه از افراط شرب آب ان باشد
قسم دوم آنکه از هوای محیط باشد و آن سه گونه است یکی آنکه بسبب هوای گرم بود که آن تحلیل کند و خلفه آرد یا حار رطب مرخی بود چنانچه هوای جنوبی که مطلق است
و از جهت کثرت باران و بلاد جنوبی اطلاق آرد دوم آنکه بسبب هوای بارد عاصر یا مانع تحلیل فضلات بود که آن جمع کند و اختقان نماید سوم آنکه بسبب تعفن هوا پدید آید
که ضعف قوی و مرقق مواد و مفتح مسام باشد و گاهی هوا سبب اسهال میشود بواسطه افساد هضم و تحریک غذا **قسم سوم** آنکه از اعضا بود خواه از عضو واحد باشد
یا از جمیع اعضا و این همه در اسباب مشترک اند بهر آنکه یا تابع سوء مزاج مضعف ماسکه یا هاضمه یا دافعه باشند یا دافعه قوی گردد و این همه یا بسبب سوء مزاج مفرد یا سوء مزاج
یا ماده منشبکه در اعضا یا لا محاله بر وجه آن و یا از مرض آلی از رض یا قرحه و فتق باشد بالجمله این قسم شش نوع است **نوع اول** آنکه از دماغ بود و سببش نزلات است
که از دماغ بمعده و امعا ریزد و غذا را فاسد کند پس طبیعت هر دو را باسهال دفع سازد و این بسبب سوء مزاج دماغ بحرارت و برودت باشد تا آنکه دران فضول کثرت پذیرد
و بعضی از ان از منخرین فرود آید و بعض آن از طریق حنک و آنچه بر حنک ریزد بعضی از دهن بارادهٔ انسان می بر آید و بعضی که رقیق بود بجانب شش میگراید از ذات الریه
و سرفه تولد میکند و سبب سل میگردد و آنچه غلیظ است بمری و معده فرود می آید و سبب اسهال میگردد و علت مذکور چون مزمن میشود بفساد مزاج معده و قصور هضم
و ضعف قوت مودی میگردد پس احداث ذبول و موت می نماید و این نوع را عامهٔ اطبا نمی شناسند چه گاهی مشابه بدور البطن گردد و گاهی بخلفه بغیر ترتیب و گاهی بسل
چون بعض فضول در ریه و صدر حاصل شود و بعضی بسوی معده نازل گردد و بسبب قلت اعتدال بدن جسم گرم بود و سعال دائم باشد پس طبیب غیر ماهر معلوم کند
که مرض سل با قیام ست و مایوس از صحت او بوده ترک معالجه او کند و یا معالجه آن بعلاج سل نماید و بدان سبب بیمار هلاک گردد و این اسهال چهار گونه است یکی آنکه با
نزله صفرا باشد دوم آنکه بلغم بود سوم آنکه سودا باشد چهارم آنکه خون بود **نوع دوم** آنکه از معده بود و این اسهال را ذرب و خلفه و اختلاف و زلق المعده نیز گویند
و ذرب در اصطلاح اطبا عبارت از اطلاق شکم متصل و اسهال دائمی است و گویند که ذرب آنست که طعام در معده و امعا منهضم نشود و جمیع بدن را غذا نرسد بلکه از ثفل
تنها باستفراغ متصل خارج گردد و کثیر الرطوبت بود و این مرض اضرب از بهر آن نامند که ذرب در لغت فساد معده را گویند و یا بهر آنکه ضرب بمعنی حدت نیز آمده پس بسبب
حدت براز و سرعت حرکت او در خروج مسمی بدان شده و یا از برای آنکه ذرب بمعنی عدم قبول علاج هم آمده پس بسبب صعوبت این علت و عظم خطر دران بدین اسم نامیده اند
و فرق میان هیضه و ذرب آنست که با هیضه قی باشد و مرضی حاد سریع الانقضا است و ذرب مرضی ست مزمن متطاول اگرچه مع الحمی بود و **خلفه** آنست
که طعام بسبیل معتاد اندر شکم نه ایستد بلکه مندفع گردد و گاهی زود و گاهی بدیر و گاهی بدفعات بسیار و گاهی بدفعات اندک و گاهی منهضم و گاهی فاسد و **اختلاف**
و خلفه نزد بعضی مترادف اند و جمهور اطبا اسهال حادث با دوار را اختلاف گویند و اسهال کاین بادوار را خلفه نامند و سمرقندی میان خلفه و اختلاف و ذرب
هیچ فرق نمیکند و **خجندی** گوید که ذرب اسهال متواتر معدی ست از مواد مختلف فاسد رقیق و خلفه اسهال همین مواد ست مگر متواتر نباشد بلکه میان دو مجلس
زمانی معتدبه متخلل بود و بعضی تعریف ذرب چنین کرده اند که آن استفراغ مواد رقیق مختلف فاسد از معده است و این عام تر از اول ست بهر آنکه مشتمل بقی و اسهال است
و آن را اسهال معدی و اختلاف و زلق المعده نیز گویند و نزد بعضی اسهالی که سببش ملاست معده بود آنرا ذرب گویند و نزد بعضی اسهال و ذرب مترادف ست
و زلق المعده نزد اطبا عبارت ست از نقصان فاحش یا بطلان در هضم که بسبب آن غذا منزلق گردد پس معنی زلق معده زلق غذا از معده است چنانچه
فیلسوف ابوالفرج در مفتاح تصریح نموده نه ذرب و خلفه که بسبب ذهاب خمل معده باشد چنانچه سمرقندی فهمیده بالجمله اسهال معدی هفده گونه است یکی آنکه از ضعف
قوت هاضمه معده یا بطلان آن باشد و این بنا بر تربل معده و ابتلال آن بسبب سوء مزاج بارد رطب ساذج حادث شود دوم آنکه از تشویش و تغیر فعل هاضمه بود
سوم آنکه از ضعف قوت ماسکه باشد و این بسبب سوء مزاج بارد بود و در اکثر چهارم آنکه از ضعف قوت دافعه بود پنجم آنکه از قوت قوت دافعه باشد ششم آنکه از زلق
معده بسبب کثرت رطوبت مزلقه باشد که در معده جمع شود و این رطوبت یا لزج بوده یا مالح بورقی هفتم آنکه از کثرت بلغم در معده باشد هشتم آنکه بسبب انصباب صفرا
از بدن بر معده یا تولد او در معده بسبب حرارت آن باشد نهم آنکه از صفرا و بلغم مرکب باشد دهم آنکه بسبب کثرت انصباب سودا از طحال بر فم معده باشد یازدهم آنکه

بسبب تولد ریاح و نفخ در معده مفسد هضم باشد دوازدهم آنکه بسبب بثور یا قروح طبقه داخلی معده باشد سیزدهم آنکه بسبب ضعف جگر باشد که آن وقت معده ماساریقا
باشد چهاردهم آنکه بسبب ذهاب خمل معده بود پانزدهم آنکه از ورم حار معده دموی یا صفراوی بود شانزدهم آنکه بسبب اوجاع معده و مجاور آن محدث ضعف ماسکه
آن باشد و آن اوجاع از ریاح و از اورام و از سوء مزاج مختلف بود هفتدهم آنکه از بقیه قوت ادویه مسهله و سمیه بود که سطح امعاء و معده و فوهات عروق معده و امعاء را
لزوم نماید هجدهم آنکه بطریق بحران باشد و بعضی انصباب ایراد کرده آن سبب اسهال مانعی ست و روادت تدبیر غذا را که سبب اسهال غذائیست و امتلای بدن و عروق
را که سبب اسهال از جمیع اعضاست نیز از اسباب اسهال معدی شمرده اند اکنون بدانکه این همه اسباب سبب فی اصل اسهال معدی نیستند بلکه بعضی از ان سبب
ضعف هاضمه و ماسکه و دافعه هستند و آن موجب اسهال میشوند چنانچه شیخ میفرماید که گاهی زلق معده از رطوبات بود که آنرا از ثبات بقدر هضم ممکن نبود و این
سبب فی الحقیقت خارج از ضعف ماسکه و هاضمه نیست مگر تخصیص این با ایراد در تفصیل از برای تنبیه نمودیم و همچنین صاحب ذخیره می نویسد که چون سبب
اسهال معدی ضعف قوت هاضمه باشد چهار نوع بود یکی آنکه رطوبت لزج بر سطح معده آلوده شود و آن رطوبت میان معده و طعام حائل شود و حرارت
معده را از طعام باز دارد و قوت هاضمه بدان سبب ضعیف شود دوم آنکه معده گرم باشد و در ان صفرا تولد کند و اسهال صفرا آرد سوم آنکه صفرا و بلغم آمیخته باشد
چهارم آنکه در معده ریاح تولد کند و طعام بدان سبب غیر منهضم بماند و اسهال تولد کند و سبب ضعف ماسکه پنج نوع ست یکی رطوبت لزج که بر سطح معده آلوده شود
و طعام را فرو لغزاند دوم آنکه بر سطح معده بثرها پدید آید و معده بدین سبب با طعام التفات نکند و از مماست ایذا یابد و قوت ماسکه بدان سبب بگریزد و ضعیف
گردد سوم آنکه عقب طعام حرکات عنیف اتفاق افتد و طعام بدان سبب از معده غیر منهضم برآید چهارم آنکه قوت دوای مسهل بر سطح معده باقی ماند و قوت ماسکه
را ضعیف کند و اسهال آید پنجم آنکه سوء مزاج ساذج یا مادی قوت ماسکه را ضعیف کند و بدانکه بقول شیخ الرئیس اسهال معدی همه غیر منهضم نمیباشند
بلکه گاه قدری منهضم و گاهی غیر منهضم میباشند و سبب این ضعف قوت ماسکه معده بود که طاقت حمل غذا نیارد مگر تا زمان اندک که گاهی در ان منهضم شود و گاهی
حبس به تدریج ارسال و اخراج او قادر نباشد و این ضعف بسبب سوء مزاج بارد در اکثر بود و بسبب سوء مزاج حار و رطب یا یابس نیز باشد و خطا کرده کسی که گمان نموده
که این همه بسبب بلغم بود نه غیر آن و اگر چه این بسبب سوء مزاج بارد رطب بیشتر می باشد و این بسبب طول خویش مودی باستسقا می گردد و بالجمله این صعب العلاج
چون مستحکم گردد و گاهی این بلاد از ضعف حفظ بود و بیشتر مودی بسحج ردی و قروح گردد و ایضا از مقولات اوست که ملاست معده و زلق آن گاهی بسبب سوء مزاج
حار مع ماده لذاعه مزلقه طعام با حداث لذع بود و در نادر از سوء مزاج حار بسیط باشد چون بحدی رسد که انهاک ماسکه کرده و گاهی بسبب سوء مزاج بارد یا ماده
مزلقه یا بغیر ماده بود و گاهی بسبب قروح در معده باشد که از چیزیکه بسوی آن برسد ایذا یابد و بدفع آن تحریک نماید و گاهی از ضعف بود که ماسکه را بهم رسد و چون
بعد زلق معده و امعاء و ملاست آن آروغ ترش حادث شود بقول بقراط علامت جید بود که این برنهوض حرارت خامده دلالت کند چه اگر حرارت نباشد ریح نبود
پس جشا نیاید و گاهی سبب اسهال معدی و ازلاق معده امتلای معده بود از اخلاط ردیه که بسوی آن از بدن بریزد و طعام را که در معده بود فاسد کند
و اگر چه طعام جید الجوهر باشد و محتاج نقی شدن آن گرداند و یا با نزال آن و اگر ناحیه علیه اقوی تر باشد بسوی آن مندفع نشود و نقی خارج نگردد بلکه باسهال
برآید و گاهی اسهال این اخلاط بسبب افساد و طعام را و اهراج معده بسوی قذف او نباشد بلکه در ان قوتی باشد که معده از ان کراهت کند و آنرا از خود دفع
کند و طعامیکه در معده بود با آن مندفع گردد و یا در نفس آن اخلاط قوت مسهله یا مزلقه یا مقطعه یا ساحجه باشد که هر چه در معده بود دفع کند و بلغزاند چنانکه کثرت
انصباب سودا بسوی فم معده سبب اسهال معدی میگردد و بدانکه نوعی از اسهال معدی ست که آنرا ذوالبطن و اسهال دوری نامند و وی آنست که اسهال
با دوار معلومه پدید آید بشرطیکه در کمیت غذا و در اوقات معینه تناول آن اختلاف نیفتد زیرا که اگر در کمیت غذا کم و بیشی راه یابد یا در اوقات معینه او تقدیم و تاخیر
رود طبیعی بر ادوار معین نماند و سبب آمدن اسهال بر ادوار آنست که فضله در عضوی واحد چون اطحال یا بطون دماغ یا قعر معده یا کبد یا طحال یا در عضو دیگر جمع شدن
عروق دقاق جمع گردد و بتدریج مانند ماده حمیات دایره و هر گاه آن عضو ممتلی گردد از انجا بسوی امعا مندفع شود و مستفرغ میگردد و استدلال بر نوعیت خلط و بر عضو
محل آفت بود در تشخیص بیاید نوع سوم آنکه از جگر و ماساریقا باشد و اسهال کبدی را قیام کبدی نیز گویند و آن سیزده گونه ست یکی آنکه از ضعف قوت جاذبه جگر

باشد دوم آنکه از بطلان آن بود و سبب ضعف و بطلان هاضمه در اکثر اوقات سوء مزاج بارد و رطب بود و زود و با استسقا انجامد سوم آنکه از تغیر و تشویش فعل هاضمه باشد
چهارم آنکه از ضعف قوت ماسکهٔ جگر باشد پنجم آنکه از قوت دافعهٔ جگر بود ششم آنکه از ضعف قوت جاذبهٔ جگر باشد و اسباب ضعف قوای مذکور وقوع سوء مزاج ساذج یا مادی
یا سده یا ورم ست در جگر هفتم آنکه از اجتماع مادهٔ فاسده در جگر باشد که قوت جگر بدفع آن کوشد هشتم آنکه بسبب سدهٔ جگر یا ماساریقا باشد نهم آنکه از ورم جگر یا ماساریقا
باشد دهم آنکه از انفتاح سده بود یازدهم آنکه بسبب انفجار ورم جگر باشد دوازدهم آنکه از تاکل و قروح متعفنه بود سیزدهم آنکه از بحران باشد **فائده** شیخ میفرماید که صنف
اشیا از کبد گاهی در جوهر چیزیکه مندفع شود و گاهی در سببی که آنرا مندفع سازد مختلف میباشد اما جوهر شیئ مندفع گاه کیلوسی بود و گاه مائی و گاه غسالی و گاه صفراوی
و گاه صدیدی و گاه مدی و گاه اسود رقیق و اسود مثل دردی و اسود سوداوی و گاه منتن و گاه غیر منتن و گاه چیزی غلیظ اسود و آن جوهر لحم کبد باشد و اما سببی
که این اشیا را مندفع سازد گاه انفجار ورم یا انفتاح سده یا قرحه یا تاکل یا ضعف ماسکه که آنچه حاصل شده امساک آن نکند یا ضعف جاذبه که جذب آن نکند یا ضعف
هاضمه که آنچه دران حاصل شود هضم نماید و چون منهضم نشود بدن آنرا قبول نکند و دفع نماید یا قوت قوت دافعه یا سوء مزاج حار مذیب یا بارد مضعف از اسبابی
که معلوم شده و از انجمله استفراغات کثیره است یا بسبب امتلا و فضولی که طبیعت بدفع آن محتاج بود و گاه امتلا بحسب سائر بدن باشد و گاهی در نفس کبد
بود و چون تولید خون نیک کند لیکن در ان خون لبث نماید و در عروق نافذ نگردد بسبب ضعف جذب دران یا سده یا اورام و گاهی سبب آن اندفاع تنها از زیاده بود
که طبیعت بدفع آن محتاج گردد و گاهی مثل این در بحرانات بود و گاهی سبب نفس کبد نباشد بلکه ماساریقا بود و اگرچه در ماساریقا جمیع وجوه این اسباب ممکن نیست
اما ممکن است که از جهت اورام و سده باشد و اگرچه بعید است یا ممکن نیست که کبد جذب کند و ماساریقا جذب نکند و از ان امر معتد به عارض شود و بهر آنکه جذب اول
برای کبد است نه بهر ماساریقا و جذب ماساریقا تنها جذب معتد به نیست و اکثر قیام کبدی بهر آن باشد که بدن غذا را قبول نکند پس رجوع کند بسبب سده یا بسبب
غیر آن و جمیع اصناف این اندفاعات در حقیقت منسوب میشوند یا بسوی ضعف یا بسوی قوت پس قرحی و منسوب بسوی سوء مزاج و ضعف قوی از
جنس ضعفی باشد و فتح سده و تفجر دبیلات و دفع فضول از جنس قوتی بود چه قوت تا وقتیکه قوی نباشد ریم دبیله و فضول دم فاسد دفع نکند و چون خون
منتن خارج شود گمان نباید کرد که درینجا ضعف است چه گاهی بسبب طول مکث بدبو میگردد و بعده آن مثل دردی سیاه مندفع میشود و طبیعت آنرا دفع میکند
چنانچه در قروح نیز منتن شود لیکن آنچه از قوت مندفع گردد تابع او خفت بود و با صحت احوال باشد پس منتن و رحیه حال وی نباشد و اسود اولی است مگر آنکه دلیل
حال ردی بود و لهذا گاهی اندفاعات الوان مختلفه شفا یا تخفیف باشد و خطا کند کسی که این الوان مختلفه را در همه حال حبس نماید و شدید تر خطا از ان است
که کسی حبس آن بسم دانسته قبضه کند و بدانکه بعید نیست که قوت ضعیف باشد و تمیز فضول نکند و نه امتلا دفع شود و بعده حالتی عارض شود که قوت قوی گردد
یا از استعداد مواد اندفاع و انفتاح سده که بدان دفع سهل شود و حاصل گردد و فضول مندفع شود و سبب در اسهال کیلوسی که بسبب جگر و آنچه متصل آنست
باشد یا ضعف قوت جاذبهٔ کبد یا سده و اورام در قعر آن و در ماساریقا بود حتی که جذب کند و البته تغیر بد بود و این از انجمله است که چون امعا اسهال نمایند ذبول
آرد و قوت ساقط کند و چون حبس کنند درد عالی نفخ کند و آنرا اذیت دهد و نفس را تنگ نماید و یا بسبب کثرت مواد کیلوسی و بودن آن زیاده تر از قوت جاذبهٔ
کبد باشد پس اکثر آن غیر منجذب باقی ماند و گاهی سبب این شدت شهوت معده و افراط آن باشد و سبب در اسهال غسالی ضعف قوت مغیرهٔ
کبد است یا زیادتی منفعل از فاعل یا بسبب ضعف ماسکه و درین هنگام نسبت اسهال غسالی بسوی کبد ضعیف مثل نسبت قی و هیضه بسوی معدهٔ ضعیف است
از آنچه بعده متحلل نشود پس قبل از تمام فعل بسبب ضعف ماسکه مندفع شود و اگر از ضعف ماسکه نبود و آن بسبب ضعف مغیره باشد و هر دو ضعف تابع هر سوء مزاج
میباشد لیکن اکثر ضعف ماسکه بسبب حرارت و رطوبت و اکثر ضعف مغیره بسبب برودت بود و پس یقین نکنند که غسالی بسبب حرارت تنها یا بسبب
برودت تنها میباشد و در هر دو حال غسالی مستحیل شود بسوی آنکه او اکثر از دمویت بود بسبب شدت استتباع از بدن بعده بسوی آنکه او خاثر بود و کائن از
حرارت را علامت دیگر است و کائن از برودت را نشان آخر چنانچه مذکور گردد و سبب در اسهال مراری کثرت صفرا و قوت دافعه است
و سبب در صدیدی احتراق خون و اخلاط و ذوبان آنست و گاهی باحتراق نفس جرم کبد و اخراج او بعد اخلاط مختلفه مؤدی گردد و گاهی صدیدی

بسبب ترشح ورم یا دبیله بود و بیشتر ترشح از کبد بود و قیام با دوار آید و سبب وی خاثری که غلیظ مشابه دردی بود یا انفجار دبیله باشد و یا انفتاح سده جگر و یا بثل
و قروح متعفنه و یا احتراق خون و یا بغیر او در نواحی کبد بسبب قلت نفوذ با حرارت جگر و آنچه متصل آنست یا بغیر او و درد و دق چون شدید الحرارت باشد و آنرا
فاسد کند و ازان بدن تازگی نیابد و غلیظ گردد و مثل دردی شود و شاید النتن و دران زبدیت بسبب غلیان و ذوبان و مرار بسبب غلبه حرارت باشد و چون
باین فساد فاسد گردد طبیعت قوی آنرا دفع کند و بر فساد مزاج در اعضاد دلالت کند و اصحاب او لامحاله خشک لاغر باشند و فرق با سیاه برنگ و قوام و بدبو
کرده میشود و آن کمتر ازین در سواد و غلیظ تر ازین در قوام بود و ازان شدید بود که سواد مثل او نباشد یا سرخی که خون را خاثر و جامد سازد و یا ضعف کبد که ام
بسوی آن انفساخ و موی بسوی دردی مودی گردد و دفعةً نبود مگر در نادر و اکثر آنچه دفعةً باشد آن از سوء مزاج محرق بود و بارد آنرا اسیال غیر نضیج گرداند
و حار محرق آنرا مثل دردی خاثر گرداند و اما خروج نفس لحم کبد محترق غلیظ بود و سبب در منتن عفونت عارض بسبب تاکل و قرحه بود یا بسبب کثرت
احتباس و احتراق بدانکه اکثار از شرب نبیذ تازه در قیام کبدی می اندازد و چون احتباس قیام بکرب بود وجه انحلال او اعادهٔ راحت کند آن مهلک بود و بدانند
که پیرانه سال طویل المرض را چون عقب مرض آن قیام افتد و آن نحیف بود چون قیام او محتبس گردد و قیام او کبدی گردد و بدن او قبول غذا نکند بسبب
جفاف مجاری و اسهال کبدی در می سال متر از کبدی ضعفی ست و قابل تر برای علاج ست و چون عقب استسقا اسهال افتد خصوصاً استسقا حادث از ورم
کبد ردی باشد و اسهال غیر مائیت نماید و منقطع نشود و قیام کبدی صفراوی و صدیدی و خاثری چون مزمن گردد در اکثر امر منجر بسحج امعا شود **نوع چهارم**
آنکه از طحال یا مراره باشد و طحالی سه گونه است یکی آنکه بسبب قوت دافعه و کثرت سودا بود دوم آنکه بسبب ضمور صلابت و تحلل ماده آن باشد سوم آنکه بسبب انفجار
اورام آن بود و اسهال مراری چنان باشد که صفرا از زهره برود و فرود آید افزون تر از آنکه بجهت دفع ثقل بکار آید و اسهال صفرا افتد و بعضی سبب اسهال این نوع
ضعف ماسکه طحال یا مراره بسبب سوء مزاج آنها نیز نوشته اند **نوع پنجم** آنکه از امعا بود و این یا با سحج باشد و آن علیحده مذکور گردد و یا بی سحج نباشد و این زلق الامعا
گویند و وی آنست که طعام در امعا نه ایستد بلکه ازان بسرعت منزلق گردد و آن هشت گونه است یکی آنکه بسبب رطوبت مزلقه بود که بواسطه آن ثقل در امعا
مکث نکند دوم آنکه از ترهل امعا بسبب رطوبت سائح مضعف قوت ماسکه بود سوم آنکه بسبب بثور باشد که از مواد حار صفراوی در سطح داخلی امعا حادث شود
و چون غذا بدو رسد بباعث احداث لذع بسرعت مندفع گردد و باشد که این بثور بر سطح خارج امعا عارض شود چهارم آنکه بسبب انصباب صفرا از اعضا بر امعا باشد
که از لذع وی آنچه در امعا ست دفع گردد پنجم آنکه بسبب صفرا و بلغم مرکب باشد ششم آنکه بسبب سودا باشد هفتم آنکه شرب مسهل قوی باعث زلق الامعا گردد هشتم
آنکه از ضعف امعا باشد بسبب امتلای عصابی که برو آمده از خلط بلغمی یا بسبب ضربه و سقطه بمبادی آن علتی از جنس فالج مر امعا را عارض شود و از امساک
غذا بسبب استرخای خویش عاجز گردد و شیخ میفرماید اسهالی که از امعا بغیر سحج و ورم و بغیر سبب فوق آن باشد در اسباب مشارک زلق المعده است لیکن گاهی
از قروح و ریم اکثر ازان باشد که در معده بود بلکه آن گویا نمی باشد مگر در ریم و اگر باشد ازان نبود و ماده فاعله آن مدام سیلان کند و لامحاله مودی بسحج و موی
و باطلاق دم قوی گردد و مشارک آن بود در سبب لزوم قوت دوای مسهل بفوهات عروق این هر لطخ این پس اسهال آرد و آنچه از ضعف امعا و معده بود
ماده البطن نامند و اکثر سبب این ضعف و قروح باشد و آنچه از امعای مستقیم باشد و آن معای ششم ست بعضی ازان با وجع بود و آنرا زحیر نامند و بعضی بلا وجع
بود و آن خون بود نه غیر آن و هر دو جدا مذکور گردد و صاحب ذخیره میگوید که انواع اسهال معدی مذکور همان انواع بعینه انواع اسهال معوی نیز باشد و اسباب
همان باشد بعینه مگر یک نوع که مخصوص ست بمعده و آن اسهالی باشد که سبب آن ضعف قوت هاضمه بود و این نوع در معوی نباشد **نوع ششم** آنکه از جمیع
اعضا باشد و آن شش گونه است یکی آنکه بسبیل ذوبان اعضا بسبب حرارت بدنی مذیب رطوبات باشد دوم آنکه بسبیل استحالهٔ اخلاط بسوی فساد بباعث
حمیات ردیه و سموم ضاره بود که در عروق و اعضا جمع گردد و طبیعت بنا بر کراهت آنرا بسبیل اسهال دفع کند سوم آنکه بسبیل انتفاض امتلای شدید از فضلات
بود که بجهت ترک ریاضت و حبس استفراغ معتاد و برد خارجی مانع تحلل از بدن و تراکم تخمهای کثیر بدفعات در بدن مجتمع شود و بسبیل مرض حاد دفع گردد
و آن منجمله بحران بود چهارم آنکه بسبیل امتناع از نفوذ غذا باعضا بسبب سده عروق باشد پس بطریق اسهال مندفع شود پنجم آنکه بسبیل بحران قوت قوت دافعه

واقع شود ششم آنکه بسبب سقوط قوت ماسکهٔ اعضا بود چنانچه از عفونت و در آخر سل و دق عارض شود و شیخ میفرماید که اسهال واقع بسبب امتناع نفوذ غذا
بسدی است و آنرا اسهال کائن بادوار نامند و این بهر آنست که عروق منسده در مدت معلوم ممتلی گردد تا آنکه احتمال نمایند بعده رجوع باستفراغ کنند و میان
آن حال مثل صحت بود و اکثر نوبت بست روز باشد و گاهی تقدم یا تاخر کنند و صاحب ذخیره گوید که هر اسهالی که مادهٔ آن از عضوی دیگر یا از رگهای معده بمعده
و امعا ریزد آنرا نوبتی بود معلوم و این علت طویل بود بهر آنکه طعام و شراب در معده و جگر صاحب او تمام هضم نیابد و بدین استفراغ بدن از ان ماده پاک نشود و صاحب
علت تدبیر هضم و تدبیر استفراغ آن ماده نکند و هر بار که اسهال باز ایستد پندارد که بحالت صحت رجوع کرده و هر بار که نوبت اسهال باز آید پندارد که اسهال نو است
و از طعام و شراب فزونی تولد کرده است **طرق تشخیص اسباب اسهال** باید که اولا اقسام آن مشخص نمایند باین طریق که نخستین کیفیت غذای متناول و ترتیب
تناول آن از مریض دریافت کنند اگر سببی از اسباب مسطوره یعنی تناول نوعی از انواع اغذیهٔ مذکوره محدث اسهال یا سوء ترتیب در تناول آن
معلوم شود و آروغ بدآید اسهال غذائی باشد و ایضا ظهور خفت عقب اسهال برانچه از تناول غذای کثیر باشد و وجود کثرت قراقر با اسهال برانچه از تناول غذای
نفاخ بود دلالت کند و هرگاه حال حرارت و برودت هوا مدرک گردد یا عفونت آن باشد و اسهال عام بود اسهال هوائی باشد و ایضا اختلاف رنگ براز
و قوام آن و اکثر رقیق کم رنگ و کم بو و گاهی لزج و در گرمی هوا و بیشتر در آخر روز با گرمی و سستی بدن و لزوجت عرق و تپ خفیف با کرب و خفقان و دیگر آثار
وبا ثوران شاهد بود و ضعف زیاده از مقتضای اسهال شود و بهلاکت برساند و حال شبیه مرده نماید چشمها و صدغین فرو روند و بعض از بدن با عرق سرد باید
اسهال هوائی از عفونت هوا باشد و الا قسمی از اقسام اسهال عضوی باشد و انواع او را چنان دریافت نمایند که اگر علامات نزله و فساد مزاج دماغ معلوم شود اسهال
بعد از خواب طویل بهم واقع شود و باز تا دیر منقطع گردد و محفوظ النوائب باشد و بازدیت بود و سعال سحرگاه و بعد خواب اید اسهال دماغی باشد بعده از دیگر
آثار نزلات نوع مادهٔ آن دریافت کنند مثلا اگر اسهال صفراوی اید و در آخر سحج اردو بالذع و حرقت دماغ و معده و تشنگی و تلخی دهن و دغدغهٔ حنک و حلق و مری
و فم معده ظاهر بود مادهٔ نزله صفرا باشد و اگر اسهال بلغمی آید و با ملوست و حلاوت که بیه و غلظ و تعقد آب دهن بود مادهٔ نزله بلغم باشد و اگر با ترشی دهن و گرانی
سر و آمدن بوی از دماغ همچون بوی آهن بود مادهٔ نزله سوداوی باشد و اگر با سرخی چشم و گرانی حواس و شیرینی طعم مائل بشوری و بدبوئی بود مادهٔ نزله دموی باشد
و هرگاه اسهال بلا ترتیب و عدم تعین اوقات ثوران آن بود بلکه باختلاف جودت و ردارت تدبیر حال مختلف گردد و گاه اسهال زیاده و گاهی کم و گاه
هضم و گاهی فاسد و در روز بیشتر از شب اید و با آن آفات معده بود اسهال معدی باشد پس اگر با سقوط اشتها و خفقان و هزال و تواتر نبض بود از ضعف معدهٔ
حار باشد و اگر با آروغ و فواق و قراقر بود از ضعف معدهٔ بارد باشد و اگر با خروج طعم غذا در آروغ و بطوء انحدار آن بود از ضعف معدهٔ یابس باشد اگر
طعام قلیل الهضم یا عدیم الهضم بوقت خویش خارج شود و پیش از اسهال ثقل در معده محسوس شود از ضعف یا بطلان قوت هاضمه بود و اگر طعام فاسد در
اسهال برآید از تشویش و تغیر فعل هاضمه باشد و اگر غذا تا دیر در معده نایستد و قبل از هضم دفع شود و قلیل الهضم برآید و مدت ثقل دران کمتر بود از ضعف ماسکه
باشد و اگر بسرعت بیرون آید اما بسیار بیکدفعه خارج نشود بلکه اسهال اندک اندک متواتر دفع شود از ضعف دافعه باشد و اگر با آن رطوبت خام برآید
و غذا قبل از هضم خارج شود و طعام بمعده گرانی کند و غثیان آرد و ثفل غیر منهضم بیرون آید و سفید باشد از اجتماع کثرت رطوبت فرلقه در معده باشد و اگر
باوجود این آثار ذائقهٔ دهان شور بود و رطوبت مالح بورقی باشد و الا رطوبت مذکور لزج بود و قلت تشنگی و اسهال با قراقر و آروغ ترش نیز از نشان رطوبت
لزج است و ممکن است که در رطوبت لزج تشنگی پیدا اید چنانکه از خوردن ماهی یا برنج تشنگی ظاهر میشود و ایضا اگر طعام غیر منهضم بسرعت خصوص
در وقت حرکت خارج شود و فضله یکبارگی همچنانکه سنگی از بالا بزیر افتد فرود اید سببش ملاست سطح معده از رطوبات لزجه باشد و اگر آب دهن بسیار
باشد و بلغم با طعام مختلط در اسهال و قی برآید و فواق و غثیان بود و طعام کمتر متغیر شود و دیگر آثار بلغم پیدا بود سببش اجتماع بلغم در معده باشد و اگر عقب
حمیات صفراوی یا بعد تناول اشیای حاره یا شراب صرف کهنه افتد و دهان تلخ و التهاب و عطش مفرط و زردی براز و لذع مقعد بود و در اسهال اثر صفرا
ظاهر شود سببش انصباب صفرا از بدن بمعده باشد و اگر ثفل با صفرا و بلغم هر دو آمیخته بیرون آید سببش صفرا و بلغم مرکب باشد و اگر سیاهی براز با گرسنگی

بسیار و حرقت فم معده که بدون خوردن طعام یا روغن ساکن نشود و ترشی دهان و خشکی آن و وجع بجانب طحال و قراقر و نفخ شکم بود سببش انصباب سودا باشد
و اگر با علامات قروح و بثور معده از قی و براز صدیدی با قشور و بثور دهن و حلق و بدبوئی دهن و حرارت و خشکی آن باشد و چون طعام خورده شود در معده
وجع و لذع و حرقت یابد و بعد نزول طعام از معده ساکن شود و طبیعت آنرا قبل از هضم دفع کند و کمتر متغیر گردد سببش بثور و قروح معده باشد و اگر بدن روز
بروز لاغر شود و عروق بدن خالی و بی خون نماید و رنگ بدن بسفیدی و یا زردی گراید و اسهال سفید مثل آب کشک یا سبز بود سببش ضعف جگر باشد
و اگر با وجود لاغر شدن بدن آثار سده یافته شود سببش سده ماساریقا یا مقعر کبد باشد و اگر با لاغری فساد رنگ و گرانی زیر ضلع ایمن بود و اسهال با دوام
خاصة آید سببش سده محدب جگر باشد و این اقسام شیحی گویند و اگر غذا غیر منهضم بر آید و در آخر لذع و وجع و مغص در آنجا هیچ نباشد و پیش از ان انصباب خلط اکال
یا قروح ورم حار در معده یا تناول سموم حاره و غیره اسباب فی باب حمل معده اتفاق افتاده باشد سببش فی باب حمل باشد و اگر آثار ریاح و نفخ معده با قراقر و یا علامات
ورم حار معده یا اوجاع معده که هر یک بمقام خویش مسطور شد پیدا بود و یا تقدم تناول ادویه مسهله و یا علامات بحران ظاهر باشد سبب اسهال معدی همان
باشد و در اسهال معدی استدلال بر نوعیت خلط از رنگ اسهال و ظهور ادوار توان کرد مثلا اگر اسهال زرد رنگ بود و بدبو و نخس افتد از صفرا باشد و اگر سیاه رنگ بود
و بدبو و ریح پدید آید از سودا باشد و اگر رنگ اسهال سفید بود و هر روز افتد از بلغم باشد و اگر دوره قیام را حد معین نباشد و وجع مدام در عضوی لازم بود و هنگام
حبس طبع درد غلبه کند از خون باشد و استدلال بر عضو محل آفت چنان کنند که در هر عضوی که اول درد و خلش مثل سوزن پدید آید و عقب آن اسهال افتد
و بعد از اسهال خفت در وجع رو نماید باید دانست که محل آفت یعنی اجتماع فضول همان عضو است و این نوع اسهال اندر حمیات و اثر روز نوبت نیز افتد
در بعضی امکنه بواسطه دفع طبیعت فضلات را و ایضا اگر محل ماده دماغ بود تقدم صداع مع تمدد و اگر معده باشد درد و وجع غثیان بود و بعده اسهال افتد و وجع زایل گردد
و هرگاه کیلوس بخوبی منهضم بود و ضرر در فعل معده نباشد و اسهال بد بو یا الم و کثیر بود و دایم متصل در هر حال نباشد و در اکثر بعد براز ماده اندک بر آید مختلط
نبود و اسهال در شب زیاده آید اسهال کبدی باشد پس نظر کنند که اسهال کیلوسی ست یا غسالی یا صدیدی یا خاثری یا دردی یا قیحی یا اسود و اگر کیلوسی باشد
و کیلوس قدری هضم یافته غسالی با اسهال بر آید از ضعف قوت هاضمه جگر باشد و اگر کیلوس غیر منهضم خارج شود از بطلان هاضمه جگر باشد و اگر کیلوس فاسد
دفع شود و بول بی نضج بود از تغیر و تشویش فعل هاضمه باشد و اگر اکثر اجزای کیلوس هضم یافته بر آید و غذا تا زمان هضم در کبد نماند و زود بر آید از ضعف ماسکه جگر باشد
و اگر اسهال غسالی عارض شود از ضعف دافعه جگر باشد و اگر کیلوس قدری بجگر منجذب گردد و اکثر از ان با اسهال دفع شود ضعف جاذبه جگر باشد و چون اسباب
ضعف قوای مذکوره وقوع سوء مزاج ساذج یا مادی در جگرست علامات مخصوصه هر سوء مزاج در بحث امراض جگر گذشت و اگر اسهال کیلوسی یعنی سفید مائل بود
و با آن علامات ضعف کبد تغیر رنگ و بول و غیر آن نباشد از ماساریقا باشد و الا از کبد بود و اگر صدیدی بود و قبل از تپ باشد سببش قرحه یا رشح و ورم بود و الا
سببش دیگر که در اسباب مذکور شد باشد و اگر اسهال صفراوی یا صدیدی بود و در جگر گرمی و سوزش باشد و دیگر علامات سوء مزاج حار کبد پیدا بود و اسهال در بحالت
خلو معده زیاده شود و در شکم سیری قلت پذیرد و ایضا صفرا و صدید با براز مختلط نشود بلکه علیحده از ان بیرون آید و گاهی قریب بموت مؤدی گردد و تحقیق قطعه
لحمی از جرم کبد که از آتش گداخته نشود و پیچ و درد نباشد بشرطیکه مرور ایام احداث سحج در امعا نکرده باشد سببش اجتماع ماده فاسد در جگر باشد و اگر بادی کیلوس
صرف بغیر علامات ضعف کبد از ورم یا وجع ثقیل یا تپ که لازم او باشد سبب بود و صدید با سفیدی و زردی مثل صدید قرحه باشد صدید ماساریقائی بود
و اگر ضد این آثار یافته شود و صدید مائل تر بسفیدی و سرخی مثل رشح از ریم و خون بود صدید کبدی باشد و اگر اسهال خاثری بود و با آن خفت یافته شود و الوان
مختلفه عجیبه خارج شود و بدان علامات اورام نباشد و گاهی قبل بسد بود و قبل از ان تپ و ذبول و اسهال غسالی یا دموی رقیق یا صدیدی نباشد سببش
قوت باشد و اگر در آنجا ورم باشد و علامت جمع بود و اولا قیح صدیدی رشحی باشد بعده در آخر امر غلیظ گردد سببش اورام و جنس خون و افساد آن و عدم تحلیل آن باشد
و اگر از غسالی ابتدا کند و دردی گردد و کمتر بود که دفعة افتد و با تغیر رنگ و سقوط اشتها باشد سببش ضعف جگر بود و اگر علامات سوء مزاج یافته شود سببش سوء مزاج باشد
و اگر اسهال دردی بود و گاه شبیه بمحترق باشد و پیش از ان ذوبان اخلاط و اعضا و اسهال صدیدی و عطش و قلت اشتها و شدت سرخی بول بود

وگاه بادی حمیات باشد و براز او همچون براز صاحب تپ دبائی در غایت بدبوی و غلظ و رنگینی بود و پس آخر او خون سیاه برآید سببش حرارت باشد و اگر شبیه بخون متعفن
فی نفسه مثل لحم گداخته بود و سخت بدبو نباشد بلکه بدبوی او کمتر از بدبوی حار بود و ایضاً در تواتر و رنگ کمتر از حار باشد و گاه خون رقیق سیاه مثل دم علقه بیرون
و غسالی بیشتر باشد و تشنگی در ابتدای او اندک و اشتهای طعام اکثر بود بعده گاهی در آخر بسبب عفونت بسوی حمیات انجامد و اشتها ساقط گردد و باستسقا
انجامد و یا مدت او حال طویل تر بود و سببش برودت باشد و از حال قوام آنچه خارج شود و بعطش استدلال بر صحابت هر دو مزاج از رطوبت و یبوست توان کرد
و اگر اسهال قیحی غلیظ یا دم عکر یا اخلاط کثیر باشد چنانچه در سده بود و علامات دبیله کبد و نضج و انفجار او که مذکور شد معلوم شود سببش دبیله باشد و گاهی از دبیلی
و ورمی در ابتدا صدید رقیق سائل شود و بعده هنگام انفجار مده خارج گردد و گاهی بآن خون سیلان کند و اگر با وجع ناحیه کبد باقلت چیزیکه خارج شود و بدبو
و تقدم موجبات قروح و اکله بود سببش قرحه یا اکله باشد و اگر اسهال اسود غلیظ آید و با آن ضعف قریب موت و آفات سابقه بود سببش خروج نفس لحم کبد باشد
و فرق میان اسهال سیاه که از احتراق اخلاط و از انفتاح سده بود و میان اسهال سودا که از طحال بود آنست که اخلاط سوخته اول سیاه نباشد و قوام آن غلیظ تر
از قوام سودا بود و خلط سودا سیاه تر و رقیق تر بود و متعفن نباشد و آنچه از سده آید متعفن بود و از مهر آنکه بعفونت پذیرفته باشد و هر گاه اسهال سیاه که از احتراق اخلاط بود باشد
سبز شود بباید دانست که طبیعت قوت یافت و باصلاح نزدیک است و اول بسبزی گراید پس زرد شود و پس منقطع شود و صاحبش خلاصی یابد و هر گاه
علامات کثرت سودا و آفت طحال یا تقدم صلابت و بعد اسهال ضمور آن یا انفجار ورم آن دریافت گردد و اسهال مثل دردی یا وجود عدم علل کبد بود
اسهال طحالی باشد و اگر اسهال زرد بعد تپ غب و حرقه آید و دیگر علامات اسهال معدی صفراوی که مذکور شد یافته شود اسهال مراری باشد و هر گاه
براز اندک منهضم برآید و بعد آنهم از معده و امعا لبث نکند بلکه مبادرت بخروج نماید و خلطی که مندفع شود مختلط ببراز بود و معده از آفت خالی باشد اسهال معوی
باشد پس اگر با ثقل قلیل الهضم رطوبت برآید و با آن ریاح و قراقر باشد و چون طعام از معده بامعا منحدر گردد اکثر باشد و از لاق خیری بثقل محسوس گردد سببش رطوبت
مزلقه باشد و اگر با ثقل غیر منهضم یا اندک منهضم صدید رقیق و قشور برآید و تحت مکان معده وقت انحدار طعام از معده بامعا درد محسوس شود و سوزشی
از موضع امعا بجانب سر صعود کند و از تجرع آب سرد ساعتی تسکین پذیرد و با غلبه تشنگی و تلخی دهان و خشکی زبان و لذع مقعد هنگام خروج براز و رنگینی بول بود
سببش شور سطح داخلی امعا باشد و اگر همین علامات یافته شود الا صدید و قشور نباشد و وجع منتقل باشد و دغدغه و لذع در احشا پیدا بود و طعام غیر منهضم برآید
سببش شور سطح خارج امعا باشد و اگر علامات رطوبت و خروج بلغم و آثار قروح و قشور نباشد و با قلت تشنگی آروغ ترش بود از سوء مزاج رطب سازج ضعف
قوت ماسکه باشد و اگر صفرا در براز برآید و با لذع و خلش مقعد هنگام براز باشد و صفرا زرد یا کبود برآید و دیگر آثار صفرا ظاهر بود سببش انصباب صفرا از عضو بر امعا باشد
و اگر بلغم و صفرا هر دو برآید و آثار هر دو پیدا باشد و قراقر و شکم بود و گاهی غثیان آید و در اکثر تقدم تناول فواکه اتفاق افتاده باشد سببش اجتماع هر دو مواد مذکوره
باشد و اگر سودا که زمین را بجوش آرد یا چیزی همچون صدید که بوی سرکه دهد با براز بیرون آید و مگس بران ننشیند سببش انصباب سودا باشد و اگر تقدم شرب مسهل
قوی معلوم گردد سببش همان باشد و اگر آثار طعم با تقدم ضربه و سقطه بر مبادی اعصاب امعا دریافت شود و یا علامات فالج بود سببش ضعف امعا باشد و هر گاه در
دماغ و معده و جگر و ماساریقا و طحال و مراره و امعا هیچ آفت نباشد و احشا با سلامت بود و از علامات موجبه اسهال از انها هیچ مدرک گردد و اسهال از بیخ اعضا
پس اگر اشتعال و لاغری بدن و حرارت آن و ملازمت تپ دق و اختلاف رنگ و قوام و بدبوی براز بود و در ابتدا رقیق باشد بعده خاثر شود و گرسنگی اشتداد نماید
و روز بروز اشتها و قوت ساقط گردد و گاهی غثیان و عسر بول و ریاح و قراقر و کودنگی و سردی دست و پا و خشکی زبان عارض شود اسهال ذوبانی باشد پس اگر صدید مائی
بود از ذوبان اخلاط باشد و اگر صدید غلیظ بود چنانچه در قروح مع دسومت آن و دسومت بول و الوان مختلفه بعده در قوام شحم متشابه القوام باشد و نایت بود
از ذوبان لحم و شحم باشد و اگر همین علامات سوای دسومت باشد و در آخر وردی اللون گردد از ذوبان لحم مسرح باشد و اگر با وجود اختلاف الوان براز مریض بعد
از اسهال بر خود خفت و راحت یابد از ذوبان نباشد بلکه اگر با تقدم حمیات ردیه و سموم ضاره موجب حالت اخلاط بفساد و دیگر علامات مواد فاسده بود سببش اجتماع
اخلاط فاسده در عروق و اعضا باشد و اگر با تقدم ترک ریاضت یا استفراغ معتاد یا برد خارجی مانع تحلیل یا تراکم تخمه بود و مریض فربه و قوی بود و اشتهای طعام

نیا شده ورود دائم و رتافت بود و بنوائب آید و براز بالوان مختلفه آید و فضله منهضم و کثیر الرطوبت و کثیر المقدار برآید سببش امتلای شدید بدن و عروق از فضلات
باشد و اگر علامات بحران یافته شود سببش همان باشد و اگر بعد خوف شدید یا در عقب مرض سل و دق افتد سببش سقوط قوت ماسکه اعضا باشد و انتباه بقراط گفت
که خلفه که مداومت کند سوداوی اصلاح نه پذیرد و هم او نوشته که چون اسهال مثل آب باشد بعده همچون مرهم شود ردی باشد و همچنین اگر اسهال چون آب بوده باشد و غسالی شود
بد باشد و هر خلفه که بعد مرض شدید ناگاه عارض شود دلیل قرب موت باشد و گاهی با استسقا ذرب بود که منقطع شود و مفید گردد بهر آنکه اسهال مائیت نکند بلکه اسهال
چیزی نماید که بدان بدن ضعیف گردد و چون صاحب اسهال با غذا او هند و نبض در قوت زیاده شود علاج او نباید کرد و مبطون ضعیف رفته رفته هلاک میشود و سقوط
نبض او که دودی و نملی گردد و بعد لک زنده ماند بعده نبض او باطل شود و آن زنده بود بعده هلاک گردد و در کتاب غریب ست که چون در زلق الامعا بر اضلاع شبره سفید
مثل نخود ظاهر شود و بول جاری گردد و کثرت پذیرد در ساعت بمیرد و کسی را که قیام باشد محتبس گردد و آن کس بر حال خود باقی ماند و قوت او نکو نکند
سببش آنست که بدن او غذا قبول نمی کند و بدانند کسی را که اسهال اصناف مختلفه از مراری و زبدی و قشور بهم افتد و ضعیف نگردد پس حبس آن کنند
که مؤدی بامراض صعبه و اورام ردیه خبیثه گردد و بسیار باشد که بسبب خروج ماده لطیفه و بقای کثیف عقب اسهال قولنج شدید افتد

علاج کلی اسهال

بدانکه ادویه اسهال یا معدلات و مقویات بود و یا مزلقات ملینه مثل اسپغول و بهدانه و ریشه خطمی و تخم کتان و بنفشه و شربت آن و مغز خیار شنبر و شیرخشت و ترنجبین
و گلقند و روغن بادام و یا مغلظات مثل تخم خرفه و تخم خشخاش و کشنیز خشک و یا مغریات مثل تخم ریحان و تخم بارتنگ و آب آن و صمغ عربی و نشاسته و کتیرا و زرده بیضه
و یا قابضات مثل بزور مذکوره بریان کرده و انجبار و تیواج خطائی و شیره برگ جمیز با آب و دم الاخوین و کهربا و بسد و مروارید و زهر مهره خطائی و کافور و پوست بیرون پسته
و حب الآس و رب آن و برگ قنب و پنیر کهنه و پوست انار و رب به و سیب و شربت صندل و حضض و صندل و فوفل و سندروس و سک و رامک و هلیله سیاه بریان
و افیون و جعدات و تخم مورد و سنبل و بسباسه و سعد و جوزبوا و قابضه و پودینه و توتیای بصری و شاخ گوزن سوخته و حب الرشاد و تخم گندنا و عود و قاقله و بهی
آنکه در قول شیخ و سویدی مسطور گردد و آن حب بوعلی سینا در حبس اکثر اقسام اسهال مجرب ست و دافع پیچ و زحیر صادق مازو کزمازج هر یک دو مثقال افیون
یک مثقال صمغ عربی نیم مثقال کوفته بیخته برابر فلفل سیاه حبها سازند طفل را یک حب و جوان را تا سه چهار حب اگر افیونی باشد تا ده حب اینان را دادن شیخ الرئیس فرماید
که منع اسهال بقابضات و مغلظات مواد و مغریات کرده میشود و احتیاج هم افتد بمخدرات و گاهی علاج اسهال بمدرات و معرقات و موسعات مسام و مقیئات کرده شود
بهر آنکه این جمیع اشیا تحریک ماده بسوی خلاف جهت اسهال میکنند پس اگر با اسهال حرارت شریک باشد با ادویه مذکوره مبردات آمیزند یا از انها مبردات اختیار نمایند
و موسعات مسام و معرقات از خارج بدن استعمال کنند و اگر با آن برودت شامل بود با آنها مسخنات آمیزند یا مسخنات از انها اختیار کنند و اکثر احتیاج مسخنات قویه افتد
که قوت هاضمه ضعیف باشد پس چون سدد از اخلاط لزج باشد و بدانچه در باب ضعف هضم گذشت استعانت نمایند و اکثر حاجت بمبردات هنگامی بود که ماسکه
ضعیف باشد و حرارت گاهی اعانت می کند بحبس طبیعت بدانچه تنقیه غذا بسرعت نماید و بدانچه مدر و معرق باشد و گاهی شراب صرف قوی کهنه این
فعل کند پس کسی که آنرا اسهال باشد گاهی از ان اقدام بعض آن بعض نموشند تا آنکه دائم مثل سکران بود و حبس طبیعت شود و بدانکه تنویم انفع اشیاست از برای
کسی که اسهال وارد چون با اسهال سعال باشد چیزیکه دران حموضت شدید و قبض باشد ترک نمایند و هر چیزیکه دران این نباشد از اغذیه و ادویه اقتصار کنند
و بارد و مغری اختیار نمایند و کذلک هر انچه جرم او صلب و دران تقویت بدن بود و از ان تغذیه نمایند مثل سپرزها و ایشان را مضر بود و هر انچه سیلان کند از حریره ها
و شوربا ها و بدانند که ربوب شیرین اکثر مضرت میکنند بسبب هیجان عطش و از حابسات اسهال حمام و دلک ست بسبب توسیع مسام پس اکثر انچه جذب ماده
کند بظاهر بدن از مرخات و دلوکات ست و از انجمله ادهان حاره مثل روغن شبت و مانند آنست و از حوابس اسهال وضع محاجم بر شکم ست پس تجربه کرده شده
گذاشتن شاخها بر شکم کسی که او را اسهال صحیح باشد چون قریب چهار ساعت بر شکم مریض بگذارند حبس کند و ما این را آزموده ایم و از حابسات اسهال ضماد برای
معده و امعا ست از مسخنات قابضه و از مبردات قابضه بحسب حاجت افتد کنند و از حوابس اسهال ست چون سبب اسهال خلط منصب بسوی معده و امعا

باشد وطعام را نازل کند وسائل نماید و استفراغ آن کند و استفراغ او راتبعیت اخلاط لازم گردد و پس گاه آن مستوصل گردد و مستفرغ شود و جه تدبیر مسهل گردد و چون
ادویه استعمال کنند بمفرد ابتدا نمایند واگر فائده نکند دران هنگام ادویهٔ مرکبه بکار برند و ادویه حابسه یا مجففه یا مبسلته و یا مقبضه و یا مبرده مخدره و یا مفریه و مسدده
مسام **وادویهٔ مفردهٔ بارده** مطلقاً یا بحسب قوت حابسه آن مثل گلنار ست و مازو و اقاقیا و گل سرخ و صمغ عربی و گل مختوم و گل ارمنی و طراثیث و طباشیر
وخصوصاً بریان وخصوصاً آنکه بکافور پرورده باشند و کزمازج و علیق و انار دانه و سماق و زرشک وریوند و تخم حماض و اسپغول بریان و کشنیز و تخم بارتنگ و عصارهٔ
لحیة التیس و بزرالورد جید ست و ثمر توت خام وخصوصاً سیچ را و عصارات قابضه مجففه و ربوب آنها و عصارهٔ تخم خرفه یک اوقیه نوشیدن نافع ست و رایب مطبوخ
که دران مسکه اصلا نباشد **وادویهٔ مفردهٔ حارهٔ یابسه** آن مثل زیره بریان و نانخواه و انیسون بریان و قشار کندر و مر و میعهٔ یابسه و دارشیشعان مثل
لادن بنفسه وزن یکدرم ازان بمطبوخ بدهند و پنیر کهنه بریان همچنان بگیرند یا در عصارهٔ قابض بجوشانند لیکن تشنگی می آرد و افضل تدبیر آن اینست که با آب
نمک او یک تر بشویند و بجوشانند تا نمک او خارج گردد بعده خشک کنند پس یکدرم ازان حبس کند و این قوی تر از هر چیز ست و برای صبیان جوز مقشر بریان
سائیده بشکر مقلو و آب باره قدر جوزه بدهند و زراجات و انفحات قابض اند وانفحهٔ جدی طفل را وزن ربع درم با آب سرد و کلان را زیاده ازان و تا یکدرم بدهند
و اما پنیر مایهٔ خرگوش حبس شکم فی الحال میکند و باید که هر که پنیر مایها بخورد از دانگ شروع نماید و اگر فائده نکند دران زیاده نمایند تا آنکه در وزن از یکدرم تجاوز نکنند
و پنیر کهنه بتدبیر یکه مذکور شد چون یکدرم بخورند در ضرر کمتر و در فعل قوی تر از انفحه است و بعضی زعم کرده اند که چون قطعهٔ شنج بسوزند تا سیاه گردد پس وزن
نیم درم بخورند حبس کند و دوستی تصدیق تجربهٔ این از من نموده و خرء الکلب که استخوان خورده باشد چون یک نیم درم مطبوخ بخورند بقوت حبس کند خصوصاً
خشک ماخوذ در ماه تموز و پوست سنگدان شترمرغ خشک کرده بسوهان براده نموده بقدر سه درم کسی را که ذرب باشد در رب آس یا رب نبه بحسب میل
مزاج او بدهند و ایضاً شیر بز مطبوخ تا آنکه غلیظ گردد و یا سه بار داغ کرده و گاهی اندکی برنج بریان دران داخل نموده و ایضاً زردهٔ بیضه در سرکه جوشانیده وا نه
مرکبات مائل ببرودت قرص طباشیر قابض و قرص علیق مسمی فلیدیفون و قرص گل مختوم و قرص گلنار و قرص فیلزهرج و قرص طراثیث
و قرص زعفران و قرص افیون و قرص خشخاش ممسک و حب افیون و حب بیرمج و سفوف حب الرمان و حب سندروس ست و برای اسهال مفرط
یکدرم صدف سوخته و گل ارمنی بالمناصفه ست و اصناف مقلیا تا بگل مختوم و بغیر آن و واجب نیست که در بریان کردن آنها افراط کنند و قوت آنها
زائل شود بلکه می باید که ظرفے گرم کنند و از آتش برداشته دران اندازند و حرکت دهند تا آنکه بریان شود **و از مرکبات مائل باندک حرارت**
قرص افاویه و جوارش خوزی و دیگر جوارشات که در قرابادین ذکر آن کرده ایم و جوارش بزور قابضه و قرص عفران و قرص کهربا ست و ایضاً بگیرند مازوی
بی سوراخ سبز و پوست انار و سماق و فلفل هر واحد نیم درم کوفته بیخته در سفیدی بیضه سرشته در انار خالی کرده پر نمایند و سر آن بند کرده بر آتش گذارند
و همچنین بگیرند آرد گندم و باندک نانخواه و کزمازج و حرف آمیخته بزیت انفاق چرب کرده بسرشند و نان ساخته در تنور خشک سازند بعده ده درم
ازین گرفته بسایند و با آب سرد و اندک شراب بخورند و ایضاً ازین قبیل ست چون صبیان را اسهال هنگام نبات اسنان عارض شود و بدین معالجه نمایند
بگیرند خشخاش و حب الآس و کندر ذکر و سعد هر واحد نیم درم و باریک سائیده در شیر و صمغ آمیخته بنوشانند و این دوا نیکو و مجرب ازین قبیل ست بگیرند تخم مویز
خشک و خوب بسایند تا مثل غبار گردد و بگیرند استخوان سوخته و بگیرند مغز بلوط و پنیر مایه و کشنیز خشک بریان و سماق و خرنوب شوک و تخم کرفس و زیره در سرکه
ترکرده و نان فطیر خشک و کندر و نانخواه مساوی اجزاء و باریک سائیده بردارند و یا پنیر مایه کمتر یا نصف یکجزو ضم کنند پس هر ساعت ازان قمحه بخورند تا
دریکروز مقدار تناول او بست درم باشد اگر از پنیر مایه کم از جزو بود و کمتر ازان بخورند اگر پنیر مایه بسیار باشد و در یکروز طبیعت حبس کند و ازین قبیل ست
که بگیرند سعد و سنبل و گلنار و دقاق کندر و قدری از مازو و مقدار نیم جزو و در آب خوب بجوشانند و این آب صاف نموده بران سک المسک و عود خام
جید قدری بحسب وجوب حال پاشیده بنوشند و ازین قبیل ست زنجبیل زاج اسا کفه سماق مساوی و سفوف ساخته دو درم تا ده مثقال بخورند
و ازین قبیل ست و اقرب باعتدال که بگیرند پرسیاوشان و سنبل الطیب و تخم نیل اطلس و مغز بیل و بادآورد و بیخ شجر صنوبر و ازان قرص سازند و بنا

تموز
ماه ساون
یا بهادون
۱۲

که حاجت بطباشیر بهر حبس خون ست حاجت ببزر رنبا بر حبس اسهال معدی و حاجت باسپغول و بارتنگ بریان مخصص ست والانفس اسهال اسوقیها ازال
کند وخصوصاً مگر بریان و غذا آنچه مذکور گردد و بیضه جوشانیده باد را اسهال معوی منفعت ست وکبدی و معدی را موافق نبود بلکه گاهی باین هر دو ضرر کند
واما مخدرات در استعمال آنها ضررست واگرچه گاهی بسوی آن حاجت افتد واز جهت تغلیظ ماده و تنویم و ابطال حاجت بقیام بسبب حس لذع نفع
میکند و هر چند که باشد واجب نیست که استعمال کنند اگر از ان مضر باشد و چون استعمال آنها واجب گردد بر کسی که بدن او بارد شود و قوت او ضعیف گردد و این در
نبض ظاهر شود استعمال آن نشاید کرد و اگر چاره نباشد مثل جندبیدستر و زعفران و مانند آن بدان مخلوط سازند و مشاهده کرده ایم کسی را که شیاف از افیون بعمل آورد مرد و چون
ممکن بود که در شیاف استعمال نمایند در مشروب استعمال نباید کرد و چون امکان استعمال آن در ضمادات باشد بطریق حمول و شیاف استعمال نکنند **و از ضمادات**
مخدره آنست که بگیرند از افیون و بزر البنج یک یک جزو و از جفت بلوط و گلنار و اقاقیا و کندر و مر هر واحد پنج جزو و بعصارهٔ بنج یا عصارهٔ پوست خشخاش
یا طبیخ آنها آمیخته طلا سازند که نیکوست **و از مشروبات مخدر** قوی القبض آنست که بگیرند پنیر مایهٔ خرگوش دو دانگ و افیون مثل او و مازو نیم درم و کندر
نیم درم و از ان قرص سازند شربتی نیم مثقال و ازین نوع ست مازو خام یک جزو و کندر و افیون هر واحد نیم جزو شربت نیم درم و ایضاً بزر البنج و افیون و خشخاش
و طباشیر و گلنار و کندر مساوی شربتی تا درم و ایضاً افیون سندروس و قاق کندر مر زعفران دو حب ازین بقدر دو نخود بخورند و بهتر ازین جندبیدستر افیون
میعهٔ سائله بزر البنج مر زعفران اسارون کندر نانخواه بست مساوی در عسل کف گرفته سرشته بقدر بندقه بخورند و ایضاً مر دانگ ربع درم پنیر مایه نیم درم انخوان
سوخته درم مازو درم افیون دانگ و ایضاً اقاقیا مازو و افیون صمغ هر واحد جزوی گرفته اقراص سازند و ایضاً که مخدرست و در دو روز حبس کند بگیرند
نانخواه و تخم کرفس و پوست انار ترش و مازو و ابهل مساوی هر واحد یک جزو افیون نیم جزو همه را مثل سرمه بسایند شربت از درم تا مثقال صباح و مثل او بعشا و برای
طفل از دانگی تا دو دانگ **و از ادویهٔ اسهال** آنچه صاحب اسهال را موافق ست مثل آس و مصطکی و صمغ عربی و کندر و اسپغول بریان و طباشیر
و شاه بلوط و جوز و بادام بریان ست و بالجمله واجب ست که آنچه در ان ترشی و زمختی سخت نباشد بلکه تشدید و تغریه بود بدهند و اگر چاره نباشد زمخت دهند
و تابع او لعوقات ملینهٔ صدر کنند و بسیاری از لعوقات متخذ از خشخاش و کثیرا و صمغ و خرنوب و ثمر آس و نشاستهٔ بریان و لعابات چیزها یکه اول بریان کرده بعده
لعاب بر آورده باشند جامع میان هر دو امر اند **اما اغذیهٔ** ایشان باید که در ان لذع و لزوجت کثیر و حموضت موذی نباشد که قوت دافعه را حرکت دهد و این مثل آنست
که از شیر مطبوخ مرضوف ذکر کردیم و خصوصاً آنکه در ان آهن مرات داغ کرده باشند و سرد تر ازین رائب مسکه دور کرده با برنج و یا جاورس هر دو بریان کرده است
و باید که بحسب هضم بخورند و چون هضم نشود کمتر از ان تناول کنند و قوی ترین البان مطبوخه در تقویت شیر گاو ست و اوفق آنها برای محرورین شیر بزست با وجودیکه
کم او قابض تر ست و رائب افضل بمحرورین از غیر رائب ست و مثل مغز نان سمید بریان مبرد و مجفف و مثل نان که آرد او به سرکه سرشته نیک پخته باشند که این برای محرورین
بغایت نافع ست و مثل عدس مطبوخ که دو آب او ریخته در سوم آب پخته باشند تا ثخین گردد و ترش کنند با نه و مثل حماضیه و اما حومض مثل آنست که از سماق و از انار دانه
بکعک و کشنیز بسازند و گاهی در ان برنج و باقلا مطبوخ بسرکه میکنند که برای ایشان نیکوست و از اغذیه که ایشان بخورند و فی نفسها علاج بود آنست که بگیرند سویق
جو دو حفنه و از تخم خشخاش حفنه و پوست آن حفنه و خوب بپزند و صاف نموده بخورند و اگر آنرا بسویق سیب ترش یا انار دانه یا سماق ترش سازند صواب باشد
و نمک ایشان نمک اندرانی بود که کوفته خوب بریان کنند پس انار دانه و کشنیز و سماق بدان آمیزند و اگر حرارت شدید نباشد پنیر کهنه بریان سوده بیامیزند
و باید که آب ننوشند مگر بارد و هر چند که باشد بهتر آنکه بارد و قبض میکند و نیم گرم حل طبیعت میکند و احتیاج بسیار میشود الا در هیضه بر آنچه شرط کرده شد و در اسهال سددی
و دمی **و لحوم** که ایشان را رخصت در ان میدهند آن لحم تیهو ست و کبک و دراج و گنجشک و قنبره و لحم ارنب و قطا و شفنین و فاخته و لحم سودانی خاصة
و اصوب آنست که بریان مبرد و محمض باشد و ایضاً زردهٔ بیضه در سرکه جوشانیده و مصوصات متخذ از انها بمثل انار دانه و مویز بزرگ تخم و کشنیز و مثل سماق
و مانند آن از ثمر علیق و شاخ انگور و برگ حماض و برگ بارتنگ کرنب مکرر جوشانیده و ماهی کوچک مطبوخ بسرکه و آنچه جاری مجری ابازیرست گل پسته است
و گل سرخ و کشنیز و حب الآس و چون لحوم هضم نکنند بگیرند لحم چوزهٔ مرغ و کبک مانند آن کوفته و بقوت بجوشانند و بدان برنج یا جاورس اندک آمیزند بعده

زمخت بضمتین [illegible] خای معجمه و بالضم اول و فتح دوم مزه مثل مزهٔ بلیله و بهندی کسیلا ۱۲ غیاث

مرضوف داغ کرده بسنگ تفسان ۱۲ منتهی الارب

صاف کرده باز بر آتش نهند تا قریب بانعقاد رسد بعده بسماق یا انار دانه و مانند آن ترش کنند و کرنباک برای ایشان نافع ست اگر هضم بسیار فاسد
و باید که تملین نکنند مگر اندکی و ازان رطوبت بسیار بغیر رسائل کرده باشند و پاچه شدید النفع ست برای ایشان چون در برنج بریان بپزند و از فواکه اصلا
اجتناب کنند و اگر چه قابض باشند مگر هنگام تقویت معده از اطعمه و دیگر و شاهبلوط ایشان را مضر نیست و کذلک قسب و اگر طعام لطیف در معدهٔ ایشان
فاسد گردد اغذیه که دران غلظی باشد مثل اکارع بربوب قابضه و مثل حریره های قوی معمول از برنج و جاورس دهند و گاهی بعض ایشان منتفع میشوند بقریص بطون
و مانند آن و سکباج متخذ از اطائب بقر سکباج تنها بخورند بنزدیک و بآن اگر اشتها باشد از اطائب اندک بخورند بقدر قوت هضم و موافقت بطون عام برای جمیع اصحاب
قیام نیست و از احساء محموده برای ایشان آنست که بگیرند خشخاش و خوب بریان نمایند بعده ازان و از برنج و جاورس حسو سازند ازکسیل پس
و برنج و پیه گرده بز و یا سماق را در آب باران یکشبانه روز بخیسانند و جوش خفیف داده خوب صاف کنند بعده دران فره تر کنند تا ترگردد و نیم جوش شانند بعده آنرا
بقوت بمالند و صاف کرده ثقل دور کنند بعده مدام بر آتش حرکت دهند بچوب تا مثل سریش گردد و بعد ازان باندک نمک نمکین نمایند و دسومت از شحم جدی یا بادام
بریان یا اندک زیت کنند و دران نمک و دسومت زیاده نکنند و این غذا حار و بارد بود و از دسومات ایشان زیت انفاق ست و باید که آب ایشان آب
باران باشد که دران قبض ست و گمان میکنم که اکثر نفع آن بسرعت انحدار بسوی جگر و سرعت تحلل آنست پس در کیلوس رطوبت باقی نماند و شراب ایشان را
بد ست و اگر چاره نباشد و قوت مقتضی آن باشد تا انعاش بدان شود اسود قابض الطعم اندک بدهند و صواب تر برای ایشان آنست که اغذیه کثیر الاصناف
و تکرار نخورند بلکه بر طعام واحد قلیل المقدار و یکبار اقتصار کنند و بر طعامیکه آن قابض تر باشد تقدیم نمایند و قبل او قدری از سفرجل و انار ترش امتصاص کنند
و بران آب نباید نوشید و اگر صبر کنند که البته ننوشند علاج جید باشد بنفسه خصوصا چون بران حرکت البته ننمایند و باید که اطراف عالی ایشان غمز کنند تا غذا
بسوی آنها جذب شود و تضمید معدهٔ ایشان بادویه قابضه مسکه بارده و حاره و مخلوطه بحسب وجوب حال کنند و باید که دران سنبل و مصطکی و مر
و کعک اندازند و میسوسن کثیر النفع ست اگر درین ادویه افتد و این طلا نیکوست میان معده و کبد بدان طلا کنند چون این هر دو مشارک در اسهال باشند
ده درم افسنتین در شراب بجوشانند و صاف کرده بر موضع بپارچه نهند بعده بگیرند از گل سرخ و گلنار و آس خشک و اقاقیا و هوفقسطیداس و مازو اجزا مساوی
و بآب آس بیامیزند و افسنتین مذکور خمیر کرده ضماد کنند بدانکه تریاق بسیار نافع ست برای هر اسهال که غشی آرد و قوت ساقط کند و سبب او ورم یا تپ
شدید نباشد و آنکه مستقل از ضعف خود نبود و قیام که بآن باشد مختبس شود لیکن بدن او قبول غذا نکند او را اعصا فیر و نواهض صدور آنها سوای اطراف
عظیمه آنها بطی الانحدار مطبخات و مکروناک آنها بخوردن میدهیم و ایضا کسی که اشتهای او بسیار شود و هضم او کم گردد این اشیا و تخم سرخ بزیت بریان بران دارچینی
پاشیده بدهند و ایضا این در شربت به و سیب نافع ست قرشی مینویسد که تدبیر جید مشترک بجمیع انواع اسهال که از حرارت یا اخلاط حاد یا تشنگی باشد نیست
شیرهٔ تخم خرفه بریان در آب یا عرقیات مثل عرق کیوره و گلاب و عرق گاوزبان بر آورده شربت صندل یا سیب میخوش و یا شربت انار ترش شیرین یا ریباس
داخل کرده بنوشند و اسپغول بریان یا بارتنگ بروغن گل یا بادام چرب کرده پاشیده هنگام خوف حدوث مغص بدهند و ایضا انار دانه ده درم صندل سفید و زرد
و انبر باریس هر یک چهار درم در آب گرم یا در آب بارتنگ یا آب کاسنی خیسانیده صاف کرده شیرهٔ تخم خرفه بریان درین آب بر آورده و شربت سیب شیرین کرده
بنوشند و اگر حرارت زیاده باشد اندک طباشیر افزایند و چون حرارت بسیار قوی بود بشعیره کافور تقویت دهند و یا قرص کافور در قدری شربت سیب سرشته بلیسند
پس دوا بنوشند و از مرکبات نافعه جوارش عفص و جوارش خرنوب و جوارش کندر ست و برای تبرید کبد و امعا زورد و صندل در گلاب یا آب به یا آب آس سائیده
پارچه را بآن تر کرده بر جگر و معده و امعا نهند و گاهی باین ادویه آرد جو سرشته ضماد میکنند و گاهی اندکی سنبل الطیب یا زعفران برای تقویت جگر و انعاش حرارت
غریزی زیاده می نمایند و لزوم این تدبیر پنج روز تا شش روز کنند و غذا درین ایام سپست بشربت سیب و یا صندل و یا ماء الشعیر بریان بشربت سیب ترش
یا فوره انار دانه یا قدری خوبه کوفته و یا سیرباج بره یا غب ره اگر اشتها قوی باشد و یا شوربای چوزه مرغ بریسم و یا بجب الرمان قوق سماق یا چه مقشر بریان یا خشخاش بریان
اگر قوت ضعیف باشد تناول نمایند پس هرگاه مزاج حار باندک اعتدال بد و کیفیت خلط مندفع صلاحیت یا بد و بوی بد و احتراق والوان مختلفه او زائل شود و قوا بعض

قویه مثل شربت آس و سفرجل یا رب آن هر دو با تخمهای بریان و گل ارمنی و مانند آن استعمال کنند و اسهال که از برودت یا مادهٔ آن بارده باشد شربت آس یا رب آن
مطیب ببعض افاویه مثل قرنفل و دارچینی و دارفلفل یا جوارش سفرجلی قابض دهند و گاهی سفوف مقلیاثا اضافه کرده میشود و قرص عود نیکوست و یا سفوف از سماق
و کزمازج و زیرهٔ بریان و انیسون بریان و اقاقیا و سک و حب الآس و زرور و کندر بریان ساخته هر صباح سه درم برب آس یا به یا شربت سیب بدهند اگر اسهال سدی
نباشد و بدن از مواد پاک شده باشد و اغذیه در اسهال بارد بچهٔ مرغ مطبخ و مشوی مزور سبز رو و کشنیز خشک با سماق و زیرهٔ بریان بدهند یا بچهٔ مرغ در انجبره ترکرده و بمثل
دارچینی و قرنفل مطیب ساخته و جمیع شوربا با سهولت ازین نا مناسب است مگر در اسهال سدی و ایضاً از خوف عطش استعمال کنند و همچنین نوشیدن آب بسیار مناسب نیست بلکه واجب ست
و تسکین تشنگی ایشان حیله کنند بمص بعض عصارات فواکه قابضه و بمثل مص به و سیب و اگر چاره نباشد اندک آب آهن تاب یا عرق بادرنگ و عرق عنب الثعلب
بدهند و شوربای کبوتر بچه یا دراج با مصالح قابضه مثل زیره و انیسون و مانند آن در اسهال حادث از برودت بخورانند و کذلک دراج یا با زیر مذکوره بدهند و تنقیه
را اکثر از آب بشویند و خشک نموده بریان کنند و ساییده یک مثقال تا دو درم و بعض ربوب یا اشربه یا عصارات قابضه بدهند که اسهال قطع نماید و خیلی نفع بخشد
حتی که از جمیع نبیر یا بیها قوی تر ست و مضر مضرت انها نیست و سحج را نافع ست و اکثر مضرت آن عطش ست و تدارک آن بطباشیر بریان و تخم خرفه بریان کنند و یا
بعصارهٔ خرفه استعمال نمایند یا در آن بجوشانند و حجرات را بعد گرفتن مسکه چون بجوشانند تا مائیت آن برود و افضل ازین آنکه در آن آهن گرم یا سنگریزه گرم کرده
سرد نمایند و عوض غذا با لعاب بخورند و عوض آب تنها نوشند کیفیت حادر را باصلاح آرد و در یکدو روز قطع اسهال کند لیکن در تپ استعمال نباید کرد **گیلانی** گوید که در
اسهالات تامل باید کرد و زود قابض نباید داد که اکثر بسبب دفع طبیعت بتقریب کثرت و رداءت مواد میباشد اگر در غیر وقت حبس شود مریض هلاک گردد و بعلامات
بشناسند که ماده از کجا دفع میشود و چه جنس ماده است و کثرت و قلت ماده معلوم کنند و حدت و عذوبت اخلاط را خوب دریافت کنند که امری عظیم در اکثر علاج
اسهالات آنست که حدت اخلاط را کم کنند و این معنی در شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ تخم خیارین و خمیرهٔ بنفشه و بزور لعابیه چون اسپغول و تخم ریحان و کنوچه و بارتنگ متحقق ست
و در اسهال معائی جوارش خوزی و در معوی معجون قابض و سفوف و سنطار یا مفید ست و علامات نیکو در اسهالات بحال خود بودن میل طعام و قلت تشنگی
و نبودن بوی بد و هوشیاری مریض ست و هوای سرد معین ست بر علاج اسهال و هم او گفته که اگر در اوائل اسهال گمان شود که بشرکت کبد ست کهربا و صندل البته
باید داد و صندلین و زرشک منقی و آب برگ تاک و آب عنب الثعلب و آب به و سیب و اگر نباشد آب برگ آنها هم خوب ست و آرد جو و کافور و طباشیر بر موضع کبد
ضماد کنند و در بسیاری از اسهالات چنان باشد که صفرا بسیار در معده و امعا باشد و تا نضج بسیار اندک اندک دفع می شده باشد درین باب نقوع پوست هلیله
با شربت ورد و مکرر بغایت نافع ست بطریق عصر دفع ماده مرض میکند و نقوع پوست هلیله هفت مثقال با ریوند چینی یک مثقال بهتر ست و باید که پوست هلیله را شب
در آب ترکرده صبح اندکی بجوشانند نه بسیار و الا قوت او کم میشود **گازرونی** گفته که اسهال صفراوی و صدیدی و مختلف الالوان را که با آن حرارت قوی و تشنگی
بسیار و نبض سریع متواتر بود باشیای قوی القبض بند نکنند و مقبضات مثل رب به و سیب با گل ارمنی وغیره است و مبردات و مغلظات مواد مثل زیره بریان معتدلی شربت
مبرد و غلیظ مثل شربت صندل با شیرهٔ تخم خرفه است و مخدرات مثل فلونیا ست خصوصاً چون وجع امعا بسبب سحج و قروح حادث شد اسهال کثیر و ماده حاده مقارن گردد
در اسهال عضو یکه از سوء مزاج باشد تعدیل بضد آن نمایند اگر سوء مزاج ساذج بود و اگر مادی باشد و ماده ردی بود واجب نیست که بقبض مشغول شوند مگر هنگام
ضعف مفرط و گویند که افضل اغذیه مسهولین برنج ست و تحکیم ردی ست و استعمال ظروف مسی نیز منع کرده اند سویدی می نویسد که خوردن سفرجل
قبل از غذا و کذا شرب کافور و کذا ریباس و کذا شرب طباشیر و کذا اکل و شرب مصطکی و کذا شرب تخم عناب باریک سوده بریان کرده و کذا شرب
یا تعلیق سنگی که گاهی در بطون اشتر یافته میشود در مسهول هر واحد در حبس شکم مجرب من ست و شرب سماق مع تخم سوده و کذا شرب نقیع اشنه یا جرم آن و کذا عصارهٔ اذناب الخیل
یا برگ آن و کذا آب مروق بادرنگ و کذا طبیخ شیشعان و کذا زرور د با قماع آن و کذا تخم سیسبان و کذا نان جاورس و کذا اکل جمار نخل و کذا جوز بوا و کذا اکل علیق و ثمر آن و شیره
طبیخ برگ و اطراف نرم آن و جمیع اجزای آن و کذا زیتون سبز خام و یا از آب و نمک شسته و سه روز در سرکه ترکرده خوردن و کذا جمیع انواع حرشف یا گل او و شراب
قابض و کذا حشیش خرفه در عرق بریان کرده خوردن و کذا لحیهٔ صلب میسر با یک سوده و کذا خوردن قطا بریان و کذا تیهو بریان و کذا خوردن به و نوشیدن شراب

اسود عقب آن و یا بیہ بریان خوردن و عصارۂ بیر بر سرہ ضماد کردن وکذا شرب طبیخ بیخ بنطافلن وکذا استخوان ران نر گاو سوختہ وکذا شرب سہ درم برگ جمیز
وکذا سویق وقن وکذا مغز عراقی دو درم در بیضۂ نیمبرشت وکذا خون نر بنجہ بریان کردہ وکذا جگر بز بریان وکذا برگ قضاب اغصان آن خوردن و بعد آن شراب
قابض نوشیدن وکذا خوردن خرنوب خشک وکذا ... وکذا سویق غبیرا واکل غبیرا وکذا سویق کمثری وکذا سویق حب الآس وکذا دوغ گاو از آہن
یا سنگریزہ داغ کردہ وکذا طبیخ عدس مقشر وکذا اکل بلوط وکذا شرب طبیخ جفت بلوط با اقماع آن وکذا عصارۂ تازۂ غورہ وکذا خوردن نبق یا سویق آن وکذا ابلج بشراب
وکذا صمغ خطمی وکذا شرب طبیخ بیخ رجل الغراب وکذا خوردن زعرور سفید وکذا شاہبلوط وکذا برگ سنط وکذا اقاقیا وکذا طلع نخل وکذا ثمر بیخ وکذا اکرویا بتی بریان وکذا ...
سائلہ وکذا سنبل رومی وکذا اشق وکذا اکاشم وکذا لحم خرگوش وکذا تخم حماض بریان وکذا کشنیز خشک بریان سہ درم وکذا اقماع الرمان وکذا تخم انبرباریس یا ریباس بریان سائیدہ وکذا خوردن
کل سفرجل وکذا بادام غیر مقشر بریان وکذا سماق بریان سودہ مع مغز بادام غیر مقشر بریان خوردن وکذا سویق سماق و ضماد سماق بر شکم وکذا شرب کبابہ وکذا پوست باریک
کہ بر مغز فندق باشد وکذا طراثیث در شیر بز جوشانیدہ و یا تنہا و یا ضماد آن بر ناف وکذا اکل عوسج یا عصارۂ برگ اطراف نرم آن وکذا زنب وکذا طحلب وکذا تخم نیلوفر
اصفر و یا بیخ او وکذا توت شامی خام سحق مطبوخ وکذا زرنباد وکذا صمغ عربی بریان وکذا جعدہ و قثاء وکذا شفنین وکذا خمیر آرد گندم در آب حل کردہ صاف نمودہ
نوشیدن وکذا اکل خرنوب نبطی وکذا تخم فصفصہ وکذا تخم شاہسفرم بریان وکذا انیسون بریان وکذا سماریغی ثمر اثل بشراب ممزوج وکذا بیخ جید الطبخ کہ بران سماق
پاشیدہ باشند وکذا خوردن تخم اراک وکذا لادن بشراب کہنہ وکذا بیخ باداورد وکذا ثمر شکاعا وکذا آن قرطم بری ست وکذا بسباسہ وکذا شرب برگ بید خشک با آب بارد
وکذا برگ لحیۃ التیس یا گل آن وکذا التعلیق زہرہ بر انسان وکذا طبیخ پوست و تخم خشخاش وکذا طبیخ قرظ وکذا جفت بلوط ہر واحد حابس طبع ست

علاج اسہال غذائی

تدبیریکہ در فساد ہضم و تخمہ گذشت بکار برند و غذا بقدر ہضم خورند و موافق مزاج اختیار کنند و بغیر ترتیب بتقدیم قابض و سریع الاستحالہ و تقویت معدہ و امعا بجوارشات مقویہ
مثل سفرجلی نمایند و اصلاح حال آنہا از ضرریکہ بآنہا عارض شدہ باشد کنند و ایضاً اسہال کہ از خوردن طعامی مکروہ الطبع بود و بادی غثیان و بیقراری و کثرت
تشنگی یا گرمی تمام بدن و خروج بول گرم بدبو باشد اول بقیئات مناسبہ قی کنند چنانچہ اگر در مزاج حرارت بود پس سکنجبین سادہ و گلاب گرم و یا آب سرمق با سکنجبین یا تنہا
آب نیم گرم با نمک طعام نوشانند و بعد اصلاح و سہ گھڑی جوارش عود ترش نہ ماشہ با گلاب ہفت تولہ بدہند و اگر در مزاج سردی باشد پس طبیخ شبت و ترب و شلجم
و کنگر زد و انستین یا سکنجبین عسلی و یا جزاللقی سہ ماشہ و عسل یکتولہ بدہند بعدہ جوارش مصطگی مرکب نہ ماشہ با شیرۂ بادیان نہ ماشہ و الائچی کلان پنج عدد و زیرہ
سیاہ و انیسون ہر یک چہار ماشہ نبات سہ تولہ و یا جوارش عود شیرین نہ ماشہ با گلاب ترنفلی چار تولہ و یا مصطگی سہ ماشہ در مربای آملہ یک عدد سرشتہ گلاب دو تولہ
پنج تولہ بدہند و تمام روز غذا ندہند و وقت شام اندک شوربای مرغ دہند و بالای آن بادیان نہ ماشہ و دانہ قاقلہ کبار سہ ماشہ بخایند و شیخ میفرماید کہ علاج معلوم برای
آن نیست کہ منع نکنند از انحدار آن تا آنکہ ہمیشہ قوی مفرط حادث نگردد اما اگر از کثرت غذا باشد تقلیل آن کنند و بعد آن گرسنگی اختیار نمایند و چون منحدر گردد بعض
ربوب قابضہ تناول کنند و اگر ضعف پیدا کند بجوارش خوزی یا سفوف حب الرمان بخورند و اگر ضعف در معدہ بدانچہ از اکثار اتفاق افتد احساس نمایند و آنچہ از قراقر
و نفخ حادث شود بران دلالت کند بگیرند گلنار و کندر و نانخواہ مساوی و بوزیدن مع تخم کوفتہ بسرشند و ہر صبح مقدار جوزہ بخورند و ایضاً دوای مح و کمونی کہ در قرابادین
مذکورست بدہند و اما اگر از فساد اغذیہ فی نفسہ و وقت آن و بسبب کیفیات ردیہ دران یا سرعت استحالہ دران باشد باید کہ بعد اندفاع آن اغذیہ حسن الکیموس
قابضہ تناول نمایند و معالجہ اثر باقی از حرارت و برودت بدانچہ معلوم ست از جوارشات قابضہ باردہ و حارہ کنند و اگر سبب لزوجت و زلق آن باشد آنرا ترک
نمایند و بسوی آنکہ دران با خفت قبض بود میل کنند و اما بردان و حران پس بحسب واجب آن اختیار نمایند و اگر سبب تقدیم مزلق باشد قابض را مقدم کنند
و اگر سبب تاخیر سریع الہضم باشد تغییر تدبیر نمایند و علاج تشبیہ بعض ربوب بخورند تا اصلاح معدہ از اثر ضرر آن و تغیر آن نماید کہ آن در اکثر سخونت حادث میکند و اگر
بندرت برودت پیدا کند بسبب خصوصیت طعام در بعض احوال مثل این تدبیر طباشیر یا جوارش خوزی تناول کنند و اگر سبب قلت طعام یا لطافت جوہر او باشد
بعد آن بلحوم غلیظہ مصوصات و قرانص و مخللات و ازنابی مقلو و مانند آن بقدریکہ تعدیل نماید غذا سازند و اگر معہ ذلک خوف ضعف ہضم باشد آن را معتبر کنند

جرجانی گوید که علاج اسهالی که از خوردن طعام بسیار افتد همچون علاج صاحب هیضه کنند یکشبانه روز گرسنه دارند و غذا اندک دهند و اغذیه سبک و سریع الهضم نمایند و معده را قوت دهند با دویه که موافق مزاج بود و اگر مزاج گرم باشد گلقند با قرص طباشیر سرشته دهند و سفوف حب الرمان و مانند آن بکار برند و طعام سماق و انار دانه و مانند آن باشد و اگر مزاج سرد بود گلنگبین با مصطکی و عود خام دهند و جوارش کمونی و جوارش عود و ترنج مربی و خاییدن مصطکی و علک سودمند بود و طعام کباب و کبوتر بچه و گنجشک بریان خورانند و آنرا که اسهال از طعام بد افتد از آن نوع هیچ نخورند و آن عادت بگردانند و آنرا که اسهال از اغذیه چرب افتد روزی گرسنه مانند و اندکی نمکسود و کل شوربا خورند و طعام کم چرب خورند و آنرا که اسهال از بی ترتیب خوردن بود آن عادت باید گردانیدن و معده را قوت دادن و ضماد مقوی معده که در علاج اسهال معدی بیاید بکار برند و ترتیب خوردن آن باشد طعام لطیف پیش از طعام غلیظ خورند و میوه بعد از طعام نخورند و هم او گفته در اسهالیکه سبب آن حس کثافت طعام بود و غذا غیر منهضم و فساد از معده با معا منحدر گردد تنقیه معده بایارج فیقرا کنند و خواب و سکون و عدم حرکت بعد طعام اختیار نمایند و اگر مسافر بود طعام وقتی خورد که بمنزل فرود آید

علاج اسهال هوائی

اگر از عفونت هوا احادیث شود و آنرا اسهال وبائی گویند و قلبی نیز نامند پس بهتر آنست که تبدیل هوا کنند اگر میسر آید و الا تعدیل هوا نمایند بنوعی که بهر اصلاح الهوای وبائی مقرر ست و تریاقات قابضه مثل تریاق الطین و غیره با مغلظات دادن خیلی مفید ست و پیوسته در آب برف نشانیدن و بر سر تختان نافع بود و همچنین پارچه در صندل که بگلاب و عرق بهار که نه سوده باشند تر کرده بر سر ساخته بر همه بدن پوشانند و چون خشک شود باز در صندل تر کنند و باو کش نیز از پارچه مذکور ساخته بجنبانند و اطراف را بنوار محکم به بندند و فادزهر حیوانی در دوغ گاو در روزی سه چهار بار دادن بسی نافع و خصوصاً آهن یا سنگ داغ کرده و همچنین غسل کردن و شستن در دوغ و دیگر تدابیر مفرحه بکار بردن و غذا دوغ داغ کرده خوردن نافع

علاج اسهال دماغی

اولاً بحسب غلبه خلط تنقیه دماغ کنند بعده تقویت دماغ و تبدیل مزاج و منع نزلات نمایند چنانچه در بحث زکام و نزله مذکور شد و بر پشت خواب نکنند و ایضاً تنقیه دماغ بفصد و حجامت و اسهال و غرغره بحسب حال و اصلاح مزاج او بشمومات و عطوسات و اضمده و نطولات مذکوره در امراض دماغ و جذب ماده بجانب دیگر مثل ایارج سر بعد حلق راس بخرقه خشن و تضمید بخود و نمک ان دو کف قدمین و منع نزله بشربت خشخاش که گلنار کثیره و صمغ عربی و عصاره لحیة التیس و زعفران در آن آمیخته باشند و از لعوقات حابس نزله نمایند و معجون هرس درین باب عظیم النفع ست و اقراص که از گل مختوم و صمغ و خشخاش و رب السوس و نشاسته و کثیرا و زعفران و کاهو سازند و اجتناب از خواب تکیه بلند نافع بود و درین قصد حبس طبیعت و منع اسهال زنهار نکنند چنانچه بقراط الزام کرده بلکه همگی عنایت تخفیف دماغ و تنقیه آن و منع نزله از انصباب مصروف دارند و ایضاً اگر بعد تنقیه اندکی باقی ماند شربت خشخاش دو سه توله و سفوف مقلیا ثاثا ماشه با عرق بادیان بیفت توله دهند و دیگر جوارشات قابضه استعمال نمایند و بیمار را تا کلیاس در آفتاب نشانده حلق سر نموده سر که دو حصه و آب برگ گاو یک حصه تا دو گهڑی بر سر مالند بعده بیکسات با آب برگ چقندر سه جزو نمک اندرانی یک جزو آب شوربا چهار جزو بشویند بعد از آن نمک طعام در روغن فرفیون آمیخته مالند بسیار نافع ست و شاه ارزانی مرحوم فرموده که بیمار که سر کلک زده سیماب ان مالند که در منع نزله و اسهال نزلی از مجربات ست و ایضاً در اسهال دماغی که آنرا نزلی گویند اول قی صبح بمقیئات ملینه قی فرمایند جهت دفع ماده نزله که در معده جمع شده باشد دو سه روز متواتر پس تنقیه دماغ بحب قوقایا و ایارج کنند و همه تدابیر که در نزله گذشت بعمل آرند بعد از حبس اگر اندکی اسهال باقی ماند جهت منع آن مفرحات و مزلقات با قرص خشخاش استعمال نمایند و این دوا دهند که بسیار مفید و مجرب ست نانخواه چهار ماشه پوست هلیله زرد زنجبیل هر یک سه ماشه آمله منقی هفت ماشه شب عرق بادیان خیسانیده صبح شیره بر آورده نمک سنگ یکنیم ماشه حلبه حرف هر یک سه ماشه پاشیده دهند غذا زردی بیضه و کباب شامی بنان تنوری خورند و اگر بعد تپ شطر الغب اسهال نزلی با خفقان و ضعف و سقوط اشتها عارض شود طباشیر لاجورد مغسول هر یک یکماشه جواهر مهره چهار سرخ در جوارش عنبر علوی خانی نه ماشه ورق طلا یک عدد و شربت سیب و خشخاش هر یک یکنیم توله در عرق خار خسک و گاوزبان هر یک سه توله و عرق عنبر چهار توله تخم ریحان سه ماشه حرف دو ماشه دهند و وقت شام حب سیماب یک عدد با مطبوخ صمغ عربی که هر دو نسخه در باب نزله مذکور ست بدهند و غذا پلاو نبوماش وقت شام

زردهٔ بیضهٔ مرغ سه عدد فقط با نمک سلیمانی سه ماشه خورانند و اگر ضعف اعضای رئیسه باقی باشد خمیرهٔ مروارید و ماء اللحم استعمال کنند و بدانکه در اسهال دماغی
که با ضعف قوی و نزلهٔ حاره و قلب و دماغ و جگر حار باشد مغلظات مادهٔ نزله و کاسر حدت آن ازین قسم ادویه بکار می آید عناب گل نیلوفر گل سرخ عدس مقشر پوست
تخم کاسنی کشنیز خشک عنب الثعلب و مربیات قویه مثل بهدانه بشرطیکه ضعف در معده نباشد نیز جائز و همچنین لعاب اسپغول لیکن در نزله اکثر جوشانده نفع دهد
و گاهی در حرارت زائد مفرط که گرمی دماغ بغایت مرتبه باشد لعاب بهدانه لعاب اسپغول لعاب بیهٔ خطمی شیرهٔ کشنیز خشک شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ عناب شیرهٔ تخم خرفه
شیرهٔ تخم خشخاش و غیره و گاهی طبیخ خطمی بهدانه عناب کوکنار جوشانیده دهند و بجهت اصلاح شکم حار و غیره عناب پنج دانه کشنیز خشک گل سرخ هر یک چهار ماشه
تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده شربت به یا شربت حب الآس دو توله داخل کرده دهند و گاهی شیرجات سابقه بیفزایند یا طبیخ و چهار تخم داخل کرده و کتیرا صمغ عربی
طباشیر سوده پاشیده بدهند و اگر با نزله خون و ریاح سوداوی هم آمیخته باشد بادیان شاهتره در طبیخ داخل سازند و شربت خشخاش با عرق بادیان انفع ست و اقوی
حب جدوار قرص های نزله و سرفه جوارش جالینوس حب اذاراقی تریاق النزله معجون سعال برشعثا حب مصطکی و غیره خوردن مبرود را نافع و ادویهٔ مفرده مشترکه در نزله
و اسهال حار مثل تخم خشخاش پوست خشخاش حب الآس گلنار بزر البنج کافور زعفران اقاقیا کشنیز خشک گل سرخ لحیة التیس صمغ عربی کتیرا ست و ادویهٔ مفرده
برای مبرودین عود صلیب اسطوخودوس مرمکی زعفران زنجبیل افیون الایچی عاقرقرحا دارچینی قرنفل سنبل الطیب ست و انوشدارو ساده با عرقیات و شربت
و ضماد خردل معمول در شقیقه نیز مفید ست **اقوال اطبا** محمد زکریا می گوید دوستی داشتم که مدتی از رنج اسهال با من شکایت کردی هر چند که علاج او کردم سودی
نداشت تا آنکه روزی اتفاق خواب باهم یکجا افتاد چون از خواب بیدار شد دیدم که دو سه دفعه پیهم بتقاضای حاجت رفت و بعد از آن آرام گرفت و در بیداری
پیوسته آب دهن انداختی دانستم که مادهٔ حار از دماغ وی بمعده همی ریزد و چون بیدار میشود همان ماده بتبزق از دهان همی بر آید پس تدبیر نزله کردم و سر او را بادویهٔ
حاره چون جند بیدستر و فرفیون و خردل ضماد نمودم شفا یافت **شیخ** میفرماید واجب ست که صاحب او البته بر قفا خواب نکند و چون از خواب بیدار شود
باید که هیچ غلط منصب بسوی معده از سر فاعل اسهال را استعمال نمایند و آنچه در باب نزله از تراشیدن موی سر و مالیدن او باشیای خشنه از کماد است
و استعمال ادویهٔ محمره و کاویه بیان دار تقویت آن و اصلاح مزاج آن مذکور شد بعمل آرند و گاهی احتیاج بداغ افتد و واجب نیست که بحبس او از معده بادویهٔ قابضه
مشغول شوند که خطر او بزرگ گردد بلکه واجب ست که اخراج نمایند آنچه از آن مجتمع گردد فوق معده بقی و آنچه نازل شود از طریق امعا و اگر چه حقنه باشد
و آنچه نازل شود و از آن بسوی شکم حبس کنند نه بچیزی که قبض کند و در شکم محتبس شود بلکه بمثل چیزیکه حبس شود بدان از صعود را آنچه در باب آن مذکور شد
و بدانچه در باب علاج نزله از جمیع اسباب موجب نزله و اصلاح آن تعریف نمودیم **صاحب کامل** گوید که هرگاه از انصباب فضلات دماغی بجانب معده
و امعا باشد سزاوار آنست که قصد حبس طبیعت نکنند بلکه قصد منع سیلان نزله از دماغ و تنقیه و تخفیف فضلات نمایند و این چنان باشد که نظر کنند اگر انصباب
این فضول بسبب سخونت دماغ بود ضمادهٔ مبردهٔ مقویه که در اصحاب صداع حادث از حرارت میکنند استعمال نمایند مثل ضماد مرکب از صندلین و گل سرخ و اقاقیا
و پوست خشخاش و شیاف مامیثا و حضض و گل قیمولیا کوفته بیخته بگلاب و آب کاهو و آب طلع و آب بقله آمیخته و غرغره بکشنیز و گلاب و آب انار کنند و باید که استعمال
این بعد استفراغ بدن بفصد و حجامت تا رگ سر و پیشانی کنند اگر علامات غلبهٔ خون و قوت قوی یابند و اگر مادهٔ منصب از دماغ صفراوی باشد باید که تنقیهٔ دماغ
بنقوع صبر و هلیله و افسنتین کنند یا حب صبر که در آن هلیلهٔ زرد و گل سرخ و صبر باشد و غذای ایشان سماقیه و زرشکیه و تفاحیه و حصرمیه و تیهو یا چوزهٔ مرغ یا دراج
بود و اگر تپ نباشد و اگر تپ باشد مزوره ببعض این اشیاء دهند و اگر مادهٔ حادهٔ لذاعه بود شربت خشخاش و لعوق آن و دیاقوذا و مطبوخ پوست مازو و گلنار و عصارهٔ
لحیة التیس و سماق و اقاقیه که در باب سعال نزلی گفتیم بدهند و غرغره با آبیکه اندران عدس و گل سرخ و کشنیز و اصل السوس جوشانیده اندک زعفران حل کرده باشند
باید کرد و یا بگلاب و سرکه و آب بارتنگ و آب خرفه و آس و آب طلع غرغره نمایند و تضمید سر بضماد مذکور کنند و بخار سرکه که اندران سنگریزه گرم کرده اندازند بگیرند و شمیم
صندل خوشبوی بارد ببویند که این همه از مقویات دماغ ست و قبول غذا و امالهٔ او بسوی طبیعت او ست بعد از آن سفوفات حابسه استعمال نمایند بمثل سفوف
حب الرمان و سفوفیکه دران تخم مورد و پوست سیب و بهی افتد و خوردن بلوط و مانند آن که این همه از آنجمله است که حبس مواد و منع آن از انصباب نماید و اگر

ماده بلغمی باشد تنقیهٔ دماغ از بلغم بادویه که دران بلیله کابلی و صبر و گل سرخ و مصطکی افتد یا بحب قاویه نمایند و بسعوطیکه دران صبر و مر و حضض و جندبیدستر
و زعفران بود تسعیط کنند و از کندش و جندبیدستر عطوس سازند و بماء العسل که دران زعفران و سنبل و کبابه و مشک داخل کرده باشند غرغره نمایند و بآبیکه
اندران بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف و مرزنجوش و مانند آن جوشانیده باشند بر سر نطول کنند پس سفوفات حابس قریب بلغمی بدهند و از اغذیهٔ بارده غلیظه اجتناب نمایند
تا آنکه علیل شفا یابد ایلاقی گوید که صاحب این مرض را هر صباح بعد برخاستن از خواب امر بقی نمایند تا خلطی که از سر بمعده نازل شده باشد بر اندازد و در پشت خواب
کنند و وسادهٔ پست دارند و تدبیر منع نزله و تقویت دماغ کنند و ادویهٔ قابض مانع اسهال جائز نبود لیکن ماده که در فم معده باشد بقی برارند و آنچه در قعر معده نازل
شده باشد بچیزی مزلق دفع کنند و تدبیر منع نزله بچیزهای بوییدنی بود و بغرغره و بشبانه کردن و سر خاریدن و بجرقه درشت مالیدن و عطسه آوردن و ضمادهٔ مقوی
دماغ بر سر نهادن و اطراف را مالیدن و این همه بعد تنقیهٔ بدن باستفراغی که واجب بود باید کرد و استفراغ بحب صبر و ایارج فیقرا و حب قوقایا و مانند آن باید کرد
و بعد استفراغ بغرغره کنند و غرغرهٔ عدس و غیره که در قول صاحب کامل گذشت باضافهٔ سکنجبین ساده استعمال نمایند و اگر سنبل و آب بارتنگ و آب برگ خرفه و آب
عدس و گلاب آمیخته غرغره کنند در منع نزله و تقویت دماغ خاصیتی دارد و شربت خشخاش دو ملعقه وقت خواب خوردن منع نزله کند و اگر در یک رطل شربت خشخاش
پیش از آنکه از آتش بردارند اقاقیا و سماق و عصارهٔ لحیة التیس و گلنار و کثیرا و زعفران هر یک چهار دانگ سوده بیامیزند صواب باشد و این قرص خشخاش در
منع نزله نافع است گل سرخ صمغ عربی هر یک چهار درم خشخاش سفید و سیاه هر یک سه درم رب السوس نشاسته کثیرا هر یک دو درم زعفران نیم درم شربتی دو درم
و این ضماد نیز صاحب دماغ گرم را سود دارد صندل سرخ فوفل اقاقیا شیاف مامیثا قیمولیا گل ارمنی عدس مقشر زعفران حضض مساوی بآب بارتنگ و آب
برگ خرفه سرشته ضماد کنند و بوییدن سرکه دماغ را قوت دهد و خوردن آن دماغ ضعیف کند و نوشیدن آب سرد بر تشنگی صادق بمقدار معتدل نیز دماغ
حار را تقویت نماید و بسیار خوردن ضعیف کند و صاحب دماغ بارد را معالجهٔ سابق و نیز عرض صداع بارد علاج کنند و قیمولیا بسرکه و زهرهٔ گاو حل کرده
بر سر طلا کنند و بعد آن بآب افشردهٔ چقندر و نمک بشویند و بکندر و قسط و لادن تبخیر کنند و شونیز بریان کرده ببویند و ساقها از اعلی باسفل بروغن و نمک مالند
و بطبیخ بابونه و اکلیل الملک گرم بشویند طبری گوید که علاج این علت آنست که طبیب نظر کند بقوت مریض و سن و مزاج او پس اگر احتمال استفراغ کند
اول بحقنهٔ لینه تنقیه کنند و اصلاح غذا نمایند بعده تنقیهٔ سر بحب ایارج و حب صبر کنند و استفراغ بادویهٔ مقابل خلط موذی باشد بعد تنقیهٔ بدن و سر او بغرغره
در اوقات و دلک سر بخرقهٔ خشن و بدست در بعض اوقات نمایند و اگر مزاج مریض رطب باشد تضمید تارک سر او باین ضماد نمایند خردل سیاه باریک ساییده
سه درم مر و صبر و حضض هر واحد یکدرم مصطکی ربع و ثلث درم برگ غار مدقوق دو درم همه را ساییده و اندک سرکه و اندک آب کشنیز و قدری گلاب آمیزند بعده
تعطیس نمایند و امر بانکباب کنند بر آبیکه دران حشایش مثل بابونه و اکلیل الملک مانند آن جوشانیده باشند و چون غرغره و عطسه و دلک سر کرده امر بافشاندن
بینی مدام نمایند و ضماد مذکور بعمل برند و غذا از مزورات معمول بسرکه و شکر دهند اگر قوت صالح بود و اگر قوت ضعیف باشد غذای او تیهو بریان و زردهٔ بیضهٔ
نیمبرشت سازند و از جمیع اطعمهٔ مبخره و غلیظه منع کنند که مریض از طریق بسرعت شفا یابد و امر بریاضت اندک نمایند و عقب آن تشنگی اختیار کنند و در حمام داخل
شوند و آب نیمگرم بر سر ریزند و اتم بقی بیفشارند و اگر هزال و نحول جسم عارض شود از ان خوف نکنند که بعد معرفت علت و معالجهٔ آن بسرعت راجع بحال
خود میگردد و چون قیام منقطع شود و مزهٔ دهن بحال آید بر زوال علت دلالت کند و امر باستعمال آبزن و تمریخ بدن بروغن بنفشه و روغن خلاف قبل خواب آبزن
نمایند که این ترطیب بدن و ردیم او کند و اگر خلط سوداوی باشد تنقیهٔ بدن بمطبوخ افتیمون و تنقیهٔ سر بحب ایارج و حب صبر نمایند و لزوم بلیلهٔ مربی کنند و تارک
راس تضمید او بچیزیکه مذکور شد باید کرد و اگر خلط رطوبی بود استفراغ بدن باین حب کنند گل سرخ و افسنتین و غاریقون و تربد هر واحد یکدرم رب السوس
دو دانگ پوست بلیلهٔ کابلی پنج درم ایارج فیقرا دو درم همه را ساییده بآب برگ ترنج سرشته حبها سازند و در سایه خشک کرده دو درم تا سه درم بخورند
اگر قوت متحمل باشد دو سه شربت این تناول نمایند و غذا اشیای ناشفه دهند و دلک سر و تضمید آن بدستور استعمال کنند و اگر خلط دموی باشد انفع اشیا
برای او فصد است و صلاح غذا و هرگاه این علت دشوار گردد و از شهریکه دران مریض باشد بسوی بلدی که هوای او مضاد هوای آن شهر باشد نقل کنند

قرص خشخاش

وامر بقعود دراب چشمهٔ کبریتی نمایند وآب آن بپاشامند وکذا انطرونی وبورقی وریختن آب اینها بر سر مفید و اگر آنچه بوی سینه نازل شود بسیار ومسر باشد امر بشرب لعوق زوفا و حریرهٔ معمول بآب سبوس نمایند و از تنقیهٔ صدر او البته غافل نشوند و ابو ماهر صاحب این مرض را سفوف بلیله اهلیله کابلی و سیاه و زرد هر واحد سه درم آملهٔ مقشر سانج هندی دو و نیم درم فستقین یعنی دو درم ایارج فیقرا سه درم قرص ورد پنج درم همه را کوفته بیخته مثل آن شکر طبرزد آمیخته هر صباح بر نهار یکدرم میداد و هر روز امر بریختن آبیکه دران حشایش مذکوره مع کف سبوس و کف نمک جوشانیده باشند می نمود و اگر طبیعت قبض گردد و صداع ظاهر شود امر بتناول حب ایارج با حب صبر و حقنهٔ لینه کنند و عطسه آورند و امر بافشاندن بینی ام کنند تا قیام او عود کند پس اگر قیام منقطع شود و صداع ظاهر نگردد بدانند که مریض شفا یافت و الزام اغذیهٔ محموده مثل لحم تیهو و کبک و دراج و تدرج نمایند و مدام ارایح طیبه ببویند و تبخیر بعود هندی کنند و شراب خوشبو عقب طعام اندک بخورند و گاهی امر میکنند صاحب این علت را بحلق راس از نوره و بعده دلک و ریختن آب حشایش بر سر و محمد جندی گوید که بعد تنقیهٔ دماغ غراغر مذکوره در امراض دماغ کنند و مصابرت بر عطش نمایند و خواب روز خصوصا در شتا موریث نزله است و آنچه نفع میکند اسهال دماغی را حلق سر و دلک او بخرقهٔ خشن و غسل او بصابون و بورق است و اگر دماغ حار باشد شربت خشخاش و این لعوق آن نافع ست بگیرند خشخاش نیم من و کوفته در پنج رطل آب یکشبانه روز تر کنند و بآتش ملایم بجوشانند تا نصف آب بماند پالیده صاف نموده نیم من شکر طبرزد یا عسل و یک رطل سپغول دخل کرده بقوام آرند و پنج درم کتیرا سوده اضافه نموده خوب ممزوج سازند کذا لک و سوق و مانی مفید

علاج اسهال معدی بارد رطوبی و بلغمی

جوارش مصطکی و جوارش عود و مانند آن همراه شیرهٔ بادیان بریان و شیرهٔ زیرهٔ سیاه بریان و شیرهٔ دانهٔ هیل در عرق بات براورده رب به شیرین داخل کرده بارتنگ پاشیده بخورند و مصطکی و سنبل الطیب و عود و پوست ترنج در سرکه و گلاب سائیده بر شکم ضماد کنند و مالیدن روغن مصطکی هم مفید بود و اگر ازین تدبیر فائده نشود و غثیان و کثرت لعاب دهن نیز باشد قی نمایند و بعد از نضج مسهل بلغم تنقیه کنند و پوست سنگدان مرغ و قرنفل هر واحد یکتوله کوفته بیخته بخورند و همچنین سه روز استعمال نمایند که درین باب مجرب ست و اگر مریض متحمل این قدر دوا نشد همان خوراک یک روزه سه روز به هنده تا نه روز استعمال نمایند و انوشدارو بی قابض و جدواری و لولوی و بنادق کندری و تریاق الذهب و جوارش آمله لولوی و جوارش زنجبیل و جوارش قابضه و جوارش عنبر و حب ابراقی و حب جدوار و خمیرهٔ آمله و سفوف ارسطاطالیس و سفوف شاهجهانی و سفوف سنگدانه و سفوف شیرین و سفوف قند و سفوف لائی جورن و سفوف گل و سفوف یهودی و عرق آس و معجون سنگدان و مفرح قابض همه درین باب مجرب ست و بقول حکیم علی بر معجون مخلصه کهنه مداومت کنند که ازان الفع است و دوائی دیده نشد و چند کس که مرض آنها بشدت انجامیده بود و نجاح یافتند و تخم خردل سفید تخم تراتیزک تخم ریحان اسپغول تخم مرو بارتنگ تخم خشخاش سفید هر یک ده درم همه را بریان کنند و مصطکی سعد کوفی قصب الذریره انیسون هر یک سه درم بادیان دو درم این اجزا را کوفته با تخمهای اول ناکوفته آمیزند و هر روز از یک مثقال تا دو مثقال تناول کنند که ذرب و زلق المعده و امعا و رخاوت معده را نافع ست و بقول انطاکی درین نوع خوردن قوابض و آنچه جلای رطوبات کند مثل نخنوش و حب الآس و قوقایا نافع ست و تریاق اربعه و آب آهن بدستور و جالینوس گفته که تریاق کبیر را در انعاش قوت ماسکه بعد سقوط آن خاصیت عظیم ست و اگر میسر نشود تریاق اربعه بکار برند و استعمال جوارش خرنوب و جوارش کندر و اجتناب از آب گرم و استفاف سویق نبک بریان مثل سویق کنار و برنج و زعرور نافع رطوبت لزجه است و در برودت و رطوبت ساذج تسخین و تجفیف کمونی و فلافلی و فندادیقون و جوارش عود شیرین و آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد رطب گذشت نافع بود و در صورت اجتماع بلغم کثیر در معده بعد قی جوارشات جامع ادویهٔ قابضه و حاده مفید ست و عمده تدبیر درین مرض اینست که تقلیل غذا نمایند تا بمقداری که نیک هضم گردد و بعد ازان اندک اندک بیفزایند و الانفع ادویهٔ نافعه کثیر مشهور میگردد و فائدهٔ معتدبه ازانها مترتب نمیشود ذکر بعض ادویهٔ مفرده و مرکبه بوناپیه که درین نوع ذرب بکار آید شرب قرفة القرنفل و کذا کندر و قشار آن و کذا اقاقیا و انیا بشراب کهنه و کذا اشاخ گوزن سوخته سفید یک مثقال و کذا اطالیه عفو و کذا کهربا و کذا اسپه جرز کوفته اندک نمک و سنبل الطیب آمیخته حبها مثل نخود ساخته هر روز پنج حب ازان ایام متوالی خوردن و کذا شرب پنیر مایهٔ اسپ ماده و کذا تنقل عود یا بسباسه یا کبابه یا فرنفل و کذا

پوست سنگدانهٔ مرغ خشک کرده ساییده بقدر دو درم برب به یا رب آس خوردن هر واحد نافع ست و محمد زکریا گوید که من آزموده ام دوائی را که در حبس
قی و اسهال همچون سحر ست و هرگز تخلف نمیکند حتی آنکه بسا باشد که بقولنج مؤدی گردد و آن پنیر مایهٔ خرگوش ست اول بوزن یکدانگ بدهند اگر فائده
نکند دو دانگ باید داد و الا تا نیم درم بتدریج باید رسانید و خوردن گلقند مقوی معده و امعاء و قابض شکم و هاضم و دافع رطوبات غیر منهضمه ست و جرم او
ارضیت دارد و دابغ عضو ست بخلاف گلاب یا گلقند مالیده که لینت شکم می نماید و بقول حکیم علی اگر اسهال تا یکسال طول کند و بارب انجبار و هر روز
زیاده از ده بار اطلاق گردد و اطبا همه مایوس شوند هر روز یکدانگ بلکه کمتر تریاق فاروق کهنه با گلاب دهند که روز اول فائده ظاهر شود و در چند روز [illegible]
بخورانند بهمین یک مثقال صحت یابد غذا آب جو با مرغ و عرق بیدمشک و عرق کاسنی گاهی جهت تسکین عطش دهند و درین باب قیصوم جوشیده نیز بغایت
نافع ست **انوشدارو قابض** نافع اسهال معدی و معوی و زلق الامعاء و دافع سوء هضم و معمول سعد کوفی دو نیم توله پوست بیرون پسته زرشک اسارون
صندل سفید بگلاب سوده تخم خرفه مقشر گاوزبان کشنیز خشک مقشر طباشیر قرنفل هر واحد یکنیم توله گل سرخ مصطکی هر یک سه توله دارچینی سنبل الطیب
زرنب قاقله صغار اشنه مشک خالص زعفران عنبر اشهب گلنار فارسی اقاقیا هر یک یک توله صدف سوخته سادج هندی بسد فرنجمشک سال مغز بیل صمغ عربی
نشاسته تخم مورد هر یک یکنیم توله آمله منقی چهل توله جوزبوا بسباسه هر یک دو ماشه قاقله کبار سه ماشه عسل سفید نیم آثار گلاب خوشبو یک شیشه نبات سفید یکنیم آثار
بنادق کندر که در ذرب و اسهال معوی و اسهال اطفال مجرب ست مازو سبز یکدرم کندر کزمازج هر یک پنجدرم افیون چهار درم حب الآس ده درم کوفته
بیخته بنادق سازند **تریاق الذرب** جهت ذرب و ضعف امعا و تقویت اعضای رئیسه مجرب مروارید ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب براده عاج طباشیر
طراثیث کشنیز خشک بریان صندل سفید بهمنین فوفل سعد زیرهٔ کرمانی مدبر مصطکی کرویا مازو سبز گل ارمنی شادنج عدسی صمغ عربی آرد کنار آرد سنجد حب الآس
عدس تخم عناب بریان پوست بیرون پسته تخم مورد هر یک سه درم ورق نقره یکدرم تخم خرفه بریان تخم خشخاش سفید تخم انگور بزرگ هر یک پنج درم عود خام بزر البنج
هر یک دو درم رب به شیرین رب سیب رب مورد مساوی دو چند یا سه چند همه ادویه کوفته بیخته بسرشند **جوارش قابض** جهت ضعف معده و ذرب قی
از دیگر نسخهای آن پوست سنگدانهٔ مرغ پوست اندرون قانصهٔ خروس مروارید ناسفته طباشیر از هر یک یک مثقال گل سرخ پودینهٔ خشک پوست بیرون پسته
قاقله صغار کبار از هر یک نیم مثقال صندلین صعتر کشنیز خشک بریان حب الآس پوست بلیله آمله هر یک یکدرم بسد محرق کهربا فادزهر معدنی جوزبوا بسباسه
قرنفل دارچینی سلیخه از هر یک نیم درم کوفته بیخته با شربت سیب و شربت بهی سرشته جوارش سازند شربتی دو درم **جوارش کندر** که در ذرب رطوبی بکار آید
کندر گلنار هر یک پنج درم فلفل سیاه نانخواه سنبل الطیب کاشم انیسون شونیز هر یک یک درم کوفته بیخته با عسل سه چند آمیزند **جوارش خرنوب** که همین
عمل دارد خرنوب نبطی از تخم پاک کرده زیرهٔ سیاه در سرکه تر کرده بریان نموده سماق حب الآس پست کنار بلوط کشنیز بریان مصطکی جمله مساوی گرفته و جمیعش
ساییده بقند و عسل قوام کرده بسرشند **جوارش آمله قابض** مقوی معده و معمول سعد کوفی پنج درم پوست بیرون پسته اسارون زرشک کشنیز گاوزبان
طباشیر بسباسه هر یک سه درم گل سرخ مصطکی هر یک چهار درم زعفران گلنار بیل گری دانهٔ هیل تخم مویز دانه قاقله کبار هر واحد یکدرم آمله نه درم آمله را
در گلاب خیسانیده صبح جوش داده صاف کرده بسه چند قند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشند **جوارش زرشک** نافع ضعف معده و جگر
و دافع اسهال زرشک حب الآس نانخواه زنجبیل پوست بیرون پسته هر یک شش درم مصطکی طباشیر هر یک سه درم رب به بسرشند **جوارش خوزی**
بنسخهٔ محمد زکریا که جهت اسهال مزمن و تقویت معده و جگر و رفع رطوبات معده و امعاء و قراقر نافع و موافق امزجهٔ اطفال و زلق الامعا را بغایت مفید تخم مورد در سرکه
تر کرده بریان نموده مثل سرمه صلایه کرده سی درم حب الآس بریان شصت درم خرنوب نبطی گلنار کزمازج جوزبوا هر یک ده درم کندر نانخواه سعد کوفی
سنبل الطیب مصطکی هر واحد پنج درم کوفته بیخته با قند مقوم بگلاب دو وزن ادویه بسرشند **جوارش ثمرهٔ مغیلان** که درین زمان بجای جوارش خوزی
میدهند قابض ست فلفل دار فلفل زنجبیل دانه قاقله صمغ عربی بریان سلیخه هر یک ده درم کزمازج ثمرهٔ مغیلان خام هر یک چهار درم قند یاو آثار **جوارش [illegible]**
تالیف حکیم علویخان جهت ذرب مزمن ضعف بدن مجرب و ممتحن قاقله صغار قاقله کبار بسباسه دارچینی هر یک دو مثقال زنجبیل دار فلفل هر یک

یک مثقال طباشیر سماق ہندی پوست زرد ترنج ہر یک یک نیم مثقال مصطکی عنبر اشہب نقل زعفران قرنفل ہر یک یک مثقال جوز بوا دو نیم مثقال مشک خالص
نیم مثقال مروارید ناسفتہ اعلی یک مثقال و یک نیم دانگ کوفتہ بیختہ بعسل مصفی یک صد و بست مثقال بسرشند و در قاب چینی نگاہدارند جوارش زنجبیل
کہ قابض و ہاضم ست زنجبیل بریان دہ درم صمغ عربی مغز بیل دانہ الائچی کلان ہر یک پنج درم سلیخہ دو نیم درم زرنباد یک درم نشاستہ بریان بست درم شکر
چہل و پنج مثقال بدستور مرتب سازند خوراک دو مثقال حب آملہ قابض نافع اسہال معدی و مقوی معدہ آملہ چہار درم در گلاب تر نمایند چون نرم شود و بسایند
و چہار ماشہ نمک سیاہ و سہ ماشہ مصطکی سائیدہ آمیزند و بقدر کنار صحرائی حب بندند یک حب صبح و یک شام بخورند حب جدوار نافع ذرب و زلق الامعاء
رطوبی جدوار پوست بیرون پستہ طباشیر بلیلہ سیاہ در روغن زرد بریان صندل بگلاب سودہ کہربا زیرہ مدبر بیل گری زعفران بزر البنج ہر واحد دو مثقال کوفتہ
بیختہ بقدر فلفل سیاہ حب سازند و بحسب مزاج خورند حب اذراقی نافع از برای ذرب اذراقی را پارہ کردہ در آب کہ دو انگشت بالای آن باشد کنند
پس بجوشانند کہ تمام آب بسوزد و اذراقی سیاہ گردد بعدہ بکوبند و با افیون و فلفل سیاہ و گل ارمنی ہر یک شش ماشہ سحق بلیغ نمودہ حب بقدر خردل بندند
شربتی یک حب تا سہ حب و برای درد گوش بآب برگ تنبول حل کردہ بچکانند و برای تپ بلغمی با شیرہ زیرہ سفید بخورند و برای درد دندان زیر دندان دناک
گذارند دوائیکہ ذرب را نافع طباشیر مصطکی ہر یک یک ماشہ سودہ بنوشادروی سادہ شش ماشہ سرشتہ بخورانند ایضاً شیرہ بادیان چہار ماشہ شیرہ نانخواہ
بریان دو ماشہ نبات یک نیم تولہ تخم ریحان چہار ماشہ پاشیدہ دہند و اگر درد معدہ ہم باشد شیرہ زیرہ سیاہ مدبر بریان چہار ماشہ افزایند ایضاً گلنار سہ ماشہ پوست
بیرون پستہ نانخواہ کندر ہر یک شش ماشہ کوفتہ با مویز با دانہ سودہ بسرشند نیم تولہ با عرق بادیان بخورند ایضاً اگر با تپ باشد بادیان الائچی خرد ہر یک چہار ماشہ
زیرہ سیاہ سہ ماشہ گل سرخ چہار ماشہ جوشانیدہ صاف کردہ گلقند دو تولہ داخل نمودہ بنوشند باز پر سیاوشان اصل السوس گل سرخ ہر یک چہار ماشہ بعرق
عنب الثعلب دہ تولہ جوشانیدہ صاف کردہ گلقند ایضاً اگر با سقوط اشتہا باشد پوست ترنج بادیان الائچی سفید نانخواہ بریان ہر یک چہار ماشہ
جوشانیدہ نبات یک نیم تولہ داخل کردہ دانہ الائچی خرد کندر مصطکی پودینہ خشک پوست ترنج ہر یک یک ماشہ نبات پنج ماشہ خوردہ بنوشند باز بارتنگ چہار ماشہ
افزایند باز چہار تخم دہند باز نوشدارو سادہ ہفت ماشہ خوردہ شیرہ بادیان بریان چہار ماشہ شیرہ دانہ الائچی کلان سہ ماشہ شربت بہی دو تولہ بنوشند باز چہار تخم
مسلم شش ماشہ نانخواہ بریان سودہ یک ماشہ آمیختہ سہ روز دہند ایضاً اگر با قصور ہضم و نفخ شکم باشد مصطکی یک ماشہ سودہ جوارش آملہ ہفت ماشہ یا آملہ مربی
یک عدد سرشتہ بورق نقرہ یک عدد پیچیدہ تناول نمایند بالایش بیشہ خطمی شش ماشہ جوشانیدہ تودری سفید چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند دوم روز عود سودہ سوم روز
درونج عقربی سودہ یک ماشہ عوض تودری کنند ایضاً اگر اسہال با عدم انہضام طعام و فواق بشدت بود و خلل جگر نیز باشد زہر مہرہ مصطکی دانہ ہیل ہر یک
نیم ماشہ سائیدہ در شربت انار آمیختہ اول بخورند بعدہ شیرہ بادیان بریان شیرہ دانہ ہیل شیرہ زیرہ سیاہ ہر یک سہ ماشہ در عرق مکوہ و کیوڑہ و گلاب ہر یک یک تولہ
برآوردہ رب بہ تخم ریحان بریان داخل کردہ بخورند و سنبل الطیب مصطکی پوست ترنج ہر یک ماشہ در گلاب سائیدہ نیم گرم بر فم معدہ ضماد نمایند و سفوف لولوی
علونیجان دہند ایضاً اگر با ضعف بسیار باشد سفوف ارسطاطالیس ہمراہ عرق الائچی دہند باز مروارید طباشیر سودہ ہر یک یک ماشہ در نوشدارو پنج ماشہ
آمیختہ ہمراہ عرق الائچی نیم پاؤ و گلاب دو تولہ بخورند ایضاً اگر در اسہال غذا غیر منہضم در زنگار رنگ آید جوارش جالینوس خوردہ شیرہ زیرہ سیاہ شیرہ دانہ ہیل
شیرہ حب الآس ہر یک سہ ماشہ در عرق عنب الثعلب برآوردہ رب بہ شیرین بارتنگ سہ ماشہ پاشیدہ بنوشند ایضاً اگر با مرض بارد و دو سہ سال ہم آید دار چینی
قرنفل بسباسہ ہر یک دو ماشہ بادیان سہ ماشہ زیرہ سیاہ سہ ماشہ در عرق گاؤزبان جوش دادہ صاف کردہ نبات داخل نمودہ بنوشند دوائی کہ بجہت ضعف معدہ
و اسہال و سحج و زحیر مجرب است مصطکی بادیان بریان ہر یک نیم تولہ بنگ مدبر دو تولہ کوفتہ بیختہ سہ ماشہ با آب سرد بدہند دیگر نافع تر از آن بنگ مدبر چہار تولہ
مصطکی انار دانہ کوکنار بی تخم شستہ ہر واحد یک نیم تولہ زنجبیل تخم شبت ہیل کشنیز خشک بریان ہر یک یک تانک صمغ عربی ربع تانک کوفتہ بیختہ با آب سرد شبینہ بقدر
مزاج مریض استعمال نمایند و طریق مدبر کردن بنگ اینست کہ بگیرند برگ قنب چیدہ قسم اول بروغن بنفشہ یا روغن بادام یا روغن گاو چرب نمایند پس نیم کاہ
در آب سبز و قدری شیرہ نانخواہ باہم آمیختہ ہر دو شیر و در بنگ انداختہ بدست بمالند و در سفال نو آب تازہ بہ آتش نرم بریشتہ نمایند

با نشیرهای مذکور آمیخته بریان کنند همین قسم هفت مرتبه بریان سازند پس بکار برند **سفوف ارسطاطالیس** که برای سکندر ساخته بود ذرب و تباهی معده و زردی رو
و وسواس و نسیان را نافع بود و طعام هضم کند و بوی دهن خوش نماید و دل را قوت دهد و قوت این سفوف تا یکسال باقی میماند قرنفل سانج هندی هلیل عود اسارون
مصطکی هلیله کابلی فرنجمشک نارمشک برگ سیاه دارچینی اشنه فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوز بوا کافور قاقله هر یک دو درم مشک عنبر هر یک یکدرم نبات
سفید شش وزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یکدرم تا سه درم **سفوف شاهجهانی** که جهت ضعف معده و اسهال نفع بسیار دارد قرنفل
عنبر مصطکی دانه هیل عود غرقی سنبل الطیب ورد سوخته گلنار فارسی مشک بسد مرجان کهربا گل سرخ هر یک یک ماشه پوست بیرون پسته مغز بیل طباشیر هر یک
دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک از یکدرم تا یک مثقال **سفوف شیرین** که اشتها آورد و ذرب را ببرد و رنگ را سرخ کند و تپ بلغمی و مرکب را هم نفع رساند
و مجرب ست قرنفل دانه الایچی خورد ناگکیسر مرچ کنکول دارچینی زنجبیل دار فلفل تتر بالا خس سنبل الطیب صندل سفید عود اسارون طباشیر کنول گٹه زیره سفید
زیره سیاه تیج پترج هر یک پنج ماشه کافور بهیم سینی یک ماشه نبات هموزن ادویه سفوف سازند شربت پنجماشه با آب **سفوف سنگدانه** مقوی معده نافع
ذرب عود مصطکی طباشیر حب الآس صمغ عربی بریان دانه هیل بریان نشاسته بریان زیره سیاه پوست بیرون پسته بیل گری بریان گلنار هر یک دو درم پوست
سنگدان مرغ پنجدرم خوراک دو درم **نوع دیگر** عود مصطکی گلنار طباشیر تخم مورد تیواج خطائی هر یک یک درم آمله مقشر سنگدان مرغ پوست بیرون پسته مغز بیل
هر یک دو درم خوراک بدستور **معجون سنگدان** معمول و مجرب جهت ضعف معده و ذرب پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ
سه مثقال فقاح اذخر پوست بیرون پسته نانخواه پوست ترنج پوست هلیله زرد هر یک یک مثقال بهمن سفید بهمن سرخ صندلین صعتر فارسی کشنیز خشک
بریان حب الآس بریان هر یک دو درم کوفته بیخته بشربت فواکه بسرشند قدر خوراک دو درم با گلاب و در نسخه حکیم عابد سرهندی پودینه خشک عوض نانخواه
و سنگ یشب سه مثقال نیز داخل ست و نوشته که گاهی عنبر دو درم زیاده کرده میشود و قدری از خبث الحدید و فوائد عجیب ظاهر میگردد و در نسخه دیگر وزن
قاقله و طباشیر هر یک دو نیم مثقال ست و عوض فقاح اذخر نعناع خشک قاقله صغار و کبار آمله منقی هر یک یک مثقال قرنفل قرفه هر یک دو درم داخل
باقی بدستور **نوع دیگر** که ذرب و خلفه و تهلهل نسج معده را نافع و مفید ضعف معده پوست سنگدان مرغ دو مثقال بوداده کشنیز مقشر برشته طباشیر
صمغ عربی بریان حب الآس دانه هیل برشته زیره مدبر گل سرخ پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل سوده صعتر فارسی دارچینی سعد کوفی مصطکی عود
هر یک یک مثقال گلنار زعفران نانخواه هر یک یک درم مشک یک ماشه بدستور بسرشند بسه چند قند خوراک دو درم **معجون** که جهت اسهال معدی مقوی مجرب
زیره سیاه طباشیر هر یک نه ماشه برگ تنب برشته یک توله دانه هیل قاقله کبار مصطکی رومی ثعلب مصری بزر ورد پوست بیرون پسته کوکنار هر یک ششماشه
عود قماری سه ماشه کوفته بیخته با مربای بیل گری بسرشند دو نیم ماشه بخورند **معجون** برای اسهال معدی مع غثیان لازم و سیلان رطوبت از دهن و تهیج
اطراف مجرب ست زرشک چهار درم زرنباد سنبل الطیب پودینه خشک عود غرقی اک مغسول دانه هیل حب الآس مصطکی پوست بیرون پسته هر واحد یکدرم
طباشیر گل سرخ هر یک دو درم قند سفید دو چند بدستور معجون سازند **ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه** مفید این نوع اسهال تتر بالا
که گیاهی ست و از گجرات می آرند دو دام در سه پاو آب بجوشانند که نیم پاو بماند صاف نموده صبح بنوشند و شام همان دوای جوشیده
را بار دیگر در یک نیم پاو آب بجوشانند که نیم پاو بماند صاف نموده بنوشند غذا شله کهچری و دال خشکه در عرصه یک هفته سنگرهنی و ضعف معده
و پیچ شکم برطرف شود **دیگر** کچله را سه روز در آب تر کرده پوست بالائیش خراشیده دور کرده چهره باشند و یک سرخ با پان بخورند برای
سنگرهنی در بیاض استاد مرحوم مفید نوشته **دیگر** کیوره کچری ششماشه با هموزن شکر تری آمیخته با آب سرد خوردن مفید **دیگر** سفوف بادیان بروغن گاو بریان
کرده تا سرخ گردد کوفته بیخته شکر تری آمیخته هفت ماشه خوردن در دفع اسهال بلغمی و تقویت معده و طرد ریاح مجرب ست **دیگر** خرمهره در سبوچه خرد گلی نهاده
گل حکمت کرده در تنور گرم نهند و بعد سرد شدن برارند چون خاکستر سفید شود سابیده نگهدارند و مقدار درمی با دو درم عسل سرشته و قدری نمک سنگ آمیخته
بخورند غذا خشکه برنج ساٹهی با جغرات سازند نافع ذرب یعنی سنگرهنی ست **دیگر** این شربت بیل گری نیز قابض مقوی معده ست مغز بیل گری نیم پاو

در یک نیم آثار آب تر ساخته جوش دهند هرگاه نصف بماند با نیم آثار قند سفید بقوام آرند شربت حسب مزاج دیگر عرق بیل گری که از مغز خشک یا تازهٔ آن در آب نسب
تر کرده صبح عرق کشند قائم مقام عرق بادرنگ بود و مقوی معده نافع اسهال هم مستعمل در زحیر و سحج دیگر مربای بیل گری از اعمال خلفه بهترین دواست مقوی
قلب و جگر و معده و دافع ضرر باد سموم طریق ساختن آن اینست که برآرند مغز بیل که قریب رسیدگی از درخت جدا کرده باشند و قطعه قطعه نموده [illegible]
در قند سفید سه برابر با اضافهٔ قدری عرق کیوڑه بپزند چون مهرا شود فرود آرند و هر قدر که در لطافت این تکلف زیاده کنند باعث نقصان قوت گردد دیگر
سفوف بیلگری که مغز تازهٔ آن بریان کرده قدری شکر آمیخته یک توله بخورند برای اسهال معدی خیلی مفید بود دیگر این حب ذرب نیز مفید است قرنفل بیل گری
زنجبیل تخم های پان مالمن خرد مائین کلان جوزبوا هر یک دو ماشه افیون نیم ماشه با آب ادرک کهرل نموده حب بقدر کنار دشتی بندند و یک حب بخورند دیگر جوزبوا
بسباسه گل ماده سافج هندی بیل گری موچرس قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل کشنیز افیون برابر کوفته بیخته حب بندند و هر روز یک حب تا یک هفته بخورند در اسهال
کهنه و سنگرهنی مجرب بعضی احباست **ایضاً** برای اسهال معدی و خلفه کهنه افیون بزرالبنج دانهٔ هیل پوست بیرون پسته پوست اندرون پسته پوست ترنج
مغز خستهٔ کنار دشتی مغز خستهٔ انبهٔ کهنه مغز خستهٔ جامن مصطگی تخم نیلوفر حب الآس بریان نان میده بریان بیل گری بریان کوفته بیخته در آب پوست خشخاش
حبوب بقدر نخود بسته نیم حب میخورده باشند دیگر افیون و چونه که با برگ پان میخورند هر دو برابر سائیده بقدر موتهه حبها بندند و از یک حب شروع کرده بیفزایند
و تا یک ماشه رسانند جهت ذرب دوستی آزموده است و زحیر و سحج را هم مفید نوشته **ایضاً** دوا التوتیا که برای ذرب و خلفه یعنی اسهال معدی بی نظیر است و بمنزله
اکسیر و کبریت آزموده است و این را اهل هند رس مالتی بسنت نامیده اند مجرب النفع است سنگ بصری ورق نقره هشت توله ورق طلا دو توله شنگرف یکتوله
قرنفل فلفل گرد مروارید ناسفته هر یک چهار توله مسکه یک نیم دام اول سنگ بصری را در آتش زغال سرخ نموده در بول مادهٔ گاو فرو برده صد بار گرم کرده
سرد نمایند بعده فلفل گرد را شب در آب تر کرده صبح از کرباس بمالند که پوست سیاه او دور شود با همه ادویه سائیده مسکه آمیزند بعده در آب لیموی کاغذی
یک صد و یک عدد کهرل کرده خشک نموده قرص بندند خوراک تمام یکماشه بکلان و بخورد حب چاول چهار سرخ یا دو سرخ خورانند دیگر اگر فلفل گرد دو دام
سنگ بصری شش دام مسکه یکنیم دام گرفته بدستور سنگ بصری را در بول بچه مادهٔ گاو صد بار در آتش سرخ نموده سرد کنند و فلفل بدستور مقشر نموده در [illegible]
کهرل کنند و چون بخشکی رسد قرص ساخته بدستور بخورند نیز نافع اسهال معدی است و دو نسخهٔ دیگر سنگ بصری که در مجربات اکبری و قادری نوشته نیز مفید
ذرب کهنه است دوائیکه در هندی روهنا یا پنچک گویند در ذرب و اسهال و پیچش عجیب الفعل است خس گجراتی موتهه هندی بیلگری زنجبیل کشنیز خشک
تنتر بالا صندل سفید کتول هر یک سه ماشه در نیم آثار آب خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه چهار دام آب بماند صاف نموده اکثر ده بنوشند و ثقل آنرا باز وقت شام
در پاؤ آثار آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و چون اصل این نسخه پنج جزو است یعنی موتهه و مغز بیل و زنجبیل و کشنیز و تنتر بالا لهذا باسم مذکور مسمی گشته صاحب قادری
نوشته که هر پنج اجزای مذکور را یک یک تانک بگیرند و نیم کوب کرده سه حصه نمایند و هر صبح یک حصه را در آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف کرده بنوشند و ادویه مطبوخ
باز آخر روز جوشانیده بنوشند غذا خشکهٔ برنج تنها یا با دال عدس یا دال مونگ [illegible] اگر تپ باشد [illegible] نیز گاه گاه باید داد همراه طعام و اگر دوای مذکور در سه روز کفایت نکند چهار روز
دیگر باید داد و اگر اسهال کهنه و قوی بود دو هفته بلکه سه هفته باید داد و جهت تپ [illegible] زنجبیل موقوف دارند و برای اسهال خونی [illegible] باشد عوض زنجبیل گل دهاوه
داخل نمایند [illegible] بیفزایند و این در پیچش و اسهال که با حرارت و پیچش بود در مطبوخ مذکور عوض زنجبیل تخم خطمی و خبازی و گلو هم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه آن اینها نموده
و نفع کثیر مشاهده درآمده و جهت سرفه و تپ دق نیز مفید تمام شده تم کلامه بالجمله حسب مزاج تغیر و تبدیل اوزان و اجزا نموده استعمال کنند و در مزاج گرم موتهه
و زنجبیل موقوف سازند و حکیم شریف خان می نویسند که راقم بی کتول اکثر در ذرب و تباهی معده و جز آن این دوا استعمال نموده و منافع بسیار مشاهده کرده فقط
دیگر هلیلهٔ زنگی بریان تخم بیلگری بریان بادیان بریان که کنار را [illegible] درست بریان کشنیز بریان جوزبوا سعد خستهٔ انبهٔ کهنه برابر کوفته بیخته
دو ماشه صبح و مثل آن شام خورند برای سنگرهنی مجرب است [illegible] موچرس مائین گل ماده هر واحد یکدرم مصطگی نیم درم بیل گری کوکنار را هر یک دو درم
کوفته بیخته سفوف سازند و یکدرم صبح و یکدرم شام خورند غذا دال خشکه دیگر اگر اسهال معدی با درد معده [illegible] مصطگی زرنباد نانخواه حب الآس پوست بیرون پسته

سعد اجمود سلیخه پودینه خشک زنجبیل بریان زیره سیاه مدبر بادیان بریان گلنار بیل گری بریان صمغ عربی مساوی کوفته بیخته دو درم بخورند دیگر کاهی
اسپغول رال مغز تخم انبه مغز بیل تخم جامن نمک سونچر ناگرموتهه کوکنار سوتهه جهاله داورا سوای اسپغول کوفته بیخته یک کف نهار با آب سرد بخورند که برای سنگرهنی
مجرب نوشته دیگر زیره سفید بریان بادیان سونتهه بیلگری هر یک یک درم کوفته بیخته شش ماشه صبح و شش ماشه شام بخورند اسهال بلغمی را نافع و ضعف معده و رخاوت
آنرا دافع ست دیگر این قرص هندی نیز نافع ذرب ست زنجبیل بیل گری کشنیز خشک رال سفید کوفته بیخته قرص سازند شربت یکدرم با دویه مناسبه دیگر مغز
خسته انبه کهنه مغز خسته جامن کهنه هلیله زرد در روغن گاو بریان همه برابر کوفته بیخته قرص سازند و یک مثقال با آب سرد بخورند که نافع ذرب و اسهال ست
ایضاً معجون خسته انبه که دافع اسهال معدی ست نانخواه دانه الایچی کندر موچرس سعد بیل گری صمغ عربی بریان کشنیز بریان هر واحد دو درم مغز خسته انبه
چهار درم قند سفید و چند خوراک دو مثقال بشیره بادیان بریان و زیره سیاه بریان هر یک یک درم دیگر شکر سفید را با آب به قوام آورده زرنباد پنج درم سائیده
آمیزند و یکتوله بخورند کاسر ریاح و نافع اسهال معدی ست ایضاً حب قابض که دافع اسهال بلغم و هاضم ست فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل عاقرقرحا هر واحد
یک سهم افیون هم درم با آب ادرک سائیده بقدر نخود حب سازند شربت یک حب دیگر زنجبیل بریان بادیان بریان پوست الایچی کلان مساوی سائیده کفدست
بخورند قابض و هاضم ست ایضاً حب نافع ذرب و زحیر و حابس اسهال و خون بواسیر و دافع زردی رنگ مصطگی فلفل طباشیر انار دانه مغز تخم انبه اصل السوس
کزمازج گل دهاوه مازو مساوی با آب کوکنار حب سازند شربت دانگ با آب شسته برنج ساتهی غذا دال مونگ و خشکه دیگر سفوف هلیله سیاه در روغن بریان دو توله
و پوست خشخاش بریان در روغن یکتوله کوفته بیخته برابر شکر آمیخته یک توله صبح و هفت ماشه شام خوردن نافع اسهال معدی و زحیر صادق ست و مولف
درین نسخه صمغ عربی بریان یک توله داخل کرده و مفید تر یافته و گاهی بادیان و زنجبیل هر دو بریان افزوده وزن هر چهار مساوی گرفته بدون شکر بعمل آورده
دو درم برود نافع یافته دیگر سفوف سعد لوده انار جو موچرس بیل گری گل دهاوه مساوی کوفته بیخته دو درم بخورند نافع اقسام اسهال و سنگرهنی ست دیگر حب
که در حبس اسهال مفرط معدی و معوی و زحیر کهنه مجرب ست مغز بیل گری تازه خشک کرده چهار ماشه دارچینی دو ماشه ناگرموتهه دو ماشه افیون مصری نیم ماشه
با آب جهابرابر فالسه و نخود دو ماش سازند برای اطفال شیر خوار یکساله یک حب خورد و برای طفل دو سه ساله برابر نخود و برای جوان برابر فالسه بلکه تا دو حب با بدرقه
مناسبه بدهند دیگر عدس گندم هر واحد توله پوست خشخاش مغز بیلگری هر واحد سه ماشه در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه سوم حصه بماند صاف نموده بنوشند که برای
اسهال و ذرب مفید ست ایضاً سفوف که در ذرب و اسهال کهنه از مخترعات و معمولات مولف ست بادیان بریان کشنیز خشک بریان آمله طباشیر بیل گری
پوست بیرون پسته مغز تخم انبه پوست خشخاش بریان هر یک چهار ماشه هلیله سیاه بریان دانه الایچی سفیدتج حب الآس موچرس مائین خرد هر یک سه ماشه کوفته بیخته
چهار ماشه صبح و شام بخورند ایضاً سفوف قنب قابض اسهال و سنگرهنی و هاضم و مشهی و درین باب مجرب ست گوگرد آمله سار سیماب فلفل دار فلفل زنجبیل نمک
سیاه و سفید هر یک دو و نیم ٹانک انگوزه نمک سنگ نمک طعام نمک سیاه هر یک یک ٹانک در ربع برگ قنب بریان هفت نیم ٹانک ادویه را کوفته بیخته و گوگرد و سیماب
را هشت پاس کهرل کرده آمیزند شربت یک ماشه برای آنکه عادی نشه نباشد و بدیگر حسب مزاج **اقوال حکما** شیخ می فرماید که چون ملاست معده و زلق آن از رطوبت
باشد مسخنات مشروبه و مضموده که در علاج سوء مزاج بارد معده گذشت معالجه نمایند و غذا از قنابر و عصافیر بریان کنند و ایضاً فراخ بطی البقا در معده ست با قابض
یا حارّه مخلوط تقابضه مبرز سازند و اگر با آن ماده باشد استفراغ آن نمایند و دو سه هفته تقی استعمال کنند جوارش خوزی و جوارش حب الآس و جوارش خبث الحدید
بکار برند و نبیذ صلب کهنه بیاشامند و اگر از ضعف قوت ماسکه باشد مشروبات قابضه با مسخنات معطره شرباً و ضماداً استعمال نمایند و از آنچه این را نفع کند جوارش
خرنوب با آب عوسج رطب یا دوای سماق با آب خرنوب رطب یا سفوف حب الرمان برب به ترش ساده هست یا خوزی برب آس و آنچه منفعت عظیم بخشد قرص
هیوفقسطیداس و قرص گلنار و ضماد افسنتین مع قوابض ست و اما اغذیه قریب آنست که در باب سوء مزاج حار رطب مذکور شد و مشویات مقلیات و مطجنات
که دران ربوب باشد و باقی علاج این همانست که در اسهال معوی بلغمی خواهد آمد **مجوسی** گوید که اگر ذرب بلغمی باشد سفوف مقلیاثا که دران تخم گندنا و تخم کتان
و هلیله سیاه و مصطگی و فلفل ست بدهند و این سفوف نیز نافع ست حب الآس تخم مورد هر واحد ده درم انار دانه بیست درم انیسون تخم کرفس هر واحد هفت درم

زیرهٔ کرمانی بسرکه تر کرده بریان نموده پانزده درم سنبل الطیب مصطکی قاقله هر واحد دو درم خرنوب نبطی و شامی هر واحد هفت درم سک رامک عود هندی هر واحد
سه درم چیزی کوفته دو درم صبح و شام بمیبهٔ ممسک یا بشربت سیب مطیب یا بشربت آس بدهند و اگر اقاقیا یک درم مصطکی نیم درم باریک ساییده با شربت
قابض دهند منفعت تام نماید و ایضاً نانخواه و کندر و گلنار هر واحد یکجزو تخم مویز دو جزو کوفته بیخته بمیبهٔ ممسک بدهند و این سفوف نافع اسهال بلغمی ست انار و آس
وحب الآس هر واحد دو درم زیرهٔ سیاه در سرکه تر کرده بریان نموده هفت درم تخم مویز مثل آن مصطکی و سنبل الطیب و تخم کرفس و گل سرخ هر واحد سه درم عود و
سعد و کندر و کزبره هر واحد یک نیم درم جند بیدستر نیم درم غیر باریک ساییده از یک نیم درم تا دو درم بشربت سیب مطیب یا میبه بخورند و یا این شربت
دهند بگیرند آب به و آب امرود و آب سیب هر واحد رطل بران حب الآس سی درم انداخته خوب بپزند تا نصف بماند پس اگر صاحب اسهال بلغمی را بنوشانند وقت
طبخ دران صرهٔ عود هندی سه درم سنبل و مصطکی هر یک دو درم سک مثل آن اندازند و چون بقوام آید نیم دانگ مشک دران داخل کرده در ظرفی بدارند
و هنگام حاجت با ادویهٔ مذکوره استعمال نمایند و اگر بصاحب اسهال صفراوی بیاشامند دران چیزی از افاویه و خوشبو داخل نکنند و ایضاً صاحب اسهال بلغمی را
از معجونات ممسک و جوارش خوزی و جوارش سفرجلی ممسک دهند و معده را وقت خلو از طعام بضماد مرکب از سعد و شونیز و تخم کرفس و نانخواه و سک باریک
ساییده بآب نمام و نقوع سرشته ضماد نمایند و ایضاً باین ضماد تضمید کنند سک رامک و عود خام و قرنفل و سلیخه و سعد و مصطکی و سنبل و اقاقیا و گل سرخ
و مازو و گلنار و لادن و عصارهٔ لحیة التیس هر واحد یکجزو زعفران نیم جزو باریک ساییده بآب آس و میپختج سرشته بکار برند و غذا ایشان یا دراج یا کبک یا چوچه مرغ
معمول مصوص مشوی بسدابی که فیه کرفس و کشنیز خشک و دارچینی و انار دانه بسرکه آمیخته یا معمول بنارباج بمویز و انار دانه و دارچینی و خولنجان و کمون و کرویا و مشوی
یا کردناج دهند و این جوارش ممسک ست تخم کرفس و قصب الذریره و نانخواه و سلیخه و بسباسه و اشنه و زعفران هر واحد پنج درم قاقله و کبابه و سک هر واحد
چهار درم گل سرخ ده درم انیسون و قرفه و زنجبیل و دوقو هر واحد سه درم کافور و فلفل و عود بلسان و اظفار الطیب و اذخر و دارچینی هر واحد دو درم صندل
سفید پنج درم حب الآس هفت درم باریک ساییده بشیرهٔ نبات بسرشند شربتی یک مثقال مسیحی گوید که اگر زلق معده از بلغم مجتمع در معده و امعا باشد
چقندر مطبوخ و خردل و ماهی شور بخورند و شبت مطبوخ و آب نیمگرم که دران نمک و عسل باشد بنوشند و استدعای قی نمایند پس اگر معده پاک گردد و مرض زائل
شود فبها و الا ادویهٔ مسخنهٔ ملطفه مثل سجزنیا و شرودیطوس و تریاق کبیر یا شراب کهنه ریحانی استعمال کنند و ایضاً مثل اندلیقون و میبه و سکنجبین عنصلی استعمال نمایند
و از جوارشات خوزی و کندری بدهند و تضمید معده بضماد متخذ از لادن و سعد و مصطکی و اذخر و قصب الذریره و مرزنجوش و نمام و عود خام و جوزبوا و آس
و قرنفل و شراب سوسن کنند و قنابر و عصافیر مطبوخ بسرکه و کرفس و پوست ترنج و نمام و عود خام بخورند و مری نبطی و کوامیخ مالح قابض استعمال کنند و در طبیخ
دارچینی و کرویا و خولنجان و مانند آن داخل کنند و مصوص کبک یا عصافیر بعد پر کردن آن بسداب و نعناع و کرویا و کرفس تناول کنند و تضمید شکم
باین ضماد نمایند کندر نانخواه مازو اقاقیا دارچینی بشراب قابض سرشته طلا کنند و این دوا بخورند نانخواه کندر گلنار مساوی بوزن مع تخم کوفته بسرشند و مثل
جوزه صبح و شام بدهند و یا این سفوف انار دانه پنج جزو زیرهٔ کرمانی بلوط در سرکه تر کرده خشک نموده بریان خرنوب نبطی منقی از تخم حب الآس پسته کنار هر واحد
دو جزو عود خام مصطکی هر واحد سه جزو و اگر در خلفه بلغم و صعد برنیاید این سفوف دهند کندر ده درم فلفل نانخواه سنبل کاشم انیسون شونیز هر واحد دو درم
گلنار پنج درم با شراب قوی صرف بدهند و اگر زلق معده از ضعف قوت ماسکه باشد دوای متخذ از سک رامک و قصب الذریره و سعد و مصطکی و تخم کرفس و زیره
در سرکه تر کرده و حب الآس و مازو و گلنار و انار دانه با میبه بدهند و از خارج بآس و گل سرخ و میسوسن و سفرجل کوفته و سک رامک و زعفران و مازو و گلنار
و قصب الذریره بشراب عفص ضماد کنند و یا همه بدن و معده و مراق باین طلا کنند مصطکی اقاقیا شب یمانی لادن صبر پوست بیخ لفاح هر واحد چهار درم
پسته جوز گل سرخ سماق سک گلنار عصارهٔ لحیة التیس مازو سبز مامیثا حضض هر واحد هشت درم باریک ساییده بسرکه و آب آس تازه سرشته ضماد کنند
و اگر حرارت نباشد بشراب یا میسوسن بکار برند و بر همه مراق از خلف به پشت طلا کنند و بالای آن پارچه باین طبیخ افسنتین رومی یک اوقیه در شراب عفص
یکشبانه روز تر کرده و شراب صاف نموده دران عصارهٔ برگ آس و لادن در آن آمیخته مبلول نموده و این پارچه را بجوش تازه تبخیر نموده بر معده و شکم بالا...

طلای مذکور نهند و بگذارند تا از خود جدا گردد و اما غذا نان مقشر مطبوخ به آب غوره یا آب سماق یا آب به یا آب سیب قابض بعد از آنکه در آن مویز مع تخم کوفته
و نعناع داخل کرده باشند باقتضای حاجت بحسب حرارت و برودت بدهند و اگر تب نباشد دراج و چوزه مرغ مطبوخ با این اشیای مخصوص حشفه زیره سیاه و سماق
و انار دانه و کرفس و سداب و کشنیز خشک و ایضا برنج مطبوخ به آب سماق و کعک محرق با پست انار دانه یا پست غبیرا یا پست کنار و رب سفرجل یا رب آس
یا رب ریباس یا رب حصرم دهند و ایضا شربت فواکه متخذ از آب انار و به و امرود و سیب نافع است و در ان زعرور و غبیرا و سماق و کنار و حب الآس بیفزایند
جرجانی و ایلاقی گویند که اگر سبب اسهال معدی ضعف قوت ماسکه از رطوبت لزج باشد با قی شوربا و ترب و چغندر و خردل و شبت در آب جوشانیده و عسل
و نمک آمیخته بدهند تا قی کند و بعد از قی و خفت فم معده از ماده تنقیه قعر معده بحب صبر و ایارج فیقرا باید کرد و بعده تقویت معده بجوارش خوزی و معجون [illegible]
و امله سیاه و تخم ریحان و مانند آن کنند و این معجون بدهند گلنار گز مازج خرنوب نبطی هر یک پنج درم نانخواه کندر هر یک سه درم [illegible] اهلیلج هر یک ده درم کوفته

نسخه سفوف حب الرمان

با مویز منقی تخم کوفته بسرشند و این سفوف حب الرمان بجوزند کرویا بسرکه پرورده و بریان کرده کشنیز خشک بسرکه تر کرده و بریان نموده هر یک بیست درم
انار دانه ترش بریان کرده چون سرمه سوده صد درم خرنوب نبطی و سماق و گلنار هر یک ده درم کوفته بیخته شربت از دو درم تا سه درم و ایضا این جوارش کندر

نسخه جوارش کندر

بدهند بگیرند مشک [illegible] دارفلفل و قرنفل و جوزبوا هر یک پنج درم زنجبیل و خولنجان هر یک ده درم کندر شصت درم شکر طبرزد [illegible] شصت درم همه با [illegible]
بسرشند شربتی سه درم و اگر تخم خشخاش [illegible] کنند بمساوی نرم ساییده از دو درم تا سه درم با آب سرد بدهند اسهال کهنه را سود دارد و محمد زکریا گوید که فلونیای فارسی
اسهال کهنه را سودمند بود و اگر تب نباشد و بقراط گوید که حمام صاحب اسهال را بغایت نافع بود و این سفوف مقلیانا مفید است هلیله کابلی هلیله سیاه هلیله

نسخه سفوف مقلیانا

همه را بروغن زیت بریان کرده هر یک پنج درم زیره کرمانی بسرکه پرورده بریان کرده تخم کندنا بریان کرده حب الرشاد بریان کرده هر یک هفت درم تخم کرفس
بسرکه پرورده بریان کرده چهار درم مصطکی سنبل قاقله قرنفل عود هندی هر یک دو درم سعد سه درم سوای حب الرشاد همه را کوفته بیخته آمیزند شربتی
تا سه درم صبح و سه درم شام و ایضا این سفوف عود بدهند عود خام زیره کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده قاقله دانه مویز در سرکه تر کرده بریان نموده مساوی

نسخه سفوف عود

شربت سه درم و این حب اسهال بلغمی باز دارد بگیر کندر و قرفه و افیون و جند بیدستر مساوی و حبها بمقدار فلفل سازند شربت هفت حب با آب سرد و کودک
یک ساله را دو حب و کودک ده ساله را چهار تا پنج حب و بعضی اطبا بجای قرفه تخم کرفس گیرند و زعفران افزوده مساوی گرفته حبها بقدر نخود ساخته دو حب بدهند و این معجون سودمند
افیون و جند بیدستر و میعه سائله و بذر البنج و مر و زعفران و لسان الحمل و اسارون و کندر [illegible] مساوی بعسل مصفی بسرشند شربتی بقدر بندق و این ضماد
نافع است بگیر افسنتین اوقیه و در شراب قابض یکشب تر کنند و دیگر روز آب مورد و آب شراب بیامیزند و لادن و رامک در ان حل کنند و پارچه بدان
تر کرده بر معده نهند و آنجا که مورد تر نباشد برگ مورد سوده در شراب تر کنند و بمالند و ضماد کنند و طعام کبوتر بچه بریان کرده و گنجشک مانند آن با زیره
و فلفل و زیره بدهند و هم او گوید که اگر رطوبت لزج بسطح معده آلوده شود و قوت ماسکه را ضعیف کند علاجش بقی و تنقیه است بدستوری که مذکور شد
بعده معده را بجوارش خرنوب و قرص گلنار و مانند آن قوت دهند و جوارش خوزی و معاجین مذکوره بکار برند و تا معده بقی و استفراغ بایارج فیقرا از [illegible]
آن پاک نکنند این جوارشها و قرصها نباید داد و نسخه جوارش خرنوب اینست خرنوب نبطی و شاهبلوط هر یک جزوی تخم انگور یک جزو حب الآس [illegible] جزو

نسخه جوارش خرنوب

همه را چون سرمه ساییده بشربت مورد بسرشند شربت از سه درم تا چهار درم و نسخه قرص گلنار اینست گلنار تخم گل تخم حماض هر یک [illegible] درم سماق

نسخه قرص گلنار

مازو عصاره لحیة التیس اقاقیا کندر هر یک یک نیم درم زعفران نیم درم همه را ساییده با آب مورد سرشته قرص سازند شربتی یک درم با شربت مورد و این سفوف

نسخه سفوف قرظ

قرظ نافع [illegible] قرظ گلنار تخم گل حماض هر یک پنج درم بلوط بریان زیره سیاه بسرکه تر کرده بریان هر یک چهار درم خرنوب نبطی ده درم تخم مورد بریان کرده
چهار استار همه را مثل سرمه ساییده دو درم با رب به بدهند و طعام کباب دو دراج بریان با سماق یا انار دانه پخته صاحب حاوی نوشته که چون اسهال
بسبب انصباب بلغم لزج یا بلغم بورقی مالح باشد ازاله سبب [illegible] کنند باین نحو که هر صبح جلاب حار از شکر سفید ده درم و از حب الرشاد و یا حرف
یک درم بهم بیامیزند و چون سبب موذی زائل گردد سفوف مقلیانا پنج درم با آب سرد یا جلاب با تخم حرف و تخم ریحان و صمغ عربی هر واحد مثقال بریان کرده

بروغن بادام چرب کرده بخورند و یا این حقنه ممسک بعمل آرند برنج عدس هر واحد کف پوست انار ده درم برگ آس خشک بلوط هر واحد ده درم
مازو گلنار هر واحد پنج درم همه را بآب خوب بپزند بعده مالیده صاف نموده چند بار حقنه کنند و یا این سفوف بخورند که نافع اسهال بلغمی ست زیره کرمانی
در سرکه ترکرده انار دانه هر واحد پانزده درم حب الآس سنبل الطیب مصطکی کعک یا خرنوب نبطی هر واحد ده درم انیسون تخم کرفس هر واحد هفت درم همه را بریان
کوفته دو درم بدهند و این قرص مثقال با رب آس ده درم بخورند سماق چهار درم دم الاخوین صمغ عربی بریان اقماع رمان گلنار اقاقیا هر واحد درم کوفته بیخته
برب آس بسرشند انطاکی گوید که زلق معده و امعا که از اخلاط بارده باشد اکثر این علل از بلغم بود و درین چیزی بهتر از قی نیست اولا بشبت و بورق و ترب
و عسل و ماهی شور قی کنند که این بهترین اشیا ست که بدان تنقیه معده کنند بعد ازان مداومت بر اوزمالی یا سکنجبین بزوری کنند و اگر درینجا ازلاق باشد
پس بگیرند گلقند عسلی سی درم عناب تمر هندی هر واحد پانزده سداب انیسون تخم شبت هر واحد هفت همه را در چهار صد درم آب بپزند تا پنجاه درم بماند
صاف کرده بنوشند و اگر فائده نکند مکرر استعمال نمایند که از مجربات ست بعد ازان زنجبیل مربی و جوز مربی و جوارش عود و عنبر و مصطکی استعمال کنند و درین
سفوف باک نیست چنانچه سدیدی در شرح موجز بدان اشاره کرده و باقی همانست که در علاج اسهال معوی رطوبی در قول میر عوض مسطور گردد نجیبدی
گوید که اگر اجتماع بلغم در معده باشد قی کنند و جوارشات جامع قبض و حرارت مثل جوارش مقلیاثا و سفرجلی تناول کنند و از اغذیه بکبک و دراج غذا سازند
و این دوا نافع این نوع ست خرنوب شامی حب الآس انار دانه بریان زیره کرمانی در سرکه ترکرده خشک نموده هر یک ده درم گلنار کندر نانخواه مصطکی
عود درامک هر یک سه درم تخم مویز انیسون تخم کرفس دو بریان هر یک هفت درم اقاقیا سنبل الطیب کشنیز بریان هر یک سه درم همه را ساییده سه درم
با میبه بخورند اگر بسبب ملاست سطح معده زلق آن و ضعف ماسکه بود مثل علاج زلق الامعا نمایند و از اشیای نافعه جوارش خرنوب و جوارش کندر و استعمال
سویقهای تنک بریان کرده و تر کرده بآب گرم است سعید می نویسد که اگر اسهال معدی بلغمی باشد سفوف مقلیاثا با میبه یا شربت آس و یا جوارش سفرجل
برب سیب بدهند و تضمید معده بسعد و مصطکی و لادن و گل سرخ بآب آس سرشته نمایند و غذا احلال لطف بمنزله لحوم دراج و تیهو متخذ بسرکه و کرفس
و دار چینی یا مطبوخ با نار دانه و مویز سازند و علاج ملاست معده تابع سوء مزاج بارد رطب آنست که جوارش خرنوب با آب عوسج رطب یا سفوف انار دانه
برب سفرجل یا گلنار برب آس دهند و تضمید معده بزعفران و گل سرخ و عود و گلنار و قصب الذریره و سعد و رامک باریک ساییده بآب آس یا آب
نعنع سرشته نمایند و غذا قابض مثل دراج متخذ بسماق بمویز یا نار دانه یا بطنجن سازند خضر و قرشی و غیره میگویند که سفوف حب الرمان مقوی معده
و امعا است و در اسهال زلقی گاهی احتیاج باستفراغ رطوبت فرقه می افتد و بهترین مستفرغات هلیله است بسبب آنکه عفص و قبض بود لیکن هلیله کابلی
باید و این حب رطوبات از معده و امعا خارج کند پوست هلیله کابلی ایارج فیقرا هر واحد درم غاریقون نرم مقل ازرق هر یک نیم درم بگلاب حبها ساخته
استعمال نمایند و معجون فنجنوش در ذرب بلغمی عجیب الاثر است طبری گوید که اگر زلق معده از ضعف قوت ماسکه باشد جمیع آنچه در معده زلق حادث
کند مثل او در امعا حادث کند و علاجات واحد ست و ترک استفراغ علیل کنند مگر بحقنه مقابل خلط موجب آن و آن دو چیز که استفراغ بدان کنند این
حقنه است بابونه اکلیل الملک گل شبت برگ سداب قنطوریون دقیق هر واحد کف و باقه که آن قابل باقه باشد تخم حلبه قرطم کوفته تخم کتان هر واحد
حقنه حلف خا کف کبیر حشیشه سک کف سکبینج درم جاوشیر مثل او همه را بپزند تا مهرا شود و مثل حریره گردد بعده ثلث وزن آن صاف کرده در هاون
اندازند و بران وزن پنج درم روغن بید انجیر و روغن سداب و پنج درم روغن خیری و دو دانگ نمک سوده و یک دانگ بورق انداخته حل کنند تا یکسان
گردد بعده یکدفعه یا دو دفعه حقنه کنند و از آنچه برای تناول دهند این سفوف ست هلیله سیاه در زیت انفاق و الا بروغن کنجد تازه بریان کرده ده درم
قرظ اثیث هر واحد سه درم پوست بیرون پسته پنج درم بلوط شاه بلوط خرنوب نبطی بریان هر واحد دو درم بلوط اصفر ده درم زیره در سرکه ترکرده
بریان نموده پنج درم همه را ساییده هر روز پنج درم یا ده درم شربت آس بدهند و اگر مزاج او بحرارت متغیر گردد در سفوف طباشیر تخم خرفه و نشاسته این هر دو
بریان و مانند آن زیاده کنند و اگر امر تپ زیاده گردد این سفوف بر آب سویق شعیر که با این صفت پخته باشند افزایند بگیرند یک کف سویق جو و یک کف

دهن مقشر بریان و گل سرخ دو درم حب الآس کوفته سه درم در بیست چندان آب برق بپزند تا بمقدار قدح کبیر آید بعده سفوف مذکور بران انداخته بخورند
و غذای او اگر تپ نباشد قلیه محرقه و سینه دراج بگردن و کباب و تیهو و زرده بیضه که در سرکه جوشانیده زرده او برآورده بشکنند و بران اندک زیره و اندکی دار چینی
انداخته باشند و اگر در ینجا تپ باشد حریره معمول بجاورس مقشر بریان و بیست جو و مزوره متخذه سماق بریان و انبر باریس مانند آن بدهند و ساعت تمام
بران صبر کنند پس این طعام دهند و تضمید معده او بر ناشتا اگر تپ نباشد باین ضماد نمایند مصطکی عود خام هر واحد درم قسب یکدرم خشخاش هفت درم
قصب الذریره دو درم و اگر مریض ضعیف القوت باشد دران پنج درم کعک افزایند همه را سائیده بشراب عفص قابض و اندک آس رطب حل کنند و باید که
بعد استفراغ معده ضماد کنند و اگر تپ باشد این ضماد بکار برند گل سرخ گلنار حب الآس قصب الذریره پست جو قسب هر واحد جزو صندل سرخ و سفید هر واحد
نیم جزو همه را کوفته بیخته بآب آس رطب و سیب بیخوش و آب به قابض سرشته بر ناشتا ضماد کنند و وقت طعام ضماد را جدا کنند تا آنکه طعام منهضم گردد و از معده
نازل شود بعده اعاده ضماد کنند **ایضاً** او گوید که اگر خلط رطوبی باشد جوارش خوزی یا این سفوف بدهند مصطکی یکدرم گل سرخ دو درم زیره سیاه در
سرکه تر کرده بریان نموده یکدرم خرنوب شامی خرنوب نبطی هر واحد پنج درم برگ سداب یکنیم درم فلفل سفید یکنیم درم هلیله سیاه در زیت یا روغن زرد بریان
دو درم تخم حماض بریان سه درم سائیده هر روز بر ناشتا حسب حاجت بدهند و غذا اگر تپ نباشد تیهو بریان و طیهوج و زردی بیضه نیمبرشت بری کهنه نعناعی تا
آن بدهند **مصنف اقتباس** گوید که اگر سوء مزاج سرد تر ساده معده را مسترخی ساخته این علت پیدا کند اقاقیا سه ماشه سوده در شراب کهنه سه توله نفع
دارد و اگر به نشود نانخواه و گلنار برابر هموزن سرشته بقدر چوز صبح و شام دهند و معده را اول بروغن بید انجیر چرب سازند پس زیره سیاه و شونیز و حضض برابر
در شراب کهنه ممزوج بآب سرشته بر پارچه نهاده بر معده گذارند و اگر با این مغص و قراقر و سلاح بود قرص گلنار و سفوف حب الرمان و سفوف مقلیاثا دهند و غذا
گوشت طیور بریان شیخم دهند که برگ سماق و انجدان سوده بران پاشیده باشند و باید که در هر طعام پودینه و بادیان و برگ شبت خشک اندازند و اگر سبب
اجتماع بلغم بود اول برگ چقندر و ترب هر دو نیم آثار تخم شبت تخم ترب تخم شلجم سرمق خردل هر یک یک توله در آب جوشانند که نیمه آید صاف نموده نمک
طعام یکنیم توله سوده آمیخته نوشانیده قی آورند و جهت تنقیه مطبوخ تربد و ایارج فیقرا استعمال نمایند و سکنجبین افسنتین و تخم مورد و اذخر و سعد و مصطکی و جوز بوا
و عود و سنبل الطیب و قرنفل و زنجبیل و قصب الذریره هر یک دو درم در شراب کهنه سرشته ضماد کنند و بعد تنقیه تمام بنا بر تعدیل و احتباس سفوف مقلیاثا
و تریاق و مثرودیطوس امروسیا با شربت افسنتین دهند و غذا گنجشک کباب بنان تنک دهند که مری و برگ ترنج و نعناع دران باشد **ایضاً** ممدوح الیه
در اسهال کهنه از مجربات خود نوشته که روز اول صبح جغرات گاو پاو آثار که در ظرف گلی نو ساخته باشند بدهند و نیم آثار از ان دوغ نموده بجای آب و غذا تا شام
صرف کنند و اگر جغرات پاو آثار هضم نشود نیم پاو بدهند و بروز چهارم این سفوف سبز سه ماشه وقت صبح دهند **صفت آن** بنگ مدبر که عبارت از برگ
بنگ از چوب پاک نموده بروغن چرب کرده در آب علف دوب و شیره نانخواه و نمک لاهوری هفت مرتبه مالیده در سفال نو بریان نموده هست انار دانه ترش
پوست خشخاش کشنیز خشک زنجبیل بادیان خطائی دار فلفل همه بروغن گاو بریان مصطکی کندر هر واحد یکدرم صمغ عربی بروغن بریان دو نیم درم سفوف
سازند و بعد دو یا چهار گهری دو حب زرد باین نسخه دهند زرنیخ طبقی کشته فلفل گرد گل ارمنی هر یک سه ماشه نصف و شهد و نصف در آب لیمو و دو پهر کهرل کرده
بقدر موٹهه حبها سازند و پس از ان بفاصله یک یا دو گهری یک حب سرخ که از شنگرف و افیون و سهاگه بریان مساوی نصف بعسل و نصف بآب لیمو بقدر
موٹهه ساخته باشند اگر اسهال در شب زیاده بود حب عسلی دهند و الا لیمونی بدهند و وقت بر آمدن یکپاس روز باز سفوف سبز دو ماشه با دوغ بدهند بعد از ان
بفاصله دو گهری این حب زرد یک عدد دهند **صفت آن** زرنیخ طبقی کشته سه ماشه فلفل گرد دار فلفل قرنفل سهاگه بریان هر یک چهار ماشه در آب
لیموی کاغذی دو پاس کهرل کرده حبها بقدر موٹهه سازند و بفاصله چهار گهری حب سرخ دو عدد بدهند و بوقت دو پهر سفوف سیاه باین نسخه چهار ماشه
با دوغ بدهند **صفت آن** هلیله سیاه بروغن گاو بریان شش توله زنجبیل کشنیز خشک بادیان نانخواه مائین خرد هر یک سه توله زرنباد دو توله بزر البنج
سفید یک توله صمغ عربی مصطکی هر یک دو نیم توله همه بروغن گاو بریان تخم ریحان کنجد احمر هر دو دو توله سفوف سازند و هر دو حب بدستور بفاصله مذکوره بدهند

دقیقه که یکپاس سنه باقی ماند باز سفوف سبز ده ماشه و چهاپد ستور و وقت شام سفوف سبز سه ماشه و بفاصله یکپاس یک عدد حب سرخ و همچنین حب زرد اول پاس
دوم و در پاس اخیر حب زرد و قرنفلی تا در تمام شب دو عدد حب سرخ و دو عدد حب زرد داده شود و لیکن باید که بفاصله چهار چهار گهری به اعانت بضم این سفوف
باضم میداده باشند صفت آن پودینه خشک زنجبیل هر یک سه ماشه سهاگه بریان قرنفل نمک لاهوری هر یک یکتوله سفوف سازند و سه ماشه بدهند و تا هفته
همین تدبیر بعمل آرند تا هضم خوب پدید آید پس از روز هشتم سفوف سبز سه ماشه صبح بدهند و حب سرخ یکعدد و بعد یکپاس شام سفوف سیاه چهار ماشه
و حب زرد و بعد یکپاس دهند و جغرات را می افزوده باشند نیم پاو یا پاو آثار بحسب طاقت و هر قدر که جغرات خورده شود بجغرات مانند و باقی دوغ نموده بنوشانند و در این اثنا
اگر اسهال زیاده شود حبوب و سفوف سبز و سیاه را مضاعف دهند و جغرات و دوغ را آهن یا سنگ داغ کرده دهند بلکه باید که سفوف سبز و سیاه در روز
دهم در شب بعد یکپاس همراه چهاید دهند تا ده روز و یا زیاده تا اسهال بکاهند پس جغرات هر قدر که اشتها داشته باشد میفزایند و تا روز بستم برین دستور
دارند و بروز بست و یکم سفوف سبز صبح و شام و سیاه وقت خواب چهاید ستور تا بروز سی ام پس بعد از یکماه سوای سفوف باضم دیگر سفوفات را موقوف دارند
بر حبوب اقتصار کنند و تا چهل روز رسانند که مطلوب حاصل شود و بعد از ین کلچه پرده با شوربای چوزه مرغ ثرید کرده نصف اشتها دهند و بالایش حب سرخ دو حبه با گلقند
یکتوله و بادام ربای سیب خورانند و تا سه روز همین نمط دهند و روز چهارم احتیاط داشته غذا شکم سیر دهند و روز هفتم گوشت بچه مرغ هم دهند و حب سرخ تا بست روز
بعده هر چه خواهد بخورد و این عمل مجرب است و اگر در ضمن این عمل قبض شود علاجش مغز خیارشنبر شش توله و ترنجبین و گلقند هر یک چهار توله روغن بادام و عرق
مکوه و گلاب پکشانیده بدهند که بهلاکت نرساند ایضاً قیمه گوشت گاو نیم پاو باریک سائیده اندک ادرک و پودینه سبز و قرنفل و فلفل گرد و زیره و جغرات و پیاز انداخته
کباب شامی در روغن گاو تازه ساخته دو سه عدد با جغرات آغشته بدهند و سفوف سبز میداده باشند و بجای آب دوغ گاو و داغ کرده دهند قال الرازی یوجد قطعة
لحم البقر السمین الذی لا یکون فیه شحم و یدق دقاً ناعماً و یجعل فیه الکمون و الزنجبیل و النعناع و الدار صینی و القرنفل و الهلیلج الاصفر من کل واحد جزء یطبخ فی الدهن البقر و یؤتی المریض باللبن الحامض

علاج اسهال معدی صفراوی

و آنکه از صفرا و بلغم مخلوط و از حرارت ساذج باشد تسکین صفراوی اول بعد از نضج منضج صفرا تنقیه از مسهل صفرا و یا اهلیلجات و شربت ورد مکرر کنند
بعد از ان قرص طباشیر قابض دهند و صندل و ورد و گلاب سائیده بر جگر و زهره ضماد کنند و آب انار بشکر یا شربت ورد مکرر اهلیلج چهار توله یا
هلیله زرد با شکر نیز اسهال صفرا و تقویت معده و امعا نماید و منقطع این اسهال تعرض نکنند الا چون افراط نماید و خوف ضعف و غشی باشد بلکه بتبرید و تسکین
حدت صفرا کوشند و آب پست جو که دران انار دانه پخته باشند یا تنها رب سیب و رب غوره و رب ریباس و رب بهی غذا فرمایند تا رب انار نیز مسکن است
و بعد تنقیه قرص حماض نیز مفید بود و ایضاً شیره خرفه شیره بارتنگ لعاب بهدانه و اسپغول دهند و اگر ماده قابل اخراج باشد بعد تنقیه سماق کثیر کشنیز
طباشیر در شربت خشخاش آمیخته همراه شیرجات و العیه مناسبه دهند و طباشیر بریان یکدرم بکافور یک طسوج نیز مجرب است و اگر شربت انار شیرین دو توله
در گلاب پنج توله حل کرده اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند مغلظ ماده رقیق و مفید اسهال صفراوی است و آنچه از تشویش فعل هاضمه بسبب حرارت باشد و به
که دران اندک قبض باشد استعمال نمایند و تغلیظ غذا کنند و از جنس بارد غلیظ مرتب سازند و باید که بدانچه در باب سوء هضم مذکور شد استعانت نمایند و علاج آنچه از صفرا
و بلغم مخلوط باشد در قول الیلاقی بیاید و اگر با تپ باشد لعاب بهدانه سه ماشه شیره مغز تخم کدو شش ماشه گلاب چهار توله شربت نیلوفر دو توله خاکشی چهار ماشه و چند
وگاهی عوض بهدانه ریشه خطمی و بجای مغز تخم کدو شیره مغز تخم هندوانه کرده میشود و برای حبس اسهال و تسکین حرارت این دوای معمول بدهند شیره تخم خرفه بریان
شش ماشه شیره تخم کاسنی بریان پنج ماشه شیره تخم کاهو هفت ماشه در عرق کیوړه و گلاب برآورده زرد طباشیر هر یک دو ماشه کافور دو سرخ سوده پاشیده
شربت انار شیرین دو توله حل کرده تخم ریحان یا اسپغول پنج ماشه خورده بنوشند و این دوا نیز معمول است بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده با آب پخته
شیره کاهو شش ماشه لعاب ریشه خطمی چهار ماشه نبات یک توله داخل کرده بنوشند و گاهی چهار تخم افزوده میشود و در اسهال مزمن بجای شیره کاهو نبات چهار تخم
شیره حب الآس چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله سفوف مقلیا چهار ماشه داده میشود و بار ریشه خطمی جوشانیده شیره زیره سفید شیره خرفه با این شربت نیلوفر

داخل کردہ خاکشی پاشیدہ بنوشند **ذکر بعض تراکیب مطب اساتذہ** اگر با ذرب خفقان باشد انار دانہ طباشیر ہر واحد یک ماشہ تخم خرفہ
مقشر کشنیز خشک ہر یک دو ماشہ سودہ با ملعقہ یک عدد سرشتہ بورق نقرہ یک عدد پیچیدہ تناول نمایند بالائیش شیرۂ تخم کاہو مقشر شش ماشہ در عرق
گاؤزبان عرق عنب الثعلب عرق شاہترہ ہر یک چہار تولہ عرق کیوڑہ دو تولہ برآوردہ شربت نیلوفر دو تولہ آمیختہ بنوشند و بجہت شام جوارش انارین شش ماشہ
عرقیات شربت صندل دو تولہ دہند **ایضاً** اگر ذرب کہنہ باشد کندر تخم خشخاش سودہ بقدر چہار ماشہ بدہند بالائیش لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ خرفہ
شش ماشہ شیرۂ حب الآس چہار ماشہ در عرق بارتنگ دہ تولہ برآوردہ رب بہی دو تولہ داخل کردہ بارتنگ پاشیدہ بنوشانند **ایضاً** اگر با تشنگی باشد جوارش انارین
ہفت ماشہ شیرۂ زرشک چہار ماشہ شیرۂ دانۂ ہیل سہ ماشہ عرق بادیان دہ تولہ شربت انارین دو تولہ بدہند **ایضاً** اگر با بخار باشد زہر مہرہ طباشیر
ہر یک یک ماشہ سودہ ہمراہ شیرۂ بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ خرفہ شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ و طفل را کم وزن دہند **ایضاً** اگر با وجود بخار در شکم نیز باشد
شیرۂ دانۂ ہیل شیرۂ زرشک ہر یک سہ ماشہ عرق گاؤزبان گلاب شربت انارین **ایضاً** اگر با تپ و بخار و قصور ہضم باشد شیرۂ کاسنی شش ماشہ شیرۂ زرشک
چہار ماشہ عرق کاسنی دہ تولہ سکنجبین تولہ خاکشی چہار ماشہ **ایضاً** اگر مرضعہ را بادرد شکم پیچ باشد بادیان برشتہ دو ماشہ سودہ بگلقند تولہ سرشتہ بخورند
و شیرۂ خیارین ہفت ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ لعاب اسپغول شش ماشہ عرق کیوڑہ چہار تولہ شربت بزوری دو تولہ قوردی ممرخ بریان چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند
ایضاً اگر با قراقر اجابت شود و دانہ برآید نوشدارو سادہ ہفت ماشہ یا جوارش آملہ ہفت ماشہ خوردہ شیرۂ تخم خرفہ چہار ماشہ تخم ریحان بارتنگ ہر یک
چہار ماشہ شربت بہ شیرین دو تولہ **ایضاً** برای اسہال معدی صفراوی قرص طباشیر یا سفوف انار دانہ چہار ماشہ ہمراہ شیرۂ خرفہ شیرۂ کاسنی ہر یک شش ماشہ
شیرۂ کشنیز خشک چہار ماشہ شربت سیب دو تولہ یا شربت بہی یا شربت حب الآس بدہند و جوارش کافور چہار ماشہ نافع و ضماد شکم از کافور با آب برگ ریحان
تازہ سودہ انفع و اگر زرورد چہار ماشہ گلنار ناشگفتہ طباشیر گل ارمنی صمغ عربی ہر یک دو ماشہ کوفتہ بیختہ بشربت حب الآس چہار تولہ بدہند نیز اسہال
صفراوی و بخار را مفید بود و این دوا نیز برای اسہال صفراوی مجرب است زہر مہرۂ خطائی مروارید سودہ طباشیر صمغ عربی بریان گل داغستانی ہر یک یکماشہ
سائیدہ در رب بہ شیرین آمیختہ اول بلیسند و عقب آن شیرۂ تخم کشنیز مقشر برشتہ ہفت ماشہ شیرۂ تخم خرفہ مقشر برشتہ یکتولہ دانۂ ہیل و زیرۂ سفید برشتہ
ہر یک دو ماشہ در عرق عنب الثعلب ہفت تولہ برآوردہ رب بہی شیرین داخل کردہ بارتنگ شش ماشہ پاشیدہ بنوشند **ایضاً** اگر ذرب صفراوی بود و آب
رقیق برآید لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ تخم خرفہ شش ماشہ عرق عنب الثعلب عرق کاسنی عرق گاؤزبان ہر یک پنج تولہ شربت انار شیرین دو تولہ تخم ریحان
بارتنگ ہر یک چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند **ایضاً** اگر از مدتی سہ چہار دست بلینت آید و در شکم بجای طحال درد و ضعف باشد زرشک چہار ماشہ انار دانہ
شش ماشہ در ہر سہ عرق مذکورہ گلاب ہر یک چہار تولہ تر کردہ صبح مالیدہ شربت بہ شیرین دو تولہ تخم ریحان چہار ماشہ داخل کردہ بنوشند و بجہت آخر روز
سفوف حب الرمان شش ماشہ عرق بارتنگ دہ تولہ بدہند **ایضاً** در ذرب با تپ طباشیر سودہ بنوشند ادویہ سادہ سرشتہ بخورند بالائیش شیرۂ خرفہ
شش ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ شربت انار شیرین تولہ بارتنگ پنج ماشہ پاشیدہ بنوشند و اگر رعایت بواسیر نیز منظور باشد عنب الثعلب زرشک
ہر یک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ جوشاندہ شیرۂ تخم خرفہ شیرۂ خیارین شیرۂ دانۂ ہیل داخل کردہ بارتنگ مسلم پاشیدہ رب بہ شیرین زہر مہرہ حل کردہ دہند
کہ درین نسخہ تفتیح و تضیج و قبض نسبت بہ نسخہ سابق کم ست و علاج اسہال بواسیری برعایت جگر و بجہت آخر روز سفوف حب الرمان برب انار سرشتہ
بخورند و بارتنگ چہار ماشہ دانۂ ہیل سہ ماشہ سودہ با آب پختہ شیرۂ زیرۂ سفید چہار ماشہ شیرۂ خرفہ شیرۂ تخم کاسنی ہر یک شش ماشہ خمیرۂ صندل شیرین تولہ
تخم ریحان شش ماشہ پاشیدہ بنوشند دوم روز مربای بہی بجای رب انار برعایت جانب قبض نمایند بعد رفع شدن تپ سفوف مقلیاثا شش ماشہ مربای
بہی سرشتہ تناول نمایند بالائیش بارتنگ دانۂ ہیل سودہ ہر یک چہار ماشہ آب پختہ شیرۂ زیرۂ سفید شیرۂ تخم حماض ہر یک شش ماشہ خمیرۂ صندل تولہ
تخم ریحان شش ماشہ صمغ عربی سودہ یکماشہ پاشیدہ بنوشند و ترکاریہای زمین کندہ ہم جائز دارند **ایضاً** در ذرب کہ دو سہ دست ہر روز آید گاؤزبان چینی
ہر یک چہار ماشہ زیرۂ سیاہ سہ ماشہ جوش دادہ شربت انار شیرین دو تولہ تخم ریحان بارتنگ پاشیدہ بدہند بعدہ شیرۂ تخم کاہو شیرۂ حب الآس شیرۂ کشنیز خشک

امتناع شیر بنفشه

شیره دانه هیل شربت به شیرین حصرم یکی یکماشه سوده اسپغول مسلم تخم ریحان مسلم چهار ماشه پاشیده دهند بعده شربت موقوف زیرا که شیر بنفشه اسهال اسپری
ضرر دارد و کذا شیره کشنیز و کاهو و دیگر اسیر نباید داد بعده شیره خرفه شیره دانه هیل تخم ریحان دهند بعده اگر یکروز دست آید و یکروز قبض شود طباشیر سوده
دو ماشه بنوشند اروی ساده سرشته هفت ماشه شیره حب الآس چهار ماشه بی شیر بنفشه دهند و چون عوارض بالکل زائل نشود معجون سنگدانه مرغ صحرائی یا سنگدان
خروس تجویز کنند **ایضاً** برای دو سه دست بلینت از ضعف معده است گل طباشیر دانه هیل بریان هریک یک ماشه سوده خورده بالائش شیره بهدانه
بریان سه ماشه شیره بادیان چهار ماشه شیره دانه هیل سه ماشه عرقیات تخم بارتنگ چهار ماشه پاشیده یا شیره زیره سفید سه ماشه افزایند و زهر مهره یکماشه حل کنند
که بجای شیر بنفشه در اسهال کهنه معمول است **ایضاً** برای ضعف معده و اسهال هلیله سیاه کوکنار هر دو را در روغن بریان نموده شکر سفید آمیخته زهر مهره مروارید
سوده همراه لعاب بهدانه بریان شیره دانه هیل بریان در عرق کیوره گلاب عرق عنب الثعلب پرورده رب به بارتنگ داخل کرده تجویز نمایند بعد دو سه روز کهربا
سفوف الطین شیره حب الآس اضافه کنند **ایضاً** اگر در ضعف معده و ذرب دانه خام و بی اراده بیرون آید و تشنگی بدرجه باشد که قریب دوازده آثار آب [illegible]
بنوشند سفوف حب الرمان همراه شیره حب الآس شیره دانه هیل در عرق عنب الثعلب پرورده رب به بارتنگ داخل کرده دهند بعده شیره خرفه بریان اضافه
کنند و اجازت خوردن جامن دهند بعد ازان اگر تشنگی زیاده گردد صرف رب به و عرقیات و گلاب دهند پس طباشیر زهر مهره و مروارید اضافه کنند و لعبه
تخفیف تشنگی در سفوف حب الرمان زهر مهره مروارید آمیخته همراه آب کاسنی سبز عرق گلاب رب به بارتنگ دهند و آب کاسنی هر روز افزایند و شیره خرفه
بریان نیز اضافه کنند و جوارش آمله و لوی علاو بنجان تیار کنانند و بوقت شب زهر مهره طباشیر و رب به آمیخته دهند چون مقدار آب کاسنی زیاده گردد
که تمام نوشیده نشود و دوام کم کنند باز همان نسخه بی سفوف دهند بعده جوارش مذکور سه ماشه همراه گلاب دهند بعده بتدریج صبح پنجماشه و بوقت شام
سه ماشه جوارش فقط دهند و بعد چندروز وقت صبح کافور سیمی دانه هیل بجوارش آمیخته تجویز نمایند وقت شام پنج ماشه با کافور دهند بعده برای تقویت
حب یاقوت دهند **ایضاً** اگر ذرب و تپ باشد طباشیر زرد دانه هیل پوست بیرون پسته سوده و شربت انار حل کرده تجویز نمایند و کلیه ادویه مفرده
و مرکبه نافع ذرب صفراوی شرب خولان و آب عصی الراعی تخم خطمی بلوط و مغث بلوط حضض مکی و اقاقیا طباشیر گل علیق تخم حماض گل انگور
دو درم شربت به تا بست روز و شربت تفاح کرم و کهربا و اذناب الخیل گل لحیة التیس برگ آن و خوردن نان که آرد او بسرکه و آب المناصفه سرشته باشند
و سیب ترش که در آرد پیچیده بریان کرده باشند و نوشیدن مطبوخ توت شامی خام سرخ رنگ خوردن جرم آن و خوردن حماض السواقی و دیگر ادویه یارد که
در علاج زلق الامعاء صفراوی مسطور خواهد شد هر واحد نافع ذرب صفراوی است **جوارش آمله** معمول مولف که مقوی معده و قلب نافع اسهال صفراوی
و نیز مستعمل در حمیات که با اسهال باشد آمله بشیر پرورده ده درم صندل سفید بگلاب سوده زرشک محلول بگلاب گل سرخ کشنیز مقشر طباشیر دانه هیل گرد
هر واحد دو درم پوست بیرون پسته زهر مهره خطائی بگلاب سوده صمغ عربی حب الآس گل گاوزبان هر واحد یکدرم قند سه چند و اگر برب به سرشته شود بهتر
بعده ورق نقره یکدرم ورق طلا نیم درم آمیزند و اگر مسرفه باشد زرشک موقوف دارند **جوارش زرشک** مقوی معده و جگر حار و قاطع اسهال صفراوی
و مانع انصباب صفرا بمعده زرشک منقی شش درم تخم خرفه مقشر بریان حب الآس طباشیر سماق گل سرخ کشنیز مقشر بریان هریک سه درم زهر مهره سوده دو درم
برب به و رب حماض ترنج و قند هر واحد برابر ادویه بسرشند **جوارش فواکه قابض** که تقویت معده کند و خلفه را سود دارد امرود از تخم پاک کرده ثلث رطل
سیب پاک کرده نیم رطل بهی پاک کرده یک رطل همه را در سرکه خیسانده بپزند و بکوبند و با دو رطل قند بآهستگی بپزند تا منعقد شود و چون از آتش فرود آورند طباشیر [illegible]
زرشک [illegible] اوقیه اندازند و مخلوط سازند **جوارش سماق** اسهال صفراوی باز دارد و اشتها را قوت دهد سماق بست درم حب الآس ده درم خرنوب
نبطی بهی ده درم صمغ عربی گلنار فارسی انار دانه هریک پنج درم کوفته بیخته با سویق منقی دیگر بار کوفته بکار برند شربت سه درم و اگر وزن انار دانه ده درم کشنیز [illegible]
سویق سفوف سازند و یک مثقال بخورند تشنگی و اسهال معدی و کبدی مزمن را نافع بود و این را سفوف سماق نامند **حب یاقوت** جهت تقویت معده
و قلب و دفع تشنگی و منع اسهال معمول است و درین باب بی نظیر یاقوت سرخ مروارید زهر مهره کهربا اصل الذهب خشخاش سفید کافور هریک یکدرم صمغ عربی

طباشیر پوست خشخاش گل گاوزبان هر واحد یک مثقال صندل سفید گل ارمنی هر یک یکنیم مثقال زعفران یک دانگ کوفته بیخته بلعاب بهدانه بقدر مونگ
حبها سازند مجرب است حبیکه در قرابادین دیگر اسهال صفراوی کهنه معمول استاد علیه الرحمة است پنیر مایه خرگوش مازو کزمازج هر یک دو مثقال سماق بریان
حب الآس بارتنگ بریان جفت بلوط بریان پوست انارین بریان پوست بیرون پسته خسته خرمای سوخته کهربا بسد سوخته هر یک سه مثقال مغز خسته جامن
بریان پنج مثقال پوست سنگدانه مرغ خسته انبه سرخ سوخته هر یک هشت مثقال تخم انگور بسرکه تر کرده بریان نموده دوازده مثقال کوفته بیخته بآب به شیرین
حبها مقدار نخود سازند خوراک از ده حب تا بیست حب **حب صندل** مقوی معده دافع اسهال خصوص اسهالی که زنان را بعد از وضع حمل عارض میگردد صندل
سفید طباشیر آمله منقی اقاقیا غنچه گل سرخ حب الآس زیره سفید صمغ عربی زنجبیل مساوی کوفته بیخته بآب بارتنگ سرشته بقدر نخود حبها سازند شربتی از دو
تا ده حب تنها یا بآب کشنیز تازه و یا شیره خرفه بریان و دانه هیل و کشنیز خشک و یا تخم خشخاش **نوع دیگر** مقوی معده و جگر و قلب و دماغ و حابس اسهال
صندل سفید صندل سرخ طباشیر آمله حب الآس اقاقیا هر یک دو نیم درم کهربا کتیرا صمغ عربی گل مختوم هر یک یک نیم درم زنجبیل زیره سفید مدبر زیره سیاه
مدبر غنچه گل سرخ نرد و رد مصطکی هر یک دو درم بدستور سابق حبوب ساخته از یک حب تا هفت حب استعمال نمایند **حب امساک** مانع انصباب مواد و مسکن حرارت مقوی
معده مازو سبز بنجد و پوست انار صمغ عربی مویز منقی تخم هر یک نیم جزو زعفران ربع جزو سائیده قرص سازند شربت آن یکدرم بشربت حب الآس و عصاره آن
برشکم نیز قابض است **رب قابض** که در اقسام اسهال معدی و بواسیری و زحیر و نزف الدم طمثی بی بدیل است عصاره جامن پخته عصاره فالسه ترش
و شیرین عصاره جمیز پخته هر سه برابر سرشته بآتش ملایم باقدری گلاب و عرق بارتنگ قوام نمایند و اگر خواهند بقدر چهارم قند داخل نمایند و گاهی بعضی اجزای
قابضه چون پوست بیرون پسته و صندل و انجبار نیز افزوده میشود و در امزجه صفراوی عوض جمیز آب زرشک آب انار ترش داخل کرده میشود **سفوف**
حب الرمان ضعف معده و امعا و اسهال صفراوی را نافع و مجرب است انار دانه بریان ده درم بلوط سماق زیره سیاه مدبر حب الآس کشنیز خشک
بریان سنجد خرنوب آرد کنار هر یک پنج درم عود خام نیم درم آمله منقی یکنیم مثقال کوفته بیخته بآب سرد استعمال نمایند شربتی سه درم **سفوف حب العنب**
شکم را بیندد و معده را قوت دهد تخم انگور صمغ عربی هر یک چهار درم حب الآس سماق هر یک دو درم مصطکی گلنار هر یک یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند و گاهی
تخم مویز عوض تخم انگور میکنند و باقند مقوم سرشته جوارش میسازند و گاهی از اجزای مذکوره حبوب ساخته بعمل می آرند **سفوف حب الآس** که بعضی سفوف
بلوط نیز گویند معده و امعا را قوت دهد و اسهال باز دارد شاه بلوط تخم مورد آرد کنار هر یک ده درم خرنوب نبطی حب الآس هر یک بست درم کوفته بیخته سفوف سازند
شربتی سه مثقال **سفوف خرنوب** اسهال معده و مسترخای آنرا نافع است و تقویت امعا کند خرنوب نبطی بیدانه زیره سیاه مدبر سماق پسته کنار حب الآس
مصطکی بلوط کشنیز خشک بریان مساوی کوفته بیخته یک مثقال بخورند **سفوف قرب** تخم حماض زرشک خسته کشنیز خشک بریان گل سرخ خرنوب
شاه بلوط طباشیر هر یک یکدرم سماق حب الآس هر یک دو درم انار دانه بریان چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف** نافع اسهال ضعف معده
حاره نسخه مجرب است بیرون پسته صندل سفید انار دانه پوست ترنج کشنیز خشک سماق زرشک طباشیر مساوی سائیده بشربت انارین سرشته
با شیره تخم کاهو شش ماشه عرق ده توله سکنجبین دو توله بدهند ایضا برای اسهال حاری مزمن معدی و کبدی مغز خسته کنار و مشتق مغز خسته جامن مغز خسته
انبه هندیه بریان زیره سیاه بیل گری پوست ترنج سماق پوست بیرون پسته تخم خرفه بریان دانه هیل حب الآس بریان کشنیز خشک بریان انار دانه آمله برگ
قنب بریان کوکنار بریان همه مساوی کوفته بیخته سه چهار ماشه همراه شیره تخم خرفه بریان شش ماشه شیره بهدانه بریان دو ماشه در عرق بارتنگ ساده ده توله بر آورده
شربت انارین حل کرده بدهند **شربت حب الآس مرکب** مقوی معده و امعا و قاطع اسهال حب الآس مورد خشک هر یک پنجاه درم
قرظ سفرجل هر یک ده درم آب سیب بهی و انار هر یک یک من ادویه کوفته در این آبها بجوشانند تا ثلث آب بماند که ده بار جوش داده بقوام آرند
همچنین که برای اسهال گرمی مزاج و تقویت معده و قلب معمول است زهر مهره خطائی طباشیر پوست ترنج گل نسرین گل سرخ گل گاوزبان صندل
سوده حب الآس بهمن سفید هر یک یکدرم پوست بیرون پسته صمغ عربی تخم خرفه مقشر بریان کشنیز مقشر بریان زرشک بیدانه هر یک ده درم

شربت انار شیرین و ترش هر یک پنج توله شکر سفید شش توله بگلاب در قوام آورده ادویهٔ مسحوقه بسرشند اقوال حکما شیخ میفرماید که اگر سبب ملاست معده و زلق آن سوء مزاج حار مادی باشد باید که اخراج خلط برفق نمایند و بعد ازان ربوب فواکه قابضه و آب سیب و مطبوخ سماق و حب الآس استعمال کنند و اگر این علت طول کشد شرب شیر مثل دوغ گاو مطبوخ یا با آهن یا سنگ ریزهٔ گرم داغ کرده مخلوط بادویهٔ قابضه مثل طباشیر و گل سرخ و کهربا و گلنار و قرظ و طراثیث که بر نصف رطل دوغ پنج درم ازین ادویه انداخته باشند حاجت افتد و بر معده ضمادهٔ مذکوره در علاج سوء مزاج حار معده استعمال نمایند و غذا از عدس مقشر و برنج و جاورس بعصارات فواکه قابضه مثل آب غوره و آب انار ترش و آب به ترش سازند و اگر از خوردن لحم چاره نباشد مثل لحم جوزهٔ مرغ و کبک و تیهو بریان که بران ترشیهای مذکوره پاشیده باشند بخورانند و قریب ست معالجهٔ آنکه بندرت وقوع این علت بسبب سوء مزاج حار ساذج باشد بدانچه در علاج سوء مزاج حار ساذج معده معلوم شده ابو سهل گوید که هرگاه زلق معده از سوء مزاج حار مع ماده باشد ربوب فواکه حامضه قابضه مثل رب سیب و رب حصرم و رب انار و رب به و رب امرود و رب ریباس و رب ترشی ترنج با طباشیر دهند و بعد ازین آب بسیار جو مطبوخ سماق و برنج دهند و اگر مرض طول کشد دوغ گاو بگل مختوم و دیگر ادویه که در قول شیخ گذشت بهمان اوزان بدهند و تضمید معده و نواحی مراق بضماد بارد قابض متخذ از سفرجل و اطراف آس و سیب و گل سرخ و گلنار و مازو و صندل و سک و لادن و رامک نمایند و غذا بسیار و برنج مطبوخ با آب حصرم و عدس مقشر مطبوخ بسماق یا آب انار ترش یا حماض طبخ و بحسب اتفاق غذا سازند و اگر در ینجا اشتها باشد دراج یا چوزهٔ مرغ مطبوخ با آب غوره یا سماق و یا لحم گوساله مطبوخ بسرکه و ترش و برگ ترنج و کشنیز خشک خورانند و گاهی نفع میکند این را نوشیدن آب بسیار جو بصمغ و یا طباشیر یا آب سیب یا کعک سوده و در رائب آهن تاب و قدری طباشیر و یا برنج بریان یا جاورس مقشر بریان چون سماق بریان و انار دانه بریان بیزند و قدری نمک ملح اندرانی بریان استعمال کنند و اگر دوغ گاو چنگریزهٔ گرم یا آهن گرم داغ کنند تا آنکه نصف آن برود بعده دران آب سماق و آب زرشک و قدری طباشیر و گل سرخ و تخم حماض بلوط منقوع در سرکه سه روز آمیز نمایند منفعت قوی بخشد و تضمید شکم باین ضماد نمایند فستقین اقاقیا شراب عفص کاشب خیسانیده و صبح آب اطراف آس و رامک و سک آمیز نمایند و بدان ضماد کنند و یا باین ضماد آرد جو گلنار گل سرخ مازو و یا بگیرند قیروطی از موم مغسول و روغن گل و آب برگ گل سرخ تازه و آب حصرم و آب عصا الراعی تسقیه دهند و استعمال کنند و هنگام خواب رب به ساده یا تخم حماض بریان و صمغ و گل ارمنی و طباشیر دهند و خوبی گوید که هرگاه و رب بسبب انصباب مواد بسوی شکم باشد باید که نظر کنند که آیا این اسهال مری ست یا کیلی بس اگر صفراوی باشد قرص طباشیر ممسک و رب به و رب آس دهند و یا تعلیق بار بدهند یا سویق یا توت ترش خشک کرده بعض این ربوب یا اشربهٔ قابضه بدهند و این سفوف صبح و شام و در بعض این اشربهٔ قابضه بدهند انار دانه بریان سی درم حب الآس بریان تخم زرشک بریان و سماق و پوست غبیرا و پوست گنار و پوست سیب هر واحد ده درم کشنیز بسرکه تر کرده بریان نموده و خرنوب نبطی و شامی و گل سرخ هر واحد پنج درم توت خشک و ثمر علیق خشک و تخم حماض هر واحد شش درم طباشیر سه درم هیل و انجیر یا بریک سه باشد و بیسته و استعمال نمایند و این سفوف نیز نافع ست تخم حماض بریان تخم انجره یا اقلیس بریان تخم مورد هر واحد هفت درم سماق و کشنیز خشک بریان هر واحد چهار درم سویق سیب خرنوب نبطی و شامی و طباشیر و گل سرخ هر واحد پنج درم انار دانه بریان بست درم حب الآس ده درم همه را جرش نمایند و صبح و شب ده درم ازان بخورند بخورانند و بعد آن رب آس یا رب به یا شربت آنها یا بعض اشربهٔ قابضه بنوشند که این قطع مواد صفراوی منصب بسوی شکم کند و این سفوف حبس تام نماید مازو و پوست انار هر واحد چهار درم حب الآس سماق هر یک شش درم همه را باریک سائیده از نیم مثقال تا یک درم با آب سرد بخورند و باید که تضمید معده بضماد یکه دران گل سرخ و صندل و گل ارمنی و زریر و طلع و قصب الذریره و فقاح کرم و رامک اقاقیا باشد با آب آس و آب به و آب برگ گل سرخ معصور مانند آن سرشته قبل غذا استعمال نمایند و یا این ضماد اقاقیا سماق و عصارهٔ لحیة التیس صندل سفید و سرخ و رامک مازو و سنبل و قصب الذریره و گل ارمنی و کعک خشک و برنج فارسی هر واحد جزوی باریک سائیده با آب به و آب انگور و آب برگ آس و آب برگ عوسج آمیخته بر معده ضماد کنند که در حبس مواد نافع ست و غذای مریض عدس مقشر مطبوخ که آب اول او ریخته باشند مطیب بسرکه و آب انار ترش و کشنیز خشک و مزورهٔ حبوب با سرکه و حماض یا آب سماق و آب انار و یا بقلهٔ حمقا بعض این آبها بکشنیز خشک و حلب و روغن گل سازند و پست انار و پوست گنار و غبیرا بسته

و امرود و مانند آن بنوشانند و زردهٔ بیضه در سرکه جوشانیده و سماق و توت ترش خشک بریان پاشیده بخورانند و باقلای مقشر مطبوخ بسرکه که بسیار کهنه نباشد
یا عدس پخته با آب تناول کنند و اگر تپ نباشد مرباج و تیهو و کباب معمول ناریاج بمویز و انار دانه یا با آب سماق و یا مصوص محشو بکشنیز خشک شده رطب و انار دانه کوفته
و سرکه غیر کهنه و یا حصرم سیما زرشکیه یا اکارع بره تحت بخیری از منها یاد بهند و قبل غذا استعمال سفرجل و امرود و سیب خوش قابض و زعرور و غبیرا و مانند آن سازند
و بصندل و گلاب و کافور خوشبو کنند و قریب او ریاحین بارده قابضه مثل شاهسفرم و گل سرخ و آس و گل چه و گل بید و مانند آن نهند پس اگر ازین صلاح
نیابد و اسهال منقطع نشود و در اینجا حرارت بغیر تپ باشد دوغ گاو که بسنگریزه گرم یا آهن داغ کرده باشند با کعک سوده قدر نیم رطل بدهند و هر روز
اندک اندک از آن بیفزایند تا آنکه بیک رطل برسد و آن را بدفعات بنوشند نه بیکدفعه و غذا آنچه مذکور شد بدهند ایلاقی و جرجانی مینویسند که اگر سبب
ضعف هاضمه معده و حرارت معده و تولد صفرا بود هر صباح رب امرود ساده یا رب انار ترش آمیخته و یا رب غوره یا رب به آمیخته یا رب ریباس یا رب سیب
آمیخته باید داد و این ربها با یک مثقال طباشیر یا قرص طباشیر بدهند و هر شب ده درم اسپغول بریان و یکدرم گل ارمنی سوده و نیم درم صمغ عربی بریان بروغن
گل چرب کرده سوده با آب سرد یا بیکی ازین ربها بدهند و اگر تپ نباشد دوغ گاو بسنگ تاب یا آهن تاب کرده با طباشیر و تخم گل و تخم حماض هر واحد یکدرم بدهند
و شیر بز با آب باران یا با آب سماق آمیخته بپزند تا آب برود و شیر بماند آنرا با این ربها بدهند و طعام با پچه یا سماق پخته و یا قرص انار دانه بمغز بادام بریان
و کاسنی مطبوخ مطیب بسرکه و یا انگشت همچنین ساخته اسهال صفراوی را باز دارد و باقلا با پوست بسرکه پخته نافع است و بیضه مرغ نیم برشت با سماق و خرنوب
خشک پاک کرده مانند کی مازو و گلنار و حب الآس و پوست انار هر چه ازین حاضر بود و هوا منصب بسوی معده و روده را منع کند و بیضه مرغ جوشیده در اسهال کبدی
و معدی ضار است و در اسهال معوی نافع و نسخه قرص طباشیر انیست طباشیر سماق هر یک پنج درم تخم حماض بریان ده درم تخم خرفه بریان گلنار هر یک سه درم
صمغ عربی بریان هشت درم شربتی از مثقال تا دو درم و این جوارش طباشیر تشنگی و حرارت را تسکین بخشد و معده را قوت دهد طباشیر گل سرخ تخم حماض صمغ
بریان هر یک ده درم گلنار سماق عصارهٔ لحیة التیس هر یک هفت درم زعفران افیون هر یک مثقال همه را بجلاب بسرشند شربتی سه درم و اگر ده درم حب الآس
درین جوارش افزایند و برب به بسرشند بهتر و قوی تر بود و این جوارش سماق نیز نافع است سماق منقی سی درم سویق کنار سویق جو سویق سیب کعک بغدادی
خرنوب شامی هر یک ده درم شکر طبرزد همچند ادویه برب سیب بسرشند شربتی سه درم تا پنجدرم و این دوا نیز قابض است سماق منقی دو درم پوست انار
نیم درم مازو یکدرم همه را کوفته برب امرود بسرشند یا برب به و این یکشربت بود و این شربت اسهال صفرا را باز دارد پوست جوز و پوست تخم خشخاش یک کف
پوست خشخاش همچند همه جمله را بپزند و صاف کنند و اگر بسویق انار دانه یا سماق خوش کنند صواب بود و اگر حرارت سخت عظیم بود باید یکدرم پنیر کوفته بریان
کرده دهند و یا گیرند پنیر مایه خرگوش دو دانگ افیون دو دانگ مازو نیم درم کندر نیم درم و شربت نیم مثقال و بدانند که چیزهای مخدر چون افیون و بزر البنج اگرچه ازین باب
منفعت آنست که ماده را غلیظ کند و خواب آرد و حس لذع صفرا را از روده باطل کند لیکن از خطر خالی نبود تا توانند گرد این اشیا نباید گردید پس اگر ضرورت
شود زعفران و جند بیدستر و مانند آن بادوی آمیزند و اولی احتراز از آنست و اگر ضعف هاضمه از بلغم و صفرای مخلوط در معده بود بگیرند هلیله زرد کابلی و حب الرشاد
نیم جزو حب الآس سماق قرطم فاسک هر یک سدس جزو و شربت دو درم و ایضا بارتنگ دو درم انیسون یکدرم پوست انار دم الاخوین هر یک نیم درم این
یکشربت بود و اگر تپ آید این شربت در آب باران یا بیضی بها بدهند و این حب اسهال صفراوی را باز دارد بگیرند نمک اندرانی و خرنوب کرده بریان کنند و در حال
بریان کردن چند بار سرکه بران می پاشند پس کوفته بگیرند و انار دانه بریان و سماق منقی هر یک ثلث جزو و کشنیز خشک بریان زرشک منقی هر یک ربع جزو
ساییده بیامیزند و بکار برند و صاحب اسهال صفرا را صواب آنست که هر یک طعام بهم کند و یکبار در روز و شب اندک خورد و قبل از طعام چیزی قابض چون سماق
و انار ترش و مانند آن بخورد و از آب صبر کند تا حاجت اگر صفرا با بلغم مخلوط باشد و صاحب اسهال بلغمی را یکبارگی از شرب آب باز دارند و اسهال صفرا سلیم تر از دیگر
انواع بود و زود تر علاج پذیرد و در اکثر بحران امراض حاده و حمیات مختلفه بود و انطاکی گوید که ذرب معده و امعا که از یکی از اخلاط باشد پس واجبات معینه
اوست اولا فصد در دموی و صفراوی بسبب کمیت و کیفیت در دموی و در دارت کیفیت در صفراوی بعد از آن استعمال سکنجبین و مربای انواع انار

قرص طباشیر
جوارش طباشیر
جوارش سماق
قرص نمک

باید بجای آن دو نوشیدن ماء الشعیر تمر هندی و تنقل بسیب میخوش و زعرور و عناب و استعمال شربت ورد و اقراص آن و بدانند که جوارشات را درین باب فایدهٔ بزرگ ست بلکه برای غیر این ترکیب نداده اند و ماخوذ از ان در جای جوارش صندل و سیب ست و اگر قبض نشود باستعمال استعمال شیافی نقیعی و شعیری باک نیست و این ترکیب از مجربات من ست انیسون کشنیز هر واحد جزو و مصطکی نیم جزو همه را در آب پودینه و سرکه بسایند و اندکی بورق در ان حل کنند پس بعسل آمیزند و مربی بسر شند و بصندل سوده خوشبو ساخته استعمال کنند و این شربت نفع کند برای زلق و بطلان اشتها و صعود ابخره و سوء هضم و احتراق و صداع و اوجاع عارضه هنگام تناول اغذیه و اسهال صفراوی و ترکیب این دادم و درین مجرب یافتم لیمو و سیب هر دو مساوی بکوبند و در گلاب بخیسانند تا آنکه چیزی در ان باقی نماند و ازین آب یکرطل بگیرند و مثل او آب پودینه و ربع آن آب کشنیز آمیزند و درین مجموع صندل و انیسون و دار چینی و قرنفل هر واحد دو درم کوفته در پارچه بسته اندازند و بر آتش ملایم بپزند تا ثلث او بر آید و پس پارچه را مالیده دور کنند و مثل آن شکر در ان حل کرده حرکت دهند تا بقوام آید شربت از ان یک ملعقه ست و این را یاد دارند که از عجائب ست **ابن الیاس** گوید که اگر اسهال بسبب انصباب صفرا بسوی معده و امعا باشد رب قابضه مثل رب سفرجل دو درم با قرص طباشیر قابض یک مثقال و گل ارمنی نیم مثقال بدهند یا رب سیب یا رب مورد و این قرص طباشیر ممسک طباشیر سفید یکنیم درم صمغ عربی تخم حماض هر دو بریان نشاسته هر واحد دو درم سماق زرشک منقی گل ارمنی هر واحد یکنیم درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند و در سایه خشک کرده یک مثقال با رب به یا آس هر واحد ده درم بدهند و یا این سفوف یک مثقال صمغ با رب به ده درم بدهند و نسخهٔ آن همانست که در قول مجوسی گذشت و این سفوف نیز حبس طبیعت فی الفور کند سماق شش درم حب الآس شش درم مازو پوست انار هر واحد چهار درم شاهبلوط سه درم همه را باریک سائیده یک مثقال با آب برف بخورند و غذا از مزورهٔ سماق بلحوم دراج و ماکیان و تیهو سازند و اگر اسهال اسراف کند و مریض ضعیف شود و تشنگی شدت نماید باید که تضمید معده او بگل ارمنی و زیرهٔ کرمانی و صندلین و رامک و اقاقیا با آب لعف کرم یا آب آس یا آب به یا آب برگ گل سرخ معصور یا آب نی تازه بگل ارمنی سازند و یا بر صباح قرص طباشیر ممسک یک مثقال با رب سفرجل و امرود و سیب میخوش بخورند و غذا مزورهٔ انبر باریس یا مغز بادام و ماکیان دهند و ریاحین بارده بویانند مثل گل سرخ و گل سفرجل و تفاح و آس بویند و یا دوغ گاو و سنگ تاب یکبار بیمه بنوشند و بسویق کنار و غبیرا و غبیرا و در گلاب ترکرده تنقل نمایند **خجندی** گوید که در ریاضت و تقلیل طعام افزایند و شربت تمر هندی با گلقند و شربت انار منعنع بنوشند و اسهال با آب انار ترش تخم ریحان با شیرخشت و شربت ورد و شکر و یا بهلیله زرد کنند بعده قرص طباشیر و قرص حماض بخورند **سعید** گوید که اگر اسهال مراری باشد قرص طباشیر ممسک با رب به دهند و ماء الشعیر که مطبوخ آن قوابض مثل به و انار دانه انداخته و بعد تصفیه و تبرید آن گل ارمنی و صمغ عربی در ان اضافه کرده باشند بنوشند و بعد دو ساعت رب سیب با آب بارد بیاشامند و در بقیه روز سفوف حب الرمان سه درم با آب انبر باریس یا رب آس یا رب سیب بدهند پس اگر تشنگی عارض شود شیرهٔ تخم خرفه بسکنجبین سفرجلی بنوشانند و با ستفاف سویق غبیرا یا بلح و انار دانه امر کنند و سفرجل امتصاص نمایند و غذا مزورهٔ سماق یا انار دانه سازند و اگر قوت ضعیف شود بچه مرغ مسلوق آب سماق یا زردی بیضه بسرکه یا آب سماق جوشانیده بخورانند و تضمید معده بگل ارمنی و اقاقیا و سماق و صندلین مازو کنند **طبری** گوید که مذهب نزد اطبا آنست که خروج اخلاط متواتر باشد و آنچه نازل شود حادث در رگ بود و گاهی با نزول و حرارت و لهیب و عطش و حمی نباشد و گاهی تشنگی و تپ باشد و علاجش اینست که نگاه بقوت و وقت و سائر قوانین کنند اگر استفراغ او ممکن بود و سقوط قوت او محسوس نشود و نه سحج باشد تلیین طبیعت او بهلیله زرد و افسنتین و مویز منقی نمایند و اگر تپ یا حرارت یا ضعیف مریض یا سائر قوانین مانع آن باشد نظر بقاروره او کنند اگر مائی باشد غذای او مزورات سماقیه و رمانیه سازند و این قرص معروف بقرص قرب فریح دهند اگر تپ با آن باشد یا نباشد گل سرخ گلنار نشاسته بریان سپست شیر بیت سیب هر واحد دو درم طباشیر بریان چهار درم صمغ عربی بریان گل مختوم گل قبرسی بریان هر واحد سه درم طراثیث تخم مورد بریان هر واحد دو درم و نیم تخم حماض هفت درم همه را سائیده با آب سیب چاشنی دار یا به سرشته قرصها بوزن یکنیم درم سازند و هر روز یک قرص بخورانند بحسب قاروره اگر حار باشد برب به و اگر حاد با حرارت باشد با آب سپست جو و اگر خلط محترق لذاع حار

سفوف مقلیاثا دهند و اصلاح حال طحال نمایند و هر صباح جلاب از بزر قطونا و بارتنگ و تخم ریحان و صمغ عربی و گل ارمنی و نشاسته هر واحد یکدرم
بریان کرده بگلاب آب سرد تجویز نند و غذا کرو ماج از دراج یا تیهو یا کبک دهند و از تناول حموضات و اغذیه حامضه و حلوا احتراز کنند مصنف اقتباس
گوید که اکثر بتجربه رسیده که نوشیدن شوربای چرب لحم لقلق که در دیگ کلان پخته باشند و از بالایش بگیرند یا خوردن آن همراه نان خمیری تنوری تا سه روز
متواتر در جنس این اسهال اصلا تخلفی نمیکند و همچنین خوردن کباب که از گوشت آن ساخته باشند و شاید چه در ان نبوده با تجربات داده گاه
لیکن پودینه و فلفل سیاه و نمک لاهوری هم یار باشند باقی علاج این نوع در اسهال طحالی بیاید

علاج اسهال معدی از شره و قرحه

قرص طباشیر قابض بدون زعفران تجویز ند باین نسخه معمول گل سرخ پنجدرم تخم حماض بریان شش درم طباشیر چهار درم نشاسته صمغ عربی هر یک
سه درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند خوراک یک مثقال و چهار تخم بریان کنند و بروغن بادام چرب نموده خورند و سفوف حب الرمان دهند
اگر در جگر ضعف نباشد و سفوف لق الامعای شوری نیز نافع ست و اغذیه مسطقیه قابضه مثل برنج و جو و عدس مقشر مطبوخ که اول آب او ریخته باشند
تناول کنند و اولی آنست که اغذیه ایشان خالی از حموضات باشد و اگر خوف قرحه بجموضت نباشد سماقیه و زرشکیه از بهر منع انصباب و تنقیه مواد
نافع ترین غذا است و اگر مانعی نباشد اندر ابتدای مرض فصد باسلیق و حجامت ساقین نیکوترین تدبیرست اگر غلبه خون و قوت باشد بعده جسل الغده
بماء العسل یا بماء السکر و بیشتر از عروض قی و بعد حصول نقاء قرص کافور بحذف زعفران دهند تا قوت ادویه بسوی قلب مائل نکند و بسبب جلا رت
ایذا ندهد و از حب الآس و گل ارمنی و اقاقیا و لادن و گلنار و لحیة التیس و صندل سفید برای معده ضماد نمایند و بالجمله علاج قروح بعلاج آن که در امراض
معده گذشت باید کرد و بعده تدبیر تشدید معده نمایند اقوال بعض جهر مؤلف جامع الصناعه گوید که اگر علت بسبب بثور و قروح در طبقه اعلی
معده باشد ادویه قابضه سرده بغیر اسخان مثل قرص طباشیر حابس بغیر زعفران و قرص گلنار برب مورد و رب به و شربت معمول با آب حب
انبرباریس و سماق و آب سویق شعیر که در آن حب الآس قطع سفرجل پخته باشند صمغ عربی و گل قبرسی استعمال کنند و بقلة خرفه و بقله حماض بهند و تخم قطونا
و تخم ریحان بریان بروغن گل چرب کرده دو درم برب سفرجل و رب آس بخورانند و یا سفوف لق الامعای شوری دهند و این قرص طباشیر نافع است
گل سرخ پنج درم تخم حماض مثل او صمغ عربی طباشیر نشاسته کثیرا هر یک دو درم همه را باریک ساییده بلعاب اسپغول سرشته هر قرص بوزن مثقال سازند
و ایضا گل سرخ شش درم تخم حماض زرشک بارتنگ کهربا اسد هر یک درم نشاسته صمغ عربی گل مختوم طباشیر هر یک سه درم بدستور اول قرص سازند
و یک قرص با آب به یا شربت آس یا رب آنها بدهند و این قرص گلنار نافع ست گلنار پنج درم گل سرخ سه درم تخم خرفه دو درم گل قبرسی صمغ عربی
تخم حماض هر یک دو درم اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر واحد یکنیم درم باریک ساییده بآب خرفه وزن مثقال قرص سازند و با شربت مذکوره تجویز ند
و این قرص نیز سود مند ست گل قبرسی صمغ عربی هر یک پنج درم دم الاخوین سه درم باریک ساییده بآب قرص سازند بوزن دو درم و بآب خرفه بخورانند
و معده را بضماد یکه برای اصحاب ذرب صفراوی گذشت ضماد کنند و غذا برنج مطبوخ بدهن و سویق جو بروغن گل کعک کوفته بقدری بادام بریان
و مزورهٔ معمول ببرگ حماض و عدس مقشر که آب اول او ریخته باشند بروغن بادام و کشنیز خشک و رطب سازند و خرفه و حب الآس رطب و پست کنار
و غیر او شاهلوج و امرود و سیب و مانند آن تناول نمایند سید اسمعیل و پست میفرمایند و رشیر را که بر سطح معده برآید و قوت ماسکه ضعیف کند
اگر تپ نباشد اول فصد باسلیق کنند حجامت بر ساقین نمایند و اگر قوت قوی باشد بنقوع اهلیلهٔ زرد و تمر هندی بعد فصد و حجامت استفراغ کنند
نا ماده علت منتقل شود و ماء الشعیر که از پست جو و حب الآس و خشخاش پخته باشند بدهند و آنچه بعلاج این مخصوص ست آنست که هر روز یکدرم صمغ عربی
و دو درم اسپغول و دو درم بروغن گل آب سرد بدهند و اگر بزر قطونا و بارتنگ و تخم ریحان در اندک آب بجوشانند و روغن گل بران چکانیده بنوشند
صواب بود و این ضماد سرد بکار برند سفرجل در سرکه پخته و حب الآس برگ سیب و گل سرخ و گلنار و مازو و صندل و رامک و قرظ و سماق و پوست انار ترش

هر یک پنج درم کافور نیم درم همه را با آب مورد سبز سرشته اگر یک درم زعفران و دو درم عود زیاده کنند روا باشد و غذا حسو که از کشک جو بریان کرده و برنج بریان کرده و مغز بادام بریان کرده و برگ حماض پخته و روغن بادام بران چکانیده و طفشیل از عدس مقشر و آب غوره و آب سماق و آب انار ترش و یا دوغ آهن تاب مقدار نیم رطل یا پانزده درم کعک همچون سرمه سوده و نان خشک در تنور بریان کرده نافع بود و برنج بریان کرده و تخم کرده نیم برشته سوده بود و اگر این تدبیرها عقب قی و سل برآید آنرا علاج نیست ابن هبة الله گوید که اگر زلق معده تابع قروح از قبل سوء مزاج حار مفرد باشد علاجش بشرب ماء الشعیر که در طبیخ او قطعه به داخل کرده و هنگام تصفیه و تبرید آن دران صمغ عربی و گل ارمنی آمیخته باشند و شیره تخم خرفه بربه یا سکنجبین سفرجلی و آب انبرباریس و رب سیب بنوشند یا قرص طباشیر حابس بغیر زعفران بخورند و معده را بطلی جراده کدو و سماق و گل سرخ ضماد کنند و چوزه مرغ و آب سماق یا آب انار دانه غذا سازند و اگر قروح باقی بود و آن از صفرای حاد موجود در معده پیدا شده باشد اولاً بشرب آب سرد تنها یا آب انار رنجانیده و ماء الشعیر با آب انار بنوشانند و تبرید مزاج بشیره تخم خرفه با آب به ترش و طباشیر و رب سیب کنند و اگر تپ نباشد چوزه مرغ معمول بسرکه و کشنیز یا آب سماق غذا سازند انطاکی گوید که اگر زلق معده و امعا از قروح باشد تقلیل حموضات و تکثیر صموغ و فوات العبه و ادهان مثل بزرقطونا و روغن بادام واجب است و غذا انچه دران قبض و تفریح باشد مثل خرفه و چقندر و قطف و اطریه با بادام و آب ماء بریان بنوشند و الطف تدبیر او نیست که دران آهن چند بار سرد کنند بعده با مصطکی در ظرف نو بجوشانند و سرد کرده بکار برند و قومی دران برگ آس و قطع انجبار می اندازند و این فعل نیک است و در تضمید معده با آس و صندل و اقاقیا و عدس بسرکه سرشته و تخضیب اطراف بحنا و عصفور گلاب یا آب کدو سرشته باک نیست **خجندی** مینویسد که علاج این علاج زلق الامعا بشوری است و خوردن این سفوف حب الرمان نفع کند انار دانه بریان جزو حب الآس بلوط سماق زیره در سرکه تر کرده بریان نموده آرد کنار و طباشیر کشنیز بریان خرنوب شامی و نبطی بلکه نیم جزو رامک سک عود و مکه ثمن جزو همه اجزا بقدر سائیده سه درم بربه مناسب بخورند و اغذیه لطیفه قابضه مثل زرشکیه و سماقیه و ریباسیه و امثال آن تناول نمایند **میر عوض** و ابو منصور گویند که دراول اسپغول باربع آس و اندک روغن گل محمص با آب سرد بدهند و یا تخم مطبوخ بدستوری که در قول اسمعیل گذشت باید داد و اگر زائل نشود قرص طباشیر قابض با آب انار میخوش و آب به خورانند و شکم را بمورد و اقاقیا و لادن و افیون ضماد کنند و شبانگاه دو درم اسپغول بروغن چرب ساخته بدهند و چون زین تدبیر تسکین نه پذیرد دوغ گاو سنگ تاب یا آهن تاب با نان کعک باید داد و این قرص بشور و قروح معده و امعا را زائل کند گل سرخ چهار درم تخم حماض زرشک بارتنگ کهربا بسد هر کدام چهار دانگ نشاسته صمغ عربی گل مختوم طباشیر هر کدام دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرص سازند هر یک بوزن مثقالی و یکی از ان با شربت حب الآس یا رب به یا رب سیب بدهند **طبری** نوشته که اگر زلق معده از حرارت و بثور باشد که در سطح معده برآید هرچه در زلق معده از ضعف قوت ماسکه گفتم یعنی انچه در قول دو در اسهال معدی الیج گذشت همه نافعست و بهر حرارت تخم بارتنگ و اسپغول هر دو بریان بروغن گل خالص و روغن سفرجل و سان سفر ابید طعام او حصرمیات سرده و سماقیات انبرباریسیه مانند آن سازند و معده این ضماد بارتنگ و اسپغول و گل سرخ و پست جو و قسب او دی در سرکه و روغن گل حل کرده بر معده و تا وقت غذا ضماد نمایند و گاهی تضمید معده او با آب آس و سیب تنها می کنند و بو ماهر چون علت بثور حرارت بود طلی بروغن کردی بگیرند آب به میخوش و آب آس و رطب آبجسی الراعی هر واحد رطل صغیر و سرکه کهنه صد درم همه در دیگ آهنین کرده بران هفتاد درم روغن گل خالص اندخته بآتش نرم بجوشانند تا به آب و سرکه برود و روغن بماند معده علیل با این روغن چرب بدارند و بارتنگ و اسپغول هر دو درین روغن بریان کرده بدهند و درین علت چیزی بهتر از ین روغن ندیدم

علاج اسهال معدی از ضعف جگر و سدهٔ آن

تدبیر تقوی همانست که در بحث ضعف جگر و سدهٔ آن گذشت و جوارشات منفذ غذا در بدن مثل جوارش قند او یقون و جوارش مصطکی دهند و تقویت کبد بدانچه در باب ضعف کبد از اضمده و طلاها و اغذیه و غیره مذکور شد باید کرد و کذا اقال الشیخ و جوارش عنبر علو بخانی نیز درین باب مجرب است **ابن عباس** مینویسد که هرگاه ذرب از قبل سده باشد باید که انچه مفتح سده باشد استعمال نمایند از اغذیه و ادویه مثل آب کرفس و بادیان و زیره و انیسون و نانخواه و ایضاً تخم کرفس و بادیان و زیره و انیسون دهند و ایضاً قرص انبرباریس و سکنجبین سفرجلی و آبیکه دران زیره کرمانی جوشانیده باشند بدهند و از اغذیه غلیظه احتراز کنند

مثل اغذیه معموله آرد و نشاسته و اطریه و مانند آن منع کنند و از دادن اغذیه و ادویه قابضه حذر نمایند که این در سده افزاید و اگر درین حالت تپ نباشد این ماء الاصول بدهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان بیخ اذخر و نقاح آن هر واحد ده درم تخم کرفس انیسون بادیان هر یک پنج درم زیره کرمانی دو درم و مثل آن سنبل الطیب مصطکی سازج هندی قاقله هر واحد یک نیم درم عود بلسان بلیلجه هر واحد سه درم مویز منقی بیست درم ... در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده هر روز چهار اوقیه با مرسیا نیم مثقال بنوشند صاحب خلاصه بعد بیان تدبیر مذکور این هم نوشته که چون سده مفتوح گردد صندل سفید و زرشک و انار دانه و زرورد هر کدام چهار درم در آب کاسنی یا آب ... تر کرده آب گرم شب کرده صبح صاف نموده شیره تخم خرفه بریان شربت سیب آمیخته بنوشند در آنجا که غلبه حرارت باشد و الا جوارش خوزی و سفوف مقلیا تا جوارش آمله و امثال آن ... گوید که اگر ذرب تابع انسداد عروق باشد مریض را آب بزیره کرمانی و تخم بسباسه ... پانزده درم بدهند و اگر حرارت نباشد ماء الاصول بنوشانند تقلیل غذا و پرهیز از اغذیه غلیظه کنند و ... خورانند

علاج اسهال معدی و وری

بحسب خلط غالب تنقیه بدن بفصد و مسهل و حقنه حاده و حبوب قویه کنند بعده عضو یکه دران ماده جمع میشود تقویت آن مع تقویت معده ... مزاج نمایند و درین قسم زنهار چیزی قابض پیش از استفراغ تام بکار نبرند بهر آنکه هرگاه ماده موجود باشد قطع این اسهال باشیای قابضه نمایند بدبلات یا اورام ردیه قتاله یا حمیات مزمنه و غیر آن مؤدی گردد چنانچه شخصی را این نوع ذرب عارض شد و بعد خوردن طعام اسهال میشد و دانه درست غیر منهضم بر می آمد طبیبی جاهلی قبل از تنقیه سفوف قابض او داد نامنهضم موقوف شد یا سفوف دادند ادویه حاره داده بعده روز بروز شکم مریض سخت شد و رنگش سیاه گردید استاذی مرحوم فرمودند اخلاط مختلفه در معده بطور ورم صلب جمع شده این منضج دادند عنب الثعلب گاوزبان بادیان مویز منقی تخم کاسنی کوفته شاهتره گل سرخ بیخ کاسنی جوشانیده گلقند و خل کرده روز مسهل الملیجات و غیره و فلوس خیارشنبر و سنای مکی روغن بادام افزودند بعده ریوند خطائی و غاریقون در جوشانده مسهل زیاده فرمودند و تبرید عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق کاسنی گلقند شربت بزوری دادند دوم روز بادیان چهار ماشه افزودند اقوال حکما صاحب کامل گوید که اگر اسهال اندک اندک مختلف المواد یا دوامی معلوم آید باید دانست که این از فضول مجتمع در عروق یا در بعضی اعضاست و طبیعت بر دفع این فضول و اخراج آن بتمامه بیکدفعه قادر نیست پس می باید که اعانت طبیعت نمایند بدادن دوای مسهل مخرج این فضول اگر فضول صفراوی بود آب انار تلخ و شکر بقدر حاجت بدهند یا شربت ورد مکرر چهار اوقیه با یک اوقیه سکنجبین بدهند و فصل از پوست هلیله زرد با شکر بقدر حاجت است که آن استفراغ خلط و تنقیه بدن نماید و عقب آن امساک طبیعت کنند و اگر خلط بلغمی باشد هلیله کابلی با شکر بقدر حاجت بدهند که این اسهال ماده عروق بعصر معده و امعاء و عروق نماید و باید که صاحب این علت را ریاضت معتدل و تقلیل غذا و تلطیف او استعمال کنند و از اغذیه مولد خلط خام باسهال منع نمایند و اغذیه مضاد آن خلط دهند و تدبیر او بتدبیر مضاد او کنند و بعد از دفع فضلات بتقویت معده بدستوریکه در انواع سابق گذشت توجه نمایند صاحب شرح موجز و مغنی قدم و شفاء الاسقام می نویسند که از اطعمه مولد خلط مخصوص اجتناب کنند و ترک غذا در روز دو روز و اخراج هر خلط بانچه لائق او بود بطریق اسهال نمایند و کذا تقویت عضویکه دران خلط جمع گردد بانچه لائق او باشد باید کرد از ضمادهای مقویه و سفوفات حابسه قابضه و قطع این اسهال نشاید بلکه هنگامیکه افراط کند و ضعیف گرداند و اعیه را الم رساند و از ان خوف تشنج باشد طبری گوید که بعد معرفت جوهر فضول استفراغ آن خلط نمایند اگر از خلطی باشد که محتاج منضج و مسهل بود اول ماء الاصول منضج دهند بعده مسهل خورانند پس اگر خلط سوداوی بود دو روز او در هر چهار روز باشد استفراغ او باین مطبوخ بعد رعایت قوانین از سن و مزاج و فصل نمایند هلیله سیاه ده درم هلیله کابلی پنج درم افسنتین پنج درم حشیش غافث هفت درم کمافیطوس کمازریوس هر واحد سه درم فو هر واحد دو درم تخم کرفس انیسون بادیان ایرسا کوفته آمله بلیله تربد کوفته هر یک سه درم افتیمون پنج درم در پارچه صره بسته باده درم ریوند کوفته همراه بدستور مطبوخ بجوشانند و صاف کرده شربتی حسب قوت مریض بگیرند و تقویت او باین حب نمایند غاریقون یک درم نمک نفطی دو دانگ ایارج فیقرا نیم درم با آب این مطبوخ سرشته حبها ساخته با مطبوخ یکدم بخورانند و اگر شربت واحد این کفایت نکند ماء الاصول هفت روز بدهند پس شربت دیگر ازین مطبوخ بیاشامند و اگر بلد بارد بود بهتر آنست که هوا را معتدل گردانند و بیابه معتدل نقل کنند و اگر ضرورت بود بعاجیه این علیل بلا مدافعت این حب بخورانند

افثیمون درم افسنتین بکنیم ورعم عصارهٔ غافث دو ثلث درم ایارج فیقرا دو ثلث درم همه را سابیده با هفت درم اطریفل کبیر سرشته و چهار درم از آن زن کبیره
با آب نیمگرم بخورانند و اگر اتفاقاً از این علت زائل نشود قبل روز دوره بشربت سماق و اطعمه مشاکل او و شراب غلیظ لزوم قی نمایند و در بلدی شخصی از ملوک اطراف
وارد شده و او را این دور سوداوی بود پس علاج او حسب چوب قوانین علی الرسم نمودم و مدتها حبش استقصا کردم و علاج دران منفعت نکرد گمان کردم که آن بتپ میکند
پس لزوم علاج او قبل روز دوره نمودم و غذای او تیهو و کباب ساختم و صحت تام یافت پس چیزی بهتر در معالجهٔ این علت از پرهیز تقلیل و لزوم او بلائق ترین اغذیه حسب او مکا
نیست **و اما نوع** صفراوی سهل المعالجه است و بجهل طبیعت در یکدو دفعه ازین مطبوخ زائل میشود تمرهندی صاف از تخم و ریشه بست درم پوست هلیله زرد بیست درم
آلو بخارا سی عدد همه را در پنج قدح آب بجوشانند تا بیک نیم قدح آید پس فلوس خیارشنبر پانزده مثقال دران مالیده بار دیگر صاف کنند و سه طسوج سقمونیا مشوی
بران پاشیده نیمگرم بنوشند و غذا حصرمیات و سماقیات و رمانیات سازند و شعیر که دران انار دانه یا سماق بخته باشند و مانند آن دهند و لحوم خفیفه دهند اگر تپ نباشد
و الا مزورات مذکوره دهند و آبو ماهراین شربت میداد تمرهندی منقی از حب و لیف پنجاه درم آلو بخارا پنجاه عدد ترنجبین پنجاه درم بر همه پنج رطل آب اندازند و بپزند
تا نصف برود خوب مالیده صاف کنند و بران شکر انداخته بار دیگر بپزند تا بقوام سکنجبین آید و امر باستعمال این تمر میکرد و ازین علت باین شربت صحت می یافتند
و اما ادویه و اشربهٔ قابضه هرگاه بعد تنقیه احتیاج بدان افتد پس رب سیب و رب غوره و رب ریباس و رب سفرجل و مانند آن دران کفایت میکند **و اما نوع** رطوبی
را استفراغ اگر قوت صالح باشد باین حب کنند غاریقون یک نیم درم تربد یکدرم ایارج فیقرا یکدرم نمک نفطی نیم درم خربق سفید شحم حنظل هر یک دو دانگ
هلیلهٔ سیاه صبر سقوطری هر یک سه درم همه را سابیده بعسل سرشته حبها سازند خوراک دو درم و دو ثلث درم و گاهی صاحب این علت را شربت واحد ازین حب
کفایت کند و دائم جلنجبین استعمال نمایند و غذا ناشف دهند و اگر رطوبت عسر الخروج باغلظ و لزوجت باشد لزوم شرب ماء الاصول و جلنجبین کنند و مصطکی اندک
بجلنجبین استعمال نمایند و اگر در معده ضعف باشد حقنهٔ جاذب رطوبات استعمال کنند و نسخهٔ آن در سوء مزاج بارد رطب معده و در اجتماع رطوبت دران و در اختلاج
آن گذشت و هرگاه از فضول نقا حاصل شود این سفوف دهند مصطکی گل سرخ هلیله سیاه در زیت یا روغن بریان کرده هر یک دو درم زیرهٔ سیاه در سرکه تر کرده
بریان نموده نعنع خشک شاهی دنیطی هر واحد یکدرم قرطاط انیسون هر یک پنج درم تخم حماض بریان سه درم همه را سابیده مقدار واجب هر روز بر نهار بدهند و گاهی جوارش خوزی
داده میشود و این وقتی است که درانجا تپ نباشد و اگر تپ نباشد غذای او تیهو بریان و طباهج و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و مانند آن سازند **و اما نوع** دموی را علاج فصد
باسلیق و صلاح غذا است و حفظ قوت باستعمال سکنجبین سفرجلی و سافج و قرص حماض و غذای او از مزورات سازند اگر دران تپ باشد مزورات با آب عدس مقشر مطبوخ
بکشنیز خشک و مانند آن باشد و هرگاه در فم معدهٔ او ضعف یابند بران ضمادات مقویه ضماد کنند و این نوع پادشاهی بزرگ را عارض شده بود و اطبا که در خدمت او بودند
بترک فصد و حفظ قوت اشارت میکردند و من بفصد و اخراج خون بسیار و ترک شراب تا مدتی ایما نمودم و از آن صحت یافت مؤلف جامع می نویسد بدانند که مراعات این
قبل و در جمیع این انواع و ترک اطعمهٔ غلیظه و سریع الفساد و اختصار بر خفیف تر انچه ممکن باشد از اطعمه مثل لحم جوزهٔ مرغ و تیهو و مانند آن از واجبات است و چیزی که در معالجه این علت
از لزوم اغذیهٔ خفیفه مثل عدس مقشر جوشانیده اندک سرکه و اندک روغن زیت بران پاشیده نیست گاهی غذای او کعک بریان میسازند و بعد تنقیه ای قبض سفوف مقلیا نا مواظبت نمایند

و همچنین جوارش خوزی و جوارش جالینوس و جوارش سفرجلی ممسک

علاج اسهال معدی از ذہاب حمل معدہ

و این نوع صعب و قتال است باید که تضمید معده بقوابض مقویهٔ بارده مثل سماق و گل سرخ و طباشیر و فوفل و صندل و پوست انار و حضض و عصارهٔ لحیة التیس
با آب سیب یا آب برگ انگور یا آب به سرشته ضماد کنند و سویقها مثل سویق جو و سیب و سفرجل بروغن بادام دهند اگر حرارت باشد و بر شوربای لحوم خفیفه مثل کبک و تیهو
و دراج اقتصار نمایند و بعد از غذا ادویه بپهلوی راست بخوابند و هیچ حرکت نکنند و گویند که حریرهٔ معمول از شیر و سمید با لخاصیت انبات خمل نماید و کذا ادویهٔ باردهٔ مقوی
که دران قوت حابسه باشد مثل گلنار و مازو و اقاقیا و گل مختوم و گل ارمنی و طباشیر خصوصاً بریان عربی بکافور و انار دانه و سماق و زرشک و ریوند و تخم حماض و سنبل
بریان و تخم بارتنگ و تخم گل و عصارات قابضه و رب مطبوخ که دران مسک اصلاً نباشد خصوصاً اگر با آن تپ باشد و سویق بارده مثل سویق انار و سویق کنار

اگر حار باشد تا فست جطری گوید که اگر ذهاب خمل معده و رم حار باشد مزاج و قوت مریض نگاه کنند اگر مزاج او رجوع باعتدال کرده باشد و در آنجا بقیهٔ ورم
نباشد و نه وجع از اغذیه بر الطف چیز یکه آنرا دهند اقتصار کنند و غذای او شوربای لحوم بچهٔ مرغ و گنجشک مانند آن باشد و تضمید معده از خارج باین ضماد کنند
گل سرخ سه درم برگ مورد پنج درم قرنفل هر دو دانگ قصب الذریره یکدرم همه را سائیده در آب به یا سیب میخوش حل کنند و گاهی درین ضماد رامک و قسب و کعک
افزوده میشود تا در تقویت معده قوی تر گردد و از شراب آنچه قلیل الحرارت و رنگ او مائل بسفیدی باشد بنوشانند و در هر پنج روز یکبار تغریق معدهٔ او باین
روغن نمایند بگیرند روغن گل خالص دو ران ترنج و حب الآس و رامک و لادن بمقادیر مناسبه بجوشانند در روغن اضافه کنند و نیم گرم نموده تغریق معده بدان
نمایند پس اگر بینند که هضم بقوت شروع نموده و آنچه غیر منطبخ برمی آمد بطبخ ابتدا نموده بدانند که خمل برجوع ابتدا کرده و برین تدبیر دوام نمایند و در غذای او دقاقه
و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت زیاده کنند و در قوت شراب و بیفزایند و حفظ مزاج او از تغیر نمایند و از ریاضت منع کنند و دخول حمام هر روز یکبار خفیف لازم گیرند
و دران طول جلوس نکنند و بر ناشتا امر بدلک معدهٔ او بدست نمایند و بعضی اطبا وضع محاجم بغیر شرط بر معده اعنی بر عضلات موضوعه بر معده می کنند
از برای آنکه جذب خون کند بدین و از دلک بسوی عضو میشود چه خون آلهٔ اولی برای طبیعت ست در رد اعضائی که ممکن ست رد آنها مثل لحم رخو و امثال آن
و بعضی اطبا گویند که خمل معده عضوی ست که از نطفه پیدا میشود و آن چون زائل می گردد مثل اصبع که برود یا عضوی که قطع شود آن عود نمی کند
و اگر عود نماید مثل وستنی بود که بر عضو واقع شود و مثل جوهر عصبی که طبیعت آنرا احداث کند چنانچه طبیعت بر استخوان شکسته جوهر عصبی وستندی غلیظ پیدا
میکند و بعضی ذکر کرده اند که خمل بار دوم می روید که آن عضو از نطفه تکون نمی یابد و از فضول پیدا میشود مثل نبات شعر طبیعت آنرا در ثانی الحال پیدا
میکند برای منفعت و چون این عقب سبب خبیث افتد باید که بعلاج آن مشغول نشوند تا آنکه مریض بقوت خود رجوع کند و بمقداریکه بدان صلاح کنند
تا آنکه رجوع بقوت کند اصلاح غذای او بحسب مزاج او کنند حتی که هرگاه بقوت خود عود کند بعلاجی که مذکور شد معالجه نمایند و اگر مزاج او مائل بحرارت باشد شربت
سیب و بهی بنوشانند و غذای او سماقیه و حصرمیه و رمانیه سازند و اگر مزاج او مائل ببرودت باشد این سفوف بخورانند زیرهٔ کرمانی در سرکه تر کرده و خشک کرده
سه درم حب الآس چهار درم گل سرخ دو درم مصطکی یک نیم درم عود خام دو ثلث درم کندر نیم درم همه را جرش نمایند و بشربت آس معمول بعسل
بدهند و اگر ذهاب او از خوردن سموم باشد علاجش همانست که مذکور شد و دران این زیاده نمایند که در هر سه روز ثلث مثقال تریاق دهند و در
طعام او لحم قنفذ خورانند و بعض اوائل ذکر کرده اند که حسوی متخذ بمغز سمید و شیر بز یا شیر نعاج انبات خمل میکند و نوشیدن شیر خر آنرا بر میاند و تقویت
دهد و ابو عمران موسی بن سیار درین علت بتناول موم در روغن در هر پنج روز یک نیم درم ازان اشارت میکرد و امر بترک ریاضت و کد البته می نمود

علاج اسهال معدی از ادویهٔ مسهله

بادویهٔ قابضه حبس نمایند و موضع مسهل ساخته دادن مجرب ست و اگر بزور لعابیه در موضع گاه یک لحظه گذاشته دهند نیز مفید بود و چار تخم بریان کرده بروغن گل
چرب ساخته بدهند و اگر کتیرا اسود نیم درم در جعفرات آمیخته بخورند برای حبس اسهال که از خوردن حب السلاطین افتد سود مند بود و یا زیرهٔ سفید بریان
شش ماشه سوده با نیم پاو ماست مسکه دور کرده بخورانند و این سفوف قشر الرمان عند افراط عمل مسهل بکار آید و فوراً حبس کند پوست انار مازو هر واحد یکدرم
کعک دو درم کندر نیم درم بزر البنج ربع درم افیون یکدانگ این یکشربت کامل ست قوی مزاج را با میبه بدهند و ایضاً برای ضرب که از حدت های حب السلاطین
عارض شود لعاب بهیدانه خطمی شش ماشه شیرهٔ مغز بادام چهار ماشه شیرهٔ خرفه شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله برآورده
شربت انار شیرین دو توله داخل کرده چهار تخم شش ماشه بروغن بادام چرب کرده پاشیده بنوشند و اگر بعد مسهلها آمدن اسهال عقب طعام عادت شود
سماق زرشک مصطکی الایچی سفید بادیان بریان صمغ عربی بریان کوفته بیخته بشربت انار شیرین سرشته تناول نمایند و بالایش عرق عنب الثعلب بنوشند
بوعلی سینا و بعض شراح قانون مینویسند که در مسهل اسهال مفرط یا بسبب ضعف ماسکهٔ عروق میشود و یا بسبب وسعت دهان عروق و یا بسبب
گشادن مسهل دهان آنرا و یا بسبب التهاب بدن سوء مزاج را از مسهل مثل حرارت و حدت اخلاط و رطوبت مزاجی و مانند آن مثل آنکه افراط او بسبب قوت

دوای مسهل باشد پس باید که مقابله سبب موجب نمایند مثلاً در اول بتقویت ماسکه بنحویکه در علاج ذرب بارد گذشت توجه نمایند و در سبب ثانی ادویه مضیقه فوهات عروق مثل ادویه قابضه و مغریه و اغذیه و دوائیه باین صفت استعمال کنند و در ثالث باستعمال چیزیکه کسر حدت و لذع دوا کند مثل ادویه مغریه مبرده چه در اینجا و ماست را درین منفعت عظیم است و در سبب رابع تعدیل مزاج و اصلاح حال عارضه از آن نمایند و ایضاً چون اسهال از مسهل افراط کند ربط اطراف از فوق و اسفل بربط قوی نمایند و از بغل و بن ران ابتدا کنند و از آن نزول نمایند و اندک تریاق بخورانند یا قدری فلونیا و عرق آورند اگر حمام ممکن باشد و اینجا آب گرم نیم جامه سر بیرون کرده و چون عرق کثرت کند و بدان اسهال منقطع نگردد قوابض شکم بخورانند و ایضاً بدان دلک نمایند و تخلخ بخوشبو از آب ریاحین و صندل و کافور و عصارات فواکه استعمال کنند و باید که دلک اعضای خارج و تسخین آنها سازند و اگرچه آن تسخین از وضع محاجم ناری باشد بنهادن آن تحت اضلاع و میان کتفین بود و اگر احتیاج بنهادن ضمده بسویقهای قابض مثل سویق غبیرا و کناره مانند آن و آبهای قابضه مثل میاه نطرونیه و زاجیه بر معده و احشا افتد بعمل آرند و کذلک از روغنها روغن سفرجل و روغن مصطکی نهند و واجب است که از هوای بارد اجتناب کنند که بعض اسهال می آرد و از هوای حار نیز که مرخی قوت و بنابران معین بر اسهال است و بمشمومات خوشبو تقویت دهند و قوابض مثل بزر قطونای بریان و صمغ عربی بریان و گل مختوم بخورانند و کعک در شراب ریحانی گرم کرده تر ساخته بدهند و گاهی نان در آب انار بران مقدم میدارند تا شراب حار بر معده خالی وارد نشود و همچنین سویقها برای قبض و تقویت بدهند و نشف رطوبتی که حدت یافته و پوست خشخاش سوده که قوی القبض است مفید بود و از مجربات است که بستانند حب الرشاد سه درم و بریان کرده در روغن بپزند تا آنکه منعقد گردد و بنوشانند که در قطع آن بغایت نافع و باید که غذای او قابض مبرد و مبرد مثل چیزیکه در آن آب غوره و آب به ترش یا شد بسازند و از آنچه اعانت بر حبس اسهال کند تهییج قی بآب گرم و ایضاً وضع اطراف در ماء ... است و شد بر آنها و بر رانها ... نکنند و اگرچه بر ایشان غشی افتد و از شراب منع کنند و اگر این همه تدابیر سود ندهد و در آخر امر ... و معاجات قویه مانع اسهال استعمال نمایند ایضاً شیخ نوشته که در ابتدای اسهال دوائی واجب است که بشیرها و روغنها معالجه کنند و خصوصاً چون در ابدان حیله نمایند که قابض شوند و در ادهان بنوعی که در آن چیزی از قابضات باشد که این تعدیل سبب فاعل لذع کند و گاهی در اول ابتدا بر شیر و روغن و آب گرم اقتصار کرده میشود و گاهی در شرب این یکدو دفعه شفا میگردد و شرب آب گرم اندک اندک و خصوصاً چون چیزی از جوهر دوا بمعده و احشا بچسپد که آن را ازاله آن عادت او کند پس اگر اتباع آن کنند بحقنه مغریه مثل لعاب ... همچنین نفع کند جرجانی و ایلاقی مینویسند که گاهی سبب ضعف ماسکه بتقاضی قوت دوای مسهل در معده بود و بدان اسهال افتد درین حالت ... بریان کرده بروغن گل چرب کرده و یا سفوف الطین بدهند و اگر صاحب علت مرطوب مزاج بود حب الرشاد سه درم بریان کرده و درست در روغن گل چرب کرده با آب سرد بدهند و اگر بدوغ جوشانیده دهند صواب بود و اگر از مسودی بسیج گردد علاجش در علاج بسیج مذکور گردد ... بروغن گاو ... الافیون در آن حل کرده نافع بود و فقط التیاه اسهال معدی که از ضعف قوت هاضمه معده یا بطلان آن باشد اگر سببش ... یا صفرا ... بود علاجش همانست که در علاج اسهال معدی بارد رطوبی و صفراوی مذکور شد و اگر سبب قولنج ورم معده باشد علاجش نیز مثل علاج اسهال معدی بارد رطوبی است و هرچه در بحث نفخ و ریاح معده مذکور شد حسب حاجت بعمل آرند و آنچه از تشویش و تغیر فعل هاضمه بود علاجش بعلاج اسهال معدی صفراوی نمایند و هرچه در بحث فساد هضم گذشت بعمل آرند و آنچه از ضعف قوت ماسکه باشد پس اگر سببش سوء مزاج بود علاجش همانست که در علاج اسهال معدی رطوبی گذشت و اگر سببش شور معده بود علاجش نیز مسطور شد و اگر سببش حرکات عنیفه عقب طعام باشد علاجش در علاج اسهال غذائی مذکور شد و اگر سببش قوت دوای مسهل باشد علاجش علاج اسهال معدی از ادویه مسهله است که مسطور گشت و اگر سببش سوء مزاج ساذج یا مادی بود علاجش از اقسام مذکوره و نیز از علاج امراض معده از سوء مزاجات آن اخذ کنند و آنچه از ضعف قوت دافعه بود علاجش از بحث دافعه معده اخذ کنند و آنچه از قوت قوت دافعه بود هرچه در علاج اسهال معدی از شور و قروح معده و جز آن گذشت بکار برند و آنچه از ورم حار معده یا از اوجاع آن باشد هرچه در بحث اورام معده و وجع آن مذکور شد بکار برند و آنچه از امتلای بدن و عروق و قلت تحلل بود و یا بطریق بحران باشد علاج آنها در علاج اسهال از جمیع اعضا باید و آنچه از رداءت تدبیر غذا بود علاجش در علاج اسهال غذائی گذشت و آنچه از نزله باشد علاجش در علاج اسهال دماغی مذکور شد.

علاج اسهال کبدی کیلوسی

اگر سبب آن ضعف قوت جاذبهٔ کبد یا سده یا اورام مقعر آن و ماساریقا باشد هرچه در بحث ضعف کبد برای تقویت جاذبهٔ آن و آنچه در باب سده کبد بهر تفتیح سده آن و در باب اورام آن در علاج ورم مقعر کبد و ماساریقا مسطور شد حسب سبب بکار برند و در معالجهٔ این اسهال کنند که ذبول آرد و قوت ساقط کند و بحبس این نیز مشغول نشوند که اعالی بدن را اذیت رساند و نفس را تنگ نماید و ایضاً آنچه بسبب ضعف جاذبه باشد علاجش بچیزهای گرم و منفذ باید کرد چون فلافلی و فودنجی باندکی شراب صرف کهنه و این دوا نیز قوت جاذبهٔ جگر را تقویت دهد بگیرند سلیخه و سنبل و زعفران هریک سه درم قصب الذریره و عود بلسان و سعد و کرفس و اذخر هریک پنجدرم جوزبوا پنج عدد قاقله و قرنفل و انیسون و بسباسه و کندر و اشنه و لادن هریک دو درم قردمانا سه درم سک چهار درم و اشنه [illegible] سه درم نانخواه چهار درم حب الآس بیان کرده سی درم همه را کوفته بیخته بشربت سیب معجون سازند شربتی چهار درم و طعام لطیف سریع الهضم دهند و آنچه از قوابل با هضم خوشبو کنند چون خردل و چقندر و انجدان و طبیخ انار دانه و مانند آن و اگر سبب ضعف جاذبه سوء مزاج حار کبد باشد علاجش بعلاج امراض کبد از سوء مزاج حار نمایند و آنجا که سبب ضعف جاذبه کثرت مواد کیلوسی و بودن آن زیاده از قوت جاذبهٔ کبد باشد که اکثر آن غیر منجذب باقی ماند با وجود استعمال مقویات آن در تقلیل غذا کوشند و ایضاً در سدی و ورمی ادویهٔ قابضه صرف استعمال کردن خطاست بهر آنکه در تسدید افزاید و مؤدی بخطر عظیم شود و در ورم صلب گردد و همچنین ادویهٔ شدید التبرید و قابض بر جگر طلا نکنند که باعث عفونت شود و حرارت غریزی را فانی کند و در ان هلاکت مریض ست بلکه واجب است که هرگاه معلوم کنند که سببش سده کبد و ماساریقا یا ورم ست همگی عنایت بتفتیح سده بادویهٔ مفتحه و تحلیل ورم مصروف دارند و اطبا مویز فریب را در این باب ستوده اند حتی که قومی گمان کرده اند که آن اسهال غسالی صعب را نفع بخشد و بقول قرشی و خضر در این هنگام مثل شربت به شیرین چیزی نیست که آن با وجود قبض خود مفتح ست و کذلک آب کاسنی که در ان انار دانه و زرور دو زرشک خیسانیده باشند بهر آنکه این اشیا مرکب از اجزای قابضه و اجزای مفتحه اند و سفوف مقلیاثا اسهال سدی را نافع ست و کذا قرص انبرباریس و گاهی احتیاج بخلط آب کرفس و بادیان با آب کاسنی می افتد اگر خوف حرارت نباشد و حاجت بتفتیح قوی تر بسبب مادهٔ غلیظ مسدد و موجب اسهال سدی بود و جه جانی از شیخ نقل کرده که بسیار باشد که برای کشادن سده بمسهل قوی حاجت آید تا جذب مواد غلیظ مورث سده کند و گاه حقنهٔ قوی الجذب و التفتیح بهر دفع مادهٔ سده احتیاج افتد و حق بهر این انفع اشیاست اگر از خود آید چنانچه بقراط بدان شهادت داده و صواب بصاحب این علت آنست که طعام بتفاریق اندک اندک خورد و بعد از ان چیزی که معین بر تنفیذ غذا بسرعت و مفتح سده غذا باشد باید خورد و فصل آنها نزد جالینوس جوارش فودنجی ست پیش از طعام تا یک مثقال از ان بدهند و چون طعام منهضم شود نیم درم دیگر از ان بدهند و شراب کهنهٔ قوی رقیق اندک بعد نیم هضم شدن طعام در معده بسیار سودمند ست و تریاق نافعترین اشیاست از برای این و چون انهضام طعام درست شود و استحکام نماید و دلک قبل از طعام و بعد او کنند و چون بدن ضعیف گردد بدلک شدید از پا رچه درشت بر پشت و شکم و اعضا حاجت افتد و گاهی احتیاج بطلای بدن و زرفت از ادویهٔ محمره شود بسبب لاغری بیمار استفراغ اخلاط غلیظ که سده از ان تولد کند نباید ترسید بهر آنکه چون سده کشاده شود و اخلاط ساده بر آید غذا به بدن نافذ شود و بعد از ان اسهال عارض نشود و بدان قوی گردد که گذشته باز آید

علاج اسهال کبدی غسالی

اگر بسبب ضعف هاضمهٔ کبد باشد و آن اکثر از برودت بود و علاجش بعلاج ضعف هاضمهٔ کبد که در بحث ضعف جگر مذکور شد باید کرد و اگر از حرارت باشد هرچه علاج امراض کبد از سوء مزاج حار مسطور شد استعمال نمایند و آنجا که سبب این اسهال ضعف ماسکهٔ جگر بود و آن بقول شیخ اکثر از حرارت و رطوبت میباشد و علاجش همانست که در باب ضعف کبد برای ضعف ماسکه آن ذکر یافت و زرشک ملک مغسول بسد محرق مغسول تخم خرفه طباشیر مثلث شیرین گل سرخ هر واحد یکماشه طباشیر زعفران ریوند چینی دارچینی هریک نیم ماشه کافور قیصوری چهار برنج کوفته بیخته بشربت انار شیرین یکتوله سرشته بخورند و بارتنگ چهار ماشه دانهٔ هیل سه ماشه سوده با آب بختهٔ شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ حب الآس نبات داخل کرده بنوشند و بجهت آخر روز خبث الحدید مدبر سوده نیم ماشه بدوا چهار ماشه سرشته بخورند و شربت ورد با قرص گلنار یا قرص طباشیر حماضی آمیخته و یا در شربت به خام قرص طباشیر حماضی زرورد و پوست بیرون پسته هر

سه درم عود و مصطکی صندل هر واحد یکدرم استعمال کرده‌اند بهنگام خواب گلقند او قیه مصطکی ربع درم انیسون نیم درم خوردن در اسهال کبدی از مجربات
استاد صاحب شفاء الاسقام ست و گویند که طباشیر و گل سرخ و سنبل و سلیخه نافع اسهال غسالی ست و بقول سید صاحب اسهال غسالی را در ابتداء
علت نان خوردن نشاید بهر آنکه جگر آنرا قبول نکند و هضم نتواند کرد و صواب آنست که بر کشکاب که از بیست جو پزند قناعت کنند و هر روز دو یا سه بار بدهند
اگر این هضم شود در آخر چادر روز مقشر با بیست جو پزند و صاف کرده بدهند و اگر غیر مصفی هضم کنند بدون صاف کردن باید داد و طریق پختن این کشکاب
آنست که پنج پیمانه آب بیک پیمانه باز آید و یا گزر و سویق در بیست جزو آب بپزند تا سه جزو بماند و یا آنکه غلیظ گردد پس بکار برند و تخم حماض بریان سوده
بر جگر بزباشند و کباب کنند که سودمند بود و بعضی اطبا گفته‌اند که اسهال غسالی صعب از تناول موز منقی تنها دفع شود بی علاجی دیگر و همچنان بادام
خاییده فرو برند و شیخ الرئیس گوید که من این را آزموده‌ام و منفعت آن دیدم آنچه گفته‌اند از صواب دور نیست و این سفوف در اسهال کبدی سودمند
بود گل سرخ شش درم زرشک الک مغسول تخم حماض بریان هر یک سه درم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی بریان هر یک دو درم ریوند چینی نیم درم
زعفران یکدرم شربتی دو درم بطبیخ آهن تاب و در نسخه معمول متاخرین وزن گل سرخ نیز سه درم ست و با شیره تخم کاسنی بریان در رب به و گلاب بیاشامند
و هم او گوید که اگر اسهال بسبب ضعف قوت ماسکه بود و سبب ضعف این قوت در بیشتر احوال سوء مزاج سرد و تر بود گل سرخ و گلنار و عصاره قرظ هر یک پنج درم سنبل الطیب
هفت درم مصطکی سه درم زعفران اقحوان هر یک چهار درم کوفته بیخته دو درم با رب به یا رب سیب بدهند و نفوذ اکیاشی در این قبیل تدبیر و گنجشک بریان هند و این ضماد نافعست
مرکب از تخم گل و سنبل و بادروج و زعفران مساوی همه را سائیده با آب به و گلاب و آب سیب بر جگر نهند تحفه نویسد گفته‌اند که اول معالجه اسهال غسالی بغذا کنند و
در اوائل ترک نان کنند بهر آنکه کبد از هضم او عاجز بود و هرگاه ضعیف باشد بخلاف هضم او گوشت را معده بعکس این بود یعنی از هضم گوشت عاجز باشد چون
ضعیف بود و از هضم نان عاجز نباشد و از اغذیه نافعه برای این در اوائل کشک شعیر و جاورس ست و کبد حیوانات خفیف اللحوم فاضل و جلیو کباب کرده و بران
تخم حماض بریان پاشیده و این سفوف نافع اسهال کبدی غسالی ست نسخه آن همانست که در قول سید گذشت لیکن وزن زرشک الک از فوه تا صمغ عربی هر یک ده درم باقی بدستور

علاج اسهال کبدی صفراوی

زنهار حبس نکنند و قوابض ندهند که منع این اسهال منجر بهلاکت عاجل میگردد و گاهی استسقا و صلابت طحال پیدا میکند بلکه تبدیل مزاج و تعدیل اخلاط و تسکین جگر
نمایند و نیز که بسیار قابض نباشند بکوشند و مثل شیره صندل و شیره عناب و شیره خشخاش با سکنجبین و شربت انار بدهند و هر چه در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار ذکر
شد بکار برند و مدار الشیر و نفایت نیکوست و کذلک اشربه لطیفه که اندران قبض قوی نباشد چون شربت خشخاش و شربت عناب و شربت انار شیرین و شیره
تخم خرفه با شربت صندل بدهند و نقوع زرشک و صندل زرد و با شربت انار شیرین نیز مفید بود و اگر آمله و گل نیلوفر را جوشانیده صاف نموده و مثل آن
شکر طبرزد اضافه نموده بقوام آرند و استعمال کنند فائده دهد و بعد تعدیل و تنقیه اگر اسهال باقی باشد شربت خشخاش و شربت انجبار با طبیخ تخم خطمی بدهند و سفوف
تخم ریحان با تنگ و صمغ عربی هر یک و دهن زرد و رشته تخم حماض هر واحد یکدرم کافور یکماشه حسب مزاج و شربت حب الآس خوردن برای اسهال کبدی و معدی
که با حرارت مزاج باشد نافعست و ایضا قوابض مقوی جگر مثل زرشک الک و ریوند و انار دانه و شربت صندل و شربت حب الآس بدهند و بقول سویدی
شرب عصاره حی العالم و کذا حسوی دخن مقشر بریان و کذا نیم بایه اسپغول نا کوفته تا ربع درم و کذا تخم خرفه چون بقدر کرسنه و ران افیون آمیزند نافع اسهال کبدی
حکیم علی مینویسد که در اسهال کبدی و غیره اگر مریض باشیای گرم مداومت کرده باشد احتیاط تمام باید کرد که از نبض حرارت و لذع کمتر شود و اکثر اسهالات
با تبدیل اخلاط و اطفای حرارت و ترطیب مزاج علاج کنیم و موافق می آید و متوجه قبض و تلیین کم میشویم و اکثر اتلیین مرطبات میکنیم و بدانکه کم اسهال باشد که
کبد را آن شرکتی نبود اما اطبای زمان ما تا وقتیکه بار جهای جگر درست دفع نشود نمی دانند که اسهال کبدی ست و حال آنکه اکثر صفرا دفع از کبد میشود و ماچون
که حدتی در اخلاط یافتیم بجهت دفع صفرا و حرارت بدن و تشنگی البته شیره تخم خیارین و خمیره بنفشه میدهیم و بجای غذا آب هند بانه با فراط میدهیم و گاهی دوغ
شیرین و مضغ کبد با روغن بادام که کافوری داران حل کرده باشند چرب میداریم بعد از آنکه حدت اخلاط کم شده اند کی از قوابض میدهیم مثل تخمهای

بریان کرده در گلاب و معجون قابض و امثال آن زود شفا می یابد و ایضاً حکیم موصوف میگوید که حکایتی نقل میکنیم که دستوری بود مبتدیان را در معالجه
اسهال کبدی جوانی بود که در آخر شباب اسهال صفراوی مکرر کشیده و به مداوات نیک شد بعد ازان باز عود کرده صفراوی کراثی و زنگاری از و دفع میشد قریب
بیست نوبت در شبانه روزی و تب پا میکرد چون مشاهده احوال شد معلوم گردید که کبدی است و تب لازم آنست و زود جرم کبد را ضماد خواهیم ساخت با فراط
کافور در روغن گل یا روغن بادام حل کرده بر موضع کبد میگذاشتیم چندانکه قریب پنج مثقال کافور درین طلا صرف میشد زود زرد در رنگ خون با مدفوع می آمد
و شربت او از خمیره بنفشه و شیره تخم خیارین با اندک خرفه میدادیم با آنکه حدت ماده کم شد اما از غایت حدت معای مستقیم مریض مجروح شد چنانکه خون بسیار با مدفوع
دفع میشد بعد ازان از جرم معای مستقیم هم دفع میشد و درین اثنا وجعی عظیم در حوالی مقعد و امعای او ظاهر شد چون دفع ماده میل او را بآن طرف معلوم نمودیم
پنج زلو به حوالی آن چسپانیده شد روز دیگر خفت در همه عوارض شد و دوا و طلا بدستور بود و دو روز بعد از خون کشیدن ریختن صدیدی و جرم معا و رنگ خون
بالتمام برطرف شد و اسهال نیز تخفیف یافت اقتصار کردیم با آنکه تقویت کنیم پس بجهت تقویت نیم درم یاقوتی معتدل نیم درم یاقوتی بارد ممزوج کرده دادیم که
بتجربه معلوم بود که قبض میکند و غذا فروره ماش و برنج بود تا یکهفته برهمین منوال صحت یافت خجندی گوید که اگر صفرا بسیار و قوت وافی بود تنقیه کبد بمطبوخ
هلیله زرد و آب انار ترش و آب کاسنی و مغز خیار شنبر کنند و از اغذیه ماء الشعیر بشیره تخم خشخاش و زرشک و ریوند و هندباء و تدابیر آن لفتند که در علاج اسهال مراری در قول جرجانی بیاید

علاج اسهال کبدی صدیدی

هرچه در صفراوی گذشت علاج اینست و ایضاً صندل و گلاب بر داغ جگر نهند و تبدیل هوا کنند و فصد اسیلم از دست راست بغایت مفید است و این
اسهال را نیز بتدریج حبس باید کرد و قوابض قویه نشاید داد و تدبیر سرد و مرطب و خوردن قرص کافور و استعمال اطلیه سرد بر موضع کبد و قلب و تعدیل مزاج
و خلط بمثل ماء الشعیر و اشربه که دران قبض بسیار نباشد نافع بود و صاحب شفاء الاسقام گوید که اگر اسهال کبدی مثل زرداب از شدت احتراق باشد قرص
طباشیر کافوری دهند و بهر تبرید کبد دوا ما گلاب که دران چوب صندل و زرورد تر کرده باشند یا آب بید یا آب عرق و بپارچه کتان نهند و گاهی این ادویه
سرشته بطریق ضماد استعمال میکنند و در ابتدای حال بر ادویه قوی القبض جسارت نکنند بلکه بر بزور بریان تنها بشربت صندلین و ورد یا شربت لسان الحمل
و رب ریباس بتقویع زرشک صندلین اقتصار کنند و دران طباشیر داخل نمایند و اگر تشنگی مفرط باشد شیره تخم خرفه بریان بشربت صندلین دهند و چون
از هفت روز تجاوز کند نقل کنند بسوی قرص طباشیر حامض یا قرص طباشیر کافوری اگر حرارت قوی و عفونت باشد و در بزور گل ارمنی و پوست خشخاش اضافه کنند
و اگر قوت احتمال کند کافور دهند و مقل بسفرجل و حب الآس نمایند بدانکه اسهال صدیدی که بسبب ریح و ورم کبد یا دبیله آن باشد بدانچه در ورم و دبیله کبد مسطور شد علاج او نمایند

علاج اسهال کبدی خاثری و دردی

اگر سببش انفجار دبیله یا قرحه متعفن یا اورام و حبس خون و افساد آن و سوء مزاج گرم یا سرد یا ضعف جگر باشد علاج هر واحد در بحث امراض کبد مسطور شد
بدان رجوع نمایند و اگر سببش احتراق خون باشد هرچه در اسهال کبدی صفراوی گذشت استعمال کنند و بالجمله تضمید بمبردات و شرب اشربه مسکنه و استعمال
شربت خشخاش و ماء الشعیر مطبوخ از زرشک و جو بریان و طباشیر و بستن بازو و ران و نهادن اطراف در آب گرم و دلک آنها برای جذب حرارت نافع است و باید که
کشکاب جو با آب برف و آب بارتنگ دهند و آنچه بسبب برودت یا سده بود در انجا معجون پودینه مفید است و شراب انارین و ثلث بعد از هضم غذا اسود دارد
و مالیدن اعضا بپارچه درشت نفع میدهد و رنگ جگر نیز نیکوست و بدانند که علاج اسهال کبدی اسود اگر از احتراق اخلاط باشد مثل علاج اسهال اخلاط صفراوی
نمایند و اگر از خروج پارچهای جگر بود نشان قرب موت باشد و اسهال کبدی قیحی یعنی مدی را که بسبب انفجار ورم جگر باشد بدانچه در باب دبیله کبد مذکور شد
علاج نمایند تعلیم پیش ازین از کلام شیخ معلوم شده که اسهال کبدی صفراوی و صدیدی و خاثری چون مزمن شود در اکثر امر منجر بسحج امعا گردد و چون امعا دفعه
بدان بگذرد از خراشیدن سطح امعا ازین اخلاط و علامتش آنست که گاهی اخلاط مذکوره با خون مختلط بر آید بسبب ترشح خون از موضع جراحت و اختلاط
بآنها و گاهی غیر مختلط بسبب قلت خون در امعا که عضو عصبانی ست و دقت عروق آن و بدانسبب خلو اخلاط در بعض اوقات از خون آن و گاهی مریض

بعد قیام راحت یابد بسبب اندفاع مادهٔ موذی و گاهی زحیر شدید بنابر مرور آن اخلاط بموضع جراحت قریب بغشی گردد و تدبیرش آنست که با وجود مراعات
جگر از تبدیل مزاج و اخلاط چنانچه مذکور شد علاج سحج بمغریات مثل صمغ و نشاسته و کثیرا و بزرقطونا و بارتنگ و تودری مضروب با آب گرم و ممزوج بروغن گل نمایند
و این دوا نیز مفید ست اسپغول بارتنگ تخم خرفه مقشر تخم خیارین هر واحد یکدرم نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم گل ارمنی یکدرم و نیم سوای اسپغول و بارتنگ همه را
کوفته بهم آمیخته بقدر حاجت در آب گرم لت کنند و روغن گل آمیخته بنوشند و باقی هر چه در علاج سحج بیاید بکار برند و جرجانی گوید اگر اسهال کبدی طول کشد و سحج
پیدا نماید هیچ دوای قابض نشاید و لیکن چیزهای مغری نرم باید داد و این سفوف نیز سست بگیرند تخم خطمی تخم خبازی هر دو مقشر هر یک پنج درم نشاسته صمغ عربی هر یک
دو درم همه بریان کرده نیم درم بسایند و ده درم گل ارمنی کوفته در آن آمیزند شربتی سه درم بشربت آس و اگر با سحج طبع خشک بود بگیرند تخم خطمی تخم خبازی مقشر کوفته اسپغول تخم کدو
و تخم ریحان اسپغول و بهی خام ناکوفته با هم بیامیزند و بروغن گل چرب کرده آب نیمگرم بدهند شربتی سه درم و اگر خیارشنبر در آن حل کنند و انجبار یا دوی سرد نیز صواب بود و گاه باشد که در اسهال
کبدی خراطه اندک بیرون آید و طبیب گمان برد که از روده است و از علاج جگر باز ایستد و مرض زائل نشود پس در علاجات تامل نیک باید کرد و از مراعات جگر باز نباید ایستاد

علاج اسهال مراری

علاج جملی آنست که در علاج اسهال معدی صفراوی گذشت و بقول شیخ آن متعلق ست در آخر امر بمعالجات احوال کبد مراره و معدهٔ مولد صفرا و باید که از انجا
طلب کنند و جرجانی و ایلاقی گویند که طریق علاج این نوع آنست که نگاه کنند اگر صفرا بسیار بود اول بطبیخ هلیله زرد و تمر هندی تنقیه کنند بعده تدبیر منع
اسهال کنند بکشکاب سویق جو و سفوف حب الرمان و قرص طباشیر و دوغ سنگ تاب و آهن تاب دهند و اگر سفوف حب الرمان با کشکاب دهند صواب
بود و اگر چهار درم وزن پست جو و تخم خشخاش سفید بگیرند و هر دو را با آب بسایند و شیره بر آورند و بپزند سخت نافع بود و اگر دو جزو پست جو و یک جزو سفوف
حب الرمان آمیخته بپزند اسهال صفرا باز دارد و کعک بغدادی چون سه سوده با دوغ آهن تاب سوده دارد سی درم ازین کعک سوده یا کمتر یا بیشتر با دوغ شیاف یا ترشی
بتفاریق بدهند و ثرید چرب سکباج لحم بقر اسهال کهن صفراوی را باز دارد و صفت سفوف حب الرمان بگیرند انار دانه بریان کرده صد درم گشنیز
خشک یکشبانه روز در سرکه تر کرده و بریان نموده پنجاه درم سماق گلنار هر یک پانزده درم کزمازج خرنوب نبطی هر یک ده درم همه را بکوبند شربتی از ده
درم تا سه درم صفت قرص طباشیر گل سرخ و صمغ عربی بریان و گل ارمنی و جفت بلوط و طباشیر هر یک پنج درم تخم حماض هفت درم حب الآس چهار درم
نشاسته بریان سه درم شربتی مثقال نافع بود و دیگر گل سرخ هشت درم تخم حماض بریان صمغ عربی بریان طباشیر هر یک چهار درم تخم خیار مقشر بریان سه درم
شربتی مثقال و ضمادات که در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار مذکور شد بکار برند و طعام از انار دانه و سماق و زرشک غوره فرمایند و آب بشربت به یا شربت سیب یا آش صفت
ضماد نافع بگیرند صندلین فوفل و گل سرخ و مازو و گل ارمنی و اقاقیا و سک را اک همه را کوفته بگلاب و آب مورد یا آب کشنیز هر وقت بر معده نهند و مدام تازه بکنند نافع بود

علاج اسهال طحالی

هر چه در علاج اسهال معدی سوداوی گذشت بکار برند و ایضا اول رگ باسلیق زنند و بفاصله سه چهار روز اسلیم بگشایند و محجمه ناری نهند و مارالجبن نوشانند و تنقیه
سپرز نمایند و معده و اعضای رئیسه مشغول باشند و بعد از انفراغ مارالجبن جهت تقویت این خمیره مروارید بدهند مروارید ناسفته یکتوله ابریشم سبز کوبا مکه هفت ماشه
گل گاوزبان هر یک پنج ماشه عود خام چهار ماشه طباشیر لاجورد مغسول هر یک نه ماشه در آمله مربی بیست پنج عدد و قند نیم پاؤ شربت سیب بهی هر یک سه توله قوام
ساخته دو مثقال با این مارالحم خورند گوشت حلوان سه آثار گل گاوزبان گاوزبان بیخ کبر گل نیلوفر گل کاسنی مکو هفت توله بادرنجبویه نه توله بهمنین هفت و نیم توله
اشنه گل گز ملکه چهار توله ابریشم خام بیست و پنج توله برگ فرنجمشک ده توله تخم بادروج و بالنگو و فرنجمشک مکو سه توله تخم بادرنجبویه دوازده توله تخم بارتنگ خبه هر یک
نه توله صندل سفید دو و نیم توله زعفران هفت ماشه مشک عنبر هر یک سه ماشه از جمله سه شیشه عرق کشند شربتی از هفت توله تا پانزده توله با تخم شربتی هفت ماشه
و این ضماد طحال نمایند کزمازج مصطکی بیخ کبر سداب برگ گز عنب الثعلب مکو هفت ماشه و این سفوف مکرر تجربه رسیده جوز السرو سک را امک سعد کوفی
گل پسته گل گز کندر کهربا بسد یشب سبز طباشیر یکدرم دو درم سوای بسد و یشب همه را در روغن بادام و نارجیل بریان کرده یکدرم از آن در آمله مربی یکعدد و [illegible]

ورق طلا یکعدد پیچیده اول بخورند و شربت سیب و گاوزبان هر یک دو توله در عرق کیوڑه و زرشک هر یک پنج توله تخم شربتی هفت ماشه پاشیده بنوشند غذا پلاو مرغ و خشکه گیلانی بخورات گاو مع بالائی آن بخورند و بقول شیخ الرئیس باید که اولا فصد صالح طحال کنند و حال او دریافته انچه دران واجب بود بدان مقابله آن نمایند اگر دران کثرت سودا و قوت وافر بود بطبیخ افتیمون و مانند آن تنقیه کنند و اگر سودا غلیظ مثل دردی باشد و از ورم نبود بلکه از غلیظ نفس سودا باشد این مسهل استعمال نمایند اگر قوت قوی بود بگیرند نمک اندرانی یکجزو و شوکه مصری سه جزو و خربق سیاه دو جزو و لب شوکه مصریه و خربق را در آب خوب بجوشانند و دران نمک حل کرده صاف نموده بنوشند و این طریق اسهال و تنقیه آنست از انچه اسهال کنند و اگر فصد واجب گردد فصد کنند و تقویت جگر و فم معده نمایند و اگر سبب این اسهال کثرت انصباب اخلاط سوداوی بسوی معده باشد بر طحال محاجم نهند تا انچه ازان بسوی معده و امعا میرسد محتبس گردد و بعد ازان تدبیر بچیزی لطیف مقوی باشد مثل این ترکیب من باید کرد بگیرند انار دانه ده درم و تخم حماض مقشر بریان پنج درم زرشک بریان کهربا تخم سداب تخم ریحان هر واحد یکدرم و ازین سفوف ساخته سه درم بدهند و ایضا بگیرند انار دانه و مویز سیاه و سبزکه در آب سائیده شیره او بر آورده صاف کنند و اندک نمک و صعتر آمیخته بدان تا نخود نمایند و اگر بتقویت تر ازین حاجت آید بگیرند کندر و سعد و جوز السرو و سک هر واحد نیم درم و کعک یک درم و بشراب کهنه صرف بخورند و جرجانی در ترکیب نخود مذکور وزن انار دانه ده استار و مویز نیم من نوشته و گفته که هر دو را بکوبند و در سرکه و آب بمالند و صاف کنند

علاج اسهال معوی طوبی

اگر مادی باشد تنقیه از مسهل بلغم و حب ایارج کنند و ایضا مسهل منشف چون ایارج فیقرا و حب صبر بخورند و بعد تنقیه اگر اسهال باقی باشد برای تنشیف بقیه رطوبات سفوفات و اقراص مجففه قابضه مثل سفوف حب الرمان و مقلیاثا و قرص گلنار بکار برند هر چه در علاج اسهال معدی رطوبی گذشت استعمال نمایند و مصطگی و طباشیر با گلقند یا آمله مربی سفید بود و سفوف بهودی ماشه غوره و شیره بادیان نه ماشه و انیسون و زیره سفید هر یک چهار ماشه الایچی کلان پنج عدد قرنفل دو ماشه شربت خشخاش و گاوزبان هر یک یکنیم توله دهند یا سفوف مقلیاثا نه ماشه شیره بادیان نه ماشه و الایچی پنج عدد لعاب حلبه و کتان و کنوچه هر یک سه ماشه کندر بریان سه ماشه پاشیده بنوشند مصطگی سعد قرنفل گل سرخ بادیان ملکه هفت ماشه در شراب کهنه سرشته ضماد کنند غذا کباب شامی مرغ و کبک تیهو دهند و اگر دارچینی مرکی افیون جند بیدستر برابر گرفته و بقدر فلفل حب ساخته چهار پنج حب بخورند مجرب است و تشنگی و گرسنگی نفع تمام دارد و هر چه مقطع باشد مفید است و این طلا سودا دارد و سعد سنبل تخم کرفس یک یک درم زعفران مصطگی هر واحد یکدرم بگلاب سائیده طلا نمایند و نیکوترین غذا گوشت طیور است خاصة کباب با مصالح موافق اما اگر تپ بود گوشت نه دهند و اگر حلاوت سائغ باشد اقراص و سفوفات قابض و منشف و سویقها دهند و روغن گل برامعا بمالند و اغذیه موافق یابس بخورند و گر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه در رطوبت مجفف مثل پوست بیرون پسته و عود غرقی و پودینه خشک و زیره سفید و آمله خشک و صندل سفید و شب سبز نافع و اگر برودت نیز باشد عود غرقی و دانه الایچی سفید بادیان اذخر پودینه خشک مفید و سویق های بینو بیسد که نمر و شمر باد و تعلیقا و شرب دارچینی و کذا پوست خشخاش چون بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده با شکر بقوام شربت آرند و کذا شرب پوست خشخاش صبح نیم درم با آب سرد مثل او وقت خواب و کذا امتصاص امرود بری هر واحد در اسهال فرمن مفید است و از حکمای دیگر نقل کرده که شرب مقل یکی باریک سائیده و آب آهن تاب عذبه و خشخاش سوده بشراب کهنه قابض سرشته بلع کردن و شرب عن کردن آن نوع سفید از بوفاریقون است بشربت به و لادن بشراب کهنه و عصاره عوسج و گل لالی و اکل بعرو رسفید و شرب دوغ گاو آهن تاب و طبیخ پنج نعنا و فلفل و عصاره عصی الراعی یا خشک او سائیده و باقلا بسرکه و آب جوشانیده با پوست او خوردن و اقماع گل سرخ و جفت بلوط و اقماع او و پوست درخت او و غولان و بزرکتان بریان و تخم مرو بریان و خوردن شاه بلوط جدید و پنیر مایه اسپ و پنیر مایه جدی سه اثولوسات و مغره دو درم و بیضه نیم برشت و یا در گلاب قرص او ساخته خشک کرده سوده و شرب آب طبیخ و بیخ ینبوت تا نصف آب بسوزد و کذا ثمر او و کذا سویق ینبوت و اکل حلتیت و طلع نخل و دار شیشعان و نبق و سویق آن و بیخ نیلوفر و تخم آن و شرب حماض سبز باریک سوده بر آب سرد پاشیده و کذا یک مثقال ازان با آب سرد خوردن

وتخم حماض یا برگ آن جوشانیده بسماق خوردن و شرب عصارهٔ آس تنها و بروغن گل و شراب قابض آمیخته و خشخاش سیاه بشراب و اکل سفرجل مشوی
و توت شامی و مربح خام و بیخ بادآورد و تخم آن و سندروس و گلنار درم بقدر باقلا و شرب آب برگ کاسنی صحرائی و طراثیث و زرنب و قنا و زرنباد و خوردن
بیخ بریانی با آرد جو بریان و پوست انار ترش هر سه سائیده و فاغره و کذا کهربا و تخم حماض بریان هر دو بقدر دو درم و کذا کهربا در بیضه که بسرکه جوشانیده باشند آمیخته
و اقاقیا و برگ قصاب و جاز نخل و زردهٔ بیضهٔ مشوی بسماق سوده و قفر الیهود و خرنوب شامی و رب و غبیرائی بریان و دخن بریان جو بیش کرده پخته و کذا سویق
آن و بلح و زرشک و سمنی بشراب قابض و گل ارمنی و گل کرم بری و عصارهٔ حی العالم و حجر قبطی و تخم حماض بریان بروغن گل چرب کرده و آمله دو درم و نیم و پوست بیضهٔ مرغ
باریک سوده سه درم خوب بریان کرده هر دو خوردن و کذا سماق مازو پوست انار قرظ همه در بیضهٔ آمیخته بریان کرده خوردن مجرب و تخم انگور بریان باریک سائیده
و جگر بز بریان بسماق خوردن و اقماع بادنجان خشک کرده سائیده و تخم تنبل و عصارهٔ آن و طبیخ بیخ رجل الغراب و سویق جاورس کذا آن باقلای قبطی ست و برگ
جمیز خشک مثل غبار سائیده دو درم خوردن مجرب بوصیر که برگ او سفید باشد و بیخ بوصیر که برگ او سیاه بود و بسباسه و عصارهٔ لحیة التیس تنها و بشراب کهنه
قابض یا جرم آن خشک سوده و کذا پوست انار باریک سوده پنج درم در آب آهن تاب بپزند تا حرارت اشو و آرد سفید گندم پانزده درم اضافه کرده و عصیده
پخته بشکر و زیت اتفاق خوردن و کذا مازو سبز و پوست انار مساوی مثل غبار سائیده در سرکه کهنه پخته حبها مثل فلفل سازند هر روز از هفت حب
تا بیست حب بخورند که مجرب ست و حکیم علی درین قرظ و طراثیث و جفت بلوط نیز افزوده و خوردن قطات بریان بمرات و کباب بریان و شرب برگ شجر
مصطکی و اطراف نرم او جوشش بلیغ داده و شیر تازهٔ بی نمک بریان کرده خوردن و حب المیس سائیده خوردن و کذا عدس مقشر با نشاسته بریان پخته و شرب
دهن خضخض بکی و کذا بلوط ضماد بر ناف از زیتون بری و آرد جو و کذا ورد و خمر محرق باسفل شکم و کذا برگ زیتون و سویق مساوی سائیده بر ناف و کذا
عصارهٔ برگ کرم بر ناف و تعلیق قطعهٔ اسرب بر شکم بالخاصیه و حقنه بطبیخ پوست رعاده هر واحد قاطع اسهال مزمن ست اقراص شادروان لولوی
تالیف حکیم محمد هادی خان مقوی اعضای رئیسه معده و هاضمه اسهال طوبی و بواسیری را مفید شیر آلمنقی چهل پنج مثقال مروارید ناسفته سپید محرق
مغسول یشب سبز کهربای شمعی سعد کوفی اذخر مکی هر یک سه مثقال عود غرقی خام طباشیر سادج هندی سنبل الطیب گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک چهار مثقال و نیم
زعفران سه مثقال عنبر اشهب یک مثقال شربت به شیرین شربت سیب شیرین هر یک بیست مثقال عسل و نبات یا المناصفه سه وزن ادویه علی الرسم معجون سازند
و در بعضی دیگر قرنفل پوست کوپله یا پوست زرد اترج مصطکی رومی قاقله کبار هر یک سه مثقال جوزبوا دو مثقال مشک خالص نیم مثقال آمل ست جوارش
تخم مو که شکم بیند و مصطکی گلنار هر یک پنج درم حب الآس سماق هر یک ده درم تخم مورد صمغ عربی هر یک بیست درم بعسل و بجهات حرارت با قند مقوم
بسرشند حب نافع زلق الامعا مجرب حکیم علی تشار کندر مازو پوست انار قرظ طراثیث جفت بلوط مساوی کوفته بیخته در سرکه خمر بجوشانند تا منعقد
شود مثل فلفل حبها سازند خوراک یکدرم تا یک مثقال ایضاً که برای اسهال مزمن عجیب و مجرب ست کندر نانخواه هر واحد پانزده درم مازو یکعدد در آب
برگ تر بسته مثل نخود حبها ساخته پانزده حب بخورند حب مخصص که در قطع اسهال سریع الاثر ست مازو چهار درم افیون دو درم نانخواه یک مثقال
حب بقدر نخود سازند و یکی خورانند حب حبر اسهال کهنه و زحیر را نافع ست وقتیکه تپ و حرارت نباشد جند بیدستر اسارون بیخ سائیده بزرالبنج سیاه کندر
مساوی کوفته بیخته با آب حب سازند شربت دو درم و اگر افیون و مرکی افزوده با عسل کف گرفته معجون سازند و نیم درم بخورند مسمی بمعجون بیخ شود و در اسهال
و خلفه کهنه و زحیر که بی حرارت بود نافع بود و در قطع تپ ربع بی عدیل ست و لهذا معجون ربع نیز گویند حب که اسهال بلغمی باز دارد و بیخ و زحیر را نیز مجرب
جند بیدستر قرفه مرکی افیون مساوی کوفته بیخته بقدر فلفل با آب حب سازند خوراک دو درم و گاهی جوزبوا کندر اضافه کرده دو حب صبح و دو حب شام
داده شد و مفید افتاد ایضاً نافع اسهال افیون و سندروس و کندر و زعفران برابر گرفته بقدر نخود حبها سازند شربت دو درم حب برای اسهال مزمن
معمول پوست هلیله کابلی بروغن گل بریان کرده بهمن سرخ سعد کوفی آمله سندروس حب الآس خبث الحدید هر واحد یکباشه بسباسه کندر قرنفل دم الاخوین
هر یک شش باشه مرکی چهار باشه کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته حبها سازند و بقدر حاجت بخورند و در بعضی نسخه ... هر واحد یکباشه نیز افزوده

دوائیکه بجهت اسهال بلغمی نافع بادیان تخم کرفس انیسون هر یک شش ماشه در پاو آثار آب جوشانیده صاف نموده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بنوشند
ایضاً برای زلق الامعا بارتنگ دانه هیل هر یک چهار ماشه سوده بعرق عنب الثعلب پخته شیره بادیان بریان چهار ماشه شیره زیره سیاه مدبر بریان هفت ماشه
شربت به شیرین دو توله داخل کرده تخم ریحان شش ماشه پاشیده بدهند ایضاً اگر در خواب اسهال شود سفوف مقلیا تا پنجماشه خورده بالائش شیره دانه هیل
سه ماشه شیره زیره سیاه چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت حب الآس دو توله بنوشند ایضاً که اسهال رطوبی و پیچش و نفخ را نافع ست حب الآس
تخم کتان بریان هر یک دو نیم ماشه کنوچه بارتنگ هر یک یکنیم ماشه بادیان حرف بریان هر یک یکماشه سائیده نصف آن در گلقند دو توله سرشته بخورند
بالائش عرق مناسب بشربت مناسب بنوشند و نصف باقی وقت شام بخورند و گاهی بجهت اسهال کهنه رطوبی تخم گندنا یکماشه و گاهی تخم بادروج یکماشه
تخم ریحان اسپغول مسلم هر یک یکنیم ماشه می افزایند و گاهی تخم بادروج و تخم خشخاش و صمغ عربی هر یک یکماشه عوض بارتنگ و تخم گندنا و بادیان میکنند و گاهی بالائش
برشتنا بقدر دو سه نخود در آخر روز میدهند که حابس قوی ست ایضاً برای اسهال بلغمی گلنار سه ماشه الائچی مع پوست هفت عدد بادیان نیم برشت شش ماشه
زیره سفید نیم برشت دو ماشه در آب شیره کشیده شهد داخل کرده دهند ایضاً برای اسهال از مجربات استاد مرحوم بادیان زنجبیل هلیله سیاه پوست خشخاش
همه بریان نموده کوفته بیخته سه ماشه با آب بخورند **سفوف هلیله** که جهت حبس اسهال مجرب ست هلیله سیاه بروغن گاو برشته یک ماشه کوکنار برشته
یکنیم ماشه کوفته بیخته شکر برابر آمیخته با آب سرد بخورند و گاهی صمغ عربی بریان یکنیم ماشه افزوده و نافع یافته شد **سفوف قنب** که بجهت اسهال
فائده عظیم دارد و بتجربه رسیده برگ قنب بریان زنجبیل نیم برشته دار فلفل هر یک نیم مثقال مصطگی انار دانه بریان کشنیز خشک بریان هر یک چهار دانگ
صمغ عربی بریان یکدانگ پوست خشخاش بریان یک مثقال و یکدانگ کوفته بیخته هر روز یکدرم با آب سرد بخورند **معجون اسود** که اسهال بلغمی مزمن و زحیر را
بغایت نافع ست افیون جندبیدستر میعه سائله بزر البنج زعفران مرمکی اسارون تخم کرفس سلیخه گل ارمنی گلنار مساوی با سه وزن ادویه عسل گرفته
معجون سازند خوراک نیم درم یا ربع با آب سماق و در نسخه کندر و نانخواه و در نسخه دیگر بجای گلنار انیسون و سنبل الطیب داخل ست **دیگر ادویه**
مفرده و مرکبه هندیه که نافع اسهال رطوبی ست خرما را چون بریان کرده بخورند حابس اسهال ست خصوصاً با افیون در قطع آن مجرب
دیگر مائین کوفته بیخته سه ماشه با آب بخورند دیگر بن قهوه در ریگ مانند نخود بریان کرده کوفته بیخته بخورند که در حبس اسهال مجرب ست دیگر تخم نیم
یک مثقال خوردن در اسهال مزمن مجرب دیگر کنار صحرائی در آوند گلی پر کرده دهن او بند نموده گل حکمت کرده در آتش بسوزند و یک کف دست
صبح و شام بخورند غذا خشکه با دال مونگ دهند نافع اسهال ست و پوست صدف مقشر بریان نیز قابض اسهال ست دیگر دو دهی خرد با آب
شیره بر آورده یک پیاله بنوشند مفید اسهال ست و کذا شیر برگد اگر در سوراخ ناف پر کنند و گرد ناف نیز از آن طلا نمایند دیگر تخم ترب بریان کرده
ششماشه با شهد برابر آمیخته بخورند اسهال بلغمی را نافع ست دیگر آمله در روغن زرد بریان کرده با آب سائیده گرد ناف ضماد نمایند و قدری
افیون در آب ادرک حل کرده دو سه قطره در ناف اندازند دیگر شیر درخت گولر بقدر ماشه بخورند مفید بود دیگر آمله را در حفرات ترش سائیده گرد نا
حلقه او ساخته آب ادرک در آن پر کنند و زمانی بدارند در حبس اسهال عجیب النفع ست و کذا پوست درخت انبه در سرکه سائیده و یا کوبند
درخت کنار سائیده بر ناف طلا کردن حابس اسهال ست دیگر مغز ثمر کیته بریان کرده خوردن دافع اسهال ست دیگر حب قابض موچرس
گل داوه مغز تخم بیته مصطگی گل ببول خسته انبه مغز خسته جامن گلنار بیل گری سعد طباشیر اندرجو تلخ مساوی کوفته بیخته با آب کوکنار
بقدر کنار صحرائی حب سازند و همراه آب برنج ساٹهی یک حب دهند ایضاً انار خام در گل پیچیده در خاکستر گرم نهند تا پخته شود گل دور کرده انار
پخته را اصلاح نمایند پس صمغ عربی بریان آمله بیل گری بریان نانخواه هر یک دو ماشه افیون زرنباد هر واحد یکماشه سائیده آمیخته حب بقدر نخود
بندند بجوان حسب مزاج دهند و طفل را یکی صبح و یک شام خورانند ایضاً مغز بیل بریان زرنباد صمغ عربی بریان آمله افیون هلیله سیاه بریان
مائین تخم مویز بریان نانخواه گیرو گلنار برابر سائیده بقدر نخود حب سازند خوراک بدستور ایضاً حب قابض که مکرر بعمل آمده یکسان سپید ال

بیل گری نرکچور آمله افیون گیرو برابر سائیده بقدر نخود حب سازند و یک صبح و یک شام دهند ایضاً حب شدید القبض مویز مع تخم هفت عدد خسته انبه کهنه
یکدانه افیون نیم ماشه کوفته بیخته بهم سرشته هفت حب سازند و یک حب هر روز بخورند حب هندی که در حبس اسهال قوی و مجرب ست سهاگه بریان
یک حصه شنگرف دو حصه افیون چهار حصه باریک ساخته نصف آن بعسل سرشته قدر فلفل حبها سازند و نصف دیگر را در آب امیز حب کنند پس اگر اسهال
در شب زیاده شود حب عسلی دهند و اگر در روز غلبه کند حب آبی دهند و دیگر ران مغز بیل و گل سپاری و خرما و سونف هر واحد یکدرم و نیم کوفته بیخته حب سازند
که اسهال و پیچش را مجرب ست و وا ایکه اسهال کهنه را مجرب ست زنجبیل بادیان بیل گری رال سعد کوفی گل دهاوه هر یک دو ماشه سوده اسپغول شش ماشه
درست آمیخته بخورند و بالایش بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده آب بخته شیره حب الآس و کشنیز خشک هر یک چهار ماشه زهر مهره سوده یکماشه
بجای شیرینی داخل کرده بنوشند و دیگر پوست بیخ عشر خبث الحدید هر واحد نیم رطل قنب دو رطل بگیرند و اولاً پوست بیخ عشر را باب شسته خشک نموده
باریک بسایند و بشیر عشر تنقیه دهند پس سائیده قدری در دیگ فرش کنند بعده خبث الحدید سوده و نصف فرش نمایند پس قنب فرش کرده نصف
خبث الحدید فرش سازند بعده باقی پوست عشر فرش کرده ظرف را محکم نموده یکشبانه روز بران آتش افروزند خوراک انچه در سر انگشت آید هر روز بخورند که برای
اسهال مزمن مجرب ست ایضاً زیره سیاه بریان مغز خسته انبه بریان بیل گری بریان مساوی کوفته بیخته هموزن نبات سفید آمیخته از نه ماشه تا یکتوله
با آب سرد خوردن در حبس اسهال مجرب بعضی اطباست و تخمین مغز خسته جامن مغز خسته انبه مغز تخم کونچ زنجبیل سلیخه گلنار گل سپاری مساوی کوفته بیخته
سفوف کنند خوراک از درم تا دو درم حسب مزاج سفوف [illegible] برای اسهال از هر نوع که باشد نافع نوشته انار دانه زیره سفید بریان بادیان هر واحد
شش درم خبث الحدید مدبر بسیر که صمغ عربی هر یک چهار درم گلنار مویز مع تخم جفت بلوط مصطکی هر واحد سه درم موچرس پوست بلیله بریان آمله بریان
بیل گری سعد کوفی تخم [illegible] دارچینی جوزبوا هر واحد دو درم طباشیر زعفران هر واحد درم نبات برابر همه کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یکدرم تا سه درم
با آب سرد و دیگر جایفل مغز تخم انبه کهنه مغز بیل بقدر مناسب گرفته افیون قدری داخل کرده بر شکم طلا نمایند که اسهال باز دارد و بعضی مغز تخم جامن عوض
جایفل آمیخته بر ناف می چسپانند و دیگر مغز بیل آمله خسته جامن ضماد کنند که بغایت نافع ست ایضاً حب شنگرف که قابض ست شنگرف قرنفل
افیون هر سه مساوی یک یک ماشه نبات چهار ماشه بقدر ماش حب سازند خوراک یک حب ایضاً لوده بیل گری خرما هر یک چهار درم افیون دو درم
با آب کوکنار بقدر فلفل حب سازند شربت از یک حب تا دو حب ایضاً افیون درم قرنفل درم هلیله سیاه دو درم بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب
ایضاً حب قوی القبض و نافع اسهال سوت گیرو هر یک نیم توله مرداسنگ مساوی هر دو سائیده بقدر نخود حب بندند و یکی صبح و شام خورند و دیگر
زنجبیل بریان مائین لوده افغانی رال سفید گل دهاوه اندرجو شیرین بیل گری موچرس تخم انبه خرمای بریان فلفل گرد کوفته بیخته حب بندند که نافع اسهال ست
ایضاً نمک بریان برگ کنار زرنباد برابر سائیده حب بمقدار نخود بندند و هر دو وقت دو حب خورند و دیگر تیج گلنار گل سپاری مساوی سفوف
کرده با آب موافق مزاج خورند که نافع اسهال ست ایضاً سفوف کشنیز که در قطع اسهال مجرب ست و اسهال دموی را نیز سود باشد نیز فائده میدهد
خسته جامن سوخته خسته انبه سوخته پوست گردگان سوخته خسته کنار سوخته شاخ گوزن سوخته قنب بریان کوکنار بریان مویز بریان هر واحد درم [illegible]
بادیان انار دانه کشنیز تخم حماض صمغ عربی نشاسته زیره سیاه زیره سفید تخم خرفه زنجبیل اسپغول بارتنگ تخم ریحان هر واحد بریان و سه تخم اخیر را درست دارند
هر یک دو درم گل دهاوه اتیس کزمازج آمله مغز بیل گری رال کته سفید کتیرا مغز تخم کونچ پوست الایچی کلان زرنباد گلنار هر واحد نیم درم سفوف سازند
خوراک تا دو مثقال با آب و دیگر زنجبیل بادیان رال خرمای بریان هلیله سیاه در روغن بریان مغز بیل گری مساوی سفوف سازند که نافع اسهال ست
و دیگر زنجبیل بریان گل دهاوه موچرس اجمود مساوی سفوف ساخته یکتوله بخورند نافع اسهال بلغمی ست ایضاً سفوف قابض مجرب نخود بریان
مقشر پشکل موش هر واحد یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند اگر قوی مزاج باشد پنج شش ماشه والا چهار ماشه بدهند ایضاً بیلگری خشک کشنیز مساوی کوفته
بیخته با آب [illegible] ساخته بدهند و دیگر سفوف بادیان بریان مغز تخم انبه کهنه مساوی شکر کهنه برابر هر دو بقدر نیم دام خوردن نافع اسهال ست

ایضا مطبوخ برای دفع اسهال مجرب ست سگند بالاگل باده پوست کهیر اتیس ناگرموتهه بیل گری زنجبیل بوده گلو هریک یکنیم ماشه دریک آثار آب بجوشانند
تا نیم پاو بماند صاف کرده سرد نموده بنوشند و هفت روز بعمل آرند اقوال اکابر شیخ میفرماید که علاج زلق الامعا قریب از علاج زلق المعده ومناسب
اوست و معذلک شربه و ضمده و قوانین که باین موضع اولی ست وارد میکنیم و قانون برای صاحبان زلق الامعا اینکه آن از قرحه نباشد نیست الا ادویه
قوی القبض یا ادویه قابضه مسخنه شربا و ضماداً مخلوط سازند و ادویه که اعانت طبیعت و تقویت روح نمایند مثل تریاق فاروق و مثل امروسیا آثاناسیا
استعمال کنند و باید که مدرات بعمل آرند که آن درین علت قوی النفع ست و اگر دلائل بر کثرت بلغم دلالت کنند باستفراغ آن اشتغال ورزند و اگر ادویه
معتدل القوة نفع نکند گاهی بسوی مثل خربق احتیاج افتد و اما استفراغ مادهٔ این مرض قیء صعب و ردی ست و کم ست که قی بلغم نازل بسوی معا را
خارج کند و حتی الامکان آب نباید نوشید و اگر بنوشند جائز نیست که گرم بنوشند و شراب کهنهٔ رقیق صرف اندک ایشان را نفع کند و آنچه مخالف این باشد
مضر بود و اگر تنقل خواهند مثل سویق غبیرا یا سویق قسب و سویق خرنوب و سویق انار دانه و سویق کنار و سویق کشنیز کنند و کشنیز در حبس اسهال معدی
قوی التاثیر ست و از مرکبات جیده برای ایشان باتنگه انیسون هر واحد یکدرم پوست انار دو درم الاخوین هر واحد نیم درم و این یک شربت ست
باید که بشراب عفص بخورند و اگر درانجا تپ باشد بآب باران دهند و از مرکبات نافعه جوارش عفص و جوارش کندر و جوارش خرنوب ست و از ضمده
مثل ضماد برگلتان مع خرما نافع ست تقویت دهند بمثل آب به یا شبت رطب و طراثیث و اقاقیا و گلنار و مصطکی و گل سرخ و عوسج و آس
اجزا مساوی بگیرند و گاهی ازین ادویه موم و روغن مصطکی یا روغن سفرجل یا روغن گل مرهم ساخته میشود و مثل ضماد انطولوس و ضماد وردلوس
و ضماد فوفل اگر حرارت باشد و این دوا برای لق رطب نیکوست و مثل غذا بود بگیرند زیتون سیاه و جوشانیده باتخم او بسایند و پوست انار و فلفل سفید
و زیت انفاق دران آمیخته با نان بخورند و باید که با قوابض بارد که درین استعمال کنند مصطکی و کندر آمیزند و اگر تحمل باشد فلفل مخلوط کنند و چون اسهال
زلقی مزمن گردد و قوت قریب سقوط باشد پس اوجب این آنست که ابتدا بتبدیل مزاج و تسخین آن کنند و مریض بحسب احتمال او ریاضت کنانند و در حمام
داخل کنند و غمز لطیف کنند و ظاهر بدن او دلک کنند بعده در حالی که آن خوابیده باشد و راست نباشد بلکه سرین او بلندتر از اعضای فوقانی باشند
اندک ماء اللحم قوی مخلوط بشراب قابض و کعک خشک بنوشانند و اگر قوت و مزاج او متحمل باشد عقب او چیزی مسخنه مثل فلافلی اندک و فودنجی دهند تا نفع دهند
او نماید و چون این عمل کنند جگر چیزی ازین غذا جذب کند و بدان تقویت یابد و اما سائر اصناف اسهال معدی و معوی که سوای زلق باشند علاج اکثر او قریب
از علاج زلق ست اگر سبب او بلغم باشد علاج بچیزی که مخرج بلغم باشد از مشروبات و حقنها کنند اگر بسیار باشد بعده بدانچه قبض کند و تسخین معتدل نماید
علاج کنند و از آنچه این را صالح ست جوارش حب الرمان بکمون و جوارش خوزی و قرص افاویه ست و اگر بلغم زجاجی باشد از مثل قرص اسقلیبیس چاره
نباشد و از سفوفات متخذ از انجدان و نانخواه و زیره در سرکه ترکرده بریان نموده و تخم کتان بریان و سک و گلنار و کرویا و کندر و طباشیر بمقداریکه
مشاهده واجب کند بدهند و اگر سبب او ضعف قوی و سوء مزاج باشد بعلامات سوء مزاج دریافت کنند و اکثر سوء مزاج رودها مشارک سوء مزاج
معده بود و علامتش علامات این باشد پس اگر ضعف در هاضمه تنها بود و با برودت باشد بجوارش خوزی و باین جوارش من منتفع شوند بگیرند عود خام
زیره بسرکه ترکرده بریان نموده نانخواه کرویا مرزنجبیل کندر بریان قاقله تخم مورد مساوی کوفته سفوف سازند شربتی تا سه درم و اگر درانجا ریاح بسیار
باشد تخم ریحان و تخم سداب دران داخل کنند و این مرکب بعض اطبا درین باب بسیار فائده دارد بگیرند زنجبیل یا دیان انیسون دار فلفل قاقله هر واحد
سه درم نانخواه تخم کرفس هر واحد چهار درم سلیخه قصب الذریره سعد عود خام هر واحد سه درم و نیم سک پنج درم زعفران چهار درم قرنفل اظفار الطیب
جوزبوا هر واحد سه درم و سدس آن حب الآس بیست درم اقراص سازند شربت بمقدار مشاهده و دران قرص مرماحوز نفع کند خصوصا اگر قوت دافعه
نیز ضعیف باشد و ایضا دران ضمده مسخنه مذکوره نافع بود و اگر با ضعف دافعه بود با فسنتین مخلوط سازند و اگر ضعف در ماسکه بسبب برودت
یا حرارت باشد قوابض مذکوره در اول باب حار و بارد استعمال کنند و اگر دافعه نیز ضعیف باشد سفوف خبث الحدید بجوزبوا در شربت نفع

واضمده بحسب واجب استعمال کنند مرضیمنفعت کامل گویدکه اگر زلق الامعا بسبب رطوبت لزج باشد باید که تدبیر باد و به واغذیه نخشن معده ومجفف
رطوبت لزجه که دران قبض باشد مثل جوارش خرنوب وجوارش سماق وخوزی وسفوفات قابضه وحب المسک طبیخ خبث و مانند آن کنند
واین سفوف نافع ست گلنار حب الآس سماق قرظ طراثیث هر واحد پنج درم مازو بریان درسرکه سرد کرده پوست انار ترش کزمازج رامک تخم حماض
خرنوب نبطی تخم مورد جفت بلوط هر واحد ده درم زیرهٔ کرمانی یکشبانه روز در سرکه ترکرده بریان نموده سه درم مصطکی سنبل الطیب سک عود هندی هر واحد
یکنیم درم همه را جریش کوفته دو درم صبح ومثل او شام وتا سه درم بشربت آس بخورند که بسیار نافع ست وتجربهٔ این کردم و درین علت بالغ النفع یافتم
وایضاً انار دانهٔ بریان حب الآس بریان هر واحد ده درم سماق خرنوب نبطی وشامی بلوط بریان مقل مکی تخم مورد هر واحد پنج درم کشنیز بریان زیرهٔ کرمانی
در سرکه ترکرده بریان قشار کندر هر واحد سه درم اقماع الرمان حماض مازو بریان سنبل الطیب مصطکی سک سعد عود هندی قرفه هر واحد دو درم جریش
کوفته هر روز سه مرتبه بقدر حاجت با میبهٔ ممسک و رب آس مخلوط بخورند واین سفوف مقلیاثا که از تالیف من ست درین باب نافع ست هلیلهٔ کابلی
وهندی وبلیله وآمله همه در زیت بریان کرده هر واحد پنج درم زیرهٔ کرمانی در سرکه ترکرده بریان نموده حب الرشاد تخم گندنا هر واحد هفت درم تخم کرفس
انیسون هر دو در سرکه ترکرده چهار درم مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب هر واحد دو درم سعد سه درم همه را باریک سائیده صبح وشام بقدر حاجت
بخورند واین حب نافع زلق الامعاست بگیرند اقماع رمان حماض مازو سبز هر واحد چهار درم قشار کندر جفت بلوط هر واحد یکنیم درم همه را باریک سائیده
و در سرکه تند خوب بجوشانند تا آنکه سرکه خشک کند ومنعقد گردد حبها بقدر فلفل سازند شربتی از درم تا مثقالی واین حب نیز مجرب ست قشار کندر مازو
پوست انار ترش قرظ طراثیث جفت بلوط کزمازج خرنوب نبطی هر واحد دو درم سک المسک عود هندی قاقله بسباسه هر واحد یکدرم خبث الحدید
در شراب ریحانی سه روز ترکرده در سایه خشک نموده بریان ساخته مثل همه ادویه با یک سائیده آب سماق سرشته مثل فلفل حبها سازند شربتی
یک مثقال واین قرص گلنار نافع زلق الامعاست گلنار بزر ورد تخم حماض هر واحد سه درم سماق مازو سبز عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا کندر هر واحد
یکنیم درم زعفران نیم درم باریک سائیده به آب آس رطب سرشته قرص سازند هر قرص وزن درمی یکی ازان با میبهٔ ممسک بخورند و باید که تضمید معده
وشکم صاحب این علت بدین ضماد کنند گل سرخ گلنار سماق صندلین هر واحد چهار درم قرظ طراثیث جفت بلوط قشار کندر مازو سبز اقاقیا هر واحد
دو درم همه را باریک سائیده موم به روغن ناردین گداخته آمیزند وضماد نمایند و درین اضافه نمایند قفر سک رامک عود هندی سنبل الطیب
هر واحد یکنیم درم سعد قصب الذریره هر واحد سه درم واگر خواهند ادویه را با آب آس یا میبختج یا شراب ریحانی یا مطبوخ و مانند آن مبلول کنند
وایضاً قرنفل سعد افسنتین مصطکی سلیخه اذخر اسارون هر واحد سه درم جوزبوا خرنوب لیبنی میعه عود هندی حماما قسط تلخ بسباسه کبابه قصب الذریره
هر واحد یکدرم سک لادن زعفران مرماحوز فرنجمشک واحد یکنیم درم اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس رامک مازو سبز سوراخ گلنار گل سرخ هر واحد دو درم
همه را باریک سائیده با آب برگ آس و میبسوس مطبوخ باقدری روغن ناردین سرشته برمعده ضماد نمایند وغذا برای صاحب این مرض تخم طیور کوهی مثل کبک وتیهو
ودراج وقطا معمول مصوص محمر ممزوج با آب که دران زرشک خیسانیده باشند محشو با انار دانه وسماق که قرص ورد با زیره وکشنیز خشک وثالبر باریک مویز دانه دار
وحب الآس کشنیز خشک زیره و دوا چینی ومخلوطان بسازند وصاحب این علت را امر بآرام وسکون وخواب کنند الاسهال بعد تجربهٔ آن علت حرارت حمی
داخل بدن کنند ورطوبت را فانی سازد وجر جابی وایلاقی مینویسند که زلق الامعا که سبب آن رطوبت لزج باشد وثقل سرا باغزاند وقوت ماسکه ضعیف کند
این مرضی ست که معده وامعا را بسیار افتد وقوت ماسکه هر دو ضعیف گردد وانچه در علاج اسهال معدی رطوبی مذکور شد علاج زیست اما اول امعا را
با ایارج فیقرا وحب صبر پاک باید کرد وپیش شربت افسنتین وسکنجبین عنصلی ودیگر حب بقولن بکار برند وجوارش خرنوب با آب عوسج وجوارش سماق با آب
خرنوب تنها استعمال نمایند وجوارش خوزی بشربت مورد سود مند بود واین دوا نافع ست سک مصطکی تخم کرفس زیرهٔ کرمانی در سرکه ترکرده بریان
نموده حب الآس گلنار هر یک پنج درم انار دانهٔ ترش بریان کرده دو درم همه را کوفته بیخته سه درم با میبهٔ بکار برند واین ضماد نافع ست قرنفل اسارون ...

نسخهٔ سفوف مقلیاثا

حب مجرب مؤلف

قرص گلنار

که در قول مسیحی در علاج اسهال معدی رطوبی گذشت و دران شب یمانی ست لیکن درین نسخه افیون و بزر البنج هر یک چهار درم عوض بیخ لفاح او رده
وطباشیر هشت درم هم افزوده اند و گفته که بر شکم طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و از خود فرو ریزد اگر تپ باشد یا نباشد سودمند ست و از پس آن این ضماد
افسنتین بکار برند و نسخه آن همان طبیخ افسنتین ست که در قول مذکور همانجا مذکور شد و این ضماد ساذج زعفران هر یک درم هشت ده درم مصطکی
هفت درم سعد پنج درم قصب الذریره ده درم رامک شش درم کرفس پنج درم حب الآس ده درم مازو ده درم کوفته بشراب قابض سرشته بر شکم نهند و اگر قبل
از ضماد هر بامداد و شبانگاه ده درم با مبیختج بخورند سود مند بود و طعام گنجشک بریان کرده و کبک و تذرو و تیهو مطنجن کرده و میان او بزیره و کرویا و دارچینی
و کشنیز و سماق و انار دانه و کرفس و پودینه و سداب پر کرده سازند و پست نخیر او پست کنار و پست انار دانه سود مند بود و شربت فواکه اگر از امرود و سیب
و زعرور و حب الآس و کنار و سماق و انار دانه بپزند سود دارد محمود و گوید که تنقیه بدن از رطوبات فاسد بقی نمایند و هر صبح جلاب از تخم شبت و تخم خربزه و عسل
در آب جوشانیده بنوشند و قی کنند بعده باغذیه مخشنه معده و معاشل مزورهٔ سماق و انار دانه تغذیه نمایند و سفوفات قابضه دهند و صرف عنایت
بتخشین معده و تجفیف رطوبات آن نمایند و این سفوف نافع معده و امعاست و آنرا درشت کردن معده و تجفیف آن نفع بلیغ ست و نسخه این
همانست که در قول مصنف کامل اول مسطور شده و سفوف اقلیا ثاوحب که دران خبث الحدید ست نیز در قول مذکور گذشت همین عوض نوشته
که اگر سبب زلق الامعا آلودن سطح امعا برطوبات فاسد باشد علاجش نخستین قی آوردن ست بطبیخ شبت و تخم ترب با بوره ارمنی و عسل بعد ازان
گلنگبین سی درم عناب تمر هندی هر کدام پانزده درم سداب انیسون تخم شبت هر کدام هفت درم همه را در چهار صد درم آب بجوشانند تا پنجاه درم
رسد صاف نموده بنوشند تا سه روز که از مجربات ست آنگاه مربای زنجبیل و مربای جوز و جوارش عود و جوارش عنبر و جوارش مصطکی بدهند و این سفوف
را سدیدی بیستایدکز ما نج یک مثقال کشنیز خشک زرورد هر کدام یکدرم مصطکی انیسون کندر سنبل الطیب هر کدام نیم مثقال طباشیر لک هر کدام
ربع مثقال کوفته بیخته دو درم ازان با گلنگبین استعمال کنند و مادام که باعث ضعف نگردد هضم را بجوارشات حاره تقویت دهند و چون مرض
بطول انجامد و ضعف و نقاهت پدید آید بسرشعثا و مثرودیطوس و تریاق بزرگ و قرص درشک و شربت حب الآس و شربت انجبار علاج کنند
و این سفوف زنجبیلشوع ترکیب داده برای تقویت هضم و انعاش قوی و صلاح غذا و تحلیل ریاح غلیظ مجرب ست پوست ترنج یکجزو و نیم کرده یا
یکهفته در سرکه تر کرده در سایه خشک نموده یک جزو انیسون و عود هندی هر کدام نیم جزو مصطکی ربع جزو شکر بوزن مجموع و اگر خواسته باشند
زنجبیل سعد هر کدام ربع جزو سنبل الطیب صندل هر کدام ثمن جزو اضافه کنند و این تصرف از انطاکی ست و در بعض نسخ انیسون حذف کرده
و در بعضی مشک افزوده اند و در اسهال گل مختوم و در کثرت خون کهربا و صمغ عربی بریان و کهربا مثل مصطکی بیفزایند شربتی یک مثقال و این سفوف
نیز زلق معده و امعا را مجرب ست و نسخه آن همانست که در قول مصنف کامل اول مرقوم شده غذا قلایای مزوره و کباب بسماق و کشنیز و انجا
که محتاج نباشد الا چون قوت قوی بود از گوشت و روغن اجتناب کنند و در صورت ضعف قوت گنجشک مطنجن با روغن بادام دهند و جاورس سرخ کرده
و درباره سویق گندم و خشت گرم تضمید بدهن المبارک که در فصل القوه گذشت سود دارد و سمرقندی گوید که سفوف تنکار یک درین باب
بصحت تجربه رسیده و خلق کثیر بعد از یاس ازین دوا شفا یافته بگیرند پوست بیخ سرخ که در داخل آن بود و سه استار گل باده دو درم تخم ریحان ده مثقال
افیون نیم مثقال کوفته بیخته با یکبیدران بیخ سرخ تر کرده باشند بخورند و این را باو دارند که مولف آن ضامن نفع آن شده و من دران تاثیر عجیب دیدم
و بیخ سرخ را درهندی کامد گویند طبری گفته که زلق الامعا که از رطوبات لزجه بود گاهی از اجتماع رطوبت مسدد در امعا و معده یا در یکی ازین ها پدید
افتد و این غیر ازین رطوبت حادث نشود بلکه از رطوبات زجاجیه چون در معده و امعا کثرت پذیرد و مع ردی از قولنج حادث شود و اگر رطوبات حار
مایع بود ازان قولنج که الم شدید باشد تولد کند و مراد از رطوبت نسر آنست که حلو مثل آب شیرین مخالط بارضیت و مانند آن باشد و علاجش تقویت
معده و امعاست و قبض طبیعت و درین موضع را دل ازین علل ردی ست بلکه واجبست که استفراغ این رطوبت بلطف حسب امکان کنند تا نیکو

ودر رطوبت مفرط نیز و ازین سحج امن باشد مختار اهل حران درین این حب است معروف بحب ذهب ست گرویا نانخواه زیره کرمانی صعتر فارسی تخم کرفس ورجه
دو ثلث درم بلیله سیاه دو درم مصطکی سه درم صبر سقوطری مثل همه کوفته بیخته بآب برگ ترنج سرشته حبها سازند وچون طعام محمود بخورند وقوی الامعا باشد
وبران امن از سحج بود ازین حب نیم درم تا دو درم با آب خفته بخورانند تا امعا ومعده او را ازین رطوبات غسل دهد واگر خواهند کمیت این حب کم کنند
تا عمل او بکثرت و برفق گردد ودر جمیع مصنفین کنا نیشن انمیعی رفته ست که اشاره بسوی جنس طبیعت باشیای قابضه بغیر استفراغ این رطوبات مجتمعه در امعا
ومعده نموده اند گویا که ایشان گمان کرده اند که زلق الامعا نمیباشد مگر از شور یا فساد طعام ودر اجتماع رطوبت در امعا ومعده سبب این علت ودر انکه با وجود
وقوع سبب قطع مرض مداوات او ممکن نیست فکر نکرده اند بالجمله چون رطوبات کم شود وانچه از طعام خارج شود بر رطوبات کثیر مختلط نباشد و آروغ ترش پیدا گردد
بدانند رطوبات بکلی ابتدا نموده وطعام اکثر از انچه محتبس می ماند درین هنگام محتبس شده پس رب مثل رب غوره و سیب به بدهند تا معده قوت یابد
وجرم او خشونت وقبض حاصل نماید واگر انقطاع زلق باین تمام نشود سفوفات قابضه بخورانند واین سفوف بهر قطع زلق که از رطوبات منسد باشد
ترکیب داده ام پوست سیب ترش وپوست کنار ترش وپوست به قابض ترش و سماق بریان وگل سرخ وتخم حماض و زعرور کوهی بخته آن شوده و غبیرا و مسبستان
برآتش بریان کرده اجزا مساوی بقدر دو یا سه درم برب به ورب غوره بدهند و اهل حران راین شربتست در قطع زلق الامعا که از رطوبت
باشد و یا از شور بعد از انکه رطوبت تحلیل گردد وقلت پذیرد دیگر ندرب به ورب غوره ورب ریباس ورب انار هر واحد رطل بعده آب حب الآس رطب
در وقت رطوبت او برآورده مثل مجموع گرفته جمع نمایند بجوشانند تا مثل لعوق گردد بعده هر روز پانزده درم از ان بکلانک سک و دو ثلث درم
گل سرخ بخورانند واما بلوط وشاه بلوط در زلق الامعای ردی ست و همچنین قرظ و طراثیث بود و او فوق قابضات در زلق الامعا تخم مورد و سفرجل
وسویق اوست وگاهی صاحب زلق الامعا را حدت در مزاج عارض شود پس هرکسی که فصد او کند جنایت بران نماید و زلق الامعا در بدن ها اسسل
وهزال پیدا کند بنوعی که بدن او اصلا احتمال نکند و بگدازد تا آنکه هلاک شود درینصورت واجب ست که فصد نکنند و تسکین حدت وحرارت با آب
سویق شعیر جاورس که باین طریق پخته باشند باید کرد که آب سماق غلیظ تر و قوی تر مقدور شود به آرند اگر تریافته شود والا سماق را در آب شب ترکنند صبح
مالیده صاف نموده ودران آب سماق دیگر یکروز ترکرده باز دیگر مالیده صاف کنند وهمچنین سه مرتبه تکرار نموده دران جاورس مقشر وجو بریان کوفته
یک شبانه روز بخیسانند بعده خوب بمالند تا بگدازد و بآتش بپزند تا ثخین گردد و آنرا بخورند که قبض و تقویت معده و تسکین حدت مزاج کند وگاهی بسبب
علت حاجت بتضمید معده افتد پس این ضماد نمایند گل سرخ وقسب خشک هر واحد دو درم سویق جو مقلو دو درم عود خام بریان کرده دو درم کعک
بغدادی بریان سه درم رامک سک مصطکی هر واحد دو ثلث درم مغز سفرجل برگ آس تر هر واحد پنج درم همه را سائیده بر معده و شکم بر آب مورد
ضماد کنند وگاهی دران حضض هندی وگل ارمنی وقبرسی وصمغ توت می افزایند واجزا مساوی گرفته بر هر دو پهلو طلا میکنند و ترک نمی نمایند
تا آنکه خشک گردد واز خود فرو ریزد وابو ماهر درین ضماد طین رباطه و پوست شجر صنوبر وجوز صنوبر زیاده میکرد وضماد ثانی شمست بلکه ضماد مجرب
دیگر بات میکرد اثر محمود می نمود درین نوع امر بقی ومعالجه بدان صواب می انست ومن امتحان این کرده ام وسریع التاثیر یافتم ودر علاجش باید که
بطعام کنند اگر مزاج او احتمال کند که در طعام او خردل باشد مضروب بماهی شور وترب تناول کنند و عقب او تحریک نمایند که این تنقیه معده او بسهولت
کند وحفظ قوت او نماید وقطع ماده زلق کند واگر اندک شراب عفص قابض بنوشند باک نیست اگر درانجا مانع از تپ و تغیر مزاج نباشد تا معده او را
قوت دهد وحفظ قوت آن نماید واهل بصره در شراب عفص اندک رامک جوش داده بر طعام می نوشانند و شراب و بر طعام جائز نیست بلکه استعمال
او بر خلای معده نافع ترست و نخود ابجم مطبوخ که آب آن سیلان کند در آب سماق و شراب عفص پخته پس کباب کرده میخورانند و منفعت ظاهر میکند
صاحب **شفاء الاسقام** گوید که از اغذیه که اسهال بلغمی و زلق الامعای رطوبی را نفع کند هر طعام مجفف ست مثل سویقهای غبیرا و انار دانه
وبلوط بریان و تخم حماض و زعرور و جبلی و حب الآس و خرنوب شامی و کنار و کشنیز بریان و سیب ترش و به قابض ترش و امرود قابض و جو و گندم و بادام

بریان و فندق بریان چون هر واحد را بعض حبوب قابض مثل جاورس مقشر و برنج بریان غیر مغسول خصوصاً سرخ ازان چون تخم گرده بزبکار برند و مطجنات و قلایای متخذ از لحوم خفیف و بهتر آنست که شوربای آنها در بارد استعمال کنند و از لحوم آنها اجتناب نمایند و اگر از لحم چاره نباشد حیوان محلله مزه مشوی دهند و ازان جلد و آنچه شدید الیبس باشد نخورند و از فربه و رطب پرهیز ند و از بقول کرفس گنندنا و کشنیز و نعنع و فوتنج و بادیان و شبت و سداب و هرچه مدر بول باشد صالح ست و از فواکه بلسر و قسب و حب الآس و خرنوب شامی و غبیراست و از ابازیر سنبل و کمون و نانخواه و خردل و جوز بریان ست

علاج اسهال معوی بثوری

و بعضی این نوع را اسهال قلاعی نیز گویند بنابر لزوم حدوث بثور و قروح در دهان و زبان اکثر بسبب ابخرهٔ صاعده و از امعا بسوی آنها و گویند که این قسم انواع اسهال معوی ست چون در ابتدای آن تدارک کنند و الا او را آخر سحج یا قرحه آرد و دران هنگام صحت نیابد بالجمله اول فصد باسلیق کنند و چار تخم در روغن بادام چرب نموده بگلاب بخورند و ادویه مغریه مانند صمغ عربی و نشاسته و کثیرا بریان نموده همراه لعاب بهدانه و لعاب بزر قطونا و خطمی در گلاب و عرقیات دیگر بیاورده چار تخم در روغن بادام چرب کرده پاشیده بنوشند غذا پست جو و برنج یا عدس در روغن بادام تناول کنند و گویند که اگر ضرورت بینند مسهل صفرا از هلیله زرد و غیره بدهند و قرص طباشیر قابض با شربت خشخاش بخورند یا طباشیر کثیرا کهربا گل ارمنی مکی یکماشه سوده با شربت سیب و انار دو توله لیسیده اسپغول نه ماشه در گلاب نیم پاؤ جوشانیده روغن گل نه ماشه داخل کرده با شربت خشخاش دو توله دهند و دیگر مبردات بخورانند چون آب سویق شعیر مطبوخ بروغن گل آمیخته و سفوف زلق الامعای بثوری و لعاب اسپغول و مانند آن و حقنهٔ مبرده مثل جو بریان و برنج و پوست خشخاش و تخم خطمی و تخم مرو بزرقطونا صاف نموده روغن گل و صمغ عربی و نشاسته دران آمیخته و اشربهٔ بارده چون شربت خشخاش و انار شیرین و شربت آس و جز آن همه مفید ست و اغذیهٔ ملطفه مثل برنج مطبوخ بعدس و روغن گل و مثل کعک کوفته بروغن بادام و با پست جو دهند و از ترشی خالص پرهیز ند تا حرقت نیفزاید و جلنار و آب دوغ و گلنار و گل سرخ و صندل و پوست انار کوفته بیخته با آب سیب ترش و آب آس سرشته بر شکم ضماد سازند و اگر ماده بسیار بود دفع آسان باشد بیفزایند و اگر بثور بسطح خارج روده باشد بعد فصد برای تسکین حرارت شیرهٔ کاسنی و خرفه هر یک نه ماشه شربت بنفشه دو توله بنوشانند و یا این دوا دهند طباشیر تخم خرفه سبوس اسپغول چهار ماشه کفاف نموده با آب و آب شاخ نرم انگور هر یک هفت توله گلاب عرق کاسنی و عرق نیلوفر هر یک چار توله لعاب بهدانه و بزرقطونا و خطمی هر یک سه ماشه شربت نیلوفر و خشخاش هر یک دو توله بدهند و ضماد از تراشهٔ کدو گل نیلوفر برگ بید گل بنفشه گل سدا گلاب هر یک نه ماشه لعاب اسپغول هفت ماشه نمایند و کاسنی مسلوق و مزورات بنو ماش عدس معمول با آب غوره بخورند و با ضمادهٔ مبردهٔ مرطبه مثل طحلب و تراشهٔ کدو و آب برگ بید برگ اسپغول و برگ بارتنگ و حی العالم و آرد جو بر شکم ضماد نمایند و در جای سرد و مسکن سازند **اقوال حذاق** شیخ میفرماید که اسهال کائن از قبل قروح امعا علاجش علاج قروح ست و کثرت استعمال مجففات قابضه از ادویهٔ بارده مثل حصرمیه و سماقیه و بعلاج و سنطاریا که ذکرش علاج کنند و اگر در انجا انصباب صفرا و تقریح آن باشد اولی آنست که تنقیهٔ او و تابستان نقی کنند و از طریق قروح استفراغ نکنند و اگر سبب او بلغم باشد احتیاج باخراج بلغم افتد بحقنه منضج بلغم و تخفیف و تلطیف غذا کنند و از مشویات و قلایای متخذ از لحوم خفیفه سازند و تقلیل شرب آب نمایند بعده اگر حاجت بقوی تر ازان آید مثل خربق ست سفید او برای معده و سیاه او بهر امعای سفلی کرده یا وجود آنکه استفراغ کند علاج قروح نیز درست **مجوسی** مینویسد که هرگاه زلق الامعا بسبب بثور و قروح باشد باقی قول او بعینه همانست که در علاج اسهال معدی از بثور و قروح در قول مؤلف جامع الصناعه مسطور شد سید جرجانی و یوسف مینویسند که سبب این بثرها و ریشگی روده ها حرارت مزاج میرود خلط صفرا بر روده یا بود و بنوعی که انصباب آب گرم یا روغن گرم بر عضوی آن عضو را بدماند بهر آنکه هم گرم باشد و هم تیز و هرگاه که مزاج را با اعتدال باز آرند و صفرا از تن بیرون کنند زود بصلاح باز آید بهر آنکه اسهال صفرا سلیم تر از دیگر انواع و بسرعت علاج پذیر و اگر مزاج بران حال بماند و هم بران گرمی و آن ماده باز نایستد سحج و قروح امعا پدید آید و امید بهتری نبود و علاجش علاج اسهال معدی که از بثور معده بود و علاج اسهال معدی صفراوی ست که مذکور شد و بهر صلاح تبرید طبیعت غذای او دوغ ترش از مسکه صاف کرده با گل سرخ و طباشیر و تخم حماض و حاجیم کوفته

بپخته باید داد و دوغ سنگ تاب یا آهن تاب دهند و شیر بز با آب سماق آمیخته هر یک نیم رطل بغدادی سنگ تاب کنند تا به نیم باز آید و سه اوقیه آب انار میخوش با
او وی بیامیزند و چند روز بناشتا این بخورند و وقت خواب دو اوقیه آب غوره و یک اوقیه آب انار ترش با اندکی شکر بدهند و اگر آب غوره تنها بی شکر دهند روا باشد
و اگر طباشیر تخم حماض و گل سرخ باد آن بیامیزند بهتر باشد و دوغ می آمیزند جایز بود و اگر متحمل این ترشیها نباشد هر بامداد این سفوف طباشیر با یک اوقیه آب سفرجل دهند
تخم حماض بریان اسپغول بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی طباشیر مساوی سوای اسپغول همه را بسایند و بکار برند و کشکاب از کشک جو بریان و جاورس
مقشر پخته بروغن گل تر بی بروغن گل سفید بود و طعام چوزه مرغ و پایچه بره با آب سماق یا با آب انار دانه پخته دهند و بجای آب شربت انار ساده با آب آمیخته
و ضماد از سبزی که بر سر آب ایستاده بود و بتازی طحلب گویند و کدو و تره و آرد جو و گلنار و گل سرخ و مازو و صندل و رامک و پوست انار با آب سیب ترش
و آب مورد سرشته بر شکم نهند و موم روغن که از روغن گل و موم سفید سازند و آنرا با آب برگ بارتنگ و آب برگ خرفه و آب انار ترش و آب غوره بیامیزند
بر شکم مالند و اگر مواد بسیار باشد و قی ممکن بود بغایت صواب بود خصوصاً بر ناشتا با آب گرم و سکنجبین و اگر بر ناشتا قی نتواند کردن اول کشکاب بسیار
پس آب گرم و سکنجبین خورده قی کنند و بعد قی یک رطل دوغ گاو با این سفوف الطین بدهند گل ارمنی گل مختوم طباشیر کهربا گل سرخ هر یک برابر شربتی
سه درم ابن الیاس خجندی گوید که فصد کنند اگر احتیاج آن باشد و قوابض ملطفه از اغذیه و سفوفات و اشربه قلیل الحموضت یا بی حموضت
خورند و ضمادهای مبرده بکار برند و هر صباح رب آس ده درم با یک مثقال قرص طباشیر قابض یا مثقال قرص گلنار با رب سیب خوش یا شیرین بنوشند و یا
سویق جو چهار درم با رب سفرجل ده درم یا تخم ریحان و بارتنگ تخم مرو و صمغ عربی هر واحد درم بریان کرده بگلاب آمیخته و بروغن گل چرب کرده بخورند
و یا بگیرند صمغ عربی و گل ارمنی هر واحد درم بریان کرده با شیره تخم خرفه سه اوقیه با شربت آس شیرین کرده بدهند و این قرص نافع این علت است
طباشیر سفید گل سرخ نشاسته صمغ عربی تخم حماض هر یک پنج درم همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال و ایضاً بگیرند
گلنار و عصاره لحیة التیس واحد سه درم و گل ارمنی و تخم حماض هر واحد چهار درم کوفته بیخته با آب سماق یا با آب آس ترش سرشته قرص سازند شربتی از آن
یک مثقال با ده درم رب آس و این ضماد نافع ست حضض لیمون رامک حضض پوست خشخاش گل ارمنی اقاقیا مساوی سائیده با آب شاخ انگور یا با آب آس
رطب یا با آب حی العالم سرشته ضماد کنند و غذا عدس و برنج بریان بمغز بادام اگر با آن تب باشد و الا لحوم طیور قابضه کباب کرده و سویق غبیرا و سویق کنار نافع ست
و ایضاً تناول حب الآس رطب مفید و یا بگیرند شاه بلوط و حب الآس هر واحد پنج درم کشنیز خشک بریان تخم حماض هر یک چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند
صبح و شام هر مرتبه یک مثقال بخورند و از ثمار نافعه برای او شاه بلوط و حب الآس و غبیرا و زعرور ست و تنقل بسفرجل و امرود و سیب کنند و اگر سبب او
خروج بثور در سطح خارج امعا باشد علاجش قریب از علاج نوع اول ست و چون ماده بسیار باشد و قی سهل بود هر دو نوع را نافع بود و اگر مریض متحمل ترشی باشد
شیر بیک رطل دوغ ترش از دو سه مست او صاف کرده بسنگ ریزه یا آهن داغ نموده و بر آن بزر ورد و تخم حماض و طباشیر هر واحد نیم درم پاشیده نافع ست بدل
آب شربت انار ممزوج با آب یا بعرق کاسنی و عرق لحیة التیس دهند و ضماد و قیروطی همانست که در قول سید جرجانی گذشت ابو الحسن طبری نوشته که بثور
سطح خارج امعا را جالینوس ذکر نکرده پس اگر قاروره زائد بر حرارت طبیعیه باشد علاج بقصد تسکین حرارت بلزوم ماء الشعیر نمایند و اغذیه مبرده مثل قطف و کاسنی
مسلوق و کاهو و فروات متخذ بسرکه و آب حصرم و آب سماق دهند و فکر اسهال نکنند و تضمید احشا باین آمها کنند آب جراده کدو و آب شاخ بید و برگ آن و برگ اسپغول
و برگ بارتنگ و عصی الراعی و حی العالم برآورده و آن پارچه آلوده بر شکم و پهلو ها گذارند قبل از غذا و از دخول حمام البته منع کنند و اگر ارادهٔ استحمام باشد با آب سرد نمایند
سیما اگر زمان تابستان باشد و هوا حار و در موضع بارد هوا نشینند و علامت قرب منتهای این مرض زوال الم و ظهور شبیه حکه در جلد شکم ست حتی که علیل آن ازحکه
و واجب نیست که از وست بخار و بر احشا و پوست شکم قبض کند که این گاهی تا امعا برسد و قرحه آن کند بلکه دست خود بر شکم بگرداند که گویا دلک خفیف
این موضع میکند و بعد فصد عرق پهلو ها بروغن گل منفعت بین نماید و آبو ماهر موم روغن قیق باندک موم ساخته و بر آن قدری سرداسنگ مغسول انداخته دائم بر
پهلو های او و جلد شکم مالش می فرمود خصوصاً در مریض کثیف الجلد سخت بدن و مریض انفع ظاهر می یافت و علاج بثوریکه در باطن امعا ظاهر شود این ست

سفوف طباشیر

سفوف الطین

که فصد مریض نمایند اگر قوای او موجود باشد و بدو البته استفراغ نکنند و اگر قاروره حار باشد لزوم نمایند بشرب آب سویق جو که باین طریق ساخته باشند
بگیرند سکرجه از سویق و نصف او جاورس و مثل ماء الشعیر بپزند و صاف کرده بران چند قطره روغن گل خالص چکانیده بنوشند و از خوردن طعام حالی و ترش
و خشن و حلو و از طعام قوی غلیظ و مانند آنکه غالب الکیفیه باشد و خصوصاً در ابتدای مرض منع کنند و بر سویق جو مذکور اقتصار ورزند و چون وجع ساکن شود
یا کم گردد سماقیه و رمانیه و مانند آن خورانند و بعد از ان روغن که در مزوره داخل کنند روغن گل نمایند و ثرید از مغز نان سمید دران سازند و این در وسط مرض
باید و چون اسهال کم شود و درد ساکن گردد و دیر از شبیه بقشور قرحه و اغشیه که بر بثور باشد مثل صفائح باریک و فلوس ماهی بیرون آید این سفوف دهند بگیرند
تخم مویز بریان باریک سائیده ده درم و سویق شعیر پنج درم گل ارمنی و قبرسی و مختوم بریان صمغ عربی و نشاسته همه بریان هر واحد دو درم سویق نبق ای مغز انجم
سائیده ده درم و همه را جمع کرده اندکی زعفران آمیزند و بروغن گل و آب سرد بخورند و اگر بر تناول آن قادر نباشد و یا تشنگی شدید بود و برب ریباس یا رب غوره یا رب
بخورند و اگر این را موافق بینند سفوف را همچنین برب دهند و اگر ازان اکراه کند آنرا باین طریق بخورانند که بگیرند کعک شامی بریان و کوفته بیخته با پیه گرده بقر یک
حریره سازند و بران این سفوف بقدر واجب انداخته بنوشند و آنچه ما هر بدان پیه گرده بزینه کلیان می نمود و درین تغذیه بسیار است بخورند و اما اشیای قابضه
و خشنه نباید خورد مگر نزد زوال اندک وجع و اگر قاروره حمائی باشد بدل حریره آب پست جو مذکور دهند و بران قدری ازین سفوف اندازند و اگر احتمال
فصد بود دران باکی نیست که استفراغ خون ماده بثور را قطع کند اگر دموی باشد و تقلیل ماده او کند اگر صفراوی باشد و معذلک خون اندک بود و اگر قاروره
حار بود که صفرا بسیار بدان مخلوط باشد بدانند که بثور صفراوی از جنس نمله است و علامتش آنست که با وجود نار یت قاروره مریض در جوف و امعای خود
آتش ملتهب گویا دریابد پس در معالجه او این تدبیر که ذکر میکنیم بکار برند و در انحلال طبیعت او خوف نکنند مگر آنکه خوف سقوط قوت او بانحلال باشد و آن
تدبیر آنست که آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب برگ بارتنگ بگیرند و همه را جوشانیده صاف کرده گل قبرسی بقدر حاجت دران حل کرده بنوشند و در بثور صفراوی
چیزی از روغنها استعمال نکنند و نه در طعام او نمک داخل کنند بلکه چون بدانند که آن از جنس نمله است از غذا بر آب سویق جو مطبوخ با آب کاسنی و عنب الثعلب تصفیه
آن و دیگر اغذیه مبرده لطیفة الحرارة اقتصار ورزند و اگر امر و تهیب زیاده گردد در آب سویق شعیر اندکی کافور داخل کردن مضایقه ندارد و از معرفت مزاج
اصلی او غافل نشوند اگر متحمل کافور نباشد نباید داد و اگر امر زیاده شود و الم و حرقت بیفزاید حتی که از فرط بیخوابی و درد خوف هلاکت باشد در خورانیدن اندکی
افیون با آب سویق جو باکی نیست تا حس را خدر کند و خواب آرد و چون از مرض صحت یابند تلافی ضرر افیون بنوشیدن گلقند در آب انیسون و زوفای خشک
مالیده باید کرد و اگر ضرر او نیابند حاجت نوشیدن این نیست و ضررش آنست که اراده حاجت براز باطل یا ضعیف کند و برای این علت بعد بهتری آن در آخر
این سفوف مقوی و مزیل آثار بثور است بگیرند هلیله زرد و بریان نمایند تا قریب سوختن رسد و بسایند بوزن سه درم و کوکب الارض با آتش بریان کرده یکدرم طباشیر
سه درم پوست ترنج یا برگ او اگر پوست یافته نشود دو درم همه را سائیده بقدر حاجت با شربت آس بدهند و طعام کباب با انار دانه و مویز مع تخم و نانخواه و کشنیز
خشک و کرویا و مانند آن ساخته با نان و بی نان بخورانند که این تقویت امعا و معده او کند و اگر علیل متحمل نوشیدن ادویه بسبب وجع حلق و دهان یا معده
نباشد و بثور امعا که تابع او زلق الامعا حدث قاروره باشد این حقنه بعمل آرند بگیرند جو مقشر بریان سی درم و عدس مقشر بریان و جاورس مقشر بریان و آ
پنج درم حب الآس دو درم گل سرخ سه درم همه را مثل مطبوخ حقنه بپزند و صاف کرده بران بست درم روغن گل و یکنیم درم سفیداب قلعی مغسول بیخته در یکدفعه
روز و شب دو دفعه حقنه کنند و عقب حقنه آب پست جو بنوشند و اندک روغن گل و گل قبرسی و مختوم دران داخل کنند و این بصره هر گاه قاروره حار نباشد و در
مرض این سفوف استعمال میکنند او خالص یکدرم گل مختوم ده درم اکسیدان سه درم صمغ عربی دو درم نشاسته دو درم تخم خرفه ده درم آنچه بریان کردنی است
بریان نموده باریک بسایند بعده بگیرند بیضه مرغ تازه و سفیدی او دور کرده زردی او بر آتش گرم نمایند تا اندک منجمد گردد پس بران این سفوف بقدر حاجت
انداخته امر بخوردن آن میکنند و برین زیاده نمیکنند مگر آنکه قاروره حار باشد یا در انجا تشنگی یا لهیب باشد که دران حالت عدول میکنند با آب سویق جو
و مزوره سماقیه و رمانیه و مانند آن و اگر میدانند که بثور صفراوی از جنس نمله است سویق جو با آب کاسنی و آب عنب الثعلب و ورق مصطکی بجهت سعوط شان

و اثر محمود در شور صفراوی میکند و اما اهل بغداد از این معالجه عدول میکنند و در حدت قاروره و لین آن نظر میکنند و در اول امر سفوفات قویه حابسه اصلاح
امعا و تقویت آن میخورانند مثل سفوف طین و سفوف حب الرمان بشربت به و رب آن میدهند و این اثر میکند و طبیعت قبض حتی نماید چنانکه المزبانی [illegible]
و زائل نمیشود و این شور چون ظاهر شود و یا آن لق الامعا و تشنگی شدید و سوزش یا تپ یا صداع پدید آید پس باید که ابتدای علاج او باین طریق جائز بود و بگیرند رب سیب
ساده و رب به و رب ریباس و رب ترشی ترنج و همه را جمع کرده اند کی کافور حل کرده و اثم در ابتدای و بقدر واجب بنوشانند و گاهی با آن نان بخورانند و چون اسیب
ساکن شود و ابتدا العلاجی که مذکور شد باید کرد و اگر با آن تپ باشد قرص طباشیر حامض مع تخم خرفه و غوره سماق یا ربانیه یا انبرباریس یا [illegible] آن بدهند و چون بسبب عطش یا تپ صداع باشد علاج اسهال [illegible]

علاج اسهال معوی صفراوی

و آنکه بلغم و صفرا مخلوط باشد تنقیه بدن بقی و مسهل کنند و بر اسهال صفرا چیزیکه مسهل یا مصر بود چون هلیله زرد و شربت ورد مکرر یا مطبوخ هلیله و نقوع آلو یا هلیله
زرد با شکر آمیخته و مانند آن بدهند چه هلیله زرد باوجود اسهال صفرا تقویت امعا از قوت قابضه خود میکند و بدان سبب مانع انصباب فضول بر امعا میگردد
و قی از اسهال صفراوی افضل ست و بعد تنقیه جهت تقویت قرص طباشیر قابض با شربت انار یا حب الآس خورند و هرچه قابض و مبرد امعا و مقوی احشا باشد
شربا و طلاء استعمال نمایند و گویند که اگر بالذع باشد سفوف بنفشه از دو درم تا چهار درم خوردن مجرب ست و اگر حرارت بشدت باشد طباشیر بریان یکدرم با کافور
یک طسوج سائیده بدهند و نیکوترین غذا اسپیغاج گوسفند ست و گوشت مرغ کباب کرده و فتق از آب سماق و مویز کوفته داده و گاورس و ارزن مقشر و برنج بریان
بیچربی کرده و پنیر سفید گفته اند اما اگر تپ باشد گوشت و چربی نباید داد و آنجا که بلغم و صفرا مخلوط محدث زلق الامعا گردد آنچه در رطوبی و صفراوی مذکور شد ترکیب داده
استعمال نمایند و ادویه بارده و حاره مرتقه [illegible] برابر و یا کم و زیاده ترکیب نموده بدهند و یا این سفوف دهند سماق کندر نانخواه حب الآس هر یک چهار ماشه تخم کاسنی
بادیان کشنیز هلیله سیاه هر یک نه ماشه همه بریان تخم ریحان یکنیم توله شربتی سه درم با گلاب و عرق بادیان هر دو هشت توله و غذا مرکب از برنج و عدس مقشر
و نخود ماش مرغن دهند و بقول شیخ باین دو واقع باشد دیگر نه هلیله زرد یک جزو و حرف نیم جزو و سک حب الآس و سماق و کندر نانخواه هر واحد سدس جزو و بعضی از حرف
تا آخر هر یک دو ثلث جزو بگیرند و سوای حب الرشاد همه را کوفته بیخته با هم آمیخته دو درم میدهند **ذکر ادویه مفرده و مرکبه** لونا بینه که نافع اسهال
حارست زرشک گرد سماق غنچه انار ترش بارتنگ حب الآس تر و در برای اسهال که از حرارت باشد نافع ست و تسویدی گوید که حب الآس سفید و سیاه تازه
یا خشک هر واحد در قطع اسهال حاد حار صفراوی مجرب من ست و سفید از سیاه قوی ترست و رفعل و کذا توت شامی سرخ قبل از سیاه شدن و نخستن خشک کرده
جوشانیده و کذا آب غوره کهنه و کذا حب حصرم خشک کرده و کذا سماق صد درم در آب حصرم کهنه که چهار انگشت بالای آن باشد بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده
در آن آب کشنیز خشک یکشبانه روز تر کرده خشک نموده بریان نمایند و سائیده در اغذیه نافعه اسهال صفراوی استعمال کنند و کذا شرب اقاقیا و کذا آب [illegible]
و کذا کشنیز خشک یکشبانه روز در سرکه تند تر کرده خشک ساخته بریان نمایند و سائیده بخورند و یا در اغذیه نافع اسهال حار آمیزند و کذا شرب کافور و کذا پوست خشخاش
نیم درم سوده با آب سرد صبح و وقت خواب خوردن هر واحد قاطع اسهال صفراوی و مجرب من ست و از اطبای دیگر نقل کرده که تخم ریحان بریان و دهن گل
چرب کرده و دهن بیان و آب فناب الجبل تازه یا برگ خشک او سوده و شرب ضماد طلع نخل و گل ارمنی با آب بارتنگ و رب انجبار و کذا تخم بستان افروز بروغن گل
چرب کرده و سویق سماق بریان و سویق شعیر او عصاره لحیة التیس و گل علیق و ثمر خام او قبل از پختن و سیاه شدن و عظم قحف [illegible] مثقال و شربت آس [illegible]
ریباس و کشنیز در آب حصرم عتیق یا در ترشی ترنج یکشبانه روز تر کرده خشک نموده بریان نمایند و سوده بخورند یا در اغذیه موافقه آمیزند و شرب طباشیر و خشخاش
افیون بقدر معین در ادویه نافعه و بارتنگ بریان بخوردن بقلة الحمقا بریان کرده و تعلیق زمرد و کذا برنج خطمی تا آهن قطع کرده و شرب حب عناب با رب سیب
بریان کرده و گلنار و بقلة حماض مسلوق با سویق خوردن و نقوع انبرباریس سرخ رومی و شرب پوست تخم خلاف یا صمغ صاف و تمر او و پوست بیضه بریان
سوده خوردن مجرب [illegible] شعیر بریان و سویق شعیر بشربت [illegible] هر واحد قاطع اسهال حار و صفراوی ست و [illegible] صمغ عربی هر روز یک مثقال
سائیده [illegible] تا سه روز یا زیاده براین جهت اسهال [illegible] صاحب تحفه ست و اگر با اسهال سده نباشد آشامیدن پوست خشخاش

کہ مثل غبار سائیدہ باشند از یک مثقال تا دو مثقال با آب سرد صبح وشام در اسہال کہ با حرارت والتہاب رقت اخلاط بود غلطی باشد یا دموی از مجربات
و اگر با صمغ ممزوج کردہ دو مثقال دہند مجرب ست و اگر صمغ و تخم ریحان بریشتہ ہر دو برابر و کوکنار چہارم حصہ آن ممزوج کردہ بدہند کثیر النفع بود و از موردات
و دیگر چہار تخم یک تولہ در گلاب پنج تولہ عرق عنب الثعلب شش تولہ یک جوش دادہ سرد کردہ شربت بنفشہ دو تولہ داخل کردہ بنوشند کہ برای اسہال صفراوی
وسحج و زحیر معمول فقیر ست وگاہی لعاب بیضہ خطمی چہار ماشہ اضافہ کردہ میشود وگاہی ریشہ خطمی جوشانیدہ با شربت مذکور و تخم ریحان دادہ میشود و دیگر ریشہ خطمی
چہار ماشہ بہدانہ سہ ماشہ جوشانیدہ شیرہ خیارین شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ داخل کردہ اسپغول شش ماشہ پاشیدہ بنوشند و دیگر ریشہ خطمی تخم مرو ہر یک
شش ماشہ جوشانیدہ شیرہ تخم کاہو شش ماشہ شیرہ حب الآس چہار ماشہ شربت بہ شیرین دو تولہ دہند و در آخر بجای کاہو و حب الآس شیرہ بادیان و شیرہ
عنب الثعلب یک چہار ماشہ شیرہ خرفہ شیرہ خیارین ہر یک شش ماشہ و بارتنگ شش ماشہ داخل کردہ میشود و اگر بادیان حرارت کند بجای آن کاہو کنند
و بجہت شام لعاب اسپغول عرق شاہترہ شربت نیلوفر معمول ست و باید دانست کہ اکثر در آخر اسہال ضعف جگر بہم میرسد لہذا شیرہ عنب الثعلب دادہ میشود
و رعایت تقویت معدہ کہ از کثرت لعابات و شیرجات خراب نشود شیرہ بادیان میدہند و دیگر ریشہ خطمی گل بنفشہ بہدانہ گل سرخ جوشانیدہ
شیرہ مغز تخم ہندوانہ گلقند داخل کردہ خاکشی پاشیدہ بنوشند کہ مفتح و مسکن حرارت ست دیگر سفوف الطین چہار ماشہ بروغن بادام چرب کردہ بجوارش
آملہ شش ماشہ سرشتہ تناول نمایند بعد آن بارتنگ و دانہ ہیل سودہ بگلاب بیختہ رب بہ شیرین دو تولہ داخل کردہ بنوشند در کثرت اسہال و تقویت معدہ
و امعا معمول ست و دیگر در اسہال صفراوی مع تپ لعاب بیضہ خطمی چہار ماشہ شیرہ تخم کاسنی شش ماشہ در عرق شاہترہ دہ تولہ بر آوردہ شربت نیلوفر دو تولہ
داخل کردہ خاکشی پنج ماشہ پاشیدہ بدہند و اگر تپ ہم باشد چار تخم شش ماشہ بجای خاکشی کنند ایضاً ریشہ خطمی چہار ماشہ بہدانہ سہ ماشہ بعرق شاہترہ
دو تولہ جوشانیدہ شیرہ مغز تخم کدو شش ماشہ شربت انار شیرین دو تولہ داخل کردہ بارتنگ شش ماشہ پاشیدہ بدہند بار شیرہ خرفہ شش ماشہ بدل تخم کدو و چہارم
بدل بارتنگ کنند و تخم مرو سہ ماشہ در جوشاندہ افزایند و دیگر برای اسہال کہنہ سست گل طباشیر دانہ الائچی سفوف نمودہ ہمراہ عرق عنب الثعلب بہ ہند
در وقت شب بر شیر تا بخورانند و اگر فائدہ نشود دانہ ہیل طباشیر ہر یک دو ماشہ برگ قنب کوکنار زرد مصطگی نیم نیم ماشہ کوفتہ بیختہ بخورند بعد آن
شیرہ تخم حماض شیرہ حب الآس ہر یک چہار ماشہ شربت دیاقوزا داخل کردہ سفوف الطین و روغن بادام چرب کردہ پاشیدہ دہند بعدہ سفوف الطین
سہ ماشہ خوردہ بالائیش شیرہ بیلگری دو ماشہ شیرہ بہدانہ سہ ماشہ شیرہ حب الآس شیرہ دانہ ہیل ہر یک چہار ماشہ زہر مہرہ کافور ہر یک یک ماشہ سودہ پاشیدہ
بنوشند ایضاً اگر اسہال کہنہ یا تپ ہم پا باشد و عمر جوان شیرہ تخم خرفہ شش ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ لعاب بیضہ خطمی چہار ماشہ در عرق عنب الثعلب
بر آوردہ اسپغول شش ماشہ بروغن گل چرب کردہ زہر مہرہ یک ماشہ سودہ پاشیدہ دہند بار بارتنگ دانہ ہیل ہر یک چہار ماشہ سودہ با آب بیختہ شیرہ خیارین
شش ماشہ شیرہ بادیان بریان چہار ماشہ شیرہ تخم کاسنی شش ماشہ تخم ریحان چہار ماشہ پاشیدہ بار قرص طباشیر چہار ماشہ سودہ پاشیدہ دہند حب
کہ بجہت اسہال صفراوی مجرب ست حب الآس سہ درم گل ارمنی پنجدرم نشاستہ انجبار تخم خرفہ تخم خشخاش ہمہ بریان ہر یک سہ درم بقدر نخود حبہا
سازند و ہفت حب بخورند **حب بقراط** کہ در اسہال صفراوی و حمیات محرقہ معمول ست کافور نیم ماشہ طباشیر صندل سفید نشاستہ صمغ عربی ہر واحد
یک ماشہ مثل نخود حبہا بستہ با شربت مناسب دہند گاہی زہر مہرہ یک ماشہ افزودہ میشود **حب ممسک طبیعت** را ببندد و خون رفتن از شکم باز دارد سماق
دو درم مازو یکدرم پوست انار نیم درم حب الآس دو درم تخم مویز بریان سہ درم صمغ عربی پنجدرم کوفتہ بیختہ بلعاب بہدانہ حب سازند شربتی دو درم با آب
یا مورد بدہند یا عقب آن اندک آب سرد بخورند **نوع دیگر** کہ در منع استطلاق بطن مجرب ست پوست انار نیم درم سماق یکدرم مازو دو درم کوفتہ بیختہ بقدر
نخود حب بستہ از دہ حب تا بست حب بار دہ بیضہ نیمبرشت بخورند و دیگر افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل گز سماق حب الآس ہر یک چہار درم کوفتہ بیختہ
با آب صمغ عربی حب سازند و نیم مثقال بخورند شکم در ساعت ببندد **سفوف نشاستہ** در حبس اسہال مراری معمول و مجرب ست نشاستہ صمغ عربی
تخم کنوچہ بریان تخم خرفہ ہر واحد پنج ماشہ گل ارمنی ہفت ماشہ اسپغول بریان یک تولہ تخم ریحان بریان تخم حماض بریان ہر یک پانزدہ ماشہ کوفتہ بیختہ

سفوف سازند و کنوچه و اسپغول و تخم ریحان یا درست آمیزند و بروغن بادام چرب ساخته بعمل آرند **سفوف گل** در اسهال مراری مزمن و بواسیری نو صبری
حاره بغایت نافع و مجرب ست مصطکی عود قماری هر یک یک مثقال طباشیر گل مختوم یا گل اغستانی هر یک دو مثقال گل سرخ صمغ عربی بریان سماق
بیدانه هر یک سه مثقال گل ارمنی انار دانه بریان تخم انگور بسبز کرده پرورده بریان هر یک پنج مثقال سفوف سازند شربتی دو مثقال با ربوب مناسبه **سفوف قابض**
تالیف حکیم علی در اسهالات عظیم نافعست و مجرب تخم خرفه بریان طباشیر گل قبرسی گلنار تخم حماض هر یک چهار درم گل سرخ نشاسته طراثیث دم الاخوین حب الآس
شاه بیح مغسول هر یک ده درم کندر یکدرم افیون مصری نیم درم کوفته بیخته شربتی از نیم ماشه تا یکماشه یا سفوف الطین بیجا شه استعمال نمایند و در نسخه دیگر وزن افیون
نیز یکدرم ست **سفوف حب الآس** جهت اسهال که با او سرفه باشد حب الآس شاه بلوط خرنوب نبطی خشخاش سفید از هر یک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته
سفوف سازند شربتی سه درم **نوع دیگر** که همین نفع دارد صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس هر یک چهار درم پرسیاوشان کندر هر یک یکدرم خرنوب شامی
مقل مکی هر یک سه درم کوفته بیخته شربتی سه درم بشربت خشخاش بدهند **شربت حابس شکم** طراثیث بیخ انجبار هر واحد یکتوله صندل سفید دو توله کوفته
شب در آب گرم خیسانیده صبح جوشانیده صاف نموده با قند سفید دوازده توله بقوام شربت آرند و هر روز دو وقت بقدر دو مثقال با نیم مثقال صمغ عربی
سوده و حل کرده بخورند **شربت حب الآس قابض** که اسهال و زلق الامعا را مجرب ست وقتیکه با سفوفی قابض بنوشند حب الآس چهل درم نیم کوفته
در آب به شیرین آب امرود و آب سیب شیرین آب انار شیرین هر یک یک رطل خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده باز بآتش ملایم بجوشانند تا
بقوام آید و اگر اسهال بلغمی باشد در اول جوش مصطکی عود هندی سنبل الطیب سک المسک هر یک دو مثقال کوفته در کیسه کرده اندازند و آنرا دائم بمالند تا قوت
او برآید پس کیسه را خوب مالیده دور کرده صاف نمایند و بدستور بقوام آرند و قرص طباشیر افیونی و گلناری نیز قوی الاثر ست **قرص حب الآس** اسهال
با سرفه را نافع حب الآس ده درم پرسیاوشان مغز تخم خربزه هر یک پنج درم رب السوس صمغ عربی هر واحد یکنیم درم کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم **قرص
قابض** جهت اسهال مجرب حکیم علی سماق مازو تخم ورد بانج افیون هر یک چهار ماشه اقاقیا دو ماشه بآب جفت بلوط اقراص سازند **ایضا** در اقسام اسهال
و حبس خون بواسیر و حیض و نفث الدم معمول حکیم صاحب حب الآس نشاسته بریان بیخ انجبار بریان پوست خشخاش بریان هر یک سه مثقال گل ارمنی
پنج مثقال بقدر نخود قرص سازند شربتی هفت قرص **ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه** که مفید اسهال حارست برگ نازک درخت گولر یکدام مانند
غبار سائیده در آب شبنم حل کرده صاف نموده بنوشند که در اسهال صفراوی و دموی در سه روز اثر بین ظاهر شود و مجرب راقم ست دیگر تج سه ماشه تا نیم توله
نرم سوده با ماست ملفوف نموده بخورند یا با دوغ بخورند دیگر مغز خسته جامن کوفته بیخته شکر سفید برابر آمیخته یک کف دست صبح و شام تا سه روز بدهند
دیگر گوند ببول سه درم خشک سائیده و در آرد گندم انداخته نان بپزند و بروغن چرب کرده بخورند و یا صمغ در آب آمیخته برنج در آن پخته بخورند شکم قبض شود
و مجربست دیگر چیزی بر درخت کنار مثل صمغ ترمیباشد آنرا سائیده بقدر هشت ماشه تا ده ماشه در دوغ حل کرده بخورند که سریع الاثرست دیگر
آمله یکتوله در قدری آب تر نمایند هرگاه نرم شود وصلایه کرده اندکی نمک سیاه سائیده آمیخته حب سازند بمقدار کنار دشتی و یک حب صبح و یک شام خورده باشند
که اسهال معدی را هم نافعست **سفوف انار دانه** نافع اسهال مراری انار دانه ترش ده درم زیره سفید بریان پنج درم آمله مثقال کشنیز چهار درم گلنار صمغ عربی
هر واحد درمی شربت از مثقال تا دو درم **شربت آمله** که دافع اسهال ست آمله چهار دام نیم کوفته در یک رطل آب تر سازند و بجوشانند تا بنصف بماند
صاف کرده شکر سفید پاو آثار آمیخته بقوام شربت آرند و با دانه الایچی نافع غثیان و با شیره تخم خرفه مفید حمیات ست دیگر برگ نورسته جامن بآب
شیره برآورده بنوشند و کذا از برگ حماض نافع بود دیگر برگ تمر هندی بآب شیره برآورده قدری نمک آمیخته بنوشند و یا آب شیره آن برنج ساٹھی پخته بخورند
دیگر مهیری برنج ساٹھی در دوغ و آب برگ تمر هندی با مصالح کشنیز و زیره و نمک وغیره پخته بخورند در اسهال کهنه مفید ست و هم مشتهی دیگر سویق کنار نافع
اسهال مراری ست و نوشیدن آب برنج یعنی ماند برنج سفید اسهال صفراوی بود **اقوال ماهرین** شیخ میفرماید که آنچه سببش مره صفرا باشد که بسوی معده
و امعا بکثرت انصباب نماید باید که تعدیل عضوی که دران صفرا پیدا شود و از ان منبعث گردد یعنی جگر و زهره کنند بدانچه در باب او معلوم شده استفراغ

فضول صفراوی نماید اگر بسیار باشد و این تنقیه صواب تر بود و اگر محتاج مسهل باشد و یا باسهال کنند اگر در قوت ضعف نباشد و خوف حدوث قروح یا حصول آن نباشد و بعد از تنقیه بمبردات قابضه مذکوره تدارک نمایند و بسیار باشد که این را نوشیدن هلیله زرد شفا بخشد که آن اخراج صفرا کند و عقب او قوت مبرده مقبضه بود و از آنچه ایشان را نفع میکند استعمال ایب خصوصاً طباشیر ست و همچنین آب سویق جو خجندی گوید که اگر سببش ترشح ماده صفراوی لذاع از اعضا بسوی امعا باشد قی بآب نیمگرم مائل بسردی و سکنجبین شکری غیر صادق الحموضت نمایند بعده اشربه مثل شربت انار و شربت لیمون و حصرم و ربوب آنها و تمر هندی و شربت ورد مکرر بنوشند و غذا مزورات زرشک و انار و سماق بشکر شیرین کرده خورند و اسهال بهلیلجات و راوند و تمر هندی و شیرخشت و گلقند کنند بعده اقراص قابض مثل قرص زرشک یا قرص طباشیر خورند طبری گوید که چون لق الامعا از ترشح خلط لذاع حریف صفراوی بسوی امعا و معده باشد سریع الزوال بود و علاجش اینست که اگر قاروره حاد و قوت قوی بود بهلیله یا آب انار مع عصره تخم آنها استفراغ کنند و تمر آب سویق شعیر ساده در ابتدای مرض لازم گیرند و غذا اگر در انجا تپ نباشد تیهو سماقیه و کبک و کنجشک سماقیه و رمانیه و حصرمیه دهند و بعضی کسان را حالتی شبیه بزلق الامعا حادث شود و آن از ضعف اسفل معده نزد موضعی که معروف به بواب ست یا از کثرت حس او باشد و علامتش اینست که صاحب او اگر چیزی که دران حموضت یا لذع یا حرافت یا یبوست قوی باشد تناول کند بی توقف دفع شود و میان تناول و اندفاع او ساعتی باشد و بلذع اسفل او حاجت قیام بود و اگر دو طعام بخورد که یکی از آن ناشف بود و دیگر چیزی که اندران حموضت یا لذع یا حرافت بود یا شیرین رقیق باشد این رقیق لذاع فی الفور بیرون آید و طعام کثیف ناشف باقی ماند تا آنکه انهضام نیک یابد و بر اکثر اطبا مخفی بود و اراده قبض طبیعت کنند و تقویت معده نمایند و چون مریض این اطعمه تناول کند و آن صفرا منحل نشود و مزاج مریض را آنها گرم کنند و این محتقن شود و گاهی متعفن گردد و بقوت دفع شود و تپ پیدا کند پس گاه طبیب امتحان این حال نماید و ظاهر شود که طعام مائی رقیق لذاع منحل میشود و آنچه ناشف ست باقی می ماند سبیل او اینست که بحبس این اسهال نپردازد بلکه استفراغ صفرا باین مطبوخ نمایند تمر هندی منقی از تخم و لیف او سی درم آلو بخارا سی عدد پوست هلیله زرد بیست درم تخم کشوث یک کف توت شامی خام یک کف کبیر همه را بدستور مطبوخ بپزند و مالیده صاف نموده ازین دو یا سه شربت بحسب قوت او بنوشانند بعد ازان تقویت معده او باین سفوف کنند کشنیز خشک بریان ده درم انار دانه بریان بیست درم حب الآس بریان بیست درم طباشیر پنج درم مصطکی دقاق کندر هر یک دو درم عود خام و اقاقیا هر واحد یکنیم درم مقل نیم درم گل سرخ طباشیر هر یک سه درم زیره کرمانی یکشبانه روز در سرکه تر کرده خشک نموده بریان ساخته هفت درم نشاسته بریان پنج درم همه را سائیده سه درم یا ربع ساده ده درم بخورند و مضغ سفوف نباید کرد بلکه فرو برند و چون این علت زائل شود و [illegible] نمایند بخورانیدن چیزی رقیق لذاع که از معده او بی توقف دفع نگردد و نظر بقاروره آن نمایند اگر قاروره معتدل باشد نان خشک در شراب عفص خوشبو ترید کرده هر صبح ناشتا ایام متوالی بدهند و اندکی ازان بخورانند و طعام او مشوی از گوشت چوزه مرغ و کبک و تیهو و جدی مبرد با انار دانه و کشنیز خشک باشد و اگر در میان هر ده روز یک مرتبه با تخلیط مثل مالح و ترب و شوربا و مانند آن قی کنند باک نیست و دران لحوم و البان و امثال آن نباشد و چون این معالجه کنند بعد ازان تا دو روز بهر تقویت معده گلاب سخن که دران مصطکی و عود خام جوشانیده باشند و سفوف مذکور استعمال نمایند و پارچه در روغن مصطکی یا روغنی که دران مصطکی و عود خام جوشانیده باشند تر کرده بر معده نهند پس اگر متعسر گردد و آنچه مذکور شد دران اثر نکند هلیله کابلی مربی بخورند و از غذا بر تیهو بریان اقتصار کنند و تضمید اسفل معده باین ضماد کنند مر و صبر سقوطری هر واحد نیم درم سنبل الطیب و مصطکی هر واحد یکنیم دانگ قسط سه درم برگ آس پنج درم همه را سائیده بشراب عفص سرشته بر اسفل معده بر ناشتا ضماد نمایند و هنگام خوردن طعام ضماد را جدا کنند و گاهی صاحب این علت را این حقنه میکنند برنج جوشانیده آب او ربع رطل صغیر بگیرند و بران پانزده درم روغن گل خام و دو درم شراب عفص بیخته حقنه نمایند و پای او بردارند و امر بامساک آن نمایند تا آنکه در آروغ بوی حقنه آید پس بدانند که آن باسفل معده رسیده است و این نافع ست و قطع علت مذکور میکند و اغذیه مولد صفرا البته نباید خورد و اگر حرارت مفرط در مزاج و امتلای خون دریابند فصد کنند لیکن خون بسیار نباید گرفت و شخصی از افاضل بصره این علت پیدا شد و بعد چند ماه که سبب [illegible] آن مرض

خوردن خربوب بیان نموده فی الواقع در خربوب این قوت ست پس طبیب را واجب ست که در سفوف مذکور جزو وافزاید زیاده کند و اهل عرب را این مرض بسیار عارض میشود و علاج او باین طریق می نمایند که ماست را از آهن گرم کرده بدفعات داغ کرده بخورند پس بعضی از ایشان ذکر میکنند که ازین بعد چندی مرض زائل میشود و بعضی گویند که آن در اول تناول قطع میکند و بعض اوائل بیان کرده اند که اگر باین علت حرارت مزاج نباشد بگیرند حب الرشاد پنج درم و زر و دوغ گاو بجوشانند تا بسته گردد پس آنرا بخورند که فی الفور این علت را قطع کند و اما کسی را که در مزاج او حرارت باشد این دوا او را مناسب نیست و ابو ماهر گوید که من درین علت که با حرارت مزاج بود و در بار الشعیر خرنوب نبطی و حب الآس و جفت بلوط و تخم گل پخته خورانیدم و بسهولت آنرا قطع نمود مؤلف اقتباس میتویسد که اول نوره و جگر را با طلیهٔ اصفره مبرده مسردسازند تا سه چهار روز متواتر و شیرهٔ خرفه نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه و سپغول نه ماشه بنوشانند و غذا آش جو بانبات دهند و اگر غذا نشود مطبوخ هلیلهٔ زرد و شربت ورد مکرر الهلیلجی علو بخانی نوشانند چار پنج روز تا تنقیهٔ صفرای مؤذی نموده حبس آن کنند و اگر اندک باقی ماند جهت حبس مع تعدیل سفوف حب الرمان و قرص طباشیر و معجون سماق و برنج آهن تاب بدهند که خیلی نافعست و همچنین برنج مقلی انجبار استاد جهان شفاء الاسقام پوست بیخ انجبار یک مثقال ریشه خطمی پوست خشخاش هر یک پنج درم زرشک سماق هر یک سه درم حلبه حب الآس هر یک دو درم عود قاقله صندل سفید هر یک پنج درم مصطکی ربع درم جوشانیده صاف نموده تخم خرفهٔ بریان سه درم دران شیره کشیده طباشیر یکدرم سوده پاشیده شربت ورد قابض و بهی خام هر یک یک وقیه تخم بارتنگ حماض هر دو بریان نیم درم خورده بنوشند و پنیر مایهٔ خرگوش مازو کندر هر یک دو مثقال سماق تخم حماض بارتنگ حب الآس جفت بلوط دانه هیل انار دانه جمله بریان کرده پوست بیرون پسته مروارید کهربا خسته جامن سوخته لب سوخته هر یک سه مثقال پوست سنگدانهٔ مرغ خستهٔ انبه گل سرخ هر یک هشت مثقال دانهٔ انگور بسر که تر کرده بریان نموده دوازده مثقال کوفته بیخته در رب سیب سرشته حبها بقدر نخود بندند شربتی از دو حب تا بست حب این دوا نیز برای اسهال صفراوی مجرب ست سماق کتیرا کشنیز خشک طباشیر هر یک ماشه در شربت کوکنار یک توله آمیخته بلیسانند و بالایش شیرهٔ خرفهٔ بریان و کاسنی هر یک نه ماشه زرشک هفت ماشه لعاب بهدانه و ریشهٔ خطمی هر یک سه ماشه شربت صندل ترش سه توله سبوس اسپغول هفت ماشه بنوشانند غذا از رشکیه سماقیه و رمانیه و برنج با جغرات دهند و اگر بعد اسقاط حمل اسهال صفراوی مع خفقان و ضعف و غشی افتد فادزهر حیوانی دو ماشه و بالائی جغرات گاوی دو توله صبح دهند و وقت شام شیرهٔ خرفهٔ بریان نه ماشه زرشک سه ماشه شربت خشخاش دو توله تخم نیلوفر هفت ماشه پاشیده بدهند غذا ایلاو و خشکه گیلانی با جغرات و مربای کرونده و انبه و تمر هندی دهند که در دو هفته صحت می شود

علاج اسهال معوی سوداوی

و آنچه از شرب مسهل قوی بود پس اگر از انصباب سودا بر امعا باشد هر چه در اسهال معدی سوداوی و آنچه در اسهال طحالی گذشت بکار برند و ایضا بعد تنقیه از مواد فاسد آشامیدن دوغ آهن تاب با شیر آهن تاب مفید بود و گویند که چون این علت بطول کشد و مزمن گردد و در آخر افیون و عنبر و فادزهر فائده نه بخشد نشان هلاکت باشد و ایضا اگر این نوع در آخر حمیات افتد قاتل بود و اگر از شرب مسهل قوی باشد هر چه در علاج اسهال معدی از ادویهٔ مسهله مسطور شد بکار برند و گویند که در اسهالی که از استعمال ادویهٔ مسهله حاده مثل سقمونیا و مازریون و حب السلاطین مع عصارهٔ ریوند و چوب قان و جلاپا افتد اول رگ باسلیق زنند و چار تخم بریان بروغن بادام چرب نموده یکتوله در شربت سیب و به هر یک دو توله در گلاب و عرق کیوڑه هر یک پنج توله دهند و یا این دوا دهند جواهر مهره دو ماشه در خمیرهٔ مروارید نه ماشه ورق طلا یک عدد بشیرهٔ خشخاش و خرفه دهند با دو مغز تخم کدو هر یک نه ماشه لعاب بهدانه و ریشهٔ خطمی هر یک سه ماشه در عرق بید مشک کیوڑه و گلاب و عرق گاوزبان هر یک هفت توله تخم خرفه بنجشک نه ماشه و اگر زیره و لعابیه را در روغن گاوی یک لمحه گذاشته دهند در یک روز فائده میدهد

علاج اسهال معوی از ضعف امعا

هر چند در علاج استرخا و فالج مذکور شد بدان علاج نمایند مع رعایت اسهال و لیکن این نوع اسهال علاج نمی پذیرد و کذا فی الفصل الکبیر و طبری گوید که گاهی در امعا نقصان حس حادث شود و بدان سبب ثقلی که بیرون رفتن او در غیر وقت او خارج شود و اراده او باطل گردد و پدید آید و این هر دو چه بود یا از ضعف در امعا یکه

وارد امعا گردد و دران منقسم شود و ضعف اعصاب قلت حس آن یا بسبب حصول رطوبات کثیر دران باشد و یا بسبب حصول اخلاط سوداوی چون اعصاب ضعیف شود شعبهای آن که باعضا وارد گردد نیز ضعیف شود و حس او کم گردد یا ضعیف و قلت حس او بحصول آفت در نخاع بود و پس هر موضع او که آفت رسد حس اعضای مشارک آن ضعیف گردد و هیچ گاه حس امعا از ضعف اعصاب برطوبت حاصله دران یا بخلط سوداوی ضعیف شود نظر بسحنه مریض و قوت او کنند اگر متحمل استفراغ باشد این حقنه بعمل آرند بابونه و اکلیل الملک خسک و برگ شبت و برگ سداب هر واحد یک کف حلبه و بزر کتان و تخم سداب و قرطم کوفته هر واحد پنج درم پرسیاوشان یک کف اطراف کرنب با قه اطراف چقندر با قه انجیر سی عدد سبوس یک کف خطمی یک کف این همه در صره بسته همه را بدستور مطبوخ حقنه بجوشانند و بوزن هشتاد درم صاف کرده بران سه درم روغن بید انجیر و یکدرم روغن بلسان و ده درم روغن خیری ریزند و سه درم سکنجبین انداخته بسایند و دوباره صاف کرده نیمگرم حقنه کنند و چهار مرتبه در مدت هشت روز بر ناشتا استعمال نمایند و غذا نخوداب بحم فراخ دهند و بعده این غرغره بکار برند بگیرند عاقرقرحا یکدرم مویزج دو ثلث درم خردل سیاه نیم درم ساییده در مری جید که دران سرکه نباشد حل کرده غرغره کنند و دران استقصا نمایند و غذای مذکور دهند و بعد غرغره پنج روز راحت بدهند و بمعالجه برین طریق اقدام کنند که در اول طعام او آب ترب و نمک و شبت بخورانند و گوشت با آب شبت تازه مع ترب بپزند و گوشت و ترب بخورند و شوربا بنوشند بعده شبت و نمک و عسل جوشانیده قدح کبیر صاف نموده بدارند و میان اکل طعام آب گرم و نبید کدر بنوشند و چون خوب ممتلی شوند آن آب شبت و عسل و نمک بنوشند پس اگر قی از خود نیاید بر پیشه در روغن بادام آلوده حرکت دهند و چون معده خوب پاک گردد و دران چیزی باقی نماند صبر کنند و دران روز چیزی نخورند و نیاشامند اگر ممکن باشد و فردای آن سکنجبین چهار اوقیه و آب سه اوقیه دهند و اگر مناسب دانند آب ترب مطبوخ داخل کنند و بر نهار بنوشانند و در قی مبالغه کنند پس صبر نمایند تا آنکه گرسنگی ظاهر شود بعده پانزده درم گلاب که خوب جوشانیده باشند بنوشند و گوشت مشوی تیهو یا کبک بخورند و چند انکه خفیف باشد بهتر بود و در روز سوم هفت درم جلنجبین دهند و بر غذای مذکور اقتصار کنند بعده هر روز این سفوف بدهند افسنتین کزمازج ابرساسعد هر واحد یکدرم گل سرخ تودری بوزیدان نانخواه زیره سیاه هر واحد دو درم مصطگی طالیسفر سعتر فارسی و فاوی خشک هر واحد سه درم همه را باریک ساییده مثل همه هلیله کابلی کوفته بیخته و مثل مجموع شکر طبرزد آمیخته هر صباح وقت خواب یک یک درم بخورند و از دخول حمام و ریختن آب گرم بر معده و امعا منع کنند و اگر قلت حس از اخلاط سوداوی باشد بهمین علاج بعینه معالجه کنند و در حقنه اندک جاوشیر زیاده کنند و در سفوف افتیمون مثل افسنتین داخل نمایند و در مقدار شربت آن بیفزایند و یک وقت بر ناشتا یکنیم درم بخورند که این تقویت حس و تشدید امعا نماید و اگر ذهاب حس از نکایت واقع بر نخاع باشد علاج امعا باطل بود و باید که نظر بتحمل طبیعت کنند و حفظ مریض از اختلاط بیشتر کنند پرهیز و اسراف در ماکول و مشروب نمایند و موضع را که شکایت آن باشد بچیزی قابض و مقوی ضماد کنند پس اگر دران حال بدین مؤدی گردد که بر علیل ارفقت بول متعذر شود و براز با بول بغیر اراده بیرون آید امید دران نباشد و اشتغال بعلاج او فضول بود و ایضاً اد گفته که گاهی حس امعا فوقی گردد و اسهال بسبب فنا کاهی حس آن حادث شود و پس بعضی گویند که تکدیر حس او جایز نیست ولیکن در قطع اسهال او بادویه قابضه علاج کنند سیما اگر نوع او صفراوی بود و علاج قطع او بحسب قاروره و اعراض او نمایند اگر قاروره سرخ و دران غلبه عطش باشد قطع او بآب پست جو و مزوره سماقیه و امثال آن کنند و اگر قاروره سفید خام غلیظ باشد و نوع اسهال رطوبی بود باید که قطع او اگر دران تپ نباشد بجوارش سفرجلی ممسک و سفوفات مرکبه کنند و غذای او کباب و مانند آن باشد و اما کسانی که علاج بتکدیر حس میکنند قطع اسهال او بدین سفوف می نمایند خشخاش سیاه و سفید هر دو بریان کرده هر واحد دو درم تخم خرفه تخم ضیمران هر بریان هر واحد دو ثلث درم قرظ طراثیث بلوط و شاهبلوط هر واحد یکدرم و نیم پست کنار سه درم صمغ و گل ارمنی و نشاسته بریان هر واحد دو درم افیون مصری یکدرم همه را ساییده مثل نصف آن اسپغول آمیزند و بر ناشتا سه درم با پانزده درم رب به بخورند و غذا با قلای مطبوخ بسرکه و صفرت بیضه قلیل بسرکه دهند

علاج اسهال از جمیع اعصا

اگر انفعال باشد مانند تپ دق علاج پذیر نبود و بالجمله بعلاج دق پردازند و قابضات آنچه در دق مذکور شوند سود داده باشند و قرص طباشیر کافوری و قرص الدق

و قرص خشخاش معمول ست و همگی تسکین حرارت و تدبیر مرطب پردازند و ماءالشعیر که در دق ذکر یافت دهند و صندل و گلاب بر دل و جگر نهند و حریره از کعک و صمغ
و نشاسته و مغز بادام بریان بخورانند و باید که غذا درین غلیظ اللزج دهند تا آنچه از آن متولد شود همچنین باشد و ذوبان و تحلیل بسوی آن مبادرت نکند و گویند که چون
در اسهال ذوبانی اهمال نمایند ذبول آرد و چون بند کنند اذیت دهد پس استعمال مقویات مثل قرص طباشیر حامضی کافوری انسب بود و شیرهٔ تخم خرفه بریان کافور
استعمال کنند و این سفوف مجرب ست مروارید ناسفته یک توله عصارهٔ لحیة التیس طباشیر دم الاخوین اقاقیا صمغ مغسول گلنار فارسی شکر تیغال پوست بیرون پسته
حب الآس سریشه انجبار کثیرا کهربا جفت بلوط بریان نشاسته بریان بسد گل گاوزبان برگ بارتنگ خشک گل ارمنی هر یک سه ماشه یشب سبز هفت ماشه تخم بارتنگ
و شمعی هر یک یک توله شربتی از هفت ماشه تا نه ماشه با عرق کافور و الحکیم علوی خان که در دق بیاید و لعاب بهدانه و ریشه خطمی شیرهٔ تخم خرفه و خیارین و اصل السوس
در عرق عنب الثعلب برآورده زهر مهرهٔ خطائی طباشیر سوده آمیخته تخم ریحان یا بارتنگ پاشیده بنوشند که برای اسهال الوان مختلفه و سعال و عطش و حمی مفید ست
و اگر مروارید ناسفته کهربای شمعی هر یک یک ماشه زهر مهره طباشیر گل مختوم یا گل ارمنی صمغ عربی هر یک دو ماشه مربع کافور نیم مربع با رب به شیرین سرشته بلیسند و بالایش شیرهٔ تخم خشک
شیرهٔ کشنیز خشک شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ حب الآس هر یک هفت ماشه شیرهٔ دانه هیل دو ماشه در عرق بارتنگ برآورده تخم شربتی شش ماشه پاشیده بنوشند در اسهال صفراوی
و ذوبانی نافع ست و ایضاً در اسهال با عوارض سل و دق بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده آب پخته شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه دیاقوذا یک توله زهر مهره سوده
یک ماشه داخل کرده دهند یا سفوف الطین سه ماشه به روغن بادام چرب کرده به شربت انار شیرین دو توله سرشته شیرهٔ خرفه شش ماشه شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه زهر مهره
یک ماشه بنوشند یا لعاب بهدانه شیرهٔ عناب شیرهٔ خرفه شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ دانه هیل نبات اسپغول بارتنگ داخل کرده و قرص طباشیر کافوری سوده پاشیده دهند
یا قرص مذکور بگلقند سرشته بخورند و خطمی خبازی بهدانه اصل السوس جوشانیده شیرهٔ کاهو شیرهٔ خرفه زهر مهره بارتنگ داخل کرده بنوشند و اگر بعد خوردن ادویه حاره
مرض آتشک نوبت بسل و دق و اسهال ذوبانی رسد قرص طباشیر کافوری کوفته بخمیرهٔ صندل سرشته بخورند و شیرهٔ خرفه بریان شش ماشه شیرهٔ حب الآس چهار ماشه
شیرهٔ بهدانه بریان سه ماشه شیرهٔ مغز تخم هندوانه بریان شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه شربت دیاقوذا دو توله بارتنگ چهار ماشه زهر مهره ماشه بنوشند و
یکجائی هم بخورند و چون گلو از فرط خشکی حرارت عطش بسوزد به لعاب اسپغول و آب کشنیز تازه کات سفید سوده پاشیده غرغره کنند و جهت آخر روز ست گل طباشیر
مغز کنول گټه دانه هیل سوده همراه عرق عنب الثعلب دهند یا قرص مذکور چهار ماشه بگلقند دو توله سرشته بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده آب پخته شیرهٔ
بهدانه بریان سه ماشه دیاقوذا یک توله کتیرا یک ماشه سوده پاشیده صبح و جهت شام لعاب بهدانه عرق عنب الثعلب شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند یا جهت آخر روز حبهای
چهار ماشه بهدانه سه ماشه کوکنار شش ماشه پستان نیم دانه جوشانیده شیرهٔ بیخ انجبار خرفه دهند و اگر بسبب اجتماع اخلاط فاسده در عروق و اعضا باشد اسهال را
بند نکنند و از اخلاط زائد تنقیه بدن کنند غذا از عادت کم دهند و غذا لطیف و سریع الهضم باشد و مصطکی سه ماشه و رگلقند یک توله و یا طباشیر یک ماشه در آمله مربی بکوبند
و یا زرشک و سماق هر یک یک ماشه در خمیرهٔ خشخاش یا صندل سرشته دهند و آب بسیار ندهند و بر تشنگی صبر کردن نفع کثیر میدهد و اگر نتوانند حصهٔ سومی گلاب با آب
ممزوج کرده دهند و گویند که فصد و ریاضت و دلک بدن و تعریق در حمام نیز در اسهال از امتلای بدن و عروق از ماده نافع ست و نیکوترین تدابیر تقلیل غذا است
و روزه داشتن و سواری اسپ نمودن و اگر اسهال ساری از همه بدن باشد علاجش در علاج اسهال کبدی کیلوسی در قول جرجانی مسطور شد از آنجا اخذ کنند
و اگر اسهال بحرانی بود آنرا نیز بند کردن خطاست و اگر بسبب سقوط قوت ماسکه بود در ازاله سبب باید کوشید **اقوال حذاق** شیخ الرئیس فرموده اسهال ذوبانی
که در مثل دق و سل و مانند آن بود در معالجه او طمع نیست مگر مثل طمع در علاج سبب او و اما آنچه سوای آنها باشد معالجه بدن بمبردات مرطبه و مواد غلولات حسب آن
کنند و قرص طباشیر و قرص کافور دهند و اطلیه و اضمادهٔ مبرده بر قلب و صدر و کبد نهند و اغذیه از لحوم خفیفه بالامات و قریصات و مصوصات و سکباج لحم ماهی بسرکه
و نان میده نیک خمیر کرده و نیک پخته سازند و گاهی از این نان حریره بصمغ و نشاسته آمیخته بسازند و کذلک حماضیه و مانند آن دهند و اسهال را یکبارگی بند نکنند
بلکه بتدریج حبس کنند بمثل این معالجات و بقرص طباشیر ممسک خاصه و باین قرص بگیرند گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض مقشر زرشک گل سرخ صمغ بریان سرطان
سوخته مساوی همه را ساییده با آب به سرشته قرص سازند و سه درم بدهند و تعلیل اسهال حادث از تکاثف آنست که بسبب جذب مواد از امتلا بسوی ظاهر بدن کنند از استعمال

و دلک و غسول و حمام و تعریق و امثال آن و اولی آنست که اخراج اخلاط بفصد و اسهال مناسب اولا نمایند و حمامات با آبهای مفتح استعمال کنند و اولی آنست که دران
مفتحات جوشانیده باشند و غسولات مفتحه بکار برند و در آبزنات یرقان افراط کنند اگر تکاثف شدید باشد و دلک بپارچه درشت و تلبیت نمایند تا آنکه جلد سرخ گردد
بعده بران آب گرم و آبیکه دران قوت مفتحه باشد از انچه مذکور شد بریزند و علاج اسهال بحرانی آنست که تا موذی بخطر عظیم نشود حبس او نشاید کرد و اگر افراط کند علاج
او بقریب از انچه معالجه هیضه بدان می کنند باید کرد مگر بار اللحم نه دهند اگر مرض سخت حاد باشد بلکه چیزیکه دران تبرید و تغلیظ باشد بخورانند مثل حریره معمول
از پست جو و پستۀ و اگر متحمل لحم باشد غذا مثل لحم طائر و ماهی تازه مطبوخ با انار دانه یا آب او مبزر بقوابض از کشنیز در سرکه ترکرده خشک نموده و مانند آن دهند
گیلانی مینویسد که اسهال قوی بانی را نفع میکند مفرحات یاقوتی بارد مثل یاقوتی بارد تالیف ما بقدر یکدرم یا سفوف قابض با بوزن دو دانگ تا نیم مثقال
آمیخته با شیرۀ تخم خرفۀ بریان بدهند و ایضا عرق بید مشک مقدار صالح نوشیدن نافع بود و اگر تشنگی باشد در آب مشروب او بیامیزند و باید که بعد انحدار غذا از
اعالی معده آنرا بنوشانند ایلاقی و جرجانی گویند اسهالی که بسبب اجتماع مواد ردی در عروق جمیع بدن باشد و اعضا آنرا قبول نکنند و قوت دافعه هر عضو آنرا بسوی
عروق مدفع کند و عروق بسوی جگر و او بجا ساریقا باز و او پس با معا فرود آید علاجش آنست که اول اصلاح معده و جگر و قوتهای هر دو نمایند و اگر سوء مزاج باشد
آنرا زائل کنند و تدبیر غذای نیک بترتیب واجب فرمایند و استفراغ بحسب وجوب خصوصا هنگام قرب نوبت نمایند و ایارج فیقرا و مطبوخ هلیله و مطبوخ افتیمون
و شربت افسنتین و جوارش سفرجلی و اطریفل کبیر درین باب سود مندست و چون تنقیه بدن کرده باشند هر بامداد بر ناشتا ریاضت کنند و مالش بدن در حمام
نمایند طبری گوید که اسهال و رالبطن که از اعضای کثیرا لجمیع بدن باشد علاجش همانست که در اسهال معدی دوری مسطور شد سوای آنکه تقویت دماغ
بعد تنقیه سر تقویت فم معده و تنقیه آن کنند و استفراغ بدن یکبارگی نکنند بلکه استفراغ یک یک عضو نمایند پس تنقیه راس بحب صبر و حب افاویه نمایند و استفراغ
ماده در عروق بفصد کنند و تنقیه فضول ما بقی به پرهیز و تقلیل غذا سازند و بعضی اوائل گفته اند در ربطون که از جمیع اعضا باشد اگر معالجه آن نکنند دفعة هلاک
کند بسبب سقوط قوت عیاس گوید که چون اسهال بسبب بحران بود هنگام دفع طبیعت خلط موذی را بسوی معده و امعا و اخراج او با اسهال پس
بقطع و امساک و متعرض نشوند تا آنکه اسراف کند و از ان غشی حادث شود و درین وقت مریض را پست جو که دران قطع سفرجل جوشانیده باشد بشربت
و ربوب و رب سیب یا شربت آنها بنوشانند و قرص طباشیر قابض بعضی ازین اشربه بدهند و یا تخم مونیا بلکه طباشیر و گل قبرسی دهند و بزوره سماق و غوره
و زرشک بقلاء خرفه یا بعد از مطبوخ که ازان آب اول ریخته باشند مطیب بسرکه و آب انار و کشنیز و زیره و مانند آن غذا سازند و قطع تام اسهال نکنند
ابن الیاس گوید که چون اسهال بسبب دفع طبیعت فضول موذی را و یا بسبب حرارت و دفع خلط از معده و امعا باشد باید که بحبس آن نپردازند و چون افراط کند
و بحد غشی و سقوط قوت رسد بنوشانیدن پست جو دو درم و شکر سفید ده درم منع آن کنند و یا اسپغول با تنگ هر واحد دو درم بریان کرده با آب برف بگلاب
ده درم بغیر شکر بدهند و یا سفوف انار دانه پنج درم و از قرص طباشیر قابض یک مثقال رب به ده درم دهند و غذا فروره سماق بمغز بادام و مانند آن سازند محمد طبری گوید
که گاهی اسهال از رشح اخلاط غریبه فاسده بسوی معده و امعا بود و معنی اخلاط غریبه آنست که فاسد باشند بکیفیتی از کیفیات ردیه مثل حرافت و ملوحت و حموضه
و مانند آن و درین علت اطبا اکثر غلطی میکنند و علاج این بمعالجه انحلال طبیعت و ذرب و استطلاق می نمایند بهر آنکه گاهی انچه بسوی امعا ترشح کند خلط صدیدی بود که
رنگ او دردی باشد پس طبیب غیر ماهر گمان کند که این قیام دم از جگرست و در علاج او بامساک حبس این فضول و دادن اشیای قابضه مریض را هلاک نماید
و علیل بان تدبیر هلاک گردد بهر آنکه این اخلاط فاسده و متغیر شده و کیفیات آنها کیفیات ردیه فعاله گردیده و خوبی در معالجه این آنست که تغییر کیفیت این خلط نمایند
و حبس طبیعت نکنند بلکه طبیب ماهر بسوی جوهر خلط نگاه کند پس اگر خلط حار باشد بداند که این خلط از سر نازل میشود و اگر این خلط نازل محرق لذاع بقاع
حاد بود و چون بر زمین افتد سطح زمین مثل کف جوش کند بداند که آن خلط صفراوی حاد ست و اگر خلط اغبر اللون قلیل اللذع باشد بداند که خلط سوداوی ست
و بسبب کثرت کمیت خود این علت پیدا کرده و اگر با وجود غبرت لون و سواد آن حار محرق ملتهب بود بداند که سوداوی محترقه است که آنرا حار یابس گویند و اولی آنست
که از احتراق اخلاط صفراوی حاصل شود و اگر سهل الرجا باشد بداند که خلط رطوبی ست پس این اخلاط یا در بطون دماغ یا در طحال یا در کبد یا در امعا یا در عروق

فاسد گردد و مدت او طول کشد چون فساد آن در عروق بود و هرگاه این اسهال بچیزهای قابض قطع کنند بدبیلات و اورام صعب و قتال یا بحمیات طویله یا بسرسام
یا برسام موذی گردد و از اسهالی که قطع او واجب نیست این نوع اسهال است و اطبا درین علت بدو وجه غلط میکنند یکی آنکه این اسهال را قطع می نمایند
و مریض را ہلاک میسازند و دوم آنکه قطع نمیکنند اسهالی را که قطع او واجب بود باین گمان که آن ازین نوع است و آن نوع دیگر از اسهال باشد و در ری رئیسے
را قیام کبدی بود و قوت او بتحلیل و کبد او ضعیف شده و طبیب ملازم او اشاره بعدم قطع آن می نمود بسبب استماع این سخن که نوعی را از قیام قطع نباید کرد
و دانستم که او مریض را ہلاک نمود و اگر تدارک آن نکنند موذی باستسقا یا فساد احشا خواهد شد و امر کردم لزوم علیل باشیای مبرده قابضه مثل آب سویق شعیر و تضمید
کبد بچیزهای مبرده مقویه قابضه مثل آس و گل سرخ و گلنار و رامک و فوفل و ندک و قصب الذریره و کعک مانند آن پس در اندک ایام مرض کم شد و قیام منقطع گردید
بعده برای آن طبیب مقاله در قیام کبدی و قیام شحمی و قیام معی مرتب نمودم و میان من و طبیب مذکور دوستی واقع شد و ذکر این فصل و طول درین بهر آن کردم
تا در نفس متعلم قرار یابد که قطع هر قیام واجب نیست و نه ترک هر قیام واجب است و معنی قول ما که آن رشح میکند آنست که این اخلاط در عروق میباشد و رشح عروق
بسوی مجاری و آن بسوی کبد دفع میکنند بعده از ماساریقا بسوی امعا رجوع می نماید و در علاج این نوع قیام باصلاح کیفیت آن خلط در هر موضع که باشد و حفظ
قوت مریض بخوشبوها و خوشبو کردن مسکن و اصلاح غذا و تضمید عضوی که از آن خلط فاسد ترشح کند باید کرد و این قول اطبا کافی است اما متعلمین و بعض اطبا باین قول
منتفع نمی شوند و شرح آن میکنم که بدان هر یک نفع یابد پس میگوییم که اگر خلط مترشح بسوی معده و امعا از دماغ باشد علامتش همانست که در اسهال دماغی از غثیان
و تقلب نفس و نزول او در بعض اوقات بسوی سینه و سرفه در بعض اوقات و بودن اسهال عقب انهضام طعام و بعد خواب گفته شده و اگر از کبد باشد منشا او در مواضع که از آن
رشح باشد مثل درد و خلیدن سوزن در یابد و چون این محسوس گردد طبیعت خواهش قیام کند و بهترین استدلال بر موضع رشح از صورت قیام و جوهر اوست و هرگاه
طبیب این را بشناسد مریض را اشیائی ندهد که دهن عروق را قبض کند یا حبس طبیعت نماید بلکه چیزی دهد که کیفیت آن خلط را تغییر سازد مثل ماء الشعیر و مزوره
معمول سماق و انار دانه و غوره و مانند آن و ایضا جایز است که عدس و تخم بسرکه و شکر بدهد و تضمید کبد نماید اگر اسهال از آن باشد و با آن حدت مزاج بود چیزی
که تبرید و قبض و تقویت نماید مثل پوست جو مطبوخ بسرکه و گل سرخ و قصب الذریره و فوفل و ندک و قصب قلیل الحلاوة و صندلین و مانند آن و مبالغه در تبرید کبد و
نبود بلکه میان ادویه مقویه مثل فوفل و گل سرخ و میان ادویه مبرده مثل صندلین و امیثال غیره جمع نماید و هر چیز که تعطیر کبد و افاده قبض کند آن انفع و بهتر قوی سازد و بهترین
ادویه آنست که از خارج او نماید و چون اسهال منقطع شود امر به تمریخ کبد از روغن سفرجل که در اسهال معدی مذکور شد و ضماد مغز سفرجل کوفته و مغز سیب و آب آس مانند آن
کنند و اگر رشح ماده از دماغ باشد ضماد او اگر ماده نازل رطوبت خام فاسد بود مذکور شد و اگر ماده نازل خلط حاد باشد تضمید سر از برگ عصی الراعی و برگ
اسپغول و برگ بارتنگ و حی العالم و اندک سرکه و امثال آن نمایند و در تبرید مزاج دماغ نیز مبالغه نکنند بلکه ادویه او مؤلف از اشیای معتدل البرد باشد و اشیای
خوشبو مثل گلاب و آب مورد و آب مرزنجوش بدان ضم نمایند و اگر رشح از عمق بدن باشد علاجش آنچه مذکور شد از لزوم آب سویق شعیر نمایند و ایضا دران رب و مثل رب
و رب بیهی و رب سیب اضافه کنند و غذای او سماقیه و رمانیه سازند و بهترین غذا که بدان اقتصار کنند وقت شدت سویق شعیر است که دران اندک نار دانه یا حب الآس
یا حماض پخته باشند و این سیاه بخورانیدن خلاف این مریض و تضمید معده و جگر او بخلاف صبر رطب سوده می نمود و اثر محمود میکرد و ملاک امر در تمام معالجه این علیل
حفظ قوت او بحسب امکان است اگر ممکن باشد بغذای محمود مثل تیهو و کباب و تدرو و دراج و الامزورات مثل کل این در قبض و بوهای خوش کنند و اگر حفظ قوت
او نکنند بسقوط قوت ہلاک گردد و اگر قبض طبیعت او نمایند موذی مهلک نوعی از انواع دبیلات و خراجات و سرسام و برسام و حمیات بعید المنتهی شود و هیچ مبتلا
باین علت گردد در باره او انت و اینچ غرض یعنی حفظ قوت و تبدیل مزاج خلط فقط بر طبیب واجب بود و چون اصلاح غذا نمایند آنرا از نوع مبدل مزاج گردانند حفظ
قوت او و اصلاح خلط فاسد سازند و اگر مریض صالح القوة و مهیا بقذف بود برآن زیاده کنند که قی نیز آنرا نافع بود بلکه گاهی این اسهال را یکبارگی قطع کند بدایت
بنقول اهل هند گاهی سبب اسهال تحرک ناف میباشد و مالش شکم آنرا مفید میشود و این حب نیز برای اسهال که از بیجا شدن ناف باشد نافع نوشته اند حبکی
سوخته اجوائن بخیل و سیاه کوفته بیخته بقند سیاه کهنه حب بسته بقدر یک ماشه بروغن گاو خورند و ضماد شب یمانی سه درم مازو سه عدد گلنار پوست انار

حکایت غریب

فائدہ جلیلہ

کنزبانج جوز السرو مهر و احد یک درم در دردی سرکه آمیخته گرد ناف ضماد کرده بر فاده محکم بستن نیز بیجا نباشد ناف را مفید گفته اند و باقی علاج تحرک سره در امراض صفاق
و مراق مسطور خواهد شد و ایضاً بدانند که اسهال کسانی که مخدرات استعمال میکنند مثل افیونیان و کوکناریان و بنگیان مشکل بست میشود و علاجش حسب سبب
نمایند و هنگام احتیاج حبس آن در ادویهٔ آن مخدرات داخل کرده استعمال کنند و در شراح صاحب بو علی سینا و سفوف قابض حکیم علی که در علاج اسهال معوی صفراوی
مذکور شده و در مزاج بارد سفوف یهودی و برشعثا معمول است و دیگر ادویهٔ مخدره که در علاج کلی اسهال و دیگر انواع آن مسطور شد حسب بجوب حال بعمل آرند و بقول اطبای هند
اگر بجبیل نصف بریان و نصف خام و حلتیت بریان سفوف کرده بقدر نخود با یک لقمهٔ معجرات و برنج آمیخته بخورند و بالایش پنج لقمه دیگر تنها بخورند و تا سه روز بعمل آرند
و از نان و گوشت پرهیز کنند برای اسهال افیونی نافع بود و اگر بوده پتهانی و اندر جو تلخ سوچرس بیلگری گل دهاوه نتر بالا عاقرقرحا مغز کنول گٹا اتیس جوز بوا افیون
مساوی سائیده بقدر قوت با آب بخورند بجهت اسهال افیونی و کوکناری مجرب نوشته و خوردن گل دهاوه و رال هر یک چهار ماشه سفوف کرده با دوغ آهن تا هم درین باب مفید
گفته و حکیم علی نوشته که مرد افیونی را اسهال با ورم معده و در نهایت حدت ماده عارض شد و ورم نزدیک بانفجار رسیده و وقت فصد نبود و احتیاط اسهال نیز نبود و ضعف
در نهایت و شدت عطش بغایت گاوزبان نیم مثقال با دو شیرهٔ تخم کاهو ثلث مثقال بنفشه ریشه خطمی نیلوفر هر یک یک مثقال عناب دوازده دانه جوشانیده صاف نموده خمیرهٔ
بنفشه قرص عنبر محلول در گلاب داخل کرده میدادیم اگرچه پیش ازین چند بار چهار اثنا عشری از وجد انسان ریخته بود اما همه عوارض از و برطرف شد و جراحت منقیح گشت

اسهال اطفال

اکثر در وقت برآمدن دندان عارض میشود خصوصاً از اکثار تناول اغذیه و یا افراط خورانیدن شیر بایشان و گاهی بسبب قطع شیر و یا بسبب سدهٔ جگر یا ما ساریقا
و یا ضعف معده بهم میرسد و سبب وقوع اسهال هنگام روییدن دندان یا مکیدن فضول شوره متولد از تفرق اتصال لثه با شیر است و خروج او بنابر جلا
لازمه چرک و ریم بود و نیز افساد آن شیر را و یا اشتغال طبیعت بتکوین دندان و باز ماندن از هضم غذا و برآمدن غذای غیر منهضم با سهال و یا عروض وجع موجب
توجه طبیعت و ارواح و قوی بسوی دندان و بدان سبب منع هضم غذا علاج اگر نزد نبات اسنان بود و در ابتدا متوجه بحبس آن نشوند مگر وقتیکه از افراط آن خوف
سقوط قوت باشد بلکه در ابتدا تدبیر برآمدن دندان بدانچه در بحث تدبیر تسهیل نبات اسنان مذکور شد باید کرد که اصل علاج همین است و در صورت افراط اسهال
از زهره و طباشیر و جز آن ادویهٔ ضعیف القبض که در باب عطاش گذشت بتدریج حبس باید کرد نه با ادویهٔ قویه و دفعةً و شیرهٔ زیرهٔ سبز بریان با دیان ده دانه زنجبیل
هم مفید و بیلگری کوفته بیخته هم وزن آن نبات آمیخته بقدر نیم درم یا کم و زیاده بدهند که سودمند بود و اگر تشنگی مفرط بود با شیرهٔ خرفه و آنجا که تپ نبود با ماست
چکیده بدهند که قوی الاثر است و اگر پوست خشخاش هلیله سیاه بروغن بریان کرده برابر آن شکر سفید آمیخته قدر قلیل بطفل دهند برای حبس شکم بهتر ازین
دوائی نیست و اگر صمغ بریان قدری اضافه نمایند قوی تر گردد و آب بارتنگ سبز که در آفتاب یا با آتش اندکی گرم کنند و طفل را همان ساعت که از دست فارغ
شود در ان نشانند و بعد بهر دست چنین کنند و یا از ان آب آبدست نمایند و پارچه را بآن تر کرده بر مقعد نهند بسیار مفید بود و خصوصاً موی را و فاوز حیوانی
در روغن ماده گاو یا آب برگ بارتنگ یا آب سیب یا به سائیده خورانیدن نیز بغایت سودمند است و بقول شیخ اگر خوف افراط اسهال باشد تدارک بتکمید شکم
و مقعد با زرد و زیره یا انیسون یا تخم کرفس بصره بسته و گرم نموده تنها یا با قدری سرکه آمیخته باید کرد و یا تضمید شکم بزیره و گل سرخ مبلول بسرکه یا بسجاد و رس مطبوخ
با اندک سرکه نمایند و ضماد از زیره و حب الآس و عود هندی باریک سوده بگلاب و سرکه سرشته نافع است و اگر فائده نشود و طفل غذا هم خورد پنیر مایهٔ خرگوش یا پنیر مایهٔ بزغاله
بقدر یک آنگ با آب سرد بدهند که همان ساعت حبس میکند مگر در ان روز شیر ندهند که خوف تجبن او در معده است بلکه بر غذای پرهیزی دارند و شیخ بدادن زردهٔ بیضهٔ
نیمبرشت و مغز نان مطبوخ در آب یا ماست مطبوخ با آب نیز حکم کرده و دوائیکه در ان خشخاش و حب الآس است و ایضاً آنچه در ان تخم مورد و پنیر مایهٔ خرگوش یا بزغاله باشد و هر کدام
که باشد داخل ست اگر قدری از ان بدهند و هر دو نسخه در علاج کلی اسهال بقول شیخ مذکور شد نیز درین باب مجرب است و تقلیل غذای مرضعه طفل و اجتناب او از روغن
و چیزهای چرب و سموم نمایند و بهترین تخم در صورت احتیاج گوشت دراج و تیهو و لوه است و گویند که نافع ترین اغذیه درین باب پلاو با ماست تازهٔ گاو است
و اگر اسهال بسبب باز گرفتن شیر باشد تدبیرش اعادهٔ شیر است بعده بتدریج شیر کم کنند و در غذای مناسب افزایند تا آنکه در فصل موافق قطع شیر نمایند و اگر

با وجود آن زائل نشود تخم خشخاش سفید تا یک درم بدهند و غذا و دوای قابض نخورانند و بادویهٔ قلیل القبض علاج کنند **و اگر** بسبب سدهٔ جگر و ماساریقا بود در غیر وقت
نبات اسنان و قطع شیر واقع شود تدبیرش تفتیح سده و تقویت جگر و معده است و اجتناب از ادویه و اغذیهٔ قابضه یابسه و گاه گاهی هلیله مربی با عرق بادیان
و یا نوشدارو دادن درین نوع سودمند است و حضض قدری سائیده دادن و یا با مغز بندق هندی مساوی حب بسته خورانیدن برای اسهال سبز اطفال
مفید بود **و اگر** از ضعف معده باشد هرچه در ضعف معده مذکور شد حسب حال استعمال نمایند و برگ پودینه و دانهٔ هیل سائیده بنوشانند و یا طباشیر دانهٔ هیل
و نبات سفید سفوف کرده در شیر مادر بدهند و زیرهٔ گل سرخ یا حب الآس یا مازو یا پوست انار در آب سائیده بر معده ضماد کنند و این سفوف در اسهال که
از ضعف معده بود نیز مجرب است بادیان هلیله سیاه هریک دو ماشه زنجبیل یک ماشه در روغن گاو برشته کوفته بیخته نبات سفید پنج ماشه آمیخته یکماشه صبح و شام
بدهند و گاهی زیرهٔ سفید عوض زنجبیل و گاهی طباشیر و گاهی بیلگری افزوده میشود و اگر دو دانگ طباشیر و یک دانگ سک بدهند خلاصه صفرادی اطفال را نافع بود
ذکر ادویهٔ یونانی مفید اسهال صبیانی شیرهٔ تخم خرفه یا بارتنگ در آب برآورده نیم درم سوده آمیخته دادن مفید اسهال با حرارت و خون است
و خورانیدن سفوف تخم ریحان و بارتنگ بروغن بادام چرب کرده بریان نموده هم نافع است و خورانیدن پنیر تازه بی نمک بریان کرده و گل ارمنی و صمغ عربی
بریان با زردهٔ بیضه نیم برشت نافع بود و در اسهال که با تپ و سرفه باشد شربت حب الآس صبح و شام چند انگشت لیسانیدن سخت سودمند است **ایضاً**
حب کافوری برای اسهال سبز اطفال که با تپ حاد باشد مجرب رسیده افیون کات سفید طباشیر مغز تخم کدو هریک یک ماشه کافور چینی چهار سرخ در آب باریک سائیده
حب بقدر دانهٔ مونگ بندند و صبح و شام یک یک حب بطفل بدهند **ایضاً** حب افیون تالیف حکیم علویخان برای اسهال سبز و زرد اطفال شیرخواره تا نخست
کات شسته چهار جزو مغز تخم کدو شیرین مغز تخم کدو هر واحد دو جزو افیون خالص یک جزو بمقدار مونگ حب بسته صبح یک حب بدهند و اگر احتیاج باشد شام نیز
ایضاً حب رمان که در دفع اسهال اطفال که بتعمل آمده بگیرند انار خام و از طرف سر تراشیده و قدری از دانه خالی کرده اول یکماشه افیون خالص پر کنند
و بعد آن یک عدد جوز بوا انشند و باقی جوف آنرا از دانه برآورده پر کرده سر تراشیدهٔ آن بالا نهاده و از ریسمان خام بپیچند که انار بقطر نیاید پس در روغن زرد بریان
کنند وقتیکه ریسمان سرخ شود برآورده ریسمان دور کرده مع جوز و افیون انار را در کهرل انداخته باریک بکوبند و حبها تیار نمایند نیم دام پیسا سائیده آمیخته
حبها بقدر فلفل حب بندند شربتی یک حب تا دو و اگر در اسهال خون هم آید قدری کهربا باریک سائیده نیز آمیزند **ایضاً** حب ممسک بالی برای اسهال
سبز طباطفال مجرب نوشته و گویند که بالخاصیت مسکن عطش ایشان نیز هست زیرهٔ سفید بریان بادیان هریک شش ماشه جوزبوا دو ماشه نانخواه یک ماشه افیون
نخود سرخ همه را کوفته در انار خام کاواک ساخته پر کنند و انار را در خمیر آرد پیچیده در خاکستر گرم گذارند تا خمیر پخته شود برآورده پس از شدن خمیر را دور سازند
و انار را مع ادویه بسایند و حبها برابر دانهٔ چادرس یا فلفل سیاه بندند و موافق سن و سال باطفال بدهند دیگر زرورد برگ آس زیرهٔ کشنیز کندر پوست انار ترش
کوفته آب برپاساق سرشته بر شکم ضماد نمایند برای اسهال اطفال مجرب نوشته دیگر گل مختوم سه ماشه کابلی طباشیر گلنار هر واحد یکماشه سفوف ساخته بقدر دو سرخ
با دو نخود یاقوتی معتدل ممزوج کرده بدهند اسهال را که از ضعف معده و اسباب حرارت مزاج باشد مجرب حکیم علی است و دیگر سفوف طباشیر انار دانهٔ بریان
باریک سوده صمغ عربی کتیرا مصطکی حب الآس گل سرخ گل ارمنی مساوی و نیم مثقال شام [illegible] با شربت سیب ترش و انار و غیره باطفال
بدهند جهت اسهال ایشان مجرب حکیم محمد زمان است و در غیر اطفال نیز نافع بود و دیگر سلیخه بالذاته [illegible] قبض قوی دارد دیگر
حب الآس پخته رسیده دو جزو امرود نیم پخته یک جزو هر دو را نیمکوفته در آب چندان بجوشانند که حل شود [illegible] صاف نموده با قاری قند سفید بقوام آرند
و بقدر حاجت بدهند برای تپ و سرفه و اسهال عظیم النفع و مجرب مخترع صاحب خلاصة التجارب موسوم [illegible] اطفال است دیگر شیرهٔ دانهٔ هیل شیرهٔ
زیرهٔ سفید و عرق بارتنگ برآورده ربع با تنگ داخل کرده دادن اسهال سفید متواتر که از ضعف معده باشد معمول حکیم شریف خان است **ایضاً**
طباشیر مصطکی سماق انار دانه هریک نیم ماشه سوده شربت انار نیم توله [illegible] بالائش شیرهٔ [illegible] کاسنی [illegible] توله برآورده
شربت لیمو یک توله داخل کرده بدهند دیگر طفل که با اسهال و سرفه شیر اندازد پوست [illegible] طباشیر رب السوس پوست [illegible] هر واحد یکماشه سائیده [illegible]

دو توله سرشته اندک بدهند و دیگر طفل که از دوای هندی زرد و لاغر شود و اسهال آید و از جهت بخارات حرارت ادویهٔ حارّه که بقلب و دماغ رسد چشم شبدراز
عنب الثعلب مویز منقی تخم خطمی جوشانیده شیرهٔ خرفه داخل کرده تخم ریحان پاشیده بدون شیرینی بدهند که اخراج مواد حارّه و تفتیح سدّه و تقویت جگر حاصل گردد
ایضاً نقوع برای اسهال اطفال صاحب شفاء الاسقام نافع نوشته زرشک دو درم آمله کوفته یکدرم صندل سفید ربع درم چوب کادی نیم درم زر ورد نیم درم در
گلاب تر کرده بشربت سیب یا شربت انجبار شیرین کرده بدهند **ایضاً** این دوا بهر اسهال اطفال چون با حرارت و تشنگی باشد از املای استاد خود نوشته تخم خرفهٔ
مقشر یکدرم طباشیر دو درم خرنوب با شربت ورد و شربت نیلوفر حب ساخته بدهند و بهر معدهٔ او بروغن گل و مقل ازرق نمایند و بادرا او فرو ریزه خرفه بخورد **ایضاً** این نقوع نیز
از املای استاد خویش نوشته و گفته که قطع اسهال و منع عطش و تحسین رنگ و تقویت جگر نماید و اطفال را نیز باین امر میکرد انبرباریس هفت درم پنج انجبار تخم کاسنی
کوفته در صره بسته هر یک دو درم آمله مثقال طباشیر نیم درم زر ورد یکدرم در آب تر کرده نبات شش درم داخل کرده صبح و شام نیز بدهند و دیگر ادویهٔ هندی نافع
اسهال که با اطفال عارض شود شیرهٔ دو دهی در آب برآورده با کتهٔ سفید یکماشه استعمال کردن مجرب ست و دیگر گوکهنا بقدر دو ماشه جوکوب نموده شب در آب
تر کنند و صباح شیرهٔ بادیان بریان و زیرهٔ سفید بریان در آب مذکور برآورده صاف نموده با نبات شیرین کرده بنوشانند که تجربه رسیده و همچنین پوست درخت
فالسه شب در آب تر کرده صباح آب لال آن از نبات شیرین نموده بنوشانند و دیگر شیر درخت گولر در بتاسه بخورانند و دیگر زهر مهره با شیرهٔ زیرهٔ سبز و بادیان
و دانهٔ هیل و طباشیر و دیگر شیرهٔ برگ نورستهٔ مغیلان و شیرهٔ زیرهٔ سبز از هر یک بقدر دو سه سرخ و شیرهٔ غنچهٔ انار ناشگفته یک عدد در آب برآورده با پنج یا هفت
قطعهٔ خذف سنگتاب نموده تا سه یا پنج روز صبح ناشتا نوشانیدن نافع **ایضاً** دوا اینکه برای سبزی نیل گونی براز اطفال صاحب تکملهٔ هندی نافع نوشته زعفران
یکدو حبه سوده در شیر مادر حل کرده بدهند و کندلک سفید هندی بیضه بقدر دو ماشه در شیر مادر حل کرده بدهند و همچنین مصلحات معده چون زیره و الایچی خرد و عود
و مصطکی درینجا نافع و اصلاح حال مرضعه واجب دانند و برگ تلسی چهار پنج عدد سائیده بنوشانند و دیگر بیلگری موتهه و هنیه مساوی کوفته بیخته با آب شسته
برنج بدهند درین باب مجرب و معمول ست و اگر لوده پتهانی گل مهاوه عوض هنیه نموده هر چهار مساوی باریک سوده برای طفل ششماهه نیم ماشه و یکساله
یکماشه و بدوساله دو ماشه در شیر مادر حل کرده بدهند نیز برای اسهال شدید اطفال مجرب ست و دیگر چیری مینویسد که برای اسهال سبز اطفال که لاعلاج ست
اکثر این در ماه بهادون یا بعد چیچک یا در باد جیته عارض شود این دوا نافع ست پوست بلیلهٔ زرد و ترکچور مغز چاکسو برگ نیم سبز هر واحد یک سرخ فلفل گرد چهارم
حصه هر پنج دوا در آب سائیده بطفل بنوشانند در دو سه روز بدو سه عمل به شود مجرب ست و دیگر برای اسهال که با تشنگی و تپ باشد شیرهٔ خرفه بریان دو ماشه
شیرهٔ حب الآس شیرهٔ بیلگری یک یک ماشه در عرق گاوزبان برآورده با ششماشه تخم بارتنگ دو ماشه داخل کرده بدهند و دیگر گل هاوه بیلگری اندرجو
تلخ نخس مساوی کوفته بیخته یکماشه یا کم و زیاده بحسب سن و مزاج طفل بعسل آمیخته بلیسانند بجهت اسهال و پیچش اطفال معمول و مجرب ست و بعضی آمله بجای
دهاوه میکنند و درین صورت بقی هم نفع میکند و در مجربات اکبری اندرجو شیرین نوشته و لوده هم داخل ست و اگر خواهند دوا را جوکوب کرده جوشانیده بدهند
ایضاً حب قابض نافع اسهال اطفال اگر با تپ باشد نیز فائده دارد کات سفید گلنار هر واحد سه ماشه زهر مهره سوده آمله صمغ عربی بیلگری بریان هر واحد
دو ماشه افیون مازو مائین بادیان بریان زیرهٔ سفید بریان هر واحد یکماشه کافور یک سرخ حب بقدر فلفل سازند و بحسب مزاج دهند و گاهی طباشیر بدل
زهر مهره میکنند و گاهی اضافه می نمایند و اگر تپ نباشد کافور موقوف سازند **ایضاً** حب برای اسهال اطفال که برنگ سبز آید نافع برگ ببول قرنفل آمله زهر مهره
گلنار زعفران برگ نیم نورسته بادیان بریان زیرهٔ سفید و سیاه نمک سونچر سلیخه اجواین پای تنگ هر یک هفت ماشه سائیده حب بقدر مونگ بندند
و یکی صبح و یک شام دهند **ایضاً** حب جهت اسهال هر قسم اطفال که با سرفه باشد مجرب ست کلی خرد انار یک عدد جوز بوا افیون هر واحد یکماشه چاکسو
سونٹه ترکچور زیرهٔ سفید هلدی پوست خراشیده کونپل نیم کونپل ببول کونپل بکاین هر واحد دو ماشه کوفته بیخته بمقدار مونگ حب سازند و یک تا دو حب
بدهند و با شیر حل کرده بخورانند و دیگر غنچهٔ انار برگ ببول بادیان سپیان هر یک قدری کوکنار سوخته برابر همه قدری ازین موافق سن بدهند که نافع
اسهال اطفال ست و دیگر از مغز بیلگری کات آمله پوست انار سفوف ساخته بحسب مزاج بدهند برای اسهال اطفال که در وقت برآمدن دندان شود

مضیبست دیگر نباشد یا کم و زیاده همین آب بسا بیده بدهند نافع اسهال اطفال ست و اگر آدم کلان باشد تا یک تولہ بقدر رفع اسهال باید داد و باید که قدر ... گنار ...

اسهال الدم

اسهال خون اگر از جگر آید آنرا در اصطلاح اطبا ذوسنطاریای کبدی گویند و اگر از امعا باشد ذوسنطاریای معوی نامند و سبب کبدی یکی کثرت امتلای آن از خون بود بنا بر احتباس سیلان خون معتاد از رعاف یا حیض یا بواسیر و غیر آن که بنقل خون مجتمع در ان متاذی گردد و آنرا بسوی امعا دفع کند یا بنا بر عطالت از حرکت و بدان سبب اجتماع خون کثیر در جگر و دفع آن بطرف امعا باعث ثقل او و درین نوع اسهال مراری و صدیدی و غیره تقدم نکند دوم قطع عضوی بزرگ مثل دست و پا که خون تغذیهٔ آن بجگر باز پس سد و او با معا دفع کند و درین قسم مدت طول نکشد بلکه زود منقطع گردد و باوی اشتها باطل نشود و ازین قبیل ست بستن عضوی محکم و نرسیدن غذا بدان سوم تفرق اتصال جگر بنا بر شگافتن ورم حار آن یا بنا بر انشقاق آن از کثرت امتلا یا ضربه و سقطه و غیر آن چهارم انفتاح رگ جگر یا انشقاق یا انقطاع آن بنا بر امتلا یا اخلاط حاد اکّال و این خون با التهاب و حدت برآید و با عطش مفرط بود پنجم ضعف قوت مغیرهٔ جگر و تابع این نوع قلت اشتها بود و صدیدیه خون غسالی بران تقدم نماید و انطاکی استعمال اغذیهٔ حار رطب و حبس بول بسیار نیز از اسباب این شمرده و سبب معوی یکی خراش امعاست و آنرا سحج گویند و آن جدا گفته آید دوم کشادن دهن رگها از رگهای امعا بواسطهٔ امتلای عروق آن از خون و این انفتاح یا در امعای غلاظ یعنی سفلی بود و یا در دقاق یعنی علیا باشد سوم انقطاع رگ یا انشقاق یا انفتاح آن در عضوی دیگر از اعضا مثل مری و معده و طحال و انطاکی حبس بول از کثرت استفراغ مره سودا و صفرا و حقنهای حاده و بواسیر نیز از سبب این گفته و شیخ و جرجانی می نویسند که اسهال معوی یا دفعةً واقع شود و یا اندک اندک افتد و سبب اول کشادن رگها و ترقید آنها بود و چون با وی درد نباشد از امعا نبود و بلکه از دیگر احشا باشد خصوصاً چون بدان علامات آفت احشا مقترن بود و گاهی از امعا نیز بدون وجع باشد اگر بسبب انفتاح دهان عروق آن بغیر سبب دیگر بود و این سالم تر ست و اندک اندک پدید آید و اگر زمستان خشک شمالی بود و عقب او ربیع مطیر جنوبی و تابستان مطیر آید اسهال خون بسیار افتد و کذلک اگر شتا جنوبی و ربیع شمالی باندک باران بود و خصوصاً در ابدان رطبه و ابدان زنان و گاهی اسهال الدم در بلاد جنوبی و با هبوب باد جنوبی بسیار و کثرت باران بسبب تحریک آن مواد را و ارخای آن مسام را و خصوصاً عقب نزله شود بسیار عارض شود و اسهال خون که بعد اسهال صفراوی و سحج مراری افتد و با درد بود آن سخت بد باشد و خاصةً چون اول خراطه آمده باشد و بعد آن خون صرف آید چه این دلالت کند بر آنکه آفت در قعر رود و فرو رسیده و در کتاب قبر بقراط ست کسی را که ذوسنطاریا باشد و پس گوش چپ آن بثره سیاه مثل کرسنه ظاهر شود و معذلک آنرا تشنگی سخت عارض گردد در بستم روز بمیرد و ازین تا خر و تجاوز نکند و گاهی اتفاق افتد که چیزی ازین خون که در شکم ریزد منعقد گردد و سردی دست و پا و نفخ و انتفاخ شکم و سقوط قوت و نبض و غشی بران دلالت کند و اسهالی که از منفعه بلا وجع باشد آن خون بود نه غیر آن و اکثر او بسبیل دفع طبیعت باشد فضول بدن را و حصر او در بدن اسباب فضول از اغذیه و احتباس سیلان یا بنا بر قطع عضو یا ترک ریاضت یا هرچه در موضع او گفته شد و این را حبس نباید کرد مگر آنجا که خوف سقوط نبض و قوت باشد و گاهی اسهال خون از انفتاح عروق بود و با وی سحج باشد چون قرحه کند و گاهی تقرح اول بود و بعده اسهال خون تابع او گردد و نشان اسهال معوی و موی روی آنست که تابع سحج مولم یا اسهال متواتر باشد بعده با وی اشتها باطل شود و تقلب نفس افتد و معوی بجراده و خراطه گردد و این اکثر هلاک کند و آنچه دفعةً بلا وجع کثیر حادث شود و تابع او آفت در اشتها و غیره نباشد آن سلیم بود و آنچه از فضول امتلائی بود که طبیعت از بدن دفع کند اسباب مذکوره آن بران دلالت کند و ایضاً خروج خون صرف نقی کثیر بلا وجع که تابع آن ضعف نباشد و با نوائب بود و انطاکی گوید که ذوسنطاریا مرض خطرناک ست بسبب مضادت آن مرخیات را در اخراج خون که بدان قوام بدن ست و اسباب عام او فرط امتلا و توالی تخمها و جمع میان اغذیهٔ منهی عنه خصوصاً جمع بسرکه و سرکه بشیر و حریفات مثل ثوم و خردل ست و سبب کثرت تولید آن اخلاط اکّال را و گاهی از ضربه و شبه مفجر عروق بود و ذوسنطاریا گاهی حفظ ادوار مثل حیض نماید و علاجش بقطع در استسقا یا در طحال می اندازد و گاهی بسرعت هلاک کند و با اسهال معوی کبدی اگر تشنگی مفرط و التهاب عارض شود در یک هفته هلاک کند طریق تشخیص این مرض و اسباب آن باید که در ...

نماید اگر با اسهال خون علامات سحج مثل مغص و خراطه و اختلاط خون با براز و علامات بواسیر مثل وجع مقعد و ثقل و حکه آن و خروج خون بزرق و تقاطر براز یا قبل آن بغیر مختلط با براز و علامات زحیر مثل پیچ و خروج براز اندک اندک هیچ نباشد ذوسنطاریا بود و سفیدی لبها و لاغری آنها و زردی بدن و سبزی ناخنها و خفقان نیز از علامات اوست پس نظر کنند اگر خون با براز مختلط نباشد و دفعةً کثیر المقدار و سرخ خالص و بدبو و بادوار برآید و تپ لازم بود اسهال دموی کبدی باشد پس تقدم هر سببی از اسباب مذکوره آن که معلوم شود سببش همان باشد و اگر این همه علامات یافته نشود و در اکثر لی درد بود و باوی قوت باشد اگرچه طول کند و اشتها ناقص نشود اسهال دموی معوی باشد پس اگر در هر قیام اول براز با خون آمیخته آید بعده بدون خون برآید کشادن هن رگ در امعای غلاظ باشد و اگر هر بار اول براز صرف برآید بعد ازان با خون مختلط آید در امعای دقاق باشد و اگر در جگر و امعا آفتی یافته نشود و الم و حرقت در معده یا عضو دیگر معلوم شود سببش همان باشد مولانا نفیس و صاحب کامل گفته اند که طبیب را باید که در معرفت این مرض امعان نظر نماید تا در غلط نیفتد چه بسا که ذوسنطاریای کبدی بود و طبیب گمان کند که آن معوی ست و علاجش بعلاج معوی نماید و از امر جگر غافل ماند و مریض هلاک گردد و اما اطبای زمانه ما را حاجت بمعرفت امراض و اسباب و علامات آنها نیست خصوصاً بفرق کردن میان امراض متشابهه بلکه نزد ایشان این همه فضول ست و از آن اعراض دارند و اوشان تحت دعای جالینوس اند که گفته کثر الله بهم عدد المقابر و ایضاً جالینوس گفته که میدانستم قوم کثیر را که باین مرض مبتلا شدند و بسبب قلت معرفت اطبا تفرقه میان این هر دو نوع ذوسنطاریا هلاک گردیدند و اکثر غلط واقع شده مر ایشان را بجهت آنکه با خون کبدی گاه خلط مراری بمیان امعا را منجرد شده با براز خراطه بر می آید و ایشان گمان کردند که این سحج امعاست پس واجب شد که فرق میان هر دو بیان نموده شود و آن از چند وجه در تواند شد یکی آنکه در کبدی درد نمی باشد مگر بندرت مریض در نواحی جگر درد خفیف دریابد بخلاف معوی که با وجع شدید بود و اگر با سحج باشد دوم آنکه در کبدی خون اکثر بادوار می آید و چون دو سه روز برآید باز بند شود تا آنکه هفته دو در جگر جمع گردد بخلاف معوی که استفراغ خون دران متصل بغیر سکون بود سوم آنکه در کبدی بدن لاغر گردد بخلاف معوی که دران هزال بدن نباشد مگر آنکه چون افراط کند و زمانه دراز گردد چهارم آنکه در کبدی از اول تا آخر خون محض یا غسالی آید و خراطه با وی نیامیزد مگر چون افراط کند که دران هنگام سطح امعا منجرد شود و خون با خراطه مختلط شود بخلاف معوی سحجی که در وی اول براید پس خراطه و جراده پس خون و اجسام غشائی پس سیم مگر وقتیکه دهن عروق از کثرت خون در ابتدا بکشاید خون خالص برآید لیکن این خون اندک اندک می آید چنانچه جهال باتوهم میکرد که این خون بواسیر ست پنجم آنکه اسهال کبدی بغایت بدبو بود بسبب حرارت و رطوبت جگر بخلاف معوی که بسبب برودت و یبوست امعا بدبو نمیباشد علاج اگر ذوسنطاریای کبدی باشد چند روز غذا ندهند تا وقتیکه مریض ضعیف نگردد و اسهال بند نکنند و فصد باسلیق باریک بکشایند و خون اندک اندک بگیرند و دست و پا و پستان و حصیتین ببندند تا میل ماده بجانب دیگر شود و بعد ازاله قابضات مثل قرص کهربا و بجبره همراه شیره خرفه و بارتنگ و مانند آن که در بحث نفث الدم گذشت بدهند و زرد و صندل را در گلاب سائیده بر جگر ضماد سازند و ضماد گل سرخ صندلین گلنار لحیة التیس گل ارمنی حب الآس مساوی کوفته بگلاب سرشته نیز برای گرمی جگر و ذوسنطاریای کبدی مجرب ست و اگر زهر مهره خطائی یکماشه طباشیر دو ماشه سوده در انوشدارو ی لؤلوی نه ماشه سرشته با ورق طلا یک عدد خورانیده آب برگ بارتنگ چهار توله تخم حب الآس یکنیم توله بنوشانند و آب مذکور تا یکهفته بیفزایند و باز بکاهند و شام زهر مهره بحری یکماشه سوده در شیره جو بقراط یکنیم توله بلیسانند و غذا برنج و پلاو و مربای سیب و به نافع بود و اگر طباشیر حب الآس گلنار فارسی کتیرا صمغ عربی تخم خرفه پوست سماق پوست بیرون پسته گل ارمنی پوست بیخ آن صندل سفید بگلاب سحج ده کهربای شمعی از هر یک نیم مثقال طراثیث شیرین دو درم کوفته بیخته با شربت حب الآس یا انجبار یا فواکه سرشته بخورند مقوی جگر و معده و مفید اسهال دموی ست و سفوف طباشیر لؤلوی و شربت حب الآس مرکب و مفرح قابض هر واحد نافع اسهال دموی کبدیست و حب نفث الدم درین باب مجرب ست و درانجا که بسبب تفرق اتصال جگر باشد اول ازاله سبب و دفع نکایت او بدانچه در امراض کبد مذکور شد باید کرد و بیلیان القوم قابض و لطیم معمول از نشاسته و طباشیر و عصاره لحیة التیس و صمغ الاخوین و گل ارمنی در برند و گلنار با آب بارتنگ بدهند و قرص نفث الدم که دران ... بوند

بیدمشک ہر یک پنج تولہ عرق بارتنگ شش تولہ تخم فرنجمشک و بارتنگ ہر یک سہ ماشہ ۔ ہند ایضاً سفوف یہودی یکماشہ تخم بارتنگ چہار ماشہ شیرۂ
انجبار و حب الآس و بہدانہ بریان ہر یک سہ ماشہ تخم خشخاش و خرفہ ہر یک نہ ماشہ لعاب گاوزبان چہار ماشہ و ریشۂ خطمی سہ ماشہ در گلاب و کیوڑہ و عرق بیدمشک
ہر یک پنج تولہ شربت حب الآس سہ تولہ یا گل ارمنی و قبرسی و ختم نیشاپوری ہر یک یکماشہ در افیون اردہی لولوی علوی‌خان نہ ماشہ ورق طلا یک عدد دستور
اول بلیسند ایضاً کہ بجہت اسہال الدم معمول ست تخم خرفہ بریان طباشیر گل ارمنی گلنار صمغ عربی گل سرخ نشاستہ بریان حب الآس بریان دم الاخوین
شادنج مغسول ہر واحد یکدرم کندر افیون ہر یک ربع درم کوفتہ بیختہ بقدر سہ ماشہ ہمراہ شیرۂ خرفہ بریان ششماشہ لعاب ریشۂ خطمی چہار ماشہ شیرۂ تخم خیارین ہفت ماشہ
لعاب بہدانہ بریان سہ ماشہ و عرق بارتنگ سہ تولہ عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان ہر یک پنج تولہ عرق کیوڑہ شربت بہ شیرین ہر واحد دو تولہ بارتنگ
بریان تخم ریحان بریان ہر یک سہ ماشہ پاشیدہ بنوشند و اگر سرفہ باشد شیرۂ اصل السوس نیز افزایند ایضاً عناب پنجدانہ ریشۂ خطمی چہار ماشہ جوشانیدہ
صاف نمودہ شیرۂ تخم خرفہ شیرۂ کاہو ہر یک ششماشہ شربت بنفشہ دو تولہ داخل کردہ بارتنگ ششماشہ پاشیدہ بنوشند ایضاً شیرۂ خرفہ سیاہ ششماشہ
شیرۂ پوست بیخ انجبار چہار ماشہ در عرق بارتنگ دہ تولہ برآوردہ بارتنگ پنج ماشہ پاشیدہ شربت بہ دو تولہ داخل کردہ بنوشند ایضاً گویند کہ از تریاق ہم
در دو روز صحت میشود و جوز الطیب و بسباسہ ہر یک سہ ماشہ اظفار الطیب نیم ماشہ در گلاب و عرق کیوڑہ و گاوزبان ہفت تولہ و عرق بہار نارنج چہار تولہ
شیرہ برآوردہ شربت سیب ولایتی و شربت حب الآس ہر یک دو تولہ حل کردہ تخم بارتنگ و شربتی ہر یک چہار ماشہ خوردہ بنوشند و وقت شام جدوار
خطائی سہ ماشہ با دوغ گاو آہن تاب پاو سیر و ہند و پوست اظفار الطیب و دانہ ہیل خرد ہر یک ارند و تحقیق مصطکی و قاقلہ کبار ہر دو بریان ہر یک نیم ماشہ
در تنبول پختہ بجای فوفل نہادہ در روزی چہار پنج بار بخورند و ہمچنین در شب و غذا پلاو مرغ و پلاو و نخود ماش مرغن مسکہ گاو و بالائی و مربای انناس و سیب بخورند
ایضاً برای اسہال کبدی کہ در اول آخر خون رقیق صرف آید مجرب ست زہرمہرۂ خطائی یکماشہ طباشیر دو ماشہ سودہ در انوشدارو لولوی نیم ماشہ
سرشتہ با ورق طلا یک عدد پیچیدہ بخورانند و آب برگ بارتنگ افشردہ چہار تولہ شربت حب الآس یکنیم تولہ نوشانند و آب مذکور تا یکہفتہ افزودہ بانیم ماہ ہند
و شام زہرمہرۂ ہندی یکماشہ سودہ در بالائی جغرات یکنیم تولہ بلیسانند غذا مرغ و تخم بقر و پلاو و مربای سیب ایضاً حکیم عابد نوشتہ کہ کندر با آب پنج در
فشند پیہ فواید عروق بعید ست و نوشیدن آب برگ ارونہ مقصود و مرق در حبس خون از ہر عضو کہ باشد مجرب ست و چون ریوند چینی با بہ
ساییدہ در آب بارتنگ و اندک شراب کشند حل کردہ حقنہ کنند در اسہال موی کہ از امعای سفلی باشد سریع الساعۃ ست و جالینوس گوید کہ خوردن این
اقراص اعادن قوی تر ست راوند اثیر باربیس تخم کاسنی مساوی گرفتہ بعصارۂ زرشک یا آب بارتنگ قرص ساختہ تا دو درم بخورند کہ حبس خون
فی الفور کند و ارباب تجربہ چون پیرن داد ست نمایند شفا یابند بجہت تجربہ پیوستہ و دیگر بقول صاحب تکملہ ہندی نوشیدن شیرۂ برگ انسہ
دوازدہ درم با شیر تا نافست ست و شیرۂ برگ مغیلان با سیر ہم مفید ست ایضاً مغز خستہ انبہ مغز خستہ جامن مغز تخم کنج برابر کوفتہ بیختہ
با آب شستہ بیخ سانٹھی بقدر قوت مریض بدہند کہ اسہال خون را مجرب ست و دیگراں گفتہ سفید بیلگری ہر سہ برابر کوفتہ بیختہ بقدر حاجت دادن
حبس اسہال خون کند سفوف کشنیز کہ در اسہال معوی رطوبی مذکور شد در اسہال موی نیز مجرب اطبای ہند ست شربت جامن نافع اقسام اسہال
دموی و معدی و زحیر و بواسیر و حابس قی و دافع تہوع ست آب جامن پختہ کوبیدہ شدہ در قدری گلاب یا آب برآرند و بقدر چہارم آن قند سفید
داخل کردہ شربت بسازند و در آخر قوام اگر بعض اجزای قابضہ مثل طباشیر و صندل سفید بگلاب سودہ افزایند قوی العمل گردد سفوف
طراثیث کہ ضعف جگر و معدہ را نافع و در اسہال موی بتجربہ رسیدہ طباشیر حب الآس گلنار فارسی کتیرا صمغ عربی تخم خرفہ پوست سماق
پوست بیرون پستہ گل ارمنی پوست بیخ انجبار صندل سفید بگلاب سودہ کہربای شمعی ہر یک نیم مثقال طراثیث شیرین دہ درم کوفتہ بیختہ بقدر
حب الآس یا شربت انجبار یا شربت بہ یا شربت فواکہ سرشتہ تناول نمایند سفوف لولوی حکیم علوی‌خان مینویسند کہ این سفوف بجہت خون
در اسہال موی بواسیری و حرارت جگر و تپ و تہیج پاہا و خفقان و نفخ مراق ترتیب دادم و منافع بسیار مشاہدہ نمودم مروارید ناسفتہ یشب سبز زہرمہرۂ خطائی

هر واحد یک مثقال ورق طلا عنبر اشهب هر یک یکنیم دانگ ورق نقره یک مثقال یکنیم دانگ صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر پوست بیرون پسته
دانه هیل بریان کشنیز خشک بریان بادیان بریان آمله منقی هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده هر یک یکنیم مثقال زرشک منقی سماق منقی انار دانه دارچینی
مصطکی رومی هر واحد یک مثقال کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف شافی** جهت اسهال مراری دموی و جریان خون باسور و حموضت مشکو و بیشه
مغسول ریوند خطائی یکدرم کهربا بسد و دع سوخته هر یک دو درم دم الاخوین شاذنج عدسی مقشر عصاره لحیة التیس صمغ عربی بریان هر یک سه درم همه را
باریک کوفته تخم بارتنگ بریان پنج درم آمیخته سفوف سازند قدر خوراک یکدرم تا دو درم **نوع دیگر** ازین باب قوی تر دم الاخوین صمغ عربی اقاقیا طباشیر
گلنار بسد سرخ کهربا تخم حماض هر واحد یکجزو کوفته بیخته شاذنج عدسی مقشر دو جزو همه را با تخم بارتنگ کنوچه و اسپغول و تخم ریحان هر واحد یکجزو درست آمیخته
سفوف سازند **سفوف خطمی** مستعمل در اسهال دموی وغیره تخم خطمی سفید تخم خبازی نشاسته صمغ عربی گل ارمنی مغسول طباشیر مساوی کوفته بیخته سفوف
سازند **سفوف مخترع** جهت اقسام اسهال و خون بواسیر وغیر آن مجرب نشاسته بریان گل ارمنی تخم گل صمغ عربی بریان فوفل شاخ گوزن سوخته پوست
تخم مرغ گلنار دم الاخوین تخم ریحان بریان بارتنگ زیره بریان جفت بلوط گل سرخ بسباسه هر یک نیم ماشه پوست بیرون پسته عود غرقی طباشیر حب الآس کشنیز
خشک مغز بیل بیخ انجبار هر واحد یکماشه کهربا انار دانه بریان مروارید بسد شاذنج هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند **شربت**
حب الآس مرکب نافع دوسنطاریای کبدی و اسهال دموی حب الآس یکپاو قیه صندل سفید سوده سه درم بیخ انجبار گلنار خرنوب آمله منقی تخم
حماض گل سرخ هر یک دو درم ادویه نیم کوفته در آب بجوشانند و صاف کرده رب به و رب انار شیرین هر یک بست درم آب زرشک ده درم گلاب یک پیاله
بقوام آورند **نوع دیگر** نسخه شفائی آمله مقشر یک مثقال حب الآس دو مثقال پوست بیخ انجبار گلنار گل سرخ تخم حماض هر یک دو درم آب به شیرین
گلاب از هر یک بست مثقال شربت صندل سی مثقال بدستور معهود شربت سازند **شربت نافع** جهت اسهال دموی و ضعف معده آب به شیرین سی مثقال
گلنار عذبه کزمازج آمله صندل سفید حب الآس هر یک یک مثقال گلاب قند هر یک بست مثقال بطریق مقرر شربت سازند **قرص کهربا** که جهت
اسهال خون و نزف دم جمیع اعضا مجرب است زعفران مصطکی نشاسته طباشیر لک منقی بزرالبنج هر یک یک درم گلنار سک و دع محرق هر یک سه درم
چلغوزه کشنیز بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی پوست تخم مرغ سوخته شاخ گاو کوهی سوخته تخم حماض بسد تخم خرفه کهربا هر یک پنجدرم شربتی یک مثقال با آب
به جهت نفث الدم و با شربت خشخاش جهت قروح امعا **قرص شافی** مجرب و نافع از برای قطع سیلان خون از اعضای باطنی و اسهال مراری دموی و بائی
و تپهای موی دق و سل و سرفه شاذنج عدسی مغسول تخم خرفه مقشر کشنیز خشک تخم خشخاش سفید طباشیر گل سرخ گل ارمنی مغسول طین رومی هر یک پنج مثقال
کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با شیره تخم خرفه مقشر **قرص طباشیر قابض** که اسهال دموی و صفراوی و نزف دم از هر
موضع باز دارد و سحج و سرفه رطوبی و بواسیر را بغایت مجرب است زعفران افیون هر یک یک درم مازو تخم حماض دم الاخوین هر یک دو درم آرد کنار خرنوب نبطی گل ارمنی
بیخ انجبار تخم مورد هر یک سه درم طباشیر نشاسته صمغ عربی کتیرا گلنار گل سرخ شاخ گوزن سوخته هر یک پنجدرم با آب بارتنگ قرص سازند شربتی یک مثقال با رب
موافقه هر مرض **قرص خشخاش** جهت اسهال دموی صفراوی و سحج و بواسیر و رفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع امعا مجرب است زعفران نیم حبه کافور
یکحبه دم الاخوین سه حبه مصطکی دو خرنوب پوست خشخاش گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک ربع مثقال جمله یکشربت است **قرص گلنار**
که خون نفث باز دارد و سلیخه گل ارمنی صمغ عربی هر یک چهار درم گل سرخ گلنار اقاقیا هر یک سه درم کتیرا دو درم کوفته بیخته با آب گلنار قرص سازند **نوع دیگر** که برای
اسهال دموی و نزف الدم از هر عضو که باشد همواره معمول است گلنار زرورد تخم حماض هر یک سه درم پوست سماق اقاقیا مازو سبز عصاره لحیة التیس کندر هر واحد
یکدرم کوفته بیخته قرص سازند با آب مورد شربت یکدرم بشربت حب الآس **قرص دیگر** که جهت اسهالات دموی مجرب است حب الآس بریان تخم خرفه بریان
کشنیز خشک بریان پوست بیخ انجبار هر یک یک تولہ طباشیر کهربا تخم حماض بریان کتیرا صمغ عربی صندلین نشاسته بریان پوست خشخاش بریان انار دانه بریان
هر یک نیم تولہ کوفته بیخته بلعاب بهدانه قرصها سازند و بشیره تخم خرفه و شیره کشنیز بریان شربت به دفعه یک مثقال کرده بخورند **ایضاً نافع** اسهال دموی کتیرا طباشیر نشاسته

صمغ عربی بریان هر یک دو درم گل سرخ تخم حماض هر یک پنج درم پوست خشخاش بریان حب الآس گلنار صندل سفید سوده اقاقیا کهربا هر یک سه درم اقراص سازند
شربت حسب مزاج **ایضاً** که حابس اسهال مری و صفراوی و خون بواسیر است دم الاخوین بیخ انجبار گلنار پوست سماق هر یک سه جزو گل ارمنی طباشیر نشاسته
صمغ عربی پوست خشخاش هر واحد دو جزو کافور نیم جزو بدستور قرص ساخته پنج ماشه بخورند **قرص گل** که جهت نزف الدم و اسهال ذوبانی مجرب است گل سرخ
گل ارمنی طباشیر شاهبلوط تخم حماض مقشر صمغ عربی بریان سرطان سوخته جمله برابر کوفته بیخته بآب بهی قرصها سازند **قرص انجبار** که اسهال مری و افراط
حیض و قی الدم را نافع است پوست بیخ انجبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربای شمعی تخم خرفه از هر یک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی بسد سرخ طباشیر سفید
رب السوس از هر یک دو درم اقاقیا یکنیم درم کوفته بیخته بآب مورد قرص سازند **قرص قاطع الدم** که اسهال دم و خون بواسیر و جز آن قطع کند تخم بارتنگ طباشیر
گل قبرسی گل مختوم هر یک یک درم کندر سپید کهربای شمعی صدف سوخته بسد سرخ حجر الدم یعنی شادنه مروارید ناسفته هر یک دو درم حضض یکنیم درم عصاره لحیة التیس
سه درم باریک بسایند و با شربت حب الآس یا ریباس یا به یا سیب بسرشند و اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و قدر حاجت با یکی از اشربه مذکوره بدهند
اقوال اکابر شیخ در علاج اسهال الدم میفرماید دانستی که این از بدن و از جگر و از معده و امعای علیا و سفلی و از مقعد میباشد و علامات آن نیز معلوم کردی
و آنچه از آن صدیدی یا دردی یا غسالی بود علاجش از جهت کبد و اصلاح مزاج آن و تفتیح سدد آنست و تدبیر مقدم در علاج این مراعات حال بدن در
امتلا و مراعات اسباب موجبه او ست پس آنچه با وجع نباشد و دریابند که از بدن یا کبد است و قوت ساقط نشده باشد حبس او نکنند و اگر خوف بود که سیلان او
مورث تشنج یا ضعف خواهد شد فصد بکشایند و اخراج خون از ضد جهت حرکت او کنند بعده ادویه قابضه حابس خون استعمال نمایند و آنچه از شگافتن عروق رونده
حادث شود گاهی تشنج عاجل مودی گردد پس باید که اعتنا بسوی حبس دم و اماله او بطرف ضد جهت مصروف دارند اگر در آنجا امتلا شدید تر و بیشتر باشد
و بدانند که مشروبات از حابسات موافق تر است برای آنکه از امعای علیا و قریب دو ما فوق او باشد و حقنها اوفق است از بهر آنچه از امعای سفلی بود و آنچه میان
این هر دو باشد صواب تر آنست که میان هر دو علاج جمع کنند و جمیع ادویه بارده قابضه و مغریه مذکوره در مبحث اسهال حابس خون اند لاسیما چون در آن شیاف یمانی
و شادنج مثل غبار سوده و دم الاخوین و کهربا و سپید آمیزند بطریق شرب و حقنه بعمل آرند و گاهی احتیاج بمخدرات آید و گاهی حاجت بسوی تقویت آنها افتد بدینها
با وجود قبض در آن قوت باشد و در جمله مشروبات اقراص گلنار را قوت قوی است و قرص تخم حماض و قرص شادنج را بدستور و عصاره بارتنگ و عصاره کبر
اسپغول و عصاره لحیة التیس را درین ابواب منفعت است و خصوصاً چون در آن ادویه مفرده مذکوره و اقراص مذکوره سابق داخل کنند و ایضاً بگیرند سیب
و به و گل سرخ خشک هر واحد نیم رطل و پنج رطل آب بجوشانند تا یکنیم رطل بماند بعده صاف کرده مثل آن روغن گل انداخته در آوند مضاعف بپزند
تا آب فانی گردد و روغن بماند و این روغن در مشروبات استعمال نمایند و اما حقنهای حابس از عصارات مذکوره و از آنچه در آن قوابض معروفه جوشانیده
و بدان از آنچه طبخ در آن کرده باشند پاشیده بعمل آرند و سومات آنها ادویه که ذکر شده و از روغن گل خالص عمده سازند و در قرابادین و ایضاً در مبحث سحج ذکر آنها
خواهیم کرد و از آنها سلیم معتدل که در آن ادویه و اقراص حاده نباشد اختیار نمایند و بعض آنها دیگر وارد میکنیم و این حقنه مجرب است و از تالیفات ماست بگیرند
پوست انار و بارتنگ و خرنوب شوک و پوست کنار و پوست بیخ هر واحد هشت درم بلوط خام و عدد گلنار و گل سرخ هر یک چهار درم و بر آن یکمن شیر آب
اندازند و اگر این آب از عصی الراعی باشد بهتر بود و بیک آتش ملایم بجوشانند تا قریب ثلث او باقی ماند و صاف کرده شب یمانی نیم درم دم الاخوین و اقاقیا و شادنج
و گلنار و عصاره لحیة التیس و صمغ بریان و سفیداب قلعی و صدف سوخته و گل ارمنی هر واحد یک درم و روغن گل شش درم بگیرند و بر شش درم افزایند و هر که خواهد
افیون از دانگ تا یکنیم دانگ در آن داخل کنند و بدان حقنه کنند و اگر غرض از حقنه اسهال خون باشد حاجت بتغلیظ آن بمغریات از برنج و جاورس مانند آن
نیفتد و اگر غرض بدان تدبیر سحج یا تدبیر هر دو باشد احتیاج بسوی آن افتد و باید که جهد کنند تا در حقنه سحج داخل نشود و از شیافات قویه درین باب آنست که بگیرند
اقاقیا صمغ عربی و بزر البنج و افیون و سفیداب قلعی و گل ارمنی و کهربا و بلوط خام مساوی و سائیده بعده به مطبوخ گرم آمیخته بلوطها سازند و آنچه از مقعد باشد
آنرا استعمال این ادویه کفایت کند بگیرند مرداسنگ و گلنار و سفیداب قلعی و صدف سوخته بعد شستن و پاک کردن موضع بران استعمال کنند و چون این هم

تدابیر بکار برند و هرچند افاقه نشود از بستن دست‌ها از بغل محکم و مالیدن اطراف و نشاندن مریض در آب سرد و در گرباد و هوا و سرما و نوشانیدن آب سرد و ریختن
عصارات بارده سرد کرده بر شکم و اشربه حابسه مثل رب حصرم و رب ریباس و مانند آن بر برف سرد کرده چاره نباشد صاحب کامل گوید که علاج ذوسنطاریای
کبدی مشکل است و کمتر ازان سالم مانند و این بسبب قلت معرفت اکثر اطبا بود بضعف جگر و بسببی که ازان ضعف کبد حادث شده باشد چنانچه در قول
جالینوس است که اکثر ذوسنطاریای کبدی حادث از ضعف کبد بسبب برودت مزاج او از انصباب خلط حار بسوی امعا جاهل اطبا قرحه امعا پنداشته بعلاجش
می پردازند و علاج کبد را مهمل می گذارند و مریض را هلاک می گردانند لهذا طبیب را باید که در اوائل امراض جگر نظر بالاستقصا نماید و چون وی معلوم شود
قصد معالجه کبد نماید بچیزهای مقوی آن و مزیل سوء مزاج ازان که در علاجات سوء مزاج جگر و ضعف آن ذکر کردیم و بعد ازان بدانچه حابس خون و مزیل آفت
حادث ازان باشد اخذ نماید مثل سفوفی که دران زرشک و لک مغسول و ریوند و گل مختوم و گل قبرسی و طباشیر و مانند آن افتد و قرص طباشیر قابض درین باب
نافعست و این سفوف قطع بین وارد گل سرخ شش درم زرشک چهار درم لک مغسول تخم حماض هر یک سه درم فوه و طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی
زعفران هر واحد دو درم ریوند چینی یکنیم درم همه را باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم با رامب آهن تاب یا سنگتاب بخورند و اگر بگیرند قرص کهربا و قرص
طباشیر هر یک نیم مثقال در رب سیب چاشنی دار یا با آب انار بقدری آب غوره یا آب زرشک یا رب ریباس بخورند نافع بود و کذلک سائر ادویه نافع نفث الدم
چون با دویه نافع سوء مزاج حار کبد و ضعف آن مخلوط سازند ذوسنطاریای کبدی را نفع بخشد و تضمید جگر باضمده مقویه آن و باضمده حابسه دم نمایند مثل
این ضماد که جامع هر دو امر است صندلین هر واحد چهار درم گل سرخ شش درم سماق گلنار هر واحد سه درم گل قبرسی عصاره لحیة التیس هر واحد دو درم همه ادویه
را باریک سائیده با آب بارتنگ یا آب عصی الراعی و آب برگ گل سرخ و آب شاخ انگور سرشته بر خرقه کتان مالیده بر جگر ضماد کنند یا پارچه دران تر کرده بر کبد
گذارند و چون خشک و گرم گردد تبدیل نمایند صاحب حاوی گوید که اسهال الدم گاهی عقب اسهال مفرط بسبب ضعف قوت ماسکه یا بسبب ادویه مسهله
حادث شود و آنچه از شگافتن رگ یا کشادن آن باشد علاجش اینست که هر صباح اسپغول و تخم ریحان و بارتنگ بریان هر واحد یک مثقال صمغ عربی بریان
سه مثقال بگیرند و صمغ را سوده با تخمها درست آمیخته بروغن بادام یا بروغن گل چرب کنند و در گلاب مبلول کرده بلع نمایند و غذا مزوره جاورس مقشر و مغز بادام
مقشر هر دو بریان کرده یا کباب یا تیهو و بیضه و یا از قرص کهربا یک مثقال از قرص طباشیر ممسک یک مثقال و از سفوف نشاسته پنج مثقال مبلول بگلاب یا ملتوت
بروغن گل بدهند خجندی گوید که این سفوف نافع ذوسنطاریای کبدی است گل سرخ شش درم زرشک چهار درم لک مغسول سه درم نشاسته صمغ عربی
هر یک چهار درم زعفران دو دانگ همه را سائیده بدستور بکار برند و سفوف بقول صاحب کامل گذشت بدهند و نسخه ضماد همانست که در قول مذکور مسطور شد و در
استعمال موضعی اول قصد بسبب قاتل علت نمایند و اگر مانعی نباشد و خون غالب بود فصد فائده کند بعده ادویه مغریه و ملحمه و مسکنه وجع و لذع
استعمال نمایند مثل سفوف الطین و رب به و رب سیب یا رب حصرم یا رب انار یا رب آس آنرا که نافع بود خصوصا گل مختوم و از آنچه نفع بلیغ نماید دم الاخوین
و صمغ عربی و نشاسته و اقاقیا و عصاره لحیة التیس و طباشیر و کهربا و گلنار است و گویند که آنچه در ابتدا این را نافع است اینست که بقدر چهار درم صمغ تنها با آب
سرد بخورند و کذا بزر ورد با آب بارتنگ و این سفوف بلیغ نافع بود و شاهبلوط تخم مورد مساوی کوفته بیخته پنج درم با یکی از رب‌های مذکوره بدهند و این سفوف سماق
مفید است سماق بیخته و حب الآس خرنوب انار دانه ترش هر یک نیم جزو صمغ عربی گلنار هر یک ربع جزو سائیده پنج درم برب مذکور بدهند جرجانی و ایلاقی
نوشته‌اند که علامت اسهال خون که از جگر آید آنست که در شکم و امعا هیچ درد و آفت نباشد و علامات ضعف ماسکه و سوء مزاج آن ظاهر بود و اسهال یک روز
یا دو روز بند شود باز عود کند و هرگاه مرض زیاده شود خلط غلیظ مثل دردی شراب در اسهال برآید و علاجش اینست که گل ارمنی و گل مختوم و گل قبرسی باید داد
و این سفوف الطین نافع بود گل ارمنی طباشیر صمغ عربی بریان حب الآس هر یک ده درم دم الاخوین کندر هر یک دو نیم درم شربتی سه درم با شربت مورد
و این قرص طباشیر صاحب اسهال خون را که با تپ بود سود مند باشد طباشیر چهار درم گل سرخ پنج درم تخم حماض بریان هفت درم گل ارمنی گل مختوم بلوط صمغ عربی
بریان هر یک پنج درم حب الآس ده درم نشاسته بریان هفت درم شربتی مثقال برب به و گاه باشد که اسهال کبدی همچو مثل دردی شراب بود و متعفن و کفناک

نسخه سفوف الطین

نسخه قرص طباشیر قابض

و گمان شود که خلط سوداوی ست و خلاف آن باشد و این نوع اسهال مردم محرور لاغر را افتد بسبب حرارت شدید و تشنگی که در سفر یا در غیر آن کشیده باشد و جگر بدان
گرم شود و خشکی غالب گردد و خون غلیظ و محترق شود و علاجش تبرید ... و نوشیدن آب یخ بر نهار و شربت خشخاش و ماء الشعیر سرد کرده و مانند آن باید کرد و گاه
باشد که سبب اسهال خون امتلای همه بدن باشد و علامات امتلا ظاهر بود و علاجش آنست که اول فصد اکحل کشایند و طعام خفیف تر کنند و اسهال بتدریج بند کنند
و آب بارتنگ و برگ خرفه دهند و هر که را با اسهال بقی یا از جراحتی یا از بواسیر و جز آن استفراغ خون بسیار شود طبع او نرم گردد و هر آنکه جگر ضعیف شود و حرارت غریزی
قلت پذیرد و طعام هضم نشود و ایضا اگر سبب ذوسنطاریا یا کشادن رگی بود که بقوت طبیعت بگشاید و خون آمدن گیرد آنرا بند نکنند و چون بیمار ضعیف
گردد حبس او نمایند و در اکثر خود بخود باز ایستد و صاحب او بدان سبب از امراض صعب خلاص یابد و حبس او بقرص کهربا و قرص گلنار که در باب نفث الدم گذشت
و قرص بسد و باقی ادویه و حبوب که بهر حبس خون مذکور شد باید کرد و آنچه غرض باشد از باب مسطور اخذ کنند و باین تدبیر ها اضافه کنند و اگر سبب کشادن رگ و اسهال
خون رطوبتی باشد که سر رگها را مسترخی و ضعیف کند تریاق کبیر و فلونیای رومی و فارسی و تجربه بنیا علاج کنند سعید گوید که علاج ذوسنطاریای کبدی
منع مریض از غذا در ابتدای حدوث مرض چند روز اگر قوت مساعدت کند خصوصا اگر تابع اسهال تپ باشد باید کرد و پس اگر سبب مرض سوء مزاج حار باشد
و دلیل او التهاب و عطش ست باید که معالجه آن بنوشانیدن ماء الشعیر با گل ارمنی و طباشیر کنند و قرص طباشیر و قرص کهربا با رب به دهند و عنایت بتقویت جگر نمایند
بتضمید جگر بصندلین و گل سرخ و گل ارمنی و سماق و عصاره بارتنگ و گلاب و مریض را آب زرشک و سکنجبین سفرجلی سرد کرده و شیره تخم خرفه با رب ریباس
دهند و چون تپ ساکن شود غذای مریض نان مبلول در آب انار مخوش سازند و امرود و به و زعرور بدهند و اگر اسهال خون کبدی تابع سدد عروق کبد
باشد و دلیل او مستغرق خون غلیظ تکسر سوداوی ست بسبب طول زمان احتراق یا احتقان فضول باید که علاج سدد با دویه محلله نمایند و از استعمال ادویه
قابضه منع کنند بهر آنکه از تفتیح سدد منع کند و تابع آن عفونت جرم کبد گردد و گاهی اسهال دموی کبدی از ورم جگر حادث شود و دلیل او تپ و تشنگی و ثقل
و تلهب شدید ست و علاجش باستعمال مبردات بود و این هر دو نوع در امراض کبد مذکور شد خضر بن علی گوید که قطع این اسهال که از امتلا یا دفع طبیعت
باشد جایز نیست مگر آنکه ضعف محسوس شود و خطر ضعف قوی تر از خطر دفع باشد و اگر خون کثرت و قوت احتمال [illegible] فصد کنند بعده ربوب قابض مثل
رب ریباس و غیر آن که مذکور شد بدهند و ادویه قاطع دم در نفث الدم و اشربه و ادویه قابضه در باب اسهال مسطور شده حسب حال از آن استعمال نمایند
و این تدبیر جید استاد من برای اسهال دموی و نزف افواه عروق قلمی نموده بگیرند شربت انجبار ده اوقیه و در آن نیم درم قرص کهربا و یکدرم معجون جفت شده
بسحق نموده و تنطیل موضع با آب پوست خشخاش و با آب شاخ انگور و با آب قرظ و یا آب خطمی نمایند و یا زور در آب اقماع او و پوست خشخاش و گلنار و شاخهای انگور
و خطمی مقشر پخته تنطول باران نمایند و بعجلت نشف کنند و ایضا بگیرند معجون جفت و پوست خشخاش سوده و در شربت بارتنگ آمیزند و ایضا بگیرند
و اشیشعان و قرص کهربا و بسایند و در شربت انجبار آمیزند و یا بگیرند دو جزو به از دم الاخوین و در شربت انجبار آمیخته بلیسانند و این لعوق نیز از اصلاحات
استادی ست برای این مرض صندل مقاصری و طباشیر و مصطکی و دم الاخوین مساوی کوفته بیخته در گلقند شکری آمیخته استعمال نمایند و سندروس
حبس خون و اسهال مزمن کند و استاد من گفته که چون با اسهال خون قبض طبیعت بود احتیاج افتد بچیزی که قطع خون نماید و تلیین طبیعت بازلاق کند
و آن مثل این مطبوخ ست خطمی مقشر و تخم کاهو و تخم خیار کوفته و تخم کاسنی کوفته هر واحد سه درم پوست بیخ انجبار یکدرم عناب سپستان هر واحد یکوقیه مویز منقی
پنج درم جوشانیده صاف کنند شیر خشت ده درم در خل کرده باز صاف نموده شکر دو وقیه آمیخته بنوشند و از ترنجبین احتراز نمایند که آن مدر خون ست و اغذیه
برای اسهال دموی اغذیه اسهال حارست و سماق عماد آنها درین باب ست و بهتر مخفف مثل نان که آرد آن در سرکه سرشته مائل بفطیری ساخته باشند
و مثل عدس مطبوخ که آب او تبدیل کرده باشند و بترشی غیر معدی از سماق و انار دانه ترش کرده باشند یا بدون ترشی بدهند و مثل نانخورش معمول از موینه
مائل به حموضت و عفوصت مع تخم انار دانه کوفته همراه کعک مخفف در شوربا دهند و این ترکیب ماء الشعیر نافع اسهال دموی خصوصا کبدی ست کشک جو بریان کرده
جریش نمایند و با انجبار خشک و انار دانه و خرنوب نبطی بپزند و در آن صره طباشیر و عصاره زرشک اندکی ریوند چینی [illegible] اندازند و کباب دراج و تیهو و مانند آن

نوع دوم

در مزورات ترش مثل زرشک و انار دانه و سماق پخته بر شوربای آن هنگام عدم تپ اقتصار نمایند و نان در آب غوره تر کرده خشک نمایند و بریان کرده در شیر بز تا
که باآهن یا سنگ داغ کرده باشند تا مائیت او نشف گردد و شیر بز کرده بخورند و همه لحوم سحج و اسهال الدم را ردی است و اگر ازان چاره نباشد لحوم طیور خفیفه بعد
جوش کردن و ریختن آب آن بدهند و اکارع و بطون امعا صالح تر از لحوم برای ایشان است و لا سیما چون بسرکه بپزند و لحم بره مخلل یا لحم ماکیان با لحم بیش [illegible]
و کشنیز دران زیاده کنند و کبک بریان با آب سماق تسقیه داده خوب است و اما عند حرارت مزاج و عفونت خون چیزی از گوشت مضر تر نیست و در ان هنگام مزورات
مثل سیب لیمو و رب حماض و غیر آن که مذکور شد انتفاع عظیم یابند و بر آنها و بر ماء الشعیر مذکور و مزورات متخذ از سماق و انار دانه و مانند آن نافع بود و از شیر و اشیای فاسده
و از هر مالح و حریف مثل ثوم و پیاز اجتناب نمایند طبری گوید که سبب سحج خالی نیست از انکه دمی باشد و دم خالی نبود از انکه جریان او از عروق مقعد
بود یا از افواه عروق امعا یا جریان او از جگر باشد پس آنچه از افواه عروق امعا بود یا بحدت خون یا بسبب کثرت آن باشد و آنچه
از کبد جاری گردد یا از ضعف کبد یا بسبب کثرت اجتماع خون دران باشد و ضعف کبد یا از ورم آن باشد یا بسبب اجتماع چیزی
که دران جمع شود و این همه انواع را سحج دمی گویند و بعض اوائل سحج غیر حقیقی نامیده اند و این بدن ضعیف و لاغر کند و بگدازد و حس عضو ببرد و بالجمله
هر خون که از جگر یا افواه عروق جاری شود و در امعا سحج و قرحه نباشد آنرا سحج غیر حقیقی و سحج دمی نامند و هر گاه امعا انجراد یا قرحه کند و خون ازان جاری باشد
آنرا سحج حقیقی نامند پس اگر جریان خون از افواه عروق مقعد باشد آنرا تصدیع عرق گویند و هر گاه خون ثخین بود و چیزی از ریم و خراطه و قطع لحم با آن مختلط نگردد
و اگر خون را چیزی ازین مخلوط گردد آنرا سحج مقعدی گویند و علاجش آنست که نظر کنند اگر قاروره حار و نبض سریع متواتر و در بدن فضول و قوت صالح بود
در فصد کردن باک نیست و این همان نوع است که یا سوس فصد این ملک باوجود سحج نموده بود و اراده سحج مقعد کرد و بعد ازان لزوم شرب ماء الشعیر کنند
و غذا مزورات زیرباج و امثال آن سازند اگر طبع قبض باشد و اگر نرم بود غذا اسماقیه یا رمانیه و مانند آن دهند و چون قاروره باعتدال آید و سرعت قوام نبض
ساکن شود این شیاف بردارند بگیرند سفیداب قلعی که شسته خشک ساخته باشند و شادنج و انزروت سفید و دم الاخوین نیم درم اقاقیا نیم درم و همه را سابیده [illegible]
و موم روغن از روغن گل ساخته خوب مخلوط سازند پس آنچه ازین دوا غلیظ باشد و ازان شیاف ساخته روز بردارند و در شب پنبه در آنچه از دوای مذکور رقیق باشد
آلوده در مقعد دارند و در بعض اوقات روغن گل اندکی داده و دران پنبه آلوده و میل داخل کرده شود و موضع سحج و تکمید الی مقعد بروغن گل گرم کنند و هر گاه قاروره
باصلاح آید و گرمی او زائل گردد و تپ نباشد خوردن کبک و تیهو یا چوزه مرغ و گوشت بره مضایقه ندارد سیما چون خوف ضعف باشد و چون زحیر مضاف گردد
نظر کنند اگر طبیعت نرم باشد بقبض پردازند و در علاج او احتمال این شیاف زیاده کنند گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس دم الاخوین مرکی زعفران حضض و قاقیا کندر
هر واحد نیم درم افیون مصری دو ثلث درم کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ سرشته شیاف سازند و در اجزای رقیق از مرهم مذکور آلوده بردارند و تکمید بمقعد بروغن گل
ترک نمایند و غذا بحسب حرارت قاروره دهند و اگر استرخای شرج مضاف این علت گردد و معالجه این زیاده کنند بگیرند برگ آس پوست انار جفت بلوط خرنوب
نبطی هر واحد یک کف و همه را در آفتابه بپزند تا مهرا شود و بدان آب استنجا کنند و تکمید بتقویت آن کنند که این زود شرج و تقویت آن نماید و اما نوع جریان خون که از
افواه عروق امعا باشد خالی نیست از آنکه آن خون از عروق امعای واسع باشد یا از عروق امعای ضیق پس اگر از امعای واسعه بود خون با براز یا قبل آن یا براز
مرکب با خون برآید و بعده براز بغیر خون نازل شود و درین صورت اگر شرائط مذکوره موجود باشد در فصد باک نیست و لزوم شرب ماء الشعیر نمایند اگر طبع معتدل بود و اگر منقبض
طبیعت باشد با ماء الشعیر جلاب یا شربت بنفشه ضم کنند و اگر طبیعت نرم باشد غذا اسماقیه یا حریره جاورس یا نان و سپستان بریان دهند و قدری روغن گل خالص
داخل نمایند و اگر تپ نباشد و یا ساکن شود حریره نان خشک یا پهپز غذا سازند و بعد ازان اگر متحمل باشد غذا اسماقیه بکبک یا تیهو و مانند آن دهند و اگر خون
از امعای علیا مثل قولون یا اعور جاری بود علامتش اینست که اخلاط خارج شوند و بعده خون بزمانه اندک برآید و رقیق بود بدون کف و تقطیر بعد براز آید و نزول
و زیر آن وجع محسوس شود پس اگر قوت قوی باشد و مانعی نبود فصد اکحل یا باسلیق کنند بعده اگر قاروره سرخ و حاد باشد غذا ماء الشعیر و مزورات قابضه مثل سماقیه
و رمانیه و مانند آن بدهند و اگر طبیعت نرم بود و تپ شدید و تشنگی و لهیب نباشد لحم بره با این نوع مزور سازند بگیرند خرنوب نبطی و مازو سبز و در سرکه تند یکشبانه روز ترکرده

صاف نمایند و اندک کهربا و نانخواه و کشنیز خشک و زیره و صعتر و دران سرکه داخل کرده گوشت یکشبانه روز در وی ترکرده برآرند و سرکه از ان نشف کرده بریان نموده
بخورند و از ان کثرت نکنند و اشربهٔ قابضه مثل رب به و رب حصرم و رب ریباس و مانند آن این انواع دموی را از هر وصفی که خون جاری شود نافعست و هرگاه
درین انواع عطش و لهیب و تپ پیدا شود نوشیدن ماء الشعیر در حالت قبض طبع و آب پست جو بصورت نرمی آن و هر واحد از ان بحسب وجوب صورت
مرض اضافه کنند و اگر خون از امعای دقاق مثل قرحات تلافیف یا صائم و بواب جاری گردد علامتش آنکه بیاز برآید و بعد گذشتن ساعتی یا دو ساعت خون
بقرقره و ریاح نازل شود و خون کفناک و رقیق باشد و درد نزد ناف یا اندک بالای او محسوس شود و این خون با براز البته بیامیزد بهر آنکه بعد نزول همه براز جاری میشود
و علاج این نوع نیز فصد و شرب ماء الشعیر یا پست آن بحسب شرائط مذکور ست و از اشربهٔ قابضه کثرت نمایند و یا این اشربه را جمع کنند چنانچه اهل حران میکنند
و این جمیع ربوب را در انواع اسهال دموی تریاق نامند و آن چنان باشد که میگیرند رب ریباس و رب حصرم و رب سیب و رب به و رب آس مساوی الاجزا
و بعده اندک از دقاق کندر بران انداخته مریض را مدام می نوشانند و غذای او سماقیه و ریباسیه و حصرمیه و مانند آن میسازند و هرگاه خواهند که بدانند که این
خون از جگر جاری میشود یا از نفس امعا نظر بحال کبد و قاروره نمایند پس کبد هرگاه ضعیف شود و از ان خون سائل گردد تابع او تپ بغیر شک بود و لهیب
و عطش و تغیر رنگ بسوی تیرگی و وجع و ثقل در جگر نیز و اگر از ورم جگر باشد ورم بحس ظاهر گردد و علاجش همانست که مذکور شد از فصد و شرب ماء الشعیر یا آب سویق
شعیر چون از فصد مانع نباشد و تضمید کبد بانچه مبرد و مقوی آن باشد مثل برگ آس و طلع و مغز سیب و مغز به و قصب الذریره و حضض و شیافات مامیثا و [illegible]
و مانند آن نمایند و از انچه ضماد میکنند جگر را در نوعی که نه ورم و نه تپ دران باشد اینست که بگیرند آرد جو و در سرکه نیک بجوشانند بعده دریاون کرده بران
کعک و قصب الذریره و به و مغز سیب و عدس مطبوخ بسرکه انداخته باریک بسایند و بر پارچه طلا کرده بر جگر گذارند و قرص کهربا و سیب به و سیب خورانیدن
این مرض را نیکوست اگر دران تپ نباشد و اگر با این مرض تپ باشد قرص طباشیر کوبر ماء الشعیر و بر آب سویق شعیر انداخته بحسب حال بخورند و همه ربوب مذکوره
او وفق اشیا ست بهر این مرض این سفوف موسی بن سیار ترتیب داده اگر تپ نباشد با ربوب قابضه و اگر تپ بود بماء الشعیر یا آب پست جو بحسب حال بدهند
بگیرند گل قیمولیا و گل مختوم و گل قبرسی هر واحد دو درم ریوند خالص یکدرم تخم مرو تخم خرفه و سماق زرشک عصارهٔ لحیة التیس ثمر طرفا تخم مویز و رد کهربا
هر یک دو درم و ابو عمران بن موسی بن سیار درین اضافه نموده نان خشکار سوخته پنجدرم سعد اسود سه درم مغز تخم خوبانی بریان سه درم و آنچه اثر آن بیان کرده
که نیست بریان نمایند اگر رای واجب کند یا بجهتی که طبیعت قبض یا معتدل باشد و اطبای متقدمین در علاج این انواع دموی اهمال کرده اند و گمان
من آنست که اکثر از ایشان این را نمی شناختند بهر آنکه جالینوس ذکر کرده که بر اطبا استخراج این نوع بسیط معروف بدمی که بجهت حقیقی نیست صعب است
میر عوض و انطاکی گویند که فصد قیفال از جانب راست در کبدی و از جانب چپ در معوی کنند و خون بحسب قوت و احتمال برآرند و در صورت ضعیف
بحجر و اخراج او کافی ست چه غرض امالهست نه استفراغ بعد از ان گل مختوم و قدری قلیل عنبر در گلاب حل کرده بدهند پس در نوع کبدی باین طبیخ مداومت
کنند مویز سه اوقیه صندل سفید و سرخ هر کدام نیم اوقیه تخم خرفه انیسون کشنیز خشک سماق هر کدام سه درم همه را جوکوب نموده در سه رطل آب بجوشانند تا
بیک رطل آید صاف نموده با شربت خشخاش چند روز استعمال کنند و بعد از ان سفوف ازین نوع ترتیب سازند گل ارمنی صمغ عربی تخم خرفه بریان هر کدام یک جزو کهربا
صندروس گل جیر در سایه خشک کرده هر کدام نیم جزو کندر اقاقیا دارچینی هر کدام ربع جزو قند سفید مساوی مجموع کوفته بیخته سه درم استعمال نمایند و اگر
حرارتی و التهابی غالب تر بود بوزن گل ارمنی طباشیر افزایند و قرص کهربا با شیره تخم خرفه و بارتنگ مناسب است و این سفوف نیز درین کار سودمند است طباشیر [illegible]
لک مغسول سنبل سادج صندل سفید فوه لحیة التیس هر کدام یکجزو زرشک صمغ عربی بلوط هر کدام دو جزو کوفته بیخته بآب به شیرین سرشته دو درم بخورند
و شکم را بآب کشنیز سبز و اقاقیا و گل سرخ و آس و صندل و عدس مقشر و روغن بنفشه متواتر ضماد نمایند و در نوع معوی گلقند دو اوقیه تخم شربت صندلی هر کدام
یکدرم در دو رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده چند روز بنوشانند تا عفونت منقطع گردد و اگر در طبیعت قبض محسوس گردد سنای مکی بروغن بادام
مالیده در مطبوخ مذکور اضافه نمایند و چون اعتماد بر نقای کلی حاصل شود تریاق فاروق و [illegible] و سفوف مقل یا [illegible] باید داد و [illegible] سیاه

بروغن گاو بریان کرده و بادیان بریان نصف آن و حمل کرده کوفته با قند سفید نصف مجموع آمیخته دو درم با آب سرد بدهند که فائده تمام دارد و نیل هندی و حب و بین نوع مجرب ست و چون کار دشوار گردد این معجون باید داد که از مجربات ست بسد سوخته سندروس کهربا شحم خرگوش هر کدام یک جزء حکاکه زر جدر عاج دم الاخوین هر کدام نصف جزء کوفته بیخته با عسل صاف سرشته یک مثقال بدهند و شاف عدسی مغسول با مرهم ابیض سرشته بردارند و از اغذیه بمزورات فندق بریان و اگر چه شیرهٔ آن براورده باشند اقتصار نمایند بعد از نقاء عند انحطاط قوت ماکیان مطنجن و قلیهای مزوره کباب و زردهٔ بیضه نیمبرشت بدهند و هند و ستنجا بآب گرم و طبیخ گل سرخ و آس و گلنار و بابونه کنند پس اگر زحیر زیاده گردد بر نمک و ذره و شونیز خشت مجموع یا مفرد گرم کرده نشانند

وایضاً انطاکی نوشته که علاج قیام دموی تقلیل خون ست و اگر متعذر باشد حجامت بر اعلی نهند و مفرحات دهند و آنچه قطع خون کند مثل گل مختوم و قرص طباشیر و معجون نجاح و اختلاف ست و باید که استعمال زعفران نکنند و لادن و عصفر و بازور و مومیائی سرخ و تخم کشوث همه مقوی جگر اند مطلقاً گیلانی نوشته که یکی از اطفال اهل دولت را اسهال دموی عظیم عارض شد بسبب کثرت ادویهٔ حاره که خورانیده بودند علاج به نیلوفر و بنفشه و عناب و لعاب چهار تخم کردیم اگر احیاناً اندکی قابض میداده شد آخر روز مرض اشتداد میکرد و در آخر بهمان لعاب بزور اکتفا کردیم و در آخر بزور را بریان کرده لعاب آن دادیم و غذا دوغ با اندک برنج ساده بود و ایضاً حکیم ممدوح گوید که با علاجی چند جهت اسهال اغنیا نان استخراج کرده ایم که زیاده از دو مثقال میخوردند اول زنی بود که اسهال دم بهم رسانیده و قبل ازین چند سال تریاق فاروق بسبب خطای طبیب بسیار خورده بود و چون تفرس بر حدت و لذع اخلاط بدن او کردیم شیرهٔ تخم خیارین با اسپغول فرمودیم دو سه مرتبه شفا یافت و دیگری از رجال که زیاده بر بیست سال افیونی بود اسهال دم و بلغم بهم رسانید و ضعف شدید و عطش و عسر البول آن یا شد شیرهٔ خیارین با بزر قطونا دو نوبت دادیم و در هر دو نوبت زود نفع میشد نوبت سوم یکدرهم قرص کافور تالیف خود دادیم با شیرهٔ مذکور و بزر قطونا نوبت دیگر دو درم قرص مذکور دادیم شفا یافت و از روز اول علاج ثلث افیون معتاد منع کردیم بعد از یکهفته فرمودیم که افیون بدستور سابق میخورد و ایضاً حکیم موصوف گفته که مرضی بود که خیلی افیون میخورد و اسهال دم و زحیر پیدا کرده دو نوبت تخم ریحان با گلاب گرم کرده دادیم و دو مرتبه جوارش خوزی و چهار مرتبه معجون قابض خود که با افیون معتاد مخلوط کرده میخورد هر روز یکنیم مثقال و عمده درین باب و در جمیع اسهالات آنست که فرق کنند که لذع و حدت در اخلاط هست یا نه اگر هست شیرهٔ تخم خیارین عجیب النفع ست و اگر نیست معجون قابض و سفوف قابض و اکثر اوقات شیرهٔ تخم خیارین را با تخم بنفشه میدهیم عجیب نفعست

سحج و قروح امعا

سحج خراش سطح درونی امعاست و سبب این خراش یا انصباب صفرا بر امعا باشد که از حدت خود سطح آنرا بخراشد و اسهال صفراوی در مدت یکهفته سحج پیدا شود و یا بلغم شور یا لزج که بسبب بورقیت خود سطح روده را بخراشد یا بسبب لزوجت بر سطح امعا بچسپد بشدت و چون جدا گردد تمام لزوجت از امعا بکشد و اورا بخراشد یا انصباب سودای محترق و لذاع بر امعا که به تندی خویش بخراشد و دوا اکنده یا مر یا فلفل یا ریشت با امعا گذرد و آنرا بخراشد یا تناول ادویهٔ حاده مثل زرنیخ و نوشادر و آنکه جز آن موجب سحج و یا خوردن ادویهٔ مسهله از حدت کیفیت دوا یا از مرور اخلاط حاده از اعضا با امعا سحج آورد که ازین ظاهر مفهوم میشود که سحج گاهی با تپ بود و گاهی بغیر تپ و جمیع انواع سحج و قرح گونه هست یکی آنکه آنرا عفونت گویند و آن سهل ترین انواع آنست و سببش جریان اخلاط حادهٔ صفراویه یا طعام غیر نضیج بود و کثرت جریان آن بر امعا از وجهات اسعاد بخراشد و خراش او روز بروز افزاید تا آنکه همه امعا یا بعض آنرا بخراشد دوم انصباب اخلاط عفنهٔ حریفهٔ مجتمعه در عروق بدن بسوی امعا که کثرت جریان این مودی بسحج امعا و ذوبان بدن گردد سوم انصباب اخلاط اکال از افواه عروق مثل سودای احتراقی و این سوداییست که آنرا حار یابس حریف لذاع گویند و این اخلاط بجرافت خود چون بر امعا جاری شود سحج آرد و این نوع اسهال قاتل بود سوای آنکه در ابتدای سحج ظاهر شود یا در آخر آن چهارم بمشارکت جگر و این چنان باشد که در عروق کبد اخلاط عفنهٔ حادهٔ حریفه جمع شود و بسوی امعا جاری گردد و این نوع شدیدترین انواع سحج ست پنجم از شرب اشیای سمیه مثل زرنیخ و نوشادر و فلاکستر ضفدع یا تناول اطعمه یا ادویه که در نهایت حرافت یا تندی و حموضت یا در نهایت مرارت باشد ششم صفرا بیکه سحج و جح خراش سطح روده است و آن خراشنده یا مواد صفراوی یا دموی حاد یا حدید یا بلغمی شوری

بود که از نفس امعا یا از فوق آن منبعث شود و بسوی امعا آید و اسهال طحالی و مراری و کبدی و آنچه از قروح معده و مری بود همه از قبیل آنست که ماده بسوی امعا منبعث
شود و آنچه از نفس امعا باشد پس بسبب ورم در امعا بود و یا بسبب لذع صفرا یا انصباب خون شدید الحرارت از جگر یا از شگافتن رگ در اعالی و اسافل یا بسبب
دوای مسهل که در امعا جراحت کند مثل شحم حنظل یا از قلاع و قروح بعفونت و تاکل یا قروح بلا عفونت و تاکل یا نفس قروح یا قروح و سحج بود و این یا در امعای غلاظ
بود و آن سالمتر باشد و یا در امعای دقاق باشد و آن صعب تر است و خصوصا واقع در صائم چه جروح او به نشود و قطع نظر از قرحه آن بنا بر کثرت عروق و عظم
و رقت جسم او و سیلان صفرای صرف بسوی آن از مراره بغیر خلط و یا بسبب آنکه عظیم القائله است بهر اذیت بنا بر قرب او از عضو رئیس که آن جگر است و کذا هی
بوده قریب تر بسوی جگر از صائم نیست و دوا نیز بران متوقف نمیگردد بلکه ازان منزلق میشود و قروح از خراش براز یا از حدت صفرا یا شوری خلط یا شدت
تشبث او بسبب لزوجت او که چون منقلع شود جراحت کند یا بسبب انفجار اورام و سائر استفراغات مختلفه سوء به مرور آن باشد و آنچه از سحج سوداوی بر سبیل
ابتدا واقع شود آن قتال است بهر آنکه دلالت بر سرطان متعفن کند و آنچه در آخر حمیات افتد آن سخت قتال بود و اگرچه هنوز سحج نگردد بلکه هنوز اسهال سوداوی
باشد خصوصا آنچه بر زمین بجوش شده و آنرا بوی ترش بود و اگرچه هنوز قوت مریض باقی بود بلکه اگرچه در صحت افتد که ازین قسم سوداوی صاحب او صحت نیابد و اما چون
آنرا این خاصیت نباشد و نه جوش زند و نه رائحه حامضه بود و آن فضول سوداوی باشد که طبیعت آنرا دفع کند و با وی امید عافیت باشد و قرحه گاهی عقب
ورم متولد شود و گاهی ابتدائی فاشر و جارد بر سبیل ابتدا بود و مثل دوای مسهل یا غذای لذاع که منزلق شود بعده بخراش منفصل گردد یا غذای صلب که مرور او سحج شود
و گاهی از اخلاط بود که اسهال آن دیس قرحه کند و صدید مال تولد قرحه از اسهال صفراوی در هفته هست و از بلغم در یکماه و از سوداوی بعد چهل روز و اکثر ازان
و بسیار باشد که در امعای صاحب قروح سوراخ شود و در اکثر بمیرد و گاهی بعضی از ایشان قوی باشد و مدتی باقی ماند و ثفل در شکم او جمع گردد و شبیه مستسقی گردد
پس هلاک شود و اما در اکثر امر چون قرحه بدان حدیست که از جوهر امعا چیزیکه آنرا تجی باشد خارج شود مؤدی بعفونت و اسقاط قوت و شهوت طعام بمشارکت
معده و بسوی موت گردد و ذکر میکنند که چون امعا سوراخ دار شود خصوصا امعای علیا و قوی حکایت میکنند که مردی را در بعض امعای سفلی سوراخ شد
پیش شکم و مراق بنا بر ورم حادث بدان محاذی آن ثقبه و بنا بر مشارکت این عفونت و آفت سوراخ گردید و از همانجا در شکم نیز سوراخ شد و ازان براز خارج
میشد و آخر زنده بود و این اگرچه از جمله ممکنات است لیکن از جمله ممکن بعید است و بعید تر ازین آنست که زنده بماند و براز بسوی فضای شکم بریزد و گفته اند
که چون سوراخ معای صائم و شکم مقابل آن واقع شود گرسنگی بسیار ساکن نشود و هرچه بخورد در معده او درنگ نکند و صاحبش لاغر گردد و شکم او منتفخ شود و بمیرد

و اقسام سحج یعنی اسهال سحجی دموی و صدیدی و مدی و مری و خراطی و مخاطی و زبدی و قشاری است و مری سلیم است تدارک آن بسهولت از اطفای
حرارت و استعمال مغریات کرده میشود و اکثر از امراض حاده و حمیات محرقه و غیبیه بود و بیشتر بسبب اسهال بحران برای آنها بود و مدی چون ابتدا بمدی نماید پیش
یا انفجار دبیلات و اورام احشا باشد که طبیعت آنرا بسوی امعا دفع کند و این سلیم تر است و این قسم در حقیقت معوی نیست بلکه اکثر مده خارج با اسهال از ورم
یا دبیله در عضو دیگر باشد که ازان بسوی امعا سیلان کند و بسوی مقعد گردد و ازان فساد در آخر امر پیدا شود و بسیار باشد که تابع او انتقال ادرار مادی بود بلکه
نشود و اکثر آن قیحی مدی بود و گاهی خون بادی بیامیزد و یا سببش این نباشد و در اعضای باطن ورم منفجر نشود و از جهت سرطان متعفن در امعا باشد
و آنرا علاجی نیست بنا بر کثرت چیزیکه اصلا کاک نماید و قلت وجدان سکون و بنا بر صعوبت مرض فی نفسه و اما صدیدی یا از ذوبان بود و یا از شحم و لحم
در طرق نضج بود و اکثر او معوی نبود بلکه از ورم سرطانی معده بود که از وی مده صدیدی ترشح کند و اما دموی پس بعضی ازان دفعة واقع شود و بعضی
اندک اندک افتد چنانچه در بحث اسهال الدم مسطور شد و چون صیغت بد رنگ بعد سحج شحمی و ثنای حمی پی آید اسهال و سحج کثرت نماید و سبب آنها کثرت نواز
بود و اما خراطی دلالت کند بر خراش چیزیکه جوهر امعا بود و اما مخاطی بسبب رطوبت غلیظ بود و گاهی اسهال مخاطی در حمیات مرکبه و در حمیات وبائیه افتد
و اکثر آنچه در وبائی افتد زبدی باشد بنا بر شدت غلیان عارض ازان و اما قشاری گاهی از قروح معده بود و با اسهال خارج شود لیکن در انجا سحج نباشد و گاهی
با سحج بود و آن از نفس طبقات امعا باشد و دلالت کند بر آنکه از امعای غلاظ است و اگر بلغم قشار بود در اکثر بگیرد آن و در امعای دقاق برقت و صغر آن فرق توان

شود و اسهال خارج شود و اکثر خروج او هنگام استعمال حقنهای غساله بود و گاهی سحج و قروح امعا بسوی استسقاء مؤدی گردد و صاحب کامل گوید که حدوث این
مرض یا عقیب زحیر شدید باشد که امعا را بشدت حرکت بجراشد و یا از قبیل ورم حار بود که در امعا عارض شود و منفجر گردد و یا از آنچه بسوی امعا ریزد در مرض حمیه
یا غدب چون مواد آنها حاد صفراوی یا بلغم شور باشد که طبقه امعا را بجراشد و صاحبان این مرض اول اخلاط صفراوی مختلف برآید و بعد از ان رطوبت
بلغمی و این از انجمله بود که از امعا رطوبت لزج مطلی بران از دخول بجراشد و پس از ان خراطه و چیزی از جسم روده خارج شود و این هنگام خراشی چیزی از جسم
آن بود پس اگر این خراطه گوشت پارهای بزرگ باشد دران تلف مریض ست بهر آنکه این دلالت کند بر آنکه در جرم امعا تاکل عمل کرده حتی که بطبقه دوم امعا رسیده
و مثل این را امکان شفا ندارد و بعد از ان خون صرف از گشادن دهان رگهائی که در امعاست برآید و گاهی چیزی مانند زرداب که از اجساد موتی بدبو سائل شود
برآید و گاهی شبیه با پیه گداخته در رنگ و قوام بود و این از گداختن حرارت بود شحمی را که در اعضای فربه باشد پس هرگاه مدت دراز شود شبیه بدردی گردد
بسبب احتراق حرارت و تابع این تپ نرم باریک باشد و گاهی این مرض از شگافتن رگها بود و هرگاه خون دران کثرت و رقت پذیرد گاهی اطبا گمان کنند
که این خون بواسیر ست و چنان نباشد بهر آنکه خون بواسیر از عروق مقعد بود و گاهی این علت از انصباب مره سودای ردی الکیفیت بسوی امعا باشد
و باسهال مره سودا برین استدلال کرده میشود و گاهی این از خراج سرطانی حادث در امعا باشد و نشان این نیز اسهال خون سوداوی ست و این هر دو نوع
سخت ردی و قتال اند و لاسیما چون بدبو باشند چنانچه بقراط در کتاب فصول گفته که چون ابتدای اسهال از مره سودا باشد بر موت دلالت کند
و جرجانی گوید که آفریدگار تبارک و تعالی رطوبت لزج اندرون امعا آفریده است و بر سطح روده اندوده تا درشتی براز و تیزی اخلاط که بران گذرد ضرر آن
باز دارد و آنرا از روده دفع کند و بلغزاند و این رطوبت چیزی ست چون دهار که از نشاسته پزند و آنرا اطبا مخروج الامعا گویند و غشای مخاطی نیز نامند و هرگاه اخلاط
تیز بسیار بروده گذرد این رطوبت را بجراشد و سحج و قرحه امعا تولد کند در مدتی که بهر خلط مقرر ست چنانچه در قول شیخ گذشت و سحج که در معای مستقیم افتد
بعضی از ان با درد باشد و آنرا زحیر گویند و بعد ازین جدا ذکر گردد و بعضی بی درد باشد و این همچون خون آمدن از ناصور بود که آنرا بواسیر گویند و هرگاه
مریضی را تپ صفراوی آید و بول سفید بود و صداع و آفت دماغی نباشد و هوش بر جا بود خوف حدوث سحج باشد و اگر شخصی را اسهال یا بادرار بول یا نفث
ریم همی آید و تپ نباشد و عمر او از سی و پنجسال تجاوز کرده باشد و قبل ازین ترک ریاضت و تعب معتاد نموده باشد و آرام یافته دران امید بقای او در
مدت چهل یا شصت روز بسهولت باشد و خلاصی یابد بطریق تشخیص این مرض باید که دریافت نمایند اگر تشنگی و پیچیدگی و درد امعا بود و خون و خراطه
در براز بیرون آید مرض سحج باشد بعده تفحص نمایند که سحج در امعای علیاست یا در سفلی پس نگاه کنند اگر خون و لزوجات شدید الاختلاط با براز برآید
و معه اندکی غیر مختلط بد سوخت بود و بادی و درد شدید نزدیک ناف و بالای آن و بیقراری و غلبه تشنگی و قلت لبث دوا در امعا باشد سحج در امعای
علیا بود و اگر خون و خراطه پیش از براز برآید یا با براز غیر شدید الاختلاط آید و یا اول براز صرف برآید و بعده خون و خراطه برآید و درد زیر ناف بود سحج در امعای
سفلی باشد بعده نظر کنند اگر با خون و خراطه اجزای چرب و شحمی یا ریم بود سحج در رودهٔ مستقیم بود و اگر با خون و خراطه رطوبت لزج یا ریم بغیر سوخت سحج قولون
و اعور بود بعده از ان سبب سحج دریافت نمایند و این چنان باشد که اگر پیش از سحج خون صرف اندک مختلط با وجع یا بغیر وجع و با دوار یا غیر دوار آید و علامات
امتلای خون بران مقدم باشد سببش انفتاح عروق بود و الا نگاه کنند اگر صفرا با براز و خراطه امعا مختلط برآید و لذع مقعد نماید و بعده با خون و خراطه و اجزای
امعا مع وجع امعا آید و رنگ براز زرد باشد و عوارض صفرا مثل عطش شدید و کرب عظیم و لذع قوی ظاهر بود و تقدم اسهال صفراوی باشد سببش صفرا بود
و اگر بلغم شور یا غلیظ لزج با خراطه و خون برآید و براز بی رنگ باشد و با کثرت ریاح و قراقر و درد و ثقیل ملایم لازم غیر منتقل بود و دیگر آثار بلغم و تقدم اسهال بلغمی
بران گواهی دهد سببش بلغم باشد و ایضا این قسم اکثر عقب تپ نزله و زکام می افتد و اگر سودا با خون و خراطه امعا برآید و رنگ براز سیاه شبیه بدردی شراب باشد
و با کرب شدید بود و گاه نفخی انجامد از شدت درد سببش سودا باشد پس اگر بوی او ترش بود و چون بر زمین رسد زمین بجوشد و مگس گرد آن نگردد سودای
ردی باشد و اگر دردی بغیر بوی ترش و بدون جوش زمین بود سودای سلیم باشد و اگر ثقل یابس با بذا برآید و قبض طبیعت بود و تقدم قبض شکم و تناول

پیش برازهای خشک بران گواهی دهد و وجع هنگام نرمی شکم تسکین یابد بسبب ثقل خشن باشد و کبیسا باشد که عصارهٔ منفصل از ثقل هنگام غلظ و جفاف آن برآید
بنابر سببی که آنرا خشک نماید و گمان کنند که اسهال ست و حبس نمایند و دران هلاکت مریض بود و علامت این آنست که چیزی ازان هنگام لین طبع مفارقت ثقل
نباشد و ثقل تقدم کند بعد ازان ثقل یابس برآید و اقسامیکه قبل ازین مذکور شد اکثر ازان برآید هنگام لین طبیعت مفارقت ثقل و آنکه سحج ازو تقدم نماید و اگر
تقدم تناول ادویهٔ سمیهٔ مذکوره و یا ادویهٔ مسهلهٔ محدث سحج دریافت گردد سببش تناول همان ادویه باشد و اگر آثار قسمی از اقسام مذکورهٔ سحج یافته شود یا تقدم اوجاع سائر
علامات اورام بود مثلا تپ گرم آید و در شکم گرانی و ضربان بود و بعده تپ و لرزه آید و از پس آن گرانی و درد شکم ساکن شود و اسهال خون ریم آمیخته و یا جراده و خراطه
آید و هنگام انحدار طعام و رسیدن ثقل نزد قرحه در امعاء درد خیزد خاصةً اگر چیزی شور یا ترش خورده باشد و اشتها ضعیف گردد و قرحه در امعا باشد و فرق میان ریم
و بلغم از شستن ریم در ته آب و جز آن در بحث سل مسطور شد و اگر با وجود خراطه و جراده که هر دو دلیل قاطع بر قروح ست ریح بدبو باشد بر تاکل قرحه دلالت کند.
و اگر با وجود بوی بد خون سوداوی بود خوف بودن سرطانیت باشد و مکان قرحه چنان دریافت کنند که اگر درد بالای ناف و شدید بود و خراطهٔ امعاء رقیق
و قشور رقیق و صغیر آید و آنچه از قرحه خارج شود مختلط با براز باشد و مریض وجع قبل خروج براز بمدت دراز دریابد و براز کیلوسی و شبیه آب گوشت و بدبوتر بود و اگر خون
برآید غسالی غیر مختلط با براز آید قرحه در امعای دقاق باشد پس اگر ریم و خون که از قرحه برآید شدید الاختلاط با براز باشد قرحه در امعای بالای صائم بود و اگر اختلاط او
شدید نباشد قرحه در معای صائم بود و اگر درد زیر ناف بود و با شدت نباشد و خراطهٔ امعا غلیظ برآید و مریض حاجت براز در وقت لذع دریابد و بادی متعفن باشد
و قشور غلیظ و کبیر و خون قبل براز آید قرحه در امعای غلاظ باشد پس آنچه از قرحه خارج شود غیر مختلط با براز بود دلالت بر قرحهٔ معای مستقیم کند و اگر اندک مختلط با براز باشد
دلالت نماید بر آنکه قرحه در معای اعور یا در معای قولون ست پس اگر قرحه مزمن بود و آنچه خارج شود مقدار او زیاده باشد و وجع بحسب آن نباشد بدانند که قرحه
کثیر الوسخ ست و فرق میان قرحهٔ متوسخه و متاکله آنست که متاکله شدید الوجع بود و آنچه ازان خارج شود شدید النتن و مائل بسیاهی و قلیل تر بود و وجع صدید که
مائل بسفیدی و زهومت باشد و چون بعد خراطه خون بسیار برآید بر غور قرحه و قوت مرض و فنای چیزی که بر روی امعا باشد و رسیدن تا بجرم امعا دلالت کند بقراط
در کتاب خود در امراض حاده ذکر کرده که گاهی صاحبان سحج امعا را امتناع ریاح از نفوذ و خروج و رجوع او بسوی فوق و سقوط قوت و سردی دست و پا عارض شود و جالینوس
درین وجع معده و امتلای راس زیاده نموده و سببش این آنست که معائیکه دران سحج باشد ایذا یابد از جمیع اشیائیکه دران نافذ گردد لاسیما از لذاعه و چون ازین ایذا
یافت و در ساعتی که لذع عارض شد مبادرت باسهال این چیز لذاع نکرد بسوی فوق بطریق صعود رجوع کند و ریاح و درد در معده و امتلاء در دماغ بسبب تصاعد بخارات این ماده
بسوی راس پیدا نماید و لذع عارض شد جمیع امعا را ضعف قوت و سردی اطراف بنا بر رجوع حرارت بسوی موضع الم تابع بود و فقط و سحج که عقب امراض حاده افتد ردی ست و قلیل الافلاح
و بدانند که سبب سحج و ذو سنطاریا مثل صفرا یا سودا یا خون حاد یا بلغم عفن یا زجاجی یا ثقل یابس اگر قائم بود و بعد آنکه با خراطه ماده برآید مرض بطریق ازدیاد ملازمت سبب باشد
و اگر سبب منقطع شود و خراطه و جراده و خون و مانند آن باقی ماند سبب منقطع شود و مسبب و اثر حاصل ازان باقی ماند پس قصد او تنها باصلاح کرده شود

علاج کلی سحج و قروح امعا

اولا ازاله سبب و تنقیهٔ اخلاط غالب از ازلاق ثقل نمایند بدانچه در باب حیر مسطور گردد و بعده سعزیات از صموغ و لعابات و طینها استعمال کنند و ادویهٔ لعابیه اصل علاج اینست
و غذاء مسحوج را از نان و گوشت مهما امکن احتراز اولی ست و اگر سحج در امعای علیا حادث شود علاجش بادویهٔ مشروبه کنند و حقنها اگر در امعای سفلی باشد بادویهٔ [illegible]
مثل برنج و جو مطبوخ که در آب آنها زردی بیضهٔ بریان و صمغ بلوط و کافور مصری مختوم و دم الاخوین و سفیداب ارزیز و گل ارمنی و افیون سوده آمیخته باشند حقنه کنند
و گویند که منع سحج برنج و صمغ باید کرد و اول آنکه استعمال قوابضات صرفه کنند و این حقی باید کرد که مجاری قوت امساک رطوبات ضعیف شده باشد دوم آنکه مغریات
صرفه بکار برند و این آنگاه دهند که دهن رگها کشاده باشد و یا خراش و سطح رودها افتد سوم آنکه منفطات دهند و این آنگاه دهند که مواد رقیق و سیال باشد چهارم آنکه مخدرات
فقط یا با ادویهٔ دیگر ممزوج نموده بدهند و این آن زمان بکار برند که مواد تیزی داشته باشد پنجم آنکه مائل سازند ماده را بخلاف جانب امعا و این تبرید بود و اگر ماده رقیق و قابل آن
باشد و یا تنقیه اگر ماده عسر التنقیه بود و یا ماده اگر ماده قابل آن بود و یا تجفیف بشرط و یا تجفیف ناری بر اعضای بالائین بر شکم اگر مانعی نبود و چون تحقیق انمعنی بوضوح پیوست

پس باید که بتقویت قوای ارواح امعا پردازند چنانچه گذشت در معده نوشته شد و اما در گشادن سرگ روده ادویه دهند که بنا بر بستن خون جراحات مذکوره بکار برند از داخل
و خارج و حمل و تدبیر این علت حفظ حرارت غریزی ست بانچه ممکن باشد بمناسب علت و وقت و قوت و رعایت اعضای رئیسه و معده و شیخ الرئیس گوید باید که
در سحج غلط نکنند که گاهی این محتاج نبود بسوی چیزی که دران قوت شدید باشد و در استعمالش مر ان هلاکت بود و نفس تیر بر شدید و دادن مثل هندوانه و کاهو و خرفه
در علاج کافی که در دو هر گاه حقنها که دران ادویه کاویه افتد استعمال کنند هلاک شود و واجب ست که انچه در معای علیا باشد بیشتر و بات و انچه در سفلی باشد بحقنها علاج
کنند و انچه در وسط باشد بهر دو علاج پردازند بعده اول چیزی که رعایت آن واجب ست حال سبب فاعل سحج و قروح امعا بود که آیا آن هنوز در انصباب ست و آیا سبب
مقدم او از شگافتن رگ یا امتلا یا ورم باقی ست یا محتبس و منقطع باطل شده و اثر او از سحج و قرحه باقی مانده پس اگر سبب هنوز در انصباب باشد تدبیر قطع و حبس او
که در مواضع آن معلوم شده باید کرد و اگر از استفراغ بسبب مرارت خالص چاره نباشد بحذر و احتیاط بعمل آرند و جهد کنند که مسهل شدید الضرر با اثر و قرحه نباشد بلکه مثل
هلیله بود و اصلاح او با خلاط مثل کتیرا و مانند آن نمایند و اگر ممکن باشد غذا دو روز منع کنند تا بدن بچیزی که بران منصب گردد بخیل شود و چون اراده تغذیه باشد
بشیر آهتاب و مطبوخ غذا سازند که این غذا بسبیل دوا ست و اما نفس غذا عند الحاجت و ظهور ضعف بانچه قلیل الحجم بود و تقویت او ظاهر شود و مثل جگرهای کبابان
فربه واندکی نان سپید مائل بفطورت و خروس خصی و بیضه زیاده از نیم برشت و کم از مشوی مقوی دهند و گاهی از ماهی با ین حال خیلی انتفاع یابند و اکارع مطبوخ و شیر
سحج بریان برای ایشان خوب ست چون سحق آن کنند و باید که حفظ قوت او برسیفوا کنیز نمایند و اغذیه مذکوره در باب اسهال نافعست و باید که نمک ایشان
نمک ورقی و بریان باشد و شراب نباید خورد مگر آنکه چون حرارت نباشد دران هنگام اندک شراب اسود قابض بنوشند و آب ایشان سرد باشد و مناسب نیست که او را
با دویه صرف موذی بکیفیات آنها مقبض و خشن خراشنده ابتدا کنند و چون سحج اشتداد کند احتیاج ضرورت بمغریات افتد تا مثل ستر و طلا بر روی مرض گردد و جمیع
ادویه مبرده مقبضه مخلوط بمغریه دران نافعست مگر آنکه تا کل افتد که گاهی حاجت بادویه جالیه و کاویه مخلوط بمجففات بالاذع آید و باید که صاحب سحج از بزور و حبوب
در آب بارد بجوشانند در آب جاری و ریوند را در قروح امعا و اسهال خون خاصیت عجیب ست و خصوصاً چون در مثل آب بارتنگ با اندکی شراب کهنه بخورند و بلوط
بریان و خرنوب را مفرداً و مجموعاً قوت قوی ست و تخم گل بسیار عجیب ست و تجربه کرده ایم انچه بعض اطبا ذکر کرده اند که در ابتدا چون صمغ چهار درم با آب سرد بخورند
مرض زائل شود و گل مختوم در سحج حتی که تا کل را سخت سودمند ست بعد تنقیه تا کل چرک بحقنها آنچه یکبار گذشته بخورند و همچنین هر گاه حقنه کنند بگل مختوم
و با آب بارتنگ و ایضاً کوکب شاموس و آب خرفه و ایضاً آب توت خام که خوب بجوشانند نفع بخشد و کذلک نوشیدن حشیشه ذنب الخیل آب حشیشة الصابغین
اصفر و آب گل سرخ ترش با حقنه و بعضی اطبا در ادویه این باب جل عقعق ذکر کرده و گمان میکنم که آن رجل الغراب ست و گویند که بقراط چون رجل العقعق گوید مراد
ازان برگ انجیر بود و این درین باب صلاحیت ندارد و خوردن پنیر مایه خرگوش ایشان را نافع ست و پنیر که نمک آن دور کرده باشند چنانکه در باب اسهال گذشت
شد درین باب شدید النفع ست و اگر چه تا کل رسیده باشد و از مرکبات نافعه برای ایشان اقراص و سفوفات باردة مذکوره در باب اسهال ست و انچه ایشان را نیکو
چون بریان پاشیده بخورند بعد آن آب سرد بنوشند اینست که بگیرند خاکستر خیره چهار جزو بازو دو جزو و فلفل یکجزو و کوفته بیخته یکدرم بکار برند و فلونیا نیز
نافعست چون با آب سرد بخورند و اما حقنها و حمولات صالح این مثل حقنها و حمولات صالح برای اسهال خون ست مطلقاً که اندران در ابتدا مغریات
قابضه و در آخر آن اگر تا کل انجامد منقیات و کاویات افزایند تا آنکه ترصیص امعا برود و ظاهر او باقی ماند تجاوز از مغریات و قابضه نباید کرد و بعضی گفته
کلا قبا در حقنها داخل نباید ساخت چون در مرض خون نباشد و این قول درست نیست بعده چون قرحه پاک گردد مجففات قابضه مع مغریه بهمه بکار برند
بعده در آخر اگر تا کل را کند منقیات و کاویات بعمل آرند و بعضی مردم اندکی فلافیون در بعض عصارات و حقنهای سلیمه داخل میکنند و ازان منفعت
عظیم حاصل می شود لیکن بحیح ضرورت بچیزی حاد و بچیزی ترش راعی نباشد پس اولی آنست که استعمال نکنند و باید که اول بحواء مض بعده بحادات انتقال نمایند
و چون ضرورت و تا کل راعی بود از انها و از فلافیون خوف نکنند و بحسب حاجت استعمال کنند و گاهی صواب آن باشد که ابتدا بچیزی محد کنند بعده
حقنهای حاده استعمال نمایند چون مریض احتمال این نکند از حقنهای حاده و زنجبیه خوف آن باشد که جلد او ازان دور شود تا آنکه در معا سوراخ گردد

ولهذا ابا باید که مبادرت باستعمال آنها کنند هرگاه بدانند که قرحه فاسد شده و تاخیر نکنند تا آنوقت که خوف حدوث ثقبه بسبب اتساع قروح و غور آنها باشد **و بدانکه** پیه بز را
بر همه آنچه در حقنها از مغریات جمع کنند فضیلت ست که آن تبرید و تسکین لذع کند و بر موضع مرض بسرعت منجمد گردد و احتیاج این نیز در ابتدای مرض بود و چون بریم
انسجام حاجت بمنقیات افتد بعده بسوی آنکه قوی تر از آن باشد و بگذاشتن دسومات و مغریات که میان دوا و مرض حائل شوند حاجت افتد و چون معلوم کردند که قروح
وسخه است تنقیه آن بمثل ماء العسل کنند و قوی تر ازین آب نمک و آبی که دران زیتون مملح پرورده باشند و طبیخ ماهی شور ست و با وجود فرط ریم از استعمال مثل قرص
زرنیخ لامحاله چاره نباشد چون مرض از تازگی تجاوز کند و ازان مانعی نباشد **و بدانند** که حقنهای چرب مغری اگرچه تسکین وجع قرحه متاکل نماید لیکن ازان
شفا نگردد بلکه شفا با دویه نافع تاکل میشود و آن منقی جالی مع تخفیف و قبض باشند و آنچه ازان اقراص سازند بران کثرت مغریات و دسومات نشاید تا میان او
و میان تاکل حائل نگردد و دوا و دویه نافعه قرحه متاکل گاهی درد و الم آرند و ازان خوف نکنند **و بدانکه** چون بحقنه حاده پاک کنند واجب ست که عقب او حقنه مدمل مغری
از قوابض مغریات بعمل آرند و این هنگامی ست که بدانند که لحم صحیح ظاهر شده و چون تپ و ضعف و تاکل جمع شود و حرارت باشد و مریض به استعمال مثل قرص
زرنیخ تنها جسارت نکنند باید که در آبهای فواکه قابضه بارده مثل حصرم و سماق و ریباس و گل سرخ و مانند آن بگدازند بعده تخفیف و تکرار این کنند و استعمال
نمایند گاهی از خلط بزر البنج و افیون بدان یا تقدم مخدرات بران و دادن مریض طعام اندک محمود چاره نباشد و اکثر مقدار این اقراص از نیم درم تا دو درم بود
و گاهی صواب تر آن باشد که در آبهای مبردات قابضه حل کنند و از انجمله عدم حفت بلوط ست و این اعانت در احداث خشکریشه نماید و از انجا انتشار وجع
او و منفعت او هر دو کند اینست که حقنه قرص زرنیخ در آب نمک هنگام شدت فرط ریم نمایند و گاهی صاحبان تپ و ضعیفان و کسانی را که تپ ایشان اشتداد
کنند بتحمل حقنهای حاده نباشند این تدبیر نفعی سازد که ابتدا بحقنه ماء العسل نمایند و بعد چهار ساعت آب نمک بعد ازان گل مختوم بسرکه ممزوج با آب بخورانند
که صحت بخشد **و از تدابیر در باب حقنها** اینست که اندک اندک در چند بحقنه کنند و چون لذع شدت کند مکرر حقنه روغن گل نمایند و اما حقنهای
مستعمله بهر حبس بطن و منع اسهال آن دیگر اند و قریب از حقنهای منع اسهال ستند گاهی آنرا اقراص نیز می سازند و در چیزی که مناسب آن باشد استعمال
میکنند و اکنون نسخ حقنها و شیافات و اقراص که در حقنها حل افتند مذکور میگردد و بیان حقنه درین باب و در اسهال حار اینست که آب بارتنگ تنها یا ببعض
اقراص که ذکر یابد حقنه کنند یا لبان قطیر سپید و در عصاره گداخته بعمل آرند و از حقنهای خفیفه اینست که بگیرند ماء الشعیر و روغن بادام و زردهٔ بیضه و آب برنج مطبوخ
یا پیه گردهٔ بز یکساله مصفی و دران گل مختوم اندازند و همچنین مطبوخ برنج بریان بشحم بز گاهی دران پوست انار و مازو داخل کرده میشود و دیگر حقنه آب پوست
و گل مختوم **و ایضاً** این حقنه هنگام حرارت شدید نافع آب جراده کدو و خرفه و بارتنگ و عصی الراعی و حب الآس و عدس که آب او دو بار ریخته باشند همه را جمع کرده
روغن گل و سفیداب و گل ارمنی و اقاقیا و توتیا دران آمیزند و اگر حاجت افیون افتد در حسب حاجت در حال حل کنند و این نسخه حقنه سحج را نیز صالح ست
بگیرند پوست بادام و پوست انار و مازو و سماق و برگ علیق و بیخ ینبوت و در شراب بجوشانند و مغلی گردد پس صاف نموده بعض اقراص حقنها سوده بروغن آس
دران داخل نمایند **و اما شیافات** برای سحج پس اجهات ادویه آنها مر و کندر و زعفران و صندروس و شب و میعه و صمغ عربی و بسد و بیشتر درین افیون داخل بود و
قرطاس سوخته و دم الاخوین و شاخ گوزن سوخته و گل قیمولیا و دیگر گلها و مهره و اقلیمیا و مرداسنگ و مانند اینها و گاهی احتیاج بزاجات و زنگار افتد و این شیافات
سحج و زحیر را نافع مر و کندر زعفران افیون در سفیدهٔ بیضه بسرشند دیگر سندروس میعه مر زعفران افیون در آب بارتنگ بسرشند دیگر افیون صمغ بسد بیشتر
صمغ عربی بعصارهٔ بارتنگ بسرشند و گاهی از مثل این ادویه مراهم بروغن گل و سفیداب سازند و بر پارچه و قطعهٔ پنبه آلوده در مقعد گذارند یا فتیل و بعده
میل را بپیچند تا مستوی گردد و باقی ماند **و اما اقراص** برای حقنهای سحج مثل قرص کهربا ست و اقراص زرنیخ برای متاکل و باید که در سحج انگور نگاه دارند
تا حفظ قوت او نماید و اقراص قرطاس محرق باین نسخه کاغذ سوخته ده درم زرنیخ سرخ زر ده درم و سه قشور مس شب یمانی و مازو سبز و آهک ناآب دیده هر یک
ده دوازده درم بعصارهٔ بارتنگ قرص بوزن چهار درم سازند در کوچک یک درم ازان استعمال کنند و در بزرگ یک قرص تمام و قرص دیگر اینست بگیرند سماق و پوست انار
و سوقطین و گلنار و حب حصرم و قلقند و قلقطار و صاحب محرق هر سه هر واحد جزو زنگار نیم جزو و ازان سازند آب نیز بعض ... ست بگیرند آب آهک و انجبار

واتفاقیا و مازو و زرنیخ که در سرکه چند روز تر کنند پس قرص سازند و از قوت او گاهی حقنه کردن آن با آب بارتنگ کفایت کند و اما اضمده و اطلیه نافعه درین اضمده مذکور در باب علاج اسهال مطلق است و طلاهای قرص کوکب باب موروث بتجربه رسیده و از ان بسیار انتفاع میشود و چون باین مجموع را نفع نشود مریض را در آبزن که در آب آن قوابض معلومه باندک شبث و حلبه و خطمی پخته باشد بنشانند جرجانی گوید که اصل علاج سحج و اکثر امراض مراعات اعضای رئیسه است اگر ماده باشد آنرا از ان پاک کنند و اگر ضعف بود قوت دهند و اگر سوء مزاج باشد تعدیل نمایند بعده بعلاج عضو علیل مشغول شوند و اول مراعات مزاج دماغ کنند و آنرا از فضول که دران جمع شده باشد پاک کنند و نطولات محلله بکار برند و شمومات مقویه تقویت نمایند که ازین تدبیر ماده نزله که از دماغ بدیگر اعضا نازل شود منقطع گردد و از آفت آن ایمن شوند پس احوال قلب را مراعات کنند که این اصل همه علاجهاست و در منع علیل از غذا در هیچ علت چندان استقصا نشاید کرد که قوت ساقط شود و هرگاه ضعف پدید آید قوت را بچیزی غذائی تقویت دهند و بران مقدار نگاه دارند و اگر بدین تمام مقصد بر نیاید دوای موافق حال مزاج بآن ترکیب دهند هر آنکه هرگاه حفظ قوت قلب نمایند قوت غریزی بتحلیل فضول و دفع مضرت اخلاط ردی قادر شود و مراعات حال جگر نیز بباید کرد زیرای آنکه سبب این علت و اکثر علتها ضعف و سوء مزاج جگر بود و هرگاه سوء مزاج او را زائل کنند اخلاط ردی و مادهٔ حاد و لذاع دران تولد نکند و حال معده را نیز مراعات کنند چه اگر قوتهای معده سالم بود و هضم تمام کند فضول و اخلاط ردی در بدن جمع نگردد و اگر در قوای او تقصیری بود و هضم تمام نکند و اعضای دیگر آن تقصیر را تدارک نتوانند کرد و اخلاط ردیه گرد آید و امراض تولد کند و بهترین مراعات معده آنست که او را از طعام غرق و از امتلاء و ثقل نگاه دارند و اگر دران فضله بود آنرا بقی یا باسهال موافق استفراغ کنند و هرگاه مراعات احوال این اعضا بحسب واجب کرده شود و مدد مادهٔ مرض منقطع گردد و علاج عضو علیل سهل شود و منفعت علاج زود پدید آید و بدانند که اکثر اوقات دور داشتن دوا از بیمار و نکردن علاج بهترین علاج باشد و گاه باشد که سبب طول مرض معالجه و شرب دوا بود خصوصا درین علت از بهر آنکه اصل علاج این مرض تخفیف ثقل غذا از طبیعت و قوت اعضا و خاصه قوت امعاست و حفظ قوت غریزی بچیزی غذائی قلیل الماده کثیر الغذا مثل ماء اللحم و زردهٔ بیضهٔ مرغ نیمبرشت و ماء اللحم را درینجا فضیلتیست بزرگ بهر آنکه قوت او بسیارست و مادهٔ او لطیف و از ان چیزی سخت اندک بامعا رسد و آنرا اثری نباشد پس هرگاه حفظ قوت غریزی نمایند بچیزیکه مادهٔ او اندک و قوت او بسیار بود و غذا سازند از علاجها بسیار مستغنی گرداند و قوت اعضا بجای باز آید و مادهٔ بد را از خود باز دارد و دفع کند و بیشتر که اکثر مریض طعامی یا دوائی بخورد و بران گران گردد و ناگوار و یا متغیر شده و دوی حادث شود و لیس لی تران بود که غذا از قوتی که مذکور شد بدهند لطیف و مقوی قوت و دوا نیز حیله باید کرد تا قوت او بستانند و جرم دوا ندهند و هر ساعت اندک اندک دهند تا بر امعا ثقل نیارد و آنرا تحمل کند و این چنان باشد که دوا را نیمکوفته در صره بسته در آبی که موافق بود بخیسانند و مالیده قوت آن درین آب بستانند مثلا در مرض که بچیزهای قابض حاجت است و قابض از درشتی خالی نباشد چون گلنار و خرنوب نبطی آنها نیمکوفته در صره بسته در آب به یا آب سیب تر کنند و مالیده صاف نموده لعابات چون لعاب اسپغول و بارتنگ بآن دوا بیامیزند و هر ساعت اندک اندک بدهند و باید دانست که سماع و الحان خوش و حکایات عجیب و بازیهای طرب افزا و نظارهای بستان و دیدن جواهر و شمیدن عطرهای موافق در قوت و نشاط مریض و مشغول داشتن او تا دل از فکر مرض باز دارد تاثیر عظیم دارد و ازین غافل نباید بود و این قرص گل سحج و اسهال خون را زائل کند بگیرند گل سرخ و تخم حماض بریان هر یک سه درم صمغ عربی و کثیرا و نشاسته بریان کرده هر واحد یک نیم درم دو را کوفته بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند هر یک مثقالی تا دو درم و اگر در امعا درد باشد اسپغول و تخم ریحان و بارتنگ تخم مرو مساوی گرفته همه مقدار سه درم یا چهار درم در آب گرم لت کنند تا لعاب گیرد و مقدار دو درم روغن گل بران چکانیده بدهند و قرص ریوند که نسخهٔ آن در ذیل ادویهٔ اسهال الدم گذشت و این نسخهٔ دیگر مفیدست ریوند چینی زرشک کهربا گل ارمنی گلنار مساوی شربتی مثقالی تا دو درم با آب کاسنی و اگر ریوند چینی را بگوبند و بروغن گل چرب کرده نیم درم تا درمی در آب سیب ترش بدهند و اگر تپ نباشد در شراب کهنه آهنتاب یا در دوغ سنگ تاب دهند و شربت سیب با ماء الشعیر که به و حب الآس بریان بیزند با گل ارمنی نافع بود انشاء الله تعالی الثانی در علاج سحج و قرحه امعا میتوقه که طریق علاج این علت آنست که تامل کنند تا دریابند که قرحه در فوق امعاست یعنی امعای دقاق و در معی دقیق بوده است و خون از انجا با معا فرود آمده یا از نفس امعا می آید و از هر کجا که آید اول تدبیر تنقیه و غسل آن موضع باید کرد و بعد بعلاج قرحه مشغول شوند و اگر سبب حصول ماده تیز یا شور باشد که از همه بدن بریزد اول بدن را از ان ماده پاک کنند و اگر از فضول مخصوص اعضا بود بعلاج تنقیه معالجه آن نمایند

نسخهٔ قرص گل

نسخهٔ قرص ریوند

واگر سحج و قرحه در امعای علیا بود و آنرا باشربه لیّنه غساله پاک کنند که در علاج چشم بکار آید مثل لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو و مانند آن تا همه
آنرا بغوید و بلغزاند و درد و لذع خلط حاد را باطل کند و حدت ملاز امعا باز دارد و اگر صفرا و اخلاط تیز بر امعا بگذرد بخیار شنبر و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و اندکی زعفران
علاج کنند و اگر خلط تیز شور یا سوداوی همیگذرد بطبوخ اهلیلهٔ زرد و سیاه و مویز و خیار شنبر معالجه نمایند و اگر سحج کهنه شده باشد و قرحه پلید گشته و از خوردن اشیای جالیه
چون ماء العسل و جلاب و ایارج فیقرا چاره نباشد از بهر آنکه ایارج گوشت فاسد از روده و غیر آن پاک کند و گوشت صحیح برویاند چند کرت ایارج فیقرا باید داد بعده
صاف کرده و سنگتاب نموده و شیر تازه سنگتاب یا آهن تاب کرده بنوشانند اگر تب نباشد سخت نافع بود و در ابتدای امر بهتر آنست که مریض را از طعام باز دارند دو سه
یا سه روز و حفظ قوت نمایند چنانچه مذکور شد و اگر قناعت نکند چیزی نرم و گرم دهند یا برین شیر قناعت باید کرد و از اغذیه که درین علت میشاید حریرهٔ معمول از
خندروس و پیه بط و پیه مرغ ست و پیه بز مائل تر بخشکی ست و سودمند تر بود و از جاورس مقشر و برنج شسته هر دو بهم کوفته آشام سازند و اگر این اشامه در طبیخ
بپزند که اندک خشخاش کوفته دران جوشانیده صاف نموده باشند و اندک نشاسته بریان و صمغ عربی بریان اندازند صواب باشد و این اشامه سودمند ست بگیرند
سماق و در آب باران یکشبانه روز تر کرده صاف نمایند و از زن مقشر یا برنج یا سبوس سپید و بآب سماق تر کرده چهار ساعت بنهند پس بدست نیک مالیده صاف
کنند و با پیه بز بپزند و حرکت دهند تا سطبر شود و اندک صمغ بریان سوده اندازند و اگر تب نباشد اشام از برنج و پاچه بره بپزند و صمغ عربی داخل کنند و عدس مقشر در آب
بپزند و دو آب او بریزند و در آب سوم با برگ حماض و برگ بارتنگ یا برگ خرفه یا آب سماق و پیه بز یا پیه بط یا مغز بادام بریان بپزند و اگر گوشت حاجت آید کبک و تیهو
و دراج با آب سماق و آب انار دانه پخته صواب بود و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت با سماق منقی سودمند بود خاصةً اگر اول آنرا در آب به و آب انار و آب سماق تر کرده خشک کرده اند
و خمیر نان آبی کنند که قسمی حب الآس و خرنوب و سماق دران پخته صاف کرده باشند و اگر خمیر آب طبیخ پاچه پسر شند صواب باشد و شربت سیب و شربت به و شربت
انار و شربت مورد و شربت میوهای قابض که در باب گذشته مذکور شده همه سودمند بود و شراب قابض با آب ممزوج کرده و آب در آفتابهٔ آهنی جوشانیده ستوده ست و اگر شراب
قابض نباشد حب الآس نیمکوفته یکشبانه روز دران تر کرده صاف کنند و اگر شاه بلوط عوض آن تر کنند روا باشد و این سفوف مقلیا تا منفعت اسپغول تخم مرو تخم بارتنگ
تخم گل تخم خرفه تخم حماض تخم خطمی مقشر تخم ریحان هر یک وقیه همه را بریان کرده طباشیر گل قیمولیا نشاسته بریان صمغ عربی بریان هر یک دو دو وقیه سوای اسپغول همه را
بکوبند شربت از سه درم تا پنج درم با شربت مورد و غیر آن و بوقت خواب دو درم اسپغول بریان کرده بروغن گل چرب نموده با یک درم گل ارمنی بدهند و نیز خشخاش کهنه
قرحهٔ کهنه را سود دارد و لیکن تشنگی آرد و آنرا اول چند بار با آب بجوشانند تا شوری او برود پس خشک کرده بریان نموده بکوبند شربت یک درم از همه ادویه این مرض بغایت نافع تر
و ثابت بن قره گوید که بعضی طبیبان درین علت خوردن یک رطل بغدادی گل ارمنی در یک روز بتفاریق سودمند گفته اند و دو درم تخم کندنا با دو درم حب الآس کوفته
بیخته اسهال کهنه را باز دارد و بواسیر را سودمند بود و این حب آزموده ست و اسهال خون باز دارد بگیرند افیون و مازو و کزمازج مساوی و با آب صمغ حب سازند
شربتی دو دانگ و اگر سحج در امعای سفلی بود تدبیر حقنه کنند بگیرند برنج فارسی سی درم کشک جو هشت درم گل سرخ ده درم پیه گردهٔ بز بی نمک بست درم همه را در یکمن نیم
آب بپزند تا یک رطل بغدادی باز آید صاف کرده بکار برند و اگر در امعا سوزش بود نیم وقیه روغن گل داخل کنند و ایضاً کشک جو بریان کرده و برنج شسته هر یک وقیه
حب الآس و گلنار و گل سرخ هر یک پنج درم جفت بلوط سه درم برگ مورد تر بست درم همه را در یکمن آب بپزند تا کمتر از نیم من بماند و صاف کرده عصارهٔ برگ خرفه
و روغن گل و عصارهٔ برگ اسپغول هر یک وقیه و یک زردهٔ بیضهٔ مرغ پخته بیامیزند پس بگیرند قیمولیا و بسد سوخته و اقاقیا هر یک نیم درم سفیدهٔ ارزیز و قرطاس سوخته
و سرطان سوخته و شسته و عصارهٔ لحیة التیس و نشاستهٔ بریان و دم الاخوین هر یک نیم درم همه را سائیده و بیخته بیامیزند و باره و جمل آرند و بسد را در کوزهٔ گل حکمت کرده
یکشب در تنور گذاشته برارند تا بسوزد و این حقنه نیز نافع آب بارتنگ آب عصی الراعی آب برگ خرفه هر یک سه وقیه روغن گل یک نیم وقیه سفیدی بیضهٔ مرغ و اگر سوزش
نباشد عوض سفیدی زردی کنند و همه را بیامیزند بگیرند درم صمغ عربی اقاقیا دم الاخوین کاغذ سوخته گل ارمنی هر یک درم همه را سائیده بیامیزند و اگر آب برگ خرفه
تنها با این ادویه بکار برند روا باشد و بعد حقنه برگ مورد یا مازو و گلنار در آب بپزند و اسفنج دران آب تر کرده گرم بر مقعد نهند تا حقنه زود باز نگردد و هرگاه
قرحه فاسد شود و آنکه گردد اول بماء العسل یا با آب نمک یا آب نمک که زیتون دران پرورده باشند یا بطبیخ های شور حقنه کنند و اگر ریم و چرک بسیار آید از قرحه

زرنیخ چاره نباشد بقدر نیم درم و نهایت دو درم درین آبها بکار برند و باقی تدبیر دادن مخدرات پیش از حقنه بصورت عدم تحمل مریض تدارک سوزش آن از عقب

حقنه روغن گل همانست که در قول شیخ گذشت و نسخه قرص زرنیخ اینست بگیرند زرنیخ سرخ و زرد هر یک رطل بغدادی آهک دو رطل کاغذ سوخته هشت اوقیه اقاقیا

هشت اوقیه همه را بسایند و بآب بارتنگ سرشته قرص سازند و ایضاً زرنیخ زرد و قرطاس سوخته هر یک پانزده درم زرنیخ سرخ بست و پنج درم عصارهٔ لحیة التیس

مرداسنگ هر یک سه درم سبزه غوره و سفیداب هر یک پنج درم آهک ده درم بدستور قرص سازند و یک نسخه این همانست که در قول شیخ گذشت و این اقراص را

باین طریق استعمال نمایند که برنج شسته خشک کرده با مویز منقی تخم کوفته ترکرده خوب بمالند و صاف نموده مقدار نیم درم تا یک درم قرص مذکور دران حل کرده بعمل آرند

و اگر در آب سماق و آب بارتنگ و آب برگ مورد تر بکار برند روا باشد مجوسی گوید که چون سحج در روده از امعای علیا باشد باید که در اول امر سفوف طین بستر با شربت

آس بخورند و سفوف کهربا بشربت آس مع آب خرفه یا آب بارتنگ دهند و یا قرص گلنار و قرص بسد با شربت قابضه مذکوره بدهند و این نسخه انفع سحج ست صمغ عربی گل قبرسی

هر واحد جزوی دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس هر واحد نیم جزو باریک سائیده دو درم بشربت آس یا آب برگ حماض یا آب شاخ خرفه بدهند و ایضاً صمغ عربی گل قبرسی

هر واحد سه درم اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس کهربا بسد مروارید هر واحد درم گلنار تخم حماض هر واحد نیم درم تخم خرفه بریان دو درم باریک سائیده دو درم بشربت آس یا رب به

یا آب خرفه یا آب بارتنگ بخورند و شیر آهنتاب پالنگ تا بتا نهایت انشعت گرد و باندک کعک بدهند و اگر تب باشد شیر ندهند و اول قرص طباشیر مسک بشربت یا رب

آس دهند و بعد از ساعتی آب پست جو بصمغ عربی و گل قبرسی بدهند و بعد دو ساعت ازین این سفوف دهند اسپغول تخم مرو تخم ریحان هر واحد پنج درم صمغ عربی گل قبرسی

نشاسته هر واحد سه درم طباشیر گل سرخ کهربا هر واحد دو درم بزور را باعتدال بریان نمایند تا سوخته نشود و ادویه رسوای بزور کوفته آمیزند شربت سه درم رب به

یا رب آس و اگر تب نباشد تغذیه بلحوم طیور جبلی مجفف مثل تیهو و کبک و شفشین و دراج بطریق ناریاج بزیت و انار دانه پخته باید کرد و اگر این باطراف بره بسازند

باکی نیست و سماقیه چون شاخ خرفه و بقلهٔ حماض دران اندازند نافع بود و اگر در سحج تب باشد مزورات مذکوره نان مبلول بآب نار بخورش دهند و حریره معمول

از شیر و جاورس مقشر یا برنج و ایضاً زرده بیضه بسر که جوشانیده که بران قدری سماق پاشیده باشند بدهند و اگر زردهٔ بیضه گرفته بقدری آب انار و سماق بزنند

یا بریان اندک آب سماق اندازند یا مازو باریک سوده بگیرند و بران زیت جوش کرده اندازند و صاحب این مرض این بخورانند نفع بخشد و اگر حریرهٔ معمول از برنج فارسی

اندک بریان کرده بشحم گرده بز دهند انتفاع یابد و حسای متخذ از کعک و شعیر المقشر بادام سوده و روغن بادام و حسوی متخذ از اطریه بآب سماق و بیه گرده بز و روغن گل اگر تب

نباشد و باقلای مطبوخ بسرکه و آب سماق نافعست و قبل غذا اندکی بسفرجل و امرود و سیب قابض و غبیراء زعرور و کنار خشک و بلوط و شاه بلوط و مانند آن کنند و در آب

نوشیدنی طباشیر و صمغ عربی و گل قبرسی و گل ارمنی اندازند و باید که از اشیای حریفه و قوی الحموضت و ثقیل اجتناب کنند و چیزهای قوی القبض خشن ندهند مگر آنکه

با وی چیزی باشد که دران لزوجت و ملاست بود مثل نشاسته و صمغ عربی و گل و بزر ریحانی و این سفوف مجرب عجیب نافع سحج و زخم امعاست اسپغول تخم مرو

تخم ریحان تخم خیار بریان هر واحد شش درم حب الآس حب انبر باریس شاه بلوط تخم خرفه بریان هر واحد چهار درم تخم حماض بارتنگ صمغ عربی گل ارمنی و قبرسی و قیمولیا

نشاسته هر واحد پنج درم بسد کهربا گلنار طباشیر کشنیز بریان گل سرخ هر واحد سه درم سرطان بحری خرمهرهٔ سوخته اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر واحد دو درم همه را سوا

تخم اول باریک سائیده دو درم تا سه درم بآب آس یا رب به دهند و اگر تب نباشد در رب و یا ربه دهند و اگر تب نباشد دوغ گاو آهنتاب باندک کعک بدهند و این حب سحج را نافع ست گل قبرسی

صمغ عربی اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس حضض هر واحد یک نیم درم سماق گلنار گل سرخ پوست انار تخم حماض هر واحد دو درم باریک سائیده بآب بارتنگ سرشته حبها سازند

و خشک کرده از مثقال تا دو درم برب آس بدهند و اگر امعا را جراحت عارض شود اشیای قوی القبض استعمال نباید کرد بلکه باید که صاحب این را اشیای لینه مثل سفوف

طین با اندک اقاقیا و کهربا بدهند و این سفوف بدهند تخم خبازی تخم خطمی مقشر بریان هر واحد پنج درم نشاسته بریان صمغ عربی گل ارمنی هر واحد ده درم کوفته بیخته دو درم

بشربت آس بخورند و اگر با وجود جراحت دیج قبض شکم و احتباس ریح از عارض شود باید که اسپغول و تخم کنوچه و تخم ریحان و تخم خطمی و خبازی غیر بریان هر واحد

یک دو سه یا چهار درم از ین گرفته بآب نیم گرم و روغن گل بدهند که تلیین طبیعت کند و قرحه را از اذی رسانند و اگر فائده نشود این دوا را آب بکر فلوس خیار شنبر دران مالیده باشند

و اما هرگاه قرحه در امعای سفلی باشد دوا و دیگر غذا دران فائده نکند حقنها اختیار کنند که آنها به سرعت وصول بموضع علیل بغیر ضعیف شدن قوت ادویه

باحتقانهای علیا انفع و بلیغ وار و پس اگر معذالک اسهال خون بود باید که نظر کنند اگر آمدن خون اقل بغیر مغص بود و وجع و لذع کمتر باشد آب بارتنگ آب خرفه آب عصی الراعی
مجموع نیم رطل گرفته زرده بیضه نیمبرشت که جوشانیده و گل قبرسی و صمغ عربی هر واحد درم عصاره لحیة التیس اقاقیا دم الاخوین هر واحد چهار دانگ باریک سوده آمیخته
و روغن گل جید بران انداخته در هاون با زرده بیضه بسایند و بعصارات مذکوره آمیخته نیمگرم حقنه کنند و اگر معذالک تپ لهیب و کرب باشد آب کدو و لعاب
اسپغول درین اضافه کنند و اگر آمدن خون با شدت مغص و لذع باشد باید که حقنهای مغری و مسکن لذع مثل حقنه که دران برنج و پوست جو و پیه و صمغ عربی باشد
حقنه کنند و این حقنه درین باب قوی النفع ست برنج فارسی عدس مقشر پوست جو جاورس مقشر هر واحد ده درم پوست انار ترش گلنار جفت بلوط حب الآس
قرظ طراثیث هر واحد پنج درم همه را به سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده نیم رطل ازان بگیرند و بران این ذرور اندازند بگیرند گل قبرسی گل قیمولیا صمغ عربی
نشاسته بریان گل مختوم هر واحد دو درم اقاقیا دم الاخوین عصاره لحیة التیس سفیداب ارزیز اسرب سوخته کهربای شمعی کاغذ سوخته بسد سوخته هر واحد یک درم باریک
سائیده چهار درم ازان بگیرند و دو زردی بیضه در سرکه جوشانیده و روغن گل پیه بگداخته هر واحد ده درم همه را در هاون نیک سائیده در آب مطبوخ آمیخته نیمگرم حقنه کنند
صبح و شام و دو سه روز این عمل نمایند تا آنکه کفایت کند و این حقنه نیز مجرب ست بگیرند اجزای مطبوخ مذکور سوای جاورس و بدستور آب او گرفته و دران صمغ عربی و گل ارمنی
و قبرسی و نشاسته و کاغذ سوخته هر واحد درم سفیداب رصاص دم الاخوین اقاقیا هر واحد نیم درم و زردی بیضه که در سرکه پخته باشد دو عدد و پیه گرده بز ده درم
بدستور آمیخته حقنه کنند و این حقنه خفیف ست برنج سفید جو مقشر هر واحد بست درم گل سرخ گلنار حب الآس هر واحد پنج درم همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا یک رطل آید صاف نموده نیم رطل ازان بگیرند و این ذرور قرطاس محرق دم الاخوین صمغ عربی گل قبرسی سفیداب ارزیز کشنیز خشک هر واحد نیم درم باریک کوفته بیخته
و زردی بیضه در سرکه جوشانیده و روغن گل خام اوقیه در هاون حل کرده و بآب مطبوخ آمیخته نیمگرم حقنه کنند و باید که ازین حقنها آنچه مناسب قوت مرض و ضعف آن
استعمال نمایند و اما حاجت بسوی آن از اشیای قابضه و لزجه و بارده و غیر آن داعی ست و باید که تقلیل غذا کنند تا براز کم شود و برین مواضع بسیار گذر نکند تا سحج آید و اگر
مرض طول کشد و از نوع اکال گردد و این حقنها برای تجفیف قرحه بسبب کثرت عفونت و رطوبت آن وفا نکنند و آنچه خارج شود همگی چرک بغیر خون بود باید که حقنه حاده جرم
قوی التجفیف مثل حقنهای زرنیخ حقنه کنند بهر آنکه قرحی که در خارج عارض میشود هرگاه نفعت آن بادویه مجففه مثل مراهم و ذرورات نمیگردد دران احتیاج میشود باستعمال
اشیائی که در غایت تجفیف باشند و آن داغ ست و از اقسام داغ آنست که بادویه محرقه مثل فلدفیون و ریگ بریک بود و یا آتش فلهذا می باید که در مثل این سحج
حقنهای حاده که قائم مقام داغ باشند استعمال کنند و آن آنست که دران زرنیخ افتد و نشاید که مثل این حقنها در ابتدا استعمال کنند لیکن بعد درازی مدت و خروج ریم
و این صفت اقراص زرنیخ ست که در حقنه می افتد زرنیخ سرخ و زرد و شب یمانی و مازو و مس سوخته و آهک آب نادیده هر واحد شش درم صبر سوخته دم الاخوین هر واحد
سه درم افیون و صمغ عربی و سفیداب ارزیز هر واحد دو درم همه را باریک سائیده با آب آس سرشته قرص سازند و هنگام احتیاج دو درم ازان در آب برنج و عدس و جو
مطبوخ بادویه که مذکور شد چهار اوقیه حل کرده حقنه کنند و ایضا زرنیخ سرخ و زرد و شب یمانی هر واحد ده درم نوره غیر مطفی بست درم سرطان کاغذ سوخته افیون اقاقیا عصاره لحیة التیس
هر واحد پنج درم باریک سائیده با آب بارتنگ سرشته قرص سازند و در آب برنج و عدس و غیره که مذکور شد استعمال نمایند و ایضا زرنیخ سرخ و زرد و کاغذ سوخته و اقاقیا دم الاخوین
و مازو و صمغ عربی و گل قیمولیا که آن حجر رخام ست هر واحد چهار درم شب یمانی و مس سوخته هر واحد سه درم افیون زعفران هر واحد دو درم آهک آب نارسیده شش درم
سائیده با آب آس سرشته قرص سازند بوزن یک مثقال و بدانچه مذکور شد بعمل آرند و اگر قرحه و سحج در امعای مستقیم باشد باید که شیافات نافعه آن استعمال کنند که اشیا
بموضع برسند و این شیاف قطع خون کند اقاقیا عصاره لحیة التیس گلنار گل قبرسی هر واحد جزو دم الاخوین خرمهره سوخته سفیداب ارزیز هر واحد نیم جزو همه را باریک
سائیده بآب بارتنگ یا بآب عصی الراعی یا آب خرفه سرشته شیافات سازند بقدر چهار انگشت مضموم و دران رشته گذاشته خشک نموده استعمال کنند و این فتیله سحج
را مجرب ست برنج فارسی صمغ عربی گل قبرسی هر واحد جزو اقاقیا کاغذ سوخته گلنار سفیداب ارزیز دم الاخوین عصاره لحیة التیس افیون هر واحد نیم جزو باریک سائیده
بآب بارتنگ یا با آب آس سرشته شیافات سازند که در یکطرف آن رشته باشد و اگر از موضع قریب بهم آید این شیاف استعمال کنند زرنیخ سرخ و زرد هر واحد دو درم
آهک آب نادیده سه درم دم الاخوین اقاقیا مرداسنگ هر یک نقره عصاره لحیة التیس هر واحد یک نیم درم همه را باریک سائیده بآب صمغ عربی سرشته شیافات [illegible]

سازند و در آن رشته گذارند تا وقت حاجت اخراج رشته را بکشند و بار دوم اعاده کنند و اگر سحج در معای علیا باشد دران ادویهٔ مشروبه و حقنها هر دو استعمال کنند
و باید که چون صاحبان زخم امعا اصلاح یابند بدیه شوند از دادن ادویهٔ مسهله الا سیما آنچه دران شحم حنظل و سقمونیا افتد اجتناب نمایند و چون بدادن دوای مسهل ایشان را
ضرورت افتد هلیله و سنا و گل سرخ و شاهتره و لبلاب و خیارشنبر و مانند آن دهند **ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه** که نافع اقسام سحج و قرحهٔ امعاست خوردن برده
محرق و مر بقدر باقلا و کثیر القدر درم و تخم کرنب مع حب الآس و مازو و پوست انار ترش هر دو کوفته جوشانیده و خشک کرده سوده یکدرم خوردن و دم الاخوین و عصارهٔ
گلنار و سماق و تخم حماض و برگ او و عذبه و غبیرا و بلوط و بیه نیره و گل خبازی و نقل زرد و طراثیث بشیر تازه میش و ملوخیا و زعرور سفید و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت فی بسرکه جوشانیده
و رب انجبار و پوست بیخ آن ده درم و تخم حماض و مازو یکدرم بر زردی بیضهٔ نیمبرشت پاشیده و تعلیق استخوان ران چپ کرگس و حقنه نشاستهٔ بریان و کذا الاجر و مجلو
در روغن گل و کذا در عصارهٔ بارتنگ کثیر الکیدرم عمل کرده که مجرب سویدی ست و شرب موم در روغن گل هر واحد پنج درم گداخته لیکن مضغ ما شنهاست و حقنه پوست انار ترش
و آرد جو بریان و برنج بریان همه جوشانیده و ضماد دماغ شتر بآب گندنای تازه نیز نافع است و شرب دوغ آهنتاب که مجرب سویدی ست و زمرد شرباً و تعلیقاً و پوست جو بسرکه حقنه
و شرباً و خلط اندکی افیون در ادویهٔ سحج که مقوی فعل آنهاست و اغتذا بجریرهٔ برنج بریان و جاورس بریان و جلوس بعض مر طبیخ نیمگرم آس و گل سرخ و پوست خشخاش
و گلنار همه را خوب جوشانیده که مجرب سویدی ست هر واحد نافع سحج نوشته اند و گویند که قروح امعا را خوردن آرد باقلای مصری و قرطاس مصری سوخته و گل علیق
و ثمر آن قبل از سیاه شدن و حشیشهٔ خرفه بریان و شاخ آن بدون برگ و پنیر مایهٔ خرگوش سه قیراط و تخم او بریان کرده و تخم غافث تنها یا بشراب بیخ خطمی بشراب قابض
و گلنار و پوست آن و باقلا مطبوخ بسرکه و آب و سراج القطرب و ثمر علیق الکلب که حصرم الدیک نیز گویند و گل آن و گل ملوخیا و تخم آن و از موم بقدر عدس حب ساخته
ده عدد هر روز و طراثیث و خولان و بلوط و جفت بلوط و تخم حماض بریان و عصارهٔ لحیة التیس و گل آن و برگ آن و قسب خشک و توت شامی خام سرخ و سفرجل
و بسباسهٔ هندی و تخم نیلوفر و طلق محلول بآب بارتنگ و طالیسفر و غبیرا و پوست آن و پنیر مایهٔ اسپ و کثیرا و قنطراثیث و صمغ عربی هر سه سوده و مصطکی و برگ شهتران
دو مر بقدر باقلا و لبلاب که گل او سفید باشد مسلوق بروغن بادام و گل سفید آن بمقدار یکه در سه انگشت آید صبح و شام و گل ارمنی و تخم بارتنگ و برگ آن مسلوق
بشیرهٔ بادام و شاخ گوزن سوخته که سفید شود و خون آن بریان کرده و طین الانی و تخم حماض و کهربا هر دو و گل مختوم و گل قبرسی و بیخ نیلوفر سفید و تخم آن و زرشک و تخم
کوفته و خبث الحدید و برنج بریان و پنیر مایهٔ بره و سه اقولوساتا و شادنج مغسول و خاکستر شاخ انگور نیم درم و خشخاش سفید و سیاه و دم الاخوین و طباشیر و مرجان سرخ
و گل کرم بری و شگوفهٔ انگور و خرمهره سوخته بشراب ابیض و مغره بآب بارتنگ ببیضه در سرکه جوشانیده و کاغذ مصری سوخته مع ربع وزن او شادنج و بری سوخته و تخم مورد
سوده ببیضهٔ خام و آرد نخود پنج درم روغن گل بریان کرده و برگ ترنجان بطرون و پیه نرگاو بعدس مقشر پخته و حشیشه خشک کرده و گل قیمولیا بیان و مثل او
زفت سوده چهار درم هر روز متواتر و کرنب بستانی مسلوق دو بار و مطبوخ بفلفل و اندکی نمک و نقل ازرق نیم درم تا درم و نوشیدن عصارهٔ اطراف نرم علیق و عصارهٔ
حی العالم و عصارهٔ اذناب خیل و برگ آن بشراب و طبیخ بیخ خطمی و طبیخ بیخ بنطافلن و طبیخ برگ او و عصارهٔ او و مازو سبز خام سوده یا سوخته در سرکه سرد کرده سوده
بآب سرد پاشیده صباح نوشیدن و آب آهنتاب و دوغ آهنتاب و طبیخ جفت بلوط و طبیخ نشارهٔ چوب کنار در سرکه و طبیخ توت شامی خام سرخ و شربت به و عصارهٔ او
که مجرب سویدی ست و طبیخ دخن جو لیشی بریان بطور حریره پخته و عصارهٔ برگ کرم و خیوطا و طبیخ جوز السرو و طبیخ برگ لبلاب سیاه و عصارهٔ کاسنی بری و عصارهٔ
بارتنگ و عصارهٔ قسوس و طبیخ انار دانه و طبیخ ثیل و عصارهٔ لوسیماخیوس و حریرهٔ نشاستهٔ بریان و پیه نیره و شرب و حقنه گلنار و شرب و تعلیق فیروزه و حقنه آب حصرم
و طبیخ پوست بیخ انبرباریس شرباً و حقنةً و حقنه موم و روغن گل مخلوط و شرب و حقنه خولان و کذا طبیخ اقماع بلوط و کذا گل مختوم و حقنه عصارهٔ عصی الراعی و تمر هندی
و حقنه شیر تازه و حقنه طبیخ نشارهٔ چوب سیسم و خلط اندکی افیون در ادویه و شرب و حقنه صمغ بادام و کذا مر و حقنه عصارهٔ برگ خلاف و اطراف نرم او و کذا
عصارهٔ بارتنگ و کذا طبیخ برگ سماق و کذا طبیخ گل سرخ باقماع او و کذا عصارهٔ خبازی و کذا اسفیداج بشحم بز ماده و عصارهٔ بارتنگ کذا ماء الشعیر محمص که بر آن
سه درم قفر الیهود پاشیده باشند هر واحد نافع است و بعضی گویند که کهنهٔ کنار سوده با پیه نر چهار ماشه آمیخته بلع کردن بسی نافع است و شیرهٔ خرفه تنها یا با
گل ارمنی در سحج که با تشنگی بود نافع تمام دارد و یکدرم پوست خشخاش با دو درم صمغ عربی بشربت حب الآس و شربت انجبار بدهند درد روده را ساکن کند

واگر بازو عند بهر واحد دو درم صمغ عربی یکدرم افیون نیم درم گرفته بقدر فلفل حب‌ها سازند و دو حب بکلان و یکحب بطفل دهند در سحج و زحیر صادق مجرب ست و نسخهٔ
باکهر بادرین نوع مجرب نطاکی ست و بقول تمیمی شرب کهربا و تخم حماض در سحج صفراوی نافعست وکذا اقاقیا شربًا و حقنةً و ضمادًا و خوردن صمغ عربی و مثل او بازونیز
مفید بود و بیل گری کات مساوی سفوف ساخته خوردن بقول اطبای هند نافع سحج ست **اقوال جهرهٔ** شیخ میفرماید که چون عطش و کرب در سحج صفراوی
اشتداد نماید ماء الشعیر مطبوخ و آب پست جو هر دو سرد کرده استعمال نمایند و اگر وجع شدت کند حتی که قریب غشی گردد از استعمال مخدرات چاره نباشد و قبل ازان شحم
ماده گاو مع آب پست جو حقنه کنند که گاهی تسکین وجع کند و مرض منقطع گردد بهر حصول اعتدال خلط و اگر تسکین نیابد بچیزی که مناسب این علاج کنند و اگر خواهند
در مثل این وقت باین حقنه دست برند بگیرند آب کشک جو و برنج و پیه گرده بز و روغن گل و صمغ عربی و سفیداب و زردی بیضه و همه را بهم زنند و اگر خواهند و دن
افیون داخل کنند و استعمال نمایند **قرشی** مینویسد که از دو بجیده شیر آهنتاب ست حتی که مائیت آن برود و گاهی دران صمغ عربی و نشاسته و طباشیر هر سه بریان
اضافه کرده میشود و پوست خشخاش سوده بشربت انجبار یا سیب یا آس آمیخته لیسیدن خیلی سودمند ست و این حقنه نافع سحج و قروح امعاست جو بریان برنج
مغسول بریان قدرهٔ بریان بارتنگ پوست خشخاش گلنار زرور خطمی حب الآس و برگ آن جوشانیده صاف نموده زرده بیضه مشوی محلول در روغن گل
یا پیه گرده بز یا در هر دو و صمغ عربی بریان نشاستهٔ بریان دم الاخوین کهربا بسد هر واحد درم اضافه کرده بکار برند و این دوا درین باب سخت نافع ست بگیرند
جو بریان و خطمی و بندر و پوست خشخاش جوشانیده صاف نموده شربت انجبار و شربت آس و سیب داخل کرده بیاشامند و هنگام شدت حرارت و عطش
بشیرهٔ تخم خرفه بریان استعمال کنند و گاهی چار تخم بریان سه درم افزوده میشود و گاهی عند شدت حاجت و قوت مرض نشاسته و صمغ عربی و طباشیر بریان
زیاده کرده میشود و اگر قرحه تا کل و چرک باشد بجلای آن مثل جلاب و ماء الشعیر حاجت افتد بعده استعمال ادویهٔ مذکوره نمایند و هم او گوید که اگر با اسهال سحج با شد
مغریات مثل بزر بریان و گل ارمنی اختیار نمایند و سفوف طین نافع سحج و مغص ست و در سحج از کثرت حوامض خصوصًا قوی الحموضت مثل سماق احتراز کنند
خضر گوید که چون برو غن زرد و خاکستر گرم حقنه کنند زحیر و قروح امعا را نفع دهد و حقنه از نشاستهٔ بریان نافع سحج ست و کذالک حقنه از لادن مفید سحج بود
و اگر خشخاش نیمکوفته در آب جوشانند و دران اندک صمغ عربی و نشاستهٔ بریان حل کرده حریره سازند صواب باشد و چون مرکی مقدار با قلا بخورند اسهال و قرحهٔ امعا را
نافع بود و کذالک چون از نیم درم تا درم دم الاخوین حقنه کنند یا نیم درم ازان در بیضهٔ نیمبرشت بخورند و نوشیدن عصارهٔ گل سرخ تازه و حقنه کردن بآب آن نافعست
و کذا کشکاب که دران حب الآس اندک به و تخم خشخاش پخته باشند با گل ارمنی و اغذیهٔ سحج برنج قابض مثل برنج چاورس تحمیر کرده بز و بادام بریان باید و انفع ازین
آنست که از فندق بریان سازند و حریرهٔ معمول از پست جو و نشاستهٔ بریان و بادام و خشخاش هر دو سوده بآب و شیر اندک و پیه گردهٔ بز و کشنیز خشک بریان اندکی
از زیره و سرکه تر کرده بریان نموده و در سحج از هر چه مالح و حاد و حریف باشد حذر کنند و استاد من گفته که آنچه از عوامض لطیف حاد غواص مثل سرکه باشد آن مضر
سحج بود و آنچه کثیف قابض مثل زرشک و سماق باشد ضرر نکند بلکه گاهی نفع دهد **قرشی** گوید که اگر سبب سحج که آن انصباب صفراست هنوز باقی بود قطع آن
بر بوب ترش مثل رب حصرم و انار و ریباس و سیب و به ترش کنند و غذا از حصرمیات نمایند و کرمانی مینویسد اولی آنست که ترشیها استعمال نکنند که در انها لذع
و تقطیع و از دیاد وجع و حرقت ست مگر در قرحه هرگاه ضرورت آنها بهر جلا و تنقیهٔ چرک و تعفن رو دهد بعد ازان معالجهٔ سحج بمزور بارد و لعابیهٔ بریان و ادویهٔ مغریه
مثل سفوف مقلیاثا نمایند و حقنهای حابس بعمل آرند و مغری چیزی را گویند که لزوج را گویند و مقلیاثا در یونانی حرف را گویند و نسبت سفوف بدان بسبب وقوع حرف
در انست و گاهی بسفوف بزور نیز اطلاق نمایند و در ینجا همین مرادست و ترکیب این نسخهٔ قرابادین اولیست که اسپغول بست درم تخم ریحان تخم بارتنگ
صمغ عربی تخم خشخاش هر یک ده درم تخم مرو پنج درم تخم حماض تخم خرفه نشاسته هر یک هفت درم گل ارمنی پانزده درم تخم‌ها را بریان کرده و سوای چهار تخم مهر را
کوفته بیامیزند و بقدر حاجت با آب سرد بخورند ابو الحسن گوید که اگر سحج در امعای علیا باشد در ابتدا سفوف الطین برب سفرجل بخورند و ماء الشعیر گل ارمنی صمغ عربی
بنوشند و شیرهٔ تخم خرفه و گل ارمنی و طباشیر بریان استعمال کنند و اگر خون زیاده آید با بیکه قرص کهربا با شیرهٔ تخم خرفه و آب بارتنگ برب سیب دهند و هرگاه تب سلب
گردد و آنچه خارج شود و هم باشد شیر سنگتاب یا آهنتاب بنوشانند و غذا مزورهٔ سماق سازند و چون صلاح پذیرد زردهٔ بیضه که در آب سماق یا سرکه جوشانیده باشند

نسخهٔ سفوف مقلیاثا

بخورانند و دراج و تیهو معمول بآب سماق یا بآب انار دانه بدهند و اگر سحج در امعای سفلی باشد حقنه بآب بارتنگ یا بشیرهٔ تخم خیارین و تخم خرفه با روغن گل و زردی بیضهٔ
بریان بآب سماق و عصارهٔ بارتنگ و دم الاخوین و گل ارمنی و افیون نمایند و تبرید مزاج نمایند و اگر تب نباشد غذا مزوره دهند و چون مریض صلاح یابد تیهو بآب سماق
بدهند ابن الیاس گوید که سفوف طین یا سفوف نشاسته بگلاب و روغن بادام بخورانند و غذا مزورهٔ جاورس مقشر و مغز بادام مقشر سازند و صاحب او ازاحیا
شیرین بسیار و ترش بسیار و آنچه در آن کیفیت غالب باشد احتراز نماید و این دوا نافع سحج و زحیر و اسهال خون ست عصارهٔ لحیة التیس شاخ گوزن سوخته
گل قبرسی نشاسته هر واحد پنج درم صمغ عربی بریان سه درم کوفته بیخته یک مثقال برب آس ده درم یا بآب خرفه پنجاه درم بدهند و خجندی می‌نویسد که سحج انصباب
صفرا باشد به مثل شربت انار و شربت حماض و اغذیهٔ صفرا بجلینات مثل شیرخشت و آب انار و ترنجبین و شربت ورد و مانند آن کنند بعده معالجهٔ سحج با دویه که در قول
سمرقندی و ابن الیاس گذشت باید کرد یا قرص کهربا یا قرص طباشیر قابض برب آس دهند و غذا برنج بریان بمغز بادام بریان یا بماکیان سازند [سحج فی نفسه گذشت]
سحج انصباب خلط لذاع بسوی امعا از سوء مزاج جگر یا ورم یا خلط ردی در جمیع بدن باشد اولاً قصد باصلاح امر سبب کنند و این بتعدیل مزاج جگر یا معالجهٔ ورم او
یا تنقیهٔ بدن از خلط فاسد بود و چون سبب منقطع شود و بسوی امعا چیزی لذاع و موذی منصب نشود در علاج قروح آن شروع کنند و ابتدا باین امر نمایند که مریض را
دو روز یا زیاده بحسب قوت گرسنه دارند بعده شیر میش بآهن داغ کنند تا غلیظ گردد پس بنوشانند و بعد ازان نان در آب انار ترش و حریرهٔ شخین معمول از پست جو
و شیر بدهند و اگر هنوز ماده در انصباب باشد حریره از آرد برنج و جاورس و پیه بز سازند و بران صمغ بریان سوده بپاشند و اگر لذع بیشتر باشد حریره از پست جو و شحم بط
و بز بسازند و از طبیخ خشخاش سفید و نشاسته بریان و هرگاه اسهال بسیار باشد سماق در آب باران دو روز تر کرده بدست نیک بمالند و صاف کرده در آن قدری جریش
انداخته بدست خوب مالیده صاف کنند و جوشانیده بچوب سیب چیزی کث بدهند و اندکی نمک و پیه بز نرم حل کرده بپزند تا منعقد گردد بکار برند و سحج را حریرهٔ معمول از کعک
سوده و نقوع خرنوب و سماق و قسب و سفرجل و غبیرا و کنار و زعرور و حب الآس و بایچه نافع بود و کذلک عدس مقشر چون دو بار بجوشانند و در طبخ بارتنگ اندازند و کبد
و زیت معطیب سازند و هرگاه مرض طول کند و در بدن ضعف شود و تب در آنجا نباشد یا اندک خفیف بود از لحم آنچه خفیف باشد مثل گوشت دراج و تدرو و شفنین
و خرگوش و غزال و گوزن و کبشی چون هر واحد ازین بریان کنند یا بآب حصرم یا بآب سماق بجوشانند و بپزند و ایضاً بیضه بسر که جوشانیده و بیضه که در ظرف آبگینه
کرده و بران اندک گلنار سوده یا مازو یا عصارهٔ لحیة التیس یا سماق سوده یا پوست انار آمیخته بر آتش نیم پخته بخورانند و جمیع فواکه ترک نمایند و اگر صبر نکنند تناول
اندک به و امرود و سیب و غبیرا و خرنوب و زعرور و انار قابض و کنار خشک و شاهبلوط جائز ست و بهر نوشیدن آب دریا یا آب باران مطبوخ در آفتابهٔ آهنی با شراب سیاه
سخت ممزوج یا بشربت به ساده بدهند و اگر اسپغول بریان سلم و صمغ بریان سوده و گل ارمنی بریان سوده بشربت به ساده بدهند سحج را نافع بود و قروح امعای رقاق
را بزر قطونا و تخم مرو و تخم خرفه و تخم بارتنگ و تخم خبازی و تخم گل و تخم حماض و تخم خطمی هر واحد اوقیه طباشیر و صمغ و نشاسته هر یک نیم اوقیه گل ارمنی هفت اوقیه بریان کرده
پنج درم ازان بآب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا آب خرفه یا لعاب اسپغول یا آبیکه در آن صمغ مع گل ارمنی تر کرده باشند یا رب آس ساده نافع ست و اگر در انجا تب
باشد قرص طباشیر معمول بتخم حماض برب غورهٔ ساده یا رب سیب تازه بدهند و شب اسپغول بریان دو درم با گل ارمنی و روغن گل دهند و ایضاً قرصیکه از گلنار
و قرظ و ثمر عوسج و تخم گل و جفت بلوط و توت خام خشک بسازند نافع بود و ایضاً این سفوف طین نافع ست اسپغول تخم بارتنگ تخم خرفه تخم ریحان هر واحد ده درم
صمغ عربی گل ارمنی هر واحد سی درم تخم انار بریان نموده غیر از اسپغول بکوبند و صمغ و گل نیز کوفته بیامیزند و سه درم صبح و شام برب به ساده بخورانند و اگر قرحه در امعای
سفلی باشد حقنه نافع تر از شربت بود و بیش گاه با سحج مغص و اسهال خون باشد باید که بدانچه مسکن لذع و مغری سطح امعا بود حقنه کنند تا خلط لذاع آنرا ملاقی نگردد
و صفت آن اینست برنج و جو مقشر هر یک سی درم گل سرخ ده درم پیه گردهٔ بز تازه ده درم و باقی تدبیر این همانست که در قول جرجانی گذشت مع نسخهٔ دیگر که در
این همانجا مسطور شد بگیرند پیه سوخته دو درم ست و عوض آب سه خرفه آب بارتنگ اگر خروج خون بغیر مغص و وجع باشد آب لحیة التیس و بارتنگ بقدر
بسفیدی بیضه و تخم گل ارمنی و نشاسته بریان و عصارهٔ لحیة التیس و سفیداب رزیز هر واحد نیم درم کوفته بیخته بآب لحیة التیس آمیخته استعمال کنند یا بآب عصی الراعی
مقدار رطل مع اقاقیا و تخم اسپغول و دم الاخوین و صمغ بریان هر واحد نیم درم سائیده یا بآب خرفه مع گل که آنرا خوانیم بحیره گویند و نشاسته و کهربا و مروارید [سفیده] زردی

ور روغن گل و حقنه را بماء الشعیر مطبوخ مع روغن گل و گل ارمنی حل کنند و اگر در امعا اکله بود و آنچه بر آید ریم بغیر خون باشد باید که ادویه که محرق باشند مثل این اقراص استعمال
نمایند زرنیخ زرد سه اوقیه آهک آب نادیده نیم رطل کاغذ سوخته یک اوقیه اقاقیا هفت اوقیه عصارهٔ لحیة التیس دو اوقیه کوفته بیخته به آب بارتنگ سرشته در سایه خشک
کنند و وقت حاجت از نیم درم تا یک درم گرفته برنج فارسی دو مرتبه شسته و خشک کرده و آب بر وی که با تخم سوده باشند شیره برآورده صاف کنند مقدار نیم رطل در آن
قرص مذکور آمیخته حقنه کنند و یا آب بارتنگ یا آب طبیخ سماق و آس رطب پوست انار و گل سرخ خشک و جفت بلوط حل کرده بکار برند و اگر قرحه در معای مستقیم
باشد سحج و گاه شیافات بسوی آن وصول ممکن باشد این شیاف بردارند دم الاخوین صمغ بریان عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا گل ارمنی سفیداب ارزیز مرداسنگ مربی
نشاسته بریان شاخ گوزن سوخته هر واحد اوقیه کاغذ سوخته پنج درم اقاقیا هفت درم کوفته بیخته به آب بارتنگ یا آب عنب الثعلب یا آب خرفه سرشته بلوطها سازند
و بکار برند و ایضا ضمادات معمول بسفرجل و قسب و پوست انار و اقاقیا و گلنار در سرکه پخته و لیست جو و رب غوره و گل سرخ و آب آس آمیخته استعمال کنند طبری گوید
که اگر سحج در شرج باشد از حدت خون یا از جریان اخلاط حاده یا از عفن یا از قرحه بواسیر نظر بسوی سبب فاعل کنند پس اگر سببش جریان دم حاد باشد
نگاه کنند که از کدام موضع جاری و مندفع میشود بعده اگر در رای طبیب فصد واجب بود بسبب کثرت ماده و قوت صحیح باشد در انجا مانعی نبود در فصد باکی نیست
بعد ازان تسکین حدت مزاج بماء الشعیر یا آب پست جو حسب چوب ای کنند واجب نیست صاحب این علت را نوشانیدن چیزی از بزر و قبض طبیعت
البته نشاید بهر آنکه چون ثقل مجتمع شود و بر موضع سحج جاری گردد التیام دهنده آمده و آنچه ملتحم شده باشد آنرا انجراش پیش طبیعت او رامعت رسد بلکه اگر آنچه جاری شده است
حاد باشد عنایت بتسکین حدت او نمایند و بعضی کیفیت او تبدیل کنند برای این مثالی که متعلم بدان هدایت یابد بیان کرده میشود یعنی گمان کنند که خونیکه از ماساریقا
بسوی امعا جاری میگردد خون حاد یا خلطی متعفن در جگر یافته و جگر آنرا دفع میکند و یا زهره ممتلی شده و صفرا با خون آمیخته بسوی امعا مندفع میشود پس سبب اطلاق
که اگر اندفاع این خون از کبد باشد دفعة آنرا قطع نکنند غیر آنکه مریض لازم چیزی نماید که مطفی جگر و حافظ آن باشد پس اگر قاروره او رنگین بود ماء الشعیر و ربوب
قابضه بیاشامند و تضمید کبد بدانچه مقابل جوهر خلط باشد باید کرد بعده چون کم شود و ماده صلاح یابد و حدت او زائل گردد در قطع آن باکی نیست بهر آنکه بقیهٔ ماده
که اصلاح یافته طبیعت آنرا بطریق دیگر تحلیل کند و قطع این بتضمید جگر از اشیای قابضهٔ قاطعهٔ اسهال مثل این ضماد کنند بگیرند تخم سفرجل مع پوست آن و دیگر
و برگ آس طبیخ تسب یا حشن و صندل سرخ و قصب الذریره و عصارهٔ لحیة التیس بیخ امیثا و برگ عنب الثعلب اجزا مساوی یا باختلاف بحسب غرض همه را
باریک بسایند بعده بگیرند دقاق کندر و طراثیث هر واحد دو درم و سایند و آمیزند و بر جگر ضماد کنند بعده از طعام بدان ضماد کنند و چون طعام خورند ضماد را جدا سازند
و غذا اسماقیه و مزورهٔ ریاحیه دهند و اگر تپ و حرارت نباشد در خوردن گوشت تنفیس بطیور مخصوص کبک و تیهو و امثال آن باکی نیست پس اگر از اندفاع صفرا باشد
لزوم شرب ربوب و اکل مزورهٔ حصرمیه مبرده نمایند و اگر احتقان بچیزها کیان یابیهو کنند آنرا بخورانند تا آنکه سیلان منقطع گردد و سحج مفرد باقی ماند بعده آنچه از مرهم و شیافات
و تکمید و تقویت که در زحیر مذکور گردد استعمال نمایند و اگر سحج در معای مستقیم باشد باسباب فاعلهٔ آن بنوعیکه بیان کردم نیز نظر باید کرد و در قطع سبب بر وفق عمل کنند
و در تدبیر او غلط نکنند و آنچه نوشتم تعدی ازان ننمایند و چون سیلان منقطع یا کم شود و سحج باقی ماند نظر کنند بسوی خون در ریم که در اسهال بر آید پس اگر سوسه عفونت
بادی آمیخته باشند بزور و سفوفات قابضه بخورانند اگر در زمانهٔ بعید اثر کند حقنهای مغریهٔ لحمه بعمل آرند که این آنرا اولی است بجهت قطع سیلان و اصلاح عضو بنهج میسر
و نسخهٔ حقنه که درین نوع بعد اصلاح ماده و قطع سیلان بدان حقنه کنند اینست برنج فارسی مقشر مغسول بدفعات کثیر بریان کرده و نیم کوفته ده درم جاورس
مقشر نوع کبار آن بریان پنج درم جو مقشر بریان کوفته نشاسته بریان هر واحد سه درم گل سرخ و اقاقیا و جفت بلوط و گلنار و دقاق کندر و عصارهٔ لحیة التیس
هر واحد دو درم تخم حماض بریان کوفته سه درم عدس مقشر بریان پنج درم حب الآس ده درم برگ مورد تر پنج درم قرظ و طراثیث هر واحد دو درم حشیشهٔ معروف
بلان که آن مثل شاخهای انگور میباشد و با درخت قریب خود می پیچد و برگ او کم از برگ کرم میباشد یک باقه این همه را مثل حقنه بپزند تا مهرا شود بعده
بوزن صد درم صاف کرده در باون آبگینه یا اسرب یا آهن بریزند و برآن ده درم روغن گل خالص و ده درم چربی گردهٔ بز بی نمک و دو زرده بیضه که در
سرکه جوشانیده باشند و سه درم کاغذ مصری سوخته انداخته حل کنند تا نرم و باریک شود پس بدان حقنه کنند بدفعات در روز و شب و غذای او

حریره متخذ از نخود و عدس بریان و پیه گرده بز یا شحم لطیلیا چربی ماکیان باشد و اهل حران را حریره ایست که برای سحج میسازند و مریض را ازان بعد تقلیل یا دو ساعت
یا قطع آن مینوشانند و آنرا حسای سوری نامند و میگیرند از چاورس بریان و برنج مغسول بریان و نشاسته بریان و با شحم گرده بز ازان حریره میسازند بعده بران
اندک زیره بسرکه ترکرده و بریان و قدری کشنیز خشک بریان انداخته گرم گرم مینوشانند و احیانا تا غذا الخ اگر درانجا مانعی نباشد شوربای لحوم میسازند و این شوربا
در جمیع انواع سحج میدهند بگیرند تیهو و تدرو و فاخته و گنجشک و کبک و گوشت حمل و جدی و گوشت گاو خفیف و با سرکه معتدل خوب بپزند بعد ازان شوربای چرب
بعد صاف کنند تا بغیر چربی باقی ماند پس نان در آن ترید کرده بخورانند و اگر مزاج او احتمال نماید اندک نبیذ عفص قابض بنوشانند و ملاک امر در معالجه این نوع درین موضع
اینست که ذکر آن کردم و معالجه قروح با معالجه سحج بیان نمی کنم تا بسبب آن اشتباه واقع نشود و اگر سحج در قولون یا در اعور باشد دلیل بر آن یکی از سه چیز است یا آنکه آنچه
از رجیع در ان بعضی ظاهر شود و با اسهال خون و ریم بود و یا آنچه خروج خون و درد بعد خروج ثفل باشد و یا آنچه با ریم و خون برآید رطوبت لزج بود نه شحم و سوم آنکه آنچه
از سحج معای مستقیم خارج شود با دو چیز سوست و شحمیت بود و آنچه از قولون و اعور برآید با دو رطوبت لزج بلا شحم و ریم باشد و این دلائل کافی است و علاج این اگر در
قولون یا اعور باشد قطع سبب است چنانچه مذکور شد و قلب ماده و اصلاح آن بعده حقنه که ذکر کردیم چه بدین معالجه بسهولت میرسد و حصول سفوفات بسو
آن بعید بود و حریره که ذکر آن نمودیم شدید التاثیر است و ملاک امر در معالجه مراعات مزاج و قاروره و عضو باعث و عضو قابل است و اطبای ناقص صاحب
این مرض را از چند وجه خوف می آرند از انجمله اینست که ایشان نوع این مرض و موضع آنرا تمیز نمی کنند و در ان سیلان و رشح و وحدت ماده و سهولت آنرا اعتبار نمی نمایند
و هر نوع را ازین انواع بعلاج واحد معالجه میکنند پس با مریض را در مرض و بیشتر ازان میسازند و اگر سحج در امعای دقاق باشد علامتش سه چیز است که ذکر آن نمودم
یکی ازان الم دوم نوع اسهال سوم بودن خون و ریم اندک صاف که بدان خلط و سوست و رطوبت لزج مخلوط نباشد و علاجش قطع سبب و اصلاح اخلاط [illegible]
و آب سویق شعیر و مانند آنست و اغذیه موافقه مثل سماقیه و ربانیه است و زیادت و نقصان بحسب حال از وجود تپ و عدم آن کنند و بالجمله مریض با وجود حرارت
و تپ از مزورات عدول نکنند و از خوردن مخصوص تیهو یا سماقیه اگر مانعی ازان نباشد و تپ و حرارت نبود منع ننمایند بعد ازان سفوفات لینه مثل این سفوف دهند
تخم بارتنگ تخم خرفه تخم حماض هر واحد دو درم گل سرخ تخم مورد تخم ریحان گل ارمنی طین قبرسی طین مختوم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر واحد سه درم آنچه بریان کردنی
بریان نموده باریک بسایند بعد ازان بست درم اسپغول بریان کرده آمیزند و ازین سفوف هر روز پنج درم برب به یا رب غوره یا رب ریباس یا رب آس بخورند
و غذای او سماقیه و رمانیه سازند و جائز است که اندکی از کعک بریان مع بادام بریان یا حریره معمول از نخود و عدس بریان و مغز نان بریان شحم ماکیان یا پیه گرده
یا پیه گوزن دهند اگر درانجا تپ و حرارت مزاج نباشد و بعض اطبای متقدمین شحم گوساله و ایل چون درینجا تپ نباشد مناسب دانسته اند و پیه گوزن در سحج تاثیر
عجیب است و اهل جند و نیشاپور راسنوی ست برای سحج دمی و سحج حقیقی و دائم آنرا استعمال میکنند و بزودی سحج شفا می یابد بگیرند سماق تازه منقی از تخم آن
یکرطل و در سه رطل آب شیرین و بهتر آنست که آب باران باشد یک شبانه روز ترکرده اندک بجوشانند و نیک مالیده اندک برنج فارسی مغسول در آن انداخته بجوشانند تا روان
خیسانیده خوب بمالند پس صاف نموده بشحم گرده بز یا پیه ماکیان حریره بسازند و چون پخته شود بر آن اندکی از خرنوب نبطی کوفته بیخته بقلیلی ریوند پاشیده
بنوشانند و ابو ماهر درانچه بران پاشند این قدر افزوده بگیرند مازو بحجر و کندر و اندکی افیون بران بپاشند و ذکر نموده که این زیاده کرده وقتیکه مریض را سحج
الم دریابد و در وصف این مبالغه نموده و این از اختراع اوست و یا از کسی شنیده و بیان کرده که اهل حران برای زحیر سفوفی ترکیب داده اند صاحب سحج چون
قاروره رنگین نباشد و در امعا سحج نبود و زحیر تنها باشد آنرا تناول کنند نسخه آن بگیرند مازو سبز منقی از حب او نیم درم زراق کنند دو ثلث درم تخم کرفس نیم درم
افیون خالص نیم درم و باریک بسایند شربتی ازان دو دانگ فضه در یکروز اثر می بخشد و اگر سحج از زحیر شود امر کرده که بگیرند بیضه و سفیدی او برآورده بر آتش
گرم کنند تا نضج رقیق یابد بعده شربتی از سفوف مذکور بران انداخته مریض بخورد و این وقتی است که تپ و حرارت مزاج نباشد و امر میکرد که بیضه در سرکه بجوشانند
بعده زردی او برآورند و مزوره سماقیه یا تیهو یا کبک بحسب حال پخته میان زردی بیضه و مزوره جمع کنند و کعک ترید کرده امر بخوردن آن کنند بملعقه و این
تقویت علیل و قطع زحیر میکند اگر مریض را تپ گرمی نباشد و از بیان سحجی که در امعا باشد فارغ شدیم و فرع غریب که نوع دمی باشد و انبعاث آن

از جگر بود بسبب ورم او و فساد جوهر او و موضعی که بران جاری گردد سحج باشد و ذکر میکنیم و این نوع با قیام دم و سحج و ورم کبد جمع میشود و میان اطبا بنوع
سحج مرکب با ورم کبد معروفست و آن چنان باشد که اکثر در جگر ورم بود و پس بسوی امعا مواد بسیار حاد نازل شود اعم از آنکه مواد ورم باشد یا غیر آن
از رطوبات که در جگر جمع شود و سبیل انزفاع در طریق عروق نیابد پس در امعا نازل شود و در ان سحج و قرحه پیدا کند و موجب اسهال گردد و این قسم بسیار ردی
و کثیر الخطر است و از علامات ظاهره این نوع اختلاط براز با ریم و خون بود و بدبو باشد و الم در کبد و ظهور ورم و حس احیاناً بود و علامت دیگر آنست که این
نوع بی تپ نباشد و مودی باستسقای مرکب گردد اگر طبیب رفیق و ماهر نبود و کلام درین نوع مذکور شد چون با تپ باشد غیر آنکه اعاده صورت این نوع چون
با تپ باشد میکنیم و اندکی از علاج آن بیان مینماییم و اگر طبیب اراده کند برای این نوع مرکب استخراج علاج از بسائطی که مسطور شد ممکن هست و سبیل
علاج این نوع آنست که طبیب بعلاج سحج مشغول نشود و خون را قطع نکند بلکه بر اصلاح جگر و تقویت و صلاح مزاج آن مواظبت کند و آن چنین است
که ابتدا کند بنوشانیدن ماء الشعیر سحرگاه بر ناشتا و چون این از معده او منحل گردد رب ریوب بقدر صالح بنوشانند بعده بمزورات معمول از سماق و انار دانه که در ان
به بسیار پخته باشند غذا سازد و تفریق طعام او کند و این نوع سحج آنست که جالینوس بقطع غذا از ان امر کرده چون در اول دیگر روز یا دو روز باشد بعد از ان
لزوم ماء الشعیر یا آب پست جو و تضمید جگر او بدانچه مذکور شد باید کرد و دیگر نه پست شعیر جلاب یا آب انبرباریس اگر وقت او باشد والا با انبرباریس بجوشانند
بعد از ان برگ آس رطب سوده و اندک گلنار و قلیلی گل سرخ و کعک قصب الذریره یا چشنت یا سنبل الطیب قدری قلیلی ان انداخته خوب بیامیزند و بر پارچه
بهیئت کبد تراشیده بمالند و بر جگر گذارند و اما طبیخ ماء الشعیر برای این نوع با پست جو اینست که بگیرند جو بریان و نیمکوفته یک رطل از ان بگیرند و از جمار خشک
ده درم و انار دانه ترش سه درم و خرنوب نبطی یکدرم کوفته وقت طبخ جو اندازند و در ده رطل آب بجوشانند پس بگیرند یکنیم دانگ ریوند چینی و یکدرم عصاره
انبرباریس و یکدرم طباشیر و همه را نیمکوفته در پارچه بسته وقت طبخ در جو اندازند و چون پخته شود افشرده صاف نموده اندک اندک ازین ماء الشعیر بدفعات روز
و شب بدل غذا و دوا بنوشانند که آن اصلاح کبد نماید و چون ورم جگر تخفیف یابد و رنگینی قاروره و تپ و اسهال کم گردد حفظ قوت و مزاج جگر و تدارک
ضعف او کنند و قرص طباشیر معمول بتخم حماض بدهند که این علت را صالح است و تپ را زائل کند و اسهال قطع نماید و مزاج کبد را باصلاح آرد و واجب است
که در تضمید این جگر تقصیر واقع نشود و ضعف او زیاده گردد و غذای صاحب این نوع وزن کرده بدهند بقدری که جگر بر احاله آن قادر باشد چون بسوی آن
رسد و اگر مریض بقدر یکدرم از ان از قوت او زیاده کند مزاج جگر فاسد شود و باستسقا مودی گردد و هرگاه وزن غذای او بقدر قوت او نمایند و از مزورات
و یا حسا سازند سالم ماند و فلاح حاصل شود و خلقی را دیدیم که ایشان را این علت بود و یکبار گوشت خوردند و از ان هلاک گردیدند و اگر درین ورم کبد نباشد
در ابتدا مثل غساله گوشت تازه جاری شود بعده غلیظ و ثخین گردد و بوی کریه آید پس بر طبیب واجب است که درین همه احوال تامل نماید سیما درین نوع ایضاً
او گوید که چون خون از جگر جاری شود و امعا سحج باشد این دلالت کند بر آنکه خون در جگر محتقن شده و حدت پذیرفته و متعفن گشته و اکال گردیده بسبب مخالطت
اخلاط عفنه حریفه پس هرگاه از کبد جاری شود بنابر حدت خود مورث سحج گردد و جگر درین حال خالی از ان نباشد که آن بنفسه متالم و متورم گردد یا متالم
نشود بنابر قوت غیر از آنکه این خون فاسد را بسوی امعا دفع کند و این خون آنست که چون بدیگر اعضا منصب شود مورث حمره و فلغمونی یا دبیلات و خراجات
عظیمه و اشباه آن گردد و چون در امعا جاری شود سحج در ان احداث نماید و معالجه این نوع معالجه بسبب است تا علت منقطع گردد و قطع سبب عرض کنند
تا آنکه زائل شود پس واجب است که نظر بسوی مریض و مزاج و سن و مقدار قوت او کنند اگر از فصد او مانع از سائر قوانین نباشد فصد باسلیق از دست راست او نمایند
و این فصد با وجود قیام دم مثل فصد صاحب رعاف مفرط است و درین سه غرض است یکی جذب ماده بسوی اعضای علیا که آن قوی است تحلیل و تلطیف
او بطریق دیگر کنند پس هیچ چیز دیگر متحمل شود و دوم نقصان ماده که چون آن کم شود جریان آن بر امعا کم گردد و سوم اخراج بعضی از عفونات با خون و اگر قائلی
گوید که جالینوس اخراج خون چون متعفن شود بفصد منع کرده پس گوییم که میان تعفن خون و میان آنکه گویند که در ان عفونت حاصل شده فرق است چون تمام
خون متعفن یابد بطریق در اصلاح اخراج او بفصد نیست بلکه در تبدیل او و اصلاح عفونت او با غذیه و ادویه موافقه سعی کنند بهر آنکه چون بفصد خارج کنند

امید نیست که بقیه اصلاح خونی که متولد شود نماید و چون اصلاح غذا و تعدیل کبد نمایند بچیزی که اصلاح خون جگر کند لازم گیرند در جگر خون صحیح پیدا گردد و پس ما دام که
مختلط بدم فاسد عفن شود و طبیعت قوی بود و فصد آنرا ضعیف نکرده باشد آن فضول را العرق و بخار و رسوب نضیج از طریق بول دفع کند و در عروق کبد
دم صحیح حاصل شود و از همین جهت جالینوس از فصد کسی که همه خون او فاسد و متعفن شده باشد منع کرده اما کسی که عفونت در خون او حاصل شود از فصد او منع نکنند
بهر آنکه بعض عفونت از فصد خارج شود و آنچه از عفونت باقی ماند اندک بود و در انجا خون صحیح باشد پس دم صحیح با وجود قوت طبیعت اصلاح آن نماید و مثال این
مستسقی لحمی ست که رطوبت در خون او حاصل شود و از فصد بعض آن رطوبت با خون خارج گردد و جگر او اصلاح یابد و خونیکه در بدن او پیدا شود رطوبت کم گردد و طبیعت
آن بقیه را اصلاح بخشد همچنین فصد کرده میشود کسی که در خون او عفونت حاصل گردد و بر امعای او جاری شده سحج شود بسببی که ذکر آن کردیم بعد از ان تضمید کبد او بچیزی
مقوی و مصلح آن باشد مثل این ضماد کنند تخم سفرجل و پوست آن ده درم مغز سیب ده درم برگ آس طب بیست جو مقشر ده درم بریان کرده هر واحد پانزده درم قسب
یا حشف سه درم صندل سرخ و سفید هر واحد دو درم فوفل دو ثلث درم همه را سابیده با آب آس طب و آب کاسنی آمیخته بر جگر در ضماد سعده از طعام ضماد نمایند و از امر سحج
با وجود علاج جگر غافل نباشند بلکه این سفوف بخورانند اگر قاروره رنگین و در انجا تپ باشد برب بار شعیر یا آب بیست جو انداخته حسب حال بدهند و اگر تپ نباشد و قاروره
رنگین نبود و در انجا اندک تشنگی باشد این سفوف برب بر بار آس بدهند و آنچه جالینوس اختیار کرده رب آس ست و نسخه سفوف اینست بارتنگ بریان و نشاسته بریان
هر یک سه درم صمغ عربی بریان چهار درم ریوند چینی خالص نیم درم کهربا دو ثلث درم گل سرخ یک نیم درم همه را سابیده بر قطونا بی آنکه کوفته آمیخته سه درم حسب حال
وقت بخورانند و غذای او مزوره سماقیه یا ریباسیه یا بعصاره ترشک سازند که باین طریق خون در جگر اصلاح یابد و جگر قوی گردد و بدین سفوف تخمیم سحج شود و اگر
کبد اصلاح پذیرد و تپ و حرارت زائل شود و سحج باقی ماند بموضع سحج نگاه کنند و استدلال بر معرفت موضع سحج از سه وجه باشد یکی اسهال او که اگر خون رقیق یا شحم مختلط
یا بچیزی رطوبات کثیر و لزوجات برآید و در انجا درد نباشد که از ان استدلال کنند پس سحج بلا شک در امعای علیا باشد و اگر وجع با تپ بود از استدلال مستغنی باشد و اگر خون
مختلط برطوبات لزجه و بچیزی شحمی غیر قوی برآید و بسیار باشد استدلال کنند بر آنکه سحج در امعای غلاظ است و اگر وجع باشد حاجت باین استدلال نباشد و اگر وجع
در مواضع مختلفه بسوی فوق و اسفل نزدیک ناف بود بدانند که سحج در جاهای مختلف ست و اگر وجع نبود نظر کنند بچیزیکه خارج شود پس اگر از جمیع انواع بعض
آن ببعض مختلط باشد ایضاً استدلال کنند بر آنکه سحج در مواضع مختلفه است پس اگر سحج بعد اصلاح کبد و زوال حرارت باقی بود و سحج در امعای سفلی باشد حقنه که بیان
کردیم بعمل آرند و آن اینست که روغن گل و پیه بز جمع کنند و زیاده و کم کنند در ان حسب حال و اگر در امعای علیا باشد لزوم معرایت از سفوف مثل تخم بارتنگ و نشاسته و صمغ
و اسفیوس مانند آن نمایند و اگر در مواضع مختلفه باشد اول حقنه که ذکر کردیم ابتدا نمایند بعده بسفوف گل ارمنی و قبرسی و مختوم و سائر بزور چنانچه شرح آن نمودیم
علاج کنند و هرگاه در انجا استرخا باشد در سفوف گل سرخ و گلنار و قرظ و طراثیث زیاده نمایند اینست طریق معالجه سحج چون از جریان خون حادث از کبد باشد و اما هرگاه
از انفتاح افواه عروق امعا باشد نظر بسوی مریض کنند پس اگر محتمل فصد بود فصد آن کنند بعده تدبیر آن بغذا و دوا بطریقیکه بیان کردیم باید کرد و تغییر معالجه او
بحسب موضع مرض کنند و هرگاه خوف ضعف قوت باشد غذا او بتهو مصوص با آب سماق و آب غوره و انار دانه و سرکه مرکب کنند و اگر در انجا تپ باشد این غذا
نرم هند و برای او نضوح از بیرم و برگ بادرنجبویه و برگ ریحان و برگ فرنجمشک و برگ ترنج و آب سیب و آب به و سکنجبین و مشک و کافور مرتب سازند و در شیشه
انداخته دائم امر شمیدن آن کنند و اگر تپ و حرارت مزاج نباشد جالینوس بین علت اجازت شرب شراب عفص اسود قابض داده و ذکر کرده که این جگر را نفع کند و طبیعت
تمیص نماید و در قوت مریض افزاید و درین مرض اطلاق آن بهر آن کرده که این علت ضعف بسیاری آرد مراد اینست که جریان خون از کبد یا از دهن عروق باشد
و گفته که این مرض ضعیف نمیکند بخروج خون بسیار که بسبیل او آن باشد که منصرف شود بسوی بدن و لا بجای که از جریان اخلاط حادثه حادث میشود و مریض ابسیار ضعیف
نمیکند زیرا که خونی که از این موضع جاری میشود اندک میباشد و بسبیل او نیست صرف غذای بدن شود بلکه آن فضول و قصد شعب عروق ست پس
خروج او بسیار ضعیف نمیکند و جالینوس حقنه بیان نموده که تقبض افواه عروق کند چون منفتح گردد و بسیار عجیب و مجرب ست و این همانست که ذکر کردیم
و اعاده آن میکنیم و زیادتی که در ان فرموده اند درین موضع بیان می نمائیم نسخه آن بیخ مغسول بدفعات کثیر بریان کرده بیست درم جاورس قشر بریان

که گاهی سحج از بلغم شدید اللذوعیت تشنج بسطح امعا حادث شود و چون منقلع شود امعا مجرد شود و علاجش اول ازاله سبب ست بآشامیدن مطبوخ هلیله سیاه و نوشیدن
و خیارشنبر بعده خوردن بزور لعابیه و احتقان بحقنهای لینه که مسخن نباشد چه مسخنات بلغم رقیق را منحل سازد و تشبث آن تشبث باقی ماند و آن مضرست و از اشربه نافعه
شربت حب الآس ست و این قرص بدهند اگر قراقر و نفخ و مغص با سحج بلغمی باشد و ثابت بن قره آنرا ذکر کرده زیره سیاه نوکرویا و کشنیز کوفته همه را در سرکه یک شبانه روز تر کرده
خشک نموده بریان کنند برگ سماق و پیست کنار و گاهی بدل پیست نیم وزن آن گلنار میکنند از هر واحد یک جزو حب الآس دو جزو کوفته بیخته در آب اسپغول حلب سرشته
قرص سازند شربتی یک مثقال و این حقنه را نیز ستوده برنج جاورس بلوط کوفته و اندک برگ آس همه را بپزند تا مهرا گردد و آب و چهار اوقیه گرفته در آن زردی دو بیضه بریان
حل کنند و بهتر آنست که بیضه را بسرکه بجوشانند و نیم درم روغن گل خام و گل ارمنی سفیداب کاغذ سوخته دم الاخوین هر یک یکدرم اقاقیا نیم درم حل کنند و اگر زحیر و درد
در ان شدید باشد نیم دانگ افیون و احل سازند و اگر در ان پیه بز اضافه نمایند نفع عجیب نماید و اگر احتیاج بزیادت قوت آن افتد عصاره لحیة التیس و چرک کهربا بحکی و نبهه
حج میشود هر دو سوخته باز سوخته در سرکه سر کرده کهربا شند و رس نشاسته بریان داخل نمایند و این نیز بسیار نافع ست و آن بقول سعید باید و اما سحج حادث از ماده بلغم
مالح بورقی که فعل صفرا میکند علاجش نیز بعلاج سحج صفراوی کنند سید جرجانی گوید که اگر ریش روده از بلغم شور باشد طعام او از قلیه کنند تا فرمایند پیه بز و گرده بز پاره
پخته و آب تازه کرده و هم پیه بز پخته و اگر گوشت دهند گوشت خرگوش یا گنجشک یا قنبره بریان کرده و توابل از زیره و کرویا و انیسون و انجدان و قرنفل باشد و از اشربه تنها
میبه و شربت مورد دهند و این دوا درین نوع سودمند بود صمغ عربی بریان مصطکی هلیله کابلی بروغن گاو بریان هر یک پنج درم تخم کتان بریان تخم مرو بریان تخم سپندان
بریان ریوند چینی انیسون هر یک سه درم سوای سپندان همه را کوفته سه درم با شربت مورد بکار برند نافع بود و ایضا بگیرند سپندان بریان ده درم کرفس بریان نانخواه بریان
حب بلسان هر یک پنج درم زیره مدبر هفت درم کرویا نیم بریان هفت درم صمغ بادام ده درم تخم سپندان همه را کوبند شربت سه درم با میبه باشد حکیم قندی گفته
که بعد ازاله سبب باستفراغ بلغم و منع انصباب آن بزور لینه که آنرا غرویت باشد و مناسب این نوع سحج بود چون تخم ریحان و بارتنگ بادروج و تخم مرو و مانند آن دهند
و این حقنه بعمل آرند حب الآس پوست انار عفص بلوط در آب جوشانیده صاف نموده شب و کاغذ سوخته و زعفران و سفیداب رزیرباریک ساخته در آن آمیزند و حقنه کنند
و وزن این ادویه آمیختنی نسبت با دویه جوشیدنی سوم حصه باید و کمی و زیادتی ادویه و وزن برای طبیب ست حسب ضعف و قوت مرض و مریض تصرف نماید و هرجا که درد
قوی باشد و مریض در اضطراب بسیار بود باید که بقدر نیم درم افیون بل کمتر از ان و یا اندکی بزر البنج درین حقنه آمیزند تا فی الفور تسکین وجع نماید حکیم جندی مینویسد که جلاب
از بادیان و حفت با نبات و بزور حاره لعابیه بدهند و غذا نخود و کلیان یا نخود یا دراج بماش و برنج و جاورس سازند و اخراج بلغم بفلوس خیارشنبر و گلقند بغدادی و ریوند کنند و بعض افاضل گفته اند
که جمیع اطبا برای این نوع سحج یا آنچه از رطوبت مالحه باشد ادویه حاری ملطف رطوبات لزجه که آن سبب سحج بود مثل آن مثل خردل و زیره و اناردانه و بادیان ستوده اند و استعمال
اینها نظر است بهر آنکه این ادویه گاهی امعا را ایذا رسانند و بخراشد پس سحج زیاده گردد و آن رطوبات حدت زیاده کسب کند و خراش قوی آرد فقال فی ذلک سعید نوشته که اگر
سحج حادث از خلط بلغمی باشد بگیرند تخم ریحان بریان تخم مرو بریان هر واحد دو درم کشنیز خشک بلوط هر دو در سرکه تر کرده خشک نموده بریان هر واحد نیم درم حب الآس یکدرم گلنار
یک مثقال جریش سایند و سحرگاه دو درم از ان با آب سیب بخورانند و غذا نخود مطنجن یا چوزه بریان یا لحم عصافیر دهند اگر مزاج بارد باشد یا با زیره حاره مثل کرویا و زیره و کشنیز ساخته دهند

علاج سحج و قروح امعای سوداوی

تنقیه سودا و منع انصباب آن کنند و تقویت طحال نمایند بعد ازان سفوف طین با ادویه لعابیه و مغریه و مانند آن بهدانه و ریشه خطمی و شربت بنفشه و چهار تخم خورند
و اجتناب از حموضات نمایند و اصلاح غذا بآنچه مولد سودا نبود باید کرد و اگر سحج در امعای سفلی باشد احتقان بحقنه لین مغری مثل آب مطبوخ برنج که در ان صمغ عربی
و کتیرا و دم الاخوین و گل ارمنی و نشاسته باریک سائیده و زرده تخم مرغ آمیخته باشند نمایند و تقلیل غذا فرمایند و گل مختوم و مروارید درین نوع از مجربات انطاکیست و بقول
حکیم شریف خان چون فصد مناسب باشند و شرائط او مساعد باشند فصد باسلیق بگشایند بعد ازان اسپغول گاهی در ان فم معده ضعیف میشود و بجوارش مصطکی و مانند
آن تقویت دهند و تقویت طحال و تمریخ روغن مصطکی معمول از روغن گل نمایند شیخ میفرماید که در سحج سوداوی بعد علاج اسهال سوداوی طحالی که مذکور شد و بعد
اصلاح تدبیر نفع میکند آنرا سفوف طین صاحبان اوراقهای برنج که در ان افاویه عطریه نیز در حاره لینه و میرقه قابضه باشد و در ان روغن گل و زرده تخم مرغ

داخل کرده باشند نافع بود و اغذیهٔ ایشان مولد خون صالح باشد مصنف شرح سحج گوید که علاج مجمل آن قطع سبب ست و آشامیدن جلابات از ربوبات چارتخم
و روغن بادام شیرین چکانیده و غذا ماء الشعیر و ماش مقشر و لحوم چوزهٔ مرغ و دراج و جگر ماکیان فربه و اندکی از نان میده و سفیدهٔ بیضهٔ نیمبرشت تنقیهٔ طحال و اصلاح تدبیر
و اجتناب از ترشی تو انفصل تنقیهٔ طحال ست بدانچه در امراض طحال مذکور شده و خوردن این سفوف طین نسخهٔ آن بزرقطونا تخم مرو تخم ریحان نشاسته صمغ عربی گل ارمنی
هر واحد یکجزو صمغ و گل و نشاسته را بریان بکوبند و تخمها را بتوسط بریان نمایند و آمیخته بروغن گل چرب کرده استعمال نمایند شربتی ازان سه درم بر آب آس و این سفوف اکثر
انواع سحج و اسهالات صفراویه را نیز نافعست و افعال این سفوف تا دو ماه بعد یوم ترکیب آن باقی می ماند و ایضاً انچه آنرا نافع بود سفوف بزور است آن این نوع
سحج و ریاح و نفخ را نفع کند صفت آن کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله قرفه نانخواه تخم کرفس هر یک دو درم قرنفل نیم درم زنجبیل دار فلفل هر یک دانگ شکر سپید مثقال کوفته بیخته شربت دو درم
و باید که شربت اکثر انواع سحج ننوشند مگر آنکه چون بادی حرارت نباشد و درین هنگام اندکی ازان بالعبیه قابضه بیاشامند ابوالحسن نوشته که اگر سحج حادث از مرهٔ سودا باشد علاج
باخذ بزرقطونا و لب میان تخم مرو تخم حماض و نشاسته و صمغ عربی و گل ارمنی و عصارهٔ بارتنگ مع شاهبلوط بریان [illegible] کنند و بعد آن ماء الشعیر بگل ارمنی و صمغ عربی بنوشند و آب بارتنگ با آس استعمال نمایند

علاج سحج و قرحهٔ امعا از ثفل یابس

علاجش بعلاج قولنج سددی و زحیر کاذب کنند و مرطبات ملینه چون لعاب بهدانه و اسپغول و شربت بنفشه و روغن بادام و مانند آن و لعابات حاره و بارده چون خطمی خبازی بزرقطونا
سپستان بیخ خطمی بهدانه و غیرها با ادویهٔ ملینه مثل گل بنفشه و انجیر و گل سرخ و غیره آمیخته بدهند و گویند که شیر مادهٔ گاو نیم پاو با تخم بهیدانه و سبیغول و روغن بادام یک توله دادن مفید بود
و مغز خیار شنبر نیز توان داد اما دیگر مسهلات قوی بعصر مثل هلیله و جز آن ندهند و پیش از نقای امعا از ثفل چیزی قابض نباید داد مگر وقتیکه امعا از براز خشک پاک شود
و سحج باقی باشد مغریات و لعابات و اطلیان و بعض قوابض استعمال توان کرد و بقول شیخ علاج سحج ثفلی بدانچه تلیین طبیعت نماید و دران لین و دسومت و تفریه و ازلاق باشد
باید کرد و اقدام بر طعام مثل زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و مثل شوربای خروس پیر و مثل شوربای اسفیدباج معمول از چوزهٔ مرغ نرم گوشت و فربه نمایند و حقنهای ملینه از عصارات
مغریهٔ مزلقه بروغن گل و زردی بیضه و مانند آن استعمال کنند و گاهی نفع میکند چون این سحج طول نماید این دوا بگیرند بزر کتان و بزرقطونا و تخم مرو تخم خطمی لعاب اینها
بستانند و قبل طعام بنوشانند که این جامع ازلاق و تسکین وجع و تغریه است و تناول آلوبخارا قبل از طعام گاهی ازالهٔ این عارضه میکند محمد قندی و علامه گویند
بسا ست که طبیعت بعد اخراج ثفل خشک میباشد و سبب سحج در امعا هنوز باقی بود و از موضع سحج خون و خراطه سیلان میکند و طبیب جاهل حمی پندارد که اسهال است
و برای امساک و قابضات استعمال می کند و احتباس ازو مضاف او زیاده میشود و مؤدی بقولنج و زیادت سحج می گردد و مریض هلاک میشود پس باید که تا از اخراج جمیع الثفال
یا ثفل مسدده ساحجه خاطر جمع نشود استعمال قابضات ننمایند و بعد ازان هم بتدریج دهند و علاجش تلیین شکم بمزلقات مثل لعابات و شربت بنفشه نمایند سوای مسهلات ایشانکه بحد
خود امعا را انجراف دهد و از قوابض چیزی ندهند بلکه بعد نقای امعا از ثفل یابس بدان حقنه کنند اگر خروج خون و خراطه باقی بود محشی شرح اسباب علامات مینویسد که اغذیه و ادویه
نافعه درین نوع همه انچه دران تلیین و ازلاق بود مثل آنکه در قول شیخ گذشت و آب سبوس گندم بشکر و روغن بادام و نخود آب است و اگر خوف عود قبض باشد ماء اللحم با بازیر
مناسبه دهند و آب خالص نباید نوشید بلکه با چیزی از شربت بنفشه یا شربت انجیر یا جلاب جالینوس گفته که چون مزاج حار باشد باید که قبل طعام تنقل محمد تا ده عدد آلو در
جلاب خیسانیده نمایند و اگر دران چیزی از آثار حرارت ظاهر نشود پنج یا ده دانه انجیر بخورند و گویند که اگر زردی بیضهٔ نیمبرشت سه یا چهار قبل طعام متصل بدان تناول نمایند
قبض دور کند و بقول شیخ نوشیدن آب آلو و خوردن اجاصیه بسرعت شفا بخشد و سید گفته که تخم کتان و جلاب و حب الرشاد مساوی بجوشانند تا لعاب ایشان پیدا شود وقیه
ازان و از روغن کنجد و سه اوقیه عسل گرفته نیمگرم بنوشند و این دو مرتبه بعمل آرند که ثفل را بسرعت بلغزاند محمد خجندی گوید که آب نقوع آلوبخارا با لعاب اسپغول و تخم خطمی بنوشند
و با صباح جلاب از عناب تخم بارتنگ تخم مرو تخم ریحان که روغن بادام شیرین بران چکانیده باشند بیاشامند و تلیین بخمیره فلوس خیارشنبر کنند و غذا بچوزهٔ مرغ نمایند
بعضی گویند که ادویهٔ لعابیهٔ مزلقه مثل لعاب بهدانه و اسپغول و ریشهٔ خطمی تنها یا با چهار تخم بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده و یا با شربت بنفشه بنوشند و اگر این لقا
فائده نکند مغز خیارشنبر را دران لعابات حل کرده صاف نموده روغن بادام یا روغن گل آمیخته بیاشامند بالجمله اول شکم را نرم باید کرد و این چنان باشد که شربت
بنفشه که تر چهار توله و گلاب نه توله بدهند و یا شیره گل بنفشه یک توله گل سرخ نه ماشه گاؤزبان چهار توله لعاب اسپغول و بهدانه و ریشه خطمی هر یک چهار ماشه شربت بنفشه

اشیای حریفه که لایق اطلاعه باشد باید که مریض را روغن بید نیمگرم بدفعات کثیر نوشانند بعده ازان غذا یکشبانه روز قطع کنند تا قی کند یا نه و اگر خون قی کند آن علامت
هلاکت بود و در جمیع هر دو حال در اول و این ثانی چون حکایت در معده باشد قتل کنند و اگر در فم معده بود مریض بغشی هلاک گردد و اگر در قعر معده باشد گاهی خلاصی یابد
و اگر هلاک شود باین وجه هلاک گردد که طعام در معده ثابت نماند و هضم نشود و اگر سحج باشد نگاه کنند که در کدام موضع از امعای اوست و علاجش بحسب آن بمعالجه
این نوع کنند و آن معالجه ذوسنطاریا ست و معالجه این نوع و قروح امعا که متسع یا ضیق باشد حقنهاست و آن همین حقنهاست بعینه و در ینجا ذکر حقنه که مصلح ذوسنطاریا و این
نوع ست اعاده میکنیم پس اگر موضع سحج متعفن شده و آثار آنکه ریم ظاهر گردید احتقان باین نسخه حقنه که در ذوسنطاریا و این نوع را اصلاح بخشد باید کرد جفت بلوط حب الآس
گلنار هر واحد ده درم عصارهٔ لحیة التیس جاورس مقشر بریان عدس مقشر بریان خرنوب شامی خرنوب نبطی هر یک سه درم اقاقیا یکدرم همه را خوب بجوشانند تا مثل
حریره گردد بعده بوزن هفتاد درم صاف کرده و در هاون کرده بیضه مرغ سه عدد در سرکه بجوشانند تا آنکه پوست آنها بشگافد پس زردهٔ آن برآورده انداخته بسایند
و دو و نیم درم کاغذ مصری سوخته و یکدرم دم الاخوین و یکدرم سفیداب ارزیز مغسول مجفف انداخته و بران پنجدرم روغن گل خالص تازه و پانزده درم شحم گردهٔ بز کهنه
گداخته ریخته خوب حل کنند و بدان حقنه نمایند نیمگرم که حرارت او مثل حرارت شیر تازه دوشیده باشد و نشاید که حرارت او غالب بود چه اگر حرارتش زیاده بود هلاک
گرداند و مردی یهودی در ری مطبب بعض امرا بود طفلی را که سحج بود حقنهٔ بسیار گرم حقنه کرد پس تراصیص همه امعای او با خراطه شبیه سحج خارج شد و مریض همان روز
هلاک گردید و این حکایت بهر آن کردم تا طبیب ماهر و عالم بدین باشد و حقنهٔ مذکور را اصلاح قروح امعا و این نوع سحج تا که متعفن نشود و در آنکه ریم متعفن ظاهر نگردد نمی نماید

و اگر متعفن شود همین حقنه بعمل آرند و دران دو ثلث درم زرنیخ زرد و دو ثلث درم زرنیخ سرخ و نیم درم آهک آب نادیده زیاده کنند و این هر سه علیحده گرفته بران آب
مانیون که آن آب ماهی ست که در حباب میباشد بمقداری بریزند که آنرا بپوشاند و در هاون خوب حل کنند تا مثل مرهم گردد بعده در حقنهٔ مذکورهٔ مطبوخه که مقدار او
هفتاد درم باشد آمیخته در سه دفعه بصبح و ظهر و وقت عصر حقنه کنند و تا شام غذا ندهند بعده غذا بغذای موصوف کسازند و بعضی اطبا هر دو زرنیخ را بسرکه یا با آب
سماق طبخ می نمایند بعده شسته و در دوا بکار می برند و اما رای جالینوس عین نیست و اگر این سحج قریب بشرج باشد و طبیب بداند که حقنه بسوی آن بسهولت نرسد
بگیرند مرهم بموم و روغن گل و پیه گردهٔ بز و بران سفیداب ارزیز و مرداسنگ و اندک عصارهٔ لحیة التیس بیفزایند بعده مرهم را بروغن گل نیمگرم حل کنند تا آنچنان گردد که
جذب او در زراقه ممکن بود و در محقنه انداخته بدان حقنه کنند و آن نیمگرم باشد و ابن ازرق در مثل این علت چون متعفن میشد حقنه بالعبه مع روغن گل یکدو دفعه
میکرد و اگر بعد حقنه که ذکر آن کردیم درد شدید حادث شود پس از حقنه بدین لعابات بروغن گل چاره نباشد و لعاب اسپغول و لعاب تخم خرفه و لعاب بزر کتان لعاب تخم حلبه
برارند بعده همه را بجوشانند تا ثخین گردد و بران روغن گل خالص انداخته بجوشانند و بدان حقنه کنند و این العبه بروغن گل تسکین وجع نماید و تحلیل صلابت کند اگر حوالی مقعد
حادث شود و اگر مریض در بلد بارد باشد و زمان زمستان بود در گرداندن زیت رکابی بعد غسل آن بدل روغن گل باک نیست و غسل او اینست که در دیگ آب بمقداری
که فوق او اینست شود انداخته بجوشانند و بچوبی آنرا بگردانند در حالت کثرت جوش آن بعد ازان بگذارند تا روغن بر آب آید پس آن پنبه یا چیزی که ممکن باشد صاف کنند و ابو ماهر درین حقنه
صمغ عربی مغسول و اسرنج مغسول استعمال میکرد و بعض آن قبیح است و دیدیم کسی که حقنه سحج چون قرحه متعفن میشد بجانیوقن فقط بروغن گل خالص میکرد و استعمال او و خوب بهر آنکه از ان افراط دست

علاج سحج و قرحهٔ امعا از خوردن ادویه مسهله

ادویه مغریه مبرده چون سفوف طین و هند و دوغ آهنتاب تنها بنوشانند و یا با برنج بخورانند و لعابات بافراط استعمال کنند و اگر تخم ریحان و تخم مرو و تخم بارتنگ همه بقدر دو
مثقال در ظرف گلی نو که دران کاغذ گسترده باشند بریان نمایند و بر مطبوخ ریشه خطمی و بنفشه مربی مع نیلوفر یا بغیر آن پاشیده بنوشند این سحج را در یکروز زائل کند و بقول شیخ
سحج حادث عقب شرب دوا از ادویه مبردهٔ مغریه مذکوره نافع بود و کندری بریان یکنیم درم و زیاده ازان در راتب نوشیدن مفید ست و ایضاً چون سحج بسبب دوای مشروب
واقع شود از اشیای نافعه اینست که حقنه بروغن گاو تازه همی درم و دم الاخوین از درم تا سه درم نمایند و خوردن آرد برنج بریان با پیه بز برای سحج حادث از شرب دوای مسهل
سودمند نافع نوشته و بقول صاحب تحفه سحج غلو نیانیم درم با آب و برای صاحبان این نوع سحج نیک ست که چنین یا گوسفند یا رو با اغذیه مناسبه پاشیده بخورند و بعد آن آب سرد بنوشند
و باید که در اول امر برای تدارک عادیه ادویه مسهله بسیار چون معده و امعا آنچه مریض را آب گرم مکرر بخورانند تا اثر دوا از سطوح معده و امعا زائل شود و قی نیکو دید

سحج عقب ادویه مسهله افتد و این سلیم است اکثر در یک هفته شفا می‌یابد بهر آنکه مثل این سحج تازه بوده باشد و بادی عفونت نباشد خصوصاً هرگاه اعانت طبیعت درین وقت مثل سفوف مقلیاثا
و سفوف طین با بعضی رُبوب افقه کنند و آشامیدن چای تخم با شیره تخم خرفه و بعض لعابات نیز مفید گفته اند تعلیم هرگاه سحج بقرحه انجامد تا که سحج باقی بود همین تدابیر مذکوره حسب
بکار برند و آنجا که سحج زائل شود و قرحه تنها بماند علامت در آن شود و آنچه در براز بیرون آید همگی چرک بلا شائبه خون باشد درین صورت علاج قرحه بدانچه در تحت اسهال المده مسطور میگردد باید کرد

اسهال المده

بدانکه از انفجار دبیله هر عضو باطنی مثل معده و کبد حتی که از صدر ریم باسهال بر آید و بران تقدم ورم در آن عضو دلالت کند و علاج آنها مذکور شد و گاهی ریم از امعا در اسهال
خارج شود بسبب تقرح سحج یا تقیح و انفجار ورم روده و نشانش تقدم سحج یا ورم آنست و اکثر قرحه در امعای غلاظ افتد و سالم تر بود و بسبب ثخن جرم او و احتمال او
مر قرحه را و در امعای دقاق کمتر افتد و در اکثر موت بران سبقت کند بسبب سخافت جرم و شدت ذکاء حس آن و زیادت شرف و قرب آن از اعضای رئیسه
اگر در صائم بود و فرق میان ریم و بلغم آنست که ریم در ته آب نشیند و به تحریک دران متفرق و منحل گردد بخلاف بلغم و تشخیص قرحه و اقسام آن و مکان قرحه در بحث
سحج مسطور شد علاج اول ماء العسل و قنداب خورند و اگر گرمی باشد آش جو مناسب بود و بعد جلای قرحه ادویه مدمله که در باب نفث الدم مذکور شد بخورند و شیر آهن تاب
نوشند و یا کهربا دم الاخوین بسد سوخته طباشیر نشاسته بریان همه مساوی سفوف کرده یکنیم درم با اضافه یکدرم سفوف الطین بدهند غذا حریرهای خشخاشیه جاورسیه
و غیره و موغ سنگتا بجهت ما و بقول الحمقا [illegible] پخته کشته بریان یکدرم یا دو جزء گاو خصوصاً وقت خواب بدهند که بسبب نفع فجی افیون درین علت نیز مفید است و ایضاً
در ابتدا برای جلا حقنه جلی بماء العسل که قلیل الماء بود و بعد آن نماید بعد از آن بآب نمک تا که روده از ریم و چرک پاک شود پس حقنه مدمل مثل آب بارتنگ و گل مختوم و خون
بکار برند و چون این تدابیر تخفیف قرحه نماید و مرض بطول و امتداد کشد و قرحه از نوع اکله گردد و آنچه در براز بیرون آید همگی چرک بدبو و متعفن باشد درین وقت از استعمال
حقنه حاده قوی التخفیف چاره نباشد و حقنه زرنیخ بکار برند بشرطیکه قرحه غائر شده باشد تا حقنه زرنیخ موجب ثقب امعا نگردد و مریض را هلاک نسازد و دلیل بر عمق
قرحه خروج خراطه ثخین و اطالت مرض نهایت است و بهتر آنست که اول حقنه اشیاء [illegible] و بعد از آن حقنه ادویه حاده کرا [illegible] و گاهی بصورت عدم تحمل علیل استعمال حقنه
مخدره در آخر حقنه [illegible] پس آن [illegible] باشد پس هرگاه قرحه از رطوبات و وسخ و اجزای متعفنه پاک شود حقنه قابضه مفریه لحم بکار برند و اگر شیافی از مرهم ابیض و شادنج
بکار برند کفایت کند و باقی تدابیر قرحه امعا و علاج کلی سحج و اقسام آن در اقوال حکما مفصل مسطور شده و هر چه در دبیله معده و قروح آن مسطور شد حسب حاجت استعمال
نمایند سمرقندی گوید که اول حقنهای جالیه حقنه کنند بهر تنقیه قرحه از چرک و ریم و خلط و در جرم لحم و الیاف حقنه مثل جوشانده سماق و گلنار و آش برنج و جو که در آن
اندک آب [illegible] سرکه کرده حل کرده باشند بعد از آن حقنهای مدمله مثل عصاره بارتنگ و توت خام که در آن صمغ و گل ارمنی و دم الاخوین و عصاره لحیة التیس کاغذ
سوخته پاره یک سوده آمیخته باشند حقنه کنند و اگر روده ردی [illegible] الرائحه باشد و دلالت بر تاکل و تعفن قرحه کند پس حقنه زرنیخ حقنه کنند بقدر حاجت کم یا زیاده از
تا آنکه قرحه پاک شود از رطوبات و چرک و اجزای متعفنه و بوی بد دفع گردد بعد از آن حقنهای قابضه مدمله حقنه نمایند ابن سینا می‌نویسد که چون قرحه خبیثه
باشد از حقنه بآب نمک در آن چاره نباشد بعد از آن اگر احتیاج بدان افتد حقنه که منقی بسیار باشد اتباع آن کنند تا آنکه گوشت صحیح ظاهر شود و بعده معالجه به ادملا
از حقنها نمایند و حقنهای لینه برای این مثل حقنه ایست که دران شوکران مصری سه جزو خربق سیاه دو جزو افتد و آب و نمک [illegible] اندو اگر این نفع نکند اقراص
زرنیخ بکار برند خجندی گوید در مرضیکه از امعا خارج شود اگر طبع محتبس یا سحج باشد بگیرند زرنیخ زرد اربعه و در روغن گل بدون بریان کردن آمیزند یا با ترنجبین [illegible]
سه درم نوشند و بفلوس خیار شنبر و نبات اسهال مده نمایند و اگر ریم بدبو باشد حقنه قرص زرنیخ حقنه کنند نسخه آن زرنیخ سرخ زرنیخ زرد آهک مغسول با دو [illegible]
مساوی سائیده در سرکه قرص ساخته خشک کنند و چون احتیاج بدان افتد یک مثقال از ان بگیرند و در آب برنج و عدس بیست جزو بریزند و بعضه در روغن گل
گداخته بکار برند و اگر مریض لذع و حرقت دریابد بعد از ان بروغن کنجد نیمگرم یا بروغن گل نیمگرم حقنه کنند و چون تب و ضعف و تاکل جمع شود به استعمال اقراص
زرنیخ جسارت نکنند و اگر از ان چاره نباشد واجب است که در آبهای قوابض بارده مثل حصرم و سماق و ریباس بگدازند و این نسخه دیگر اقراص زرنیخ است
زرنیخ اصفر آهک مس سوخته هر واحد جزوی شب یمانی افیون مازو کاغذ سوخته دم الاخوین اقاقیا بزرورد سفیداب ارزیز عصاره لحیة التیس هر یک ثلث جزو

همه اسایبده در آب بارتنگ که در آن سماق خیسانیده باشند قرص سازند بعضی از متاخرین مینویسند که اول جهت پاک کردن قرحه از چرک و دور کردن گوشت مرده و رویانیدن گوشت صالح ماء العسل یا جلاب خام باندکی ایارج فیقرا آمیخته بدهند بکرات و مرات تا نقای تام حاصل آید پس مزلقات و معرّیات بدهند و یا روغن گاو با سنگتان و آهنتاب یا سفوف کهربا و دم الاخوین وغیره باضافه سفوف طین که سابق مذکور شد بدهند و حقنه‌های قابضه مدمله بعمل آرند و غذا حسو که از سپیدبا و مرغ و یا از ساخته باشند بدهند و یا حسو که از جو و برنج بیان کرده و در مطبوخ خشخاش پخته اندکی صمغ عربی و نشاسته بیان کرده اضافه نموده بدهند و هنگام تاکل قرحه این قرص زرنیخ استعمال کنند زرنیخ سرخ و زرنیخ زرد و شب یمانی مازو سبز بس سوخته آهک سرد نا کرده هر واحد شش درم افیون زعفران هر واحد چهار درم همه باریک بسایند و با شیره بارتنگ سرشته قرص سازند و خشک کرده وقت حاجت از نیم درم تا یک درم در طبیخ برنج و عدس و حل کرده حقنه کنند تا اجزای متعفنه و متاکله را بر دارد و اگر عفونت کمتر باشد از نیم درم هم کمتر آمیزند و بعد پاک شدن روده از ریم و چرک باز دیگر مدمله حقنه سازند تا قرحه بسته شود و زرنیخ در ابتدای قرحه زنهار بکار نبرند و کذا لک اگر اسهال سوی صفراوی باشد یا تپ بود بلکه این وقتی بکار برند که ماده غلیظ و بلغمی بود و آنچه از روده بر آید چرک و تپ نبود و اگر از استعمال آن سوزش بسیار پدید آید بروغن گل حقنه نمایند و اگر سوزش بسیار و مکرر بعمل آرند و اگر مریض تحمل آن نتواند کرد بعد خورانیدن حب امسک استعمال آن کنند و عقب آن حقنه از گل ارمنی و صمغ عربی با شیره خرفه حقنه کنند و هر جا که تشکیر غذا احتیاج افتد از آرد جو که با سبوس بود و شیره کشیده با شیر پخته و نبات آمیخته بدهند و یا کچه گوسفند با صمغ عربی مفید است و آنجا که سحج ابتدای اسهال مده باشد و هنوز بسبب سحج منقطع نشده باشد اول قطع سبب آن نمایند بدانچه در اقسام سحج گذشت بعده بنشف مده و قروح روده متوجه شوند

زحیر

یعنی پیچش و آن از اعلة الدجاجه نیز گویند بنابر آنکه زاند صاحب این مرض مشابه بر از ماکیان میباشد در مقدار یا در سرعت زمان تبرز و یا بجهت آنکه این مرض ماکیان را بیشتر عارض میشود و بلغاریی کنناک گویند و آن حرکتی ست غیر طبیعی از امعای مستقیم برای دفع فضله و دفع نمیشود مگر اندکی از رطوبت مخاطیه سطح روده یا درد شدید یا با آن اندک خون خالص شبیه بتر تر و تمدد و از کشادن دهن عروق روده مخلوط شود و در قانون مسطور است سهالی که از معای مستقیم باشد و آن روده ششم بعضی از آن باد بود و آنرا زحیر گویند و آن وجع تمددی و انجراد معای مستقیم است و بقول سید جرجانی سحج اگر بالا امعا بود آنرا زحیر گویند و از این کلام مفهوم میشود زحیر نوعی از سحج ست و این خلاف آنست که از کلام قوم مستفاد میشود و نزد بعضی قول سید صحیح است و گویند که زحیر آنست که انسان گمان کند که آن محتاج بسوی قیام است و در قیام چیزی بر نیاید مگر مثل لعاب بیهن و خراطه یا مجمله زحیر دو قسم است یکی کاذب باطل و سببش احتباس ثقل یا بس ست در امعای دقاق و بدان سبب دائم احتیاج بدفع براز کرده و خروج ثقل مذکور بسبب جفاف و بعد مکان دشوار باشد بسبب تر تر رطوبت لزج و اندکی از خراطه امعا بیرون آید و ریح غلیظ از آن ثقل مستحیل شده جرم روده منتهد و گردانده و درد شدید پیدا کند و گاهی بسبب خراش امعا خون بر آید و دوم صادق و سببش انصباب صفرای حاد و لذاع ست یا سیلان بلغم شور لذاع بمعای مستقیم از بالا که هر واحد بلذع خود دوام دفع براز محتاج گرداند و یا عروض ورم گرم در معای مذکور و توهم مریض اینکه گرانی آن که ثقل در روده محتبس ست و بدان سبب پیوسته احتیاج بدفع براز شود و یا رسیدن سردی مفرط بمقعد خارجی مثل با دمر و نشستن بر زمین سرد یا داخلی مثل احتقان در تناول اشیای بارده و یا بسبب کثیفت عروض تشنج در دهن مقعد روده مستقیم و توهم بیمار احتباس ثقل سه ادرار و اضطرار بر دفع آن و بتبرز و یا آیذای مقعد و معای مستقیم از خروج ثقل سخت غلیظ یا طول جلوس بر چیزی صلب همچون سواری بر زین سخت یا نشستن بر سنگ یا چوب که بجهت رسیدن ایذا دفع فضول از آن دشوار باشد و یا تناول اشیای تریش و رحله معده و امعا که سطح امعا را بگزند و موجب زحیر شوند و بعض متاخرین بعض هوا را نیز سبب زحیر نوشته اند و شیخ الرئیس ورم صلب و احتباس ریح و استرخای عضله مقعد و تمدد و نیز از آن و خلط غلیظ و اخلاط حاره و تابع و سنطار یا و نواصیر و بواسیر و شقاق مقعد و قروح و تاکل نیز از اسباب زحیر نوشته و گفته که اکثر اخلاط مخاطی بود و بعید بودن مخاطی بر اخلاطی که دو سه بار از آن خون تقطیر کند و گاهی در زحیر چیزی مثل سنگ آید چنانچه بعضی اطبا حکایت آن کرده اند و جالینوس آنرا بعید میداند و اکثر زحیر صاحبان بلغم عفن را عارض شود سبب آنکه بسبب عفونت اثر او در معای مستقیم هنگام مرور او هر وقت باقی ماند بعد از آن بلغم لزج لاذع موذی بود و گاهی مریض گمان کند که در مقعد او نمک پاشیده است بسبب قبض قبیحه و اسهال زحیر شفا می یابد

انچه بجهت ذوسنطاریا و متولد از ذوسنطاریا باشد وگاهی مقعد و معای مستقیم متشنج شوند یا متمدد گردند پس عضلهٔ او با حالتی عارض گردد که حبس نکند چیزی را که بدان میرسد
چنانکه عارض شود ما زا اکه متشنج گردد پس بسبب استنزال چیزیکه فوق او باشد بسوی خویش تا در بنا شد **و گیلانی** گوید که گاهی حرارت و یبوست سبب زحیر گردد و سبب
زحیر شامل اسباب سائره او جامع منحصر در دو امر است یعنی سوء مزاج و تفرق اتصال که گاهی هردو مجتمع شوند چنانچه در اورام و واجب است که اسباب زحیر ازین امور یا
متضمن یکی ازان و آن یا ورم حار بود که موجب هردو امر سوء مزاج و تفرق اتصال است که این از جهت تحلیل ماده ورم در معای مستقیم باشد ازان چیزی سیلان کند پس ورم حار
در اندک مدت نضج می یابد و چون درینجا حادث شود ادرار انفجار بسرعت لازم گردد بسبب مرور ثقل و حرکت زحیر فلاجرم ازان ریم صرف یا مخلوط
سیلان نماید و ورم صلب نیز موجب هردو سبب مذکورست **و طبری** گفته که زحیر دو قسم است قسمی ازان آنست که در شرج باشد
فقط و قسم دیگر آنکه در معای مستقیم بود و این با سحج و سیلان صدید باشد و درین مقعد سلیم و زحیر اندک بود و آنچه خارج شود با ذنی تیز حرقت تعب بر بعض
برآید و زحیر یکی از مقعد باشد دران قطره قطره اندک بعد اندک بتزحیر و تعب علیل برآید و ماده مورث زحیر خلط واحد است و او آنست که با دی
لذع و حدت و حرافت باشد و اما غیر این نوع از اخلاط مورث زحیر نشود و اندک جاری گردد یا بسیار پس هرگاه این خلط مذکور به معای مستقیم
یا شرج جاری شود و سحج آرد و استرخای قیام نماید و بحسب جریان او کثرت قیام باشد **و خجندی** نوشته که زحیر در معای مستقیم بود و برای
دفع آنچه از شئ موذی بکیفیت یا بکمیت یا بهردو دران محتبس شود و زحیر مختص بوجع در معای مستقیم ست چنانچه صداع مختص بوجع راس ست و هم او گفته در اسهالی که بان
زحیر شدید بود مشاهده کردم که چیزی شبیه به دوده بقدر یک شبر خارج شد و از مقعد او بخته شده و زیاده پس سیاه شده بیفتاد و ازان کس نجات یافتند و چهار شخص هلاک گردیدند
و گمان غالب ست که آن طبقه داخلی معای مستقیم بوده و مؤلف نیز مشاهده نموده که زنی را زحیر سخت عارض شده چیزی مجوف بشکل روده بطول یک وجب
در اسهال برآمد و شوهرش از صحت او مایوس گردید در اتم سفوف سه تخم و تبرید از لعابات و شیرجات بزور بارده علاج نمود و صحت کلی یافت **طریق
تشخیص اقسام زحیر** باید که اولا فرق نمایند میان زحیر کاذب و صادق تا از خطا محفوظ مانند هرآنگاه باشد که بعضی جهال زحیر کاذب را اسهال پندارند بجهت
خروج رطوبت و خراطه و خون بدین گمان کاذب ادویهٔ قابضه استعمال نمایند و آن موجب هلاکت مریض گردد پس فرق فیما بین بدین امتحان کنند که سه دانه
تخم خیارشنبر یا تخم خرنوب یا تخم تمر هندی بروغن گاو چرب کرده مریض فرو برد و بعضی اسپغول تخم ریحان تخم کنوچه و حلبه حرف و تودری و امثال آن مریض را بخورانند
لیکن بعض حذاق اعتقاد بر امتحان این تخمها نمیکنند بنا برآنکه در زحیر کاذب اگر سده ناقص بود این تخمها برمی آیند و حق آنست که درین صورت اگر تخمها برآیند اندک
اندک آیند و اگر دربار مخلوط باشند یا تنها تمامه بیک دفعه نبودی بیرون آیند زحیر صادق باشد با لجمله اگر آن تخم در اسهال برنیاید یا اندک اندک آید و در شکم بماند باید دانست
که زحیر کاذب ست و ثقل محتبس مانع خروج آن گشته بعده حال گرانی در شکم و درد پشت و دوام مغص و قلت اشتها و گاه برآمدن براز خشک قلیل المقدار مثل
دانه نخود و بعد گذشتن زمان و تقدم تناول اغذیه یابسه و قابضه و تدابیر مجففه که از لوازم این نوع ست نیز از مریض بپرسند و اگر تخمهای ماکوله با براز بیرون آیند پس بدانند
که نوعی از انواع زحیر صادق ست درین صورت حال سوزش مقعد بپرسند اگر اقرار آن کنند و با اسهال صفرا با خراطه و خون برآید و غلبه حرارت و شدت تشنگی و سرعت و تواتر
نبض و وجع نافض بود و تاب بیر و راحت یابد زحیر صفراوی باشد و اگر با وجود سوزش بلغم یا رطوبت مخاطیه برآید و با آن نفخ و قراقر و قلت تشنگی و بطوء نبض و ملاقات با
و با خراطه خون کمتر برآید زحیر بلغمی بود و اگر ضربان و ثقل و تمدد و در اسفل بجای روده مستقیم بیان کنند و بعض منشاء آن باشد و گاهی ز شدت ورم انضغاط مثانه و تقطیر بول
پیدا آید زحیر ورمی باشد و اگر از استعمال آب گرم نشستن بموضع گرم راحت یابد و تقدم نشستن بر سنگ سرد بمقعد معلوم شود زحیر بارد باشد یعنی از رسیدن سردی بمقعد و اگر این
علامات یافته نشود و حال نشستن مریض بر چیزی سخت بپرسند اگر اتفاق آن شده باشد زحیر ابتدائی باشد و الا حال تناول ترشی بدریافت کنند اگر اقرار آن کند پس
همان باشد و اگر زحیر تابع ذوسنطاریا یا ناصور یا بواسیر یا شقاق مقعد یا قروح و آکله باشد زحیر عرض آن مرض باشد و اگر زحیر عام و با خفقان و غشی متواتر در هر اجابت و تشنگی و ضعف
و ظهور بثرات خرد یا خارش و سوزش بر همه بدن بود از قبیل [illegible] باشد

علاج کلی اقسام زحیر

بدانکه زحیر از هر قسم که باشد در حبس او مبادرت نکنند الا بعد تحقیق و زوال سبب قبل از تحقیق سبب اگرچه مزمن باشد حابسات مثل گلنار و بیل گری و بلیله و آمله وغیره
هرگز نباید داد که بمهلکات می انجامد و زوال سبب فاعل حدوث او چنان بود که نگاه کنند اگر حدوث او از اخلاط حاد باشد تسکین حدت آن و اگر از ورم باشد تحلیل آن و اگر از
احتباس ریح از باشد یا سهال آن علاج کنند و تقلیل غذا در جمله اقسام آن علاج کلی ست و نطول نیمگرم اکثر انواع زحیر را نافع ست و حقنه و شیاف در زحیر نسبت بشرب دوا
نافع تر ست و در اکثر اقسام زحیر عنایت به تبرید جگر از ادویه مبرده کبد مثل گل سرخ و گلاب و خیارین و کاسنی و دیگر مفتحات بارده واجب ست و سفوفات و مزلقات
ثقل مثل بهدانه ریشه خطمی تخم کنوچه سپستان خطمی وغیره لازم و اگر تپ باشد توجه بازاله آن کنند باشربه مثل شربت بنفشه و نیلوفر و شربت بزوری اگر منظور تفتیح باشد
و وقتیکه حاجت بقبض باشد رب به شربت انار شربت حب الآس شربت خشخاش شربت بزوری که با درار قابض ست باید داد انطاکی گوید معلوم ست که درین مرض و در
غیر آن افضل و اولی علاج قطع اسباب جنبه مرض ست و لهذا تقدیم کلام بران قبل سائر احکام در هر مرض میکنم و آن اگر از خلطی باشد تنقیه لابد ست و وقتیکه او تنقیه ها
در هر مرض متعلق زیر ناف اولی بود مثل این مرض سوای آنکه درینجا مزید عنایت باستعمال چیزیکه مصلح اسفل و مقوی آنست مثل عناب و به و پسته و مصطکی و مقل ازرق [illegible]
و بدانند که افیون و مر و جند بیدستر و حلتیت در آخر این مرض مطلقاً نافع ست بهر طور که استعمال نمایند لیکن اولی اینست که بطریق فتیله بکار برند هرگاه درینجا
قرحه حادث گردد علاجش در بحث مسطور شد و برگ جمیز در سایه خشک کرده و کندر و مقل را درین مرض اختصاص یاد وست و از مجربات فتیله حلتیت در زیت
و کذا افیون و پوست لیمو بزیت اکاگاو آس مطلقاً شیخ می فرماید که سردی زحیر را ضرر دارد و در اکثر احوال لهذا تسخین لطیف آنرا در بیشتر حالات نفع کند و کذا اکثر انواع زحیر
را تکمید نافع بود و چنانکه تبرید مضرت کند و اکثر انواع او را تناول اغذیه مولد اخلاط غلیظه و لزوجت مضر بود و چون زحیر صعب گردد و در انجا ماده نباشد که خارج شود
و آن قیام بسیار متواتر باشد و گاه سببش ورم صلب بود و گاهی سردی لازم تکمید او از صوف بروغنی مثل روغن گاو روغن آس و بنفشه و بابونه و [illegible] شراب نیمگرم آغشته
دائم بر شرج و عانه و خصیه نمایند پس اگر ساکن نشود و حقنه بروغن کنجد نیمگرم نمایند و چند ساعت مساک او کنند که آن شفای زحیر ست و [illegible] برین تقدیم ذکر
نموده اند و بعض متاخرین نسبت او بجو کرده اند و آنرا تجربه کرده ام که شدید المنفعت ست و از آبها که دران صاحب زحیر را نشانند یا برای تسکین وجع باشد در آن
مثل آبی ست که دران خبازی و شبت و بابونه و خطمی و اکلیل الملک جوشانیده باشند و یا برای حبس چیزیکه سیلان کند و آن آبهاست که دران قوابض مطبوخ باشند
و واجب ست که میان آبها بحسب حاجت جمع کنند پس اگر مقعد خارج شود غسل و نظافت و اعاده آن کنند و صاحب آنرا در آبهای بسیار قابض نشانند یا تضمید
آن بعد اعاده و رد بقابضات قویه سحوقه و بعض عصارات قابضه آمیخته نمایند سمرقندی مینویسد که چون این مرض کثیر الوقوع ست واجب شد که از ذکر
آنچه بصحت تجربه حذاق دران بغیر تخصیص نوعی سوای نوع دیگر آن رسیده بیان کنیم و از انجمله شیاف معمول از خطمی و بورق و تخم حنظل و شکر سرخ ست گویند
که حاجت بتکرار این نشود و ایضاً این سفوف هلیله سیاه بادیان هر دو در روغن بادام یا روغن گاو بریان کرده طباشیر همه اجزا یک یک سپیده نبات سفید مساوی اجزا
آمیخته محرور المزاج بخورد و بدل طباشیر تخم [illegible] بریان کرده مبرود میل نماید و هر دو موقوف نموده معتدل المزاج استعمال نماید که این دوا مجرب ست در غیر دموی و در بعض
کتب تبدیل هلیله سیاه بید و انیسکا آنرا بفارسی بل [illegible] گویند دیده ام شکر مثل او و یا نصف مثل او باشد روز اول دو درم بخورند و این دوا شرباً و احتقاناً نافع ست
بگیرند طبیخ برنج و صاف کنند پس شیر تازه بپزند تا غلیظ گردد و قدری صمغ عربی اضافه کرده یکی از دو وجه مذکور استعمال نمایند که شدید النفع ست و این مرض بعضی
از اولاد یار اکه بستو ساله بود عارض شد و استاد ما در معالجه او مبالغه نموده نافع نشد پس بسوی دوائیکه بدان اطبا وثوق دارند مضطر گردید یکدرم پوست درخت لسان العصافیر را
نوشانید و بشربت اولی شفا یافت بعد از ان این امر صاحب زحیر که بما رجوع کرده استعمال نمودیم و در زحیر غیر دموی مثل چیزیکه [illegible] یافتیم و ایضاً اطریفل زمانی ست
که دران تمر هندی داخل نکرده باشند هر که او را صحت یافت و چون بگیرند تخم ترب و کوفته در عسل سرشته بلیسند در یک شربت یا دو شفا بخشد و ایضاً حب سهاگه
و شنگرف و افیون که در علاج اسهال معوی [illegible] در ذیل ادویه مفرده و مرکبه هندیه مسطور شد نافع ست لیکن در زحیر دموی استعمال آن نکنند بعض مشایخ مرا ازین
علت عارض شد و باکثر ادویه علاج او کردم و چیزی از آنها منتفع نشد و ازین جوارش صحت یافت پوست سنگدان ماکیان طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ مثقال
پودینه خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست هلیله زرد هر واحد یک مثقال صمغ درم باریک سائیده بشربت فواکه یا شربت سیب بسرشند بسر چهار دانگ

سفوف زحیر

جوارش سنگدان

بر سبابه بخورند پس صحت تام یافت وحمد خدای تعالی کردم **بعضی گویند** که شیرهٔ بادام نوشیدن و روغن آن بر مقعده مالیدن مسکن وجع زحیر ست وکذا طبیخ
حلبه وشبت وتخم کتان ونشستن در مطبوخ آن وشیاف مرو کندر و زعفران و افیون که دران رشته نهاده باشند تا وقت حاجت بر آرند برای اقسام زحیر غیر کاذب مجرب ست و اگر دردش
چیزی بر نیاید و درد شدید باشد کبریت سوده در پیه بز آمیخته بمقعد در دو آن رسانند و بینی را ازان محفوظ دارند و از دوای مجربات برای اسهال و سحج و زحیر صادق و کاذب است که از قرص
و چیز بوا و مرکی و چند بیدستر و افیون و کندر مساوی مثل نخود حب بسته دو حب صبح و شام بخورند و از معمولات اهل هند برای زحیر و اسهال است که هلیله زرد را بآب بسنگ بسایند و بعسل
بنوشند و اگر مرد است یک نیم دانگ و اگر کودک است یک دانگ در روغن زنبق بندقه ساخته بخورند فوراً حبس اسهال و دفع زحیر کند طفل را کمتر ازین باید داد و زیاده ازین ندهند که دران خوف حدوث قولنج ست

علاج زحیر کاذب

از چیزهای قابض اصلا ندهند که مهلک ست بلکه برای اخراج ثفل یا مس مخرج بس مزلقات و ملینات دهند مثلاً ریشه خطمی را بقدر یک توله در آب یا عرق عنب الثعلب برآورده
مغز فلوس شش توله گلقند چهار توله دران مالیده صاف کرده روغن بادام شش ماشه بالای آن ریخته بنوشند و اگر خواهند ترنجبین چهار توله نیز افزایند و اگر مریض مفلوک
باشد شکر سرخ و روغن گاو عوض گلقند و ترنجبین و روغن بادام کنند و حقنه کردن ازین دوا و دیگر حقنهای لینه انسب ست و یا سپستان یک نیم توله گل سرخ یکتوله جوشانیده
گلقند چهار توله مغز خیارشنبر هفت توله ترنجبین سه توله مالیده صاف نموده شربت آلو مسهل چهار توله روغن گل یا بادام داخل کرده بدهند و یا عناب انجیر اصل السوس مقشر
و بیخ خطمی و سپستان جوشانیده با فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و شربت بنفشه و روغن بادام بدهند و یا لعاب ریشه خطمی شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در آب برآورده
تخم ریحان تخم کنوچه یک یک درم روغن بادام شیرین سه درم داخل کرده بدهند روز اول و دوم پس اگر فایده نشود فلوس خیارشنبر ده مثقال در اشربه مذکوره زیاده کرده
روغن بدستور داخل نموده نیمگرم دهند که علاج اکثر باین طریق کرده شد و این مطبوخ نیز مسهل و مزلق و دافع زحیر کاذب ست بادیان نیمکوفته ده درم تخم خطمی ریشه خطمی عنب الثعلب
هر واحد یک نیم درم سپستان بست عدد گاوزبان بنفشه هر واحد یک مثقال مویز منقی دو توله در آب جوش دهند هرگاه چهارم بماند صاف کرده فلوس خیارشنبر پنج توله
گلقند سه توله مالیده باز صاف نموده قدری روغن بادام یا روغن گاو اضافه کرده بنوشند روز دوم چهار تخم بقدر یک توله بلعاب ریشه خطمی بخورند و بعد یوم راحت همان
مسهل را دیگر دهند بعد رفع سده بتدریج مغریات و قابضات با مقویات معده استعمال کنند و این مسهل نیز برای دفع فضول در زحیر کاذب معمول استادی مرحوم ست
گل سرخ خطمی ریشه خطمی بادیان بعرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده مغز فلوس گلقند مالیده باز صاف کرده روغن بادام ریخته بنوشند و باید دانست که در حالت سده
ادویه مسهله بالعصر نباید داد و گاهی برای تفتیح سده چهار تخم بقدر نه ماشه در گلاب و عرق عنب الثعلب جوش داده شربت بنفشه داخل کرده می دهند و آب کدو صرف
و یا شربت بنفشه نوشیدن نیز تفتیح سده میکند و یا لعاب ریشه خطمی در عرق عنب الثعلب و گلاب برآورده گلقند داخل کرده بدهند و یا ریشه خطمی گل بنفشه مویز منقی
گل سرخ بعرق عنب الثعلب و گلاب جوشانیده شربت بزوری معتدل داخل کرده دهند و گاهی بادیان و گلقند و چهار تخم عوض شربت و عرقیات میکنند و گاهی عوض
مویز و گل سرخ و اصل السوس تخم کنوچه درین نسخه داخل مینمایند و یا ریشه خطمی تخم کنوچه گل بنفشه بیخ کاسنی بادیان پرسیاوشان مویز منقی تخم کاسنی کوفته جوشانیده گلقند
داخل کرده بدهند که مفتح و مزلق ست غذا شله و یا ریشه خطمی عنب الثعلب گاوزبان جوشانیده شیره اصل السوس شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و گاهی تخم خیارین کوفته
می افزایند و یا گل بنفشه یک نیم توله گل سرخ توله جوشانیده لعاب گاوزبان هفت ماشه و ریشه خطمی نه ماشه در عرقیات یعنی گلاب پاؤ آثار عرق کدو نیم پاؤ عرق کیوڑه پنج توله
برآورده آمیخته اسپغول یا تلنگو هر واحد یکتوله بروغن بادام چرب نموده پاشیده و قاشق نزنند تا مثل فالوده گردد و پس نبات چهار توله انداخته بخورانند و یا ریشه خطمی گل سرخ
جوشانیده گلقند مالیده اسپغول پاشیده دهند باز شیره کاسنی لعاب بهدانه افزایند و گلقند بعرق بادیان عرق عنب الثعلب حل کرده نیز مفتح سده ست و اگر
گره گره بسته فضول در اجابت آید ریشه خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه گل بنفشه شش ماشه جوشانیده صاف نموده شیره تخم خیارین شش ماشه شربت نیلوفر داخل کرده و کتیرا که
مغری ست و بجهت اسهال سده اسپغول سوده پاشیده دهند و اگر بعد مسهل از خوردن اغذیه مختلفه در تپ و سده عارض گردد مفتحات مثل ریشه خطمی تخم مرو بنفشه بادیان
کوفته خیارین کوفته خیسانیده گلقند داخل کرده دهند چون سده برآید و تپ زائل شود آلو بخارا در عرق بادیان مالیده شیره خیارین گلقند برای بقایای حرارت تپ
بدهند و بعد دو سه روز تسکین طبیعت دیده اگر حاجت بود مسهل خفیف از سنای مکی گل بنفشه عنب الثعلب شیره خیارین گلقند دهند بالجمله در زحیر کاذب بعد تنقیه

سده بر لعاب بهدانه و ریشه خطمی و روغن بادام اقتصار کنند و سفوف الطین یا سفوف مقلیاثا با گلاب بهند یا لعاب بهدانه عرقیات رب به بارتنگ اگر درد باقی بود تخم
خطمی خبازی کلقند در عرق عنب الثعلب بجوشاند و صاف کرده شربت بنفشه داخل کرده دهند و اگر سده باقی بود یکروز دیگر مسهل بگیرند روز دیگر لعاب بهدانه و ریشه خطمی عرقیات
و شربت بنفشه و اسپغول مسلم تجویز کنند **اقوال عمره** شیخ میفرماید که معالجه او بحقنهای لینه و شیافات لذاعه نمایند و اگر حقنهای لینه کفایت نکند با وجود لین و رطوبت آمعا
تجدید یکه اخراج ثقل خشک نمایند جاذ کنند بعده در باقی که بلین و رطوبت احتیاج افتد بران اقتصار نمایند و گاهی حاجت بشرب حب مقل یا صمغ بطم آید اگر در ینجا اغلظت ماده باشد
و اگر حرارت بود احتیاج بمثل خیارشنبر و شربت بنفشه و مانند آن و بامثال حب معمول از مغز خیارشنبر و رب السوس و کتیرا افتد **صاحب کامل** گوید که اگر زحیر بسبب ثفل
محتبس در امعا باشد جوارش شهریاران و جوارش تمری دهند و یا قرص بنفشه بشکر و آب گرم خورانند و اگر در آنجا حرارت باشد لعوق خیارشنبر باقدری ترید دهند یا لعوق اجاص
بانذک سقمونیا و شیاف معمول از خطمی و بورق و شکر سرخ و شحم حنظل بردارند و شوربای اسفیدباج قنابر یا مزوره چقندر بروغن کنجد غذا سازند یا شوربای اسفیدباج قنابر بانذک
بسفایج و مغز قرطم بجوشانند و دیگر اغذیه ملین شکم بدهند بهر آنکه چون شکم نرم شد زحیر ساکن گردد **مسیحی** گوید که شربت بنفشه و شربت عناب و شربت آلو با بزر قطونا بیاشامند
و بلعوق خیارشنبر و حقنها و مزلقات استعمال آورند و شیاف متخذ از خطمی و شکر سرخ و نمک بردارند و مزوره سلق بروغن کنجد یا بشیره قرطم بدهند و اگر ثفل شدید الجفاف باشد جوارش
شهریاران یا تمری دهند **سعید** گوید که اگر زحیر حادث از ثفل متحجر باشد علاجش حقنها و حمولات نمایند و اگر کفایت نکند قرص بنفشه دهند چون صلاح یابد مزوره اسفاناخ
غذا سازند و بعد تکمیل صلاح اسفیدباج چوزه مرغ دهند **قرشی** و خجندی گویند که در زحیر باطل تلیین طبیعت بمثل شربت بنفشه آب بیخ خطمی و لعاب بهدانه کنند یا مطبوخ بنفشه
با آب گرم که در آن بیخ خطمی و بهدانه جوشانیده باشند بدهند و تخم مرو و بزر قطونا با شربت نیلوفر و شربت بنفشه ملو تجویز کنند پس اگر بدین تدابیر ثفل متحجر خارج نشود مثل خیارشنبر مطبوخ بدهند و گاهی
و روغن بادام و کتیرا و رب السوس بدهند و گاهی نوشیدن آب گرم تنها و نشستن در آن درین کفایت کند و گاهی احتیاج بحقنهای لینه افتد و دران مقل ازرق داخل کنند و غذا اش
ملوخیه و اسفاناخیه یا خبازی یا اسفیدباج سازند **شریف خان** صاحب حاشیه شرح اسباب می‌نویسند که شهریاران و تمری و لعوق اجاص سقمونیا اگرچه مزیل سده اند لیکن بسبب
قوت و حدت خود گاهی امعا را ایذا رسانند بهر آنکه بسبب زحیر ضعیف شده اند پس برین ادویه جسارت نکنند مگر هنگام ضرورت و قت عدم افاده ادویه ملینه و مزلقه و این حب
معمول است مغز خیارشنبر دو جزو رب السوس یکجزو کتیرا ربع جزو حب ساخته با آب گرم تجویز کنند **بعضی** متاخرین گویند که مزلقات مثل لعاب ریشه خطمی بهدانه و اسپغول با شیره تخم خرفه یا شیره
تخم خیارین و بزر قطونای درست بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده یکدو روز بدهند بعده مغز فلوس خیارشنبر در العبه مذکوره حل کرده روغن مسطور داخل نموده نیمگرم بنوشانند و یا حقنه
لینه و حمول بکار برند و گاه نوشیدن العبه مذکوره هر سه یا یکی از انها گرم نموده از لاعق ملینه بهتر می‌نماید فصول معتمد علاج می‌شود و گویند که شخصی را در مرض زحیر جمیع مناهج حاصل ناگاه زحیر کاذب پیدا شد
گل بنفشه گل سرخ حب کاکنج گل گاوزبان هر یک نه ماشه زرد آلو ده عدد سپستان شصت عدد مویز منقی سه توله کوفته در گلاب نیم آثار و کیوره نیم پاو و عرق مکوه پاو آثار خیسانیده
صبح بجوشانند که بنیمه آید مالیده صاف نموده خیارشنبر هفت تولمه ترنجبین تولمه گلقند شیر خشت هر یک چهار توله خمیره بنفشه سه توله مالیده شربت شیر خشت ملو بختانی چهار توله روغن بادام
یکتوله اضافه نموده دادند بجای آب عرق کیوره و گلاب نوشانیدند و ازان اول سده باز پس معا در شرح و زرد غلیظ متعفن بعده بسته و پنج سنگریزه بیرون آمدند همان آن صحت حاصل شد

علاج زحیر صفراوی

لعابات و بزور بارده بکار برند مثلا لعاب بهدانه و ریشه خطمی و عرقیات بیاورده و شربت بنفشه و چهار تخم داخل کرده بدهند و گاهی رب به بجای شربت و شیره تخم خرفه اضافه کرده بنوشند
و سفوف الطین یا سفوف سه تخم بروغن مادہ گاو یا روغن بادام چرب کرده بقدر نه ماشه همراه دوای مذکور تجویز کنند و اگر به روغن گل چرب کرده دهند مضایقه ندارد و تخم ریحان بریان
سفوف ساخته از سه ماشه تا نیم توله صباح و شام با آب سرد خوردن برای زحیر و سحج معمول و مجرب است و اگر خواهند صمغ عربی بریان اضافه کنند و اگر با بدرقه لعاب اسپغول و ریشه خطمی
و بهدانه دهند بهتر باشد و اگر چهارم حصه گوکنار درین سفوف افزایند نفع کثیر بخشد و با تنگ چهار ماشه تخم ریحان پنج ماشه دانه هیل سه ماشه سوده بگلاب شش توله بیخته لعاب
ریشه خطمی لعاب اسپغول هر یک ششماشه لعاب بهدانه سه ماشه چهار تخم ششماشه بروغن بادام چرب کرده رب به شیرین دو توله آمیخته نوشیدن مجرب است و گاهی دانه هیل و چهار تخم
طرح کرده میشود و یا سفوف مقلیاثا بار دغلو ریحان نه ماشه و شیره زرشک و کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه در گلاب و عرق نیلوفر بهر یک
نه توله سعوده اسپغول هفت ماشه دهند و غذا بعزت برنج و آب حقنه وقتی که بجهش مفرط و حرارت غالب بود و مغز گل ارمنی سفیده قارزیر شانی نیم عدد سی بار یک سائیده

در شیره برگ بارتنگ و خرفه آمیخته زرده تخم مرغ و اندکی سرکه داخل کرده بعمل آرند و سفیدی بیضه مرغ بروغن بادام یا روغن گل آمیخته زیر ناف طلا کردن مفید بود و اگر از تپ زحیر
فائده نشود علاج تپ صفراوی کنند و کثیر القدر حاجت در قدری آب تر نموده قدری شکر آمیخته صبح و شام بخورند و اگر پوست خشخاش بزر البنج تخم خرفه بریان هر واحد یکدرم
مصطکی گل ارمنی حب الآس سویق عناب هر واحد نیم جزو صمغ عربی هر واحد ربع جزو سائیده بلعاب اسپغول حبها سازند و یک مثقال بخورند برای زحیر و اسهال مجرب ست و اگر چون آید که در
بیخ انجبار هر واحد نیم جزو افزایند قرص این حبول مجرب ست زرده تخم مرغ بروغن گل آمیخته مرداسنگ صمغ عربی سفیده ارزیر هر یک قدری باریک ساخته در آن آمیزند و ضماد
بدان آلوده بردارند و شیاف مازو خام و سفیده قلعی و کندر و دم الاخوین و افیون بقول شیخ نافع ست دیگر قرص طباشیر حماضی سه ماشه در خمیره صندل ... شش ماشه یا شیره خیارین یا
و کاسنی و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه بدهند **سفوف** نافع زحیر و اسهال تخم حماض بارتنگ نشاسته دانه هیل صمغ عربی مغز هیل جمله بریان هر واحد دو درم کهربا طباشیر دم الاخوین
هر یک یکدرم پوست خشخاش سه درم تخم سدا بریان کرده نیم درم سفوف ساخته بحسب مزاج و سن با شیره تخم کاسنی یا شیره زیره سفید یا شیره بادیان هر واحد بریان استعمال کنند
نافع زحیر و اسهال ست **مطبوخ** نافع زحیر و قیام صفراوی بیخ انجبار پنج مثقال پوست خشخاش تخم خطمی هر یک چهار درم عود و صندل سفید هر یک دو درم حب الآس دو درم
هر کدام یکدرم مصطکی ربع درم همه را جوش داده صاف نموده از سه درم تخم خرفه بریان شیره بر آورده نیم درم طباشیر سوده دو توله شربت ... داخل کرده اول بارتنگ و تخم حماض یک
نیم درم ... بالای مطبوخ بنوشند دیگر هنگام شدت درد تخم ریحان یکتوله ... یک نیم پاو گلاب بخیسانند وقتیکه ... بنوشند و اگر گلاب نباشد بعرق
بادیان بخیسانند دیگر ریشه خطمی تخم مرو بعرق عنب الثعلب ... شیره تخم خرفه شیره کاهو زهر مهره خطائی سوده نبات بارتنگ داخل کرده دهند دیگر برای درد و شدت
درانها و پیچش لعاب ریشه خطمی شیره خرفه هر یک شش ماشه عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق شاهتره هر یک پنج توله شربت بنفشه دو توله چهار تخم نه ماشه داخل کرده بنوشند
و فصد باسلیق از طرف راست کنند دیگر بقول سویدی شرب کهربا و آب برگ انگور و تخم خرفه باریک سوده بروغن گل چرب کرده بآب گرم و گل ارمنی تخم کشنیز بریان
و شربت ضماد صمغ خطمی و خوشه شیر تازه و خوردن شاهبلوط تازه هر واحد نافع زحیر ست دیگر گویند که جدوار بآب هندوانه سائیده خورانیدن برای زحیر صفراوی
با خون و اندکی بلغم و کثرت اسهال که افیونی را عارض شود مجرب ست حریره که جهت پیچش و اسیر مجرب ست صمغ عربی سه ماشه نشاسته روغن بادام هر واحد یکتوله
بارتنگ بریان هفت ماشه و قدری نبات بدستور مرتب ساخته بنوشند یا عوض نبات شربت انجبار داخل کنند و اگر پیچش بسیار باشد بغیر نبات بعمل آرند دیگر حریره
کا از صمغ یک مثقال اسپغول درست بارتنگ یک مثقال نشاسته سه مثقال مرتب سازند و با شربت صندل شیرین کرده بدهند جهت پیچش و اسهال دموی مجرب ست
سفوف ابن ماسویه که جهت زحیر و درد امعا و پیچ نافع ست تخم خطمی خبازی مقشر هر یک پنج درم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک دو درم کوفته
بیخته سه درم صباح و سه درم شام با یکه طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در آن تر کرده باشند بخورند **سفوف اطباء** که در زحیر و اسهال صفراوی و دموی ...
... اسپغول ست اسپغول تخم ریحان تخم کنوچه نشاسته تخم حماض بریان صمغ عربی گل ارمنی طباشیر مساوی بغیر از سه تخم اول کوفته بیخته با هم آمیخته سه درم بروغن گل
یا بادام چرب کرده بگلاب بخورند اگر خواهند زود حبس کند کوکنار ربع درم یا نیم درم حسب مزاج و سن در شربت داخل نمایند **سفوف سه تخم** که بهمان نفع دارد
و مجرب ... صمغ عربی تخم کنوچه اسپغول بارتنگ مساوی بریان کرده و صمغ را سوده با تخمها آمیخته هر روز سه درم بروغن بادام چرب نموده بآب سرد بخورند **شربت**
... از عمل اطبای هند برای زحیر صادق ... پوست خشخاش ... شب در آب تر کرده صبح جوش داده صاف نموده و چند قند ...
... ساده بروغن بریان کرده کوفته بیخته شکر سفید آمیخته شش ماشه خوردن و غذا برنج و ماست ساختن مجرب ست دیگر مازو و کات و افیون مساوی
حب بقدر فلفل ساخته بآب برنج ساختی خوردن آزموده ست **ایضاً** برای زحیر که با گرمی باشد اسپغول بریان دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر واحد یکدرم بزر البنج
ربع درم نافع دیگر سفوف گل ارمنی تخم ریحان بریان اسپغول بریان هر دو درست داشته تخم حماض هر واحد دو درم گلنار صمغ عربی نشاسته هر واحد یکدرم مفید بود دیگر
بیخ فالسه ... صبح لعاب آن گرفته با یکتوله اسپغول بخورند که نافع زحیر ست دیگر صمغ عربی اسپغول تخم ریحان نشاسته مساوی سفوف
کرده سه درم خورند دیگر تخم ... سوده یکدرم با قدری جغرات آمیخته خوردن نافع اسهال و زحیر صادق ست و کذا کونپل ... سوده یکدرم سائیده ...
خوردن دیگر سپاری سوخته با قدری جغرات آمیخته خوردن و کذا برگ انار سائیده بیک قدح آب نوشیدن و تخمین گل ملتانی سائیده همراه لعاب بهدانه ...

دادن مفید ست **اقوال مہرہ** صاحب کامل گوید که چون زحیر از خلط حاد لذاع عارض شود باید که اندکی بزرقطونا بروغن بنفشه بدهند و شوربای چرب بنوشانند
و بر اسفل بدن آب گرم بریزند و بروغن بنفشه تمریخ او کنند و اگر مع ذلک اسهال صفراوی آید سفوف الطین بشربت حب الآس بدهند **محمود** گوید که اگر سبب زحیر انصباب خلط
لذاع مراری یا رطوبت شوری باشد هر صباح سفوف طین یا سفوف نشاسته از سه تا پنج درم بربّ حب الآس دو درم بخورند و یا قرص کهربا یا قرص گلنار یک مثقال
باربّ مذکور و یا گل ارمنی یک مثقال در شیرهٔ تخم خرفه بریان پنج درم حل کرده بنوشند و دوائیکه در سحج مسطور شد نیز نافع ست و غذا مزورهٔ جاورس و قشر بریان
بشیرهٔ مغز بادام و خشخاش و اگر حرارت بسیار نباشد گوشت تیهو دهند و دوغ آهن تاب و سنگ تاب نفع کند و این شیاف استعمال نمایند افیون و دو حبه کندر نیم درم
برگ کرنب مطبوخ مهرا یک ورق زردی بیضه یکعدد در صلایه کرده روغن گل بران انداخته بسایند تا یکذات گردد و از ان شیاف سازند و این شیاف قطع خون
کند و نیز محرق گل قبرسی گلنار عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا هر واحد سه درم همه را بارب یا سیده آب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا آب تخم قمر شسته استعمال کنند و یا بگیرند نشاسته
سه درم تخم بارتنگ صمغ عربی هر واحد چهار درم و بریان کرده کوفته بیخته سه درم ازان بخورند **انطاکی** گوید که اگر سبب زحیر اخلاط حاده باشد اکثار از العبه و صموغ
واجب بود و بنا بر حذر از سحج که آن اعظم خطر ست و هرگاه خواهش قیام طول کند و قوت متحمل اسهال باشد اسهال نمایند پس اگر بعد وثوق تنقیه تام مرض انحطاط نکند
و قوت کم شود قطع آن اولی بود و باحتیاط بهر آنکه در خطا درینجا خطر ست و بیشتر قطع این قیام سبب ست که در دو چنانچه در ذوسنطاریا گذشت و درینجا انچه قبل تنقیه و بعد
آن بصحت تجربه رسیده ذکر میکنم آنرا یاد دارند و مع ذلک حقنها و فتائل رجوع کنند و این حقنه زحیر حار را بکشاید بعد فصد باسلیق و دو موی گل سرخ گل بنفشه هر واحد
هفت درم تخم خبازی و خطمی خار خسک حلبه هر واحد پنج درم تخم کاسنی سه درم مقل سه درم عناب مثل نصف مجموع کوفته در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف کرده
هر روز ده درم خیارشنبر و ده درم شکر و هفت درم روغن بادام در ان حل کرده استعمال نمایند پس اگر لهیب شدت کند سه اوقیه آب کاسنی زیاده کنند و با ورم بشوربای با چیپا
ماکیان مع این فتیله همان نفع دارد تخم ملوخیا سناء پشاکشه مساوی سوده بشکر و روغن نیز رومیشته شیاف سازند و بروغن گل چرب کرده بردارند و مداومت نطول
کنند مع آن سردی بطبیخ سبوس سپستان و اکلیل و بنفشه یا بطبیخ خطمی خبازی پس بعد تنقیه قرص زرشک و سفوف مقلیاثا استعمال کنند و این قرص مجرب ست
پوست خشخاش بذر البنج سفید تخم خرفه بریان مساوی مصطگی گل مختوم حب الآس پوست عناب واحد نیم جزو صمغ هر واحد ربع قرص یا حب بگلاب سازند شربت مثقال
و اگر در انجا خون آید کهربا و انجبار هر واحد نصف جزو افزایند و این ضماد از ان خلاصی دهد کعک خشک اقماع گل سرخ و برگ مورد و گلنار هر واحد ده پوست خشخاش
هفت اساردن قرظ اقاقیا هر واحد سه بسرکه سرشته بر ناف و تهیگاه و در سرما گرم ضماد کنند **مصنف تشریح** گوید که علاجش مثل علاج سحج صفراوی ست و انتفاع
درین شیافات و حقنها بیشتر ست و خوردن بزرقطونا بروغن گل یا روغن بادام هر ساعت بحسب حاجت نافع بود و اگر بادی تپ نباشد تغذیه بشیر تازه و نان کرده
بسازند و اگر با آن تپ باشد اغذیه مذکوره در علاج ذوسنطاریا بدهند و آب انار نافعست بگیرند زردهٔ بیضهٔ خام و بروغن گل بزنند و بران مرداسنگ سفید مغسول یا شیره با پنبه
آمیخته حمول کنند و این شیاف نیز نافع کند زعفران حضض صمغ عربی هر واحد یکجزو افیون ربع جزو شیاف ساخته استعمال کنند و این مرهم نیز برای او سود مند ست گلنار
مازو مرداسنگ اقاقیا سفیداب شسب یمانی نشاسته دم الاخوین صمغ عربی گل ارمنی مساوی مثل سرمه ساییده بقدر حاجت ازان در زردی و سفیدی خام یک بیضه حل کنند
و بپارچه نرم برداشته در استنجا بآبی کنند که دران برگ آس و سرو و گلنار و خرنوب و عدس و مازو و بلوط هر چه ازینها حاضر باشد جوشانیده باشند **حکیم جانی** و ایلاقی مینویسند
که صاحب زحیر صفراوی را در حینیکه زحیان زحیر است صواب آنست که بگیرد و هیچ طعام نخورند تا امعا خالی شود و ماده آن قطع گردد و صاحب زحیر صفراوی را شربت اسپغول بروغن گل
چرب کرده با شربت به صواب بود و اگر تپ نبود نان در شیر سنگ تاب ثرید کرده دهند و اگر تپ باشد آشامه که از کشک جو بریان سازند یا از پست جو چنانچه در علاج سحج
مذکور شد و قرص طباشیر باربّ به و سیب بدهند و این سفوف نافعست اسپغول بریان ده درم صمغ عربی صمغ امرود صمغ بهی صمغ عبیراه یک پنج درم بسد کهربا دوغ سوخته هر یک
چهار درم همه کوفته دو درم به شربت آبی بکار برند و نسخه حمول شیاف و مرهم همانست که در قول مصنف تشریح گذشت و اگر عدس و گل سرخ پخته و بروغن گل چرب کرده
بسرکه و بقعد ضماد کنند سود مند بود و اگر در آبیکه عدس و سماق و عنب الثعلب و امثال آن جوشانیده باشند بنشینند صواب بود **ابن هبة الله** گوید که اگر زحیر حادث از خلط
حاد باشد علاجش قریب از علاج سحج بود و بهر آنکه علاجش بخوردن این سفوف الطین ست که از بزرقطونا و تخم حماض و تخم بارتنگ مساوی بریان کرده و مثل نصف آن

گل ارمنی و صمغ عربی و طباشیر جریش کوفته دران اضافه کرده مرتب نمایند و از جمله دو درم بربق ساده بخورند پس اگر التهاب شدید باشد از غذا منع کنند و ماء الشعیر
که دران انار دانه پخته باشند و بعد تصفیه و تبرید آن گل ارمنی و صمغ عربی دران اضافه کرده باشند بنوشانند و بعد دو ساعت آب بر جوش داده سرد کرده بطباشیر استعمال
کنند و چون اعراض ساکن شود و حدت قلت پذیرد مریض امروره سماق دهند و شیاف خیط بردارند و غسل او بآب ریاحین کنند قرشی مینویسد که آنچه بسبب جراحت
یا اخلاط حاره باشد نطول از پوست خشخاش و خطمی و زرورد استعمال کنند و آنچه بسوی آن بریزد جنس آن نمایند و هنگام شدت وجع فتائل زحیر و مرهم مقل و قیروطی باب
کشنیز تر بکار برند مختصر گوید که علاج هر دو نوع زحیر که از اخلاط لاذع صفراوی یا از بلغم شور باشد علاج هر دو نوع اسهال سحج صفراوی و بلغمی ست غیر آنکه انتفاع بشیافات
و حقنها درینجا بیشتر باشد پس ادویه قابضه نافع سحج مثل قرص طباشیر حامضی و قرص گلنار سوده و در شربت انجبار و آب بارتنگ آمیخته یا شربت به خام یا شربت صندلین
و غیر آن استعمال کنند و فتیله زحیر بروغن گل تیی چرب کرده بردارند و با بیکه دران خطمی مع پوست آن جوشانیده باشد نطول نمایند و باغذیه قابضه و مغریه لزجه
که در علاج اسهال و سحج مذکور شد غذا سازند و از ترشیها مثل نیم باج و سکنجبین پرهیز کنند و خوردن سفرجل مطبوخ یا بریان موافق بود صاحب خلاصه گوید که
اسپغول و تخم ریحان و تخم بارتنگ و تخم کنوچه همه را بو داده بروغن گل چرب نموده اندک گل ارمنی افزوده سفوف سازند و سفوف طین بارب به و رب آس سودمند
و از شیاف مامیثا و کندر و افیون مساوی شیاف ساخته بکار برند و این سفوف طین از مجربات جالینوس برای زحیر و اسهال و پیچش شکم سودمند و مجرب ست و تو
تا یکسال باقی می ماند تخم حماض اسپغول تخم ریحان حب الرشاد تخم خرفه همه را بو داده هر کدام ده درم غنچه گل سرخ گل ارمنی صمغ عربی هر کدام هفت درم نشاسته پنج درم
دم الاخوین سه درم گلنار یکدرم شربتی دو نیم مثقال طبری گوید که غرض در مداوات زحیر اول قطع سیلان ماده است با تغییر حدت او و قلب او بسوی کیفیتی که حدت
او زائل کند اما قطع او با صلاح غذا او اقتصار بر اشیای ناشفه و تقلیل الغذا مثل لحم تیهو و کبک و تدریج کنند اگر درانجا تپ و حرارت نباشد و الا لزوم ماء الشعیر کنند و غذا
مزورات و زیرباجات باکدو و کشنیز سبز و خرفه و مانند آن سازند و اگر طبیعت نرم باشد مزوره سماق و مزوره انار دانه و زرشک و مانند آن دهند و رای بعض افاضل
آنست که بعموم معالجه کنند تا جذب فضول با عالی بدن گردد و بطرق دیگر تحلیل شود بعد ازان بمقدار وجع و صعوبت آن نظر کنند پس اگر درد شدید باشد
که بران صبر نتوان کرد و سحج در معای مستقیم بود باید که آب آس و روغن کنجد نیمگرم حقنه کنند که آن تسکین وجع کند و از معالجه بر جهلت تمکن نمایند و بقلت غذا و اشیای
ناشفه مداوا کنند تا آنکه فضول کم گردد و بعده این حقنه که جامع ست بعمل آرند بگیرند سحج فارسی مقشر اسپغول مجفف بریان پنج درم گلنار گل سرخ هر واحد دو درم حب الآس
پنج درم و شعیر کوفته دو درم اقاقیا دم الاخوین هر واحد یکدرم همه را بپزند تا مهرا شود و مثل حریره گردد بعده صاف کنند بقدر هفتاد درم و در دیگ باز انداخته برآن
یکدرم اقاقیا و نیم درم دم الاخوین و دو درم کاغذ مصری سوخته و نیم درم عصاره لحیة التیس انداخته بوزن ده درم پیه بز گداخته فی تملک پانزده درم روغن گل
خام و دو زردی بیضه که بسبرکه جوشانیده باشند بران ریخته یک جوش بدهند بعده در هاون کرده حل کنند تا مختلط گردد و اندک گرم کرده بدان حقنه کنند و بعض افاضل
گفته اند که سرد کرده بدان حقنه نمایند یکدفعه یا دو دفعه که آن از همه علاج مستغنی سازد و چون در نفس سحج باشد اول قطع ماده و اصلاح غذا نموده بروغن گل
نیم گرم مبشرج و کنج ران و عانه و قطن بدفعات کثیر تکمید کنند و گاهی در روغن گل آب مورد جوشانیده صاف کرده اضافه کرده میشود و بعض افاضل آب آس بجای مطبوخ
اختیار کرده اند و بعضی گفته اند که بگیرند ده درم آب آس و شراب عفص قابض پنج درم و روغن گل خام پانزده درم و همه را در شیشه کرده بجنبانند پس نیمگرم نموده بدان
حوالی مقعد و حالبین و قطن و زیر سره بدفعات کثیر تکمید نمایند و اراده کرده اند ازین تکمید ردع ماده بروغن گل و تبرید موضع تا گرم نگردد و ماده بسوی آن منجذب نشود
و تقویت اعضا تا مسترخی نشود بهر آنکه زحیر تمدد اعضا و ارخاء والم و ضعف آرد پس مواد بسوی آن منصب گردد و اراده بدین تشدید اعضا و تقویت آن و ردع
ماده کرده اند پس عضو چون قوی تر شود از قبول فضول کثیر منع گردد و بعده این شیاف بردارند اقاقیا دم الاخوین گلنار دقاق کندر هر واحد پنج درم صبر صاف عفص
عنزروت عصاره لحیة التیس هر واحد دو دانگ زعفران یک نیم دانگ افیون مصری خالص دو ثلث درم همه را بآب برگ بارتنگ سرشته مثل تخم زیتون
شیاف سازند و اگر سحج بالای شرج در معای مستقیم باشد شیافات طویل بسازند تا بموضع برسد پس اگر نکایت عظیم شود و سحج کثرت نماید و سیلان صدید از زبان
گرده و سحج و شرج باشد دران این مرهم استعمال کنند و جالینوس ذکر کرده که این نافع و مجرب ست درین علت بگیرند پیه بط گداخته پنج درم مغز ساق گاو گداخته

ده درم روغن گل خالص و ده درم و بران پنج درم موم مصفی انداخته بر آتش نهاده حرکت دهند تا بگدازد و بعده از آتش فرود آورده بران اندازند یکنیم درم مرداسنگ کوفته بیخته
و یکدرم سفیدهٔ قلعی و نیم درم زفت اگر خشک باشد والا با موم و روغن بگدازند اگر حرارت و لهیب و عطش نباشد والا حاجت زفت نبود و بعده بزنند تا بیامیزد و در قوام مرهم
آید بعده بفتیله استعمال کنند چون سحج در شرج باشد و زحیر از ان بود و اگر در معای مستقیم باشد باید که این مرهم محمول کنند یا در روغن گل نیم گرم کرده انگشت در حقنه کرده بدان حقنه
نمایند تا بمعای مستقیم برسد و اگر صدید دائم از اعالی اعضا جاری باشد و از قبول علاج بشتابد و حقنه منع کند باید که از قرص و فتایل مسهل بدهند تا تعریه و تسکین مورد نماید یکبار بزنند
بزر قطونا یکنیم درم و تخم باذرنگبویه دو دام و در آب بجوشانند تا سطبر شود پس از پنج درم تا ده درم بحسب حاجت روغن گل خالص بوزن دو شعیره افیون خالص بران انداخته
بزنند و نیم گرم بدهند که این تخلخل که سیلان کند بیامیزد و تعدیل و تسکین حدت او کند بعده از معالجه زحیر لایق است که نگاه کنند بطبیعت مریض پس اگر طبیعت او قبض باشد
و آن سحج و زحیر بود باید که غذای او اسفاناخ بروغن بادام باشد اگر در انجا تپ باشد والا عصفر حدی و پاچه او طبیعت او را خشک نگذارند و نه بدو اصل آن نمایند بلکه
جهد کنند که معتدل بغذا باشد تا زحیر سهل شود و شدت نکند و اگر طبیعت او نرم بود و خوف سقوط قوت نبود و در انجا تپ حرارت شدید نباشد واجب نیست که قبض طبیعت
او نمایند و اگر خوف سقوط قوت بود و در انجا عطش و لهیب باشد بحبس طبیعت پردازند اگر بغذا ممکن بود مثل سماقیه و رمانیه و انبرباریسیه و اگر ترشی او را ایذا دهد و درد و وجع بیفزاید بلکه
بریان مع جاورس بریان مانند آن غذا سازند و اگر باجریان این فضول و این سحج تپ و تشنگی و لهیب باشد و طبیعت با سحج و زحیر خشک بود لازم شربت باشیر نماید اگر طبیعت
نرم باشد آب پست جو دهند و اگر بسبب فساد ماده و شر آن بازحیر احتیاج بحبس آن افتد و از آب پست جو حبس نگردد بآب پست جو این سفوف اندازند تخم خرفه تخم بارتنگ
تخم ریحان بریان تخم کوفته هر واحد دو درم نشاسته طباشیر کتیرا صمغ عربی بریان هر یک یکدرم گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل قیمولیا بریان هر واحد دو درم و اگر حرارت و لهیب نباشد فیها ده
کرده و این اندک حب الرشاد که نیست و همه را جمع نموده بآب پست جو بوزن سه درم از ان و یکنیم درم روغن گل دهند و این زحیر گاهی بالکل زایل بسبب ورم معای مستقیم و سحج
عسر البول آرد و تدبیر شرح در علاج زحیر ورمی خواهد آمد و هر گاه این زحیر متعسر گردد و در شرج باشد تا بآب آس ممزوج بشراب عفص قابض آنرا بشویند که این عسر او زایل کند و گاهی
در زحیر چون ماده بسیار سیلان کند اندک تدبیر اندک قطع نکند قرص گلنار و قرص حماض میدهند باین خیال که این علاج زحیر است و لیکن این علاج تسکین عطش و ازالهٔ تپ
و حرارت و قطع ماده است و اما علاج خاص زحیر همانست که سابق مذکور شد و گاهی صاحب زحیر را چون انجا تشنگی و لهیب و قیام باشد ربوب به و رب سیب می نوشانند و این
بهر آنکه قطع ماده و تسکین آن و تسکین تشنگی کند نه آنکه علاج خاص زحیر است و مثال این معالجات مثل ترکیب علاج در تپ مرکب است مانند گلقند عسلی در تپ شطر الغب بعده زیادتی
و کمی ... علاج با نقصان بحسب زیادت یکی از دو خلط یا نقصان او باشد و این موضع محتاج بفکر و تامل است از ین ترکیب اطبای کثیر غافل اند بلکه جالینوس نسبت
بایشان بجهل بسبب صعوبت تمیز در ایشان کرده است پس خلط کرده اند در علاج سحج حقیقی و سحج وهمی و در مضطر یاد زحیر یک علاج گردانیده اند از دوا و ادویه و گاهی مقابل
میکنند و میان ادویهٔ مختلفه جمع می نمایند بعضی از ان مصلح علت بعینه بود و سوای دیگر و معالجه آن همه بیک طریق میکنند پس طبیب ناقص غلط میکند و متعلم متحیر میشود و علاج
بحسب آن ناقص میگردد و ما علاج هر علت علیحده و علاج زحیر علیحده بیان کردیم و طبیب از ین آنچه محتاج الیه باشد استخراج نماید و علاج را ترکیب دهد اگر مرض مرکب باشد

علاج زحیر بلغمی و ریحی

اگر سببش بلغم شور باشد هر چه در علاج زحیر صفراوی گذشت استعمال کنند و اگر بلغم لزج بود هر چه در علاج سحج بلغمی مسطور شد بکار برند و سفوف بهی دانه شیرهٔ بادیان
نه ماشه و نانخواه سه ماشه و الایچی کلان چار عدد بدهند و یا سفوف مقل یا نانخواه بادیان و بیدانه هر یک نه ماشه زیره سفید و انیسون هر یک چار ماشه و لعاب حلبه و تخم کتان
هر یک سه ماشه یا تودری و کنوچه سرف هر یک شش ماشه در گلاب و عرق کیوره و بادیان هر یک پنج توله لت کرده بنبات سه توله شیرین ساخته بدهند و در بکرد نفع میدهد
و غذا پلاو مرغ و تیتر و گنجشک با نان شیر و شوربای نیم با و اگر هلیله سیاه و زیره سفید و بادیان و کشنیز بریان کرده کوفته بیخته شکر سفید آمیخته بخورند نافع بود و آنجا که قبض
زیاده مطلوب بود و منفعت بیل خام و سعد و گل بادیه و گلنار افزایند و اگر شبت و تخم کتان و حلبه و خطمی بجوشانند و طبیخ نیم گرم آن بنشینند تسکین وجع کند و بادیان بریان و سفید
جوشانیده با عسل یا گلقند جهت زحیر بلغمی و سرد مزاج بارد مجرب استاد مرحوم است و گاهی با تخم ریحان میدادند و اگر باد در معده باشد ریشه خطمی و بیدانه خشک یک
چهار ماشه عود بلسان یک ماشه الایچی خورد سه ماشه جوشانیده صاف نموده چهار ماشه تخم ... حل کرده بنوشند که قابض و مفتح و مقوی امعا نیز است دوا و حبله نافع زحیر ریحی

بارتنگ و دانه هیل سوده بگلاب پخته شیرهٔ تخم حماض شیرهٔ زیرهٔ سفید داخل کرده صبح و بجهت شام ریشهٔ خطمی تخم مرو جوشانیده صاف کرده چهار تخم روغن بادام داخل نموده
بدهند دیگر حب سفید اسپغول اهل هر واحد بریان هر یک دو درم و نیم افیون سه درم و یکدانگ سوای اسپغول سائیده تا یکماشه بدهند که مجرب ست و اگر قبض منظور
نباشد سوای افیون هر یک ماشه بگیرند و ناخواه عوض اسپغول کنند و سائیده بخورند دیگر هلیله سیاه زنجبیل بادیان مساوی بروغن بیضه بریان کرده و بیضه خام داشته
کوفته بیخته بقدر حاجت بدهند که همین با تجربه ست و گاهی همه را بریان کرده شکر برابر آمیخته بعمل آمده و نافع یافته و اگر قبض مطلوب باشد کوکنار بریان عوض هلیله
دیگر که با شدت سرفه و سقوط اشتها باشد برشفا یک سخ همراه شیرهٔ دانه هیل در عرقیات بر آورده رب به بارتنگ داخل کرده دهند و نزله بند نهند و اگر از شدت پیچش خروج
مقعد عارض شود پوست انار کنار نارنج در آب جوش داده از آب آن آبدست نمایند و ثفل آن سائیده بر مقعد ضماد کنند و اگر خون بسیار آید لعاب ریشهٔ خطمی اضافه کنند و یا
چهار تخم در عرقیات جوش داده روغن بادام داخل کرده بنوشند دیگر که بعد مسهل بلغم بدستور بایدریشهٔ خطمی مویز منقی تخم مرو بیخ کاسنی بیخ بادیان جوشانیده صاف نموده
شیرهٔ تخم کاسنی ششماشه چهار تخم نه ماشه روغن گل دو ماشه داخل کرده بنوشند باز بادیان عنب الثعلب یک چهار ماشه کرویا الایچی خرد هر یک سه ماشه پودینهٔ خشک پوست
ترنج هر یک دو ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند درین نسخه پوست ترنج و غیره برای تقویت معده هست و اگر ازین قبض شود و اسهال موقوف گردد
دفع شکم طلاها نمایند برای هیئت مغریات داخل کنند یعنی تخم کنوچه در جوشانده افزایند و تخم ریحان پاشیده بدهند و بجای گلقند شربت بنفشه کنند و در حالت سدهٔ
حابسات قوی مثل بیخ و غیره ندهند و نبید هند پس اگر حال بدستور باشد و نضج ظاهر گردد قرص گل صغیر چهار ماشه کوفته بکلکلانج بزوری ششماشه سرشته بخورانند بالایش
تخم خیارین کوفته عنب الثعلب هر یک ششماشه جوشانیده نبات یکتوله داخل کرده دهند باز شربت دینار برای تفتیح سده افزایند و قرص گل صغیر برای نفع معده
و طحال و کبد و اورام اینها معمول ست و کلکلانج بزوری در اورام طحال و معده و جگر و بواسیر و درد اینها و استسقا و امراض باردهٔ رحم و تپهای کهنه معمول دیگر که با وجع
مفاصل و ریاح بواسیر باشد عود مصطکی بوزیدان سوده بگلقند سرشته تناول نمایند و تخم مرو دانه هیل بعرق عنب الثعلب و عرق بادیان جوشانیده شربت بزوری
مستعمل داخل کرده بدهند و گاهی برعایت بواسیر بسفایج بادیان خطائی نیز درین نسخه داخل میکنند **سفوف بزور** جهت زحیر مجرب اسپغول تخم کنوچه تخم ریحان هر
بریان کرده درست دارند تخم ترا تیزک تخم کتان هر دو بریان نموده نیمکوفته گل ارمنی صمغ عربی بریان نشاسته بریان گلنار کهربا همه را کوفته بیخته برابر گرفته با بزور
مذکور آمیزند خوراک از یک مثقال تا دو درم **سفوف هلیله** که قبض کند و درد معده را نافع و زحیر را بعد از تنقیه سودمند هلیله سیاه در روغن زیتون
برشته صمغ عربی بریان زیرهٔ سیاه مدبر بریان انیسون طین هر واحد یکجزو اسپغول بریان حب الرشاد هر یک دو جزو چهار دارو اول را کوفته بیخته اسپغول و حب الرشاد
درست آمیخته هر روز چهار درم بخورند **سفوف مقلیاثا** که نافع زحیر ست بگیرند حرف و تخم ریحان و اسپغول هر سه بریان نموده درست داشته هر یک دو درم
صمغ عربی نشاسته تخم خطمی هر واحد یکدرم کوفته بیخته آمیزند شربت از سه درم تا چهار درم **جوارش مقلیاثا** نافع زحیر و مغص و بواسیر زیرهٔ سیاه بریان هلیله سیاه
بروغن گاو بریان هر یک نیم جزو حرف تا کوفته بریان یکجزو مصطکی ثلث جزو بدستور با نبات مقوم بسرشند شربت دو درم و اگر مصطکی نباشد کندر داخل کنند ذکر
ادویهٔ هندیه که زحیر بلغمی را نافع ست هلیله سیاه بروغن چرب کرده در آوند آهنی بریان نموده یکتوله زنجبیل بی ریشه بریان پنجماشه بادیان بریان پنج ماشه کشنیز
خشک بریان سه ماشه موریهلی سه ماشه نبات دو توله سائیده ششماشه یا زیاده همراه لعاب ریشهٔ خطمی یا شیرهٔ بارتنگ یا جز آن مناسب حال بدهند که در پیچش بلغمی
و بلغم و درد و نفخ مجرب و بیعدیل ست **دیگر** آمله سونف هر کدام یکدام آب سائیده صاف نموده بقدر جوار افیون حل کرده بنوشند که در ازالهٔ پیچش قوی مجرب نوشته
دوائیکه برای پیچش و سنگرهنی فرمن مجرب ست اندرجو تلخ موچرس کل (?) هاوه سونته هر یک ششماشه برگ بنگ بریان کرده بقدر یک و نیم ماشه همراه چاچ یا آب بدهند
تا هفت روز غذا دال تور و خشکه یا دیگر مناسب حال در دو روز نفع ظاهر شود و در هفته صحت تام رو نماید و اسهال هومی (?) بلغمی صفراوی را هم مفید نوشته و اگر ضعیف
یا طفل باشد دوا کمتر دهند و این نسخه اسکری می آرد جای خوف نیست دیگر هلیله سیاه اجوائن زیرهٔ سفید هر یک بیست درم جدا جدا بریان کرده کوفته بیخته هر روز پنج درم
با ماست چکیده بخورند جهت پیچش و اسهال که بهیچ دوا رفته باشد مجرب نوشته دیگر زنجبیل بادیان مغز بیل هر یک هفت ماشه نبات ده ماشه کوفته بیخته روز اول
هفت ماشه و روز دوم ده ماشه و روز سوم چهارده ماشه با آب بدهند برای زحیر مجرب ست **سفوف** که زحیر را نافع ست موریهلی هفت ماشه پنج ماشه

تخم‌های بریان زنجبیل بادیان صمغ عربی هر یک شش ماشه افیون چهار ماشه سفوف سازند خوراک طفل چهار سرخ و کلان دو ماشه **ایضاً** که نافع زحیر بلغمی ست پوست بلیله
کابلی پوست بلیله آمله در آب گرم تر کرده باشند جوش داده خشک نموده بروغن گاو بریان سازند پس تخم کتان زیره سیاه بادیان حب الرشاد هر یک بریان هر واحد
دو جزو مصطگی یک جزو سوای حب الرشاد کوفته بیخته بیامیزند خوراک سه درم **ایضاً** که مسمی بموئیه است در زحیر معمول ست هلیله سیاه زنجبیل بادیان هر واحد یک نیم توله
بامین خرد بامین کلان هر یک ماشه مازو سبز سه عدد کوکنار بریان نه ماشه اسپغول مسلم سه توله رال سفید نه ماشه زیره سفید صمغ عربی هر واحد یکتوله اول هلیله را بروغن گاو
سه ماشه در کفگیر آهنی بریان نمایند تا منتفخ و مشق گردد پس بادیان را در همان آورند گرم بریان کنند که سرخ شود بعده زنجبیل را که اول چهار پاس سوی بر آب
انداخته و از آب بر آورده بپارچه خشک کرده باشند با یکماشه روغن گاو چرب کرده در ظرف مذکور بریان نمایند تا سرخ شود بعد ازان کوکنار و نصف اسپغول و زیره
بریان کرده سوای اسپغول همه را کوفته بیخته شکر سفید مساوی آمیخته سفوف سازند و نهار یک کف دست با آب یا دیگر بدرقه مناسب بخورند و غذا ملایم مثل کهچری
مونگ فیرنی سازند و اگر خون بسیار آمده باشد سه ماشه شب یمانی در همه دوا افزایند **دیگر** پوست تنه درخت انبه که پوست بالای سیاه و سخت دور کنند و پوست داخلی
ملّس زیر سری را با آب بطریق صندل بسایند و در اندک آب حل کرده جلد بنوشند چه اگر کمی دیر کنند بسته گردد و نتوانند نوشید اسهال و پیچش را در دو سه روز شفا خواهد شد
دیگر برای زحیر که با نفخ باشد تخم ترا تیزک بریان دو درم تخم کتان بریان صمغ عربی کیر و هر واحد یکدرم طین نیم درم زرالبنج ربع درم سوای ایل کوفته بیخته بقدر [illegible]
بخورند **دیگر** کنار یکدرم زیره سفید یکدرم سا ییده نوشیدن نافع زحیر ست **دیگر** رال و کات و بیل گری و تخم کونج مساوی سفوف کرده از یکدرم تا دو درم خوردن
نافع اسهال دموی و زحیر صادق ست **دیگر** زیره سفید چار ماشه اجواین پنجماشه افیون دو سرخ کوفته بیخته سه خوراک سازند و همراه آب برنج ساٹھی خورند و غذا کهچری [illegible]
زحیر بلغمی را نافع بود **دیگر** گل دهاوه گوند سمبل مساوی در آب جوشانیده صاف نموده نوشیدن نافع زحیر صادق ست **دیگر** تخم بهیلی یکدام در آتش کرده مالیده صاف نموده
بخورند و غذا کهچری و از ترشی و چیزهای شور پرهیز نمایند که نافع پیچش و اسهال خون و بلغم ست **دیگر** بیل گری که مشهور ست پخته همراه خشکه بخورند پیچش را نفع کند **دیگر** رال
شکر سفید هر یک یکدام کوکنار بریان یک عدد کوفته بیخته کف دست خوردن نافع زحیر صادق ست **دیگر** رال زنجبیل بادیان پوست انار کوکنار هر واحد نیم دام شکر
دو دام کوفته بیخته بقدر نیم دام با آب تازه صبح و شام بخورند و غذا برنج و دال عدس سازند خون آمدن را نافع بود **دیگر** بیل گری یک توله پوست کندرو دو توله بادیان
یکتوله هلیله زنگی مثل او اسپغول نیم توله مصری سه توله بگیرند هلیله را در روغن زرد بریان کرده سوای اسپغول همه را کوفته بیخته آمیزند و هفت ماشه تا یکتوله بخورند
پیچش دور کند **دیگر** زنجبیل بادیان کوکنار هر سه بریان کرده بقدر دو درم با قند سیاه و روغن زرد حب بسته بخورند نافع اسهال و زحیر بلغمی ست **دیگر** افیون خالص
چونه مساوی گرفته برابر موٹھ یا عدس حب بسته یکی صبح و یکی شام خوردن نافع اسهال مفرط و زحیر خونی صادق ست **دیگر** مازو چهار جزو افیون دو جزو نانخواه یک جزو بقدر
نخود یا مونگ بسته یکی صبح بخورند زحیر و پیچ را نافع ست **دیگر** پوست اندرونی درخت موه که هنوز پختگی بدن نرسیده باشد گرفته شیره او بستانند و بقدر چهار دام
در ظرف برآتش انگشت گذارند و سه ماشه زنجبیل باریک سا ییده دران آمیزند چون دو سه جوش خورد فرود آورده نیمگرم بیاشامند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند زحیر صادق
و اسهال دور کند و زیره سفید با جغرات خوردن نیز مفید زحیر ست **اقوال حذاق** شیخ میفرماید که اگر سبب زحیر خلط عفن متشرب در امعا از بلغم یا صفرا باشد و بلغم
کثیر بود علاجش بشستن نمایند و بهترین آن بمثل آب زیتون مملوح ست که بقدر نیم رطل ازان حقنه کنند تا که آنچه در انجا باشد بر آید یا حقنه از آب نمک چقندر بقدر [illegible]
و تبرید بعده علاج او بمسکنات و ضماد از شیافات زحیر کنند و گاهی بلغمی محتاج گردانند شرب حب منتن اگر سبب بقیه از حیری باشد که بعض اوقات متحجر گردد و پیش و سر انجا
اسهال باشد حبس آن کنند و بعد حبس نظر کنند اگر مریض احتمال نکند و خوف عود اسهال نباشد حقنه خفیف بعمل آرند یا شیاف از بنفشه باندک نمک اگر ماده صفراوی بود
و از عسل خیار شنبر معقود باندک بورق و تبرید اگر ماده بلغمی باشد بر دارند و اگر برین جسارت نباشد بر آنچه مرخی و مخدر و مسکن وجع از مطولات و از شیافات باشد استعمال کنند
ابو سهل گوید که این شیاف قطع زحیر کند و مشهور کندر زعفران افیون مازو پوست انار صمغ [illegible] کوفته بیخته با آب آس سرشته مثل بلوط شیاف سازند و بر دارند و این سفوف
زحیر ست بلیله کابلی بلیله آمله هر واحد اوقیه همه را [illegible] یکجوش داده خشک کنند و برتابه بروغن گاو بریان نمایند و خشک کرده بسایند و تخم گندنا [illegible] بادیان و تخم کتان بریان
و حرف بریان و مصطگی هر واحد نیم اوقیه گل ارمنی اوقیه سا ییده آمیزند و سه درم بشربت به بیاشامند پس اگر خواهش قیام دائم بود و بغیر آنکه چیزی خارج شود کبریت بر آتش انداخته

و بران ظرف سوراخ دار دا افزکون داشته مریض بران بنشیند بنوعیکه مقعد مقابل سوراخ باشد و گاهی کبریت با پیه گرده بز یا کوهان شتر سرشته بلوطها ساخته حمول کنند
یا شمل او بخور میسازند و یا شیاف از حضض و زعفران و کندر و صمغ مساوی ساخته بردارند پس اگر دران جا حرارت و وجع باشد در ادویه قدری افیون داخل کنند و هرگاه
با زحیر ریاح موذی و قراقر باشد این سفوف استعمال نمایند بزرالبنج سفید بادیان تخم شبت هر واحد پنج درم نانخواه افیون هر واحد دو درم تخم کرفس ده درم شربت یک مثقال
و هرگاه با زحیر ریاح موذیه بود و تب و حرارت نباشد این معجون دهند حب بیدستر افیون اسارون میعه سائله بزرالبنج سفید کندر مساوی عسل بقدریکه سرشته شود از دو درم
تا سه درم بدهند مجوسی گوید که هرگاه زحیر بسبب بلغم بست ابتدائی بود بسوی امعا عارض شود باید که صاحب آن را از اشیای بارده منع کنند و سفوف مقلیاثا دهند که آن
زحیر را بسیار نافع است و یا قدری تخم کرفس تخم گندنا مساوی با آب گرم بدهند و یا حب الرشاد ده درم با آب گرم خورانند و قرص مسمی با سقرباطون چون نیم درم با آب
نیمگرم دهند نفع کند و کذلک قرص کوکب و این شیاف بردارند کندر ده درم هر واحد یکجزو زعفران و افیون هر واحد نیم جزو باریک سائیده با آب سرشته شیاف سازند و بر
کثار و اورشته دارند که این صاحب الفضل النفع است و این شیاف نیز نافع است مر و میعه و کندر و افیون و سندروس زعفران مساوی سائیده با آب شیاف ساخته
بردارند و اگر ازین ادویه مثل بخور و حبها سازند و صاحب زحیر را و حب با آب نیمگرم بخورانند نافع بود و این قرص نافع زحیر است نانخواه تخم کرفس هر واحد چهار درم
مر و سنبل الطیب اسارون و زعفران هر واحد یکدرم و نیم افیون و جند بیدستر و بزرالبنج هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده بقدر نیم درم قرصها سازند و این سفوف
نافع زحیر است تخم خشخاش و پوست آن هر واحد سه درم تخم کرفس تخم گندنا هر واحد دو درم کندر ذکر و نانخواه هر واحد یکنیم درم باریک سائیده از یک درم تا دو درم
بخورند با آب گرم و ایضاً مغز چهار مغز بریان سه درم نانخواه یکدرم کندر ذکر نیم درم سائیده همه با آب گرم بخورند و طفل را دو درم بدهند و این سفوف نیز نافع زحیر بود
بگیرند تخم کرفس و انیسون و نانخواه هر واحد سه درم کندر ذکر و مصطکی و سنبل الطیب و تخم بنجبیل و اهل هر واحد یکدرم سعد و پنج ازخر هر واحد دو درم جوز بریان پنج درم باریک
سائیده شربت دو درم با آب نیمگرم و ایضاً تخم کرفس و سعد و سنبل هر واحد پنج درم عود و سک و جوز بوا هر واحد یکنیم درم باریک ساخته یک مثقال با آب نیمگرم بخورند پس
اگر با زحیر اسهال بلغمی باشد آنرا ادویه ممسک بدهند و این سفوف زحیر مع الاسهال است اسفید مغز گردگان بریان و اهل و پوست انار ترش و سنبل الطیب و قرنفل سعد
و کندر و لادن و قرفه و دارچینی و گل سرخ هر واحد دو درم عود و سک و مصطکی و قصب الذریره و قاقله و بسباسه و انیسون و تخم کرفس زیره در شراب ترکرده خشک نموده
و مازو بریان در شراب سرکرده و ریوند چینی و ثمره طرفا هر واحد یکدرم انار دانه بریان شش درم همه را باریک سائیده بقدر حاجت با آب نیمگرم بخورند و فلونیای
فارسی زحیر را منفعت بین دارد و باید که صاحب او از اغذیه بارده اجتناب کند و غذای او نخود آب بفراخ نواهض یا کنجشک بیت بریان یا برنج مطبوخ بسیب
که بران قدری حب الرشاد انداخته باشند بسازند و تقلیل غذا کنند که آن نافع است برای او ایلاقی و جرجانی گویند که صاحب زحیر بلغمی را که بسبب زحیر
او بلغم شور باشد مقلیاثا دهند و نسخه او همان سفوف است که در قول ابوسهل گذشت و نسخه دیگر اینست هلیله کابلی بیست درم در شراب قابض
ترکرده و تخم مرو بریان کرده هر یک ده درم حب الرشاد بریان کرده پنج درم همه را کوفته بجار العسل قرص سازند و بریان کرده بکوبند شربتی سه درم بشراب قابض
و ترکیب بخور کبریت و پیه گرده بز نیز در قول ابوسهل مسطور شد و اگر بابونه و قیسوم و بنفشه و گل سرخ و اکلیل الملک و مرزنجوش و برگ کرنب و شبت در آب بپزند
و مقعد را بر و بخور کتان نهند چپ کرده درین آب نشانند سودمند بود و ابو زید گوید که من بجای از دو بسیستان دیدم و این علاج کردم در همان روز به شد و اگر
سعد و قصب الذریره و افسنتین یکشبانه روز در آب ترکرده صاف نمایند و میبه و شراب کهنه آمیخته بنوشانند نافع بود و سفوفیکه دران مغز چهار مغز بریان
سه درم است در قول مجوسی گذشت و از مر و کندر و زعفران و تخم شبت هر یک برابر شیاف سازند یا از زعفران و جند بیدستر و مر و سکبینج و افیون یکیک
برابر و اگر مرض طول کشد حقنه کنند بجمار آب زیتون مقدار پنج اوقیه پس تکمید کنند بشراب گرم کرده و آب مورد و روغن ناردین خجندی گوید که علاج
تسخین و تلطیف است بعلاج ریح بلغمی نمایند و از آنچه این نوع را نافع بود حقنه با آب چقندر و سبوس مری و اندک بورق است یا آب تیون مملح آب سلق و خرید
و بنفشه و از کمادات نافعه او اینست که صوف را در شراب قابض نیمگرم آغشته بردارند یا حقنه کنند بدان یا بروغن گل نیمگرم یا روغن ساده نیمگرم تنها
و کذا این انواع زحیر را نافع است و شیاف که در قول مجوسی گذشت و کذا شیافی که از تخم خطمی و خبازی و تخم کتان و مانند آن سازند بکار برند و نطولات با آب

ادویه حاره لطیفه آنرا نافعست واگر سبب او احتباس ریح و تکاثف او باشد جوارشات مثل کمونی وفلافلی ومکاوات سخنه استعمال کنند واین سفوف آنرا نافعست
زیره کرمانی صعتر نانخواه پودینه سنبل الطیب مصطکی جوزبوا سعد عود تخم کرفس انیسون هر واحد یکجزو باریک سائیده استفاف نمایند ومریض را قلیها و مطنجنات آشامند
ومقعد را بشراب گرم تکمید کنند خضر گوید که سفوفیکه بدان مغز خیارشنبر است ودر قول مجوسی گذشت نافع زحیر بلغمی ست ودیگر زرنباد سعد و قصب الذریره و فوتنج
ونانخواه وهمه ادراب شب ترکنند پس صاف کرده مانند که میبه وشراب کنند بدان آمیخته بنوشند واگر کسی باقدری نانخواه بخورند زحیر بلغمی را نافع بود و تخم
شبت نیز نفع کند ودرد او را ساکن نماید واگر زحیر از ریح محدد باشد علاجش تحلیل ریح ست وسائر آنچه در علاج زحیر بارد بیاید ابوالحسن می نویسد که اگر
زحیر تابع خلط بلغمی باشد علاجش شرب میبه و خوردن تخم کنوچه وتخم ریحان بریان با انار دانه بریان نمایند و بعد آن آب نیمگرم بنوشند وشیاف خیط بردارند و بر نهار
در حمام داخل کنند و غذا فراخ یا کنجشک بریان یا مزوره نخوداب سازند وتقلیل غذا نمایند میر عوض انطاکی نقل کرده که نخست حقنه ازین نوع اندخر سداب قنطوریون
هر کدام ده درم اسارون اکلیل الملک خطمی حلبه هر کدام هفت درم تخم جرجیر تخم شلغم انیسون هر کدام پنج درم تربد سفید چهار درم در سه رطل آب بجوشانند هرگاه ثلث
بماند صاف نموده مغز فلوس و روغن بیت وعسل هر کدام دو اوقیه اضافه کرده استعمال نمایند و فتیله از غاریقون وشحم حنظل و تربد سفید و سنا مکی و قسط شیرین مساوی
بعسل و آب سداب سرشته بروغن قسط چرب کرده حمول کنند که مجرب ست و دو درم حب الرشاد کوفته با شکر سرخ و آب گرم سفوف نمایند و بعد از تنقیه داروهای
قابض که عصب را محکم کند و باد را بشکند بکار برند واین معجون درین باب مجرب ست و همین عمل از قسط شیرین حب الغار سعد هر کدام یکجزو سنبل و مصطکی و مقل
هر کدام نصف جزو سداب زیره سیاه سندروس کهربا عود هندی هر کدام ربع جزو کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی سه درم واین حب را کازرونی از حاوی کبیر
نقل نموده و مجرب یافته است حرف سفید بوداده اسپغول بوداده مقل ازرق ابهل بوداده هر کدام دو درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم
کرفس برگ قنب هر کدام یکدرم و نیم درم افیون سه درم و دانگی غیر از حرف و اسپغول همه را کوفته دانگی از آن استعمال نمایند حضض زعفران نیم درم دم الاخوین هر کدام یکجزو
سندروس افیون هر کدام نیم جزو بزرده بیضه مرغ سرشته شیاف سازند مؤلف گوید که این دو نسخه سفوف یهودی ست و در اسهال کهنه و زحیر بلغمی همواره
مجرب و معمول ست لیکن درنسخه کازرونی بزرالبنج عوض برگ قنب ست و مقل ازرق مطلق و رازی گفته که این مجرب عجیب ست و از آن خلق کثیر شفا یافته واین نسخه
زحیر را نسبت بنحو دیگر و دوای زحیر بلغمی مجرب نوشته بگیرند بزرقطونا حرف سفید ابهل زیره پهنه بریان کرده هر یک سه درم تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش بزرالبنج انیسون
افیون مصری هر یک نیم درم ادویه را سوای بزرقطونا کوفته بیخته با بزرقطونای غیر کوفته آمیزند و گاهی برگ قنب نیم درم [illegible] کنند و با عسل و چند ادویه آمیزند
شربت یکدرم و اطفال را دو دانگ و گیلانی گفته که پوشیده نیست که کمتر ازین شربت کافی باشد و صاحب حاوی صغیر سفوف نانخواه و کندر هر واحد دو درم جوز بریان سه درم
کوفته بیخته نافع نوشته و طبری گفته که از خواص عجیبه زحیر یکی در زحیر هنگام انقطاع ماده و عدم تپ بسبب حرارت میدهند آنست که بگیرند وقاق کندر یکدرم تخم کرفس یکدرم
وافیون یک دانگ یا نیم درم و همه را سائیده از نیم درم تا دو ثلث درم بدهند که این همان روز تسکین نماید و گاهی از تخم کرفس و افیون و وقاق کندر شیاف ساخته
حمول میکنند و بهمان وقت تسکین می بخشد و بقول شیخ از افیون وحده بیشتر کنند و دیگری شیاف ساخته حمول کردن نافع زحیر ست و ضماد از زردی بیضه وزعفران
و بابونه با آب ملوخیه و شبت خشک و خطمی و لعاب تخم کتان و مانند آن سازند و بهترین ضمادات که بر مقعد نهند گندنای شامی جوش کرده با روغن گاو و روغن گل اندک
موم مصطکی ست و بخورات وقت شدت وجع بکبریت و خسته زیتون و دوی شتر استعمال نمایند و اگر کبریت بسیار دفع بخور کنند انتفاع یابند

علاج زحیر ورمی

اگر بسبب ورم حار باشد برای تقلیل و انقطاع ماده فصد باسلیق کنند اگر مانعی نبود والا زیر کرگاه حجامت نمایند و مطفیات خون دهند و پارچه بسرکه و روغن گل
ترکرده بر موضع ورم نهند وصندل بآب کاسنی وعنب الثعلب سائیده کافور اندکی آمیخته طلا کردن در ابتدا نافع ومسکن حرارت ست و یا روغن گل و زرده تخم مرغ
نیم برشته اندکی مرداسنگ سوده بیخته بر مقعد طلا کنند و یا از آن شیافه سازند و ضمادی مثل عدس مقشر و گل سرخ و بزرقطونا و روغن گل مضروب بآب عنب الثعلب
یا آب خطمی نیز نافع بود و از خطمی و تخم کتان و تخم خبازی و پیه ابطه و اکلیل و مغز ساق گاو و شکر سرخ شیاف ساخته استعمال کردن مفید ست و دو سه روز غذا نخورند

بصمغ آتش حجره نوشتند و چون ماده از انصباب بایستد برای نضج و تحلیل آن و تسکین درد آب ادویه ملطفه ملینه مثل خطمی و خبازی و حلبه و تخم کتان و بنفشه و اکلیل و بابونه و برگ
کرنب جوشانیده آبزن و نطول بر مقعد و شکم سازند و شیافات نیز ازین ادویه بکار برند پس اگر شیافات بموضع ورم بسبب بعد او نرسد حقنه ازین ادویه استعمال نمایند و این آبزن
نیز برای تحلیل ماده ورم و تسکین درد و رفع زحیر فی الحال نفع میدهد تخم خطمی خبازی بنفشه عنب الثعلب یک سه توله برگ انار و برگ کاسنی و برگ ملوه و برگ پنبه باغی هر یک
نه توله برگ کرنب هفت توله بدستور بکار برند و ثفل آنرا گرم گرم بر جای امعا و عانه و مقعد بربندند و اگر در مطبوخ مذکور خیارشنبر هفت توله و شکر سرخ شش توله و روغن گل
اضافه نموده حقنه کنند انفع بود و بعد از نضج تنقیه ماده بمسهل بارد و حقنه کنند و آنرا که قی بآسانی آید نفع کثیر دارد باقی آنچه در علاج ورم معده گذشت و در قولنج ورمی باید
بکار برند و اگر درد و سوزش مبرز باقی ماند برگ خطمی و سداب و گلاب و طحلب و تخم خطمی هر یک سه ماشه زردی بیضه مرغ یک عدد و موم دانسک مغسول چهار ماشه و روغن گل یکنیم توله ضماد
کنند و هرگاه ماده تحلیل نشود و جمع گردد ضمادات منضجه مثل بنفشه و خطمی شبت و اکلیل الملک و حلبه و بابونه و امثال آن بآب پخته تا مثل خمیر گردد و بروغن گل و زردی بیضه
آمیخته بر مقعد و حوالی آن نیمگرم ببندند و مکرر استعمال نمایند تا بنضج تام و انفجار یاری دهد پس اگر خود بخود منفجر شد بهتر و الا شیافات مفجره استعمال کنند و بعد از آنکه بشگافد
هر چه در اسهال المدة از تنقیه ریم و اندمال جراحت گفته شد بکار برند و اگر بسبب ورم بارد باشد معالجه آن بدانچه در قولنج ورمی بیاید باید کرد و این کمتر افتد و اگر ورم صلب
گردد حقنه بآب حلبه و تخم کتان و انجیر و سبوس گندم سازند و اگر ورم در [illegible] منفجر گردد بآب مورد و شراب عفص و قابض شوئید اقوال حکما شیخ میفرماید که اگر سبب زحیر
ورم حار باشد اهتمام بحبس چیزیکه بسوی ورم و طریق عروق یا از طریق اسهال جاری میگردد تدبیر ورم و تعدیل خلط حار نمایند و باید که در ابتدای او بفصد اگر واجب بود
و بتقلیل غذا علاج کنند و اگر امکان باشد دو روز فاقه کنند و در ابتدا بران آبها و نطولات که میل بسردی اندک مع ارخا داشته باشند و منع انصباب ماده کند استعمال نمایند
و از چیزیکه این انفع کند صوف در آب سرد و گلاب اندک خل آغشته نهادن ست والضماد در ابتدا حقنه بمثل ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و گلاب و روغن گل و سفیدی بیضه کنند پس
اگر ماده منصب بطریق اسهال باشد حبس آن بدانچه [illegible] باید کرد و بعده نطولات و ضمادها و مرخیات از بابونه و شبت مخلوط بچیزی از قوابض کنند بعده منضجات استعمال کنند.
و اگر جمع گردد مفتحات بعد نضج استعمال نمایند و این همه در مواضع سالفه دانسته آید و گاهی حقنه بزیت شیرین مطبوخ بقدری از قوابض نفع کند و چون غذا دهند بهتر [illegible]
که بدان غذا کنند شیر تازه مطبوخ ست کان حبس سیلان نه فوق تلیین موضع کند و از ادویه جیده چون اراده انضاج و تحلیل و تسکین وجع کنند ضماد حلبه و خبازی و ضماد
اکلیل الملک و ضماد از برگ کرنب مطبوخ ست پس اگر حاجت بقوی تر افتد بادی اندک پیاز بریان و قدری مقل آمیزند و از مراهم مجربه وقت بودن ورم ملتهب صاحب علم
انیست که بگیرند سرب محرق مغسول و سفیداب ارزیز و مرداسنگ بی اجزا مساوی و بزرده بیضه و روغن گل سرشته حل کنند که این بالغ النفع ست و اگر خواهند
بران آب عنب الثعلب و آب کشنیز بچکانند و اگر خواهند دران اقلیمیا زیاده کنند و گاهی ایشان اقیمولیا تنها بزرده بیضه و روغن گل نفع بخشد و اگر بسبب زحیر ورم
صلب باشد علاجش بدانچه از علاج اورام صلبه معلوم ست باید کرد و از آنچه درین مجرب ست انیست که بگیرند مقل و زعفران و ضماد خیری یا سپیداب سفید قلعی بعده آنها
را با پیه ماکیان و بط و مغز ساق گاو و خصوصا ایل جمع کنند و زرده بیضه و روغن گل و روغن خیری مخلوط کنند و ازان مرهم سازند مسیحی گوید که اگر زحیر از ورم معای مستقیم باشد
باید که اول مراق و مقعد و ران بمقعد باسفنج که در روغن گل مخلوط بقدری شراب آغشته باشد تکمید نمایند و دو روز از غذا منع کنند تا اسباب ماده فانی گردد و بعد ازان قدری
نان در شیر مطبوخ تر کرده یا حریره معمول از برنج و شیر بخورانند و اگر طبیعت نرم باشد جاورس عوض برنج بکار برند و اگر این تدبیر کفایت نکند [illegible] معمول از جو که بادی برنج
و حب الآس و گلنار و جفت بلوط و آس رطب پخته باشند با زردی بیضه بریان و روغن گل و سفیداب و نشاسته حقنه کنند و اگر خون بسیار جاری باشد عصاره لحیة التیس و اقاقیا
و گل ارمنی بدان مخلوط نمایند و اگر در انجا ورم و تمدد بود در حقنه روغن بنفشه و مخ [illegible] کنند و یا بطبیخ حلبه و بزر کتان و خبازی و بیخ خطمی حقنه کنند و بکرنب که دران زرده بیضه
و روغن گل پخته باشند ضماد نمایند و اگر با ورم لهیب باشد ضماد از آب عنب الثعلب و روغن گل و زرده بیضه سازند و عدس مقشر و گل سرخ و عنب الثعلب و برگ آس پخته در آن
نشینند یا این ادویه سبز [illegible] و بدان زرده تخم مرغ و روغن گل آمیخته ضماد کنند و هرگاه در مقعد ورم حار باشد مازو و شراب پخته بسایند و بدان ضماد نمایند
ابن عباس میفرماید که هرگاه زحیر از قبل ورم امعا باشد و آن در طرف معای مستقیم بود شیافات معمول از خطمی و خبازی و بزر کتان [illegible] بآب حلبه سرشته و [illegible]
معمول از حضض و افیون و زعفران هر واحد بقدر حاجت گرفته بردارند و در بعض [illegible] حلبه و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و عدس مقشر دران پخته باشند بنشینند و اگر ورم

بالا تر ازین موضع باشد حتی که شیاف در انجا نرسد حقنه معمول الاکه ز نب و خطمی و حلبه و بزرکتان و کنوچه و انجیر و سبوس گندم و [illegible] روغن کنجد اکثر استعمال کنند و صاحب اوپرا امر نمایند که بر حقنه اندک صبر کند و ورود در را از خارج بطبیخ حقنه بتفل آن تکمید کنند که این ورم را تحلیل کند و باین ضماد تضمید کنند که زنب جوشانیده ورها ون خوب بسایند و با زردی بیضه جوشیده و روغن گل و بنفشه انداخته نیاس حل کنند و موضع علیل را از خارج ضماد نمایند و اگر ورم شدید الحرارة باشد باید که بعنب الثعلب مطبوخ با روغن گل و زردی بیضه آمیخته ضماد کنند و با عنب الثعلب و آب کاکنج و زردی بیضه مطبوخ و روغن گل خالص نیز که حقنه نمایند که این ورم حار را تحلیل کند **ایلاقی** و جرجانی گویند که اگر سبب زحیر ورم گرم باشد بعد فصد باسلیق یا حجامت زیر گرگاه و بعد تی آب عنب الثعلب با روغن گل طلا کنند و اگر ورم صفراوی بود بصندل سرخ و آب کاسنی و کافور ضماد نمایند و این ضماد سود مند ست بنفشه نیلوفر برگ کاکنج و برگ عنب الثعلب برگ اسپغول یک یک تنی در آب کوبند و بروغن گل و روغن نیلوفر آمیخته بر مقعد نهند و بو حنا ابن سرافیون گوید اگر ماز و را کوفته با آب بپزند و بدان ضماد کنند اورام شرج را نافع بود و اگر خواهند که قابض تر شود بشراب قابض بپزند و گرمی قیمولیا گرفته در پاتیله کنند و آب عنب الثعلب و روغن گل و زرده بیضه مرغ بادی بیامیزند و بر مقعد ضماد کنند و اگر حاجت بنضج ورم افتد از حلبه و اکلیل الملک کرنب مطبوخ و پیاز بریان و اندکی نفل ضماد سازند و اگر ورم سر بود بچیزهای گرم تکمید کنند و ضماد ها از حلبه تخم کتان تخم خبازی و تخم خطمی و بیخ آن سازند و برگ کرنب پخته با پیه گاو کوفته ضماد کنند که همان روز درد بنشاند و آماس را تحلیل کند و ضماد کرنب پخته با زرده بیضه مرغ در روغن گل نیز سود مند بود مسیحی گوید که علاج زحیر تابع ورم نشانیدن مریض در آب یا چین کنند پس اگر التهاب شدید باشد بزردی بیضه و روغن گل بر ورم ضماد کنند و با آب عنب الثعلب آب بارتنگ و روغن گل و زردی بیضه حقنه نمایند و تبرید مزاج و منع از غذا کنند و چون بصلاح آید بمزوره انار دانه غذا سازند مصنف **خلاصه** گوید که فصد باسلیق نمایند اگر ممکن باشد و تضمید مقعد بعنب الثعلب کوفته جوشانیده با روغن گل و زردی تخم مرغ آمیخته و حقنه آب عنب الثعلب و آب کاکنج و ماء الشعیر و اقتصار غذا بماء الشعیر و بعد از تسکین حرارت ضماد از بابونه اکلیل الملک عدس مقشر گل بنفشه انجیر خشک همه را در آب پخته و کوفته با روغن گل و زرده تخم مرغ استعمال کنند و در انجا که ورم بصلابت گراید اندک شحم اوز در مقل بیفزایند و ضماد برگ کرنب مطبوخ با روغن گل و زرده تخم مرغ مخلوط همین اثر دارد و شیاف از تخم خطمی و خبازی و بابونه و گل بنفشه و تخم کتان بکار برند **انطاکی** گوید که انجا که ورم باشد در طبیخ شبت و بابونه و حلبه و سداب نشانند اگر ورم بارد باشد و مالیدن تخم حرمل و کردن بروغن قسط و بابونه خلوقی و میعه و کوهان شتر و روغن زرد و ناردین مجموع یا مفرد مفید و اگر ورم حار باشد بطبیخ انجیر و خبازی و بنفشه آبزن کنند و روغن بنفشه و روغن و غالیه بمالند اگر در فتیله کرده علاج زحیر بلغمی در قول میر عوض گذشت نخود و پیه ماکیان و عنصل بریان افزوده بکار برند و در ورم بارد نافع و در ورم حار حقنه که در قول آن گذشته مفید ست **طبری** نوشته که گاهی در زحیر بعد از اشتداد آن ورم کند در فم مثانه منضغط گردد و حبس بول عارض شود و در ین صورت بمبادرت تکمید مقعد و حالبین و مثانه و قطن بروغن گل نیم گرم کنند و اگر حاجت حقنه لینه بروغن گل بکار برند تا آنکه ورم تحلیل شود و بول جاری گردد و اگر بدین تدابیر نافع نگردد از خراش کردن و ادخال مجرای قضیب امن نباشد **بعضی** گوینده که تضمید به برگ کرنب پخته و تخم بقلة آمیخته بجهت جالینوس ست و تسکین وجع و تحلیل ورم دیگر و بعضی گویند که چون آنرا پخته بروغن گل و زردی بیضه ضماد کنند چنانچه سطور شد و نفع بسیار کند در باشد و اگر حبس بول از زرده بیضه و روغن گل و روغن بیدمشک و اسفید آب شسول سازند و در پنبه آلوده بر دارند و مکرر بعمل آرند مجرب ست و اگر ورم صلب باشد همان مرهم مقل و غیره که در قول شیخ گذشت بعمل آرند و نطول آبیکه در آن خطمی بابونه و خبازی و مانند آن پخته باشند نافع بود و چون ورم منفجر شود و نقا ی تام حاصل گردد مرهمات مثل آب بارتنگ که در آن گل ارمنی حل کرده باشند استعمال کنند و چون ورم سرطانی بود و از ان منفجر نشود تدابیر سرطان بعمل آرند

علاج زحیر بارد

به روغن گل و زردی بیضه مرغ و روغن بونه [illegible] گرم کرده بر مقعد بمالند و بر خشت گرم نشینند و باب گرم تکمید نمایند و روغنهای گرم مثل روغن قسط و بابونه و نرگس [illegible] مقعد و شکم بمالند و در آبیکه بابونه و خطمی و شبت و بزرکتان و عنب الثعلب اکلیل هر یک سه توله جوشانیده باشند بنشینند و تفل بر مقعد بندند و اگر پیاز دشتی بکیمد و قدری مجوف کرده یکتوله زرد چوب سوده در آن پر کنند و زفت رومی سه ماشه در دهن سوراخ نهاده بر آتش انگشت بریان کنند پس سه چهار قشر آن دور ساخته بروغن قسط چرب نموده شیاف سازند تا یک گهری بدارند زحیر را که از اصابت برد یا معاودت دفع کند مجرب بلا تخلف ست و شیاف زحیر که در علاج زحیر بلغمی در قول مجوسی گذشت در اینجا نیز نفع بست حاضر بکار برند و بقول انطاکی علاج این همانست که در اسهال معدی رطوبی در قول واسطی رشده و بقول سویدی مرکی شیر [illegible] کنند نشر یا و ضماد و روغن حلبه حقنه [illegible]

نه ماشه در عرق بید مشک و کیوڑه هر یک هفت توله عرق بهار نارنج پنج توله برآورده شربت یاقوت و کیوڑه هر یک دو توله و تخم شربتی نه ماشه دهند و این نخلخه بویانند
آب سیب به و دیگر کسیر یا یک توله گل ارمنی مختوم و نیشاپوری هر یک ماشه عطر گلاب چهار ماشه و غذا پلاو چوزه مرغ و بنوشانند مفرحات گاوی و مربای سیب با به خورانند
و در باغ خوش هوا ساکن نمایند و در لهو و لعب و سماع مشغول دارند و چهار پاره یخ بگلاب آمیخته بر شکم نهند و وقت دو پهر و وسه عدد قفلی برف خورانند و خواب نمایند
و وقت شام دوا و غذا بدستور دهند روز دیگر اگر خفقان غلبه نماید و بعد و لمحه حالتی قریب بغشی شود طباشیر لاجورد مغسول هر یک دو ماشه جواهر مهره یکماشه در آمله
مربای بنارسی دو عدد و ورق طلا دو عدد پیچیده و شربت یاقوت و سیب هر یک یکنیم توله تخم فرنجمشک نه ماشه عرق بید مشک و کیوڑه هر یک پنج توله بدهند و نخلخه بدستور
لیکن در غذا تعلیه زردک اضافه کنند و هر دو وقت همین غذا و دوا دهند روز سوم همین تدبیر مزاج مبدل بصحت میگردد و اگر انرا کی اختلاج قلب بوقت هضم غذا پیدا شود
صبح جواهر مهره یکماشه در آمله مربی یکعدد پیچیده بشت یک عدد و ورق طلا یکعدد و شربت نبول و گاوزبان هر یک دو توله در عرق شیر علو بنجانی نه توله تخم فرنجمشک هفت ماشه
دهند و اگر در ایام تعفن هوا از سوء تدبیری غذا زحیر عارض شود مصطگی دانه هیل پوست بیرون پسته مکه یکماشه سوده با فوشادر وی لولوی نه ماشه ورق طلا یکعدد در شیر
بخورانند و تخم شبتی و کنوچه مکه چهار ماشه بعرق کیوڑه ده توله و شربت سیب به مکه دو توله دهند فائده کند و اگر درین نوع زحیر تشنگی بسیار لاحق شود خوردن نیمجاه میسر نشود

علاج زحیر اطفال

اکثر بسبب برودت عارض میشود و گاه از صفرا نیز بهم میرسد چنانچه در اسهال عارض میگردد و آنچه از برودت باشد جرعه دو زیره مساوی کنجد بریان بیخته بروغن گاو
کهنه سرشته بقدر حاجت بخورانند با آب سرد بقول شیخ الرئیس و بعضی نوشته اند که وزن حرف یکدانگ و زیره کرمانی سه دانگ گرفته بدستور در روغن مذکور سرشته
همه یا بقدر حاجت بشیر مادرش بدهند و بقول اطبای هند سنگ پلیتا که سنگی نرم و مایل بسرخی میباشد بقدر دو ماشه با جغرات گاو دادن پیچش و اسهال خون
صبیان عجیب است و کذا پوست کالا کرا یکدو ماشه سوده با جغرات خورانیدن و این حب که در این باب مجرب مؤلف است که با صمغ عربی بریان
هر یک هفت ماشه گلنار سه ماشه چاکسو بریان شش ماشه حضض نه ماشه بسد سوخته کهربا هر واحد دو ماشه کوفته بیخته برابر نخود حبها سازند و دو صبح و دو شام دهند
و بجوان زیاده باید داد و گویند که چادر یش با خاکستر گرم یا خاکستر تپکل گوسفند در پارچه بسته گرم نموده تکمید مقعد کردن و طفل را بران نشانیدن و کذا نشانیدن آن بر
گرم در پارچه پیچیده بنحویکه گرمی آن بحدی نباشد که اذیت رساند و حمول کردن دانه سیر برای زحیر ایشان که از رسیدن سردی بطفل آنها عارض گردد مفید است
و آنچه از حرارت باشد بزر و بارده باید داد و اگر اجابت بفراغت نباید تلیین کنند و مبادرت بحبس اصلا نمایند تا که صدق و کذب زحیر معلوم نگردد و گفته اند که لعابها
موافقه مرضعه و طفل را خورانیدن از جهت تقویت و تغذیه و ازلاق فائده تمام دارد و اگر زردی بیضه مرغ با روغن گل در هم نموده نیمگرم کرده طفل را بران نشانند بنوعیکه
در مقعد او سرایت کند در ازاله صدع و در مقعد عجیب الاثر است بشرط تکرار عمل و غذا آنچه در اسهال مذکور شد مناسب است و هنگام اراده قبض بحسب علاج آن هم بقبض
پردازند و اگر تخم ریحان اسپغول هر واحد چهار ماشه گرفته باندکی روغن زرد چرب کرده بریان نمایند تا سرخ شوند و دو حصه کرده با قدری شربت بتاسه یا نبات صبح و شام
بدهند برای پیچش کهنه و اسهال خونی اطفال مجرب است و باقی علاج همانست که در اقسام سابق مسطور شد حسب مناسبت آنچه مناسب است استعمال کنند

مغص

یعنی درد امعاء و آن مرض معوی است که با آن وجعی بود که بحد وجع قولنج نرسد و اکثر آن در امعای دقاق بود و گاه با اسهال بود و گاهی بی اسهال آنرا بهندی مروڑه گویند
اسباب او یا ریح غلیظ باشد که در امعا حبس شود و از جهت تمدد در امعاء درد آرد و یا فضول حاد لذاع صفراوی که بر امعاء ریزد و از کیفیت لذاع درد پیدا کند و یا حرارت ساذج
که در امعا افتد و بکیفیت خویش الم آرد و یا بلغم شوربه رقیق که بر امعا آید و بکیفیت بورقیت حدوث مغص نماید و یا خلط بلغمی خام غلیظ لزج که بر امعا بچسپد بسبب غلظت
و ضعف قوت مندفع نشود و مغص آرد و یا خلط سوداوی لاذع و یا ثفل یابس که در روده بند شود و تیز حریف باید و یا ورم و یا قرحه که در امعا عارض گردد و مغص آرد
و یا دیدان باعث مغص شود و یا شرب دو مسهله و قرشی گوید که گاهی سبب مغص در جمیع بدن باشد یعنی مادۀ که از ان مغص حادث شود یا در همه بدن بود و یا در بعضی
از اعضای بدن و گاهی بسبب غذا باشد که مغص پیدا کند یا بسبب تهیج لیدا و ریاح را یا فضلات موجب مغص را و گاهی مغص بحرانی بود یعنی بسبیل بحران افتد و آن

منذر باسهال باشد و گاهی علامت جید بود در ایام بحارین بهر اسهال دفع طبیعت ماده مرض را و چون بول در امراض حاده سفید و کم شود و در آنجا علامت آفت در دماغ نبود
و نه در احشا مثل سده یا ورم بود در آنجا مغص عارض شود سبب آن اینست که اسهال واقع شود و شیخ میفرماید که هر مغص شدید خصوصا آنچه با وی اسهال نبود در آن شایبه قولنج باشد
و علاجش علاج قولنج است مگر مغص صفراوی که اگر معالجه این بدان علاج کنند در آن خطر عظیم باشد بلکه مغصی که با وی اسهال نبود هر گاه اشتداد کند خود قولنج یا ایلاوس گردد
و چون مغص با کرب و فواق و ذهول عقل و تعب گردد دلالت بر موت کند و کذا قی زنجاری و احتباس بول و بدانند که درین مرض خروج چیزی که خارج شدنی است متعسر باشد
بسبب عدم انسداد طریق تمام بخلاف قولنج و ایضا مغص وجع اکال لذاع در امعاست و قولنج وجع ثقیل در آن و ایضا از قولنج زمان خفیف باشد و مغصی که بالای ناف
باشد صعب تر و شدید تر از غیر خود بود و بقراط گفته هر که اشتداد درد شکم بهم رسد و دست و پای او سرد گردد و آن ردی است و اگر گرد ناف بود و از مسهل استرسال نشود منذر باستسقا
گردد **طریق تشخیص اقسام مغص** اولا حال تشنگی و سوزش و گرانی در شکم از مریض دریافت نمایند اگر اقرار تشنگی و سوزش و عدم ثقل کند و تقدم تناول ادویه حریفه و اغذیه
حاده نیز شاهد بود مغص حار ساذج باشد و اگر با وجود شدت تشنگی و سوزش گرانی اندک نیز بیان کند و کرب و التهاب بود و براز زرد با سوزش مقعد آید و پیش از مغص اشیای گرم چون
عسل و ثوم و فلفل و حریف خورده باشد مغص صفراوی باشد و اگر با وجود تشنگی و سوزش و ثقل اقرار تمدد نیز بود و بلغم در براز و قی بیرون آید مغص از بلغم شور باشد و چون بلغم شور از سر
نازل شود و مع ذلک آفت در دماغ نیز بود و اگر مریض از تشنگی و سوزش و ثقل هر سه انکار کند و نفخ و قراقر و تمدد در شکم و سکون درد بجشای حامض بود و تقدم تناول بقول و فواکه
کثیر الرطوبت یا خام یا حبوب نافخه و اغذیه کثیر الکیفیه و ردی الکیفیه نیز بر آن گواهی دهد مغص ریحی باشد و اگر اقرار صرف گرانی نماید و آب از دهن بسیار آید و بلغم لزج گاهی همه
براز برآید و وجع در یکجا لازم باشد و جای درد بسیار دارد مغص از خلط بلغم خام باشد و اگر با وجود گرانی و لزوم وجع بموضع واحد علامات خلط سودا یافته شود مغص سوداوی
باشد و اگر پیش از مغص ادویه مسهله خورده باشد سببش همان باشد و اگر آثار احتباس ثفل یا ورم امعا که در قولنج مسطور گردید یا علامات قرحه که در سحج و قروح امعا گذشت
یا نشان دیدان که در بحث آن بیاید یافته شود مغص ثفلی سددی یا ورمی یا قرحی یا دیدانی باشد **اکنون** بدانکه مغص در قولنج و سحج و زحیر لازم است پس اگر با این
امراض باشد علاجش علاج امراض مسطوره است و ایضا آنچه از ثفل یابس یا ورم امعا بود علاج قولنج ثفلی و ورمی کنند و ایضا در ثفلی اگر ثفل محتبس در امعای علیا باشد
دوای مسهل بهم بندند مثل حب ایارج و حب شبیار و شفا یا جوارش تمری و اگر ثفل در امعای سفلی باشد حقنه موافقه استعمال کنند و اگر بسبب قرحه باشد هر چه در علاج سحج و قروح امعا
گذشت بکار برند و آنچه بسبب کرم شکم باشد هر چه در بحث دیدان بیاید استعمال نمایند و مغص که بدون این اسباب باشد علاج اقسام آن درینجا مسطور میشود و شیخ
میفرماید که واجب است در هر مغص مادی که با ماده او مدد باشد آنکه صاحب او قی کند بعده اسهال نماید و حاصل این فقره آنست که چون ماده که از آن مغص حادث شود
مدد باشد مثل آنکه ماده صفرا از مراره انصباب نماید یا بلغم از معده مندفع گردد درین هنگام تدبیر او وجه بست که اولا قی استعمال کنند و این بهر قطع مدد است بهر
حصول این مدد از فوق بود و قی تحریک او بسوی خلاف جهت کند با وجودیکه او استفراغ ماده نماید و درین اختلاف نیست خواه مغص زیر ناف باشد یا بالای آن
زیرا که غرض از قی اخراج نفس ماده محدث مغص بالفعل نیست بلکه قطع مدد از آنست و اما چون ماده مغص را مدد نباشد در آن قی نفع کند اگر مغص بالای ناف باشد
چه امید اندفاع آن ماده بقی بود و اما اگر چنین نباشد قی ضرر شدید نماید و خصوصا چون با این مغص خوف انتقال بسوی ایلاوس باشد پس در مثل این حالت واجب است
مبادرت بسوی اسهال خصوصا بحقنها و لهذا شیخ قید این مغص باین طور نموده که برای ماده او مدد باشد تا در آن غلط نکند بغیر آنکه رعایت شرط کنند

علاج مغص ریحی

شیره بادیان شیره زیره سیاه شیره تخم کشوث در عرقیات بر آورده گلقند در آن مالیده صاف نموده بنوشند و دیگر بزور کاسر ریاح مثل تخم کرفس انیسون نانخواه
و قردمانا و حب بلسان و تخم سداب و حب الغار و کندر و عود و زراوند و فنطوریون مفرد و مرکب استعمال کنند و مصطکی با گلقند نیز مفید بود و کمونی و فلافلی
و آب بادیان بدستور و یا مشک یکدانگ سوده بگلقند سرشته با شیره بادیان و شیره زیره بدهند و از نخود آب غذا سازند و شکم را بروغن بابونه بمالند و بجاورس
و نمک تکمید کنند و نان باتش بقدر حجر القی و حلتیت از یکطرف پخته و طرف خام آن بروغن کنجد چرب کرده بر شکم بستن اکثر انواع مغص را مجرب است و تخم ترب
دو درم باریک کوفته با قدری عسل سرشته لیسیدن اکثر انواع مغص و اسهال اسود مفید بود و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج بمسهل حار تنقیه کنند و یا حب تنقیه

بدن و قطر در ریاح حب سکبینج یا جوارش شهریاران و مانند و بعد تنقیه بهر تعدیل معجون حب الغار و کمونی کبیر یا شیره بادیان سه ماشه و بادیان خطائی چهار ماشه
و بادیان رومی چهار ماشه در گلاب و عرق پودینه و عرق نانخواه هر یک پنج توله بدهند و غذا شوربای طیور با نان خشکار تناول نمایند و بجای آب عرق بادیان
و ماء العسل که از عرق بادیان ساخته باشند اکتفا ورزند و ایضاً اگر تولد ریاح از ضعف معده بود معجون کمونی و معجون حب الغار بکار برند و از آب سرد و اشیای مولد ریح
و مضعف معده پرهیز کنند و غذا شوربای مرغ با مصالح گرم سازند و این روغن در مغص بزرگان مع صبیان برای اخراج ریح اثر تمام دارد خردل سفید بوزراء الطیب
سوخته برگ خشک سرو نانخواه سوخته برگ سداب تخم لیمون اصل انجدان سوخته مازریون مجموع یا آنچه میسر آید مساوی بگیرند و نیم کوفته در آب بجوشانند
چون ربع بماند صاف نموده برابر آن روغن کنجد آمیخته باز بجوشانند تا آب بسوزد قدری ازین روغن بر شکم و مقعده بمالند که باد بسیار دفع شود و چندانکه ضبط آن
دشوار گردد و این حب رفع کند مغص ریحی را نافع بود کندر تخم شبت بادیان هر یک پنج درم تخم کرفس سه درم نانخواه دو نیم درم با آب قرص ساخته شربتی مثقال
و ضماد آرد جو زیره و تخم سداب انجیر مجرب انطاکی ست و کذا انجبیل و شحم حنظل بالعسل و این معجون مغص بارد و قولنج و سائر اوجاع شکم را مجرب ست تخم شبت کرویا انیسون
خولنجان هر کدام ده درم سداب خشک تمام هر کدام شش درم عود هندی پوست ترنج جند بیدستر اطریلال حب الرشاد شیح ارمنی هر کدام سه درم کوفته بیخته بعسل
سرشته دو درم با آب گرم استعمال نمایند و این معجون گاهی در اعمای ریحی و سوء هضم مع لین طبع نفع کلی دارد ساذج هندی زرنباد پودینه خشک انیسون قرنفل
مصطکی سنبل الطیب جوزبوا سعد کوفی خولنجان زرنب ناردشک هر یک دو درم نانخواه یکدرم کندر حب الآس هر یک سه درم قند سه چند بدستور ترتیب سازند
خوراک دو مثقال **اقوال اطبا** شیخ الرئیس مینویسد که معالجه مغص ریحی اولا بتدبیر موافق و اجتناب از چیزیکه مولد ریاح باشد و بتقلیل غذا و بقلت شرب آب
بر طعام و قلت حرکت بر طعام باید کرد و بعد ازان اگر ریح سالک لازم باشد باید که معالجه معا یا حقنه کنند تا خلط منجر ازان مستفرغ گردد و در آن حقنه پیه ماکیان و روغن
گل و موم استعمال نمایند یا بمشروب کنند اگر مغص بالای ناف باشد بمثل شهریاران و تمری و ایارج و ماء البزور و کذلک سفرجلی بعده مثل تریاق و سجزنیا و مانند
آن و مثل بزور محلل ریاح بخورند و این حقنه نافعست بسفایج و قنطوریون و زیره و شبت و سداب خشک و حلبه و تخم کرفس اجزا مساوی در آب خوب بجوشانند
پس بقدر صد درم ازان بگیرند و در آن سکبینج و مقل هر واحد نیم درم یا کمتر یا بیشتر ازین بحسب حاجت حل کنند و بر آن روغن ناردین ده درم یا روغن سداب
و از عسل ده درم داخل کرده بعمل آرند و این سفوف مفید بگیرند زیره و حب الغار و سداب و نانخواه هر واحد نیم درم فانید سنجری پنج درم و ازان سفوف سازند و این یک
شربت ست و ایضاً بگیرند قنطوریون غلیظ مثقال مطبوخ و از آنچه نزد مجربین عجیب النفع ست آنست که کعب خنزیر بسوزد و صاحب مغص ریحی ازان استفاف
نماید و یا حب الغار خشک تنها و مطحن بخورند و آنچه بهر مغص ریحی و بلغمی هر دو نافع بود آنست که حب البان و حب بلسان هر واحد یکدرم با آب گرم بخورند سحرگاه
و وقت عشا و از ضمادات مشترکه میان آن هر دو بندق بریان مع پوست آنست بدان جایگاه درد را ضماد کنند گرم کرده و کذلک تکمیدات بمثل شبت و سداب
و مرزنجوش خشک و تضمید ناف بحب الغار کوفته در شراب یا آب سداب سرشته و حنظل آن همه شب خیلی سودمند ست و غذا برای ریحی و بلغمی از مثل شوربای
قنابر و خروس پیر کنند بشبت بسیار و افاویه و ابازیر خوشبو کرده و بشوربا اقتصار نمایند و نان از خمیر نیکین جید الخمیر باشد و سبوس دار برای او بهترست و شراب
کهنه رقیق باید و باید که ریاضت لطیف قبل طعام کنند و گویند که گوشت خارپشت بریان هر دو مغص را نافع ست **ابن الیاس** گوید که بهر تحلیل ریاح صالح
جلاب از بادیان و انیسون و نانخواه و صعتر فارسی هر واحد سه درم یا جلنجبین ده درم نیم گرم بنوشند و غذا مزوره نخود آب بشیره مغز قرطم یا کمون بقدر مثقال با عرق
بادیان بخورند و یا کمونی یکدرم فرو برند یا ازین سفوف یک مثقال تناول کنند سداب خشک فلفل سیاه مساوی کوفته بیخته با آب گرم یا عسل بخورند و اگر با مغص
اسهال باشد بگیرند حب الرشاد و تخم ریحان هر کدام سه درم در سفال نو آتش رسیده بریان کرده بگلاب تر نموده فرو برند یا سفوف مقلیا تا یک مثقال با آب سرد بخورند
و اگر با قبض باشد این سفوف دهند بادیان تخم کرفس برگ سداب هر واحد سه درم نانخواه صعتر هر واحد چهار درم شکر سرخ مثل نصف همه ادویه کوفته بیخته سه درم
بخورند و یا جلاب سکنجبین که از عسل یا سیب ساخته و خاص بجبال فارس یافته میشود ده درم با تخم رازیانه سه درم خورند و شکم را بالبادات سخنه تکمید کنند و فرو گرم کرده
بر شکم بندند اسمعیل بن یوسف گوید که اگر سبب این مغص ریح باشد تامل کنند که اگر در امعا اخلاط خام بود اول رود با ازان خلط پاک باید کرد و علامت بودن خلط بان

ریح آن ست که علامات ریاح با گرانی باشد حب سکبینج و ایارج فیقرا و مانند آن روده را از آن خلط پاک کنند و بعد تنقیه معاجین جوارش فندادیقون و جوارش کمونی بکار برند
تا اخلاط ریحی تولد نکند و اگر بادیان و زیره و نانخواه در آب بجوشانند و آن آب با شراب ریحانی بخورند ریاح را بشکند و هرچه در علاج امراض معده از ریاح مذکور شد همه
در قولنج ریحی مسطور گردد همه درین باب نافع است و اگر سبب تولد ریاح ضعف امعا و ضعف حرارت آن بود مجربینیا و حمر ثا و معجون حب الغار بکار برند و تخم سداب
و زیره سیاه و نانخواه و حب الغار و انیسون و تخم کرفس همه را کوفته با فانید مستعمل شوند و هر صباح مقدار یک جوز بخورند و طعام نخود آب با روغن جوز و زیره و صعتر خورند
و خندیقون و شراب کهنه سود دارد و حرارت غریزی را برافروزد و از پس طعام حرکت نکنند و تا دو ساعت بران تکیه نکنند و آنچه رنده و بسیار باشد که مزاج روده سرد بود
و دماغ گرم باشد پس این ادویه جائز نبود و علاج با این حقنه باید کرد بسفایج و قنطوریون دقیق و غیره که در قول شیخ گذشت هر یک ده درم گرفته و در آب آنها سکبینج
و مقل هر واحد یکدرم و غیر آن حل کرده حقنه کنند **خجندی** گوید که تحلیل ریاح بجلابات از بادیان و انیسون و نانخواه و سداب و صعتر کرده یا با گلقند
شکر می کنند و غذا لحوم طیور و فاضله سازند و در آن سداب و زیره اندازند و تناول معاجین مثل کمونی و فلافلی یا تریاق اربعه یک مثقال هر چه ازین حاضر باشد
بعرق بادیان و اگر طبیعت غیر مجیب باشد حقنهای مناسبه حقنه کنند و شراب کهنه بقدر نیم من آنرا نافع ست **خضر** گوید که تحلیل ریاح بجوارشات حاره کنند
و استاد من رحمه الله تعالی امر بسفوف اصول و حاکمی خوردن گلقند که در آن انیسون و مصطکی و عود سرشته باشند و شرب انیسون در آب سوده با شکر هم بود و از
نافع ست شرب شراب سخن برنهار است و شرب آبیکه دران مصطکی و عود جوشانیده باشند و شرب آبیکه انیسون و صعتر و زیره در آن پخته باشند **صاحب جامع**
گوید که تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه صعتر فارسی مساوی باریک کوفته بیخته دو درم بشراب کهنه ریحانی بدهند و اگر با این مغص اسهال باشد حب الرشاد بریان
سبیه یا سفوف مقلیا تا بدهند و اگر طبیعت معتدل باشد این سفوف حب الرشاد بریان دو درم انیسون تخم کرفس نانخواه هر واحد یکنیم درم حب الغار یکدرم باریک
سائیده بقدر حاجت با آب گرم بخورند و مجربینیا نیم درم بدهند و اسهال طبیعت با ایارج فیقرا و ترید هر واحد یکدرم با آب گرم که در آن انیسون پخته باشد باید کرد
جالینوس گفته که چون ریح در غایت غلظ بود ادویه کبار مثل تریاق مثرودیطوس و مجربینیا یا شراب ریحانی ممزوج با آب بادیان یا ماء العسل مع حب الرشاد
و انیسون و قردمانا و حرمل و تخم کرفس و بادیان سوده بخورند و حب الغار بجوشانیده و ثفل آن بر ناف ضماد کنند و چون طبیعت قبض گردد و مرض در تحلیل باشد اسهال کنند با ادویه سریع

علاج مغص صفراوی

هرچه در علاج زحیر صفراوی گذشت بکار برند و بزور لعابیه غیر بریان مثل اسپغول تخم ریحان و بارتنگ بروغن گل چرب کرده با گلاب دهند یا لعاب بهدانه لعاب
ریشه خطمی در آب برآورده با یک مثقال روغن بادام بدهند و یا مغز خیارین و مغز تخم کدو با شکر دهند و هر محلل فی لعاب مثل تخم و شربت ... بدهند
خیلی نافع است اسپغول سه درم در گلاب نه توله و آب انارین هفت توله روغن گل نه ماشه نبات سه توله بدهند و ضماد بروغن گل سائیده ضماد کردن و شربت
و شربت ... مفید ست و این بنادق نیز مسکن وجع مغص و قولنج صفراوی ست تخم کاهو مقشر تخم خرفه افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب اسپغول
سرشته بندقه سازند هر یکی بوزن دو دانگ بقدر احتیاج استعمال کنند و اگر مغص با لینت طبع باشد ریشه خطمی جوشانیده صاف نموده شیره خیارین شربت انار شیرین
داخل کرده دهند و غذا اشله با شیره تخم کاسنی شش ماشه شیره بادیان لعاب ریشه خطمی هر یک چهار ماشه نبات یکتوله گلاب چهار توله بدهند و بارتنگ و اسپغول هر یک
چهار ماشه سوده با آب پخته شیره تخم خرفه شش ماشه لعاب ریشه خطمی چهار ماشه شربت انار دو توله تخم ریحان چهار ماشه صمغ عربی سوده دو ماشه پاشیده بخورند و اگر مغص
کهنه باشد و معده و پیچ و عرق آمدن بسیار باشد لعاب ریشه خطمی شربت انار تخم ریحان پاشیده دهند یا شیره خرفه چهار ماشه گلاب چهار توله افزایند و اگر تدابیر مذکوره
کفایت نکند تنقیه صفرا مثل خیارشنبر و شیرخشت و مانند آن در آب کاسنی یا عنب الثعلب حل کرده باید کرد و این مطبوخ مسهل مجرب انطاکی نیز مغص صفراوی
و قولنج را زائل سازد سنای مکی انیسون ترید سفید هر کدام ده درم گل سرخ گل بنفشه سپستان جو مقشر هر کدام هفت درم همه را در چهار صد درم آب بجوشانند
تا ربع بماند صاف نموده از تخم مرو و تخم حلبه اسپغول هر کدام پنج درم در آب مذکور لعاب کشیده صاف کرده مغز فلوس ده درم شکر بقدر احتیاج حل نموده صاف کرده
روغن بادام شیرین اضافه ساخته بدهند **اقوال حکما** شیخ میفرماید که در مغص صفراوی باید که نگاه کنند اگر در آنجا قوت قوی و ماده بسیار باشد استفراغ آن

بمثل طبیخ هلیله یا مثل آب انار مزین و اندک سقمونیا یا بغیر سقمونیا بلکه تنها و تابع آب گرم کنند و بمثل طبیخ تمر هندی و خیار شنبر و شیرخشت و مانند آن بعده تعدیل مادّه
کنند بمثل بزرقطونا بروغن گل و آب انار یا عصارهٔ خیار بروغن گل و تضمید شکم با ضمادهٔ بارده و آب عنب الثعلب و شگوفهٔ انگور سازند و باید که با این نیز مثل افسنتین
مخلوط کنند و غذا عدسیه و سماقیه و اسفاناخیه و انبر باریسه و مانند آن دهند و واجب است که از غلطی که درین واقع شود یعنی گمان کنند که این قولنج است و معالجه
بعلاج آن کنند و مریض هلاک گردد احتراز نمایند باوجود آنکه من عنقریب عود کنم بتعریف تمام چیزیکه بدان معالجهٔ این قسم مغص نمایند چون در اصناف قولنج
صفراوی کلام کنم پس تمام قول درین انجا ملاحظه کنند محمود گوید که هر صبح جلاب با لعاب اسپغول و بارتنگ و تخم ریحان و شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ مغز تخم هندوانه هر واحد
دو درم با شکر سفید ده درم بنوشند و یا تخم ریحان و اسپغول و بارتنگ هر واحد سه درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین هر واحد دو درم طباشیر سفید گل ارمنی هر واحد
نیم درم همه سوای تخم ریحان و اسپغول کوبیده و بر بیزند و همه با روغن گل یا روغن بادام شیرین لت کرده چهار مثقال از آن بخورند و غذا مزورهٔ ماش و شیرهٔ مغز بادام و کدو
رطب دهند و بر شکم روغن بادام نیمگرم تقطیر کنند و از نوشیدن شراب حذر نمایند سعید ایلاقی گوید که اگر سبب خلط حاد صفراوی بود امعا را از مادهٔ صفرا پاک
کنند بفلوس خیارشنبر که در آب عنب الثعلب یا در آب آلو حل کرده باشند یا دانگی سقمونیا در آب آلو یا در جلاب حل کرده بدهند و اگر طبیخ بنفشه و تمر هندی با خیار
و شیرخشت دهند صواب باشد و بعد تنقیه اسپغول بروغن گل چرب کرده با جلاب سرد بخورند و اگر طبع قبض باشد آب انار شیرین با شکر و روغن بادام سود دارد
و غذا زیرباج بشکر شیرین کرده و مثل طفشیل لپشک شیرین کرده و چقندر در آن پخته و مزوره بنشوق و مانند آن بخورند و شربت آلو صباح بنوشند و اگر شکم نرم بود شربت انار
و شربت غوره و شربت ریباس صواب باشد سعید گوید که اگر مغص حادث از خلط حاد باشد علاجش بشرب مبردات کنند مثل ماء الشعیر که در طبیخ آن انار دانه
انداخته باشند و بعد از آن رب به ساده و آب سرد بنوشند و شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ زرشک سکنجبین سفرجلی و طباشیر و گل ارمنی استعمال کنند و سفرجل امتصاص نمایند
و ماء الشعیر سرد و طباشیر بنوشند و غذا مزورهٔ سماق یا چوزهٔ مرغ با آب انار دانه خورند مصنف جامع مینویسد که سفوف بزرقطونا و تخم خرفه و تخم ریحان
و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو هر واحد یکجزو طباشیر و تخم بارتنگ هر واحد نیم جزو سوای بزور باریک ساییده بروغن گل لت کرده دو درم با شربت ریباس و آبیکه
در آن زرشک تر کرده باشند بخورند خضر گوید که تخم ریحان استفاف نمایند و اگر اسهال مراری بادی یار گردد شیرهٔ تخم خرفه با شربت انبارباریس یا شربت انار ترش
و نقوع زرشک یا شربت لسان الحمل که در آن قرص طباشیر حامض سرشته باشند باید داد و بصندل گلاب و آب عنب الثعلب بر دل ضماد کنند۔

علاج مغص حار ساذج

در مغص که از حرارت ساده باشد به تبدیل مزاج هر چه مبرد و مطفی باشد و در صفراوی گذشت استعمال نمایند و آب انار مخیوش مع اسپغول دو درم مضروب در گلاب
و روغن گل و مانند آن دهند و صرف آب انار مز با قیه شکر سفید ده درم و با لعاب انواع لعاب بزرقطونا ده درم [illegible] نیز مفید است و کذلک شیرهٔ تخم خرفه سه اوقیه با طباشیر
نیم درم و شکر سفید یا شربت انار ده درم و غذا مزورهٔ ماش و شیرهٔ مغز بادام با چوزه و مثل نرشکینه دهند بالجمله درین نوع تبدیل مزاج باید که لعابات بارده و شیرها بدهند و قلیل الغذا و کفایت کنند

علاج مغص بلغمی

اگر از بلغم شور باشد بعلاج زحیر بلغمی که از بلغم شور بود در پردازند و تنقیهٔ آن خلط کنند و روغن گل حوالی ناف بمالند و چون با تب نزله و نفخ بود و ریشهٔ خطمی زیرهٔ سفید
تخم خیارین کوفته جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده اسپغول پاشیده دهند و ریشهٔ خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرهٔ خیارین چهار ماشه شیرهٔ
زیرهٔ سفید سه ماشه چهار تخم نه ماشه داخل کرده نوشیدن نیز مفید بود و چون با نرمی طبع باشد بارتنگ دانه هیل سوده با آب پخته لعاب ریشهٔ خطمی شیرهٔ زیرهٔ سفید
شربت انار شیرین تخم ریحان داخل کرده بنوشند یا شیرهٔ حب الآس شیرهٔ زیرهٔ کرمانی افزایند و اگر از بلغم خام لزج باشد تنقیه بمسهل حار و حبوب مسهله کنند
و ایضاً استفراغ آن بقی نمایند اگر خلط در امعای علیا بود و بمثل طبیخ شبت و عسل و جز آن که مقی بلغم باشد خصوصاً اگر در سفلی باشد و بعد از تنقیه جوارشات
حاره مثل کمونی و فلافلی و جوارش مصطکی مرکب و مانند آن که در ریحی گذشت با عرق نانخواه و قرنفل بهر تحلیل مابقی و تبدیل مزاج و تقویت هضم دهند و حب
نار مشک مجرب است و این حب در مغص بلغمی ریحی سود دارد نانخواه یکدرم حب بلسان سه درم هر دو را باریک ساییده نیم درم صبح و نیم درم شام با آب گرم

یا عرق بادیان گرم بخورند و ماء العسل بنوشند و اشیای بادرو طب ترک نمایند و کمادهای مسخن و دهن خوردن نیز وکذا الحقنه جند بیدستر نیم درم بعسل کنند و شرب
عصاره کرفس رومی و اکل بقایای آن وکذا خوردن عود البخور هر واحد دو درهم با در جنجبیل سی یا شربتا تجویز یا مر بعسل یا میعان یا ابرسا شقاقل آب بادیان یا روغن
آن یک نیم اوقیه یا سداب خشک و شبت خشک سوده بعسل آمیخته یا تخم کشوث بشراب کهنه یا کمافیطوس یا طبیخ فلفل مع بیخ آن یا طبیخ سو یا جرم آن یا مرزنجوش یا [illegible]
دو درم یا زوفا تر [illegible] آن خراوست یا قنطوریون غلیظ یا کاشم یا فلفل مخلوط ببرگ غار یا آب [illegible] یا شبت تنها یا مثل آن سداب طبیخ یا تخم آن تنها یا طبیخ ابهل یا جرم آن
یا طبیخ بادیان یا جرم آن یا تخم نعنع بری بشراب یا بیخ فاوانیا بشراب یا کبینج یا افسنتین تنها یا بمثل و سنبل یا حب بلسان یا عود بلسان یا آب طبیخ کمون یا برگ سداب
بستانی خشک سوده یا روغن آن یا حرف یا ریوند چینی دو درم یا اوند شامی سه درم یا جدوار یا قردمانا یا کاکنج دو مثقال یا تخم جرجیر یا پوست بیخ بندق از هر ده قیراط یا نیم درم
بعسل یا دوقو یا طبیخ خرنوب نبطی یا طبیخ برگ حلفا یا حلتیت یا عصاره قثاء بری یا تخم سیسالیوس یا طبیخ برگ برنوف یا عصفر دو درم بعسل یا خولنجان یا اطریلال یا مر
تلخ یا روغن آن یا طبیخ پوست زرد نارنج یا اسارون یا فطراسالیون یا برگ ترنجان بنطرون یا فادزهر حیوانی نیم درم یا روغن آجر سه درم یا غاریقون سه درم یا انیسون و شراب
ریحانی یا طبیخ بیبوست یا پوست ترنج یا روغن او یا پوست ترنج خشک کرده سوده بزیت لعق کردن و شربه جندبیدستر یا [illegible] یا فلفل سیاه یا افسنطین یا جاوشیر یا تخم [illegible]
یا صنوبر صغیر یا قنطوریون دقیق یا حب الغار یا مصطکی یا مر عربی یا قلب جوز بریان و اکل عصیده یا ان مطبوخ بعسل یا بقله فوتنج یا شاهبلوط تازه یا اقاقیا یا [illegible]
یا بیضه کبک سرکه جوشانیده یا پسته مع پوست داخلی آن و ضماد آرد جو و زیره خوب پخته یا فوتنج سوده یا سبوس گندم تنها پخته یا در شراب یکساله پخته نیم گرم یا جو
مع پوست نیک سائیده یا آرد جو و مثل او حلبه پخته یا جند بیدستر بزیت کهنه و [illegible] یا کمون کوفته پخته یا شبت و سداب پخته یا انجیر در شراب یکساله پخته
پخته یا روغن حلبه یا طبیخ آن یا نطرون مخلوط بزیره و آب شبت و آب سداب یا بول انسان تنها و تکمید جاورس بریان گرم و تعلیق الماس هر واحد مسکن مغص است

اقوال حذاق شیخ میفرماید که علاج مغص حادث از بلغم لزج قریب از علاج [illegible] سخت است مگر آنکه عنایت باید که به تنقیه بیشتر باشد یا از زیر یا از بالا و آنچه آنرا نفع
کند اگر اسهال نبود سفوفها است و خوردن حرف با مویز و اقراص افاویه آنرا نافع است و اما در مغص کائن از بلغم شدید بباید [illegible] استفراغ او کنند بحقنهای تیز یا
و بسفایج که در آن قدری تعدیل مثل پستان و بنفشه باشد و ایضاً بمثل ایارج فیقرا یا سفرجلی استفراغ نمایند بعد از آن اغذیه جید الکیموس [illegible] مثل
و سوست کائن از بحوم حملان رضیع و ماکیان و بچه آن قریب استعمال کنند و تقلیل غذا یا جوع و تجویع نمایند و شراب [illegible] نوشند و از آنچه در مغص بارد
نافعست نوشیدن ماء العسل یا حب الرشاد و انیسون و حرف و حب الغار و برگ غار و زیره و نانخواه و قنطوریون و عود بلسان مفرد و مرکب است مصنف
حاوی صغیر گوید که علاج مغص از خلط لزج تنقیه امعا است بحقنهای منقی امعا و از شراب آب [illegible] کنند و هر صبح جلاب از سنای مکی پنج درم و شکر سرخ ده درم
و غذا از مزوره نخود آب و [illegible] اسهال طبیعت بدین مطبوخ کنند سنای مکی پنج درم بنفشه خشک بادیان تخم کاسنی عنب الثعلب هر واحد سه درم تربد خراشیده کوفته دو درم
عناب سپستان هر واحد ده عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده مغز خیار شنبر پانزده درم ترنجبین ده درم یا شکر سرخ ده درم مالیده [illegible]
سحرگاه بنوشند و در نسخه دیگر بسفایج سه درم و روغن بادام نیز داخل است و گفته که اگر خواهند بدین مطبوخ حقنه کنند و علاج مغص از خلط لزج غلیظ زجاجی تنقیه معده
و امعا از فوق یعنی بقی و از سفل بحقنهای حاده کنند و هر صبح جلاب از بادیان اصل السوس خراشیده نیمکوفته هر واحد سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا
نخود آب با شیره مغز قرطم و دارچینی و فلفل و اندکی زعفران و صعتر فارسی بخورند و باب گرم که در آن شبت و تخم ترب جوشانیده باشند و آب برگ ترب و آب بیخ او
مع کنگر زد یا نمک و عسل قی کنند و بحقنهای حاده مذکوره در باب قولنج حقنه کنند و چون امعا و معده از اثقال و فضول پاک گردد هر صبح جوارش کندر یا عود یا مصطکی
یا عنبر هر چه از این باشد یک مثقال تناول کنند یا از کمونی یک مثقال و غذا قلیهای متوبل بسبزه خورند و بالمره آب سرد ترک کنند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر
سبب خلط غلیظ و بلغم لزج بود امعا را از آن پاک کنند یا بایارج فیقرا و آب گرم که انیسون و بادیان در آن پخته باشند و در حقنه که در [illegible] مذکور شده درم آب [illegible]
بورق زیاده کرده بکار برند پس معجون فلافلی و سجزنیا استعمال نمایند و این حب نافع و در این باب سودمند بود مصطکی و زنجبیل و قرنفل و دارچینی و فلفل و دار فلفل
و نانخواه و مشک مساوی از همه ده درم بگیرند و سقمونیا ده درم شکر ده درم همه بقدر نخود سازند یک حب یک مجلس اجابت کنند تا دو حب سیری و گرسنگی هر وقت که خواهند طبع [illegible]

بکار برند که طعام هضم کند و آروغ آرد و ریاح را بشکند و اشتهای طعام ظاهر شود و غذا شوربای خروس پیر و شوربای گنجشک با فلفل و قرنفل و زیره و دارچینی سازند
و خارپشت بریان که مسود دارد و در شکم بادی و بلغمی را حب بلسان ده درم بکوبند و بانخواه یک نیم درم آمیخته با آب گرم بخورند و اگر حلاوت شوربا شد تحفه که از
بسفایج و تربد و سپستان و بنفشه و بادیان پخته باشند استفراغ کنند و یا ایارج فیقرا و آب انار ترش شیرین مرکب بپزند و شیرخشت و طعام شوربای مرغ فربه
و گوشت بره فربه دهند صاحب موجز گوید که اگر سبب مغص خلط بورقی مالح باشد علاجش نوشیدن جلابات از بادیان و عرق مع شکر طبرزد و ترک آب تنقیه
امعا بحقنهای لینه مهمست و این حقنه نافع این نوع ست سنای مکی بسفایج هر یک سه درم تربد سفید سبوس گندم چغندر سپستان پانزده عدد و شکر سرخ ده درم همه
معمول مرتب سازند و بدان حقنه کنند و غذا نخود آب با لحوم جوزه مرغ و این مطبوخ نیز نافع است سنای مکی پنج درم بنفشه بسفایج هر یک سه درم تربد سفید خراشیده
درم بادیان دو درم تخم کاسنی دو درم ترنجبین پانزده درم فلوس خیارشنبر ده درم روغن بادام مثقال بدستور معمول مرتب ساخته صباح نوشند و اگر از خلط غلیظ
لزج زجاجی باشد بعد تنقیه آن از معاجین مثل کمونی و فلافلی یا تریاق اربعه بخورند و غذا لحوم طیور پایکیان و دراج با مصالح گرم سازند ابن هبة الله گوید که اگر
مغص حادث شد از خلط بلغمی لزج باشد علاجش نوشیدن شراب کهن بر ناهار و خوردن جلنجبین شرب آبی که در آن مصطکی و عود جوشانیده باشند باید کرد و اگر مریض صلاح
نبیند باید که از تریاق یا معجون کندری یا جزئی یاد دهند و آبی که در آن انیسون و صعتر و زیره پخته باشند بنوشانند و دوام حرکت کنند و حقنهای حاده حقنه سازند و تعدیل صلاح
بعد ریاح غذا سازند و صحت زیرباج قنابیه یا گوشت بریان با ابازیر حار و شراب کهنه صرف بنوشند تا مزاج و زمان و قوت مرض ضعیف آن بین زیاده کم نمایند
و گویند که اگر یک مثقال ایارج با عسل سرشته با آبی که در آن انیسون و نانخواه و قردمانا جوشانیده باشند بخورند و تکثیر این نمایند تا آنکه نقای تام حاصل شود دیده مغص است
بر حسب فاویه کنند و دوای دیگر احتیاج نیفتد بقول جالینوس حقنه ن سیرهای بریان بر روغن نافع ست تا خیر گرسنگی و دیابیطس یا آنچه محلل باشد در اکثر انواع او خاصیت عجیب دارد

علاج مغص سوداوی

تنقیه اخلاط موذی از فوق بقی و از تحت بحقنها نمایند بعده آنچه در علاج مغص صفراوی مسطور شده و هر چه در علاج وجع معده سوداوی گذشت بکار برند

علاج مغص از مسهل

بهر درد دوای مسهل آب گرم و گلاب نیم گرم جرعه جرعه بنوشند و مصطکی یک تولچه با گلاب جوش داده تا نیمه بماند بقند سه توله شیرین ساخته نیز مفید بود و پس
اگر دوا با اسهال بر نیاید و درد در معده و امعا شدت کند قی کنند پس حقنه نمایند و اگر با وجود آمدن اسهال بسبب حدت دوا درد باقی بود لعاب اسپغول و شیره تخم خطمی
و سبوس بهدانه و مانند آن تنها یا با روغن بادام یا روغن گل بدهند و یا سفوف مقلیاثا یا با رب گلاب بدهند و کذا سفوف طین قبرسی یا با لعاب بهدانه و تخم خطمی هر یک سه ماشه
در گلاب مشک هر یک هفت توله شیره بنفشه چهار توله تخم ریحان اسپغول هر یک هفت ماشه به روغن گل چرب نموده بکار برند و روغن گل زیر ناف بمالند
بمالند و اگر دوای مسهل هیچ عمل نکند و درد شدت نماید و غشی و کرب شدید عارض شود درین صورت فصد باسلیق کنند

علاج مغص اطفال

چون طفل را درد روده و پیچش ناف یا قبض شکم عارض شود خود را می پیچد و گریه میکند و این بیشتر کودکان شیرخواره را افتد بسبب ضعف معده و کثرت
نوشانیدن شیر و یا آنکه شیر نفاخ باشد که ریح از آن تولد کند و تدبیر در فضای اصحاب اطبا نمایند باید که روغن زیت و آب گرم و اندکی نمک در مثانه گاو انداخته
بر شکم تکمید کنند و تکمید از شیر گاو تازه نیمگرم نیز نفع میکند و پشک گوسفند سائیده گرم کرده در پارچه بسته تکمید کردن نیز نافع بود و چون اعصاب پشت طفل را
بروغن گل و مانند آن بمالند تسکین درد شکم میکند و آنچه در علاج مغص بزرگان گفته شد بعضی از آن استعمال باید کرد و گویند که نانخواه سائیده و اسفیدباج تخم مرغ
سرشته بر شکم طلا کردن نافع ست و بادیان کوفته بیخته و پوست ترکی سائیده در شیر آمیخته بدهند و انیسون و مصطکی کوفته بیخته همین اثر دارد و سودمندترین تدابیر
آنست که بر معده و شکم طفل را از ناف تا سر معده سه نوبت بزبان خود بلیسد و بعد هر مرتبه آب دهان بیرون اندازد و عنبر اشهب با گلاب یا روغن گل
یا زیت حل کرده بر شکم مالیدن و قدری عنبر تنها خورانیدن فی الفور تسکین میدهد و روغنی که در علاج مغص ریحی مسطور شد در اخراج ریح اثر تمام دارد

و طلا بروغن سخن محلل مثل روغن بابونه و سوسن و خورانیدن مصطکی و کندر بشیر مرضعه یا اندک حلتیت در شیر دایه نیز نافعست و مالیدن بادیان نرم سوده گرم نموده و یا جو سوده گرم کرده خشک یا با آب سوده گرم نموده و مالیدن مصطکی بدستور یا روغن آن مفید بود و اگر مغص با قبض باشد و این تدابیر فائده نبخشد شیافات مناسب که در احتقان البطن مسطور گردد طبع را بگشایند و اگر درد قوی باشد اندک افیون را در روغن آمیخته در مقعد او بمالند که در تسکین وجع بی‌عدیل است و مخرج ریاح نیز و گاه باشد که سبب مغص اطفال حرارت بود و یا ریح که از ماده گرم پیدا شود و ادویه مذکوره در آن فائده نکنند درین صورت پارچه را بآب سرد تر کرده بر شکم نهند و یا صندل سفید بگلاب ساییده طلا نمایند و اسپغول بروغن گل مالیده بآب سرد بخورانند و در ازاله حرارت طفل و مرضعه او تدابیر لائقه بکوشند و آنجا که مغص بالیبست طبع باشد تدبیر آن در اسهال گذشت بعمل آرند

نفخ و قراقر و خروج ریح بلا اراده

بدانکه نفخ یعنی ورم شدن شکم و قراقر یعنی آواز حادث از ریاح متحرک در جوف امعا از کثرت ریاح پیدا می‌شود و سبب کثرت ریاح سوء هضم است و اسباب سوء هضم دو گونه بود یکی آنکه در اغذیه باشد مثل آنکه اغذیه نفاخه چون لوبیا یا غذای کثیر الکمیه یا ردی الکیفیه عاصیه ثقیله بر قوت هاضمه چون گوشت جاموس خورده شود دوم آنکه در اعضا بود و این اکثر بسبب برودت و ضعف باشد و یا بسبب سقوط قوت چنانچه در آخر سل افتد و اکثر نفخ و قراقر یا رمی طبیعت و بحران حاجت از بود و بیشتر قراقر که در امعای عالیه رقیقه باشد آواز او تیزتر بود و آنچه در غلاظ باشد صوت او ثقیل‌تر بود و چون رطوبت بدان آمیزد با قبقبه باشد و گاهی قراقر علامت بحران اسهالی بود و گاهی بمشارکت طحال باشد و مراقیان را بسبب سده اکثر افتد بهر آنکه امعای ایشان سرد میشوند و گاهی از ضعف جگر و معده بود و اما خروج ریح بغیر اراده گاه بسبب استرخای روده مستقیم باشد و گاهی بسبب استرخای معای صائم بود و فرق میان این هر دو از قلت حس مقعد یا از خروج آن و استرخای معای مستقیم توان کرد طریق تشخیص اسباب نفخ و قراقر باید که اولا حال تناول اقسام اغذیه و مقدار آن از مریض بپرسند اگر خوردن اغذیه نفاخه یا ردی الکیفیه ثقیل الهضم یا غذای کثیر المقدار بیان کند نفخ و قراقر غذائی باشد و اگر غذا در کیفیت و کمیت صالح خورده باشد نفخ و قراقر اعضائی باشد بعده اگر قوت و اعضای دیگر سالم باشد نفخ و قراقر از برودت و ضعف امعا بود و اگر قوت ساقط باشد سببش سقوط قوت بود و اگر خللی در طحال یا مراق یا جگر یا معده معلوم شود سببش همان باشد و اگر روز بحران در مبادی اسهال بحرانی عارض شود سببش بحران باشد علاج در نفخ و قراقر غذائی تجوید غذای معتاد و تقلیل آن نمایند و گلقند و گلاب و شیره بادیان و شیره تخم کشوث و کذا مطبوخ زیره و بادیان و نانخواه با گلقند نافعست و در ضعف امعائی نیز تقلیل طعام کنند و جهت تقویت و تسخین امعا جوارش کمونی و غیر آن خورانند و هر چه در علاج نفخ و قراقر معده مسطور شد حسب سبب بکار برند و آنچه از مشارکت طحال یا مراق یا جگر یا معده عارض شود علاج اعضای مذکوره نمایند و بحرانی بزوال اسهال بحرانی زائل شود و آنچه از سقوط قوت باشد لا علاج است شیخ میفرماید که در نفخ و قراقر تدبیر باجتناب اغذیه نافخه و کثیر المقدار و بصبر بر گرسنگی و تقویت هضم بدانچه در علاج ضعف هضم معلوم شده و تحلیل ریاح بادویه که در علاج قولنج ریحی مذکور گردد باید کرد و بهترین ادویه درین مرض در اکثر اوقات کمونی است و ایضا فلافلی و ایضا [illegible] و اگر با اسهال بود جوارش خوزی دهند و ایضا بگیرند زیره و نانخواه و کاشم و کرویا هر واحد یک جزو انیسون دو جزو و فانید سنجری دو چند ادویه بقدر پنج درم استفاف نمایند و علاج خروج ریح بغیر اراده بعلاج استرخای مقعد کنند اگر از استرخای روده مستقیم باشد و بتناول تریاق و روغن کلکلانج و تمریخ بالای ناف بروغن قسط و مانند آن اگر بسبب روده صائم باشد محمود گوید که علاج قراقر تقلیل غذا است و تناول کمونی و نانخواه و مانند آن و اجتناب اغذیه نافخه مثل باقلا و نخود و لوبیا و انجیر و انگور و خربزه و خیار و بقول بارده و استعمال ریاضت کثیر و مالیدن معده و دست و پا و استحمام و نیز این سفوف تجویز کرد که نافع این مرض است حب الرشاد و نانخواه تخم کرفس و بادیان کوهی تمام انیسون هر واحد سه درم شکر سرخ بیست درم کوفته بیخته هر صباح پنج درم تجویز کند بعضی گویند که قراقر و نفخ امعا گاهی بسبب کثرت حرارت معده و امعا نیز عارض شود و بالجمله علاج امراض مذکوره بترک اغذیه غلیظه و تناول اغذیه لطیفه سریع الهضم و در صورت حرارت مائل ببرودت و در صورت برودت مائل بحرارت و تقویت معده و امعا و تناول جوارش عود و سفرجلی بارد و معجون نانخواه باید کرد و فرق قولنج و آن دردی است شدید که روده قولون را عارض شود و با آن خروج براز گردد و آن دو نوع است حقیقی و مجازی و قولنج حقیقی آنست که سببش در امعای سفلی خصوص در قولون باشد و از همین است که نام قولنج از اسم قولون مشتق کرده‌اند

وگویند که اصل او قولون ریح ست یعنی مرض قولون بعده بحذف و تصغیر قولنج شد بالجمله این وجع تمددی ست که در قولون بسبب برودت و کثافت و کثرت ریح آن بیشتر افتد و بسبب برودت آن پیه بران بسیار بود و قولنج اگر در امعای علیا افتد اسم مخصوص آن بحسب تعارف صحیح بزبان یونانی ایلاوس ست لیکن گاهی در بعض جاها بمجاز ایلاوس را نیز قولنج نامند بسبب شدت مشابهت آن در قبض شکم و درد امعا و اسباب قولنج حقیقی دو نوع ست

نوع اول آنکه خاص در قولون افتد که آنرا قولنج ذاتی نیز گویند و آن سه قسم ست **قسم اول** سوء مزاج ساذج حار یا بارد یا یابس امعا و حار بتخفیف آن ثقل را و بنا بر شدت متوجه کردن و دفع نمودن آن غذا را بسوی جگر قولنج آرد اما حرارت بالذات و بتفرق اتصال چندان الم نیارد که بحد رسد که آنرا قولنج نامند بهر آنکه جرم امعا و خصوصا قولون بارد ست پس آنرا الحرارت الم شدید حتی که آنرا قولنج گویند عارض نشود و سوء مزاج بارد بتجمید آن یا بحدوث سوء مزاج موذی که هر سوء مزاج مختلف مولم و موذی بود قولنج احداث نماید و بیشتر این در بلاد بارده هنگام وزیدن باد شمالی باشد و برودت گاهی این فعل از جهت سده عضلهای شکم کند پس خشونت او بجوهر منتقل گردد و ثقل را خشک کند یا از جهت سده عضلات مقعد کند پس انفعال او انچه باو نیست آنرا بسوی بالا دفع کند و سوء مزاج یابس بسبب عدم چیزیکه ازلاق ثقل کند و وجود چیزیکه آنرا خشک کند و نشف آن نماید بحرارت قولنج گردد اما سوء مزاج رطب ساذج بالذات سبب قولنج نشود مگر آنکه از آن عارضیکه سبب قولنج شود عارض گردد بارد باشد یا رطب بادی **قسم دوم** سوء مزاج مادی و آن یا ماده حار بود که التهاب و لذع و تفرق اتصال آرد و از حد مغص بحد قولنج تجاوز کند و یا سوء مزاج بارد مادی باشد که بسبب سوء مزاج مختلف بارد درد آرد و یا تفرق اتصال در جرم او پیدا کند و گاهی بارد بسبب آنکه ریح از آن در جرم امعا ساعت بساعت تولد کند و آن در طبقات امعا نفوذ نماید قولنج پیدا کند و گاهی خلط خاطر این وجع بسبب عادیت سوداوی مولم باشد و گاه عروض او نوبتها هنگام خوردن طعام بود و گاهی قی چیزی ترش سوداوی آنرا ساکن کند و اگرچه مثل این قی در مثل این درد در اکثر بلغمی بود و بسبب شدت برودت عضلات وسوم واغذیه و فواکه و بقول **قسم سوم** سبب قولنج خاص سده ست که براز و اخلاط و ریاح را هنگام نفوذ منع کند و آن مندفع شود پس وجع و تمدد عظیم حادث گردد و اکثر این سده چون ورمی نباشد بعد امتلای امعا و افتد بعید متادی بسوی قولون گردد و اسباب این سده شش گونه ست **یکی آنکه** بسبب ورم امعا باشد و اکثر آن ورم حار بود و موذی بود یا صفراوی گاهی بلغمی یا صلب سوداوی باشد پس مجری تنگ سازد و مانع خروج براز و ریح گردد و قولنج پدید آید و این را قولنج ورمی گویند **دوم آنکه** از خلط بلغمی لزج بود که فضای روده را ممتلی سازد و آنرا سده کند و این اکثر حادث شود و از تب مستقیم گردد و این را قولنج بلغمی نامند **سوم آنکه** از ریح غلیظ ممدد بود که در تجویف امعا منتشر شود و قولنج آرد و این را قولنج ریحی خوانند **چهارم آنکه** بسبب التوای امعا بود که بنا بر ریح پیچیده شود و گره در آن افتد یا بعض با بعض را با پشت مربوط بمیدار گسسته شود یا صفاق بشکافد و فتق و قیله و اندفاع روده بنواحی کنج ران و خصیه یا فتق بالای این افتد و روده از موضع خود زائل شود و این را قولنج التوائی و فتقی گویند **پنجم آنکه** بسبب ازدحام و کثرت دیدان ساده باشد که بعض آن ببعض پیچیده در مجری و جرم اثقال و فضلات افتند پس قولنج دودی حادث شود **ششم آنکه** بسبب ثقل یابس بود که در امعا خشک شود و بنادق گردد و مثل پشک اشتر و غیر آن و این را قولنج ثفلی نامند و اسباب حصول احتباس ثقل چهار گونه ست **یکی آنکه** بسبب تناول اغذیه یابسه مثل گاورس و ذره و برنج و بلوط و سماقیه و کبابهای قدید و پست و نان خشک و مانند آن بود **دوم آنکه** بسبب باقی ماندن ثقل با مدت طویل در امعا باشد پس خشک گردد و سبب بقای او ضعف دافعه امعا باشد که دفع فضله نتواند کرد و بسیار باشد که این بقا یا بسبب خوردن چیزی مخدر بود که قوای فعاله ثقل را خدر گرداند و مع ذلک آن مخدر تجمید نیز کند و یا طعام قلیل المقدار خورده شود و بسبب قلت او دافعه بدفع نپردازد و گاهی بسبب طول احتباس اختیاری بود چنانچه هنگام اشتغال بمباحث علمی و غیر آن اتفاق افتد **سوم آنکه** بسبب ضعف قوت عاصره در عضلات شکم بود چنانچه عارض شود کسی را که کثرت جماع نماید **چهارم آنکه** بسبب بطلان حس روده بود بواسطه شرب مخدرات یا سوء مزاج بارد مفرط که در امعا افتد یا وقوع ناصور در روده **پنجم آنکه** بسبب قلت انصباب صفرا و دفاع غسال یا حبس آن بود چنانچه در یرقان سدی بسبب انسداد منفذ صفرا که از زهره بروده آید قولنج افتد **ششم آنکه** بسبب وقوع فرط تحلیل در بدن بود پس ما ساریقا از آن رطوبت بسیار نشف کند بجهت ادرار عرق مفرط یا ریاضات مفرطه یا شدت تخلخل بدن که ادعا کنند بهر جذب هوای محیط حار و لهذا از استحمام با آب گرم در جمله اسباب قولنج بوده ست **هفتم آنکه** بسبب هوا بود که از تسخین او نوبت بجذب رطوبات رسد و اگرچه از غیر تخلخل باشد **هشتم آنکه** بسبب تخلخل یا سوء بود [illegible]

بسبب صناعت مهیج مقاسات حرارت بود مثل شیشه گری و آهن گری و نهم آنکه بسبب سوء مزاج حار بسیار بود در نفس شکم که بنا بر حرارت خود رطوبات آنرا نشف
کند و ثفل را خشک گرداند و گاهی سبب این حرارت در اکثر احوال صفرای حاد باشد که بسوی نفس شکم بسیار گرم بریزد و بحرارت خود ثفل را خشک گرداند و پس
ثفل را محترق سازد چون از آن ملاقی شود بسبب قلت آن یا بسبب سستی جوهر آن و این کمتر بود و در اکثر آن صفرا اسهال صریح آرد و چون این قولنج در اقل
احوال عارض شود امعا را اذیت و ایلام شدید غیر متحمل رساند و گاهی سبب این حرارت شدت برودت هوای خارجی باشد که حرارت را در داخل محتقن گرداند و مانع
ادرار بول کند و مقعد را مسدود سازد پس ثفل بسوی بالا مندفع شود و این باشد که از جهت حرارت زهره عارض شود که روده را گرم سازد یا دهم آنکه بسبب
سوء مزاج یابس در امعا و شکم بود و پس ثفل را خشک کند و یازدهم آنکه بسبب تحجر ورم سده مستقیم بود که حبس ثفل کند و بعضی زعم کرده اند که گاهی ثفل محتبس متحجر شده
و مثل سنگریزه خارج گردیده است سیزدهم آنکه بسبب تولد کرم حب القرع در امعا بود که رطوبات آنجا بخورند و بدان سبب ثفل اندک بماند و خشک شود چهاردهم آنکه بسبب آمدن
مائیت بسیار از بدن بر سبیل ادرار بول یا اسهال یا مانند آن بود و بدان سبب بدن خشک گردد پس اعضا جذب مائیت باستقصا نمایند و ثفل خشک در روده
بماند و ظاهر است که تا ثفل را قوام مائل برطوبت نبود بر نمی آید **نوع ثانی** آنکه در غیر قولون افتد و بسوی آن بر سبیل شرکت متادی گردد و پس آنچه بمشارکت
افتد که آنرا قولنج عرضی نامند دو قسم است یکی آنکه در جگر یا در طحال یا در گرده یا در مثانه یا در رحم ورم عارض شود و روده را بسبب ضغطه ورم قبض و مسدود سازد
دوم آنکه گرده در اوجاع حصات مشارکت کند پس فعل روده از دفع اخلاط ضعیف شود و دران محتبس گردد و قولنج بمشارکت حصات عارض شود و با وجود
آنکه در حصات از آنجمله است که مشابه درد قولنج باشد و آن مخفی بود مگر بر کسی که آنرا بصیرت است و عنقریب فرق میان هر دو مذکور خواهد شد بالجمله سمرقندی و محمود
شیرازی و جرجانی و کازرونی اقسام خمسه قولنج سددی یعنی بلغمی و ریحی و ورمی و التوائی و ثفلی نوشته اند و صاحب کامل خلط حریف انواع صفراوی را که در جوف امعا
جمع گردد نیز سبب قولنج سددی شمرده و طبری عوض التوائی و صفراوی دو قسم دیگر یکی آنکه از خلطی افتد که قولون آنرا تشرب کند دوم آنکه مرکب از ریاح غلیظه و از خلط
غلیظ باشد ذکر کرده و گفته که آنچه از رطوبت زجاجیه بارده غلیظه افتد صعب ترین انواع قولنج است و گاهی هلاک کند بسبب شبه اری تحلل و اسقاط قوت و غشی
و صاحب شفاء الاسقام مینویسند که اکثر قولنج از ریح یا ثفل افتد و از سده خلط غلیظ لزج مثل بلغم نیز بود و گاهی از صفرا افتد و این نادر باشد و گاهی درد قولنج
قوی تر شود و قتل کند بخلاف صداع که مهلک نیست و گاهی بنوبت ها عود کند **فوائد جلیله** شیخ و جرجانی مینویسند که گاهی قولنج و ایلاوس بر سبیل عروض امراض
وبائی عارض شود پس از یک بلد به بلد دیگر و از شخصی بشخص دیگر متعدی گردد و طبیبی از متقدمین حکایت میکند که بعضی را قولنج مؤدی بصرع گردیده و آن صرع
قاتل بود و بعضی را بسوی انخلاع معای قولون و استرخای آن مع سلامت حس آن و مثل این امید خلاص بود و اکثر آن ایلاوس بود و از ایلاوس
بعضی را بقولون بر سبیل انتقال شبیه بحران مضرت فرود آمده و بعضی اطبا علاج ایشان بعلاج عجیب کردند و ایشان را کاهو و کاسنی و گوشت ماهی
بزرگ و گوشت جانوران که جلد آن خزفی باشد یا بچه خورانیدایم همه سرکرده و آب سرد و ترشیها پس باین شفا یافتند حتی که جمیع کسانی که بصرع و فالج
مذکور نیفتاده بودند شفا یافتند و بعضی کسان را که هنوز صرع ابتدا کرده بود شفا یافتند و گاهی قولنج ارباب تخمه را عارض شود و پس از دفع ثفل و اخلاط از امعای
عالیه عاجز شوند بسبب آنکه ایشان عاجز میشوند از جستن آنکه در امعای سافله باشد بسبب برودت مزاج ایشان سبب قولنج میشود و اکثر قولنج از بلغم غلیظ عفن
شود و پس از ریح که در امعا بند شود یا در طبقات روده ولیف آن نافذ گردد و تفرق اتصال او گرداند و بسیار باشد که در معده ریاح غلیظ بود و مضرت
آن چندان نباشد که مضرت آن ریح در امعا بود و سبب این آنست که ریح در معده پراگنده میشود و بسبب فرط وسعت معده از روده و بسبب حرارت معده و قرب
اعضای حاره از آن و سرعت وصول قوت ادویه بدان و از امعای علیا نیز پراگنده میشود و بسبب قرب آنها بنا بر آنکه مزاج آنها گرم تر است و باعضای گرم
نزدیک تر است و صفرا که از زهره با امعا آید اول برین روده گذرد و ریاح را تحلیل کند و در امعای سفلی محتبس شود و مضرت آن پدید آید بسبب اضداد آن
از برودت و تنگی آنها و کثرت پیچ اندر آنها و صفاقت طبقات آنها و قولنج ریحی اگرچه بدون ماده که بدان ریح مدد یابد و از آن متولد گردد نباشد لیکن قولنج را
منسوب بسوی این ماده نکنند بهر آنکه آن ماده تنها روده را ممتلی نکند و ممدود ننماید و راه براز را بند نسازد و بذاته موجع نباشد بلکه تحجر یکه از آن پدید شود

و آن ریح ست و قولنج بلغمی روده را ممتلی کند و متمدد سازد و راه ثفل را مسدود کند و مولم و مسدد بالذات نبود اما سائر اقسام قولنج کمتر ازین باشد و از چیزهائیکه
امعا را مستعد قولنج گرداند خصوصاً ریحی را آن شراب ممزوج با آب بسیارست و بقول بارد چون کاهو و کشنیز تر و خیار خصوصاً کدو و میوه های تر چون امرود و خصوصا
انگور و نوشیدن آب سرد بر میوه و حرکت بر آن و جماع بر طعام و باز داشتن ریح از خروج و نیز طعامهای بادانگیز زیان دارد و وصول سردی سخت با معا که تبرید
و تکثیف آن نماید بستور و از چیزهائیکه امعا را بقولنج سفلی مهیا سازد بسیار خوردن بیضه مرغ پخته و بریان کرده است و امرود به قابض و قنبیط و سویق و گاورس و برنج
و نان خشکه و مانند آن و ریاضت بسیار و ادرار عرق و ادرار بول و ایضا دفع کردن حاجت براز در آن می اندازد و مجامعت کثیر خصوصا بر طعام غلیظ
و چیزهائیکه روده را آماده قولنج بلغمی گرداند نان فطیر ست و گوشت ماهی بزرگ و گوشت گاو و گوشت میش و قطائف و شیر و جغرات و برف و شیر برنج و رشته و پنیر
و بقول مائی رطب مانند چقندر و اسفاناخ و خرفه و مانند آن و میوهای تر چون خوخ و امرود و ترش و سیب ترش و خیار بادرنگ و کدو و مانند آن و هر قولنج که از اخلاط غلیظ یا از
ثفل خشک باشد اول روده اعور از ماده او ممتلی گردد و در اکثر امر بعد امتلا بسوی غیر او متادی شود و تا که آن ماده را که در اعور باشد مستفرغ نکنند صحت تام حاصل
نشود و نشان آنکه روده اعور پاک نشده اینست که چون علاج کنند اسهال آید و تخفیف ظاهر شود و دیگر بار در خیزد و قولنج معاودت کند بسبب آنکه مواد اعور بعد از آن
نفوذ نماید و گاهی مدد ماده قولنج از بالا فرو می آید و چون حقنه نمایند یا تکمید کنند ماده بیشتر نزول کند و درد زیاده گردد و باید دانست که تب در همه انواع قولنج
که سبب او ریح غلیظ یا بلغم یا سوء مزاج بارد باشد نافعست و او یکی از امور شافیه برای قولنج ریحی ست و بسیار باشد که قولنج منتقل شود بدیگر امراض چون فالج و درد
مفاصل و درد پشت و بواسیر و مالیخولیا و صرع و استسقا و صاحب کامل گوید که انتقال قولنج بسوی وجع مفاصل را دیدم و ایضا مشاهده کردم شخصی را که قولنج
او منتقل بخلع کتفین شده بود و شیخ می فرماید که قولنج بیشتر منتقل بفالج گردد و بدان بحران انتقالی کند و این چنان باشد که ماده رقیق شود و بسوی اطراف
مندفع گردد و عضلات آنرا تشرب کند و کذالک گاهی بحران کند باوجاع مفاصل و گاه منتقل بدرد پشت بلغمی یا دموی گردد و این درد پشت دموی چنان
باشد که حرارت از درد تولد کند و حرارت ادویه قولنجیه ماده خام قولنج را نضج دهد و گرم کند و فصد درینجا سود دارد و گاه باشد که ماده قولنج بجانب دماغ بر آید و امراض
دماغی تولد کند و چون قولنج منتقل بوسواس و مالیخولیا و صرع گردد آن ردی ست و سببش نیز استعمال ادویه حاره است که آن تقویت ماده و تبدیل مزاج او کند پس
ماده از طریق امعا رجوع نماید و بجانب دماغ تصاعد کند و گاهی مودی باستسقا گردد بافساد مزاج کبد از سوء مزاج و چون قولنج با وجاع مفاصل و مانند آن یار گردد
این اوجاع ضعیف تر شود و ظاهر نگردد بسبب یکی آنکه هر کجا که درد بود درد قوی تر از درد ضعیف تر غافل کند دوم آنکه مواد بجانب درد قوی متوجه شود
سوم آنکه صاحب قولنج از طعام خوردن باز ماند و از درد خواب نکند و درد و گرسنگی و بیخوابی تحلیل فضول کند و چون مدت احتباس طول کند شکم منتفخ و بلند
گردد و هلاک کند و چون اعضای قولنج قوی گردد فضول را قبول نکند پس بیشتر فضول زیاده شود و سر مریض گردد و اکثر قولنج عقب استفراغات و اسهالات
که خود بخود افتد یا بدوا بود بنا بر دفع ماده لطیف و بقای ماده غلیظ حادث شود و بیشتر آنست که علاج قولنج و مغص فواق آرد و قی و فواق با قولنج ردی باشد
بجز آنکه سببش درین هنگام صعود ماده بسوی معده بود پس بخار آن بسوی دماغ صعود کند و بسبب اختلاط عقل و تشنج گردد و قتل کند و قرشی گوید که اکثر قولنج
از ریح یا ثفل یابس افتد و بعضی گویند که قولنج اکثر در اغلب سوداویه حادث شود زیرا که طبیعت ایشان بیشتر خشک میباشد پس باعث سدد و بنادق
فضلیه از سیکر و در طریق تشخیص قولنج و اقسام آن باید که اول مرض قولنج را تشخیص نمایند و آن چنان باشد که بر اعراضیکه در آغاز حدوث این مرض ظاهر میشود و بر
علاماتیکه بعد استحکام این علت ظهور مینماید نظر کنند یعنی هر گاه کسی را براز کمتر از عادت طبیعی بیرون آید و خشک باشد و در نوبت برخاستن بحاجت براز تاخیر
شود و اشتهای طعام کم گردد بلکه ساقط شود و از چیزهای چرب و شیرین نفرت گردد و اکثر میل طبیعت بچیز ترش یا تیز یا شور باشد و تهوع و غثیان حادث شود
خصوصا بعد تناول شئ چرب یا شیرین و شمیدن بوی گند و هضم ضعیف شود و بهر ساعت شکم بپیچد و درد در پشت و ساقها پدید آید و آشامیدن آب
میل بسیار باشد بدانند که قولنج شروع میگردد و هر گاه این اعراض شدت کند و شکم قبض شود و براز و ریح خارج نگردد و آروغ نیز بند شود و پیچ شکم و درد آنچنان
شدت کند که گویا در شکم از جوال دوز سوراخ میکنند یا در امعا جوال دوز ایستاده است که هر گاه حرکت کنند بجلد والم آرد و تشنگی چنان شدت کند که صاحب

چه آب بسیار نوشند و گاهی در بعضی قشعریره بلا سبب ظاهر کثرت نماید و اگر حیله باخراج چیزی از شکم قولنجی کنند رطوبات غلیظه لزجه و بنادق مثل پشک
یا براز منتفخ که بر آب بایستد بیرون آید و گاهی قی صفراوی و بلغمی تواتر کند و در اکثر امر ابتدا القی بلغمی پس مراری کند بعده گاهی خلط سبز کراثی و زنگاری قی
از جنس سوداوی قی بر آید بهر آنکه اخلاط گاهی از شدت درد و بیخوابی و استعمال ادویه حاره فاسد و محترق گردد و قی متواتر بسبب مشارکت معده با معا
و فقدان طریق آن بسوی اسفل و در اکثر امر بنابر انسداد طریقی که از آن صفرا بسوی امعا فرود می آید پس بسوی بالا بر آید و لهذا در قولنج بول سرخ
صفرا استوجه بکرده گردد و چون راه بسوی زهره نیابد و بهر آنکه درد و ترک غذا بول را سرخ کند و بهر آنکه گرده در وجع مشارکت کند و لهذا گاهی بول
گاهی رنگ بول در ابتدای قولنج برنگ نخود آب یا مثل ماء الجبن باشد و گاهی خفقان عظیم بهم رسد پس محتاج بگرفتن سینه از دست گردد
درد و عرق بارد و غشی نوذی شود پس بدانند که قولنج محکم شده بعد از ان نگاه کنند اگر در ان احتباس شدید بود و درد منتقل باشد و گاهی
باید و اگر چه بعد آن عود کند و مریض بخروج ریح و براز و استعمال حقنها خفت و راحت بین یابد قولنج سلیم باشد و ضد این علامت قولنج
درد شدید باشد و قی و عرق بارد و غشی تواتر کند و دست و پا سرد گردد و بسبب شدت درد باطن و میل خون و روح بسوی آن علامت
بسوی فواق متواتر و بسوی اختلاط عقل یا کزاز متادی گردد و احتباس شدید بود بنحویکه هر آنچه خارج کنند بکدام حیله خارج نگردد و هلاک
در دو شکم باشد پس بر ابروی او آثار و بثور سیاه بقدر باقلا ظاهر شود بعد از ان ریش گردد و تا دو روز زیاده باقی ماندن آن هلاک
ن راسبات و کثرت خواب در ابتدای مرض او بهم رسد و جودت نفس درین هنگام بر خلاصی بعض دلالت اندک دارد فکیف بر دوام آن
باید که درین مرض تامل نیک نماید بهر آنکه گاهی مرض در گرده بود و گمان شود که آن مرض قولنج است و این بجهت آنست که بعض اعراض
قولنج تابع درد گرده بود و آن درد شدید و غثیان و قی و احتباس شدید براز و ریاح خارجه از فوق و اسفل است پس فرق میان این هر دو مرض
این اعراض در قولنج شدیدتر و صعب تر و دائم تر باشد و درد در یک موضع نباشد بلکه از جای خود تجاوز کند و در درد گرده این اعراض ضعیف تر بود
ده بود و از آن منتقل نگردد و در درد گرده که از حصات بود سنگ مثل خلیدن جوال دوز باشد و در قولنجی بزرگ از آن بود و ایضا درد قولنجی از طرف
آغاز کند و بسوی بالا و چپ آید و چون مستقر شود بطرف یمین و یسار منبسط گردد و بسوی ناف و پیش شکم و عانه مائل تر از خلف باشد و گاه باشد
چپ آغاز کند و باشد که درد بزبار فرود آید و یک خصیه کشیده شود و درد گرده از بالای تهیگاه ابتدا کند و اندک فرود آید تا آنکه قرار گیرد و مائل
بماند و گرده در وقت خلو معده شدت کند و قولنجی در آن خفت یابد و هنگام تناول چیزی اشتداد نماید و قی قولنجی دفعة و در زمان اندک شروع کند
ده باشد اندک اندک آغاز کند و در آخر او شدت نماید و ایضا در کلوی اولا درد پشت بود و در بول دشواری گردد و بعده علاماتیکه در آن قولنج شریک
در قولنج علامات مذکوره ظهور نماید پس مرجع و ایضا درد قولنجی بسوی جهات یمین و یسار و فوق و تحت حرکت کند و کلوی ثابت بود و از موضع کلیه
نتشعر او در کلوی بسیار گردد و مناسب قولنج نبود و ایضا حقنها و خروج ریح و براز وجع قولنج را تخفیف بخشد و در درد گرده تخفیف معتدبه نماید اگر
حصات تخفیف درد گرده کند و قولنج را تخفیف نکند و ایضا در کلوی گاهی قبض نباشد و چون براز بر آید مثل پشک و بنادق مانند سرگین گاو و
قراقر و مانند آن اصلا نباشد و قولنجی از قبض خالی نباشد و ایضا در ساقین بپشت قشعریره و احتباس بول یا قلت آن در کلوی اکثر بود و لیکن
صفراوی و بلغمی و قلت هضم و شدت الم و تمادی غشی و عرق بارد و انتفاع بقی در کلوی کمتر باشد و ایضا تواتر تخمه و تناول اغذیه ردیه و نفخ او سبب قولنج
قولنج سابق بود و بول رملی و خلطی در کلوی سبقت کند و اولا در کلوی بول رقیق بود و بعده خلطی غلیظ پس رملی و باید که فرق نمایند در
قولنج و انحلال طبیعت متعسر باشد بخلاف مغص که در آن اجابت طبع دشوار نبود بلکه شکم نرم شود و بعد یکدو ساعت از آغاز مغص خصوصا اگر
گرم نوشد و فرق در قولنج و وجع رحم و جگر و طحال و وجع دیدان از موضع عضو و مقدار وجع و عوارض لازمه هر یک ظاهر است چنانچه وجع رحم
عانه بود و با احتباس طمث و جز آن بر آن گواهی دهد بخلاف درد قولنج که اکثر ما بین ناف و عانه بود و صعب باشد و بعده و کبد و طحال

عسر سد بگر بندرت و تغیر رنگ بسفیدی و زردی و وجع کبدی و به تیرگی در طحالی لازم بود و مواضع وجع دیدان مختلف بود بحسب انتقال دیدان و وجع آن
بسیار ضعیف باشد و خروج دیدان لازم اوست اکنون بدانکه چون از اعراض و فروق مسطوره مرض قولنج مشخص گردد اقسام او را باین طریق تشخیص نمایند
که اولا اقسام قولنج را که از سوء مزاج بارد ساذج یا سوء مزاج صفراوی یا سوداوی افتد دریافت کنند و آن چنین باشد که اگر قلت تشنگی و قوی بیراز و انتفاخ آن و احساس
برودت در امعا و خفت وجع باشد و گاهی مبنی بر آن بارد بود و قولنج از سوء مزاج بارد ساذج امعا باشد و اگر تقدم اسباب صفرا مثل تناول اغذیه و اشربه حاره مولد
صفرا و سن و بلد و سحنه و فصل و غیر آن و شدت تشنگی و تلخی دهان و بیخوابی و قی و اسهال صفراوی و احساس لذع شدید و التهاب و احتراق و ایذا حقنهای حاده
و باسهال و نزول صفرا و بگرسنگی و انتفاع بمعدلات بارده و استفراغ صفرا اگر ماده منتشر سبب نباشد و هیجان درد بطور غب و گاهی با آن وجود تپ و گاهی نه و نبودن
تپ و مثل تپ قولنج ورمی در عظم اعراض گاهی با آن وجع در عانه مثل خلانیدن کارد و عدم ریح بود قولنج صفراوی باشد و اگر آروغ ترش آید و براز سیاه
و انتفاخ شکم و نفخه با قلت درد بود قولنج سوداوی باشد بعد از آن اسباب مولد بلغم و مولد ریح و اسباب احتباس ثفل از تناول چیزهائیکه مستعد قولنج بلغمی و ریحی
و ثفلی گرداند و در ضمن فوائد جلیله این بحث مسطور شد از مریض دریافت نمایند پس اگر استعمال چیزهائیکه مستعد بقولنج بلغمی گرداند مثل اغذیه غلیظه و جز آن
بیان کند و تقدم تخمها و سقوط اشتها و فساد هضم و سن و بلد و وقت و خروج بلغم در براز قبل حدوث قولنج و بعد آن هنگام حقنها و برودت اسافل از ناف
در قی بلغمی و فرط ثقل و شدت درد و قبض شکم که چیزی از براز یا اخلاط یا ریح بر نیاید و اگر خارج شود چیزی مثل سرگین گاو باشد و طول مدت درد معلوم شود
قولنج بلغمی باشد و بقول شیخ نشاید که مغرور شوند به شدت تشنگی و التهاب و سرخی قاروره و گمان کنند که قولنج حار است بهر آنکه این عوارض مشترک بجمیع اقسام
قولنج است و اگر خوردن چیزهائیکه آماده قولنج ریحی گرداند مثل کثرت شرب آب سرد و بقول و فواکه نفاخ و اغذیه نفاخه مثل کرسنه و باقلا و عدس و کرنب
و طعامی که هضم نشود بیان کند و بآن قراقر و انتقال درد در اکثر و شدت آن و نیامدن آروغ بفراغت و مغص و غثیان و امتناع علیل از راستی قامت
و انتفاع بآروغ و حبس براز و تمدد و تمزق شدید گویا که امعا را بجوال دوز سوراخ میکنند و گویا که در امعا جوال دوز گذاشته است و عدم ثقل شدید و تقدم قراقر بسیار
و نفخ و سکون ریاح و عدم قراقر بعد حدوث قولنج و عدم خروج ریح و قراقر هنگام تکمید و غمز و گاهی ثبوت درد و عدم انتقال آن و گاهی ادراک انتفاخ و تمدد بجای
احتقان ریح ببصر یا بلمس است و در اکثر انتفاع بغمز و گاهی انتفاع بتکمید و لاکن گاهی عدم انتفاع از آن بلکه زیادتی درد بدان چون ماده فاعل ریح مائیت باشد
و از یافتن حرارت و سخونت ریح پیدا کند و گاهی خروج براز منتفخ مثل سرگین گاو و چون بر آب انداز ند بالا بایستد و فرو نه نشیند بنا بر کثرت امتزاج ریح در براز و گاه
لینت شکم در آن باشد و براز لزج رقیق بر آید و گاهی عدم انتفاع از اسهال اخراج مواد بسبب احتباس ریح غلیظ در طبقات امعا بود قولنج ریحی باشد پس آنچه
در آن انتقال درد بود و اعلم باشد و آنچه در آن انتفاخ شکم مثل طبلی بود و سخت گردد ردی باشد و اگر تناول چیزهائیکه مهیا بقولنج ثفلی سازد بیان کند و تقدم
احتباس براز و با آن ثقل بسیار شدید و احساس وجع مثل شگافتن روده و عدم خروج چیزی بتز حر بلکه گاهی خروج شی لزج غلیظ مدرک گردد قولنج ثفلی باشد
بعده سبب احتباس ثفل از اسباب مذکوره آن شخص نمایند پس اگر تقدم تناول اغذیه خشک مثل جاورس و غیر آن مریض را اتفاق افتاده باشد و براز دقاق خشک
آید و در یکجا قائم بود سببش تناول اغذیه یابسه باشد و اگر تقدم لین طبع و حاجت بقیام متواتر بود و لیکن اندک اندک بر آید و تقدم اسبابیکه قوت دافعه را سست
کند از حرارت یا برودت و جز آن یا متناول اکثر بودن طبع نرم یا معتدل عدم کمیت براز و کیفیت او بمجرای طبیعی لیکن احتیاج در اخراج ثفل بانگشت یا بتمام
حقنه یا حمول افتد و یا تقدم ناصور بود سببش ضعف قوت دافعه روده باشد و اگر تقدم تناول چیزی مخدر یا طعام قلیل القدر یا طول احتباس از زیاده یا کثرت
جماع اتفاق افتاده باشد سببش همان باشد و اگر از تناول اشیای مائل کیفیت براز بسوی لذع مثل گندنا و پیاز و پنیر و جمله اغذیه حریفه مثل آنکه در آن فلفل و ثوم
و خردل و کرفس باشد بتقاضای حاجت براز گردد و تقیضا اذیت از استعمال حمولات حاده مثل بورق و نمک و صابون محسوس نشود و هر چیزیکه تناول نماید
نفخ شکم آرد پس احتباس شکم گردد و براز اندک مدت و در مقعد به خیار و یا چیزهای مخدر استعمال کرده باشد و یا ناصور مقعد حس روده بود سببش ضعف حس روده باشد
و اگر ثقل و نفخ شکم و سفیدی رنگ و عسر خروج آن قبل از قولنج و عدم بنا بر ثقل و مزاحمت حادث از آن و گاهی با آن یرقان بود سببش احتباس صفرا و انصباب بسوی

امعا باشد و اگر تقدم عرق و افراط یار یاضت مفرط یا تحلل از هوای حار یا تخلی یا سوریا افراط صناعت حارّه محلله مثل حدادی و غیر آن اتفاق شده باشد
و بادی سبوق قلت براز بود سبب احتباس ثقل همان باشد و اگر تقدم قلت براز و یبس آن و نرمی بدن و فرط گرسنگی و سرعت ابتدا از حرارت و برودت خارجی بود
سببش تخلخل مسام بدن باشد و اگر در وهم پیش بیمار انداید بود و سیاهی آن مائل بسرخی قبل از حدوث قولنج باشد و شدت عطش و وجود التهاب مراق و لاغری آن
بود سببش حرارت شکم باشد لیکن اگر سبب حرارت شکم انصباب صفرا باشد زردی براز و کثرت خروج صفرا و حرقت و التهاب و لذع و شدت وجع و تقدم ابتدا باسهال
صفراوی و خشکی زبان و دهان و سرخی و حدت بول نیز باشد و اگر علامات حرارت شکم بغیر التهاب در مراق و عدم بدبوی براز و سیاهی آن با یبس مراق و غثیان بود
سببش یبوست شکم باشد و اگر در براز بوی بد نباشد و رنگ مائل بسبزی بود سببش برودت جگر یا غیر آن باشد و اگر تقدم آثار زحیر یا ورم روده مستقیم یا تقدم کثرت
ادرار بول و تناول چیزهای مدر یا تقدم اسهال بود سببش همان باشد و اگر هیجان وجع و غثیان در خلو معده بود و تقدم خروج کرم و دیگر علامات دیدان که در بحث
آن مسطور گردد یافته شود سببش دیدان باشد و اگر قولنج اندک اندک ظاهر شده و احتباس نیز بتدریج افتاده و وجع محدد ثابت در یک جا با ثقل و ضربان و التهاب موضع
امعا و تب تیز مطبقه و تشنگی شدید و سرخی رنگ چهره و ظهور رگها و تهیج پلک چشم و شیرینی دهان باشد و احتباس بول که این علامت قویست و ابتدا باسهال و گاهی بودن این
در دبالیت طبیعت و گاهی نحوی بودن بسردی دست و پا مع حرارت شدید در شکم و گاهی سرخی محاذی ورم در شکم بود قولنج ورمی دموی باشد پس اگر تمدد و ضربان و ثقل
کمتر باشد و تب صفراوی و التهاب لذع شدید تر و باقی صفراوی و تلخی دهان و وجع لذاع بود قولنج ورمی صفراوی باشد و اگر سکون اعراض مذکوره و عدم سوزش و تری دهان و شوری
یا بی مزگی آن و رقت بلغمی باشد و تب نائبه هر روز آید و سستی بدن و کثرت ثقل در روده و درد نرم متصل بود و در موضع واحد ظاهر شود خصوصا هنگام انحدار شی از انچه از شکم
متحدر میشود در انتفاخ موضع با نرمی بدست محسوس شود و یا نزال حقنه تهیج باشد و سابق موجبات این از تناول شیرها و هجوم غلیظ و فواکه و بقول بارده و طلب اتفاق
افتاده باشد و گاهی بار در رقیق و براز بلغمی بود قولنج ورمی بلغمی باشد و این کمتر افتد و اگر ثقل و قلت وجع و تشنگی و ترشی دهان و تقدم فساد طحال یا اعراض سوداوی و گاهی
جانب ایسر بود قولنج ورمی صلب سوداوی باشد و اگر قولنج دفعةً بعد حرکت سخت مثل جستن شدید یا ضربه و سقطه آن موضع یا دوانیدن اسپ یا کشتی گرفتن یا از
جای بلند افتادن یا بار گران برداشتن یا حدوث فتق یا ریح شدید باشد و در دران متشابه الاحوال بود و بعده اندک اندک بیفزاید و درد در مکان اول لازم بود و اگر حرکت
او منتقل از موضعی بموضع دیگر نشود و انجا که موجب التواء فتق باشد و حجم فتق نشود در مراق از جای عظم و رکبین خصیه ظاهر شود قولنج التوائی و فتقی باشد و اگر با قولنج
علامات ورم جگر یا طحال یا گرده یا مثانه یا رحم که در موضع هر یک مسطور است معلوم شود و یا آثار سنگ گرده موجود بود قولنج شرکی باشد

علاج کلی اقسام قولنج

بدانکه مقصود کلی اندرین مرض صرف نظر به تلطیف امعا و تلطیف غذا و تبدیل مواد و انعاش قوت است در حین مرض و در هنگام افاقه مرض از تنقیه بدن غافل
نباید بود چه این علت اکثر ازدواد رجوع کند و خالی نباشد و باشد که در زمان عود نوبت دفعةً بسختی درد هلاک سازد کذا فی اسباب و شرب مسهل مفید است بشرطیکه
اخلاط محرک قولنج یا بنادق مستعد دفع باشند و در امعای غلاظ سده قوی نبود و الا اولا حقنه لیّنه ابتدا کنند پس حقنه حاده بعمل آرند و گاه باشد که اخلاط غلیظ عسر الخروج باشد
و یا سبب سده در روده علیا بود و در استعمال حقنه و تکمید درد زیاده شود و گمان شود که حقنه یا تکمید ضرر کرده پس مثل این حال خوف نکنند و باز اعاده حقنه تکرار نمایند
تا آنکه همه مواد و اثقال بدفعات منجذب گردد و اگر با قولنج تب باشد حقنه حاده استعمال نکنند تا نکایت امعا و تقلب و دماغ نرسد بالجمله در مطلق قولنج تا که طبع از حقنه یا شیاف
اول نکشایند مسهلی هرگز ندهند سوای معجون ترتری مسهل و سفرجلی مسهل تا رفع سده کند بعده مسهلی دهند و بعضی حذاق در قولنج ثفلی و بلغمی و ریحی ابتداء معجون سفرجلی
مسهل بمقدار معمول مقرر با آب گرم میدهند و میگویند که چون طبیعت بدفع مرض از آن محل مشغول است و دوا در مقصود خود استعمال میکنند و از آن بیمی نیست و همچنانست
که در اغلب نفع عظیم میکنند و بعضی او را اشیاف از شیر زهره گاو برای تفتیح سده بکار می برند و بعد فتح آن مسهلی دیگر میدهند چنانچه بعضی را صبر یک مثقال در یک اوقیه
عسل و دو اوقیه شیر گاو دادند نافع آمد و بکرات در تجربه رسیده اگرچه عرق سرد و قی و اسهال می آرد و از این اعراض نباید ترسید که فی الفور نفع میدهد و از آنجا عصاره ریوند
که از چهار حبه تا یک ماشه با مصطکی دو ماشه و گلقند دو توله یا گلاب نیم پاو بخورانند و همچنین قال الاطبا با یقتداء قلیل نفع کند و در همه گاه در همه انواع قولنج کار از جوارشات و ثقافات نیاید

پس باید که روغن بید انجیر ساده دهند روز اول دو مثقال با شیره بادیان و قرطم و زیره سفید هر یک یک مثقال عسل یکنیم توله نیم گرم بنوشانند و هر روز نیم مثقال بر روغن
و همچنین بر وزن عسل تا هفت روز زیاده نمایند و از روز هشتم بکاهند تا بمقدار اول آید و بعد از تنقیه تریاق کبیر و مثرودیطوس و معجون مسکت دوا المسک سود دهد و شیخ
میفرماید که قانون علاج قولنج هست که مدافعت تدبیر قولنج نباید کرد و چون علامات ابتدای او ظاهر شود باید که ترک امتلا کنند و مبادرت به تنقیه حسب الواجب نمایند و اگر
عقب تناول طعام افتد فی الحال آنرا بقی خارج کنند و بادی آنچه از اخلاط باشد قی نمایند تا آنکه نقای تام حاصل گردد و قی ماده قولنج رطب و صفراوی را قطع کند پس اگر
قی افراط کند بحابسات قی حبس آن نمایند و از چیزهایکه درین نیکوست اینست که در شربت انار منعنع اندک زیره و سماق داخل کرده بدهند و از آنچه نزد من صواب نیست
آنست که بسرعت بآشامیدن مسهل از فوق کنند بهر آنکه گاهی سده قوی بود و اخلاط و بنادق بسیار باشد پس اگر حقنه نکنند و مسهل استعمال نمایند و اخلاط از بالا بسوی آن
متوجه شود و منفذ نیابد تدبیر مؤدی بخطر عظیم گردد و پیش واجب است که اولا ابتدا بنوشانیدن ملینات مزلقه مثل شوربای خروس پیر کنند بعد از آن حقنه لینه
استعمال نمایند و اگر در آنجا ثقل باشد بدل شوربا ماء الشعیر کنند تا اخلاط و بنادق اندک اندک بزیر گرایند و چون محسوس شود که بنادق و اخلاط بسیار خارج شدند پس اگر
نوشیدن چیزی از بالا واجب گردد و بعمل آرند و اگر ممکن باشد که از بالا بقی متواتر پاک گردد استعمال فرمایند و بشدت حاجت بآشامیدن دوای مسهل از فوق وقتی باشد
که چون مبدا ماده معده و امعای عالیا بود و دانند که معده ضعیف و کثیر الاخلاط است و امتلا و ثقل بالای ناف یافته شود و پس این همه مستغنی است که اسهال
از فوق کنند و همچنین اگر قولنج عقب سحج عارض شود علاج آن از فوق اولی است و این نوع قولنج همانست که ابتدای او از معده و امعای عالی بود و در آن ماده ساکن باشد
پس آن بسوی امعا ماده اندک اندک تسهیل نماید و هر قدر که بسوی آن فراهم گردد اعاده حقنه نماید و محتاج به تنقیه مبدا او باشد پس چون مسهل بنوشند یا آنرا خارج کند
و از آن راحت یابند و یا آنرا باسفل بسوی موضع واحد منحدر گردانند پس حقنه بکار برند یا کمتر از آنچه احتیاج بتکرار آن قبل از آن باشد تنقیه آن نمایند و چون نوشیدن
دوا از فوق بسبب ضرورت بین واجب نگردد بهتر آنست که از بالا چیزی از مسهلات استعمال نکنند و اقتصار بر حقنها کنند و این بهتر آنست که اکثر سبب قولنج اخلاط غلیظ
لزج میباشد که تمام از مستفرغات خارج نمیشود و چون دوا از فوق آشامیده شد صرف از معده و امعا استفراغ نکند بلکه از مواضع دیگر که آنرا حاجت باستفراغ نیست
هم نماید و این لامحاله مورث ضعف گردد و پس هرگاه حال این باشد و بعد از آن حاجت بسوی تنقیه امعا و اعی حقنهای کثیره استفراغات متواتره باشد قوت بسیار
ضعیف گردد و پس بالضرور تا ممکن باشد اختصار بر حقنها و امثال آن نمایند چه آنها تا اخلاط در امعا باشند از مواضع دیگر جذب نکنند و از سائر اعضا استفراغ کثیر
نمایند و اگر تکرار حقنه برات کثیره بسبب چسپیدگی اخلاط مولد قولنج کنند اندران آنچنان خطر نباشد که در استفراغ از فوق با دویه جاذب مواد از همه بدن باشد و چون
حقنه چیزی بر نیارد و بدانند که ماده نضج نیافته پس صبر کنند و حقنه نمایند خصوصا حقنهای حاده چه وقت آنها بعد از نضج است و با وجود این حقنهای حاده خوف
ضرر قلب و دماغ است و بسیار باشد که حقنه کنند و اسهال نیارد بلکه صداع و دوران آرد پس واجب بود که از فوق اعانت نمایند چه گاهی استطلاق از فوق باشد چه
از اسفل پس احتیاج آن باشد که از بالا تغلیظ ماده بقوابض کنند تا که مرض منتقل بصداع گردد و بعد از آن استفراغ نمایند و واجبست که حقنهای لین کنند و چون در آنجا تپ باشد
در روغن او افزایند تا شوربه نمک که گاهی احتیاج آن تا بکلیه و رحم می افتد بشکند و چون یقین شود که حقنه چیزی بر نیاید یا باید حقنهای محرکه یا خشک مثل شهریاران و امثال آن
قبل حقنه بخورانند بعد از آن حقنه کنند و ایارجات ایشان بغاریقون قوی نکنند که آن خواص است در احشا و باید که تا در معده چیزی از طعام باشد حقنه نکنند
که طعام را باسفل جذب کند بلکه در خلو معده حقنه نمایند و ادویه قوی الجذب در حقنها استعمال نکنند چه گاهی اتفاق افتد که ادویه جاذبه از بدن بسوی امعا اخلاط ردی
دیگر جذب کنند و گاهی اخلاط ساحجه پیدا کند پس قولنج و سحج باهم جمع شوند و این از آفات مهلکه است و تا بتر ین چیزیکه در قولنج آشامند مسهلات کثیر المقدار که بیرون آید
بدطعم است که بنوشانند و در معده باقی نماند بلکه حبوب ایارجات و هر آنچه حجم او قلیل تر و خوشبو تر باشد نوشیدن او اولی است و باید که بسوی سر عنایت شدید
باشد و از امراض دماغ و حفظ او غافل نشوند تا آنچه مرتقیه از اخلاط حقیقیه بشکر و آنچه از ادویه حاره نرتقیه و اکثر افواه قولنج قبول نکنند چه گاهی تپ موذی لوسعی آسی
و با اختلاط عقل گردد و آن در قولنج مخوف است و از آنچه سبب این عرضت پیدا شود نیست که طبیب را ممکن نبود که حال او علیل در یافت کند پس واجب علاج و استفراغ
و عنایت مذکوره تمام شود بخوشبو باید و بر و بر فقهای سر و اکثر آنچه در علاج سوء مزاج حار راس مذکور شد که گاهی اتفاق افتد که حاجت تسخین امعا مقارن حاجت

تبرید کبد باشد پس رعایت آن باضمده مبرد کبد و مانند آن کنند و حفاظت ناحیه کبد از ضمادات شکم و عرقیات حارّ آن نمایند و همچنین حال قلب ست و موافق‌ترین
چیزیکه تبرید بدان کنند عصارات بارده بکافور و صندل ست و باید که درین وقت میان نواحی امعا و نواحی قلب و کبد را به پارچه یا خمیر یا مانند آن حجاب بازند
تا از سیلان آنچه مخصوص بیکی ازان هر دو باشد بسوی دیگر مانع آید و صاحبان قولنج را تشنگی کثرت کند پس آب اندک نوشند و صبر نمایند و چون آن آب اندک ممزوج
بچیزی از جلاب باشد برای تشنگی بسبب محبت بدن بچیز شیرین و تنفیذ او مر آب را نافع‌تر بود و عوض آب سرد گلاب یا عرق بادیان نیم گرم و اگر تشنگی باشد غیر گرم
کرده درین مرض معمول مؤلف ست و بدانکه بقول شیخ آبزن اوجاع قولنج را شدید النفع ست و خصوصاً چون در آب او ادویه قولنجیه پخته باشند که آن بحرارت
خود مستفاد از آتش و تقویت مستفاد از ادویه تحلیل سبب ورم نماید و برطوبت مع حرارت خود ارخای عضو کند پس انفتاش سبب قلّ علّ وجع سهل گردد و عضل مقعد
را ارخا نماید و این معین بر اندفاع محتبس شود لیکن آبزن کرب و غشی بسبب ارخای قوت پیدا کند پس واجب ست که استعمال او مریض ضعیف با حتیاط نماید هنگام
استعمال او و آنچه مقوی قوت باشد از خوشبوهای خوش و خوشبو کرده نان گرم و آنچه اشتها دهد بدان کنند نزدیک او کنند و دران بنشانند و جهد کنند تا آب آبزن سینه
و قلب را نپوشد و آبزن با آبهای حمات قولنج بارد را شدید النفع ست چنانچه حمام با آب شیرین بدان اولی ست که قریب او نشود و چون ظرفی از آب چشمهای حارّه
یا از آبیکه دران ادویه قولنجی پخته باشند پر کنند و زیر آن ظرف سوراخ بسیار تنگ که بشکل محسوس شود کرده باشند و مریض ابر پشت خوابانیده و ظرف بقدر
قامت ازان بلند بدارند تا بر شکم او از آن قطرات متفرق متواتر بچکد نفع شدید نماید و محمد سندی می‌نویسد که این عمل با آب گرم ساده نیز در تسکین درد از عجایب
ست و بعضی گویند که اگر ماده در انصباب باشد آبزن بسبب ارخا و ترقیق ماده باعث زیادتی انصباب ماده گردد و اگر سبب قولنج ریاح غلیظ بود بسبب غلظت
تحلیل نشود و منبسط گردد پس وجع زیاده شود و ازین جهت استعمال آبزن در قولنج بیشتر ضرر رساند اما وقت انحلال یا هنگامی که سبب قولنج ضعیف باشد
شدید النفع ست و گویند که آبزن بقولنج ریحی و ثفلی شدید الموافقت ست و مسکن درد فی الحال اما آب آبزن آنقدر باشد که از محل درد تجاوز نکند تا اعضای
فوقانی مسترخی نشوند و محمد سندی می‌نویسد که نشستن در آبزن از معین‌ترین اشیاست بر تسکین وجع قولنج و گاهی درد شدت کند حتی که از قولنجی عقل زائل شود
پس جلوس در آبزن فی الحال تسکین درد نماید و قوت دارد کند و معالجه ممکن حاصل شود و اگر چه در آب گرم تنها نشانند لیکن ضعیف از آن حذر کند و درین
مقام را طول ندهد تا غشی بر آن نیفتد و باید که وقت جلوس در آبزن معده از طعام و شراب خالی باشد و باید که خوشبوها بویانند و بدانند که در قولنج مبادرت
بتخدیر نکنند بهر آنکه مبادا بسبب تسکین وجع از مخدرات در خطر عظیم می اندازند و استعمال مخدرات علاج حقیقی نیست بهر آنکه علاج حقیقی قطع سبب ست و تخدیر
تسکین سبب کند و ابطال حس نماید پس اگر سبب قولنج خلط غلیظ باشد غلیظ‌تر شود و اگر بارد یا مزاج بارد باشد بارد‌تر گردد و اگر ریح غلیظ بود ثخین‌تر شود و اگر
شدت تکاثف جرم برود باشد که محتبس از آن منحل نشود و تکاثف او شدید [illegible] وجع ورم محمود و [illegible] ورم یا سده فرو سخت‌تر از اول شود و کند پس واجب ست
که تا ممکن باشد بدان مشغول نشوند بلکه بازالهٔ سبب مصروف گردند و عصارهٔ چقندر یا [illegible] شود و آن نافع ست شیخ الرئیس می‌نویسد که آنچه در قولنج
بالخاصیه فعل کند از انجمله شوربای بهیه و گوشت آنست و ایضا خراطین خشک کرده نافع [illegible] و سرگین گرگ که از خوردن استخوان بهم رسد
و علامتش آنست که سفید باشد و در آن رنگ دیگر مخلوط نبود و خصوصا آنچه بر خار انداخته باشد نافع سرگین چیزی در شربتی یا در عسل بیاشامند و یا در عسل
سرشته چند قاشق بلیسند و یا سفوف کنند نمک و فلفل اندک با فاویه خوشبو سازند و اگر در سرگین او استخوان یافته شود آن نیز عجیب ست و دعوی کرده اند
که تعلیق آن بران جانب درد نافع ست قطع نظر از شرب آن و امر کرده اند که تعلیق او نمایند در جلد نر یا گوزن و صوف بز نر که گرگ آنرا گرفته و از آن رسته باشد
و جالینوس شهادت نفع تعلیق او میدهد اگر چه بعد نفره باشد و گفته اند که خوردن جرم برود و گرگ خشک کرده ساییده با آنچه مناسب بود در نفع بالغ‌تر از شرب سرگین
اوست و این بعید نیست و همچنین کباب کردهٔ آن و آنچه قائم مقام نیست که دم سر و دم بریده بریان کرده است که آن قولنج را شدید النفع ست و باید که
تجربهٔ این بر قولنج صحیح نمایند تا آن نباشد که تجربه بر قولنج کاذب تجربه کرده اند زیرا که آن نافع سنگ گرده است پس در سنگ گرده بالذات نافع بود و در قولنج
بالعرض [illegible] اوجاع قولنج و اشتداد وجع ستوده اند اینست که شاخ گوزن سوخته که سفید شده باشد تا یک مثقال بخورند و گمان کرده اند که این تسکین

وجع در ساعت کند ارکیغانس گوید که اگر زبل الذئب یا سیخ آن بر صاحب قولنج تعلیق نمایند تسکین الم او نماید و جالینوس گفته که اگر سگ را به بند و سه روز بجز استخوان چیزی آنرا خوردن ندهند و بعدازان سرگین او بگیرند و در جوف تعویذ نقره نهاده بر کمر صاحب قولنج بندند درد او ساکن کند و در خواص آمده که چون بازی از ناف کودک نرینه بگیرند و زیر نگین انگشتری زر یا سیم در طالع مریخ داشته با خود دارد در حال آن از قولنج ایمن شود و حکیم هندی مینویسید که از تجربهٔ من رسیده که برگ کبیر که اهل هند آنرا افراش نامند چون بسایند و با آب گرم بخورند فی الحال تسکین درد او کند و ایارج فیقرا از تسکین درد او قوت عجیب ست و گویند که خوردن تخم حنا نیم مثقال بعرق بادیان بالخاصیة آن نیز بالخاصیة نافع قولنج ست و کذا سرگین خر و سرگین کبوتر با آب خوردن مجرب ست و بعض مجربین گویند استخوانی که از سرگین گرگ برآید تعلیق او بقدر باقلا بر کمرگاه همانوقت از قولنج نجات دهد و این مجرب ست چنانچه شخصی معتاد بقولنج بود چون تعلیق او در رشتهٔ صوف بران نمودم صحت یافت و اصلا عود نکرد و چند مرتبه این را آزمودم و هر مرتبه صحیح یافتم و بارباب قولنج برای تعلیق بدفعات دادم و شفا یافتند و بعدازان از من شکایت نکردند و رازی گفته که نشستن بر پوست گرگ و خفتن بران و گذاشتن آن بر زین اسپ سواری خود در قولنج تاثیر عظیم دارد و همچنین اگر ازان کمربند سازند و بر پشت بندند و در هر سال تجدید او کنند

ذکر اغذیه اصحاب قولنج اما حکم کلی غذا در اقسام قولنج اینست که تا وقتیکه ضعف نشود طعام و شراب مطلقاً ترک نمایند و بعد انحلال قولنج نیز قدر اقل شوربای چرب از لحوم قنابر و عصافیر و حملان و ماء اللحم با توابل بدهند و بقول شیخ در جمیع اصناف قولنج احتیاج بغذای غرلق ملین میباشد و این امریست که در آن شک نیست و اما احتیاج بغذای مقوی امریست که هنگام ظهور ضعف بسبب شدت درد و کثرت استفراغ باشد و مقویات مثل آب لحوم خفیفه و مطبوخ بقوت و مصالح نافعه و زرده بیضهٔ نیمبرشت و مغز نان در شوربا و شراب که دانسته ست و اما ترک غذا اصلا نافع قولنج بلغمی و ریحی و غیر آنست و این امریست قائم مقام قانون و گاهی احتیاج افتد که ترید و سقمونیا در شوربا و در نان ایشان داخل کنند و باید که نان ایشان خشکار خمیری یا غیر فطیر و لایم غیر سخت باشد و اکثر صاحبان قولنج را کشمش نفع کند یا ضرر رساند انجیر و مویز و بادام و خرمای تر ست چون هر واحد ازینها شیرین باشد و خربزه بسیار شیرین و پخته قبل طعام در حال صحت باکثر صاحبان قولنج ضرر ندارد و اما شوربای خروس پیر و قنابر و بچهٔ کبوتر قولنج ثفلی و اصناف بارد را مشترک النفع ست و در گوشت خروس پیر رخصت نیست اما در لحم قنبره نیز قومی رخصت نداده بهر آنکه توقع قوت او و در مطبوخ از لحم او مریض ست و قومی مثل روفس و جالینوس حکم داده اند که لحم او نافع ست و اگرچه بریان باشد و همچنین لحم هدهد و تجرع مری نبطی قبل طعام هفت جرعه نافع ست در هر قولنج که اندران حرارت عظیم نباشد و کذالک نیمبرشت برای ایشان نافع ست **ذکر مضرات ارباب قولنج** بدانکه بیخ و جاورس و سویق و هرچه قابض و مولد ریاح بود استعمال نباید کرد و صاحب مغنی گوید که عسل خام و آنکه اندک باشد مورث قولنج ست و ظاهر السبب ترجیحت که در آنست و قلت خود و کسی مولد قولنج خواهد بود که امعای او بالطبع در خلقت یا بعارضی مثل حاله تنگ باشد و لهذا حامله را از شرب ماء العسل هنگام خواب صداع و ثوران آن بدلالت بر حمل و کنا چنانچه بقراط گفته و بعضی محققین از اطبا گفته اند که جماع را در مشق قولنج از تناول عسل اگرچه مطبوخ باشد با شیای دیگر بود عارض شود و بعد از ... که اشیائیکه صاحبان قولنج را ضرر دارد بعضی ازان اغذیه است و بعضی افعال اما اغذیه همه آنچه غلیظ باشد از لحوم وحشی حتی که خرگوش و آهو و بقر و جزور خصوصاً ماهی کلان تازه باشد یا شور و جمله لحوم بریان و جمیع بطون حیوانات بلکه جمیع اجرام لحوم سوای آنکه در ذکر اغذیه مذکور شد و نان میده و فطیر و سکباج و مضیره و زیت و کشکیه و هریسه و لوبیا و قطائف که کمتر ضرر دارد و کذا خشکنانات همه مضرت و قنبیت و زلابیه و البان و پنیر کهنه و تازه و کل اغذیه که دران نفخ باشد و جمله بقول سوای چقندر و سداب ضرر دارد و نعناع که دران نفخ ست نیز مضر بود و کذالک جرجیر و طرخون ایشان را مضرت دارد و مثل زیتون و جمیع فواکه الا مشمش و آلو برای صفراوی و حار ثفلی از حرارت فقط سوای غیر اینها و کدو خاصةً و خیار و بادرنگ و به و کرنب و شلغم و قنبیط و بادام و جمیع ... قابض و زعرور و کنار و غبیرا و کفش تازه و توت سیاه و زرشک و سماق و حصرم و ریباس و آنچه ازان سازند و مانند آن ... و برای ایشان سبیل نیست و همچنین جوز تر و بادام تر و باقلای تر ایشان را مضرت و انار شیرین کمتر مضر از ترش ست اما افعال که صاحب قولنج را حذر ازان واجب بود مثل حبس ریح ست چه حبس نفخ و خواب حاجت براز خصوصاً بر زمین خشک بلکه واجب ست که هنگام خواب بدفع حاجت روند و بدانکه حبس ریح بیشتر قولنج حادث کند بسبب اجتماع او ... و در انجا حتی که شی واحد مکثر جمع شود و بسبب حرارت او ضعف امعا و گاهی این بعودی آستا گردد و گاهی ...

و درد و صداع پیدا کنند گاهی در مفاصل مرتبک گرد و تشنج پیدا کند و ایضاً حرکت و جماع بر امتلای طعام صاحبان قولنج را ضرر است و شرب آب سرد و شراب بسیار بر طعام نیز مضر بود

علاج قولنج بلغمی

روغن بیدانجیر یکتوله در گلاب شش توله آمیخته بنوشند و اگر روغن بادام تلخ تا سه توله در شیره قرطم یکنیم توله و شیره تخم خربزه نه ماشه و عسل سه توله داخل کرده نیمگرم بدهند درین باب
از مجربات حکیم علوی خان است و در یک پاس صحت میشود و کمتر تخلف میکند و اگر سنای مکی نه ماشه گل بنفشه گل سرخ بادیان هر یک شش ماشه تخم قرطم نه ماشه انیسون سه ماشه
مویز منقی سه توله در عرق عنب الثعلب و گلاب جوشانیده روغن بیدانجیر یکتوله داخل کرده بدهند نافع تر باشد و یا سنای مکی پنج ماشه تربد مجوف سه ماشه در گلقند
سه توله آمیخته همراه گلاب و عرق عنب الثعلب بخورند و گاهی ریوند چینی سه ماشه درین دوا افزوده و وزن سنا چهار ماشه و گلقند چهار توله کرده همراه عرق بادیان هفت توله
گلاب پنج توله داده میشود و تربد پنج ماشه زنجبیل یک ماشه سوده با شکر مساوی آمیخته نیز مفید بود و معاجین مسهله چون جوارش اسقف و نارمشک و قیصر و معجون نمر
و بنفشه و تربدی و معجون راحت و تربد لاشه مانند آن با آب گرم یا گلاب یا مطبوخ سنا بخورند و یا پیش از تناول معجون راحت یکتوله شیره سنای مکی یکتوله تا دو توله مویز منقی
در دو توله گلقند چهار توله گلاب یا سیر شربت دینار چهار توله بنوشند و سفرجلی مسهل و شهریاران خصوصاً اگر با قولنج غثیان باشد مفید بود و خوردن مصطکی یک مثقال
با مثل آن شکر سرخ با آب گرم و تریاق اربعه و تریاق کبیر نیز نافع است و در صورتیکه قولنج قوی باشد اولا شیاف مسهل بکار برند و شیافی که از تربد و شحم حنظل و بورق
و انزروت و نمک و شکر سرخ جمله مساوی بسازند درین باب مجرب است و اگر از شیاف اسهال نشود حقنه قوی بجهت قوت سبب و شدت اعراض بعمل آرند بعد از آن
از مسهل بلغم تنقیه نمایند و اگر درد شدید باشد و خوف هلاکت بود در شب شیافا یا فلونیا یا حب الشفا برای تسکین آن بدهند و تکمید و آبزن ضرر میکند مگر وقتیکه
سبب ضعیف باشد و بعد تنقیه صبح و شام جوارش مصطکی نه ماشه با شیره بادیان نه ماشه شیره قرطم یکتوله و نیم شیره انیسون چهار ماشه شهد دو توله تخم حرف
پنج ماشه پاشیده بدهند و بعد زوال مرض یکدو روز غذا ندهند بلکه اقتصار بر آب نخودی نمایند و یا شوربای مرغ که خوب آن را دوانیده ذبح نموده بسفایج نه ماشه
تخم قرطم یکنیم توله صعتر یک توله قرنفل هفت ماشه بصره بسته در آن انداخته بروغن گاو پخته باشند بنوشند و عوض آب سرد عرق بادیان دهند تا سه روز دو
اسهال بتکرار دهند تا تنقیه تمام حاصل شود و بعده جهت تقویت معده و امعا جوارش کمونی کبیر فلافلی بعرق مناسب استعمال کنند و نان تنوری بزور دار با شوربا
دهند ذکر ادویه مفرده یونانیه که نافع قولنج بارد است خوردن یک مثقال تخم ماهودانه دو مرتبه نیم نیم مثقال بعسل سرشته یا بعسل یا سکنجبین گرم مجرب بیدی است
و کذا خوردن گوشت قنابر مسلوق یا مشوی یا نوشیدن شوربای آن و کذا خوردن قطراسالیون و کذا شرب حقنه روغن بطم و کذا شرب حقنه نمک نفطی و کذا
حقنه بطبیخ انجیر و شراب کهنه پخته چون بورق دو درم سقمونیا نیم درم بریان پاشیده باشند و کذا شرب ق خروس کهنه که شکم او از بسفایج کوفته و مغز قرطم [illegible] کرده پخته با
تا مهرا شود و بعد از آن شب بیه آسمان گذارند و کذا خوردن ریوند دو درم با سبع درم محموده و یکدرم غاریقون و کذا زعفران برای تسکین درد نیز بیرون از مجربات
ادوست و گویند که شرب حقنه بطبیخ قنطوریون دقیق یا سکنجبین یا عصاره چقندر یا بول و عسل محلول بعسل یا روغن بیدانجیر یا شحم حنظل و خوردن حب المحلب
بعسل یا فرفیون سه او ثولوسات نصف درم انیسون همراه ماء العسل یا ایلیون یا غاریقون دو درم نصف درم جند بیدستر یا مغز بادام تلخ بعسل قدر جوز
یا خولنجان یا تخم عنصل کوفته بعسل سرشته بقدر مغز فندق در انجیر نهاده و یا حلزون مع صدف او کوفته بشراب عتیق و مرآمیخته یا حب الرشاد سه درم با آب گرم
یا تخم چقندر یا نارجیل بریان یا بسفایج دو درم یکباره یا سکنجبین یا کیان بسرکه ممزوج با آب شراب عسل در قولنج صعب یا جاوشیر دو درم نهاده بشراب یا مغز تخم بیدانجیر
یا روغن آن همراه سکنجبین و ایارج فیقرا یا شحم حنظل یا زراوند طویل یا تخم غزال یا حب البان یا عرف پنج درم یا ریکیا بیده با آب گرم یا جل العزاب یا ثوم یا بندق
هندی یا قیراط یا حب الغار یا جاشا دو مثقال با آب گرم یا زراوند دحرج یا پوست بلیله کابلی یا انبگ یا شکاع یا شیح یکدرم بربع درم محموده یا فتیج بری با عسل [illegible]
یا تخم حاشیت و شحم آن بشراب یا تخم شبت یا جوزالقی یکدانگ با آب نیمگرم یا مربای زنجبیل یا مجروث یا انجدان یا کاشم یا بیخ سوسن بشراب کهنه یا انجیر تر
و خشک و نوشیدن برگ ماهودانه در شوربای خروس پیر پخته یا حریره از مغز قرطم و آب سبوس گندم ساخته یا طبیخ نبات سمسم یا آب طبیخ بیخ کندنا یا طبیخ
انجدان یا طبیخ حرمل یا آب اطراف نرم از درخت یا روغن بلسان یا عصاره کرفس یا طبیخ خرطیشا که آن تخم مرمر است یا حنظل [illegible] بشراب خوشبو

بغایت نافعست گل بنفشه گل سرخ تخم خرفه بقشر هر یک پنج درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بهدانه گل نیلوفر نشاسته هر یک سه درم کشنیز خشک مصطکی طباشیر
کثیرا هر یک دو درم مغز جمال گوٹه مدبر ده درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول صلایه کرده حب بقدر نخود سازند خوراک از یکماشه تا دو ماشه حسب مزاج بشربت شکر و گلاب
نوع دیگر از بیاض استادی مغفور الله له حب النیل تربد سفید مجوف خراشیده ریوند خطائی هر یک یکتوله بهدانه ششماشه حب السلاطین مدبر بیست دانه ادویه را بلعاب
بهدانه کهرل کرده بقدر دانه باجره حب بندند خوراک حب **حب اسرائیل** که جهت قولنج نافع ست سقمونیا ثلث جزو انزروت شحم حنظل هر یک نیم جزو
شبرم سکبینج هر واحد یکجزو کوفته بعسل مصفی سرشته بقدر نخود حبها بندند شربت پنج حب **حب شحم حنظل** در اخراج مواد از عمق بدن بغایت قوی العمل ست
خصوص در حل قولنج و تسکین درد آن نظیر ندارد قرنفل دانه الایچی سفید دارچینی زعفران مر سیاه صبر سقوطری پوست هلیله زرد زنجبیل شنگرف هر واحد یکدرم
شحم حنظل تربد موصوف هر یک سه درم همه باریک سائیده بعرق بادیان یا گلاب حب سازند بقدر نگاورس خوراک شصت حب تا هشتاد و صد بقدر قوت مزاج
و شدت و ضعف مرض با آب یا بعرق مذکور **سفرجلی مسهل** معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و قولنج بکشاید بهی شیرین نیم من از پوست و دانه پاک
کنند و در دو من سرکه خمر بجوشانند تا مهرا شود و بعد از آن سائیده از غربال بیرون کنند و یک من عسل صاف آمیخته بجوشانند تا بقوام آید پس این ادویه کوفته
بیخته بسرشند زنجبیل دار فلفل دارچینی هر یک دو درم قاقله صغار و کبار زعفران هر یک شش درم تربد سفید سی درم مصطکی پنج درم سقمونیا ده درم شربتی از پنج
تا هفت مثقال با آب گرم **شربت بسفایج** مسمی بشربت مبارک در اقسام قولنج و امراض بارده بغایت نافع و مجرب ست و مقوی احشا بگیرند بسفایج
سبز خراشیده باریک کوفته پنجاه درم تربد موصوف کوفته ده درم عود زیاده کوفته دو درم ابریشم خام زرد مقرض هفت درم همه را خوب بجوشانند و صاف کرده
گلاب عرق گاوزبان عرق بادرنجبویه هر یک یک سکرجه قند سفید سه صد درم اضافه کرده بقوام آرند و مشک خالص و زعفران هر یک ربع درم بیفزایند
خوراک سی درم با شصت درم آب گرم **ضماد** نافع قولنج مغز خیارشنبر دو توله مصطکی یکتوله فلفل سرخ سه توله باهم سوده گرم کرده بر شکم ضماد نمایند
معجون تربد اشد مسهل قوی در قولنج صعب بادی در یکساعت بکشاید و مجرب ست خیر بوا قرفه ساذج هندی فلفل دار فلفل زنجبیل سرنک کابلی مقشر قرنفل آمله
مقشر هر واحد یک مثقال تخم کرفس سنبل الطیب زعفران مصطکی هر یک نیم مثقال تربد سفید سقمونیا هر یک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل
بسرشند شربتی دو درم **معجون تمری** که قولنج بکشاید زنجبیل فلفل سفید هر یک بیست درم سقمونیا ده درم خرمای دانه بیرون کرده مغز بادام برگ سداب
هر یک شصت درم خرما را یکشبانه روز در سرکه تر کرده بسایند و ادویه را کوفته بیخته با نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم **معجون**
مسهل تالیف حکیم میمون قولنج را بغایت نافع ست و اخراج مواد سوداوی نماید بعد از نضج و قرب امراض حاره ست رب السوس سقمونیای مشوی انشا
بسفایج گل سرخ هر یک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی روغن بادام مغز تخم قرطم هر یک بیست مثقال سنای مکی گل بنفشه هر یک سی مثقال عسل
و دو چند عسل انجست آبی که دران سنا و گل سرخ و بنفشه و هلیله سیاه هر یک ده مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند بقوام آرند و ادویه کوفته
بیخته دران بسرشند شربتی پنج مثقال **معجون سنا** تالیف حکیم علی اسهال برفق نماید و دفع مواد حمیات و امراض مانعه معدی و مفاصل میکند و از هر قسم
ماده که غالب باشد دفع می نماید و بغایت نافعست سنای مکی یکنیم رطل افتیمون یک رطل بسفایج فستقی تربد سفید خراشیده گل بنفشه هر یک نیم رطل زنجبیل
هفت مثقال ادویه را سائیده با پنج رطل خمیره بنفشه و یک رطل گلقند و نیم رطل عسل خمیر کنند شربتی از دو مثقال تا ده مثقال در آب حل کرده بر آتش ملایم
گرم نمایند تا بجوش آهسته در آید پس از پارچه باریک صاف کرده بنوشند مجرب ست **معجون تربد** تالیف حکیم موصوف دفع مواد بلغمی کند بگیرند تربد سفید
مجوف خراشیده یکرطل زنجبیل یک اوقیه فلفل سه درم مصطکی رومی یک اوقیه تربد را بروغن بادام چرب کنند و با سائر ادویه کوفته بیخته با دو وزن عسل نحل
خام معجون سازند شربتی از دو درم تا پنج درم با آب گرم حل کرده بنوشند **معجون بنفشه** مسهل اخلاط ثلثه و معمول ست زنجبیل مصطکی قرنفل گل سرخ
قاقله هر یک سه درم بسفایج سنای مکی سقمونیا هر یک پنج درم تربد موصوف گل بنفشه هر یک ده درم شربت گاوزبان شربت نیلوفر هر یک شصت درم خشخاش
سی درم ترنجبین آلو بخارا تمر هندی هر یک پنجاه درم شیرخشت ترنجبین در گلاب حل کرده صاف نموده با شربتها آمیخته با سه چند قند بقوام آرند **معجون سنا**

که قولنج بکشاید و معده و دل را قوت دهد برگ سنا پنجاه درم ترنجبین نیم آثار مویز منقی یا شمش نیم آثار شیرخشت سی درم گل سرخ پوست هلیله زرد هر یک ده درم
کوفته بیخته شیرخشت و ترنجبین در آب حل کرده صاف نمایند پس شمش کوفته بیامیزند و بقوام آرند و ادویه بدان بسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال و در نسخه
سدیدی بنفشه نیلوفر بادرنجبویه روغن بادام هر یک ده درم عوض هلیله ست و نوشته که اگر شکر سفید نیم رطل نیز در قوام داخل کنند بهتر باشد **معجون سکبینج**
قولنج بکشاید سکبینج تخم کرفس جندبیدستر از هر یک یکجزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام بسایند و سکبینج را در عسل حل کرده بهم آمیزند و داروهای
دیگر را کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی سه مثقال **معجون** بنسخه معمولی که نافع قولنج و مسهل بلغم ست مغز بادام پوست هلیله کابلی سنای مکی هر واحد یکتوله
غاریقون تربد موصوف هر یک دو مثقال بادیان گاوزبان سپستان هر یک دو درم ترنجبین نیم درم شهد سه چند ادویه **معجون** که ملین طبع مسهل بلغم مقوی
معده مفید قولنج ست مویز منقی نیم رطل مصطگی شش درم تربد موصوف ده درم ترنجبین یکدرم بگلاب بقوام بسرشند خوراک تا پنج درم و برای ادامت سه درم
مسهل معمول میر بادشاه نیز نافع قولنج ست سنای مکی یکنیم توله گل سرخ یکتوله تخم کاسنی بیخ کاسنی بادیان بیخ بادیان هر یک نه ماشه سداب قردمانا انیسون
بیخ کرفس هر یک پنج ماشه در نیم آثار آب جوش دهند تا چهارم حصه بماند صاف کرده گلقند چهار توله داخل کرده بنوشند غذا نخود آب و دیگر زیره سیاه انیسون
هر یک سه ماشه بیخ بادیان ششماشه بیخ کرفس چهار ماشه جوشانیده مغز خیارشنبر شش توله گلقند چهار توله روغن بادام ششماشه داخل کرده بدهند و در صورت تنگی
قاروره گل بنفشه شش ماشه بادیان یکتوله بعرق بادیان پاو آثار گلاب نیم پاو جوشانیده مغز فلوس چهار توله ترنجبین چهار توله حل کرده روغن بادام داخل کرده
بدهند **ایضاً** مسهل که برای قولنج بارد مفید زیره انیسون هر یک چهار ماشه نانخواه ششماشه جوشانیده شیره تخم معصفر دو توله فلوس خیارشنبر شش توله
قند سفید چهار توله روغن بادام پنجماشه داخل کرده بنوشند **ایضاً** مسهل که معمول ست عنب الثعلب بنفشه گل سرخ مویز منقی سپستان بیخ کاسنی بادیان
بیخ بادیان سنای مکی در آب جوش داده مغز فلوس گلقند شکر سرخ روغن بید انجیر داخل کرده بنوشند و بجای آب عرق مکوه غذا نخود آب روز دیگر شیره بادیان
شیره تخم کشوث هر یک پنج ماشه در عرق بادیان بر آورده گلقند شربت دینار داخل کرده بخورند و این نطول کنند گل بابونه پاو سیر تخم خربزه کوفته توله برگ شبت
پاو سیر تخم شبت تخم قرطم یک یک توله در آب بست آثار جوشانیده نطول نمایند و ثفل بربندند دیگر گل بنفشه گل سرخ هر یک شش ماشه انیسون چهار ماشه
مویز منقی دو توله تخم خربزه نه ماشه در عرق مکوه گرم کرده شب تر نمایند و صبح جوش داده صاف کرده گلقند مالیده باز صاف نموده روغن بید انجیر اضافه کرده
بنوشند و شیاف شکر سرخ دو توله ترنجبین یکتوله قوام نموده مغز فلوس توله علیحده در آب مالیده تربد سفید سنای مکی بوره ارمنی هر یک سه ماشه عصاره ریوند
یکماشه شحم حنظل دو ماشه صابون توله روغن گل توله آمیخته بدستور فتیلها ساخته یکی بعد دیگری بردارند دیگر که قولنج بلغمی دوری یا بیخ البواسیر باشد قرفیرا
چهار حبه مصطگی یکماشه سوده در گلقند یک توله بلیسند بالائش گلاب سه توله و عرق بادیان پنج توله نیم گرم بنوشند بعد ازان شیره مغز بادام شیرین
پانزده عدد شیره قرطم سه توله در گلاب پاو آثار بر آورده گلقند کهنه چهار توله مالیده نیم گرم بیاشامند روز دیگر که غلبه ریح بواسیری باشد مقل ازرق یکماشه جوارش
مصطگی یکتوله ورق نقره یکعدد سرشته شیره انیسون پنج ماشه شیره صعتر فارسی هفت ماشه بادیان نه ماشه مغز قرطم یکتوله مغز بادام هفت عدد در گلاب
نه توله کیوره پنج توله عرق بادیان هفت توله بر آورده شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده تودری و یا حرف نه ماشه و فرنجمشک یا بالنگو چهار ماشه بدهند و غذا
دو پهر شوربای جوزه مرغ مرغن بنان روغنی خمیری که دران بادیان افتاده باشد بخورانند و بجای آب عرق بادیان و گلاب نوشانند و در روز سوم باز قرفیرا دو حبه
مصطگی چهار حبه گلقند یکتوله شیره تخم قرطم سه توله شیره سنا یکتوله شیره مغز بادام پانزده عدد گلقند چهار توله دهند و وقت دو پهر شوربای گوشت بچه مرغ نوشانند صبح به
روز سوم بدستور و همچنین تا سه روز متواتر دوا و تبرید بدستور عمل آرند و بعده بست و یکروز متواتر وقت خواب این سفوف خورانند مقل ازرق سه توله در آب گندنا
دو انده پاس کهرل کرده تربد سفید چهار توله صعتر فارسی دو توله زنجبیل بی پوست یکنیم توله شیطرج هندی دو نیم توله کپور کچری یکتوله و سه ماشه مصطگی یک توله
نمک لاهوری قدر ذائقه شربتی نه ماشه با عرق بادیان ازین تدبیر دوره قولنج ریحی بواسیری باذن الله تعالی بالکلیه دفع خواهد شد و دیگر ترکیب حب مسهل
حب اسرائیلی و حب شحم حنظل مجرب حکیم غلام امام و شربت مبارک مجرب شاه ارزانی و معجون تربد تالیف حکیم علی و معجون سکبینج درین باب نافع است

ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ هندیه که مفید قولنج بارد ست برگ پیپل و نیم عدد سائیده با قند سیاه حب بسته خورند دیگر مغز تخم بید انجیر و ایلوه بشیرهٔ کاوه
سائیده گرم کرده ضماد نمایند دیگر یا تخم پٹسن سوده گرم نموده جای درد ضماد کنند دیگر پوست بیخ آک بآب سائیده ضماد شکم طلا کنند دیگر مغز تخم مهوه پنج شش
عدد با آب صلایه کرده شیاف ساخته بردارند دست بفراغت آرد و قولنج بکشاید دیگر پشکل گوسفند با بول طفل جوش داده بسایند و بر پارچه مالیده تمام
بر شکم بچسپانند دیگر یا سیماب با آب برگ ساگو یا ساگون سحق کرده گرد ناف مالند دیگر روغن چنبیلی خوشبو گرم کنند و پنبه بدان تر کرده بر شکم نهند و یا صابون بآب گرم
حل کرده بر شکم طلا کنند دیگر جمال گوٹه مدبر یکدرم مغز تخم ارنڈی ده درم پوست هلیله زرد دو درم سیماب سهاگه بریان جواکهار زرد چوب فلفل سیاه هر واحد
یکدرم صلایه کرده بقدر فلفل حب سازند و برای گرانی شکم یکحب بآب گرم و برای درد شکم دو حب بشیرهٔ بادیان و برای رفع قبض پنج حب بآب سرد و برای درد
اسهال هشت حب بآب گرم بدهند نافع آید و چون گرمی معلوم شود شربت نبات بگلاب آشامند دیگر سفوف که دست بفراغت آرد و هاضم طعام ست
پوست هلیله زرد هلیله سیاه نمک لاهوری سنای مکی مساوی سائیده بقدر نه ماشه بآب گرم وقت خواب میخورده باشند دیگر قند سیاه در ظرف مسی نهاده بر آتش
بگدازند پس نمک سائیده در آن آمیزند تا منعقد گردد و سرد کرده شیاف ساخته یکی بردارند اجابت بفراغت آرد و حمول نمک فقط نیز اجابت بفراغت آرد
دیگر موم دو درم نمک نیم درم باهم سرشته شیاف سازند و بروغن چرب کرده بردارند دیگر پشک موش نمک سانبهر شکر برابر بر آتش نرم معقود سازند و نانخ
خته بقدر فتیله کرده بروغن چرب ساخته در مقعد نهند دیگر تخم شبت تخم حلبه هر یک دو توله یا کم و زیاده بحسب مزاج گرفته جوش داده روغن گاو بقدر دو توله
انداخته بنوشند نافع قولنج بود دیگر بیخ بید انجیر ده دام اگر تر باشد چهار دام در نیم آثار آب بجوشانند تا چهار دام بماند صاف کرده روغن بید انجیر دو توله الکوزه
سه ماشه باهم آمیخته نیمگرم بیاشامند برای درد قولنج و دفع قبض اگر با تری مزاج باشد نافع بود دیگر تخم ترا تیزک یکدرم در آب بجوشانند و قدری
روغن کنجد در آن حل کرده بنوشند و نوشیدن روغن کنجد با شکر نیم دام نیز نافع قولنج نوشته اند دیگر مغز ارنڈی ایلوه مغز تخم مهوه همه را کوفته در سرکه پخته نیمگرم طلا کردن
نافع ست دیگر خوردن و ضماد کردن لهسن برای تسکین درد قولنج بارد عجیب ست و زهرهٔ بز نیمگرم کرده زیر ناف مالیدن شکم براند خاصة کودک
را برای رفع قبض بسیار مفید ست دیگر سهاگه تیلیه نیله تهوتهه مغز جمال گوٹه هر یک درم همه را در شیر تهوهر سائیده گرد ناف ضماد سازند اسهال بلا اهمال
کند و اگر ازین دوا برابر عدس بطفل شیرخواره دهند همه اطفال را نفع تمام کند دیگر اجواین زیرهٔ سیاه انیسون بادیان هر واحد یک مثقال کوفته بپخته تا تنها
بخورند و یا ایشان نیم سیر شیر شتر که همان لحظه دوشیده باشند گرم کرده بیاشامند و چند روز مداومت نمایند بشرط پرهیز تمام و تقدم تنقیهٔ بدن از
خلط خام در رفع قولنج کهنه اثر تمام دارد و مجرب نوشته دیگر پوست بیخ آک بابونه پشک موش سائیده نیمگرم بر شکم ضماد کنند قولنج بلغمی را مفید بود دیگر پوست
بیخ انار ترنج دو دام پوست هلیله کابلی زنجبیل برنج ترکی صبر زرد هر واحد یکدام سائیده نیمگرم ضماد نمایند اسهال آرد دیگر پوست هلیله زرد ایلوه زرد
مغز تخم مهوه بآب پخته طلا نمایند برای قولنج اطفال مفید بود و بعضی روغن بید انجیر عوض تخم مهوه می‌آمیزند و برای دفع قبض شدید بر ناف و عانه طلا
میکنند و ضماد بادیان پشک موش ایلوه بآب پخته بر حوالی ناف نیز محلل قولنج اطفال ست **اقوال مهره** ابوسهل گوید که اگر علت از اخلاط غلیظه
لزجه باشد اولا اشیای مقطعه ملطفه و روغن بید انجیر بماء الاصول ملطف مسخن مع ایارج بنوشانند پس تنقیه بحقنهٔ حاده مثل آنکه از قنطوریون و حنظل
و بابونه و اکلیل الملک و حسک و شبت و حلبه و بزر کتان و انجیر و سبوس گندم و مقل و جاوشیر و سکبینج و روغن بید انجیر و روغن سنبل و زهرهٔ گاو و عسل و مری
ساخته باشند باید کرد و یا بمطبوخ قثاء الحمار مخلوط بمری و عسل حقنه کنند و اگر درد ساکن نشود در آبزنیکه بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و شبت و برگ
... پخته باشند بنشانند و موضع الم را بروغن سنبل و بابونه و بروغن سداب و بروغن سوسن بمالند و هرگاه در قولنج غثیان باشد و تب و حرارت نبود ...
سک و سنبل و مصطکی قرنفل زنجبیل دار فلفل قرفه جوزبوا اسک هر واحد ده درم سقمونیا هشت درم کوفته بپخته آب به ترش افشرده با مثل او عسل
بپزند تا غلیظ شود و این دوا را بیماران بسر شند از یکدرم تا دو درم و نیم بدهند پس اگر غثیان ساکن نشود این حب بدهند شحم حنظل ده درم سقمونیا سه درم
سکبینج ده درم حب بسته یک مثقال بخورانند و اگر قولنج عسر الانحلال باشد ادویهٔ مشروبه در آن فائده نکند این شیاف سه دانق نمک اندرانی ده درم

شحم حنظل پنج درم سقمونیا یک نیم درم شیاف طویل بمقدار چهار انگشت مضموم بسازند و اگر مفید نشود این حقنه کنند انجیر پنج عدد سبوس کف خطمی کف در پارچه
بسته برگ چقندر ده عدد در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و بر آن بورق مثقال روغن کنجد اوقیه شیاف مذکور یک درم انداخته بکار برند
قبل از آن این حقنه بعمل آرند شحم حنظل ده درم قنطوریون دقیق پنج درم بخور مریم دو درم پودینه سداب هر واحد باقه صغیره صعتر یک کف در سه رطل آب
بپزند تا دو ثلث رطل بماند صاف کرده قطران جندبیدستر جاوشیر هر یک دو درم و شیاف سبوق الذکر یک درم عسل پنج درم داخل کرده نیم گرم حقنه کنند پس
اگر قولنج حل نشود اعاده او کنند و این حب نیز قولنج بلغمی را مفید است شحم سکبینج هر واحد دو درم صبر یک درم زعفران مصطگی هر واحد نیم درم سائیده حبها
سازند شربت از دو ثلث درم تا یک درم و اکثر اصناف قولنج را این حب نافع بود شحم حنظل سقمونیا هر واحد دو درم صبر سه درم بورق مقل هر واحد یک درم حبها سازند
شربت از درم تا مثقال و ایارج فیقرا برای تسکین غثیان قوی المنفعت است و این حقنه جامع اکثر اصناف قولنج است برگ‌تان حلبه هر یک اوقیه مغز تخم بید انجیر
سی درم انجیر سیاه شهدانج هر واحد ده درم مغز قرطم سی درم سداب ترباقه صغیره زیره اوقیه سبوس کف بادام مقشر اوقیه سپستان اصل السوس پنج خطمی هر واحد
اوقیه و نیم بیخ چقندر بیخ کرنب هر واحد دو اوقیه در سی رطل آب بجوشانند تا پنج رطل بماند پس اگر خوف حرارت ممنوع نباشد در آن مقل الیهود نیم اوقیه سکبینج
جاوشیر هر واحد دو مثقال داخل کنند و از این آب پنج اوقیه صاف کرده بر آن روغن ناردین اوقیه و مری نیم اوقیه و نیم و عسل اوقیه و پیه ماکیان گداخته اوقیه داخل کرده
حقنه کنند پس اگر فائده نکند و حل قولنج تمام نکرد اعاده آن کنند تا آنکه بهبود تمام شود و این حقنه خفیف است آب گندنا و روغن کنجد نیم گرم حقنه کنند شیخ میفرماید
که در قولنج بارد تقطیع و تحلیل و توسیع مسام آنکه در آن بلغم و ریاح او محتبس گردد مشغول شوند و اکثر این باد و بلطافه که شدید الحرارة نباشد ممکن بود بهر آنکه شدید الحرارة
چون بر ماده دفعته برسد ایمن نباشد از آنکه هیجان بهیج کند بلکه بمقداری باید که در تهییج تحلیل قوی کند و در ماده رطبه تلطیف و انضاج کند تحلیل قوی لهذا گاهی
ترک طعام و شراب چند روز کفایت کند و بدین جهت تکمید گاهی هیجان درد شدید کند پس در این هنگام باید ترک تکمید و یا استکثار و تکرار آن مضطر شوند بهر تحلیل آنکه
تکمید اول هیجان بهیج کرده بعد از آن حقنه‌های منضج بلغم استعمال کنند و باید که بدانند که گاهی چیزی از اخلاط تنقیه نمایند و اندکی از آن که مصاحب ناحیه الم بود
و فاعل الم باشد باقی ماند پس نگویند که علاج نفع نکرده بلکه آن باقی نیز بحقنه‌ها استفراغ نمایند و اگر سبب قولنج بارد تحلب ماده اندک اندک بسوی موضع ماده باشد
چنانچه مذکور شد و در آن هنگام وجع حادث شود علاج جز استفراغ لطیف مفرق متواتر نیست الا آنکه بدانند که در بنجا ماده بسیار است پس تنقیه کنند و آنچه بسبیل
تحلب متولد بود پس اصلح است که وقت نوبت وجع و در شب چیزی مثل حب صبر و حب ایارج و حب مرکب از شحم حنظل سقمونیا و سکبینج و صبر هر آنچه
باشد نیم مثقال تا دو ثلث مثقال بخورند و چون بدین چندی مداومت نمایند و اصلاح غذا کنند صحت یابند و این حقنه بلغم و ثقل را اخراج نماید بگیرند حسک
و بسفایج و حلبه و قرطم و سپستان مساوی و تربد دو درم و شحم حنظل صحیح غیر کوفته نیم مثقال انجیر ده عدد و برگ‌تان تخم کرفس انیسون قنطوریون دقیق تخم بید انجیر
کوفته بنفشه هر واحد پنج درم سداب باقه برگ کرنب قبضه آب بسیار باهستگی بجوشانند تا اندک بماند مالیده صاف نموده قریب صد درم از آن بگیرند و در آن
خیارشنبر هفت درم شکر سرخ و سکبینج و مقل هر واحد یک درم حل کرده بورق مثقال روغن کنجد پانزده درم داخل نموده حقنه کنند و گاهی در این قدری ماره
نرگاو هم آمیزند و این حقنه منضج بلغم لزج است بگیرند اجزای حقنه مذکوره و شحم حنظل زیاده از آن داخل کنند و تخم بید انجیر بیخ درم بگیرند و صاب لبلاب حل کنند
و بهر چیزها یکه حقنه اولی صاف میکنند بیندازند و بدل خیارشنبر و شکر پانزده درم عسل داخل کنند و روغن این روغن قرطم کنند و مثل سکبینج یعنی یک درم
جاوشیر داخل کرده حقنه نمایند و گاهی در این روغن بید انجیر داخل کرده میشود و بسیار باشد که بر طبیخ بوره و حاشا و صعتر و زوفا و زیره و فطراسالیون و تخم سداب
و بسفایج و قنطوریون و پودینه و انجدان اقتصار کنند بعده در آن عصاره قثاء الحمار قریب نیم درم حل کنند و بدان حقنه نمایند و یا آن بیخ قثاء الحمار
و اندک شحم حنظل بجوشانند و سکبینج و جاوشیر و مقل هر واحد یک درم داخل کرده حقنه کنند و اکثر این ادویه در زیت یا در روغنی حاره جوشانیده بدان حقنه میکنند
و گاهی با نخجیر یا قطعه حقنه نمایند و مثل این تدبیر بسیار بکار برده‌ام و این حقنه‌ها مسکن وجع اند بگیرند مر جندبیدستر و میعه و علک الانباط هر واحد
اوقیه تخم بنج تازه دو اوقیه افیون نیم اوقیه نبیذ وقت حاجت قدری با قلا از آن استعمال نمایند و بعض حقنه‌ها داخل کنند و گاهی بعضی ایال شحم خوک

داخل کرده حقنه کنند و این حقنه قوی ست چون ثفل عاصی با بلغم شدید اللزوجه متناهی در قوت و عصیان باشد باید که آب اشنان رطب نیم رطل بروغن کنجد
اوقیه و بورق پنج درم گرفته حقنه کنند و اقوی ازان اینست که بگیرند حب شبرم و برگ مازریون و کرمدانه مقشر و بخور مریم و عرطنیثا و پوست حنظل و شحم آن و قثاء الحمار
و تربد و بسفایج و همه را در آب بدستور بجوشانند بعده بر طبیخ او روغن بیدانجیر و عسل و زهرهٔ گاو انداخته حقنه کنند یا این ادویه در روغن گرم آمیخته بدان حقنه
کنند و چون بروغن قثاء الحمار حقنه کنند گاهی بلغم لزج برآرد اگر بر حقنه چند ساعت صبر کنند و همچنین روغن ترب و روغن کلکلانج ست و گاهی هنگام شدت درد
بداخل کردن جلتیت و اشق و سرگین کبوتر خاصة بجهتی که تسخین عضو کند و فرفیون در بعض اوقات درین حقنها حاجت افتد و گاهی بقطران مضروب با ماء العسل
کثیر الافاویه حقنه میکنند و تسکین وجع می نماید و عصارهٔ بخور مریم بسیار عجیب ست و گاهی احتیاج بسقمونیا یا فرفیون و غیره افتد و اطبا دوائی را که فرفیون [illegible]
ستوده اند چون در حقنه داخل کنند بدان انتفاع یابند و گاهی بوزن دو درم جندبیدستر در زیت آمیخته حقنه میکنند و ایضا بگیرند زفت سه درم و بران طلا و روغن
سداب و روغن زرد هر واحد سکرجه انداخته استعمال کنند و گاهی در حقنهای قویه برگ انجیر و پوست درخت آن داخل میکنند **صفت دوای مسهل** برای قولنج
بلغمی از حبوب قوی النفع درین حب شبرم و سکبینج و ایضا حب سکبینج بشقاقل و حب سکبینج مجرب ست و ایضا تربد و صبر سقوطری و شحم حنظل مساوی سقمونیا ثلث جزو
در عسل کف گرفته آمیخته حب سازند و این حب برای بلغمی جید ست بگیرند شحم حنظل یک دانگ و تربد یک درم و عصارهٔ قثاء الحمار نیم دانگ و جندبیدستر یک دانگ
و زنجبیل یک دانگ و ایارج فیقرا دو ثلث درم و اگر سقمونیا دهند جائز نیست و اما مسهلات دیگر مثل اسقفی و قمری و شهریاران و ایارج مقوی بشحم حنظل و مع روغن
بیدانجیر و مثل سفرجلی ست و چون ثفل و بلغم مخلوط شود و ثفل بسیار بندقه دار بود ضرورت باستعمال مسهلات قویه داعی گردد و از انجمله این حب ست بگیرند
فرفیون تخم مازریون سقمونیا مساوی شربت ازان درم و این مسهل بسیار قوی ست فقیر از سرگین کبوتر و خرمهٔ شبت و دو ورق آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده
دو اوقیه ازان بنوشند و این شدید القوه و الخطر ست و شیر جمیع یتوعات حل قولنج کند مثل لاغیه و شبرم و مانند آن و حب او معروف بحب صراط ست و مثل
نوعی از یتوعات مانند اذان الفار که مشابه مرزنجوش کبیر الورق ست و گزیدن عقرب را بدان معالجه کنند و دران شیر بسیار بود و آنرا در ادویهٔ مفرده ذکر کردیم
صفت حمولات قویه که ثفل بسیار و بلغم لزج خارج کنند از انجمله نمک سنگ ست که بلوط ازان ساخته بردارند و باید که طول آن شش انگشت باشد
و بعض ازان بلوط کبیر ست که از پشک موش سازند یا فتیله از تربد سازند و بعسل آلوده بردارند یا بلوط از عسل مخلوط بشحم حنظل یا بلوط از قثاء الحمار
و شحم حنظل و زهرهٔ گاو و نطرون و عسل مع فانید سنجری تنها و ایضا شحم حنظل انزروت بورق فانید و ایضا عسل ترنجبین و شحم حنظل و نمک نفطی مساوی
و ایضا این مشترک بلغمی و ثفلی و ریحی ست بگیرند شحم حنظل و جندبیدستر هر واحد مثل نواة و قطران دو ملعقه بعد در عسل استعمال کنند و عصارهٔ بخور مریم بسیار
قوی ست احتیاج بسوی آن افتد اگر چیزی صحت نبخشد و اکثر حاجت باستعمال سقمونیا و تخم انجره بلکه فرفیون افتد **تدبیر نوشیدن روغن بیدانجیر**
در علاج قولنج بارد و کسی را که معتاد قولنج باشد بدانکه نوشیدن روغن بیدانجیر از نافع ترین اشیاست برای صاحبان قولنج بارد چون حسب واجب بمقدار او
و در وقت او و در ماء البزور استعمال کنند و بعد تنقیهٔ بدن بمثل حب سکبینج یا غیر آن بنوشند و در روز اول دو مثقال بیاشامند و روز دوم نیم مثقال افزایند
و همچنین هر روز نیم مثقال تا یک مثقال تا روز هفتم زیاده کنند بعد ازان اندک اندک کم کنند تا دو مثقال بماند و اگر خواهند روز هفتم توقف کنند و هرگاه
بر ماء الاصول آنرا بریزند خوب بیامیزند و باید که غذا در هر روز که آنرا بنوشند بعد شش ساعت تا قریب ده ساعت حتی که در آروغ بوی آن نیاید باسفیدباجها
سازند و اگر خواهش قی باشد زیرباجات دهند و بجای آب ماء العسل بنوشانند و باید که حفظ دندان بعد نوشیدن روغن مذکور باین طریق نمایند
که نمک بریان بر دندان بمالند و پس آن روغن گل خالص بمالند و چون از نوشیدن او فارغ شوند ایارج فیقرای مقوی بشحم حنظل و مانند آن یا غیر مقوی
اگر احتیاج تقویت او نباشد بخورند بهر آنکه ایارج فیقرا دفع مضرت او از سر و چشم میکند **و از مشروبات مسکنه** اوجاع آنها اینست که [illegible]
و زیره مساوی بنوشند یا حشیشه جاوشیر تنها و با زیره بنوشند یا بگیرند انیسون و فلفل و جندبیدستر مساوی و ازان یک نیم درم بخورند و بخور مریم و کمونی
و تریاق خورند اگر ازان مانع حاضر نباشد و جندبیدستر با پودینه عجیب ست و از آنچه تجربه شده اینست که بیخ سوسن چهار درم با یکجا بدان فرفیون

نمک نفطی هر واحد درم صبر سقوطری دو درم ادویه را باریک ساییده بعسل کف گرفته بسرشند شربت از دو درم تا سه درم با آب شبت و زیره و این دوای
دیگر خرء الذئب است تربد سفید خراشیده پنج درم سرگین گرگ چهار درم تخم کرفس و انیسون هر واحد سه درم همه را باریک ساییده شربت سه درم با آب گرم و چون
استعمال حقنه و شیافات و غیر آن کردند و اسهال طبیعت نمودند و بقیه درد باقی ماند این طبیخ استعمال کنند که این تنقیه امعا از بقایا تمام کند بگیرند پوست بیخ کرفس
و پوست بیخ بادیان و بابونه و انجوان و پرشیاوشان و بنفشه خشک و اصل السوس مقشر کوفته هر واحد ده درم حلبه و بزرکتان و تخم خطمی و خبازی و بادیان هر واحد پنج درم انجیر
سفید ده عدد و مویز منقی بیست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و از ان نیم رطل تا دو ثلث رطل گرفته بوزن ده درم فلوس خیارشنبر مالیده فانید
شکری ده درم روغن بید انجیر مثقال تربد درم داخل کنند و این را یک روز استعمال کنند و یک روز نه تا سه روز پس این تنقیه امعا نیکو کند و نافع شود ان شاء الله تعالی
سید اسمعیل گوید که اول تدبیر شیاف و حقنه باید کرد و غذا منع کنند و بهر حفظ قوت شوربای خروس اندک اندک نوشانند و چون بحقنه رطوبت لزج و بنادق
خارج شود باز اعاده حقنه کنند تا روده از ماده قولنج پاک گردد و آنرا که قولنج قوی نباشد تا اعراض پدید همی آید امر بقی باید کرد و بهر آنکه ماده قولنج را قلع کند و اگر قی بافراط
شود بشربت پودینه که دران انار دانه و سماق و زیره پخته باشند باز باید داشت و بورق و نمک را بسایند و قانید را در کفچه آهنی بر آتش بگدازند پس بوره و نمک را سرشته
شیاف سازند و طول شیاف چهار انگشت مضموم و بقول بعضی شش انگشت باید و یا از بوره ده درم شحم حنظل پنج درم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ یا فانید پانزده درم
بدستور شیاف سازند و این شیاف در پشت و قولنج بلغمی سود دارد بگیرند سکبینج و مقل و جاوشیر و اشق و صابون و بوره و شحم حنظل و فانید و سقمونیا و زنجبیل و شقاقل
و نمک هندی و برگ سداب و تخم آن و حرمل مساوی و حسب دستور شیاف سازند و اگر صابون بغدادی را بسان شیاف تراشیده بنهند سود دارد و چون عرطنیثا
را مثل شیاف تراشند و بنهند جائز است و یا از شحم حنظل یک جزو و بادام ده جزو و یا از شحم حنظل و مقل مساوی شیاف کنند و این حقنه بکار برند زیره حلبه تخم کتان تخم قرطم
هر یک اوقیه انجیر بستی ده عدد سداب و شبت و برگ چقندر و برگ کرنب هر یک سته سبوس گندم دو اوقیه بادام تلخ نیم اوقیه برگ خطمی درمی بسته ده درم عناب سپستان
هر یک بیست عدد و اصل السوس یک اوقیه برگ غار اوقیه همه را در شش آثار آب بپزند تا دو آثار بماند صاف نموده بقدر هفتاد درم بگیرند و دران سکبینج و مقل هر یک
مثقال اشق جاوشیر هر یک درم جندبیدستر نیم درم نمک هندی دو دانگ فانید دوازده درم بگدازند و هفت درم روغن کلکلانج هفت درم آب کامه هفت درم عسل
دوازده درم پیه بط و پیه مرغ اوقیه بادی بیامیزند و بهکرم حقنه کنند و گاهی درین تخم بید انجیر کوفته داخل میکنند و ادخال شحم حنظل در حقنه خطر دارد و بهر آنکه یا بسبب
سحج شود و یا کرده و یا ورم پیدا کند پس تا ضرورت نباشد آنرا بکار نبرند و این حقنه معتدل است بگیرند برگ چقندر یک دسته خطمی سفید یک اوقیه سبوس اوقیه انجیر
بستی ده عدد همه را در دو آثار آب بپزند تا بقدر نیم آثار بماند چهل درم ازین مطبوخ گرفته ده درم روغن کنجد بیامیزند و دو مثقال بورق دران حل کنند و بکار برند و این حقنه
قوی تر است انجیر سی عدد سپستان پنجاه عدد بیخ چقندر و برگ کرنب هر یک پنجاه درم و مقل دو درم سکبینج چهار درم و پیه کبوتر بچه فربه اوقیه و باقی اجزا مساوی
شهد انجره اشق و جاوشیر و پیه ماکیان مع وزن همانست که در قول ابوسهل در حقنه جامع اکثر اصناف قولنج مسطور شد و این حقنه درد بنشاند و ماده بلغمی و صفرا
را بجنباند بگیرند حلبه و اکلیل الملک و شبت و خطمی و بابونه هر یک ده درم و همه را در یک نیم آثار آب بپزند تا به نیم آثار آید و صاف نموده ده درم پیه بط و ده درم پیه گوزن
و ده درم عصاره بیخ لفاح و پنج درم روغن شبت بادی آمیزند و وقت ضرورت بکار برند خواب آورد و درد بنشاند و این حقنه قولنج بلغمی و ریحی و ثفلی را بگشاید
بگیرند بادیان و کرفس و تخم شبت و انیسون هر یک چهار درم همه را بجوشانیده صاف نموده هفت درم بورق و ده درم فانید یا شکر سرخ دران گداخته ده درم
روغن کنجد یا روغن کتان اندازند و اگر ده درم پیه سائله و بیست درم روغن کنجد بگدازند و بدان حقنه کنند سود دارد و اگر بورق مقدار هفت درم تا ده درم
در شیره بارده سداب و ده درم روغن زیت آمیزند قولنج بلغمی و ریحی را در حال بگشاید و حجامه هشتاد درم باید و اگر عوض بوره نمک باشد روا بود و لیکن نمک پانزده درم
بگیرند و اگر ده اوقیه آبکامه اندازند رطوبت لزج قلع کند و اگر ده درم بورق در آب گرم حل کرده حقنه کنند زود بگشاید مقدار سی درم باید و چهار اوقیه آب برگ چقندر
با ده درم بوره و نیم اوقیه روغن کنجد حقنه مفتح و معتدل است و این حقنه تیز و گرم حز بوقت ضرورت بکار نبرند بگیرند عرطنیثا و قیه بخور مریم نیم اوقیه شحم حنظل دو درم
در سه آثار آب بپزند تا به نیم آثار بماند و آید صاف کرده سه اوقیه ازین مطبوخ بگیرند ده درم نوشادر دران حل کنند و ده درم روغن بچکانند و حقنه کنند و هرگاه حقنه تیز کنند

مراعات و مبالغ نمایند و از بالا نیز مسهل خفیف دهند تا حقنه را یاری دهد بعد از آنکه حقنه کرده باشد. و راه ثفل و تا دق کشاده گردد دو درم ایارج فیقرا با سه درم عسل سرشته
باید داد و پس ازان ماء الاصول با روغن بید انجیر بدهند و اگر شیر و تخم معصفر با ماء الاصول هر یک سه وقیه بیامیزند و سه درم روغن بید انجیر و ده درم قند بیفزایند داخل کنند
صواب باشد و از چیزهائیکه زود اسهال آرد در قولنج ثفلی و بلغمی و ریحی را بگشاید اینست بگیرند سقمونیا نیم جزو شحم حنظل دو جزو مصطکی نیم جزو حب سازند شربتی از نیم درم
تا یک درم و حبی که آنرا حب قولنج گویند و دران شحم حنظل ده درم ست و نسخه آن در قول ابوسهل گذشت با آب سداب حب ساخته بدهند و یا سقمونیا یک جزو شحم حنظل
دو جزو حب ساخته از درم تا مثقال تجویز کنند و باید دانست آنجا که حاجت سرعت اسهال باشد صبر استعمال نکنند بهر آنکه بطی الاسهال ست لیکن برای منع قولنج منفعت
عظیم ست و همچنین ایارج فیقرا منع قولنج و تسکین درد کند لیکن چون بغثیان متاذی باشند زعفران ازان دور باید کرد و عوض آن گل سرخ در ایارج داخل
کنند و این هم و تسکین درد کند و امعا را سرفه نماید و قبض شکم نسازد و بیخ لفاح دانگی بزرالبنج دو دانگ زنجبیل خولنجان هر یک یک نیم دانگ سقمونیا نیم دانگ این همه یک شربت
بود و این حب قوی ست و زود اسهال آورد و شیر شبرم یک نیم دانگ سقمونیا مثل او شحم حنظل نیم درم کتیرا دانگی همه یک شربت ست و اگر خواهند که بسرعت اطلاق کند
و بدرقه نباشد شکر نیم درم عوض شحم حنظل داخل کنند و اگر از صبر یک مثقال سکبینج نیم مثقال حب کنند در حال درد بنشاند و بعد چند ساعت اسهال آرد و ریاح بشکند
و هرگاه صاحب قولنج را درد از تهیگاه ظاهر شود ازین حب نفع تمام یابد و در حال درد ساکن شود و این دوا کراهیت ندارد و پوست شبرم سائیده در خرما بسرشند
و بدهند و شیر شبرم با سقمونیا که در جلاب یا در مخبوخ آب یا در شراب حل کنند طعم ناخوش ندارد و زود اسهال کند و حبی که حنین آنرا حب اللوغونا نامیده و ثابت میگوید
که بهترین حبها درین علت ست نسخه آن در قول صاحب کامل گذشت و این حب سکبینج در درد قولنج و نقرس و درد معده را سود دارد بگیرند صبر و هلیله زرد و سکبینج
هر یک سی درم شحم حنظل و انزروت هر یک پانزده درم ترید صد درم و در بعضی نسخها تخم کرفس پنج درم نیز داخل ست شربتی دو درم و نیم و هرگاه باد در قولنج و نفخ غلبه
باشد حب فاوینیه که در باب مغص گذشت نافع بود و در دوای دیگر حجر الذهب که نسخه آن در قول صاحب کامل مذکور شد فانیذ پانزده درم داخل کرده هفت درم
بدهند قولنج صعب را بگشاید و سرگین گرگ که در ادویه بکار آید سپید و خشک باید خاصه آنکه بر سر خاری یا بر سنگی افگنده باشد و دران ریزهٔ استخوان بسیار بود و موی
نباشد و جالینوس گوید که صاحب قولنج سرگین گرگ بر تهیگاه بسته بود بر سیمان تشیمی شفا یافت و بسیار آزموده ام که آنرا بقدر باقلا در تعویذ نقره کرده بر تهیگاه صاحب
این علت بستم و منفعتی عجیب دیدم و این معجون همه انواع قولنج صعب را بگشاید بگیرند سکبینج و جند بیدستر و تخم کرفس هر یک یک جزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را بروغن بادام
حل کنند و سکبینج در عسل حل کنند پس سقمونیا و باقی ادویه بسرشند شربتی مثقال تا سه درم و این معجون خیارشنبر نافع ست ترید چهل درم بنفشه بیست درم
سقمونیا دوازده درم نمک هندی و رب السوس هر یک هشت درم بادیان انیسون مصطکی هر یک پنج درم فلوس خیارشنبر و فانیذ و عسل هر یک صد درم این
هر سه را بجوشانیده صاف کنند و ادویه کوفته بسرشند شربتی از هفت درم تا ده درم بمطبوخ هلیله یا آب گرم و هرگاه درد صعب شود و بیم غشی و ضعف قوت
بود فلونیای رومی دهند تا حس او کند شود پس علاج کنند و این معجون خواب آرد و درد بنشاند و قولنج بگشاید بگیرند نانخواه و فلفل و سداب و پودینه و جند بیدستر
و زیره کرمانی و حب الغار هر یک سه درم افیون بزرالبنج و شیر و هر یک درم سقمونیا درم بشهد مصفی بسرشند شربتی مثقال و این معجون مسهل ست بگیرند فلفل
دار فلفل زنجبیل زیره سداب خولنجان قرفه مساوی از همه ده درم سقمونیا ده درم بعسل چهل درم بسرشند شربتی در حال صحت از نیم درم تا درم و در حال مرض مثقال
تا دو درم یا بیشتر و این جوارش هضمی قولنج و درد پشت و درد خاصره را زائل کند بگیرند سقمونیا ده درم قاقله کبار زنجبیل دارچینی قرفه ناریمشک قرنفل مصطکی
فلفل هر یک پنج درم ترید صد درم شکر صد درم همه را در شهد بسرشند شربتی از پنج درم تا ده درم و معجون ترب لاشه و شهریاران و اطریفل و سفرجلی مسهل
و غیر آن در قرابادین یاد کرده آید و مغز تخم قرطم سه جزو شحم حنظل یکجزو در زهرهٔ گاو بقدر کفایت ضماد قوی ست و ارزن گرم کرده و تخم کرفس و نانخواه
و حلبه آمیخته در خریطه کنند و بر ناف تکمید کنند درد بنشاند و تحلیل کند و روغن شبت مالیدن سود دارد و خاصه اگر فرفیون و جند بیدستر قوت داده باشند
و اما بعد این علاجها که مذکور شد تدبیرهای مانع قولنج باید کرد و بهترین چیزیکه بعد تنقیه بکار برند تا قولنج از معاودت باز دارد روغن بید انجیر ست با ماء الاصول
و ترتیب استعمال آن همانست که در قول شیخ گذشت و بعد هفت روز هر روز نیم مثقال کم کنند و اگر خواهند که از پس یک هفته سه روز یا بیشتر نیز همانقدر

کم بروز هفتم رسیده بدهند والا بود و صاحب قولنج بارد را در طعام سیر و فلفل و زیره و کرویا و آبی دران حل کنند و اگر زیره ده درم کوفته در چهار اوقیه آب بجوشانند
تا نصف بماند صاف نموده مغز قرطم پنجدرم فانیذ اوقیه دران حل کرده بنوشند طبع نرم کند و قولنج باز دارد و اگر دو درم روغن بادام اندازند بهتر بود چند روز
استعمال نمایند و این شربت انجیر سخت موافق بود و انجیر فربه یکمن در چهار من آب بپزند تا بنیمه باز آید صاف نموده باز بجوشانند تا بقوام جلاب آید و در اثنای
جوشانیدن یکدرم دارچینی و یکدرم خولنجان و یکدرم زنجبیل سوده در صره بسته دران افگنند و هر ساعت بمالند و بفشارند [illegible] و فانیذ سوده اندازند
و اگر بدین علاج و تدبیر زائل نشود ایارجات کبار باید داد تا مواد غلیظ از امعا پاک کند و آنرا که در هر چند روز قولنج معاودت کند مدام پیش از طعام اول چیزهای ملین
چون انجیر بکار برند و در ماء العسل و جلاب تر کرده و آلو سیاه بکار برند و در جلاب خیسانیده تناول کنند و بیضه مرغ نیم برشت خاصه که فانیذ کوفته بران
پاشیده باشند بنوشند و کامه کبر و آبکامه و عسل و روغن زرد و چغندر که سخت پخته نباشد و حریره که دران شیرهٔ مغز قرطم و فانیذ داخل کرده باشند بنوشند
و در طعام کنند تا بیشتر اندازند و اگر اول اندک جوز و بادام بخورند و فانیذ بخورند سود دارد محمد و شیرازی گوید که جلاب از بادیان و تخم کرفس و بادرنجبویه هر یک
سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و تاخیر غذا تا وقت سکون وجع کنند و تلیین طبیعت باین مطبوخ نمایند سنای مکی هفت درم بادرنجبویه سه درم بادیان
دو درم با شکر سفید جوشانیده و معجون خیارشنبر هفت یا شش یا پنج مثقال بحسب قوت مریض دران حل کرده بنوشند و یا سفرجلی مسهل پنج مثقال
و یا شهریاران و یا جوارش تمر شش مثقال هر چه ازین حاضر باشد در آب گرم حل کرده بیاشامند و تکمید موضع وجع بنمک سبوس جاورس گرم کرده نمایند
و در آبزن آب گرم که دران قیصوم و حسک و نمام و حلبه و عنب الثعلب و غیره ادویه که در قول ابو سهل گذشت بپزند مریض را بنشانند و اگر ازین درد ساکن نشود
و طبیعت منحل نگردد حب سکبینج یاجی که دران ایارج و تربد هر واحد یکدرم ست و در قول صاحب کامل مذکور شد سوای سقمونیا ساخته بدهند تا اسهال کثیر آرد
و این حقنه نافع قولنج حادث از بلغم لزج ست سنای مکی پنجدرم یا هفت درم انجیر ده عدد قنطوریون دقیق و غلیظ هر واحد سه درم برسیاوشان چهار درم حلبه
کف کرنب و چغندر هر واحد باقه بابونه اکلیل الملک هر واحد کف باقی اجزا سوای پیه بچه کبوتر و شحم حنظل همانست که در قول صاحب کامل گذشت محمد نجمی
گوید که اولا شیافات مسهله بردارند پس اگر اسهال نشود حقنه حاده قویه بعمل آرند و فی الم ازان بقدر قوت کنند و باید که در قولنج از هر نوع که باشد خصوصا بلغمی
توجه بتلطیف خلط و تقطیع آن پیش از اسهال آن کنند و مبادرت باسهال قبل تلطیف ننمایند مگر آنکه درد عظیم باشد که دران مبادرت بمزلقات کنند و این معجون
مسهل الماخذ عدیم الغائله برای تنقیه امعا از بلغم ست مغز حب القرطم عسل انجیر مساوی جمع کرده قوام نموده بقدر اوقیه بخورند و این حمول انواع قولنج را حل کند
و ریاح را متفرق سازد زیره برگ سداب هر واحد کف عرطنیثا دو درم بورق دو درم بعسل سرشته بصوف بردارند که انفشاش ریاح و اخراج آن نماید و این حمول
اسهال شکم و تنقیه امعا از بلغم کند سکبینج جاوشیر مقل اشق حلتیت تربد هر واحد یکجزو صابون رقی مثل ادویه بشکر یا عسل مقوم سرشته فتیلها سازند و یکی ازان
استعمال کنند و این حقنه برای جمیع انواع قولنج سوای ورمی مجرب ست بادیان انیسون تخم کرفس تخم شبت هر واحد چهار درم در یکرطل آب بپزند تا نصف بماند
صاف کرده ده درم بورق و ده درم شکر سرخ و ده درم روغن کنجد دران حل کرده حقنه کنند و از اشربه اقتصار بر شربت این جلاب هر صبح نمایند بادیان نانخواه
تخم کرفس هر یک دو درم با ده درم گلقند بدهند و از معاجین مسهله نافعه سفرجلی مسهل ست چون در آب گرم یا این مطبوخ حل کرده بدهند سنا پنج درم
بادرنجبویه سه درم بادیان دو درم با گلقند بجوشانند و این نافع معده و مقوی و مطیب آن و مشهی طعام نیز هست و معجون خیارشنبر قولنج حار و یبوست امعا
و علل صفراوی را نیز شدید النفع ست و شهریاران سوداوی و زرداب را نیز سود دارد و تهری قولنج و ورم معده و عسر البول را نیز مفید ست و اگر تسکین و تلیین نشود
حب سکبینج یاجی که در قول محمد گذشت بدهند بعده شوربای چوزهٔ مرغ با توابل بیاشامند و بدانکه قی عارض در قولنج اگرچه فی الجمله مضعف ست مگر
در استعمال مواد منتشره در جرم معده خاصة اگر ابتدای مواد آن از جانب معده باشد نافعست بهر آنکه بیشتر سبب در قولنج اجتماع رطوبات و بلاغم لزجه در معده
باشد که معده بجزوی ازان بسوی امعا فرستد و او در قولنج تکرار کند و مدت او دراز گردد و قی درین نوع شافی بود و اگرچه بعرض موذی مضعف ست و این حب
مسهل ست صبر شحم حنظل کثیرا تربد سفید مکی بجزو سقمونیا نیم جزو شبرم ربع جزو شربت مثقال بماء الاصول قی این حب مجرب ست [illegible]

زنجبیل یکدانگ و این یکشربت ست و این دوا در حل قولنج قوی ست شبرم شحم حنظل فرفیون سقمونیا مساوی شربت یکدرم **جیلی** گوید
که گاهی قولنج از خلطی افتد که قولون آن را تشرب کرده باشد و میان هر دو طبقه آن حاصل شود و تحلیل نگردد و مستحیل بریاح هم نشود و بسبب قلت حرارت و ضعف
آن و الم شدید و قلق آرد و باشد که بفرط الم بکشد و باید که طبیب از مریضی قادر بود و حرارت در ان نترسد که این از فرط الم بود و علاجش اینست که اندکی ایارج
باین طبیخ دهند بگیرند بادیان انیسون تخم کرفس کرویا نانخواه صعتر هر واحد یکدرم کوفته بجوشانند تا بدو درم شود و صاف کرده عقب ایارج بنوشانند و از غذا
و شرب آب سرد منع نمایند تا در برودت و ماده نیفزاید و عوض غذا شوربای مرغ پیر که در علاج قولنج ریحی مذکور گردد بدهند و دوا دیگر که در ان پر کنند دار چینی زوفا
افزایند و این حقنه مکرر نفع آمده و اقل آن سه مرتبه بابونه اکلیل الملک شیح قیصوم برگ مرزنجوش برگ شبت برگ سداب هر واحد کف قرطم کوفته حلبه تخم سداب
هر واحد حفنه برگ کرنب نبطی برگ چقندر هر واحد باقه صعتر زوفا هر واحد حفنه تخم کرفس انیسون هر واحد کف جو مقشر کوفته کف کبیر همه را بجوشانند تا مهرا شود و
بقدر صد درم صاف نموده در هاون کنند و بران پنج درم روغن بیدانجیر و پنج درم روغن سداب و پنج درم شکر سرخ و ثلث درم بورق انداخته حل کنند و نیمگرم
حقنه کنند مع لزوم پرهیز و منع غذا سوای شوربای مرغ و منع از آب سرد و سه دفعه حقنه نمایند و اگر مرض کم نشود و درد ساکن نگردد در حقنه نیم درم سکبینج و نیم درم
جاوشیر و دو دانگ جندبیدستر حل کرده دو سه دفعه حقنه کنند پس اگر درد زائل نشود فلونیا اندک بخورانند و گاهی اندکی از ان در حقنه مذکور داخل می کنند
و در آبزن اندران بابونه و اکلیل الملک و شیح و قیصوم و برگ نمام و برگ مرزنجوش و برگ حماحم جوشانیده باشند بنشانند و بعد خروج ازین آب این ضماد کنند تخم کرفس
و انیسون بادیان صعتر زوفا هر یک دو درم همه را اسابیده و موم و روغن از پیه بط و پیه ماکیان ساخته بیامیزند و بر پارچه مالیده ضماد نمایند و چون راه بکشاید
و هر چه بخورد نازل شود الا در باقی بود به تغذیه مبادرت نکنند سیما چون تهوع و تقلب نفس باقی باشد و اگر تقلب نفس زائل شود و غثیان ساکن گردد و اشتهای
تناول چیزی باشد این علامت صحت ست پس درین هنگام مغز نان بیده در شوربای مرغ تر کرده دهند و بعد ساعتی از تناول شوربا اندک شراب کهنه
بخورند و اگر گاه گاهی درد عود کند بجاورس نمک بیش گرم تکمید نمایند و در اجلاس آبزن کثرت نکنند بهر آنکه اگر درین نوع قولنج کثرت جلوس در آب
کنند مفاصل مسترخی گردد بلکه گاه گاهی در آن بنشانند و بعده موضع الم را بروغن خیری یا سمین یا روغنی که در ان صعتر و زوفا پخته باشند بمالند
و درین نوع اکثر بعد زوال و بشرب آب سرد و زیادتی غذا عود کند و چون ازین فضول ریاح متحلل گردد علاجش همین ست و گاه گاه بعلاج قولنج ریحی منتقل گردد
ایضاً او گوید که گاهی قولنج از رطوبت زجاجیه غلیظه که بقولون متشبث گردد و مجری مسدود سازد و از نفوذ چیزی در ان منع کند عارض شود و این نوع
صعب طویل اللبث بطی الزوال شدید الاحتباس عظیم الوجع ست و گاهی مریض بسبب عسر تحلل و سقوط قوت از شدت وجع هلاک کند الا چون زائل شود
عود نکند و علامت زوال و نقاهی علیل از ان خروج شظایای رطوبت عقب حقنها مثل آبگینه یا مثل قطعه جلید ست و علاجش اینست که در اول مرطبات
انضاج و تلیین پس طریق تحلیل و تنقیه مسلوک دارند و بگیرند بزور مثل تخم کرفس و انیسون و زیره و صعتر کوفته بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کرده جلنجبین دران
خوب مالیده باز صاف کنند و بران اندک روغن بیدانجیر یا روغن سداب چکانیده بنوشند و در روز صبح و شام و در روز سوم دو درم حب سکبینج بدهند
و درین ایام آبزنیکه دران ادویه منضجه محلله جوشانیده باشند بنشانند تکمید موضع درد نمایند و روز چهارم در آب نیمگرم نشانند و آب گرم بسیار از دهن بلبله بر
موضع وجع ریزند بعده این حقنه کنند برگ سداب برگ شبت هر یک دو کف بابونه اکلیل الملک هر واحد یک کف کبیر قرطم کوفته و تخم کتان کوفته
هر واحد کف قنطوریون دقیق کف شحم حنظل یکنیم درم انجیر سی عدد همه را بجوشانیده صاف کنند بقدر صد درم و دران سکبینج یکدرم جاوشیر نیم درم جندبیدستر
نیم درم حل کرده در حمام بعد خروج از آبزن حقنه نمایند و رانها را خوب بردارند و تا ممکن باشد امساک حقنه کنند و اگر ضبط او ممکن نبود از بینه مسدود سازند
و دست بران دارند و خاصرتین بمالند و حرکت دهند و حقنه مذکور چند مرتبه حقنه کنند و راحت دهند و در آب گرم نشانند و دائم تکمید کنند و حفظ قوت
مریض بشوربای مرغ پیر و روغن بادام کنند و تسکین عطش بجلاب نمایند پس اگر امر طول کند و زوال مرض تاخیر نماید از خورانیدن ایارج فیقرا یا ایارج
ارکاغانیس یا ایارج روفس چاره نباشد و هنگام تاخر نضج ماء الاصول با ایارج و روغن بیدانجیر دهند بعده حقنه کنند که این اعانت بر نضج و تحلیل کند و اگر درد

اشتداد نماید این معجون که بعض اوائل آنرا تریاق قولنج نامیده اند بخورانند بگیرند قلوفنیای رومی وفلونیای فارسی هر واحد یکدرم معجون کلکلانج یک نیم درم سرگین
گرگ سفید یکدرم و نیم همه را باهم سرشته یک نیم درم از ان با آب نیمگرم یا بجلاب بدهند و هر روز یکبار دهند بعده هر روز همچنین یکمرتبه حقنه نمایند و حفظ قوت
بشوربای خروس سازند و غذای صحیح ندهند تا آنکه وجع بالکل زائل گردد و گاهی صاحب او تسکین و راحت از تحریک در گهواره یا بدو یا در چادر انداخته بجنبانند
اگر تهوع مانع نباشد و صاحب او را نشاید که از قلت و سکون وجع مغرور شود و هنوز از ان تنقیه نشده باشد و غذا شکم سیر نخورد و جماع نکند که این گاهی
فی الحال هلاک کند و ابن ازرق در بصره حقنه درین نوع آب گرم و زیت بدفعات در وسط علاج بعد ابتداء و قرب نضج میکرد و زیت و آب گرم درین
نوع تسکین وجع میکند ابو الحسن گوید که علاج قولنج حادث از خلط بارد اولا بشیافات مزلقه کنند پس اگر اسهال شود و درد تخفیف یابد بهتر والا حقنه
مسهله بعمل آرند و قوت حقنه بمقدار قوت وجع و صعوبت مرض باید و اگر شکم نرم نشود و وجع ساکن نگردد مرتبه دوم معاودت آن کنند و از نوشیدن
دوای مسهل بغیر آنکه اولا طریق بشیافات و حقنها بگشاید حذر کنند مگر آنکه درد بالای ناف باشد و ریح خارج شود که دران صورت مسهل دهند و اگر درد
لازم ناف بود و ریح را منفذ نباشد از مسهل قبل کشادن راه حذر باید کرد و چون فضول مستعد باشد چیزی از حبوب مسهله مثل حب ایارج و حب سکبینج
و یا حب منتن بمقدار دو درم تا سه درم با آب گرم بدهند و اگر دوا قی کند اعاده آن نمایند و اگر به خوردن این ادویه بسبب حرارت قادر نباشد گلقند
هندبا یکه اندران بادیان جوشانیده باشند بالیده و مثقال تربد حل کرده و درم ایارج فیقرا با آب نیمگرم بدهند و شوربای اسفیدباج بنوشانند و چون امعا پاک گردد شوربای
فراریج و خروس عتیق که دران دو درم بسفایج انداخته باشند بدهند و امر بدخول حمام گرم کنند و معجون فلافلی دهند و امر بحرکت و تقلیل غذا نمایند تا بعد از ان از عود
مرض ایمن شوند خجندی مینویسد که در قولنج بارد ابتدا بحقنه لینه پس حاده کنند و گاهی جوارش سفرجلی مسهل یا اطریفل کفایت کند و گاهی عقب این مطبوخ از سناء و بسفایج
و انجیر و مویز منقی هر واحد شش درم پرسیاوشان خیزرانه لطیفه اصل السوس بادیان تخم کرفس هر واحد سه درم میدهند و گاهی آب گرم تنها یا مصطگی کفایت کند و حقنه و شیاف
مثل بسفایج و غاریقون و تربد و بابونه و حلبه و اکلیل الملک و قنطوریون و سرگین گرگ و تخم کتان و شبت قوی کنند و مخدرات ندهند مگر بضرورت با مسهل آن
و از شراب در ابتدا احتراز کنند که اکثر در استرخاء و صرع می اندازد و چون مرض منتهی قریب شود معجون مسک بشربت ابریشم بدهند و گاهی ضرورت بدادن مثل
تریاق افتد و تنقل مثل جوارش کمونی و عود و پوست اترج مقدار یکه بتحلیل و انضاج رسد و ثقل نیارد باید کرد و گاهی در مثل این قولنج بدادن ثمن درم حلتیت
وقت خواب مضطر شوند و یا گلقند و بادیان در آب جوشانیده صاف کرده یک مثقال تربد خراشیده و دو خربوزه محموده دران انداخته بنوشند بعضی گویند
که عصاره ریوند تا چهار سرخ با گلقند بخورانند و بعد انفتاح سده آبزن و کماد و ضماد استعمال نمایند و بیش از ان ادویه مشروبه مسهله قویه و ضمادات حاره قوی التحلیل
بکار نبرند و گرسنگی قائم مقام استفراغ است در تحلیل بلغم و اگر بر گرسنگی صبر نبود آب گوشت خروس پیر یا کبک یا عصافیر که دران بسفایج و دارچینی و زنجبیل و زیره
و پودینه داخل کرده باشند و یا حریره آب سبوس گندم مطبوخ با روغن گاو که دران کرویا و نانخواه و شونیز داخل باشد باید داد و ابتدا بطعام حریره آنگاه مفید است
و این حقنه قولنج بلغمی و ریحی را در حال زائل کند در آب برگ سداب آب برگ چقندر و کرنب از یک مثقال تا پنج مثقال بوره ارمنی یا نمک و هفت مثقال
روغن گاو یا چهار مثقال روغن بادام آمیخته شیر گرم عمل نمایند و اگر یک قاشق یا چهار مثقال آبکامه افزایند بهتر باشد و این ضماد رافع قولنج است شونیز مویزج هر یک
قدری گرفته نرم بسایند و بزهره گاو آمیخته بر ناف ضماد نمایند و حب نار مشک و کذا است لوبان بانیسون مجرب است و کذا دواء المسک بعد تنقیه و حب قافلی یا
حب الرشاد و زنجبیل مساوی شکر مثل همه بر نهار خوردن نیز مجرب است و حب از ریوند و مغز بادام و بلیله زرد هر واحد یکدرم انزروت نیم درم زعفران ربع درم
عجیب است و این حب را سرحوبه برای خود ترتیب داده در تلیین شکم و دفع قولنج و اکثر امراض بلغمی سود مند است بلیله سیاه بلیله آمله مقل هر کدام چهار درم تخم کرفس
انیسون بادیان کرویا نانخواه صعتر شیطرج حرمل سورنجان نمک سیاه مصطکی اشق هر کدام یکدرم زنجبیل دارچینی قاقله سنبل الطیب زعفران بلیله هر کدام نیم درم سکبینج
سه درم تخم حنظل یک نیم درم فانید تربد سفید هر کدام بیست درم صبر دوازده درم ادویه را بایک سائیده و صمغ را در آب کنند تا حل کرده بیامیزند و حبها بقدر فلفل ساخته شب
با آب گرم بخورند و این حقنه را محمد زکریا بغایت مستایده میگوید که درین کار هیچ ترکیبی نظیر او نیست و اندر کشادن قولنج فعل عجیب دارد حتی که ایلاوس را نیز زائل سازد

باذن الله تعالی نطرون اسکندرانی دو ثلث اوقیه در آب گرم و روغن زیت حل کرده حقنه کنند باید که مقدار مجموع دو ثلث رطل باشد و آب و روغن مساوی باشد و یا روغن ثلث آب بود و چون مرض اشتداد کند و هیچ یکی از تدابیر مفید نیفتد بستانند سرگین گرگ خاصه آنچه بر روی خار افتاده باشد و با عسل سرشته بمشک و فلفل سیاه خوشبو ساخته بدهند و پیران ایارج الاصول بنوشانند و بادام که در و ثابت باشد هر شب تخم کتان حلبه حب الرشاد در آب جوشانیده و لعاب آن را صاف نموده دو اوقیه با قدری قند و روغن کنجد بدهند و از غذا منع کنند و اگر چاره نباشد بشوربای مرغ تغذیه سازند

علاج قولنج ریحی

هر چه در علاج قولنج بلغمی گذشت علاج اینست مگر آنکه شیاف و حقنه و مسهل که درینجا استعمال کنند کاسر ریاح باشد مثل این شیاف بوره مقل جاوشیر تخم سداب حب النیل حنظل از هر یک مقدار لائق گرفته با قوام شکر سرخ سرشته شیاف سازند و مثل این حقنه سداب تمام بابونه قیصوم مرزنجوش تخم کرفس بادیان نانخواه انجیر بعدد مناسب در آب جوشانند و عسل آمیخته نیم گرم حقنه کنند و مثل این مسهل پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی قنطوریون بسفایج هر یک هفت ماشه تخم کرفس و رومی تخم هر یک پنج ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو تولہ تخم قرطم یک تولہ صعتر انیسون هر یک چهار ماشه تربد سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه سنای مکی دو تولہ جوشانیده صاف نموده مغز خیارشنبر هفت تولہ گلقند چهار تولہ مالیده باز صاف کرده شربت دینار چهار تولہ روغن بادام هفت ماشه داخل کرده بدهند و فردای آن کمونی کبیر و معجون حب الغار هر یک پنج ماشه خورده شیره بادیان نه ماشه و انیسون هفت ماشه و صعتر و زیره سیاه هر یک چهار ماشه و قرطم یکنیم تولہ و الایچی کلان پنج عدد در گلاب یکنیم پاو برآورده عسل سه تولہ داخل کرده عرق و یا تودری نه ماشه پاشیده بنوشند شب حب سکبینج خورده باشند همچنین سه چهار مسهل دهند و غذا شوربا با نان و یا بجوارش ناردین مشک یا شهریاران اسهال آورند و بعد از تنقیه جهت تعدیل و دفع ریاح معجون کنند و جوارش انجدان بعرق نانخواه و صعتر دهند و آب بالابزوره نیز برای تحلیل باد و اخراج مواد نافع است نانخواه کاشم کرویا زیره کرمانی صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صبح و شام بیست درم از ان با سه درم روغن بید انجیر بنوشند و هر گاه بعد استعمال شیاف و حقنه و مسهل خروج ریح و ماده آن در و ساکن نشود و بیشتر و دست معا باشد درینوقت جهت تسکین معا این حقنه کنند بابونه اکلیل الملک تخم جاسفت سداب نانخواه شونیز نیمکوفته در آب جوشانیده صاف نموده زیت و اندکی جند بیدستر آمیخته حقنه کنند و مریض ساعتی بر پهلو خوابیده گرد و اراز زمانی طویل در شکم بدارد تا گرمی آن بوجه احسن امعا را حاصل گردد و نافع ترین اشیا در قولنج ریحی خوردن کمونی و فلافلی و اثاناسیا و تریاق کبیر است همچنین باد مهرج و جوارش انجدان و حب ملوک و حب افاویه و ناردین مشک و حب حلتیت و حلوای مغز تخم بید انجیر و معجون قولنج و کاسر ریاح و مداومت بجوارش کمونی مسهل یا اثنادیطوس هر روز بقدر یک اجابت معمولی بلینت شود و پرهیز از جمیع بقول و غیر آن اشیای مولد ریاح در دفع قولنج ریحی دوری همواره معمول و مجرب است و مالش روغن سداب و شبت بر شکم و نوشیدن ماء العسل و عرق بادیان و گلاب عوض آب بسیار مفید بود و اگر انصباب سودا بر امعا موجب تفخ و قولنج ریحی گردد چنانچه بعضی را در مالیخولیای مراقی افتد جهت تلیین طبع و تحلیل ریاح حقنه و شیاف و غیر آن که مذکور شد استعمال نمایند و زیره و کرویا جوشانیده نوشیدن و پونه و سداب و جعده و صعتر و شونیز در سرکه کهنه پخته تکمید کردن مفید بود و بعد افاقه تنقیه سودا نمایند و هر چه در علاج قولنج سوداوی باید بکار برند و گفته بعضی از دوا پونه نانخواه که نافع قولنج ریحی است هندی کی کی ایک لیسیدن حب المحلب نافع قولنج ریحی بود و بقول گیلانی و ابن جمار تجربت نوشیدن روغن بلسان نصف قولنج ریحی و بلغمی است و خوردن فرفیون کرویا بری است با آب مطبوخ انیسون بقول جالینوس مدانی و ابن جزله نافع قولنج ریحی باشد و شرب قطر اسالیون درین نوع مجرب سویدی است و بقول ایلاقی خوردن صعتر با آب گرم حل قولنج ریحی بسرعت کند و کذا شرب مشک کذا لعق نانخواه سوده بعسل سرشته و کذا شرب فنجنکشت یا کاشم و ادویه مستعمله در آبزن و ضماد قولنج ریحی اینست انیسون زیره سیاه عنب الثعلب حلبه بادیان اکلیل الملک مغز تخم بید انجیر تمام لوبیه برنجاسف شبت صعتر مرزنجوش جند بیدستر بابونه در آب جوشانیده علیل را دران نشانند و یا این آب در شانگاو انداخته بر ناف مریض نهند باد مهرج که جهت قولنج ریحی و بلغمی و ریاح شکم نفع تام دارد حلبه تخم حرمل هر یک سی درم و پنج عقرقرحا فلفل دارفلفل اسارون سلیخه قسط زعفران زنجبیل هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی دو درم جوارش انجدان قولنج بگشاید و ریاح دفع کند و آروغ ترش را نافع بود فلفل دارفلفل هر یک پنج درم انیسون زنجبیل هر یک شش درم انیسون بادیان مصطکی

نانخواه تخم کرفس هر یک دو درم انجدان پانزده درم کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی سه درم **حب الملوک** قولنج بکشاید و ریاح غلیظ دفع نماید صبر پنج درم تربد سفید ده درم انزروت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک سه درم نمک هندی ده درم مصطکی زعفران سافج هندی قسط اسلیخه ریوند چینی زنجبیل انیسون تخم کرفس فلفل قرنفل خیربوا دارچینی کتیرا اقاقیا هر یک نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته حب سازند شربت سه درم **حریره** مفید درد شکم و رافع قبض و معمول است مغز تخم معصفر یکتوله در پاو آثار عرق بادیان ساییده دو توله گلقند در آن مالیده صاف کرده بطریق حریره پخته بنوشند تا سه روز **حلوای مغز تخم بیدانجیر** کسی که عادی قولنج باشد مداومت این نماید مغز تخم بیدانجیر شکر برابر مغز را در شیر ماده گاو که چهار چند ادویه باشد ساییده صاف کرده بر آتش گذارند تا مثل کهوه گردد پس شکر آمیخته حلوا سازند خوراک یکتوله و بعضی قدری زنجبیل می آمیزند **حقنه** که برای قولنج مجرب الاطبا است شبت و تخم آن هر واحد ده اوقیه کرویا یک اوقیه قرطم نیم اوقیه بوره ارمنی شحم حنظل تربد هر واحد پنج درم همه را کوفته سه رطل شوربای خروس بپزند تا یک رطل بماند صاف کرده سی درم زیت در زمستان و روغن کنجد و غیر آن و بیست درم شکر در تابستان و عسل و غیر آن حل کرده حقنه کنند و بقدر طاقت امساک آن نمایند و در شدت عارض تخم چقندر مثل قرطم افزایند **دوائیکه** قولنج ریحی را نافع است انیسون سه ماشه بادیان زنجبیل زیره سیاه تخم کرفس کرویا هر یک چهار ماشه حب الرشاد نه ماشه جوشانیده شربت بزوری حار دو توله یا شربت دینار داخل کرده بدهند **ایضاً** قرنفل دانه هیل هر یک سه ماشه در گلاب و عرق بادیان هر واحد پنج توله جوشانیده جرعه جرعه بنوشند **ایضاً** برای قولنج معتاد که درد آن بطرف معده و جگر آید مجرب است و جهت دیگر کرده نیز نافع انیسون زیره سیاه صعتر فارسی بادیان هر یک چهار ماشه گل سرخ تازه شش ماشه در عرق عنب الثعلب پاو سیر جوشانیده شربت دینار گلقند داخل کرده بنوشند و گاهی کرویا عوض صعتر و گلقند کرده میشود **ایضاً** اگر در قولنج ریحی دوری هر دوائی که بخورد بقی دفع شود اول محجمه بر معده و فم معده نهاده این دوا بدهند جوارش کمونی ملین علوی خانی نه ماشه حب پنج سه ماشه خورده شیره تخم کشنیز نه ماشه شیره قرطم یکنیم توله تخم خرپزه یکتوله گلاب پاو سیر گلقند چهار توله روغن بیدانجیر مرکب یکتوله بنوشند و اگر تب و درد باز غلبه کند جدوار هفت ماشه دارشیشعان گل عاشق نه ماشه قسط تلخ بابونه زرد چوب هر یک یکتوله در سرکه انگور آب کهرل کرده بر پارچه سفت مثل مرهم مالیده بر جای درد نهاده بالای آن برگ انگور و برگ شبت پخته ببندند و شوربای تنتهنه بنوشانند بعده از ادامت کمونی کبیر نه ماشه و عرق حیات نه توله دوره موقوف میشود **ایضاً** که قولنج یکماهه و دوساله را نیز بتجربه بعضی مفید آمده پیاز عنصل در سیخ قلعی دار کرده مثل ثرفت صبر سقوطری یک سه ماشه اشق چهار ماشه سوده بهر دو سوراخ پیاز دباقی بر آن پاشیده بریان نمایند و سه توانان دور کنند پس صبر سه ماشه دیگر بر روغن قاز مرکب علوی خانی آمیخته آلوده بطور شیاف سازند و بر دارند و بعد یک لحظه برآورده باز نهند و در یک پاس هفت هشت مرتبه همین نوع عمل نمایند و تا سه روز استعمال کنند و تمام روز چیزی از غذا ندهند و چون ضعف زیاده محسوس شود وقت دو پهر شوربای مرغ سلیمانی مرغن که چهارم آن عرق کیوره و ششم حصه مقطر باشد بنوشانند **روغن** که برای تحلیل نفخ معده و قولنج و ریاح غلیظ مجرب است سنبل الطیب دارشیشعان گل بابونه برگ سداب تخم شبت شونیز مصطکی هر واحد یکتوله زیره کرمانی دو توله کوفته در یک آثار آب بجوشانند هر گاه چهارم حصه بماند برابر آن آب شبت سبز و روغن بیدانجیر و روغن بابونه هر یک چهار توله داخل کرده بجوشانند چون آب برود و روغن بماند صاف نموده عنبر اشهب نیم درم در آن حل کرده بدارند وقت حاجت نیمگرم بر شکم بمالند و اگر ریح غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدری جندبیدستر حل کرده بکار برند **سفوف** که قولنج مع برودت را مجرب نوشته صبر اخضر فلفل سیاه حب الرشاد زنجبیل مساوی شکر برابر همه بر ناهار عند هیجان درد بخورند و استفراغ تربد موصوف با پنجم حصه آن زنجبیل و برابر هر دو شکر نیز حل قولنج نماید و سه لوبان با نیسون نیز مجرب است **شیاف** که فی الحال قولنج خاصة ریحی بکشاید و مجرب است پاره موم زرد در زهره گاو گداخته قدری بادیان سوده بآن سرشته شیاف سازند و بر دارند ملاد که وجع ساکن کند و قولنج بکشاید تخم کرفس نانخواه حلبه در پارچه بسته نیمگرم بر ناف نهند **معجون قولنج** که فی الواقع در قسم ریحی و آنچه از ماده غلیظ باشد نفع عظیم دارد و با وجاع معده ریحی و بلغمی فائده بین میکند معمول استاد مرحوم برگ سداب پودینه خشک فلفل سیاه نانخواه کرویا کاشم زنجبیل دارچینی دار فلفل مساوی کوفته بیخته بشهد خالص سه چند ادویه معجون سازند و اگر اسهال مطلوب باشد تربد موصوف مساوی با نیمه جمله اجزا افزایند **معجون مسهل** ترکیب محمد زکریا جهت قولنج ریحی و ثقلی خاصة که بانهایت

بوره و زنجبیل و دار فلفل و دارچینی هر یک نیم دانگ مصطکی یکدانگ سقمونیا ربع درم ترید موصوف یکدرم عسل کف گرفته آنقدر که ادویه دران آمیزند بنوعی که حب تواند بست
واین یکشربت ست **معجون** نافع اکثر انواع قولنج و از مجربات انطاکی ست مغز بادام تلخ یکجزو زنجبیل خولنجان عاقرقرحا فلفل فلفل سیاه هر یک نصف جزو عود هندی
بوره ارمنی مصطکی هر یک ربع جزو کوفته بیخته با عسل سه چند سرشته دو درم استعمال نمایند **معجون** از مجربات حکیم رکن الدین در قولنج ریحی خیلی مفید سداب خشک
خولنجان سلیخه بیخ کبر سافیج هندی از هر یک هفت مثقال نیمکوفته یک شب در گلاب خیسانیده پس بجوشانند تا بنصف رسد صاف کنند بعد ازان
زرنباد مصطکی نارمشک عود هندی پوست ترنج دارفلفل کاشم تخم کرفس سافیج هندی انیسون اذخر اسارون تخم ترب زرنب سعتر دارچینی پودینه خشک
حلتیت زیره کرمانی قرنفل جوزبوا بابلی از هر یک دو نیم مثقال جند بیدستر یک مثقال پاو بالا کوفته بحریره بیخته پس سه وزن جمیع ادویه عسل را بگلاب مذکور بپخته
باقی ادویه برآن بسرشند و اگر خواسته باشند روغن بادام تلخ بست مثقال برای قوت عمل فلوس خیارشنبر قدری که خواهند اضافه نمایند **ذکر ادویه هندیه**
که در قولنج ریحی بسیار مفید ست اگر پوست بیخ بیدانجیر و زنجبیل هر واحد یکدام در سه پاو آب بجوشانند چون نیم پاو بماند صاف نموده انگزه و نمک سیاه هر واحد یکماشه
حب بسته فرو برند و بالایش جوشانده بنوشند برای باد گوله نافع ست **ایضاً** اگر زرد چوب و زنجبیل بالون سائیده قدری افیون آمیخته بر شکم طلا کنند و برگ بیدانجیر
نیمگرم بران ببندند یا نان مونگ از یکطرف پخته از طرف خام بروغن بیدانجیر چرب کرده زنجبیل انگوزه سوده بران پاشیده ببندند مفید بود **حب** بیاض قبله گاهی
مرحوم مرقوم ست که حلتیت و فلفل سیاه و تنکار و صبر هر واحد یکدام در آب گهیکوار کهرل کرده حب بقدر کنار صحرائی بسته نگهدارند و جهت قولنج و امراض باد
شکم داده باشند دیگر حلتیت مغز تخم بیدانجیر مغز کنجوه زنجبیل پهچکی مساوی بقدر کنار دشتی حب بندند و یک حب با آب نیمگرم بخورند در وقت شدت درد
نافع ست و بوجع معده نیز مفید دیگر چیکی بریان اجوائن پیپلامول فلفل گرد مغز تخم کنجوه های بزرگ صبر نمک سیاه برابر کوفته در رس ادرک حب بندند
بوزن چار ماشه وقت شدت درد بخورند دیگر سونتهه سهاگه بریان نمک سینده هینگ هر چهار مساوی با شیره بیخ سهجنه کهرل کرده بقدر کنار دشتی
حب بندند و یکی صبح و یکی شام بخورند باد گوله و طحال و تپ ربع را نافع ست دیگر جونیه هر دو سونته و سهاگه و ایلوه با آب گهیکوار چار پهر کهرل کرده چهار نخود
ساخته یک یک ماشه تا سه ماشه خوردن مفید باد گوله و طحال ست دیگر گهریچ ابرک سوخته سونف تخم سویه هینگ نمک سینده کوفته بیخته با آرد ماش آمیخته
و در آب برگ ترب یا شبت خمیر کرده نان بقدر حجم دو انگشت بپزند از یکطرف پس طرف خام را بروغن شبت چرب کرده نیمگرم بر شکم ببندند قولنج ریحی و وجع
معده را عجیب ست و اگر اجوائن یا نانخواه زیره سیاه اضافه کرده هر واحد دو درم و هینگ نیم درم بگیرند و سائیده در پاو آثار آرد ماش آمیخته و نان بقدر حجم مذکور
بپزند بعد از طرف خام بروغن بیدانجیر چرب کرده بر موضع درد ببندند نافع تر باشد شخصی از سه روز در قولنج مبتلا بود و دو سه مسهل عمل نکرد چون این نان بسته شد
دو سه بار اسهال گردید نجات یافت دیگر رائی پاو آثار مغز گهیکوار نیم آثار نمک سینده نیم پاو هر سه را مخلوط کرده در سبوچه زیر زمین دفن نمایند و بعد هشت روز
برآورده بوزن شش درم صبح و شام بخورند و از مضرات پرهیز کنند قولنج را نافع بود روغن آب برگ بیدانجیر یکجزو در روغن چنبیلی نیم جزو آمیخته بجوشانند
تا آب سوخته روغن بماند و بر شکم طلا کنند بتفتیح مسام و تحلیل مواد خاصة در قولنج ریحی و درد را ساکن کند **سفوف** که نافع باد گوله شکم ست مفرح ممسک مسهل
لعوق یا نمک سنگ نمک سیاه نوشادر سفید تربد جو اکهار سهاگه پوست هلیله زرد دار فلفل زنجبیل انگوزه بای بڑنگ هر یک دو نیم ماشه نمک اهلیلیه ده ماشه کوفته بیخته
دو ماشه بخورند دیگر خردل و زنجبیل سائیده در بول گوساله آمیخته ضماد کنند قولنج ریحی و بلغمی را نافع بود دیگر تخم بیدانجیر تخم شبت تکوه تخم خطمی بابونه هر یک
قدری در آب بجوشانند تا بنصف بماند صاف نموده دران نشینند دیگر از پاره صابون شیاف ساخته بروغن بیدانجیر یا بروغن گل چکان چرب ساخته
بردارند بسرعت نفع بخشد **ایضاً** اگر فتیله بقدر چهار انگشت مخروط از پارچه درست ساخته زرد چوب بقدر یکماشه در آب سوده بالایش صابون بقدر
سه ماشه سوده بر فتیله آلوده بردارند و وقت حاجت اجابت برآرند و بعد فراغت باز بردارند نافع بود دیگر سهاگه نمک سینده جو اکهار سجی ایلوه مساوی
با آب گهیکوار حب ساخته بخورند که نافع قولنج و درد آنست دیگر چوب بیدانجیر بسوزانند و خاکستر آن یک کف دست بخورند ریح و درد شکم دور شود
و کشیدن قلیان نیز مفید بوجع قولنج ست **اقوال حذاق مسیحی** گویا که اگر این علت از کیموسات غلیظه بارده یا ریح منفخه باشد باید که معالجه بملطفات و دیگر

که حاد و قوی الحرارة نباشند باید کرد و ایضاً اگر علت از ریاح غلیظ باشد بروغنی که دران زیرهٔ سیاه و تخم سداب و تخم کرفس و انیسون ترکرده یا جوشانیده و نانخواه
پیه بط یا ماکیان دران گداخته باشند حقنه کنند پس اگر کفایت کند بهتر والا اعادهٔ حقنه بهمین روغن کنند بعد از آنکه دران جندبیدستر درم و فرفیون نیم درم
و کم ازین حل کرده باشند و گاهی باین حقنه سکبینج و حلتیت و روغن بلسان آمیخته می شود و ایضاً گاهی بروغن سداب و طبیخ خارخسک و شبت حقنه میکنند پس
تسکین وجع و تحلیل ریاح می کنند و اگر حقنه از شدت وجع نافذ نشود شیافات معمول از شحم حنظل و نمک و عسل و بورق و تخم سداب بردارند و شکم را بروغن سداب
بمالند و تکمید موضع بجاورس کنند و روغن بید انجیر با ایارج فیقرا همراه آب مطبوخ شبت و حلبه و انیسون و مصطکی و تخم کرفس و نانخواه و قردمانا و تخم سداب
و دوقو و انجیر خشک بنوشند و این قولنج را که از ریاح غلیظه و از خلط بارد زجاجی بود این حب نافع ست سکبینج و مقل و جاوشیر و شقاقل و تخم کرفس و نانخواه
و قردمانا و تخم سداب و تخم شبت و زنجبیل و دارفلفل هر واحد سه درم ایارج فیقرا تربد هر واحد ده درم شحم حنظل نه درم هلیلهٔ زرد پنج درم تخم حنظل چهار درم کوفته
بیخته و سکبینج و مقل و جاوشیر را بآب سداب حل کرده باقی ادویه سرشته حبها سازند و سه درم با آب انیسون بدهند و طبیخ ثوم استعمال کنند که آن محلل
ریاح و ملطف خلط غلیظ است و لیکن طعام طبیخ قنابر و شوربای متخذ از خروس پیر که در شکم آن انیسون و نانخواه و کرفس و سداب و شبت و گندنا پر کرده باشند
و طبیخ متخذ از بیخ گندنا و گاهی شبت و زیت سازند و اگر با وجع شکم نفخ و قراقر و تمدد در شکم باشد و طبیعت قبض نبود این حب دهند برگ سداب خشک
ده درم نانخواه زیره شونیز جندبیدستر کاشم کرویا فطراسالیون بادام تلخ فلفل و دارفلفل پودینه زوفا حب الغار جندبیدستر هر واحد دو درم سکبینج چهار درم جاوشیر
سه درم با عسل یا انجیر بسرشند و بقدر کنار چند مرتبه با دنیهٔ شراب کهنه گرم کرده یا بجوارش الاصول بخورند و این حمول بکار برند زیره برگ سداب تر هر واحد کف
بخور مریم ده درم عسل سرشته بصورت فتیله برند که انفشاش ریاح و اخراج آن از اسفل کنند و دوام تکمید بجاورس گرم کرده نمایند و در آبزن نشانند و اگر کفایت
نکند بر موضع درد محاجم ناری نهند و آن موضع را بمالند تا سرخ شود بعده بروغن سداب بمالند و بدان حقنه کنند بعد از آنکه دران نیم درم جندبیدستر و فرفیون
حل کرده باشند و هرگاه درد شدت کند و خوف غشی بر علیل باشد این معجون بدهند که حل طبیعت و تحلیل ریاح کند و خواب آرد فلفل نانخواه برگ سداب
پودینه جندبیدستر زیره حب الغار هر واحد سه درم افیون بزرالبنج بیخ مرچ سقمونیا هر واحد یکدرم با چندان عسل بسرشند و یک مثقال بدهند و این حقنه
برای قولنج ریحی نافع است ... ازین نیم درم بگیرند و دران جندبیدستر و جاوشیر و سکبینج هر واحد دو ثلث درم ... دو درم
حل کرده حقنه کنند و ایضاً بروغن سداب و عسل گرم ... یکنیم درم حقنه نمایند و اندر آب آبزن در نوع ریحی قیصوم و سداب و شیح ... بپزند
و کسی را که قولنج ریحی عارض شود از البان و فواکه و بقول و هر انچه نفخ باشد پرهیز کنند و قلایا و مطجنات مبزره و شراب قوی یا ماء العسل با فاوید استعمال
نماید و علی ... نویسد که گاه تنقیهٔ اخلاط کنند و ریح قدری بماند و درد باقی بود پس می باید که حقنهای مقوی اعضا و محلل ریح بگرمی لطیف استعمال کنند
و گاهی درین هنگام خوردن معجون قوی حار مثل تریاق و مانند آن کفایت کند و گاهی وضع محاجم ناری بر موضع درد کفایت باشد و گاهی نوشیدن نبیذ محلل
ریاح کافی بود و گاهی شرب شراب گرم و گاهی اضمدهٔ محلله ریاح کفایت نماید و گاهی دوای مخدر مفید شود و قوی تر دوا درین ... ست که آن گاهی تحلیل کند
و گاهی جذب ماده بسوی عضلات شکم کنند و استحمام با آب چشمهای گرم در درد شدید انفع بسیار کنند و آب ... شناوری دران عجیب و سهل ست و اگر احتمال شرب
آن باشد بنوشند و همچنین آبزن و حمول از آبیکه دران ادویهٔ محلله ملطفه پخته باشند و گاهی دلک لطیف شکم مع دلک قوی ساق کفایت کند و گاهی شرب
آب سرد هیجان درد کند و آن درین علت مضر ترین اشیا ست و سردی و هوای سرد بدست و چنانکه گرمی و هوای گرم و آب گرم برای ایشان انفع اشیا ست
بالجمله در قولنج ریحی حقنها و حمولات و ضمادها که مذکور شوند استعمال نمایند و غذا اصلا ترک کنند و اگرچه تا سه روز باشد و تا ممکن بود خواب کنند و در قلع مادهٔ ریح حقنه
محلله و در تسخین عضو بدان و از خارج و بنحویکه بالا مذکور شد جهد نمایند پس اگر درانجا خوف خلط نباشد تسخین و تکمید چندانکه خواهند بعمل آرند و ایضاً در نهادن
محاجم ناری بغیر شرط سعی کنند و اگر طبیعت مجیب باشد بدلک ملایم بر موضع درد و تمریخ بمثل روغن زنبق و ناردین و روغن بان گرم کرده و تکمید از
جاورس و نمک گرم بقدر اوفق استعانت نمایند و اشکال به پهلو خوابیدن و بر پشت و بر رو خوابیدن بیازمایند هر انچه موافق تر و دافع تر برای ریح باشد

اختیار نمایند و آنچه از مشروبات آنرا نافع بود آنست که بدهند یا تخم سداب در آب یا نزوریا در شراب کهنه یا در ماء العسل یا بخایند بخورانند و گاهی برین قوت نافع نیاید خوردن
خلاص میکند و این حقنه برای قولنج ریحی نیکوست بگیرند حاشا و زوفا و سداب خشک صعتر و بیخ و تخم سداب و تخم فنجنکشت و تخم بید انجیر کوفته و بابونه و خار خسک
و قنطوریون و شبت و بذور ثلثه یعنی بادیان و کرفس و نانخواه و انجدان و فطراسالیون مساوی و در آب سداب یا پودینه نیکو بپزند تا از بسیاری باندکی باز آید صاف
کنند بعده زیت یکجزو و آب مطبوخ دو جزو گرفته بجوشانند تا زیت صرف باقی ماند بعد از آن بقدر حقنه از وی بگیرند و در آن بیه بط و بیه مرغ اندک جاوشیر و سکبینج
آمیخته حقنه کنند و اگر آب مذکور تنها بگیرند و در آن صمغ مذکوره و بیه و شحم ده درم حل کنند و بدان حقنه نمایند نافع بود و ادخال جند بیدستر و حلتیت در حقنهای
ایشان خیلی سودمند است و گاهی حقنه بوزن بست درم زیت که در آن ده درم میعه سائله حل کرده باشند نافع بود و گاهی بورق بسیار تا ده درم محلول
در آب سداب یا نمک پانزده درم در آن حل کرده حقنه میکنند و گاهی حقنها بروغن سداب و روغن ناردین و روغن بابونه و روغن ترب و روغن بید انجیر
می نمایند و این حمولات برای ریحی نافع است سداب بماء العسل بسایند تا مثل لعوق گردد و نصف وزن آن زیره و ربع آن نطرون داخل کرده شیافهای طول
شش انگشت سازند و ایضا بگیرند تخم سداب جند بیدستر و عسل و زهره گاو و بورق هر واحد نیم مثقال و ایضا از سکبینج و مقل و بورق و حنظل و خطمی شیاف سازند
مسیحی گوید که هرگاه این مرض از ریح غلیظ باشد باید که حب منتن دو درم و نیم تا سه درم یا حب سکبینج یا این دوا بدهند ایارج فیقرا دو مثقال تربد مثقال
تخم کرفس انیسون نانخواه هر واحد نیم مثقال جند بیدستر فرفیون هر واحد ربع مثقال کوفته بآب کرفس حب بندند شربت مثقال و این حب مثل اوست
شبرم شحم حنظل هر واحد درم سکبینج یکنیم درم زنجبیل جند بیدستر و فلفل و مقل هر واحد نیم درم صمغ را در آب گرم حل کرده ادویه دیگر بدان سرشته حبها
کوچک بسازند شربتی دو درم و این ماء الاصول هند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه دو تو
صعتر فارسی زیره هر واحد سه درم تخم سداب ثوم بری مصطکی سنبل الطیب عود بلسان بلیلج اسارون هر واحد دو درم بسن بیخ اذخر فقاح اذخر بست
پنج درم مویز منقی بست درم انجیر ده عدد عناب بست دانه همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده بوزن چهل درم از آن بگیرند
و یک مثقال روغن بید انجیر و نیم درم سکنجبین بیاشامند و اگر تریاق فاروق نیم درم با آبیکه در آن زیره سیاه و تخم کرفس و انیسون جوشانیده باشند بخورند
منفعت بین نماید و شکم و نواحی امعا را باین روغن بمالند بگیرند آب سداب و آب بادیان و آب کرفس هر واحد نیم رطل بیخ سفید نانخواه و تخم کرفس
هر واحد پنج درم همه را بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده بر آن زیت یا انفاق یا روغن کنجد نیم رطل انداخته بآتش معتدل بپزند تا آب فانی گردد و روغن
بماند و در آتش استعمال کنند و از آن یک مثقال با آبیکه اندر آن پودینه نهری و صعتر فارسی و نانخواه پخته باشند بایدکه عسل و فانیذ سنجری بنوشانند
که تحلیل ریاح کنند و تکمید بنمک و زیره گرم بغیر محلل ریاح است و ایضا این حقنه محلل ریاح بعمل آرند خار خسک شبت و سداب و پودینه نهری و برگ تمام
و بابونه و اکلیل الملک و حاشا و قیصوم و مرزنجوش هر واحد کف تخم کرفس و انیسون و بادیان و نانخواه هر واحد پنج درم چغندر ده اوقیه انجیر خشک ده عدد عناب
بست دانه سپستان سی عدد جمله را در شش رطل آب بجوشانند تا یکنیم رطل بماند و نیم رطل از آن صاف کنند و بر آن بورق درم مقل و سکبینج و اشق و شحم
هر واحد نیم درم جند بیدستر دو دانگ عسل بست درم اندازند صمغ را در آب گرم حل کرده و باقی ادویه را کوفته و با آب مصطفی آمیخته در هاون با وزن پانزده درم
و پانزده درم روغن قسط حل کرده نیم گرم حقنه کنند و چون بحقنه چیزی منعقد بیرون آید باید که اعاده حقنه بار دوم و سوم کنند تا منعقد زائل شود و براز لین
بر آید و این حقنه نافع ریح غلیظ است آب گندنا آب چغندر آب پودینه آب سداب هر واحد بست درم روغن بید انجیر روغن ناردین روغن قسط روغن
خسک هر چه ازین حاضر باشد پانزده درم عسل ده درم جند بیدستر و شحم حنظل هر واحد یکنیم دانگ باریک سوده همه را باهم جمع کرده نیمگرم حقنه کنند و ایضا
بگیرند آب سداب تر یک رطل تخم کرفس انیسون و بادیان و شونیز هر واحد پنج درم جند بیدستر درم همه را نیمکوفته بر آن آب اندازند و یک رطل زیت انفاق داخل کرده
بآتش معتدل بپزند تا آب فانی شود و روغن بماند و از آن نیم رطل بگیرند و پیه ماکیان و پیه بط کوفته هر واحد دو اوقیه انداخته نیمگرم حقنه کنند و اگر با زیت عسل آمیزند
بهتر باشد پس اگر درد بشدت کند و از مواضع حل حقنه و غیر آن ساکن نشود فلونیای رومی یا فارسی از نیم درم تا نیم مثقال استعمال نمایند و مریض را در آبزن آبیکه در آن

بابونه و اکلیل الملک و سداب و خار خسک و شیح و قیسوم و شبت و برگ غار و چند قرقی و مانند آن جوشانیده باشند در حالت خلو معده از غذا و شراب بنشانند
و غذا اصحاب قولنج بلغمی و ریحی نخود آب بزیت مغسول و زیره و شبت و دارچینی و خولنجان و فلفل و گندنا و بچه کبوتر و نواهض و قنابر و شوربای خروس پیر فربه
و اگر در شوربای خروس و قنابر قدری بسفایج انداخته بنوشند انتفاع یابند و همچنین اگر اندک مغز قرطم دران داخل کنند تلیین طبیعت نماید و ایضاً عسل بروغن جوز
بخورند و باید که بکثرت استعمال غذا نکنند بلکه بمقداری که حفظ قوت او نماید و لحوم مواشی و ماهی و شیر را ترک نمایند و آب سرد خالص ننوشانند بلکه بماء العسل یا بماء ...
آمیزند پس اگر بشرب آن مضطر شوند و تشنگی شدت کند اندک بعد اندک از آن بنوشند و اگر قدری شراب ریحانی ممزوج بخورند انتفاع یابند و چون این تدبیر
در قولنج ریاحی استعمال نمودند و نفع نکرد و درد را تسکین نشد پس باید که محاجم و اقداح ناری بر پوست شکم و موضع الم بمرات نهند که این تحلیل ریاح کند و بدان انتفاع
یابند انشاء الله تعالی ابن الیاس گوید که هر صبح جلاب از بادیان و انیسون و نانخواه هر واحد سه درم گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا نخود آب بمغز قرطم سازند
و اسهال طبیعت بحب منتن یا بجوارش سفرجلی یا کمونی کنند و این حب خورند تخم کرفس انیسون نانخواه هر واحد درم جند بیدستر ربع درم همه را باریک سابیده حبها
سازند شربت یک مثقال با این شیافه استعمال کنند خطمی بورق هر واحد نیم جزو باقی اجزای او همانست که در علاج قولنج بلغمی در قول صاحب کامل در شیاف مجرب گذشت
و این شیافه نیز نافعست زهره گاو بورق شحم حنظل خطمی هر واحد سه درم سکبینج یک نیم درم مقل نیم درم همه را باریک سابیده و صمغ را در آب گرم حل کرده ادویه
بدان سرشته شیاف سازند و هنگام حاجت استعمال نمایند و اگر باین علاج نجاح حاصل نشود این حقنه کنند سنای مکی ده درم یا هفت درم انجیر سفید ده عدد
عناب بست عدد سپستان سی عدد مویز سرخ پانزده درم خار خسک و بابونه و اکلیل الملک و شبت هر واحد کف برگ چقندر و کرنب هر واحد باقه بنفشه
و سبوس و خطمی در صره بسته هر واحد کف همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند و نیم رطل از آن صاف کرده آنگاه ده درم عسل شکر سرخ و ده درم روغن زیت هر واحد
پانزده درم بورق و نمک هر واحد نیم درم داخل نموده نیمگرم حقنه سازند و گاهی استعمال شیاف از حقنه مستغنی کند و شکم و نواحی امعا را باین روغن بمالند آب
سداب و آب برگ کرنب هر واحد چهار اوقیه تخم کرفس تخم سداب هر واحد پنج درم برگ سداب برگ رطبه هر واحد سه درم همه را با آتش نرم بپزند تا آب خالص
تا نصف بماند صاف کرده بران روغن کنجد یا روغن نبق نیم من انداخته بجوشانند تا آب برود و روغن بماند استعمال کنند و این حب بسیار نافعست بگیرند
تخم کرفس بادیان و نانخواه هر واحد سه درم تخم رطبه چهار درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و هنگام حاجت یک مثقال استعمال کنند شیخ میگوید
که علاج این نوع مثل علاج نوع اول است لیکن حقنهای مستعمله درین نوع باید که کاسر ریاح باشند و هر صبح جلابیکه در قول ابن الیاس گذشت با اضافه زیره و کرویا
دران بنوشند و باید که ابتدا حقنهای لینه کنند بعده بتدریج بسوی قوی میل نمایند بهر آنکه حقنهای حاده باعضای رئیسه ضرر دارد و این حقنه نافعست
بادیان تخم کرفس تخم فنجنکشت قردمانا انیسون صعتر پودینه حاشا کاشم وج قنطوریون فلفل زنجبیل زوفا تخم سداب هر یک سه درم انجیر ده عدد و بسفایج
چهار درم مغز خیار شنبر ده درم سقمونیا یک دانگ شحم حنظل دو دانگ روغن کنجد پنج درم حقنه کنند و مریض امساک آن زیاده بر آنچه قادر باشد نماید و این حقنه
منفعتش بلیغ است سداب و زیت سه مرتبه بپزند و بیست درم از آن گرفته دران جند بیدستر و جاوشیر و سکبینج هر یک نیم درم داخل کرده حقنه کنند و تکمید
بجاورس و نمک و سبوس و خاکستر و مانند آن نافع بود و این حقنه نافع قولنج ریحی است عصاره سداب عصاره پودینه عصاره گندنا عصاره چقندر عصاره کرنب
هر واحد یک جزو روغن ناردین ثلث جزو روغن بید انجیر ربع جزو زهره گاو نیم درم شحم حنظل دو دانگ و باید که آبزنات و نطولات قبل انحلال استعمال نمایند و بعد آن
نه و از تخم سداب بورق سکبینج مقل شحم حنظل مساوی همه اشکر سرخ و خطمی جمع کرده شیاف ساخته استعمال کنند و دیگر شیاف همانست که در قول ابن الیاس
گذشت و تکمید با شیاهای حاره و تمریخ بادهان حاره مثل روغن سداب و یاسمین و شبت نافع بود و از معاجین [illegible] بریاح کمونی و فلافلی و تریاق اربعه با
دنک آب و در هر دو نوع بلغمی و ریحی ضروریست ایلاقی و جرجانی مینویسند که ترتیب و قانون علاج که در قولنج بلغمی گذشت بکار برند بنوعی که اول تدبیر شیاف
و حقنه کنند و این حقنه ریاح غلیظ را بشکند و امعا را گرم کند و تعدیل مزاج او نماید و نسخه او همانست که در قول بوعلی گذشت و ایضاً بگیرند روغن زیت کاسی
یک من سداب تر یک دسته و جوشانیده افشرده صاف کنند و اگر عوض سداب آب عصاره او کنند قوی‌تر بود عصاره را بروغن بجوشانند پس روغن بمقدار ...

گرفته یک درم جندبیدستر و یک درم جاوشیر و یک درم سکبینج دران حل کنند و بکار برند و اگر درد صعب باشد پنج درم بزر البنج و سی درم ازین روغن سداب
بجوشانند و بدان حقنه کنند یا عوض بزر البنج دو دانگ جندبیدستر و دو دانگ افیون کنند و اگر ده درم میعه سائله با سی درم ازین روغن بکار برند سود دارد
و شیافها و ضمادها و تکمید که در علاج بلغمی گذشت درین باب نافع بود و این شیاف سودمند است بگیرند برگ سداب تر و زیره و نانخواه و بورهٔ نان مساوی
همه را نیکو سایید و بعسل بسرشند و بر نایزهٔ حقنه طلا کرده باندرون رسانند چند بار و اگر پارچهٔ نرم دران آلوده و رشته بر کنارهٔ آن خرقه بندند و خرقه را اندرون
مقعد رسانند و رشته بیرون بگذارند تا بدین رشته بیرون کشند چند بار این خرقه بکار برند سود دارد و ایضاً جندبیدستر و زعفران و مر و سکبینج و افیون
مساوی گرفته شیاف سازند و بعد درد انشانند و خواب آورد و محجمهٔ ناری درین باب سخت نافع است در حال درد بنشانند و اگر ریح اندک بود
تحلیل کند و درد زائل شود و اگر ماده بود تا آنکه دیگر بار جمع شود و درد باز معاودت کند این محجمه درد بنشاند پس این را فائدهٔ بزرگ آنست که طبیب در میان
این مدت بتدبیر تلطیف ماده و تحلیل و استفراغ آن مشغول شود و حقنه و شیاف و مسهل تدبیر تنقیه کند و حبهای مسهل که در قولنج بلغمی مذکور شد درین باب
نیز نافعست و حب سکبینج و معجون حب الغار و معجون ابهل و جوارش کمون و جوارش انجدان درین باب مفید است و این مطبوخ قولنج ریحی را بگشاید زیره
سیاه کرویا تخم بادیان انیسون بادیان تخم کرفس انجدان نانخواه صعتر سداب هر یک پنج درم همه را نیم معمول بجوشانند و صاف کرده مقدار چهار وقیه ازان
با یک وقیه فانید یک وقیه عسل و نیم وقیه روغن بادام تلخ بدهند اسعار اگر گرم کند و ریح را بشکند و اگر درین مطبوخ اصول چون بیخ کرفس بیخ بادیان زیاده کنند
و با روغن بید انجیر بدهند صواب بود و اگر حب الرشاد پنج درم در آب بجوشانند و ده درم فانید و یک استار روغن کنجد تازه داخل کرده نیم گرم بنوشند ریح را بشکند
و انیسون و زیره و شبت و صعتر و جندبیدستر و مرزنجوش در آب جوشانیده صاف نموده درین آب نشانیدن سود دارد و اگر در مثانهٔ گاو پر کرده بر ناف
نهند روا باشد و ناف و شکم را بروغن شبت و روغن سداب که بفرفیون و عاقرقرحا و قسط و جندبیدستر قوی کنند مالیدن سود دارد و جالینوس گوید
که صاحب این علت را بهترین تدبیر آنست که از طعام و شراب تا ممکن باشد صبر کنند تا ماده تحلیل گردد و این بهتر از شرب ادویهٔ حاره است بهر آنکه
باشد که دوا اخلاط را بگدازد و تحلیل آن وفا نکند و ریاح و بخارات زیاده شود و درد صعب تر گردد و میگوید که مردی را این علت عارض شده بود
هرگاه معاودت مرض دریافت می کرد میان خود می بست و اندک سیر بقدر نان میخورد و همه روز بکار خود مشغول میشد و شبانگاه قدری شراب
صرف خورده بخواب میرفت و بامداد چاق میشد و میگوید که سیر درین علت بهتر از همه ادویه است بهر آنکه ریح را بشکند و تشنگی نیارد و هیچ دوای دیگر این خاصیت
نیست پس صاحب این مرض را بهترین تدبیر آنست که سیر بسیار خورد و تریاق کبیر بکار برد و بهترین طعام او شوربای گنجشک است یا شوربای خروس پیر
که شکم آنها با انیسون و بادیان و نمک و سداب و کمون و یا گندنا و فلفل و سیر پر کرده بپزند و ازان شوربا بخورند و بجای آب شراب کهنهٔ سفید خورند و اگر اسهال
طبع شود و درد بحال خود باشد ناشتا شراب کهنه گرم کرده مقدار ده استار بتفاریق بخورند اندک اندک پس ماء اللحم بیاشامند و اندک نان خشکار دران ترید کرده
بخورند و این تدبیر خواب آرد و ماده را نضج دهد و تحلیل کند و درد زائل سازد و این نانخورش ریاح را بشکند بگیرند خردل دو وقیه و کوفته در آب بمالند
و صاف کرده پنج دانه سیر و مغز جوز ده عدد سوده دران حل کنند و اندران نان ترکرده بخورند و غالیه و نخلخهٔ مشکین بر ناف نهاده دارد طبری گوید
که مریض را از غذا منع کنند و امر بدخول حمام و ریختن آب گرم بسیار بر موضع درد نمایند و غذای او شوربای خروس پیر سیاه رنگ سازند و جوف او از شبت
و زیره و صعتر و نانخواه و اندک نمک پر کرده چندان بپزند که مهرا شود و گاهی بران قدری روغن بید انجیر یا روغن زیت می اندازند و چون مهرا شود آب آن
صاف کرده عوض غذا بنوشند و این شوربا درین نوع تاثیر نیکو دارد و گاهی حقنه زائل کند ریاح و تحلیل نماید و بالای ایارج محمر بعسل ابن البزور
دهند بادیان و انیسون زیره تخم کرفس نانخواه صعتر کرویا در آب بجوشانند چندانکه آب متغیر گردد پس ایارج محمر خورده بنوشند و این حقنه بعمل آرند بابونه اکلیل الملک
تخم کرفس انیسون هر واحد کف کبیر اطراف کرنب نبطی باقله انجیر خشک پنجاه عدد سبوس خطمی هر واحد کف هر دو در صره بسته همه را بپزند و بوزن شش درم
ازان صاف کرده در هاون نموده روغن بید انجیر و روغن سداب هر یک پنج درم و جاوشیر و جندبیدستر هر یک دو دانگ داخل کرده حل نمایند

و از این دو سه دفعه دیگر و حقنه کنند و اگر بابریاح خلط غلیظ رطوبی نازل کرده اند که شحم حنظل داخل کنند و سکبینج دران بگداز د پس اگر در علاج حدت پیدا شود و ریاح و درد باقی بود وزن نیم درهم تا یک درهم فلونیا با آب سرد و جلاب بدهند و چون در تخفیف باید اعاده حقنه نماید تا آنکه یقین شود که ریاح تحلیل شد و امعا از آن رطوبات غلیظه پاک گردید و چون این یقین شود غذا باین شوربا سازند قلیه بره عمده و آش نانخواه با قدری نخود و کف کبیر بطور اسفیدباج بپزند بعده دران ثرید کرده بخورند و لحم تنها بر نیز خورند و اگر این شوربا از فاخته و شفنین بسازند جایز است و بعد این طعام ایذا نرسانند و از آن سالم ماند و نازل شود و ادم صحت یا پرهیز تدبیر موافق لازم گیرند و شراب عسل بعد ابتدای طعام تفتیح باشد و در اثنای معالجه رعایت قاروره و نبض او نمایند هرگاه قاروره حدت پذیرد و در نبض سرعت و تواتر یافته شود نظر بسا اثر اعراض کنند و اکثر قولنج با قاروره حاد میشود و در نبض ایشان سرعت حادث میشود و بسبب فرط الم گر تب پس اگر تب نباشد و این اعراض از فرط الم پیدا شده باشد در علاج مذکور تامل نکنند که این اعراض بزوال الم و انحلال او کم و منحل کردند و اگر درین نوع حاجت ضماد باشد این ضماد بعمل آرند تخم کرفس نانخواه زوفا هر یک دو درهم سعتر سه درهم بابونه پنج درهم همه را باریک سائیده و بخته موم روغن از روغن ناردین ساخته آمیزند و بر جای درد ضماد کرده بالائیش پارچه مبلول در روغن بید انجیر یا در آب گرم بدارند و این نوع بدین تدابیر کم محتاج شود و بهر آنکه از لذوم پرهیز و قطع غذا و امتحان حقنهای مذکوره بسرعت زائل شود **قرشی** و صاحب شفاء الاسقام مینویسد که در حقنه ریحی مثل سداب و زیره و اکلیل الملک و بابونه و تخم کرفس و بادیان و قرطم و قنطوریون داخل کنند و تریاق کبیر و تریاق اربعه بخورانند و بوقت شفا و فلونیا وقت شدت وجع نافع بود و سفوف زیره و انیسون و بادیان و کرویا و مصطکی و کندر هر چه ازین حاضر باشد بشکر بدهند و سفوف نانخواه و جالی نیکوست و تکمید بگاورس گرم و سبوس گرم و نمک گرم و پارچه گرم کنند و روغن گل و سنبل و مصطکی و عنبر بر شکم مالند و یا روغن بابونه که در آن سداب و زیره و جند بیدستر جوش داده باشند بمالند و شکم را بصابون و آب گرم در حمام جاری بعد خفت وجع بشویند و کتان با آب گرم تر کرده بران بندند و این حقنه برای ریحی و ثفلی نافع است بسفایج و سنا و کرفس و سداب و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و سبوس و قرطم هر واحد کف غاریقون سه درهم در یک صد درم آب چند بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده عسل و زیت ده درم بورق نیم مثقال محموده ربع درهم داخل کرده گرم دو مرتبه استعمال نمایند و غذا شوربای خروس پیر بشبت و نخود سیاه و دارچینی و مصطکی و فلفل پخته بدهند یا شوربای چوزه مرغ و تخم آن اگر اشتها قوی باشد و اگر درد در بسفایج کوفته بصره بسته در شوربای خروس هنگام طبخ اندازند تلیین طبیعت کند و اعانت بر تحلیل ریاح نماید **مؤلف جامع** و ابو منصور گویند که اگر وجع شدید باشد و خوف غشی و هلاکت بود فلونیا دو دانگ بدهند تریاق نیم درم با آبیکه دران زیره و تخم کرفس و انیسون جوشانیده باشند بخورانند و اگر با قولنج غثیان باشد حب الافاویه یا معجون راحت بعد تلیین طبیعت بحقنها و شیافات دهند و درین نوع معاجین و بزور کاسر ریاح و حقنها و حمولات مفتش ریاح استعمال کنند چنانچه در قول بو علی سینا و طبری مسطور شد و این سفوف بخورند خولنجان دارچینی شونیز هر یک نیم درم قرنفل قاقله صعتر فارسی هر یک یک درم کرویا دو درم زراوند طویل نیم درم شکر طبرزد پنج استار همه را کوفته بیخته بکار برند و یا این سفوف بدهند انیسون تخم کرفس نانخواه مصطکی صعتر زیره سیاه هر یک دو درم جند بیدستر انجدان سداب هر واحد یکدرم شربتی یک مثقال با آب گرم و از هر چه منفخ باشد مثل باقلا و نخود و عدس و غیره اجتناب کنند و ماء العسل که در طبخ او در هر رطل از آن دو درم فلفل سوده در صره بسته انداخته باشند بیاشامند و بر روغن بید انجیر همراه ماء البزور که در ذیل علاج این نوع گذشت مداومت نمایند که نفع بلیغ کند و کذا معجون حب الغار و حقنه روغن زیت که دران سداب پخته باشند و در قول مسیحی و ایلاقی گذشت نافع بود و دو سه روز مریض را گرسنه دارند بهر آنکه از شان این وجع ست که از تناول غذا هیجان میکند و اگر چه ساکن شده باشد و اگر ممکن نبود اندک اندک آب گوشت بطیب بتوابل بنوشند و از کثرت شرب آب حذر کنند و گویند که اشامیدن شیره بادیان زیره کرمانی و کرفس انیسون بشکر سرخ یا گلقند که نبوده سود بخشد

علاج قولنج ثفلی

آنچه در علاج قولنج بلغمی مذکور شد بکار برند و از هر سبب که باشد اولا بمزلقات از لعابات و ادهان علاج کنند و در تلیین طبع و دفع ثفل کوشند و خروس سیاه کهنه
پیر را بدر وانند تا آنکه مانده شود پس نمک کرده مهرا بپزند و در اثنای طبخ حصره بسفایج و قرطم نیم کوفته اندازند و بمصالح خوشبو ساخته بنوشند و اگر آبکامه و روغن بادام
باهم آمیخته و گرم کرده بنوشند و یا شوربای چرب و مزلق و گرم چون شوربای ماکیان فربه بیاشامند نیز مفید بود و بعد از نوشیدن اشیای مزلقه و حصول لینت
و در برآمدن بعض ثفل بیکپای چند بار آهسته آهسته بخیبه بعده حقنهٔ لین مزلق مع روغنهای موافقه بعمل آرند مثلا برگ چقندر و بنفشه و سبوس و خطمی و انجیر و حلبه و مغز تخم قرطم
هر یک بقدر مناسب جوشانیده و صاف نموده روغن کنجد و شکر سرخ و مری و مغز خیارشنبر دران داخل کرده حقنه کنند و چون طبع نرم شود اما به تنقیه حاجت بود داده
سریع الاسهال مثل بورق و سقمونیا و شحم حنظل بکار برند و اگر حرارت باشد این ادویه استعمال نتوان کرد بلکه جهت نرم کردن ثفل شیر مادهٔ گاو نیم آثار روغن زرد نیم پاو
ترنجبین یا شکر سرخ نه توله یا کم و زیاده بحسب برداشت طبع بنوشانند و یا شوربای مرغ که با آلک مرق دران داخل کنند و روغن دران بسیار باشد بدهند
آنگاه بشیافات و حقنهای مسهله طبع را بکشایند و مزلقات نوشانند مثل نقوع آلو و فواکه و شربت بنفشه و العنب بارده و روغن کدو و بنفشه و بادام و روغن گل با شیر گاو
صاحب جامع میفرماید که قولنج ثفلی اسلم انواع قولنج و اسهل بر است و فرق میان این و اعتقال طبیعت آنست که در اعتقال ثفل در معای مستقیم یا اعور
یا در ذات تلافیف محتبس باشد پس باوی تهوع و تقلب نفس نبود و این نوع در قولون بود پس با این اندک تهوع و تقلب نفس و قلت اشتها حادث شود و لهذا قولنج
نامند و اکثر درین اطبا غلطی میکنند و علاج بچیزی مینمایند که حاجت نیست مثل استعمال حقنهای حاده و آبزن و تکمید و بدترین چیزیکه درین نوع استعمال کنند تکمید در ابتدا است
پس هر قدر که تکمید زیاده کنند پس بیفزاید درد و قلق افزون گردد و آنکه علاج کنند بمعالجه عامه و ادویه مسهله در ابتدا دهند و فضول از اعالی بدن منحل شوند
و در قولون جمع شوند پس تمدد و الم عظیم گردد و مریض بشدت مرض هلاک شود و مزاج امعا بسبب حقنهای حاده متغیر گردد پس مزاج کبد و طحال و قلب فاسد شود و دماغ
و قلب از بخارات متصاعد از مواد محتقنه و ادویه حاره متاذی گردد و این همه سبب هلاکت مریض است ابو منصور گوید که در قولنج ثفلی شربت بنفشه بروغن بادام
دهند و آب انجیر و آب فانیذ و عناب و خیارشنبر و ترنجبین و اصل السوس و شیرخشت درین نوع نافع است و حقنهٔ لینه مرطبه دسمه مثل حقنه متخذ از بنفشه
و انجیر و فانیذ و ترنجبین و عناب و روغن بادام و مانند آن بعمل آرند و غذا شوربا با خطمی یا لبلاب یا روغن بادام دهند لیکن این بقدر حرارت و برودت در بیماری باید
و در صحت مداومت این مطبوخ سازند بنفشه پنج درم انجیر ده عدد مویز منقی پانزده درم اصل السوس بست درم در سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند دران
فلوس خیارشنبر سی درم مالیده روغن بادام چکانیده بنوشند و خرما و مویز و حلوا و اصول از نشاسته و روغن زرد و فانیذ بخورند بالجمله النظر بسوی اسباب پس ثفل تمانیده اسباب
سبب ادراک کنند مثلا اگر قولنج ثفلی از پیش غذا یا قلت مقدار آن باشد هر چه مضاد آن در کیفیت و کمیت باشد استعمال نمایند و در آب گرم نشانند و بعده
اذان حقنه و شیاف و مسهل استعمال کنند شیخ میفرماید که قولنج ثفلی اگر بسبب غذا باشد اگر ممکن بود که باقی اذان در معده از قی بر آید بعمل آرند و غذا از مزلقات بارد
و حار و معتدل بحسب واجب مائل سازند و مزلقات بارده مثل امراق دسم است و خاصه شوربای خروس پیر چون آنرا بدر وانند تا ساقط شود و قوت باقی نماند
پس نمک کنند و قطع نمایند و استخوان بشکنند و در آب بسیار با نمک و شبت و بسفایج بپزند تا مهرا شود و بنوشند و گاهی بران روغن قرطم می اندازند و مثل
مرقهٔ اسفاناخیه چوزهٔ مرغ فربه و مثل مرقهٔ اجاصیه و غیر آن و این مزلقات یا اخراج ثفل کنند یا تلیین آن نمایند و میان آن و جرم امعا حایل شوند و میان
این هر دو فاصله کنند و ثفل را آماده لغزش سازند و چون مسهل بنوشند و حقنه استعمال کنند اخراج ثفل بدان سهل گردد و حقنهای خفیفه که در علاج قولنج صفراوی
مذکور شد نافع و حقنه از عصارهٔ چقندر و بنفشه سوده و مری و روغن کنجد و بورق چنانچه معلوم است استعمال کنند و این حقنه بکار برند بگیرند چقندر قبضه سبوس
حنطه انجیر ده عدد و آب هفت رطل اندک خطمی سفید دران اندازند و بپزند تا بیک رطل آید و صاف کرده بران شکر سرخ ده درم و بورق مثقال و مری نبطی نیم اوقیه
و روغن کنجد نیم اوقیه اندازند حقنه کنند و اعادهٔ حقنه نمایند تا آنکه جمیع ثفل بر آید و مثل این حقنه بعمل آرند بگیرند خاکسیت بسفایج و شبت و قرطم کوفته هر یک
ده درم آلو بخارا ده عدد انجیر ده عدد بنفشه چقندر تربد ده درم تخم کتان تخم کرفس هر واحد سه درم ترنجبین تمر هندی هر واحد سی درم شیرخشت خیارشنبر هر واحد
دوازده درم شاخ چقندر شاخ کرنب قبضه بدستور جوشانیده صاف کرده آبکامه و شکر سرخ هر واحد پانزده درم بورق مثقال روغن کنجد ده مثقال

کنند مثل تخم خبازی و خطمی و بزر کتان و سپستان با آب چقندر و خیارشنبر و بعد حقنه وقت خواب شب جلاب معمول از تخم کاسنی چهار درم خطمی سه درم اصل السوس نیم درم بادیان
مثقال جوشانیده شیرخشت ده درم شکر دو اوقیه حل کرده بدهند و اگر فائده نشود اعاده حقنه کنند و مثل گل بنفشه و سنای مکی و بسفایج و قرطم هر واحد پنج درم انجیر دو اوقیه
شبت حقنه قوی سازند و اعاده جلاب کنند و چون از ثفل باقی ماند روز چهارم نبیذ اندک شراب کهنه بیاشامند که تحلیل بقایای او نماید **و اگر قولنج ثقلی از**
حرارت امعا و یبس آن باشد فواکه بارده رطبه مثل آلو بخارا و شمش و شاهلوج خورند و شربت بنفشه و نیلوفر بنوشند و تمر هندی با مغز فلوس در عرق بادیان
مالیده گرم نموده بدهند و حقنه لینه بعمل آرند یا شربت بنفشه با آب گرم دهند و لعاب بهدانه یا تخم کتان مثل شربت دینار و شربت ورد و مانند آن بدهند و شیره تخم کدو
و شیره تخم خرفه و ترنجبین نفع کلی دارد و روغن بنفشه و لعاب ریشه خطمی و کتیرا بر شکم مالیدن مفید است و درینجا عوض شوربا های گرم حریره های چرب خورند و دیگر اشربه
و اغذیه مرطبه ملینه استعمال کنند و این حقنه سود دارد عنب الثعلب بنفشه نیلوفر تخم خطمی خبازی بابونه سبوس جو هر یک هفت درم عناب ده دانه سپستان بیست دانه
همه را بجوشانند و صاف کرده ترنجبین لعاب اسپغول روغن بنفشه یا روغن بادام یا کنجد و مغز خیارشنبر هر یک ده درم آمیخته حقنه کنند و آنجا که حرارت امعا از گرمی
مراره بود فصد باسلیق نفع دارد و اگر مانعی نبود و مسیحی گوید کسی را که عادت قولنج از حرارت باشد مداومت این مطبوخ نماید آلو بخارا بیست عدد انجیر پنج عدد مویز منقی
پنج درم بجوشانند و مالیده صاف نموده مغز خیارشنبر مالند و صاف کرده روغن بادام بران چکانیده بیاشامند مسیحی گوید که تعدیل مزاج باشربه و اغذیه لینه بارده
کنند و آب فواکه و لعاب اسپغول و ماء الشعیر و روغن بادام دهند و طعام اسفیدباجات نرم و چرب بمرغ فربه و اسفاناخ و سرمق و قطف و روغن بادام و شیره
مغز قرطم و طبیخ نیشوق و آلو و شمش مطیب بروغن بادام و شکر نیز رانند و اگر شاخ برگ چقندر دران بپزند موافق بود و قلیین طبیخ خیارشنبر و آب کاسنی و آب عنب الثعلب
نمایند ابن الیاس گوید که آنچه بسبب حرارت امعا باشد هر صبح جلاب از شکر سفید ده درم و ترنجبین ده درم و آب هندوانه بیست درم بنوشند و غذا مزوره
ماش بشیره مغز بادام کرده و ترخورند و یا جلاب از بنفشه و تخم کاسنی و عنب الثعلب هر واحد سه درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و یا این حقنه کنند
بابونه اکلیل الملک بنفشه نیلوفر تخم خبازی برگ خطمی سبوس جو نیم کوفته و بلبلاب پرسیاوشان هر واحد یک کف عناب سپستان هر واحد بیست عدد همه را در سه رطل
آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف کرده بران لعاب اسپغول و لعاب تخم کتان و روغن بنفشه و فلوس خیارشنبر و ترنجبین هر واحد ده درم داخل کرده نیم گرم حقنه
کنند نجیب هندی گوید که هر صباح آب ترنجبین یا شیرخشت بدهند و از اشربه شربت دینار و شربت جامع و شربت تمر هندی دهند و این حقنه نافعست
بنفشه نیلوفر هر یک سه درم عناب سپستان هر یک پانزده عدد و روغن بنفشه پنج درم باقی اجزا و ترکیب همانست که در قول ابن الیاس گذشت **ابو منصور**
گوید که اگر شکم شدید الحرارة باشد آب لبلاب یا آب بادرنگ بسته درم خیارشنبر و روغن بادام یا کنجد بنوشند یا این قرص دهند بنفشه ده درم سقمونیا درم و دو ثلث درم
بلعاب اسپغول سرشته ده قرص سازند و یک قرص بجلاب بدهند یا آب ترنجبین بیست درم بدهند و اگر یبس امعا باشد قبل طعام روغن بنوشند و در حمام داخل شوند و آب
شیرین و اغذیه چرب استعمال کنند و اگر شربت کنند روغن بنفشه بدهند دو درم و یا بار ایجین سقمونیا مشوی در به بنوشانند و هم او گوید کسی که معتاد این مرض از حرارت
باشد باید که چون از علت خارج شود در غذا مداومت نمود و رجوع نکند تا آنکه صحت تمام حاصل شود و تقلیل غذا نماید و نان بماء السکر و روغن بادام بخورد و بیتناول آلو بخارا
در ماء السکر تر کرده هر روز از ده تا بیست عدد قبل دو ساعت از طعام تعاهد نماید و گاهی بنوشیدن روغن بادام شیرین یکبار در هفته با این نحو انتفاع یابد بگیرند انجیر سفید
سه عدد و مویز منقی بیست درم بنفشه ده درم و در چهار رطل آب بپزند تا مهرا شود و صاف کرده هر روز چهار اوقیه با سه درم فلوس خیارشنبر و از سه تا پنج درم روغن
بادام بنوشند بعضی از متاخرین مینویسند که بعد نفع حقنه لین الحال آرند بگیرند [illegible] درم برگ چقندر یک مشت بنفشه نیلوفر هر یک
هفت درم خطمی قرطم تخم خربزه کوفته هر یک پنج درم سپستان بیست عدد آلو بخارا سی عدد تخم خیار سه درم ترنجبین سی درم خیارشنبر ده درم جوشانیده
صاف کرده روغن بادام شیرین ده درم بران ریخته استعمال نمایند و غذا شوربای چرب از گوشت حلوان شیر خواره و ماکیان و بچه آن فربه و روغن بادام
و نقانق با شیرینی جوشیده و بلبوت و خبازی و چقندر رسانند **و اگر قولنج ثقلی بسبب کثرت تحلل** از بدن باشد و در مکان سرد نشیند و فتیله خطمی
اندر و عضوهای لطیف بعمل روغن گل و آستن بدن مالند و اغذیه و اشربه لینه مرطبه خورند و اگر گاهی را کوفته آسیا و بگیرند و روغن گل نیم وزن آن آمیخته بجوشانند

تا روغن بجا نشیند موم سفید در آن گداخته بمالند بهتر تحلیل کند و اختیار آسایش و جلوس در آب سرد مفید بود و بقول شیخ اگر سبب تحلل بدن و تعرق یا حرارت
شکم و یبس باشد باید که علاجات خفیفه که در قولنج صفراوی مذکور گردد استعمال نمایند و ایشان و هم کسانی را که قولنج از یبس اغذیه باشد واجب است که قبل طعام
چیزی از مزلقات مثل آلو بخارا و عناب و رطب و ترنجبین و آبکامه و شیرخشت و انگور و انجیر و مشمش بخورند و مری بزنند یا زیتون الماء بریانها
خورند و دسومات در طعام زیاده کنند و قبل طعام آب کرنب مطبوخ بلحم حلوان فربه یا ماکیان فربه بنوشند و اگر تحلل در بدن مفرط باشد تکثیف او باید
مثل روغن گل و روغن آس و قیروطی آن نمایند و حمام کم کنند مع استعمال سایر تدبیر مذکوره و استحمام آب سرد کنند **محمود** گوید که آنچه بسبب کثرت مشی و تعب
و تحلل کثیر از بدن باشد هر صبح جلاب از خمیره بنفشه یا شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بنوشند و غذا حریره معمول از نشاسته و روغن
بادام شیرین یا از شیره گندم مع لحوم چرب سازند و شکم و بدن را خاصة بقیروطی معمول از روغن بنفشه و خطمی و کتیرا و موم صاف بمالند یا حلوا از نشاسته
و روغن بادام ساخته بخورند یا نان بسکه و شکر خورند یا ماء اللحم بسیار چرب بخورند و مسکن مریض در موضع بارد و مهب شمال باشد **خجندی** گوید که علاج
این نیز قریب آنست که از ثقل یابس باشد و هر صبح جلاب از شربت بنفشه و ترنجبین بنوشند و غذا مزوره ماش و نخود و شیره مغز بادام یا روغن آن و شوربای
چرب بخورند و عناب با دهان رطبه مثل روغن بنفشه و روغن کنجد و روغن بادام و تنطیل با آب شیرین نیم گرم کنند و آنچه از تحلل بدن باشد این روغن سفرجل بمالند
بگیرند روغن کنجد یک رطل و آب بهی سه رطل در ظرف آبگینه کرده چهل روز در آفتاب نهند پس بردارند و چون اراده کنند که حبس قوی تر گردد نیم رطل گل سرخ
خشک در آن اضافه نمایند **و اگر قولنج ثفلی از کثرت درد بول باشد** اخراج ثفل با دویه معلومه کنند بعده استکثار تناول خرما و مویز و حلوای چرب
معمول از نشاسته و مسکه و فانید نمایند و شربت بنفشه و خیارشنبر و مانند آن که تقلیل بول و تلیین براز کنند بنوشند و گویند که نقوع بنیه دانه مجربست
و انجیر سوداوده و اسپغول و تخم ریحان مفید است و بهترین غذا مرغ فربه است و مدرات مثل خیار و بادرنگ و هندوانه و اکثر فواکه مدره و حبوب مدره مثل چاورس
و نخود و لوبیا و برنج و مانند آن ترک کنند و بقول اسمعیل و یوسف در قولنج ادراری اگر حرارت غالب بود شربت بنفشه و شربت آلو و شربت کاکنج و جلاب
و اسپغول دهند و طعام مسکه و شکر و اسفاناخ و ماش مقشر و مانند آن و اگر حرارت غالب نباشد شربت انجیر و طبیخ او دهند و شکر سرخ در روغن کنجد حل کرده
به سفیدج یا روغن کنجد و اغذیه چرب و برگ چقندر در روغن بادام و حلواهای نرم بدهند مؤلف جامع الصناعه گوید که آنچه تلیین ثقل کند مثل جوارش
تمر هندی با آب گرم دهند و حقنه‌های لین حقنه کنند بعد از آن گلقند با ماء البزور و فلوس خیارشنبر یا شربت بنفشه و جلاب و مانند آن بنوشند و بعد انحلال قولنج
چندی روز مداومت بر مرق اسفیدباجات و شوربای قنابر و فواخت و شفانین و دخول حمام و نشستن آب گرم بر موضع باعتدال کنند **و اگر قولنج ثفلی از عقد معا**
صفراوی باشد بعد تنقیح سده مجاری صفرا کوشند بدانچه در علاج یرقان سدی مذکور شد بعد از آن اشیائی که در آن تنفیذ و جلا باشد مثل مغز قرطم با انجیر و مثل
معجون خولنجان استعمال کنند و گاهی چقندر مسلوق مطیب بیت الماء و آبکامه و خردل پیش از طعام خوردن کفایت کند و علاجهائی که در قولنج صفراوی
بیاید بکار برند و در غذا مری و خردل و فلفل کنند و انجیر خام بخورند **و اگر قولنج ثفلی از بطلان حس امعا باشد** مثل لوغاذیا و انقردیا و فنداد یقون
و دهمشت یا تریاق کبیر یا امروسیا و مثرودیطوس خورند و از شرابها مثل [illegible] و سیسنبر و شراب صرف بنوشند و روغنهای مقوی مثل روغن کلکلانج
و بید انجیر و قسط و غالیه و قطران و زیت و نفت و زیت شریا و حقنه استعمال کنند و طلیه مقوی بر شکم و خاصره نهند و نیکوترین مسهلات درین قسم
ایارج لوغاذیاست و روغن بید انجیر مطبوخ با دوایه و روغن فیقلاد یا ایارج فیقرا با آب افاویه نوشیدن و تمام روغن مذکور بر شکم مالیدن نیز مفید بود و غذا شوربای
قنابر و عصافیر و فراخ سازند و بدانند که اگر سبب بطلان حس شرب مخدرات بود ترک آن نمایند و اگر سوء مزاج بارد مفرط در امعا باشد تسخین امعا کوشند
و تسخین بر آید که اگر سبب برد امعا باشد و مزاق رقیق بود و صاحب آن در هر وقت قولنج بسرعت عارض شود پس می باید که دائم شکم پوشیده دارد و شوربای
حیاة [illegible] آن بر شکم و منع سردی آن نماید و استعمال مرهمها و روغنهای گرم و مطبوخات حاره نافع است و گاهی حاجت بتکمید است افتد و گاه
احتیاج بادخال حقنه [illegible] و شافیون در اشیاف حاره شود و بقول جرجانی [illegible] با ایارج لوغاذیا و اثاناسیا و مثرودیطوس طبیخ سلیخه که در نوع [illegible] بعد این بیاید

بارو روغن بیدانجیر نوشند و ایارج فیقرا و معجون بلادری و سنجرنیا و مثرودیطوس و اثاناسیا و روغن بیدانجیر استعمال کنند و بر شکم و تهیگاه بمالند و غذا شوربای گنجشک و کبوتر بچه
بمصالح گرم پخته و شراب کهنه لطیف و صرف بقوام بنوشند و بقول بعض متاخرین علاج قولنج حادث از سردی که با معا رسد بادویه کنند که آنرا نفع رسیدن به هضم و اصلاح
و خاصیت بوده بر سبیل استفراغ و این ادویه مشروبات و ضمادات و کمادات و مروخات ست و توم را درین باب خاصیت عجیب ست و جوارش فوتنجی
هنگام احساس با بتدای قولنج بارد بخورند و طعام ترک نمایند و بریاضت اعانت کنند و وقت خواب شراب صرف بخورند و اگر بقطران و ودوم مع زیت حقنه کنند
نفع بخشد و سرگین کبوتر بعصارهٔ پودینه و روغن بیدانجیر نافع بود و مشروبات و ضماد و کمادات و مروخات که در علاج قولنج بلغمی و در قول شیخ مسطور شد بعینه
و اگر قولنج ثقلی از ضعف دافعهٔ امعا باشد هرچه بهر بطلان حس امعا گفته شد بکار برند و از چیزهای ترش و قابض و آب سرد پرهیز کنند و طبیخ
و بسباسه و جوز بوا و سنبل و اشنه و تخم کرفس و سعد بار و روغن بادام تلخ بنوشند و جهت اسهال صرف ایارج فیقرا مفید ست و بهترین غذا نخود و گوشت مرغ ست
و از چیزهای ترش و قوابض و شرب آب سرد اجتناب نمایند و بقول شیخ این نوع را استعمال مقویات مثل تریاق و مثرودیطوس و تیادریطوس و سنجرنیا و جز آن نافع
بود و در اسهال و مثل ایارج فیقرا با آب فاویه و روغن بیدانجیر استعمال کنند و غذای او از اغذیه جیده مثل اسفیدباج و زیرباج و لحم خفیفه محموده باید کرد و بقول
ابن سرافیون روغن بیدانجیر بماء الاصول بدهند و زیرباج مخلوط بشراب ریحانی خورانند و دائم در حمام داخل کنند و بر شکم روغن بان بمالند و بقول ایلاقی شکم
را بروغن ناردین یا بروغن سوسن گرم که در آن افاویه داخل کرده باشند بمالند و بعد طعام اندک شراب ریحانی بنوشند و غذا اسفیدباجات نرم و چرب خورند
و اگر از دیدان باشد بعد از تلیین طبیعت قتل و اخراج آن نمایند بدانچه در بابش گفته شود پس اگر درد بالای ناف باشد مشروبات استعمال کنند و اگر
نزدیک ناف و زیر آن بود حقنها که در آنجا مذکور گردد بعمل آرند و اول جهت تسکین درد اندکی فلونیا و شیشعشا دهند و ایارج فیقرا با گلقند دادن مفید بود
و آنکه اندک اندک بر ناشتا خوردن مادهٔ گرم را قطع کند **علاج قولنج ورمی** در ورم حار اول فصد باسلیق یا هفت اندام از دست راست کنند و
بجهت ازلاق ثقل ملینات مثل خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و گلقند و خمیرهٔ بنفشه و روغن بادام و تمر هندی و آلو دهند بلکه ازین حقنه کنند تا ثقل و درد
هیچ نشود و در درد زیاده نکنند و از احتباس آن قولنج ثقلی عارض نشود و جهت تلیین آب آلو و فلوس خیارشنبر و شیرخشت و شربت بنفشه نیز مفید ست ایضا
مغز خیارشنبر هفت توله گلقند چهار توله شیرخشت پنج توله آب کاوه و کاسنی هر یک نه توله و گلاب پاو آثار و روغن بادام هفت ماشه نوشانند بعده حقنهای
مسهله بکار برند و بعد از نضج بمسهل صفرا تنقیه سازند و حقنه نمایند و پارچه بروغن گل و سرکه تر کرده بر موضع ورم نهند و یا صندلین بگلاب سائیده ضماد نمایند
و روغن بنفشه و بابونه نیمگرم کرده بمالند و چون سوزش ساکن شود و از زمانه تزاید تجاوز کند اضمده ملینه محلله حسب شدت حرارت ورم و قلت آن مثل
و خطمی و آرد جو و بابونه با موم و روغن بابونه و لعاب تخم کتان با هم سرشته استعمال کنند و آبهای اندران ادویه پخته باشند نطول سازند و اگر بنفشه و عنب الثعلب
و نیلوفر و تخم خطمی و خبازی و پوست خشخاش و گل خطمی در آب جوشانیده و مریض را در آن نشانند و ازین آب و در شانهٔ گوسفند کرده تکمید بر ناف نمایند نافع بود و حقنهای
مرکب از ادویه مبرده مثل ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و انار و هیچه که اندک حرارت در آن برای امعا باشد مثل حلبه و تخم کتان و بابونه جوشانیده و فلوس خیارشنبر
در آن مالیده بعمل آرند و این ملین نیز نافع ست عناب هفت دانه بنفشه شش ماشه سپستان یازده دانه بادیان گل سرخ تخم کرفس هر یک چهار ماشه انیسون
سه ماشه نبات دو توله بعمل آرند و هرچه در ورم جگر جا گفته شد رعایت آن درینجا لازم بود و غذا ماء الشعیر دهند و در آخر بیخ بادیان و مانند آن در آن پخته
و در ورم صفراوی خیارشنبر هفت توله در آب انار مصوص پاو آثار و گلاب نیم پاو و شیرخشت و گلقند هر یک چهار توله و روغن بادام هفت ماشه بدهند
لیکن اول سقمونیای مشوی دو ماشه با آب تمر هندی بلیسند و گویند که در ورم صفراوی حاجت بفصد نبود و در آن بادویهٔ مشروبه مزلقه سقمونیا نیز داخل نمایند
و در آنجا شربت بزوری و بنفشه و شربت ورد مکرر و آب تمر هندی با قند و گلقند و گلاب با عرق بادیان سود دارد و در ورم بلغمی در ابتدای امر دوائی که در آن
قوت محلله باشد بنوشانند و حقنهٔ منقی بلغم بعمل آرند و معجون تربد خوردن مفید ست و از آب سرد و سغاطات خصوصاً از کدو و خیار و مانند آن حذر نمایند
و اجب بود و هرچه در قولنج بلغمی مذکور شد حسب واجب بکار برند و آنچه برای اورام باردهٔ اعضای باطنی مخصوص ست علاج انیست و اگر ورم صلب

باشد حقنه که از چربی مرغ و روغنها و ادویه کاسر نفخ ساخته باشند استعمال نمایند و بطبیخ حشائش یا بینه آبزن سازند و مطبوخ افتیمون بنوشند و شوربای چوزه
خورند و باقی تدبیر آنچه در ورم صلب جگر بیان یافته بعمل آرند و این نوع عسر البرء بلکه مهلک ست کذا فی النبض الکبیر **اقوال متدربین** عیسی بن یحیی
گوید که هرگاه قولنج از ورم حار باشد و بدن متحمل اخراج خون بود باید که فصد صافن کنند بعد از آن آب عنب الثعلب آب کاکنج و آب خبازی و آب برگ خطمی و آب
انار همراه خیارشنبر بنوشانند و بجای ماء الشعیر و روغن بابونه حقنه کنند و از خارج ضماد برگ بنفشه تر و برگ خطمی برگ عنب الثعلب برگ کاکنج باریک سابیده با بنفشه خشک
و خطمی و آرد جو و گل بابونه و اکلیل الملک کوفته بیخته و روغن بنفشه آمیخته استعمال نمایند شیخ میفرماید که در قولنج کائن از ورم حار واجب ست که از ان خون بفصد باسلیق
اخراج نمایند اگر سن و حال و قوت و سائر موجبات در ان رخصت دهند یا آنرا واجب کنند پس اگر وجع شدید العظم باشد و تا بحدی رسد که گرده بدان مشارکت
کند و بول محتبس شود باید که فصد صافن نیز بعد باسلیق کنند و اولا در علاج او ابتدا بمتناولات بارده رطبه مثل ماء الخیار و لعاب اسپغول مانند آن کنند سوای
کدو که آنرا خاصیت ردی در امراض امعا است و ایضا بگیرند بزر قطونا چهار درم و روغن گل جید یک اوقیه و در دو اوقیه آب باهم زده بنوشند تا تلیین طبع کند
و آب انارین و آب برگ خطمی و آب کاسنی و آب عنب الثعلب که در امثال اینها شیرخشت و خیارشنبر داخل کرده باشند بنوشند و چون در مثل این حال بحقنه احتیاج
افتد بماء الشعیر قدری خیارشنبر و شیرخشت حقنه کنند و اگر در ماء الشعیر سپستان و بنفشه نیز پزند موافق تر باشد و اگر بجای ماء الشعیر آب عنب الثعلب کاکنج آمیزند شدید النفع
بود و من برای او حقنه بشیر خر که در ان خیارشنبر مالیده و روغن بادام و روغن کنجد داخل کرده باشند دوست دارم هرگاه در ماده صفراوی کثرت یابند پس
در ان هنگام حاجت بدان افتد که اسهال بمثل سقمونیا بصبر جیدا صبر اکنند بعده بتبرید و ترطیب علاج بحسب ورم متوجه شوند تا نافعتر باشد و چون مرض
ازین موضع تجاوز کند و اندک لین ظاهر شود پس باید که در حقنه ماء الشعیر آب برگ خطمی و بزر کتان و اندک حلبه و بابونه و شبت و کرنب یا عصاره یا روغن این
هر دو داخل کنند و در ان مثلث عصیر انگور و خیارشنبر آمیزند و همچنین در آنچه برای اسهال بنوشند شکر سرخ داخل نمایند و غذای او آب نخود و مطبوخ جو مقشر
سازند و ایضا آب بادیان بیاشامند و اما ضمادها پس اوقات از نفس چیزهای که از ان حقنه سازند بحسب آن وقت کنند و اولا ابتدا کنند با ضمادهٔ
مبرده که در ان قدری تلیین باشد مثل بنفشه و مثل بزر کتان بعد از ان میل بتلیینات اکثر کنند مثل بابونه و قیروطیات مرکب از مثل روغن گل
مع روغن بابونه و مصطکی و شحم مرغ و چون اندک مرتفع گردد در ان مثل صمغ بطم و حلبه و زفت داخل کنند و اما کائن از ورم بارد که آن خیلی اندک بود و از
معالجات جیده آن اینست که بگیرند روغن [illegible] و [illegible] بالسویه یک جزو و این عجیب ست و اضمده معمول از قیصوم و شبت و اذخر
و اکلیل الملک و سائر ادویه که بدان معالجه اورام بارده کنند آنچه در هر موضع میدانند نافع بود و از چیزهای که آنرا بسیار نافع ضماد قیصوم متخذ بقفر الیهود ست
ابن عباس گوید که هرگاه قولنج از ورم حار عارض شود نشاید که صاحب او در اول امر دوای مسهل بنوشد که بدان امر مالیلاوس گردد بلکه
صاحب او را امر بفصد باسلیق و اخراج خون بمقدار حاجت اندک اندک بدفعات نه در یک دفعه کنند و ماء الشعیر که در ان اصل السوس و تخم خبازی پخته باشند
بنوشانند و این ضماد بکار برند برگ خطمی و خبازی و عنب الثعلب بنفشه هر واحد ده درم همه را باریک سابیده بدان آرد جو و خطمی و صندل سفید و بابونه
و اکلیل الملک هر واحد سه درم کوفته بیخته آمیزند پس [illegible] سفیده بیضه و روغن بنفشه و روغن نیلوفر [illegible] گداخته آمیخته بموضع ضماد نمایند و اگر احتیاج تحلیل
زیاده افتد لعاب تخم کتان با وی آمیزند اگر وجع ساکن شود و ورم تحلیل گردد فهو والا آب عنب الثعلب آب کاکنج و آب لبلاب هر واحد بیست درم
که در ان ده درم فلوس خیارشنبر مالیده و سه درم روغن بادام شیرین چکانیده باشند بیاشامند تا یکدو هفته و این حقنه کنند بابونه اکلیل الملک
بنفشه نیلوفر سپستان هر واحد ده درم [illegible] خبازی و برگ خطمی و لبلاب هر واحد کف [illegible] صره و خطمی صره عناب بیست عدد سپستان
سی عدد [illegible] در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و صاف نموده نیم رطل از ان بگیرند و بران لعاب اسپغول لعاب تخم کتان هر واحد اوقیه روغن بنفشه
روغن شحم بط از هر واحد مثل او اندازند و فلوس خیارشنبر پانزده درم در ان حل کرده صاف نموده نیم گرم حقنه کنند و صاحب او در آبزن آب
معتدل الحرارة که در ان بنفشه و نیلوفر و برگ خطمی و خبازی و اکلیل الملک و شبت و برگ کرنب جوشانیده باشند بنشینند که نافعست و چون مرض

بمنتهی رسد مریض را آب طبیخ انجیر و بنفشه و تخم خطمی و خبازی که بدان روغن بادام شیرین چکانیده باشند تا تحلیل شدن ورم بنوشانند و صاحب این علت
را در باب غذا آنچه که در قولنج صفراوی بیاید امر نمایند و بدانند که گاهی صاحب این مرض را عسر بول بسبب ضغط ورم مثانه را عارض شود پس باید
که فصد صافن کنند و زهار و تهیگاه را با ضماد مذکوره ضماد نمایند و آن موضع را بروغن بنفشه و بابونه و موم گداخته بمالند که تحلیل ورم و ادرار بول کند
ایلاقی و جرجانی گویند که طریق علاجش آنست که درینجا در دادن دوای مسهل تعجیل نکنند و قومی دران عجلت کردند و مریض هلاک گردید و آنکه از ایشان
خلاصی یافت در ایلاوس افتاد و اولی آنست که ابتدا الفصد باسلیق کنند پس فصد صافن نمایند و خاصةً اگر بول محتبس باشد و اخراج خون بقدر واجب
کنند تا قوت ضعیف نگردد و دوا اشربه سرد و تر باید داد چون آب خیار شنبر و لعاب اسپغول بجلاب و چون شربت بنفشه و بهتر تلیین طبیخ آب انار بی تخمیر
که در قول شیخ گذشت بروغن بادام بدهند و اما القرع نشاید داد که او را در قولنج خاصیتی بد هست و خبازی و خطمی سفید و رصره بسته و بهدانه مساوی
جوشانیده صاف نموده سه وقیه ازین مطبوخ بگیرند و یک وقیه فانیذ خزانی دران بگدازند و روغن بنفشه یک وقیه آمیخته حقنه کنند و اگر سرگین گرگ
نیم درم بیامیزند روا باشد و اگر عوض فانیذ خیار شنبر یا شیر خشت کنند نیز جایز بود و ایضا آب برگ چقندر پنج اوقیه و روغن کنجد و شکر هر یک اوقیه بوره تا
دو درم حقنه کنند و یا بنفشه ده درم خطمی سفید و رصره بسته چهار درم سپوس گندم ده درم جوشانیده صاف کرده نیم وقیه روغن بنفشه و نیم وقیه روغن کنجد
و ده درم شکر و ده درم بوره آمیخته حقنه کنند و اگر با وجود حقنه البته اسهال نبود اندکی سقمونیا در آب کاسنی سبز و خیار شنبر حل کرده بدهند و بعد ازان اگر حاجت
اسهال بود تربد درین شربت افزایند و از ضمادات اول پارچه کتان بسرکه و گلاب سرد کرده تر کنند و بر موضع درد نهند و هرگاه گرم شود تبدیل آن
کنند و ضماد ملین در قول عیسی گذشت و ایضا موم پنج جزو روغن بابونه و روغن بنفشه هر یک پنج جزو آرد باقلا دو جزو زرده بیضه بریان کرده
دو جزو و لعاب تخم کتان بقدر کفایت باید که زرده بیضه و آرد باقلا را بلعاب کتان بسرشند و موم با روغن گداخته آمیزند و ضماد کنند و ایضا بابونه و آرد جو
و خطمی سفید و بنفشه همه را کوفته با آب و روغن سرشته ضماد کنند و غذا مزوره از کشک جو و نخود مساوی بروغن بادام کنند و اگر حرارت سخت قوی باشد
مزوره از [illegible] و آلو و اسفاناخ و مانند آن سازند و هر صبح آلو سیاه در جلاب تر کرده از ده دانه تا بیست دانه بخورند و آن جلاب نیز بنوشند و در آخر مرض این نسخه
سود دارد بگیرند انجیر پنج عدد مویز منقی بست درم بنفشه ده درم و در ده من آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده هر صبح چهار اوقیه با سه درم فلوس خیار شنبر
و سه درم روغن بادام شیرین تا ده هفته بنوشند و این لعوق بنفشه نافع بود بنفشه ده درم فلوس خیار شنبر چهار درم مویز منقی بست درم عناب ده عدد
سپستان سی عدد همه را جوش داده صاف نموده نیم من شکر طبرزد و هفت استار روغن بادام داخل کرده بقوام آرند پس هفت استار
بنفشه سوده بسرشند تا هموار شود و بکار برند طبع را نرم کند شربتی از پنج درم تا هفت درم و اگر ورم بارد باشد حقنها و ضمادها و شربتهای محلل
استعمال کنند محمود گوید که اول فصد کنند اگر مریض قوی باشد و درین نوع چیزی از ادویه حاره استعمال نکنند و پارچه سرد کرده بر موضع درد نهند
و تنطیل با آبهای گرم کنند و روغنهای فاتره مثل روغن بنفشه و روغن گل هر دو مخلوط کرده بمالند و هر صبح جلاب از عنب الثعلب پنج درم تخم کاسنی
سه درم شکر سفید ده درم یا ترنجبین یا شیره بنفشه پانزده درم دهند غذا مزوره ماش یا شیره مغز بادام سازند و تلیین طبیعت باین مطبوخ کنند سنای مکی پنج درم
عناب سپستان هر واحد بست عدد سپاوشان تخم خطمی هر واحد دو درم عنب الثعلب درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند فلوس خیار شنبر
پانزده درم و گلقند دران مالیده بنوشند و یا صاحب این علت آب گرم یا جلاب قلیل الحلاوت بروغن بادام مرات تجرع نماید یا شوربای ماکیان فربه
با اندک مغز نان بنوشند یا هر صباح جلاب یا شربت بنفشه و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و یا شربت بنفشه و شیر خشت هر واحد ده درم در آب گرم حل کرده
بنوشانند و یا عناب و آلو بخارا هر واحد ده عدد و بنفشه نیلوفر هر واحد سه درم جوشانیده دهند و غذا مزوره ماش یا ماء الشعیر سازند و یا این حقنه کنند
بگیرند بنفشه نیلوفر هر واحد سه درم سنا هفت درم جو کوفته خطمی سپوس هر واحد کف رصره بسته برگ خبازی برگ چقندر هر واحد یک مشت همه را
در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده فلوس خیار شنبر ده درم شکر سرخ یا ترنجبین هر واحد پانزده درم روغن بنفشه ده درم داخل کرده

نیمگرم حقنه سازند و اگر در انجا لذع و حدت و حرارت قوی باشد حقنه بماء الشعیر و عناب و سپستان و خطمی و آب هندوانه و آب خیار و آب کدو و لعاب اسپغول
هر واحد پانزده درم روغن بنفشه روغن کدو و روغن نیلوفر هر چه ازین باشد ده درم همه را آمیخته نیمگرم حقنه کنند و غذا شوربای چرب مثل اسفیدباج معمول
به روغن بادام و ماکیان فربه سازند صاحب جامع گوید که بعد فصد تضمید موضع باشیای محلله مبرده مثل صندلین و بوش و شیاف مامیثا و آرد جو و خطمی
و بنفشه سائیده نمایند و لزوم ماء الشعیر و شربت جلاب و لعاب بزرقطونا کنند و غذای او حریره معمول بمغز نان سپیده یا شیره جو با شکر و روغن بادام و مانند آن
سازند و اگر ورم صفراوی باشد ایضا فصد کنند و شربت ماء الشعیر لازم گیرند و تضمید موضع با اسپغول مضروب با اندک سرکه و روغن گل کنند و این حقنه بعمل آرند
ورق الشعیر برگ [illegible] ترنگ سپستان عناب [illegible] روغن بنفشه [illegible] حقنه کنند تا آنکه الم تسکین یابد آنچه بنوشند بسهولت نازل گردد بعد ازان آنچه انحلال
صفرا نماید مثل لعوق [illegible] و فلوس خیارشنبر و تخم [illegible] تمرهندی بدهند و اگر دو سه شربت از آب لبلاب با فلوس خیارشنبر بنوشانند جایز است و اگر ورم بارد بود
و آن اندک افتد ماء [illegible] سکنجبین بنوشانند و نبیت و آب گرم حقنه کنند و تضمید موضع بموم روغن که دران مر و صبر داخل کرده باشند باید کرد و چون راه بگشاید
جوارش تمری و فلوس خیارشنبر و مانند آن دهند و اگر ورم صلب باشد و قاروره سفید مائل بسبزی بود شربت ماء الشعیر ساذج لزوم کنند و حقنه آب چقندر
و روغن بیدانجیر و روغن خیری سازند و تضمید موضع باین ضماد نمایند برگ ریحان یک کف برگ کاسنی یک باقه هر دو را سائیده در روغن کنجد [illegible] تا ملایم
گردد پس اندک خطمی آمیخته ضماد کنند و ضماد دائم نشاید بلکه وقت بعد وقت و اگر مزاج او حدت پذیرد و لفصد باک نیست مگر آنکه مانعی باشد و چون طریق بگشاید
لزوم حقنه لین باین ادهان محلله نماید چون روغن خیری و روغن [illegible] و روغن شبت بعد ازان حب [illegible] و حب [illegible] دهند و قدر شربت [illegible]
کنند و عقب هر شربت شربتی دیگر از فلوس خیارشنبر سازند و بدانکه درین نوع قولنج ورمی اکثر اطبا غلطی میکنند مگر آنکه بادی در اکثر متوهم [illegible] امتناع
براز از خروج بود و پس بعلاج قولنج از نوشانیدن ادویه حاره و استعمال حقنهای حاده علاج می نمایند و این در ورم می افزاید و قتل میکنند و تب که با قولنج می باشد
اعتبار حرکت آن نمی کنند و دران تفکر نمی نمایند و از الم آن عدول می نمایند و علاج این نوع بعلاج کلی میکنند و علیل را هلاک میسازند و این موضعی است
که طبیب دران تامل شافی نماید بعض متاخرین می نویسند که بعد فصد آب انار با شربت بنفشه بنوشند و یا شربت بنفشه با آب کاسنی یا آب عنب الثعلب
یا آب برگ خطمی با فلوس خیارشنبر بنوشند و یا هر روز آب عنب الثعلب [illegible] آب کاسنی و آب کاکنج [illegible] بمقدار نیم رطل که [illegible] خیارشنبر ده درم مالیده
روغن بادام شیرین سه درم حل کرده بنوشند و بقول جالینوس آب کاسنی و آب عنب الثعلب مروق [illegible] بقدر نیم رطل [illegible] پنج درم فلوس خیارشنبر
دران مالیده و سه درم روغن بادام بران چکانیده بدهند و تا یک هفته [illegible] کنند و آشامیدن [illegible] و شربت بنفشه
و شربت ورد نیز نافع است و ماء الشعیر با روغن بادام بیاشامند و حقنه [illegible] خطمی و سپستان و عنب الثعلب که فلوس خیارشنبر و [illegible] بنفشه
و شکر سرخ اندران آمیخته باشند مفید بود و اگر ماء الشعیر عنب الثعلب کاکنج [illegible] آمیخته حقنه کنند نافع است و هر گاه چند روز بگذرد
فلوس خیارشنبر با آب طبیخ انجیر و بنفشه حل کرده بکار برند و گاهی حقنه آب شاخهای چقندر و آب شاخهای خطمی و سبوس گندم و عناب و سپستان
و انجیر سفید و بورق و روغن کنجد و شکر سرخ بسازند و هر گاه طبع بگشاید و بنادیق برآید اعاده حقنه کنند تا آنکه منتفع گردد و با حقنه چیزی بر نیاید و اگر محتاج ضماد
باشد بگیرند بنفشه خشک [illegible] دران [illegible] حل کرده شیاف سازند و همچون خیارشنبر نافع بود و در اثنای ضماد [illegible] آرد جو و مامیثا و حضض
و صندلین بگلاب کنند و با گل سرخ [illegible] صندلین [illegible] هر یک ده درم آرد جو بیست درم نمایند و بعد ازانکه [illegible] حرارت تسکین یابد [illegible] زیاده گردد و ملینات [illegible] مغز خیار [illegible]
و روغن بنفشه و موم بکار برند و نطول با آب گرم سازند و گاهی ورم [illegible] بلغمی باشد و دران آشامیدن ماء الاصول [illegible] حقنه نرم که از بابونه و اکلیل [illegible]
و ابکام [illegible] باشد سود مند بود و گویند که در قولنج کائن از ورم بلغمی فصد [illegible] مریض تعجیل کند مگر آنکه خون غالب و حرارت بسیار باشد آنچه از ورم صلب باشد علاج او [illegible]

علاج قولنج التوائی و فتقی

اگر قولنج التوائی بود مریض را بالای بستر نرم بر پشت بخوابانند و شکم او را بر می جهانند و [illegible] بر پشت [illegible] تهیگاه او [illegible] ماند و هر دو ساق او محکم ببندند و [illegible]

آن برداشته نیکو بجنبانند تا روده از جنبیدن بجای خود باز آید و در و ساکن شود پس حریره یا شوربای چرب بخورانند و اگر درد بدستور باشد هیچ نخورانند و یا طبیخ
عنب الثعلب پنج درم شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا نخود آب بروغن بادام بسیار دهند و اگر روده بجای خود رجوع نکند از ده درم تا بیست درم سیماب زنده
همچنان یا مغسول بحلق فرو برند و چند قدم راه روند و شکم و تهیگاه و پشت را از اعلی باسفل ایستاده بمالند و بجنبانند تا سیماب بزیر فرود آید و وضع روده مستوی
سازد و بعد از آن شوربای چرب دهند و چند روز غذا بر همین منحصر دارند و بر اشیای که شامید فی چرب اقتصار ورزند و یک دو روز بیشتر از شرب سیماب نیز همین
شوربا غذا سازند و یا حریره چرب دهند پس شوربای مرغ مرغن یک پیاله نوشیده متصل آن سیماب بدهند و اگر سیماب بیرون نیاید و در شکم بماند و ثقل درد
زیاده شود بیمار را ساعتی سرنگون گردانند تا سیماب از حلق بیرون افتد و یا بهر طرف بخوابانند و اندک حرکت دهند و برفق مشی نمایند تا خارج گردد و طریق تغسیل
سیماب اینست که همراه آب و رخت بید انجیر صلابه نمایند هرگاه آن آب سیاه شود دور نمایند و آب و رخت عنب الثعلب در سیماب اندازند و باز نیکو بسایند
پس آن آب را نیز دور کرده سیماب بکار برند و اگر در آب هلیله بلیله آمله که یک شبانه روز خیسانیده باشند سیماب را بسایند تا آنکه سیماب صاف گردد هم جایز ست
و اگر فتقی باشد بیمار بر پشت بخسپد و دست بر موضع فتق نهد و بتدریج باز گرداند و اگر باز نشود دو کس دست و پای او بگیرند و بردارند تا پشت او خم شود
و شکم در قعر افتد و او را بدین شکل بجنبانند و جای فتق از دست فشارند تا روده بجای خود باز رود پس محکم ببندند و بر همان شکل بخوابانند و بدانند که هرگاه روده صاحب فتق
خالی باشد و فرود آید باسانی بجای خود باز رود و اگر پر باشد بمشکل باز رود و درین صورت صواب آنست که اول شیاف تیز نهند تا روده تهی گردد و دور یا
خارج شود پس تدبیر مذکور کنند و اگر اول قی فرمایند پس شیاف نهند روده زودتر تهی گردد و باسانی بجای خود باز شود و اگر همه تن ممتلی باشد اول قی کنانیده پس
شیاف نهند و اگر با این همه تدابیر باز نرود بیمار را در حمام برند و آب گرم بسیار بران ریزند پس دست و پای گرفته بدستور سابق بردارند و بجنبانند و دست بر موضع
فتق فشارند تا باز رود پس محکم ببندند و اگر بر بستری بخوابانند که بالش او بلند بود و یک بالش زیر سرین او نهند تا پشت او همچنان دوتو باشد و بران شکل صبر کنند پس بعد رد روده
بجایش اگر هنوز درد قولنج و اعراض او بحال خویش باشد تدبیر قولنج و اعراض آن باید کرد خاصه علاج قولنج ریحی و ثفلی چنانکه مذکور شد و باقی علاج فتق در جایگاهش مذکور
گردد و بعد بجا آوردن روده حیل مذکوره تدبیر شد و از ضماد و تضمید ادویه قابضه برمحل فتق و بستن آن موضع بنحوی که روده از جای او رفتن نتواند ضروری ست

علاج قولنج صفراوی

شیخ الرئیس مینویسد واجبست که در حقیقت این نوع را از باب مختص شمار کرده شود و بهر آنکه اکثر صفرا بکیفیت خود لذع و احداث سده نمی کند در وجع و حادث میکند
لیکن با بر عادتی که دران جاری شده جزم نموده در قولنج بیان کردیم زیرا که انتقال و جای این روده هست و گاهی در علاج این بعض اطبا غلطی عظیم میکنند و ملطفات
و مسخنات استعمال می نمایند و مریض هلاک میگردد و مسهل تر درین باب آنست که خلط منصب در فضای روده غیر متشرب دران باشد پس علاج او تعدیل
مزاج و اخلاط و استعمال اغذیه بارده رطب کفایت کند مثل آلو بخارا مع تمر هندی و مثل آب انارین و مثل ترنجبین و شیرخشت و مثل اندک سقمونیا با جلاب و مثل بنفشه
و شربت او و قرص او و رب او و گاهی دران تناول شیره قرطم مع تناول انجیر یا تناول زبیب للماء قبل طعام یا تناول حقنه مطبوخ زبیب و مری تکابیت در آغاز
کنند و گاهی حاجت داعی باستعمال حقنها از آب لبلاب مع بورق و بنفشه و آنکه ماء الشعیر و روغن بنفشه یا ماء الشعیر بروغن بنفشه و بورق باشد و آنگاه در خلط متشرب
احتیاج بمثل ایارج فیقرا بود که آن نافعترین ادویه برای خلط متشرب هست و یا سقمونیا مع حب صبر دهند و از حقنها این حقنه هست بگیرند خار خسک سه درم
برگ چقندر یک قبضه بنفشه هفت درم حلبه قرطم هیچ بادیان تخم خربزه کوفته هر واحد پنج درم سپستان سی عدد ترنجبین سی درم خیارشنبر ده درم همه را بدستور
حقنها بپزند و صاف کرده بران مری دوازده درم شکر سرخ دوازده درم صبر یک مثقال بورق مثقال حل کرده استعمال کنند و گاهی درین باب خوردن شیاف
سرگین گرگ یا ادخال آن در حقنها نیز موافق بود و مخدرات درینجا موافق ست بهر آنکه با وجود تسکین وجع گاهی حدت ماده فاعل وجع را ساکن کند و صلاح
آن نماید صاحب کامل و جامع گویند که هرگاه قولنج از خلط حاد لذاع منصب بامعا باشد باید که چیزی از ادویه حاره که مذکور شد استعمال نکنند و آب
لبلاب نیم رطل که دران بیست درم فلوس خیارشنبر مالیده یکدرم تربد و یکدرم روغن بادام شیرین داخل کرده باشند بنوشانند و یا آب عنب الثعلب و آب

کاکنج و آب خبازی هر واحد دو اوقیه که دران دو اوقیه فلوس خیارشنبر مالیده باشند بدهند یا آبی که اندران انجیر و عناب و سپستان و پرسیاوشان و تخم خطمی و خبازی
هر واحد پنج رطل در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند دو ثلث رطل ازان گرفته فلوس خیارشنبر پانزده درم مالیده یک مثقال روغن بادام شیرین
انداخته نیم گرم بنوشند و صاحب اقرا آب گرم بروغن بادام شیرین جرعه جرعه مرات نوشانند و شوربای ماکیان فربه باندک زعفران سمینه بروغن بادام بیاشامند یا شوربا
با پیه چهاران بروغن بادام شیرین بنوشانند و اگر لعاب اسپغول یا لعاب بهدانه از مجموع ثلث رطل باندک شربت بنفشه یا لعوق خیارشنبر و روغن بادام شیرین یا روغن تخم کدو
یکدرم تربد سفید و نیم دانگ سقمونیا دهند بدان انتفاع یابند و این حقنه کنند عناب بیست عدد سپستان سی دانه جو مقشر کوفته بیست درم سبوس گندم خطمی
هر دو در صره بسته هر واحد سه درم بنفشه ریحانی و نیلوفر هر واحد چهار درم برگ خبازی و چقندر هر واحد یک کف همه را در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل
آب صاف کرده فلوس خیارشنبر ده درم شکر سرخ پنج درم روغن بنفشه دو اوقیه مری یک نیم اوقیه داخل کرده نیم گرم حقنه کنند و اگر در تشنج اندفاع و حدت و حرارت قوی باشد حقنه
بماء الشعیر کنند که دران عناب و سپستان و تخم خطمی چهار اوقیه پخته و آب هندوانه و آب خیار و آب کدو و لعاب اسپغول هر واحد پانزده درم روغن بنفشه روغن تخم کدو
روغن نیلوفر هر یک هر چه ازین حاضر باشد بیست درم داخل کرده و همه را یکجا مخلوط کرده باشند بعمل آرند و از غذا شوربا های چرب مثل از ماکیان فربه و روغن بادام
شیرین و اسفاناخ و سرمق و چقندر و لبلاب و خبازی و اسفیدباج بروغن بادام شیرین و بیضه نیم برشت بدهند و انار شیرین امتصاص نمایند و شربت
نیلوفر و شربت بنفشه و مانند آن بنوشند و در آبزن که آب او معتدل الحرارة باشد و دران بنفشه و نیلوفر و برگ خطمی و خبازی و جو مقشر کوفته و مانند آن جوشانیده باشند
بنشینند ابو سهل گوید که اگر این مرض از اخلاط حاره لذاعه باشد تنقیه آن نمایند اگر محتبس در تجویف امعا بود بسقمونیا و حب صبر و اگر غائص در تجاویف
امعا باشد با ایارج فیقرا و باید که ماء الشعیر بنوشند و باشیای مسکن حدت اخلاط غذا سازند و بروغنی که اندران حلبه و خطمی و پیه بط تازه پخته باشند حقنه
کنند و هم او گوید که اگر با وجع تپ باشد مغز خیارشنبر در آب کاسنی مروق بنوشانند و یا شربت بنفشه بدهند و با اسفاناخ بروغن بادام غذا سازند
و بحقنه ملینه حقنه کنند سعید گوید که علاج قولنج حادث از اخلاط حاره اینست که اگر بدن از خون ممتلی باشد فصد باسلیق کنند و بعد فصد اسهال بمطبوخ
هلیله و آلو بخارا و تمر هندی و خیارشنبر نمایند و بر شکم پارچه بگلاب تر کرده نهند و بحقنه نرم حقنه کنند پس اگر التهاب شدید باشد ماء الشعیر بشربت بنفشه
و لعابات بارده بنوشند و ادام با امتصاص انار شیرین کنند و بعد آن سکنجبین بنوشانند و آب تمر هندی بشربت نیلوفر دهند و چون تسکین یابد غذا مزوره اسفاناخ سازند
و در آخر شوربای ماکیان بزعفران سپیده و روغن بادام دهند و در حمام معتدل داخل کنند و از تعب و استعمال اغذیه و اشربه حاره منع نمایند بعضی متاخرین
می نویسند که خوردن آلو بخارا یا شمش سوزن زده در جلاب تر کرده بیست عدد نافع است و کذلک اسهال ماده بادویه بارده معلومه و ماء الشعیر
بروغن بادام و شربت بنفشه بروغن مذکور و لعاب بهدانه برای تسکین مفید بود و بهر اسهال معجون بنفشه و معجون خیارشنبر نافع باشد

علاج قولنج سوداوی

اگر مزاج حرارت نباشد علاج قولنج بلغمی نمایند و اگر حرارت احتراقی مانع استعمال ادویه حاره باشد آنچه در قولنج صفراوی گذشت بکار برند و بعد نضج ماده
بمسهل سودا تنقیه کنند و استعمال ایارجین با سفوف لاجورد و شربت مسهل مجرب است و بجهت تنقیه برای تعدیل مصطگی و لاجورد هر یک یک ماشه سوده در خمیره ابریشم سرشته
بخورند و شیخ میفرماید که مجربست که استفراغ سودا مثل طبیخ افتیمون و حب لاجورد و مانند آن کنند و عقب آن حب شبرم و سکبینج دهند و اگر حاجت حقنه افتد دران
بسفایج و افتیمون و اسطوخودوس داخل نمایند و در سر داروی حقنه لاجورد مثل غبار سوده یا حجر ارمنی آمیزند و گاهی در حقنه پوست بیخ توت داخل کرده میشود و تضمید شکم
او و تکمید مثل شونیز و حرمل و صعتر و پودینه مطبوخ در سرکه نمایند و رازی گوید که قولنج که از مزاج سوداوی حادث شود بهر آنکه طبع او یابس بود و علاجش در وقت صحت شوربا های
چرب و اشربه شیرین و حمام غیر معرق و ترطیب است اما اصحاب طبابت کثیر یا قولنج از نفخ حادث گردد و مجربین اصحاب صفرا ازمنیا نقل

علاج قولنج مرکب

گیلانی و مؤلف جامع از طبری نقل کرده اند که گاه قولنج از اخلاط غلیظ و ثفل و ریح غلیظ ترکیب یابد و آن ردی و اشد اعراض و صعب قلق است

وچون مستحکم شود فی الفور هلاک کند و زنی را دیدم که این نوع قولنج او را عارض شد و مهلت نداد و فی الحال آنرا هلاک گردانید و قدما این نوع را اختناق معوی
ساخته اند بهر آنکه صاحب او مختنق گردد و استدلال بران بترکب علامات انواع ثلثه مذکوره و شدت اعراض از تقلب نفس و تهوع و غثیان و آروغهای فاسد توان کرد
و در آن هرگه ثابت در قولون بود فقط و قلق عظیم باشد و علاجش انیست که اولا ابتدا کنند بقطع غذا و اقتصار بر شوربای خروس پیر کنند و کلف بیم البزور
که در قولنج بلغمی مذکور شد بیاشامند و گاه گاهی بآب گرم تکمید کنند و در بعض اوقات اندر آبزن نشینند و چون دو روز بگذرد حقنه لینه که دران روغن بسیار باشد
یکدو دفعه حقنه کنند پس اگر زبل منحل شود و راه بکشاید حقنه بصموغ تیز سازند و بشکر سرخ و روغن بیدانجیر و بورق قوی کنند و چون خروج ریاح ابتدا کند
و رطوبات و وجع کم گردد و یکشربت حب منتن خورانند و یکروز راحت دهند و اگر حال تکمید را واجب کند بنمک جاورس یا بآب گرم ضماد کنند و اگر چیزی از
اعراض یا از درد بعد خوردن حب باقی ماند جوارش تمری خورانند و چون اعراض رطوبت بران ظاهر گردد بجویکه آنچه خارج شود اکثر آن رطوبت باشد و ریاح و زبل
کمتر ازان بود چیزی از ایارج جار الاصول بدهند و آبزن و تمریخ استعمال نمایند بعد ازان حقنها که در قولنج بلغمی مذکور شد حقنه کنند و چون امعا پاک گردد
و علامتش آنست که آنچه از حقنه برآید بدان چیزی مخلوط نباشد درین هنگام یکدو دفعه بزیت و آب گرم حقنه کنند بعده ماء الاصول یا ایارج بنوشانند بعده دران
حقنه اندک شحم حنظل و قنطوریون افزایند و صموغ بمقدار واجب و لائق قوت مریض باشند و اگر در یخا العلیل لزجه باشد مثل این حقنه آنرا قلع کند بگیرند قنطوریون
و کمافیطوس اکلیل الملک بابونه هر واحد کف کبیر سبوس گندم خطمی هر واحد دو کف هر دو را پارچه صره بسته بعده بگیرند جاوشیر و سکبینج هر واحد یکنیم درم
و در آب گرم حل کرده در حقنه بعد طبخ و تصفیه آن اضافه کنند و بران اندک روغن بیدانجیر و روغن سداب روغن کلکلانج انداخته حقنه کنند و باید که حقنه مائل بحر
باشد که حقنه حار آنرا ضرر کند و حتی المقدور مریض امر بامساک حقنه کنند و اگر این باثر نکند این حب بخورانند سکبینج یکدرم جاوشیر سقمونیا هر واحد دو ثلث درم ایارج فیقرا
یکنیم درم جند بیدستر دو دانگ صموغ را در آب گندنا حل کنند و باقی ادویه آمیخته مثل فلفل حبها سازند و در سایه خشک کرده دو درم ازان بر نهار بخورند و بالای آن
آب گرم که اندک روغن بنفشه بران چکانیده باشند بنوشند و بعضی اطبا درین حب شحم حنظل هم افزایند و بعد خروج ازان شوربای قنابر و شفانین معمول با نخود آب
بخورانند و عمل او نیست که بگیرند شفانین و قنابر دو در با دن بکوبند بعده آب گندنا بر آورده با روغن کنجد یا زیت آنرا بپزند تا نیم مهرا گردد پس مالیده صاف نموده
مغز نان سمید دران ترید کرده با قاشق بخورند و اگر مزاج مستحمل باشد اندک شراب بنوشند و این وقتی ست که زوال مرض معلوم کنند و الم فقط باقی بود و بسیار
باشد که عقب این نوع حالت شبیه بیرقان پدید آید درینصورت باید که تضمید طحال و کبد نمایند و ماء الشعیر بنوشانند و اگر رای واجب کند و امری از ضعف
قوت و غیره مانع نباشد فصد باسلیق کنند و از امر معالجه جگر و طحال غافل نباشند بهر آنکه اهمال امر آنها خوف استسقاست

علاج قولنج وبائی

بعض متاخرین مینویسند که آنچه از تعفن هوا حادث شود و علامتش آنست که باکثر مردم عارض گردد و باکثرت عطش و التهاب و خفقان بود و آمدن بوی براز دهان
و شدت درد و دیگر آثار ردیه ظاهر باشد و در یکساعت بهلاکت بیماران پس شوربای چوزه مرغ مرغن ممزوج با بکامه و سرکه بالمناصفه بدهند یا شیر گاو نیم آثار با دو وقیه
روغن بادام بنوشانند و ایضا نقوع آلو با شیرخشت و سکنجبین خیارشنبر هفت توله در شیر گاو نیم آثار و ایضا روغن بنفشه بادام دو اوقیه در هفت اوقیه گلاب بدهند
و بعد از کشادن طبع تدبیر و پرهیز مع رعایت قولنج و ایضا باقی علاج حسب حاجت از قولنج صفراوی اخذ کنند و شیاف عنصل که در قولنج ریحی مذکور شد نیز در قولنج وبائی کشیدن مفید بود

علاج قولنج عرضی

که از ورم جگر یا طحال یا حجاب یا گرده یا مثانه یا رحم یا سنگ گرده عارض شود هرچه در بحث هر یک از امراض مذکوره مسطور ست بکار برند.

ایلاوس

و آن لفظ سریانی ست بقول بقراط تفسیرش المستعاذ بالله منه ست یعنی پناه خواسته شده بخدا ازین مرض و آن دردیست شدید که در امعای دقاق عارض شود
و او مرض حاد بسیار ردی ست و از هر سبب که باشد در اکثر امر مهلک بود و بسبب شدت وجع لاسیما چون صاحبش براز قی کند و مغلاک گردد بوی بدن بدید

باشد بسرعت تمام قتل کند و آن بقول اکثر قسمی از قولنج ست لیکن در امعای دقاق یعنی رودهای علیا افتد و بقول جالینوس ترجمهٔ ایلاوس بعربی رب ارحم ست یعنی ای
پروردگار رحمت کن و این علت را بدین نام از بهر آن خوانده اند که از وی خلاص کمتر بود و از بهر آنکه مزاج معده و امعا و کبد فاسد شود و ادویهٔ خوردنی قبول نکنند و اثر
شیاف و حقنه بجای مرض نرسد و جالینوس گوید من جماعتی را دیدم که باین مرض مبتلا شدند و یک کس از ایشان خلاص نیافت و این مرض گاه بر سبیل ابتدا افتد
بسببی از اسباب قولنج و گاهی قولنج منتقل باین علت گردد و بالجمله اسباب این مرض یا سوء مزاج گرم خشک یا سوء مزاج سرد خشک مادی یا غیر مادی بود و یا ورم امعای
دقاق باشد که منفذ ثفل را تنگ کند و یا پیچ بود که در طبقات روده بند گردد و یا التواء خلع روده و فتق صفاق شکم بود و بسبب حرکت ناهموار که راه ثفل در پیچ مسدود
گردد و یا سده باشد که از براز خشک یا اخلاط غلیظ لزج مرتکب درین امعا افتد و بسیار باشد که از تنگی صفرا بدین امعا فرود آید و ثفل را خشک کند و دفع
نتواند کرد و سبب این علت گردد و از طعامهای خشک و قابض بسیار افتد و اکثر از خوردن ادویهٔ ناموافق که بغایت گرم یا سرد یا قوت سمیه باشد این مرض
متولد شود و گاهی این مرض از عدم غذا یا از تناول سم قتال افتد و شیخ مینویسد که ایلاوس مثل قولنج ست چون در امعای دقاق افتد و آن عارض
شود از جمیع اسبابیکه ازان قولنج حادث گردد و باید که در اسباب و اعراض و علاجات این بسوی تفصیل مذکوره در باب قولنج رجوع کنند و گاهی بسبب اقسام سموم
محدث ایلاوس عارض شود و گاهی بسبب شدت قوت ماسکهٔ روده عارض گردد که هر چیزیکه دران باشد مشتمل شود و آنرا حبس کند و فرق از قولنج در احکام آن
اینست که این از سوء مزاج ساذج بیشتر ازان افتد که قولنج از وی عارض شود و اکثر این از سوء مزاج بارد بود خصوصاً چون اتفاق افتد که معده بسیار حار بود
و روده ملتوی گردد و ریح و بلغم مسدود شود و گاهی سبب او شرب آب سرد بر ناهار وجه او بود و ایلام ایلاوس صحیح با حداث سده بیشتر از ایلام او تمزیق طبقات باشد
بلکه جمیع مضرت او ازان بود و این بخلاف آنست که در قولنج باشد و قسم ورمی درین بیشتر بود از آنچه در قولنج باشد و آن بسیار ردی ست و ایلاوس ثفلی خیلی
شدید الوجع بود و بسیار باشد که قولنج بایلاوس منتقل گردد و اکثر ایلاوس روز هفتم هلاک کند و متعدی بود از بعض ایشان ببعض دیگر در هوای وبائی منتقل شود و از
شهری بشهری دیگر بسبیل انتقال امراض وافده و بقراط گوید که چون از قولنج مستعاذ منه یعنی ایلاوس قی و فواق و اختلاط عقل و تشنج حادث شود این همه دلیل
ردی بود و این اعراض بمشارکت معده و مشارکت دماغ عارض شود و هم او گوید که چون از تقطیر بول ایلاوس حادث گردد صاحب او در روز هفتم بمیرد مگر آنکه
تب پیدا شود و بان عرق بسیار جاری گردد و جالینوس سبب این نشناخته و ایلاوس بلغمی و ریحی نیز از تب انتفاع یابد و چون تواتر قی خبیث و کزاز و فواق
اشتداد کند بکشد و جودت قاروره درین علت دلالت بسیار بر خیر ندارد و کیفیت ورود آن و ردی تر ایلاوس آنست که براز در قی بر آید و آنرا منتن تا حدیکه
پس آنکه دران عرق بد بو مثل بوی براز باشد پس آنکه دران نفس بد بو بود پس آنکه آروغ دران بد بو باشد پس آنکه ریح سفل دران منتن بود و تشخیص ایلاوس
باین علامات مخصوصه او باید کرد که درد شدید بالای ناف بود و چیزی از مبرز بیرون نیاید و حقنه انتفاع بسیار نیاید و گاهی براز بسوی بالا میل کند و دفع شود و براز
و کرم قی کنند و دهن و آروغ او بد بو گردد و بلکه گاهی از جمیع بدن او بوی بد آید و چون این دلائل ظاهر شود در بودن ایلاوس شک نماند و احتباس هر چیز
از اسفل لازم این مرض ست و اما عظم حال قی براز لازم نیست بلکه هنگام خطر این عظیم پذیرد لیکن حرکت قی و تهوع درین بیشتر بود از آنچه در قولنج باشد
بهر آنکه این در روده قریب تر بسوی معده بود و همچنین اعراض کرب و غم و خفقان و غشی و سهر و سردی دست و پا و ضعف نبض و سقوط قوت
در ایلاوس اکثر از قولنج بود و ثقل در بلغمی و ثفلی این شدیدتر بود از آنچه در قولنج باشد و گاهی درین تهیج چشم بیشتر از قولنج ظاهر شود و قاروره مستقیم باشد
پس هرگاه باین علامات مرض مشخص گردد تشخیص اقسام او بهمان طریق نمایند که در بحث قولنج مسطور شده و ایضاً اگر در ابتدای عروض او قبل از اشتداد
و عظم وجع مؤدی بضعف واسترخا و خفقان بغیر سبب ظاهر دیگر گردد و سببش شرب سم باشد و اگر شدت صلابت براز و سرعت قی براز و عدم تب
و عدم سقوط قوت بشدت بود و سببش شدت قوت ماسکهٔ امعا باشد علاج در سبب این علت نگاه کنند و قصد دفع او نمایند و چون اسباب قولنج و این مرض
واحد ست بحسب سبب علاجش بعلاج اقسام قولنج سدی و غیر آن کنند و در بلغمی و ریحی شراب صرف گرم کرده اندک اندک نوشیدن مفید بود و همچنین
از سقمونیا و مقل هر واحد یک مثقال صبر دو مثقال حبوب مثل نخود بسته هفت عدد خوردن نافع ست و این قرص ایلاوس نیز سود دهد و قی را نافع بود و تخم کرفس

گفته شد و ایضاً علاج فتق بوضع مناسب برای عود چیزیکه در فتق مندفع شده و به بستن آن باید کرد و آیلاوس که از شدت قوت امعا باشد معالجه آن بمزورات
چرب و شوربای ماکیان فربه و بچه آن و حملان سازند شوربای چرب آنها بطور اسفیدباج و زیرباج خورند خصوصاً چون دران شبت و بیخ کندنا طبخ
و روغن بادام داخل کنند و بعد ازان حقنه رطب لین لطیف الحرارة استعمال نمایند و معالجه ایلاوس ثقلی اول اجتذاب لینه کنند بعد ازان بتدریج بحقنه قویه نمایند
و عقب آن بشرب مسهلات خاص ثفلی کنند تا باقی را فرود آرد و در علاج ایلاوس سمی ابتدا به تنقیه از مثل آب گرم و روغن کنجد کنند و گاهی در چیزیکه
بنوشند احتیاج قوت از تربد یا تخم ترب افتد و بعد ازان تریاق کبیر و فادزهر و مانند آن بخورند و شراب و ماء العسل و طعام او شوربای چرب سازند و چون
بر صاحبان ایلاوس قی تواتر کند و طعام قبول نکنند دوای مذکور در مثل انجبار از قولنج بنوشند و گاهی حبس قی و امساک طعام در شکم ایشان
بدادن نان در آب گرم مطبوخ تر کرده میگردد و آیلاوس که از اغذیه عفصه و قابضه و لزجه حادث شود علاجش قریب بعلاج مثل او از قولنج است مگر آنکه
دران نفع مستحبات و مشروبات ندارند مجوسی گوید اگر از ورم حار حادث شود باید که معالجه آن بدانچه در قولنج حادث از ورم حار مذکور شد نمایند از فصد باسلیق
و امثال اگر قوت و سن و مزاج مساعدت کند و از نوشانیدن ادویه و اشربه و تضمید باضمده و غیر آن که در آنجا مسطور شد و باید که از فصد در اصحاب قولنج حذر
کنند و فصد ننمایند مگر بعد از آنکه بدانند که مرض از ورم حار است و این معرفت صحیح معلوم کنند بهر آنکه فصد برای کسی که مرض او از غیر ورم حار باشد قاتل است
و اگر ایلاوس بسبب تشبث خلط غلیظ بلغمی با معای دقاق باشد ادویه مشروحه مذکوره در باب قولنج بلغمی مثل ماء الاصول با ایارج محمر بعسل و سکنجبین بادروغن بید انجیر
و قرص معروف بشوارش با آب مطبوخ انیسون و تخم کرفس و بادیان دهند پس اگر درد اشتداد کند فلونیای رومی دهند و معجون معروف بارسطن و شبادریطوس
و تریاق فاروق نیز درین باب نافعست و ایارجات کبار و مانند آن مفید است و باید که از فلونیا حذر کنند و بمقدار یکه تسکین وجع کند باید داد و چون درد ساکن شود
اعاده آن نکنند بهر آنکه انجام آن بد است خدر پیدا کند و حرارت غریزی را ضعیف نماید و بقراط در ابیذیمیا ذکر کرده باید که صاحب این مرض اگر از خلط بلغمی باشد
شراب صرف اندک اندک بدهند تا آنکه خواب آید یا درد در پاهای او پیدا شود و بدین اراده تسخین خلط و تلطیف و انضاج او و تقویت امعا نموده و اگر مرض
بسبب ریاح محتقنه در امعای دقاق باشد دوای آن شرب ادویه مسهله و معجونات و حبوب نافعه آنست چنانچه در قولنج گذشت و حقنهای قوی بعمل آرند و هرگاه
این مرض بسبب شرب سمی قتال باشد باید که معالجه صاحب او بدوائی که مضاد آن سم باشد باستعمال قی و تریاق و مثرودیطوس و مانند آن که در باب علاج سموم بیاید
باید کرد و آنچه بعد و شفا از ابطای غذا باشد دوای او نوشیدن شوربای چرب است معمول از لحم حمل فربه که دران مغز نان میده ثرید کرده باشند و باید که این اندک
اندک بدفعات دهند و ایضاً لعابات بروغن بادام و بنفشه بدهند و آنچه از فتق حادث شود دوای او رد امعا بسوی موضع اوست بغمز دست و بستن او
مع اضمده نافعه آن و سزاوار است صاحب این علت و مرض قولنج را که چون ازان صحت و صلاح یابد معاودت باغذیه مالوفه از اول مفارقت آنها
نکند تا آنکه صلاح تام نیابد بلکه تقلیل غذا کند و اجتناب از اغذیه غلیظه نماید و اغتذا بشوربای چرب اسفیدباجیه یا زیرباجیه یا مطجنه سازند و لعابات
تناول کنند فانید و شکر طبرزد و اگر مرض از بلغم باشد یکروز در میان ایارج محمر بعسل تناول کند و در بعض اوقات گلقند عسلی با آب مطبوخ
انیسون و تخم کرفس و استعمال ریاضت باعتدال و دخول حمام و قعود در آبزن نمایند و شکم و نواحی امعا را بروغن که دران زیره و تخم کرفس
جوشانیده باشند یا روغن شبت یا روغن حسک یا روغن بابونه بمالند و در غذا اندک اندک بیفزایند چون دانسته که از مرض پاک شده بنقاهت تمام
و اگر مرض از حرارت باشد تقلیل غذا کنند و نان خشکار بجلاب و روغن بادام شیرین و زیرباج بدراج یا بچه مرغ خورند و برای ایشان جوزاب
شوربای ماکیان فربه یا بروغن بادام و بقله حمقا بپزند و روغن بادام و لعاب آلو بخارا در شربت بنفشه تر کرده قبل طعام دو سه ساعت و امتصاص
فلوس خیارشنبر در جلاب تر کرده صالح بود و در هر سه روز یا یکروز در میان فلوس خیارشنبر و گلقند در آب گرم مالیده صاف کرده بدهند تا چند روز تا آنکه امعا پاک گردد و اگر
بدانند که بقیه ازان باقی مانده این طبیخ بدهند بنفشه خشک پنج درم انجیر سفید هفت عدد مویز منقی پانزده درم در دو رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد
هر روز چهار اوقیه گرفته و دران پنج درم مغز فلوس خیارشنبر مالیده و روغن بادام چکانیده بنوشند سید اسمعیل و یوسف گویند که اگر علامات ورم گرم

ظاهر شود علاج اماس دموی و صفراوی یکی باشد مگر آنکه اگر قوت بیمار قوی بود و علامات دموی ظاهرتر بود اول رگ باسلیق زنند پس ضماد از برگ عنب الثعلب
و خطمی و آرد جو و بابونه و اکلیل الملک کوفته بیخته با روغن بنفشه و بیخته سرشته باید کرد و شربت از آب عنب الثعلب و آب کاسنی مروق هر یک دو اوقیه که در آن ده درم
فلوس خیارشنبر مالیده و روغن بادام و شکر هر یک ده درم آمیخته باشند بنوشند و یا آب کاکنج و آب لبلاب مروق صاف کرده و روغن بادام و شکر و مغز فلوس
داخل کرده بنوشند و یا بنفشه و خار خسک و اکلیل الملک و خطمی و اصل السوس و بابونه همه را جوشانیده صاف نموده چهار اوقیه از آن با دو اوقیه آب خیار و دو اوقیه
آب لبلاب یا آب عنب الثعلب و ده درم فلوس خیارشنبر مالیده و ده درم روغن بنفشه و ده درم شکر انداخته بدهند و غذا اسفاناخ و برگ چقندر و مانند آن
بروغن بادام و شکر سازند و بجای آب جلاب دهند و معالجه صاحب ورم بارد بنوشیدن روغن بیدانجیر و ماء الاصول و خیارشنبر کنند و از خارج ضماد بابونه
و اکلیل الملک و برگ کرنب و حلبه و تخم کتان نمایند و اگر از خلط بلغمی غلیظ باشد حب کبینج یا حب صبر یا منتن دهند و شیافها و حقنها که در قولنج بلغمی گذشت بکار برند
و قضیب محقنه درازتر و سوراخ در سر آن نه در پهلوی آن باید تا دوا با امعای علیا برسد و پیوسته ماء الاصول یا روغن بیدانجیر و ایارج فیقرا دهند و اگر قی بسیار گردد
و هیچ در معده نایستد زیره سیاه و سماق سائیده بشربت پودینه بدهند و دوایی که در علاج قی و هیضه گفته شده بکار برند و علاج ورم سوداوی قریب است
و این معجون قی باز دارد و قولنج را بگشاید و درین علت موافق بود مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل جوز بوا مساوی کوفته بیخته این جمله ده درم سقمونیا ده درم
همه را بحلاوی که از شکر و آب بهی شیرین کرده باشند بسرشند شربتی از درم تا مثقال و تا دو درم و اگر مرض از سوء مزاج گرم و خشک بوده باشد یا فرود آمدن صفرا
برده و خشک کردن ثفل باشد اول حقنه نرم باید کرد از بنفشه و خطمی و بابونه و تخم کتان و سپستان و کشک جو و سبوس گندم با روغن کنجد بسیار یا روغن بنفشه
و فانیذ و اندکی نمک هندی و بیمار را در آبزن نشانند که در آن بابونه و اکلیل الملک و کرنب و شبت و بنفشه و سبوس و بیخ خطمی و اصل السوس جوشانیده باشند
و از روغن بنفشه یا روغن بابونه و موم مصطکی موم روغن ساخته بر شکم او مالند و بعد از آن حقنهای قوی کنند و خیارشنبر و عناب و مویز منقی و سپستان و اصل السوس
و بیخ خطمی در آب جوشانیده صاف نموده چهار درم روغن بادام و دو درم روغن بیدانجیر و یک درم ایارج فیقرا ترکیب کرده بدهند و گاه گاهی شیاف نهند تا طبیعت
را نرم کند و ماده را فرو کشد و طعام زیرباج دهند و اسفاناخ بروغن بادام پخته یا بروغن کنجد سفید و بجای آب جلاب خام دهند و اگر مویز و عناب و سپستان
جوشانیده صاف نموده شکر داخل کرده سرد کرده بدهند روا باشد و علاج قولنج ثفلی باید کرد و اگر سبب مرض خوردن ادویه ناموافق بود آب گرم با روغن کنجد
آمیخته با شیر خر باید داد تا دوا ابقی برآید بعده تدبیر تلیین شکم باید کرد و علاج این در علاج سموم مذکور گردد و اگر سبب علت برهم پیچیده شدن روده باشد
علاج او در قولنج التوائی مذکور شده ابن الیاس گفته که اگر مریض طاقت تحمل درد نباشد اولا فلونیا یا تریاق می دهند تا حس را خدر کند و مهلت دهد باید
که در علاج صواب حقیقی تهاون نکنند تا فلونیا زیاده قولنج نیفزاید و شهریاران و فلافلی و سفرجلی مسهل یا جوارش تمری هر چه از اینها حاضر باشد پنج مثقال یا هفت
مثقال بدهند یا بگیرند سنای مکی پنج درم بادرنجبویه بادیان انیسون هر واحد سه درم شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف نموده معجون خیارشنبر هفت مثقال در آن
حل کرده صبح بنوشند و تا آخر روز صبر کنند حتی که طبیعت انحلال تام یابد و اگر منحل نگردد این حقنه بعمل آرند بابونه شبت حلبه تخم کرفس بادیان هر واحد
ده درم انجیر خشک بیست عدد سکبینج مقل جاوشیر هر واحد دو درم در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل بماند نیم رطل از آن گرفته روغن زیت یا روغن بیدانجیر
یا روغن کنجد هر چه از این باشد ده درم عسل طبرزد پانزده درم مری ده درم بورق نمک نان هر واحد درم جمع کرده نیم گرم حقنه کنند و جوارش شهریاران را در این
قولنج منفعت بین است و شکم مریض و نواحی امعای او بدین روغن بمالند بگیرند آب سداب آب کرفس هر واحد پنجاه درم زیره نانخواه تخم کرفس هر واحد پنج درم همه را بپزند
تا ثلث بماند روغن زیت یا روغن کنجد نیم رطل بر آن انداخته بآتش ملایم بجوشانند تا آنکه آب فانی گردد و روغن بماند و جوارش سفرجلی بخورند چون درد شدت
کند و غثیان و قی صفرا آید و یکدو روز از اغذیه خصوصا غلیظه اجتناب کنند و در آبزن بابونه و شبت و اکلیل و نمام و خار خسک و تخم بیدانجیر و صعتر و پودینه
و عنب الثعلب نشانند و چون غذا دهند اندکی از نخود آب بشیره مغز قرطم و لحم تیهو و دراج و کبک خورانند و چون تنقیه کنند و بقیه ماده بماند این شیاف
استعمال نمایند بوره ارمنی نمک هندی شحم حنظل هر واحد پنج درم سکبینج سه درم شحم حنظل را سائیده و باقی را گداخته بدان بسرشند و شیاف ساخته بردارند

و این شیاف حل طبیعت نماید ترنجبین بورهٔ ارمنی صابون هر واحد دو درم جمع ساخته شیاف سازند نجیب سمرقندی گوید که روغن بید انجیر را در قولنج شرباً و حقنةً
خاصیتی ست و این نوع را نفع دهد احتقان بلعابات گرم مثل لعاب تخم کتان و تخم حلبه و تخم مرو بروغن بید انجیر مفید بود و چون غلبه ریح و سردی باقی ماند در
روغن حقنه شیر و نانخواه و تخم سیر جوشانند و این دوا نافع ایلاوس ست افسنتین یک درم تخم کرفس یک درم سلیخه یک درم گلقند هفت درم جوشانیده صاف کرده
بنوشند و ما این را آزموده‌ایم و نفع او ظاهر شد و صاحب اختیارات حاوی گفته که حقنه بخیار شنبر برای اثقال تجربه در قولنج و ایلاوس جید است خصوصاً در آنچه
سبب او ورم حار باشد بروغن بادام استعمال نمایند و بهترین چیزها در اخراج اثقال حب ست از مثقال تا دو درم حب ساخته در شربت انجیر بدهند و اگر
احتباس اثقال زیاده و مانند صبر را باندک سقمونیا قوی کنند چه صبر بطی الاسهال ست و سقمونیا سریع الاسهال پس اسهال آن با اختلاط هر دو بسرعت گردد و صاحب
قولنج محتاج ترین مردم بسرعت اسهال اند و باید که ارباب قولنج و ایلاوس امر آبزن کنند تا آنکه آب بجای وجع رسد تا اسافل را ارخا و توسیع نماید و ازان قدر
آب تجاوز نکنند تا ارخای اعالی نگردد که از رفع ضعیف شود و باید که اعالی را تقویت آن کنند تا قادر بر دفع گردد و حقنه قطوریون که محمد زکریا بغایت
می ستاید و در علاج قولنج بلغمی مذکور شد بعضی در قول بعضی و اگر عطش و غیره آثار قولنج صفراوی ظاهر باشد از خلط حار مشروب یا ورم بود پس ماء الشعیر
بدهند و حقنه با ماء الشعیر و روغن بادام کنند و اسهال بجلاب مقوی بسقمونیا آورند و اگر ورم در امعا شد او وجع بظهر پیوست و تغیر رنگ زبان مائل بسیاهی
و تب قوی غیر آن یافت گردد از اسهال حذر کنند که جذب اخلاط بسوی آن نماید لیکن فصد باسلیق و اخراج خون اندک اندک بمرات کثیر واجب است
پس اگر تسکین نیابد فصد پای از نابض یا صافن از جانب مقابل میل الم کنند و اگر میل وجع مساوی بهر دو جانب بود از طرف راست فصد کنند
صاحب اختیارات حاوی گفته که گاهی فصد پای کرده‌ام و فی الحال شکم نرم شد طبری گوید که اگر از ورم حار باشد فصد باسلیق کنند اگر مانعی نباشد و لزوم
شرب ماء الشعیر اندک و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و مانند آن از مطفیات نمایند و این حقنه کنند جو کوفته دو کف سپوس خطمی هر واحد یک کف بهدانه
و بنفشه و بسته سپستان عناب عدس مقشر کشنیز خشک هر واحد یک کف همه را در آب عنب الثعلب یا آب کاسنی یا آب عصا الراعی بپزند تا مهرا شود و مثل
حریره گردد و بعد ازان پنجاه درم تا صد درم بقدر قوت مریض ازان صاف نموده در آن اندازند و بران پانزده درم روغن بنفشه و ده درم لعاب
اسپغول اندازند و اندکی بورق حل کنند تا فاتر باشد و حقنه نمایند و تضمید موضع باین ضماد کنند برگ عنب الثعلب برگ عصا الراعی برگ اسپغول
هر واحد یک حفنه کبیره همه را در سرکه بپزند تا نرم گردد و از آتش فرود آورده از سرکه صاف کنند و روغن بنفشه و روغن گل بران ریخته بدست بزنند تا مثل مرهم
گردد و ضماد نمایند که گاهی این ضماد صاحب این نوع ایلاوس را خلاص گرداند و گاهی طبیب درین نوع غلطی کند و با شیافهای حاره حقنه نماید و در ورم بعض
را هلاک گرداند و اما چون ورم سوداوی باشد درین حیله و چاره شفای اوست بسبب صلابت ورم و قلت رجای تحلیل آن غیر آنکه آبزن بیرون
این جوشانیده باشند اندرین موضع و درم بریزند و اندران مریض را نشانند بگیرند شبت ارمنی و بابونه و اکلیل الملک ازان الفا و پوست خشخاش گل سرخ
و بنفشه و سبوس اندکی نمک کوفته یک کف همه برگ ریحان و برگ انجره همه را در آب بپزند تا مهرا شود و بعد ازان بگیرند و از ابلیه بر موضع بریزند و آنچه
ازان نماند و حریره و مطبوخ ازان آب سپوس به روغن گل یا بادام بخور رسانند و این حقنه بعمل آرند بابونه اکلیل الملک و برگ شبت و برگ سداب قرطم کوفته و تخم حلبه
و پوست خشخاش و سپوس همه را بدستور مطبوخ حقنه بپزند و بقدر حاجت صاف کرده روغن بید انجیر و روغن نار دین و مانند آن از ادهان داخل نموده شکر
سرخ و پیه استاحل کرده حقنه نمایند که این حقنه گاهی این صلابت را تحلیل کند و تضمید موضع باین ضماد کنند سرگین گاو کهنه و حضض کهنه و آرد جو خطمی هر واحد
یک کف همه را در روغن گل بپزند و ضماد نمایند و اگر سکنجبین عسلی هنگام عطش دهند باک نیست چه از عظم عطش بر مریض خوف هلاکت عاجل ست و اگر
وجع افراط کند بروغن بید انجیر که دران اندک افیون و بزر البنج جوشانیده باشند حقنه کنند که این تسکین وجع کند و چون ورم رطوبی باشد باید که اندکی ایارج
و مثرودیطوس و تریاق کبیر یکبار بآب گرم دهند و یکبار بروغن بنفشه یا روغن گل و این حقنه استعمال نمایند بابونه اکلیل الملک برگ شبت برگ سداب قرطم کوفته
تخم کتان تخم حلبه تخم سداب سپوس خطمی بقدر او اندکی و شیر و اندکی از همه را بپزند تا مهرا شود و صبوغ را بگیرد ازند و صاف کرده

اندک روغن بیدانجیر و اندکی روغن کلکلانج آمیخته نیمگرم حقنه کنند که گاهی باین طریق منحل شود ابن هبة الله مینویسد که اگر این علت حادث از یبس
انتقال باشد علاجش اگر مزاج حار بود بشربت بنفشه مع خیارشنبر کنند و شربت اجاص یا اجاص منقوع و جلاب ممزوج باب خورند و غذا از مزوره اسفاناخ
سازند و اگر مزاج بارد بود شربت انجیر دهند و ایارج بخورانند و حقنه کنند و بشوربای خروس بشبت و نمک غذا سازند و اگر این مرض حادث از ورم حار باشد
علاجش بفصد باسلیق یا اکحل کنند اگر قوت مساعدت کند و اگر ورم حار نباشد فصد در هلاکت مریض تعجیل کند و بعد فصد ماء الشعیر بروغن بادام نوشانند
و سکنجبین بگلاب دهند و آب کاسنی و شیره تخم خرفه بلعاب جلاب یا بشربت بنفشه بدهند و غذا مزوره زیرباج سازند و تبرید موضع ورم باب عنب الثعلب و آب
حی العالم و صندل و گلاب کنند و چون تب ساکن شود و مریض صلاح یابد باسفیدباج چوزه مرغ غذا سازند و اگر این علت حادث از اخلاط بلغمی باشد علاجش
بشرب شراب صرف و اسهال بحب صبر یا بحب شبیار کنند و حقنهای لینه حقنه نمایند و در آخر بقویه و غذا از زیرباج دهند و مویز و انجیر خورند و اگر علت حادث
از ورم صلب باشد از جلوس در آبزن آب یاسمین کنند و بروغن کنجد بالش شکم نمایند و بر موضع تمدد فصد طلا کنند و در حمام داخل نمایند و شوربای چرب بنوشانند
و حقنهای محلله معمول از شحوم و ادهان حقنه کنند و از اغذیه مولده خلط سوداوی منع کنند و چون ورم تخفیف یابد و ریح جاری شود تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون
نمایند و اگر علت حادث از فتق باشد مریض را امر کنند که بر پشت بخوابد و در امعا بموضع او بنرمی دست بران نمایند پس اگر عود کند مریض را بنشانند و شکم او را [illegible]
مسح کنند و اگر عود نکند در حمام داخل نمایند و بر موضع آب نیمگرم ساعتی بطول کنند و غمز نمایند و اگر نزول او مشکل گردد امر نمایند که دست و پای مریض گرفته
بردارند تا پشت آن خم گردد و شکم فرو رود پس حرکت مختلف دهند و بر فتق غمز کنند و چون عود کند ضمده قابضه بران گذارند و از اغذیه غلیظه نفخه منع
کنند و بشوربای لحوم خرفان غذا دهند و از حرکت سخت و امتلا باز دارند و موضع را محکم بسته دارند تا از عود مرض ایمن گردند حصر یعنی قبض شکم و اسباب این
مثل اسباب قولنج باشد و گاهی تابع امراض حاده و غیر آن مثل مراق و ریح البواسیر و بواسیر بود علاج آنچه در قولنج مذکور شد حسب سبب تدبیری خفیف بهر رفع
قبض از آن بر گیرند مثلا آنجا که سببش غلبه ریح باشد ادویه ملین کاسر ریاح استعمال کنند و آنجا که حرارت و یبوست اما سبب قبض بود ادویه مبرد مرطب مطلق
بعمل آرند و ماء الجبن مفید بود و کذا شوربای مرغ مرغن و دو سه روز بعده روغن بیدانجیر مرکب دو مثقال در نیم آثار شیر گاو و ترنجبین نه توله بدهند که فی الفور رفع قبض
میکند و نیز سکنجبین معجون ملین علویخان هفت ماشه و شربت دینار چهار توله در یک پیاله ماء الجبن و آنکه تابع مرض دیگر باشد بازاله آن مرض کوشند و بعض ادویه
رافع قبض که درینجا مسطور میگردد حسب رعایت مزاج استعمال نمایند و صاحب ترویح الارواح مینویسد که حصر قبض شکم است زمانی طویل خواه باوی درد باشد
یا نه پس حصر عام تر از قولنج باشد چه در قولنج بودن درد شرط است و علاج او قریب از علاج قولنج است اگر تابع امراض حاده نباشد و این دوا نافع این مرض است
برای کسانی که طبیعت ایشان دائم قبض باشد و تا مدت دو هفته استعمال این نمایند که استیصال قبض نماید انجیر زرد و بنفشه خشک و مویز منقی و اصل السوس هر واحد
بکوبند و جوشانیده صاف نموده سه اوقیه از آن گرفته پنج درم مغز خیارشنبر دران مالیده و دو درم روغن بادام بران چکانیده بنوشند و گاهی درین بسفایج و تربد بحسب
اقتضای وقت زیاده کرده میشود و در مصطفوی نوشته که روغن بیدانجیر با ماء الاصول و روغن بادام تلخ با طبیخ سلیخه و دارچینی و بسباسه خیربوا و سنبل الطیب
و اشنه و تخم کرفس سعد نوشیدن نفع دارد و استحمام بوقت خلو شکم و طلای روغن سوسن و ناردین بر شکم سود دارد و هر آنکه این مرض از ضعف دافعه قولون پیدا شده
و بعضی گویند که این علت از امراض سوداویه است مدتها می ماند باید که در معالجه ملول نشوند پس بهتر آنست که منضجات سودا که در آن افتیمون و بسفایج بحد
باشد بسیار نوشانیده مسهلات دهند بکرات و مرات و اگر ضعف ظاهر شود باید که دو سه و یا چهار پنج روز فاصله داده باز منضج بدستور نوشانیده مسهل دهند
تا مقصود حاصل شود پس تعدیل مزاج نمایند بمقویات مانند خمیره مروارید و زهر دوا بیشم علویخان همراه ماء اللحم علویخانی و یا عرق عنبر حکیم بقا خان و غذا در اثنای
منضجات شوربای مرغ مرغن با نان خمیری تنوری دهند یا قورمه و پلاو و لیکن یکروز قبل از مسهل نان و پلاو موقوف نموده بر شوربای چوزه مرغ و یا بر کهچری نخود
با شوربای مرغ اکتفا نمایند و بروز مسهل بجای آب تا بودن عمل مسهل عرق گاوزبان و یا بادیان جوشیده نوشانند بعده آب صرف [illegible] برده بیرون و شوربه دهند
و اطریفل شاهتره علویخان در دفع این علت از مجربات است و معجون ملین ممدوح الیه یکدرم شیر گاو نیم آثار روغن زرد چهار و نیم توله شکر سرخ پنج توله

مدام تجربه شده حب ملین برای رفع قبض و بلغم و ریاح و سردی معده خصوصاً بهر اطفال شیرخواره مجرب است هلیله سیاه چهار جزو ترنجبین ریوند بادیان هر یک دو جزو
سهاگه بریان یکجزو یا نیم جزو کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند و یکی خورانند و اگر بادیان پشک موش هر دو برابر یک سائیده با آب نیم گرم زیر ناف طلا کنند و آب
آن برگ ترب یا تنبول بر بندند قبض و سده که در شکم طفل باشد رفع کند و کذا بود دینه تر بدسه پشکل موش هر واحد یک مثقال کوفته بیخته بعسل خیار شنبر سرشته
شیاف ساخته بروغن زیت چرب کرده برداشتن مجرب است و اگر زیل الفار و نمک طعام و شکر سرخ برابر آتش نرم معقود ساخته باشند خسته تخم یا فتیله ساخته
بروغن بنفشه چرب کرده بردارند معمول کثیر المنافع است و حب مبارک و روغن بیدانجیر و شیرخشت و سقمونیا و مربای قاوس خیار شنبر و بعض سفوفات که در علاج
ضعف هضم مذکور شد همه رافع قبض و ملین طبع است **ابطای قیام و سرعت آن** شیخ میفرماید که این یا متعلق بود بغذا بنوعیکه قابض یا عفص یا غلیظ
یا لزج باشد و یا لین لزج سیال بود و یا متعلق باشد بقوت پس قوت دافعه اگر قوی بود دفع کند و اگر ضعیف باشد دفع نکند و قوت عضلات شکم اگر قوی باشد
پاک شود و اگر قوی نبود پاک نگردد و محتبس شود و قوت حس امعا اگر قوی باشد تقاضا بقیام کند و اگر قوی نبود تقاضا نکند و قوت مزاج پس حار و بارد هر دو حابس
اند و تدبیر این بحسب معرفت سبب می شناسند **کثرت براز و قلت آن** بقول شیخ این هر دو متعلق اند بغذا در کمیت و کیفیت و مجال چیزیکه بسوی حیکه دفع
شود پس غذای بسیار رطب مشروب بسیار براز کثیر بود و ضد این براز قلیل باشد و چون منفذ بسوی جگر بسیار منفتح شود براز اندک شود و چون منفتح نگردد
بسیار بود و مقابله مفرط این هر دو بحسب مضادت سبب از آنچه مذکور شد می شناسند **دیدان** یعنی کرمهای شکم بدانکه هر ماده که حاصل شود و کسوت مزاج در پوشد
صانع قدیر بهترین هیئتی و صورتی که آنرا لائق بود عطا فرماید و لهذا حیوانات ضعیفه خسیس چون کرم و مگس و پشه و مانند آن از مواد عفن رطب مخلوق گردند بر آنکه
این مواد صالح تر برای قبول صورتیست که آن حیات کمی و ناقصی باشد و تولد اینها بهتر از بقای آن رطوبت بر عفونت صرف است و معهذا که از تولد این حیوانات
عالم را منفعتی بزرگ است بهر آنکه اینها بر عفونتهائی که در عالم متفرق است مسلط میشوند و بدان اغتذا میکنند بسبب اکلت دار مساکن مردم و از هوای محیط
بایشان آن عفونات را میگیرند و هوا بدین سبب از عفونتها پاک و صاف میشود و کرمهای شکم از همین قبیل است بالجمله سبب تولد کرم شکم رطوبات بلغمی است که در امعا
متعفن شود و بسبب حرارت غریبه که دران حادث گردد پس آن حرارت ضعیف بود که رطوبت غلیظ را تحلیل و انضاج نتواند کرد و لیکن دران اثری ضعیف کند
و آنرا از حال متغیر گرداند و فاسد کند و تولد آن بجز چنین رطوبت و حرارت از هر خلط ممکن نبود چنانچه از صفرا که شدید الحرارت و یابس تیز و تلخ است کرم طبعا
پیدا نشود و از سودا که بارد و یابس بعید از مناسبت مزاج حیات است و برامعا منصب نشود نیز تولد نکنند و اما خون اگرچه شایسته آنست که از وی حیوان تولد
کند لیکن بسبب آنکه صیانت طبیعت تسلط بر آنست و حاجت اعضا شدید بسوی آنست و آن مناسب اعضای انسان است نه برای کرم چه طبیعت
آنرا ضایع نکند تا از وی حیوان خسیس تولد کنند بلکه آنرا صرف مصلحتی میکند که از ان حیوان شریف مثل انسان تولد کند و ایضا خون بسوی امعا نریزد و اگر وقتی بسبب
تحلیل خون بر امعا ریزد در آنجا منجمد گردد پس باسهال رفع شود و چندان نایستد که باقی ماند که متعفن شود و ازان کرم تولد کند پس ماده دیدان بلغم باشد چون گرم شود
و متعفن گردد و در امعا کثرت پذیرد و دران باقی ماند و اسباب کثرت تولد بلغم از ماکولات غلیظ و تخمها و ضعف هضم هر سبب که باشد و از مزاج اعضای بارد
معلوم است از جمله اسباب تولد او اغذیه خام لزج مثل گندم و لوبیا و باقلا و نخود و آرد و تخم خام و نیم پخته و شیر و خضرات بسیار و بقول و فواکه رطب خام و ...
و چرب و غسل با آب گرم بعد طعام و همچنین حمام بعد خوردن و جماع بر امتلاء و شرب آب قبل هضم و خلط طعامها و توالی تخمها و بعد عهد باد و یاست **و اقسام**
دیدان که در امعا تولد کنند چهار است یکی دراز بزرگ سرخ باریک که آنرا حیات گویند و آن مشابه شاخ خرفه بود دوم مستدیر یعنی گرد و کوتاه و سپید رنگ سوم حسن
کوتاه و سفید که آنرا حب القرع و کدو دانه گویند و آن مشابه تخم کدو باشد چهارم خرد و کوچک باریک که آنرا خلی گویند و این شبیه بکرم سرکه بود و تولد این همه مختلف
میباشد بحسب اختلاف ماده و اختلاف محل تولد و این چنان باشد که بعض دیدان متولد شود از رطوبتی که انقسام و تفرق از جهت جذب کبد و از جهت شدت
عفونت بران استیلا نیافته باشد و کرمهای کلان از رطوبت امعای علیا پیدا شود و از این قبیل است و آن قسم دراز و بزرگ بود که در اغلب بطول یک وجب و گاهی
زیاده از ذراع گردد و بعضی ازان متولد گردد از رطوبتی که جذب کبد متفرق و عفونت و کثرت مزوفت آنرا متفرق و قلیل و صغیر ساخته باشد و چون متولد شود اخراج

فعل و بقای آن بر صفرا اعانت آن کنند قبل از آنکه عظم یابد بسبب قرب آنها از مخرج ضیق و کرمهائی که از رطوبتهای مستقیم پیدا شود ازین قبیل است
و آن قسم کوچک بود و بعضی از آن متولد شود از رطوبتی که میان این دو رطوبت بود و کرمهائی که از رطوبت امعای اعور و قولون تولد کنند ازین قبیل باشد و آن
قسم مستدیر پهن و آنچه گاهی در امعای علیا نیز خصوصاً اغلاظ عظام از آن پیدا شود و گاهی متولد نشود مگر در قولون و اعور پس از جانبی بسوی معده منتشر گردد
و از جانب دیگر بسوی مقعده و این عراض مستدیر گویا که از نفس لزوجات متشبث بسطح روده پیدا شود و بران غشای مخاطی جاری شود که آنرا جمع کند گویا که
از آن پیدا شده و در آن تعفن یافته و کمترین کرمها در ضرر کرم خرد باشد لیکن چون بزرگ شود و بقای آنها تا مدتی که عظم پذیرد اتفاق افتد بدتر از همه
اقسام باشد و رنج و مضرت آن عظیم شود و کرم دراز در ردائت همچنین نیست بهر آنکه ماده پهن اشد العفونة باشد و کرم پهن و کوچک اکثر از مقعده خارج شوند بسبب
قرب از مقعد و بنابر ضعف که استطاعت تشبث برو ده مثل تشبث کرم دراز ندارند و دراز تشبث شدید دارند و از براز خارج نشوند بسبب بعد موضع آن
از معای مستقیم و تنگی مکان آن و گاهی هنگام قوت طبیعت بر دفع فضول روی ببراز خارج شود چنانچه در وقت بحران بیرون آید و کرم کوچک را اندفاع سهل تر
بود بسبب سعت امعا که در آن تولد کنند و تفرق آن و چون صاحب دیدان را تپ پیدا عارض آن تپ خبیث‌تر بود بهر آنکه مریض تپ از غذا خوردن باز ماند
و حرارت تپ آن رطوبت را که در امعا غذای کرم شدنی ست بگدازد و متفرق کند پس کرمها برای طلب آن در حرکت آید و در روده تشبث نماید و از آن ابخره
روی بسوی دماغ بر آید و ایذا بدو از حرارت تپ همه بر خود می پیچد و امعا از پیچیدن ایشان رنجور شود و غشیان عارض گردد و چیزی بر نیاید و مریض بی آرام گردد
و ایضاً تپ درجه بهر آنها ایذا رساند و قلع آن کند و ایضاً تپ طبیعت آنها عفونت و حدت و قلق زیاده کند و ایضاً چون صفرا بسوی آنها در تپ انصباب
نماید با آنها ایذا رساند پس چون آنها در امعا لذع کنند ایذا شدید رسانند و بعضی از اطبا حکایت کرده که دیدم که کرم در شکم سوراخ کرده و از آن بیرون آمد شیخ الرئیس
میفرماید که این سخن نزدیک من عظیم ست یعنی این معنی مرا درست نمی نماید و گاهی احتباس کرمها در امعا و احداث آنها عفونات را و بنابر عفونت آنها سبب
تپ شود و حال دیدان چنان نیست که بدان انتفاع به تنقیه امعا مثل انتفاع بکمی و مانند آن در تنقیه عفونات حاصل باشد بهر آنکه از آنها آفات دیگر پیدا
شود مثل بردن آنها غذای محتاج الیه را و بدان سبب حدوث ضعف قوت و زردی و تیرگی رنگ و مضادت حرکات آنها و احداث آنها قولنج را و مضادت
کیفیت آنها مزاج بدن انسان را و بخار آن و گاهی بسبب دیدان و حیات صرع و قولنج پیدا شود و گاهی جوع کلبی حادث گردد بسبب کثرت ربودن آنها غذا
را و گاهی بولیموس پیدا کنند و اشتها از فم معده ساقط شود بسبب صعود دیدان بسوی آن و متعفن کردن کرمها آنرا و گاهی تابع این هر دو حال خفقان عظیم بود و اکثر
دیدان در سن صبا و ترعرع و حداثت پیدا شود و حب القرع اکثر در کسی پیدا شود که از سن صبا مفارقت کرده باشد و قسم مدور اکثر در صبیان پس جوانان افتد
و تولد دیدان در پیران کمتر بود و در خریف بیشتر از سائر فصول متولد شوند و اکثر هنگام شام و وقت خواب و جوع شدید هیجان کنند و تعب و ریاضت شدید
گاهی دیدان را با اسهال دفع کند و چون از صاحب حمیات حاره کرم زنده خارج شود و شدید الحرارت نباشد و بر صحت قوت و اقتدار او بر دفع دلالت کند خصوصاً
اگر در انحطاط مرض بود و اگر مرده بیرون آید علامت ردی باشد و بالجمله خروج آنها در حمیات ببراز دلیل جید نیست خصوصاً قبل انحطاط لیکن چون با کرم زنده
خون بر آید آن نیز ردی و منذر بآفت در بدن و امعا است و اما خروج آن بقی دلالت بر اخلاط ردی در معده کند تا اینجا اکثر از کلام شیخ منقول شده
و جرجانی گوید که همه انواع کرم خاصة کرم خرد در شکم کودکان بیشتر تولد کند بسبب کثرت رطوبت که در امعای ایشان بود از فرط تناول غذا و عدم انهضام
آن و همچنین در امعای کسانی که صفرا در بدن ایشان کمتر بود و کرم دراز و بزرگ از دو سبب بیش بود بهر آنکه تولد آنها در امعای علیا بود و آنجا عفونت کمتر بود
و اما سبب پهنی کرمها دو چیز ست یکی آنکه رطوبتها که بدین امعا فرود آید اجزای آن پیوسته بود دوم آنکه این روده‌ها تنگتر و باریک است پس از تنگی جایگاه
و پیوستگی اجزای ماده آنچه درین امعا تولد کند دراز باشد و آنچه از رطوبتی تولد کند که قوت جذب ماساریقا و جگر اجزای آنرا از هم درگسسته باشد کوتاه و گرد بود
اما کرم کدودانه بعدد بسیار و گرد و سطبر بود و بهر آنکه جای آن فراخ است و ماده فاسد بیشتر و با یکدیگر پیوسته باشند از بهر آنکه طبیعت نگذارد که پراگنده شوند
تا بنوعی فرصت آنها کمتر بود و ایشان را غشائی باشد چون خریطه گرد ایشان در آمده و این غشا از جوهر آن غشای لزج است که اندرون روده‌ها اندوده است

و اکثر اغشای مخاطی و صهریج الامعا گویند و هرگاه که جزوی از این غشای مخاطی عفونت پذیرد غشای آنها گرد و دیگر جهای دراز بزرگ و قوی تر باشد و دیر تر
بیرون افتند لیکن علاج دوا به ایشان زود تر رسد و کرم کدو دانه خرد و ضعیف تر بود و زود تر بیرون افتند و علاج آنها دشوار تر بود از بهر آنکه دوا دیر تر به ایشان رسد
و چون برسد قوت دوا ضعیف شده باشد و مجوسی گوید که اکثر این مرض کسی را عارض شود که در شکم او رطوبات بلغمی غلیظ لزج حادث گردد و بسبب استعمال
تدبیر مغلظه و اکثار اغذیهٔ غلیظهٔ عسر الانهضام و ترک استحمام و اهمال تنقیهٔ بدن و طبری گوید که گاهی از دیدان امعا اسهال شود و بسبب لدغ امعا و الم او و حرکت
آنها و ترسیل امعا غذا را و گاهی با وجود دیدان در امعا در بود و سیما از حیات بسبب جمع و بسط آنها و بعضی زعم کرده اند رطوبتی که از آن کرم متولد گردد یا سائر
اخلاط مختلط بود و از اخلاط اربعه تولد کند غیر آنکه بر آن رطوبت غالب باشد و اسکندر در کناش خود ذکر کرده که دیدان هفت نوع ست چهار از آن همانست
که مسطور شد و نوع پنجم عریض مستدیر شدید الرطوبت مثل مخاط که چون با براز خارج شود حرکت در ان نباشد و نوع ششم کبار با لوطی مثل [illegible] که در امعا تولد کنند
و یکی بعد دیگری در بعض اوقات بیرون آید و نوع هفتم آنست که صورت او مثل موی بود و غیر آنکه این را دهن و پایها نباشد لیکن حرکت کند و گفته که هر نوع از اینها
در بعض بلد و در بعض مزاج کثرت کند و جمعی ذکر کرده که گاهی در قرحهٔ امعا چون کهنه و متعفن گردد کرم تولد کند پس در اسهال با خون و ریم کرم کوچک برآید و این
ذهبی انکار کرده است و گفته که تولد کرم در قرحهٔ امعا محال ست بهر آنکه فضول و صدید که از قرحه سائل شود تا زمان دراز ثابت نماند بلکه بسرعت مندفع شود
و تولد دیدان محتاج بوقوف خلط متعفن در عضو بود تا آنکه دران کرم متولد شود و گمان من آنست که ذهبی خطا کرده و وجه وقوع خطای او معاینهٔ یکی از انواع دیدان
مذکوره باشد که در اسهال با ریم و خون مختلط شده بیرون آمده باشد و آنرا کرم متولد در قرحه گمان کرده باشد و انطاکی گوید اطبا گفته اند که خروج کرم مرده
در امراض دلیل موت ست و هرگاه از کرم گرسنگی شدید یا خفقان یا عسر از درار حادث شود و گاهی هلاک کند و بدانند که هرگاه این علت مستحکم شود علاج آن دشوار بود
پس مبادرت بعلاج آن هنگام ظهور علامات آن باید کرد و ایضاً گویند نشاید که در امر این تهاون نمایند بهر آنکه در ذبول و دق و وجع کاهی و قولنج و صرع و خفقان
می اندازد و زردی و تیرگی رنگ می آرد طرق تشخیص تولد دیدان در شکم باید که اولا نظر بعلامات مشترکهٔ آن نمایند مثلاً اگر احساس حرکت آنها و پیچ شکم و خلش
امعا در حالت گرسنگی و سیلان لعاب دهن و بر هم سابیدن دندان در خواب و تری لبها در شب و خشکی آنها در روز و مدام تر کردن آنها بزبان و عروض غثیان
و کرب بر طعام و درخشندگی سفیدی چشم و گرانی سر و گاهی عروض ضجر و استثقال کلام و هیئت غضبناک بدخوی بر کسی که بیدار کند و گاهی متادی شدن
بهذیان بسبب صعود بخارات ردی بدماغ و گاهی عروض اعراض قرانیطس بدون جهیدن زبیر و صداع و طنین و در اکثر اوقات بودن حالتی که گویا چیزی
میخاید و گویا که شوق بر آوردن زبان ست و در بعض اوقات جستن در خواب و نعره کردن دران و تململ و اضطراب هیئت ضیق صدر و انقطاع آواز و ضعف
نبض و هنگام هیجان مثل ساقط و سردی دست و پا و ظاهر بدن و در اکثر امر براز طلب سفید و سقوط اشتها و گاهی اشتداد آن و گاهی غلبهٔ تشنگی چندانکه از آب
سیری نشود و گاهی عروض قولنج یا صرع یا جوع کلبی یا بولیموس یا خفقان یا غشی و هنگام اشتداد مرض وجع عروض سقوط و تشنج التوا مثل مصروعین و گاهی
در مثل این حال عروض قی و اختلاف رنگ چهره و چشم و در بعض اوقات و گاهی انتفاخ و تهیج آن و تمدد شکم مثل مستسقیان و سختی شکم و گاهی ورم خصیتین و عرق
با رجوع شدت بوی بد معلوم شود باید دانست که در شکم کرم تولد شده بعد از آن انواع آنرا چنان دریافت کنند که هر قسمی از اقسام کرم که در براز بیرون آید بهمان
نوع باشد و الا بعلامات مخصوصهٔ هر نوع نگاه کنند مثلاً اگر دغدغهٔ فم معده و لدغ آن و مغص و غثیان و تهوع خصوصاً هنگام گرسنگی و عسر بلع و سقوط
اشتها و در اکثر کراهت از طعام خصوصاً از چرب و فواق و گاهی بسبب اذیت ریه و قلب بمجاورت آن حدوث سرفهٔ خشک و خفقان و غشی و اختلاف
نبض و خواب و بیداری بر غیر ترتیب و کسل و نفض از حرکت و از نظر و کشادن چشم یا که مائل بودن بپوشیدن چشم و گاهی سرخی چشم و گاهی تیرگی آن و گاهی
کشیدگی شکم مثل صاحب استسقا و گاهی عروض اسهال و بعد عظم کرم عروض ضعف نبض و سردی ظاهر بدن و حدوث خارش در لبها و قی و کرب و گاهی خروج
کرم از دهن و زردی رنگ باشد بر کرم دراز دلالت کند و اگر در اکثر اشتهای طعام بسیار شود و قوت ضعیف گردد و مغص و کرب و تحرک آنها هنگام گرسنگی
و تحرکات قارص موذی ضعف قوت مرخی مقطع متصل ناف بود و گاه گاه یک یک در براز خارج شود دلالت بر کرم مستدیر حب القرع کند و اگر فرق

میان حیات و درین دو قسم مشکل گردد مریض را در حمام چندان نشانند که اعضا گرم شوند و تشنگی غلبه کند آنگاه پارهٔ یخ یا چیزی سرد بر شکم او نهند پس نگاه کنند
اگر بالای ناف او بلندتر و حرکتی در انجا پدید آید کرم دراز بود و اگر زیر ناف او بلندتر شود و حرکت ظاهر گردد حب القرع و غیره باشد و اگر با خارش مقعد باشد و لذع
متصل آن و گاهی رشته‌ها او وی تا آنکه غشی آرد و خواهش حاجت براز و دوام نرمی آن و هنگام اجتماع آنها زیر سر پهلوها و در پشت ثقل محسوس شود بر کرم
کوچک دلالت کند علاج کرم دراز و حب القرع و غیر آن باید که تا سه روز شیر و شکر بنوشند بعد ازان بهر قتل و اخراج کرم برنگ کابلی و درمنهٔ ترکی و تربد سفید هر یک
ده جزو سرخس و قنبیل و ترمس و حب النیل و قسط تلخ هر یک پنج جزو نمک هندی یکنیم جزو کوفته بیخته تا یکتوله با شیر و شکر بخورند و در نسخهٔ حکیم شفائی خان وزن برنگ
مثقالی و تربد هر واحد یکدرم و درمنه دو درم و باقی ادویه هر یک نیم درم و نمک هندی یکدانگ ست جالینوس گوید که برنگ کابلی در قتل دیدان فعل قوی دارد لیکن
مضر امعاست و مصلح آن کتیرا ست و خربق مفید خفقان و حزن و غم و ابخرهٔ سوداویه ست مگر آنکه مضر ریه است و مصلح آن شیح و قنبیل از امهات ادویه
کرم ست بقوت مگر مضر امعاست و مصلح او شیح و کتیرا ست و قسط تلخ از ادویهٔ شریفه در اسقاط دیدان و چنین ست و مضر مثانه و مصلح آن گلقند عسلی ست
و تربد مخرج بلغم لزج از اعماق بدن ست پس قطع مادهٔ کرم کند و اعانت ادویه بر اخراج کرم نماید و بعضی نفس تربد را نیز از ادویهٔ مخرجهٔ قاتلهٔ کرم شمرده‌اند و نمک
مستاصل بلغم و رطوبات لزجه و خام ست و جیدتر دران هندی ست و ازین جهت قتل دیدان و اخراج آن میکند و برگ شفتالو و نمک و شونیز مساوی
با زهرهٔ گاو و سرکه سرشته و یا درمنهٔ ترکی و موج و صبر و قسط تلخ و کمالی زیره و سیاه دانه هر یک دو مثقال با آب برگ شفتالو و یا مغز بادام تلخ و قنبیل و ترمس و [illegible]
و کرنب بسرکه آمیخته بر شکم ضماد کنند و اگر در مزاج حرارت باشد ادویهٔ حاره استعمال نکنند بلکه ادویهٔ بارده چون آب کاسنی و خرفه و توت سیاه و خرنوب و سکنجبین
و طبیخ پوست درخت توت شامی و پوست درخت انار ترش و نقوع سماق و مانند آن که مسطور گردد بکار برند و بعد سقوط کرم و حب القرع اگر کاهو از چهار درم
تا ده درم به نهار بنوشند و از اغذیهٔ لزجهٔ رطبه مثل هریسه و پاچه و پنیر و نان فطیر منع کنند ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه که قاتل اقسام کرم ست ضماد
بیخ قثاء الحمار بر ناف و کرداوه خوردن درمنهٔ خراسانی از سه درم تا چهار درم در اخراج دود و حیات شکم مجرب سویدی ست و ضماد ترمس مطبوخ بمرارهٔ گاو
بخور مریم و کذا آن و شیل با آب ترمس تلخ سرشته و کذا شونیز در آب نعناع یا بسرکه کنند سرشته و شرب پوست بیخ انار ده درم با آب سماق بعد ریاضت شدید و کذا
آب نعنع و کذا نعنع بسرکه و کذا آب آن و دواء قبه یا اوقیه بشیر بز و کذا برادهٔ چوب ساج و کذا نفط سفید و کذا لخام بسرکه جوشانیده و کذا برنج کابلی دو درم [illegible]
تنها یا بسرکه سرشته و کذا اکل ثوم خورده بعده برنگ کابلی سوده بعسل سرشته خوردن و کذا اغاریقون سه اوقیه و ساتا بعسل و کذا تخم کاکنج دو درم با شیح ارمنی
یکدرم و کذا انجیر مع پوست و کذا جوز خام و پخته و کذا تخم آن و کذا زنجبیل با آب بادیان و کذا روغن بید انجیر چهار درم بماء الاصول و کذا تخم [illegible]
در سرکه تر کرده تنها یا [illegible] زیت خوردن و کذا آب مطبوخ کرنب و کذا شاهتره با هلیله زرد و کذا خوردن تخم [illegible] و کذا آب زیتون سیاه و عسل و سرکه مساوی
و کذا آب شفیره [illegible] و کذا افره و کذا سداب تازه باریک سائیده در زیت خوشبو پخته ضماد کرده و کذا شیطرج سوده بعسل سرشته بقدر ملعقه و کذا عسل
و نمک طعام و پودینه و کذا سماق در آب خوب مالیده صاف کرده دران شیرهٔ تخم خرفه بر آورده و کذا شیح کرمانی سه درم بعسل و کذا زراوند [illegible] درم با دیگر دیدان
آمیخته و کذا افسنتین سوخته دو درم و شرب ضماد و ماذریون هر واحد مخرج دیدان و حیات ست و ایضاً دو قوه شیح ارمنی و ترمس تلخ مساوی شش درم
خوردن و کذا زعفران و مر و ترمس مساوی بشراب مطبوخ تناول کردن در اخراج حب القرع از مجربات سویدی ست و شرب آب نبات خرفه و خوردن بقله
آن و بعده نوشیدن آب آن و کذا خوردن ثوم خام بر ناشتا تا هفت روز متواتر و کذا حرف بابلی سه درم یکدرم شکر و کذا آب سداب و کذا جوز هندی کهنه
و کذا آب برگ شفتالو و کذا آب گل آن و کذا مغز تخم آن و کذا اقرمانا و سرخس و ترمس و مر و کذا اقرمانا و زوفای خشک و کذا ازریون سیاه شش درم [illegible]
آب پخته تا نصف بماند و کذا جرم آن یک مثقال بطبیخ پودینهٔ جبلی و کذا سرخس چهار مثقال [illegible] درم [illegible] بشراب عسل و قبل این خوردن ثوم بر ناشتا و کذا
سرخس [illegible] درم [illegible] و کذا آب کرنب با آب شیح جبلی یا آب کرفس آمیخته و کذا پوست درخت توت شامی جوشانیده و کذا افلقند بعسل یکدرم تا دو درم
تنها یا با قنبیل و کذا قسط هندی یک مثقال با آب [illegible] بعسل و کذا پودینه [illegible] بسرکه و نمک پاشیده و کذا پودینهٔ نهری بعسل و نمک و کذا افسنتین سوخته درم

با آب نیج جبلی وکذا آب شنکطرا شیبع تازه یا جرم آن وکذا مغز حب المحلب وکذا برگ غرب یا پوست بیخ آن با آب خس سرشته وکذا امغاث و ترمس وکذا آب طبیخ قنبیط
وکذا روغن بید انجیر اوقیه با ماء الاصول سه اوقیه وکذا پوست بیخ کبر یا آب برگ او و یا برگ او چهار درم خوردن وکذا برگ توت شیرین یا پوست تخت آن یا پوست بیخ آن
هر سه کوفته که بالخاصیت مجرب نوشته وکذا پوست بیخ آن چهار درم با آب سرد وکذا عرطنیثا تنها و بعسل وکذا حب کاکنج ده درم شیبع ارمنی دو درم آمیخته وکذا مغز جوز ده عدد
بر نهار خوردن و بعده زیت یک اوقیه نوشیدن وکذا روغن جوز یا خوردن مغز آن بر نهار وکذا اطریفل دو درم سرخس و شیبع ارمنی هر واحد یک درم وکذا پنیر کهنه
وکذا آب نقوع تخم و ممیزج یا سیاه وکذا اکل یاسمین ده درم سرخس یک درم سوده بعسل لیسیدن وکذا خردل با آب سرد وکذا حب الغار و شیبع ارمنی وکذا مر وکذا سیحات
و مثل آن زیره کرمانی وکذا مرزنجوش سه درم وکذا پوست بیخ گلنار که آن رمان ذکر است وکذا طبیخ پودینه جبلی خشک یا آب تازه آن وکذا تخم مثنان یکشانه روز
در سرکه تر کرده بر آورده دو درم بروغن بادام آمیخته بعسل خوردن و شرب و ضماد تخم حنظل وکذا شونیز وکذا قسط هندی وکذا تخم حرمل وکذا جعده جبلی وکذا
زراوند طویل وکذا روغن غار وکذا زراوند مدحرج وکذا بسفایج و ضماد جوز هندی با یک سوده بر ناف وکذا صعتر بری وکذا اقلقند وکذا شونیز با آب نیج جبلی
وکذا قطران وکذا ترمس و شیبع جبلی سوده بطبیخ افسنتین سرشته وکذا روبیان و تخم دسیاه سوده و تحقنه با آب پودینه سبز وکذا قطران هر واحد مخرج حب القرع است
و ایضاً ضماد برگ شفتالو سبز و گل آن و مغز تخم آن وکذا ابورق بسرکه تند وکذا افوشادر وکذا برگ مشمش سوده و شرب کردیا از دو درم تا سه درم وکذا آب
بر نجاست تریا طبیخ او بماء العسل وکذا جوز بوا و ترمس تلخ وکذا رسن وکذا قرفة الدارچینی بسرکه وکذا هیبه یعنی تخم حنظل دو درم وکذا کاشم زیک مثقال
تا دو درم شرب و ضماد و نطام وکذا قفر الیهود وکذا حرف با آب برگ شفتالو هر واحد مخرج حیات و حب القرع است و گویند که استعمال بادام تلخ و ثوم و کرفس
و ترمس کرنب و کبر بسرکه و عسل و نمک و زیت و قرطم و زیره هر واحد مانع از تولید دیدان است و چون پوست بیخ توت بقدر هفت مثقال خصوص
با برگ شفتالو جوشانیده بنوشند برای اخراج حب القرع مجرب صاحب تحفه است و دیگر پوست بیخ انار ترش سه دام تخته در آب نیم آثار بجوشانند هرگاه نصف
بماند بنوشند و همچنان تا سه روز متواتر بعمل آرند و بر آوردن کدو دانه از مجربات دال مغفور است و باید که بعد نوشیدن این دوا چند لقمه نان بروغن زرد مالیده
بخورند تا غثیان نیارد و اگر پوست مذکور یک درم با آب گرم بخورند نیز مجرب است و دیگر پوست نارنج و آب بیخ کبر دو درم و دانگ مغسول با جلاب هر واحد نجه
نوشیده و شونیز با سرکه شرباً و طلاءً نافع و دیگر زیره کرمانی سائیده یک کف دست بخورند و قبل ازین کباب تناول کنند اطریفل قشمیلی که جهت قتل و اخراج اقسام دیدان
و تنقیه مواد غلیظ فاسده و امراض بلغمی و اوجاع مفاصل نافع پوست هلیله کابلی و زرد و هلیله سیاه و بلیله و آمله هر یک یکتوله برنگ کابلی مقشر بیست ماشه ترید
موصوف شش ماشه قسط تلخ ریوند چینی سورنجان اندر جو تلخ هر یک پنج ماشه قنبیل مصر افسنتین و سنا انیمون خربق نمک سیاه تخم حنظل سعد کوفی اسارون
شیبع ارمنی بلاس پاپره برگ سنا هر یک چهار ماشه زیره سیاه زنجبیل انیسون مصطگی گل سرخ حب السلاطین مدبر هر یک سه ماشه کثیرا رب السوس هر یک
دو ماشه ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چند ادویه عسل بقوام آورده بسرشند شربت از نه ماشه تا یک نیم توله حب قتل دیدان کف زیره سیاه
سه ماشه برنگ کابلی و منه ترکی هر یک دو ماشه ترید مجوف افسنتین زنجبیل کتیرا صبر سقوطری هر یک یک ماشه کوفته بیخته حب ساخته حسب بخورند نوع دیگر
قنبیل برگ پودینه برنگ کابلی نمک هندی پوست هلیله زرد مساوی حبها ساخته سه درم بخورند که مخرج حیات و حب القرع است و گاهی ترید مجوف
درین می افزایند و گاهی تا نمک هندی وزن هر یک پنج درم و عوض هلیله قردمانا شش درم داخل کرده بدستور همراه آب طبیخ درمنه ترکی یا شیر سپید
نوع دیگر ترید موصوف دو دانگ برنگ کابلی شیبع ارمنی ترمس مقل هر واحد یک دانگ صبر زرد سه دانگ سقمونیای مشوی نیم دانگ کوفته بیخته حبها
سازند و حبه با آب گرم بدهند که مجرب است نوع دیگر برنگ کابلی پودینه خشک پوست درخت انار ترش هر یک پنج ماشه کمیله ترمس صبر سقوطری هر یک چهار ماشه
تخم حنظل سه ماشه نمک هندی دو ماشه کوفته بیخته در آب برگ شفتالو حب بسته دو ماشه یا زیاده وقت خواب شب بخورند که مجرب است و دیگر سرخس
قنبیل حب النیل شیبع ارمنی تخم کرفس و منه خراسانی انیسون ترید افسنتین برگ شفتالو ترمس هر یک مقل ازرق سقمونیا هر یک ثمن درم کوفته بیخته بشربت
اصول سرشته حب سازند و بخورند و عقب آن شوربای خروس نمایند و آب گرم جرعه جرعه بنوشند که در قتل و اخراج حب القرع و حیات مجرب است و گویند که ازین دوا خرطوم حب القرع

نیم

بطول پنج ذراع برآمده دوائیکه برای دیدان طوال نافع بود برنگ کابلی مقشر پوست هلیله زرد آمله هر یک پنج مثقال ترید سفید سه مثقال فانیذ
برابر ادویه آمیخته شش ماشه باب گرم بخورند و در نسخه دیگر وزن هر سه ادویه اول هر یک پنج درم و نیم و ترید سیزده درم ست و در نسخه دیگر نمک هندی عوض آمله است
و وزن هر یک دو مثقال و ترید بروغن بادام چرب کرده پنج مثقال و فانیذ بدستور و نوشته که باب حب بسته دو مثقال باب گرم بدهند دیگر برنگ کابلی مقشر
ترید قنبیل هر یک پنج درم ترمس قسط تلخ هر یک هفت درم قیج ده درم نمک هندی یکدرم کوفته بیخته سه درم نهار بخورند قتل و اخراج دیدان کند دیگر برنگ کابلی
مقشر هفت درم ترید دو درم مویز سیاه پنج درم باهم آمیخته بقدر حاجت بخورند حب القرع در رطوبت لزجه فاسده را از امعا بیرون آرد دوائیکه اخراج
حب القرع و استیصال ماده آن نماید برنگ کابلی مقشر ترید قنبیل کبسون و آن بیخی ست که از حبش می آورند لسان العصافیر تلخ تخم پلاس مساوی و [illegible]
هر یک بقدر ضرورت گرفته کوبیده در گلقند یا اطریفل صغیر سرشته و یا بشیر تازه پاشیده بخورند دیگر درمنه ترمس پوست بیخ انار کوفته با شیر گاو استعمال نماید
دیگر حب النیل نمک هندی هر یک نیم درم قنبیل یکدرم ترید سفید دو درم برنگ کابلی مقشر سه درم کوفته بیخته بمویز منقی سرشته تناول نمایند دیگر گویند که این
دوا جهت دفع کرم بغایت مجرب ست گندش مویز پنج ترمس هر واحد یک مثقال نمک هندی افسنتین هر یک ده درم کوفته بیخته بقند سیاه و زهره گاو سرشته حب
کنند و یک مثقال تا دو درم استعمال نمایند دیگر سرخس و ارجیفی قنبیل و ازفلفل زنجبیل فلفل سعد کوفی برنگ کابلی ترید سفید هر واحد یک مثقال کوفته بیخته
بگلقند سرشته بقدر یکتوله بخورند که در قتل خراطین و حب القرع مجرب حکیم کمال الدین ست دیگر برنگ کابلی مقشر دو درم درمنه ترکی یکدرم خربق [illegible] انیسون
کرده دو عدد مغز بیدگان سه درم کوفته باهم سرشته وقت خواب بخورند که مجرب نوشته **معجون** تالیف حکیم علی که جهت حب القرع مجرب ست صبر سقوطری
ایارج فیقرا ایارج جالینوس هر یک پنج توله دوا التربد قنبیل هر یک پاو سیر اکبری برنگ کابلی نیم سیر اکبری عسل سفید سه چند ادویه و حب بیدان و سفوف
برنگی و معجون سرخس نیز درین باب نافعست **ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه** که در قتل و اخراج دیدان بکار آید مغز کرنجوه و نمک باب بخورند دیگر
اجواین خراسانی باب شستیر سائیده یکدرم باشربت قند بخورند که در دفع کرم شکم بیبدل ست دیگر بابرنگ را کوفته پوست او دور نموده بسایند و باشکر
سفید و روغن گاو بخورانند دیگر پلاس پاپره سه عدد سائیده در یک توله قند سیاه آمیخته حب بقدر کنار دشتی ساخته صبح و شام یک حب بخورند دیگر
آب برگ آرڑو با اندک نمک بنوشند دیگر آلوله خشک شب کیسه صبح آب آن بنوشند دیگر لوبره که به سرسینکهای چار عدد بب میان قند شب تر کرده صبح مالیده
آب آن بنوشند حب مغز تخم کرنجوه یکتوله پلاس پاپره کمیله هر یک شش ماشه اجواین خراسانی سه ماشه سانبهر نمک ده ماشه با قند سیاه بقدر کنار حبها ساخته
یک حب بخورند و در نسخه دیگر زیره سیاه و در بعضی نانخواه عوض اجواین خراسانی ست دوا تخم حنظل درمنه ترید ترمس قسط تلخ بابرنگ مقشر پلاس پاپره
کالی زیری نمک هندی از هر یک نیم درم کوفته بیخته با قند سیاه و یا خرمای پوسیده سرشته بخورند دیگر موره اجمود و کچور موتهه هر یک دو درم باب بسایند و گشاده
نموده بخورند نافع بود دیگر نیز کچه سه ماشه با دیان شش ماشه در آب شیره برآورده تا سه روز بدهند که اخراج کرم نماید دیگر کمیله سفید پاره ماسی اگر دشتی باشد
قوی از بستانی ست یا نیم دوا اگر کلان تر باشد سوم حصه آن در آب شیره برآورده نمک سنگ یکماشه افزوده بنوشند که برای اخراج کرم عجیب النفع ست
دیگر روغن تارپین یکدرم بروغن بید انجیر دو نیم توله آمیخته بنوشند کرم را بکشد و برآرد و طفل اکثر از وزن مذکور ربع بدهند دیگر پوست بیخ انار ترش یکتوله
[illegible] بخورند یک توله بابرنگ نیمکوفته سه ماشه قند سیاه کهنه یکتوله شب در یک پیاله آب ترکرده بشبنم گذارند و صبح صاف کرده بنوشند که در سه چهار روز
همه کرم برآید دیگر یکدو روز شیر آشامیده از گلقند سنای مکی هر یک دو نیم توله پوست هلیله زرد هلیله زنگی هر واحد یکتوله سونته مویز منقی هر واحد شش ماشه
[illegible] حب ساخته یکتوله بخورند نافع بود دیگر اجمود برنگ کابلی نمک سنگ چوا کهار پوست هلیله زرد دار فلفل زنجبیل همه مساوی انگوزه بریان نصف
یکجزو کوفته بیخته چهار درم بخورند قاتل کرم و هاضم طعام ست دیگر برنگ کابلی نمک سنگ کمیله پوست هلیله زرد مساوی کوفته بیخته نیم درم با دوغ
گاو بخورند غذا کهچری دیگر پوست درخت انار ترش پوست بیخ توت هر واحد دو توله نیمکوفته در آب خوب جوش داده صاف کرده بنوشند نافع بود دیگر
پوست بیخ بکاین [illegible] در هشت سکوره آب بجوشانند هرگاه یک سکوره بماند با قدری قند سیاه شب نوشیده [illegible] صبح باز بدستور بنوشند تا سه روز

همین طور بعمل آرند کرم کبار و حب القرع دفع کند و دیگر در مویز منقی بجای تخم آن با برنگ کنند و بزرگ را بست داده و طفل را نیم دانه دهند نافع بود و یا روغن پلاس با چیره بر شکم و عانه بمالند و دیگر کمیله با برنگ بیخ حنظل سرخس تربد مرداسنگ هر واحد سه نیم ماشه پوست هلیله زرد هفت ماشه مغز خسته شفتالو هر عدد مغز تخم کدو هر سه عدد در ریشه کرده سائیده به روغن دیودار به روغن مهر و زره هر واحد دو و نیم ماشه افزوده بر حوالی ناف ضماد نمایند که کرم را بکشد **اقوال حکما** شیخ الرئیس میفرماید که غرض مقصود در معالجات دیدان اینست که از اسباب تولد ماده مولد آن از ماکولات مذکوره بازدارند و تنقیه بلغم نمایند از روده که دران کرم متولد شود و کرم را بادویه که بنسبت آنها سموم ست بکشند و آن ادویه تلخ طعم ست که بعضی ازان حار بود و بعضی بارد چنانکه مذکور گردد و دوا دویه که بانجا صحیت این فعل کنند بعد قتل آن بادویه اسهال آورند اگر طبیعت از خود آنرا دفع نکند و نشاید که بعد مردن کرم تا زمانی دراز او را در شکم گذارند و مضرت بخار آن ضرر بیهی رساند و ادویه حاره تا درجه سموم در تدبیر آنها هر وقت موافقتر ست مگر آنکه در انجا تپ یا ورم باشد و ادویه حار تلخ بحرارت خود مقدار اخراج کرم ست و هم مضاد کیفیتی ست که آنها حریص تر بر آنند یعنی چرب و شیرین و گاهی مشروبات و حقنها چنان یافته میشوند که آن جامع این هر سه خصال باشند و اما حمولات برای اخراج آن اولی از قتل کردن آنست مگر آنکه در معای مستقیم کرم کوچک باشد و گاهی حمول از جنس چرب شیرین میسازند تا کرم بسوی آن بنابر محبت منجذب شود و چون بیرون آید بادوی خارج شود و معالجه بمشروبات وقت خلو شکم اولی بود و چون سموم قاتله آنها در شیر و در کباب و مانند آن پنهان کرده بخورانند که چون بتناول آن حریص تر باشد و آنرا زیاده تر قبول کند و گاهی صاحب دیدان را مثل شیر و بزر بخورانند و روز سوم در شیر دیدان قتال آن بنوشانند و گاهی قبل آن کباب بمص میکنند چه هرگاه کرم بوی آن می یابد بر مص اقدام میکند تا بسوی آن منحدر گردد و پس هرگاه عقب او این دوا دهند آنرا زیاده تر قبول کند و چون حقنهای سمیه قاتله استعمال نمایند اولی آنست که معده را بقابضات طلا کنند و خصوصاً آنچه دران قوت قاتله کرم باشد مثل سماق و طراثیث و اقاقیا در شراب حل کرده و همچنین کبر و شب بشراب و اگر تحمل قبض این نباشند پس گل مختوم بشراب ضماد کنند و چون ادویه دیدان بخورند باید که بینی را بخوب بند کنند و از اخراج نفس او خیال آن حتی الامکان کثرت نکنند و آهسته و کمتر گیرند و افضل آنست که در نفس چیزی از بوی دوا مختلط نشود و از علاج متصل بعلاج دیدان اصلاح اشتها ست چون ساقط شود و گاهی در ضمادات و مشروبات چنان یافته می شوند که جامع تقویت اشتها و قتل و اخراج کرم باشند مثل شرب صبر با فسنتین و مثل حب معمول از بیخ طلا ازین هر دو و کذلک صبر مع رب سیب ترش و گاهی با دیدان اسهال جمع شود پس احتیاج بقتل آن تنها افتد بهر آنکه حرکت طبیعت آنرا خارج کند و گاهی حال اقتضا بران کند که بقابضات تلخ قتل نمایند تا موت آنها و قبض طبیعت مجتمع گردد و چون دیدان و اسهال جمع شوند و خوف سقوط اشتها باشد خصوصاً با ضمیمه قابضه که قاتل دیدان باشد قوت ساقط نشود و بعد ازان خارج شوند با دفع طبیعت و یا بدوای مشروب و یا محمول و گاهی با دیدان اورام در احشا باشد پس احتیاج بتدبیر لطیف افتد و ادویه که قتل حب القرع کند قویتر ازان باید که قتل کرم دراز نماید و آنکه قتل حب القرع و مستدیر کند کرم دراز را نیز قتل نماید و سبب درین آنست که مکان حب القرع بعیدتر از دوای مشروب ست و پناه جست دارند و بر طلوبات که آنرا وقایه کنند دست پوشیده میباشند و گاهی در کیسه غشائی صفاقی مستتر باشند و بهر آنکه متولد از ماده غلیظ تر و کثیف تر و اقرب بمزاج حار یابس و اشد عفونت و اشبه بچیزی سمی میباشند پس شکل آنها از ادویه سمیه منفعل نشود تا آنکه مفرط و غالب بسیار بران نباشد **ادویه حاره قتاله دیدان** خصوصاً کرم دراز اما مفرده مثل فراسیون ست و قردمانا یک مثقال و شیح و ترمس تلخ و سلیخه و پودینه و آب آن و تخم هست و قسط تلخ و افتیمون و قرطم و نعنع و قنبیل و کمافیطوس و قنطوریون و شکاع اشتیبع و ثوم خاصتاً گاهی حب القرع را قتل کند و بادیان و آس و صعتر و فوفل و افسنتین و تخم کرنب و پوست غرب و بیخ رامن خشک سه اوقیه و زیره بریان و قیصوم و سعد و تخم رو الیسون و تخم کرفس و حرف و درمنه و پوست ... و تخم ... اسهال آن مع قتل نماید ... لبلاب و بسفایج و اولی چیزیکه بعد قتل بدان اسهال کنند صبر ست و چون انسان زیت را بقدر یک شربه بیاشامد و ممکن بود ... قتل و اخراج کرم نماید خصوصاً حب الزیت والفاق و آن کرم عریض را نیز قتل کند و ... خود ... بنابرین جهت قتل کند و اگر شربه او یکدفعه ممکن نبود ... دفعات ... وحب النیل قتال کرم حیات و مخرج آنست و گاهی در کرم عریض نفع کند اما مرکبه قتاله آن مثل تریاق فاروق ست و آنچه جامع قتل و اخراج بود مثل ایارج فیقرا و مثل این

ده است بگیرند تخم شیح و افسنتین هر واحد یکدرم و ثلث آن و تخم حنظل ربع درم و نمک هندی یکدانگ بخورند و گاهی خوردن زیره و نطرون نیم نیم قتل کند و از جمله دو
مثقال بخورند و ایضاً نطرون فلفل قرنفل نانخواه مساوی شربت تا یکنیم درم و ایضاً فلفل حب الغار زیره هندی مصطکی العبس هر شته یک ملعقه صبح و شبی و وقت
خواب بخورند و یا راسن و شیح و فلفل و سرخس مساوی از یکنیم درم تا سه درم بخورند و افسنتین مخرج کرم طوال است و کرم عراض محتاج بقوی تر ازین است **ادویه که**
خاص تر حب القرع است و آن قطران بود در حقنه‌ها و اطلیه استعمال کنند و برنگ کابلی و مغز او و سرخس و قسط تلخ و پوست بیخ توت و عصارهٔ
او و قنبیل و تخم حنظل و صبر و شبیار در اعراض عجیب است و پوست بیخ از اشجار و گمان من آنست که این از کنار و از او درخت باشد و آنچه اخراج آن بلا ادویه
کند نیست که سه اوقیه آب بیخ راسن تازه بنوشند که آن خیلی عجیب است و علما ذکر کرده اند که از بیان مخرج حب القرع است **و از ادویه عجیبه** در جمیع اقسام
دیدان موی حیوانی است مسمی اخربون و قلقلیس از انجمله است که قتل آن منفعت کند اگر در انجا اسهال باشد و در قرابادین مطبوخی از آن و از قنطوریون ذکر کرده ایم
و ایضاً شیر تازه سه روز صبح بنوشند و بران شوربا بخورند بعده بگیرند برنگ کابلی شش مثقال و سرخس و قنبیل هر یک سه درم و کوفته در سرکه ترش یا در سکنجبین
حل کرده اندکی کباب بخورند تا دیدان حرص آن نماید پس از ان بمقدار یک جادرم تجربه واجب کنند بنوشند **و اما ادویه بارده** و قلیل الحرارت مثل تخم کشنیز است
چون سه روز با سکنجبین بخورند و تخم کرفس بسیار قوی است هر قسم کرم را بکشد و سکنجبین یا دوغ بخورند یا طبیخ او بنوشند و فوفل و برگ شفتالو و آب شوکه مصری آن
غیر کثیر الحرارة است و علیق و مطبوخ پوست درخت انار ترش یا سیخوش که در آب همه شب پخته صاف کرده بنوشند و همچنین آبیکه دران بیخ او جوشانیده باشند.
و آب بادرنگ برای کسی که کرم و اسهال هر دو باشد نیکوست یا بادرنگ خشک و ایضاً سماق در آب بالیده عجیب است و طراثیث و گل مختوم و شراب عجیب است
و گل مغره نیز عجیب بود و از تخم خرفه چون کثرت کنند قتل کرم نماید و همچنین کاسنی تلخ و کاهو تلخ و کرفس بسرکه پرورده و گویند که خربزه قتل و اسهال آن کند و خیار
قریب این ادویه است و از قوت اینها بالفعل آنست که اخراج کرم عریض نیز کند اعنی مثل تخم خلاف و آب برگ شفتالو و کشنیز و کاسنی تلخ و جعده و غیر آن و این
یا بدوغ یا آب گرم یا سکنجبین بخورند **حقنه‌ها** برای اصحاب دیدان بمطبوخات ادویه مذکوره بهر ایشان حقنه کنند و گاهی دران مسهلات مثل شحم حنظل و صبر و تربد
و قثاء الحمار بحسب قوت و وقت داخل میکنند و در حقنهٔ ایشان استعمال قطران نیکوست و نفع عظیم می نماید و درین هنگام عنایت بمقعد و معده کنند بشیافات زحیر یا شیر
و اضمدهٔ معدیه تا زحیر و ضعف معده عارض نشود و این همه دانسته اند و گاهی حقنه بآب شور یا آب نمکین و نطرون و مانند آن و خصوصاً بقطران نفع
میکنند و گاهی در حقنهٔ ایشان آب برگ شفتالو و مطبوخ بیخ توت و پوست انار داخل میکنند و خاصةً اگر حرارت باشد **ضمادات** برای اصحاب دیدان
ضمادات نیز از ادویه قویه مذکوره بسازند و مثل شحم حنظل و زهره گاو و عصارهٔ قثاء الحمار و بقطران و صبر تقویت کنند و چون بصبر و افسنتین یا بصبر

و رب بهار یا بسیب ضماد کنند قتل دیدان نماید و شکم را مفید بود و چون این همه را جمع کنند صواب تر باشد و آن ضماد نیکوست شونیز را در آب حنظل تر
یا مطبوخ شحم آن سائیده بر شکم و ناف طلا کنند و گویند که مغز گوزن چون بر ناف ضماد کنند آنرا نفع کند و همچنین بروغنهای ادویه مذکوره طلا کنند نفع بخشد
و خاصةً بروغن بابونه و افسنتین **اغذیهٔ ایشان** اما غذائی که بحسب مقابله سبب واجب بود نیست که حار یابس باشد و دران لزوجت نبود و دران
جلا باشد تا جلا و اخراج آنها کند و در اغذیهٔ ایشان آب نخود و برگ کرنب داخل نمایند و گوشت کبوتر نیز برای ایشان نافعست و نوشیدن آب شور هم
از ایشان نافع بود و اگر اسهال و حرارت باشد چیزی که از سماق ترش کرده باشند غذای ایشان سازند که آن قاتل کرم و قابض شکم است و همچنین آب انار ترش
و چون اسهال ضعیف کند احتیاج بغذای قوی افتد و اگر هضم نشود از جنس زیرباج و آب سوم سازند و اما وقت و ترتیب غذا آنست که گرسنگی تنها بکشند
تا هیجان کرم لذع معده کرده و گاهی اشتها را ساقط کند بلکه واجب است که قبل حرکت کرم و در وقت راحت غذا خورند و تفریق غذا کنند و در هر اندک زمان
تناول نمایند و چون خوف اسهال یا شدید شکم اضمدهٔ قابضه مذکوره استعمال کنند مسیحی گوید باید که در اخراج کرم و حیات حب القرع اشیائیکه آنرا کیفیت قاتل
این حیوانات و کیفیت دیگر حالی و ملین شکم باشد بدهند تا اخراج آنها نماید و چیزی از آنها خارج نشود و دیگر آنکه بمیرد یا ضعیف گردد و میان زنده و مرده شود و
و گاهی این ادویه شربا و حقنه و ضماداً استعمال میکنند و در قتل حیات و دود و دیدان بنیه نهری و قوه و جماشا و بیخ سوسن و آب خلاف و کبر و پوست بیخ توت

و مانند آن که در قول شیخ مسطور شد کفایت کند و برگ شفتالو سوده بر ناف طلا کردن و قرطم مطبوخ فطراسالیون خوردن نیز مفید بود و دوا حب القرع
کدان کرم عریض ست آن محتاج بادویه بسیار قوی مثل سرخس و قسط تلخ و پوست بیخ توت و برنگ کابلی و قنبیل بود و این دوا حیات را نافع ست
قسط تلخ چهار درم شونیز دو درم مغز برنگ کابلی سه درم سرخس چهار درم قنبیل پنج درم تربد ده درم کوفته بیخته چهار درم بشیر یا بسرکه یا مری بعد از آنکه
شش ساعت گرسنه بوده باشد بخورند و ایضاً مغز برنگ کابلی و تربد و سرخس و نمک هندی هر یک دو درم قسط تلخ شش درم کوفته بیخته پنج درم بشیر تازه
بدهند و ایضاً شیح قسط تلخ ترمس برنگ مقشر سرخس قنبیل هر واحد پنج درم تربد پانزده درم کوفته بیخته دو درم بشیر تازه بخورند و کسی که معتاد این علت باشد
باید که از اغذیه غلیظه و سمه اجتناب نماید و قبل غذا القمه بکف خردل بر نهار بخورد یا مری قوی بر ناشتا بنوشد و این دوا دیدان کبار عراض را اخراج کند
برنگ مقشر هفت درم بر گرسنگی شدید بخورند و این حیات کبار را برآرد و برنگ مقشر سرخس حب النیل تربد مساوی ترمس دو جزو قنبیل نیم جزو شربت
هفت درم قبل این شیر تازه سه روز بنوشند و در روز چهارم گرسنگی کشند و بینی بند کنند و دوا در شیر تازه حل کرده بر جوع شدید بنوشند و ایضاً برای اخراج
حیات قرعانا دو مثقال آب شیح ارمنی معصور سه اوقیه بخورند و یا قسط تلخ دو مثقال منقوع ترمس یا پوست توت مطبوخ و یا حب الرشاد سوده و یا آب
پودینه بری چهار اوقیه یا دو مثقال حاشا سوده و یا آب سداب سه اوقیه یا یک اوقیه عسل بخورند و یا آب سیر کوفته آب حنظل بر ناف طلا کنند یا شونیز
سوده بسرکه سرشته ضماد نمایند صاحب کامل گوید که علاج صاحب دود و حیات بادویه مضاد ماده محدث آن و بدانچه قتل و اخراج آن باسهال کند
باید کرد و از ادویه که این فعل کند آنست که مزاج او حار یا بس مقطع باشد چه حدوث این علت از ماده بارد غلیظ میباشد و آنچه در ان تلخی و قوت مسهله یا جلا بود
پس به تلخی هلاکت این حیوان شود و باسهال و جلا اخراج آن از امعا بعد موت او گردد و این ادویه افسنتین و سرخس و ترمس و شیح ارمنی و افتیمون و برنگ
و ابهل و قسط تلخ و مانند آنست چون ازین مفرد یا مجموع از سه درم تا چهار درم بماء العسل گرم بدهند قتل دود و حب القرع و اخراج آن نماید و گاهی از نده
ضعیف قریب از هلاکت برآرد و این دوا قتل دود و حب القرع و حیات کند بگیرند سرخس سه درم تربد و ترمس و برنگ هر واحد دو درم باریک ساییده
سه درم بعسل سرشته با آب گرم حل کرده بنوشند و ایضاً برنگ تربد و ترمس و سرخس مساوی کوفته بعسل سرشته سه درم بسرکه ممزوج با آب بدهند که این هلاک
کرم و مقطع بلغم ست دیگر شیح و افسنتین و قسط تلخ و قیسوم هر واحد یکجزو ترمس سرخس هر واحد دو جزو باریک ساییده سه درم بسرکه ممزوج با آب دهند
دیگر برنگ و سرخس و ترمس هر واحد یکجزو باریک ساییده بعسل سرشته در آبیکه اندران پودینه نهری و شیح ارمنی جوشانیده باشند سه درم حل کرده بدهند
و اگر حشیشه خراسانی مسمی و خشیزک دو درم تا سه درم باریک ساییده بعسل سرشته با آب گرم بدهند اخراج دود و حیات کند دیگر بگیرند برنگ و سرخس و قسط تلخ
هر واحد دو درم تربد سفید سه درم باریک ساییده بعسل سرشته از پنج درم تا شش درم با آب گرم بدهند دیگر بگیرند ترمس و برنگ و سرخس و قنبیل هر واحد دو درم
قیسوم و شیح ارمنی هر واحد سه درم نمک نفطی یکنیم درم تربد شش درم ادویه را باریک ساییده سه درم تا چهار درم با آب ترمس مطبوخ بدهند و اگر تربد یکدرم و شیح
دو درم گرفته باریک بسایند و با آب گرم و عسل بخورانند اخراج دود و حب القرع نماید و اگر بگیرند حب النیل و برنگ و تربد و ترمس مساوی کوفته بیخته چهار درم
با آب گرم و عسل و سرکه ممزوج با آب بخورند نافع بود و بالجمله چون این ادویه مفرد یا مجموع بگیرند و بسرکه و عسل صاحبان دود و حیات را بخورانند اخراج آن نماید
و از آن ادویه انیست سرخس و برنگ کابلی و تربد و قیسوم و افسنتین و قسط و ترمس و درمنه و شیح و زوفا و پودینه نهری و ابهل و قنبیل و کسی که اراده تناول
دوای کرم نماید باید که معده او خالی بود و از غذا چیزی در ان نباشد و صاحب آن را سه روز قبل از تناول دوا شیر تازه بزیره روزی یکرطل بنوشانند بعد از آن آنرا
دوا دهند و آن خالی معده گرسنه باشد پس از ان انتفاع یابد بهر حالی و ایلاقی مینویسند که از ادویه مفرده آنچه کرم کش ست مر و بادام تلخ و بیخ انجدان
بسرکه پرورده و باقی همانست که در قول شیخ گذشت و این ادویه بعضی بعسل خورند و بعضی با آب کامه و بعضی با سکنجبین آنچه خوش آید و از ادویه مرکبه آنچه
کرم کش ست آنست که کشنیز خشک سه روز هر صبح دو درم یا سه درم تا پنجدرم آمیخته بخورند سکنجبین و رسی که از بادیان و کرفس و بیخ آن ساخته باشند و ترمس
و آب برگ شفتالو و پوست بیخ درخت توت و غیر آن همانست که در قول شیخ مسطور شد و اگر بعضی احتیاج باید آنکه سبنی و اطریفل شونیزی داده آب کرفس

با سکنجبین دهند و ادویه که مقصود ازان کشتن و باسهال بیرون کردن کرمها بود و بر گرسنگی باید خورد و اول دو روز شیر تازه خورند و بران قناعت کنند و اگر بران صبر
نتوانند نان با شیر خورند و روز سوم اول کباب بخایند پس و باز با شیر آمیخته بخورند و اگر پیش از دوا خوردن سختی ریاضت قوی کنند و بعد ازان کباب بخورند پس
آن دوا بخورند مقصود تمام حاصل شود و اگر مریض از خوردن دوا کاره باشد تدبیر حقنه باید کرد و هرگاه حقنه کنند اول مراعات معده باید کرد و ضمادات از ادویه
قابض که مزاج آنها ضد مزاج کرمها بود و بر معده نهند تا معده را قوت دهد و آن ادویه در قول شیخ گذشت و اگر از حقنه نیز کراهت کند علاج آن بضمادات باید کرد
و بهترین همه ادویه مرکبه تریاق کبیر ست از بهر آنکه دران همه منفعت ست و هیچ مضرت نیست اگر بخورند و یا طلا کنند کرم را بکشد و تبدیل مزاج نماید
و تدبیر صواب آنست که هر بامداد ناشتا خرما و انجیر خشک چند دانه بخورند پس این دوا خورند افسنتین و شیح که بفارسی درمنه ترکی گویند و قسط تلخ و برنگ کابلی و هلیله
سیاه و آمله هر یک مثقال ترمس و نخود سیاه هر یک مثقال تربد سفید سه درم غافث شش درم سعتر حسن چهار درم مشکطرامشیع سه درم همه را کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی بقدر جوزه معتدل و از پس این چندانکه توانند بر گرسنگی صبر کنند و هر وقت که طعام خورند سخت بسیار بخورند و این معجون کرم را بکشد و باسهال
بیرون آرد دیگر ایارج فیقرا و شیح و افسنتین هر یک یکدرم و دو دانگ شحم حنظل دانگی و نیم نمک هندی دانگی این یکشربت ست دیگر جوز بوا و دارچینی و دار فلفل
و زنجبیل و فلفل و سعد و برنگ کابلی هر یک چهار درم تربد بیست و چهار درم فانید بقدر همه ادویه شربتی بقدر جوزه دیگر که کرم دراز و حب القرع را بکشد تربد و قنبیل
و نعناع و برنگ کابلی و سعتر حسن هر یک ده درم نمک هندی هفت درم ترمس هشت درم قسط تلخ ده درم پوست درخت توت ده درم قردمانا هشت درم
همه را کوفته بیخته سه درم با آب شیح یا آب نخود یا سرکه کهنه یا با شیر تازه بدهند و این دوا مجرب ست برنگ کابلی مقشر و خرما و مغز جوز هر یک ده درم همه را
کوفته وقت خواب بخورند و گفته اند و این اقوی ست شحم حنظل و بوره هر یک دو دانگ مازریون نوشادر هر یک دانگی همه را بزهره گاو بسرشند حب
سازند این یکشربت بود و بیخ انجدان با انگبین بخورند کرم دراز را بکشد و پوست بیخ توت نیز و اگر کسی انگبین نخواهد با سکامه خورد و تخم کرنب
با انگبین سودمند ست و شونیز بعسل ماده ایشان را قلع کند حقنه ها این حقنه محرور را مناسب ست بگیرند پوست بیخ توت و پوست درخت انار ترش هر یک دو توله
و بکوبند و در آب ترکرده همه شب بنهند و صبح صاف کرده آب برگ شفتالو آمیخته حقنه کنند و این حقنه مرطوب را لائق ست شحم حنظل سه درم قنطوریون
دقیق ده درم افسنتین ده درم همه را در یک من آب بپزند تا بمقدار ده استار باز آید صاف کرده چهل درم نمک آب که زیتون دران پرورده باشند
و سی درم آبکامه بیامیزند و حقنه کنند نوع دیگر قنطوریون باریک تربد کوفته و قسط تلخ هر یک ده درم شیح و بیخ کرفس و تخم کرنب هر یک پنج درم شحم حنظل
دو مثقال صبر دو درم قثاء الحمار مثقال همه را حسب رسم بپزند و صاف کرده دو درم قطران دران حل کنند و ده درم نفط سیاه یا دی بیامیزند و حقنه کنند
نوع دیگر شونیز و ترمس و بابونه هر یک پانزده درم افسنتین هشت درم همه را بجوشانیده صاف نموده با آبکامه و آب زیتون یا با نفط سیاه و قطران آمیخته
حقنه کنند ضمادها تریاق کبیر را در طبیخ شیح یا در طبیخ قسط تلخ یا در طبیخ مشکطرامشیع حل کرده بر شکم طلا کنند و اگر شیح و قسط یکجا بپزند و تریاق
درین طبیخ حل کنند سخت قوی بود و اگر فلفلند با تریاق یار کنند بهتر بود و اگر تریاق حاضر نباشد و بجای آن فلفلند تنها بکار برند روا بود و این ضماد کرمان
را بکشد و باسهال بیرون آرد و شونیز کوفته بطبیخ شحم حنظل بیامیزند و ضماد از جهت کرمان دراز بالای ناف نهند و اگر حب القرع بود زیر ناف گذارند و یا صبر
و افسنتین و شحم حنظل و قطران و زهره گاو باهم بیامیزند و ضماد کنند و یا زهره گاو و صبر و زیره و انگبین و مغز گوزن با پیه او سرشته ضماد کنند و اگر قطران نمی تر
و سعتر با این ادویه یار کنند صواب باشد و شونیز در سرکه پخته و برگ شفتالو کوفته هر دو نیکو ست مجرب و گوید که در حیات تا چهار روز متواتر هر صبح شیر تازه
سه اوقیه و شکر سفید ده درم نوشند و غذا مزوره نخود و مغز قرطم و سعتر فارسی و دارچینی بخورند و روز پنجم بگیرند شیح و برنگ کابلی مقشر و تخم خیار و ترمس تربد
و قسط تلخ هر واحد یکدرم حب النیل نیم درم کوفته بیخته سه درم بشیر پاشیده سحرگاه بنوشند و تا آخر روز بران صبر کنند تا بالکل خارج شوند و اگر اسهال تاخیر
کند سرکه کهنه ده درم با آب گرم بران بخورند و در آخر روز نان در آب قراقروط و ثوم کوفته ترید کرده تناول کنند و اگر بقیه از ان بماند معالجه بشونیز مع عقید
انگور رسانند و یا بگیرند آبکامه ده درم و در آب گرم حل کرده بنوشند و یا بگیرند شحم حنظل یک دانگ و زهره گاو یک مثقال و نیم در سه ادویه سایید

بزهره آمیخته شیاف ساخته استعمال نمایند و از اغذیه بارده غلیظه مولد بلغم حذر کنند و برای حب القرع شیح و برنگ کابلی مقشر هر واحد مثقال سقمونیای مشوی
دانگی نمک هندی یک نیم دانگ تربد یک درم شحم حنظل یک دانگ کوفته بیخته بشیر تازه یا شیره بدهند و یا مری ده درم برنهار بنوشند و لبنیات و هر جنس اغذیه
لزجه و رطبه ترک کنند خجندی گوید که اگر شیح را کوفته بزهره نرگاو سرشته بر شکم ضماد کنند کرم را از زیر آرد و اگر بر جراحات ضماد این کنند کرم متولد دران دفع شود
و این حقنه مجرب ست شیح قیصوم اکلیل الملک بابونه هر واحد کف برگ سداب ده درم برگ شفتالو ده درم برگ چقندر باقه همه را در دو رطل آب بپزند تا یک رطل
بماند و بران ده درم مری و ده درم روغن تخم مشمش تلخ و شحم حنظل یک نیم دانگ انداخته حقنه کنند و آنچه در جمیع انواع کرم سیما حب القرع نفع کند اینست بگیرند
روغن تخم مشمش بزهره نرگاو و بوره ارمنی و شحم حنظل و یا بگیرند صبر مثقالی در آب افسنتین مطبوخ یا آب برگ شفتالو یا آب سداب حل کرده پنبه بدان آلوده
ساعت بساعت حمول کنند و برای کرم دراز هر روز بر ناشتا مزوره نخود سیاه و ترمس با مغز قرطم یا مغز تخم مشمش یا رب حماض بری و خردل جوز یا عقید انگور
کشنیز خشک دفع و جوز مری بخورانند و ناخورش نکنند خردل سازند باین طریق که خردل کوفته در آب بجوشانند و کف آن بگیرند و این شدید الحده
و حرافت ست چون بخورند دیدان ازان بگریزند و خارج شوند و این دوا مجرب حیات ست شیح برنگ کابلی تربد کبیل دارو هر یک چهار درم نمک سیاه دو درم
قسط تلخ شش درم شربتی ازان پنج درم بشیر تازه و ابن جمیع گفته که آنچه در اخراج حب القرع تجربه کرده ام اینست که مریض ایک شبانه روز گرسنه دارند و صباح
هفت جوز بخورانند و سوای آن دران روز چیزی نخورند پس آنرا اخراج کنند و گاهی غلاف آن خارج کرده و نوشیدن مری قوی و ناخورش بر غوره خردل
تا ناشتا استیصال منع تولد آن نماید و این دوا در اخراج حب القرع بارها آزموده ام و آن همان نسخه مجرب ست که در قول جرجانی گذشت مریض قوی را سه درم
و ضعیف را نیست درم بدهند و بنوشند نیز سائیده بزهره نرگاو و سرکه سرشته بر ناف ضماد کردن درین باب قوی ست و آنچه اخراج کرم خصوصا حب القرع نماید
آرد ترمس و افسنتین برومی و شیح ست شربا و ضمادا و یا نخود سیاه در سرکه تر کرده برنهار بنوشند و بر گرسنگی صبر کنند و همچنین آب سماق منقوع و آب پودینه
و آب خرفه یا آب کرنب و آب سداب آب گندنا و آب پوست بیخ توت مطبوخ هرچه ازین خواهند از دو اوقیه تا چهار اوقیه با اندکی عسل بخورند و اگر بالکی
ازین آبها دو مثقال قسط تلخ یا روغن بید انجیر یا پنج درم حب الرشاد اضافه کنند فعل او قوی تر کرده و زنی جوان را دیدم که از ناف او کرم برآمد و بعد دو ماه
یا کم تر ازان بمرد مختصر و قرشی مینویسند که تنقیه ماده بلغم کنند و قتل دیدان باشیای تلخ یا چیزیکه آنرا خاصیت بود یا اسکار آن مثل کشنیز خشک نمایند
و اخراج آن بتلیین طبع کنند و از حیلهای جید در اسقاط کرم با دویه قتاله که ازان نفرت میکنند و قریب آن نمیشوند اینست که صاحب او را چند روز
شیر دهند که کرم آنرا دوست میدارند بعده گرسنگی شدید کشند و ادویه قتاله بشیر دور تر از مریض بیامیزند تا بوی آن نشمرد و دیدان را بوی آن محسوس نگردد
تا نگریزند بعده دفعة بیخبر کرده بنوشانند و اگر قبل شرب دوا اندک گوشت کوفته بریان بی نمک بدون کشنیز بخورند و فرو نبرند اولی بود و ادویه قتاله آن
مثل شیح و خشتک و کبر و حاشا و غیر آن ست که در قول شیخ گذشت و مثل افتیمون و افسنتین و شحم حنظل و حب النیل و صبر و سقمونیا و تربد و پوست بیخ توت
از مسهلات آنست چون کرم از خود خارج نشوند استعمال نمایند و مثل طراثیث و کشنیز خشک و سماق و تخم خرفه از قابضات ست چون با کرم اسهال یار گردد
استعمال کنند و گویند که آب خربزه بالخاصیت قتل کرم نماید و سرکه خاصة سرکه عنصل چون صاحب کرم هر شب بخورد بسیار نفع کند و ماده آن قطع کند
و خصوصا بعض ادویه حب دیدان الموفق که در علاج شهوت کلبی گفته ایم نافع ست و اگر سقمونیا و مثل آن تربد بشیر تازه ناشتا بخورند کرم صغار و کبار اخراج
نماید و نیز مثل آن مجیب ست و گاهی ادویه یا ضماد از خارج استعمال کنند و این ضماد قوی ست ترمس بری و صبر و شحم حنظل و حب النیل با آب برگ شفتالو
یا آلو سرشته حوالی ناف ضماد کنند و اگر معده ضعیف باشد ادویه را با آب به یا رب آن بسرشند و تغذیه باغذیه یابسه قلیل الفضول کثیر التوابل با تبدیل
قلایای ناشفه و مطنجنات بری و کامخ کبر و صعتر و ابجان و لحوم صید و نمک سود و مقدد و با بزیره و تخم کبوتر و نخود اب کثیر الملح و جمیع کوامخ و صحناه کنند
و هر غذای لطیف و جمیع بقول حاره حریفه مثل تره و خردل و سداب و جمیع ابازیر ولبوب گرم مثل گردو یا و سرکه کهنه و مری و جوز نابتین خصوصا که نه
و شرب آب شور و کبریتی و نحاسی و آب قرنفل و آب انیسون مسحوق و به تملحین و تلخ و تیز قتل کرم نماید و باید که اغذیه بارده رطبه غلیظه مولد بلغم و چربهای دسم

آلوده بخورند و در جوامع ادویه در خواص هر داسنک آورده که مجربی میگفت که یکدرم ازان در آب گرم یا در جلاب اخراج کرم دراز و حب القرع میکند و من تجربه این کرده ام چنانکه او گفته بود همچنان یافتم و اثر بین میکند و گویند که شونیز و برگ شفتالو را در شراب پخته بر شکم ضماد کنند که آنرا در قتل و اخراج کرم خاصیت عجیب ست و تکمید باین ادویه نیز منفعت کثیر نماید طبری گوید واجبست بر طبیب که مزاج شاکی دیدان را نگاه کند اگر مزاج او رطب باشد استفراغ او یکدو یا دو دفعه نماید بدانچه استخراج رطوبت کند و غذای او منشف بشکل تیهو و کبک و بچه ماکیان بریان سازد بعد ازان این سفوف بدهد صاف نیم درم صبر سقوطری دو ثلث درم هلیله سیاه برنگ کابلی قنبیل سگ فنجنگشت بوفاریقون هر واحد نیم درم شیح ارمنی یکدرم ترمس دو ثلث درم همه را سائیده در قدح شیر تازه حل کنند و یکروز غذا نخورند و روز دوم صبح این دوا بنوشند که آن جمیع دیدان را منافر قتل کند و قومی گفته که اولا قتل دیدان کنند بعد ازان استخراج آنها باین دوا نمایند و قتل دیدان بدین نوع کنند که بگیرند پوست توت و شونیز و افسنتین مساوی و هر روز دو دانگ یکبار با جوز و بار دیگر بشیر تازه و یکبار بشکر بدهند تا آنکه چون کرم را ببینند که مرده خارج شده و حرکت بدان نبود بدانند که ابتدا موت نموده و ضعیف شده و تشبث آن در موضع ضعیف گشته پس دوای مذکور بدهند که آنرا بیرون آرد و چون متعسر گردد و بدوا اخراج نشود باید که بزیت یکمرتبه یا دو مرتبه حقنه کنند بعد ازان دوا بدهند و بعض متقدمین از فهماء تریاقی که مسمی بتریاق الدیدان ست تصنیف نموده و امر کرده اند که بدان حقنه کنند و ازان بنوشند نسخه آن بگیرند تخم تبکا یا پوست بیخ توت برنگ کابلی اظفار الطیب سوخته بیخ سوسن آسمانجونی هر یک دو درم زنجبیل چینی اسفند هر یک یکدرم شونیز دو درم قنبیل عنصل بریان آهن کرسنه هر یک سه درم افسنتین شیح ارمنی ترمس یک پنجدرم همه را کوفته بیخته بعسل تلخ سرشته بدارند و چون اراده حقنه بدان کنند در زیت یا در شیر تازه یا در آب گرم حل کرده حقنه کنند و مقدار او در حقنه از یک مثقال تا دو مثقال باشد و چون اراده تناول او نمایند سه روز ناشتا شکر و شیر تازه یک یک قدح بنوشند و روز چهارم ازین دوا دو مثقال گرفته در شیر حل کرده بنوشند که استیصال دیدان کند و هرگاه خروج دیدان و موت آنها مشکل گردد این ضماد استعمال کنند افسنتین صبر و هلیله و مر هر واحد سه درم برگ ریحان سه درم پوست بالنگ آزاد درخت سه درم آب حنظل نیم درم همه اسود و بشراب تلخ یا آب فقست حلب سرشته بر پارچه مالیده بر جای مستقیم اگر دیدان ان موضع تولد کنند و در کرم حیات و مستدیره بر شکم ضماد کنند که این قتل دیدان کند پس اخراج آن بدو اسهال کرده و گفته اند که اگر سبزه در ابتدای طلوع آن از زمین گرفته با ثوم پخته بخورند و آب آن بنوشند همه کرم بسهولت فرود آرد و مردی از فقهای طبرستان با من گفت که آن از آب چشمه که بر تنی هفت روز و هر روز یکبار نوشیده و روز هشتم باسهال بیمانی مثل سبحه طویل از حب القرع که طول او زیاده از ده ذرع بود برآمد و صحت یافت و بعد ازان ابو جمیعی حب القرع ندیده و فربه شد و رنگ آن نیکو گشت و شخصی در بغداد معروف بطلوبه بود که برای دیدان افسنتین میفرمود یکدو دفعه بخورانید و اثر محمود ظاهر می شد

علاج کرم کوچک

حقنهای منقی امعا و حمولات قاتل کرم که در قول شیخ و جرجانی و غیره مذکور شده بکار برند و حقنه و حمول که در قول خجندی مسطور شد نیز مجرب ست و روغن خسته شفتالو روغن مشمش تلخ بر مقعد بمالند و بچکانند و قطور روغن سگ نیست و آب برگ آن در مقعد و کذا قطور روغن بالای مقعد طلیم یا سوت با آب سوده درین باب آزموده ست و این حمول نیز بسیار مفید ست آب برگ شفتالو و دومان و بهنگره سیاه و برگ تنبول و سخته جوز ماثل هر یک یکتیم لر روغن لونه در راحت هر یک یکنیم توله عصاره افسنتین و عافث هر یک سه ماشه بپزند کنند آلوده بردارند و ایضا زفت و صبر و شونیز یک سه ماشه در روغن تلخ آمیخته و ایضا گل فتیله چراغ در روغن چراغ سوده و ایضا شحم حنظل و قنطوریون کبیر و نمک و شونیز هر یک دو درم کوفته بپزند با آب برگ شفتالو و بهابهی و ایضا نفط سیاه و قطران و صبر برابر در آب برگ شفتالو و شیرخشت و این حب نیز مجرب ست بیخ کبر صعتر و پودینه سبز ترمس اهل افتیمون هر یک شش ماشه جند بیدستر سه ماشه و شیره حونیز منقی سرشته حبها بقدر نخود سازند شربتی سه عدد و ورق نقره پیچیده وقت شب بعرق شاهتره و افسنتین هر یک پنج توله و شربت افسنتین سه توله و صبح این دوا بدهند بیخ کبر ترمس افتیمون هر یک یک ماشه در اطریفل کبیر الطاکی یک توله ورق طلا یکعدد پیچیده بخورند و شربت آلی افسنتین هر یک دو توله در عرق کیوره دو توله عرق بهار نارنج پنج توله بنوشند و تخم کاردی سه ماشه شونیز چهار ماشه حند بیدستر زفت رومی و افسنتین و گل بابونه هر یک سه ماشه در روغن حلبه سه توله آمیخته در مقعد بمالند و بقول شیخ حمول نمک حقنه با آب گرم قتل کرم صغار و قلع مادهٔ آن نماید و قوی تر ازین حقنه ایست که در ان قنطوریون و قرطم و نمک و قوه و شحم حنظل و نمک حل باشد و گرم استعمال کنند قوی تر ازین حمول قطران ست و پنبه آلوده و حقنه خصوصا در روغن تخم مشمش تلخ و مغز تخم شفتالو

تلخ که دران ادویهٔ قتاله پخته باشد و گاهی بقطران نیز حقنه می کنند و حمول بعرطنیثا و بخور مریم و پوست بیخ توت میسازند و برای چیدن کرم خرد پارهٔ گوشت فربه نمکین
بر رشته بسته در مقعد نهند و بعد زمانی رشته را بکشند پس کرم حریص بدان جمع شوند و اعادهٔ این تدبیر نمایند تا آنکه شفا یابند و بدانند کرمهای خرد که در مقعد طفل متولد
شود در سعوط نمک هندی کبیلا با تربد کوفته بیخته با آب بخورانند و هرگاه همین ادویه را سائیده بزهرهٔ گاو سرشته بپارچه آلوده حمول کنند در قتل و اخراج کرم کوچک مجرب
و آزموده است و مغز نارجیل با شکر خورانیدن بالخاصیت نفع دارد و حنای خشک و موم سرشته شیاف سازند و بعد از ملاحظهٔ طفل بر ابروهای او غلطانیده مقعد او را
اندک اندک بانگشت یا بچیزی دیگر بخارند و مقابل چراغ دارند و بگشایند و هر کرمی که ظاهر شود آنرا بگیرند و اگر بموم روغن بیرون و اندرون مقعد چرب کنند منع خوردن
کرم مقعد را و خاریدن آن حمل نماید و اگر حوالی مقعد کرم خورده باشد مغز خستهٔ شفتالو و برگ سبز او باهم کوفته طلا نمایند و مالیدن تربن طلا این که روغنی فرنگ است
بر مقعد طفل در قتل کرم مجرب است و شیح ارمنی یک مثقال و صبر سقوطری نیم درم کوفته بیخته در آب برگ شفتالو سرشته بر ناف ضماد کنند و حمول بروغن تخم زردآلو تلخ و یا آب
سداب و یا صبر در آب افسنتین یا آب برگ شفتالو یا سرکه یا قطران حل کرده با پنبه آلوده و یا کرو یا آب شفتالو و یا قردمانا و یا بروغن اخروت و یا آب گندنا و یا نفط سیاه
بپارچه آلوده و خوردن نسخ در نوشیدن طبیخ اقحوان و کذا طبیخ باقلا و فتیله زردچوب و حقنه بروغن کنجد هر واحد نافع است و بهتر از همه اینست که جدوار سبز که
ترش کرده بسیار تند نباشد سائیده پنبه بدان آلوده در مقعد نهند که دو یک بار ازالهٔ آن نماید و تکرار استعمال حاجت نیفتد و مجرب است بقول اطبای هند زردچوبه
و باترنگ و رائی سائیده شکر سفید آمیخته بنوشانند و یا برگ شفتالو سائیده بنوشانند و در پنبه آلوده حمول کنند و یا شیرهٔ برگ کنگرونده یا برگ ارند یا گل تنباکو
سوخته در روغن شرشف حل کرده یا ایلوه و ملیم را سوده بروغن چراغ آمیخته در مقعد بمالند و یا برگ نیب و هلدی را سائیده حب بسته یکی بعد دیگری در مقعد
طفل درآرند که زردی و سبزی بر آرد نیز نافع است و روغن تخم نیب برای کرم همه جا مفید است و یا شیرهٔ برگ بهنگرهٔ سیاه و شیرهٔ برگ دهتورهٔ سیاه و شیرهٔ برگ
تنبول آمیخته هر روز دو بار بانگشت در مقعد بگردانند یا فتیله از پارچه ساخته بدین آبها آلوده بر دارند و بر سه روز همه کرم بمیرد و این حب نیز نافع است سعوت چاکسو
مقشر حلتیت هر یک نیم ماشه صبر یک ماشه فلفل سیاه نیم ماشه برگ نیب دو عدد در آب کنگرونده سائیده حب بقدر جوار بندند و هر روز یکی بدهند و این حب ملیم مفید
بود ملیم کات سفید افیون برگ کناره نارجیل کهنه مساوی سائیده بقدر موٹهه حبها سازند و یکی بدهند بچه جانی و ایلاقی گویند که کرم خرد کودکان را بیشتر افتد در
شکنهای مقعد بسیار افتد باید که آنرا پاک کنند و بروغن تخم زردآلو و روغن مغز تخم شفتالو بمالند و فتیله بزهرهٔ نرگاو و بنفط سیاه یا بقطران آلوده بردارند و آب پودینه و آب
برگ شفتالو و طبیخ شحم حنظل همه نافع است فتیله ازان سازند یا حقنه بدان کنند و اگر شونیز و ترمس با پونه در نبیذ جوشانیده صاف نموده بدان حقنه کنند نیکو
و یا بورق و شحم حنظل و شونیز و قطران و نفط سیاه در نبیذ جوشانیده حقنه نمایند و آنقدر آب نیز تون و الکامه با نفط سیاه آمیخته حقنه کردن صواب باشد همچنین سرکه
فتیله بدان آلوده بر دارند و از نطرون و شحم حنظل و شونیز شیاف کنند و کودکان را جوز هندی بوسیده خورانیدن سود دارد و شیح ارمنی با خرما بکوبند و بدهند و مردم
بزرگ را اگر این مرض محکم شود و بدشواری زائل شود در ابتدای ظهور آن زود علاج باید کرد و ابو سهل گوید که درین صورت حقنه بطبیخ مغز تخم سیدانجیر و آب پودینه
و نطرون و مطبوخ قلقدیس و شحم حنظل و قنطوریون کنند و آب زیتون نمکین چون بامری حقنه کنند و حقنهای معمول بطبیخ افسنتین و شیاف معمول از نمک و نطرون
و شحم حنظل نافع است و حمول زهرهٔ نرگاو و صبر در پنبه آلوده مفید بود و صاحب خلاصه گوید که حقنه با آب برگ شفتالو یا شونیز و ترمس و شحم حنظل سازند و فتیله
ترکی و شیر آمیخته بقدر حاجت بدهند و اگر احتیاج افتد افسنتین و برنگ کابلی مقشر و شحم حنظل با زهرهٔ گاو سرشته بر شکم ضماد کنند و اگر درمنه ترکی یک درم و صبر
نیم درم با آب برگ شفتالو سرشته بر شکم بمالند و چون خشک شود اعاده کنند همین حکم دارد و صاحب خلاصة التجارب میگوید که کودکی سه ساله را کرم معده
تشویش میداد و شکمش برآمده بود و رنگ زرد و بسیار میگریست و لاغر شده و غذا بسیار می طلبید و با وجود آن از قبض شکم پیوسته در رنج بود و گاهی
چون طبیعت اجابت کردی کرم دراز بیرون آمدی حضرت والا فرمودند تا درمنه ترکی را با انار دانه نیکو کوفتند و هر بامداد مقدار جوز میدادند بعد از چند روز طبیعت
بکشود و کرمی چند دراز فرود افتاد و صحت یافت انتهی مصنف شفاء الاسقام و قرشی مینویسند که گاهی در شکم صبیان کرم کوچک متولد میشوند و ایشان
را ایذا میدهند و اکثر آن در نواحی مقعد باشند و گاهی کرم دراز نیز در ایشان تولد کنند اما کرم کدودانه کمتر پیدا شوند و معالجه کرم دراز اینست که شیح ارمنی

اندک بمقدار قوت ایشان در شیر بدهند و گاهی احتیاج افتد بتضمید شکم ایشان از افسنتین و غیر آن که در قول صاحب خلاصه گذشت و علاج کرم خرد نسبت
که بسن زردچوب هر واحد یکجزو و شکر مساوی هر دو در آب بجوشانند و از تخم حنظل و قنطوریون و نمک شیاف سازند و حمول نمایند اتفاق یا روغن خشخاش
یا روغن تخم شفتالو تنها یا باندک صبر یا زهره گاو یا نفط سفید در پنبه آلوده نافع بود و این حقنه مفید قنطوریون و بنفسج افتیمون و بسفایج و قسط دو درم و پوست
بیخ توت هر واحد سه درم جوشانیده بنیت استعمال کنند بعضی گویند که چون کرم خرد قبل استحکام و بلوغ عارض شود بسرعت شفا یابد و بعد آن مشکل زایل شود
و مقعد را بآب پودینه یا آب برگ شفتالو یا آب شحم حنظل بشویند و از شحم حنظل قنطوریون و دقیق نمک هندی مغز تخم زردآلو و هلیله تلخ مساوی کوفته بیخته شیاف سازند
و اگر افسنتین رومی صبر سقوطری شحم حنظل کوفته بیخته بزهره گاو سرشته بر شکم و مقعد ضماد نمایند جهت دیدان صغار که در روده مستقیم اطفال بهم رسد مجرب است
و اگر افسنتین سه درم برگ شفتالو ده درم در زهره گاو و یک عدد حل کرده و قدری سرکه داخل نموده بر حوالی ناف طلا کنند حب القرع و کرم دراز اطفال را مفید بود
دادو به تخصیص مسهله انیها پلاس پاپره واندر جو تلخ و کمالی زیری ست و آب نقوع کریله خورانیدن و مرداسنگ نیز داخل ادویه مسهله ایشان می نمایند و خورانیدن زیت
انفاق و مالیدن آن بر مقعد مفید است و طفل مرضعه را از افذیه مولد بلغم بازدارند دخول حیه در بطن صاحب شفاء الاسقام مینویسد تدبیر کسی که
از دهن در شکم او مار داخل شود آنست که شیر و شراب بنوشانند و ادویه مقیئه با ادویه تریاقیه حافظ روح مقوی قلب بدهند و اگر قی کند و دران خارج گردد بهتر
و الا ریاضت قویه و دویدن شدید لازم گیرد تا قوت او ساقط گردد و سرنگون بیاویزند و مقابل دهن او شیر گرم بدارند تا بخار او بحلق رود و مار بسوی آن
میل کند و برآید و اگر آب بجوشانند و دران اندک نوشادر و اندک کبریت آمیزند و بدان حقنه کنند مار بجانب دهن بگریزد و خروج او بقی سهل گردد و سقطه
و صدمه بر شکم بقول شیخ علاج صواب در جمیع آن اینست که خون برآرند اگر ممکن بود و بعد ازان کنند روده دم الاخوین و گل ارمنی و کهربا هر واحد یکدرم مثلث
رقیق بخورانند و اگر نزف الدم یا اسهال آن باقی آن باشد افیون یک قیراط دران آمیزند و بعد ازین باید که نظر کنند بدانچه در باب صدمات در آخر کتاب بیاید

امراض مقعد

بدانکه بیماریهای مقعد علی الرسم پستانه بیخ سبب یکی آنکه گذرگاه مجرای فضلات است که بالطبع بسوی آن میریزد بواسطه سفل مکان و دایم براز بدان می آید و تحریک آن می نماید
و در الم آن می افزاید پس سکونی که بدان قبول منافع ادویه تمام شود و طبیعت بدان از اصلاح مرض متمکن گردد حاصل نشود دوم آنکه معکوس مقلوب است تحت بسوی فوق و دهن
آن بسوی اسفل است پس دوام و استقرار ادویه در انجا مشکل بود بلکه قبل از حصول نفع ساقط شود سوم آنکه شدید الحس است بهر آنکه عصبی است شظایای عصبانیت دران
بسیار است باندک ایذا متالم میگردد و در وی بیماری شود و کثرت وجع جذب اخلاط سوی اوست چهارم آنکه موضع او اسفل است تحمل افضول بسوی آن آسان بود پنجم آنکه تحمل
استکشاف از نظر طبیب و از اظهار حال بران مست پس در علاج امراض این جماعت روا ندارند و هرگاه خللی در ین عضو محسوس شود بتدبیر خود در علاج آن کوشند
چون امراض این جاهل کنند اکثر علاج نپذیرند و علل مقعد تابع امراض امعا بود بهر آنکه مقعد طرف معای مستقیم است و امراض مقعد دوازده است
یعنی بواسیر و ریح البواسیر و قشر البواسیر و ناسور و ورم مقعد و شقاق مقعد و استرخای مقعد و خروج مقعد و حکه مقعد و قروح مقعد و مقعد
غیر مثقوب و فوهات عروق یعنی نزف الدم از مقعد بواسیر فرونیهاست که بر دهن رگهای مقعد از دم سوداوی غلیظ پیدا شود و بواسیر جمع باسور است
و باسور ثولول یعنی مسه را گویند و مراد از مطلق بواسیر آنست که در مقعد باشد و در غیر آن مقید استعمال میکنند چنانچه بواسیر انف و شفت و رحم و بواسیر
هفت قسم است بحسب اشکال آن یکی ثولولی و آن از جهت رنگ و صلابت مشابه مسهای خرد مثل عدس و نخود باشد و این ردی ترست و این را غدد
و عصبیه نیز گویند دوم عنبی و آن مستعرض مدور سر ارغوانی رنگ مشابه دانه انگور باشد سوم توتی و آن دراز و نرم دموی بشکل توت نیم پخته بود که سر
مدور بحسب سرخ و بیخ او باریک سبز باشد چهارم نفاخی و آن مثل نفاخات بود که از شکم ماهی برآیند و سفید و بی درد باشد پنجم نخلی و آن شاخها و چهاباسیار از
همچون درخت خرما و این از همه ردی تر بود ششم تینی و آن گرد و پهن بود مثل انجیر و این در رداءت کمتر از نخلی باشد هفتم تری و آن دراز و سخت مثل دانه خرما
باشد و ازین جمله سه نوع اول معروف اند و چهار نوع اخیر غیر مشهور و گویند که یک نوع شبیه بموز نیز در دست و پا و دم باشد و ایرا اوزنی گویند و این نیز بدتر بود

کذا فی النبض الکبیر و هر کدام از این اقسام اگر منفتح سیال بود که خون از دو اب ازان سیلان کند آنرا دامیه گویند و خون یا بادوار معینه یا غیر معینه آید و گاهی بسیار
سائل گردد و بسبب انفتاح عروق کثیر و اگر چیزی ازان سائل نشود آنرا اعمیا خوانند و اصم و ابکم نیز و ایضاً هر یکی از انواع مذکوره یا خارج از مقعد بود و آنرا ناتی و ظاهر گویند
و علاج این سهل بود و یا داخل مقعد باشد و این را غائر و باسنه و این ردی تر باشد بهر آنکه محسوس نشود و ادویه در انجا بدشواری رسانیده شود و چنانکه باید بران قرار
نگیرد و تاثیر نکند و خصوصاً آنکه بسوی پیش قریب ناحیهٔ قضیب بود که این گاهی حبس بول بسبب ورم و مزاحمت مجرای بول کند و آنچه بسوی راست یا چپ یا بسوی
پس باشد در روایت کمتر ازان بود و در بعضی این باسورها سه یا چهار یا شش عدد بود و در طول روده مستقیم قریب انگشت ده تا لب مقعد عقده عقده پدید آید و این نیز
از همه ردی بود بالجمله سبب بواسیر خون سوداوی بود و این خون دو گونه بود یکی خون محترق و تیره از تناول اشربه و اغذیه و ادویهٔ گرم و یا از اختلاط صفرای محترق
محترق با خون و تسخین آن دوم خون غلیظ متولد از تناول اطعمهٔ سوداوی مثل گرنب و عدس و بادنجان و لحم قدید و صید و مانند آن و این عارضه بسیار باشد و خاصةً
اگر صاحب او آنچه بخورد و نیک هضم نماید و کثرت جلوس بجای بر از خاصه بر جایکه صاحب بواسیر نشسته باشد نیز محدث بواسیر است و قسطا بن لوقا گوید که بسیار
خوردن روغن بید انجیر بواسیر پیدا کند و اکثار مصر مضر این مرض است و خوردنش دیگر باد و سرمای شدید سوزش مقعد آورد و گاهی او را بگشاید و این مرض در شهرها
رطب که هوای آن عفن و تیره بود و طعام ایشان شیر و خرما و ماهی شور و میوه بسیار بود اکثر پیدا شود و مردم سوداوی مزاج را هم اکثر و بدتر واقع شود و خون بسیار
محدود و مولد این علت است و در خلاصه نوشته اهل تجارب چنان یافته اند که اکثر مردان را که در دماغ علت سوداوی بود از این علت خالی نباشند از یا در آن یا از
دانه آن و شیخ میفرماید که بواسیر اکثر از سودا و دم سوداوی پیدا شود و کمتر از دم بلغمی متولد گردد و اگر از بلغم تولد کند مثل نفاطات یا نفاخات شکم ماهی پیدا شود
و ثولولی اقرب بماده سودا قریب از صرافت بود و توتی بسوی ماده دموی قریب از صرافت و عنبی میان موییت و سوداویت باشد و بقول طبری و کرمانی
فساد این خون و غلظ آن یا بسبب حرارت جگر و یبوست آن باشد و یا بسبب کثرت طول و قوف آن در عروق و یا بسبب ضعف طحال از جذب
فضول غلیظه و بقای آن مختلط بخون و یا بسبب تناول اطعمهٔ مفسده مولده سودا و جالینوس گوید ممکن نیست که بواسیر بدون انفتاح دهن رگهای مقعد
حادث گردد و لهذا در بادهای جنوبی و در بلاد جنوبیه بسیار افتد و بهترین اقسام بواسیر آنست که خون ازان اندک اندک آید نه دفعةً و چون در زنان خون بواسیر
بسوی رحم مائل گردد و حیض برآید بدان انتفاع یابند و باید که این صناعت کنند و در حیض ایشان نمایند و گاهی صاحبان بواسیر را نقاهت عارض شود
و بواسیر زائل گردد و **طریق تشخیص** این مرض اکثر ارباب بواسیر را رنگ مخصوص ایشان باشد و آن زردی مائل بسبزی است و درد و ثقل و خارش مقعد
و دغدغه و خروج خون قبل از براز یا بعد آن بقطرات و غیر مختلط با براز نیز از علامات بواسیر است و آنها که سفیدی لب زیرین و تشقق آن و خفقان دل
و زبان و ضعف قوت و خروج براز اندک و تقدم انتفاخ عروق نزد حدوث آن نیز از ایشان قول بواسیر نوشته پس کثرت ثقل و قلت عطش و سوزش و سیلان خون
غلیظ است و شدت درد و کثرت عطش و سوزش نشان خون صفراوی و ضعف قوت جماع و کثرت دغدغه و ظهور ضعف بسیار پس از جماع و قلت اشتها
و سوء هضم و گرانی بسیار و کوفت اعضا بعد از خواب و تغیر رنگ موی و خارش در بن آن و زود ریختن موی و ضعف دندان و بدی رنگ آن و سرعت سقوط
آنها و تهیج رو و چشم مثل سوء القنیه و سرعت سستی در حرکات و وقوع غشی و دوار و سدر و صداع سوداوی و اختلاج معده و قلب و جگر و هلاکت بمرگ مفاجات
نیز از علامات این مرض نوشته اند و باشد که انتهای باسور با خروج مقعد و درد و ورم بیرون آیند و اصلا اندرون نروند و بهلاکت رسانند کذا فی النبض الکبیر و بدانند
که بیشتر گمان میشود که مریض بواسیر است و آنرا قروح در معای مستقیم و بالای آن باشد بخروج خون یا زرداب شبیه بآنچه از بواسیر خارج شود پس باید که درین
تامل نمایند تا غلط نکنند بالجمله علاج جمیع اقسام آن قریب بیکدیگر است بهر آنکه ماده همه خون سوداوی است و این مرض کمتر زائل میشود باسانی که در آغاز امر
مقعد مسطور شد و مسلک مواد این مرض سوداست **علاج** بدانکه علاج بواسیر بر دو نوع است تام و غیر تام و علاج تام قطع باسور با آهن و اسقاط آن با دوا
اکاله و مجففات و مدملات جراحت آنست و علاج غیر تام تنقیه سودا بفصد و حجامت و زلو و مسهل است و اصلاح کبد و طحال و معده و تقویت آنها و استعمال
حابسات خون و مسکنات وجع و مفتحات باسور و تحلیل ماده بواسیر با استحمام و ریاضت و اصلاح غذا بالجمله معالجه بواسیر مطلقاً از وجه بیرون نیست

اول تنقیهٔ بدن بفصد و حجامت و مسهل و این وقتی باید که ماده غالب باشد و اعراض مستولی گشته و یا بیم استیلای آن باشد و یا سیلان معتاد حبس شده باشد و ازان
بیم حدوث مرضی دیگر بود دوم رعایت اصلاح جگر و روده و غیره بدانچه در جای هر یک مسطور است بهر آنکه بی سوء مزاج این اعضا هرگز نمیباشد پس از اصلاح مزاج آنها دفع مرض
سهل گردد سوم تحلیل ماده باستحمام معتدل متواتر و ریاضت و دلک اسافل بکرات و سواری آهسته و در اکثر اوقات نشستن و راه رفتن و یا در کشتی بعد تدبیر سابقه لیکن
در شدت مرض نشاید چهارم رعایت غذا اینچنین که در مالیخولیا گذشت و پرهیز از مولدات سودا پنجم قطع باسور از دستکار واثق بشرط تحمل مریض الم آنرا و عدم حصول صحت
از علاج دیگر بهر آنکه در قطع آنها احتمال آفتی عظیم است مثل رسیدن ضرر باصل عضلهٔ مقعد و مثانه و عدم حبس ثفل و تورم مقعد ششم استعمال ادویه اکاله و این عمل وقتی
باید که قطع میسر نبود و دانه ها بنظر آید هفتم استعمال مفتحات سر باسور بنابر استفراغ مادهٔ آن و این وقتی باید که خون معتاد بند گردد و از امتلای آن درد و تمدد پیدا شود
و یا عوارض دیگر از فساد آن در بدن پیدا شود هشتم استعمال مسکنات الم نهم استعمال حابسات خون در زیادت دهم استعمال مدملات جراحت بواسیر و هر یک ازین
معالجات عشره بفصل مسطور گردد و تحقیق اینست که تا وقتیکه خون غلیظ و سیاه بر آید و حرارت بشدت باشد و ضعف طاری نشود بند نکنند که دران امان
از اکثر امراض سوداویه است اما چون سیلان خون افراط کند و سرخ و صاف و رقیق بر آید و ضعف شدید ظاهر شود علاجش مثل علاج نفث الدم نمایند و دیگر حابسات
خون استعمال کنند و داغ کردن باین خصر و بصر از برای قطع خون بواسیر از مجربات نوشته اند و حب سندروس نیز مجرب است و خاصیت حب انجبار نیز بهتر
آنست که باوجود حبس خون قبض طبیعت نمیکند و اگر سرهای بواسیر اذیت دهند و ممتلی و باد دار باشند و خون محتبس گردد باید که بعد فصد باسلیق فصد صافن
و یا فصد ابطین یا حجامت میان هر دو سرین نمایند و مفتحات افواه باسور چیل خون بکار برند و بهتر آنست که بعد فصد باسلیق زلو بر مقعد یا بر حوالی
بواسیر یا بر نفس آن چسپانند و مسکنات بعمل آرند و مالیدن روغن زرد برای رفع درد بواسیر میکنند و مرهم سفیداب کافوری نیز در تسکین مخصوص است و اگر
احتیاج باشد تنقیهٔ سودا بمسهل یا مطبوخ هلیله سیاه و افتیمون که دران عرقات بسیار باشد و بار الجبن کنند بعد ازان اطریفل صغیر و حب مقل خورانند و دائم طبیعت
را نرم دارند باستعمال اطریفل مقل و لیمون و هلیله مربی و امثال آن و اصلاح کبد و طحال کنند و تقویت جگر مرعی دارند که بواسیر بضعف جگر می انجامد و اسهال بواسیری
اکثر منضعف جگر است و تصفیهٔ خون از مصفیات آن و طلیات نمایند و اگر تدابیر مذکوره فائده نکند بهتر آنست که مجففات باسور بکار برند یا باهن قطع کنند
و اگر بواسیر قطع نشاید دوای تیز باشند و برگ ابروکیسه و قلقطار و فیون نمایند و باید که این ادویه بر روی مرهم چسپنده کی روغن که در یک وقتی یا بر سر تخم مرغ مالیده باشند
قدری قلیل پاشیده بر روی دانه ها بچسپانند چنانکه بجای دیگر نرسد و یک روز بگذارند و یک روز مهلت دهند تا آنکه دانه سیاه شود و چون سیاه شود بر ان برگ کرنب
مطبوخ در روغن گاو کهنه گذارند و تسکین درد کنند بعده اعادهٔ دوای مسقط نمایند تا آنکه ساقط شود و پس مراهم که اندران قوابض مثل عدس و پوست انار و مازو
و زرور و گلنار جوشانیده باشند و بعضی افشانند و گاهی احتیاج بتسکین درد افتد مثل طبیخ خطمی و خبازی و بنفشه و گاهی روغن زرد بسیار قبل از قوابض استعمال
میکنند بعده مرهم اسفیداج و مرتک یا بعد اسقاط پیه بط و مرغ و مرغابی و کوهان شتر و مغز ساق گاو و خطمی کتیرا و زردی بیضه با روغن بنفشه مرهم ساخته استعمال
کنند و یا برگ کرنب را در آب بجوشانند و با موم و روغن ماده گاو سرشته بکار برند و باید که تمام سرها را بیک دفعه ساقط نکنند و اصلاح غذا باغذیهٔ جیده مولده
خون صالح مثل شوربای گوشت بره و ماکیان فربه و بیضهٔ نیمبرشت و خاگینه و مانند آن سازند و از اغذیهٔ مغلظ و کثیف و شور و محرق خون مثل گوشت گاو و آهو
و اسپ و گاومیش و بادنجان و عدس و کرنب و شیر و خرما و ماهی شور و جز آن از فواکه و ادویهٔ مضر این مرض و ابزار و توابل چون سیر و فلفل و از گوشت خشک و پنیر خشک
اجتناب نمایند و بدانند که درین مرض ضعف معده و امعاء و جمیع اعضای رئیسه لازم میباشد پس می باید که بالای طعام قرص مصطکی و عود و یا جوارش عود و مصطکی
مرکب و انوشدارو ساده و لولوی و نمک سلیمانی و ایضا کپور کچری سه ماشه در عسل بکیله و یا سفوف آن و یا سفوف کندر و الاچی کلان و بادیان و کپور کچری برابر
و نبات مساوی جمله شربتی هفت ماشه و شرب شیر و قند بریان و خام با کپور کچری و الاچی کلان و بادیان هر یک سه ماشه و یا چهار ماشه تنها و یا جمع و برگ تنبول
پخته سه چهار عدد خصوصا کسی که عادی بنگ باشد انفع بود فائده اکثر اطبای مجربین نزد این مرض بالکلیه نادر دانسته اند و کذا جملهٔ امراض مقعد را و علاج برای
تخفیف مرض و تسکین اعراض آن نوشته کذا فی النبض الکبیر لیکن مخفی نماند که چون در ابتدای ظهور آثار بواسیر اول فصد باسلیق کنند و بفاصله یک هفته فصد صافن

وہمچنین گاہی سلم جب کشایند و ماء الجبن نوشانند و در تلطیف غذا کوشند و از مولدات سودا اجتناب ورزند و تا چہل روز این دوا دہند اتیس اندر جو بلیلہ زرد
نگر کوتی ہر یک یکماشہ نبات یکنیم تولہ مسکہ دو تولہ و ہمچنین استعمال حب سوت کہ دران نتر بالا داخل ست و عنقریب در قول اطبای ہند بیاید و بعد دو پہر غذا
قورمہ بچہ بز بتان خشکا تنوری دہند بحکم الٰہی رفع میگردد و باقی تدابیر ازالۂ آن در تجفیفات و مسقطات بیاید **حابسات خون بواسیر** مثل شیرۂ
بیخ انجبارہ و خرفہ و کشنیز و بارتنگ و شربت صندل و انجبارہ و قرص کہربا بدہند دیگر لعاب بہیدانہ خطمی چہار ماشہ شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ
بارتنگ چہار ماشہ پاشیدہ بدہند دیگر گوگنار یکماشہ ہلیلہ سیاہ یکماشہ در روغن گاو بریان کردہ سودہ ہمراہ لعاب بہیدانہ خطمی کہ در عرق عنب الثعلب و تخم شاہترہ برآوردہ
رب بہ بارتنگ داخل کردہ باشند بدہند کہ در حبس خون بواسیر معمول ست دیگر ہلیلہ مربی یکعدد خوردہ بالایش لعاب اسپغول ششماشہ با نبات شیرین
ساختہ بنوشند کہ رفع قبض نیز کند و گاہی لعاب بہیدانہ خطمی چہار ماشہ و بجای نبات شربت انار دو تولہ و بالنگو ششماشہ پاشیدہ دادہ میشود دیگر طباشیر
سپوج پتر شاخ گوزن ہر دو سوختہ مکدہ یکماشہ در انوشدارو ی لولوی علویخان نہ ماشہ ورق طلا یکعدد سرشتہ شربت حب الآس و انجبارہ ہر یک یکنیم تولہ
در عرق کیوڑہ چہار تولہ گلاب عرق بارتنگ ہر یک پنج تولہ برآوردہ تخم بارتنگ و فرنجمشک و سبوس اسپغول ہر یک سہ ماشہ خوردہ بنوشند دیگر کہربا بسد
سنگ جراحت گلنار پوست بیضۂ مرغ سوختہ ہر واحد یکماشہ در شربت انجبار آمیختہ ہمراہ لعاب بہیدانہ بریان لعاب بہیدانہ خطمی در گلاب و عرق مکوہ برآوردہ
رب بہ داخل کردہ بارتنگ پاشیدہ بخورند و در سوت برگ نیب قادری در گلاب سائیدہ ضماد نمایند دیگر لعاب بہیدانہ سہ ماشہ در آب برآوردہ نبات یکتولہ
اسپغول مسلم ششماشہ داخل کردہ بخورند و ضماد کور بعمل آرند دیگر در امزجۂ ضعیف بعد فصد باسلیق لعاب بہیدانہ خطمی چہار ماشہ شیرۂ تخم خرفہ شش ماشہ
شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ در عرقیات شربت نیلوفر دو تولہ کہربا سوت گل ارمنی ہر یک یک ماشہ سودہ اسپغول تخم ریحان بارتنگ ہر یک سہ ماشہ پاشیدہ بنوشند
دیگر بارتنگ چہار ماشہ دانہ ہیل سہ ماشہ سودہ با آب پختہ شیرۂ خرفہ ششماشہ شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ بدون شیرینی بدہند چہ وقتیکہ قبض و تر منظور
میباشد شیرینی و شربت نمیدہند و در سوت دو ماشہ سودہ در روغن گل ششماشہ سفیدی بیضۂ مرغ یکعدد آمیختہ ضماد کنند دیگر کہربا یکماشہ سودہ با اطریفل
صغیر یکتولہ سرشتہ تخم ریحان بارتنگ ہر یک چہار ماشہ بگلاب پختہ شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ نبات یکتولہ داخل کردہ دہند دیگر شیرۂ پوست بیخ انجبار لعاب بہیدانہ خطمی
عرقیات رب بہ بارتنگ دہند و آہستہ آہستہ گوگنار و برگ قنب بدہند و از موم سفید دو و نیم تولہ روغن گل سہ تولہ لعاب اسپغول دو تولہ مرداسنگ دو درم کافور
سہ درم آب برگ خطمی تولہ مرہم ساختہ بکار برند دیگر اگر با کثرت اسہال خون ریح بواسیری و نفخ یار باشد دم الاخوین کہربا گل ارمنی بسد کاغذ سوختہ شاخ گوزن سوختہ
ہر یک ماشہ در جوارش مصطگی مرکب تولہ ورق طلا یک عدد سرشتہ دہند و شیرۂ بادیان نہ ماشہ و انیسون سہ ماشہ و زیرۂ سفید چہار ماشہ و الایچی کلان پنج عدد ہمہ بریان
با شربت انجبار سہ تولہ بارتنگ و تودری سرخ ہر یک سہ ماشہ پاشیدہ بنوشانند دیگر کہ قوی تر ست مصطگی لاجورد مغسول و دانہ ہیل و دم الاخوین مکدہ یکماشہ در آملہ مربی
یکعدد ورق طلا یکعدد سرشتہ شیرۂ انیسون بریان سہ ماشہ بادیان خطائی چہار ماشہ و الایچی کلان ہفت عدد در گلاب و عرق کیوڑہ و گاوزبان و بادرنجبویہ ہر یک
پنج تولہ برآوردہ شربت سیب و انجبار ہر یک یکنیم تولہ داخل کردہ سفوف مقلیاتا ہفت ماشہ انداختہ بنوشند دیگر کہ با تہوع و غثیان و نفخ و ضعف بود طباشیر
پوست سماق مصطگی کہربا مکدہ یکماشہ در دواء المسک معتدل علویخان نہ ماشہ سرشتہ خوردہ شیرۂ زرشک و انیسون و زیرۂ سفید و حب الآس مکدہ چہار ماشہ و بادیان
ہفت ماشہ و الایچی سرخ چہار عدد ہمہ بریان در گلاب نیم پاو عرق بارتنگ و کیوڑہ ہر یک پنج تولہ برآوردہ حرف سہ ماشہ بارتنگ چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند دیگر قوی تر
مصطگی کندر کہربا ارمنی مغسول مکدہ یکماشہ در شربت یاقوت یکتولہ و خمیرۂ مروارید علویخان ہفت ماشہ ورق طلا یکعدد و شیرۂ تخم بارتنگ و حب الآس ہر یک نہ ماشہ
بیخ انجبار سہ ماشہ انیسون پنج ماشہ بریان در عرق بارتنگ و ہیل و بادرنجبویہ ہر یک پنج تولہ گلاب شش تولہ تخم فرنجمشک و کنوچہ ہر یک سہ ماشہ پاشیدہ بنوشند **اطریفل**
مقل ملین مانع بواسیر و ملین طبع و حابس خون پوست ہلیلہ زرد و کابلی ہلیلہ سیاہ آملہ پوست بلیلہ ہر یک دہ درم کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب کردہ
مویز منقی پنج درم مقل سی درم مقل را در آب گندنا یا گندنا دندہ یک پا حل کنند و بسہ چند ادویہ عسل مقوم سرشتہ و بعد از چہل روز استعمال کنند و ہر چند کہنہ شود
در حبس خون بواسیر انفع بود و در نسخۂ حکیم شریف خان وزن مویز منقی چہل درم ست **اطریفل مقل قابض حابس خون بواسیر** نسخۂ معمولی پوست ہلیلہ زرد

وکابلی هلیله سیاه پوست بلیله این همه در روغن زرد بریان کرده آمله منقی کشنیز مقشر مقل ازرق در روغن زرد گداخته حل کرده صاف نموده هر یک سه درم
حضض غنچه انار هر یک دو درم تخم حماض بریان دم الاخوین طباشیر هر یک یکدرم سه چند قند و یکچند شربت حب الآس بقوام آرند خوراک تا یک تولہ حب
سندروس که بجهت بواسیر خونی مجرب و معمول است بیضه مرغ سوخته سندروس شیطرج هندی هر یک پنجماشه نوشادر پنج سرخ کوفته بیخته حب ها مثل
فندق سازند شربت پنج شش حب حب مقل تالیف علویخان مجرب ست مقل یکتوله بآب گندنا حل کرده پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست
بلیله آمله هلیله سیاه هر یک دو ماشه حضض دم الاخوین گل ارمنی کهربای شمعی گلنار هر یک یکماشه کوفته بیخته حبها بقدر نخود سازند و هر روز چهار حب بخورند حب
دیگر برای حبس خون بواسیر نافع صمغ عربی بریان زیره سیاه مدبر زیره سفید مدبر تخم خرفه بریان هر یک چهار ماشه کشنیز خشک بریان شش ماشه گلنار خشخاش
پوست خشخاش یک عدد کهربا طباشیر هر واحد یکماشه برابر نخود حب سازند و بحسب مزاج دهند و گویند که اگر موم بقدر کناه صحرائی گرفته از آن دو حب سازند
و بورق نقره پیچیده یکی صبح و یک شام خورند در یکروز خون بند میکند ایضاً حب علویخانی که مجرب النفع ست رسوت چهار ماشه کهربای شمعی دانه هیل گل ارمنی
دم الاخوین هلیله سیاه در روغن زرد بریان آمله طباشیر هر یک دو ماشه مقل یکتوله بآب گندنا حل کرده بقدر نخود حب سازند خوراک از چهار حب تا شش
ایضاً حب قاطع خون بواسیر معمول ست پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هلیله سیاه بروغن بریان هر یک دو درم دم الاخوین صندل سفید
سوده گلنار هر یک یکدرم بارتنگ طباشیر بسد محرق هر یک یک مثقال حضض دو درم مغز انجبار دو مثقال مقل چهار مثقال ادویه کوفته بیخته در مقل محلول بآب
گندنا صاف کرده بسرشند و حب سازند شربت یکدرم تا دو درم ایضاً حب که در قطع خون بواسیر مجرب صاحب دارالشکوه ست هلیله سیاه بروغن گاو
بریان کرده آمله مقشر پوست هلیله زرد هر واحد یکتوله گل سرخ طباشیر کنار مازج سوخته تخم کشنیز رسوت هر یک نیم توله مروارید بسد کهربا هر یک یکتوله پوست صینی
نیم توله کوفته بیخته با مقل محلول بگلاب سرشته حب بسته هر روز پنج ماشه با عرق بارتنگ و عرق بید بخورند و آخر روز گلقند دو توله با یکماشه مصطگی و یکماشه
طباشیر تناول نمایند و اگر قوت معده ضعیف باشد بجای گلقند نوشدارو استعمال کنند حب جدوار اگر با خون بواسیر خفقان و نزله نیز باشد مجرب ست
جدوار خطائی افیون کازرونی هر واحد یکتوله تخم خشخاش مغز تخم کدو شیرین تخم کاهو کشنیز مقل پوست هلیله کابلی در روغن زرد بریان گل گاوزبان مغز بادام
هر یک دو درم صمغ عربی بریان کتیرا زعفران دارچینی بهمنین دانه هیل دم الاخوین بسد کهربا طباشیر هر یک یکدرم صندل سفید بذر البنج هر یک نیم درم کوفته
بیخته بقدر نخود حبها سازند خوراک یک حب صبح و یک شام حب که در دفع اسهال بواسیری از مجربات والد حکیم علویخان ست طراثیث شیرین دم الاخوین اقاقیا
گل ارمنی طباشیر صندل سفید هر یک یکدانگ کافور نیم دانگ افیون خالص نیم حبه زعفران یک طسوج بآب سرشته حب سازند دو دو خوراک نمایند ایضاً
برای حبس خون بواسیر مجرب و بی نظیر مروارید ناسفته سوده کهربای شمعی بسد هر یک دو ماشه پوست بیخ انجبار چهار ماشه رسوت دو ماشه کوفته بیخته با مربای
آمله خسته دور کرده دو عدد حل کرده حبها بقدر نخود بسته بگذارند خوراک یک مثقال همراه عرق شاهتره و عرق بارتنگ هر یک ده توله و در نسخه دیگر وزن هر یک
دو انیم ماشه و وزن آمله مربی یکتوله و مربای هلیله یکتوله زیاده است جوارش تمواج تالیف علویخان جهت اسهال بواسیری بسیار مفید ست بلکه اسهال
خونی و جگری را که ضعف در آن بسیار شده باشد و نزف الدم از هر عضوی که بود نفع عظیم دارد تمواج خطائی سه مثقال پوست بیخ انجبار کهربا طباشیر مروارید
ناسفته سوده هر یک یک مثقال گل مختوم دم الاخوین کتیرا هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بسه وزن ادویه شربت سیب ولایتی و شربت به ولایتی و با شربت
انجبار و حب الآس آمیخته یک مثقال با شیره تخم خرفه و خشخاش هر یک دو مثقال بخورند ایضاً حب تمواج که جهت امراض مذکوره از حکیم محمد حسن تمواج خطائی
ریشه انجبار هر یک یک مثقال مروارید ناسفته در عرق کیوڑه صلایه کرده بسد سوخته مرجان قرمزی کهربای شمعی دم الاخوین کتیرا گل مختوم گل ارمنی
قاذ زهر معدنی هر یک نیم مثقال بآب برگ بارتنگ تازه سرشته حبها بقدر عدس بسته و رق طلا پیچیده یک مثقال بآب شبینه در پا بخورند ایضاً سفوف
تمواج حکیم موصوف که همین نفع دارد تمواج خطائی یکدرم کتیرا تخم نیلوفر هر یک نیم درم نبات برابر ادویه نصف صبح و نصفی شام با شیره بهدانه سه ماشه و بارتنگ
هفت ماشه و شربت انجبار دو توله و آب شیرین تالاب نیم پاو بخورند دیگر تمواج خطائی سوده بقدر سه تا چهار ماشه در خیرات چکنه آمیخته بخورند برای حبس خون

بواسیر مجرب ست و جائیکه تیواج یافته نشود پوست درخت کرا انفع از آنست بدستور استعمال نمایند غذا برنج و جغرات یا هرچه مناسب داند دیگر بقول
حکیم علویخان اگر تیواج خطائی کهربای شمعی گل مختوم سوخته هر واحد دو دانگ کوفته بیخته بجغرات خورند در قطع خون بواسیر مجرب ست و اگر تیواج خطائی
بهم نرسد پوست که نه اکر تیواج هندی ست گیرند دیگر بقول حکیم علی اطریفل مقل هرچند که کهنه باشد بهتر بوزن دو مثقال گرفته و نیم وزن آن پوست تیواج
نازک ساییده آمیخته هر روز مقدار یک مثقال بخورند که در دو سه روز یا یکهفته خون می بندد و بغایت مجرب ست و سالها برین عمل کرده ایم دیگر کهربا
گل مختوم اقیس هر یک نیم مثقال باریک ساییده بخورانند و همچنین سه روز متواتر بدهند گاهی تنها نیم مثقال هر روز تا سه روز متوالی استعمال کرده و بسیار مفید
شده و گاهی همراه قرص کهربا بعمل آمده نیز نافع یافته در حبس خون بواسیر نظیر ندارد معجون خبث الحدید که بغایت نافع ست و کذا اطریفل مقل
کذا اطریفل مقل ممسک و حب مقل ممسک و حب صندل و شیاف کحلی هر واحد حابس خون بواسیر ست سفوف برای بواسیر خونی و ضعف معده مجرب
گل ارمنی بریان تخم انگور و سرکه پرورده بود داده هر یک پنج مثقال سماق بیدانه گل سرخ صمغ عربی بریان هر یک سه مثقال طباشیر گل مختوم هر یک دو مثقال
کوفته بیخته با ربوب مناسبه خورده باشند معجون برای شخصیکه جریان خون بواسیر با ضعف معده و اسهال اشتها باشد مجرب ست تخم حماض حب الآس
هلیله سیاه هر یک بود داده طباشیر دانه هیل بریان آمله پوست بیرون پسته خبث الحدید مساوی بعسل و رب به بالمناصفه بسرشند خوراک دو درم ایضاً
اگر بسبب کثرت سیلان خون بواسیر ضعف جگر و تهیج اطراف بهم رسد و بعد علاج سوء القنیه باز خون بواسیر جاری گردد این معجون بدهند که مجرب ست
مربای آمله مربای هلیله هر یک سه عدد زرشک ... بیدانه صندل سفید بگلاب سوده تخم کاسنی هر یک دو درم پوست بیرون پسته بسد کهربا حب الآس هر یک
سوده بگلاب طباشیر تخم حماض گل سرخ هر واحد یکدرم شربت انار شیرین ولایتی شربت انجبار قند سفید هر واحد یکچند ادویه قند را بگلاب بقوام آورده هر دو شربت
آمیخته ادویه آمیزند خوراک دو مثقال مرهم که برای حبس خون از مجربات ست پیه پاره سرب گرفته اندک روغن گل خوخی و زرد آلو اندو تمته بمالند تا سیاه شود
آنگه روغن سه توله بگیرند و خاکستر دیبای کهنه یکتوله هر دانگ مغسول وسم الاخوین شاخ صدفی مغسول شاخ گوزن سوخته هر یک هشت ماشه سفیده ارزیز دو توله
پیه لیلا مرغ و مرغابی و پیه گرده بز و مغز قلم گاو هر یک یکنیم توله موم زرد پنج توله روغن گل خوخی بقدر حاجت تیار ساخته بکار برند و سود یدی خوردن سماق که
با بادنجان سیاه بدون فلفل و سیر پخته باشند سه روز متواتر و کذا ضماد افواه عروق بسیردی که یکشبانه روز در شراب قابض یکساله تر کرده پس از ده خشک
نموده سوخته باشند و کذا خوردن بزر البنج سفید دو دانگ بماء العسل و کذا کثرت تناول خرنوب شامی و کذا التعلیق سنگ یشم و کذا خوردن پوست بیخ انجبار یک
مثقال با رب آن و کذا خوردن بقله بارتنگ مسلوق مطیب بروغن بادام و کذا شرب عصاره آن و کذا عصاره لوسیماخیوس که آن خوخ الدارست هر واحد قطع
خون بواسیر مجرب خود نوشته و شرب طین محلول بعصاره بارتنگ و کذا عصاره طالیسفر و شرب ضماد حجر الیهود و کذا گلنار و شرب و کبوس و دم الاخوین خوردن
مروارید دو درم و تعلیق یاقوت و خوردن طراثیث نیز هر واحد حابس دم بواسیر ست و بقول اطبای هند رسوت سه ماشه با ماست چکه ملفوف کرده
خورانیدن و غذا کلتهی با ماست دادن برای اسهال خون بواسیر مجرب ست دیگر بجیته اندرجو شیرین مساوی کوفته بیخته دو ماشه در مسکه گاو یکتوله آمیخته لیسیدن
تا یکهفته در حبس خون بواسیر و منع عود آن مجرب ست دیگر پوست انار ولایتی یکدرم سوده با چهار دام جغرات چکه تا سه روز بخورند خون بند کند و کذا رسوت دو جزو
در مسکه گاو شش جزو آمیخته خوردن و همچنین رسوت یکجزو کشنیز چهار جزو سفوف کرده دیگر این دوا قوی ترست هلیله سیاه اندرجو تلخ هر یک یکنیم ماشه نبات سه ماشه
در مسکه دو توله بخورند ایضاً فوه مقل هر دو یکماشه در گلقند بخورند ایضاً استخوان انسان سوخته بجیته رسوت صمغ عربی یکتوله سه ماشه ازین در مسکه یکنیم توله
نبات دو توله بخورند دیگر ناگکیسر و مصری برابر ساییده نیم دام بخورند خون بند کند و درد بنشاند دیگر نیل اور آب ساییده طلا نمایند و اندکی در جوف مقعد بمالند
دیگر پوست تر هندی ساییده مقدار نخود حب بسته بدهند سه روز یا زیاده که در حبس خون بواسیر مجرب ست دیگر ساگ گوکهرو سبز مع برگ و بار با روغن تماک
پخته بخورند نافع بود و اگر قابل پختن نباشد و سخت بود عرق از آن کشیده خوردن مفید ست دیگر موسلی سیاه کوفته بیخته با دوغ گاو نیم پاو تا یک پاو بخورند دیگر
ریشه بالای پوست ناجیل از یک عدد ناجیل گرفته بسوزند برابر شکر آمیخته سه خوراک نمایند دیگر اندرجو تلخ هر روز نیم توله با آب سرد بخورند جهت اسهال بواسیری

مجرب ست و دیگر گل معصفر بقدر سه ماشه در جغرات آمیخته خوردن نافع بواسیر خونی ست دیگر بلیلهٔ زنگی در روغن بریان کرده ساییده شکر آمیخته هر روز
بقدر توله بخورند و دیگر نریل سوخته با قدری شکر بخورند حابس خون بواسیر ست و دیگر تخم تمر هندی سوخته خاکستر آن تا سه ماشه با جغرات بخورند و دیگر در بیاض
استاد مرحوم خوردن پوست اریٹها یکماشه در قند سیاه سه ساله برای بواسیر خونی نافع نوشته حب بسیار مفید مغز خستهٔ زرد آلو و نیب و آزاد درخت و رسوت و گوگل
و فلفل گرد و پوست بیخ کوڑا هر یک سه ماشه کوفته بیخته بعسل حبها بقدر نخود ساخته یک صبح و یکشام با آب شبینه بخورند و غذا گوشت حلوان با زردک و شلجم و چقندر
و برگ گندنا و روغن گاو پخته همراه نان تنوری خشکاری و هند حب رسوت که در حبس خون بواسیر مجرب ست رسوت سه توله در گلاب نیم پاو و عرق کیوڑه
یک چهٹانک حل کرده در پارچه سفید مثل نهی بچکانند و در ظرفی بگذارند تا غلیظ شده قابل حب بستن شود و پس کات هندی مغز تخم نیب مغز تخم بکاین
گل ارمنی هر یک هفت ماشه و حل کرده در آب برگ گندنا سر پاس صلایه نموده اندر جو تلخ نیز بالا هر یک چهار ماشه و نیم کوفته بیخته اضافه کرده بقدر نخود حبها سازند
و بورق نقره پیچیده یک صبح و یک شام بخورند و بعد از بلع آن قدری نان با روغن گاو و شکر بخورند و اگر تنها از رسوت مصفی مسطور درست را بروغن بادام
یا گاو چرب نموده حبها سازند و هر روز تا چهار ماشه بخورند و در ایام استعمال آن روغن در غذا بیشتر خورند نیز خون بواسیر بند کند و اگر پنج حب با آب سرد خورده
بالایش پنج شش عدد مویز تناول نمایند نیز مفید بود ایضاً رسوت قسم اول هفت ماشه مویز مع تخم چهار ده ماشه کتیرا دو درم کوفته بیخته بمویز سرشته بقدر کنار
دشتی حب سازند و یک صبح و یک شام خورند و بالایش دو لقمه چرب از نان بخورند ایضاً رسوت پنج درم کتیرا دو درم مازو سنگ جراحت گیر و هر واحد
یکدرم کوفته بیخته حب بندند مقدار نخود و یک مثقال بخورند بواسیر خونی و زحیر مزمن را نافع بود و دیگر برگ کنگهی با فلفل سیاه مساوی ساییده حبوب سازند
و نیم درم بخورند که حابس خون بواسیر ست و حب پیاز انگارا (?) بدستور دوائیکه برای حبس خون بواسیر معمول والد مغفور ست زیره سفید رسوت هر یک
چهار ماشه هیچه دو ماشه برگ نبات یکماشه شیر کشیده بنوشند و دیگر فیلو حن مازو پوست انار بایین هندی و کلان مساوی کوفته بیخته همراه آب بخورند و دیگر گل
چکند با یک ساییده سه چهار ماشه در روغن و شکر هر یک یکتوله حلوا پخته بخورند که در حبس خون بواسیر مجرب نواب افراسیاب خان ست ایضاً ناگکیسر
دو دام پخته پهٹکری نیم دام پخته شکر سفید برابر جمله کوفته بیخته چهار ده پوڑی بندند یکی صبح و یک شام با آب ساٹهی بخورند که جهت قبض خون بواسیر مجرب نوشته
و دیگر تخم ہاہل تخم با تنگ شکر تری مساوی گرفته هر روز یکماشه صبح و یکماشه شام با آب تازه یا شبینه بخورند جهت حبس خون بواسیر از مجربات مولانا فخر الدین
قدس سره ست لیکن اگر یکروز خون زیادتی کند مضایقه ندارد و اگر روز اول با آب تازه بخورند تا هفت روز با آب تازه استعمال نمایند و اگر با آب شبینه خورند همچنین
آب تا هفته بعمل آرند سفوف که در حبس خون بواسیر معمول ست گل گوپی چندن کٹا چهال ناگکیسر مساوی رسوت برابر همه خوراک هفت یا ده ماشه و دیگر
مغز نبولی دو ماشه حضض بلی یکماشه شکر تری سه ماشه سفوف ساخته با آب گرم بخورند که در منع خون بواسیر مجرب حکیم شریف خان ست و دیگر رسوت
نگر کوٹی یکدام انگشت دیوار که نیم دام هر دو را سوده بروغن بادام چرب کرده دو ماشه با آب وقت نهار بخورند و قدری پوست فیل را سوخته ساییده نگاه دارند
و بعد فراغ از براز بر مقعد بمالند و از قدری پوست نا سوخته آن دود بگیرند جهت حبس خون بواسیر مجرب ست سفوف هندی که قابض اسهال
بواسیر ست هلیله سیاه نیم بریان ناگکیسر اندر جو تلخ طباشیر اتیس تهاوڑی رسوت نگر کوٹی پوست کٹا هر یک دو درم نبات برابر شربتی از یکدرم تا دو درم
ایضاً اندر جو تلخ پوست بیخ کوڑا ناگکیسر خاکستر برگ انگور مغز تخم بکاین هر یک دو درم تخم ریحان بریان هفت درم شربتی دو مثقال با آب سرد یکدو بعد
ایضاً تالیف مصنف اقتباس که بسیار نافع ست اندر جو تلخ قوة الصباغین هلیله سیاه بریان اتیس کندر کاغذ مصری سوخته گل هارسنگهار هر یک پنج درم
تخم ریحان و قرص کشک هر یک یک نیم توله شربتی از دو درم تا سه درم ضماد دیگر در بیاض استاد مغفور بواسیر خونی را نافع نوشته دال نخود مغز تخم نیب هر دو
ساییده در روغن گاو قرص بسته وقت خواب ضماد سازند غذا کهچڑی بی نمک تا هفت روز عرق گل صد برگ که در قطع خون بواسیر مجرب
و عجیب الفعل ست برگ گل مذکور پاؤ آثار در آب بیخ کیله دو آثار شب تر نموده صبح عرق کشیده دو توله صبح و مثل آن شام بنوشند دوا اسپند سوخته گندم سوخته
مساوی ساییده اندو ماشه تا سه ماشه بروغن گاو اندوده تو له خورند تا خون بواسیر بند گردد دیگر گل ببول و شکر مساوی هر صبح کف دست بخورند رگ شهدی یک توله

با هفت عدد فلفل سیاه در آب ساییده بنوشند اسهال خون بواسیر را بند کند و در دفع تپ نائبه و حمای کهنه نیز نافع ست دیگر اندر اهولی در سایه خشک کرده
باریک ساییده نصف آن فلفل گرد سوده آمیزند و نیم دام با آب تازه خورند دیگر سفوف گیر و گل کهربا مساوی نیم دام گرفته با جغرات چکه هر صبح خورند
تا سه روز لقوع سم که خون بند کند گل هاوه یکدام در قدح آب تر سازند و در شبنم دارند و صبح بدون مالیدن از پارچه گذرانیده بنوشند و بالای آن یکدام شکر
خورند ایضاً آمله برگ خا[illegible] واحد [illegible] دام و نیم یکنیم پاؤ آب شب تر کرده صبح بنوشند و خوردن ساگ اهن با قدری جغرات نیز قاطع خون ست وکذا استنجا
بطبیخ پوست انار یا چهال کچنال و چهال جامن و چهال مولسری دیگر شیره تخم نیلوفر شش ماشه در آب براورده شهد خالص دو توله آمیخته هر صبح بنوشند و جهت خون
بواسیر کثیر النفع ست وکذا خوردن ساگ گوبهی دشتی پخته دیگر برگ نرم انبه [illegible] کوفته آن با آب شیره کشیده با قدری شکر خورند نیز خون بند کند دیگر برگ کسونده
بقدر دو توله در نیم پاؤ آب شیره براورده صاف کرده با دو سه ماشه کتیرا بنوشند یا برگ جامن نرم دو دام با آب شیره کشیده قدری شکر آمیخته بنوشند و یا برگ فراش
نرم یکدرم شیره براورده با قدری شکر آمیخته بنوشند دیگر گوله خشک یا تر با آب ساییده نبات آمیخته بخورند خون قی و اسهال و بواسیر حیض بند شود دیگر کته سفید
طباشیر نبات هر یک نیم دام سفوف ساخته هر روز ناهار بقدر نیم درم با آب بخورند برای بواسیر خونی مجرب نوشته مسکنات وجع باسور و آن یا اشربه و ضمادها
و مراهم و ادهان ست و یا آبزن و نطولات و یا حمولات و بخورات اما ضمادات مثل ضماد معمول از اکلیل الملک و خطمی و افیون و زعفران و بزرکتان و زردی
بیضه و پیه ماکیان و مقل و میعه سائله و مغز ساق گاو و مغز کوهان شتر و پیاز بریان بروغن زرد استعمال نمایند دیگر روغن گل زرده بیضه و اندکی افیون و زعفران
طلا کنند دیگر برگ کرنب مهرا پخته بروغن گل و سفیده بیضه بسرشند و قدری افیون آمیخته ضماد نمایند و درد بنشانند دیگر آب برگ عنب الثعلب یا عنب الثعلب
خشک مضغ و کات هندی و سفیده تخم مرغ و روغن قنب هر واحد یکتوله لعاب اسپغول و قدری کافور و افیون و زعفران باهم ساییده آمیخته ضماد کنند
که جهت سوزش و درد بواسیر مجرب ست وکذا اسرنج و روغن گل با سفیدی بیضه سوده طلا کردن نیز آزموده است دیگر از اسرب پنج شش توله بسته ساخته
یکتوله مغز تخم [illegible] و روغن گل ازان حل کنند تا مثل مرهم سیاه گردد پس طلا نمایند بسیار مفید شود و اگر سوزش زیاده بود قدری سفیده تخم مرغ نیز داخل سازند ضماد
علوبجان که در تسکین درد بواسیر مجرب ست بابونه اکلیل الملک گل خطمی تخم کتان هر یک سه درم افیون زعفران هر واحد یکدرم مقل دو درم کوفته بیخته بزرده تخم
مرغ آمیخته ضماد کنند ایضاً گل بنفشه گل بابونه اکلیل الملک حلبه بزرکتان برگ خطمی هر یک یکتوله گل خطمی گل سرخ هر یک نیم توله کوفته بیخته در آب بپزند تا مثل
خمیر شود و ضماد نمایند که جهت بواسیر و ورم مقعد بسیار مجرب ست دیگر پیاز را اندک بجوشانند و مقشر کرده بروغن گاو بسایند و گرم کرده بربندند و دو سه درم
بنشانند و اگر زرده بیضه مرغ نیمبرشت سازند و یا قدری بنگ با کوکنار سوده آمیزند در تسکین درد انفع و ابلغ گردد دیگر زرده تخم مرغ از دو پوست روغن گل ضماد
کنند سوزش و درد را نافع بود ضماد دیگر مغز تخم کدو مغز تخم آلو بخارا در شیر گوسفند یا در آب ساییده دافع سوزش مسکن [illegible] بروغن گل [illegible] نافع
ست آبزن که دافع درد بواسیر ست برگ بنگ کوکنار هر یک بقدر سه توله کوفته در شیر ماده گاو ده آثار بجوشانند و اول انکباب ازین نمایند [illegible]
در آن نشینند و اگر خواهند آب نیز قدر مناسب با شیر افزایند ایضاً برگ خرفه برگ خبازی برگ خطمی برگ نکوه (?) برگ کاهو برگ قنب برگ بنفشه برگ بادرنگ
هر یک یکدسته در بست رطل آب بجوشانند و در ظرفی کلان عمیق در آب نیمگرم بنشانند که درد بواسیر و حرقت آن نافع ست دیگر تخم خطمی خبازی تخم کتان
اکلیل الملک بابونه شبت حلبه باقلا بنفشه خارخسک پوست خشخاش هر چه ازین اجزا بدست آید نیمکوفته جوشانیده در آب آن نشینند که مسکن درد بواسیر ست
ایضاً که مفید ست بابونه اکلیل الملک سداب شهدانج بزرکتان حلبه بزرالبنج صعتر شبت تخم گندنا هر یک سه توله برگ سنبهالو و گندنا و کرنب و انار و پوست خشخاش
و پیاز سفید هر یک نه توله گل خطمی چهار توله بنگ هفت توله مقل سه و نیم توله روغن بید انجیر دو توله روغن گل نه توله تخم شفتالو ساخته باشند هفت توله بجوشانند که جهت درد
باسور مجرب ست خاکستر تخم گندنا کشنیز برابر در ظرفی بسوزند و دود آن بگیرند دیگر مقل و استخوان ماهی زنج بادنجان پوست بیخ کبر کوهان شتر بر آتش نهاده بخور سازند
جهت درد باسور و آماس و خارش آن سودمند ست حمول که برای تسکین وجع بواسیر و ورم و صلابت آن نافع ست [illegible] بابونه افیون موم سفید
هر یک [illegible] درم قیروطی ساخته به صوف آغشته حمول کنند شیافات جهت درد بواسیر و قراقر [illegible] اختراع حکیم ابوالفرج میعه یکدرم موم [illegible] مقل [illegible] درم روغن [illegible]

زرد آلو و روغن گل هر یک سه درم بدستور شیاف سازند مرهم برای وجع بواسیر نافع گل خطمی یک توله سفیدهٔ ارزیز شش ماشه افیون دو ماشه روغن گل سه توله سفیدهٔ
بیضهٔ مرغ یک عدد بدستور مرهم ساخته بکار برند دیگر موم زرد یک ماشه روغن گل مغز ساق گاو چربی بز هر یک دو توله گرم نموده افیون شش ماشه در آب حل کرده در هاون مخلوط نموده
مرهم سازند دیگر مقل یک توله در آب گندنا حل کنند و روغن گل دو توله موم اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس سفیداب مغسول تخم تمر هندی دم الاخوین لعاب اسپغول خطمی سوخته
هر یک شش ماشه بدستور مرهم ساخته طلا کرده باشند که برای بواسیر مجرب حکیم علوی خان است مرهم که دافع سوزش بواسیر است روغن بنگ که چند بار بآب شسته باشند
بقدر چهار توله گرفته در آن مرداسنگ کات هندی و سفیدهٔ کاشغری شسته هر واحد دو درم حضض چهار درم کوفته بیخته آمیزند بعده سفیدهٔ بیضهٔ مرغ یک عدد
نیز مخلوط کنند که یک ذات شود بعمل آرند و اگر خواهند قدری کافور افزایند و اگر از آن چهار مغز [illegible] موم سفید و روغن کنجد مساوی مرهم سازند جهت بواسیر عظیم المنفعت
دیگر روغن بیدانجیر بقدر پنج مثقال در ظرف مسی یا قلعی بر آتش گذارند و سر آن را بپوشند تا گرم گردد و پس باز نموده بر روی دو حبه کافور در آن انداخته بپوشند و از آتش
فرود آورده حرکت دهند که ممزوج گردد و همان قسم سربسته بگذارند تا سرد گردد و بوقت حاجت قدری از آن گرم نموده بر باسور بمالند [illegible] تسکین دهد
روغن بادنجان و روغن برنج و روغن ضفدع و روغن خراطین هر واحد نافع ایضاً مغز تخم بیدانجیر دو توله حضض یک نیم توله زعفران نه ماشه در شیر میش و روغن گل هر یک
سه توله ضماد سازند روغن که بسیار مفید است صبر ارشاد حلبه قسط تلخ کنجد سفید گل بابونه شونیز تخم گندنا پیاز و کتان مغز بیدانجیر [illegible] مقل
[illegible] هر یک [illegible] مثقال جوکوب نموده در ده آثار آب شیرین بجوشانند تا بنیم آید پالیده صاف نموده بدارند و روغن بیدانجیر روغن ماده گاو آب برگ نکوه [illegible] آثار
و پیاز سفید هر یک پاو آثار بآتش چوب کنار بپزند تا تمام آبها بسوزد صاف نموده آب مطبوخ سابق آمیخته باز بجوشانند که آب سوخته روغن بماند صاف کرده روغن
بیضهٔ مرغ و حستهٔ زردآلو تلخ و شفتالو و روغن یاسمین هر یک نه توله بر روغن سابق ممزوج ساخته در کڑاهی آهنی انداخته بر آتش نهند و از چوب تخم حل سازند و پیه بط و مرغ و کوهان
شتر و مغز قلم گاو و آهو و پیه رودهٔ بز هر یک سه توله اضافه نموده آب برگ گندنا نه توله اندک اندک انداخته باز خوب حل کنند تا آب جذب گردد پس از آتش فرود آورده مهر کرده
مصطکی سیاه سائله هر یک دو درم مقل زرد دو نیم درم زعفران سه درم سوده آمیخته بکار برند لیکن باید که بالای آن برگ تنبل سه توله در آب ساییده و مغز بادام تلخ
هفت عدد در زرد چوب هفت ماشه سوده آمیخته در روغن تخم شفتالو بریان ساخته قرص نموده بر مقعد نهاده برگ تنبول پخته سه عدد بر آن گذاشته لنگوٹ بندند
و در روزی سه چهار مرتبه تکرار نمایند دیگر در نفع کلی بیمه بر مرهم سفیداب کافوری که در رفع درد و سوزش بواسیر و حرق نار معمول است موم سفید یک مثقال
را در روغن گل پنج مثقال گداخته سفیداب مرداسنگ هر واحد یک مثقال باریک سوده بیامیزند بعد فرود آوردن از آتش سفیدهٔ تخم مرغ دو ماشه کافور سوده بیفزایند
اکنون بعض ادویه مشروبه بقلم می آید خبث الحدید پنج درم هلیله زرد یک نیم درم هلیله سیاه نیم درم اصل السوس یک درم همه را ساییده در آب لیمو و انار هفت روز کرکرده
حبوب سازند بکار برند که بواسیر خونی و بادی را نافع است حب انجیر که رافع بواسیر و ملین طبع است بادیان پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله مقل سوخته
هر یک چهار درم تخم گندنا یک درم انجیر پنج عدد کشمش دو توله [illegible] بروغن چرب کرده ساییده حب سازند خوراک حسب مزاج دیگر موبز دوازده دانه سوخته یک درم
مقل دو درم حب بسته بخورند دوایی که برای بواسیر مع نزله خفقان نافع بود مصطکی یک ماشه سوده بهلیله مربی یک عدد سرشته بخورند گل خطمی سه ماشه موبز منقی [illegible]
در عرق عنب الثعلب ده توله عرق کیوڑه ده توله جوشانیده شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه شیرهٔ تخم خشخاش چهار ماشه شربت بزوری دو توله داخل کرده تخم فرنجمشک چهار ماشه
پاشیده بنوشند ایضاً برای بواسیر مع مراق و نزله زرنباد یک ماشه سوده بدواء المسک شش ماشه سرشته لعاب گل خطمی لعاب بهدانه هر یک سه ماشه عرق بید ساده
ده توله عرق کیوڑه ده توله شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه شیرهٔ کاهو شش ماشه شربت انار دو توله فرنجمشک چهار ماشه و اگر خواهند عرق شاهتره بجای بید ساده و شربت
به عوض شربت انار کنند دیگر حضض مع نصف آن موبز منقی بقدر کنار صبح و شام خوردن مجرب نوشته و اطریفل [illegible] آن پوست بیخ کبر [illegible]
بغایت نافع دیگر برای بواسیر که مع احتراق و فصل صیف و قبض بر آمدن سدهٔ خون آلوده و درد سر و نزله و تبخاله حلق و درد دندان باشد گل بنفشه [illegible]
هر یک هفت ماشه تخم خطمی شش ماشه سپستان سه دانه بهدانه سه ماشه در آب گرم مالیده صاف نموده شیرهٔ تخم خرفه چهار ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله
داخل کرده تخم ریحان اسپغول مسلم هر یک شش ماشه پاشیده بنوشند دوم روز خیارشنبر افزایند و بعد تسکین حرارت و اصلاح نزله بواسیر برای [illegible]

پنجدانه سپستان ده دانه بهیدانه سه ماشه خطمی گاوزبان هر یک چهار ماشه در آب گرم مالیده صاف کرده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله صبح بنوشند و آخر روز تخم گاوزبان
سه ماشه خمیرهٔ خشخاش سه ماشه با عرق گاوزبان بخورند باز منضج بواسیر و نزله و مراق بنفشه ریشهٔ خطمی خبازی هر یک چهار ماشه سپستان ده دانه تخم خطمی گاوزبان گل نیلوفر
اصل السوس عنب الثعلب هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه مویز منقی ده دانه بیخ بادیان کوفته شش ماشه در آب گرم خیسانیده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند لعاب
از بلیون الحجر سه ماشه با شربت بزوری شربت گاوزبان هر واحد یکنیم توله مفید میشود دیگر بواسیر مزمن که با اسهال بلغم و خون باشد زرنباد یکماشه مصطکی یکماشه سوده خبث الحدید
مدبر یکماشه سه هلیله عربی یکعدد سرشته بخورند بالایش مویز منقی ده دانه عنب الثعلب چهار ماشه جوشانیده رب به شیرین دو توله داخل کرده بنوشند ایضاً برای بواسیر مزمن خبث الحدید
مدبر سوده یکماشه با اطریفل نه ماشه و یا هلیله عربی یکعدد سرشته بخورند بالایش مویز منقی دو توله بعرق بادیان عرق عنب الثعلب یک توله مالیده صاف نموده نبات دو توله داخل کرده
بنوشند با شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خربزه هر یک شش ماشه برای ادرار بول فزایند دیگر که با صلابت و سرفهٔ خشک و قبض و عسر بول بود مقل ازرق یکماشه سوده با اطریفل
صغیر یکتوله سرشته تناول نمایند و گل نیلوفر چهار ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی کوفته شش ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده شربت بنفشه دو توله داخل کرده اسپغول
شش ماشه پاشیده بنوشند و مغز تخم ... شش ماشه مقل ازرق چهار ماشه تخم کندنا چهار ماشه با قدری آب کشنیز و روغن گل شش ماشه ضماد کنند و برای گرفتگی کمر شاخ یا زلو
بر عصعص گذارند و مقل سوده به روغن کنجد پخته بر پارچه مالیده بر موضع برگذارند دیگر اطریفل صغیر خورده بالایش شیرهٔ خارخسک شیرهٔ خشخاش نبات بنوشند
دیگر با سوزش ... بدن زلو بر عصعص چسپانند و اطریفل کشنیزی خورده بالایش شیرهٔ تخم کاسنی شیرهٔ بادیان شیرهٔ خارخسک نبات داخل کرده بنوشند دیگر
با سوزاک قدیم و تقاطر بول و عسر آن اطریفل مقل یک توله خورده گل بنفشه ریشهٔ خطمی خارخسک هر یک شش ماشه شب در آب گرم ترکرده صبح خام مالیده شربت بزوری
گلقند هر واحد یکنیم توله داخل کرده خاکشی پنج ماشه پاشیده بنوشند و هرگاه عسر بول زیاده باشد فصد و حجامت عصعص یا زلو بکار برند و چون ترادف با سوزش کرده دیگر زلو
بر بواسیر گذارند ایضاً اگر بواسیر با درد و ریاح کرده و سوء هضم باشد هلیله سیاه هلیله زرد هلیله کابلی پوست بلیله هر یک یک ماشه مقل یک سرخ بروغن بادام چرب کرده
همراه لعاب اسپغول که در عرق گاوزبان عرق بادیان هر یک شش توله برآورده باشند شربت بنفشه دو توله داخل کرده بخورند بعده چون طعام هضم شود مصطکی
پوست ترنج عود هندی هر یک ماشه سوده در گلقند یکتوله آمیخته همراه عرق بادیان دوازده توله دهند بعد ازان چون درد باقی بود در سفوف مذکور طباشیر یکماشه
افزوده همراه عرق عنب الثعلب گلاب شیرهٔ ... سه ماشه شیرهٔ تخم کرفس شش ماشه شربت دینار اسپغول مسلم داخل کرده بخورند دیگر بواسیر با نفخ شکم و رحم و
منضج بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک ششماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه دانه گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب شش ماشه پرسیاوشان چهار ماشه اسطوخودوس
چهار ماشه تخم کاسنی گل بنفشه هر یک شش ماشه جوشانیده صاف کرده گلقند مالیده بنوشند و فرزجه استعمال نمایند دیگر بواسیر که با عسر بول و تقطیر آن از ضغطهٔ بواسیر
مثانه یا قبض شدید و تهیج چهره نزلی و برآمدن بول با تنحج از ضعف مثانه باشد اسطوخودوس یکماشه سوده با اطریفل صغیر یکتوله سرشته همراه گل خطمی سه ماشه مویز منقی
ده دانه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده صاف نموده شهد یکتوله داخل کرده اسپغول چهار ماشه پاشیده بنوشند که بعد رفع قبض همه عوارض برطرف خواهد شد دیگر
بواسیر خفقانی را که باد بر مثانه و مقعد افتد و بر درد و ورم پیدا شده و درد شدید عارض شود و با حبس ریاح قبض باشد بعد تبرید فصد باسلیق کنند بعده تنقیه و تقویت
داده ملین از گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب بادیان هر یک چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه عناب پنجدانه گل بنفشه چهار ماشه انیسون دو ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله
خیسانیده گلقند دو توله داخل کرده دو ... دهند و ضماد مثانه از گل خطمی بابونه بنفشه عنب الثعلب کبیر مقشر هر یک ششماشه کوفته بیخته در آب برگ شبت و آب عنب الثعلب
تازه پخته روغن گل آمیخته بر موضع زهار نمایند و حب مقل برای بواسیر دهند و معجون که توالی برای تقطیر بول اگر بجوف گرمی نه دهند بجای آن سفوف قلعی کشته
دانه هیل سفید سلاجیت یکماشه ... طباشیر نبات مساوی همراه عرق گاوزبان و خمیرهٔ مروارید همراه عرق کیوڑه و غیره و مفرح شیخ الرئیس برای تقویت دهند
ایضاً گاهی خفقانی مراقی و نزله و قبض دائمی گل نیلوفر چهار ماشه گل خطمی سه ماشه بعرق شاهتره ده توله مالیده صاف کرده شیرهٔ بادیان شیرهٔ خیارین هر یک ششماشه
نبات یکنیم توله اسپغول ششماشه داخل کرده دهند و گاهی بجهت ... هاضمه و ... معده و نزله قدیم و ریاح و نفخ اطریفل کشنیزی نه ماشه و شیرهٔ خشخاش ششماشه
بجهت نزله نیز اضافه کنند دیگر که با اسهال سرخ رنگ اندک ... بود و بعد استعمال حبوب و سفوفات حابسه تهوع عارض شود ریشهٔ خطمی چهار ماشه تخم خطمی

سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه عناب پنج دانه بعرق شاهتره پاو سیر جوشانیده یا خیسانیده شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه زهر مهره سوده یک ماشه گلاب چهار توله بارتنگ چهار ماشه
شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بدهند بارتنگ مرو چهار ماشه افزایند و علاج بر خیات نمایند و بجای شیرهٔ خرفه تخم خیارین کنند و برای ورم بواسیر ضماد معمول
برگ کرنب بریان و بیضهٔ مرغ و روغن گل ادویهٔ مرخیه سازند و ریشهٔ خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خرفه گلاب شربت انار شیرین بدهند و بعد موقوف
شدن خون مفتحات مثل کاسنی و تخم خیارین نیز دهند مثلا بالعاب بهدانه و ریشهٔ خطمی شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب هشت توله
شربت بنفشه دو توله بارتنگ تخم ریحان هر یک چهار ماشه بدهند بعد موقوف شدن اسهال نسخه تخفیف کرده دهند ایضاً اگر با اسهال بواسیری رقیق آب و خون باشد
سفوف الطین مع دهن بادام چرب کرده تناول نمایند بعد ازان ریشهٔ خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ حب الآس چهار ماشه چهار تخم نه ماشه داخل کرده
بنوشند بارتنگ چهار ماشه دانهٔ هیل دو ماشه سوده آب پخته لعاب ریشهٔ خطمی شیرهٔ انجبار شیرهٔ چاکسو هر یک چهار ماشه دهند و شیرینی موقوف کنند اگر حال بدستور باشد
سفوف حب الریان چهار ماشه بنوشند اروی ساده بخورند و بالایش نسخهٔ اول ریشهٔ خطمی وغیره بنوشند دوم روز خبث الحدید مدبر سوده نیم ماشه افزایند سوم روز انار دانه
بریان خرنوب نبطی مصطگی حب الآس خبث الحدید مدبر هر یک ماشه سوده پاشیده بعده سفوف مقلیاثا چهار ماشه بدو المسک شش ماشه سرشته تناول نمایند بانه
دیا قوزانه ماشه بخورند بالایش بادیان چهار ماشه ریشهٔ خطمی سه ماشه بعرق عنب الثعلب پاو سیر جوشانیده چهار تخم نه ماشه انداخته یک جوش دیگر داده شربت انار شیرین
سه توله رسوت یک ماشه پاشیده بنوشند باز اگر آمدن آب رقیق و خون بدستور باشد عنب الثعلب ریشهٔ خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه
شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه تخم ریحان چهار ماشه کهربا یک ماشه سوده پاشیده بنوشند باز مازو سبز دو دانه شهد چهار ماشه خورانند ایضاً در بواسیر مع مالیخولیا و پیچش و بندقه
خون آلوده بعسر آمدن و نزله و جوشش دهان و درد دندان و کثرت ریاح شکم و درد شدن پس شکم و گرمی بمزاج و تمدد عضلات شکم بنابر مواد و دسمها آلو بخارا هفت عدد
ریشهٔ خطمی شش ماشه مویز منقی ده دانه گاوزبان چهار ماشه سپستان پانزده دانه خطمی چهار ماشه تخم ریحان بادیان نیمکوفته گل بنفشه هر یک شش ماشه جوشانیده صاف نموده
گلقند دو توله داخل کرده و گاهی شربت بنفشه دو توله نیز حل کرده بدهند و گاهی اصل السوس شش ماشه بجای ریشهٔ خطمی و گاهی بنابر حدت ماده و حرارت شیرهٔ تخم خیارین
شیرهٔ تخم خرفه هر یک شش ماشه نیز و گاهی برای درد سر شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه و بنابر عسر بول که لازم بواسیر غائر گلوست شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه افزایند ایضاً اگر بواسیر
مع سوزاک باشد و بجای مقعد از مواد و تشنج گاهی مقعد و عسر بول بوده و از مالش روغن بر مثانه بول غلیظ بدر و تمام آید و نفخ و ضعف هضم و کسل باشد و تمام شب و بعد
در سر و مکان مانند گندنای سوده یک ماشه با اطریفل صغیر یکتوله سرشته همراه لعاب گل خطمی سه ماشه بگلاب سه توله عرق شاهتره هفت توله برآورده نبات یکتوله بالنگو
چهار ماشه پاشیده بخورند دوم روز اسپغول شش ماشه عوض بالنگو کنند باز گندنا و اطریفل همراه طبیخ ریشهٔ خطمی گل نیلوفر هر یک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب هشت دام
گلاب چهار دام جوشانیده شیرهٔ کاسنی شش ماشه نبات یکتوله بخورند دوم روز اطریفل موقوف کرده سفوف گندنا مقل مصطگی هر یک ماشه سوده همراه طبیخ مسطوره
دهند بعد ازان این طبیخ مدر و ملین مزلق گل خطمی سه ماشه گل سرخ چهار ماشه تخم خربزه خارخسک نیمکوفته هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات توله
اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند بعده اگر بول بسیار همه شب آید و درد بدستور بود فصد باسلیق خون پاو سیر بگیرند و شب اطریفل صغیر خورده صبح لعاب
گل خطمی سه ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه شربت بزوری دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند سوم روز شیرهٔ خارخسک شش ماشه
و گندنای سوده یک ماشه افزایند بعد ازان بنادق البزور چهار ماشه سوده تناول نمایند بالایش گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده شیرهٔ حب قرطم شش ماشه شیرهٔ
خارخسک چهار ماشه شیرهٔ خارشتر چهار ماشه نبات یکتوله بنوشند بعده ریشهٔ خطمی کاغذ یا پرنیه برگ طرفای رطب هر یک چهار ماشه شیرهٔ کشیده افزایند باز شب اطریفل
توله خورده صبح ریوند ماشه ستاور چهار ماشه مویز منقی ده دانه برنگ کابلی دو ماشه خیارین کوفته شش ماشه برگ حنا پوست بکاین هر یک چهار ماشه شب در آب تر کرده
صبح خام مالیده صاف نموده بنوشند باز لوبعصص چسپانند و برای تقویت تبرید آلهٔ مری وغیره مسکنات مناسب بواسیر و سوزاک دهند بعده اگر درد اندک ماند
مصطگی سوده یک ماشه با اطریفل کشنیزی یکتوله سرشته بخورند بالایش گل خطمی سه ماشه بعرق عنب الثعلب هفت توله گلاب چار توله جوشانیده شیرهٔ کاکنج چار ماشه
شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه نبات یکتوله بنوشند بعده اگر باده بسیار باشد بادیان مع شیر نمایند و در شیر جوشان پاو آثار آب لیمو دو توله داخل کرده شب بگذارند

صبح قدری نمک انداخته با نجوشانند و صاف کرده شربت عناب شربت گاوزبان هر یک یکنیم توله داخل کرده بنوشند بعده منضجات و مسهلات و
ماء الجبن با مسهل بعد هشتم از شروع و بعد شانزدهم مسهل آرند و سفوف لاجورد و حب سوداء و غیره بکار برند ایضاً اگر سوزش بسیار و قبض و بی اشتها باشند اطریفل
مقل ملین خورده بالای آن بنفشه خطمی گل بنفشه هر یک شش ماشه در عرق بادیان جوشانیده شربت بنفشه چار توله تخم ریحان اسپغول چار چار ماشه پاشیده بنوشند
و طلای رسوت مقل تخم گندنا کوفته بیخته در روغن گل و بیضه مرغ سرشته طلا سازند و بیضه مرغ بروغن گل لت کرده بعد استنجا طلا میکرده باشند و بقول
حکمای هند اگر رسوت و برگ نیم در گلاب سابیده ضماد کنند و برگ بنگ در آب سابیده بر بندند و در شیر ماده گاو جوش داده بخار آن بگیرند برای دفع
باسور نافع است دیگر گالی آب گرفته بر مقعد بر بندند سوزش و درد دفع کند دیگر کتهه سفید هلیله زرد مساوی در آب سوده بر لته نهاده گذاشتن و همچنین ضماد
مغز تخم نیم مغز تخم بکاین در شیره برگ نکوه دافع سوزش بسیار است ضماد برای تحلیل ورم آن و بردنش باندرون بآسانی و حبس خون آن مجرب بلا تخلف است
مغز خسته بکاین و نیم و مقل و حضض هر یک سه ماشه چار پایا بعضی در آب لکرونده سبز سابیده ضماد کنند ایضاً نوشیدن آب لکرونده تا سه روز نه ماشه تا یکنیم فلوس
مجرب لیکن بالای آنچه [illegible] خوردن بالائی سه توله و نان سپید خمیری یکنیم فلوس و یا نان در روغن زرد و شکر تری مالیده مناسب است دیگر چوانسه جوشانیده
صاف کرده دران نشینند دافع درد بواسیر و سفید حبس بول است دیگر ترب میانه در رقت و غلظت بی ریشه است فره یک عدد دو یا سه توله نبات بخورند
و نافع است دیگر وزن مثل آرند بواسیر دیگر [illegible] ترب با برگ دور کرده ورق ورق تراشیده در سایه خشک کنند و کوفته بیخته شکر برابر آمیخته یک کف خورند
تا چهل روز نافع بواسیر خونی است دیگر کنجد بریان کرده سه درم سوده با سه درم مسکه گاو بخورند تا سه روز دیگر کمون هندی یعنی کالی زیری نصف بریان
و نصف خام کوفته بیخته سه درم یکجا نموده هر روز با آب پنج ساتهی یک درم بخورند بواسیر خونی و بادی را مفید است دیگر مغز کرنجوه باریک سابیده یک عدد شکر
یکتوله آمیخته خورده باشند و غذا روغن خورند دیگر زردی گل ببول را با پنجاه کبوتر صحرائی برابر سابیده یکماشه با قدری گلاب صبح بخورند و از ترشی و بادی
پرهیز نمایند در سه روز بواسیر خونی و بادی را آرام کند دیگر رسوت در آب لکرونده سابیده طلا کنند خارش و سوزش را نافع بود و حب که بواسیر خونی و بادی را مفید است
رسوت گیرو کتهه سفید مرچ سیاه هر کدام یکتوله در آب لکرونده یک سیر گهرل کرده برابر کنار دشتی حبوب سازند یکی صبح و یکی شام بخورند و غذا گوشت نخود نان
کنند ایضاً مغز تخم نیب نیم پاو فلفل سیاه مقل هر کدام یکدام بقدر فلفل حب ساخته هر صبح شش ماشه بشیره بادیان و شیره زیره سفید خورند و مداومت نمایند که برای
بواسیر خونی و بادی معمول است دیگر مغز خسته نیب رسوت هر یک توله فلفل گرد شش ماشه با آب ترب حل کرده حبها سازند و شش ماشه هر روز بشیر جات مذکوره
بخورند حب برگ نیب ترکه نافع بواسیر خونی و بادی است برگ نیب چاکسو صندل سرخ دهاپه برگ خنا رسوت نرکچور فلفل گرد مساوی و بلعاب
بهدانه حبها سازند و بقدر مزاج دهند دیگر برگ نیب نیم پاو نوشادر هفت ماشه پهتکری بریان هشت ماشه گرفته اول برگ مذکور در آب گهیکوار حل کنند که
باریک شود پس هر دو دوای مذکور دران اندازند و باز بسایند و بقدر کنار دشتی حب بسته یکی صبح و یکی شام بخورند دیگر حضض مکی فلفل سیاه هر یک یک جزو بادنجان
چهار جزو کوفته در آب گوکر بهنگره حبوب بدستور سابق بسته یک صبح با آب شبینه و یک بوقت خواب شب بخورند و از ترشی و چیزهای گرم پرهیز نمایند و روغن ترب
هر قدر که خواهند بخورند برای بواسیر مجرب است ایضاً رسوت نرکچور بادنجان هر یک یک دام کوفته در آب لکرونده دوازده حب بسته یک یک حب هر روز
خوردن در دفع بواسیر خونی و بادی مجرب ایضاً تخم بادسنگان مقشر کرده که سفید بر آید یکتوله فلفل گرد سه ماشه کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند و بقدر سه تا
هر صبح با آب همی خورده باشند تا یکهفته که مجرب است ایضاً که برای خونی و بادی هر دو مفید است مغز تخم نیب مغز بادنجان مقل رسوت صبر فلفل گرد گیرد
مساوی با آب برگ عنب الثعلب حب بقدر کنار دشتی ساخته یک صبح و یک شام بخورند دیگر چاکسو یکجزو گل بادنجان مغز بادام تلخ هر یک نیم جزو قند سیاه کهنه دو
وزن ادویه کوفته بیخته در قند آمیخته بقدر نخود حب بندند و یک صبح با آب شبینه بخورند و از لبنیات و حموضات و بقولات و اغذیه حاره و بارده و حلویات و تخم مرغ
پرهیز نمایند غذا خشکه و دال مونگ و کهچری با روغن زرد حب که برای بواسیر مجرب الایچی سفید سفید بیولی هر یک پنج ماشه زیره سفید دو و نیم ماشه رسوت دوازده و نیم ماشه
در آب لکرونده سوده حب مثل نخود بندند یک یک [illegible] بالائی آن [illegible] بخورند دیگر چاکسو رسوت هر دو مساوی در آب برگ گل داودی حب

بقدر کنار دشتی بسته یک صبح و یکی شام بخورند برای بواسیر موی بی نظیر ست دیگر صاحب تکمله هندی گوید که این حب بواسیر را نادر و مجرب ست در آب
برگ گلرونده قدری رسوت و مرچ سیاه سوده انداخته در ظرف گلی بگذارند هرگاه قابل حب بستن شود بقدر کنار صحرائی حب بسته یکی بخورند
و نیم حب سائیده بر مسها طلا سازند بعد فراغ استنجا بآب و اگر تخم بکاین تخم نیب اضافه کرده بدستور حب ساخته بآب شبینه بخورند و دو سه لقمه
نان چرب بسیار اول و آخران تناول کنند بغایت مفید گردد دیگر از مرچ سیاه و زرنباد و مغز نبولی و رسوت مساوی حب بقدر نخود بسته دو تا
خورده باشند بواسیر شحمی و دموی را نافع بود و در نسخه دیگر مرچ مطلوح ست و بقدر یک نخود برای طلا هم نوشته و ایضا از بیاض استاد مرحوم
منقول ست موی بز سیاه در ده برگ گلی سوخته خاکستر آن با نمک سیاه برابر هر روز هفت ماشه بآب سرد بخورند دیگر چوک میل برابر سائیده
مقدار مونگ حبوب بسته ناشتا دو حب بلع نمایند دیگر اندرجو تلخ چرک هر واحد یک تانک مصبر یک نیم تانک کوفته بیخته یک تانک با دوغ گاو بخورند
غذا دال مونگ مقشر با خشکه دیگر پار بکاین بادیان مساوی کوفته بیخته شکر آمیخته صبح شش ماشه بآب بخورند مفید بود و اگر مرچ سیاه عوض شکر
داخل کرده هر سه مساوی گرفته یکدام بآب بخورند و بالای آن فوراً نان مرغن خورند مجرب ست و کذا کشنیز خشک ناگرموتهه برابر کوفته صباح شش ماشه
بآب تازه خوردن دیگر پلیله بلیله املی کلان تخم بکاین مساوی کوفته بیخته چند آن شکر تری بیخته یک کف نهار بخورند بواسیر خونی و بادی را مجرب
نوشته دیگر رسوت پوست کنار اندرجو تلخ اتیس مساوی سائیده با شهد معجون ساخته نگاه دارند و قدری با غبار ساشی بخورده باشند و اگر سوای کوت
کنول هر سه دارا بقدر یکماشه گرفته با نبات یک نیم توله و مسکه دو توله بهینه نیز بسیار مفید بود دیگر بال کنگنی گونچی موتهه چاکسو شکر تری برابر سوده یک کف وقت خواب بخورند و ایضا آنولا
روغن گاو و شکر تری هر یک شش ماشه مخلوط کرده با شیر بخورند و همینسان ساده تنها هم بعمل آید سفوف هندی که برای بواسیر خونی و بادی مفید ست تخم بکاین خشک رسوت نکر گوتی هلیله
سیاه هر واحد یکدام نرم کوفته از دو ماشه تا شش ماشه بآب خورند بعد از آن قدری نخود برشته بخورند غذا نان مرغن بی نمک یا کم نمک و دال خشکه و بعضی حب
بسته بقدر نخود صبح و شام استعمال میکنند دیگر رسوت مغز تخم بکاین پوست درخت کتها هر کدام یکدرم فلفل سیاه ربع درم کوفته بیخته شش ماشه هر بامداد بخورند
و بعد یکساعت بنان خمیر و دال مونگ بروغن غذا سازند تا چهل روز باین نوع مداومت کنند و از حموضات و مفتحات اجتناب نمایند و اگر اسهال بود از گوشت
و نان احتراز کنند بواسیر خونی را مجرب ست ضماد که مسها را نرم کند و درد ساکن نماید را سنا برگ بهنگ هر یکی چهار دام باریک سائیده میده گندم
دو دام را بروغن کنجد بریان کرده با هم آمیخته و آب انداخته مثل حلوا پخته بر مقعد بسته لنگوته بر بندند و ضماد مغز خسته بکاین و نیب و رسوت و مقل در آب
گلرونده نیز بسیار مفید ست دیگر ریوند دو دام شیره برگ پنبه نرمه که بی آب گرفته باشند نیم دام زرد چوب بسایند در شیشه نگاه دارند و بعد از آبدست آب
خشک کرده طلا کنند و بنشینند که خشک شود جهت تسکین درد بواسیر مجرب بی نظیر ست و از ورق گل صد برگ بدستور عرق عرق کشیده نوشیدن
مفید بواسیر ست دیگر برگ گنگهی بست و یک عدد و مثل آن فلفل گرد بآب سائیده هفت حب بندند و یکی صبح و یک شام خورند نافع بواسیر خونی و بادی ست
دیگر شوره قلمی رسوت مساوی سائیده بقدر کنار صحرائی حب سازند یک صبح و یکی شام بخورند و از آن ضماد هم سازند نیز نافع بود دیگر برگ بکاین
یا و آنار نمک شور یکدام سائیده بقدر کنار دشتی حب ساخته بکار برند نافع ست و کذا بیخ انکول یکماشه با فلفل گرد مساوی سفوف کرده خوردن و بخور آن
نیز دافع بواسیر ست دیگر تخم اهل سوده یکجزو و شکر دو جزو بقدر ده ماشه خورده باشند خونی و بادی هر دو را نافع ست حکیمی از آن خلقی کثیر انتفاع یافته آنکه بلدی
باریک سائیده با موم خالص مساوی در هاون بکوبند تا نیکو مخلوط شود پس حبها برابر دانه جوار بندند و یک حب صبح قبل از طلوع آفتاب بخورند و بالایش سه
جرعه آب شبینه نوشند و دو هفته چنین خورند بعمل آید و سوای مونگ هر چه خواهند بخورند دوائیکه برای ازاله بواسیر خونی و بادی و شپر مرده کردن مسها
و منع اسهال عجیب النفع ست بکن گیاهی ست مشهور شش ماشه تا یکتوله با چند دانه فلفل سیاه در آب اندک سائیده بنوشند و نان گندم بروغن زرد چرب کرده
بالایش بخورند دیگر زمین کند را پارچه پارچه کرده خشک سازند و مقشر نمایند و کوفته بیخته هر روز نهار یکدرم بخورند نافع ست دیگر پوست هلیله زرد بروغن
بریان نموده با دیان هر دو کوفته هر واحد یکجزو تخم ترا تیزک رست دو جزو آمیخته هر روز یک پهلولی که نه ماشه باشد با ملعقه شیر بقی آمیخته بخورند دیگر برگ بنگ کهی هان شش

هر دو برابر آمیخته بسوزانند و دود دهند بدستور معروف برسانند نافع درد بواسیر است دیگر حب السمنه یعنی چرونجی بر سنگ سائیده قرص ساخته باندک روغن زرد در مغرفه آهنی بریان کرده بر مقعد بستن رافع درد و محلل ورم است ایضاً قطعه کوار پاتهه بقدر گره مربع گرفته از یکجانب پوست آن دور کرده سهاگه بقدر سه ماشه سوده بپاشند و بر تابه گرم از همان جانب بریان کنند و بر مقعد نیم گرم نهاده بالایش پاره پنبه کهنه گذاشته ببندند دیگر برگ آرد سه در سایه خشک کرده کوفته بیخته هر روز چهار پنج بار بر مقعد مالیدن نافعست بخور بندال جوش داده و کذا ناخن دست تراشیده جمع کرده سوخته و کذا برگ اره هر برگ سرس گل باوه برگ بهنگ هر یک یکدام جوش داده و کذا بخور شاخ کرگدن و کذا گوشت موش پران یعنی گلهری خشک کرده کوفته صبح وشام قدری از آن بخور ساختن و کذا برگ بید انجیر در آب جوش داده و آبدست آب برگ ماهل جوش داده نیز نافع روغن که نافع بواسیر است روغن گاو یکدام در کتوره کانسی با چوب درخت بیت یعنی رهاس که بر سر او یکدام سرب چسپانیده باشند حل سازند و بر بواسیر بمالند دیگر برگ تازه نیل گرفته آب او برارند و با مساوی آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند بر بواسیر بمالند دیگر آب گندنا یکحصه روغن کنجد نیم حصه با هم بجوشانند تا روغن بماند و هنگام طلا اندک کوکل حل کرده طلا سازند نافع بود دیگر دهتوره سیاه در روغن کنجد بسوزند تا روغن بماند پنبه بدان آلوده بر بواسیر نهاده ببندند دیگر از پنج ششم تولة سرب دسته ساخته یکدام مغز نولها بدان بسایند تا بقدر یکدام از دسته هم بادی حل شود و دوا مثل مرهم گردد و طلا کرده باشند نافعست ایضاً سوت نگوتی و مغز و کافور بکنجد و آب لیموی کاغذی صلایه کرده چهار ابر کنار رشتی ساخته هر صباح یکی خوردن برای بواسیر خونی و ریحی مفید تام است دیگر نبات بلی کهسوتن که بر مکانات چچکنه میروید برگش کوچک مشابه برگ فورسته پودینه چلی و گلش زرد و نهالش بقدر وجب میباشد بقدر یکتوله با هفت دانه فلفل سیاه در آب سائیده بنوشند و بیست دیگر روز استعمال نمایند که بواسیر خونی و بادی را ابرو و مجرب است دیگر برگ نرمه باریک سائیده ده دام بند چوب سائیده نیم دام هر دو هم آمیخته در روغن زرد گرم کرده بر پارچه نهاده بر مقعد ببندند بسیار فائده کند دیگر از آب قلیان که زرد و بدبو باشد آبدست بگیرند دیگر آگ بجای کلوخ مقعد را پاک ساخته باشند نافع بود و نشستن بر جلد شیر بالخاصیت نافع بواسیر است دیگر دو سه برگ مدار بیخته زرد شده بروغن باده گاو چرب کرده و بقدر ده نیم گرم ساخته بر بندند برای درد بواسیر نافعست دیگر ورق گل صد برگ از شقاشه تا یکتوله با فلفل دو ماشه تا سه ماشه سائیده بنوشند مفید بود دیگر چاکسو سه دام منقشر کرده سائیده با کنیم و سم شکر سرخ بخورند نافع بواسیر خونی و بادی است دیگر برگ نیب که زرد شده خود بخود ریخته باشد چند چوب مساوی سوده یکدرم با آب خوردن نیز مفید بواسیر است مفتحات افواه باسور هرگاه حاجت استعمال مفتحات افتد اول در حمام مکرر داخل کنند و با تطبیخ خطمی و شبت تکمید نمایند و روغن خسته شفتالو یا روغن خسته مشمش تلخ و روغن بادام تلخ دو مثقال یا پیه کوهان شتر یا مغز ساق گاو یا گوزن مفرد و مجموع بمالند و بر تابه حمام گرم تا دیر نشسته دارند پس بر اسپ سوار گردیده بر زور تمام بدوانند تا دو سه گهری که خود بخود سر آنها بگشاید و اگر بدین تدبیر گشاده نشود اول رگ باسلیق یا صافن زنند و عقب آن ادویه مفتحه را ضماد کنند و یا بعد از حمی باسور ادویه مفتحه بانند سیر کیون کیوتر یعنی فضله کبوتر و زهره گاو و بخور مریم با آب پیاز حل کرده بمالند و حمول آب پیاز و زهره گاو و علک البطم بانداز در بیت یا پنبه آلوده نیز مفتح است و پیاز تنها گرم کرده نهادن نیز تفتیح می کند و اگر پیاز بروغن گاو بریان کرده بر نهند و یا پیاز سفید را خوب بجوشانند پس منقشر کرده بروغن گاو بسایند و گرم کرده بر نهند همین عمل کند و در دهن نشاند و ایضاً مرهم داخلیون و کذا تیزاب فاروقی مدبر النفع باشد و اگر آب پیاز صبر زرد و زهره گاو هر یک قدری بیامیزند و طلا کنند خون بسته را بگشاید و درد ساکن کند و اگر مقل یکماشه سوده با طریفل صغیر یکتوله سرشته بخورند و بالایش عرق شاهتره ده توله بنوشند نیز تفتیح خون فاسد بواسیر نماید و شرب ضماد حنا و کذا لوری و کذا اشق و کذا پیخ سفید و کذا فنوس و کذا اذخر و کذا دار چینی و کذا آب برگ گندنا و ضماد روغن حنا و کذا ابصل بمقدار بیت و کذا آب برگ انجیر یا شیر آن و کذا بخور مریم و کذا صبر و کذا قنطوران و کذا لادن و کذا اسعد بروغن تخم زردالو تلخ سرشته که مجرب سویدی است و کذا گل سوسن سفید یا تخم آن و جاوشیر در آب مطبوخ شاخهای انجیر کوفته و کذا اذخر ضماد و حمول و اکل عسل و اکل ثوم بزیتون سیاه و دود و راسن سوخته و شرب انیسون با یک تجربه سویدی است هر واحد مفتح افواه عروق است و باقی مفتحات در اقوال اطبا مسطور گردد اما اگر از استعمال مفتحات درد شدید پیدا شود ادویه مسکنه که سابق مذکور شد ضماد کنند مجففات و مسقطات باسور تخم زرنیخ و پایوست انار و مقل و انهای بواسیر اشک و ساقط میکند دیگر پیاز

عنصل تازه در وقت تازگی گرفته قطع کنند و آبیکه از بیخ آن برآید قطره قطره بر دانه یا ناسور بمالند باسور خشک شده دفع شود و از مجربات مکرره مولوی عبد الغفار تلمیذ حکیم علوی خان است دیگر شاخ گاومیش سوخته دود کنند دیگر سلخ الحیه مجفف مسقط است دیگر سلخ الحیه چرک گوش فیل یا پوست فیل سوهان کرده مقل زرد پوست بیخ کبر پوست تخم مرغ پوست انار کلاه بادنجان فرفیون شاخ گوزن شاخ کرگدن شاخ گاو کرازکله پوسیده گرفته باشند بنگ دانه دار خراطین خشک موی سر آدمی خار خسک پنبه دانه همه برابر مجموع را جوکوب کرده بقدر نیم دام بر آتش بشکل شتر گذاشته دود آن بگیرند دانه بواسیر محافظت کنند بخیش از تبخیر اگر دانها ظاهر باشند بیست و یک زلو بگذارند تا از راه نیش ماده مترشح شود والا حاجت نیست در تسکین وجع و پژمرده کردن باسور مجرب است تجربه دیگر جهت اسقاط دانهای بواسیر مجرب گوگرد بلادر بیخ سوسن برگ مورد مساوی کوفته باستعمال آرند یا با روغن زیتون سرشته حبها ساخته دخنه نمایند و در نسخه دیگر زرنیخ و بیخ خرزهره زیاده است ایضاً برگ مورد و جوز السرو و کلاه بادنجان و پوست بیخ کبر و مر و شحم حنظل و سلخ الحیه و مقل و پیاز مفرد و مجموع برافگر بشکل شتر انداخته بر طرف سوراخ دار نشسته دود آن بگیرند که بطول مدت باسور را خشک و ساقط میکند دیگر پوست انار و کندر و عفص بلوط و جوز السرو مساوی کوفته در آب انگور بجوشانند و در هاون مالیده صبح و شام بر بواسیر طلا کنند و از مقل زرد و کندر و زرنیخ و مر و صبر و بیخ کبر مساوی تبخیر کنند که بواسیر را خشک کند و گویند که اگر خاکستر عقرب بر بواسیر طلا نمایند و شیر و بیخ تجو زند در سه روز ساقط شوند و تبخیر بپوست فیل و پوست خرس پوست گربه ساقط کننده باسور است طلا که بواسیر را تباه کند و از بیخ بر افگند بگیرند بوریه بوته که قسمی از بورق است سه درم زرنیخ دو درم سم الفار یکنیم درم زنگار یکدرم نرم سوده اندک پیه مرغ را بگذارند و قدری از آن آمیخته طلا کنند اگر علت ضعیف باشد سه روز نهند و هر روز دو بار و اگر قوی باشد پنج روز هر دو وقت نهند تا باسور سیاه شود پس مرهم انبه پانز مرغ و روغن گاو هر روز بر مسها نهند تا بیفتند و درین مدت بدان جایگاه آب نرسانند تا وقتیکه به نشود و چون مسها بیفتد مرهم از انزروت و دم الاخوین سفیده بیضه مرغ مرتب کرده بکار برند تا گوشت برویده دیگر حکیم علی گفته بهتر آنست که استعمال ادویه حاده جسارت نکنند که آن مریض را سبب شدت درد اکثر هلاک میکنند و این دوا برای اسقاط دانه بواسیر از مجربات من است بگیرند سم الفار و بسایند و در شیر خر جوش دهند و بعد از جوش سه روز در همان شیر دارند و در وقت سائیدن و جوش کردن از غبار و بخار آن ملاحظه کنند و بعد از سه روز بیرون آرند و مجفف بر مقعد نهند تا مسه بواسیر بیرون آیند اگر غائر باشند پس بمقدار نیم جو پس یا نخود بر مسه بواسیر نهند در روزی یک مرتبه و شب گذارند و بمالند و احتیاط کنند که بجای دیگر نرسد مسها را جذب میکند و خارج می نماید و در دو هفته یا سه هفته در از میشود و بار یک میکند و بسلامت دریکبار ساقط میکند بغیر اذیت و درین اثنا تقویت مزاج قلب بیکرده باشند و غذا اندک و لطیف دهند اگر بکی را بعد دیگری ساقط کنند اولی است و مخفی جهت ساقط کردن دانهای بواسیر مجرب و بی غائله است گوگرد و زرنیخ هر دو برابر سائیده بر آتش نرم به روغن کنجد تستقیه دهند بعد یکه خوب جذب کند پس مقرع انبیق تقطیر نمایند و روغن عقرب که چند کژدم زنده را در شیشه که در آن روغن کنجد باشد انداخته چهل روز در آفتاب بگذارند مسقط بواسیر است و رنگ ست مرهم برای دفع ثؤلول بواسیر نافع روغن گل روغن کتان آب عنب الثعلب هر سه را در کهرل انداخته با دسته سرب یکپاس بسایند هرگاه آب خشک شود یک عدد بیضه مرغ نیم برشت و یکماشه کات سفید و دو ماشه دم الاخوین و یکماشه گل ارمنی و چهار مسخ موی سوخته خرگوش بقدر دو آنگشت هم نمک سرب یا بار یک سائیده داخل کرده چهار پاس کهرل نمایند که مثل مرهم شود بر مسها بمالند و بقول اطبای هند تبخیر کچلیه و تخم بیگاین دانه بواسیر را خشک میکند و اگر کچلیه کوفته بر مقعد از لنگ ببندند مسه پژمرده شده بیفتد ایضاً برگ اننه کسنه در سایه خشک ساخته در چلم قلیان آنجا تتنباکو گذا یکشند تا پانزده روز هر روز یا ده نوبت و آتش نیز از چوب انبه نهند و تبخیف باسور اثری عجیب دارد و تجربه شرفی تلخ صحرائی خشک نموده نیز مفید است دیگر پوست کموفیس غلافی بسوزند و از زیرکلو چادری آگنده که مانع برآمدن دود بجانب سر باشد بپوشند و دود آن بباسور برسانند در تحلیل باسور مجرب نوشته دیگر شقایق با روغن با آب نرم کرده بر باسور ضماد کنند و ساعتی مقعد را بر آتش ملایم بدارند و چند روز برین مداومت نمایند دانهای بواسیر مضمحل شده بیفتند دیگر ترب را کاویده مسها که بریده گل حکمت نمایند و در آتش پخته گل را دور کرده صبح و شام بخورند تا بیست و یکصد و غذا کچهری تناول کنند دیگر چیال کرده که بهقات تام میباشد بگیرند و کوفته بپخته هر صبح دو سه ماشه با آب بیاشامند سه پنجم روز بواسیر خونی بالکل دور شود مجرب است پرهیز از ترشی و بادی و تلخ مرچ خصوصاً کریل را در سایه خشک کرده نیم کوفته در سه سیر آب بجوشانند تا نیم سیر آب بماند صاف کرده یا دو آثار از ین آب صبح و باقی شام بنوشند تا بیست روز

نهایت ده روز همچنین کنند خون بسته شود و دانهٔ بواسیر بتدریج تحلیل گردد و دیگر بخور ثمر بکاین کوفته چهٔ شانیده و کذا ابتدال جوش داده چند روز در دفع بواسیر مجرب است و ایلوه بآب سائیده طلا کردن نیز مسقط بواسیر نوشته اند ایضاً شیرهٔ برگ کما فیطوس هندی بوزن پنج سهلولی و نیمه آن نبات وقت صبح دهند هفت روز نهایت دوازده روز و دو برگ درخت لرزان و کذا اکل ہر روز پوست آن و کذا ابلاع تخم سرس نیز دافع این علت است دیگر خاکستر عقرب بر بواسیر طلا نمایند و شیر و برنج بخورند در سه روز ساقط شوند و یا ز چوب در شیر زقوم هفت مرتبه تر کرده خشک ساخته بر بواسیر ضماد کنند انکباب در اقی که مخفف دانهٔ بواسیر است برگ بکاین و ثمر آن برگ گز برگ تمر هندی برگ سنبهالو برگ نیگ برگ جامن برگ سرس برگ نیب برگ درخت کنگهی برگ ا‍ـ‍هرا و بیل برگ نیل هرچه از این مناسب دانند و بهم رسد انکباب نمایند و کذا انکباب از پوست درخت اینها نافع دیگر بخور که با سور را خشک کند پنجال ابابیل و شنگرف هر یک چهار ماشه باریک سائیده سه پڑی بسته بدارند و سه روز متواتر هر روز یک پڑی بر آتش چوب کنار انداخته دهونی بگیرند دیگر سیماب یکتا تک رسکپور دو تا تک شنگرف یکتا تک گندم سه عدد و هر چهار ادویه را باریک سائیده دو حصه نمایند یک حصه بر آتش چوب کنار انداخته برهنه شده چادر پیچیده دهونی بگیرند و گاورس پان قدری کته زیاده انداخته وقت دهونی در دهن دارند و اگر احیاناً دهن جوش کند از چهال ببول یا چهال جهربیری مضمضه کنند غذا نان گندم بی نمک با روغن ماده گاو ساخته بخورند

از جمیع اشیا کنند در بواسیر خونی مجرب نوشته حب که در بواسیر خونی و بادی معمول است پکهان بید کیر و مرداسنگ صندل سرخ رسوت زیره سفید شب یمانی بریان کات سفید بلیله زنگی آمله هر واحد یک درم در آب برگ نیب ہشت پاس با شاخ گوزن کهرل کرده حب بندند و با آب تازه در شبانه روز دو بار طلا کرده باشند و پوست بلیله زرد عوض مرداسنگ انداخته دو ماشه برای خوردن دهند و اگر مقل مغز تخم نیب اضافه کرده بعمل آرند نافع تر باشد دوائیکه در دفع بواسیر مجرب است پنج گل عباسی سه دام پوست بیخ پکهال سه دام رسوت نکرکوٹی یکدام اول بیخ عباسی را از کار در ریزه ریزه کرده هر دو اجزای دیگر را نیم کوب نموده هر سه جنا بط کرده سه حصه نمایند و یک حصه را در نیم سیر آب انداخته در ظرف چینی کرده در شبنم بگذارند و صبح دست مالیده از پارچه گذرانیده بیاشامند و بعد از چهار گهڑی یکپاو برنج ساٹھی با یکپاو آب آنقدر گف مال نمایند که شیر برنج بر آید بعده نیم دام پکهان بید کوفته سه حصه نمایند و یک حصه را داخل آب برنج کرده بیاشامند و یک نیم پاس روز بر آمده دلیهٔ گندم را با شیر بی نمک بطریق شیر برنج پخته روغن داخل کرده بخورند و از دیگر غذا پرهیز کنند بعد از سه روز مسها بطور چلیپا از خود می افتد سه روز همچنین غذا اکتفا کنند بعد از آن هفت روز دیگر گوشت نخورند و برنج و روغن هرچه مناسب دانند بخورند ایضاً که برای بواسیر معمول فرنگی ست سرب دوازده مثقال سیماب نه مثقال اگر ترکی سیزده مثقال سرب را گداخته سیماب در آن ریزند و بگذارند تا سرد شود پس صلایه کرده از و الاکه جامهٔ ریشمی باریک میباشد بگذرانند و اگر از آن نیز صلایه کرده داخل نمایند و با عسل خام سرشته حب سازند بقدر نخود که چاک دو حب صبح و سه حب وقت خواب بخورند و باید که در چلهٔ زمستان و چلهٔ تابستان استعمال نمایند تا چهل روز ایضاً کونپل درخت ٹیراجهو و مرچ سیاه پیپلامول پودار سونف نمک سنگ شیطرج با نیچی ناگ پهله هر یک بیست ماشه کوفته بیخته یک حصه بیست روز با آب گرم بخورند ایضاً برگ کنگهی برگ بینده برگ گرونده مرچ سیاه قدر حاجت گرفته در آب شیره بر آورده بنوشند و از برگ سیر و بزر البنج دهونی گرفته باشند همچنین تا دو هفته بعمل آرند دیگر اجواین خراسانی بهنگ برادهٔ سم اسپ هر سه برابر در بول بچهٔ ماده گاو بپزند هر گاه مثل مرهم شود بالای پارچهٔ سفید گذاشته مثل مرهم نهند دانهٔ باسور رفع شود ایضاً پهٹکری نیم پاو در یک تختهٔ کاغذ سفید پیچیده در آتش پاچک دشتی بنهند تا جوش زده خشک گردد و پس آنرا بگیرند و یکپاو روغن گاو در ظرفی که در سه روز جرات در آن ساخته باشند با چوب نیم حل کنند چندانکه سرخ شود و بوی خوش دهد پس نگهدارند و تخم شبت در آب بپزند و سائیده بر مقعد تا دو روز از صبح تا شام بندند و از شام تا صبح بعده پنبه در مرهم مذکور آلوده بر مقعد نهند و لنگوته بر بندند و از صبح تا شام و از شام تا صبح بسته دارند همچنان تا هفت روز بعمل آرند جمله ستها که اخته می افتد مجرب است ایضاً از مجربات حکیم علی دوائی که به هندی آترا نیدال تلخ گویند و بنهایت تلخ است بسایند و بقدر نانک قریب یا دو مثقال به پنبه نهاده قریب بمقعد بدارند زمانی که عطسه وارسد و انتهای بواسیر بیرون آیند و بعد یک هفته متعفن شده بر طرف شود و اگر اندکی به موضع بواسیر رسانند قوی تر عمل کند اما از درد و وجع مقعد بغایت تکلیف کشند تلافی آن به روغنی که برنج در آن پخته باشند باید کرد و تقویت

قالب و دفع اذیت آن بتریاق و مثرودیطوس و مفرح یاقوتی و عرق بیدمشک و گلاب و دواء المسک و امثال آن کنند و در استعمال این خطر است مر ضعیف مزاج
و پیر تا باین نحو اجر آورد لیکن در رفع بواسیر بی نظیر است **ایضاً** صاحب تکمله گوید که اگر نیم کچور و بلیم با آب ساییده طلا سازند و هر روز سه بار باسور ساقط گردند
ایضاً مجرب در دفع بواسیر معمول حکیم وارث علیخان سرگین بوزنه مغز چرونجی گل منی بنڈال هر واحد یکتوله بهلانوه شش ماشه صبر نه ماشه مرچ سه ماشه **ایضاً**
مغز نیمولی به روغن زرد چرب کرده روز اول یکعدد و روز دوم دو عدد بلع کردن و همچنین هر روز یک یک عدد افزوده تا چهل روز چهل عدد رسانیدن و بعد از آن هر روز
یک یک عدد کم کردن و بدین طریق تا هشتاد روز خوردن در دفع بواسیر از مجربات حکیم ممدوح است دیگر گویند که تدخین چند روز خشک کننده بواسیر است خصوصاً
تحجر کند ناو دیگر نیلا تهوتهه یکماشه گل ملتانی پنجماشه سپیدور دو ماشه روغن شیرین دو توله بگیرند و ادویه ساییده در روغن آمیخته نگهدارند و بعد فراغ از براز و استنجا با
خوب بمالند باسور رفع شود و آنکه نه نکاره در جغرات آمیخته بدستور مالیدن در اسقاط باسور از مجربات بعضی احباست دیگر بنڈال بقدر دو نیم آثار در یک سبوی
آب جوشانیده بخور بگیرند حتی که تلخی آن در دهن اثر کند پس از آن آب بزن سازند از سه تا آب جاری شده در آخر زائل شوند و بستن فضله دوای مذکور تیر مجرب است
بواسیر میکند دیگر پنج کنیر تازه با آب ساییده قدری بر دانهای بواسیر که وقت اجابت بیرون آینه طلا نمایند اگرچه این دوا درد بسیار میکند لیکن کثیر النفع است
دیگر شوره قلمی پهٹکری بریان ساییده با آب صابون حب سازند و بعد فراغ از براز صبح و شام تا سه روز یک حب محمول کنند مسهل را در سه روز محمول سازند لیکن
کرب آرد همچنین بنڈال در قند سیاه کهنه آمیخته شیاف آن تا سه روز بکار بردن دیگر بلادر را در آب برگ تربه ساییده بر مسه ضماد نمایند مسه محل شده فرو ریزد
تدبیر قطع بواسیر و خزم آن بدانکه چون اراده قطع با آهن باشد باید که اول تنقیه بفصد کنند و بعد دو سه روز دوای بیهوشی داده بیهوش سازند تا اثر
ادراک درد آن ضعیف نکرده و بغشی و مرگ مفاجات نه انجامد و بعد قطع خون را بزودی از انزفات بند نمایند تا موجب غشی و دیگر آفات نشود کذا فی المغنی
و در بعضی بعد قطع با آهن یا تیزاب در همان سال بازعود میکند در همه اعراض بدتر از اول پس مداومت تدبیر نافع مدام تا آخر ضرور است و بقول شیخ و جرجانی
و غیرهما اسقاط بواسیر گاه بقطع بود و گاهی با دویه حاده و چون باسور متعدد باشد قطع جمله آنها یکبارگی واجب نیست بلکه می باید که وصیت بقراط بشنوند و یکی از آن
بگذارند پس علاج کنند و صواب آنست که علاج بقطع یکی بعد دیگری نمایند اگر مریض بر این صبر کند بهر آنکه قطع چند عدد آن در یک دفعه اکثر سقوط قوت بسبب کثرت
ضعف از وجع شدید حادث بقطع میکند و بعضی مریضان قوی متحمل آن وجع میشوند لهذا اکثر ضعیفان از قطع بواسیر هلاک میگردند و در آخر امر یکی بگذارند تا خون
فاسد که طبیعت با خراج آن عادت وارد از آن سائل گردد و امراض مثل استسقا و سل و مالیخولیا و سرطان و داء الفیل و مانند آن از امراض سوداوی حادث نشود
و باسور یا ثالیل که اراده قطع آن باشد اگر ظاهر بود تدبیر او سهلتر باشد و اگر غائر بود تدبیر شو صعبتر باشد و در ظاهر بهتر آنست که بیخ او برشته ابریشم یا کتان یا موی
اسپ محکم بربندند و بگذارند و پیوسته بر روغن گل تر دارند تا بیخ آنها باریک شود پس اگر ساقط شود بهتر و الا بران ادویه مسقطه گذارند والا قطع کنند و باسور غائر
محتاج آن باشد که قلب مقعد نمایند پس قطع آن کنند و قلب آن گاه بآله بود مثل نهادن محجمه بر مقعد و مکیدن آن تا آنکه بیرون آید بعد از آن باسور را بقالب بگیرند
و اگر خوف سرعت رجوع مقعد باشد محجمه ساعتی بگذارند تا آنکه موضع ورم کند پس عود نماید بعد از آن آماس را علاج کنند و گاهی بسرعت باسور را برشته مؤرب
مستحکم می بندند و باسور خارج باقی می ماند و گاه بادویه مقلبه بود مثل آنکه عصارهٔ قنطوریون و شبت رطب و مویزج گرفته همه را در عسل سرشته بر مقعد طلا کنند
یا در صوف آغشته محمول سازند که آن تهیج براز و تشویق بابراز مقعد و سهولت آن میکند و یا قطرون و زهرهٔ نرگاو و یا فلفل و نطرون استعمال کنند و یا همه را جمع
کنند تا آنکه عصارهٔ بخور مریم یا مویزج در آن داخل کنند و از جمله احتیاط فصد باسلیق پیش از قطع است و چون اراده قطع کنند باسور را بآلهٔ که آن را قالب گویند
بگیرند و پیش خود بکشند پس از بیخ آن را قطع کنند و واجب است که از بیخ او متعدی نشوند و گوشت که بدان پیوسته بود بریده نشود چه اگر سوای آن چیزی
از صحیح قطع کرده شود بآفات و اورام و اوجاع عظیم مؤدی گردد و گاهی باحتباس بول و براز انجامد و خون را بند نکنند تا آنکه از خود باز ایستد پس اگر بسیار آید و خوف ضعف
کرده داغگاه محجمه ها بساتت بند نمایند و اگر خون بسیار اندک سائل شود فصد باسلیق کنند و اگر متحمل اجرای خون بفتحات مذکوره باشد و خون بدان جاری گردد صواب بود
اگر خوف سقوط قوت از ترجیح نباشد و گاهی در بن مثل آب پیاز کفایت کند و اگر اراده جزم باشد باسور کوچک است بیخ آن و بزرگ است از نقص بثلث یا ربع

مرهم کنند پس بیخ انجرهای مسقط گذارند وتدارک نمایند تا ورم و درد نکند و این چنان باشد که بر آن پیاز مطبوخ یا گندنای مطبوخ بروغن زرد برشته گذارند و بعض
را در آبهای قابضه مطبوخه در افتابه و در سرکه و آبیکه در آن مازو و پوست انار پخته باشند بنشانند بعد از آن بمراهم منبت لحم معالجه کنند تا ورم نکند و فائده در تجریم
مهیا کردن باسور برای نفوذ و قوت ادویه مسقطه است تا دوا به بیخ او بآسانی رسد و باقی نماند و خشک شود و بسهولت بیفتد و چون ورم و درد مقعد از امثال این
معالجات شدت کند باید که بمقل و کوهان شتر بهم سرشته بخور کنند و بقول کیلانی اگر سرماهی شور نیز افزایند نافع تر بود و بضمادات مذکوره ضماد نمایند و یا بنان سفید یا کبیزه
و روغن بیضه با اندک افیون ضماد کنند و بعضی گفته‌اند نشستن در نبیذ ادهی در تسکین وجع قطع و مانند آن عجیب النفع است و همچنین نشستن در آبیکه اندران ملینات مثل برگ کتان
و خطمی و تخم آن و برگ کرنب و مانند آن جوشانیده باشند و تحلیل بدان وطبع را نرم دارند و صاحب کامل گفته که چون اراده قطع باسور کنند مریض را امر کنند که در جای روشن بر پشت بخوابد
پس باید که باسور را بگیرند و بکشند و بمقراض از بیخ آن ببرند و بعده بر موضع گل ارمنی و کهربا و شاخ گوزن سوخته و کاغذ سوخته و مانند آن باریک سوده بپاشند و بدان کبوس
موضع قطع نمایند تا خون بند شود و بر رفاده و دستمال بطور لجام ببندند و بعضی بر بواسیر مرهم استعمال میکنند و آن اینست که بیخ باسور را بر رشته ابریشم نیک بافته
محکم ببندند و یک باسور را بگذارند و بعد از آن رفادهٔ مبلول بزیت بعصابه ببندند و بیمار را بسکون و راحت امر فرمایند بعد از آن معالجه موضع بروغن
کتان و تمیم کنند بعده بعفران و زعفران ضماد نمایند تا آنکه باسور ساقط شود پس علاج بشراب کنند تا مندمل گردد و بعضی اهل عمل وقت قطع باسور را به رشته
ابریشم محکم که در هر واحد از آن علحده بسوزن غلیظ انداخته باشند باعتدال میکشند و در قطع احتیاط میکنند تا بشرج و حوالی آن نرسد که از آن خوف نواصیر
عسر الاندمال است بعده چون از قطع آن فارغ میشوند بر مقعد محجمهٔ ناری می نهند و زمانی میگذارند تا اصول بواسیر بسوی محجمه کشیده شوند بعد از آن محجمه را
از مقعد جدا میکنند و در آن خون غلیظ فاسد از اصول باسور منقطع می آید و باسور منقطعه در شکل مثل حیوان سمی بورن بریده سر میباشد اقوال حذاق
ابوسهل مسیحی میگوید که هرگاه از مقعد خون غلیظ بغیر وجع بدور معلوم جاری شود و قطع آن مادام که بدن از آن ضعیف نگردد سزاوار نیست که آن شفا از
امراض کثیره است پس اگر بدن ضعیف شود و احتیاج بقطع آن افتد این قرص کهربا بآب سماق بخورانند بلوط دو درم کهربا صمغ هر واحد یکدرم کثیرا نشاسته گل مختوم
هر واحد نیم درم بآب بارتنگ قرص سازند و غذا سماقیه یا حصرمیه یا رمانیه دهند و اگر ضعف بسیار شود جبار الحمر که بر آن آب به و شراب چکانیده باشند غذا سازند
و اگر کفایت نکند این معجون خبث الحدید بخورانند هلیله سیاه و کابلی و بلیله آمله و کندر مازج هر واحد ده درم سنبل الطیب اذخر سعد زنجبیل فلفل سیاه نانخواه کندر هر واحد
پنج درم خبث الحدید که یک هفته در سرکه تر کرده بریان نموده باشند پانزده درم بعسل که اندران آمله پخته باشند بسرشند و مثل جوزه هر روز بخورند و در آبیکه اندران
برگ آس و ثمر عوسج و گلنار و طرفا و جفت بلوط و خرنوب و مازو و شب و پوست انار جوشانیده باشند بنشانند و هرگاه باسور ظاهر باشند یا در و خون روی کند استفراغ
آن سزاوار است محتبس گردد باید که بتفتیح آن پردازند تا خون روی از آن خارج گردد و این چنان باشد که آب پیاز در صوف یا زهره گاو حمول کنند یا شیاف از حنظل
با آب پیاز نیز ساخته حمول سازند و همه شب بران صبر کنند و هلیلهٔ هندی یا هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده بخورند و آب گندنا دو اوقیه مقدار سه درم روغن جوزه
بنوشند و اطریفل صغیر که در آن مقل مساوی هر واحد از ادویه داخل کرده باشند بخورند و این دوا بواسیر را نفع کند بگیرند هلیله سیاه بروغن گاو بریان و بادیان مساوی
کوفته بیخته مثل هر دو حرف آمیخته هر روز بقدر یک ملعقه با طلا ممزوج با آب گندنا مقدار اوقیه بدهند و بگیرند خبث الحدید بسرکه کوفته بیخته سه درم حرف سفید دو درم قوت
ناشتا با یک اوقیه آب گندنا و دو درم روغن جوزه بدهند و تضمید بموضع بکنند تا جوشانیده بروغن گاو بریان کرده باید کرد و تبخیر مقعد از بیخ کبر با تخم گندنا جوشانیده یا از بیخ
حنظل در آب گندنا تر کرده خشک نموده باید ساخت و این بخور جید است بیخ کبر بیخ کرفس و بیخ خرزهره خانه تخم بیخ انجدان بیخ سوسن مساوی کوفته بیخته بعسل
بلادر سرشته قرص سازند و هر یکی از آن بوزن مثقال بر آتش پشک شتر یک قرص انداخته ظرفی سوراخدار بر آن نهاده صبح و شام بخور گیرند تا آنکه باسور ها خشک شده
بیفتد و ایضا بیخ کبر بیخ حنظل صبر سفید انزروت مساوی کوفته بیخته بروغن یاسمین جمع کرده بدان بخور سازند و ایضا برای اصحاب جراحات در بواسیر حرف سفید
و زرد چوبه و بیخ کبر بیخ اذخر و حب رخام قلی و اشنان سفید و انزروت مساوی کوفته بدان تبخیر نمایند و این بخور برای بواسیر که از آن خون جاری بود نافع است تربد سفید
و بیخ ... بلادر هر واحد جزوی کوفته آمیخته بخور گیرند در آتش ظرف سوراخدار و اترگون ... بالای آتش مقابل سوراخ بنشینند و این بخور برای بواسیر و تبخیر مقعد مفید

کرد واجب ست اولاً تلیین با تحملات و تنقیه با سعوطات بفصد صافن و رگ مابض و بمرهمات مثل دهن مغز تخم شفتالو و مغز تخم کشمش تلخ و پیه کوهان شتر و مغز استخوان گوزن
و مقل و غیر آن بعد از ان آب پیاز تیز و پنبه آلوده بران استعمال کنند و گاهی دران عصاره تخم مریم داخل میکنند و گاهی با وجود این اندکی از تنومات و از موم چیزی
کبوتر داخل کرده میشود که این بالعصر تفتیح میکنند و گاهی بزهره گاو و قند سرشته استعمال میکنند و از آنچه درین داخل کرده میشود مقل ست و کندک و عن بعد ازه رحمت
افتحوان نفسها اورا چون تو سبع مسام میکنند و دوای بلیله بابونه با جیره دفع آن بواسیر اورا در دم بواسیر میکند بهر آنکه دران بزور ملطفه هست و از آنچه اورا زجلت
مقتبس کند اینست که بگیرند حنظل سه درم مغز بادام تلخ چهار درم و از الفتیله درا ساخته در مقعد نهند و هر ساعت تبدیل آن نمایند چنانچه پنج فتیله در پنج
ساعت استعمال کنند و چون سوزش و درد شدت کند در مقعد فتیلا از روغن گل گذارند و فصد صافن تفتیح آن نفسها میکنند کلام در ادویه باسوریه مشورات
و ذرورات صواب تر آنست که قبل فرورات تنقیه بانزروت و رب حل کرده لطوخ سازند و اگر مریض بوجع صابر باشد و اهل مقعد را باهک حمام تنها لطوخ کنند
و اندک بران صبر نمایند پس بشراب قابض بشویند بعد از ان فرورات بران پاشند و از آنچه بر بواسیر فرو میکنند قشور سماییده هست تنها یا با رصاص سوخته و ایضا
زرنیخ و زراوند و نوشادر بران فرو کنند و تدارک بدانچه مذکور شد از روغن زرد و مانند آن نمایند و قوی تر از ین آنست که ببول صبیان بسرشند و این قائم مقام
دوای حادست و اما آنچه موافق تر از ین ادویه نرم تر باشد مثل خاکستر جوز السرو مغسول بشراب و خاکستر پوست بیضه و خاکستر تخم خرما سوخته و ترمس تلخ سوخته است
و از آنچه جاری مجرای خواص ست اینست که بگیرند سرماهی شور و نزدیک آتش خشک کرده کوفته مثل آن پنیر کهنه خشک کوفته آمیخته بر حلقه مقعد بپاشند
و همچنین خاکستر دم ماهی شور و شونیز از جمله فرورات جیده عجیب النفع ست و اما تبخیرات از انجمله قوی بلادر تنهاست یا با سائر ادویه و زرنیخ خاصة
و زرنیخ تنها اکبریست تنها و با سائر ادویه مثل انجدان و بیخ دفلی و اشترغاز و بیخ سوسن و بیخ کبر و بیخ کرفس و بیخ حنظل و بیخ حرمل و زردچوبه و تخم گندنا و خردل
و پشک شتر و اشخار و اشنان و مهره وزره و انزروت ست مفرد و مجموع استعمال نمایند و قدری بلادر دران داخل کنند و بروغن یاسمین سرشته قرص سازند و برای تبخیر
آن نگاهدارند و وقت ایکه دراکشات حقنه و انزروت و پشک شتر افتد نافع بود و گاهی تبخیر بعطر فائکه بمتواتر کفایت کند و این تبخیر مرکب ست و نسخه آن همان نسخه تبخیر
جیدست که در قول ابو سهل گذشت لیکن درینجا بلادر عوض روغن آنست و نوشته که از ان بنادق در روغن زیتون سازند و تبخیر استعمال کنند و گویند که تبخیر
ببرگ آس بسیار نافعست و کندک و پوست مار سیاه و نوشادر و این تبخیر گاهی با نبوبه که طرف او نزد مقعد باشد و گاهی بظرف سوراخ دار که میان بران نشینند میکنند
و موافق ترین آتش برای او آتش پشک شتر ست در سیالات که بر باسور نهند بعضی آبهای قوی حاد ست مثل آبیکه دران آهک زنده و اشخار و زرنیخ مکرر
جوشانیده بدان آهک و اشخار سرشته باشند و آب شبی طلا کرده و شیر یا غسلا از ادویه جاذبه سیلان بواسیر ست و این طلا نافع بگیرند حنظل و چهار پاره کنند و در ظرفی که در آن
بول شتر که در صحرا چریده و خصوص اعرابی انداخته در افتاب بگذارند و هر قدر که بول کم شود تجدید آن نمایند که این شدید النفع ست اسقاط باسور را حاصل کند و گاهی
طلا بر ارات میکنند که آن اکال بواسیر ست و در راب خرنوب یا علب صوف تر کرده بر بواسیر نهادن البته بدان زائل کرده و اگر بدان هموار بخارند چنانچه در شانیدن نشانند
همین عمل کنند و همچنین شکر رطب و هم در وضعات روغن زرد کهنه ست و روغن خشخاش و شفتالو و پیه کوهان شتر و روغن خیری و روغن حنا فتائل و حمولات
پنبه در عسل آلوده بران شونیز سوخته بپاشند و استعمال کنند و گاهی فتائل محرقه معمول از زرنیخ و مانند آن بود و اقبح ادویه و فتائل بعسل استعمال کنند و از آنچه
منجب لیکن صعب حاد ست اینست که قطعه کوچک پیچ لوف بتراشند و در شراب یکشبانروز تر کرده و بر بدارند تا ممکن بود و بعضی زعم کرده اند که چون از
ورق شلغم فتیله سازند نفع کند و گمان میکنم که آن در تسکین وجع باشد مشروبات از انجمله حب مقل بنسخ معروفه است و آنکه با وجع ست و بعضی از ان حب
و اذی ست نسخه آن هلیله بلیله شیر املج مساوی و اذی بصری پنج جزو بروغن مشمش لت کنند تا آنکه منعصر گردد و بعسل بسرشند شربت از دو درم تا سه درم و ایضا
حب سندروس پوست بیضه شیطرج تخم گندنا مساوی هر واحد یکجزو نوشادر نیم جزو خبث الحدید مدبر چهار جزو مقل بمقدار یک ادویه بدان حب توان کرد حب مثل
بنادق سازند شربت بمیعاد از شش تا هفت حب و همچنان باه نیز کنند و ایضا بگیرند بلیله سیاه و بلیله و آمله هر واحد ده درم صمغ سوخته هفت درم باقی در قول
ابو سهل گذشت و آنچه تغیر کرده شده این مفوف ست و با صدید تخم گندنا نانخواه هر واحد دو درم باقی همانست که در قول ابو سهل گذشت لیکن درینجا وزن شکر ده درم

ست و شربتی یک کف و ایضاً دو نسخه بلیله بروغن گاو بریان و یک نسخه خبث الحدید همانست که در قول مذکور مسطور شد و اطریفل صغیر و اطریفل خبث الحدید
نافعست و ایضاً بگیرند برادو طحلب عاقرقرحا حسک بادام تلخ و نانخواه بریان یک کف آرد جو انداخته بآب کنند و بروغن شمشش بسرشند و ایضاً بگیرند
ابهل نیم نیمی ده درم در آب کنند تا چند روز بخیسانند و در سایه خشک کرده بسایند و تخم حرمل انجدان کرمانی وعروق سفید و نانخواه و حلبه هر واحد هشت درم بران
اضافه کنند و حب حرمل بروغن جوز و روغن شمشش بریان کرده و سائر ادویه کوفته در ظرف آبگینه بدارند شربت از مثقال تا دو مثقال و از آنچه مختار و مجربست
اینست که هر روز نه خشک ده درم بآب بخورند که این بواسیر را شفا بخشد و اگر سه مرتبه خورند عود نکند و سکبینج و میعه خشک از جمله ادویه مشهوره در بواسیرست پس
اگر طبیعت نرم باشد بسغوف بلیله بجور نفع کند و آن ادرار خون کند و از آنچه ایشان را نفع کند ادمان خوردن لوف بعسل ست و اما اطریفل بخبث الحدید حبس
خون و نفع باسور کند و مسکنات وجع بگیرند سکبینج و مقل هر واحد دو درم میعه سائله یک درم افیون نیم درم روغن خستۀ شمشش یک نیم اوقیه صموغ را حل کرده
نیم درم جند بیدستر دران حل کنند و ایضاً بابونه خشک یکجزو خطمی نیم جزو و ایضاً اکلیل الملک عدس مقشر هر واحد یکجزو بزرده بیضه و بروغن گل جمع کنند و چون
بران مرهم قیروطی بروغن گل و اندک زعفران و افیون و سفیدۀ نهند نافع باشد و بیدطحنت سودمندست و ایضاً سرطان نهری نرم فاسد طب پیه کرده بند
نافع و ایضاً خصوصاً چون ورم کند بگیرند بابونه و اکلیل الملک اندک زعفران سائیده بلعاب بزرکتان بسرشند و آنچه در باب ورم مقعد بیاید بسوی
این باب بعضاً ضماد سازند که آن نفع کند و مسکین اوجاع قطع و خرم و ورم نماید حابس سیلان نحواه آن اینست که حبس سیلان قطع باسور کند
و این قوی تر بود و حقنه ها که کما نیز باشد و بعضی ازان اینست که حبس سیلان انفتاح باسور نماید و آنچه حبس خون قطع باسور کند از حاجات ست و ایضاً مثل
قرور از حجر کند و دم الاخوین و گلنار و شیاف مامیثا و مانند آن پاشیده محکم ببندند و ایضاً پشم خرگوش یا نسج عنکبوت با سفیدی بیضه آلوده بدرد جالینوس
کرد و انیده برو نهند تا آنکه خشک کند و قوی مثل قلقطار مع اقاقیا و مازو ست بعده محکم بستن پس اگر بچیزی انتفاع نیابد پنبه که بزیت گرم فرو برده باشند داغ دو
که خون بند شود و بعد ازان بران ادویه حابسه پاشند و درین خطر تشنج ست و اما آنچه کمتر ازین ست قوابض معروف است و آبیکه دران قوابض پخته باشند یا شیاف
عفص که دران پوست انار و مازو و جوشانیده باشند و از آنچه برای این خورده شود اطریفل صغیرست که دران خبث الحدید و در سرکه یکهفته تر نموده سرکه ازان صاف کرده
بریان نمایند و مثل غبار سائیده و حل کنند تقدیم بچیزی واجب ست که از همه غلیظ مثل لحوم و اشیای لبنیه و همه محرق خون از توابل و ابازیر کثیر اجتناب
نمایند و باید که غذائی بخورند که هضم آن سریع و غذائیت آن نیک بود و از لحوم و زرده بیضه و شوربای چرب و جوزابات و زیرباجات و نخود و اسب و روغن کنجد شیرین ایشان
را نفع کند و جو و هندی با فانید مفید بود و اگر درانجا اسهال و سیلان مفرط از خون باشد بسبیج در مانید بزیت نفع کند و روغنهای ایشان روغن جوز و روغن جیل و روغن بادام و روغن
خستۀ شمشش و پیه کوهان شتر و شحوم فاضله و ست غالیه از زرده بیضه و از کندنا و اندک پیاز سودمند بود و انجیر از خرما برای ایشان خوب ست صاحب کامل
گوید بواسیر یکه ازان خون جاری باشد باید که صاحب او فی الحال استعمال کند و تنها هاء هر اندک مدت نماید و از ادویه آنچه مجفف باشد مثل کهربا و بسد و مروارید مخلوط
با شیای مغریه مثل گل قبرسی و ارمنی مع اشیای مخدره مثل فلونیای فارسی و تریاق نو استعمال کنند و این حب برای بواسیر نافعست قرص کهربا یکدرم و نیم بلیله سیاه
و بلیله و آمله بزیت بریان کرده باریک سوده هر واحد ده درم مقل ازرق یکدرم همه را باریک کوفته و مقل را در آب گندنا حل کرده ادویه بدان سرشته حبها سازند و در
سایه خشک کرده سه درم بآب نیم گرم بخورند و این حب نیز برای بواسیر خونی نافع هلیله سیاه و بلیله و آمله هر واحد پنج درم تخم گندنا سه درم کهربا و بسد و دم سوخته گل ارمنی
هر واحد دو درم و نیم مقل دو درم همه را سائیده و مقل را در آب گندنا و آب برگ سرو حل کرده ادویه بدان سرشته حبها سازند شربت سه درم با آب آهن تاب پس قطع خون
کند باذن الله تعالی و ایضاً بگیرند بلیله سیاه و بلیله آمله هر واحد چهار درم حب الآس جفت بلوط و طراثیث و گلنار هر واحد دو درم مصطکی و جوز بوا و سنبل الطیب
و قرنفل هر واحد یک درم تخم گندنا سه درم مقل خالص ده درم خبث الحدید باریک سوده در نبیذ مرادی یکشبانه روز تر کرده بریان نموده خشک کرده بیست درم هلیله یا تخم
و تخم گندنا در زیت بریان کرده همه را باریک بسایند و مقل را در آب برگ سرو حل کرده ادویه بسرشند و حبها سازند شربت سه درم با آب نیم گرم و اما بواسیر که
دران خون جاری نباشد باید که تفتیح نمایند و اخراج خون ازان کنند پس خون روی که ازان خارج شود و درد ساکن گردد و چون اراده تفتیح آن کنند بعض ادویه حاده

مقل بخور دهد و آب پیاز حریف یا فلفل فیون یا دیگ به دیگ بران طلا نمایند و هلیله مربی و حب مقل و اطریفل صغیر دهند و این سفوف بواسیر را و اوجاع در یک
عارضه از ان نفع کند هلیله سیاه و بلیله و آمله تربیت بریان هر واحد ده درم تخم گندنای نبطی و حب الرشاد هر دو بریان و نانخواه هر واحد پانزده درم حب الحلیه و حلیه
و دانه نفت ده درم اهل و خسته شمشش هر واحد پنج درم مصطگی و جوز بوا هر واحد یکدرم همه را جمیش سائیده سه درم با آب گرم بخورند و اگر صاحب این مرض را از آب گندنای
نبطی پانزده درم با دو درم روغن جوز بنوشند آنرا نفع کند و اگر به روغن بزرکتان کهنه بر موضع طلا کنند نافع بود و اگر صاحب او دوای هلیله سیاه و بادیان و حرف
که در قول ابو سهل گذشت هر روز سه درم با دو قیقه نبیذ و اذی بخورد مفید است و این حب تسکین اوجاع بواسیر و اسهال کند بگیرند هلیله هندی و بلیله و آمله و مقل هر واحد
چهار درم انیسون تخم کرفس بادیان زیره سیاه نمک هندی صعتر فارسی سورنجان سفید اشق حرمل شیطرج نانخواه سلیخه مصطگی ... هر واحد یکنیم درم فانید ...
هر واحد سه درم صبر سقوطری بست درم سکبینج دو درم انچه سودنی است باریک بسایند و صموغ را در آب گندنا حل کنند و بدان بسرشند و حبها سازند شربتی
دو درم تا سه درم این تا سه شب متواتر بخورند که نفع کند و تسکین وجع نماید و این ضماد وجع مقعد و بواسیر را نافعست بگیرند مقل ازرق و در روغن بزرکتان حل کنند
و گندنای مطبوخ به روغن گاو اضافه کرده همه را در هاون بسایند تا هموار گردد و بر مقعد ضماد نمایند و ایضاً بابونه و اکلیل الملک گندنای نبطی و برگ خطمی هر واحد یک کف
در آب خوب بجوشانند تا مهرا گردد و در هاون بسایند تا مستوی گردد و زرده بیضه بران انداخته همه را خوب بسایند و عند الحاجت استعمال کنند و ایضاً بگیرند
حلبه تخم کتان هر واحد دو جزو مقل در روغن گداخته پیه ماکیان نیم جزو همه را سائیده و بدانچه مذکور شد آمیخته نیمگرم بر مقعد ضماد کنند و این سفوف اوجاع بواسیر را
عجیب است اهل و خارخسک و بادام تلخ و نانخواه هر واحد یکجزو تخم گندنای نبطی دو جزو زراوند و عاقرقرحا هر واحد نیم جزو باریک سائیده آرد پاکیزه بران انداخته
با آب گندنا سرشته در تنور بگذارند تا پخته شود و نرم باشد نان پخته را سائیده به روغن جوز و روغن شمشش لت کنند شربتی چهار درم با نبیذ و اذی و هرگاه بابواسیر ورم حار باشد
تضمید باین ضماد کنند سفیدآب ارزیز پنج درم مرداسنگ سه درم مصطگی یکدرم بزر البنج سفید دو درم همه را باریک سائیده بزرده بیضه و روغن بنفشه سرشته نیمگرم بر مقعد
ضماد نمایند و این ضماد نیز ورم حار مقعد را که با بواسیر باشد نافعست برگ خطمی بابونه اکلیل الملک هر واحد یک کف حلبه بزرکتان هر واحد سه درم عدس مقشر دو درم
همه را بجوشانند تا مهرا شود و در هاون بسایند تا مثل مرهم گردد و بران زردی دو بیضه و روغن بنفشه انداخته مخلوط سازند و ضماد کنند و این دوا در تسکین اوجاع بواسیر
که با وی حرارت نباشد نافعست ثوم مقشر را باریک بسایند و بران روغن بزرکتان انداخته خوب بجوشانند تا ثوم پخته شود بعده روغن صاف کرده بدان ...
مقعد کنند و ثوم ضماد نمایند که تسکین وجع کند و این حارست و این دوا مجرب مجفف بواسیر است اول مقعد را بشراب قابض بشویند و بران خاکستر جوز السرو و قفا
حنظل و خاکستر عفص بلوط مساوی بپاشند و ایضاً جوز السرو و پوست انار و عفص بلوط هر واحد یک کف نیمکوفته در شراب قابض بجوشانیده صاف کنند و بدان
صبح و شام چند روز متواتر مقعد را بشویند که این نیز از مجففات بواسیر است و این مرهم تجفیف بواسیر کند مر یکدرم عصاره لحیة التیس دو درم کندر سه درم کوفته بعصاره
انگور ترکنند و مرهم ساخته بر پارچه طلا کرده بر موضع بچسپانند و این مرهم نیز مجفف است زرد چوبه مرداسنگ هر واحد پنج درم کوفته بخته بروغن گل بقدری که
آنرا بپوشد گرفته و یکدرم موم انداخته بپزند تا مرهم گردد و استعمال نمایند و این مرهم مجرب مجفف بواسیر و نواصیر است زرنیخ ده درم روغن جوز پانزده درم زرنیخ را
در روغن گداخته بدان کبریت بحری سوخته یکدرم افیون و سلیخه و قیصوم و فقره کندر و سیماب هر واحد یکدرم کوفته بخته مخلوط سازند و بر پارچه کتان طلا کرده بر موضع
بچسپانند و این روغن بواسیر را نفع کند بگیرند آب گندنا یکرطل و دران تخم حرمل و پوست بیخ کبر هر واحد ده درم سداب یکمشت داخل کرده نیک بجوشانند تا پخته
شود پس صاف نموده نیم رطل روغن کنجد انداخته بپزند تا آنکه آب فانی گردد و روغن بماند استعمال نمایند و این روغن دیگر بواسیر را نفع کند اگر خوشه بیه سائلکه
پوست بیخ کبر قسط حرمل هر واحد یکجزو و فلفل و کبریت زرد هر واحد نیم جزو خوب حل کنند و استعمال نمایند و ایضاً چون بنوشند و بر مقعد بمالند نافع بود بگیرند آب
گندنا و آب حنظل فوقی هر واحد یک رطل پوست بیخ کبر و حرمل هر واحد ده درم زراوند طویل و قسط تلخ هر واحد پنج درم همه را بجوشانند تا ماحصل هر واحد چهار درم همه را نیم کوفته
در آبهای مذکور انداخته بجوشانند تا ثلث کم شود پس روغن خسته زردآلو و روغن بزرکتان هر واحد نیم رطل بران انداخته با تش نرم بجوشانند تا آب برود و روغن
باقی ماند و مریض یکدرم تا یک مثقال از ان با بیکه دران حلبه پخته باشند بنوشد و بر مقعد بمالد که فی الحال تسکین درد کند و این حقنه تسکین وجع بواسیر کند مقل ازرق

علاج بواسیر

تخم گندنا هر واحد جزو و پوست بیخ کبر دو جزو جرابش کوفته بر آتش زیر ظرف سوراخ دار نهند و مریض بالای آن بنشیند تا دخان بمقعد رسد که این تخفیف بواسیر کند
و ایضاً شونیز و حرمل و تخم گندنا و برنج و کندر و مقل و پوست بیخ کبر مساوی کوفته یا قرص ساخته بدان تبخیر نمایند و اما بواسیر که غلظت پذیرد تا آنکه ادویه مذکوره
دران نفع نکند ادویه حاده استعمال نمایند و ازین جمله است که نوره و زرنیخ در حمام طلا کنند و ساعتی بران صبر نمایند تا آنکه بسوزد و پس موضع را بشراب بشویند بعده
پوست حنظل سوخته و نحاس سوخته مساوی بران بپاشند که این تخفیف عجیب نماید و چون این فائده نکند باید که قوی تر ازین استعمال کنند و آن قلقطیون
و دیک بردیک است که سه روز صبح و شام بدان طلا کنند و هرگاه دوا ازان جدا کنند بشراب بشویند پس ازان دوا بران طلا نمایند تا آنکه سیاه گردد و بریزد بعده
دوا ازان جدا کنند و بر آن مرهم سفیداب برای تخفیف موضع و تسکین احتراق حادث از دوای حاد طلا سازند و این دوا نیز حدت عارض از دوا را ساکن کند
کنجد باریک سائیده بروغن گل و سفیدی بیضه طلا کنند و یا بگیرند زرده بیضه و آرد جو و روغن گل مخلوط کرده موضع را بعد دوای حاد طلا نمایند و کسی که بر دوای
حاد صبر نکند قطع تا بمن استعمال کند سید اسمعیل و ایلاقی گویند که از طعامهای غلیظ و تیز و هرچه خون را سوداوی کند پرهیز باید کرد و همچنین از گوشت مرغان آبی
و سیر و پیاز و خوردن از مستی شراب خاصة از شراب صرف قوی و از سکر متواتر و پی درپی احتراز کنند و ریاضت معتدل و مالش بدن و حمام کردن و اسپ راندن
بکار دارند تا فضول در بدن جمع نشوند و حرارت غریزی برافروزاند پس بنگرند اگر خون گرم و سوخته و صفراوی بود اول رگ باسلیق زنند پس بعد ازان مطبوخ هلیله
بلیله آمله و سپستان و آلو بخارا و خیار شنبر و مانند آن پاک کنند بعده اطریفل کوچک که دران مقل مساوی هلیلجات داخل کرده باشند بقدر چهار درم مدام بخورند اگر
آماس مقعد درد کند این ضماد کنند اکلیل الملک بابونه هریک پانزده درم کوفته بپزند باقی همانست که در قول ابوسهل گذشت و مرهم موم سفید و سفیداب و پیه بط
و روغن گاو نیز درهم و ورد را بفشانند و اگر گندنای شسته پاره پاره کنند و در پاتیله کرده سرپوش نهاده بر آتش نرم نهند تا حدت او برود و پس روغن گاو یا روغن بادام یا روغن
بادام تلخ انداخته بریان کنند و در هاون بسایند تا مرهم شود و ضماد کنند باسور را نرم کند و درد بنشاند و ضماد پیاز پخته که در قول ابوسهل گذشت همین عمل
دارد و دیگر ضمادات همانست که در قول ابوعلی سینا مذکور شد و اگر برگ خطمی اکلیل الملک بزرده تخم مرغ و روغن گل سرشته ضماد کنند نافع بود و اگر حاجت کشادن
باسور آید تا چیزی بپالاید ادویه کشاینده نهند و هرگاه این ادویه بکار برند اول بیمار در آب گرم نشیند و روغن مغز زرد آلوی تلخ و امثال آن که در قول بوعلی گذشت
بمالد تا باسور نرم شود و راه برای کشاده گردد و بسیار باشد که فصد صافن و ابطی باسور را بی علاجی دیگر بکشاید و اگر باسور بدان گرمی نبود ایضاً اول فصد باسلیق
کنند تا خون فاسد کم گردد و بعده تنقیه بدان مطبوخ هلیله و افتیمون کنند و هلیله صغری بخورند و پوست هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده کوفته بیخته بعسل سرشته سودمند
بود و چون از باسور خون رود و ضعف آرد پس اگر این خون بنوبت آید و سیاه باشد بند نباید کرد تا وقتیکه سستی و زردی چهره و ضعف ساقها ظاهر نشود و چون
این حالات پدید آید بنوعی تدبیر حبس خون کنند و اگر از باسور اندک اندک زرد آب تراود و جز این اذیت دیگر نبود علاجش بادویه مجففه نمایند و چون سیلان آن عود کند
اعاده بعلاج آن کنند تا مدت عمر بسلامت گذرد و ادویه مفتحه همانست که در قول بوعلی سینا گذشت و اگر مقل و شحم حنظل مساوی گرفته مقل را در آب گندنا حل کرده
شیاف سازند همین عمل کند و اگر حلتیثا عوض شحم حنظل کنند صواب باشد و سرگین کبوتر و زهره گاو قوی است و روغن آب گندنا که در قول صاحب کامل گذشت
اگر بخورند و بدان حقنه کنند و طلا نمایند سودمند بود و این حب مقل درینجا موافق بود هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هریک ده درم سکبینج سه درم سپندان سفید دو درم
مقل پانزده درم مقل را بآب گندنا حل کنند ادویه بدان سرشته حب سازند و سفوف هلیله سیاه و حرف و دوای خبث الحدید و حرف همانست که در قول ابوسهل گذشت
صفت ادویه که خون آمدن از بواسیر باز دارد حبی که دران صدف سوخته است و در قول مذکور مسطور شد بکار برند و این حب نیز خون بواسیر باز دارد هلیله
کابلی بلیله آمله هریک پنج درم زاج سفید یکدرم مقل دو درم بآب گندنا حب کنند شربت یکدرم و اگر درین حب پنج درم ودع سوخته و سه درم کهربا زیاده کنند و مقدار مقل
افزایند صواب بود و ایضاً هلیله کابلی بروغن زیت بریان کرده پنج درم بلیله آمله و هلیله سیاه و کهربا هریک چهار درم داذی شش درم ودع سوخته پنج درم مازو سه درم
مقل پانزده درم بآب گندنا چنانکه رسم است حب سازند شربت دو درم یا زیاده و کم ازان و ایضاً هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده سی درم کهربا ده درم مقل چهل درم
حب سازند بآب گندنا شربت دو درم و این سفوف نافع خبث الحدید مدبر پنجدرم نانخواه و کندر هریک ده درم تخم گشنیز خشک چهار درم کوفته بیخته یکدرم با دو قیه آب

کنند یا دو وقیه آب گرم و این قرص کهربا نافع بلوط دو قیمه باقی اجزای آن در قول ابو سهل گذشت شربت دو درم و این نسخهٔ آن از محمد بن زکریا ست کهربا و صمغ عربی
و کندر و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس هر یک پنج درم کندر سه درم افیون دو درم بلعاب اسپغول قرص سازند شربتی یک درم با وقیه آب سماق اگر صمغ عربی نباشد سندروس
بدل آن کنند و اجزای نسخهٔ معجون خبث الحدید سوای فلفل سیاه و نانخواه همانست که در قول ابو سهل گذشت و این معجون مقل مفید و صمغ سوخته و کهربا و هلیلهٔ
سیاه و بلیله و آمله و مازو خام کوفته بسرکه تر کرده و بلوط و قرنفل و گلنار و نانخواه و فلفل هر یک پنج درم بسد و مصطکی هر یک سه درم مقل بیست درم بدستور معمول
بعسل معجون سازند شربت از دو درم تا چهار درم و اگر کثیرا نیم جزو کندر یک جزو کوفته بیخته با موم زرد اسانی بسرشند و بقدر جوز بزرگ بخورند نافع بود و این فرزجه نافع
صبر و کندر و دم الاخوین و شیاف مامیثا و گلنار مساوی مثل غبار ساییده و خانهٔ عنکبوت یا پشم خرگوش بسفیدهٔ تخم مرغ تر کنند و بدین فرزجه آلوده بران موضع نهند
و به بندند و اگر قلقطار و مازو و اقاقیا درین فرزجه آمیزند قوی تر باشد **صفت ادویه** که باسور را خشک کند و لاغر گرداند و بیفگند اطریفل مقل که در ابتدای علاج
مذکور شد و حب مقل و جوارش مقل و معجونی دیگر که در علاج شقاق مقعد یاد کرده آید و هلیلهٔ مربی همه درین باب نافعست و این جوارش نافع بود و بر قوت باه یاری دهد
بگیرند توودری سفید پوست بیضهٔ مرغ شیطرج هندی تخم گندنا هر یک سه جزو نوشادر نیم جزو خبث الحدید در بر همچند همه ادویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل
بسرشند شربت از دو درم تا چهار درم و این گوارش بواسیر را لاغر کند و دماغ را پاک گرداند و اشتهای طعام باز آرد هلیلهٔ زرد دو اوقیه بلیله مصطکی و فلفل تربد سفید
شونیز هر واحد یک اوقیه و در بعضی نسخه دارچینی و اسارون هر یک نیم اوقیه دار فلفل ست کوفته بیخته شش اوقیه روغن گاو دو رطل بغدادی عسل جوشانیده ادویه بسرشند
شربت بقدر جوزی معجونی که معروف بهرکی ست از چهار درم تا ده درم با آب مویز خوردن بواسیر و سرفه و ضیق النفس سیلاح البواسیر و وجع حلق را سود مند بود و حب
سندروس بواسیر را خشک کند و طعام هضم نماید و خون باز دارد و نسخهٔ آن در قول بوعلی سینا گذشت و این معجون مختص صاحب این علت و مالیخولیا و بهق سیاه را
سود مند بود بگیرند افتیمون تازه کوفته بیخته با مویز سفید بی دانه بکوبند شربت بقدر جوز بزرگ با سفیدباج چرب و بعد حمام اگر مدتی بخورند بدن را از مادهٔ سودا
پاک کند و ذرور خاکستر جوز السرو مغسول که بعد آن مسطورست در قول صاحب کامل گذشت و این دوا بواسیر خارج شده را سیاه کند و بیفگند فلفل پیپه و بورهٔ
زرگران مساوی بسایند و بروغن مغز زردآلوی تلخ چرب کرده طلا سازند و به بندند و اگر قوی تر خواهند سک و دم الاخوین مثل غبار ساییده اول آن صمغ را بغسول
مذکور تر کرده این دوا پاشند تا آنکه سیاه شود و پس این مرهم سفیداب طلا کنند سفیداب انزروت دم الاخوین برابر ساییده بموم و روغن تخم زردآلو چندانکه کفایت
کند مرهم سازند و شش روز این مرهم گذارند تا بیفتد پس مرهم کافوری طلا سازند و این شیاف بواسیر را بیفگند گلنار و مازو و سماق و اقاقیا و شب مساوی بدستور شیاف
سازند و این دخنه سود مند بگیرند جوز سرو یا پوست سرو و مغز زردآلو مقشر بریان کرده بیخته بر آتش نهند و بواسیر را بسوزند و بروغن کوهان شتر بسایند تا چون مرهم شود و طلا کنند
پس بگیرند مازریون درست و با کوهان شتر کوفته بدستور معمول دود کنند اگر بدین مداومت نمایند باسور خشک کند و بیفگند و محمد زکریا گوید علاج
با آهن بهتر و سالمتر از علاج دوای تیز ست بهر آنکه استعمال دوای تیز از درد و صعوبت آماس خالی نباشد و هر گاه علاج بدوای حاد یا با آهن کنند اول رگ باسلیق بزنند
پس علاج نمایند و ثابت بن قره گوید که اگر این دوا بکار برند درد باسور بنشاند و خون باز دارد و اگر پیوسته بکار دارند آنرا خشک گرداند و بیفگند و زود اثر کند بگیرند
میعهٔ سائله و کندر و قسط و پوست بیخ کبر و بیخ هزار اسفند هر واحد یکجزو خربق هر دو گوگرد زرد هر یک نیم جزو همه را بکوبند و بیزند هر ده درم از دوا روغن زیت و روغن
و روغن زنبق چهل درم بگیرند و اول کندر و گوگرد را در این روغن حل کنند پس ادویه آمیزند و در شیشه کنند و بکار برند نافع بود و این دوای تیز نسخهٔ ثابت ست بگیرند
زرنیخ زرد و سرخ و نوشادر و زراریح و آهک و زرناخ مساوی و به آب اشخار ساییده قرص سازند و بسایه خشک کرده وقت حاجت بسایند و بر سبیل فرزجه بکار
برند و این دوا تیز تر نسخهٔ اوست و قریب ازدیک بر دیگ است بگیرند خربق سیاه زرنیخ زرد و سرخ و آهک و اشخار و زراریح و میویزج و قنا و اکبار و نوشادر مساوی
و همه را به آب اشخار سرشته قرص سازند و اگر خواهند که قوی تر باشد همه را بسرکه و قطران بسرشند و اگر نرم تر خواهند در پیه گاو بسرشند و اگر ببول کودک بسرشند قوی تر باشد
و ایضاً از ثابت بگیرند مار افعی از جائی که از آب دور باشد و سر و دنبال او از هر طرف مقدار چهار انگشت دور کرده باقی را در دیگ سنگین کنند بعد پاک کردن شکم
و شستن او و بروغن زیت بپزند و سر دیگ محکم بسته باشند چون مهرا شود از آتش برداشته بعد سرد شدن آن سر دیگ بگشایند و آن روغن را نگاه دارند و به

باسور طلا کنند آنرا خشک گرداند و بیرون اندازد و آهرن گوید باسور را بروغن زیت چرب کنند و اشنان سبز کوفته بران بپاشند تا هفت روز آنرا خشک کند و بیفگند و این
شیافات معجون آنرا سوده اندکی بگیرند و شقه و آنرا در دیگ مسی نو قلعی ناکرده آب بریزند و بمالند و بپالایند تا سطبر شود و پس در طاس مسی کرده در آفتاب چهل روز بنهند
و هر شب بپوشند و از غبار نگاه دارند و هر روز حرکت دهند پس بمقدار یک آثار ازین صبر و مر و تخم سپندان سفید از هر یک سه برابر یک استار بران افگنند و شیاف سازند
یکشب بکار برند و یکشب ترک کنند و طعام شوربا و مزعفر زیاده از سه شب حاجت نیفتد و خشک گرداند و بیفگند و محمد زکریا گوید که دیگ بر دیگ و هم او دیگر چیزی که باسور
گمنده از بیخ بگیرد و آسایش دهد و یکروز دو بکار برند تا خشک شود و سیاه گرداند پس سنگ کبریت با آب پخته بروغن گاو سوده مثل مرهم کنند و بر نهند تا بیفگند و بخور و حقنه
همانست که در قول ابوسهل و بوعلی و صاحب کامل گذشت و هرگاه باسور اندرون باشد و درد و دوای تیز بدان نرسد تدبیر حقنه باید کرد و بگیرند مغز زرد آلوی تلخ و ادهان
روغن بکشند و گلنار و اورا در آب مالیده صاف کنند مقدار هفتاد درم و ازان آب بمقدار پانزده درم ازین روغن بهم آمیزند و نیم گرم کرده حقنه سازند و این حقنه در درد و سوزش
نیز نافع ست بگیرند عصارهٔ سداب یا برگ او و گل سرخ در مطبوخ جوشانند و مالیده صاف نموده یکدو زردهٔ تخم مرغ و روغن گل دران حل کرده حقنه کنند و بعد از یکساعت عصارهٔ
سداب و عصا و برگ بارتنگ و گل مختوم و قرطاس سوخته باهم مرکب کرده حقنه سازند و چندانکه ممکن بود نگاه دارند و تدبیر قطع باسور و تغذیه سابق مسطور شد و محمد
و صاحب تحفه گوید که علاج همه اقسام بواسیر فصد باسلیق ست و اخراج خون بقدر قوت کنند و هر صبح جلاب از عناب ده عدد و شکر سفید ده درم و یا شربت عناب
و شربت دینار [illegible] و غذا مزوره ماش شیره مغز بادام سازند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه یا مطبوخ هلیله زرد نمایند و این وقتی ست که طبیعت و خون
هر دو محتبس باشند و اما چون طبیعت نرم و خون سائل باشد هر صبح قرص کهربا یک مثقال و گل ارمنی یک مثقال و رب به ده درم بیاشامند و غذا مزورهٔ سماق مع گوشت
ماکیان و فیهو [illegible] خورند و این حب برای بواسیر که خون ازان جاری باشد نافع نسخهٔ آن همانست که برای بواسیر خونی نافع و در قول صاحب کامل گذشت
و ایضا اطریفل [illegible] گلنار و مقل و هلیله سیاه و بلیله و آمله هر واحد چهار درم حب الآس [illegible] بلوط هر واحد دو درم همه را باریک ساییده بحریره پخته و مقل را در آب گندنا حل کرده
ادویه بدان سرشته و حبها سازند شربت دو درم و با صاحب این مرض آب گندنا پنج درم با روغن چهار درم بنوشد و برگ مورد و کلاه بادنجان [illegible] پوست
مازو مقل [illegible] بمساوی گرفته با آب گندنا حب سازند هر روز دو سه عدد بخورند تا مبرز و ایام باسور را خشک و ساقط گرداند اما چون بواسیر موجع و متورم
بسبب کثرت امتلای آن از خون سوداوی فاسد باشد تفتیح افواه بچیزهائی که ازان خون سائل شود باید کرد تا وجع خفیف و ساکن گردد مثل آب برگ [illegible]
و بخور مرهم [illegible] زنگار و فرفیون و مانند آن و تناول اطریفل مقل و اطریفل صغیر ایشان را نافع بود و چون درد افراط کند با دویهٔ مسکنهٔ وجع ضماد کنند مثل اکلیل الملک
و بنفشه و خطمی و خبازی و شبت [illegible] با روغن گل آمیخته ضماد کنند و یا ضماد برگ کرنب نمایند و آن در مسکنات گذشت و این ضماد
نافع بواسیر ست تخم کتان مقل ازرق هر واحد پنج درم بروغن گاو پخته در هاون بسایند تا مثل مرهم گردد و بر مقعد ضماد کنند و این سفوف نفع کند بابونه
اکلیل الملک [illegible] تخم گندنا کوفته بیخته با آب گندنا سرشته بر آتش نرم بگذارند تا پخته گردد و بروغن تخم زردآلوی تلخ چرب کرده چهار درم
بخورند و این دوا بواسیر را خشک کند پوست انار و عصارهٔ لحیة التیس [illegible] بلوط جوز السرو کندر هر واحد سه درم کوفته بیخته در آب انگور [illegible] روز ترکنند تا مثل مرهم
گردد و [illegible] پارچه طلا کرده بر موضع بچسپانند و این روغن درین مرض نافع ست آب گندنا و آب حنظل قوقی هر واحد بیست درم باقی اجزا همانست که در قول صاحب کامل
گذشت لیکن سلیخه چهار درم عوض زراوند طویل و حرمل ست و نسخهٔ بخور نیز همانجا مذکور شد و اما علاج تام برای این مرض قطع ست یا وضع دوای حاد بران مثل فرفیون
و مرهم زنگار و دیگ بر دیگ و فرفیون و زرنیخ چون مرض بادویهٔ حاده زائل گردد و حرقت و وجع باقی ماند باین دوا ضماد کنند سپیده بیضه بط سپیده ماکیان مغز ساق گاو
پیه کوهان شتر هر واحد یکجزو [illegible] روغن ازان بگیرند و بران روغن بنفشه و روغن کدو و موم صافی هر واحد یکجزو و اندازند و کتیرا و خطمی کوفته بیخته هر واحد یکجزو
آمیخته قیروطی ساخته استعمال نمایند و تا هنگامی که بواسیر قلیل الالم یسیر الضرر باشند بقطع آن متعرض نشوند بلکه تسکین الم او نمایند انطاکی در تذکره میگوید که در
[illegible] الفصد باسلیق کنند تا خون فاسد کما یا کیفا یا هر دو خارج گردد پس اگر قوت تحمل استفراغ باشد تا خون دریکدفعه صاف شود [illegible]
تکرار فصد نمایند اما در سیاله فصد نکنند مگر آنکه خون سرخ درخشان برآید و قوت قوی بود در آنوقت فصد قیفال [illegible] مثل وضع محاجم بلا شرط کنند و اگر خون

نیم جزو

عوض او لبوبی می بندند تا آنکه ساقط گردد یا بدوای حاد مثل دیگ برد یگ و گاهی ساقط میشوند بتبخیر زرانیخ و کبار بیت و مرو بیخ کبر و آس و مازو و سلیخ الحیه
که مجرب ست و کذا اطریفل و تخم گندنا بشرطیکه بخور بآتش بشپک شتر گیرند و قبل از تدهین محل بدانچه میسر آید از مرارات و زباد کنند و طلا انگشت چوب انگور با صبر
و آب گندنا نیکوست و چون خنافس و وردانات و تخم قثاء الحمار بجوشانند تا مهرا شوند و بدان چرب کنند صباح دیگر روغن گاو بمالند و بطبیخ گندنا و سعد بشویند
و همچنین سه روز بعمل آرند و در ازالهٔ آن مجرب ست و ضماد تخم ترب خاکستر تخم خرما و هلیله با برگ پودینه سبز و نطرون ساییده بعسل سرشته شرباً و حمولاً و طلاءً نافع ست
و در خواص آمده هر که نزدیک درخت کبر هر روز قبل طلوع آفتاب برود و هنگام غروب آنرا گوید که تو باسور فلان ابن فلانه هستی باسور بالاخر ساقط گردد و سعید
بن هبة الله گوید که علاج بواسیر عمی تفتیح آن و اخراج خون محتبس در ان ست بهر آنکه چون خون سائل شود درد آن ساکن گردد و طلای عصارهٔ بخور مریم یا عصارهٔ
بصل حاد حریف تفتیح افواه او کند و مریض را چیزی بدهند که خون را فزود دارد مثل هلیله مربی و اطریفل اصغر و تبخیر مقعد از بیخ کبر و تخم گندنا و بیخ حنظل در آب گندنا تر کرده
ضعیف ست و زهرهٔ گاو مع لعاب خردل بر مقعد طلا کنند و مریض را در ابزن بنفشه و بابونه اندران پخته باشند بنشانند و غذا آب لوبیا و نخوداب و گوشت بریان کنند
و بالجمله علاجش قریب از علاج احتباس حیض ست و علاج بواسیر سائله اینست که اگر بدن ممتلی باشد فصد باسلیق و تبرید موضع بروغن گل و کافور و افیون مع
مرهم مرکب کنند پس اگر طبع خشک و بدن ممتلی از خلط سوداوی باشد اسهال بمطبوخ افتیمون نمایند و اگر خون اسراف کند حبس او بر به کنند پس اگر خون جاری معتدل
و قوت قوی بود قطع آن نباید کرد و اگر اسهال اسراف نماید بقرص کهربا مع رب سفرجل حبس آن کنند و غذا بچهٔ مرغ با آب سماق سازند و مریض را در ابزن مازو و پوست انار
و غیر آن که در قول ابو سهل گذشت جوشانیده باشند بنشانند پس اگر بواسیر بزرگ و خون خارج بسیار باشد جز بقطع چاره نبود اگر خوف از کثرت خروج خون باشد
و بعض اطبا قطع آن باهن می کنند و قطع بحجم دم بدوای خشک می نمایند و معالجهٔ موضع بعد ازان بدانچه منقی باشد و در آخر بدانچه ملحم بود میکنند و بعضی از ایشان
حزم آن می نمایند و چون ساقط میشوند علاج موضع بروغن زرد یا مسکه و در آخر بمراهم مرکب سفیداج بیضه و کافور و روغن گل و سفیداب ارزیز میکنند طبری
گوید باید که تنقیهٔ علیل قبل هیجان علت کنند و فصد باسلیق نمایند و از خوردن لحوم بقر و نمکسود و پنیر و ماهی شور و بقول حریفهٔ حاده منع کنند و باسفیدباج یا زیرباج
بچهٔ مرغ یا پاچهٔ حملان اقتصار ورزند پس بمزاج او نظر کنند اگر مائل ببرودت و رطوبت باشد امر باستعمال این حب کنند بگیرند هلیلهٔ سیاه ده درم زوفای خشک
و سعتر فارسی و مصطکی هر واحد یکدرم کوفته بیخته مقل ازرق پنج درم در آب گندنای نبطی تر کنند تا حل شود بعده ادویه آمیخته حب بمثل فلفل سازند و استعمال نمایند
که بتخفیف و ازالهٔ بواسیر سریع بپرهیز کنند و سلیخ الحیه و کشنیز خشک و مقل و پوست بیضه و پوست بیخ کبر و اقحوان و بادنجان بخور زیر ظرف سوراخ دار کنند که باسور را
خشک گرداند و بریزاند و از روغنهائیکه برای او استعمال کنند چون مزاج ساکن بود روغن تخم زردآلو و روغن بزر عتیق و روغن بان ست و اگر مزاج علیل مائل
ببرودت و رطوبت باشد روغن بلسان ست که دران اندک مقل و جندبیدستر جوشانیده باشند و اگر مزاج مریض مائل بحرارت باشد روغن گل و روغن بنفشه
و روغن نیلوفر و روغن خلاف ست و این روغنها برای تسکین حرارت ست چه استعمال آنها علاج مخصوص بواسیر نیست و ادهان حاره علاج مخصوص آنست
و تکمید حلقهٔ دبر دائم بروغن گل نیمگرم مقوی آن و مانع از شقاق ست و از انچه استعمال میکنند برای تسکین ورم چون در حلقهٔ مقعد حادث شود مرهم معروف
بکافوری ست و آن اینست که از موم و روغن و سفیداب ارزیز مغسول اندک شنگرف که معروف بشنجرف احمر است مرهم بسازند بعده در هاون انداخته و بران
آب سرد ریخته بجل کردن مغسول نمایند تا نرم گردد و بعد ازان که دو سه مرتبه آب بران ریخته باشند اندک سفیدهٔ بیضهٔ رقیق آمیخته حل کنند تا مخلوط گردد پس استعمال کنند
که تسکین ورم کند و چون رگ بشکافد باید که بصورت خون نظر کنند پس اگر سیاه غلیظ باشد بگذارند تا آنکه سیلان کند و صاف گردد و بعد ازان حبس نمایند
بهر آنکه کثرت سیلان او مضعف معده و موهن قوت و مورث خفقان و زردی رنگ ست و گاهی استسقا بطریق ضعف کبد و بر دان پیدا کند و قطع خون
بشیافات قاطعهٔ دم یا اقراص یا سفوفات نمایند و نسخهٔ شیاف قاطع خون اینست هر یکجزو اقاقیا یکجزو دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس حضض قشار کندر هر واحد نیم جزو
همه را ساییده قدری زعفران و بسیار اندک افیون آمیخته بآب برگ بارتنگ شیاف دراز سازند و دائم حمول کنند تا آنکه خون بند شود و نسخهٔ قرص قاطع دم اینست
بگیرند تخم بارتنگ طباشیر گل ارمنی و کهربا و گل مختوم هر واحد یکدرم حضض یک نیم درم لبان سفید کهربا [illegible] سوخته بسد حجر الدم مروارید کوچک [illegible] دو درم عصارهٔ

نسخهٔ قرص قاطع الدم

لحیة التیس سه درم همه را باریک سائیده بشربت آس سرشته بوزن یکدرم اقراص سازند و در سایه خشک کرده هر روز یکقرص با ده درم شربت آس یا شربت
ریباس و سفرجل بدهند و غذا مزوره سماقیه و معمول با ناردانه سازند و تکثیر طعام نکنند و غذای شب ترک نمایند و نسخه سفوف قاطع خون اینست بگیرند ریوند چینی
خالص یکدرم ماميران دو ثلث درم حضض نیم درم عصارهٔ لحیة التیس یکنیم درم کهربا دو درم هلیله سیاه در روغن زرد بریان کرده سه درم و این سفوف بطریق
دستور گرفته ام و مجرب ست بگیرند پوست خربزهٔ اندک شیرین خشک کرده دو درم و سعد سیاه پنج درم و نان خشکار سوخته ده درم و مغز خستهٔ زردآلو که تلخی
او بآب و نمک دور کرده خشک نموده باشند پنج درم و کندر ده درم همه را سائیده بطریق سفوف استعمال کنند که در قطع دم عجیب الفعل ست گاهی در یکروز و گاهی
در دو روز قطع کند و این سفوف نیز عجیب الفعل ست بگیرند جوز سوخته یک جزو زردی بیضه سوخته یک جزو کنجد بریان سه جزو همه را سائیده دو مثقال با بعض
اشربه مثل شربت سیب و آس و ریباس بر ناشتا بخورند و باید که تقویت معده صاحب او بگلقند و مصطکی کنند و اگر حاجت بضماد افتد بگل سرخ و سنبل الطیب
اندک و مر و روغن ناردین و موم ضماد نمایند و ایضاً تقویت کبد او بدواء الکرکم کنند و برگ انبرباریس و پوست بیرون پسته و صندل سرخ و سفید با آب آس
حل کرده بر پارچه مالیده بر کبد گذارند و ناسور که بر حلقه مقعد باشد یکی را از آنجمله گذاشته بخزم باید و دوای حاد مثل برگ برگ یا اشنان سبز و قلی یا با آهن
قطع کنند و بعد از آن بمرهم علاج نمایند و ناسور که معروف بتینیه است آنرا بحک و قطع بردارند و دوای حاد بران نگذارند و اگر ناسور صلب شده باشد بالحجرة یا

با آهن متعرض آن نشوند بهر آنکه این بر اطراف شرائین می رسد ابو منصور گوید که از ادویه مصلح برای بواسیر حب مقل ست هلیله زرد و سیاه و کابلی بلیله
آمله سنقی و مصطکی از هر یک سه درم تربد بیست درم مقل سی و هشت درم حرف ده درم مقل را در آب گندنا حل کرده ادویه سحقه بعسل سرشته و این حب
بنوشند و بدان حقنه کنند و نسخه او همان نسخه اول است که در قول صاحب کامل گذشت و این فتیله خون بگشاید مقل سه جزو تخم حنظل یکجزو بآب گندنا سرشته
فتیله ساخته بردارند یا روغن خستهٔ زردآلو با پنبه بردارند و دو نسخهٔ قرص ثابت و روغن افعی که بواسیر را خشک کند در قول جرجانی مسطور شد یا قطع یا
کنند و چون از خون شیئی صالح جاری گردد بران شب اقاقیا و گلنار و غبار آسیا پاشند و یا پنج آهن را بشیم یا بوی چینه نهند هر روز تنگ کنند تا آنکه ساقط گردد
و یا خناقس گرفته بسوزن بزنند تا بمیرد پس در شیشه کرده سر آن محکم بندند و چون خشک شود سائیده بحریر بیزند پس پارچه بقدر ناسور گرفته و حل
بران طلا کرده خنافس سوده بپاشند و ساعتی بر ناسور گذارند که آنرا بخورد و بعد از آن روغن کنجد در پنبه بران نهند و محمد زکریا گوید که سک درو نشود کرده
عجیب ست عملی کنند که آن دوای حاد نکنند پس اگر از این دوا درد حار پیدا شود با آرد جو و زردی بیضه و روغن گل ضماد کنند و یا زرد چوب بخته زردآلو سوده
بسکه تازه سرشته بران نهند پس روغن تخم زردآلو بمالند و غذای او نخیره در زرده بیضه و قالیه معمول بکنند تا جوش کرده در زرده بیضه و روغن گاو و کوهان
شتر سازند و اگر حرارت باشد نخود آب با اسفاناخ و قطف و جو آب بگوشت ماکیان فربه و اسفید باجات دهند و خوردن لبوب مثل مغز بادام و فندق
و پسته و شاه بلوط حب الخضرا و چلغوزه و انجیر و مویز نافع بود و روغن گاو و پیه بط و حلبه و شراب ریحانی و دوشابی و نبیذ و افاوی نوشیدن و روغن کنجد با طبیخ ایرسا
و سیخی سفیده مثل بواسیر را نفع دهد و قوم مضر بود و بدترین اغذیه برای او غلیظ مولد خون سوداوی است مثل لحم بقر و دواب و شتر و قدید و پنیر
کهنه و تخم و شفتالو و جز آن که سابق مذکور شد و شراب سیاه و آب سرد نوشیدن مضرست و زکریا گوید اگر بواسیر از آلت بود یا گرفته قطع کنند و بران زاج
سوده گذارند و اگر بسیار عظیم باشد در مواضع مرهم کنند و همچنین آنرا که بیخ او غلیظ تر از سر او باشد مرهم نمایند و آنچه مستوی السطح و مقعر بود
محتاج علاج بدوای حاد است و بخوردن دائم بیلادر قطع بواسیر کند و کذا بخوردن و مقل خضر بن علی گوید که فصد باسلیق کنند اگر ممکن باشد و الا افتد
بود و که بقصد تعهد تکثیر نمایند و تنقیه و دائم طبیعت نرم دارند بخورانیدن هلیله هندی و تخم مرو و مقل ازرق و در استعمال حب مقل نیکوست پس
اگر خون منقطع نشود معجون خبث الحدید با شربت حماض یا قرص کهربا و شربت آمله و آنچه در اسهال دموی مذکور شد بدهند و تنطیل آب گرم او را
بآب گندنا و نگذاشتن تری بقدر تنطیل بلکه بپارچه خشک کردن و احتراز از استنجا بآب سرد تا هیچ البواسیر تحمیل نگردد و از استاد خود شنیده ام در مسکنات
وجع مثل لطوخ مسکه و کافور ست و نطول طبیخ خطمی و اکلیل الملک و ملوخیا و خبازی که بران روغن کنجد تازه انداخته باشند و نشستن دران و ضماد سیو

کرو بای بری ست وکذا اسفناخ النفره بسیماب کشته وکذا زرنب بروغن شمشاد وکذا لبن بلسان وکذا اجاد شیر وکذا آنکیه بدان خاکستر چوب انجیر یکشبانه روز ترکرده صاف
و همچنین ده بار تکرار این کرده باشند وکذا قفر الیهود و روغن خسته شفتالوی تلخ وکذا تخم تربج ده بسرکه سرشته وکذا اهال و کاغذ سوخته و خاکستر چوب انگور بروغن [illegible] بریان
وکذا ریوند و مثل او انزروت وکذا تخم عنب الثعلب برات کثیر وکذا زرنیخ زرد بروغن گل وکذا اسس سوخته بروغن زرد آلو و موم وکذا زنجار حدید بسرکه وکذا مرارات
وکذا روغن شونیز وکذا روغن خیری زرد و کاغذ مصری سوخته وکذا اخته اهلیله سوخته و روغن گل و موم وکذا اثر صدق زرد وکذا ترمس و سندروس در روغن کتان و سرکه
وکذا اکلیل الملک و زردهٔ بیضه وکذا حضض مکی وکذا برگ نعناع بستانی سوده که انفع دوای بواسیر است وکذا کمافیطوس بعسل وکذا بیخ [illegible] وکذا آب خرنوب شامی
سبز در صوف آلوده وکذا اشقیل که آن ثمر بیخ کبر است سبز گرفته سوده وکذا [illegible] آب [illegible] سرشته وکذا بیخ قثاء الحمار باریک سوده بروغن کنجد پخته و شرب
آب آهن تاب ویا خبث الحدید یک دانگ ویا بلیله زرد ویا روغن جوز هندی کهنه بروغن زرد آلوی تلخ هر واحد یک مثقال ویا آب بارتنگ خوردن و سلوق آن [illegible] کنند
مطبوخ ویا آمله پنج درم ویا عرق فرنجمشک خوردن جرم آن ویا هلیله کابلی تنها ویا سه درم ازان بعسل سه درم و کباشن قرنفل نیم درم ویا سفوف [illegible] کنند [illegible]
بریان و ساییده ویا حرف بریان [illegible] تنها ویا مقل ازرق بجلاب گرم ویا ملازمت اکل زیت ویا کنجد [illegible] پوست در روغن آن ویا کندر ویا دارچینی دو درم با آب سرد ویا
روغن دارچینی ویا بلیله ویا مصطکی سوده یک درم شکر یک درم تا ده روز ویا طبیخ حلبه ویا آب سداب آب گندنا در روغن شمشاد تلخ ویا هلیله سیاه تنها یا [illegible] ازان
بشکر پنج درم کباشن قرنفل نیم درم ویا زهرهٔ خرس دو دانگ بعسل ویا [illegible] گاو ویا طبیخ شلجم ویا قرفة القرنفل دو درم ویا خولنجان [illegible] و دارچینی نیم جزو ویا [illegible]
بالخاصیت ویا [illegible] دو درم بشکر و روغن گاو برات ویا بسباسه هندی ویا طبیخ افسنتین بشکر ویا کلاه بادنجان خشک کرده سوده خوردن و نیز [illegible]
گرم کرده تدهین یا سوختن ویا طلا با شیر ویا سندروس محلول بروغن کتان و بعد آن شرب [illegible] غسول [illegible] که نافع [illegible] است
ست ویا ثوم بریان بست روز [illegible] ویا طلا که خبث الحدید هفت روز دران ترکرده باشند نوشیدن و شرب و ضماد [illegible] وکذا [illegible] مقل
ازرق وکذا [illegible] وکذا صبر تنها و شراب [illegible] وکذا [illegible] تخم آن وکذا پوست انار ترش وکذا اصلیت وکذا [illegible] وکذا اسفناخ النفره وکذا حب القلت
وکذا برگ کبر وکذا اسکبینج وکذا [illegible] وکذا [illegible] خراست وکذا بادام شیرین وکذا روغن ناجیل روغن زرد آلو و روغن شفتالو وکذا خولان هندی
وکذا خبث الحدید وکذا افسنتین [illegible] عصارهٔ آن وکذا [illegible] کرم که از شاخ آن بچکد مخلوط بمقل و حمول مشک ویا [illegible] سائله ویا صبر ویا خاکستر چوب
زیتون بروغن گل سرشته ویا عفص بریان ویا خاکستر آن [illegible] ویا خولان هندی ویا روغن کتان که اندران قثاء الحمار پخته باشند ویا خبث الحدید
و رصاص سوخته و روغن گل و موم ویا موم و اقحوان و سورنجان هر واحد یک مثقال روغن زرد سه مثقال مرهم ساخته ویا فتیله بروغن [illegible] آلوده [illegible]
که [illegible] باسوریست ویا [illegible] سوخته [illegible] سرشته فتیله ساخته ویا خبث فضه [illegible] اهلیله ویا بیخ قثاء الحمار ویا پوست [illegible] مقل [illegible] کبر [illegible] بلادر [illegible]
طویل ساییده بلوطها ساخته ویا برگ آس خشک [illegible] سندروس ویا پیه کوهان شتر [illegible] آن [illegible] آن ویا [illegible] خشک کرده ویا برگ کبر ویا [illegible]
ومثل آن روغن کتان ویا روغن یاسمین و انزروت و بلادر [illegible] مخلوط کرده ویا بیخ [illegible] ویا تخم حرمل و حمول و ضماد و زیت خوشبو [illegible]
رصاص حل کرده ویا مقل ویا سداب سوده بروغن کوهان شتر سرشته ویا [illegible] بروغن شمشاد ویا آب ترب و زیت خوشبو ویا [illegible] سوخته [illegible]
و روغن گل یا کلاه بادنجان و مغز بادام تلخ هر دو ساییده بروغن بنفشه سرشته ویا قصب الذریره با آب [illegible] ویا خرنوب نبطی بعسل و جلوس بر جلد شیر
ویا بر جلد خرگوش ویا در بول ماده گاو ویا نر گاو ویا در طبیخ گندنا یا در آب مطبوخ شلجم ویا در طبیخ آس ویا طبیخ مرو و در آس خشک ویا بر [illegible]
خبث الحدید و رصاص سوخته هر دو سوده و کموس زهرهٔ نحاس سفید ویا [illegible] و انگشت چوب بلوط برای بواسیر دامیه ویا قلقند و صبر
بعد [illegible] شراب کهنه بر بواسیر ویا بعد تدهین بروغن برگ [illegible] سوده برات و غسل بواسیر بآب اشنان هر روز چند بار تا بیست روز و لباس جلد
خرگوش ویا فنک و تعلیق بیخ لسان الحمل در گردن صاحب بواسیر هر واحد نافع بواسیر است و معالجه بهر دوا که نمایند تکرار آن مرات لابد است
واکثر در تمامی مجربات بواسیر پیشاب شتر باشد بعض متاخرین مینویسند که سبب سهال بواسیری در اکثر اوقات [illegible] باشد بسبب استعمال

بعضی منضجات و یا حدت خون محترق پس اصلاح مرکب حابس این خون نشوند و چون بسبب ضعف در وساقین و دوران سر پدید آید و بر داشتن چشمها بسوی
آسمان دشوار بود و خانه چشمها در دکند پس حابسات خون که در اسهال کبدی نوشته شد بکار برند و غذا خفیف سریع الهضم مانند پلاو بچه مرغ و شوربای آن و نرم
بنان تنوری بزور دار صبح و شام دهند و بالای آن نمک سلیمانی ماشه و یا جوارش مصطکی مرکب و یا انوشدارو و لولوی جدوار علویخان چهار ماشه خورانند
و جهت امالهٔ ماده باید که نخستین سنگ صافی تپسنند و یا باسلیق کشایند پس حابسات دهند و این قرص مقل قابض مخترع من نافع پوست هلیله زرد و بلیله و آمله و هلیله
سیاه همه بروغن بادام بریان اندرجو حضض مکی هر یک یکدرم گهونگه سوخته بهوج پتر سوخته مقل ازرق هر یک دو درم حب الآس صمغ عربی گل ارمنی هر یک
یک مثقال بآب گندنای سبز و بهپهر کهرل نموده اقراص سازند شربتی دو درم با شیرهٔ الایچی کلان چهار عدد و بادیان نه ماشه و این حب تیواج حکیم کبیر علیخان مفید در بواسیر
خونی و ریحی مکرر تجربه رسیده پوست تیواج خطائی حضض نگر کوتی اتیس اندرجو تلخ برگ سنا هلیله سیاه ناگکیسر هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل آمیخته حبها سازند بقدر
یکماشه و یک صبح و یکی شام بخورند با عرق گاوزبان هفت توله و این حب مؤلف بسیار مفید ست طباشیر دانه هیل اتیس سوت نگر کوتی نارمشک هلیله سیاه بریان
مقل مکی اندرجو تلخ پوست کراکهر یاسبد صدف هر دو سوخته هر یک هفت ماشه کوفته بیخته بآب گندنا و پاس کهرل کرده حبها بقدر نخود ساخته ورق طلا پیچیده
دو عدد بخورند و این حب نیز مفید اتیس اندرجو تلخ رسوت نگر کوتی تر بالا پوست کرا صمغ عربی بریان هر یک دو درم و حب حکیم اکمل خان نافع در جمیع مطلق اسهال
و سفوف حکیم شریف خان بهر اقسام اسهال و سفوف لولوی علویخان نیز حابس خون بواسیر ست و این آبزن نافع برگ قنب برگ زیتون برگ نیب برگ انار
هر یک پاو آثار حلبه گل خطمی مکوه بزرالبنج عذبه هر یک سه توله و دوای حکیم علی که در حابسات مذکور شد با تخم بارتنگ دو درم آمیخته بربت مورد دو توله و گلاب نیم پاو بخورانند
و چون از کثرت اسهال خروج مقعد و ورم پیدا شود و درد غلبه کند این آبزن بکار برند برگ انار سبز و زیتون و ببول و بنگ و پنبه باغی هر یک پاو آثار پوست مغیلان
پوست خشخاش پوست انار ولایتی هر یک نه توله بزرالبنج بزرکتان حلبه عدس مسلم عذبه گلنار مکوه هر یک چار توله برگ یاسمین نه توله در روزی سه چهار بار بفعل
آرند و این دوا دهند حضض مکی استخوان انسان سوخته برگ حنای خشک هر یک یکماشه و بالائی جغرات یکنیم توله بلیسند و غذا پلاو بچه مرغ و شوربا نخود با جغرات
دهند و یا نان شیر بشوربای چوزهٔ مرغ و اگر ازین تدابیر حبس نشود ترکیب خوردن جغرات و حب صمغ و سبز و غیره و ترکیب گوشت گاو که در اسهال معدی
رطوبی در قول صاحب اقتباس گذشت بعمل آرند و گوشند که اگر سه برگ کرنب گرفته ثابت بجوشانند و ریشهٔ آن دور کرده بسایند و زردی بیضه مرغ و دانگ
یک مثقال و زعفران یکدانگ و افیون نیم دانگ اضافه کرده حل کنند تا مثل مرهم گردد و نیم گرم طلا نمایند در تسکین درد بواسیر مجرب ست و تخمیر برگ عشقه که آنرا لبلاب
ازحاک گویند در تجفیف ثالیل بواسیر مجرب ست و استنجا با آب سرد منضر و محدث ریح البواسیر ست و اگر با بواسیر وجع مفاصل باشد سورنجان نافع بود چنانچه ابن جمیع
گفته که آن در نفع بواسیر باطنی و وجع مفاصل خاصیتی ست باید که نیم درم از آن بگیرند و بسایند و بروغن گل سرشته در پنبه گیرند و بشب حمول نمایند که درد دفع شود
اصلاح آن نماید و شب سوم حاجت نیفتد کذا قیل فی حاشیة شرح الاسباب و گویند که اگر گندهک و لوبان هر واحد یکجزو با یک ساییده میعه سائله یکجزو در روغن
سرشته بروغن کنجد سیاه و روغن السی هر یک دو جزو بر آتش گداخته فرود آرند و قسط تلخ پوست بیخ کبر پوست بیخ کنیر اسپند هر یک یکنیم جزو ساییده آمیزند و
سعه طلا کرده باشند خشک شده بیفتد و حکیم علی گوید اگر خواهند که بواسیری را مسهل دهند این دارو دهند پوست هلیله تخم کاسنی هر واحد یک مثقال بادیان تخم کرفس
هر یک نیم مثقال مجموع یکشربت ست کم و زیاده هم میتوان کرد و اکثر اساتذه باصحاب بواسیر مسهل نمیدهند و علاج بمرخیات و ملینات می فرمایند مگر بضرورت مسهل
در بیماری اکحنین با هلیلجات گاهی میدهند باوجود این بعد مسهل بواسیر بارها را بر همگی طبیعت میشود و برای رفع قبض ایشان تراکیب استعمال هلیله مربی و اطریفل مقل یا
ملین و اطریفل صغیر و حب مقل ملین یا مزلقات معمول ست مثلاً هلیله مربی بالعاب اسپغول یا لعاب بیهٔ خطمی یا هر دو بدهند و یا بالعاب بهدانه و اسپغول مسلم و یکی مصطکی
و مقل یکی یک ماشه سوده با اطریفل یک توله سرشته بخورند و بالایش مویز منقی ده دانه گاوزبان چهار ماشه جوشانیده گلقند یا نبات داخل کرده دهند و یکی اطریفل صغیر
بالعاب بیهٔ خطمی لعاب اسپغول عرق بادیان گلاب شربت گاوزبان یا شربت بنفشه تخم ریحان دهند و یکی خمیرهٔ بنفشه با گلقند سرشته بخورند و بالایش آب کاسنی سبز
مروق یا شیرهٔ تخم کاسنی گلاب عرق کاسنی عرق عنب الثعلب شربت گاوزبان بالنگو پاشیده بنوشند و یکی اطریفل صغیر خورده لعاب بیهٔ خطمی شیرهٔ تخم کاسنی عرق

گاوزبان عرق مکوه گلاب خمیره بنفشه گلقند مالیده بنوشند و اگر برای ریاح شیره بادیان افزایند میشاید و اگر برای تنقیه رطوبات کرده ادرار شیره تخم خیارین یا شیره
تخم خربزه و در عسر بول شیره خارخسک نیز بیفزایند بهتر است و گاهی برای تسکین حرارت و ادرار سکنجبین نیز می افزایند اما شربت بزوری مناسب است و گاهی
بلیله مربی خورده مویز منقی بنفشه گل سرخ ریشه خطمی در عرق کاسنی عرق بادیان عرق مکوه گلاب جوشانیده صاف کرده شربت لیمو گلقند داخل کرده بنوشند و گاهی همراه
اطریفل صغیر طبیخ بهدانه ریشه خطمی وغیره و گاهی طبیخ گل خطمی مع عناب و گاهی در بلغم مع انجیر زرد دو یا سه چهار دانه حسب قوت و حیایی میدهند ایضاً در اصحاب
بواسیر و نزله که اکثر قبض و سده ها حادث میشود برای تلیین و تسکین مزاج و تقویت قلب و جگر و معده و تفتیح سده گاهی طبیخ بهدانه گاهی بهدانه خطمی گاهی ریشه خطمی تخم خطمی
گاهی ریشه خطمی مویز منقی گاهی خطمی خبازی گل بنفشه بهدانه گاهی بهدانه گل بنفشه آلوبخارا گاوزبان گاهی برای بلغم جگر و معده و تفتیح سده عنب الثعلب اصل السوس گاهی
مویز منقی گل نیلوفر گاهی گاوزبان الایچی کلان خیارین گاهی اصل السوس مویز منقی هر کدام از نها در عرق مکوه عرق بید عرق بادیان عرق شاهتره عرق کیوره گلاب
وغیره همراه یکدو شیره از مکوه و خیارین و مغز تخم کدو و تخم کاسنی و تخم خربزه و الایچی کلان و انیسون و بادیان و تخم کشوث با شربت مثل شربت بنفشه و نیلوفر و شربت بزوری
و انار شیرین و شربت عناب و تخمهای مناسبه از چهار تخم و تودری و تخم فرنجمشک و بالنگو پاشیده و هر روز تبدیل نموده است تا طبیعت بیک دوا مانوس نگردد ایضاً
اگر از حبس خون بواسیر درد و در تمام بدن و تمدد ظاهر شود و نزد قرب وقت کشادن خون تپ و لرزه بشدت آید و اختلاج بدرد بجانب چپ افتد و لبها
مانند صاحب لقوه آویخته گردد و بعد آمدن خون همه عوارض موقوف شود و در شدت دوره آنرا پپیتا چهار سرخ اسپغول خشک یک ماشه در عسل یکتوله آمیخته با عرق
خار شتر پنج توله بدهند و بعد دو گهری طبیخ چای خطائی جوشانند تا ادرار بول بسیار گردد و اعراض مذکوره موقوف شود و بعده تا یکهفته فادزهر حیوانی چهار حبه در شربت یاقوت
یکتوله آمیخته با عرق کیوره و عرق عنبر هر دو چهار توله دهند و غذا لحم حلوان با نان بدهند خورانند و اگر باز دوره آید اول فصد صافن کرده دوای مذکور دهند که خون بی
خواهد آمد ایضاً اگر از حبس خون بواسیر ریح بواسیر غلبه کند و بعده زحیر با درد مقعد و خروج آن و حبس بول و بسبب کیفیت اختلاج قلب و معده بشدت ظاهر شود از فصد
اسیلم چپ بقدر نیم پاو خون بگیرند و بعد یک ساعت نیم و سپستان و آلو و انار و جهاو هر یک سه توله پنج گلقند توله پنج بابونه بادیان هر یک دو توله جوشانیده بخور بگیرند
ماشه بروغن بادام چرب کرده با شیره گل سرخ یکنیم توله و مویز منقی ده توله شربت گاوزبان چهار توله بخورند غذا پلاو مرغ فربه و وقت شام تخم کنوچه هفت ماشه تودری
سرخ چهار ماشه با عرق کیوره و بیدمشک هر یک پنج توله عرق گاوزبان هفت توله شربت بنفشه مکرر شربت گاوزبان هر یک دو توله دهند و در شب پودینه سبز یک قبضه
مثل بهی دانه پخته بروغن گل چرب کرده بر مقعد بندند و در شب سه چهار بار تکرار این نمایند و کذا انجور مذکور و بعد از آن اگر ضعف باقی ماند همه ادویه موقوف کرده
فادزهر حیوانی چهار حبه طباشیر لاجورد مغسول هر یک یک ماشه ورق طلا یک عدد در شربت سیب دو توله آمیخته و شربت یاقوت دو توله در عرق کیوره و عنبر هر یک
چهار توله عرق بیدمشک سه توله حل کرده و تخم فرنجمشک نه ماشه پاشیده تا یک هفته بدهند و غذا قلیه و قورمه حلوان بنان خشکه دهند.

ریح البواسیر

و آن ریح غلیظ سوداوی عسر التحلل است که در تهیگاه و حوالی ناف و گرده میگردد و درد و نفخ و قراقر اندر شکم پدید آید و مشتبه بر اقیه شود و گاهی بسوی سرین و خصیه
و قضیب و مقعد فرود آید و گاهی بجانب بالای سینه و سرهای پهلو و شانه و گردن و پشت بر آید و درد در اعضای مذکوره حادث نماید و گاهی زحیر و اسهال خون
آرد و گاهی شکم قبض گردد و اعضا شکنی و در زانو و مفاصل عارض گردد و گاهی بجانب اعضای دیگر چون دست و پای میل نماید و بدانسبب هنگام نشست
و برخاست از زانو و مفاصل آوازی همچون بر آید و این آواز را بعربی قرعه گویند و سوء هضم و ضعف باه و قلت لذت از جماع و شدت ضعف از پس
آن ظهور اندکی درد در مقعد بار در وقت انزال و گاهی اختلاج مقعد و گاه نرمی شکم و خروج بر افزا هموار با ریح و بقابق بسیار و باز بقای تقاضا
و خارش چهره و بدن و فساد هضم و آمدن بوی مانند ماهی گنده از دماغ یا سوزش سینه و معده و بودن آن گاه براست و گاهی چپ و احساس
اینکه گویا چیزی بدر گلو آویخته است و بدمزگی دهن و کثرت خواب و کسل و خمیازه و خروج چیزی شبیه برنگ خون مائل بسیاهی و یا بوی بد یا سیاه رنگ
بالزوجت و گرانی اندامها وقت بیداری از خواب و تغیر رنگ رو بزردی یا سبزی یا سیاهی یا رصاصی یا نحاسی و حکه چهره و بدن و تغیر رنگ

موی بغیرت و ریختن آن و خارش بن موی و روی پدید آید و گاهی شب کوری و سدر و دوار و صداع و قولنج و غثیان آرد و صاحبش را اشتهای طعام صادق
نبود و سبب تولد این ریح خلط سوداوی ست که به گرده بریزد یا در گرده و حوالی آن پیدا شود و بحرارت گرده مستحیل بریاح غلیظه گردد و بدانند که این مرض
از امراض مقعد نیست بلکه مبداء او گرده است و درینجا بنابر مناسبت لفظی و مشارکت اسمی به بواسیر ذکر میکنند علاج تنقیه سودا بمسهل آن یا مطبوخ افتیمون
و حب افتیمون نمایند و افتیمون بماء الجبن و شیرخشت برای این مرض و مراق و بواسیر بغایت نافع بود و جوارشات کاسر ریاح مثل جوارش کمونی و غیر آن
ادویه محلل ریاح با مدرات خورند تا اثر آنها بگرده رسد و حب مقل و اطریفل صغیر و سناه و جوارش خبث الحدید و جوارش جالینوس و دبید الورد و عرق تنبول
و بعض تراکیب مذکوره در بواسیر نیز نافع بود و استعمال دیگر ملینات و محللات قویه مثل حلتیت سکبینج و جندبیدستر و طبیخ بسفایج اثری تمام دارد و گاهی
درینجا هنگام غلبه حرارت فصد باسلیق بجهت استخراج ماده سودا که سبب این مرض ست نافع گردد و مالش بدن در حمام و سواری اسپ و ورزش بدوام نفع
تمام دارد و از البان و فواکه و اغذیه مولد سودا و سکر متواتر و هرچه مولد ریح باشد اجتناب نمایند و این دوا برای اخراج ریح در ریح بواسیری نیز میدهند برگ سیر
خشک نانخواه سوخته برگ سداب خشک تخم هلیون اهل انجدان سوخته مردث اذریون خردل سفید جوزبوا سوخته کوفته بیخته یکدرم با طعام بهم دهند
در خواب و بیداری ضبط خروج ریح تواند کرد و اگر مجموع ادویه را با چهار مثل آن آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده با مثل آن روغن بجوشانند
تا آب بسوزد و بر شکم بمالند اعانت در اخراج ریح بضعف از خوردن ادویه مذکوره خواهد شد و ایضاً که در قلع ریح بواسیر و سپرز و جگر و معده و نفخ اینها مجرب نوشته
شیر بادیه گاو نیم آثار و یا کلم شکر سرخ شش توله با برگ سنای مکی یکنیم ماشه افیون زنجبیل یک یک ماشه نبات برابر ادویه چهل روز مداومت کنند و اگر غلبه بلغم بینند
و قوت قوی باشد وزن ادویه بیفزایند و گویند که وضع محجمه بر مقعد بسیار مؤثر ست و داغ بر مفصل ترقوه جهت ریاح بواسیر از مجربات حکیم علی ست لسان العصافیر
سائیده بقدر کنار با آب حب بسته خوردن برای نفخ و ریاح بواسیر و وجع اسافل مجرب نوشته و اگر ده درم اهل را دانه بیرون کرده با روغن گاو بقدر یک او را
فرا گیر و بر آتش گذاشته بریان کنند تا روغن جذب کند پس سائیده با ده درم فانید مخلوط ساخته هر روز دو درم ناشتا با آب گرم مریض بارد مزاج بخورد برای وجع
اسافل که از باد و بواسیر باشد از مجربات بعض اطباست حب مقل که درین باب معمول ست پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی سیاه مقل ازرق هر یک
پانزده درم ترید سفید ده درم سکبینج پنج درم خردل دو درم مقل و سکبینج را در آب گندنا حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته بسرشند و حبها بقدر نخود ساخته
هفت حب با آب آهنتاب یا عرق گاوزبان یا عرق بادیان یا گلاب بخورند و در نسخه بیاض علوی خان پوست هلیله و آمله عوض ترید و خردل ست و وزن هر
از هلیلجات ده درم و سکبینج سه درم و حرف سفید عوض خردل ست ایضاً افتیمون درونج عقربی بیخ کبر فلفل گرد تخم گندنا صعتر عاقرقرحا مقل ازرق
هر یک یک توله مصطکی دارچینی هر یک دو مثقال جواکهار سه درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه ترید سفید هر یک دو توله کوفته بیخته در آب گندنای سبز چهار پاس
کهرل کنند و همچنین در آب گندنا و حبها بقدر نخود سازند شربتی یک صبح و یک شام حب دیگر برای ریاح بواسیر حاضر النفع ست و بهق و حکه را مفید پوست
هلیله زرد و هلیله سیاه و پوست بلیله هر یک دوازده مثقال آمله منقی شش مثقال شیطرج و دار فلفل هر یک پنج مثقال جوزبوا نمک اندرانی هر واحد یکنیم مثقال ترید
مجوف بروغن بادام چرب کرده صبر سقوطری هر یک سه مثقال کوفته بیخته بروغن بنفشه یا بادام چرب نموده مانند شمع بسازند و در سایه خشک نمایند پس
باز کوفته با آب سرشته حبها بقدر نخود سازند شربتی دو سه مثقال وقت شب با آب گرم فرو برند سفوف هیل که برای انتفاخ و ریاح بلغمی نافع دانند هیل
چهارده جزو سلیخه دوازده جزو ساذج هندی ده جزو نارمشک هشت جزو دار فلفل شش جزو فلفل سیاه چهار جزو زنجبیل دو جزو نبات چهل و دو جزو کوفته بیخته دو درم
بخورند سفوف دیگر جهت ریح بواسیر و کبد و طحال و معده و امعا و نفخ اینها و صلابات و قولنج ریحی را مفید ست وج ترکی زنجبیل شونیز کندر زرنباد زیره
سیاه مدبر هر یک یکدرم پودینه کشنیز سهاگه بریان نانخواه هر یک دو درم حرمل یکنیم درم مغز تخم بیدانجیر سه درم ترید سفید دوازده درم مقل ازرق شش درم تخم گندنا
چهار درم مغز بادام تلخ دو توله کوفته بیخته بروغن بیدانجیر چرب نموده نمک لاهوری بقدر ذائقه آمیخته شربتی از یکنیم ماشه تا شش ماشه ایضاً که رفع قبض و نفخ و بواسیر
کند و اخراج ریح بدرجه کمال نماید وج ترکی زرنباد نانخواه اجمود پودینه پوست بیخ بادیان زیره سیاه و سفید مدبر سهاگه بریان مقل زرد زنجبیل خردل جزو البنج

هر دو بریان هر یک هفت ماشه تربد سفید برگ سنا هلیله سیاه هر یک سه توله ریوند خطائی دو توله برگ سرو برگ گندنا برگ سنبهالو همه در سایه خشک ساخته سداب هم ز بوا
سوخته هر یک چهار و نیم ماشه حلتیت نه ماشه نمک نفطی و جلبیر ده هر واحد دو و نیم درم پوست بیخ آک نوبیخ سیسنبه نوبیخ هر دو ده توله شربتی از یکماشه تا سه ماشه شیاف دیگر
بواسیر ریحی که با وجع مفاصل بود نافعست سورنجان نیم مثقال کوفته بیخته بروغن عنبر یا گاو سرشته در پنبه گرفته متواتر در مقعد نهند در روز و شب و احتیاج بعد ...
نمی افتد داگرش مقل برگ قنب مغز خسته شفتالو و آب گندنا اضافه کنند بسیار نافع شود طلا جهت درد اعضا که از باد بواسیر بهم رسد سفید زنجبیل یک مثقال
فلفل دو مثقال قاقله نوشادر هر یک سه مثقال حلبه پنج مثقال سورنجان یازده مثقال با موم پنج مثقال و روغن گردگان بست مثقال آمیخته طلا کنند
معجون مقل که در بواسیر ریحی معمولست پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله دانه هیل بادیان هر یک دو درم نانخواه ساذج هندی مشک زنجبیل صعتر مرچ دار فلفل
هر واحد یکدرم مقل شانزده درم اول مقل را در روغن زرد گرم صاف نمایند پس ادویه کوفته بیخته بدو چند عسل سرشته خوراک دو مثقال و معجون نزور معروف

بعطائی و اطریفل کبیر و معجون کاسر ریاح و معجون بادمرج تیز بقول گیلانی نافعست از آن غافل نباشند **بیان بعض تراکیب** مفید باد بواسیر از مطب
اساتذه کرام زرنباد یکماشه سوده هلیله مربی یکعدد سرشته بخورند بالائش شیرهٔ خیارین شش ماشه در عرق مکوه عرق شاهتره هر یک چهار توله عرق کیوڑه سه توله برآورده
شربت بزوری دو توله داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند و گاهی مصطکی و گاهی عود و گاهی مقل و گاهی گندنا هر کدام یکماشه سوده همراه دوا داده منقول
دیگر اطریفل صغیر خورانیده شیرهٔ بادیان گلقند بدهند باز شیرهٔ کاسنی شش ماشه و زرنباد نیم ماشه سوده مقل یکماشه سوده افزایند دیگر مقل یکماشه سوده با اطریفل
صغیر یکتوله سرشته بخورند بعد آن شیرهٔ بادیان شیرهٔ خارخسک نبات و یا بادیان پودینه هر یک چهار ماشه گل بنفشه نه ماشه جوشانیده صاف نموده گلقند دو توله
افزوده بنوشند دیگر مصطکی مقل یک یک ماشه سوده با اطریفل کشنیزی یکتوله سرشته تناول نمایند بالائش مویز منقی ده دانه گاوزبان چهار ماشه جوشانیده نبات
یکتوله داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند دیگر هلیله مربی یکعدد بخورند بعده لعاب بهیدانه خطمی شیرهٔ بادیان هر یک شش ماشه در عرق گاوزبان ده توله
برآورده شربت بنفشه اسپغول تخم ریحان پاشیده بنوشند دیگر که باد در تهیگاه بطرف جگر و قبض دائم باشد بادیان عنب الثعلب اصل السوس پرسیاوشان
مویز منقی شاهتره گل بنفشه جوشانیده گلقند داخل کرده بدهند بعد نضج مغز خیارشنبر روغن گاو افزوده مسهل دهند و در مسهل دوم سنای مکی یکتوله هلیلجات هر
شش ماشه بادیان گل سرخ هر واحد چهار ماشه افزوده و حب ایارج شش ماشه چهار گهڑی شب باقی مانده نیز دهند بعد دو مسهل اگر چیزی درد در سینه و گاهی در پشت بود
مصطکی یکماشه سوده با اطریفل صغیر یکتوله سرشته بخورند بالائش عرق بادیان هفت توله نبات دو توله تودری چهار ماشه پاشیده بنوشند باز اگر اندکی درد
باقی بود تربد سفید چهار ماشه زنجبیل یکماشه در مسهل سوم افزایند دیگر که باد در شانه بود فصد باسلیق کنند و اطریفل دهند باز اطریفل کشنیزی یکتوله خورده منقی
ده دانه الایچی خرد کوفته سه ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند برای تقویت معده و اعصاب باز پرسیاوشان پنج ماشه بادیان چهار ماشه گلقند دو توله
عوض الایچی و نبات کنند غذا پلاو دیگر که باد در کمر و شکم لازم باشد اطریفل صغیر خورانیده مویز منقی ده دانه بعرق شاهتره ده توله گلاب چار توله جوشانیده نبات
دو توله داخل کرده دهند باز گلقند عوض نبات کنند بعده مصطکی سورنجان یک یک ماشه سوده با اطریفل صغیر یک توله سرشته خورده بالائش عرق
بادیان بنوشند بعده فلاسفه شش ماشه بخورند بعده مصطکی مقل تخم گندنا هر یک نیم ماشه سوده با اطریفل صغیر سرشته تناول نمایند و گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه
تخم مرو چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده نبات دو توله داخل کرده بنوشند باز خارخسک بجای خیارین و گلقند بجای اطریفل بعده مقل سوده
با اطریفل سرشته مویز منقی ده توله بادیان چهار ماشه تخم کاسنی شش ماشه بعرق بادیان ده توله جوشانیده نبات دو توله باز اگر شکایت در زانو کند سورنجان
یکماشه سوده افزایند دیگر که با گولهٔ شکم و نفخ و درد باشد بادیان چهار ماشه مویز منقی ده دانه پرسیاوشان چار ماشه جوشانیده گلقند دو توله باز اسپغول چار ماشه
گل خطمی سه ماشه افزایند غذا شله باز مقل ازرق یکماشه سوده با اطریفل صغیر توله سرشته خورده بالائش عنب الثعلب پرسیاوشان گل سرخ هر یک چهار ماشه گل خطمی
سه ماشه انجیر زرد سه عدد جوشانیده نبات دو توله داخل کرده بنوشند باز اسپغول شش ماشه افزایند دیگر که باد در کمر و قبض باشد اطریفل صغیر خورده شیرهٔ خیارین
شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه نبات دو توله بنوشند و اگر باد در تمام شکم باشد مقل سوده یکماشه با اطریفل صغیر سرشته بخورند بالائش بادیان مویز منقی شیرهٔ ...

گلقند دیگر که باد کی نفخ و صلابت فم معده باشد مقل با خیسوده با طریفل کشنیزی توله سرشته بآب گرم بخورند دیگر که با اسهال باشد سفوف بهودانه فی قلیلا نانا
باشیره نانخواه و کرفس و بادیان و هفده غذا پاچه بزجوان با نان ترید کرده دهند و گاهی از شوربای آن حقنه کردن بسیار نافع بود دیگر حلتیت بریان چهار حبه
و بیخ کبر یکماشه در گلقند یکتوله آمیخته بلیسانند و بدرقه شیره بادیان و انیسون هفت ماشه در گلاب و عرق بید مشک و بودینه هر یک هفت توله نبات سه توله کنند
که در ریاح بواسیر مفید بود **اقوال اطبا** جرجانی و ایلاقی مینویسند که صاحب این علت را نیز همچون صاحب بواسیر پرهیز باید کرد و از میوه های بادناک و ربایدو
و دارو های باد شکن بکار باید داشت و این حب باد را بشکند و درد گرده و تهیگاه و مفاصل را سودمند بود و صبر شش درم تخم سپند جاوشیر مقل اشق غاریقون
عصاره غافث هر یک پنج درم سکبینج ده درم شحم حنظل سه درم بآب گندنا حب سازند شربت از دو درم تا دو مثقال بآب گرم و در نسخه حب النیل پنج درم
زیاده است و وزن مقل دو درم و در نسخه دیگر سکبینج نیز دو درم است و این حب نیز باسور باطن و ریاح گرده را نافع بود و زنیاد در بیخ هلیله سیاه بلیله
شیطرج هندی عاقرقرحا نانخواه دار فلفل دار فلفل تخم گندنا مقل مساوی کوفته بآب موبز حب سازند شربت از دو درم تا سه درم بآب گندنا دهند و این حب
خبث الحدید باد باسور و سردی گرده و شهوت طین و جذام را سودمند بود و طعام بگوارد و رنگ روی نیکو گرداند و فربه کند بگیرند خبث الحدید مدبر و هفت روز
در آب گندنا ترکنند و هر روز آب گندنا تازه کنند پس خشک گردانند و تخم سپندان سفید یعنی حرف و تخم جرجیر و تخم کرفس و تخم ترب و تخم گندنا و تخم گزر و تخم پیاز و حلبه
هر یک چهار جزو مقل یک جزو در آب گندنا بقدر نخود حب کنند شربت بیست و یک حب در هر هفته یکبار یا دو بار و اگر پوست بیخ کبر نیم جزو و صعتر فارسی
نیم جزو هر دو کوفته شربت ده درم بآب گرم با شوربای چرب بدهند نافع بود و این لعوق تحفه در ریاح بواسیر و صداع بارد و ظلمت بصر را سودمند بود و قوت باه بیفزاید
کند سنبل الطیب قرنفل دارچینی حب بلسان فلفل سفید دار فلفل ساذج سلیخه قصب الذریره سعد حب الآس زنجبیل قرفه قاقله همه مساوی سائیده با عسل مصفی
بسرشند شربت دو درم تا دو مثقال و این حقنه باد باسور بشکند آب شبت تر شصت درم آب گندنا سی درم عسل و روغن کنجد و روغن حبة الخضرا هر یک
نیم سکرجه و فانید بیست درم یا سی درم همه را جوشانیده حقنه کنند و هر گاه براز آید صاحب بواسیر شیره بسیار سیاه پدید آید بعد بیست روز صحیح گویند که این
حقنه نافع ریاح بواسیر است تخم زردآلو را کوفته روغن از آن بر آرند و بآب گندنای مطبوخ آمیخته نیم گرم حقنه کنند انطاکی میگوید که گاهی عقب باسور و ناسور
ریح حادث میشود که بعضی از این هر دو مضاعف میسازند و گاه بسوی دماغ بر آید و گاه فرود آید و قلق و کرب و درد پشت و معده پیدا کند و باه را ساقط
نماید و علاجش آنچه مذکور شد مع اکثار از شرب محللات ریح مثل تخم کرفس و انیسون و قرصهای مطبوخ بعسل و تمریخ با دهان حاره حکیم شریف خان در حاشیه
شرح اسباب مینویسند که از ادویه نافعه سکنجبین افتیمونی و شربت دارچینی و شربت افسنتین و شربت انیسون و شربت مشک و شربت سنبل و شربت خبث الحدید
بربیخ هیچ خالص است و حب مقل بلیغ و قابض درین باب بهترین حبوب است و کذا اطریفل مقل بلیغ و حب خبث الحدید بر آن نافع بود و حبیکه در آن هلیلجات
و مقل هر یک چهار درم است و در بحث بواسیر در قول صاحب کامل گذشت نیز در ریاح بواسیر و تفتیح باسور عجیب النفع بین کند و مجرب است و دیده اند که معاجین
کاسر ریاح همه درین باب نافع است و کذا انطولات با دویه کاسر ریاح و کذلک تکمید با این ادویه و اتفاق کرده اند بر آنکه هر دوا که نطولاً نفع کند بخوراً نیز نافع شود و بعضی
حکما گویند که شیاف خشخاش مجرب است و روغن خراطین نافع بود در علاج الامراض نوشته که این حب خبث الحدید برای ریاح بواسیر تجربه در آمده شخصی را قرحه
در آلات بول از تشقق بود و ریم بسیار می آمد قرحه را بالکل زائل نموده هیچ اثری از آن باقی نمانده و قاروره صاف شده بر وجه و ضعف معده را نیز نافع و مقوی
باه است نسخه آن همان حب خبث الحدید است که در قول جرجانی مسطور شد لیکن وزن خبث الحدید شانزده جزو و حرف که حب الرشاد است سی و دو جزو
و قاقله و در نسخه دیگر حب فلفل چهار جزو عوض مقل است و نوشته که خبث الحدید را بعد خشک کردن چندان بسایند که چون بر روی آب بریزند تا یک ساعت
بر آن بایستد و اگر در سحق او مبالغه نکنند احتمال ضرر است حکیم عابد سرهندی در شرح اسباب نوشته که دوستی را درد گرده بسبب این ریاح شدت نمود
و نیز در صحن ضماد و دوا که استعمال میکنند باقی نمانده بود و کرب بر آن اشتداد کرد و حواس او متشتت گشت پس شربت دینار بشیره خیارین نوشانیدم و بر گرده
ضماد خردل و زنجبیل سائیده در بول گوساله سرشته نمودم و غذا شوربای چوزه مرغ دادم و ریح بسوی کنج ران منحل گردید پس شربات از سفوف نمک دادم

نسخه دیگر

بیست
پانزده درم

و بحمد الله تعالی نجات یافت و دیگری این امر بهجوم آورد و اقراص افسنتین خورانیدم و بر سائر شکم او همین اقراص ضماد کنانیدم و در چند روز مرض مقهور شد و بالکلیه
از آن خلاص یافت و گاهی شراب در آب کاسنی حل کرده طلا کرده میشود و حکما را گاهی باین ریح مبتلا شده ساکن میکنند و ادهان نافعه به روغن ککلانج و روغن
ناردین ست و آنچه بارها بتجربه رسیده و خطا نکرده این روغن مقل از تالیف قدماست مقل اشق سعد مرزنجوش حمل حلبه حبة الخضرا مغز تخم بید انجیر هر واحد ده مثقال
میعه سائله اشق افتیمون بسفایج حب بلسان بادام مقشر غاریقون سفید زرنب افلنجه شیطرج هر یک شش مثقال قرنفل جوزبوا زنجبیل خولنجان عود دارچینی جند بیدستر
هر یک سه مثقال مرداسنگ کندر سیسالیوس تخم گندنا شونیز حرف نانخواه قسط تلخ هر یک پنج مثقال انیسون تخم شبت برگ غار فوفل هر یک چهار مثقال عسل
مصفی روغن گاو روغن یاسمین نفط سفید قطران روغن بید انجیر روغن زیتون هر یک شش صد و پنجاه مثقال نیمکوفته در آب باران گهزار مثقال بجوشانند تا آنکه
آب فانی شود و روغن بماند و مقلیا تا تجربه بمعمولست مصنف اقتباس العلاج گوید که اول فصد باسلیق و یا صافن کنند و جهت نضج ماده سودا و تحلیل ریح این
ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس اذخر پوست بیخ کبر اصل السوس مقشر بادیان سنبل الطیب خارخسک ناگکیسر مصطکی هر یک نه ماشه
اسارون انیسون افسنتین حرمل قنطوریون دقیق صعتر هر یک هفت ماشه فوه درونج بسفایج تخم خربزه هر یک یکنیم توله تخم قرطم سه توله انجیر زرد پانزده عدد مویز منقی
پنج توله برگ شاهتره بادرنجبویه افتیمون هر یک یکنیم توله در عرق خارخسک مکوه و جوانسه و شاهتره هر یک سه پاو شب خیسانیده صبح بجوشانند که به نیم آید پالیده
صاف نموده هر روز نه توله با نه ماشه روغن بادام و یا بید انجیر مرکب تا پانزده روز و یا کم زیاده تا حصول نضج دهند و غذا وقت دوپهر نخود آب چوزه مرغ و وقت
شام نان خشکه یا شوربای مرغ و بعد حصول نضج در قاروره تنقیه بدن بمطبوخ بسفایج تربدی و افتیمون تربدی علو تخانی کنند و وقت شب حب لاجورد
و یا افتیمون خورانند و یا ماء الاصول مذکور بعضی ادویه مسهله مثل هلیله سیاه سه توله برگ سنا یکنیم توله خیارشنبر هفت توله شیرخشت پنج توله ترنجبین نه توله گلقند
شربت دینار هر یک چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه کرده دهند بجای آب عرق گاوزبان و مکوه و گلاب برابر دهند و وقت دوپهر نخود آب و وقت شام
نان شوربای مرغ و صبح این تبرید دهند مصطکی بیخ کبر لاجورد مغسول هر واحد یک ماشه در هلیله مربی یکعدد سرشته ورق نقره یکعدد پیچیده با شیره بادیان
و قرطم هر یک [illegible] ماشه انیسون زیره سفید هر یک سه ماشه صعتر هفت ماشه در عرق گوکهرو و بهیل و گاوزبان هر یک هفت توله شربت بزوری چهار توله تودری
و یا حرف نه ماشه و آب غذا بدستور و بعد [illegible] مطبوخ چهار پنج مسهل ماده جهت تعدیل و تحلیل ریاح جوارش انجدان و بادمرج با عرق دارچینی یا بهیل و یا نانخواه دهند
و یا دیگر حبوب و سفوفات که مذکور شد و اگر ازین تدبیر صحت حاصل نشود ماء الجبن دهند و همه آنچه در نفع معده و جگر و سپرز از سفوفات و حبوب و غیره مذکور شد درینجا هم
بعمل آرند اطبای هند مینویسند که از برگ گلرونده و مرچ سیاه مساوی حب بسته خوردن و معجون مقل که آنرا گوگل پاک گویند تناول کردن ریح البواسیر را
نافعست و هلیله زنگی بریان در روغن زرد یکدرم زیره سیاه بریان نیم درم کوفته بیخته با آب گند تا حب ساخته یکشربت کنند نافع بواسیر ریحی ست و این روغن
زیره برای اکثر نفعها خصوص نفع بواسیر بالیدن نفع دهد زیره سیاه سه درم در نه دام آب خیسانیده صباح بجوشانند و یا دو نیم دام روغن کنجد یا تلخ بلایم بجوشانند
تا روغن بماند و این سفوف بجهت باد بواسیر و درد معده و ضعف آن کثیر النفع است چراته بیخ چیتا درد ار فلفل فلفل سیاه هر یک [illegible] ماشه برگ سنا زیره سفید
نمک نفطی نمک کوهی نمک سیاه نمک سانبهر نمک لاهوری هر یک سه ماشه تربد موصوف قرنفل کلاه دارچینی دانه الاچی سفید پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله هلیله سیاه سهاگه بریان هر واحد یک ماشه انار دانه پانزده ماشه اجواین زنجبیل کشنیز خشک هر یک پنج ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک چهار ماشه و این چورن
برای باد بواسیر و چهپیه و باد گوله و امراض بلغمی را مجرب نوشته انگوزه یکدرم پاپر نمک و نمک سنگ سه زیره چهار سونته پنج مرچ سیاه شش پیپل هفت کوفته هشت زرد چوب
نه چیتک ده اجمود یازده قند دوازده درم همه را سائیده در قوام قند بگدازند اخته خوب بیامیزند و فرود آورده در سایه خشک کنند و در آوند آب نارسیده بدارند و هر روز سه درم بآب بخورند
چه بهتر از کهی و بادنجان و خوردن آنچه تیز باشد و اگر مغز تخم بکاین بادیان مساوی سائیده شکر سفید برابر آمیخته هر روز سه ماشه بخورند نافع بواسیر بادی است و [illegible] حلتیت نافع ریاح بواسیر است

قشر البواسیر

چه آنکه گاهی مرضی مسمی بقشر البواسیر عارض شود و آن جسم غشائی غلیظ مائل بصلابت مشابه صفاق امعاست و آن ممتد بر روده مستقیم ملتصق بدان باشد گویا

طبقهٔ ثالثه آن ہست و گاہی از معای مستقیم تا تو لون تجاوز کند و در اغلب طول او بقدر یک وجب و گاہی زیاده ازین بود و این غشا مملو از ریح باشد و صاحب او گمان کند که معای او از ریح پر ہست ولیکن ریح داخل طبقه بود و این مرض غیر ریح البواسیر ہست که مذکور شد پس این غشا که آن قشر البواسیر ہست گاہی از بالا منقلع گردد و بسبب تحریک اسہالات و از مقعد معلق نازل شود و از ان مریض بترسد و طبیب غیر مجرب آنرا روده گمان کند و پندارد که روده مریض ساقط شده و چنان نبود و آن از خطر خالی نباشد و علاجش قطع آن ہست و جدا کردن قشر از مقعد و قطع این بسیار سہل ہست بہر آنکه قشر از بالای روده مستقیم زائل شده و از سطح او مفارقت کرده و بجز الی حلقه مقعد اندک متعلق باشد و بعد قطع ادویه و مراہم مسکن وجع و ملحم قروح استعمال کنند و حسب عوارض با نواع علاج معالجه نمایند

ناصور

و آن تقرح خبیثه غائره ہست که بر کناره مقعد حادث شود و متعفن گردد و گرد اگرد او روده مستقیم و گوشت فاسد شود و مدام زرد آب از ان جاری باشد و علاج آن مشکل بود و اسباب آن قبول تقیح نمودن قریب از اسباب بواسیر ہست و حدوث او در اکثر از خراجی بود که در حوالی مقعد بر آید و در شگاف دادن آن تاخیر کنند حتی که گوشت گرد اگرد او فاسد گردد و نزد جرجانی و ایلاقی اسباب ناصور و بواسیر ہر دو یکسان ہست و شیخ الرئیس می‌نویسد که ناصور گاہی از خراجات مقعد و جراحت آن پیدا شود و گاہی از بواسیر متاکله متولد گردد و ناصور دو نوع بود یکی غیر نافذ بسوی داخل روده مستقیم و این سالم تر ہست و دوم نافذ بسوی آن و این ردی تر بود و نیز قریب از تجویف مقعد باشد اسلم و دران خطر اندک بود بہر آنکه اگر قطع کنند تمامی عضله مقعد را آفت نرسد بلکه بعض آنرا و از باقی فعل حبس براز کنند و اما بعید را چون قطع کنند علاجش چنین که عضله بتمام یا بیشتر قطع گردد و بہمه فعل حبس زائل شود و خروج براز بلا اراده مودی گردد و ناصور گاہی متصل با روده و شرائین و عصب باشد و دران خطر ہست و گاہی در استخوان اثر کند و فرق میان نافذ و غیر نافذ چنان کنند که میل در ناصور داخل کنند و انگشت اندر مقعد در آرند و از انگشت منتہای موقع میل تجسس نمایند اگر سر میل بانگشت ملاقی گردد نافذ باشد و الا غیر نافذ و آنچه بر نافذ خروج ریح و براز از ان دلالت کند و آنجا که مجری بغایت تنگ باشد و ادخال میل ممکن نبود و براز نیز از ان بر نیاید و خروج ریح ہم از ان طرف محسوس نگردد دریافت نمایند که مریض مقعد را از پنبه یا پارچه یا دست خود بند نماید و حبس دم کرده با سفل زور نماید چنانچه برای اخراج براز میکنند و انگشت بر دہن قرحه دارد پس اگر بر آمدن ریح از قرحه بانگشت محسوس شود قرحه نافذ بود و الا فلا و نافذ را گاہی یک دہن باشد و گاہی بسیار و مؤلف بعضی کسان را دیده که ناصور در طرف قدام مقعد ایشان بود و ہمواره از ان بول بیرون می آمد و از ین معلوم شد که ناصور تنہا نافذ بطرف معای مستقیم نمیباشد بلکه گاہی نافذ بسوی آلات بول ہم میباشد علاج اگر ناصور غیر نافذ باشد مریض را بر پشت بخوابانند و میل در دہن او فرو برند و او لا قرحه را بفشرند تا آنچه دران باشد بیرون آید پس شیاف غرب یا سوده دو سه قطره بچکانند صبح و شام و تا آنکه در خشک شود و پیمایه بہمان ہیئت بمانند و آنجا که در اوردن فتیله در قرحه ممکن بود فتیله را با آب صمغ محلول تر نمایند و در سفوف ادویه شیاف مذکور غلطانیده در ناصور نہند و اگر ناصور نافذ بود ہست از معالجه آن کوتاه دارند زیرا که علاجش یا بدستکاری ہست یا بوضع ادویه حاده تا گوشت فاسد زائل شود و این ہر دو خالی از خطر نیست و گویند که نیز ناصور را از زیادتی بازدارد استخوان سپید گرم ہست که چون آنرا در آب نقوع ہلیله بلیله و آمله سائیده طلا کنند و استخوان بز سوده طلا کردن یا زنجبیل و مرداسنگ ہر یک سه جزو روغن گل دو جزو موم زرد بگیرند و در آب بپزند و ہر گاه آب بسوزد مثل مرہم استعمال نمودن ناصور را نافع نوشته اند و نیز ہیل گیلانی اگر برگ نیب بسایند و با آہک آب نا چیده که نصف وزن آن یا کمتر از ان باشد بیامیزند و با آب برگ تازک درخت مذکور و اگر مرہم نرسد و با بدلت کرده در ناصور بر کنند نفع بین نماید و درین باب نظیر خود ندارد و خصوصا اگر قرحه با خوف اعماق رسیده باشد و مرہم رسل را نیز درین مرض تاثیرات قوی ہست و بعضی خوردن سفوف پوست بیخ کبر سه ماشه صعتر فارسی یکنیم ماشه نیز مفید گفته اند و طلای مغز تا جیل و سیاہی در لعاب مثل صندل سوده نیز مجرب نوشته و اگر مرداسنگ گلنار زردچوبه دم الاخوین شب یمانی سرمه سائیده اگر ضرع باشد بہتر شاخ گوزن سوخته موم سفید ہر یک یکتوله روغن بیت چہار توله بدستور مرہم ساخته استعمال نمایند جہت ناصور و اندمال جراحات قدیمه نافع بود و این مرہم نیز برای بہگندر سفید نوشته خاکستر چرم کیمخت کات سفید سنگ جراحت موم ہر واحد یک درم بقدری روغن گاو صد بار شسته آمیزند و آنچه ضماد سپیده و ہر واحد دو درم سیماب شنگرف موم ہر یک یک درم نیله توتیه بریان سه ماشه

روغن کنجد چهار درم اول اجزای دیگر سائیده بعده سیماب انداخته بسایند پس موم در روغن گداخته آمیزند مجرب است نافع نواصیر در آتشک خواهد آمد و استعمال
معجون عشبه نیز درین باب سودمند است و دیگر ادویه که در غرب گذشت و در شقاق مقعد و ناصور مطلق ذکر یابد بکار برند و تجربه استخوان مسلم انسان در تحقیق
نواصیر مجرب جالینوس است **اقوال حذاق** سویدی گوید که چون برّه از طفل قبل از بلوغ آن بگیرند و خشک نموده بوزن آن برگ علیق خشک باریک سوده
اضافه نمایند در ابرای نواصیر بالخاصیت نافع و مجرب صحیح من است و ضماد صبر و کذا محروث بانصف وزن آن خاکستر چوب انگور بزرده بیضه سرشته و کذا
بادام تلخ و کذا ابو و بیه شهری مخلوط بمثل آن قلقند بعسل سرشته و کذا امیبه سائله و کذا شراب کهنه و عسل و صبر آمیخته و کذا اسندروس و صبر و صمغ زیتون با آب برگ
زردآلو سرشته و کذا رصاص محرق بروغن گل آمیخته و کذا سعد سوده بزرده بیضه مرغ آمیخته و کذا بیخ فاشرا کوفته طبخ نموده تا مثل مرهم گردد و کذا ریوند
و مثل او انزروت و تخم سندروس و کذا تخم کندنا در خاکستر چوب زیتون و جلوس در آب مطبوخ پوست انار ترش و جو مقشر بریان و برنج بریان هر واحد
نافع ناصور مقعد است و چون سمی بینند بسبب کم غور نواصیر گاهی غیر نافذ بسوی امعا باشد و چون علاجش بادویه مجففه کنند صحت یابد و گاهی بعید الغور نافذ
بسوی اروده بود و در آن علاج سود ندارد و شیخ میفرماید که اگر از نواصیر مقعد نافذ اذیت بسیار ان بسیار رود و بدبوی مفرط نباشد بترک علاج او خوف نیست
و اگر اندک اذیت باشد بر آن شیاف غرب و امثال آن از ادویه نواصیر تجربه کنند پس اگر اصلاح آن نماید یا فساد آن کم گردد بهتر و الا دوای حاد استعمال نمایند تا
لحم میت زائل شود و گوشت صحیح ظاهر گردد و تدارک الم نهادن روغن زرد و روغن گل بر آن باید کرد و بعد از آن اندمال جراحت بادویه و مراهم
مدمله و ضماد مراهم سهل نمایند که آن صحت بخشد و اگر ناصور نیز باشد معالجه بعد آنچه قطع بحرق نماید نماید کرد و لیکن با آهستگی و مدقق و از آنچه آنرا مندمل
گرداند مرهم اسود است و اما علاج ناصور خزم است و در خزم رعایتیکه در بواسیر مذکور شد باید کرد و از خزم حدید اذیت است که بموی تافته باریک یا با ابریشم
تافته محکم ببندند و ترک نمایند و هر گاه موذی بوجع شدید گردد و خوف عروض تشنج و دیگر اعراض ردیه باشد رشته ازان جدا کنند و علاج بمسکنات نمایند
بعد ازان اعاده بستن آن کنند ایلاقی و جرجانی گویند که علاج ناصور غیر نافذ بادویه حاده مجففه مثل قرص خلدفیون و شیاف غرب نمایند و اول ناصور را
بفشارند تا صدید او خارج گردد و پاره پنبه کهنه بر سر میل باریک پیچیده تر کنند و دوا گردانیده بقعر ناصور رسانند و میل را بکشند چنانکه پنبه در انجا بماند
و یا فتیله ساخته بر ستور رسانند و یکطرف او بیرون بماند تا اخراج او سهل باشد و اگر میل یا فتیله در آن فرو نرود دوا را در ماء العسل گداخته بچکانند و یا دوا خشک
در آن ذرور نمایند و جسر بمیل باریک فرو برند و چون قرحه از چرک و ریم پاک شود و خشک گردد بمرهم سفیداب و شیاف ابار بسفیدی بیضه مرغ سوده
علاج کنند و در آب قابض که اندران برگ مورد و سعد و پوست انار و جفت بلوط و مانند آن جوشانیده باشند مریض را بنشانند تا گوشت بروید و در
شود و اگر ناصور نافذ باشد و نزدیک بمقعد بود و هیچ چیز نشود مگر بقطع و بریدن او با آله آهنی بود که بشکل منجل یعنی داس باشد بعد ازان بادویه رویاننده
گوشت علاج کنند مثلا صبر و دم الاخوین و کندر و زعفران و انزروت مساوی نرم سائیده بر جراحت بپاشند و این دوا را اکسیر گویند و اگر
زنگار و سرسه و گلنار و زاج سفید افزایند قوی تر گردد و اگر ناصور از لب مقعد دور باشد آنرا قطع نکنند بهر آنکه در آن خوف انقطاع عضله مقعد و استرخای
آن و خروج براز بلا اراده باشد لیکن آنرا بخراشند تا همچون جراحت تازه گردد و پس اگر حاجت بود بدوختن و بمراهم و شیافات رویاننده گوشت علاج
کنند محمد بن الیاس گوید که علاج نافذ خزم و قطع و وضع دوای حاد بر انست تا لحم فاسد فانی گردد و یا این مرهم استعمال نمایند که نافع نواصیر است
گوگرد یکدرم محرق قیسور که بدان نقره را حک میکنند یکدرم سلخ الحیه دو درم زفت ده درم روغن جو زده درم زفت را در روغن گداخته باقی ادویه سوده
بیامیزند و علاج غیر نافذ بفشردن و گذاشتن این مرهم نمایند دم الاخوین صبر سقوطری شب یمانی گلنار هر واحد چهار درم صبر کندر انزروت هر واحد شش درم زنگار
نیم دانگ کوفته و بیخته بروغن بنفشه سرشته با پنبه استعمال کنند و حق آنست که قول در معالجه این مرض فضول است بلکه سزاوار انست که ترک
معالجه کنند و تحمل اذیت آن مدت العمر نمایند مسیح گوید که اگر نواصیر قلیل الوجع بود و اندک بوی بد داشته باشد مکروه العاقبت نیست و علاجش
باصلاح غذا و امتناع از اغذیه ردیه و استعمال مراهم لحمه مثل مرهم مرتک و مرهم زفت نمایند و مریض را در آبهای قابضه بنشانند و اشتغال تام به بعضی

بسوی آن سبیل بسبب الابعلاج آهن و اگر شیء خارج از ناصور بسیار بد بو لذاع حاد باشد آن ردی عفنی بود پس باید که طبیب بعلاج آن اهتمام نماید یا بادویهٔ حاده
یا بعلاج حدید بنحوی که منجر بشکافتن اگر بعید از مقعد نباشد و اگر بعید بود از آن تعرض نکنند بهر آنکه خروج براز بغیر اراده بسبب انقطاع عضله تابع علاج حدید گردد و اگر قریب
باشد اقدام بر علاج آن نمایند و بعد از قطع بدوا یا آهن آن موضع را بدوای خشک‌شده پنبه پر کنند بعده بسکه و روغن زرد علاج کنند و بعد نقاء بمرهم ملحمه تدارک نمایند
ابو منصور گوید که دبق مقشر و صمغ زیتون سائیده بسرکه آمیخته و اندکی زعفران داخل کرده بر فتیله طلا کنند و در ناصور نهند و یا فتیله از اندک جاوشیر
و روغن نارجیل ساخته نهند و بر آن مرهم مرتب از آرد باقلا و حلبه و آب و روغن نارجیل گذارند و یکبار صبح و شام پر نمایند که بقوت تخفیف آن نماید و یا دوای
مسطور در باب غرب استعمال کنند و اما بر تا هر حال نشود دیگر بعلاج حدید رازی گفته که علاج ناصور غیر نافذ اینست که پارچه درشتی بر میل پیچیده در آن
داخل کنند و بحارزند تا خون بر آید و یکروز گذاشته باز اعادهٔ این تدبیر کنند تا سه مرتبه و هر قدر که کهنه باشد حاجت باستقصاء درین تدبیر بیشتر بود و بعد از آن صبر
و قنشور کندر و مر و انزروت و ابرسا و آرد کرسنه و پوست بیخ جاوشیر و دم الاخوین سوده پر نمایند که التحام کنند انطاکی گوید که ناصور قروح غائرست که منتهی میشود
و منفجر میگردد مثل غرب و علاجش تنقیهٔ ماده است اولا و استعمال دوای عفونت بعد از اله مواد فاسد بعد از آن بشیاف غرب پر کنند و نافذ را قطع کنند و بر آن ادویهٔ
اکاله نهند تا مستوی گردد پس اندمال آن نمایند و در آن خطر ست و تکثیر تنقیه بصبر و بادام تلخ و انزروت و ریوند و کندر و مر و گلنار کنند

ورم مقعد

و آن اکثر حار بود از خون صرف یا خون صفراوی و گاهی بارد باشد و ورم مقعد ابتدا اکثر افتد بسبب تلزج جرم مقعد و کثافت آن بهر آنکه عصبانی صلب ست
و در اکثر عقب شقاق یا قروح یا حکه یا فصد او بهن بواسیر یا عقب معالجات بواسیر و نواصیر بقطع و استعمال ادویهٔ حاده یا ضربه و سقطه بسبب توجه مواد بسوی مقعد
از شدت درد عارض شود و بالجمله اگر ورم با تپ گرم و درد شدید و سوزش و تقاضای بول و سکون وجع بوضع اشیای بارد بالفعل باشد ورم حار بود و اگر بارد بود ورم و فقدان
آثار حرارت و تسکین بنهجی گرم بالفعل باشد ورم بلغمی بود و اگر با صلابت و فقدان حس بود ورم صلب باشد پس اگر این اورام جمع شود و خراج گردد بیان
خوف بودن نواصیر بود فلهذا افراط امر بشگافت آن قبل از نضج نموده علاج در ورم حار فصد باسلیق کنند و اگر از فصد مانعی باشد بر بطن حجامت نمایند یا زلو
بچسپانند و بعد از نضج بمسهل صفرا تنقیه سازند و جهت تعدیل مزاج شیرهٔ بزر و بارو یا تخم ریحان و اسپغول شربت عناب یا نیلوفر یا بنفشه و یا نقوع عناب
و آلو بخارا با نبات بنوشند و قی بغایت مفید بود و تقلیل غذا باید کرد و اغذیهٔ مبرده بخورند و از اغذیهٔ حاره اجتناب نمایند و در ابتدا جهت ردع ماده مرهم سفیداب
نهند و یا پنبه را بروغن گل و آب کشنیز سبز و زردی بیضه آلوده نهند یا سفیدی بیضهٔ مرغ و روغن گل در ظرف ارزیز یا اسرب خوب حل کرده بر مقعد ضماد کنند
و آنجا که درد شدید بود قدری افیون بیفزایند و بعده بروغن گل و موم یا زردی بیضه طلا نمایند و هنگام شدت وجع اندک آب کشنیز تر زیاده کنند یا مرهم حل محلول
در روغن گل نهند و چون ورم ساکن گردد مرهم داخلیون بگذارند و نضجیات ملینه مثل خطمی و غبار و اکلیل الملک و بابونه و گل بنفشه نطول کنند و چون علامات جمع کردن ماده
دریافت شود قبل از نضج کامل بایشگافت تا ناصور نگردد و در ورم بلغمی قی کنانند و مسهل بلغم دهند و اگر حاجت بود بفصد اندک خون بگیرند و مرهم محلل استعمال نمایند
و مرهم از برگ کرنب پخته و سپیکاو ساخته بجای آرند و زردی بیضه و روغن گل مقل طلا کنند و هنگام ظهور آثار نضج بشکافند و در ورم صلب جهت تلیین و تحلیل اول
پیه بط و مرغ و زردهٔ بیضه و روغن گل و زفت و سفیداب و مرداسنگ و اندکی زعفران مثل مرهم ساخته طلا نمایند و بعده مقل بیفزایند و در طبیخ ادویهٔ محلله نشانند و مرهم
داخلیون و مرهم رسل در روغن گل و زردی بیضهٔ مرغ آمیخته استعمال نمایند و طبع را در جمیع انواع مدام نرم دارند تا ثقل محل را نرنجاند و ماده هم بدین تدبیر کم گردد
اقوال جمهره سویدی قسم باید که مالیدن روغن تخم زرد آلو تلخ در تحلیل ورم مقعد مجرب صحیح من ست و برای تسکین ورم حار ضماد عصا و خرفه و کذا طلاب سایده
و کذا اکل شیرخشک مطبوخ با آب و کذا اکل بنفشه تنها یا با ادویهٔ مناسب و کذا برگ بنفشه سبز نافع و ضماد صبر تنها و بعسل و شراب طلا و روغن اقحوان ضماد دادی و کذا پیاز
بریان بروغن زرد یا پیسوده و کذا رصاص محکوک بشراب و کذا روغن حلبه و کذا تخم بطیخ و دماغ آن و کذا بیخ خطمی بشراب پخته و کذا عدس مطبوخ و به بریان
و روغن گل و کذا عدس مقشر بعسل و اکلیل الملک پوست انار پخته و کذا بابونه و کذا اکلیل الملک و زردهٔ بیضه یا بنفشه پخته و کذا لادن در روغن گل حل کرده

وکذا اسکیبنج وکذا اکل مخ مطبوخ بشراب یکساله وکذا گندنای مطبوخ بروغن زرد وکذا اسفیداب ارزیز و مرداسنج مساوی بروغن گل آمیخته وکذا توتیا وکذا روغن بید انجیر
و جلوس در طبیخ خیری اصفر وکذا در طبیخ خطمی وکذا در طبیخ شکاعا وکذا در طبیخ خبازی وکذا در طبیخ ملوخیا و شرب و ضماد خطمی وکذا حضض وکذا حب الآس وکذا طبیخ اذخر
و نقاح آن و حمول بیخ شکاعا وکذا اخوان و ذرور پوست حنظل سوخته هر واحد نافع ورم مقعد است و ضماد زعفران و موم مساوی وکذا زفت رطب و موم مساوی با
بروغن گل وکذا زوفای خشک نافع ورم صلب مقعد است و ضماد مصطکی ورم بارد را مفید بود و بوعلی سینا مینویسد که واجب است استعمال فصد در ابتدای
این اورام چه این گاهی تنها تسکین وجع کند و مرهم اسفیداج بران استعمال کنند و یا سفیدی بیضه در روغن گل در هاون رصاص یا آنکه بسایند تا سیاه گردد طلا نمایند
و یا بگیرند مرداسنگ پنج درم نشاسته هشت درم سفیداب دو درم موم سه اوقیه روغن زرد دو اوقیه پیه بط یک اوقیه روغن کنجد مقدار کفایت و با این قدری شلیثا
و شراب آمیزند و پیه بط سخت سودمند است و همچنین ضماد نان در آب پخته بزردی بیضه و روغن گل آمیخته یا نان پاکیزه بکره طلا زعفران یک اوقیه افیون یک اوقیه
در پیچیده سرشته و ضماد کاکنج جبلی نیکو است و کذلک ضماد زردی بیضه بریان در شراب قابض سوده بموم و روغن گل آمیخته و چون ورم از ابتدا تجاوز کند و انه
قطع لو اسیر نباشد بران مرهم داخلیون بروغن گل حل کرده و یا اندک مرهم باسلیقون با زردی بیضه نیمبرشت استعمال کنند و ایضاً پیاز و گندنا هر دو جوش داده
مع بابونه و یا مرهم سفیداب باشق و اگر درد شدت کند برگ بیخ رطب فشرده و اندکی آب او گرفته با آب آمیزند و دران نان تر کرده و زردی بیضه معقود و کثیرا و زیت
بسیار و روغن گل افزوده مرهم سازند و ایضاً گاهی تکمید معتدل حادث آبیکه مسکنات وجع مثل بزرکتان و خطمی و تخم خطمی و ملوخیا جوشانیده لعاب گندم مهروس
دران ریخته باشند نافع بود و باید که بسوی بحث زحیر رجوع نمایند که دران علاج جید این باب است گیلانی گوید که درینجا قاعده وجوب شگافتن قبل انضج
و تنقیح اگرچه واجب الرعایت است الا اگر انضاج و تنقیح بحسب اجب در مدت اندک با دویه قوی الانضاج واقع شود باک نیست و باین طریق اکثر این مرض
را علاج کردیم و یکی را هم ضرری نکرد و گل خطمی و برگ آنرا خاصیت نیک است از ان مرهم ساخته بر مقعد بطوخ سازند پس اگر استعمال او در ابتدا بود تهیه
ماده و دفع لذع آنرا نفع بخشد و اکثر بدان ورم زائل شود و خصوصاً چون در گلاب بپزند و اگر بعد ابتدا باشد گاه زائل کند و گاهی نضج دهد که عقب آن غائله نباشد
بلکه ریم را خارج کرده بسرعت مندمل سازد و لاسیما چون همراه اشق آمیزند این از خواص است و جید دارد درین باب منفعت تام است چون در گلاب
سوده بر موضع طلا نمایند و هرگاه ورم با جراحت اندرون مقعد بغایت دردناک پیدا شود و اسهال خون آورد این دوا مجرب است گل بنفشه بابونه اکلیل الملک
حلبه تخم کتان برگ خطمی هر یک ده تولگی گل خطمی گل سرخ هر واحد یکتوله کوفته بجوشانند که چون خمیر شود هر روز دو سه بار گرم گرم ببندند و این ضماد نیز بغایت نافع است
بابونه اکلیل الملک تخم خطمی بنفشه حلبه تخم کتان افیون مقل اشق روغن گل هر واحد یک مثقال زرده تخم مرغ یک عدد داروها را کوبیده بجوشانند تا مثل خمیر شود و مقل
و اشق و افیون در آب حل کرده بیامیزند و روغن زرده تخم مرغ اضافه کرده بعمل آرند صاحب کامل گوید که چون مقعد را ورم حار بغیر لو اسیر عارض شود
باید که برگ خطمی برگ عنب الثعلب بنفشه خشک عدس مقشر با آب بجوشانند تا پخته شود و بران روغن گل یا روغن بنفشه و زرده بیضه و سفیده آن انداخته در هاون
خوب بمالند و بر موضع ضماد کنند و این نیز ورم حار مقعد را نافع سفیداب ارزیز پنج درم کندر یک نیم درم اقلیمیای نقره دو درم سائیده بموم که در روغن گل و آب کاهنی
و آب خیار اگر میسر باشد و آب حی العالم و خبازی گداخته باشند آمیخته در هاون حل کرده استعمال نمایند حجر جالینی و ایلاقی مینویسند هرگاه که بر مقعد آماس گرم پیدا شود اول
رگ باسلیق یا بزنند و ضماد سفیدی بیضه بغیر آن همانست که در قول بوعلی سینا مسطور شد و گفته که اگر بعد تسکین حرارت برگ چقندر بکوبند و با روغن گل و آمیخته بپزند
و یا زردچوبه ضماد کنند و در اخراج مقعد را زائل کند و در نسخه ایلاقی حلبه عوض زردچوبه است ابن الیاس گوید که علاج ورم حار فصد و اخراج خون بحسب قوت واجب است
و هر صباح جلاب با عناب و عدس جوشانند و غذا ماء الشعیر با مزوره ماش و شیره بادام دهند و تضمید موضع از بنفشه خشک باقی همانست که در قول صاحب کامل گذشت
گیلانی گوید که پیه بط یا خبازی عوض عدس و بیضه مرغ است و یا بگیرند سفیدی بیضه و روغن گل و بران یک طسوج افیون انداخته در هاون ارزیز یا اسرب حل کرده استعمال نمایند
و یا این مرهم سفیداب بنهند و نسخه آن همانست که در قول مذکور مسطور شد الا آب خیار و حی العالم مطروح است مصنف شرح گوید که در ورم حار فصد کنند و اشربه
مثل شربت عناب یا شربت آلو و تمر هندی بنوشانند و نسخه ضماد و مرهم همانست که در قول ابن الیاس گذشت و اگر درد شدید باشد ضماد کاکنج و کذا [illegible] که در قول

بوعلی سینا گذشت و کذا آبزن استعمال نمایند و بالجمله باید که مبادرت بانضاج ورم کنند اگر در تقیح شروع کند تا بسرعت بشگافد و الا شگاف دهند و مهلت روا ندارند که ماده غائر شود و ناصور گردد چنانچه بقراط امر کرده که اورام مقعد را قبل از تقیح بشگافند بخلاف سائر اورام در آنچه بسرعت نضج اعانت کند آنست در مرهم داخلیون زرده بیضه و روغن گل افزایند و قیروطیات متخذ از مغز ساق بقر یا موم و آب چقندر بکار برند و تدبیر ورم صلب همانست که در ذیل علاج گذشت انطاکی گوید که روغن زرده بیضه و مغز پشتنبر و لادن و زعفران درینجا فائده عظیم است و برگ پنج سوده و خشخاش بسائر اجزای آن و گل سرخ مطبوخ بشراب در حار نفع جلیل است و در بارد نافع است پوست حنظل و مر و صبر و عسل و پیه ماکیان طلا و پیاز و گندنا پخته یا بریان بروغن شده بدیشو ده حلبه و بابونه نطولا و کذا انواع خبازی خصوصا خطمی نافع بود و از مجربات است که پوست خشخاش و حلبه بجوشانند و بآب آن نطول و بجرم آن تنها در حاره با عسل در بارده ضماد کنند ابن هبة الله گوید که معالجه ورم حار بفصد و شرب مبردات نمایند و بعده مقشر و اکلیل الملک و برگ عنب الثعلب و بنفشه خشک و گل خطمی با آب پخته روغن بنفشه و زرده بیضه و آب حی العالم آمیخته بر مقعد ضماد کنند و بآب یاسمین بشویند و تقلیل غذا نمایند و اگر ورم صلب باشد علاجش بشحوم سازند و بآب یاسمین بشویند ابو منصور گوید که اگر ورم حار باشد فصد و قی استعمال کنند و با بیخ و اعدس مقشر خطمی سفید اکلیل الملک سائیده با آب عنب الثعلب و زرده بیضه و روغن گل سرشته طلا نمایند و اگر باورم استرخا بود عدس گل سرخ بپزند تا نضج یابد پس سائیده با آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته ضماد کنند یا مازو و سبز و اینه بجوشانند تا پخته شود و بعده سائیده اندکی روغن گل و آس و خلاف آمیخته حل کنند تا مرهم شود و استعمال نمایند و بیخ تسکین وجع با ورم نماید اکلیل الملک با بونه باقی ترکیب و اجزا همانست که در بحث بواسیر و در قول ابو سهل گذشت مگر درینجا وزن افیون و تخم کتان و حلبه و خطمی هر یک دو درم است و اگر معه امساک طبیعت قبض باشد سبب ثقل لزوم نمایند و اگر معتدل باشد اطریفل کبیر معمول بخبث الحدید دهند و در آب قمع کرده و مازو و آس و گلنار و پوست انار و عفص بلوط و گل سرخ و عدس و ارزه و جوز السرو و برگ آن و ثمر طرفا جوشانیده صاف نموده بنیذ مویزیران ریخته باشد اندران نشانند و چون خارج شوند این دوا جوز و مازو و اقاقیا و سفید اب و کندر و مر مساوی سوده بران پاشند و بآب گرم استنجا نکنند بلکه بآب سرد و اگر با برودت بود این دوا نافع بود که مقعد را بشراب قوی تر نمایند و بران دوای سوخته و قشور کندر و اقلیمیا و مرداسنگ مساوی تخاله خبث الرزیره و سماق هر یک یکجزو و مر دو جزو سوده بپاشند و این طلا ورم و شقاق مقعد را نافع و تسکین حرارت کند ابار محرق مغسول سفیده ارزیز و اسفیداج و زرده بیضه روغن گل در هاون بسایند تا مثل مرهم شود و طلا کنند طبری گوید که در ورم مقعد حیلت است که فصد باسلیق کنند و لزوم پرهیز نمایند و امر بعلاج کنند و بار دیگر جو و آرد عدس و سفیدی بیضه و روغن گل خالص حل کرده ضماد سازند و دائم بروغن گل گرم کرده تکمید نمایند که تحلیل ورم و ازالهٔ الم نماید

شقاق مقعد

گاهی بسبب یبوست و حرارت بود که مقعد را عارض شود و پس از مرور ثفل یابس و از اذی سبب متشقق گردد و گاهی بسبب شدت غلظ براز و خشکی و خشونت آن یا براز و مان تناول اشیای یابسه یا جلوس طویل بر زمین و چوب بود و گاهی بسبب بواسیر یا نواصیر باشد و گاهی بسبب قوت اندفاع خون بسوی فوهات عروق مقعد و امتلای آنها شقاق گردد و گاهی ورم حار یا سوداوی یا تنگی مقعد سبب شقاق شود و گاهی عقب اسهال و خروج خلط حاد اکال یا کثرت قیام براز یا ضربه و سقطه افتد و گاهی سرمای سخت که از خارج بدانجا رسد و مزاج آن را خشک و ضعیف گرداند و بشگافد چنانچه در موسم سرما در دیگر اعضا این حال محسوس میشود طریق تشخیص این اسباب باید که از مریض حال جوع و بواسیر یا نواصیر یا ورم بپرسند اگر اقرار یکی ازین هر سه سبب نماید سببش همان باشد و ایضا در وی نتو مکان مخصوص و قوت الم نیز دلالت کند و اگر مریض از اسباب مذکوره انکار کند حال التهاب و جفاف در آن موضع و حوالی آن و استراحت از استنجا بآب سرد و کثرت تشنگی دریافت نمایند اگر باشد سببش حرارت و یبوست بود و الا از حال خروج براز خشک و تقدم خروج خلط حاد یا کثرت اسهال یا وقوع ضربه و سقطه یا رسیدن سرما در آنجا سوال کنند اگر اقرار یکی ازینها نماید سببش همان باشد اگر شقاق با سیلان مفرط خون بود سببش امتلای عروق مقعد از خون باشد علاج اول بازاله سبب پردازند مثلا در یبسی و حار تعدیل مزاج و در بواسیری و نواصیری و ورمی و اسهالی و ضربی علاج هر واحد کنند و در امتلائی تسکین حرکت خون و در ثفلی تلیین طبیعت نمایند و ایضا در حاد یبسی طلای مرهم سفیداب کافوری و قیروطی معمول از شحوم و عصارات بارده و لعاب خطمی و اسپغول و بهدانه و موم سفید و روغن گل و نشاسته و کتیرا و جز آن نافع است و اگر موجب حرارت ماده صفرا یا خون سوخته باشد تنقیه آن بمطبوخ هلیله و خیارشنبر و غیره نمایند و شربت بنفشه و نیلوفر و گلاب

و تعدیل کنند و تشحیم و اوراک لعابات و عصارات و ادہان و مغریات مثل نشاستہ و غبار آسیا و کتیرا و مانند آن و علاج شقوق باین نسخہ کہ جامع آنست زوفای رطب مغز
ساق گوسالہ نشاستہ بہ مغسول پیہ بط و ماکیان و روغن گل از این قبیل است کہ بگیرند مغز ساق گاو و نشاستہ مساوی طلا کنند و ایضا مرہم مقل کوہان شتر و ایضا
مغز ساق بقر و خمیر آرد جو مساوی ہم و ہ مجرب است و ایضا مغز ساق گاو و مغز ساق گوزن و پیہ گوزن ہر واحد یک اوقیہ مومیائی نیم اوقیہ روغن کنجد دو اوقیہ نشاستہ اوقیہ
کتیرا اوقیہ با روغن کنجد جمع کنند و روغنہای نافع در شقاق کہ در انجا حرارت بسیار و ورم نباشد روغن خیری و روغن سوسن و روغن خستہ مشمش و روغن خستہ شفتالو
ست و در ان مقل حل کنند و تبخیر بمقل و پیہ سرشتہ نافعست و اما شقاق ورمی علاجش معلوم شدہ و در ان قیمولیا بروغن آس نفع میکند و در قوابض و ریت انفاق
بنشانند و ایضا مازو بطلا یخنہ ضماد کنند و اما شقاق بواسیری محتاج باستعمال مرہم و اشربہ است و حب مقل بسکبینج شب و روز بخورند و چون از شقاق چیزی سائل گردد
بگیرند پیہ وانرا در آب شب تر کردہ خشک کنند و مسح مقعد بدان نمایند و از حرکات عنیف و قوابض و مجفف بر از اجتناب کنند و اغذیہ ایشان شوربا و اسفاناخیہ و ملوخیہ
با کوہان شتر و شحم ماکیان و بط سازند و شوربای کرنب و زردہ بیضہ نیمبرشت و فصد و حجامت قبل سائر طعام و خاگینہ زردہ بیضہ کنند با پیاز و بروغن گاو و غیر شدید العقد
نافعست و جوز ہندی و بادام و فانید سفید بود و طریق تغذیہ ایشان طریق تغذیہ اصحاب بواسیر است گیلانی مینویسد کہ اگر شقاق بسبب مرور صفرا از بدن باشد
مراہم باردہ و لعابات سرد استعمال نمایند حتی کہ آثار حدت صفرائی کہ مقعد را بمرور خود بران ایذا رسانیدہ زائل شود و گاہی استفراغ صفرا باین مطبوخ خیارشنبر کردہ

میشود و بگیرند تمر ہندی بست درم آلو بخارا و عناب ہر واحد پانزدہ عدد بنفشہ سہ درم جوشانیدہ و پانزدہ درم فلوس خیارشنبر مالیدہ صاف کردہ بدہند
بنوشند و تبدیل مزاج او بشربت بنفشہ یا نیلوفر یا جلاب یا شربت ورد و غیر مسہل یا لعاب اسپغول بشکر یا شیرہ تخم خرفہ کنند و اگر بسبب کثرت اسہالات باشد علاجش
رفع سبب است و در شقاق بواسیری مرہم سفیداب استعمال نمایند بمداومت تلیین طبیعت باغذیہ ملینہ و اشربہ بحسب مزاج کنند و تعیین اغذیہ برای ایشان آنست
کہ مغلظ خون باشد مثل لحم بقر و نمک سود و کرنب و پنیر کہنہ و لحم صید و اکثار از توابل حارہ مجوسی گوید کہ این دوا شقاق مقعد را نافع مغز ساق گاو و مغز ساق گوزن
یا پیہ آنہا ہر واحد دہ درم موم سفید پنج درم مومیائی سہ درم ہمہ را سائیدہ و موم را باندک روغن بنفشہ گداختہ با مغزہا ہم سازند و بر موضع طلا کنند و ایضا
بگیرند مغز ساق گاو و مرہم سفیداب و مرہم باسلیقون و ہمہ آمیختہ در ہاون حل کنند و طلا سازند و یا بگیرند راتینج و زفت ہر واحد یکجزو و مر دو جزو در روغن بنفشہ
و اندک پیہ ماکیان گداختہ زردہ بیضہ و قدری افیون آمیختہ طلا نمایند و ایضا مغز ساق بقر یک اوقیہ زفت رومی نیم اوقیہ سفیداب ارزیز و مرداسنگ ہر واحد
سہ اوقیہ موم مصفی یک اوقیہ روغن گل چہار اوقیہ موم و زفت و مغز را بروغن گداختہ بران مرداسنگ و سفیداب در ہاون انداختہ حل کنند تا مستوی گردد و اگر
با شقاق التہاب و حرارت باشد مرہم سفیداب معمول بسفیدی بیضہ و اندکی کافور طلا کنند و یا بگیرند آب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و بران روغن گل بزنند
و موم گداختہ در ہاون قیروطی سازند و بر موضع طلا کنند کہ ان شاء اللہ تعالی نافع بود سید اسمعیل جرجانی گوید کہ اگر سبب شقاق ورم مقعد یا امتلای رگہا یا بواسیر باشد کہ شگافتہ شود
اول رگ باسلیق زنند و فصد رگہای صافن و بعضی ہمہ سودمند و نافع تر بود و حجامت میان ہر دو سرین نافع و اگر ورم با حرارت و سوزش بود سفیدی بیضہ مرغ و روغن گل
در ہاون سر بہ بزنند تا سپید شود و طلا کنند و این مرہم کافوری طلا کردن سودمند بود موم سفید دو درم و نیم درم روغن گل دہ درم سفیداب ارزیز دہ درم مرداسنگ نشاستہ
افیون ہر واحد یکدرم کافور نیم درم ہمہ را نرم سودہ و موم و روغن گداختہ حل کردہ اندک سفیدہ بیضہ مرغ آمیختہ استعمال کنند و مرہم سفیداب ہمانست کہ در بحث اورام مقعد
در قول صاحب کامل گذشت و آب عنب الثعلب و حی العالم و خبازی ست و وزن کندر دو درم و نیم و اگر حرارت قوی بود سفیدہ بیضہ مرغ و کافور با مرہم مذکور یار کنند و اگر
شقاق با گرمی و سوزش نبود این مرہم مقل بکار برند و نسخہ آن در قول عیسی گذشت و اگر در مرہم مغز ساق گاو و خمیر ہم کہ در قول شیخ مذکور شد نشاستہ سودہ افزایند بہر ساق نیکو
سودمند بود و نسخہ مرہم زوفای رطب و مغز ساق گوسالہ و مرہم مغز ساق گوزن ہمانست کہ در قول شیخ گذشت و اگر ورم بارد باشد برگ کرنب بآب نخود جوشانیدہ با پیہ گاو بکوبند و مرہم ساختہ
ضماد کنند و بنشانند و آماس تحلیل کند و پیوستہ در آب گرم نشانند و اگر ورم صلب بود بگیرند مرداسنگ پختہ دہ درم و سفیداب ارزیز دہ درم موم زرد و پیہ بط و پیہ مرغ خانگی ہر یک چہار درم زعفران یک نیم درم
زردہ بیضہ پختہ دہ عدد و روغن کنجد بقدر کفایت مرہم سازند و مقل با کوہان شتر سرشتہ در وی کردن نافع بود و اگر در شقاق طبع قبض بود و خیارشنبر و بنفشہ و حب مقل نرم کنند و نسخہ حب مقل
ہمانست کہ در بحث بواسیر قول ابو سہل گذشت و در ان مقل سی درم ست و اگر اینجا ہلیلہ کابلی عوض ہلیلہ سیاہ است و اگر درین حب پنج درم شیطرج زیادہ کنند منفعت بخشد

وجبت الحدید دران یافته شود و اگر آماس بود کنند در طبیخ بابونه واکلیل الملک نشینند و این حب صالح شقاق و بواسیر اطلیع نرم دارد مقل ده درم کتیرا پنج مثقال انجیر فربه مویز
سیاه دانه بیرون کرده هر چند وزن مقل و کتیرا همه را کوفته شبانگاه یا پیش از طعام پنج درم بخورند و این حب از شیخ مقل صالح شقاق و بواسیر و درد مقعد سود دارد هلیله کابلی بلیله
آمله انیسون مصطکی هر یک ده درم یا نخواه پنج درم همه را کوفته بیخته بروغن شفتالو چرب کنند و بست درم مقل را در آب حل کرده ادویه بدان بسرشند شربتی
دو درم تا سه درم با آب گرم و این حب مقل طبع را نرم کند هلیله کابلی ده درم باقی اجزای این همانست که در قول عیسی گذشت مگر درینجا وزن مقل پانزده درم
و اگر شقاق کهنه باشد آنرا انجار زند تا خون بسیار برود و پس مرهم باسلیقون علاج کنند و غذا صاحب این علت را قلیه کنند با زرده بیضه مرغ و روغن گاو و روغن
کوهان شتر مناسب و طعامهای آشامیدنی باید خورد و خوردن مغز بادام و فندق و نارجیل و مویز و انجیر سود مند بود و اگر ازین حریره سازند جائز است و شراب مویز
کهنه و شراب دوشابی که در هر دو دوا داخل کرده باشند **ابن الیاس** گوید که اگر بسبب یبوست مفرط یا حرارت باشد هر صبح جلاب از شربت بنفشه و ترنجبین
هر واحد ده درم بنوشند غذا مزوره ماش و کدو خورند و پیه بط پیه ماکیان پیه مغز ساق بقر در روغن بنفشه گداخته بر موضع طلا کنند و اگر با شقاق التهاب
درد شدید باشد این طلا استعمال نمایند سفیداب ارزیز یکدرم سفیدی بیضه ده درم کافور یک دانگ باهم سرشته طلا کنند و یا بگیرند آب عنب الثعلب و آب کاسنی
و آب کشنیز تر و آب برگ خرفه و آب خبازی و آب خطمی هر واحد بست درم روغن بنفشه و موم صاف سفید هر واحد ده درم کتیرا کوفته بیخته یکدرم موم در روغن
گداخته در هاون اندازند و کتیرا داخل کرده قیروطی ساخته استعمال نمایند و اگر از آن خون سیلان کند هر صباح قرص کهربا یا قرص گلنار هر کدام که باشد یکمثقال
کوفته بربیه آمیخته بخورند و غذا مزوره سماق تناول نمایند و ذروراتیکه در باب بواسیر مذکور شد بپاشند **خجندی** گوید که علاجش تناول اغذیه مبرده مرطبه و ترک
مسخنات و مجففات و ملازمت اغذیه ملینه و کشک جو مع لحوم فاضله و فرعیه اسفاناخیه و امراق دسمه است و اشربه مرطبه مثل شربت نیلوفر و شربت بنفشه
و تلیین طبیعت بشیر خشت و خمیره بنفشه و لعابات مزلقه ملینه و تمریخ مقعد بشحوم معروفه مثل پیه بز و بط و ماکیان و مغزها و تدهین بروغن بنفشه و روغن
الیه و روغن کنجد و روغن کدو و قیروطیات بروغن بادام و موم و جلوس در آبهای شیرین نیمگرم نافع بود و بنفشه و نیلوفر و خطمی و عنب الثعلب و کاکنج ضماد کنند
و همین ادویه در آب پخته نطول سازند و چون با شقاق حرارت و یبس نباشد مرهم سفیداب و مرهم باسلیقون و پیه ماکیان و بط و قدری زفت آمیخته
و همه را مرهم ساخته استعمال نمایند و چون شقاق مزمن باشد بعد حک و سیلان خون مرهم معمول از مرداسنگ و زیت و صمغ حبة الخضرا علاج کنند
و این مرهم انواع شقاق و خصوصاً آنرا که با وی الم شدید باشد بلیغ النفع است مر اقاقیا دم الاخوین شادنج مغسول شیاف مامیثا کندر سفیداب اسرب
افیون ربع جزو ادویه را باریک سائیده بروغن گل و موم و زرده بیضه آمیخته مرهم سازند و بکار استعمال نمایند و اگر درین کرم قرمز وزن نصف ادویه
اضافه کنند نفع او ابلغ باشد **سعید** گوید که علاج شقاق بمرهم سفیداب مع سفیدی بیضه و کافور و روغن گل و حی العالم کنند و مریض را در آب ریاحین
نشانند و اگر التهاب شدید باشد تضمید موضع بزرده بیضه و مغز ساق بقر و پیه ماکیان و کتیرا و نشاسته و افیون و گل ارمنی و موم و روغن نمایند
و مریض را از اغذیه کثیره و از شراب و حلوا منع کنند و اسپغول بجلاب بخورانند و غذا شوربای بچه مرغ یا مزوره اسفاناخ دهند **انطاکی** گوید که تنقیه
و تلیین مزاج و ترطیب کنند و مثل مرهم ابیض و ریابس و اسود در رطب بکار برند و این مرض گاهی در بلاد بارده بقتل رساند و مجرب صحیح اینست که
پیه خنزیر گداخته فتیله بدان آلوده در مقعد گرم گرم نهند و از سردی حفاظت نمایند و اگر به نشود مکرر استعمال کنند و ایضاً از آنچه تجربه کرده ام اینست
که سرسنگ را بتمامه بسوزند پس با هیچند آن صبر سائیده بپاشند که عجیب است و کذا پیه ماکیان و روغن بنفشه و موم و افیون در مرهم ساخته و کبوتر خاکستر
صعتر مع صبر یا بزرده بیضه و هر روغن که دران رصاص حک کرده باشند **ابن نوح** گوید که اگر شقاق با التهاب و حرارت باشد این مرهم اسفیداج
ازانیکه بست موم مصفی در روغن گل گداخته دران سفیداب بقدر کفایت اندازند و بران سفیده بیضه انداخته حل کنند تا مستوی گردد پس اگر التهاب
شدید باشد کافور دران داخل کنند و اگر حرارت و التهاب نباشد لزوم حب مقل و معجون آن نمایند و این طلا بکار برند موم سرخ بروغن خیری یا روغن
سوسن و پیه بط و ماکیان بوزن موم و روغن بگدازند و کتیرا سوده اندازند و بران قدری در هاون حل کنند تا مجتمع گردد و بردارند و اگر درد شدت کند

در آبیکه بابونه و اکلیل الملک پخته باشند بنشانند و بعد ازان شیاف مسطور در باب زحیر که بزرده بیضه سرشته میشود استعمال نمایند و اگر حرارت غالب بود مرهم شقاق بکار برند و نسخهٔ او همانست که در قول تحجیسی گذشت و دران مغز ساق البقر یک اوقیه است و حب الرشاد بریان و زیرهٔ مدبر بیک وزن کتان و تخم گندنای بریان و مصطکی و هلیله سیاه بروغن گاو بریان بخورانند یا هلیله و بلیله و آمله را در آب بیکجوش داده در روغن گاو بریان کنند تا خشک گردد پس بکوبند یا بگیرند تخم کتان و تخم گندنای بریان و حب الرشاد و مصطکی هر واحد نیم اوقیه گل ارمنی یک اوقیه و بیامیزند شربت سه درم با آب، طبری گوید که اگر شقاق بغیر صلابت و تغیر رنگ باشد آن سلیم ست بمرهم علاج کنند و مرهم خاص شقاق اینست اول موم و روغن و مغز ساق البقر و روغن گل و اندک مقل بسازند پس مرداسنگ کوفته بیخته و سفیداب مغسول و اندکی خاکستر حلزون بران اندازند بعده از آتش فرود آورده در هاون حل کنند و اندک اندک زیت آمیزند تا قوام درست شود و ایضا این مرهم بر شقاق این موضع که با وجع باشد نهند بگیرند تخم مرو بیخ و تخم کتان جزو جزو بار یک سائیده بشیر تازه بجوشانند تا غلیظ گردد پس در هاون کرده اندکی سفیدهٔ بیضه و قدری روغن گل بران ریخته حل کنند تا مختلط گردد بر موضع شقاق گذارند که جلا و التحام آن نماید و چون بواسیر یا شقاق ظاهر شود باید که طبیب ازان غفلت نکند بلکه استیصال آن نماید قبل از عظم آن مصنف اقتباس میگوید که اگر از گرمی و خشکی باشد مرهم ابیض کافوری بمالند و بالای آن برگ بید ساده یا ریحان یا گلاب با ترنج بیخته باشند و در آب سرد تا دیر نشاندن فی الفور نفع میدهد و اگر طبیب مناسب داند تنقیهٔ بدن بمنقوع فواکه و آلو نماید و یا لتعدیل مزاج باشربه والعبه بارده مثل شربت نیلوفر و لعاب اسپغول وغیره کند و اغذیهٔ مرطبه مانند خرفه و کدو و شوربای بچهٔ بز با برنج دهند و قیروطی که از روغن گل و سفیداب و مرداسنگ و اقلیمیای نقره و نشاسته و غبار آسیا و کتیرا و لعاب خطمی و اسپغول و بهدانه و پیه بط و موم سفید ساخته باشند بکار برند و در ثفلی سفیدی بیضهٔ مرغ در روغن گل و سفیدهٔ ارزیز آمیخته بکار برند و یا مسکه شسته تنها بمالند و غذا شوربای بچهٔ بز مرغن با نان دهند و در بواسیری وغیره کات هندی و رسوت و سفیدهٔ ارزیز هر یک سه ماشه در مسکهٔ گاو شسته آمیخته بمالند و مرهم زرد و ابیض برابر در روغن گل آمیخته فائدهٔ عظیم دارد و غذا کله پاچه بنان تنوری خورانند و اطریفل کشنیز و شاهترهٔ علویخانی بدهند و در امتلائی فصد صافن یا باسلیق کنند و این مرهم نهند مرداسنگ مغسول زفت رومی سفیدهٔ ارزیز هر یک سه ماشه پیه بز هفت ماشه موم یکنیم توله مغز ساق گاو نه ماشه روغن گل سه توله و درانچه از کثرت اسهال باشد بروغن بنفشه یا بادام و یا بمسکه طلا کنند و مرهم اعجاز در روغن گل آمیخته نافع و کذا آبزن از آب برگ خرفه و خبه و انار و بیخ باغی هر واحد یک آثار گلاب سه شیشه تخم مورد و خبه و کوه و گل کاسنی هر یک دو قبضه گل ریحان سه قبضه گل خطمی یکنیم قبضه و بعد بر آمدن از آبزن مرهم زرد در روغن یاسمین آمیخته بمالند و صاحب شیر برنج غذا سازند و در سرائی بمعالجهٔ شقاق لب و دیگر اعضا پردازند و از آب سرد و چیزهای سرد اجتناب ورزند و علی ابن زین گفته که پیه خوک در موم و زیت آمیخته نفع کثیر میدهد و مختار ابن هبل گفته که بیخ سوسن بیخته چشم نگشاده باشد سوخته در روغن گل آمیخته و کذا پیه آن نافع و بعضی از متاخرین مینویسند که ارسال علق را کثیر المنفعت در مثل این مرض یافتیم و بعضی از معالجات که در بحث بواسیر و ورم مقعد مذکور شد این مرض را نیز نافع ست و اگر در ینجا شدت حرارت نباشد مرهم مقل طلا کنند و گاهی آنرا این دوا کفایت کند که مغز ساق البقر در شراب بپزند تا غلیظ مثل مرهم گردد پس استعمال نمایند و مرهم زوفای رطب درین نیکوست و این حب مقل نافع شقاق مقعد و ملین طبع و موافق محرورست پوست هلیلهٔ کابلی بیست درم مقل ده درم کتیرا پنج درم انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود پس بپالایند و مقل و کتیرا دران حل کنند و هلیله کوفته بیخته بدان سرشته حب سازند شربتی دو درم اگر قوی سیلان کند شاید پنج درم الاخوین یا عناب بسوزند

مرهم خاص شقاق

حب مقل

استرخای مقعد

که آنرا استرخای شرج نیز گویند بقول شیخ گاهی از مزاج فالجی یعنی سوء مزاج استرخائی و یا از برودت ساذج یا مادی که تر ازان بود و مزاج فالجی از رطوبت رقیق متشرب در اکثر باشد و گاهی از رطوبت مائل بحرارت و حرارت آن بسبب تشرب آن بود و گاهی استرخای مقعد بسبب ناسور یا خراج یا بسوریا قطع آن

چون عضلهٔ ممسکهٔ مقعد را آفت عام رسد حادث شود و گاهی بسبب سقطه بر پشت یا ضربهٔ آن مضر مبدأ عصب که بسوی آن عضله فرود آمده عارض گردد و گاهی بسبب تمدد عصب یا عضله بسوی بیرون مشابه باسترخا حادث گردد و بیشتر تابع قولنج شود بسبب بهم رسیدن تمدد بعضلهٔ حابسه و بقول قرشی گاهی از ورم مقعد افتد بالجمله شناخت استرخای مقعد اینست که براز و ریح بی اراده خارج شود و گاه استرخا با حس بود و این سالمتر است و گاهی با بطلان حس باشد پس اگر استرخا بتدریج اندک اندک عارض شود و با سردی ملمس و ترهل مقعد و سائر علامات برد مزاج و تری آن و تقدم اسباب مبرده و مرطبه مثل نشستن بر سنگ تا مدتی یا در آب یا بر جای سرد و تر یا خوردن آب سرد بافراط و مانند آن از امور ظاهری و باطنی بود از سوء مزاج بارد رطب باشد و این علاج پذیر است بعده اگر ملمس گرم محسوس گردد و رطوبت استرخای مائل بحرارت باشد و الا فلا و اگر این مرض دفعةً یکبارگی ظاهر شود از ضربه و سقطه یا قطع باسور یا خرم آن باشد و این لاعلاج است خصوصاً که با بها نیز سست گردد و انچه با صلابت باشد از تمدد بود و وجود ورم و وجع در مقعد استرخای ورمی دلالت کند علاج در فالجی علاج فالج از تنقیهٔ مادهٔ مرضیه بمسهلات بلغم و تعدیل مزاج بمنابل معاجین گرم نمایند و یا بحصول نضج این ماء الاصول و هندو پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بیخ اذخر سه ماشه بیخ کرفس اصل السوس یک یک هفت ماشه بادیان خطائی پنج ماشه انیسون مصطکی هر یک چهار ماشه اسطوخودوس بادرنجبویه بادیان هر یک نه ماشه انجیر زرد هفت عدد مویز منقی سه توله زرنب سه و نیم ماشه گلقند عسلی چهار توله غذا شوربای مرغابی و کبوتر و مرغ جوان بنان گندم خشکاری تنوری بعده دوازده روز یا زیاده تنقیهٔ بدن با یارجات کبار کنند و روغنهای گرم مثل روغن بابونه و نرگس و زنبق و ناردین و شبت و بید انجیر و روغن قسط که اندران جندبیدستر و فرفیون حل کرده باشند بر فقرات سفلی پشت و بر مقعد بمالند و حقنه کنند و ضمادیکه در فالج مذکور شد نیز بر مهرهٔ زیرین از مهرهای پشت ضماد کنند و سیسالیوس و شبت و بیخ بادرنجبویه و ریحان و حب الغار و افسنتین و زرنب و زرنباد و پوست انار و تخم مویز و گل بابونه هر یک سه توله پخته آبزن نمایند و بعد برآمدن بر فقرهای زیرین پشت و شکم روغنهای مذکوره بمالند و یا در آبیکه اندران ادویهٔ حارهٔ قابضه مثل سنبل الطیب و قسط و جوز السرو و مانند آن پخته باشند مریض را بنشانند و گلقند تنها یا با مقل و قرص نبر باریس راوندی تناول نمایند شیخ میفرماید که اگر سببش برد شدید مع ماده یا بغیر ماده باشد در آب قیقم که اندران ابهل و قسط و جوز السرو و سنبل و اندکی مر و اذخر جوشانیده باشند بنشانند و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد بدوای مسمی فرفیون مستخذ از فرفیون حقنه کنند و بر مقعد مثل روغن قسط و غیر آن استعمال نمایند و اگر مادهٔ موجبه رطوبتی باشد که دران حرارت بود در آب قوابض قویه مائل ببرودت مخلوط بچیزی که دران تسخین نیز باشد بسیار بنشانند و اگر گمان شود که درینجا تمدد است مرخیات ملینات از روغنها و شحوم و غیره استعمال کنند و در آخر آن ادویهٔ قابضه و مجمره که اندران تلطیف و تحلیل نرم باشد استعمال باید کرد و استفراغ ماده بمثل آب مالح و مطبوخ حنظل نمایند و در اینجا اندر باب خروج مقعد بیاید نیز تامل کنند قرشی گوید که علاج ورم و تعدیل مزاج و تقویت عصب نمایند و در اکثر از برد و رطوبت بود و این تطول تکمید طراثیث و زرورد و پوست انار و خطمی و آس و قرظ و قسط و مر و اذخر جوشانیده در آب آن نشینند بعده بروغن قسط گرم کرده بمالند و بران سفیداب و زرورد و آس خشک و مقل ازرق و زیره و اذخر و کندر همه ازین یا بعض حسب مشاهده بپاشند گیلانی گوید که ما در سالف زمان برای این مرض و بهر خروج مقعد نیز آن نسخه نوشتیم و تام النفع برآمد خصوصاً چون بصبیان عارض شود و بایران سالهای بسیار نگذشته باشد بگیرند سفیداب و سرمه هر واحد دو مثقال مرداسنگ مغسول و قاقیا کندر هر یک چهار مثقال ابهل شش مثقال شب یمانی یکمثقال دو بار یک ساییده بحریره پخته باز خوب بسایند تا بغایت باریک گردد بعده حریره کردن مقعد باندک روغن گل بران بپاشند و استنجا نمایند بآبیکه این ادویه دران پخته باشند گلنار و سنبل و فوفل و گل سرخ مازو هر یک پنج اوقیه ابهل دو اوقیه اذخر سه اوقیه مرمکی دو اوقیه کوفته در ظرف آهنی بجوشانند و در همان ظرف بدارند و بآن آب نیمگرم استنجا نمایند و ایضاً پارچه بدین آب تر کرده بر مقعد نهند و زنان صالح برآمد خصوصاً قبل استعمال ذرور مذکور محمود میفرماید که هر صبح جلاب از بادرنجبویه و بادیان هر یک سه درم بنوشند و غذا مزوره نخود و تشیو و تخم قرطم خورند و تکمید فقرات پشت سفلی نمایند و مریض را در آبیکه سمام و شاهسفرم و برگ غار و تخم ترب اندران پخته باشند بنشانند و باقی علاج آن علاج فالج است ابو منصور گوید که خروج ریح بغیر اراده بسبب استرخای عضلهٔ مستطیله داخل مقعد میباشد و این اکثر در صبیان و مشایخ و خواجه سرایان حادث میشود و خروج او ازان هنگام تنحنح یا سرفه یا نداء عالی میگردد و علاجش اینست که بلادری و تریاق بخورانند و در آبزن بنشانند و حمول و تمریخ بادهان حاره کنند و غذا با غذیهٔ حریفه مسخنه مثل خردل

وفلفل سازند واز اغذیه بارد رطب نافخ مثل بقول وحبوب نافخ شیر وفواکه رطبه اجتناب ورزند وهمین ست علاج کسی که براز او بی اراده بر آید واین اطریفل کبیر باخبث الحدید انفع ست هلیله وآمله منقی وشیطرج وتخم کرفس ونانخواه وصعتر هر واحد یک اوقیه سنبل وحماما وخیربوا ودج هر یک سه درم دارچینی چهار درم فلفل دار فلفل ونارمشک ونمک هندی هر یک نیم اوقیه خردل یکنیم اوقیه نوشادر نیم درم خبث الحدید سه اوقیه کوفته بیخته در روغن گاو چرب کرده بعسل سرشته استعمال کنند حکیم شریف خان در حاشیهٔ شرح اسباب ودیگر تصانیف خود مینویسند که این اقراص برای ذرور کثیر النفع ست پوست انار خشک مازو شاه بلوط صدف سوخته کاغذ سوخته ودع محرق خاکستر سرطان باقی اجزا همانست که در بحث خروج مقعد در قول اسماعیل وایلاقی بیاید ونسخهٔ ذرور نیز بعد ازین نسخه همانجا مسطور ست واین ذرور نیز استرخای مقعد را نافع مازو جفت بلوط قشار کندر شبنج سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مرداسنگ صدف سوخته اقلیمیا مساوی صلایه کرده بر مقعد بپاشند وسفوف زیره ونانخواه وغیره که در امراض امعا در بحث قراقر گذشت خروج ریح بی اراده را نافع بود وکمونی وفلافلی ودج مربی نیز مفید ست واین سفوف خروج براز بی اراده را سود مند بود بعد تنقیه بحقنه بکار برند کزمازج افسنتین ابرسا سعد هر واحد یکدرم نانخواه زیره کرمانی گل سرخ تودری نارمشک بوزیدان هر یک دو درم مصطکی طالیسفر صعتر فارسی زوفای خشک هر یک سه درم کوفته بیخته برابر همه هلیلهٔ کابلی سوده آمیخته وشل مجموع شکر طبرزد مخلوط کرده یکدرم صبح ویکدرم وقت خواب بدهند واز استحمام وریختن آب گرم بر امعا ومقعد پرهیز نمایند واگر سبب این مرض خلط سوداوی بود افتیمون یکدرم اضافه نمایند ویکنیم درم ناشتا فقط بدهند

خروج مقعد

یعنی بیرون آمدن سرزد وآنرا بروز مقعد وشتوی مقعد نیز گویند سببش گاه شدت استرخای عضلهٔ ماسکهٔ مقعد مثل آن بسوی فوق بواسطهٔ غلبهٔ رطوبت بود وگاهی ورم عظیم منقلب مقعد باشد وگاهی تزحر شدید بود که در مرض زحیر یا بسبب براز خشک یا در عسر بول اتفاق افتد بالجمله در استرخائی مقعد بسهولت وسرعت باندرون راجع شود ودر ورمی خلاف این بود ووجود ورم والم لازم ست وعلاج راجع سهل تر از علاج غیر راجع بود مگر آنکه سبب سهولت رجوع فالج مستحکم باشد که دران هنگام علاجش دشوار تر ازان بود که رجوع نمیکند وگاهی علاج راجع متعذر بود اگر آن از انقطاع عصبه باشد واین مرض اکثر در اطفال سیما بعد از زحیر واسهال کثیر عارض میشود علاج بازالهٔ سبب کوشند واول باعانت دست مقعد را ببالا رد کنند واگر مشکل باشد اولا از موم روغن بازرد بیضه یا شیر گاو چرب کنند تا زود باز گردد بعد ازان پوست انار جفت بلوط گلنار مازو برگ مورد در آب جوشانیده صاف نموده هرگاه نیمگرم بماند دران بنشانند وبدان استنجا کنانند وثفل آنرا سائیده بربندند ولنگ برکشند وایضا در استرخائی ذرور ادویهٔ قابضه مثل ذرور سفید از زیره گلنار وجفت بلوط ومازو وشب وسرمه همچون غبار سائیده واول مقعد را بروغن گل خام چرب کرده بپاشیدن ومقعد را داخل کرده باپنبه وعصابه بستن نافع لیکن استعمال ادویه بعد تبرز باید تا حاجت قیام بسرعت نگردد ودر ورمی آب بیکه اندران مسکنات وجع ومرخیات وملینات ورم مثل بنفشه وخطمی وخبازی وپوست خشخاش وبابونه وبرگ کرنب وشلجم وتخم کتان وتخم مرو پخته باشند مریض را بنشانند وقیروطی موم وروغن بابونه وروغن شبت بر مقعد بمالند تا نرم شده اندر رود وبعد ازان بروغن قسط یا روغن گل چرب کرده ذرور ادویهٔ قابض بپاشند واز آب قابضات مذکوره آبزن واستنجا نمایند وثفل آن مثل مرهم باریک سائیده ضماد کنند وببندند ذکر ادویهٔ یونانیه مفرد ومرکب مفید این مرض ضماد مجربرام مسحوق بروغن گل وکبوس وکمات خشک بمرات وکذا بسرمهٔ سیاه بعد چرب کردن مقعد بروغن گل وکذا اشنان مصری وضماد خشیشة الزجاج هر واحد در بروز مقعد مجرب سویدی ست وکبوس اقاقیا وکذا خبث الحدید وکذا موی کهنه سوخته وکذا گل بنفشهٔ خشک سوده وکذا خرنوب نبطی سوخته وکذا مازو سوخته در شراب سرکرده وکذا آمله وکذا دم الاخوین وکذا کندر وکذا پوست درخت اثل وکذا تخم حماض وکذا هلیلهٔ زرد بعد تدهین مقعد بروغن گل وکذا کاغذ مصری سوخته وضماد روغن پنبه دانه بمرات ویا مصطکی در روغن گل ویا حب الآس بشراب پخته ویا برگ مورد ویا سفرجل مطبوخ مع اسوده ویا مازو کوفته در شراب قابض یکساله پخته ویا تخم تمر هندی ویا حضض مکی ویا جوز السرو کوفته پخته ویا عصفر سوده ویا گل سرخ خشک باقماع آن ویا گلنار ویا گل ارمنی ویا عصارهٔ برگ علیق واطراف نرم او وجلوس در طبیخ خرنوب شوک ویا برگ آس ویا حب آن ویا داذی ویا آب آهن تاب

ویا پوست انار ترش تنها یا گلنار ویا سعد ویا خرنوب نبطی ویا بلوط کوفته ویا سرکه ویا بخور مریم سوده ویا سماق ویا برگ بلوط ویا رامک و شرب تخم حماض و
شاخ گوزن سوخته بعسل وکذا شاخ مذکور سوخته مع دو چند آن خرنوب شوک سوخته بعسل آمیخته تا پانزده روز متواتر و حقنه عصاره سفرجل ویا سفرجل
قطع کرده بآب پخته تا مهرا شود نیم رطل ازان صاف کرده ویا عصاره سیب ترش و حمول خولان هندی بفتیله آلوده ویا ودع سوخته و خوردن گوشت زرزور واحد
نافع بروز مقعد ست و باید که تلطیف غذا و تقلیل آن صاحب بروز مقعد لازم گیرد تا هر وقت محتاج تبرز نگردد ایضاً قرظ و پوست انار و زرورد باقماع آن
و تخم خطمی و خرنوب شوک همه را در آب خوب بجوشانند تا مهرا گردد و صاف نموده نیم گرم اندران نشستن در تقویت مقعد مجرب سویدی ست وکذا شرب آمله
وکذا شرب و ضماد مقل ازرق وکذا جلوس در طبیخ خرنوب نبطی وکذا شرب و حمول دم الاخوین وکذا البلیلج وکذا ضماد و حمول روغن گل و گلنار و زرورد
وموم سفید همه مقوی مقعد ست دیگر گویند که دود کبریت بمقعد رسانیدن فی ساعت مقعد مستخرجه را بجای خود ببرد ایضاً روغن گل بر مقعد بمالند
و بالای آن پوست انار صدف سوخته اقاقیای مغسول عصاره لحیة التیس شب یمانی سرمه هر یک دو درم ذرور سازند و بالایش قنب ساییده قرص سازند
و بروغن گل بریان نموده بر برگ تنبول نهاده لنگوٹ محکم بربندند ولیکن باید که اول درین آبزن درآیند مرزنجوش بابونه اکلیل الملک گلنار جفت بلوط مازو
سنبل عدس مسلم نخود مورد برگ انار و چنبیلی هر یک سه توله و بعد دو ساعت بروغن قسط و آجر چرب سازند ضماد که حکیم علوی خان در عشره کامله از مجربات خود
نوشته و تخلف نمیکند استخوان قحف انسان در آب نموده و بارتنگ سوده بزرده بیضه مرغ و سنگ پشت و روغن گل آمیخته ضماد کنند و بالای آن برگ بنگ
سه توله و چای خطائی هفت ماشه قرص ساخته بروغن گل بریان کرده نیم گرم بربندند و بعد از یک پاس تجدید نمایند در یک روز نفع بین میکنند دیگر هر نوبت مقعد
خارج شده را بخور خرنوب و پوست بیخ کبر داشتن از مجربات صاحب خلاصة التجارب ست وکذا ذرور شاخ گاو کوهی سوخته دیگر عدس مقشر گل سرخ
پوست انار گلنار جفت بلوط نیم کوفته فوفل نیم کوفته جوز السرو هر یک دو دام پوست مغیلان یا آثار برگ نورسته انار نیم آثار در آب بقدر نیم غرب جوش داده
در ظرف وسیع اندازند و چون نیم گرم بماند بنشینند تا وقتیکه سرد شود و بعد آن بیرون آیند و آب آنرا نگاه دارند و وقت حاجت گرم نموده استنجا بدان
کرده باشند که برای خروج مقعد کثیر النفع ست کبوس که اورام مقعد و بواسیر و استرخا را نیز مفید کزمازج مازو اقاقیا سفیداج ازین همه مساوی سوده
اول مقعد را بشراب قابض بشویند و بعد ازان اجزای مذکوره ذرور نمایند مرهم که برآمدن مقعد و وجع آنرا مفید ست عنب الثعلب عدس مقشر هر یک
سه مثقال گل سرخ دو مثقال کوفته بیخته بآب کشنیز تازه بپزند زرده تخم مرغ و روغن گل داخل کرده مرهم سازند و اگر جراحت دران بهم رسد گل ارمنی دم الاخوین
مرداسنگ زرور و سماق هر که با مثل غبار سوده بمقعد بپاشند واندک بپارچه نرم کهنه چند تا نموده پاشیده بدان مقعد را بردارند تا باندرون رود
و تا التیام زخم هر وقت که برآید بکار برند و بعد ازان بروغن تخم شفتالو چرب کردن لازم گیرند سفوف فلفلمویه که برای خروج مقعد و ورم آن
نافع فلفلمویه دوازده درم فلفل سیاه چهار درم کشنیز شاک سنگ شماک سیاه هر یک دو درم زنجبیل آمله هر واحد یکدرم کوفته بیخته بقدر دو درم بدهند
و اگر آب مطبوخ آمله یا مساوی روغن کنجد آمیخته بپزند تا روغن بماند و طلا نمایند برای خروج مقعد مجرب نوشته و نیز برای سرعت رفتار اطفال و تقویت
اعضا و رفع اعیا و روییدن موی و تسوید و تقویت آن مفید ست ذکر ادویه هندیه نافع مرض مذکور را سنا کوفته بیخته با شیر یا آب آمیخته بر مقعد
مستخرجه نهند و بعصابه بربندند و اگر در شدت باشد برگ بهنگ نیز کوفته بیخته آمیزند و خصیه کودکان که کلان شود نیز از استعمال این دوا بحالت خود
باز گردد دیگر مریض بول خود را در ظرفی بگیرد چون از براز کردن فراغت یابد آبدست ازان بول کند سه چهار کف کافی ست بعده بآب پاک استنجا نماید
در دو سه روز نافع گردد دیگر پوست کهنه غربال یا پاپوش را بسوزند و اندک بر مقعد افشانند مقعد اندرون گردد و باز نبراید و اگر اول مقعد را بزرده
تخم مرغ چرب نموده خاکستر مذکور بران پاشند و مقعد را از کفش یا اندرون کنند مجرب ست دیگر استخوان قحف آدمی با آب برگ دهتوره ساییده
تا ده روز هر روز دو سه بار طلا کنند برای بروز مقعد که در بواسیر بهم رسد و بهیچ وجه علاج نپذیرد نفع بخشد و اگر بقیه از مرض بماند چای خطائی در اسپغول ساییده
الکهنی ساخته بربندند مجرب ست دیگر تخم گل مهندی باریک ساییده افشانند و لنگوٹه ببندند نافع بود دیگر اول مقعد را بروغن چرب کرده پستان اشتر

سائیده ذرور نمایند دیگر پهلی ببول و برگ ببول گل دهاوه جوش داده در طبیخ آن بنشانند یا بآب آن استنجا نمایند نافع بود دیگر برگ انبه برگ جامن
و پوست هر دو نیمکوفته جوش داده ازان آبدست سازند دیگر سم بز سوخته مازو گلنار پوست انار پهٹکری بریان مساوی کوفته بیخته بپاشند
مفید بود دیگر گویند که سبب این مرض وصول برودت ست یا ضعف جرم معاء مستقیم و اکثر بعد سحج یا اسهال مفرط در اطفال واقع شود پس نشانیدن
طفل بر تابه نیمگرم و تکمید از خشت گرم و شمد گرم مفید ست و آبزن از شراب مطبوخ ادویهٔ قابضه مثل پوست کچنال و مازو و پوست و ثمر ببول و کزمازج
میشاید و ذرور پوست غربال سوخته و مازو سوخته و شمد سوخته انفع ست ایضاً اگر سبب خروج مقعد ورم بارد بود برگ شبت جوشانیده افشرده
بر بندند ایضاً برگ حنا برگ سمهالو برگ شیرازی در آب جوشانیده اکلیا نمایند بعده ثفل دوا افشرده نیمگرم بر ورم بندند دیگر تخم سن بسوزند و بر مقعد
ذرور نمایند اندرون رود ایضاً بهوج پتر مازو سبز جفت بلوط گل دیگدان شاخ گاو سوخته موی سر آدمی سوخته پهٹکری سوخته باریک سوده بر پارچه
سفال نهاده کانچ را بدان بردارند دیگر سرمه و سفیدهٔ ارزیز و پهلی ببول مساوی سائیده بدستور مقعد را نجش کرده یا خشت آب ندیده گرم کرده بدان
برداشتن مفید ست **اقوال اطبا** مسیحی گوید که برای خروج مقعد اکلیل الملک و مر و مازو در میفختج بپزند تا سطبر گردد و دران صوف تر کرده حمول نمایند ایضاً
زیره بکوبند و با اقاقیا و طبیخ و پوست انار آمیخته استعمال نمایند بوعلی سینا میگوید که صواب تر آنست که معالجهٔ آن بچیزیکه علاج شق بدان میکنند باید کرد و در آن
کنند و ببینند و اگر رجوع نشود مرخیات استعمال نمایند و واجبست که ذکر ادویهٔ مشدده مقعد مقبضهٔ آن کرده شود پس اگر اکثر حاجت بسوی امثال این آید
و آنرا استعمال نمایند و بعد آن مقعد را رد کنند اگر رد شود و ببینند نفع کند پس بعضی ازان آبهاست که دران نشینند و بدان نطول کنند و دران ادویهٔ قابضه
طبخ میکنند و اوفق اینست که آن آب شراب قابض باشد و ازان جمله اینست که بگیرند گل سرخ و عدس و عنب الثعلب و سماق و در آب پخته استعمال نمایند ایضاً
این نافع ست اگر درانجا ورم باشد و بعضے ازان ذرورات ست و ازین قبیل ست چون حرارت شدید نبود اینکه بگیرند پوست شجر بطم هشت درم جوز السرو
دو درم سفیداب یکدرم و مقعد خارج را بشراب قابض تر کنند و بشویند پس این دوا بران بپاشند و ایضاً دقاق کندر و مرداسنگ هر واحد هشت درم جوز السرو
خشک سفیدهٔ ارزیز مغسول بجای ارزیز بعض آن بر بعض بشراب قابض دو درم ذرور سازند و ایضاً خبث رصاص و سماق هر واحد چهار درم مر یکدرم تخم گل چهار درم
و ایضاً مقعد بشویند و بروغن گل خام چرب کنند پس شب و مازو و سرمه و سفیدهٔ ارزیز بران بپاشند و رد کنند اگر رجوع شود و ببینند و اگر مقعد رد نشود
و رجوع نکند بسبب ورم عظیم پس اولی آنست که تدبیر ورم کنند و بقوت ارخا نمایند بجلوس در آب گرم که اندران مسکنات وجع و مرخیات ورم ازانچه در باب آن
مذکور شد جوشانیده باشند و بعد ازان بروغن شبت و بابونه چرب کنند که باین تدبیر نرم شود و رجوع کند پس درین هنگام معالجه بقابضات مذکوره نمایند
و ازانچه درین وقت نفع کند مسکنات در دست که مذکور شد و خصوصاً نیلوفر مذکور و ضماد یکه دران عدس داخل ست **ابن عباس** گوید که هرگاه مقعد
خارج شود مریض را در آب نقیع که سابق مذکور شد بنشانند و مقعد را بشراب قابض بشویند و این دوا بران بپاشند جوز السرو و آس خشک و اقاقیا
و عصارهٔ لحیة التیس و مازوی سبز هر واحد یکجزو باریک سائیده بکار برند و یا بگیرند خبث الفضه و بزر ورد و سماق هر واحد چهار درم مر دو درم و باریک ساخته
بر مقعد بپاشند بعد ازانکه بشراب قابض شسته باشند و یا دقاق کندر و مرداسنگ هر واحد یکجزو و جوز السرو نیم جزو سحالهٔ ارزیز و ودع سوخته هر واحد
ربع جزو باریک کوفته بعد شستن مقعد بشراب قابض بپاشند و اگر با خروج مقعد ورم باشد بگیرند عدس مقشر و پوست انار و جفت بلوط و جوز السرو
هر واحد یکجزو و در آب پخته روغن گل بران ریخته در هاون حل کنند و بر مقعد ضماد نمایند **اسمٰعیل و ایلاقی** گویند که طریق علاج این مرض
آنست که بگیرند گل سرخ و عدس مقشر و پوست انار و جفت بلوط و همه را در آب بپزند و بپالایند و دران آب بنشینند و ثفل این بروغن گل حل کنند تا
چون مرهم شود بر مقعد ضماد کنند و اگر با این مرض مزاج سرد بود بگیرند دادی و جفت بلوط و مر نیمکوب خشک و مازوی بریان بروغن زیت و پارهٔ آهن کهنه که
زنگ گرفته و همه را در شراب کهنه یکشبانه روز تر کرده صاف نمایند و یکساعت دران شراب بنشینند پس مقعد را خشک کرده بروغن تخم ترنج یا بروغن
مغز تخم زردالو یا روغن مغز تخم شفتالو چرب کنند و این دوا بپاشند پوست انار خشک و مازو و شاه بلوط و صدف سوخته و ودع سوخته و خاکستر

سفال سرطان و عصارهٔ لحیة التیس و جفت بلوط و خاکستر بلاس کهنه مساوی کوفته بیخته بآب مورد تر سرشته قرص سازند و بسایه خشک کرده کوفته بکار برند
و یا این دوای مختصر بعمل آرند بگیرند گلنار و مازو و پوست انار خشک و صدف سوخته و عصارهٔ لحیة التیس و اقاقیا و سفیداب و شب یمانی و همه را [illegible]
سوده بپاشند و بربندند و بخسپند و هم این دوا در شراب قابض بپزند و دران شراب بنشینند و اگر با وی ورم گرم باشد گل سرخ و عدس مقشر و برگ عنب الثعلب
در آب او بپزند و با روغن گل حل کرده بر موضع نهند و آماس سرد را در آب گرم نشستن نافع بود و موم روغن که از روغن شبت و بابونه سازند طلا کنند
تا آماس برود و هرگاه مقعد بیرون آید و ریش گردد آنرا بشراب قابض که ادویهٔ قابضه دران پخته باشند بشویند و این دوا استعمال کنند بگیرند سرب
سوخته مغسول هشت درم گل سرخ و سماق هر یک چهار درم مر دو درم و نرم سائیده اول مقعد را بشراب مذکور شسته بپاشند ابن الیاس گوید که اگر
برون مقعد بسبب استرخای شرج باشد مریض را در آبیکه اندران جوز السرو و جفت بلوط پخته باشند بنشانند و اقاقیا و مازو و قشار کندر و عصارهٔ لحیة التیس
و ودع سوخته و سخالهٔ مس مساوی باریک سائیده بر مقعد ذرور سازند بعد از انکه مقعد را بآب آس شسته باشند و یا بگیرند گلنار و مازو و سرمه اجزا مساوی
باریک سوده بحریره بیخته ذرور کنند و هر صبح سفوف حب الرمان پنج درم به ده درم بخورانند و غذا مزوره سماق بشیرهٔ مغز بادام و ماکیان و کبک سازند
و از فواکه رطب الیابس و حمام احتراز کنند خجندی گوید که این آبزن آنرا نافع ست برگ مورد برگ حنا گلنار بلوط جوز السرو سخالهٔ نحاس اقاقیا پوست انار
لحیة التیس قشور کندر مساوی جوشانیده دران نشینند و اگر ودع سوخته کندر مرداسنگ برابر باریک سوده بپاشند بروز مقعد را که از زحیر باشد و برای جمیع
انواع آن نافع ست ایضاً خبث رصاص هشت مثقال سماق مثل آن گل سرخ نصف آن مر مثقال سائیده بر مقعد بپاشند بعد از انکه بشراب
قابض یا بآبیکه اندران قوابض جوشانیده باشند مقعد را بشویند و ایضاً پوست صنوبر دقاق کندر مر تک هر واحد یکجزو جوز السرو ربع جزو باریک سوده
بعد غسل مقعد بآب قابضات بپاشند و خروج مقعد و استرخای آنرا جلوس در آب شبّاک نافع ست و آن آبی ست که دران خرنوب نبطی و رطب پخته باشند
بعده بروغن گل چرب کرده بران ابن کبوس بپاشند و در کرده ببندند سفیدهٔ ارزیز با مازو و گلنار سرمه سائیده بپاشند و این دوا اگر بعمل ارند بعد جلوس
در آب قمقم و آن آبی ست که اندران خرنوب و گلنار و قرظ و طراثیث و مازو و پوست انار پخته باشند انطاکی می نویسد که خروج مقعد گاهی عقب مرضی بود
که افراط کند تا آنکه بدن لاغر گردد و اربطه ضعیف شود و علاجش تسمین و اکل غذای یابس مثل قلیها ست و گاهی بسبب فرط رطوبت و برودت باشد
و علاجش جلوس در مطبوخات حاره و قابضه مثل بابونه و حلبه و اکلیل الملک و سماق و مازو ست و ذرور مثل سرمه و عدس سوخته و شب و گاهی از ورم بود
و آن مذکور شد و روغن کدو نیکو ست و آب آهن تاب شرباً و غسلاً و خاکستر برگ کتان ذروراً و کذا علیق و موی انسان سوخته نافع ابن هبة الله
گوید که معالجه نتوی مقعد نشستن در آب قمقم نمایند و هنگام انقلاب آن جوز السرو و اقاقیا و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و مازو و شب و سفیداب کوفته بیخته
بر مقعد بپاشند بعد نشستن مقعد بشراب قابض و رد آن کنند و ببندند و اگر ورم کند و رجوع نشود باید که مریض را بجلوس در آب ریاحین نیمگرم
امر کنند پس هرگاه ورم تحلیل شود اعادهٔ آن نمایند و بند مذکور بپردازند طبری گوید که خروج مقعد بسبب استرخا در عضلهٔ ممسکهٔ شرج بود و علاجش استفراغ
بفصد و قی بود بعده رد او بروغن گل نیمگرم کنند و بران ودع سوخته و کندر باریک سوده ذرور نمایند پس هرگاه رجوع شود در آبیکه اندران برگ مورد و حب الآس
و پوست انار و مازو و خرنوب نبطی و گلنار و حشیشهٔ معروف برجل الحمام جوشانیده باشند هرگاه نیمگرم بماند بنشانند که تقویت شرج و منع او از خروج کند
و این بعد رد مقعد بکار برند و اگر این آب بر مقعد خارج شده برسد رجوع نکند و از انچه در رد آن نافع بود اینست که بگیرند مازوی سوخته و مداد چینی و صدف
خروس سوخته و همه را سائیده ذرور ساخته رد آن نمایند و مریض را از اغذیهٔ چرب منع کنند و ایضاً آنچه رد آن کند و تقویت شرج نماید اینست که
بشراب عفص بشویند و بران موضع سک بپاشند و در کنند و بران رفاده در شراب تر کرده نهاده ببندند و گاهی استرخای شرج را داغ میکنند و قطع میکنند
بهر آنکه داغ موضع را صلب گرداند پس مقعد خارج نشود و باید که بر امثال این معالجات جسارت نکنند که آن مرض دیگر پیدا میکنند [illegible] این مرض
اطفال را بسبب غلبهٔ رطوبت و ضعف اعضا بسیار عارض میگردد پس علاج ایشان بمثل خاکستر چرم غربال کهنه و غیر آن که مذکور شد باید کرد و ایضاً

دم الاخوین و گل ارمنی و مازو و جفت بلوط و کات هندی و کهربا ی نرم سوده بخیزد بیخته بر پارچهٔ نرم پاشیده بدان بردارند که بموضع خود برگردد و بعونه تعالی دیگر بیرون نیاید
و بقول شیخ الرئیس پوست انار جفت بلوط برگ آس رطب گل سرخ شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته سم بز سوخته شب یمانی گلنار فارسی مازو جمله مساوی کوفته
و در آب بسیار بجوشانند تا قوت ادویه در آب آید صاف نموده طفل را دران بنشانند در حالتی که نیم گرم باشد و اگر طفل با هوش و تمیز باشد او را بفرمایند که بسبیل
جذب مقعد را باندرون کشد و الا باعانت دست اندر کنند و در انجا که بسبب ورم و جز آن ادخال مقعد متعذر باشد اولا مقعد را بموم روغن مناسب
یا بزردهٔ تخم مرغ چرب نمایند تا نرم و در برگردد و بجهت تحلیل ورم مغز فلوس خیار شنبر در آب عنب الثعلب حل کرده ضماد نمودن لغایت نافع ست و بسیار باشد
که چون اطفال را در صغر سن این مرض پدید آید بعد از چندی که رطوبات کم گردد و قوت در اعضا بهم رسد خود بخود بدون علاج زائل شود

حکهٔ مقعد

یعنی خارش مبرز گاهی بسبب دیدان صغار متولد در مقعد افتد و خروج کرم برین نوع دال بود و گاهی بسبب اخلاط بورقی یا مراری لذاع باشد و خروج
این اخلاط مع تزحر در براز برین نوع دلالت کند و گاهی بسبب انصباب خون سوداوی حاد لذاع بر مقعد بود و این مقدمهٔ بواسیر باشد و از سوزش و ثقل
مقعد خالی نباشد و گاهی بسبب قروح و بثور مقعد عارض شود علاج در دیدان بعلاج دیدان معالجه نمایند و استعمال شربد و صبر انفع ست و قروحی را
بعلاج قروح تدارک کنند و در کائن از اخلاط مراری و بورقی اگر ماده از عضوی ما فوق آن سیلان کند اصلاح غذا و تنقیهٔ آن خلط بفصد و مسهل نمایند و اگر در
مقعد محتبس باشد بشیافات منقی معای مستقیم از خلط بلغمی و صفراوی که در باب زحیر مذکور شد استفراغ کنند و حقنه نفع تمام دارد و بحمولات معدله تخدیر
معالجه نمایند و مالیدن سرکهٔ خمر درین نوع خیلی سودمند ست و کذلک حجامت بر عصعص و شرب طبیخ سپستان و عناب و طلا بعصارهٔ مجموع اجزای انار
نافع و روغنهای مرطب مثل روغن بنفشه و روغن نیلوفر و مسکهٔ تازه بر مقعد بمالند و ادامت حمام و جلوس در آب شیرین نیمگرم کنند و اگر در روده مستقیم
بلغم شور باشد بحقنها و حمولات مسهله تنقیه کنند و این ضماد نافع ست گندنای سوده ده درم مومیائی هفت درم موم سه درم روغن ناردین یا نرگس یا
سوسن اوقیه و نیم بدستور ضماد ساخته صبح و شام بر مقعد نهند و یا صبر زوفای خشک ساییده با سپیدهٔ بیضه آمیخته حمول سازند و یا آب انار ترش با اندک
عسل آمیخته طلا کنند و یا صبر بطلا حل کرده طلا نمایند و یا روغن گل و سرکه و صبر و موم ضماد کنند و ایضاً اگر خلط مراری بود تنقیهٔ بدن بآب انار و هلیله
کنند و اگر بورقی باشد بهلیلهٔ کابلی و ایارج و غاریقون نمایند و هر چه در بحث حکهٔ مطلق بیاید مفید بود و آنچه مقدمهٔ بواسیر باشد دران فصد باسلیق یا
حجامت مابین ورکین و ارسال علق کنند و اضمدهٔ مبردهٔ مسکنه بکار برند و جهت اسهال مسهل سودا و مطبوخ افتیمون و ماء الجبن دهند و اصلاح خون
باغذیه و ادویهٔ مبردهٔ مرطبه بلیغه نمایند و مقل در روغن تخم زردالو حل کرده بر مقعد بمالند و مالیدن صبر محلول در شراب و ممزوج بموم روغن مرتب از
روغن گل یا روغن زردالو نیز نفع کلی دارد و از اغذیهٔ سوداوی پرهیز کنند و شب یمانی بریان و قطران مساوی سرشته بمقدار یکدرم بپارچهٔ نرم
بردارند و حمول سازند و این حب نافع بود برگ مورد دو درم شونیز چهار درم جوز سوخته با پوست دو عدد همه را ساییده بعسل قوام نموده حب سازند و یا
شب یمانی بریان چهار دانگ قطران دو دانگ بسرکه حل کرده طلا سازند و پارچهٔ کتان بدان تر کرده بر مقعد نهند و اگر آب پودینه با صبر و یا زهرهٔ گاو با آب
سداب یا روغن بید انجیر بکار برند سودمند بود و یا صبر یکجزو زوفای خشک دو جزو با روغن گل و سرکه و آب انار ترش ساییده صبح و شام نهند **مؤلف**
اقتباس مینویسد که اگر از ریح بواسیر بود کرمی مقعد و حس ثقل بران گواهی دهد و علاجش علاج آنست و سپیدهٔ برا در روغن زردآلو و شفتالو گداخته بمقل
ازرق حل کرده بمالند و در آنچه از خلط مراری بود بعد فصد باسلیق اول مقعد را بآب نیمگرم تا دیر بشویند بعده سرکه و روغن گل برابر آمیخته بمالند و بعده کتیرا
با بیخ گل سرشوی بسیار دران حل کرده باشند آبدست نمایند گیلانی گوید که بهترین چیزیکه درین باب استعمال کرده شود خواه از کرم کوچک بود و یا از خلط
بورقی یا از سبب دیگر اینست که اندک جدوار خالص در سرکه کنند سوده بخرقه یا پنبه آلوده اندرون مقعد نهند که استعمال این سه مرتبه در سه روز باذن الله تعالی
شفا بخشد **صاحب شفاء الاسقام** گوید که جمیع اقسام را مسح مقعد بروغن گل و سرکه و حجامت عصعص نافع ست و اگر حکه لذاع باشد

زفت رطب

بگیرند بورهٔ ارمنی و زنگار و استخوان ماهی و سرگین سگ و گربه و کبوتر و گنجشک و حب الآس و مازو و جمع کرده بدان تدخین نمایند و مالیدن گل ارمنی و اقاقیا و کندر و روغن آن در تسکین حکهٔ مقعد مجرب سویدی ست و ضماد محروث و نصف او خاکستر چوب انگور و کذا زردی بیضهٔ بریان و روغن بادام تلخ و حمول خولان و تمریخ بزر قطونا انار ترش که دانهٔ او مع شحم او و اغشیهٔ او کوفته گرفته باشند هر واحد مسکن حکهٔ مقعد ست

قروح مقعد

اسباب این یا از امور داخلیه بود و یا از خارجیه و در اکثر خلطی تیز بود و یا کدام سببی خراشنده علاج بپاشیدن مجففات قویه مثل سرب سوخته مغسول و مر و اطراف شجر سماق و اطراف مورد و دم الاخوین و گل ارمنی و کهربا و غیر آن ادویه که در باب سحج مذکور شد معالجه نمایند و اگر درد شدید باشد تخدیر حس موضع مثل افیون و بزر البنج و بیخ لفاح نموده بعلاج پردازند و مرهم اسود و مرهم زنگار و مرهم مرداسنگ و مرهم زرد آنرا نافع ست هر واحد ازین در صوف آلوده حمول کنند و طلاء و ذرور گل سرشو بهترین ادویه ست و روغن دیودار را خواص عجیبه ست و بعد ازین بآبیکه اندران گل سرخ و پوست انار و جفت بلوط پخته باشند بشویند و این دوا نافع ست ارزیز سوخته سماق هر یک نیم جزو مازو و بزر ورد هر یک نیم جزو اقلیمیا عصارهٔ بارتنگ ودع سوخته نشاسته هر واحد یکجزو ادویه را سائیده بکار برند و اگر افیون زعفران هر یک نیم دانگ مرداسنگ یکمثقال سفیدهٔ ارزیز نیم درم روغن کنجد پنج درم ضماد سازند نافع بود و در حجر در شقاق مقعد گذشت و انچه در باب قروح مطلق بیاید بکار برند انطاکی گوید که قروح مقعد یا از سوء مزاج بود و یا از جراحت متقادم و یا حجم و هم معلوم شده و از انچه مطلقا بدان مخصوص ست مرهم اسود ست و روغن گل یا زیت که دران ارزیز حک کرده باشند بعده اگر قروح نزا زطبه باشد علاجش بهمه ادویهٔ یابس و قابض نمایند مثل مازو و بلوط و آس و سماق و مرداسنگ ذرورا و صبر اکلا و معجون خبث الحدید و مقل و اگر یابس باشد بجمیع ادویهٔ لین مثل مرهم ابیض و لعابات و شحوم کنند بعده اگر قرحه متعفن شود آنرا بآب گرم پاک کنند و بر سیاهی آن هر اکال مثل روغن زرد و زنگار نهند تا آنکه نقای او حاصل شود بس مثل صبر و مرداسنگ و سندروس استعمال نمایند و این قانون کلی در علاج قروح ست سویدی گوید که صبر بشراب و عسل و کذا اکلیل الملک و بنفسج و کذا انار ترش معصور شحم او مطبوخ بعسل تا آنکه قوام او غلیظ گردد و کذا خولان و کذا توتیای کرمانی و معدنی هندی و کذا زهرة النحاس و کذا روغن گل و رصاص سوخته و کذا خاکستر بردی بآب سرطانات نهری و کذا زهرهٔ جاموش و کذا کندر و کذا زردی بیضهٔ خام یا نیمگرم بر آتش و کذا زرنیخ سرخ بروغن گل و کذا مازو کوفته بآب یا شراب پخته و کذا گل ارمنی و کذا طبیخ حب الآس و برگ آن و ضماد زوفای رطب و کذا عدس مقشر و پوست انار و زر ورد مساوی کوفته بآب پخته و کذا اسفیداج و زردهٔ بیضه و کذا زهرهٔ نر گاو بعسل و کذا برگ بنطافلن و زرو صبر و کذا داشیشعان و کذا بزر کتان سوخته و کذا بردی محرق و کبوس و توتیای کرمانی و لطول و مشکطرامشیع و جلوس در طبیخ برگ زیتون کوفته هر واحد نافع قروح مقعد ست و بقول اهل هند شاخ گوسفند یا سم آن یا پوست بیضه یا کاغذ هر کدام سوخته بعد حیب کردن مقعد در ورکردن مفید ست و پستان سوخته و یا پوست غربال کهنه سوخته و یا تخم سوخته و یا مازو و پوست انار بیاشیدن

مقعد غیر مثقوب

صاحب ترویج گوید کسی که پیدا شود و در دبر او سوراخ نباشد علاجش در اطفال اینست که در دبر سوراخ کنند و از موضع بشگافند و صوف در شراب قابض تر کرده نهند و دران یکدو روز انبوبهٔ ارزیز نهند بعد ازان بمراهم معالجه نمایند و گاهی این صبیان و غیرهم از رجال و نساء عقب قرحه که علاجش کما ینبغی نشده باشد حادث شود و موضع ملتحم و منسد گردد و علاج این نیز مثل آن علاج نمایند و حفظ مقعد بفتیله یا انبوبهٔ ارزیز ملطوخ ببعض مراهم ملحمه تا آنکه صلاح کامل یابد بکنند و در زمانهٔ طفلی فقیری بچهٔ را دیدم که در مقعد او منفذ نبود و براز او از راه دهن بر می آمد لیکن تفتیش احوال او نکردم و این ازان جمله است که عقل استبعاد او میکند و همچنین بچهٔ علاج زنی که در فرج او منفذ نباشد و عورتی را دیدم که در فرج او سوراخ و محل دخول کم بود لیکن دران شگافی بود که ازان بول وقت احتیاج بیرون می آمد

فوہات عروق

عبارتست از انفتاح عروق مقعده و خروج خون ازان همچون بواسیر بدون ظهور علامات بواسیر سببش امتلای خون ست یا رداءت کیفیت و انقلاب آن

بحدت و اکالیت یا مخالطت باقی اخلاط که محترق شوند و این برنگ آن دریافت شود و امتلائی بتقدم امتلا و گاهی فوهات از ادامت اغذیه حریفه مثل پنیر کهنه و سیر و خردل افتد و گاهی این را ادوار محفوظ بود مثل حیض زنان و علاجش دشوارتر است و گاهی باد و ار مختلف آید و این سهل تر بود و گاهی قطع خون سبب موت گردد و چون طبیب جاهل در ابتدا مبادرت بنوشانیدن اشیای قاطع خون کند پس سزاوار آنست که قطع نکنند تا آنکه در زالوها ضعف ظاهر گردد که آن شفا از امراض کثیر است و بعد ظهور ضعف دران قطع او واجب ست بهر آنکه اگر دران تاخیر کنند باستسقا انجامد علاج اول جذب خون بمحاجم و فصد قیفال و تقویت عروق مع ترک مولدات خون نماید بعد ازان تعدیل مزاج و قطع خون کنند و افضل درین قرص کهرباست در تریاق النفیس جامع ست همه را و کذا فنجنوش و از مجربات آشامیدن مروارید محلول ست و آن دوا بغایت سودمند ست حجر الیهود دم الاخوین صمغ عربی بریان همه مساوی هر کدام یکجزو مقل نیم کسته اسفنج هر کدام نصف جزو سندروس ربع جزو کندر نیم جزو همه را کوفته بیخته یکدرم ازان بطریق سفوف بخورند و یا در زرده بیضه نیمبرشت آمیخته بدهند و همچنین گل مختوم با ربع وزن آن شب یمانی ست و قاتل افیون مجرب ست و کذا کافور با منصور و تخم نیلی گویند که از انجمله قلع این کند استعمال قی وادامت این قرص ست بلوط دو درم کهربا صمغ هر واحد یکدرم باقی اجزا همان قرص کهرباست که در بحث بول الدم در قول ابو سهل گذشت و یکمثقال ازان بشرابیکه دران خبث الحدید و قنا کنند و تخم مورد خیسانیده باشند بدهند و لزوم این دوا و این شراب دایم نمایند تا آنکه منقطع گردد و ایضا معجون خبث الحدید بتناول نمایند و یا کندر یکجزو کتیرا نیم جزو باسویق بیخته بدهند هر دو آمیخته سه درم بخورند و بران مداومت کنند و صبر کنند انزروت مردم الاخوین سوده بمقعد پاشند و یا در سفیدی بیضه سرشته بر مقعد ضماد نمایند و چون اثر ضعف دران ظاهر گردد بماء اللحم که بریان آب به و شراب انار امیخته باشند غذا سازند و جوارش فنجنوش این علت را نافع ست جالینوس گوید کسانی را که افواه عروق مقعد منفتح شود و ایشان را ذات الجنب و ذات الریه و اکله و جنون و جرب و تقشر جلد و قوبا و جذام و سرطان و مانند آن بهم نرسد پس اگر علاج با صواب نکنند مثل این امراض با ایشان عارض گردد و هلاک شوند مگر آنکه بدم استفراغ آن خلط وجودت تدبیر نمایند و گفته که ادویه مانع نزف الدم چهار گونه است یا مجففه یا مغریه یا کاویه یا مجمده و یهودی گوید که اگر از انسان خون بسیار سیلان کند از هر موضع که باشد و تابع آن غشی یا فواق بود بعیب بلا گردد و اگر غشی عارض نشود لیکن قی و خلفه حادث گردد و تابع آن فواق شود ایضا بمیرد و بعضی متاخرین مینویسند که فوهات عروق نزف خون ست بدون ثالیل و علاجش مثل باسیر بود و هر انچه نفع بکی ازین هر دو نماید نفع بدیگر کند

امراض کلیه

یعنی بیماریهای گرده و گرده را عارض شود امراض سوء مزاج و امراض ترکیب در صغر مقدار و کبر آن از سده و حصات و امراض تفرق اتصال مثل قروح و اکله و انقطاع عروق و انفتاح و انفجار آن و هر واحد ازین امراض ثلاثه یا در نفس گرده عارض گردد یا در مجاری آن که میان او و میان جگر گذشت و این کمتر بود بیش اگر درین مجاری سده از خون یا خلط دیگر یا حصات حادث شود مشارک گرده در علاج بود و چون امراض در گرده کثرت نماید جگر ضعیف گردد تا آنکه باستسقا انجامد گرده حار یا بارد بود و چون ببینند که صاحب جماع گرده بدل المنی و غروی میکند بدانند که این اراده او جماع آن مینماید بهر آنکه جذب مواد در گرده کنند و گاهی حصات پیدا کنند و ایضا امراض آن بول غلیظ که دران ثفل راسب بسیار باشد منحل میگردد و بیشتر بستن همیانی الم و حرارت در گرده پیدا میکند و گویند که امراض بارد اکثر در گرده افتد بسبب بعد او از قلب و مجاورت او از اعضای بارده و آن فقرات قطن ست و بسبب کثرت نزول مائیت بسوی گرده و لیکن با وجود این معلوم نمایند که حرارت چون بر گرده مستولی گردد امراض کثیره که موجب هلاکت شوند دران پیدا گردند پس کثرت تسخین آن حرارت نمایند و بقول نجیب میان کبد و کلیتین مشارکت ست فلهذا هر واحد ازان از امراض یکدیگر مریض میشوند مشارکت گرده بکبد در امراض بیشتر از مشارکت کبد بگرده ست و بدانند که ما انتیکه ازان استدلال بر احوال گرده کنند بول ست در مقدار و وقت و رنگ او و آنچه مخالط آن گردد و حال تشنگی و دل شوت جماع او و حال ساقین و نفس و جع و لمس و از انچه موافق و مخالف بود و گاهی همراه امراض گرده قلت بول باشد و امراض گرده گاه

مشابه با امراض جگر گردد و فرق فیما بین آنست که در امراض گرده اشتها بالکل ساقط نشود بخلاف امراض جگر و کسی که بول کند و بالای آن حبابات بسیار بود دلیل مرض در گرده او باشد و منذر بطول امراض آن بود اگر بسبب امری از خارج مثل تناول اغذیه غلیظه و تواتر تخمها نباشد و همچنین صاحب رسوب لحمی و قشری و رسوبی نضیج لیکن نضج چون بسیار شدید بود و بادی خلط از اشیای دیگر باشد معلوم کنند که مرض در مثانه است و اگر نضج از آن کمتر بود در گرده باشد و اگر نضج نه بینند دریابند که مبدا مرض در جگر است پس اگر صحت آن نبود نضج نباشد و اگر آفت دران بود عدم نضج نباشد و در امراض گرده اکثر بوی دهان ناخوش گردد و گاهی بیماری گرده با امراض قلب و ریه و آلات تنفس مؤدی گردد و این همه از مشارکت گرده با جگر بود و بالجمله امراض گرده دوازده مرض ست یعنی سوء مزاج گرده و هزال کلیه و ضعف کلیه و ریح الکلیه و وجع کلیه و سدد کلیه و دبیله کلیه و ورم کلیه و قروح کلیه و جرب کلیه و ذیابیطس و حصات و رمل کلیه طریق تشخیص امراض گرده که از سوء مزاج حار و بارد باشد باید که بقاروره نظر کنند اگر رنگین بسرخی و زردی و با حرافت و بوی بد باشد و احیانا در هیئت بالای بول بود و بادی سرعت نبض و گرمی موضع گرده و کثرت تشنگی و سرعت قیام بول و عدم ضبط آن و هنگام بول احساس حرارت در مجری و سرعت قبول اورام حاره و قوت شهوت جماع و انتفاع بوضع ادویه بارده بر اسفل پشت و تضرر از ادویه حاره و تقدم تناول اغذیه و ادویه گرم و ریاضت مفرط و تعب و خواب بر فرش گرم باشد مرض از سوء مزاج حار بود پس اگر با ثقل و دردی در گرده باشد و آثار غلبه خون پیدا بود از سوء مزاج حار دموی باشد و اگر با وجود علامات سوء مزاج حار سوزش و خلش و تپ آثار غلبه صفرا هویدا باشد سوء مزاج حار صفراوی بود و اگر قاروره و رنگ رو سفید باشد و با آن سردی موضع گرده و ضعف و انحنای پشت مثل پشت پیران و بطلان شهوت جماع و عدم تشنگی و کثرت امراض بارده در گرده و تقدم شرب آب سرد بسیار و چیزهای سرد خاصه بر ناشتا و بعد حمام و ریاضت و خوردن اغذیه و ادویه بارده و ملاقات هوای سرد و خواب بر زمین سرد و بستر بارد و تضرر از سردی بود از سوء مزاج بارد باشد پس اگر با آن ورم گرده و غلظ بول و دیگر آثار بلغم نیز پیدا بود از سوء مزاج بلغمی باشد بقراط گوید که چون بول چرب بود و زود زود بیرون آید علامت آن بود که حرارت بر گرده غالب ست و پیدا و سیگا از دهم او گوید کسی که بول او بروغن مانند یعنی چرب بود و ناگاه بیرون آید دلالت بر مرض حار در گرده کند

علاج کلی امراض کلیه

بدانکه فی در اکثر امراض گرده سود دارد و فصد باسلیق و فی در امراض مادی گرده بهترین منقیات ست بخلاف مسهل و هر که مدرات علت بسیار بول می آرد و سبب تنقیه آن می گردد اما بعد تنقیه که قدری ماده در نفس عضو باقی ماند در ینوقت چیزهای مدره نفع تمام بخشد و ایضا هر چند مسهل ماده را از مجاری بول با سهال می آرد اما از آنکه بعضی اجزای او خالی از ادرار نباشد چیزی از ماده بدان مجاری بول هم می فرستد پس تا ضرورت نباشد مسهل ندهند و هر چه مقوی جگر ست مقوی گرده هست و امراض گرده و مثانه اکثر منجر به فساد جگر میشوند و علاج سال که موجب اصلاح حال گرده و مثانه میگردد

علاج امراض گرده از سوء مزاج حار

وان هزال کلیه و ضعف کلیه و وجع کلیه و ورم آن و قروح آن و ذیابیطس ست چیزهای مبرد مرطب که قوی ادرار نباشد از لعابات بارده مثل لعاب بهدانه و اسپغول و شیرجات مثل شیره تخم خرفه و تخم کاهو و شیره تخم بهدانه و کدو و خشخاش و زرشک و اشربه بارده مثل شربت انار و زرشک و ریباس و خشخاش و صندل و نیلوفر و بنفشه بدهند و یا قرص طباشیر ملین مسهل باشد در شربت صندل ترش یا نیلوفر مسهل باشیره خشخاش نه باشد و شربت نیلوفر دو تولہ دهند و شرب آب سرد و نشستن دران و ترتیب گرده نفع عظیم دارد و اضمده بارده مثل اقاقیا و عصاره لحیة التیس و صندل و گلنار با آب شاخهای نورسته درخت انگور یا آب برگ مورد یا آب خار شتر بران ضماد نمایند و ضماد صندل سفید بگلاب سوده سریع النفع ست و طباشیر و کافور و نیلوفر و بنفشه استعمال کنند و خوردن خیار و بادرنگ بسکه پرورده نفع کثیر دارد و اگر از آب اینها و سرکه و ترنجبین سکنجبین ساخته در آب کشنیز سبز دهند بسیار مفید بود و ایضا بستر سرد و تر خفتن لیکن در تبرید گرده مبالغه نکنند که فعل او باطل شود و نیکوترین غذا آش غوره و اسفاناخ ست یا آش جو بشربت نیلوفر و یا الک و کشنیز سبز با برنج دهند و در دموی بعد فصد باسلیق تدابیر مذکوره بکار برند و در صفراوی جهت تنقیه صفرا مسهل صفرا دهند یا

انارین با شیرخشت و شربت بنفشه بعده تدابیر مذکوره بعمل آرند و اگر خواهند بعد تنقیه صفرا آب انارین معصور نه توله مغز خیارشنبر شش توله ترنجبین پنج توله شیرخشت چهار توله آلو بخارا ده عدد شربت ورد مکرر چهار توله روغن بادام هفت ماشه بدهند غذا شله اسفاناخی روز دیگر قرص طباشیر کافوری سه ماشه شیرهٔ کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر دو توله اسبغول هفت ماشه پاشیده تبرید دهند و همین طور سه چهار مسهل داده خمیرهٔ صندل ترش با عرق فواکه دهند و یا دیگر مفرحات بارده خورانند **اقوال حکما** سویدی مینویسد که شرب آب برگ کاسنی یا شیرهٔ تخم آن و کذا شیرهٔ تخم خیار در تسکین حرارت گرده مجرب من ست و دانه انار ترش بگلاب شسته افشرده از آب او هشت اوقیه گرفته با یک اوقیه سکنجبین و شیرهٔ تخم خیارین و تخم خرفه نوشیدن و کذا ماء القرع در ظرف نقره یا طلا آشامیدن و کذا خربزهٔ زرد خوردن یا شیرهٔ تخم او نوشیدن هر واحد مسکن حرارت گرده ست شیخ میفرماید که علاج سخونت گرده بشرب شیر خر و بز معلوف ببقول بارده و بدوغ گاو نمایند اگر خوف تولد سنگ شود و اگر خوف آن باشد آب دوغ بنوشند که آن شدید التطفیه حرارت گرده ست و همچنین جمیع عصارات و لعابات که معلوم ست و همچنان بدان حقنه کنند اینچ باشد و گاهی حقنه با آب بارد و روغن تخم خیار میکنند و جید بود و کذالک ضمادات مرتب از ان و تمریخات بروغنهای بارده و کافور را در تبرید گرده تاثیر بسیارست و بالجمله تشنگی در مثل این مزاج تواتر میکنند و منع آب سرد جائز نیست **جرجانی و ایلاقی** گویند که اگر سبب سوء مزاج تعب و ریاضت بوده باشد علاجش راحت و آسایش بود و بروغن گل و اندکی سرکه و گلاب طلا کنند و شیرهٔ تخم خرفه و سکنجبین و آب خیار و دوغ ترش دهند و طعام از حصرم و کشک جو و طفشیل از عدس و آب غوره روغن چکانیده سود دارد و اگر آب خیار و آب برگ خرفه و آب عنب الثعلب و روغن گل حقنه کنند صواب بود و منفعت بیش کند و اگر سبب اغذیه و اشربهٔ گرم بوده باشد آنرا ترک نمایند و همین تدبیر مذکور بکار برند و اگر بمرض ذیابیطس انجامد چنانچه گفته آید و اگر ماده خون بود اول رگ باسلیق زنند و اگر ماده صفرا بود بطبیخ بنفشه و سپستان و عناب و آلو بخارا و تمر هندی و مغز خیار شنبر و شیرخشت تنقیه نمایند یا حقنهٔ لین کنند تا صفرا کم شود پس فصد باید کرد و آب انار و آب کاسنی و آب خیار و خیار بادرنگ با شکر دهند یا کشکاب با روغن بادام بخورانند و ضماد از لعاب اسبغول و آرد جو و آب کشنیز و قدری سرکه سرشته بر جایگاه گرده نهند و اگر حرارت سخت قوی بود درین ضماد سفیدی بیضهٔ مرغ و روغن گل و آب خرفه و آب عصی الراعی و بنفشه و نیلوفر و صندل زیاده کنند و شربت بنفشه و شربت آلو باید داد و طعام آنچه مذکور شد **محمود** گوید که هر صبح آب انارین مثنجوبین سه اوقیه و شکر سفید یا ترنجبین ده درم بیاشامند غذا ماء الشعیر و اگر حرارت گرده افراط کند باید که معالجه آن بشیرهٔ خرفه و قرص طباشیر ملین و قرص کافور کنند یا شربت خشخاش یا شربت سیب یا شربت به یا انارین یا غوره هر کدام که حاضر باشد ده درم بنوشانند یا این قرص مقدار یکمثقال بدهند که نافع ست صندل سفید گلنار سماق هر واحد دو درم کافور یک دانگ طباشیر سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد هفت درم تخم حماض کشنیز خشک گل قرسی گل ارمنی هر واحد سه درم همه را باریک سائیده بآب خرفه یا آب کاهو سرشته اقراص سازند و بآب انار میخوش یا آب غوره یا بشربت ریباس یا بشیرهٔ تخم خرفه بخورند یا هر صبح دوغ گاو یک رطل بقرص طباشیر قابض یکمثقال بنوشند و صندل سرخ و گلاب بر گرده ضماد کنند و این ضماد نیز نافع ست صندل سفید گل سرخ گلنار تخم کاهو هر واحد سه درم کوفته بآب کاهو آمیخته ضماد نمایند و اگر فصل تابستان و سن شباب باشد در آب سرد نشانند **جخندی** گوید که شربت حماض یا شربت دیگر که سابق مذکور شد بنوشند غذا عدسیه و حصرمیه یا زرشکیه بشیرهٔ مغز بادام سازند و شربت عناب بشیرهٔ تخم خرفه دهند و روغن گل با اندکی سرکه بمالند و اگر درینجا ماده دموی بود بعد فصد اشربهٔ ترش بنوشند و مزورات مذکوره بخورند و اگر صفراوی باشد بشربت ورد مکرر و شربت آلو مسهل تنقیه کنند و بعد از ان دو سه روز راحت داده فصد کنند و اشربهٔ مذکوره بدهند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام سازند و اگر حاجت تبرید قوی باشد این قرص دهند و نسخهٔ آن همانست که در قول محمود گذشت لیکن عوض گل قرسی گل سرخ و وزن این و گل ارمنی هر یک ده درم نوشته **سعید** گوید که چون مزاج گرده بحرارت خارج گردد علاجش بشرب ماء الشعیر و استعمال سکنجبین و شرب شیرهٔ تخم خرفه و خیار بشربت بنفشه نمایند و تبرید حوالی گرده بآب حی العالم و گلاب و صندل کنند و غذا مزورهٔ اسفاناخ سازند و کاسنی و کاهو با آب غوره خورند مفید

سینو بیند که شخصی را استاد من بخوردن کافور زیاده از شربت آن امر کرد و در شهر مشهور است که بقدر یک توله در یک دفعه داد و مریض تحمل آن نمود و صحت یافت
و ضرر مدرات مثل خیارین و آب خالص سرد مکرر تجربه کردم پس تا ممکن بود از آن اجتناب نمایند حکیم شریف خان میگویند که تصدیق این تجربه عقل نمیکند چنانچه شیخ
گفته که منع آب سرد جائز نیست و گیلانی نوشته که علاج سوء مزاج حار استکثار از شرب شیرهٔ تخم خیار و خرفه است و آب خیارین با شکر نیز جائز داشته
و مخفی نیست که این اشیا مدر اند و آب انار و کاسنی و نیلوفر را تاثیر عظیم است بعضی گویند که ادویه سرد کرده آشامیدن نافع تر است در تبرید گرده و آن
سفوف نیز نافع و قاطع البول باحرقت را نیز سفید مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز تخم کدو هر واحد ده درم تخم خبازی تخم خطمی هر واحد سه درم
مغز بادام شیرین مقشر یکدرم صمغ آلو کتیرا هر یک دو درم رب السوس نیم درم کوفته بیخته یکدرم بخورند غذا مزورهٔ ماش با کدوی تازه یا ریباچه
و یا ربانیه و امثال آن سازند و از اغذیه و ادویهٔ حاره اجتناب نمایند

علاج امراض گرده از سوء مزاج بارد

و آن هزال کلیه و ضعف کلیه و وجع کلیه است معجون لسان العصافیر و لبوب صغیر و کبیر دهند و اگر قبض طبع باشد گلقند عسلی چار توله و گلاب و عرق بادیان
بدهند و فلاسفه بخورانند و مغز فندق و پسته و نارجیل و کنجد و حبة الخضرا و بادام با شکر و مویز و انجیر تنقل نمایند و روغنهای گرم مثل روغن قسط که
در آن فرفیون سوده آمیخته باشند بر گرده بمالند و از ترشی و فواکه بارد اجتناب بکنند و غذا شوربا و کباب و گوشت کبوتر و گنجشک با مصالح گرم سازند
و اگر بلغمی بود قی و اسهال برین تدابیر مقدم دارند مثلاً اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک هفت ماشه بادیان تخم خربزه تخم قرطم عنب الثعلب
هر یک نه ماشه جوشانیده گلقند عسلی چهار توله سه چهار روز داده قی کنانند و بعد از دو سه روز مطبوخ نوشانیده شب حب ایارج خورانیده صبح
سنای مکی یکتوله تربد سفید هفت ماشه مویز منقی دو توله ریوند خطائی پنج ماشه خیار شنبر هفت توله ترنجبین شربت دینار هر یک چهار توله روغن بادام
هفت ماشه در مطبوخ مذکور افزوده مسهل دهند بعده سه چهار مسهل داده پس از آن فلاسفه و لبوب کبیر و کمونی خورانند و روغن قرطم و قسط و بادام
تلخ بمالند **اقوال اطبا** سویدی تسوید میفرماید که بگیرند سه بیضه نیمبرشت و عوض سفیدی او روغن گاو اندازند و در هر بیضه نیم درم تخم جرجیر
و اندکی نمک افزوده هر سه بیضه وقت خواب بخورند که تسخین عجیب گرده کند و مجرب منست و جوز و روغن آن و جوز خردهنی و عسل و حلوا شا و سعد
و روغن حبة الخضرا و کمادریوس و خولنجان و اسارون و قسط شیرین و فطراسالیون و دار شیشعان و کرفس و عصارهٔ آن و ریوند و فانید و سیسالیوس
شرباً و روغن نارجیل شرباً و مروخاً و بادام تلخ اکلاً و ضماداً و حرف شرباً و ضماداً و طعاماً و روغن الیه شرباً و حقنةً هر واحد مسخن گرده است **بوعلی**
سینو بیند که حقنه بروغنهای گرم و باداورد حار و روغن گاو و روغن کنجد و روغن جوز و روغن کلکلانج و روغن بادام تلخ و روغن قرطم و با آب حلبه
و شبت و شوربای کلاغ و بچه کبوتر و غیر آن نافع سردی گرده است و از خارج با پیه روباه و پیه کفتار و بروغن غار و روغن جوز و پسته و روغن قسط
خاصةً مالش نمایند و گاهی میان آبهای مذکور و روغنها حسب واجب بالمناصفه جمع کرده حقنه میکنند و ایضاً ضمادات از ادویهٔ مسخنهٔ معلومه سازند و کمونی
را منفعت عظیم است در علاج سردی گرده خاصةً آنچه اجزای او بسیار بسایند و حقنه بروغن قسط بسیار قویست و قریب آن بروغن حبة الخضرا
و پسته است و بروغن الیه چون حقنه کنند آنرا در تسخین و تقویت گرده تاثیر نیک است **ایلاقی و جرجانی** گویند که تریخ بروغن فرفیون نافع است
و غذا نخوداب و بچه کبوتر بزیره و دارچینی و قلیهٔ خشک و گنجشک بریان بدهند و اگر با ماده بود اولاً قی امر کنند تا بلغم پاک گردد بعد از آن حبوب و حقنها
که در باب قولنج بلغمی مذکور شد بعمل آرند پس ادویهٔ گرم بکار برند و روغن فرفیون بمالند و معاجین و مروخات حاره مقوی باه که در باب ضعف باه بیاید
درین باب نافع است و غذای مذکور دادن مناسب بود **ابن الیاس** گوید که هر صبح جلاب از بادیان سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشند
و غذا مزورهٔ نخوداب مع لحوم عصافیر و کبوتر صحرائی و کبک و تیهو خورند و بر پشت و موضع گرده روغن قرطم یا پسته یا زنبق بمالند و یا هر صباح جوارش
کمونی یکمثقال بخورند و لحوم ماکیان و کبک مطنجن بسیار تناول کنند و از میوهای رطب و البان و حوامض اجتناب نمایند و تناول پسته بشکر و بادام نقل

نافع بود ابن هبة الله گوید که اگر مزاج گرده ببرودت مائل گردد علاجش خوردن جلنجبین و شرب آب نیمگرم و اکل لبوب حاره مثل فندق و حبة الخضرا
و نارجیل و پسته بشکر ست و بر کمرگاه روغن زنبق و غالیه بمالند و غذا گوشت بریان یا مزورهٔ زیرباج سازند و اگر غرض بدین حاصل نشود اندک
دواء المسک یا معجون مفرح استعمال کنند مؤلف فوائد شریفیه مینویسد که اگر عقب کموی آب کرفس بنوشند درین هنگام ابلغ و انفع دوا
در تبدیل مزاج بارد ایشان خواهد بود و چون سردی شدت کند روغن جندبیدستر که دران مشک حل کرده باشند یا روغن پسته یا نارجیل یا بادام
مفرد یا مجموع بمالند و گاهی درین روغنها مشک و جند و عنبر انچه حاضر باشد داخل میکنند و بچوزهٔ ماکیان و گنجشک و کبوتر بچه غذا سازند و لبوب
گرم مثل بادام و پسته و مانند آن را منفعت عظیم ست و چون سوء مزاج مادی باشد نضج و تنقیه بلغم مقدم دارند بعد ازان معاجین حارهٔ مقویه
مثل تریاق و فلاسفه و مثرودیطوس و دواء المسک حلو و امثال آن بخورند

هزال کلیه

یعنی لاغری گرده بدانکه گاهی گرده را چنان عارض شود که لاغر گردد و بیماری او کم شود یا فانی گردد بسبب سوء مزاج حار محلل بافراط و مفسد مزاج یا بارد
مضعف از جذب و نضج و اغتذا و یا بسبب کثرت جماع مهلل اکتناز لحم آن و یا بسبب استفراغ کثیر مسهل یا مدر و نشان این مرض سفیدی قاروره
و کثرت بول و نحافت بدن و لزوم درد نرم در پشت و کمرگاه و ضعف آن و قلت شهوت باه ست و گندی گفته که هرگاه گرده لاغر شود و بیماری او قلت پذیرد
ضعف بصر و صداع عارض گردد و ضبط بول نتواند کرد و کمرگاه سرد بود و استدلال بر نوعیت سبب از تقدم سبب محدث آن توان کرد علاج
اول ازالهٔ سبب مهزل کنند مثلاً آنجا که باعث هزال حرارت یا برودت بود تبدیل آن نمایند بدانچه در علاج سوء مزاج حار و بارد گرده گذشت و اگر
جماع یا استفراغ مفرط سبب آن باشد ترک آن نمایند بعد ازان تدبیر فربهی بدن و گرده بتوسیع غذای مسمن و خوردن لبوب مثل مغز نارجیل و پسته
و فندق و جوز و چلغوزه و بادام و حبة الخضرا و هلیون بشکر یا معجون بعسل و تناول شحوم ماکیان و بط و جز آن با نان گندم گرما گرم و مالش آنها
بر گرده کنند و این حقنه مسمن کلیه ست کلهٔ میش و گندم و نخود و لوبیا و باقلا با آب بپزند صاف نموده روغنهای لبوب مذکوره مثل روغن مغز قرطم
و حبة الخضرا و کنجد و مخ ساق بقر و شتر و میش و نخاع دران داخل کرده بعمل آرند و آنجا که حرارت باشد لبوب بارد مثل خشخاش و مغز تخم کدو و بهیدانه
بخورند و خوردن دواء الترنجبین بغایت نافع ست و تناول فیرنی و لحوم مسمنه و کله پاچه و تخم مرغ نیم برشت سود دارد اقوال حذاق سویدی مینویسد
که خوردن مسکهٔ تازه و کذا بیه مرغابی در تسمین کلیه مجرب من ست و خوردن لحم کبوتر بچه و کذا ثمر بطم و کذا انجیر خشک لاسیما بجوز و کذا مویز و کذا
جوز بشکر و کذا باقلا و کذا نان گندم سفید بمسکهٔ تازه آلوده و کذا شیر گاو تازه و کذا شیر غنم بساعتی که دوشیده باشند و کذا گرده و کذا گندنا و عصارهٔ
آن و کذا لقابه خار خسک هر واحد مسمن گرده ست ابن سینا گوید که این را خوردن لبوب چون مغز بادام و نارجیل و فندق و پسته و خشخاش با شکر و کوفته
و نخود و باقلا و لوبیا و شحوم مثل پیه ماکیان و مرغابی و پیه گرده بز نافع ست و نان مخلوط با پیه و ادویهٔ مدرهٔ موصل و افاویه مقویه که قوت گرم خوردن
مفید و گاهی درین مثل لک و انچه دران لزوجت چرب باشد بهر تقویت جوهر لحم می آمیزند و نوشیدن شیر گاو و شیر مطبوخ با ثلث یا ربع آن ترنجبین
سودمند بود و چون گرده کوفته بپزند و خوشبو کنند و بران انچه مسمن و مقوی باشد از ابازیر و افاویه اندازند نافع باشد و حقنهای معمول از لحوم حملان و بچه
کبوتر و کلهٔ میش با روغنهای خوشبو و روغنهای لبوب مذکور و روغن الیه خاصهٔ ایشان را نفع کند و اگر دران گردهٔ فربه داخل کنند سودمند باشد
و کذالک انچه مشابه این باشد و این حقنه مفید کلهٔ حلوان فربه در دیگ کرده بران آب بکیلیم قسط داخل کنند و گل حکمت کرده در تنور یکشبانه روز بنهند تا لحم
از استخوان جدا شود و روغن زرد و زیت و اندک عصاره کنند تا آمیزند و اگر با این خار خسک و مغاث و حلبه و تخم خشخاش کوفته و اندکی پیاز بپزند
بهتر باشد و اگر حاجت بفرط تسخین افتد دران روغن سداب نیز و روغن قسط داخل کنند و در اعتدال روغن قرطم و ایضاً حقنه بشیر گرم در ساعتی که دوشیده باشند
خیلی سودمند ست و اگر حاجت بتسخین افتد اندک آب بابونه کرده در قرابادین حقنهای دیگر و معجون که دران لبوب ست ذکر کرده ایم اسمٰعیل گوید که تناول

مغزها و تخم خشخاش بشکر و نخود و باقلا و لوبیا در شوربا پخته سود دارد و نان پیه آگنده که دران بادیان و اندکی زنجبیل و مغزیات مذکوره و دنبک مغسول که
در خمیر سرشته نان پخته باشند سخت نیک باشد زنجبیل حرارت را و قوت این تخمها و مغزها را بجنباند و بادیان آنرا بجای گرده رساند و لک و تخمها چرب گرده را
قوت دهند و اگر کسی نخواهد بر مغزیات اقتصار کند و اگر گوشت گرده بکوبند و با پیه مرغ و پیه بط و پیه گرده بپزند و آنرا بکشنیز خشک و بادیان و زنجبیل خوشبو
کنند سود دارد و حقنه که از طبیخ سر بره و گوشت کبوتر بچه و روغن دنبه سازند نافع بود و پیه گرده گداخته بدان حقنه کردن گرده را گرم و فربه کند و طعام
هریسه و با پچه و بسفیدبا بهشت و حلوها که دران خشخاش و مغز کدو و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ داخل کرده باشند سود دارد و بالجمله از جهت فربهی گرده طعامها
باید که میل بخشکی دارند خجندی گوید که این حقنه مسمن گرده ست بگیرند سر میش و پاک کرده خوب بکوبند و با وی نیم رطل الیه و دو رطل شیر و گندم و برنج هر واحد
ربع رطل آمیزند و آب بقدری که آنرا بپوشاند انداخته بپزند تا آنکه مهرا شود و ازان آب سه اوقیه صاف کرده و چربی دو اوقیه و روغن بادام و روغن جوز
هر واحد یک اوقیه داخل کرده در شب بعد تبرز حقنه کنند و بران خواب نمایند و در یک ماه ده مرتبه استعمال کنند و اگر زیاده ازین بعمل آرند بهتر باشد و غذا
هریسه بلحوم فاضله و فالوده که اندران مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و تخم خشخاش کوفته پخته باشند نافع بود و انطاکی مینویسد که علاجش استعمال هر چیز دهنی مغذی
چرب مثل بادام و پسته و نان شحوم خصوصاً پیه مرغابی و ماکیان سرشته و کذا شکر و خشخاش و کنجد و هریسه و نخود و فول و گرده میش و شیر آنست خصوصاً گوید
که حریره مغز فندق و نخود و جوز و مغز بادام و برنج و مغز پسته بشیر تازه و نشاسته و شکر دهند و غذا گوشت ماکیان فربه سازند و تنقل بامرود و تخم خشخاش و شکر و مغز بادام و طلع و جماع نمایند

ضعف کلیه

بقول شیخ گاهی ضعف گرده بسبب سوء مزاج مستحکم و گاهی بسبب هزال آن بود و گاهی بسبب اتساع مجاری و انفتاح آن و تهلهل اکتناز قوام لحم گرده باشد و ضعف
خاص تر بدان همین ست و بسبب این گرده از تصفیه مائیت از خونیکه بادی سوی گرده آید عاجز گردد و گاه عروق گرده سلیم بود و گاهی نه و سبب اتساع مثل
کثرت جماع ست و کثرت استعمال مدرات و کثرت بول و دوانیدن اسپ بغیر تدریج و اعتیاد و هر تعب و هر صدمه که بگرده رسد و ازین قبیل ست ایستادن بسیار
و سفر دراز خصوصاً پیاده پا و جرجانی مینویسد که هر مرض گرده مثل سوء مزاج و ورم و تولد سنگ و ریگ ضعف آرد و همچنین هر کلفت از زخم یا صدمه
و رفتن پیاده و سواری اسپ زیاده از عادت و برخاستن و نشستن بسیار و جماع مفرط همه گرده را ضعیف کند لیکن اطبا ضعف گرده آنرا گویند که
گرده از فعل خود باز ماند و فعل گرده آنست که آبیکه با اندک خون رقیق از جگر بدان آید بیشتر ازان خون هضم کند و نضج دهد و بغذای خویش بکار برد و آب را بیرون
دفع کند و هرگاه که ضعیف شود آن خون را نتواند گوار بدو غذای خویش گرداند و آن آب همچنان که بادی آمده باشد با خون ازوی جدا گردد و هیچ در نگذرد
و اگر در بود ضعیف باشد و سبب این ضعف آن باشد که جوهر گوشت او سست و متخلخل شود و اندکی گوشت او باطل شود و بسبب کثرت جماع یا بسیار خوردن
ادویه مدره یا بسبب نیجهای دیگر که مذکور شد طریق تشخیص این مرض و اسباب آن ضعف گرده هر چونکه باشد هزال آن قلت بول و سعد اکثر تواتر
آن و عجز از جماع و ضعف بصر و صداع تابع آن باشد پس اگر این آثار یافته شود نظر کنند بعلامات سوء مزاج گرده و هزال آن پس هر کدام ازین که ظاهر گردد
سبب ضعف همان باشد و اگر بادی ورد نبود مگر اندک در بعض اوقات و اشتهای طعام کم گردد و بول قبل انهضام غذا و رسیدن او بعروق در اکثر امر
باشد و بعد هضم کبدی و رسیدن غذا بعروق در اکثر خون و رطوبات غلیظه با بول خارج شود و اگر بول او مثل غساله لحم غلیظ باشد سببش اتساع مجاری
و سستی لحم گرده بود و پس اگر بول ساعتی بنهند و دموست و رطوبت ته نشین گردد و بر سر بول چیزی همچون کف دریا بایستد دلالت بر سلامت و قوت عروق
و عدم آفت در مجاری کند و اگر چیزی متمیز و جدا نگردد و بلکه بول بر حال خود باقی ماند بسبب ضعف نضج پس عروق و مجاری سلیم نباشد بلکه ضعیف بود و جرجانی
گوید که گاهی سبب این بول غسالی دفع طبیعت بود بر سبیل بحران و فرق آنست که درین بیمار از پس آن راحت یابد و لاغر نشود و باشد که آنرا نوبتی معلوم بود و
وانچه از ضعف گرده باشد بعکس این بود و انطاکی گوید که ضعف کلیه از هزال و سوء مزاج بود و پس جمیع احکام او مؤلف این هر دو باشد و ایضاً نقلت او بول
شناخته شود علاج اگر بسبب سوء مزاج باشد در سائر تبدیل مزاج نمایند و در مادی تنقیه آن کنند چنانچه در علاج امراض گرده از سوء مزاج حار و بارد مذکور شد

ایضاً اگر ضعف با حرارت بود ادویهٔ نافع بول الدم از آنچه مقوی قوت ماسکه باشد مثل دم الاخوین و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و صمغ عربی و گل ارمنی ساییده
با آب بارتنگ خورانند و ادویهٔ بارده مقویه مثل صندل و گل سرخ و اقاقیا و برگ آس و سک با آب مورد بر کمرگاه ضماد نمایند و آنچه که ضعف از برودت باشد هیچ
در تسخین افراط نکنند که مزید سبب ست بلکه مرتبهٔ اعتدال مرعی دارند و اگر بسبب هزال گرده باشد علاجش گفته شد و اگر بسبب اتساع مجاری از ماندگی سفر یا کثرت جماع
یا کثرت مدرات و صدمه و غیره باشد ترک سبب اتساع نمایند بعده تقویت گرده از لعوب مذکورهٔ سابق نمایند و ادویهٔ قابضه بر گرده ضماد کنند و مالیدن روغن گل
با سرکه نیز مفید بود و شیر گوسفند و شیر شتر در تقویت گرده بعدیل ست و خصوصاً با حب مروارید و حب فادزهر معدنی و معجون لبوب با شیرهٔ تخم خربزه و قرطم
و بادیان هر یک شش ماشه و شربت لیمون و خشخاش هر یک دو تولہ تودری هفت ماشه دهند و کذا فادزهر حیوانی و حجر الیهود هر یک یکماشه در دواء المسک
معتدل علویخان نه ماشه با ماء اللحم ساده نه تولہ بدهند و این دوا بسیار مفید ست اگر بسبب بسیاری جماع بود مغز بادام سه عدد و صمغ تمر هندی چار حبه
شیر خشت سه ماشه در شربت یاقوت دو تولہ دهند و غذا شیر برنج و کله پاچه یا چیزی که گرده بز مناسب بود و خوردن ماهی و زرد در این باب نافع ست و معجونات
مثل معجون لسان العصافیر و لبوب صغیر و کبیر و لبوب ابریشم و خمیرهٔ ابریشم و جوارش عطا و حلویات مثل حلوای گزر و حلوای خصیة الثعلب و حلوای شیر مرغ
و حلوای سپاری پاک و حلوای سوچرس خورانند و فلونیای رومی و فارسی با شیر شتر جلیل النفع ست و دوائیکه مقوی گرده و باه ست مغز پنبه دانه مغز حب الخضرا
مغز حب صنوبر کبار و صغار مغز پسته تخم لیمون مغز نارجیل مغز حب قلقل مغز گردگان هر واحد یکجزو شقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر هر یک نیم جزو شقاقل
بعسل یا پخته شکری بقدر گردگان و اگر مغز کنجشک نر یکجزو نعناع و دار فلفل هر واحد یکجزو کوفته بعسل بسرشند قوی تر شود سفوف که برای تقویت گرده
و مثانه جهت حکیم شریف خان مع الدوستان تالیف فرموده بودند صمغ کتیرا طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم صندل سفید گلنار اقاقیا سفید دو در السوس
گل سرخ نشاسته گندم صدسی مغسول تخم خرفه مقشر خار خسک پرورده ست گوش سلاجیت قلعی کشته مروارید ناسفته هر یک دو ماشه تخم خشخاش مغز تخم خیار
هر یک چهار ماشه نشاسته مغز تخم کدو مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه سوچرس هر یک سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند معجون که برای تقویت گرده و مثانه
و باه حکیم ممدوح برای خود ساخته بودند و مفید افتاد مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه حب السمنه تخم خشخاش کنجد مقشر مغز فندق مغز حب قلقل مغز حب الخضرا
دارچینی خولنجان سوچرس از هر واحد سه ماشه مغز نارجیل بهمن سرخ و سفید تودری دانهٔ الایچی خرد و کلان از هر یک چهار ماشه کشمش شش تولہ موییز منقی شش ماشه
خرمای سلیمانی یک تولہ شقاقل مصری تخم کرفس لسان العصافیر بیخ عقرقرحا پودینه خشک مصطگی طباشیر کهانه کباب چینی بسباسه زنجبیل دار فلفل پوست ترنج خار خسک مقشر
قرنفل تخم زردک تخم شلغم تخم لیمون تخم کوکنار زرنباد مغاث بغدادی هر یک دو ماشه سنبل الطیب عنبر اشهب از هر واحد یکماشه چوب چینی دو دام فوه دو ماشه قند سفید
چهار ده دام ترنجبین سفید نیم پاو عسل سفید چهار ده دام زعفران یکماشه بدستور سفر معجون سازند حلوا که در تسمین گرده و سائر بدن و تقویت باه حکیم
هندی ست و گفته که مثل این در این باب دیده نشد تودری سرخ تودری سفید تخم خشخاش سفید هر واحد سه درم حب السمنه از بدان گندم حب قلقل هر واحد
یکدرم زعفران ده درم مغز بادام مقشر دو رطل مغز فندق یک رطل مغز نارجیل ده استار آرد برنج دو رطل شهد مصفی چهار رطل فانید یک رطل شکر سفید یک رطل روغن گاو
آرد باقلا آرد نخود هر واحد ده استار شکر و شهد را بقوام آورده فرود آرند و ادویهٔ دیگر مع لبوب بیامیزند و زعفران را بگلاب سوده داخل نمایند و اگر خواهند آردها را بروغن گاو
بریان نموده با شهد و شکر بطریق حلوا پخته طیار سازند و مفرحات را صلاحیه ساخته اضافه سازند پس زعفران و مشک و دیگر ادویه مفرحه اضافه نمایند و بقدر پنج درم همراه
با شیر وقت صبح بخورند **اقوال جمهره** شیخ الرئیس میفرماید که آنچه از سوء مزاج باشد علاجش علاج آنست در تبدیل او و تنقیهٔ مادهٔ او اگر مادی باشد و آنچه بسبب
هزال باشد علاجش علاج هزال ست و آنچه بسبب اتساع باشد و آن ضعف حقیقی ست باید که قصد منع اسباب اتساع و تلزیز و تقویت نمایند و منع اسباب اتساع
ترک حرکت و جماع و ترک استحمام کثیر و التجا بسکون و قرار و ترک مدرات ست و اما تلزیز باغذیهٔ مغریهٔ مقبضه کرده کنند اما از اغذیه مثل سویق و قسب و زعرور و ماهی و
تخم موییز مع چربی بز معمولات و قریصات معمول از مثل انار دانه و عصارات ترش و تخم ورد و مثل طیب مع کشمش و مانند آنست و از شرابها نبیذ موییز عفص بود
و اما ادویه مثل عصارات قابضه مخلوط با گل ارمنی و صمغ و اضمده از سویق و قسب ماهی و گل سرخ و مانند آن و مراهم مذکور برای ضعف معده و کبد ست و اما تقویه

اغذیه و حقنها و معجونات مسمنه مذکوره در باب هزال ست و باید که دران قوابض زیاده کنند و در مثل حقنهای مذکوره قسب و سفرجل اندازند و دران از شیر بز
و شیر میش استعمال کنند که این تقویت گرده و جمع و تلذیذ آن نماید و شیر گوسفند در امراض گرده از قبیل ضعف بی نظیرست و خصوصا چون بدان قوابض مثل
گل ارمنی مخلوط سازند و خوردن گرده با سائر ماکولات و آمیختن چیزهای نافع بادوی کثیر المنفعت ست جرجانی و ایلاقی مینویسند که طریق صواب در
مرض آنست که پیش از استحکام علت علاج کنند چه اگر تاخیر کنند دشوار گردد و گاهی باین مرض در مجاری بول قرحه و سحج باشد و علاجش جدا گفته آید اما علاج خاص
آنست که اگر مانعی نباشد فصد باسلیق کنند و باندازه قوت مقدار خون برارند و دوای مسهل و تخمهای مدر البته ندهند از بهر آنکه هر دو فضله دیگر بمجاری بول آرند
و مرض زیاده شود و تدبیر آن باید کرد که گوشت گرده آگنده شود و تدبیر آن بشربت بود و بغذا و بضماد اما شربت آب سیب باید داد و آب بهی و شربت امرود و شربت
ریباس و شربت لیمون که ترشی غالب بود و پست گندم و قرص طباشیر و غذای عدسی با آب سماق و آب غوره و آب انار دانه و پاچه بره و کله بره
و ترشی و گوشت کبک و تذرو و دراج و طیهوج مصوص و افشرده با آب سماق و غوره و آب انار دانه و گوشت گوساله فشرده کرده هم باین آبها و کعک پاکیزه و نان
با بیه آگنده بمغز نادلک و بادیان ساخته خاصه اگر آنرا بسماق خوش کنند و اگر بیمار ضعیف بود زرده بیضه مرغ نیم برشت سماق افگنده سود دارد و از فربهی گوشت
و اسفیدباجات پرهیز کنند و از میوها بهی و زعرور و خرمای قسب موافق بود و قرص طباشیر اینست بگیرند گل سرخ پوست سماق طباشیر صمغ عربی گل مختوم گل ارمنی
و فارسی صندل سفید هر یک یکنیم درم نشاسته بریان تخم حماض گلنار هر یک دو درم خرفه بریان حب الآس بلوط بریان هر یک سه درم اقاقیا دو درم کوفته بیخته
با آب سیب و آب بهی ترش بسرشند و قرص سازند شربتی دو درم با یکی از شربتهای مذکوره قرص دیگر بگیرند شب یمانی دم الاخوین گلنار صمغ هر واحد یکدرم کثیرا
دو درم قرص یکدرم کنند شربتی یک قرص با شربت غوره یا شربت مورد و این ضماد بر پشت نهند بگیرند گل سرخ و طباشیر و برگ سماق و صندل سفید و عصاره
لحیة التیس و گل ارمنی و گل مختوم هر یک ده درم کعک بغدادی سه درم سیب خشک هفت درم خرنوب نبطی و برگ مورد هر یک دو درم پست جو سه درم همه را کوفته
با آب مورد تر و آب سیب ترش آمیخته بر پارچه طلا کرده بنهند و پارچه را با آب مورد تر و آب سیب ترش تر کنند و بر کنج ران و زهار و بیخ قضیب گذارند و اگر لحیة التیس و خرنوب
نبطی و جوز السرو و پوست انار و گل سرخ و بیخ عوسج در آب پخته و دران نشینند صواب بود و آن آب بر زهار و کمرگاه چکانند صواب تر بود و آنرا که این علاج اثر نکند
در آب معدن شب و زاج بنشانند و از آن آب اندک اندک باید داد از بهر آنکه این آبها مجاری را تنگ کند و اگر ممکن بود که او را بهوای سرد تر برند صواب بود و اگر قی
کنند همه امراض گرده را سود دارد و باشد که یکبار زائل شود طبری گوید که بعضی اطبای اهل مصر برای این مرض ضماد حلزون بشراب بهی سرشته فرمودند و خرمای
قسب خوردن و آبهای قابض بر پشت و کمرگاه و همه تن مالیدن و بدترین امور درین مرض تکلیف ست و حرکت و بهترین آن آسایش و چون علت بانتها
رسد و صحت پدید آید شیر اشتر دهند باز داشتیکه خون را باز دارد چون فلونیای رومی و فارسی و اقراص کوکب و قرص گلنار تا بدن قوی گردد و از چیزهای تیز و شور
و تلخ پرهیز کنند و اگر سبب بول غسالی دفع طبیعت بود آنرا باز نباید داشت و یاری باید داد تا تن پاک شود و اگر بسیار گردد و از حد بگذرد و ضعف آرد علاج
مذکوره باید کرد و اگر این مرض بنوبتی معلوم بود پیش از نوبت فصد باید کرد و این علاجها بعمل آوردن و اگر علت دراز گردد و ورم در همه اطراف و همه بدن ظاهر
گردد علاج استسقای لحمی باید کرد و محمد زکریا گوید اطراف انگور را بپزند و آب طبیخ آنرا اندکی نمک برافگنده نه روز بخورند همه امراض گرده را سود دارد خجندی
گوید که تغذیه باغذیه قابضه مثل رمانیه و محلی به مویز مع تخم کوفته با شحم گرده بز کنند و حقنهای مسمنه کلیه مثل امخاخ و اکارع با سماق و یا بغوره بعمل آرند و حقنه شحم
ماکیان در ضعف گرده بی نظیرست و مالش بروغنهای منحله بعصارات نمایند و نشستن در آبیکه ادویه قابضه دران پخته باشند امر نمایند و اگر باد در شده باشد
ادویه مخدره مثل فلونیای رومی و قرص کوکب استعمال کنند و گاهی در الم استعمال بعض ادویه بارده مدره مثل بنادق البزور و تجرع جلاب گرم کفایت کند و یا در
غسل و طرد ریاح ممدده تسکین بخشد و اگر از ریح باشد با ضمادهٔ حاره و با استعمال بعض بزور حاره مدره علاج کنند خضر گوید که اگر سببش سوء مزاج باشد تبدیل
مزاج کنند پس اگر حار ساذج بود بمبردات مثل تخم خیار و تخم خرفه و بشربت نیلوفر و لعاب اسپغول کنند و اگر مادی بود یا قریب از ورم باشد فصد نمایند
و آب عنب الثعلب بنوشانند و پارچه مبلول بگلاب که دران صندل و اقاقیا حل کرده باشند یا با آب آس محلول دران سکب بر قطن بنهند و اگر کفایت نکند

و در آب عنب الثعلب فلوس خیار شنبر مالیده بدهند و ماء الشعیر مع بلعابات و عناب و تخم خبازی و خطمی بخورند تا آنکه مرض با نحطاط آید و اغذیه اسفاناخ و خبازی دهند و بعد انحطاط جوزه ماکیان بجوجه مقشر و اگر بارد بود و بلعاب بزرکتان و طبیخ راسن و انیسون علاج کنند و اغذیه نخود آب دهند و حوالی پشت بروغن بابونه و روغن [illegible] مالش کنند و در ریح با آبزن که در آن بابونه و اکلیل الملک و حلبه و خارخسک پخته باشند نشانند و در بلغمی حلبه و پودینه داخل کنند و اگر سبب او التساع باشد غذا نان [illegible] که در آن تخم کدو و تخم خیار و تخم خشخاش و غیره لبوب داخل کرده باشند بدهند و شربت آس و ورد بنوشند و از ادویه مسهله احتراز نمایند مسیحی گوید که گاهی مجاری بول التساع پذیرد بسبب ضعف یا استرخا که گرده را بهم رسد پس بول مختلط با خون خارج شود و درین حالت باید که سکون لازم گیرند و جمله حرکت و خصوصاً جماع ترک نمایند و اشیای قابضه مثل غوره و بهی و زعرور و بسر و قسب و عدس و برنج استعمال کنند و عصاره عصی الراعی بصمغ عربی و گل ارمنی بنوشند و بر پیگاه و کنج ران ضمادات و اطلیه معموله بسویق جو و قسب و بهی گذارند

ریح الکلیه

گاه باشد که در نواحی گرده ریح غلیظ محصور آن از اخلاط غلیظ که در آن حرارت ناریه ضعیف اثر کرده باشد پیدا گردد و بران وجع در کمرگاه و گرده و تمدد بغیر ثقل و عدم علامات حصات دلالت کند و دران قدری انتقال درد بود و در حالت گرسنگی و بعد هضم جید وجع و تمدد قلت پذیرد علاج شیره بادیان شیره انیسون شیره تخم کشوث و مانند آن از مدرات که شدید الحرارت نباشند با گلقند و شربت بزوری و شربت دینار بنوشند و یا بادیان و گل سرخ و پوست بیخ کبر هر یک چهار ماشه پوست بیخ بادیان شش ماشه انیسون سه ماشه سداب دو ماشه جوشانیده نبات سفید دو توله یا عسل آمیخته بدهند و روغن گل و روغن بابونه بمالند و اگر فائده نشود این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و بیخ کبر و بیخ کرفس هر یک نه ماشه سداب انیسون فوه تخم کرفس هر یک چهار ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله عسل سه توله روغن بید انجیر نه ماشه و غذا شوربای مرغ بنان دهند و از تخم سداب زیره سیاه و شبت و کرویا ضماد کنند و روغن قسط و زنبق و سداب بمالند و اگر گل پلاس و معصفر و دیگر مدرات در آب جوشانیده صاف نموده نطول کنند و ثفل آن بر بندند در زائل کردن و تکمید از نمک و سبوس گندم و ریگ گاذران بسیار نافع بود و چون از آرد ماش اندک حلتیت و زنجبیل و تخم شبت سوده در آب سرشته نان از یکطرف پخته طرف خام از روغن گل یا روغن بابونه چرب کرده نیم گرم بر جای درد ببندند زود رفع میشود و آین ضماد مجرب ست زردی بیضه مرغ در ظرف مس داخل کرده زرد چوب سوده و قدری آب در آن بر آتش نهاده خوب بدسته بمالند تا گداخته شود و غلیظ مثل مرهم گردد بر محل درد ضماد نموده برگ پان بالای آن گذاشته از پارچه لفافه بسته دارند و اگر [illegible] حقنهای محلل بکار برند و تکمید بجاورس و سرگین خر نیز مفید بود و انفع ازان محاجم ناری ست و آنچه در ریح البواسیر گذشت مفید باشد و اگر مقل بقدر یکبدو نخود وقت خواب خورده باشند یا حب مقل یا اطریفل آن یا معجون آن تناول کنند خیلی سود مند ست و یا کمونی نه ماشه و یا جوارش مصطکی مرکب نه ماشه یا شیره انیسون و شیره زیره سفید هر یک چهار ماشه بادیان پودینه هر یک نه ماشه الائچی کلان پنج عدد عسل چهار توله بدهند و آبزن و کماد درینجا نفع بسیار دارد چنانچه برگ قنب و کرم و شبت هر یک بیست مثقال حلبه بزرکتان بادیان خارخسک حب القلت بابونه هر یک دوازده مثقال بعمل آرند و بعد بر آمدن از آبزن روغن بابونه نیم گرم بمالند و کماد از پشک موش تنها و یا پشک بز و نمک شور برابر در پارچه بسته و یا سرکه و گلاب مساوی در دیگ مسی قلعی دار انداخته بر آتش نهاده پارچه یافته چهار پنج تو در آن تر کرده بعمل آرند و همچنین در گلاب فقط و گذاشتن زلو دو سه عدد و محجمه ناری بر جای درد عجیب الاثر ست و این دوا بسیار مجرب ست مقل ازرق اظفار الطیب هر واحد یکماشه در جوارش جالینوس نه ماشه سرشته با عرق بادیان و گلاب هر دو هفت توله بخورند و اگر با درد قراقر نزد [illegible] بود شیره بادیان پنج ماشه شیره تخم کشوث سه ماشه در گلاب پنج توله و عرق بادیان شش توله بر آورده گلقند شربت بزوری هر واحد یک نیم توله داخل کرده بخورند و روز دیگر شیره کرفس اضافه کنند و نطول مذکور بعمل آرند بعده برای تحلیل ماده آن عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان بنفشه گل سرخ هر یک هفت ماشه اصل السوس تخم کشوث هر یک پنج ماشه بیخ کاسنی نه ماشه مویز منقی نه دانه شب در آب گرم تر کرده صبح جوش داده گلقند دو توله مالیده صاف نموده بنوشند و اگر درد حوالی گرده نزد [illegible] و نفخ شکم باشد و اشتها هیچ نبود شیره خارخسک هفت ماشه در عرق مکوه گلاب بر آورده شربت بزوری دو توله و [illegible]

داخل کرده بخورند و بروغن گل نیمگرم بمالند و غذا آب یخنی فقط دهند پس اگر قبض بود گلقند یکتوله اضافه کنند باز کھچڑی در آب گوشت پخته بدهند و بجای آب عرق کوه و بعد غذا آب آهن تاب و اگر معجون کمونی کبیر شش ماشه خورده بالایش سویز مقشی ده دانه در و عقربی دو ماشه جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند نافع بود و اگر در کلیه با درد شکم و نفخ و قبض باشد اول کاسرات ریاح و مدرات رطوبات مثل شیره خارخسک شیره تخم خربزه شیره خیارین عرقیات شربت بزوری گلقند شربت دینار دهند بعده منضج داده مسهل کنند و روغن شبت بر موضع درد بمالند و بقول اهل هند گل داودی سفید یکتوله در آب سائیده شکر سفید آمیخته نوشیدن مفید ست و کذا انگوزه سه ماشه در قند سیاه پیچیده غلوله بسته خوردن و یا آب برگ ارنی پنج توله باضافه قدری نمک با شهد بنوشند که برای جمیع اوجاع ریحی حادث در تنور بدن باستعمال این پر نفع ست و مغز تخم کرنجوه سائیده در سفیدی تخم مرغ آمیخته ضماد کنند و کذا برگ تنبا کو ضماد کردن مفید **اقوال حکما** شیخ میفرماید که از اغذیهٔ نافخه اجتناب باید کرد و مدرات محلل ریاح مثل بزور و تخم سداب و حب الغار در ماء العسل یا در جلاب بحسب حال بدهند و اضمده کاسر ریاح مثل زیره و بابونه و شبت و سداب خشک ضماد کنند و بدین ادویه تکمید نمایند و روغن قسط و زنبق و خیری و مانند آن بمالند **نجندی** گوید اغذیه که اندران افادهٔ تحلیل ریاح باشد تناول کنند و بروغن یاسمین یا روغن سداب مالش نمایند و حمام خشک بر خلو شکم کنند و تلیین طبیعت بحقنها سازند و جوارشات مفتح ریاح بخورند **انطاکی** گوید که ریح الکلیه احتقان ریح ست بسبب دو کثرت شرب یا غذای بارد ست و علامتش تمدد و نفخ مع قلت درد ست و علاجش خوردن سیر و زنجبیل و تضمید بمثل شونیز و جاورس و زنان گرم ست **میر عوض** گوید که مدرات مخرج مادهٔ ریاح که گرده را بغایت گرم نگرداند همچون ماء الاصول که دران تخم خربزه و خارخسک و رازیانه و پرسیاوشان داخل کرده باشند بنوشند و در آبزن که بابونه و شبت و اکلیل دران جوشانیده باشند بنشینند و این ماء الاصول نافع تخم کرفس بادیان انیسون بیخ کرفس بیخ بادیان زیره کرویا نانخواه هر کدام نیم مثقال سنبل الطیب گل سرخ فوه ریوند چینی هر کدام سه درم سویز مقشی بیست درم اصل السوس سه درم انجیر خشک پنج عدد همه را در سه من آب بپزند تا بنصف آید صاف نموده هر بار دو چهل درم ازان با روغن بید انجیر بدهند و اگر با سکنجبین بنوشند سخت سودمند ست **سمرقندی** گوید که دوستی را این مرض مع بعض اعراض ردیه از کرب و غشی و تپ عارض شد او را شربت دینار بشیرهٔ بادیان و شیرهٔ انیسون بانکی شیرهٔ خیارین نوشانیدم و سجر دل و زنجبیل در بول گو ساله ضماد کنانیدم و صحت تام یافت و طبیخ بادیان گل سرخ و غیره که مذکور شد نیز مجرب گفته‌اند

وجع کلیه

درد گرده گاهی از سوء مزاج و هزال و ضعف گرده و ریح الکلیه بود و این همه مذکور شد و گاهی از ورم یا حصات یا قروح بود و هر یکی از آنها جدا جدا مسطور گردد و لهذا نجندی گفته که این در حقیقت عرض مرض ست نه مرض برا سبب آثار هر کدام از امراض مذکوره که یافته شود سببش همان باشد و گاهی تابع این وجع ضعف هضم و سقوط اشتها و غثیان شود و فرق در وجع کلیه و درد قولنج در بحث قولنج مفصل مسطور شد **علاج** حسب هر سبب بدانچه در محلش مضبوط ست معالجه فرمایند و در جمله هر چه ملین و مسکن وجع بود نفع دارد و فلونیا و برشعثا مع مدرات مطلق درد گرده را نافع گفته اند و این آبزن مفید جمیع اقسام درد گرده ست بابونه شبت خطمی برگ کرنب پودینه بقدر مناسب گرفته بجوشانند و آبزن نمایند و دادن ملین مبارک در همه انواع فی الفور نفع میدهد و کذا استخوان آدمی که در سرگین گرگ یافته شود در کمر بستن و کذا انگشتری نگینهٔ فیروزه در دست راست داشتن باعث امان از درد گرده ست و همچنین انگشتری از سنگ پنج فرنگ یا نگینه ازان در دست داشتن همان دم تسکین درد مینماید و مجرب ست و شربت بنفشه نافع وجع حار گرده و مدر صفرا ست و اگر با قرحه یا ضربه یا سقطه یا علتی دیگر از غلبهٔ خون حادث گردد اول فصد باسلیق بکشایند بعد ازان حسب غلبهٔ خلط تنقیه نمایند و ایضاً بنادق البزور در قروحی و آبزنات و کمادات در ورمی و حصاتی و کماد بعرق بید مشک و یا کیوڑه و تدهین بروغن لبوبات در انچه از ضعف گرده باشد نافع ست و این آبزن مفید درد گرده ست برگ کتان حلبه بابونه بنفشه بادیان تخم بلیون تخم کرفس نکوه اکلیل پرسیاوشان قنطوریون دقیق هر یک سه توله برگ زیتون و کرنب و گل پلاس هر یک نه توله اسارون پوست بیخ بادیان بیخ کاسنی و بیخ کرفس هر یک چهار توله و ایضاً قیصور برگ زیتون و کنجد و کرنب و خطمی و بادیان و شبت و گو کهرو و گل پلاس

هر یک پنج توله تخم قلت احمود برسیاوشان بکوه بابونه تخم شبت بادیان تخم کتان حلبه بزرالبنج هر یک سه توله وکماد کزبرة البیر در آب پخته کنند و یا از گل بابونه
و برگ کرنب سبز و برگ انار هر سه یک یکمشت جوش داده مالیده صاف نموده روغن بابونه هفت توله آمیخته در مثانهٔ گاو انداخته تکمید کنند و اگر شیرهٔ تخم خیارین
نه ماشه شیرهٔ بادیان پنج ماشه شیرهٔ خار خسک شیرهٔ تخم خربزه هر یک هفت ماشه شیرهٔ تخم کشوث چهار ماشه در آب برآورده گلقند دو توله مالیده صاف کرده
خاکشی چهار ماشه پاشیده بخورند و گل تیسو گل کسنب هر یک پاو سیر تخم خربزه نیم پاو برسیاوشان شش توله تخم معصفر پنج توله تخم شبت چهار توله پوست خربزه نیم پاو
ساگ شبت نیم پاو در آب بست آثار جوش داده آبزن نمایند نافع بود و اگر باد در مثانه و احتباس بول باشد شیرهٔ خیارین شیرهٔ خار خسک هر یک هفت ماشه
شیرهٔ تخم کشوث پنج ماشه در آب برآورده شربت بزوری داخل کرده بنوشانند و گل پلاس گل معصفر برگ شبت تر هر واحد پاو آثار تخم خربزه نیکوفته نه توله
خار خسک نیکوفته دو توله در آب جوشانیده صاف کرده بر جای درد نطول نمایند و ثفل آن ببندند و خرقه بگلاب گرم تر کرده افشرده گرما گرم تکمید کنند و در وجع کلیه
بارد انجیر زرد سه عدد و دو قو فطراسالیون برسیاوشان هر یک چهار ماشه خار خسک شش ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده صاف نموده شیرهٔ تخم قرطم
نه ماشه گلقند دو توله بدهند که بجهت دفع بلغم و لزوجت و رفع قبض بلغمی نافع و همچنین شیرهٔ فطراسالیون شیرهٔ بلیون شیرهٔ انیسون هر یک سه ماشه گاهی داده میشود
و گویند که اگر بار کیتلی در روغن تلخ ساییده بدست بمالند درد گرده را مفید بود و همچنین نوشیدن آب برگ پیوٹ پنجویکه و حصات کلیه بیاید نیز مفید بود و کذا برگ انگور
دو توله در آب شیره برآورده نمک سانبهر یک ماشه افزوده نوشیدن و تریاق فاروق و معجون مخلصه را در دفع اوجاع کلیه تاثیر قویست و استعمال اثاناسیا و معجون
جنطیانا و فلاسفه نیز مفید درد گرده بارد ست و اگر صبر هفت ماشه مغز خیارشنبر چهار ماشه در عرق بادیان ساییده گرم کرده بر گرده ضماد سازند نافع بود و کذا افیون
دو ماشه تخم شبت زعفران کندر صبر قرطم هر یک سه ماشه ضماد کردن و یا افیون زعفران کندر هر یک دو ماشه ساییده بر کاغذ سوزن زده مالیده بجای درد بچسپانند

اقوال الاطبا سویدی گوید که در وجع گرده حار بسبب عصارهٔ بقلهٔ خرفه شرباً و ضماداً و کذا بنفشه شرباً و در بارد بسبب خوردن مغز حب صنوبر کبار مویز سرخ یا شکر هر واحد
مجرب من ست و نشاسته اکلاً و ضماداً و کذا روغن بادام و کذا خبازی مسلوق مخلوط بروغن بادام و کذا اسفناج و اکل عناب و شرب نقوع آن و طبیخ آن و شرب لعاب حب
و کذا طبیخ خار خسک و حقنهٔ آن و شرب کتیرا هر واحد نافع و وجع کلیهٔ حار بسبب سیست و شرب قردمانا بشراب کهنه و کذا فاوانیا و کذا حب المحامه و کذا اصل السوس و کذا
روغن تخم ترنج و کذا کمافیطوس و کذا مر و کذا شاهسفرم و کذا فقاح اذخر و کذا سنبل رومی تخم و کذا دارچینی و کذا کرفس و کذا بادیان و کذا مویز و کذا وج و کذا لک و کذا
راوند و کذا سنبل هندی و کذا سیسالیوس و کذا حماما و کذا سکر العشر و کذا سکبینج و کذا سلیخه و کذا اسارون و کذا خولنجان و کذا تخم انجره و کذا لاجورد و تعلیق حب الکلکے
و اکل حب کاکنج و کذا عنصل بریان مخلوط بعسل و کذا گوشت خارپشت و شرب و تمریخ و حقنه بمومیائی هر واحد نافع وجع کلیهٔ بارد بسبب ست شیخ میگوید که چون
وجع شدت کند مثل فلونیا و قرص کوکب و مانند آن باید داد تا وجع تسکین یابد بعده معالجه بحسب سبب نمایند و آبزنات در اوجاع گرده شدید النفع ست خصوصاً
چون اندران ادویهٔ ملینه مسکنه وجع داخل کرده باشند و از بنادق البزور در علاجات گرده و مثانه لاسیما ذات قروح چاره نیست لیکن در استعمال بزور با وجود وجع
خطر ست بهر آنکه مواد فرود می آرند و در استعمال مخدرات نیز احتیاط موجب حزم ست پس برای تسکین وجع بر آب نیم گرم بغیر تطویل در استعمال آن که مؤدی بتحدر
مواد گردد اقتصار نمایند انطاکی گوید که علاج وجع گرده از فساد اخلاط حار اول فصد ست و شرب ماء الشعیر بزر و لبوب بنفشه و خرفه و گل ارمنی و کاسنی و علاج وجع کلیه
از مادهٔ بارد بریوند و قسط و دارچینی و مغز چلغوزه و مانند آن مثل جوز و سعد و خولنجان کند عبد العزیز مینویسد که تخم انجره بسکنجبین نافع فی الحال ست و جدوار
شرباً و طلاءً مفید و آب صعتر بشکر در ادرار و تلیین و کسر ریاح و وجع مجرب ست و طبیخ حلبه و نانخواه و تخم گزر و تخم کرفس و سداب مساوی مجرب بوحناست و مطبوخ کاکنج
و تخم خیارین هر واحد دو درم زیره و فستقین و اصل السوس و تخم خربزه هر واحد چهار درم نافع ست

سدد کلیه

از خلط لزج یا غلیظ یا ورم بود و علامتش رقت بول و قلت آن و ثقل در کمرگاه ست و در ورم الم و تب علاج در سده و در ورم علاج ورم گرده نمایند و در خلطی انچه
مفتح باشد از طبیخ بادیان و نخود و انیسون و بادام تلخ و آب خربزه و ماء القرع دهند کذا فی الشرح و سویدی گوید که قسط تلخ هندی و کذا شرب کبابه و کذا غاریقون در

تفتیح سدد گرده مجرب من ست و اسقنقین و کذا حب بلسان و کذا عود آن و کذا روغن آن و کذا دارچینی و کذا جعده و کذا جعدهٔ جبلی و کذا اذخر و کذا اباذام تلخ و کذا خولنجان و کذا فطراسالیون
و کذا اهلیون و کذا اسلت و کذا بیخ و تخم بادرنگ و کذا فاوانیا بشراب کهنه و کذا مقل ازرق و کذا مغز محلب و کذا لوف و کذا برگ کبر و سیسنبر هر واحد مفتح سدد کلیه است
و ابومنصور مینویسد که ادویه منقی مجاری گرده از سدد و غلظ و لزوجات عارضه دران تخم کرفس و بادیان و کرفس جبلی و گندنا بری و اسارون و فقاح اذخر و نانخواه
و کاشم و انیسون و وج ست ازین جمله چون دو درم مفرد یا مرکب بعد سحق و حل باب ترب معصور و آب کرفس و آب بادیان و آب نخود سیاه بخورند همان فعل کنند

ورم کلیه

گاهی گرده را انواع اورام حار و بارد عارض شود چنانکه سائر اعضا را عارض گردد و اورام حارهٔ گرده گاهی در ماده مختلف بود پس بعضی ازان از خون غلیظ و بعضی
از خون رقیق تیز صفراوی و بعضی از صفرای صرف و بعضی از بلغم عفن و بعضی از خون و بلغم عفن باشد و کذا اورام باردهٔ آن بعضی از بلغم و بعضی از سودا باشد
و گاهی ورم بسبب آنکه ذات آن مختلف بود پس بعض آن در جرم گرده باشد و بعضی در باطن بجانب تجویف گرده و بعضی در خارج آن بجانب غشای مجلل گرده بسوی
پشت یا متصل بعلائق و بعضی ازین بسوی اندرون طرف امعا بود و ایضا بعض آن بسوی مجری حالب یعنی منفذ بول که میان مثانه و گرده است و بعضی
بطرف مجری بسوی فوق یعنی آنکه میان گرده و جگر ست و دران آب از جگر بگرده می آید و ایضا ورم گاهی در هر دو گرده افتد و گاهی در یک گرده و گاهی در بعض اجزا
یکی یا هر دو باشد و گاهی بزرگی ورم بدان مرتبه رسد که راه روده بند کند و قولنج پیدا نماید و ایضا گاه جمع شود و ریم کند و گاهی جمع نگردد و اسباب ورم گرده
امتلای جمیع بدنست و یا اعضائیکه گرده مشارک آنهاست یا بحسب کمیت خون یا کیفیت او یا خراش سنگ که در گرده تولد کند و از انجا حرکت نماید و گوشت
او را بخراشد یا الم ضربه و سقطه و زخم یا احتباس بول قریب گرده مدد آن و غیر اینها بود پس امثال این امور ورم گرده آرد و بیشتر بستن چیزی گران چون همیانه
بکمرگاه مورث اورام گردد و گاهی از زدن قوی و بر داشتن چیزی و یا از انتقال ماده مرضی واقع شود و جرجانی مینویسد که حال ورم از سه بیرون نباشد یا
تحلیل پذیرد یا ریم کند یا صلب گردد و آماس صلب که در گرده افتد از دو حال خالی نباشد یا مادهٔ آن غلیظ غیر قابل نضج و تحلیل از خلط سوداوی باشد یا ورم
بلغمی یا ورم گرم بسبب معالجهٔ ناصواب صلب شده باشد مثلا بسبب استعمال ادویهٔ حاره که لطیف مادهٔ تحلیل پذیرد و کثیف آن صلب گردد و یا از کثرت تبرید غلیظ شود
و این بیرون تدبیر سبب عدم وقوع نضج گردد و ورم صلب گرده متعسر العلاج ست و اگر زود بعلاج مشغول نشوند عسر گردد و باشد که ریم کند و بیمار هلاک شود و ورم
صلب اکثر باستسقا مؤدی گردد بسبب حبس مائیت در جگر و گاهی ازان تب دق عارض شود بسبب انقطاع غذا از قلب و ضغطهٔ رگ صاعد از گرده بسوی آن که
دران غذای او جاری گردد و بقول شیخ جمیع اورام گرده بسرعت متحجر و صلب گردد و چرا نشود که آن خانهٔ تولد سنگ ست طریق تشخیص اورام مذکوره
باید که اولا نوع مادهٔ ورم مشخص نمایند باین طور که نظر کنند اگر تب گرم همه وقت لازم بود و آنرا فترات و هیجانات غیر منظوم باشد مثل آنکه در ابتدای تب ربع بود
اما در ابتدای نوائب آن نبض صغیر نگردد چنانکه در ابتدای حمیات دیگر لیکن دست و پا سرد شود و گاه گاه تب آهسته تر گردد و باز بتیزی تیز شود و این
آهستگی و تیزی بی نظام بود و نوبتی معین یا دوی نباشد و لرزه باشد که به پشت بر آید و گاه حرارت قوی گردد و قشعریره مخالط بالتهاب باشد و گاه
تب شدت کند بسبب عظم ورم و مؤدی باختلاط ذهن گردد و درد شدید و تشنگی و عسر بول و تمدد و ثقل نزد ناحیه گرده دائم محسوس شود و اشیای حار
و تیز و شور و ترش ضرر رساند و گاهی مؤدی بقی صفراوی گردد بسبب مشارکت معده بجگر و گاهی درد تا چهره و چشم متصل شود و گاه شکم قبض گردد بسبب ضغطهٔ
ورم و تنگ کردن امعا و قاروره اول سفید باشد پس زرد ناری شود و پس سرخ گردد و ورم حار باشد پس اگر حرارت سخت سوزان نبود و درد باشد
و گرانی مفرط در پشت بود و تشنگی بسیار سخت نباشد و تب همچون تب دموی مطبقه بود و قلت حاجت بول و سرخی بشره و موضع گرده و بول با رقیق
و دردی و نبض عظیم باشد و دیگر آثار مخصوصهٔ غلبهٔ خون پیدا بود ورم حار دموی باشد و اگر شدت تب و درد و غلبهٔ تشنگی و قلت ثقل و کثرت سوزش
و دردسر و قی صفراوی و بیخوابی باشد و بول اندک اندک زود زود با سوزش بر آید و نبض سریع و متواتر بود و همه علامات غلبهٔ صفرا ظاهر بود ورم حار
صفراوی باشد و اگر تب گرم و التهاب و تشنگی و شدت درد نبود و کثرت ثقل و تمدد در کمرگاه و قصور در افعال گرده باشد و گاهی در چهره و چشم [illegible]

بدن ترهل پدید آید و منی بسیار رطب رقیق بارد و فقدان آثار ورم صلب بود و از هوای گرم و آب گرم راحت یابد و دیگر علامات غلبهٔ بلغم چون بطوی نبض
و سفیدی و غلظ قاروره و بیاض براز پیدا بود و ورم بارد بلغمی باشد و اگر گرانی شدید یا درد اندک بود و بول کم بود و اندک آید و عدیم النضج رقیق باشد
و باشد که پشت خم گردد و راست نتواند کرد و سرین باریک و خدر شود و گاهی ساقها خدر گردد و بهر دو از ضعف خالی نبود و جملهٔ اعضای سافله لاغری
و نحافت عارض شود و گاهی تشنج عارض گردد و رنگ فاسد و تیره و شکم بزرگ شود و اکثر باستسقا انجامد و جانب طحال الم با خلش باشد و اعراض
مالنخولیا و دیگر علامات غلبهٔ سودا ظاهر بود و ورم صلب سوداوی باشد پس اگر این ورم صلب از درد خالی نباشد و رنگ بول تیره باشد و بادی آثار
دموی یافته شود و ورم دموی صلب گشته باشد و اگر از سوزش و تشنگی خالی نبود و گاهی درد هیجان کند ورم صفراوی صلب شده باشد اکنون
بدانند که بعد تشخیص نوع مادهٔ ورم شناخت موضع آن بجهت شدت اعراض و محل درد نیز ضرورست و این چنان باشد که اگر درد ساکن تر بود
ورم در گوشت گرده باشد و اگر درد عظیم و شدید باشد و پشت راست نتواند کرد و سرفه و عطسه را منع کند و از همه شکلها بروی باز خفتن آسان بود ورم
در غشا باشد خاصه نزدیک بمعالیق گرده و اگر در غائر بود و گاه قولنج آرد و طبع قبض نماید و ورم در ان ناحیه باشد که بجانب امعاست و اگر شدت
عسر بول بود ورم در مجاری باشد و هرگاه بیمار را بر پهلوی راست خفتن آسان تر بود و درد بجانب راست بود اما بالاتر و تا نزدیک جگر براید ورم در گردهٔ
راست باشد و اگر درد بجانب چپ باشد اما فروتر و نزدیک مثانه فرود آید ورم در گردهٔ چپ باشد و اگر درد بهر دو جانب میل کند ورم در هر دو گرده باشد
و اگر آفت عام بود و ورم نیز بجمیع اجزا عام باشد اشتباه قرشی گوید که خواب کردن بطرف گردهٔ وارمه مریض را مشکل بود و اگر بجانب دیگر بخسپید در طرف دوم
چنان ثقل محسوس شود که گویا چیزی گران بدان طرف آویخته است و هرگاه بول در ابتدای تب رقیق سفید بود مع سلامت دماغ و احشا دلیل عدم
اسهال دلیل ورم گرده بود و با آنکه مقابل گردهٔ وارمه بود خدر گردد و بقول شیخ گاهی بجهت عظم ورم و شدت درد و تب هذیان و اختلاط ذهن پدید آید
و این قاتل باشد و خصوصاً چون بادی و دلائل ردیه موافقت کند و اگر دلائل جیده رفاقت آن نماید انفجار آن بسلامت اندازد و گاهی در سبیل این
چیزی از پیه گرده برآید و گاهی چیزی مثل موی سرخ در طول یک شبر و زیاده ازان خارج شود و گاهی در ورم حار گرده تصلب بسرعت کند و درین هنگام علامات
ورم صلب ظاهر شود و چون سفیدی قاروره دوام کند نشان آنست که ورم یا صلب خواهد شد یا دبیله خواهد گشت و ریم خواهد کرد و بالجمله چون درین
علت بول المزج غلیظ ابیض باشد و بران دوام کند دلیل ردی است و چون بول در اسبوع نضج شروع کند بر نضج مادهٔ ورم بغیر استحاله بسوی چیزی دیگر
دلالت کند و چون ورم از ایام اول تجاوز کند و بول صاف رقیق بماند ورم در طریق ریم کردن یا در طریق صلابت باشد و چون ورم گرده بانتها
رسد بول غلیظ تر شود و در تهٔ شیشه رسوبی پدید آید

علاج کلی اورام گرده

باید که در ابتدای این ورم احتیاط بسیار لازم دارند که بصلابت نه انجامد چنانچه استعمال ادویهٔ محللهٔ قویه جائز نیست و آب سرد نوشیدن نیز ممنوع سبب است
و استعمال مدرات قویه در ابتدا و اسهال بمسهل قوی و حرکت و جماع بالکلیه ممنوع وقتی و اماله و نرم داشتن شکم درین باب مفید بود و این آبزن نافع ورم کلیه
حار و بارد است اکلیل الملک بابونه سبوس گندم جو مقشر عنب الثعلب تخم خطمی در آب جوش داده آبزن نمایند و اصوب آنست که قوام ماده را باشربهٔ
معتدل گردانند پس بحقنه اسهال کنند بر آنکه حقنه بموضع علت رسد و قوت دوا بر حال خویش بود و از بالای تن چیزی زیاده فرو نیارد چنانکه
دوای مسهل فرو دارد و حقنه نیز نرم چون لعاب تخم خطمی و خبازی و تخم کتان با کشکاب و روغن گل باید و خیارشنبر در علاج گرده بغایت نافع ست چه در حقنه
و چه در مسهل بر آنکه استفراغ اولی عفنت بود و اگر ماده غلیظ بود و نیز می افزاید و صاحب ورم گرده را حمام نشاید تا علت در انحطاط نیفتد و چون در قوت
فشان نضج پدید آید ادویهٔ مدره بکار برند و لهذا گفته که معالجهٔ اورام کلیه و مثانه با دویهٔ لذاعه نباید کرد که این سریع النکایت اند از انست و نواب علوی خان
در عشرهٔ کامله قلمی فرموده اند که اصل عظیم در تدابیر این ورم حفظ آنست از صلب شدن و در تعدیل قوام مادهٔ آن بغایت کوشیدن و زیاده از مراعات

اورام سایر اعضا چه این عضو معدن تولد سنگ و سخت گوشت واقع ست پس طبیعت آن تحلیل لطیف مواد و تعقید کثیف آنرا بغایت قابل باشد
و اندک مددی آن فعل بظهور رساند و موانع قویه از آن باز ایستد پس هرچه مواد را افسرده و کثیف گرداند بکیفیت و خاصیت حتی المقدور استعمال آن
نشاید کرد چنانچه اطبای پیشین درین باب آنقدر احتیاط فرموده اند که آب سرد را در دیگر اورام در حین غلیان حرارت اندکی نوشیدن تجویز کرده اند بخلاف اینجا
که جز بمزیدن قطرهائی که از کوزهٔ نو تراود رخصت نداده اند و آن نیز بشرطیکه بغایت سرد نباشد و استعمال ادویهٔ حارهٔ محلل اجزای لطیفه و بارده
مجمد را از داخل و خارج نیز برین قیاس باید نمود و قوانین مراعات اوقات مرض و تنقیه و استعمال غذا و دوا از داخل و خارج مناسب هر خلطی و انواع
هر شخصی همان نوع ست که سابق در ورم معده و جگر وغیره بیان یافته بالجمله در تعدیل قوام و مزاج این ماده و اصلاح ورم از هشت نهج رعایت
باید کرد اول آنکه مدرات قویه مادام که بتنقیه تقاضای بیم قرحه احتیاج نیفتد هرگز ندهند خصوصا در ابتدای ورم بنابر تحریک مواد و ایصال آن
بمحل مرض و وصول ضرر از قیام مرض مخصوص برای تقاضای بول و این مضرت از دو حال بیرون نیست اولا احداث سنگ بسبب اخراج مواد رقیق و ابقای
غلیظ و ثانیا منجر شدن بصلابت و در کم دادن آب نیز این مصلحت مرعی بود دوم آنکه مسهلی قوی اصلا استعمال ننمایند جهت وقوع سده قوی
و تحریک دوا اخلاط را سیما تمام و مائل ساختن آن از اعالی بدن باسافل و حدت و گرمی دوا و جمله این حالات بهر مرض مضر بود سوم آنکه
چیزهای سخت گرم و تیز طعم و ترش باشد مطلقا در وارند جهت بد ساختن آنها کیفیت ماده سبب ورم را چهارم آنکه در تنقیه لینی جهت [illegible]
قبل ازین مبالغه کنند پنجم آنکه از حرکت عنیفه جماع وغیره که کوفتی بمحل رساند بغایت محترز باشند ششم آنکه در جذب مواد ورم بجانب مخالف تعجیل
و تنقیه آن ملازمت حقنه نمایند جهت قرب محل رسیدن اثر دوا بی انکسار قوت آن لیکن در ورم حار مطلقا بعد فصد این تدابیر کنند هفتم آنکه
پیوسته شکم را نرم دارند باشربه و اغذیه لائقه جهت دفع مزاحمت ثقل روده بکلیه و تقلیل مواد زائده مضره و امالهٔ مادهٔ مرض بجانب امعا هشتم آنکه استعمال
ضمادات و نطولات و آبزنها و طلاها و اغذیه و اشربه هرچه در آن کیفیت قویه بالفعل یا بالطبع باشد از آن بپرهیزند و غایت اعتدال مرعی دارند چندانکه از
صلب شدن ورم ایمن شوند و چون کلیه را با مثانه اشتراک بسیار ست و اکثر تدابیر هر یکی تدبیر دیگری بود تفصیل این علاج و تعیین اغذیه و اشربه و ادویه را
از مبحث ورم مثانه نیز استخراج باید کرد و جمله را با قوانین تدابیر اورام داخلی مذکوره سابق مخلوط کردن افضل دانند

علاج ورم حار گرده

فصد باسلیق از جانب ورم کنند و دران تاخیر روا ندارند و لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و شیرهٔ عناب و مانند آن با شربت بنفشه بدهند و از آرد جو
و عنب الثعلب و صندل و تخم کاسنی ساییده در آب عنب الثعلب سبز و آب کاسنی سبز و یا آب کشنیز سبز آمیخته ضماد کنند و مالیدن روغن گل و روغن بنفشه
با موم نیز مفید بود و یا عناب پنج دانه گل بنفشه شش ماشه در عرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند مالیده صاف کرده بنوشند و روغن گل نیمگرم بمالند
و یا بعد فصد عناب پنج دانه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه داخل کرده بدهند و روز دوم گل نیلوفر
چهار ماشه افزایند و اگر یاورد تمام پای جانب ورم و درد خصیتین باشد بعد فصد سکنجبین گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب چهار ماشه در عرق عنب الثعلب
جوشانیده شربت بزوری دو توله بدهند و یا لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ خارخسک نه ماشه در آب برآورده نبات داخل کرده بنوشند بعده اگر از
شدت درد و بوضع آن براندکی معلوم شود عنب الثعلب گل بنفشه گل خطمی اکلیل الملک هریک پنج ماشه آرد جو یکتوله در آب مکوه سبز ساییده نیمگرم ضماد
سازند و تبرید اندکی نیمگرم نموده بنوشند و روغن گل بجای در مالیده از پنبه کنند بندند بالجمله اگر حاجت تنقیه بود بعد از نضج از مسهل صفرا تنقیه
کنند و برای رفع قبض تلیین بمغز فلوس خصوص با آب عنب الثعلب کاسنی و روغن بادام و یا آب انارین و شیرخشت و یا مطبوخ هلیله مناسب بود و
روز اول گلقند عرق مکوه عرق شاهتره گلاب و دوم روز بهدانه گل خطمی هریک سه ماشه بعرق شاهتره ده دام جوشانیده شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه
شیرهٔ مغز تخم کدو دانه شش ماشه شربت نیلوفر یا شربت بنفشه دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند و روز چهارم منقی عناب پنج دانه گل خطمی

سه ماشه سپستان پانزده دانه عنب الثعلب تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه جوشانیده شیرهٔ خار خسک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله و لعاب اسپغول
پاشیده بدهند بعده بهدانه گل خطمی هر یک سه ماشه سپستان بیست دانه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده تا هژدهم مرض به تبدیل
شیره جات گاهی شیرهٔ مغز تخم کدو و بهدانه گاهی شیرهٔ خیارین گاهی شیرهٔ خرفه گاهی شیرهٔ خار خسک بقدر شش ماشه همراه شربت نیلوفر دو توله دهند
باز بعد نضج این مسهل بدهند اصل السوس گل خطمی تخم خطمی عنب الثعلب تخم خبازی گل نیلوفر هر یک چهار ماشه عناب پنج دانه سپستان پانزده دانه
گل بنفشه خیارین کوفته هر یک شش ماشه مغز فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین گلقند هر واحد چهار توله روغن بادام شش ماشه بدهند و اگر در
ورم حار از غلطی طبیب بعد استعمال مدرات و مسهلات حاره ورم جگر و فواق و اسهال نیز عارض گردد بعد فصد و گرفتن خون دوازده دام تبرید از
گل خطمی عنب الثعلب بگلاب و عرق کدو جوشانیده شیرهٔ خیارین نبات داخل کرده دادن و ضماد معمولی ورم گرده از آرد جو آرد باقلا گل خطمی گل سرخ بزر کتان
گل بابونه هر یک سه ماشه کوفته بیخته بشیر گاو پخته روغن گل سفیدهٔ بیضهٔ مرغ یک عدد داخل کرده صندل مکی دو ماشه کافور یک ماشه سوده آمیخته بجای گرده
نهادن مفید است و اگر در آخر قبض بسیار باشد و صاحبان این مرض اکثر بالسن الطبع میباشند گل سرخ بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند
دو سه توله داخل کرده بدهند الحاصل چون مدت یک هفته بگذرد و ماده تحلیل نگردد و درد شدت کند و سوزش و گرانی زیاده گردد و قاروره رقیق باشد
بدانند که ورم ریم میکند در ینحالت علاج دبیله گرده کلیه باید کرد فقط **اقوال حذاق** مسیحی گوید که هرگاه در گرده و مثانه ورم حار پیدا شود و سن و قوت
و وقت محتمل اخراج خون باشد باید که فصد باسلیق کنند بعده آنچه ملطف و مستفرغ بغیر لذع باشد مثل ماء الشعیر و ماء العسل استعمال کنند و هر آنچه
در ان حدت و قوت مدره بول بود اجتناب نمایند سبب آنکه این اشیا هیجان اورام در ین اعضا میکنند و گاه که بول حاد که در انجا مرور نماید و لهذا باید
که تدبیر را مائل سازند بسوی چیزیکه تسکین لذع و حدت کند مثل حریرهای نرم و آب شیرین تا آنکه ورم نضج یابد بعد از ان آنچه ادرار بول نماید بدهند تا
فضول مستفرغ شود و اگر احتیاج باسهال طبیعت شود باید که ادویه مسهله استعمال نکنند لیکن بحقنهای لینه معمول از خطمی و خبازی و بزر کتان و حلبه
مطبوخ و مصفی روغن کنجد در ان داخل کرده استفراغ نمایند بعده صوف مغموس در روغن گرم که در ان شبت و خطمی پخته باشند بر عضو نهند یا ضماد از آرد گندم
مطبوخ بماء العسل سازند شیخ میفرماید که اول علاج قطع سبب است بفصد باسلیق اگر خون غالب باشد و گاهی عقب آن بفصد مابض کبیه
حاجت آید و اگر این رگ ظاهر نشود فصد صافن نمایند و ایضاً باسهال اگر در انجا با خون اخلاط حاده باشد از حقنهای لینه لعابیه تا ممکن بود و فضل
چیزیکه بدان اسهال کنند ماء الجبن خیارشنبر است چه در ماء الجبن اماله ماده بسوی امعا و غسل و جلا و تبرید و انضاج و اصلاح تر موجود است و در خیارشنبر اسهال
و ایضاً انضاج بر فق است و ماء السکر و ماء العسل ممزوج با آب بسیار ازین قبیل است و اگر ممکن باشد که باشربه تعدیل خلط نمایند بعده اسهال آورند
بهتر باشد و باید که اسهال عنیف و قوی نباشد که ضرر عظیم کند بسبب خلط بسیار منصب بسوی امعا مجاور گرده و ماء الشعیر از انجمله است
که لزوم او درین واجب است و باید که ادرار البته نمایند و بزور و بنادق آن نخورانند خصوص که بدن غیر نقی باشد تا آنکه نضج صحیح گردد پس ادرار نمایند
و همچنین منع از شرب آب حتی الامکان درینوقت واجب است تا آنکه تنقیه کرده شود و اگرچه تبرید و ترطیب آب موافق اورام حاره است لیکن
بسبب حرکت ادرار و مزاحمت بجهه ماده منصب بسوی ناحیهٔ ورم ضرر بسبب کمیت زیاده از منفعت بسبب کیفیت کند و مع ذلک آب همراه خود
اخلاط را بسوی گرده آورد و انحدار آنها بسوی آن برفاقت آب سهل گردد پس اگر چاره از ان نباشد باید که آب شیرین صاف سرد به شفف
و مص اندکی بنوشند و باید که برودت آب چندان نباشد که منع نضج کند و از گوشت و شیرینی احتراز کنند و اما آب گرم ایشان را ضرر کند
و همچنین جمله اشیای حار بالفعل قوی الحرارت و بالجمله آب بسیار از تعب گرده بحرکت و مرور خود خالی نیست و برای اورام و قروح مثل
سکون چیزی نیست و حمام ایشان را موافق نیست مگر بعد انحطاط اورام حاره و باید که در ابتدا از مشروبات و اطلیه و حقنها و غیر آن
آنچه رادع باشد استعمال کنند بعد از ان آنچه جالی و مرخی و منضج باشد بحسب عظم ورم و صغر آن بدان مخلوط سازند بعده جالیات و مرخیات

استعمال نمایند و باید که از حوالی چیزی اختیار نمایند که دران لذع نباشد پس اگر احتیاج بقوی افتد که دران لذع بود بسبب عظم ورم حد آب آنست که بران چیزی که ازان
لذع نبود غالب باشد و کذلک در انجا که اخلاط لذاع بود دوای لاذع نشاید بعد ازان استفراغ نمایند و جلیست که باغذیه از جنس چیزهای موافقه گرده و ادرار کثرت نمایند مگر
آنها از انجمله باشند که دران لذع نبود و باید که حال اخلاط در رقت و غلظت و در جوهر آن که از جنس صفراست یا صحیح یا خلط دیگرست و در اندازه آن که اندک یا بسیار
دریافت نمایند تا مقابله آن بکیفیت دوا و کمیت آن کرده شود و تا مقدور باشد که معالجه بچیزی کنند که آن حدت کمتر دارد و شی حار ندهند و چون ورم نضج تام یابد
واین از بول دریافت گردد مدرات مثل بزور و بنادق آن و ماء الشعیر و مانند آن بنوشانند و قبل ازان مدرات ندهند خصوصا اگر اخلاط بدن ردی باشد
و گاهی از نوشیدن آن گرانی معلوم میشود پس ازان خوف نکنند که آن ازاله بقیه این میکند و اولی چیزیکه بدان معالجه میکنند در اصلاح ورم و در اسهال
خلط ردی حقنهاست نه مشروبات بسببی که در علاج کلی مذکور شد و باید که حقنه سلس غیر مستکره باشد و فراحمت نکنند که الم آرد و ضرر رساند و چون
معلوم شود که بدن پاک شد و ورم اندک ست اکثر نوشیدن ماء العسل یا ماء السکر ممزوج باب بسیار کفایت کند بهر آنکه جلا و تلطیف و تقطیع این هر دو
بس است که تحلیل آن بلا لذع کند و اشیای نافعه در ابتدا ماء الشعیر بروغن و عصاره بید و عصارات بارده و تضمیدات بمطفیات ست و لعاب
اسپغول بیاشامند و گاهی شیر مینوشانند و اگر التهاب باشد باید که شیر بنحوی باشد که وصف آن کردیم و بعد ازان حقنه با خطمی و خبازی و تخم کتان
بچیزی بارد و روغن گل استعمال کنند و ضمادات بآرد جو و بنفشه و باقلا بعمل آرند و در اخر آن ادویه بارده ترک کنند و حلبه و بابونه و مانند آن افزایند و دهن
روغن کنجد و روغن قرطم باشد و از خارج بچیزیکه منضج و مسخن زیاده بود ضماد کنند و ازین قبیل ست نهادن صوف مغموس در آن در قول مسیحی گذشت
و ضمادات از آرد گندم و ماء العسل مطبوخ و از برگ حلبه و اصل السوس و شبت و خطمی و بابونه بروغن کنجد مثل حلوا پخته استعمال نمایند و اگر خواهند درین
اضمده بنفشه و شحوم ملینه مثل پیه بط و مرغ داخل کنند و گاهی بسبب درد احتیاج بداخل کردن چیزی از خشخاش و پوست لفاح افتد صاحب کامل
مینویسد که هرگاه حرارت گرده و ابتدای ورم حار معلوم شود باید که فصد باسلیق از جانب علت نمایند اگر قوت و سن و فصل موجود مساعد کنند
و خون بحسب وجوب مقدار علت برارند و تضمید موضع بآرد جو و خطمی و صندلین و شیاف مامیثا و مغاث و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و جراده کدو
و روغن بنفشه نمایند و یا پارچه مبلول بقیروطی معمول از روغن گل و روغن بنفشه و موم سفید و آب کاسنی و آب کشنیز و آب حی العالم و آب خرفه
و مانند آن با اندکی سرکه و گلاب بران نهند و مریض را در ابتدای روز مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه و تخم خرفه مساوی باریک سائیده از دو درم تا سه درم بجلاب
و آب سرد بدهند و اگر بعد ازان باشد ماء الشعیر بشربت بنفشه باید داد و تغذیه بمزوره کدو و ماش و اسفاناخ و خبازی و قطف سازند و شبانگاه شیرخشت
بنفشه و لعاب اسپغول و اندک تخم خرفه و تخم خیارین و تخم خربزه دهند و مدام تا آنکه ورم در طریق نضج و تقیح شروع کند همین تدبیر بکار برند و چون ریم کردن
ورم معلوم شود آنچه در دبیلهٔ گرده مذکور گردد استعمال نمایند ایلاقی و جرجانی مینویسند که در ابتدا ضماد از بنفشه و آرد جو و باقلا و خطمی و صندل سفید
و شیاف مامیثا و تراشه کدوی تر و روغن گل و آب عنب الثعلب سازند و گاهی بسبب صعوبت وجع درین ضماد پوست خشخاش اندکی داخل میکنند یا
فلونیای رومی میخورانند و اگر ورم صفراوی بود قیروطی که در قول صاحب کامل گذشت بنهند و این ضماد محلل ست و نسخه او همانست که در قول شیخ
گذشت لیکن برگ کرنب و عسل عوض برگ حلبه ست اما اگر ورم دموی باشد اول رگ باسلیق یا صافن زنند و اگر ورم تازه باشد رگ باسلیق کشادن
کفایت باشد و اگر آماس کهنه بود و یا بیمار ضعیف رگ مابض باید زد و این شربت بدهند عناب دانه بیرون کرده تخم خشخاش سفید کشنیز خشک
عدس مقشر هر یک صد درم در هفت چند آن آب بپزند تا بچهار صد درم آید مالیده صاف نموده چهار صد درم شکر طبرزد داخل کرده بقوام شربت آرند
و هر روز بیست درم با سکنجبین ده درم بدهند و اگر با کشکاب دهند جائزست و اگر بشیره تخم خیار و تخم خربزه و مغز تخم کدو و خرفه بدهند روا باشد و آب خیار
و خیار بادرنگ با شکر و روغن بادام سود دارد و طعام مزوره از عدس و سماق دهند و اگر ورم صفراوی بود بنگرند اگر صفرا کمتر بود و خون بیشتر الصافن رگ باسلیق
کشایند پس مطبوخ هلیله استفراغ کنند و اگر صفرا بیشتر بود و خون کمتر فصد نباید کرد بلکه اول باین مطبوخ هلیله استفراغ باید کرد هلیله زرد مقشر ده درم

تخم هندی بست درم آلو بخارا و عناب هر یک سی دانه سپستان و بنفشه هر یک یک پنج تخم کشوث دو مثقال برگ کاسنی برگ عنب الثعلب هر یک دو سرکنجبین
ده درم همه را بپزند چنانچه نیم سست و بمالیده صاف نموده پانزده درم فلوس خیارشنبر مالیده صاف کنند و سه طسوج سقمونیای مشوی در آن حل کرده
نیم گرم بنوشند و اگر حاجت بود این مطبوخ در مدت ده روز دو بار یا سه بار بدهند و سکنجبین ساده و ماء الشعیر دهند و ماء الشعیر با شکر و شیرهٔ تخم خرفه یا سکنجبین
و غذا مزوره از آب غوره و مانند آن سازند و اگر کشکاب با شربت بنفشه دهند صواب باشد و اگر شب بوقت خواب شربت بنفشه با لعاب اسپغول
و شکر و شیرهٔ تخم خرفه خورند بهتر بود و اگر معده احتمال کند شب بر کشکاب بخسپند تا آنکه ظاهر شود که ورم در نضج شروع نموده بعده آنچه در دستگاه کلیه
باید استعمال نمایند ثابت بن قره گفته که ورم گرده را حقنهای نرم علاج باید کرد و کشکاب و روغن کنجد حقنهٔ نرم ست و اگر لعاب خطمی
و لعاب حلبه و لعاب تخم کتان و روغن کنجد تازه با هم آمیخته حقنه کنند نافع بود و هرگاه که ماده سخت ردی نباشد لیکن بسیار بود باشد که
سکنجبین دادن صواب باشد و هرگاه اندک باشد لیکن سخت تیز باشد ماء الاصول دور باید داشت و آب نیم گرم پی در پی باید داد تا ماده را نرم
کند و تیزی آن زائل نماید و در ورم مرکب از صفرا و خون در علامات تامل باید کرد پس ترکیب علاج نمایند و مریض در حمام نرود تا آنکه ورم از ریم
پاک نشود قرشی گوید که در علاج اورام گرده و مثانه ابتدا بفصد باسلیق کنند و استفراغ و قی و تلیین طبیعت و اجتناب از جمله حریفات و حارات و مدرات
قوی نمایند و ماء الشعیر بشکر یا شربت بنفشه و نیلوفر و لعاب بهدانه یا شیرهٔ تخم خرفه و خشخاش و خیار بشربت آلو بخارا یا آلو بالو بدهند و چون از
ایام ابتدا تجاوز کند ماء الشعیر ساده بشکر یا شربت لیمون دهند و از مسهلات آب کاسنی بمغز خیارشنبر و روغن بادام یا مثل حلوا بمغز خیارشنبر
و روغن بادام و یا این مطبوخ بدهند سنا و بسفایج و گل بنفشه و تخم خیار و تخم کاسنی و آلو بخارا و عناب و سپستان و شاهتره و بمغز خیارشنبر
و روغن بادام صاف کنند و تغذیه در ابتدا بماء الشعیر بشکر یا شربت نیلوفر سازند و چون اشتها قوی شود و تب خفیف گردد اسفاناخ یا کدو
یا ماش یا ملوخیا بروغن بادام بدهند و ایضا در ابتدا ضماد از خبازی و خطمی و آرد جو و گل بنفشه و تخم کتان جوشانیده بر گرده یا بر عانه نمایند و بشکل
آن ضماد کنند و بعد چند روز بابونه و اکلیل الملک و حلبه افزایند و از ادویه بارده کم کنند هر روز تا مسخنات تنها هنگام تحلیل و انحطاط باقی ماند محمود
گوید که بعد فصد باسلیق هر صبح مطبوخ از عناب ده عدد عنب الثعلب پنج درم تخم کاسنی سه درم سرد کرده بنوشند و غذا ماء الشعیر و روغن بنفشه
و خشخاش و عناب و سپستان و نیلوفر خورند و یا هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم با لعاب اسپغول پنج درم یا لعاب
بهدانه ده درم بدهند و این ضماد مفرد یا مجموع بحسب قوت مریض و ضعف آن نمایند و نسخهٔ آن همانست که در قول صاحب کامل گذشت
یا پارچه سرد کرده بگلاب یا مبلول بقیروطی که در قول مذکور مسطور شد بر گرده نهند و یا هر صبح شیرهٔ تخم خیارین و خربزه بدهند و یا مغز تخم کدو و
تخم خربزه و مغز تخم خیارین هر واحد پنج درم تخم خرفه ده درم کوفته بیخته سه درم بجلاب بارد از شکر سفید ده درم و گلاب ده درم تجویز نمایند و از این
معالجه بدیگر انتقال نکنند تا آنکه دریافت شود که ورم نضج یافت و در طریق ریم کردن شروع نمود خجندی گوید که شیخ الرئیس در قانون گفته
که اول علاج قطع سبب بفصد باسلیق ست مرادش آنست که این وقتی ست که اگر خون غالب باشد و الا فلا و حق آنست که این آنگاه وقتی باشد
که حرکت خون و مادهٔ مورمه از اسفل بدن نباشد چه اگر در آن هنگام فصد باسلیق کنند این سبب انجذاب مادهٔ کثیر بناحیهٔ گرده گردد و همچنین اگر
حرکت اخلاط در ابتدا از فوق بجانب گرده باشد در آنحالت باید که فصد بجهت اندام یا سر رو کنند نه باسلیق تا جذب بسوی خلاف بعید باشد
پس فصد باسلیق درینجا وقتی جائز ست که ماده غیر متحرک از اسفل باشد و مع ذلک حرکت او از فوق باشد اگر ماده کم شده باشد و گاهی با وجود
فصد باسلیق حاجت بفصد صافن بر کعب یا صافن افتد و این وقتی ست که حرکت ماده از اسفل باشد و لهذا فصد قاطع حرکت آن از انجا بود
و انا اقول تعیین فصد بحسب حرکت قوی تر مختلف باشد پس اگر حرکت ماده از اسفل بدن قوی تر بود باید که ابتدا بفصد رگ اسفل کنند و الا ابتدا
بباسلیق نمایند و مریض را آنچه مبرد و مسکن باشد بدهند مثل شربت نیلوفر و شیرهٔ بنفشه یا شربت آن بلعاب بزرقطونا یا بلعاب بهدانه یا شیرهٔ

استعمال سازند ایلاقی میگوید که قی کنند اگر ممکن باشد و مداومت گلقند عسلی نمایند و شربت انجیر که در آب سه وزن آن بجوشانند تا ثلث بماند صاف کرده
نیم وزن آن عسل داخل کرده بقوام آرند و در قوام آمیختن عسل آید نافع بود و اگر اراده تلیین طبیعت باشد در دو رطل آن ده درم شیر انجیر داخل کنند و این لعوق خیارشنبر با فقاحت عسل خیارشنبر
سه جزو عسل انجیر یکجزو مخلوط کرده در اقتات دارند تا غلیظ گردد و شربت یک ملعقه و چون هر روز در ابزن که اندران بابونه و اکلیل الملک و سبوس گندم و کشک جو پخته باشند بنشینند
نفع کنند و این حقنه مفید بابونه اکلیل الملک شبت برگ سداب برگ شاهسفرم اطراف کرنب و چقندر هر واحد یک دسته حسک جبلی و کف پرسیاوشان حلبه تخم کتان
سبوس گندم خطمی هر واحد یک کف انجیر سی عدد بنفشه یک کف جوشانیده هفتاد درم ازان بگیرند و در ان ده درم روغن کنجد و پنج درم روغن بید انجیر و دو ثلث درم بوره
و نیم درم نمک هندی داخل کرده هر روز حقنه کنند که منضج ورم و منقی ماده است و اگر بول غلیظ ابعد کدر باشد هر شب دو ثلث درم ایارج فیقرا بخورند و بعد آن آب گرم
جرعه جرعه بنوشند پس اگر ثقل زائل شد و ماده پاک گردید بهتر و الا این حب استعمال کنند نانخواه زیره هر واحد یک درم مصطگی یک نیم درم صبر دو چند ادویه ساییده بآب
برگ ترنج و اگر میسر نشود بآب برگ بادرنجبویه حبها سازند و دو ثلث درم هر روز قبل طعام یا بعد او بخورند که تنقیه بدن از رطوبات و قطع مواد ورم کند و این
بکار برند سنبل الطیب ثلث درم مصطگی نیم درم مر دو ثلث درم ساییده قیروطی از موم زرد و روغن یاسمین ساخته آمیزند ابن الیاس گوید که هر صبح مطبوخ
اصل السوس و بادیان و تخم کاسنی هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود و ماش و مغز بادام سازند و بهر تلیین طبیعت سنا پنج درم
بادیان سه درم شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف کرده فلوس خیارشنبر پانزده درم حل کرده بدهند و یا این مطبوخ دهند بادیان تخم کرفس تخم کاسنی گل سرخ
بادرنجبویه بنفشه نیلوفر هر واحد سه درم سنای مکی پنج درم اصل السوس چهار درم ترید موصوف کوفته دو درم مویز منقی ده درم عناب سپستان هر واحد
پانزده عدد انجیر خشک ده عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید فلوس خیارشنبر پانزده درم ترنجبین بیست درم در ان مالیده
صاف نموده وقت سحر بنوشند و یا بگیرند سنا پنج درم بادرنجبویه بادیان تخم کاسنی هر یک سه درم اصل السوس مقشر کوفته چهار درم در آب جوشانیده صاف کرده
سکنجبین خیارشنبر پنج مثقال داخل کرده سحرگاه بنوشند و تا آخر روز بران صبر کنند و بعده مزوره نخود آب و مغز قرطم مع گوشت ماکیان غذا سازند و تضمید کرده باین
ضماد کنند شبت بابونه هر واحد چهار درم تخم کتان و حلبه هر واحد پنج درم تخم خبازی و خطمی هر واحد ده درم باریک ساییده بآب بادیان بسرشند و یا صمغ عربی یا
صمغ آلو سیاه در آب گرم حل کرده و ادویه بدان سرشته ضماد کنند و یا مغز ساق گاو و پیه بط و پیه ماکیان با مقل محلول در آب گرم آمیخته ضماد سازند ابن هبة الله گوید
که در ورم بلغمی جلنجبین استعمال کنند و آب مویز بنوشند و تلیین طبع بترنجبین کنند و از بابونه و نمام و برگ غار و مرزنجوش ضماد نمایند و غذا مزوره زیرباج
دهند و چون اصلاح یابد دراج یا چوزه مرغ بریان بدهند و از بقول نعنع و کرفس بخورند انطاکی گوید که شربت جلنجبین و بزرکتان و خیارشنبر در ورم بارد گرده
و کثرت ضمادات نافع است عبد العزیز مینویسد که در ورم بارد ضماد آرد جو بآب کشنیز و کاسنی و شرب طبیخ تخم کرفس و انیسون و تخم کتان و پرسیاوشان با گلقند عسلی نافع است

علاج ورم صلب گرده

هر چند علاج این دشوار است بهر حال بزور ملینه محلله مثل تخم خطمی و تخم کتان و حلبه کوفته بیخته بمدرات مثل شیره تخم خیارین و تخم خربزه برای سرعت ایصال ادویه محلله
بخورانند و بضمادات محلله مثل بابونه و اکلیل و بزرکتان و حلبه و خطمی بمقل و اشق و پیه خرس و مغز ساق بقر تضمید نمایند و روغنهای ملینه مثل روغن بابونه و قرطم
و غار بمالند و تکمید بمثل روغن قسط و شبت و آب گرم کنند و بطبیخ بابونه و خار خسک و بزرکتان و بنفشه و بسفایج و انجیر و حلبه نطول و آبزن سازند و اگر بالغی نبود
فصد باسلیق کنند و بطبیخ افتیمون و خیارشنبر تنقیه نمایند و کشک جو بشربت خشخاش و شربت بنفشه سود دارد اقوال ماهرین سویدی گوید مینا
که زوفای رطب ضماد او کذا برگ خبازی جوشانیده روغن گل آمیخته و مرو شیرا و ضماد او بزرکتان و تخم خطمی و حلبه و ماء السکر کثیر المزاج و ماء العسل بروغن بادام
و شیرز و نشاسته و مثل او بزرکتان هر واحد نافع صلابت گرده است ابو سهل گوید اگر ورم صلب شود دور نکند بلعاب حلبه و بزرکتان و طبیخ بابونه
و کرنب و اکلیل الملک و خطمی و سبوس گندم حقنه کنند و لزوم قی نمایند و مع ذالک از بابونه و تخم کتان و سبوس که بروغن کنجد مثل حلوا پخته باشند ضماد سازند
و در آبزن مدام نشانند پس اگر مقدار بول کم گردد باید که دوای مدر بول دهند تا باستسقا مؤدی نگردد و هم او گوید که هرگاه در کلیتین ورم صلب باشد

و بول رقیق قلیل المقدار غیر نضیج بود از خارج بچیزیکه ملین صلابت و محلل ورم باشد ضماد کنند و حقنهای لینه استعمال نمایند و آنچه مدر بول بود برفق و تمهل
بیاشامند و هرگاه در امر این ورم اهمال نمایند باستسقا انجامد شیخ میفرماید که چون این نوع بیشتر مؤدی باستسقا میگردد بسبب انسداد طرق مائیت
و رجوع او بسوی بدن فلهذا باید که در مثل این علت ادامت ادرار بول نمایند و در اصول معالجه صلابت کبد و ادویهٔ آن تامل کنند که آن بعینه
طریق معالجه صلابت کلیه است پس اگر بسبب کثرت خون سوداوی حاجت فصد افتد بگشایند و شرب بزوریکه در آن تلیین و تحلیل باشد مثل تخم مرو و تخم
کتان و تخم خطمی و حلبه و قرطم بطریق سفوف نافع بود و درین ادویه مدرات حسب حاجت مخلوط سازند و در ادرار افراط نکنند که ماده غلیظ بماند و متحجر گردد بلکه
بول او ملاحظه کنند هر قدر که غلیظ شود ادرار باعتدال نمایند و هرگاه رقیق باشد انضاج کنند و از علامات نضج او اینست که بول کثرت پذیرد و مروخات
و کمادات بمثل روغن قسط و ناردین و زنبق و روغن بابونه و شبت و روغن غار نفع بخشد و ضمادات از بابونه و اکلیل الملک و بزرکتان بکار برند
و گاهی حاجت افتد بمثل مقل و اشق و سکبینج و پیه خرس و پیه شیر و مغز ساق گاو و گوزن و غیر آن و از ان مرهم و ضماد ساخته استعمال نمایند
و گاهی احتیاج بود بآنکه مثل مقل و اشق در طبیخ مدرات بگدازند و همچنین بابونه و خار خسک و اکلیل و بسفایج و از ان بنوشند جرجانی و ایلاقی
مینویسند که در ورم سوداوی اول علاج کلی که درین باب گفته شد اختیار نمایند و تنقیه بمطبوخ افتیمون باید کرد و اگر قوت ضعیف باشد و مرض
دشوار بود ماء الجبن از سکنجبین افتیمونی ساخته باید داد و استعمال اطریفل کبیر سوددارد و از غذا بزیرباج اقتصار کنند تا آنوقت که در بول اندک رنگی
پدید آید پس رگ باسلیق بگشایند و حقنها که در نوع سابق گذشت بعمل آرند و همان ضمادات بکار برند و این ضماد معمول ابوالحسن ابوماهر است تره
کدوی تر تراشته خیار گل بید برگ خبازی همه را کوفته آب بگیرند و در هاون سرب کرده بسیار بسایند تا سیاه گردد و چیزی از سرب حل گشته
و بدان بیامیزند و روغن بنفشه اندکی داخل کرده باز بسایند تا همه یکذات شود و اندکی بر گرده طلا کنند و در باقی پارچه کتان تر کرده بر موضع گرده
نهند و هرگاه خشک شود باز تر کنند و این ضماد جمیع اورام صلب سوداوی را تحلیل کند ابوالحسن گوید که من درین ضماد آب کاسنی و آب کشنیز زیاده
کرده در علاج تو تر قضیب استعمال کردم و بسیار نافع یافتم و آنکه صاحب مرض بر فصد وقتی راضی نشد و پرهیز نکرد در مدت چهل روز مرض او زائل
شد و مقصود من از بیان این حکایت آنست که معلوم گردد که اثر این ضماد در تحلیل اخلاط غلیظ چه خوب است و اگر اول ورم حار یا بارد بود پس
صلب گردد اگر زود بعلاج مشغول نگردند علاجش صعب گردد و باشد که ریم کند و هلاک گرداند و علاجش فصد باسلیق است اگر مانعی نباشد و ماء الشعیر
بشربت انجیر یا بشربت بنفشه دهند و این حقنه بکار برند بگیرند حسک مشتی بزرگ اطراف کرنب اطراف چقندر هریک مشتی خطمی در صره بسته
و سبوس گندم در صره بسته هریک مشت انجیر بستی سی عدد سپستان مشت بزرگ تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه هریک مشت و نیم بکوبند و همه را
بپزند و بقدر نیم رطل بغدادی صاف کنند و سه زردی تخم مرغ و پانزده درم تا بیست درم روغن کنجد بیامیزند تا یکذات گردد و بکار برند و بار
دموضع گرده را از سه پیله و پیه مرغ و مغز ساق گاو چرب کنند و این ضماد نهند تخم کتان تخم حلبه تخم خبازی هریک پنج درم شبت بابونه خطمی هریک
چهار درم مقل اشق علک البطم هریک سه درم مقل و اشق را در آب حل کرده ادویه بدان بسرشند و اشق را در نرم کردن اورام صلب اثری نیک است
و هرچه سابق گذشت از اخرجه و اضمده بکار برند و غذا آب سبوس بعسل و روغن بادام فرمایند و مزوره اش مشتمل بر خبازی و اسفاناخ در ان پخته باشند
و زیرباج بعسل یا شکر شیرین کرده بخورانند و چون صاحب اجماع کند مرض علاج پذیرد مسیحی گوید که در ورم سوداوی اگر مزاج حار و گرده گرم باشد
بشرب خیار شنبر مع جلاب تلیین طبیعت نمایند و استعمال بزور مثل تخم خیارین و خرفه و خشخاش بشربت بنفشه علاج کنند و اگر حرارت نباشد
طبیخ اصل السوس بجلاب بنوشانند و گلقند خورانند و آب نخود هم بنوشانند و زیرباج غذا سازند و از تخم کتان و حلبه و تخم خطمی و شبت و بابونه کوفته با کرم
سرشته ضماد کنند و موم و پیه ماکیان و بط و مغز ساق و مقل محلول بآب گرم سرشته بمالند مجوسی گوید که از بابونه و اکلیل الملک و حلبه آرد باقلا
و خطمی و اشق و مقل و پیه مرغابی و ماکیان و مغز ساق گاو سرشته ضماد کنند و الضماد هم داخلیون ضماد نمایند و این ضماد نافع است آرد حلبه

تخم خطمی بابونه اکلیل الملک شبت تخم خبازی مساوی باریک سائیده با قیروطی روغن زیت و مغز ساق بقر و پیه ماکیان و آب چقندر آمیخته در هاون حل کرده ضماد سازند و اگر با وی حرارت نبود اشق و راتینج و علک البطم دران حل کنند و بابونه اکلیل الملک خبازی حلبه مساوی در آب پخته مریض را دران نشانند و هرگاه در بول غلظ و کدورت ظاهر گردد بتاثیر دوا دران دلالت کند دران هنگام مدر و گاه ملین و گاه اضمده استعمال نمایند و ابو خاابن سرافیون گفته که از اورام گرده نوعی ست که صحت نیابد بلکه طول کشد و بدن بگدازد و لاغر کند بعد ایام و چون امر باین مئول گردد سپس باریک شود و تشنج پذیرد و درین هنگام باید که ضمادات و حقنهای لینه استعمال کنند تا مبادرت باستسقا نماید مجوسی میفرماید که اگر ورم صلب در گرده عارض شود این ضماد نمایند و نسخه آن همانست که در قول جرجانی گذشت لیکن وزن تخم خبازی چهار درم ست باقی بدستور و مالیدن پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو بانکی مقل و راتینج محلول در آب گرم که همه را در هاون نیک بمالند در تلیین و تحلیل صلابت اثری نیک دارد و قوی تر ازین هم داخلیون چون بر گرده ضماد کنند آنرا فعل عجیب در تلیین صلابت گرده و سائر اورام صلبه ست و هرگاه در گرده حرارت باشد از صموغ حاره احتراز نمایند و آنچه ازان استعمال کنند بحذر و احتیاط بکار برند و مطبوخ خیارشنبر دهند و سفوف از تخم خیارین تخم کدو تخم کتان و خطمی و خبازی هرکدام جزوی کوفته بیخته سه درم با شربت بنفشه بدهند و غذا اسفیدباج بروغن بادام سازند و مسهلات را بملاحظه تمام بکار برند

دبیلۂ کلیه و خراج آن

شیخ می فرماید که چون ورم گرده دبیله گردد گرانی بسیار عظیم پذیرد و گرده چنان محسوس گردد که گویا چیزی گران در گرده و شکم نهاده یا آویخته است و در مواضع خالی تفخ پیدا شود و اعراض ورم مثل وجع و تپ بسیار شدت کند و خلش سخت در شکم محسوس گردد اما در ورم گرده چپ بالای حصیتین محسوس شود و در جمیع آن بعضل پشت وجع عظیم پذیرد و چون نضج یابد تپ خفیف گردد و قشعریره و غلظ بول زیاده شود و رسوب محمود دران کثرت پذیرد و چون منفجر گردد تپ و لرزه البته زائل شود پس اگر ریم سفید هموار غیر بدبو باشد و در بول برآید امید سلامت بود و کذلک اگر خون با ریم سفید آمیخته بود و آنچه خلاف این باشد آن ردی بود بحسب مخالفت آن و ایضا بقول شیخ چون ورم گرده ریم کند گاهی بسوی مثانه منفجر گردد و این از همه بهتر ست و گاهی بسوی امعا دفع شود بسبیل دفع طبیعت از ان بسوی امعای ملاقی همچنانکه مادۂ ذات الجنب را در استخوانهای پهلو بسوی ظاهر بدن دفع کند و گاهی بسبیل رجوع ماده از گرده بسوی جگر پس بماساریقا پس بامعا دفع شود و آنچه بسوی امعا دفع گردد هرچند که باشد بسیار ردی ست و گاه بطرف فضای شکم و مواضع خالی مندفع شود و این هم بد بود و محتاج بشگاف گردد پس خارج شود و یا آماس پخته منفجر نگردد بلکه دران باقی ماند و معالجۂ این نیز گاهی بشگاف کرده شود و این هم ردی باشد و صاحب کامل گوید که چون ورم خراج گردد با وجود علامات ورم حمیات مختلفت الادوار و قشعریره مختلف عارض شود و درد شدت کند و چون صاحب این علت بر جانب صحیح بخوابد در کلیۂ علیل چنان محسوس گردد که معلق ست و ثقل او گفته کسی را که در گرده باشد و آنرا وجع پشت و ضربان عارض شود و دلالت بر اجتماع فضول دران موضع کند و اگر ضربان از داخل باشد بر خراج که از داخل بر آید دلالت نماید و خراج گرده و مثانه عسر البرء ست و لا سیما در مشایخ علاج هرگاه مادۂ ورم گرده اراده ریم کند تخم کتان تخم خطمی حلبه با نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و همین ادویه را در آب سائیده روغن کنجد آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و در آب جوشانیده نطول سازند و اگر خواهند اکلیل و ملکوه و آرد جو در ضماد مذکور افزایند و وزن هر یک هفت ماشه سازند و ایضا اکلیل و بابونه و ملکوه و انجیر در نطول اضافه کرده انکباب نمایند و وزن هر یک سه توله و انجیر هفت عدد بگیرند و بعد از نضج کامل که وجع بالکلیه ساکن شود و ثقل باقی ماند اشیای مفجره مثل سرگین کبوتر و غبار آسیا و آرد کرسنه در ضماد مذکور افزوده بکار برند و یا آب پیاز نیز افزایند و اگر انجیر در ماء العسل بپزند تا مهرا شود و ضماد کنند نیز انضاج ورم میکند و هرگاه ورم منفجر شود و ریم از راه بول بیرون آید شیره بزور منقیه مدره مثل تخم خیارین تخم خربزه و خار خسک هر یک نه ماشه با شربت بزوری یا شربت خشخاش یا شربت بنفشه سه توله مخلوط نموده بنوشانند و اگر خواهند مغز تخم کدو و بادیان افزایند و شیره خشخاش با شیر خر نیز عضو را از ریم پاک میکند و کذا شربت

باشیر خشت خاصة اگر با بزور مذکوره دهند نفع تمام دارد و بعد از پاک شدن ریم که بول صاف گردد و ثقل زائل شود ادویه ملحمه مثل تخم کتان بریان
و خشخاش و کاکنج و نشاسته و گل ارمنی را کوفته سفوف ساخته چهار ماشه با مدرات و شربت خشخاش بدهند تا مندمل گردد و گاهی دم الاخوین
نیز درین سفوف می افزایند ایضاً قرص کاکنج با شیر خشت میدهند و درین اثنا غذا ابنوماش که دران بالک داخل کنند بنان دهند و از لحوم مطلقاً اجتناب
ورزند و بعد ازان اگر قرحه گردد علاج قرحه کلیه باید کرد **اقوال** محمد بن سیحی گوید بعد از آنکه ورم نضج یابد آرد گندم چهار جزو جعده و کمافیطوس
و فقاح اذخر هر واحد یک جزو لطلای حلو یا بماء العسل پخته ضماد کنند بجای گرده و اگر ورم در مثانه باشد بر عانه و اگر نضج او مشکل گردد ضماد از آرد و طبیخ
انجیر بماء العسل سازند و اقوی ازان اینست که دران افسنتین و ایرسا آمیزند و از داخل ادویه مفجره و مستفرغ ببول مثل تخم خیار و تخم فنجنکشت و وج بدهند پس
اگر منفجر نشود با وجود این ضمادات حقنهای حاده استعمال نمایند و چون ریم برآید ادویه مدره مثل طبیخ بادیان و کرفس استعمال کنند تا ماده بکلی
پاک گردد و اگر درانجا لهب شدید باشد که منع از تقیح نماید بماء الشعیر و شیر و روغن شیرین حقنه کنند و در آب شیرین معتدل الحرارت نشانند و چون
ریم خارج شود باید که عنایت شدید با دمال قرحه نمایند و الا امر متعذر علاج انجامد بهر آنکه قرحه حادث شود در آلات بول بسبب مرور مائیت حاده اعنی بول التئام
بران عسر البرء گردد **شیخ الرئیس** سفیر باید که از اضمده قویه در انضاج دبیله کلیه انجیر مسلوق بماء العسل است و اگر حاجت افتد که آنرا قوی کنند
بمازریون و ایرسا قوت دهند و از مشروبات مجربه بزر کتان دو مثقال نشاسته یک مثقال است و آنرا در شربت سازند و چون نضج تمام شود مدرات
بطریق شرب و حقنه استعمال نمایند و از ضمادات کمافیطوس و جعده و فطراساليون و فقاح اذخر و سنبل است و باید که در حال وجع تامل نمایند
و تسکین قلق آن بمسکنات که بارها ذکر یافت باید کرد و گاهی حقنه مخرج ثفل راحت و تسکین وجع بخشد بسبب ازاله مزاحمت و تلیین طبیعت پس اگر
این فائده نکند حاجت تخفیف آن بمثل فصد و بوضع محاجم بر فوق میان قطن و صلب پس شرط آید و تکمید موضع از صوف مغموس در زیت گرم که
اندران مثل خطمی و قیسوم و بابونه پخته باشند باید کرد و مثل بزر کتان و مانند آن ضماد سازند و گاهی حاجت قوی کردن ضماد بمثل جعده و کندر
و کرنب و موم و روغن سوسن افتد و گاهی احتیاج به تنقیه دوا افتد باین نحو که محجمه نهند و شرط خفیف زنند بعده بکمادات مذکوره تکمید نمایند و گاهی
حاجت آید که بر دور سره بارده بمالند گی از حاره لطیفه و قلیلی از مخدرات مثل افیون خورانند و مثل فلونیا که آن بهتر دوا درین جاست و اما علاج خاص دبیله
چون بدانند که ورم [illegible] جمع گردد اینست که اعانت با دویه منضجه مذکوره باید کرد و قوت آنها بمثل اکلیل الملک و انجره و افسنتین و ایرسا و آرد کرسنه افزایند
و گاهی دران مثل بیخ فاشرا یا مازریون و سرگین کبوتر داخل میکنند و گاهی طبیخ انجیر بعسل کفایت کند و باید که در حقنها و در اشربه چیزیکه نضج بقوت تمام
و کمادات مذکوره مقوی چیزیکه تقویت آن واجب بود استعمال کنند و بیشتر بسبب بطوء نضج سوء مزاج حار رطب باشد و چون تعدیل آن کنند نضج
یابد و این بمثل الیان بطریق شرب و حقنه و اضمده بود و حیله با نضاج باشیای بارده بالطبع حار بالعرض مثل نشستن در آب گرم نمایند پس اگر منفجر نشود
منفجرات و حقنهای حاده حتی که دران خربق و قثاء الحمار و ثوم داخل بود استعمال کنند و کمادات و ضمادات از خارج و مدرات قویه مثل وج و تخم فنجنکشت
که این هر دو را در انفجار خاصیتی است بکار برند و از مفجرات جیده دارچینی و حرف است و چون منفجر شود چیزیکه ادرار بقوت کند استعمال نمایند تا از ریم
تنقیه یابد بعد ازان ادویه ملحم قروح گرده که مذکور گردد استعمال کنند **مجوسی** گوید که چون معلوم شود که ورم گرده در ریم کردن شروع نمود ضماد منضج مفتح
مثل ضماد متخذ از آرد جو و خطمی و اکلیل الملک و حلبه و تخم کتان و بنفشه خشک باریک سائیده بعصیر انجیر مطبوخ و روغن بنفشه سرشته ضماد کنند و آب نیم گرم
که اندران خطمی و بنفشه و شبت و حلبه جوشانیده باشند بر موضع گرده نطول کنند پس اگر نضج دشوار گردد باید که در ضماد چیزی دیگر از اشیای مفتحه مثل آرد کرسنه
و غبار آسیا و سرگین کبوتر افزایند و چون خراج منفجر گردد و ریم در بول ظاهر شود و در موضع قرحه افتد علاج قرحه کلیه نمایند **جرجانی** گوید که اگر سبب خام ماندن
و دیر پختن ورم حرارت و حدت بود و هرگاه مزاج باعتدال باز آید چنانکه حدت زائل شود زود پخته گردد و طریقش اینست که ماء الشعیر بجلاب و روغن بادام
و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و ماء القرع دهند و اگر تب نباشد شیرخشت بنوشانند و غذا اسفاناخ و ملوخیا و قطف و کاهو بروغن بادام و کنجد تازه دهند

وچون مزاج باعتدال آید تنقیه کنند بطبیخ انجیر و عناب و سپستان و بیخ بادیان و بیخ کرفس و خیار شنبر و اگر این طبیخ بطریق شربت خورند هر روز سی درم
با پنج درم خیار شنبر صواب بود خجندی گوید که علاج دبیله گرده قریب از علاج دبیله کبد است و هرگاه درد قوی باشد که مریض را ضعیف کند چیزی از
مخدرات مثل فلونیا دهند و در آب گرم نشانند و چون مریض ریم بول کند بعلاج قروح گرده پردازند قرشی گوید که چون ورم منفجر گردد مدرات قویه
مثل تخم خربزه و خیارین بشربت آلو یا آلو دهند و گاهی حاجت بسکنجبین افتد پس اگر تپ قوی نبود ماء الشعیر بعسل دهند تا جلا و تنقیه نماید بعده بزور
مدره حاره مثل بادیان و کرفس یا تخم خیارین و تخم خربزه استعمال کنند بعد از ان ملحمات مثل نشاسته و کتیرا و صمغ بریان و دم الاخوین و تخم خرفه بشربت آلو یا آلو استعمال نمایند

قروح کلیه

بقول شیخ الرئیس اسباب قروح گرده بعینه اسباب سائر قروح است و آن اسباب تفرق اتصال بود چون ریم کند و این گاهی از شگافتن رگها و گسستن
آنها از اسباب آن مثل ضربه و سقطه و جز آن باشد و گاهی از انفجار دبیله یا بثره و گاهی از خروج سنگ و خراش آن و گاهی از مرور اخلاط حاد صفراوی یا
بورقی محدث خراش و تاکل و قطع یا انقلاع خلط لزج بعنف از جای التزاق محدث خراش بود و قروح گرده از قروح مثانه رداءت کمتر دارد و حال قروح
مجاری میان هر دو حال بود و قروح مجاری اکثر بسبب مادهٔ صفراوی محدث خراش یا حدوث سنگ بود و گاهی این قروح متاکل باشد و گاهی منتن و
از قروح گرده نواصیر پیدا شود که علاج نپذیرد و آنچه از سیلان خود در حال نقاهی بدن بایستد و هنگام امتلا سیلان کند اگر ریم جید باشد از ان خوف
بسیار نبود و از ان خوف اتساع و تاکل نباشد و آنچه ریم اوردی باشد از ان تاکل و اتساع پیدا شود و بهلاکت انجامد و کسی که گرده او بشگافد بمیرد و گاه ورم
گرده مائل بخارج بود و بسوی خارج منفجر شود طریق تشخیص قرحهٔ گرده و اسباب آن و موضع قرحه اگر درد بغیر ثقل و بلا تمدد در موضع گرده تا اضلاع
خلف محسوس شود و در بول ریم و خون و اجزای شعری و کرسنی و جز لشی و سرخ لحمی بیرون آید و بول بدبو باشد و تشنگی و غثیان نیز بود قرحه در گرده باشد
پس اگر خروج خون بکثرت بود یا بول الدم بر ان تقدم نماید یا وقوع ضربه و سقطه اتفاق افتد قرحه از انفجار عرق باشد و عدم درد و دوام بول الدم اندک اندک
بر انفتاح عرق دلالت دارد و اگر ریم بسیار آید و دبیله کلیه بر ان تقدم نماید قرحه از دبیله باشد و اگر قشور بسیار آید قرحه از خلط اکال باشد و اگر الم انقلاع سنگ
بر ان تقدم نماید قرحه از خروج سنگ باشد پس اگر نبض صلب و تپ و قلق و درد قوی و سوزش بسیار بود قرحه در غشای گرده باشد و اگر درد و سوزش اندک بود
قرحه در گوشت گرده باشد پس اگر گاه گاهی پارهای گوشت سخت در بول بر آید دلالت بر تاکل لحم گرده کند و اگر درد تا کتفین بر آید و تشنگی غالب باشد
قرحه نزدیک بمنفذی بود که ما بین جگر و گرده است و اگر درد تا انثیین و زانو گراید قرحه بسمت مجری بود که میان گرده و مثانه است و ایضا وجع حوالی ناف
و تهیگاه و کنج ران و سردی دست و پا و تقطیر بول بدشواری و شدت درد بدون خون و لحم با اندک ریم بر قرحهٔ مجری دلالت کند و گویند که هر چند ریم از
عضو بعید بر آید کثیر الاختلاط با بول باشد و بقول شیخ بول الدم که از انفجار دبیله و انشقاق رگ از فوق باشد دو سه روز دوام کند اما اگر این طول نماید بسبب
انفتاح یا بسبب قرحه باشد و چون در مجاری تغیر رنگ یا مخالطت زرداب بول کند قرحه در گرده یا در مثانه باشد و این بول موهم ضعف بود بهر آنکه اگر چه مقدار او
هر وقت اندک بود و لیکن اتفاق او مؤدی باستفراغ بمبلغ کثیر باشد و چون صاحب قروح کلیه یا مثانه بعد بول مده خون بول کند از ین بر تاکل استدلال نمایند
و بقلت قبول علاج و طول مدت و کثرت دردی و رنگ ردی بسبب در بول و شدت بدبوی آن بر صعوبت قروح گرده و خبث آن دلالت کند و فرق
میان قرحهٔ گرده و مثانه و مجاری بول اینست که در قروح کلیه بول سلس بغیر عسر و در قوام معتدل بود و قشور در ان سرخ بر آید و درد اندک بجای کمرگاه باشد
و بول شدید الاختلاط بریم و قلت بدبوی آن بود و در قروح مثانه با عسر بول باشد و در ان قشور سفید و بزرگ غلیظ بر آید و درد صعب تر بموضع عانه
و کنج ران و بیخ قضیب بود و بول الدم متواتر و در مقدار اکثر و خون و ریم قلیل الاختلاط با بول و بسیار بدبو باشد و در قروح مجاری قشور کوچک و دقیق بود
و درد ما بین گرده و مثانه و در مجرای قضیب باشد و گاهی در قروح مجاری حصر گردد و آنرا هر ساعت هیجان مثل درد زه باشد علاج اگر مانعی نباشد
فصد باسلیق از جانب موافق کنند و تا تلطیف و تنقیه نمایند و قرص کهربا و قرص گلنار و قرص کاکنج و مانند آن با دویه مدر مثل نشاسته و کتیرا و صمغ عربی

آمیخته بالعاب اسپغول ولعاب بهدانه وشیرهٔ تخم خیارین وشربت بزوری ودیگر مدرات خورند باید اول بفصد وقی اخراج ماده کنند اگر قیح باشد بعد ازان بعلاج قرحه کوشند باقراص وادویهٔ مدمله مثل قرص شب وقرص خشخاش ومثل مرهم الاخضر وگل ارمنی وکاغذ سوخته وکندر وغیر آن مخلوط بادویهٔ مغریه مذکوره ومدرات بمقدار قلیل تا ایصال آنها بموضع قرحه کنند زیرا که قی درین علت نفع تمام دارد بخلاف مسهل که هرچند قوی تر بود مضرتر باشد لیکن تلیین خفیف تجویز است تا ماده را بسوی امعا مائل سازد وقرص کاکنج که صاحب تحفه آنرا جهت قروح کلیه ومثانه وتقطیر بول وبول الدم بغایت مجرب نوشته همان نسخهٔ عیسی صهار بخت است که در قول سید اسماعیل خواهد آمد لیکن درین نسخه وزن افیون وتخم کرفس وبزر البنج سفید وشهد انج هر کدام یکدرم است باقی بدستور نوشته که با مفیخج سرشته قرصها سازند ونسخهٔ دیگر قرص کاکنج که در قول خجندی مذکور گردد اگر اندران کنجد مقشر ده درم داخل کنند ووزن تخم کرفس یکدرم نمایند وکاکنج ده عدد گیرند وقرص ساخته با شربت بنفشه بخورند در التیام قروح گرده ومثانه وسوزش بول وتسکین درد بغایت موثر ومجرب است **خمیرهٔ** مرواریدمقوی دماغ وقلب ورافع خفقان وبرای قروح گرده ومثانه بسیار مفید واخراج سنگ گرده ومثانه وریگ آنها نماید مروارید ناسفته طباشیر سفید هر واحد دو تولهٔ حجر الیهود سنگ سرماهی هر یک شش ماشه عنبر اشهب یکتوله صمغ عربی ماشه گلاب بید مشک قند سفید وعسل صاف هر یک نیم آثار بطریق خمیره سازند **سفوف صندل** که قروح کلیه ومثانه ومجاری بول وذیابیطس را نافع است صندل سفید صندل زرد که آنرا املاگیر گویند صندل سرخ نبات سفید گل سرخ هر یک چهار درم ونیم ریوند خطائی نشاسته رب السوس شاخ گوزن سوخته صمغ عربی هر یک دو درم ونیم مغز خیار دراز مغز خیار بادرنگ مغز چهار مغز هر یک یکمثقال وثلث کتیرا مغز تخم کدو هر یک یکنیم درم کافور کیمار ربع درم کوفته بیخته در شیشه نگاهدارند وهر روز از دو درم تا چهار درم بخورند **سفوف مامیران** جهت قروح کلیه ومثانه وجرب آنها مجرب حکیم علی مامیران چینی ریوند چینی هر واحد یکمثقال صمغ عربی افیون هر واحد دو مثقال تخم خرفه پنج مثقال کنجد سفید شش مثقال زرنیخ هفت مثقال طباشیر گوگرد زرد مغز تخم خیارین هر واحد ده مثقال نبات سفید بیست مثقال کوفته بیخته با شلث ممزوج کرده بقدر دو درم بخورند ودو درم با آب سرد وقت شام واگر بعد ازین دوا حرارت مزاج بهم رسد بشیر تازه وآب هندوانه اصلاح کنند بغایت نافع است **نقوع هلیله** برای قروح گرده از مجربات اهل هند وحکیم علوی خان مینویسند که بکرات آزموده ام پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی آمله منقی پوست بلیله کشنیز خشک بادیان هر یک پنج درم برنگ کابلی مقشر دو درم ونیم مجموع را نیمکوفته در آب گرم خیسانیده شب درهوا دارند وصبح صاف کرده بنوشند وباید که بتجویز وزبان مداومت کنند واگر مرض قوی بود تا هفت روز **سفوف هندی** جهت قروح کلیه ومثانه وحرقت بول بغایت سودمند است گوکهرو سنگ جراحت بیخته مساوی کوفته بیخته شکر سفید بوزن مجموع آمیخته یکدرم بالبسی شیر بخورند وراقم تال مکهانه تخم خرفه کتیرا صمغ بلاس درین سفوف افزوده وانفع یافته وبنادق البزور وسفوف بزور وقرص لبوب نیز هر واحد نافع است **اقوال حکما** سویدی مینویسد که شرب عصارهٔ بارتنگ وکذا خوردن انقاذ او مسلوق بطبیخ بروغن بادام شیرین وکذا شرب بسباسه الراعی سود برزردهٔ بیضهٔ نیمبرشت پاشیده وکذا تعلیق بهمنه در پارچهٔ صوف سرخ بسته بر صاحب قروح گرده هر واحد مجرب من است وبیخ خطمی وکذا تخم کاکنج شرباً وکذا ابرکستان وکذا شرب زردهٔ بیضهٔ ماکیان خام وکذا سفیده وزردهٔ آن هردو آنقدر گرم کرده که منعقد نشود وکذا اشادنج مغسول شرباً وکذا اقصیم قریش اکلاً وکذا خبازی مسلوق بروغن گل وبادام وکذا تخم وگل آن وکذا تخم خربزهٔ زرد بشربت انجبار وکذا تخم خیار بشربت مذکور یا بشربت بارتنگ وکذا روغن گل باشیر گوسفند تازه وکذا نشاسته گندم باشیر پخته وکذا رب انجبار با پوست بیخ او شش درم متواتر زیاده از یکماه وکذا شرب آب عنب الثعلب واکل بقلهٔ مسلوق آن مطیب بروغن گل هر واحد نافع قروح کلیه است عیسی بن یحیی گوید که علاج قرحهٔ گرده ومثانه اولاً باشامیدن اشیای منقیه بغیر لذع مثل تخم خیار وتخم خطمی سیما بالعسل وآب بادیان یا آب اذخر باید کرد وقوی تر ازین با العسل که دران سپستان جوشانیده زردی بیضه حل کرده باشند ویا زردهٔ بیضه که در مطبوخ حلو حل کرده باشند ویا علک الانباط با آب حل کرده صاف نموده ویا فطراسالیون بشراب خوشبو وقوی تر ازین در تنقیه ایرسا سوده سیما بالعسل خوردن است ویا فراسیون ویا زوفا سیما بالعسل پس اگر قرحه سلیم باشد

این ضماد استعمال نمایند آرد جو و کندر و روغن حنا و روغن شحم مصطکی و ایضاً ضماد گل سرخ خشک و عدس و عسل و حب الآس بهر آنکه این ادویه قرحه را از تعفن منع کنند و حریره معمول از آب جو و نشاسته و آرد سفید مطبوخ بشیر و پیه پاکیان و خبازی و بقلة یمانی و کدو و خیار بخورند و بعد تنقیه ریم اشیای ملحم قرحه مثل آب غوره و عصارهٔ لحیة التیس و گل مختوم و بسد استعمال کنند و چیزی از ادویه مغریه مثل نشاسته و کتیرا و چیزی از ادویه منقیه مثل تخم خطمی و تخم خربزه و قوی تر ازین که تخم کرفس و دو قوت بادی بیامیزند و چون درد شدید باشد و بسوی قرحه قدری از مواد جاری شود چیزی از ادویه مبرده مثل لعوق بیخ لفاح و خشخاش سیاه و بزر البنج و افیون بادی مخلوط سازند و از ادویه مرکبه این سفوف نافع ست تخم خربزه و خیار و بادرنگ و کدو شیرین هر یک مقشر تخم خشخاش سفید و سیاه صمغ بادام کتیرا نشاسته تخم خرفه تخم خبازی و خطمی لک مغسول ریوند چینی هر واحد پنج درم گل ارمنی ده درم مغز چلغوزه تخم کتان تخم کاکنج هر واحد سه درم رب السوس شکر طبرزد اسپغول هر واحد بست درم ادویه سوای اسپغول کوفته و شکر بدان آمیخته پنج درم با جلاب بدهند و اگر با شیر خر بخورند نافع‌تر بود و هرگاه در قرحه اعضای بول باستفراغ حاجت آید باید که قی استعمال کنند و تلیین طبیعت نمایند و قی بتخم خربزه سوده بعسل آمیخته باید کرد و اغذیه شیرین حریره خفیف المقدار خورند و مطبوخ حلو بسیار بنوشند و باید که در قروح آلات بول از حرکت حذر کنند و تا ممکن باشد سکون لازم گیرند و جماع اصلاً ترک نمایند و آنچه قروح را منفعت بین نماید این ست که هر روز پنج اوقیه شیر تازه تنها یا ببعض ادویه ملحمه مثل نشاسته و صمغ و کهربا و بسد و تخم خبازی بنوشند و چیزی از ادویه مسکنه مثل انیسون و دو قو بدان آمیزند و اگر شیر در معده بد منهضم شود اندکی سکنجبین بادی آمیزند و هرگاه تپ شدید باشد باید که استعمال شیر ترک نمایند و اگر نباشد یا اندک بود استعمال کنند که آن عظیم المنفعت ست و هرگاه قرحه ملتحم گردد گوشت جدی و دراج بخورند و از فواکه بادام شیرین بعسل و مغز چلغوزه و پسته و فندق و سیب و امرود و بهی و خیار و کدو باید خورد و شیخ سفر باید کرد و اول آنچه واجب ست که در علاج قروح کلیه و مثانه قصد نماید تعدیل اخلاط و امالهٔ آن از مرارت و بورقیت بسوی عذوبت ست بهر آنکه جرح ایضاً جرح نشود و از جملهٔ حریف و تلخ و نمکین و ترش اجتناب کنند و تقلیل شرب آب نمایند تا حاجت بول کمتر شود و حرکت کرده از آنچه بسوی آن سیلان نماید و خراش او سیلان کم گردد چه قانون علاج قروح تسکین ست و از آنچه تعدیل اخلاط کنند فصد ست اگر واجب بود و اسهال لطیف و ملایم بلا عنف البته و نه اسهال اخلاط و ادراره بیک دفعه چه مثل آن از بدان تعفن لطیف کنند مع میل بسوی غیر جهت کلیه و تا مسهل بهر ادرار استعمال نکنند اولی ست اگر لیف درت و اولی اینست که تعدیل ماده کنند و بعد از ان اخراج آن نمایند و خصوصاً بقی و قی جلیل ترین چیزی ست که بمعالجه قروح گرده بدان کنند از جهت تنقیه و استفراغ و جذب اخلاط بضد طرف کلیه و گاهی استعمال قی متواتر کفایت باشد و از غیر خود غنی سازد و اولی آنست که اولاً بزور ادرار کنند بعده بر قی اقدام نمایند و باید که قی بعد طعام از چیزی که آنرا اسهل کند مثل تخم خربزه خاصة بشراب حلو و مثل سکنجبین بآب گرم باشد و واجب ست که تهیج شدید بسختی نبود و از آنچه تعدیل اخلاط کنند تناول مثل هندوانه و خیار و کاکنج و خشخاش ست و از اصول علاج که رعایت آن واجب اینست که چون درد شدید کند اول معالجه درد نمایند بعد از ان علاج قرحه کنند پس اگر قرحه تازه باشد چنانکه ورم منفجر گردد علاجش سهلتر بود و گاهی تخم خیار بشربت بنفشه کفایت کند و چون مزمن گردد امر دشوار گردد و باید که مبادرت به تنقیه کنند اما در قرحه خفیف بمدرات خفیفه مثل تخم کاکنج و خطمی بابادیان و اما در ردی خبیث مثل پرسیاوشان باعتدال و ایرسا و فراسیون و آردکرسنه و احتیاج بجمیع سیان مشروب و تضمید افتد اگر مرض خبیث باشد و گاهی دران زرد قاوسندر و مانند آن داخل کنند و چون قرحه تنقیه یابد بتجفیف آن مشغول شوند تا تأکل نیفتد و باید که سکون لازم گیرند و حتی الامکان تعب اختیار نکنند بلکه واجب ست که از ریاضت بر دلک اطراف اقتصار کنند و استفراغ آنچه استعمال کنند استفراغ بریاضت کنند تشکیک پا بس تا آنکه ایشان را امکان مشی و غیره نباشد و خصوصاً چون معتاد ریاضت باشند بعد از ان چون مریض صحت یابد بتدریج ریاضت خفیف نماید تا آنکه بعادت خود در حرکات او رجوع کند و اما در علاج نفس قرحه باید که اولاً جماع ترک کنند که جماع آنرا مضرست و کثرت حرکت و ریاضت نکنند و بر مالش اقتصار نمایند که آن نافع و جاذب خون بسوی بدنست و اما تدبیر آن بادویه باید که بمجففات حالیه بلا لذع باشد پس اگر قرحه چندان ردی نباشد دوائی معتدل در جلا و تجفیف کفایت کند

واگر خبیث باشد احتیاج افتد بچیزیکه آن قویتر در تنقیه و غسل چرک و شدیدتر در تجفیف بود تا چرک منع گردد و بعد از آن شدیدتر در قبض و منع بازریتا
انصباب اخلاط دیگر را منع کند پس هرگاه تنقیه یابد و خشک شود و مواد از آن منحبس گردد صحت یابد و باید که در ادویه جمله قروح مغریات مثل نشاسته
و کثیرا و صموغ بارده مخلوط سازند بهر آنکه تعریه قروح را از سحج ادرار و مرور قوت در آن در امان میدارد و آنچه از آن چرب باشد مثل لک لحم عضو را و آنرا که از آن
اغذا کند متانت و لزوم و استعداد التحام می بخشد و ایضا واجب است که بدان مدرات و ادویه ملطفه برای ایصال ادویه مصلح و خاتم قروح مخلوط سازند
واگرچه مدرات فی نفسه مضر و مهیج است و گاهی احتیاج آمیختن مخدرات مثل خشخاش و بیخ و لفاح و افیون و شوکران بهر تسکین وجع و تجفیف و ردع
بدان می افتد و چون بدانند که در قروح چرک است حالیات که در آن قوت ادرار باشد مثل ماء السکر و ماء العسل بعض بزور بیاشامند تا ادرار و غسل نماید
بعده عقب آن ادویه مجففه دهند و از ادویه مشروبه که بدان معالجه قروح کلیه که بسیار خبیث نباشد کرده شود مثل تخم خطمی و تخم خرفه و بیخ انجبار بماء العسل
و تخم کاکنج و آب عنب الثعلب خصوصا جبلی است و ایضا تخم خیار و گل ارمنی و جلاب و پرسیاوشان بماء العسل و بیخ سوسن بهر تجفیف و تنقیه و انضاج و تعریه است و ایضا بزر کتان
و کثیرا یکجزو و نشاسته دو جزو بماء العسل است و ایضا مغز چلغوزه و مغز تخم خیار است چون [illegible] بقدر [illegible] رند و ایضا تخم خشخاش بریان ده بقدر یکدرم در [illegible]
اندران تخم خرفه و بیخ سوسن هر یک [illegible] جوشانیده باشند و قویتر ازینها قطراسالیون یا دوقو بشراب ریحانی و اندک گل ارمنی است و گاهی تخم کردن [illegible] محلول بصمغ بطم و گل مختوم متساوی الاجزا
یکمثقال در شراب جلو انتفاع یابند و ایضا آورده‌اند که [illegible] در تنقیه و تجفیف هر دو قوی است و چون با وی مثل گل مختوم و اقاقیا و عصاره لحیة التیس جمع کنند فائده تمام دهد
و ایرسا نیز قوی است و بدان همین عمل نمایند. **واما مرکبات** مثل اینست که بگیرند مغز تخم خیار سی و پنج عدد و مغز چلغوزه دوازده عدد و مغز بادام
پنج عدد و زعفران بقدر مناسب همه را کوفته بیاشامند بخورند پس اگر حرارت شدید باشد چلغوزه تخم خیار یا درنگ بدل کنند و ایضا مغز چلغوزه بیست عدد
مغز تخم خیار چهل عدد و نشاسته یکنیم درم با یکنیم رطل آب که اندران بادرنج و تخم کرفس هر واحد هشت درم جوشانیده باشند تا ربع باز آید بخورند و ایضا
گل مختوم و دم الاخوین و کندر و نشاسته و مغز تخم خربزه و تخم کرفس و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و رب السوس و لک و ریوند چینی و مغز چلغوزه کلان و خشخاش
و بزر البنج اجزا متساوی بحسب [illegible] حال سفوف بخورانند و ایضا مغز چلغوزه بزرگ سی عدد و بادام مقشر بیست عدد و خرمای [illegible] پانزده عدد و کثیرا چهار
مثقال رب السوس چهار مثقال زعفران سدس مثقال [illegible] مثقال شربتی استعمال کنند و چون در داشتن ادرار [illegible] کند باید که از علاج قرحه اعراض نمایند و مثل [illegible]
معالجه کنند بزر البنج یا انگ افیون یک قیراط مغز تخم خیار دو درم تخم کاهو یکدرم تخم خرفه یکدرم بدهند که این تسکین درد فی الحال کند و اگر درد اندک باشد
نوشیدن شیر عوض آب تسکین آن نماید و شربت بنفشه بنوشند و از ادویه قوی قرص کاکنج و قرص اسقالنیادس و قرص ایسقوریدوس است و سفوف
لک و ریوند و تخم کاکنج جبلی و سفوف کمادریوس بسیار قوی است و اگر حقنهای [illegible] نفع کنند و گاهی ضماد از قبیل [illegible]
کنند [illegible] پشت [illegible] نهند مثل آرد کرسنه و بابونج و شراب عسل و ایضا گل سرخ و عدس و غیره که در قول عیسی گذشت منع تعفن و تسکین کند و از دهن
روغن حنا و روغن شیر و مصطکی و روغن سفرجل است و گاهی بدان [illegible] آمیزند و گاهی احتیاج [illegible] بهر تلیین افتد و اما صدور کلیه را علاج نیست
مگر تخفیف و منع فساد و اما تخفیف بادامت تنقیه بدن و احتراز از امتلا بحسب کمیت و کیفیت حاصل شود و این کفایت کند در علاج قرحه که خبیث
نباشد و اما خبیث را معالجه باین تدبیر و آنچه قویتر ازین باشد مثل اضمده و اشربه مانع تعفن مثل قوابض معروفه مع جلا بالانرع و تنقیه باید کرد و اما
غذا باید که حسن الکیموس باشد از لحم سیکه معلوم است و ماهی رضراضی و بقول جیده مثل [illegible] و بقله یمانی و مادام که قروح ردی باشد واجب است که مشوی
دهند و افضل آن لحم طائر و گنجشک کوهی بریان است و مثل زرده بیضه نیمبرشت و [illegible] داطریه [illegible] البان ایشان را نافع است
چون آنرا هضم کنند پس آنچه مثل شیر خر و شیر اسپ ماده و شیر شتر باشد نفع کند بهر آنکه این البان اصلاح مواد قروح و غسل آن و تعریه آن بخاصیت خود
میکنند و آنچه از مثل شیر گاو و شیر میش بود پس با وجود آن جامع زیادتی در تقویت عضو و تغذیه آن باشد مگر آنکه شیر خر و شیر [illegible] از جهت اصلاح مزاج و غسل
و از جهت خاصیت نفع بیشتر از غیر خود نماید و خصوصا معلوف بدانچه موافق قروح باشد لذا آنچه حال آن معلوم شده و باید که با البان اغذیه ایشان جزوی از [illegible]

صالح قروح مثل کتیرا و نشاسته و صمغ و ایضاً مجففات و چیزی از مدرات مثل بزور معروفه مخلوط سازند و واجب ست که این البان بعد تنقیه بنوشند
و چون شیر بنوشند بر این چیزی نخورند تا آنکه منحدر گردد و چون انحدار او بطی گردد اندکی نمک بدان آمیزند و گاهی دران نمک و عسل داخل کنند و شیر
عوض آب و طعام آنرا صالح بود و هنگام کم شدن ریم شیر میش بجهت تخم و تغریه و تقویت نفع بخشد و اگر خواهند البان وقت تشنگی بنوشند اما النقل
فواکه که آنرا موافق ست خربزه و خیار پخته و امرود و زعرور و انار شیرین و بهی و سیب ست و از نقل خشک بادام و خصوصاً بریان و پسته و فندق و مغز چلغوزه
خاصته و قسب ست و از انجیر خشک اجتناب کنند که آن قروح را ردی ست جلای آن و حک آن و تهیج آن کند و دران بیوعیت خفی ست و باید که از جمله
قوی الحموضت و حریف و نمکین و شدید الحلاوت احتراز نمایند مجوسی گوید که چون خراج منفجر شود و ریم در بول ظاهر گردد و موضع متقرح شود باید که اولاً
بنادق البزور بشربت خشخاش دهند و ایضاً مغز تخم خیار و تخم خیار بادرنگ و بزرکتان هر واحد سه درم نشاسته گل ارمنی هر واحد دو درم خشخاش
چهار درم باریک ساییده از دو درم تا سه درم بشربت خشخاش بخورانند و اگر ریم پاک نشود قرص خشخاش و شیر خر بدهند و ایضاً شیر زنان با این سفوف
دهند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و خربزه و کدو هر کدام چهار درم خشخاش سفید و سیاه هر کدام سه درم نشاسته صمغ عربی هر کدام دو درم تخم کاکنج جبلی ده عدد
همه را باریک ساییده سه درم از ان با سی درم شیر زنان یا شیر خر وقت دوشیدن آن بدهند پس اگر مدت خروج ریم طول کشد قرص کاکنج بشربت خشخاش
یا شیر خر یا شیر زنان دهند و این قرص برای تسکین ریم از گرده و مثانه او در بول برآید نافع ست بگیرند کاکنج مغز تخم خربزه و خیار و خیار بادرنگ و کدو هر واحد
پنج درم نشاسته بادام شیرین مقشر شهدانه هر واحد چهار درم رب السوس شش درم تخم خطمی و خبازی و تخم خرفه و مغز چلغوزه کلان و مغز بهدانه و تخم محلب مقشر و تخم
حماض و بادام تلخ مقشر و صمغ بادام و کتیرا هر واحد سه درم بادیان دو درم زعفران یکدرم تخم کرفس کوهی نیم درم کوفته بیخته با آب بسرشند و بقدر دو درم
قرص سازند و یک قرص صبح با آب نخود سیاه بخورند و این دوای قولنج و بول المده و قروح مثانه مجرب اوست کما ذریوس و کما فیطوس هر واحد
شش درم اسارون و فلفل سفید هر یک پانزده درم دارچینی نیم مثقال همه را ساییده دو ملعقه صبح بخورند و غذا حریره معمول از آرد سفید یا از نشاسته
بشکر و روغن بادام و مزورات معموله با سفاناخ و قطف و خبازی بماش و عدس و روغن بادام شیرین باشد و اگر دران حرارت نباشد چوزه مرغ و یا نیمچه صید بطریق
اسفیدباج بماش و عدس پخته و بیضه نیم برشت بروغن بادام و شکر و خشخاش بدهند اسماعیل ایلاقی مینویسد که هرگاه ورم ریم کند و در بول برآید اگر مانعی نباشد اول
فصد باسلیق کنند و ماء الشعیر دهند با شربت خشخاش یا با شربت بنفشه یا با شربت انجیر اگر حرارت نباشد و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و تخم خرفه و مغز تخم کدو ساییده در هر بار
پنج درم بدهند و اگر ریم بند شود هر روز آب سبوس با شکر و روغن بادام دهند و اگر حرارت غالب نباشد مسکه و عسل بدهند یا ماء العسل تا ریم بار آید و هرگاه ریم باز ایستد
بران قناعت نشاید کرد الا چون درد و گرانی با آن زائل شود و قاروره صاف گردد و مدتی بران حال بماند بران اعتماد باید کرد پس اگر هنوز گرانی
باقی باشد شربت انجیر باید داد و شیر خر با قرص کاکنج سود دارد و اکثر آب تخمها ریم پاک کند و این سفوف ریم محتبس را بکشاید و پاک کند فطراسالیون
سه درم راسن یکنیم درم تخم بلیون دو درم خرشف یکدرم تخم کرفس دو درم بادیان انیسون هر واحد یکدرم همه را کوفته دو درم صبح و دو درم شام بخورند
بشربت انجیر و این ضماد ریم محتبس را بکشاید بگیرند تخم کرفس و پوست بیخ او و بادیان و پوست بیخ او و فطراسالیون و صمغ بطم و قصب الذریره و برگ آس
راسن مساوی و با موم و روغن خیری ضماد سازند و حمام و ریختن آب گرم بر موضع گرده سود دارد خصوصاً بر ناشتا پس ضماد و اشربه مذکوره بکار برند
و این شربت گرده را پاک کند بادیان تخم کرفس فطراسالیون انیسون حسک جبلی تخم بلیون راسن عنصل بریان همه مساوی در سرکه بپزند تا طاهر شود
صاف نموده بر نیم من از این سرکه یک من عسل داخل کرده بقوام آرند شربتی بیست درم و گرده را بروغن بنفشه چرب باید کرد و اگر ریم بآسانی نمی آید این
شربت نشاید داد صفت قرص کاکنج بگیرند گل سرخ طباشیر تخم خرفه نشاسته صمغ عربی کتیرا گل ارمنی گل قبرسی هر یک دو درم تخم خیار و خیار بادرنگ
هر یک سه درم کهربا یکنیم درم ریوند چینی یکدرم بسد مروارید هر یک دو درم کاکنج سی عدد همه را کوفته بلعاب اسبغول سرشته قرص سازند هر یک بقدر
درمی و هر روز یک قرص با چهل درم شیر خر بدهند و سه ساعت صبر کنند پس آش سبوس بدهند و از لحوم گوشت تیهو و کبک سودمند باشد و این سفوف

بجموع سست بگیرند گل سرخ طباشیر آرد غبیرا آرد عدس کاکنج برگ سماق پست کنار پست سیب پست بهی بوزیدان تودری خشخاش سفید خشخاش سیاه
بزرالبنج پوست بیخ لفاح هر واحد یکنیم درم بسد مروارید کهربا ریوند چینی گل ارمنی گل قبرسی گل قیمولیا حب القلت مغز چلغوزه تخم کرفس هر واحد یکدرم مغز تخم خیار
و خیار بادرنگ و کدو و تخم خرفه تخم فنجنگشت هر یک دو درم تخم مویز خرنوب شامی هر یک سه درم همه را کوفته هر صبح سه درم بخورند و از پس آن شیر خر یک قدح
کوچک بنوشند و هنگام خواب دو درم با آب سرد خورند و این سفوف تا آنوقت بدهند که اراده اندمال جراحت و منع ریم باشد و ضماد نیز ازین نوع باید
اقاقیا حضض هر واحد یکدرم رامک دو درم آرد کرسنه دو درم آرد جو سه درم کعک بریان کرده سه درم گل سرخ گلنار شیاف مامیثا هر یک یکدرم و اگر
مزاج بیمار متحمل باشد یکدرم کندر افزایند همه را سائیده با آب برگ مورد تر سرشته ضماد کنند و سوای وقت تناول طعام جدا نکنند و آب مورد تنها طلا کردن
سود دارد ایضا صدر و حین میگویند که اگر قرحه در گرده باشد اول نظر کنند اگر در جانب راست باشد از دست راست فصد باسلیق کنند و اگر در جانب
چپ بود از دست چپ فصد باید کرد و اگر در هر دو جانب بود از هر دو دست فصد باید گرفت و اگر قرحه در مجاری بود فصد صافن اولی تر باشد پس تدبیر
غسل قرحه و تنقیه ریم کنند بعد ازان تدبیر التحام قرحه باید کرد اما اگر تپ نباید و مزاج گرم نباشد تنقیه قرحه باین طبیخ و امثال آن نمایند بگیرند تخم کرفس
و بیخ بادیان و اذخر و ببه را جوشانیده صاف کرده بما العسل آمیخته بدهند و این سفوف تنقیه ریم کند فطراسالیون و کرفس و انیسون و فوه و مر
و راسن و مغز تخم خربزه همه را کوفته یکدرم بما العسل بدهند و یا تخم کرفس بادیان انیسون فطراسالیون و زوفا هر یک دو درم کندر سه درم کوفته بیخته دو درم
بیست درم ما العسل بخورند و طعام گوشت کبک و تیهو و گنجشک و مانند آن فرمایند و اگر تپ همی آید یا مزاج گرم باشد قرحه و مجاری را بشیره تخم خرفه
و خیارین یا بجلاب یا ما العسل بشویند و مغز این تخمها یا تخم کتان کوفته یا بیخته یا جلاب سرشته بخورانند و مغز چلغوزه و اندکی کرفس بما العسل گرده و مثانه را
از ریم پاک کند و شیر خر با تخمها و با شکر درین علت سخت نافع است و طعام مزوره از غوره و سماق و انار دانه سازند لیکن بسیار ترش نسازند و اگر قرحه پاک باشد
و ریم باز ایستد بیمار را در آبزنی که اندران حسک و سپیاوشان و سبوس گندم و برنجاسف و اندکی سرگین کبوتر پخته باشند بنشانند و بر موضع گرده و کنج ران
و زهار را بروغن چرب دارند و اگر خون و ریم با درد شدید بود در سفوفات مذکوره بزرالبنج پوست لفاح و افیون بقدر حاجت زیاده کنند و در آب آبزن پوست
خشخاش بپزند و شیاف ابیض در شیر زنان گداخته بروغن آمیخته در قضیب بزراقه چکانند و مدام مثانه را بروغن گل چرب دارند و این حقنه تسکین درد
کند کشک جو و سبوس گندم و برگ عصی الراعی و برگ بارتنگ همه را مثل کشکاب پخته صاف کنند و روغن گل بگیرند و یا سه وزن آن آب عصی الراعی و آب برگ
بارتنگ آمیخته با تش نرم بجوشانند تا روغن بماند ازین روغن ده درم با چهل درم کشکاب مذکور آمیخته نیمگرم حقنه کنند و شربت خشخاش و شیر خر درد بنشانند و اما
قرص کاکنج تسکین درد و اندمال قرحه کند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک دو نیم درم خشخاش سفید مغز بادام رب السوس نشاسته
کتیرا هر یک دو درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم کاکنج شش درم شربتی سه درم با شربت بنفشه و نسخه دیگر آن که علی صاحب بخت ذکر کرده اینست بزرالبنج تخم
هر یک شش درم بادیان دو درم زعفران تخم حماض مغز چلغوزه افیون مغز بادام تلخ کوهی هر یک سه درم کاکنج بیست و پنج عدد مغز تخم خیار دوازده درم انجره
شش درم همه را کوفته سه درم با سکنجبین بدهند و در بعضی نسخها کاکنج پنجاه عدد است و کندر دو درم و بعد ازانکه تنقیه ریم شده باشد و خون صافی از زخم
همی آید تدبیر اندمال جراحت باید کرد و این قرص خشخاش درین باب نافع است خشخاش سفید و سیاه هر یک دو درم بزرالبنج چهار دانگ کتیرا صمغ عربی نشاسته
گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل سرخ گلنار سماق هر واحد یکدرم طباشیر کهربا هر واحد یکنیم درم کندر نیم درم ریوند چینی دو دانگ همه را کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ
سرشته قرص سازند شربتی مثقال تا دو درم با پانزده درم سکنجبین سفرجلی یا با کشکاب و اگر درین قرص دم الاخوین و حب الآس و کاغذ سوخته زیاده کنند در اندمال
قوی تر باشد و اگر قرحه در مثانه بود در سفوفات حب القلت و ودع سوخته و بسد و مروارید افزایند و در روغن گل که بچکانند یا عصاره لحیة التیس بچکانند تا قوت آن
گیرد از بهر آنکه مثانه عصبانی است و قرحه آن بدیر بهی میشود و جراحت بدشواری مندمل میگردد و بر موضع گرده و تهیگاه این ضماد قابض بنهند آرد جو کعک بغدادی
بریان کرده و گلنار و حضض و شیاف مامیثا و برگ سماق و خرما قسب همه را کوفته با آب برگ بارتنگ بسرشند و یا گل سرخ و گلنار و کندر و برگ مورد و مغز سیب ترش

مساوی کوفته بآب مورد یا آب بهی بسرشند و اگر برگ مورد و برگ عوسج و خرنوب نبطی و پوست انار در آب بپخته پارچه بدان تر کرده بر موضع تهیگاه و گرده و گنج ران
و زهار نهند سخت سودمند بود و اگر قرحه در مجاری بود ضماد گاه گاه باید نهاد نه مدام و آین معجون منضج و مدمل ست مقل و صمغ بطم و گل ارمنی و گل مختوم
مساوی بسرشند شربتی مثقال با شراب شیرین و آین سفوف مدمل ست گل مختوم و قبرسی و قیمولیا مغسول هر یک دو درم طباشیر صمغ عربی نشاسته کتیرا
هر واحد یکدرم تخم بارتنگ سه درم بسد کهربا شاخ گوزن سوخته هر واحد یکدرم شربتی یکنیم درم با شربت خشخاش یا رب سیب و مانند آن و آین سفوف مدمل
و منقی ست بگیرند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و مغز تخم خربزه هر یک پنج درم گل ارمنی و مختوم و فارسی و نشاسته و کتیرا و صمغ فارسی و خرفه و طباشیر هر یک
دو درم تخم کرفس انیسون زوفا دم الاخوین کهربا هر واحد یکدرم ریوند چینی یکنیم درم همه را بکوبند شربتی سه درم با شربت ریباس و مانند آن صمغ فارسی
که در سفوف می آید صمغ آلو ست و آین قرص نیز پاک کننده قرحه و رویانندهٔ گوشت آنست بگیرند صمغ فارسی و صمغ عربی و نشاسته و کتیرا و خرفه
و طباشیر و گل مختوم و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ همه مساوی بآب بارتنگ قرص سازند شربتی از دو درم تا سه درم با پخته یا بشراب شیرین و اگر مزاج
گرم بود بآب بارتنگ یا لعاب اسپغول یا کشکاب و آین قرص نیز مفید سفیده ارزیر مغسول و مجفف نیم درم کاغذ سوخته دم الاخوین حب الآس هر واحد
یکنیم درم صمغ عربی کتیرا نشاسته هر واحد یکدرم صمغ بطم درم همه را کوفته با شراب شیرین بسرشند شربتی درم با شربت مورد یا رب بهی و سیب و غیر آن
و آین قرص شب نافع شاخ گوزن سوخته کتیرا شب یمانی گل ارمنی مغسول گلنار تخم خرفه مساوی کوفته ببیخته بآب برگ خرفه قرص سازند شربتی دو درم
و نسخهٔ دیگر آنست شب یمانی دم الاخوین گلنار هر یک سه درم کتیرا شش درم صمغ عربی دو درم با شربت مورد بدهند و آین قرص کهربا سودمند بگیرند
کهربا کتیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار و خیار بادرنگ هر یک سه درم گلنار دو درم اقاقیا یکنیم درم و در بعضی نسخها کهربا یکدرم ست همه را سائیده بآب
برگ بارتنگ قرص سازند شربتی دو درم بآب سماق و اگر حاجت تنقیه بود بجز قی و حقنه ملایم و شیاف نرم علاج نشاید کرد و منفعت قی در جمیع امراض
گرده و مثانه نیک ست اگر طبع نرم باشد و الا در هر چهار روز قی کردن سودمند بود تنقیه ماده کند و از طرف گرده باز گرداند و آین حقنه نرم ست کشکاب
و سبوس گندم و حسک و برگ چقندر و پرسیاوشان و خطمی همه را جوشانیده صاف نموده روغن کنجد و ماء العسل آمیخته بعمل آرند طبع را نرم کند
و ریم را که بجانب امعا میل کرده باشد بیرون آرد و بباید دانست که اگر قرحه گرده منفجر شود و ریم ستبر تیره برون در آید بجز حقنه نرم آنرا علاج نباید کرد
و آین حقنه نیز مفید ست کشک جو برگ خطمی سبوس گندم برگ چقندر برگ کرنب لعاب تخم کتان تخم معصفر نیم کوفته همه را بپزند و بپالایند و روغن بنفشه
و شکر سفید حل کرده بکار برند و باشد که قرحه گرده دشوار گردد و حاجت بشگافتن آن افتد ابو الحسن گوید که اطبا هر از برای این غرض این معجون
ساخته ست و آنرا تریاق نام کرده گل مختوم پنج درم گل قبرسی پانزده درم گل ارمنی مغسول ده درم ودع سوخته شاخ گوزن سوخته بسد مروارید هر واحد
یکنیم درم عصارهٔ لحیة التیس چهار درم تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه هر یک پنج درم صمغ فارسی کتیرا نشاسته هر یک هفت درم سماق منقی غوره خشک
گل فارسی هر یک سه درم حب القلت فقاح قریش مغز چلغوزه مغز بادام مقشر هر یک هفت درم ریوند چینی سه درم مغز تخم خیار و خیار بادرنگ مغز
تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم راسن سه درم کاکنج بزرگ چهل عدد فطر اسالیون زوفای خشک صعتر تخم کرفس انیسون هر یک چهار درم
سلیخه سه درم افیون دو درم خشخاش سفید و سیاه بزر البنج هر یک سه درم رب السوس دو درم دم الاخوین پنج درم همه را کوفته ببیخته بعسل بسرشند
در ابتدای مرض جهت تنقیه ریم یکمثقال با سه اوقیه شیر خر و هفت درم ماء العسل و اگر مزاج گرم بود نیم مثقال با شربت بهی و رب غوره و مانند آن
دهند و اگر مرض در وسط باشد سه درم یا هفت درم آب بارتنگ عرق و پنج درم ماء العسل بدهند و در آخر مرض و نقای مده و سیلان خون حرف
یکمثقال و ربع یا ده درم شربت حب الآس در رب حصرم دهند و طعام کباب و تیهو و دراج بود و بدانند که منفعت شیر خر و دیگر شیرها درین علت بزرگ ست
اما در اول علت که اراده تنقیه قرحه و منع خوردن گوشت صالح از ریم و فراهم آمدن قرحه چون کنند شیر خر دهند هر صبح چهار اوقیه با دو درم معجون مذکور
یا با سفوف و قرص که مسطور شد و در میانهٔ علت شیر بز دهند گاهی بمعجون مذکور و سفوفات و اقراص و گاهی با شکر و در آخر علت که تن لاغر شده باشد

[illegible]

شیر گاو یا شکر یا عسل یا یکی ازین ادویهٔ مذکوره که بدن را فربه کند و قوت باز آرد و طبیعت قوی گرداند تا جراحت را مندمل سازد و اگر بیمار
سخت لاغر شده باشند و اعضای اصلی گرم گشته شیر زنان فرمایند خاصةً که از پستان خورد و چون شیر بهضم شود کشکاب سرطانی دهند و طعام
مزورات بمغز بادام و یا بچه بره سازند محمود گوید که چون ورم گرده منفجر گردد و ریم بطریق بول سائل شود باید که هر صبح شربت بنفشه و ترنجبین و یا
شربت خشخاش و شیرهٔ بزور ثلاثه هر واحد ده درم بنوشند و یا بگیرند بزر کتان و نشاسته و گل ارمنی و کاکنج هر واحد سه درم کوفته بیخته سه درم
با شربت خشخاش ده درم بدهند و غذا مزورهٔ ماش و شیرهٔ بادام شیرین و کدوی تر خورانند و یا شیر خر سه اوقیه با شکر سفید ده درم بدهند
و اگر مدت خروج ریم طول کند و متمادی گردد این سفوف دهند مغز تخم خیارین و خربزه و کدو هر واحد ده درم تخم خشخاش سفید نشاسته صمغ عربی
هر واحد دو درم حب کاکنج پنج عدد کوفته بیخته شربتی سه درم بشربت خشخاش ده درم یا این قرص بجلاب شکر سفید ده درم بخورند مغز تخم کدو
و خربزه و خیارین هر واحد پنج درم تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه هر واحد سه درم مغز بادام مقشر هفت درم بادیان سه درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه
قرص سازند که این برای کسی که ریم بول کند نافع است جخندی گوید که در قروح کلیه آب هندوانه بطباشیر و تخم خرفه یا مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه
بشربت انار و گل ارمنی بشربت خشخاش دهند و این قرص قروح گرده و بول الدم را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک
چهار درم گل سرخ طباشیر گل ارمنی صمغ عربی نشاسته هر یک سه درم شادنج مغسول دم الاخوین قاطر ملکی که بعضی دم الاخوین را گویند عصارهٔ
لحیة التیس شهدانج حب المحلب خشخاش سفید هر یک سه درم مغز بادام رب السوس مغز بهدانه هر یک دو درم تخم کرفس یکدرم زعفران نیم درم
کاکنج پانزده عدد ادویه را سائیده بلعاب بهدانه قرص سازند شربت دو درم با آب بزور و اگر قرحه بر چرک و ریم بسیار باشد بجالیات مثل جلاب بشویند
و گاهی آب نیم گرم که اندران سپستان و تخم خبازی جوشانیده بشکر شیرین کرده باشند بنوشند و اگر قروح تازه باشد بچیزی که منقی و ملحم باشد
علاج کنند و این دوا آنرا نافع است مغز تخم خیارین تخم کاهو هر واحد یکجزو نشاسته کثیرا گل ارمنی اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس کندر هر یک نیم جزو
اسارون تخم کرفس کما فیطوس کمازریوس هر یک ربع جزو شربتی دو درم بشیر خر یا شیر زنان و چون ارادهٔ اسهال کنند بحقنهای مسهله نمایند
و ایضاً اگر خواهند در حقنهای ایشان ادویهٔ ملحمه و جالیه و مغریه برفق داخل کنند و اگر با قرحه درد شدید باشد بزور و ادویهٔ مخدره اضافه کنند و این قرص
کاکنج نافع درد گرده و قرحهٔ آن و قرحهٔ مثانه است مغز تخم خیار گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین خشخاش سفید مغز بادام رب السوس کثیرا
نشاسته تخم کاکنج هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم بشربت بنفشه قرص ساخته از دو درم تا سه درم بدهند و این قرص نیز مسکن
الم است تخم کاهو مغز تخم خیارین خشخاش هر یک پنج درم گل ارمنی صمغ عربی نشاسته کثیرا طراثیث رب السوس کندر دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس
هر یک سه درم تخم کرفس بادیان افیون بزر البنج اسارون فلفل سفید هر واحد یکدرم پنج قرص سازند جالینوس گفته باید که بسرعت اخراج ریم
از گرده حریص شوند چه اگر مزمن گردد دشوار تر شود و چون حکه در مثانه هیجان کند دران هنگام با دویهٔ مدره و ماء العسل مبادرت کنند و الا بشود
و محمد زکریا گوید که هرگاه ارادهٔ اندمال قرحهٔ گرده کنند کحل و سفیداب استعمال نمایند و هرگاه دران حرقت باشد لعابات بکار برند قرشی گوید که
در قروح گرده و مثانه تنقیهٔ بدن بقی و استفراغ نمایند و ماده بسوی امعا بتلیین طبع کنند و اصلاح اغذیه سازند و از هرچه مستحیل بخلط حاد
گردد احتراز نمایند و اغذیهٔ نقه مثل رشته و ملوخیا و اسفاناخ و ماش بروغن بادام لازم گیرند و گوشت کم خورند و اگر چاره نباشد تیهو مقشر یا گندم
بخورند و جمیع محرکات ردی است و خصوصاً جماع و هر روز صبح ماء الشعیر مغز یا ساذج بشکر دهند و گاهی بسبب شدت وجع احتیاج بتخدیر افتد
و این مثل قرص کاکنج کنند با شربت آلو یا آلو بالو و شیرهٔ تخم خرفه و خشخاش و تخم خیار دهند و در مدرات مبالغه نکنند تا آنکه نقا حاصل شود سعید
گوید که قروح گرده اولاً محتاج با دویهٔ منقی قرحه و جالی آن بغیر حدت و لذع بود و بعد ازان استعمال ادویهٔ ملحمه کنند و ادویهٔ جالیه قروح بغیر لذع
شربت بنفشه با آب بست و بنادق البزور و شربت خشخاش و آب انار شیرین مع سپستان و تخم خیارین و تخم خربزه بجلاب پس اگر قرحه ...

قرص کاکنج بشیر خر و شربت خشخاش دهند و اگر الم عظیم باشد در قرص قدری بزر البنج سفید مخلوط سازند و بر پشت از صندل و گل سرخ و مازو
و گلاب و سرکه ضماد کنند و غذا از زرده بیضه سازند و کاهو و کاسنی و خرفه خورانند و چون قرحه پاک گردد چیزیکه اندمال آن نماید مثل گل ارمنی و صمغ عربی
و کثیرا و حب الآس بشربت خشخاش دهند و غذا مزوره اسفاناخ سازند و اگر تپ نباشد جوزه مرغ دهند ابو منصور گوید که اگر شیر بنوشانند قبل
انهضام و نزول او از معده غذا ندهند و مقدار شیر از چهار اوقیه تا پنج و اکثر تا ده اوقیه باشد و بادویه که در قول عیسی گذشت بدهند و تشنج بطارد و روغن
بادام حقنه کنند و شوربای با پیچه بره بقطف و بقله یمانی و حریره متخذ از کرسنه غذا سازند و در انتها پنج و نشاسته و آرد سفید بدهند و ضماد بارد چون خطمی
و بنفشه با آب عنب الثعلب و روغن گل کنند و آن قرص برای ورم گرده که منفجر شده باشد نافع ست کثیرا مغز چلغوزه گل سرخ هر یک چهار درم
نشاسته سه درم زعفران یکدرم خشخاش هشت درم با آب مقدار مثقال اقراص سازند و یکی بشیر بز مطبوخ بخورند و یا از مغز تخم خیار و نشاسته مساوی
قرص ساخته بخورند و اگر در مثانه سوزش شدید دریابند تخم خیار و نشاسته و قرص کاکنج بخورند و روغن زرد و سه بطار بر عانه ضماد کنند و در تحلیل سنگ
تخم خیار سوده بشیر زنان و سفیدی بیضه و روغن گل و سفیداب و اندکی عسل حسب حال آمیخته بچکانند و اگر ریم بدون خون بول کنند
این قرص دهند مغز تخم خربزه و خیار و کدو هر یک بیست درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس یکدرم
بقدر دو درم قرص سازند و یک قرص با اوقیه شربت خشخاش بخورند انطاکی گوید که تنقیه خلط کنند بعد ازان مدرات مثل فوه و اظفار الطیب
و خربزه و لبوب و انواع خبازی و تخم آن مثل خطمی و ملوخیا بروغن بادام دهند و از مجربات برای تلطیف گرده شربت شیر میش بروغن گل و بنفشه
و بزر کتان ست بعضی متاخرین مینویسند که در همه انواع قی متواتر تا یکهفته کنند که از دیگر تنقیها مستغنی میسازد و اگر در خون حدت و یا کثرت
یافته شود رگ باسلیق زنند که تدبیری بدل ست بعد طبع را دائم ملایم دارند بملینات مناسبه و جهت پاک کردن ریم اگر در مزاج حرارت باشد
آب خام دهند و الماء العسل بگلاب و یا ممزوج ببعضی مدرات حاره و بارده مناسب مزاج و چون ریم بسته شود و درد زیاده گردد جهت کشادن
ریم و رفع درد این آبزن استعمال نمایند گل بابونه برگ بید انار و بنفشه باغی و فنجنکشت و تخم قرطم و گوکهرو و پرسیاوشان و تخم خبازی و بزر البنج
و شبت هر یک پنجتوله بادیان تخم خربزه برگ کرنب و یاسمین هر یک نه توله و تا دو لیشته دارند و مدرات مناسبه با شربت کشوث علی بنجان بدهند
و مواد را بجانب مخالف مائل سازند بمسهل اگر غلبه صفرا باشد بمسهل خفیف و غذا نخوداب مقشر با اسفاناخ و خرفه و ملوخیا و بروغن گاو پخته
یا برنج اقتصار کنند و هرگاه قرحه از ریم پاک شود جهت اندمال قرص کاکنج و سفوف آن با شربت خشخاش و شیر خر دهند و چون کهنه شود سفوف
ماهیزهره و معجون ابو ماهر با شیر باید داد و درین علت بجهت تقویت قوت و تلیین و تغذیه و تسکین شیر دادن بسی نافع لیکن در ابتدا شیر خر چهار اوقیه
هر صبح با آنچه مناسب بود و در اواسط شیر بز بدستور و در آخر شیر گاو با قدری عسل و یا شکر و یا شربت بنفشه وغیره و از هر چه طعم غالب از ترشی
و شیرینی و تیزی و شوری داشته باشد و از مولدات خلط تیز و قطعا از استعمال لحوم اجتناب ورزند

جرب کلیه

عبارت از انفجار بثور گرده است و سببش تناول اشیای مسخن خون یا مولد صفرا و بلغم شور است و بقول شیخ الرئیس جرب کلیه و مجاری بول
از جنس قروح آنست و اسباب این اسباب آن و در اکثر بثوری ست که بر گرده ظاهر شود از اخلاط صفراوی یا بورقی بعد ازان متقرح گردد و علامت
این مثل علامات قروح بود و خروج خون و ریم اندک و قشور سرخ کوچک با دغدغه و خارش و درد و نخس در جایگاه گرده و گاهی در دبادی عظیم پدید آید
و جربیکه در مجاری بود قشور غشائی دران خارج شود و بقول ایلاقی اگر جرب در گرده بود درد و سوزش لازم باشد و حرارتی عظیم بود و باشد که تب آید
و از تشنگی خالی نبود و اگر در مجاری بول و قضیب باشد وقت خروج بول درد و سوزش شود و بعد ساعتی ساکن گردد و در کنج ران و در قضیب نیز بود
و این را اگر زود علاج کنند بسرعت زائل شود و اگر تغافل کنند قرحه شود و مشکل گردد و علامت جرب گرده آنست که خارش در گرده بود و در بول لعاب غلیظ

همچون گل وراب گداخته بیرون آید واگر در مجاری وقضیب باشد خارش در بیخ قضیب وکنج ران بود ودر وقت مرور بول دغدغه کند ودر خصیه نیز مشارکت
خارش پدید آید وهرگاه جرب محکم شود در بول رسوب قشاری ونخالی ظاهر شود وگویند که سوزش بول وسرخی اطراف در جرب گرده نیز بود وآنجا که بثور
ظاهر گردد بود وجع شدید دائم باشد وقلت وکثرت درد بسبب کم وبیشی بثور واتساع قروح ست وچون این مرض کهنه شود چیزی غلیظ چون پیه گداخته
در بول برآید وبعد مدتی چون نهاده شود مانند جزرات بسته گردد علاج قی کنانند وکسی را که بآسانی آید در هر سه روز یکبار قی فرمایند وفصد باسلیق از جانب
مرض کنند وحجامت باشرط بر کمرگاه وچسپانیدن زلو بران نیز مفید بود وبعد از نضج مسهل صفرا تنقیه نمایند وبعد از آن به تبرید وترطیب اصلاح مزاج کنند
وبنادق البزور ساییده باگل ارمنی آمیخته همراه مدرات خورانند وایضا اسهال بطبیخ شاهتره وهلیله وآلو بخارا وسپستان باترنجبین ومغز خیار شنبر باشربت ورد
مکرر سازند ویا بحقنه لین وتبرید وترطیب باشربه وبقول رطبه مثل شربت بنفشه ونیلوفر وخشخاش بلعاب اسبغول ومثل بقله یمانی واسفاناخ وخطمی
وکشنیز تر مفید بود واز مجربات سرهندیست که اگر شاهتره وعناب وبرگ حنا وسرپهوکا هر واحد یکتوله نیمکوفته در گلاب خیسانیده بجوشانند تا چهارم حصه شود
وصاف نموده بنوشند حدت خلط ورقت آن نگذارد بوعلی سینا مینویسد که فصد باسلیق اگر همه بدن ممتلی بود وآنرا نفع کند وبا فقرا ازان
در هر حال فصد صافن وحجامت زیر موضع کلیه ست ودائم استعمال تنقیه بدن وخصوصا بقی وبنادق البزور گل ارمنی ورب السوس مساوی الاجزا
وغذا آنچه جید الهضم وکیموس باشد مثل زرده بیضه وآنچه مبرد ومرطب بود مثل جوزه مرغ بقطف وبقله یمانی وکدو واسفاناخ وفواکه رطب وخصوصا
انار شیرین وبقول رطبه دهند وعلاج جرب مجاری بیان دو علاج جرب کلیه وجرب مثانه باشد پس هر دو نگاه کنند ایلاقی وجرجانی گویند که
علاج این مرض بفصد وحجامت کمرگاه وحقنه باید کرد ودوای مسهل نباید داد بهر آنکه مسهل ماده را از بالا فرود آرد در بیخ زیاده کند وترتیب علاج چگونه بد
باید که اولا اگر مانعی نباشد وقوت برجا بود رگ باسلیق کشایند پس برکمرگاه حجامت کنند پس حقنه بعمل آرند بدین نوع که بگیرند حسک وبابونه واکلیل الملک
هر یک مشت اطراف کرنب واطراف چقندر هر یک دسته تخم معصفر نیمکوفته تخم کتان تخم حلبه سبوس گندم خطمی سپستان عناب هر یک مشت نیمکوفته
دو مشت چنانکه رسم ست بپزند ومقدار هفتاد درم بستانند وپانزده درم روغن بنفشه وده درم شکر سفید ونیم درم نمک سوده بیامیزند وهر روز یکبار بزنند
برناشتا ودر هر سه روز قی کنند واز پس قی هیچ طعام وشراب نخورند سوای گلاب گلانگبین نیمگرم پانزده درم پس هرگاه اشتها صادق شود طعام شوربای چوزه
واسفاناخ وماش ومانند آن دهند وچون مدت طول کشد طعام از غوره وسماق وانار دانه ومانند آن سازند لیکن بسیار ترش نباید واین سفوف بعد استفراغها
بکار برند مغز تخم خیار وخیار بادرنگ وتخم خربزه هر یک پنج درم نشاسته وصمغ وکتیرا هر یک دو درم خشخاش وبزرالبنج هر یک دو درم رب السوس چهار دانگ
تخم خرفه ده درم همه را بکوبند وده درم اسبغول بادی بیامیزند شربتی هر بامداد سه درم با هفت درم شربت انجیر وسه درم آب شاهتره مطبوخ وپانزده درم
شراب حلو ودر سوراخ قضیب شیاف ابیض باشیر زنان وروغن گل سوده بچکانند وبهترین چیزها در آب گوگرد نشستن ست وآن آب خوردن ابوالحسن زهری
گوید مردی را این مرض عارض شد وتکلیف سخت کشید او را بجلوس در آب کبریت وشرب آن امر کردم وبعد ده روز همه رنج از وی زائل شد وآنجا که آب
گوگرد نباشد گوگرد در آب سایند ودر شراب بجوشانند واز آن اندک اندک بخورند وهم او گوید که طبیبی درین علت خوردن آب آهنگران میفرمود وکنیزکی که
را این علت پدید آمد ابو ماهر فرمود که پنبه بآب آهنگران تر کرده بر چشم بردارد کنیزک همین علاج کرد وزود این مرض زائل شد واین سفوف سودمند طباشیر
صمغ فارسی نشاسته کتیرا هر یک دو درم تخم خرفه سه درم ریوند چینی مامیران چینی هر واحد یکدرم زرشک منقی هفت درم کنجد سفید بریان کرده پانزده
درم گوگرد خوردنی مغز تخم خیار وبادرنگ هر یک ده درم نبات سفید بیست درم شربتی سه درم با پنج درم لعاب اسبغول وشب وقت خواب ده درم آب سیر
دیگر گرده وقضیب وزهار وحوالی آن روغن گل گرم کرده بمالند ودر هر سه روز یکبار بحمام در آیند ودر آبزن نشینند واین حریره سودمند ست بگیرند کنجد بریان کرده
ده درم نبات سفید پانزده درم نشاسته چهار درم آرد کرسنه سه درم وکنجد را کوفته چنانکه رسم ست اشامه سازند وروغن بادام داخل کرده بخورند
وشیر خر درین مرض سخت نافع ست جرجانی گوید که در بثور کلیه وجرب آن بعد فصد صافن یا باسلیق یا حجامت بموضع گرده مغز تخم خیارین با تخم خرفه

بشربت عناب و بنفشه بخورند و غذا ماء الشعیر بشیره مغز بادام شیرین و اگر باوی تپ نباشد بشوربای جرب بغیر ابازیر و بچه مرغ و زرده بیضه نیم برشت
غذا سازند و در احلیل روغن بادام و شیر دختران با لعاب بهدانه و شیر زنان و روغن نیلوفر بزراقه رسانند و بالجمله علاج حقیقی این از علاج حرقة
البول تابع حرارت شدید است چنانچه بیاید ابن نوح گوید که علاج جرب گرده و مثانه فصد صافن و حجامت تحت موضع کلیتین است
و بزرقطونا و تخم خیار و آب کشک و روغن بادام و شیر زنان بنوشانند بعضی گویند که افضل چیزیکه بدان تنقیه کلیه مجروبه کنند حجامت
بر نهیگاه است که آن قائم مقام فصد بود بلکه فائده او جلیل تر و نیکوتر از آن است و همچنین گذاشتن زلو بر جایگاه گرده و چون حاجت
به تنقیه بدن افتد اول دو سه مرتبه قی کنند بعده اسهال بمطبوخ شاهتره اهلیلجی علویخان و شربت ورد مکرر سنائی و شربت دینار و نقوع آلو
نمایند و بعد تنقیه بنادق البزور شیخ الرئیس و سفوف امیران ایلاقی و معجون ابو جابر که در قروح گرده گذشت با شیر خر و ماء الجبن دهند

ذیابیطس

اکثر بذال معجمه نوشته اند و بعضی مثل انطاکی بدال مهمله می نویسند و ایضا بعضی بعد الف عوض بای موحده نون نگاشته اند بالجمله مرضی است
که اندران مریض مدام تشنه باشد و چون آب خورد در اندک زمانی بی تغیر براه بول دفع شود اما باراده بخلاف سلس البول که بدون اراده بود و این مرض را
زلق الکلیه و دوالیه و دوّاریه و برکاریه و سلس البول و استسقاء الحمی و عطشه نیز نامند و وجه تسمیه آن هر یک خواهد آمد و بقول شیخ الرئیس ذیابیطس
آنست که آب بیرون آید چنانکه بنوشند در زمان اندک و نسبت این مرض بسوی مشروب و بسوی اعضای او نسبت زلق معده و امعا
بسوی مطعومات و اعضای اوست و گویند که بدین سبب این علت را زلق الکلیه گویند و آنرا اسمای یونانی سوای ذیابیطس نیز هست که
گاهی آنرا دیاسقوس و فراسیس نیز گویند و بعربی دواره و دولاب و زلق الکلیه و مرض مجاری و معبر نامند و صاحب این مرض تشنه شود و پس آب
نوشد و سیراب نگردد بلکه بول کند چنانکه بنوشد و بر حبس آن البته غیر قادر باشد و سبب ذیابیطس یا حرارت حال گرده است یا بسبب ضعف
عارض آن و اتساع و انفتاح فوهات مجری پس منضم نشود بنحویکه مائیت در گرده ثابت ماند و یا بسبب بردی مستولی بر بدن یا بر جگر و اکثر از
فعل شرب آب سرد یا رسیدن سردی شدید از برودت سخت کند و این نادر الوقوع است و یا بسبب شدت جاذبه از قوت حرارت غریبه یا مادّه
یا بغیر ماده و این اکثر باشد پس گرده از جگر آب زیاده از احتمال خود بکشد و آنچه از کبد آید از ما قبل خود جذب کند دفع نماید و این انجذاب متصل ما
و اندفاع آن دوام کند و معلوم است که چون شیئ سیال بقوت دفع شود بضرورت خلا استتباع دیگر کند و این مرض ردی است و گاهی بذوبان بدن
و بدق انجامد و گویند که مراد از دق در اینجا دق الشیوخت و ذبول است نه دق مشهور و چون این مرض مستحکم شود مورث ضعف جگر و نحافت
بدن گردد و برهمین یبوست و قشف و عدم نضارت پدید آید و صاحب کامل گوید که مرض مسمی بذیابیطس معروف به برکاریه است و آن
حاجت متصل ببول بود و سلس البول نیز نامند و حدوث او یا از شدت قوت جاذبه باشد که بدان قوت گرده مائیت خون را که آن بول است جذب
میکند بنا بر شدت خواهش گرده رطوبت مائیه را و این از افراط سوء مزاج حار گرده بود که بدین سبب مشتاق بسوی مائیت گردد یا برودت احتراق
و لیکن عارض خود را لطیف نماید پس بسوی گرده رطوبت از جگر و از سائر اعضا منجذب شود و از این جهت شدت تشنگی و خواهش اعضا بسوی رطوبت
مائیه عارض گردد و یا از ضعف قوت ماسکه گرده باشد از ضبط مائیتی که از جگر بسوی آن می آید بسبب کثرت و ثقل آن در اینجا و علامات وی از این
علت شدت تشنگی است بغیر تپ و بدون یبس که در بدن ظاهر شود و خروج بول مدام بغیر سوزش و آنکه بول رقیق و سفید مشابه آب بود
و این بهر آنست که انسان چون آب بنوشد بسرعت آنرا از بول دفع کند بنابر آنکه گرده آنرا از جگر جذب کند بغیر آنکه در جگر ثابت ماند و آنرا از خود
بسرعت دفع نماید بدون آنکه اندران ثابت ماند بهر آنکه گرده طاقت امساک او ندارد بسبب کثرت او و بالجمله بقول جرجانی اسباب این مرض
بسیار نوع است یکی ضعف گرده و عجز آن از حفظ آب که از جگر بسوی او می آید و از هضم آن دوم اتساع دهنهای عروق مجاری بول که بدان سبب آب در آن

تا ایستد و غیر منهضم بسرعت بیرون آید سوم سوء مزاج گرم مفرط که در گرده افتد پس گرده آب زیاده از تحمل خود جذب کند و دائم جذب او و دفع او نماید
چهارم سوء مزاج سرد که بر همه بدن یا بر جگر یا بر گرده مستولی گردد و گرده بدان سبب مائیت از جگر زیاده از آنچه دران گنجد و فزون تر از آنکه منهضم تواند گردید کشد
و غیر منهضم دفع کند و جگر از ماساریقا و آن از معده کشد و معده طلب آب کند و تشنگی بدان سبب غالب شود و این کشیدن آب را که اعضا از یکدیگر
میکشند و سرعت دفع بول را و سرعت تشنه شدن و طلب آب را بدولاب تشبیه داده اند و ازین جهت این مرض را بزبان یونانی ذیابیطس گویند
و معنی آن بفارسی دولاب است و گویند که این مرض را استسقای امنس بهر آن گویند که همچنانکه آب استسقا در احشا جمع میشود و درین مرض
آب دائم در وعاء قابل بول که آنرا امنس نامند و آن مثانه است جمع میگردد و معطشه بنا بر آن نامند که تابع او عطش شدید باشد و دواره و پرگار
بهر آن گویند که دائره پرگار بنحویکه رجوع میکند بسوی نقطه که آغاز از آن ابتدا کرده اند همچنین آب درین مرض بسوی خارج عود و ابتدا میکند
و اطلاق لفظ سلس البول برین مرض باعتبار لغت یا اشتراک این لفظ است یا بجهت آنکه چون ذیابیطس مزمن میشود مؤول بدان میگردد
و بدانند که ضعف گرده محدث ذیابیطس عام است که بسبب سوء مزاج آن باشد یا بسبب تحلل جرم آن و اگر با ضعف گرده اتفاق اتساع فوهات
مجاری آن افتد نزول مائیت دران سریعتر باشد پس مرض شدیدتر بود و همچنین اگر اتفاق شود که ضعف ماسکه گرده با قوت جاذبه آن مقارن گردد
اجتذاب آن برای مائیت شدیدتر باشد و مرض نیز صعب تر بود و چون ضعف ماسکه گرده تنها موجب مرض میگردد پس هرگاه بادی سوء مزاج
حار مادی یا ساذج باشد دران هنگام شدیدتر باشد و ازین مرض تشنج و ربو عارض میشود بسبب فقدان رطوبات و قوت مادی بسیار ضعیف
میگردد بسبب قلت غذا و عرق نیز کم میشود طریق تشخیص اسباب این مرض باید که نظر کنند اگر بادی تشنگی شدید باشد و گرمی در پشت و تهیگاه
محسوس شود و دیگر آثار سوء مزاج حار گرده که در شروع امراض گرده مذکور شد بدون رنگینی و سوزش بول یافته شود سببش حرارت گرده باشد پس اگر
بول مائل بسرخی برآید و حرارت جانب راست محسوس شود سببش حرارت جگر باشد و اگر باوجود تشنگی علامات سوء مزاج بارد گرده که همانجا مسطور شد
دریابند و با هزال بدن روز بروز و سقوط قوت و اشتهای طعام و سکون تشنگی بشرب آب نیمگرم و یا گرم تا دیر باشد و بآخر منجر باستسقا گردد
سبب آن برودت گرده باشد و اگر آثار ضعف گرده و اتساع مجاری آن که در بحث ضعف کلیه گذشت ظاهر گردد سببش همان باشد

علاج ذیابیطس حار

قرص کافور و قرص ذیابیطس و قرص گلنار و قرص طباشیر با مبردات قابضه بخورند و یا ماء القرع و ماء الخیار بنوشند و از آب سرد مکرر قی کنند و آب انار ترش و لعاب
اسپغول و آب آلو بخارا نیز فائده مینماید و دوغ ترش غلیظ گوسفند برف سرد کرده خوردن انفع اشیاست و کذا اندران نشستن و صندل و گلنار و اقاقیا
و گل ارمنی و آرد جو در گلاب و آب کاسنی سبز سائیده بر گرده ضماد نمایند و در نسخه دیگر برگ مغیلان تخم کاهو عوض آرد جو و اقاقیاست و در آب سرد غوطه زدن
بحدیکه بدن سرد شود درین باب مفید بود و نوشیدن ماء الشعیر تنها و با روغن بادام که حاجت ترطیب زیاده باشد و اشربه مسکنه مبرده مثل شربت انار ترش
و غوره و حماض و لیمون و خواب بر پشت بالای ریاحین بارده مثل نیلوفر و بنفشه و گل سرخ و شگوفه بهی و سیب و بید و گل نسرین و گل خطمی و گل کدو
شیرین و ترش و بهار سنگهار و کاسنی و سداگلاب و گل فردوس و بستان افروز و گل کدو و بیدبه و کشنیز و تغذیه مثل حصرمیه و رمانیه و مانند آن
از اغذیه بارده قابضه نافع است و بالجمله در تطفیه حرارت گرده کوشند بدانچه در علاج امراض گرده از سوء مزاج حار ذکر یافته ذکر بعض تراکیب مجربه
اگر بعد سلس البول قلت اشتها و ضعف گرده و عوارض ذیابیطس ظاهر گردد اول شربت معموله با ربوب قابضه حامضه بعده قرص طباشیر
و گلنار وغیره دهند و در غذا دوغ گاو و مربای ترهندی مناسب دیگر بعد سقوط اشتها و ظهور ضعف و نحافت بدن طباشیر سوده مروارید سوده
با آمله مربی سرشته با عرق بید ساده عرق کیوره عرق کوه شربت انار لغایت فائده میکند دیگر نیم شب یکماشه سوده با آمله مربی یکعدد سرشته یا
عرق بید ساده پنج توله عرق نیلوفر پنج توله شربت نیلوفر دو توله ضماد آرد جو یکتوله گل ارمنی عدس مقشر گل سرخ هریک شش ماشه با آب برگ خرفه

سفید مفید می افتد ایضاً کشنیز خشک گل سرخ طباشیر تخم کاهو تخم خرفه گل ارمنی گلنار صمغ عربی هر یک نیم ماشه کافور تلخ کوفته بیخته سفوف کرده بشربت انار شیرین یکتوله سه
همراه تبرید معمولی نوشیدن خواه قرص ساخته خوردن درین باب نافعست و نخوردن جامن نیز نافع میشود **ایضاً** قرص ذیابیطس شش ماشه همراه لعاب بیدانه سه ماشه نبات یکنیم توله ذیابیطس همراه
گلو سبز شب در آب خیسانیده صبح شیره کشیده و نبات داخل کرده بدهند دیگر مفرح بارد قابض هفت ماشه همراه نقیع چهال فالسه که یکدام آنرا ریزه ریزه کرده شب در آب بر آسمان
گذاشته صبح مالیده صاف نموده نبات یکتوله داخل کرده باشند خوردن و اطریفل کشنیزی یکتوله وقت شام تناول کردن در موسم سرما نافع **ایضاً**
پوست اندرونی درخت گولر سفوف کرده بهم وزن نبات سفید آمیخته یکتوله نهار خوردن اکثر مفید می افتد **ایضاً** قرص طباشیر کافوری قرص ذیابیطس یا
خمیره صندل ترش علویخان سرشته با عرق مسیحا دهند و از بنفشه و نیلوفر و تراشه کدو و عساليج کرم و برگ خرفه هر یک یکتوله کافور سه ماشه ضماد
کنند و غذا آش جو با شربت انار ترش و نیلوفر دهند دیگر قرص کافور با عرق کافور والد علویخان و عرق شیر دهند یا لعاب بهدانه و اسپغول هر یک
سه ماشه و شربت غوره یا لیمون کاغذی سه توله در عرق بید ساده و نیلوفر هر یک هفت توله دهند یا بشیره خرفه و خشخاش بوداده و یا بشیره تخم خیارین
تنها که درینها قبض بیشتر و ادرار کمتر ست دهند و نوشیدن افشره فالسه و خوردن کسیر و بسرکه پرورده با نبات نفع عظیم دارد و این ضماد سازند
صندل سفید گلنار کشنیز سبز برگ بید ساده عساليج کرم گل بهی و سیب و گل کرهل هر یک دو توله کافور سه ماشه بکار برند و خوردن انار و خرمای
هندی و آلو سیاه و زرد آلو و توت سیاه بالخاصیت مسکن این تشنگی ست و همچنین سرکه تنها و در آخر این ضماد گفته طحلب کنب بید ساده برگ گل
سداگلاب و برگ آن تخم خطمی و خبازی برگ خرفه عساليج کرم هر یک دو توله سرکه و گلاب هر دو برابر و باقی تدبیر از مبحث دق گرفته بعمل آرند آبزن
نافع ذیابیطس گل گوڑهل گل نیلوفر گل بنبه باغی گل سداگلاب گل مشکے گل زنگتره و کاسنی و کاهو و باقلا گل خطمی کنب بید هر یک شش توله تخم خطمی
و خبازی و تخم کاهو هر یک شش توله پاره خیار و هندوانه و برده کدو هر یک پاو آثار و بعد آبزن روغن گل و سرکه برابر جابجا گرده را چرب کنند
و دوغ ترش یک دو پیاله نوشانند **جوارش آمله** تالیف علویخان بجهت حرارت مفرط گرده و ذیابیطس که با لینت طبع و ضعف قلب و خفقان
و نسیان باشد آمله منقی ده مثقال زرشک منقی پنج مثقال کافور زعفران هر یک نیم مثقال گل سرخ سه مثقال طباشیر زهر مهره خطائی
گل داغستانی کهربا گل ارمنی مغسول یشب سبز صندل سفید ابریشم مقرض کزمازج هر یک یکمثقال کشنیز مقشر تخم خرفه مقشر هر یک سه مثقال اول یشب را
صلایه باید کرد با گلاب بر سنگ سماق صلایه نموده باقی ادویه کوفته بیخته برب به شیرین و رب سیب شیرین هر یک پنجاه مثقال بسرشند شربتی دو درم
خمیره صندل ترش که مقوی قلب و معمول درین مرض و مخترع حکیم علویخان ست گل گاوزبان گل سرخ هر یک دو توله صندل سفید سه توله
در عرق بید مشک و گلاب و عرق فواکه هر یک پاو آثار شب خیسانیده صبح بجوشانند که ثلث آید مالیده صاف نموده زرشک سه توله تمر هندی
سه و نیم توله آلو بخارا پانزده عدد در آب مذکور شب خیسانیده صبح صاف نموده در قند سفید نه توله و آمله مربی پانزده عدد و شربت سیب پنج توله
قوام ساخته طباشیر ابریشم مقرض کشنیز مقشر هر واحد یکتوله آمیخته بدارند شربتی دو مثقال **سفوف** از مجربات اطبای هند گلو خشک [illegible]
خشک کرده قلعی کشته خاکستر مرجان صدف دریای سوده اصل السوس مقشر صمغ عربی کتیرا گل نیلوفر گاوزبان مروارید ناسفته گل سرخ کشنیز خشک
تخم خرفه صندل سفید کافور گلنار فارسی گل ارمنی تخم خشخاش سفید مغز چلغوزه موصلی سیاه تخم سرواری همه اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف سازند
و بمقدار القرع یا بمقدار الراتب شش ماشه بخورند و گیاه شانه و ست گلو و قلعی کشته نیز مفید ست **ایضاً** که برای ذیابیطس بسیار نافع و مجرب ست موصلی ذکی
یکتوله ستاور آمله منقی مصطگی خار خسک ست گلو ست سلاجیت بنسلوچن بکهان بید گل منڈهی هر واحد نیم توله خشت چاه کهنه بدر سه توله
نبات سفید همه ادویه آمیخته سفوف سازند خوراک یکمثقال با بدرقه مناسب و طریق در ساختن خشت چاه اینست که خشت را گرفته اجزای
ارضی که بران جمع میشوند دور کرده جوکوب ساخته در آب اندازند تا ته نشین شود پس آب دور کرده دیگر آب بیندازند و همچنان پنج مرتبه بعمل آرند پس
بکار برند و اگر هفت مرتبه سازند بهتر شود **عرق مسیحا** معمول درین مرض صندل سفید کشنیز خشک عنب الثعلب اصل السوس هر یک پاو آثار

برگ شاهتره یک آثار برگ کاسنی دو آثار گل صدی سه آثار گل نیلوفر تخم کاسنی گل خطمی گل گاوزبان برگ گاوزبان هر یک نیم آثار کافور نیم درم
شربتی از هفت توله تا بست و یکتوله **قرص** نافع ذیابیطس طباشیر رب السوس مغز تخم خیارین تخم کاهو تخم خرفه بریان صندل سفید هر واحد
یکجزو کشنیز خشک بریان گل ارمنی نشاسته هر واحد نیم جزو گلنار سماق صمغ عربی هر واحد یکنیم جزو قرص ساخته بخورند **قرص** درین باب
از مجربات منقول قلعی کشته چهارده ماشه مرجان کشته چهار ماشه گل سرخ عاج سوخته تخم کاهو مقشر کشنیز مقشر زرشک حب کاکنج صمغ عربی
گلنار هر یک چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم تربوز تخم خرفه مقشر صندل سرخ صندل سفید هر یک دو درم تخم کاسنی یکدرم کافور نیم درم کوفته بیخته
بآب انار ترش قرصها هر یک بوزن چهار ماشه سازند و صبح یک قرص همراه شیر تازهٔ بز که هنوز حرارت آن نرفته باشد بخورانند و شام یک قرص
با شربت ورد دهند گویند که برای ذیابیطس و سرعت بول و ودی و تقویت گرده و مثانه بی نظیر ست تعداد خوردن این دوا هشتاد روز ست
اما در بست روز هم اثر بین معلوم میشود و اگر بجاست مذی و ودی تخم کنگهی شقاقل ثعلب مصری هر کدام یکتوله داخل کنند اولی ست **قرص** از
مجربات والد ماجد غفر الله له مروارید ناسفته سوده بسد کهربای شمعی زهر مهرهٔ خطائی هر یک سه ماشه طباشیر رب السوس هر یک چهار ماشه
تخم خرفه تخم کاهو هر یک سیزده ماشه کشنیز خشک تخم حماض گل ارمنی زرشک هر یک دو نیم ماشه پاو بالا صندل سفید گلنار پوست سماق صمغ عربی
هر یک یکنیم ماشه پاو بالا کافور یکماشه خاکستر پوست بیضهٔ مرغ چهار ماشه بدستور متعارف قرص سازند همگی اقراص پانزده خوراک ست
و کم و بیشی حسب مزاج موقوف برای طبیب ست همراه این عرق استعمال نمایند برادهٔ صندل سفید کشنیز خشک صندل سرخ عنب الثعلب
اصل السوس گل سرخ هر واحد نیم پاو تخم کاسنی گل نیلوفر هر یک پاو آثار برگ شاهتره برگ حنای خشک هر واحد یکنیم پاو در آب تر کرده دو چند وزن دوا
عرق کشند و صرهٔ کافور در نیچه آویزند غذا مناسب مرض دهند **ایضاً** این قرص برای ذیابیطس بلیغ النفع ست طباشیر رب السوس صمغ عربی
کتیرا هر واحد نیم درم کافور افیون هر کدام یک قیراط بلعاب اسبغول قرص ساخته بآب تمر هندی بخورند **مفرح** مفید ذیابیطس دافع صفرا
و گرمی مزاج نافع خفقان مقوی قلب معمول شربت انار شیرین و ترش هر واحد نیم پاو آب آلو بخارا هفت دانه تمر هندی چهار توله آب [illegible] نیم آثار
نبات سفید نیم آثار بقوام آورند و در آخر عنبر اشهب نیم ماشه حل نموده از آتش فرود آورده این ادویه داخل کنند تخم حماض پنج ماشه کشنیز مقشر
زهر مهره سوده مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیارین خرفه مقشر تخم کاهو طباشیر هر یک شش ماشه گل گاوزبان چهار ماشه کهربای شمعی ورق نقره تودرین
یشب سبز مرجان سرخ مروارید ناسفته هر واحد سه ماشه سائیده بدستور معهود بسرشند و خمیرهٔ ابریشم علوی خان و سفوف صندل نیز درین باب
مجرب ست **اقوال** مهره ابوسهل گوید علاج ذیابیطس که آن کثرت بول با عطش ست باین طریق نمایند که تبرید گرده و تقویت و ترطیب
همه بدن نمایند و اغذیهٔ بارده که غلیظه بخورانند و این را نفع میکند ماء الشعیر ثخین و طبیخ معمول از کشک جو و اسفاناخ و کدو و ماء القرع یا
آب انار ترش و آلو بخارا و رب ریباس و رب بهی ساده و رب غوره و اسبغول چون بسار النخار یا دوغ گاو بخورند و پست جو با ماء القرع و قرص
طباشیر بشیرهٔ تخم خرفه یا بآب انار و **ایضاً** این قرص گلنار نافع ست اقاقیا دو درم گل سرخ سه درم گلنار چهار درم صمغ درم کثیرا نیم درم کوفته بیخته
بلعاب اسبغول قرص ساخته بآب سرد بدهند و از همه آنچه دران حرافت و حدت و تلطیف و ادرار باشد حذر کنند و در جذب ماده بسوی ظاهر جلد
حیله نمایند لهذا درین استعمال ادویه که ادرار عرق کنند از خارج نفع بخشند و از خارج بر کنج ران و موضع کمرگاه بضماد معمول از آرد جو و سرکه و روغن گل
و شگوفهٔ انگور و بهی کوفته و اطراف بید و خرفه و عصی الراعی و حی العالم و طحلب تضمید کنند و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد این ضماد بکار برند کندر دو درم
اقاقیا چهار درم عصارهٔ لحیة التیس لادن رامک هر واحد دو درم مازو یکدرم کوفته بیخته بآب مورد سرشته ضماد کنند و اگر اراده قوی تر ازین باشد
بر ضماد مذکور صفحهٔ رصاص ببندند و این اقراص طباشیر نیز آنرا نافع ست طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد پانزده درم کشنیز خشک مدبر
گل سرخ گل ارمنی هر یک پنج درم گلنار دو درم کافور نیم درم بآب انار ترش بخورند و این قرص نیز نفع کند بلوط پنج درم کشنیز در سرکه تر کرده خشک نموده

عدس مقشر بلیلہ سیاہ گل ارمنی صمغ عربی ہر واحد دہ درم بقدر سہ درم ازان صبح و شام بخورند ابوعلی مینویسد کہ اکثر ذیابیطس از حرارت نادیہ عارض
میشود فلہذا بیشتر علاج او تبرید و ترطیب ببقول و فواکہ و ادویہ باردہ غیر مدرہ است مثل کاہو و خشخاش و سکون در ہوای سرد و تر و جلوس در آب بارد
حتی کہ بدن سرد شود و تسکین تشنگی او و تبرید گردہ و تشدید عضلات او نماید و بوییدن کافور و نیلوفر و مانند آن از ریاحین باردہ درین باب نافع است
و از آنچہ این را نفع بخشد خواب آوردن و باز داشتن از تشنگی است و تدبیر عطش مقدم است باید کہ بدان اشتغال نمایند و اگرچہ بنوشیدن آب بسیار
باشد و بہتر آنست کہ آب بسیار سرد بنوشند لیس قی کنند و برین تکرار آن نمایند و واجب است کہ مائیت را از گردہ بقی و تعریق قوی بگردانند و تخدیر تا جہۃ
کمر گاہ از انجملہ است کہ نفع کند بامانت قوت از تقاضا و عجز آن از جذب او نیز و باید کہ از تعب پشت و تناول مدرات اجتناب کنند و تلیین طبیعت
ایشان را نافع است و اگرچہ بحقنہای معتدلہ باشد چہ اکثر از ایشان یابس الطبع میباشند و گاہی محتاج بفصد در ابتدای مرض میشوند و از مشروبات
نافعہ دوغ ترش سرد کردہ است و بہتر آن غلیظ و خصوصاً از شیر میش بود و ماء القرع مشوی و عصارہ خیار اسپغول و آب انار ترش و آب توت و آب آلو
و امثال آنست و اشربہ او ازین قبیل باشد و حتی المقدور عوض آب آنرا بنوشند و رب تفاح ایشان را بسیار نافع و گلاب بلکہ عصیر گل سرخ نافع بود
و تسکین تشنگی ایشان کند و شربت آن بقدر دو قوطولی است و ایضاً آب مقدار از دوغ گاو یا دوغ گوسفند ترش نفع کند و تسکین تشنگی نماید و اگر
سہ بیضہ در سرکہ یکشبانہ روز تر کردہ بنوشند نافع بود و از مجربات اینست کہ بگیرند فقاع از آرد جو و آب دوغ ترش مروق بعد تخمیر دوغ و تکرار انجاد
فقاع ازان چند بار و ترویق آن بعد از ان استعمال آن بآرد جو بطریق فقاع کنند و ہر قدر کہ تکرار این نمایند سرد زیادہ باشد بعدہ سرد کردہ بنوشند
و از ادویہ این قرص گلنار است بگیرند اقاقیا دو درم باقی اجزا ہمانست کہ در قول ابوسہل گذشت بوزن سہ درم بلعاب اسپغول و آب سرد یا ماء القرع
بخورند و ایضاً قرص طباشیر بماء القرع یا خیار یا آب انار و ایضاً بگیرند طباشیر گل مختوم سرطان نہری سوختہ منصول ہر واحد یکجز و لک سہ جزو خشخاش
تخم کاہو ہر واحد یک نیم جزو بلعاب اسپغول قرص سازند و شربت ازان حسب مشاہدہ فال و از اضمدہ آنچہ از ادویہ کہ دران تبرید و تشدید باشد
گرفتہ شود و بگیرند سویق جو و شاخ نرم انگور و اگر از دہن بید یا سیب یا بہی و یا بنہ بدان آمیزند و ضماد کنند و ہمچنین گل سرخ تازہ و ریباس و غورہ و عصی الراعی
و پوست انار مخلوط کردہ ضماد نمایند و کشنیز دو درم و جز آن کہ در قول ابوسہل گذشت طلا سازند و از حقنہای قویہ درین مرض بہتر حقنہ بدوغ
و بعصارات باردہ قابضہ مذکورہ در اضمدہ است و گاہی بشیر تازہ و روغن کدو و روغن بادام حقنہ میکنند و اما اغذیہ ایشان آنچہ سریع الاستحالہ بسبب
لطافت خود بسوی صفراویت نباشد و یا بسبب لطافت و قلت او چیزیکہ بخار گردد و تحلیل شود و ثقل را خشک کند نبود و گاہی جفاف او بقدر مائیت
از روده بسوی گردہ میباشد بلکہ اگر لطیف باشد مائیت او تحلیل شود بغیر آنکہ ازان بول بسیار جمع شود و بادی لینت طبیعت باشد آن فاضل است چہ
افضل شیٔ از اغذیہ کہ ایشان را بدان امر کنند بنوعی باشد کہ نتاج او لین طبع بود و تشنگی بشکند و از آنچہ ایشان را موافق بود حریرہ معمول از نشاستہ و روغن و آب
کشک جو و مصوصات و ہلامات است و چیزیکہ قبض طبیعت ازان دور شود بدان مخلوط سازند و شوربای بسیار چرب از لحوم بزغالہ یکسالہ و ماکیان فربہ
و یا بچہ گاو و ماہی تازہ محمص و غیر محمص اگر از تشنگی او امن باشد و شیر میش مطبوخ تا بآب و قدری شیر بز بہمہ ایشان را نافع است و باید کہ از فواکہ
کہ اندران تبرید و قبض مع ادرار بود مثل بہی احتراز کنند ابن عباس گوید کہ ہرگاہ حدوث ذیابیطس از غلبہ حرارت مفرط بر گردہ بود با شیای مبردہ
مطفیہ و اغذیہ بسیار چرب علاج کنند و از اشربہ شربت خشخاش و آب انار میخوش یا شیرین و قرص طباشیر قابض با آب سیب و شربت ریباس
و شربت بہ و لعاب اسپغول و آب خرفہ بہ بہیدانہ اسپغول و روغن گل و اندک گل ارمنی و گل قرصی رب ریباس یا رب غورہ دہند و اگر ازین فایدہ نشود
قرص کافور با آب انار یا ریباس باید داد و این قرص ذیابیطس بہ بہیدانہ نافع است طباشیر پنج درم تخم کاہو تخم خرفہ ہر یک ہفت درم تخم حماض تخم خشخاش
گل سرخ گل ارمنی ہر واحد سہ درم صندل سفید گلنار سماق ہر واحد دو درم کافور نیم درم ہمہ را باریک سائیدہ با آب خرفہ یا آب کاہو سرشتہ قرص
بقدر درم یا مثقال بسازند و با آب انار میخوش یا آب سیب یا شربت حصرم یا رب ریباس و مانند آن بخورند و اگر این کفایت نکند دوغ گاو بقرص گلنار

ممسک یا ببعض اقراصیکه برای این مرض موصوف ست بدهند و ایضاً دوغ که آب او دور کرده باشند باید داد و تضمید گرده بصندل سفید کافور گل سرخ
و گلاب کنند و این ضماد نفع کند صندلین گل سرخ هر واحد چهار درم اسپغول سه درم گل ارمنی گلنار هر واحد دو درم باریک سائیده بآب خرفه یا آب
کاهو و گلاب سرشته برگرده ضماد نمایند و یا اسپغول و آرد جو و صندل سفید هر واحد پنج درم حب الآس جفت بلوط هر واحد سه درم عصارهٔ لحیة التیس
رامک اقاقیا هر واحد دو درم باریک سائیده بآب طلخشقوق یا آب کاهو یا آب خرفه یا آب بقلهٔ حماض سرشته ضماد کنند و روغن گل برگرده بمالند
و این حقنه بعمل آرند بگیرند آب خرفه و آب حی العالم و آب کاهو و آب برگ خشخاش هر چه ازین حاضر باشد یا آب شاخ گل سرخ هر واحد یکجزو ماء الشعیر
دو جزو از همه چهار اوقیه گرفته بران روغن گل و روغن نیلوفر هر یک اوقیه انداخته حقنه کنند که نافعست و غذای صاحب این علت گوشت بره و بزغاله
معمول بطریق سماقیه یا حصرمیه یا رمانیه یا زرشکیه باشد و دماغ حملان و پایچه آنها و مخ آنها و بیضهٔ نیمبرشت و پنیر تر و ماهی تازه فربه بدهند و از
بقول کاهو و خرفه و طلخشقوق و از فواکه سیب و شفتالو و امرود و بهی و انار و عناب تازه و بادام تر و خشک و بسر و جلسوان و خضروحالا ب خورند و گاهی
بتناول جماز و طلع نفع یابند و اگر زمانه تابستان یا ربیع باشد نشستن در آب سرد نافع بود و راحت و سکون و مانند آن ازین تدبیرست و از اشیای
حاره و اشیای مدر بول مثل خیار و بادرنگ و خربزه و تخم اینها و مانند آن اجتناب نمایند جرجانی و ایلاقی مینویسند که صاحب ذیابیطس را اگر قوت
قوی بود و مانعی نباشد اول رگ باسلیق زنند پس تدابیر مبرده و مرطبه باید کرد و کشکاب غلیظ سرد کرده و روغن گل بگدازانیده باید داد و اسپغول و شکر
در آب خیار ترش و شیرهٔ تخم خرفه با آب انار ترش و آب کدو بریان کرده و رب حماض اترج و دوغ گاو و پایچه سخت سود دارد و اگر مرض در ابتدا بود و تن
فربه و قوت بجا باشد عرق آوردن صواب بود و اگر انار دانه و سماق و تمر هندی در دهان دارند تشنگی بنشاند و این قرص طباشیر بوزن سه درم با آب انار
و رب مورد سخت سودمندست صندل سفید صمغ عربی اقاقیا هر یک دو درم طباشیر ده درم باقی اجزا همانست که در قول ابو سهل گذشت و نسخهٔ
قرص گلنار نیز در قول مذکور گذشت و پارچه با آب یخ سرد کرده بر گرده گاهی نهند و ضماد آرد عدس بگلاب سرشته آزموده ست حرارت گرده را ساکن کند
و اگر متحمل باشد اقاقیا چهار درم کندر دو درم با آب مورد سرشته ضماد کنند و اگر اقاقیا در آب حل کنند و آن آب را سرد کرده پارچه بدان تر کنند و بر
گرده بپوشند سود دارد و هرگاه گرم شود تبدیل کنند و حقنه که از عصارهٔ خرفه و بارتنگ و سفیدهٔ بیضهٔ مرغ سازند حرارت گرده را تسکین دهد و با غذا
باز آرد و اگر درین حقنه دوغ ترش یا او دو زیاده کنند صواب بود و طعام قلیه کدو و ماهی تازه ترشی پخته و قلیه از ساق کاهو و ثرید قرص نان در دوغ ترش
و مصوص با آب غوره و مانند آن فرمایند و آنرا که دهن رگها فراخ شده باشد ادویهٔ قابضه دهند خجندی نوشته که صاحب اقناع گفته
علاج ذیابیطس قریب از علاج تپ محرقه ست و هر صباح رب ریباس و فواکه قابضه مثل به و سیب و انار و آب اینها با اقراص کافور یا طباشیر یا اقاقیا
دهند و لعابات بشربت انار یا آلو یا خشخاش استعمال کنند و از حلو و مالح و حریف و حرکت متعب و جماع حذر نمایند و غذا ماء الشعیر بریان یا ریباسیه
یا سماقیه و مانند آن دهند و اغذیهٔ غلیظه مثل هریسه و لحم بقر و بره ترش کرده و عسل در آب و پایچه بز ایشان را نافعست و نوشیدن نقوع
سماق بشراب حلو مجرب و این ضماد عجیب ست اقاقیا کافور صندل پنج مساوی کوفته بگلاب سرشته بر تهیگاه ضماد کنند و یا اقاقیا در سرکه
و گلاب حل کرده پارچه بدان تر نمایند و بیخ سرد کرده بنهند و این قرص ذیابیطس مجرب محمد زکریاست طباشیر رب السوس هر یک ده درم
تخم کاهو بیست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کشنیز خشک هر یک پنج درم اقاقیا صمغ صندل گلنار گل ارمنی هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته
قرص ساخته دو مثقال با آب انار ترش یا بدوغ گاو بدهند سعید گوید که این مرض خطرناک ست و خاصةً اگر بکهول باشد که آفات ایشان کم از آن
خلاص می یابند بهر آنکه امراض مطاوله حادث بکهول عسر العلاج بود کما قال بقراط و هرگاه این علت از سوء مزاج حار یابس حادث میشود پس طبیب
واجبست که بمقابله سوء مزاج حار یابس باشیای مبرده مرطبه مقویه گرده مثل ماء الشعیر و شرب آب انار و کذا آب غوره با آب سرد و استعمال
ماء القرع و سکنجبین و آب خرفه و شربت خشخاش و شرب لعابات با آب انار و آب آلو و جلاب و اخذ ربوب قابضه که بالا مذکور شد نماید پس اگر این

نسخه قرص طباشیر

نسخه قرص ذیابیطس

ممتلی از خون باشد فصد مریض در ابتدای مرض یا برد مزاج نمایند و اگر مرض عظیم باشد قرص کافور با آب انار یا قرص طباشیر بیمار القرع دهند
و بر زیر کمرگاه پارچه مبلول بصندل و گلاب و آب حی العالم و آب کاهو و گل ارمنی و گلنار و گل سرخ و اقاقیا کنند و شیرهٔ تخم خرفه و آب بارتنگ و روغن
نیلوفر مع شیر گاو گرم و سفیدی بیضه حقنه بعمل آرند و غذا عسر الاستحاله بطی الهضم در معده مثل لحم گوساله و پاچه جدی و حملان اسبر که پخته ابن علی
گوید که همه آنچه در علاج سلس البول حار گفته شود در بنجا نافع بود و حریره جو با قرص طباشیر کافوری بدهند و آب سماق با قراص صندل درین باب عجیبت
و کذا گل سرخ و کشنیز خشک بگلاب و استاد من امر میکرد بنوشیدن یک بیضه مرغ خام هر روز و ادویه غیر مدره مثل کاهو و خشخاش و کشنیز با آب گل آس
و عدس بریان استعمال کنند و آب سرد بر ایشان ترش بنوشند و بخرفه و عنب الثعلب و لحم خیار و جراده کدو هرچه حاضر باشد مبرد بسویق و آب شاخ نرم انگور
در روغن سفرجل و رامک و مازو و سورد و اقاقیا مفرد و مرکب بر کمرگاه ضماد کنند انطاکی در تذکره مینویسد که فصد باسلیق حسب احتمال قوت
نمایند بعد ازان تبرید بقرص بنفشه و شربت او و شیره تخم خرفه و کاهو و مغز خیار و کدو بدهند بعده ماء الجبن بماء الشعیر سکنجبین ساده و طباشیر و گل مختوم
در بنجا از مجربات ست و بر نخاع و صدر و سرکه و آب کشنیز و گلاب و روغن بنفشه طلا کنند و در تتمه میگوید که ذیابیطس یا بسبب سوء مزاج باشد و یا بسبب
هزال گرده و علاجش همانست که در علاج سوء مزاج گرده و هزال آن گذشت محشی شرح اسباب مینویسد که در ابتدا اگر قوت قوی و خون غالب
باشد فصد کنند برای انصراف مواد بطرف دیگر و بهر اشتیاق گرده بسوی غذا تا اجزای دموی را که در مائیت میباشند هنگام انصراف بسوی گرده
از جگر امساک نماید و سرسیدی نوشته که استاد من بدوای مفرد درین مرض ظفر یافته و استیصال آن مینماید و مجربست و آن اینست که حب البلوط
در آب تر نمایند و بمالند و بجوشانند و شکر طبرزد درین آب حل کرده در دیگ پاکیزه با آتش ملایم بپزند و هر صبح وقت نهار بیاشامند و بقدر سه ساعت
بران صبر نمایند و هر کرا این دوا نوشانیدم صحت یافت و تعریق قوی نافع ست لیکن استعمال التعریق مشکل ست بهر آنکه ایشان محتاج بهوای بارد
و سکون هستند و این مانع از عرق ست و باید که در استفراغ افراط نکنند تا در تجفیف بدن نیفزاید و غسل کردن با آب گرم معتدل الحرارة مفید بود
و این سفوف نافع ست صندل سفید یکدرم نشاسته کثیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط گل سرخ
هر یک پنج درم کوفته بیخته بقدر سه درم همراه بعضی اشیا که جامع قبض و حموضت باشد مثل آب انار ترش و شربت صندل و حماض دهند

علاج ذیابیطس بارد

مثرودیطوس و معاجین حاره مثل ماسک البول حار و فلاسفه و زرعونی و جز آن که در بحث سلس البول مفصل مذکور گردد بدهند بعد تنقیه بدن
بقی از طبیخ تربد و سکنجبین عسلی و اگر قی کفایت نکند حقنهای لین بکار برند و حب المقل و مسهل نه دهند که مضرست و بر پشت روغنهای مقوی گرم
مثل روغن قسط و محلب و سعد با جند بیدستر و عاقرقرحا بمالند و تعریق شدید النفع ست و غذا گوشت گنجشک و قلیه خشک از لحم طیور دهند
و اگر آثار کثرت ماده بلغمی در رگ گردد اول برای تقلیل ماده بمقیئات بلغم قی کنند بعده جهت حصول نضج مواد ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان
پوست بیخ کاسنی بیخ اذخر بیخ جهاک بیخ کرفس هر یک هفت ماشه اسارون سنبل الطیب قنطوریون دقیق هر یک چهار ماشه مکوه نه ماشه مویز منقی
ده توله گلقند عسلی چهار توله و غذا شوربای مرغ بنان دهند و منضج و آب نوشانند و روز چهارم شکاعی بادآورد زرنب هر یک سه ماشه قوه الصباغین
نه ماشه و روغن بید انجیر هر یک یکتوله اضافه نموده تا هشت روز نوشانند و روز نهم جهت تنقیه وقت شب حب ایارج علوبخانی نه ماشه بخورانند و صبح
در ماء الاصول بعض ادویه مسهله مثل برگ سنا توله ریوند خطائی سه ماشه مغز خیار شنبر شش توله ترنجبین پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام
شش ماشه اضافه نموده دهند و عوض آب بر عرق بادرنجبویه و گاوزبان اکتفا ورزند و وقت دوپهر مخوداب نوشانند و شام غذا بدستور دهند و صبح آن
تبرید دهند ریوند خطائی دو ماشه سوده بیدانه الاسبغول نه ماشه آمیخته ورق طلا یک عدد پیچیده بلیسانند و بالائش این مطبوخ دهند افسنتین
زرنب هر یک سه ماشه شکاعی بادآورد صعتر فارسی برگ گاوزبان هر یک هفت ماشه در عرق بادرنجبویه و مکوه هر یک نیم پاو بجوشانند که بنیم پاو آید

صاف نموده شربت افسنتین و بزوری چار هر یک دو توله تودرین هفت ماشه تخم بادرنجبویه سه ماشه بخورند دو وقت دو پهر غذا بدستور دهند و همین نطولیه چار
مسهل داده جهت تعدیل و تقویت و رفع مرض این یاقوتی و ماء اللحم و ماسک البول و ضماد بعمل آرند یاقوتی که ذیابیطس بارد و سلس البول و تقطیر البول
و سیلان منی را مفیدست و مقوی گرده و مثانه و نافع بول الدم مروارید ناسفته یکتوله زهر مهره خطائی بسد سوخته کهربا هر یک نه ماشه حب الآس جفت بلوط
دم الاخوین شهد انج دانه هیل شادنج عدسی مغسول دارچینی حب کاکنج خصیة الثعلب سعد کوفی صندلین تودرین تخم خشخاش سفید بریان ابریشم مقرض
هر یک دو درم در شربت حب الآس و قند سفید سه چند قوام ساخته مشک عنبر اشهب هر یک یکنیم ماشه آمیزند شربتی از هفت ماشه تا نه ماشه ماء اللحم
گوشت حلوان چار آثار مرغ جوان سه عدد گوشت آهو یک آثار زرنب بسفایج درونج عقربی هیل بواعشبه دارچینی شقاقل تودرین بهمنین هر یک
سه توله جوزبوا چهار و نیم توله ابریشم خام بست و پنج توله بادرنجبویه نه توله گاوزبان نیم آثار مویز منقی یک آثار عنبر اشهب مشک هر یک سه ماشه شربتی
نه توله ماسک البول گلنار عذبه کزمازج عصارۂ لحیة التیس هر یک یکتوله تخم مورد سه توله کوکنار برگ قنب برگ سرو جوز السرو بزر البنج پوست انار ولایتی
هر یک نه توله مکوه برگ گذگل گز هر یک هفت توله حلبه پنج توله بابونه چار توله حب کاکنج دو توله ضماد جند بیدستر قصب الذریره سعد کوفی مصطکی شونیز
قسط تلخ افسنتین هر یک یکدرم و هرگاه که درد زانو و پشت و تیرگی چشم پدید آید این دوا دهند جفت بلوط دانه هیل بریان جدوار خطائی هر یک یک ماشه
جند بیدستر مشک هر یک سه حبه در جوارش جالینوس نه ماشه و دواء المسک معتدل علویخان سه ماشه ورق طلا یک عدد آمیخته بلیسانند و یا لایش
زیرۂ سفید سنبل الطیب سعد کوفی خولنجان صعتر فارسی هر یک چار ماشه الایچی کلان چار عدد زرنب انیسون هر یک سه ماشه در عرق
دارچینی و یا در بادرنجبویه و اسطوخودوس هر یک نه توله جوش کنند که به نیمه آید مالیده صاف نموده شربت ابریشم چار توله تخم فرنجمشک ماشه
بدهند که بسیار مفیدست **اقوال مجربین** شیخ میفرماید که ذیابیطس حادث از برودت مع ذلک از تشنگی خالی نبود و مارا
اتفاق مشاهدۂ این نشده و بعض قدما تدبیر آن کرده اند و گفته که واجب ست تلطف بهر تسکین عطش آن بعد ازان اسهال او
بحقنهای لینه مکرر نمایند بعده اسهال بحب صبر کنند و یازده حب آن که هر حب مثل نخود باشد بدهند بعد ازان سه روز راحت
داده اعادۂ تدبیر نمایند پس ازان بر طعام قی بترب و مانند آن کنند بعده تسخین بدن او بوضع محاجم بران و کمادات و بخورات
و خصوصا دست و پای او نمایند و گاهی احتیاج باستعمال ادویه محمره بران افتد پس چند روز راحت داده ریاضت بسواری معتدل و دلک معتدل
و خاصة در اطراف آن فرمایند و امر بحمام گرم کنند و شراب ریحانی بنوشانند ایلاقی و جرجانی مینویسند که انچه از سردی بود اگر ماده باشد اول قی فرمایند
پس معاجین گرم و ماسک البول دهند و علی بن عیسی گوید هر که خواهد که بول او باز ایستد سه جوز بریان کرده بعسل بخورد و معجون فلافلی سود مندست و شیر
انجیر مسخن و منقی گرده است و اگر با جوز بریان بخورند بر امساک بول اعانت کند و روغنهای گرم بر کرگاه و زهار بمالند و نشستن در آب کوکر نافع بود و داد و
که قوت باه زیاده کند بر قوت ماسکه بول نیز یاری دهد خضر گوید که خوردن مصطکی بشکر و شربت آس و خولنجان بشکر و بلوط و شاه بلوط و سنگدانه ماکیان
و سایر انچه در سلس البول بارد بیاید نافع بود و بگیرند سعد و کندر مساوی و کوفته بیخته بمویز سرشته تناول نمایند که مجربست و تناول باقلای
بریان و کذا گوشت روباه بریان نافع ست حکیم شریف خان مینویسند که چون مسهل موجب مرور مواد بسوی گرده و بسوی مجاور آن
که امعاست میباشد لهذا درینجا قی را اختیار کرده اند و حقنه نیز از اندک اضرار مذکور خالی نیست و نوشیدن سه بیضه نیمبرشت که در قول بوعلی مذکور شد
در ذیابیطس بارد نیز شدید النفع ست چنانچه جالینوس گفته تعلیم چون ذیابیطس مزمن شود بر بول مگسها هجوم مینمایند و مورچها دران می افتند
و می میرند و این را بفارسی بول شیرین گویند و در هندی شهدی پرمه نامند درین وقت از ادویه هندیه مجربست که گلو خشک کرده نرم سائیده
باشکر تری آمیخته نهار دو کف دست هر روز بخورند و سفوفیکه جهت تقویت گرده و مثانه برای حکیم شریف خان تالیف شده بود و در بحث ضعف کلیه
مسطور شد اگر بقدر یکتوله بآب نقوع گلو سبز یا شیرۂ آن بدهند نیز نافع بود و ایضا قرص طباشیر یا قرص ذیابیطس چار ماشه بشربت انار شیرین

دو توله سرشته با شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه شیرهٔ چهال فالسه یکتوله شربت صندل دو توله عرق صندل پنج توله بدهند و بجای آب دوغ بز دهند و گاهی
با اقراص مذکوره لعاب بهدانه سه ماشه وغیره میدهند و اگر موسم سرما باشد دوغ موقوف دارند و گاهی زهر مهره طباشیر مروارید سوده هر واحد یکماشه
همراه کیله پخته نرم شیرین دو سه عدد و مغز درج ساخته سه پهر داده میشود و گاهی جامن نیز پس اگر بول سه چهار بار زیاده آید و گاه گاهی مگس بران نشیند
عرق گنول گشته و گاهی شیرهٔ گنول گشته و گاهی اقراص معمولی همراه عرق شیر و گاهی با شیر خر بدهند و اگر بول مثل روغن سیاه کم رنگ رقیق باشد و مگس
بران نشیند سفوف شقاقل مصری خصیة الثعلب بهمن سرخ بهمن سفید حب السمنه چلغوزه کنجد مقشر دانهٔ هیل مغز تخم خیارین هریک دو ماشه مغز
تخم هندوانه شش ماشه کوفته بیخته نبات دو چند آمیخته نه ماشه تناول کردن مفید بود و اگر در ابتدا سلس البول مع بواسیر و قبض دائمی و درد کمر و نزله
و کثرت ریاح و بلغم باشد و در آخر منتقل بذیابیطس شود و مگس بر بول نشیند و حرارت و یبوست بر مزاج مستولی گردد نسخهٔ ذیابیطس معمولی یعنی
شیرهٔ تال مکهانه شیرهٔ بهمن سفید شیرهٔ تخم خشخاش هریک چهار ماشه شیرهٔ تخم خربوزه شش ماشه شیرهٔ لبتان افروز چهار ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله
تودری سفید چهار ماشه پاشیده دهند و بجای آب شیرهٔ بادام بعده لعاب گل خطمی سفید سه ماشه شیرهٔ مغز بادام شیرهٔ تال مکهانه شیرهٔ کاهو هریک
چهار ماشه لعاب اسپغول شیرهٔ مغز تخم هندوانه هر واحد شش ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله بدهند و اگر ازین دوا درد کمر زیاده شود شیرهٔ مغز حبة الخضرا
شیرهٔ مغز چلغوزه هریک چهار ماشه عوض لعاب اسپغول کنند و برگ سداب سعد کوفی تخم کاهو تخم بنجنکشت هریک ماشه سوده همراه آن بدهند این نسخه
بجهت درد کمر و بواسیر و سلس البول و ذیابیطس از بلغم شود مرکب ست آخر روز لعاب اسپغول شیرهٔ قرطم هریک شش ماشه شربت انار شیرین دو توله
دهند باز برعایت بواسیر خبث الحدید مدبر سوده سه ماشه با طریفل کشنیزی سرشته همراه شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ خیارین هریک شش ماشه
شیرهٔ خشخاش شیرهٔ حب المحلب شیرهٔ فندق هریک چهار ماشه نبات یکتوله تودری سفید پاشیده دهند بعد ازان اگر خشکی دهان و عطش غالب
شود و هوای سرد خوش آید و تموج پیدا شود و درد کمر بشرکت بواسیر بدستور باشد مصطگی یکماشه سوده بهلیلهٔ مربی یک عدد سرشته با شیرهٔ حب المحلب
وغیره دهند و اگر حرارت مستولی گردد دوغ دهند و کافور قیصوری نیم ماشه طباشیر مغز تخم کدو هر واحد یکماشه سوده خمیرهٔ صندل توله سرشته
همراه شیرهٔ خشخاش شیرهٔ خرفه شیرهٔ تال مکهانه هریک چهار ماشه اسپغول شش ماشه پاشیده دهند بالجمله در آخر علاج دق می باید کرد و گویند
که مرکی صمغ عربی در آب حل کرده چند قطره در احلیل چکانیدن در حبس بول شیرین مجرب ست و بقول اهل هند پوست درخت لرزان یا انناس را
یا هیجیته یا صندل را در آب جوشانیده صاف نموده نوشانیدن برای بول که مگسها بالای آن نشینند زائل کند و همچنین پوست بیخ ارنی یا پوست نیم
در آب جوش داده صاف کرده خورانیدن و اگر سلاجیت را با یکی ازین مطبوخ یار کنند در نفع قوی تر گردد و سفوف خشت کهنه نیز درین باب از مجربات ست

حصات و رمل کلیه

یعنی سنگ ریزه و ریگ گرده سمرقندی از صاحب کامل نقل کرده که سبب فاعلی سنگ حرارت غریبی ناری خارج از اعتدال ست و سبب مادی آن خلط غلیظ
لزج از بلغم یا ریم یا خون غلیظ پس حرارت نشف رطوبت او کند و شدید الغلظ بماند و از غلبهٔ حرارت بطول مدت خشک شود و متحجر گردد لاسیما چون
بدین سبب ضیق مجاری مابین گرده و مثانه در خلقت یا بسبب سده از خلط چسپنده یا از ورم محدث سده در نفس مجاری یا در مجاور آن مثل ریحها
مضاف گردد پس بول رقیق و لطیف اندک اندک بپالاید و شی غلیظ مادی بیرون نیاید بسبب تنگی مجری و ریگ آنگاه پیدا شود که ماده قلیل الغلظ
و لزوجت باشد و در فضای گرده بهم رسد و اندک اندک ازان منعقد گردد و قوت دافعه بتدریج آن را دفع کند پس در بول راسب شود و اما سنگ وقتی تولد
کند که ماده بسیار و شدید الغلظ و لزوجت باشد و در فضای گرده بچسپد و بیرون نیاید و در انجا بقوت حرارت منعقد شود و بسوی آن ماده اندک
اندک مضاف گردد و روز بروز منعقد شود تا آنکه سنگ گردد و این مثل آن باشد که گل از طبخ خزف گردد و در دیگ حمام و ظرفی که دران آب دائم گرم کنند
در اسفل آنها سنگ ریزه منعقد گردد و جالینوس گفته که گاهی سنگ در گرده بسبب قرحهٔ گرده حادث شود بنحوی که ریم آن خارج نشود و جامد و متحجر گردد

وشیخ میفرماید که گرده و مثانه در سبب تولد سنگ مشترک اند و این بهر آنست که تولد از مادهٔ منفعله و از قوت فاعله تمام میشود اما مادهٔ آن از رطوبت
لزجهٔ غلیظه از بلغم است یا ریم یا از خون که در ورم دملی جمع شود و این نادر بود و اما قوت فاعله حرارت خارج از اعتدال است و برای ماده دو سبب است
یکی مادهٔ آن ماده دوم حابس ماده اما مادهٔ آن مادهٔ اغذیهٔ غلیظه است از شیرها و خصوصاً سطبر و پنیرها و خصوصاً رطب و گوشتهای غلیظ مثل لحوم طیور آبهای اجامی
بزرگ جثه و گوشت شتر و ماده گاو و بز نر و لحوم غلیظهٔ وحشی و ماهی غلیظ و همه گوشت بریان و برنج بشیر و هریسه و کله پاچه و فقا لوده‌های لزج و نان لزج
و خام و فطیر و رشته و لاکشیه و بطه و میده و آرد سفید و لزجه و حلوای لزج و فواکه خام و عسر الهضم و آنچه مولد خلط لزج باشد مثل سیب خام و شفتالوی خام
و مثل لحم ترنج و لحم امرود و آبهای تیره و خصوصاً غیر مالوفه مختلف و شرابهای سیاه غلیظ و خصوصاً اگر هضم ضعیف باشد بسبب ضعف قوت هاضمه یا
بسبب کثرت متناول یا بسبب سوء ترتیب و ریاضت بر امتلا و گاهی مادهٔ ریم از قروح دران یا در غیر آن باشد و اما حابس ماده ضعف دافعهٔ
گرده بود بسبب سوء مزاج یا ورم حار یا قروح گرده که دران فضول و رسوبات از همه آنچه بسوی آن از مائیت برسد جمع شود و یا شدت حرارت که فضول را
ریگ گرداند و آنرا متحجر سازد قبل از آنکه مندفع گردد و بسوی آن قبل هضم تام در اعالی بدن آنرا جذب کند و این حرارت یا لازم بود یا عارض بسبب
تعب یا تناول مسخن و یا بسبب ... از فضول مجتمعه بود یا برد مقبض یا اورام سادهٔ حاره و این بسیار باشد یا بارد و صلب یا مشارکت اعضای
قریب مثل روده و غیر آن چون گرده را ابخره ... دران سده پیدا کند و این همه اشیا در مثانه سنگ تولد کنند و حصات گرده مردمان فربه را اکثر بهم رسد و مردمان
لاغر را سنگ مثانه بیشتر افتد و مشایخ را سنگ گرده بیشتر از سنگ مثانه بهم رسد و اما صبیان و کسانی که متصل ایشان اند بالعکس باشد و اکثر این علت
کودکان را میان طفلی تا اول بلوغ افتد و اکثر تولد سنگ در صبیان بسبب کثرت غذا و حرکت بر امتلا و نوشیدن شیر و بسبب ضیق مجاری مثانهٔ آنها بود و در
مشایخ بسبب ضعف هضم ایشان و لهذا بقراط حکم کرده که آن در مشایخ زائل نشود و هر بول که دران خلط بسیار بود دران تولد حصات بیشتر گردد و چون آن
بول را بنهند از آن نمک پیدا شود و نمک او زیاده تر باشد و نمک پیدا میشود از مائیتی که دران ارضیت بسیار بود و آنرا حرارت محترق ساخته باشد و در
بول صبیان که نمک بیشتر از بول مشایخ بود نه بسببی است که اجزای ارضی اندران بسیار است بلکه بهر آنست که حرارت دران بیشتر است و اجزای ارضی که
اندران است جمله بدان حرارت سوخته و لهذا بول کودکان تیره بود و بسبب کثرت تخلیط طعام آنها و بسبب تخلخل ابدان ایشان پس اکثر مائیت از آن بتحلل
خفی تحلیل گردد و آدمی صبیانی که ایشان را سنگ پیدا شود کسانی است که در اکثر طبع ایشان خشک و معدهٔ آنها گرم باشد و یبس طبع ایشان در اکثر
بسبب انجذاب رطوبات بسوی جگر پس با عضای بول آنها بود و چون درانجا حرارت بود و سبب فاعل حاضر باشد و بالجمله یبس طبیعت بول را غلیظ تر
کند و کدورتی که در بول باشد به بند و سنگ شود و اکثر کسی که رسوب رملی در بول او کثرت نماید دران حصات مجتمع نشود بهر آنکه ماده متحبس نشود و ایضا
بسیار بهم بود چه اگر ماده بسیار بودی در ابتدای انعقاد از آن سنگ بزرگ صلب متولد شدی مگر آنکه سنگ بزرگ باشد و نرم قابل شکستگی بود و الا رسوب رملی
در بول بسیار جدا نشدی و هرگاه صورت این باشد معلوم شد که ماده چنان نیست نه بسببی در نفس خود و نه بسبب شدت حرارت که متحجر غیر قابل تفتت باید
و دلالت بر قوت دافعه کند و این حکم اکثری غیر ضروری است و بعضی صاحبان حصات را نوائب تولد سنگ بود و چون بول او درانجا مجتمع گردد و قریب بود که
سنگ در بول خارج شود ایشان را مثل قولنج بهم رسد و مدتها در بین مختلف بود میان یکماه تا یکسال و بدانکه حصات کلیه و مثانه از چیزیست که در ورم آرد چنانچه
گویند که کثرت منی و باز داشتن شهوت جماع خاصه اگر شهوت صادق باشد و منی حرکت کرده و انزال نا شده از آن منی متحرک در خصیه و اماس آن و سنگ تولد
کند و فساد شیر دایه از جمله اسباب این علت بود از دو وجه یکی آنکه اگر شیر صفراوی بود احشای کودک را گرم تر کند و غلظت بول آنرا زود تر سنگ کند دوم آنکه
اگر شیر بلغمی بود بول کودک را غلیظ تر کند و حرارت مثانه آنرا به بند دالقاطی گویند که سنگ منعقد گردد چون ماده بسیار بود ملتئم شود و الا ریگ انعقاد یابد
واحدی یا انعقاد آن از سردی و خلط سوداوی تصریح نکرده و نزد من ازین مانع نیست بنا بر وقوع تحجر بسبب برودت و سنگ مرض موروثی بود و گاهی ذاتی و
مخصوص باشد و اگر سنگ گرده در مردان فربه و زنان و پیران بسبب غلظ مواد و برد مزاج و ضیق مجاری در بیشتر تولد کند و سنگ مثانه بالعکس بود و لهذا

بقراط گفته که تولد سنگ مثانه در خصیان و زنان کمتر شود و اگر واقع شود امید زوال او نباشد و تولد سنگ در انسان بر ضد تولید حجر بقر و فاد زهر در حیوانات او ست و سبب او قلت استفراغ و تنقیه و ادمان غلظات مثل پنیر و قدید و بادنجان و بصیر پخته و نان خشک و فواکه فوق ماکل و شرب آب کدر و راحت ست بعضی گویند که در موضع تولد سنگ بواسطهٔ قابلیت مزاجی و تدبیرات خارجی بخار دخانی عاقد همچون بخاری که در معدن احجار انفعل میکند پدید آید و تولید سنگ کند و بدیجیت بعضے مردم را واقع شود و این ماده از دو بیتی خالی نباشد کذا فی المفتاح و بسا باشد که اجزای ترابی بسبب خوردن آبهای لائی و اشباه آن باین ماده مخلوط باشد و بران اعانت نماید و همچنین بسیار خوردن چیزهای غلیظه لزجه خاک ناک و حجریات والفحم **ابن جزله** گوید که اکثر سنگ گرده در مزاج حار و سن شیخوخت و در فصل خریف و بلدان غربیه تولد کند و گویند که در پانزده جا سنگ پیدا میشود یعنی گرده و مثانه و حالبین و اعور و قولون و زهره و کبد و طحال و ریه و مفاصل و دماغ و حنک و زبان و خنازیر و سلعه و محمد زکریا گفته که غلامی را دیدم که بهمه انگشتان او سنگ شده بود **طریق تشخیص** سنگ گرده و ریگ آن اگر مریض شکایت عسر بول و خروج آن اندک اندک و سوزش بول و گرانی در کمرگاه بنحویکه گویا چیزی ازان آویخته ست و خاصةً هنگام خواب بر روی نماید و درد اندران گویا که دوال دوز دران بخلد و خصوصاً در وقت امتلای امعا از ثفل وایضاً گاهی عروض الم در خصیه محاذی گردهٔ علیل و گاهی ظهور الم مع خدر در پای همان طرف بیان کند بفرمایند که بول تمام شب را در ظرفی صاف جمع کند و آن ظرف را از گرد و غبار پوشیده دارد و صبح بول را آهستگی ازان ظرف بریزد اگر زیر آن بول ریگ سرخ و زرد ظاهر گردد بر تولد سنگ یا ریگ در گرده حکم باید کرد پس فرق در سنگ و ریگ از شدت و خفت اعراض توان کرد وایضاً صفائی و رقت بول بعد از کدورت و غلظ و استمرار در وقت نوبت نیز بر تولد سنگ دلالت کند وایضاً درد سنگ را نوبتها باشد که دران اشتداد و هیجان نماید و صاحب او را درد مثل قولنج عارض شود و فرق میان درد گرده و قولنج در بحث قولنج گذشت **و مجوسی** گوید که طبیب را باید که درین مرض نظر جید نماید چه گاهی مرض در امعا متصل خاصره بود و معلوم شود که آن در گرده ست چنانچه جالینوس گفته که مرا وقتی درد در شکم قریب خاصره عارض شد تا آنکه گمان کردم که دران موضع سوراخ بد وال دوز میشود و لاسیما در جائیکه اندران بول از گرده بسوی مثانه می آید پس حقنه بزیت استعمال کردم و ازان کیموس شبیه بآبگینه گداخته همراه روغن خارج گردید و درد ساکن شد و من گمان میکردم که مرا سنگ در مجری میان گرده و مثانه ست و درد اندر روده از امعا غلاظ بود **و ابن سینا** گوید که چون بول در ابتدا غلیظ بود بعده بسوی رقت شروع کند از احتباس کدورت در گرده بول رقیق شود پس بدانند که مواد در گرده بازمی ماند و سنگ تولد میکند با وجود آنکه گاهی در ابتدای امر بول رقیق کند و غلیظ بودن آن در ابتدا دال تر بر صحت قوت و وسعت مجاری بود و گاهی با آن رسوب بسیار بود مشابه برسوبی که در امراض جگر علیل باشد و هر قدر که بول شدید تر و دائم تر در صفا و کمتر در رسوب بود دلالت کند برانکه سنگ صلب تر ست و گویند که تشخیص صحیح و خصوصاً شیخ چون بول سیاه کند با درد یا بغیر درد مندر بتولد حصات در مثانه او بود و علامات حرکت حصات آنست که درد از کمرگاه بسوی کنج ران فرود آید و درین هنگام سنگ در پیچ آید و هرگاه آن درد ساکن شود بدانند که سنگ در مثانه حاصل شده و فرق در حصات کلیه و مثانه اینست که سنگ گرده اندک نرم تر و کوچک تر و مائل تر بسرخی بود و سنگ مثانه سخت تر و بزرگتر و مائل تر به تیرگی و خاکستری یا سفیدی باشد **علاج** حجر الیهود سوده سنگ سرماهی سوده هر واحد یکماشه صمغ آلو یا صمغ عربی سوده نیم ماشه همراه شیره تخم خیارین شیره تخم خربزه شیره خار خسک در عرق عنب الثعلب و گلاب برآورده با شربت آلو بالو یا شربت بزوری خورند و سفوف حجر الیهود و معجون آن بکار برند و یا سنگ سرماهی و حجر الیهود و صمغ عربی هر واحد یکماشه بگلاب سوده اول بلیسند و عقب آن شیره تخم خربزه شیره تخم خیارین هر واحد یکتوله شیره مغز تخم آلو بالو شیره دو قوه هر یک شش ماشه در عرق عنب الثعلب نیم پاو و گلاب عرق خار خسک هر کدام چهار دام شیره کشیده شربت آلو بالو یا شربت بزوری بار دو دو توله داخل کرده بنوشند و اگر خواهند شیرهٔ تخم شلغم و شیرهٔ تخم گزر و شیرهٔ تخم ترب چهار چهار ماشه اضافه نمایند و یا حجر الیهود و سنگ سرماهی تخم ترب حب القلت از هر یک دو ماشه سوده در شربت کشوث دو توله سرشته بخورند بعد ازان شیرهٔ تخم خربزه یکتوله شیرهٔ تخم خیارین دو توله شیره

بادیان شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم کرفس هر یک چهار ماشه عرق بادیان ده توله بنوشند و یا سنگ سرماهی حجر الیهود حب القلت تخم ترب هر یکی دو ماشه کوفته بیخته
با آب عنب الثعلب سه شسته حبها ساخته اول بخورند بالای آن شیرهٔ تخم قرطم شیرهٔ مغز خستهٔ آلوبالو هر واحد یکتوله شیرهٔ تخم خربزه دو توله در عرق خارخسک (گوکهرو)
برآورده شربت کشوث دو توله حل کرده بنوشند و استعمال ماء الجبن نیز برای سنگ گرده و مثانه فائده میکند و گل پلاس و گل عصفر و تخم خربزه و تخم خیارین
و خارخسک در آب جوشانیده صاف نموده نطول نمایند و ثفل آن را ببندند و اگر ازین تدبیر فائده نشود قی نمایند و تنقیه از فصد و مسهل کنند و این مسهل در
مرض سنگ گرده و مثانه معمول است گاوزبان عنب الثعلب پرسیاوشان گل سرخ خارخسک حب القلت بسفایج هر یک نه ماشه تخم خیارین تخم خربزه
مغز خشک دانه هر یک یکتوله سنای مکی یکتوله و سه ماشه جوش داده صاف نموده مغز فلوس ترنجبین هر یک شش توله شربت کشوث چهار توله حل کرده باز
صاف نموده روغن بادام شش ماشه انداخته بنوشند و یا عناب هفت دانه سپستان بیست دانه گل بنفشه پرسیاوشان یک یک ماشه گاوزبان گل نیلوفر
تخم کاسنی نیمکوفته حب القلت هر یک هفت ماشه آلوبالو دو توله خارخسک نیمکوفته نه ماشه سنای مکی چیده یکتوله و سه ماشه گل سرخ یک توله
شب در آب گرم تر کرده صبح جوش داده صاف نموده مغز فلوس چهار توله ترنجبین پنج توله حل کرده بار دیگر صاف نموده روغن بادام شیرین چهار ماشه
بنوشند که جهت تنقیهٔ گرده و مثانه سریع الاثر است و خوردن تریاق فاروق در تفتیت سنگ گرده مجرب سدیدی است و از اغذیهٔ غلیظه مثل گوشت گاو
و فواکه خام مثل زردالو و امثال آن که در آغاز این بحث در قول شیخ مفصل مسطور شد و از تعب و جماع مفرط پرهیز کنند و بعد حصول تنقیه بدن به تنقیه
عضو باستعمال ادویهٔ مفتتهٔ حصات که مذکور شد اقدام نمایند و با ادویهٔ مفتتهٔ حصات می باید که صمغ آلو و مانند آن یار باشد و همچنین ادویهٔ مقوی عضو
مانند سلیخه و سنبل الطیب و اگر درد شدید باشد ادویه که بالخاصیت مسکن درد باشند مانند تخم کرفس و تخم شبت و یا ادویه که بسبب تخدیر تسکین نمایند باید داد
و مدام آبزن باید کرد ذکر بعض تراکیب معموله چون درین حالت مریض از حبس بول مضطر گردد حجر الیهود خاکستر عقرب خاکستر آبگینه یکدام ماشه در شربت
کشوث دو توله لیسیده شیرهٔ بادیان و قرطم و تخم خربزه و خارخسک یک نه ماشه با گلاب و عرق [illegible] و کوه هر یک هفت توله و شربت بزوری چهار توله بنوشند
دیگر حجر الیهود سنگ سرماهی عقرب سوخته مصطکی هر یک ماشه در شربت انناس دو توله لیسانیده شیرهٔ بلیون و کاکنج هر یک چهار ماشه و تخم خربزه
و خیارین هر یک نه ماشه در عرقیات مذکور و شربت قنطوریون علوبخاری سه توله بدهند دیگر دانه هیل و سماق یکدام ماشه عوض عقرب و مصطکی داخل کرده
در شربت لیمون دو توله داده شیرهٔ کاسنی و زرشک و خیارین و خربزه هر یک نه ماشه و بلیون چار ماشه با عرقیات یعنی عرق کیوره هفت توله
و گلاب با دو آثار و شربت انناس و شربت بزوری یکدو توله بنوشانند دیگر مدرات و مفتتات مثل شیرهٔ کشوث و کرفس و بیخ کبر و بلیون
و خارخسک و غیره بدهند و از تخم شبت و بادیان و تخم خربزه و قرطم و گوکهرو هر یک پنج توله و اکلیل سه توله و نخود سیاه و تخم ترب و گل بابونه هر یک
نه توله آبزن سازند دیگر اگر از ریگ درد گرده باشد شیرهٔ بادیان پنج ماشه شیرهٔ تخم کرفس دو ماشه در عرق بادیان و گلاب هر دو دوازده توله برآورده
گلقند دو توله داخل کرده دهند و روغن گل روغن بابونه گرم کرده بر موضع درد بمالند دیگر اگر در مزاج حرارت باشد شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ
کشنیز خشک در عرق عنب الثعلب و کیوره و گلاب برآورده شربت بزوری داخل کرده دهند غذا آب گوشت و نان دیگر اگر گاه گاه درد شود و ریگ
سرخ بیرون آید حجر الیهود سوده همراه شیرهٔ خارخسک و خیارین و تخم کرفس در گلاب و عرق عنب الثعلب برآورده شربت دینار اسپغول مسلم داخل کرده
بخورند بعده سنگ سرماهی اضافه کنند و شربت بزوری بجای شربت دینار نمایند و وقت سرخی بول کرفس موقوف کنند ایضاً برای درد
گرده و خروج ریگ حجر الیهود سنگ سرماهی هر یکیا ماشه همراه شیرهٔ بادیان و تخم کشوث هر یک پنج ماشه شیرهٔ کلتهی سه ماشه شیرهٔ خارخسک
شیرهٔ خیارین هر یک هفت ماشه در عرق مکوه دوازده توله برآورده شربت بزوری حل کرده بخورند و نطول که در وجع کلیه گذشت نمایند ایضاً
در سنگ گرده و درد بجای عصعص اول نطول بر گرده و مثانه هم نمایند و فی الترتیب بیخ برگ چار عدد قطع کرده جوشانیده بکشند بعد از آن سنگ سرماهی
حجر الیهود هر یک ماشه بگلاب سوده شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خیارین هر یک شش ماشه جواکهار یکماشه حل کرده بنوشند و روغن بابونه یا روغن

یا روغن عقرب بر موضع کمرگاه و بر عانه بهم بمالند بعد دو سه روز که آرام شود گلقند نسترن تولہ همراه عرق بادیان چار تولہ شیرهٔ خارخسک نبات دهند
دیگر اگر باد در گرده باشد بعد فصد لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ خیارین شیرهٔ خارخسک هریک شش ماشه در عرق خارشتر عرق خارخسک هر واحد پنج تولہ
برآورده شربت بزوری بارد داخل کرده بدهند دیگر اگر در بول بلغم مثل زردی بیضه برآید بدانند که مادهٔ حصات ست پس در چنین صورت کثرت
سواد و امتلا قبل از تنقیه مدرات قویه ممنوع ست از دیگر جا ماده بعضو موف که گرده و مثانه ست می آید و زیاده موجب آفت میگردد باید که تنقیه
درین حال و این مرض معجون مقوی معده و گرده در فصل بارد همراه شیر شتر استعمال نمایند تا از ضعف هاضمهٔ معده بلغم بسیار متولد نگردد و اگر گشته
دو سرخ نیز منفعت بسیار می نماید دیگر اگر درد سفیدہ مثل آب آهک در بول و بجای بول کردن منجمد شود حجر الیهود دو ماشه سنگ سرماهی یک ماشه سوده همراه
شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه گلقند دو تولہ دهند یا شیرهٔ تخم ترب شیرهٔ زیرهٔ سفید هریک چهار ماشه افزایند دیگر اگر درد بجای
گرده باشد و بول اکثر اوقات غلیظ گردد علامت حصات بود اول شیرهٔ خارخسک شیرهٔ بادیان هریک شش ماشه گلقند سکنجبین هر واحد تولہ دهند
و بعده یا سنگ سرماهی حجر الیهود بگلاب سوده تخم کرفس مغز تخم خربزه تخم بلیون هریک دو ماشه پوست بیضهٔ مرغ سوخته حب القلت هر واحد چهار ماشه
خاکستر خرگوش که تمام سوخته باشند آبگینهٔ سوخته هریک دو ماشه همراه آب ترب مع برگ کوفته هفت تولہ بخورند دیگر اگر دورهٔ درد گرده و زبره قریب
شود و درد شدید باشد و در هر دوره بی فصد آرام نشود بعد فصد شیرهٔ خارخسک شیرهٔ خیارین هریک شش ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه با نبات و گاهی
با شربت بزوری و گاهی با شربت دینار و عرق کیوره دهند و گاهی طبیخ پوست خیار شنبر چهار ماشه تخم خربزه شش ماشه شکاعی شش ماشه حب القلت
هریک چار ماشه جوشانیده بیوکهار چار سرخ سوده پاشیده دهند یا معجون حجر الیهود پنج ماشه خورده شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ تخم کرفس
چار ماشه در عرق خارشتر عرق خارخسک عرق عنب الثعلب هریک چهار تولہ برآورده شربت بزوری دو تولہ داخل کرده بنوشند دیگر اگر درد کرده و گوشت
و خصیه باشد حجر الیهود سوده شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ خیارین شیرهٔ خارخسک هریک شش ماشه شربت بزوری دو تولہ گلقند تولہ شربت انار تولہ
بزوری پاشیده دهند دیگر اگر درد گرده و حصات باشد سنگ سرماهی بگلاب سوده بلیسند بالائش تخم خیارین نیمکوفته تخم خربزه خارخسک هریک
سه ماشه حب القلت دو تولہ هریک شش ماشه شب در آب گرم تر نمایند و صبح گلقند مالیده صاف کرده بنوشند و این سفوف حجر الیهود سنگ سرماهی هر واحد
یکنیم درم مغز خستهٔ آلو بالو صمغ آلو بالو هریک دو درم مغز تخم خیارین خارخسک هریک پنج درم ریوند خطائی چهار دانگ دو قو تخم کرفس حب القلت
تخم ترب کاکنج انیسون هر واحد یکنیم درم تخم خشخاش سفید سه درم مغز بادام شیرین سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هریک پنج درم تخم کاسنی یکدرم تخم خرفه
سه درم کوفته بیخته نبات آمیخته هفت ماشه همراه عرق خارخسک عرق کاسنی عرق شاهتره گلاب گلقند حسب مزاج بخورند دیگر ادویه
مفردهٔ یونانیه که مفتت حصات گرده ست شرب حب القلت و کذا قسط هندی و کذا اکل الفجل و حجر الماء و شرب تخم آن و کذا شرب
هر نوعه که دوای شدید التاثیر و عظیم النفع ست و کذا اکل ثوم هفت روز متواتر ناشتا و کذا التعلیق فوه الصبغ و کذا حجر البسر و کذا شرب سپناج
مثل غبار سوده و کذا شرب و تعلیق بلور و کذا اختلاط پیه ماکیان در غذا هر واحد در شکستن سنگ گرده مجرب سویدی ست و شرب برگ غار و یا
حب الغار و یا غاریقون یک مثقال و یا روغن بادام شیرین و یا حب الصنوبر کبار و یا آب شبت و یا تخم آن و یا طبیخ شبت و یا تخم شلجم در ترب پخته هر روز چهار
یکروز در میان و یا روغن بادام تلخ وایرسا و یا طبیخ نخود سرخ و یا نقوع آن نا ناشتا و یا زراوند و یا روغن قرطم و یا آب مطبوخ خستهٔ خرما کوفته و یا طبیخ
بلیون بیرنبار و یا تخم آن سوده سه درم با شش درم عسل سه روز متصل و یا آب نمام تنها و یا شراب خوشبو و یا تخم نمام بری و یا شونیز بما العسل و یا بیخ فنجنکشت
و یا لسان العصافیر و یا خاکستر پرسیاوشان و یا حجر الیهود نیز برای حصات نر و ماده برای حصات ماده و یا تخم انجره و یا سرگین موش یکبار و ادر زمانی
و یا لعق آن بعسل و یا شرب اقحوان بدون گل آن و یا اسقولوقندریون سه درم حجر الیهود نیم درم و یا مغز حب المحلب نیم درم و یا حشیشة دود السلطان
و یا بیخ آن و یا برگ کبر و یا عصارهٔ آن و یا پوست بیخ آن و یا آب کاسنی بری و یا خاکستر صفراغون و یا بیخ عوسج و یا فقاح اذخر دو درم و یا حب صنوبر صغار

یا سکنجبین و یا آب کرفس الماء و یا بقلهٔ آن و یا طبیخ آن و یا صمغ مشمش بجز و یا لفظ سفید و یا فراسیون و یا کهربا و یا اشق و یا درونج و یا قیصوم و یا عود صلیب
و یا کمادریوس مطبوخ با آب و اندک زیت سه روز متواتر و یا شیطرج و یا ایرسا دو درم و یا تخم کندنا و یا ثمر بطم و یا آب حی العالم کبیر و یا عصارهٔ افسنتین و یا کشن
و یا خاکستر بیخ کرنب و یا صمغ پسته و یا قاقلهٔ کبار هر روز یکدرم بسکنجبین تا سه روز متواتر و یا کف دریا گلابی رنگ و یا بیخ غافث و یا قاقلهٔ صغار
و یا حجر الحوت و یا پوست سنگدانهٔ شترمرغ و یا قسط هندی تلخ بسه وزن آن عسل و یا شرب روغن تخم خربزه و یا قطور آن در ذکر و یا خوردن برگ
اذن القسیس مع بیخ آن و یا بقلهٔ بلیون و یا مدام خوردن لحم سمانی و یا لحم خرگوش با آب نخود سرخ پخته و یا بقلهٔ حماض السواقی خام و مطبوخ یا تخم او و یا بیخ
آن مطبوخ بشراب یکساله و یا قطلت و یا دوام اکل انجیر و یا بقلهٔ کرفس و طبیخ آن و یا لحم افعی و یا گوشت کفتار و یا بیضهٔ نیم برشت و تعلیق
سنگی که از صاحب حصات کلیه ساقط شود و یا خرزهٔ بقر هر واحد مفتت حصات کلیه است و گویند که اغتذا بلحم دراج افضل اغذیهٔ ایشان است و الا
آرد جو بسفنج بپزند بر عضوی که دران سنگ باشد ضماد کنند خروج آن بآسانی گردد و باید که صاحب حصات پشمینه نپوشد و بر بستر آن خواب نکند دیگر
جالینوس گفته که انگشتری آهن در دست داشتن و پوشیدن موزها که دران میخهای آهن باشد تفتت حصات میکند و باز پیدا نمیشود
دیگر شیرهٔ تخم قرطم یکتوله نبات آمیخته دو سه هفته نوشیدن مخرج ریح و دافع قبض است و اگر مغز قرطم برآورده با مساوی نبات سفید سفوف ساخته
کف دست صبح و شام خورده باشند در ازالهٔ درد ریگ و سنگ گرده بغایت نافع و مجرب است دیگر آب شلجم با نمک و آب گیاه که از و بوریا می بافند
و مغز علکه و کلاغ و آب سیر دو سه جرعه بر نهار و خاکستر پوست بیضه و استخوان هدهد و گوشت آن هر واحد مفید دیگر در بیاض والد مرحوم مرقوم
گرفته حجر الیهود و سنگ گرده و مثانه را بشکند و ریگ را خارج کند بی مشقت و ترکیبش اینست که بگیرند حجر الیهود بقدر پاو آثار و در
آب ترب سه آثار پاو بالا بسایند هرگاه خشک شود در او ندگلی کرده گل حکمت نموده آتش دهند پس برآورده باز بدستور اول
درمیان قدر آب ترب کهرل کرده آتش دهند و مرتبهٔ سوم همچنین عمل کنند تا که سه بار قریب ده آثار آب ترب جذب شود و مرتبهٔ سوم
از آتش برآورده بدارند و بقدر یکرتی و ماشه یا کم و زیاده صرف یا همراه ادویهٔ مدره استعمال نمایند که مجرب است ایضاً کشتهٔ مرجان که برای
سنگ گرده مفید نوشته مرجان یکتوله مسلم گرفته دو قرص گل سرخ تازه سوده بسازند و یکه قرص بالا و یکی زیر آن نهاده درمیان سکوره کرده گل حکمت
نموده در پنج آثار پاچک دشتی آتش دهند شگفته خواهد شد خوراک یک سرخ در برگ پان در سه روز نهایت هفت روز فائده مبین نماید و اگر گل سرخ تر
نباشد خشک را کوفته در گلاب سائیده قرص کرده بعمل آرند ایضاً ترکیب خاکستر عقرب که برای سنگ گرده و مثانه و حبس بول حصاتی نفع
بسیار مینماید باید که عقرب زنده را در پوست تخم مرغ که بچه از وی الحال برآمده باشد بنهند از نه یا یازده دانه تخم ترب پس سر او را بقطع پوست دیگر
بالای او پارچه پیچیده گل حکمت کرده یا در خمیر آرد غلاف کرده در آتش سرگین نهند تا سوخته شود و چون سیاه گردد برآورده و غلاف دور کرده همراه آن
پوست عقرب را خوب بسایند و برابر دو برنج با آب برگ ترب بقدر پیالهٔ آب خوری بخورند نفعش بسیار مشاهده گردیده و باقی ادویهٔ مفرده در اقوال حکما خواهد آمد
ذکر ادویهٔ مرکبهٔ یونانیه که در سنگ گرده و مثانه مستعمل اند آبزن مفید در سنگ گرده و مثانه و عسر البول و احتباس حیض و اخراج بچهٔ مرده و معین
بر اسقاط حمل است نعناع سداب مشکطرامشیع ناخواه قنطوریون سنبل الطیب مرزنجوش اهل وج سمام برسیاوشان بسفائج سعد مرکی و اسیون تخم
اذخر قسط اکلیل الملک شونیز بلیون برگ کرنب کرفس جاشا قردمانا جعده عود بلسان اسارون بابونه برگ ترب اسپست تخم شلجم تخم گندنا سرگین کبوتر
صحرائی شبت تخم قلت پوست بیخ بادیان تخم خربزه پوست خربزهٔ خشک ریشهٔ خطمی خار خسک بنفشه اشنان درمنه تخم خطمی برگ خطمی بیخ سوسن
کالنجدو قیصوم پوست بیخ کبر برگ کنجد تخم قرطم ازین ادویه هر چه مناسب دانند جوش داده آبزن و نطول نمایند و اگر خواهند صرف از اوراق مثل
برگ ترب برگ کرنب برگ شلغم برگ کنجد برگ خطمی هر یک قدری و یا از بزور صرف مثل بزر خطمی بادیان تخم شبت تخم کرفس حلبه تخم قرطم ناخواه بلبو
شونیز تخم شلجم تخم قلت تخم گندنا تخم خربزه دو قوبر یک قدری در آب بسیار جوش دهند تا نصف بماند بعمل آرند حب تالیف حکیم ابوالقاسم سنگ گرده

و مثانه را شکسته بیرون آرد حجر الیهود صمغ آلو مغز تخم خیارین تخم شبت آبنوس رب السوس زعفران شاغهٔ بزغاله همه برابر در گلاب و شیرهٔ تخم کرفس سرشته
حبها سازند شربتی سه دانگ با عرق خار خسک نه توله دوائیکه مفید ریگ و سنگ ست گل خطمی لعوق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ خار خسک شش ماشه
شیرهٔ زیرهٔ سفید شیرهٔ خشخاش هر یک چار ماشه نبات یکنیم توله داخل کرده دهند وگاهی شیرهٔ بادیان شش ماشه عوض گل خطمی کنند **ایضاً**
گل نیلوفر پرسیاوشان تخم گزر تخم ترب هر یک چهار ماشه بنفشه خار خسک بادیان هر یک پنج ماشه تخم کرفس سه ماشه نخود سیاه یک توله جوکوب نموده
در آب سه پاو بجوشانند هرگاه چهارم حصه ماند صاف نموده شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شیرهٔ تخم خربزه پنج ماشه داخل کرده گلقند سه توله مالیده باز
صاف کرده بنوشند سه روز تا یکهفته **ایضاً** نافع سنگ سرماهی حجر الیهود تخم قلت مصطکی هر یک یکماشه در گلقند دو توله آمیخته بلیسند و شیرهٔ
بادیان و قلت و قرطم هر یک نه ماشه تخم هلیون چهار ماشه شربت هلیون شربت بزوری هر یک دو توله تخم شربتی هفت ماشه برقه نمایند **ایضاً**
خاکستر کژدم حجر الیهود لاجورد مغسول هر یک ماشه در دواء المسک معتدل علویخانی نه ماشه سرشته با شیرهٔ خیارین و گوکهرو و تخم خربزه و گل بنفشه هر یک
نه ماشه شربت بزوری چار توله بخورند **ایضاً** که در تفتت حصات اثر تمام دارد حجر الیهود سائیده حجر اسفنج خاکستر کژدم هر یک دو دانگ با شربت
یا با ماء العسل بخورند جمله یک شربت ست **ایضاً** مجرب حکیم علی سرگین کبوتر سرخ رنگ دو درم دارچینی سه درم کوفته بیخته بخورند و اگر آن کبوتر را تخم لفت
بجای دانه بدهند در شکستن سنگ قویتر باشد **سفوف حجر الیهود** که در سنگ گرده و مثانه معمول ست تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک چهار و نیم درم سیسالیوس دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک سه درم حجر الیهود شش درم قند سفید هموزن ادویه
درم کوفته بیخته دو درم بخورند **نوع دیگر** حجر الیهود چهار درم سنگ سرماهی یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم آلوبالو مغز حب المحلب حب القلت
مغز چلغوزه زیرهٔ سفید بادیان هر واحد یک مثقال کوفته بیخته با عرق خار شتر هفت توله بخورده باشند **نوع دیگر** که سنگ گرده و مثانه
را پاره پاره کرده بیرون آرد مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم خار خسک عربی چهار درم حجر الیهود حب القلت هر یک سه درم
تخم کرفس سیسالیوس فطراسالیون هر یک یکدرم صمغ عربی کتیرا هر یک یکمثقال کوفته بیخته دو درم با شربت حسک بخورند **نوع دیگر** مجرب حجر الیهود
چهار دانگ نشاسته کتیرا حب القلت هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم مغز تخم کدو سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین هر یک پنج درم شکر سفید هموزن همه
سفوف سازند شربتی سه درم با آب نخود سیاه **نوع دیگر** از اختراع حکیم علویخان برای سنگ گرده و مثانه و اخراج مواد غلیظ بول و تنقیهٔ
کلیه و مثانه حجر الیهود صمغ آلو خار خسک حب کاکنج تخم هلیون بادیان مغز خستهٔ آلوبالو هر یک یکدانگ مغز تخم خربزه یکمثقال تخم ترب حب القلت هر یک
دو دانگ خاکستر عقرب آبگینهٔ سوخته هر یک یک قیراط صمغ عربی یکنیم دانگ نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف سازند مجموع یک شربت ست
شربت کامل کف نموده بعد ازان عرق بادیان عرق خار شتر آب برگ ترب هر یک ده درم بنوشند **سفوف** که سنگ گرده و مثانه را فرود آرد و قرحه را
سود دارد و سنگی که در مجاری بول بود پاره کند و مجرب ست ریوند چینی سوده چهار دانگ تخم کاسنی یکدرم بادیان تخم قلت سنگ سرماهی حجر الیهود هر یک
یکنیم درم کتیرا نشاسته صمغ عربی صمغ آلو رب السوس هر یک دو درم تخم خرفه تخم خشخاش طباشیر هر یک سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه
خار خسک مغز تخم کدو هر یک پنج درم شربتی سه درم با ده درم شربت خشخاش و ده درم شربت بنفشه و هشت درم شیرهٔ خیارین **سفوف سرخ**
نافع اندرین باب فوه شش درم گوکهرو و تخم قلت هر یک سه درم مغز تخم خربزه پنج درم نبات مساوی شربتی دو مثقال **شربت آلوبالو**
اخراج ریگ و سنگ گرده و مثانه کند و ادرار بول نماید آلوبالو نیم رطل را در دو رطل آب شب بخیسانند و صباح بجوشانند هرگاه آب به نیم آید صاف
نموده با دو رطل نبات سفید بقوام آرند قدر شربت دو توله و زیاده هم توان داد **شربت هلیون** ریگ از گرده و مثانه پاک کند هلیون سه توله مشقوقا
در چهار رطل آب بجوشانند پس مالیده صاف کرده با دو رطل قند بقوام آرند شربت هفت درم **شربت برگ انگور** نافع سنگ و شربتی ریگ گرده
و مثانه تخم قلت پانزده درم خار خسک ده درم پرسیاوشان هفت درم تخم خربزه نیمکوفته پنج درم بادیان نیمکوفته سه درم برگ انگور چهل درم یکشبانه روز

دراب خیسانیده صبح جوش داده صاف کرده بسه چند قند بقوام آرند **شربت حب القلت** که در شکستن سنگ گرده و مثانه و پاک کردن جرم
آنها و اندمال او با سفوف حجر الیهود علویخان مجرب بلا تخلف ست حب القلت پانزده درم پرسیاوشان اسقولوقندریون هر یک هفت درم
دوقو فطراسالیون آب لیمون کاغذی هر یک چهار درم گوکهرو ده درم انجیر زرد ده عدد در سه چند نبات قوام ساخته از نیم اوقیه تا یک اوقیه بخورند
حار مزاجان را با شیرهٔ خیارین و خارخسک و کاسنی و مغز تخم کدو و هندوانه دهند و بارد مزاجان را با شیرهٔ انیسون و بادیان و قرطم وغیره بدهند
شربت بجهت سنگ گرده و مثانه مجرب حکیم شریف خان پوست بیخ کبر پوست ترب باداورد پوست بیخ بادیان بیخ کرفس خارخسک
فطراسالیون هلیون اسارون خسک عربی بیخ حماض گل سرخ پرسیاوشان اسقولوقندریون عنب الثعلب قیصوم نانخواه ریشهٔ خطمی کوکنار
سنبل الطیب دارچینی سعد کوفی هر یک دو توله انجیر زرد سی دانه اجزای کوفتنی را کوبیده و دو شبانه روز در چهار سیر آب بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث
آب بماند باده سیر قند صاف و ده مثقال سرکهٔ انگوری بقوام آرند و چون سرد شود بوره ارمنی تخم ترب هر یک پنج توله حجر الیهود ریوند چینی هر یک
دو توله کوفته بیخته آمیزند و هر روز سه توله ازین شربت با جلاب که اجزای او اینست بنوشند سنای مکی اصل السوس مقشر کوفته بیخ کبر بیخ بادیان
باداورد پرسیاوشان خارخسک قصب الذریره قیصوم ابرسا هر کدام کوفته فراسیون عنب الثعلب انجیر زرد مویز منقی مجموع یکتوله در سه برابر آب
بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده گلقند چهار توله آمیخته بشربت مذکور بیاشامند غذا نخوداب با شیرهٔ تخم قرطم **طبیخ** که در گرده و سنگ و ریگ
گرده و مثانه را نافع ست بادیان انیسون تخم خربزه تخم خیارین خارخسک پرسیاوشان تخم خبازی گل بنفشه تخم کشوث حب القلت بقدر مناسب
گرفته در عرق خارخسک یکرطل جوش خوب بدهند هرگاه سوم حصه بماند شربت بزوری یا شربت دینار یا شربت آلو بالو هفت مثقال داخل کرده بخورند
عرق پزدیه که درین مرض معمول ست پزدیه از پوست و تخم پاک کرده پنج آثار گل داودی یک آثار پنبه دانه فوه حب القلت هر یک نیم آثار خارخسک
سه پاو قند پنج آثار زعفران نه ماشه بدستور عرق بکشند از پنج تا هفت شیشه شربتی از هفت توله تا بست توله **مطبوخ** که برای سنگ گرده و مثانه
نافع بادیان تخم کرفس عنب الثعلب گل سرخ بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم خربزه پرسیاوشان ریوند چینی هر یک شش ماشه انیسون سه ماشه
بیخ کرفس تخم قرطم تخم خطمی خبازی مشکطرامشیع هر واحد چهار ماشه گلقند چهار توله جوش داده صاف کرده ترنجبین چهار توله مالیده باز صاف نموده
حجر الیهود سوده حل کرده بنوشند **ایضاً** که جهت اخراج سریع الاثر ست خارخسک بادیان انیسون هر یک چهار ماشه میل حب کاکنج پرسیاوشان
هر یک سه ماشه دارچینی اکلیل الملک هر یک دو ماشه قرنفل یکماشه نبات چهار توله همه را کوفته در آب یک آثار جوش دهند چون بهفتم حصه رسد صاف نموده
حجر الیهود سه ماشه حل کرده اول معجون عقرب یا معجون بیلاد سه چهار ماشه خورده بنوشند در چند عمل هر چند که سنگ سخت و کلان باشد ریزه ریزه شده
بر آید بسیار مجرب ست **معجون حجر الیهود** که در اخراج سنگ گرده و مثانه بعمل می آید مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه حب کاکنج هر یک پنج درم
حجر الیهود پنجاه درم صلایه کرده بعسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم و در نسخهٔ بیاض حکیم علویخان اسارون فرموده تخم گزر تخم کرفس مغز حب قرطم
دوقو مغز تخم هندوانه انیسون هر یک پنج درم زیاده ست **نوع دیگر** بنسخهٔ معمول حجر الیهود دو توله چوب انگور سوخته مغز حب قرطم مغز تخم خیارین
تخم خطمی عنب الثعلب هر یک یکتوله تخم کرفس مغز تخم خربزه هر یک نه ماشه مغز تخم کدو شیرین شش ماشه عسل سه چند خوراک یکتوله **نوع دیگر** مغز چلغوزه
حجر الیهود سنگ سرماهی هر یک یکتوله بادیان چوب انگور سوخته مغز قرطم تخم قلت مغز تخم خیارین تخم خطمی مغز تخم خربزه مغز تخم کدو شیرین خارخسک
هلیون گاوزبان کاکنج هر یک دو درم تخم کشوث تخم کرفس کثیرا کبابه چینی دار فلفل هر یک یکدرم انجیر پنج عدد عسل سه چند بدستور بسازند **نوع دیگر**
از مجربات حکیم علیم صاحب تخم قرطم حب القلت خارخسک تخم خربزه تخم خرفه تخم خشخاش هر یک سه توله بگیرند و از جمله در آب شیره برآورده صاف کرده
باشهد خالص و نبات سفید هر یک یک نیم پاو بقوام آرند بعده حجر الیهود یک نیم توله سنگ سرماهی نه ماشه صمغ عربی سه ماشه در گلاب باریک سائیده بیامیزند
خوراک نه ماشه **معجون سنگ سرماهی کبیر** جهت سنگ گرده و مثانه مجرب سنگ سرماهی حجر الیهود هر یک دو درم مروارید نا سفته یکدرم

مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز خستهٔ آلو بالو تخم هلیون مغز حب المحلب هر یک دو مثقال انیسون دوقو کاکنج تخم قلت خار خسک مغز تخم کدو مغز چلغوزه
هر یک یکمثقال نبات سفید برابر شربت هلیون شربت خار خسک هر یک برابر عرق بید مشک گلاب پاو سیر عنبر نیم درم بدستور معجون سازند نوع دیگر
نسخهٔ صغیر مجرب بمنافع مذکور مغز خسکدانه مغز خستهٔ آلو بالو هر یک یکتوله حب القلت سنگ سرماهی حجر الیهود بادیان هر یک دو توله تخم کشوث
تخم کرفس هر یک سه توله مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو کاکنج هر یک پنج توله با عسل سفید هفتاد توله معجون سازند و وزن شربت [illegible] دیگر تخم ترب [illegible]
خستهٔ آلو بالو پوست و وزن تخم کرفس یکتوله نوع دیگر بنسخهٔ علویخان معمول مغز خستهٔ آلو بالو مغز قرطم حب القلت تخم ترب کاکنج تخم کرفس تخم [illegible] ترب
هر یک یکتوله صمغ آلو بالو حجر الیهود سنگ سرماهی بادیان مغز تخم خربزه هر یک دو توله مغز تخم خیارین سه توله بقند سفید و شهد قوام سازند خوراک از
دو درم تا دو مثقال نطول برای سنگ گرده و مثانه و ازالهٔ درد آنها معمول تخم سید انجیر سیاوشان خار خسک نیکوفته گل بابونه بنفشه اکلیل الملک
گل خطمی تخم کرفس تخم قلت حلبه عنب الثعلب مرزنجوش پوست بیخ بادیان کاکنج برنجاسف برگ سداب گل سرخ انیسون تخم کشوث تخم کتان هر واحد دو توله
پوست خربزه سبوس گندم هر یک چهار دام تخم هلیون یکتوله در بیست آثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند صاف کرده نطول سازند و در ان نشینند

ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ هندیه که منفعت حصات اند خوردن گوشت ممولا بالخاصیت نافع حصات نوشته اند دیگر گیاه پتهر پهوڑی
که نبات مشهور است بقدر شش ماشه در آب خیسانیده یا سائیده با نبات بخورند نفع میکند و استعمال آن بقدر یکدام هم نوشته اند و گویند که تازهٔ آن
نفع کم دارد و خشک آن زیاده ایضاً گل داؤدی خشک کرده دو دام جوشانیده بنوشند و یا سفوف ساخته شکر برابر آمیخته از هفت ماشه تا [illegible] درم
با آب یا شیرهٔ مدرات بخورند دیگر برگ نیب مثل بهنگ سائیده یک پیاله آب او را با روغن گاو بقدر پنج و سه بخورند سنگ گرده شکسته برآید و مجرب نوشته
دیگر برگ مذکور سوخته کهار آن بر آورده مقدار دو ماشه خورده باشند دیگر خوردن دودهٔ چهپر پهٹر بهونجه بقدر یکماشه همراه آب در بیاض [illegible]
مجرب نوشته و همچنین خوردن جواکهار با شکر تری دیگر شیرهٔ کاه دوب سه توله در آب بر آورده صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند از در [illegible] نسخه
منقول ست که درین باب نافع دیگر اجواین سه درم در شیر یک رطل جوشانیده باده درم شکر بیمار بنوشند دیگر مغز کرنجوه یکتوله در شهد سرشته با
شیر گاو تا یکهفته مداومت نمایند سنگ بشکند و بعضی گویند مغز کرنجوه سوده بقدر ماشه بشهد سه ماشه بخورند و هر روز یک یکماشه افزایند
و از روز یازدهم یک یکماشه کم سازند تا به سه ماشه رسد سنگ دور گردد دیگر آب برگ کریلهٔ سبز سه ماشه با یکدام ماست آمیخته بخورند و بالای آن
چهار دام دوغ بنوشند تا سه روز متصل بخورند پس سه روز فاصله داده باز چهار روز بعمل آرند پس چهار روز فاصله دهند و همین طور یک یک روز
زیاده نمایند تا بیک هفته برسند و غذا در اثنای استعمال منحصر در خشکه و کهچڑی دارند و اگر آب کریله بعمل آرند نیز مفید بود در دفع سنگ گرده و مثانه از مجربات
حکیم ارشد ست ایضاً آب برگ پیوٹن مروق که درختش هم شکل درخت عنب الثعلب میباشد و در موسم برشکال پیدا میشود بقدر هفت توله با [illegible]
قدری نمک یا نبات بدهند سریع الاثر ست و کسانی که عادی درد گرده بسبب ریگ یا سنگ باشند اگر در هر موسم یک هفته استعمال کنند از درد ایمن شوند
مجربست ایضاً خاکستر چوب انگور شش ماشه با شیرهٔ گوکهرو همین قدر بخورند دیگر برگ نورسته کهجوره خشک کرده سوخته دو درم با دو توله شهد
بخورند دیگر چوب کنجد بسوزند و خاکستر آن دو درم بسرکه یکدام آمیخته خورند دیگر گوکهرو با نخود بجوشانند و آب او بیاشامند دیگر گل [illegible]
ده توله تا دو پاس در آب خیسانیده صاف کرده در ان تخم خیارین و گوکهرو و جوانسه هر واحد شش ماشه قنب یکدو ماشه سائیده صاف نموده
بقدری شکر شیرین نموده بنوشند نافع حصات و مدر بول ست ایضاً پوی باریک سائیده نوشیدن نافع سنگ گرده و مثانه ست و ساگ چولائی
خوردن نیز نافع حصات ست ایضاً اجمود سه ماشه در دهن گذاشته با شیرهٔ برگ ترب چهار دام فرو برند دیگر جواکهار و سهاگه هر یک دو ماشه
بشیرهٔ خار خسک بخورند دیگر کلتهی گل سرکنده هر واحد یکتوله شب در یکنیم پاو آب بخیسانند و صبح بجوشانند تا نیمه باقی ماند صاف کرده شهد یکتوله
حل کرده بنوشند دو سه هفته استعمال نمایند در اخراج سنگ گرده و مثانه مجرب ست دیگر برگ شهدی یکتوله در نیم پاو آب شیره بر آورده شوره قلمی

یکماشه سوده بیامیزند و بنوشند در چند روز قلع و قمع حصات مینماید و عجیب الاثر است دیگر اصل السوس کلتهی هر یکسه درم بادیان ده درم در چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده سه ماشه نمک سنگ و دو درم روغن گاو آمیخته بنوشند در تفتت سنگ گرده و مثانه مجرب نوشته و در تکملهٔ اصل السوس مطروح است دیگر قند سیاه کهنه و مغز فلوس هر یک سه توله در آب نیم آثار بجوشانند و صاف نموده بنوشند جهت سنگ گرده و مثانه و ادرار بول و تلیین شکم نافع بود دیگر جوا کهار یکمثقال شوره دو مثقال تخم گزر چهار مثقال کوفته بیخته یکمثقال بدوغ گاو بخورند مفید بود **ایضاً** الایچی سهاگه پکهان بید گوکهرو کلتهی سونتهه اجمود برابر سوده بعسل بدهند دیگر سیتا سپاری یعنی حجر الیهود سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین گوکهرو کلتهی هر واحد دو درم سونف اجمود گوند ببول هر واحد یکدرم سفوف سازند و دو درم با آب جوشانده یا خیسانده نخود بخورند حصات کلیه و مثانه دفع کند و اگر این ادویه را بسه چند عسل مقوم بسرشند معجون گردد دیگر بیخ کبر تخم سویه کلتهی بیخ بادیان گوکهرو پوست خربزه حلبه تخم خطمی کنتول هر یک قدری در آب جوشانیده اندران نشینند در اخراج سنگ نفع دهد **اقوال حکما** مسیحی گوید که احتراز نمایند از تولد حصات در گرده و مثانه باجتناب دوام امتلا و سوء هضم و اشیای غلیظه لزجه که در مجاری بچسپد مثل شیر ها و بیضه بسیار پخته و میده و اطریه و نان سفید و پنیر تازه و ماهی تازه و طیور اجامیه و لحوم بقر و بز و فواکه خام و نان فطیر و غیر نضیج و شراب غلیظ و حرکت بعد طعام و هر گاه تولد حصات ابتدا نماید باید که قی بعد طعام بمرات کثیر نمایند و غذا سریع الانهضام لطیف قلیل التغذیه سازند و بقول مدره مثل کرفس و شبت و کاسنی و پودینه استعمال کنند و ایضاً مغز خربزه و انجیر تر و خشک و انگور سفید و شراب لطیف بکار برند که این همه تنقیه و تفتیح مجاری بول و اخراج ریگ مستعد برای تولد سنگ مینمایند و خاصةً بر این بعضی مطبوخ کرفس و تخم گندنا و نانخواه و سعد و کمون و تخم ترب نافع است و ایضاً تخم خیار و تخم خربزه و بادام تلخ و زیتون الماء و راسن و کبر مجلل و سرکه عنصل و سکنجبین آن مفید بود و ایضاً ریاضت معتدل و مالش همه بدن و تمریخ او خاصةً موضع کمر نفع کند و ایضاً در بعض اوقات استعمال دلک بنطرون و اسهال طبیعت برفق در هر اندک مدت خاصةً اگر در گرده حرارت ناری باشد سودمند است و اگر حار نباشد اسهال قوی نمایند و اگر حرارت گرده از تعب و محنت باشد باید که راحت دهند و اگر از استعمال اغذیه و ادویهٔ حاره بود ترک آن باید کرد و اگر از ورم حار باشد قیروطی معمول از موم و روغن بابونه و روغن گل و آب کاهو و کاسنی و خرفه و عصی الراعی و حی العالم بمالند و بجوار کدو و آرد جو و طحلب و خل ضماد کنند و ماء الشعیر و سکنجبین دهند و اگر ورم حار باندک صلابت بود اشیای ملین صلابت و قامع حرارت مثل بابونه و شبت و خطمی و حلبه و تخم کتان استعمال نمایند تا آنکه ورم نضج یابد و صلابت نرم گردد پس ادویهٔ مدر بول از داخل بکار برند و چیزهائی که از خارج استعمال کنند آنچه ملین و محلل باعتدال بود مثل اشق و انتیج و بیعه و شحوم و مخها و جند بیدستر و مرو نطرون و روغن بلسان آمیزند و تلطیف غذا حتی الامکان نمایند و اما علاج حصات بعد تکون او و وجه در اخراج آن اینست که تکمید و تضمید موضع اولاً بکمادات و ضمادات مرخیه باعتدال نمایند و این چنان باشد که تغریق موضع بروغن سداب کنند بعد از آنکه ماز و سوده و بابونه بدان آمیخته باشند و یا اسفنج و نمد در آب و روغن آغشته تکمید نمایند و یا ضماد معمول از روغن که اسفنج پخته و یا روغن بابونه جمع کرده باشند و یا ضماد معمول از نان یا آرد گندم و روغن بابونه بغیر نمک بعمل آرند و تغیر ضمادات و کمادات متصل نمایند تا موضع گرم بماند و اگر در انجا درد شدید باشد ضماد از پوست لفاح و خشخاش و بنج و افیون و آرد گندم و روغن بابونه بسازند و اندک فلونیا بخورانند تا آنکه معلوم کنند که از مواضع و مجاری که دران سنگ سست سیل نموده و باید که حرکت نماید و خارج گردد که آن نرم و فراخ شده و مجاری بلا آثار قریب موضع درد بهم رسد و مدام اندک اندک فرود آرند پس هر گاه وجع در خاصره محسوس شود سنگ بطریق بول منحدر گردد و اگر بسبب بزرگی و خشونت خود در انجا تشبث کند و بدان سبب درد شدید پیدا کند در آب گرم که اندران حلبه و خطمی و شبت و بابونه جوشانیده باشند بنشانند و دران روغن بسیار اندازند تا وجع تسکین یابد و خروج سنگ آسان گردد پس اگر طبیعت منقبض شود حقنهٔ لینه حقنه کنند و دران پیه ماکیان تازه و روغن شبت و روغن حلبه و پیه بط داخل نمایند و از خارج قیروطی موم و پیه بط و روغن بابونه بمالند و بضماد معمول از تخم کتان و حلبه و خطمی و روغن بابونه و پیه بط یا پیه ماکیان تضمید نمایند و همواره این تدبیر استعمال کنند تا آنکه درد ساکن شود و اگر در انجا ورم باشد علاج ورم اولاً بفصد و تنقیه کلیه

وغیر آن نمایند تا آنکه ورم نضج یابد و موضع پاک گردد بعده بعلاج سنگ رجوع نمایند و اگر در انجا ریح غلیظ باشد که در وجع افزایش کند در ادویه که برای سنگ نفع بخشد
اشیای محلل ریاح مثل سداب و انیسون و نانخواه و زیره و کرویا و شونیز بیامیزند و در ضمادات که از خارج استعمال کنند چیزی ازین مخلوط سازند و با گلقند عسلی بنوشانند
و در وا تتخذ از خون بزکوهی برای وجع کلیه و تفتت حصات اگر پیدا شده باشد و برای منع از تولد غیر آن و تسکین الم جامعیکه در گرده از ورم یا حصات باشد نافع
هرگاه انگور سیاه شدن ابتدا کند بگیرند ظرف نو و در ان آب بجوشانند تا پاک گردد بعده بزکوهی جوان چهار ساله ذبح کنند و در ان ظرف خون اوسط بگیرند و خون
اول و آخر نباید گرفت و آن ظرف را با پارچه باریک پوشیده در افتاب نهند و از تری و غبار محفوظ دارند تا آنکه منعقد گردد بعد از ان اجزای کوچک قطع کنند و بسایند
و در ان قدری از ساذج و حماما و سنبل الطیب و فلفل آمیخته بردارند و یک ملعقه بطلای شیرین هنگام سکون وجع بدهند که خیلی عجیب است و باقی ادویه در بحث حصات مثانه
مسطور گردد بوعلی سینا مینویسد که درینجا معالجاتی که برای گرده خاص و مشترک بمثانه است ذکر میکنیم بعده ازین بهر حصات مثانه باب مفرد و علاجات
مفرد خاص جدا گانه نیم و اغراضیکه اطبا قصد آن در علاج حصات مینمایند قطع ماده آن و منع تولد او و بقطع سبب و اصلاح اوست بعده تفتت و کسر آن
و کشیدن و جدا کردن از متعلق آن با دویه که این فعل کند بعد از ان اخراج آن و تلطف در ان و ترتیب آن بود و این تمام میشود با دویه مدره یا معونتها
از خارج پس تدریج بتسکین و انچه تابع این از اوجاع باشد و اصلاح انچه که بادی از قروح عارض شود باید کرد و قوی بهر اخراج آن بشق خاصره و پشت
قصد می نموده و آن خطر عظیم است و کسی که این فعل کردی عقل باشد اما قطع ماده آن پس اولا باستفراغ او از مسهل یا بقی کنند بعده پرهیز از اغذیه
غلیظه و آبهای تیره پس تعدیل ماکول و تقویت معده و اجادت هضم و بریاضت معتدل بر خلو و مالش گربه و تلیین طبیعت بهر میلان اخلاط
غلیظه بجانب ثفل و عدم مزاحمت ثفل بگرده و عدم سده باید کرد و از انچه آنرا نفع بخشد ادامت ادرار بچیزیکه مثانه را تشویش ندهد از بزور مدره است و انچه
درین نیکوست آب نخود و آب حرشف و آب برگ ترب و نفس ترب خصوصا باریک رطب باشد و چون بران چند روز بگذرد مدر قوی استعمال کنند و در صیف آن
آشامیدن شراب رقیق ابیض ممزوج منع تولد حصات کند و گاهی بحقنهای معتدل با دویه مخرج ثفل و تلیین طبیعت منتفع شوند و گاهی در ان ادویه سنگ
داخل کنند پس قوت را از قریب برسانند و از موانع بهر تولد آن قی بر طعام است و استکثار از ان که آن دافع فضول غلیظه از طریق مضاد طریق حرکت آن
بسوی گرده است و جانب گرده را پاک گرداند و حمام و آبزن نافع بود و گاه بازلاق آن مدد کند و گاهی مواد را بسوی ظاهر بدن جذب کند و از گرده دیگر دافع
لیکن چون از ان استکثار نمایند ارخای قوت و اضعاف کلیه نماید و همچنین هرگاه در غیر وقت حاجت بسوی تلیین و تسکین وجع استعمال کنند گرده را
قابل مواد منصبه بسوی آن بسبب استرخای آن گرداند و خواب بر پشت حصات را نفع کند و اما ادویه مفتته آن اکثر ادویه تلخ است که بسیار الحرارت نه
نباشد تا در سبب تخفیر امید ببرکت تقطیع او باشد و حرارت او اقل باشد آن افضل بود و باید که ادویه سنگ مثانه در حرارت شدید تر از ادویه سنگ گرده باشد
و درینجا ادویه از جنس دیگر است که فعل آن بسوی حرارت و برودت منسوب نبود بلکه فعل آن فعل دوای بالخاصیه بود و از ادویه خفیفه آنست که درین قوت مفرط
و طبع آن چنین باشد که سنگ کوچک را بشکند و انچه شدید القوت نیست بعضے از ان چنان بود که شدید القوت بحسب سنگ گرده باشد مگر آن قلیل القوة
بحسب سنگ مثانه بود بهر آنکه آنرا در ان این قوت نباشد مثل حجر الیهود و بعضے از ان آنست که بحسب گرده قوی بود و در حصات مثانه نیز فعل کند
و بعضے از ان آنست که قوت او در هر دو سنگ شدید باشد مثل گنجشک مسمی اطراغولیدس و مثل خاکستر کژدم و چون از ادویه حصویه ادویه ترکیب دهند پس باید
بدان اقسام ادویه که معین بر فعل آن باشد یار کنند بعضے از ان ادویه قوی الادرار بود که اخراج بول غلیظ کند تا انچه از حصات منقلع گردد و بشکند خارج گردد
و بعضے از ان ادویه باشد که در ان تقشیری بهر حرکت ادویه دیگر و اخراج تلبث بود تا کمال عمل و بسرعت گردد و این ادویه غیر سریع النفوذ باشد بسبب و سوست و
لزوجت در ان آن مع ذلک منضج بود مثل صمغ بسفایج و بعضے از ان ادویه سریع النفوذ و تفتیت باشد مثل فلفل و غیر آن و ادویه باشد که تقویت عضو کند هنگام اختلاف
تاثیرات در ان و حرکات بران و آن ادویه فاد زهریه بود مثل سنبل الطیب و سلیخه و غیر آن و بعضے از ان ادویه باشد که در ان قبض لطیف بود مثل رب فواکه
تا حفظ قوای عضو نماید و گاهی باین ادویه مخلوط سکنه ادویه مسکن اوجاع بخاصیت یا تخدیر پس هرگاه دوائی برین صورت ترکیب دادیم قوت طبیعیه

دران تصرف کنند و ادویهٔ حصویه را نزد حصات استعمال نمایند و معطل کنند ادویهٔ مدره و مبدرقه را نزد موافقات او با ادویهٔ حصات بعد استعمال او و این ادویهٔ مدره
را تا ادویهٔ حصویه را بسوی مکان حصات رسانند و دران هنگام ادویهٔ مرتبه و ملینه را در انجا برای ترتیب دوای حصات و تلیین آن استعمال کنند پس آن فعل خود
کنند و منفذ و مدر را از موضعیکه احتیاج توقف مانی دران باشد حرکت ندهد تا آن فعل خود کنند بدانچه قوت مستعمله آنرا معطل داشته و قبل این ادویهٔ منفذه را استعمال
کرده باشند تا ادویهٔ حصویه بسوی حصات استعجال نماید قبل از انکه از طبیعت منفعل گردد با انفعال بوهن قوتیکه بدان در حصات فعل کنند و چون مفتته
دیگر که را استعمال کنند فعل آن نماید ادویهٔ مرتبه را معطل کنند و عمل مدره و منفذه نماید پس چون درد شدت کند مخدره را استعمال نماید بر نحویکه آن قانون
معروف در ترکیب ادویه است و گاهی در یک دوای مفرد بسیار ازین خصال مجتمع بود و اکنون ادویهٔ مفتتهٔ حصات مخرج آن شمار کرده میشود و آن مثل قسط
و بیخ علیق و مقل و بیخ رطبه و پوست بیخ و جمست و نخود سیاه و خصوصاً آب او و تخم خطمی و ثمر آلو بالو و صمغ زعرور و در زعرور و نیز این قوتست و خار خسک و بیخ او
این انگوست و بیخ خیار و فصل و سرکهٔ او و سکنجبین او و کرفس جبلی و پودینه و افسنتین و سلیخه و بیخ خیار دشتی و عود بلسان و حب بلسان و روغن بلسان و فقل
او و فوی البیارست و تخم خیار دشتی و حرشف و آب بیخ او و اسقولوقندریون و پرسیاوشان دو درم با آب ترب و کرفس و بیخ سنبل و تخم سداب و عصی الراعی
و خصوصاً بری و زیرهٔ صحرائی و بیخ سنطافلون و آب او و کمافیطوس و جعده و بیخ بلیون و تخم سعد مصری و پوست بیخ غار و تخم ترب و اسقوریدون
و برگ او و اشراس و سداب بری است و ایضاً بورهٔ ارمنی پنج درم بگیرند و بعسل بسرشند و با آب ترب سه روز بخورانند و ایضاً اسوطیر اشقال با آب نیم گرم و بعضی اطبا
ذکر کرده اند که چون فلفل هفتاد عدد بگیرند و با ریک سائیده هفت قرص ازان ببافند و هر روز یک قرص بخورند سنگ را خارج کند و در بسته قوت تفتیت
حصات کلیه است و از ادویهٔ قویه مجربه گرده حجر الیهود و مشکطرامشیع و کمافیطوس است و از قویه مطلقاً خاکستر عقارب است و روغن عقرب و آن نسخت
که دران عقارب منشش کنند طلا کنند و ربقا بزراقه در سنگ شانه و بهترین تدبیر خاکستر کژدم اینست که کژدم را در شیشه کرده بگل حکمت گرفته در تنور گرم یکشب
یا کم ازین بدارند و مبالغه در سوختن آن نکنند و صبح بردارند و شیشه بهتر از ظرف گلی باشد و خاکستر آن اخذ قوت است و خاکستر خرگوش ذبح کرده بهمین نوع و این
قویست و شربت دو درم بود و آب او شدید العمل است و کرم شب تاب که ازان سر دست و پا دور کرده خشک کنند و در آفتاب اندر ظرف مس سیاه نهند
و ایضاً خراطین خشک و ایضاً آبگینه مثل غبار سائیده و ایضاً خاکستر آبگینه و بهترین آن این است که در بوتهٔ آهن مشبک گرم کنند تا سرخ شود پس در آب اشنان
اندازند تا دران اجزای سوخته جدا گردد و باقی مانده را باز گرم کنند و بدستور عمل نمایند تا همه خاکستر شود بعده آن ذرور را مثل غبار بسایند و یک مثقال
ازان در دوازده مثقال آب گرم بخورند و بهترین آبگینه سفید صاف است و از ادویه بسیار قوی سنگی است که در اسفنج یافته شود و ایضاً خون بز اهلی
خشک کرده است و بهتر طریق اخذ آن اینست که در وقتیکه اندران انگور رنگ کردن شروع کنند بگیرند و در ظرف نو نشسته اخذ نمایند و اگر ظرف سنگ
باشد بهتر است و بعد بسته شدن خون اجزای کوچک آن تراشیده و ازان اقراص ساخته بر ظرف مشبک با پارچه صاف در آفتاب از حر پوشیده بدارند
و چون خوب خشک گردد در جائیکه تری نباشد آن قرص را بدارند و یک ملعقه ازان در شراب حلو وقت سکون درد یا در آب کرفس جبلی بخورند و امر عجیب
مشاهده نمایند و باقی طریق این همانست که در قول مسیحی گذشت و از انچه قوی عجیب است خاکستر بیضهٔ ماکیان بعد بیرون آمدن بچه الیست
و آنچه شدید القوه و افضل از جمله است گنجشک مسمی در یونانی اطراغولیدیطوس است و آن گنجشک است از جنس صعوه کوچکتر از همه گنجشکها سوای گنجشک
ملکی و رنگ بدن او میان خاکستری و زردی و سبزی بود و بر هر دو بازوی او پرهای طلائی رنگ باشد و بر دم او نقطهای سفید بود و اکثر ظهور او در ایستادها
و در زمین شوره و نزد دیوارها باشد و بسیار طیران نمیکند بلکه اندک بپرد و زود بنشیند و دائم آواز دهد و دم بجنباند و آنرا خام بخورند و این افضل است
و مطبوخ و بریان و نمکسود و خشک کرده بخورند و گاهی آنرا بتمامه بسوزند در تنوریکه بسیار گرم نباشد بقدریکه بران احتراق معطل قوت مستولی نشود
و در آبگینه باشد بنحویکه به عقرب غیر آن مذکور است و گاهی در دیگ سنگین بسوزند و سر او بند میکنند پس هرگاه حد تسوید بسوی احتراق تجاوز کند بردارند
و گاهی مبزر مملوح و مشوی بفلفل و سداب و مانند آن کنند و از خشک کرده یا خام یا سوخته سه دوده بشراب صاف یا بعسل یا بماء العسل و بعضی یقولون بخورند

ولذلک هر واحد ازین ادویه قومی گمان کرده که این گنجشک عصفور الشوک ست و در پنجاب الیست که با فرنجه صفراغون نامند نمیدانم که آن همین ست یا غیر آن
گمان کرده اند که چون آنرا خشک کنند و اندک اندک بخورند اخراج سنگ از هر موضع نماید و قومی ذکر کرده که نفس سنگ اخراج سنگ میکند و ایضاً سرگین کبوتر و سرگین
خروس ست چنین و کندی زعم کرده اند که اگر ازان بزرگ را دو درم و کوچک را نیم درم با مثل او شکر طبرزد بخورانند هر سنگ را اخراج کند و گاهی با دی فلفل
و نمک هم آمیزند و یکدرم خصوصاً با طبیخ مشکطرامشیع دهند و ایضاً خانفس مجففه و بعضی گمان میکنند که تدخین زیر ذکر بخار خارپشت سنگ را در بول براند
و این از انجمله است که آنرا حق نمیدانم و اما ادویه که بهر تنقیه بدین ادویه مخلوط سازند مثل فاضل و چوب چینی و دار چینی ست و این ادویه را با وجود آن در باب تحریک
سنگ معونت ست و اما ادویه که بهر ادرار بقوت و اخراج فضول غلیظه بدان مخلوط سازند مثل بزور معروف خصوصاً حلبه و مثل دوقو و فوه و مر و اسارون و وج
و نانخواه و کاشم و سیساليوس و تخم فنجنکشت و اذخر و قردمانا ست و گاهی بعض مردم به استعمال ذراریح جسارت میکنند و این ادویه باوجود شدت ادرار
آنها تاثیر در حصات نیز دارند و اما ادویه که برای ترتیب اندک اندک آمیزند مثل صموغ ست و گاهی در نفس خود هم فاعل در سنگ باشد مثل صمغ بسفایج و صمغ جوز
و اما ادویه مسکنه وجع مثل تخم کتان و لعاب آن ست و مثل جلوز و فندق و تخم خطمی و این را ترتیب نیز بهر ادویه خصوصیه و موافقت برای جرم گرده ست و از
مخدرات آنچه معروف ست و اما ادویه مقویه مثل بهمن و زرنباد و سوسن خشک و تخم فنجنکشت ست و ایضاً مثل گل سرخ و گلنار و اذخر و صندل و اما
ادویه مرکبه برای حصات مثل مثرودیطوس ست که آن قوی فاضل در سنگ گرده ست و مثل سحر نینا و مثل معجون عقارب معروف برای گرده و مثانه
و ایضاً دوای متخذ بدیع سیس که آنرا ید الله بسبب جلالت قدر او نامند و دوا معروف بجرافی متخذ از روغن بلسان و آن عجیب ست و مثل این دوای قوی که تجربه
کرده ایم بگیرند خاکستر آبگینه و خاکستر عقرب و خاکستر بیخ کرنب نبطی و خاکستر خرگوش و حجر اسفنج و خون بز کوهی خشک کرده سوده و خاکستر پوست بیضه
بچه بر آورده و حجر الیهود و صمغ جوز و وج ترکی اجزا مساوی یک جزو و فطراسالیون و دوقو و مشکطرامشیع و صمغ و تخم خطمی و ترب و فلفل هر واحد یکنیم جزو بعسل
سرشته نگاهدارند شربتی ازان دو مثقال و زیاده ازان با آب خار خسک مطبوخ بنخود سیاه و این هر سنگ مثانه نیز صالح ست و ایضاً خاکستر بیخ کرنب نبطی
و خاکستر بیضه که بچه ازان بیرون آمده باشد و براده حجر الیهود و زباده مساوی همه را جمع کرده بقدر ملعقه ازان در شراب یا آب خار خسک بخورند و این سنگ
را نیز نافع بود و آنرا مثل گل سفید بر آرد و ایضاً آنچه قوی و جامع ست تخم خربزه آبگینه سوخته تخم قلت دوقو مساوی یکدرم با آب نخود یا ترب و ایضاً
سرگین کبوتر و سرگین خروس اندکی ازین با آب ترب یا بشراب یا با آب گرم بدهند و این جامع ست و از آنچه جامع ست اینست که بگیرند کندش یکدرم سرگین کبوتر
یکدرم خانفس نیم دانگ کوفته بشراب بدهند و ایضاً حجر اسفنج و سقولوقندریون و پرسیاوشان و تخم خطمی و فطراسالیون مساوی شربت مقدار حاجت
در آب کرفس یا ماء الاصول یا آب خار خسک یا آب ترب و ایضاً از آنچه جامع ست حب بلسان و پودینه دشتی خشک و تخم خبازی و حجر اسفنج و بادروج خشک
مساوی کوفته هر روز یک ملعقه بشراب ممزوج چهار اوقیه بدهند و از آنچه اخص بکلیه است میسوسن دو درم سموریون دو درم فلفل چهار درم ست شربت
مقدار مناسب بسکنجبین عنصلی و ایضاً اسارون بری و خبازی بری و بیخ کرفس مساوی بقدر دو ملعقه ازان گرفته در شراب بجوشانند و صاف کرده بنوشند
و ایضاً فطراسالیون بسکنجبین عنصلی یا بماء العسل و ایضاً تخم ترب و تخم قلت مساوی یک بندقه ازان بروغن یاسمین بدهند و ایضاً دوای مجرب تخم خربزه
و قرطم و زعفران و قلت بشکر بخورند و ایضاً حب المحلب مقشر گرفته دو مثقال زعفران مثقال زراوند نیم مثقال بعسل بسرشند شربتی چهار درم و ایضاً
قردمانا درمی مع مثل آن پوست بیخ غار و ایضاً از تخم سپند و مقل حبها سازند شربتی هر روز تا یکدرم با آب برگ ترب و راسن یا لب یا با آب زیتون
دوای فائق مسکن درد و مخرج حصات بگیرند سموریون و آن کرفس بری ست و معروف بکرفس فرس یک اوقیه سعد مصری سنبل الطیب تخم
خشخاش سفید دارچینی سلیخه فلفل سفید تخم کدز بیروج هر واحد یکنیم اوقیه حجر الیهود نیم اوقیه سنگی که از بلاد قفاقا دو بیا آرند نیم اوقیه بعسل بسرشند
و شربت بندقه بشراب دوای نافع تکون حصات بگیرند تخم صامر لوبا و مشکطرامشیع و تخم خطمی هر واحد درمی تخم خیار بستانی و تخم خربزه و کثیرا هر واحد
نصف درمی همه را مخلوط کرده بخورند شربت دو درمی با شراب لطیف ممزوج و دیگر بگیرند حجر موجود در اسفنج و بیخ خار خسک و تخم کدز هر واحد سه درمی

تخم خیار و تخم خطمی و نشاسته هر واحد یک درخمی بادیان و انیسون جعده هر واحد سه درخمیات و گاهی آبهائی که اندران ادویهٔ حصویه و مفتتات آن جوشانیده
دهند می نوشانند مثل آبها که دران کمافیطوس و جعده و پودینه و سیسالیوس و بیخ خار خسک و تخم آن و اسقولوقندریون و بیخ خبازی و پرسیاوشان
و عصی الراعی و بیخ نیل و بیخ غافث و تخم خطمی و صعتر و لوبیا و شونیز و مشکطرامشیع و غیر آن از مدرات و چون اینها را در ایام صحت نیز استعمال کنند تولد حصات
منع کنند و از مطبوخات آنکه بدان در حصات کلیه انتفاع یابند چون استعمال او شکر شمایند در اوقات نوبت اینست که برگ خبازی دشتی بجوشانند و در
طبیخ او روغن زرد و عسل داخل کرده مقدار کثیر ازان بنوشند که آن ازلاق حصات و ادرار بول و تلیین مسالک آن کند و آنرا بسهولت برارد و نفس گفته
که کثرت استحمام در حمامات باب کبریتی مفتت حصات ست و این اشاره میکند بسوی بعض آبهای حاره که گاهی جلد را قرحه کنند چون ازان ادویه
حصویه بسازند و دران پارچه آغشته گرم بر موضع سنگ نهند آنرا تحلیل کند و ما تجربه کرده ایم چیزی را ازین قبیل و اما تدبیر در تهیهٔ حصات برای انقلاع
و انفعال از ادویه و آسانی زلق و خروج پس واجب ست که مالش دهان مرخیه استعمال نمایند و کذلک نطولات و ضمادات و قیروطیات مرخیه و حمامات
و آبزن بقدریکه ارخای قوت بافراط ننماید پس دافعه را ضعیف کند و گاهی بسبب این بسوی عضو ماده زیاده سیلان کند و درین هنگام دوای انقلاع حصات
بنوشانند تا قلع و اخراج بران آسان گردد و باید که مرخیات بمقویات بر قانون معلوم مخلوط سازند و خصوصاً آنکه دران مع تقویت بسیار مضادت برای
غرضیکه در تحلیل ست نباشد و این مثل روغن سوسن و روغن سنبل و روغن حنا و روغن خیری ست و اجرام آنها نیز و در روغن خیری معانی کثیره جمع اند
بعد ازان کمرگاه و خاصره و عانه بربندند تا مجاری از بالا فراخ شود و باید ست مالش نمایند بعد ازان دوای مفتت بخورانند و عقب آن مدرات دهند
و ایضاً در نوشیدن مثل خیار شنبر بروغن بادام و یا عصارهٔ لنج از عصارات مدره که اندران لزوجت و ازلاق باشد بروغن بادام یا کتیراست و آنرا آنچه
نفع کند بعد ازخایا عند استغنا از اخاهرگاه معلوم شود که سنگ منقلع متحرک ست تکمیدات با سفنج شمومی در آب بیت و تخبر با و سبوسات و ضمادات سخنه و مروخات
بادهان حاره سخنه مثل روغن سداب یا زیت و جندبیدستر ست و احتیاج حفظ سخونت ضماد بود و اگر حاجت بتقویت ازین آید محاجم خالی بر موضع سنگ
گذارند تا آنرا جذب کند بعده ازان موضع فرود آرند و همچنین بتدریج از موضع کلیتین بتدریج طرف حالبین بسوی اسفل نازل کنند پس اگر سنگ بمثانه
فرود آید در و ساکن شود و گاهی ریاضت و حرکت و سواری بر چار پایه بخرد گام کافی گردد و کذلک نزول بر نردبان خصوصاً که مروخات استعمال کرده باشند
و چون سنگ از مثانه بسوی مجرای قضیب منحدر گردد پس گاهی درد کند و درین هنگام باید که تدبیر آن موضع نمایند بنحویکه ذکر یابد و اما تدبیر وجع چون
هیجان کند خصوصاً نزد مثانه بسبب عظم حصات یا دندانه که دران باشد و کبر خراشنده و خشونت ساحجه پس گاهی ممکن بود که بحمام و آبزن زائل گردد
و چون افراط اینها کنند و ارخا آرند وجع شدید بعد ساعتی عود کند و نطولات بابونجیه و اکلیلیه و خطمیه و نخالیه جید و نافع ست و اگر قبض طبیعت باشد اخراج ثفل
صواب بود بشیاف یا حقنهٔ غیر کثیر مضغط و مولم بلکه شیاف نزد من بهتر ست و در تلیین طبیعت تخفیف بسیار و تسکین وجع ست و باستعمال مسهل
سبیل نیست که آن مولم بود و مؤدی بنزول مواد از فوق گردد و اما در حقنه چون شحوم و دسومات و قوای مرخیه و قوای مدره باشد با وجود اسهال تلیین کند
و درد را بشکند و اعانت بر اخراج سنگ نماید و چون درد شدید باشد و از علاجی که مذکور شد تسکین نشود بعده چون علاج با ادویهٔ حصویه کنند در دوران نماند
پس صواب تر آنست که از ادویهٔ قوی التحریک دست باز دارند و بحقنهٔ لین و بمروخات و قیروطیات مرخیه بلیغه مطلقه مشغول شوند و گاهی درین وقت
استعمال قی نفع بخشد و این بسبب تقلیل مواد مزاحم حصات بود و گاهی ضرر کند بنابر جذب حصات بسوی فوق پس اگر وجع مستقر نشود ناچار مخدرات
خورانند و افضل آن فلونیا ست و ایضاً دوای لفاحی و تریاقی که کهنه نشده باشد بلکه بتازگی باشد و قوت افیون دران باقی بود که آن بوجوه کثیره نافع بود
چنانچه نفع کند از جهت تریاقیت و از جهت ادرار و تفتیت حصات و از جهت تخدیر وجع و گاهی در ایلام ریح که در گرده بود و مزاحمت حصات کند اعانت
نماید و بعلامات ریح الکلیه شناخته شود و یا در امعا بود که مزاحمت او نماید و بعلامت آن دریافت گردد پس درین هنگام باید که آنچه کسر ریاح کند مثل بادیان
و تخم آن تخم کرفس و انیسون و نانخواه و کرویا و شونیز در مثل ماء العسل بخورانند یا ضماداً یا با خذ قیروطی ازان در روغن یا در حقنه استعمال کنند و اگر حصات

بورم حار باشد اولاً بمعالجهٔ ورم کلیه علاج کنند و بدانچه معلوم ست از نطولات و قیر وطلیات و ضمادات مبرده که در ابواب کثیره گذشت اندک سرکه برای تنفیذ
بران ریخته کفایت کنند و کذلک حقنه بآن عصارات و بروغن گل نمایند و اگر حاجت بود فصد کنند و اگر ورم صلب باشد مثل لعابات حار چون لعاب تخم کتان
و حلبه و خطمی و تخم مرو مخلوط بچربی مبرد بکار برند و کذلک بابونه و اکلیل الملک و خارخسک و شبت بعمل آرند بطریق شرب و حقنه و اطلیه استعمال نمایند پس هرگاه
اطلیه بعمل آرند باید که دران مثل راتینج و سکبینج و اشق و میعه و جندبیدستر و مروالیضا و روغنهای گرم مقوی داخل کنند و از مراهم مرهم داخلیون و مرهم نخود و غیر آن
بکار برند بعده چون نضج معلوم شود دران هنگام بادرار پردازند **و اما اغذیه** اصحاب حصات پس آنچه مخالف اغذیهٔ ضاره ایشان باشد و لحوم مشوی عصافیر
رادی و عصافیر دور و کبوتر بچه مهر الطبیخ ایشان را مضر نیست و همچنین لحوم لطیفه و گوشت سرطان بریان نفع کند و باید که در طعام ایشان حرشف و هلیون
خصوصاً بری اندازند و آب نخود بزیت و بروغن قرطم دهند **صاحب کامل** گوید که هرگاه این مرض ابتدا نماید بر مریض را در جای گرده درد بهم
و در بول او ریگ ظاهر شود باید که تدبیر ملطف مقطع خلط غلیظ بغیر آنکه حرارت مفرط کند بعمل آرند و از استعمال اغذیه عسر الانهضام مولد خلط غلیظ لزج مثل
لحوم گاو و خنزیر و نان فطیر و نان میده و هر آنچه از آرد و نشاسته سازند و اطریه و هریسه و بیضه منعقد و پنیر رطب و خشک و برنج و شیر و غیر آن منع کنند
و اغذیه سهل الانهضام مثل لحوم طیور رمالیه چون بچه مرغ و دراج و قنابر و لحوم جدی بطریق اسفیدباج و زیرباج و مطجن نیک پخته و نان خشکار خمیری خوب
پخته استعمال نمایند و مغز خیار و بادرنگ و خربزه و انگور سفید و کاسنی و کشوث و کرفس و بادیان و پودینه و نانخواه بکثرت تناول کنند و باستعمال اباد دام تلخم
و تخم خربزه و تخم کتان و هلیون و آب زیتون و کبر مخلل و هلیون مخلل و مانند آن که ادرار بول کنند و غذا اندک دهد حریص گردانند و ریاضت معتدل قبل غذا
و دخول حمام معتدل الحرارة بعد ریاضت و ریختن آب نیمگرم بر جانب مرض و نشستن در آبزنیکه اندران خارخسک و بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش
و کرفس و کرنب و شبت و برگ خطمی و پرسیاوشان برابر جوشانیده باشند استعمال کنند و بجای گرده گاهی روغن خسک و گاهی روغن شبت و روغن خیری
و مانند آن بمالند این تدبیر هر روز و یا یک روز در میان بعمل آرند و بعد خروج از آبزن مغز تخم خیار و بادرنگ و خربزه و کدو هر واحد یکجزو بادیان نیم جزو همه را
باریک ساییده سه درم بسکنجبین و گلاب و اندک آب سرد بخورند و گاه گاه این طبیخ بنوشند عناب و سپستان و انجیر سفید و پرسیاوشان و اصل السوس
و تخم خطمی و تخم خبازی و تخم کرفس و بادیان و جعده و خارخسک و حاشا هر واحد بقدر حاجت گرفته همه را بسه چندان آب بجوشانند تا بسوم حصه باز آید
صاف نموده چهار اوقیه از آن با یکنیم اوقیه سکنجبین شکری بکار برند و گاه گاهی امر بقی نمایند بعد تناول طعام مختلف مثل ترب و ماهی شور و خربزه و
و کرفس و بادیان و نوشیدن سکنجبین که دران ترب خیسانیده باشند و شرب شراب مختلف و امثال آن پس اگر علامات غلبهٔ خون ظاهر بود فصد باسلیق
نمایند و اگر نباشد دوای مسهل بلغم منقی خلط غلیظ بدهند پس اگر درانجا حرارت باشد دوای قوی الاسهال ندهند بلکه آنچه اسهال بسهولت نماید مثل
مطبوخ مقوی بهتر بود و قرص بنفشه و خیارشنبر تبرید دهند و اگر درانجا حرارت قوی نباشد و خلط غلیظ بود دوای قوی‌تر مثل این حب استعمال کنند تربد
یکنیم درم حب النیل چهار دانگ صبر نیم درم شحم حنظل یکنیم دانگ تا دو دانگ نمک نفطی دو دانگ همه را باریک ساییده بآب حبها سازند و امثال این نسخه
استفراغ بلغم و خلط غلیظ کند بعمل آرند و هرگاه این علت مستحکم نشود و در گرده سنگ متشکل گردد باید که سائر تدبیر ملطف مقطع معتدل در حرارت داده
مفتت حصات بالخاصیت استعمال کنند و هرگاه درانجا حرارت باشد باید که از ادویهٔ حاره و تدبیر مسخن احتراز نمایند و این دوا مفتت حصات است
اگر درانجا حرارت بود بگیرند تخم خربزه و خیار و بادرنگ و کدو هر واحد پنج درم تخم کرفس دو درم بادیان حجر اسفنج آبگینه سوخته هر واحد سه درم همه را باریک
ساییده سه درم بسکنجبین بدهند دیگر که مفتت حصات ست اگر حرارت نباشد بگیرند تخم خیار و بادرنگ و خربزه هر واحد چهار درم حب القلت
خارخسک صمغ آلو بخار پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد دو درم حب المحلب بادیان پوست بیخ کبر هر واحد یکدرم همه را باریک ساییده
شربتی دو درم بآب نخود سیاه و سکنجبین اگر درانجا حرارت باشد این استعمال نکنند دیگر که سنگ بشکند اگر حرارت قوی نباشد حب بلسان و حب الیان
و حب المحلب و حجر اسفنج و تخم خربزه هر واحد یکجزو کوفته بحریر بیخته بقدر ملعقه بشراب ممزوج بدهند دیگر اگر حرارت نباشد تخم خیار و تخم کرفس جیلی

و بهمن و انیسون و سلیخه و سنبل و دارچینی و حب القلت هر واحد یکجزو عاقرقرحا و جندبیدستر و فرفیون هر واحد ربع جزو کوفته بجز بیخته یک مثقال بسکنجبین و آب که دران نخود سیاه پخته باشند بخورند دیگر هرگاه در انجا حرارت باشد خار خسک حب القلت حجر الیهود هر واحد جزو اسقولوقندریون بادیان پوست بیخ کبر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر واحد دو جزو همه را باریک سائیده دو درم بآبیکه دران پرسیاوشان و بادیان جوشانیده باشند با سکنجبین بدهند که باذن الله نافع بود و حجر الیهود دوای بسیار نافع برای سنگ گرده است و چون از کژدم سوخته نیم درم بآب بادیان و آب راسن افشرده یا بآب مطبوخ پرسیاوشان و اسقولوقندریون بخورند نفع بین کند دوای مفتت حصات زنجبیل فلفل دارفلفل هر واحد پنج درم جنطیانا دو درم بیخ کاکنج ده درم جندبیدستر سه درم کژدم سوخته مثل او همه را باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند خوراک دو دانگ تا نیم درم بعد شش ماه دیگر مفتت حصات زنجبیل و سنبل هندی و جعده و حب بلسان هر واحد سه درم دارچینی و اسقولوقندریون و فقاح اذخر و زعفران و جندبیدستر هر واحد چهار درم سلیخه یکدرم اسارون و دارفلفل و وج و فوه و قسط هر واحد دو درم فطراسالیون و گل سرخ و فلفل سفید هر واحد دو نیم درم باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربت درم بآب مطبوخ نخود سیاه دیگر که سنگ بشکند بگیرند سرگین کبوتر و آبگینه سوخته هر واحد یکجزو کندش نیم جزو و باریک بسایند و یکدرم بآب ترب افشرده اوقیه یا بآب اسقولوقندریون جوشانیده بدهند دیگر ذراریح نیم دانگ سرگین کبوتر نیم مثقال باریک سائیده بشراب کهنه بخورند نافع است و روغن عقرب چون بر خاصره و عانه بمالند حصات را منفعت بین نماید و این صفت آنست بگیرند زراوند مدحرج و جنطیانا و سعد و پوست بیخ کبر هر واحد اوقیه نیمکوفته بران روغن بادام تلخ رطل ریخته یکهفته در آفتاب بدارند بعد ازان صاف کرده درین روغن ده عقرب زنده که بهمان ساعت گرفته باشند انداخته دو هفته در آفتاب گذارند پس صاف کرده بردارند و استعمال کنند و حجر بینا که آن معجون معروف بحجر انیاست و سوطیرا و نیز بینا چون از هر واحد نیم درم تا نیم مثقال بآب نخود سیاه یا آبیکه دران وج و اسقولوقندریون و کرفس جوشانیده باشند بخورند نافع و از آنچه درین مرض نفع کند آبگینه شامیه سوخته است چون نیم درم تا نیم مثقال ازان باریک سائیده با آب مطبوخ پرسیاوشان بخورند و همچنین اگر کژدم سوخته مثل این بخورند منفعت بین کند و باید استعمال این ادویه باحتیاط و حذر نمایند و این چنان باشد که نگاه کنند اگر سنگ در یک موضع گرده ایستاده باشد و علامتش اینست که درد دائم بود و ساکن نشود و مریض را قلق بود پس ادویه جاذبه و آنچه ادرار بول بقوت نماید و ادویه محلله و مرخیه مثل نطول و روغنها استعمال نباید کرد بلکه تخم خیار و بادرنگ و خربزه و خطمی و تخم کدو و پرسیاوشان و مانند آن از ادویه که ادرار بول برفق نماید استعمال نمایند و تکمید موضع بسبوس و جاورس و نطول کما دخفیف کنند و هرگاه سنگ از موضعی بموضع دیگر منتقل باشد و آن گاهی هیجان وجع کند و گاهی ساکن شود تنطیل بآب گرم کنند و در آبزن که اندران پرسیاوشان و شبت و کرنب و خار خسک و بادیان و مانند آن که مذکور شد جوشانیده باشند بنشانند و بروغنهای مذکوره مالش کنند و تکمید موضع باسفنج مغموس در آب گرم و روغن نمایند پس هرگاه در انجا حرارت نبود بلکه برودت باشد باید که کثرت مالش بروغنهای گرم مثل روغن شبت و روغن سداب و خیری و نرگس نمایند و در اندکی از جندبیدستر و غیر آن که مرخی مجاری بول بود و توسیع آن برای نفوذ سنگ و اخراج آن بسوی مثانه بسهولت کند حل نمایند پس اگر درد شدت کند و ساکن نشود باستعمال این اشیا باید که اشیای مخدره معروفه مسکنه وجع مثل فلونیای رومی و فارسی و افیون و پوست بیخ لفاح و مانند آن استعمال کنند و بعض چیزهای مدر بول مثل تخم خربزه و خیار و بادرنگ آمیزند و بآب گرم بخورند که تسکین درد کند و اگر درد ساکن نشود و سنگ از جای خود نازل نگردد باید که حجام بنهند و مص کنند که آن سنگ از موضع او نقل کند و تسکین عجیب وجع نماید و باید که وضع محجمه بر موضع فارق قریب از موضع وجع بسوی اسفل باشد و اندک اندک مص کنند که سنگ از موضع منجذب گردد بعد ازان محجمه را ازان موضع باسفل بترتیب نقل کنند و اندک اندک امتصاص نمایند تا بموضع محجمه کشیده شود و همچنین محجمه را باسفل طرف مثانه نقل کنند همین نوع عمل کنند تا آنکه سنگ بمثانه نزول نماید و از مجرای قضیب خارج گردد پس اگر این علاج استعمال کردند و سنگ در موضع واحد توقف نمود و ازان نازل نشد بسبب عظم خود و در انجا درد بیدا کرد باید که مریض را نشستن در آبزن که اندران حلبه و برگ کتان و خطمی و خبازی جوشانیده باشند امر کنند و موضع را ببعض روغنها

محلله ملینه مثل روغن بنفشه و روغن کنجد که اندران حلبه و تخم کتان جوشانیده و بآب پیه ابط و سپیده بیضه تر یکجا گداخته باشند مالش نمایند پس اگر درد ساکن نشود
حقنه بسپستان و بابونه و خطمی و بنفشه و تخم کتان و حلبه و سبوس و روغن بابونه و روغن شبت و مانند آن استعمال کنند و مالش موضع بادهان و آب گرم نمایند
و مداومت این فعل کنند تا آنکه درد تسکین یابد و چون درد ساکن شود و مریض تخفیف یابد پس می باید که نگاه کنند اگر سنگ بسوی مثانه نازل شود و از آن خارج
گردد مرض زائل شود و اگر سنگ خارج نشد اعادهٔ ادویه مفتتهٔ حصات مدرهٔ بول که مذکور شد و آنچه در بحث سنگ مثانه ذکر یابد باید کرد صاحب جامع
بعد ذکر علاج مذکور اینقدر زیاده نوشته که من اکثر صاحب این مرض را علاج باین سفوف نمودم تخم ترب قردمانا کرویا مغز تخم خربزه خار خسک بادیان
هر یک سه درم حب القلت دو درم باریک سائیده سه درم بعد فصد باسلیق بخورند و در هر هفته یا پانزده روز یا بعد یکماه بحسب قوت مریض اسهال
طبیعت باین دوا نمایند که بگیرند بادیان سه درم و باریک سائیده با گلقند یک اوقیه بسرشند و در آب حل کرده صاف نمایند و در ان فلوس خیار شنبر
دو اوقیه حل کرده باز صاف نمایند و روغن بادام شیرین انداخته نیمگرم بنوشند پس مرض شفای تام باذن الله تعالی در زمان اندک یافت ایلاقی
و جرجانی گویند که قطع اسباب تولد سنگ باید کرد پس تدبیر تفتیت و اخراج او اما تدبیر قطع سبب آنست که بدن را از ماده پاک نمایند و از اغذیه که غذا
آن ماده سنگ شود باز دارند و از حرکات و اسباب معین بر تولد آن احتراز نمایند و اگر اراده حفظ قوت باشد طعامهای زود گوار چون گوشت تیهو و دراج
و تذرو و مرغ خانگی سبک اندام فربه و گوشت بزغاله و بره یا اسفیدباج مرغ فربه و بیضه مرغ نیمبرشت و نان خشکاری خمیری نیکو پخته بدهند و اگر قوت
قوی باشد چیزهائیکه غذا اکثر دهند چون ماش مقشر و اسفاناخ و کشک جو و قلیه کدو و قلیه خیار و نخوداب و زیرباج و مزورات ساده بمغز بادام و روغن آن
و روغن کنجد تازه یا روغن گاو بخورانند و از امتلای طعام حذر کنند و تدبیر تنقیه بدن استعمال قی و مسهل ست و قی بدو سبب بهترست یکی آنکه
قی زود زود توان کرد و مسهل زود زود نشاید خورد دوم آنکه قی هم ماده را قلع کند و هم از ان طرف منع نماید لیکن بر قی طبع را نرم باید داشت تا دوا
بطریق اسهال بازگرداند و مسهل بحسب مزاج و حال مریض باید داد و تقویت معده بهر هضم طعام حسب واجب نمایند و از آنچه تولد سنگ را منع کند آنست
که آب سرد درمیان طعام بخورند و گاه گاه ناشتا اندکی شراب خورند و بر بستر پوستین نخسپند لیکن بر کتان خسپند تا گرده ایشان گرم نشود و از مفردات
آنچه ماده را لطیف کند و مثانه را پاک کند و سنگ را بشکند بعضی از ان بقول ست مثل کرفس و کاسنی و شبت و پودینه و بادیان و خار خسک و گرگیر
و ترب و راسن و بعضی فواکه مثل خربزه و خیار و بادرنگ و انگور سفید و انجیر تر و خشک و بادام تلخ و زعرور و پسته و بعضی اچارها مثل کبر مخلل و لیمون مخلل
و عنصل مخلل و زیتون پرورده و بعضی شرابها مثل سکنجبین که از سرکه کبر و از سرکه عنصل سازند و آب ترب و شراب سفید لطیف و بعضی ادویه است مثل آنکه
در قول بوعلی سینا گذشت و اگر قوت گرده و مثانه ضعیف شده باشد ادویه مقویه بیامیزند مثل بهمن و غیر آن که در قول مذکور مسطور شد و رب میوه ها مثل
سیب و بهی و چون از آنها بیرون آید شربتی از تخم خیار و خیار بادرنگ با نیم مثقال حجر الیهود و نیم درم حجر اسفنج سوده بدهند و روغنهای ملین با روغنهای
مقوی چون روغن شبت و حسک با روغن سوسن و خیری آمیخته بمالند و روغن خیری هم مقوی و هم محلل ست و قی بوقت درد نباید کرد محمد زکریا گوید بسیار
آزمودم که بعد فصد درد ساکن شد و سنگ بآسانی بیرون آمد و این دوا سنگ را از گرده بیرون آرد مغز تخم خربزه و زیره سیاه و نانخواه و صعتر و تخم کرفس
و تخم ترب و مغز بادام تلخ مساوی شربتی یکدرم بطبیخ پرسیاوشان و ایضاً دوقو و فوه و کرفس و مغز تخم خیار هر یک شش درم سلیخه و سنبل و دارچینی هر یک
چهار درم همه را بکوبند شربتی بقدر یک ترمس با چهار اوقیه آب حسک سی روز این دوا بخورند سنگ را بریزاند و پاک کند و درین ادویه خاصیتی عجیب است و آن
که هر که این دوا بکوبد در دست او انگشتری آهنی نباشد و بر میان او کارد نباید و در کفش او میخ آهن نباید و هیچ وجه با وی آهن نباشد و این خاصیت آزموده
من نیست لیکن آنچه در کتب دیدم اینجا حکایت کردم و در اختیارات گفته می آید که آب ترب هر صباح یک اوقیه بخورند همه سنگها را بریزاند و پاک کند و جانور
که درمیان بقول یعنی تره بسیار باشد نیست او چون گنبدی گرد و رنگ او سرخ و بر ان نقطهای سیاه درمیان سرخی باشد چون از ان جانور سه عدد بخورند
سنگ بریزاند و پاک کند و کرم شب تاب که بشبها روشنائی دهد سر و اطراف و پر او دور کنند و تن او در آفتاب خشک کرده هر روز یکدرم با دوازده درم آب [illegible] اکثر

اسحاق گفته که این نسخه را مکرر آزمودم اگر مزاج علیل سرد باشد پرورده سه درم بخورد [illegible] بیشک سنگ را برون آرد مقدار نخود با آب سازند

بدهند سه روز و بعضی گفته اند که یکدرم بسه روز باید خورد و مجرب نوشته اند و این آزموده من نیست و نیز همه ادویه که از برای این علت دهند در حمام آب
بدهند که نافعتر بود و حب بلسان سوده یکمثقال سنگ گرده بریزاند و معجون ارده در قول ابوعلی گذشت و معجون عقرب در بحث حصات مثانه در قول
ابوسهل خواهد آمد شربتی بعد از شش ماه کودکان را نیم دانگ و بزرگان را دانگی در آب کرفس محمود شیرازی گوید که در سنگ گرده و مثانه هر صبح
مطبوخ از بادیان سه درم و تخم کاسنی و اصل السوس مقشر کوفته هر واحد سه درم با شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره نخوداب بشیره قرطم و تخم کدو
و یا شیره تخم خیارین و تخم خربزه هر واحد ده درم بنوشند و یا بگیرند بادیان و انیسون هر واحد سه درم و با شکر سفید ده درم جوشانیده صاف نموده بران
شیره بزور ثلاثه هر واحد ده درم انداخته بنوشند و اگر درد اشتداد نماید و امر عظیم گردد این مطبوخ بیاشامند بادیان تخم کرفس تخم خبازی تخم خطمی هر واحد
سه درم تخم کاسنی بنفشه خشک هر واحد چهار درم عناب سپستان انجیر سفید هر واحد بیست عدد سنای مکی هفت درم اصل السوس مقشر چهار درم
پرسیاوشان پنج درم جعده خارخسک حاشا هر واحد هفت درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل باز آید صاف کرده دران ترنجبین
و خیارشنبر هر واحد ده درم حل کرده سحرگاه بنوشند و اگر ازین دوا فائده نشود قی استعمال کنند بعد تناول اندک اغذیه مختلفه مثل ماهی شور و ترب و خربزه
و شبت و یا بگیرند شبت و سرمق و تخم ترب و تخم خربزه و تخم کرفس و برگ ترب و بیخ آن و در آب خوب بجوشانند و صاف کرده بران عسل و روغن کنجد
و نمک انداخته بنوشند و بپر مرغ ملوث بروغن کنجد قی کنند و حلبه و قرطم و بنفشه و مانند آن که در قول صاحب کامل گذشت جوشانیده آبزن نمایند
و دیگر گاه روغنهای گرم محلل مثل بابونه و زنبق و نرگس و غیر آن بمالند و از تناول اغذیه غلیظه مثل عصائد و حلوای نشاسته و جز آن احتراز کنند و اغذیه
لطیفه زود گوار مثل نخوداب بلحوم ماکیان و گنجشک و کبوتر صحرائی و قلیه بمصالح بنان خشکار تناول نمایند و ترک عشا و تقلیل غذا نافع بود و هر روز چندبار
حرکت کنند و پای بردارند و اگر مریض را طاقت شدت درد نباشد مخدرات مثل برشعثا و بزر البنج بشکر و خشخاش و غیره دهند و چون مرض مستحکم شود
ادویه مفتته حصات بخورند و از ادویه حاره مسخنه مثل زنجبیل و فلفل و قرفه و قرنفل و مانند آن اجتناب سخت نمایند تا ماده باستفراغ لطیف و القای
کثیف متحجر نشود و این دوا حصات را بشکنند اگر در مزاج حرارت باشد مغز تخم خیارین و تخم خربزه هر واحد ده درم تخم شلجم پنج درم تخم کرفس بادیان انیسون
هر واحد سه درم حب المحلب چهار درم همه را باریک سائیده بجریخته سه درم با سکنجبین ساذج یا بزوری ده درم بخورند و اگر بادی حرارت بود این دوا دهند
بادیان تخم کرفس اسقولوفندریون هر واحد سه درم حب المحلب مغز تخم خیارین و تخم خربزه خارخسک صمغ آلو سیاه پرسیاوشان هر واحد چهار درم حب القلت
پنج درم همه را باریک سوده بیازند شربت سه درم با سکنجبین بزوری ده درم غذا مزوره نخود بمغز قرطم و اندک دارچینی دهند و معجون عقرب بخورند و احتیاطا استعمال
کنند تا تسخین مزاج بسیار نکند و قرحه مثانه بسبب شدت لذع در انجا پیدا نشاید و یا هر صبح یکمثقال معجون حجر الیهود با شیره بزور ثلاثه هر واحد ده درم بخورند
و یا بگیرند تخم گزر و تخم شلجم و تخم ترب و بادیان هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم جوشانیده صاف کرده با معجون حجر الیهود بنوشند و اگر سنگ در موضع واحد
واقف بود و نازل و متحرک نگردد و علامتش اینست که درد چنان شدید بود که مریض طاقت آن ندارد و سکون و خواب نبود و در ساعتی ساکن نشود پس باید که
ادویه قوی الادرار مثل تخم گزر و کرفس و بادیان و خیارین و خربزه و ادویه مفتته حصات بقوت مثل این دوا بدهند بگیرند فطراسالیون فلفل سفید و سیاه
هر واحد سه درم زنجبیل سنبل سلیخه دارچینی جعده اسارون هر واحد چهار درم جندبیدستر فقاح اذخر حب بلسان هر واحد دو درم همه را باریک سائیده
بجریخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی از ان یکدرم و اگر سنگ غیر واقف در یک موضع باشد و علامتش اینست که درد ساعتی ساکن شود و در
ساعت دیگر هیجان نماید و علاجش اینست که هر صبح جلاب از پرسیاوشان سه درم تخم شبت و اکلیل و بادیان و کرنب و گزر هر واحد ده درم بسیار گرم
بنوشند و غذا نخوداب و مغز قرطم و دارچینی و انیسون بلحوم ماکیان و کبک و گنجشک بخورند و تکمید موضع باسبوس و جاورس و تمریخ بادهان حاره محلله چون
روغن زنبق و حسک و سوسن و غیر آن چنانکه در قول صاحب کامل گذشت باید کرد و تریاق کبیر و مثرودیطوس یا معجون بنها و هرچه ازین حاضر باشد
دو درم بجلاب بادیان سه درم بخورند و علاج ریگ گرده و مثانه مثل علاج سنگ بود الا آنکه ادویه حاره استعمال نکنند و مداوات بسیار قوی نخواهند می گویند

که علاج مجمل سنگ گرده اولاً قطع مادهٔ آنست بمنع اسباب مولده از اغذیهٔ غلیظه و بعد طعام یعنی و اسهال و احتقان اگر ثقل یابس بود و ادرار بچیزیکه
بسیار مسخن نباشد و استعمال لطوخات و تدبیر مرطب و ریاضت و تجوید هضم بعد ازان تفتیت آن بادویهٔ مفتته از اقراص و معاجین و عند هیجان وجع فصد
اگر خون غالب باشد و اما علاج مفصل آنست که از اغذیهٔ غلیظه اجتناب کنند و قی علاج نافع است و اگر برقی متواتر یا در غب یا در هفته تکلف نمایند جائز است
و استعمال مسهل در ابتدا غیر جائز است و چون حرارت غالب بود صواب آنست که مسهل خفیف میان هر دو ماه دهند و مسهل قوی ندهند و تلیین طبع
برفق از حقنهای لین نمایند و خون تیس نر لوح در حمام خشک کرده چون با سکنجبین عنصلی کثیر الاصول والبزور بدهند نافع است و دخول حمام در یکروز بمرات مفید
و از آنچه آنرا انفع کنند آب ترب یکوقیه یا وقیه شیر تازه است تا شیر حدت او بشکنند و آب ترب گرده و مثانه را پاک کند و آبگینهٔ سوخته از دانگی تا دو ثلث درم
بطبیخ این ادویه بدهند پرسیاوشان اسقولوقندریون هر یک سه درم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک بست درم در دو رطل آب بجوشانند تا سوم حصه بماند
صاف کرده هر روز یک اوقیه بنوشند و مداومت این معجون نافع است خولنجان شیخ نیز گوید بعسل بسرشند شربتی سه درم تا چهار درم با آب برگ ترب
و زنجبیل مربی ایشان را نافع بود و ابن هبة الله گوید که اگر ریگ در بول ظاهر شود باید که مریض را امر بدخول حمام در روز چند بار کنند و بر پشت ناحیهٔ گرده
روغن نرگس یا خیری یا شبت بمالند و در آبزن ادویه که در قول صاحب کامل گذشت بنشانند و ادویهٔ مفتت حصات مثل فلوس خیار شنبر بروغن بادام و شربت بنفشه
بلعاب بدهند و پشت را بجنبانند و بر یکپای بجهند یا از زینه فرود آیند بشدت پس اگر سنگ از موضع خود منتقل شود و تابع این درد شدید بود باید
که تسکین وجع با دویهٔ مخدره مسکنهٔ اوجاع مثل افیون و پوست بیخ لفاح مخلوط ببعض ادویهٔ مدر بول نمایند و اگر سنگ از موضع خود منتقل نشود آنرا بوضع
محاجم بر قطن زیر موضع درد بکشند و حجام را با متصاص آن امر کنند پس اگر بسبب عظم خود منتقل نشود حقنه از سپستان و بابونه و غیر آن که در قول صاحب کامل
گذشت بعمل آرند و در آب ریاحین بنشانند و بر پشت پیه باکیان و لطوخ بمالند و اگر منتقل نشد ادویهٔ مفتتهٔ حصات بنوشانند و این دوا مفتت حصات است
تخم خربزه و خیار و بادرنگ هر واحد ده درم حب القلت خار خسک بادیان صمغ آلو پرسیاوشان هر واحد دو درم پوست بیخ کبر تخم کرفس تخم ترب زیرهٔ کرمانی
سعد هر واحد یک درم شربتی دو درم بسکنجبین یا آبیکه در ان پرسیاوشان جوشانیده باشند و اگر در انجا حرارت باشد از ادویهٔ مسخنه احتراز کنند و غذا ملطف
مثل زیرباج یا نخود آب یا گوشت جوزهٔ مرغ یا دراج سازند و از اغذیهٔ غلیظه مثل نان فطیر و پنیر رطب و لحم بقر و مانند آن منع کنند انطاکی در تذکره می گوید
که واجب است تنقیهٔ بدن بقی پس هرگاه مواد پاک شد لازم تلیین طبیعت نمایند بنوعی که در اسهال مبالغه نکنند پس اگر ماده دموی باشد فصد باسلیق نمایند
بعده در استعمال ادویهٔ مفتته و مدره شروع کنند این همه وقتی است که امر غیر خطیر باشد والا اگر در انجا وجع و حصر زائد بود ابتدا بازالهٔ آن هر دو نمایند بنشانیدن
در آب گرم لاسیما اگر در ان اکلیل و حلبه و خار خسک و بابونه و پرسیاوشان جوشانیده باشند و از ان بنوشند و روغن بابونه و بنفشه و شبت بمالند
و انگشت زرد بر آلة موضع برای این در احلیل داخل کنند و در ان ارد غمها حکانند و شیر زنان که در ان حلتیت و زباد حل کرده باشند بزرقه اندر احلیل
بچکانند که این مجرب است بعد ازان لازم است استعمال بزور خصوصا تخم شلغم و گزر نمایند و آنچه یافته ام بتجربه در ین ابنیست پوست بیضه که بچهان روز از آن
نهاده باشد و آبگینه و مانند آن همه سوخته باریک سائیده بقدر مجموع آن صمغ آلو بخار آمیخته مثقالی ازان با سکنجبین بزوری استعمال کنند و گویند که
چون ترب را از میان کاویده تخم شلغم پر کنند و در خمیر گرفته در آتش گذارند تا آنکه پخته شود و ازان آرد دور کرده ازان ترب و سه درم تخم مذکور بعسل بیامیزند
و بخورند سنگ را بشکند و مجرب است و کذا زعفران بشیر شتر یا و بعضی روغن گاو و سنگ گفته اند و از مجربات مشهورهٔ ایشان دوائیست که آنرا ید الله
نامیده اند بسبب عظمت او گویند که آن از استخراج بقراط است و طریق اخذ آن همانست که در قول مسیحی و ابو علی گذشت شربت آن یکمثقال با آب
کرفس یا ترب یا شربت اصول و خاکستر بید سنگ را اسقاط کند و اگرچه در امعاء و طحال باشد و کذا خاکستر آبگینه و عقرب و مغز خربزه و نخود و حجر اسفنج
و حجر الیهود خصوصا مسحوق با شراب با آب گرم و در زیت سنبولیه که تنقیهٔ ماده بفصد و غیره کنند و مبالغه در لطوخات مثل طبیخ خار خسک و بابونه
و ذنیبات سنگ مثل سکنجبین و کاسنی و معجون لیمون و بزورات و مدرات و حمام و انتقاع در آبزن و زرق ادهان و القی بکثرت و مالش بدان احتقان

بجلنیات خصوصاً هنگام سدد نمایند واجود آنها بنفسجیست و روغن عقارب شربا وطلا نمود و زرقا و طبیخ اجزای شجر غار و ترب و علیق بروغن بادام
شیرین مجربست و کذا اشنو نیز بسرگین موش و عسل و غاریقون اکالاه آبگینه سوخته و خاکستر نانخواه کذا کاک و زبا بجلنیات خوردن و نکانیدن
مجربست و بید الله از مجربات جمیع اطباست و گویند که چون کبوتر بچه بروغن کنجد تنها بغیر چیزی دیگر چون نمک و ابازیر بپزند و برخوردن او لزوم نمایند
سنگ را بشکند ابو منصور گوید که علاج سنگ گرده ضعیف تر از علاج سنگ مثانه است بهر آنکه دوا بسرعت نمیرسد و این دوا عجیب الفعل است
و نسخه آن بهمانست که در قول ایلاقی گذشت و در آن بادام تلخ داخل است شربت دو درم بآب برسیاوشان مطبوخ چندروز و یا بگیرند پوست
بیخ کبر و حب القلت و حب الغار و دوقو و فطراسالیون و حب المحلب و سعد و وج و فوه مساوی شربت دو درم با وقیه آب ترب افشرده پس اگر
حرارت پیدا کند چند روز توقف کرده باز اعاده کنند و تسکین حرارت بسکنجبین شکری کنند و ادامت آبزن و مالش روغن بر جالبین و کمرگاه
و تکمید نمایند و این دوا در شکستن سنگ عجیبست حب بلسان تخم ترب و دوقو و فطراسالیون پوست بیخ کبر بیخ جاوشیر مغز بادام تلخ حب الغار
جنطیانا زراوند مدحرج اسارون قردمانا مر اشق سکبینج مقل فلفل وج مساوی صمغ را حل کرده ادویه را بروغن بلسان چرب کنند و بسرشند
و هر روز دو درم بمطبوخ بزور بدهند و از ادویه مفرده نافع سنگ گرده و مثانه خار خسک را در آن خاصیت است چون بنوشند یا حقنه کنند و
صمغ بادام تلخ و برسیاوشان و قردمانا و حب الغار و میعه و بادام تلخ و روغن او و مقل الیهود اگر هر کدام از اینها را دو درم بعد سحق بگیرند و در آب خار خسک
یا آب برنجاسف یا آب بیخ خطمی یا آب برسیاوشان حل کرده بخورند و کذالک بزرکتان و حب القلت چون از اینها سه درم بآب بادیان و آب ترب
یا آب کرفس یا آب نخود سیاه یا آب پودینه نهری خورند و غذای او آب نخود سیاه بزیت قوی باشد و زیتون الماء و اسفاناخ و قنابری و بقله
یمانی بروغن بادام بخورد و از شیر و عصائد و هریسه و اغذیه غلیظه پرهیز کنند و کاهو کبر و کاهو کرفس و نانخواه و هر آنچه آنرا حرارت و قبضی باشد از سائر اغذیه
بخورد و اما احتراز از تولد حصات بترک اغذیه غلیظه و استعمال قی و تعاهد چیزیکه منقی آلات بول و مجاری آن باشد و تنظیف آن بجمیع مدرات بول
از ادویه مؤلفه مثل سجزینیا و امروسیا و دواء الکرکم و مثرودیطوس و امثال آن کنند و ادویه مفرده برای این تخم خربزه و خیار و بادرنگ و خیارزه
و تخم کرفس و نانخواه و سعد و زیره و تخم ترب و بادام تلخ است مفرد و مرکب بقدر احتمال قوت و کذالک خوردن زیتون الماء و راسن و کاهو کبر و خربزه در زمان او
و همه آنچه ادرار بول کنند خضر و قرشی میفرمایند که علاج مشترک برای سنگ گرده و مثانه اینست که اولاً منع ماده آن بقی بسیار و اسهال بلغم بمسهلات
و حقنها که در آن ادویه حصات افتد و تلطیف غذا کنند و ادرار در بعض اوقات تا چیزی قابل تحجر جمع نشود و بعد از آن ادویه مفتته استعمال نمایند و باید
ادویه مدره باوی یار بود تا آنرا برساند و این مثل تخم کرفس و فوه است لیکن دوای مدر دوای مفتت را بسرعت خارج کند پس می باید که بدان دوائی مخلوط نمایند
که آنرا در عضو مدتی ثابت دارد تا عمل او قوی گردد و این مثل صمغ آلوست و هر آنچه در آن دسومت و لزوجت باشد و از شدت وجع و خصوصاً حصوی
خوف ورم بود و دوای مدر تحریک مواد بسوی عضو حصوی کند پس می باید که باوی ادویه مقوی عضو مثل سلیخه و سنبل بیامیزند و هر آنکه وجع محلل قوت است
باید که آنچه مسکن وجع باشد یا بخاصیت مثل تخم کرفس و تخم شبت و خطمی یا بتخدیر مثل خشخاش مخلوط سازند و طبیعت باذن خالق آن هر دو را در مقامی
که لائق تر بدان باشد استعمال میکند و عصفور که در یونانی آنرا اطراغولیه ورس نامند و گمان میکنم که آن نزد ما معروف بابو الفضیل است بوجهی که
وصف او در کتب نموده اند و باشد که آن معروف بصفراغون در افرنجیه باشد آنرا خام و مطبوخ و مملح بخورند که نافع حصات است و این دوا در تفتیت حصات
مجربست نانخواه تخم کرفس هر واحد ده درم تخم جرجیر دو درم همه را باریک سائیده هر روز دو درم از آن بآب سرد بخورند و این دوا اگر با حرارت گرده باشد نا مناسب
مغز تخم خیارین و خربزه و کدو هر واحد یکجزو و بادیان نیم جزو شربت سه درم با سکنجبین بزوری و اگر نیم جزو آبگینه سوخته افزایند نافعتر بود و گاهی که اطفال را
در بول ریگ ظاهر شود پس باید که مرضعه او را از اغذیه رطبه غلیظه پرهیز کنانند و از طبیخ خلا طبیب خلق کثیر از حصات و عسر البول خلاصی یافته مکرر
خطاف که آنرا ابابیل گویند و بال و پر آنرا دور کرده سالم در دیگ اندازند و بر آن روغن بادام شیرین و پیاز و ابزار و نخود کوفته و نمک انداخته بپزند پس آب

کرفس مقشور بقدر نیم سکرجه بران ریزند و بعد نیم جوش کشنیز و دارچینی و خولنجان آمیزند و بعد تنقیهٔ بدن خوردن این مطبوخ فائدهٔ کلی دارد محشی شرح اسباب مینویسد که گنجشک مسمی در زبان افرنجیه بصفر اغون و در عربی بابو الفضیل و در هندی بمولا خام خوردن بهتر قوی ست و بار آلارنب که در قول ابو علی سینا مسطور ست طریق آن اینست که خرگوش را ذبح کنند و بجمیع اجزای او در آب بپزند تا مهرا گردد پس صاف کرده بیاشامند که این سنگ را بشکند و بقوت خارج کنند و گویند که این دوا از الحجر اللطیف سنگ را از مکان او فرود آرد یا آنرا بشکند و درین باب مجرب ست تخم کرفس انیسون زعفران نانخواه جرمل دارچینی و زراوند طویل هر یک ده درم گل سرخ بست درم قسط خاکستر حجر اللطیف هر یک سی درم نشاسته سنبل الطیب هر یک پنج درم مازو سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته استعمال نمایند و ادویهٔ مدره که درینجا بکار آید آنچه گرم ست بادیان و تخم کرفس و انیسون و صعتر و شونیز و هلیون و آنچه سرد ست تخم خیارین و خار خسک و تخم هندوانه و تخم کدو و کاکنج و آنچه معتدل ست پرسیاوشان و فوه و تخم خربزه و امثال آنهاست هرچه ازینها مناسب مزاج باشد باید داد لیکن مدرات گاه گاه بدهند نه همیشه که دوام او ضرر دارد بنابر تضعیف کلیه فقط

امراض مثانه

و آن بست و یک ضرب ست یعنی حصات مثانه و رمل مثانه و اورام مثانه و قروح مثانه و جرب مثانه و جمود دم در مثانه و خلع مثانه و استرخای آن و اوجاع مثانه و ریح المثانه و ضعف مثانه و حرقت البول و عسر البول و احتباس آن و تقطیر البول و سلس البول و بول فی الفراش و کثرت البول و قلت البول و بول الدم و ابوال غریبه و تشنج میفرماید که در مثانه نیز امراض سوء مزاج مادی و غیر مادی و اورام و سده عارض شود و از انجمله حصات ست و گاهی در ان امراض مقدار افتد در صغر و کبر و امراض وضع از نتو و انخلاع آنرا عارض گردد و امراض تفرق اتصال بانشقاق و انفتاح و انقطاع و قروح عارض شود و ایضا در ان خون ببندد و ریح محتقن شود و در ان وجع و ضعف از امساک بول عارض شود و گاهی مثانه را دیگر اعضای رئیسه و شریفه مثل دماغ مشارک گردد و بادی صداع و دوار بهم رسد و گاهی بسرسام انجامد بسبب مشارکت امراض حادهٔ مثانه و مثل جگر نیز پس اکثر استسقا بسبب برودت مثانه پیدا شود و امراض مثانه در مثانه کثرت پذیرد و معالجهٔ آن نیز مثل معالجات گرده بود در سوء مزاج و اورام و قروح و حصات آن با دویهٔ منقی و اقوی و آن مشروب باشد و مزروقه و مروخات و ضمادات که بدان تضمید حالبین و زیر ناف و در وزرین عانه تین کنند و کسی که مثانهٔ او شگافته زود بمیرد بخلاف شگافتن گرده که آن زمانی مهلت دهد و اوجاع مثانه در اهویه و ریاح و بلدان شمالیه و در فصول بارده افتد ذکر اشیای مسخن مثانه جمیع مدرات حاره مثانه را گرم کنند و مروخات و مزروقات از روغنهای گرم و صموغ حاره مثل روغن قسط و ناردین و بان و کماوات و ضمادات از ادویهٔ مذکوره در علاج امراض کلیه از سوء مزاج حار بجوی که معلوم باید کرد ذکر چیزهای مبرد مثانه آشامیدن شیرهٔ خرفه و خیار و کدو و شرب طباشیر با آب سرد تبرید مثانه کند و از اطلیه صندل و کافور و فوفل بدو نیست و کذلک عصارات و لعابات بارده و روغنهای سرد مثل روغن گل خالص و روغن تخم کدو و روغن خشخاش و روغن تخم کاهو و کافور و مانند آن از زراقات خاصه بتشیر زنان خجندی گوید که ادویهٔ مستعمله در تسخین مثانه باید که حار بالفعل باشند خواه استعمال آنها از داخل بدن بود یا از خارج آن و ادویهٔ مستعمله در تبرید مثانه اگر از خارج باشند باید که نیم گرم بعمل آرند زیرا که جوهر آن عصبی ست و کذلک اگر مزروقه باشند و آنچه متناول باشند جائز ست که بارد بالفعل باشند بهر آنکه موضع مثانه بعید ست دوای متناول در ان نافذ نشود مگر بعد از آنکه گرم شود و ضارترین چیزها برای مثانه استعمال حموضات ست

حصات مثانه و رمل آن

سنگ مثانه دیگر آن از اسبابیکه در حصات و رمل کلیه مذکور شد یعنی خلط غلیظ لزج و حرارت جرم مثانه و تنگی گردن آن پیدا شود طریق تشخیص آن اگر کسی شکایت درد و گرانی در موضع مثانه و نواحی آن و دشواری بول یا احتباس آن کند باید که بول آنرا ملاحظه نمایند اگر بول سفید و رقیق باشد و رنگ مائل به تیرگی و خاکستری و سفیدی در ته قاروره معلوم شود و بعد فراغ از بول باز تقاضای بول فی الحال گردد و صاحب آن پیوسته دست بر ذکر مالد و خارش در سر قضیب و قلفه شود و یکبارگی و باز سستی آن بغیر سبب و خروج مقعد نیز دریافت گردد باید دانست که در مثانه حصات ست پس اگر درین شک افتد و عسر بول

دوام نماید باید که مریض را امر کنند که بر پشت بخسپد و هر دو پای او بردارند و حرکت شدید دهند و آب گرم مع روغن بر مثانه ریزند و بدست از اسفل
با علی بمالند تا حصات از موضع خود زائل شود بعده مریض را امر کنند که بول کند پس اگر بول بفراغت آید بهتر و الا بقاثاطیر حصات را دفع کنند تا از
مجری زائل شود و بعد از ان بول بسیار کند پس اگر ایسچنین یافته شود بدانند که در مثانه او سنگ است **و فرق** در حصات کلیه و مثانه بقول شیخ آنست
که سنگ گرده اندک نرم تر و کوچک تر و مائل تر بسرخی بود و سنگ مثانه سخت تر و بسیار بزرگ و مائل تر به تیرگی و خاکستری و سفیدی باشد و گاهی
درین حصات متفتته منتنه پیدا شود و بول در حصات مثانه مائل بسفیدی بود و رسوب او غیر سرخ بلکه مائل بسفیدی و ریادیت شبیه باشد و گاهی بول غلیظ
بود با رسوب ریتی و در اکثر رقیق بود و خصوصاً در ابتدا و درد سنگ مثانه در شدت مثل سنگ گرده نباشد زیرا که مثانه مخلات در فضاست مگر هنگامیکه
سنگ در دهانه مثانه افتد و بول را بند کند در ابتدا نماید و خشونت در حصات مثانه بیشتر بود بهر آنکه در فضاست ممکن است که ماده دیگر که خشونت
آن کند بران منضم گردد و لهذا این بزرگتر بود زیرا که مکان این فراختر است و گاهی اتفاق افتد که در یک مثانه دو سنگ یا بیشتر از ان بود و در حرکت
با یکدیگر سوده شود و از ان سوده ریگ کثرت نماید و گاهی باریک رسوب نخالی بخراش سطح آن از سنگ درشت آید و در حصات مثانه حکه و وجع در قضیب
و بیخ آن و درز هار بسبب مشارکت قضیب بمثانه دوام کند و صاحب او اکثر دست بقضیب خویش برد خصوصاً اگر طفل باشد و دائم بادی انتشار بود
و گاهی بخروج مقعد انجامد بسبب حبس و عسر بول و گاهی در آخر آن بلا اراده بول کند و هرگاه از بول فارغ شود خواهش بول دیگر بار در حال نماید بنا بر
تقاضای حصات مستدفعه باستدفاع بول مجتمع و اکثر خون در بول آید بسبب خراش سنگ خصوصاً چون درشت کبیر باشد و بیشتر بول بند شود
پس هرگاه صاحب حصات را بر پشت بخسپانند و بر مثانه او آب گرم ریزند تا مسترخی گردد و سرین او بردارند و بجنبانند سنگ از دهن مثانه جدا شود
پس اگر درین وقت بر عانه غمز کنند بول جاری گردد و این دلیل قوی بر سنگ مثانه است و گاهی این را سهل کند بر دک صاحب حصات بر هر دو زانو
و ضم اعضای او بعض ببعض و گاهی بداخل کردن انگشت در مقعد و جدا شدن سنگ بر مثل این شکل بول بآسانی آید و گاهی این با شکال دیگر از غمز
و عصر و استلقا و برک سهل گردد پس هرگاه مثل این تدابیر نفع نبخشد قاثاطیر استعمال کنند تا سنگ دفع گردد و اگر در انجا چیزی باشد که قاثاطیر را
اصطکاک نماید و آنرا دفع کند و بول براید آن دلیل قوی بر وجود حصات باشد و کذلک اگر ادخال او دشوار گردد و درین وقت بهتر آنست که بسبب تکلف
در ادخال آن بکنند و گاهی قاثاطیر دلالت کند بدانچه همراه او آید بر ماده متولد حصات و سنگ کوچک حابس تر برای بول است از بزرگ بهر آنکه او ثابت
در مجری بود و اما بزرگ از مجری بسرعت زائل شود و بدانکه حصات مثانه در بلاد شمالیه خصوصاً در صبیان کثرت نماید جرجانی میگوید که کودکان
و مردم بالغ و لاغر را سنگ در مثانه بیشتر افتد از بهر آنکه رگها و منفذهای ایشان فراختر بود و محمد زکریا گوید که ایسچنین نگاه کردم و همچنین یافتم و میگوید
که در مثانه زنان سنگ نادر افتد بهر آنکه دهانه مثانه ایشان گشاده تر از مردان و بسوی خارج قصیرتر است و تعاریج یعنی خم کمتر دارد بدین سبب هرگاه خلطی
که بمثانه ایشان فرود آید زود بیرون آید و هم او گوید که گاهی سنگ مثانه بزرگ و گران بود و بوقت براز کردن با مقعد مزاحمت کند و آنرا بیرون آرد
و باز گرداند خاصة اگر حلقه مقعد ضعیف بود و هرگاه که صاحب سنگ مثانه را عسر بول تکلیف بسیار دهد باید دانست که سنگ بزرگ نیست و بدان سبب
اکثر در دهانه مثانه افتد و بول را باز دارد و کثرت ریگ در بول دلیل سستی و ریزانی سنگ بود و نیامدن ریگ دلیل سختی سنگ بود و هرگاه که صاحب مرض
پیاده بدود و حرکت کند قضیب او درد کند و هرگاه که مریض ساکن گردد و باز غلطد پس درد ساکن شود باید دانست که سنگ در مثانه متشبث نیست
بلکه در ان جداست **علاج** معالجه این مثل علاج حصات کلیه نمایند الا درینجا ادویه قویتر می باید بسبب بعد عضو و سردی مزاج آن و تولد سنگ
بزرگ و سخت تر درین ایضا درینجا خاصة دوائیکه در احلیل بزراقه رسانند و سنگ را بشکند مثل روغن عقارب و روغن حسک و بابونه و مانند آن
استعمال نمایند و بر عانه بمالند و خوردن تریاق و مثرودیطوس و معجون فلفیا نافع بود و این دوا نیز مفتت حصات است حب بلبان حب القلت حجر اسفنج
خاکستر عقرب بیخ کاکنج همه مساوی کوفته بیخته با آب خار خسک سبز سرشته در سایه خشک ساخته با آب مکو تر نمایند و خشک کنند [illegible]

بکشند پس سفوف کنند و خواه بعسل معجون سازند شربتی یکماشه تا سه ماشه کم و زیاده و آنجا که از زور سنگ واحتباس بول درد شدید پیدا شود
همانوقت بهر صدر ریشه کاکنان کالی و یا بیهوشی دارو علوسیجان دهند و در بین آبزن نشانند بزرالبنج و شبت وکتان وگوکهرو واکلیل و حلبه و قلت هر یک
سه توله برگ قنب نه توله افتیمون هندی برگ نیم برگ سنبهالو گل پلاس هر یک هفت توله و باید که شیره تخم قلت یکنیم توله دیان و تخم خربزه هر یک
نه ماشه عسل سه توله بنوشانند که فی الفور درد را ساکن سازد و سنگ را بریزاند پس اگر سنگ در مجرای قضیب متعلق شود قضیب را در آب گرم نشسته
و در احلیل لعابات وادهان بقدر رسانند و بران مکرر بمالند تا آنکه بیرون آید و اگر دانند که بدین تدبیر بیرون نتواند آمد باید که بیمار را بر پشت باز
خوابانیده دو شخص پایها و دست او را بگیرند و برداشته بهر طرف بجنبانند چندانکه سنگ بمثانه باز رود والا بقاثاطیر آنرا باز گردانند و مفتتات نوشانند
و آبزن نرم بکار برند تا ریزه شده بر آید و اگر سنگ بزرگ باشد و مثانه بر نیاید باید که گردن مثانه را شق کنند و سنگ را بیرون آرند و این عمل در سن ده سالگی
می باید کرد و بعد ازین سن خطر دارد **بیان ادویه مفرده** که سنگ مثانه را بشکند سویدی گوید که سرگین کبوتر سائیده بمثل او شکر آمیخته دو درم
خوردن در شکستن سنگ مثانه و اخراج ریگ آن مجرب است و کذا تیس را در حمام بمثانه بر بغیر حصات قبیح کردن در سهولت خروج حصات از مثانه بغایت صحبت
مجرب و گویند که شرب شیر زنان بعسل و یا بشراب یکبالد آمیخته و کذا روغن تخم خربزه زرد و ادمان اکل آن و کذا آبگینه مسحوق با سرکه کنند و یا بشراب اسفیداج
سوخته آن و غیر سوخته و اکل و شرب تخم آن و کذا زهره حمار وحشی و خولنجان مساوی چهار قیراط و کذا شرب طبیخ نخود سیاه و اکل جرم آن و کذا حب الغار
و یا پوست بیخ آن بشراب یکبالد و کذا کیابه تنها و بعصاره بیخ ترب و شراب تا هفت روز متواتر و کذا الفلفله جرجیر و تخم آن و کذا شرب سرکه عنصل و کذا
عصاره حسک تنها و بشراب یا تخم آن و کذا روغن آن یکدرم و کذا بهمن سفید یکدرم و کذا شرب آب تربس سوخته و غیر سوخته و کذا روغن ناردین و کذا حب القلقل
بشراب سفید و یا بنجاکستر عقرب و حجر الیهود و کذا خون او زباب و شراب سماک نهار و کذا سرطان نهری کوفته جوشانیده و کذا افتیمون تا ایام متوالی و کذا خاکستر خون
خرگوش و جلد او سوخته بقدر ملعقه و کذا خاکستر عقرب دو قیراط بمثل آن پوست کبر با رب انگور و کذا صقر اغون که آن طیطوی ست بجمیع اجزای او سوخته و کذا
جگر بط ملح خشک کرده بوزن دو مثقال با آب و عسل و کذا حجر اسفنج بشراب و کذا بیخ خطمی بشراب و کذا سرگین کبوتر بچه که هفت روز آنرا تخم کتان خورانیده باشند
و بعد از آن زبل او گرفته و در سرکه حل کرده نوشیدن و کذا اکل مغز صنوبر کبار و کذا انخواه و کذا ابلو بشراب یکبالد و کذا بر سنجاسف و کذا بلیون خشک کرده سوده
هر روز شش درم متواتر خوردن و کذا مداومت اکل لحم ثعلب و شرب تخم آن و کذا مقل ازرق و کذا حجر الیهود نیم درم با اسقولوقندریون نیم درم و حب القلقل
درم و کذا اشنو نیز سوده بعسل و کذا خون ایل و کذا خرالطین بطلی و کذا روغن بطم و کذا البسان که آن نوعی از خردل ست تخم آن و کذا شیر زرق و کذا شرب
بول نرگاو و کذا برگ مرسیای غربا یا تخم آن و کذا بابونه و کذا روغن بلسان و کذا سلیخه و کذا افسنتین رومی هر واحد مفتت سنگ مثانه ست و باقی در سنگ
گرده مسطور شد **ذکر ادویه مرکبه** که مفتت حصات مثانه ست اگر حب صنوبر پوست بیخ کبر هر یک ربع جزو تخم کرفس نیم جزو تخم خربزه پنج جزو کوفته بیخته
دو مثقال بخورند مفتت حصات و منقی مثانه و مخرج بول غلیظ ست **دیگر** اگر درد شدت کند این تبرید کاسر سنگ مسکن وجع بدهند شیره خیارین شیره
تخم خربزه شیره زیره سفید هر یک شش ماشه گلاب چهار توله نبات یکنیم توله حجر الیهود سوده دو ماشه پاشیده باز شربت بزوری یا زکاقند بجای نبات کنند
پس اگر تا روز سوم درد خفت شود و سنگ نه بر آید شیره خار خسک شش ماشه شیره دو قو چهار ماشه افزایند باز ریوند چینی چهار سرخ افزایند و حجر الیهود
بگلاب سوده نیز چهار سرخ کنند پس اگر در آخر روز شدت درد شود جوا کهار دو ماشه افزایند باز شیره زیره سفید چهار ماشه یا هر دو شیره کنکور افزوده برای
حفظ از خراش ادویه بسفته لعاب اسپغول شش ماشه لعاب گل خطمی چهار ماشه و برای تلیین با ادرار شربت دینار چهار توله باز شربت بزوری عوض آن کنند
و حجر الیهود بگلاب سوده شیره کاکنج برای خوف زخم شدن مجرای بول و شیره تخم بلیون سه ماشه شیره مغز تخم هندوانه شیره خار خسک هر یک شش ماشه
شیره حب القلقل چهار ماشه شیره تخم ترب سه ماشه شهد یکتوله برای جلای مجاری داخل کرده دهند و بعد خفت در نسخه خفیف کرده صرف شیره خار خسک
شش ماشه شیره تخم خربزه نه ماشه شیره زیره سفید چهار ماشه گلاب چهار توله شربت بزوری سه توله دهند **ایضاً** در حالت درد نطول برگ شبت گل بلا

ترب مع برگ جوشانیده روغن گل چار توله داخل کرده نمایند و شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید چار ماشه عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک
پنج توله گلاب چار توله شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه شربت بزوری دو توله دهند یا شیرهٔ کاکنج شیرهٔ تخم کرفس شیرهٔ خارخسک عوض شیرهٔ زیره کنند سوم روز
ریوند چینی دو ماشه سوده پاشیده دهند بعده سفوف آبگینه سوخته و صمغ آلو بالو وغیره آن و اصل السوس خطمی خبازی هر یک چار ماشه خیارین کوفته شش ماشه
جوشانیده نبات یا گلقند داخل کرده بالنگو پاشیده بدهند دیگر اگر طفلی را بول بعسر از حصات باشد ریشه خطمی تخم مرو هر یک چار ماشه جوشانیده
شیرهٔ حب القرطم شش ماشه شیرهٔ خارخسک سه ماشه شربت بزوری دو توله دهند دیگر اگر طفل نه ساله را بول بعسر و درد زیر ناف بود حجر الیهود سنگ سرماهی
هر یک چار سرخ بگلاب سوده شیرهٔ خارخسک چار ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه و یا آنچه مذکوره همراه شیرهٔ دوقو دو ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه
و خارخسک شش ماشه و تخم کنزنا چار ماشه دهند دیگر برای تنقیهٔ صاحب حصات بنفشه گاوزبان شاهتره حب القرطم حب القلت هر یک شش ماشه
گل نیلوفر پرسیاوشان عنب الثعلب بادیان انیسون هر یک چار ماشه جوشانیده گلقند سه توله یا شربت دینار چار توله دهند و مالش روغن گل
بر موضع درد کنند و اگر بلغم لزج باشد ادویهٔ قویه باید داد و در اثنای منضجات قبل از مسهل ضماد از گل بابونه گل خطمی عنب الثعلب گل کافیشه هر یک
شش ماشه کوفته بیخته با آب برگ شبت پنج توله روغن گل شش ماشه کنند بعده مسهل دهند و بعد ازان جوارش عود ترش شش ماشه شیرهٔ انیسون
سه ماشه شیرهٔ بادیان چار ماشه شربت بزوری دو توله یا زر بادیان انیسون هر یک ماشه سوده بجوارش عود سرشته با عرق بکوه عرق گاوزبان
عرق شاهتره شربت بزوری بدهند و روغن شبت نیمگرم مالش فرمایند دیگر اگر حبس بول بود و خون کم آید سنگ سرماهی حجر الیهود هر یک شش ماشه
شیرهٔ خارخسک شیرهٔ خیارین شیرهٔ تخم خربزه هر یک شش ماشه شربت بزوری شربت خشخاش هر واحد یکنیم توله بدهند و نطول از ترب مع برگ
هفت عدد و برگ شبت و شلغم مع برگ هر واحد یکسیر گل کافیشه چار توله خسک دانه بابونه تخم قلت هر یک دو توله وغیره جوشانیده بدستور نمایند
دیگر اگر کودکی را ست بتار بر درد و حبس بول و نفخ مثانه بود سنگ سرماهی حجر الیهود هر یک دو سرخ بگلاب سوده شیرهٔ زیرهٔ سفید شیرهٔ خارخسک
هر یک سه ماشه نبات دو توله دهند دیگر اگر با سوزش و درد شدید هنگام بول مرض مزمن فی ادرار مرکب از سنگ و بواسیر و سوزاک باشد سنگ سرماهی
یک ماشه حجر الیهود دو ماشه بگلاب سوده شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ تخم شیرهٔ حب القرطم هر یک چار ماشه عرق کیوڑه چار توله عرق شاهتره ده توله
نبات توله اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند یا زر شیرهٔ بادیان شیرهٔ دوقو شیرهٔ سروالی هر یک چار ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله دهند
یا زر حجر الیهود سنگ سرماهی هر یک دو ماشه بگلاب سوده همراه شیرهٔ حب القرطم شیرهٔ کاکنج وغیره بدهند اکثر بارات در اوقات شدت عارضه مفید
دوای البقر که در تفتیت و اخراج سنگ گرده و مثانه عجیب بلا تخلف نوشته شوره قلمی سه توله در کفچهٔ آهنی انداخته بر آتش گدازند و کبریت زرد یکتوله
سوده اندک اندک بران پاشند چون شوره آب شود در ظرف سنگی قلعی وار اندازند و حرکت داده همین سازند بعده سوده سه ماشه با آب برگ ترب نیم پاو
و جهت سوزاک با شیر بز دهند و گویند که شخصی از بیست سال مبتلای سنگ و درد بود این دوا سه ماشه با آب برگ ترب نه توله و ترنجبین پنج توله صبح و شام
گل داودی سه توله در گلاب نیم پاو عرق کیوڑه و بید مشک هر یک پنج توله نبات سه توله وقت شام دادند و غذا لحم فاخته و مرغ حی گوبه و روغن گاو پخته
بنان خشکار مقرر کردند و آب شوره پرورده بسیار نوشانیدند بر روز سیوم بسیار سنگ ریزها بیرون آمدند و صحت یافت دیگر اگر بسبب حصات بول
بند شود و قبض باشد اول جوارش یامین علو مجنیان سه ماشه با گلاب نیم پاو بخورانند و بفاصلهٔ یک ساعت تجویز دوای البقر مذکور سه ماشه نبات سه ماشه
با یک پیاله آب برگ ترب و عسل سه توله بنوشانند لیکن اولا درین آزمان نشاشند بادیان قرطم بکوه گل پلاس برگ کرنب و بیخ پنبهٔ باغی و قنب و پنبه دانه
دیگ یاسمین زرد هر یک سه توله بسعد و آزان نمایند و بعد سفوف مدر بول از حجا ابن سهل مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم خبازی تخم کرفس بادیان
هر واحد یکجزو مغز بادام حب البلسان بیخ علیق بیخ کاکنج حب البلسان دوقو تفاح اذخر نانخواه برگ سداب فلفل گل سرخ سعد هر یک نیم جزو کوفته بیخته
سه درم یا کم ازان با طبیخ پرسیاوشان بخورند شربت که مفتت سنگ است بیخ کاسنی بیخ بادیان هر یک هفت مثقال انیسون بادیان نانخواه هر یک

سه مثقال تخم کرفس یکنیم مثقال پرسیاوشان یکمثقال تخم کشوث و گل کشوث هر واحد دو مثقال تخم خیار تخم خیارزه هر یک چهار مثقال تخم خربزه
تخم کاسنی هر یک پنج مثقال قند سفید سیر سرکه با دو سیر بدستور مرتب سازند و با آب پرسیاوشان بنوشند شربت حصات جهت تفتیت سنگ مثانه
و عسر بول خار خسک تازه را بکوبند و اندک آب پاشیده بفشرند پس یک رطل ازین آب و دو اوقیه عسل و دو رطل قند آمیخته بقوام آرند و اگر خار خسک خشک
باشد دو یا سه اوقیه نیم کوفته یک شبانه روز در آب تر کرده بجوشانند و صاف کرده یک رطل قند آمیخته بقوام آرند ضماد که برای حصات مثانه از والد حکیم علوی خان
منقول است سنگ سرماهی حجر الیهود برگ حنا پرسیاوشان برنجاسف بیضهٔ سنگ پشت خار خسک تخم بلیون جعده شبت تازه اقحوان کوفته با
بادیان تازه سرشته روغن عقرب روغن خسک داخل کرده نیمگرم بر عانه ضماد نمایند ایضاً که همین نفع دارد خاکستر عقرب حجر الیهود سنگ سرماهی
قردمانا حاشا برگ حنا کمافیطوس کمازریوس بیضهٔ سنگ پشت مقشر است آلو بالو گل سرخ گل خطمی کوفته بآب شبت تازه آب بادیان تازه آب عنب الثعلب
روغن خسک روغن سداب داخل کرده نیمگرم ضماد نمایند **عرق اناناس** جهت سنگ مثانه مجرب است اناناس دوازده عدد پاره پاره کرده بادیان روناس
هر یک یک آثار پیاز سفید خار خسک هر یک دو آثار در دیگ انداخته آب آنقدر که بالای اجزا چهار انگشت باشد ریخته عرق کشند خوراک پاو سیر با قدری
نبات صبح و شام و وزن بیست و چهار توله درینجا معتبر است مسهل معمول در سنگ مثانه گل بنفشه خبازی خطمی خار خسک تخم خربزه گاوزبان
خیارین کوفته هر یک شش ماشه گل نیلوفر گل سرخ هر یک چهار ماشه سپستان بیست و پنج دانه پوست بیخ کاسنی نه ماشه سنای مکی یکتوله شب در آب گرم
خیسانیده صبح خام مالیده صاف کرده گلقند سه توله فلوس خیارشنبر شش توله مالیده باز صاف نموده شربت دینار چهار توله روغن بادام شش ماشه
داخل کرده بدهند غذا دو پهر نخود آب شام شله و تا دو پهر بجای آب عرق مکوه و دستور است که اول شربت دینار عرقیات در وقت شدت درد میدهند
و بروغن شبت نیمگرم مالش میکنند باز منضج داده مسهل میدهند و گاهی صرف شیرجات کاسر سنگ و منضج ریگ کفایت میکند **معجون** از ابن ماسویه
سنگ مثانه را منفعت نیک دارد اسارون تخم کرفس دشتی حب الغار سلیخه اسفند حب بلسان عود بلسان همه را برابر نرم بکوبند و بحریره بآب بادیان
و عسل مقوم معجون سازند و سه درم بخورند **معجون حجر الیهود** مخترع نواب علوی خان مجرب بلاتخلف ایرسا تخم سیسالیوس کمازریوس هیوفاریقون
لادن سیاه هر یک چهار مثقال حماما هشت مثقال دارچینی حرف جبلی زعفران سنبل الطیب تخم کرفس جعده سداب بری اصل السوس حجر الیهود
مشکطرامشیع هر یک دوازده مثقال تخم فنجنکشت حرف هندی هر یک بیست و چهار مثقال قردمانا بیست و پنج مثقال با سه چند عسل مقوم سازند
خوراک سه درم با شراب ممزوج بعسل و در اثنای این بطول از ادویهٔ محلله و مدره بکار برند و بقول اطبای هند جواکهار سه ماشه هر یک دو دانگ با دوغ
یا آب خوردن سنگ مثانه را بگداز را نافع است و ایضاً مجرب بورهٔ کاه جاروب یکتوله جوانسه سه توله هر دو را جوش داده صاف نموده بنوشند
و گویند اگر کونپل درخت انجیر در سایه خشک کنند و سوخته در ظرفی نگهدارند و سه درم بخورند سنگ مثانه دور شود و نوشیدن آب ترب با شکر سفید آمیخته
و کذا شیرهٔ کلتهی و کاسنی و یا گل داودی جوشانیده نوشیدن خواه سفوف کرده خوردن و کذا از کال چوب انگور در آب سائیده آشامیدن یا بیخ درخت
جیت را در آب بیخ ساتهی سائیده نوشیدن و یا تخم خربزه تخم قرطم و کلتهی جوشانیده و شکر سرخ آمیخته نوشیدن نافع است **اقوال حذاق** مؤلف
اقتباس مینماید که از جملهٔ ادویهٔ مجربه اینست که معجونی که دران عقرب سوخته نیم درم است و در قول ابو سهل خواهد آمد یکدانگ با شیرهٔ کرفس هفت ماشه
در عرق اناناس بدهند و یا دوائیکه دران خاکستر بیخ کرنب منطی است و در بحث سنگ گرده در قول ابو علی سینا گذشت دران حب القلت افزوده بدهند
گرفته نبات برابر آمیخته یک مثقال با عرق دیدهاکن بدهند و دیدهاکن گیاهی است که در موسم برشکال بر کنارهای تالاب بسیار میباشد پنج آثار گرفته
بودینهٔ خشک نوده تخم قلت هر یک سه پاؤ آمیخته پنج شیشه عرق کشند شربتی از نه توله تا بیست توله و گاهی تخم قرطم و گوکهرو هر یک یک آثار عوض بودینه
داخل میکنند و تخم قلت نیز یک آثار میگیرند و پنج آثار نبات افزوده بدستور عرق کشیده از نیم پاؤ تا یک پاؤ در سنگ گرده نیز استعمال میکنند و یا دانهٔ هیل
سه ماشه جواکهار یکماشه نبات برابر بخورند و بالایش آب برگ ترب و یا شلجم و یا چقندر و یا سرمق یک پیاله با شکر سرخ پنج توله بنوشند و کذا خاکستر

مرغ سلیمانی سه ماشه با نبات برابر و کذا پوست خیار شنبر و کذا پوست خیار و بادرنگ خشک و کذا پوست خربزه و کذا آب ترب دگ با عسل و آب نیشکر نیم آثار
و یا معجون اربده که مجرب بوعلی سیناست و در سنگ گرده گذشت یکدرم تا یکمثقال بدهند و یا معجون مختار ابن جبل دهند که مجرب بلا تخلف ست و یا حجر الیهود
را در عرق کیوڑه صلایه کرده بر کاغذ مصری آلوده فتیله ساخته در احلیل گذارند و کذا مغز عکه در خمر آمیخته و کذا خوردن مغز عکه بقدر نخود با نبات و کذا مغز کلاغ
دشتی خشک کرده و کذا حجل خشک کرده سه ماشه با نبات هفت ماشه با عرق گل کهرو و بادیان و کذا مغز علیه یا پیاز سفید و فلفل گرد و قرنفل و زیره و الایچی کلان در روغن گاو پخته بنان تنک
از روغن چرب نموده خوردن و کذا گوشت آن پخته با نان تناول کردن در کشادن بول و شکستن سنگ مجرب ست و کذا آب بیخ علفی که از ان بوریا میباف
افشرده یک اوقیه و آب اناناس که بکبر و کش کشیده افشرده باشند ده اوقیه و نبات نیم اوقیه نوشیدن و بیخ علف مذکور دو آثار و اناناس ده عدد پاره پاره
نموده جوشانیده آبزن کردن و در حالت نشستن در آبزن تکرار ادرار کردن بسیار نافع و مجرب و گویند که سنگ مثانه و گرده بوزن چهار حبه نبات برابر آب
شبیه دادن سنگ را شکسته بریزاند کذا فی اسرار الاطبا و ابو سهل گوید که اگر سنگ در فضای مثانه باشد وجع شدید نبود بهر آنکه جای فراخ ست لیکن اگر
بسوی گردن مثانه یا قصبه احلیل دفع شود و عسر بول شدید و درد مفرط عارض گردد پس بسرعت در ابزن شبت و اکلیل الملک و بابونه و بیخ خطمی
و برگ کتان و حلبه و ساذج و سنبل الطیب و پرسیاوشان و برگ فنجنکشت و عصی الراعی و مرزنجوش و گل سرخ جوشانیده باشند نشانند و لقیروطی معمول
از موم و روغن بابونه و سپیطه و باکیان و مقل و بیروزه و اشق بر موضع طلا کنند و ایضا ضماد متخذ از پرسیاوشان و برگ عصی الراعی و ساذج و جعده و خطمی
ضماد نمایند و ادویه قوی مفتت حصات بخورند پس اگر از استعمال این ادویه عضو مسترخی و ضعیف گردد روغن سوسن و روغن حناکه در ان سنبل پخته شده
باشد بمالند و اگر سنگ در موضعی که اندر ان مرور کند قرحه پیدا کند شیر بعسل بنوشانند و معالجه بعلاج قروح آن مواضع نمایند و اگر سنگ در نفس قصبه
احلیل بند شود و در ان نشبث کند بعضی روغنهای مرخیه مذکوره بمالند و از ان قطرات اندر ان چکانند پس برفق مص کنند تا خارج گردد و اگر سنگ متولد
در مثانه بزرگ باشد که در مجاری بول خارج نشود با دویه کاسر سنگ علاج کنند پس اگر فائده نکند یا بانفی عالق گردد بدون شق علاج نبود و ادویه مفرده مفتت
حصات تخم خربزه است و تخم خیار و آب آهن گران و آب طبیخ چقندر و شکاع و اشنج و قصب الذریره و بیخ قسب و صمغ آلو و صمغ بادام و خون تیس بعد خشک کردن
سائیده با گلقند عسلی خوردن یا تیس را بر عانه ذبح کردن در حمام وغیر آن که در بحث حصات کلیه در قول بوعلی سینا مسطور شد و روغن عقرب بر عانه نمالند
و یا فتیله حمول کنند و ترکیب آن نیز در بحث مذکور در قول صاحب کامل گذشت و در تفتیت حصات مثانه بسوی چیزی که قویتر از جمله این ادویه باشد حاجت
افتد و یا ادویه مفتته ادویه که ادرار بول غلیظ کثیر نماید مثل بیخ فوه و پوست بیخ کبر و بیخ و دوقو و نانخواه و اسارون و تخم کرفس و بادیان و انیسون و کاشم
و سیساالیوس و تخم فنجنکشت و اذخر و فرد مانا و مو و دوقو و فطراسالیون مخلوط سازند و ایضا ادویه که منفذ ادویه باشد و فعل آنرا قوی و سریع کند مثل
فلفل و ساذج با دیگر آمیزند و ایضا ادویه مقوی اعضای بول مثل سنبل الطیب و حماما و قصب الذریره و فرد مانا مخلوط کنند و ایضا در تفتیت حصات نفع
میکند خاکستر عقرب از دانگی تا دو دانگ بآب راسن و طب بقدر دو اوقیه یا با این طبیخ پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد سه درم بیخ کرفس بیخ
بادیان هر واحد ده درم بدو رطل آب بجوشانند تا ثلث او بماند صاف کرده هر روز یک اوقیه بنوشند و اگر عوض خاکستر عقرب آبگینه سوخته از دو دانگ
تا دو ثلث درم بخورند جائز ست و گاهی حقنه مثانه بروغن عقرب مع روغن ناردین یا روغن بلسان و آب سداب میکنند و تعریق عانه و حمول القضیب
از ان نمایند و ایضا آبگینه سوخته یکدرم مغز تخم خربزه دو درم بآب نخود سیاه دادن نفع کند دیگر حجر اسفنج و اسقولوقندریون وغیر آن که در بحث
حصات کلیه در قول بوعلی گذشت کوفته بیخته سه درم بآب کرفس بدهند دیگر پرسیاوشان درم بآب کرفس دیگر مغز تخم خربزه و خیار و بادرنگ هر واحد
پنج درم تخم ترب تخم شلجم صحرائی و دوقو و فطراسالیون هر واحد دو درم تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم حب المحلب چهار درم کوفته بیخته چهار درم بآب کرفس
و ترب جوشانیده صاف کرده بدهند دیگر خار خسک ده درم دوقو و فطراسالیون هر واحد شش درم پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد پنج
انجیر سفید هفت عدد در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده با سکنجبین بعد خروج از حمام بنوشند دیگر اسقولوقندریون یک اوقیه

محلب مقشر نیم اوقیه در دو رطل آب بپزند تا سوم حصه بماند صاف کرده یک سکرجه بنوشند دیگر حب المحلب مقشر کوفته دو مثقال زعفران مثقال براوند حرج
نیم مثقال بعسل سرشته چهار درم بطلا بخورند دیگر حب المحلب مقشر شونیز هر واحد هفت درم جند بیدستر میعه سائله روغن بلسان هر واحد دو درم ادویه کوفته
بروغن بلسان و میعه لت کرده بعسل معجون سازند شربت دو درم بآب نیره و سداب و ترب دیگر عقارب سوخته سه درم و نیم جنطیانا یک نیم درم زنجبیل یکدرم فلفل
دارفلفل هر واحد دو درم و نیم پنج کاکنج پنج درم جند بیدستر چهار درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند و شش ماه بدارند شربتی از دانگی تا دو دانگ
بآب کرفس و عقارب را باین طریق بسوزند که بگیرند ده عقرب زنده و در کوزهٔ گلی نو انداخته سر او بند کنند و بآرد گندم طلا کنند و تنور را چو سفالگر گرم کنند
بعده خاکستر از ان دور کرده در ان کوزه بنهند و دهن تنور بند کنند و یک شب بگذارند پس آن کوزه را برآورده بدارند تا سرد گردد و عقارب را برآورده
در ظرف آبگینه بدارند و وقت حاجت سائیده مقدار دو قیراط با جند لقون بخورانند که آن سنگ بشکند و مستعد را از پیدا شدن سنگ در ان محفوظ دارد
دیگر بورهٔ ارمنی پنج درم سوده بعسل سرشته بعصارهٔ ترب دو اوقیه حل کنند و از ان هر روز مقدار یکدرم بدهند دیگر اسارون فوه تخم کرفس هر واحد
دو درم انیسون دو قوقیح حب بلسان کثیرا تخم خربزه هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته بآب ترب بدهند دیگر حب بلسان و پودینهٔ دشتی
خشک باقی اجزا همانست که در بحث حصات کلیه در قول ابوعلی سینا گذشت ملعقه با طلای ... سه نیم اوقیه بدهند شیخ سیفر باید که مثانه محتاج
بادویهٔ قویتر است زیرا که بارد تر و لعبیه تر و سنگ آن شدید التلکن از شدت انعقاد است و ادویه اداد ویهٔ قویهٔ مذکوره در علاج حصات کلیه است و تجربه مینما
و خرو دیطلیس نفع کند اگر سنگ حجر الیهود باشد همچنین ... اسیا و نفع کند ایشان اسقولوقندریون یک اوقیه محلب مقشر نیم اوقیه تجربه نافع است ایشان اقاقیا فوه پانزده درم سیاوشان
هفت درم اسقولوقندریون پنج درم خار خسک سه درم دو قوقطر اسالیون هر واحد چهار درم انجیر سفید هفت عدد بدستور که در قول ابوسهل گذشت جوشانیده بیاشامند
نیم رطل و درین احتیاج افتد بآنچه از ناشنیة ایشان استعمال آن کنند تا آنکه قوی تر باشد و در ان با ادویهٔ معروفه ادویهٔ مثل برگ ترنجمشک سیاوشان و سنازج دهم و گل سرخ
و چیزیکه در ان قبض باشد تا از خاصره ظاهر نگردد و در مروخات ایشان بارزد و زفت و اشق و فرفیون داخل کنند و افضل آنها ضماد مقل کلی است و بهترین
ادهان روغن عقارب است ضماد او قطوری و زرقا و بدان چیزی مقوی آمیزند و ادویهٔ ضمادات ایشان پنج اسقولوقندریون و بیخ نیل و حجر الیهود و ساذج
و خطمی و پرسیاوشان است و در ان مثل برگ عصی الراعی داخل کنند و گنجشک غوره که در باب حصات کلیه وانچه باوی از طبقه مذکور شد این را بسیار
نافع است و از انچه ایشان را در معالجات آنها مخصوص است اینست که ادویهٔ حصات در زراقه استعمال کنند پس بدان انتفاع شدید یابند و چون
بول بدشواری آید یا بند شود بسبب حصات مثانه و سبیل بسوی شق نباشد بسبب حائلی یا بسبب جنین پس بعضی کسان میان حلقهٔ دبر و خصیه
شق صغیر میکنند و در ان انبوبه می نهند تا بول از ان خارج شود و موت دفع میشود و اگرچه عبث غیر مهنی است و چون ادویه نفع نه بخشد و اراده شق کنند
باید که شخصی را برای شق او اختیار کنند که آن واقف از تشریح مثانه باشد و موضعی را دانسته باشد که از گردن مثانه اوعیهٔ منی متصل است و موضع شریانها
و موضع لحمی را از مثانه شناسا بود تا دارد انچه اجتناب واجب بود و احتیاط شاید پس آفت در قبیل یا نزف الدم یا ناصور که ملتحم نشود حادث نشود و باید
که اسفل روده و مثانه را قبل از ان تنقیه کنند عباس گوید که اسباب تولد سنگ مثانه در اکثر امر اشیای مولد حصات کلیه است و امداد تدبیر حصات
بادویه و اغذیه تدبیر واحد بود از تقلیل غذا و استعمال اغذیهٔ لطیفهٔ مولد کیموس محمود و اجتناب اغذیهٔ غلیظهٔ مولد بلغم و خلط غلیظ و استعمال ادویهٔ
ملطفهٔ مفتتهٔ حصات و تمریخ عانه و موضع مثانه بروغنهای محلل ملطف و ریختن آب گرم که در ان بابونه و اکلیل الملک و پرسیاوشان و حلبه و خار خسک
و مانند آن جوشانیده باشند و ایضا صاحب اوراجمه المهود گوید حجر الیهود سوده نیم درم بآب نیمگرم دهند و عقارب سوخته چون دو دانگ تا نیم درم بآب نخود سیاه
بدهند منفعت بین نماید و آیین دوا تفتیت حصات مثانه نیک کند یا بند آبگینهٔ سوخته غیر مستعمل و سنگی که در اسفنج یافته شود و حجر الیهود هر واحد
یکجز و صمغ عربی و صمغ آلو و اسقولوقندریون هر واحد دو جزو همه را باریک سائیده بحریر بیخته دو درم بسکنجبین بخورند و صفت دوائی دیگر که در شکستن
سنگ مثانه کافی و بالغ النفع است پوست بیخ کبر و خولنجان و خار خسک و دو قو و فرفیون و عاقرقرحا و جند بیدستر هر واحد دو درم دارچینی و زنجبیل

طریق سوختن عقارب

وفلفل سفید و ریوند چینی و دار فلفل و دوقو و تخم کرفس نبطی و فطراسالیون و قسط و سلیخه و کمافیطوس و کمادریوس و فرو جنطیانا و اصل السوس و فراسیون واسقولوقندریون و زراوند طویل و مدحرج و نانخواه و مصطکی و فو و راسن و زیره سیاه و قرنفل و بادیان و عنصل بریان و خردل و مغز چلغوزه و انیسون و حب بلسان و تخم گزر و صعتر و قردمانا و تخم سداب و تخم فنجنکشت و تخم انجره و انجدان سیاه و حب مشت و فقاح اذخر هر واحد یکنیم درم حب القلت و صمغ آلو هر واحد سه درم عقارب سوخته چهار درم همه را باریک سائیده بحریر بیخته و با یک اوقیه و نیم روغن بلسان لت کرده بعسل کف گرفته بسرشند و شربت از دو دانگ تا نیم درم بعد شش ماه صفت معجون دیگر که حصات مثانه را نفع کند عقارب سوخته و نوشادر و دوقو و مر و فو و فطراسالیون هر واحد سه درم انیسون و بادیان و تخم کرفس و نانخواه و فلفل سفید و سیاه و جندبیدستر هر واحد دو درم سداب خشک پنج درم تخم شبت و تخم ترب هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند شربتی از ان نیم درم تا نیم مثقال با آبیکه در ان بادیان و تخم کرفس جوشانیده باشند یا با آب آنها اگر تازه باشند نافع ست باذن الله و کذلک باید که سائر تدبیر یکه در باب حصات کلیه ذکر کردیم استعمال نمایند پس هرگاه سائر ادویه مستعمله درین باب استعمال کردند و در چیزی عمل نکند باید که اخراج آن بشگافتن نمایند اسمعیل گوید که اگر در مثانه دردی بود ادویه مسکن وجع با ادویه مفتته آمیزند چون تخم کتان و لعاب آن و چون مغز چلغوزه و فندق و تخم خطمی و صمغ بسفایج و صمغ جوز و چون سنگ گرده بمثانه فرود آید بابونه اکلیل الملک سبوس گندم تخم خطمی در آب پخته بر مثانه ریزند و روغنهای گرم چون روغن سداب بمالند تا درد بنشاند و روغن عقرب در مجرای قضیب چکانند و بر مثانه مالند و بمقعد بردارند تا سنگ را بشکند و طبیخ سداب و مرزنجوش با روغن بلسان و روغن ناردین و نفط سفید چکانیدن سود دارد خاصه اگر حرارت غالب نباشد و مثانه درد نکند و بدانکه ادویه مثانه گرم تر از ادویه گرده باید لیکن ادویه سخت گرم نشاید از بهر آنکه ادویه گرم ماده را متحجر کند و سبب زیادتی علت گردد و جالینوس گوید مردی که او را این مرض بود مرا حکایت کرد از طبیب خویش که او را در طبیخ کرنب نشاندی و بار یک اوقیه مغز تخم خربزه کوفته باشکر بوی دادی مثانه او از سنگ پاک شد و نیم درم تا نیم مثقال آبگینه سوخته با دو اوقیه آب گرم بدهند سنگ را بشکند و با بول بیرون آرد و مقدار یک ملعقه خون کبش نر که بتازی تیس گویند خشک کرده با اندکی بادیان و سنبل بنبات تا خوشبو شود و آنرا با شراب شیرین دهند که سنگ را بریزاند و اگر تیس را بر زیاد صاحب این علت بکشند تا خون بران ریخته شود سخت سود دارد و استعمال همه ادویه دیگر بابه و آبزن نافعتر بود و این حب سنگ مثانه را بشکند اشق و فلفل و فطراسالیون هر یک مثقال حب بلسان دو مثقال هر چهار مثقال همه را در شراب شیرین سرشته حبها بقدر نخود سازند و هر بامداد سه حب بخورند در گرمابه یا بعد خروج از ان در مدت چهل روز مثانه را پاک کند و بدانند که اگر سنگ مجرای بول را بجراشد و جراحت کند علامتش آنست که بعد خروج سنگ بول با خون ممزوج آید یا خون خالص بود و اگر بول با خون تنک آمیخته بود باید دانست که جراحت در گرده افتاده ست و اگر اول خون آید پس بول باید دانست که جراحت در مثانه یا در مجرای قضیب افتاده ست و موضع درد بران گواهی دهد پس هرگاه جراحت افتاد در حال رگ باسلیق باید زد تا ورم ساکن شود پس جراحت را علاج کنند و این دوا التحام جراحت کند گل ارمنی کندر دم الاخوین هر یک جزو اقاقیا مغسول سدس جزو مغز تخم خربزه برابر همه باریک سائیده بآب بارتنگ قرصها سازند هر یک مثقالی هر روز یک قرص بآب سمر یا بآب بارتنگ و مانند آن بامداد بخورند و بعد ده ساعت از طعام یک قرص دیگر بدهند و سفیداب ارزیز و گل مختوم و دم الاخوین مساوی و افیون دهم حصه یکجزو از همه شیاف سازند و بوقت حاجت بآب بارتنگ یا بگلاب سائیده بمجرای قضیب بچکانند و این دوا خون را از گرده و مثانه و مقعد و غیر آن باز دارد بگیرند کهربا و گل ارمنی و گلنار و کندر برابر افیون ربع یک جزو شربتی مثقالی با آب سماق و باقی علاج در باب بول الدم یاد کرده آید و اگر خون در مجری بسته شود علاج آن در بحث جمود الدم بیاید خجندی گوید که ترک عشا و تقلیل غذا و ریاضت معتدل و تناول اغذیه که در حصات کلیه گذشت مفید بود و شربه آب گرم بر نهار تولد حصات را نفع کند و اگر در شدت کنند مخدرات مثل فلونیای رومی و فالونیا دهند و این سکنجبین مفتت حصات ست پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس یکیک اوقیه پوست ترب دو اوقیه اشق و بیخ عنصل و فطراسالیون نیم نیم اوقیه سرکه سه رطل شکر رطل شربت پانزده درم و نانخواه باریک سائیده بعسل سرشته یکمثقال خوردن مفتت حصات و مشتهی الاکل

نافع است واز معاجین مفتتهٔ حصات این نسخه مجرب است جند بیدستر افیون دارچینی اساروں فو مو دوقو ہر یک دو درم فلفل دار فلفل قسط ہر یک دوازده درم زعفران درم قند را در عسل حل کرده بدان معجون سازند و بعد شش ماه از درم تا دو درم استعمال کنند و آین بنادق مخرج حصات است و ادرار بول بقوت کند تخم کرفس هر دو قو فطر اسالیون فوه اساروں اہبل نانخواه سنبل الطیب بادیان بادام تلخ قسط ہر یک ده درم تخم خربزه مقشر بست درم ذراریح مقطوع الراس واجنحه سه درم اشق سه درم شق او بشراب حل کرده دویه سرشته ازان بنادق بسازند دوازده درم تا سه درم بخورند واین جملۂ بول را نیز نیکو و استسقای لحمی وامراض بلغمی را که محتاج بتلطیف بدن باشند نفع کند واگر معالجات مذکوره فائده نکند معالجه کشق عنق مثانه عند درزی که میان خصیتین و مقعد است باید کرد سعید گوید که علاج سنگ مثانه بتقلیل غذا و تلطیف او کنند و عانه را بروغنهای محلل مثل روغن شبت و روغن بابونه بمالند و آبیکه دران بابونه واکلیل الملک و حلبه پخته باشند بریزند و شیرهٔ تخم خیار و خربزه بجلاب بیاشامند و بخوردن زیتون ور اسن و کاکنج و کبر و خربزه امر کنند و افضل ازین جمله عصفوریست که رنگ او متوسط میان رنگ اصفر و رمادی است و در بازوی او برطلائی و در دم او نقطهای سفید و آنرا حرکات متواتر و صفیر دائم بود که آنرا خاصیت عجیب در شکستن سنگ مثانه است چون بطریق شوربا یا بریان خورند یا بملح نموده خشک کنند و بخورند و اگر روغن عقارب در مثانه چکانند یا آنرا بمالند نفع عجیب عاجل بخشند و اگر سنگ کوچک بود بسوی قضیب بسند فع گردد و آنرا بکشند و عقب خروج آن در احلیل شیاف ابیض بشیر زنان و سفیدهٔ بیضه بقدر رسانند و اگر سنگ بزرگ باشد بقاثاطیر دفع کنند و اگر بزرگتر باشد عنق مثانه شق کرده بیرون آرند ابن الفرج گوید که این دوا در کسر حصات قویتر است آبگینهٔ سوخته و سرگین کبوتر و کندش مساوی بقدر درم بآب ترب معصور بخورند و ایضا سرگین کبوتر یک نیم درم کندش دو درم ذراریح نیم دانگ شربت نیم درم و کمتر بقدر قوت و اگر با برودت شدید باشد شاف او را بروغن ناردین یا نفط سفید یا روغن بلسان یا روغن عقارب بآب سداب و بادیان و چقندر حقنه کنند و تمریخ عانه بروغن عقارب و تقطیر آن در احلیل هر روز چند قطره بعد خروج از آبزن و حمول آن بصوف نافع است و خاکستر سرطان نهری دو درم بشراب و یا یک درم شادنج سوخته یا صمغ آلو نیم درم بشراب نفع میکند و اما در وقت هیجان مرض عانه و پشت و خاصره را بروغن خیری بمالند و در آبزن که اندران برگ کرنب و برنجاسف و پودینه و سبز و سرگین کبوتر و قرطم جوشانیده باشند بنشانند پس اگر سنگ بزرگ باشد علاج او شق و اخراج آنست قرشی و خجندی نوشته اند که ادویهٔ قویهٔ حصات کلیه سکنجبین عنصلی و بزوری با آب ترب یا با آب کرفس یا با آب بادیان درینجا استعمال نمایند و باید که دوام آبزن و نطول بمرخیات کنند تا مجری نرم شود و خروج سنگ آسان گردد و درد تسکین یابد

اورام مثانه و دبیلهٔ آن

اماسی که اندر مثانه افتد اکثر آن حار باشد از مادهٔ خون گرم لطیف یا مرهٔ صفرا یا مرکب ازین هر دو ماده و ابتدائی و یا بسبب خراش حصات و ایلام آن و ضربه و سقطه عارض شود و گاهی در مثانه ورم بلغمی بسبب کثرت رطوبات و خون رطوبی در استنقاع مثانه در رطوبات و انحدار آن از دم رطوبی و گاهی ورم صلب عقب ورم حار و یا عقب ضربه یا سقطه یا شق مثانه حادث گردد طریق تشخیص این اقسام ورم اگر دردشدید و ضربان و نخس در عانه و انتفاخ آن و عسر بول یا تقطیر آن یا احتباس آن و سرعت نبض و ناریت قاروره و تپ حاد محرقه و تشنگی و سردی اطراف و هذیان و سیاهی زبان و گاهی ظهور سرخی در عانه از خارج و گاهی بادی احتباس براز باشد ورم حار بود و فرق در ورم دموی و صفراوی از شدت تشنگی و درد و حرقت شدید در مثانه وقی صفرای صرف و جز آن آثار مخصوصهٔ صفرا و کثرت ثقل و انتفاخ مثانه و سرخی رو و چشم و مانند آن علامات مخصوص خون باید کرد و اگر وجع والتهاب و حرارت نباشد و گرانی در مثانه و دشواری بول و ضعف ساقین بود ورم بلغمی باشد و اگر صلابت در عانه و تمدد دران بود و بول و براز هر دو بدشواری آید و اگر ورم عظیم باشد ظاهر محسوس گردد و ساقها ضعیف شود ورم صلب باشد و شیخ میفرماید که این مرض ردی است و اکثر این خصوص در صبیان بسبب حصات و ایلام و شدخ آن مثانه را عارض شود و ردی این آنست

که با وی حرارت تپ متصل باشد و احتباس بول و براز و درد بشدت بود و در بول نضج نباشد و این قتال است و اکثر این وقتی باشد که چون بمیله گردد واما چون در بول ثفل راسب سفید املس ظاهر شود آن امیدوارتر است و با دبیله قشعریرات مختلفه و حمیات مختلفه که در دبیلهٔ کلیه گفته شد ظاهر شود و کذلک بر نضج او نرمی و سکون اعراض و نضج بول و رسوب آن و بر انفجار آن بول مدی دلالت کند و اگر علامات نضج ظاهر نگردد و منفجر نشود و گرفته نگشته و اکثر انفجارات مثانه طرف گردن آن بود و گاهی مائل بنواحی دیگر باشد و گاهی بسوی باطن مثانه می گشاید و گاهی بجهت دیگر میشگافد و در صلابت مثانه اعراض صلابت کلیه از احتباس ثفل و خدر ساقین و اضطراب و ضعف و تادی باستسقا عارض شود و اگرچه کمتر از آن باشد

علاج ورم حار مثانه

علاجش مثل علاج ورم گرده نمایند مگر آنکه ادویه مستعمله درین می باید که قوی باشند و در ابتدا مدرات قویه ندهند و هیچ وقت از اشیای بارده قابضه ضماد ننمایند و ادویه بارده لینه مرخیه مثل آرد جو بنفشه خطمی در آب جوشانیده اندران نشینند و ثفل آن بر عانه گذارند و از آب عنب الثعلب و آب کاسنی سبز و موم و روغن گل و روغن بنفشه قیروطی ساخته ضماد کنند و اگر خواهند ادویه سابق نیز درین قیروطی افزایند و بعد از چند روز نان سپیده و کنجد مقشر کوبیده با شیر تازه و روغن بنفشه یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند که در ورم مثانه بیعدیل است و نوشیدن شیر شتر برای تحلیل ورم مثانه بی نظیر است و دیگر ادویه مرخی و ملین و محلل که تبرید اندک نمایند مثل شلغم و برگ کرنب و بابونه و خار خسک ضماد کردن مفید بود و هر روز در تقویت محللات بحسب تلیین ماده و استعداد جمع آن در تحلیل او بیفزایند و این ضماد محلل ورم حار خارج و داخل مثانه و رحم معمول است گل خطمی بابونه عنب الثعلب اسپغول تخم ریحان آرد جو هر یک چهار ماشه رسوت دو ماشه کوفته بیخته به آب عنب الثعلب تازه و روغن گل و اندکی سرکه ضماد کنند و ایضاً معمول گل خطمی آرد جو برزکتان گل سرخ اکلیل الملک مرزنجوش هر یک چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه کوفته بیخته بشیر گاو نیم پاو مثل مرهم پخته روغن گل دو توله زردی بیضهٔ مرغ دو عدد مخلوط ساخته از بیرون ضماد نمایند و مقابله درد وضع معلوم نهند و آنجا که درد قوی بود جهت تخدیر گاهی کوفته دو دانگ افیون و نیم دانگ زعفران دران آمیخته بروغن بادام ضماد نمایند و چون درد ساکن شود بزودی دور کنند و باشد که تنطیل شیر تسکین الم کند و اگر ورم تحلیل نشود و اراده ریم کند آنچه در دبیلهٔ کلیه مذکور شد از منضجات و مفجرات و منقیات ریم بمدرات بعده التحام بمدملات بعمل آرند اقوال جهر شیخ الرئیس میفرماید که واجب است در ابتدا فصد باسلیق چپ بحسب قوت که آن اول علاجات و افضل آنست و استعجال نمایند اگر درانجا حرارت شدید تر باشد بضمادات رادعه مدت قصیر و دران افراط نکنند و نطول دهند که آن مضر است و ورم را بسرعت صلب کند بلکه ابتدا بمرخیات نمایند و اگر ازین مانع از جنس شدید نباشد این اولی بود بهر آنکه عضو عصبی است و لهذا استرواح علیل بسوی کمادات و تکمیدات با اسفنج و صوف مغموس در آب مطبوخ ملینات محلله و مثانه سفوح حملو با آب گرم و ادهان لینهٔ ملطفه مشتد گردد و قریب اینست از آنچه در علاج ورم کلیه معلوم شده و معذلک تلطیف برز نمایند اگر متحمل باشد از قاطیر در ابتدا مثل لعاب اسپغول در شیر خر یا ماء الشعیر در شیر خر که این سلیم تر است و بعد از آن شیر خر تنها و پس شیر زنان علی الترتیب بحسب اوقات ورم معلوم است و گاهی حقنه بدان بمراتب آن نفع کند و از اضمدهٔ جیده بعد اول ابتدا نان سپیده و کنجد مقشر بشیر و روغن بنفشه و روغن بابونه و مانند آنست و ایضاً شلغم جوش کرده خیلی نیکوست و ایضاً رطبه جوش داده ضماداً و کماداً پس اگر تحجر از نفخه کند و قریب بمنتهی باشد آرد باقلا و برزکتان و بابونه و شلث ضماد کنند و بعد انحطاط فصد صافن کنند و در استعمال محللات بسط نمایند از اضمده و از مراهم مذکوره در باب ورم کلیه و گاهی احتیاج بضماد از زوفا و جند بیدستر و موم افتد و خصوصاً بعد مخدرات و بدانند که ادامت جلوس ایشان در آبزن خیلی سود دهند است حتی که اگر ایشان را بول آید بهتر آنست که بول اندران کنند و بهترین آبهای آبزن ایشان آنست که دران ارخا بود و از آنچه بمراتب معلوم کرده اند و گاهی دران دار شیشعان و قردمانا و سعد و سنبل و حماما و اذخر و بیخ حلبه و تخم کتان داخل میشود پس تسکین وجع و ورم میکنند و این آبهای مرخیه که مذکور شد آن مثل طبیخ برزکتان و حلبه است و ایضاً آنچه دران شلغم و خار خسک و کرنب جوشانیده باشند و علاج دبیله قریب از علاج دبیلهٔ کلیه است بلکه همچنین است

گاه دویکه این قوی‌تر باشند و آشامیدن خشخاش سفید یکدرم و نیم در طبیخ سنبل و اذخر ستوده اند و خصوصاً چون حبس بول و وجع باشد و چون درد
شدید او شاید و خوف موت باشد از مخدرات اطلیه و حمولات چاره نباشد اما اطلیه مثل طلا معمول از بنج و یبروج و خشخاش در زیت سرشته ست
یا بگیرند ربع درم افیون و دران روغن بنفشه باندک زعفران حل کنند و خرقه آلوده در دبر حمول کنند پس اکثر راحت یابد و فی الحال خواب آید و گاهی قدرے
ازان در قاطیر استعمال کنند اگر متحمل باشند و طلای افیون از خارج قوی التخدیر ست و اما اشربه و سائر علاج مثل علاج سرسام و برسام ست
ابن عباس گوید که در ورم مثانه باید که نظر کنند اگر آن حار باشد و این از سبب خارجی مثل ضربه و سقطه باشد می باید که فصد رگ باسلیق
کنند و روغن بنفشه بر موضع آن بمالند و آب گرم بریزند و اگر معذالک بول محتبس بود مثانه را بسوی قضیب بفشارند که بول خارج شود و هرگاه
ورم از سبب داخلی باشد باید که درین فصد باسلیق نمایند و در ابتدا القیروطی معمول از آب کاسنی و عنب الثعلب و آب کاکنج و آب حی العالم و روغن
بنفشه و موم سفید ضماد کنند بعد ازان بآرد جو و خطمی و بنفشه خشک و صندل سفید هر واحد یکجزو باریک ساییده در آبیکه عنب الثعلب و جراده کدو
پخته باشند و روغن بنفشه آمیخته ضماد نمایند و تخم خیار و بادرنگ و تخم خربزه و مغز تخم کدو هر واحد پنج درم تخم خرفه چهار درم تخم خطمی و خبازی و پرسیاوشان
هر واحد سه درم باریک ساییده دو درم بجلاب یا شربت بنفشه بدهند و چون ورم بمنتهی رسد و در طریق نضج و ریم کردن شروع نماید باید که بران
آب گرم که اندران بابونه و اکلیل الملک و حلبه و بزرکتان و پرسیاوشان پخته باشند مع روغن بنفشه و روغن خیری نطول کنند و درین آب قطعه نمد
یا پارچه تر کرده یا اسفنج آغشته تکمید نمایند و حلبه و بزرکتان هر واحد ده درم خطمی و آرد کرسنه و آرد شیلم و کرنب خشک هر واحد پنج درم بابونه و اکلیل الملک
و بنفشه خشک و پرسیاوشان هر واحد چهار درم همه را باریک ساییده بعسل انجیر مطبوخ معصور سرشته و اندک پیه ماکیان و بط و روغن خیرے
گداخته آمیخته بر مثانه نیمگرم ضماد کنند و مکرر بعمل آرند و این سفوف دهند مغز تخم خیار و تخم بادرنگ و تخم خربزه هر واحد چهار درم تخم مرو تخم خطمی و خبازی
و تخم کتان هر واحد دو درم باریک کوفته شربتی سه درم بدو اوقیه مطبوخ و یک اوقیه آب مطبوخ حلبه و پرسیاوشان و این سه روز بخورند و مداومت
تنطیل بآب و روغنها و استعمال الضمده که مذکور شد باید کرد که این نضج و تفتیح ورم و تفجر آن بعد تفتیح نماید باذن الله تعالی پس اگر طبیعت قبض شود
آب کاکنج و آب لبلاب و روغن بنفشه و مری و یا آبیکه دران پستان خطمی و سبوس و خبازی و بزرکتان و بنفشه خشک جوشانیده مغز خیارشنبر
دران مالیده و روغن بنفشه داخل کرده باشند بدهند که این تلیین طبیعت انشاء الله تعالی خواهد کرد و چون خراج مثانه بشگافد این سفوف بدهند
بگیرند کتیرا و بزرکتان هر واحد دو درم نشاسته چهار درم گل ارمنی یکدرم همه را باریک ساییده شربت یکدرم تا مثقال بشربت خشخاش یا بشربت عناب
و یا بگیرند تخم خیار و بادرنگ و نشاسته هر واحد یکنیم درم حب الصنوبر کبار مقشر ده عدد همه را باریک سوده از دو درم تا سه درم بشربت بنفشه یا شربت خشخاش
بدهند و باقی علاج در قروح مثانه مسطور شود ایلاقی و جرجانی می‌نویسند که اول رگ باسلیق زنند و باندازه قوت خون برارند و اگر آماس از ابتدا
درگذشته باشد رگ مابض زنند و اگر آماس صفراوی بود ضماد رادع برنهند و زود بضمادات مرخی بازگردانند تا صلب نشود و اگر الم صعب نباشد
اول ضماد مرخی بر نهادن روا باشد از بهر آنکه عضو عصبانی ست و بدین سبب ست که آن تکمید از آب گرم و روغن راحت یابد و این تکمید چنان باشد که
شانه گاو از آب گرم پر کنند و بران موضع نهند و اسفنج یا پشم پاره بروغن بنفشه چرب کنند و نیمگرم کرده بران موضع نهند و آب عنب الثعلب باندکی خیارشنبر
دهند و طبع را بحقنهای نرم فرود آرند مثل حقنه که از حلبه و خطمی و تخم کتان و سبوس و روغن بنفشه سازند و مانند آن و جهد باید کرد تا برفق اندکی لعاب اسپغول
و شیرزنان بمجرای قضیب چکانند یا اندکی کشکاب با شیرزنان و بعد ازان خیارشنبر با شیرزنان و همین لعاب و کشکاب و خیارشنبر و شیرزنان حقنه کردن
سود دارد و آماس را نرم کند و نضج دهد و درد بنشاند و پیوسته مثانه را بروغن بنفشه باندکی روغن بابونه آمیخته چرب دارند و بعد سه روز روغن بابونه
تنها بکار برند و ضماد نیز از مغز نان سپید و غیره که در قول شیخ گذشت بعمل آرند و باقی تدبیر همانست که در قول مذکور مسطور شد ابن الیاس گوید
که اول فصد باسلیق کنند اگر قوت و سن و وقت حاضر مساعدت کند و هر صبح جلاب از بنفشه چهار درم و تخم کاسنی سه درم و عناب ده عدد و شکر سفید

و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و غذا ماء الشعیر بشربت خشخاش یا شربت خورانند و روغن بنفشه بمالند و آب گرم که دران بنفشه و پوست خشخاش جوشانیده باشند نطول کنند و درابزنی که بنفشه و خبازی و خطمی پخته باشند بنشانند و یا ضماد از بنفشه و خطمی و صندلین و آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب حی العالم و جرادهٔ کدو و روغن بنفشه نمایند و چون احتباس بول بشدت باشد شیرهٔ بزور ثلاثه هر واحد ده درم و شکر سفید ده درم بنوشند و باشد که دران پرسیاوشان نسبت و در قول ابن عباس گذشت چهار درم شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بدهند لیکن درینجا وزن تخم اول هر واحد ده درم ست و تخم کدو مطبوخ باقی بدستور و یا آب برگ کنجد تر یا کنجد مقشر بمغز نان سمید و شیر ضماد کنند و چون ورم بنضج شروع کند و ارادهٔ ریم کرده باشد هر صبح جلاب از شربت بنفشه بلعاب اسبغول هر واحد ده درم بنوشند یا تخم خرفه و بزر کتان هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بخورند و غذا مزورهٔ ماش و مغز بادام و گوشت بچه مرغ دهند و مریض را در آبزن که بنفشه و خطمی و خبازی و پرسیاوشان و اکلیل و شبت و حلبه و تخم کتان در آب جوشانیده باشند بنشانند و این ضماد کنند بنفشه آرد شیلم آرد کرسنه کرنب خشک بزر کتان بابونه اکلیل الملک خبازی هر واحد یک کف همه را باریک سائیده با پیه گاو یا بط یا مغز ساق بقر سرشته ضماد کنند خجندی گوید که فصد باسلیق یا صافن کنند و این از امراض قتاله است و هر صبح شربت بنفشه و شربت عناب یا شربت خشخاش بیاشامند و بروغنهای سرد تر مثل روغن بنفشه و نیلوفر بمالند و آبیکه دران بنفشه و پوست خشخاش و خبازی و خطمی پخته باشند نطول کنند و به خطمی و خار خسک و کاکنج و عنب الثعلب و نیلوفر ضماد کنند و در ابتدا الضمادات مبردهٔ رادعه شدید الردع ضماد نکنند و دران افراط ننمایند بسبب عصبیت عضو و در تحلیل آب حی العالم و شیر دختران با لعاب بزرقطونا بشیر خرفه بقدر رسانند و چون از ابتدا تجاوز کند بنان سمید و زرده بیضه و روغن گل ضماد کنند و گویند که درین وقت طلاء شبلیم پخته و پوست خربزه و بابونه و اکلیل الملک نافع بود و چون ورم نضج یابد بچیزیکه تفتیح کند اعانت نمایند چنانچه جلابات از شکر و تخم مرو و اسپغول و ضمادات معمول از بابونه و اکلیل الملک و حلبه و بزر کتان بکار برند و کذا ضماد برگ کنجد و غیره که در قول ابن الیاس گذشت و تحلیل و تمریخ بفقیه و رطبات نمایند و ابن سرافیون گفته که ورم حار مثانه در اکثر طفلان را وقت روئیدن موی زهار عارض شود ابن هبة الله گوید که علاج ورم حار مثانه بفصد باسلیق و صافن اندام و شرب ماء الشعیر بروغن بادام و تلیین طبع اگر قبض باشد بفلوس خیار شنبر و جلاب و نوشیدن شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ تخم خیار و لعاب اسبغول بشربت بنفشه باید کرد و تضمید مثانه بجرادهٔ کدو و صندل و آب عنب الثعلب و آب حی العالم کنند و چون ورم بانتها رسد بر مثانه آب ریاحین بریزند و روغن و موم بمالند پس اگر ورم ریم کند و بشگافد قرص کاکنج بشربت خشخاش دهند و اگر حرارت قوی باشد قرص خشخاش بشربت بنفشه بدهند و غذا مزوره اسفاناخ سازند و چون صلاح یابد در خوردن جوزهٔ مرغ بریان فسحت نمایند ابو منصور گوید که علاج ورم مثانه همانست که در ورم کلیه گذشت پس اگر حرارت تسکین نیابد و ورم در ریم کردن شروع کند و علامت شدت تخس و ضربان بعلاج تفریح آلات بول همانچه سابقه و چون ریم ایل کند بدور موصوفه در علاج حرقة البول تجویز باشد ابعد از اوصیکه در باب بول الدم والمدة ذکر یافته و رازی گفته که ورم حار مثانه محتاج بار خاد راست بخلاف سائر اعضا زیرا که عضو عصبی است محتاج بقوة الحس نیست ... که نفوذ مشروبات بسوی مثانه بدیر بود و هنگام نفوذ ضعیف القوه گردد فلهذا باید که عنایت بضمادات و نطولات و زروقات بیشتر باشد الا بقای ضمادات بر عضو فی قوتر از نطولات بود و عضو غیر بعید از ظاهر بدن است با احتیاج ادویه سریع النفوذ باشد و اما زروقات گاهی درین وقت ایلام تنفیح گردد و بدانند که باستعمال مرخیات کثیره در اول ظهور علت بسبب سماعت این سخن که مرخی تسکین وجع میکند بسیار مریض نشوند زیرا که عضو شدید الحس است در زاندران مفرط بود و در جذب مواد بکثرت بنسبت ارخای عضو برای قبول مواد عضو را قابل میگرداند بلکه هرگاه انجذاب تمام شود و ماده مستقر گردد پس مرخی با وجود اعداد او ماده را برای نضج توسیع مکان بران نماید پس ضغط کم گردد و از قلت وجع لازم شود

علاج ورم بلغمی مثانه

مثل علاج ورم بلغمی کلیه نمایند و قی کنند و حقنهٔ حاد بکار برند و در طبیخ مرزنجوش و بابونه و شمام و برگ غار و مانند آن بنشینند و شربت بزوری حار

و مدرات بماء العسل و خیار شنبر بنوشند و اگر بول بدشواری آید سفوف از تخم کرفس و مغز تخم خربزه و رب السوس و انیسون ساخته هر روز یکمثقال
بخورند و عقبش سکنجبین یا جلاب یا آب شیر گرم بنوشند و ادویه و روغنهای محلله در مجرای قضیب چکانند و بر مثانه طلا کنند و مبالغه در حقنه چون نرمی
صلاح یابد بمرغ بریان و کباب بزغاله و نخود غذا سازند و بقول خجندی گاهی از بین رطوبات ریاح بلا ورم حادث شود و علاجش نوشیدن ماء الاصول
با شربت او بروغن بید انجیر و مالش عانه بروغن سوسن و مغز ساق البقر یا شیر بجند بیدستر و حلتیت و مشک و غالیه و تضمید بآب سداب و ابوه نیم
و شبت و جند بیدستر نافع ست و تناول معاجین مذکوره در باب قولنج ریحی و سعید گوید که مریض را تخم خربزه پشکرده دهند و گلقند بخورانند و آب نیم گرم
بنوشانند و غذا نخوداب دهند پس اگر صلاح نیاید قدری از معجون سنجر بینا الشربت انجیر دهند

علاج ورم صلب مثانه

آب منیر و مدره مثل تخم خیارین و بلیون و انیسون و پرسیاوشان بفلوس خیار شنبر و روغن بادام دهند و در ادرار مبالغه نکنند تا ماده متحجر نگردد بلکه
باید می رعایت نضج و تلیین کنند و آب کرنب و آب نخود بنوشند که تحلیل اورام صلبه کند و آبزن محلل ملین مثل طبیخ بابونه و اکلیل و بزرکتان و حلبه و خطمی و تخم
قرطم و پرسیاوشان و خار خسک نمایند و بر مثانه نطول کنند و روغنهای محلل مثل روغن غار و زنبق و پیه ماکیان و بط بمالند و با ضمده محلله مثل
بابونه و تخم کتان و حلبه و اشق و مقل و مغز ساق البقر و روغن قسط و زیت و آنچه در علاج ورم صلب کلیه گذشت ضماد نمایند ایضا بهر سختی مثانه با درد
و حبس بول اول طبیخ خار خسک خسته آلو بالو هر یک شش ماشه بادیان ماشه تخم خربزه شش ماشه در عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده با شربت بزوری دهند
و اگر بول نیاید طبیخ عنب الثعلب شش ماشه خیارین کوفته ماشه خار خسک شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله دهند و ضماد گل خطمی گل بنفشه
عنب الثعلب خار خسک هر واحد شش ماشه کوفته بیخته بآب شبت تازه و آب عنب الثعلب تازه بر موضع مثانه کنند ایضا اگر صلابت و درد مثانه با فساد
هضم و درد همه احشا و کثرت سواد باشد بهر تبرید نیم دانگ پشک موش بندند و ستای مکی چهار ماشه سوده بگلقند سرشته همراه شیره عنب الثعلب
چهار ماشه شیره خیارین شیره خار خسک هر یک شش ماشه شربت دینار سه توله دهند دوم روز جواکهار سوده دو ماشه افزایند باز شیره تخم کاسنی شش ماشه
لعاب گل خطمی سه ماشه نبات بجای سنا و گلقند و شربت و جواکهار با شیرجات مذکوره افزوده بدهند باز شربت دینار عوض نبات و ساگ عنب الثعلب
و شله ملایم غذا سازند بعده منضج عنب الثعلب پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده لعاب گل خطمی سفید سه ماشه شیره
مغز تخم هندوانه شیره تخم خربزه هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند باز لعاب گل خطمی و شیره خیارین و شربت بنفشه
و خاکشی دهند باز سنای مکی نه ماشه گل بنفشه شش ماشه گل خطمی سه ماشه تخم خطمی خبازی هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده
گلقند سه توله دهند باز گل خطمی سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده نبات یکنیم توله دهند و ضماد محلل ورم حار که مذکور شد بهند باز چون
صلابت بنرمی اندک آید برگ سداب سعد کوفی کندر مصطکی هر یک ماشه سوده تناول نمایند بالایش گل خطمی بدستور جوشانیده بنوشند باز شیره
عنب الثعلب شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه شیره خیارین شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله با النگو پنج ماشه پاشیده دهند و ضماد مذکور بدستور
نهند بعده اگر عوارض پیچش بود ریشه خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه جوشانیده شیره تخم خربزه شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله
دهند باز اگر ضعف هاضمه بود شیره زیره چهار ماشه و طبیخ مویز منقی نه دانه افزایند ایضا برای صلابت و درد مثانه و حبس بول شیره خار خسک شیره
تخم کاسنی شیره عنب الثعلب هر یک شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله دهند و نطول برای صلابت از بابونه پرسیاوشان گل سرخ گل خطمی هر یک
دو توله عنب الثعلب چهار توله تخم ترب توله در پنج شش آثار آب جوشانیده بالای مثانه ریزند ایضا اگر در ضیق النفس روز مسهل دوم درد در مثانه و صلابت
ظاهر شود و از قیمه گوشت و شیر برنج و اختلاط غذا در شکم ورم شده باشد اول روز گلقند سه توله عرق بادیان گلاب دهند روز دوم گل بنفشه
شش ماشه جوشانیده و شیره بادیان شش ماشه افزایند روز سوم اگر ماده مستقر شود و سختی مثل قرص گردد و تپ لاحق بود خاکشی پنج ماشه در عرق بادیان

ده توله وگلاب و عرق مکوه اندکی گرم کرده شربت بنفشه سه توله دهند بعد ازان ریشه خطمی شش ماشه مویز منقی نه دانه عنب الثعلب شش ماشه در عرق
عنب الثعلب ده توله جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده بدهند ایضاً اگر با صلابت مثانه درد اندک
با صلابت رحم باشد منضج بادیان پرسیاوشان قوة الصبغ اسطوخودوس اصل السوس هر یک چهار ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی شاهتره تخم کاسنی
هر یک شش ماشه گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده با گلقند سه توله دهند در روز مسهل ملینات مغز فلوس تربد زنجبیل ترنجبین روغن
افزایند و بعد تنقیه ضماد گل خطمی بابونه برگ کتان عنب الثعلب حلبه آرد باقلا اکلیل الملک تخم تمر هندی هر یک چهار ماشه کوفته بیخته بشیر گاو نیم پاو مثل
مرهم پخته روغن گل شش ماشه داخل کرده بر موضع سختی زیر ناف ضماد کنند **اقوال اطبا** سویدی گوید که پیه ماکیان و موم زرد ضماداً وکذا پیه بط
ولعاب حلبه در نرم کردن صلابت مثانه مجرب من است و زوفای رطب نیز نافع اورام مثانه و صلابت آنست شیخ میفرماید
که علاجش بعینه معالجات صلابت کلیه است از مالش بروغنهای گرم و تکمید بدان و آشامیدن مطبوخ بزور مدره بعسل و خیارشنبر
واستعمال آبزنات بران صفت و بتدریجات مذکوره در انجا و از انچه مخصوص اینست آن استعمال همان روغنها و صموغ و ابهاد رقاثاطیر
یعنی زراقه بول است اگر ممکن باشد محمد خجندی گوید که علاجش شرب ماء البزور مدر و پرسیاوشان بفلوس خیارشنبر و روغن بادام
و غذا نخوداب بکنند نادهند و تنطیل بمحللات و تضمید بدان نمایند و بالجمله علاج او قریب از علاج ورم صلب کبد است
و بقراط گفته چون مثانه متمدد و صلب گردد و درد او اشتداد نماید و با آن تب حاد لازم بود این دلالت بر ورم آن و بر هلاکت کند ؞ ؞

قروح مثانه

عسر البول است ولا سیما در مشایخ و شیخ مینویسد که قرحه مثانه از اسباب قروح معلومه که در باب قروح کلیه شمار کرده شد حادث شود و اکثر از خراش
سنگ یا خراش خلط صفراوی عارض گردد و گاهی بعد انفجار ورم یا تقرح بثور افتد و هرگاه بول حاد دوام نماید عقب آن جراحت قروح مثانه حادث شود
و قروح مثانه سخت تر از قروح کلیه بود بهر آنکه قروح عضو عصبی است و کسی که مثانه او بشگافد در اکثر حالات هلاک گردد و اگر سوراخ شود ملتحم نگردد مگر آنکه
در جهت لحمی او افتد و فرق میان قرحه مثانه و گرده در قروح کلیه مذکور شده مثلاً در قروح مثانه بول بدشواری آید و محتبس گردد و درد این در موضع عانه
و خاصره بود و با آن قشور سفید براید یا سطبر بزرگ اگر در مثانه بود و یا باریک کوچک اگر در مجاری افتد و غیر اینها که در انجا معلوم شده
و علامات قرحه که دران تاکل بود مثل آنست که در باب قروح کلیه گفته شد و علامت عام برای قروح گرده و مثانه آمدن خون و ریم
اندک اندک در بول است نه دفعةً بعده فرق میان هر دو همانست که در انجا فرق آنها کرده شد و علامات گشادن و شگافتن و تاکل مثل
آن در هر دو واحد است بالجمله تشخیص این قرحه چنان کنند که اگر مریض شکایت درد عانه و بیخ قضیب و کش ران و عسر بول
و سوزش آن کند از ان حال بدبوی بول و برامدن ریم و خون و قشور مثل سبوس نیز بپرسند اگر اقرار این نماید قرحه مثانه باشد
علاج علاجش بعلاج قروح کلیه کنند و ایضاً گاهی منقیات مثل ماء العسل و ماء السکر و گاهی مدملات مثل قرص طباشیر و قرص کهربا و قرص
کاکنج بشربت خشخاش دهند و طباشیر و اسپغول مروارید یا صدف آن مساوی سه ماشه ازان با شیره برگ سپستان سه توله خوردن سود مند است و بارزد و جو
دانه آمله مساوی بکوبند و قرص ساخته بدهند که مفید بود و در انجا که بیمار بسیار نحیف و ضعیف شده باشد و حرارت در اعضای اصلیه باشد او شیر زنان
و شیر خر باید نوشانید و چون آنرا هضم کند کشکاب سرطانی دهند و ملاحظه جانب دق کنند که تب دق اکثر با اورام و قروح داخلی واقع شود کذا فی الاکسیر
و چون مثانه عضوی عصبانیست کم گوشت و مجمع آب حار واقع پس در اندمال این سعی بیشتر ازان باید کرد که در قرحه گرده و لهذا بعد تنقیه ریم
جهت اندمال استعمال سفوفات و اقراص و معاجین کنند که دران ادویه از جنس صمغ محرق و بسد و مروارید و دم الاخوین و کهربا و عصاره لحیة التیس و صمغ
باشد و در قطورات نیز عصاره لحیة التیس عصاره برگ خرفه و حب حضض مکی و مرداسنگ بشیر خر داخل سازند و از لحم مطلقاً پرهیز کنند در غذا

تحفہ شش یا لکہ و سرمق و چقندر کہ دران بخوباش افتادہ باشد یا بہ برنج قناعت کنند و زراقہ میر محمد شفیع کہ در سوزاک خواہد آمد درینجا نیز مجرب ست و چکانیدن
شیاف ابیض با شیر یا زرورقات عنقریب درینجا نافع بود و اگر حرقت بسیار آید چکانیدن ماء العسل یا ماء الشکر و نوشیدن آن بسیار فائدہ میکند و از اغذیہ
حریفہ و مالحہ و جماع احتراز کنند دوائیکہ اگر قرحۂ مثانہ با سوزاک بود سفوف کاکنج پنج ماشہ ہمراہ ماء الخیار دہ تولہ حجر الیہود سودہ دو ماشہ شیرۂ تخم خرفہ
شش ماشہ شربت بزوری دو تولہ دہند **ایضاً** برای درد ریش گل خطمی خار خسک کشنیز خشک آملہ ہر یک شش ماشہ کات سفید چار ماشہ شب در آب
تر کردہ صبح بنوشند دیگر کہ بامراقبت باشد شیرۂ عناب پنج دانہ شیرۂ کاہو شش ماشہ شیرۂ زیرۂ سفید چار ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ لعاب گل خطمی
سہ ماشہ گاہی لعاب اسپغول سہ ماشہ و گاہی اسپغول مسلم خمیرۂ صندل یکتولہ و گاہی ست سلاجیت طباشیر دانۂ ہیل پوست تخم بکاین ہر یک ماشہ
سودہ ہمراہ لعاب اسپغول شش ماشہ شیرۂ خار خسک شش ماشہ شیرۂ بادیان چار ماشہ شیرۂ خیارین ہفت ماشہ نبات یکنیم تولہ دہند ومرقومہ
سفیداب با شیر خر یا دختر بازند و در حالت عسر بول بنادق البزور ہمراہ شیرجات مذکور مفید شود **زرورق** کہ زخم تازۂ مثانہ را زود بہ کند شیاف مامیثا
مومیائی قسم اول جدوار ہر واحد یکمیرخ ہمہ را سائیدہ در روغن بنفشہ یا بادام حل کردہ ہمین قدر شیر دختر داخل کردہ بمزرقہ سر دہند کہ بزخم رسد
دیگر انزروت سفیداب قلعی ہر یک یکتولہ دم الاخوین شش ماشہ صمغ عربی کتیرا ہر یک سہ ماشہ کوفتہ بیختہ ہر دو وقت دو دو ماشہ ازین دوا کوفتہ
در شیر خر پنج تولہ حل کردہ زرورق نمایند **ایضاً** کہ جہت قرحۂ مثانہ و سوزش بول معمول و مجرب ست صمغ عربی کتیرا نشاستہ اقلیمیای نقرہ ہر واحد
یکماشہ سفیداب مغز تخم خیارین ہر یک دو ماشہ شیر خشت نیم تولہ باریک سائیدہ شیاف سازند وقت حاجت بشیر دختر سائیدہ بچکانند **ایضاً**
کہ برای قرحۂ مزمن مجرب نوشتہ سفیداب کندر نشاستہ انزروت صمغ رال سفید گلنار سنگ جراحت سلیخہ کتیرا از ہر واحد یکجزو برگ نیم دم الاخوین
کات ہندی ہر کدام دو جزو ہر روز سہ بار بشیر زنان زرورق سازند و اگر در نسخہ زرورق ہی کہ در قول شیخ خواہد آمد مومیائی کافی اصیل یکجزو آمیختہ
استعمال نمایند فائدۂ عجیب در اصلاح قروح خبیثۂ مثانہ مشاہدہ کنند و بارہا بتجربہ رسیدہ و گاہی عوض موم و روغن گل در شیر خر یا زن یا لعاب اسپغول
وغیرہ حل کردہ بعمل می آید و بعضے حضض و ثلث جزو گل ارمنی یکجزو عوض مرکی نوشتہ اند **سفوف** جہت قرحۂ مثانہ مفید ست مومیائی کافی نیم
دو دانگ دم الاخوین شادنج مغسول نشاستہ تخم کرفس ہر یک نیم درم صمغ عربی یکدرم کاکنج دو درم سفوف سازند شربتی یکنیم درم با شربت خشخاش
قرص کہ برای قروح مثانہ مجرب نوشتہ اند مر زعفران ہر یک نیم درم مغز تخم خیار مغز تخم خیارزہ مغز تخم ہندوانہ تخم خرفہ تخم کتان بادیان
ہر واحد یکدرم خشخاش سفید سہ درم مغز چلغوزہ پنج درم کتیرا صمغ عربی نشاستہ مغز بادام تلخ ہر یک دہ درم با سپغول قرص سازند و قرص کہ جہت
بول الدم عجیب الاثر ست در بحث حرقۃ البول در قول ابن سینا خواہد آمد **قطور** نافع برای التحام قروح مثانہ انزروت دم الاخوین کندر سفیداب
نشاستہ صمغ عربی افیون مساوی شیاف ساختہ وقت حاجت بشیر دختران حل کردہ قطور یا زرورق نمایند **ایضاً** پوست خشخاش
نشاستہ رب السوس نرم سودہ شیاف سازند وقت حاجت بشیر دختران سودہ در احلیل چکانند و اگر قدری افیون و بزر البنج
داخل کنند نیز رواست و بنادق البزور و حب مومیائی کہ در باب سوزاک بیاید و شربت کاکنج و معجون کاکنج و قرص طین ہر واحد نافع
قروح مثانہ است **اقوال حکما** سویدی گوید کہ خبازی بستانی اکلاً و گل او مثل آن و تخم او مثل آن برای قروح مثانہ
مجرب من ست و کذا مداومت اکل خربزۂ زرد و کذا اکل سرطان نہری مشوی یا مسلوق و از مالقی و تفلیسی وغیرہ نقل
کردہ کہ شرب مومیائی قیراط با شیر زنان و کذا آب طبیخ بلیون بشکر و بی شکر و کذا کتیرا و کذا حب کاکنج و کذا تخم خیار شیر
تازہ و کذا آب بیخ خطمی و کذا طبیخ ثیل و کذا بیضہ بر آتش نیم گرم کردہ و کذا بزر کتان و کذا شادنج و کذا مر و کذا خبث الحدید
و کذا شوربای خروس در شیر بہرا پختہ و کذا پیہ ماکیان و کذا پیہ خارپشت و کذا لعاب بہدانہ و روغن گل
و کذا مغز تخم کدو و کذا اکل سکر بشکر و نان جواری و کذا مغز حب صنوبر کبار مع مغز تخم خیار و کذا شرب

وزرق شیر خر و کذا اکل مغز حب صنوبر صغار هر واحد نافع قروح مثانه است شیخ سیفر باید که واجب است اجتناب از طعوم حریفه و مالحه و حامضه و شدید الحلاوت
و تعجیل بسوی صفرا و تناول اغذیه عذبه حسن الکیموس و آنچه تغریه کنند نمایند و ریاضت بسبب احداث حدت و تلهب ایشان را مضر بود و اگر حدت آن نشود
بسبب تقویت عضو نافع گردد پس تجربه آن اندک اندک کنند و در قوانین مذکوره در قروح کلیه نگاه کنند و اکثر آنها درین موضع نقل کنند و کذلک در آنجا از
شرب البان نوشته ایم نظر کنند که آن بشرط مذکور نافع قروح مجاری بول است خصوصاً شیر اسپ ماده و بدانند که استظهار در علاج این آنست که اول تنقیه
بماء العسل یا ماء السکر مطبوخ بمدرات شرباً یا زرقاً استعمال نمایند بعده تابع آن سائر ادویه کنند پس اگر ریم در بول بسیار آید باید که در آن آب خاکستر
شجر انجیر یا خاکستر درخت بلوط یا خاکستر شیح بمزرقه رسانند تا تنقیه بالغ حاصل شود و اما ادویه مشروبه مثل اسپغول بروغن گل است و مثل شیر خر و بز و اسپ ماده
که دائم چند روز بمقدار هضم بنوشند و اکثر آن سه اوقیه بود و شیره را قوابض سبزه خورانیده باشند و قرص خشخاش و قرص کاکنج بوزن مثقال با آب به
و از مراهم جیده که بدان مالش کنند اینست که بگیرند میعه سائله یکدرم و پیه مرغابی از سه تا چهار درم و موم سفید دو استار و روغن بنفشه بقدر کفایت
و ضماد سازند و این مرهم نافع است خصوصاً هنگام تاکل بگیرند خرما و مویز و مازو و اقاقیا و شب و طراثیث و بادی زوفا و میعه آمیزند و بر عانه نهند
و قبل این در قرحه که اندران تاکل نباشد این مرهم استعمال کنند موم و پیه بط و روغن گل و استعمال مجففات شرباً و زرقاً نمایند و گاهی این حقنه بعینه استعمال
کنند و مریض بارک بود یعنی بر زانو خفته باشد و چون مشروبات نفع نکند خصوصاً در قرحه که قریب تر از مجری باشد و بادی تاکل بود علاجش زراقات
بملحمات در شیر زنان حل کرده است و منجمله آن قرص قراطیس است و قرص اندرفیلس با اندک مرداسنگ و سفیداب و نشاسته و آهک مغسول و این نسخه زراقه
برای آن جید است بگیرند گل مختوم و گل قیمولیا و شاخ گوزن سوخته هر واحد یکجزو و شادنج و شب هر واحد ثلث جزو و افیون نصف سدس جزو و سفیداب
سه جزو و انزروت نیم جزو و مر و کندر هر واحد دو ثلث جزو همه را باندک روغن گل و موم جمع کنند و در زراقه استعمال کنند و گاهی دران زراوند یکجزو اضافه
کرده میشود و خفیف تر ازین انزروت و نشاسته و سفیداب است که بشیر زرق نمایند و اگر آنرا بقلعی سوخته و کندر قوی کنند قوی تر گردد و این قرص
مجرب است عصاره لحیة التیس گل مختوم بسکر یا نشاسته مغز تخم خیار تخم خطمی مغز تخم خربزه یا تخم کرفس یا دوقو یا فطر اسالیون و قرص کاکنج
دوای دیگر مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد پنج درم نشاسته چهار درم رب السوس هشت درم تخم خرفه سه درم و نیم
مغز بادام شیرین مغز فندق بریان هر واحد چهار درم مغز چلغوزه سه درم و نیم تخم کرفس و دوقو تخم جرجیر مغز حب المحلب هر واحد دو درم و نیم تخم حماض
و مغز بادام و کتیرا و صمغ بادام و بزرالبنج و افیون هر واحد سه درم نخود سیاه ده درم زعفران پنج درم بمیفختج سرشته هر قرص بوزن دو درم سازند و با
ترب یا با آب کرفس یا آب نخود سیاه بخورند خصوصاً بعد پاک شدن قرحه و باید که تقلیل شرب آب نمایند و چون درد اشتداد کند شیاف ابیض که
در چشم استعمال میکنند در شیر زنان زرق نمایند و ایضاً قریب این خشخاش و افیون و پیه آلیان است بحقنه یا حمول یا زرق استعمال نمایند
صاحب کامل گوید که افضل چیزیکه بدان معالجه قروح مثانه و خروج ریم ازان کنند قرص کاکنج بشربت خشخاش است اگر با وی حرارت نبود
و اگر حرارت باشد قرص خشخاش بشربت خشخاش نافع است و کذلک می باید که سائر تدبیر باغذیه و ادویه که در قروح کلیه و خروج مده ازان ذکر کردیم
نافع بود و این دوا قروح مثانه را نافع است مغز چلغوزه بیست عدد مغز تخم خیار چهل عدد نشاسته نیم مثقال سنبل مثله تخم کرفس دو مثقال اول
سنبل و تخم کرفس را بیک نیم رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد و ادویه مذکوره را بدان بسرشند شربت دو درم تا سه میفختج و قولنج ذکر کرده که این دوا
تجربه کرده ام و نافع یافتم و نسخه آن همانست که در قروح کلیه در قول مجوسی گذشت جرجانی گوید که طریق صواب در علاج این علت آنست که اول مثانه را
از ریم پاک کنند بماء العسل و جلاب که دران ادویه مدره پخته باشند بخوردن و هم بزراقه در مجرای بول چکانیدن و علاج مثانه بیشتر بزراقه بود و اگر
ریم بسیار همی آید خاکستر درخت انجیر یا خاکستر بلوط یا خاکستر درمنه در آب بیامیزند و یک شبانه روز بنهند تا صاف شود و آب قوت خاکستر گیرد
آن آب را بچکانند تا پاک شود و هرگاه که حرقت و لذع بهم رسد شیر زنان با روغن گل و شیر خر و شکر و شیر بز و شیر اسپ بنوشانند بیشتر سه اوقیه

تا بآسانی بگذارد و در علت این جانوران چیزی قابض و خشک آمیز دهند چون ارزن و کشنیز خشک و بلوط و برگ گل و برگ سیب و برگ امرود و برگ بهی
و قرص خشخاش و قرص کاکنج که در علاج قرحه گرده مذکور شده هر بامداد مثقالی باید داد با شیر یا شربتی که مناسب حال مریض و مزاج او بود گاهی با شربت
بنفشه و گاهی با شربت حب الآس و گاهی برب غوره و گاهی با کشکاب و گاهی با آب سرد ابن الیاس گوید که هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش
بقرص کاکنج یا قرص خشخاش یکمثقال بخورند اگر چه کرب بسیار باشد با رب العسل یا جلاب تخم مرو بنوشند و غذا فروره ماش و مغز بادام و اندک نخود و چون درین
مرض طبیعت قبض گردد بگیرند عنب الثعلب و لبلاب هر واحد پنج درم بنفشه خشک چهار درم و در آب جوشانیده فلوس خیار شنبر پانزده درم ترنجبین
ده درم در ان مالیده بنوشند و این دوا نافع این علت است نشاسته چهار درم کتیرا تخم کتان هر واحد دو درم گل ارمنی یکدرم باریک ساییده یکدرم
بشربت خشخاش ده درم بدهند و افضل علاج این قرص کاکنج مثقال بشربت خشخاش یا شربت بنفشه هر کدام که باشد ده درم ست و یا بگیرند
مغز چلغوزه بست عدد مغز تخم خیار ده درم نشاسته نیم مثقال سنبل تخم کرفس هر واحد یک نیم درم کوفته بیخته دو درم و نیم از ان استفاف
نمایند محشی شرح اسباب نوشته که این قرص کاکنج بنسخه شرح اسباب اگر با شیر اسپ ماده بخورند منفعت او بسیار بزرگ گردد و بی نظیر شود و تجربه
صحیح یافته اند بگیرند مغز تخم خیار ده درم تخم کاکنج سه درم تخم کرفس شهدانج گل ارمنی دم الاخوین صمغ عربی بزرالبنج هر یک دو درم افیون یکدرم کوفته بیخته
قرص سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال و زراقه شیاف ابیض بشیر زنان بهر التحام قرحه در دو سه روز مجرب نوشته و اگر با وی اشیای ملحم قروح مثل
گل ارمنی و شاخ گوزن سوخته و شادنج و کندر و سفیداب افزایند قوی تر گردد و معجون ابو ماهر را که در قروح کلیه در قول سید اسماعیل گذشته تاثیر قوی است
و آرد کرسنه در تنقیه و تجفیف هر دو قویست و چون با آن گل ارمنی و اقاقیا و عصاره لحیة التیس جمع کنند فایده او تمام شود و مرهم سبعه سائله که در
قول شیخ مذکور شد طلای جید مجربست آنرا یاد دارند

جرب مثانه

و آن خارشی ست در مثانه بسبب فضول حاد شور یا بورقی ست که بثور اندر مثانه پیدا کند و متقرح گردد و از سوزش بول و بدبوی آن و درد شدید
با حکه مثانه و بن قضیب و بن زهار پیوسته مالیدن قضیب و لغز زدن و خصوصاً وقت تبرز و خروج مقعد و خروج رسوب نخالی و ریم مثل آب برنج
پخته یا لاغری بدن و زبر دستی جرب مثانه را معلوم کنند و گاهی مدام رطوبات بلغمی یا صدیدی سیلان کند و در آخر ورم پشت پا پدید آید و گاهی بسبب آن بسایل شود و بیمار هلاک گردد
علاج تدبیر مثل علاج جرب کلیه نمایند و نوشیدن مغریات و لعابات مثل لعاب بهدانه و بزرقطونا و نشاسته و صمغ و کتیرا بعد آشامیدن حالبات
مثل ماء الشعیر و غیره نافع ست و خوردن و زراقه گرفتن از لعاب بهدانه و اسبغول و شیر خر و بز و گوسفند و روغن بادام و سفیده و برگ نازک مغیلان
شب در آب تر کرده صبح شیره آن بر آورده صاف کرده تنها یا با ادویه مناسبه استعمال کردن نفع بلیغ مینماید و قرص شب یشم و دیگر که در قول اسماعیل
اندر علاج قروح کلیه مذکور شد سودمند است و چون در نسخه بنادق بزور وزن بزرالبنج یکدرم نمایند و قرص ساخته با شیر خر یا شیر بز و شربت بنفشه بدهند
نافع بود و اگر اصلاح و تعدیل کفایت نکند تنقیه بفصد باسلیق و حجامت قطن و قی و اسهال حسب حاجت نمایند و گویند که تنقیه درینجا چندان
سود ندارد بخلاف جرب کلیه و گویند که اول رگ باسلیق زنند و بعده جهت تسکین و تعدیل مزاج شربت بنفشه چهار توله در گلاب و عرق کاسنی و نیلوفر
هر یک هفت توله نوشانند و بفاصله سه چهار روز حجامت قطن کنند و قرص طباشیر سه ماشه با عرق شیر نه توله بدهند و این آبزن سازند مغز بهیدانه
و کدوی شیرین و خیار و بادرنگ و [illegible] پاره پاره کرده هر یک یک آثار مروق کاسنی و شاهتره و مکوه هر یک دو آثار گل خطمی و نیلوفر و گاوزبان [illegible]
و گل کاسنی و سه گلاب هر یک پاو آثار در آب شیرین هفت آثار جوشانیده صاف نموده شیر پنج آثار مروق بید ساده و عصیر طحلب هر یک یک آثار
و در آب معادن نشانیدن و ازان آبها و یا از آب آهنگران اندکی خورانیدن نیز سودمند است شیخ [illegible] باید واجب است که حوالی مثانه استعمال [illegible]

بعد از ان ادویهٔ مجففه بغیر لذع و بالجمله این همه قوی‌تر بود از انچه در سائر قروح باشد و ادویهٔ مرزوقه و مشروبه بجرب کلیه استعمال کنند و ایضاً مشروبات مبرده مثل پالیچه و شوربای حریره بروغن بادام و ماء الشعیر و هریسه بلحم طیور و الیان مثل شیر خر و بز و میش و گاو بنوشند و از راست تنقیهٔ بدن نمایند سید مینویسد که اول اشربه و ادویهٔ جالیه که سوزاننده نباشد چون جلاب و ماء العسل و کشکاب بعسل و ادویه که در جرب گرده ذکر یافت می باید خورد و بزراقه در مجرای بول چکانند و در هر چند روز بعضی استفراغ کنند و شیر خر و شیر بز را درین منفعت بسیارست و لعاب بدانه آلو و اسپغول باشکر و روغن بادام بعد از انکه مثانه را باشربهٔ جالیه پاک کرده باشند سود دارد و طبیخ حلبه با انگبین و شیرهٔ تخم خیار و تخم آبی بنجیه بلح‌است و غذا پالیچه بره و اسفیدباجهای حریره و هریسه بگوشت مرغ فربه باید داد و آب معدن گوگرد خوردن و اندران نشستن سود دارد و شیر زنان تنها و با لعابها در مجرای بول چکانیدن مفید بود محمود گوید که هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند و غذا مزورهٔ ماش بشیرهٔ بادام و جلاب از عناب ده عدد و بنفشه پنج درم بنوشند و یا لعاب اسپغول و لعاب بهدانه هر کدام که باشد ده درم با شکر سفید ده درم بیاشامند و در احلیل شیر زنان و لعابات مذکوره بچکانند و بحریرهٔ آرد گندم و مغز بادام و روغن آن و شکر سفید و اکارع جدی غذا سازند خجندی گوید که شربت عناب بلعاب بهدانه یا اسپغول بدهند و روغن بنفشه و قیروطی ساده بروغن کنجد بر عانه بمالند سعید گوید که علاج جرب مثانه بفصد و خوردن بنادق البزور و شرب لعابات بشربت بنفشه و استعمال شیرهٔ تخم خیارین و شیرهٔ خرفه بشربت خشخاش و آشامیدن شیر خر و بزنگلی مختوم و زراقه بشیر زنان و لعاب بهدانه و روغن نیلوفر و شیاف ابیض سازند و غذا الشوربای حریره با زردی بیضهٔ نیم‌برشت نمایند

جمود دم در مثانه

تشخیص گاهی خون که از جگر و یا گرده در مثانه ریزد منجمد گردد و گاهی بسبب ضربه و سقطه یا حمل بار گران رگ بزرگ از مثانه بشگافد و خون بسته شود تشخیص این چنان باید کرد که اگر بعد اسباب مذکوره و بول الدم زردی رنگ چهره و کرب و غشی و سردی دست و پا و عرق سرد و صغر نفس و نبض مع ضعف و تواتر و غثیان و گاهی لرزه به بعض عارض شود بدانند که خون در مثانه منجمد گشته و بقول جالینوس تب شدید با لرزه و قشعریره بسبب حدوث کیفیت سمیه در خون منجمد نیز با علامات مذکوره پدید آید **علاج** سکنجبین عنصلی تنها یا باندک خاکستر چوب انجیر در آب گرم بدهند و یا مقطعات مثل برنجاسف و تخم کرفس و تخم ترب و سداب بری جوشانیده با سکنجبین مذکور آمیخته بنوشند و سکنجبین بزوری نیز نافع ست و گاهی نوشیدن سرکه تنها فی الحال صحت می بخشد و کذا شرب بسفایج و قرطم و پنیر مایه نافع و در ابزن ادویهٔ محلله ملطفه مثل اکلیل الملک و حاشا و اذخر و انجدان و بابونه و پودینه و سداب و اقحوان جوشانیده باشند بنشینند و بر مثانه بریزند و ثفل او ضماد کنند و روغن بابونه و ترب و شبت بمالند و زمانی طویل در هوای حمام مقام سازند و طبیخ مذکور بر مثانه بریزند و این آبزن نیز مجرب ست تخم شبت و حلبه و فلت و کاکنج و تخم خربزه و گوکهرو و قرطم و گل بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و ریوند چینی و بزر البنج یک یک سه توله برگ شبت و سنبالو و قرطم و کرنب و کرم و کرفس و پودینهٔ باغی و مشکطرامشیع و پودینهٔ باغی و انار و قنب هر یک هفت توله و انچه درین باب عظیم النفع یافته اند این دوا ست نقول از معالجات روفس ست جگر خر خشک سه ماشه زهرهٔ سنگ‌پشت یک ماشه در آب خاکستر انگور هفت توله و یا مطبوخ سداب یا نخود سیاه بخورند و غذا نخوداب مرغ یا شوربای مرغ با نان دهند و اگر ازین تدابیر فایده نشود مدرات قوی التحلیل چون فرفربیون و فاوانیا و حب البلسان و عود البلسان و فوه الصبغ و ابهل و زراوند و آب نخود سیاه باید داد و ادویهٔ مفتت حصات دهند و اگر هیچ تدبیر سود ندهد و خوف هلاکت باشد مثانه را بطریق فلیکه در شق سنگ کنند بشگافته خون منجمد را بیرون آرند شیخ میفرماید که علاج جنس علاج حصاة است و گاهی دران شرب سکنجبین کفایت کند و اگر بدان نفع نکند جائز ست و خصوصاً عنصلی و خصوصاً با قدری خاکستر چوب انجیر یا با مطبوخ مقطعات و ادویهٔ حصات بدهند و پنیر مایهٔ خرگوش و ادویهٔ حصات و بزرقه بچکانند و در ابزن مطبوخ حشائش حصویه نشینند و از چیزهائیکه برای این ستوده اند شرب حب البلسان دو درم یا مثل او عود فاوانیا و حب فاوانیا و خصوصاً با عود

یا مثل او اظفار الطیب یا مثقال قردمانا با آب گرم یا سکر که خمر و زبیب اتفاق ست و سکنجبین ترش عنصلی نزد من بهتر از خل ست چه سرکه اندران اینچنین تقطیع و غسل و تحلیل و جلا میکند و ایضاً ابهل و حلتیت و اشق و صمغ الصنوبر مساوی گرفته بنادق سازند و چهار بنادق بماء الاصول بخورند و در زراقه بچکانند یا غاریقون یا سیسالیوس یا دو مثقال حلتیت یا زراوند طویل بدهند و از ادویه ذو الخاصیة جگر خر و زهره سنگ پشت و پنیر مایه خرگوش خصوصاً در آب خاکستر چوب انگور و قیسوم درین نافع ست و شیر انجیر خشک کرده چون اندکی ازان بزراقه رسانند و بقدر درم ازان بطول استعمال کنند و ایضاً از خشاب او باکدام آب از انها و کذلک نطول وزن یک مثقال پنیر مایه خرگوش و آبهائی که اندران این ادویه بیاشامند مثل آب نخود سیاه و آب خار خسک و آب خاکستر چوب انگور و انجیر و خاکستر چوب قیسوم و طبیخ قیسوم بسداب است **ایلاقی و جرجانی** مینویسند که پنیر مایه خرگوش مقدار دو دانگ تا نیم درم در طبیخ شبت و بابونه و یا در آبهائی که در قول شیخ گذشت بخورند و مقدار مثقال پنیر مایه در طبیخ بابونه و اطراف کرنب و اذخر و سرگین کبوتر حل کنند و اسفنج بدان تر کرده بر زهار نهند و پیوسته بجای آب سکنجبین با آب آمیخته دهند لیکن بعد طعام آب ساده دهند و اگر پنیر مایه را در آب خاکستر چوب زر و انجیر و بلوط یا در طبیخ اصول حل کرده بمجرای بول بچکانند صواب بود و اگر این آب خاکستر تنها بچکانند سود دارد و این دوا خون بسته و ریم را از مثانه پاک کند بگیرند فوه و مر و قردمانا و دیگر اجزای بنادق که در قول شیخ گذشت مساوی و حب ساخته بدستور بخورند و بمثانه بچکانند شربتی یک مثقال و سکنجبین درین باب نافع ست و خوردن روغن بید انجیر بماء الاصول مفید بود و این دوا خون بسته را بگشاید پنیر مایه خرگوش یک جزو حلتیت خمس جزو و فو نیم جزو و پودینه خشک نیم جزو شربتی مثقال در یکروز سه چهار بار بدهند با سکنجبین ترش و در طبیخ پودینه نشانند و در مجرای قضیب بچکانند و غذا نخود آب مرغ از نخود سیاه و دارچینی و شبت دران پخته بدهند **جرجانی** نوشته که هرگاه بطریق بول خون همی آید وی علاج صواب ناگاه باز ایستد و بول بدشواری بیرون آید و در گرده و مجاری بول گرانی و تمدد پدید آید باید دانست که خون در گرده یا در مجرای بول بسته شده و از ادویه مفرده که خون بسته را بگشاید درست و قردمانا و عود و فاوانیا و حب بلسان و اظفار الطیب و پنیر مایه خرگوش و غاریقون و زراوند طویل اما مر یکمثقال با سه وقیه آب کرفس باید داد یا با سکنجبین ساده و قردمانا همچنین مثقال و نیم با آب کرفس یا با آب گرم و عود و فاوانیا دو درم با آب گرم و حب بلسان هم دو درم با آب گرم و پنیر مایه درم تا مثقال در آب نخود و غاریقون هم مثقال در آب نخود و زراوند بدستور یا در شراب ممزوج یا در آب گرم یا در سکنجبین و اگر شبت بسوزند و خاکستر آن مقدار یک درم با پنیر مایه خرگوش بیامیزند و بابونه و سداب در آب بپزند و صاف کرده با این آب بدهند چند روز پیوسته خون بسته را بگشاید و سکنجبین مدام خوردن مجاری را پاک کند **خجندی** گوید که شب بیجانی در سرکه یک شبانروز تر کرده صاف نموده بشکر شیرین کرده نوشیدن مفید ست و این دوا خون منجمد را از مثانه خارج کند پوست بیخ کبر حب بلسان قردمانا زراوند مدحرج ابهل فوه تخم کرفس و فو هر واحد یکجزو اشق حلتیت هر یک نیم جزو شربتی از مثقالی تا دو درم بماء الاصول

خلع مثانه واسترخای آن

سبب خلع مثانه یعنی بیجا شدن آن از موضع خویش رطوبت ست یا ریح غلیظ ممدد یا ضربه یا سقطه که بر پشت رسد و بعضی علائق مثانه را بگسلاند و بجنبی از جهات مائل سازد و سبب استرخا بعینه اسباب استرخای مطلق ست که معلوم شده و تابع خلع و استرخای مثانه گاهی عسر البول و گاهی سلس البول بود بحسب عروض تمدد و اتساع عضله یعنی اگر عضله فم مثانه متمدد شود بول بدشواری آید و اگر اتساع پذیرد بول بی اراده براید و گویند که در خلع ضربی درد و احتباس بول و در ریحی خروج بول گاهی بعسر و گاهی بی اراده بود و در استرخا هر وقت بول بی اراده آید **علاج** انچه از ریح غلیظ باشد علامت و علاجش از بحث ریح المثانه جویند و محللات ریاح مثل تریاقات بکار برند و بقول شیخ انچه از ضربه و سقطه باشد علاجش دشوارست و معالجه آن برد کردن بجایش و لبستن بادویه مسخنه مجففه که مذکور گردد باید کرد و انچه از سوء مزاج فالجی باشد استفراغ مواد بلغمی رقیق و استفراغ از مولدات آن و تدبیر اصحاب فالج در ماکول و مشروب و حرکت و غیر آن نافع ست و قی آنرا نافع بود و اگر چه بحر لق سفید باشد پس اگر بول بلا اراده

خارج شود باید که بمقتضیات اشد استعمال کنند وارضای بسیار ننمایند بلکه میان تحلیل وشد بر قیاس معالجات فالج جمع کنند وهر چیز که بتثبیت را
غلیظ وچرب کند وخون محمود حار غلیظ مثل فالوده پیدا نماید تناول کنند واگر بول به حال خود باشد یا بدشواری آید بمرخیات اندک مع تحلیل جید وتقطیع
بالغ اقدام واجب شناسند وازمشروبات نافع برای جمیع اصناف او از ضربی وفالجی تریاق کبیر ومثرودیطوس وسجزینیا وامروسیا ودواء الکرکم
ومعجون قوفی ست وایضاً گل اقحوان وسعد وکندر مرکب یا مفرد یا محلب ایضاً لطریق مطبوخ تخم سداب تر یا گل او مطبوخ در شراب وایضاً
فنجنکشت وتخم جاوشیر وزیره وگاهی نفع میکند وخصوصاً آنرا که بادی عسر بول باشد خوردن پوست خربزهٔ خشک کرده یک مشت با شکر وآزاد وکجه
قائم مقام اینست وبسوی خواص منسوب ست خصیهٔ خرگوش خشک کرده است که با شراب ریحانی بخورند یا حنجرهٔ خروس سوخته ناشتا با آب
نیمگرم بخورند واما ادویهٔ مرزوقه مثل روغن سداب ست وروغن قسط وروغن غار وروغن ناردین وزنبق وروغن قثاء الحمار وروغن صنوبر که با اینها
جندبیدستر وحلتیت وبهروزه وجاوشیر آمیخته باشند وایضاً مالش این اشیا بر زهار ومراق نیکوست وخصوصاً روغن نافسیا مخلوط با زیره
واما اضمدهٔ ادویهٔ حاره ست که دران اندک قبض باشد مثل سعد ودارچینی ومقل وسنبل الطیب وبسباسه وبابونه وشیح وعسل وایضاً گاهی معالجه
بحقنهای گرم معمول از قنطوریون وحنظل وبیدانجیر ومانند آن بروغنهای حارهٔ مذکوره وشناوری در آب دریای شور واستحمام
در آب چشمهای گرم این را بسیار نافع ست سید مینویسد که اگر بول بی مراد آید علاج سلس البول باید کرد واگر بول بدشواری آید
علاج عسر البول کنند چنانچه هر واحد جدا جدا مذکور گردد ودر همه درین حال ادویهٔ مرخی اندک با ادویهٔ محلل مقطع باید آمیخت ومحلل بیشتر باید وآنچه
از ریح افتد علاجش در ریح المثانه بیاید وفودنجی وغیره معاجین که در قول شیخ گذشت همه انواع را نافع ست وسعد وسنبل وگل اقحوان
آمیخته با سکنجبین سود دارد وتخم سداب تر وشکوفهٔ او در شراب پخته صاف کرده خوردن ودر مجرای بول چکانیدن وفنجنکشت وتخم او وزیره وجاوشیر
ضماد کردن وطبیخ آن خوردن وچکانیدن سود دارد میر عوض گوید که آنچه از ضربه وسقطه باشد اضمدهٔ قابضه مسخنه معطره
چون سعد وگل سرخ وسنبل وقسط وروغن غار وامثال آن بکار برند واستخوان خنجرهٔ خروس سوزانیده بقدر نیم درم تا یک درم
با آب گرم بدهند وآنچه بسبب غلبهٔ رطوبت ورياح باشد علاجش بدستور فالج کنند ومالش با دهان حاره ونوشیدن آبیکه اندران
سعد وزیرهٔ سیاه وسداب جوشانیده باشند وزراقه بروغن سداب وتضمید با ضمدهٔ مسخنه مفید ست وگویند
که غالیه طلا کردن نافع بود واگر تمدد عضله بوده باشد فصد صافن نفع دارد وهرگاه این مرض با دیگر امراض مثانه
چون ورم مثانه وغیر آن باشد اول باز اله آن کوشند پس بتدبیر فالج متوجه شوند

وجع مثانه

سبب درد مثانه حرارت یا برودت یا سنگ یا قروح یا جرب یا ورم یا ریح یا خلع مثانه یا جمود الدم باشد وگاهی از دلائل بحران متوقع ببول بود ووجع مثانه
در فصل بارد وهنگام وزیدن هوای شمالی بیشتر شود وگویند که اگر صاحب او را درد زیر بغل چپ وورم مثل سفرجل روز هفتم ظاهر شود در مدت یازده روز
هلاک گردد خصوصاً آنرا که از اسباب عارض شده باشد طریق تشخیص اسباب مذکوره اگر درد مثانه در روز بحران افتد واز ابول ظاهر شود بحرانی
باشد واگر در مرضی از امراض مذکوره عارض شود سببش همان مرض باشد والا اگر تشنگی وحرقت در موضع مثانه وسوزش بول وزردی آن باشد
وپیش از آن کثرت تناول مدرات واشیای حاره اتفاق افتاده باشد سببش حرارت مثانه باشد واگر این آثار یافته نشود وبول سفید بود
وعقب استعمال ادویهٔ بارده مثل کافور یا بعد وزیدن هوای سرد یا سفر در طریق بارد عارض شده باشد سببش برودت مثانه باشد علاج
در بحرانی اعانت با درار نمایند بمدرات مناسبه مثلاً در حار بارده ودر بارد بحاره واگر تابع مرض دیگر باشد علاج آن مرض نمایند بطریقیکه
در مقام هر یک مسطور ست واگر از حرارت باشد اشربهٔ بارده مرخیه مثل شربت بنفشه وخشخاش با شیرهٔ تخم خرفه وخیارین ومغز تخم کدو وتخم کاهو

وکاسنی بنوشند وماء القرع با سکنجبین سود دارد و اضمدهٔ بارده مثل صندل و فوفل و آرد جو بآب عنب الثعلب و آب کاسنی یا آب کشنیز ضماد کنند وگاهی
درین زردی بیضه و آرد باقلا و اقاقیا افزوده میشود و با آرد جو سبوس گندم بنفشه هر یک پنج درم خطمی سه درم بآب بید و روغن گل و اندکی سرکه ضماد
نمایند و روغنهای سرد مثل روغن کدو و بنفشه و نیلوفر بمالند و بمزرقه در احلیل چکانند و بطبیخ بنفشه و نیلوفر و تخم خطمی و عنب الثعلب آبزن
سازند و بهترین غذا قلیهٔ اسفاناخ و خیار و زردهٔ بیضهٔ مرغ و گوشت جوزهٔ مرغ بآب انار ست و آنچه در وجع کلیه گذشت استعمال نمایند سویدی
گوید که شرب طبیخ خبازی و ضماد آن با روغن گل و شرب لاجورد و کذا بیخ نیلوفر سفید و تخم آن و کذا خار خسک و کذا تخم خیار و ضماد آن و اکل
ثمر کاکنج و شرب کشنیز خشک و کذا نشاستهٔ گندم و کذا عناب و کذا کتیرا و کذا عصارهٔ بارتنگ و کذا عصارهٔ خرفه و اکل آن هر واحد مسکن وجع
مثانه است صاحب ترویح گوید که شربت نیلوفر و بنفشه و گلقند تخم خرفه یا مغز تخم خیارین در جلاب شکر و لعاب اسبغول و بهدانه بنوشند و مغز
ازکشک جو مغز بادام شیرین بخورند و زراقهٔ شیر زنان و روغن بنفشه و نیلوفر یا لعاب بهدانه یا لعاب اسبغول استعمال نمایند وقتی تلیین طبیعت
بحقنهٔ لین این مرض را نافع ست و آبزنات و مروخات مذکوره در بحث حصات کلیه بعمل آرند و اگر درد مثانه از برودت باشد مدرات حار
مثل مطبوخ بیخ بادیان و کرفس و پودینه و انیسون و تخم گزر و سداب با شربت دینار بدهند و تضمید و تکمید با شیای گرم مثل سداب
و برنجاسف و شبت و پودینه با قدری حنظل بستر و حلتیت کنند و بطبیخ بابونه و قیصوم و بنفشه و اکلیل و مرزنجوش آبزن سازند و نخود آب
و گوشت کبوتر بچه غذا نمایند و گلقند عسلی و اطریفل صغیر و تریاق کبیر و مویز و انجیر خوردن و روغن سوسن و نرگس و فرفیون بر مثانه مالیدن
و آب نیمگرم بر مثانه ریختن نفع تمام دارد و از وصول هوای بارد احتراز کنند و گویند که اگر خصیهٔ بز را شگافته زرا وند مدحرج و نطرون و زیره
بران پاشیده خشک کنند و یکمثقال بآب گرم بدهند جهت درد مثانه و ربو و درد جگر نافع و مداومت آن جهت تقویت باه عجیب الاثر است
و دانهٔ هیل مع پوست در قلیان بطور تنبا کو کشیدن مفید و یا گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب گل بابونه هر یک چهار ماشه خار خسک شش ماشه
جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده تخم ریحان سه ماشه پاشیده بنوشند و هر چه در وجع کلیه مذکور شد بکار برند نجندی گوید که طبیخ حلبه
بعسل و یا طبیخ پرسیاوشان و بادیان و تخم خطمی بشکر یا گلقند بنوشند و غذا اسفیدباج لحوم فاضله مثل ماکیان فربه و کبوتر فربه و خروف فربه
سازند و تنطیل بآب کبریتی و زروق لعابات حاره و شیر زنان بعمل آرند سویدی مینویسد که خبازی مطبوخ به تخم حند قوقا کوفته و کذا
حند قوقا و تخم ملوخیا و کذا روغن حند قوقا و کذا شرب و مرخ و حقنه بروغن بادام شیرین که مجرب منست و کذا شرب صعتر بشکر و خمیرهٔ
آن و کذا اکل حب صنوبر کبار یکشبانه روز در آب تر کرده بشکر یا مویز سرخ و کذا فاوانیا و کذا حب الغار و کذا شرب و حمول دارچینی ... آن
و کذا شرب بادیان و کذا التعلیق بیخ شیطرج در گردن یا گوش و کذا شرب سنبل رومی مجرب و کذا شاخ گوزن سوخته تنها یا دو مثقال از آن
با کتیرا و کذا طبیخ تخم انجره کوفته با اصل السوس مقشر کوفته و کذا مر مکی و کذا روغن تخم ترنج و کذا مویز شیرین و طبیخ آن و کذا راوند و کذا
شاهسفرم و کذا لک و کذا شرب پیه و پیهٔ بهری و کذا سنبل هندی و کذا انجره قبطی بآب خالص و کذا اساراالعشر و کذا اهلیلجه و کذا وج و کذا شرب حلزون
مع صدف آن کوفته و بقدری مرامیخته مجرب و کذا نمس تر خشک کرده و با قرنفل سائیده و کذا جاوشیر و کذا طبیخ فراسیون و کذا البطون ماکیان
و قنبرهٔ آن خشک کرده کوفته با مر آمیخته هر واحد نافع وجع مثانه است

ریح المثانه

و این را انتفاخ مثانه نیز گویند و این مشابه بورم بود و گاه محتبس باشد و گاهی منتقل و سببش تناول اغذیه و فواکه
نافخه است یا اجتماع رطوبت در مثانه مع ضعف حرارت از هضم آن رطوبت و تحلیل آن علامتش ظهور تمدد و درد
و عسر بول ست و فرق میان هر دو سبب چنین کنند که اگر تمدد با انتقال نفخ و قراقر و با ثقل باشد از اغذیهٔ نافخه بود و اگر تمدد با ثقل

ظاهر شود و نفخ منتقل نباشد از رطوبت بود و گاهی از ریح البواسیر باشد و وجود علامات آن بران دلالت کند علاج شیرهٔ تخم کشوث
شیرهٔ انیسون شیرهٔ زیرهٔ سیاه در عرق بادیان برآورده گلقند داخل کرده نیم گرم بنوشند و یا تخم خربزه خار خسک هر یک شش ماشه بادیان
گل سرخ هر یک چهار ماشه بعرق بادیان ده توله جوشانیده شربت دینار سه توله داخل کرده بدهند و اگر با مغص و بواسیر ریحی باشد
گل خطمی سه ماشه نانخواه بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بنوشند و اگر مثانه گاه بیگاه سخت شود
بسبب اجتماع ریاح در رودهٔ قولون و مصادمت بمثانه و ظهور صلابت عارضی جوارش عود شیرین ۷ ماشه خورده بالایش عرق عنب الثعلب ۷ توله نیم گرم بنوشند
و روغنهای گرم محلل ریاح مثل روغن بابونه زنبق بصموغ حاره مثل حلتیت و صمغ سداب بر مثانه بمالند و بمزرقه در احلیل چکانند و از سبوس گندم
و نمک تکمید نمایند و از مطبوخ ادویهٔ گرم نطول سازند و هرچه کاسر ریاح و محلل آن باشد ضماد کنند و از اشیای مولد ریاح و مضعف اعصاب
احتراز نمایند و روغن زعفران خوردن و بر مثانه مالیدن نفع تمام دارد و هرگاه بول بدشواری آید پوست خربزهٔ خشک اندکی سوده با نبات
بخورانند و در ابزن نشانند و آنجا که رطوبت غالب بود قی ستوار کردن فائده دارد و تریاق و سجزنیا و مثرودیطوس و انجیر خوردن سود مند است
شیخ میفرماید که نافعترین علاجات این بعد پرهیز از منفخات و از سوء هضم اینست که روغن بید انجیر بماء الاصول بنوشند و بر عانه
روغنهای خوشبو محلل و صموغ حاره طلا کنند و بسداب و پودینه و شبت باندک جندبیدستر یا حلتیت یا مشک ضماد کنند و این ادهان باندک جندبیدستر
در احلیل بمزرقه چکانند یا آب سداب بمشک یا روغن بان بمشک و غالیه بروغن زنبق بچکانند و آنچه در باب کلیه گفته آمد از تسکین کرب کلیه
و مثانه را چون درد باشد یا علیل باشند گرد بنادق البزور نگردند که درد بتجربه زیاده گردد و نه مبخرات استعمال کنند بلکه آب نیم گرم بقدریکه جذب ماده نکند
و چیزی منجمد نسازد جرجانی گوید که بر زهار روغن یاسمین و روغن سوسن و روغن بان بجندبیدستر و حلتیت و مشک و غالیه بمالند
و عصارهٔ سداب و پودینه و شبت با جندبیدستر ضماد کنند و شیاف از کرفس و انیسون و بادیان و صعتر و فلفل و سکبینج و فاینند بکار برند و معجونات
که در علاج قولنج ریحی مذکور شد درین باب نافع است و طعام هم ازان نوع سازند که در آنجا مسطور شد جالینوس گفته که خوردن ثوم
و زنجبیل و تکمید بشونیز و جاورس و نان گرم آنرا نافع است و گویند که ضماد سداب و غیره که در قول شیخ گذشت با جندبیدستر بشیر جاداوست درین باب مجرب است

ضعف مثانه

گاهی مثانه را نیز ضعف بسبب سوء مزاج عارض شود و اکثر آن بارد باشد و بسبب ورم صلب یا استرخا یا انخلاع افتد و علامات و علاجات
هر واحد مذکور شد و چون مثانه ضعیف شود احتمال بول بسیار نکند و مشتاق باخراج آن باشد و گاهی عضل او از معونت بر اخراج باطلاق آن
و صب آن ضعیف شود و از اجتماع این دو امر تقطیر غیر مبسوط گردد

حرقت البول

یعنی سوزش بول اسباب آن سه نوع است یکی حدت بول و کثرت بورقیت آن بسبب حرارت مزاج و غلبهٔ صفرا دوم فقدان رطوبت
لزج که بهر تعدیل حدت بول و تغریهٔ مجرای آن در لحوم غددیه آنجا میباشد و این اکثر بسبب کثرت جماع و امراض مذیب بدن یا شرب
مدرات قویهٔ حاره و تناول اغذیهٔ حاده افتد سوم قروح قضیب و گرده و مثانه و جرب و ورم کلیه و مثانه طریق تشخیص این اسباب آنکه
آثار حرارت مزاج پیدا بود و قاروره رنگین باشد و مریض پیش ازان اشیای گرم استعمال کرده باشد سببش حدت بول باشد و اگر خروج
خون و ریم و قشور با بول بود سببش قروح یا جرب باشد و اگر آثار حرارت و قروح یافته نشود و خشکی بدن و تقدم سبب فقدان رطوبت بوده باشد
سببش فقدان رطوبت بود و اگر علامات ورم گرده یا مثانه مدرک گردد سببش همان باشد و بقول شیخ اکثر هر دو سبب اول مودی بسبب سوم
میگردد و سبب اول و دوم مثل مقدمهٔ سبب سوم است چنانچه اسهال صفراوی که باشد مقدمه برای قروح امعا می باشد علاج

بنادق البزور همراه لعاب اسبغول در عرقیات بارد براورده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و یا کشنیز خشک و گل نیلوفر و صندل سفید
و آمله مقشر در آب تر کرده صبح صاف نموده شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و نوشیدن ماء الجبن نیز فائده میکند و از شیاف ابیض
و کافور و شیر نیز یا شیر خر یا شیر دختر زراقه بگیرند و ماء الشعیر و بیضهٔ نیمبرشت و روغن بادام و شوربای ماکیان فربه بکشک جو و کدو و غیره
اغذیه که دران طعمی غالب نباشد بخورند و در علاج اهتمام نمایند تا در صورت درنگ بقروح نه انجامد و آنجا که ماده بسیار باشد و تعدیل کفایت
نکند تنقیه بفصد و تلیین نمایند و اگر سبب فقدان رطوبت باشد بعد قطع سبب آن لعابات و مغریات و زراقه و غیره که مذکور شد بعمل آرند
و اگر بسبب قروح و جرب باشد علاج هر واحد از ان در مقامش مذکورست بدان توجه نمایند **ذکر بعض ادویه مفرده و مرکبه** مجربه حرقة البول
نافع ست درخت موز یعنی کیله قدری از میان تنهٔ آن شق کنند و بشب در انجا ظرفی وصل نمایند بطوریکه آب از ان در ظرف آید و صبح آن آب را
بگیرند و حسب حاجت بدهند که بجهت سوزش بول نفع تمام دارد دیگر چه با تخم خیار و تخم بادرنگ و مغز تخم کدو و تخم خربزه و خشخاش و خرفه
همه باریک کوفته بپزند تا جدا شود و صاف کرده شکر سفید آمیخته بنوشند که در تسکین سوزش بول مجرب سویدی ست و کذا خوردن هندوانه
و نوشیدن آب آن و کذا نوشیدن شیرهٔ تخم خیار مجرب اوست **دیگر** نوشیدن شوربای ماکیان فربه که با کشنیز سبز مفرط پخته باشند
و کذا خوردن کاهو و کذا بیه ماکیان با حریره پخته و کذا امسکهٔ تازه مخلوط به بیضهٔ نیمبرشت و کذا شرب تخم کاسنی و شرب و ضماد برگ آن و کذا
شرب آب برگ خرفه و تخم آن و کذا روغن سفرجل و کذا حقنه با آب سفرجل و کذا شرب تخم خطمی و طبیخ بیخ آن و کذا خوردن حب الآس یا شرب
طبیخ آن و خصوصا حب الآس سفید که قوی تر از سیاه است و کذا رب آس و کذا نوشیدن بیضهٔ نیمبرشت و کذا طبیخ سپستان و کذا خوردن موز
و کذا شرب کثیرا تنها و دو درم از ان در سکنجبین تر کرده با اندک شاخ گوزن سوخته سفید و کذا طبیخ اصل السوس سرد کرده بشکر و کذا شرب تخم خربزه
و کذا طبیخ عدس مقشر و کذا تخم بادرنگ و کذا مغز تخم کدو و کذا شیر بز و کذا شربت بنفشه و کذا شرب و زراقه با بادام شیرین و کذا اغتذا با اسفاناخ
و کذا شرب لعاب اسبغول بروغن گل هر واحد حرقت مثانه و بول را نافع ست **دیگر** صندل زرد صندل سفید صندل سرخ هر یک دو سرخ
تخم کاسنی کافور هر یک چار سرخ نبات دو توله نبات را در آب سرد حل کرده ادویه باریک سوده پاشیده آمیزند و بنوشند در دفع سوزش
بول و حرارت مفرط مجربست **دیگر** سنگ جراحت یکدام گل ارمنی دو ماشه کوفته بیخته بقدر شش ماشه با آب بیخ سکداس که تمام شب در شبنم
گذاشته باشند قبل طلوع آفتاب بنوشند حرقت بول زنان را مجرب نوشته **دیگر** شیرهٔ خار خسک شیرهٔ تخم خربزه هر یک شش ماشه شیرهٔ
زیرهٔ سفید چار ماشه گلقند دو توله برای حرقت بول و سوزاک و نفخ سوداوی و معده معمول ست و گاهی تخم خرفه بجای تخم خربزه کرده
و عرق شاهتره نیز داخل کرده میشود **دیگر** زر ورق مغز تخم کدو مغز تخم تربوز در شیر دختر سائیده سوزش بول را بغایت مفید ست **دیگر**
اگر بول اندک اندک با سوزش آید حجر الیهود ماشه سوده شیرهٔ خار خسک هفت ماشه شیرهٔ خیارین نه ماشه شیرهٔ تخم خطمی هفت ماشه در عرقیات
براورده شربت بزوری بارد داخل کرده نوشیدن مفید ست **دیگر** اگر سوزش بول با تپ باشد اول مسکنات مثل لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ
مغز تخم هندوانه شیرهٔ خار خسک هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی شش ماشه بدهند باز لعاب گل خطمی سه ماشه لعاب اسبغول
شش ماشه افزایند باز در نسخهٔ اول شیرهٔ تخم خطمی چار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه نبات عوض تخم هندوانه و شربت نیلوفر داخل کرده
بدهند و اگر ماده حاد بود و تسکین نیابد بلکه موهم بورم بود فصد کنند و برای سوزش بول و عسر و تقاطر آن نطول عنب الثعلب گل خطمی
گل ٹیسو جوشانیده شورهٔ قلمی حل کرده سازند و در آخر بعد منضج عنب الثعلب گل خطمی شاهتره خیارین کوفته هر یک شش ماشه گل نیلوفر
چار ماشه عناب پنج دانه جوشانیده مغز خیارشنبر شش توله ترنجبین چار توله گلقند سه توله روغن بادام شش ماشه بدهند و دوم روز تبرید
لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ عناب پنج دانه شیرهٔ اصل السوس چار ماشه شیرهٔ خار خسک شش ماشه شربت بزوری دو توله دهند دوم روز

قرص طباشیر چار ماشه افزایند سوم روز شیرهٔ تخم خطمی لعاب بهدانه عوض گل خطمی کنند باز مسهل دوم داده تبرید لعاب گل خطمی بدستور سابق
دهند باز لعاب اسپغول شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق شاهتره ده توله نبات یکنیم توله قرص طباشیر کافوری پنج ماشه سوده پاشیده دهند
بعد ازان اگر ریم آید لعاب گل خطمی و بهدانه هر یک سه ماشه شیرهٔ خار خسک و مغز تخم هندوانه هر یک شش ماشه شیرهٔ تخم خطمی چار ماشه نبات
داخل کرده بدهند دوم روز شهد برای جلای ریم داخل کنند **ایضاً** برای حرقت لعاب اسپغول شش ماشه شیرهٔ خار خسک شش ماشه شیرهٔ خار شتر
چار ماشه نبات یکنیم توله بدهند باز شیرهٔ خیارین شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه عرق شاهتره ده توله نبات یکنیم توله اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند
دوم روز شیرهٔ کشنیز خشک چار ماشه افزایند **دیگر** حرقت بول که با سوزش قضیب باشد فصد باسلیق کنند و شیرهٔ خار شتر چار ماشه شیرهٔ
تخم خرپزه شیرهٔ خار خسک هر یک شش ماشه شیرهٔ قصب الذریره چار ماشه عرق شاهتره ده توله نبات دو توله دهند **ایضاً** برای سوزش
وقت بول کردن کبابهٔ چینی کتیرا هر یک سه ماشه سوده بخورند بالایش شیرهٔ کاکنج و حب القلت و تخم خیارین در عرق کاسنی پانزده توله برآورده شربت بزوری بارد
چار توله داخل کرده بدهند **اقوال حذاق** ابوسهل گوید که هرگاه مریض حرقت و لذع وقت بول دریابد از مالح و حامض و حریف پرهیز کند
و اسفیدباج لین و زیرباج شیرین تناول نماید و این دوا بخورد مغز تخم خرپزه سی درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید هر واحد
ده درم نشاسته کتیرا رب السوس هر واحد سه درم بزر البنج سفید دو درم شکر مثل مجموع ادویه سفوف ساخته هر روز سه درم صبح و شام با یک اوقیه
شربت خشخاش یا جلاب بدهند **ابن سینا** مینویسد که اگر حرقت البول با ریم و خون باشد علاجش علاج قروح مثانه و نواحی آنست و آن
مذکور شد و این نسخهٔ قرص برای او نیکوست مغز تخم خرپزه و تخم خیار و تخم کدو هر واحد بست درم کندر صمغ عربی دم الاخوین هر واحد ده درم افیون
سه درم تخم کرفس یک درم قرص ساخته دو درم بشربت خشخاش بخورند و اگر قروح و ریم نباشد افضل علاج او رفع حدت بول باستفراغ فضول
باسهال لطیف ست چنانچه در امراض مثانه معلوم کرده اند و قی و اغذیهٔ مبردهٔ مرطبه از اطعمه و بقول و فواکه و اجتناب از جملهٔ تسخین و نیز از طعام
شیرین و تعب و جماع و از آنچه نفع کند شرب لعابات و استعمال زروقات مثل لعاب تخم کنوچه و اسپغول و بهدانه و اندک خشخاش و بزر قطونا
مدرست و اینهمه در آب سرد بپاشانند و استعمال کشکاب جو و آب او و بیضهٔ نیمبرشت و مزورهٔ کدو و ماش ست یا مثل روغن بادام و یا گوشت چوزهٔ
مرغ و ماکیان فربه و اگر سبب دران جفاف عارض غدد باشد علاجش ترطیب بدن ست و ترک مجففات از جماع و مزروقات مستعمل درین
لعابات ثلاثهٔ مذکوره و صمغ و سفیداب و سفیدی بیضهٔ تازه و شیر زنان آمیخته چکانیدن ست و گاهی با دامت رقت شیر خر و شیر دختر و شیر بز کفایت
کنند و گاهی درین اندک از لعابات بارده و قدری از شیاف ابیض داخل کرده میشود و گاهی زرق سفیدهٔ بیضه تنها یا بچیزی از مذکورات و یا
روغن گل کافی شود و گاهی دران مخدرات افزوده میشود و اگر درد اشتداد کند و خصوصاً چون بول ریم کند از
ادخال قدری مخدرات در زروقات بر نسخ مذکوره در باب قروح چاره نباشد و این نسخه جید ست بگیرند پوست خشخاش
و نشاسته و رب السوس و ازان زروق سازند پس اگر احتیاج بتقویت آن شود اندکی افیون و بزر البنج دران داخل کنند جرجانی و ایلاقی
گویند که اگر نشان آن باشد که مادهٔ تیز با بول همی آید اول قی فرمایند بر کشکاب و ماهی تازه و فقاع گرم و مانند آن پس فصد باسلیق شاید
و اگر مانعی باشد بر قطن حجامت کنند و هر صبح بنادق البزور با شربت بنفشه یا شربت خشخاش یا ماء الشعیر و روغن بادام دهند و شب
اسپغول و شکر یا روغن گل بمقدار دو درم و شربت کاکنج نیز نافع ست هر صبح باید داد و اگر معده احتمال اسپغول و شربت بنفشه و روغن
نکند بجای اسپغول تخم ریحان و بجای شربت بنفشه جلاب مطبوخ و کشکاب بی روغن بدهند و اغذیهٔ نرم چون اسفاناخ و پاچه و جوزاب
متخذ از پیه مرغ فربه و ترشیها که سخت ترش نباشد چون طفشیل و نیشوق و مانند آن سود دارد و این صفت بنادق البزور ست و نسخهٔ او
همان سفوف ست که در قول ابوسهل گذشت سوای شکر و نسخهٔ دیگر که سوزش بول و صاحب قرحهٔ مثانه را سود دارد همان نسخهٔ قرص ست

که در قول ابن سینا مذکور شد و نوع دیگر تخم خربزه تخم خیار تخم کدوی مقشر مغز بادام کثیرا نشاسته رب السوس گل ارمنی خشخاش تخم خرفه مساوی
با شربت بنفشه یا جلاب بدهند و در طعام ایشان روغن بادام زیاده اندازند و بقول بارده مثل اسفاناخ و سرمق و بقلهٔ یمانی نافع بود
واگر سوزش سخت باشد در قرص پوست خشخاش افزایند بمقدار حاجت و در آب گرم نشستن سود دارد و شیاف که بچکانند همان نسخه
جیدست که در قول ابن سینا گذشت همه ادویه مساوی گرفته شیاف سازند و سایده بچکانند **خجندی** گوید که فالوده معمول از نشاسته و روغن بادام
و تخم خشخاش بخورند و شربت بنفشه بلعاب اسپغول و ماء الشعیر بشیرهٔ مغز بادام بنوشند و وقت خواب دو درم اسپغول بشربت انار بخورند
و جلاب بلعاب بهدانه و روغن گل تازه یا روغن بادام شیرین بدهند و آب هندوانه نافع ست و این قرص مفید ست مغز تخم خیارین تخم کاهو
خشخاش سفید و سیاه هر یک ده درم کندر صمغ عربی دم الاخوین مغز بادام کثیرا رب السوس هر یک سه درم افیون دو درم تخم کرفس دو درم
قرص سازند شربت از درمی تا دو درم **خضر و قرشی** گویند که آنچه در علاج قروح گرده و مثانه ذکر کردیم بکار برند و شیر دختران بروغن بنفشه
چکانیدن نافع ست و کذلک لعاب خطمی و شیاف مامیثا بروغن گل یا بنفشه یا بادام و نوشیدن شربت حسک و بنادق البزور مفید
و آنچه از حدت بول یا فقدان رطوبت معدله باشد در آن مثل آب انار و شیرهٔ تخم خرفه کفایت کند و طبیخ ریشهٔ خطمی نافع حرقت البول ست
و برنج با شیر و خرفه و بقلهٔ یمانی و خبازی بروغن بادام و شیرهٔ خشخاش و شکر و بادام و نان تنک و ماکیان فربه از اغذیهٔ موافقه ست انطاکی
مینویسد که اگر از حدت بول بسبب حرارت مزاج و حرافت خلط باشد علاجش اصلاح اغذیه و تبرید و شرب ادهان و العبه ست و از حبوبات
هندوانه و موز و طبیخ سپستان و مسکه مخلوط به نیمبرشت و شوربای ماکیان بکشنیز سبز ست

عسر البول واحتباس آن

یعنی دشواری بول و بند شدن آن و احتباس مفرط را بحدیکه هیچ بر نیاید اسر گویند بالجمله اسباب این مرض بسیار ست و وقوع اینها از شش موضع
خالی نبود یکی آنکه سببش در نفس مثانه بود مثل ضعف آن از دفع و این تابع سوء مزاج خصوصاً بارد باشد چنانچه در کثرت وزیدن باد شمالی عارض
شود و یا ورم و غیر آن از امراض مثانه پس هنگام دفع اشتمال مثانه بر بول خوب نشود تا بعصر آنرا خارج کند چنانکه امر طبیعی ست و گاهی سبب
در آن برودت یا حرارت خارجی یا ضربهٔ پشت و زهار یا حبس بول قصداً بود **دوم آنکه** سببش در مجری باشد که گردن مثانه و سوراخ
قضیب ست و آن سبب یا از سده بود و یا بغیر سده و سده یا در نفس مجری باشد و یا بمشارکت بود و سده در نفس آن یا بسبب ورم حار
یا صلب در آن یا چیزی غلیظ مثل رطوبت لزج و جمود خون و ریم که در اکثر محدث سده میشود یا سنگ یا ریح معارض یا لحم نابت و ثولول
یا التحام قرحه یا تقبض از سردی شدید بود و یا تقبض و جفاف از گرمی سخت چنانچه در حمیات محرقه و در امراض ذوبانی باشد و گاهی بسبب قرحه
و بثره بود و گاهی بسبب تمدد شدید آن که سده آرد چنانچه از افراط بند ماندن بول در شب بسبب خواب یا در روز بسبب شغلی عارض شود پس
مثانه کشیده گردد و مجری منطبق شود و آنچه از سده در مثانه بمشارکت بود مثل آنست که ورم حار و صلب در روده یا رحم یا ناف یا کنج ران
باشد یا میلان رحم یا خروج آن بود و یا ثقل یابس فراهم یا بلغم کثیر منجمد یا ریح معارض یا منجمد در امعا یا ورم مقعد مبتدی یا بسبب زحیر و یا
قطع بواسیر یا الم بواسیر یا انشقاق مولم مقعد بود و مثل آنکه در ناحیهٔ اسفل پشت ورم یا التوا و زوال فقرات بود و یا مثل آنکه خصیه را
ارتفاع بسوی مراق عارض شود پس مزاحمت بمجری نماید و بسوی بالا بکشد و آنرا تنگ سازد و خروج بول دشوار گردد و درد کند و بول اندک
اندک بیرون آید و سبب عسر بول و حابس آن بغیر سده و ورم در مجری سست بسبب قروح مجری پس هرگاه اراده بول کند درد نماید و بول
مثانه را بعضل شکم از سبب الم منعصر نسازد و خصوصاً چون با وجود آن در عضل ضعف یا تشنج و مانند آن باشد و چون بول کند بیفشرد
اندک بول طبیعی در کمیت و کیفیت آید و درد ساکن شود و گاهی صاحب این با عسر بول مبتلا بتقطیر بول گردد که چون اندک اندک خارج شود خفت یابد

ومحمل گردد سوم آنکه سببش در قوت باشد وآن یا در قوت حساسه بود یا محرکه یا طبیعیه وآنچه بسبب قوت حساسه بود چنان باشد که حس مثانه
یا عضلهٔ آنرا آفتی رسد پس از دافعه دفع قوی یا دفع اصلاً نشود یا مبادی را آن آفت رسد مثل آنکه در قرانیطس ولیثرغس نسیان وقلت حس عارض
شود وآنچه بسبب قوت محرکه بود اینست که عضله بنفسه منطبق نشود واز انقباض خود بسوی انبساط حرکت کند یا عضله بشکم غیر مجیب قوت او باشد
تا آنکه آنچه در مثانه بود آنرا منعصر نسازد بسبب ضعف قوت یا بسبب حالتی که دران چیزی تمدد ومانند آن باشد وآنچه بسبب قوت طبیعیه بود مثل آنست
که دافعه ضعیف شود بسبب سوء مزاج مختلف ساذج حار واین کمتر بود یا بارد وآن در اکثر باشد ویا سوء مزاج مادی چنانچه حار با حدت بول ویا بارد
یا با رطوبات مرخیه یا مجمده باشد وگاهی سبب این ضعف معارضهٔ اختیاری بهر طبیعت با حبس بول بود پس قوت دافعه ضعیف شود چهارم آنکه
سببش در عضله باشد پس آن یا آفت سوء مزاجی بود یا ورم یا آفت عصبی از تشنج واسترخا وبطلان قوت حرکت بسبب ضربه یا سقطه ویا غیر آن
یا در نفس آن ویا در مبادی آن از شعب عصب یا نخاع یا دماغ پنجم آنکه سببش در عضو باعث بود چنانچه در گرده ورم حار یا صلب یا سنگ یا ضعف جاذبه
از فوق یا ضعف دافعه بسوی تحت باشد ویا جگر غیر مقتدر بر تمیز مائیت وارسال او بسبب احوال استسقائیه باشد ششم آنکه سببش در بول باشد
واین چنان بود که بول حار باشد که درد آرد واین در اکثر اوقات تجربه شده وگویند کسی را که عسر بول باشد وعقب آن زحیر بهم رسد در روز هفتم بمیرد
مگر آنکه تب عارض شود وادرار بسیار نماید **طریق تشخیص** اسباب مذکوره باید که اولاً آفت اعضا مثل جگر وگرده ومثانه ومجاری بول وامعا
ورحم وناف وکنج ران وخصیه ومقعد وپشت وعضله دریافت کنند مثلاً اگر این مرض در استسقا عارض شده باشد وپیش ازان بول عسر نبوده
باشد سببش ضعف جگر از تمیز مائیت وضعف جذب کلیه باشد واگر در گرده ومثانه ومجاری بول آثار ورم حار یا صلب یا جرب یا سنگ یا ضعف
یا قروح یا ریح یا جمود دم یا خلع مثانه بود سببش همان مرض باشد واگر علامات ورم روده یا احتباس ثفل یا لبس یا بلغم یا ریح دران یا ورم رحم
یا میلان یا خروج آن یا ورم مقعد یا زحیر یا بواسیر یا شقاق مقعد یا ورم ناف یا کنج ران یا ورم اسفل پشت یا زوال فقرات او یا ارتفاع خصیه
یا ضربهٔ پشت وزهار یافته شود سببش همان علت باشد **والایضا** بدانند که اگر بول بتدریج بند شود نه دفعةً سببش اکثر ورم باشد واگر در مثانه
صلابت وانتفاخ نباشد سببش در جگر یا گرده بود پس اگر گرانی ودرد در ناحیهٔ گرده باشد علت در انجا بود بعده اگر علامات ورم کلیه موجود باشد
ورم اندران بود واگر در انجا گرانی شدیدتر باشد بول همانجا محتبس بود واگر ثقل کمتر ازان باشد در انجا رطوبت ساد بود ورم یا غیر ورم بود واگر ثقل نبود
بلکه وجع ممدد در انجا باشد ریح در گرده بود وچون شکم نرم باشد وعلامات سدد کلیه ومثانه وضعف مثانه وغیر آن موجود نبود سببش ضعف جذب
گرده باشد واحوال استسقائیه نیز بران یا بر دافعهٔ جگر دلالت کند واگر سختی در مثانه وانتفاخ وتمدد اندران بود سببش در نفس مثانه بسبب مرض
یا ضاغط آن باشد پس اگر با درد بود سببش اصناف سده در نفس مثانه یا از ضاغط آن باشد وسدهٔ ورمی از علامات ورم وسدهٔ غیر ورمی
بقاثاطیر واخراج آن از خون یا ریم یا خلط خام دریافت گردد وخون وریم وخلط از بول سابق نیز معلوم شود ونفس خون بعلامات جمود دم در مثانه
که در بحث آن مذکور شد نیز ظاهر گردد واین ردی ست کمتر ازان خلاص یابد واگر با وجود علامات حصات چیزی بسیار سخت بلمس قاثاطیر محسوس شود
سببش احتباس سنگریزه بمجرای قضیب باشد واگر تمدد بلا ثقل در مثانه محسوس شود وگاه با انتقال وگاه محتبس در مثانه بود از ریح باشد **الکیولن**
بدانکه اگر اسباب مذکوره یافته نشود پس دریافت نمایند اگر بول با سوزش بود واز صبر کردن مریض بر اذیت وکذلک از فشردن بر مثانه بول خارج شود
ودرد تسکین یابد سببش وجع معارض از قرحه یا حدت بول باشد وفرق درین هر دو بوجود علامات قروح وفقدان آثار حرارت در قرحه توان کرد
واگر بول سفید یا غلیظ یا رقیق باشد وقبل ازان کثرت حاجت بقیام واحساس برودت بود سببش برودت باشد واگر حدت بول والتهاب
محسوس شود سببش حرارت باشد **والایضا** بسبب تقبض از برودت نفع ارخا دلالت کند وبر تقبض وجفاف مجرای بول از حرارت شدیده
امراض ذوبانی وحمیات محرقه وانتفاع از ترطیب دلالت نماید واز علامات اینست که بول قلیل خارج نشود وکثیر بسهولت برآید بسبب آنکه

از بلغم خود ترطیب مجری و توسیع آن کند و اگر تقدم سکون و راحت و خوردن اغذیهٔ غلیظة اللزجه مثل لحوم بقر و باچه و پنیر و وجود ثقل در عانه و خروج رطوبت خام در بول دریافت گردد سببش چسپیدن خلط لزج در مجرای بول بود و اگر تقدم تدابیر مسخن و تناول چیزهای گرم و سرخی بول بود و مریض سوزش در طرف مجرای قضیب دریابد و چون بروجع صبر کند بول خارج شود سببش نزول خلط حاد بسوی مثانه باشد و اگر این مرض عقب امساک بول و اطالت حبس آن بسبب خواب طویل یا شغل کثیر پدید آید سببش تمدد مثانه و ضعف آن از فعل خود بود و این را موت قوت مثانه گویند و اگر مریض لذع بول و حرقت آن احساس نکند سببش ضعف حس مثانه باشد و اگر غمز مثانه در حالی که مریض بر پشت خوابیده باشد بول را بسهولت خارج کند سببش ضعف دافعه باشد و اگر در وی ضعیف بغیر زرق قوی بود و مریض را چنان محسوس شود که چیزی از باطن او بر عصر مجیب نیست یعنی حرکت ارادی که در صحت بر دفع بول محسوس میشود بر دفع غیر قادر بود و غمز مثانه بول را بزرق ضعیف بیرون کند سببش استرخای عضله باشد و اگر اندک بول که از آن خارج شود بجفر یعنی زرق بیرون آید نه با درارو دیگر علامات تشنج مثل حدوث او دفعةً و ثقل و تمدد و امتلای نبض و غلظت قاروره و آثار غلبهٔ بلغم موجود بود سببش تشنج عضله باشد و اگر تقدم اسباب جفاف که در حرقت البول گذشت یافته شود و ترطیب بول را جاری کند سببش جفاف رطوبت اعضای غددیه باشد و بدانند که اگر این اسباب نیز معلوم نشود و عسر بول در اکثر عقب اندمال قروح عارض شده باشد سببش روییدن لحم در مجاری بول بود پس اگر بس قاثاطیر معلوم شود لحم در مجرای قضیب روییده باشد و اگر در مجرای قضیب مالتی از قاثاطیر نباشد و هیچ علاج سود ندهد لحم مافوق آن روییده باشد پس اگر ثقل در پشت معلوم شود و مثانه از بول خالی بود سبب مذکور بالای مثانه در مجرای فیمابین گرده و مثانه یا در منفذ میان جگر و گرده باشد و اگر ثقل و صلابت مثانه و گرانی در عانه و درد شدید و تمدد مفرط بود سبب سطور زیر مثانه باشد

علاج عسر بول از برودت مثانه

ادویهٔ مسخن مثانه که در شرح امراض آن مسطور شد بکار برند و اگر از برودت حس مثانه ضعیف شده باشد ایضاً روغنهای گرم مثل روغن قسط و لیسته و روغن بان با اندکی مشک و جندبیدستر و فرفیون بر عانه مالند و در احلیل بچکانند و اضمدهٔ مقوی خوشبو مثل سوسن و اکلیل و شبت و غیره که در قول شیخ بیاید بر مثانه نهند و سجزنیا و فلاسفه بخورند و اگر آفت در دماغ بود علاج آن نمایند و اگر ضعف دافعه یا استرخای جرم مثانه از سوء مزاج بارد رطب بدنی یا خارجی مثل تقدم کثرت تناول اشیای سرد مثل خیار و هندوانه و خربزهٔ بی مزه و کثرت خواب و جلوس بر چیزهای سرد و کثرت قیام میان آب سرد تا بنات حادث شود اول منع اسباب سابقه کنند پس مطبوخ دارچینی و سنبل الطیب و سعد و سلیخه و قرنفل و خولنجان و بسباسه وزن هر یک سه ماشه با شربت ما ءالاصول چار توله دهند و باقی همه تدابیر آنچه در استرخای مطلق گفته شد بعمل آرند مع تقویت مثانه و تریاق کبیر و اقرادیا و حلوای بلادری درین باب اثری عظیم دارد و همچنین معجون اذراقی و فلاسفه نافع و روغن زیره و راحت بمالند و در احلیل بچکانند و رگیه دریا و زیره در خریطه کرده تکمید نمایند و قی کردن و در آب معادن گرم نشانیدن تبکرار هم نفع میدهد و آنچه در قول ابو منصور بیاید بکار برند و اگر تدابیر مذکوره بول نکشاید بقاثاطیر بیرون کنند و بقول شیخ اگر سبب مزاج بارد باشد بادهان حاره و معجونات گرم علاج کنند و اگر انجه این را و استرخای مثانه را نفع کند اینست که بگیرند سرگین کبوتر صحرائی نیم درم و ببول الاطفال بخورند که ادرار نماید و یا سرگین موش یک مثقال باب طبیخ شبت و گاهی بطریق زرق با مومیائی و یا پلیدرم سنگدانهٔ مرغ خشک با همچند آن نمک هندی باب گرم بخورانند و نوشیدن روغن نارذین با آب گرم نافع بود و یا دو دانگ حلتیت در شیر حریره بپزند و این برای آنکه از خلط غلیظ باشد نیز نفع میکند و آنچه از ضعف حس باشد مبتدی را اگر مرض منبعث از مبدا یا نفس عضله و مثانه بود بادویهٔ فادزهریه از تریاق و مثرودیطوس و مرحات و ذرورات موافقه و مروخ مثل روغن یاسمین و سوسن و زعفران و نرگس و بلسان خاصةً معالجه نمایند و اضمده از برگ اشجار و فواکه و بقول منبه روح نفسانی مثل برگ سیب و نعناع و سذاب

استعمال کنند و ادویهٔ منبه مثل تخم حرمل و تخم سداب کوهی بیامیزند و بر عانه بدان ضماد نمایند و اگر برودت موجب ضعف دافعه گردد علاج بتسخین
دران تسخین و قبض ملینه باید کرد و خصوصاً آنچه در ضعف حس گفته شد صاحب کامل گوید که اگر عسر بول از برودت بود و باید که صاحب او را
در آبزن که اندران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و شیح و قیسوم و مرزنجوش پخته باشند بنشانند و روغن حسک یا روغن شبت یا روغن ناردین
یا روغن عقارب و مانند آن بر عانه بمالند و این سفوف بدهند تخم کرفس بادیان انیسون هر واحد سه درم حب القلت فطراسالیون هر واحد
دو درم سنبل سلیخه زعفران اسارون دارچینی هر واحد یکدرم همه را باریک ساییده یکمثقال تا دو درم با آب گرم یا بشربت عسل بدهند
و ایضاً اسقولوقندریون و حب القلت هر واحد سه درم دوقو و حب بلسان و فقاح اذخر و قسط هر واحد یکنیم درم نانخواه و تخم کرفس کوهی و مشکطرامشیع
هر واحد دو درم مغز حلغوزهٔ کلان پنج درم همه را باریک ساییده بعسل کف گرفته بسرشند شربت دو درم تا سه درم با آب گرم که اندران انیسون و تخم
کرفس جوشانیده باشند و اگر این فائده نکند مارالاصول باندک سکبینیا بدهند یا غیاثی یا حراثیا از دو دانگ تا نیم درم با آب زیره و آب انیسون
و تخم کرفس و اندک روغن بادام تلخ بخورانند و این ضماد اکلیل الملک بابونه شبت قیسوم حب الغار فطراسالیون تخم ترب حماما هر واحد یکجزو همه را
باریک ساییده در روغن سوسن یا روغن بان یا روغن خیری آمیخته نیمگرم بر عانه ضماد کنند و غذا نخوداب بزیت مغسول و شبت و دارچینی و زیره
و بادام تلخ باشد و از بقول کرفس و بادیان و نعناع و رشاد و جرجیر و ترب بخورند و بر حبة الخضرا و حب البطم و پسته و بادام تلخ و مانند آن حریص گردانند
و اگر سائر تدابیر مذکوره فائده نکند استعمال قاثاطیر نمایند جرجانی گوید که اگر سببش سوء مزاج سرد و بطلان حس مثانه بود اولاً اگر امتلا باشد تنقیه کنند
پس تریاق بزرگ یا مثرودیطوس یا سکبینیا دهند و مارالاصول با روغن بید انجیر سود دارد و روغنهای گرم بر زهار بمالند چون روغن فرفیون
و مانند آن سعید گوید که اگر اسر بول تابع سوء مزاج بارد بود علاجش بخوردن گلقند عسلی یا اطریفل صغیر و تنقل با انجیر و مویز و مالش مثانه بروغن
نرگس و بان و ریختن آب گرم بر مثانه و غذا نخوداب یا کبوتر بچهٔ مطنجن یا ماکیان با ابازیر است انطاکی گوید که در بارد ثوم و نعناع و سداب و گندنا و کرویا
اکلاً و ضماداً بغایت فائده میکند ابومنصور مینویسد که اگر بسبب ضعف مثانه باشد که بلذع بول احساس نکند دو درم سرطان سوخته با آب نیمگرم
بدهند یا مغز تخم خربزه و شکر طبرزد هر دو باریک ساییده مقدار ده درم تا بیست درم هر روز بدهند و یا شادکیش سوخته با طلا بخورند و چون این دوا بدهند
بخورانند باید که مریض در آبزنی باشد که اندران اقحوان و کرنب رطب و سرگین کبوتر و مرزنجوش و شیح و بابونه و نمام رطب پخته باشند و ثفل آن بر عانه
ضماد کنند پس اگر امر دشوار گردد در احلیل آب بورق یا آب نمک بزراقه رسانند اگر از ان بول الدم یا مده حادث شود بر خاکستر بلوط یا خاکستر
چوب انجیر مثل او آب انداخته خوب بر هم زنند و صاف کرده بزراقه چکانند و اگر این طفل باشد تخم خرفه و طلای کنند و بخورانند

علاج عسر البول از حرارت مثانه

ادویهٔ مبرد مثانه که در آغاز امراض آن گذشت باید داد و اگر از حرارت شدید بهجرے بند شود تبرید مرطب مثل لعاب اسپغول و بهدانه بشربت بنفشه
و روغن نیلوفر آمیخته بنوشند و ماء الشعیر و اسفاناخ و کدو و شیرهٔ مغز بادام بخورند و آبزن ادویهٔ مرخیه استعمال کنند و ادهان مرطبه مثل روغن بنفشه
و کدو بر مثانه مالند و جالینوس در کتاب منافع اعضا گفته که مردی لاغر شکایت عسر البول پیش من کرد و تا اجتماع بول بسیار در مثانه بر اخراج
بول قادر نبود پس در یافتم که مجرای بول خشک و منضم میشود و بعد اجتماع بول کثیر مثانه یکبارگی بدفعهٔ قوی دفع میکند تا آنکه مجری کشاده میگردد
و باشیای مرطبه علاج کردم و صحت یافت مسیحی گوید که علاج عسر البول که در حمیات بود بتعریق مثانه از روغن شبت یا بابونه یا بسداب بکنند
پس اگر طبیعت قبض باشد بمطبوخ حلبه و خطمی مع روغن بابونه حقنه نمایند و در آبزن که اندران بابونه و بیخ خطمی و خار خسک پخته باشند بنشانند
خجندی گوید که علاج حبس بول حادث در حمیات اینست که اسفنج در شیر نیمگرم ترکرده بر عانه نهند و در طبیخ خار خسک و برگ کرنب و رطبه
و فوه الصبغ و بابونه و بنفشه و خطمی بنشانند شیخ مینویسد که با دهان معتدله و بارده که دران تلیین و ارخا باشد مثل روغن بنفشه و کدو و نیلوفر

بروغن شبت و بابونه معالجه کنند و اگر در انجا یبوست نیز باشد آبزنات و ادهان مرخیه و اغذیه مرطبه و تدبیر با قمین حمام استعمال نمایند جرجانی گوید که نطول آب گرم بر مثانه کنند خاصةً اگر بابونه و خطمی و بنفشه دران آب پخته باشند و روغنهای مذکوره مخلوط و گرم کرده بمالند و اگر در طبیخ بابونه و حسک و بیخ خطمی نشانند صواب بود و کذا روغن حسک مالیدن ابن هبة الله گوید که در عسر البول و حرقت آن تابع سوء مزاج حار ادویه مبرده مثل بزر قطونا بجلاب و ماء الشعیر بروغن بادام و شیره تخم خرفه و تخم خیارین و تخم خربزه بشربت انار و لعاب اسپغول یا بهدانه بشربت خشخاش و ماء القرع بسکنجبین بنوشند و قرص خشخاش یا بنادق البزور بجلاب یا شربت بنفشه بخورند و باید که تبرید مثانه بآب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب حی العالم کنند و غذا مزوره اسفاناخ یا زرده بیضه یا جوزه مرغ بآب انار یا ماهی تازه دهند و مریض را از اغذیه و اشربه حاره منع نمایند و از فواکه خیار و کاهو و هندوانه بدهند انطاکی گوید که در حار کدو و خربزه بخورند و آرد جو و زعفران ضماد کنند ✤ ✤ ✤

علاج عسر البول از ورم مثانه

آنچه در ورم مثانه از تنقیه و انضاج و ادرار مذکور شد بکار برند و بقول مسیحی تسکین ورم بنطول آب گرم که اندران بابونه و شبت و بیخ خطمی پخته باشند باید کرد و دائم روغن حسک و بابونه بمالند و بقول شیخ علاج ورم و ارخا و تلیین کنند و در حمام مائی تعریق نمایند و بملینات ضماد و زراقه و حمول در مقعد سازند و آب کمتر نوشند و مدرات ترک کنند و غذا تا دو روز منع نمایند و هنگام نرمی ورم گاهی بول بعصر و غمز بعد کثرت ارخا و تلیین خارج میشود و کرنب و خطمی و پیاز مطبوخ و گندنای مطبوخ را درین باب معونت بسیار است چون بدان ضماد کنند و تقدیم فصد باسلیق پس صافن از واجبات است اکثر بعد از ان ادرار بول میشود جرجانی گوید که اگر ورم گرم بود رگ باسلیق زنند و شانه را بروغن چرب دارند و باقی علاج در بحث ورم مثانه مذکور شده و اگر آماس سرد بود علاجش در علاج ورم کرده ذکر کرده شده و آنچه علاج خاص مثانه اینست که روغنهای محلل در مجرای قضیب چکانند و ضمادات محلل بر زهار نهند مجوسی گوید که اگر عسر البول از ورم حار بود علاجیکه در ورم حار مثانه گذشت استعمال نمایند و باید که در اورام حاره حتی الامکان از استعمال قاثاطیر اجتناب کنند که آن اکثر ماده را بسوی ورم می آرد پس اگر اضطرار بسوی آن باشد استعمال او بحذر و رفق و دهن بسیار نمایند

علاج عسر البول از انجماد خون و ریم

هر چه در جمود دم در مثانه گذشت بکار برند و بقول مسیحی اگر سبب عسر بول دم منعقد باشد باید که ادویه مفتت حصات بسکنجبین و سکنجبین عنصلی تنها درین نافع است و شیخ مینویسد که اگر سبب جمود علقه باشد بدانچه در باب جمود علقه در مثانه ذکر کردیم علاج نمایند و ضماد از ان ادویه بآب ترب استعمال کنند و گاهی طلا بتریاق و مثرودیطوس و امروسیا و دواء الکرکم و قباد الملک کرده میشود و اگر احتیاج افتد بنطولات و ادویه معمول از مثل حرمل و مشکطرامشیع و سرگین کبوتر و ایضاً از بورق و عاقرقرحا و خردل و این ضماد جید مجرب است بگیرند حب الغار و شب یمانی و حماما و اکلیل الملک و آرد نخود سیاه و بابونه هر واحد ده درم دو قو و تخم کرفس بستانی و کوهی و تخم ترب هر واحد هفت درم بروغن بلسان یا بروغن سوسن و آب کرنب ارمنی سرشته ضماد کنند و این مرهم نیکو است بگیرند سکبینج و مقل و جاوشیر و وج مساوی و از ان مرهم شحم بط و موم زرد و روغن سوسن سازند و از زروقات زرق از قنه و میعه و جاوشیر و فلفل است و گاهی درین حلتیت داخل میکنند جرجانی گوید که ادویه مرهم مذکور در قول شیخ بطبیخ شبت یا بطبیخ کرنب حل کرده با میعه و غیره ببرشتند و این شربت شب سخت نافع است بگیرند شب یمانی دو درم و در سرکه یکشبانه روز تر کرده صاف نمایند و از ان سرکه سکنجبین سازند و تمام علاج این از باب جمود دم در مثانه بجویند ابن نوح و مسیحی گویند که این دوا در گداختن خون و ریم که در مثانه بسته بود عجیب است قردمانا دو درم و دیگر اجزای این همان بنادق است که در باب جمود دم در مثانه در قول شیخ مسطور شد و نوشته که آنرا یک مثقال در روزی چهار بار بسکنجبین ترش یا بطبیخ زوفا بدهند و یا سکبینج و قنه و جاوشیر هر کدام که باشد

نیم مثقال بدهند و مانند آن بمغز قرطم و رطبه جوش داده تکمید کنند و در آبزن که اندران بابونه و شبت و مرزنجوش و شمام و برگ کرنب پخته باشند مدام
بنشانند و اگر فائده نشود قاثاطیر داخل کنند و غذا نخود آب بقنابر دهند و ترشی و قوابض و اغذیه غلیظ ترک نمایند و بآب نمک محلول زراقه بگیرند

علاج عسر البول از ریاح غلیظ

بعلاج ریح المثانه علاج کنند و بقول مسیحی روغن بید انجیر بماء الاصول بنوشند و روغن بلسان و یاسمین و سنبل بمالند و در احلیل بچکانند
و یا جندبیدستر در آب سداب حل کرده یا مشک در روغن بلسان آمیخته بچکانند و جرجانی گوید که این ماء الاصول بدهند تخم کرفس بادیان کرویا
زیره نانخواه هر واحد یکشست سنبل گل سرخ وج فوه ریوند چینی هر یک سه درم مویز هشت درم اصل السوس سه درم انجیر پنج عدد همه را در سه من
آب بپزند تا به نیمه باز آید صاف نموده هر بامداد با چهار درم روغن بید انجیر بخورند و اگر سکنجبینا بدهند سخت سودمند بود و روغن ناردین گرم یا روغن
سداب یا جندبیدستر در مجرای قضیب بچکانند خجندی گوید که مشک در روغن سداب حل کرده بچکانند و دو دانگ حلتیت در شیر خر بنوشند و روغن
فرفیون بمالند و از معاجین نافعه تریاق کبیر و مثرودیطوس و سکنجبینا ست هر چه ازین حاضر باشد با آب ترب بدهند

علاج عسر البول از ضربه یا سقطه

فصد باسلیق کنند و روغنهای قابض مقوی مثل روغن گل بمالند و در آبزنات نشانند و ایضا بعد فصد گل خطمی سه ماشه تخم مرو گل سرخ هر یک
چهار ماشه خارخسک شش ماشه عنب الثعلب چهار ماشه جوشانیده گلقند یا لیده دهند و لک مغسول مصطکی رومی هر یک یکماشه سوده بازرده بیضه
مرغ نیمبرشت نیز برای ضربه معمول ست و مغاث بغدادی سه ماشه برگ مورد دو ماشه سنبل الطیب آرد مونگ هر یک چهار ماشه گل سرخ
خارخسک هر یک دو ماشه کوفته بپخته بقدری روغن گل و دو عدد زرده بیضه و قفر الیهود یکماشه سوده ممزوج نموده بر مثانه ضماد سازند ابو سهل
گوید که فصد باسلیق کنند و بآب گرم بر موضع نطول نمایند و روغنها بمالند و تا شش ساعت این عمل کنند بعده بغمز مثانه در اخراج بول جهد کنند
شیخ میفرماید که اگر از سقطه یا ضربه باشد که ورم کند یا نکند بلکه چیزی زائل کند علاجش فصد ست اولا و مروخات معتدله و آبزنات و اجتهاد در بول کردن
پس اگر خون بسیار بول کند حبس او بقرص کهربا که بصمغ جوز ساخته میشود باید کرد و اگر خوف جمود دم باشد معالجه او بعلاج دم جامد
نمایند و اگر علقه سده آرد علاج سده کنند چنانکه مذکور شد

علاج عسر البول از حبس بول قصدا

یا بسبب خواب طویل و یا اشتغال ضروری ادویه مدره بدهند و با دویه مرخیه مثل بزرکتان و حلبه و قرطم و برگ کرنب و خطمی آبزن و نطول کنند و مثانه
از دست غمز نمایند و روغن بلسان و روغن گل و زیره و مانند آن که اندران قبضے باشد بمالند و اگر فائده نشود قاثاطیر استعمال کنند بو علی سینا گوید
که اگر بسبب اطالت حبس باشد علاجش بآبزنات مرخیه ملینه متخذ از بزرکتان و حلبه و قرطم و رطبه و اضمده متخذ ازین ادویه کنند بعد ازان ادویه
شدید الادرار و قاثاطیر استعمال نمایند و روغن بلسان و امثال آن ازادرینجا منفعت عظیم ست جرجانی گوید که اگر سبب عسر البول بازداشتن بول بود
و ضعف قوت دافعه که آنرا موت القوة گویند علاجش آنست که قاثاطیر بکار برند و بیرون آرند و در آب معدن گوگرد نشانند و ضماد ملین بر نهند
و روغن شبت بمالند و طعام موافق مزاج بیمار فرمایند و بسیار بزرگان بدین علت گرفتار شدند و صواب آنست که خویشتن را از مجلس اکابر و کار
که بمنع بول دران حاجت آید باز پس دارند و جهد کنند تا بدان مبتلا نگردند ابن الیاس گوید که اگر از اطالت لبس بول در مثانه و طول احتباس آن
بسبب امری باشد که صاحب او را بواسطه نشستن در جای و مجلسے چنان اتفاق افتد که برخاستن برای بول ازان مناسب نبود پس مثانه
کشیده گردد و از فعل خود ضعیف شود علاجش اینست که ادویه مدره بول بنوشد و بمزوره آب نخود بمغز قرطم غذا سازد و در آبزنات نشیند و یا خربزه شیرین
بمقدار کثیر بخورد و صاحبش برتناول پسته و مغز حبة الخضرا و مغز تخم خربزه بشکر سفید حریص گردد و نخود آب که اندران نعناع و کرفس

ودار چینی وجرجیر وزیره سیاه پخته باشند غذا سازد

علاج عسر البول از رطوبت لزج یا ریم

مدرات قویه مثل انیسون وتخم کرفس ودوقو وتخم شلجم صحرائی در آب جوشانیده صاف کرده شربت بزوری حار داخل نموده بنوشند وهمین ادویه را در آب جوشانیده واندران نشینند ویا بطبیخ برگ غار ومرزنجوش وبابونه واکلیل الملک وشبت وحلبه وکرفس وحرمل آبزن سازند وروغنهای گرم مانند روغن شبت وعقرب بر مثانه بمالند ودر احلیل چکانند وشرب مدرات درحالتی که مریض در آبزن باشد وتقطیر روغنها در احلیل متصل بعد برآمدن از آبزن سریع الاثر ست وقی وحقنه سود دهد وجهت تنقیه مثانه ریوند خطائی وتربد وغاریقون وخیارشنبر وشربت دینار دهند وحلبه وبابونه واکلیل وگل بنفشه وبرگ کرنب وچغندر وپیاز وآرد باقلا ونخود وعدس هریک هفت ماشه دانه انگور سبز نه ماشه سرگین کبوتر صحرائی یک تولد در روغن گل آمیخته ضماد کردن بسیار نافع ست وکذا سرگین کبوتر دشتی در طبیخ شبت ویا در بول طفل حل کرده در احلیل چکانیدن وکذا سرگین موش دشتی وکذا مغز علک یک نخود با مدرات قویه خوردن وغذا شوربای مرغ ویا نخود آب دهند مسیحی گوید که اگر سده محدث عسر البول از رطوبت غلیظ یا مده غلیظ باشد باشیای مفتح وجالی قوی علاج کنند مثل موو وفو وانیسون وسنبل الطیب وتخم کرفس وبادیان ودوقو وفطراسالیون وسیسالیوس وقسط وحماما ونخود سیاه جوشانیده آب او بیاشامند وایضا معجونات ملطفه مسخنه مثل سجزنیا وشرودیطوس وسکنجبین عنصلی استعمال کنند وآبیکه دران برگ غار وسنجاب وبابونه وشمام وشبت واکلیل وحرمل جوشانیده باشند نطول کنند واز حلبه سوده واشق وبارزد ضماد کنند وسده بلغم غلیظ را این دو فتیله حب الغار شبت حماما هر واحد چهار درم اکلیل الملک آرد نخود سیاه بابونه هر واحد ده درم تخم گندنا صحرائی تخم ترب تخم کرفس بستانی وکوهی هر واحد دو درم کوفته بآب کرنب وروغن سوسن وروغن بلسان سرشته بر خاصره ضماد کنند وآب مرزنجوش وآب مرو ومصطکی کرفس وشبت بروغن بادام تلخ بنوشند وروغن عقرب بر خاصرتین بمالند ابن سینا مینویسد که اگر سبب ریم یا خلط باشد بمفتحات ومدرات قویه علاج کنند بشرطیکه خوف ام اعظم از نفع بدتر دران نباشد وآن اینست که اگر استعمال کنند وماده دیگر را بسوی مثانه فرود آرد ودرد وتمدد زیاده شود وچیزی بیرون نیاید یعنی مدرات وقتی استعمال نمایند که دران ماده بسیار نباشد وآب ترب را درین باب تاثیر قویست حتی که نان خورش ازان باید کرد وهمچنین آب نخود سیاه را وآب با مدرات مثل فطراسالیون وآس ودوقو ومر وفوه وحماما وقسط وسیسالیوس ووج وشبت وتخم آنست این همه در آب مطبوخ ترب یا آب نخود سیاه یا در آب خار خشک یا در عصاره کرفس وبادیان خصوصا صحرائی بدهند وسکنجبین عنصلی بسیار نافع ست وتریاق وشرودیطوس شدید النفع ست ودوای الکرکم وامرو سیاه ودوای قباد الملک بدستور وابن الطفال از شیر مادر یا مرضعه آن بنوشانند واین دوا مدر قویست بگیرند ابهل واسارون وحماما ونانخواه وسنبل وفطراسالیون وتخم کرفس وفوه الصبغ وبادام تلخ هر واحد بیست درم مغز تخم خربزه ده درم احشای ذراریح که سر وبازوی آن قطع کرده باشند یک درم اشق سه درم اشق را بشلث رقیق حل کنند وازان بنادق سازند شربت تا ثلث درم وایضا دوای ابهل وحلتیت مذکور در باب جمود دم در مثانه شربا وزرقا وگاهی ادویه ترکیب میدهند که اندران جندبیدستر وفرفیون وزنجبیل ودارفلفل وروغن بلسان افتد وگاهی دران افیون وبزر البنج بسبب وجع داخل میکنند وجمیع ادویه حصات این را نافع ست واز برای اکثر اصناف این که از حرارت وبرودت باشد بعد از انکه خون وقیح نباشد آن مثل خاکستر عقارب وحجر اسفنج وخاکستر آبگینه ست واز چیزیکه اورا درین خاصیت ست مثانه ابن عرس خشک کرده ست سه درم ازان در شراب ریحانی بخورند وایضا سرطان نهری سوخته دو درم بشراب وخصوصا بر صبیان وادویه دیگر که در علاج عسر البول از برودت مثانه مذکور شد درینجا نیز بکار آید اسماعیل گوید که اگر سبب اجتماع ریم در مثانه بود ادویه مفتحه ومدره دهند بشرط آنکه معلوم گردد که درین ماده نیست که فرود آید ورنج زیاده کند وطریق صواب آنست که اول قی فرمایند پس حقنه لین که از تخم خطمی وتخم خبازی وبزرکتان وکشک جو وسبوس گندم وخیارشنبر وروغن بابونه وروغن شبت ساخته باشند بکار برند وبیشتر درین حقنه اندکی بورق ارمنی زیاده کنند وبروغن بابونه تنها نیم گرم کرده

حقنه کردن سود دارد و ریم را که در مثانه مانده باشد و غلیظ شده نرم شده با درار بیرون آید و ضماد تا که از اطراف کرنب و اطراف چغندر و حلبه و اکلیل الملک
و بابونه و پیاز پخته و آرد باقلا و آرد جو و آرد نخود و اندکی سرگین کبوتر و روغن زیت سازند بر زهار نهند و پیوسته آب شبیر گرم یا بروغن بابونه و روغن
شبت تکمید کنند بعد ازان ادویه مدره دهند و بنادق البزور بکار برند و سفوف و قرص که در علاج قروح کلیه در قول مجوسی مسطور شده استعمال نمایند
و اگر سبب عسر البول رطوبت لزج باشد ادویه که در علاج عسر البول از برودت در قول شیخ مسطور شد بدهند و این لعوق رطوبات غلیظه را از مثانه
وارتن پاک کند عنصل بریان پنجاه درم شب یمانی دو درم هر دو را در سرکه بپزند تا مهرا شود و مالیده شکر یا عسل داخل کرده بقوام آرند و ضماد دیگر در
جمود دم در مثانه مذکور شده درین نیز سود دارد و روغن عقرب مالیدن سود دارد و آب کرفس و آب ترب با روغن بادام دادن نفع کند خاصه اگر
در آبزن نشسته خورند ابن الیاس گوید که اگر احتباس بول و عسر آن بسبب چسپیدن خلط لزج در مجری باشد هر صبح بادیان و انیسون هر یک سه درم
شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره آب نخود با مغز قرطم خورند و یا بادیان سه درم با شکر سفید ده درم جوشانیده شیره خیارین و شیره تخم خربزه هر واحد
ده درم داخل کرده گرم بنوشند و یا بگیرند حب القلت سه درم و بادیان و انیسون و تخم کرفس هر واحد پنج درم و کوفته بیخته سه درم ازان بخورند و یا بخورند
جلاب از تخم گزر و بادیان و کرفس و تخم ترب هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بنوشند و روغن کنجد یا زنبق یا نرگس در مثانه بچکانند و بر موضع
کلیه و مثانه بمالند و یا روغن بابونه مالش کنند و در آبزن که اندران نمام و شاهسفرم و برگ غار و بابونه و اکلیل الملک و شبت و حسک و قرطم
جوشانیده باشند بنشانند و بر کمرگاه و مثانه روغن سوسن و روغن خیری و قرطم بمالند و این ضماد کنند اکلیل الملک بابونه شبت مرزنجوش در آب پخته گرم ضماد نمایند

علاج عسر البول از روییدن گوشت

یا ثؤلول یا التحام قرحه اگر در مجرای قضیب بود و اخراج بول بقاثاطیر نمایند و اگر بالای آن میان جگر و گرده و یا گرده و مثانه بود
علاجش تجربه ملینین مجری بار خاو التساع نیست پس باید که در آبزنات ملینه مرخیه معمول از بابونه و خطمی و بنفشه و خبازی و حسک
و برگ کرنب و پرسیاوشان و برزکتان تا زمانی دراز بنشانند و بعقب آن ضمادات ملینه مثل آرد حلبه
و خبازی و بنفشه و بابونه و اکلیل الملک بآب کرنب و روغن حسک سرشته از مثانه تا جگر ضماد کنند و بقول شیخ علاجش
آبزنات مرخیه و ادهان مرخیه معلوم در باب مثانه و اجتناب از حوامض و قوابض است و گاهی صحت میشود و گاهی نه سید گوید که علاج این
نوع دشوار بود و اگر مجری بیکبارگی بسته شده باشد تدبیر جز آن نباشد که محمد زکریا در علاج ورم مثانه میگوید که هرگاه آماس عظیم باشد
و مجرای بول بدان سبب بند شده باشد و قاثاطیر استعمال نتوان کرد از دشواری آماس و بیمار مشرف بهلاکت گردد مثانه را باید شگافت از آن موضع
که جهت اخراج سنگ شگافند و نایژه آب در شگاف نهادن تا آب بیرون آید لیکن این شگاف تنگ و باریک باید چندانکه آب بیرون آید
و میگوید خطر در شگافتن بیش ازان نیست که جراحت بسته نشود و این اولی تر از انست که بیمار را بمرگ رساند و قاثاطیر آلتی ست که بول را
از مثانه بدان بیرون آرند ابو منصور گوید که قضیب بضمادات ملینه چون روغن گل و پیه گوساله و مقل و موم امثال آن نماید در تحلیل ادهان و لعابات نیز نفع

علاج عسر البول از ورم حار

و صلب روده یا ثقل یابس یا بلغم کثیر یا ریح روده یا ورم رحم یا میلان یا خروج آن یا ورم ناف یا کنج ران یا ورم مقعد یا زحیر یا بواسیر
یا شقاق مقعد یا ورم پشت یا زوال فقرات آن یا ارتفاع خصیه یا قرحه مجرای قضیب باید که آنچه در علاج قولنج ریحی و ثفلی و بلغمی و زحیر
مذکور شد بکار برند و همچنین علاج دیگر امراض مذکوره نمایند بطریقیکه در مقام هر یک مسطور است ایضاً در حبس بول از بواسیر و صفعه طرف
مسهای حانه او تفل کشنیزی بلغم جه لعوق شیره تخم کاکنج شیره عنب الثعلب هر یک چهار ماشه شیره خیار خیار شش ماشه نبات یکنیم توله
[illegible] ماشه سوده [illegible] باشیره زیره سفید چهار ماشه افزایند و یا عنب الثعلب شش ماشه [illegible]

گاوزبان هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات یک نیم توله داخل کرده تخم ریحان پنج ماشه پاشیده دهند یا شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ بادیان هر یک چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خار خسک شیرهٔ حب القرطم هر یک شش ماشه نبات یک نیم توله تودری گلگون چهار ماشه پاشیده بدهند بعده بنادق البزور دهند و اگر با ضغطهٔ مسه و تمزق و تصادم مثانه و تقاطر بول با قبض طبع و تهیج چهره باشد اسطوخودوس ماشه سوده با اطریفل صغیر یک توله سرشته بخورند بعد از آن گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده صاف نموده شهد سفید یک توله داخل کرده اسپغول شش ماشه پاشیده دهند و اگر با بواسیر و گرمی مزاج باشد فصد باسلیق نموده هلیلهٔ مربی یک عدد خورانیده تخم خیارین کوفته نه ماشه تخم خربزه کوفته نه ماشه حب القلت چهار ماشه بیخ بادیان پنج ماشه شب در عرق مکوه ده توله تر کرده صبح صاف نموده شربت بزوری یا دو چار توله داخل کرده اسپغول تخم ریحان هر یک چهار ماشه پاشیده دهند و روغن عقرب بر مثانه بمالند که مفتح بول است و بجهت بواسیر خاکشی تخم گندنا کشنیز خشک بر آتش در مجمر سوخته دود آن بمقعد رسانند و برای حبس بول و بواسیر شورهٔ قلمی چهار ماشه بلع کرده بالایش آب ترب بنوشند و محمد زکریا گفته عسر بول که از قطع نخاع عارض شود آن از جهت ورم بود باید که بتسکین وجع بپردازند جرجانی گوید که اگر بسببی از اسباب و خروج مهره بود از فقرات کمرگاه از جای خویش یا آفتی بنخاع رسیده باشد خلاصی از وی کمتر بود خاصته اگر حس ران و حس مثانه باطل شده باشد بعلاج آن مشغول نباید شد مگر پس از آنکه اولیای او را بگویند که بیمار بر خطر است اگر آفت بدین حد نباشد اول فصد باسلیق باید کرد و تریاق کبیر یا مثرودیطوس دهند و قاثاطیر استعمال کنند و آب گرم و طبیخ بنفشه و بابونه و اکلیل و پودینهٔ نهری و شیح و قیصوم و سبوس بر زهار ریزند و موضع زخم را در مهرهٔ پشت را علاج کنند چنانکه رسم است ابو الحسن ترنجی گوید مردی را این علت در زمانهٔ شاهنشاه افتاد طبیب او را استعمال حقنه فرمود و شیرهٔ تخمها داد و مادهٔ دیگر بمثانه آورد آن مرد همان روز بمرد من طبیب را گفتم که شیرهٔ تخمها می بایست داد که تن او ممتلی بود و مادهٔ دیگر بمثانه آمد و قوت دافعه ضعیف بود و مثانه ممتلی شد و درد زیاده گشت و مرد هلاک شد سخن من در وی اثر نکرد تا وقتی که دیگری را همین علت افتاد و حس پایهای او باطل شد و مثانه ممتلی گشت و طبیب شاهنشاه حاضر آمد پس وی را گفتم که این همانست که آن دیگر را افتاد اگر خواهی که زود بمیرد همان آب تخمها فرما پس گفتم که تدبیر آنست که بول بقاثاطیر بیرون کنند و براز بحقنه و شیاف و اگر این تدبیر بکنند چهل روز زنده باشد و اگر آب تخمها دهند همین روز هلاک شود و چنان آمد که من گفتم پس از چهل روز قوت بیمار ساقط شد و بمرد و هم ترنجی گوید که یکی را دیدم که ازین علت خلاص یافت لیکن پای او سست گشت و سلس البول بی خواست او میرفت

علاج عسر البول از استرخا یا تشنج عضلهٔ مثانه

در استرخا معاجین گرم مثل مثرودیطوس و بلادری بخورند و روغن ناردین قسط و سداب و سیسنبر و سوسن با ذکر چند بیدستر و فرفیون بمالند و آنچه در علاج استرخای مطلق مذکور شد بکار برند و بقول جرجانی بهر شکلی که بول کند بنشانند و دست بر زهار بمالند و اگر بول بیرون نیاید قاثاطیر استعمال کنند و تخم بنیا و امرو سیا دهند و دارچینی و سعد و سنبل و قرنفل و لبیا سته نیمکوفته در آب جوشانیده بدهند و اگر ازین آب ماء العسل بپزند و بجای آب نبخته روا باشد و ایضا بدان آب تکمید کنند و همین اجزا را بکوبند و بعسل سرشته بر بالا دهند و روغنهای گرم همی بمالند و حقنه کنند و اگر تشنج عضله بود بعلاج تشنج مطلق از تنقیهٔ بدن بتدریج بعد انضاج خلط و بعد از آن تمریخ و تضمید با شیای حاره علاج کنند و ایضا برای حبس بول با فواق و درد حصبه گردن بادیان بنفشه عنب الثعلب بیخ بادیان بیخ کاسنی خطمی خبازی پرسیاوشان هر یک شش ماشه مویز منقی دو توله گل سرخ چهار ماشه گاوزبان تخم خربزه هر یک شش ماشه انیسون چهار ماشه تخم قرطم نه ماشه جوشانیده گلقند چهار توله مالیده صاف نموده

علاج عسر البول از خلط مثانه و حصات آن

ویا ورم حار یا صلب گرده یا حصات آن یا ضعف آن یا ضعف واقعهٔ جگر هرچه در امراض مذکوره مسطور شده بکار برند و بقول مسیحی اگر بسبب
انسداد مجری از حصات باشد باید که مریض را بر پشت استلقا خوابانند و پایهای او بر دارند و بجنبانند و حرکت مختلف قوی دهند که سنگ ازین تدبیر
از مجری زائل شود والا قاثاطیر داخل کنند و ادویهٔ مدر منقی مجاری از تخم خربزه و تخم کرفس و فطراسالیون و فقاح اذخر و دوقو و نانخواه
و انیسون و بادیان و سعد و دارچینی و حب بلسان و آس و بزرکتان و افسنتین و عنصل و بیودینهٔ بستانی و کرویا و نخود سیاه است و گویند که اگر
بسبب ضعف گرده و یبوست آن ادویهٔ مدره مفید نشود لعاب خطمی شیرهٔ بادام شیرهٔ بهمن سفید هر یک چهار ماشه لعاب اسپغول شش ماشه
شیرهٔ دانهٔ هیل سه ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله ثعلب مصری یک ماشه سوده یا شیده بدهند و شیخ میفرماید که آنچه
بسبب کبد و کلیه و امعا و پشت باشد باید که قصد علاج این اعضا نمایند پس اگر درین علاج فائده کند صحت یابد والا به نشود و مع ذلک از
استعمال مرخیات از آبزنات و اضمده و زرقات چاره نباشد و در استعمال مدرات خوف فرود آوردن آن ماده کثیر بود

علاج عسر البول از بول حاد مولم

علاجش بعلاج حرقة البول نمایند و ایضاً جهت تعدیل خلط حاد که بر مثانه ریزد لعابات و اشربه و ادهان بارده استعمال نمایند مثلاً لعاب اسپغول
و بهدانه و تخم مرو شربت بنفشه و خشخاش و عناب و روغن کدو و بادام و بنفشه و ماء الشعیر و مانند آن بخورند و از چیزهای گرم و مدرات پرهیزند
و برای تغریهٔ مجاری لعاب اسپغول و صمغ عربی در احلیل چکانند و چکانیدن شیاف ابیض در شیر زنان حل کرده و قدری روغن بادام یا کدو آمیخته
نفع تمام دارد و اگر ماده بسیار باشد تنقیهٔ بدن مقدم دارند و بقول سرهندی لقوع شمش و معجون راحت را در سرعت شفای این خواص عجیب
و آنچه از قرحه باشد هرچه در باب قرحهٔ مجرای قضیب خواهد آمد استعمال نمایند و بهر تسکین الم مخدرات مثل افیون و بزر البنج و مغریات مثل لعاب
اسپغول و صمغ عربی در احلیل چکانند و قرص کاکنج بخورانند و شیخ میفرماید که آنچه بسبب وجع مانع بول باشد باستعمال مخدر در مزرقه علاج کنند
و بعد جاری شدن بول علاج قرحه کنند یا تعدیل بول حاد باغذیه و بقول مذکوره نمایند و گاهی مغریات بزرق استعمال میکنند تا میان حدت بول
و میان صفحهٔ مجرای حساسه حائل شوند صاحب کامل گوید که اگر عسر البول با حرقت باشد باید که بزرقطونا و مغز تخم خربزه و کدو و خیار و بادرنگ
مساوی ساییده و بزرقطونا درست آمیخته سه درم بجلاب و آب سرد که بران روغن چکانیده باشند بخورند که نافع و مجرب است و بنادق البزور بجلاب
نیز این را نافع است و این دوا حرقت البول و عسر آنرا نفع میکند مغز تخم کدو و خربزه و خیار و بادرنگ و تخم خطمی و خبازی هر واحد پنج درم مغز بادام
شیرین و بادیان و رب السوس هر واحد دو درم صمغ آلو و کتیرا و حب القلت هر واحد سه درم همه را باریک کوفته سه درم بجلاب بدهند و ایضاً
آب خیار و آب بادرنگ و آب هندوانه از جمله ثلث رطل بجلاب بنوشند و اگر عسر البول قوی باشد باید که این ادویه وقتی دهند که مریض در آبزن
آب گرم باشد و بر مثانه این ضماد کنند بنفشهٔ خشک یا برگ کاکنج و خطمی و عنب الثعلب و خبازی همه باریک ساییده آرد جو و روغن بنفشه
آمیخته نیمگرم بکار برند و ایضاً خطمی آرد جو بابونه بنفشه اصل السوس مساوی همه را باریک ساییده بآب عنب الثعلب و آب کاسنی و روغن بنفشه سرشته
نیمگرم بر مثانه ضماد کنند که باذن الله تعالی نفع کند ابن الیاس گوید که اگر حدوث او از نزول صفرای رقیق باشد هر صبح لعاب اسپغول ده درم
بروغن بادام ده درم و یا روغن بنفشه پنج درم بدهند و درین علت از ادویهٔ مدره احتراز کنند که آن درین علت می افزایند

ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ یونانیه که نافع عسر البول و مدر بول است سویدی مینویسد که حجر الیهود نر و ماده میباشد و از نر آن معالجهٔ
مردان و از ماده آن علاج زنان میکنند چون نیم درم سوده بآب نیمگرم بیاشامند در حل عسر البول مجرب صحیح من است وکذا شرب طبیخ فوة الصبغ
وکذا امتصاص آب انگور سفید سوای جرم و تخم آن اگر با عسر البول سوزش نباشد وکذا اکل ثوم اگر با وی حرقت نباشد وکذا خوردن بسفرجل
وکذا البسره در آب انداخته آن آب نوشیدن وکذا شرب مغز تخم کدو وکذا کرم سراج القطرب و آراء اطبای دیگر نقل کرده که شرب بیخ خطمی یا تخم آن

مطبوخ در شراب وکذا گوشت خشک کردهٔ قنفذ سوده بمقدار یکه در سه انگشت آید وکذا برگ ثوم دو درم با وزر سالی وکذا بیخ انجدان وکذا اشک
شش درم با روغن گاو یک اوقیه عراقی وکذا دوقو وکذا مرجان وکذا تعلیق آن وکذا ابسد با تخم خیار و تخم خربزه وکذا تخم بادروج سوده یا عصارهٔ آن
وکذا طبیخ بودینهٔ بستانی یا تخم نعناع بری بشراب وکذا لعق بیخ باریک شلجم تر یا خشک نرم ساییده بعسل وکذا کماد یا ضماد سداب مطبوخ در زیت بر عانه
وکذا شرب عصارهٔ آن یا جرم آن وکذا فسافس سوده بر سبیل لطخ کرده در سوراخ قضیب نهادن وکذا البیدن قضیب گوزن خشک کرده سوده
نیم درم بعسل وکذا لعق برگ سعد سوده بعسل وکذا بخور موی کور موش وکذا اکل سماق بمرات وکذا شرب آب مطبوخ سرطان نهری کوفته بشراب یکساله
وکذا طبیخ بیخ هلیون یا خوردن جرم آن وکذا حب بلسان وکذا بخور پشم خرگوش و خوردن گوشت آن وکذا خوردن آرد کرسنه بسرکه وکذا شرب
طبیخ حسک یا روغن تخم آن وکذا زراقه روغن بلسان و شرب آن از درم تا مثقال وکذا شرب طبیخ مرزنجوش وکذا حمول فتیله مومیائی محلول در روغن
سوسن وکذا دارچینی [illegible] وکذا طبیخ دارشیشعان وکذا اسنام بری و بستانی وکذا اشنان سبز از نیم درم تا یکدرم وکذا بخور بلح خصوصاً از نانخواه
وکذا شرب جوز بوا وکذا روغن اقحوان وکذا بادام شیرین وکذا لسان العصافیر وکذا اسخاله طلا یکدانگ وکذا قیصوم خام یا مطبوخ وکذا کماد
بنفره وکذا شرب امعای خشک کردهٔ صفراغون که آن طیطوی ست بطبیخ انجیر وکذا طبیخ پرسیاوشان بشکر وکذا طبیخ نخود سیاه یا خوردن
جرم آن و با روغن آن وکذا طبیخ حرشف وکذا آب نخود مطبوخ مع پیاز صحیح و خولنجان وکذا انقاع شعیر وکذا طبیخ فو وکذا حریرهٔ آرد سلت
وکذا طبیخ کندنا وکذا طبیخ کرویا بسرکه وکذا طبیخ سو و ضماد عانه بدان وکذا آب بهی بشراب وکذا طبیخ بیخ شیل یا تخم آن کوفته وکذا شیح جبلی وکذا
دو درم کهربا وکذا خوردن مغز بادام تلخ و شرب ورق روغن آن وکذا آبزن بسرگین کبوتر مطبوخ بآب وکذا شرب کماذریوس وکذا نطول طبیخ مازریون
وکذا ضماد خردل و انجیر سوده بر عانه وکذا شرب حجر اسفنج وکذا اهلیلهٔ کابلی مثقال وکذا طبیخ برگ مرو و جلویس در آن وکذا شرب فطراسالیون
وکذا جنطیانا رومی و ضماد آن وکذا خوردن بیخ عود صلیب بمقدار بادام بعسل وکذا پوست بیخ بندق مثقال وکذا عود بلسان وکذا ایرسا
یا طبیخ آن وکذا کمافیطوس صنوبری مطبوخ یا جرم آن وکذا اج وکذا قصب الذریره تنها و یا مطبوخ با تخم کرفس وکذا صمغ جوز رومی مثقال وکذا اطراف
نرم و برگ آزاد درخت طبیخ بعسل وکذا آبزن آب محلول سرگین موش وکذا شرب زیره مخلوط بسرکه وکذا غاریقون وکذا آبزن مطبوخ سنگ پشت نهر
کوفته وکذا شرب بهل وکذا بابونه بشراب یکساله پخته وکذا آب درخت لسان الحمل مع بیخ آن هر واحد نافع عسر البول ست **وایضاً** او گوید که شیر
تخم خربزه و اکل عنصل بریان وکذا قلت وکذا برگ نیلوفر سبز خشک کرده وکذا صمغ پسته وکذا خوردن لوبیا هر واحد در ادرار بول مجرب منسبت
و شرب سنبل هندی وکذا جعده وکذا اشترغاز وکذا عصارهٔ شیل وکذا طبیخ بابونه وکذا قسط هندی وکذا مقل ازرق وکذا مر وکذا نانخواه وکذا کرفس مطبوخ و خام و تخم آن وکذا طبیخ
کرنب و اکل جرم قلب آن وکذا الباء وکذا اسعد وکذا فوه الصبغ وکذا حاشا وکذا اشق وکذا اسارون وکذا بیخ اذخر و فقاح آن وکذا افسنتین رومی و ضماد آن وکذا شرب انیسون وکذا خوردن
قلقاس وکذا اکاشم وکذا لادن و ضماد آن وکذا شرب کرویا وکذا حب کاکنج وکذا طبیخ زوفای خشک وکذا زوفرا وکذا سلیخه وکذا حب الآس سیاه
یا سفید وکذا علک البطم و ضماد آن وکذا خوردن حبة الخضرا وکذا شرب حندقوقا و تخم آن وکذا اکل شلجم یا تخم آن و یا بیخ آن مطبوخ وکذا شرب سکبینج
وکذا حماما وکذا حرمل و ضماد آن و نطول آن وکذا شرب حب الزلم وکذا حلتیت وکذا راسن مطبوخ وکذا تخم جرجیر و اکل بقله خام یا مطبوخ آن
وکذا انگذان و تخم آن وکذا عود بلسان وکذا شرب طبیخ حنظل وکذا بیخ شکاعا وکذا بیخ شقایق النعمان وکذا خوردن عسل وکذا تخم انجره وکذا
کماشیر وکذا برگ کبر و شاخ و گل آن هر کدام بسرکه وکذا فلفل سیاه مخلوط بطعام وکذا شرب تخم خربزه وکذا تخم خیار وکذا اسقولوقندریون سوده با آب و عسل
وکذا روغن سوسن سفید وکذا بیخ بادآورد وکذا قنطوریون غلیظ و دقیق وکذا خوردن ثوم بستانی سیاه و [illegible] طبیخ برگ آن وکذا شرب سرکه
عنصل وکذا لاجورد غیر مغسول وکذا طبیخ باقلا و اکل جرم آن وکذا شرب شاهتره و تخم آن وکذا خوردن خرنوب شامی وکذا [illegible] الحمار وکذا تخم کتان
وکذا اسطرج وکذا انار ترش و شربت آن وکذا تخم پنجنگشت وکذا خوردن بلح وکذا شرب [illegible] بنفشه وکذا [illegible] وکذا [illegible] کمابالی وکذا عصارهٔ

قثاء الحمار وکذا خوردن پیاز مطبوخ وکذا زعرور سفید وکذا بیخ قصب فارسی و برگ آن وکذا ماء الشعیر وکذا صمغ خطمی وکذا خراطین سعوده بشراب طلا یا آب انگور
وکذا خوردن درخت شلیم خام و پخته وکذا کاہوی بستانی وکذا ترمس وکذا ہربوزه وکذا برگ طرفه وسیسالیوس و تخم آن وکذا مشکطرامشیع وکذا دوغ آب خیار
وکذا صعتر وکذا انوبالمس وکذا زرنباد وکذا اشقردین وکذا بودینه نہری وعصارهٔ آن وکذا انفط سفید وکذا اسقندروس بماء العسل وکذا اسیلا
وکذا صمغ زیتون وکذا بسفایج وکذا خوردن توت شامی وکذا سقنقور وکذا جرم شبت و تخم آن وکذا توت شیرین وکذا قفر الیہود وکذا موز وکذا قمر اصل
وکذا انان دهن یا مطبوخ آن وکذا شرب برگ نبات آن وکذا شرب وضماد بطباط یا خبازی یا اشق وکذا شرب عنب الثعلب واکل تخم آن وکذا اکل جرم
قرصعنه ازرق و شرب طبیخ آن و دیگر ادویه که برای عسر البول مذکور شد ہر واحد مدر بول ست شیخ الرئیس مینویسد که شیر بہترین اشیاست برای
صاحبان عسر البول اگر تپ نباشد و ہر وقت دران بنادق البزور نیکوست واگر تپ نباشد با شیر بخورند و بعضے گفته اند که زراقهٔ سرگین کبوتر بومیائی
ادرار بول کند و ایضاً انچه در علاج عسر البول از سده رطوبت غلیظ و در علاج عسر البول از برودت مذکور شد و بعضے گویند که حمول نمک طبرزد در دبر برائے
ادرار بول و اطلاق تجربه کرده ایم واگر در سوراخ قضیب سپش زنده یا فسا فس داخل کنند ادرار بول کند وکذلک اگر با ثوم و پیاز سوده بر مثانه
طلا کنند و یا یکشاخ زعفران یا چند شاخ آن مثل فتیله باہم پیچیده در احلیل نهند واگر ورم نباشد بلکه سده ہر چه که بود در دغن عقرب سفید که بسیار ردی
نباشد بزراقه در احلیل رسانند و بنفخ اعانت کنند مسیحے گوید که عسر بول را مداومت آبزن و مالش بروغنها و اجتناب از اغذیهٔ ترش و قابض و غلیظ
نافع ست حکیم علی گوید که در احتباس بول فصد صافن و باسلیق نافع ست وگاه چہار پنج فصد در یکروز کرده میشود و نطول آب گل پلاس گرم گرم
از بلندی بآفتابه مفید ست و بقول بقراط شرب خمر صرف و فصد حل عسر البول کند یعنی اگر از خلط خام باشد شرب شراب آنرا حل کند واگر از ورم باشد
فصد منحل سازد و بقول جالینوس طریق عام علاج عسر البول آبزن و حمام و کماد و مدر بول ست جرجانی گوید که برای عسر البول کودکان مغز تخم خیار
و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم خربزه و پوست خربزه خشک کرده کوفته با شکر آمیخته بدہند واگر پوست خربزه تنها با شکر بدہند صواب بود و علاجہای
دیگر که بخاصیت کودکان و بزرگان را سود دارد ہمانست که در قول شیخ الرئیس گذشت و ایضاً اگر مثانهٔ کبش سوخته بسایند و با شراب شیرین
بدہند سود دارد واگر دو درم سرطان نہری بریان کرده و کوفته با عسل یا شکر بدہند مفید بود واگر کبوتر بچه را بکشند و خون او بر زہار چکانند واو را
بکرمی سینه بشگافند و بر زہار بندند قوت مثانه را بجنبانند تا بول را دفع کند و شیاف نمک طبرزد تراشیده بول و شکم فرو دارد و چند بیستر و مشک
سوده با روغن سداب بزراقه رسانند قوت مثانه و حرارت غریزی او را زنده کند و بول دفع گردد و زہرهٔ ہر کدام حیوانی که باشد چکانیدن قوت دافعه را
بیدار کند و بورهٔ ارمنی یا نمک در مجرای قضیب نهادن ہمین عمل کند قرشی گوید که ہرگاه امن از قروح باشد بزور سکنجبین عنصلی یا بزوری بنوشند
واگر خوف آن باشد بشربت آلو بالو بخورند خجندی گوید که تدبیر عجیب برای احتباس بول اینست که مریض در حمام در آید و در حوض گرم بنشیند و لو
خربزه سائیده بخورد در حالی که آن در حوض باشد و در ساعت صحت یابد و انچه حل اسر بول کند خصوصاً در صبیان اینست که قدح بنبه یا شنا بسته
و پیه تاکیان بران اندازند و یا پوست بیضهٔ مرغ از پوست باریک آن پاک کرده یکدرم مثل آن شکر بخورند و در آبزن حار نشینند که در ساعتی بشود
وکذا جلوس در مطبوخ برگ کرنب رطب انطاکی گوید که زرورق زباد و حلتیت و شیر زنان و خوردن ہر مفتح مدر مثل گندر و شلجم و ترب و کرنب و ادہان
و مروخات و حمام بالخاصیت نافع و در خواص آمده که بول کردن بر خاکستر ریگ حبس بول کند و در اب سلس البول آرد و ایضاً حکیم ممدوح در دستور العجائب
قلمی فرموده که ہرگاه دو عدد مگس زنده را صاحب این علت فرو برد فی الفور بول بکشاید خضر گوید که شرب حجر الیہود تا نیم مثقال سریع الاثر ست
و این آبزن مفتح محلل ورم ملین مجاری بول نافع عسر البول و احتباس آنست خار خسک و بابونه و شبت وکرفس و اکلیل الملک و پرسیاوشان و برگ
ترب و برگ کرنب و خطمی و برگ کتان و حلبه و بنفشه و سبوس ہر واحد کف جوشانیده در آب آن نشانند گویند که کافور ریاحی در احلیل نهادن
بول بکشاید و ورق طلا یکدانگ خوردن ہمین عمل دارد دیگر ریوند چینی سه توله در عرق بادیان سائیده گرم کرده بر عانه و احلیل و خصیتین ضماد سازند

تنکار عمل بول بکشاید و شرب جدوار شیره خیارین نیز مفید است دیگر تقطیر جند بیدستر بروغن عقرب وکذا نهادن اندکی شب یمانی در احلیل
وکذا سه عدد موی اسپ بافته با نیمه سوخته تخم نارنج آلاییده در احلیل یک لحظه نهادن فی الفور بول را بکشاید وکذا شیاف کاغذ مصری با تخم
تخم نارنج دیگر تقطیر مشک و جند بیدستر برابر در روغن بعد آب حل کرده و همچنین سوخته مغز نیم سوده تخم نارنج هر دو سه ماشه در روغن کاهو یکنیم توله
وکذا بوره ارمنی سه ماشه و زهره ارنب یکتوله دیگر نوشیدن شیر گاو یکنیم پاو در روغن زرد چهار و نیم توله شکر سرخ شش توله وکذا آب نیشکر
یک پیاله وکذا آب گیاه جو و آب نیشکر آب ترب و یا شلجم و یا سرمق و یا چقندر یک پیاله با شکر سرخ هفت توله وکذا پانزده مثقال سکنگبین و هفت مثقال
شکر وکذا یک اوقیه روغن کنجد و نیم اوقیه نبات وکذا روغن بادام نیم اوقیه و سکر العشر چهارم حصه وکذا تقطیر سیماب دو ماشه در روغن گل پنج ماشه
دیگر بچه طاوس نر که سه ماهه باشد ذبح کرده خون آن از شکم و عانه ریختن پس شکم آن را شگافته از چرک پاک نموده گرم گرم بر عانه بستن و مغز سر آن بروغن
گاو [illegible] توله فی مصالح مانند حریره پخته از نبات هفت توله شیرین ساخته نوشانیدن در کشادن بول مجرب است دیگر چند عدد کبوتر صحرائی نر گرفته
ذبح کرده خون آن را گرم گرم بر عانه چکانند و شکم آنها شگافته بران ببندند و بعد یکساعت تجدید کبوتر نمایند دیگر اگر بعد از کشودن تقطیر البول عارض
شود یک عدد مثانه ابن عرس و یکماشه موشک پران بروغن گاو بریان کرده فلفل گرد دو ماشه و سماق اندرانی چهار حبه نبات یکتوله آمیخته بخورانند
در سه روز صحت شود آبزن که برای حبس بول مجرب است عنب الثعلب گل خطمی گل بنفشه پرسیاوشان تخم خبازی گل بابونه خارخسک کوفته
هریک دو توله بنفشه اکلیل الملک تخم قلت تخم شبت تخم کرفس حلبه هر واحد یکتوله گل معصفر گل بلاس سبوس گندم هر یک چهار توله همه را در ده آثار
آب بجوشانند و هرگاه ثلث بماند در ان نشینند زروق جهت حبس بول که بسبب مزاحمت حصات یا سده مجرای قضیب باشد هموار معمول
مؤلف است سیماب دو ماشه بزرق انداخته در مجری رسانند که زود اثر کند و جلیل القدر است دوائیکه مفید حبس البول و تشنگی است تخم کاسنی
کوفته خارخسک کوفته هریک هفت ماشه بادیان کوفته چهار ماشه مویز منقی ده دانه گل سرخ چهار ماشه در عرق عنب الثعلب دو توله گلاب چهار توله جوشانیده
شربت بزوری دو توله داخل کرده بنوشند ایضا نافع تخم خربزه تخم خیارین هریک نه ماشه پرسیاوشان هفت ماشه تخم کشوث تخم معصفر هریک
پنج ماشه بادیان انیسون هریک شش ماشه خارخسک هفت ماشه در یکنیم پاو آب جوش داده صاف نموده شربت دینار گلقند داخل کرده بخورند
در روغن بید انجیر نیمگرم بمالند و روغن شبت یا بابونه همراه حشرات زیر ناف طلا کنند ایضا اگر با تپ و درد بن رانها و عانه بشدت باشد شیره
خارخسک هفت ماشه شیره خیارین نه ماشه در آب هفت توله و گلاب پنج توله برآورده گلقند مالیده صاف کرده حجر الیهود یکماشه سوده داخل کرده
خاکشی پاشیده بخورند و خارخسک تخم خربزه تخم معصفر هریک دو توله پرسیاوشان توله پوست خربزه ده دام گل تیسو پاو آثار برگ شبت پاو آثار
در آب بست آثار جوش داده صاف کرده نطول نمایند و دران بنشانند و ثفل را بر عانه ببندند و اگر سرفه باشد در نسخه اول شیره اصل السوس اضافه کنند
ذکر ادویه مفرده و مرکبه مفیده که بول بسته را بکشاید مغز تخم بید سائیده بر ناف طلا کنند و بچه کافور بخورند دیگر شوره قلمی سائیده
بر عانه نهند و قدری آب بران پاشند و زمانی همچنان بر پشت بخوابند دیگر چوبه خوشبو بقدر یکماشه با برگ پان بخورند که برای حبس بول مجرب است
دیگر قلمی شوره در سوراخ قضیب نهند دیگر چرک گوش گاو میش بر ناف مریض بمالند که فی الحال بول بکشاید دیگر لیمو را دو حصه کنند و تخم از وی
دور کرده شوره قلمی دران پر سازند و بنوک کارد بسته نشانند پس لیمو را بر آتش گذارند تا جوش زند فرود آورده سرد کرده بر ناف و حوالی آن بمالند بول بکشاید
دوائیکه برای حبس بول حبلی مفید است شوره یک مثقال تا دو مثقال با شکر برابر آمیخته سفوف کرده بخورند و همچنین شوره تنها در آب حل کرده بدفعات دادن مجرب
و استعمال شوره تا سه توله معمول است و در طب [illegible] نوشته که اگر پادشاه را بول بند شده بود و هیچ دوا نکشود آخر حکیم مصر سه توله شوره قلمی در آب حل کرده داد
بدفعات [illegible] دو توله دیگر داد حق تعالی شفا بخشید دیگر شوره قلمی خردل هر یک نیم دام خوب سائیده با آب ناشتا بخورند که در کشادن بول بسته مجرب است دیگر پیاز سفید
[illegible] باشد سرخ سائیده [illegible] کرده بر شکم [illegible] ضماد سازند و از بالا پارچه ببندند [illegible] دیگر اگر خرمهره نصف عدد با آب سائیده بخورند بول بسته برآید

دیگر حکیم علی نوشته که آنچه رسیده که پوسیده باشد ولائق خوردن نبود بدست بمالند وآب آنرا بمبالغه تمام صاف کنند ودر شیشه کرده نگاه دارند واندکی ازان صاحب حبس بول را بخورانند که فتح عجیب میکند **ایضاً** سه درم روغن بید انجیر با آب نوشیدن بول بکشاید **دیگر** صاحب تکمله گوید که اگر زیره جاروب دو درم جوشانیده بنوشانند بلیغ التاثیر ست **دیگر** شورهٔ قلمی جواکهار ریوند چینی بادیان مساوی نبات برابر همه کوفته بیخته بست ویکماشه بخورند وضعیف را یکتوله یا کمتر ازان بدهند **ایضاً** نیل ٹکی فور قدری گرفته سوده وفتیله را بدان آلوده در سوراخ قضیب نهند **دیگر** مسکه گاو وشکر سفید هر یک یکنیم توله شورهٔ قلمی یکماشه سوده باهم آمیخته بخورند برای حبس بول معمول استاد مرحوم ست وگذاشتن شوره وکافور اندر احلیل وطلا کردن آن زیر ناف فائده میکند **دیگر** شورهٔ قلمی نمک ترب جواکهار بقدر دو دو ماشه کوفته بیخته با لسی شیر بخورند فائدهٔ عظیم دهد **دیگر** زعفران یک حصه شورهٔ قلمی دو حصه در آب حل کرده قطور نمایند بول بکشاید **دیگر** ده درم روغن بید انجیر با چهار دام شیر مادهٔ گاو بدهند فی الفور بول بسته بکشاید **دیگر** معصفر که بهندی کسنب گویند بقدر دو توله در شیر نیم پاو پخته نیم وزن او شورهٔ قلمی اضافه نموده بر عانه ضماد کنند جهت رفع احتباس بول مجرب ست وکذا برگ نیل در آب سائیده وهمچنین قرطم وکسنب در حجرات سائیده بر عانه ضماد کردن مفید بود **دیگر** چون پوست درخت بید انجیر ریزه ریزه کرده با شیر مادهٔ گاو بجوشانند وبطریق مرهم ساخته ضماد نمایند در تفتیح بول مجرب ست واگر حرارت وورم محسوس شود آرد جو اضافه نمایند **دیگر** دال ماش خام وشوره ونیل ٹکی بر عانه ضماد سازند **دیگر** مغز پنبه دانه دو توله سوده بروغن بید انجیر یکتوله سرشته بر مثانه ضماد کنند وضماد کنجد وخردل نیز بول براند **ایضاً** ریوند چینی شورهٔ قلمی پھٹکری در آب سائیده آشامیدن ودیگر مدرات مثل گوکهرو وکاسنی وهنسراج وسولف وکباب چینی وتخم خربوزه وپوست املتاس مفید احتباس ست **دیگر** بگیرند برگ صد برگ بقدر دو توله وآب شیره بر آورده قدری شکر آمیخته بخورند **ایضاً** هزار دانه که آنرا بهون آنوله وبشکدانه نیز گویند یکتوله مع چوب وبیخ شیره بر آورده با نبات پنج توله شیرین کرده بنوشند که مجرب ست **دیگر** پشک موش دو دام با آب سائیده نیمگرم زیر ناف طلا سازند بول بکشاید **دیگر** بول بسرخ پنج سرخ سائیده با آب بخورند وضماد سه برگ یعنی تیپتی بر مثانه نیز مفید **دیگر** شیرهٔ برگ کسکسیره با شیر آمیخته بنوشند **دیگر** شیره برگ گرم کرده قضیب را دران نهند **دیگر** صدف سوده بر ذکر طلا سازند **دیگر** ترب با شورهٔ قلمی سائیده زیر ناف ضماد نمایند **دیگر** یکدرم بیخ اندراین جوش داده نوشیدن مفید بود **دیگر** چهال اندرونی درخت اسوره یا و آثار در یک آثار آب بجوشانند چون نیمه بماند صاف کرده تنها یا قدر شکر سرخ آمیخته بنوشند که در کشادن بول بسته مجرب نوشته **دیگر** قرنفل گلدار در سوراخ قضیب داشتن مفید بود

تقطیر البول

حالتی باشد میان احتباس بول واسترسال آن وبقول خجندی آن در حقیقت از جنس عسر البول ست مگر غیر مستحکم السبب بود وفرق میان این هر دو وسلس البول آنست که در عسر البول خروج بول بدشواری بود ومعذلک خارج مسترسل وباراده مطلقه باشد ودر سلس البول خارج بغیر اراده مطلقه بود ودر اکثر امر معذلک مسترسل یا عقب بول مسترسل باشد اما تقطیر البول آنکه خروج او اندک اندک بود مع ارادهٔ مطلقه ومحشی شرح اسباب گوید که تقطیر البول آنست که خروج او اندک اندک بود باراده مطلقه بسبب امر متعلق ببول که مخرج بسوی این باشد واگر اندک اندک بدون اراده خارج شود آن سلس البول باشد نه تقطیر او واگر آن بسبب امر متعلق ببول نبود بلکه بول کننده آن باختیار خود کند البته آن مرض نبود وقطع نظر از تقطیر بول بالجمله سبب تقطیر البول سه نوع ست نوع اول آنکه در بول باشد وآن دوگونه ست یکی حدت بول بهر آنکه استرسال بول بسبب حدت آن باعث الم گردد واجتماع بول وثقل او غیر محتمل بود پس آنرا حالتی میان استرسال واحتباس عارض شود وآن تقطیرست ویا بهر آنکه هر وقت که بول اندک در مثانه جمع شود بسبب شدت ایذای او وحدت آن استدعای بیرون کردنش نماید پس دافعه آنرا دفع کند واگرچه باراده نباشد وسبب حدت بول یا اغذیه وادویهٔ تیز وتعب وریاضت وجماع وغیر آن باشد ویا سوء مزاج حار اعضای مبدا بول مثل جگر ورگهای آن وگرده وآن سوء مزاج ساذج بود یا مادی

ازریم یا غیر ریم و یا کثرت فضول حاد در همه بدن پس طبیعت آنرا دفع کند دوم کثرت بول بهر آنکه هرگاه بول بسیار در مثانه جمع شود بنابر ثقل و وارد
و عضله را با نفتاح اندک دفع شود و اگرچه اراده خواهش آن نماید و سبب کثرت بول افراط رطوبات رقیق در بدن و کثرت تناول فواکه و اشربه رطبه
نوع دوم آنکه در آلات بول باشد و این نیز دو گونه است یکی آنکه عضله را که گرداگرد منفذ خروج بول موضوع است و بول را در مثانه بقوت نگاه میدارد
آفتی رسد و قوت ماسکهٔ او ضعیف گردد و آن آفت یا استرخای مفرد بود یا با خدر و بطلان حس چنانکه عضلهٔ مقعد را افتد که حفظ ثقل نتواند کرد و یا ورم
و یا سوء مزاج مضعف قوت عضله مبتدی دران یا وارد بسوی آن از مبادی آن و اکثر او از سردی بود لهذا هر که را سردی رسد تقطیر البول از کثرت
کند و چون قوت عضله ضعیف شود نه بول را نگاه تواند داشت و نه دفع بقوت تواند کرد و نفس اطلاق او ضعف پذیرد و خصوصاً چون عضلات
شکم که مثانه را بر فشاردن و دفع یاری میدهند در سوء مزاج و ضعف مشارک آن گردند دوم آنکه جرم مثانه را ضعف از سوء مزاج بارد افتد و این اکثر با مشایخ
و این سوء مزاج و این ضعف تقطیر بول از دو وجه کند یکی بسبب آنکه ماسکهٔ او ضعیف شود پس بر امساک بول اندک که در مثانه حاصل شود قادر نبود تا آنکه
بسیار جمع گردد پس از ان خالی شود و اگرچه باراده نباشد دوم بسبب آنکه دافعهٔ او ضعیف گردد پس بول را نیفشارد مگر اندک اندک و اگرچه مثانه
از ان ممتلی باشد و این تقطیر مخالط عسر البول بود و گاهی این ضعف در نفس مثانه بود و گاهی بسبب مشارکت اعضای فوق او و بسبب اورام و دبیلات
و قروح و بثور در گرده و ما فوق آن که مشارک آن مثانه بود و چیزی که بسوی این سیلان نماید اذیت یابد و گاهی سبب تقطیر قروح مثانه و جرب آن
باشد و بسبب وجع حبس بول قادر نبود و گاهی سبب آن سده مجرای مثانه بود از ورم درونی یا در رحم در ورود [illegible] یا از حصات یا سده
دیگر مثل رطوبت لزج و غیر آن که در عسر البول مفصل مسطور شد اگر سده تمام نماید طبیعت را حیله ممکن بود که بول را اندک اندک دفع نماید
نوع سوم آنکه در مبادی آلات بول باشد و آن فقدان حس است چنانچه صاحبان سرسام را افتد بسبب آفت در مبدا حس و حرکت و بدانند
که با بعض اقسام تقطیر البول عسر البول بود و با بعضی عسر نباشد و با بعض تقطیر البول حرقت و وجع بود و با بعضی این نباشد و میتواند که اکثر
تقطیر البول بنابر اسباب سلس البول یا بنابر اسباب عسر البول یا بنابر اسباب حرقت البول باشد و طریق تشخیص اسباب این مرض همانست
که در باب عسر البول مذکور شد و ایضاً فرق در تقطیر البول بسبب سوء مزاج حار از زردی رنگ بول و سوزش موضع و حاجت
بول هر لحظه و تقدم اسباب آن مثل تناول ادویه و اغذیهٔ گرم و تعب و کثرت جماع و وجود علامات غلبهٔ صفرا و وقوع آن بیشتر در زمانه
گرما و بگرم مزاجان و جوانان و در تقطیر بسبب سوء مزاج بارد از سفیدی بول و عدم حرقت و عطش و گاهی خروج
بول بے اختیار و وجود آثار برودت و تقدم اسباب مبرده و وقوع آن اکثر مشایخ و در سرما باید کرد **علاج** حسب سبب
بدانچه در علاج حرقت البول و عسر البول و سلس البول مسطور است معالجه نمایند و ایضاً آنچه از حدت بول باشد در ان شیرهٔ تخم بارد
مثل تخم خشخاش و تخم خربزه و مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه و کاهو و تخم خرفه و خیارین با قرص ماسک البول بارد که از طباشیر و کشنیز و تخم حماض و گل ارمنی
و صندل و گلنار و صمغ عربی کوفته بیخته بآب کاهو ساخته باشند بدهند و غذا اسفاناخ الشعیر و ملوخیه و کاسنی و کاهو و کدو و مانند آن سازند و اگر
شیرهٔ کاکنج شیرهٔ حب القلت شیرهٔ دو قو هر یک چهار ماشه در عرق شاهتره ده توله بر آورده شربت بزوری بارد چهار توله داخل کرده دهند تقطیر البول
که با حرقت بود سود مند بود و آنچه از ضعف قوت ماسکه بسبب سردی بود اول تنقیه بقی کنند بدفعات و جهت تنقیه بدن مسهلات بلغم و ایارجات کبار
دهند بعده ماسک البول حار و معجون عطائی و اطریفل کبیر الذکی که در ان جفت بلوط و جند بیدستر و حلیب باشد بدهند و قفر الیهود سه ماشه در روغن
بادام تلخ یک توله آمیخته نیم گرم چکانند و زرنب شونیز نکد یکماشه جند بیدستر چهار حبه عسل یک توله با عرق قرنفل سه توله دهند و ایضاً آنچه از ضعف
مثانه باشد معجونات گرم مثل معجون کندر و معجون رشیدی و معجون عطائی و معجون جاویدی بدهند و این ماسک البول حار نافع است کندر بلوط
سعد خولنجان قرفه حب الآس حب الرشاد بعسل بسرشند و اطریفل صغیر سه درم با سنجر [illegible] نیم درم مخلوط کرده خوردن بغایت سود مند است

وبخوداب بحصالح گرم غذا سازند و یا مغز چلغوزه نبات هر یک شش ماشه بخورند و سفوف بهمن سفید و بهمن سرخ سعد کوفی سداب هر واحد
یکماشه کوفته بیخته باگلاب کف کنند و اگر بعد بول قطره آید و منفذ خشک نشود مصطگی خولنجان هر واحد دو ماشه نبات سه ماشه کوفته
بالایش شیرهٔ تخم خشخاش در عرق گاوزبان بر آورده شربت انار داخل کرده بنوشند **اقوال جمهره** سویدی مینویسد که شرب آب عصی الراعی در تقطیر البول
مجرب ست و خوردن زبان مرغابی و کذا ذکر تمس خشک کرده سوده با کباش قرنفل و کذا انقلیه جلبه خشک کرده و کذا تخم بابونج سیسالیوس و کذا
سرطان نهری در زیت سوخته سوده لعق کردن هر واحد نافع ست و اگر ثمر مغیلان خام در سایه خشک کرده کوفته بیخته بروغن زرد بریان کرده با شکر
مقدار هفت ماشه آمیخته صبح و شام بخورند نافع بود ابن مسیحی گوید که هرگاه تقطیر البول از حدت ادویا از خلط حاد که بادی جاری شود عارض گردد
اشیای معدله مثل ماء الشعیر و کاهو و کاسنی و کدو و خبازی استعمال نمایند و بآب گرم غسل کنند و روغن بنفشه بمالند و راحت و سکون لازم گیرند
و بزر قطونا بروغن گل بخورند و هرگاه سبب تقطیر البول سوء مزاج بارد بود که قوت ماسکه مثانه ازان مسترخی گردد طلا که اندران معجون انقردیا یا اثرودیطوس
حل کرده باشند بنوشند یا بلوط و کندر مخلوط کرده بآتش گرم نموده بخورند و یا این دوا حب الآس بلوط قشار کندر زیره سیاه هر واحد یکجزو سایند و سه درم
بطلای کنند به بینند و یا بگیرند برگ آس خشک و شب و برگ حنا و مر و کندر و گلنار و بلوط مساوی و در طلا بیخته بپالایند و بقدر را وقیه صبح بنوشند و یا
بگیرند بلوط و در سرکه خمر پنج روز تر کنند پس بر تابه بریان کنند و کوفته ده درم گرفته هلیله کابلی بلیله آمله بریان هر واحد هفت درم قشار کندر پنج درم
حب الآس ده درم کوفته بیخته سه درم با آب که دران حداد آهن سرد کند بدهند و اگر تقطیر البول از قرحهٔ اعضای بول باشد بدانچه در باب او مذکورست
علاج کنند و اگر از ورم ضاغط طریق بول یا سده حصات یا رطوبت غلیظه یا ریم غلیظ باشد علاجش در عسر البول مسطور شد شیخ میفرماید که اکثر این علت
بسبب برودت و بسبب فالج عارض میشود و اکثر علاجش علاج مسخن مقبض ست و هر کسی که از صبر کردن بر بول عاجز بود با دویهٔ یابسه منتفع گردد و از
مشروبات نافعه درین تریاق و مثرودیطوس و ایارج جالینوس و انقردیا و اطریفل کبیر و جوارش کندر ست و اطریفل صغیر مقوی با انقردیا یا بسحر بینیا و مخلوط
ببعض قابضات قویه مثل حب الآس و جفت بلوط و مانند آن و ایضاً حرف نافع ست و استعمال ثوم ادرار بول منقطع و اعادهٔ آن بسوی واجب کند
و از مجربات حب حاشا بعاقرقرحا ست و از انچه تجربه کرده ایم اینست که بگیرند هلیله کابلی بریان یکجزو بهمن سرخ نصف جزو پودینه خشک و حب الآس
و سندروس و مر و کندر و سعد و بسباسه هر واحد ثلث جزو قرنفل نیم جزو راسن خشک و حب المحلب هر واحد دو جزو بعسل آمله مربی سرشته
نگاهدارند و بخورند و این معجون قویست هلیله سیاه و کابلی و مشک هر واحد پنج درم مر و جندبیدستر هر واحد درم و نیم کهربا و سعد هر واحد دو درم و نیم
کندر و حب المحلب هر واحد ده درم همه را بعسل سرشته مدام یکمثقال ازان بخورند و ایضاً زیره و فطوریون و صعتر مساوی دو درم با آب گرم بخورند
و ایضاً بگیرند حب الآس یکجزو لادن ربع جزو و بتر بیرون دو جزو و بسرشند شربت شش مثقال و این معجون نافع ست و برای بول فی الفراش صالح بود
هلیله کابلی و بلیله و آمله هر واحد ده درم بلوط یک شبانه روز در سرکه تر کرده بریان نموده سندروس سعد کندر زنگ و راسن خشک و میعه یابسه و بسد هر واحد
پنج درم مر سه درم بعسل بسرشند و این دوا قویست بگیرند جندبیدستر و قسط و مر و حاشا و جفت بلوط و عاقرقرحا مساوی و بآب آس رطب بسرشند
و حب سازند شربتی یکدرم وقت خواب و یا کندر و روغن حنا هر واحد درم بخورند و از معالجات خفیفه اینست که تخم قاقله یکمثقال بخورند و آرد بلوط
نافع ست و خصوصاً چون بلوط را در سرکه عنصل یک شبانه روز تر کنند بعد ازان بر تابه بریان نموده بخورند تا ده درم و ایضاً انجیر در زیت
مبلول و ایضاً سعد و کندر مساوی هر صباح بر ناشتا یک مثقال بخورند و ایضاً شونیز و تخم سداب مساوی شربت تا یکدرم
و راسن دوای نیکوست و ایضاً شرب و مالش روغن بید انجیر و تناول عسل علی الدوام آنرا نافع ست و مشایخ را این دوا نافع بود
بگیرند افیون و جندبیدستر و بزر البنج و تخم سداب و ازان یک مثقال با وقیه طلا بخورند و چون مومیائی در روغن زنبق گداخته
در دبر محمول کنند و در احلیل قطور نمایند بر بول صبر کنند و کذلک خوردن انجیر بزیت سید اسمٰعیل مینویسد

اگر آنچه از تیزی بول و آنچه بمشارکت مثانه با عضوی دیگر بود علاج بچیزها باید کرد که تیزی آنرا باز دارد و مزاج باعتدال آرد و اگر بمشارکت عضوی دیگر بود
آن ماده را که بمثانه فرود می آید از مثانه دفع کنند چون کشکاب با روغن گل و آب کاسنی و ماء القرع باطباشیر و شکر و اسپغول بروغن گل چرب کرده
یا جلاب و شربت بنفشه و شربت خشخاش یا شربت غوره آمیخته یا با شربت ریباس سود دارد و اگر در هر دو سه روز بنا دق البزور یا جلاب دهند
تا ماده را که بمثانه فرود آمده پاک کند صواب بود و دیگر آنکه آب آن خوش بود و عرق آوردن سود دارد به آنکه ماده تیز از عرق بیرون شود و طعام اسفاناخ
یا ماش مقشر و کدو و کوک و کشکاب جو بروغن بادام دهند و از ترشیها تیشوقیه و حصرمیه و ریباسیه و سماقیه و تمر هندیه همه بروغن بادام ساخته
و چوزه مرغ خانگی و نان با سکنجبین یا جلاب خوردن سود دارد و اگر سبب تقطیر سوء مزاج سرد بود این سفوف بدهند بلوط و کندر هر یک ده درم تخم محلب
و سعد و قرفه و خولنجان و راسن و وج و کمه با هر یک درم کوفته بیخته سه درم با شراب کهنه یا با میبختج بخورند و آن سفوف را ماسک البول گویند و این
معجون قوی تر است هلیله کابلی بریان کرده ده درم بهمن سرخ نیم درم بودینه و حب الآس و سند روس و مر و کندر و سعد و بسباسه هر یک سه درم و دو دانگ
راسن و حب المحلب هر یک بیست درم اطریفل پنج درم بکوبند و بعسل بسرشند شربتی سه درم **ابن الیاس** گوید که اگر سبب تقطیر البول حدت حاد
در بول بسبب مخالطت صفرا و اخلاط حاده رقیقه با مائیت باشد هر صبح شیره تخم خیار و بادرنگ هر یک ده درم با شکر سفید ده درم بیاشامند
و غذا مزوره ماش با شیره مغز بادام مع چوزه مرغ سازند یا لعاب اسپغول و بهدانه هر واحد پنج درم با روغن بادام شیرین پنج درم و شکر سفید ده درم
بدهند و غذا مزوره ماش بکدو خورانند و یا این دوا بخورند که تقطیر البول با حرقت را خیلی نافع است مغز تخم خیار و بادرنگ و کدو هر واحد ده درم تخم خیار کیسی
و تخم خطمی هر واحد سه درم مغز بادام شیرین درم صمغ آلو سیاه و کتیرا هر واحد دو درم رب السوس نیم درم کوفته بیخته سه درم با شیره تخم خرفه یا با آب خربزه بدهند
هر کدام سه اوقیه بخورند و اگر از ضعف قوت ماسکه یا دافعه باشد هر صبح اطریفل صغیر یا کبیر بمقدار مثقال بخورند و غذا مزوره نخود آب مغز حب القرطم تخم ماکیان
و تیهو و کباب سازند و یا هر صباح جوارش کندر یکمثقال تناول کنند و یا این دوا بدهند شاه بلوط کندر حب المحلب هر واحد پنج درم باریک ساییده
صبح و وقت خواب شب دو درم بخورند و این دوا نیز نافع این مرض است حب الرشاد و خردل و کندر هر واحد پنج درم مغز جوز ده درم سعد سه درم
کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال و یا انجیر خشک و مویز و مغز جوز بخورند و معجون سنجرینیا هر روز یکدرم خوردن نفع میکند
ابو منصور گوید که اگر تقطیر البول از شدت حرارت گرده باشد و با وی عطش مفرط بود که صاحبش از آب سیر نگردد علامت و علاجش در باب عطش
مذکور شد و اگر با وی حرقت مع وجع باشد سببش حدت خون بود و در علاج این تانی نباید کرد که موذی بقروح مثانه و احلیل میگردد و چون طول کشد
و علاجش فصد است اگر آنرا اهمال واجب کند و این دوا شربت بنفشه یا جلاب بخورند و آن همان نسخه نوع دیگر است که در حرقت البول در قول جرجانی
مسطور شد و از اشیای ترش و نمکین و تیز اجتناب کنند و طعام چرب زیاده خورند و خاصه روغن بادام و گوشت ماکیان فربه و بره و از بقول بارد
مثل اسفاناخ و سرمق و بقله یمانی نفع میکند و اگر امر دشوار گردد و درد واقدری بزر البنج داخل کنند و این شیاف نافع است تخم خربزه و خیار و بادرنگ
و کدو هر یک مقشر نشاسته و کتیرا و افیون همه را آمیخته شیاف سازند و اگر تقطیر اندک اندک بلا حرقت باشد یا از اجتماع ماده غلیظ در مثانه بود
که بخوبی ادرار آن نشود و یا از استرخای عضله مثانه بسبب سردی بود و این اکثر مشایخ را بهم رسد پس آنچه از مواد غلیظ بود علامتش اجتماع ثفل کدر
در اسفل قاروره و طلب راحت مریض بخروج بول غلیظ است و علاجش شرب روغن بید انجیر بماء البزور است یا شراب صرف با آب بادیان و غذا
شوربا نخود ابیض بسیار و لبوب حار و انجیر و مویز و خرما و مانند آنرا نافع است و اگر تقطیر بسیار بلا حرقت و عطش باشد انجیر در زیت تر کرده بخورند و در روغن بان
و زیت که انداران سداب پخته باشند و روغن کدو ران مشک و فرفیون و جندبیدستر حل کرده باشند بر مثانه بمالند و این دوا نافع است حب المحلب
ده درم سک کندر هلیله سیاه که با هر واحد پنج درم سعد دو درم و نیم جند بیدستر یکنیم درم بعسل سرشته از مثقالی تا دو مثقال بخورند و چون از استرخای
عضله مثانه باشد اطریفل صغیر پنج درم بدو دانگ سنجرینیا با فرو دیطوس بدهند و یا حب المحلب هر شب دو مثقال بخورند که درین باب عجیب الفعل

ویا برگ سداب خشک بمثقال استفاف نمایند ویا بگیرند حلبه وشسته خشک کنند وسه بار آلوده بعسل بسرشند وهر شب دو درم ازان بخورند که مجرب است
قوت یا هر شب مثقال کندر ونصف دارچینی خورند ویا بگیرند کندر وابهل وسعد ونانخواه ورب السوس هر واحد یکجزو وج ترکی دو جزو ودر فانید بسرشند
وشیاف بندند وقت خواب بخورند که سخت سودمند است وعوض آب آب آهنگران بنوشند وروغن سداب یا ناردین بر مثانه بمالند وغذا قلیها ومطجنا
وصباغات حاره سازند واز حموضات پرهیزند وطعام بثوم وحلتیت بسازند وشراب کهنه بنوشند والیضاً تقطیر البول بسبب دفع طبیعت فضول
مائیه را واتساع مجاری بدان عارض میشود وعلاجش گذشت واز ادویه مسخنه گرده ومثانه نافع تقطیر البول حسک وحلبه وبزر کتان وتخم خندقوقا و
وجوز وبندق ونارجیل وبادام وچلغوزه وانجیر وحب الغار وتخم سداب وکسیلا وسعد ومر وج واشق ومقل وخولنجان ودارچینی ومیعه خشک وجند بیدستر
وسیسالیوس وکندر ومصطکی وسلیخه وقرنفل وسنبل وجوزبوا وحبة الخضرا وپودینه وقسط وافتیمون وحاشا وشانکیش سوخته ودماغ خرگوش ست
خجندی گوید که اگر تقطیر از حدت بول باشد هر صبح شیره تخم خیارین وشیره تخم خرفه بشکر سفید بدهند وغذا ماء الشعیر بروغن بادام خورانند وابن قرص
نفع بلیغ دارد نسخه او همانست که در قول ابن الیاس گذشت وجلاب ولعاب بهدانه بخورند واگر سببش ضعف ماسکه یا دافعه مثانه یا استرخای عضله
محیط فم آن باشد معجون بلینیا یا مثرودیطوس الی درم تا مثقال بخورند یا ازین معاجین بر محل مثانه طلا کنند واین معجون این علت را والیضا البول فی الفراش را
نافع وسهل المأخذ است تخم کرفس یکدرم کندر یکدرم سوده مویز منقی بیست درم کوفته آمیزند ومقدار جوزی صبح ووقت خواب بخورند واگر سه درم بلوط
درین زیاده کنند بهتر باشد واین دوا نافع این مرض ست هلیله سیاه هلیله کابلی وحب الآس وجفت بلوط هر یک پنج درم سحق کنند ومربیا سه قرنفل بهمن
مغز جوز هر یک دو درم شونیز تخم سداب تخم کرفس وقو کشنیز بریان بادام مقشر هر یک درم ادویه را سائیده از مثقال تا دو درم مثل حب الآس
یا شربت آن بخورند وبقراط گفته که چون در طرف دبر یا در رحم ورم پیدا شود تابع او تقطیر البول گردد وچون گرده ریم کند تابع او تقطیر البول بود وگفته
کسی را که تقطیر البول باشد وتابع او قولنج شدید صعب گردد در هفت روز هلاک شود اگر از تب عارض نشود که بول منحل گردد وتقطیر که از اسباب
عسر البول پیدا شود علاجش علاج عسر البول ست که مذکور شد خضر گوید که سببش یا حدت بول بود که مجری را بسوزد پس ماء الشعیر بشربت حسک
بدهند یا شیره مغز تخم هندوانه وشیر با شکر استعمال کنند والیضا تقطیر شیر بز وروغن بنفشه وشیاف ابیض محلول بشیر در احلیل وجلوس در طبیخ
نیلوفر وبنفشه وخطمی ونمادن وشاخ زعفران در احلیل وکذا سببش نافعست ویا ضعف جرم مثانه باشد ودرین شرب ماء العسل بدل آب نافع بود ودران
سعد وسلیخه وسنبل وقرنفل وبسباسه بپزند وطبیخ این ادویه تکمید کنند ومریض بر جای نشیند که مردم در انجا برای بول نشینند وعاند را بهفت ساله واگر
بول بر نیاید قاثاطیر استعمال کنند ودو درم سرطان نهری سوخته بعسل وشکر بدهند ویا شاخ غنم سوخته سوده بشربت بخورانند وخبث الحدید صاحب
تقطیر البول را نافعست خصوصاً چون بانبید کهنه بنوشانند وتقطیر جند بیدستر ومشک سوده بروغن سداب در احلیل وتقطیر زهره هر حیوان وتقطیر آب
شکم تلخ وادمان حمام وتنقل بمغز چلغوزه واکل ثوم وپیاز وگندنا نافع بود وگاهی از ضغطه که ورم یا ثقل یا قروح یا جرب بود یا بسبب فقدان حس چنانچه
مبرسمین را عارض شود وعلاجش ازاله ضاغط ومعالجه ورم وقروح وجرب وبرسام ست وگاهی این علت بسبب ماده غلیظ بود وعلاجش آشامیدن
ماء الاصول بروغن بید انجیر وضماد محلل ست وادهان محلله در احلیل چکانند ودر ماء الاصول وج وفوه ونانخواه بپزند وآن بسحر بنیا بنوشند مسیحی
شرح اسباب مینویسد که در تقطیر از حدت بول اگر ماده نباشد بزور بارد دهند والا تنقیه مقدم دارند واین ماسک البول بارد به نسخه دیگرست
اقاقیا گلنار هر یک سه درم صندلین عدس مقشر قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر هر یک دو درم حب الآس دو مثقال کندر یکدرم نار
سائیده بگلاب یا جلاب سرشته پنج درم بخورند ودر تقطیر البول بارد زرق روغن زنبق که دران موم سیاهی گداخته باشند در احلیل وطلای آن از خارج
مجرب صحیح ست بعضی متاخرین مینویسند که گاهی سبب تقطیر البول ریح البواسیر یا ریح غلیظ باشد وعلامات آن ظاهر بود وعلاجش حب شفا
که در ریح البواسیر مذکور شد مع زیادتی بعضی مدرات حاره واین حب حلتیت نافعست بادیان نانخواه پودینه سنبل الطیب خولنجان بسفایج اسطوخودوس

پوست بلیله زرد نمک لاهوری هر یک سه درم در و نج عقرقرحا دارچینی زرنباد اشنه افتیمون پوست ترنج برگ سنا پوست بلیله آمله زنجبیل انیسون پوست لیموی کاغذی جوزبوا خیربوا عود غرقی مصطکی قرنفل بسباسه قرفه دارفلفل دانه هیل سعد کوفی فلفل گرد وج ترکی فرنگی هر یک دو درم فلفل سفید یکنیم درم نمک سیاه چهار درم نمک شور دو درم حلتیت پنج درم کوفته بیخته چهار قدر نخود سازند شربتی یکعدد صبح و یک شام با عرق بادیان و گلاب یک پنج تولہ

سلس البول

وآن آنست که بول بی اراده بیرون آید واکثر این بسبب فرط برودت مثانه و بسبب استرخای عضله محیط مثانه و ضعف آن و ضعف مثانه از کثرت رطوبت میباشد چنانچه در آخر امراض بارد رطب عارض شود و گاهی بسبب استکثار مدرات افتد و از ین قبیل شراب رقیق کثیر المزاج و خربزه و دیگر فواکه رطبه است وخصوصاً هنگام اتساع مجاری در گرده و شدت قوت جاذبه و گاهی بسبب حرارت مفرط مثانه بود که مائیت کثیر بسوی مثانه جذب کند و مجاری را فراخ گرداند و مثانه ضعیف گردد و از امساک بول عاجز آید و ایضاً از اسباب او زوال فقار محاذی مثانه است از ضربه یا سقطه و بدان سبب آفت در عضلات عاصره عارض شود و بر قبض نمودن گردن مثانه قادر نشود و یا رباطات مثانه بگسلد و بدان جهت مثانه مسترخی گردد و ضبط بول نکند خصوصاً اگر زوال بسوی خارج باشد و گاهی سبب سلس البول در مثانه و عضله و بول نباشد چنانچه مذکور شد بلکه بسبب ضغطا مزاحم بود که هر ساعت مثانه را بیفشارد و بول خارج شود مثل آنکه حوامل را و کسانی را که در شکم ایشان ثقل بسیار جمع شود و صاحبان اورام عظیمه در اعضای فوق مثانه چون رحم و بافد ابهر و بسبب خلع مثانه و بسبیل بحران نیز عارض شود و گویند که عقب جماع بول کردن موجب سلس البول و بول فی الفراش گردد **طریق تشخیص** اسباب مذکوره اگر تقدم استعمال مدرات کثیر یا زوال فقره یا اسباب خلع مثانه یا وجود حمل یا اجتماع ثقل بسیار در امعا یا ورم رحم یا نافت یافته شود یا در روز بحران واقع شود سببش یکی از اسباب مذکوره باشد و الا بقاروره نگاه کنند اگر رنگ او سفید باشد و با حرقت و تشنگی نبود و جمله علامات سوء مزاج بارد پیدا بود سببش سردی و ضعف مثانه و عضله و استرخای او باشد و اگر قاروره رنگین بود و گرمی مزاج و تشنگی و سوزش معلوم شود و مریض بچیزهای گرم ضرر یابد سببش حرارت مفرط مثانه باشد **علاج** آنچه از سردی مثانه و استرخای عضله و ضعف آنها باشد کندر و مصطکی هر واحد یکماشه باریک سائیده در گلقند یا اطریفل صغیر آمیخته تناول نمایند و دیگر ادویه حاره قابضه چون خولنجان و قسط و جوزبوا و مانند آن هرچه تسخین مثانه و تجفیف رطوبات اسفل بدن بود با چیزهای بارد قابض مجفف چون حب بلوط و حب الآس و گلنار و مانند آن مرکب ساخته بخورند و خوردن فلافله و معجون بلوط و معجون گلنار نیز نافع بود و دوام بر خوردن جوزبوا تام النفع است و خوردن انجیر و مویز مسخن مثانه است و مشک و جندبیدستر با روغن بابونه و روغن نرگس و مانند آن آمیخته بر مثانه طلا کنند و بهترین چیزها خوردن اطریفل صغیر و کبیر است خصوصاً اگر ادویه اطریفل بروغن گاو چرب سازند تا عفوصت او کم گردد و بریان نمایند تا تجفیف او زیاده شود و عوض عسل بقوام شکر سرشته باشند و چون این نوع کنند گردد منجر باستسقا شود و بهلاکت رساند کذا فی ابیدیمیا و آنچه از حرارت مفرط باشد علاجش بعلاج ذیابیطس کنند و ایضاً از طباشیر و گلنار و گل ارمنی و تخم خرفه و کاهو و خشخاش قرص ساخته بدهند و یا پوست بلیله آمله گلنار حب بلوط گل سرخ مساوی سائیده بروغن گل چرب کرده در قوام سه چند نبات سفید آمیزند و از دو درم تا سه درم برب ریباس بدهند و هرچه بارد قابض باشد استعمال نمایند و آلو بخارا و سماق و تمر هندی و دانه انار ترش مفید و همین داشتن تشنگی این را دور کند و آنچه از زوال فقره بود اگر زوال او بسوی خارج باشد و با انقطاع رباطات مثانه انجامیده باشد علاجش ممتنع است چه رباط گسسته مرتبط نگردد و اگر بسبب تمدد رباطها باشد علاجش رد فقار است و اگر زوال فقار بداخل بود علاجش جذب فقار بمص محاجم بالشق رفت نمایند و آنچه از اورام رحم و بافت و خلع مثانه یا اجتماع ثقل و حمل باشد بزوال سبب زائل شود و آنچه از کثرت استعمال مدرات باشد ترک سبب کنند و بعده اگر باقی باشد باشیای موافقه تعدیل نمایند و بحرانی را قطع نباید کرد بلکه در آن اعانت طبیعت بمدرات کنند **ذکر ادویه مفرده و مرکبه** یونانیه و هندیه نافع سلس البول خوردن عود البخور و نوشیدن عصاره عصی الراعی و کذا خوردن حب بلوط برای سلس البول مجرب سعوط بست و شرب نارذین

و گل اقحوان و پوست خربزه از سه درم تا پنج درم و سعد و سداب رطب و یابس و سنگدانهٔ خروس و جاوشیر و شیح جبلی و بهمنی بشراب قابض و مرجان و راسن و دوج و اسارون و اسطوخودوس و خولنجان و پوست بیخ جوز الاکل و برگ آن و پوست سبز جوز سه درم و پوست جوز صلب سوده هر روز سه درم تا دوازده روز و عصارهٔ بادروج و تخم آن و حنطهٔ قفا و شونیز و عود بلسان و قصب الذریره و عصارهٔ سماق و اسقولوقندریون و خبث الحدید سیما مخلوط بکشنیز و آب آهن تابان و طبیخ مقل مکی و فودنج و دانا و اقاقیا و کباش قرنفل و طبیخ پوست درخت صنوبر صغار و طبیخ بیخ او و ثمر او و تخم کرفس و طبیخ امرود خشک و حسک و عصارهٔ آن و اکل انجیر و بلوط و مغز چلغوزه و کبابه و ارزو جوز هندی و کنکر و هلیون و عدس مطبوخ بقشر سماق و مت لحم کور خر و عسل بروغن وافاویه پخته و ثوم مداومت و خرما بسماق و ضماد و شرب دارچینی و مقل ازرق و بسباسه و کندر و مغز حب المحلب و ضماد سماق سوده بر بیخ قضیب و عانه و ناف تنها یا بعصارهٔ بارتنگ و یا عصارهٔ برگ سماق خشک کرده سائیده و حمول فتیله موسیائی محلول بروغن زنبق و بخور ملح هر واحد نافع سلس البول و تقطیر و ادرار است دیگر دارچینی سوده با قند سفید بنادق سازند و هر شب بقدر نیم درم از ان بخورند برای سلس البول که از سردی مثانه بود فائدهٔ تمام دارد و کذا خاکستر سنگدانهٔ خروس بآب نیم گرم ناشتا خوردن و همچنین استعمال یک مثقال کند در شب وقت خواب دیگر تاج سر خروس را بسوزند که خاکستر گردد و دو سرخ بخورند و کذا فلفل سیاه دانه در مویز منقی نهاده چند عدد بخورند دیگر شاه بلوط و مصطگی و سعد و بلیلهٔ سیاه با قند سفوف ساخته بخورند که سلس البول حادث از استرخای مثانه را نافع دیگر کنجد سیاه با نخواه ادرک مساوی بقند سیاه خلوله بسته بقدر نیم دام بخورند که کثرت بول و بول فی الفراش را نیز نافع و خوردن کلونجی و اجواین هر یک هفت ماشه با آب بلیغ النفع است دیگر کنجد و کلونجی هر یک سه ماشه سائیده نبات بموزن آن آمیخته وقت خواب بعد یک پاس از تناول غذا با آب خورند دیگر اگر شالخ یعنی کودون که غلهٔ مشهور است در کلخن بریان نموده آرد سازند و شکر برابر آمیخته هر روز یک کف دست صبح و شام بخورند برای سلس البول مجرب است و خوردن سنگهاره خشک کوفته بیخته شکر آمیخته بقدر یکتوله نیز نافع بود و خوردن حب المحلب سه ماشه با نبات وقت خفتن بسی نافع است و کذا کنجد سیاه مقشر یکتوله با قند سیاه برابر و کذا مغز جوز با نبات هر دو یکنیم توله و کذا مغز بادام هفت عدد نبات هفت ماشه و کذا البته سه ماشه با نبات و کذا مغز چلغوزه و کذا حب السمنه دیگر مصطگی جفت بلوط تخم خشخاش سفید گل ارمنی تخم خشخاش سیاه خولنجان هر یک سه ماشه کوفته بیخته نبات برابر آمیخته بقدر سه ماشه همراه عرق نکوه بخورند که سلس البول را نافع **سفوف** تالیف حکیم اکومن مجرب است بلوط هشت ماشه کشنیز خشک راسن بیخ سوسن گاوزبان انیسون قرفه سنبل الطیب ورد سعد کندر هر یک چهار ماشه طباشیر پنج ماشه مصطگی یکماشه شکر برابر همه سه مثقال وقت خواب استعمال نمایند و این **سفوف** ترکیب قوام الدین که نافع است سعد کوفی یکدرم کندر گلنار کزمازج گل سرخ گل ارمنی هر یک دو درم حب الآس خولنجان هر یک چهار درم صمغ عربی پنج درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک سه درم با جلاب **ضماد** نشاسته و کندر و حب المحلب مساوی بر مثانه نهند و همچنین ضماد مغز تخم تمر هندی و برگ سنبهالو هر دو سائیده هر روز زیر ناف مفید است **ماسک البول** که اکثر اقسام را مفید است پوست بلیلهٔ زرد بلیلهٔ سیاه هر یک هفت ماشه بروغن بادام تلخ بریان کرده کات هندی خصیة الثعلب صندل سرخ گلنار موی میش سرخ سوخته هر یک سه نیم ماشه شهد انج بریان چهارده ماشه جفت بلوط اقاقیای مغسول حب المحلب بریان هر یک هفت ماشه کهربا چهار ماشه مویز منقی هفت توله قند سفید ساخته لبسر شند و مشک عنبر چند هر یک دو ماشه آمیزند شربتی یک مثقال و معجون بلوط و معجون کوتوالی و معجون اذاراقی و ماسک البول تالیف علویخان نیز درین باب معمول است

اقوال مجربین عیسی گوید که این ماسک البول حار برای سلس البول که بادی تشنگی و حرارت نباشد نافع است کندر بلوط حب المحلب سعد خولنجان قرفه وج راسن خشک مساوی سفوف سازند و سه درم صبح و شب بخورند و هرگاه با حرارت بود بزر قطونای بریان و تخم حماض بریان یا ربوب که ترش نبود بخورند و یا این قرص دهند اقاقیا دو درم گل سرخ سه درم گلنار چهار درم صمغ یکدرم کثیرا نیم درم بلعاب اسپغول اسرشته و بآب سرد بخورند

ابن سینا می نویسد آنچه از حرارت باشد و آن نادر بود ادویهٔ مبردهٔ قابضه آنرا نافع است و این سفوف نیز آنرا سود مند است کشنیز خشک

گل سرخ گل ارمنی هر واحد پنج درم طباشیر ده درم تخم کاهو و تخم خرفه پانزده درم گلنار یکدرم کافور نیم درم صمغ درم بآب انار ترش سرشته خشک کنند
وایضاً کهربا گل ارمنی بلیله سیاه مغز بلوط عدس مقشر هر واحد دو درم کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده یکدرم شربت سه درم و معالجه بعلاج ذیابیطس نمایند
و بهر قطع عطش مصل و سماق و تمر هندی و انار دانه در دهن بدارند و اما برای سلس البول بارد معالجات مذکور در باب تقطیر البول بکار برند وایضاً قج و سعد
و راسن خشک و مغز بلوط هر واحد دو درم مرمکی سه درم سفوف سازند و کمونی خیلی سود مندست خصوصاً چون ادویه آن باریک بسایند و طلای کونی
نیز نافع بود و بالجمله آن برای سلس البول که از سردی شدید در اعضای بول باشد نافع است و خوردن چهار درم کندر از جالبات سلس البول ست و کذا
دو درم حب محلب و طلای روغنهای گرم که دران مشک و حلتیت و جند بیدستر و فرفیون و مانند آن حل کنند نافع و این حقنه نیکوست بگیرند خار خسک
یک رطل و سعد بست درم و تخم محلب ده درم و نیمکوفته در چهار رطل آب با آتش ملایم بجوشانند بعد از انکه یک شبانه روز تر کرده باشند و چون آب یک رطل بماند
صاف کرده نصف وزن آن روغن کنجد بران ریزند و بپزند چون روغن بماند آنرا بطریق حقنه استعمال نمایند و یا آب مذکور بگیرند و روغن غار و فندق
و بان بگیرند و یا شیر بز و روغن بان و غار و فندق و پسته و حبة الخضرا و محلب مساوی یا آنچه واجب بود بگیرند و دران قدری مشک آمیخته حقنه
کنند و روغن بان بسیار قویست ابن عباس گوید که اگر بول بلا اراده و بی حرقت براید باید که خولنجان کوفته بیخته بعد چرب کردن آن بروغن گاو
بعسل کف گرفته بسرشند و بقدر جوز باندک سپنجه و آب نیمگرم بخورند یا زیره کرمانی و فنطوریون مساوی باریک سائیده دو درم بآب نیمگرم بدهند
و این سفوف نافع تقطیر البول و خروج او بلا اراده ست بلوط پنج درم کندر ذکر دو درم حب المحلب سه درم همه را باریک سائیده دو درم بمیبه ممسک بخورند
وایضاً مثله بلیله کابلی و بلیله و آمله در روغن گاو بریان کرده و سعد و کندر ذکر و میعه یابسه هر واحد یکدرم بلوط در سرکه تر کرده بریان نموده دو درم هر
نیم درم همه را باریک سائیده سه درم بخورند و این دوا نیز برای کسی که بول بی اراده کند نافع ست بگیرند بلوط در سرکه تر کرده خشک نموده چهار درم طباشیر
دو درم سعد سه درم کندر ذکر یکدرم همه را باریک سوده دو درم بآب طلع یا آب آهن تاب بدهند و مداومت بر اطریفل صغیر این را نافع بود و اگر در انجا
برودت قوی باشد اطریفل کبیر و معجون کلکلانج نفع بخشد و باید که صاحب این مرض آب بسیار ننوشد و نه شراب لا سیما ممزوج و از تناول اشیای
بارده مدر بول منع کنند اسمٰعیل گوید که علاج این همچون تقطیر بول ست و ما سک البول گرم که در قول عیسی گذشت با ضافه بلوط نافع ست
و این نسخه نیز مفید بلوط پنجاه درم کندر سی درم کشنیز بسرکه تر کرده بریان نموده گل ارمنی صمغ عربی هر یک ده درم شربتی سه درم صبح و شب و اگر
سردی سخت غالب بود تریاق کبیر و سجزنیا و مثرودیطوس و اثفردیا بشراب کهنه یا بماء العسل سود دارد و اطراف مورد تر یا خشک و شب یمانی
و کندر و گلنار و بلوط مساوی در شراب شیرین جوشانیده صاف نموده هر بامداد دو دانق یا یکدرم روغن مورد بدهند و این معجون لبوب بسیار
بول باز دارد مغز بادام مقشر نیم من مغز زرد آلوی تلخ مقشر ده استار مغز حبة الخضرا کنجد سفید نیم من فانید یک من همه را بکوبند و بسرشند
و هفت بخش نموده هفت روز بخورند وایضاً شونیز و نانخواه و کندر و فانید و کنجد سفید مساوی سائیده هر صبح یک کف بخورند و شربت مورد سخت
نافع ست برای کسی که سردی و تری غالب نباشد و کذا سفوف کهربا که در قول ابن سینا گذشت و این دوا معتدل ست بگیرند بلوط بسرکه تر کرده
و بریان نموده ده درم بلیله کابلی بلیله آمله مقشر هر سه در آب بجوشانیده بر تابه بریان کرده همه را کوفته بیخته سه درم صبح و سه درم شب بخورند و آنچه
بالخاصیت سود دارد گوشت روباه بریان کرده ست که این علت را و درد پشت و زانو و تاریکی چشم را سود دارد و گرده خرگوش خشک کرده بگیرند و تخم
جرجیر و عاقرقرحا و کرفس هر یک نیم جزو شربتی دو درم و نیم بامداد و قبل آب سرد و مغز خرگوش بریان کرده با شراب سود دارد و قی کردن و در آب گوگرد و آب
دریای شور نشستن سود دارد و باقی علاج این مرض علاج فالج ست و آنرا که با این علت دماغ یا جگر یا عضوی دیگر گرم بود و از ادویه گرم مضرتی بینی باید
قرص طباشیر که در علاج ذیابیطس مذکور شد بکار برند محمود گوید که هر صبح جوارش کندر یا اطریفل کبیر یا صغیر هرچه حاضر باشد یکمثقال بدهند و غذا
قلیه مسمنه با سبزه بخورانند و یا هر روز این دوا بخورند کندر سلیخه سعد خولنجان زیره کرمانی شاه بلوط حب الآس هر واحد مثقال کوفته بیخته یکمثقال نیم

بکار برند و این دوا قوی و اجل النفع از اول ست بلوط در سرکه تر کرده چهار درم کندر ذکر و حب الآس و هلیله کابلی و بلیله و آمله هر واحد سه درم سعد پنج درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشته شربتی یک مثقال و اگر علت قوی باشد معجون کلکلانج یکمثقال بخورند و مریض را از نوشیدن آب سرد منع شدید نمایند ابن هبة الله گوید که علاج کثرت بول بغیر اراده و بی سوزش باستعمال گلقند و شرب آب نیمگرم و خوردن اطریفل صغیر و نوشیدن شراب صرف و تناول مویز و تقلیل شرب آب و مالش مثانه بروغنی که دران مشک حل کرده باشند باید کرد و اگر مزاج مائل ببرودت بود و خروج بول بسیار باشد باید که این دوا استعمال نمایند بلوط پنج درم راسن دو درم کندر هلیله سیاه و بلیله هر دو بروغن زرد بریان کرده هر یک یکدرم سعد یکمثقال کهربا نیم درم کوفته بیخته بعسل سرشته و یک مثقال خورده عقب آن سکنجبین بنوشند و اگر مزاج حار باشد این دوا باید خورد کشنیز یک شبانه روز تر کرده خشک نموده بریان ساخته چهار درم گل ارمنی دو درم بلوط شش درم کهربا یکدرم عدس مقشر ده درم کوفته بیخته و هر روز صبح دو درم خورده بعد او آب سرد بنوشند قرشی گوید که آنچه بسبب حرارت بود قابضات بارده مثل زرورد و سماق و کشنیز خشک و غوره و بلوط و تخم کاهو و تخم خرفه و کافور مفرد و مجموع بشربت انار ترش یا دوغ استعمال کنند و آنچه از برودت باشد قوابض حاره مثل سک و سعد و قسط و مر و اسطوخودوس و کندر و زیره نافع بود و ادویه را باریک بسایند تا نفوذ کنند و با گلقند صبح و شام دو درم استعمال نمایند و غذا سماقیه و حصرمیه های حار و مزیربا با زیرباج در بارد با گوشت بریان بکشنیز خشک بدهند و روغن گل در حار و روغن بان و قسط در بارد بمالند و آنچه بسببی دیگر باشد علاجش بعلاج آن نمایند خضر گوید که نقل بمغز چلغوزه و حصالبان و راسن مفرد و مجموع کنند و نقیع بلوط و شاهبلوط بوره و قابض لشکر استعمال نمایند و آبیکه اندران عود و مصطکی جوشانیده باشند بنوشند و بلوط و پودینه و سعد و کهربا و زیره کرمانی و حب الآس بدهند و غذا لحوم صید بدهند و اگر بسبب حرارت مفرط باشد ادویه بارد قابض که در قول قرشی گذشت استعمال نمایند و از جمله حریف و ملح اجتناب کنند انطاکی گوید که آنچه از زوال فقرات باشد بستن فقرات و ردان و تضمید مثل مرسین و کرسنه و گل قیمولی نافع و آنچه از استرخای عضله و مثانه با فراط برودت و رطوبت باشد جوارشات گرم و فلافلی و فلونی دهند و آنچه از افراط حرارت بود مثل طباشیر و کاسنی و حب الآس و گل مختوم و بلوط نشر یا و ضماد آن بکار برند و کذا سعد و سداب در بارد و اطریفلات مطلقاً و در بارد بجندبیدستر مالش کنند علی بن زین گوید هر که خواهد که نماز با وضو بخواند بگیرد محلب مقشر و برنج و عسل سرشته بقدر فندق صبح بخورد و شب وقت خواب سه عدد جوز بریان کرده با عسل تناول کند

بول فی الفراش

یعنی بول کردن در جامه خواب سببش نیز استرخای عضله مثانه است اما کمتر از استرخائی که در سلس البول باشد و گاهی حدت بول اعانت آن کند و این مرض بیشتر کودکان را بسبب رطوبت مزاج عارض گردد و استغراق ایشان در خواب بران اعانت کند علاج باید که سعد کندر خولنجان جفت بلوط حب الآس گلنار جمله برابر کوفته بیخته بدهند و مشک و جندبیدستر در روغن سوسن آمیخته بر مثانه ضماد کنند و نشستن در آب معدنی و آب دریای شور سودمند است و شهد انجیر بریان نموده با عسل آمیخته بدهند و مدام خوردن جوز بوا مفید بود و ایضاً خوردن معجون فلاسفه و نارجیل با شکر نیز نفع دهد و این معجون ماسک البول بسیار مفید است پوست بلیله پوست هلیله زرد هلیله سیاه بروغن گاو بریان وج ترکی خولنجان قرنفل هر یک هفت ماشه خصیة الثعلب صندل سرخ کات هندی گلنار فارسی موی میش سرخ سوخته هر یک سه نیم ماشه جفت بلوط بریان اقاقیا عود صلیب شونیز بریان کهربا بسد سوخته هر یک چهار و نیم ماشه مویز منقی هفت و نیم توله قند و عسل هر دو نیم پاو شهد انجیر چهار ده ماشه عنبر هر یک سه ماشه شربتی از یکمثقال تا دو درم و خوردن خشخاش سفید یک توله با نبات برابر و کذا نخود بریان با نبات هر یک یکنیم توله و کذا مغز چلغوزه یکتوله و کشمش دو توله و کذا کشنیز و گندم هر دو بریان یکتوله قند سیاه چهارم حصه هر دو نافع بود و از چیزهای سرد و سرد و تر احتراز کنند و نیکوترین حیله آنست که مریض را در میان خواب چند مرتبه بیدار نموده بول کنانند و بوقت شب آب و طعام ندهند و بسیار باشد که درین مرض صبیان را علاج

سود نه دهد و بعد بلوغ و توفر حرارت و اشتداد اعصاب از ایشان زائل شود اقوال اطبا سویدی مینویسد که خصیه بز بریان کرده خوردن
و کذا ملازمت خوردن کرده درین باب مجرب است و سنبل هندی شرباً و ضماداً و خوردن گوشت خارپشت و خصیه گوسفند بریان و ضماد
بسباسه بآب مورد سبز و خوردن گوشت بریان خرگوش مرات و کذا انشک او و کذا خاکستر لشیک و کذا سم بز سوخته بعسل چند روز و لعق
زیره و آمله برابر کوفته بعسل سرشته و کذا زهره بوم بخاکستر ظرفا سرشته بعسل و آب گرم خوردن و کذا زهره بز نر گاو خشک کرده سوده و کذا مغز
گور خر بآب کاهو بستانی حل کرده و کذا بهمین بشراب و کذا پوست سنگدان سوده و کذا خصیه خروس بریان کرده و کذا برگ جوز هر واحد
نافع بول فی الفراش است شیخ میفرماید که علاج ایشان علاج کسانی است که استرخای مثانه و تقطیر البول و سلس البول بایشان باشد خصوصاً
دوای الهلیلجات بر اسن و بسبیجه که در تقطیر البول گذشت و مالش روغن بان بغایت نافع است و مع ذلک واجب است که خواب بدون غذا کنند
تا نوم ایشان خفیف گردد و آب بسیار ننوشند و بوقت خواب خود را از بول فارغ کنند و آنچه تجربه کرده شده بلوط و کندر مساوی بیست کرده در شراب ربیعه اوقیه
بجوشانند تا یک اوقیه باز آید و صاف کرده با یکدرم روغن آس بنوشند و گمان کرده اند که چون گرده خرگوش خشک کرده بکوبند و بگیرند و تخم شبت
یکجزو و عاقرقرحا و تخم کرفس هر واحد نیم جزو و دو درم و نیم ازان با وقیه آب سرد بخورند خیلی سودمند بود و دماغ خرگوش هم بشراب نفع دهد و نان که در خمیر
آن اندکی سرگین کبوتر انداخته باشند بآب سرد بغایت نافع است یا ربع درم بشراب بر ناهار بدهند و گاهی تنها یا دویه جالب بول و زرق آنها
در مثانه نافع بود مسیحی گوید که این دوا کسی را که بول در فراش کند نافع است پودینه نهری دو درم هر دو دانگ باریک ساییده بشراب ریحانی بخورند
یا روغن بابونه بآب نیم گرم بدهند و ایضاً سعد دو درم شونیز و خردل و حب الرشاد هر واحد یکدرم باریک ساییده بزیت انفاق و عسل کف گرفته
بسرشند شربت بقدر جوز وقت خواب و بعد ازان بیضه نیم برشت بنوشند و ایضاً بگیرند برگ سداب پنج و کندر و مغز نیل صباغان مساوی
و باریک سوده بعسل کف گرفته و شکر طبرزد بسرشند و هر شب دو درم ازان بخورند که نافع است و بعضی ذکر کرده اند که سنجره خروس سوخته ساییده دانگی
تا دو دانگ بآب نیم گرم بخورند نفع بخشد و باید که از ادمان بر اغذیه و اشربه و دواهای مبرده مثل خربزه و خیار و بادرنگ و بقول بارده و کدو احتراز نمایند
و اغذیه حاره حریفه و معمول بتوابل حاره مثل زیره و خردل و دارچینی و فلفل و خولنجان و کرویا و زنجبیل و شراب صرف و مانند آن استعمال کنند
ایلاقی و جرجانی گویند علاج کسانی که در بستر بول کنند همچون علاج سلس البول و استرخای مثانه است و معتمدی از صاحبان تجربه ذکر کرده که
درین علت باب است از تخم ریحان با کپلیه تا روغن خام خورانیدم و بار دیگر حاجت آن نیفتاد و این دوا سودمند است تخم کتان بریان کرده ده درم
تخم خطمی هفت درم اقاقیا و کندر و هر و شیافت مامیثا هر یک دو درم شب یمانی بریان سه درم راسن ده درم هلیله کابلی بریان کرده ده درم کوفته
بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم هر صبح و ایضاً زیره کرمانی و حب الآس و کندر مساوی کوفته بیخته هر بامداد دو درم بخورند ابن الیاس گوید
که هر صباح کندر و سعد هر واحد یکدرم بشکر سفید دو درم بخورند و این دوا نیز نافع است پودینه نهری پنج درم خردل و حب الرشاد هر واحد سه درم کوفته
بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و یک مثقال بخورند و این معجون نیز نفع دهد فستق مقشر و کندر و شاه بلوط و سعد هر واحد چهار درم کوفته بیخته
بعسل کف گرفته بسرشند شربت مثقال و این دوا نیز سودمند است کندر بلوط هر واحد ده درم حب المحلب سعد و دم الاخوین خولنجان قرفه وج راسن
هر واحد پنج درم کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم خجندی گوید که اگر مزاج اصلی حار باشد این دوا درین مرض نافع بود گل سرخ طباشیر تخم خرفه
تخم کاهو هر واحد پنج درم کشنیز در سرکه تر کرده خشک نموده جفت بلوط حب الآس گلنار گل ارمنی صمغ عربی هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته بآب انار میخوش
یا آب بارتنگ قرص سازند سعید گوید که علاج کسانی که در خواب بول کنند اگر بسبب استرخای عضلات مثانه بود اینست که روغن بان بر عانه بمالند
و شراب کهنه بنوشند و اگر این از صغر مثانه باشد بخور و زیت مالش زهار کنند و بران آب ریاحین بریزند و آب کمتر نوشند و خصوصاً آخر روز و بلوط
و داوودی و سعد و زیره سیاه و حب الآس شکر بدهند غذا گوشت بریان مطبوخ بتوابل حاره سازند و اگر بسبب رطوبت مزاج باشد گلقند عسلی بدهند

وبالایش آنکه دران عود و مصطکی جوشانیده باشند بنوشند و از استعمال اغذیه مرطبه منع کنند و غذا سخن مجفف مثل قلیها و مطنجنات سازند داو د گوید که بیشتر اطفال و شیوخ را بسبب ضعف مزاج ایشان و کسیکه در خواب مستغرق باشد بسبب فرط رطوبت این مرض عارض شود و علاج این همان ست که در سلس البول گذشت لیکن پشک گوسفند و نرو چال خروس و سنگدانه طیور را در ینجا فائده بسیار ست و چون سوخته بخورند و کذا قضیب ثور دو ماه و بخور سحالیت پوست عدس و شرب قالدیک مجرب ست ابن نوح گوید کسیکه در خواب بول کند سببش اغراق در نوم باسترخای مثانه است پس اگر از حرارت باشد علامتش سرخی بول و سوزش در احلیل بود و علاجش اینست که در اطریفل جفت بلوط و گل سرخ با قماع اوتنجیه بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده بآب سرد بخورند یا این سفوف دهند و نسخه او همانست که دران بلوط پنجاه درم ست و در سلس البول در قول اسماعیل گذشت و غذا در نیمرو زرد زیرباج دهند و آب انار ترش بیاشامند و یا بگیرند اقاقیا و بلیله زرد و قشور کندر و بلوط و مقل مساوی و اگر از برودت باشد علامتش اینست که در اکثر بود که دو پیران افتد و اعراض مذکوره با این نباشد و علاجش اینست که حنجره خروس سوخته نهار بدهند و قبل عشا سه درم بود ینه بشراب ریحانی بخورانند یا حلتیت و زعفران دهند و یا چند مرتبه در روز و شب بلوط و مر و کندر بدهند و روغن ناردین بر قطن مالند و مسخنات حقنه کنند و کمادات با دویه حاره بکار برند و اگر وقت خواب هر شب مغز حب المحلب دو مثقال بخورند خصوصاً مشایخ و مداومت بران کنند البته ازاله این مرض کند و برگ سداب استعمال نمایند و بهتر ازین آنست که از دارچینی با قند بنادق ساخته هر شب نیم درم ازان بخورند و حلبه شسته خشک کرده سرسه سالموده بعسل سرشته نیم درم ازان دو درم بخورند و یا هر شب مثقال کندر بخورند و ثوم در اغذیه استعمال نمایند و این دوا مجرب ست بلیله کابلی و بلیله و آمله هر یک ده درم بلوط یکشبانه روز در سرکه تر کرده بریان نموده هفت درم کندر و آس میعه یابسه و کسیلا هر یک پنجدرم مر سه درم بعسل سرشته از سه درم تا چهار درم بخورند و قیمولیا بزهره نر گاو سائیده بر مثانه و قضیب طلا نمایند که آنرا منع کند و دوائیکه دران حاشا ست و در تقطیر البول در قول شیخ گذشت وقت خواب دو درم بخورند

کثرت البول

شیخ الرئیس مینویسد که کثرت بول بر چند وجه ست از انجمله یکی آن ست که بر سبیل ذیابیطس بود و آن چنان نیست که با وی تشنگی تنها بود بلکه او آنست که با وی تشنگی چندان باشد که سیراب نشود و آب بیرون آید همچنانکه بنوشد دوم آنست که با آن عطش باشد و احوال ذیابیطس دران نباشد سوم آنکه با وی تشنگی معتد به نبود پس اگر در ینجا حرقت و حدت باشد سببش حدت بول بود یا قروح چنانکه معلوم شده و الا در ینجا اسباب سلس البول و برودت باشد که ادرار بسیار نماید بسببی که قبض کند و بسببی که تسخین باطن نماید و کسی که برای ازلیسیا را آید در قیق بود بول او اندک شود و هر کسی که بر او خشک شود بول او کثرت پذیرد و علاج جمیع اسباب مذکوره مسطور شد و در ینجا نیز معالجات برای آنکه از برودت باشد ذکر میکنیم و گوییم که جمیع ادویه مقوی باه برای کسی که از سردی بول بسیار کند نافع بود و نوشیدن زرده بیضه نیمبرشت نفع دهد و شیر جوش کرده بنوشند و ایضاً طبیخ حب الآس و امرود خشک و تمر هیرون هر روز دوا وقیه نیم باشتا نوشیدن ایشان را نافع ست و هر از ادویه جیده ست و کذا حب المحلب و کذا سعد و کذا کندر و کذا خولنجان و کذا خبث الحدید و کشنیز و حبی که دران حاشا ست و در تقطیر البول گذشت نافع ست و این حقنه نیکوست و تقویت گرده نماید بگیرند آب حار خسک مطبوخ و مغز سر گوسفند و خصیه او و پیه گرده بز و همه مساوی جمع کنند و بکار برند و بگیرند شیر تازه و روغن زرد و روغن چکتی دنبه و روغن حبة الخضرا همه مساوی مثل آنکه اول مذکور شد و جمله را باهم آمیخته بدان حقنه کنند تم کلا مؤلف گوید که اگر سببش کثرت شرب شیر یا خوردن فواکه مدره مانند خربزه و انبه و نوزدن شرب شراب و تناول قلیه شلجمی و چندری و بورانی بود منع از شرب و اکل آن نمایند و اگر هزال کلیه یا استرخای مثانه یا افراط برودت و غیر آن باشد تشخیص علاج هر سبب در سابق منفصل مسطور شده مطابق آن معالجه فرمایند و بعض ادویه حابس بول که در ینجا مذکور میشوند حسب سبب بکار برند مثلاً خوردن کنجد و خشخاش مداومت نمایند و یا شکر نیم رطل بقوام آورده پنج درم خولنجان سائیده بسرشند و استعمال کنند و اگر کندر کلنار هر واحد یکمثقال مصطگی یکدرم

کوفته بیخته بعسل سرشته سه درم بخورند افراط بول را نفع میکند و سفوف کندر سعد خولنجان زیره سیاه بلوط حب الآس کشنیز مدبر بسر که یکنیم مثقال خوردن نیز حابس بول ست و در نسخه دیگر شاه بلوط نیز داخل ست و کذا گنجد و جز دا ده این بجز و سفوف کرده کف دست خوردن با قند سیاه حب بسته نیم دام تناول نمودن و شیر بز با تخم سپستان یکتوله در آب براورده با یکتوله شکر نوشیدن نیز نافع افراط بول ست

جوارش ماسک البول که درین باب مفید ست پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله کوفته بیخته بروغن چرب نموده گلنار سعد کوفی هر واحد دو مثقال کندر نانخواه هر واحد یکمثقال بسباسه در شهد بسرشند جوارش کندر کثرت بول را که از سردی بود باز دارد دارچینی دو درم کندر خولنجان هر یک سه درم قرفه قاقله هر یک چهار درم قرنفل جوزبوا بسباسه حب بلسان سنبل الطیب هر یک پنج درم مصطکی یک استار همه را کوفته بیخته بدو وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند خوراک دو درم تا سه درم حب که منع ادرار بول کند بسباسه سعد کندر هر واحد یکتوله بزر البنج سه ماشه کوفته بیخته بقدر کنار دشتی حب بسته یکی صبح و یکی شام دهند **سفوف ماسک البول** جهت کثرت بول و سلس البول بلا حرقت و بول در فراش نافع ست گلنار کندر نانخواه هر یک پنج درم و باقی اجزای نسخه که در سلس البول در قول اسماعیل گذشت و دران بلوط پنجاه درم ست گرفته سفوف ساخته بکار برند دیگر از بیاض والد مرحوم نارمشک کنجد سیاه دارچینی جوزبوا مساوی ساییده یک کف با عرق مناسب بخورند برای کثرت بول مفید بود

قرص ماسک البول ادرار بول را که از گرمی بود باز دارد و تشنگی بنشاند کندر نانخواه اقاقیا هر واحد یکدرم پوست هلیله کابلی بریان بروغن گاو چرب نموده یکمثقال کشنیز خشک بریان کرده یکنیم درم گلنار گل ارمنی گل سرخ عدس هر یک دو درم تخم بلوط تخم مورد هر یک سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربت دو درم با رب به **معجون بلوط** برای منع افراط بول معمول ست کندر حب الآس پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله قرنفل نانخواه کبابه هر یک سه درم زیره سیاه مدبر پنج درم سعد کوفی مصطکی تخم قنب هر یک نیم درم بلوط چهار درم کوفته بیخته بسه چند قند سفید مقوم بسرشند خوراک دو مثقال **معجون خبث الحدید** دافع کثرت بول و هم مفید بسرعت انزال خبث الحدید مدبر چهل درم بلوط گلنار کندر از هر یک ده درم طباشیر تخم قنب زیره سیاه نانخواه کرویا پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هلیله سیاه هر یک سه درم عسل سه چند ادویه شربت از مثقال تا دو مثقال **معجون قسط** کثرت بول و بول فی الفراش را مجرب نوشته سعد کوفی بلوط کندر دار فلفل قسط شیرین هر یک پنج ماشه زنجبیل سه ماشه فلفل سیاه دو ماشه عسل سه وزن ادویه و معجون البوب که بسیاری بول باز دارد در بحث سلس البول در قول اسماعیل مسطور شد و جوارش زرعونی و جوارش جالینوس نیز کثرت بول را که از سردی مثانه بود نافع ست ✤

قلت البول

بدانکه کمی بول را شیخ الرئیس و سید جرجانی و ایلاقی پنج سبب نوشته اند یکی آب کم خوردن دوم کشاده شدن همه مسام و کثرت تحلیل و افراط عرق سوم کثرت اسهال چهارم ضعف گرده از جذب آب از جگر پنجم ضعف قوت جگر از تمیز آب از خون و ارسال بجانب گرده و این هر دو در سوء القنیه و استسقا بود علاج در نوع اول آب بسیار نوشانند و با مدرات مناسب مزاج دهند و در ثانی منع از تحلیل کنند و در چهارمی و پنجمی مدرات حاره بسیار دهند مع مقویات گرده و جگر و بدانند که صاحب این علت احمر ضات ضرر دارد و جماع در مرض ایشان افزاید و علاج ضعف جگر و گرده و اسهال و منع عرق هر یک بمقامش مسطور ست

بول الدم

بدانکه خونیکه از راه بول آید یا خون صرف باشد و آن درینجا مسطور میگردد و یا غسالی و یا با ریم آمیخته بیرون آید و آن بعد ازین علیحده در ابوال غریبه مذکور شود و سبب بول الدم کشادن رگ یا شگافتن آن ست از اسبابیکه در نفث الدم مذکور شد و بقول شیخ بول خون صرف از دو حال خالی نبود یکی آنکه از اعضای فوق گرده و مثانه خون جگر و همه بدن آید بسبب امتلای مفرط دموی یا افراط گرمی مزاج و استعمال ادویه گرم و اغذیه تیز و بدان سبب دهن رگها بکشاید

یا رگ انشگافد یا بگسلد و یا ترک عادت خروج خون یا قطع عضو و غیر آن یا بطریق بحران و تنقیهٔ فضول یا صدمه یا جهیدن و سقطه و ضربه و این کمتر بود دوم آنکه از نواحی اعضای بول مثل گرده و مثانه و مجاری بول آید بسبب انقطاع رگ یا انفتاح یا انشقاق او از وقوع ضربه یا سقطه یا خوردن طعام تیز یا ریح یا سردی ساده مکثف یا تاکل و گاهی این از تمدد و کزاز قوی پیدا شود و بنا بر انفجار عروق بسبب شدت انضغاط حادث شود از تمدد و اعضای ظاهری و باطنی و قسمی از بول الدم بسبب ذوبان گوشت بحران یا بسبب شدت رقت خون در بدن باشد و این هرگاه با وجود قوت گرده اتفاق افتد خون بسیار برآید جرجانی مینویسد که سبب خون آمدن از مجرای بول هفت نوع است یکی کثرت خون در همه تن و در رگهای گرده و سبب کشاده شدن رگ دوم خوردن اغذیه و ادویهٔ گرم چون فلفل و حرف و سیر و فرفیون و صمغ سداب و جند بیدستر و مانند آن سوم برداشتن چیزی گران یا جهیدن از جا یا رسیدن زخمی و آسیبی بر موضع گرده که رگی بگشاید چهارم کثرت جماع پنجم غلبهٔ رطوبت و آغشته شدن رگها و تراویدن خون از آن ششم ریح در گرده و گشادن و شگافتن رگها از آن هفتم صعوبت کزاز و سوء مزاج سرد و خشک و طرقیدن رگ از آن و این اسباب یا در گرده افتد یا در مجرای بول که میان گرده و مثانه است طریق تشخیص اسباب مذکوره اگر خون گاهی مخلوط به بول و گاهی صرف بکثرت آید و علامات غلبهٔ خون و امتلای رگها معلوم شود سببش امتلای خون باشد پس اگر خون صاف و خالص تازه بیرون در عقب تناول طعام تیز برآید سببش گشادن یا گسستن رگ باشد و اگر خون اندک اندک آید و در بدن آفت یا وجع نبود از گشادن دهن رگ باشد و اگر خون بسیار یکبارگی آید و عقب ضربه بر موضع گرده برآید از گسستن رگ باشد لیکن از گشادن و گسستن رگ مثانه خون بسیار نباید بخلاف گرده که از آن خون بسیار آید و اکثر از غشیان خالی نبود و گاهی در آن خون بسته همچون پارهٔ جگر بیرون آید و درد در پشت و پهلوها نیز بود و اگر با درد برآید از قروح باشد پس اگر اندک اندک آید و مائل بسیاهی بود و گاه با بوی بد و اکثر بعد امراض حاده با قشور و ریم باشد از تاکل بود و اگر خون اندک برآید و درد اندر پیغوله ران و تهیگاه بود از مجاری بول باشد و اگر خون گرم و سوزان آید سببش تناول ادویه و اغذیهٔ تیز باشد و اگر خون ناگاه و یکبارگی بیرون آید از ضربه و سقطه یا کثرت جماع بود و فرق میان این هر دو از تقدم سبب باید کرد و اگر خون اندک اندک آید و علامات کثرت رطوبت یافته شود سببش غلبهٔ رطوبت باشد و اگر خون اندک و سیاه با نفخ آید و علامات ریح الکلیه موجود بود سببش ریاح باشد و اگر خون رقیق مثل خون محترق آید و بعد ذوبان عارض شود سببش ذوبان لحم باشد و اگر با وجود رقت خون آثار رقت خون یافته شود و در فصد خون رقیق بیرون آید سببش رقت خون باشد و اگر علامات مذکوره یافته نشود و خون دفعةً آید و بعد از آن خفت و قوت معلوم شود سببش بحران باشد و اگر خون با دوار آید بسبب امتلا یا بسبب ترک ریاضت یا قطع عضو باشد و تقدم هر یک شاهد بران بود و سمرقندی گوید که گاهی خون از گرده با دوار معین بحسب امتلای عروق و خلای آن همچون خون بواسیر آید و صاحب او را هنگام احتباس و امتلا بسبب تمدد عروق درد بطرف قطن محسوس شود و بعد کشادن دهان عروق و خروج خون در وقت دوره درد ساکن شود و بقراط گفته که چون خون بول کند بلا وجع و تب اندک اندک در اوقات بود در آن خوف نیست و اما چون دوام کند بیشتر بول ریم پیدا کند علاج تدبیرش بعلاج نفث الدم کنند و یا گل ارمنی دم الاخوین سنگ جراحت کتیرا صمغ عربی شادنج عدسی مغسول هر واحد یک ماشه کوفته بیخته همراه شیرهٔ خشخاش شیرهٔ خرفه هر یک شش ماشه شیرهٔ کاکنج چهار ماشه شربت انجبار شربت حب الآس دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بدهند و یا در مذکور صدف سوخته کهربای شمعی عوض سنگ جراحت و کتیرا و صمغ داخل کرده همراه شیرهٔ بیخ انجبار در عرق بارتنگ برآورده تخم بارتنگ پاشیده بخورانند و یا این قرص بول الدم بکار برند مغز تخم خیار چهار درم نشاسته کتیرا گلنار سنگ دم الاخوین صمغ عربی هر واحد یک درم کوفته بیخته با آب خرفه یا آب بارتنگ قرص ساخته با شربت مناسبه بدهند و شربت عناب منقوع کشنیز حابس و مسکن است و چهار درم تخم بارتنگ با شربت انجبار و شیرهٔ تخم خرفه و تخم خیارین خشخاش نافع بود و کندر و گل ارمنی و قرص طباشیر قابض و شربت خشخاش و کاکنج در همه اقسام سود دارد و اگر جا کسی

بست و یکعدد باریک سائیده بخورند و بالایش برادهٔ صندل سفید که شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده باشند بنوشند
در حبس بول الدم مجرب و آزموده است و کذا شیرهٔ برگ انار شیرین و شیرهٔ پوست بیخ انجبار در آب برآورده شربت انار آمیخته نوشیدن
و بدانند که اگر بول الدم بسبب امتلای بدن یا رقت اخلاط و مانند آن باشد و غرض جذب خون بسوی خلاف بود فصد باسلیق کنند و اگر
بسبب آفت در اعضای بول مثل گرده و مثانه و مانند آن باشد و مقصود بفصد تنقیهٔ ماده از اعضای بول بود فصد صافن کشایند
که این نافعتر از باسلیق باشد بسبب کثرت مشارکت او باین اعضا از باسلیق و حجامت کعب نفع تمام دارد و گویند که حجامت گردن
بر سفره و عانه مفید بود و حکیم علی در مجربات خود گفته که در بول الدم و مده و سوزش که کهنه شده باشد زلو بالای زهار و زیر ناف بچسپانند
و خون بسیار کشند و فصد صافن نیز بسیار نافع است و گویند که تقدیم تسکین خون بمثل شربت عناب و شربت نیلوفر بر فصد واجب است
تا غلیان از فصد حاصل نشود و ضرر نکند و از تناول اغذیهٔ حریفه و لحوم و مدرات قویه و سواری و رفتار تیز احتراز نمایند و چون بعد از بول الدم
ریم آمدن گیرد دلیل قرحه باشد که اندر گرده یا مثانه یا قضیب افتد درینوقت جایگاه قرحه را بدر آن موضع دریافته بعلاج قرحهٔ آن عضو که در مقام
هر یک مسطور است بپردازند و اگر خون منجمد گردد و علامات جمود الدم پدید آید آنچه در بحث آن مذکور شد بکار برند و گویند که آنچه از ریح البواسیر بود
اول رگ صافن زنند و بفاصلهٔ سه چهار روز باسلیق کشایند و قرص شب و کهربا و بعضی مدرات مثل خشخاش و خیارین و شربت حب الآس
و بعضی از تدابیر ریح البواسیر بعمل آرند و اگر کثرت جماع سبب بود ترک آن نمایند و مقویات دماغ که قابض باشند استعمال نمایند چون طباشیر
و دم الاخوین و کهربا و بسد و مروارید وغیره یا مربای آمله و سیب با شیرهٔ حب الآس و ریشهٔ انجبار و کشنیز و خشخاش و غذا بیضهٔ نیمبرشت و با شیر برنج
دهند و اگر بسبب ضربه و سقطه باشد فصد صافن کنند و قرص بول الدم با شربت عناب دهند و اضمده و اطلیه از مبحث ضربه و سقطه گرفته بعمل آرند
و در همه انواع تا دام که تقلیل ماده و جذب آن بجانب مخالف بفصد و حجامت نشده باشد استعمال قوابض قویه نکنند که درین صورت جمود خون است

ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه که بول الدم را نافع است شرب رب انجبار یا پوست بیخ او یا شب یمانی یا برگ بنج یا بیضهٔ مرغ خام یا کتیرا و خرفه
مغز خرفه با شکر و روغن گل آمیخته یا حب کاکنج و شرب و ضماد گلنار و تناول تخم چقندر سوده ببیضهٔ سائله سرشته هر واحد نافع نفث الدم است
دیگر ریوند خطائی یکدام پخته کوفته بیخته سه حصه کنند و یکحصه بآب حب بسته هر روز بخورند و بالایش نبات پنجدام در قدری آب شربت غلیظ
ساخته بنوشند و همچنان سه روز بعمل آرند جهت بول الدم و رفع قبض مجرب نوشته دیگر برگ ترب کوفته آب او یکدام گرفته با یکدام گلاب
آمیخته بنوشند و تا سه روز بعمل آرند و از غذای گرم بپرهیزند دیگر چهار دانه ازملی در آب سائیده بجزات در پیالهٔ چینی آمیخته بالای آن پارچه بسته
شب بگذارند و صبح بخورند تا یکهفته خون آمدن از بول باز دارد دیگر نوشیدن شیرهٔ برگ بانسه و نقوع آن نیز در بول الدم نافع است و جوانسه
سائیده نوشیدن نیز فائده دارد دیگر کاه روب سفید یکتوله با هفت دانهٔ فلفل گرد سفید در آب سائیده بنوشند برای بول الدم مجرب نوشته
دیگر گویند که اگر کریلهٔ خرد یک عدد در آب شیره برآورده بنوشند برای بول الدم عجیب النفع است دیگر نقوع زرد چوب و آمله
درین باب مجرب نوشته اند دیگر اگر مریض حار یابس مزاج و کثیر الجماع را بول الدم از حرارت گرده و ریح البواسیر قدیم عارض
گردد اول فصد باسلیق کشاده قرص طباشیر قابض سه ماشه در شربت خشخاش و انارین یکتوله آمیخته بلیسانند و بالایش شیرهٔ خرفه و خشخاش
هر یک نه ماشه زرشک چهار ماشه و خیارین هفت ماشه و شربت نیلوفر چهار توله و سبوس اسپغول نه ماشه نموده بنوشند و غذا شوربای حصرمیه و انبرباریسیه
با گوشت بزغاله و بچهٔ مرغ و کله پاچهٔ بره با نان تنوری سازند و از پیه گردهٔ بز یکتوله و موم سفید سه توله در روغن گل نه توله و پیهٔ بچهٔ ماهی روهو دو توله آب برگ
کشنیز سبز و کدو و گلاب سفیدهٔ بیضه یا سه توله قیروطی ساخته بر کمرگاه و زهار بمالند و از جماع و تدابیر گرمی و خشکی افزا منع کنند و جمیع تدابیر تری افزا مقرر کنند
و جهت رفع ریح البواسیر مقل ازرق چهار حبه و کتیرا یکماشه در گلقند یکتوله آمیخته بگلاب نه توله بدهند و آبزن از روغن گل ده توله و شوربای ماهی یا پاچهٔ بز نیم بسته

در روزی چهار پنج بار نوشانند و همین تدبیر تا یکهفته بعمل آرند دیگر اگر مرد پیرانه سال را در فصل سرما بول الدم عارض شود شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ تال مکهانه
شیرهٔ تخم خشخاش هر یک چهار ماشه در آب بر آورده خمیرهٔ صندل یکتوله حل کرده بدهند روز دوم شیرهٔ تخم خربزه سوم روز طباشیر صمغ عربی کثیرا یک یک ماشه
سوده پاشیده چهارم روز شیرهٔ کاکنج پنجم روز شیرهٔ مغز چلغوزه چهار ماشه ششم روز شیرهٔ بهمن سفید چهار ماشه و بنادق البزور چهار ماشه سوده پاشیده افزایند
باز طریفل کشنیزی یکتوله شیرهٔ کاکنج و عنب الثعلب و بهمن سفید هر یک چهار ماشه و غیر آن بدهند دیگر اگر با حبس بول خون اندک اندک از خراش حصات آید
حجر الیهود دو ماشه صمغ عربی یکماشه بگلاب سوده همراه شیرهٔ خار خسک شیرهٔ خیارین شیرهٔ تخم خربزه شربت خشخاش و شربت بزوری دهند و نطول
ترب مع برگ هفت عدد و برگ شبت یک آثار شلغم مع برگ پاو آثار گل بنفشه خسکدانه حب القلت یا بونه گل خطمی و غیره هر واحد دو توله فرمایند پس اگر
خوف ضعف کبد بباعث پیرانه سالگی باشد در فصد توقف کنند و برعایت بواسیر زلو بعصعص جائز دارند و گل خطمی سه ماشه در عرق شاهتره پنج توله
گلاب چهار توله جوشانیده صاف کرده شیرهٔ بستان افروز شیرهٔ تخم خشخاش هر یک چهار ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله حل کرده دهند دیگر اگر در ابتدا اسهال
دموی و بول سرخ باشد باز در بول هم خون آید و در فصد خوف ضعف کبد و زیادتی آفت گرده بنابر پیرانه سالگی باشد شیرهٔ تخم خشخاش شیرهٔ مغز بادام
هر یک چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله خمیرهٔ صندل یکتوله بالنگو چهار ماشه پاشیده دهند پس اگر مریض گوید که اول درد میشود باز بول بخون
آمیخته می آید و در آخر سوزش میشود بول را بکاسهٔ چینی گذاشته به بینند اگر ریگ معلوم نشود شیرهٔ خرفه شش ماشه شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه
شیرهٔ دانهٔ هیل سه ماشه در نسخهٔ سابق افزایند و بجای بالنگو نشاسته سوده پاشیده کنند روز دوم بجای خشخاش شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه کنند
روز چهارم باز شیرهٔ تخم خشخاش و شیرهٔ بهمن سفید هر یک چهار ماشه بجای دانهٔ هیل و صمغ عربی یکماشه سوده بجای نشاسته نمایند چنانچه دستور
تبدیل شیرجات ست تا طبیعت بیک دوا مالوف نگردد که اثر دوا کم شود باز ثعلب مصری یکماشه سوده پاشیده و شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه افزایند
باز سفوف ثعلب مصری تخم بستان افروز ستاور صمغ عربی بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری طباشیر هر واحد یکماشه کوفته بیخته خورده بالای آن
شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ بیخ انجبار هر یک چهار ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله بالنگو چهار ماشه پاشیده دهند بعد از آن ادویه که برای
مرد پیرانه سال در فصل سرما بسابق مذکور شد بکار برند دیگر اگر بول الدم و قاروره سیاه و اقتم و سوزش نیز باشد و خلل در گرده معلوم شود شیرهٔ خار خسک
شیرهٔ کاهو هر یک هفت ماشه عرقیات شربت انار دهند باز شیرهٔ خرفه اضافه نمایند بعده قرص گلنار که در آن سلیخه و گل ارمنی ست و قرص کهربا که در آن
کهربا و بسد ست طیار کنانند و صبح گل ارمنی نیم ماشه کهربا دم الاخوین گلنار هر یک ماشه سوده در شربت نیلوفر آمیخته همراه شیرهٔ پوست بیخ انجبار
چهار ماشه شیرهٔ خرفهٔ سیاه در عرق بارتنگ عرق شاهتره بر آورده شربت نیلوفر دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بخورانند و شام قرص گلنار پنج ماشه
سوده همراه شیرهٔ خرفهٔ سیاه پنج ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق بارتنگ بر آورده شربت نیلوفر دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بدهند بعد از آن
اگر بر بول مگس نشیند و هنیت معلوم شود در نسخهٔ صبح شیرهٔ پوست بیخ فالسه شکری شش ماشه و اگر تازه باشد شب در آب تر کرده صبح زلال
آن گرفته و در نسخهٔ شام ست گلو و اگر خوب نباشد شیرهٔ گلو اضافه کنند باز در نسخهٔ صبح قرص کهربا یکماشه افزایند پس اگر از تبرید شام اشتها کم
شود صبح قرص کهربا و قرص گلنار هر یک سه ماشه سائیده در شربت نیلوفر آمیخته با شیرهٔ خرفه و لعاب بهدانه و عرق بارتنگ که شام داده میشد بدهند
و بوقت شام آب زلال بیخ فالسه با قدری شیرینی بخورانند غذا خشکه و ساگ خرفه و کلی کچنال و برای تنقل بادرنگ و کسیرو و شربت انار فرمایند باز صبح
قرص کهربا با شربت انار آمیخته همراه آب کاسنی مروق هفت توله عرق بارتنگ شربت انار بارتنگ پاشیده دهند و نسخهٔ شام همان آب زلال بیخ فالسه دانه
باز در نسخهٔ صبح بیخ انجبار زیاده کنند بعد از آن اگر کاسنی سبز بهم نرسد عوض آب آن عرق کاسنی چهار توله عرق مکوه پنج توله اضافه کنند و بوقت شام باز
قرص گلنار سه ماشه شیرهٔ پوست بیخ انجبار پنج ماشه عرق عنب الثعلب شربت انار بدهند و مصطگی کندر هر یک نیم ماشه کهربا جفت بلوط حب الآس
هر یک ماشه سوده بگلقند یکتوله سرشته همراه عرق مکوه بخورانند حب که جهت بول الدم و سیلان منی و سرعت انزال نافع طباشیر کتیرا از هر یک

تخم حماض گل ارمنی صندل سفید گلنار صمغ عربی هر یک شش ماشه سنگ‌مارۀ خشک خارخسک تخم خرفه قلعی کشته مغز تخم خیارین کهربا اسبغول هر واحد
یکتوله سوای اسبغول همه را سائیده بلعاب اسبغول حبها سازند شربت یکمثقال دوائیکه بعد فصد باسلیق مفید تخم خرفه کوفته بیخ انجبار تخم کاهو در آب
خیسانیده صاف نموده شربت آلو داخل کرده دم الاخوین کهربا گل ارمنی سوده پاشیده بنوشند سفوف که بول الدم را مجرب ست و استحاضه را نیز
نافع بسد کهربا طباشیر حب الآس کشنیز خشک بزرالبنج صمغ عربی کتیرا هر یک سه ماشه خشخاش سفید پنج ماشه نبات سه توله سفوف کرده هر روز نه ماشه
با عرق کاهو یا شیر بز بخورند و از ترشی پرهیز کنند دیگر کهربا گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر هر واحد یکجزو افیون ربع جزو سفوف ساخته یک مثقال با آب
سماق بخورند که نزف الدم از گرده و مثانه و مقعد و رحم باز دارد و سفوف شادنج که بول الدم را مجرب ست شادنج مغسول دم الاخوین بسد کهربا
گلنار شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل قبرسی مساوی کوفته بیخته با بیکه سماق دران تر کرده باشند ضماد که حبس بول الدم کند گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی
تخم خرفه کتیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصارۀ لحیة التیس هر یک دو درم مازو اقاقیا حضض هر واحد یکدرم کوفته بیخته با آب مورد یا سرکه ضماد
کنند و ضماد اقاقیا صندل سرخ خرنوب با آب سماق و خرفه نیز مفید قرص کهربا که میرزا محمد باقر در بیاض مجربات خود جهت بول الدم مجرب نوشته
کهربای شمعی بسد سوخته مغسول تخم خرفه مقشر صمغ عربی بریان کشنیز خشک بریان بزرالبنج سفید لک مغسول طباشیر کتیرا نشاسته هر یک پنج ماشه
تخم حماض شاخ گوزن سوخته پوست تخم مرغ سوخته گل ارمنی خرمهره سوخته گلنار فارسی سک هر یک سه ماشه مصطکی بریان زعفران افیون هر یک
یکماشه قرص سازند و قرص الطین و معجون کاکنج نیز نافعست **اقوال حذاق** ابوسهل گوید که هرگاه مریض از ضربه یا سقطه خون بول کند فصد باسلیق
کنند و این قرص کهربا دهند کهربا صمغ عربی هر واحد پنج درم گلنار عصارۀ لحیة التیس هر واحد دو درم و نیم کندر دو درم تخم کرفس یکدرم افیون یک درم
بقدر یکمثقال قرص ساخته هر روز یکی بنقوع سماق بخورند و غذا اسفاناخیه و حصرمیه تناول نمایند و از حریف و مالح حذر کنند و بر موضع ضربه گل ارمنی و اقاقیا
و حب و حضض و مر بسرکه و گلاب ضماد کنند و چون بول الدم عقب افراط طعام حریف افتد همین تدبیر پردازند بوعلی میفرماید که علاج بول الدم حادث از امتلا
در اصول کلیه معلوم کرده اند و علاج ذوبان و رقت اخلاط نیز دانسته اند و بحرانی و آنچه بسبیل نفض باشد حبس او واجب نیست و چون احتیاج افتد
صافن یا فصد باسلیق بود و بعد فصد تلطیف غذا کنند و اقوا قوابض مثل سماقیه متعرض نشوند تا آنکه قاروره بر نقا دلالت کند بهر آنکه قوابض تجمید خون و تضییق
عروق نماید و گاهی مائیت را باز پس بسوی خلف گرداند و دران خطر ست همچنین حوامض و آنچه فی الحال ذکر علاجش واجب بود علاج بول الدم ست
که بسبب تفرق اتصال عروق باشد و علامات مشترکه میان آنکه بسبب گرده و مثانه بود آن تبرید و تغلیظ ست با دویه که اکثر آنها در باب نزف خون
حیض ذکر کرده شود مع مدرات برای تنفیذ دوا و تقدم بجذب خون بسوی خلاف بحجامه و فصد باریک اندک از باسلیق نمایند و اغذیه مغلظ خون و مبرد آن
تناول کنند و سکون و راحت و بستن دست و پا مناسب بود و جماع اصلا ترک باید کرد و واجب ست استعمال آبزنات که دران قوابض از عدس مقشر
و پوست انار و سفرجل و امرود و مازو و عصی الراعی و مانند آن جوشانیده باشند و از ادویه قویه در حبس آن خارخسک و برادۀ چوب کنار و بیخ فنطوریون
و حب قادوانیاست و از اطلیه بیخ عوسج و خرنوب نبطی و خرنوب شوک و سماق و بیخ اجاص بری و پوست انارست بیباس یا غوره یا عصارۀ
گل سرخ از آنها طلا نمایند و حی العالم تنها طلاء جید ست خصوصا بیخ آن با کتیرا و چیزی از عصارات قابضه و از لطوخات پشت و عانه مرو
و مازو و کاغذ سوخته و اقاقیاست و از مشروبات قرص گلنار بدم الاخوین ست و از اقراص قویه محتاج الیه در بول دموی حادث از مثانه این قرص
شب ست بگیرند شب یمانی و گلنار و دم الاخوین هر واحد یکدرم کتیرا دو درم صمغ نیم درم و در شراب عفص غیر حلو یا در عصارۀ خرفه بخورانند و آنچه
کمتر ازین و سالمتر بود اینست که بگیرند کتیرا و تخم خشخاش و گل مختوم و عصارۀ لحیة التیس و صمغ آلو سیاه و کهربا مساوی و شربت از آن از دو درم
تا سه درم ست و اقضاحی العالم و کهربا هر واحد یکجزو شادنج نیم جزو و شب یمانی سدس جزو گل ارمنی یکنیم جزو شربت تا یکنیم مثقال در بعض عصارات
قابضه و گاهی دران مخدرات داخل کرده میشود مثل این نسخه بگیرند زعفران حب حرمل تخم خبازی دشتی و افیون هر واحد دو درم مغز بادام

سه درم و نیم عدد شربتی ازان یک حلوزه وایضا پوست بیخ بیرون بریان و انیسون بریان و تخم کرفس بریان هر واحد سه درم خشخاش سیاه دوازده درم
بطلا سرشته یکدرم بخورند وایضا سفوف از شاخ گوزن سوخته و کثیرا مساوی برب آس بخورند وایضا این دوا را قدما ستوده اند تخم متانا
منقی سی حبه مغز چلغوزه دوازده عدد مغز بادام تلخ نوزده عدد تخم خبازی سه درم شربتی ازان در حمی بیاشامند و اما اینچه مختص بمثانه بود اینست
که ادویه مشروبه را قوی تر کنند و مدرات دران نیز قوی تر باشد وایضا از چیزیکه دران نفع میکند اینست که اسفنج بسرکه تر کرده در جمیع جوانب آن
و در کنج رانها و غیره بنهند و دران ادویه مزدوقه بعصارات مثل عصارهٔ بارتنگ و عصارهٔ بطباط و عصارهٔ ... استعمال کنند و آنادو ... قرص شب
مذکورست و قرص مخدرات مذکور و شاخ گوزن سوخته و کهربا و شادنج و صمغ و کثیرا و ماز و عصارهٔ لحیة التیس و گلنار و اندکی از شب و از زیره سوخته مغسول
و شبیه از مخدرات افیونیه و بنجیه و آن تدبیر حبس سیلان دم از مثانه وضع محاجم برخاصرتین و در کنج عانه ست که این حبس خون کند بعد ازان تدبیر علقه نماید
چنانچه گفته شد و از اغذیه نان در دوغ ثرید کرده و ربانیه و سماقیه ست و اگر قوت ضعیف باشد بشوربای فرائص بگوشت کوفته و اسفیدباجات کباب
و تیهو و شفنین با آب غوره و انار دانه ترش کرده و شیر مطبوخ و مانند آن تقویت دهند و اگر از شراب چاره نباشد بسبب سقوط قوت یا شدت اشتها
شراب عفص غلیظ سیاه دهند و چون صحت یابد کسی که خون یا ریم بول کند شراب ممزوج بنوشد تا جلا و ادرار نماید و حبس بول البته نکند که مرض عود کند
صاحب کامل گوید که هرگاه انسان خون بول کند فصد باسلیق کنند و تدبیریکه در باب نفث الدم ذکر کردیم بپردازند مثل قرص کهربا یا گل قبرسی
و طراثیث و عصارهٔ لحیة التیس باریک سابیده بآب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب علیق و مانند آن بسرشند و این قرص دهند مغز تخم کدو و خیار
و نشاسته و کثیرا و صمغ عربی هر واحد سه درم گلنار دو درم شب سرخ و اقاقیا هر واحد یکنیم درم کهربا یکدرم همه را باریک سابیده بآب قرصها سازند
هر یک بوزن مثقال و بآب خرفه یا بآب سماق بخورند و این قرص نیز نافع ست تخم خرفه و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و اسپغول هر واحد پنج درم نشاسته
و کثیرا هر واحد چهار درم اقاقیا و گل قبرسی هر واحد دو درم کهربا یکمثقال سوای اسپغول همه را باریک سابیده بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند هر قرص
بوزن مثقال تا دو درم و بآب خرفه بخورند وایضا تخم خرفه و مغز تخم خیار و نشاسته و کثیرا هر واحد چهار درم گلنار دو درم بسد و کهربا هر واحد نیم درم
باریک سابیده بلعاب بزرقطونا یا بهدانه سرشته بوزن یک یکمثقال قرص سازند و بآب بارتنگ بخورند و چون امر این بقرحه کرده و بول المده انجامد
باید که بتدبیریکه در قروح کلیه ذکر کردیم علاج نمایند جرجانی و ایلاقی مینویسند که اگر مانعی نباشد فصد باسلیق از هر دو دست نمایند بمقدار قوت
خون برارند و از اغذیه غلیظه و ادویه مدره منع کنند و این سفوف کالنج دهند کهربا یکدرم لوبیه چینی چهار دانگ افیون دانگی کندر گل مختوم نشاسته کثیرا
صمغ عربی هر واحد یکنیم درم کالنج بست عدد صمغ بکاهم دو درم و این دوائیست که از مین آرند و زنان بهر قربی بکار برند و این را هم و نیز گویند درع
سوخته و بسد و عقیق هر واحد یکدرم همه ادویه سابیده نصف ازان بآب بارتنگ بسرشند و نیمه باقی همچنان بدارند و هر صبح از انچه سرشته باشند
یکدرم با پانزده درم شربت حب الآس یا شربت غوره یا شربت ریباس بدهند و از حصهٔ دیگر بقدر چهار درم مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و تخم خشخاش
و مغز تخم کدو سوده بیامیزند و شب وقت خواب دو درم با شربت مورد یا شربت بهی دهند و اگر تب و تشنگی و حرارت غالب بود سفوف مذکور
با کشکاب دهند و بعد سه ساعت سکنجبین سفرجلی بدهند و تامل کنند اگر خونی که می آید سیاه و غلیظ باشد بند نکنند تا آنوقت که رقیق شود و ابوالحسن
گوید چیزی عجیب در علاج خون آمدن از گرده شنیده ام و آن اینست که گوشت ماهی که آنرا بعربی سمک مارما گویند و بفارسی مار ماهی نامند بسوزند تا سیاه
گردد و گل مختوم و سعد هر یک یکجزو کوفته بیخته یکدرم با پانزده درم شربت حب الآس یا شربت حصرم یا شربت ریواج بخورانند و این سفوف چنین استعمال
میکرد دیگر بند الطفار الطیب رامک و کندر و اقاقیا و بلوط مساوی و همه را سابیده یکدانگ و نیم بآب سرد بدهند و قرص کهربا که در قول ابوسهل و قرص شب و غیره
که در قول ابوعلی گذشت بآب بارتنگ یا آب برگ خرفه قرص ساخته بکار برند و یا مغز تخم خیار و نشاسته و کثیرا هر یک چهار درم گلنار دو درم شکر یکدرم
بآب لسان الحمل قرص سازند و عصارهٔ مورد تر و عصارهٔ گل سرخ تر و عصارهٔ برگ اسپغول و عصارهٔ بارتنگ با اندک گلنار و شاخ گوزن سوخته

وعصارهٔ لحیة التیس در قضیب چکانیدن سود دارد و در آبهای قابض نشاندن سخت نافع بود و ضمادات قابض نهند و آبزن قابض اینست مورد تر
و مازو و گلنار و جوز السرو و پوست انار و گل سرخ همه را جوشانیده صاف نموده اندران نشانند و آیین ضماد قابض ست عدس مقشر و [illegible]
کوهی قابض حب الآس و خشخاش همه را کوفته بعصارهٔ برگ مورد تر سرشته بر موضع گرده نهند و اگر اقاقیا و گلنار و سماق زیاده کنند صواب بود و از
همه حرکات و جماع باز دارند و طعام سماقیه و حصرمیه و رمانیه و پاچه و فالوده بنشاسته و روغن بادام فرمایند و آنرا که بقی حاجت افتد بطعامهای
چرب و شیرین و کشکاب کنانند و دوای تیز از بهر قی ندهند ابوالحسن گوید درین باب علاجهای غریب بسیار شنیده ام که در کتابها نیست از انجمله ثبت
از معتمدی شنیدم که بقدر یک حبه نوشادر با یک درم گل مختوم سوده بیازمودم همان روز خون بند شد و میگوید در بصره پیرزنان علاج این مرض چنین میکردند
که از بیضهٔ شتر مرغ خاگینه ساخته بخورانیدند و عقب آن شراب قابض میدادند و من یکی این را بیازمودم همان روز خون باز ایستاد و عسر البول
پیدا شد باز علاج عسر البول کردم و میگوید که این خاصیت در بیضهٔ شتر مرغ ست و هم او گوید که در بغداد مردی اصفهانی را این مرض بود و تکلیف
بسیار کشید و لاغر شد بعد از مدتی او را سالم دیدم از وی حال زوال آن مرض پرسیدم گفت که بسبیل هزل خیار بریان کرده خوردم مرض زائل شد من گفتم
که بعد زوال ماده این اتفاق بیفتاد تو گمان بردی که خیار سودمند شد آخر سوگند خورد که بسیار کس آزمودم و همه را سود داشت و اگر سبب مرض
سوء مزاج سرد و خشک بود حقنها که از طبیخ سر بره و گوشت کهنه بره و روغن دنبه سازند سود دارد و نان که از سپید با مغریات ساخته باشند باندکی بادیان
مفید بود و در طعامها سپید بط و سپید مرغ خانگی داخل کنند و هریسه و پاچه و بیضهٔ مرغ نیم برشت و حلوای فانید و خشخاش سود دارد و روغن یاسمین و روغن سوسن
بر گرده مالیدن نافع ست و اگر سبب مرض زخمی یا آسیبی بود رگ باسلیق زنند و طعام سبک دهند و ضمادیکه در قول ابوسهل گذشت باید کرد و قی سخت
نافع بود و اگر باسهال حاجت آید بحقنهٔ نرم باید کرد و اگر سبب مرض رطوبت بود اول قی فرمایند و علاج سوء مزاج رطب که مذکور شد بکار برند و اگر سبب مرض
خوردن اشیای تیز بود بهتر آنست که در حال قی کنند پس شیر تازه بخورند و باین حریره قی فرمایند بگیرند شیر صد درم روغن گاو سی درم و همه را بجوشانند
چندانکه روغن بگدازد پس پنج درم آرد سپید انداخته بجنبانند تا مخلوط شود و نیمگرم بیاشامند و عقب آن آب نیمگرم دهند تا قی کند و اگر این حریره برای غذا
دهند روغن گاو دو درم کنند و شیر را از آرد خوب بجوشانند و اندکی شکر اندازند و قدری روغن بادام بچکانند که این همه انواع مرض سود دارد ایضا در باب بول
خون صرف مینویسند که اگر سبب امتلا بود فصد کنند اگر مانعی نباشد و فصد صافن اولی تر از فصد باسلیق بود و طعام سبک مزورهٔ اسفناخ و رب غوره
و مانند آن بمغز بادام و کاهو و اندکی کشنیز تر دهند و از اشربه شربت عناب ساده و شربت ریباس و شربت کاکنج بخورانند و در ابتدای مرض هیچ [illegible]
و هیچ مزورهٔ قابض نشاید داد و هرگاه فصد کرده باشند و ماده کم شده باشد اشربه و آبزنهای قابض بکار برند و قرص شب از یکدرم تا مثقال با شربت
یا آب برگ خرفه و سماق که در ان کتیرا و خشخاش ست و سفوف شاخ گوزن سوخته و کتیرا که هر سه نسخه در قول بوعلی مسطور شد بدهند و در آبزن عدس
مقشر و خرنوب و مانند آن که سابق مذکور شد بپزند و اگر از ادویهٔ مذکوره قدری بگیرند و با عصارهٔ خرفه و مانند آن در مجرای قضیب بزراقه چکانند صواب بود
و گاه حاجت آید که بر تهیگاه و بر زهار و حوالی آن محجمه نهند که خون را باز دارد و علقه شود پس تدبیر کشادن علقه کنند چنانکه در جمود الدم مذکور شد و اگر سبب
حدت خون و کشادن دهن رگها باشد بعلاج ذیابیطس علاج آن کنند و اگر خون صرف از عضوی آید که بالاتر از گرده ست تامل کنند که هیچ الم و سوزش
و دغدغه در هیچ اندامی هست یا نه اگر باشد باید دانست که خون از همان عضو می آید پس بر بالاتر از ان موضع محجمهٔ خالی نهند تا خون از ان موضع باز گردد
و ضمادهای قابض نهند تا آن موضع ماده را قبول نکند و تدبیر منع سواد اختیار نمایند و نزد بعض اطبا صواب آنست که آن موضع را ریش کنند و بشکافند
تا ماده از ان برآید و از مثانه باز گردد پس جراحت ریش را علاج کنند ابوالحسن گوید که من درین علت کسی را ندیده ام که این علاج کرده باشد و ما این علاج
صواب میدانست و گفتی که همچنانکه مادهٔ صرع را که از پای برآید آن موضع را ریش کنیم تا ماده از ان موضع بپالاید و دماغ بسلامت بماند همچنان این موضع را ریش
کنیم تا مثانه سالم بماند و ماده از ان باز گردد ابن الیاس گوید که اگر مریض قوی نیک مزاج و جوان باشد فصد باسلیق و اخراج خون بحسب قوت زود [illegible]

کنند و هر صبح قرص کهربا مثقال و گل ارمنی مثقال و صمغ عربی بریان مثقال کوفته بیخته بشربت به یا رب آس هر کدام که باشد ده درم سرشته بخورند
یا هر صباح بزر قطونا و صمغ عربی و بارتنگ و تخم ریحان هر واحد مثقال همه بریان کرده بروغن بادام چرب کرده بگلاب آغشته فرو برند و غذا مزوره سماق بگوشت
ماکیان و تیهو و کبک یا مزوره ماش و مغز بادام هر دو بریان بسماق سازند و یا این قرص هر روز یکمثقال برب آس ده درم بخورند نشاسته و کتیرا و صمغ عربی و عصارهٔ
لحیة التیس و گلنار و تخم خرفه و دم الاخوین هر واحد ده درم شاخ گوزن سوخته پنج درم کوفته بیخته باب سماق سرشته قرص سازند و مریض از رفتار و سواری
و حرکات قویه سخت و خوردن سیر و پیاز و ترب و خردل و شیرینی و ترشی شدید و از حمام و برداشتن اشیای گران حذر کند و این قرص نیز نافعست گلنار
بسد گل ارمنی گل قبرسی هر واحد سه درم کهربا یکنیم درم مغز تخم خیار تخم خرفه کتیرا نشاسته هر واحد چهار درم کوفته بحریر بیخته باب برگ خرفه سرشته قرص سازند
و باب بارتنگ بخورند ابن هبة الله گوید که اگر خروج خون از حدت باشد علاجش بفصد و شرب ماء الشعیر بصمغ عربی و شادنج و شیرهٔ تخم خرفه و طباشیر
و گل ارمنی کنند و غذا زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت دهند و اگر خروج دم از امتلای عروق و کثرت خون باشد علاجش بفصد باسلیق و تناول رب ریباس
و طباشیر و گل ارمنی و دم الاخوین و شرب آب بارتنگ بشیرهٔ تخم خیارین و کهربا و بسد برب بهی نمایند و موضع گرده را بصندل و گلاب ضماد کنند و غذا
مزورهٔ سماق یا چوزهٔ مرغ دهند خجندی گوید که فصد باسلیق کنند و هر صباح شربت خشخاش و یا شربت عناب با یکمثقال قرص کهربا یا مثقال
گل ارمنی یا مثقال صمغ عربی بریان برب حب الآس یا رب سفرجل بدهند و یا چهار تخم بریان بروغن گل آلوده بلع نمایند و غذا ماهی تازه و پاچه و فالوده
یا مزورهٔ عدس بشیرهٔ خشخاش بسماق یا در شک ترش کرده بدهند ابن نوح گوید که بعد فصد این قرص دهند و نسخهٔ آن همانست که دران سک
یکدرم هست و در قول جرجانی گذشت و قویتر ازان قرص کهرباست که در قول ابوسهل مذکور شد هر روز یک قرص بسفنج دهند و یا کتیرا دو درم دم الاخوین
و گلنار هر واحد یکدرم صمغ نیم درم باب خرفه قرص ساخته بخورند و زراقه بعصارهٔ اسپغول و غیره که در قول جرجانی گذشت بکنند و کتیرا که در شراب تر کرده باشند
تا حل شود بخورند و برنج بشیره و شیر گرم کرده دران شکر حل کرده و نان سمید دران خیسانیده و زردی بیضهٔ نیمبرشت بکتیرا و خبیص آرد بادام و شکر و مسکهٔ تازه
تناول نمایند و قویترین ادویه در حبس خون قرص کهربای مذکور در باب نفث الدم است خضر گوید که فصد باسلیق کنند اگر خون بسیار باشد و اقراص قاطع
بول الدم مثل قرص کافور بشربت حسک و قرص کهربا بنقوع سماق و اقراص مذکور برای نفث الدم مضروب در شربت انجبار یا شربت حسک
بدهند و این ترکیب نیز نفع میکند بگیرند شیر تازه نیم رطل و دران کتیرا یکدرم شکر نیم اوقیه دم الاخوین ربع درم بجوشانند و غذا کباب ماهی تازه و گوشت
عضله و شتا و عصیدهٔ آرد و برنج بدهند انطاکی گوید که از انفجار باشد اگر خون خالص آید و علاجش قواطع دم مثل شب و تخم حماض و سنبل شربا و اطلیاء مطلقاست

ابوال غریبه

و آن پنج نوع است یکی بول غسالی و آن مثل آبی باشد که دران گوشت بشویند سبب آن ضعف قوت هاضمه و ممیزه در گرده بود یا ضعف آنها در جگر
دوم بول غلیظ مخلوط باخلاط غلیظه اکثر آن بسبب ضعف هضم گرده و کثرت اخلاط بود و گاهی بسبیل بحران و دفع اخلاط باشد سوم بول شعری
و این بولی باشد که چیزی مثل مو و رشتهٔ باریک دران پدید آید و گاه باشد که درازی آن دو شبر باشد و گاه سفید بود و گاه سرخ و سبب آن مادهٔ بلغمی
است مائل بخشکی که گاهی از ضعف هضم گرده و گاهی از ضعف هضم عروق بود و گاهی تولد آن از اغذیهٔ غلیظه و اقسام شیر و حبوب مثل باقلا و مانند آن
باشد و دران خطری نباشد چهارم بول مدّی یعنی بول ریم صرف یا مخلوط بخون و سبب آن کشادن دبیله در اعضای تنفس مثل ریه و صدر یا
غیر آن چون جگر بود یا کشادن ورم در آلات بول یا قروح دران یا حکه یا غیر حکه پنجم بول دسمی یعنی بول چرب سریع الخروج و سبب آن گداختن پیه
بود و تفصیل این در بحث قاروره ملاحظه نمایند و بول سیاه مقدمهٔ تولد سنگ بود خصوصاً در مشایخ طریق تشخیص اسباب این اقسام
اگر بول غسالی باشد در قاروره نظر کنند پس اگر مائل بسفیدی و غلیظ باشد سببش ضعف قوت گرده بود و اگر مائل تر بسرخی و رقیق تر و مشابه تر بخون باشد
سببش ضعف جگر بود و اگر بول غلیظ باشد پس اگر یکبارگی آید و ازان خفت و قوت یافته شود و با علامات بحران باشد سببش تنقیهٔ بدن بطریق بحران

باشد و الا سببش ضعف هضم و کثرت اخلاط بود و اگر بول شعری باشد فشان مادهٔ غلیظ مائل بخشکی بود پس اگر تقدم تناول اغذیهٔ غلیظه و شیر اتفاق افتاده باشد سببش همان باشد و اگر آثار ضعف گرده یافته شود سببش ضعف هضم گرده بود و الا سببش ضعف هضم عروق باشد و اگر بول مدّی باشد و بسیار رود و دفعةً برآید مؤدی بنضج و تفریح نگردد سببش انفجار ورم باشد و اگر اندک و بتفاریق بیرون آید و گاهی گذرگاه را فاسد و متقیح گرداند سببش قروح باشد پس اگر ریم با بول آمیخته برآید بدانند که از عضوی بالاتر از گرده می آید و الم موضع بران گواهی دهد و اگر آمیخته نباشد بدانند که از آلات بول همی آید و اگر اول ریم آید پس بول از قضیب و مثانه باشد و اگر بول اول آید پس ریم از عضو بعید تر آید که بالاتر ازان بود و اگر بول دسمی باشد سببش غلبهٔ حرارت بر گرده و گداختن چربی آن بود و بقراط گوید که هر که را بول زیتی بود و دفعةً آید دلالت بر مرض حاد در گرده کند علاج در بول غسالی آنچه در مبحث ضعف جگر و گرده مذکور شد حسب سبب استعمال کنند و علاج بول غلیظ از باب ضعف گرده اخذ کنند و آنچه بطریق بحران باشد علاجش نباید کرد و علاج بول شعری باستعمال ادویهٔ ملطفه مقطعه از مدرات و ادویهٔ حصات باید کرد و غذا مرطب بتر طیب غریزی دهند و علاج بول مدی و بول خون مخلوط بریم بعلاج قروح و تآکل اعضای بول که هر یک ازان بموضع خود مذکور است باید کرد و علاج بول دسمی بعلاج هزال کلیه که از حرارت باشد باید کرد

امراض اعضای تناسل مردان

و آن سی و دو مرض است یعنی ضعف باه و صغر قضیب و کثرت شهوت و تدبیر مضرت کثرت جماع و سرعت انزال و جریان منی و قلت منی و خروج آن مثل رشته و منی الدم و کثرت احتلام و کثرت انعوظ و عاقر نا و عنین بودن و اُبنه و اورام خصیه و وجع خصیه و عظم آن و ارتفاع و صغر آن و دوالی و صفن و استرخای آن و قروح خصیه و ذکر و تبثر خصیتین و تشنج خصیتین و حکهٔ قضیب و خصیه و اورام قضیب و شقاق قضیب و وجع قضیب و ثآلیل ذکر و قوبای آن و اعوجاج ذکر و سدهٔ مجرای قضیب و اتساع مجرای قضیب و قروح مجرای قضیب

ضعف باه

اسباب این چهار است یکی قلت منی یا قلت حدت آن و سبب قلت منی یا ضعف بدن و قلت غذا یا خشکی یا سردی یا گرمی یا تری آلات منی باشد و یا اجتماع برودت با رطوبت و این اکثر بود و یا برودت با یبوست و یا حرارت با یبوست و اجتماع حرارت با رطوبت سبب قلت منی نمیشود و سبب قلت حدت منی و سکون آن بیشتر تناول مخدرات مثل افیون و بنگ و کوکنار بود دوم ضعف اعضای رئیسه و شریفه چون دل و دماغ و جگر و معده و گرده و سوء مزاج آنها سوم استرخای آلت بسبب ضعف و لاغری بدن یا ترک جماع تا زمانی دراز یا قلت تولد ریح در اسفل بدن یا بسبب سردی مفرط یا گرمی مفرط یا یبوست یا سستی اعصاب ذکر و سردی آن از نوع فالج بسبب ریختن فضلهٔ بلغمی در اعصاب مذکوره یا بسبب ایستادن در آب سرد زمانی طویل یا نشستن بر برف و یخ و مانند آن و یا فعل جلق که مضعف اعصاب است چهارم امور وهمیه مثل تخیل عدم قدرت خود بر مفعوله پیش از قربت و توهم خجالت سقوط شهوت و یا توهم بستن کسی از سحر و امثال آن و بقول شیخ اسباب نقصان باه در پنج موضع میباشد یکی آنکه سبب او در نفس قضیب باشد و آن یا سوء مزاج در آن یا استرخای مفرط آن بود دوم آنکه سببش در اعضای منی یعنی خصیتین و اوعیهٔ منی باشد و آن سوء مزاج مفرد و مفرط بود یا مع سبب و این ردی تر است یا یبوست تنها مستولی شود و گاهی قلت حرکت منی و فقدان لذع مهیج آن باشد حتی که در بعضی کسان منی بسیار بود و چون جماع کنند بسبب جمود او منزل نشوند و مع ذلک ایشان را در شب احتلام شود بر آنکه اوعیهٔ منی ایشان در شب گرم شود پس منی گرم و رقیق گردد سوم آنکه سبب او در اعضای رئیسه باشد یا آنچه متصل آن بود و یا در عضو متوسط میان رئیس و اعضای جماع پس یا در قلب بود و آن انقطاع مادهٔ روح و ریح ناشره است و یا در جگر باشد و آن انقطاع مادهٔ منی بود و یا در دماغ بود پس مادهٔ قوت حساسه منقطع

شود و یا در گرده باشد مثل سردی آن و هزال آن و دیگر امراض معاودهٔ آن و یا در معده بود بسبب سوء هضم و اسهال یا بسبب ضعف معده آب باشد یا بسبب
انسداد مجاری که میان او و میان اعضای جماع است و اگر ضعف حادث بسبب داغ تابع ضربه یا سقطه بود چهارم آنکه سببش در اسفل بدن باشد
و آن یا سوء مزاج بارد بود یا حار بسیار یا خشک پس نفخ در آن معدوم گردد و نفخ بهترین معین است حتی آنکه هر گاه در شکم او نفخ بسیار بغیر سفر او بود
باشد آن نعوظ آرد و ارباب سوداء کثیر الانعاظ بسبب کثرت نفخ ایشان باشند پنجم آنکه سبب او در اعضای مجاوره مخصوصه باشد و این مثل
آنست که از کسی بواسیر قطع نمایند و مقعد او را المی بهم رسد که بعصب مشترک میان مقعد و میان عضله آن و میان قضیب ضرر رساند و بسبب آن
نقصان در باه عارض گردد و بدانکه از اسباب موهن جماع و عائق آن امور وهمیه است مثل کراهیت مجامع یا احتشام او یا سبقت تخیل ضعف جماع
و عجز از آن خصوصاً چون وقتی هنگام مباشرت این اتفاق افتاده باشد پس هر وقت که معاودت بمجامعت واقع شود در وهم عجز از جماع متمثل گردد
و بجزم اعتقاد کند که درین وقت نیز مثل زمانه سابق بر جماع قادر نخواهد شد و گاهی سبب نقصان باه ترک جماع و نسیان نفس آن و انقباض
اعضا از آن و قلت اهتمام طبیعت بتولید منی بود چنانچه طبیعت در زمان بتولید شیر بعد قطع شیر اهتمام نکند و بدانند که سبب انعاظ ریح است که از منی یا
غیر منی پیدا شود و سردی و گرمی هر دو مضاد ریح اند بهر آنکه سردی تولد او منع کند و گرمی مادهٔ او تحلیل نماید و چیزی مثل رطوبت معتدل و حرارت که بقدر او
باشد تولید آن نکند و آنچه درین اعانت کند سواری اسب بود بقصد برای کسی که معتاد آن باشد و بنا بر کسی که گرده او و آنچه متصل آنست رطب بود یا
مع ذلک بارد باشد و اما کسی که یابس مزاج و گرده او حار بود و استعمال او نیز باعتدال نکند آنرا مضرت و مورث عقم آن گردد طریق تشخیص اسباب مذکوره
باید که اولا حال ضعف دماغ و قلب و جگر و معده و گرده و امراض گرده بدانچه در بحث هر یک مذکور شد دریافت کنند و ایضاً اگر حواس مکدر و فکر مشوش باشد
و حرکات دشوار و بطی و قلت خواهش جماع و قلت احساس حرکت منی و عدم لذت جماع و وجود تخیلات نزد انزال و بعد آن و تقدم رسیدن تعب بدماغ
بسبب بیداری مفرط یا وقوع ضربه بر دماغ بود سبب ضعف باه ضعف دماغ باشد پس اگر صاحب او در سردی و هوای سرد بر جماع قادر نباشد و بیشتر
آب و اشیای مرطبه ضرر یابد سبب ضعف دماغ برودت یا رطوبت باشد و اگر در سرما بر جماع قوی تر باشد و از چیزهای گرم ضرر یابد سبب ضعف دماغ حرارت
یا یبوست باشد و اگر نقصان حرارت در جمیع بدن و ضعف و لینت نبض و بعد جماع حدوث حالتی قریب بغشی و خفقان و رعشه و قلت خواهش
جماع و قلت نشاط از جماع یافته شود و گاهی انزال بلا انتشار گردد و خوف بادنی سبب طاری شود و تقدم تعب کثیر یا مرض طویل یا جوع مفرط و جز آن
از محللات روح و حرارت غریزی و مضعف قوت اتفاق افتاده باشد سببش ضعف قلب باشد و اگر علامات ضعف و آفات جگر و معده مدرک گردد
و قلت اشتهای طعام و کمی تولد خون و ضعف هضم بود سببش ضعف آنها باشد و ایضاً فرق در آفت جگر و معده چنان باید کرد که اگر با آن غثیان و کرب
و فواق و آروغ و اشتهای اشیای ردیه مثل مالح و حریف و گل و انگشت و مانند آن باشد و آنچه خورد و نوشد فی الحال از آن ایذا یابد و بر دل ثقل آرد و اشتهای
فاسد آن از معده بود و آفت در معده باشد و اگر با وی تهیج چهره و انتفاخ پلک و زردی رنگ یا سفیدی او و ثقل و وجع در جگر بعد خوردن غذا و الم
میان پهلوی راست و فساد خون در همه بدن بود علت در جگر باشد و اگر آثار ضعف و دیگر آفت گرده که در امراض آن مذکور شد مفهوم گردد سببش ضعف
گرده و آفت آن باشد و اگر علامات ضعف در اعضای مذکوره یافته نشود حال قلت خروج منی و کثرت آن وقت انزال بپرسند اگر اقرار قلت آن کند
سببش قلت منی باشد پس اگر بدن لاغر و ضعیف و رنگ زرد و تقدم استفراغ کثیر بود سبب قلت منی ضعف بدن و قلت غذا باشد و اگر این آثار یافته نشود
حال غلظت و رقت منی بپرسند پس اگر منی غلیظ و عسر الخروج بود و اکثر با نحافت بدن و قلت لحم و دم باشد و از مرطبات و اغذیه و حمام مرطب و در آبزن
در آب نفع یابد سبب قلت منی خشکی و لاغری آلات منی باشد و اگر منی بسیار غلیظ و منجمد و سرد بود و بدشواری بر آید و از جمیع مسخنات مثل گرسنگی
و حرکات معتدله و ادویه مسخنه و هوای گرم نفع یابد سبب قلت منی سردی آلات منی باشد و اگر با وجود غلظت منی یا رقت آن منی زرد باشد و با سوزش
انزال یابد و از تبرید انتفاع یابد و در خصیتین عظم و در رگهای قضیب پرامدگی پیدا بود سبب قلت منی حرارت آلات منی باشد و اگر منی رقیق و مقدار وی سفید

و غلیظ بود و آب و مانند آن ضرر یابد و بحقنات انتفاع حاصل شود سبب قلت منی رطوبات آلات منی باشد و این اکثر در مردم مرطوب و فربه عارض شود و اگر علامات و کیفیت از کیفیات مذکوره یافته شود سبب قلت منی ترکیب کیفیات باشد و اگر اقرار قلت خروج منی نکند بلکه گوید که منی بسیار و غلیظ و منجمد وقت جماع خارج میشود و بعد حرکات سخت در جماع نعوظ تمام حاصل میگردد و انزال بدشواری میشود و عادی تناول بعض مخدرات مثل افیون و بنگ و کوکنار بود سببش قلت حدت منی و فقدان لذع آن و سکون منی باشد و اگر باوجود سلامت اعضا و قوت بدن و شهوت و کثرت منی صرف ضعف در انتشار قضیب یافته شود حال مدت ترک جماع بپرسند اگر از مدتی مدید ترک جماع کرده باشد چنانچه بعضی زاهدان و مردم غریب بی عیال را اتفاق افتد و احتلام کمتر شود و خیال جماع بر دل کمتر وارد گردد سببش ترک جماع باشد و الا حال انتفاع آن با غذیهٔ نافخه و هنگام تخمه بپرسند اگر اقرار آن کند و منی بسیار برآید و انتشار بالکل باطل نشود بلکه اندک و ضعیف گردد سببش قلت تولد نفخ و ریح در اسفل بدن باشد پس اگر بعد از اکل و شرب خاصةً که ماکول ذی رطوبت بود و کثیر الحرارت نه باشد نعوظ قوت پذیرد و عدم تولد نفخ از قوت حرارت و نقصان رطوبت باشد و اگر هنگام گرسنگی و خلو معده و نزد حرکات مسخنه و استعمال اغذیه و ادویهٔ مسخنه نعوظ و قوت یابد عدم تولد آن از عدم حرارت باشد و اگر این هم یافته نشود و منی بسیار و رقیق و سهل الخروج بغیر نعوظ و سرعت انزال با آلت ضعیف الحس و الحرکت بود و روز بروز لاغر و ضعیف و باریک گردد و بسیدن آب سرد کشیده نگردد و باریکتر گردد و ایستادن در آب سرد تا زمانی طویل یا نشستن بر برف و یخ و مانند آن یا استعمال حلوی پیش از مرض اتفاق افتاده باشد سببش استرخای اعصاب قضیب باشد و اگر هیچ یک از علامات مذکوره یافته نشود بلکه اقسام امور وهمیه که در ذیل ذکر اسباب این مرض مذکور شد مریض بیان کند سببش همان باشد و گویند که قلت لذت بسبب ضعف دماغ بود و رعشه و خفقان و قلت نعوظ بسبب ضعف قلب و استحکام نعوظ بعد دخول بسبب برودت اوعیهٔ منی و ارخا بعد دخول بسبب ضعف جگر و نزول منی بلا شهوت بسبب گرده باشد و اگر این اعضا صحیح باشند آفت در قضیب بود پس اگر هنگام خواب و مدافعت بول نعوظ نشود و با آب سرد آلت کوچک نگردد مفلوج بود و لا علاج له و بقول شیخ الرئیس مردم فربه در باه عاجزتر از مردم لاغر باشند

علاج کلی ضعف باه

بدانکه در تقویت باه فائدهٔ غذا زیاده تر از دوا بود و باید که غذا بسیار دهند و مع ذلک غذا متین و قوی القوت و سریع الهضم جید الغذا و لذیذ و خوشبو و مولد نفخ و ریاح غیر مولم در عروق ذی رطوبات فضلیه مع حرارت لطیفه و ایضاً لزج عسر الانفعال باشد از ینجاست که گفته اند در استعمال ادویهٔ باه بهتر است که غذا نیز مناسب باشد و بدانند که استکمال این فعل موقوف بر صحت اعضای رئیسه است لهذا گویند که در نعوظ صحت بدن و قوت اعضای رئیسه و اعضای منی و توفر منی لابد است و اکثر اطبا از اعضای رئیسه غافل میباشند پس نفع ادویه ظاهر نمیشود و اشیای خوشبو را در تقویت باه دخل عظیم است و تدهین بدن و کف پا با روغنهای خوشبو حافظ قوت باه و منعش حرارت و باه است و از کثرت استفراغات و تبرید کثیر احتراز کنند و کذلک بعد از جماع آب سرد و شربت سرد نشاید نوشید و غسل با آب سرد نباید کرد و خود را از هوای سرد و سرما نیز بعد جماع محفوظ باید داشت و ایضاً باید دانست که در هر فراهمی هر دوائی مزاج شناسی باشد چه بسیار باشد که باوجود اتحاد مزاج یک دوا در شخصی موافق آید و در دیگری نه بلکه همان دوا در حق همان شخص باوجود عدم تغیر مزاج آن شخص وقتی نافع آید و در وقتی نه و عقل در ادراک کنه این خصوصیات اعتراف بعجز دارد و از ینجاست که در مطالب واحد نسخهای متعدده مرقوم میشود و طالب را باید که اگر احیاناً از دوائی که حکیم دانا تجویز کرده باشد منتفع نشود بدوای دیگر ملتمس گردد و بدظن نشود خصوص در امر باه که ادویهٔ این کار بعد از مراعات شرائط بسیار مفید میشود شیخ الرئیس میفرماید کسی که اراده کثرت جماع نماید بر آن واجب است که تقلیل التعریق و حمام معرق کند و هما امکن فصد را ترک نماید و مالش قدمین و عانه گرم سازد که آن تقویت گرده و اوعیهٔ منی کند و باید که از جماع بعد استفراغات و تعب و تنگافتن جرح و حرکات نفسانی اجتناب ورزد و از جماع ممتلی و بسیار احتراز نماید و از تخمه پرهیز کند و اگر عارض شود تخفیف غذا و اجادت هضم و تقویت معده نماید و واجب است که تقلیل شرب آب کند و از جمیع محللات ریاح و مجففات منی بحرارت مثل سداب و مرزنجوش و سپند و پودینه و مرما حوز و زیره و تخم فنجنکشت و هر چیز مجفف مع برودت مثل عدس و خرنوب

وحار و رس و ترشیها و قابضات بسبب تخفیف انها و از همه مبردات شدید التبرید مثل مخدرات و مثل کافور و اسپغول و نیلوفر و گل سرخ اجتناب نماید
و اگرچه در تخم خشخاش اندکی تخدیر است لیکن در سومت آن و تهیج آن برای ریح تلافی او نماید و باه زیاده کند و باید که از جماع زن حائضه و پیرانه سال
و مریضه و غیر بالغه و زنی که از مدت ترک جماع کرده باشد و از جماع ابکار احتراز کنند که این همه بالخاصیت مضعف قوت اعضای جماع اند و باید
که اخبار جماع معین نشنود و کتب مصنفه در احوال جماع و اشکال او مطالعه نماید با وجود ترک جماع اصلا تا آنکه تقویت حاصل شود و این تدابیر
از ایشان کسانی را که از جماع بسبب ترک او و ضبط نفس عاجز باشند تقویت دهد و اما تدبیر مخصوص باسم باهی اکثر آن متوجه بسوی تسخین و ترطیب
و تنفیخ و تسخین پشت و گرده است بچیزهائی که این فعل کنند از کمادات و مروخات مثل روغن بان و روغن سپنددانه گرم کرده و اما استنا و لات مخصوص
که آن باهی است آن ادویه نافعه برودت عصب مسحا و شترگاو و ادویه که دران نفخ در هضم ثانی و ثالث و تسخین باشد و نفخ آنها بسبب رطوبت غریبه
بود که بدان نفخ کند و ادویه که بالخاصیه عمل کنند و اغذیه که ازان خون گرم تر بسیار پیدا شود و مع ذلک اندران نفخ و لزوجت و متانت باشد مثل نخود
و لوبیا است و دیگر اغذیه که مذکور گردد و بهتر طریق استعمال آنها اینست که عقب حمام رطب و تمریخ بروغن زنبق و سوسن و نرگس و مانند آن باشد
و بیضه نیم برشت که بران نمک سقنقور و مانند آن پاشیده باشند قبل طعام بنوشند پس هرگاه اغذیه باهیه خورند عقب آن شراب ریحانی اندکی
بیاشامند بعده بر بستر بخوابند و یا بعد آب گرم بشویند و مروخات و مسوحات مذکوره استعمال کنند و بدانکه درین باب اکثر اعتماد بر اغذیه است
و ازان افراط اراده و انتعاش قوت متوقع بود و صاحب رغبت در باه چون از ادویه باهیه استکثار نماید رعایت بدن او واجب است پس اگر حمی و التهاب
و امتلا دریابند فصد آن کنند و تعدیل مزاج نمایند بعده باعاده آن ادویه پردازند و مبالغه در تسخین نشاید که مؤدی به تجفیف گردد و چون ادویه و اغذیه
باهیه استعمال کنند بالای آن قدح شراب ریحانی بنوشند ادویه مفرده باهیه اما بزور مثل تخم شلغم و کنب و بزر جرجیر و ترمس و جرجیر و گزر و تخم لبوب و ...
و آن نافع است و تخم هلیون و تخم ترب و تخم بطیخ و تخم خربزه و تخم کرفس و فطراسالیون و قردمانا و فلافل و دارفلفل و سنبل و لوبیا و کنجد و بزر کتان و حب الصنوبر
و حب البان و روغن او و حب قلقل و حب الزلم و حلبه و خصوصاً مطبوخ بماء العسل پس خشک کرده است و اما حبوب مثل نخود و باقلا و لوبیا و مانند آن است
و اما قشور و حشائش مثل قرفه و دارچینی و بسباسه و مصطکی و طالیسفر است و اما لبوب مثل مغز چلغوزه و لسان العصافیر و حبة الخضراء و حب قلقل
و پسته و فندق است و اما صموغ کتیرا است و انگزد که حار و منفخ بسیار بود پس هرگاه مبرود یکمثقال ازان با شراب بخورد نفع عظیم نماید و اما
اصول و خشب مثل بیخ لوف و بهمنین و زرنباد و قسط شیرین و خصیة الثعلب که آن در انعاظ قویست و هلیون و بیخ حرشف و پیاز خصوصاً بریان
و عنصل بریان و شقاقل و زنجبیل و خصوصاً مربی و خولنجان و عاقرقرحا و بیخ خارخسک و مو و اسارون و بوزیدان و مغاث و سورنجان
و لعبت بربری خاصة که آن مهیج حرارت در جمیع بدن مثل شراب است و سعد نیز شترگاو مسحا و اما حیوانات سوسمار و ورل و سقنقور و خصوصاً
بیخ دم و ناف و گرده و نمک آنست بگیرند ورل در ایام ربیع و ذبح کرده شکم او صاف کنند و نمک پر کرده در سایه بیاویزند تا آنکه خشک شود پس
بگیرند و جسم او دور کنند و اندکی نمک آن از لحم سقنقور کفایت کند و ماهی جری و مارماهی و کوسج و ماهی حار و شترگاه تا بیست روز هر روز بقدر بهضم
بنوشند دیگر آنکه بیارد و ماهی کوچک را بریان و خشک کرده هفت درم و بیضه ماهی و بیضه ماکیان و خصوصاً بیضه کبک و بیضه کبوتر و بیضه گنجشک
و جمیع دماغها خصوصاً از کبوتر بچه و عصافیر و بط و جوزه مرغ و حلوان مغز سماک و آنچه قائم مقام خواص است اینست که بگیرند کیر گاو جوان و خشک کرده
بسایند و اندکی بر بیضه نیم برشت پاشیده بخورند و ایضاً چیزی عجیب از حیوانات اینست که بگیرند پنیر مایه شتر خشک کرده دوازده ساعت پیش از
وقت حاجت بقدر نخود و در ثلث رطل آب حل کرده بنوشند و اگر نعوظ اذیت دهد ذکر را با آب سرد بشویند و ایضاً از عسل ماء العسل بغیر افاویه بما
بر شرب آن مداومت نمایند و اگر دران اندک زعفران داخل کنند روا باشد و اما آبها پس آب چشمه آهن و آب آهن تاب و شراب نوشت که لطیف
بخار و تحلیل آن کند و مضر بود و اما میوه‌ها پس انگور شیرین برای باه نیکوست و خاصة که زبیب از آنکه استحالهٔ او بخون برطوبت و ریح مع حرارت و متانت غذا کند

و اما بقولات و انچه بمنابه اوست خار خسک ست و خصوصاً آب او بعسل بپخته تا آنکه بقوام لعوق آید و ایضاً جرجیر و خصوصاً چون هر صبح از عصارهٔ آن با یک رطل نبیذ صلب بنوشند بعد از ان بخیزد بکه واجب بود و غذا سازند که این حاضر النفع ست و ادویهٔ مرکبه بیشتر و بهترین آنها مثرودیطوس ست و ایضاً سه مثقال جوارش بزوری باوقیهٔ آب جرجیر تر و از انجمله دوای سقنقور معروف ست و ایضاً تخم جرجیر بری تر سه درم بروغن گاو و دوا ء المسک و دوا ء التودریین و دوا ء الهندی و ایضاً نمک سقنقور و تخم جرجیر سوده بزردهٔ تخم مرغ آمیخته بخورند و ایضاً خصیهٔ خروس خشک بمثل آن نمک سقنقور سوده هر روز دو درم و ایضاً بگیرند مغز چلغوزه و تخم کرفس جبلی و زهرهٔ گوزن نر و علک الانباط مساوی بعسل آمیخته یکمثقال بخورند و ایضاً بگیرند شقاقل و تخم جرجیر و تودریین و زنجبیل و دارفلفل هر واحد دو درم لسان العصافیر و دماغ گنجشک و کندر هر واحد یکدرم مغز و روغن نارجیل لت کرده بعسل و فانید معجون ساخته استعمال نمایند و کسی را که سردی مفرط باشد بخوردن معجون حرف بعاقرقرحا بسیار منتفع گردد و ایضاً جاوشیر سه درم در دو اوقیه آب طبیخ مرزنجوش حل کرده در سه روز بنوشند و ایضاً زنجبیل سه جزو دارفلفل یکجزو بعسل سرشته یکمثقال با آب گرم بخورند و ایضاً تخم بلبوس و شقاقل و زنجبیل هر یک پنج درم تودری سرخ و سفید و بهمن سفید و سرخ هر یک سه درم تخم اسپست و تخم ترب و تخم جرجیر و تخم انجره هر واحد دو درم عنصل بریان و بیخ سقنقور هر یک سه درم لسان العصافیر دو درم حب الرشاد پنج درم با شکر حل در مر لسرشتند شربت چهار درم بطلا سه روز و طعام با نخود زرد و ایضاً این دوای ما که بسیار قویست بگیرند انگژد و تخم گزر و قاقله و تخم جرجیر و لسان العصافیر و کندر هر واحد یکجزو بوزیدان و فلفل هر واحد سه جزو مشک سدس جزو بروغن مغز چلغوزه لت کرده بعسل بسرشتند و این دوا شدید القوت ست بگیرند عسل بلادر و عسل نکس و روغن گاو مساوی و بنخود داده بقدر تحمل از درم تا دو درم با نبیذ بنوشند که این عجیب ست و از ادویهٔ جیده که شدید الحرارة مفرط نیست اینست که بگیرند حلبه و خرما و بجوشانند تا نضج یابد بعده بگیرند خرما و خسته دور کرده خشک کنند و سوده بعسل بسرشتند شربتی مثل جوزه و بالایش نبیذ بنوشند و ایضاً تخم حب الخضرا یک رطل خرمای کوفته و دو رطل شیر میش بخیسانند بعده منقوع را بجوشانند و بر آن شیر بنوشند در دو روز و از ادویهٔ جیده این معجون لبوب ست بگیرند مغز بادام و فندق مقشر و مغز پسته و نارجیل مقشر و مغز چلغوزه و مغز حب القلقل و مغز حب الزلم و مغز حبة الخضرا مساوی الاجزا با مشک و دارفلفل و زنجبیل هر واحد عشر یکجزو یا اندک زیاده همه را ساییده بفانید سنجری بسرشتند و شربت مثل بیضه هر روز و نسخهای مسوحات و قطورات و حمولات و حقنها و اغذیه در علاج اقسام ضعف باه مذکور گردد سویدی گوید که خوردن حرشف مقوی باه ست و حقیقه انگور و تخم انجره در ازدیاد باه قویست و در سیر صد درم شکر بست درم مشک بکیاش و فلفل یکدرم آمیخته خوردن اعانت قوی بر جماع کند و خوردن لبلاب بستانی تحریک قوی شهوت کند و خوردن گندنا اعانت بر انعاظ و تقویت شهوت باه کند و فعل او درین باب از غیر او بسیار قویست و هر بای او شهوت باه بر انگیزد سیما چون با شکر و عسل و زنجبیل بسازند و نوشیدن آبیکه دران نخود سفید دو شبانه روز تر کرده باشند انعاظ آرد و قوت ذکر افزاید و خوردن بیخ گزر صحرائی تحریک شهوت باه کند و بستانی درین باب قویترست و خوردن خاگینه از زردی بیضه و تخم انجره و پیاز و مغز چلغوزهٔ بزرگ و زنجبیل و روغن گاو ساخته باشند نهایت مقوی و کذا ماهی تازه بزیت خوشبو یا بروغن البطم بریان کرده با پیاز خوردن و حلوا به از آرد جوارا و مغز بادام مقشر و شکر ساخته خوردن در باه زیاده کند و لحم گوسفند با پیاز و عسل و زنجبیل و زعفران و لسان العصافیر خوردن اعانت قوی بر باه کند و خوردن هریسه بدارچینی باه را زیاده کند و خوردن بقلهٔ رطبه مسلوق مطیب بروغن بادام یا روغن البطم یا روغن کنجد هیجان باه و ازدیاد آن کند و سمک صیدا نیم درم خوردن و بعد آن قدح شراب یکساله ابیض نوشیدن در باه اثر عجیب دارد و خوردن فندق باه را زیاده کند و کذا گوشت میش مفوم خوردن و جفت آورید که خصیة الثعلب صغیرست خوردن تقویت باه کند و حج که آنرا اسمان گویند بکثرت خوردن و کذا خوردن کرفس بستانی و رومی شهوت باه بر انگیزد و خوردن جوزبوا محرک شهوت باه ست و کذا لحم شتر و کذا صعتر بر جماع اعانت قوی کند و پوست بیخ زرد رقیق مثل غبار ساییده بر ذکر طلا کردن آنرا قوی و صلب کند و در انعاظ بیفزاید و نوشته که هر واحد ازین ادویهٔ مذکوره مجرب من ست ایضاً از اطبای دیگر نقل کرده که شرب شیر گاو با یکدرم خولنجان و کذا شربت ابریشم و کذا ارد نخود در شیر میش

بپخته وکذا حرف در شیر میش مطبوخ آمیخته وکذا شربت راسن بعسل ساخته و بدارچینی و زنجبیل و مشک و قرنفل خوشبو کرده و اکل حب البطم بسوده
بشکر آمیخته وکذا مداومت جوز تنها و جوز سبز بشکر وکذا حرف بعسل و مغز بادام وکذا ماکیان فربه با ده عدد پیاز مقشر و یک کف کنجد مقشر چهار نخچه
وکذا کنجد مقشر و بزر کتان بریان و خشخاش و شکر یا عسل وکذا دماغ و لحم و شوربای خروس وکذا ابلیون و بیضهٔ ماکیان و روغن گاو وکذا بیضهٔ
بط چینی وکذا دماغ گنجشک مع زنجبیل وکذا مشکطرامشیع مثقال با سه درم تخم خربزه و دوازده درم پسکهٔ گوسفند وکذا اقفر الیهود وکذا خایهٔ
بیضهٔ گنجشک و روغن گاو و پیاز وکذا بیضهٔ آن با تخم جرجیر بر آتش پخته وکذا عین الدیک که سالیوس است وکذا سه بیضه که بیجان روز ماکیان
نهاده باشد سفیدی آن دور کرده و عوض آن روغن گاو داخل کرده در هر بیضه اندکی نمک و نیم درم تخم جرجیر سوده انداخته نیم برشت سازند و هنگام
خواب هر سه بخورند وکذا تودری در صره بسته در آب یک شبانه روز تر کرده صره بگیرند و در آرد گرفته از آن نان بپزند بعده صره بر آورده تودری از آن
بگیرند و باریک سابیده با آرد جوار و شکر و روغن بپزند وکذا لحم خرگوش جوان با پیاز و نخود پخته وکذا پیاز و زنجبیل بروغن بادام شیرین پخته
وکذا گوشت بزغالهٔ یکساله با نخود و شلجم پخته وکذا پیاز و شلجم و بیضهٔ ماکیان بروغن گاو پخته وکذا کباش قرنفل نیم درم با شیر گوسفند تازه و شکر وکذا
بزر کتان بریان بعسل و فلفل وکذا خصیة الثعلب کبیر دو مثقال یا دو درم بخیر یا عسل وکذا ابو زیدان دو درم حرف نیم درم بعسل وکذا انجیر رطب یا خشک
بمغز جوز وکذا تخم کرفس کوفته و مثل آن شکر بروغن گاو لت کرده وکذا خشخاش سفید کوفته بعسل و شیر گوسفند وکذا خشخاش دو اوقیه عسل دو اوقیه زنجبیل
نیم درم تا چهل روز متواتر وکذا پنیر تازه وکذا زلابیه وکذا ناطف عسلی از مغز بادام و جوز و پسته و فندق ساخته وکذا رطب وکذا شبوط وکذا شبلیذ که آن
گل سورنجان است با زنجبیل وکذا باقلای سبز به زنجبیل وکذا چقندر مسلوق بخردل وکذا قلب هدهد خشک کرده کوفته و طلا از آن زیون کوفته بر پشت وکذا روغن بطم
بر ذکر وکذا برگ جوز و برگ بادام و مغز این هر دو سوده بر کف پا وکذا دماغ گوزن بحلتیت و اشق و جاوشیر بر پشت وکذا دماغ خفاش بر کف پا که عجیب و غریب است
وکذا آرد عدس بخون گنجشک در ایام هیجان آنها سرشته بنادق ساخته بر کف پا وکذا روغن خیری زرد و مشک بر سر ذکر وکذا پیه روباه بر ذکر و انثیین در امتهاضا
کنند وکذا پیاز عنصل نیم اوقیه در دو اوقیه روغن کنجد پخته این روغن بر کف پا مالند و قدم بر زمین ننهند تا هفت روز متواتر بعمل آرند وکذا روغن قسط
بر ذکر وکذا مر بزیت خوشبو گداخته بر ذکر وکذا بزر البنج باریک سوده بر کف پا ضماد کرده جماع نمودن وکذا روغن پنبه دانه وکذا اسارون باریک سابیده در شیر
میش سرشته در باطن قضیب ضماد وکذا روغن سورنجان بر ذکر وکذا روغن حب قوقا وکذا پیه تمساح وکذا سنگ پشت سوخته خاکستر آن بروغن زنبق
آمیخته بر کف پا و تعلیق سنگی که در سنگدانهٔ خروس یافته شود بر انسان وکذا قلب حباری وکذا دندان تمساح و امساک قطعهٔ خولنجان در دهن
و عود مثل نخیار سابیده در خرلیله پر کرده ذکر و خصیتین یک روز کامل در آن داشتن وکذا اقاقیا و عاقرقرحا باریک سابیده در خرلیله کرده ذکر و انثیین یک
شبانه روز در آن داشتن هر واحد مقوی باه است

علاج ضعف باه از قلت منی

و قلت حدت آن اگر قلت منی بسبب ضعف بدن و کمی غذا بود غذای جید مانند گوشتهای فربه و روغن نارجیل با شکر و حلوای نشاسته و بادام و بیضه و
آن و زردی بیضهٔ نیم برشت خورند و مدتی ترک جماع نمایند و خود را در عیش و عشرت و لهو و لعب مشغول دارند و ایضاً تقویت بدن بتدبیر ناقهین و افراد اغذ
بحسب قوت هضم و کثرت خواب برای ترطیب بدن و تقویت هضم نمایند و معجون لبوب نفع دارد و اگر بسبب برودت آلات منی باشد معاجین گرم
مقوی باه و لبوب کبیر تناول کنند و زنجبیل مربی و دواء المسک بخورند و تریاق کبیر و معجون حلتیت و لوشدارو سوودارو و نیم درم حلتیت با پنج درم
زردهٔ بیضهٔ نیم برشت آمیخته خوردن بغایت مبهی است و عسل بزهرهٔ گاو و یا بابورهٔ ارمنی بر قضیب مالیدن مفید و پنیر در تقویت قضیب فایده
کلی دارد وکذلک دیگر اطلیه که باین کار مخصوص است و بهترین غذا قلیه بدارچینی و خولنجان و کباب و نخوداب با دو سه گرم و گنجشک و کبوتر بچه و مرغ و امثال
آنست و اگر بسبب حرارت آلات منی باشد از مبردات علاج کنند و دواء المسک بخورانند و مسکنات حرارت مثل شیرهٔ تخم خرفه و شیره و روغن [illegible] دهند

و از اغذیه و ادویه گرم پرهیز کنند و حصیه را بروغن بنفشه یا بادام چرب سازند و لعابیه خیار و گوشت بزغاله و اسفاناخ و مانند آن غذا نمایند و اگر بسبب یبوست آلات منی باشد علاجش از مرطبات کنند و دواء الترنجبین دو توله خورده باشند و اگر حسک عربی دران داخل کنند قوی‌تر گردد و اغذیه مرطبه مثل حریرهای لبنیه و شوربای چرب تناول کنند و شیر بنوشند و استحمام و سرور و تدهین و هر چه فرحت و رطوبت افزا باشد نافع بود و اگر بسبب رطوبت آلات منی باشد از اشیای یابسه مثل زیره و دارچینی علاج کنند و اطریفل صغیر و معجون بزوری و مانند آن نافع بود و معجون خبث الحدید را درین باب تاثیر عظیم است و اغذیه یابسه مثل قلیهای مزوره و کباب بمصالح گرم مثل دارچینی و زیره و صعتر دهند و بهترین گوشتها گوشت مرغ و عصافیر و دراج و مانند آنست و روغن قسط که دران فرفیون و سعد حل کرده باشند بر قضیب بمالند و کذالک دیگر مسخنات و مجففات و اگر بسبب برودت و رطوبت یا برودت و یبوست یا حرارت و یبوست باشد علاج مرکب از علاج کیفیات مفرده مذکوره نمایند و اگر ضعف باه بسبب قلت حدت منی و سکون آن و فقدان لذع منی بود چنانچه بنگیان و افیونیان را میباشد معاجین مسخن منی و محدث حدت و لذع مثل معجون زرغونی و معجون بزوری خورانند و حقنه مسخنه معمول از طبیخ خار خسک و زنجبیل که دران شیر تازه و روغن جوز آمیزند و حمولات حاره مثل مغز پنبه دانه و عاقرقرحا و بازرد و پیشه بر روغن نارجیل آمیخته بعمل آرند و اگر ممکن بود بترک مخدرات نمایند و الا بدل آن حب جدوار یا حب سم الفار که در جذام نافع و یا فلونیا بخورند و برای ایشان غیر مسخن بدل آن شراب

ذکر ادویه مفرده یونانیه و هندیه که مولد منی و مزید آنست خوردن تخم گزر و کذا مغز نارجیل تازه و کذا زنجبیل مربی بعسل یا بشکر و کذا نخود سیاه و کذا فندق هر واحد در تولید منی عجیب سودمند است و خوردن کندنا و کذا سورنجان و کذا مغز چلغوزه که باریک شبانه روز در آب تر کرده با مویز سرخ یا با شکر خوردن و کذا مغز حب القرطم و کذا تخم رطبه و کذا پیاز خام یا پخته یا بریان و کذا حب قلقل و کنجد مقشر و شکر یا عسل و کذا ماهی تازه بروغن کنجد بریان لاسیما اگر با وی پیاز خام بخورند و کذا برنج بشیر میش یا بز و شکر پخته و کذا گوشت بط و کذا سیب بستانی مطبوخ یا بریان در مرطوبین و کذا حب الزلم و کذا بهمن سفید و کذا ابو زیدان و کذا مغز بادام شیرین و شکر و کذا قنبیط و تخم آن و کذا گوشت ماکیان جوان و کذا خار خسک و کذا شیر گاو تازه و کذا مسکه او و کذا لحم دراج و کذا کبوتر بچه و کذا روبیان تازه و کذا شلغم و تخم آن و کذا ابلیون و کذا بیخ راسن لاسیما در سن شیخوخت و کذا مغز چلغوزه صغار و کذا نخود بشیر میش و دارچینی و شکر و کذا گزر بستانی و مربای آن بشکر یا بعسل یا برب انگور و کذا موز و کذا لسان العصافیر و کذا زیره و کذا خرما لاسیما بمغز بادام و خشخاش و کذا فلفل و کذا شوربای کلنگ و کذا ترب و کذا بهمن سرخ و کذا تخم خیار و کذا بادیان و بقله آن و کذا تودری و کذا گل نسرین با شکر سفید و انیسون با عسل تنها و کذا شیر برنج تازه و آرد نخود و کذا البقله جرجیر و تخم آن و کذا ترنجبین در جوانان و در پیران مقلل منی است و کذا کرسنه و کذا النعنع بستانی تازه هر واحد مولد منی است و خصیة الثعلب درین باب مشهور النفع است مگر حکیم علویخان گفته اند که هرگاه خشک میشود عمل او باطل میگردد مثل ریوند که چون بجوشانند قوت اسهال او باطل میشود و کندر با شیر خشت عجیب نوشته و کذا عنبر بماء العسل اعاده باه مایوسین کند و کذا قرنفل با شیر تازه بغایت نافع است و کذا تخم انجره با شیر گوسفند و گویند که نخود را شب در قدری آب تر کرده صبح آنرا مقشر کرده حسب تحمل هاضمه دو سه توله بخورند و آب آن قدری با عسل و یا قند آمیخته بنوشند که از ادویه مفرده هیچ چیز باین نمیرسد و مجرب است و یا نخود را با آثار در آب برگ خار خسک پرورده خشک نمایند و سفوف کرده بشکر آمیخته با شیر یا ده گاو یک کف دست بخورند و اگر بیخ درخت سنبل دو ساله که سفید و مثل ترب نرم باشد از زمین برارند و آهن بآن نرسانند و ریشهای باریک آنرا دور کرده بکارد چوبین ورق ورق نموده و بسوزن چوبین سوراخ کرده بریسمان کشند و در سایه خشک نموده سفوف سازند و هر روز یکتوله آنرا با یکتوله نبات در نیم پیاله آب گرم ریخته بقاشق چوبین بهم زنند تا لعاب برخیزد و بنوشند و تا چهل روز بهمین دستور خورده باشند و درین ایام از ترشی و بادی و جماع و اعراض نفسانی و بدنی و هوای سرد و آب بسیار سرد پرهیز نمایند در تولید منی و تقویت جمیع قوای بدنی مجرب است و اگر تخم سرس در آب تر کرده مغز او برآورده در سایه خشک کنند بعده کوفته بیخته با شکر سفید آمیخته هر صباح مقدار نیم توله بخورند و چند روز مداومت نمایند بسیار ممسک و مقوی است و کذا پوست بیخ او مسکن سائیده نیم دام یا کم زیاده با شیر جوشیده بشکر شیرین ساخته خوردن و اگر اندر جو یک شبانه روز در آب گرم تر کرده مقشر کنند و در شیر یک گرفته بست روز

نگاه دارند و هر روز یکدرم بخورند مجرب است و اگر خرما چهار عدد جوکوب کرده با قدری نخود خام در آب تر کنند و صبح و شام نخود بخورند و آب او بنوشند
مجرب نوشته و اگر شکر کند خام مقشر کرده خشک ساخته بسایند و یا شکر کند را بریان نمایند و با روغن و شکر حلوا ساخته بخورند مولد منی و مغلظ آن
و اندر سنگهاره خشک بدستور حلوا ساخته خوردن همین نفع دارد و نخود بریان با مغز بادام مساوی هر صبح و شام خوردن بغایت مقوی است و کذا
گل گوکهرو خشک ساخته کوفته بقند شیرین کرده دو مثقال هر روز تا چهل روز خوردن و اگر چهار دام اسگند کوفته بیخته در یک آثار شیر گاو بجوشانند و ده درم
نبات انداخته دو وقت خورند رنگ سرخ گردد و باه افزاید و بدن فربه شود و ایضا کهانه هر روز بشیر گاو بخورند و کذا تخم زردک و کذا نخود سبز بریان خوردن
مقوی باه است و اگر مغز بنوله دو توله در شیر گاو نیم آثار پخته بخورند در ازدیاد منی و باه نافع بود و کذا مغز تخم کهرنی ساییده سوم حصه شکر سفید آمیخته
هفت ماشه با شیر گاو خوردن و خوردن شیر یفته بیخته نیز مولد منی است و کذا کنجد و مغز تخم آن بریان کرده **ذکر ادویه مرکبه یونانیه** که در تولید منی
و تقویت باه نافع اگر نقصان باه بسبب استفراغ کثیر و ضعف بدن باشد این جلاب بنوشند نبات سفید ده درم در عرق گاوزبان ده درم حل کرده بقوام
رقیق آورده تودری سرخ و سفید هر یک سه درم بران پاشیده هر صبح و شام بنوشند و غذا نخوداب گوشت بره و دراج و کبک و هریسه معمول از گوشت
بره و کبک و مرغابی و مرغ خانگی و زرده تخم مرغ بخورند **ترکیب گنجشک** که در تقویت باه و ازدیاد منی عجیب است گنجشک نر خانگی ذبح کرده از پر و آلایش شکم
پاک نموده چوب چینی جوز بوا بسباسه مساوی گرفته در شکم آنها پر کنند و در روغن گاو چندان بریان نمایند که ادویه سوخته نگردد و بعده در دیگچه انداخته
بعسل پر سازند و سرپوش نهاده سرش محکم بسته در ته دیگدان دفن نمایند بعد یکهفته برآورده اگر هوا سرد باشد یک گنجشک صبح و یک شام بخورند هرگاه
تشنه شوند بجای آب شیر بنوشند **ترکیب مرغ** تالیف علویخان منقول از حکیم محمد افضل خان شاگرد موصوف الیه که از اسرار مکتومه است و حکم اکسیر
دارد اگر پیر صد ساله بعمل آرد قوت جوانی یابد بگیرند مرغ کهنه و زرنیخ طبقی سه توله زرنیخ را در آب حل کنند و چاورس دران اندازند تا چهل روز سوا چاورس
مذکور چیزی دیگر آن مرغ را نه‌دهند و در روزی یک مرتبه آب شیرین در یا شکم سیر نوشانند و در کرک کلان آنرا بند بدارند تا بر ماکیان ننشیند درین اثنا
همه پرهای او ریخته شود پس آنرا ذبح کرده در سه آثار روغن گاو با مصالح معموله بپزند تا خوب پخته شود پس گوشت آنرا در سه چهار وقت و یا زیاده
بحسب برداشت مزاج با نان و یا تنها تناول فرمایند و روغن مذکور را در مدت بیست و یک روز با نان شام بخورند و تا چهل روز از جماع اجتناب ورزند
باید که این ترکیب بارد مزاج در موسم سرما استعمال نماید **ترکیب نوشیدن شیر** تالیف سید سعدی صاحب شاگرد نواب علویخان که در
باب حکم اکسیر دارد و تجارب اکثر آمده بگیرند سیماب بوزن فلوس بیخته و در پارچه بافته سه چهار ته ساخته صره بسته اول در شیر گاو جوان یک آثار
گرفته در ظرف گلی نو انداخته آن صره را در شیر آویزند بنهجی که در میان شیر باشد و بته ظرف نرسد و سر آنرا بخمیر یا آرد ماش سیاه محکم بسته بالای آن چیزی
گران نهند تا از جوش سرش نکشاید و بر آتش نیشکر یا شتر بعد نصف شب بگذارند و هنگامی که یک پاس شب بماند چوب باریک کنار یا عی که بحجم
انگشت خنصر و بنصر باشد دو شاخ را گرفته مانند آتش چراغ بسوزانند و صبح با نبات شیرین ساخته بنوشند و صره را پاک نموده نگاه دارند لیکن اول
این سفوف بخورند دارچینی بهمن خصیة الثعلب هر یک سه فلوس ملباتشیر یکفلوس بیخته نبات برابر همه کوفته بیخته چهل خوراک سازند و غذا قلیه تری
و قورمه و دو پیازه و خاگینه بیضه با نان تنوری و پلاو و مزعفر تناول فرمایند و روز دوم نیم آثار شیر و پنج شش عدد خرمای نو دران اضافه کرده بدستور
بجوشانند و تا یکهفته شیر بقدر طاقت و هضم بیفزایند و اگر هاضمه و قوت کم باشد شیر یک آثار و یا یکنیم آثار دارند و بعد هفته سیماب را وزن نمایند هر قدر که
کم شده باشد آنرا باز بوزن یکفلوس سازند و باید که تا مدت چهل روز رسانند **حب شقاقل** بگیرند شقاقل دو توله مایه شتر اعرابی بهمن سفید هر یک
نیم توله پس مایه را در گلاب حل کرده باقی ادویه کوفته بیخته آمیزند و با دو توله شهد خالص آمیخته بیست و یک حب سازند هر صباح یک حب با شیر گاو بخورند
نافع بود **حلوا مخترع** علویخان مقوی باه آرد نخود بریان یکنیم توله میده گندم هفت و نیم توله در روغن گاو بریان کرده عسل پنج توله نبات بقدر حاجت
بعرق گاوزبان شربت نموده اندازند و بقوام آورده دارچینی بادیان بوزیدان هر یک نیم توله شقاقل بهمنین هر یک دو مثقال خولنجان زنجبیل بسباسه

جوزبوا زعفران ہر یک سہ درم بادیہ شتر اعرابی دو درم خصیۃ الثعلب پنج تولہ مغز پستہ مغز جوز مغز بادام مغز چلغوزہ مغز حبۃ الخضرا مغز انجکک
مغز تخم خربزہ مغز نارجیل ہر واحد یکتولہ عنبر اشہب دو ماشہ آمیزند خوراک یکتولہ وقت شام **حلوای ثعلب** مؤلف ممدوح الیہ آرد نخود بریان دو تولہ
میدہ گندم دو نیم تولہ شیرگاو سہ تولہ بروغن گاو بریان کردہ در عرق کیوڑہ و بیدمشک قند سفید حل کردہ داخل نمایند و قوام ساختہ برادہ خصیۃ الثعلب
ہفت تولہ دارچینی یکنیم تولہ مشک عنبر ہر یک یکنیم ماشہ داخل کنند شربتی پنج مثقال با عرق جذر **حلوای بیضہ** کہ معمول حکیم اکمل خان ست
زردی بیضہ مرغ بست عدد نبات پنجاہ مثقال در عرق بہار نارنج و عرق بیدمشک و آب زردک بقدر حاجت آب پیاز پنج درم بپزند کہ بقوام آید
پس جوزبوا بسباسہ ہر یک یکمثقال زعفران مشک ہر یک دو دانگ سودہ داخل کنند شربتی پنج مثقال **ایضاً** کہ مجرب حکیم غلام امام ست تخم ہلیون
پنج اوقیہ در یک آثار آب بجوشانند تا دو اوقیہ بماند صاف کردہ یکصد زردی بیضہ مرغ دران آب حل نمودہ شکر سرخ چہار اوقیہ آمیختہ روغن بادام
یک چھٹانک گرم کردہ دران اندازند بطریق حلوا تیار ساختہ ہفت حصہ نمایند و یک حصہ ہر روز بخورند **حلوای مرغ سیاہ** بنسخہ علاج الامراض و حلوای
ثعلب تالیف والد علویخان و حلوای چوب چینی تالیف حکیم علویخان و حلوای جذر مخترع حکیم ارزانی نیز مقوی باہ و مولد منی ست و در قرابادین
مسطور ست **خاگینہ** سفید زردی بیضہ سہ عدد آب پیاز برابر آن ادرک نیم وزن آن سائیدہ باہم لت کنند و نیم برشت ساختہ ثعلب مصری
یکدرم دارچینی قرنفل دانہ ہیل ہر یک نیم درم سائیدہ داخل کردہ با قدری نمک خورند ہر صبح چند روز **ایضاً** خراطین پاک کردہ خشک یکتولہ دارچینی
ششش ماشہ دانہ ہیل سہ ماشہ ثعلب مصری نبات ہر واحد یکتولہ باریک سائیدہ نگہدارند و یکماشہ ازین در زردہ تخم مرغ انداختہ بر آتش نہند چون
اندک بستگی گراید سرد کردہ خورند ہر روز یک بیضہ افزایند تا ہفت بیضہ رسند باز یک یک کم کنند کہ یک بیضہ رسند و درین اشنا از ترشی پرہیز کنند
دوا ء الترنجبین کہ در حار مزاج معمول ست ترنجبین اصیل چہل درم در یک رطل شیر مادہ گاو بجوشانند تا منعقد گردد پس دہ درم ثعلب مصری سائیدہ
آمیزند و تناول کردہ باشند **ایضاً** کہ حکیم علویخان برای بارد مزاج تجویز کردہ اند ترنجبین کبابہ زد ہر واحد دہ درم شیر شتر یک رطل بجوشانند تا بقوام
آید پس زنجبیل دارچینی خولنجان ثعلب مصری و لوزیدان ہر یک یکماشہ کوفتہ بیختہ آمیختہ بخورند یک خوراک ست **دوا ء التودریین** از حکیم محمد فتح
نیز مبہی و مسمن و مصفی بشرہ و صوت ست تودری گلگون تودری زرد ہر واحد یک مثقال در شیر گاو پنج سیر من تبریزی بجوشانند پس من سمج
خولنجان زنجبیل دارچینی ہر یک یکدانگ داخل کردہ نبات سفید یک اوقیہ اضافہ نمودہ بنوشند **دوا ء البیض** کہ در سرد بارد مزاج معمول ست
بگیرند بیضہ مرغ کلنگ و دران برابر عدس سوراخ کردہ یکتولہ سیماب اندازند و دہن آن از آرد ماش بند نمودہ در خاکستر گرم نہند چون پختہ شود بر آرند
و بیضہ را شکستہ سیماب برآوردہ سفیدی و زردی آن خورند تا ہفت روز ہمین طور عمل آرند بعدہ سیماب نو گیرند و از ترشی و بادی پرہیز کنند و تا
چہل روز در چلہ سہ ما خورند **ایضاً** زردہ بیضہ چہار عدد نارجیل مقشر یکتولہ تخم ترب یکتولہ برز البنج یکنیم ماشہ شہد خالص دو تولہ اول تخم ترب را
نصف بریان کنند و نصف خام دارند و ہر سہ دوا را باریک سائیدہ و زردی بیضہ بر آتش انگشت در ظرف آہنی یا مسی قلعی دار گذاشتہ غلیظ سازند
پس ادویہ آمیزند بعدہ شہد تا قابل حب بستن شود دو خوراک نمایند یکی صبح و یک شام پیش چہار گھڑی از جماع ہم تقویت باہ میکند و ہم امساک و مجرب ست
دوا ثعلب مصری طباشیر مصطگی کتیرا دانہ ہیل مغاث بغدادی ہر واحد یکماشہ کوفتہ بیختہ ہمراہ گلقند دو تولہ سرشتہ بخورند و بالایش شیر گاو یا دوغ
بنوشند مجرب ست **ایضاً** کہ در تقویت باہ و تولید منی بی نظیر ست بگیرند یک بیضہ مرغ و زردی و سفیدی آن برآوردہ روغن زرد و آب پیاز سرخ شہد خالص
ہر واحد بقدر ہمان بیضہ گرفتہ آمیختہ بر آتش گرم کردہ بخورند و تا چہل روز باین روش عمل نمایند و از حجامت و دروغ و سرکہ و جمیع ترشیہا پرہیز کنند و غذا
از مقویات باشد **ایضاً** نخود بریان و خار خسک ہر دو مساوی کوفتہ بیختہ شکر برابر ہر دو آمیختہ صبح و شام ہر روز بخورند در افزایش منی و تقویت
کردہ و قضیب نفع عجیب دارد دیگر ہر دو دوای مذکور و نارجیل ہر واحد یکتولہ و خرما و شکر و روغن زرد ہر یک دو تولہ کوفتہ با شکر و روغن آمیختہ بخورند
نا فتر باشد **زرعونی** بنسخہ علویخان مجرب ست خار خسک ہر دو انیسون تخم ہلیون تخم زردک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ تخم اسپست ہر یک سہ مثقال

ببسباسه بهمن سفید بهمن سرخ دارچینی شقاقل خولنجان تخم بادروج تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هریک دو مثقال خصیة الثعلب مغز چلغوزه مغز نارجیل حبة الخضرا هریک پنج مثقال عود قماری یکمثقال عنبر اشهب ورق نقره هریک چهار دانگ مشک تبتی نیم مثقال ورق طلا مایهٔ شتر اعرابی هریک یکنیم دانگ نبات سفید عسل سفید مصفی هریک نود مثقال بدستور مقرر معجون سازند **سفوف** که مقوی باه و مولد منی ست مغز تخم قرطم ده درم کنجد سیاه هفت درم تخم خشخاش پنج درم مغز پنبه دانه سلیخه اندرجو شیرین هر واحد چهار درم دارچینی یکمثقال نبات مصری برابر کوفته بیخته سفوف سازند شربت یکتوله بشیر بادهٔ گاو که دران خرما دو عدد جوش داده باشند **سفوف خراطین** که مفید ست دارچینی جوزبوا بسباسه قرنفل دانه هیل ثعلب مصری مصطکی زعفران هر واحد یکدرم خراطین پاک کرده خشک برابر همه کوفته بیخته یکتوله بخورند **معجون** که انطاکی از اعظم مرکبات باه تا و مجرب نوشته بگیرند خار خسک و ثوم و نخود و هریکی را علیحده بکوبند و باشیر و روغن دستور بجوشانند تا بصورت آنها زائل شود پس سه چند آن شکر سفید و یکچند آنها آب پیاز و ترنجبین صاف کرده داخل کنند و بقوام آورده بکار برند **معجون پیاز** برای ضعف باه که از برودت آلات منی باشد نافع ست شقاقل خولنجان تخم جرجیر تخم زردک تخم انجره تخم هلیون مساوی بعسل و آب پیاز که هر واحد دو چند ادویه گرفته پخته باشند معجون سازند دو مثقال بخورند **معجون لبوب** که همان نفع دارد مغز بادام و جوز و حب بطم و چلغوزه و حب الزلم و فندق و نارجیل و پسته و حب قلقل و خشخاش سفید و تودری و کنجد و تخم زردک و تخم جرجیر و تخم پیاز و تخم شلجم و تخم اسپست و بهمنین و زنجبیل و فلفل و دارفلفل و کبابه و قرفه و دارچینی و شقاقل و خولنجان و تخم هلیون مساوی بسه چند آن عسل معجون سازند **نوع دیگر** مولد منی و مقوی بنسخهٔ مصنف اقتباس مغز بادام و جوز و پنبه دانه و چلغوزه و فندق و پسته و انجدان و تخم خربزه و هلیون و حب النیل سفید و تخم خشخاش و تخم گزر و شقاقل هریک دو توله حب السمنه و نارجیل و بهمنین و تودری و کنجد بریان هریک سه توله خولنجان کبابه قرنفل زنجبیل هر واحد یکتوله خصیة الثعلب قضیب گاو کوهی هریک چهار توله عسل و قند بقوام ساخته عنبر اشهب مشک هریک یکدرم شربتی دو مثقال **معجون ثعلب** که در تولید منی و تقویت باه مجرب ست خصیة الثعلب دوازده درم مغز پنبه دانه ده درم مغز چلغوزه کنجد مقشر تخم هلیون دارفلفل هریک هفت درم مایهٔ شتر اعرابی تخم زردک شقاقل مصری مغز سر گنجشک قضیب گاو سوهان کرده هریک سه درم کوفته بیخته با سه چند آن عسل کف گرفته معجون سازند شربتی دو مثقال و در نسخهٔ حکیم جعفر وزن چلغوزه و کنجد مقشر و هلیون هریک ده درم و کشنیز بادیه ده درم عوض دارفلفل و تخم زردک و شقاقل و قضیب گاو ست و مقدار مایهٔ شتر دو مثقال و مغز سر گنجشک نه بیست عدد و ترنجبین سه چند و عسل یکچند ادویه ست و نوشته که ترنجبین را بشیر گاو تازه جوشانیده بقوام آرند و بقدر تحمل مزاج تا چهار مثقال بکار برند که اکثر امزجه را موافق ست **نوع دیگر** که همان نفع دارد و آزموده است ثعلب مصری شقاقل قسط شیرین تخم اسپست تخم هلیون تخم زردک خولنجان زرنباد سنبل الطیب بهمنین هریک پنج مثقال مایهٔ شتر اعرابی قضیب گاو سوهان کرده مغز سر گنجشک کنجد مقشر هریک سه درم زنجبیل دارفلفل کبابهٔ چینی بوزیدان تودرین هریک دو مثقال جوزبوا بسباسه زعفران مصطکی هریک سه مثقال مشک عنبر اشهب هریک یکدرم کوفته بیخته با مثلث که از عصارهٔ انگور یا مویز پخته باشند بسرشند شربت دو مثقال هر صباح با یک پیالهٔ ماء اللحم یا شیر گاو یا نخوداب میل کنند **ایضاً** بهمان منافع خصیة الثعلب بیست مثقال پنیر مایهٔ شتر اعرابی ده مثقال قرفه مغز تخم خیار قضیب گاو بهمنین زنجبیل تخم خشخاش حبة الخضرا هریک پنج مثقال مغز پسته تودری سرخ تودری سفید هریک چهار مثقال نعناع نارجیل تخم پیاز مغز چلغوزه تخم هلیون حسک مرفی بسباسه مغز پنبه دانه تخم انجره هریک سه مثقال عنبر اشهب زعفران لسان العصافیر هریک دو مثقال مشک یکمثقال دماغ گنجشک نر چهل عدد قند سفید سه چند ادویه **معجون صبحی** که در تقویت باه و پشت مجرب حکیم شریف خانست بهمنین شقاقل بوزیدان قرفه بسباسه کبابهٔ چینی خولنجان لسان العصافیر قاقله کبار قاقلهٔ صغار سنبل الطیب فرنجمشک قرنفل مصطکی سافج هندی عنبر اشهب مروارید ناسفته هریک سه درم خصیة الثعلب ده درم مغز پسته مقشر قضیب گاو سوهان کرده هریک پنج درم عود خام تخم هلیون زعفران هریک چهار درم سعد زنجبیل بسد کهربا هریک دو درم مشک

یکنیم درم یاقوت زرد یکدرم نقره وطلای محلول هریک یکنیم درم زائد الفکر مدقوق سی مثقال روغن بادام شیرین ده مثقال در نبات وعسل مصفی بطریق
متعارف معجون سازند شربت ازیکدرم تا دو درم **معجون الطاکی** در تقویت باه وحرارت غریزی وتسمین بدن وتولید خون صالح واصلاح منی
ودفع اذیت جماع وضعفی که از کثرت جماع حادث شود عجیب الفعل است نخود سفید مع پوست که در آب ترا تیزک تازه سه بار تر کرده وهر مرتبه
خشک کرده باشند وخارخسک خشک سوده که در سه مثل آن آب خارخسک تازه تر کرده باشند هریک سه اوقیه ترنجبین ده درم دارچینی خولنجان
هریک شش درم عسل یکنیم رطل آب پیاز سفید نیم رطل همه بقوام آورند بآتش ملایم پس تخم ترب تخم گزر بری شقاقل تخم انجره هریک یک اوقیه
پلپل قرحا زنجبیل هریک نیم اوقیه کوفته بیخته مخلوط سازند بعده [illegible] هشت قیراط زعفران پنج درم مشک شش قیراط در گلاب یک
پنج اوقیه [illegible] حل کرده بآن تسقیه کنند ودر ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو درم وهرگاه قویتر خواهند مغز گردگان مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز حبة الخضرا تخم
شلغم بهمن سرخ بهمن سفید تخم اسپست تخم کتان هر واحد یک اوقیه قسط شیرین انیسون قرنفل فلفل ماهی سقنقور واگر نباشد بدل آن بادیه شتر اعرابی
یا ماهی روبیان هریک سه مثقال زرده تخم مرغ مغز کنجشک نر هریک بست عدد اضافه نمایند **ایضا** الطاکی گفته که علیک بالاختفاء به
فانه من الاسرار وقوت آن تا هفت سال باقی می ماند نخود لوبیا باقلا مغز فندق هریک ده درم دارفلفل دارچینی شیطرج زنجبیل تخم انجره تخم گزر
کنجد خبث الحدید مغز چلغوزه زراوند دحرج هریک هفت درم شقاقل حبة الخضرا تخم گزر هریک پنج درم عود چار درم همه را سائیده شیر میش
سه صد درم با مثل آن عسل بآتش نرم بقوام آرند وهرگاه قریب بانعقاد رسد ترنجبین پنجاه درم اضافه نمایند وچون مخلوط شود فرود آورده
ادویه سحوقه بیامیزند وباز بر آتش ملایم گذارند وگلاب بست درم که دران زعفران سه درم ومشک وعنبر وفادزهر وجدوار هریک هشت
قیراط حل کرده باشند بیامیزند شربت یکمثقال **معجون** تالیف حکیم اکمل خان که در تقویت باه بی نظیر است وباکثر مردم نفع کرده مغز بادام
مغز فندق مغز چلغوزه مغز تخم خربزه مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا کشنیز خرما مغز پسته مغز نارجیل مغز حب قلقل مغز انجلک مغز گردگان مغز کنجشک
بهمنین شقاقل صندل سفید خصیة الثعلب تودریین لسان العصافیر هر واحد یکدرم مغز تخم خیارین خرفه مقشر هریک دو مثقال مغز تخم کدو تخم
خشخاش هریک شش ماشه ابریشم مقرض دارچینی دارفلفل هریک سه ماشه حسک عربی گاوزبان تخم بلیون هریک چهار ماشه بادیه شتر اعرابی
تخم شلجم تخم زردک تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک تخم کونچ صمغ عربی تخم بالنگو تخم جرجیر تخم انجره مصطکی هریک یکدرم خولنجان بوزیدان لودینه خشک
زنجبیل زعفران هریک سه ماشه عنبر اشهب دو ماشه عسل سفید دو وزن ادویه قند سفید یک وزن بطریق متعارف معجون سازند واگر
چند وارتیم داخل نمایند بهتر است **معجون مختصر** در تقویت باه مزاج بلغمی نظیر ندارد عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر واحد یک اوقیه زرده تخم مرغ
پنجاه بست عدد شهد خالص یکصد وبست درم معجون سازند ویا عسل یکصد قند سفید دو چند ادویه بگیرند وبگلاب وبیدمشک بقوام آورده
ادویه بدان بسرشند ومشک خالص یکماشه وزعفران دو ماشه ونیم داخل نمایند شربت پیش از غذا سه درم واگر خولنجان یک اوقیه دارچینی نیم
اوقیه اضافه نمایند قویتر گردد **معجون بقراط** در قلت منی از رطوبت آلات منی حکیم علی بتجربه صحیح یافته ومقوی معده است تخم شبت تخم
کرفس نانخواه تخم جرجیر هریک شش درم مصطکی عاقرقرحا هریک یکنیم درم زرورد قرنفل هریک دو درم کوفته بیخته در عسل سه چندان بسرشند
واین روغن نیز مجرب حکیم ممدوح است تخم ترب شیطرج هریک ده مثقال زنجبیل گل یاسمین هریک دو مثقال نیمکوفته در دو رطل آب بجوشانند
تا هفتاد و دو درم باز آید صاف کرده بقدر نیم وزن آن روغن چار مغز داخل کرده بجوشانند تا آب فانی شود وروغن بماند پس صاف کرده
دو مثقال جند بیدستر دران آمیخته بعد تحریک استعمال نمایند ونسخهای حریرهای مولد منی در قسم آینده بیاید **ذکر ادویه مرکبه هندیه**
که منی بیفزایند بگیرند دال ماش ودر آب پیاز چندان بخیسانند که پوست آن جدا شود پس مقشر نموده باشیر بجوشانند که گهویه گردد بعده شکر
دران آمیخته بخورند وهمیشان هر روز بعمل آرند **ایضا** زردی بیضه مرغ شیر شتر روغن گاو آب پیاز قند سیاه کهنه هر واحد یک آثار بیز

تا کھوئیہ شود ہر روز چہار دام بخورد مرد پیر جوان گردد **حلوای انبہ** کہ مقوی باہ و مولد منی ست شیرۂ انبہ پختہ و شیرین سہ آثار شکر سفید یک آثار
روغن گاؤ نیم آثار شیر گاؤ یک آثار شہد پاؤ آثار ہمہ را بقوام آوردہ زنجبیل بہمن سرخ بہمن سفید موصلی سینبھل ستاور ہر یک یکتولہ دار فلفل خولنجان
ساذج ہندی ہر یک شش ماشہ ثعلب مصری مغز بادام چوب چینی مغز تخم خربزہ شقاقل سنگھاڑہ خشک خرما ہر یک چہار تولہ ساییدہ بیامیزند **دوا**
کہ بہمان نفع دارد آب پیاز و عسل مساوی بقوام آوردہ قرنفل دارچینی ثعلب مصری اسگند موصلے دکھنی عاقرقرحا بقدر مناسب سودہ آمیزند و اگر
وزن آب پیاز و عسل ہر واحد آثار کنند و تودری سرخ و سفید و بہمن سرخ و سفید زنجبیل تخم پیاز تخم ترب تخم گزر تخم شلجم تال مکھانہ موصلی سیاہ
عوض قرنفل و دارچینی و خولنجان و اسگند و عاقرقرحا بگیرند ہر واحد یک سیر شاہی نیز مفید بود و آن **حب ہندی** نیز مبہی ست بیخ اونٹ کٹارہ
دارچینی گوکھرو تخم سنبھلی سمندر سوکھ تال مکھانہ موچرس ہر یک پنج درم ہمہ را کوفتہ بیختہ پنج سیر شیر مادہ گاؤ در آں کھوئیہ سازند و دو نیم آثار شکر سفید
و ادویہ مذکورہ آمیختہ حب مقدار یکدام پختہ بندند و صبح یکحب بخورند و از ترشی پرہیز نمایند **سفوف** کہ مجرب ست پوست بیخ سنکھاہولی پوست
بیخ اونٹ کٹارہ آرد ماش ہر سہ برابر اول ہر دو پوست در سایہ خشک کردہ جدا جدا باریک ساییدہ جامہ بیز کنند پس آرد آمیختہ ہفت ماشہ
صبح با قدری شیر گاؤ بخورند **ایضاً** ستاور گوکھرو بیجبند تخم کونچ ہر واحد یکماشہ مغز تخم کہرنی موصلی سیاہ و سفید تج مصطگی ہر واحد یکنیم ماشہ
ثعلب مصری یکتولہ خرما دو تولہ شکرتری سہ تولہ سفوف کردہ یک کف دست با شیر گاؤ بخورد **سفوف مکھانہ** کہ مقوی باہ ست تال مکھانہ
موصلی سیاہ موصلی سفید بیجبند ہر واحد یکدرم عاقرقرحا دو درم کوفتہ بیختہ ہمچند شکر آمیختہ ہشت ماشہ تا یکتولہ با شیر گاؤ بخورند **ایضاً**
بیخ خراسانی موصلی سفید ستاور بیجبند تال مکھانہ گوکھرو اسگند لسوڑہ موصلی سینبھل گوند چکن بہیصلی موچرس تخم اوٹنگن تخم کونچ موصلی سیاہ
گوند ناگوری سروالی تخم کرنلی سمندر سوکھ کوفتہ بیختہ نبات سفید ہمچند آمیختہ استعمال نمایند و اگر ثعلب مصری و کمرکس و تودرین زیادہ کنند تا بہتر
خواہد شد **سفوف** کہ جہت افزایش منی و باہ نافع ست منڈی خشک خار خسک موصلی سینبھل گل سینبھل نکچکنی ہر کدام چہار درم کوفتہ بیختہ صبح
بقدر سہ چہار ماشہ با شیر تازہ بخورند **ایضاً** زردی بیضۂ مرغ چہار عدد و شہد خالص مساوی ہر دو باہم لت کردہ بر آتش نرم گذارند چون
پختہ شود فرود آوردہ موچرس چہار ماشہ قضیب گاؤ خشک سوہان کردہ دو ماشہ زعفران چہار سرخ مشک خالص سہ سرخ سودہ آمیزند و بخورند تا
سہ ہفتہ بکار برند کہ نہایت مبہی ست **معجون سپاری پاک** کہ معمول اہل ہند ست سپاری دکھنی پاؤ آثار خرما نیم آثار چھٹیہ نیم پاؤ
در دہ آثار شیر مادہ گاؤ بجوشانند ہر گاہ جذب شود و مثل کھوئیہ گردد ہمہ را خوب ساییدہ نگاہدارند و گوند برشتہ پاؤ آثار آرد مونگ نیم پاؤ نشاستہ
بریان پاؤ آثار مغز بادام برشتہ نیم آثار علیحدہ نگاہدارند و قند سفید سہ آثار و روغن زرد یک آثار را قوام نمایند و نشاستہ و آرد مونگ را در آن
روغن بریان کردہ باشند و مغز بادام و گوند بیامیزند بعد ازان این ادویہ گوکھرو نیم آثار ثعلب مصری دارچینی قرنفل الایچی خرد زنجبیل ہر یک
چہار دام جوز بوا دو تولہ بسباسہ یکتولہ چنیگوند پاؤ آثار گل بستہ گل سپاری یکیدام مغز نارجیل پاؤ آثار چہال کہپال چپال کیکر چہال سنگھاڑہ
ہر یک شش ماشہ کوفتہ بیختہ ہمراہ کھوئیہ مذکور بیامیزند و زعفران چہار تولہ مشک شش ماشہ ساییدہ بیفزایند و دو دام صبح و دو دام شام خوردہ باشند
معجون تال مکھانہ کہ برای تقویت باہ و تغلیظ منی از معمولات مولف ست بگیرند تال مکھانہ نہ تولہ و در شیر درخت بڑ چندانکہ بپوشاند تر سازند
ہر گاہ شیر خشک شود ہمین نوع دو بار دیگر تر نمودہ خشک سازند بعدہ تال مکھانہ را در گولہ مغز نارجیل نو سوراخ کردہ پر کنند و پارۂ نارجیل بر سوراخ
باز وصل نمودہ در آرد گندم گرفتہ در آتش نرم بدارند تا آنکہ آرد سرخ شود بر آوردہ آرد دور ساختہ تال مکھانہ را بر آوردہ باریک بسایند و مغز نارجیل
علیحدہ ساییدہ آمیزند پس تودری سفید تودری سرخ گوکھرو خرد گوکھرو کلان موصلی سیاہ موصلی سفید گاوزبان ہر یک دو تولہ ثعلب مصری
سمندر سوکھ اندرجو موچرس الایچی سفید ہر واحد یکتولہ دارچینی کباب چینی سورنجان شقاقل طباشیر ہر یک نہ ماشہ چوب چینی نیم پاؤ
بہمن سرخ بہمن سفید ہر واحد یکنیم تولہ بوزیدان دو ماشہ مغز پستہ مغز چلغوزہ ہر واحد یک چھٹانک مغز بادام نیم پاؤ کوفتہ بیختہ بیامیزند

بعد ازان نبات سفید نیم آثار بقوام آورده همه ادویه بسرشند خوراک یکتوله پرهیز از ترشی معجون صمغ که در منافع مذکوره از مجربات تحقیق ست
صمغ عربی آرد سنگهاڑه آرد خرمای خشک کرده هر یک نیم سیر عالمگیری مغز نارجیل مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه هر یک بست ماشه الایچی سفید دارچینی
زنجبیل هر یک دو نیم درم قرنفل یکدرم پاو بالا دار فلفل نیم درم نبات سفید برابر اجزا شهد خالص دو برابر اجزا بدستور معجون سازند خوراک از یکتوله تا دو توله
در امساک منی نیز مفید ست **معجون لبوب هندی** مقوی باه و مغلظ و مولد منی و نافع سرعت انزال ست مغز بهیدانه مغز خشکدانه مغز
تخم خربزه مغز چرونجی کنجد خشخاش سفید موصلی سنبل موصلی سفید ستاور اسگند سنگهاڑه خشک تخم تمر هندی مقشر بیستان هر واحد یکتوله
تخم گندر تخم پیاز تخم شلغم تخم ترب پان بچهلی تال مکهانه بریان سمندر سوکه سیده لکڑی هر واحد نه ماشه خولنجان چینیا گوند ناگرموته تخم کونچ
گوکهرو خرد اندرجو شیرین کنول گٹه ببول مغز کنول گٹه گل دهاوه گوند سنبل موچرس بهجبند هر واحد شش ماشه اسبغند گجراتی بریان تخم اوٹنگن عاقرقرحا
زنجبیل دار فلفل بزر البنج هر واحد سه ماشه کوفته بیخته با قند سه چند بقوام آورده بسرشند و اگر مغز بادام و پسته و چلغوزه و گردگان و نارجیل
هر واحد یکتوله قند دو توله افزایند بهتر ست خوراک یکتوله با شیر مطبوخ که دران خرما جوش داده باشند **معجون** که مقوی باه و پشت و مولد
منی ست مغز بادام مغز پسته مغز نارجیل تخم خشخاش موصلی سفید موصلی سیاه تال مکهانه بهجبند تخم اوٹنگن گوکهرو تخم زنجبیل کنجد سفید
کباب چینی موچرس لسوڑه مکرس مصطکی جوزبوا جوتری ثعلب مصری تخم ترب تخم گندر تخم شلغم تخم پیاز الایچی سفید و سرخ هر یک یکتوله زعفران
دو ماشه مشک دو ماشه ورق نقره سه ماشه عسل دو چند خوراک یکتوله یا زیاده **ایضاً** قرفه سیده لکڑی بهجبند تال مکهانه صمغ پلاس موچرس
اندرجو شیرین مصطکی هر واحد یکدام زردهٔ بیضه نیمبرشت برابر همه شکر سفید برابر جمله بدستور مرتب سازند شربت یکنیم توله **معجون پیٹهه** جهت
تقویت باه و تسمین بدن بسیار مفید ست پیٹهه یکعدد جوزبوا قرنفل جوتری ثعلب مصری هر یک دو دام زنجبیل زیرهٔ سفید زیرهٔ سیاه هر دو
یکدام نارجیل چهار دام مغز بادام مغز پسته کشمش هر یک نیم پاو ورق نقره شش ماشه نبات یک سیر پاو بالا عسل نیم آثار روغن گاو نیم پاو بطریق
مشهور معجون سازند **معجون هندی** مقوی باه و ممسک که مجرب حکیم شریف خانست بیخ بل بهجبند گجراتی سریالی سمندر سوکه تخم اوٹنگن
عاقرقرحا گجراتی تال مکهانه گوکهرو تخم کونچ موچرس گوند ڈهاک گوند ببول ثعلب مصری هر واحد یکدام موصلی سفید و کمنی دو دام دارچینی قرنفل جوتری
هر یک هفت ماشه جوزبوا یکدرم زعفران چار ماشه جندبیدستر نیم دام مصطکی رومی نیم دام عسل کشمیری نیم آثار بطریق متعارف معجون سازند
معجون بیستان که مقوی باه و مولد منی و مغلظ آنست و معمول موصلی سیاه و سفید تخم کونچ مغز بنوله تخم اوٹنگن شقاقل ثعلب مصری مغز پسته
مغز چرونجی هر واحد یکتوله مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز بادام سلیخه هر یک دو توله تال مکهانه یکنیم توله دار فلفل زنجبیل بهمنین موچرس کنجد مقشر
هر یک شش ماشه مصطکی عاقرقرحا هر یک سه ماشه بیستان صمغ عربی هر یک پاو سیر عسل نیم آثار قند سفید یک آثار روغن گاو نیم پاو زعفران
سه ماشه اول بیستان و صمغ کوفته بیخته در روغن بریان سازند پس در قوام با ادویه مسحوقه آمیخته معجون سازند شربت از یکتوله تا دو توله **معجون**
کشمش که بهمان نفع دارد موچرس ثعلب مصری سمندر سوکه موصلی سیاه و سفید مغز بادام هر واحد پنج دام ستاور ده دام زنجبیل خولنجان هر واحد
دو نیم دام کشمش نیم آثار قند سفید آثار بدستور بقوام آمیزند خوراک دو توله تا سه توله بشیر گاو که دران خرما جوش داده باشند **اقوال حکما** مسیحی تیلیبود
که این سفوف منی بیفزاید تخم جرجیر تخم ترب تخم انجره هر واحد شش درم قسط و عاقرقرحا هر واحد دو درم زنجبیل شقاقل هر واحد سه درم خولنجان
ده درم تودری سفید و سرخ هر واحد از دو درم تا پنج درم کوفته بیخته سه درم بفنجنج بخورند و این جوارش همین نفع دارد تخم اسپست تخم جرجیر تخم گزر تخم
بلبوس تودری سفید و سرخ بهمن سرخ و سفید تخم انجره تخم کرفس مغز تخم خربزه تخم پیاز کتیرا هر واحد پنج درم دارچینی خولنجان شقاقل زنجبیل دار فلفل هیل
قرفه هر واحد ده درم کوفته بیخته ترنجبین دو من شب در آب تر کرده صبح صاف نموده بآتش نرم بقوام آرند و ادویه آمیخته هفت درم بخورند بشیر گاو
یا بفنجنج دواء البصل که آب پیاز سفید کوفته برآورده نیم رطل بگیرند و یک رطل عسل داخل کرده بر آتش نرم بقوام آرند وقت خواب دو ملعقه بخورند

دواء البصل

وایضاً تخم جرجیر تخم ترب مغز تخم خربزه مساوی جدا جدا سائیده سه درم با شیر تازه ناشتا بخورند وایضاً مغز چلغوزه دو جزو تخم جرجیر مغز تخم خربزه
یک یک جزو فلفل ربع جزو دارچینی نیم جزو بعسل سرشته استعمال کنند وایضاً نخود در آب ترکنند تا منتفخ شوند پس بروغن گاو بریان نمایند و کوفته
بیخته وازان بگیرند و مغز چلغوزه خرد دو جزو بعسل کف گرفته که بعد قوام آن قدری مصطکی و دارچینی دران داخل کرده باشند قرص ساخته بعد طعام
بخورند وایضاً این معجون لبوب مغز بادام و فندق و نارجیل و چلغوزه و حب قلقل و حبة الخضرا همه مقشر مساوی زنجبیل دار فلفل نارمشک
هر واحد ثلث جزو فانیذ سنجری بقدر کل ادویه دران سرشته شود هر روز صبح و شب قدر بیضه بخورند وایضاً این دوا از ترنجبین بگیرند شیر گاو
تازه دو رطل و دران ده اوقیه ترنجبین حل کرده صاف نموده بقوام آرند و هر روز ناشتا سی درم بلیسند شیخ میفرماید که اگر سببش ضعف بدن
باشد تقویت بدن باغذیه مقوی مثل اسفیدباجات و مطجنات واشویه و کبابات و هریسه و بیضه نیمبرشت و شلجم و شیر و روغن زرد و نان میده
و لبوب مثل مغز بادام و مغز جوز و نارجیل و پسته و چلغوزه و حبة الخضرا و مانند آن بتوابل و ابازیر مخلوط با پیاز و نعناع و گندنا و حلبه و خند قوقی و جرجیر
کنند و همچنین تقویت بدن باستحمامات واجب و مروخات مقوی مثل روغن سوسن و روغن بان نمایند و اگر حاجت بتسخین زیاده باشد دران مشک
و جند بیدستر و غیره داخل کنند و اگر سببش سردی اعضای منی باشد بادویه مسخنه که مذکور شود و سبوحات مسخنه علاج کنند و اگر با آن یبوست باشد
بخورانیدن مرطبات حاره اعانت کنند و اگر سببش حرارت مفرط اعضای منی باشد هر مبرد و مرطب باعتدال مثل ماست گاو و شیر که اندران خرفه
جوشانیده باشند نفع بخشد و اگر سببش حرارت و یبوست باشد ترطیب بمعتدل حمامات و زردی بیضه و شیر که دران عسل و ترنجبین پخته باشند و اغذیه
اسفیدباجیه و ترطیب با دهان بارده حتی که روغن کاهو و کدو نمایند و اگر سببش یبوست باشد ترطیب بدن باغذیه و البان و حمامات و شراب رقیق
و چرب مالی شیر از جوی بفرحت و سکون نمایند و تهم او گوید که اغذیه صرفه اغذیه لیست که از لحم بره فربه نر و لحم میش و نخود و پیاز بغیر بریان کردن لحم نیکو
چه بریان کردن قوت لحم و تکثیر غذای آن منع میکنند و معجنات اگر چه بهری ترش کرده باشند نیکوست و همچنین ماکیان و کبوتر بچه فربه و خصوصاً انچه از انیا
و بیضه نیمبرشت خصوصاً مبزر بدارچینی و فلفل و خولنجان و نمک سقنقور و بیضه ماهی و گوشت ماهی گرم و اگر در انجا برودت باشد مصالح از مثل زنجبیل
و فلفل و دار فلفل و قرنفل و دارچینی و مانند آن تقویت آن کنند و شلجمیه و کرنبیه و جزریه و خصوصاً جزریه بعد طبخ جید لحم آن و آنچه دران افتد مغز
سنجشک و کبوتر و روغن زرد و شیرست و هریسه و جوزابات و کبولیات بشیر و گوشت بشیر میش و در بقول آن باهیونست و جرجیر و گندنا
و جرشیف و نعنع ساخته چه این تقویت اوعیه منی بسیار کند پس بر منی بشدت مشتمل گردد و شهوت شدید کند و خند قوقی و حلبه و از جوزابات جیده
اسفیج بر غیف سمید و شیر و آب نارجیل سازند و گفته اند هر که بر خوردن گنجشک ادامت نماید و برآنکه شیر عوض آب بنوشد لنعوظ و تکثیر منی مدام نماید
و پیاز در روغن زرد بریان نمایند تا سرخ شود و جمع گردد و بران بیضه شکسته خاگینه سازند و اما اگر گرم مزاج را مثل ماست و شیر
و ماهی بریان گرم و خربزه و خیار و بادرنگ و کدو و فواکه رطب همه بقول رطب حتی که کاهو حتی که تخم خرفه منی ایشان افزاید و سفیدی بیضه ایشان را
کثیر النفع است منی را زیاده کند و دماغ حیوانات و مغز استخوان آنها و سرطانات نهری مناسب است و اغذیه که شبیه بادویه برای آن است بگیرند
شیر یک رطل و دران ترنجبین چهل درم برای معتدل مزاجان داخل کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و ازان بقدر قدح هر روز بنوشند و این معتدل است برای
محرورین است و برای مبرودین باید که ده درم دارچینی باریک سائیده بدو رطل شیر آمیخته بجوشانند و یک قدح ازان نهار بنوشند و با طعام خورند
و آب نباید نوشید خصوصاً اگر غذای او طباهیج و سپیدبیش باشد و این کسی را که برودت و یبوست باشد نافع بود وایضاً بگیرند روغن گاو
و شیر گاو و کوزه پیه و روغن پسته کوزه پیه و همه را بپزند تا ثلث بماند و صبح دو ملعقه با اندک شراب بنوشند وایضاً فانیذ یک رطل آب پیاز دو رطل
شیر تازه یک رطل همه را بپزند تا غلیظ گردد و صبح یک اوقیه بخورند وایضاً بگیرند نخود سیاه و در آب جرجیر ترکنند تا اندک منتفخ شود در سایه خشک کرده بسایند
و بفانیذ بسرشند و بقدر جوز صبح بخورند و قدر بندقه وقت خواب و بران قدح نبیذ بنوشند و اگر در آب حسک تر کنند و در آفتاب گذارند محفوظ از غبار

وهرگاه خشک شود باز تسقیه نمایند بعده پخته نگاه دارند و ازان حریره بشیر تازه و فانیذ بسازند و ایضاً بگیرند سه رطل شیر تازه و دران نیم رطل ترنجبین صاف و نیم رطل مغز حبة الخضرا کوفته بجوشانند بعده خوب مالیده صاف کرده نیم رطل ازان بگیرند و بران نیم رطل خولنجان انداخته بقدر هضم چند روز بخورند که عجیب است و ایضاً بگیرند آب پیاز و مثل آن عسل و بجوشانند تا عسل باقی ماند شربتی ازان بلعقه یا دو ملعقه وقت خواب با آب گرم و ایضاً بگیرند آرد باب مثل حریره بپزند بعده افشرده بشیر تازه بسیار و آب نارجیل النصف و زان شیر بپزند و بشحم بط چرب ساخته مثل هریسه بسازند و ایضاً زردی بیضه نیم برشت ساخته بران انگوزه و نمک سقنقور پاشیده بخورند و این قویست و خصوصاً عقب استحمام و مالش بروغن یاسمین و سوسن کنند و ایضاً بگیرند زردی بیضه و بهم زنند و اگر یاوی سفیدی باشد جائز نیست پس بقدر چهارم آن آب پیاز کوفته اندازند و نیم برشت سازند و بچیزی از نمک و ابازیر مذکوره بخورند و ایضاً گزر و پیاز و شلجم کوفته با باقلا و نخود و عسل بگوشت نرم چرب بپزند و ابازیر گرم داخل کنند و ایضاً بگیرند باقلا و نخود و لوبیا و در آب تر کنند تا بزرگ شود بعده قیمه بیش قطع کنند چنانچه طباهیج (?) بسازند و ازان یک تو و از پیاز یک تو و از جوب (?) گزر یک تو سازند و بهر تو نمک سقنقور و اندک انگوزه و دارچینی و قرنفل بسیار پاشند پس بران دماغ گنجشک و کبوتر اندازند و ایضاً بگیرند دماغ سی گنجشک و در سکورهٔ آبگینه کنند تا مائیت او باطل گردد و بران مثل او پیه گردهٔ بز تازه اندازند و مصالح قرنفل و فلفل و زنجبیل آمیخته بندقه سازند و یکی بعد دیگر ازان بخورند در حالی که ارادهٔ جماع کنند و این عجیب است بگیرند دماغ گنجشک و کبوتر پنجاه عدد و زردهٔ بیضه گنجشک بیست و زردهٔ بیضه ماکیان جوان ده و آب گوشت میش کوفته پخته خوب افشرده یک رطل و آب پیاز افشرده سه اوقیه و آب جرجیر پنج اوقیه و نمک و مصالح گرم قدر حاجت و روغن زرد پنجاه درم و ازان خاگینه ساخته بخورند و هنگام هضم او شراب قوی ریحانی حار مائل بشیرینی بنوشند حلوا برای ایشان بگیرند مغز چلغوزه دو جزو و تخم جرجیر و مغز تخم خربزه هر واحد یک جزو کوفته در روغن زرد بریان کرده اندک دارفلفل و دارچینی بران ریزند بعده عسل بقدر کفایت داخل کرده حلوا سازند و ایضاً بگیرند نخود و در آب یا شیر تازه یا در آب جرجیر یا در آب حسک تر کنند تا منتفخ شوند بعده بروغن گاو اندک بریان کنند و با مغز چلغوزه همچند او بکوبند و عسل بقدریکه دران سرشته شود و اندک مصطکی و دارچینی داخل کرده بپزند و مثل حلوا قطع نمایند و ایضاً عسل جوشانیده غلیظ سازند و بران مغز چلغوزهٔ کلان و تخم گزر و دارفلفل و شقاقل و دارچینی و تخم جرجیر پاشیده مثل جوارش سازند و اگر از تخم گزر و جرجیر کراهت باشد بدل آن حبة الخضرا و اندک مشک کنند اشربه برای ایشان اشربهٔ شیرین و زبیبیه بتخمیر (?) از زبیب نیک شیرین و آنکه دران غلظی باشد همه موافق ایشانست و این شراب موافق ایشان بود بگیرند جرجیر و شلجم و انجیر خشک ابرو (?) در آب بپزند و صاف کرده آب مویز مطبوخ مصفی گرفته همه مساوی آمیزند و شیرینی او بفانیذ افزوده نبیذ سازند تا برسد دیگر مخترع ما بگیرند حسک و جرجیر و گزر و شلجم و در آب خوب جوشانیده صاف نموده در هر جزو آب او ربع سدس جزو فانیذ یا شکر سرخ و ربع سدس دو جزو انجیر و نصف سدس جزو مویز شیرین و سدس ربع نارجیل کوفته و نبیذ سازند تا برسد دیگر تالیف ما بگیرند آب افشردهٔ انگور و در هر ده من ازین آب سه من ازین دوا بگیرند تخم جرجیر و تخم شلجم و لوزیدان و تخم بلبوس و لسان العصافیر و حب قاقلی (?) و لعبت بربری و تخم زردک و همچنین مساوی و کوفته در صره بسته با آب انگور در خم اندازند و سر وقت (?) محکم بندند و بعد جوش برآرند و این شراب دیگریست گزر و انجیر در آب بسیار بپزند و صاف کرده در آب او مویز منقی پخته صاف کنند و بران فانیذ انداخته نگاه دارند تا آنکه بجوش آید و آب چشمهٔ آهن و آب آهن تاب سقوی است صاحب کامل گوید که اگر قلت منی بسبب عدم غذا از استفراغ مفرط عارض شده باشد علاجش بمعتاد علیل و مولدات خون محمود و پر کردن بدن بحال فربهی و اسخان و ترطیب بود مثل نان پاکیزه و لحوم بزغالهٔ یکساله و بره مطبوخ بدفعات و اسفیدباجات بنخود سفید کوفته و گندم جوشیده و شرابیکه دران اندک شیرینی باشد بیاشامند و بران غذا بیکدفعه وارد نکنند مگر بدفعات و در آبزن آب نیم گرم شیرین بعد غذای قلیل بنشینند بسکون و راحت اختیار کنند و اگر قلت منی از سوء مزاج بارد یابس باشد تدبیر مسمن و مرطب از اغذیهٔ حارهٔ رطبه مثل لحوم حملان فربه و کله و معمول اسفیدباج بشبت و خولنجان و دارچینی و نخود و زیره و باقلا و گندم و پیاز و بلبوس و جرجیر و گزر و شلجم و گوشت گنجشک و قنابر سازند و در حمام معتدل الحرارت که آب او شیرین باشد بعد تناول اندک غذا غسل نمایند و زنجبیل مربی و شقاقل مربی و نارجیل مربی و زردک مربی و فانیذ معمول بمغز چلغوزه

وحب البطم وحب الزلم ومغز پنبه دانه وحب قلقل تناول نمایند وبرفرح وسرور مداومت کنند وغم وغضب ترک نمایند وجوارش سقنقور بخورند وآین معجون
بسیار نافع ست تخم جرجیر تخم شلغم تخم ترب تخم هلیون هریک پنج درم زنجبیل دارفلفل تودری سرخ خصیة الثعلب نعناع خشک سرهٔ سقنقور هریک سه درم
شقاقل خشک با قاقلی خشک مغز پنبه دانه هریک هفت درم تخم پیاز نه درم کوفته بعسل کف گرفته یا فانید مقوم معجون سازند ووقت جماع بقدر جوزه بخورند
دیگر شقاقل تخم جرجیر تخم گندنا تودری سرخ وسفید زنجبیل دارفلفل هریک دو درم باقی همان ست که در علاج کلی در قول شیخ الرئیس گذشت شربت بقدر جوزه
دیگر زنجبیل خصیة الثعلب هریک سه درم تودری سفید وسرخ تخم انجره هریک شش درم دارفلفل زنجبیل پنج سوسن نخود سفید تخم جرجیر تخم رطبه تخم شلغم تخم
هلیون تخم پیاز هر واحد چهار درم باریک سائیده بحریره پخته بروغن کنجد لت کنند وبعسل کف گرفته معجون سازند دیگر مغز پنبه دانه مغز قرطم مغز حب البطم
مغز چلغوزه مغز پسته تخم هلیون حب قلقل نارجیل مغز جوز هرکدام یکجزو شقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر هرکدام نیم جزو سائیده بعسل کف گرفته
بسرشند شربت مثل جوزه دیگر کنجد مقشر پنبه دانه تخم هلیون هریک چهار درم دارفلفل زنجبیل مغز چلغوزه وحب الزلم شقاقل هریک یکدرم نعناع خشک
سه درم دماغ گنجشک شش درم سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند وآین لعوق حسک نافع ست بگیرند خارخسک تر وبجوشانند تا پخته شود بعد
افشرده آب او صاف کنند وبار دوم وسوم خارخسک بران انداخته بدستور جوشانیده آب او صاف کنند واندک زنجبیل ودارفلفل داخل کرده بعسل
وفانید بقوام آرند تا مثل لعوق گردد وآین معجون درین باب سودمند ست حب قلقل حب الزلم حب الرشاد کنجد مقشر هرکدام بیست درم زنجبیل دارفلفل
هرکدام پنج درم برگ نعناع خصیة الثعلب تخم هلیون تخم گندنا وتخم جرجیر وتخم ترب وتخم شلغم وتخم پیاز وتخم گندنا لسان العصافیر نمک سقنقور هرکدام ده درم تخم انجره
شش درم شقاقل خشک پانزده درم وج بهمن سرخ وسفید تودری سفید وسرخ هرکدام هشت درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین لت کرده بعسل وفانید
کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال بگلاب وقت خواب ومالش خصیه وذکر بروغن بان ونرگس وخیری وحسک وروغن جوز ومانند آن کنند والضماد وغیره فقط
که دران اندکی انگوزه حل کرده باشند بسبب قوت برودت وضعف آن مالش نمایند واگر ازین انتفاع نشود حقنه بعمل آرند واین حقنه باه را بیفزاید بگیرند
کله پاچه میش وخصیه بز ونخاع آن خوب بکوبند ونخود وگندم هردو کوفته هریک بیست درم شبت وچقندر وجرجیر ونعناع هریک قبضه وتخم شلغم قطع کرده
بیست درم جوز مقشر ده درم انجیر ده عدد قرطم کوفته بیست درم همه را در هفت رطل آب بپزند تا بسوم حصه رسد ویک رطل ازان صاف نموده بران روغن کنجد
تازه وروغن گاو هریک دو اوقیه روغن بان وروغن سوسن هریک نیم اوقیه مشک نیم دانگ داخل کرده در ابتدای شب سه شب متواتر در اول ماه
وسه بار در وسط وسه مرتبه در آخر ماه استعمال کنند دیگر سر میش وپای او وپیه ماکیان وبط وکبوتر بچه ومویز خراسانی منقی از تخم هریک بیست درم
نخود وگندم وحلبه کوفته هریک ده درم خطمی وبابونه وحسک وشبت هریک کف انجیر ده عدد همه را در شش رطل آب بپزند تا سوم حصه بماند ویک رطل ازان
صاف کرده روغن بنفشه وخیری بدان آمیخته پیش از وقت خواب بدان حقنه کنند ومالش خصیتین بروغن حسک وروغن بان کنند واگر قلت منی
از سوء مزاج حار یابس باشد تغذیه بماهی تازه بریان معمول اسفیدباج وبروغن کنجد بریان نمایند وماست با پیاز تازه بخورند وشیر تازه بترنجبین
یا شکر بنوشند وگوشت حملان مطبوخ بکاهو وکدو واسفاناخ وسرمق وخبازی تناول کنند وبآب شیرین نیمگرم که دران جو وبرگ کاهو وپوست
کدو پخته باشند در حمام غسل کنند وتعب واطالت در حمام کم کنند واز اغذیهٔ گرم خشک اجتناب نمایند واین حقنه بعمل آرند کله پاچه میش
وپهلوی راست آن وخیار وبادرنگ وکدو وجو مقشر وهلیون تر وسبوس میده وپیه ماکیان وبط هریک بقدر حاجت بآب بپزند تا مهرا شود
وازآب دوسوست نیم رطل گرفته روغن گاو یک اوقیه پیه ماکیان یک اوقیه روغن حسک یک نیم اوقیه آمیخته نیمگرم حقنه کنند سه روز صبح وشام
وخصیه وذکر را بروغن بنفشه ونیلوفر چرب دارند واما کسی که معتدل مزاج باشد گندم جوش کرده ونخود جوش داده وگوشت حمل معمول اسفیدباج
ونخود سفید بغیر مصالح گرم دهند وهریسه وزرده بیضه نیمبرشت چون زرین هر دو بنمک سقنقور بپاشند وسائر اغذیه برای ازدیاد منی نافع
واین حقنه برای صاحبان مزاج بارد نافع بگیرند بزرگ ماکیان وحلبه هریک سه اوقیه تخم ترب یک اوقیه انجیر سفید وتمر وبیدلون وانجیره هریک ده درم

مغز قرطم یک نیم اوقیه مرزنجوش یک اوقیه گندم و خار خسک هر واحد چهار اوقیه و در ده رطل آب بجوشانند تا سوم حصه بماند و نیم رطل ازان صاف کرده
بران روغن سوسن و نرگس هر واحد یک اوقیه و عسل یک نیم اوقیه داخل کرده نیمگرم حقنه کنند **جرجانی و ایلاقی** گویند که اگر اعضای رئیسه و مزاج آنها
بسلامت بود و سبب ضعف قوت مجامعت نقصان منی یا ریح یا هر دو باشد علاج بطعام و شراب باید کرد و بدانند که سبب کثرت ریاح حرارت بود
که رطوبت را بجنباند و ازان بخار برانگیزد و اگر حرارت قوی بود بخار را تحلیل کند و پراگنده نماید و اگر ضعیف بود بخار کمتر انگیزد و مقصود حاصل نشود
پس تامل باید کرد اگر نعوظ وقت گرسنگی و خلو معده و بعد ریاضت قوی تر بود دوا و ادویه گرم خوردن و مالیدن سود دهد باید دانست که آن از نقصان
حرارت و قلت ریاح ست و اگر وقت امتلای معده قویتر باشد بدانند که رطوبت کمتر ست پس علاج هر یک لائق آن باید کرد چنانچه یاد کرده آید
و بدانکه اصل در علاج ضعف قوت جماع تدبیر ازدیاد منی و ریح ست از بهر آنکه هرگاه منی و ریح زیاده شوند داعیه منی از منی پیدا شود و خواهش دفع
آن کند و قوت دافعه بجنبد قوت مجامعت پدید آید مگر آنکه در آلت آفتی باشد و زیادتی منی و ریح از طعامی بود که ازان خون قوی و لزج و گرم و تر پیدا شود
تا گرمی او از رطوبت او بخار و ریح برانگیزد و هرگاه خون قوی و لزج بود ریحی ازان پیدا شود که زود تحلیل نشود بلکه قوت او تا هضم ثانی و ثالث بماند و قوت
مجامعت و قوت قضیب ازین ریح بود بدین سبب طعامها که از بهر این کار اختیار کرده اند از طعامهائیست که در وی سه معانی باشد یکی آنکه کثیر الغذا
بود دوم آنکه مولد ریاح باشد سوم آنکه مائل بگرمی بود و اگر این هر سه معنی در غذای واحد حاصل شود فبها و الا از دو یا سه ترکیب دهند تا غرض حاصل گردد
وانچه در وی هر سه معنی حاصل ست نخود و لوبیا و شلجم و گزر و مانند آنست اما باقلا کثیر الغذا است و دران رطوبت فضلی ست که ازان ریاح پیدا شود
لیکن در وی حرارت نیست که از رطوبت آن ریح و بخار خیزد پس اگر چیزی گرم که مزاج او خشک و ضد مزاج منی نباشد با وی مرکب کنند چون اندکی
زنجبیل و دارچینی و دارفلفل و شقاقل هر سه معنی از وی حاصل آید و منی و ریح زیاده گردد و پیاز حار رطب ست ریاح پیدا کند لیکن قلیل الغذا است
پس اگر بگوشت بیش ترکیب دهند غرض حاصل شود و زردی بیضه مرغ نیمبرشت و مغز سر بره و مغز سر مرغ و مغز استخوان و مغز سر گنجشک مغذی و مرطب است
واگرچه مغز سرها سرد ست در مغز استخوان و مغز گنجشک لختی حرارت ست و چون آنرا با نعناع یا اندکی زنجبیل و مثال آن استعمال کنند هر سه معانی حاصل گردد
و خاصه نعناع که دران قوتیست که آلات تناسل را بفعل خویش یاری دهد و گزر و شلجم و حمص هر سه بیکدیگر نزدیک اند در هر سه حرارت معتدل و غذائیه
و رطوبت فضلی ست لیکن حمص غذائیت کم دارد و حرارت او از حرارت شلجم و گزر بیشتر ست و گندنا حار رطب ست و مغذی اگر با زردۀ بیضه مرغ
مرکب کنند غذای شایسته باشد و انگور شیرین رسیده کثیر الغذا و مرطب و بادانگیز ست و قوت او از قوت گزر و شلجم و انچه مذکور شد بیشتر ست و هلیون که بفارسی
مارچوبه گویند و حرشف که بفارسی کنگر نامند و بادام شیرین و پسته و فندق و جوز هندی و حب الزلم و شیر تازه و حلبه و کمونی ... و بیضه مرغ و بیضه گنجشک و گوشت مرغ
و عسل و روغن گاو و کباب و برنج و شیر و انجیر و مویز همه درین باب سودمند ست و چیزهای حار لطیف چون عنبر و مانند آن زیان دارد بهر آنکه ریاح را تحلیل کند اما آنکه
با وجود گرمی مولد ریاح ست بدین جهت سودمند ست **و بدانکه** درین باب اعتماد بر غذا کنند نه بر ادویه بهر آنکه زیادتی قوت جماع از زیادتی منی و ریح بود
و اغذیه مذکوره هم مادۀ منی اند و هم فاعل ریح و بعض ادویه اگرچه مزید منی اند این زیادتی از ماده تولد کند و ماده غذا است نه دوا بهر آنکه دوا مهیج منی و
محرک ست تا شهوت جماع پدید آید و لابد اول تولد منی باید پس دوا که آنرا بجنباند و هرگاه ما اغذیه یابیم که هم منی را بیفزاید و هم ریح را و شهوت را بجنباند
اولی تر آن بود که اعتماد بران اغذیه کنیم نه بر ادویه و دیگر آنکه مقدار دوا اندک باشد و قوت او قویتر از قوت طبیعت بود و طبیعت بهره تمام نتواند یافت
و دران تصرف سودمند نکند و باشد که بروی وبال گردد دیگر آنکه مزاج سرد باشد و منی بسیار و جامد بود ممکن ست که ادویه او را بجنباند و مزاج او بگرداند تا قوتی
پدید آید جز در چنین مزاج سرد اعتماد نتوان کرد و اعتماد بر دوا کردن خطا بود و دیدیم که مردی گرم مزاج را طبیبی معجونهای گرم و ادویه فرمود تا قوت جماع زیاده
شود هر روز ضعف زیاده میشد و در آخر چندان حرارت غلبه کرد که سر رگهای او گشاده شد و بول او خون صرف گشت و هیچ تدبیر تدارک آن نتوانست کرد
و خون هم بطریق بول برفت و تشنج یبسی پدید آمد و مرد هلاک شد و نخود در ازدیاد قوت جماع قویتر و نافعتر از همه غذاها است بهر آنکه گرمی او معتدل است

و منیدی و دران رطوبت فضلی است که مولد ریح باشد و اگر آنرا در آب تر کنند تا آغشته شود و هر صبح یک مشت ازان بخورند قوت عظیم دهد و در آن
رطوبتی هست و اگر مردم سرد مزاج آنرا باندکی زنجبیل خورند صواب بود محمد بن زکریا گوید که اگر کسی از جماع بکره عاجز باشد بدین نخود خام مقصود رسد و اگر
نخود را در شراب آغشته کنند قوی‌تر گردد و قلیهٔ نرگسی که دران گوشت و گزر و گندنا و نخود و باقلا بود و نمک او با زنجبیل آمیخته بود و زردهٔ تخم مرغ اندازند
از جمیع اغذیه بهتر بود و اگر عسل در قلیه کنند قوی‌تر شود و ماهی تازه بریان کرده گرما گرم با پیاز خام خوردن سود دارد و صاحب مزاج سرد را با زنجبیل
و قرنفل و خولنجان و دارفلفل و مانند آن خورانند و این طعام نافع است هلیون با آب بپزند پس بروغن بریان کنند و زردهٔ تخم مرغ برافگنند و دارچینی
اندکی بر سر آن کنند **دیگر** چوزهٔ مرغ خانگی فربه سه عدد یا کبوتر بچه بمقدار یکه از سه کبوتر بچه حاصل شود اندام او جدا کرده با نخود و لوبیا و باقلا و پیاز
بسیار بپزند و اندکی مصالح گرم برافگنند و نمک او سقنقور کنند یا نمکی که با زنجبیل آمیخته باشد **دیگر** تخم ماهی تازه بریان کنند چنانکه رسم است و زردهٔ
تخم مرغ و توابل چون دارچینی و دارفلفل و زنجبیل کنند **دیگر** گوشت اشتر جوان دو جزو پیاز سفید یک جزو نیک بپزند و آب کامه خوش کنند و عود
و دارچینی کوفته برافگنند **دیگر** مغز نارجیل پوست سیاه دور کرده خرد بتراشند و نان میده در شیر تازه با نارجیل تراشیده ثرید کنند و مرغ فربه و بط
فربه بریان بیاورند که این جوذاب سخت نافع است **دیگر** مغز بادام و پسته و فندق و نارجیل تراشیده و خشخاش و شقاقل و انجیر خشک سفید برابر
همه را کوبند و کعک خشک کرده و سوده سه چند وزن همه ادویه هر صبح سه اوقیه در شیر تازه بجوشانند و بخورند تن را فربه کند و قوت باه زیاده نماید
مجرب است و کبوتر بچه و چوزهٔ مرغ خانگی که خوراک آنها نخود و مغز پنبه دانه و لوبیا و مغز تخم قرطم و باقلا باشد سود دارد و تخم گنجشک و کبوتر بچه که در شکم او
سیر و تخم جرجیر و تودری پر کرده باشند سود دارد و مردم گرم و خشک مزاج را ماهی تازه بریان کرده و پخته و ماست با پیاز و شیر تازه با ترنجبین یا شکر
و گوشت بزغاله و بره و مرغ سود دارد **و از ادویه** که از انواع طعامها سازند این دوا منی و ریح زیاده کند بگیرند نخود سیاه و در آب جرجیر تر کرده در سایه
خشک کنند و تا سه مرتبه چنین تر و خشک نمایند پس آنرا با همچندان فانید بکوبند و بروغن حبة الخضرا یا روغن پسته یا روغن نارجیل یا روغن پنبه دانه
بسرشند و هر صبح و شب بقدر جوز بزرگ بخورند و عقب آن سه اوقیه نبیذ بخورند **دیگر** خارخسک خشک نرم بسایند و آنرا در آب خارخسک تر نموده
و در سایه خشک کنند و تا سه بار چنین کنند و هر صبح نیم اوقیه ازین خارخسک با دو اوقیه فانید در شیر تازه نیک بجوشانند و اندکی زنجبیل افگنند **دیگر**
بگیرند ازین خارخسک پرورده سه جزو عاقرقرحا و شکر طبرزد هر یک چهار جزو شربتی دو درم با آب گرم **دیگر** تخم جرجیر دو درم لسان العصافیر نیم درم
کندر یک درم همه را کوفته با زردهٔ تخم مرغ بسرشند تیجه که برای متوکل ساخته‌اند و آنرا عجه متوکل گویند بگیرند پیاز و بریده بروغن گاو بریان کنند
و بیضهٔ گنجشک یا کبوتر بران شکنند و نیم درم خولنجان و اندکی نمک سقنقور برافگنند **دیگر** زردهٔ تخم مرغ ده عدد روغن گاو بست درم شکر سی درم
دارچینی نیم درم نیم پخته کنند و اگر بجای شکر عسل کنند روا باشد و کنجد و خشخاش و بزرکتان بریان کرده با عسل سود دارد و برای سرد مزاج
دارچینی یک درم در شیر تازه یک رطل نیک آمیخته ناشتا یک قدح بخورند و بعد طعام بجای آب این شیر خورند و طعام کباب و قلیه نرگسی خورند و یک هفته
برین ترتیب بگذرانند و هیچ جماع نکنند قوت عظیم دهد لیکن اگر در تن خلط بد یا حرارتی باشد این تدبیر نشاید کرد و آنرا که تنقیه بدن کرده باشند اگر در میان
این تدبیر حرارتی پدید آید ازان باز ایستد و فصد کنند و ماء الشعیر و اشربه سرد بکار برد و این نمک نافع زنجبیل دارفلفل تودری سرخ و سفید و نعنع و شقاقل
برابر کوفته با دو درم نمک سقنقور بیامیزند و اگر زنجبیل تنها با نمک ساده آمیخته در طعام بکار برند قوی‌تر باشد **اشربه** که قوت جماع و منی زیاده کند
انجیر خشک فربه پنج من حلبیه سه من انجیر را بشویند تا غبار ازان پاک شود و در آب تر کنند چندانکه دو سه انگشت آب بر سر آن باشد اگر زمستان بود سه
شبانه روز جای گرم نهند و در تابستان یک شبانروز و اگر بهار یا خزان بود دو شبانروز تا آب قوت انجیر گیرد پس یک جوش بدهند و افشرده صاف
نموده آن آب را در دیگ سنگین کرده برابر آن عسل بیامیزند و هلیون و تودری سرخ و سفید هر یک دو درم زنجبیل سه درم دارچینی جوزبوا بسباسه قرنفل
هر واحد یک درم همه را کوفته در صرهٔ کتان سست بسته دران دیگ افگنند و بجوشانند تا بقوام آید و هر ساعت آن صره را همی مالند تا قوت ادویه در آن

شراب آید پس صره را فشرده بیرون کنند و از آن شراب مقدار دو اوقیه بخورند شراب گزر بگیرند گزر ده من و بشویند و بیخ سبز از وی دور
کرده بقدر درم ببرند و در دیگ سنگین کرده سه من عسل و ده من آب در آن داخل کنند و سر دیگ بگل محکم کرده بر آتش نرم بپزند و چون دانند که پخته شد
از آتش گرفته سرد کنند پس سر دیگ گشاده گزر را افشرده صاف نمایند و برابر آن آب انگبین آمیزند و همان ادویه که در شراب انجیر مذکور شد در صره بسته
افگنند و همچنان بپزند و بعضی برابر آب گزر شراب انگوری با انگبین افزوده بقوام می آرند و دیگر نخود سیاه پنج من بشویند تا خاک از آن پاک گردد و آنرا
در ده من آب ترکنند دو روز پس بجوشانند تا آب قوت نخود تمام بستاند و صاف نموده برابر آن انگبین بیامیزند و صره ادویه که مذکور شد در آن افگنند
و بقوام آرند و اگر با این مقداری شراب بیامیزند قوی تر شود و اگر نخود در آب جرجیر ترکنند یا در آب گزر یا در آب شلجم قوی تر شود معجون شقاقل زنجبیل
دارچینی هر کدام یک جزو تخم انجره عاقرقرحا فلفل هر یک نیم جزو صلابت بیخ جزو تخم جرجیر خردل هر واحد یک جزو کوفته بیخته با انگبین بسرشند شربتی یک
کفچه با آب گرم یا شراب ممزوج و این حب قوت پیاز سفید شقاقل مغز گنجشک گشنیز خر یا کندر مساوی همه را کوفته با مغز گنجشک خشک کرده
با آب نیم گرم سرشته حبها بقدر نخود سازند و وقت حاجت هفت حب در شراب حل کرده بخورند و گویند که از هفت حب زیاده نشاید خورد که هیچ کس برابر
طاقت کسی که این حبها خورده باشد ندارد و این دوا لائق مزاج معتدل است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و تخم خرفه هر یک سه درم مغز تخم کدو
پنج درم مغز بادام خشخاش هر یک شش درم کتیرا دو درم زنجبیل خولنجان شقاقل هر یک نیم درم تودری تخم گزر تخم هلیون مغز چلغوزه هر واحد یک درم ترنجبین
یکمن بدستور معجون ساخته دو مثقال بخورند و استعمال قضیب گاو خشک کرده کوفته بقدر دیناری بزردی بیضه نیمبرشت و کذا پنیر مایه شتر بنوعی که در علاج
کلی در قول شیخ الرئیس گذشت عجیب ست و تقویت عظیم کند و گویند که خایه گورخر و پیه شیر قوت بزرگ نماید و من علاج جوانی سرد مزاج کردم و از این پنج دوا
چنان شکر نکرد که از قضیب گاو و ابن الیاس گوید که اگر ضعف باه از استفراغ کثیر مفرط باشد انعاش قوت مریض با غذیه مسمنه مرطبه کنند و راحت
و سکون و آرام اختیار نمایند و هر صبح جلاب از شکر سفید ده درم عرق گاوزبان ده درم تودری سرخ و سفید هر واحد سه درم بیاشامند غذا نخوداب با لحوم
حملان و تیهو و دراج یا هریسه معمول بگوشت بره یا بط یا ماکیان و حلوای نشاسته و اگر از ضعف بدن و قلت غذای او باشد تقویت بدن بغذای منعش
قوت و شراب ریحانی کنند و هر صبح شربت سیب و گلاب و عرق بادرنگ هر یک ده درم بنوشند و غذا ماء اللحم و قلیه معمول از گزر یا نخود و مغز بادام و گوشت
بره و ماکیان و تیهو و دراج و کباب که اندران قدری دارچینی و پیاز و تخم هلیون پخته باشند یا قلیه از پیاز و گزر و شلجم و گوشت فربه سازند و افضل علاج
برای ایشان ریاضت معتدل بعد تناول غذا و حمام معتدل و خواب بعد غذا و سرور و لهو و ترک جماع مدت طویل ست و اگر از قلت منی بسبب برودت
و یبوست غالب بر بدن باشد ادویه مسخنه مرطبه بخورند و اکثار از غذا نمایند و هر روز هریسه معمول از گوشت بره و لحوم فربه تناول کنند و زنجبیل مربی
و نارجیل با شکر و ناطف بمغز بادام و جوز و حلوای معمول از نشاسته و مغز بادام و جوز و مغز حب البطم و پسته و فندق بخورند یا هر صباح معجون فلاسفه بخورند
یا معجون لبوب که در ادویه مرکبه مذکور شد هر روز یک مثقال تناول نمایند و معجون که در آن بهمن و سقنقور سه درم ست و در قول صاحب کامل گذشت دو درم
بخورند و اگر سبب او برودت آلات منی باشد هر صباح جلاب از گلقند عسلی ده درم یا شربت بادرنجبویه ده درم بنوشند یا زنجبیل مربی یا شقاقل
مربی هر کدام که باشد ده درم تناول کنند و گزر مربی نیز ایشان را نافع ست و غذا مزوره نخود بمغز قرطم و انیسون و کرویا و دارچینی و زعفران مطبوخ
از لحوم دراج و کبک سازند و این دوا بخورند لسان العصافیر تخم گزر تخم شلجم تخم جرجیر تودری سرخ و سفید هر واحد پنج درم فلفل سه درم شقاقل چهار درم
مغز پسته مغز گنجشک دو درم باریک ساییده بعسل کف گرفته معجون سازند و اگر سبب او حرارت آلات منی باشد هر صبح جلاب از سکنجبین بیاشامند ده درم و گلاب
ده درم و یا شیره تخم خرفه سه اوقیه با شکر ده درم یا دوغ گاو یک رطل بیاشامند و غذا مزوره زرشک یا انار دانه بگوشت بزغاله و جوزه مرغ خورند و اگر
سبب او رطوبت آلات منی باشد هر صباح جلاب از تخم شلجم و تخم گزر هر واحد سه درم گلقند عسلی ده درم بدهند و غذا قلیه با مصالح گرم و یا این دوا
بخورند که منشف رطوبت فضلی و محرک شهوت جماع ایشان ست فلفل دارفلفل زنجبیل هر واحد سه درم بیخ سوسن پنج درم تخم پیاز تخم هلیون هر واحد

چهار درم نخود سفید ده درم کنجد مقشر هفت درم باریک سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند شربت یکمثقال یا بگیرند حب الزلم وحب قلقل وتخم شلجم
هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال و اگر بسبب حرارت و یبوست باشد هر صبح شیر بز نیم اوقیه ترنجبین ده درم بنوشند
وغذا گوشت بره مطبوخ بکدو و ترنجور ند و حقنه بین و قطع قضیب را بروغن بنفشه و کدو چرب کنند و این حقنه بعمل آرند کله پاچه بره و ملیون رطب سبوس سپید
هر واحد ده درم بدو رطل آب بپزند تا نیم رطل بماند صاف کرده پیه ماکیان پیه بط هر واحد ده درم روغن گاو ده درم آمیخته حقنه کنند انطاکی گوید که
ضعف باه اگر از کبر سن باشد علاج نپذیرد و آنچه از اجحاف بدن بسبب امراض باشد علاج آن معلوم ست و گاهی از تواتر گرسنگی و روزه و سوء معیشت
و قلت غذا آنچه تولد خون و منی کند و لباس جهزل مثل خشن از موی و خواب بر مثل سنگ حادث گردد و این را اسباب عامه نامند و قوی ترین اسباب
قاطع باه ترادف هموم و کدورات نفسانی ست و علاج هر یک ازین اسباب که مذکور شد قطع آن سبب ست و بعد ازاله آن هر گاه ضعف باه موجود باشد
اگر خلقی بود آن عنین ست و آن نیز لاعلاج ست و الا اگر تشویش عضو رئیس باشد اولا علاج آن عضو کنند و خلاصه اشیائی که باختیار و تجربه صحیح یافته شده
اینست که اجماع واقع شده بر اغذیه و ادویه با یبسه در شروط ثلاثه یعنی آنکه جامع حرارت و رطوبت و نفخ باشد و گفته اند که اجتماع این در مفرد سوای
نخود نیست و لودان قلقاس و خرما همچنان بصحت رسیده بلکه گاهی یکی ازین هر دو عظیم تر بود و کذلک بقول ایشان این در سوای زنجبیل مجتمع نشود و در آن
نظر ست بعده ادویه یا ممنا ولات ست یا مسوحات یا حقنیات و هر واحد ازین یا خاص بمردانست یا زنان یا مشترک بین این اصول تقسیم ست و از
مجربات اینست که شیخ بدان اشاره کرده که حیوانیست بصورت انسان و از چشمه که تمسیح مسمی بنیل ست در اعمال شقیق از شام بشهر اسباط یعنی امشیر تجاه
و بعضی بر بعض سوار میشود و بر کنج دهن آن کف میباشد نکجبه از ان بعد یاس قائم میکنند و وصف عمل او درین باب ممکن نیست و چون گوشت او بخته بنوشند همین
فعل کند لیکن کم از ان و قریب این سقنقور مصر ست و معتمد اجزای او آنست که گرد ناف اوست و آنرا با دویه مرکب سازند و صفت معجون او این ست
زنجبیل مغز چلغوزه هر واحد یکجز و تخم جرجیر تخم گندنا تخم شلجم هر واحد نیم جزو خولنجان عود هندی مغز پسته پیه سقنقور مغز قرطم قلفل سفید زراوند تخم انجره زعفران
هر واحد ربع جزو سائیده بسه چند آن عسل بسرشند شربتی پنج درم و قریب این معجون فلاسفه ست و در اصول قدیمه او کنجد مقشر خبث الحدید تخم انجره
پوست ترنج افزوده همه اجزا مساوی گرفته بدستور معجون سازند و از جمله تراکیب مجربه تریاق الذهب و معجون فنجنوش ست و این معجون شهوت برانگیزد و منی
زیاده کند و فربه نماید و امساک آرد و از تراکیب مجربه ماء ست آب حسک تر آب پیاز سفید هر کدام یکرطل باهم آمیخته نخود سفید شب در آن تر کنند پس صاف نموده
با مثل آن شیر مادهٔ گاو آمیزند و سه اوقیه ترنجبین در آن حل کرده صاف نمایند و بعسل قدر کفایت بر آتش تسقیه دهند چون تمام آب برود از آتش فرود آورده
آرد گندم آرد نخود حلبه کنجد سفید مغز بادام مغز فندق تخم خشخاش هر کدام یک اوقیه زنجبیل قرنفل دارچینی تخم جرجیر تخم شلجم تخم گندنا عود هندی هر کدام
شش درم پوست بیضه مرغ نشاره شاخ نرگاو قضیب گاو خشک هر کدام چهار درم عاقرقرحا زرنباد مصطکی قسط شیرین هر کدام سه درم کوفته بیخته
با عسل مذکور بسرشند و بقدر سه درم استعمال نمایند و از مجربات شرب فادزهر و اکل هر یابی جوزو جوز و شرب ترنجبین و خولنجان بشیر ست و این روغن
نعوظ قوی کند و شهوت برانگیزد و پشت را محکم کند و اوجاع او زائل کند و مجرب ست فرفیون قسط عاقرقرحا هر کدام یکجزو فلفل سیاه حب الغار پنج کیس
هر کدام نیم جزو همه را در ده چند آن زیت بپزند تا نصف بماند صاف نموده بر پشت و مذاکیر بمالند و آنرا در حقنها عمده در بیخ آنست که از شوربای کله پاچه
و ماکیان خوشبو با دویه که مذکور شد بسازند و شرب حب شونیز و روغن او عجیب ست خصوصاً با زیت و عسل و در خواص آمده که اگر قلب هدهد و دماغ گنجشک
و خروس با هم بخورند شهوت را بقوت برانگیزد و ترنجبین جرجیر با همچند آن نارجیل و نصف آن عاقرقرحا چون بعسل بسرشند و صبح و شام استعمال نمایند او
گوید که اگر از شهوات باطل نگردد مگر شهوت جماع فقط پس آن یا بسبب قلت منی باشد یا بسبب قلت حدت ولذع او اگر بسبب قلت منی بود خروج او اندک
باشد و معالجه او باشیائی که تولید و تکثیر او نماید باید کرد و اگر خروج او بسیار بود علاجش بمهیج و محرک نمایند و آن اشیای لطیفه حاره ست که بادی حدت باشد
و مدا که محرک منی و تسخین او باغذیه و ادویه مسخنه محرکه که اخلاط حاصل شود و احتیاج بدان در ابدان بارده کثیر الاخلاط البته بود و اگر ممکن باشد که جمع ذلک

نفخ پیدا کند آن چیز افضل بود مثل حلبیت که آن با وجود قوت گرمی او منفخ ست و کذلک تخم انجره و پیاز و خاصهٔ بلبوس و جرجیر و کندنا و نعنع
و جرجیر مانند آن و ایضاً گاهی بمروخات و مسوحات و حقنجات که دران تسخین نواحی بود که اندران منی ست و اکثر بسوی ایشان کسی محتاج بود که
جگر او گرم و مزاج خصیتین او بارد باشد بهر آنکه او محتاج بتجرید یک منی و تهیج اوست و چون ادویهٔ فاعل این معنی بخورد جگر او گرم شود و مشرف بر وقوع در
امراض حاره گردد و از اغذیهٔ مرکبهٔ مزید باه خاگینهٔ معمول از ماهی تازه و زردی بیضه و کندنا ست و شوربای گوشت بره و شلجم و گزر و لوبیا و روغن گاو
و طباهیج بلبلیون و حرشف و پیاز و کندنا سود دارد و اگر در زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت تخم ترب و تخم انجره و تخم جرجیر و تودری سرخ هر کدام که باشد دو درم سوده
آمیزند نافع بود و همچنین اگر خروس سفید جوان در آب بسیار بپزند تا مهرا شود و آب او صاف کرده سوم حصهٔ آن آب پیاز سفید و نصف وزن
آب پیاز عسل داخل کرده بپزند پس صبح و هنگام خواب بخورند و از ادویهٔ مرکبه که مزاج حار را صالح بود دواء الترنجبین ست چون هر روز ناشتا
یک اوقیه بخورند و یا بگیرند نخود و کوفته در شیر تازه و روغن گاو بپزند تا مثل حلوا گردد وقت خواب مثل جوزه بخورند و بران نبیذ یا طلا بقدر دو اوقیه
بنوشند و یکهفته استعمال نمایند و یا آب انار شیرین با آتش نرم بپزند تا غلیظ گردد بعد از ان تخم اسپست سوده دران آمیزند و مثل جوزه بر نهار بخورند
و دو روغن گاو و شیرین و لحم بقر آنرا نافع بود و آنچه مزاج بارد را صالح بود معجون لبوب ست و آن در قول مسیحی گذشت و معجون بزور سه درم با اوقیهٔ روغن
ماده گاو و بگیرند آب حسک افشرده و آب پیاز افشرده و آب جرجیر تر و روغن گاو و عسل مساوی و باهم آمیخته در آفتاب نهند تا غلیظ گردد بعده با آتش
ملایم بپزند و هر روز دو اوقیه بخورند که بلیغ النفع ست و ایضاً دوای ده درم دارچینی و شیر که در قول شیخ گذشت قبل طعام و بعد آن اندک اندک هنگام
تشنگی بخورند تا آنکه تمام خورده شود و طعام طباهیج از گوشت میش باشد و بران نبیذ صرف بنوشند و اگر ازین حرارت هیجان کند بفصد یا اسهال
و شرب ماء الشعیر قطع آن کنند و گوشت و شراب چند روز ترک نمایند و تقلیل غذا کنند و کسی را که بدن او پاک بود و قلیل الدم ساکن الحدت باشد این
بهتر دواست و زرغونی نیز امزجهٔ بارده را نافع بود و این دوا منی افزاید و تقویت باه نماید تخم بلبلیون و شقاقل و زنجبیل و تودرین و بهمنین و تخم
و تخم شلجم و تخم ترب و تخم گزر و تخم جرجیر و تخم انجره هر یک سه درم حب الرشاد و لسان العصافیر هر یک پنج درم فانیذ سی درم کوفته معجون ساخته
پنج درم بر نهار بخورند و اطریفل کبیر و دواء البصل نیز مفید ست و اگر از آب پیاز یکجزو و شیر گاو دو جزو و فانیذ سنجری یکجزو بقوام آورده یک اوقیه بخورند
از ان در حرارت کمتر بود و تولید منی بیشتر باشد و ایضاً شقاقل زنجبیل دارچینی هر واحد یکجزو و تخم انجره عاقرقرحا حرف هر یک نیم جزو کوفته بعسل زنجبیل
مربی بسرشند و این دواء الهندی استعمال کرده بگیرند حسک مدبر یکجزو عاقرقرحا ربع جزو زنجبیل یکجزو و شکر طبرزد مساوی همه و چهار درم بخورند
و یا بگیرند حسک تر اوقیه و شیر اوقیه که نافع بود و یا بگیرند دار فلفل یک درم سوده و پانزده درم روغن گاو وقت خواب و یا تخم جرجیر مثل آن فانیذ [illegible]
و بقدر جوزه بر نهار بخورند و بالای آن بیضهٔ نیمبرشت بنوشند و این حقنه باه را بیفزاید حسک یابس یا تازه سه کف تخم شلجم تخم جرجیر تخم پیاز تخم بلبلیون
هر واحد یکمشت نخود و گندم هر واحد یک کف مغز سر گوسفند و حرام مغز او گرفته بر همه چندان آب اندازند که آنرا بپوشد و نصف وزن آن شیر اندازند
و بپزند تا مهرا شود و صاف کرده باز بپزند تا غلیظ گردد پس چهار اوقیه از ان بگیرند و روغن بطم یک اوقیه داخل کرده چند شب متواتر بعد خلای شکم و تبرز
حقنه نمایند و ده شب جماع نکنند و این حقنه تقویت باه و طرد ریاح و تسمین بدن و تصفیهٔ لون کند بگیرند شیر تازه و آب سداب و آب گندنا و روغن بابونه
هر واحد یک سکرجه روغن بیدانجیر ده درم روغن حلبه و دنبه ده استار روغن حبة الخضراء ده درم بادام تلخ ده درم خرف سفید نیم درم قاقله ده درم
اشق یکدرم جاوشیر بقدر نخود سائیده و روغنها را با آتش ملایم گرم کنند و ادویه بران بپاشند و در ابتدای هر ماه بمرات حقنه کنند و این حقنه
بگیرند سر گوسفند و خصیهٔ آن و قطعهٔ الیه و یک کف نخود و یک کف گندم و تخم جرجیر و تخم شلجم و تخم بلبلیون هر واحد یک کف و بران آب چندانکه آنرا بپوشد
اندازند و سر دیگ بسته در تنور نهند تا مهرا شود پس ازین آب یک اوقیه گرفته روغن کنجد یک اوقیه روغن جوز نیم اوقیه داخل کرده وقت خواب حقنه کنند
و اولاً حقنه از آب چقندر و بورق و خطمی بسازند و اگر خواهند اندک عسل بیفزایند تا روده از رطوبت فضول پاک گردد پس حقنهٔ مذکور نمایند و طعام گوشت

نسخهٔ دواء الهندی که شیخ الرئیس

حمل و نان رسیده باشد و در شب دوم حاجت حقنه اولی نباشد این سه شب در اول ماه و سه در وسط و سه در آخر آن بعمل آرند و جماع نکنند و آب
کمتر نوشند و شراب بیاشامند و خواب مفرط کنند که فائدهٔ عجیب نماید و ایضاً روغن جوز رطل حسک نیم کوفته رطل شیر تازه سه رطل زنجبیل نیم کوفته
اوقیه فانیذ اوقیه بپزند و چند جوش داده صاف نمایند و دو اوقیه ازان گرفته روغن زنبق و بان هر یک نیم اوقیه آمیخته حقنه کنند و دو شب جماع ننمایند
و این حقنه گرمتر از اولیست و شدیدتر در تهیج منی ست الا در تولید منی کمتر ازان ست و یا بروغن جوز و روغن گاو و آب گندنا هر واحد سکرجه حقنه کنند و این
حمول مقوی باه ست پیه شیر یا ببر درنده گداخته شیاف سازند و بدان حمول نمایند که عجیب ست و یا شیافه از پیه خر سازند و یا انگژد قدری در احلیل نهند
که نعوظ آرد و یا پیه بط یک اوقیه مغز بیه دانه و عاقرقرحا هر یک نیم اوقیه گرفته شیاف ساخته بردارند سعید گوید که ذهاب شهوت جماع اگر تابع قلت
منی باشد علاجش باستعمال اغذیهٔ محموده مولد خون جید مثل لحم حلوان و نان پاکیزه و شراب صاف و دخول حمام و رفاهیت و طیب باید کرد و اگر
تابع غلبهٔ مزاج بارد باشد جلنجبین و آب نخود گرم و کبوتر بچه بریان و گنجشک بریان خورانند و اگر کفایت نکند جوارش مسک دهند و روغن زنبق بر خصیتین
بمالند و اگر تابع غلبهٔ مزاج حار باشد ماء الشعیر و شیرهٔ تخم خرفه یا بزرقطونا با جلاب بنوشند و ماهی بریان و جغرات با پیاز و کذا کاهو و خیار بخورند
و تقلیل تعب نمایند و روغن بنفشه بر خصیتین بمالند و اگر تابع غلبهٔ رطوبت باشد سکنجبین بزوری و آبیکه دران عود جوشانیده باشند بنوشند و فقاع
بخورند و اگر تابع غلبهٔ یبوست باشد اغذیهٔ مرطبه مثل لحم حملان فربه بطریق اسفیدباج بنخود پخته و زردی بیضه بخورند و استحمام بآب شیرین کنند
و بالش اعضا بروغن و موم و امتناع از حرکت متعب و فکر دائم و مواصلت انسان بمواضع افراح و لهو و لعب و سرور و طیب و شرب شراب ممزوج
بآب کثیر و استعمال اغذیهٔ مزید منی مثل لحوم بزغالهٔ یکساله با پیاز و گزر و مغز سر گنجشک و قنابر و خوردن انگور مناسب خضر گوید که اگر بسبب ضعف بدن
و قلت غذا باشد تدبیر آن با اغذیهٔ خفیفه کنند و تقویت جگر برای تکثیر مادهٔ منی و تقویت دماغ برای قوت اعصاب نمایند و اگر بسبب قلت منی برودت
آلات منی باشد معجون لبوب و معجون حار و جوارش مشک دهند و بر خصیتین روغن زنبق بمالند و اگر بسببش حرارت و یبوست مزاج بود ادویهٔ
حاره یابسه اصلا استعمال نکنند که مادهٔ منی را قطع کند بتجفیف بلکه درینجا بمرطبات بارده جد نمایند و فواکه رطبه حتی که تربوز و انار شیرین بکار برند
و اغذیهٔ مائیه مثل رشته و هریسه خصوصاً بشیر تازه و آب نارجیل و عصائد و پستان حیوانات مطبوخ بمغز بادام یا روغن آن و غیر آن در اقوال
سابقه مذکور شد و باید که نمک طعام ایشان نمک سقنقور باشد و اگر حاضر نبود در نمک اندک بوزیدان آمیزند و باید که هر دوا و غذا که نفخ پیدا کند
پس آن نفخ را یا در معده تولد کند یا در عروق فقط یا در هر دو معاً و نفخ متولد در معده یا تمام در معده یا اسفل تحلیل شود یا چنان نباشد بلکه باقی ماند تا آنکه بعروق وارد
گردد و قسم اول در شکم نفخ کثیر پیدا کند موجب نعوظ نشود و قسم ثانی نعوظ کثیر و تمدید قوی در عروق واجب کند و نفخ شکم نیارد و ثالث بین بین باشد
و ادویهٔ مفرده و مرکبه نیز مسطور شد و خولنجان در شیر تازهٔ مادهٔ گاو تر کرده از مربا بغایت نافع و مجربست قیل این حقنه برای تقویت باه نافع است کله پاچه گندم و کبوتر بچه یک یک بخیر و جرجیر و سقاقل
و بوزیدان و شقاقل و مغز چلغوزه ربع ربع جزو در تنور یک شب کامل بپزند تا مهرا شود صاف کرده روغن گاو و شیر و پیه گرده سقنقور و روغن نارجیل و مخ ضماد کرده بشب خوابیده حقنه کنند

علاج ضعف باه از ضعف اعضای رئیسه و شریفه

اگر بسبب ضعف قلب باشد هر چند تحقیق آن در خفقان گفته شد بدان علاج کنند و بمفرحات خوشبو حار و بارد حسب مزاج تقویت و تعدیل مزاج قلب نمایند و دواء المسک درین باب مخصوص ست
و بهمن سفید یکدرم سوده بشربت سیب سرشته هر صباح خوردن مفید بود و از فکر و غم دور دارند و ایضاً سقوط باه که بباعث اختلاج قلب باشد
فصد آنرا فائده میکند و در موسم گرما نقوع برادهٔ صندل و کشنیز و کشمش سبز و پوست هلیلهٔ زرد هر یک توله شب در آب گرم خیسانیده صبح آب زلال
آن با نبات دو توله دادن سودمند بود و اگر بسبب ضعف دماغ باشد تقویت آن بعلاج ضعف دماغ نمایند از معاجین مقویه و شمومات و اطلیهٔ
موافق مزاج و غیر آن و لبوب و مغزها سیما مغز گنجشک نر را تاثیر عظیم ست و بسکهٔ گاو مخلوط کرده خورانیدن اولی ست و در تعدیل مزاج دماغ کوشند
بدانچه ضد سبب بود و اگر ماده غالب باشد تنقیهٔ آن مقدم دارند بعده تبدیل نمایند و اگر بسبب ضعف جگر یا معده یا گرده باشد تقویت هر واحد و اصلاح

مزاج آنها بحسب واجب کنند بدانچه در بحث آنها مسطور شد ذکر بعض ادویه مجربه درین باب از جمله حبوب و حریرها و حلوها این حب مجرب ست
عود هندی قرنفل کبابه چینی قرفه فلفل سفید هر یک سه درم بالنگو دو درم دار فلفل تخم بابونه یا گل آن مروارید ناسفته هر واحد یکدرم زعفران نیم درم
کوفته بیخته با قند که در گلاب بقوام آورده باشند سرشته بقدر نخود حبها سازند که در نعوظ و بطوی انزال اثری تمام دارد و اشتها آرد و هاضمه را قوت دهد شربتی
دو دانگ وجهت اشتها و هاضمه هفت حب و بهر امساک دو حب در دهان دارند اگر زود حل شود دیگر بدارند حب جدوار که مقوی جمیع اعضای رئیسه
و باه ست و نشاط آرد و مجرب ست جدوار خطائی عود هندی قاقله سنبل الطیب دارچینی لسان العصافیر قرنفل بهمن سرخ مایه شتر اعرابی هر یک سه ماشه
زرنباد درونج عقربی صندل سفید مروارید ناسفته یاقوت سرخ عود بلسان فلفل سفید زنجبیل ریوند چینی بادرنجبویه سافج هندی بسباسه خولنجان
کبابه چینی عود صلیب بوزیدان تودری گل سرخ تخم فرنجمشک دوقو عاقرقرحا هر یک دو ماشه گل گاوزبان خصیة الثعلب مصطکی طباشیر پوست ترنج [illegible]
هر یک پنج ماشه صمغ عربی هفت ماشه عنبر اشهب مشک تبتی هر یک یکماشه بهمن سفید هفت ماشه نبات سفید بست ماشه کوفته بیخته بگلاب سرشته
حبوب سازند بقدر نخود و بورق طلا و نقره هر یک یکماشه پیچیده در سایه خشک نمایند شربتی از پنج تا هفت حب با عرق گاوزبان یک اوقیه فرو برند حب
فادزهر معدنی تالیف حکیم علویخان که مجرب ست فادزهر معدنی پنج مثقال مروارید ناسفته کهربای شمعی یاقوت رمانی زمرد کهنه سبز صاف مرجان
قرمزی شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر گل گاوزبان صندل سفید دارچینی هر واحد یکمثقال و یکنیم دانگ زعفران چهار دانگ عنبر اشهب مشک تبتی
هر یک نیم مثقال جواهر را با گلاب صلایه نموده ورق طلای محلول نیم مثقال ورق نقره محلول چهار دانگ و ادویه کوفته بیخته عنبر اشهب را با نبات سوده از مجموع
حبها بقدر نخود سازند و هر روز چهار حب فرو برند ایضا حب فادزهر تالیف والد حکیم صحیح که مجرب ست فادزهر حیوانی فادزهر معدنی عود هندی قرنفل
دارچینی جوز بوا بسباسه سنبل الطیب شقاقل بهمنین خصیة الثعلب هر یک نیم مثقال عنبر اشهب نیم دانگ زعفران یکنیم دانگ کوفته بیخته با آب حبها سازند
بقدر نخود و بورق طلا ده عدد پیچیده در سایه خشک کنند شربتی دو حب حب عنبر تالیف حکیم مومن در تقویت باه و امساک بی نظیر ست و بعد شش ساعت
نعوظ می آرد و داشتن او در دهان موجب ادامت نعوظ و خوشبوی دهان و مقوی دماغ ست مشک خالص مصطکی قرنفل هر واحد یکمثقال عنبر اشهب
خصیة الثعلب خولنجان هر یک دو مثقال مایه شتر اعرابی سه مثقال کوفته بیخته بگلاب حبها بقدر فندق سازند و هر روز یکعدد بخورند و عقب آن شیر
یا شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند و تا نیم مثقال از یکحب میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده از آن هم توان خورد قبل از جماع بدو ساعت
حریره که مقوی باه و دماغ و مولد منی ست مغز بادام مقشر یکتوله مغز تخم کدو مغز پنبه دانه هر یک دو مثقال تخم خشخاش سفید یکمثقال بهمن سفید
تودری سفید ثعلب مصری هر یک دو درم زنجبیل نیم مثقال گلاب شیر ماده گاو هر یک نیم پاو نبات مصری چهار توله از مغزیات و خشخاش شیره
در گلاب و شیر بر آورده صاف کرده بپزند تا بغلظت رسد مصری و ادویه دیگر سائیده در آخر جوش آمیخته فرود آرند و سرد کرده بنوشند و هر که این را
بعد جماع بنوشد ضعف نیارد و منی زیاده از آنچه خارج شده باشد پیدا گردد ایضا بگیرند شیر گاو یک آثار و بجوشانند تا سوم حصه خشک شود پس
زردی بیضه مرغ چهار عدد و انداخته چمچه بگردانند تا آنکه شیر قریب بنصف رسد بعده نشاسته دو دام در روغن گاو چهار دام بریان کرده انداخته
و چمچه زنند پس دارچینی یکنیم ماشه زعفران دو سرخ مشک و عنبر دو دو سرخ ثعلب مصری سوده شش ماشه نبات بقدر حاجت گلاب دو دام انداخته
بیامیزند و بخورند حریره تالیف حکیم علویخان که نافع محروری مزاج ست تخم خیارین دو توله دانه خشخاش سفید یکتوله حسک جربی مغز بادام مقشر هر یک
چهار ماشه در شیر گاومیش شیره بر آورده گلاب پنج توله آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود ثعلب مصری یکتوله بهمن سفید یکتوله شقاقل تخم شلجم خولنجان هر
یکماشه نبات سفید سه توله سائیده آمیزند و دو سه جوش داده فرود آورده سرد کرده بنوشند ایضا که در تقویت باه عجیب الفعل ست ثعلب مصری
تخم گزر هر یک دو ماشه سوده در شیر گاومیش پاو سیر جوش دهند و چمچه بگردانند تا مانند حریره شود فرود آورده دارچینی زنجبیل شقاقل بهمنین خولنجان
هر یک نیم ماشه با یکسوده نبات سفید دو توله آمیخته بنوشند حریره از تالیف حکیم شریف که مقوی منی ست مغز بادام و مغز فندق هر یک

بست دانه نشاسته دو توله هر سه را در آب شیره کشیده بر آتش ملایم بپزند و نبات بقدر حاجت و مسکه قدری اثنای پختن داخل کنند و پیش از فرود آوردن
ثعلب مصری بهمن سفید شقاقل هر یک دو ماشه هر سه را خوب ساییده داخل کنند و بخورند حلوای موچرس که مقوی باه و پشت و گرده و دماغ و عصب است
بنسخه ذکائی حلوای خصیة الثعلب از تصرفات حکیم علوی خان که در تقویت گرده و آلات تناسل بی نظیر است نیز نافع بود و دوائیکه در اکثر امزجه
مناسب است نیم پیاله گلاب مثل آب عرق بیدمشک بر آتش ملایم نهند تا بجوش آید اندک قند سفید اضافه نمایند چندانکه شیرین شود پس پنج عدد زرده تخم
مرغ بر پارچه سفت ریخته اندران بیفشارند که قطره قطره بچکد و بقاشق بهم زنند تا مثل حریره شود اندک دارچینی و بیخ بنفشه کوفته بران
پاشیده بدستور قهوه میل نمایند که در تقویت باه و امساک بغایت سودمند است **سفوفات و عرقیات** سفوف که مقوی باه است
عنبر اشهب یکتوله مصطکی موصلی سفید ثعلب مصری طباشیر هر یک چهار توله نبات هم وزن ادویه کوفته بیخته از شش ماشه تا یکتوله بخورند
سفوف تالیف حکیم اکمل خان که برای قوت باه و امساک و تقویت اعضای رئیسه گرده و مثانه بی نظیر است گوندکتیرا گلنار صندل سفید طباشیر نشاسته
موچرس خارخسک پرورده مائین قلعی کشته هر واحد چهار ماشه کهربای مسوده مصطکی گل ارمنی ثعلب مصری شقاقل لسان العصافیر پکهان بید
مایه شتر اعرابی اوده گجراتی هر یک سه ماشه سنبل الطیب دو ماشه تودریین بهمنین هر یک نه ماشه پوست بیخ مولسری پوست بیخ کچنال پوست بیخ
جهربیری پوست بیخ کیکر پوست بیخ سنگاهولی سنگهاره خشک هر یک پنج ماشه دانه الایچی خرد شش ماشه کوفته بیخته برابر آن نبات سفید آمیخته
یکتوله با آب سرد بخورند **سفوف** که مفرح و نشاط می‌آورد و ممسک است مغز بادام مقشر مغز پسته بریان مغز [illegible] بریان مغز چلغوزه بریان خصیة الثعلب دارچینی خولنجان
بسباسه بهمنین شقاقل ابریشم مقرض هر واحد یکمثقال دانه هیل نیم مثقال زعفران یک نیم دانگ مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره هر واحد
یک دانگ موچرس اعلی دو مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی نیم دانگ تا یکدرم **عرق سنبهل** که بسیار مقوی ذهن
و مشهی است گل سنبهل در سایه خشک کرده برابر آن گل سرخ و همان قدر گل منڈی و برابر آن گل چنبیلی باهم مخلوط کرده مثل گلاب بچکانند **عرق گڑهل**
مبهی و مقوی اعضای رئیسه بغایت عجیب و غریب گل گڑهل نیم پاو بسباسه قرنفل ثعلب مصری دارچینی بهمنین هر یک یکدام کشمش نیم پاو نبات
نیم پاو آب باران دو آثار ادویه را جوکوب نموده در شیشه کرده سه چهار روز در آفتاب نگاه دارند که خوب جوش خورد پس بکار برند **عرق چوب چینی**
مقوی جمیع اعضای رئیسه و باه و نسخه حکیم مسیح الزمان است چوب چینی دارچینی صندلین هر یک پاو سیر مویز کشمش هر یک یک آثار الایچی کلان
عود هندی هر یک پاو سیر قرنفل دو مثقال مشک یک مثقال گلاب ده آثار آب پنج آثار بطریق معمول عرق کشند و عرق چوب چینی نسخه حکیم ارزانی نیز
مجرب است **عرق جدر** تالیف مولف اقتباس زردک از پوست و استخوان پاک کرده پنج آثار برگ گاوزبان سعد کوفی سادج هندی سلیخه خولنجان
سنبل الطیب اندرجو شیرین کبیلی کبیلا قرفه دارچینی نارقیصر اسارون وج ترکی شقاقل قاقله کبار قرنفل بهمنین گل سرخ بوزیدان تودریین هر یک
سه توله خصیة الثعلب هفت توله مویز منقی یک آثار برگ ریحان برگ نعناع برگ ترنج سبز هر یک دو قبضه مشک عنبر هر یک سه ماشه بدستور عرق کشند
شربتی نه توله **عرق منشی** بجهت تقویت باه و خفقان مجرب رسیده قند سیاه یکمن پخته پوست مغیلان دوازده سیر در خم کرده آب بسیار بران
ریخته سرگین اسپ دفن نمایند و چون برسد عرق کشند و مقدار بست آثار بعد ازان در پنج دانه هیل بوزیدان هر یک دو توله بهمنین شقاقل خولنجان
دارچینی هر یک پنج توله ثعلب مصری ده توله ابریشم خام پاو آثار گل گاوزبان نیم آثار غنچه گل سرخ یکسیر زردک پنج آثار ادویه کوفته و زردک ورق ورق
کرده داخل نموده عرق کشند و یکتوله عنبر در دهن شیشه ببندند دیگر منشی بجهت قوت باه و تقویت دل و دماغ و تحسین لون مجرب حکیم شریف خان صاحب است
کشمش یازده آثار قند سیاه یکمن آب زردک چهار من آمله نیم سیر در خم اندازند هرگاه برسد یکمن یک آتشه بکشند و نیم آثار دارچینی یکشبانه روز دران ترکرده
شیر گاو دو نیم آثار فانید دو آثار انداخته بست و دو آثار دو آتشه بکشند بعد ازان دارچینی نیم آثار و نبات سه پاو انداخته سه شبانه روز نگاه دارند و بعد از
سه روز صاف کرده در شیشه پر نموده بعد دو هفته خورده باشند که در کثرت نفع حکم شراب انگوری دارد و دیگر نسخه که درین نسخه پوست بلیله زرد دو نیم آثار

اضافه نموده در فوائد مذکوره قوی‌تر یافته شد **ایضاً** نسخهٔ دیگر که در تقویت باه و معده بسیار نفع دارد و معطر است چهال کیکر پنج آثار قند سیاه یکمن
گلاب یک شیشه تخم خربزه بادرنجبویه گاوزبان گل گاوزبان هر یک پنج توله تخم شلجم وج ترکی بسفایج جدوار خطائی هر یک سه توله اذخر بهمنین شقاقل
شیطرج زرنب سافج هندی زرنباد درونج عقربی انیسون هر یک چهار توله ثعلب مصری دارچینی ابریشم خام خولنجان دانه هیل قاقله کبار گل سرخ
هر یک پنج توله عنبر اشهب دو توله بطریق متعارف عرق کشند **عرق دو آتشه** شهوت را زیاده کند و طعام هضم نماید و خمار نیارد و خوش کیفیت
و مقوی قلب است و بخوبی این عرقی نیست قند سیاه یکمن جهانگیری پوست کیکر هشت سیر جهانگیری در خم کنند چون برسد بهاته داده عرق یک آتشه
بست سیر تا سی سیر بکشند و این ادویه نیم کوب کرده سه شبانروز بخیسانند قرنفل سه ماشه عنبر لادن سعد عود هندی صندل سفید هر واحد یکماشه
مشک یکماشه گاوزبان یکپاو دارچینی سه دام مشک را در صره بسته در کوزه کنند و عرق دو آتشه بکشند و اگر تند خواهند هشت سیر و اگر ملایم خواهند
پانزده سیر بکشند و سه پاو نبات انداخته نگاهدارند که حدت برطرف شود **ایضاً** که هرگز خمار نیارد و بوی بد ندارد و مقوی اعضای رئیسه و باه است
و نفع بسیار بخشند قند سیاه دو من شاهجهانی پوست کیکر شش سیر شاهجهانی دارچینی یکدام سنبل الطیب پنج دام اشنه شش دام برادهٔ صندل شش دام
قاقله کبار دوازده دام بنفشه ولایتی شش دام عنبر لادن یکدام سعد هشت دام منڈی یکسیر قند سیاه بجهت بهاته دادن چهار سیر اکبری آب خالص بقدر
حاجت بدستور عرق بکشند اول یک آتشه بعد ازان ادویه تر کرده دو آتشه بکشند و نگاهدارند **لبوبات لبوب الکبیر** مخترع حکیم علویخان برای تقویت
اعضای رئیسه و ارواح و قوی و اعضای تناسل و ازدیاد منی و باه مجرب است مغز بادام مقشر مغز فندق مقشر مغز پسته مقشر مغز چلغوزه مقشر
مغز انجدان مغز نارجیل خواجه مغز سر گنجشک نر از هر یک پنج مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل خصیة الثعلب از هر یک دو مثقال زعفران بزر البنج سفید
مایه شتر اعرابی عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال تودری زرد تودری گلگون تخم بالنگو از هر یک یک مثقال نبات سفید گزنگبین از هر یک هفتاد و پنج
مثقال عرق گاوزبان ماء اللحم عرق زردک عرق بید مشک از هر یک سه سیر بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال **لبوب**
ابریشم که در تقویت کرده و باه و تولید منی اثر تمام دارد مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم مغز حب قلقل مشک بهمن سفید تخم خشخاش دارچینی
زنجبیل دارفلفل کبابه قرفه ورق نقره تخم بلیون خولنجان هر یک نیم توله زعفران یکتوله مغز فندق مغز چلغوزه مغز پسته تودری سرخ تودری زرد
هر واحد یکنیم توله نارجیل شقاقل هر یک چهار توله ابریشم مقرض پنج توله ابریشم خام پاو سیر عالمگیری گلاب نیم سیر عسل سه چند ادویه **لبوب** کبیر
از اسرار الاطباست و بغایت مقوی باه و دل و دماغ و اوامست آن قبل از جماع و بعد آن آمن از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی
مجرب و آزموده مشک یکنیم دانگ دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون بسباسه کبابه سعد قرفه دارفلفل عود جوز بوا انار مشک عنبر اشهب زعفران
هر واحد یکمثقال زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم درونج حب بلسان حب البان فلفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین تخم گندنا تخم پیاز
تخم شلجم تخم رطبه تخم خشخاش سفید مغز خسکدانه دو قو تخم ترا تیزک تخم شبت تخم گندنا تخم بلیون حسک عربی هر یک دو درم شقاقل خولنجان خصیة الثعلب
بهمنین وج ترکی تودریین لسان العصافیر سقنقور هر یک سه درم نارجیل حبة الخضرا مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز پنبه دانه کنجد مقشر هر یک
هفت درم با عسل بسرشند شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و حکیم مومن نوشته که من جهت معتادین افیون زعفران سه مثقال شیر مایه شتر اعرابی
پنج مثقال افیون بزر البنج هر یک ده مثقال داخل نمودم و بدل سقنقور ماهی رو بیان کردم بغایت موثر گشت قدر شربت از افیون دارا و از نیم
مثقال تا یکمثقال است جهت افیونی **معاجین** این معجون چوب چینی در تقویت باه و اعضای رئیسه و دفع امراض سوداوی بی نظیر است و سواد
معمول و مجرب مولف پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله تربد سفید اسطوخودوس بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد بادرنجبویه هر یک شش ماشه افتیمون
بسفایج هر یک ده ماشه لاجورد مغسول درونج عقربی شقاقل خصیة الثعلب سنبل الطیب سورنجان هر یک چهار ماشه بوزیدان دارچینی قرنفل جوز بوا
غنچهٔ گل سرخ عود هندی ابریشم مقرض هر یک سه ماشه چوب چینی اعلی ده توله عسل مصفی شصت توله معجون سازند و هر روز از دو تا چهار مثقال بخورند

معجون چوب چینی حکیم عماد الدین جهت تقویت باه و فربهی بدن و تقویت معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه و باقی اعضا نیز بسیار مفید و نشاط و سرور آورد و بوی دهان خوش کند چوب چینی اعلی پنجاه مثقال مروارید ناسفته شیر آمله دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسه زنجبیل فلفل سیاه شقاقل هر یک دو مثقال لاجورد ریوند چینی افتیمون سنبل الطیب سمک صیدا ماهی روبیان درونج عقربی زرنباد تخم گزر تخم شلغم تخم ترب بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ تودری زرد تخم اسپست حسک مربی هر یک سه مثقال هیل بوا مصطکی عود قماری مایه شتر اعرابی اسارون هر یک سه درم زعفران مشک تبتی عنبر اشهب بوزیدان سورنجان کبابه چینی خولنجان قسط شیرین سعد کوفی هر یک دو درم برگ قنب بیست و دو مثقال و دو ماشه کوفته بیخته نگاه دارند پس گل گاؤزبان بادرنجبویه غنچه گل سرخ اشنه هر یک ده مثقال جوشانیده صاف نموده نگاه دارند و از تخم خشخاش سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه مقشر هر یک ده مثقال در همان آب شیره کشیده و آب به شیرین آب سیب شیرین گلاب هر واحد یکصد مثقال قند سفید عسل مصفی بالمناصفه یکصد و پنجاه و شش مثقال بقوام آورده پس مغز بادام شیرین مقشر مغز فندق مغز چلغوزه مغز گردگان هر یک ده مثقال نرم سوده داخل کرده بعد از آن ادویه اول را بسرشند و در نسخه دیگر گل مختوم صندل سرخ صندل سفید هر یک سه مثقال آمله منقی دوازده مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال نیز داخل است و حکیم مؤمن گفته که من عوض برگ قنب که برای سرور است بیست مثقال چوب چینی را جوشانیده آب آنرا با عسل بقوام آورده ادویه را بآن سرشتم و در فعل بغایت قوی تر مشاهده نمودم **معجون** مقوی باه و اعضای رئیسه و مسمن بدن و مقوی اعصاب و کمر و مولد منی و مغلظ آن و بعمل آمده مغز گردگان مغز چلغوزه مغز حب قلقل مغز پنبه دانه مغز حب السمنه مغز نارجیل مغز پسته مغز بادام مغز فندق مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم مغز تخم خربزه تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو شیرین مغز قرطم مغز خرما مغز بندق هندی هر واحد شش ماشه ثعلب مصری قضیب آهو خشک سوهان کرده مغز تخم کنجد ریگ ماهی هر واحد یکتوله کبابه قرفه خولنجان دارچینی جوزبوا بسباسه قرنفل عود غرقی بهمنین تودریین سورنجان بوزیدان مار مشک فرنجمشک زرنب گاؤزبان گل گاؤزبان دانه قاقلین شقاقل لسان العصافیر حسک مربی هر واحد نیم مثقال مصطکی سنبل الطیب سعد کوفی شهدانج درونج زرنباد مغاث تخم بلیون زنجبیل دارفلفل عاقرقرحا اسارون تخم انجره صندل سفید سوده اشنه زعفران کثیرا تخم شلجم تخم گزر تخم پیاز تخم اسپست جوز جندم بزرالبنج بیخ لفاح هر واحد نیم درم مایه شتر اعرابی یکدرم موصلی سنبهل تال مکهانه بریان اسگند ستاور حل بریان مغز تخم کونچ چینه کوند سیده چوب سمندر سوکه تخم اوتنگن هر واحد یکدرم مشک عنبر اشهب هر واحد ربع درم ورق طلا نیم درم ورق نقره یکدرم مربای آمله بنارسی تخم دور کرده سه عدد شربت انار شیرین ولایتی چهتانک عسل و قند مساوی سه چند ادویه و اگر منشط خواهند روغن قنب یکچهتانک افزایند و تا چهل روز حسب مزاج خورند و فوائد این ملاحظه نمایند

معجون مختصر جهت تقویت باه و اعضای رئیسه از مجربات استاد مرحوم ست ثعلب مصری شقاقل قرفه جوزبوا خولنجان دارچینی قرنفل عاقرقرحا زنجبیل بی ریشه موصلی سیاه هر یک نیم دام مغز نارجیل مغز بادام مغز چلغوزه مغز پسته هر یک نیم پاو نبات سه چند شیر باده گاو پنج آثار شیر را کهوا نموده نبات انداخته کفچه زنند و مغزیات باریک کرده انداخته باز کفچه زنند باز همان ادویه آمیخته بر هم زنند و نگاه دارند و ناشتا دو دام خورده باشند

معجون در امزجه که ضعف باه بسبب ضعف قلب بهم رسد بسیار نافع و بتجربه رسیده شقاقل ثعلب مصری بهمنین تودری زرد و سرخ مصطکی خولنجان تخم ریحان تخم بلیون تخم بالنگو مروارید سوده هر واحد یکتوله عنبر اشهب شش ماشه آمله مربی بیست عدد در سه آثار عرق گاؤزبان بجوشانند هر گاه یک آثار باقی ماند مالیده صاف نموده قند سفید یک آثار شربت سیب شیرین پاؤ آثار شربت انار شیرین پاؤ آثار داخل کرده بقوام آرند پس همه حل کرده دیگر ادویه بسرشند **معجون منشط** که در تقویت دل و دماغ و قوت باه بی نظیر است و منافع بسیار دارد و مجرب است مروارید ناسفته مرجان یشب سبز کهربا شقاقل هر واحد یکتوله ثعلب مصری شش ماشه دارچینی قرنفل بهمنین هر یک دو توله مغز بادام مغز چلغوزه هر یک دو توله و نیم ابریشم طباشیر مصطکی هیل آمله منقی کشنیز خشک درونج عقربی پوست ترنج گاؤزبان گل گاؤزبان حسک مربی زرآوند مدحرج بیخ بابونه مشک عنبر اشهب هر واحد یکتوله روغن قنب گل سرخ هر یک پنج توله ورق طلا ورق نقره زعفران هر یک شش ماشه صندل سفید یک نیم توله بیخ مایه شتر چهار و نیم توله عرق بید مشک بقدر حاجت نبات

نیم سیر اکبری بدستور معجون سازند شربت نیم توله تا یکتوله **معجون ابریشم** که بغایت مقوی و مبهی ست ابریشم خام پاو آثار ابریشم مقرض پنج توله
عنبر اشهب مشک خالص هر واحد شش ماشه عرق بید مشک یک آثار گلاب پاو آثار عرق گاوزبان نیم سیر آب به شیرین تازه عدد آب سیب شیرین
بست و پنج عدد آب انار شیرین پنج عدد مغز پسته مغز چلغوزه مغز حب الزلم هر یک پنج دام مغز بادام سه نیم دام مغز گردگان نارجیل تازه هر یک دو دام
و نیم تودری سرخ و سفید بهمن سرخ و سفید هر یک دو دام مغز حبة الخضراء زنجبیل هر یک یکنیم دام مغز فندق دارچینی هر یک یکدام عسل سفید نیم سیر
قند سفید یک سیر ورق طلا ورق نقره هر واحد یکتوله ابریشم خام را در عرقها و آبهای مذکوره بجوشانند تا خوب لعابش برآید و اوراق را در عسل حل نمایند
و قند را بقوام آورده بدستور متعارف معجون سازند خوراک شش ماشه **معجون** مسمی بماسک البول تالیف والد حکیم علویخان از برای تقویت
اعضای رئیسه حتی که تلیین و تقویت باه و امساک منی و منع سرعت انزال و بهر تفریح و نشاط مجرب ست مروارید ناسفته کهربای شمعی هر واحد
یکمثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل زنجبیل خولنجان تخم انجره تخم شلغم تخم جزر تخم خشخاش هر یک دو مثقال مغز پسته مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز
مقشر مغز حب السمنه مغز حبة الخضراء ماهی روبیان ریگ ماهی هر یک چهار مثقال مایه شتر اعرابی نیم دانگ ورق طلا دو نیم دانگ ورق نقره
عنبر اشهب مشک خالص هر یک ماشه مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک پنج مثقال مغز سر گنجشک نر تازگی هفت مثقال [illegible] نیم مثقال [illegible] پنج [illegible] سفید بشیر گاو ترکرده خشک نموده زعفران پنج
لفاح پنج موتهه هر یک دو دانگ بیخ لفاح و بیخ موتهه یا آرد نخود ده مثقال در شیر گاو سرشته اقراص ساخته در سایه خشک کرده باشند و کوفته بیخته مجموع ادویه بسکنگا ده مثقال
چرب کرده قند سفید عسل هر یک یکصد مثقال شربت فواکه شیرین شربت لیمون هر یک بست مثقال بقوام آورده ادویه را بدستور معمول
سرشته معجون سازند شربتی یکمثقال **معجون [illegible]** که مقوی باه و اعضای رئیسه و ممسک ست و مولف و مجرب حکیم شریف خان و بدل
افیون ست باین معجون ترک آن میتوان نمود مروارید ناسفته یاقوت رمانی مرجان قرفی کهربای شمعی زمرد سبز عقیق زرد لعل بدخشی یشب سبز
همه را سوده لاجورد مغسول هر یک دو مثقال گاوزبان گل گاوزبان ابریشم مقرض بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ و سفید شقاقل خصیة الثعلب
مصری مصطکی قرنفل دارچینی دار زعفران مشک عنبر اشهب هر یک یکمثقال ورق نقره ورق طلا هر یک دو درم چوب چینی قسم اول البته پنج
مثقال صندلین خارخسک پرورده تخم خشخاش تخم بلیون مغز پسته هر یک دو مثقال عسل مصفی یکوزن ادویه سکنجبین خراسانی یکنیم وزن
ادویه قند سفید یکوزن ادویه روغن چرس در یک آثار قوام هفت هشت توله داخل نمایند و با پاو آثار نیز داخل نموده لیکن بسیار قوی میشود
و طریق برآوردن روغن چرس اینست بگیرند چرس دو بست مثل آن شیر گاو داخل کنند و یک شبانه روز بگذارند و بعد از آن جوش خوب داده [illegible]
پس مسکه آنرا برآورده صاف نموده داخل معجون کنند و اگر خواهند بوی چرس بر طرف شود مسکه داغ کنند و اظفار الطیب برگ تنبول و قرنفل و جوزبوا
در اثنای داغ نمودن بیندازند و دو سه بار مکرر عمل نمایند مجرب ست **معجون چوب چینی** مخترع حکیم اکمل خان که برای تقویت باه و تغلیظ منی و تقویت
جمیع اعضای رئیسه و [illegible] مفید ست مروارید سوده زعفران خولنجان قسط شیرین سعد کوفی صندل سرخ هر یک نیم مثقال مشک تبتی عنبر اشهب
دارچینی مایه شتر اعرابی بوزیدان کبابه چینی هر یک یکنیم ماشه صندل سفید ریوند چینی سنبل الطیب مصطکی سهیل عود غرقی اسارون گل مختوم
[illegible] تودری سفید تودری سرخ خصیة الثعلب هر یک سه مثقال چوب چینی دوازده مثقال ماهی روبیان درونج عقربی زرنباد تخم گندنا تخم
تخم ترب تخم گزر بهمن سفید بهمن سرخ حسک پرورده مغز فندق مغز گردگان مغز چلغوزه تخم بلیون مغز تخم کدو لسان العصافیر هر واحد یکمثقال انار دانه
سه مثقال جوز بوا بسباسه شقاقل گل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اشنه تخم خشخاش مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین تخم کاسنی خرفه مقشر هر یک
دو ثلث مثقال مغز نارجیل مغز حبة الخضراء مغز حب الزلم هر یک یک مثقال [illegible] ادویه خشک دو مثقال عسل کشمیری دو وزن ادویه قند سفید
یکوزن ادویه گلاب دوازده دام بطریق مشهور معجون سازند خوراک از شش ماشه تا نه ماشه و از ترشی پرهیز نمایند **معجون** تالیف حکیم جعفر که در
تقویت دماغ و قلب و باه بغایت نافع ست دارچینی زنجبیل جدوار بهمنین هر یک سه درم قرنفل جوزبوا ابریشم مقرض سورنجان خولنجان عود هندی

نارمشک زرنباد هر واحد یکدرم بسباسه مایه شتر اعرابی دار فلفل عاقرقرحا مشک هر واحد نیم درم زعفران دو درم عنبر اشهب ربع درم مغز حلغوزه
روغن نارجیل هر واحد ده درم ترنجبین نبات هر یک هیجده درم عسل سی و شش درم اول ترنجبین را در نیم آثار شیر گاو بجوشانند و صاف کرده با نبات
و عسل بقوام آورند و اجزا باریک سائیده بسرشند شربت دو درم صبح و دو درم شام **مفرحات** و نسخ ماء اللحم و یاقوتی **مفرح طرب المجالس**
که در تهییج باه مجرب و در تفریح قلب و تقویت معده بی نظیر و نشاط خوش می آرد مشک خالص یکمثقال ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشانی
مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک دو مثقال عنبر اشهب گل ارمنی هر یک سه مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندلین طباشیر
کبابه قرنفل زرنب دارچینی برگ شاهسفرم تودرین مرزنجوش ساذج هندی گل لبستان افروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی
حب الآس هر یک پنج مثقال خصیة الثعلب خشخاش سفید هر یک ده مثقال شربت فواکه جزو اعظم هر یک نصف ادویه عسل بقوام سه چند ادویه
بطریق متعارف معجون سازند و اگر بدل جزو اعظم یعنی بنگ روغن قنب کنند خوش فائقه گردد **مفرح مسیحی** بنسخه حکیم علوی خان که جهت تقویت
دماغ و جگر و معده و هاضمه و پشت و گرده و ازدیاد منی و اشتهای طعام نافع ست برگ فرنجمشک گاوزبان بادرنجبویه قرفه گل سرخ هر یک پنج درم
خولنجان کبابه قرنفل جوزبوا قاقله کبار و صغار تخم فرنجمشک پوست ترنج خصیة الثعلب لسان العصافیر بسباسه هر یک سه درم سنبل الطیب
اشنه عنبر اشهب مروارید ناسفته هر یک دو درم زنجبیل دار فلفل گل سیوتی لعل بدخشی کهربا بسد هر واحد یکدرم مشک تبتی ورق طلا ورق نقره
هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته بروغن بادام بست درم چرب نموده با سه وزن ادویه عسل بقوام آورده بسرشند **مفرح** تالیف حکیم ممدوح که
منافع کثیر دارد و قوت باه افزاید و سرعت انزال دفع نماید مجربست یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته کهربای شمعی یشب سبز هر یک
پنج درم ابریشم مقرض طباشیر پوست ترنج بادرنجبویه گل سرخ ساذج هندی دارچینی ابوزیدان هر یک سه درم بهمنین تودرین شقاقل ریگ ماهی هر یک
دوازده درم تخم بلیون ده درم عود خام ورق نقره هر یک شش درم زعفران عنبر اشهب ورق طلا هر یک یکدرم جدوار خطائی دو درم آب سیب شیرین
آب انار شیرین هر یک یک رطل آب به شیرین آب لیمو شیرین هر یک نیم رطل نبات عسل هر یک یک رطل و ربع عرق گاوزبان گلاب هر یک نیم رطل بدستور مقرر
مرتب سازند **مفرح طرب افزا** انشاط و سکر رسا آرد و خشکی مطلق ندارد و در تقویت دماغ و دل و باه بی نظیرست مشک خالص سه ماشه
ورق نقره چهار ماشه بهمن سرخ و سفید کبابه هر یک شش ماشه ثعلب مصری شقاقل دانه هیل دارچینی جوزبوا قرنفل گل سرخ فرنجمشک صندل سفید
بسباسه زعفران هر یک یکتوله مغز بادام تخم خشخاش گلاب هر یک پاو سیر روغن برگ قنب نیم سیر عسل سفید قند سفید یکنیم سیر مفرح سازند و اگر باه
زیاده و تقویت قلب منظور باشد تخم بلیون تودری سرخ و زرد یک یکتوله افزودن بجاست و اگر گرمی مزاج مانع باشد در بعضی اجزای حاره باید کاست
و طریق گرفتن روغن برگ قنب اینست که یک سیر بنگ را در دو سیر شیر شب تر کنند و صبح بجوشانند تا که اثر بنگ در شیر ظاهر شود پس صاف کرده [illegible]
روغن داخل ساخته باز بآتش نرم بجوشانند تا قریب بانعقاد رسد پس در جای سرد نگاهدارند تا دهنیت از شیر بالا آمده از مائیت جدا شود روغن را
بکف دست بردارند چنانچه عطر می بردارند و طریق دیگر آن که بدان روغن لطیف بر می آید اینست که بنگ را در شیر چند جوش دهند و شیر را بدستور معمول ماست
بندند و ماست را مخیض کنند و مسکه از آن بگیرند **ماء اللحم** مقوی باه و نافع جمیع امراض بارده اعضای رئیسه و خفقان و غشی حادث از برودت
و تالیف والد حکیم علوی خانست بگیرند گنجشک نر خانگی بست و پنج قطعه کبوتر تازه بپرواز آمده سه قطعه گوشت مرغ دو قطعه گوشت کبک دو قطعه گوشت
بره فربه از چربی جدا کرده یکمن تبریزی جمیع را شرحه کرده دارچینی سعتر فارسی سلیخه عود هندی عود صلیب قرنفل مصطکی نانخواه صندل سفید صندل سرخ
شقاقل خولنجان زرنباد جوزبوا بسباسه دانه هیل سنبل الطیب ساذج هندی زنجبیل هر یک دو مثقال کوفته بر آن گوشت شرحه کرده بپاشند و یکشب
گذاشته صباح با سه من تبریز گلاب و یکمن تبریز عرق بید مشک با آتش ملایم عرق بکشند و عنبر اشهب دو دانگ در وقت کشیدن در جائی که عرق میچکد
بگذارند **ایضا** از اختراع ممدوح الیه که در امر باه قوی ترست گوشت بره یا بزغاله دو رطل مرغ فربه دو قطعه قطات یعنی لوه هفت قطعه دراج فربه چهار قطعه

کنجشک نر خانگی پنجاه قطعه همه را از استخوان و چربی جدا کرده ورق ورق نموده دارچینی صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری سالنج هندی
کشنیز خشک گل سرخ هر یک دو نیم مثقال گل گاوزبان هفت و نیم مثقال کوفته بران پاشیده یک شب بگذارند و روز دیگر آب آهن تاب و گلاب و عرق بید مشک
آب زردک آب نیشکر آب سیب شیرین آب امرود هر یک یک رطل عرق کشند و در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب مشک تبتی زعفران هر یک یک مثقال در
پارچه کتانی بسته بر دهان نیچه بندند یا در ظرفی که عرق در ان میچکد بگذارند و دو فنجان از ان صبح و دو شام بنوشند ماء اللحم مخترع حکیم علویخان که مقوی بدن
و جمیع قوتها و بنهایت مقوی باه است و مصلح ناقهین از امراض و مسمن بدن و محسن رنگ رخسار و مجرب است گوشت بزغاله کشنی با همین تیتر ز گوشت
مرغ فربه سه قطعه گوشت دراج نه قطعه گوشت لوه پانزده قطعه مجموع را از چربی و استخوان جدا ساخته ورق کرده صندل سفید کشنیز خشک دانه هیل
غنچه گل سرخ دارچینی هر یک پنج مثقال کوفته بران پاشیده در پاتیله نقره کباب نیم برشت کرده بگلاب عرق بید مشک آب زردک آب انار شیرین
هر یک دو من آب سیب شیرین آب به شیرین آب نیشکر آب امرود عرق گاوزبان هر یک یکمن داخل کرده عرق کشند پس دران عرق برگ پان یکصد عدد
بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل هر یک پنج مثقال خولنجان سالنج هندی دانه هیل خصیة الثعلب گل گاوزبان هر یک دوازده مثقال و نیم گل سرخ
یک من تبه بیزی چای خطائی اشنه هر یک ده مثقال ابریشم خام بست مثقال دارچینی هفت مثقال یک شب گذاشته روز دیگر عرق کشند
و درین مرتبه عنبر اشهب مشک تبتی زعفران هر یک یک مثقال بر دهان نیچه بندند **نوع دیگر** مولف حکیم موصوف گوشت بزغاله چهار و نیم آثار لوه
بست عدد دراج و تیهو هر یک ده عدد گنجشک نر یکصد عدد مرغ پنج عدد پاک کرده دارچینی دانه هیل زنجبیل بادیان گل سرخ زیره سیاه قرنفل مصطگی
هر واحد یک توله زعفران نیم توله نیمکوفته بر گوشتها پاشیده در ماهی تابه نقره بروغن گاو بریان کنند که میل بسرخی آرد پس در دیگ مسی قلعی دار کرده
گلاب سه آثار عرق بید مشک پنج آثار عرق بهار نارنج دو آثار عرق گاوزبان آب نیشکر سرخ هر یک پنج آثار آب طلا تاب بقدر حاجت داخل نموده
دارچینی دانه هیل زنجبیل بادیان شقاقل بهمنین سالنج هندی بادرنجبویه گل بنفشه تخم بنفشه گل گاوزبان هر یک پنج توله زرنباد سه و نیم توله
اسارون سه توله عنبر اشهب زعفران هر واحد یک توله مشک سه درهم افزوده بدستور عرق کشند شربتی پنج توله با حلوای مخترع حکیم ممدوح که در
علاج نوع سابق مسطور شد **ایضاً** از تالیف موصوف الیه که بنهایت مقوی است و تجربه شده گوشت بزغاله چهار ماهه یک رطل دراج جوان فربه
چهار قطعه کردانک سه قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده دانه هیل ده مثقال صندل سفید طباشیر غنچه گل سرخ هر یک ده مثقال
کوفته بران پاشیده در دیگچه نقره کباب نیم خام نموده چندانکه گوشت رطوبت پس دهد و رطوبت آن خشک نشود پس گل سرخ تازه دو رطل
کاسنی تازه نیم رطل ابریشم خام ربع رطل صندل سفید بست مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل هر یک ده مثقال گل کیتکی گل سیوتی هر یک
پنجاه مثقال دارچینی دانه هیل سالنج هندی خولنجان هر یک ده مثقال گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک ثمن رطل گل بید مشک تازه نیم رطل
بادیان ربع رطل گلاب آب نیشکر آب انگور عرق بید مشک آب سیب شیرین هر یک یک رطل آب به شیرین آب امرود آب انار شیرین آب آهن تاب
آب طلا تاب هر یک دو رطل او ویه را درین آبها تمام شب بخیسانند و روز دیگر با یکمن زردک ریزه ریزه کرده داخل نموده بدستور متعارف عرق کشند و در وقت
کشیدن عنبر اشهب مشک تبتی زعفران هر یک یک مثقال سوده در ظرفیکه دران عرق میچکد گذارند و هر روز دو پیاله قهوه خوری از ان صبح و دو پیاله شام بنوشند
ایضاً از اختراع حکیم ممدوح عظیم المنافع از برای امراض بارده و مقوی قلب و جمیع اعضای رئیسه کرده است و خفقان و غشی بارد و ضعف باه
از برودت را بنهایت مفید و مجرب است گوشت بره چهار ماهه گوشت بزغاله فربه که از استخوان و چربی جدا کرده باشند یکمن تیهو مرغ فربه سه قطعه
دراج چهار قطعه سنگخواره یعنی لوه هفت قطعه گنجشک نر خانگی سی و پنج قطعه کبوتر خانگی نو پرواز آمده هفت قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده
ورق نموده در پاتیله نقره کباب نیم خام نمایند پس دارچینی سلیخه عود هندی عود صلیب اسطوخودوس قرنفل مصطگی تخم خولنجان زرنباد
سنبل الطیب جوز بوا بسباسه دانه هیل سالنج هندی هر یک یک مثقال نیمکوفته داخل کرده بقدر احتیاج آب بر روی آن کرده عرق کشند و اگر در وقت

عرق کشیدن عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی یکمثقال بر دهان نیچه بندند خوبست **ماء اللحم** مقوی اعضای رئیسه مفید از برای نقصان باه
وقتیکه سبب آن ضعف بدن و کمی غذا باشد یا سبب آن از بقیه آتشک بود چوب چینی اعلی عرقی هفتاد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه سنبل الطیب
هر یک پنجاه مثقال قرنفل دارچینی قاقله کبار جوزبوا بسباسه بادیان فارسی بادیان خطائی بهمن سرخ بهمن سفید عشبه مغربی صندل سرخ صندل
سفید مصطکی زعفران کبابه چینی اشنه گل سرخ زرنباد سلیخه شقاقل فرنجمشک تخم بلیون عود هندی هر یک ده مثقال بوزیدان عنبر اشهب هر یک
پنج مثقال مشک خالص دو مثقال گوشت گوسفند گوشت مرغ گوشت کبوتر از استخوان جدا کرده هر یک یکمن تبریز گنجشک نر پنجاه قطعه در
عرق بادرنجبویه و عرق بید مشک و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بهار نارنج و آب بقدر ضرورت عرق کشند پس ادویه را در آن عرق خیسانیده
باز عرق کشند و عنبر و مشک و مصطکی و زعفران را در پارچه نازکی بسته در جائی که عرق میچکد بگذارند و هر صبح دو سه پیاله قهوه خوری بنوشند و در قرابادین
معمولی وزن گل گاوزبان وغیره هر یک پنج مثقال و از قرنفل تا عود هندی هر یک دو مثقال و عنبر و مشک و مصطکی هر یک نیم درم و گوشت
گوسفند و مرغ و کبوتر هر یک یکمن طبی مسطورست باقی بدستور **ماء اللحم** بسیار مقوی باه لائق امرا و سلاطین ست نخود کابلی سه آثار یکشب در شیر گاو
ده آثار تر کنند صبح در آن آب گذر بست آثار و آب نیشکر یازده آثار آب سیب آب انار شیرین هر یک دو آثار داخل کرده عرق کشند پس دارچینی عود غرقی
هر یک دو تولہ مایہ شتر اعرابی بهمنین شقاقل صندل سفید تودری سفید و سرخ حب الزلم مغز حبة الخضرا هر یک ده تولہ گل گاوزبان زعفران هر یک
چهار تولہ پوست هلیله کلان ده عدد گرفته ادویه کوفتنی را جو کوب نموده در عرق گاوزبان چهار مینا عرق بید مشک چهار مینا گلاب ده آثار شب تر کرده نگهدارند
صبح گوشت مرغ خصی جلوان شیر مست هر یک ده قطعه لوہ بست قطعه گنجشک نر خانگی دو صد قطعه از چربی و استخوان صاف ساخته دارچینی پنج تولہ
قرنفل دو تولہ الاچی خرد هفت تولہ کشنیز خشک نیم پاو زعفران چهار تولہ سوای ادویه مذکوره گرفته کوفته با گوشت آمیخته بهاندوده سه گهری نگاهدارند
پس گوشتها و قضیب گاو دو سه تا کرده پانزده عدد تراشیده در آب جوشانند چون جوش خورد آب صاف آن که شوربا میشود بگیرند و با عرقیات مذکوره
و ادویه و آب نیشکر وغیره یکجا کرده عنبر اشهب بدهن نیچه بسته عرق کشند و اگر خواهند که رنگین شود زعفران خالص هم در دهن نیچه بندند **یاقوتی**
که در تقویت باه و اعضای رئیسه همواره معمول مؤلف ست و در این باب نظیر و عدیل خود ندارد چینی یاقوت سرخ کهربا شمعی هر یک پنج ماشه
مروارید ناسفته سنگ یشب هر یک شش ماشه مرجان نه ماشه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین هر یک یکنیم تولہ شقاقل ثعلب مصری تودری سرخ
تودری زرد بهمن سرخ بهمن سفید هر واحد یکتولہ تخم بلیون بوزیدان کبابه چینی دارچینی هر یک شش ماشه اندر جو بادرنجبویه گل سرخ هر یک هفت ماشه
سالج هندی نه ماشه صندل سفید چهار ماشه طباشیر ورق نقره هر یک پنج ماشه ورق طلا زعفران هر یک سه ماشه ابریشم مقرض یا وکم دو تولہ
مربای سیب شربت انار شیرین هر یک اوان پاو شهد خالص نبات سفید هر یک یکنیم پاو گلاب نیم آثار اول جواهر را با گلاب صلایه کرده با مربیات
و اوراق حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته نگاهدارند پس نبات و شهد را القوام آورده جمیع ادویه بدان بسرشند خوراک از پنج ماشه تا هفت ماشه
اقوال اطبا شیخ میفرماید چون بدانند که سبب نقصان باه در اعضای رئیسه ست پس واجب ست که قصد آن در علاج نمایند پس اگر سبب
برودت آنها باشد و این اکثر ست در خصوصیت مثل مثرودیطوس جیزی نیست چه آن قوی ترین دواهاست این را بلکه در جمله معجز از باد که سبب آن برودت
در کدام عضو باشد یا ضعف آن بود و کبد را میل دواست مثل اطریفل صغیر و سنجرینیا و اگر سوء هضم معده باشد تقویت معده نمایند و اگر
سبب آن بروده باشد دوا العلاجیکه بهر آن باشد علاج کرده کنند و اگر آن باسخان بود پس اسخان پشت کرده و در انعاظ نافع ست و چون این فعل
کنند بعلاج باقی بپردازند و اشیای خوشبو و سعوطات خوشبو رطب دماغ و قلب را نافع بود و ایضا قلب را دوا المسک و تریاق و مثرودیطوس
مفید ست و حکیم ارزانی میگوید کلاحقنها از شوربای کله و کبوتر بچه بزردی بیضه سازند و حقنه بیش تر نیکوست چون در حقنها قند و آنرا در تقویت دماغ و بدن
منفعتی ست و ادهان آن الیه و روغن جوز و کنجد و روغن گاو و روغن پسته و فندق و نارجیل و روغن نارجیل و روغن حب الزلم و روغن حب قلقل السیاه

و برای محرورین روغن حسک و روغن خشخاش و روغن تخم کدو و تخم خربزه و مانند آن و نسخ حقنها بعضی در اقوال سابقه مذکور شد و بعض از آن در قول اسمٰعیل و غیره خواهند آمد اسمٰعیل گوید که اگر علامات ضعف دماغ ظاهر شود نظر کنند اگر در دماغ فضله باشد اول دماغ را از آن پاک باید کرد بحبوب که از شحم حنظل و صبر و اسطوخودوس ساخته باشند و ایارج فیقرا و حب قوقایا بعد از آن غرغره و عطسه باید فرمود و بعطریات موافق دماغ را قوت دهند اگر مزاج دماغ گرم باشد کافور و صندل و بنفشه و گل سرخ و گلاب موافق بود و اگر مزاج دماغ سرد بود مشک و عود و غالیه و عنبر موافق بود و شلیثا و دواء المسک و غالیه در بینی چکانیدن سود دارد و در جمله جهت علاج این نوع بعلاجیات دماغی رجوع کنند و بدان استقامت نمایند و اگر علامات ضعف دل ظاهر شود آنرا بدواء المسک و تریاق و مثرودیطوس و شربت گاوزبان و یاد رنجبویه و شراب ریحانی قوت دهند و اسباب لهو و مراد و کامرانی جویند و از اندیشه و غم و طعامهای غلیظ سوداوی پرهیز کنند و اگر علامات ضعف جگر یا ضعف معده یا ضعف گرده و علامات سوء مزاج و امراض آن ظاهر گردد علاجش بعلاجی که در مقام هر یک مذکور شد باید کرد و هم او گوید که این حقنه گرده را قوی کند و قوت جماع بجنباند بگیرند سر گوزن فربه و خصیه او و پای سر گوسفند و خصیه او و باقی اجزای او و در قسم سابق در قول ابومنصور گذشت و یک نسخه آن در قول صاحب کامل مذکور شد و ایضاً سر گوسفند یک عدد و خصیه گوسفند چهار عدد و نخود نیم کوفته سی درم همه را در تنور بپزند و از آب و چربی این مطبوخ چهل درم با نیم وقیه روغن جوز و نیم وقیه روغن حبة الخضرا و دو درم سقنقور یا سوسمار بی نمک حقنه کنند و ایضاً سر گوسفند یک عدد و کبوتر بچه فربه سه عدد نخود یک کف مغاث و بوزیدان و شقاقل هر یک ده درم نیم کوفته همه را در تنور پخته صاف کنند و چهل درم از این مطبوخ با ده درم شیر تازه و نیم وقیه روغن جوز هندی و بیضه سقنقور یا پیه سوسمار از یک درم تا دو درم آمیخته حقنه کنند و حقنه که صاحب مزاج بارد را شاید و حقنه که بخداوند مزاج گرم را سود دارد هر دو در قول صاحب کامل و یک نسخه در قول ابومنصور گذشت و ایضاً آرد گندم و آرد نخود هر یک دو کف در آب انداخته و مالیده و صاف کرده بفشارند و بر آتش نهند تا پخته شود و باز صاف کرده و افشرده آن آب را با مغز حبة الخضرا نیم وقیه و پیه چلتی دنبه گداخته نیم وقیه بجوشانند تا پخته شود و دو دانگ جند بیدستر سوده در آن حل کرده حقنه نمایند و این حقنه گرده را گرم کند و صاحب پیچ ابوبسر را سود دارد و بگیرند روغن کنجد و روغن حبة الخضرا و آب گندنا هر یک بقدر یک سکوره و آمیخته نیم گرم کرده حقنه کنند و ایضاً سر بز و گردن و پایچه و خصیه او همه را بشکنند و با استخوان بکوبند و دو کف نخود و دو کف حلبه و تخم پیاز و تخم گندنا و تخم شلغم و تخم اسپست هر یک کف این همه را نیم کوفته آمیزند و نمک بپزند و چربی او بردارند و بگیرند آب حسک تر یا طبیخ خشک آن دو استار و روغن کنجد ده استار و آن چربی آمیخته سه بار در سه روز حقنه کنند نیم گرم کرده و ایضاً بگیرند چلتی دنبه و شرحه کنند و نیم درم جند بیدستر سوده بر آن بپاشند و آنرا در زیر چیزی کنند و یک شبانه روز بنهند پس آن چلتی دنبه گداخته روغن او نگاه دارند از این روغن یک سکوره گیرند و روغن گاو نیم سکوره آب گندنا نیم سکوره و طبیخ حلبه نیم سکوره بیامیزند و نیم گرم کرده حقنه کنند از وقت نماز تا شام نگاه بکار برند و باز وقت خفتن دیگر بار حقنه نمایند سه شب برین ترتیب عمل کنند و بدانکه هرگاه یکی از این حقنها بکار برند دوازده روز جماع نباید کرد و هم کار رنج نکنند و آب کمتر باید خورد و آسایش گزینند و طعامها بنوعی که مذکور شد باید خورد ابن الیاس گوید که اگر بسبب نقصان باه ضعف قلب باشد هر صبح شربت حماض و اترج و سیب هر کدام که باشد ده درم بگلاب و بید مشک هر واحد ده درم بنوشند و مفرح یاقوتی یک مثقال بخورند و غذا زیرباج از لحوم ماکیان و دراج سازند و اگر بسبب ضعف معده و جگر و حرارت مزاج آنها باشد بتقویت معده بجوارشات خوشبو مثل جوارش عود و عنبر و جوارش مشک و جوارش مفرح نمایند و غذا قلایا با گرم مصالح و ماکیان و کردناج یا نخوداب بشیرهٔ قرطم و ماکیان دهند و اگر از ضعف جگر باشد بهر تقویت کبد و صلاح حال او سکنجبین بیاده ده درم بگلاب ده درم بنوشند غذا مزورهٔ زرشک یا انار دانه یا مضیره بلحم ماکیان و جوزهٔ مرغ و بره خورند و خوردن گوشت حملان مطبوخ بکاهو و اسفاناخ و کدو و خبازی ایشان را سود دارد و سکنجبین و سکر العشر نیز نافع بود و آبیکه در آن پوست کدو و برگ آن و برگ کاهو و جگر کوفته جوشانیده باشند استحمام نمایند و تعب و کثرت جلوس در حمام ترک نمایند و از ادویه و اغذیهٔ حاره یا لیسه پرهیز کنند بعضی گویند که این جوارش جهت در باه اثری عظیم دارد و طعام بگوارد و معده و دل و جگر را قوت تمام بخشد بستانند زردک شیرین بزرگ

واستخوان آنها دور کنند و پوست او بخراشند بقدر یک رطل و در شیر واندک عسل بجوشانند انگاه در هاون سنگی کوفته از غربال بیرون کنند و دو رطل
عسل داخل کرده بر آتش بدارند تا مائیت خشک شود پس زنجبیل مصطکی دارچینی جوزبوا دارفلفل قرنفل لسان العصافیر زعفران سنبل خولنجان هر کدام سه درم
شقاقل پنج درم کوفته بیخته بسرشند و از آتش فرود آورده بر هم زنند و از چهار درم تا هفت درم میل نمایند و این دوا قدما برای او وضع کرده اند و بتجربه
صحیح یافته بگیرند کندر و لسان العصافیر و بوزیدان و عود و دوج هر کدام یکجزو و غبار طلع ذکر مثل مجموع همه را کوفته بمغز سر گنجشک نر که در وقت هیجان آنها
صید کرده باشند بسرشند و این دوا را اثری بزرگ ست بعد استعمال ظاهر شود و این دوا مجرب جالینوس ست و بتجربه عجیب و غریب یافته اند بگیرند
شیر تازه صد درم و دران شکر یک اوقیه حل کنند پس دارچینی و خولنجان و زنجبیل هر یک درم یا کم ازین سوده پاشیده بنوشند و تا ده روز
متواتر استعمال نمایند و درین اثنا جماع نکنند و بسیار مردم ضعیف القلوب بمداومت مفرحات و عطریات بصلاح آمدند و اهل تجارب گفته اند
کسی را که ضعف دل و دماغ و باه بود علاجش بمداومت مفرح یاقوتی و دواء المسک حلو و تریاق فاروقی و مثرودیطوس و نوشدارو و شربت گاوزبان
و بادرنجبویه و سیب ست و اگر ضعف معده باشد جوارش مصطکی دهند و اگر ضعف جگر ست نوشدارو بخورند و اگر ضعف گرده ست لبوب و فلاسفه تناول کنند
ابن نوح گوید اگر از ضعف دماغ باشد تنقیه و تقویت آن کنند با دویه مسهله و غراغر و عطوسات و مشمومات و سعوطات و طیوب حاره مثل بان
و مشک و عنبر اگر ضعف آن از برودت باشد و بکافور و گل سرخ و صندل و بنفشه و بید و نیلوفر اگر از حرارت بود و کذلک اگر ضعف قلب باشد

علاج ضعف باه از استرخای قضیب

اگر استرخا بسبب ضعف و لاغری بدن باشد علاجش همانست که در ذیل علاج ضعف باه از قلت منی گفته شد و اگر بسبب ترک جماع تا زمانی دراز
واقع شود اغذیه باهیه مثل شیر و شکر و ماهی تازه و گوشت بزغاله و بره و کبوتر بچه و چوزه و زردی بیضه مرغ و کله و هریسه بخورند و هر چه طبیعت
را باعث بر شهوت گردد چنانچه استماع سرود زنان خوش آواز و قرائت کتب که دران بیان جماع و صفت معشوقان باشد اختیار کنند و شنیدن حکایات
مشتمل بر رغبت جماع و نظر در سفاد حیوانات یعنی جفتی آنها مهیج باه بود و کذا استعمال مروخات مثل روغن سوسن و خیری و بابونه و زهره گاو و دلکها
مثل عاقرقرحا و روغن پنبه دانه بر ذکر و خصیه و عانه و آب نیمگرم بر آلت ریزند بعده شیر میش بمالند بتدریج زمانی طویل و عقب آن زفت رومی
طلا کنند و اگر بسبب قلت تولد ریاح باشد ادویه و اغذیه باهیه نفاخه بخورند مانند پیاز و نخود و گزر و انگور و باقلا و پسته و گوشت بره و مرغابی
و کبوتر و انجیر و شیر باندک دارچینی پس اگر قلت نفخ بسبب عدم حرارت باشد مسخنات از معاجین و روغنها و غیر آن استعمال کنند و اگر بسبب قلت
رطوبت باشد بترطیب از حمام و تمریخ و غیر آن علاج کنند و از باقلا و نخود و شیر تازه باندک دارچینی غذا سازند و از ادویه هر چه بسیار گرم بود اختیار
نمایند و شدید الحرارة زنهار نخورند و اگر بسبب سردی اعصاب قضیب بود پس اگر آلت در آب سرد کوچک شود و لاغر و سست نباشد علاجش علاج
فالج کنند و لبوب کبیر و معجون فلاسفه و حافظ الصحه و فرید العمر و مثرودیطوس و مانند آن بخورند و طلاها بمالند و اشیای خوشبو ببویند و حقنهای
مسخن عصب و مسوحات و حمولات مسخنه که در استرخاء فالج گذشت درینجا اثر تمام دارد و اگر آلت کوچک نشود و لاغر باشد علاج پذیر نبود و این را
عنینیت گویند و صاحب او را عنین نامند و بقول صاحب ذخیره اگر این ضعف مادرزاد بود یعنی صادق این باشد و اگر عارضی بود علاج بدشواری
سود دهد و این عارضی از جنس فالج بود **ذکر ادویه مفرده** که برای ضعف باه از سردی اعصاب ذکر نافع ست قضیب گاو و مایه شتر اعرابی استعمال
کنند و اگر مغز سر گنجشک نر در روغن چنبیلی مخلوط نموده بر قضیب و کف پا بمالند موجب هیجان شهوت جماع و نعوظ میگردد و مجرب ست و اگر در آبکامه
افیون مصری حل کرده باشند مغز پنبه دانه را سائیده بر پارچه طلا کرده چند روز بر ذکر مثل مرهم نهند برای جالق نافع بود و کذا مومیائی را در
روغن نرگس گداخته طلا نمودن نیز مفید بود و اگر چوب مندی را نیم باشته با برگ تنبول بخورند از برای امراض بارده و تقویت باه مفید بود و طریق
ساختن آن اینست که بگیرند مندی و در آب تر کنند تا بقدر یکه نم بردارد و بعده بروغن یاسمین یا روغن دیگر خوشبو مندی را از دست بمالند

آنقدر که بسیار چرب نشود پس بطریق چوه اگر چوه بگیرند و اگر گوشت بانک روغن سنڈی را ناشتا تا چهل روز بخورد و درین مدت جماع نکند قدرت خدا را
مشاهده نماید و طریق بر آوردن روغن اینست که سنڈی را با برگ و بیخ و گل بگیرند و اندکی آب پاشیده بکوبند و بست سیر شیرهٔ آن بر آورده با پنج سیر
روغن کنجد بجوشانند که شیره فانی گردد و روغن باقی ماند و اگر تخم انجره بکوبند و باریک سائیده در چربی شیر گداخته آمیزند و بر قضیب و حوالی آن
بمالند در تقویت ذکر عجیب الاثر نوشته اند و بدانند که پیه کهنه بکار نمی آید و حد کهنگی آنست که یکسال بران گذشته باشد و اگر سورنجان و مر اضافه
کنند انفع بود و کذا اگر کنیر سفید بروغن کنجد مجرب و کذا اندرجو در شیر میش سوده طلا کردن و صباح شستن مجرب و اگر پوست بیخ کنیر سفید در
شیرهٔ بار و برگ بهٹ کٹائی یا در بول خر سائیده چهار گهڑی پیش از مجامعت طلا کنند در ازدیاد نعوظ و امساک مجرب ست و اگر چوه اگر و عطر گلاب
باهم حل کرده بر قضیب بمالند نعوظ آرد و لذت افزاید و اگر هینگ هیرا از یکماشه تا چهار ماشه بلع کنند و بالای او شیر گاو یا جز آن بنوشند سرد مزاج
را نفع تمام بخشد و مجرب نوشته و اگر سیر را مقشر کرده در شیر چندان بجوشانند که شیر جذب شود پس در روغن گاو بریان ساخته با شهد معجون سازند
مقوی باه مبرودین و نافع فالج و لقوه ست و مجرب و اگر گیناک آمله بسیار بشیرهٔ بسکهه صلایه کنند تا غلیظ شود پس شیرهٔ دیگر اندازند همچنین سیان
تا چهل پٹ تمام شود و معنی پٹ درینجا تغلیظ ست پس مقدار یکماشه تا دو هفته خورند جهت افزونی اشتها و قوت باه مفید ست و اگر زعفران
در آب ادرک باریک سائیده ضماد نمایند و چهار گهڑی بدارند و ستة چهار روز چنین کنند برای سختی قضیب و ازدیاد باه مجرب نوشته و کذا ضماد تخم
اونگن کوفته بیخته در شب و روز دو بار تا چند روز قضیب را سخت گرداند و اگر از تخم هلیل زرد در شیشی آتشی یا بطور پتال جنتر روغن برارند و یک قطرهٔ
آن بر برگ پان بنگله مالیده دوخت و حشفه گذاشته ببندند و بعد سه پاس بگشایند و دو بار دیگر همچنین بکار برند گویند که عنین را نفع بخشد و احتیاط
دارند تا بخصیه و سر ذکر نرسد که موجب ورم آن گردد و اگر چهار سرخ دار شکنه تا بیخ ترب سائیده بر پان مالیده و از هیچ پیچ بر بندند و سه روز
همین طور بعمل آرند بعده دار شیشعان سرمه سا نموده در پیه مرغ سرشته بمالند در هفته قوت حاصل گردد و اگر مغز سر گنجشک که سرخ سر باشند بگیرند
و در شراب تند چهار پاس متصل سائیده بر پارچه باریک کهنه مالیده بر ذکر سوای حشفه بپیچند و بالایش برگ پان بنگله نیم گرم ببندند و صبح کشاده
با آب مطبوخ بچکیل بشویند و بار دیگر ازین عمل نمایند و تا دو هفته با مراعات ضروری بکار برند منفعت حاصل شود و اگر پیه موش دشتی که زیر درخت مدار سوراخ
کرده میباشد بگیرند و در کتوله پیه یکنیم ماشه سندور آمیخته بدارند و پیش از جماع یکماشه ازان بر ذکر طلا کرده باشند در تقویت باه و تعشق زن نافع ست و اگر
کاسنجه بروغن بید انجیر سائیده بر لته مالیده بر بندند اندک خراش آرد لیکن مجلوق را نفع بخشد و اگر سیماب یکدام شهد دو دام در آوند آهنی با دستهٔ آهنی
خوب حل کنند تا یکذات شود پس بر پارچه مالیده بر ذکر بپیچند و چون نعوظ شود دور کنند و نزدیکی زن نمایند نفع بخشد و اگر درین یک عدد مغز سر گنجشک بیفزایند
بهتر گردد و بعد طلا برگ پان بنگله گرم کرده ببندند و رشتهٔ خام بپیچند و اگر هفت روز استعمال کنند بهتر بود **ذکر ادویهٔ مرکبه** که رافع سستی ذکر اند
این ترکیب پٹی در تقویت ذکر مجرب ست پارچه سفید باریک را در آب زرد چوب رنگ کرده در سایه خشک نموده بشیر زقوم که در هندی تهوهر گویند
خوب تر کرده در سایه خشک نمایند باز در شیر بیر تر کرده بدستور در سایه خشک کرده نگاه دارند و هنگام خواب قدری ازان پارچه در شراب انگوری تر کرده
اول برگ پان بر ذکر پیچیده بالایش آن پارچه بپیچند و رشته ببندند هرگاه سوزش و خارش معلوم شود فوراً دور کنند که موجب تقرح نشود و اگر
تدبیر خواهند عوض شیر بیر شیر آکه تر نمایند و در آب زرد چوب و هر دو شیر سه بار تر کرده خشک سازند و یکبار در آبیکه اندران لونگ و جائفل و جوز بوا
سائیده باشند تر کرده خشک کنند پس قدری ازان پارچه در روغن زرد بریزند چنانکه سوخته نگردد و برگ پان زرد بسته بالای آن پارچهٔ مرغن نیم گرم
و بالایش نیز برگ پان ببندند و سه گهڑی بدارند و تا بقای اثر همین پٹی باذور روغن پخته چند بار بعمل آرند و اگر پارچه را بشیر مشرو زقوم هفت هفت بار
تر کرده خشک کنند پس درخت صابن را کاویده پارچهٔ مذکور چهل روز دران داشته بر آرند بعده پٹی بروغن چرب کرده بدستور بعمل آرند نیز مفید ست
و بعضی گویند که پارچه را بعد تر کردن بهر دو شیر مذکور و خشک کردن آن هیچ جوز بوا و قرنفل هر واحد شش ماشه در شراب دو آتشه کهرل کرده و پارچهٔ مذکور

دران تر نموده بطریق پٹی بعمل آرند و اگر چیزی بجلد خراش گردد سفیده کاشغری در روغن شسته آمیخته بمالند جهت جلق و سستی اعصاب مجرب ست
پٹی فرنگی که نافع نوشته سورنجان عاقرقرحا دارچینی قرنفل خراطین تازه فرفیون جندبیدستر مال کنگنی هر یک پنج ماشه همه را باریک سوده پیاز نرگس که
برگ نیاورده باشد ریزه ریزه کرده در نیم آثار شیر گاو تر نمایند تا پنج گهڑی بعده پیاز مذکور را با ادویه مسحوقه در شیر مسطور کهرل نمایند تا آنکه شیر خشک شود
پس آب پیاز سفید پنج عدد داخل نموده حل کنند که خشک گردد پس زهره نر گاو جوان داخل کرده بسایند و در ظرفی نگاهدارند وقت حاجت بر برگ پان
مالیده به بندند تا بیست و یکروز بعمل آرند و جماع نکنند **دیگر** شیر آکه نیم پاو شهد خالص نیم پاو هر دو را در کڑاهی آهنی انداخته از دسته آهن بقدر
حل کنند که از لزوجت آن کڑاهی یا دسته از زمین برخیزد بعده چهار ماشه افیون دران حل کنند و در ظرف چینی نگاهداشته وقت حاجت آلت را
بروغن گاو چرب ساخته دوا بر پٹی پارچه مالیده ببندند و بعد یکپاس دور کرده روغن گاو بست و یکبار شسته بمالند و همچنین سه روز عمل نمایند
از بیخ ذکر آب جاری شده به خواهد شد **دیگر پٹی ملا قاسم** که مشهور النفع ست هالون و کوٹ و خردل هر سه هموزن باریک سائیده در آب گرم
لت کرده بر پٹی مالیده ببندند **ایضاً** که نافع مجلوق ست پیه شیر پیه خوک هر واحد یکتوله گداخته صاف کرده سم الفار سفید یک نیم ماشه باریک
سوده بیامیزند و عند الحاجت بر پارچه مالیده سر حشفه گذاشته بربندند و از بالا برگ پان بنگله بپیچند بعد سه روز کشاده بشراب تند بشویند
و چهار پاس کشاده دارند من بعد همان پٹی را ببندند و برگ پان پیچیده بعد سه روز بکشایند و بشراب بشویند یعنی مجلوق را قادر گردانند
ایضاً برای تقویت باه پارچه سفت در شیر زقوم تر کرده در سایه خشک نمایند همین قسم سه مرتبه در عرق پیاز پارچه را تر کرده خشک سازند بعد از آن
آنرا شب و روز در روغن تخم کتان نگاهدارند و سر آلت گذاشته از مسکه چرب ساخته بالایش پٹی مذکور بپیچند و تا چهار گهڑی بدارند و اگر ضرورت باشد
روز دوم همین عمل کنند و پارچه مذکور مدام در روغن السی بدارند **ایضاً** پارچه را در آب هلدی سائیده تر کرده در سایه خشک سازند بعده در آب بیخ
دهتوره سه مرتبه بعده در شیر آک سه مرتبه تر کرده در سایه خشک کنند من بعد در روغن شیر میش بریان کنند بآتش نرم وقت حاجت بر آلت
شهد مالیده هیراهینگ بقدر سرخ باریک سائیده پاشیده سه روز ببندند **ایضاً** پٹی که جهت قوت باه مفید گل کنیر سفید چهار درم قرنفل
هفت عدد دارچینی زعفران جوزبوا هر یک یکتوله همه را بروغن کنجد قریب نیم پاو تا چهل پاس کهرل کرده بر پارچه لیپ کرده پٹی سازند **ایضاً**
جهت تقویت قضیب پارچه را در ست لوبان یعنی عرق آن تر نموده بر قضیب بپیچند بالای آن پارچه دیگر ببندند صحیح المزاج تمام روز نگاهدارد
و مریض سه روز نهایت یکهفته و آن پٹی را ضائع نسازند هرگاه که خواهند باز ببندند و این را انجپٹی می نامند و طریق بر آوردن ست آن در
تالیف شریفی و علاج الامراض مفصل مسطور ست **جوارشات و حبوب** این جوارش ملکی در تقویت باه و ازدیاد شهوت بغایت مجرب ست
مشک یک نیم دانگ قاقله کندر هر واحد یکمثقال قرنفل سنبل الطیب جوزبوا بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی عود هندی
زعفران هر یک سه درم اشنه سه مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و عسل سه چند یا بقدر کفایت آمیخته بقوام آرند
پس فرود آورده ادویه کوفته بیخته بسرشند شربتی یکمثقال **جوارش بکرماجیت** که در تقویت باه و پشت و معده نافع صمغ عربی یک پاو آثار
در یک آثار روغن گاو بریان کرده جدا نگاهدارند و روغن را جدا لیس اسگند موصلی سیاه زنجبیل هر یک ده درم کنکول هفت نیم درم دارچینی خولنجان
کبابه چینی بسباسه عاقرقرحا هر یک دو درم قرنفل جوزبوا هر یک پنج درم کوفته بیخته در روغن مذکور چرب سازند و شکر سرخ یک سیر نبات سفید
یکسیر بقوام آورده صمغ را کوفته داخل کرده بر هم زنند تا مثل حلوا شود از آتش فرود آورده ادویه سوده را داخل کرده نگاهدارند و هر روز یکدرم
بخورند **جوارش هندی** که جهت قوت باه و امساک منی مفید عاقرقرحا جوزبوا بسباسه قرنفل پستان سنگهاڑه خشک [illegible] دانه هیل
فلفل سیاه آمله زنجبیل دارفلفل مساوی کوفته بیخته در شهد خالص بقدریکه سرشته شود بسرشند و هر روز بقدر بادام بخورند و بعد از خوردن آن
آب سرد و اشیای ترش نخورند **حب موصلی** که در تقویت باه نافع موصلی سیاه پاو سیر در یک نیم پاو شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر جذب شود

در سایه خشک نموده با جوزبوا و بسباسه هر یک چهار دانگ کوفته بیخته با شهد بقوام آورده آمیخته حبها سازند و بحسب مزاج بدهند و اگر اندک جند بیدستر
نیز داخل سازند قوی‌تر گردد **حب جالینوس** جهت کسیکه عاجز بود در ازاله بکارت از راه سستی اعصاب خواه بسبب جلق خواه بسبب دیگر و اغلب که بشب اول
قادر سازد و الا در شب دوم و سوم مجرب ست مغز سر گنجشک نر که وقت هیجان شهوت آن گیرند شقاقل تخم پیاز سفید خرما تخم گندنا ثعلب مصری تخم جرجیر
سنگ صیدا جمله برابر مشک قدری کوفته بیخته بعسل و آب جرجیر حبها بقدر نخود سازند و یک مثقال تا یکنیم درم همراه شراب یا آب انگور شیرین یا آب یک
نخود در آن تر کرده باشند بخورند **حب سیماب** در برانگیختن باه و قوت آن تا عجیب و غریب ست سیماب خالص کبریت آمله سفید قرنفل هر یک چهار ماشه
اول سیماب و گندهک را خوب سائیده ادویه دیگر آمیخته بسایند باز بزردی بیضه مرغ صلایه بلیغ نمایند و مقدار فلفل سیاه حبها ساخته هر روز
یکحب بخورند و اگر یکهفته ازین حب بخورند و بالای آن شوربای گوشت گوسفند یا شیر گاو نیم گرم بنوشند و تا بیست روز مجامعت نکنند از قوت باه
چیزی مشاهده سازند که ندیده باشند و در بیاض استادی مرحوم مرقوم ست که سیماب مصفی ده درم و گوگرد مصفی دو درم دوازده پاس
باز قرنفل یکدرم داخل کرده سحق بلیغ نمایند و با زرده بیضه مرغ بقدر نخود حب ساخته هر روز یکحب با نان بخورند پس شوربا یا شیر بنوشند و بالای آن شیر
برنج پخته بخایند و غذا اگر لذیذ تناول کنند و از ترشی پرهیز کنند و اگر حرارت بر طبیعت غلبه کند عرق کاسنی و گاوزبان و شربت انار و یا لیمو
بنوشند و طریق صاف کردن سیماب و گوگرد آنست که سیماب را از دو تو پارچه بگذرانند و گوگرد را گداخته در شیر اندازند هفت مرتبه و دیگر سیماب و گوگرد زرد آمله
و اگر بهم نرسد دیگر قسم آنرا گرفته در شیر صاف کنند و هر دو را بسنگ ماق تا چهار پاس صلایه کرده ثعلب مصری دارچینی هر یک نیم درم مغز جوز مغز بادام هر یک چهار درم
در عرق پان چهار درم نبات مساوی همه اجزا داخل کرده باز تا دو پاس صلایه کنند و بعسل آمیخته حبها بقدر نخود بسازند هر روز یکعدد وقت خواب و یکعدد صبح بسیار مفید ست حب جهت
استحکام قضیب خصوصاً مرطوب المزاج را عجیب ست زعفران کبابه دارچینی عاقرقرحا ریگ ماهی خولنجان مساوی بعسل بمقدار کنار یا آمله حب بندند و پیش از جماع
بخورند و تماشا نمایند **حب کمون** که درین باب نهایت مفید و مجرب ست و از اسرار ست بگیرند زیره کوهی و بآتش نرم بریان کرده باریک بسایند آنگاه
مقدار دو درم از آن با یکدرم قرنفل و یک دانگ مشک تبتی صلایه کرده و یکدرم عنبر اشهب را در روغن زنبق و یا یاسمین حل کنند و قدری روغن بلسان
افزوده حبها سازند و بوقت حاجت یکحب در دهن گرفته بجماع مشغول شوند و عجائب بینند **حب هندی** که مجرب نوشته‌اند کنگنی تخم زردک
عاقرقرحا هر یک یکدرم قرنفل زعفران هر یک نیم درم اسپند نیم درم تخم خشخاش کنجد هر یک پنج درم روغن گاو شهد خالص هر یک چهار درم زردی بیضه پنج عدد
ادویه کوفته بیخته در روغن و شهد و زردی بیضه سرشته مقدار جوز بوا حب سازند و یکی پیش از جماع بخورند که بسیار مقوی ست هر چند انزال شود شهوت
برجا باشد و اگر از بوی زردی بیضه خام متنفر باشد بیضه را در آب جوشانیده زردی از آن گرفته ممزوج سازند **ایضاً** که نهایت مقوی باه ست تخم کنگنی
موصلی سیاه تخم کونچ تخم اوٹنگن پوست بیخ اوٹنگن کتاره ماکنگنی قند سیاه مساوی کوفته بیخته در شیره ادرک بقدر کنار دشتی حب سازند و هر روز
یکحب بشیر گاو خورند **حب خراطین** که مقوی باه و جید الاثر ست خراطین تازه از گل پاک کرده خشک نموده شش درم سعد سیاه چهار درم اجواین دو درم قند سیاه
چهار درم آمیخته بقدر تول حب بندند خوراک یکحب تا بیست روز خورند **ایضاً** خراطین صاف نیم پاو بریان نموده عاقرقرحا قرنفل بسباسه دارچینی هر یک
شش درم مشک یکماشه همه را باریک ساخته در شهد بقدر کنار دشتی حب بندند و یکی صبح و یکی شام همراه شیر تازه گاو بخورند حب
ریگ ماهی که جهت تقویت باه و امساک مجرب رسیده ریگ ماهی شنگرف مازو سبز قرنفل هر واحد چهار جزو زعفران مشک افیون هر واحد یکجزو
ورق طلا هر یک سه جزو دار شیشعان دارچینی ورق نقره هر یک هفت جزو کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند و یکدو حب با پیاله شیر گاو خورند
و بعد از دو ساعت جماع نمایند **حب فادزهر حیوانی** تالیف حکیم شریف خان که جهت تقویت باه بی‌نظیر ست لیکن در سن جوانی و مزاج و فصل حار
استعمال نباید کرد فادزهر حیوانی مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد مرجان مصطکی لاجورد مغسول درونج عقربی حب بلسان شقاقل بهمن سرخ و سفید
هر یک نیم مثقال زعفران جند بیدستر مومیائی اصیل مشک خالص عنبر اشهب هر یک دو دانگ مایه شتر اعرابی ثعلب مصری مغز سر گنجشک نر هر واحد

یکدانگ مومیائی و عنبر را در روغن زیت گداخته جابجا سوده باقی ادویه کوفته بیخته مخلوط نموده بگلاب بمقدار نخود حب سازند و بورق طلا و نقره بپیچیده نگاه دارند شربت دو حب و در نسخهٔ دیگر یاقوت رمانی لعل بدخشانی عوض کهربا و بسد و مرجان و لاجورد داخل ست و تعداد ورق نقره ده عدد و ورق طلا پنج عدد **حب مومیائی** تالیف والد الحکیم علویخان بجهت نقصان باه که بسبب استرخای آلت و ضعف قوی باشد بی نظیر است مومیائی دارائی مصطکی رومی هر یک یکدانگ عنبر اشهب یکجو و هر سه را در فنجان چینی کرده روغن بیضه داخل نموده فنجان را در ظرف مسی که دران گلاب و عرق بهار نارنج پر کرده باشند گذاشته نحوی که گلاب و عرق داخل فنجان نشود و آن ظرف مس را در میان پاتیله پر آب بر روی سه پایه بگذارند و سر پاتیله را محکم بسته آتش در زیر آن کنند تا مومیائی و غیره گداخته شود پس فادزهر حیوانی و فادزهر معدنی مشک خالص هر واحد یکجو و مروارید ناسفته طباشیر قرنفل بسباسه جوزبوا بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی شقاقل زنجبیل درونج عقربی عود هندی عود صلیب خصیة الثعلب جدوار خطائی هر واحد یکدانگ کوفته بیخته بآن سرشته حب سازند و بورق طلا پنج عدد بپیچیده پنج حصه نمایند و هر روز یک حصه تناول کنند بعد آن نبات سفید پنج مثقال تخم بالنگو یکمثقال عرق گاوزبان گلاب عرق بید مشک هر یک هفت درم بنوشند **حب جدوار** تالیف حکیم ممدوح که در تقویت باه بی نظیر است جدوار خطائی نیم مثقال فادزهر حیوانی ورق طلا هر یک نیم دانگ قرنفل زعفران عاقرقرحا جند بیدستر جوزبوا بسباسه دانهٔ هیل دارچینی هر یک یکدانگ کوفته بیخته حب سازند بقدر نخود دو حب وقت صبح و دو حب وقت خواب فرو برند بعد ازان پیالهٔ شیر گرم کرده یکدانگ زنجبیل سوده دو درم نبات سفید داخل کرده بنوشند **حب** از مجربات هند بجهت کسی که برای ازالهٔ بکارت قادر نباشد نافع عاقرقرحا قرنفل خشخاش موصلی شیرین جوزبوا اسگند فلفل دراز مساوی کوفته بیخته حب ها برابر کنار دشتی سازند و هر صبح یکحب بخورند **دوائیکه** در تهییج باه از مجربات حکیم علیم الله است پچکنی ادرک هر یک دو ماشه برگ سداب هندی چهار ماشه باریک سوده با شیر تازه بخورند و تا بست و یک روز عمل آرند و اولی آنکه اول کمتر از وزن مذکور شروع کنند و بعده اندک اندک افزوده بمقدار مسطور رسانند **ایضاً** گندهک یکتوله دانهٔ الاچی سفید دو توله هر دو را خوب سحق کنند و بقدر سه سرخ با شیر گاو وقت خواب شب بخورده باشند **سفوف کیمیای عشرت** که افعال مقوی باه است و در امساک بی نظیر پچکی سه سرخ کانپهل شش سرخ قرنفل شنگرف ماز و هیل ورق طلا هر یک چهار سرخ زعفران یک سرخ دارچینی شش سرخ ریگ ماهی هر یک یکماشه افیون شش سرخ ورق نقره هفت سرخ همه را سفوف ساخته با یک قدح شیر گاو فرو برند و بعد دو ساعت بجماع مشغول شوند و چون سوزش سینه معلوم شود یک پیالهٔ شیر بخورند و در تمام شب همین قسم تا دو سه بار شیر خواهد نوشید و هضم خواهد کرد و بسیار خواهد ماند **اضمده و اطلیه** مقوی باه جند بیدستر و مشک جوزبوا بسباسه قرنفل زعفران تخم دهتورهٔ سیاه تخم کتانی سفید مغز پیچال کبوتر صحرائی هر یک دو ماشه افیون یکماشه موینج زفت رومی [illegible] پنج کنیر سفید هر واحد سه ماشه خراطین عروسک هر یک چهار ماشه پیاز نرگس تازه هفت ماشه همه را بزهرهٔ گاو و شراب تند یکبار کهرل کرده حب بندند و بیک ماشه عطر [illegible] طلا کنند **ایضاً** که برای سستی ذکر و مجلوق نافع است پیاز عنصل یک عدد پیاز نرگس هفت عدد [illegible] ورق ورق کرده در شیر بیش آنقدر که بپوشاند تر نموده بگذارند تا آنکه تمام شیر را جذب کند بعده قسط تلخ مغز پینه دانه [illegible] عاقرقرحا دارچینی مچ ترکی هر واحد یکتوله کوفته بیخته زلو خشک زهرهٔ گاو مومیائی عنبر اشهب هر یک شش ماشه پیه شیر پیه گاو هر یک دو ماشه روغن رامی پهل نه ماشه همه را یکجا جمع کرده کهرل نمایند که مثل مرهم شود اندک ضماد نمایند **ایضاً** مجرب برای مجلوق پوست بیخ کنیر سفید بیخ کنیر سفید تخم دهتوره اسگند هر واحد یکتوله کافور افیون هر یک نیم توله کوفته با شیر کهانی خرد سا پیده حب با بقدر نخود سازند و هر روز سه حب با آب حل کرده بر ذکر طلا نمایند سستی و جلق زدگی برطرف شود **ایضاً** بابت محمد تقی پیاز نرگس ده عدد دارچینی دو و نیم توله عاقرقرحا سه توله پنج توله زهرهٔ گاو دو و نیم عدد با آب پیاز دشتی کهرل کرده ضماد سازند پوست باریک جدا ساز و عجیب است **ایضاً** بابت میرزا القصیر برای سستی و مجلوق مجرب پیاز نرگس نرکچور هر یک یکتوله بیربهوتی یکماشه قرنفل کلاه دار هفت عدد همه را در آب دهتورهٔ سیاه نیم پاو خوب کهرل نمایند و سه ماشه

نگاهدارند وقت حاجت یکپاس شب گذشته بعد فراغ از طعام وآب یک حب در آب دهتوره سیاه سوده بر پارچه باریک ضماد نموده حشفه
گذاشته پٹی بندند بالای آن برگ پان بار رشته خام بندند بهمین نوع هفت روز بعمل آرند واز ترشی و بادی پرهیزند ایضاً از علویخان قرنفل
یکدرم دارچینی شش سرخ زعفران چهار سرخ افیون برگ کنیر سفید هر واحد یک سرخ در زهره گاو سوده طلا کنند ایضاً مقوی باه و مجرب
عاقرقرحا سه ماشه جوزبوا بسباسه قرنفل انگوزه خالص سیماب زرنیخ هر یک یکتوله در شراب تند بقدر نیم آثار کهرل کرده حب بسته دارند و بشراب
سائیده هر روز یکبار طلا سازند در سه روز نفع بین میشود ایضاً پیاز نرگس پیاز عنصل هر یک یکدرم در شیر میش یکروز حل کنند بعده مویزج
دارچینی جندبیدستر فرفیون عاقرقرحا وج اجواین تخم کتائی خرد تخم کتائی بزرگ میل گوش آدمی زفت رومی زلوخشک خراطین هر یک دو توله
لون مالکنگنی زرد چوب هر یک یکتوله آمیخته در زهره گاو یکشبانه روز کهرل کرده ضماد نمایند ایضاً که تقویت باه کند و ذکر را قوی و سخت و سطبر
گرداند پیاز نرگس یک عدد بکارد چوبی ورق ورق نموده در شیر میش کهرل نمایند بعد ازان قسط تلخ مغاث بغدادی زراوند مدحرج وج ترکی خراطین
هر یک یکتوله داخل نموده کهرل نمایند تا چون مرهم شود مومیائی اصیل چهار ماشه در روغن چنبیلی دو توله حل نموده داخل مرهم نمایند و بر قضیب سوای
حشفه ضماد نمایند ایضاً مقوی باه از حکیم محمد جعفر جندبیدستر مصطگی رومی هر یک یکتوله قسط شیرین یکنیم توله تخم ترب سه توله روغن زیتون
بست و پنج توله کهرل نموده استعمال نمایند ایضاً از حکیم محمد رضا عاقرقرحا دو ماشه دارچینی یکنیم ماشه قرنفل یکماشه بسباسه یکنیم ماشه زعفران
نیم ماشه جوزبوا چهارم حصه دارفلفل یکعدد چوبه اگر قدری کوفته بیخته در کهرل انداخته بآب ادرک سحق بلیغ نمایند پس چوبه داخل نموده در پارچه لپیٹ کرده
بر قضیب بندد تا یکپاس بعده دور نموده مجامعت نماید و در نسخه حکیم قطب الدین مغز تخم کونچ و پوست بیخ کنیر سفید هر یک ماشه عوض قرنفل
و زعفران و دارفلفل ست و نوشته که ادویه در شراب دوآتشه کهرل کرده حب بسته در شراب حل کرده ضماد نماید بالایش برگ دهتوره بندد و صبح
بآب گرم بشوید ایضاً گویند که عنین پنجاه ساله از این به شود جندبیدستر عاقرقرحا فرفیون هر یک هشت ماشه مویزج کوهی دارچینی هر یک چهار ماشه
قرنفل چهل و یک عدد کوفته بیخته در شراب یا شهد بمقدار کنار حب بندند یکحب بر قضیب ضماد کنند صبح بآب گرم بشویند در یکهفته بحالت اصلی باز آید
مجربست ایضاً برای قوت باه بسیار مفید فلفل سیاه جندبیدستر حلتیت هر یک نیم درم مغز پنبه دانه دو درم مشک خالص دو دانگ کوفته
بیخته با روغن زنبق یا یاسمین سرشته بر قضیب بمالند ایضاً از برای جالق و قوت باه سپندان مغز تخم بید انجیر خردل هر یک سه درم کوفته با
روغن یاسمین سرشته نیمگرم بر ذکر و خصیه بمالند سطبری و قوت دران پدید آید ایضاً جهت باریکی بیخ ذکر مجلوق جوزبوا بسباسه اشنه هر یک چهار ماشه
چرک گوش آدمی یکدام چربی خصیه خر نیم پاو همه را در شراب دوآتشه بسایند چندانکه یکسیر شراب جذب شود بکار برند ایضاً که جهت عنین بتجربه رسیده
مستی که عقب سر سانڈه میباشد بوزن یک نخود قرنفل سه عدد بآب برگ پان صلایه کرده طلا نمایند ایضاً که برای جالق و عنین و درازی و سطبری
قضیب خیلی عجیب ست حکیم محمد جعفر علاج مجلوق بهمین نسخه میکرد و نفع این نهایت معاینه گشته شیطرج سر ماز و استخوان ماهی سوخته زاک سرخ
شنگرف هر یک یک توله خراطین هفت توله افیون مصری عروسکا زهر میٹهه هر یک دو توله همه را سرمه سا نموده نگاهدارند پس مرغ پنج توله سانڈه
بیهشیر قرنفل جنگلی دهتوره مالکنگنی هر یک هفت توله تخم ترب تخم گزر هر یک چهار توله مرغ جنگلی پنج توله اینهمه را بطریق چوبه در شیشی روغن کشند و در
شیشه ادویه مذکوره آمیخته بقدر نیم سرخ استعمال نمایند که این دوا تیز بسیار است ایضاً تالیف حکیم محمد عابد سیماب دو دام سهاگه نیم دام مفسل
یکدام چهناک قسط شیرین قسط تلخ هر یک نیم دام بیربهوٹی جندبیدستر هر یک یکدام روغن کنجد سیاه یکپاو و سیر خام آب برگ چنبیلی نیم آثار شراب دوآتشه
یک پاو آثار اول آب چنبیلی و شراب و روغن مذکور هر سه بجوشانند تا آنکه آب و شراب بسوزد و روغن بماند بعد ازان ادویه کوفته بیخته در روغن مذکور
داخل کرده بسوزانند و صاف نموده در شیشه نگاهدارند و بقدر دو سرخ طلا کنند و بالای آن برگ تنبول بندند یکهفته یا زیاده بعمل آرند مجربست ایضاً
از مجربات حکیم وارث علیخان شیر آک شیر تهوهر تذاره شیر تهوهر قسم دیگر شیر درخت بڑ هر یک سه ماشه تخم دهتوره باریک سوده شش ماشه روغن گاو

یکتوله اول روغن را بگدازند چون بجوش آید هر چهار شیر اندازند و حل کنند و بزودی فرود آورده تخم دهتوره داخل کنند و خوب حل کرده در ظرفی بدارند وقت حاجت
قدر نخودی بر پای مالیده به بندند صبح و اکنند ایضاً از حکیم ممدوح بیکرمول ثقیل الوزن که از اندرون گلابی رنگ باشد و سپیده چوب هر دو جدا جدا باریک
سائیده مساوی بگیرند و بآب اورک سرشته قرص ساخته حشفه گذاشته به بندند هرگاه گرمی زیاده محسوس شود دور کرده بشیر میش نیمگرم و اگر نباشد
بآب نیمگرم بشویند ایضاً که برای تقویت باه نظیر ندارد آب پیاز عنصل آب پیاز نرگس آب پیاز سفید آب سیر هر یک سه ماشه روغن حب السلاطین
یکتوله زهره مرغ سیاه یک عدد زهره گنجشک نر ده عدد مورچه سرخ بست عدد زنبور پنج عدد مویزج عاقرقرحا دارچینی فلفل پوست بیخ کنیر سفید قفر الیهود
هر یک چهار ماشه همه را در کهرل انداخته با ده توله شراب تند سحق بلیغ نموده حب بسته بدارند وقت حاجت بروغن گاو تازه سائیده سوای حشفه طلا سازند
سوزش می آرد خطر نکنند تا هفت روز بعمل آرند ایضاً مقوی باه عطر دارچینی مومیائی خالص هر یک درم عطر عود عطر نارمشک هر واحد دو درم
کهرل کرده طلا نمایند ایضاً که برای قوت باه بهتر ازین نسخه نیست سم الفار زرنیخ شنگرف سیماب هر یک شش ماشه در چهار توله عسل خالص کهرل کنند
بعد ازان پیه شیر پیه خوک صحرائی که از خصیه و گرده او برآورده باشند و پیه سوسمار و پیه ورل صحرائی که بهندی سانده گویند هر یک دو توله داغ کرده و حب السلاطین
زلو هر یک توله کرم پتال مده یکصد عدد در کهرل انداخته باز یکشبانه روز بسایند پس حبه سفید تخم ترب تخم کتائی عاقرقرحا چرک گوش انسان جوان جوز بوا
بسباسه قرنفل بیش قفر الیهود وادزاقی سوده پوست بیخ کنیر سفید مویزج ملتیت خالص مشک هر یک سه ماشه در کهرل انداخته با شراب دو آتشه تند
همه را تا دو روز مسالیه نمایند و حب بسته دارند و طلای رقیق بر ذکر سوای حشفه نمایند و بالایش برگ تنبول بندند ایضاً که اکثر مردم را نفع بخشیده
شنگرف هرتال ورقی سیماب کمیله عاقرقرحا مویزج پیاز نرگس دارچینی زهره نرگاو همه را بآب زهره سپرده پاس کهرل کرده نگاهدارند و قدری گرفته طلا
کرده باشند ایضاً مقوی باه نسخه حکیم اسمعیل مرداسنگ سیماب هرتال سم الفار هر یک سه ماشه تخم کتائی چهار دام روغن زرد نیم پاؤ ادویه را باریک
سائیده در شیره تخم کتائی که بآب برآورده باشند شانزده پاس کهرل نمایند بعد ازان در روغن زرد چهار پاس کهرل کرده نگاهدارند وقت حاجت
کم از سرخ طلا نموده بالایش برگ تنبول بندند صبح بآب گرم بشویند و چند شب بکار برند و اگر آب برگ کتائی خورد شش توله عوض شیره تخم آن کنند رواست
فائده این بکر جابست [illegible] ایضاً برای عنین آزموده مرزا سلیم بیگ مغز پسته یک پاؤ مغز حب السلاطین نیم پاؤ هر دو را کوفته در پارچه
تو پوتلی بسته در طباق گرم نهاده بفشرند و روغن گرفته در شیشی بدارند و بعد چند روز طلا کنند و بعد گذشتن یک برشکال بلکه بعد یکدو سال قوت
وفی ضمر بگیرد و تازه بثورات بر ذکر پیدا میکند اگر بثور شود روغن زرد بمالند قوت ذکر تمام می آرد هر که خواهد کرد دریافت خواهد شد ایضاً برای [illegible]
چربی شیر چربی خوک جنگلی هر یک پنج دام بیر بهوٹی جوز بوا حب السلاطین خشک زهر چهناک کهونگچی سفید عاقرقرحا جند بیدستر دارچینی هر یک یکدام قرنفل
جوتری زعفران مالکنگنی اجواین خراسانی شهد کشمیری بیر اپهینگ کافور بهیمسینی سهاگه چرک گوش آدمی شنگرف بیخ کنیر سفید هر یک دو دام پیاز
نرگس یکعدد مغز خوک جنگلی چهار عدد زلو خشک هفت عدد بلانوه چهار عدد مغز گنجشک خانگی شش عدد مغز چربی سانده دو عدد مغز چرخی
نیوله دو عدد همه را کوفته کهرل نمایند دوازده پاس بعده یک کپله پخته گرفته از دست نرم کنند و شب دوا بر کپله مذکور پیچیده تمام شب نگاهدارند
اگر روز دیگر کپله سخت گردد دوا تیار شده باشد و الا چار پاس دیگر کهرل نمایند ایضاً مجرب حکیم شریف خان فرفیون بهروزه هر یک دو درم
بسباسه یکدرم دار فلفل یکنیم درم عاقرقرحا دو نیم درم موم کافوری نیم درم تخم جرجیر جند بیدستر هر واحد یکنیم درم روغن نرگس نیم اوقیه اول موم
در روغن مذکور حل نموده ادویه کوفته بیخته دران بیامیزند و بعد سحق بلیغ بعمل آرند و سوای حشفه طلا کرده باشند و بالایش برگ پان پیچند
ایضاً مقوی و منعظ شدید و در تقویت ذکر عنینین نهایت مؤثر و سبیدل پیاز عنصل پیاز نرگس هر یک نیم اوقیه در بست و هشت مثقال
زیت و قدری آب بجوشانند تا مهرا شود و آب بسوزد و روغن بماند پس صاف کرده زهره گنجشک نر خانگی تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ هر یک
یکمثقال عنبر اشهب نیم مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه و خصیتین ضماد کنند و اگر مومیائی و زفت رومی و زهره مرغ و مانند آن افزایند

قوی تر میشود و چون سه رنجان و مرکی یک یک مثقال بآن مخلوط کنند نهایت قوی می گردد از مجربات ست ایضا برای جالق و ضعف باه از
حکیم اجمل خان پوست بیخ کنیر سفید پوست بیخ کنیر سرخ هر یک یکدرم جوزبوا یکعدد افیون مصری نیم دام اول هر دو پوست را کوفته همراه
پیه گوه کلان که بفارسی سوسمار گویند پنج دام کهرل نمایند بعد ازان از آب برگ دهتوره از هر قسم که باشند تا دو گهڑی کهرل نموده مثل کنار جنگلی
گولی بندند و بکعب در شراب دو آتشه حل کرده سوای حشفه لیپ نمایند تا چهارده روز ایضا برای جلوق از مجربات استاد مرحوم جند بیدستر
موبنج عاقرقرحا بیرابهنگ قسط تلخ دارچینی بپکر مول هر یک دو ماشه با شراب دو آتشه سائیده با مسکه گاومیش دو پاس کهرل کنند
تا چون مرهم شود و حشفه گذاشته قدری طلا کنند و بالای آن پان بندد ایضا نسخه برای جلوق زعفران قرنفل دارچینی هر یک شش ماشه
بیخ عاقرقرحا بیربهوٹی خراطین جائفل کلان جوتری هر یک یکتوله مصطگی پنج ماشه شنگرف سه ماشه در روغن بیضهٔ مرغ کهرل نموده در شهد
مخلوط کرده بر قضیب طلا نمایند حشفه گذاشته و تا چهل روز متواتر استعمال کنند و اگر بر عضو بثور ظاهر شود سه روز موقوف داشته روغن
شسته بمالند ایضا مجرب مختصر تالیف حکیم محمد جعفر پوست بیخ کنیر سفید پیه شیر خراطین چرک گوش آدمی هر یک یکدام روغن گاو پنج دام
مثل مرهم ساخته طلا نمایند ایضا مجرب روغن زرد شراب پرتگالی آب بیخ کنیر سفید هر یک تولہ باهم آمیخته طلا کرده باشند و بالای آن
برگ پان بندند ایضا مقوی باه موبنج عاقرقرحا تیراهی هر یک سه ماشه قرنفل بیربهوٹی دارچینی بسباسه مغاث بغدادی هر یک دو ماشه
جوزبوا زردی نرگس هر یک چهار ماشه مشک خالص عنبر اشهب هر یک ماشه قسط شیرین دو ماشه روغن نرگس شش ماشه عطر ناگیسر عطر گلاب
عطر مجموعه هر یک دو ماشه روغن رای بیل نه ماشه مانند مرهم ساخته طلا کنند ایضا که بجهت قوت باه بسیار مجرب است و قضیب را قوی و سخت
و کلان سازد پیاز نرگس دو مثقال عاقرقرحا موبنج هر یک یکمثقال مومیائی دارابی یکماشه زهرهٔ ماکیان دو عدد پیه شیر بیر چهار مثقال خردل سرخ
مغاث بغدادی مغز پنبه دانه بورهٔ ارمنی زهرهٔ گاو زهرهٔ گرگ هر یک یکمثقال پیه گاو پیه تمساح هر یک دو مثقال بعمل آرند ایضا که دوستی
چند بار آزموده است سرگین کبوتر صحرائی پنجال گنجشک خانگی سیماب عاقرقرحا هر واحد یکدرم عسل دو درم شیر درخت آک سه درم روغن گاو بسته دو
درم همه اجزا در کڑاهی آهنی دوازده پاس کهرل سازند وقت شب قدری مالیده برگ تنبول بندند و تا هفت روز بعمل آرند ایضا گویند که دلهرا
جلیل الاثر است کباب چینی ریوند چینی دارچینی چوب چینی عاقرقرحا الاچی لونگ جوتری جائفل هر یک یکتوله سیماب سه توله اول سیماب را در درد
بول خر کهرل کنند تا یکپاس بعده دیگر اجزا باریک سائیده آمیزند و چهار گهڑی دیگر کهرل نموده قدری ازان بالای برگ پان مالیده حشفه گذاشته
بر بندند و بالای او پارچه بافته بپیچند و بی ضرورت حرکت نکنند و اگر ساکن باشند و قدرت حق مشاهده نمایند که چه قدر عظیم و قوت می آرد و دررے
بول خر چنان گیرند که بول را در ظرفی نهند و بعد سه چهار گهڑی آنچه رقیق و صافی باشد بریزند و هر چه غلیظ و سپید ته نشین شده باشد بکار برند
ایضا طبیبے بر همین طلا معاش خود میداشت و بسیار تحفه است بچناک سیاه چوب عاقرقرحای گجراتی سیندورکامیا هر یک یکتوله شیر آک چهار توله
مسکه گاو ده توله هر دو دوای اول را کوفته بیخته با سیندور در کڑاهی کرده شیر آک و مسکه انداخته از دسته چوب نیم فلوس و حل نموده چهار روز سائیده
نگاه دارند که حدت رفع شود پس یکماشه بر قضیب مالیده برگ پان بندند و صبح آب بشویند و اگر هوا سرد باشد قدری گرم کرده بمالند ایضا
که برای نعوظ و رفع سستی و کجی و سطبری آن مجرب بیده بپکر مول اصیل کوٹ تلخ هر یک یک توله حنظل کنیری سرخ نیم توله آب برگ چنبیلی آب برگ دهتوره آب برگ
کٹائی خرد هر یک چهار توله روغن گنجی سیاه شش توله هر سه ادویه با هر سه آب آنقدر کهرل کنند که خشک شود بعده در روغن آمیخته دوازده پاس بعد از
نیم شب قدری بر پارچه آغشته حشفه گذاشته بر قضیب بپیچند بعد هشت پاس کشاده دیگر بار بعمل آرند تا یکهفته استعمال نمایند ایضا
که نعوظ آرد و سطبر گرداند و کجی دور کند و پس و پیش ذکر یکسان نماید مجرب ست دارچینی عاقرقرحا هر یک نیم توله خراطین خشک پنج کوری
بپکر مول هر یک یکتوله روغن کنیر موم سفید هر یک دو توله پیه شیر نر جوان زفت رومی هر یک سه توله اول روغن و موم و چربی در کڑاهی

انداخته گرم کنند بعده زفت رومی انداخته حل کنند پس جمله ادویه باریک سائیده انداخته و از دستهٔ آهنی یکپاس بسایند که مثل مرهم گردد نگاه دارد
وقضیب را از پاچپک چنان بخارد که سرخ گردد بعده یک گهڑی از شیر میش یا مادهٔ اسپ مالیده قدری ازین دوا طلا کرده برگ پان بندد
بعد یکپاس بکشاید باز همین عمل کند یعنی در تمام روز چهار بار کند و بشام قضیب را از آب گرم بشوید همین طور یک هفته استعمال کند طریق
ساختن روغن کنیر اینست که پوست بیخ کنیر سفید نیم پاؤ شاهجهانی گرفته بکوبد و در پوٹلی بسته با چهار توله روغن گاو و پنج آثار آب بجوشانند
بآتش ملایم هرگاه آب بقدر پاؤ آثار بماند پوٹلی را مالیده افشرده جدا کنند و باز بآتش ملایم بپزد که تمام آب جذب شود و روغن بماند و داغ
نخورد فرود آورده بعمل آرد **ایضاً** مجلوق مایوس العلاج را که سر حشفه بقدر پیاز و بیخ باریک شده باشد مجرب ست لونگ جنگلی پوست بیخ کنیر سفید
مغز گهونگچی سفید بیربهوٹی کچله سوده زهر میٹهه سفید چرب جوزبوا دارچینی تند قرنفل افیون هر یک شش ماشه شیر درخت آک سه توله روغن گاو یکتوله
در کهرل کرده با شیر مذکور و روغن هشت پاس سائیده نگاه دارد و بر پارچه ضماد کرده حشفه گذاشته بر قضیب بندد و صبح بکشاید تا یکهفته بعمل آرد
اگر بثور پیدا شود این مرهم استعمال نماید روغن گاو یکتوله یکصد و یکبار شسته کته سفید یکماشه سفیدهٔ کاشغری یکماشه شنجرف یکماشه
سپاری سوخته یکعدد سوده آمیخته بعمل آرد هرگاه بثور خشک شود موقوف کند **ایضاً** مصلح مجلوق عسر البرء ولذذ مغز گهونگچی سفید مغز گهونگچی
سرخ تخم دهتوره عاقرقرحا کچ پپیل شنجرف خولنجان جوزبوا پوست بیخ کونچ خشک پوست بیخ اروسه پوست بیخ حب السلاطین هر یک شش
ماشه مصطگی رومی دارچینی قرنفل هر یک دو نیم ماشه خراطین خشک نیم پاؤ شاهجهانی شیر گاو پنج آثار شاهجهانی جمله ادویه جوکوب کرده در پوٹلی
بسته در شیر انداخته بجوشانند تا آنکه بنصف رسد سرد نموده جغرات ساخته روغن برآرد عند الحاجت سه ماشه ازین روغن گرفته مشک زعفران
کافور چینه بقدر یک یک سرخ سائیده دران آمیخته از مجموع باندازهٔ چهار سرخ بر ذکر مالیده بالائش برگ پان بندد چند روز این عمل کند و اگر
صحیح المزاج برای لذت جماع استعمال کند قضیب را از قدری بسکهٔ مذکور چرب کرده جماع کند لذت بسیار دهد و بجای پوست بیخ جمال گوٹه
پوست بیخ کنیر سفید بدل توان کرد و هرگاه پوٹلی را از شیر برآورده ازادویهٔ آن در پاتال جنتر روغن کشیده فائدهٔ این روغن بسیار سریع الاثر
برای مجلوق و عنین بتجربه مشاهده کرده شد **ایضاً** مجرب مغز خر جوان تازه شانزده دام وقتیکه گرفته باشند همان وقت روغن کنجد سیاه
بست و چهار دام عاقرقرحا و گهونگچی سفید سینگیا سیرا و سنکهیا هر یک یکنیم توله آمیخته همه را در کڑاهی از دستهٔ آهنی خوب کهرل نمایند و اندکی
بیکار برند **ایضاً** گویند که شخصی کدخدا شده و بسبب ندامت نقصان شهوت از خانه گریخته بود بهمین طلا قادر شد مغز خر جوان که در ایام هیجان
گرفته باشند یکعدد شیر درخت آک برابر آن در ظرف گلی کرده در سایه نگاهدارند هرگاه خشک شود سنبل سنکهیا سنبل سٹکیا هر یک هشت درم
باریک سائیده آمیخته بسایند تا که یکذات گردد بعده روغن کنجد دو نیم پاؤ شاهجهانی قطره قطره دران انداخته تا شانزده پاس کهرل کنند
بعده در شیشه یا در ظرف چرب برداشته دهنش بند نموده بست و یکروز در کوٹهی جهپدارند بعد ازان برآورده چهار روز صبح و شام طلا کنند
نعوظ بقوت جوانی آرد و قوت این طلا تا سه سال باقی می ماند و بعد یکسال از طلیاری قوی تر میگردد و در اثنای استعمال این از ترشی و مضعف باه پرهیز
کنند مجرب ست **ایضاً** برای قوت باه شیر آک روغن زرد هر یک دو توله باهم بجوشانند تا آنکه شیر بسوزد و روغن بماند پس روغن را در کهرل انداخته
باسم الفار سنکهیه تیلیه بیربهوٹی خراطین هر یک ماشه بسایند چون یکذات شود در ظرف چینی یا شیشه بدارند و قدری نیمگرم طلا کنند **ایضاً**
که برای ازالهٔ سستی ذکر اکثر بتجربه رسیده عروسک بیش سیاه هر واحد یکتوله جند بیدستر زعفران جوز الطیب هر واحد شش ماشه برادهٔ کچله
سه ماشه مشک ترکی دو ماشه قرنفل صحرائی افیون فرفیون هر یک هفت ماشه همه را در آب ادرک یا شراب دو آتشه کهرل کرده حب برابر نخود
بندند و وقت حاجت یک حب در آب ادرک سوده بر ذکر گذاشته طلا نمایند و بالائش برگ دهتوره یا برگ پان بندند و تا هفت روز استعمال نمایند
و پرهیز از ترشی ملحوظ دارند **ادهان طلائیه** این روغن از برای جالق و قوت باه مجرب و معمول ست گهونگچی سفید مع پوست کچله عاقرقرحا

پوست بیخ کنیر سفید زہر مہرہ مغز جمال گوٹہ ہر یک دو دام اول سوای جمال گوٹہ و زہر مہرہ ہمہ اجزا را سفوف ساختہ نگاہدارند و جمال گوٹہ و زہر را
در شیر بز یا گاو میش کہ قریب یک آثار باشد پوٹلی در پارچہ بستہ دو سہ جوش خوب بدہند و برارند بعدہ اگر اصلاح آنہا زیادہ تر خواہند پوٹلی را در شیر گاو
گاو میش دو سہ جوش دادہ برارند و ہمہ ادویہ را جمع نمودہ در شیر بز سہ پاو کہرل نمودہ غلولہا بستہ خشک نمودہ چوہ بکشند نوع دیگر کہ چند مرتبہ ساختہ شدہ
باکثر مردم مفید افتاد بیر بہوٹی گہونگچی سفید زہر مہرہ بیخ چنبہ بیخ چنبیلی بیخ کیتکے بیخ کٹائی بیخ اونٹ کٹارہ بیخ ارنڈ پیہ شیر پیہ سونس پیہ کچھوہ
پیہ خوک ہر یک پنج دام پختہ شیر کلان سہ عدد و سانڈہ شش عدد زلو صحرائی چہار عدد جولاہا کہ آنرا آگ گویند یکدام بچہ کہچپائی پنج آثار مار سیاہ شش انگشت
از جانب سر دور کردہ باقی ہشت انگشت بگیرند اول کچکلے را در آب صاف بشویند و در سایہ پارہ خشک نمایند بعد چہار اجزا کوب نمودہ ہمہ را بروغن گاو
قدری از دست بمالند کہ خوب تر گردد بعد ازان یک سبوی کلان را کہ از روغن سیاہ یا زرد مستعمل شدہ باشد از سہ پارچہ گل حکمت سازند و در زیر آن
سہ چہار سوراخ نمایند و دران سوراخہا سیخہای بانس بگذارند بعد ازان مار را پارہ پارہ کردہ و پیہ شیر و غیرہ را با شیر و سانڈہ و دیگر اجزا با کچکلے و جہا
آمیختہ در سبوی مذکور اندازند و قریب ہشت انگشت سبو خالی دارند و بالای آن سرپوش گلی نہادہ خوب بند سازند و گل حکمت نمایند بعد ازان با آتش
پاچک دشتی بطریق پتال جنتر روغن بکشند نفع تمام و نمایان بعون اللہ تعالی خواہد شد نوع دیگر از مجربات حکیم کلو مرحوم عاقرقرحا مرچ کہنی
کوٹ مال کنگنی تخم دہتورہ سیاہ پوست بیخ کنیر سفید گہونگچی سفید کچکلے قرنفل جاوتری کچلہ بچہناک سیاہ بیر بہوٹی انگوزہ ہمہ مساوی کوفتہ در روغن کنجد
چرب کردہ در شیشی روغن کشند بعد ازان قدری جند بیدستر حل کردہ استعمال نمایند مجربست نوع دیگر مجرب مولوی بہادر علی مرحوم گہونگچی سفید مغز
جمال گوٹہ ہر واحد یکتولہ زہر تیلیہ جوز بوا ہر واحد یکنیم تولہ ہرتال طبقی قرنفل چربی شیر تازہ کہ یکسال بران نگذشتہ باشد ہر یک دو تولہ زعفران
شش ماشہ ہمہ ادویہ را در شیر میش تا ہشت پاس کہرل کنند پس حبوب ساختہ در سایہ خشک کنند و در شیشی آتشی گل حکمت نمودہ انداختہ بالای
برگ آگ فرش کردہ بالایش ریگ صحرائی پر کردہ بران پاچک دشتی نہادہ روغن کشند اول مانند آب سفید برآید آنرا در مرض ضیق النفس با برگ پان بکار
و بعد ازان روغن سرخ و سیاہ خواہد برامد آنرا در طلا استعمال نمایند تا دو ہفتہ نوع دیگر قرنفل کلاہدار پنج دام پوست بیخ کنیر سفید پیہ شیر تازہ
پوست بیخ چنبیلی سفید تازہ ہر یک دو دام سرطان کلان دو عدد و اگر خرد باشد دو دام بگیرند برگ پان کنگیری چہل و ہشت برگ اجزا را کوفتہ
در پیہ شب تر نمایند و صبح برگ پان پارہ پارہ کردہ مع اجزای دیگر در شیشہ گل حکمت کردہ چوہ بچکانند و مراد از دام پختہ است نوع دیگر
انگوزہ گہونگچی سفید خراطین پوست بیخ کنیر سفید تخم دہتورہ ہر یک پنج دام ہمہ ادویہ را چہار پاس در شراب تر کردہ در میان شیشہ انداختہ مثل چوہ
بچکانند و سوای حشفہ طلا نمایند و اگر مال کنگنی کلونجی کچلہ عوض انگوزہ و خراطین کنند و در شیر میش یک روز سائیدہ و پتال جنتر روغن کشند و بعد بستن و بگیرند
بکار برند و صبح بآب گرم بشویند در ہفتہ نفع کند نوع دیگر از قاضی ارشاد کہ جلق وغیرہ امراض بارد قضیب را مجربست بچہناگ تیلیہ دو دام
گہونگچی سفید مغز جمال گوٹہ پوست بیخ کنیر سفید بیر بہوٹی ہر یک یکدام زہر نیم آثار شیر میش علی الاتصال ہشت پاس کہرل نمایند و در سایہ خشک
کردہ گولیہا بقدر کنار جنگلی بستہ بدستور معہود روغن کشند و بر قضیب طلا نمودہ بالایش برگ پان بپیچند و اگر وزن ہر یک دو دام بگیرند ہرتال ورقی
یکدام یا یکنیم دام و کچلہ بریدہ دو دام و شیر بز دو سیر عوض بیخ کنیر و بیر بہوٹی و شیر میش کنند نیز مجربست نوع دیگر مقوی باہ و برای جلق ہا
در پیش و پس تفاوت باشد سم الفار سپید تیلیہ گندہک آملہ سار سہاگہ تیلیہ سیماب ہر واحد برابر ہمہ ادویہ را سوای سیماب خوب باریک سائیدہ
خشک نگاہدارند و ربع درع پارچہ باریک بافتہ آوردہ دوای مذکور در قدری روغن زرد آمیختہ پارچہ را بآن ملوث نمودہ بریسمان سرکی فتیلہ نمودہ از
یکطرف آتش دادہ در کہرل سیماب انداختہ بران روغن بچکانند ہر گاہ فتیلہ سوختہ شود آن روغن را مع سیماب چہار پاس خوب کہرل کردہ نگاہدارند
وقت استعمال قدری بر قضیب بمالند و قدری بر برگ پان و بریسمان خام پیچیدہ و دوخت و حشفہ را طلا کنند در ہفتہ سہ بار استعمال نمایند
و اگر شور پیدا گردد وسواس نکنند بفضل الہی مطلب حاصل گردد نوع دیگر یابت میر باشا اسد خان برای جلق ... خالص ...

جند بیدستر مومیائی پهکر مول خون گرگ نر خون نهنگ خراطین خشک چربی گردهٔ شیر نر چربی گردهٔ نهنگ چربی شیر غوک جنگلی گهونگچی سفید بیخ کنیر سفید
خون چمگادر کلان در شراب دو آتشه سه پاس کهرل نموده بعده در روغن زیتون سه پاس کهرل نمایند پس حبوب مثل نخود بسته یکشب در سایه خشک
کنند صباح در شیشی آتشی گل حکمت نموده روغن کشند قدری ازان حشفه گذاشته بمالند و برگ پان بندند و دو گهڑی بسته دارند **نوع دیگر** مجرب
بگیرند شیر کلان ورلو چهار عدد متصل دم و زیر بازوهای آن چسپانند وقتیکه زلوان خون سیر شوند جدا ساخته وزن نمایند و همان مقدار برادۀ سم اسپ
آمیخته در شراب دو آتشه انداخته یک روز نگاهدارند باز میان شیشی انداخته چوه بکشند و وقت حاجت بکار برند **نوع دیگر** از مجربات حکیم عبدالقادر
مرحوم بیخ کنیر سفید یک آثار جند بیدستر شش ماشه جوز بوا دارچینی قرنفل هر واحد یکتوله در پتال جنتر روغن کشند و یک سینک طلا کنند حشفه دو
گذاشته و بالالیش پان بندند تا بیست روز طلا کنند بعده اگر بثرات پیدا شود بران روغن گاو شسته ضماد کنند و چهل روز از جماع و ترشی پرهیز نمایند
نوع دیگر عجیب المنفعت جوز بوا هرتال طبقی گندهک آنوله سار مغز گهونگچی سفید سم اسپ جوان تخم بالهل تخم دهتوره پوست بیخ کنیر سفید مال کنگنی
مغز بیدانه مغز تخم بید انجیر خراطین خشک بیربہوٹی خشک چربی شیر کوٹ کچله مغز بادام هر واحد یکدام کوفته از روغن کنجد سیاه چرب نموده در شیشی
آتشی با آتش انگشت چوب ببول بطریق متعارف روغن کشند و ظرفی که دران روغن از شیشی چکیده افتد در آوند پر آب دارند پس سوای حشفه
طلا نموده بالالیش برگ تنبول از رشتهٔ خام بندند و وقت استعمال کنند و از بادی و ترشی و جماع پرهیز نمایند و قدرت حق مشاهده کنند
نوع دیگر که ذکر را سخت و قوی و دراز میکند و مجلوق و عنین را مفید رسکپور نیم دام دال گهونگچی سفید افیون هر واحد یکدام مال کنگنی تخم دهتوره
هینگ بیخ کنیر سفید هر یک دو دام روغن کنجد بقدر حاجت ادویه را کوفته بروغن چرب کرده یکشب نگاهدارند صبح در شیشی آتشی انداخته
مثل چوه روغن کشند هر روز اندکی بر قضیب حشفه گذاشته طلا نمایند بالالیش برگ تنبول پیچند **نوع دیگر** قوی تر ازان نسخهٔ بی نظیر و همیشه
معمول و مجرب حکیم ذکاءالله خان هرتال ورقی موصلی سیاه بیربہوٹی هر یک یکدام سینٹه تیلیه گهونگچی سفید لونگ دارچینی تخم کونچ تیجبل
پوست انار خراطین پیپه شیر نر هر یک دو دام کرم پی روا پنج دام پوست بیخ کنیر سفید پاو سیر مار سیاه که تازه گرفته باشند کژدم سیاه هر یک
یکعدد و کینکڑا سینڈک خشکی ساندہ ریگ ماهی هر یک دو عدد و ادویه کوفتنی را کوفته و جانوران را ریزه ریزه کرده همه را در شراب دو آتشه دو سیر
یک شبانه روز تر کرده نگاهدارند پس مثل چوه با آتش پاچک دشتی در شیشی آتشی روغن کشند **نوع دیگر** جهت تقویت باه مجرب حکیم بقاخان رسکپور
نیم دام گهونگچی سفید افیون کوٹ تلخ کچله زهر سنکهیه جوتری جایفل منسل کنیری زهر تیلیه اسگند ناگوری بیخ خراسانی دارچینی عاقرقرحا سانگه تیلیه
تال مکهانه تخم اونٹکن جند بیدستر اسپند تخم پیاز مصطکی کلیجن کلونجی هالون مغز چلغوزه کنجد سیاه تخم میتهی مغز بیدانه زعفران موصلی سیاه
لونگ مشک تراشهٔ سم اسپ عراقی تخم کٹائی بزرگ تخم کٹائی خرد بیر وبچی دیودار اگر عرق چینه بیخ اونٹ کٹاره هر یک یکدام مال کنگنی تخم دهتوره
انگوزه بیخ کنیر سفید هر یک دو دام زردی بیضه بیست عدد روغن کنجد بقدر حاجت ادویه کوفته در روغن چرب کرده با زردی بیضه آمیخته یک
مالیده شب نگاهدارند و صبح مثل چوه روغن کشیده بکار برند **نوع دیگر** که مجرب است بیخ کنیر سفید بیخ کنیر سرخ هر یک پنجاه درم دارچینی گهونگچی
سفید هر یک پنج درم مال کنگنی هشت درم افیون مصری دوازده درم موصلی سفید موصلی سیاه تخم کونچ هر واحد بیست و پنج درم غوک آبی خشک
کرده یکعدد همه را کوبند و در سفیدی و زردی بیضهٔ بط کلان سرشته در شیشهٔ آتشی کرده مثل چوه کشند و قدری مالیده بالالیش برگ پان ببندند
نوع دیگر مقوی باه مجرب حکیم غلام امام برادۀ کچله نیم پاو بیربہوٹی تخم دهتوره لوبان کوڑیه گهونگچی سفید بیخ صحرائی کچکنی هر واحد شش توله
جند بیدستر شیر زقوم سیماب روغن بلسان هر یک دو توله ادویه کوفته بیخته در بیه در روغن آمیخته در شراب دو آتشه کهرل کنند تا یکهفته بعده چهار ساعت
در شیشی آتشی چوه کشند **نوع دیگر** بابت نظام شاه برای کجی آلت و سستی مجلوق را روز اول رجولیت بخشد و در چله آلت سطبر و دراز سازد
اگر پیر کند جوان گردد مجرب است قلم نرگس مع گل یکصد عدد پنج جوز بوا عاقرقرحا بیربہوٹی هر واحد یکتوله فرفیون زرد و سرخ

زعفران هر واحد نیم توله جند بیدستر مشک نافه هر یک دو ماشه بادام نیم پاو همه را جوکوب نموده در آوند گلی انداخته چهلکه نیشکر با برگ پان
بالای ادویه فرش کنند و ادویه را پنهان سازد و در پتال جنتر روغن برارد وقت حاجت یک سینک طلا کرده برگ پان بندد و یک سینک همراه پان بخورد
نوع دیگر که ذکر را سخت و قوی کند و عنین را بحال اصلی آرد با مزجه بارده مناسب ست روغن حب السلاطین دو دام بدستور روغن بادام کشند
پس عاقرقرحا جند بیدستر هر یک نه ماشه بیخ کنیر سفید یکدام کوفته بیخته در روغن مذکور آمیخته عطر ناگکیسر ماشه نیز بیامیزند و حبوب در آوند بسته
در شیشه آتشی انداخته با آتش ملایم با پاچک دشتی روغن کشند و قدر یک سرخ بعمل آرند **نوع دیگر** که جهت جلوق و عنین تجربه درآمده و در بعضی جای مثانه سست
نفع کثیر نموده زلو در خصیه خر چسپانند تا خون خورده پر شوند آنگاه جدا کرده در سایه خشک نمایند بعد ازان پیه سانده بیربهوتی بیخ کنیر سفید
هر واحد یکدام همه را جوکوب ساخته در چربی مذکور مالیده در شیشی آتشی انداخته بچکانند تا روغن سرخ برآید بگیرند وقتیکه سیاه شود علیحده
کنند و برابر بیخ علی الدوام بمالند **نوع دیگر** یابت میان صلاح الدین که جلوق را مجرب ست بیخ کنیر سفید بیخ کیوڑه بچناگ گهونگچی سفید خراطین
خشک مالکنگنی تخم دهتوره سیاه افیون کچله انگردسگین کبوتر صحرائی برابر گرفته جوکوب سازند و بروغن کنجد چرب نمایند چندانکه تمام تر شود
یک شبانه روز نگاهدارند بعده مثل چوه در شیشه گل حکمت کرده بچکانند **نوع دیگر** که مقوی باه و مجرب بلا خطا ست عاقرقرحا سه توله قرنفل
سم الفار زهر میته تیلیه گند یک آثوله ساز خراطین چربی شیر کچله تخم سنبل کنیری پوست بیخ کنیر سفید دارچینی هر یک دو توله جوزبوا بسباسه
هر یک یکتوله گهونگچی سفید مغز جمال گوته هر یک چارتوله شیر که کلان یکعدد در سیر میش سوا پاو و شراب دو آتشه یکنیم پاو حل کرده حب بسته در شیشه
روغن بچکانند و شب طلا نمایند سستی و نرمی قضیب بالکل دفع گردد و قوت و زور بکمال آورد **نوع دیگر** در بیاض استاد مرحوم مسطور ست
که جهت برانگیختن شهوت باه نظیر ندارد و بارها بصحت تجربه پیوسته و در ازاله عنینت تاثیر اکسیر دارد سیماب بیربهوتی سم الفار سفید هر یک دو توله
هر سه را در زردی بیضه ده عدد کهرل نمایند تا پنج روز بعده بقدر نخود حبوب بسته در شیشی آتشی گل حکمت نموده انداخته روغن برارند و یک
سینک بدان تر کرده برپان مالیده حشفه و دو وقت گذاشته بر آلت بندند و در اندرون شیشی چیزی سفید که صعود کرده می نشیند چون آن را از زیر
گداخته طلا نمایند بعد از نفوذ و غواصی بنعاره قمری تشریف بخشد **نوع دیگر** از حکیم شاه میرزا طبیب بادشاهی که برای تقویت باه در بیاض
مذکور مکتوب نوشته تخم مهوه روغن قسط روغن بید انجیر هر یک دو دام عاقرقرحا مالکنگنی قرنفل زهر میته سهاگه بیخ کنیر سفید تخم دهتوره سیاه
مغز ماهی روهو خراطین پاک کرده دارچینی گهونگچی سفید ریگ ماهی جند بیدستر کوٹ سنبل چربی جواصل چربی شیر لوبان کوڑیه اندرجو اجوائن
خراسانی اسگند ناگوری بچناگ گل نرگس تخم کونچ هرتال طبقی مغز جمال گوته گندهک آثوله ساز بیخ لسکمره هر واحد یکدام مشک شش ماشه
غوک خشکی سانده گرگٹ هر واحد یکعدد همه را در شراب دو آتشه سه روز تر کرده در شیشه آتشی از سه آثار پاچک دشتی روغن بکشند و بر پان طلا کرده
بندند برای عنین هم بکار آید مجرب ست **نوع دیگر** در جهان بیاض مرقوم ست که این نسخه از جوگی بشاهجهان بادشاه رسیده بود و مکرر تجربه درآمده
جهت قوت باه بی عدیل ست حتی که عنین را قوت بخشد خراطین پیه غوک خشکی و اگر بهم نرسد از غوک آبی بگیرند پیه خوک جنگلی پیه شیر پیه گرگ اگر بدست نیاید
از ماهی روهو کلان بگیرند مغز بوزنه هر قدر که برآید و الا پیه او بگیرند هر یک نیم پاو سانده چهار عدد میل گوش آدمی چهار دام پیاز نرگس کهنه که کاشته نبود
نیم پاو کینکاره دو عدد بیربهوتی سنبل سرخ زهر میته تیلیه جوزبوای تیلیه دارچینی گندهک قسم اول سیماب هرتال کنگنی مغز کچله گهونگچی سفید سقنقور
شیشه غار خشک هر یک چهار دام سفیدی بیضه مرغ گوشت مرغابی کلان هر یک هشت دام پوست بیخ کنیر سفید پاو سیر شیره خربکلان سم [illegible]
هر یک نیم پاو روغن کنجد یکرطل و ربع ادویه را یکجا نموده در روغن کنجد انداخته هفت روز در انبار گندم دفن کنند بعد ازان از پتال جنتر روغن کشند
سپاری چه بافته مالیده بر ذکر بندند و بالای آن برگ تنبول بندند و تا دو هفته برین منوال عمل آرند ذکر عنین پژمرده شده و بحالت طبیعی بازگردد و اگر قضیب
گاو جوان و کرم نجاست بوزن چهار دام افزایند بهتر بود **نوع دیگر** گویند شخصی که از اغلام و یا از جماع زن حائضه سست شده باشد و طاقت

نعوظ و جماع نداشته باشد باستعمال این روغن قوت اصلی یابد و مجرب است سم الفار سهاگه تیلیه منسل سرخ هرتال طبقی گندهک آمله سار سجی سفید
مال کنگنی قسط تلخ بزرالبنج اذراقی بلادر مغز جمال گوٹه تخم دهتوره سیاه افیون عرکی یعنی لال ابول سعد کوہی بیخ سوسن آسمان جونی تخم گندنا تخم ترمره ولایتی
تخم شبت پیاز نرگس جینلی شیر جندبیدستر هریک یک نیم توله سفیدی بیضه کبوتر صحرائی شش توله زردی بیضه مرغ هفت عدد جمله ادویه باریک
سائیده بدستور متعارف روغن برارد و طلا نماید در هفته بهشود نوع دیگر معمول حکیم عبدالکریم که بقیمت ده روپیه باشه و باغنیا صد روپیه
باشه بفروخت برای استرخا و تشنج و کجی قضیب و قلت نعوظ و سخافت ذکر خیلی نافع سیماب گوگرد اخضر هر واحد دو توله یکپاس کجلی کنند بعده
زرنیخ طبقی سم الفار زرد سم الفار سفید شنگرف زرنیخ سرخ هریک دو توله انداخته بسایند که سرمه سا گردد بعده بچهناک سفید بچهناک بلدیه مغز تخم
کنجی سفید کچله تخم دهتوره مال کنگنی پیاز نرگس زیره زرد گل کتائی خرد کلینے سیاه بلادر کلاه دور کرده تخم کتان کنجد سیاه مالون عاقرقرحا
کلونجی قرنفل جوزبوا هریک دو توله باریک کوفته دران آمیزند بعده بیربهوٹی قضیب گاو جوان قضیب آهو هر دو خشک نموده سوهن کرده عرق بنجانی
فیل چربی شیر چربی خصیه خوک خراطین خشک هر واحد دو توله آمیخته باشیر تهوهر و شیر آک و شیر سیندهه تر هاره و شیر میش هریک سه پاو شاهجهانی
کهرل کنند که جمله شیر را ادویه خشک شود بعده در شیشه مطین کرده و دهن شیشه موی زنان داده و محکم نانند گلی سوراخ ساخته گردن شیشه ازان
بیرون نموده و مانند مذکور را بر دیگدان نهاده و بمقابله دهن شیشه در دیگدان پیاله چینی در ظرف پرآب نهاده بدارند و درمیان مانند خاکستر گرم
پر نمایند که از گرمی نرم آن روغن چکیده جمع شود هرگاه خاکستر سرد شود چند پاچک دشتی بران افروزند که گرمی در بهول رسد همین نوع تا سه شب و روز
عمل آرند که تمام روغن چکیده در پیاله در آید بعده روغن را در شیشه کرده در کوٹهی چوبدار بند و بعد یکماه بر آورده استعمال کنند گویند که شخصی از بست و هفت سال
بسبب کثرت اغلام با مرد شده بود اول تنقیه بحب صبر وغیره کرده این روغن بعمل آورده و در اثنا لبوب کبیر با شیر بز به نبات شیرین کرده داده در
عرصه یکماه از باه بیقرار شد و در چله قوت شباب حاصل شد حال آنکه بجماع قادر نبود نوع دیگر معمول فرنگی گویند که شخصی از امرای شاهجهان آباد که مفلوج
شده بود از عارضه جلق بزن یک قادر نشده در شهر بدنام گردید چنانچه زهر برای خوردن طلبید فرنگی باین روغن علاج نمود در شش گهڑی از نعوظ بیتاب
و پنجاه هزار روپیه یوی داد سیماب کبریت سبز تمام روز کجلی کند بعده سم الفار سفید و سم الفار زرد زرنیخ طبقی شب یمانی سفید بوره ارمنی کوفته
آمیخته بسایند پس بچهناک سیاه بلادر تازه سربریده اذراقی پوست بیخ کنیر سفید گل مونج کوہی قرفیون افیون بزرالبنج مغز حب السلاطین سفید
قسط تلخ اندرجو تلخ اسپند بیکمول مازو بی سوراخ انزروت سفید سیر اہینگ زرد چوب عاقرقرحا کچراتی دارچینی زعفران بهنگ سونیای معدنی
قرنفل کلهدار کوفته اندازند بعده خراطین خشک بیربهوٹی خشک سانڈه خشک زلو خشک دم بریده و قیمه کرده جندبیدستر برادهٔ عاج گوده سم
خشک کرده سوم سفید پیه شیر پیه خوک آمیخته باریک سازد و ازین چهل و یک ادویه هریک چهار دام پخته یعنی هفت هفت توله گیرد بعده زردی
بیضه مرغ چهل عدد مار سیاه یک نیم درعی که زبان و حلق او سیاه باشد یکعدد روغن نرگس روغن زنبق هریک پاو آثار روغن گاو نیم آثار شاهجهانی
همه را آمیخته در هانڈی گلی چرب که زیر آن چند سوراخ باریک کرده باشند اندازند و زیر آن پیالهٔ چینی نهاده از گل حکمت وصل نموده و مار زنده در هانڈی
انداخته و دهن آن از سرپوش بند نموده بران سه ته پارچه گل حکمت پیچیده خشک نموده در ماه ساون و بهادون در مزبلات یعنی گهوارهٔ کلان بقدر
دو درعه کشیده دفن کنند و بران کندهٔ مذکور باز انداز و بعد دو ماه برارد آنچه روغن چکیده در پیاله جمع شده باشد در شیشه نگاهدارد و عند الحاجت یک رتی
بر قضیب حشفه گذاشته بمالد فائده او معاینه گردد نوع دیگر از حکیم اسماعیل اکبرابادی که آنرا اکسیر کرن نامیده برای سستی قضیب و عنین بالعین العلاج
عدیم المثل است اگر صحیح المزاج استعمال کنند گاهی تمام عمر از ضعف و سستی قضیب ماند نشود و مجلوق و عنین را در یکپاس از باه و نعوظ بیتاب گرداند
سیماب کبریت اخضر هریک سه توله یکپاس کجلی کنند پس منسل کیری هرتال طبقی سم الفار سهاگه تیلیه شنگرف سفیده هر واحد سه توله در کجلی آمیخته
یکپاس دیگر بسایند بعده کچله مغز حب سفید و سرخ مغز حب السلاطین اجواین خراسانی بلاس پاپڑه بهلاتوا کلاه دور کرده کلونجی تخم دهتوره سیاه

بیخ کنیر سفید اسپند اسگند ناگوری کابیبهل مال کنگنی پیپلامول دارفلفل بیش سفید چرب عاقرقرحا ست لوبان ناگکیسر کوٹ تلخ بیخ کیاری که
نباتی ست و در تالاب میروید برگ او بشکل برگ بانس و گل او بصورت ناخن شیر خون آلوده و بوی او بشکل شراب قندی بود و آن زهر قاتل ست
جوز بوا بسباسه قرنفل دارچینی جند بیدستر خراطین خشک بیر بهوٹی خشک دیوچه پیه غوک کلان پیه جو اصل اگر یافته نشود پیه بط پیه سرخاب پیه سیمرغ
پیه مار سیاه پیه راسو زهره گاو زهره میش زهره مرغ زهره ماهی روهو قضیب اسپ سوهن کرده قضیب خر سوهن کرده هر واحد سه توله سانڈه
دم بریده خشک کرده موش کلان دم بریده احشا دور کرده یک یک عدد زردی بیضه مرغ پنجاه عدد مغز کنجشک نر پنجاه عدد بهونری تالاب دو صد عدد
مجموع با پنجاه عدد ادویه سابق یکجا کرده باریک کوفته در کهرل کلان انداخته یک روز از شراب دو آتشه تر کنند و یک روز از شیر میش و یک روز از شیر آک و یک روز
از شیر سینڈ تهاره و یک روز از شیره کناٹی تر کنند و بسایند که جمله جذب شوند در شیشهای آتشی کرده بقدر رسد اندازند و دهن شیشها از سنگهای بالش و یا
چارد بند کنند بعده دو سه سینک بر آرند که راه بر آمدن روغن گردد بعده دهن شیشه با دهن شیشه خالی بگل بند کرده خشک نمایند و باندازه دوازده من
سناهیجانی سرگین اسپ در چبوتره کنند و نصف سرگین زیر و نصف بالا و در میان آن شیشه ادویه معکوس بالا و شیشه خالی زیر نشین کرده بدارند و بالای
سرگین از گل گنبد بند کنند و چهل روز بگذارند بعده باحتیاط تمام شیشه را آهستگی بر آرند و روغن گرفته عند الحاجت بکار برند این تیل مثل
اکسیرست و بی نظیر **نوع دیگر** مسمی بکچ کرن برای عنین مخلوق و درازی و سطبری قضیب منقول از مجربات والد ماجد غفر الله له بیخ سوسن کلیجن
مال کنگنی میٹھا تیلیه دارچینی قرنفل بهلانوه تخم کناٹی تخم دهتوره تخم تربت تخم کند هر یک یکدام هم اسپ پتال بده هر یک شش عدد سانڈه غوک هر یک
دو عدد کهونجی پوست بیخ کنیر سفید پیه کبوتر بیخ پیپل بیر بهوٹی پیه شیر هر یک دو دام زهره ماهی روهو زهره نر گاو هر یک سه عدد خراطین سه دام مغز تخم کنجد
جوز بوا پچله سفیدی بچال کبوتر صحرائی کنجد سیاه کلونجی عاقرقرحا هر یک یکدام دیوچه پنج عدد براده قضیب اسپ براده قضیب آهو براده قضیب گاو جوان
براده قضیب گرگ هر یک یکعدد ادویه را جوکوب کرده سه روز در شراب دو آتشه تر نمایند بعده در شیر بز بعد از آن بقدری روغن کنجد چرب کرده در شیشه آتشی
انداخته مثل چوه بچکانند و بکار برند و معنی کیچ کرن آنکه قضیب را مثل قضیب فیل گردانند و این مبالغه هست البته آلت را سطبر میگرداند **عرقیات** و غیره
این عرق آسو مقوی باه و بدن و ممسک و کثیر التاثیر و مکرر بتجربه رسیده و نافع بلغمی مزاج ست قند سیاه یکمن پوست مغیلان دوازده آثار
در خم اندازند و در عین جوش این ادویه داخل سازند پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله بهار خسک تال مکهانه هر واحد نیم آثار اسگند سیده چوب
هر واحد پاو آثار مال کنگنی نرکچور هر یک نیم پاو گل دهاوه دو نیم پاو و بعد ساکن شدن جوش یکمن عرق یک آتشه کشند و در وقت دو آتشه کردن این
ادویه داخل سازند جوز بوا دو دام براده صندل نیم پاو قرنفل نیم دام بسباسه مشک هر یک دو ماشه زعفران شش ماشه دانه الایچی نیم پاو خولنجان
دو دام پان صد عدد و بقدر سیر ده آثار عرق کشند و بعد دو ماه استعمال نمایند **دیگر** ممسک و مکیف مقوی باهی و هاضم طعام و محمر لون بدن قند سیاه
بست سیر مویز منقی دو سیر پوست درخت مغیل یک سیر آمله گل منڈی بهنگره هر یک پاو سیر چرائیته بالچهڑ اجواین خراسانی خس بیج بیترج ناگرموتهه
نرکچور براده صندل سفید تخم خاموسلی سینبهل هر یک یکچهٹانک موصلی سفید موصلی سیاه بهمن سرخ و سفید تودری زرد و سفید الایچی سرخ اندرجو
هر یک نیم چهٹانک بادیان نیم پاو همه را جوکوب ساخته آب باران چار من آمیخته در خم دفن کنند هر گاه جوش خورد آن وقت شیر گاو پنج آثار آمیخته
عرق کشند **دیگر** آسو مقوی باه که بصحبت محمد شاه بادشاه طیار میشد کشمش پوست مغیلان هر یک هشت رطل قند سیاه سه رطل پوست جهربیری
پوست بلیله زرد هر یک چهار رطل برگ نارنج برگ تنبول هر یک بالصد ورق خولنجان دارچینی پوست نارنج زرد انیسون پوست ترنج زرد زرنباد
نانخواه هر یک پنج توله قاقله اذخر تخم کرفس هر یک دو توله گل سرخ بست توله بادیان آمله منقی هر یک هشت رطل همه را نیمکوفته همراه قند سیاه و غیره
در خم اندازند و آب چندانکه نیم گز بالای ادویه و قند باشد اندازند و بگذارند تا بجوش آید هر گاه لاهن طیار شود بهانه داده بعد دو روز عرق بلا بجهیم بکشند
و بار دیگر در بین عرق این ادویه انداخته دو آتشه بکشند دارچینی بسباسه کشنیز خشک صندل سفید صعتر فارسی جوز بوا بهمن سفید بهمن سرخ قرنفل دانه

شقاقل هر یک پنج توله قرنفل یکتوله عود هندی زیره کرمانی زرنباد چهر چهریله سافج هندی سلیخه لسپاسه هر یک دو توله گل سرخ چهار رطل جلوان عدد مرغ فربه ده عدد دراج سی عدد کنجشک ده عدد دلوه چهل عدد کبوتر گردانک هر یک ده عدد گنجشک نر پنجاه عدد همه را ذبح کرده صاف نموده کباب نمایند و داخل عرق کنند و بکشند و مشک و عنبر هر یک سه ماشه در پوتلی بسته در سر نیچه بندند قطور مقوی باه بیر بهوتی خراطین خشک مثل غبار ساخته در روغن ناردین حل کرده دو سه قطره در احلیل چکانند و در نسخه مجرب بعض مجربین زلو خشک زعفران روغن نرگس عوض خراطین و روغن ناردین ست کماد که برای تقویت باه بهتر ازین کمادی نیست و بارها بتجربه رسیده تخم بالون تخم شبت مغز تخم کونچ عاقرقرحا تخم شلغم کونگچی سفید بال کنگنی ازهر قلیه پوست بیخ اک نرملی آنبه هلدی تج کلونجی هر یک یکدام پوست بیخ اونٹ کٹاره پوست بیخ کنیر سفید سم اسپ سپیده چوب ملغز ارنڈی سپیده گندم تخم بادنجان هر یک دو دام برادهٔ عاج کنجد سیاه هر یک چهار دام مایه شتر اعرابی دارچینی هر یک سه ماشه مشک دو ماشه ادویه جدا جدا کوفته یکجا کرده بقدر یک یکدام در دو پوتلی بندند پس یک سیر شیر میش یک نیم پاو بر آتش نهاده گرم نموده هر دو پوتلی دران اندازند هرگاه گرم شود از زیر ناف تا بیخ ذکر متصل خصیه کماد کنند هرگاه پوتلی سرد شود در شیر اندازند و دومی برداشته تکمید کنند تا دو گهڑی همچنین تا دو گهڑی ذکر سخت شود و باه افزاید معجون صحین وغیره این معجون در تقویت باه مجرب و معمول ست عاقرقرحا خولنجان مغز بلادر مغز بادام مغز چلغوزه اسگند ناگوری هر یک سه توله جوزبوا ثعلب مصری شقاقل بهمنین تودریین زنجبیل هر واحد دو توله زعفران بسباسه تخم زردک تخم انجره تخم کونچ هر واحد یکتوله دارفلفل مصطگی تخم بالیون هر واحد یکنیم توله کنجد مقشر چهار توله سمندر سوکه مشک تبتی هر واحد نیم توله قند سفید پنجاه توله عسل کف گرفته یکصد و پنجاه توله خوراک اول چند روز نیم مثقال بعد از آن شش ماشه صبح و شش ماشه شام و در مفتاح وغیره وزن مغز بلادر دو توله و شقاقل یکتوله و مشک نیم ماشه ست و بزیادت ورق نقره یک سه نیم توله زیاده و شربت تا دو درم همراه یک پیاله شیر ایضاً از تالیف حکیم صادق علیخان و برای امساک منی و تغلیظ آن نیز فائده میکند پوست زنجبیل پوست بیخ سنگاهولی ستاور سیلی ببول پوست بیخ ببول گوند ببول خبث الحدید مدبر هر یک یکدام مغز بلادر کچله هر یک نیم دام خولنجان شیر پرده زنجبیل بانیجه مغز پسته هر یک یکدام مغز تخم تمر هندی گوکهرو شیر ماده گاو سه بار تحتی هر یک دو دام زردی تخم مرغ چهار عدد بابیره اول کچله را در آب تر نمایند تا پوست ازان جدا شود و تخم مرغ را در آب جوشانیده زردی ازان بگیرند و باقی ادویه را کوفته بیخته با عسل سه وزن ادویه بسرشند خوراک نهایت یکتوله ایضاً برای قوت باه ریگ ماهی خولنجان زنجبیل سنبل الطیب تخم انجره تخم پیاز اسگند ناگوری الاچی خرد زیره سیاه ستاور قرنفل دارچینی جوزبوا جوتر گل سرخ سنگهاڑه خشک تال مکهانه سافج هندی شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید کبابه چینی سورنجان تخم زردک کنجد مقشر تخم شلغم ثعلب مصری مصطگی رومی زعفران مغز پسته مغز بادام هر یک پنج ماشه مغز چلغوزه پنج دام خرمای بیدانه یکدام مغز سر گنجشک نر چهل عدد عسل یک آثار نبات نیم آثار ورق نقره ورق طلا هر یک ده عدد همه ادویه را کوفته بیخته در قوام عسل و نبات سرشته بیامیزند پس ورق حل کرده بدارند خوراک پنج ماشه و اگر چوب چینی بوزن چهارم یا نصف ادویه افزایند بهتر گردد ایضاً تالیف حکیم شریف خان که در تقویت باه اثری بسیار دارد دارچینی قسط شیرین زعفران زنجبیل فلفل سفید کنجد مقشر هر یک یکدرم خار خسک سافج هندی اسارون کرویا قرنفل شقاقل قاقله هر یک دو درم تخم ترب تخم شلغم هر یک چهار درم مروارید کهربا لسبا هر یک شش ماشه مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه هر یک یکدام خصیة الثعلب گل سرخ بهمنین هر یک یکتوله عود غرقی شش ماشه مشک سه ماشه مصطگی چهار ماشه نبات یکوزن ادویه عسل خالص دو وزن ادویه شربت از دو درم تا چهار درم ایضاً از بیاض حکیم اجمل خان مغز پسته مغز فندق مغز تخم خربزه مغز بادام مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز گردگان کشمش خرما مغز حب الزلم مغز حب السمنه مغز انجکک مایه شتر اعرابی دارچینی حسک بیورد مغاث بغدادی هر یک سه ماشه خرمای سلیمانی بهمنین تودریین هر یک شش ماشه مغز گنجشک هفت عدد مغز کبوتر جنگلی پنج عدد مغز نارجیل کنجد مقشر هر یک یکدرم خشخاش سفید مغز حب فلفل تخم کندر تخم شلغم تخم ترب تخم اسپست تخم پیاز تخم هلیون تخم کونچ تخم جرجیر مصطگی ثعلب مصری شقاقل بوزیدان لسان العصافیر سورنجان خولنجان هر یک سه مثقال عود غرقی پودینه دارفلفل زنجبیل دو توله جوزبوا بسباسه زرنباد درونج عقربی قرنفل زعفران

قسط بحری قرفه زراوند مدحرج عاقرقرحا هر یک دو ماشه قضیب گاو خشک سوهان کرده مثقال ابریشم خام مقرض چهار مثقال سنبل الطیب کبابه
هر یک یک نیم ماشه چوب چینی اعلی دو توله مشک عنبر اشهب یک یک ماشه ماهی رو بیان چهار ماشه عسل سفید دو وزن ادویه نبات سفید یک وزن ادویه
بطریق متعارف معجون سازند **معجون خروس** بگیرند خروس جوان بزرگ که از جنس کلنگ باشد و در جای خوش هوا در کنار نگاه کنند دانه کیانی را
نزدیک او نگذارند و هر روز یک ساله نزدست و پا بریده و روده و زهره را دور نموده و آنچه مثل زرده تخم مرغ باشد آنرا دور کنند با یک سیر شاهی آرد گندم
یکجا کرده بکوبند چنانچه یکی گردد بعده یک سیر شاهی روغن گاو انداخته بدست خوب بمالند و دو حصه کرده یک حصه شام و یک حصه صبح بدهند از اول
تا چهل روز نهایت چهار ماه بعده آن خروس را ذبح کنند چون اندک خون برود گلو را بدست مضبوط بگیرند که دیگر خون نرود تا آنکه خروس سرد شود بعد از آن
زیر گلوی او ظرف نهند و خروس را اندک بجنبانند که هرچه خون برآمدنی باشد در ظرف برآید پس بر آتش نهند چون پخته شود فرود آورده نگاه دارند تا خشک
شود پس خروس را چنانچه برای پختن درست میسازند بکنند و اعضای ناخوردنی دور نمایند دل و سنگدانه و شش را پاک کرده در شیشه جدا نگاه دارند
و بیضه که از خروس برآید جدا پس خروس را مع جگر و دل در میان آب هفت هشت آثار اکبری انداخته بجوشانند آنقدر که خوب مهرا شود و هنگام جوشانیدن
دارچینی یک سیر شاهی ادرک صاف نموده پنج سیر شاهی در دیگ کنند و زیره و بادیان و الایچی نیم نیم توله در پارچه کرباس بسته نیز در دیگ اندازند و بجوشانند
چنانچه آب برود و خروس مهرا شود بعد از آن سرد کرده مثل یخنی ریزه ریزه کنند و خشک ساخته همراه ادویه که بیشتر مسطور شد کوفته بیخته با دو چند آن
عسل کف گرفته معجون سازند و هر روز یکدام در خلو معده بخورند و از ترشیها و چیزهای سرد و نفخ مثل حبوبات و ترب و تیز پرهیز نمایند غذا قلیه گنجشک
و کبوتر بچه و قلیه مرغ که دال نخود در آن انداخته باشند و امثال آن مناسب است و آن ادویه اینست قرنفل نه توله خصیة الثعلب ده توله جوزبوا بسباسه عاقرقرحا
فلفل گرد دار فلفل موصلی سیاه پنج شیبی مغز تخم انگن مغز تخم کونچ ستاور دارچینی کبابه چینی از هر یک دو توله حسک هر یک شش توله بهمنین احمر زرنباد بهمن ابیض
هر یک چهار توله و حکیم مسیح الزمان مینویسند که چون این مرغ را در سرکار نواب آصف جاه تیار کردم همین ادویه انداختم و مرتبه دیگر برای خود تیار ساختم
این ادویه اضافه نمودم بسیار خوب شد چوب چینی چهار توله شقاقل مصری دو توله بادیه شتر اعرابی ده توله قرص افعی آزموده گشنیز جاجدوانی هر یک
دو توله زعفران چهار توله عنبر اشهب مشک خالص پنج بابونه لسان العصافیر زراوند مدحرج قضیب گاو جوان هر یک دو توله مغز گنجشک پنجاه عدد
مغز سر کبوتر جوان پنجاه عدد خرم گیاه کشمیری ادویه را کوفته بیخته بستور تیار نمایند و بعد دو هفته استعمال کنند و مقرر اینست که در آخر بشکال خروس
را ساله خورانیدن شروع کنند و هنوز از سرما چهل روز باقی مانده باشد که این ترکیب تیار شود و بکار برند **نوع دیگر** مقوی باه که در بیاض دیده شد
مرتوم ست بگیرند ساله ده عدد و گوشت آنها قیمه کرده سیماب نیم آثار و نیم آثار هر دو را یکجا نموده با آن گوشت آمیزند و با شیره برگ تنبول بسا
تا یکی شود بعده چهل غلوله بسته نگاه دارد و بسیار مرغ سرخ رنگ جوان آنرا در قفس کرده هر روز یک غلوله در آن دهند هر بار روغن گاو بخوراند و باید که مرغ
ماکیان را نبیند بعد چهل روز ذبح کند و خون او نگاه دارد و شکم او پاک کند بعد از آن بروغن بریان کنند و استخوان جدا کرده گوشت را بکوبد بسیار جوزبوا
بسباسه بزرالبنج افیون سمندر سوخته تخم گندنا تخم سوی تخم ترۀ تیزک موصلی سیاه و سفید ستاور اسگند اکرکرا کند دارچینی کبابه سنبل الطیب
بیر بهوٹی بهیر اینگ قرنفل مصطکی سمندر پهل مهوچرس جمع کرده کشته سرب کشته قلعی کشته آهن کشته نقره کشته هر یک یکدام کوفته بیخته با آب
برگ تنبول هفت پٹ داده با گوشت مرغ یکجا کنند و در شهد انداخته نگهدارد و بعد چهل روز هر روز یکدام غلوله کرده بخورد غذا برنج و روغن گاو و گوشت
بخورد تا چهل روز و تا خوردن دوا نزدیکی عورت نکند و از ترشی و بادی پرهیز **معجون** که قضیب را بغایت سخت گرداند سپند سوختنی بسباسه جوزبوا
قرنفل دارچینی هر یک پنج درم کنجد سیاه مقشر هفت درم جمله را ساییده با عسل سه وزن ادویه معجون سازند شربتی مقدار سه درم **ایضاً** مسهی
المسک علوی خان یاقوت رمانی یاقوت کبود یاقوت زرد لعل بدخشی مروارید ناسفته مرجان قرمزی عنبر اشهب مشک تبتی بادیه شتر اعرابی دار فلفل
زنجبیل هر یک یک مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره نود عدد شقاقل سورنجان خولنجان بهمنین تودرین پنج ترکی حب بلسان حب البان لسان العصافیر

مغز تخم خیارین تخم هلیون ماهی روبیان ماهی سقنقور واگر نباشد بدل او ریگ ماهی دارچینی قلمی قرنفل اسارون کبابه چینی بسباسه تخم جدر جوزبوا قسط بحری
مغز حب الزلم درونج عقربی فرنجمشک گاوزبان گل گاوزبان بادرنجبویه بوزیدان مغز چلغوزه تخم گندنا تخم جرجیر سنای مکی عود خام نارمشک دوقو جدوار
خطائی زعفران هریک دو مثقال خصیة الثعلب ده مثقال مغز سر گنجشک که در وقت هیجان گرفته خشک کرده باشند تریاق فاروق اعلی سعد
مدبر بشیر گاو ارد نخود مغز نارجیل مقشر روغن نارجیل هریک پنج مثقال مغز بادام شیرین مقشر کنجد مقشر مغز پسته هریک چهار مثقال عسل
مصفی سه وزن ادویه بدستور مرتب سازند **ایضاً** که نعوظ شدید مینماید و نفع میکند برای آنکه از ازاله بکارت عاجز باشد دارچینی ثعلب مصری
شقاقل جوزبوا مصطکی اندرجو زعفران دارفلفل بوزیدان گل سرخ بهمنین تخم هلیون تخم گندنا هریک دو مثقال مشک دانگی عنبر اشهب یکدرم مغز
حب قلقل سه درم بنگ بست و پنج مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند واگر زنجبیل دو مثقال زرنباد یکمثقال قرنفل
تخم ترب هریک پنج مثقال اضافه نمایند و وزن مشک یکمثقال کنند قویتر گردد **مربای خرما** که در تقویت باه و اشتها از مجربات والد مرحوم
بیارند خرمای سرخ نو سیزده عدد و در شیر ماده گاو سه پاو بجوشانند و صبح خرمارا برآورده از تخم پاک کرده بجای تخم آن بقدر سه سرخ لوبان کوتیده در
هر یک خرما نهاده از ریسمان خام بسته در نیم آثار روغن گاو بریان کنند چون سرخ شوند از روغن برآورده در عسل مصفی نیم آثار انداخته نگاهدارند
و یک عدد صبح و یکی شام بخورده باشند و از ترشی و بادی پرهیزند مجربست **نوع دیگر** که قویتر است و از تالیف حکیم عبد الرزاق خان شاگرد نواب
علویخان تر لوحیل عدد در شیر گاو یکشب تر نمایند گر از شوند از تخم پاک شوده بگیرند خصیة الثعلب دارچینی تال مکهانه ماهی روبیان ریگ ماهی
هر واحد یکدرم مایه شتر اعرابی یکنیم درم واگر یافته نشود بدل آن مایه آهو کنند جندبیدستر دو درم مشک یکدرم و ربع واگر جندبیدستر نرسد بدل آن هم
مشک کنند کوفته بیخته در مثانه پر کرده بر شته ابریشمی بسته در یک آثار شیر گاو بجوشانند که همه مایه شود و سوخته نگردد و از مایه بیرون آورده در روغن گاو
در ماهی تابه بریان کنند تا خوب سرخ شوند یکیک را بنچه سوراخ دار برداشته تا روغن در آن نماند در عسل سفید گذارند که چهار انگشت بالای آنها
باشد و تا بیست و یکروز در آفتاب نهند و شب برداشته در خانه نهند بعد از آن یکعدد هر روز وقت خواب بخورند که بالای آن آب ننوشند و از بادی
و ترشی و لبنیات اجتناب ورزند **یاقوتی** حکیم یحیی خان که عجیب و غریب است یاقوت سرخ کهربا زرنباد عاقرقرحا جوزبوا زعفران مایه شتر اعرابی
کبابه چینی تخم انجره او تنگن هریک چهار درم مروارید ناسفته اندرجو تخم بالنگو فرنجمشک عنبر اشهب ورق نقره درونج عقربی هریک دو درم بهمن سفید
بهمن سرخ قرنفل بسد سرخ ماهی روبیان بسباسه هریک سه درم تودری زرد دارچینی هردو الاچی هریک شش درم ثعلب مصری ده درم خولنجان
دوازده درم ورق طلا مشک تبتی هر واحد یکدرم ریگ ماهی دو عدد نبات سفید سه چند ادویه بدستور معجون سازند و از یکماشه شروع نمایند
و بتدریج بمقدار سه نیم ماشه که مقرر است رسانند زیاده نخورند **اقوال حذاق** ابوسهل گوید که ضعف انتشار اگر از جنس فالج بود و این دو انفع
میکنند بگیرند بورق و سنبل و سعد و دارچینی و خولنجان و جرجیر و سداب و کوفته در شیر تازه تر کرده بگذارند تا شیر را جذب کند بعده خشک کرده
بسایند و بعسل و زهره گاو سرشته بر ذکر و حوالی آن طلا کنند و یا روغن زنبق که در آن عاقرقرحا و فرفیون و مشک و جندبیدستر و حلتیت
و دارفلفل و بورق حل کرده باشند بمالند بوعلی سینا نویسد که اگر سببش قلت نفخ در اسافل بدن باشد پس اگر سبب شدت سردی آن بود
دلک لطیف و مروخات که مذکور گردد بعمل آرند و دارچینی بسیار استعمال نمایند و در اغذیه حبوب مثل باقلا و لوبیا و نخود و پیاز بکار که در آن اندکی
حاشیت بود استعمال کنند و اگر سبب قلت نفخ حرارت باشد تبرید و تعدیل بادهانات و مروخات و اطلیه و اغذیه بکار برند و چیزیکه در آن سردی
و نفخ باشد مثل امرود و توت سیاه و باقلا و شیر ماست تناول نمایند و اگر سببش سردی اعصاب قضیب و استرخای آن باشد علاج آن استفراغ
و بدرو مثل آنکه در باب مثانه گفته شد علاج کنند و مروخات برای حلقه دبر و عانه و خصیتین و قضیب و قطورات اینست که عاقرقرحا نیم درم
بروغن زنبق خوشبو آمیزند و گاهی بدان فرفیون و مشک آمیخته میشود و بر قضیب و کنج ران و متصل آن بمالند و یا عاقرقرحا و نعناع آن مشک

هر دو بقدر یکمثقال در یک اوقیه روغن زنبق حل کرده بمالند وایضاً خردل بروغن رازقی و همچنین تخم انجره بروغن رازقی وایضاً حلتیت بروغن زنبق
بکار برند و این مسوح قویست تخم بادزریون بروغنی حار استعمال کنند وایضاً بورق بعسل مصفی و زهرهٔ نرگاو بعسل مصفی وایضاً این دوا جید است
بگیرند اندک پیاز نرگس و بروغن زنبق حل کرده بمالند و یا حب النیل و عاقرقرحا مساوی بروغن و یا میویزج بروغن وایضاً حلتیت بعسل وایضاً سعد
بنفسها بمالند و یا بگیرند قنطوریون و زفت و قیروطی از روغن سوسن و خیری و موم و مصطکی و سعد و بدان ذکر و حوالی آنرا طلا کنند و جمیع روغنها که
درباب حقنهای سبقی مذکور است عجیب النفع است چون با مروخات استعمال کنند و خصوصاً روغن پنبه دانه و روغن سعد خاصةً و پیه شیر درین باب
شدید القوت است و این مسوح روفس بسیار قویست بگیرند مرو کبریت و حب قرطم هر واحد یکدرهم عاقرقرحا دو ابولوس فلفل سیاه سی عدد کرم دانه
بست عدد همه را با یکدرم پیاز عنصل باریک بسایند بعده بقیروطی آمیخته بسایند تا مثل عسل غلیظ گردد و بدان تهیگاه و کنج ران بمالند و نهادن
انگوزه در قضیب منعظ مهیج است پس اگر خوف شدت حرارت آن باشد بروغن بنفشه بگدازند و حمول از پیه بط و مغز پنبه دانه و عاقرقرحا بروغن نارجیل
نافع است و گویند اگر شافه از پیه خر حمول کنند عجیب است وایضاً حمول از مروخ زفت که مذکور شد مفید بود و حقنها در نوع سابق مسطور شد جرجانی
و ایلاقی نوشته اند که اگر ضعف قضیب از جنس فالج بود آنرا علاج نتوان کرد و اگر قضیب بی علت سست بود علاج فالج باید کرد پس اول دیه مسهل که اعضاء را
از خلط لزج پاک کنند چون قنطوریون دقیق و شحم حنظل و قثاء الحمار بخورند و حقنهای تیز بعمل آرند بعده حقنهای نرم کنند و روغنهای گرم بمالند و اگر سبب
سستی قضیب سوء مزاج سرد بود جندبیدستر فرفیون شیطرج فلفل در طلاها بکار برند و اگر سوء مزاج تر بود داروئیکه در ان قبضی باشد مثل ابهل و سعد و دار فلفل
و وج و سعد بکار برند و این دوای طلا قضیب مفلوج را سخت کند و علامت مفلوجی آنست که قضیب سست و لاغر شود و علامت مرطوبی آنکه قضیب
بحال بود و لاغر نباشد بگیرند بورق و سنبل و غیر آن که در قول ابوسهل گذشت و طلا کنند و پیه شیر طلا کردن قضیب را سخت کند و اگر مغز پنبه دانه را بروغن
زنبق یا بروغن قسط یا روغن خیری بسرشند و بر قضیب و خصیه و مقعد و کمرگاه و سرین و کف پا طلا کنند نفع بخشند و یا خردل فرفیون جندبیدستر
و سعد و بورق و عاقرقرحا و حلتیت و فلفل و مغز پنبه دانه برابر بسایند و در روغن خیری یا روغن یاسمین و غیر آن بیامیزند و طلا کنند و اگر سبب سستی
قضیب از سردی بود داروئیکه در روغن آمیزند و طلا کنند از جنس جندبیدستر و فرفیون و عاقرقرحا باید و اگر سبب رطوبت بود داروها از جنس وج و ابهل
و سعد باید ابن الیاس گوید که اگر ضعف باه از ترک جماع مدتی دراز باشد توسع در اغذیه باهیه و نظر در تسافد حیوانات و مالش بروغنهای باهیه
مثل روغن سوسن و ناردین و نرگس و بلسان و روغن حبة الخضراء و روغن بابونه و قسط و زنبق و خیری زرد کنند و بر اغذیه و ادویه باهیه مثل ماهی
تازه و شیر تازه با شکر و ماست با پیاز تر و هلیون و بادام شیرین و پسته و فندق و مغز جوز و زردی بیضهٔ نیمبرشت و حرشف و جرجیر حریص گرداند
و بر قضیب و کنج ران و سرین و کمرگاه و خواصر و خصیتین این روغن بمالند بگیرند روغن بان بست درم فلفل و حلتیت و جندبیدستر هر واحد نیم درم و مشک
و مغز پنبه دانه دو درم و بورق نیم مثقال با اندک روغن حل کنند تا یکسان گردد پس باقی روغن بران ریزند و اگر دوای دیگر حاضر نباشد تخم جرجیر مثل او
فانیذ سرشته هر روز سه مثقال خوردن و بران بیضهٔ نیمبرشت نوشیدن آنرا نفع کند و چون نعوظ ضعیف باشد این حقنه استعمال نمایند که در باه و انعاظ
افزاید و شهوت جماع را قوت دهد بزرکتان و حلبه هر واحد بست درم گندم و نخود کوفته هر واحد پانزده درم شبت و چغندر و جرجیر هر واحد کف شلجم
قطع کرده بست درم تخم پیاز تخم هلیون هر واحد سه درم قرطم کوفته بست درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی ده درم همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا بیک رطل و نیم آید و در ان روغن کنجد و روغن جوز و روغن زرد تازه هر واحد ده درم آمیخته در حقنه انداخته حقنه کنند و اگر بسبب قلت نفخ و ریح باشد
اغذیهٔ نافخه مثل نخود و شلجم مطبوخ و گندنا و پیاز رطب بخورند و از اشیای حاره کاسر نفخ مثل سداب و تخم پنجنکشت و از بارده مثل کاهو و کشنیز خشک
و تخم خرفه و نیلوفر و کافور احتراز نمایند و برخوردن اغذیهٔ باهیه حریص گردانند مثل هلیون و بادام شیرین و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و حرشف و جرجیر و حب البطم
و پسته و فندق و جوز و شلجم و پیاز و گندنا و کمات و نخود و کبوتر بچه و گنجشک و بط و مرغابی و دراج و تیهو و کبک و گنجشک و کبوتر صحرائی و قنابر و بیضهٔ کباب و شیر تازه

و بیخ لوف و مغز چلغوزه و خروس خصی و انگور شیرین و انجیر پخته شیرین و عسل و موز و بسط و حب فلفل و گوشت حملان و ماهی تازه بریان گرم و نان گندم گرم و حلیم و نارجیل و هرائس و بیضه گنجشک و دماغ آن و لوبیا و ماهی طریخ و نعناع و بادروج و دارچینی و سقنقور خصوصاً سره او و نمک او و دراسن و روغن بادام شیرین و روغن کنجد و سمسم مقشر و سمین و بادیان و فلفل و مصطکی و بان و قرنفل و قرفه و روغن گاو و حبة الخضرا و باقلا و شکر و نبات و سکر العشر و فانید و قطم و ریگ ماهی و شراب شیرین ریحانی و اگر از استرخای آلت بود علاجش بعلاج فالج کنند و هر صبح جلاب از گلقند عسلی ده درم و بادیان سه درم جوشانیده صاف کرده بنوشانند و غذا مزوره نخوداب شیره قرطم دهند و چون نضج در قاروره ظاهر گردد استفراغ بدن بحب صبر یا ایارج یا حب لوغاذیا کنند و بروغنهای گرم مثل روغن قسط و زنبق و خیری و نرگس و امثال آن مالش نمایند و از تناول فواکه و لبنیات و حموضات مریض حذر کنند
خجندی گوید که اگر سببش استرخای آلت یا سردی اعصاب قضیب باشد علاجش بعلاج استرخا و فالج از مروخات مسخن اعصاب و مسوحات و حمولات و حقنجات و مسهلات مذکوره در فالج و استرخا نمایند و اگر در استرخای آلت قضیب لاغر گردد و مزمن باشد آنرا تدبیری نیست و الا تدبیر کرد بکار برند و اگر سببش ترک جماع و نسیان نفس آنرا تا مدت طویل باشد توسع در اغذیه باهیه مثل مسکه با شکر و قلیه با هلیون و گزر بزردی بیضه و امثال آن و شنیدن حکایات مهیج باه و استعمال مروخات بروغنهای باهیه مثل روغن بان و قسط و زنبق کنند و ایضاً دلک دائم و تمریخ با دهان مقویه و نشستن بنشستن بیش و بآب گرم و نشستن دران و طلا بزفت و بخراطین که در تعظیم قضیب خواهد آمد باید کرد **خضر و قرشی** گویند که اگر سبب قلت نفخ باشد یا از افراط برودت بود پس دلک لطیف و مروخات بروغنهای مذکوره باید کرد و بعده تدبیر و ادویه منفخ مثل نخود و پیاز و زنجبیل و دارچینی دهند و یا از فرط حرارت بود پس تعدیل با آب زنبات و نافخات بارده مثل شفتالو و باقلا و شیر کنند و اگر سبب کثرت ترک جماع باشد بتدریج مجامعت نمایند و آنچه بسبب رخاوت قضیب باشد پس اگر در آب تقلص کرد و بروغنهای گرم مثل روغن بان و زنبق و یاسمین و قسط و غالیه علاج کنند و اگر تقلص نشود علاج نپذیرد و اگر سه درم بیخ نرگس در شیر تازه یک شبانه روز تر کرده بر آرند و سائیده بر قضیب سوای حشفه طلا کنند فعل عجیب کند **ابن هبة الله** گوید که استرخای قضیب نوعی از انواع فالج است و درین مرض طبیب را باید که باین طور امتحان نماید که مریض را در آب سرد نشاند پس اگر ذکر او متقلص شود قابل علاج بود و الا علاج نپذیرد و علاجش باستعمال ادویه مسخن ریاح ملطف اخلاط غلیظه مثل گلقند عسلی یا دوا المسک یا سجزنیا کنند و مالش عضو بروغنهای حاره مثل روغن بان و خیری نمایند و اغذیه مسخنه مثل گنجشک و کبوتر بچه و گوشت مطبوخ بدارچینی و خردل دهند و بخوردن مویز و آشامیدن شراب کهنه امر کنند پس اگر زمانه این علت طول کشد و در عضو آثار لاغری ظاهر شود در علاج او طمع نباید داشت **انطاکی** گوید که آنچه بسبب احتباس اخلاط در نفس قضیب باشد علاجش بعدم تقلص قضیب در آب سرد است و اکثر حقنها و مسوحات این باب برای این نوع مقرر است و آنچه بسبب طول عهد جماع باشد این با وجود استعمال ادویه باهیه محتاج بحکایاتی بود که مشتمل بر نکاح و وصف محاسن و غنج نسوان باشد و نظر بسفاد حیوان و ملاعبت زنان و اکثار عیش و سرور و بعده تقویت با دهان و اغذیه که جامع حرارت و رطوبت و نفخ باشد مثل شلجم و نخود و گوشت و پیاز و زردی تخم مرغ و انواع جوز و لوز و پسته و هرائس و البان و شکر و عسل مجموع و مفرد و همچنین ادویه باید کرد **صاحب خلاصه** گوید که این روغن انعاظ آورد و شهوت برانگیزد و نسخه او همانست که در قسم اول در قول انطاکی مذکور شد و این ضماد بغایت سود مند است فرفیون جند بیدستر بهمن خراطین خشک مویزج همه مساوی در شراب انگوری دو بار سحق کنند و حبها ساخته نگاهدارند عند الحاجت یکی از ان سائیده حشفه گذاشته بر قضیب طلا کنند و بعد از دو ساعت مشغول جماع شوند و این ضماد در قوت نعوظ و شهوت اثری عجیب دارد کافور سه ماشه گرم کدام دانگی قرنفل دوازده عدد فلفل سیاه شانزده دانه همه را باریک سائیده بآب حبها ساخته نگاهدارند و وقت حاجت سائیده طلا کنند و چون خشک شود مباشرت نمایند و این دوا مجلوق را فائده تمام دهد خراطین نیم دانگ زرنیخ سرخ و ورقی در روغن کنجد در ظرف آهنی بدسته آهنی نیکو بسایند تا چون مرهم شود حشفه گذاشته باقی را مالیده بیاسایند

به پیچند تا هفت شب نمایند و صبح به آب گرم بشویند و اگر سیماب را نیز از نوبت از پارچه سفت بگذرانند و قلعی و سرب هر یک بوزن سیماب
گرفته هفت هفت نوبت در روغن سرشف و ماست صاف کنند و باهم گره زده نازک بسایند و بعده آنها فلفل سیاه آمیخته باریک سایند
بقدر چهار سرخ هر روز با شیر ماده گاو و با برگ تنبول بخورند در انگیختن شهوت و تقویت معده فائده تمام دارد و اگر خون خروس سیاه رنگ که جفت
نشده باشد با مثل آن بول خر جوان آمیخته راست خوابیده بر قضیب طلا کنند و باد کش بجنبانند تا خشک شود همچنان سه نوبت بیک مجلس
بعمل آورند و دران روز جماع نکنند روز دوم مشغول شوند برای مجلوق و ضعیف الاعصاب بغایت مفید است و این شراب درین باب عجیب الاثر
زنجبیل دار فلفل زرد چوبه فوفل برگ بنگ خولنجان فلفلمویه دار هلد سعد اسگند ناگوری زرنباد [illegible] بزر البنج پوست خشخاش هر کدام نیم اثار
فلفل سیاه یک پاو دار چینی نیم پاو دانه هیل دو سیر شاهی عاقرقرحا نیم پاو اظفار الطیب پنج درم کافور نیم درم جمله را جوکوب نموده و سه چند مجموع
قند سیاه را در آب گرم یک نیم من پخته حل کرده در میان خم انداخته دهن آنرا ببندند و در ته خم سرگین اسپ یا سرگین فیل بنهند و دهن خم را نیز
بسرگین در پوشند و در هوای سرد دو هفته و در تابستان تا ده روز نگاهداشته بیرون آرند و شربت را پالوده در شیشها پر ساخته بدارند و هر
روز بقدر نیم رطل چهار دفعه بنوشند و زیاده بر دو رطل جائز نیست و باید که در وقت نوشیدن طعام موجود باشد غذا کباب و گوشت با روغن بسیار
و نان تا یکهفته برین مداومت کنند ابو منصور گوید که بگیرند پیه گرده نرگاو و بگدازند و دران اندک بیخ نرگس و عاقرقرحا و مویز سائیده بیامیزند
و بر ذکر بمالند و روغن رازقی و بلسان نافع است اگر ضعف قضیب از برودت تنها باشد و اگر با وی رطوبت باشد روغن ناردین و روغن سعد
بهتر بود و این مسوح قوی است و متوکل استعمال میکرد فرفیون جند بیدستر عاقرقرحا هر یک نیم درم مشک ربع درم در یک اوقیه روغن خالص حل کرده
بردارند و وقت حاجت بر مراق و زهار و ذکر بمالند که عجیب است و یا الیدن ذکر بشحم اسد و تخم انجره هیجیج باه است و یا بورق و حلتیت سرشته نموده
بعسل آمیخته بر بیخ ذکر و مراق و باطن قدم بمالند و یا بگیرند مغز سر گنجشک ده عدد هنگام هیجان آنها و در سایه خشک کرده با روغن زنبق بسایند
و بر ذکر و کف پا بمالند و اگر ذکر را فالج افتد مریض را در آب سرد ایستاده کنند اگر بدان ذکر را تقلص و تشنج ظاهر شد بعلاج زائل شود و الا فالیس
اگر از سردی باشد علامتش آنست که لاغر بود و هنگام گرمی بدن در بعض اوقات خفت یابد علاجش مروخات سخنه مثل جند بیدستر و فرفیون
و شیطرج و مانند آن است و اگر از رطوبت باشد علامتش آنست که دائم مسترخی بر یک حال بود و با وجود آن ثقیل غلیظ باشد علاجش مروخ
باشد که دران قبض و تجفیف بود مثل ابهل و سعد و وج و جوز السرو و مانند آن و در علاج با استعمال قضیب در جماع استعانت نمایند که
آن ریاضت است و هر عضو بریاضت مخصوصه خود قوی گردد شریف خان و سرهندی مینویسند که این روغن صاحب [illegible]
ذکر کرده و تجربه کرده شد بگیرند گنجشک نر در وقت هیجان آنها پنجاه عدد و ذبح کرده پر او دور نموده مقابل خانه زنبور عسل بیاویزند تا آنکه زنبور
بگزد پس در دیگ کرده زیت زرد سه رطل بران انداخته بجوشانند تا مهرا شود و فرود آورده روغن مذکور در شیشه بدارند و بر کف پا بمالند که انعاظ
شدید آرد و بعد جماع ساکن نشود و این روغن بر ذکر نیز مالند و در نسخه در علاج استرخای ذکر نوشته که شب [illegible] با آب آهن بخورند یا کباب
قرنفل یک درم و مشک خالص یک حبه و شکر سفید پانزده درم در صد درم شیر [illegible] در تجربه صحیح یافتم و این معجون تالیف هرمس علیه السلام است
دو مثقال با آب پیاز و زردی بیضه تا سه روز بخورند و هر که اراده انتصار کند دو ثلث درم با [illegible] یا مصطکی بخورد و آنرا ساعت بساعت [illegible]
تا تحمل کرد و پس بستر بخوابد بدون آنکه پای او بر زمین رسد و در گوش خود پنبه بدارد هنگام خوابیدن آن و چیزی خوشبو ببوید و چون اراده قطع کند محفوظ آید گلاب که در آن اندک
کافور حل کرده باشند به ذکر بپاشند که این هیجان او ساکن کند و نوع دیگر این معجون تاج انبیان گفته اند عاقرقرحا تخم [illegible] تخم پیاز عود [illegible] مغز بلغوزه تخم گندنا [illegible]
شقاقل روغن بادام روغن بلسان اگر میسر نشود روغن قسط هر یک ده مثقال تخم جرجیر خولنجان خردل سفید [illegible] زعفران هر یک پنج درم تخم [illegible] فلفل سفید مغز پنبه دانه [illegible]
زراوند طویل [illegible] هر یک شش مثقال [illegible] هر یک شش مثقال بلیله انیسون هر یک بیست مثقال خشخاش دار فلفل هر یک سه مثقال تخم ثوم پانزده مثقال

فلفل سیاه زیره کرمانی قرفه روغن بید انجیر هر یک چهار مثقال حب البطم چهل مثقال لعت دو مثقال دارچینی مثقال روغن زنبق زیت انفاق هر یک هشت مثقال روغن گاو کهنه چهل یا بست و پنج مثقال ادویه را باریک سائیده بروغنها لت کنند و در عسل مصفی سه چند ادویه در حالی که از آتش باشد بیامیزند تا یکذات گردد و ضعف باه که بسبب اخراج منی از دست باشد بباعث ضعف اعصاب بود و گاهی در ان قضیب از وسط و گاهی از عقب لاغر شود پس باید که اول تسمین او نمایند بعده بعلاج تقویت اعصاب پردازند و بعضے سلاطین در بعض تصانیف خود نوشته اند که این جوارش مجرب و بسیعد یل ست و دران خطا در تقویت باه نیست مشک یکنیم دانگ قاقله کبار هر یک مثقال و باقی اجزا همانست که در جوارش ملکی مذکور شد و حب جالینوس که آن هم مسطور شد نیز درین باب مجرب ست و این روغن از تراکیب حکیم علوی خان ست کچلی آلت را ببرند و بگیرند روباه نر صحیح و گلوی او خفه کرده با آب که بهموزن آن باشد بجوشانند تا آنکه بغایت مضمحل گردد و آب بقدر ربع بماند پس در پارچه انداخته بدست بمالند تا اکثر اجزای او از پارچه برآیند و آنچه برآید بمقدار دو چندان روغن بید انجیر آمیخته در ظرف آهن بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند در ظرف شیشه یا چینی بدارند بعد ازان بگیرند زردی بیضه شش عدد پیه آهو چهار درم پیه شیر هشت درم پیه خوک صحرائی شانزده درم خراطین خشک دوازده درم بیربهوٹی دوازده درم سانڈه دو عدد زلو کلان دو عدد زهره ماهی روهو دو عدد زهره گاو دو عدد کژدم سیاه یکعدد گوه سفید یک عدد فلفل سیاه چهار درم دار فلفل هشت درم عاقرقرحا دوازده درم زعفران گوگرد آنولسار پوست بیخ کنیر سفید موصله سبحته که از وسط درخت او برآید افیون سنبل سنکهیا بزرالبنج جند جوزبوا بسباسه هر یک کھونگچی سفید گھونگچی سرخ مال کنگنی زرنیخ زهر حجناک تیلیه زهر بلدیه هر یک شش ماشه دارچینی چهار درم ریگ ماهی یکعدد قرنفل چهار ماشه کچله چهار ماشه مغز چهال گوٹه دو ماشه باید که اول کچله و چهال گوٹه و بچناک تیلیه و بلدیه در سرگین گاو میش بپزند بعده در شیر میش دو بار بپزند بعده چهال گوٹه و کچله را مقشر کنند و باهم ادویه کوفته بیخته با روغن بید انجیر مذکور بسایند تا آنکه روغن باقی نماند و ادویه خشک گردد بعده در آب ادرک بعده در آب پیاز سفید پس در آب چرچٹه پس در شیر تهوہڑ و سینڈه هر قدر که میسر آید پس در شراب قند سیاه کثیر الحدت بسایند بعد ازان در شیشه گل حکمت کرده بجا بنشانند یا ادویه بر پارچه سفت بقدر ذراع طلا کرده فتیله ساخته در چراغ بروغن کنجد بیفروزند و سر فتیله مائل بزیر دارند و زیر او ظرف چینی یا آهن بدارند و آنچه بچکد در ظرف چینی نگاهدارند و بقدر ربع طسوج بر ذکر سوای حشفه طلا کرده برگ تنبول بر رشته خام ببندند و در خواب روند و صبح بکشایند گفته که سه روز کفایت کند عنین را صحیح گرداند لیکن باید که درین ایام قضیب را بآب سرد نشویند و اگر این روغن بر پستان مسترخی طلا کنند بغایت سخت گرداند گویند که این بمرات آزموده ست و این معجون هندی در تسخین آلات منی و تهییج شهوت مجرب ست ثعلب مصری نه درم دارچینی پنج درم قرنفل انجره تخم جرجیر باز و حلبه مغز بادام مغز چلغوزه هر یک سه درم زرنباد دانگن سنبل الطیب نارمشک بسباسه ساذج هندی مغز پسته هر یک دو درم تخم پیاز تخم شبت تخم شلجم دواله هر یک یکدرم نخود بریان صندل قاقلین هر یک چهار درم مغز نارجیل خشخاش یا بوته خرمای تازه هر یک بیست درم پوست خشخاش شصت و دو و نیم درم افیون شش ماشه کافور سه ماشه زعفران دو مثقال شیر گاو یکنیم رطل شکر سفید سه ربع رطل عسل مصفی دو نیم رطل خرما را در شیر بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده بقوام آرند و بگیرند یکجبه از عطر قنب که آنرا چرس گویند بمقابله هر توله از ادویه مسحوقه و ادویه را مالیده بقوام مذکور آمیزند و حسب تحمل مزاج استعمال نمایند که این ازاله عنینت حادث نماید و صاحب تذکره گفته که بگیرند سیر مقشر و در شیر میش بجوشانند پس بروغن زرد پس در عسل بقوام آورده بخورند که آن تهییج باه کند و چیزی مثل او نیست و در کتاب الرحمه ست که اطبا متفق اند بر یعنی که چون عسل جوشانیده کف او بردارند و تخم ترب سوده دران آمیخته بسرعت از آتش فرود آرند و هر روز ناشتا و هنگام خواب بلیسند اگرچه صاحب باطل الحرکت باشد قوت جماع آنرا اعاده کند و این مجرب ست و از عجایبات این روغن عاقرقرحاست بگیرند عاقرقرحا یک اوقیه کوفته در رطل آب بپزند تا دو اوقیه بماند و مثل او زیت بران انداخته بجوشانند تا آب فانی شود بردارند و استعمال نمایند و این معجون هندی نافع ست خولنجان قرنفل اسگند موصلی سیاه کبابه خشخاش بیجبلے کوفته بیخته بعسل بسرشند و بقدر جوز صبح قبل الطعام و شب بعد طعام بخورند و مداومت آن نمایند

که این از عجائب است و صاحب تذکره ترکیبی مسمی بلعوق حب القطن ذکر کرده و گفته که آن اعاده باه بعد یاس کند و من تجربه او کردم و قوی تر از آن
گفته یافتم مغز پنبه دانه بست درم دارچینی تخم انجره قرنفل مغز چلغوزه هر یک پانزده درم شقاقل زنجبیل هر یک ده درم دار شیشعان بهمن هفت درم
قسط تخم کتان بهمن مصطگی هر یک چهار درم سائیده بسه چند آن عسل مصفی بسرشند و یکمثقال بخورند و این لعوق عجیب است استاد جالینوس
برای سال قدیم تصنیف کرده و بران صورتی فائض شد که افعال او در کمال قوت ظاهر گردید و شخصی که بد حال بود و امید حیات خود نداشت بمن
شکایت باه نمود و او را خورانیدم و دران قوت جماع هیجان کرد و آن لعوقی مجرب من شنیده ام که او آرد نخود بریان مقشر و مغز بادام سفوف کرده صبح
و شام خورد و تاثیر بیمقابل تاثیر لعوب یافت و این روغن عضو مفلوج را قائم کند بسیر شش درم فرفیون عاقرقرحا هر یک دو درم فلفل سیاه صداب
هر یک یکنیم درم نیمکوفته شب در آب ترکنند و صبح جوشانیده صاف نموده روغن نرگس روغن نارجیل بسیر هر یک هشت درم بران انداخته
بآتش ملایم جوشانند تا آب فانی شود و روغن باقی ماند بعده بگیرند بیخ نرگس و عاقرقرحا و مویزج نیمکوفته هر یک یکدرم زهره گاو شب ترکرده بس
یکجوش داده بران زهره ریخته بپزند تا مائیت فانی شده روغن بماند بعده بگیرند بیخ نرگس و دارچینی و عاقرقرحا هر یک یکدرم زهره بز دو عدد و بیستور دو
عمل نمایند بعده بگیرند فرفیون و قسط تلخ و عاقرقرحا هر یک یکدرم فلفل سیاه حب الغار پیاز نرگس خشک هر یک دو درم و مثل فعل اول عمل کنند
بعده بگیرند فرفیون و عاقرقرحا هر یک دو درم و بسباسه و دارفلفل هر یک یکنیم درم تخم جرجیر نیم درم و بطریق اول فعل نمایند بعده بگیرند جوز چهار درم
و مشک سه درم و بیروزه دو درم و جند بیدستر هشت درم و باریک سائیده اول موم مصفی یکدرم در روغن مذبور انداخته بر آتش ملایم بنهند تا بگدازد
بعده ادویه سوده پاشیده حل کنند تا مثل مرهم گردد و بردارند و سوای حشفه طلا کنند و این روغن را یاد دارند که قائم کننده عضو مفلوج است و استحقاق قائم مقام
خواص است و نفیس در شرح موجز از ادویه بهی ذکر کرده اینست که بگیرند قضیب گاو و خشک کنند و براده کرده کوفته بیخته در روغن گاو بریان کنند
و بر نیمبرشت پاشیده بخورند و یا در گوشت بپزند و اگر بادی خراطین در گوشت جمع کنند غذا در مرتبه ناف سقنقور باشد

علاج ضعف باه از امور وهمیه

ازاله وهم بلطائف الحیل کنند مع تقویت دل و دماغ و استعمال ادویه باهیه و بقول سمرقندی مداومت انوشدارو و دوار المسک حلو مجرب است
بعضی گفته اند که آن ازاله سکارت کند و کثیر النفع است خصوصاً اگر ادویه او بروغن بنگ حسب مزاج چرب نمایند و اکثار استعمال این بار التجربه
سنبل الطیب ساذج هندی بهمنین قاقلتین قرنفل دارچینی عود پوست ترنج گاوزبان زعفران بوزیدان اشنه صندل سفید بادرنجبویه فرنجمشک
کشنیز خشک زرنباد درونج بادیان مصطگی سعد هر یک دو مثقال خصیة الثعلب شقاقل گل سرخ ابریشم مقرض هر یک چهار مثقال حلوان جوان
و خروس و دراج هر یک چهار عدد و تیهو هفت عدد و عرق بید دو رطل عرق گاوزبان چهار رطل عرق بادرنجبویه سه رطل عرق گل گاوزبان آب سیب
هر یک دو رطل آب بهی دو رطل و گاهی دراج عنبر و مشک هر یک مثقال اضافه کرده میشود و مثل گلاب عرق کشند و حسب مزاج بنوشند و این در امر باه بغایت نافع
و مقوی جگر و قلب و دماغ است و اگر آن از شراب ممزوج کنند هیچ دوا و غذا برابر او نباشد گویند هر که بدین نفع نیابد امید صحت او نبود محمود گوید که
اگر سببش وهم بود که بنفس آن سبقت کرده باشد مثل آنکه کسی بران سحر کرده و رجولیت او زائل شده علاجش ازاله آن وهم است از نفس بلطف حیلها
مثل آنکه بگویند که فلان تعویذ مجرب این مینویسد و از ان تعویذ گرفته بران تعلیق نمایند نجندی گوید که اگر سبب او امر وهمی باشد مثل خوف یا
زهدی چنانچه بعضی مستورعین را میباشد یا بغض مجامع و کراهت شکل او مع بشاعت منظر او یا بسبب احتشام او و هیبت او یا محبت مفرط مجامع
علاجش دفع این آرا است از نفس برفع بغض و تحسین کرده در اول و تحقیر شان مجامع در ثانی و رجوع بعقل برفع این آرا و اوهام اگر سببش وهم باشد
مثل آنکه بران سحر کرده یا آنرا حبس نموده چنانچه نزد عوام مشهور است تدبیر بازاله آن وهم نمایند انطاکی گوید که گاهی ضعف باه بسبب میل نفس بسوی
زهد و خلوت و تفکر در امور آخرت یا بسبب رغبت او در توحش او بود و گاهی بسبب کراهت مجامع یا از قبح صورت یا از کثرت ممارست مجامع باشد

مثل لذت گیرنده از طعامی که کثرت خوردن او کرده باشد پس جماع اطبا برین واقع شده که چیزی داعی تر برای شهوت باه از تبدیل زنان نباشد
و شک نیست که علاج اینها ازین اسباب مذکوره باشد قطع آن سبب است و بعد ازالهٔ آن هرگاه ضعفی باقی باشد حسب سبب آن علاج کنند و بعضی الخبرین
گویند که گاهی باه صحیح باشد مگر در واهمه احتشام زن یا خوف از آنکه بر آن قادر نخواهد شد و مانند آن از خیالات متمکن گردد پس هرگاه از آن قربت کند نعوظ
او زایل شود و گاهی خفقان و عرق و رعشه حادث شود و علاج این مشکل بود مگر بتقویت قلب و تفریح و دفع خیال بدانچه ممکن باشد و منهیاتیکه
در آن سکر باشد بسیار و روغن قنب را فایده بسیار است بهر آنکه سکر حیا و خوف را کم میکند و گویند که هر روز نوشیدن ربع رطل گلاب و مثقال دواء المسک نافع است
صغر قضیب یعنی کوتاهی ذکر بدانکه اکثر بسبب صغر قضیب زن لذت از جماع نیابد و ازینجهت انزال نکند پس عدم حصول لذت و انزال موجب
تنفر زنان از زوجیت آن مرد و طلب غیر آن و باعث انقطاع نسل میگردد و ایضاً چون زنان در اکثر امر بطی الانزال میباشند بواسطه آن حاجت
ایشان باقی میماند پس بهمه اتمام احتیاج آنها سبب قصور استلذاذ و نبودن اولاد میشود و بالجمله استعمال معظمات ذکر و ملذذات جماع و منزلات
بسیار از اسباب ازدیاد الفت و توالد و تناسل است و هر سه جدا جدا مسطور میگردد **ذکر معظمات ذکر** بدانکه عظم قضیب در طول نمیشود
مگر در سن نمو و بعد از آن در عرض و عمق می افزاید و آنچه بالخاصیت قضیب را بزرگ میسازد اینست که زلو و خراطین خشک را کوبیده با روغن
کنجد یا زنبق یا سوسن سرشته بعد از آنکه ذکر را بپارچه درشت بسیار مالیده باشند بر آن طلا کنند و شب بدارند و صبح بشویند و مکرر بعمل آرند و اگر
قضیب را بچیزی خشن بمالند بعد از آن زفت رومی یا روغن یاسمین طلا کنند نیز بزرگ شود و شیر میش را بنمک گرم کنند و خرقه در آن تر کرده بر ذکر
نهند و چون خشک شود بار دیگر چنین کنند ذکر فربه شود و بقول [illegible] بزرگ سازد و یا آنکه پوست ذکر را بآب گرم و روغن بلسان بمالند
و یا بعصاره کرفس ذکر را بشویند و یا بشیر نیم گرم بمالند و یا هر روز [illegible] ذکر از زیت مداومت کنند و یا تخم انجره مسحوق بعسل سرشته بمالند و یا
زهره گاو [illegible] بعسل آمیخته بمالند و یا قسط و صندل و اسارون و بزر البنج سرخ و نمک اندرانی سائیده بروغن گاو سرشته و زفت رومی
[illegible] طلا کنند [illegible] تغلیظ ذکر نماید [illegible] گوید که خراطین خشک کرده بروغن کنجد سائیده طلا کنند و هرگاه که چیزی طلا خواهند کرد
اول قضیب را بمالند تا سرخ شود پس دوا طلا کنند [illegible] و اگر [illegible] با آب [illegible] خشک شود پس
بسایند و طلا کنند و هر صبح و شام بپارچه درشت ذکر را بمالند تا سرخ شود و شیر تازه خاصه شیر گوسفند طلا کنند و بگذارند تا خشک شود
پس زفت رومی طلا کنند تا ماده [illegible] و نگذارد که تحلیل پذیرد و نگاه دارد تا غذا گردد و بزرگ شود و روغنهای گرم و آب [illegible] دارد
خصوص [illegible] گویند که [illegible] ذکر را بزرگ سازد [illegible]
بزرگ میسازد و کثرت استعمال این عضو این را بزرگ کند و تعطل و ترک او موجب هزال و ذبول آن گردد و چون قضیب را از بیخ نرگس بمالند
غلاظ او بسیار کند و گویند که حلق موی عانه تعظیم ذکر نماید چنانچه حلق راس تغلیظ گردن کند **انطاکی** گوید که آنچه در تعظیم آلت شایع شده
از آن چیزی صحیح نیست مگر آنکه در آن کیر خر باشد و آنرا بخورند و یا [illegible] ببرند و آنرا بماکیان خورانیده ماکیان بخورند و یا در زیت [illegible] بپزند
و [illegible] شند و بدان تمریخ نمایند و همچنین لو و لصوق زفت و موم هر دو و بدم الاخوین و بورق و انزروت آمیخته **جحندی** گوید که دلک بادهان
حاره و شحوم تغلیظ ذکر نماید و بگیرند حلباب و آن نوع بزرگ لبلاب است که در آن شیر باشد و آب با دروج و بدین هر دو خراطین سوده بیامیزند
و بر ذکر طلا کنند بعد دلک قوی مجرب و از بعضی اصدقا شنیده ام که آن شخصی را بگذاشتن فتیله معمول از ادویه در احلیل او امر گردید و در همان روز
قضیب او منتفخ شد و آنرا تب قوی و اختلاط ذهن و اعراض هائله عارض گردید پس طبیبی فصد او کرد و آن اعراض ساکن شد و قضیب او عظیم و بزرگتر
از آنکه پیشتر بود باقی ماند بعضی متاخرین مینویسند که مغز سر خر به روغن کنجد جوشانیده طلا کردن مفید است و پیاز نرگس را اگر گل نیاورده باشد
اندکی بریان شده و از آن پیاز قضیب را بمالند چندانکه سرخ گردد پس شیر میش بمالند و صبر کنند و در روز چند مرتبه این عمل نمایند تعظیم ذکر نماید و کذا طلا

بخور لنجان با بهر روغن سمن و مغلظ ذکرست و کذا کانیپهل بشیر میش سائیده طلا سازند و تمام شب بسته دارند و صبح با آب گرم بشویند و چند روز
ادامت برین سازند و دلک دائم و عقب آن مالش روغن مورچه نافع بگیرند مورچه دراز هفت عدد و بار روغن زنبق در شیشه انداخته سرا و محکم کنند
و در سرگین گوسفند یکشب و روز دفن نمایند و بپالایند و مکرر بکار برند و این روغن نیز سطبری قضیب آرد سرگین کبوتر سه باو بزردی بیضه مرغ
ده عدد سرشته غوک خشکی یکعدد و شپره یکعدد و زاغ سیاه یکعدد و زلو پنج عدد و بیربهوتی خراطین گل دیاوه زعفران جز [?] هر یک یک توله روغن
کنجد نیم آثار جمله را باهم یکجا صلایه کرده در شیشه نموده روغن بچکانند و بر قضیب طلا نمایند **مؤلف** گوید که در بیاض استاد مرحوم مرقوم ست
که اگر روغن تلخ در ظرف نو نگاهدارند و مغز سر گنجشک نر و مغز سنگ پشت بر آتش جوش دهند و در روغن انداخته طلا نمایند در دراز کردن قضیب
بی نظیر ست و ایضاً دران بیاض مسطور ست که برای درازی قضیب زعفران قرنفل دارچینی تج عاقرقرحا وغیره که نسخه آن در ذیل الضمده و الطلیه
مقوی باه مسطور شد بعمل آرند و یا اسگند دار یا دا [?] افیون پنج کنیر سفید در بول خر سائیده طلا کنند تا یکهفته که مجرب ست و یا مغز سر گنجشک نر یا
قنه در روغن تلخ سائیده ضماد کنند و برگ پان پیچیده از رشته خام بندند و در مجربات والد مغفور ست که بگیرند ضفدع خشک و کلان چندانکه بعد
خشک شدن بقدر پاو آثار بماند و مغز سر خر پاو آثار زلو خشک پاو آثار خراطین خشک پاو آثار همه را نرم کوفته در شیشه بگل حکمت کرده انداخته
چوه بکشند و بکار برند و ایضاً سم دراز گوش اسگند گنج پیپل هر سه برابر با شهد آمیخته طلا کردن برای درازی و سطبری آلت نافع ست و همچنین
بار کنائی بزرگ سرشف سفید قسط تلخ اسگند ناگوری مساوی کوفته بیخته با آب سرشته چند مرتبه بر قضیب بمالند و بالای آن پارچه بندند که مجرب ست
و اگر خراطین خشک یکتوله در شیره برگ کنائی خرد یا در شیر میش سائیده بر پارچه آغشته بر قضیب به پیچند و هشت پاس دارند بعده با آب گرم بشویند
همین نوع سه چهار بار عمل کنند باندازه سه چهار جو دراز گردد و مجرب حکیم جعفر ست و ایضاً سفیدی پنجال کبوتر صحرائی سیماب ملوه عاقرقرحا اندر جو
در شراب بر تابه آهنی از دسته آهن کهرل کرده بر ذکر طلا نمایند و برگ پان بندند همین سان چند روز کرده باشند که ذکر را فربه و دراز و قوی گرداند و اگر
زهره گرگ دو دانگ مشک ترکی نیم درم بروغن نرگس مخلوط کرده بمالند قضیب را سخت و بزرگ گرداند و چند نسخه طلا و روغن مغلظ ذکر در بحث ضعف باه مذکور شد

بیان ملذذات جماع بدانکه بعضی را لذت جماع مفقود و یا ناقص میشود و سببش استیلای برودت بر آلات تناسل بود و علاجش
استعمال همین ادویه ست که درینجا مسطور میگردد و علت مرد اکثر در تنگی فرج و خشکی و گرمی و عطریت آن میباشد و مضیقات فرج و مسخنات و معطرات آن
در امراض رحم بیاید و درینجا ملذذات طرفین و زنان بقلم می آید چنانچه بقول جرجانی اگر عسل زنجبیل عربی بر قضیب بمالند یا هر که مجامعت کنند
موجب دوستی گردد و کبابه یا عاقرقرحا یا حلتیت در دهن گیرند و آب دهان بر قضیب بمالند و بگذارند تا خشک شود لذت زیاده گردد و آن زن
جز او را نخواهد و یا بگیرند عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی و سائیده باندکی عسل بسرشند و حب ساخته نگاه دارند و پیش از وقت حاجت یکحب
بمکد در دهان گیرند و آب او بر قضیب مالیده بگذارند تا خشک شود پس جماع نمایند و اگر وزن هر سه ادویه یک یک مثقال بگیرند و مشک یک حبه داخل
نمایند بغایت لذت بخشند و گویند که اگر فلفل و زنجبیل و سقمونیا با عسل بر ذکر طلا کنند همین عمل کند و خایه گربه سیاه و پیه بز سرخ در روغن بریان کنند چنانچه
بسوزد آن روغن بر قضیب طلا کرده نزدیکی بزن که نماید دیوانه و شیفته او گردد و اگر عروسک که در هندی بیربهوتی گویند در روغن ماده گاو بریان
نمایند چنانکه بگدازد پس بر قضیب بمالند و مجامعت کنند هر دو مشتاق یک دیگر شوند و گویند هر مردے که زهره گرگ را در شهد و آب
آمیخته وقت مجامعت بر حشفه خود طلا کند و نزدیک زن شود آن زن بی او آرام و قرار نگیرد و کذلک اگر پیه گرگ بر قضیب مالد دوستی زیاده شود در
بیاض استاد مرحوم مرقوم ست که خون مرغ سیاه با شهد بر آتش جوش دهند و بر قضیب بمالند و مجامعت کنند چندان لذت یابد که بیهوش شود و گرد
اندرون بگل کیوڑه و یا پشک شتر و یا خاکستر موی سر زن هر واحد در شهد آمیخته طلا کردن ملذذ ست و کذا مشک تبتی و [illegible] سهاگه تیلیا پیاز سرخ
دارچینی عاقرقرحا کباب چینی هر واحد یکماشه در شهد صلایه کرده بر قضیب ضماد کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند و اگر عاقرقرحا و [illegible] ترکی سهاگه

سوده با شهد سرشته بر قضیب بمالد و ساعتی بگذارد بعده با جامه باریک پاک کرده بجماع مشغول شود چندان زن لذت یابد که در هوای آن مرد دیوانه شود و جز او دیگری را نخواهد وایضاً برای فریفته کردن زن اسپند لاهوری دار بلید افیون بیخ کنیر سفید برابر سائیده بمالد و جماع کنند و این دوا نیز مجرب نوشته سنگ پنج مقل شب سوخته هر واحد یکمثقال کوفته بیخته آب بادیان رقیق صاف سائیده بر حشفه طلا کند و بعد خشک شدن جماع کند وایضاً مغز بلیله عاقرقرحای گجراتی بیخال کبوتر صحرائی برگ بنگ شهد در شراب خالص حل نموده بر قضیب طلا کند و بعد خشک شدن بجماع پردازد و اگر بلیله فلفل سیاه با صندل سحق کرده بر قضیب طلا کند لذت بسیار یابد مجرب است و یا بیخال کبوتر خاکستر موی سر عورت زهره زاغ زهره خروس بیربهوٹی تازه دارچینی عاقرقرحا لب اسه هر یک یکجزو مشک نیم جزو بشهد حب بندند وقت حاجت بشراب سائیده طلا سازند هرگاه خشک شود مشغول بجماع شوند و این دوا بغایت باعث لذت طرفین میگردد پیاز نرگس زهره گاو سوی منقی عاقرقرحا مساوی وقت جماع بر قضیب طلا کنند و بعد از خشک شدن مباشرت نمایند و اگر زهره ماهی رو هو دارفلفل با روغن گاو زن در فرج طلا کرده بمرد رغبت نماید مرد فریفته آن زن شود و همچنین گوشت ممولا خشک کرده سائیده در عسل آمیخته اگر در فرج بمالد مرد فریفته زن شود و اگر قرنفل زعفران دارچینی عاقرقرحا مشک باریک نموده در عسل مقوم مقدار نیم حبه آمیخته وقت جماع یکحب در دهان دارد و لعاب بر قضیب طلا کند لذت دهد و در بیاض والد مرحوم نوشته که سوای زعفران و دارچینی هر سه دوای مذکور را در آب پیاز یا درک طلا نموده شوسیده مشغول بکار شوند و عسل زهره خروس سفید هر دو مساوی طلا کردن منعظ و ملذذ است و گویند که اگر خراطین بیربهوٹی مساوی بآب سوده طلا نمایند و با عورتی مشغول شوند هر دو دیگر بران قادر نتوانند شد و این دوا ملذذ و مقوی باه است دارفلفل را در شراب دو آتشه تر کنند بعده در زهره مرغ سائیده حب بندند و در شراب سائیده سوای حشفه طلا کنند وایضاً دارچینی عاقرقرحا قرنفل زعفران بوره ارمنی زهره گوسفند صمغ عربی زنجبیل کبابه برابر نیمه بعسل سرشته طلا کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند وایضاً دارچینی سلیخه شب سنگ سفیدی بیخال کبوتر صحرائی بعسل کہرل کرده بر ذکر طلا سازند چون خشک شود جماع سازند وایضاً مرداسنگ با قرنفل در زهره مرغ سیاه طلا کردن مجرب است و این طلا معمول اسمعیل خان نهایت ملذذ و معظم قضیب و منزل عورت است زهره ماکیان سیاه که کرکنات گویند گرفته قدری دهن آن از سیل کشاده قرنفل پنج عدد فلفل سیاه هفت عدد سائیده دران انداخته دهن آنرا بسته در سایه آویزند هرگاه خشک شود ادویه برآورده قدری بلعاب دهن یا شهد حل کرده قبل از جماع بر ذکر طلا کنند چون خشک شود مباشرت نمایند و این طلا نیز ملذذ و دافع سستی قضیب مجلوق است مال کنگنی قرنفل جوز بوا لب اسه عاقرقرحا هیراہینگ دارچینی پھکر مول قسط تلخ بیخ کنیر سفید زعفران اسگند ناگوری سہاگه سرشف از هر یک یکماشه در آب گھائی خر و چهار پاس کہرل کنند و حب بسته نگاهدارد هر یک مقدار یکماشه و یکحب در آب دهن حل کرده ضماد کند و بعد یکپاس بآب گرم شسته جماع کند و این دوا نیز ملذذ و منزل زن است حجر البقر حریل هر یک توله دو پاس در کہرل بسایند تا سرمه سا گردد اندک در آب دهن یا شهد حل کرده بر قضیب طلا کند و مجامعت نمایند و اگر سہاگه پھٹکری لونگ شهد هر یک ماشه حل کرده در زهره مرغ سرشته بر قضیب طلا کنند و بعد خشک شدن نزدیکی کنند در آوردن لذت و فریفته کردن زن عجیب و غریب است وایضاً عاقرقرحا در زهره گاو و شهد حل کرده ضماد نموده خشک سازد پس جماع کند و بقول دوستی عاقرقرحا سوده در پیه که بر سنگدان ماکیان جفت ناشده میباشد گداخته آمیخته بر حشفه مالیده جماع کردن درین باب مجرب است و این دوا ملذذ و منزل زن است سہاگه تیلیه کبابه هر دو مساوی سائیده در آب دهن یا شهد طلا کرده جماع کند که نهایت عجیب نوشته وایضاً بسیار ملذذ و ممسک و منعظ پوست بیخ کنیر سفید اسگند ناگوری هر دو بقدر یکتوله در بول خر یکپاس سائیده بر قضیب ضماد کنند و بالای آن برگ بید انجیر بندد بعد چهار گھڑی بکشاید پس جماع نماید تاثیر این دوا بوقت کردن دریافت خواهد شد و این طلا ملذذ بدرجه اتم است و زن فریفته مرد شود و در جماع چند بار انزال کند سفیدی بیخال کبوتر صحرائی دو ماشه عاقرقرحا یکماشه مشک

یکماشه سهاگه نیم ماشه همه را باریک ساییده در شهد آمیخته بر قضیب ضماد کند هرگاه خشک شود جماع نماید این وزن معتاد یکوقت است و بسیار
تحفه مجرب نوشته و ایضاً سفیدی پیخال کبوتر صحرائی نه ماشه قرنفل پنج عدد افیون دو ماشه شهد یکدام ساییده بر ذکر ضماد کرده چندان
توقف کند که نعوظ شود پس جماع کند بسیار لذت و امساک حاصل شود و ایضاً این نسخه مجرب فرنگی است کرم که اندرون گهونگا باشد برآورده
خشک کرده مشک کافور مساوی گرفته ساییده بر ذکر ضماد کرده خشک نماید پس مباشرت کند و این مسوح لغایت موثر است و باعث لذت
طرفین میشود کبابه زنجبیل عاقرقرحا سعد هر واحد یکجزو حصی لبان کتیرا هر یک نیم جزو سوده بآب دهن طلا کنند و اگر نیم جزو زیره هم اضافه کنند
بغایت لذت افزای زن میگردد ابن نوح گوید که آنچه در لذت مرد و زن افزاید اینست که بگیرند عاقرقرحا و زنجبیل و دارچینی و کبابه مساوی
و سوده در آبیکه صمغ عربی دران حل کرده باشند سرشته حب بندند و وقت حاجت یکحب در دهن گیرند و آب او بمالند و یا بگیرند فلفل و دارچینی
و سنبل الطیب و خولنجان و مشک مساوی و بسایند و بعسل مربای زنجبیل آمیخته بر ذکر بمالند و یا حلتیت یکدرم سوده بران ده درم روغن زنبق
انداخته ده روز بگذارند پس بر ذکر بمالند انطاکی گوید که از مجربات درین باب اینست که زهره ماکیان سیاه بانکی قرنفل بمالند بعضی
از متاخرین گویند که طلای عنبر ملذذ طرفین بافراط است و از غرائب اینست که قرنفل و کبابه و دارچینی بروغن زنبق بسایند و دران زهره
ماکیان و عنبر و مشک حل کنند و طلا نمایند و طلای پیه شیر با تخم انجره مقوی و بسیار ملذذ است و عاقرقرحا و وج مساوی بعسل کثیر اللذت
و گویند که کثرت لذت گاهی قوت را ساقط کند و گاهی بغشی لاعلاج آورد **ذکر منزلات زنان** چون میعه سائله و زاج مساوی بقدر
سرخ یا دو سرخ در فرج بمالند فی الحال عورت منزل گردد و سیماب نیم جزو و تنکار کافور هر یک یکجزو و عسل شش جزو با هم بسایند و بقدر نخود
حب بندند و سوای حشفه بر ذکر طلا کنند زن منزل شود و اگر کافور در آب برگ تمر هندی آمیخته بر ذکر طلا کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند
همان عمل کند و زهره ماکیان با مرداسنگ یکماشه آمیخته طلا کردن مجرب است و گذا زهره گنجشک با عسل و یا ترکچور دو ماشه کافور نیم ماشه با عسل
طلا کنند و یا کافور چار سرخ سهاگه بریان یکماشه در شهد یا آب ساییده طلا کنند و بعد دو گهری مشغول شوند و یا سهاگه بریان نموده در گلاب
ساییده قدری مشک آمیخته حل کرده طلا نمایند و چهوتی کنتک صابون و مصری مساوی بآب لیمو ساییده طلا کنند چون خشک شود
مجامعت نماید که در انزال عورت مجرب است و اگر بادنجان را که در تنور پخته باشد سر او بریده قدری مغز آن برآورده دو ماشه دار فلفل
دران پر کرده و سر او بند نموده از هفت پارچه گل حکمت نماید و در آتش بپزد پس دار فلفل برآورده و ساییده خشک کرده دارچینی و شنگرفی هر واحد
دو ماشه آمیخته باریک ساییده باشد مقوم جهابندد و وقت حاجت بآب ساییده بر قضیب لیپ کند بعد خشک شدن نزد زن رود
همان وقت منزل شود و ایضاً کافور یکحصه چونه دو حصه سهاگه یکحصه مخلوط کرده با برگ پان خوردن هی فی الفور انزال کند مجرب نوشته و ایضاً
پیخال کبوتر و مشک باریک سوده با شهد طلا نمایند و نزدیکی کنند و در ابتلای معشوق تماشا بینند زود منزل شود و ایضاً اگر الاچی خورد
سهاگه قرنفل عاقرقرحا کافور چینیه هر یک دو ماشه شهد بقدر کفایت حب سازند و سوده طلا کنند که منزل النسا است و ایضاً مجرب
زعفران چار سرخ جوزبوا دو سرخ خصیه [illegible] سه سرخ بهر سه اسحق بلیغ نموده نگاهدارند و قبل از دو گهری بروغن حل ساخته طلا نمایند و
دو سه گهری پارچه بآب تر کرده قضیب را پاک کنند و مشغول شوند و ایضاً مجرب کافور یک سرخ ترکچور دو سرخ سهاگه دو نیم سرخ گرفته
بآب سرشته طلا نموده مجامعت کند و این طلا نیز منزل النسا است سیماب سفیدی پیخال کبوتر صحرائی مشک هر سه مساوی
در آب پیاز سفید ساییده وقت جماع بآب دهن حل کرده بر قضیب طلا کنند که سخت تیز گردد و ایضاً گویند که زن در چند ضربه
انزال کند مجرب است تخم کتائی خرد سنگ بصری بآب پیاز سرخ ساییده بر قضیب مالیده خشک ساخته جماع کند

کثرت شهوت جماع و این را شبق گویند سبب این یکی امتلای بدن و کثرت خون و منی دوم حدت منی و دغدغه آن سوم کثرت رطوبت

مستعد منی مع ضعف بدن و قلت خون بالسبب قوت اوعیهٔ منی و جذب آن مادهٔ منی بسوی خویش چهارم قوت اعضای منی مع ضعف
اعضای رئیسه مثل کسی که دماغ و عصب او ضعیف باشند و اعضای منی او قوی پس اگر ترک جماع کند منی بسیار جمع شود و دماغ بتبخیر او
بسبب کثرت او و قبول دماغ ابخرهٔ ردیه را باعث ضعف خود فاسد گردد و مؤدی بعروض امراض شود و اگر جماع استعمال کند عصب
و دماغ او ضرر یابد و بهر دو تقدیر از تضرر اعصاب و دماغ خالی نباشد پنجم بثور و قروح و حکهٔ آلات تناسل چنانچه زنان را بسبب حکهٔ فرج رحم
عارض شود و شهوت جماع در ایشان تسکین نیابد ششم کثرت تولد نفخ در بدن و لهذا گاهی از قراقری که مولم نباشد انعاظ شدید افتد و انعاظ
ارباب سوداء اشتداد نماید و بدانکه شهوت مردان در بلاد و اهویه و فصول بارده شدت کند بهر آنکه اینها قوت ایشان جمع کنند و حال زنان
ضد این باشد بهر آنکه اینها قوران قوت خامده و منی بارد ایشان نمایند و خواب بر پشت از منعظات ست **طریق تشخیص این اسباب**
باید که نظر کنند اگر بدن قوی و رنگ سرخ و قلت ضعف با وجود کثرت خروج منی و کثرت احتلام و عظم نبض باشد سببش امتلا و کثرت خون و منی بود
و اگر منی تیز و زرد رنگ باشد و بسرعت با سوزش خارج شود و صداع و لسیب بود و در بول حرقت بهم رسد و تابع او ضعف بود سببش حدت
منی باشد و اگر در بدن آثار قوت و کثرت خون معتدبه ظاهر نشود بلکه گاهی ضعف بود و نگر منی بسیار و رقیق و سفید بر آید و احتلام تواکند
و بدان ضعیف شود و با کثرت نفخ بود سببش کثرت رطوبت مادهٔ منی باشد و اگر ضعف در عضوی از اعضای رئیسه یافته شود مثل کدورت
حواس و ضعف دماغی سببش قوت اعضای منی باشد و اگر از جماع شهوت زیاده گردد و انزال بسرعت شود و گاهی شهوت زیاده بود
و منی بر نیاید و بعد جماع درد ظاهر شود و آثار قروح و بثور یا جرب کلیه و مثانه مثل خروج قشور و ریم در بول یا حکهٔ رحم یافته شود سببش همان قروح
باشد و اگر شدت نعوظ و تقدم تناول اشیای نفاخ یا مزاج منفخ مثل سوداوی مراقی دریافت گردد سببش کثرت نفخ باشد **علاج** آنچه از امتلا
و کثرت خون باشد تدارک آن بی ضرورت ضرر دارد لیکن اگر آفتی انجامد و از کثرت جماع ضعف در اعصاب پیدا کند بفصد و مسهل و تقلیل غذا
و تناول ترشیها تقلیل آن نمایند و نوشیدن آب عناب و عدس و غوره و انار ترش و سرکه و استعمال ادویهٔ بارده مقلل منی مثل تخم کاهو و برنج و الیه
و شیر لبنج و کشنیز و بلوط و نیلوفر و تخم خرفه و صندل و سماق و گلنار و طباشیر و عدس مقشر و گل سرخ و کافور و تبرید پشت و گرده با ضمادهٔ بارده
مثل اقاقیا و گل ارمنی و طراثیث و گلنار با آب آس و خواب بر بستر کتان و فرش برگ بید و گل سرخ و نیلوفر بر بستر و بر سینه پشت برای خواب
نافع و آنچه از حدت منی باشد اشیای سردهٔ مرطبه مثل کدو و خرفه و کاهو و شیر برنج و ادویهٔ بارده مقلل منی که در ان ادکه تخدیر باشد مثل کوکنار
و بنگ استعمال نمایند و دوغ ترش نوشیدن و در آب سرد در آمدن و ضمادهٔ بارده بر گرده نهادن نافع بود و هر چه در علاج سیلان منی از حدت
منی مذکور گردد بکار برند و بقول بعضی در ینجا نیز فصد باسلیق کردن و نیز مسهل صفرا دادن و سفوف تخم کاهو و خرفه و کشنیز
گل نیلوفر و صندل سفید و طباشیر گل سرخ گل فنجنکشت تخم خشخاش گلنار هر یک ... دانگ کافور یک دانگ بقدر هفت ماشه خورانیدن و از گل ارمنی
و اقاقیا و عدس مقشر و آرد جو و طراثیث و صندل سفید هر یک دو درم در سرکه آمیخته بر کرگاه و عانه ضماد کردن بسیار مفید است و آب سقطر
ترش عظیم الاثر است و غذا قلیه مزعفر با کشنیز سبز و کاهو بریان سازند و آنچه از کثرت رطوبات مادهٔ منی بود ادویهٔ حار مقلل منی مثل شونیز
و تخم سداب و تخم فنجنکشت و پودینه و برگ انجدان و مرزنجوش و اغذیه و ادویهٔ کاسر ریاح مثل صعتر و سداب و پودینه و جوارش کمونی و مثل آن
و قهوه با نمک خورانند و هر چه در علاج سیلان منی از استرخای اوعیهٔ منی بیاید استعمال کنند و آنچه از قوت اعضای منی باشد تقویت اعضای رئیسه
و تقویت عضو ضعیف و تضمید نیلوفر و آب کاهو و تطلیل با آب نیلوفر و استعمال ادویهٔ بارده مجفف منی و هر چه در علاج سرعت انزال بسبب
حرارت و در علاج سیلان منی از حدت منی بیاید باید کرد و آنچه از بثور و قروح و جرب و حکه باشد علاجش از قروح و جرب کلیه و مثانه و حکهٔ
رحم جویند و فصد و اسهال صفرا کنند و شیره تخم خرفه و کاهو و خشخاش و لعاب اسپغول با شربت بنفشه دهند و آنچه از کثرت نفخ باشد مثل آنکه

سبب تبخیر و نفخ حرارت بود مبردات مثل شیرهٔ تخم خرفه و کاهو و کاسنی برب به بنوشند و اگر از ضعف حرارت و کثرت رطوبت باشد مجففات محللهٔ
ریاح که مذکور شد بدهند و اگر از کثرت سودا بود تنقیهٔ آن بفصد و مسهل سودا نمایند اقوال مهره سویدی مینویسد که شرب باشت برگشت که آزاد
سوادالهند گویند و کذا طبیخ اخضر در قطع باه مجرب من ست و دوام اکل طرخون و تخم فرنجمشک و بقلهٔ یمانی و سماق و کاسنی و زرد و اکر آن خراست بگیرند
و عناب و کدو و ماش و کشنیز خشک و نقوع آن و حب الکاکنج و بیخ سوسن و تخم فنجنکشت بریان و بقلهٔ خرفه و تخم آن و بیخ نیلوفر دو درم با شربت خشخاش
و عدس مطبوخ بسرکه و نقوع آن با تخم کاهو سوده پاشیده و توت شامی و فلفل و عنب الثعلب و حماض سماقی و آرد بلوط و سرکه و شرب آب سرد
ناشتا و شرب و شم کافور و فرش گل سرخ و برگ فنجنکشت و شم ثمر آن و برگ و گل آن و ضماد طباشیر و شوکران و شرب آب در کوزهٔ رصاص و بر
زنان شرب خون خفاش و خواب بر برگ ترب هر واحد قاطع باه است و صوم و استفراغات و خواب بر جانب راست و بر انقطاع جلوه و حمل رصاص
سیما بستن آن بر پشت و نشستن بر سنگ نیز از قواطع شهوت نوشته اند صاحب گنج باد آورد نوشته که اگر درخت کیلا را کاواک کرده سیماب
چهال چند عدد در آن نهند و بعد دو هفته بر آورده بخورانند کثرت شهوت مرد و زن هر دو را نفع میدهد و کذا نوشانیدن آب کیله نهار بقدر یک فنجان
تا سه روز و کذا شبنم درخت نخود همان قدر و کذا تخم ده برگ کوفته بیخته نیم دام نبات برابر یک هفته و ده برگ قسمی از گل صد برگ است و کذا شفتالو بریان
یکماشه در شربت یک پیاله آب سرد و سه توله نبات آمیخته نوشیدن در سه روز عظیم الاثر است خصوص در زنان و کذا خوردن قلیه خطاطیف
شیخ سفر باید که کثرت شهوت اگر با قوت بدن و دمویت و صحت مزاج و سن جوانی و اقتدار او بر باه بغیر استعقاب ضعف باشد پس در تبیت
کرده تدبیر کسر او مشغول نشوند بسبب آنکه در کسر او ابطال مزاج و انهاک قوت است مگر در شدت ضرورت و بدانکه تولد منی مقوی قلب و بدن است و تولید
آن مفسد نیست ضعف ذکر و الفت پس اگر این تحلل بدن و سهولت عرق بهم رسد ریاضت استعدادی و استحمام با آب سرد اگر ممکن شود استعمال
نمایند و واجب است کسر شهوتی که بسبب فرط امتلا از حرارت یا رطوبت باشد پس تعدیل یا استفراغ کنند مثلاً آنچه از امتلای حار بود علاجش فصد
و تخفیف غذا و تناول مبردات است آنچه از امتلای رطب بود علاج او ایراد مجففات حارهٔ منی مع ادویهٔ مسهله بهر ایصال ادویه بسوی اوعیه بود و آنچه
از حدت منی باشد علاج آن تعدیل اخلاط و تبرید آن بتناول مثل کاهو و خرفه و تخم آن و کاسنی و کدو و خیار و فواکه و کشنیز رطب و تضمید مثل نیلوفر
و طحلب و قیروطیات معمول از روغنهای بارد و عصارهٔ بقول رطب و کافور طلا او مثل آن و استعمال صفایح سرب بر پشت و شرب آب سرد و نحو آن
بر فرش کتان و مانند آن و غذا از عدس و خرفه و کسنی که تقوی الهضم باشد از قرص الطباشیر سازند و آنچه از کثرت تولد منی باشد علاجش تجفیف
منی است بدانچه مذکور شد از مبردات و آنچه از حکه و بثور باشد علاجش فصد و اسهال مادهٔ حار و تعدیل مزاج و اطلیهٔ مبردهٔ مذکوره بود و گاهی حاجت بتنقیه
و طلا مثل یخ و برگ شوکران و نشستن در آب سرد بسیار افتد و آنچه از منفخات بود علاجش مبردات است اگر حرارت شدید باشد حتی که حرارت منفخه را
ساکن کند و یا مجففات بقوت محللات ریاح اگر با برودت شدید باشد و استفراغ سودا از ایشان اگر سوداوی باشند مجففات منی بارد
عدس و آب او خصوصاً مطبوخ بشبدانج و اگرچه شبدانج حار است و نیلوفر و کشنیز و تخم خرفه و آب آن تازه و آب دوغ بسیار ترش و آرد بلوط
و سرکه و شهدانج و تخم کاهو گاهی قطع باه کنند اگر کثرت آن نمایند و از ادویات مقلل منی است و تضمید طحلب و تضمید شوکران و یخ و غیر آن برخصیتین
و مقعد و همچنین تلطیخ بسفیداب مغسول و مرداسنگ و قیمولیا و سرکه و ایضاً این مرکب مبرد بگیرند تخم کاهو و بزرالبنج و تخم خیار و اسبغول و تخم کاهو
و کشنیز خشک و گل نیلوفر خشک و همه را سوای اسبغول بکوبند و سفوف سازند و آنچه مجربین تجربهٔ آن کرده اند این است که مثقال بوزه استعمال
جماع کند مجففات منی حار شونیز بریان و غیر بریان و تخم سداب و تخم فنجنکشت و پودینه و فرفیون و حندقوقی و خراد و مرو سفید و زیره
و از مرکبات کمونی بسیار مجفف منی است و اگر صاحب او محرور باشد با سرکه بخورانند و این مرکب جید است مغز چلغوزه مقشر بریان مثقل هر واحد
ده درم گلنار و گل سرخ هر واحد پنج درم تخم سداب هفت درم تخم فنجنکشت پنج درم کوفته بیخته بکار برند و غرض در ادخال چلغوزه ایصال سائر ادویه

در بیان کردن بهر کسر شهوت او بر باد و ایضاً تخم شبت سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد چهار درم با آب عدس بخورند و ایضاً تخم سداب و جند بیدستر
و بزر البنج مساوی شربت یکدرم با شراب ممزوج و ایضاً تخم سداب یکدرم افیون یکدرم جند بیدستر و بزر البنج سفید تخم فنجنکشت هر واحد دو درم گل سرخ
و گلنار هر واحد سه درم کوفته بیخته شربت دو درم با آب سرد یا شراب ممزوج و ایضاً بیخ سوسن دو درم تخم سداب سه درم گلنار پنج درم دو درم ازین با آب کاهو
بخورند و ایضاً تخم کاهو سه درم و نیم تخم سداب دو نیم درم دو درم ازین با سکنجبین بدهند و ایضاً تخم سداب یکدرم گلنار دو درم تخم فنجنکشت یکدرم
واین یکشربت ست و ایضاً مرکب خار بیخ نی خشک و حبق جبلی و مر هر واحد دو درم فرفیون نیم درم تخم سداب و جزر و فنجنکشت و مرزنجوش هر واحد
یکدرم همه را جمع کنند شربت درم و ایضاً بیخ نبات معروف بخصی الکلب و تخم شهدانج بری هر واحد هشت مثقال تخم فنجنکشت بریان دو مثقال تخم کرفس الماء
یکمثقال شربت از جمله یکمثقال بشراب سیاه قابض قدما مدح این کرده اند مجوسی گوید کسی که شهوت جماع بران افراط کند باید که کاهو و خرفه و خیار
و عدس مطبوخ و چاورس و خیار و بادرنگ بخورد و شهدانج و تخم کاهو و تخم فنجنکشت و تخم خرفه و کشنیز خشک و تر آنرا بدهند و این دوا قطع شهوت جماع
تخم کاهو تخم خرفه اسپغول کشنیز خشک مساوی سوای اسپغول باریک سائیده دو درم بگلاب و آب کاهو و آب کشنیز تر بخورند و ایضاً تخم کاهو
دو درم تخم خرفه تخم سداب گلنار هر یک سه درم باریک سائیده دو درم با آب عدس مقشر مطبوخ بدهند و یا تخم شهدانج و تخم فنجنکشت هر واحد یکدرم سائیده
با آب سداب بنوشند و این یک شربت ست با آب گرم بخورند و بر ناحیه گرده صندل و گلاب و کافور طلا کنند و قطع رصاص بر کمرگاه ببندند و کذلک حشیش
شوکران و برگ بنج و برگ فنجنکشت مساوی همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول آمیخته بر قطن ضماد کنند اسمعیل و ایلاقی گویند که اگر سبب کثرت
شهوت حرارت باشد استفراغ بالضد اولی تر بود و طعامهای سبک باید خورد و شربتهای سرد چون شربت نیلوفر و شربت لیمو و شیره تخم خرفه و آب
و دوغ ترش بکار برند و در طعام کشنیز تر و خشک و تخم کاهو اندازند و طعام چون غوره با و سماق با و ریباس با و انار ترش و ترشی ترنج و چیزهای سرد
چون کدو و کاهو و اسفاناخ و برگ و ساق خرفه و کاسنی و عنب الثعلب و چیزهای سرد و خشک چون پست جو و پست عدس پست گاورس و عدس
با شهدانج پخته بسازند و از طحلب و برگ خرفه و کشنیز تر و لعاب اسپغول برابر خصیه و مقعد ضماد کنند و باشد که برگ شوکران و برگ بنگ با این چیزها
یار کنند و آنرا اگر رطوبت زیاده بود و حرارت باندازه باشد کمونی سود دارد و منی را خشک کند و نگذارد که بسیار پیدا شود و اگر حرارت باشد کمونی با سرکه
با سکنجبین خورند و این دوا منی را خشک کند تخم کاهو تخم خرفه مساوی شربتی پنج درم کوفته با آب عدس مطبوخ دیگر تخم سداب سه درم تخم کاهو پنج درم
شربتی دو درم با سکنجبین و اگر کسی چند روز پیوسته بامداد تخم کاهو دو درم با شیره تخم خرفه بخورد شهوت جماع از وی بریده شود و اگر سبب کثرت
شهوت حرارت و حدت منی بود و اشربه و اضمده بارده که مذکور شد بدهند و اگر سبب کثرت سودا بود استفراغ سودا کنند و تدبیر اصحاب الیخولیا بکار برند
ایضاً مینویسند که ادویه و اطعمه که بدن را سرد کند و منی را منجمد سازد و کارها که قوت مجامعت را ببرد اینست اما ادویه برگ نیلوفر و بیخ او
و برگ بید و برگ گل و اسپغول و بزر البنج و کافور ست و اما اطعمه هرچه ترش و قابض ست مثل سماق و ریباس و انار ترش و سرکه و ترشی ترنج و بهی
ترش و سیب ترش و زرد آلو خام ترش و غوره و مانند آن و اما البقول کاهو و خرفه و اسفاناخ و سرمق و کدو و حماض و کاسنی و کشوث و عنب الثعلب
و خیار و بادرنگ و خربزه زمستانی ست و اما کارها مجامعت زن حائض و نابالغ و زنانی که بعید العهد از جماع باشند زیان دارد ابن الیاس
گوید که کثرت شهوت اگر از کثرت منی و خون و یا از امتلای جمیع بدن باشد تنقیه بدن بمطبوخ فواکه و تقلیل غذا و فصد کنند و هر صبح و شب بخورد دو درم
و یا شیره تخم خرفه پنجاه درم سکنجبین ساده ده درم بنوشند و یا بگیرند عناب و آلوی سیاه کوهی هر واحد پنجاه عدد تمر هندی سی درم مشمش خشک درم
زرشک چهل درم انار دانه ترش سی درم و یک شبانه روز در آب سرد تر کرده پنجاه درم از آن صاف نموده آب غوره ده درم بران آمیخته بنوشند و بعد
غذا آب غوره و سکباج خورند و یا عدس مطبوخ بسرکه و یا کاهو و خیار و یا درنگ و شهدانج و تخم فنجنکشت و کشنیز خشک و تر دو درم بخورند و آن
دوا تقلیل منی و قطع شهوت جماع کند تخم خرفه تخم کاهو تخم فنجنکشت تخم شهدانج تخم سداب تخم کشنیز هر واحد چهار درم با آب ریباس یا آب انار ترش

یا آب رائب هر کدام که باشد ده درم بدهند و بصندل و کافور و گلاب بر گرده طلا کنند و بر برگ بید خواب کنند و اگر از حدت منی باشد هر صبح سکنجبین ساده
ده درم و یا شیرهٔ تخم خرفه بست درم و یا آب نقوع مشمش چهل درم بنوشند و کاهو و رائب ترش بخورند و غذا مزورهٔ عدس با مصل و یا مضیره سازند
و در آب سرد هر روز بقدر تحمل نشینند و قطع رصاص بر قطن بندند که آنرا خاصیتی ست در قطع شهوت باه و اگر از بثور و حکه اوعیهٔ منی از مادهٔ حاد صفراوی
باشد صباح جلاب از عناب ده عدد نیلوفر چهار درم شکر ده درم بیاشامند و غذا مزورهٔ ماش بشیرهٔ مغز بادام و آب غوره یا ریباس یا آب انار
ترش خورند بعد از آن اسهال بحب الفواکه مع ترنجبین و شیرخشت هر واحد ده درم نمایند و یا حل طبیعت بمطبوخ هلیله زرد کنند و اگر علامت خون
غالب باشد فصد باسلیق یا هفت اندام کنند و تقلیل غذا نمایند و در مساکن بارده نشینند و بادکش بگلاب تر کرده بجنبانند و در آب سرد در آیند
و نوشیدن شربت نیلوفر یا شربت حصرم یا شربت صندل هر کدام که باشد ده درم ایشان را نافع بود و اگر از کثرت نفخ باشد بزور کاسر نفخ مثل شیرهٔ تخم سداب
و تخم فنجنکشت هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بدهند و غذا زیرباج ساده سازند و اگر از کثرت سودا بود هر صبح جلاب از شربت بادرنجبویه ده درم
بخورند و غذا نخود آب بشیرهٔ مغز حب القرطم بعده تنقیهٔ بدن بمطبوخ افتیمون یا معجون نجاح مع سنا هر واحد هفت درم و شکر سفید ده درم نمایند
قرشی و حضر مینویسند که اگر این با قوت و عدم تضرر از جماع باشد آن حالت مطلوبه است محتاج بعلاج نیست و کثرت شهوت که از قروح یا بثور
در آلات تناسل و حکه باشد معالجهٔ آن کنند و آنچه از قوت اعضای منی و ضعف اعضای رئیسه باشد تبرید اعضای منی و تخدیر مثل عصارهٔ
کاهو و تضمید بگل نیلوفر و روغن نیلوفر و تنطیل با آب آن و ترک اغذیهٔ باهیه و استعمال ادویهٔ مجففهٔ منی کنند و باید که بدان ادویهٔ باهیه برای ایصال
ادویهٔ مجففه بسوی اعضای منی بسهولت و سرعت مخلوط سازند و این دوا قطع جماع بالکلیه نماید و آن از خواص است بگیرند خصیهٔ سقنقور ایمن و خشک
کرده سائیده در شراب ریحانی حل کنند پس هر که وزن یک قیراط از آن بخورد شهوت و نسل او قطع گردد و این دوا تقلیل جماع و منی کند حب القفد تخم بنج و
سداب هر یک پنج درم زیرهٔ سعد گلنار هر یک دو درم سفوف ساخته صبح و شب یک کف دست بخورند و این را قاطع النسل گویند و این دوا تقلیل
منی کند و هرگاه از حرارت بود استعمال نمایند تخم کاهو تخم خرفه هر واحد ده درم اسپغول کشنیز خشک هر یک سه درم گلنار گل نیلوفر گل بنج هر یک
دو درم از این سه درم با یک خرنوب کافور چند روز بخورند ابو منصور گوید که این دوا قطع شهوت جماع کند بگیرند دو درم تخم کاهو با آب خرفه یا گلنار
پنج درم با آب خرفه بخورند و این دوا قطع شهوت مردان کند بگیرند سداب و فنجنکشت و گلنار بمساوی و کوفته قرص ساخته سه درم از آن بخورند و زنان را
تخم شبت دو درم دهند و از تخم فنجنکشت در قبل با نوبه تحمیر نمایند و یا قردمانا درم کوفته بسرکه ممزوج دهند یا شهدانج و عدس بسرکه ممزوج طبخ نمایند و این
بسرکه بنوشند و جالینوس گفته که در نیلوفر خاصیت متضاده برای منی است بوییدن او و مالیدن روغن او آنرا ضعیف کند و شرب او قطع آن کند و گفته
که اکثار ادرار بول باه را کم کند بسبب آنکه گرده را لاغر و گوشت او را کم کند محمد زکریا گوید که مردی شش مثقال کافور در سه مرتبه در کمتر از پانزده روز خورد پس
شهوت باه از ان منقطع شد و معدهٔ او ضعیف گشت تا آنکه طعام چند ماه هضم نمیشد بعده اصلاح یافت محمد حسین مینویسد که اگر کثرت
شهوت از کثرت منی و خون از جهت امتلای اوعیهٔ منی و آلات آن و یا امتلای جمیع بدن باشد بعد فصد باسلیق یا اکحل و تلیین طبیعت و اقتصار
با غذیهٔ مائل بجمود و صفت چون حصرمیه و رمانیه و انبرباریسیه بسرکه چاشنی نموده و آش جو و تقلیل تناول لحوم کنند و شیرهٔ تخم کاهو و خرفه و کشنیز با
شربت نیلوفر بنوشند و بر گرده صندل و نیلوفر و سماق و گل انار با گلاب و آب برگ مورد ضماد کنند و بر زمین سخت و سرد بخوابند و این قرص مقلل
منی و مقطع شهوت جماع ست تخم کاهو تخم خرفه تخم سداب حب القفد کشنیز هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب برگ سداب سرشته قرص سازند
شربتی سه درم با ده درم آب غوره و اگر از بثور و قروح اوعیه و مجاری منی باشد بعد تنقیه و تعدیل قضیب را در آب بسیار سرد یا برف قطور نادر آب سرد انداخته
گذارند و اگر در قضیب و بیخ آن باشد شیر دختران یا شیر خر که در آن دم الاخوین حل نموده و شیرهٔ مغز تخم کدو دهند و انزال در آن برادرده باشند بچکانند و اگر
ریشانده باشد بدین قدر رسانند داو الازرق شیرخشت محلول در شیر خر یا شیر دختران مفید است بعد از آن ذرائع زنگار دهند شریف خان نوشته اند که این دوا

مقلل منی ست تخم کاهو شاهدانه کشنیز خشک آرد بلوط گل نیلوفر تخم خرفه صندل سفید صندل سرخ سماق گلنار فارسی طباشیر سفید عدس مقشر
غنچه گل سرخ هر یک یکجزو بزر البنج کافور هر یک ربع جزو کوفته بیخته سفوف سازند و این سفوف نیز قطع شهوت جماع از رجال و نسا کند شیاف بنج
تخم خرفه تخم کاهو تخم بنجنکشت هر یک یکجزو گل نیلوفر دو جزو شربتی سه درم با شیره تخم خرفه و ضماد طحلب و کشنیز تازه و برگ بید نیز کسر شهوت جماع کند

تدبیر مضرتهای جماع بدانکه اکثار جماع حرارت غریزی را ساکن کند و حرارت غریبه را مشتعل سازد و پس افعال طبیعی زائل شود و افعال خارج
از طبیعت قوی گردد و قوت ساقط شود و نشاط کم گردد و حرکات ثقل آرد و تاثیر اعراض حادثه بسوی آن سرعت کند و معده و کبد ضعیف گردد و هضم بد
فاسد شود و اعضای اصلی خشک گردد و پیری و ذبول بسوی آن سرعت کند و گوشت و خون کم شود و نضارت رنگ برود و نبض ضعیف شود و مو
باریک و ضعیف گردد حتی که مورث صلع شود و دماغ را خشک کند و بعصب ضرر نماید و رعشه پیدا کند و حرکات ضعیف شود و سینه و ریه و گرده ضرر کند
و هزال آن آرد و کسی که زیر سر پهلوی او نفخ بود آن نفخ و قراقر زیاده شود و لهذا باید که از جماع احتراز کند هر که را قولنج ریحی اکثر عارض شود و اخلاط
بارده دران باشد و صاحب وجع ورک و مفاصل و عرق النسا و خاصة بر امتلای شکم اجتناب نماید و اولی از ایشان بحذر صاحبان ابدان نحیفه
و مزاج یابس اند که ایشانرا بسرعت ذبول و جفاف عارض شود و خاصة کسانیکه رگهای آنها تنگ و خون آنها اندک بود و پس اگر عروق ایشان با وجود قلت گوشت فراخ و خون بسیار بود
مضرت جماع کمتر باشد و غیر حالی و بالجمله مضرتهای جماع که بمجرد قوت نه از شهوت صادق باشد بیشتر بسبب افراط کردن جماع و الحاح کردن خویشتن نمایان اند و بهر آنکه هر گاه اوعیه منی خالی شود
هر جماع که از پس آن کنند غذای خصیه از ان ستیده باشند یعنی که هر گاه دران الحاح کنند بجای منی خون آید و هر گاه غذای خصیه ستیده شود
قوت جاذبه او از گرده غذا طلبد و بعوض آنکه جماع از وی ستیده باشد از گرده بستانند و گرده عوض آن از جگر طلب کند و جگر عوض آن از معده
طلب کند و غذای خام و غیر منهضم از معده بجو کشیدن کشند و از غذای خام که آفات تولد کند اول سده باشد و ورم جگر پس بیرقان و استسقا
مودی گردد و خون که از ان غذا پیدا شود همه خام بود و خام با عصار و بهر آنکه کار جگر آنست که کیلوس پخته را خون گرداند و کیلوس خام را
نتواند پخت و آنچه از ان خون بدماغ رسد اول درد سر آرد و آخر بصرع و سکته و نسیان و فالج و رعشه و لقوه و ضعف اعصاب ادا کند
و آنچه بدل آید رطوبتی فاسد از ان در غلاف دل جمع شود و خفقان پیدا گردد و آنچه بمفاصل رود از وی اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا تولد
کند و آنچه بشش رود از وی ربو و ضیق النفس و سرفه تر و سل تولد کند و آنچه بسپرز رود از ان سده و ورم صلب متولد شود و ایضاً اگر جماع بر امتلا اتفاق افتد
مضرت آن بزرگ بود از بهر آنکه رطوبت غریزی خرج شود و بدن سرد و خشک و قوت حواس ضعیف و ساقط ست گردد و رونق رنگ روی برود و موی
ضعیف شود و بسبب خشکی دماغ اصلع شوند و درد پشت و زانو و درد کمرگاه و شانه پیدا شود و دهان و گوشت بن دندان گنده گردد و هر که را در تن او
خلطی بود در حال جماع قشعریره بپشت او بر اید و اعضای او ناخوش شود و هر که بعد جماع سردی یابد و نفس او تنگ شود و خفقان پدید آید و چشم غائر
شود و شهوت طعام ضعیف گردد او را نشاید که جماع کند و از کثرت جماع دوار و طنین پیدا شود و باشد که حرارت غریبی مستولی گردد و تبهای محرقه
آرد و بیشتر رعشه و ضعف و بیخوابی و قولنج ریحی تولد کند خاصه کسانی را که در سر پهلوهای ایشان ریح همیگردد و بسیار باشد که مزاج وی بد بود و اگر از جماع باز ایستند
سر و تن گران گردد و ضجر و دل تنگ شود و احتلام بسیار افتد و اگر جماع کند معده و همه قوتهای اعضای او ضعیف گردد و این را جز مداواة جماع دیگر کردن
و اندک خرسند شدن و مراعات معده کردن علاج دیگر نیست و باید دانست که مردم لاغر و خشک اندام را از افراط جماع خوف ذبول بود و از
دو حال بیرون نباشد یا رطوبت اصلی خرج شود و حرارت غریبه بر اعضای اصلی مستولی گردد و بدق انجامد و یا دران حرارت غریبه باقی نماند و مودی
بذبول و دق شیخوخت گردد و مردم فربه و نحیم از دق دور باشند لیکن امراض دیگر که سابق مذکور شد نزدیک باشد از بهر آنکه در تن ایشان فضول بسیار باشد
و مردم لاغر دو طائفه اند یکی آنکه رنگ ایشان سفید و پوست ایشان نرم بود و بر بدن ایشان موی نباشد و رگهای ایشان تنگ بود و خون اندک باشد
و سفیدی رنگ ایشان بر صاصیت مائل یا بسبزی یا سخت سفید بود و این همه علامات سردی و خشکی مزاج اصلی ست و این طائفه را منی اندک و غلیظ

بود و مضرت جماع در تن ایشان عظیم باشد و طائفهٔ دوم سیاه چرده و مائل بسرخی و گندم گونی و رگهای ایشان فراخ بود و خون بقیاس طائفهٔ دیگر
و بقیاس گوشت اندامهای ایشان بسیار بود و بقیاس دیگران اندک باشد و مفاصل ایشان قوی و ظاهر بود و اعصاب غلیظ و موی بر تن ایشان بسیار
و جلد ایشان صلب و درشت بود و این علامات مزاج گرم و خشک ست و این طائفه را نیز منی اندک و غلیظ و شهوت بسیار بود و در جماع قوی باشند
لیکن زود از کار باز مانند و مضرت افراط بسبب کم و بیشی خون بود و طائفهٔ سوم قریب بنیز دو طائفه اندکی آنکه فربهی ایشان از پیه بود و پوست ایشان نرم
و بی موی و مفاصل ایشان در گوشت پوشیده و رگها باریک بود و گوشت اندک و رنگ ایشان سفید و این همه علامات مزاج سرد و تر ست
این طائفه را منی بسیار و رقیق و شهوت جماع کمتر بود و از مضرت ذبول ایمن باشند لیکن مضرتهای دیگر چون درد پشت و زانو و غیر آن بسیار افتد
و طائفهٔ دوم آنکه فربهی ایشان از گوشت بود و رنگ ایشان بسرخی زند و بگندم گونی و رگهای ایشان فراخ و خون بسیار بود بقوام معتدل پس
اگر موی بسیار داشته باشد و این علامات مزاج گرم و تر ست و این طائفه را منی بسیار بود و آرزوی جماع قوی و مضرت آن اندک بود و اگر از جماع
باز ایستند مضرت آن زیاده از مضرت بسیار کردن بود و مریضان و مردم لاغر و کسانی را که از جماع لذت عظیم یابند و از پس آن ضعیف شوند
از جماع دور باید بود و هلاک خویش در آن باید دانست شیخ الرئیس در مضار جماع و احوال او و در ادویات شکل او مینویسد که جماع استفراغ جوهر
غذائی خیر میکند پس ضعف مضاعف کند مثل او استفراغات دیگر ضعیف نکنند چه آن جوهر روح بسیار بسبب لذت خارج میشاید و لهذا صاحبین
کثیر اللذت را در ضعف می اندازد و جماع مستکثر خود را بسوی تبرید بدن آن و تحلیل حرارت غریزی و انهاک قوت او سرعت کند و آن اولا
هیجان حرارت دخانیهٔ غریبه میکند حتی که بر ان موی کثرت کند بعده عقب او تبرید تام و اضعاف حواس او از بصر و سمع نماید و ساقهای او را فتور و وجع
حادث شود و بر داشتن بدن او استقلال نکند و گاهی حال او مشابه بصرع خفی بدانجهت گردد و گاهی بر ان سودا پس صفرا غلبه کند و آنرا دوار و ضعف
و شبیه بر فتار مورچه در اعضای او از سر تا آخر پشت او و طنین عارض شود و اکثر ایشان را حمیات حاده محرقه عارض گردد و در ان هلاک میشوند و گاهی
رعشه و ضعف عصب و سهر و جحوظ عین مثل آنکه هنگام نزع عارض شود ایشان را حادث میگردد و صلع و ابره و درد پشت و گرده و مثانه عارض میشود
و او را پشت گرم شود پس مادهٔ وجع بسوی آن منجذب گردد و بعضی را شکم قبض شود و گاهی قولنج افتد و بخر فم و عمور آرد و هر که در بدن او اخلاط ردی
باشد بعد جماع در ان قشعریره حرکت کند و کسی که در بدن او اخلاط عفن باشد از ان بعد جماع بوی بد آید و آنکه ضعیف الهضم باشد بعد جماع او را
قراقر حادث شود و بعضی کسان مبتلا بمزاج ردی باشند پس اگر جماع ترک کنند کرب و ثقل بدن و سر ایشان و ضجر و کثرت احتلام ظاهر شود و اگر جماع
کنند معدهٔ ایشان ضعیف و خشک گردد و اولی مردم باجتناب جماع کسی ست که بعد جماع او را رعده و سردی یا ضیق نفس خفی و خفقان و غور
عینین و ذهاب شهوت طعام بهم رسد و کسیکه سینهٔ او علیل یا ضعیف بود یا او ضعیف المعده باشد پس ترک جماع او فق مشی برای کسیست که معدهٔ او
ضعیف بود و از زنان که اسقاط حمل کنند اجتناب کند و برای جماع اشکال ردیه ست مثل آنکه زن بالای مرد باشد که این شکل ردی در جماع ست
از ان خوف ادره و انفتاح و قروح احلیل و مثانه باشد بسبب عنف زرق منی و باشد که در احلیل قدری از منی زن افتد و بدانکه حبس منی و مدافعت
آن بسیار مضرت ست و گاهی بوجع یکی از دو بیضه مؤدی گردد و باید که جماع نکنند بحاجت متحرکه براز یا بول و نه با ریاضت یا حرکت یا بعد انفعال نفسانی
قوی و جماع با غلمان قبیح ست نزد جمهور و حرام ست در شریعت و از یک جهت مضر تر ست و از جهت دیگر ضرر اندک دارد اما از جهت آنکه طبیعت در ان
محتاج بحرکت بسیار بود تا منی خارج شود و آن مضر تر ست و اما از جهت آنکه منی با دی وفق بسیار نکند چنانکه در زنان ضرر آن کمتر بود و قریب اینست در
حکم او مباشرت سوای فرج حیوانی در باب مضرت مجامعت با غلامان مینویسد که جماع با غلام هم در شریعت حرام ست و هم خلاف طبیعت
آفرینش و هم سبب انقطاع نسل و هم نزدیک همگنان زشت و زیانکار از بهر آنکه محل آن کار نیست و در ان قوت جاذبه نیست بدین سبب بر خویشتن
الحاح و حرکت بسیار باید کرد تا مراد حاصل شود و هر جماعی که با الحاح و حرکت بسیار تمام شود زیان دارد و از ان وجه که او محل جماع نیست و در ان قوت دافعه

منی نه اگر کسی را شهوت صادق و کثرت منی این اتفاق افتد چنانکه الحاح و حرکت بسیار نماید گردد زیان کمتر دارد و شیخ هم او گوید که باز گرفتن منی در وقت
مجامعت سخت زیان دارد و ورم اوعیه منی و قرحه مجری و سنگ اندر مثانه و بجاری ازان تولد کند خاصه که اگر از منی که حرکت کرده باشد انزال نشود و مردان
پاک نگردد و بسیاری مجامعت کردن در وزالو و در دسرین آرد و بسیار خفقان تمام هرگز دفع نشود و درد گرده و آماس قضیب و بیضه ازان تولد کند علاج
هر که کثرت جماع نماید آنرا می باید که اخراج خون و تعب و تعریق در حمام و غیره کم کند و تدبیر او مائل بتسخین بدن و ترطیب و تکثیف آن کنند بهر آنکه
جماع بدن را سرد و خشک و متخلخل گرداند و باید که در غذا و شراب و خواب و سکون و خوشبو و ادهان و کحل او افزایند و هر چه ازان عارض شود بعلاج آن
مقابله کنند و در حمام آب شیرین معتدل مائل بگرمی غسل کنند و دران عرق نیاورند و بادام و پسته و نارجیل و حبة الخضرا و فانیذ استعمال کنند و مربای
معتدل استعمال کنند و حبة الخضرا و جز آن تجویز کنند و ریاضت معتدل کنند که اعانت بر هضم نماید و تناول ادویه مربه منی کنند و بسوی اعراض نظر کنند که آیا بدن سرد شده یا خشک
گردیده و یا سقوط قوت شده و یا هیجان حرارت غریبه گردیده پس قصد مقابله آن کنند چه جای تدارک مضرتهای جماع شنوید که صاحب مزاج سرد
و خشک را تدابیر گرمی و تری افزا باید کرد و طعام او نان سفید و گوشت بره و اسفیدباجات چرب و کوفته و کباب و هریسه بقدر هضم باید و مصالح آن
زنجبیل و دارچینی و دارفلفل و شیرینیها چون زلبیای عسلی و قطائف و لوزینه و مانند آن و شراب شیرین و خربزه و خرما در شیر تر کرده و شیر و انگبین سود دارد
و از طعامهای شور و ترش پرهیز باید کرد و در بستر نرم و گرم باید خفت و چون طعام هضم شده باشد در حمام رفتن و روغن یاسمین و روغن خیری مالیدن
و لهو و آسایش جستن و لخلخه مشک بین با خود داشتن و شقاقل مربی و زنجبیل مربی و ترنج مربی سود دارد و اگر قوت یکبارگی ساقط شود در حال ماء اللحم
باید داد با اندک شراب یا زرده تخم مرغ نیم برشت با اندکی انگبین کهن و اندکی دارچینی یا دواء المسک در ماء العسل حل کرده اول دادن پس عقب آن ماء اللحم
دادن و لخلخه مشک بوییدن و این حال بیماران و ناقهان و مسلولان را افتد و کسانی را که از جماع لذت بسیار یابند چون عاشقان و کسانی را
که بعید العهد از جماع باشند و یا جماع بر گرسنگی و ماندگی کرده باشند و اگر صاحب سقوط قوت جوان باشد و تندرست و فصل تابستان بود در آب سرد
دفعةً در آمدن و در حال بر آمدن سود دارد چنانکه در کتاب حفظ صحت مذکور شد و آنرا که در تن اخلاط عفن باشد و بسبب حرکت و حرارت جماعی آن اخلاط
گرم شود و تن را گرم کند و علامتش آنست که در حال جماع قشعریره به پشت بر آید و باشد که تب نیک بر آید و برا اول تن ازان اخلاط پاک باید کرد و حرارت
غریبه را تسکین کنند پس بعادت باز آورند و صاحب مزاج سرد و تر را تدارک ضعف ببوی مشک و عود و معجونهای گرم باید کرد چون مثرودیطوس و دواء المسک
و معاجین باه که در جایگاهش مذکور شده و سقوط قوت و شهوت و غشی او را هم بماء العسل و شراب کهن و توابل گرم تدارک باید کرد و طعام او کبابها
و قلیه باشد با توابل گرم چون فلفل و زنجبیل و دارچینی و بجای آب ماء العسل خورند و شراب کهن و شراب انگبین سود دارد و صاحب مزاج گرم و خشک را
تدابیر تری افزا باید کرد و حفظ اینمعنی که حرارت غریبه مشتعل نشود و تدبیر آنکه از رنج و ریاضتی که تن را گرم کند و از طعامها و توابل گرم پرهیز باید کرد و [illegible]
طلبیدن و طعام که از کدو و اسفاناخ و ماش مقشر و کشکاب جو و دوغ تازه و گوشت بره و بزغاله و مرغ فربه سازند و تخم مرغ نیمبرشت و ماهی تازه سخت انفع
بود و از میوه ها انگور سفید و امرود چینی سود دارد و در آب نیم گرم نشستن و روغن نرگس یا روغن یاسمین آمیخته مالیدن نفع دارد و از ادویه باه دوای شیر
و ترنجبین که مذکور شد سخت موافق بود و شیر با شکر جوشانیده و نان سمید تر کرده سخت سودمند است و صاحب مزاج گرم و تر را جماع کمتر زیان دارد
و باشد که بعضی را از ایشان از نا کردن جماع وسواس و خیرگی چشم و دیگر اعراض پدید آید و اگر افراط کنند خفقان و ضعف معده ظاهر شود و قوت ساقط گردد
و سببش آنست که مزاج اعضای ایشان مختلف بود مزاج آلات تناسل گرم و تر بود و منی بسیار تولد کند و مزاج معده و جگر و دل و دماغ ضعیف بود و علاج
ایشان تجویزهائی باید کرد که منی را خشک کند و کمتر تولد کند چنانکه در باب کثرت شهوت جماع مذکور شد و اگر این علاج نخواهند و خواهند که از لذت جماع بهره
یابند دل و دماغ و معده را تعهد باید کرد بمعجونهای قوی چون دواء المسک و مثرودیطوس و شلیثا و طعام و شراب معتدل فرمودن و اگر دل و دماغ
گرمتر بود و متحمل این معجونها نباشد مفرح معتدل و اطریفل کبیر فرمودن و دل و دماغ را ببوی صندل و کافور و سیب و بهی و شراب ریحانی تقویت دادن

نسخه بنفشه

بشراب بنوشند و بآب گرم غسل کنند و روغن بابونه و روغن گل آمیخته بمالند و در حالت بقای طعام هضم در معده بجماع نپردازند و اگر معده قوی باشد پیاز بریان و گزر
بریان و شلجم بریان بانمک که دران تخم جزر یا نمک سقنقور باشد استعمال کنند و اما کسی که بمزاج حار از آن میل کند و دران احتیاج باستعمال چیزی باشد
که اندران دو معین یعنی تلطفیه و تولید بدل ما یتحلل از منی باشد و این مثل قرعیه و زرده بیضه نیم برشت و حلوای شیر و ترنجبین و خشک مربی با آب حب آس تر
و حریره معمول از نشاسته و نخود مغز با کیان خروس و ماهی بریان ست و بحلوای شکر و بادام مقشر سوده و تخم خشخاش سوده استکثار نمایند و شوربای گوشت
بشربت سیب بنوشند و کافور اندک ببویند و تبرید قلب بالخلخه بار کنند مسیحی گوید که ضعف از اکثار در باه را نفع میکند غسل بآب سرد و تغذیه
بماء اللحم و بیضه نیم برشت و کباب و شرب شراب ریحانی و ترطیب و لزوم دعت و خواب بر فرش نرم و آرتعاش لاحق عقب آنرا منع میکند شرب جاو شیر
با آب عرق نجوش مطبوخ صاحب مفرح النفس گفته که این حب تجربه نموده ام ست که بعد از جماع طاری شود مطلقا مدرک نگردد مومیائی کانی بنید جزو
صمغ عربی یکجزو نبات سفید برابر همه و بگلاب حل نموده حب بندند نیم مثقال ازین حب تناول نمایند و اگر بالای او شراب یا ماء العسل بیاشامند نافع تر باشد
اطبای هند میگویند که اگر این حب بعد جماع خورند باز قوت اصلی حاصل شود گویا که جماع نکرده چوبچینی و مصطکی تخم بادنجان کوفته بیخته با چوب سرشته حب با قدر
فلفل سازند و دو حب تا چهار حب بخورند و این حب را در تقویت معده نیز دخلی تمام ست و ایضا مجربین هند گویند که این حب قوت باه و امساک
بسیار کند و هرگز مانده نشود و از تعب جماع ماندگی که حاصل شده باشد دور نماید و بتجربه اکثر آمده ست بگیرند سپند خطائی نیم درم نصف آنرا بریان
کنند و نصف خام بدارند پوست خشخاش دو درم کنجد سیاه دو درم قند سیاه کهنه بیست درم هر سه دوا را نرم بکوبند پس با قند کهنه بکوبند تا آنکه
یکذات گردد و هفت حصه نموده بوقت مجامعت یکحصه بخورند و نفع عظیم مشاهده نمایند مؤلف گوید که معجون الطاکی که در ضعف باه مسطور شد
نیز برفع اذیت جماع کند و ضعفی که از کثرت جماع حادث میشود دور نماید و هم او گوید که بر کثرت کنندگان جماع راحت و خواب و حمام و شرب
شوربای باکیان مغز بادام و نخود و شکر واجب ست بعض متاخرین مینویسند که هرگاه از کثرت جماع ضعف و ناتوانی پدید آید از ان باز آیند
و تا ضعف بالکل دور نشود جماع زهر قاتل انگارند و بیضه مرغ نیم برشت و دیگر اغذیه و حلواهای مقویه بهیه و هریسه و کله پاچه تناول نمایند
و هر که بعد از جماع چند لقمه چرب و شیرین خوردن عادت کند از جماع مضرت نیابد و کذلک هر چه برای تدارک ضعف گفته شد اگر در حالت قوت
استعمال می نموده باشند ضعف نشود و بهترین چیزها درین باب شیر گاو میش ست خاصه اگر قطعه زنجبیل دران بجوشانند و بهتر آنست که همچنانکه بدوشند
تازه بنوشند بشرط موافقت طبیعت و ازین قبیل ست مالش و روغن خوشبو ملام بر بدن و وقت خواب ساق و کف پا و کف دست بدست مالیدن
و صحبت با محبوبان طناز و شاهدان پر شیوه و ناز که بسن بلوغ رسیده باشند موجب مسرت و انتعاش حرارت و تقویت قوت ست بواسطه
کثرت لذت و غایت رغبت و درین صورت منی هر چند بیشتر دفع شود اما ضعف کمتر افتد جهت وفور تولید منی و روح و کثرت شوق

سرعت انزال

و آنرا پنج سبب ست یکی ضعف قوت ماسکه بواسطه برودت و رطوبت دوم کثرت منی و غلبه خون سوم حرارت و حدت منی چهارم ضعف اعضای
رئیسه پنجم اتساع مجرای قضیب **طریق تشخیص** این اسباب باید که از مریض کیفیت رنگ و قوام منی بپرسند اگر منی سفید و رقیق بیان کند
و با آن آثار حرارت هیچ نباشد سببش ضعف ماسکه بود و اگر اعتدال رنگ و قوام او گوید و کثرت منی و قوت آلات تناسل و آثار کثرت خون
و سرخی رنگ بدن و قلت ضعف در باه و کثرت احتلام و طول عهد جماع یا کثرت استعمال مولدات منی باشد سببش کثرت منی بود و اگر رنگ منی
زرد و قوام او رقیق بگوید و با سوزش برآید سببش حدت منی باشد و اگر ضعف در اعضای رئیسه یابند و با نقصان باه بود سببش ضعف
اعضای مذکور باشد و الا احال اتساع مجرای قضیب بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد **علاج** آنچه از ضعف ماسکه
بود تنقیه بلغم از فم و مسهل آن کنند و عانه و خصیه را به روغن قسط و نرگس و زعفران بمالند و درین نوع شهد انجبین بعسل خوردن

بسیار مفید گفته اند و این سفوف بخورند لک مغسول و سرو الی وتج دلوده پیمانی و مازو بی سوراخ از هر یک چهار درم شکر سفید برابر ادویه
خوراک از شش ماشه تا نه ماشه با شیر گاو میش و این سفوف ممسک و مولد منی تالیف حکیم شریف خان نیز درین باب بسیار مفید است سنگهاره
خشک شش ماشه مازو سه ماشه تال مکهانه ثعلب مصری هر یک چهار ماشه گوند شش ماشه مصطگی سه ماشه نبات بهموزن ادویه کوفته بیخته
از پنج ماشه تا هفت ماشه بخورند و اطریفل کشمشی و معجون خبث الحدید نیز نافع و بهترین غذا قلیه خشک مرغ چینی و صعتر و زیره است و آنچه
از حرارت منی باشد از مبردات مع القبض علاج کنند مثلا شربت خشخاش با شیره خرفه و کاهو و تخم حماض و مانند آن بنوشند و برنج و عدس
با شیره خشخاش غذا سازند و ادویه بارد ضماد نمایند و گویند که درین قسم تخم کاهو نافع است و سفوف کشنیز خشک یکدرم اسبغول دو درم تخم خرفه
سه درم بی نظیر است شربتی از آن یکمثقال و آنچه از کثرت منی باشد فصد سر رو کنند و تقلیل طعام نمایند و چیزهای مولد خون چون گوشت و شراب
و مانند آن ترک نمایند و سکنجبین و آب انار رین و شربت نارنج و نخوره بنوشند و اغذیه بارد رطب بخورند و شراب ممزوج با آب کثیر بنوشند و جماع بسیار کنند
و آنچه از ضعف اعضای رئیسه بود علاجش بعلاج ضعف باه که از ضعف اعضای رئیس باشد باید کرد و آنچه از اتساع مجرای قضیب باشد علاجش چنانکه گذرد

ذکر ادویه یونانیه و هندیه که مفید سرعت انزال اند گویند که استعمال مغز تخم تمر هندی حبا و سفوفا در جمیع اقسام سرعت انزال مجرب است
و خوردن تخم صد برگ با مساوی شکر بقدر یکدام ممسک منی نوشته اند ابن زن در سرعت انزال که بسبب حدت منی باشد بکار آید برگ عوسج گرم کرده
کمنار گل سماق کچیله التیس ثمر طرفا پوست انار جوشانیده بکار برند حب که دافع سرعت انزال و مجرب است خصیة الثعلب مصطگی رومی لاک مه
جهبیری هر سه برابر سائیده در شیر درخت بط بقدر کنار حب بندند و یک حب با شیر تا چهل روز بخورد حب جدوار مجرب ما لسار مقوی و
مشهی و ممسک بی غایت است مشک خالص دو دانگ عنبر اشهب نیم درم کهربای شمعی جدوار بسفیج زعفران کشمیری دار چینی قلمی جوز بوا مصطگی
رومی صمغ عربی عود هندی ابریشم مقرض بهمن سفید رب السوس هر واحد یکدرم بادیه شتر اعرابی یکنیم درم خولنجان خصیة الثعلب مغز بادام مقشر
تخم کاهو مقشر تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو شیرین هر یک دو درم افیون خالص مقطر چهار درم ادویه دوا را کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته
با آب کوکنار حب ها بندند بقدر مونگ و بورق نقره پیچیده بخورند و بتدریج بمقدار نخود رسانند حب موثمه تالیف والد علویخان که بجهت
تقویت باه و دفع سرعت انزال بی نظیر است اول پنج مثقال کوفته از غربال بیرون کرده بشیر گاو تازه خمیر نموده قرص سازند و در سایه خشک کنند
و باز قرص را کوبیده بشیر تازه خمیر کرده در سایه خشک نمایند همچنین تا پنج مرتبه پس او را نگاه دارند و بگیرند ده عدد جوز بوا و میان آن سوراخ
کرده نیم مثقال افیون را فتیله کرده در سوراخ جوزها گذارند و جوزها را بخمیر گرفته در روغن گاو بریان کنند پس خمیر را از جوزها جدا کرده بمقابله هر
عدد از جوزها بگیرند از قرص مذکور چهار مثقال و دار چینی و قرنفل بسباسه عود هندی مصطگی دانه هیل بهمن سرخ شقاقل لسان العصافیر
هر یک یکمثقال مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا هر یک یکدانگ نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بعرق بهار نارنج سرشته حبها
سازند بقدر نخود شربتی یک حب تا دو حب و اگر خواهند که سفوف سازند بدستور قند آمیخته مرتب سازند و اگر معجون سازند با سه وزن مجموع ادویه
قند سفید و عسل مصفی بالمناصفه معجون سازند شربت از دو دانگ تا دو درم و اگر خواهند که کیفیت زیاده کنند دو مثقال روغن قنب افزایند

حب جدوار علویخان که در فوائد مذکور نهایت نافع است جوز بوا پنج عدد افیون یک مثقال و بدستور کرده و بریان نموده جوزها را با افیون
که در انها باشد و جدوار خطائی بهمن سفید بهمن سرخ شقاقل خصیة الثعلب هر یک چهار مثقال عود غرقی زرنباد و پنج عقرقرحا کبابه چینی گل گاوزبان
زعفران لسان العصافیر اسارون بسباسه سنبل الطیب مصطگی قرنفل گل سرخ ایرسا فلفل سیاه قاقله دانه هیل زرنب بادرنجبویه خولنجان
تخم بلیون مغز حب السمنه مغز حب الزلم دار چینی مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشر مغز پنبه دانه هر یک دو مثقال بادیه شتر اعرابی کتیرا صمغ عربی
هر واحد یکمثقال تخم خشخاش مغز حب القلقل تخم خرفه مقشر هر یک پنج مثقال عنبر اشهب مشک تازه ورق طلا و ورق نقره مخلولین هر یک نیم مثقال

نبات سفید هفت مثقال کوفته بیخته با یک صمغ عربی دران خیسانیده باشند سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی در سایه خشک نمایند خوراک
از دو حب تا چهار حب **دوائیکه** سرعت انزال و بند کشاد را مجرب نوشته پوست درخت گولر پوست درخت سینبهل گوند ببول پهلی ببول برگ تنا
در سایه خشک کرده کوفته بیخته یک کف دست آب یا شیر خورده باشند و از ترشی پرهیز نمایند **سفوف** که مغلظ منی مقوی باه و دافع سرعت انزال
معمول است تال مکهانه بریان تخم خشخاش سفید کنجد مقشر مغز حب الصنوبر مغز پسته مغز بهیدانه مغز تخم خربزه مغز تخم قرطم هر یک دو توله خرما
یک چهتانک سلیخه یکنیم توله مغز بادام دو نیم توله بهمن سفید موصلی سیاه و سفید بسباسه صمغ عربی کتیرا بهمن سرخ و سفید مغاث دانه الایچی کلان
مغز تخم کونچ شقاقل چینی گوند موچرس تخم اوتنگن سروالی موصلی سینبهل کهیلا کهیلے تودری سفید و سرخ میده چوب قلعی کشته خارخسک تخم تب
هر واحد یکتوله مصطکی جوز جندم الایچی خرد مع پوست کباب چینی بهیلے سورنجان بوزیدان طباشیر دارچینی زنجبیل هر واحد نیم توله عاقرقرحا
سه ماشه سفوف سازند و یکتوله با نیم پاو شیر استعمال نمایند **ایضاً** که مغلظ منی مفید سرعت انزال است خرمای بریان مغز چلغوزه مغز بادام
مغز بهیدانه مغز اخروٹ ثعلب مصری گوند ڈهاک تخم کونچ دانه الایچی خرد کونپل درخت برگد موصلی سیاه مساوی نبات برابر همه شربت سه درم
بشیر ماده گاو **ایضاً** نافع سرعت انزال پهلی ببول خام در سایه خشک کرده تال مکهانه چنے گوند نخود بریان قند سیاه مساوی نبات برابر همه صبح یک
کف دست بخورند **ایضاً** کونپل درخت بڑ سپید گوند پوست بیخ آمرنی سپستان چهیلے ستاور مساوی سفوف سازند خوراک یکتوله با شیر ماده گاو
ایضاً که جهت امساک و تغلیظ منی و قوت باه بی نظیر است پوست بیخ کبری میده چوب بیخ هر یک چهار دام شکر سفید برابر اجزا سفوف سازند
و بقدر شش ماشه با شیر بخورند **ایضاً** که جهت سرعت انزال مجرب نوشته تخم سرس بهمن سرخ تخم پلاس مساوی کوفته بیخته نبات همچند آمیخته
بقدر هفت ماشه تا نه ماشه و تا یکتوله با نیم آثار شیر گاو بخورند و عجائب مشاهده نمایند **ایضاً** برای سرعت انزال نقل درخت بڑ لول درخت پلاس
ستاور خشک یکماشه یا نیم ماشه برابر بخورد یا شد پوست بیخ آمرنی پوست بیخ ... بیخ انجیر با جنی پهلی ببول ... ستان انجیر دکهنی یا گوکهرو
مساوی کوفته بیخته برابر همه نبات آمیخته سفوف سازند و از دو درم تا دو مثقال با آب یا شیر گاو گرم کرده بخورند تا یک هفته و از ترشی پرهیز نمایند
ایضاً سفوف که برای سرعت انزال در بیاض استاد مرحوم مجرب نوشته گوند ببول کتیرا گیرو هر یک دو جزو زنجبیل الفار چهار جزو مساوی الکل
نبات وقت حاجت یکماشه در عسل یکتوله آمیخته بلیسند و این دوا برای سیلان رطوبات زنان هم حکم اکسیر دارد **ایضاً** که مجرب نوشته
خرفه مقشر دو توله تخم کرفس نه ماشه کشنیز دو توله شگوفه انار ناشگفته یکتوله دانه الایچی خرد یکتوله تخم اوتنگن پوست بلیله هر یک دو توله نبات دو
شربت یکتوله با شربت خشخاش **معجون** مجرب شیخ الرئیس که در سرعت انزال و سیلان رحم نیز مجرب **معجون** کندر در بحث تقطیر البول گذشت
و معجون رشیدی و عطائی نیز نافع است **معجون** که برای سرعت انزال و ضعف گرده و مثانه و نفخ آن مجربه حکیم شریف خان رسیده جوزبوا
دو جزو آمله اذخر خارخسک بلیله بسباسه قرفه قاقله خولنجان حب بلسان هر یک سه جزو حب الآس زعفران هر یک دو جزو دارچینی زنجبیل هر یک
سه جزو کوفته بیخته در سه چند آن عسل مقوم معجون سازند ناشتا یکمثقال و اگر خواهند وقت خفتن نیز یکمثقال بخورند **ایضاً** برای سرعت انزال
و ضعف باه که سبب آن رطوبت باشد مجرب است آمله سنگهاڑه خشک گوند پلاس کهیلا کهیلے با بهیں گجراتی مازو نشاسته سپستان گلنار پهلی
آرد نخود بریان بیخ خارخسک چکنی دودهی جوزبوا جوتری موچرس قاقلین کبیر همه ادویه مساوی باشد چندان عسل و نبات و قدری کهوه معجون سازند
معجون دافع سرعت انزال و مقوی باه و مغلظ منی رقیق ست پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله خرمای بریان ثعلب مصری میده چوب خارخسک
موصلی سیاه و سفید موصلی سینبهل تخم کونچ سنگهاڑه خشک مغز کنول گٹه سپستان اندر جو شیرین مغز خسته تمر هندی هر واحد دو درم تل نیم کهلی
مانخواه زیره سیاه حب الآس کشنیز طباشیر کونپل درخت برگد مصطکی بلوط بهجبند سروالی لوده حرمل بریان هر واحد یکدرم بهیلے پهلی ببول تخم گند
هر واحد یکمثقال قند سه چند بدستور مقرر معجون سازند **معجون خبث الحدید** که جهت سرعت انزال از مجربات حکیم الملک است خولنجان هفت مثقال

بار قرنفل ہر یک دو درم شہد آنچه کفایت کند ریاح شتر اعرابی ہر یک سه درم بهمن سرخ و سفید حب الآس افیون جوزبوا اقاقیا خصیة الثعلب تخم شبت
سعد کوفی خبث الحدید مدبر ہر یک پنج مثقال تخم ترب ده درم همه را کوفته بیخته بعسل کف گرفته دو وزن ادویه بسرشند شربتی دو درم و عقب آن
پیالهٔ شیر تازه بنوشند که در تصلب ذکر و منع سرعت انزال نافع ست **معجون جلالی** بجهت سرعت انزال بی نظیر مجرب حکیم شریف خان ست
سنبل الطیب اشنه عود ہندی مصطکی رومی ہر یک دو مثقال قرفه سه مثقال جوزبوا پوست خشخاش ہر یک چهار مثقال برگ قنب بیست مثقال
حب النیل سفید یکصد عدد مشک یک نیم دانگ عسل سه وزن ادویه بروغن بادام قدری چرب کرده بدستور معجون سازند شربتی از یک درم تا دو مثقال
معجون سپید که در سرعت انزال بسیار مجرب نوشته عاقرقرحا اسپند قرنفل عود غرقی دارچینی زنجبیل کباب چینی ہر یک دو درم جوزبوا
یک درم مصری ستی درم معجون سازند و معجون ماسک البول مخترع علوی خان نیز از برای سرعت انزال نافع ست و معجون لعوب و خمیره سفید ابو منصور
مذکور شد **ذکر ادویه ممسکه** در بیاض استادی مرحوم مسطور ست که افیون را در شیرهٔ برگ کنیر سفید یا سرخ بیست و یک پٹ داده خشک کنند
و بقدر فلفل و عدس حب بندد افیونی را مقدار فلفل و صوفی را مقدار عدس وقت شام با شیر خوردن دہد برای امساک مجرب ست **ایضاً** تخم
بلکتو الشهد آمیخته بر ناف طلا کردن و کذا بیخ کنیر سفید دو فلوس بروغن گاو یا مسکه آمیخته بر کف پا ضماد نمودن و اگر سپاری را کاواک کرده
دم انداخته بموم بند کرده در بازوی راست بندد تا وا نکند انزال نشود و اگر بیخ گهیکوار به آب ساییده بر کف دست خود بمالد بعده مباشرت کند
تا که نشوید انزال نشود **ایضاً** پارچه سفت یا یک بگیرند و پهلی ببول را بشکنند و در تری او پارچه را تر کنند همچنان ہفت نوبت تر کنند و خشک
سازند پس وقت حاجت قدری از آن در شیر و اگر نباشد در آب بشویند و بنوشند که در آوردن امساک مجرب نوشته و اگر زن قدری از آن
در فرج نهد تنگی آرد و دیگر گویند که ہر گاه سگ جفتی کند و بند گردد دران حالت دم سگ نر از بیخ او قطع کرده بگیرند و چهل روز در زمین دفن کنند
تا پوسیده شود و عقدهای استخوان بماند این عقدها را برشته بسته و در زیر حجامع بندند و تماشا ببینند که بخاصیت منع انزال کند
تب حاصل نشود و از عجائب و اسرار مکتومست **حب ممسک** که مجرب و معمول ست جوزبوا لب اسد افیون بادام اسپند مصطکی زعفران
بانگ کیسر موچرس بیخ گوگل سپاری چالیه دانهٔ الایچی خرد بلا شیر اجوائن خراسانی ہر واحد یکماشه باریک سوده بلعاب اسپغول و بسداد حب
بقدر کنار بسته نگهدارند وقت حاجت یک حب با آب تازه بخورند و بعد چهار گهڑی شیر تازه گاو یا شیر بهینس بنوشند و جماع کنند و تریاق آن
حب نمک لاہوری خوردن ست اکثر مردم را روز اول عمل این ظاهر نشود و بعضی را در روز دوم یا سوم **ایضاً** که از مجربات ست
افیون گوند ببول یعنی و دانهٔ الایچی خرد ہر واحد یکماشه روان گانجه چیده یک نیم ماشه بیر بہوٹی دو نیم ماشه لونگ مغز بادام ادویه ہر یک
ہمه را سوده بقدر کنار ریشتی حب بندند وقت باقی ماندن دو گهڑی روز یا بعد مغرب یک حب بخورد و غذا در شب شیر برنج و شکر بخورد قدری
داشته بعد گذشتن چهار گهڑی شب بجماع مشغول شود تریاق این حب ترشی لیمو یا نمک ست **حب خوش کیف** که در امساک نظیر ندارد
و مقوی باه ست و مجرب جد و الد فقیر افیون خالص زعفران دارچینی لب اسد ہر واحد یکماشه مغز بادام جوزبوا خولنجان ثعلب مصری ہر یک
دو ماشه برگ قنب برابر همه یعنی سیزده ماشه کوفته بیخته حبها سازند و بقدر استعداد بخورند **حب** که جید الاثر و معمول ست جوزبوا یک عدد که کم
از ہفت ماشه نباشد سوراخ کرده یک نیم ماشه افیون خالص پر کرده با آلش آرد پیچیده بپزند ہر گاه آرد سرخ شود آرد جدا ساخته جوز را ہمراه اسپند
عاقرقرحا مصطکی جفت بلوط اجوائن خراسانی تال مکهانه بیخ سمندر سوکه ہر یک دو ماشه لب اسد یکماشه قرنفل نیم ماشه ساییده در عسل
آمیخته بمقدار کنار ریشتی حب بسته نگهدارند و پیش از جماع خورند **ایضاً** که حکیم معتمد الملوک اعتماد برین میداشتند افیون کافور مشک
عاقرقرحا جوزبوا ابیات سفید ہر یک یکتوله زعفران جند بیدستر ہر یک شش ماشه بیر بہوٹی ده عدد همه را خوب سحق کرده حب بقدر
کنار ریشتی ساخته نگهدارند وقت حاجت یک حب بخورند بشرطیکه معده خالی باشد و اگر خواهند که انزال شود با آلش آب سرد بنوشند

ایضاً حب ممسک کہ بی نظیر ست بسباسہ زعفران شنگرف عاقرقرحا دارچینی دانہ الایچی خرد بیخ شیبی بیخ لفاح بزرالبنج کات سفید
ہمہ مساوی بقدر یکماشہ حب بستہ پیش از جماع یکحب بخورند **ایضاً** مجرب و بغایت ممسک کافور مشک جوزبوا بسباسہ افیون مساوی
در شیرہ برگ تنبول سائیدہ حبہا مقدار چہار حبہ سازند وقت حاجت یکحب با آب بخورند **ایضاً** مجرب زعفران قرنفل جوزبوا افیون مشک
مساوی در عسل کف گرفتہ مقدار نخود حب بندند و یک حب پیش از جماع بخورند با شیر مادہ گاو و در نسخہ دیگر عاقرقرحا عوض قرنفل و زعفران
حب منشط تالیف حکیم محمد زمان نیز در امساک منی بی نظیر ست اسارون زعفران تخم کرفس دارچینی ریوند چینی سنبل الطیب مصطکی
ہر یک ہفت مثقال زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل بسباسہ صمغ عربی ہر یک نیم مثقال بزرالبنج فلفل سیاہ ہر یک یک نیم مثقال افیون دو نیم مثقال
فرفیون ربع مثقال کوفتہ بیختہ بگلاب سرشتہ حبہا بقدر نخود سازند و چہار گھڑی قبل از جماع یکحب بخورند **حب نشاط** کہ امساک منی بقوت
تمام کند و قوی النشاط و ممسک و منوم و مشہی ست و این را حکیم مومن مسمی بمومیز ساختہ مویز طائفی یکصد عدد گرفتہ بیخ شوکران سہ مثقال بزرالبنج
سہ مثقال ہر دو را کوفتہ با مویز در یکصد و پنجاہ مثقال آب بجوشانند تا آنکہ آب را تمام جذب کند بقدر حبہ حب ساختہ وقت حاجت یک حب استعمال
نمایند اگر قوی تر خواہند برگ شیرازی یا ورق الخیال یا چرس با آن بجوشانند **ایضاً** کہ مجرب اکثر اطبای ہند ست جوزبوا شنگرف عاقرقرحا
افیون ہر یک یکدرم سائیدہ در شہد سرشتہ بیست حب سازند و یک حب شام خوردہ بالایش بیڑہ برگ تنبول بخورند تا ہفت ساعت امساک
کند و اگر وزن ہمہ مساوی گرفتہ در شیرہ برگ تنبول مقدار نخود حبہا بندند و بعد شام یک حب بخورند ہمراہ شیر نیز مفید بود و باید کہ میان غذا
و دوا فاصلہ سہ پاس باشد تا شکم دم نکند و اگر تشنگی اشتہا شود بجز شیر دیگر ہیچ نخورند و این قاعدہ در اکثر ادویہ ممسکہ یاد دارند **ایضاً**
از مجربات ایشان تخم دہتورہ تخم گندنا تخم شلیجم خار خسک بزرالبنج فوفل عاقرقرحا تخم اونٹکن ریگ ماہی قرنفل جوزبوا دارچینی زنجبیل موصلی سیاہ زعفران
بسباسہ ہر یک پنج تولہ ہمہ را نیمکوفتہ در دو نیم سیر شیر گاو بپزند تا غلیظ شود پس آنرا بر سنگ صلایہ کردہ حبہا بقدر جوزبوا سازند شربتی یکحب **ایضاً**
از اطبای مذکور جہت امساک منی و قوت باہ زعفران بزرالبنج سفید تال مکھانہ بسباسہ جوزبوا قرنفل بلیلہ افیون مساوی کوفتہ در عسل صاف بمقدار یک
حب قوام بستہ حبہا بقدر کنار صحرائی سازند و سہ ساعت پیش از جماع یکحب خوردہ بالای آن برگ تنبول بخورند **حب سیماب** امساک تمام آرد
بحدیکہ بدون خوردن ترشی فراغ نشود سیماب را از پارچہ ہفت مرتبہ گذرانیدہ و افیون خالص ہر یک سہ درم گرفتہ در شیرہ برگ تنبول سحق کنند
و در سایہ خشک سازند ہمچنین ہفت کرت نمایند پس بگیرند عاقرقرحا بزرالبنج خولنجان جوزبوا قرنفل ہر یک یکدرم کوفتہ بیختہ جملہ یکجا آمیختہ
حبہا بقدر نخود ببندند وقت حاجت آخر روز نان گندم با روغن گاو بخورند اما شکم سیر نباید خورد بعد از آن یک پاس و یک گھڑی از تناول غذا بگذرد یکحب
فرو برند و بعد از دو سہ گھڑی شروع در جماع نمایند **ایضاً** این حب ممسک و خوش نشاط بتجربہ رسیدہ جوزبوا خولنجان خصیۃ الثعلب ہر یک دو درم
بسباسہ جدوار ہر یک یکدرم افیون مصفی یک نیم درم مقدار نخود حب ساختہ بکار برند **ایضاً** در بیاض استاد مرحوم ست کہ کافور اجواین خراسانی ہر دو
یکماشہ جوزبوا یک عدد پستہ [illegible] دوازدہ عدد افیون چہار سرخ در شہد بقدر نخود حبوب بندند کیفی چہار حب و صوفی یک حب بخورد و انزال نشود تا آملہ
در دہن نگیرد **ایضاً** منہ قرنفل یک دانگ جوتری سہ ماشہ افیون یکٹانک مشک دو دانگ زعفران یکٹانک آب برگ پان آب ادرک ہر یک یکدرم
بیختہ ادویہ کوفتہ در آبہای مذکور با قدری شہد کھرل نمایند بعدہ بقدر یکماشہ حبہا بندند یکحب بعد ہضم طعام خوردہ باشند بعد چہار گھڑی مشغول بجماع شود
ایضاً کہ مجرب نوشتہ شنگرف پنج ماشہ جوزبوا دارچینی بسباسہ قرنفل کلنہ زعفران ہر یک چہار سرخ برگ تنبول سبز دو عدد آب ادرک سہ فلوس
اندک پوست خشخاش در آب تر کردہ مالیدہ صاف نمودہ در ادویہ انداختہ ہشت پاس کھرل نمایند و مقدار ماش حبوب بندند قبل از جماع چہار
پنج گھڑی یک گولی بخورند بالایش شیر ہر قدر کہ خواہند بنوشند و آب ہرگز ننوشند **ایضاً** زنجبیل کباب چینی عاقرقرحا جوزبوا جوتری ہر یک پنج ماشہ
زعفران افیون ہر یک یکماشہ ہمہ را سائیدہ در شہد گولی بستہ نیم درم بخورند **ایضاً** حب کہ برای امساک از مجربات ست اجواین خراسانی کلونجی [illegible]

تخم کدو هر یک سه ماشه افیون چهار ماشه سوده مانند نخود حبها بسته از یک حب تا دو حب بخورند ایضاً نسخهٔ کوک که ممسک و مبهی و مجرب نوشته جوز بوا
بسباسه قرنفل دارچینی اسپند افیون هر یک یکدرم کنجد سیاه دو درم کوفته بیخته با شهد حب مثل کنار دشتی ببندند یک حب بام با شیر بخورند ایضاً که
امساک نماید کوکنار اسپند بریان تخم ملهی نیم بریان همه را کوفته بیخته بقند سیاه آمیخته غلوله بقدر اخروٹ ببندند و بوقت مجامعت یکی بخورند ایضاً
ممسک بزرالبنج عاقرقرحا سمندر سوکه اسپند بریان شنگرف گوکهرو کچله سوخته مساوی کوفته بیخته با آب نقوع کوکنار حب سازند و پیش از جماع چهار گهڑی
یک حب خورند و یک قدح شیر بالای آن بنوشند ایضاً بزرالبنج پنج ماشه مغز تخم کدو شش ماشه سپند سوختنی نه ماشه تخم بنگ هشت ماشه نخود بریان هفت ماشه
افیون سه ماشه زعفران چهار سرخ کوفته بیخته در آب یک دو عدد و پوست خشخاش دران تر کرده مالیده باشند خمیر کرده مقدار کنار دشتی حب ببندند وقت حاجت
یک حب خورند و اگر گرمی زیاده شود شیره مغز تخم کدو و مغز تخم تربوز و تخم خرفه بنوشند ایضاً حب ممسک از علاج بیخان که افیون ندارد عاقرقرحا درم تخم ریحان
هشت درم قند سفید نه درم کوفته بیخته حب سازند و یکدرم خورند و نوشته اند که تا آب لیمون نخورند انزال نشود ایضاً که ممسک است افیون جوز بوا بریان
کافور هر یکی بزرالبنج مساوی با آب ادرک حب سازند بقدر نخود و شربت یک حب قبل از جماع بشیر ماده گاو حب که نهایت مجرب نوشته سم الفار مصفی تخم دهتوره
خرما خسته دور کرده دانه الائچی سفید عود سا بسباسه جوز بوا قرنفل زعفران مشک خالص افیون مساوی کوفته بیخته در شهد یا شیره برگ پان سرشته
چهار ابرباش نخود ببندند و دو گهڑی قبل از جماع یکی بخورند دوای نافع امساک گل آک گل دهتوره موصلی سیاه اسپند هر واحد پنج ماشه سائیده در زرده
حب کرده پانزده ماشه شهد آمیخته بقدر یک ماشه پیش از جماع خورند و بالای آن شیر بنوشند ایضاً صمغ سرو یکجزو برگ قنب یکنیم جزو گهرل کرده حبها
برابر گل سنڈی ببندند و یک حب آخر روز بخورند و بالایش غذای شیرین نیم سیر تناول نمایند و یک حب هنگام عشا خورند و بعدش به مباشرت پردازند ایضاً
که مقوی و ممسک است سم الفار شنگرف یکسرخ دانه سپند بست و یکعدد و هر دو را بسایند و بست و یک حب ببندند یک حب دو گهڑی قبل از مقاربت بخورند و اگر
مزاج بارد باشد تا سه حب جائز است و در طبع حار زیاده از یکی هرگز ندهند و این حب نیز ممسک است شنگرف و موچرس و افیون هر واحد چهار ماشه سهاگه
یکماشه بقدر فلفل حب سازند و یکی پیش از جماع خورند و آنچه در بیاض استاد مرحوم برای امساک نوشته شیره بنگ نخود بریان هر واحد یکماشه شیر
دوازده دانه جوتری چهار سرخ قبل از جماع چهار گهڑی بخورد ایضاً منه اسپند لاهوری زعفران عاقرقرحا تخم زرد کتانی جوتری هر یک یکدرم همه را سائیده
شش پڑیه کنند وقت حاجت یکی بخورد و برای خلاص شدن آب بنوشند ایضاً که برای امساک از مجربات نوشته سم الفار بوزن دو نخود سائیده در آتش
پاؤ کیسا شتی اندازند هر گاه دود برخیزد و یک ہانڈی گلی آب نارسیده واژگون بران بگذارند تا که دود دران جمع گردد بعد یکنیم گهڑی ہانڈی را جدا کرده
و بقدر دو سرخ هر دوا را بنا سفته سوده دران انداخته تا شام نگاه دارند بعد غذا همه شیر بخورند بدون خوردن ترشی لیمو انزال نخواهد شد ایضاً که درین کار
مجرب و عجیب است چون وقت حاجت بخورند و مباشرت نمایند بدون استعمال حموضات انزال نشود جوز بوا الائچی زعفران افیون قرنفل بزرالبنج
اسپند قنب سوخته مجموع مساوی قنب را در ظرف آهنی بسوزند و باقی ادویه را کوفته بیخته با هم آمیخته از دو دانگی تا دو دانگ بوقت شام بخورند بعد از ان
بجز شیر یا قدری شیرینی و شراب از اغذیه و اشربه احتراز نمایند و بعد از دو ساعت مشغول شود روغن که ممسک و مقوی باه است تخم دهتوره دال کهچی
سفید پوست بیخ کنیر سفید کچله اجوائن خراسانی مساوی کوفته بروغن کنجد خوب چرب کرده در شیشه مانند چوه بچکانند و عند الحاجت طلا نمایند سفوف
جهت باه و امساک منی مجرب جوز بوا نیم کوفته و لب پوست خشخاش هفت مرتبه تر کرده خشک نموده پس قرنفل زنجبیل و دار فلفل و شکاعی برزد و تخم بنگ
که بهندی گانجه گویند و جوز پروردهٔ مذکور همه مساوی کوفته بیخته اول مقدار یکدرم شام بخورند بعد از ان مقداری که مناسب دانند بخورند و اگر حب سازند استعمال نمایند
هم روا است و اگر چرس عوض گانجه کنند اولی خواهد بود ایضاً سفوف که مفرح منشط مبهی و ممسک است مغز بادام مقشر مغز پسته بریان مغز انجیل بریان مغز چلغوزه
بریان خصیة الثعلب دارچینی خولنجان بسباسه بهمنین شقاقل ابریشم مقرض هر واحد یکمثقال دانه هیل نیم مثقال زعفران نیم دانگ مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا
ورق نقره هر واحد یکدانگ چرس اعلی دو مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یکدانگ تا یکدرم و سفوف کیمیای عشرت که در باب

ماسکهٔ اوعیه یا حدت منی شرط است و گاهی زنان را سیلان منی بهمین اسباب عارض شود و استرخای فم رحم نیز باعث این علت گردد **تشخیص و ایلاق** مینمود سبب

که سبب این مرض یا در منی و یا در اوعیه و یا در گرده و یا در عضلهٔ حافظهٔ او و یا در مبادی بود پس سبب که در منی باشد یا کثرت او بود بسبب قلت جماع و کثرت

تناول مولدات منی و یا رقت منی بود که بطریق ترشح هر شئ رقیق مترشح گردد و یا حدت و حرافت او که بسبب لذع طبیعت محتاج بدفع گردد **و اما** سبب که

در اوعیهٔ منی باشد یا ضعف ماسکه بود بسبب سوء مزاج یا بسبب شدت قوت دافعه یا بسبب مرض آلی از تشنج باشد که مضطر بحرکات منکره گردد و بسبب شدت

دافعه حرکت کند و منی را دفع نماید گویا که آن موذی دیگر را دفع میکند چنانچه قی طعام هنگام ایذای معده از موذی غیر طعام عارض میشود و بالجمله نفس تشنج عاجز

و عصر را ق است و بدانکه تشنج اوعیهٔ منی بسیل است و تشنج عضل مقعد حابس بهر آنکه عضلهٔ مقعد برای حبس ثقل آفریده شده و این بهر عصر و دفع منی و عصر

موجب انفتاح مجرا است و یا بسبب استرخای اوعیه بود پس مساک نکند و یا بسبب اتساع مجاری بود **و اما** سبب که در عضلهٔ حافظه بود ایضاً تشنج بود

یا استرخا **و اما** سبب که در گرده باشد بسبب عروض ذوبان شحم آن از شدت شهوت یا کثرت جماع بود پس از جماع کننده بعد بول چیزی بسیار لزج از آن

خارج شود که بپارچه متعلق شود و بعد شستن اثر او باقی ماند و این روی منهک بدن و قوت است **و اما** سبب در مبادی مثل کثرت فکر در جماع و استماع سخن

او ست پس اعضای منی بالفعل خود اگر بحرکت ضعیف حرکت کنند مذی برآید و اگر بحرکت قوی حرکت نمایند انزال شود و گاهی زنان را نیز بسیار بسبب

استرخای فم رحم و ایضاً بسبب ضعف اوعیهٔ منی ایشان و از اسباب مذکوره عارض شود **طریق تشخیص** این اسباب باید که احوال قوام و رنگ منی

از مریض بپرسند اگر قوام او مستوی و رنگ او معتدل گوید و هنگام جماع منی بسیار خارج شود و تابع او ضعف و نقصان با وجود کثرت جماع نباشد مگر

آنکه بدن در اصل خلقت ضعیف و اوعیهٔ منی قوی باشد که بران کثرت خروج منی و استوای قوام او مع ضعف بدن دلالت کند سببش کثرت منی باشد

و اگر قوام او رقیق بیان کنند پس بپرسند اگر بغیر نعوظ شدید و بلا دفق بمجرد دخول برآید و سائر علامات سردی مزاج پیدا بود سببش استرخای اوعیهٔ

منی و ضعف ماسکه باشد و اگر با نعوظ خارج شود و دو چرع و ثوران قضیب افتد سببش تشنج عضله و اوعیهٔ منی یا شدت قوت دافعه باشد و ایضاً در استرخا

و تشنج علامات آنها نیز موجود باشد **و اگر** خروج چیزی غلیظ سفید بعد از جماع در بول گوید و هنگام انزال نیز منی بیشتر برآید و بدن ضعیف و لاغر گردد

و علامات ضعف گرده و سوء مزاج گرم آن پیدا بود سببش ضعف گرده باشد **و اگر** رنگ منی زرد گوید و هنگام خروج آن سوزش صعب شود و گاهی با حرقت بول

بود و اسباب سابقه از اغذیه و حرکات بران دلالت کند سببش حدت منی باشد **علاج** اگر از کثرت منی باشد جماع زیاده کنند و تقلیل غذا نمایند اگر بدن قوی

بود و دوا مقلل منی حار یا بارد بحسب حرارت و برودت مزاج استعمال کنند و ادویهٔ مقلل شیر اند و تقلیل منی هم مینمایند و اگر از حدت منی بود اشیای بارد رطب

مانند نیلوفر و بنفشه و عناب بخورند و اشربهٔ آنها بنوشند و دوای بارد که مقلل منی باشد مانند گلنار و تخم کاهو و خرفه و اسپغول و بزرالبنج و تخم کاسنی

و خیار و کشنیز خشک و نیلوفر تناول کنند و اگر از استرخای اوعیهٔ منی و سردی مزاج آن و ضعف قوت ماسکه باشد دوای حار مقلل منی که از مثل پودینه و سعد

و گلنار و تخم سداب و شهدانج و زیره و شونیز و تخم پنجنگشت ساخته باشند و معجون لکونی بخورند و اغذیهٔ گرم تناول نمایند و اگر از تشنج عضله و اوعیهٔ منی باشد

هر چه در تشنج مطلق گفته شد استعمال نمایند و روغنها بر حصیه و عانه بمالند و اگر از ضعف گرده باشد و این فی الحقیقت منی نباشد بلکه پیه گرده گداخته بود که

بصورت منی برآید و بسبیل مجاز سیلان منی گویند پس بتقویت گرده و هر چه در بحث ضعف گرده و سوء مزاج حار آن گفته شد استعمال کنند و معجون لبوب با

شربت بلیمون بخورند و اگر از تصور جماع یا از شنیدن حکایات آن باشد ترک آن سبب کنند و اگر چه دیر باشد متاهل گردانند پس اگر منی بسیار بود کثرت جماع

و استعمال مقللات منی مفید بود و اگر ماسکه ضعیف بود از دواهای قابضه چون عفص و [illegible] و مانند آن تقویت آن نمایند و اگر در منی حدت بود در تبرید او کوشند چنانچه

سابق مسطور شد ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه که درین مرض نافع تخم تمر هندی مانند تخم خرپزه بریان کرده پوست آن دور نموده سائیده هم وزن آن شکر سفید

آمیخته یک کف دست با شیر گاو بخورند از تنشی و بادی پرهیز نمایند که درین باب مجرب است و اگر دال ماش مقشر بریان برابر تخم مذکور آمیخته بخورند کفتار و انهم نافع بود

و کذا گل مولسری شکر سفید برابر یک کف دست با شیر گاو یا بیخ خوردن مفید و اگر در مزاج مریض حرارت و یبس باشد بسبوس اسپغول اضافه کنند

واگر ببلی ببول نهایت خرد که دران تخم نیفتاده باشد خشک کرده برابر آن نبات گرفته سفوف نموده هر روز یکتوله با شیر گاو بخورند مفید بود و اگر پوست بیخ
و صمغ و گل آن و یا بجای گل کونپل آن اضافه کرده هر چهار مساوی با همچند شکر آمیخته نیم دام با شیر ماده گاو دو هفته بخورند نیز برای تغلیظ منی مجرب است
و اگر ثمر خام درخت بر خشک کرده با شیر گاو خورند منی رقیق غلیظ شود و اگر دودهی خرد در سایه خشک کرده ساییده بمقدار کنار دشتی حب سازند و صبح یک عدد
با شیر گاو بخورند مغلظ منی مقوی باه است و اگر شیر درخت بر چند قطره در یک بتاسه انداخته خورده باشند مغلظ منی و مفید بند کشاد است و تخم بالنگو
نه ماشه با شیر گاو تازه شیرین کرده یک دو هفته خوردن نیز تغلیظ منی کند نافع بود و اگر یاسمن گجراتی نه توله کوفته بیخته هفت حصه کنند و یک حصه نهار با دوغ گاو
شیرین بخورند و غذا نان گندم مرغن بی نمک تناول نمایند جریان منی را نافع بود و یا تخم سروالی سه ماشه با آب تازه یا شیر شیرین کرده چند روز بخورند و مسکه
میش در ظرف جست از گولی اسرب سوده برگرده طلا کردن و کذا پتر اسرب برگرده بستن جریان منی را مفید است و اگر تخم کونچ خام در سایه خشک کرده باریک
ساییده سه درم با پاو سیر شیر گاو جوش داده خورند نافع رقت منی و سرعت انزال است و گویند که خوردن شادنج و تخم نیلوفر و بیخ آن و تخم کاهو و کذا اسپادوده
باده درم گلقند و خواب بر فرش سنگلشت هر واحد سیلان مذی را نافع است و خوردن دواء المسک حلو دو مثقال سه روز و کذا مفرح یاقوتی معتدل اخروج مذی
بلا جماع را مجرب سویدی است حب تاتوره که برای درد و منی سفید است تخم تاتوره فلفل سیاه برابر ساییده با آب تقوع صمغ حب بقدر فلفل بسته یکی از آن
هر صبح با یکتوله شیره بادیان تا یک هفته خورده باشند و اگر مرض مزمن بود تا بیست و یک روز خورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر دال نخود نیم پاو در شیر درخت بر
تر کرده در سایه خشک سازند و برابر آن پوست و صمغ و ببلی خام ببول خشک کرده گرفته با قند سیاه حب بندند و یک حب با شیر نهار بخورند که دافع جریان منی
و مسک است **حلوای ماش هندی** که برای تغلیظ منی و انجماد آن نافع است دال ماش مقشر در شیر تازه گاو تر سازند چون شیر جذب شود در سایه خشک
نمایند پس موصلی سفید و تخم تمر هندی مثل نخود بریان کرده مقشر نموده آرد سنگهاره هر واحد برابر آن گرفته سفوف کرده بدارند و هر صبح بقدر دو دام گرفته
بدو دام روغن زرد و دو دام شکر سفید بدستور حلوا ساخته هر روز تازه خورند تا چند روز و حلوای خسته تمر هندی که مفید رقت منی است در بحث پشت گذشت
و حلوای موچرس نیز نافع است **دوائیکه** برای جریان منی با فراط سوزش بول و بثور دهن نافع سفوف ببجیند پنج ماشه همراه شیره خیارین شیره کشنیز
خشک شیره خرفه سیاه عرق مکوه عرق شاهتره شربت بزوری دهند و بلعاب بهدانه و اسپغول مضمضه نمایند و اگر قبض باشد اسپغول مسلم پاشیده بدهند
ایضاً برای جریان اطریفل کشنیزی یکتوله خورده شیره تال مکهانه شیره تخم کاهو هر یک چار ماشه شیره مغز تخم کدو شیره مغز تخم هندوانه هر یک شش ماشه
شربت بنفشه دو توله بنوشند **ایضاً** اول خمیره صندل یا اطریفل صغیر یکتوله خورده شیره کاکنج شیره ستاور هر یک چار ماشه شیره خار خسک شش ماشه
نبات یکنیم توله بنوشند **ایضاً** شیره خار خسک شش ماشه شیره مغز بهیدانه شیره تخم خربزه هر یک چار ماشه شیره تخم کاسنی شش ماشه در گلاب چار توله عرق
گاوزبان ده توله بر آورده شربت صندل یا خمیره صندل دو توله داخل کرده بنوشند غذا شله و برعایت جگر اطریفل کشنیزی یکتوله خورده شیره تخم کاسنی
یا شیره خار خسک و شیره عنب الثعلب هر یک شش ماشه در عرق بادیان یا عنب الثعلب ده توله بر آورده شربت دینار دو توله داخل کرده دهند **ایضاً**
برای جریان منی با خفقان خمیره صندل یکتوله بخمیره خشخاش شش ماشه سرشته بخورند بعد از آن لعاب بهدانه سه ماشه عرق بادرنجبویه سه توله عرق گاوزبان
چار توله عرق بید ساده سه توله گلاب چار توله شربت انار شیرین دو توله بنوشند **ایضاً** بهر رقت منی و سوزش بول و تقویت دماغ و دفع رطوبت تخم
کشنیز خشک اسطوخودوس گل بنفشه گل سرخ هر یک چار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بدهند **ایضاً** برای سیلان منی و ضعف گرده در بدن گرم
مرطوب مزاج قلعی کشته دو سرخ سوده بجوارش مصطکی شش ماشه سرشته بخورند بالایش عرق گاوزبان پنج توله بنوشند و بدانند که گاهی سفوف قلعی
دست کلی و طباشیر و غیره در ابتدای جریان مردم جوان را سود نمیکند بلکه در مرض مستحکم مفید میشود و در ابتدای مرض و حرارت عارضه موجب جریان
مثل اطریفل کشنیزی یکتوله همراه شیره تخم خربزه شیره تال مکهانه هر یک چار ماشه خمیره صندل یکتوله حل کرده دادن مفید میشود بالجمله در جریان تقویت اعضا
از جگر و قلب و معده و دماغ و تضعیف انثیین بر طبیب ماهر واجب است و در رقت منی که از گرمی بود شیره جات بارده مناسبه سفوفات معموله هندیه بالغ

میگردد واگر از برودت باشد و رطوبت فضلیه غریبه موجب آن شود یا ضعف آلات منی ادمان و معاجین مقویه ساخته گردد و دلیشت مفید میگردد چنانچه معجون امساک المنی
بیخ باشد همراه عرق گاوزبان مید هند غذا پلاو و کباب و در رقت منی گاهی مدرات نافع تر بود و گاهی جریان که بسبب قبض طبیعت باشد بعد تلیین اطلاق رفع میشود
دوائیکه نافع در ورم منی ست ماز و شش ماشه دم الاخوین یکنیم ماشه تخم تالوره چهار سرخ باریک سائیده نگهدارند و یکدو سرخ بعسل خورند و از ترشی و بادی پرهیز کنند
ایضاً که در منع سیلان منی مردان و زنان مجرب ست سیر پالی یعنی تخم چولائی دو دام رال دو دام سائیده و شکر سفید چهار دام آمیخته هفت حصه نمایند و هر صباح یک
با شیر بز یا گاو بخورده باشند سفوف عجیب که جهت جریان منی معمول ست بهیجبند سیاه تخم ناهل هر یک سه درم گوکهرو تال مکهانه از رجو شیرین هر یک
شش درم بیستان بست و چهار درم کوفته بیخته با همچند شکر تری آمیخته هر روز یکتوله بآب سرد بدهند سفوف معمول در جریان منی و رقت آن که بسبب حدت
منی باشد طباشیر صندل سفید کهربا تخم خشخاش گل ارمنی خصیة الثعلب موچرس دانه هیل تخم خرفه بریان کشنیز مقشر هر واحد یکتوله سنگهاره خشک سه توله
نبات مساوی شربتی هفت ماشه با شیر بز ایضاً که سوزاک نو و کهنه را هم مفید ست گلوست سلاجیت دانه هیل بکهان سید تال مکهانه بهیجبند کهربا
بیخ گوکهرو گوند ببول هر واحد یکتوله نبات دو برابر خوراک نه ماشه ایضاً که جریان را مجرب ست تخم تمر هندی در آب تر کرده مقشر نموده یکتوله مغز تخم بکاین
صندل سفید هر یک هفت ماشه خوراک دو مثقال با شیرهٔ بزوربارد مانند خرفه و خیارین و خشخاش هر یک هفت ماشه شربت نیلوفر یا خشخاش دو توله ایضاً
که با وجود تغلیظ تولید منی نیز میکند تخم کونچ تخم اوتنگن صمغ عربی اندرجو شیرین بهمن سفید طباشیر موصلی سفید سنبهل تودری گلگون گل سنبهل ست سلاجیت
هر یک هفت ماشه و تودری سه و نیم ماشه نبات برابر شربتی وقت خواب نه ماشه با شیر گاو یا و آثار سفوف دیگر که از مجربات ست تال مکهانه بیخ ستاور بهیجبند
گوکهرو موچرس تخم اوتنگن صمغ عربی هر یک نه ماشه [illegible] سنگهاره خشک اسگند ناگوری چینیه گوند شقاقل هر یک شش ماشه موصلی سفید موصلی سیاه هر یک یکتوله کوفته
بیخته شکر سفید برابر همه آمیخته همراه شیر بز بخورند و از بادی و ترشی پرهیز ند ایضاً که مغلظ منی رقیق ست و مکرر بعمل آمده پوست شاخ بیخ گوکهرو که نا خام بیخ ...
در زمین باشند خشک کرده گوکهرو تال مکهانه مغز کنول گته هر یک پنج توله سپیلی مکهانه بهیجبند تخم سروالی چینی گوند هر یک سه توله کوفته بیخته سفوف سازند
شربت یکتوله با شیر ماده گاو سفوف امساک المنی که سیلان قوی را منع کلی نماید و آزموده است بهیجبند کهیرا ستاور تال مکهانه شقاقل ثعلب مصری
موچرس سروالی گل سندهی سنگهاره خشک کمرکس گوند ببول گوند سنبهل گل ببول گل دهاوه بیخ میده لکڑی هر یک شش ماشه تخم تمر هندی خام مقشر هر یک
چهار دام شکر سفید برابر اجزا کوفته بیخته سفوف سازند و یکدام با شیر گاو صبح و شام باشد بآب سرد و شام هم درست کنند ایضاً گویند که اگر جریان منی ده ساله باشد
رفع کند بهیجبند موصلی سیاه موصلی سفید تال مکهانه سمندر سوکه سر بالا چهال سنبهل چهال مولسری گوند سنبهل تخم اوتنگن لسوڑه بر م ڈنڈی سپیلی بیخ بیدانه
هر یک یکدام پهلی ببول گوکهرو هر واحد پنج دام کوفته بیخته همچند شکر تری آمیخته هر صبح یک کف دست با شیر بخورند و از شیرینی و ترشی پرهیز نمایند ایضاً برای
رقت منی بابت حکیم حمیدالدین خان بکرات آزموده شده ستاور موصلی سفید سمندر سوکه بهیجبند سروالی تخم تمر هندی مقشر موصلی سنبهل بیخ تال مکهانه
خشخاش سفید دانه الایچی کلان سنگهاره خشک مساوی کوفته بیخته شکر سفید برابر آمیخته همراه شیر ماده گاو هر روز یک کف دست بخورند ایضاً جهت
جریان مجرب میده لکڑی گوند چینیه هر یک یکتوله مغز استه الی سه توله کوفته بیخته با شیر گاو یا سیر بنوشند ایضاً که جریان منی و سرعت انزال را مجرب ست
تال مکهانه موصلی سیاه موصلی سفید تخم کونچ تخم اوتنگن موچرس بهیجبند سیاه و سرخ پوست بیخ اونٹ کتاره تجبل سپیلی بیخ ساٹهی کمرکس تخم کاهو
اندرجو شیرین سمندر سوکه ستاور هر یک شش ماشه آرد سنگهاره خشک نه ماشه سروالی یکتوله قند سفید برابر ادویه شش ماشه از ین بآب یا لسی شیر بز یا گاو
بعمل آرند ایضاً دافع سیلان منی از حکیم قطب الدین گوکهرو تر و تال مکهانه گوند ناگوری هر یک یکدام سروالی هشت دام مصری سی و دو دام کوفته بیخته
نه ماشه یکتوله با لسی شیر گاو که شیر یا و آثار و آب نیم پاو باشد بنوشند و از جماع و ترشی پرهیز کنند ایضاً برای تغلیظ منی از حکیم اجمل خان بهیجبند تخم کونچ گلگلا
تخم اوتنگن موچرس سپیلی بیخ اندرجو شیرین تال مکهانه سمندر سوکه موصلی سیاه موصلی سفید ست گلو سنگهاره خشک ستی روتی خصیة الثعلب کبابه چینی
دانه الایچی کلان طباشیر خار خسک هر یک شش ماشه ستاور گوند ناگوری لسوڑه تخم خشخاش هر یک چهار ماشه کوفته بیخته برابر آن شکر سفید داخل کرده

یکتوله ازین سفوف با آب سرد بخورند **سفوف قلعی** معمول و مجرب جریان منی و سوزاک قدیم و جدید را فائده بسیار می بخشد ست گلو ست سلاجیت الایچی خرد
یکهان بیدا اصل السوس تال مکهانه طباشیر قلعی کشته هر یک یکدام مصری برابر همه کوفته بیخته هر روز شش ماشه تا یکتوله بدهند **ایضاً** مغلظ منی از میر کو حکیم علی
بیج سینبهل چهار دام تخم سیده چوب موصلی سیاه موصلی سفید هر یک دو دام گوند ببول گوند چینیه موچرس اندرجو شیرین مغز بینبه دانه تال مکهانه تخم سرواسلے
ثعلب مصری سپستان هر یک یکدام طباشیر کتیرا هر یک نیم دام نبات سفید مساوی ادویه خوراک یکدام مع قلعی کشته یک رتی همراه شیر ماده گاو مجرب ست
ایضاً قلعی کشته آرد سنگهاڑه خشت کهنه پهلی ببول پوست کچنال پوست انبه پوست مولسری هر یک توله مازو پاپین گلنار گیرو تخم هر یک شش ماشه طباشیر
سه ماشه کوفته بیخته بشیر تخمیر و شکر سفید برابر آمیخته یک کف دست همراه دوغ بخورند **ایضاً** که در انجماد منی و تصفیه نطفه از اخلاط فاسده و توالد و تناسل
نسخه منتخب و مجرب ست دانه الایچی کلان تخم ریحان کمرکس گوند ناگوری صمغ عربی کتیرا پوست درخت سینبهل کبابه چینی گل سفره طباشیر هر یک شش ماشه
تخم خبازی تال مکهانه بهیجبند گوکهرو سپستان مغز کنول گٹه تخم سروالی سمندر سوکهه الایچی سفید مغز بیل موچرس مصطکی موصلی سینبهل لاک کنار صحرائی چهاور
پوست درخت ولاش ست سلاجیت ست گلو نشاسته سنڈهی سنگهاڑه خشک برم ڈنڈی جهیپلی دو دهی خرد سنکهاهولی گری انبه ثعلب مصری کشته قلعی
انار ماہولی فرید بوٹی هلیله سیاه هلیله زرد آمله بار درخت بڑ خشک کرده هر یک دو توله مصری برابر ادویه سائیده سفوف سازند از چهار ماشه تا نه ماشه با شیر گاو
از نبات شیرین کرده بخورند تا پنجاه روز متواتر و از ترشی و بادی پرهیز کنند مولد منی و ممسک نیز هست **ایضاً** که دافع جریان منی
و عجیب ست خار خسک بهیجبند سنگهاڑه خشک برنج ساٹهی مغز کنول گٹه هر یک سه درم تال مکهانه دو درم موچرس سمندر سوکهه سروالی
بهیجبند هر یک یک درم شکر بوزن ادویه سفوف سازند خوراک یک توله **ایضاً** برای اصلاح منی مجرب بعضی اطبا شقاقل مصری ثعلب مصری
مصطکی رومی دارچینی سعوتی طباشیر تخم سیده چوب تال مکهانه گوکهرو سنگهاڑه خشک سپستان هر یک دو دام مصری سه دام همه را کوفته بیخته چهار
پڑیه بسته هر روز یکی با شیر تازه ماده گاو بخورند و از ترشی و جماع پرهیز نمایند **ایضاً** مغلظ منی تال مکهانه تخم تمر هندی مقشر سفوف کرده
سه بار در شیر بڑ تر و خشک کرده نبات سفید هموزن آمیخته سفوف سازند و بقدر شش ماشه همراه شیر گاو بخورند **ایضاً** گوکهرو کلان
موچرس تال مکهانه لک سنبول گوند ڈهاک اندرجو بهیجبند سروالی مغز تخم کونچ مساوی شکر سفید هموزن آمیخته همراه شیر گاو نیم پاو هر روز یکتوله بخورند **ایضاً**
کونپل درخت برگد پوست بیج اربی مغز تخم کونچ سپستان موچرس پهلی ببول خام برابر سائیده سفوف سازند خوراک تا یکتوله بشیر ماده گاو **ایضاً** گوکهرو تخم سروالی
سنگهاڑه خشک تال مکهانه گوند ببول هر یک یکدام نبات هشت دام یک کف دست با شیر ماده گاو بخورند **ایضاً** تال مکهانه بهیجبند تخم اوٹنگن سروالی گوکهرو
سمندر سوکه موصلی سفید گوند بڑ گوند سینبهل ست گلو موچرس گوند درخت بڑ مساوی کوفته بیخته شکر برابر آمیخته چهار ماشه با شیر ماده گاو بخورند **ایضاً** دافع
جریان منی و مغلظ و ممسک تال مکهانه بهیجبند شقاقل موچرس جهیپلی هر یک یکتوله خار خسک ثعلب مصری مغز تخم خیار هر یک دو توله موصلی سینبهل تخم کونچ
صمغ عربی صمغ سینبهل پاپین خرد و بزرگ هر یک شش ماشه کوفته بیخته با دوازده توله شکر بقدر نه ماشه بخورند **ایضاً** مجرب درین باب طباشیر خصیة الثعلب ست گلو
صمغ پلاس الایچی سفید هر یک یکتوله مصری نصف وزن ادویه سفوف کرده صبح و شام نه ماشه با شیر گاو بخورند نهایت نافع است و یکروز **ایضاً** دافع سیلان
منی و مولد و مصلح آن پهلی ببول نهایت خرد بار لسوڑه نهایت خرد دودهی خرد کونپل بڑ هر چهار در سایه خشک کرده تال مکهانه قرفه موصلی سیاه و سفید گوکهرو بهیجبند
ثعلب مصری پوست بیج اونٹ کٹاره سور ریحان همه مساوی گرفته شکر هموزن آمیخته سفوف سازند و یک کف دست با شیر گاو دبست و یکروز بخورند **ایضاً**
مغلظ منی پهلی ببول ناخام پوست مولسری ستاور موچرس مساوی شکر برابر شربت کف دست **ایضاً** جهت منی رقیق برگ انور سته بڑ پوست بیج کونچ
مساوی شکر سفید برابر هر دو آمیخته یکتوله با شیر بخورند **ایضاً** پوست درخت کهرنی سلیخه سیده چوب مساوی شکر برابر همه خوراک یکتوله با شیر ماده گاو
ایضاً دافع سیلان منی و مغلظ آن چنی گوند چهلے مساوی سائیده بقدر یکتوله هر روز با قدری شیر تا چهل روز بخورند **ایضاً** سمندر سوکه تال مکهانه
تخم ریحان هر واحد پنج دام سفوف ساخته نیم دام نهار بخورند و از ترشی و بادی پرهیز **ایضاً** مغلظ منی و دافع سیلان و دافع مذی سنگهاڑه خشک چینی گوند

سمند رسوکھہ ہر واحد دو جزو بہیجند موچرس تال مکہانہ خار خسک تخم کونچ تخم کشنیز بریدہ چوب ہر واحد یکجزو تخم کاہو نیم جزو شکر برابر خوراک یکتولہ ایضاً بہلی
جہال خام سہ دام و دہی خرد مع بیخ و برگ در سایہ خشک کردہ سائیدہ برابر قند آمیختہ سفوف سازند ایضاً نافع رقت منی و مقوی باہ پوست و صمغ
ملہاک پوست و صمغ درخت گولر موسلہ و صمغ درخت سینبھل پوست مولسری نخود بریان تیج صمغ مغیلان مساوی شربت چہار درم ایضاً برای جریان
منی سنگھاڑی گوند صینیہ موصلی سیاہ مغز تخم خیارین برادہ صندل سفید گوند ببول موصلی سفید تال مکہانہ بہیجند بہلی لعاب اسپغول خشک کردہ ہر واحد یک ماشہ
سفوف سازند و شکر تری مساوی ہمہ آمیختہ ہمراہ شیر بخورند ایضاً سفوف مغلظ منی و مقوی باہ از مجربات حکیم نوازش علی پوست بیخ ڈہاک دو آثار
پوست گولر یک آثار ہر دو را در پنج آثار آب جوش دہند ہرگاہ آب نیم آثار باقی ماند صاف کردہ برنج ساٹھی پاؤ آثار دران بریزند و بر پارچہ گستردہ خشک نمایند
بعدہ ثعلب مصری طباشیر ست سلاجیت عاقرقرحا دارچینی تال مکہانہ موصلی سیاہ موصلی سفید تخم اوٹنگن ہر یک دو تولہ سائیدہ شکر سفید نیم آثار بیامیزند
و یک کف دست ہمراہ شیر مادہ گاو تا چہل روز بخورند پرہیز از ترشی و بادی ایضاً از ممدوح الیہ کہ مولد منی نیز ہست دال ماش مقشر در شیر مادہ گاو تر کردہ
خشک نمایند بعد ازان در آب گوکھرو یکبار تر کردہ خشک کنند پس کسیرو خام مقشر کردہ ثعلب مصری مغز بنبہ دانہ یکسان بید مساوی کوفتہ بیختہ سفوف
سازند خوراک یکتولہ با شیر مادہ گاو سفوف برنج جہت رقت منی در بیاض استاد مرحوم مرقوم ہست چہال گولر چہال گوندی چہال ڈہاک چہال ببول
چہال سینبھل چہال لسوڑہ چہال بیری چہال جہربیری چہال مولسری ہر یک یکدام ریزہ ریزہ کردہ در دیگ انداختہ آب یک آثار داخل کردہ جوش دہند
تا قدری آب باقی ماند صاف نمودہ دران آب برنج ساٹھی یک آثار انداختہ جوش دہند تا آب جذب شود پس برنج در سایہ خشک نمودہ نیم آثار ازان بریان نمایند
و ہر دو را آرد کردہ نیم آثار شکر تری آمیختہ یکدام ہر روز با شیر مادہ گاو بخورند ایضاً برای غلظ منی ثعلب مصری شش ماشہ نشاستہ نہ ماشہ جوز بوا بسباسہ
الائچی کلان از ہر یک دو ماشہ بزرالبنج قرنفل ہر یک یک نیم ماشہ موچرس چہار ماشہ نبات برابر ادویہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند و ہفت ماشہ بخورند سفوف
دافع سیلان منی و سرعت انزال و انجماد منی بحد کمال نماید و مجرب نوشتہ ثعلب مصری موصلی سیاہ و سفید بسیدہ لکڑی پوست بیخ اونٹ کٹارہ زرد گل یک
دو تولہ کوفتہ بیختہ در پاتیلہ قلعی دار در نیم سیر شیر گاو شب تر کردہ صبح سہ پاسیر شیر دیگر دران انداختہ آنقدر بجوشانند کہ کہویہ بسیار سخت گردد بلکہ قدری بریان
شود بعدہ مصطگی یکتولہ سائیدہ بیامیزند بعدہ چیزی رکابی گلی آب نار رسیدہ صاف کردہ از روغن زرد چرب نمودہ قدری قدری کہویہ بران رکابیہا پہن کردہ
در سایہ نگاہدارند کہ خشک شود بعدہ جدا کردہ از دست مالیدہ برابران شکر سفید آمیختہ بدارند و نہ ماشہ با شیر گاو بخورند منی بسیار غلیظ گردد و امساک
آرد و خروج منی بلذت تمام شود ایضاً سفوف کہ برای سیلان منی و سرعت انزال و بول الدم و منی الدم و استحاضہ آزمودہ ہست بسد کہربا طباشیر حب الآس
کشنیز خشک بزرالبنج صمغ عربی کتیرا ہر یک سہ ماشہ خشخاش سفید پنج ماشہ نبات مصری سہ تولہ سفوف کردہ ہر روز ہفت ماشہ با عرق کاہو یا شیر بز
بخورند و از ترشی پرہیز کنند ایضاً کہ بدرد منی و مذی مجرب نوشتہ اصل السوس دو درم تخم کاہو سہ درم گلنار چہار درم گل سرخ تخم سداب تخم
فنجنکشت ہر یک پنج درم و نیم ہمہ را کوفتہ بیختہ سہ درم خوردہ باشند **معجون** نافع سیلان منی کہ بسبب استرخای اوعیہ منی بود خصیۃ الثعلب بہمن سفید
دارچینی دانہ ہیل تخم انجرہ موصلی سیاہ و سفید صمغ عربی تودری پوست بیخ اونٹ کٹارہ مصطگی ہر واحد یکتولہ سلیخہ یک نیم تولہ مشک جند ہر
سہ ماشہ بقوام قند سفید بیامیزند خوراک نہ ماشہ با مارالحم علو یخان کہ مقوی باہ ہست **معجون ریگ ماہی** کہ مغلظ و مولد منی ہست تال مکہانہ بہیجند
کنول گٹا و زبان تخم تاج خروس ریگ ماہی ثعلب مصری ہر یک دو تولہ خار خسک صمغ عربی مکہانہ ہر یک سہ تولہ تخم انجرہ یکتولہ طباشیر یک نیم تولہ آملہ مربے
بست عدد شب در آب تر کردہ صبح بگلاب شستہ تخم دور کردہ در گلاب و عرق کیوڑہ و بید مشک بپزند تا حل شود پارچہ بیز نمودہ در قند سفید سہ آثار قوام
و بید مشک قوام نمودہ بیامیزند شربتی دو مثقال وقت شب با شیر مادہ گاو **معجون** کہ برای تغلیظ منی مجرب ہست گوند کتیرا نشاستہ ثعلب مصری ہر یک
نیم تولہ کتیرا طباشیر دارچینی دانہ ہیل ہر یک چہار ماشہ مغز بادام مقشر دو تولہ مغز نارجیل یک نیم تولہ علک البطم سہ ماشہ مغز چلغوزہ یکتولہ مصطگی دو ماشہ
نبات سہ وزن ادویہ و اگر خواہند از ہمین اجزا سفوف سازند و نبات برابر ہمہ اجزا داخل کنند **معجون** برای سیلان منی و مذی و ودی و سیلان طول بار تخم

کرمن من باشد در نهایت نفع ست مروارید ناسفته کهربای سوده کزمازج عذبه گل پسته گل سپیاری شهدانج لب باسه عود صلیب جو انجبار طباشیر کنه ریسمه
جفت بلوط صمغ عربی ثمر درخت مغیلان بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل گلنار فارسی پوست بیخ مغیلان صمغ سپیاری کشنیز خشک صمغ درخت سپستان
خصیة الثعلب قرفه آمله منقی صندل سفید آرد بلوط هر یک یکمثقال مغز پسته مغز بادام مغز نارجیل مغز فندق مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا تخم خشخاش
تخم خرفه بنفشه هر یک دو مثقال مصطکی علک البطم ورق طلا ورق نقره هر یک نیم مثقال پوست هلیله کابلی هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده بیخته
گل سرخ هر یک دو مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مویز منقی بیست مثقال نبات سفید سی مثقال آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین آب امرود
هر یک چهل مثقال شربت فواکه شیرین گلاب هر یک بیست مثقال معجون سازند **معجون هندی** جهت سیلان منی و اقسام جریان منی نافع و مهیج مشتهی
و مقویست مغز تخم کونچ سفید یا وسیر شاهجهانی موصلی سیاه مثل آن دار فلفل نیم پاو شاهجهانی شیر گاو تازه دو نیم آثار شاهجهانی اجزا را
کوفته بیخته با شیر بجوشانند تا شیر جذب شود بعده دارچینی قلمی عاقرقرحا قرنفل کلاهدار الایچی خرد هر یک نیم دام بیخته نرم سوده بیخته شکر سفید دو برابر
ادویه سوای شیر گرفته داخل نمایند و معجون سازند خوراک از ده ماشه تا بیست و یک ماشه **اقوال ممتحنین** ابوسهل گوید که سیلان منی را النفع سکنجبین و شربت
گل سرخ و بران خواب نمودن و ادویه بارده بر پشت گذارند مثل قیروطی معمول از روغن گل مضروب با آب سرد و آب کشنیز سبز و آب برگ خرفه و کاهو و عنب الثعلب
و طحلب و برگ بید و پیه اسرب بر خاصرتین و قطن نهند و شرب شربت نیلوفر و آب طبیخ عدس و تخم کاهو و آب نی رطب و اگر در انجا برودت باشد تخم فنجنکشت
و سداب و تخم شهدانج دهند و این دوا سیلان منی را نافع بیخ نی فارسی خشک پودینه تخم کاهو تخم سداب تخم فنجنکشت گل سرخ گلنار هر واحد دو درم کوفته
بیخته با آب سرد یا بسرکه ممزوج آمیزند شربت مقدار دو درم **دیگر** تخم سداب انیسون هر واحد دو درم گل سرخ گلنار هر واحد سه درم کوفته بیخته شربت دو درم
با آب سرد **دیگر** تخم کاهو سه درم شهدانج سه درم و نیم تخم سداب دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم سکنجبین **دیگر** تخم فنجنکشت و سداب هر واحد یک درم
کوفته بیخته بسرکه ممزوج بدهند **شیخ** سیف باید که تقلیل غذا و استفراغ نمایند و آنچه از مجففات منی و مقللات آن در بحث کثرت شهوت مذکور شد و از آنچه
تعدیل حدت منی کند و در همانجا گذشت استعمال نمایند و علاج تشنج و استرخا نیز مسطور شده اما تعدیل رقت منی بچیزیکه در ان قبض و تسخین باشد مخلوط
بمجففات نمایند و از اغذیه مغلظه مثل هیطه و هریسه و اما التقویت ماسکه بقابضاتیکه معلوم شده شرباً و طلاءً کنند و اما التسکین قوت دافعه بمبردات
و اندک مخدرات نمایند و نخاع دوای فاضل ست در تغلیظ منی و تقویت اعضای آن بر ضبط آن و در کتب قوم مرکباتی ست که حبس در و ریختن منی کنند
و من از ان بسیار بیشتر سیم که در منی افزایند **عباس** گوید که اما سیلان منی بغیر اراده اگر حدوث او از امتلا و زیادتی خون باشد باید که فصد باسلیق کنند
و امر بقی نمایند اگر فصد کفایت نکند و از اغذیه و ادویه مدر بول و مزید منی منع کنند و بر فرش بارد مثل کتان و طبری و مانند آن خواب نمایند و بستر از برگ بید
و برگ فنجنکشت فرش کنند و بر قطن قیروطی که در قول ابوسهل گذشت ضماد کنند و قطعه اسرب باریک بر پشت بندند و شربت نیلوفر و شراب اسود که در آن
گل نیلوفر تر کرده باشند و شربت خشخاش بنوشانند و ایضاً آب قصب رطب و آب کشنیز تر و مانند آن از ادویه که در باب کثرت شهوت ذکر کردیم بدهند و اما اگر سیلان
منی از ضعف قوت ماسکه باشد باید که اشیای قاطعه منی مع قبض بدهند و ازین قبیل ست عدس مقشر و کشنیز خشک و تخم کاهو هر واحد یک جزو اقاقیا نیم جزو
گل ارمنی گلنار هر واحد نیم جزو همه را باریک سائیده بشربت آس سرشته بخورند و بر قطن اقاقیا و گل ارمنی و گل قبرسی و قرظ و طراثیث و گلنار و سماق با آب آس
و آب لسان الحمل و آب سیب و آب سفرجل و آب خرفه و کشنیز ضماد کنند و از آبیکه اندران سداب و آس و علیق و عصی الراعی و حماض جوشانیده باشند غسل کنند
و روغن آس و روغن طلع و روغن گل و خلاف بر خصیه و کنج ران و قطن بمالند که این همه قطع سیلان منی و تشدید قوت ماسکه کنند و تدبیر با غذیه مجففه و قابضه
مثل لحوم بقر و بز کوهی و ماده بز و قطا و دراج مطبوخ بسرکه و سماق و زرشک و انار دانه و سداب و کرفس و کشنیز خشک نمایند و طلع و سیب ترش و غبیرا و حب الآس
و آلو و توت خام و مانند آن بخورند و بتقلیل غذا امر کنند و اکثار از تعب و تقلیل از شراب نمایند و چون عدس مقشر بجاورس مقشر و روغن گل بپزند نفع بین نماید و اگر
این را در آب انار بپزند منفعت زیاده تر باشد و این دوا نیز قطع سیلان منی کند تخم سداب سه درم تخم فنجنکشت دو درم گلنار گل سرخ هر واحد یکنیم درم اصل السوس

ده درم همه را باریک سائیده بحریر بیخته دو درم بدوغ گاو یا آب غوره یا آب خرفه بخورند **ایلاقی و جرجانی** گویند که اگر سبب آن کثرت خون و منی بود اول
فصد کنند و تقلیل غذا و پرهیز از شراب نمایند و هر بامداد آب غوره و آب انار و سکنجبین و مانند آن اشربهٔ ترش خورند و این دوا منی کم کند تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم
اسپغول و کشنیز خشک هر یک سه درم گلنار و گل نیلوفر هر یک دو درم کافور یک نیم دانگ شربت سه درم بکیفیت این را بخورند و اگر از رقت منی و خامی آن باشد
و ودی عقب بول بسیار آید بادویهٔ حارهٔ قابضه علاج کنند شربا و دلکا و غذا گوشت بریان و قلیه خشک و مطجنات بدارچینی و زیره و صعتر و مانند آن خورند
و شهدانج بریان بعسل یا سکنجبین عسلی سود دارد و آنچه دوا مذی و ودی مردان و زنان باز دارد تخم سداب تخم فنجنکشت و گلنار مساوی شربت سه درم
بسکنجبین و قرص یا دو درم کوفته بسکنجبین خوردن نافع است و دو درم تخم شبت زنان را خاصة سود دارد و تبخیر تخم فنجنکشت بقمع اندرون رحم ایشان را نافع
و ضمادی که از قسط و فقاح اذخر و قصب الذریره و اقاقیا و لادن محلول در روغن یاسمین یا غیر آن سازند و ادویه بدان بیامیزند سود دارد و در طعام نعنع
و صعتر و سداب و زیره داخل کنند و آنچه سببش حدت منی باشد باشربه و اضمده و نطولات و اغذیه بارده علاج کنند و تخم کاهو و خرفه با سکنجبین سود دارد و دوائی
در علاج نوع اول گفته شد نافع بود و صندل و گلاب و کافور خاصة و نیلوفر بوییدن جالینوس گوید که نیلوفر خوردن و بوییدن و روغن آن مالیدن قوت منی
ساکن کند و اسپغول نیز و همه طعامهای ترش درین باب سودمند است و در آب سرد و طبیخ عوسج و آس و ثمر طرفا و گلنار و سماق و لحیة التیس نشستن و ضمادهای
بارده بر یکرگاه نهادن سود دارد و آنچه سبب آن ضعف آلات تناسل و ضعف قوت ماسکه آن باشد پس اگر مزاج گرم بود علاجش آنست که اکنون مذکور شد
و اگر مزاج سرد و تر بود و این اکثر باشد علاجش باستفراغ رطوبت باید کرد بقی متواتر پس بادویهٔ مسهل چون حب شبیطرج و حب منتن و حب اسطوخودوس و غذا
گوشت بریان و قلیه خشک و مطجنه و حلوای عسل خورند و روغن نرگس و روغن قسط و مشک طلا کنند و در طبیخ مرزنجوش و پوست انار و جفت بلوط
نشینند و از پس آن قسط و فرفیون و سعد و سنبل و اقاقیا و رامک بروغن نرگس و روغن مورد آمیخته طلا کنند و یا آب مورد و آب مرزنجوش هر یک اوقیه
اقاقیا و رامک و قسط و میعه سائله و عصارهٔ لحیة التیس و فرفیون هر یک دو درم روغن بلسان نیم درم روغن نرگس یک اوقیه بهم آمیخته طلا کنند و اطریفل کبیر
که بخبث الحدید ساخته باشند و فنجنوش درین باب و در علاج جمیع اعضای عصبانی سود دارد **محمد بن الیاس** گوید که اگر سیلان منی بسبب کثرت منی و قلت
مباشرت و کثرت تناول اغذیهٔ مولد خون و منی باشد فصد باسلیق یا نهر البدن (هفت اندام) و تقلیل غذا کنند و هر صبح آب غوره ده درم یا شکر فائق ده درم بنوشند و غذا عدسیه
با سرکه بغیر لحوم سازند و بر برگ بید و برگ شهدانج بخوابند و قیروطی معمول از موم صاف و روغن کدو و روغن بنفشه و گلاب و آب بید و آب خرفه و آب کشنیز بر یکرگاه
ضماد کنند و شربت صندل و نیلوفر و شربت عناب و شربت آلو و شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بنوشند و پارچه کتان و طبری بشیاف صندل بپوشند
و بر پشت خواب نکنند که تسخین گرده میکند و اعانت بر ادرار منی مینماید و اگر بسبب ضعف گرده یا ضعف قوت ماسکه باشد هر صباح شربت بهی ده درم با گلنار
و گل ارمنی هر واحد سه درم بنوشند و غذا مزورهٔ عدس بشیرهٔ مغز بادام و آب غوره یا آب سماق یا زرشک خورند و خیار و سیب ترش و انار ترش و سماق هر واحد
سه درم با آب شاخهای انگور یا سیب ترش یا بهی یا آب خرفه هر کدام که باشد ده درم بخورند و از آبیکه اندران برگ بید و برگ کاهو و خشخاش و نیلوفر و سداب جوشیده باشد
غسل کنند و این دوا منع سیلان منی کند تخم خشخاش تخم کاهو تخم فنجنکشت هر واحد یک درم اصل السوس سه درم گل سرخ گلنار هر واحد یک درم کوفته بیخته
یک درم با آب ریباس یا دوغ گاو یا آب غوره یا آب خرفه هر کدام که باشد ده درم بخورند و اگر بسبب کثرت فکر در امر جماع یا استماع سخن آن باشد چنانچه عزبین را
عارض میشود شغل النفس باشغال شاغله و ترک استماع سخن این باب و تقویت قوت ماسکه باطریفلات و معجون فلاسفه کنند و این سفوف جهت قطع سیلان
منی و ودی و مذی مجرب است تخم کاهو تخم سداب تخم فنجنکشت هر واحد سه درم سعد و شهدانج هر واحد دو درم گلنار یک درم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب سرد
خجندی گوید که اگر سیلان منی از کثرت منی بسبب قلت مباشرت یا کثرت تناول مولدات منی و خون یا قوت دافعهٔ منی باشد فصد و استفراغ منی و تقلیل غذا
مولد منی از اغذیه مثل لحوم و بیضها کنند و در مساکن سرد نشینند و هر صبح شربت حصرم یا شربت لیمو یا سکنجبین یا جلاب تخم خرفه بنوشند و پارچه کتان بصندل
و گلاب بپوشند و آنچه تقلیل منی کند مثل شهدانج و تناول اندک تخم کاهو و کشنیز خشک است و از مشمومات مقلل منی بوییدن کافور و صندلین و نیلوفر است

واگر سببش حدت منی باشد اشیای بارد رطب وادویهٔ مقلل منی دهند وجلابات دهند بلعاب بزرقطونا یا شربت حصرم بشیرهٔ خرفه یا شربت انار یا شربت حماض یا شربت نیلوفر بنوشانند وغذا اسفاناخیه یا قرعیه یا ملوخیه خورانند وادویهٔ مقلل منی مثل قرص معمول الترکیب این بزور چون تخم کاهو وتخم خرفه واسپغول وتخم کاسنی تناول کنند که امثال این ادویه فعل مجففات میکنند بجز آنکه بسبب اجتماع آنها منی را تصغیر حجم آن می نمایند پس فعل آنها وتقلیل منی فعل مجففات باشد واگر بضرورت حاجت مخدرات شود داخل کنند بزرالبنج دران اضافه کنند واگر سببش استرخای اوعیهٔ منی وسردی مزاج آن وضعف قوت ماسکهٔ آن بود ادویه حاره مقلل منی مثل تخم نقد وتخم سداب وزیره وبرگ پودینه وشونیز وشهدانج مفرد ومرکب تناول کنند ودوالمسک یا سجزنیا یا مثرودیطوس خورند وارکاغانیس گفته که حجامت کاهل وقطن سیلان منی را سود دارد ابن هبة الله گوید که علاج سیلان منی تابع کثرت منی بامتناع اغذیهٔ کثیرالغذا مثل لحوم وبه تنقیهٔ بدن از فصد وادمان لعب کنند وسیر بعدا بخورند وخواب کم نمایند وغذا مزورهٔ آب غوره دهند وعلاج سیلان منی تابع استعمال اغذیه واشربهٔ حاره بنوشیدن مبردات چون شیرهٔ تخم خرفه وسکنجبین ساده وتناول اسپغول ابیض و تخم کاهو وکشنیز با آب سرد وشربت نیلوفر وتغذیه بجوزهٔ مرغ وآب سماق کنند وعلاج سیلان منی تابع انقطاع جماع تا مدت طویل بادمان جماع واز انچه قطع مذی والغاظ کند وخواب بر فرش سرد وطلای پشت با آب کاهو وآب عنب الثعلب وطحلب وبستن صفحهٔ عریض رصاص بر پشت تا بعید وعلاج سیلان منی تابع ضعف قوت ماسکه بخوردن بهی وسیب وانار واستعمال گل ارمنی وتخم کاهو وطباشیر با آب سیب کنند وواجب است که بر پشت اقاقیا وسماق وآب سورد ضماد نمایند وغذا بجوزهٔ مرغ با آب انار دانه یا متخذ بسبز که سازند وطلع وجمار بخورند انطاکی مینویسد که هرگاه خروج منی وقت ودوری بدون اراده کثرت نماید بسبب افراط کیفیتی یا خلطی باشد وبغلظت منی در بارد وبرقت آن در رطب وبزردی آن در صفرا وبکمودت آن در سودا معلوم میشود ویا امتلا وطول عهد بجماع وتوالی اغذیهٔ مولد منی باشد واین بکثرت کمیت منی خارج دریافت میگردد ویا بسبب فساد اوعیهٔ منی بود علاج ابتدا بتعدیل واصلاح منی فاسد کنند وتقلیل غذا نمایند اگر از ان باشد وکثرت جماع کنند اگر از قلت آن بود وحار را تبرید بمثل تخم کاهو وخرفه وحی العالم وطباشیر وبلوط کنند وتسخین بارد بمثل سداب وسعد وسنبل وسوسن وقسط کنند میر عوض گوید که این دوا رقت منی وسیلان آنرا باز دارد وسوزاک کهنه نافع ست سلاجیت مغز تخم بادرنگ قاقله صغار طباشیر یکسان بیدنبات هر کدام یکدام کوفته بیخته بعسل سرشته حبها سازند وبقدر نیم دام بخورند واین سفوف در امزجهٔ بارده مناسب ست صمغ سنبل صمغ پلاس هر کدام پنج درم عاقرقرحا خشت کهنه هر کدام دو درم تال مکهانه شش درم فلفل نیم درم همه را کوفته بیخته شکر چینی بوزن مجموع داخل نموده چهار درم با یکرطل شیر ماده گاو بخورند واین دوا جهت سیلان منی واحتلام وتقویت باه وتسمین مجرب ست تنها وسرخی رنگ نهایت مؤثر ست پوست ناخنواه یک آثار در خریطه سفت بسته در دیگ کلان آویزند بنوعی که بته دیگ نرسد ودر وسط معلق باشد پنج آثار شیر ماده گاو در دیگ ریخته بر سر آتش گرفته با تش ملایم بجوشانند تا شیر تمام جذب شود بار دیگر پنج آثار شیر ماده گاو در ریخته بهمین نوع عمل نمایند تا سه نوبت انگاه دوا را از میان خریطه بیرون آورده در قاب چینی پهن نموده در سایه خشک سازند وهنگام خواب یک کف دست ازان بخورند مجرب ست واگر دفعهٔ چهارم در آب بشکر سیاه بجوشانند بسیار خوش مزه وقریب باعتدال میشود خضر بن علی گوید که این سفوف منع سیلان منی وبول کند بزرالبنج دو درم بلوط تخم کاهو سعد هر واحد سه درم سک یکدرم زیره دو درم تخم خرفه دوازده درم بلیلهٔ کابلی آمله بلیله هر یک هشت درم سفوف سازند وگاهی بعسل معجون سازند شربتش یکدرم

قلت منی وخروج او وتحیط

کمی منی وبر آمدن آن مثل رشته باسبابیکه ضد اسباب سیلان منی بود حادث گردد ودر ارباب تعب وریاضت بیشتر افتد وعلاج قلت منی در ضعف باه گذشت علاج خروج آن تحیط بجز باهی از کیفیات

منی الدم

گاه باشد که بجای منی خون آید وسببش ضعف قوت هاضمهٔ خصیه بود که خون را تحیل بمنی وتمام سفید نساخته باوعیهٔ منی فرستد ویا کثرت مباشرت که منی حاصل در اوعیه منقطع گردد وچون منی نماند ناچار ماده آن که خون خالص در اوعیه بود بعوض آن خارج گردد وگاهی از شگافتن وکشادن رگی از رگهای اعضای تناسل وسبب این اسباب ثلثه از تقدم وجود آن دریافت گردد علاج در تقویت گرده وخصیه کوشند وخصیتین را هر روز در روغن مصطکی تا یکساعت چهار پنج بار نهادن بالیدن

آن بر کمرگاه و خصیه وزہار نفع تمام دارد اگر بسبب ضعف حرارت نبود و تقلیل حجامت و استفراغ منی نمایند و غذا خصیه بز و میش بیضه مرغ

بنان خشکار دهند و آنچه از انشقاق رگ باشد اسباب و علامات و معالجات آن از باب بول الدم جوییند

کثرت احتلام

اسباب آن بمثل اسباب سیلان منی بود چون قلت جماع و حبس منی با شدت قوت دافعه یا رقت منی وحدت آن یا استرخای اوعیه منی یا کثرت تفکر در جماع مگر آنکه درین اکثر منی جامد بود و بسبب برودت اعضای تناسل پس برای تهیج شهوت و تحرک منی تولد نفخ نشود الا هنگام خواب بنابر توجه حرارت بسوی باطن و عدم تحلل و روح و ریح در آن چنانکه در بیداری **وطریق تشخیص** اسباب این همانست که در سیلان منی مذکور شد و کذا علاج این و ایضاً آنچه از قلت جماع باشد جماع باعتدال کنند و چون از شدت قوت دافعه باشد با غذیه و ادویه حاره مذکوره معالجه آن کنند و اگر از رقت منی باشد تغلیظ آن با غذیه مسمنه قویه مثل لحوم و قلایا و مطنجنات کنند و اگر از حدت و حرارت منی باشد کاهو و عدس مقشر تناول نمایند و تخم کاهو و آب خرفه بنوشند و آب سرد بخورند و اگر از استرخای موضع منی باشد تقویت موضع با دویه که اندران حرارت مع قبض بود مثل عود هندی و بهمن و مانند آن کنند و قطعه اسرب بر کمرگاه بستن نفع کثیر دارد ولیکن گاهی بگرده ضرر کند پس رعایت این نیز واجب بود و از خواب بر بستر حریر و ابریشم و بر پشت اجتناب نمایند و بر فرش برگ [illegible] و کتان و بر برگ بید و گل سرخ و نیلوفر و برگ بنج و فنجنکشت خواب کنند و جالینوس گفته که خواب بر جانب ایمن احتلام کم کند و بر سائر جوانب بیجان او نماید لا سیما بر پشت و خاصةً اگر بستر نرم و گرم باشد و ارکاغانیس نوشته که حجامت بر کاهل و قطن منع کثرت احتلام کند و انطاکی گوید که برای منع احتلام فرش فنجنکشت و سداب مطلقاً مجرب است و قطعه رصاص پنج درم بر پشت بستن و بخور از پر هدهد و قنفذ و پوست عدس و استخوان سنگ پشت و بوئیدن مرزنجوش نافع است و مولف اقتباس مینویسد که ملا کرا مر درین مرض تقویت اعضای رئیسه و مرو سبب است چنانچه خمیره مروارید و دواء المسک جواهردار و علوی خان و ماء اللحم و عرق گذر و شربت تنبول استعمال فرمایند و روغن زیره و راحت و مصطکی بر پشت و کمرگاه و مذاکیر مالند و کثرت جماع درین باب عظیم الاثر است و پیوسته جوزبوا در دهن داشتن در یکهفته رفع این علت میکند و اگر بدین تدبیر به نشود اول فصد بهفت اندام کنند و مسهل بلغم دهند که دران مقویات دماغ و دل بسیار باشد بعده قلیه گاو میش که برگ شبت یا شنبلید دران افتاده باشد با نان تنوری که آرد او در آب با دیان خمیر کرده باشند بدهند که در سه روز رفع این مرض میکند و در محرورین خائیدن تخم کاهو مقشر سه ماشه نبات برابر در روزی سه چهار بار از مجربات است و کذا کشنیز خشک و کذا خشخاش و کذا تخم خرفه و کذا تخم تاج خروس و یا شیره این بزور با شربت نیلوفر و انارین دهند و کذا خوردن بقول اسپغول با نان و همچنین خواب بر برگ اسپغول بستر فرش کرده و در [illegible] بلع کردن بزرالبنج سفید و سیاه وقت شب سه ماشه و کذا تودریین و کذا تخم فنجنکشت و کذا زیره سیاه و سفید و کذا خواب بر بستر برگ سرو و کذا برگ [illegible] و کذا برگ گز و گل و در دار الشکوه نوشته که نوشیدن آب کدو بوزن دو بهلولی بر نهار تا سه روز دفع این علت کند و اگر کثرت احتلام با سوزش و درد احلیل و ضعف و زردی رنگ منی باشد اول فصد صافن کشایند و شیره مغز تخم کدو و خشخاش هر یک نه ماشه و حب کاکنج هفت ماشه در عرق بید مشک و گلاب هر یک پنج توله آب سرد نه توله بشربت صندل چهار توله تخم فرنجمشک پنج ماشه تخم بستان افروز سه ماشه دهند و غذا قورمه بزغاله و پلاو و با هر یاس انناس و انبه و کروند خورانند و روز چهارم رگ باسلیق زده مالرالجبن نوشانند و صاحب شفاء الاسقام مینویسد که بعضی کسان را احتلام بسیار شود با وجود بطور انزال یا عدم او هنگام جماع و ضعف شهوت و قلت قدرت بر جماع و این بسبب جمود منی ایشان بباعث غلبه سردی بر منی و اوعیه منی باشد پس تهیج شهوت و تولد نفخ بسبب فرط برودت نگردد و انزال بسبب جمود منی حاصل نشود یا بسیار بطی گردد و مع ذلک احتلام بسیار شود بسبب سخونت منی وقت خواب علاج ایشان بجمیع اغذیه و اشربه و ادویه مسخنه مهیجه مذکوره نمایند و مالش و غنهای گرم مثل روغن قسط و زنبق و نرگس و بان و نار جیل را باندک جندبیدستر و فرفیون و مانند آن بیاب نفع بین است ذکر بعض ادویه مفرده و مرکبه مفید اقسام کثرت احتلام کشنیز خشک و قند مساوی کوفته بیخته دو درم خوردن قطع احتلام کند و خوردن اسپغول نیز قطع مذی و احتلام میکند و کذا خوردن شرعنب الثعلب قطع احتلام و تقلیل منی مینماید و تخم یاقوت زرد احتلام کم کند و این حب برای کثرت احتلام

از مجربات والد مرحوم منقول است کندر بلوط گلنار تخم قنب هر یک توله کوفته بیخته حب بندند و چهار پنج خوراک نموده شب بخورند و از حموضات و نباتیات پرهیزند و آیین ضماد والد مرحوم خان برای بسیاری احتلام از ضعف قوت ماسکهٔ اوعیهٔ منی مفید است صندل عود هندی عود صلیب سک المسک رامک عفص هندی اقاقیا قسط تلخ و ج ترکی کوفته بآب مورد و سرکه و گلاب سرشته روغن گل روغن قسط ممزوج کرده ضماد نمایند و آیین طلا حکیم مما روح بهمان نفع دارد سورنجان صندل سفید صندل سرخ سک رامک گلنار فارسی کزمازج جوز السرو عود هندی عود صلیب کوفته بآب مورد و گلاب بسرکه بمالند و ایضا در کثرت احتلام و خروج منی سرخ رنگ و خفقان و ضعف قلب مفرح بارد شیخ الرئیس شش ماشه همراه عرق گاؤزبان ده توله دادن سودمند است

کثرت نعوظ بلا شهوت

که آنرا توتر قضیب نیز گویند و در یونانی فریسموس و فریافیسموس نامند و آن مرضی ست که قضیب بی شهوت دائم برخاسته ماند و بعد انزال هم فرو نشود بالجمله بقول شیخ سبب قریب توتر قضیب کثرت ریح غلیظ در ناحیهٔ اعضای جماع ست پس کثرت این سبب یا در تجاویف عصبهٔ مجوفهٔ قضیب یا از شرایین و اوعیهٔ منی بران وارد گردد و یا در هر دو جا باشد و مادهٔ این ریح رطوبت کثیر غلیظ لزج ست و فاعل او حرارت ضعیف و این ماده یا راسخ و ثابت در اوعیهٔ منی باشد بنحویکه اندران متولد شود و یا غیر راسخ بود و سریع چونکه باشد ثبات این ریح در قوت او یا بسبب برودت آن و یا بسبب غلظ آن بود و گاهی اعانت این سبب مادی و فاعلی اسباب آلیه کنند مثل آنکه در جلد قضیب و متصل آن تکاثف مانع تحلل ریاح از مسام بود و یا آنکه دهان اوعیه که بسوی ذکر آمده فراخ گردد چنانچه عارض شود کسی را که ازار خود محکم بندد و کسی را که مدتی جماع ترک نماید و دران منی و ریح حرکت قوی کند و گاهی اعانت کند این جمیع اسباب متقدمه را ادمان اغذیهٔ حارهٔ حریفه یا نافخه مثل نخود و لوبیا و انگور و زردهٔ بیضه و یا آنچه جامع هر دو امر باشد مثل جرجیر یا آنچه او را خاصیت تولید منی باشد مثل شراب نو و یا از حالات مثل کثرت خواب بر پشت که منی بگدازد و ریح ازان حاصل شود و یا بستن ازار محکم بکمر بندد که ازان دهنهای عروق بکشاید و فریافیسموس آنست که چیزی ازین اسباب قوی گردد پس انعاظ شدت کند و باقی ماند و قضیب توتر نماید و اگرچه شهوت و حاجت جماع نباشد و بعد قضای حاجت بعضی را ذکر بزرگ و دراز گردد بسبب انصباب کثرت مواد بسوی آن و اکثر اسباب این حرارت است و این اسم منقول بسوی این علت از صورت قائم الذکر ست که قومی بدان بازی میکنند و اگر زود معالجهٔ این مرض نکنند بشدّ اوعیهٔ منی و حدوث ورم حار دران مؤدی گردد و بالم هلاک کنند و بدانکه اگر ریح در نفس قضیب پیدا شود در ینجا تقدم اختلاج قضیب بسیار باشد و اگر چنین نباشد و با الم بود سبب بالای قضیب باشد و از شرایین و اوعیهٔ منی بسوی آن آمده باشد علاج اگر با حرارت و کثرت خون باشد فصد باسلیق کنند و ادویه که منی را کم کند مثل کاهو و خرفه و کشنیز و سماق و صندل سفید با شربت نیلوفر و قدری کافور بدهند و سرکه در روغن گل بهر واحد یکه از تخم کاهو و خرفه و عدس مقشر و آرد جو هر یک هفت ماشه ضماد کنند و جمیع اطلیه و اضمدهٔ مبرده نافع بود و کاهو را تاثیر قویست و همه آنچه در کثرت شهوت و سیلان منی جماع و تا از حدت منی مذکور شد از تقلیل غذا و آشامیدن ادویهٔ باردهٔ مجففهٔ منی و بستن صفیحهٔ اسرب بر پشت و زمه بکار برند و اگر با سفیدی رنگ منی و رقت آن باشد تنقیه و تجریات تلیم نمایند و اسهال و مالش باشیاف کاسر ریاح مثل سفوف سداب بر پشت و عانه کنند و همه آنچه بر سیلان منی از استرخای اوعیهٔ منی گذشت عمل آرند و ادویهٔ کاسر ریاح و آنچه در علاج ریح البواسیر مذکور شد بکار برند و اگر ترک جماع سبب فعل شده باشد علاجش اول مجامعت بعد ازان استعمال ادویهٔ مقلل منی تغذیه بعدس و امثال آن و بحث کثرت شهوت ملحوظ باید کرد اقول محمد حسن علی سینا نوشته که علاج توتر دائم استعمال موانع نفخ است که شربات و اطلیه مذکور شد اما قانون علاج فریافیسموس استفراغ بتنقیه و فصد است سوای اسهال مگر آنکه در سهل خوف انحدار مواد از فوقست ... با ریاضت اعضای ... بلعب طلطاب و مانند آن باشد و جماع ترک کنند الا بضرورت مضرتی از مضرتهای ترک آن بعد ازان تبرید مسکن مفرش بگل سرخ و سپید و نیلوفر و اطلیه و قیروطیات قوی التبرید مذکور و استعمال صفیحهٔ اسرب بر عانه و مشروبات مبرده و نیلوفر و کافور و کاهو و اغذای کشبیت و فیما بین بعد تقلیل غذا و تسهیل آنچه ملطف با تسخین شدید باشد مثل مطبوخات بابونج و فنجنکشت استعمال نمایند و مثل شراب و تخم فنجنکشت بکار برند و بعده شراب اسفنج تیق بنوشند و جماع و فکر دران و نظر بسوی آنکه محرک باه شهوت کند اصلا ترک نمایند تا کسیکه آنرا فریافیسموس بسبب ترک جماع عارض شده باشد که دران هنگام علاج او جماع

ومثل عدس ومانند آن غذا سازند واکثار حموضات نکنند که آن گاهی نفخ پیدا کند مجوسی گوید که چون انتشار قضیب بغیر شهوت جماع باشد
وحدوث او از ریاح بود در علاج او باشیای مسخنه ومجففه محلل ریاح معتنی آن وباشیای مبرده مانع از تولد ریاح احتیاج افتد اما اشیای
مسخنه مجففه مثل تخم فنجنکشت وسداب وشهدانج وصعتر وزیره وکرفس وتخم آنها وشبت وخردل ومانند آنست چون ازین مفرد یا مرکب از
دو درم تا سه درم بشراب کهنه یا بآب سداب بخورند نفع کند ومالش ذکر بروغن یاسمین یا قسط یا سداب کنند واین ادویه در ابتدای مرض استعمال
نکنند واگر احتیاج آن افتد استکثار آنها ننمایند واگر در انجا حرارت ظاهر بود از ان ادویه استعمال نکنند بلکه اشیای مبرده مجففه مثل کشنیز خشک
وبزر البنج وگل سرخ وگلنار وانار دانه وعدس وتخم علیق وتخم بارتنگ وتخم خرفه وتخم کاهو وتخم کاسنی وکشوث استعمال کنند وروغن گل وروغن
نیلوفر بآب کاهو وآب کشنیز وآب خرفه وآب جراده کدو که در ان اندکی کافور وصندل حل کرده باشند بر ذکر طلا نمایند واگر این کفایت نکند
اندک افیون اضافه نمایند واکثار وادمان استعمال این ادویه نکنند که در قضیب خدر پیدا کند وصحت او دشوار گردد وصاحب او را بریاضت قوی
امر کنند اگر حرارت نباشد واگر بداند که در بدن او فضله ایست که بریاح متحلل میگردد امر بقی و دوای مسهل نمایند واز اغذیه مولده ریاح منع کنند و
غذای قلیل باشیای معتنی ریاح اقتصار ورزند **ایلاقی** گوید که آنچه از بلغم غلیظ باشد بران ظهور علامات امتلای بلغمی وتقدم تدابیر مولد بلغم
دلالت کند مکرر قی نمایند و در ان مبالغه کنند تا ماده کم شود واعضای علیا را بمالند وریاضت استعمال نمایند وطعام اندک لطیف خورند
وادویه کاسر ریاح مقلل منی بخورند وبر قضیب وحوالی آن ضماد کنند وآنچه ماده او خون باشد وعلامات امتلای دموی از حرارت ملمس وسرخی رنگ
وتدابیر گذشته بران گواهی دهد اول فصد نمایند وبعد از ان بتکرار قی کنند وشربت نیلوفر وبیخ آن وتخم فنجنکشت بدهند تا تولد منی کم شود وسرکه
وگلاب وعصاره برگ خرفه وکاهو وآب طبیخ عدس مقشر بر قضیب وحوالی آن وکمرگاه وزهار طلا کنند وشیره تخم کاهو وتخم خرفه در آب سرد
دهند وغذا آنچه در بحث کثرت شهوت مذکور شد بدهند وجالینوس در کتاب حیلة البرء گفته که جوانی را این مرض عارض شد فصد او کردم وقیروطی از روغن
گل ومرصافی بآب سرد طلا کردم وبابونه ضماد نمودم وبیخ نیلوفر وتخم فنجنکشت خورانیدم وشفا یافت وچون مرض بانتها رسد سداب وتخم آن
دادن سود دارد ابو منصور گوید که از ذکر محرکات شهوت منع کنند وغذا دراج وتیهو وبچه ماکیان دهند وتکمید قضیب وکاک ودائم باشیای ملینه
نمایند واین دوا نافع است بیخ نی فارسی یک وبزر البنج وتخم کاهو وتخم سداب حب الفقد گل سرخ مساوی سوده شربتی دو درم بآب سرد وجالینوس
گفته که از دادن دوای مسهل درین مرض حذر کنند که آن هیجان وجع کند ومحمد بن زکریا نوشته که درین علت استفراغ باسهال وادرار بول نشاید
واگر واجب بود بفصد وقی کنند سعید گوید که اگر این مرض از ریاح غلیظه مجتمعه در اوردة ذکر حادث شود علاجش بقی ودر پرهیز وامتناع از اغذیه مولد
ریاح کنند ومعالجه او بادویه بدو وجه کنند یکی تحلیل ریاح موذیه بادویه مسخنه ودوم منع تولد او بادویه مبرده واین هر دو قسم ادویه همانست که
در قول مجوسی مذکور شد لیکن از ادویه مسخنه در حالت امتلای بدن قبل از تنقیه آن حذر کنند که استعمال آنها هیجان مرض نماید وادویه مبرده نیز
در قول مذکور مسطور شد وغذا جوزه مرغ بطریق زیرباج یا بآب سماق دهند واگر این مرض از خلط غلیظ راسخ در اعصاب ذکر باشد علاجش مسهل
وقی وامتناع از اغذیه مولده خلط غلیظ نمایند وعضو را بروغن خیری بمالند وبآب ریاحین حاره بشویند وغذا گوشت بریان بدهند واگر این علت
از منی راسخ در اوعیه آن باشد علاجش بفصد از باسلیق وشرب مبردات مثل ماء الشعیر وآب انار وشرب شیره تخم خرفه وتخم خیار واستفراغ بدن بشربت
بنفشه وخوردن بقول بارده مثل کاهو وخرفه وتناول جغرات وعدس مقشر مطبوخ بسرکه نمایند وباید که حقنه بماء الشعیر مع روغن بنفشه وکافور
استعمال کنند وبر پشت برگ بنفشه ولعاب اسبغول ضماد نمایند ورصاص بر پشت گذارند واز خواب بر پشت منع کنند وبر پشت آب سرد بریزند
انطاکی گوید که سبب فریسموس یعنی دوام انتصاب قضیب بغیر شهوت انقلاب منی ورطوبات که در اوعیه منی باشد بسوی ریح غلیظ نفاخ
بباعث تقدم امتلای غذای منفخ وکثرت خواب بر پشت بود پس اگر قضیب اختلاج کند تولد او در انجا باشد والا از دیگر عضو بران وارد بود در علاج

روغن گل

مجففه

ابتدا به تنقیه مثل فصد نمایند بعده طلا بچیزی که ردع ماده و تحلیل آن کند مثل تخم کرفس و سداب و عاقرقرحا و فرفیون و گل ارمنی و مازو و بلوط کنند و مدرات درین نافع است محشی شرح اسباب می‌نویسد که اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق یکدفعه یا دو یا سه دفعه کنند و از ادویه بر سکنجبین اقتصار نمایند و ماء الشعیر دهند اگر در مزاج حدت باشد و سمرقندی گفته که جوانی مبتلای این مرض پیش استاد من آمد فصد او فرمود و طلا بقیروطی ممزوج با آب سرد بید البرد نمود و شفا یافت و دیگری را معالجه بفصد و آشامیدن بیخ نیلوفر و تخم فنجنکشت و تضمید بابونه مدتی فرمود و چون مرض بانتهار رسید بر آشامیدن سذاب و تخم آن اقتصار نمود و صحت یافت و قیروطی و تمریخ بعد تنقیه بفصد استعمال کنند و بعد تنقیه نامه ریختن آب گرم که دران بابونه و اکلیل و امثال آن پخته باشند بران و ایضا ازرق روغنی موافق در قضیب باک ندارد و جالینوس این قیروطی را ستوده است بگیرند ارزیز یا ارزیز یا آرزیز ... هر دو ممزوج و دران آب عصی الراعی و آب حی العالم و آب اسبغول یا لعاب آن انداخته خوب حل کنند تا آنکه چیزی از رصاص نیز درین منحل گردد و غلیظ شود بعده اندک روغن بنفشه بران چکانیده بر موضع بمالند مصنف اقتباس نوشته که سبب کثرت نعوظ بی شهوت غلبهٔ ریاح غلیظه از بخار منی و یا از بخار اغذیهٔ نافخه باشد و در آخر شب در خواب بسیار پدید آید و بعد از خواب باندک حرکت تحلیل یابد و ذکر بزودی سست گردد و فرق درین علت یعنی نعوظ بلا شهوت و در فریسموس اینست که در فریسموس نعوظ بی شهوت و با شهوت یکسان بود و همچنین بعد از جماع بخلاف این علت که پس از جماع تا دیر هیچ اثری از نعوظ نمی‌باشد کذا فی اسرار الانسان بالجمله درین مرض اول تنقیه بایارجات کبار فرمایند و معجون کاسر ریاح جلوبخان که دران زراوند طویل است بدهند و بر بستر برگ گل و کاسنی سیاه و کاهو و فنجنکشت و بید بالغی و برگ توت سیاه خواب کردن نافع این علت است و همچنین یک ماشه بزر البنج در اطریفل صغیر نه ماشه آمیخته خوردن ۰۰

عاقونا

که آنرا ارسطون نیز گویند عبارتست از اختلاج ذکر مردان و فم رحم زنان و تمدد عارض اوعیهٔ منی بسبب ورم حار آن با انعاظ شدید و بقول صاحب کامل حدوث اختلاج ذکر از ریاح قوی مختص در جرم آن بود و این اکثر از ورم حار و مع انعاظ شدید عارض شود و اگر مریض ازین بزودی صحت نیابد از شدت تمدد تجلع اوعیهٔ منی و استرخا با تشنج آن ادا کند و هلاک نماید و درین هنگام شکم مریض نفخ کند و عرق سرد آید پس بمیرد و این مرض در مردان نادر و در زنان نادرتر افتد و زنی که با شوهر جوک باشد بعده تنها ماند این مرض افتد و جرجانی و ایلاقی این مرض را قسمی از فریسموس شمرده اند و اختلاج ورم میان هر دو فارق است و انطاکی گوید که این مرض مثل فریسموس است در ماده و علاج لیکن آن نباشد مگر بارد و دران تمدد قضیب و اختلاج او بسیار بود

علاج فصد باسلیق نمایند و جهت تلطفیه خون لعاب بهدانه شیرهٔ عناب بعرق شاهتره و عرق عنب الثعلب بر آورده شربت بنفشه داخل کرده بدهند و تلیین طبیعت برفق و تدریج از اشیای باردهٔ ملینه مثل ترنجبین و شیرخشت هر یک چهار توله و مغز خیارشنبر شش توله بروغن بادام شش ماشه کنند و اطلیهٔ مبردهٔ قوی مثل صندل و سفیداب و گل ارمنی و افیون هر یک سه ماشه با آب کاهو و کشنیز بر اعضای جماع نهند و از چیزهای ادرار قوی نماید حذر کنند و بر عطش صبر نمایند و قبل از تنقیه بدن و بی ضرورت قوی حجامت و ارسال علق بر نفس قضیب استعمال نکنند جالینوس گفته که استعمال گل نیلوفر و برگ و بیخ و عرق و شربت و روغن آن هر چه از ینها میسر آید درین مرض منفعت عظیم دارد شیخ می‌فرماید که چون این مرض ظاهر گردد باید که فصد و حجامت و ارسال علق کنند بعده اسهال آورند لیکن نه بیکدفعه که چیزی بسوی اعضای علیله فرود آید بلکه اندک اندک باهستگی و آن مثل آب لبلاب بخیارشنبر و آب چقندر و آب عنب الثعلب و خیارشنبر و بمرق بقول بارد ملین طبیعت مثل اسفاناخ و قطف و مانند آن کنند و از سپستان و آلو و خطمی و چقندر و شیرخشت حقنه سازند و در اطلیهٔ مبردهٔ قویه بر اعضای جماع و پشت مبالغه کنند حتی که بشوکران و قیمولیا و جمیع آنچه در فریافیسموس مذکور گذشت و در ادرار اعصاب انثیین بیاید و بیخ نیلوفر و بیخ سوسن بصاحب این مرض موافق است عباسی گوید که چون ورم حار باشد فصد باسلیق کنند و با غذیهٔ لطیفه مثل مزورات بکدو و اسفاناخ و چقندر با آب انار و آب غوره غذا سازند و باشیای مبرده مثل ... با آب کشنیز و کاهو و آب حی العالم و آب عنب الثعلب و آب خرفه و مرداسنگ و گل ارمنی بسرکه ممزوج با آب سرد بر ذکر طلا کنند و از خواب بر پشت منع نمایند

و ماء الشعیر و آب خرفه و آب عصی الراعی بنوشند پس اگر ساکن نشود حجامت بشرط بر ذکر نهند و یا زلو بران چسپانند جرجانی و ایلاقی مینویسند که
چون علاج فریسموس بزودی نکنند قضیب بزرگتر میشود و اختلاج میکند و ایستاده ماند و اوعیهٔ منی متمدد گردد و آماس گرم پدید آید و زود بکشد
و علاجش اینست که رگ هفت اندام و صافن زنند و قی فرمایند و اگر حاجت تلیین طبع بود بنفشهٔ خشک در جلاب یا آب لبلاب و آب عنب الثعلب
و طبیخ سپستان و خیار شنبر دهند و ماء الشعیر که در ان سپستان و خطمی و آلو سیاه پخته باشند بروغن بنفشه و شکر حقنه کنند و ضماد از آرد جو
و خطمی و آب کشنیز سبز و آب برگ عنب الثعلب سود دارد و مرداسنگ و سفیداب و قیمولیا و گل ارمنی با سرکه و گلاب طلا کردن نافع بود و کشکاب و آب انار
و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و شربت عناب دهند و بر کمرگاه و باطن ران حجامت کنند و زلو چسپانند و اگر صاحب مرض جوان باشد یک
طسوج یا نیم دانگ کافور بدهند و از مزورات اسفاناخ و نیشوق و آلو بروغن بادام غذا سازند حجندی گوید که این از امراض متمددی است و کسی را
که تشنج در ابتدای این مرض عارض شود و شکم منتفخ گردد و عرق سرد آید دفعةً بمیرد پس بعد فصد تلیین طبیعت و اضمدهٔ بارده سکنجبین بشیرهٔ خرفه
دهند و اغذیهٔ بارده مثل ماء الشعیر یا ماش بشیرهٔ مغز بادام یا کدو و اسفاناخ ترش کرده یا بدون ترشی تجویز انند

غدیوط

بعضی گویند که این مرض را غدیطه و صاحبش را غدیوط گویند و او آنست که چون جماع کند وقت انزال براز او بیرون آید و مقعدش ضبط نتواند کرد و سببش استرخای
اعصاب و عضلات مقعد و تحلیل روح بود و گاهی این مرض زنان را نیز عارض شود و بیشتر کسانی را افتد که شغل بسیار بجماع دارند و لذت بسیار
از آن یابند و منی و خون ایشان در غایت رقت و حدت بود و نزد انزال بسیار سست شوند و حالتی مثل غشی ظاهر گردد و اکثر ایشان مهزول الابدان
و متخلخل باشند علاج در حالت خلای معده جماع نمایند و تا براز نکنند بجماع مشغول نشوند و گل ارمنی و مصطکی و کندر و گلنار و مانند آن ادویهٔ قابضه
در رب به و شربت انار شیرین آمیخته بخورند و از همین ادویه شیاف ساخته بردارند و ایضاً هر صباح قرص گلنار خوردن و آخر روز بقدر یکمثقال مفرح
یاقوتی با گلاب و عرق بید مشک میل نمودن مجرب است و اغذیهٔ قابضه حابس شکم مثل قلیهای خشک مزوره و گوشت کبک و تیهو و کوکناج و برنج
بریان با اندک روغن پخته تناول کنند ابو علی سینا مینویسد باید که مراهم و اضمدهٔ قابضه مقویهٔ عضل مقعد مثل روغن ناردین خالص و روغن مورد
و روغن ابهل استعمال کنند و این مرهم نیکو است که با اقاقیا و سوسن خشک و گلنار ساییده بروغن سفرجل و روغن [illegible] ساخته بر عضل
مقعد استعمال نمایند و حمولات حابسه خصوصاً هنگام جماع بعمل آرند مثل آنکه شافه از زاک و مازو و کندر و گلنار بردارند و ایضاً [illegible] قابضه
حمول کنند و آنکه گویند که اجابت و تبرید و تلطیف اغذیهٔ ایشان کنند امریست که آنرا درین معنی مدخلی نیست یا سبب کرازان مراد باغذیهٔ قابضه باشد که ایشان
تجویز انند و تخفیف نقلهای چرب باید که برای این ذکر میکنند نزد من در آن فائده نیست بلکه واجب است که همگی عنایت بتدبیر یک گفتیم و کسر حدت منی و تقویت
قلوب و اوعیهٔ ایشان مصروف دارند ابن الیاس گوید که هر صبح شربت به ده درم با یکمثقال این قرص بدهند گلنار گل ارمنی اقاقیا حب الآس
هر واحد سه درم صندل سفید نیم درم صمغ عربی کندر هر واحد دو درم کوفته بیخته بآب سیب سرشته قرص سازند و ایضاً هر صباح جلالی از شربت
سیب و یا از شربت حماض یا ریباس ده درم بگلاب دو درم و مفرح یاقوتی مثقال بدهند و غذا مزورهٔ زرشک یا سماق یا انار دانه بلحم تیهو و دراج
تجویز انند و این شیاف بردارند گلنار رامک اقاقیا گل ارمنی مساوی کوفته بیخته بآب مورد تر سرشته شیاف سازند و چون ارادهٔ مجامعت کنند [illegible]
دو سه مرتبه در آب سرد در آبزن نشسته جماع نمایند صاحب تشریح گوید که بعد تبرید و تنقیهٔ معای مستقیم بفتائل یا حقنه جماع کنند و این فتیله نافع
این مرض است اقاقیا رامک گلنار کندر صمغ عربی هر واحد یکجزو ساییده حمولات مثل نخود ساخته بردارند و در اکثر ایام تعاهد حمول روغن ناردین
و امثال آن نمایند و این فتیله نیز مفید بود گل ارمنی مازو گلنار اقاقیا کندر از هر یک یکجزو بآب آس سرشته استعمال کنند و گویند که اگر قطعهٔ برف در دبر بردارند
این علت را نفع کند و اجابت اغذیه بنابر تقویت و اصلاح اعصاب و تبرید اغذیه بجهت کسر حدت منی و تقلیل تحلیل بدن و بنابر تغلیظ ارواح

و تلطیف اغذیه بجهت تقلیل منی و تولد فضول ازان در علاج این مرض دخل عظیم دارد و حقنهای حریف مبرد فائده میکند بنا بر آنکه حدت منی را تسکین کند
پس شبق کم شود فلهذا باید که ایشان را بر پشت خواباینده حقنه کنند تا که تاثیر او در تبرید گرده قوی باشد **انطاکی** گوید که سببش افراط لذت است پس
عضل مقعد بسبب جلب رطوبات بسوی آن مسترخی گردد باید که باغذیه یابسه مثل قلایا و کعک غذا سازند و ادویه مجففه مثل معجون خبث الحدید و فلونیا
و معجون سنبل بخورانند **خضر** گوید که در طبیخ اشیای قابضه مثل سماق و گلنار و گل سرخ و مازو و مانند آن که در استرخای مقعد مذکور شد مریض را بنشانند
و بحقنهای قابضه مقویه مقعد مثل جوز السرو و اقاقیا و گلنار و مانند آن حقنه کنند و در روغن قابض مثل روغن مورد و سرو و ابهل قدری اقاقیا و خبث الحدید
حل کرده طلا کردن نافع عند بوط و مقوی شرج است خصوصاً چون با نبیذ کهنه پخته باشند **مؤلف اقتباس** گوید که اول بمعالجه استرخای مطلق پردازد
و روغنهای قابضه و اضمده و آبزنات نافع این مرض بعمل آرند و در آب معادن تا در نشستن عظیم الاثر است و پیش از جماع مخدرات مانند برشعثا و معجون
بنگیان تالیف حکیم علی گیلانی خورده و شیاف قابضه در دبر برداشته مشغول بجماع شوند و گاه باشد که این مرض زنان را هم افتد کذا فی اکسیر
و غذا قلیه نرگسی و پلاو حبشی و کهچڑی بقوامش بریان که دران دارچینی و زیره و قرنفل و قاقلین و فلفل و زعفران افتاده باشد با شیر سیر دهند و حکیم
کبیر علیخان شخصی را نخورد از اسمای خروس پیر و چلبه وان مغز سر آن و گوشت خارپشت که دران پودینه خشک و الایچی کلان و زیره سیاه و قرنفل و دارچینی افتاده با نان
تنوری حکم فرمودند و [illegible] چهار جزء [illegible] مصطکی دو ماشه [illegible] انطاکی [illegible] ماشه بعرق [illegible] وقت خواب [illegible] صبح دادند و در سه هفته همین تدبیر صحت یافت

ابنه

علتی است که خواهش جماع کنانیدن در دبر باشد و بدون ادخال چیزی در دبر تسکین نشود و آنرا علة المشایخ نیز گویند و آنرا سه سبب ذکر کرده اند یکی آنکه
از صغر سن بمصاحبت حیزان مبتلای این فعل ناشایسته گردد و عادی آن شود دوم آنکه مزاج انوثی بران غالب بود سوم آنکه در عروق معای مستقیم
بسبب حصول بلغم شور خارش عظیم افتد و این قسم پیران را بیشتر عارض شود و زودتر علاج پذیرد بخلاف هر دو قسم اول که عسر البرء است و سبب چهارم
بقول صاحب شفاء الاسقام تولد دیدان در روده مستقیم و تحریک آنها هنگام گرسنگی است پس ساکن نشوند مگر بانصباب منی و اغتذا ازان و جرجانی
از شیخ نقل کرده که این علت کسی را افتد که در کودکی عادت اغلام کنانیدن کرده باشد و چون بالغ شود اندیشه مجامعت و شهوت آن بر وی غالب بود
و منی او بسیار غیر متحرک در دل او و در اصل ضعیف باشد و انتشار قضیب او در اصل خلقت ضعیف بوده باشد و یا در بزرگی بسببی ضعیف گردد و او را آرزوی
جماع باشد و بران قدرت تام نداشته باشد پس شهوت جماع او را بران آرد که خواهش نماید که مجامعی را که دو کس با یکدیگر میکنند ببیند و یا شنود که از فرط
شهوت او آن خواهد که این کار با وی کنند پس ازین هنگام شهوت او حرکت نماید و چون جماع کرده شود یا انزال کند یا آن عضو تناسل او حرکت کند
و از تقاضای شهوت او متمکن گردد پس بعضی ازینها بدین کار بلذت قدرت یابند و بعضی بدان انزال کنند و لذت انزال یابند و بعضی را ازین هر دو هیچ
حاصل نشود لیکن بحصول جماع و خصوصاً در نفس خود لذت یابند و بقول شیخ این بالجمله از سقوط نفس و تخنث طبع و رداءت عادت و مزاج انوثی
باشد و گاه اعضای ایشان جمیل تر از اعضای مردان بود و بعضی اعضای آنها شبیه باعضای زنان در نرمی و جمال باشد و گیلانی از امین الدوله نقل
کرده که این مرض طبیعی بود و یا مکتسب **اما طبیعی** که حصول او بالطبع باشد یا بسبب امری در والدین بود و یا چنین نباشد **و اول** چنان باشد
که پدر مبتلا باین مرض بود پس در پسر حاصل شود و از قبیل امراض متوارثه باشد و یا در دبر یا در او جماع بسیار کرده باشد و خصوصاً در حمل و قریب ازان
پس او را در التذاذ بدین عادت گردد و آن در پسر حاصل شود و لهذا گفته اند که کسیکه کثرت مباشرت در دبر زوجه خود کند پسر او مجبول باین مرض شود و تا
چون این فعل در حالت حمل یا در مدت رضاعت کرده شود **و ثانی** یعنی آنکه این امر در والدین نباشد یا بسبب مخالفت اعضا از حال نفس بود و یا چنین نباشد
و اول چنان بود که بمنی نفس انوثیت غالب شود و اعضا قابل تدبیر شکل ذکوری باشند پس هنگام مولود اگر چه بظاهر مرد باشد در حقیقت زن بود و از
گاهی ضد این اتفاق افتد یعنی بمنی نفس ذکوریت غالب شود و اعضا قابل شکل انوثی باشند پس مولود در اعضا زن باشد و در حقیقت مرد بود دوم

چنان باشد که قلب و دماغ هر دو ضعیف مخلوق باشند و انثیین چنان مخلوق بوند که منی بسیار پیدا کنند و آن منی قلیل الحرارة غیر مولد ریاح باشد
پس آن مولود کثیر الشهوت بسبب وفور منی او بود و عاجز از جماع بسبب ضعف قلب و دماغ او باشد و بدین جهت انتشار ابداً حاصل نشود و آن مشتاق جماع بود
و بران قادر نباشد و چون جماع کرده شود لذت مشاهده محبوب در احساس بوجود او دریابد پس بعضی از ایشان چون جماع کرده شوند انزال کنند
یا باستمنا و یا بدون آن پس با این لذت التذاذ بلذت انزال نماید و بعضی از اینها منزل نشوند لیکن آلات منی از حرکت مجامعت گرم شوند پس
اورا انتشار طبیعی عارض شود و اما مکتسب این مرض پس اکتسابی و یا بسببی می باشد که بدن را عادت شده و یا چنین نباشد و هم عادت بدن تابع مزاج بود و این چنان باشد که مثلاً چون بلغم غلبه
کند و در امعا کثرت پذیرد و بسبب طول احتباس او را شوری موجب حکه در اسافل امعا عارض شود و حاجت بحک کننده آن افتد و ذکر مثل قضیب در نرمی افتد و هر قدر که عظیم تر باشد
لذت زیاده دهد بسبب حصول محاکیت جمیع اطراف و هنگام انصباب منی و جریان او بران خارش تسکین یابد چنانچه خارش عضو جرب بریختن
آب نیم گرم بران تسکین پذیرد و چنانچه حکه عارض فم رحم زنان ساکن شود و لهذا گاهی بعض مابون کبیر النفس شجاع قوی بر جماع باشد و ابنه در اکثر
حادث میشود در صاحبان امزجه بارده را و کسی را که اعضای تولید در اصل یار ضعیف و ذکر و خصیتین او در غایت صغر باشند **علاج** آنچه بر سبیل
عادت و غلبه مزاج انوثیت باشد نصیحت بالغ قوی نمایند و اگرچه ارباب این علت قلیل الحیا و ذو وقاحت میباشند نصیحت و استهزاء در ایشان
اثر نمیکند و بضرب و حبس و استهانت و محاکمات و مخاصمات و باشتغال انواع هموم و غموم و افکار در غوامض امور و گرم کردن خصیتین امر کنند
تا باشند که ازین فعل بد باز مانند و آنچه بسبب حصول بلغم شور بود در تنقیه ماده موجبه کوشند و بچیزهای مسکن خارش چون روغن بنفشه و لعابات موافقه
و جز آن حقنه کنند و آنچه بسبب دیدان باشد بعلاجش پردازند **اقوال** محمد شیخ سیف باید جاهل ترین مردم کسیست که درین علت ارادهٔ
معالجه ایشان بعلاج کند بهر آنکه این علت وهمی ست نه طبیعی و مزاجی و اگر ایشان را علاجی نفع دهد بهترین علاجها اشیائیست که شهوت را
بشکنند و نشاط ببرد چون غم و اندیشه و کارهای مهم و گرسنگی و بیخوابی و حبس و ضرب و آنچه بدین ماند **جرجانی** و ابن تلمیذ از محمد زکریا نقل کرده
که بهتر تدبیر پشت بر زمین بهر دو بستر سرد چون کتان و برگ بید و برگ گل خفتن و بر پارچه که بآب یخ سرد کرده باشند خفتن و صفیحه اسرب باریک
بر میان بستن سود دارد و میگوید مردی را دیدم که هرگاه بر بستر بهر خفتن آمدی این شهوت در وی بجنبیدی علاج او بدین نحو کردم که از یخ شیافی
تراشیده در وی نهادم آن شب بآرام خفت و مستغنی شد و گوید که جماع از دبر میل شهوت جماع و مقلل منی درین علت سود دارد اما شیاف یخ جز مردم
جوان قوی را نشاید دیگر از امضرتهای دیگر آرد و جماع کردن و منزل شدن نفع دارد و جماع کار دایخ سخت زیان دارد و این دوا شهوت جماع باطل
کند و تقلیل منی نماید نیلوفر خشک ده درم گل سرخ پنج درم صندل سفید دو درم کافور پنج دانگ این شربت است و اگر کسی کافور نخواهد گل سرخ پنج درم ابهل ده درم تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه
هر یک سه درم کشنیز و نیم درم سفوف ساخته پنج درم از این با نیم وقیه سرکه ممزوج با آب سرد بخورانند و اگر کسی سرکه نخواهد با آب سرد بخورد و یا کافور حقنه کردن بشراب انگوری سکر قوی سود دارد
بلکه یک حقنه یا دو حقنه بدان کفایت کند و این در ازاله آن آزموده است **گیلانی** مینویسد که اگر چه دار اصیل ابنه تربیت کمنه ساییده با [illegible]
آلوده حمول کنند ازاله ابنه کند و اگر این سه مرتبه بعمل آرند اثر او باقی نماند و من معالجه بسیار کسان باین دوا نموده ام و لعینه نیست که آن از قسم
حادث از بلغم بورقی در امعا باشد و لهذا این تدبیر در ازاله دیدان صغار متولد در مقعد کثیر النفع ست و آنرا رفع میکند بنوعی که مدت مدید بصحت
باقی میماند **حکیم شریف خان** مینویسد که اگر این دوا بعد تنقیه بلغم شور استعمال کنند نفع شدید بخشد **انطاکی** گوید که آنچه از انحلال ماده بورقی
در عروق مقعد باشد دران نوشیدن چیزیکه اخراج اخلاط حریفه نماید مثل ایارج مع غاریقون و صبر و سقمونیا و قرنفل و شیر تازه واجب است و این
معجون در ازاله ابنه مجرب است غاریقون عاقرقرحا سعد هر واحد یکجزو تربد سفید سنای مکی گل سرخ هر واحد نصف جزو مقل با دو امثال زنجبیل
معجون سازند شربتی از آن چهار درم با عناب [?] و نعناع [?] و ده مرتبه بآب ماهی شور حقنه کنند و در خواص آمده که [illegible] حمول او و طلا [?] او ازاله ابنه می کنند

اورام خصیتین

یعنی آماس خایه بسیخ میفر باید که این ورم گاه در نفس خصیه بود و گاه در صفن یعنی کیسهٔ آن و آنچه در صفن باشد بلمس او ممکن بود و حال صلابت و لینت
و رنگ او دریافت شود و اکثر بی تپ بود و آنچه در خصیه باشد این معرفت از آن مشکل بود و اکثر بادی تپ بود چه عضو شریف ست و اتصال بقلب دارد
و لهذا گفته اند گاهی هلاک میکند بنابر مشارکت قلب و اکثر در ورم حار کیسهٔ خصیه قطر شود و خصیه معلق بماند بعده کیسه بروید و بهم ملتحم شود و صلابت
از اول پیدا گردد و اکثر خصیه متآکل شود و ضرورةً مریض محتاج تخصی کردن شود تا متآکل باورده و شرایین آن منتشر نگردد و بیشتر ورم خصیه بعروض سرفه
زائل شود چه مادهٔ آن بسوی سینه انتقال نماید و ورم خصیه حار باشد یا بارد و سبب ورم حار مادهٔ دموی بود یا صفراوی و سبب ورم بارد مادهٔ بلغمی یا
یا سوداوی یا ریحی و بقول جرجانی سبب آماس گرم خصیه در اکثر اوقات آن بود که در حالت شهوت جماع منی حرکت کند و بسببی خارج نشود و در جای خویش
محتبس بماند و آماس گرم و سرد را اگر علاج صواب نکنند صلب شود و این مرض بندرت زنان را نیز افتد و علاج هر دو واحد ست طریق تشخیص
اقسام ورم مذکور باید که از مریض حال رنگ خصیه و کیفیت ملمس آن و شدت و خفت درد بپرسند اگر سرخی رنگ و گرمی ملمس و شدت درد بگوید و با
تشنگی و زردی قاروره بود و ورم حار باشد پس اگر عظم حجم ورم و ثقل و تپ دموی نیز پیدا بود ورم دموی باشد و اگر با شدت حرارت و تشنگی و حرقت
و التهاب موضع و تپ صفراوی بود ورم صفراوی باشد و اگر سفیدی رنگ و سردی و نرمی ملمس و قلت درد بگوید و سفیدی قاروره و عدم تپ
و تشنگی بود ورم بلغمی باشد و اگر کمودت رنگ و صلابت ملمس و عدم وجع بیان کنند ورم سوداوی باشد و اگر با وجود آثار ورم بلغمی با انتفاخ و خفت بود ورم ریحی باشد

علاج ورم حار خصیه

فصد باسلیق از جانب ورم گیرند بعد از آن فصد صافن و یا حجامت قطن نمایند و چسپانیدن زلو نیز فائده بسیار میکند و تبرید از لعاب بهدانه
و شیرهٔ عناب و شیرهٔ تخم کاهو مقشر و شربت نیلوفر دهند و آرد جو عنب الثعلب گل ارمنی رسوت صندل سفید در آب کشنیز سبز سائیده
ضماد کنند و پارچه بگلاب و سرکه و لعاب اسپغول تر کرده بر نهند و اگر خواهند آب کشنیز یا عنب الثعلب سبز یا کاسنی سبز افزایند و این رادعات تا زمان
ابتدا استعمال نمایند و بعد از ابتدا تا زمان انتها ادویهٔ محلل مثل آرد نخود و آرد جو و آرد باقلا با رادع بیامیزند و بعد از انتها در اختلاط محللات قوی
مثل بابونه و اکلیل الملک و صبر و زیره و مانند آن در روغن گل و زردهٔ تخم مرغ آمیخته ضماد نمایند و از غذا آش جو و کچری مونگ اقتصار ورزند و اگر
ازین تدبیر فائده نشود بعد از نضج مسهل صفرا تنقیه نمایند لیکن از مدرات چیزی بادی بار نکنند **ذکر ادویهٔ مفرده** سفید ورم حار خصیه ضماد
گل شاموس مخلوط بآب و روغن گل و کذا آرد باقلا با آرد جو و یا بروغن گل پخته و کذا کشنیز بعسل و یا مویز منقی و کذا المحلب و کذا بزر البنج سوده تنها
یا بشراب پخته و کذا برگ آس کوفته بشراب یکساله سرشته و کذا برگ بنج و کذا اشنک بزر آرد جو و کذا اسکه تنها و بآرد باقلا و کذا مازو سبز سوده
بآب پخته بروغن گل آمیخته و کذا اسفیدی بیضه تنها یا بآرد باقلا آمیخته و کذا گل مختوم بروغن گل آمیخته و کذا خطمی مطبوخ و شرب و نطول آن و کذا
ضماد گل قیمولیا بآب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته و شرب و ضماد تخم قثاء بستانی هر واحد نافع ورم حار انثیین ست و ایضاً ضماد مرداسنگ
بگلاب سوده مجرب استاد مرحوم ست و کذا برگ قنب سائیده گرم کرده بستن برای تسکین درد و تحلیل ورم مجرب و گاهی با باقلا و گاهی با لوبیا
و گاهی با کندر و گاهی با مصطکی و گاهی با برگ گل سرخ و گاهی با گل بابونه و گاهی با روغن گل و گاهی با روغن بابونه مجرب النفع و عجیب ست و اگر برگ بنگ نیم پاو در
یک نیم آثار آب جوشانیده بخار آن بگیرند و خصیه را بآب آن بشویند و بثفل ضماد نمایند ورم و خارش خصیه دفع کند **ذکر ادویهٔ مرکبه** که نافع ورم حار
خصیه ست صندل سفید صندل سرخ آرد باقلا در آب کاسنی ضماد کردن مجرب سوید ست و ضماد سرگین گاو و آرد باقلا و آب کاسنی نیز نافع
و کذا سرگین بز سوخته و بزر البنج مساوی بآب نیم گرم سفید و ضماد بزر البنج و آرد جو و تراشهٔ کدو و آب کشنیز و محلب و صندل سرخ نیز مفید ست یا عنب الثعلب
و آرد جو و خطمی سفید و روغن گل و سرکه و زردهٔ بیضه باندکی زعفران سائیده ضماد کنند و این ضماد رادع ست مرکبه کاکنج آرد عدس آرد باقلا حضض
کوفته بآب کشنیز تازه و آب عنب الثعلب سبز سرشته ضماد نمایند و یا بعد فصد صافن کاکنج آرد عدس زردهٔ تخم مرغ روغن گل ضماد کنند و اگر درد شدید

باشد قدری پوست تخم خشخاش وکاهو فزایند و ایضاً در ابتدا برگ کشنیز سبز وکاسنی وکاهو هر یک هفت ماشه صندل سفید وگل ارمنی و نشاسته
مامیثا و کشنیز خشک و تخم کاسنی هر یک سه ماشه ضماد کنند و این ضماد را در ابتدای اورام حار خصیه ذکر بعد تنقیه مستعمل و از تالیف والد
حکیم علوی خان است صندل سرخ گل ارمنی سماق امیثا حضض مکو پوش در بندی گل قیمولیا گل شاموس حجر الیهود سنگ سرماهی آرد باقلا آب
عنب الثعلب آب برگ حنا آب کاسنی سبز آب کشنیز تازه آب کاهو آب کدو کنار سرکه آب کدو تازه سرشته ضماد نمایند و اگر در آخر زمان تزاید در
ضماد بیضه سنگ پشت و گل بابونه و اکلیل الملک داخل کنند بهتر است و این ضماد برای ورم در خصیه نیز معمول است گل خطمی گل خبازی
اکلیل بابونه هر واحد چهار ماشه آرد باقلا کتیرا تخم کتان شش ماشه روغن گل روغن بابونه هر یک سه ماشه با آب کشنیز سبز یک توله گلاب دو توله
خمیر کرده نیم گرم ضماد نمایند و ضماد گل خطمی آرد جو آرد باقلا آمیخته با زرده بیضه مرغ و قدری حصیر زرد و نیز مفید است و این طلا نیز معمول و مجرب است
گل قیمولیا عنب الثعلب آرد جو گل خطمی سفید کشنیز تر همه را در روغن گل و زرده تخم مرغ و سرکه و اندکی زعفران طلا نمایند و اگر گل ارمنی و آب کشنیز تازه
در هاون رصاص خوب حل کنند تا قوت رصاص بگیرد پس قدری روغن بنفشه آمیخته طلا نمایند بقول حکیم علوی در این باب مستعمل اهل خراسان است
و ایضاً آرد جو عنب الثعلب گل ارمنی در آب مکوه سبز سائیده ضماد کردن معمول است و بعد یک دو روز اکلیل الملک اضافه کنند و ایضاً بعد ابتدا
عناب سپستان در عرقیات جوش داده شربت بنفشه داخل کرده بخورند و عنب الثعلب بابونه گل خطمی اکلیل الملک هر یک پنج ماشه افیون زعفران هر واحد
یک ماشه جدوار دو ماشه با آب کشنیز سبز سوده ضماد نمایند و ضماد گل خطمی اکلیل الملک بابونه آرد جو کوفته بیخته بشیر گاو پخته روغن گل آمیخته برای ورم
و سوزش نافع است **اقوال حکما** شیخ میفرماید واجب است که فصد نمایند و اطلاق طبیعت کنند خصوصاً بچیزی که از اسفل استعمال نمایند
پس اگر حمولات استعمال کنند نفع عظیم نماید و جذب ماده بسوی مقعد کند و گاه بعد فصد رگ دست بفصد دوم از صافن احتیاج شود
و باید که رعایت جانب وجع کنند و فصد از طرف او گیرند و اگر درد در هر دو خصیه باشد خون بحسب واجب از هر دو دست برآرند و می باید که
تخفیف غذا کنند و گوشت و مانند آن ترک نمایند و تدبیر لطیف فرمایند و اولاً عضو را پارچه در سرکه و گلاب و در لعابات و عصارات بارده تر کرده
سرد نموده بنهند و چون در ازدیاد شروع کند مثل این اضمده و اطلیه استعمال نمایند بگیرند آب عنب الثعلب و آب کدو و آب فی? خاصه و آب کاسنی
و آرد جو و باقلا و اندکی زعفران و روغن گل و بکار برند و ایضاً برگ کاکنج و آرد جو و آرد عدس و ایضاً برگ نی و آرد باقلا و روغن گل و از آنچه تجربه
کرده ایم این است آرد باقلا و بنفشه سوده هر دو مساوی بشیر حلوا بسرشند و ضماد نمایند و اگر حرارت و درد مفرط باشد احتیاج باختلاط مثل برگ
بنج بار و ادهان افتد و اگر در آن قدری صلابت بود و از زمانه ابتدا تجاوز کرده باشد باید که بچیزی که در آن قوت انضاج باشد تدبیر نمایند
و اقرب منضجات از درجه ابتدا آرد باقلا و بابونه و خطمی بلعاب تخم کتان مضیح? است و ایضاً آرد جو بعسل و آب و ایضاً برگ کرنب پخته با آرد جو
و زرده بیضه و روغن گل و اما چون احتیاج بتحلیل شود و تردید باشد پس مجرب نیکو این است که مویز منقی و زیره سیاه هر دو بسایند و بطلا یا
ماء العسل پخته ضماد نمایند و یا برگ کرنب و حلبه هر دو پخته و یا آرد باقلا و مویز منقی و زیره در شراب ممزوج پخته و یا آرد جو بسرگین گاو و در سرکه
مع اندک خانه زنبور و قدری آب عنب الثعلب و یا خاکستر خسته خرما و خطمی مساوی بسرکه سرشته و یا خاکستر کرنب بسفیده بیضه یا زرده آن
و یا بیخ خیار دشتی بشراب عسل و بیخ سوسن کوفته مثل مرهم سوده و یا مویز منقی پنج جزو مغز حبة الخضرا در آب جوشانیده یک نیم جزو زیره یک جزو و
کرنب نه جزو صمغ صنوبر سه جزو بعسل سرشته و ایضاً برای ورم مع قروح حرک? نقره در زیت بپزند تا بقوام آید بعده موم و راتینج بر آن انداخته بردارند
و ایضاً اکلیل الملک و اشق مساوی روغن سوسن و روغن گاو بقدر کفایت و ایضاً بیخ جو? بسویق و ایضاً حلبه و بزر کتان با آب و عسل
و ایضاً ادویه? شراب کهنه مع سویق و ایضاً آنچه در ورم بارد بیاید و ایضاً که برای ورم محتاج بنضج و برای بارد و ریحی قوی است بگیرند نخود سیاه
و مویز یک یک جزو عقارب سوخته یک جزو ضماد نمایند و بخش اندک روغن زنبق در احلیل آن را و ورم بارد را خاصه نافع است و کذلک تعلیق

نموده الصبغ بران وچون ورم دبیله باشد شگافتن او ونزدیکیسه خصیه جائز نیست وقریب مقعد جائز نبود که گاهی باصور ردی گردد بلکه واجب است که
مرهم آرد برنج با آب سرشته بران نهند تا منع کشادن او نماید ودر آخر آن مشک بروغن زنبق در احلیل بزراقه رسانند که بغایت نافع است یا روغن زنبق
تنها بمرات کافی بود صاحب کامل میگوید که اورام عارض غدد اکثر مثل اورام سائر اعضا از انصباب مواد بسوی آن وتولد ماده دران عارض
میشود پس هرگاه ورم حار عارض گردد فصد باسلیق کنند واخراج خون بحسب وجوب قوت وسن وزمان وعادت نمایند واز اشیای شیرین
اجتناب کنند ولحوم منع نمایند وتدبیر سائر اورام حاره که درباب آنها مذکور است باید کرد وبر خصیتین بطحلب مخلوط با آرد جو وآرد باقلا وآب عنب الثعلب
وآب کاسنی واندک زعفران ضماد نمایند واین دوا نیز ورم حار خصیه را نافع بگیرند آرد جو آرد باقلا آرد عدس وبا آب عنب الثعلب وزرده بیضه وروغن گل
سرشته طلا نمایند واگر آب کاکنج عوض زرده بیضه آمیزند نیز نافعست جرجانی وایلاقی مینویسند ورم که از حرکت منی وعدم خروج آن افتد
اگر دران حالت گرانی در خایه پدید آید جماع کنند بعده نشستن در حمام تا اوعیه منی خالی گردد در حال ساکن شود وآماس نکند واما چون آماس کرده باشد یا از
ماده بود نه از حرکت منی اول رگ صافن زنند یا بر ساق یا بر روی ران حجامت کنند ومن هروی را که این ورم فتاده بود بر قطن حجامت فرمودم
آماس ودرد بیکروز زائل شد ودیگری را هم حجامت بر کمرگاه برابر گرده نفع بخشید وقوی کردن ماده ورم را ازانجانب باز گرداند وحجامت وفصد از
جانب ورم کنند واگر ورم در هر دو خصیه باشد در هر دو جانب باید کرد واول خرقه بعصاره کاسنی وکشنیز تر وعنب الثعلب وعصاره کدو تر کنند
وسرد کرده بران موضع نهند واین دوا نیز نافع عصاره کشنیز تر وآرد جو وآرد باقلا واندکی زعفران وروغن گل بهم سرشته ضماد کنند وایضا برگ
کاکنج آرد باقلا بنفشه ولعاب تخم خطمی سفید مثل عصیده پخته بر نهند وایضا گل قیمولیا وعنب الثعلب واندکی زعفران سرشته ضماد کنند وایضا
آب کشنیز تر وآرد جو وخطمی سفید سود دارد واگر زرده تخم مرغ واندکی سرکه وروغن گل با این ادویه یار کنند صواب بود واگر درد وضربان همی فزاید
اندکی برگ خشخاش وبرگ کاهو ومانند آن با ضماد باید آمیخت وهرگاه درد وضربان ساکن شود واز حد ابتدا در گذرد ادویه محلله بکار برند چون
آرد جو وآرد باقلا وخطمی سفید وبابونه ولعاب تخم کتان ومیپخته سرشته وهرگاه که آماس صلب شدن گیرد محللات قوی بکار برند چون مقل واشق
وپیه بط وپیه گوسفند چنانچه در علاج ورم صلب خصیه یاد کرده آید ابن الیاس گوید که بعد فصد باسلیق هر صبح جلاب از عناب وآلو سیاه
هر واحد ده عدد واز شکر سفید وترنجبین هر واحد ده درم بیاشامند وغذا ماء الشعیر یا مزوره ماش وشیره مغز بادام دهند وبارد جو وطحلب وآب کشنیز
وآب عنب الثعلب وآرد باقلا وعدس وآب کاسنی ضماد سازند ویا پارچه بسرکه وگلاب وعصاره کشنیز تر کنند وسرد کرده گذارند وتلیین طبیعت
بمطبوخ فواکه مع فلوس خیارشنبر یا شیرخشت وترنجبین هر واحد ده درم کنند ویا بگیرند شربت بنفشه وترنجبین وفلوس خیارشنبر هر واحد بیست درم
ودر آب گرم حل کرده بنوشند وچون زمان انحطاط قریب شود بگیرند بابونه واکلیل وشبت هر واحد یک کف وکوفته بیخته بزرده بیضه مرغ
آمیخته ضماد نمایند خجندی گوید که بعد فصد باسلیق یا صافن وحجامت ساقین واخراج خون بقدر احتیاج هر صبح شربت عناب ونیلوفر
یا غوره یا سکنجبین مفرد یا مرکب بیاشامند وتلیین طبیعت بحقنه لین نمایند وتلیین بحقنه اولی ست ونزد انحطاط مثل بابونه واکلیل وبنفشه
مخلوط بزردی بیضه وآب کرنب ضماد نمایند ودر علاج اورام خصیه اهمال ننمایند زیرا که اکثر مشاهده کرده ایم که بسرعت منتقل بصلابت میگردد
ودر ورم صفراوی هر صباح سکنجبین یا شربت آلو یا تمرهندی با شیره تخم خیارین یا با شیره خرفه بنوشانند وغذا ماء الشعیر ترش تمرهندی بدهند
وآب هندوانه درین نفع میکند وباقی علاجش قریب بعلاج ورم دموی است الا در مجرد فصد سعید مینویسد که در ابتدا فصد باسلیق از جانبی
که ورم دران باشد باید کرد واگر در هر دو خصیه ورم باشد اول فصد از دست چپ کنند بعد روز دوم از دست راست نمایند وبحسب حاجت وقوت
خون برآرند وطلا بطحلب وآب عنب الثعلب وآب حی العالم وصندل وگلاب کنند وتبرید مزاج بشرب ماء الشعیر وبعده سکنجبین نمایند وبامتصاص
انار میخوش امر کنند وشیره تخم خرفه ولعاب اسپغول با سکنجبین وجلاب بدهند پس اگر ورم تحلیل شود وتب ساکن گردد بمزوره غوره غذا سازند ونزد انقضا

دراب پخته بجهت اورام بارد خصیه معمول است وکذا اسطوخودوس بکلیوا بشیر گاو پخته دیگر اکلیل الملک بشیر گاو پخته وگاهی سرشیر داخل کرده
وگاهی بروغن حنا وگاهی بروغن بابونه وکذا ضماد کنجد سرخ که در ملک مالوه کنجی تلی گویند در اورام بارده معمول دیگر لشک شتر و بلدی قدری سوده
باب پخته تا غلیظ شود نیم گرم ضماد کردن وکذا تخم بین بهیل دراب برگ نازبو ساییده وکذا بیخ بید انجیر بسرکه ساییده نیم گرم وکذا تخم کویل کوفته پخته
نیم گرم وکذا مغز تخم بید انجیر باب ساییده گرم کرده در روز دو سه بار وکذا مازو واسگند باب ساییده نیم گرم وکذا انزروت ساییده نیم گرم لیپ کردن و بالای
آن برگ پان بستن وکذا امروه با برگ و شاخ کوفته قرص بسته نهادن وکذا ریحان باب ساییده ضماد کردن هر واحد مفید ورم بارد است

ذکر ادویه مرکبه که نافع اورام بارده خصیه است گل پلاس برگ قنب اشنه برگ نیب برگ فنجنکشت هر یک چهار توله بادیان پنج توله دراب جوشانیده
بخور دهند **دیگر** قیر برگ انار و شبت سبز و بابونه وافتیمون هندی و برگ نیب و برگ بینه باغی هر یک پنج توله بدستور استعمال کنند **دوا**
عنب الثعلب [illegible] ماشه اکلیل الملک بابونه آرد جو آرد باقلا هر یک سه ماشه دراب مکوه سبز حل کرده ضماد نمایند و عنب الثعلب اصل السوس گل سرخ
تخم خطمی پرسیاوشان جوشانیده گلقند مالیده بنوشند و از بیخ کاسنی اضافه کنند **ایضا** برای ورم و صلابت خصیه لعاب گل خطمی سه ماشه
شیره خار خسک شیره حب القرطم هر یک شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله نبات یک نیم توله بنوشند و عنب الثعلب شش ماشه گل خطمی چهار ماشه
گل سرخ سه ماشه اکلیل الملک تخم کشنیز هر یک چهار ماشه ساییده بشیر گاو پخته روغن گل داخل کرده ضماد نمایند **ایضا** گل خطمی گل بابونه کوفته
بیخته بشیر گاو پخته ضماد کنند و عرق عنب الثعلب پنج توله بنوشند **ایضا** تخم کشنیز سه عدد مغز تخم بید انجیر بیده چوب هر یک نیم دام هلدی [illegible]
هر واحد دو ماشه مغز بینه دانه یکدرم ادویه کوفته بیخته و مغزیات صلایه کرده در بیضها آمیخته نیم گرم ضماد نمایند **ضماد** برای ورم بارد از تالیف حکیم
شریف خان گل خطمی بیخ خطمی کنجد سیاه تخم کتان حلبه اکلیل الملک آرد باقلا هر یک چهار ماشه مرکی گل بابونه زیره سیاه مقل ازرق اشق سکبینه
هر یک سه ماشه موم سپید ده [illegible] هر یک دو توله روغن گل چهار توله سنبل الطیب دو ماشه بطور مرهم تیار نمایند **ایضا** تخم حلبه تخم کتان گل خطمی
گل بابونه اکلیل الملک عنب الثعلب هر یک چهار ماشه زیره سیاه دو ماشه دراب عنب الثعلب تازه سوده زرده بیضه مرغ یکعدد روغن گل یک توله
آمیخته ضماد نمایند **ایضا** در ورم غیر حار مویز منقی و زیره ساییده آرد باقلا به ماکیان و سپیده بیضه آمیخته ضماد کنند **ضماد** که اورام بارده
خصیه را بغایت نافع است و بوره [illegible] عند الانحطاط نیز مفید آرد باقلا حلبه بابونه زیره سیاه مویز منقی با آب و روغن کنجد پخته ضماد کنند **ایضا**
برای ورم بارد و صلب اکلیل الملک بابونه خطمی مقل تخم مرو حلبه آرد نخود زیره سیاه مساوی بلعاب تخم کتان و روغن کنجد سرشته ضماد کنند و اگر
مویز منقی نیز آمیزند بهتر بود **ضماد** که ورم بارد موج را نجع است مغز تخم بید انجیر زیره کرمانی گل بابونه اکلیل الملک باقلا آرد جو فلفل برگ قنب هر یک
یکجزو مویز منقی حلبه هر یک نیم جزو **ایضا** برای ورم بلغمی بابونه اکلیل الملک شبت بنفشه خطمی برگ غار برگ کرنجوه برگ عنب الثعلب برگ شلجم برگ چقندر
جوشانیده به بخار آن انکباب و به آب آن نطول و بثفل آن ضماد نمایند **ایضا** برای ورم بارد اسبند یکجزو زنجبیل زرد چوبه هر یک ربع جزو ساییده
در آب پخته ضماد نمایند و برگ بید انجیر بر آن بندند در دو سه دفعه زائل گردد و اگر قدری جدوار و فلفل سیاه اضافه نمایند بهتر گردد **ایضا** گیرد
سونٹھ مغز بنوله کنجد سیاه جدا جدا برابر کوفته با [illegible] ماده گاو چینه و ساییده نیم گرم ضماد نمایند در سه روز ورم و صلابت برطرف شود **ضماد**
اول مازو سبز یکعدد ساییده بر ورم ضماد سازند چون خشک شود بیهان بید ریوند چینی گوگل [illegible] هر یک پنج ماشه دراب ساییده گرم نموده
ضماد سازند و بالای آن برگ [illegible] گرم کرده بندند در سه چهار روز ورم و کلانی خصیه فرو آید **ایضا** نافع ورم خصیه و در آن [illegible]
پشکل موش [illegible] مساوی تخم رواسن و چند دراب برگ بید انجیر ساییده ضماد نمایند و ضماد تخم سیتی السی و عسل نیز مفید و اگر زیره سفید
و فلفل ساییده باب بیزند و طلا نمایند نافع [illegible] خصیه است **ایضا** برای تحلیل ورم صلب [illegible] چهار روغن یعنی روغن بید انجیر روغن گل
روغن بابونه روغن [illegible] آمیخته نیم گرم [illegible] بعد آن برگ [illegible] برگ بید انجیر گرم کرده ببندند **ایضا** مغز تخم [illegible] سیاه [illegible]

ایلوه بلدی مساوی بآب کهیکوار سائیده نیمگرم ضماد نمایند و بالائش برگ بید انجیر بندند **ایضاً** که ورم سوداوی را نافع و زوفای رطب یکتوله
پیه گاو و مغز ساق گوزن هریک نه ماشه روغن گل روغن سوسن هریک یکتوله ضماد کنند **ایضاً** برگ انگور در آب انگور پخته مالیده سه توله آرد
حلبه و باقلا بابونه هریک نه ماشه پیه مرغ یکنیم توله **ایضاً** انجیر خشک ده عدد برگ سرو و زنبق هریک دونیم توله پیه سه توله بروغن بابونه و عسل
هریک یکنیم توله **ایضاً** قوی‌تر مقل ازرق اشق آرد باقلا هر واحد یکتوله در سکنجبین چهار توله **اقوال اطبا** مسیحی گوید که چون در خصیه و قضیب
ورم بارد حادث شود باید که با کلیل الملک مطبوخ در سکنجبین مخلوط بزرده بیضه و آرد گندم ضماد نمایند و یا بگیرند مویز منقی و آرد باقلا و اندک
زیره سیاه و در آب و روغن کنجد پخته ضماد کنند و اگر ورم از ماده غلیظ باشد بطبیخ نعنع و شمام و مرزنجوش بران نطول کنند و زهره گاو در عسل
سرشته ضماد نمایند و این ضماد نفع بورم و صلابت انثیین کند آرد باقلا آرد نخود هر واحد ده درم تخم فنجنکشت پنج درم مویز منقی پانزده درم
مویز را کوفته بسائر ادویه سوده آمیزند و پیه بط و پیه گوزن هر واحد دو اوقیه زیت اوقیه گداخته با ادویه مع اندک روغن سوسن آمیخته ضماد کنند
و یا انجیر پنج عدد یا یک قبضه کرنب بزیت و قدری پیه باکیان بپزند تا پخته شود پس بسایند تا مثل مرهم گردد و ضماد نمایند و یا بگیرند بابونه
و حلبه و باقلا و سکنجبین بسرشند و یا کرنب در آب بجوشانند و با آرد حلبه آمیخته ضماد کنند **ابوعلی** سینا نویسد که ورم بارد خصیه اکثر در حال سوء القنیه و استسقا
عارض میشود و علاجش منضجات مذکوره در ورم حار است و از انجمله است آرد باقلا و آرد حلبه بمثلث و ایضاً کرنب قبضه انجیر پنج عدد در آب بپزند
تا مهرا شود بدان ضماد نمایند و قوی‌تر از ان آرد نخود و آرد باقلا و زیره و پیه گرده و بابونه و اکلیل الملک است از ان مرهم سازند و ایضاً مقل در سکنجبین
گداخته استعمال کنند و تقطیر روغن زنبق در احلیل مرات نافع عجیب است و ایضاً بگیرند مصطکی و انزروت و در طلا ترکنند و روغن زنبق آمیخته طلا کنند
و روغن بید انجیر را در اورام خصیه خاصیت تاثیری ست و با مشک بروغن زنبق در احلیل بچکانند که بغایت مفید است و در ورم صلب بگیرند انجیر
و پیه بط یک یک جزو برگ زیتون و برگ سرو و اشق هر واحد نیم جزو و بطلا و روغن گاو و بیامیزند و ایضاً قلقطار و زوفای رطب و موم و روغن گل
و مغز ساق گوزن و برگ علیق اجزا مساوی با زان لطوخ بسازند و ایضاً بگیرند مقل و اشق و در شلث حل کنند و باندک باقلا و روغن آمیزند و این
علاج جید مجرب است بگیرند سبوس گندم و خوب بکوبند و در غربال تنگ سوراخ ببیزند و اشق در سکنجبین حل کرده بدان بسرشند و بر موضع لازم
نمایند و این حار معتدل الحرارت است و دائم اعاده این نمایند که بهر صلابت را نافع است و ایضاً برای صلب بابونه و حلبه و باقلا در روغن گاو
و عقید عنب و یا انجیر چهار ابدان ضماد نمایند و ایضاً خاکستر تخم خرما دو جزو خطمی یکجزو در سرکه سائیده ضماد کنند **مصنف جامع و کامل**
گویند که اگر ورم خصیه بارد باشد مقل را در سکنجبین ترکرده یا سفیداب سائیده طلا کنند و یا بگیرند کندر و زیره و باقلا مساوی و سائیده پیه بط
در زیت گداخته آمیزند و طلا کنند و یا بگیرند باقلا و حلبه و بابونه و اکلیل الملک و باریک سائیده با پیه گداخته آمیزند و سکنجبین بسرشند
طلا نمایند و بربندند و یا بگیرند آرد باقلا یک جزو زیره کرمانی نیم جزو و باریک سائیده بروغن کنجد دقوق بسرشند و ضماد سازند
و یا مویز خراسانی منقی در آب ترکرده خوب بسایند با روغن کنجد دقوق معصور و بدان آرد باقلا و آرد نخود و اندکی زیره بسرشند تا مثل مرهم
گردد و بدان ضماد کنند اگر ورم بارد صلب باشد و این دوا ورم صلب را نیز نافع است آرد نخود آرد باقلا اکلیل بابونه بنفشه مساوی باریک
سائیده بگیرند مویز منقی مثل مجموع و در هاون شکن بسایند و اندک پیه بز با روغن سوسن گداخته همه را در هاون خوب حل کنند تا مخلوط گردد پس
طلا نمایند و ایضاً خاکستر کرنب بزرگ کتان هر دو سائیده با پیه خنزیر کوفته عجیب گداخته ادویه بدان بسرشند و بر خصیه صلب ضماد کنند **اسمعیل
و یوسف** مینویسند که در آماس سرد و آماس صلب قضیب و خایه ضماد معتدل و محلل بکار برند چون اکلیل الملک با میپخته مثل خاکینه پخته و زرده
بیضه مرغ و آرد جو و آرد گندم مع سبوس بهم سرشته و آرد باقلا در شراب یا در ماء العسل یا در میپخته مثل عصیده پخته و مشک را بروغن بید انجیر
حل کرده در مجرای قضیب بچکانند و اگر باستفراغ حاجت بود اول قی کنند و ضمادها و شیافهای معتدل بکار برند و تدبیر لطیف کنند در ابتدای آماس

صلب بگیرند آرد حلبه و آرد باقلا هر یک ده درم زیرهٔ کرمانی و آرد نخود و کشنیز خشک هر یک سه درم مقل پنج درم همه را در میبختج یا بماء العسل
عصیده کنند و یا بگیرند برگ کرنب پخته و با آرد جو و آرد حلبه سرشته ضماد کنند و اگر آرد باقلا و بابونه و سپیدط با آن یار کنند قوی گردد محمد بن الیاس گوید
که در ورم بلغمی هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان هر واحد سه درم با گلقند شکری ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ نخود و مغز قرطم سازند و تلیین طبیعت
بمطبوخی که دران تربد و افتیمون و بادیان و بادرنجبویه باشد باید کرد و یا از تخم شبت و تخم شلجم و تخم خربزه و اصل السوس و دهن کنجد و عسل و نمک حقنه کنند
و باقلا و حلبه و غیره که در قول مصنف جامع گذشت مساوی کوفته بیخته بروغن بابونه یا روغن شبت سرشته طلا کنند و یا بگیرند مقل و کندر و موم
و روغن بابونه و قیروطی ساخته طلا کنند و در ورم سوداوی صلب هر صباح جلابی از بادرنجبویه و گاوزبان و اصل السوس هر واحد سه درم با
گلقند شکری ده درم بیاشامند و غذا بدستور بلغمی دهند و تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون با حب ایارج کنند و یا ضمادهٔ ملینه مثل پیه بط و ماکیان و مغز
ساق گاو و روغن بنفشه و مقل ضماد کنند و یا بگیرند آرد باقلا و آرد نخود و اکلیل و بابونه و شبت اجزا مساوی در کوفته بیخته
بآب کرنب سرشته ضماد نمایند نجندی گوید که تا باصل السوس جوشانیده با تخم ترب نمایند و تلیین طبیعت باین حقنه کنند بابونه
سنای مکی اکلیل الملک هر یک پنج درم بسفایج سه درم تربد درم بورق درم شکر سرخ ده درم حب قرطم کوفته پنج درم شبت قبضه بدستور مقرر مرتب
ساخته حقنه بدان کنند و بمطبوخ تربد و غاریقون و سنا و خیارشنبر و گلقند و مانند آن اسهال آورند و برب عنب و خطمی طلا کنند و در سوداوی
تلیین بحقنه مذکور کنند و اضمده که در قول ابن الیاس گذشت بکار برند ابن هبة الله گوید که اگر ورم بلغمی باشد ادویهٔ مستفرغ بلغم نوشانند
و ملینین دهند و آب نیمگرم بران آشامند و روغن یاسمین یا روغن بان بمالند و آب ریاحین بشویند و غذا نخود آب سازند و اگر تحلیل نشود بگیرند
آرد باقلا زیره سوده در پیه گردهٔ بز و موم گداخته آمیزند و ضماد کنند و اگر ورم صلب باشد تنقیه از خلط سوداوی نمایند و با آرد نخود و باقلا و تخم کتان
و خاکستر کرنب و بابونه و اکلیل الملک و بنفشه خشک با پیه بط و بز و روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و اگر ورم تحلیل نشود مقل و اشق و میعه سائله
در میبختج حل کرده بدان اندک آرد باقلا و روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و آب نیمگرم بشویند و غذا مزورهٔ زیرباج دهند قرشی گوید که از قبیل
منضجات مثل آرد حلبه و باقلا بشراب ضماد کنند و همچنین آرد باقلا و جو و زیره و بابونه و اکلیل الملک و در ورم صلب تنقیه سودا و تضمید
بزوفای رطب و پیه بقر و مغز ساق گوزن و روغن گل یا روغن سوسن نمایند صاحب کتاب عین الحیات و غیره نوشته اند که یکی در ورم خصیه گشادن
رگی که بر پشت ابهام است از دست مخالف ورم و همچنین سوراخ فراخ کردن در گوش از جانب مخالف ورم و اگر ورم در هر دو جانب باشد
همین هر دو عمل از هر دو جانب نمودن مجرب است و ایضا داغ کردن قریب به بند دست از طرف ابهام از جانب موافق ورم نیز از مجربات
و ایضا بقول رازی اگر ورم کهنه گردد و هیچ تدبیر نرود و اگر در خصیه راست بود بر اسیلم دست چپ پارچه تافته داغ نهادن و اگر در چپ بود بر اسیلم
راست داغ نهادن شیخ بعد از داغ سرطان بحری کوفته بران ضماد کردن انتهی [illegible] و ایضا داغ بر سر ابهام پای مخالف ورم و ضماد خاکستر چوب انگور یکجزو و خطمی دو جزو با سرکه که دافع ورم مایوس است

وجع خصیتین

تشخیص سبب درد خایه حرارت یا برودت یا ریح یا ورم یا ضربه و سقطه یا ترک جماع تا مدتی باشد تشخیص این اسباب چنین کنند که اولا حال ورم یا وقوع ضربه
بر خصیه یا ترک جماع از مریض بپرسند اگر اقرار یکی ازین هر سه کند سبب درد همان باشد و الا حال شدت و خفت درد و حرارت و برودت بلمس خصیه
دریافت نمایند اگر درد شدید و لمس حار بگوید با التهاب و حرقت بود سببش حرارت باشد و اگر درد اندک و ملمس بارد بیان کند و باضد بود سببش برودت باشد و اگر
درد با تمدد و انتقال بلاثقل بود سببش ریح باشد علاج اگر ورم باشد علاج آن مذکور شد و اگر از حرارت بود تبرید دهند و عصارات بارده مثل آب کدو و برگ کشنیز
و عنب الثعلب تازه و کاسنی سبز و دیگر مبردات ضماد کنند و نزد شدت درد اندک شوکران یا افیون اضافه کنند و در سوزش بسیار قدری کافور نیز داخل نمایند
و اغذیه بارده دهند و نجندی گوید که اگر حرارت مادی بود و احتیاج باخراج خون باشد فصد صافن و حجامت قطن یا ساقین نمایند و پارچه مبلول بگلاب سرکه

یا آبهای مذکوره یا آب کاکنج ممزوج بگلاب بنهند و هر صبح شربت تمر هندی یا آلو بخارا یا سکنجبین یا شربت نیلوفر یا شربت دینار بنوشند و تلیین طبیعت بحقنهٔ لین خفیف یا بشرب ملینات مثل شیر خشت و ترنجبین و شربت آلو مسهل یا شربت ورد مکرر یا آب انار ترش کنند و اگر حرارت غیر مادی باشد تنها تبدیل کفایت کند **و اگر** از برودت باشد اصل السوس مقشر نیمکوفته و سیاوشان و بادیان و مانند آن در آب جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند و گلقند و زنجبیل و دارچینی تناول کنند و مرهمات حاره مثل پیه بط و پیه مرغ و روغن بید انجیر و روغن بابونه که دران قدری فرفیون حل کرده باشند بمالند و غذا نخود آب بهتر است و حکیم هندی گوید که مرهم پنج سیر روغن خروع که دران چند بید ستر حل کرده باشند و تنطیل با آب مطبوخ اکلیل الملک و بابونه و مرزنجوش و قیصوم و شبت و مانند آن و تلیین طبیعت بحقنهای بابونجی و بسفایجی و تربدی بحسب اقتضا نمایند و اگر برودت مادی باشد و حاجت بشرب مسهلات افتد نضج با منضجات مناسب بموافقت خلط موجب نمود و مسهلات مقوی بغاریقون و تربد بنوشند و اگر برودت ساذج باشد بمبدلات مقابل آن اقتصار کنند **و اگر** از ریاح باشد جوارش کمونی خورانند و سبوس گندم و نمک تکمید نمایند و اطلیهٔ حاره محلل ریح مثل بابونه و اکلیل الملک و پودینه و سداب ضماد کنند و در آب جوشانیده و نطول سازند و چند بیدستر در روغن یاسمین و سداب آمیخته بمالند و نطولی که در ریح گرده ریحی مذکور شد اینجا نیز مفید بود و برگ فنجنکشت و عنب الثعلب و نیب و انبه گل بابونه بادیان هر یک سه توله جوشانیده بخور دهند و بعد ازان مقل یکتوله در سرکه و آب برگ کوه حل کرده بابونه سنبل الطیب هر یک نه ماشه سوده آمیخته نیمگرم ضماد کنند و در ریاح سوداوی تنقیهٔ سوداء و ماء الجبن مفید بود و آنچه بسبب ریاح بواسیر باشد اطریفل و تراکیب مقل دهند و بقول حکیم ممدوح هر صبح انیسون و بادیان یا کرویا و تخم فنجنکشت هر یک درم و گلقند عسلی پانزده درم خورند و مزورهٔ نخود بگوشت کبک یا دراج دهند و روغن زنبق یا نرگس چند آمیخته بمالند **و اگر** از ضربه و سقطه باشد فصد باسلیق یا صافن یا حجامت ساقین و قطع نمایند و اگر حاجت تلیین افتد حقنهٔ لین بعمل آرند و در اوایح غیر قابض تا الم بیارند مانند بنفشه و نیلوفر و کدو و برگ خطمی و عنب الثعلب و کرنب ضماد نمایند و بعد ازان بقول شیخ لعاب خطمی و بابونه و مانند آن استعمال کنند و ایضا از تشنج و مرهم با آب سرد و زرگل را با آب سرد سوده و روغن گاو و علک البطم مساوی ضما و سازند و ضماد زردچوب سوده در زردی بیضهٔ مرغ آمیخته نیمگرم نیز نافع ضربه خصیت است و ایضا اگر ورم پیدا شده باشد و درد و تپ هم بود شیرهٔ تخم قرطم شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خربزه گلقند بنوشند و تخم کشمش در روغن گل حل کرده ضماد کنند و اگر از ترک جماع بود امر بمباشرت کنند و اگر اندکی باقی ماند ادویهٔ باردهٔ مخدرهٔ مدره مثل حب کاکنج و تخم خشخاش و کاهو و کشنیز تر با ضماد استعمال کنند

عظم خصیتین

گاه باشد که خصیه بزرگ شود نه بواسطهٔ ورم و نفخ بلکه بر سبیل فربهی چنانچه پستان بزرگ شود علاج در ابتدا ادویهٔ سرد و مخدر باشد مثل لفاح و پوست خشخاش و بزر البنج و حکاکهٔ سنگ مسن و حکاکهٔ اسرب و حکاکهٔ سنگ آسیا با آب کشنیز سبز طلا کنند و بعضے درین گل ارمنی و سرکه می افزایند و خاکستر پشک بز و بزر البنج هر دو برابر سائیده ضماد کردن نیز خصیهٔ بزرگ را کوچک کند و ضماد مرداسنگ با آب کشنیز سبز سوده نیز مثل همین خصیت و یا گل قیمولیا سفیداب قلعی هر یک دو درم شب یمانی مازو سبز هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل و روغن گل سرشته چند مرتبه ضماد نمایند و ادویهٔ مانع بزرگ شدن پستان که در امراض ثدی مذکور شد درینجا نیز مفید بود و تقلیل غذا ضرور است و هرگاه این مرض مستحکم شود علاج نپذیرد و شیخ میفرماید که با ادویهٔ بارده که بدان علاج پستان بزرگ میکنند مثل طلا بشوکران و بزر البنج علاج کنند و هرچه قوت غاذیه را ضعیف کند بکار برند و حکاکهٔ اسرب هکذا ببعض او ببعض با آب کشنیز سبز طلا نمایند و مداومت چکانیدن روغن زنبق در احلیل نفع بدان و تعدیل آن میکند و جرجانی مینویسد که این ضماد تحلیل کند و منفعتی بسیار دهد پیه مرغ پیه گرده موم زرد هر یک دو درم زردهٔ تخم مرغ یکعدد مصطکی سوده پنج درم پیه را با موم و روغن آمیخته بگدازند و باز زرده بیامیزند و مصطکی را در آن حل کنند پس مصطکی آمیخته بسایند بعده در یک بار کپ سائیده و چیزی را بپزند تا نرم شود و ضماد سازند و بکار برند و بقول صاحب شفاء الاسقام بگیرند بزر البنج و گل قیمولیا و سفیداب اسرب و سپیده هر را سائیده طلا کنند و یا بگیرند سنگ آسیا و سنگ فسان که بدان کارد تیز میکنند و کی را برنگی با آب کشنیز یا گلاب بسایند و طلا کنند و انطاکی گوید که اگر از خلط سیال غشائیه باشد پس اگر باد درد بود و حار باشد و علاج شش ... ملینات

وحکاکه اسرب بیخ و کشنیز تر کنند و بیدوان هم بار دو باشد و علاج ش بشوکران و عسل و مصطکی و مرطلاء و روغن قسط و نفط مرو خا و آب نخود و نول انطولا باید کرد و بعضی بر توشته که ضماد صبر و جوز السرو و عظم خصیتین مجرب نیست و صبر و عفص مومیائی یا بیخالی بود نه مقوطری و از سعید بن ابراهیم نقل کرده که ضماد گل ارمنی و سفیداب و کذا توتیای کرمانی و بعد ماز بیخ تازه و کذا شوکران بسر که سرشته و کذا افیون محلول آب کشنیز سبز و کذا اجوز ابهل و مازوی سبز و کذا زیره و جوز السرو و کذا مر و مصطکی هر واحد نافع است

ارتفاع خصیه و صغر آن

گاه خصیه از کیسه بسوی پیشانه بالا رود و غائب شود و درد کند و اکثر حرکات را منع نماید حتی که بول بدشواری آید و هنگام بول زرد کند و تقطیر البول حادث شود و گاهی خصیه کوچک شود و سبب این هر دو غلبه برودت و ضعف بر انثیت چنانچه هنگام خوف شدید و در آمدن در آب سرد عارض میشود یا از سقوط قوت چنانچه در امراض حاده می افتد علاج جهت ارخا و تسخین بر حمام و دوا ر التحلیتیت مداومت کنند و بطبیخ بابونه و تخم کتان و اکلیل و سوسن آبزن نمایند و نطول کرده در دو گروه که بیحی گذشته استعمال کنند و روغنهای گرم مثل روغن بابونه و سوسن و قسط و یا روغن فرفیون و زهره گاو زند و اگر بمالند و از ادویه گرم مثل حلتیت و حلبه و فرفیون ضماد کنند و یا حلبه و مرزنجوش و اکلیل و بابونه و بزر کتان و سبوس گندم بماء العسل پخته طلا سازند و اگر ادویه مذکوره در حمام طلا نمایند بزودی اثر کند و اگر بعد حمام محجمه بزرگ بران نهاده باهستگی بمکد خصیه را فرود آرد و ادویه و اغذیه مسهیه خورانند و این آبزن علو بیجان نیز مفید بود و بابونه مرزنجوش حاشا شام زوفا ی خشک عنب الثعلب برگ زیتون اکلیل الملک تخم کتان جوشانیده روغن قسط و روغن ناردین داخل کرده در طشتی کنند و مریض را دران نشانند مکرر آن آب را در آفتاب کرده بر پشت و زهار ریزند و بملایمت دست از اعلی باسفل بمالند تا خصیه بجای خود آید و این ضماد نیز نافع است برگ زیتون برگ سرو اشق سقل ازرق سوید سنقی نرم کوفته بماء العسل سرشته روغن گاو و روغن شبت و روغن قسط داخل کرده ضماد کنند و بقول شیخ الطلبه ضماد مقوی باه نافع بود و کذا استحمامات و آبزنات سنوالیه وابو منصور گوید که چون خصیه بسوی زهار مرتفع شود مریض را هفت روز متواتر در آب گرم نشانند و هر روز در احلیل او انبوبه نقره داخل کرده سخت بربندند تا حالبین منتفخ شوند فی الحال خصیه بمکان خویش فرود آید و نشستن در آب کبریتی نیز مفید است و کذا کثرت تناول امراق مبزره مفوهه و بقول جالینوس چون این مرض بعد مرض حاد عارض شود بر موت دلالت کند و علاج نپذیرد و بدانکه گاهی بر سبیل ندرت قضیب مرتفع شود و در ظاهر هیچ اثر نماند و اسباب و علاج این همانست که مذکور شد

دوالی صفن و صلابت آن

گاه بر کیسه خصیه و حوالی آن رگهای سطبر ملتوی بسیار ظاهر شوند و گاهی دران ریح غلیظ بند شود و اختلاج بران تواتر کند و بیشتر بران سختی و درشتی پیدا شود و آن از جنس اورام بارده بود و گاهی مثل این بر جرم انثیین عارض شود و مشی متعذر گردد و آنرا قرو الدوالی نامند و اکثر این مرض در خصیه چپ عارض شود بسبب ضعف او و وصول رگی زائد دران و انصباب مواد بسوی آن و سببش انصباب مواد غلیظ است بسوی عروق خصیه علاج هر چه در علاج دوالی یا بیاید و آنچه در ورم صلب خصیه گذشت استعمال نمایند وقت تضمید ادویه محلله در هر دو مفید است و بقول صاحب جامع این مرض را قرو الدوالی گویند و فصد باسلیق و شرب ادویه مسهل سودا و استعمال فی مقیئات سودا بشکر ازالة بدن ان خلط تقیه باید مفید بود و بعض اطبا درین مرض فصد عروق ظاهر بر خصیه میکنند و بعد ازان اضمدة محلل مثل ضماد یکه ازان حلبه و بزر کتان و خطمی و شیره و زیره و روغن سوسن باشد ضماد میکنند تصاحب التدبیر گوید که سوده آن کنند و باغذیه جید... اقرب جمار طرطب غیر اسا...

استرخای صفن

گاهی کیسه خصیه را استرخی میگردد بسبب حرارت و رطوبت هوا چنانچه در بلاد جنوبی قریب دریای شور و این قبیح منظر بود و گاهی چندان دراز شود که هنگام بر خاستن زیر پای آید و موجب الم گردد علاج ادویه بارده قابضه مانند مازو و مورد و گل سرخ و عدس و قرظ و گلنار و قشر بلوط و کرده در آب جوشانیده صاف نموده نطول کنند و ثفل آن بر بندند و همین ادویه را در آب پوست انار سائیده ضماد کنند و بقول شیخ تقلیل جماع کنند و بعضی اطبا اعضی صفن فاضل را قطع میکنند و باقی را بسیوزند و بهتر آنست که اول بدوزند پس پوست فاضل را قطع کنند و بعده بدوای خشک مثل

ذرور اصفر یا مراهم علاج کنند و هرچه در علاج خروج مقعد گذشت درین مرض نافع بود و انطاکی گوید که اول قوابض مثل مازو و سرمه و سماق و قرظ و پوست انار
ضماد کنند پس اگر فائده نکنند قطع کنند و بدوزند و مثل جراحت علاج کنند و درین ضرری نیست

قروح خصیه و ذکر و حوالی آن

ریشی که بر خایه و کیر و نواحی آن افتد زود تر بعلاج آن مشغول باید شد و نباید گذاشت که متعفن شود چه دران هنگام علاج وی مشکل گردد و شیخ میفرماید
که قروح عارض درین مواضع ردی و ساعی بود یعنی پهن شود بهر آنکه بنواحی این اعضا عفونت سرعت کند بسبب آنکه از هوا پوشیده و مائل بحرارت و رطوبت
و قریب مجاری فضول اند و بدین وجه شبیه بقروح احشا و فم باشند و ردی تر قرحه آنست که در عضلات بیخ قضیب و مقعد باشد بهر آنکه محتاج بتجفیف قوی
بود و معهذا کل حس او شدید بود باشد و گاه احتیاج بقطع نفس قضیب افتد چون قروح بران متعفن شود و پهن گردد و بالجمله سبب آن انصباب خلطی
تیز از اعلی یا اسفل باشد یا مباشرت با زنان فاحشه علاج اول فصد صافن کنند و بفاصله سه چهار روز رگ باسلیق زنند و تنقیه سودا و صفرا بحسب
بمسهلات آن نمایند و صبر مغسول و مرداسنگ مغسول و توتیای مغسول هر یک هفت ماشه با شراب و شیر زنان برابر آمیخته ضماد نمایند و کذا گل ...
و مرهم سفیده و مرهم زنگار و مانند آن از مراهم مدمله مفید بود و صبر و مرداسنگ و اقلیمیای مغسول با شراب ضماد کنند و اگر قرحه کهنه باشد مجففات قویه مثل
دقاق کندر و کاغذ سوخته و مر ضماد سازند و یا سائیده ذرور نمایند و اگر از قسم آکله باشد فلدفیون بمالند بعد آن ادویه مدمله را استعمال کنند و قرحه قضیب
که بسبب آتشک باشد علاجش در بحث آن مسطور گردد و اگر قرحه داخل قضیب باشد علاج آن جداگانه مذکور شود **ذکر ادویه مفرده و مرکبه** مفید قروح
ذرور و کبوس استخوان بوسیده سوخته و سائیده با روغن گل مجرب سویدیست و نهادن صبر یا دردی و یا زهره زنگار و بعسل یا توتیای کرمانی و یا شب
بروغن گل و یا خون بز تر و یا پوشیدن شیر و یا بول انسان و یا خاکستر چوب انگور بروغن یا ذرور آن نیز نافع قروح خصیه است و گویند برگ خشک خیار
سوده بالخاصیت مجربست و برای قروح قضیب مرهم زنگار سوخته و کذا قرصه آب دهن روزه دار تر کرده بران سرمه سوده چسپانیدن و کذا کبوس
حجر النار مجرب سویدیست و ذرور کبوس صبر و کذا شب سوخته بعد تر کردن قرحه با آب دهن روزه دار یا بروغن گل و کذا دارشیشعان و کذا رصاص محرق
و کذا انار که قبل از نضج او از درخت بیفتد و کذا اسفیداج و کذا استخوان سوخته و کذا کندر خشک سوخته و طلای روغن حلبه بموم زرد و کذا صبر محلول در عصاره
بارتنگ و کذا زوفای رطب مخلوط بشحم مرغابی و تر کردن قرحه بچوب بطم سوخته باریک سوده و ذرور شادنج مغسول هر واحد نافع است و گویند که در قرحه
عجان که ما بین خصیه و مقعد باشد دارشیشعان منفرداً و ضماداً بالخاصیت نافع است و زوفای رطب سوخته افضل اشیاست و پوست بیضه مرغ
نیکو فته در آب جوش داده قروح خصیه را بدان شستن نافع و کذا کمیله با روغن کنجد آمیخته مالیدن نافع قروح ذکر است و ذرور چاکسو باریک سائیده
نیز مفید و بقول سویدی قروح رطب این نواحی را بشادنه و صبر و کندر سوخته و مر و نمک و مانند آن علاج کنند و این ذرور سریع الابراء است شب یمانی سوخته
توتیای کرمانی مثل غبار سائیده بپاشند و این مرهم مجرب نوشته اند انزروت مرداسنگ سفید و زرد سفیده قلعی هر واحد دو مثقال موم یکنیم مثقال
روغن بنفشه یا روغن بادام ده مثقال سفیدی بیضه یک عدد در هاون حل کرده بکار برند و گویند که این مرهم قروح قضیب را در یکروز با صلاح آورد
بهروزه توتیای کرمانی مازو سبز هر یک دو درم زاج محرق انزروت سفید دم الاخوین هر یک یکدرم کوفته بیخته موم سفید بروغن گل گداخته ادویه
بدان آمیخته مرهم سازند **اقوال شارح** بوسهل گفته که در قروح این مواضع صبر و کندر از سائر مجففات کثیر المنفعت است لیکن بهتر آنست
قرحه که بر کمره یعنی حشفه باشد محتاج بدوائی بود که در تجفیف شدید تر باشد نسبت بقرحه که بر قلفه و جلد پیدا شود بهر آنکه کمره در مزاج شدید الیبس است
و این قروح یا تازه باشد و یا کهنه و از ان بعضی قروح خبیثه بود و برای قرحه تازه چیزی بهتر از صبر نیست و قریب او مرداسنگ و اقلیمیای مغسول
بشراب و توتیاست و قریب این مرداریست و کندر سوخته درین عجیب است و خاکستر شب و توتیا ذرور او طلاء با آب سرد و اگر قرحه رطب و کهنه
باشد محتاج بود بچیزی که قوی تر باشد مثل پوست بیضه سوخته و پوست شجر صنوبر صنعا سوخته و اگر حاجت بریانیدن گوشت باشد کندر بدین ادویه آمیزند

و این دوای مرکب برای قرحه محتاج تجفیف شدید مع الحام باشد مفید ست بگیرند توتیا و صبر و انزروت و کندر و شادنج و گلنار و اقاقیا و پوست عرب سوخته
و شب یمانی و زاج سوخته و مازو مساوی و زنگار یک نیم جزو و پوست انار ترش یک جزو و بروغن گل ازان مرهم سازند و ایضاً خبث الحدید و مرداسنگ و دم الاخوین
و کاغذ سوخته و شب سوخته بروغن گل ازان ضماد یا مرهم یا قرص سازند و اگر قرحه کهنه باشد دران کندر و دقاق او و صبر مساوی داخل کنند و اگر درینجا
قرحه اکال باشد این دوا نافع بود بگیرند خاکستر موی انسان و انجدان و عدس کوهی و ازان ذرور یا ضماد سازند و قوی تر ازین اینست که بگیرند زرنیخ زرد
و سرخ هر واحد هفت و اکلیل آب نادیده پست چهار و اقاقیا دوازده و بسرکه و عصاره اسپغول رطب سرشته قرص ساخته در سایه خشک کنند و استعمال نمایند
و قوی تر ازین زرنیخین و اقاقیا و زنگار و مویزج و خاکستر شب و فلفل ست ازین قرص سازند و اگر قرحه خبیث و سیاه گردد بهتر آنست که قطع کنند و موضع را
طاهر کنند و بمرهم رویانندهٔ گوشت علاج نمایند تا آنکه گوشت بروید جرجانی گوید این دوا قرحه اکاله و بواسیر را سود دارد بگیرند مس سوخته و کندر و شب یمانی
هر یک چهار درم و پوستهای باریک که در میان انار ترش باشد و زراوند و قلقطار هر یک هشت درم همه را سایند و بشراب مثلث سرشته قرص سازند و لوقت
حاجت سائیده بکار برند و ایضاً زعفران و شب یمانی و مر هر یک هشت درم صبر و کندر هر یک چهار درم بشراب مثلث قرص کنند و بسایه خشک نمایند
و این دوا قروح ردی و خوره را سود مند ست بگیرند قرطاس سوخته سی و دو درم آب انار سیده و زرنیخ زرد هر یکی و قیمه همه را بسایند و بعصارهٔ
برگ اسپغول یا بسرکه سرشته قرص سازند خجندی گوید که در قرحه نو در وارث شدید التجفیف مثل توتیا و لولو و شب و مازو و اقماع انار و دردی سوخته
و کرد سوخته و مس سوخته و شادنج و گلنار بعضی با بعض یا مفرد یا مجموع ازینها سائیده بپاشند یا مرهم یا ضماد ازان ساخته بنهند و اگر بران عفونت تاکل باشد
زنگار بکار برند و ما آنرا تجربه کرده ایم و حنا و برگ مورد آنرا آمیخته ایم و شخصی که این علت از چهار سال پیدا شده بود و قرحه کهنه را معالجه کردیم و روا
مستحضر ازین ادویه سازند دقاق کندر و دم الاخوین و پوست شجر صنوبر سوخته و مر و کاغذ سوخته هر چه ازینها میسر آید یا مجموع آمیخته بکار برند قرشی
گوید که در قروح خارج قضیب مرهم از مرتک و سفیداب و سرکه و روغن گل و انار دانه بریان استعمال کنند مع اصلاح غذا و تعدیل مزاج و تنقیه
خلط غالب داود گوید که قروح این مواضع را قروح مذاکیر گویند و علاجش مثل علاج اقسام سایر قروح ست لیکن درینجا اعتنا بر تنظیف و غسل
کنند پس دوا بران نهند و بهترین وضعیات اینست که صوف در قطران یا زفت تر کرده سوخته باشد مثل او سندروس و صبر آمیخته بر قرحه طلا کنند
و باشیر زنان بر قرحه پاشند قریب او شب سوخته و خاکستر کدو خشک ست و آنچه از موم و پیه و افیون و سفیده بیضه مرکب سازند عجیب ست
و کذا مرداسنگ این همه وقتی بکار برند که با قرحه ورم نباشد و اگر با وی ورم بود ابتدا بتحلیل آن نمایند چنانچه در بحث ورم گذشت و از تجارب ثابت
شده که نعناع و آرد فول و نخود و عدس سرخ و زیره پاس هر یک ضماد نافع درین محل و کذا تخم خرما سوده با لصمغ آنو تخم حنظلی و اگر با درد باشد
کثرت شرب آب حنظلی نافع صبر و طلا بازین هر دو مع بیرو مرگا و سائیده و کشنیز سبز محلل اورام و قروح ست حار باشد خواه بارد صبر عوض
نوشته که در قروح خصیه و قضیب این دوا مجرب ست مازو و شیاف مامیثا انزروت گلنار و گل سرخ اقماع الرمان مرداسنگ صبر کندر باز
سائیده استعمال نمایند و اگر با سیاه و عفص با آب سائیده طلا کنند زائل سازد و درد و سوزش بازدارد و این مرهم درین باب مفید ست مرداسنگ
دو درم باریک سائیده در نه درم روغن ماده گاو یا دسته چوب نیم حل کنند چندانکه سیاه شود هر روز بر قرحه طلا کنند و من درین باب بسیاری جا الیه بعد
توتیای سبز کات هر کدام دانگی آزموده ام چون دوای اول و ثانی را بر آتش بر گیرند بسوزند و با ثالث آمیخته نازک بسایند همچون غبار و با قدری
مسکه گاوی بقدر حاجت سرشته بر پارچه باریک مالیده بران موضع نهند و برفاده بربندند اثری عجیب دارد و جالینوس میگوید شخصی را دیدم که
پوست خصیه او فرو ریخت چنانکه بیضه عریان ماند و بصندل و گل سرخ و کافور و خاک اسرب و خاکستر و سنگ بسن با آب عنب الثعلب
سرشته علاج کردم صحت یافت و غشائی بران کشید چون پوست اصلی میباشد

بثوریکه بر پوست انثیین حادث شود اگر با ورم حار باشد امر بفصد کنند و مطبوخ فواکه نوشانند و از اغذیه مولد خون مثل لحوم و حلوا و خرما پرهیز سازند پس بصبر و مرداسنگ در روغن گل طلا کنند و بگیرند آب مورد تازه و بدان قدری صبر و روغن گل و موم آمیخته طلا نمایند و اگر ورم حار نباشد بادویهٔ قوی التجفیف علاج کنند مثلاً کاغذ سوخته و حنظل سوخته و صبر و اقاقیا مساوی باریک کوفته با آب برگ مورد سرشته بر خصیه طلا نمایند و یا بعد مطبوخ که با گلنار پخته شده باشد بآب نمک گلاب ضماد کنند و اگر شب محرق و صبر و اقاقیا مساوی باریک سوده با آب مورد یا آب بادرنگ سرشته بر موضع طلا سازند نفع بخشد و اگر گل قبرسی و شیاف و صبر سقوطری هر واحد یکجزو باریک سائیده بر قروح و بثور بپاشند بعد از آنکه موضع را بروغن گل چرب نموده باشند در تجفیف عجیب الاثر است اگر با بثور حکه بود مرداسنگ زرد و چوب اقلیمیای فضه مازو هر واحد یکدرم بورهٔ ارمنی درد شراب شیاف مامیثا گوگرد هر یک نیم درم همه را باریک سائیده بآب مورد و روغن گل و سرکه سرشته طلا کنند و اگر بثور صلب باشد بمقراض ببریده زاج و زنگار هر دو سوده بران بپاشند و اگر ماده ردی بود بدون داغ چاره نیست

سحج خصیتین

اگر پوست خصیه بخراشد اول روغن گل طلا کنند و بران گل سرخ و برگ مورد باریک سوده بپاشند و اگر مرهم سفیداب یا مرهم معمول از نانخواه و روغن گل و موم طلا کنند نافع بود مصنف اقتباس گوید که سحج خصیه از دو سبب میباشد یکی کثرت فربهی و دوم پوست اول تهیج کوشند و ثانی بروغن گل یا یاسمین یا سکه میش با آب بست و یکبار شسته چرب نمایند و چون کهنه گردد برگ مورد یا تخم آن و سفیدهٔ ارزیز هر دو برابر بمرهم ابیض آمیخته استعمال کنند

حکهٔ قضیب و خصیه

خارش ذکر و خصیه بسبب انصباب مادهٔ تیز صفراوی یا بورقی یا خون سوداوی متعفن بسوی آن و یا ترشح عرق حاد از نواحی آن باشد علاج فصد باسلیق کنند و در باطن ران نزدیک بیخ آن حجامت نمایند که درین باب مجرب است و تنقیهٔ صفرا یا سودا بمسهل آن کنند و دران شاهتره و هلیله داخل نمایند و قدری مامیثا سائیده بروغن گل و سرکه آمیخته و آب گشنیز سبز و اگر از مادهٔ بورقی باشد آب کرفس افزوده ضماد سازند و قضیب را بآب گرم بشویند پس سفیدی تخم مرغ طلا کنند و طلای فتیل و کبریت و توتیای سبز هر واحد بروغن بنفشه و غیره مفید بود و پوست درخت سرس سوده ضماد کردن نیز نافع نوشته و کذا مغز تخم ناگیسر کوبیده بران آب نیمگرم پاشیده در صره بسته بجای حکه مالیدن و بعد چند ساعت بآب گرم شستن و یا شب مالیدن و صبح شستن در چند دفع زائل میگرداند و در آب معادن نشستن و بالای آن گل سرشو در آب حل کرده طلا کردن عظیم النفع است و ضماد صبر پنج درم اشنان دو درم نوشادر یکدرم الیهٔ تازه کوفته پنج درم در ازالهٔ حکهٔ انثیین مجرب صحیح سویدیست و برگ حنا شاهتره گل خطمی صبر زرد کوفته بیخته بسرکهٔ انگوری و روغن گل حل کرده مثل مرهم ساخته مالیدن در ریاض والد مرحوم مجرب نوشته و این طلا برای حکهٔ خصیه و قضیب معمول والد علوی خانست و بتجربه رسیده انار ترش یکعدد در پاتیلهٔ مسی قلعی ناکرده با سرکهٔ انگوری بپزند تا مضمحل شود پس در هاون انداخته برگ حنا شاهتره گوگرد زرد گلنار فارسی مرداسنگ سوخته توتیای کرمانی توتیای هندی در سفال آب نادیده بریان کرده هر یک نیم درم کوفته بیخته داخل نموده روغن گل بست مثقال اضافه کرده چندان بدسته حل کنند که مثل مرهم شود و طلا نمایند و این ضماد نیز نافع خارش خصیه است نوشادر یکدرم مرداسنگ دو درم گلنار نشاسته هر یک سه درم شیاف مامیثا اقاقیا هر یک پنج درم بگلاب طلا نمایند و این طلا خارش زهار و خصیه را مجرب نوشته اند صبر سقوطری نوشادر هر یک چهار دانگ نشاسته یکدرم شیاف مامیثا اقاقیا هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب و سرکه سرشته طلا نمایند و اگر خواهند که خارش قضیب و خصیه و مقعد را نافع باشد گل سرخ و صندل هر یک نیم درم زیاده کنند و در ذخیره اشنان حوض صبر نوشته و اگر زائل نشود اطلیه که در بحث جرب بیاید بکار برند و زلو چسپانند لیکن چسپانیدن زلو بنفس قضیب نشاید که گاهی استرخای قضیب و قطع باه میکند شیخ الرئیس میفرماید که در حکهٔ قضیب تنقیهٔ خلط بفصد و اسهال کنند بعده بگیرند اقاقیا و مامیثا هر واحد نیم درم نوشادر یکدانگ صبر یکدانگ زعفران نیم دانگ اشنان بوزن مجموع کوفته بیخته بروغن زنبق سرشته ضماد نمایند که مجرب است و گاهی طلای سرکه و روغن گل که دران قدری ورشب باشد و هنگام تسکین آن نمایند و اگر حکهٔ ردی تر باشد اندکی زرنیخ دران داخل کنند و چون از حمام خارج شوند سفیدهٔ بیضه بعسل طلا نمایند و اگر چیزی

سود نهند و فصد و استفراغ ماده کرده باشند و باطن ران قریب ازان موضع حجامت کنند یا بر ران زلو چسپانند مصنف ترویح گوید که از اشیای
حریفه و مالحه و شدید الحلاوت اجتناب نمایند و نشستن در آب گرم بیس بالمیدن روغن گل نفع بخشد و کذا نشستن در آب کرفس نافع ست و کذا غسل با آب
سبوس گندم و کذا الطبوخ بسفیدی بیضه و کذا گذاشتن قضیب و خصیه در روغن کنجد نیم گرم و یا در مسکه الطاکی گوید که اگر حکه زائد بود بفصد مبادرت کنند
والا اقتصار بر تنقیه و اطلیه نمایند و مامیثا و آب کرفس را دریجا خصوصیت ست و احکام حکه عنقریب بالاستیفا ذکر خواهیم کرد ابو منصور و صاحب خلاصه
میگویند که در خارش خصیتین اگر حاجت افتد فصد سابق و تنقیه مثل الفواکه نمایند و این طلا مرتب سازند اقاقیا شیاف مامیثا هر کدام یکجزو چهار نصف جزو نوشادر ربع جزو نشاسته بوزن مجموع همه را
کوفته بسرکه خمر سرشته استعمال کنند و اگر با وجود خارش پیوسته رطوبات ازان موضع ترشح میکند اقاقیا و شیاف مامیثا هر کدام نیم درم و غیر آن که در قول شیخ مذکور شد بر روغن یاسمین بمالند

اورام قضیب

اسباب و تفصیل اقسام آن مثل اورام خصیتین ست و کذا معالجه آن مگر آنکه چسپانیدن زلو بر نفس قضیب مناسب نیست و اگر ضرورت باشد بر حوالی آن چسپانیدن مضایقه ندارد و ایضا
در ورم حار قضیب لعاب بهدانه شیره عناب عرق شاهتره عرق عنب الثعلب شربت بنفشه بدهند و گل ارمنی سه ماشه رسوت دو ماشه در آب کشنیز سبز
سائیده ضماد نمایند و تعلیق هفت علق بر عصعص در روز دوم پنج علق کنند و ضماد عدس گلنار برگ گل پوست انار در آب کشنیز تر یا آب عنب الثعلب
یا آب خالص جوشانیده سائیده روغن گل آمیخته در ورم حار قضیب مخصوص ست و کذا آرد جو صندل سفید مساوی کوفته بیخته بآب کاکنج و روغن گل
و سرکه انگوری و زرده بیضه مرغ در صلایه حل کرده و این ضماد نیز محلل اورام حاره قضیب و انثیین و مسکن درد و سوزش ست گل بنفشه گل خطمی سفید
هر یک پنج ماشه خار خسک قیصوم هر یک دو ماشه بابونه اکلیل الملک هر یک چهار ماشه برگ بید فرفیون یکماشه کوفته بآب کاسنی تازه سرشته ضماد نمایند
و در ورم بارد آرد جو خطمی خسته خرما در روغن بابونه و سرکه آمیخته ضماد کنند و در آخر برگ کلم حلبه پخته بکوبند و آرد باقلا مویز منقی زیره کرمانی در شراب پخته
خاکستر دانه خرما خطمی سفید درهم آمیخته ضماد کنند و این ضماد درین باب قوی تر ست مقل ازرق اشق پیه بط پیه مرغ خانگی پیه گوسفند شحم مغز ساق گاو
بابونه اکلیل الملک حلبه برگ کلم زرده تخم مرغ بدستور مرتب ساخته استعمال نمایند و برای ورم صلب دیگر این ضماد نیز مفید نوشته اند مویز منقی آرد جو حنظل سقمونیا
پیه گرده بز آرد باقلا پیه را در روغن گل گداخته ادویه دیگر کوفته بیخته بیامیزند و ضماد کنند شیخ میفرماید که معالجات اورام حار و بارد قضیب قریب بمعالجات
اورام خصیتین ست لیکن ورم حار قضیب در ابتدا متحمل قوابض زیاده ست و نسخه خاص او اینست که پوست انار و گل سرخ خشک و عدس در آب بپزند
چون مهرا شود با روغن گل سائیده ضماد کنند و ایضا قیمولیا با آب عنب الثعلب و کذا گل ارمنی و عدس و برگ کاکنج و در ورم بارد قضیب در حالت سوء القنیه
و استسقا بیشتر افتد و آنچه برای آن تجربه کرده شده اینست که آرد تخم خرما دو جزو خطمی یکجزو با سرکه سوده طلا کنند و دوائی معمول از سبوس و اشق مذکور در علاج
ورم صلب خصیتین موافق تر برای ورم صلب قضیب ست صاحب حاوی صغیر گوید که در ورم حار قضیب هر صبح جلاب از تمر هندی و شکر سفید
ده درم یا آب انار شیرین و ترش هر واحد بیست درم با شکر سفید ده درم بیاشامند و غذا فروره تمر هندی و شیره مغز بادام و شکر سازند و تلیین طبیعت
بنقوع مشمش یا مطبوخ فواکه نمایند و این ضماد کنند گل سرخ عدس مقشر گلنار پوست انار آرد جو هر واحد ده درم در آب پخته با روغن گل بسایند و بکار برند
و معالجه اورام بارد قضیب مثل اورام انثیین کنند و این ضماد سازند بابونه اکلیل تخم کتان خطمی آرد خسته خرما مساوی کوفته بیخته بروغن زنبق آمیخته
استعمال نمایند مجددی مینویسد که در ورم حار در ابتدا پارچه در گلاب و سرکه یا لعابات و عصارات بارده مثل آب کدو و کاسنی و کاهو تر کرده بربندند
و هر صبح شربتی از اشربه حامضه مثل شربت تمر هندی یا شربت آلو یا انار یا غوره بنوشند و تلیین طبیعت بنقیع مشمش مقوی بر آیند و بطبیخات تمام
و یا بحقنهای لینه و این اولی ست و اگر دران اندکی صلابت باشد باید که اعانت در انضاج بمثل آرد باقلا و خطمی و بابونه و برگ کتان کوفته با آب برگ کرنب
و زرده بیضه و روغن گل کنند و چون حاجت بتحلیل آید و در زمانه انتها این ضماد استعمال نمایند مویز منقی زیره برگ کرنب گرفته ضماد مرتب سازند
سعید گوید که علاج ورم حادث در کمره بفصد یا تنقیه بدن یا سهال و طلا بروغن گل و موم و ریختن آب گرم بر عضو و دوشیدن شیر بران

وحبوب ساخته خشک کنند وقت حاجت بشراب سابیده طلا نمایند **مؤلف اقتباس** نوشته که در استرخای و تشنجی بمعالجه استرخا و تشنج مطلق
که در امراض سر مسطور شد پردازند بعده اطلیه و اضمده و روغنها و کمادات مقوی اعصاب که در علاج ضعف باه مذکور شد بکار برند و آنچه از صدمه و ضربت آن
عارض شده باشد تدبیر خفیف ضربه و سقطه استعمال نمایند پس روغن راحت و قسط وغیره بمالند و آنچه در خلق پدید آید روغنهای نافع آن که در انقصاف
گذشت بمالند و این روغن در اعوجاج خلقی و دفع غلظ حشفه و باریکی بیخ ذکر نافع بادنجان فصلی باغی که در درخت پخته زرد شده باشد دو عدد گرفته
دار فلفل سه توله را در آن از سیخ آهن سوراخ کرده بخلانند و در سایه خشک سازند پس در روغن کنجد سه پاو بجوشانند که خوب مهرا شود بعد بیت بالیده صاف نموده
مغز تخم بید انجیر قسط تلخ هر یک شش توله پوست بیخ چلبیله صحرائی و کنیر باغی بیربهوتی بیش قرنی هر یک چهار توله گندک زرنیخ طبقی قرنفل زنجبیل سنگرف سماگه
مال کنگنی عین الدیک سرخ و سفید افیون خراطین خشک سنبل الطیب سم اسپ سیاه سم الفار بزر البنج عاقرقرحا هر یک سه توله دارچینی لسباسه زراوند طویل
کافور تخم کینج پیپلا مول تخم تاتوره تخم شلجم تخم ترب هر یک دو توله قیمه گوشت سانڈه و سرطان نهری و خراطین تازه هر یک نه توله نارجیل کهنه ده توله مشک
چهار ماشه یکشبانه روز در شراب دو آتشه و شیر میش تر نموده در شراب دو آتشه بیست پاس متصل کهرل کنند پس سه پاس روغن مذکور آمیخته کهرل نموده چهها
بقدر کنار صحرائی بسته در شیشه آتشی روغن کشند **گیلانی** گوید که این اعوجاج گاهی خلقی بود و آن کمتر علاج پذیرد و گاهی از تشنج یا یبس افتد پس هر روز
چند مرتبه بران شیر بز بسیار بریزند و زوفای رطب معمول بقیروطی بمالند و طریق ترطیب اختیار نمایند و مشایخ کمتر ازین صحت یابند و اگر از تشنج امتلائی واقع
افتد بعد تنقیه بحقنه یا فصد بحسب حاجت و اوامت بر مزورات قیروطی از روغن ناردین ساخته خطمی در آن خوب حل کنند پس ضماد نمایند و اگر تحلل او
دشوار گردد و اندک صلب شود تخته آهن گرم کنند و بران سرکه ریخته زیر قضیب بدارند تا بخار آن برسد و این نوع علاج البرء است

انکسار قضیب

مراد از انکسار درینجا ضخامت است نه آنکه بشکند **علاج** تنقیه بمسهل و فصد کنند اگر قوت مساعدت کند بعده از قصب یعنی نی صفائح سازند
چنانچه برای اعضای منکسر میسازند پس بگیرند سغاش و صبر و مر و اقاقیا و همه را سابیده بسفیدی بیضه تازه سرشته بر فاده گذاشته از هر چهار طرف
بر ذکر بپیچند و بران صفائح نی نهاده برفق ببندند و روغن بدان نرسانند و چون اندک قائم شود این ضماد بعمل آرند حضض گلنار مازو بریان جوز السرو
و گاهی درین تخم انار یا پوست او می افزایند و باریک سابیده بلعاب اسپغول آمیزند و اگر در آن اندک سرشش داخل کنند جائز است پس بر قضیب ضماد نمایند تا
که قوی و مستحکم گرداند و گاهی این ضماد سکنند بگیرند قلقطار سوخته یکجزو و گل قیمولیا یکجزو و گل مختوم یکجزو و باریک سابیده بآب عصی الراعی یا آب حی العالم آمیخته
بر قضیب ضماد سازند پس اگر مجرای بول تنگ شده باشد روغن گل در احلیل بزراقه رسانند و از غذا بر مزورات و اطعمه خفیفه اقتصار ورزند

سده مجرای قضیب

بند شدن سوراخ ذکر یا بسبب حدوث بثره یا قرحه در راه بول باشد و یا بسبب احتباس خلطی غلیظ یا جمود خون و یا بسبب رسیدن ثولول تخم
زائد در احلیل **طریق تشخیص** این اسباب باید که از مریض حال سوزش بول و عسر خروج آن و درد اندران موضع بپرسند اگر اقرار آن کند سببش حدوث
بثره باشد و اگر با وجود این آثار ریم و خون و قشور قرحه نیز در بول برآید سببش قرحه باشد و اگر اقرار صرف عسر خروج بول کند پس حال خروج مواد غلیظ
و خون در بول دریافت کنند اگر مواد غلیظ برآید سببش احتباس خلط و یا جمود خون باشد و اگر ماده و خون در بول بر نیاید سببش رسیدن ثولول در احلیل باشد
علاج اگر از بثره باشد فصد باسلیق کنند و لعاب اسپغول و شیره خرفه و خیارین با شربت نیلوفر دهند و شیاف ابیض با شیر دختر و روغن گل
حل کرده در احلیل چکانند و صاحب کامل گوید که بعد فصد گل ارمنی یکدرم بزرقطونا و مغز تخم خربزه هر واحد یکنیم درم سوای اسپغول باریک سابیده
بجلاب با شیره خرفه بخورانند و بنادق البزور بجلاب بدهند و آب خیار و آب هندوانه با اندک جلاب و لعاب اسپغول دهند و یا مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه
و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ هر یک بقدر حاجت بدهند و اسپغول و روغن گل بر قضیب ضماد کنند و این تدبیر تا انفجار بثره بکار برند و چون منفجر شود

شیاف ابیض محلول در شیر دختران و روغن گل بزراقه در احلیل رسانند و دوبار یا سه بار استعمال کنند که قرحه بسرعت مندمل شود و مسیحی نوشته
که علاجش بفصد و شرب لعاب اسپغول و جلاب بمغز تخم خربزه و خیار بشربت خشخاش کنند و چون منفجر گردد شیر زنان و روغن گل در ذکر چکانند
پس اگر در مجری از حدت بول خراش گردد فصد کنند و مبردات نوشانند و زراقه شیر زنان و سفیده بیضه و شیاف ابیض و روغن گل استعمال
نمایند و محشی شرح اسباب می نویسد که ملینات و منضجات شربا و ضمادا استعمال نمایند پس اگر تحلل او مشکل گردد و اندک صلب شود
سنگ آسیا یا سنگ فسان یا صفحه آهن گرم کرده سرکه بران اندازند و بخار آن بقضیب رسانند که آنچه از مواد درینجا صلب شده باشد
تحلیل پذیرد و اگر از احتباس خلط یا جمود خون باشد مدرات قویه مثل بادیان و انیسون و تخم کشوث و تخم خربزه و تخم گزر و تخم کرفس
و تخم بلیون با شربت بزوری دهند و روغن بابونه و روغن سوسن در احلیل چکانند و بقول مجوسی تلطیف و تسخین غذا مثل نخوداب
بزیت و شبت و زیره و دارچینی کنند و تخم کرفس و انیسون و بادیان و تخم گزر دشتی و کوهی هر واحد یکجزو و مغز تخم خربزه دو جزو باریک
سائیده از یکمثقال تا دو درم با آب نخود سیاه و آب زیره سیاه دهند و قدری سکنجبین با آب مطبوخ زیره بخورانند و در ذکر آبیکه
دران تخم کرفس و انیسون و نانخواه جوشانیده باشند با اندک روغن مصطکی و روغن زنبق بزراقه رسانند و آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک
و بر نجاسف و مرزنجوش و پودینه و صعتر و مانند آن بر قضیب نطول کنند و ابن هبة الله گوید که گلقند عسلی و سکنجبین خورانند و آب
مطبوخ تخم کرفس و نانخواه و پودینه با اندکی عسل و روغن زنبق در احلیل چکانند و غذا نخوداب دهند و اگر بسبب روییدن ثولول
بود اگر قریب بمخارج باشد فرو بعضی میل در مجری داخل کنند پس صبر و سفیده ارزیز بروغن گل حل کرده چکانند و اگر در دو
شود فصد صافن نمایند و اگر مانعی نباشد حجامت نفع دارد و اگر بعید باشد و آله بدان نرسد یا صلب باشد ازاله آن مشکل بود

اتساع مجرای قضیب

گاه باشد که سوراخ ذکر از آنچه باشد فراخ تر گردد و موجب نقصان باه و سرعت انزال شود و اطبا این کشادگی گویند و عسیر العلاج است
سببش کثرت جماع و سوزاک وغیره است علاج اطریفل کشمشی و حلوای سپاری پاک و دیگر ادویه مغلظ منی استعمال کنند
و ادویه قابضه شربا و شیافا بکار برند و چهال ڈهاک چهال مولسری چهال کولر گوند سنبل موصلی سنبل بجیٹه گوند ببول
گوند ڈهاک گوند کولر نخود بریان برابر کوفته بیخته سفوف ساخته پنج درم با آب بخورند و بعضی چهال کهرنی و گوندی و لسوڑه و انبه هر دو
مساوی سائیده شکر برابر آمیخته نهار از نیم بهلول تا یک بهلول همراه آب بخورانند و اگر کهونگچی را سائیده در آب گوند ڈهاک مانند فتیله
ساخته در سوراخ قضیب یک لحظه بدارند بسیار مفید بود و بعضی کهونگچی سفید مقشر را در شیر درخت بڑ سوده باشند سر رشته بر فتیله ازان طلا
کرده در احلیل بگذارند و زود بر می آرند تا مجری بکلی بسته و تنگ شود و زبان سنگ سوخته بر فتیله پاشیده در احلیل نهادن نیز مفید بود
و بعد از بول استنجا بکلی که از شکم خراطین بر می آید درین باب اثر تمام دارد و اگر کونپل درخت ڈهاک که و انشده باشد و بعد از خزان بهم میرسد
بقدر حاجت گرفته نرم سوده با قند سیاه شش ساله و هر قدر که کهنه باشد بهتر بسیار سحق نموده مقدار یکتوله گولی بسته تا چهارده روز
یک یک گولی بخورند نافع است و در بیاض استادی مغفرت مآب مسطور است که خشت کهنه صد ساله باریک سائیده پارچه بیز کرده
در شیر بز خمیر کرده بوزن نیم نیم پاو اقراص سازند و درمیان آتش انگشت نهند تا سرخ شود بعده سرد کرده بار دیگر کوفته به شیر بز خمیر کرده
در آتش نهند و همچنین هفت بار تکرار عمل نمایند بعده پارچه بیز نموده شکر تری کنند برابر آمیخته یک کف دست صبح با شیر باده گاو
یا آب تازه بخورند و مداومت نمایند ایضا تال مکهانه سه توله سوده تا سه روز با شیر گاو خوردن نافع نوشته و لذا فتیله
بلعاب دهن سنگ تر کرده در احلیل نهادن و مجرب میگفت که مغز تخم کنار دو توله نبات سفید یکتوله کوفته بیخته یک توله صبح خوردن

سفید ست وکذا تخم تمر هندی نافع حب که برای بندکشاد و سیلان منی سودمند ست ثعلب مصری مغز تخم سرس لاک مغسول هر یک دو توله کوفته بیخته با
یکپاو شیر درخت بر کهرل کنند تا غلیظ شود پس بقدر کنار صحرائی حب بسته هر صبح یکحب بخورند تا هفت روز مجربست وبعضی نقره کشته وطلای کشته و یاقوت
و مروارید همه نیم توله می افزایند وقوی تر میشود ودر نسخه گیلانی تال مکهانه صمغ عربی گوکهرو کشنیز سه سه گلو سه سه سلاجیت نیز داخل ست ونوشته که
هر یک دو مثقال گرفته در شیر درخت بر هفت پاس صلایه کرده بدستور حب سازند و در سایه خشک نموده یک حب صبح و یکی شام دهند ودیگر از مجربات اکبر
مکهان بید صدف سوخته گل ارمنی پوست سپیغول نبات سفید نخود بریان الایچی خرد هر کدام یکماشه کوفته بیخته هفت گولی بندند وتا هفت روز ناشتا
بخورند بندکشاد دور کند دیگر مغز تخم تمر هندی مغز تخم سرس مغز تخم ڈهاک مساوی کوفته با شیر درخت بر خمیر کرده باندازه لسان العصافیر حب دراز
بسته بدارند ودر نائژه یکحب بدارند وبعد از بول دیگر نهند تا یک چله وهمین ادویه کوفته بیخته برابر آن شکر آمیخته یک کف دست هر صبح با شیر گاو
بخورند در دفع بندکشاد مجربست دیگر تخم مغیلان در آب شب تر کرده صبح از کارد شگافته مغزش برارند و مصطگی رومی مرداسنگ هر سه را باریک
سائیده حبهای دراز مثل جو بمقدار منفذ قضیب مرتب کرده هر روز یکحب در نائژه نهند وچون از بول بدر شود دیگر نهند ودرین اثنا کدامی معجون یا سفوف
بندکشاد استعمال کنند تا آنکه سوراخ خاطرخواه گردد دوائیکه برای بندکشاد معمول حکیم کاظم علیخان محمد شاهی ست شیر گاو نیم پاو شیر انجیر پاسخی
چهار ماشه هر دو را آمیخته صبح بنوشند همچنان تا چهل روز استعمال نمایند وحبی که بالا مذکور شد در نائژه بدارند ایضاً تال مکهانه را از گرد پاک کرده
در رکابی گلی کرده شیر درخت بر آنقدر بران ریزند که خوب تر شود در سایه خشک کرده قدری بریان کرده کوفته بیخته جوزبوا یکتوله دارچینی یکنیم توله سه سه
در آن آمیخته صبح چهار ماشه با نیم پاو شیر گاو میخورده باشند لیکن در احلیل فتیله کوچک از ریسمان تابیده بدارند وبعد بول بدستور دیگر بنهند
ایضاً پهل مولسری سبز و کهری سبز خشک ساخته و ترپهله هر یک نیم پاو بیر بهوٹی بوزن یکفلوس سائیده برابر جمله نبات آمیخته در موسم زمستان
وقت صبح بوزن یک پهلولی بخورند و دیگر در بیاض قبله گاهی غفران پناهی مرقوم ست که گیرندانیه خرد که بقدر نخود باشد و ثمر درخت گولر که خرد و نیم پخته باشد
و پهلی ببول نرم هر سه برابر در سایه خشک کرده کوفته بیخته هر روز سه ماشه با شهد آمیخته تا بیست روز بخورند که امساک هم می آرد و اگر تخم خشخاش
و بنوله و گندم را گرفته هشت پاس در آب تر کنند و صبح سائیده صاف نموده در روغن زرد بگهار داده شکر سفید انداخته مثل حریره پخته بنوشند
و همین طور چند روز بعمل آرند بندکشاد را نافع بود سفوف حکیم بقاءالله خان که درین باب اکسیر الاثر ست پهلی ببول نازک و گل آن و تخم سرس
و گل انبه و گل فوفل و گل پسته و دانه هیل و صمغ فارسی و صمغ عربی هر یک دو درم شکر تری دو مثقال دیگر تال مکهانه سرپاڑ گوندنا گوری ههندرسوکه
موچرس مساوی کوفته بیخته شکر برابر آمیخته نهار کف دست خورند نافع بندکشاد و مخلوط منی ست سفوف که در بیاض حضرت استادی مرحوم
نافع نوشته بهیجند دار فلفل کرس ههندرسوکه تخم اوٹنگن بر هنڈی تال مکهانه گوکهرو ستاور زنجبیل موصلی سیاه و سفید تخم کونچ برابر شکر تری دو چند
همه ادویه هر روز یک کف دست با شیر گاو بخورند قطور مجرب بعضی اطباست صمغ عربی کندر دم الاخوین باریک سوده در آب حل کرده قطور نمایند
معجون بندکشاد که در تقویت باه نیز عظیم النفع ست تال مکهانه سفید چوبچینی تخم اوٹنگن مغز تخم کونچ هر یک پنج درم موصلی سیاه بهمن سیاه بهمن سرخ ثعلب مصری هر یک
سه درم شقاقل مصری دو درم سلیخه بسباسه زنجبیل موچرس جوزبوا هر واحد یکدرم دارفلفل نیم درم شیر میش یک آثار شهد خالص سه پاو نبات سفید سه پاو بدستور معجون سازند

قرحه مجرای قضیب

یعنی سوزاک اسباب این مثل اسباب قروح کلیه و مثانه ست و از مباشرت با زن حائضه و فاحشه سوزاک زده و از جماع و احتلام با قبض الانزال و از
تناول چیزهای شدید الحلاوت و تیز و شرب مدرات قویه حاره و شراب بر نهار و بکثرت و از مشی در آفتاب بموسم گرما و بیداری مفرط و بول کردن بر آب
آب نارسیده نیز عارض شود و علامتش سوزش بول و دشواری آن و ظهور خون و ریم و قشور در بول و لزوم وجع در موضعی از قضیب بجای قرحه بود و فرق
درین و در قرحه مثانه اینست که بول در قرحه مثانه قلیل المقدار و کثیر العدد آید علاج فصد باسلیق کنند و شیره تخم خیارین شیره خارخسک شیره تخم خرپزه

درعرقیات براورده شربت بزوری داخل کرده بنوشند وبعد از چندی که قرحه از مده پاک شود همراه دوای مذکور پنج ماشه قرص گلنار یا قرص کهربا
یا قرص شب یا قرص کاکنج و مانند آن که اندمال قرحه کنند باید داد و چون یکدام پوست بیخ فالسه را ریزه ریزه کرده در آب شب ترکنند و صبح آنرا
مالیده صاف نموده بنوشند بجهت حرقت بول و سوزاک مجرب است و اگر یکدام دال نخود مع پوست یکدام شب در یکنیم پاو آب تر نموده صباح
بطور بهنگ سائیده بنوشند و وقت تشنگی لسی شیر یا ده گاو تا دو پهر بخورند و بعده برنج با شیر غذا سازند در سه روز تخفیف می بخشد و سفوف قلعی
از برای اندمال قرحه نیز مفید بود همراه تبرید مذکور بخورند و چون کتیرا و صمغ عربی بقدر دو دو ماشه شب در آب ترکنند و صبح مالیده یا سائیده صاف نموده
بنوشند حرقت مثانه و سوزاک را مفید بود و برگ نورسته کیکر و ست گلو و ست سلاجیت نیز از برای قرحه سوزاک نافع بود و عمل زروق یعنی پچکاری
درین باب اثر تمام دارد و خصوص بعد از فصد و مسهل اما از زراقه را بزور و شدت تمام نفشارند و بسیار هم در مقدار و عدد نگیرند تا آفت بمجری نرسد و علت
دیگر مثل ورم خصیه و قرحه حوالی مقعد عارض نگردد و آشامیدن شیر تازه ممزوج با سه چند آن آب بجای آب مفید است و هرگاه درد شدید باشد چیزی
از مخدرات در پچکاری بیامیزند غذا ماء الشعیر و دال خشکه کم نمک مناسب بود و از اشیای حریفه و حامضه و مالحه و حلو و لحوم و جماع احتراز ضرور است

ذکر بعض تراکیب مستعمله در سوزاک از مطب اساتذه کرام قرص طباشیر کافوری با شربت بزوری سرشته بخورند بالایش شیره تخم خیارین و کاسنی
هر یک شش ماشه شیره خارخسک و زیره سفید هر یک چار ماشه عرق شاهتره پاو سیر شربت بزوری بارد دو تولہ بنوشند یا بنادق البزور چار ماشه
سوده با شربت بزوری سرشته بخورند بعد آن شیره مغز تخم هندوانه شیره خارخسک شیره تخم خربزه هر یک شش ماشه نبات یکنیم تولہ بنوشند اگر
سوزش بسیار باشد لعاب بهدانه سه ماشه و ریشه خطمی شش ماشه افزایند **ایضاً** برای سوزاک و جریان مده شیره زیره سفید چار ماشه شیره تخم خربزه
شش ماشه نبات یکتوله اسپغول مسلم شش ماشه پاشیده دهند یا شیره عنب الثعلب چار ماشه بنادق البزور سوده چار ماشه افزایند **ایضاً**
شیره خرفه و خارخسک و تخم خربزه هر یک شش ماشه نبات یکنیم تولہ همراه سفوف معمولی بدهند و شیافات ماميثا شیاف ابیض سوده در لعاب اسپغول
حل کرده پچکاری سازند **ایضاً** لعاب گل خطمی سه ماشه شیره خرفه شش ماشه شیره کاکنج شیره زیره سفید شیره بیخ انجبار هر یک چهار ماشه
شربت انار شیرین دو تولہ کتیرا یکماشه سوده پاشیده بدهند دوم روز شیره تخم خربزه شش ماشه عوض زیره کنند و قرص کاکنج چار ماشه افزایند
روز چهارم بنادق البزور سوده عوض قرص کاکنج سایند یا زگل خطمی سه ماشه عناب پنج دانه عرق عنب الثعلب عرق شاهتره هر یک هفت تولہ جوشانیده
شیره تخم کاسنی شش ماشه شیره تال مکهانه چار ماشه شیره تخم خربزه شش ماشه شربت بزوری بارد دو تولہ تخم ریحان سه ماشه دهند و برای ورم
ضماد برگ نیم و برگ بکاین نیز بدهند و اگر قرحه قریب سوراخ باشد مرهم داخلیون بجای آن چسپانند **ایضاً** سفوف قلعی کشته که در آن کبابه چینی
و در بحث سیلان منی مذکور شد هفت ماشه خورده بالایش شیره خیارین شیره خارخسک شیره خرفه هر یک شش ماشه در عرق نیلوفر و عرق شاهتره
هر یک سه تولہ عرق گاوزبان چار تولہ برآورده شربت بزوری بارد چار تولہ حل کرده بنوشند و پوست هلیله زرد چار ماشه پوست بلیله سه ماشه
آمله دو ماشه شب در آب دو آثار تر نموده صبح مالیده صاف کرده شب یمانی سوخته شش ماشه کات سفید مرداسنگ سفیداب قلعی دم الاخوین هر یک
چار ماشه باریک سوده آمیخته پچکاری بکنند **ایضاً** ست گلو چار ماشه ست سلاجیت دانه هیل کلان سیه طباشیر هر یک دو ماشه نبات سفید
یکتولہ کوفته بیخته شش ماشه بخورند بالایش شیره خارخسک شش ماشه شیره کاکنج شیره گلوی تازه هر یک چار ماشه شربت خشخاش شربت نیلوفر
هر واحد یکنیم تولہ حل کرده بنوشند و انزروت مدبر بشیر خر یا شیر بز یکنیم ماشه دم الاخوین سفیداب قلعی شب یمانی بیخ انجبار هر یک سه ماشه افیون زعفران
هر یک یکسرخ [illegible] نیم ماشه سوده با آب برگ خرفه تازه و شیر خر یا شیر دختر حل کرده بحرقه در مجری چکانند و دیگر سوزاک که با بول الدم باشد
و لعاب گل خطمی سه ماشه شیره خیارین شیره مغز تخم هندوانه شیره خارخسک هر یک شش ماشه شیره بیخ انجبار چار ماشه نبات یکنیم تولہ اسپغول
شش ماشه پاشیده دهند و اگر با خفقان باشد مصطگی یکماشه سوده با مربی آمله یکعدد [illegible] ورق نقره یکعدد پیچیده بخورند بالایش عرق

پنج تولہ عرق خار خسک عرق عنب الثعلب هر واحد چهار تولہ بنوشند و اگر حرارت در مزاج زائد باشد طباشیر عوض مصطگی کنند دیگر که با اسهال
باشد طباشیر یک ماشه سوده بنوشد و ارو ساده شش ماشه سرشته بخورند و شیرهٔ دانهٔ هیل شیرهٔ زیرهٔ کرمانی مد بریان هر یک سه ماشه شربت انار شیرین
دو تولہ تخم ریحان شش ماشه پاشیده بنوشند دیگر که با درد پس پشت تا عصعص باشد گل خطمی سه ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خشخاش شیرهٔ
زیرهٔ سفید شیرهٔ خار خسک هر یک چهار ماشه نبات تولہ بدهند دیگر که با بواسیر باشد گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه بعرق عنب الثعلب ده تولہ مالیده
صاف نموده شیرهٔ ستاور چار ماشه شیرهٔ خار خسک شش ماشه گلقند سه تولہ دهند باز سفوف سوزاک بدهند دیگر که با درد قضیب بشدت و عوارض هم
بواسیر باشد فصد کنند و لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ تخم خشخاش چار ماشه شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شربت بزوری بارد دو تولہ اسپغول شش ماشه
پاشیده دهند باز شیرهٔ آمله شیرهٔ کشنیز خشک هر یک شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه نبات یکنیم تولہ دهند دیگر که با آتشک و سوزش بول و بثرات قضیب
باشد فصد باسلیق کشایند و شیرهٔ قصب الذریره چار ماشه شیرهٔ خار خسک شش ماشه شیرهٔ تخم خربزه چار ماشه عرق شاهتره پاؤ سیر نبات یکنیم تولہ بنوشند
باز سفوف چوب که معمول حکیم شریف خان صاحب بدهند دیگر که بعد مسهلات با پیچش باشد ریشهٔ خطمی چار ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس چار ماشه
خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه چار تولہ دهند غذا شله باز گل بنفشه شش ماشه تخم کنوچه چار ماشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه
شش ماشه شربت نیلوفر دو تولہ بارتنگ چار ماشه پاشیده بدهند باز شیرهٔ خرفه شش ماشه لعاب گل خطمی چار ماشه لعاب اسپغول شش ماشه
نبات یکتولہ کتیرا ماشه سوده پاشیده دهند باز شیرهٔ خار خسک شش ماشه شیرهٔ خار شتر چار ماشه ریوند چینی سوده پاشیده ماشه افزایند باز شیرهٔ
خیارین شیرهٔ بادیان شیرهٔ کاسنی لعاب بهدانه نبات باز پرسیاوشان سنبل الطیب قصب الذریره هر یک چار ماشه شاهتره تخم کاسنی کوفته هر یک
شش ماشه اصل السوس مقشر کوفته چار ماشه جوشانیده شربت بزوری باز گاهی شورهٔ قلمی سوده ماشه پاشیده و گاهی ریوند چینی سوده پاشیده
همراه شیرجات مثل شیرهٔ بادیان شیرهٔ خار شتر هر یک چار ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بزوری دو تولہ و گاهی همراه شیرهٔ چهال فالسه تولہ بدهند
دیگر که با تقاطر بول و مرد فربه پیرانه سال باشد بادیان چار ماشه تخم خربزه شش ماشه خار خسک شش ماشه زیرهٔ سفید سه ماشه جوشانیده باشند دو تولہ دهند

ذکر ادویهٔ مفرده نافع سوزاک بگیرند نشاسته دو تولہ و در یک پیالهٔ آب حل کرده شب نگاه دارند و صبح نهار بیاشامند و یا کتیرا و نبات برابر کوفته
بیخته بقدر کف دست تا سه روز صبح و شام بخورند و یا بیخ کاسنی تر کوفته شب در آب تر کنند و صبح ناشتا بیاشامند و یا شیرهٔ تخم کاسنی یکتولہ تا دو تولہ
با عسل سه تولہ بنوشند و یا شیرهٔ خرفه سه ماشه در آب دو پیاله بر آورده عسل سه تولہ داخل کرده یک پیاله از آن بنوشند و یک پیالهٔ آب دیگر در آن
اندازند و بعد سه چار گهڑی یک پیالهٔ دیگر از آن بنوشند و یک پیالهٔ آب دیگر در آن اندازند و باز بدستور بنوشند و عوض او پیالهٔ آب در دوا اندازند و همچنین
تا قریب دو پهر پنج شش مرتبه بنوشند و در آخر پیاله باقی دوا بیاشامند و بعد دو پهر غذا بخورند بهر تقدیر چرک قرحه بادرار معمول حکیم وارث علیخان است
بعد از آن سفوفات مدره استعمال کنند دیگر کونپل کیکر از نیم درم تا دو سه درم با آب شیره بر آورده با شکر یا بی شکر بنوشند در دو هفته فائده کند و اگر گوند
خرد افزایند قوی تر گردد و اگر آنرا خشک کرده با گوکهرو و نبات آمیخته با هم کوفته با شیر ماده گاو خورند نفع کلی نماید و صاحب مجربات گوید که اگر برگ نورسته ببول
سه تولہ شب تر کرده صباح مالیده صاف نموده دو تولہ روغن زرد گرم کرده آمیخته بنوشند و روز دوم بدستور استعمال کنند و روز سوم روغن موقوف کنند
و تا چار پنج روز بعمل آرند برای دفع سوزش و اندمال قرحه طرفه چیزی ست عجیب لیکن اول شکم نرم میکند دیگر برگ نازک سپستان مانند بنگ
سائیده نوشیدن خیلی مفید ست و یا پنجدانه نریلی گرفته هر دانه را سه چهار پاره کرده شب در آب خیسانیده صبح فرو برند و آب آن بنوشند
و یا شیرهٔ چهال فالسه یکتولہ در آب کشیده نبات یکتولہ داخل کرده بنوشند و خیسانیدهٔ آن نیز معمول است و چهال سینبل تر کرده نوشیدن
نیز مفید ست دیگر کونپل درخت بڑ در سایه خشک کرده سائیده جا میز نموده برابر شکر تری خام مخلوط کرده موافق مزاج بالسی شیر گاو
نهار بخورند تا هفت روز که مجرب است و یا شیرهٔ انار خام یکعدد در آب بر آورده بنوشند همین طور تا سه روز دیگر گل گڑهل روز اول یکعدد

مستعمل است چون در علاج سوزاک اول استعمال ادویهٔ مدره برای تنقیهٔ قرحه میکنند و اطبای هند آنرا اندری جهار و اندری جلاب میگویند لهذا از اکثر
نسخ آن مرقوم میشود چنانچه این نسخه آن منقی قروح آلات بول از مادهٔ حصات و ریم و نافع سوزاک حدیث و قدیم و زنانی را که در ایام حیض معتاد
بدرد باشند مفید شورهٔ قلمی ریوند خطائی هر یک هفت ماشه جواکهار شش ماشه زیرهٔ سفید سه نیم ماشه شکر سفید برابر خورک هفت ماشه ایضاً اندرجو
شیرین جواکهار زیرهٔ سفید شورهٔ قلمی خار خسک ریوند چینی هر یک یکتوله طباشیر نیم توله همه را کوفته سفوف کرده هفت ماشه با لسی شیر گاو استعمال کنند ایضاً شورهٔ قلمی زیرهٔ سفید
کباب چینی الایچی کلان هر واحد یکتوله باریک ساییده با لسی شیر گاو بخورند و سه روز سه جلاب کنند و ایضاً زیرهٔ سفید کچلون هر دو برابر سفوف کرده
یک کف دست با لسی شیر گاو نهار بخورند همین طور تا سه روز کمال بخورند ایضاً پهتکری شش ماشه سنگ جراحت شش ماشه هر دو را خوب باریک نموده
در دوغ مادهٔ گاو و دو آثار انداخته تمام روز بنوشند فائده بخشد و خوردنی را روغن بسیار و بعد جلاب این سفوف بخورند [illegible] سیاه و سفید اسگند ناگوری
بیجبند تال مکهانه همه برابر شکر هم وزن ادویه سفوف کرده یک کف دست همراه پاو آثار شیر مادهٔ گاو بخورند ایضاً بابت مرزا شیر بیگ گیرند
گوالیاری ریوند چینی هر یک یکفلوس شورهٔ قلمی نیم فلوس زیرهٔ سفید آمله هر یک ربع فلوس همه را باریک ساییده [illegible] هر روز [illegible] با لسی شیر
مادهٔ گاو که یک آثار شیر و یک پاو آب باشد بخورند بعده سه روز این تبرید بنوشند اصل السوس تخم [illegible] صندل سفید [illegible] کشنیز هر یک [illegible]
الایچی خرد شش ماشه [illegible] کنول گټه یکتوله مصری شش فلوس [illegible] یک حصه را شربت نموده بنوشند بعد چهار گهری [illegible]
بعد از آن این پچکاری بکنند بلیله آمله هر یک یک نیم توله [illegible] ساییده صاف نموده توتیه یک ماشه ساییده آمیخته تا هفت روز بعمل آرند تجربه
که مجرب نوشته برگ نیم برگ سنبهالو هر یک سه توله در یک آثار آب جوش داده بسیاره گیرد و هر گاه آب [illegible] در آن گذاشته بول کنند
در عضو [illegible] ورم تحلیل گردد و سوزش و شدت [illegible] زائل شود ایضاً دافع سوزش و حبس البول بادیان یکدام [illegible] اصل السوس یکدام گل [illegible] چهار دام
در پنج سیر [illegible] آب جوش داده هر گاه بنصف رسد [illegible] بسیاره گیرند و بول کنند و چند روز بعمل آرند تجربه [illegible] که نافع سوزاک و سوزش بول است
لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ خار خسک شیرهٔ بادیان هر یک چهار ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه نبات یک نیم توله ایضاً شیرهٔ خار خسک شیرهٔ
تخم خربزه هر یک شش ماشه لعاب اسپغول نه ماشه گلاب دو توله نبات یک نیم توله ایضاً که در هفته [illegible] کند لعاب اصل السوس شیرهٔ تخم کیله [illegible]
بیخ [illegible] شیرین شیرهٔ تخم خیارین از هر یک یکتوله نهار بنوشند ایضاً برای سوزاک و کسیکه از گرمی آتشک [illegible] سوخته باشد [illegible] آب حیات است
بهدانه سه ماشه شب در آب تر کرده صبح لعاب آن گرفته با سه ماشه روغن بادام شیرین بنوشند ایضاً که مصفی خون [illegible] پوست هلیله [illegible]
دو توله در آب شاهترهٔ تازه شب خیسانیده صبح صاف نموده شکر سفید سه توله داخل کرده بنوشند ایضاً ستاور [illegible] پوست نخود شب در آب تر کرده
صبح صاف نموده بنوشند ایضاً برای سوزاک کهنه بابت حکیم شاه میرزا خار خسک پنج ماشه شورهٔ قلمی یک ماشه گل ملتانی زیرهٔ سفید برگ [illegible]
هر یک دو ماشه در آب ساییده بنوشند ایضاً که سوزاک و سیلان منی را مجرب است کشنیز خشک بادیان هر یک دو مثقال کوکنار نیم مثقال تا
یک مثقال هر سه را جو کوب ساخته در سفال آب نادیده با یک نیم پاو آب شب تر نمایند و صبح بی مالیدن صاف نموده بنوشند تا یک هفته ایضاً که بی نظیر است
نخود سیاه گیرد و هر یک یکتوله هر دو نیمکوفته در یک نیم پاو آب تر کرده نگهدارند و صبح ساییده در همان آب صاف نموده بنوشند در رفع سوزش و اصلاح قرحه مجرب است
و اگر خواهند یکتوله نبات داخل کرده بنوشند ایضاً برگ حنا آمله زیرهٔ سفید کشنیز خار خسک هر واحد یکتوله نیمکوفته شب تر کنند و صبح صاف نموده یکتوله
شکر آمیخته کتیرا سه ماشه سوده اول بخورند و بالای آن دوا بنوشند ایضاً نخود مقشر نیم رطل گل [illegible] زیرهٔ سفید هر یک دو دام همه را هشت پاس در
یک آثار آب تر کنند و بقدر نیم پاو صبح خورند و همین قدر شام و هر گاه آب کم شود دیگر اندازند حبوب و بعضی ادویه هندیه کنده بهروزه [illegible] مساوی گرفته
حبها بقدر نخود کلان سازند روز اول هفت حب بخورند و هر روز یک حب زیاده کنند تا چهارده روز و بالای آن لعاب اسپغول نوشیده باشند مجرب است
دیگر [illegible] بهروزه [illegible] برابر آن کتیرا [illegible] نخود [illegible] مقشر ساییده بقدر نخود حب بسته یک حب بشیرهٔ خار خسک بخورند که آزموده است [illegible]

خرد لیسوزانند و خاکستر آن را باب کتیرا آغشته بقدر نخود حب سازند و یک عدد صبح باب گل خیرو که شب تر کرده باشند بخورند دیگر تکهمان بیدانه فلفل الایچی سفید
بلیله بلیله آمله هر یک پنج درم سلاجیت سه درم کوفته بیخته باب باربکاین یا شیرهٔ برگ آن سحق بلیغ نموده حبها سازند و یکدرم بخورند و هرگاه از احلیل نخود
ریزه عنکبوت بیرون آمدن گیرد ترک کنند ایضاً ست گلو بهنگری هر یک دو توله شورهٔ قلمی الایچی هر یک یکتوله کته سفید نیم توله در قند سیاه بقدر
نخود حبها بندند و از سه حب شروع نمایند و هر روز یک اضافه نموده تا بهفت رسانند بعد ازان هفت حب هر روز میخورده باشند حب مومیائی
برای قرحهٔ قضیب و مثانه و ادرار بول و رفع ضعف حادث از افراط جماع و آوردن نعوظ بسیار و ازالهٔ سرفه و امراض صدر و ریه و تقویت معده و اعضای
رئیسه و اخراج ریاح بارده و دفع درد استخوان مجرب بعضی احباست مومیائی جدوار ریوند چینی هر یک سه سرخ طباشیر صمغ عربی کندر گل ارمنی هر یک
چهار سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک هفت سرخ مغز بادام هشت سرخ شکر سفید هموزن ادویه کوفته بیخته بگلاب حب سازند همه سه خوراک ست
دوائیکه در ابتدا انفع ست کباب چینی سنگ جراحت سوده بلع نموده بالایش شیرهٔ خار خسک در آب کشیده شربت بزوری بارد حل کرده بنوشند
دیگر خار خسک گلوی سبز جوکوب نموده در چهار کوزه آب بجوشانند هرگاه نیمه بماند صاف نموده شکر سفید چهار درم داخل کرده بخورند قلعی کشته همراه
این جوشانده یا همراه شیرهٔ کونپل ببول نفع عظیم میکند دیگر پوست درخت نیم تازه بیست و پنج ماشه الایچی سفید دو ماشه هر دو را در یک آثار آب بجوشانند
تا سوم حصه بسوزد صاف نموده ریوند چینی یکماشه سوده با شیره بنوشند دیگر برگ ببول زیرهٔ سفید شکر سرخ شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند
دیگر کتیرا ملٹهی بهیدانه دارچینی شب تر کرده صبح صاف نموده بنوشند دیگر در شیر میش پاو آثار دو لیمو افشرده بنوشند ایضاً سه پاو آثار قند سیاه
کهنه یکنیم پاو در سبوچه انداخته سه روز در سایه نگهدارند و بقدر یک پیاله صبح هر روز خورده باشند دیگر ست سلاجیت کهنه مصری ساییده سه
ماشه با شیرهٔ تخم خیارین صبح و شام تا یکهفته خورده باشند دیگر گوکهرو طباشیر نبات مساوی یک کف دست صبح با شیر گاو نیم پاو بخورند دیگر
ستاور پنج گوکهرو تال مکهانه بهیجنه نبات مساوی ساییده هر روز یک کف دست باب گرم بخورند غذا کهچری بی نمک دیگر ریوند خطائی آمله منقی هر یک
دو ماشه شورهٔ قلمی یکماشه نبات دو ماشه کوفته بیخته سه حصه نموده یک حصه با دوغ گاومیش میخورده باشند دیگر دانهٔ هیل تکمان بید گوکهرو زعفران سنگ
سنگ مغز تخم خیارین سلاجیت همه برابر کوفته بیخته از دو ماشه تا سه ماشه با آبیکه دران پنج ساٹهی تر نموده باشند بخورند ایضاً ببول نیم دام
ریوند چینی یکدام صندل یکماشه مجموع را ساییده کرده پنج پڑیا ساخته همراه لسی شیر گاو بخورند و از گوشت و نمک و ترشی پرهیز نمایند دیگر گل [illegible]
شکر کهنه هر یک یکدام کوفته بیخته چهار حصه نموده یکحصه اندازند و باقی را با لسی شیر گاو که دو حصه آب و یکحصه شیر باشد بخورند مجرب ست دیگر کندر سنگ جراحت
رال مصری هر واحد دو توله کوفته بیخته چهارده خوراک نمایند و لسی شیر بخورند در بند کردن ریم و دفع سوزاک بی نظیر ست و اگر بهنگری گیرو هر واحد یکدرم
را بریان کرده هر دو ساییده شکر برابر آمیزند و سه چهار ماشه هر روز با شیر گاو خورند بسیار نفع بخشد دیگر سیر والا تخم تاج خروس هر یک شش دام کوفته شکر [illegible]
مساوی آمیخته چهارده خوراک سازند و یک صبح و یکی شام باب سرد بخورند مجرب ست دیگر چوب بید کته گوند گوکهرو شکر سرخ برابر ساییده نه ماشه با
پاو آثار شیر گاو بخورند که سیلان منی را نیز نافعست دیگر طباشیر شورهٔ قلمی دانهٔ الایچی کلان مساوی کوفته بیخته شش ماشه باب پنج ساٹهی خورده باشند
و از ترشی و شیرینی پرهیز کنند دیگر چواکهار سه ماشه ملٹهی نه ماشه کوفته بیخته سه خوراک کنند و هر روز یک حصه با شربت نبات بخورند دیگر گل [illegible]
الایچی کلان اصل السوس هر یک پنج ٹانک چواکهار شورهٔ قلمی هر یک یکٹانک کشنیز زیرهٔ سفید برگ حنا آمله منقی هر یک دو نیم ٹانک نبات سی دو ٹانک
جوکوب نموده هر روز پنج ٹانک ازین در یکپاو آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند دیگر پوست بلیله یکدام پوست بلیله دو دام آمله سه دام
بلیله زرد هر یک دو دام همه را جوکوب کرده هفت حصه ساخته هر روز یک حصه را شب در آب خیسانیده صباح مالیده صاف نموده بنوشند دیگر زیرهٔ سفید
کشنیز خشک گوزن نبات سفید هر یک یکتوله باریک ساییده هفت حصه سازند و یکی ازین هر صبح با شیر تازهٔ گاو یا گوسفند بخورند که برای قرحه و بول الدم
مجرب ست و غذا قورمه با نان گندم خورند دوائیکه در ازالهٔ قرحهٔ کهنه معمول ست زرد چوب آمله مقشر مساوی کوفته بیخته برابر هر دو شکر سفید

آمیخته هر روز از هفت ماشه تا یکتوله با آب بخورند در درد واه سوزاک سالها برطرف شود و اگر بسیار کهنه نباشد یک هفته کافی ست و بعضی عوض شکر برورده
یکتوله شهد با یکتوله دوای مذکور آمیخته تا هفت روز و زیاده میدهند و شاشیدن خون را هم مفید می افتد و بعضی زرد چوبه نیم توله و آمله یکتوله نیم کوفته شب
بآب تر کرده صبح آب صاف آن گرفته عسل دو توله آمیخته می نوشانند و جهت سوزاک کهنه و بول الدم مفید میشود **ایضا** گویند که این دوا سوزاک را دیگر
زائل کند تخم خیارین شش ماشه یکبان میدهند یک آمله بسیار هر یک سه ماشه ست سلاجیت آفتابی چهار ماشه جوکوب ساخته در سبیا و آب بجوشانند چون نیم پاو یا کمتر
زیاده بماند صاف نموده یکنیم توله شهد آمیخته بنوشند تا سه روز مجرب ست و چیزی شور و تیز و ترش و بادی نخورند **زروقات** اگر پهتکری یکتوله نیله تهوته
شش ماشه هر دو را خوب سوخته سوده در یک آثار پاو بالا آب انداخته در شیشه کنند و چهار پنج گهڑی بجنبانند که خوب حل شود بعد از آن هر روز پنج شش دفعه استعمال
نموده باشند برای قرحهٔ جدید و قدیم سوزاک بیعدیل و همواره معمول ست و اگر هر دو دوای مذکور را جوشانیده بعمل آرند نیز اولی ست و گاهی یکتوله کات سفید در
مطبوخ اضافه کرده میشود و اگر درد زیاده شود شیر زن بچکانند **ایضا** اگر کات هندی سه جزو توتیای سبز یکجزو توتیا را سوخته هر دو باریک سوده در آب حنا
یا لعاب اسپغول مخلوط ساخته ساعتی بجنبانند تا اثر دوا در آب خوب سرایت کند و بزرقه دو سه دفعه هر روز بعمل آرند اغلب که بروز سوم حاجت نشود **ایضا**
پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هر یک بیست و یک ماشه توتیای سبز یکنیم ماشه همه را در دو آثار آب در اوند گلی تر کرده صبح بجوشانند هرگاه نصف آب باقی ماند
مالیده صاف نموده در شیشه نگاهدارند و هر روز چار پنج مرتبه بعمل آرند و گاهی بدون توتیا نیز مفید میشود و در بیاض والد مرحوم مسطور ست که اگر صرف هلیلجات
بدستور جوشانیده صاف نموده سنگ جراحت مرداسنگ هر یک شش ماشه سائیده آمیزند و بکار برند نیز مفید ست و از لحوم و حموضات و اغذیهٔ حاره اجتناب کنند
و اگر نفع بهتر نشود در ترکیب اول چهار سرخ تنکار زیاده نمایند و اگر اول خون آرد و ورم کند وسواس ننمایند که روز سوم صحت کلی میشود و اگر وزن هلیلجات
مذکوره هر یک یکدام بگیرند و بادیان یکدام کشنیز خشک یکدام افزوده بدستور تر کرده بجوشانند و صاف نموده نیله تهوته یکماشه پاو بالا سوخته و مرداسنگ
چهار ماشه سفیدهٔ کاشغری چهار ماشه باریک نموده مخلوط سازند نیز مجرب ست و اگر سپیدهٔ اصفهانی در سوت هر واحد چهار ماشه عوض مرداسنگ کنند نیز مفید
ایضا گل ارمنی دم الاخوین انزروت سفید سفیدهٔ کاشغری سنگ جراحت رسوت کتهٔ سفید کافور هر یک سه ماشه مرداسنگ نیله تهوته برشته هر واحد
یکماشه باریک مثل سرمه سائیده دارند و قدری از آن گرفته بلعاب اسپغول حل کرده در روزی سه چهار مرتبه پچکاری کنند که مجرب ست **ایضا** رسوت یکتوله
کتهٔ سفید شش ماشه افیون یکماشه در آب یک آثار یکشب تر کرده صاف نموده کافور بهیمسینی بریان نیله تهوته برشته هر واحد یکماشه باریک سائیده
آمیخته هر روز سه چهار مرتبه بکار برند که بی نظیر و مجرب ست **ایضا** گل ارمنی سفیدهٔ کاشغری هر واحد یکتوله افیون سه ماشه نیله تهوته سوخته شش ماشه
همه را باریک سائیده در شیر دختر یا شیر خر یا در آب حل کرده هر روز چهار دفعه پچکاری کنند **ایضا** سهاگه بریان چهار ماشه شب یمانی بریان شش ماشه
نیله تهوته بریان دو ماشه گیرو یکنیم ماشه کوفته بیخته در دو پڑیا بسته نگاهدارند یک پڑیا در یک سیر آب انداخته در شیشه کرده خوب بجنبانند و شب در شبنم
گذاشته صبح بکار برند و روز دوم پڑیا دوم در نیم آثار آب انداخته مخلوط نموده بعمل آرند در دو روز شفای کلی میشود **ایضا** حب توتیای سبز بریان
سوخته گیرو نیل بری هر یک شش ماشه خرمهره دوازده عدد کوفته بیخته در نیم آثار آب حل کرده پچکاری سازند **ایضا** هلیله نیم پاو توتیای سبز دو ماشه
طباشیر دو ماشه اول هلیله را در دو آثار آب خیسانیده بجوشانند تا نیم آید پس طباشیر و توتیا سوخته حل کرده تا سه روز بکار برند **ایضا** عفص
سنگ جراحت سفیدهٔ کاشغری گیرو مرداسنگ پهتکری خام مساوی سائیده بقدر دو ماشه در سه چهار توله آب ساده یا آب دوغ یا گلاب حل کرده
پچکاری دهند غذا شیر و برنج با شکر و در تکملهٔ هندی انزروت عوض گیرو ست و وزن هر یک دو ماشه و نیله تهوته ربع ماشه بجای پهتکری نوشته
ایضا برگ نیب برگ بکاین برگ خارخسک مکوه بیخ شاخ پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هر واحد نیم پاو در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند
فرود آورده بیالایند و از پارچه گذرانیده گل ارمنی طباشیر هر یک شش ماشه سنگ جراحت دو توله نیله تهوته چهار ماشه کوفته بیخته آمیزند و در شیشه نگاهدارند
وقت حاجت بقدر دو ماشه رسوت در آن حل کرده پچکاری دهند **ایضا** رسوت یکدام توتیای هندی مرداسنگ هر یک سه ماشه سائیده در

انداز ند و نصف شیشه از آب پر کرده تا سه روز در آفتاب و شب در شبنم بدارند و چهار گهری حرکت داده باشند روز چهارم بعمل آرند و این سفوف هر روز بخورند
تخم بیجبند چنیا گوند یکسان بهیدانه و چهریلا اسپغول مساوی سوای اسپغول همه را کوفته بیخته برابر همه شکرتری آمیخته یک کف دست با شیر گاو خام یا گاو میش
یا با آب آثار بخورند **فائده** اگر کسی را برداشت تیزی ادویه ذرورات مذکوره نباشد یا در مزاج او حرارت بسیار بود ازین نسخه بعمل آرند بگیرند حضض ماشه گل سرخ
یکنیم توله پوست انار یکنیم توله شهد یکنیم توله جو مقشر سه توله همه را در آب یک آثار پاو بالا بجوشانند هرگاه پاو آثار آب بماند صاف کرده مرداسنگ پهٹکری بریان
هر یک دو ماشه کافور دو سرخ مرکی دو ماشه سائیده آمیزند و بعمل آرند **دیگر** سفیدهٔ کاشغری کندر انزروت سفید صمغ عربی نشاسته دم الاخوین برگ نیم همه
مساوی کوفته بیخته در آب برگ نیب گولی بسته نگاهدارند و بشیر دختران یا شیر خر یا شیر بز سائیده دو چهار مرتبه هر روز بعمل آورده باشند **دیگر** گلنار فارسی
گل ارمنی کندر کدوی سوخته موی سوخته انزروت شب یمانی نشاسته صمغ عربی مرداسنگ سنگ جراحت دم الاخوین سفیداب هر یک دو ماشه همه را مثل
سرمه سوده قدری از ان در شیر دختران حل نموده بچکانند **دیگر** شیاف ابیض مغز تخم خیار مغز تخم کدو دم الاخوین نشاسته مغسول مساوی باریک سائیده
با شیر عورت کهرل سحق نموده در مجرای بول بچکانند **دیگر** کتیرا سه ماشه سنگ جراحت چهار ماشه افیون یکماشه گیرو چهار ماشه پهٹکری سه ماشه رسوت نگوتی
شش ماشه اسپغول یکتوله اول کتیرا را در آب حل کرده از پارچه گذرانیده و لعاب اسپغول برآورده آمیخته ادویه دیگر کوفته بیخته آمیخته بچکاری نمایند و باید که رسوت را
جدا در آب حل کرده صاف نموده داخل سازند تا سوزش نکند **دیگر** حضض و پهلی ببول هر واحد یکدام هر دو نیم کوفته در سه پاو آب تر نمایند و در شیشه دارند
صبح آب صاف او گرفته صمغ عربی دم الاخوین افیون نشاسته هر واحد سه ماشه سفیدهٔ کاشغری مغسول چهار ماشه کتیرا دو ماشه کوفته بیخته لعاب اسپغول
سه ماشه روغن گل سه ماشه شیر دختر یکدام آمیخته زرزرق نمایند **دیگر** بلیله بلیله آمله هر واحد یکتوله در آب سه پاو یکشبانه روز تر کرده صاف نموده در بول
اندازند و گل ارمنی دم الاخوین انزروت سفید رسوت سفیدهٔ کاشغری کتیرا نشاسته مرداسنگ کاغذ سوخته نیل ولایتی کافور هر یک یک ماشه مثل سرمه
باریک سائیده آمیزند و خوب حرکت دهند و پچکاری گیرند و هنگام استعمال خوب جنبانیده بعمل آرند که مجرب بلاتخلف ست **دیگر** گل سرخ سه توله پوست
انار تخم سیر و هر یک شش ماشه پهٹکری نیم سرخ برگ مورد سه ماشه همه را در یکنیم پاو آب بجوشانند چون بنصف رسد صاف نموده دم الاخوین شش ماشه
سوده مخلوط کرده در شیشه نگاهدارند و هر روز قدری از ان در پچکاری انداخته استعمال نمایند **دیگر** کافور رسوت هر واحد هفت ماشه گرفته رسوت را
در آب خیسانیده مالیده صاف نمایند و در شیشه بدارند و کافور سوده آمیخته زرزرق بگیرند از سه روز تا هفت روز و هر روز پوست خشخاش یکتوله ریشهٔ خطمی
دو توله در آب تر ساخته صاف نموده با نبات شیرین کرده بنوشند مجربست **دیگر** در سوزاک کهنه شیاف ابیض ساده یا افیونی سوده در روغن دیودار
آمیخته بکر بزرقه استعمال نمایند که از معمولات و مجربات ست و یا ڈیکا مالی یکتوله در روغن تلخ سه توله پخته صاف کرده بدارند و قدری ازین روغن
بعمل آرند و استعمال روغن لسان الکلب و یا زبان سگ سوخته سوده در زرزرق مناسب آمیخته نیز معمول راقم ست و بزودی التیام قرحه می نماید
سفوفات بگیرند الایچی خرد مع پوست و مغز تخم بزد بهه و چوا کهار و ریوند چینی هر یک نیم دام و کوفته بیخته همراه دوغ تا هفت روز بخورند و بعد از ان
این سفوف برای بند کردن ریم بعمل آرند ثعلب مصری شقاقل سریش ماهی سورنجان شیرین هر یک نیم دام سائیده پنج خوراک سازند و با شیر تازه گاو بخورند
و در غذا لحم بخورند **ایضا** که همواره معمول ست سنگ جراحت بیجبند تال مکهانه گوکهرو تخم خرفه کتیرا گوند چینیه را کوفته بیخته همراه لسی شیر بقدر یکتوله هر روز
بخورند و گاهی دانهٔ الایچی کلان و گل ارمنی و تخم سردالی نیز داخل کرده میشود **ایضا** که برای اندمال قرحه مجرب گویند کتیرا دم الاخوین گل ارمنی طباشیر رب السوس
گل مختوم گلنار رب کا کنج تخم خشخاش هر یک دو ماشه نشاسته مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه خرفه مقشر هر واحد سه ماشه ریوند چینی یکماشه کوفته بیخته
سفوف سازند و گاهی گل مغره و مغز تخم کدو عوض گل مختوم و گل ارمنی داخل کرده و سوای ریوند چینی وزن همه ادویه سه سه ماشه گرفته **ایضا** این سفوف
سرخ نسخه مطلب ست ست گلوست سلاجیت دانهٔ الایچی کلان کهربای شمعی بیجبند گجراتی صمغ عربی کبابه چینی گل ارمنی بالنگو مساوی کوفته بیخته بقدر هفت ماشه
همراه شیر بخورند **ایضا** ست گلوست سلاجیت خار خسک طباشیر بیستان تال مکهانه دم الاخوین صدف سوخته مغسول کوفته بیخته هفت ماشه

همراه عرق شاهتره بخورند ایضاً که در سوزاک جدید و قدیم و جریان ریم معمول ست سلاجیت ست گلوی تازه دانهٔ الایچی گلنار کشته سفید
سپستان طباشیر خس همه برابر کوفته بیخته یکچهٹانک بخورند و اگر سوزش بسیار باشد بآب کیله بدهند ایضاً بنسخهٔ حکیم علویخان پهٹکری بریان
گل ارمنی کالنج کات سفید گل نارنج گلنار رال مازو سبز هر یک سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و برابر مصری آمیزند و شش ماشه بآب نقوع
نخود چهار دام در آب تر کرده خورند ایضاً از حکیم واصل خان ست سلاجیت آفتابی یکتوله موصلی سیاه و سفید آمله هر یک نیم توله تخم سبلی چهار ماشه
کنج نیم ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و هفت ماشه با شیرهٔ تخم خیارین و گوکهرو و شربت بزوری بدهند ایضاً مجرب میرزا سبحان بیگ
چنیا گوند گوند ببول گوند انبه و ثعلب مصری تخم سبلی پوست تخم لسوڑه بیج بهنڈی هر یک یکتوله تال مکهانه دو توله پهٹکری بریان یکتوله
شکر مساوی همه را کوفته بیخته یازده روز خورند بالسی شیر باده گاو و غذا خشکه و شیر باده گاو ایضاً این سفوف نافع سوزاک و قرحهٔ مثانه و گرده
و مخرج سنگ ست حجر الیهود تخم قلت گل ارمنی کتیرا نشاسته تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز بادام دانهٔ قاقله زیرهٔ سفید ست سلاجیت صمغ عربی
ستاور هر یک یکتوله طباشیر مغز تخم تربوز مغز تخم بیدبه هر یک هفت ماشه بادیان دم الاخوین مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد نه ماشه ثعلب مصری
یکنیم توله پهٹکری بریان سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند ایضاً سفوف هندی نافع لاکه درخت بیر گل ٹیسو هر واحد یکتوله ست گلو ست
سلاجیت ریوند چینی طباشیر هر واحد شش ماشه دانهٔ الایچی کلان جواکهار شورهٔ قلمی هر واحد چهار ماشه نبات چهار توله کوفته بیخته دو مثقال هر روز
بآب سرد خورند ایضاً مجرب سمندر سوکه هلیله سیاه مغز بیل بہلی ببول که ریزه و نازک باشد مساوی کوفته بیخته شکر بوزن مجموع آمیخته بقدر یکدام
با نیم رطل شیر بز بخورند ایضاً مخترع حکیم خیر الله تال مکهانه بیجبند صمغ ڈهاک بادیان خار خسک کشنیز خشک تخم خربزهٔ مقشر هر یک شش ماشه سفوف
سازند و شش ماشه همراه چهال فالسه شکری دو توله که شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت بزوری آمیخته باشند بخورند ایضاً از بیاض
استاد مرحوم گوکهرو کشنیز خشک تخم کاهو مغز تخم کدو گل سرخ تخم خشخاش طباشیر مساوی هفت ماشه بآب سرد بخورند ایضاً منه ست سلاجیت
یکمان بید ست گلو دانهٔ الایچی ثمر بکاین گوکهرو کوفته بیخته برابر نبات آمیخته با شیر بز یا گاو یا شیرهٔ خیارین یا خرفه بخورند ایضاً مجرب سنگ جراحت
رال مصری هر واحد دو توله تال مکهانه گوکهرو سروالی هر واحد یکتوله کوفته بیخته چهارده خوراک نمایند و لسی شیر بز بخورند ایضاً که در بیاض مذکور از قرابادین
منقول ست مغز تخم املی مغز تخم ببول مغز تخم بکاین مغز تخم لسوڑه مغز تخم کوبیج تخم اوٹنگن تال مکهانه نیسی هر یک دو درم نبات سی و دو درم
همه را جدا جدا سائیده آمیخته با شیر بز سیاه ناشتا بخورند تا دو هفته و از ترشی پرهیزند ایضاً که جهت سوزاک جدید و قدیم و سیلان خون و ریم مجرب
بلا تخلف نوشته شورهٔ قلمی دانهٔ الایچی کلان هر یک بیست و یکماشه باریک ساخته شش حصه کنند و تا سه روز همراه آب یک حصه صبح و یک شام بخورند و در روز
چهارم آبیکه در آن برنج سرخ که بهندی ساٹهی گویند قدر دو سه دام تر کرده مالیده باشند بنوشند بلکه اگر برنج را هم بآب دیگر سائیده بنوشند بهتر باشد و در روز
پنجم و ششم نیز همین آب برنج باید خورد و غذا در آن شش روز و بعد ازان تا سه روز دیگر بی نمک و بی شیرینی سازند و از ترشی احتراز نمایند عجیب الاثر ست
ایضاً که جهت سوزاک مزمن نافع ست خار خسک تازه پاؤ آثار در آفتاب خشک ساخته کوفته بیخته سروالی سنگ جراحت هر واحد نیم پاؤ سائیده شکر سرخ
یک پاؤ سیر باهم آمیخته هر روز یکدام بخورند و بالائش شیر گاو بنوشند و در نسخهٔ دیگر بجای سروالی تخم خرفه ست و وزن سنگ جراحت یک چهٹانک باقی بدستور
ایضاً که حکیم مؤمن جهت قرحهٔ مزمن و آنکه با تقطیر البول و سلسل البول باشد و برای درد مثانه مجرب و بسیار مؤثر نوشته گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض بریان
کندر ذکر هر یک دو درم بلوط بریان ده درم شربتی دو مثقال بآب سرد **سفوفات قلعی** و بهروزه و شیاف وغیره بگیرند قلعی کشته دانهٔ الایچی خرد طباشیر
کباب چینی هر واحد دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک روز اول یکماشه روز دوم یکنیم ماشه روز سوم دو ماشه همچنین تا یکدرم افزوده با قدری آب یا با شیر
ادویهٔ مدرهٔ مناسب مزاج بخورند مجرب ست ایضاً که معمول حکیم شریف خانصاحب ست طباشیر سفید چهار ماشه دانهٔ الایچی خرد ست گلو کبابهٔ چینی هر یک
دو ماشه قلعی کشته نیم ماشه ست سلاجیت آفتابی سه ماشه کوفته بیخته با شیرهٔ تخم خیارین بخورده باشند همه یک خوراک ست همچنین هشت روز باید خورد

بموزن ادویه سابیده سفوف سازند خوراک یکمثقال بآب تازه یا با ادویهٔ مناسبه میر حسین نوشته که عمده در معالجهٔ این مرض تسکین حدت
وحرارت خون وتصفیهٔ منی ست پس اگر علامت غلبهٔ خون ظاهر بود فصد باسلیق یا صافن نمایند وکاسرات حدت خون ومنی مانند ماء القرع
وماء الشعیر وشیرهٔ بعض بزور بارده مثل تخم خرفه وخیارین وکدو وهندوانه وتخم خربزه وکاسنی وخار خسک وحب قرطم بالعاب بهدانه واسپغول
وامثال اینها از مبردات ومدرات ومفتحات با مغریات ومسهلات مانند کتیرا ودم الاخوین وحجر الیهود سابیده بحسب احتیاج وضرورت باضافهٔ شربت بنفشه
یا نیلوفر یا انجبار یا حب الآس یا عناب ونزد شدت وجع بالبعض مخدرات مانند شیرهٔ تخم کاهو وخشخاش یا شربت خشخاش ویا حب کاکنج خوردن
شیرهٔ تخم خرفه چهار پنج مثقال با ریوند چینی مقدار نیم مثقال تا یکمثقال چهار پنج روز وهمچنین آشامیدن شیرهٔ حب قرطم مقدار دو سه مثقال با خار خسک
مقدار یکمثقال در تصفیهٔ منی مجربست میر حسن خراسانی گوید که در سوزاک استعمال صرف مبرد زائد گاهی مضر میشود چنانچه بعضی را از نوشیدن
شیر وشیرهٔ خیارین وخار خسک وغیره درد کمر پیدا میگردد ودرین حالت شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ حب القرطم شش ماشه شیرهٔ خار خسک چهار ماشه
با شهد دو توله دادن فائده میکند وست بهروزه اکثر درین مرض مفید میشود ولیکن بعضی را تپ می آرد واین ترکیب آن مجربست بگیرند ست بهروزه
وقلعی کشته وطباشیر هر یک یکماشه وسفوف کرده با شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت بزوری دو توله بخورند مؤلف
معمول گوید که استعمال سال بیشل که بزبان فرنگی ترکیب القمر گویند در سفوف ادویهٔ سوزاک فائده میکند وطریق ساختن آن اینست که شورهٔ قلمی
سفید دوازده توله گندهک آنوله سار یکدام در ظرف گلی نو کرده بر آتش زغال دارند تا هر دو اجزا آب شوند وتا آنکه از شعله دود بر آید بر آتش دارند وهر گاه
شعله منطفی شود وهر دو اجزا مثل آب بنظر آید از آتش فرود آورده در ظرف مسی قلعی دار ویا در تهالی کانسی اندازند چون هوا رسد منجمد گردد پس نگاه دارند
واین سفوف آن نیز مفیدست بگیرند سال بیشل وگل ارمنی شب یمانی بریان نبات سفید همه برابر کوفته بیخته سفوف سازند وبقدر یکتوله با
شیر بخورند وایضا در اکثر سفوفات هندی قلعی کشته داخل میشود وطریق کشتن آن بانواع ست وانچه معمول ست اینست که بگیرند قلعی هر قدر که
خواهند واول آنرا صاف کنند باین طور که قلعی را گداخته در بول مادهٔ گاو [illegible] سه مرتبه سرد کنند یا سه مرتبه در روغن تلخ یا سه بار در دوغ ترش
وبعضی سوای این همه در آب نقوع تر پهله نیز سه مرتبه سرد میکنند وبعد صاف کردن پترهای باریک قلعی سازند وچهال درخت نیب ودرخت پیپل
ودرخت تمر هندی ودرخت لیمو برابر گرفته کوفته وبرابر آنها رگ بهنگ آمیخته در تسیله ٹاٹ گذارند ودر میان آن پترهای قلعی نهند پس بوقت شام
از کنارهٔ تسیله آتش دهند که سوخته شود وصبح از ان قلعی سوخته گرفته سابیده بکار برند ونزد راقم بهتر آنست که بقدر یکدست زمین کاوند
دران پاچک دشتی نصف آن پر کنند وبران پارهٔ ٹاٹ گسترده وبران نصف چهالهای مذکوره وبهنگ فرش کرده بالای آن پترهای قلعی بگسترند وبالا
نصف چهالها وبهنگ باقی گسترده بران پارهٔ ٹاٹ نهند وبالایش پاچک دشتی دیگر نهاده آتش دهند هر گاه سرد شود خاکستر پاچک وٹاٹ آهستگی
جدا کرده ذرات قلعی کشته که سفید شده باشد از ان برگیرند وانچه از ان خام مانده باشد بار دیگر پترهای آن ساخته بدستور آتش دهند وبعضی گویند که قلعی را از شوره
کشته درین مرض استعمال نمایند وطریقش اینست که قلعی بقدر دو دام صاف کرده هفت پتر سازند وشانزده دام شورهٔ قلمی سابیده زیر وبالا داده
در ظرف گلی هفت کپڑ مٹی نموده در نیم من پاچک دشتی نهاده آتش دهند هر گاه سرد شود بر آورده سابیده در آب حل کرده بپالایند آنچه ته نشین گردد گرفته خشک ساخته سابیده بکار برند

ختان

بدانکه ختنه کردن در رجال سنت ست ودر نسا لذت وباید که قطع زائد بر قلفه نکند که آن انهاک عضو میکند وقطع احلیل مهلک ست علاج خاکستر کعب
بران ذرور کنند وهر روز تجدید آن نمایند وپنبهٔ مبلول با بول وروغن کنجد وشب یمانی خون را بند میکند وروز سوم اگر جراحت خشک شود روغن گل موم
نهند والا اسفند روس [illegible] بکار برند پشک یا خاکستر مذکور اگر متعفن گردد والا کافور بروغن کنجد وسفیدی بیضه از جمله اهل هند اولا انداختن آب سرد
بنند خاکستر [illegible] بیان واستعمال سنگ جراحت وبعد از ان پیاز بریان بروغن زرد وانچه درین باب مجربست وازو دیگر تدابیر [illegible] میکند استعمال [illegible]

که جراحت از و به بسیکند باید که چون خشک کنند بگذارند تا خون تمام برود و بعد این خوار الافشانند و بیند نکات هندی مرداسنگ بلیله بلیله صدف صبر برگ مورد سماق و کوفته بیخته بکار برند و بعد از سه روز بگشایند و گویند که احسن اوقات ختنه وقت عصر ست تابستان و صبح در خریف و زوال در زمستان و ختنه طفل در ربیع کنند بخلاف بالغ که ختنه او در ربیع نباید کرد

امراض صفاق و سره

و آن اقسام فتق و نتو سره و ورم سره و تقیح سره و تحرک سره است و چون ادراک ماهیت فتق موقوف بر شناخت کیفیت صفاق ست برخی از حال آن می نگاریم بدانکه پوشش شکم جلد است و غشای مراق و عضلات و دو حجاب که یکی از اندرون مماس معده و امعاست و آنرا ثرب گویند و در یونانی ابیلیس و دوم بالای آن و آنرا صفاق نامند و در یونانی باریطون و باریطاون و این غشا تا تهیگاه و بیغوله ران فرود آمده و در انجا دو منفذ ساخته شده چون دو موری از سر یکی فرود آمده تا نزدیک هر دو خصیه و آنجا گشاده شده و هر یکی با دیگری پیوسته است و گرداگرد هر دو خصیه یک خریطه گشته ++

فتق

مرضیست که بسبب انشقاق صفاق یا بسبب اتساع مجرئین که بالای خصیتین در کنج ران ست جسمی که ما فوق آنست نازل شود پس اگر صفاق جوار ناف بشگافد و جلد آن محل بلند شود بسبب بر آمدن ثرب و روده و غیر آن از شق تحت جلد آنرا فتق مراق البطن گویند و اگر صفاق میان کنج ران بشگافد و آن موضع بلند شود آنرا فتق الاربیه نامند و این هر دو نوع زنان را نیز عارض شود و اگر مجری که بالای خصیتین ست اتساع پذیرد یا صفاق میان این مجری بشگافد و از جوف چیزی بسوی کیسه خصیتین فرود آید آنرا قیله و فتق علی الاطلاق خوانند و این نوع مخصوص بمردان ست و جمهور اطبا قیله را ادره و قرو نیز گویند بالجمله اطبا در اطلاق این اسما اختلاف بسیار دارند چنانچه صاحب کامل گوید که خروج ثرب و روده را بناحیه سره فتق گویند و خروج معا و ثرب را بناحیه کنج ران قیلة الاربیه و قرو الاربیه نامند و نزول روده و ثرب را بکیسه انثیین قیلة الامعاء و قرو المعائی و قرو الثربی خوانند و بعضی قیله را مخصوص داشته اند بانچه بسبب اتساع مجری بلا خرق باشد بهر آنکه ایشان قیله را از امراض اتساع مجری شمرده اند فقط و فتق آنرا گویند که سببش خرق صفاق باشد و آنرا در امراض تفرق اتصال شمار کرده اند فقط و گاهی اضافت این اسما یعنی فتق و قیله بسوی شی نازل کنند مثلا اگر آن جسم نازل ثرب باشد فتق ثربی گویند و اگر روده بود فتق معائی نامند و اگر آب باشد فتق مائی خوانند و اگر ریح باشد فتق ریحی گویند و کذلک قیله را ثربی و معائی و مائی و ریحی بدستور خوانند و قرشی قیله را مخصوص نموده چون شی نازل ثرب یا روده یا ریح باشد و ادره را چون نازل رطوبت مائیه یا دمویه یا غیر آن باشد و انطاکی گوید که فتق را قرو و قیله و ادره نامند و گویند که قرو آب ست و قیله لحم و ادره نزول ثرب و فتق عام از انست و بالجمله این علت ردی عسر العلاج در بلاد رطب بیشتر افتد و سمرقندی گوید که اگر ماده غلیظ بکیسه انثیین فرود آید و آنجا غلیظ تر گردد آنرا قرو لحمی گویند و صاحب جامع گوید که قرو لحمی روئیدن گوشت در اجسام محیط انثیین ست و از انصباب ماده غلیظ بسوی این موضع و یا از ضربه و یا از علاج قرو معائی بی قاعده و خلاف دستور و بقول شیخ چون فتق چنین واقع شود که شی نافذ بسوی خصیتین آید ادره و قیله نامند و ماسوای این را مسمی باسم عام فتق سازند و اکثر ادره خصیه و دوالی و صلابت آن و صلابات کیسه خصیه در خصیه چپ واقع شود پس گاهی اتفاق افتد که ضعیف تر از هر دو ثقبه مذکورین فراخ شود یا صفاق میان آن بشگافد از رطوبت مفرحه یا مائیه بهر خیه و معونت اسباب شقاق که مذکور گردد پس ثرب یا معا و خصوصا اعور که مخلی غیر مربوط ست و یا رطوبات که بسوی خصیه از دفع طبیعت بریزد نازل شود و یا رطوبت در خصیه بسبب برودت او و احاله او خون را بسوی مائیت متولد گردد و گاه او را غشای خاص پیدا شود و گاهی رطوبت خون و دموی و دردی بود حتی که بسبب او ضربه یا سقطه باشد و یا ریاح نافخه بود و گاهی در انجا لحم روید و ادرة اللحم نامند و گاهی چنین در اربیه باشد و گاهی عروق خصیه انتفاخ پذیرد و آنرا ادرة الدوالی گویند و گاهی خصیه استرخای شدید پذیرد بغیر فتق و دراز شود و مشابه ادره گردد و گاهی فتق بالای خصیتین واقع شود نزدیک کنج ران و فوق آن و در ناف و بالای آن و در هر دو کنج ران و آنچه فوق ناف افتد اندک و نادر بود بقیاس غیر آن بهر آنکه در عامت این موضع بعضلات ست و آنچه زیر اوست و قاعه او اطراف عضلات ست و گاهی سره را نتو عارض شود و آن نیز از قبیل فتق بود

بالای ناف ردی الاعراض باشد واگرچه زیادتی اندک نماید و در ابتدا درد نکند و بدانکه قیلة المعا و ثرب مرض قوی و مشکل ست واگرچه حجم او کوچک باشد و قیلة الما مرض سهل ست واگرچه حجم او بزرگ باشد و بدانند آبی که در خصیه بواسطه سردی مزاج کیسه او و واستحاله غذای او بمائیت پیدا شود اگرچه دران صفاق سالم و مجری از انفتاح عاصم بود و عظم در کیسه خصیه پدید آید و این را مجازاً قیل و فتق گویند بالجمله سبب انشقاق صفاق بار گران برداشتن یا آواز سخت کردن یا از جائی بجائی جستن یا قی سخت شدن یا امساک منی بعد حرکت آن از جای خویش یا بالا برامدن زن بر مرد وقت مجامعت یا حبس ریح و براز یا جماع بر امتلای شکم و بر تخمه یا حصر نفس یا ضربه و سقطه بر شکم یا کثرت اکل و شرب و حرکت قبل از هضم و یا اخلاط غلیظ ست و سبب اتساع مجرای مذکور رطوبت مرخیه ست خصوصاً اگر جستن بقوت یا آواز شدید یا حرکت سخت و غیر آن سببی از اسباب مذکوره انشقاق اعانت آن کند وازینجا ست که قیل اتساعی بصبیان بسیار عارض شود بسبب رطوبت مزاج و ضعف اعضا و اغشیه و کثرت حرکات شدید ایشان و بجوانان کمتر از جهت رطوبت

طریق تشخیص این مرض و اقسام آن اگر حوالی ناف یا در کنج ران یا در خصیه بلندی و زیادتی پدید آید و این زیادتی از غمز دست بسوی داخل رجوع کند و هنگام حرکت و حصر نفس زیاده ظاهر گردد و گاهی ناپدید شود مرض فتق باشد پس آنچه اندک بالاتر از ناف باشد در ابتدا درد کم کند و بلندی آن کمتر بود و در آخر عوارض آن بسبب اندفاع امعای در فتاق سخت تر باشد و بیشتر اعراض ایلاوس از وجع و کرب و قی کردن براز حادث گردد و آنچه زیاده بالاتر از ناف باشد بی درد بود بسبب بعد این موضع از موضع امعا و بروز ثرب فقط و آنچه زیر ناف باشد در ابتدا درد کند و بعد اتساع فتق درد شود و این و آنچه در کنج ران باشد لامحاله از انشقاق پرده صفاق بود و آنچه بتدریج اندک اندک در کیسه انثیین بغیر حرکت سخت و آواز قوی و غیره حادث شود بسبب اتساع مجری باشد بعد از ان حال زوال زیادتی مذکور و عدم زوال آن و حال قراقر وقت غمز از مریض بپرسند اگر گوید که در وقت خفتن بر پشت بغمز موضع زیادتی بسرعت زائل میشود و هنگام غمز و زوال آن قراقر اندک میکند و چیزی مستدیر مائل بدراز در خصیه معلوم شود و گاهی خصیه سخت گردد و دران هنگام مشقت تمام بیالارد و اگر فتق در خصیه باشد و از خوردن طعام مولد ریح و دیر هضم و از زیاده رفتن باز عود کند و گاهی درد شدید همچون قولنج عارض گردد فتق معائی باشد **واگر گوید** که زیادتی موضع وقت استلقا و غمز بدشواری زائل میشود و در آن وقت قراقر نمیکند و در حجم کمتر باشد و کم کم حادث شود فتق ثربی باشد **واگر گوید** که آن زیادتی از غمز بآسانی و بدون درد زائل میشود و قراقر شدید میکند و فی الحال باز رجوع می نماید و انتفاخ محسوس شود و احوال در استلقا و غیر آن یکسان بود فتق ریحی باشد **واگر گوید** که زیادتی مذکور بهیچ حیله زائل نمیشود و قراقر نمیکند و خصیه سنگین و روشن و آبناک نماید و از جنبانیدن آن حرکت آب شنیده شود و لیل اندک اندک بدفعات آید فتق مائی باشد **واگر گوید** که همواره زیادتی در نفس کیسه خصیه می ماند نه در داخل آن و با صلابت و غلظ بود فرو ده لحمی باشد **واگر گوید** که در عروق خصیه امتلا و تعقد مع استرخای خصیه ست ادره دوالی باشد **اکنون** بدانکه چون صفاق بشگافد ثرب تنها یا مع روده فرود آید و چون ثرب نیز پاریده شود روده فقط نازل گردد و این بنسبت آنکه ثرب تنها نازل شود بسیار مخوف ست و احیاناً محدث قولنج مهلک و فتق که از اتساع مجری باشد اصلاح پذیر سخت بخلاف آنکه از انشقاق صفاق افتد که التحام او متعسر ست بل متعذر و در بعضی صورت از اضعره بیش ازین نیست که شق را منقبض و منضم دارد

علاج کلی اقسام فتق

شیخ میفرماید که تدبیر کلی ارباب فتوق ترک امتلا و ترک حرکت بسیار و جهیدن و برخاستن بر فقه و جماع ست و بدترین احوال آنست که بر امتلا باشد و باید که اغذیه نافخه ترک کنند و استکثار شرب آب نکنند و جمیع اشیای مرخی بگذارند حتی که حمام و چون غذا خورند بر پشت بخوابند و هنگام نشستن و نزد جماع صاحب فتق را بسته دارند و جماع بر خلو شکم کنند و بدانند که غرض در علاج فتق التحام شق ست اگر ممکن باشد و یا حفظ او تا از دیاد نپذیرد و اجتناب از آنچه که مرخی و موسع باشد و رد کردن شی نازل دران اگر ثرب یا معا باشد و تحلیل مجتمع دران اگر آب یا ریح باشد و منع ماده ممد آن و اگر تحلیل نشود تدبیر اخراج آن پس التحام شق یا حفظ او با دویه مقویه و مغریه قابضه باشد و هر قدر که شق کمتر باشد التحام سهل بود و گاهی دران استعانت بداغ مینمایند و تخفیف او

با دویه محلله بود و گاهی درین نیز استعانت بداغ میکنند و در نازل بستن رباط بود واما تحلیل مجتمع بضمادات استسقائی و مانند آن بود و منع مادهٔ او
باستفراغ و تعدیل غذا باشد و اخراج او بادویه مفرقه بقوت و بجمل حدید بود خضر گوید که این مرض بخلی نشود مگر آنچه در صبیان حادث شود بندرت و بهر حال
علاج کنند تا زیاده نگردد و بترک امتلا وغیره که در قول شیخ مذکور شده و در ریحی و مائی تریاق و مثرودیطوس مجرب است و استعمال سفوف اصول و سفوف جالمی
و سفوف فتق و کمونی و معجون بینیا نافع و آنچه بهر فتق صبیان مجرب است اینست که ربع درم پشم خرگوش با اندکی مشک و عسل بخورانند انطاکی گوید که
ابتدای مطلق فتق را چیزی بهتر از گرسنگی و قطع اسباب سابقه مذکوره و بستن شکم و تقلیل شرب و شوربا و جماع و خواب بر رو نیست میر عوض منسوب سید
کرد در کودکان درست شدن فتق و شق ممکن ست و در غیر ایشان غرض از معالجه محافظت ست از انکه زیاده نشود و ارباب این علت را باید نخستین
از حرکات قویه و بلند کردن آواز و مجامعت خاصه بر امتلا و خوردن طعامهای غلیظ و باد ناک و نفاخ احتراز نمایند و گویند که هر چند این مرض
متعذر البرء ست اما اگر در ابتدا بمعالجه آن پردازند از زیادتی باز ایستد و بآفات دیگر نه انجامد از ینجاست که گویند واجب است که اقدام نماید مریض بمعالجه
این مرض و امروز را بفردا نیفگند خصوص فتقیکه در دو جانب بوده باشد پس اکثر ریم کند آن موضع و بعده سیاه و فاسد شود و از انجا ریح بیرون رود و برآید
و مریض را بکشد بسبب کثرت درد امعا و فساد هضم و شخصی را این مرض حادث شد و ملاحظه از امتلا و حرکات و جماع نمیکرد پس صفاق بشگافت
و بجز جلد باقی نماند و بعده از ان موضع خراج برآمد و از اندرون بکشاد و علیل از فساد ریم و هر اعضای حوالی را هلاک شد پس از مثل این بی اعتدالیها حذر واجب است
و انداختن جلد منفره وغیره اجساد در گوش محاذی مرض در ابتدا بجمیع اقسام این مرض کثیر المنفعت ست و کذا داغ انگشت پا از جانب محاذی علت
و باید که دائم طبیعت نرم دارند و بقول گیلانی این دوا بسیار ستوده و فتق را خیلی سود مند ست پشم خرگوش هشت درم شونیز زرورد مکه چهار ده درم
گل سرخ شانزده درم عسل کف گرفته هشت اوقیه یعنی پنجاه درم بگیرند پشم از مواضع مختلفه جلد خرگوش و خوب سحق کنند و از عسل کف گرفته معه باقی
ادویه آمیخته سازند و بآتش ملایم بپزند تا آنکه قوام او غلیظ گردد و هنگام خواب در حالت خلو معده از غذا خورده باشند

علاج فتق معائی و ثربی

باید که معا و ثرب نازل را بآهستگی و نرمی از دست باز گردانند و اگر باز نگردد آب گرم بران ریزند و مریض را دران نشانند تا که خصیه نرم گردد پس باز گردانند
و بالائیش این ضماد قابض و شد دهند مصطگی انزروت کندر جوز السرو برگ آن اقاقیا گلنار دم الاخوین قرنی شب یمانی صبر ابهل حضض هم مساوی
در سریش و غری السمک که در آب عنب الثعلب گداخته باشند سرشته بر لته کشیده بگذارند و ضماد عجیب که در قول بوعلی سینا خواهد آمد نیز مجرب است و رفاده
محکم بندند و تا سه روز بسته دارند و مریض بر پشت افتاده ماند تا عائد نشود و پیوسته بر رفاده بسته دارند و بهترین علاج آنست که اول از دست رد کنند
بعده کمر بند آهنی به بندند و مدام جوارش کمونی و معجون حب الغار و فلاسفه میخورده باشند و از سائر حرکات و صدمات قویه اجتناب نمایند و خوردن [illegible]
یکتوله با عرق عنب الثعلب ده توله و ضماد جوز السرو عنب الثعلب گل خطمی سریش هر یک چهار ماشه کوفته بیخته بشیر گاو پخته قدری روغن بیدانجیر داخل کرده نافع بود
و اگر درد شکم بسیار بود مصطگی یکماشه سوده بگلقند دو توله سرشته بخورند بالائش عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله بنوشند باز انیسون شش ماشه
سوده بادیان یکماشه سوده افزایند بعده فصد کرده منضج انیسون بادیان گل سرخ هر یک چهار ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب گل بنفشه هر یک
شش ماشه انجیر زرد سه دانه انیسون سه ماشه وغیره جوشانیده گلقند سه توله حل کرده بدهند و بعد سه چهار روز مغز فلوس شش توله روغن گاو
شش ماشه افزوده مسهل بدهند جوز السرو شب یمانی پوست انار ترش مازو سبز حضض بلوط اقاقیا کندر غری السمک صمغ عربی طراثیث ترط مورد کوفته بیخته
در آبیکه اندران اشق حل کرده باشند حل کرده با دیگر ادویه آمیخته ضماد کردن از مجربات حکیم اکمل خانست و گویند که این ضماد دستور العمل ست برای طبیب
فتق حضض مکی ریوند چینی عصاره لحیة التیس هر یک نیم درم مازو سبز گلنار فارسی جوز السرو کندر رانیج هر یک یکدرم گل قیمولیا گل قبرسی خرنوب نبطی
حب الآس سک برگ مورد هر یک دو ثلث درم صبر صافی اقاقیا سریش غری السمک هر یک یک نیم درم شیاف امیثا سک صینی که دوا [illegible]

دارچینی می آورند و قبض بسیار دارد و برگ علیق عسالیج درخت انگور هر یک دو درم همه را کوفته و آنچه قابل گداختن است آن را گداخته مجموع را باب علیق و آب
برگ زر و اندکی شراب قابض سرشته ضماد کنند بر موضع فتق و بر خصیه تا بچسپد و اگر خوب بچسپد باید که سریش و سریشم ماهی را زیاده کنند و بان قدری
بزر قطونا نیز اضافه کنند و بقول اهل هند بهروزه خشک باریک ساییده در آب افیون حل کرده بر پارچه طلا نموده بر خصیه بپیچند و تا یکپاس بر آفتاب بدارند
و تمام روز و شب نهاده دارند صباح آن را باهستگی جدا نموده دیگر بچسپانند همچنین مکرر بعمل آرند تا همگی روده ببالا رود و خصیه بهیئت اصلی باز آید و ضماد
ایلوه گوگل بول سرخ آنبه هلدی هر واحد ماشه سریش دو ماشه نیز مفید و گاهی افیون زردهٔ تخم مرغ عوض سریش میکنند و مغز تخم بیدانجیر نیز
کنجد تخم معصفر گل تاسیو هر یک چهار درم زردچوب زنجبیل هر یک مثقال بروغن بیدانجیر بپخته بعد رد کردن روده ضماد نمودن و بر فاده بستن تا
واگر پوست بیخ پلاس در سایه خشک کرده باریک بسایند و بپخته هفت ماشه با آب تازه خورند کلانی خصیه را نافع بود و برای درد ناف که پیدا شده باشد
نیز نافع و ایضا کندر با رتنگ خشت کهنه مساوی کوفته بپخته دو درم با روغن گاو بخورند اگر روز اول قی آید خصیه بالا رود و این طبیخ نیز نافع فتق
نوشته تخم مورد پنج درم و رسی دو درم در آب بجوشانند تا چهارم بماند صاف نموده ده درم روغن گاو آمیخته نیمگرم ایستاده شده بنوشند و ایضا
سهاگه بریان شش سرخ ساییده با قند سیاه کهنه سه حب سازند و یکی هر صبح خورده بالای آن قدری روغن زرد بنوشند و غذا مالیده بی نمک
و ایضا برای فتق دو درم خصیه برگ نرم سپی دو سه عدد در سه پاؤ آب بجوشانند چون یکپاؤ ماند صاف کرده با اضافه قدری نمک بنوشانند در سه روز فائده شود
اقوال حکما سویدی میفرماید که شرب برگ خشک اذناب الخیل صغیر مثل غبار سوده سه درم و کذا طبیخ آن در فتق مجرب منبت و کذا ضماد صمغ
و صبر و آس و کذا ضماد دم الاخوین و کثیرا و صمغ عربی و زرورد با اقماع آن و کذا ضماد آش مقشر و حضض مکی و کذا ضماد دبق و مازو سبز و کذا شرب
عنبر خام در شیر تازه حل کرده با طفال و کذا بزرشاد هشت درم باریک ساییده در صوف ارنب هشت درم و عسل خالص نیم رطل شامی آمیخته در بیست روز
بخورانند و باید که درین ایام مریض به پشت خوابیده ماند و پایهای او بلند باشد و فتق بر فاده بسته دارد و ساکن ماند و هم او گوید که ضماد خراطین با مغره
عراقی و عفص و یا برگ سرو در بغری السماک محلول سرشته و یا کمافیطوس خشک باریک ساییده بغری السماک محلول در سرکه سرشته و یا حضض و
و یا پوست انار و کندر و یا آرد جو و مثل آن سریش و یا اشق و سماق و یا حنا یکجزو و گل جرف نیم جزو و یا کندر و شب و یا مازو و شراب و شرب راوند
بتکرار و کذا قیصوم یک قبضه در سه رطل آب انداخته یکشبانه روز در تنور بگذارند هر گاه یک رطل بماند بنوشانند و تا عصر غذا ندهند و تا سه روز همچنان
و کذا در شراب ریحانی یکساله دو درم زراوند آمیخته و کذا عصارهٔ لحیة التیس خشک سوده و ضماد و شرب طرفا و کذا کاسنی دشتی و کذا
مثانهٔ بز خشک کرده سوده و دو دانگ دارچینی و قرد مانا آمیخته هر واحد نافع فتق است و برای فتق صبیان زراوند طویل و سنگ پشت یا خون او یا اندک مشک
در اطریفل و کذا ضماد بیضهٔ او و کذا اشنان در طبیخ سنگ پشت بپخته بتکرار و کذا ضماد خون سام ابرص مفید است و گفته که ضماد بزر قطونا مثل غبار
سوده و کذا جوز السرو کوفته بپخته بغری السماک در سرکه محلول سرشته و کذا مقل ازرق محلول با آب دهن روزه دار یا مخلوط در رغوهٔ فول و شرب و ضماد
ایرسا هر واحد نافع قیلهٔ صبیان است و برگ ابهل و جوزا و مساوی هر روز دو درم تا مدت چهل روز خوردن و کذا بیخ و برگ بنطافلن ضماد و فرفیون
و کذا انجیر و خردل و کذا اشنونیز و قطور روغن زنبق در ذکر هر واحد نافع قیلة الامعا است مسیحی گوید که اگر فتق از نزول روده باشد یا شرب بیخ رازیانه
یا کبیسه بیضتین باشد معالجهٔ او باین طور کنند که مریض را بر پشت بخوابانند و پاهای او بردارند تا آنچه نازل شده بموضع خود رجوع کند پس
جوز السرو و سعد و مرزنجوش و مازو و اقاقیا و کندر و مر و صمغ بغری السماک آمیخته بر موضع فتق گذارند و لعصابه قوی ببندند و حتی الامکان
دارنگند و برای نزول معا بسوی کیسهٔ انثیین این هم نافع است که اول بمکان او در کنند پس تضمید بضماد متخذ از ادویهٔ قابض و مشید و استحکام
نمایند مثل جوز السرو و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و پوست انار و صبر و مر و انزروت و مصطکی و قشار کندر و مازو خام و سماق و گلنار و آس
و شب و صمغ و قرظ و طراثیث و بدان ادویه که اسریاج مثل ابهل و زیره و حنا و آنچه التزاق نماید مثل دبق و بغری السماک مخلوط سازند و این ضماد

برای نزول معا نافع اشق کندر صبر دانقی هر واحد سه درم مقل دو درم اقاقیا انزروت هر واحد یک درم کوفته یک شب در سرکه ترکنند و صبح بسایند و آنقدر اهیل سوده بران انداخته بر پنبه مالیده بربندند و ایضاً مصطگی کندر سریش انزروت صبر حضض اقاقیا اسپغول گلنار دم الاخوین هر واحد یک درم سائیده بآب عنب الثعلب سرشته بر موضع نهند و ایضاً اقاقیا جوز السرو صبر پوست انار مساوی بآب صمغ سرشته ضماد کنند و بربندند و ایضاً از مورد خشک و کمات خشک سائیده بآب عزی السمک آمیخته بر موضع ضماد کنند و ایضاً مر زعفران هر واحد یک جزو بلوط جفت با سوخته دو جزو زرد بیضه آمیخته ضماد سازند بوعلی سینا مینویسد که اگر نزول روده و ثرب بسوی کیسهٔ خصیه باشد رد آنها ممکن است ولیکن بقیاس رد آنها از فتق فوق آن مشکل بود چه آن با ستقا و ادنای حرکت سهل باشد پس اگر فتق زیاده باشد از تخفیف انچه بسبب رطوبت متسع شده باشد و ضم انچه منشق گردیده باشد اخذ کنند و در انجام او حیله سازند و چون رد آن مشکل گردد مریض را در آب گرم نشانند و بر فتق ملینات ضماد نمایند یا بپارچه گرم تکمید کنند تا رجوع کند پس ادویه جامعه بران نهاده بربندند و بر پشت بخوابانند و بستن بر فادهای مربع باشد چه زیاده کردن توسیع میکند و فتق عظیم را از انجام چاره نباشد و آنچه اصلاً نزد یک این فتق نشاید برد و ادویه بیشتر به که صاحب فتق بدان انتفاع یابد سنجر بینیا ست و طبیخ جوز السرو و خصوصاً سنجر بینیا و کمونی دران حل کرده واضمده که بیشتر استعمال کنند باید که هر دو لب فتق جمع و بهم پیوسته باشد اولاً منقاص شده باشد و از روده انچه نازل شده فارغ گشته باشد و بعد ازان تضمید نمایند بکدامی ازین اضمده متخذ از اهیل و از جوز السرو و از برگ مرو چه اینها اصول اضمده و جامع کثرت نفع اند و از مقل و کتیرا و صمغ عربی و عزی السمک و عزی الجلود و دبق و کمات خشک و لحوم سرطانات و گل سرخ با قماع آن و جمیع قوابض و مصطگی و آس یابس و مازو و قشر و ثمر طرفا و مغره و قنطوریون و صبر سقوطری و مر و ایضاً اشق و کندر باقی اجزا همانست که در قول مسیحی گذشت و این ضماد خفیف ست بگیرند مصطگی و انزروت و کندر مساوی و بسریش محلول در نبیذ موز آمیخته بر کاغذ طلا کرده بربندند و این ضماد اشق آنست صبر کندر و ایضاً بگیرند جوز السرو کندر و اقاقیا و گلنار و انزروت و دم الاخوین و مر و حضض و اهیل مساوی و بار یک سائیده بصمغ سرشته بر موضع فتق بچسپانند تا آنکه جوش دهند و این ضماد نیکوست و بباست که فتق صبیان را ملتحم سازد بگیرند پوست انار ده درم مازو خام پنج درم در شراب قابض پنج اوقیه خوب بجوشانند و در معالسوی فوق نمایند و بعد تطول موضع بآب سرد این ضماد نهند و در یک هفته با عشره یکبار بگشایند و این ضماد عجیب ست مصطگی قشور کندر جوز السرو عزی السمک انزروت مساوی عزی السمک را در سرکه گداخته با دویه دیگر آمیخته ضماد سازند صبیان را گاهی ضماد گلنار و بزرقطونا و بیخ سوسن رشتی کفایت کنند و گاهی تضمید بعدس الماء که از قبیل طحلب ست و گاهی طلا بمقل محلول در شراب و کندر و دهن زنبق یا جنید بیستر خصوصاً انچه مائی باشد و گاهی سریش باآرد جو ایشان را کافی باشد صاحب کامل گوید که هر گاه فتق از انخراق صفاق باشد صحت او مشکل ست و دران ادویه و اضمده فائده نکند و هر گاه حدوث او از رطوبت مرخیه و از تخلخل صفاق بود علاج آن با ضمده باشد و این ضماد نافع فتق ست جوز السرو و پوست انار و مازو هر واحد ده درم شب یمانی و گلنار و قشور کندر هر واحد پنج درم همه را بار یک سائیده بشراب قابض بجوشانند و بران اندک سریش و آرد باقلا انداخته ضماد کنند و بربندند و اگر این از نزول معا بسوی کیسهٔ انثیین باشد باید دران انجام از جلوس استعمال نمایند و بعد تطول بر خصیه یا بر موضع فتق بآب مطبوخ کزمازج و جوز السرو و مر کرده و مالش روغن غلاف بربندند و این ضماد قوی تر ازوا ست بگیرند پوست جوز السرو و کزمازج و گل سرخ و شب یمانی و مر و گلنار و مازو و قشور کندر و جفت بلوط و اقماع انار ترش و خبث الحدید و صبر و آرد باقلا و سریش و آرد صمغ آلو و صمغ عربی و عزی السمک هر واحد یک جزو ازین ادویه انچه سودنی ست بسایند و صمغ و سریش و عزی السمک را بگدازند و ادویه بدان آمیخته بر موضع فتق و ناف بیرون آمده و انثیین ضماد کنند و لجام بربندند و ایضاً جفت بلوط و جوز السرو و اقماع انار ترش هر واحد یک جزو قشار کندر و مازو و سماق و اقاقیا و قرظ و طراثیث و حلزون و صدف سوخته و شاد نج هر واحد نیم جزو عزی السمک دو جزو همه را بار یک سائیده و عزی السمک را در آبی که دران اشق ترکرده باشند گداخته با ادویه بیامیزند و بطور ضماد استعمال نمایند و صاحب داود ... باید

ضماد فتق صبیان

که از ادویه مولده ریاح و امتلای غذا و شراب و از استحمام کثیر مگر بمیاه قابضه و از حرکت قوی و ریاضت شدید منع کنند و احیاناً جوارش کمونی و انجدان و جوارش
فوتنج و جوارش بزوری بمقدار ... و معجون سنجرنیا و همه آنچه محلل ریاح باشد بدهند و هم او گوید که از قروح معای آنچه حادث از انخراق صفاق باشد با ادویه
به نشود ولیکن علاج آن بداغ نمایند و یا لجام بندند و این وقتی است که نازل از معا و ثرب اندک باشد واما هرگاه نازل بسوی کنج ران یا بسوی
کیسه انثیین بسیار بود آنرا دوائی نیست مگر داغ بهر آنکه داغ تخفیف رطوبت کند و اجزای مجاری را بکشد و بعض او ببعض منضم گردد و اما علاج
بادویه مثل علاج فتق باشد و آن اینست که روده را از انثیین بدست اندک اندک بملایمت و مدارات بردارند تا بموضع خود رجوع کند و ادویه بسیار چیز
طلا کرده بر انثیین ضماد کنند و بران غلاف معمول از جلد گذارند و مثل لجام محکم بر بندند و این ضماد نافع قروح معای و ثربی ست بگیرند قرظ و طراثیث
و جفت بلوط و اقاقیا و گلنار و سرشیر و پوست انار و کندر و صبر و مر و انزروت و مصطکی و قشار کندر و کزمازج و شب سرخ از هر یک هر واحد یکجزو
زیره نبطی نیم جزو همه را باریک سائیده با آبیکه دران عفص السماک گداخته باشند سرشته بدستور مذکور ضماد نمایند و لجام را از موضع نکشایند مگر
بوقت حاجت براز چون تبرز ضروری باشد که از ان روده بروز نزول نماید لیکن حیله در براز بغیر کشادن لجام سازند جرجانی گوید که هرگاه روده
یا ثرب فرود آید آب گرم برانجا ریزند تا نرم گردد یا بیمار را در آبزن نشانند و روغن بابونه گرم کرده همی مالند و بثبت پخته برانجا همی نهند تا بجای خویش
باز رود و بعد ازان برفاده همواره بندند تا فرو نیاید و از طعامها و میوه های بادناک چون لوبیا و باقلا و عدس و امرود و سیب و خیار بادرنگ و از جماع
و از بانگ کردن و بسیار خوردن پیاده رفتن و بستوه نشستن و از کار با رنج پرهیز کردن و از سرفه نگاه داشتن و اگر آنجا یکجاه داغ کنند تا سوراخ
تنگ تر شود صواب بود و داروی قابض بر نهادن نیز سوراخ تنگ کند و آن جایگاه را سیاه کند و داروهای قابض اینست و آن در قول اسحق مذکور
شد و آنچه رطوبات را کم کند چون جوز السرو و برگ او و چیزهای نرم کننده و قوت دهنده چون زفت و علک البطم و راتینج و مقل با آن ادویه نیز بیامیزند
و این ضماد سودمندیست جوز سرو و مر و سعد و مرزنجوش و مازو و اقاقیا و کندر و صمغ و بربر صمغ را بشراب حل کنند و ادویه بدان بسرشند و این ضماد
کودکان را نافع بسیار دوغ خشک کوفته بیخته با سریشم ماهی بسرشته برانجا نهند ابن الیاس گوید که اگر فتق بسبب رطوبت مفرطه موضع مجمع
باشد هر صبح زیره و کرویا هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بپاشند و جوارش کنند یا جوارش کمونی یکمثقال بخورند و غذا مطنجن دقلیه با سماق تناول
نمایند یا معجون سنجرنیا یکمثقال سحرگاه بخورند و این ضماد کنند سریشم جوز سرو و مازو و پوست انار جفت بلوط آرد باقلا مساوی کوفته بیخته با آب مورد سرشته ضماد سازند و اگر نزول امعاء در کیسه
بیضتین باشد و آنرا قیله ... نامند جوارش کمونی یا جوارش کندر یکمثقال هر روز بخورند و غذا بدستور و این ضماد نمایند جفت بلوط اقماع انار ... سریشم صمغ ...
عفص السماک کزمازج گل سرخ خشک آس مازو مساوی کوفته بیخته با آب آس رطب سرشته بر موضع فتق ضماد کنند و بربندند و در هر هفته یکبار کشایند و اگر
طاقت آن نبود سه روز بدارند و صاحب این مرض از بقول منفخه و حموضات و البان و استحمام بسیار و جماع و حرکت سخت و امتلای ریاح و غذا
حذر کنند شیخ بدری گوید که هر صباح شربت از زیره و نانخواه و کرویا هر واحد یکدرم گلقند ده درم بنوشند و اگر حاجت باخراج ماده بود حقنه بهتر
از مطبوخ و مقی است و هرگاه روده و ثرب فرود آید مریض را بر پشت بخوابانند و هر دو پای او بردارند و بر دیوار نهند و یا در آب گرم نشانند و بسیار چیز
در آب گرم ترکرده تکمید نمایند و الا هر دو پای مریض گرفته بردارند و حرکت قوی دهند و بسوی قدام راست کنند و از جوارشات نافعه درین مرض کمونی
و جوارش کندر و از معاجین سنجرنیا و تریاق اربعه است هر چه ازینها حاضر باشد یکمثقال هر صبح بخورند و همواره بلجام بسته دارند خاصه وقت حرکت قوی
و جماعت و حمام و این ضماد نافع است مصطکی انزروت کندر جوز سرو و برگ او اقاقیا گلنار دم الاخوین هر یک هر واحد یکجزو عفص السماک نیم جزو
هر واحد یکنیم جزو کوفته با آب مورد بسرشند و بر موضع نهاده ببندند و تا سه روز نکشایند و گویند که ادرة الشقاق گاهی ملتحم میشود اگر لزوم علاج نمایند
و تا سی روز مریض بر پشت افتاده ماند و این طلا نماید پوست انار ده درم مازو خام سه درم در پنج اوقیه شراب قابض پخته بعد در کردن روده
بداخل بنهند و در هر عشره یکبار بکشایند و آبیکه دران جوز سرو جوشانیده باشند با شراب بنوشند و نیم مثقال جوز السرو سائیده هر روز خوردن بسیار نافع است

از تخم سداب و تخم فنجنکشت وورج وپودینه ومرزنجوش وقیصوم وترمس نمایند وبادهان حاره محللّه مثل روغن خیری ونرگس و مانند آن مالش موضع کنند ویا این سفوف تجویز نمایند تخم سداب انیسون بادیان تخم گندنا هر واحد سه درم زیرهٔ سیاه چهار درم تخم فنجنکشت دو درم کوفته بیخته هر صبح سه درم بعرق بادیان یا بجلاب شکر هر واحد ده درم تناول نمایند جَنَدی گوید که هر صباح شربت از بادیان وانیسون وتخم فنجنکشت هر واحد یکدرم وگلقند ده درم بنوشند وغذا لحوم طیور با مصالح گرم تناول کنند وتریاق اربعه تجویز نمایند وسداب فنجنکشت مرزنجوش پودینه ورج شیح مساوی بآب برگ سداب واندک سرشیر ضماد کنند وروغن سداب وامثال آن بمالند وسفوفیکه در قول محمود گذشت سه درم بجلاب گلقند وبادیان ونانخواه تجویز نماید ابو منصور گوید که دوام اغذیه وادویهٔ محلل ریاح نمایند ودر طعم زیره ونانخواه وافاویه زیاده اندازند واز اغذیهٔ منفخه مثل باقلا ولوبیا وعدس وبقول وفواکه رطب وشرب آب سرد وخاصه بر نهار اجتناب کنند داود گوید که در ازالهٔ فتق ریحی چاره بطبع نیست علی الاصح ولیکن تخفیف بترک منفخات مثل فول وشیر واکثار از کاسرات ریاح مثل فلاسفه وکمونی وجوارش ملوک باید کرد میر عوض نوشته که در قیلهٔ ریحی چند بیدستر وفرفیون بروغن یاسمین حل کرده در احلیل چکانند واین سفوف بکار برند بادیان پنجاه درم انیسون بیست درم شیح ارمنی ده درم اصل السوس سه درم زیرهٔ سفید هفت درم صاف اشق هر کدام شش درم واشق را در آب یاسمین وآب پودینه حل کنند وباقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته بگذارند تا خشک شود وبار دیگر باریک سائیده قند سفید هم چند آن آمیخته بقدر سه درم از ان هر بامداد وشبانگاه استعمال کنند

علاج فتق مائی

بمعجون کندر واطریفلات ومعجون فلاسفه وخبث الحدید مداومت کنند وضمادات منشفهٔ رطوبات مثل خاکستر چوب انگور وخاکستر چوب بلوط بروغن زیت که بطبخ قوام آن نموده باشند آمیخته ویا آنچه از نطرون وعاقرقرحا ومارقشیشا ومقل ونانخواه وروغن زنبق سازند ویا از سرگین گاو وسرگین کبوتر سرگین گوسفند فلفل زیرهٔ سیاه بورهٔ ارمنی با روغن زیت سرشته استعمال نمایند وبقول اهل هند خوردن زرد چوبه بآب لیمو عجیب وبستن زر انگشت پای مخالف وبستن برگ تنبا کو خشک بر خصیه نهایت مفیدست وآنچه در علاج استسقای زقی گفته شد بکار برند واز اغذیهٔ مولدهٔ رطوبات ومدرات پرهیز نمایند واگر سود ندهد نشتر بر بیض زنند ورطوبت را برارند وچون عود کند باز چنین کنند وبعضی بعد اخراج آب داغ نهند وبعد از ان مرهم مدمل میگذارند وگویند که اجتماع آب که بسبب برودت کیسهٔ انثیین باشد بسبب گرمی داغ مبدل بحرارت میگردد ودیگر بار رطوبت تولد نمیکند اقوال مجربین سویدی گوید که طلا بروغن دارچینی وقردمانا وکذا بزرکتان وحلبه وکذا مویزج وزیره وکذا مویز منقی وفلفل وکذا مرقشیشا وعاقرقرحا وکذا حب الغار وکذا خاکستر گرم وزیت خوشبو وشرب وضماد اقحوان وشرب عصارهٔ لحیة التیس هر واحد در هٔ مائی وقیلهٔ مائی را نافع ست بو علی میگوید که استفراغ مائیت ببزل کنند واگر خوف عود آن باشد باز علاج ببزل نمایند واگر خواهند داغ نهند باین نوع که آهن باریک که در آن کجی باشد گرم کنند مثل آلهٔ داغ وخصیتین را در کیسه بالا کرده ببندند وآن آلهٔ داغ را در ان داخل کرده هر آن دور کنند تا آنکه بخصیه برسد وکیسه را با نطرون رابسه پس آن قیض کنند وبکشند وبعد از ان وزان آب داخل نشود وهر قدر که مدخل وسیع کرده شود بهترست بعده معالجهٔ خشک کننده نمایند واندمال آن کنند وگاهی از آلات اندک قطع میکنند پس داغ میدهند وبشق قوالبعض می نهند ومریض را از شرب آب منع کنند واما اضمدهٔ قیلهٔ مائی از جنس اضمدهٔ استسقا وطحال بود ومثل این ضماد بگیرند مویزج وزیره ومویز منقی بسایند تا مثل مرهم گردد ضماد کنند وایضا بگیرند فلفل وحب الغار وبورق وموم وزیت کهنه واز ان مرهم سازند وبران نهند وایضا بگیرند خاکستر بلوط وزیت مقوم بطبخ آمیزند وبدان ضماد کنند که خیلی سودمندست وبگیرند نطرون بحری ده درم وموم شش اوقیه وزیت شش اوقیه وفلفل صد عدد وحب الغار هشتاد عدد واز ان لزوم ضماد نمایند ومقل عربی بآب دهن انسان گاهی قیلهٔ مائی صبیان را تحلیل کند مجوسی مینویسد که چون آب میان انثیین وجلد آنها جمع شود باید که این ضماد نمایند فلفل ده درم نطرون بیست درم حب الغار مثل فلفل باریک سائیده موم سرخ وزیت انفاق بقدر حاجت گداخته ادویه در ان حل ساخته بر خصیه ضماد کنند وایضا بگیرند نوره

و در آب خوب بر هم زنند و آب صاف آن بگیرند و بدان روغن سوسن که دران موم سرخ گداخته باشند نیک آمیخته بر انثیین ضماد نمایند و ایضاً موم سرخ
پنجاه درم زفت اشق هر واحد چهل درم شب پانزده درم شب را باریک ساییده و زفت و موم را بزیت انفاق بقدر حاجت بگدازند و اشق را
بآب گرم حل کنند و در هاون بزنند تا هموار گردد پس بر خصیتین که دران آب باشد ضماد کنند و ایضاً بگیرند سرگین کبوتر و نطرون و زیره و کرویا هر واحد
یکجزو و زفت رومی و موم سرخ هر واحد دو جزو ادویه را باریک ساییده و زفت در قدری روغن قسط یا روغن ناردین گداخته خوب بیامیزند و ضماد
نمایند و چون این اشیا استعمال کنند و آب تحلیل نشود بزل آن کنند پس اگر انثیین را از برودت درد عارض شود بر زهره گرگاو و قدری عسل و یا
بروغن زنبق که دران اندک جندبیدستر حل کرده باشند و یا روغن ناردین طلا نمایند و این ضماد نیز آب خصیه را نافع بگیرند خاکستر بیخ کرنب و با پیه
خنزیر کهنه غیر گداخته آمیزند و تضمید موضع بدان نمایند و در هر سه روز تبدیل آن کنند و این ضماد صبیان را نیکوست بگیرند مقل و کوفته در سرکه
کهنه حل کنند و بر خصیتین ضماد کنند اسمعیل گوید که آب کمتر خورند و همچون کندری بکار برند و ضمادهای استسقای زقی بربندند و یا این ضماد آرد جو
سعد گل ارمنی زیره کرمانی برگ مورد پشک گوسفند مساوی بکوبند و بآب مورد یا سرکه آمیخته ضماد سازند و ایضاً آرد حلبه آرد جو سرگین کبوتر هر یک
جزوی سرگین گاو دو جزو علک البطم سه جزو پیه کهنه شش جزو علک را با پیه بگدازند و اندکی روغن زیت آمیزند و دواها بدان بسرشند و خاکستر
درخت بلوط و خاکستر بیخ کرنب با روغن پیوسته طلا کردن سود دارد و اگر آب بسیار بود بزل کنند هر جانب درز و آب بدو سه دفعه بیرون کنند
تا غشی نیفتد و قوت را نگاهدارند ابن الیاس گوید که اگر سبب فتق آب کثیر باشد که بکیسه خصیتین فرود آید هر صبح جلاب از اصل السوس
و بادیان و انیسون هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا مطبخات متوبله و قلایای ناشفه خورند و گاهی بزل درین موضع استعمال
میکنند لیکن دران خطرست و موضع را بسرگین گاو و آرد جو و سعد ضماد سازند و یا برادشتاج کرم و رماد بلوط ضماد کنند و یا بگیرند روغن زیت یا زنبق
و دران جندبیدستر و مورد و بورق حل کرده بمالند و این عروق یا بابونه نافعست یا بنجا طالبیطر هر واحد سه درم سعد سنبل هر واحد یکدرم تخم کرفس انیسون هر واحد دو درم کوفته بیخته و شیری در
آب گرم و یا جلاب شکر سفید یا آب بادیان طلب حبیشی گوید که این ضماد ناشف رطوبتست خاکستر چوب بلوط خاکستر شاخ کرنب سعد مساوی تضمید موضع بدان کنند
و این روغن آنرا نافعست روغن زنبق روغن سداب هر واحد یکجزو جندبیدستر مر بورق هر یک نیم جزو ادویه سوده بروغنها آمیخته طلا نمایند
و این طلا نفع کند بورق سعد آرد جو فلفل حب الغار زیره ادویه ساییده بسرگین گاو و اندک زیت آمیخته طلا کنند ابن هبة الله گوید که
علاج قروه مائی در ابتدا بپرهیز و اصلاح اغذیه کنند و حب الغار فلفل نطرون هر واحد سه درم سرگین کبوتر ده درم زیره یکدرم اشق محلول بآب گرم
دو درم زفت بروغن قسط گداخته یکدرم شب سه درم موم چهار درم زیت انفاق دو اوقیه ادویه را کوفته بران زفت و اشق محلول بسرکه انداخته
و موم بروغن گداخته آمیزند و حل کنند تا هموار گردد و بر خصیتین ضماد کنند و اگر آب تحلیل نشود باید که بمبضع بزل نمایند و همه را با فتیله درون بیرون
آرند و بعد اخراج آب بموضع دوای خشک بپاشند و ببندند لیکن باین علاج ایمن از عود آب در هر مدت نیست و باز محتاج ببزل باشند و بهمین سبب
بعض اطبا معالجه این مرض با آهن بدین طریق میکنند که موضع را شق نموده آب بر می آرند و جزوی از صفاقات که حاوی بیضتین است قطع مینمایند
تا آب عود نکند و بعضی معالجه موضع بعد شگافتن با دویه حاده که لحم را بخورند و کیسه را که دران آب جمع میشود بگدازند میسازند و بعده التیام موضع
میکنند و بعضی از ایشان معالجه این موضع بداغ میکنند انطاکی گوید که اگر آب از رگ معلوم آید داغ نهند و اگر ریحی باشد پس صحیح آنست که آنرا علاجی
نیست هرگاه آب را برارند باز عود کند ولیکن گاهی در امزجه حاره بحدت مبدل میشود و از کیسه خصیه مترشح گردد و دران هنگام مسهل شود گیلانی گوید که گاهی
استفراغ با [illegible] خروج یافتست و با دویه محلله مستفرغ رطوبات فتق آن و لزوم مریض بشرب ماء الاصول و دواء الکرکم میکنند و استفراغ او باین دوا
مینمایند ریوند چینی دو دانگ توبال نحاس یکنیم دانگ مازریون مدبر بسرکه نیم درم غاریقون دو دانگ ایارج فیقرا نیم درم باریک ساییده بشیر شتر
سرشته یکدرم بخورند و بالایش قدح شیر شتر بنوشند و بعده ده روز این قرص ریوند معمول با شیر بارس بخورند و تقلیل غذا و ترک اطعمه غلیظه نمایند

و بعد از ان با آهن یا با دویه حاده سوخته داغ سیاه نهند و اگر در موضعی رطوبت جمع گردد استعمال این دوا باید کرد بگیرند موم دو رطل و نیم زفت و اشق از هر یک
چهار اوقیه شب رطب یک نیم اوقیه بدستور مرهم ساخته ضماد کنند **بعض اطبا گفته اند** که در قیلة الماء اول فصد باسلیق کنند و مطبوخ افتیمون [illegible] حب
اصطمخیقون خورانند بعد از ان مداومت بقی کنانند و بر اغذیه خفیف تر اقتصار نمایند بعد از ان بر پشت بخوابانند و خصیتین را بسوی بالا جمع کنند
تا بسوی داخل رجوع کنند بعده با آله برفق بربندند و گاهی بعد از ان برای تنگی موضع منتسع بضمادات قابضه مسکنه حرارت ضماد کنند

علاج قرو لحمی و ادره دوالی

در قرو لحمی تنقیه سودا کنند و هر آنچه در علاج اورام صلب در خصیه و جز آن از محللات و ملینات مسطور است بکار برند و قی کنانند و علاج
ادره دوالی همانست که در بحث دوالی صفن گذشت و بقول شیخ علاج قیلة اللحم علاج اورام صلبه است و بیشتر در قیلة الدوالی مالیدن مرهم باسلیقون
و شحوم لینه و مثها کفایت کند و بقول صاحب کامل علاج قرو لحمی مثل علاج اورام جاسیه حادثه در جرم انثیین باشد و این ضماد برای آن نافع است
مقل ازرق و پیه خوک هر واحد یک جزو میعه سائله نیم جزو در آب گرم و روغن سوسن حل کرده در هاون خوب بمالند و اندک آرد حلبه و آرد بزرکتان و کسبره
کرنب بران انداخته خوب مخلوط سازند و بر انثیین ضماد کنند و علاج قرو الدوالی مثل دوالی عارض در پای بود و آن تنقیه بادویه مسهله سودا مثل مطبوخ
افتیمون و غاریقون و غیره از ادویه مسهله سودا و بعد ازان دوای مرکب از اسطوخودوس و افتیمون و غاریقون و بسفایج و هلیله سیاه و خربق اسود است
و استعمال قی بمقیئات سودا در بین مکرر بعمل آرند حتی که بدن ازین خلط پاک گردد و اول تقدیم فصد باسلیق کنند و اخراج خون بقدر حاجت نمایند
و بعض اطبا درین مرض فصد عرق ظاهر در خصیه میکنند و اخراج خون بقدر صالح مینمایند و بعد از ان بضماد ملین محلل مثل ضمادی که دران حلبه و بزرکتان
و خطمی سفید و پیه و موم بروغن سوسن گداخته باشد ضماد میسازند و صاحب [illegible] از تدبیر مولد سودا مثل لحم بقر و بز و جزور و عدس و سماک سود و بادنجان
منع کنند و باغذیه معتدله و اغذیه حاره رطبه مثل لحوم حملان و جدی و بیضه نیمبرشت و اسفیدباج و نان سمید و امثال آن دهند و بقول سعید
علاج قرو لحمی با آهن خطر دارد بجهت آنکه تابع او نزف الدم بود و علاج قرو الدوالی نیز با آهن خطرناک است و لهذا باید که ادویه محلله
معالجه نمایند و برای تخفیف مرض عروق ظاهر خصیه بکشایند

نتوء سره

یعنی بلند شدن ناف و آن گاهی بر سبیل فتق صفاق و عضلات ناف و خروج ثرب یا روده افتد و گاهی بر سبیل استسقا
از اجتماع رطوبت در ناف بود و فقط چنانچه در استسقای زقی و یا از نفوذ ریح اندران موضع چنانچه در استسقای
طبلی و گاهی بسبب انفتاح و انشقاق ورید یا شریان و سیلان خون و اجتماع آن زیر جلد محاذی ناف بود چنانچه در ورم انورسما و گاهی بسبب جسم صلب
و گاهی از روییدن گوشت زائد تحت جلد بود و طریق تشخیص این اسباب اول از رنگ و لینت و صلابت او دریافت نمایند اگر رنگ آن
همرنگ بدن باشد پس انگشت غمز نمایند اگر نرم بود و از غمز بسوی داخل غائب شود و قرقره کند و باستعمال حرکات از حمام و مانند آن حرکت
عظیم زیاده شود از فتق ثربی یا معائی باشد پس اگر ثرب نیز شگافته باشد و روده تنها بیرون آمده در دنبر کند خاصة براستلا و اگر نرم بود
و از غمز غائب نشود از رطوبت باشد و اگر نرم تر و با آواز بود و از چیزهای بادی زیاده شود از ریح باشد و اگر رنگ او بنفسجی یا سیاه بود
از سیلان خون باشد و اگر سخت بود و کم و زیاده نشود و از غمز غائب نگردد پس اگر با درد بود از ورم صلب باشد و الا از روییدن گوشت زائد
علاج انچه از فتق باشد بعلاج فتق ثربی و معائی که مذکور شد معالجه کنند و انچه از رطوبت یا ریح باشد علاج فتق مائی و ریحی نمایند و ایضا در مائی [illegible]
آرد جو سرگین گاو و پشک گوسفند بهم آمیخته ضماد نمایند و ضماد نانخواه و کرویا هر واحد یکدرم و سفیدی بیضه و سنگ پشت ده درم از مجربات جالینوس است

و در پیچی بادیان یا زیره یا نانخواه سوده در کیسه کرده بر بندند و اشیای کاسر ریاح شرباً و ضماداً استعمال نمایند و آنچه از انفتاح رگ بود بچسپانیدن
زوخون از ان موضع باز دارند بعده ادویهٔ قابضه بران ضماد نمایند و آنچه از نبات لحم باشد ترک او بر حال خود بهتر ست بهر آنکه این محتاج بقطع جراحت
بود و دران خوف هلاکت ست و بدانند که اگر طفل را نتو سره از ایام ولادت بسبب سوء تدبیری ناف افتد در همان ایام بهر اصلاح آن رفاده بندند قطعه
اسرب یا خریطه که از سرشت پان کرده یا سرب سوده پر نموده باشند بران نهاده بعصابه بسته دارند و از اشیای بادی احتراز واجبست و اگر مدتی بران بگذرد و مستحکم گردد علاج نپذیرد
و شیخ میفرماید که گاهی در صبیان کثرت گریه نتو سره پیدا کند و بعضی از اسباب فتق احداث نماید و دران نانخواه سوده بسفیدهٔ بیضه سرشته طلا کنند و مجربست که کتان دقیق بنو
و یا ترمس تلخ سوخته با نبید مبلول نموده بران بندند و قوی تر ازین قوابض حاره مثل مر و پوست سرو و جوز السرو و صبر و اقاقیاست و آنچه در باب فتق گفته شد
و گویند که طلای شنگار و مصطکی با روغن کنجد نیز نافع بود

ورم سره

گاه باشد که بوقت قطع ناف بسبب ضعف عضو ورم حادث شود چنانچه در اعضای مجروح ورم پیدا میگردد علاج مرداسنگ سفیدهٔ کاشغری
رسوت کمیله با آب عنب الثعلب سبز و آب کشنیز سبز سائیده ضماد کنند و بقول شیخ بگیرند شنگال که آن فنجنوشست و ملک البطم و بهر دو بر روغن کنجد گداخته
طفل را بخورانند و بر ناف او طلا نمایند

تقیح سره

هرگاه ناف پخته شود و ریم کند باید که ذرورات مجففه مثل مرداسنگ و سندروس و غبار آسیا و سنگ جراحت و کف دریا سفید و مانند آن سائیده بپاشند
و بصندل سرخ و جدوار و حضض و گل ارمنی و دم الاخوین با آب کشنیز تر بحوالی ناف طلا کنند و اگر ازین تدبیر فائده نشود و طفل زیاده از دو ماه باشد اول
دو عدد زلو حوالی ناف چسپانند بعد آن ذرور ادویهٔ مذکوره بکار برند و قطعهٔ اسرب چند روز بر ناف بستن از جمیع تدابیر مستغنی میسازد و جراحت کهنه را
بالتیام می آرد مجربست و بهتر اینست که اول ذرور مذکور بر ناف پاشند و بران قطع مدور اسرب نهاده بعصابه ببندند و گویند که طلای سرشت با روغن گل
سوده و گذاشتن قطعهٔ اسربی بران از دیگر تدابیر بی نیاز میگرداند و تا دو هفته بعمل آرند

تحرک سره

یعنی بیجا شدن ناف بدانکه امراد مختلط ست قول بعضے اساتذه اینست که آن حرکت عضله شکم قریب ناف از جای خودست و علاجش مالش شکم
و رگی که قریب شتالنگ ست بروغن گل و دیگر روغنهای ملینه و محلله بود و بعضے گویند که آن قولنج التوائی ست و تحرک روده از موضع خویش
و مؤید او وقوع آنست غالباً بعد حرکت مزعجه و علاجش استلقا و دلک و جنبش دست و پاست و از مجربات صاحب کتاب الرحمه لیستن نان
گندم گرم ست و خوردن انار ترش بجمیع اجزای آن افشرده و غذا بنان گندم و عسل و گاهی سیماب بنوشانند و اگر بنایید مریض را واژگون
بجنبانند چنانچه در علاج قولنج التوائی مسطور شد و صاحب شفاء الاسقام مینویسد که سقوط سره مرض مشهورست میان دم و کثیر الوقوع
شدید الیاس ست و آنرا خواص و عوام میدانند و کسی در کتب طبیه بذکر آن نپرداخته و آن دردیست در شکم نزدیک ناف و نواحی آن مشابه بدرد
مغص و در اکثر با آن اختلاج قوی در سره بود و تشنگی بسیار باشد و هر قدر که آب بنوشند درد زیاده شود و تشنگی ساکن نشود و سببش احتباس مائیت
بار بحیث میان ثرب و صفاق ست و این مائیت از جگر بسوی ناف مندفع میگردد بنحویکه در استسقای زقی گفته شد و گاهی از ان آواز آب
محسوس شود و تفرقه کند و حدوث عطش دران بسبب انسداد مجاری که از ان آب باعضا میرسد و یا بسبب انسداد فوهات ماساریقا بود و پس آب
بجگر نرسد و لهذا چون مزمن شود باستسقا انجامد لقراط گفته کسی را که مغص و اوجاع حوالی ناف و درد قطن دائم باشد و بدوای مسهل و غیر آن
ساکن نشود امر او مؤدی باستسقای طبلی گردد و علاجش تحلیل آن مائیت بر بحیث مست بسفوفات و معاجین و جوارشات محلله رطوبت و ریح

مسهل سفوف اصول و حاکمی و معجون قشر اترج و فلاسفه و گلقند با انیسون و مصطکی و عود و زیره و بادیان آمیخته و جوارش عود و مصطکی و کمونی
و فلافلی و شربت اصول و شربت عود و شربت خوخ زهری و اگر حاجت مسهل شود جوارش اسقف و سفرجلی مسهل دهند و یا این دوا غاریقون
یکمثقال ترید ورا و نه هر واحد یکدرم غافث نیم درم کشوث ربع درم زنجبیل و مقل ازرق و انیسون و رب السوس هر واحد ربع درم کوفته بیخته
بشربت اصول سرشته بلیسند و تضمید با ضمادهٔ مسخنهٔ محلله و تدهین و دلک بهمین نوع روغنها کنند و منفخات و مائعات ترک نمایند و تغذیه
باغذیهٔ ناشفهٔ جیدالجوهر سریع الهضم سازند و بعضی مردم محاجم ناری بر ناف میگذارند و ریح و مائیت تحلیل میشود و نزد اهل هند صحیح تر
علامات او زوال رگ نابض زیر ناف ست از محل خود و از ان اسهال و پیچش نیز عارض شود و از جمله تدابیر که درین استعمال مینمایند مالش شکم ست
و گویند که تخم ترب با عسل خوردن مفید ست و پهٹکری یکماشه سوده در قند سیاه و روغن گاو هر واحد شش ماشه آمیخته خوردن و جوز القی در آب
سائیده بر کف دست و کف پای طلا کردن برای بیجا شدن ناف نافع نوشته اند و همچنین پهٹکری سوخته اجواین مساوی کوفته بیخته بقدر یک ماشه
گنده حب بسته بقدر یکماشه بروغن گاو خورند و در نسخهٔ دیگر نافع اسهال که بسبب بیجا شدن ناف باشد زنجبیل نیز داخل ست و این ضماد نافع
بیجا شدن ناف ست شب یمانی سه درم مازو سه عدد گلنار پوست انار کزمازج جوز السرو هر واحد یکدرم بدردی سرکه آمیخته ضماد کنند و بعصابه بربندند

امراض رحم

یعنی بیماریهای زهدان و آن چهل و یک مرض ست یعنی اوجاع رحم و حرقت آن و اورام رحم و دبیلهٔ رحم و سرطان رحم و جرب و قروح رحم و اکال آن و بثور رحم
و ناصور رحم و شقاق رحم و اجتماع آب در رحم و نفخهٔ رحم و میلان رحم و انقلاب رحم و اختناق الرحم و احتباس طمث و کثرت طمث و ضعف رحم و سیلان رحم
و سیلان منی از رحم و حکهٔ رحم و بواسیر رحم و ثآلیل آن و رتق و قرن و لحم زائد و انغلاق رحم و سعت فم رحم و نتن رحم و فرج و برد رحم در جماع و کثرت اسقاط
و ضرورت اسقاط و عسر ولادت و احتباس مشیمه و جنین میت و احتباس نفاس و کثرت نفاس و عقر و عسر حبل و کثرت حبل و تدبیر حوامل و اذکار و تدبیر
زچه و مولود و تدبیر مرضعه و شیخ سینا فرموده که رحم را جمیع امراض سوء مزاج و ترکیب و مشترک عارض میشود و کذا امراض حبل مثل آنکه حمل نشود و آنکه حمل
شود و ساقط گردد و آنکه ساقط نشود بلکه ولادت دشوار گردد و ولد جدا نشود و در ان تاخیر گردد و کذا امراض طمث مثل آنکه حیض نشود و یا اندک شود و یا زیاده
گردد و یا در غیر وقت او شود و یا افراط کند و ایضاً آنرا امراض خاص و امراض بشرکت بود بجهت آنکه او مشارک اعضای دیگر شود و گاهی از ان امراض اعضای دیگر
بشرکت شوند بجهت آنکه آنرا اعضای دیگر مشارک گردد چنانچه در اختناق الرحم باشد و چون امراض رحم کثرت پذیرد جگر ضعیف شود و مستعد آن گردد که
از ان استسقا تولد کند طریق تشخیص اقسام سوء مزاج رحم باید که حال قلت و کثرت و رقت و غلظت خون حیض و رنگ آن دریافت کنند
اگر قلت و غلظ حیض و سرخی رنگ آن یا سیاهی یا بوی بد بود و با آن خشکی لب و کثرت موی عانه و رنگینی بول و سرعت نبض و کرب و خفقان و در آخر
نحافت بدن و مشارکت بدن در حرارت نیز باشد دلیل حرارت رحم بود و گاهی اوجاع در نواحی جگر و خراجات و قروح حادث در رحم نیز بر حرارت آن
دلالت کند و اگر احتباس یا قلت و رقت حیض و سفیدی یا کمودت آن بود و طول ایام طهر و تقدم اغذیهٔ غلیظه و بارده و تقدم جماع کثیر و خلل
در اعلای رحم و قلت موی عانه و قلت رنگ بول و فساد رنگ و تفاوت نبض نیز باشد دلیل برودت رحم بود و اگر کثرت و رقت حیض باشد
و با آن کثرت سیلان رطوبت و بلهٔ فم رحم و اسقاط جنین در آغاز عظم آن اندر سه ماه بود دلیل رطوبت رحم باشد و اگر قلت حیض و سیلان
و جفاف قبل و هزال باشد دلیل یبوست بود و ایضاً امر کنند که زن پارچهٔ کتان پاکیزه در شب حمول کند و صبح در سایه خشک نماید پس نظر کنند اگر
رنگ آن سرخ باشد بر غلبهٔ خون و اگر زرد باشد بر صفرا و اگر سفید باشد بر بلغم و اگر سیاه یا مائل بسبزی و کبودی باشد بر سودا دلالت کنند
و گویند سوء مزاجی که در رحم افتد آثار آن در تمام بدن بسبب شرافت این عضو ساری و طاری میگردد و دلیل او بر مزاج آن شهادت کافی دارد

ودر ایام حیض بر قاروره اعتماد نکنند و ادویهٔ موضعیه برای آن نافعتر ست ورحم بالطبع بچیزهای خوشبو میل دارد و از اشیای بدبو نفرت بهجای نکه
جگر میلان بشیرینی دارد و از تلخی متنفر و هرگاه بسبب استفراغ کثیر امعا ضعیف شود بمجاورت آن در رحم نیز ضعف راه یابد و چون انتقال در انفعال
جمع شود رحم را ایذا رساند و رگهای رحم و رگهای پستان باهم مشارکت دارند در مراق زیر پستان لهذا در بعضی امراض رحم جهت اماله و منع
محاجم زیر پستان مقرر کرده اند و در امراض رحم حقنه و فرزجه بهتر از مسهل بود و ادویهٔ فرزجه را بصوف آلوده نهند تا رحم را الم نرساند و جرم رحم نسبت
با امعا سخت تر و قلیل الحس ست بنا بر علیه اما اراده که امعا بطرف آن حایل داشته اند و تا ممکن بود در جرم رحم دستکاری باهن نکنند و اگر در بعضی امراض
آن حاجت بفصد و حجامت افتد پیش از نوبت حیض کنند تا بسبب اجتماع دو استفراغ ضعف و فتور در قوت راه نیابد و اکثر امراض زنان بجماع
زائل گردد و در امراض رحم جهت تنقیه ایارجات نیکوست اخراج هر ماده که مطلوب باشد مطابق آن بدرقه نمایند و سکنجبین بزوری با فوه الصبغ جهت
تنقیهٔ رحم از فضول بلغمی مفید و انطاکی گوید که این فرزجه در سائر امراض رحم تجربه کرده ام اشق جندبیدستر هر واحد یک درم زعفران دارچینی هر واحد
نیم درم عنبر نیم قیراط در مرض بارد در آب سداب حل کنند و در حار بلعاب اسپغول و حمول کنند **و مبردات رحم** مثل شیرهٔ مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و
و عنب الثعلب و خشخاش و بنفشه و نیلوفر و شربت آنها و ماء الشعیر ست شربا و ماء القرع مجرب ست و آب کاسنی بغایت نافع و لعاب
اسپغول و لعاب بهدانه شربا و حقنا و فرزجه عاج یکجزو و صدف نیم جزو و گل ارمنی ربع جزو با آب کاسنی مجرب ست **و مسخنات** ماء الاصول ماء البزور حار و ماء
و ذقاح از خرو ابهل و انجیر و حلبه و نانخواه و کاشم و صعتر و دار شیشعان و زنجبیل و سداب و پودینه و مرمکی سائله و حلتیت و نخود و عسل
شربا و ضمادا و فرد ماما و ساذج هندی و اکلیل الملک و سنبل و سلیخه و دارچینی و جوزبوا و خیربوا و عود و اظفار الطیب و بسباسه و قرنفل و قسط و زعفران
و عنبر و مشک اکلا و تکمیدا و حمولا و دواء المسک و فلاسفه و کمونی اکلا و روغن قسط و زنبق زعفران و مشک و اشق و حلتیت احتقانا
و مرطبات آنچه در مبردات گذشت و شیر تازه و فالوده و اسفیدباج چرب شربا و روغن کدو و روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن گل
و مغز ساق بقر و گوزن و روغن زرد و شیر زنان طلاء و حقنا و شرب شیر صبح و روغن کنجد وقت خواب و خوردن پیاز بریان مجرب نوشته
و حمول مغز ساق گاو یا گوزن با شستر بسفیدهٔ بیضه بغایت نافع **و مجففات** آنچه در مسخنات مذکور شد و بخور قسط و اظفار الطیب و حمول گلنار
و پوست انار و کذا صندل با آب آس و این دوا اکلا و حمولا مجرب ست افسنتین یکجزو مازو گلنار کهربا هر واحد نیم جزو قردمانا تخم پیاز گل ارمنی
هر واحد ربع جزو برای خوردن بعسل بسرشند و برای حمول با آب آس و صوف و شربت آن سه درم ست

اوجاع رحم

اکثر این درد با نفخ و تشنج کنج ران و ساقین و پشت و عانه و حجاب و معده و سر خصوصا وسط تارک سر شریک باشد و گاهی وجع رحم بسوی
ورکین منتقل شود و بعد مدت ده ماه و در آن مستقر گردد سببش یا سوء مزاج مختلف یا ریاح محدد یا رطوبات محدث ریاح بود و گاهی وجع اورام
و دبیله و قرحه و سرطان و بثور رحم و ناصور آن و اجتماع آب در رحم و نفخهٔ رحم و انقلاب آن و شقاق و میلان رحم و یا از کثرت جماع با ذکر کبیر
و گاهی در ایام حیض و گاهی بعد ولادت حادث گردد **طریق تشخیص** اسباب مذکوره باید که اولا حال وجود مرضی از امراض مسطوره دریافت کنند
پس هر مرضی از امراض مذکوره که موجود بود سببش همان مرض باشد و از انواع سوء مزاج از تشخیص اقسام آن که مذکور شد معلوم کنند و اگر آثار سوء مزاج
مدرک نگردد و سببش تقدم کثرت جماع یا عظم ذکر یا قلت حیض یا تقدم ولادت باشد **علاج** اگر سبب وجع مرضی از امراض مذکوره باشد بعلاج آن پردازند
و اگر سوء مزاج بود حسب آن از مبردات و مسخنات وغیره که مذکور شد استعمال نمایند و بقول انطاکی در حار ابتدا بفصد کنند و مبردات نوشانند
و اگر ساکن نشود حقنهٔ رحم مثل آب کاسنی و ماء الشعیر و شوربای ماکیان فربه و تخم مرو لعابات نمایند و در بارد تنقیهٔ خلط غالب کنند بسکنجبین العسل

حقنه سازند و فرازج تحمله معمول از لادن و زعفران و اظفار الطیب و شونیز و حلتیت و جند بیدستر مجموع یا مفرد بروغن گاو یا روغن بادام و عسل استعمال
کنند و کذلک نطول و جلوس در طبیخ حلبه یا برگ غار یا بابونه و اگر کالی زیری دو جزو مغز تخم بید انجیر چهار جزو زنجبیل یکجزو کوفته بآب پخته سائیده ضماد
کنند برای درد ناف زن که از برودت باشد نافع بود و همچنین اجوائن یکتوله انگوزه دو ماشه سائیده گرم نموده ضماد کنند و برگ بید انجیر یا پنبه گرم کرده ببندند
و اگر بعد از زائیدن درد رحم عارض شود پوست ثمر خیارشنبر مشکطرامشیع پرسیاوشان قند سیاه کمند در عرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب جوش داده
صاف نموده بنوشانند و استنجا بمطبوخ تخم کتان کنانند و یا شیر خر نیمگرم کرده آبدست نمایند و بخور بسم استر و خر نیز نافع بود و آب مطبوخ صعتر و کذا
خبازی نوشانیدن و بر رحم رسانیدن هم مفید بود و اگر ادویه مذکوره فائده نکند قدری پوست خشخاش در آب تر کرده مالیده صاف نموده بنوشانند
و گویند که فصد صافن درین سریع النفع ست و نشستن در آب نیمگرم و نوشیدن ماء الاصول و طبیخ بیخ اذخر مفید و شرب طبیخ سلیخه مجرب ست
و ایضاً بخور از برگ نی سبز و برگ نیب هر یک پاؤ آثار بادیان نیم پاؤ و یا از سنبل الطیب و سداب و تخم کرفس و شبت و نکوه و اکلیل و بابونه و بنفشه
هر یک سه توله برگ سنبهالو سبز برگ نیم برگ کرنه افتیمون هندی هر یک هفت توله استعمال کنند و کماد از اکلیل گل بابونه بزر البنج تخم کرفس زیره سیاه
صعتر سداب ارزن تخم شبت جوزبوا حلبه نکوه بزرکتان هر یک نه ماشه نمک شور سه توله جوش کرده در شانه گاو انداخته بکار برند و شربت بنفشه سه چهار
توله در عرق عنب الثعلب با و سیر حل کرده نیمگرم بنوشانند و غذا بنه یا ماش سالم با نان تنک دهند و اگر درد از احتباس خون نفاس با صداع و خفقان
و تپ و سرخی رو عارض شود علاجش در باب احتباس نفاس خواهد آمد و اهل هند درد رحم را که بعد از زائیدن بزنان میشود در کهیلن گویند و پوست خربزه خشک
کوفته بیخته بقدر دو درم با عرق بادیان خورانیدن و کذا انارجیل کهنه خوردن و ایضاً یکجه برشنتا دادن نافع نوشته و آب مطبوخ حکیم محمد جعفر جهت
اسهال و وجع رحم که بعد از زائیدن بزنان میشود نافعست بادیان زنجبیل کشنیز هر یک یکتوله پوست بیخ بید انجیر دو توله در یک آثار آب بجوشانند
چون نیم پاؤ بماند صاف نموده بنوشند **و اگر** در ایام حیض عارض شود ادویه مذکوره مدره حیض مفید بود و ریوند خطائی کوفته بیخته برابر آن نبات سفید
آمیخته بقدر نیم توله سه روز قبل از نوبت خوردن و کذا نوشیدن طبیخ حلبه و مدرات مثل تخم کرفس نافع ست و نمک باریک سائیده پنبه بدان آلوده
برداشتن درد رفع کند و حیض بفراغت آید و اگر پوست ببلی الملتاس یکدام جوتری سه ماشه قند سیاه دو دام پوست مذکور را کوفته هر سه را در یکنیم پاؤ
آب وقت شب تر نموده صبح جوش دهند هرگاه بنصف آب بماند بنوشند تا سه روز از شروع حیض درد دفع شود و اگر خواهند گلقند سه توله عوض
قند سیاه اندازند و اگر پوست خیارشنبر و بادیان هر یک دو توله خار خسک ششماشه انیسون شونیز هر یک چهار ماشه قند سیاه دو توله جوشانیده
بنوشند وجع را که از احتباس حیض باشد دفع کند و ادرار حیض نماید **و اگر** درد رحم وقت جماع عارض شود مازو سائیده قبل از جماع حمول سازند و بخور
موی سر آدمی کنند و بقول ابن هیثم مغز سر مرغابی پخته با آب مطبوخ بادیان خوردن وجع رحم حادث از جماع را نافع و بقول مصنف اقتباس اول رگ باسلیق
زنند و بفاصله چهار پنج روز فصد هر دو صافن نمایند و تنقیه بدن و رحم کنند بمسهلاتی که دران منقیات رحم بسیار باشند بعده خوردن ریوند خطائی
سه ماشه و نیم با نبات مساوی با عرق خار خسک و بادیان هر یک پنج توله در یک روز رفع این درد کند و در مصطفوی نوشته که نمک طعام سائیده پنبه بدان
آلوده پیش از جماع در رحم نهند و اگر ازین تدبیر نشود روغن بید انجیر مرکب نه ماشه بشیر شتر نه توله تا یکهفته نوشانند و برای جمیع اقسام وجع رحم حمول
روغن بادام نیمگرم و کذا کنجد سوده بروغن گل مجرب ست و کمید از برگ نیم گرم کرده و جدوار بشیر با د حمولاً و بزر البنج و زعفران حمولاً و موی انسان بخوراً نافع ست
سویدی نوشته که حمول خردل وجع رحم بارد را مجرب و کذا روغن بادام شیرین گرم کرده در پنبه کهنه آلوده مجرب ست و اکل بقله حلبه و کذا در روغن
و کذا شونیز بروغن زرد و عسل سرشته و کذا ارزن با در عصیده انداخته تا سه روز متواتر و کذا تخم فاوانیا پانزده عدد بشراب و کذا جند بیدستر نیم درم
با شش قیراط و کذا ابیه کوهان شتر و کذا حب الغار دو درم و کذا مر بعسل و کذا جعفند بطبیخ مطیب بخردل و کذا عسل بریان بمطبوخ بعسل و شیر
جاوشیر بشراب و کذا تخم حماض سوده بشراب آمیخته بالخاصیت و کذا تربد **و شرب** و حمول دارچینی ضماداً و مرماحوز و قسط و روغن بلسان و اذخر

وکسیلا ورِیوند وقنطوریون وسنبل هندی وغاریقون وابهل وسکبینج وقصب الذریره ومو وانتله وپیه مرغابی ومغز وسر آن بروغن گاو وصعتر وزرنباد وبارجیل وشام ودوچ وسیسالیوس وبلبسابه وحب بلسان وحلتیت وبرنجاسف وطرخشقون واقحوان و **حمول** روغن جندبیدستر یا عصاره آن یا تخم آن وکذا گل سرخ در شراب پخته وکذا زعفران بروغن سوسن ویا عسل سرشته وکذا دارچینی مخلوط بموم وزیت ومغز ساق گاو ویا مخلوط بزرده بیضه وکذا حماما بزیت خوشبو وکذا بیخ نرگس بریان کرده وکذا قصب الذریره وصمغ بطم وکذا سکبینج شفنین بروغن گل آمیخته وکذا روغن حنا وموم وکذا اسدابت بعسل وکذا پیه مرغابی بانمک نمک وکذا پوست نارنج وزیره کرمانی بعسل وشاه چینی وکذا پیه ماکیان تنها وبانمک نمک وکذا گلنار وکندر بالخاصیه وکذا زهره گاو بعسل وکذا اشکطرامشیع نیم درم سوده بروغن بلسان سرشته وکذا آب شاهسفرم بزیت وکذا حاشا بزیت وکذا برگ بادیان مطبوخ بعسل وکذا برگ قنب کوفته بروغن گاو وآب زیره سرشته وکذا اکلیل الملک کوفته در شراب کهنه پخته وکذا روغن زعفران وروغن دارچینی وآب قیصوم وشبت وروغن اذخر وروغن یاسمین وایرسا وروغن ادوروغن بادام تلخ وروغن سنبل هندی وروغن نرگس یا گل او وبرزکتان وجوزبوا وروغن مصطکی وکرنب پخته وبیخ وگل سوسن سفید وروغن آن وروغن شیخ ارمنی وغالیه وتخم مرو وزوفای رطب ومشک وافسنتین وروغن آن وآب قنطوریون دقیق و **جلوس** در طبیخ حلبه وگل سرخ واشنه وحماما وقیصوم وشبت وبرگ یاسمین وایرسا وقسط وتخم فنجنکشت وبرگ آن وزوفای خشک وقنطوریون وابهل وقصب الذریره ومو وسرخس ودوچ وبرزکتان وکندنا ومرماحوز وسیسالیوس وآب کبریتی وبرگ وبیخ بابونه وکرنب وبیخ سوسن سفید وحب بلسان وعود بلسان وخزاما وزراوند طویل وحاشا وبرنجاسف واقحوان وافسنتین و **بخور** و **حمول** لادن والقطران وقفر الیهود وبخور سلیخه وتفاح اذخر وقنطوریون و **ضماد** ابرسا کوفته جوشانیده وکذا قسط وکذا خرس ضماد قیصوم هر واحد نافع وجع رحم بارد و **ایضا** او گوید که فرزنجه بزر البنج وسویق وکذا حنا وکذا عصاره بارتنگ وکذا شگوفه انگور وکذا روغن گل عالی وضماد شوکران وحمول عصاره تازه آن وجلوس در طبیخ پوست بیخ مغیلان وحمول آن وکذا آب تازه نی فارسی یا طبیخ خشک آن هر واحد مفید وجع رحم حار است **حرقت رحم** سوزش رحم اگر از قروح وبثور وسرطان وغیره امراض آن باشد علامت وعلاج هر یک باقسامش مسطور گردد واگر از خلط حاد بود بتعدیل وتنقیه آن بپردازند وکافور ریاحی در گلاب سائیده حمول کنند واز روغن گل در رحم حقنه نمایند

اورام رحم

الشراز ورم حار وصلب عارض گردد وگاهی ورم بلغمی نیز وگاه در فم رحم وگاه در قعر آن وگاهی در بعضی جهات آن از جانبین وقدام وخلف وگاه در همه رحم حادث شود وسبب ورم حار یا از موجبات اذیت رحم باشد مثل سقطه وضربه موضع رحم واسقاط حمل وعسر ولادت وتهور قابله در تولد ولد وکثرت جماع وابتدای مجامعت وازاله بکارت ویا از ماده بود مثل احتباس حیض ونفاس وفساد منی واحتباس آن وانصباب ماده دموی یا صفراوی برحم بغیر اسباب مذکوره وکثرت برودت مکثف موجب احتباس مواد در رحم ومنع تحلل آن وورم صلب سوداوی که مسمی باسقیروس است اکثر عقب ورم حار افتد وباشد که در ابتدا پدید آید از خون حیض سوخته یا تولد ماده سودا در رحم بیدون تقدم ورم حار وورم حار گاهی منتقل بدق وسل وجراحات ذوبانی شود واگر در علاج ورم صلب تهاون نمایند از آن استسقا عارض شود ویا سرطان گردد **طریق تشخیص** اقسام ورم مذکور که اگر تب حاد وضربان ودرد شدید در عانه وپشت وتارکی سر وتشنگی مفرط وتلخی دهن وهذیان وسرعت وتواتر نبض ونفس وفساد معده بود ورم حار باشد واگر تب خفیف ودرد خفیف وانتفاخ وثقل موضع وتهیج اطراف وسحنه مریضه مثل صاحبان استسقا بود ورم بلغمی باشد واگر با وجود قلت درد سختی در موضع وگرانی آن وعسر خروج بول وبراز ولاغری بدن وضعف واضطراب حرکت ساقین وقت رفتار وکسل از حرکت واحیانا کلانی شکم همچون مستسقی وورم دست ویا بود ورم صلب باشد اکنون بدانند که بقول شیخ وجرجانی وغیرهما گاهی بر ورم رحم اعضای مشارک دلالت کنند پس مشارکت کنند ودرد وکرب وغشیان وفواق وفساد هضم واشتها یا ضعف در آن حادث شود ودماغ مشارک او گردد پس صداع در یافوخ ودرد

دراز دن و قعر چشم پیدا گردد و باشد که درد منتشر گردد و با طراف و انگشتان دست و پای رسد و ساقها و مفاصل و پشت و کمرگاه و تهیگاه و کنج ران و زهار درد کند و منتفخ گردد و مراق نیز منتفخ شود و همه اعضا گران گردد و عسر بول و گاهی حبس آن یکبارگی شود اگر ورم در مقدم رحم مائل باعلی باشد و گاهی طبع قبض شود حتی که ریح نیز بسوی خارج گذر نیابد اگر ورم در مؤخر آن مائل باسافل باشد و نبض صغیر و ضعیف و متواتر شود پس اگر ورم حار باشد این اعراض همه شدید باشند مع التهاب و قشعریره و مع سیاهی زبان و درد و ضربان شدت کند و عرق در اطراف کثرت نماید و گاهی مؤدی بانقطاع آواز و تشنج و غشی گردد و بر جهت ورم موضع ضربان و درد دلالت کند و آیضاً مشارکت پس اگر درد بسوی ناف و عسر بول بود ورم در مقدم رحم باشد و اگر درد بسوی پشت و قبض طبع بود ورم در مؤخر او باشد و اگر درد بالای ناف و قریب معده باشد ورم در اعلای رحم بود و اگر درد در یک کنج ران و فخذ و ساق بود ورم در همان یکجانب باشد و اگر درد در اسفل سره بود ورم در اسفل رحم باشد و اگر درد قریب مقعد بود ورم در قعر رحم باشد و اگر درد بسوی خاصرتین بود ورم در هر دو جانب باشد و گاهی درد ازین اعضا بسوی پا نازل شود و در ان کشیدگی سخت پیدا گردد که زن بمشقت ایستاده شود و ورم که قریب فم رحم شدید تر و صلب تر از ورم قعر بود و آنچه در قعر باشد لمس او صعب و علاج او دشوار بود و ورم عظیم در هر موضعی که باشد رحم بسوی خلاف آن میل کند و خواب بر جانب مخالف آن دشوار گردد و رفتن و برخاستن و نشستن مشکل باشد تر رفتار لنگی پدید آید

علاج ورم حار رحم

فصد باسلیق و صافن کنند و تبرید از لعاب بهدانه شش ماشه شیره تخم کاهو شیره مغز تخم کدو هر یک هفت ماشه در عرقیات بر آورده شربت نیلوفر دو توله داخل کرده دهند و یا لعاب گل خطمی سه ماشه شیره عنب الثعلب چهار ماشه شیره مغز تخم کدو هفت دانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند و گاهی شیره عناب پنج دانه عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان هر یک پنج توله عوض شیره تخم کدو هفت دانه کرده میشود و گاهی عرق شاهتره شیره خارخسک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله اسپغول شش ماشه عوض شیره عنب الثعلب و شربت بنفشه و خاکشی داخل کرده میشود و یا بعد فصد گل خطمی سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه در عرق شاهتره ده توله مالیده صاف نموده شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند و بعد از نضج بمسهل صفرا تنقیه نمایند و در ابتدا آرد جو گل خطمی با آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب سبز بر عانه ضماد کنند و آرد جو عنب الثعلب گل ارمنی رسوت صندلین جدوار در آب عنب الثعلب سبز و آب کشنیز سبز ساییده بلته آغشته بردارند و حقنه رحم و فرزجه بالعبه و ادهان و عصارات بارده نافع بود و در انتها ادویه ملین محلل مثل بابونه و خطمی و اکلیل و مانند آن نطولاً و ضماداً استعمال نمایند و یا عنب الثعلب گل خطمی بنفشه هر واحد یکتوله شب در آب تر نموده صبح جوش داده صاف کرده روغن گل موم سفید هر یک دو توله داخل کرده بر آتش نرم بقوام آورده بعمل آرند و این دوا نیز معمول است روغن گل روغن بنفشه مغز ساق گاو پیه گرده بز موم هر یک یکتوله زردی بیضه مرغ یکعدد مصطگی سه ماشه زعفران یکماشه بدستور مرهم ساخته با آب عنب الثعلب فرزجه سازند و گاه کندر و بابونه هر یک سه ماشه عوض مصطگی کرده میشود و گل خطمی سفید گل نیلوفر برگ خطمی تازه جو مقشر نیکوفته سبوس گندم تخم خبازی نیکوفته اکلیل الملک گل بابونه تخم خطمی برگ کرنب تازه عنب الثعلب تازه برگ کاسنی تازه برگ شلغم تازه مع بیخ هر یک بقدر ضرورت در چهل آثار آب جوشانند تا مهرا شود و بعد خوب مالیده صاف کرده در آب آن نیمگرم بنشانند و ازهمین آب قدری در آفتابه لوله دار گرفته از بلندی در موضع ورم نطول نمایند و در ایام انحطاط تخم کتان و حلبه و چقندر و شبت افزوده بکار برند و بعد بر آمدن از آبزن روغن حنا یا روغن شبت بشرط عدم مانع بمالند و اگر ورم تحلیل نشود و اراده ریم کند و عوارض شدت نماید علاج دبیله رحم کنند و اگر صلب یا سرطان گردد بعلاجش توجه نمایند **ذکر بعض ادویه** که در ورم حار رحم معمول است گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه بعرق شاهتره مالیده شیره مغز تخم کدو هفت دانه شیره خارخسک هر یک شش ماشه شیره بادیان پنج ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده دهند و یا عنب الثعلب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه جوشانیده نبات یکنیم توله و اگر قبض باشد مویز منقی ده دانه اضافه کنند دیگر گل خطمی گل سرخ هر یک چهار ماشه سپستان پانزده دانه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه یا شیره مغز تخم کدو هفت دانه یا شش ماشه

نبات یکنیم توله خاکشی چهار ماشه اضافه کرده بدهند وگاهی بجای عنب الثعلب عرق آن ده توله وعوض نبات گلقند یا شربت نیلوفر دو توله
کرده میشود ودر آخر روز گل خطمی سه ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله دادن معمول است
دیگر گل خطمی گل نیلوفر هر یک سه ماشه پرسیاوشان چهار ماشه شاهتره شش ماشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه نبات یکنیم توله داده
وگاهی شیرهٔ تخم خربزه وبارتنگ پنج ماشه پاشیده زهر مهره سوده پاشیده میدهند دیگر گل خطمی سه ماشه گاوزبان چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه
گل نیلوفر چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه سپستان پانزده دانه آلوبخارا هفت دانه بعرق عنب الثعلب وعرق شاهتره هر یک هفت توله جوشانیده
گلقند دو توله دهند واگر سرفه باشد عوض گلقند وآلو شربت رباقوزا دو توله وشیرهٔ اصل السوس کنند **ایضاً** اگر با سوزش بول باشد بعد فصد گل نیلوفر
گل خطمی گل سرخ هر یک چهار ماشه در عرق مکوه وکاسنی هر یک پنج توله جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه دهند
واگر قبض وتمدد معده باشد گلقند عوض شربت کنند ویا مویز منقی ده دانه شربت دینار دو توله افزایند **ایضاً** اول از فصد باسلیق خون باز [illegible]
بگیرند باز فصد صافن کنند وخون چهار دام برآرند وگل خطمی سه ماشه عناب پنج دانه در عرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه
شربت نیلوفر دو توله اسبغول شش ماشه پاشیده دهند وآخر روز لعاب اسبغول یک توله شربت بنفشه دو توله عرق عنب الثعلب بدهند وبرگ عنب الثعلب
تازه تهیه کرده زیر ناف ببندند **دیگر** اگر ورم را از فصد ومنضجات معمولی آرام شده باز عود کند باز فصد گیرند وعنب الثعلب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه عناب
پنج دانه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو وشیرین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی پنج ماشه دهند ومکوه ببندند **دیگر** اگر درد پهلو نیز با
ورم رحم باشد عناب پنج دانه شاهتره شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب شش ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه
شربت عناب دو توله تخم ریحان چهار ماشه پاشیده بدهند روز دوم تخم خربزه شش ماشه مویز منقی ده دانه افزایند باز عنب الثعلب شش ماشه گل خطمی ماشه
بادیان چهار ماشه شاهتره شش ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده گلقند دو توله دهند **ایضاً** برای ورم وتپ آلوبخارا هفت دانه گل سرخ گل نیلوفر
بادیان هر یک چهار ماشه بعرق شاهتره ده دام جوشانیده گلقند دو توله روز دوم عنب الثعلب شش ماشه افزایند واگر تشنگی زیاده شود خیارین شش ماشه
بادیان افزایند وشام گلقند عرق مکوه دهند وضماد [illegible] نمایند **ایضاً** بادروز پستان عنب الثعلب اصل السوس هر یک چهار ماشه شاهتره تخم کاسنی هر یک
شش ماشه بعرق عنب الثعلب وعرق شاهتره هر یک پنج توله جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند **دیگر** اگر درد بجای معده در رحم باشد واز مسهل فایده
نشود فصد صافن نمایند وعنب الثعلب گل خطمی تخم خطمی بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده گلقند دو توله بدهند **دیگر** اگر ورم با تپ وزحیر بود در اول
لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ خرفه شش ماشه لعاب ریشهٔ خطمی شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله تخم ریحان سه ماشه تخم کنوچه سه ماشه
پاشیده بدهند روز دوم فصد باسلیق کرده ریشهٔ خطمی تخم خطمی هر یک چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خرفه هر یک شش ماشه
شربت بنفشه شربت بزوری هر یک یکنیم توله خاکشی چهار ماشه دهند باز چهار تخم نه ماشه بروغن گل چرب کرده عوض خاکشی کنند **دیگر** اگر با ورم تپ مزمن شود
قرص کافور یا شیرهٔ کافوری چهار ماشه شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ تخم خطمی هر یک چهار ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه عرق عنب الثعلب ده دام شربت بزوری بارد دو توله
خاکشی پنج ماشه دهند وضماد عنب الثعلب تازه بروغن گل **دیگر** خشخاش کوفته همراه بیزند وبروغن گل آمیخته ضماد کنند بعد از فصد در ورم حار برای دفع
ماده مفید است **دیگر** در ابتدا فرزجه از لتهٔ کتان بلعاب اسبغول وآب کشنیز وروغن گل هر یک یک توله بیضهٔ مرغ یک عدد آغشته جهت تسکین درد وصلاح
ورم بردارند بعده جهت تحلیل ورم بعد تنقیه از فصد ومسهل گل خطمی آرد جو بابونه گل سرخ برگ کتان اسبغول یا تخم ریحان پوست خشخاش وتخم آن عنب الثعلب
حلبه اکلیل الملک گل ارمنی هر یک چهار ماشه زعفران دو ماشه کوفته بیخته همراه روغن گل دو توله سفیدهٔ بیضهٔ مرغ دو عدد وپیه بط یکتوله مثل مرهم مرتب ساخته
بردارند واگر در مزاج حرارت زیاده باشد کافور یک ماشه افزایند واگر غلبهٔ ریاح ورطوبت بسیار باشد ادویهٔ حاره قدری رحم ناشف رطوبات محلل ریاح مثل سنبل
سعد کوفی زرنباد شبت کرنب نانخواه مرکی بشرط عدم حرارت مزاج افزایند **دیگر** اگر اسبغول تخم کتان هر دو سائیده باشند آمیخته زنان بردارند جهت تحلیل اقسام ورم رحم [illegible]

ضماد که برای ورم رحم و ذکر و کنج ران و سائر اورام حاره معمول ست پوست خشخاش نرم سوده در آب مهرا بپزند لیس گل سرخ بزر قطونا کوفته داخل کرده
بروغن گل و سرکه ضماد نمایند ایضاً مسکن درد و ورم رحم زعفران افیون بزر البنج پیه مرغ هر یک دو درم تخم خطمی پنج درم زرده بیضه نیمبرشت یک عدد
تخم کتان قدری بروغن گل سرشته ضماد نمایند فرزجه که مسکن ورم حار ست آب مکوه آب کاسنی آب بارتنگ آب کشنیز روغن گل سفیدی بیضه شیر زنان
باهم آمیخته بعمل آرند ایضاً این فرزجه در ورم حار بعد از استعمال رادع معمول ست تخم خشخاش سفید کوفته بشیر بپزند و باز باریک بسایند و گل سرخ سوده
واندکی زعفران سوده و موم بروغن گل گداخته آمیخته فرزجه نمایند اقوال حذاق سویدی مینویسد که روغن بادام شیرین نیمگرم کرده در پنبه آلوده بردارند
ورم رحم را که بعد نفاس یا بعد جماع عارض شود مجرب من ست و حمول بیخ خطمی و جلوس در طبیخ آن و حمول صمغ عربی و پیه ماکیان و خطمی سوده در ورم رحم که
بعد نفاس حادث شود نافع و حمول مسکه و حقنه رحم از نیمگرم آن و کذا ضماد برگ یبروح بسویق و کذا فرزجه بعصاره شنجار که آن کاهو صحرائیست ورم حار
رحم را مفید ست مسیحی گوید که در ورم رحم اگر قوت متحمل باشد اولاً فصد باسلیق کنند و اگر کفایت نکند فصد کعبین کشایند بعده دوای مسهل استعمال نمایند
تا تنقیه بدن تمام کرد و پس در ابتدا بر رحم ضمادات متخذ از اشیای رادعه مثل گل سرخ و عدس مقشر و پوست انار و بارتنگ و شگوفه انگور و برگ عنب الثعلب و کاسنی
و اسپغول و برگ خرفه و ثمر عوسج و عصا الراعی و حی العالم و طحلب و جراده کدو و آرد جو بکار برند و در منتهای مرض با این ادویه آنچه محلل باشد مثل حلبه و خطمی و بابونه
و اکلیل الملک و شبت و زعفران و غبار آسیا و مانند آن مخلوط سازند و در انحطاط علت بتدریج بسوی ادویه منضج و محلل مثل میعه و اشق و مقل و قنه و موم
و علک البطم و پیه و شحوم و امخاخ نقل نمایند و اگر درد شدید باشد خشخاش سفید یا سیاه بطلا پخته بسایند و گل سرخ و زعفران هر واحد یک درم سوده آمیخته
بطلا و روغن گل و موم سرشته فرزجه سازند و ایضاً برای اورام حاره بگیرند مرهم داخلیون و در روغن گل گداخته بعصاره بارتنگ یا عنب الثعلب یا عصی الراعی
و شیر زنان آمیخته بصوف بردارند و ایضاً از حلبه و خطمی لعاب غلیظ برآرند و با آن پیه بط گداخته زعفران سوده آمیخته استعمال کنند و باید که در اوقات
تزید مرض و انتهای آن آنچه مهیج و مدر حیض باشد استعمال نکنند و اما در انحطاط و بعد سکون ورم اندک واجب ست که مدرات حیض بعمل آرند شیخ میفرماید
که در اورام حاره رحم باستفراغ خون احتیاج شود چون دلائل مشهوره اعانت کنند و فصد باسلیق نمایند اگر چه آن حبس حیض و جذب خون بسوی بالا کند
و فصد صافن بمشارکت شدید تر دارد و خون را از رحم بیشتر کشد و در اول طمث را اولی بود و نافع تر ست و خصوصاً ورمی را که بسبب احتباس حیض باشد و لیکن
در ابتدا اینست که فصد باسلیق کنند تا منع انصباب ماده بر رحم کند پس عقب او فصد صافن نمایند تا ماده را از رحم جذب کند و باسلیق را چنان کشایند
که پایهای زن بلند بالای تکیه نهاده باشند و آن بر پهلو خفته باشد و در اخراج خون مبالغه نمایند و باید که در ایام اول تا سه روز منع از غذا یا تقلیل آن کنند
و آب اصلاً ترک نمایند و خصوصاً در روز اول و در خانه خوش هوا سکونت ورزند و حتی المقدور خواب نکنند و قی آنرا شدید النفع ست و گاهی احتیاج باستعمال
مسهل مخرج اخلاط افتد و باید که در ادویه آن دوای مسکن غثیان باشد و نزد حاجت اقدام بغذا نمایند و در ابتدا آب شیرین نیمگرم ممزوج بروغن گل خالص
نشانند و با آب قوابض خفیفه مثل گل سرخ نطول سازند بعده بران مبالغه بقوابض نکنند تا ورم صلب نگردد و از ادویه که استعمال ضماد او بران در بنوقت
نیکو ست اینست که خشخاش مهرا پخته بروغن گل یا روغن انفاق بکار برند بعد از ان بملینات گرایند و شراب بروغن گل آمیخته نطول کنند و صوف مبلول بآب
مطبوخ مثل خطمی و تخم کتان و خار خسک و حرمل بسیار باندک قوابض از بارتنگ و خرفه آمیخته حمول کنند و کذا که مرهم معمول از زرده بیضه و اکلیل الملک مطبوخ
مهرا و گاهی درین روغن زعفران و ناردین داخل کرده میشود و بعده در منتهی بر انضاج ماده اقدام نمایند و ضمادات از زوفای رطب و پیه مرغابی و روغن گل
و مغز گوزن و مانند آن بکار برند و چون مرض بانحطاط آید دران وقت معالجه آن بمحللات صرف کنند که دران بابونه و مرزنجوش و غار و راتینج و مانند آن باشد
و غذا دهند و تقویت قوت و انعاش آن نمایند و چون بران ضماد نهند بستن او نشاید بهر آنکه بستن او ورم مضرت رساند صاحب کامل گوید که چون ورم حار
رحم عارض شود فصد باسلیق و اخراج خون بقدر حاجت و قوت نمایند و شربت بنفشه یا جلاب بشیره تخم خرفه دهند و غذا اسفیدباج چوزه مرغ یا مزور
یا چقندر یا خبازی یا بیضه نیمبرشت سازند و از آرد جو و آرد باقلا و خطمی و بنفشه هر واحد ده درم کافور یک نیم دانگ با آب کشنیز و کاسنی بر عانه ضماد کنند

و قیروطی از موم و روغن بنفشه و آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و آب عصی الراعی ساخته فرزجه سازند و چون ضماد بردارند بر ناف و عانه و پشت نطول از روغن
و روغن گل نمایند و اگر با ورم سرخی و صلابت باشد آرد جو و برگ کتان غبار آسیا در آبیکه اندران اکلیل الملک و بنفشه پخته باشند حل کرده و زرده بیضه بریان
بر روغن گل سوده آمیخته بر موضع ضماد کنند و اکلیل الملک بنفشه حلبه تخم کتان برگ خطمی و خبازی در آب جوشانیده آبزن نمایند و اگر مریضه سوزش و درد
و حرارت در موضع دریابد روغن گل خالص با سفیده بیضه و پیه ماکیان برهم زده و آب بارتنگ و آب کشنیز تر و ماء الشعیر و روغن گل در رحم چکانند پس اگر
درد ساکن نشود رگ مابض رکبه کشایند و بچیزهای مذکوره قدری افیون یا آب مطبوخ پوست خشخاش آمیزند و ایضاً در رحم شیاف ابیض در شیر دختران
حل کرده با اندک آب حلبه چکانند و چون درد ساکن شود و ورم کم گردد باید که از بابونه و اکلیل الملک و خطمی و تخم کتان باریک سوده بر روغن بنفشه و موم بر عانه
ضماد کنند و در رحم روغن خیری یا روغن سوسن مخلوط بر روغن بنفشه چکانند پس اگر با ورم حرارت قوی و درد نباشد و در ماده غلظ و در ورم صلابت باشد
بر روغن گل که دران اندک مرهم باسلیقون یا اندک روغن سوسن مضروب بآب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک در رحم قطور کنند و در آبیکه بابونه و اکلیل الملک
و برگ کتان جوشانیده باشد زن را نشانند بعد ازانکه پشت و عانه را بروغن شبت و روغن سوسن و موم مالیده باشند که این تحلیل و تلیین ورم نماید انشاء الله تعالی
جرجانی و ایلاقی مینویسند که فصد و قی و تقلیل غذا هر سه از امهات علاج است و اگر در میان فصد باسلیق و فصد صافن قی کنند یا قبل از باسلیق
قی نمایند صواب تر بود و منفعت هر دو فصد اتم باشد و اگر حاجت کم کردن ماده غلیظ شود بنفشه سپستان عناب جوشانیده ترنجبین
و فلوس خیار شنبر دران مالیده روغن بادام داخل کرده بدهند و اگر خیار شنبر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب مالیده روغن بادام چکانیده دهند
صواب باشد و بالجمله علاج این مرض بعلاج سرسام نزدیک است و اول ضمادها و نطولهای رادع بکار برند و دران افراط نکنند تا ورم صلب نشود
و ادویه رادعه که در قول مسیحی گذشت همه یا آنچه حاضر بود بکوبند و بر روغن گل یا زیت انفاق چرب کنند و نیم گرم کرده بر زهار و حوالی آن نهند
و بعصاره بارتنگ و غیر آن در روغن گل آمیخته نیم گرم در رحم حقنه کنند یا پاره پشم بدان ترکرده بردارند و بعد ازان ادویه محلله با ادویه رادعه آمیزند و در آخر
ضماد و ادویه محلله چون شبت و حلبه و اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه در روغن خیری و مانند آن و صموغ که در قول مسیحی گذشت و مر و مغز ساق گاو و پیه بط
و مرغ و روغن سوسن و روغن سداب چون حرارت ورم زائل شده باشد بکار برند و این دوا ورم حار را نافع است پیه بط با روغن گل بگدازند و اندک
ربالسوس دران حل کرده فرزجه سازند و دوائی که درد بنشاند همان فرزجه تخم خشخاش است که در ادویه مرکبه مسطور شد و این ضماد ورم را نرم کند
و خواب آورد و درد مثانه را بنشاند بگیرند خشخاش تازه پنج عدد و نیم کوفته در دیگ پخته یک شبانه روز ترکنند پس بپزند تا مهرا شود و صاف کرده دران آرد باقلا
حل کنند و افیون هر یک درم سلیخه سه درم کوفته بیخته مغز سرگوزن و پیه مرغ هر یک چهار درم روغن گل یکاوقیه آمیخته صلایه کنند و بصوف بردارند
ابن الیاس گوید که بعد فصد باسلیق هر صبح جلاب از عناب ده عدد و بنفشه سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند یا شربت بنفشه و ترنجبین
هر واحد ده درم در آب گرم حل کرده نوشانند و غذا ماء الشعیر با بنفشه و خشخاش و یا مزوره ماش بشیره مغز بادام و اسفاناخ سازند و یا شیره
تخم خرفه سه اوقیه و شکر ده درم بنوشند و از آرد جو و باقلا و عدس و خطمی و بنفشه هر واحد سه درم کافور یک دانگ سائیده بآب عنب الثعلب یا بآب
کشنیز یا بآب کاسنی سرشته بر عانه و ناف ضماد کنند و از لعاب بهدانه و لعاب خطمی و لعاب اسبغول هر واحد ده درم و از روغن بنفشه و روغن کدو
هر واحد ده درم و از آب عنب الثعلب و آب عصی الراعی و آب بارتنگ مساوی حقنه رحم کنند و بآبیکه اندران بابونه و خطمی و تخم کتان و عنب الثعلب
و اکلیل الملک و خبازی جوشانیده باشند نطول نمایند و روغن گل بسفیده بیضه برهم زده در رحم چکانند سعید گوید که علاج این ورم بفصد باسلیق
البطی و شربت ماء الشعیر و آب انار و شیره تخم خرفه بشربت بنفشه و لعاب اسبغول بجلاب کنند و حقنه رحم بلعاب بزرقطونا و آب حی العالم و روغن بنفشه
و آب بارتنگ و آب عنب الثعلب و کافور سازند و بر پیشانی و پیگاه و مثانه و خاصرتین بضماد صندل و گلاب و طحلب کنند و مریضه را در آب ریاحین
نشانند و اگر طبع قبض باشد بخیار شنبر و شربت بنفشه تلیین کنند و اگر در بول سوزش عارض شود در رحم سفیده بیضه و شیر دختران و شیاف ابیض

در روغن گل و اندکی افیون بچکانند و اگر انحطاط علت شود شحم و موم و مغزها و روغن محلل استعمال نمایند و در آب مطبوخ اکلیل الملک و حلبه و بابونه
و شبت مریضه را بنشانند و بر عانه روغن شبت و موم بمالند و غذا از زیرباج دهند خجندی گوید که بعد دو یا سه روز از فصد باسلیق فصد صافن
کشایند و قی در امراض رحم عظیم النفع ست و هر صبح شربت عناب یا شربت بنفشه و نیلوفر و شربت دینار و سکنجبین بشیرهٔ تخم خیارین مفرد
یا مرکب دهند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه نمایند و بعد تلیین شربت خشخاش بنوشند اگر درد شدید باشد و این ضماد مسکن وجع ست خشخاش
سفید را در عصیر انگور بپزند تا مهرا شود پس صاف کرده دران مغز سر گوساله یا بیضه مرغ یا بیضه بط حل کرده بپزند تا غلیظ گردد بر ناف و عانه ضماد
کنند و بصوف بردارند و اگر وجع شدید تر باشد دران افیون اندازند قرشی و خضر مینویسند که بعد زمانه ابتدا صوف مبلول بآبیکه دران
خطمی و خار خسک و بزر کتان و زرورد و بارتنگ و اکلیل الملک جوشانیده باشند آلوده استعمال کنند بعد ازان قوابض کم کنند و بر ادویه ملینه محلله
اقتصار نمایند و روغن حنا نیکوست و کذلک خیار الطبیخ مع جو مقشر و روغن گل و ضماد در ابتدا نباید بست که مضرست گیلانی مینویسد
که در جمیع اوقات علاج جلوس در آب مطبوخ حلبه و تخم کتان و خبازی و برنجاسف و بنفشه استعمال باید کرد و کسانی که از اشیای حار ضرر نکنند
در آب گرم که بران روغن گل ریخته باشند باید نشست و فرزجات استعمال کنند و اشیائی که در رحم ریزند معمول بزوفا و روغن گاو و مغز گوزن
و پیه مرغابی و روغن سوسن و موم باشد و اگر بر نسخهات صبر نکنند خطمی بدل زوفا گردانند و خصوصاً خطمی سفید و بالجمله خطمی را منفعت عظیم ست
در انضاج ماده این ورم و معالج امر معول بیگ داند و اما در اورام حار ناریه مرهم داخلیون استعمال کنند و روغن گل دو چند مرهم آمیزند و ایضاً آب
بارتنگ و آب کاسنی بستانی و بری مخلوط کنند و خطمی سفید مطبوخ یا محلول اضافه نمایند که این نافع ست و اگرچه در داخلیون اثر عظیم از خطمی ست
و اگر درد شدید باشد بگیرند افیون بقدر عدس با شیر زن و آب مطبوخ حلبه حل کرده بصوف آلوده بردارند

علاج ورم بلغمی رحم

اول قی کنانند و هرچه در ورم حار ذکر کرده و شیافه و حقنه مذکور شد استعمال نمایند و اصل السوس با دیان یا در تجویبه جوشانیده گلقند داخل کرده
بنوشانند و سنبل الطیب چهار دانگ مصطکی یکدرم و نیم صبر دو درم بآب سائیده روغن یاسمین و موم گداخته آمیزند و ضماد نمایند و ضماد حلبه و حرف
و تخم کتان بروغن بید انجیر نیز مفید ورم بلغمی ست و مرهم باسلیقون در روغن گل حل کرده در رحم بچکانند یا بلیته آلوده بردارند و پشت و عانه را
بروغن شبت و قیروطی مناسب بمالند و بقول سویدی نشستن در طبیخ برگ غار و سنبل هندی و هوفاریقون و تخم فنجنکشت و سنبل رومی
و قصب الذریره و بیخ اذخر و شبت و برنجاسف و اقحوان و بخور مریم و گل نسرین و حمول از زنبا دو قیه درم و روغن بادام تلخ و اکلیل الملک مطبوخ
بسفنج و زعفران و قصب الذریره و غالیه و چربی مرغابی بصمغ بطم و خطمی بریشه و سکبینج و شبت سوخته بروغن سوسن و برنجاسف و [illegible]
و روغن اقحوان و عصارهٔ قثاء الحمار بعسل و میعه و قفر الیهود و زوفای رطب و روغن ایرسا و بیخ فاشرا و زنجبیل بعسل و زفت و گل نسرین
و روغن بان و مغز ساق گوساله و گوزن و شرب و حمول سنبل هندی و فقاح اذخر و اشنه و صبر و طبیخ حلبه و شحم مرغابی و ایرسا و طبیخ خیری سفید
و سوسن ابیض و ضماد زهرهٔ نرگاو با سیغول و کذا وردی شراب و نه گندنای جوشانیده و بخور اکلیل الملک و تخم گندنا و ایرسا و حقنه بطبیخ بزر کتان
هر واحد نافع ورم بارد رحم ست و بقول مسیحی ادویهٔ مسخنهٔ مذکوره در ورم حار در اینجا استعمال نمایند

علاج ورم صلب رحم

اگر قوت مساعدت کند فصد باسلیق کنند بعده صافن یا مابض کشایند و تنقیهٔ بدن بمسهل سودا چون حب افتیمون و یا ماء الجبن و سفوف اجیرد نمایند
و مرهم داخلیون در رحم استعمال کنند و اعمدهٔ ملینه محلله مثل نشاسته و میعه و اشق و حلبه و بابونه و برگ کرنب بموم و روغن و لعاب تخم کتان
بکار برند و در مطبوخ ادویهٔ ملطفه مثل شبت و کرنب و اکلیل و خطمی و بنفشه و بابونه و مرزنجوش و مانند آن بنشانند و این مرهم در ورم رحم و صلابت آن

ہموارہ معمولست موم روغن گل مغز ساق گاو چربی گردۂ بز ہر واحد یکتولہ زردی بیضۂ مرغ یکعدد زعفران بابونہ کندر ہر یک سہ ماشہ بدستور
مرتب ساختہ باشیرۂ عنب الثعلب حمول کنند و این ضماد حکیم علی در ورم صلب رحم معمول والد مرحوم است و کم تخلف میکند شیر شتر شیر میش روغن بیدانجیر
ہر واحد سہ پاو مخلوط نمودہ بر آتش بپزند تا منعقد گردد بعدہ زنجبیل یکتولہ نانخواہ یکتولہ کوفتہ بیختہ ممزوج نمودہ زیر ناف ضماد کنند و اگر با صلابت بنابت
ولمس باشد اجزای مرہم اشق را با برگ خطمی سرخ مخلوط نمایند بعد ازانکہ مقل و اشق را در آب خطمی حل کردہ باشند و از بیرون ضماد کنند و از اندرون
فرزجہ ساختہ بردارند و برین مواظبت نمایند کہ تحلیل رود و بعد دو ہفتہ شافہ مخرج و منقی رطوبت کہ در علاج اجتماع آب در رحم خواہد آمد بعمل آرند و ضماد را
ترک نکنند تا تمام بشود **ذکر ادویہ** مفید صلابت رحم اگر صلابت با تپ و درد باشد بعد فصد عنب الثعلب گل سرخ بادیان ہر یک چہار ماشہ مویز منقی
دہ دانہ گل خطمی سہ ماشہ در عرق عنب الثعلب دہ تولہ گلاب چہار تولہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ مالیدہ خاکشی پنج ماشہ پاشیدہ بنوشند **ایضاً** اگر با تپ و تہیج
چہرہ و کثرت تشنگی باشد عنب الثعلب گل سرخ ہر یک چہار ماشہ گل خطمی سہ ماشہ خیارین کوفتہ شش ماشہ سپستان پانزدہ دانہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم
شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی چہار ماشہ یا اصل السوس چہار ماشہ خار خسک شش ماشہ افزایند و بجای آب عرق مکوہ بسیار اگر تپ مزمن شود
قرص گل صغیر چہار ماشہ بگلقند سرشتہ ہمراہ اصل السوس پرسیاوشان عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ شیرۂ بادیان چہار ماشہ شیرۂ خار خسک
شش ماشہ شربت بزوری معتدل دو تولہ خاکشی چہار ماشہ دہند **ایضاً** برای ورم صلب حمی اصل السوس چہار ماشہ شاہترہ خیارین کوفتہ عنب الثعلب
ہر یک شش ماشہ بادیان گل سرخ ہر یک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ پرسیاوشان گاؤزبان ہر یک چہار ماشہ گل خطمی سہ ماشہ سپستان بست دانہ
در آب گرم خیسانیدہ صبح جوشانیدہ گلقند سہ تولہ داخل کردہ منضج دہند و بعد پنج روز فلوس خیار شنبر شش تولہ ترنجبین چہار تولہ روغن بادام شش ماشہ
سنای مکی یکتولہ افزودہ مسہل دہند و مرہم معمولی حمول نمایند بعدہ اگر ورم زائل و درد پیدا شود جوارش کمونی نہ ماشہ شیرۂ خار خسک تخم [illegible]
عرق شاہترہ دہ تولہ نبات یکنیم تولہ دہند و بروغن حنا مالش کنند و ضماد صبر سہ ماشہ سنبل الطیب چہار ماشہ ریوند چینی گیرو ہر یک سہ ماشہ برگ عنب الثعلب
تازہ دو تولہ مغز فلوس تولہ روغن گل شش ماشہ بر ورم زائل سازند **ایضاً** بر صلابت رحم و خارش و تپ و ضعف معدہ بعد مسہلات خاکشی چہار ماشہ
بعرق عنب الثعلب دہ تولہ یکجوش دادہ سرد کردہ شیرۂ تخم کاسنی شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ داخل کردہ دہند **ایضاً** کہ با درد زیر ناف تپ باشد
عنب الثعلب گل بنفشہ گل سرخ بادیان کرویا ہر یک چہار ماشہ پنج بادیان تخم خربزہ خار خسک کوفتہ ہر یک شش ماشہ مویز منقی دہ دانہ انجیر زرد سہ عدد
جوشانیدہ گلقند دو تولہ و فرزجہ مرہم معمولی **ایضاً** برای صلابت و درد شکم و کمر و پا اندرونی قابلہ بعد فصد باسلیق برگ عنب الثعلب برگ کشنیز
سبز کوفتہ نمودہ ببندند زیر ناف و جوشاندہ گل خطمی سہ ماشہ عنب الثعلب چہار ماشہ بعرق عنب الثعلب دہ تولہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ دہند باز پرسیاوشان
مویز منقی افزایند و مرہم معمولی بعمل آرند **ایضاً** اگر با قبض و سوزش بول و درد و تپ باشد گل خطمی سہ ماشہ عنب الثعلب گل سرخ پرسیاوشان ہر یک
چہار ماشہ جوشانیدہ شربت دینار سہ تولہ دہند روز دوم بجای شربت گلقند سہ تولہ کنند باز بہر عسر بول لعاب گل خطمی سہ ماشہ شیرۂ عنب الثعلب چہار ماشہ
شیرۂ خار خسک شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ عرق کاسنی عرق عنب الثعلب ہر یک پنج تولہ دہند و اگر سوزش بسیار باشد شیرۂ مغز تخم [illegible] ماشہ
شش ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ عرق عنب الثعلب دہ تولہ شربت بزوری بارد دو تولہ خاکشی چہار ماشہ دہند **ایضاً** برای درد و صلابت با تپ بعد فصد
فرزجہ معمولی بعمل آرند و گل خطمی عنب الثعلب گل نیلوفر ہر یک چہار ماشہ در عرق بادیان عرق مکوہ ہر یک پنج تولہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم [illegible] ماشہ
شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی چہار ماشہ دہند و بجہت آخر روز گل خطمی سہ ماشہ در عرق عنب الثعلب دہ تولہ جوشانیدہ نبات یکتولہ خاکشی چہار ماشہ
دہند و زعناب پنج دانہ عرق شاہترہ دام عوض عنب الثعلب و عرقین در نسخہ صبح کنند اگر در دستور باشد برگ کنجشک تازہ عنب الثعلب تازہ
بختہ قرص ساختہ بالای ناف بندند و وقت در عرق مکوہ شش تولہ گلاب چہار تولہ بنوشانند بعدہ چون صلابت نماند شکم ملایم شود و درد نماند باقی باشد
بجہت چنانکہ قرص عنب الثعلب بدستور بندند **ایضاً** بر صلابت و ضعف جگر و معدہ بعد مسہلات معمولی شیر شتر دہند و بتدریج افزایند بعد چند روز

در شیر مسہل از ترنجبین گلقند ہر یک چار تولہ حل کردہ صبح و آخر شب حب تربد سنا ہلیلہ غاریقون وغیرہ با عرق مکوہ بدہند ایضاً برای صلابت و
و درد پشت گل خطمی گل سرخ ہر یک سہ ماشہ عنب الثعلب بادیان ہر یک چار ماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ دہند و فصد کردہ مرہم معمولی نہند باز
عنب الثعلب گل بنفشہ گل سرخ گاؤزبان ہر یک چار ماشہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم ہندبا شش ماشہ گلقند دو تولہ دہند چون درد کم شود و سختی باقی ماند
بعد نضج این مسہل دہند سنای مکی نہ ماشہ گل نیلوفر پرسیاوشان تخم خطمی خبازی گل بنفشہ اصل السوس عنب الثعلب گل سرخ ہر یک چار ماشہ گل خطمی
سہ ماشہ تخم کاسنی شش ماشہ جوشانیدہ فلوس خیارشنبر شش تولہ ترنجبین گلقند ہر یک چار تولہ روغن بادام شش ماشہ بعد مسہل باز منضج دہند عنب الثعلب
چار ماشہ گل خطمی سہ ماشہ تخم کاسنی شش ماشہ پرسیاوشان چار ماشہ جوشانیدہ گلقند چار تولہ و باز مسہل بدستور دہند و گاہی گاؤزبان شاہترہ
پوست بیخ کاسنی بیخ بادیان ہر یک شش ماشہ اسطوخودوس چار ماشہ فوۃ الصبغ چار ماشہ مویز منقی دہ دانہ شیرخشت سہ تولہ عوض سنا و گل نیلوفر
و پرسیاوشان و خطمی و خبازی داخل کردہ وزن باقی ادویہ شش ماشہ کردہ میشود ایضاً اگر مثل گرہ بجای زہار از صلابت رحم باشد تلیین طبع بادویہ
مسہلہ کردہ حمول مرہم داخلیون و روغن گل کنند و آرد جو و مغز ارنڈی در شیر پختہ بروغن شبت ضماد نمایند و آبزن محلل کنند ایضاً اگر صلابت
مزمن و ضعف باشد شیر شتر و مفرح معتدل حکیم علی وقت شام با عرق گاؤزبان ہفت تولہ و فرزجہ معمولی و ضماد اکلیل الملک سنبل الطیب سعد کوفی
برگ مورد زرکمان ہر یک چار ماشہ زعفران ماشہ بروغن گل و آب عنب الثعلب تازہ بر موضع صلابت نمایند ایضاً اگر بعد تولد بچہ صلابت و سرفہ
و تپ و اسہال باشد تخم خطمی عنب الثعلب گل بنفشہ ہر واحد چار ماشہ عناب پنج دانہ سپستان بست دانہ مویز منقی دہ دانہ وغیرہ حسب دستور بتغییر
و تبدیل ادویہ دہند و این مرہم لیپاسہ بردارند لیپاسہ قرنفل سعد کوفی ہر واحد یک ماشہ کندر نارجیل سنبل الطیب مغز خستۂ شفتالو مغز خستۂ زردآلو
دارچینی انیسون مغز پنبہ دانہ مغز فندق مغز بادام مغز پستہ مغز گردگان مغز نارجیل کندر زرد چوب کندر قرنفل نبات مقل ازرق مرباحوز موم
کافی ہر یک دو ماشہ مصطکی آب گندنای تازہ گل سرخ ہر یک چار ماشہ موم سفید دو ماشہ روغن چنبیلی چار ماشہ زردۂ بیضۂ مرغ یکعدد با پیہ مرغ قدری
این دوا مقوی رحم است ایضاً که بعد تولد بچہ سختی موضع رحم باتپ و سرفہ و درد شکم و تشنگی مفرط باشد بعد فصد عناب پنج دانہ گل خطمی سہ ماشہ عنب الثعلب
اصل السوس ہر یک چار ماشہ بعرق عنب الثعلب یا سیر جوشانیدہ شیرۂ تخم کاہو شش ماشہ گلقند دو تولہ دہند و بجہت آخر روز بہدانہ سہ ماشہ
گل نیلوفر چار ماشہ جوشانیدہ نبات یکنیم تولہ و دوم روز وقت شام گل بنفشہ شش ماشہ در عرق مکوہ جوشانیدہ نبات تولہ دہند باز اگر قبض باشد
بادیان چار ماشہ شیرۂ تخم خیارین شش ماشہ شربت دینار سہ تولہ عوض عناب و کاہو و گلقند کنند و جہت سرفہ صمغ عربی در دہان اندازند عنب الثعلب
گل بنفشہ ہر یک شش ماشہ اصل السوس چار ماشہ در عرق عنب الثعلب تولہ جوشانیدہ شربت دینار یا سنای مکی پنج ماشہ سہ و دہ گلقند دو تولہ تخم کاہو
بالاتفاق جوشانیدہ مذکور جوشانند و باز اگر تپ باز آید گاؤزبان شش ماشہ اصل السوس چار ماشہ عنب الثعلب شش ماشہ بعرق عنب الثعلب ہفت تولہ
عرق شاہترہ ہفت تولہ جوشانیدہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شربت بزوری خالص دہند و بجہت آخر روز گل خطمی تخم خبازی ہر یک چار ماشہ جوشانیدہ
تولہ بدہند و روغن بابونہ بمالند باز گل سرخ گل بنفشہ گاؤزبان ہر یک چار ماشہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم ہندبا شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ
پنج ماشہ دہند حمول که بجہت صلابت رحم معمول تخم خشخاش کنجد مقشر ہر واحد دو تولہ کوفتہ پشم گاو پختہ بر سنگ صلایہ کردہ زعفران کتیرا ہر
یک ماشہ صمغ عربی گل خطمی ہر یک دو ماشہ کوفتہ پختہ زردی بیضہ دو عدد مخلوط کردہ روغن گل یا روغن حنا آمیختہ در پارچۂ کتان آغشتہ بردارند ضماد
حکیم ارشد که برای صلابت مفید است بابونہ اکلیل الملک حلبہ برگ ترنج برگ خطمی بدستور ضماد نمایند ایضاً قنہ میعہ سائلہ ہر یک یکتولہ روغن
پیہ روباہ بسیط ہر یک دو تولہ ہمہ را گداختہ صاف نمودہ موم سفید یکتولہ روغن کنجد چار تولہ باہم آمیختہ ضماد نمایند ضمادی که مرہم است مغز فلوس خیارشنبر
مرہم داخلیون باب کشنیز سبز حل کردہ بر پارچہ گذاشتہ ضماد کنند فرزجہ که صلابت رحم را ببرد بی رنگ کابلی مقشر شش ماشہ مغز شفتالو
مغز بادام مقشر مویز منقی ہر یک دو تولہ ادویہ کوفتہ با مویز بر سنگ صلایہ کردہ فتیلہ ساختہ فرزجہ نمایند ایضاً که محلل اورام صلبۂ رحم است موم

روغن سوسن روغن سنبل بمقدار حاجت گداخته آمیخته بصوفه استعمال کنند و ایضاً پیه خوک پیه شیر هر واحد ۱۰ اوقیه قیروطی متخذ بروغن گل
یا روغن سوسن چهار اوقیه افیون درم آمیخته استعمال کنند و ایضاً موم شش درم پیه مرغابی شش اوقیه پیه خوک علک الانباط هر واحد شش درم
روغن گل بمقدار حاجت آمیخته استعمال نمایند و ایضاً برای اورام صلبه و وجع بگیرند مرهم داخلیون و بروغن سوسن حل کرده حمول نمایند و ایضاً
پیه بط مغز ساق گاو و گوزن مقل زعفران زرده بیضه بریان دردی روغن کتان یا دردی روغن سوسن مساوی آمیخته بصوفه بردارند و در طبیخ
حلبه و بزرکتان و بابونه و سنام و اکلیل الملک و برگ کرنب بنشانند بوعلی سینا نویسد که بعلاج ورم صلب تنقیه بدن از اخلاط غلیظه و سوداویه
باید کرد و مرهم داخلیون و باسلیقون متخذ از مقل و پیه مرغابی و مغز گوزن و مسکه گوسفند بطور قیروطی بروغن سوسن و رازقی و نرگس و روغن شبت
و روغن اقحوان و روغن بابونه و روغن حلبه و روغن بید انجیر و روغن حنا استعمال نمایند لیکن موم او زرد باشد و گاهی در آن زرده بیضه داخل کرده میشود
و اگر حاجت بقوی‌تر آید در آن جند بیدستر و صبر و پنیر مایه خرگوش و ایرسا و اقحوان و زعفران و علک الانباط و صمغ بادام داخل کنند و از مراهم مجربه اینست
که برگ کبر در آب تر کنند تا نرم شود و با دوی نان بماء العسل بسایند و مرهم سازند و یا شگوفه انگور با پنیر و ماء العسل استعمال کنند و نزد من برگ
کرنب و شگوفه آن برای این مرض موافق باشد و ایضاً حمول چرک گوش بالغ النفع گفته اند و باید که دوائی که در آن قوت ملینات باشد بنشانند
و برگ خطمی تازه با مغز بادام و پیه مرغابی سوده و بضمادات متخذ از مرزنجوش و اکلیل الملک و حلبه و بابونه و خطمی ضماد سازند مجوسی گوید که در
علاج او ادویه ملینه محلله مثل روغن حلبه و روغن شبت که در آن پیه ماکیان و بط گداخته باشند استعمال نمایند و آبیکه در آن بابونه و اکلیل الملک
و برگ خطمی و بنفشه و خبازی جوشانیده باشند تکمید سازند و بمرهم داخلیون محلول باندک روغن سوسن و پیه بط که با قدری خطمی و آرد حلبه آمیخته باشند
ضماد کنند و اگر فرزجه در روغن ناردین و پیه بط که در آن مرهم داخلیون گداخته باشند آلوده نیمگرم استعمال نمایند نفع بخشد و این فرزجه
نافع بگیرند مرهم داخلیون و مرهم باسلیقون و پیه ماکیان و بط و مغز ساق بقر و پیه آن و میعه سائله و صمغ بادام و روغن ناردین هر واحد
یکجزو مر صافی نیم جزو زعفران ربع جزو و شحوم را در روغن گداخته آمیزند و در آن فرزجه صوف سفید آغشته بردارند و ایضاً بهروزه و مقل و [illegible]
و سکبینج و پیه بط و ماکیان و مغز ساق گاو هر واحد یکجزو صموغ را بآب گرم حل کنند و شحوم بگدازند و حل کرده فرزجه سازند و ایضاً مغز
ساق گوزن و پیه آن و پیه گورخر و پیه مرغابی و روغن بلسان و روغن سوسن و موم سفید مثل ربع روغن و زهره ماهی شبوط و لعاب حلبه
و بزرکتان موم را بروغن و شحوم گداخته با لعاب و زهره برهم زنند و در آن فرزجه آلوده استعمال کنند و این ضماد نیز کنند تخم کتان حلبه تخم کرنب
بیخ خطمی هر واحد یکجزو کوفته بیخته بروغن سوسن و موم سفید و شیره انجیر و مغز ساق بقر و روغن آن آمیخته بکار برند و ایضاً زوفا و نطرون
هر واحد یکجزو راتینج و بارزد هر واحد ربع جزو صموغ را در آبیکه در آن حلبه و انجیر سفید جوشانیده باشند حل کنند و بر آن ادویه دیگر یکبار سوده
انداخته بران موضع ضماد نمایند و چون ضماد جدا کنند عانه و ناف را بشحوم و ادهان ملینه بمالند و زن را در آبیکه شبت و کرنب و اکلیل الملک
و بیخ خطمی و گل سوسن و بنفشه تر و خشک جوشانیده باشند چون نیمگرم بماند بنشانند اسمعیل گوید که رگ باسلیق زنند و بقدر قوت خون
بیرون آرند پس تنقیه سودا نمایند و مرهم داخلیون و باسلیقون با پیه بط و مغز بز کوهی و مسکه گوسفند بگدازند و مقل حل کرده بآن بیامیزند
و روغن نرگس چکانیده ببیزند و ضماد کنند و با پشم پاره بردارند و اگر روغن نرگس حاضر نبود روغنی از روغنها که در قول بوعلی مذکور شد بکار برند
و پیه حرابلی و خر دشتی و روغن کتان و اگر درد صعب بود اندک خطمی و برگ خرفه در ماء العسل بپزند و بروغن گل چرب کرده ضماد نمایند و حقنه بآب
نیمگرم و روغن گل و شیر زنان و آب گشنیز تر و آب برگ خرفه کنند و بعضی در قانون خبز را جبن خوانده است و در کتاب دیگر آمده که نان بی نمک و اگر نباشد
خمیر بی نمک و نبات ناخاسته بماء العسل بسایند با برگ کرنب و مرهم باسلیقون و این لائق‌تر است و اگر در قانون الجبن الرطب غیر الملحی آورده همچو
میتوالست کرد و بهر تقدیر ادویه مستعمله درین علت سبز می همچون ادویه چشم میباشد و پنیر تر بی نمک بر چشم دردمند نهادن سود دارد محمد الیاس گوید

که هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان هر واحد دو درم و بادرنجبویه و گاوزبان هر یک یک درم با ده درم شکر طبرزد دهند و غذا مزورهٔ نخود و ماش و شوربای چوزهٔ مرغ
بخورانند و بعد نضج تنقیهٔ اخلاط سوداویه بمطبوخ افتیمون و حب آن و با السنا و معجون نجاح کنند و در رحم روغن گل که در آن مرهم باسلیقون یا مرهم داخلیون
گداخته باشند بچکانند و بر عانه و پشت و میان ناف و زهار روغن قسط و بیدانجیر و زنبق و سوسن بمالند و در روز چند بار در آب مطبوخ اکلیل و شبت
و بابونه و حلبه و برزکتان و خطمی و برنجاسف و مرزنجوش بنشانند یا از مقل و پیه بط و پیه بز و مغز ساق گاو و روغن یاسمین و خیری و موم حمولات تیر و فتیله
ساخته استعمال نمایند ابن هبة الله گوید که علاج ورم صلب بفصد باسلیق در ابتدای حدوث مرض و استعمال گلقند و شربت سکنجبین و تنقیهٔ
بدن با ایارج یا بمطبوخ افتیمون کنند و حمول با دویهٔ محلله ملطفه مثل پیه ماکیان و بط و روغن شبت و تکمید با آبیکه در آن بابونه و اکلیل الملک و بنفشه پخته باشند
و مالش عانه بلعاب حلبه و برزکتان و روغن کنجد نمایند و غذا مزورهٔ زیرباج و اگر قوت ضعیف گردد اسفیدباج دهند خضر و قرشی گویند که در ورم صلب
جمیع شحوم و امخاخ و ادهان حاره ملینه محلله مثل روغن حنا و روغن حلبه و روغن شبت و پیه مرغابی و روغن اقحوان و موم سرخ و زرده بیضه و مقل
نافع بود و مرهم رسل بالغ النفع ست و نطولات از خطمی و خبازی و حلبه و بابونه سازند و برگ خطمی با پیه مرغابی کوفته ضماد نمایند بعضی از متاخرین
می‌نویسند که هر روز از اصل السوس و بادیان و کاسنی و گاوزبان و بیخ بادیان جوشانیده شربت افتیمون یا شربت بزوری معتدل حل کرده بنوشانند
پس تنقیهٔ سودا باین مطبوخ افتیمون کنند بنفشه نیلوفر کاسنی سنای مکی هلیلهٔ زرد و کابلی و سیاه اسطوخودوس بسفایج اصل السوس تخم کشوث
تخم شاهتره مویز منقی افتیمون در آب خیسانیده سوای افتیمون بجوشانند و صرهٔ افتیمون در آخر جوش اندازند پس مالیده صاف کرده مغز خیارشنبر و ترنجبین
حل کرده باز صاف نموده روغن بادام شیرین چکانیده بنوشند و کمادات و ضمادات ملینه نافع ست و فرزجه از مرهم داخلیون و مرهم رسل بهترین ادویه است
و اگر حاجت فصد بود فصد صافن و مابض بعد فصد باسلیق نافع بود و موضع را با پیه بط و ماکیان بمالند و این شیاف نیکوست بنفشه خطمی گل خطمی
بابونه اکلیل الملک مویز منقی شکر سرخ مغز خیارشنبر در برگ عنب الثعلب بریان شیاف سازند و در قبل بردارند خجندی گوید که این ضماد نافع است آرد
برزکتان حلبه انجیر زرد خرما هر واحد یک جزو روغن سوسن روغن بنفشه هر یک نیم جزو راتینج مقل هر یک ثلث جزو با آب کرنب بسرشند و زرده بیضه ضم کنند
و حقنهٔ رحم بروغن سوسن و مغز ساق بقر یا گوزن نیمگرم سازند و بقراط گفته که اگر رحم با شرج را ورم از خارج بهم رسد تابع او تقطیر بول بود انطاکی گوید که
اورام رحم غالباً صلب باشند و سبوس و سپستان را در آن مدخل عظیم ست و کذا کرنب مطلقاً و پیه ماکیان و روغن کنجد و زفت را حمولاً و ضماداً فعل
عظیم ست و گویند که مغز تخم بیدانجیر در شیر گوسفند پخته با اندک زنجبیل و نانخواه زیر ناف ضماد کردن برای ورم صلب رحم مجرب ست بعضی گویند که اگر
نبض عظیم بود اول بفصد باسلیق خون کم سازند و بعد از آن منضج داده مسهل سودا دهند و اگر نبض عظیم نباشد فصد نکرده منضج و مسهل دهند و بعد از
در بین آبزن بنشانند گل خطمی بابونه هر یک چار توله اکلیل الملک عنب الثعلب مرزنجوش بادیان هر یک یک توله در یک من آب بجوشانند تا یک سوم بماند
صاف نموده استعمال نمایند و فرزجه مرهم داخلیون از پس و پیش بردارند و مغز فلوس و گل بابونه و مرزنجوش در عرق عنب الثعلب حل کرده استعمال نمایند
و غذا شوربای زیرباج و تیهو و چوزهٔ مرغ با خشکه یا نان بخورند و منضج و مسهل که بجهت انضاج و تنقیهٔ سودا در اینجا مستعمل ست اینست عناب سپستان انجیر زرد گاوزبان بادرنجبویه
مویز منقی اصل السوس پرسیاوشان خطمی خبازی جوش داده با گلقند بدهند و بعد از نضج بسفایج سنا بلیلهٔ کابلی بلیلهٔ سیاه افتیمون در خرقه کشان
افزوده و صرهٔ افتیمون را در جوش اخیر انداخته مغز فلوس ترنجبین و روغن بادام اضافه نموده بنوشانند و گاهی حب ایارج و حب لاجوردی و حب غاریقون و حب اسطوخودوس یا حب [illegible]

دبیلهٔ رحم

داء آنست که ورم رحم پخته شود و نشان دبیله گشتن ورم آنست که جمیع اعراض ورم مثل درد و ضربان و تپ و غیر آن شدت کند و نخس و حیا [illegible]
و قشعریره پدید آید و هنگام انفجار و اطلاق شکم و اختلاج و بول راحت حاصل شود و علامت نضج تام او اینست که ضربان و تپ ساکن شود و لرزه افتد و ورم
و دبیلهٔ آن اگر در فم رحم باشد رویت آن ممکن بود و اگر در قعر رحم باشد معاینهٔ آن امکان ندارد علاج بمراعات نضج بلعاب حلبه و تخم کتان نگاهدارند [illegible]

حقنه کنند و بابونه و اکلیل و حلبه و تخم کتان و خطمی و بنفشه و آرد گندم و انجیر در شیر گاو پخته بر عانه ضماد سازند و در آب گرم بنشانند تا تمام پخته شود پس اگر منفجر نگردد
و دبیله در فم رحم باشد با آهن بشگافند تا ریم بیرون آید و اگر در قعر رحم باشد در ضماد مذکور تخم مرو و بیخ خطمی و اندک سرگین کبوتر افزایند و طبیخ تخم خربزه و خیار
و کاسنی و خار خسک چند روز بنوشانند و اگر انفجار آن دیر کشد و خوف تاکل باشد انجیر و خردل جوشانیده بآب آن حقنه رحم نمایند و از جرم آن بر عانه
ضماد کنند و ضماد انجیر و سرگین کبوتر سریع التفجیر است و یا جهت انفجار گل بابونه و ریوند خطائی هر یک پنج ماشه عنب الثعلب و خار خسک و تخم خربزه و قرطم
هر یک هفت ماشه جوشانیده شکر سرخ سه توله داخل کرده بنوشانند و انجیر زرد ده عدد مغز تخم بید انجیر پنج درم کوفته در یک پیالهٔ آب بجوشانند که به نیمه آید
مالیده خردل پنج درم کوفته روغن گل و بابونه هر یک سه و نیم درم آمیخته صلایه کرده بر پارچه بسفت طلا کرده بر عانه بچسپانند و در روزی سه مرتبه کرده در گرده منفجر
سازد و بعد شگافتن از ماء العسل حقنه کنند و شیرهٔ تخم خیارین نه ماشه در عرق کاسنی و عنب الثعلب و گاوزبان آورده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بدهند و دیگر
مدرات خفیفه مثل طبیخ بزور مذکوره و شیر گاو با نبات بنوشانند و تا پاک شدن رحم از ریم همین تدبیر لازم گیرند و بعد ازان بمراهم مدد و بعلاج قروح رحم علاج کنند اگر ریم
بسوی امعا متوجه شود بمسهلات خفیفه اعانت اخراج آن کنند بعده حقنه که در قول ابن عباس بیاید علاج نمایند تا احداث سحج نکند اقوال اطبا عیسی گوید چون ورم رحم
در جمع شدن ریم شروع کند ضماد آرد حلبه و آرد گندم در آب انجیر پخته و اندک سرگین کبوتر آمیخته استعمال کنند و دائم صوف در علک البطم و مرو زوفا آلوده بردارند و بعد انفجار
اگر انصباب ریم بسوی مثانه باشد شیر و اسبغول و تخم خرفه و تخم خربزه و کتیرا و نشاسته و شکر بنوشانند و اگر بطرف معای مستقیم بشگافد طبیخ هندبا
و گل سرخ و گلنار و بیخ حقنه کنند پس اگر بطرف فرج منفجر گردد و ریم باقی باشد بروغن گل و مرهم باسلیقون حقنه کنند و اگر ریم بدبو باشد حقنه بلقیس تیار
ابن سینا گوید که بانضاج دبیله مشغول شوند و اگر قریب از فم رحم باشد شق آن بمثل تدبیر لقا نمایند و اگر در داخل رحم باشد انتظار نضج آن بنفسه نمایند
و بمدرات خفیف مثل شیر و تخم خربزه و چیزی از لعابات اقتصار کنند و چون دبیله بشگافد و ریم او از فرج خارج شود باید که اعانت بر تنقیه و تحلیل باقی بزرقه
مرهم باسلیقون صغیر در رحم نمایند و اگر از مثانه خارج شود درین وقت اعانت به تنقیه آن بمدرات قویه نباید کرد تا مواد دیگر بر مثانه نریزد بلکه در آن بلطف
نمایند و بر مدرات خفیفه اقتصار ورزند مثل شیر و تخم خربزه یا چیزی از لعابات و گاه ریم از راه براز برآید و گاهی احتیاج تفجیر باودیهٔ مذکوره در دبیلات رحم بیفتد
مثل ضمادهٔ متخذه از انجیر و خردل و سرگین کبوتر افتد و بعد انفجار باید که تنقیهٔ قرحه مثل ماء العسل تکرار کنند تا آنکه ریم غلیظ پدید آید و چون قرحه پاک گردد بعلاج
قروح معالجه نمایند و چون در دبیله اعراض عظیم گردد از استعمال ضمادات ملینه مرتب از آرد جو و انجیر و حلبه و بزرکتان و اکلیل الملک و آب نبات بهمین صفت
چاره نباشد و باید که رعایت اشیائی که در باب اورام حاره و دبیلات اورام دیگر گفته شد مرعی دارند ابن عباس گوید که چون ورم حار بسوی جمع ریم
منتقل شود و خراج گردد باید که ضمادات منضجه مثل ضماد مرتب از حلبه و بزرکتان هر واحد چهار درم خطمی آرد جو هر واحد شش درم سرگین کبوتر دو درم همه را
باریک سائیده بعصیر انجیر سفید مطبوخ سرشته از ناف تا عانه ضماد نمایند و این ضماد قوی النفع است حلبه تخم کتان تخم مرو بابونه اکلیل الملک خطمی آرد جو
تخم کرنب هر واحد ده درم بنفشه خشک بیخ خطمی آرد باقلا مقل هر واحد هفت درم راتینج اشق سرگین کبوتر هر واحد یک درم باریک سائیده و مقل را بآب گرم
حل کرده همه آمیزند و بعصیر مطبوخ انجیر و روغن کنجد و پیه مثل ثلث روغن مخلوط کرده ضماد کنند که این تفجیر ورم و دمامیل و اخراج ریم نماید و اگر قرحه در لفائف
حلبه و بزرکتان و تخم مرو و شیرهٔ انجیر و روغن گاو و پیه بط آلوده استعمال کنند نضج و تفجیر خراج نماید و فرزجهٔ معمول از علک و زوفا و روغن گاو خراج را بشگافد
ریم بیرون آید پس اگر ورم در فم رحم باشد و منفجر نشود معالجه بآهن نمایند و اگر منفجر شود و انفجار او بسوی رحم باشد باید که در رحم روغن گل و آب گرم
یا روغن گاو بریزند تا تنقیه ریم کند بعد ازان حقنه رحم بروغن گل که در آن مرهم باسلیقون و روغن گاو گداخته باشند باید کرد پس اگر ریم بدبو باشد بیاید
باشد باشیاف تا لیضه حقنه کنند و این حقنه نافع است بگیرند بیخ فارسی و عدس مقشر هر واحد ده درم پوست انار و گلنار و حب الآس و عفص و لوطا و کزمازج
هر واحد پنج درم همه را در آب بجوشانند تا پخته شود و آب او سی درم بگیرند و بران روغن گل خالص نیم اوقیه انداخته در فتیل حقنه کنند و اگر ریم بسوی مثانه سید
این دوا بدهند مغز تخم خیار و بادرنگ و خربزه و کدو و خشخاش مساوی باریک سائیده سه درم بشربت خشخاش بخورانند و اگر بسوی امعا مغز تخم کدو هر واحد

نشاسته کتیرا هر واحد نیم جزو سوای اسپغول باریک سائیده سه درم بشیر تازه بخورند نافع بود و اگر ریم بر روده مستقیم رسد تحقنه مرتب از سه بن برنج
و پوست انار و گل ارمنی و روغن گل و سفیداب و دم الاخوین و صمغ عربی و زرده بیضه دو عدد و بسرکه جوشانیده و مانند آن حقنه کنند صاحب ذخیره میگوید
که اگر علامات ریم کردن پدید آید بلعاب خطمی و لعاب تخم کتان و لعاب حلبه نیم گرم کرده حقنه در رحم کنند و حلبه و آرد گندم غیر بیخته در شیر تازه پخته اندکی سرگین کبوتر
انداخته از بیرون ضماد کنند و پیوسته شیافها از علک البطم و زوفا و بهروزه و روغن گاو کهنه ساخته در رحم بدارند تا بپزد و سر کند پس اگر ریم از سوی مثانه با بول
بیرون آید شیر تازه بنوشانند و اسپغول با جلاب با مغز تخم خربزه کوفته بیخته و بنادق البزور دهند و اگر از طرف روده با براز آمیخته آید حقنهای لین علاج قروح
امعا باید کرد و اگر ریم از رحم سفید آید و آماس باشد مرهم باسلیقون را بروغن گاو بگدازند و در رحم حقنه کنند و اگر ریم گنده بود علاج قروح رحم نمایند و اگر خواهند که
زودتر پخته شود از انجیر و تخم کتان و اکلیل الملک ضماد کنند و هر صباح دو دانگ صبر و یک دانگ زعفران حب کرده بدهند و چون پخته شود و سر کند اسپغول پنج درم
تخم مرو دو درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک چهار درم صمغ کتیرا نشاسته مغز تخم خربزه هر یک سه درم گل ارمنی ده درم همه را سوای اسپغول و تخم مرو بکوبند و بیامیزند
و سه درم با جلاب و روغن گل صبح و شام بدهند و اگر شیر خر دهند روا بود و این قرص نفع تمام نماید گل سرخ چهار درم بزر کتان نشاسته هر یک یک درم زعفران دو درم کوفته بیخته
بسپیدی بیضه سرشته بروغن گل و شیر دختر داخل کرده حل کنند و پاره ابریشم بدان آلوده بردارند مصنف ترویح گوید که معالجه بلعابات حاره کنند و اعانت طبیعت بر نضج ریم
مثل لعاب بزر کتان و لعاب تخم مرو و تخم خطمی بروغن زنبق و خیری نمایند و چون نضج تمام شود و منفجر گردد ماء العسل که در ان تخم کتان جوشانیده باشند حقنه رحم سازند و صبح جلاب
از بزور ثلاثه یعنی خیارین و خربزه هر واحد پنج درم و از شکر سفید ده درم بدهند تا پاک گردد بعده علاج قروح نمایند و چون ماء آن از فرج سائل شود با دویه غاسله تحقنه نمایند بعد
تنقیه آن بمدملات مثل انزروت و دم الاخوین و غیره معالجه کنند و چون ریم آن از مثانه سیلان کند با دویه مدره علاج نمایند و باید که حفظ مثانه از تقرح ریم در اینجا با دویه
ملینه مثانه مثل بزور ثلاثه و تخم کدو و لعابات و کتیرا کنند و گاهی ریم از طریق براز مندفع شود پس اعانت طبیعت در تنقیه و دفع و غسل و التحام آن کنند بتدبیری که در باب قروح
امعا گذشت سعید گوید که علاج این یا ضماد منضجه کنند معمول از حلبه و بزر کتان و آرد جو و تخم مرو و بنفشه و آرد باقلا و سرگین کبوتر سوده بعصیر انجیر مطبوخ و روغن کنجد سرشته
و از صداعت تا عانه ضماد نمایند و زن سیلا و تخم کتان و تخم مرو حمول کند و اگر ورم از فم رحم بعید باشد آنجا علاج نکنند بلکه با دویه منضجه و قبل از نضج بعلاج تعجیل نکنند بسبب تحریک
این عضو با عضای رئیسه و چون منفجر شود در رحم روغن گل و شیر دختران بریزند و چون از ریم پاک گردد مرهم شادنج مغسول بروغن گل معالجه کنند و تبرید حوالی عضو سازند پس اگر ریم
بسوی مثانه سائل شود ادویه مبرده مدر بول استعمال کنند تا قرحه نکند و اگر بسوی امعا سیلان نماید اهتمام بتحقنها کنند تا جمیع سید آنکه بمعیر عوض مینویسد که اگر ورم رحم نضج شود
باستعمال منضجات همچون تخم کتان و خبازی و حلبه مشغول شوند و چون منفجر گردد بشیر و نبات حقنه کنند و شربت انار بشیره خیارین بدهند و مرهم سفیداب
بروغن گل حل کرده در رحم حقنه نمایند و بعد از حقنه اگر مندمل نشود گل ارمنی دم الاخوین و اندکی کندر بروغن گل حل کرده حقنه نمایند

سرطان رحم

گاه باشد که ورم حار یا صلب رحم تحلیل و منفجر نشود و مؤدی بسرطان گردد و حدوث او از ماده سوداوی بود یا از مره سودا که در رحم متولد شود و اکثر قریب بفم رحم
حادث شود و گاه با تقرح و گاهی بغیر تقرح بود و علامتش آنست که اگر چنان باشد که بجس ظاهر شود ورم صلب بشکل ناهموار نماید و از ان رگها مثل دوالی
برخاسته بود و ملمس درد شدید کند و بیدرنگ مائل بسرخی مثل دردی شراب و گاهی مائل برصاصیت و سبزی یا سیاهی بود و اگر ظاهر نبود بر آن ثقل دلالت
کند و الم و نخس در عانه و کنج ران بود و درد او تا حجاب سینه و پشت رسد و بیشتر از ان درد در چشم و شقیقه و سردی اطراف عارض شود و گاهی با عرق سیاه
بود و گاهی تابع او تب باشد که بسردی شروع کند بعده باشتداد وجع شدت نماید و در عسر البول و تقطیر آن و احتباس براز مشارک ورم صلب و موی بود
و با صلابت و ضربان و حرارت باشد و ضعف و لاغری خاصه در ساقها پدید آید و پشت پای ورم کند و باستسقا انجامد و گاهی اختلاط عقل عارض
شود و اگر متقرح بود درد سخت در کنج ران و زیر شکم و عانه و پشت عارض شود و ریم ناهموار ظاهر گردد و رطوبتی مائی بدبو مائل بسیاهی و سرخی و سبزی و چرک
از رحم جاری شود و گاهی خون صرف آید بسبب آنکه بادی تا کل بود تا آنکه گمان شود که این خون حیض است و نباشد و گاهی چیزی سائل شود و تب در دساکن گردد

و تبرید او و علامات ورم حار بسیار بود علاج هرچند این مرض لا علاج ست لیکن برای آنکه قوی نگردد و ضرر او بآفت دیگر نه انجامد لازم ست که در اصلاح
و تسکین درد او سعی کوشند مثلاً هنگام شدت حرارت و ضربان لعابات بارد مثل اسپغول و مراهم مسکن درد استعمال کنند و وقت سکون حرارت و قلت درد
اشیای ملین و محلل چون داخلیون و مقل و روغن بابونه و سیه لیط بکار برند و نطولات مسخنه و محلله برفق مثل طبیخ حلبه و بابونه و بزر کتان و برگ
کرنب بعمل آرند و گاه گاهی جهت تقلیل سودا فصد باسلیق کنند و مسهل سودا دهند و بترطیب مزاج کوشند و ماء الجبن نوشانند و اگر متقرح شده باشد
در آبزن معمول از طبیخ برگ خطمی و کرنب و بنفشه و تخم کتان بنشانند و برای تسکین درد شیاف ابیض افیونی و شیر زنان و اندکی زعفران برای اصلاح
افیون حقنه رحم کنند و مطبوخ انجیر و عناب و سپستان با فلوس خیار شنبر و روغن بادام بنوشانند و از مس ادویه حاده بدان حذر کنند و مرهم سفیداب
حقنه نمایند و یا قطعه اسرب بروغن گل یا بلعاب اسپغول بر قطعه دیگر او بسایند و حقنه کنند و کذا آب برگ بارتنگ سبز و شیر زنان و روغن گل برابر
و یا لته بدان آلوده بردارند و سفیده ارزیز توتیای مغسول را بروغن گل آمیخته بلته آلوده بردارند و برگ کوکنار سبز و عنب الثعلب و کشنیز سبز بر پای و تو
و سرب با آب کشنیز و کاسنی و کاهو سبز صلایه کرده یک نیم درم سفیده بیضه مرغ دو عدد روغن گل یک تولہ ضماد سازند و باقی تدبیر از باب سرطان مطلق
که در اورام خواهد آمد اخذ کنند هرگاه از سرطان متقرح خون جاری گردد مرهم جدوار حکیم علی گیلانی استعمال کنند و از جمیع مولدات سودا و توابل و ابازیر پرهیز نمایند
اقوال اکابر این ست گویا استیصال سرطان رحم البته ممکن نیست و اکثر آنچه دران ممکن بود اینست که دائم تسکین او نمایند تا اشتداد نکند و هیجان
ننماید و این چنان باشد که در طبیخ حلبه و خبازی و خطمی بنشانند و ضماد معمول از خطمی و خبازی مطبوخ در شراب عسل تا مهرا شود با اندک روغن گل نشاسته
بر موضع نهند و چون خشخاش را بیفشرند و جوش دهند و آب کشنیز تر و آب عصی الراعی و آب عنب الثعلب و بدان آمیخته بقیروطی موم و روغن گل
و استعمال نمایند نفع بخشد و بروغن گل و شیر زنان و آب عنب الثعلب یا آب خرفه یا آب بارتنگ حقنه رحم کنند پس اگر خون جاری شود باین آبها سفیداب
ارزیز و گل ارمنی و عصاره لحیة التیس مخلوط سازند شیخ میفرماید واجب ست که علاج او بمراهم مسکنه و ترطیب بدن و اخراج خون از باسلیق و گاه گاه
از صافن و اسهال سودا نمایند و مرهم رسل را درین مرض خاصیت عجیب ست و تسکین درد او نماید و چون درد اشتداد کند در تسکین آن ادویه حاره
و بارده تجربه کنند تا اعتماد بر اوفق آنها کرده شود و خصوصاً برای متقرح پس ادویه حاره مسکنه وجع طبیخ حلبه و مانند آنست و قیروطی معمول از دردی
زیت متروک در ظرف مس تا آنکه از زنگار او اندکی اخذ کند با موم زرد از خارج طلا نمایند و ادویه بارده اضمده خشخاشی با کشنیز و عنب الثعلب و روغن گل
و سفیده بیضه ست و آنچه از اسرب محکوک بعض او ببعض دیگر با آب کشنیز حاصل شود و ایضاً بطبیخ عدس حقنه رحم کنند و ایضاً بشیر خر و آب بارتنگ
مجموع ازین هر دو یا یکی ازان و چون از متقرح خون جاری شود مراهم نزف الدم استعمال کنند مجوسی مینویسد که سرطان رحم و دیگر اعضا را علاج نیست
لیکن ما را سزاوار ست که برای آن آنچه مسکن وجع عارض آن بود ذکر کنیم و تدبیر صاحب او بتدبیری که زیاده و عظیم نگردد بحسب طاقت نمایند و از آنچه
درد او را ساکن کند و محلل ببعض تحلیل بود اینست که زن را در آبی اندازند که دران حلبه و خطمی و شبت و بزر کتان و اکلیل الملک جوشانیده باشند بنشانند و این ضماد
کنند حلبه بزر کتان تخم کرنب بنفشه خشک حب الغار راتینج هر واحد ده درم بابونه اکلیل الملک سبعه خشک صندل سرخ بیخ خطمی شبت کاسنی صحرائی
مقل آرد باقلا هر واحد پانزده درم بیخ کرنب نبطی و برگ آن هر واحد هفت درم انجیر شیرین کلان بست عدد در سبعه پخته یکشبانه روز تر کرده ادویه خشک را بسایند
و صموغ را در آب مطبوخ حلبه حل کنند و انجیر منقوع را باریک بسایند و بگیرند روغن سوسن و روغن کنجد و پیه خنزیر و پیه مرغابی هر واحد رطل موم سفید نیم رطل
و بگدازند و ادویه بدان مخلوط سازند و بر موضع ضماد کنند که تسکین اوجاع و تلیین اورام صلبه و تحلیل آن نماید و ایضاً بگیرند خراطین بیرونی ربع رطل زرده بیضه
دو عدد را در روغن بنفشه و قدری خطمی و آرد جو بسایند و خراطین را در اندک لعاب بزر کتان و آب حلبه بپالایند و ادویه باقی بران انداخته بر موضع ضماد نمایند که
تسکین وجع شدید رحم نماید و این ضماد نیز تلیین صلابت و تسکین درد نماید برگ خطمی تازه باریک سائیده قدری سپیطو صمغ بادام آمیخته ضماد کنند
و کذا فرزجه معمول از پیه مرغابی و لادن هر دو گداخته حمول کردن نفع بین کند و قیروطی معمول از دردی زیت و موم چون در ظرف مس با شراب بپزند

وقشعریره و دیگر علامات ورم رحم بود قرحه با ورم باشد و فرق میان آکلۂ رحم و سرطان او آنست که با آکله صلابت نبود و تا بلغ او سکون وجع در بعض کرده
بود خصوصًا بعد خروج رطوبات و لعلاج صواب مدت بقای او دراز نبود و سرطان با وجع و ضربان دائم و طویل المدت باشد **علاج** اگر خون صرف راید فصد باسلیق
کنند و بعد از نضج مسهل صفرا تنقیه نمایند و در آب قمقم نشانند و کندر انزروت دم الاخوین جوز السرو پوست انار نیم بیانی مربگی گل سرخ در آب بارتنگ سرشته
لته بدان آلوده بردارند و اگر قرحه در قعر رحم باشد از همین ادویه حقنۂ رحم کنند و اگر گل ارمنی اقاقیا مازو را کما اضافه نمایند بهتر بود و قرص کهربا و مانند آن نیز را
و اگر از قرحه ریم بیرون آید اول از روغن گل و روغن بنفشه و ماء العسل یا ماء السکر یا ماء العسل حقنه کنند و مرهم باسلیقون بروغن گل استعمال نمایند و آنجا که مادۂ حاد و اکال
بود حقنه کردن از آش جو مناسب بود و از ادویۂ باردۂ قابضه مثل حب الآس و گلنار و کزمازج ساییده با روغن گل فرزجه یا حقنه کنند و آرد برنج و عدس و پوست انار
و جفت بلوط در حقنه اضافه نمایند و آکلۂ رحم اکثر در دو سه روز هلاک میسازد و اگر باقی ماند علاجش بعلاج آکله مطلق نمایند و اگر با قرحه درد شدید باشد خطمی تازه
و بقلۂ یمانی بماء العسل بجوشانند و بروغن گل آمیخته ضماد کنند و حقنۂ قبل بشیر زنان یا بآب نیمگرم و روغن گل نمایند **ذکر بعض تراکیب** که در جراحت
و قروح رحم مستعمل در جراحت تازه بعد فصد صافن یا باسلیق و نشانیدن در آب قمقم و استنجا بدان قرص کهربا بآب بارتنگ دهند و شیاف و حقنه
و فرزجۂ قابضه بکار برند و این حقنه نافع ست لعاب اسپغول و تخم خطمی و تخم مرو هر یک سه ماشه روغن گل یکتوله اقاقیا گلنار شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته در آب
سوخته پوست بیضۂ مرغ سوخته فوفل کشته سوخته دم الاخوین هر واحد یک درم در آب بارتنگ و ماء القمقم آمیخته نیمگرم بعمل آرند دیگر در قرحه با درد بعد فصد
گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه بعرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده شیرۂ تخم کاکنج چهار ماشه شربت تخم خشخاش دو توله داخل کرده تخم ریحان
بارتنگ هر یک چهار ماشه پاشیده بنوشند **ایضًا** برای قرحه و جریان ریم شیرۂ سردالی شیرۂ ججهند شیرۂ خشخاش شیرۂ تال مکهانه هر یک چهار ماشه
خمیرۂ صندل یک توله بدهند دوم روز بجای ججهند شیرۂ کاکنج چهار ماشه سوم روز شیرۂ خارخسک شیرۂ تخم خربزه هر یک شش ماشه شیرۂ کاکنج شیرۂ
تخم خشخاش هر یک چهار ماشه عرق شاهتره ده توله گلاب چهار توله خمیرۂ صندل توله بدهند چهارم روز سفوف سردالی ججهند طباشیر دم الاخوین بیخ انجبار مهره
مساوی کوفته بیخته شش ماشه همراه شیرۂ تخم خربزه شیرۂ خارخسک شیرۂ بیخ انجبار هر یک شش ماشه خمیرۂ صندل یکتوله دهند **ایضًا** برای آمدن ریم
اطریفل صغیر همراه شیرۂ خارخسک شیرۂ تخم خربزه هر یک شش ماشه شیرۂ تال مکهانه چهار ماشه گلاب چهار توله نبات یکنیم توله نخود ری سفید چهار ماشه بدهند
باز خمیرۂ صندل یکتوله و سفوف هندی حابس و مرهم معمولی بکار برند باز لعاب گل خطمی سه ماشه شیرۂ عنب الثعلب چهار ماشه شیرۂ خیارین شش ماشه
دو توله با لنگوچ پنج ماشه و ضماد بابونه عنب الثعلب گل خطمی آرد جو اسپغول تخم ریحان رسوت هر یک چهار ماشه کوفته بیخته بآب عنب الثعلب و روغن گل و سرکه
سازند و سفوف هندی و مرهم بدستور **ایضًا** زنی را قرحه با تپ و سرخی قاروره و سیلان خون و گاهی بیرون آمدن کرم و حکه در فرج و تصاعد ابخره بدماغ
و از آن غشی و درد سر وغیره بود استاذ فرمودند که مرض دیدان الرحم ست و سببش تعفن مواد حیض محتبس ست که قابل صورت دودی شده فصد باسلیق و صافن
از جانب چپ فرمودند و عناب شاهتره دهماسه قصب الذریره جوشانیده شیرۂ کاسنی شیرۂ عنب الثعلب شربت نیلوفر خاکشی بجهت تصفیۂ خون که مادۂ
دودی بود و انضاج دادند باز چون قاروره سرخ اقتم بود فرمودند که این سرخی دال بر ورم ست خصوص که از بعض جا سیاهی و غلظت و کدورت معلوم شود
عناب شاهتره دهماسه گل سرخ عنب الثعلب تخم کاسنی نیمکوفته جوشانیده شیرۂ خارخسک شیرۂ تخم خربزه شربت دینار داخل کرده دادند باز بجای شربت دینار
شربت بزوری بارد بجهت ادرار ماده نمودند بعده سیپوکه افزودند جهت ادرار و تصفیۂ خون بعده شیرۂ تخم کاسنی شیرۂ دهماسه شیرۂ عنب الثعلب شیرۂ
نبات دادند و مرهم از شاهتره زردچوب اصل السوس برگ حنا هر یک شانزده ماشه پوست درخت ببول شصت ماشه برگ نیب ده ماشه در آب جوش دهند
که خوب پخته شود صاف نموده همه چیزها یکجا کرده بر چند وار سوده موم سفید هر یک شانزده ماشه روغن کنجد پاو سیر داخل کرده باز بجوشانند و پهٹکری بریان ده ماشه
سوده آمیزند تیار کنانیدند معمول برای جلای چرک قرحه و اندمال آن که با ورم حار و صلابت رحم و حرارت مزاج باشد معمول آن جروح ست آرد جو گل خطمی آردها
تخم کتان اکلیل الملک خبازی حلبه گل بنفشه مرداسنگ هر یک چهار ماشه کافور یک ماشه دم الاخوین سفیدۂ کاشغری هر واحد چهار ماشه سفیدی بیضۂ مرغ

و دهد و روغن گل دو تولہ بہ دستور مرتب سازند و در قرحہ کہ با ورم بارد و صلابت باشد مرہم بخور عنب الثعلب تخم مرو اسپغول بابونہ گل سرخ ہر یک چہار ماشہ زعفران جند بیدستر ہر یک یک ماشہ عوض آرد جو باقلا و خبازی و گل بنفشہ و کافور و دم الاخوین داخل کردہ میشود مرہم جہت تنقیہ قروح رحم از چرک و ریم والتحام و ازالہ حرارت قرحہ و سوزش و درد رحم از تالیف میر محمد ہادی والد حکیم علویخان مجرب النفع ست و بواسیر را نیز مفید مغز تخم کدو بریان مغز تخم ہندوانہ بریان ہر یک چہار ماشہ دم الاخوین گلنار مرداسنگ ہر یک سودہ توتیای کرمانی مغسول برگ حنا پوست کدو سوختہ ہر واحد یک ماشہ سفیداب قلعی دو ماشہ ہمہ را باریک سائیدہ موم سفید دو ماشہ بروغن گل یکتولہ گداختہ مرہم سازند **شیاف** کہ منقی چرک و رطوبات رحم و مدمل قرحہ ست صبر زرد دو درم سنگ بصری مغسول مرداسنگ [illegible] گلنار گیرو ہر یک دو ماشہ کندر نیم ماشہ پوست کدو تلخ سوختہ یک ماشہ سرمہ سائیدہ بآب کشنیز سبز فتیلہا سازند بمقدار طلیہ زنگی در ضخامت و در طول اندکے زیادہ از آن و ہر روز دو فتیلہ در رحم نہند و اگر اول شافہ از عسل بکار برند تا ریم صاف کنند و بعدہ شافہ از آب مازو استعمال کنند قرحہ خشک شود دیگر زردہ تخم صلابہ نمودہ بروغن گاو ممزوج کردہ شیاف از پنبہ ساختہ بران مالیدہ بردارند قرحہ و ورم رحم را نفع عظیم بخشد دیگر کہ قروح رحم را از چرک پاک کند شیر گاو بپزند تا غلیظ شود و مثل مرہم گردد پنبہ بدان آلودہ بردارند و مکرر بعمل آرند پس مدملات بکار برند و گاہی آب برگ سبزیب اضافہ کردہ شد و فائدہ زیادہ مترتب گشت

فرزجہ جہت قطع خون و ازالہ قروح و عفونت رطوبت سائلہ از رحم نافع شب یمانی گلنار سرمہ کاغذ سوختہ زیرہ کرمانی مدید مساوی بآب برگ بید یا خرفہ یا آب کشنیز تر یا آب مازو مطبوخ بسرشند و بردارند **ایضاً** قرحہ را کہ از استعمال ادویہ گرم و تیز افتد زائل سازد و درد و سوزش را بنشاند سپیدہ بیضہ مرغ ہر واحد یک استار گل ارمنی اقاقیا سفیداب قلعی مرداسنگ مغسول کتیرا خطمی ہر واحد یک درم سپیدی بیضہ را [illegible] انداختہ و ادویہ سائیدہ با ہم بسرشند و حمول نمایند و اگر [illegible] و روغن بنفشہ یا روغن گل حل کردہ استعمال کنند زیادہ تسکین نماید **اقوال افاضل** سویدی میگوید کہ حمول مسکہ در قروح رحم مجرب ست و حمول حنا و کذا روغن نسرین و کذا شب محرق و روغن سوسن و موم و کذا زوفای رطب و کذا زعفران سہ درم زیت پانزدہ درم موم سہ درم مرہم ساختہ برای قروح خبیثہ رحم و کذا روغن زعفران و کذا طبیخ بزرکتان در روغن گل و موم و کذا دار شیشعان و کذا شادنج مغسول و کذا صبر و کذا لباسہ ہندی و کذا روغن گاو و کذا اخوان و کذا مغز ساق بقر و دو چندان آن زیت خوشبو از مجموع پنج درم گرفتہ با یک درم موم زرد و ربع درم زعفران مرہم ساختہ و ضماد قروح رحم با آرد شیلم در آب [illegible] و [illegible] خاکستر سنجاب فرزجہ و حقنہ شیر زنان و کذا آب عصی الراعی مطبوخ بعسل و کذا آب برگ علیق و گل آن و کذا آب انار ترش در پوست آن بعسل پختہ و کذا سپید [illegible] و اکلیل الملک و تشرب طبیخ عصی الراعی ہر روز نیم رطل و شرب و حقنہ شیر تازہ و جلوس در طبیخ حب الآس سفید و برگ آن و حمول آن و حقنہ شیر اسپ بادہ و کذا روغن سفرجل و کذا طبیخ برگ زیتون و کذا شیر خر و کذا برگ زیتون کوفتہ در آب غورہ جوشانیدہ و کذا وردی زیت پختہ تا غلیظ گردد و کذا شیر گاو و کذا آب لبلاب بشراب پختہ و کذا خاکستر سم خر ہر واحد نافع قروح رحم ست **مسیحی** مینویسد کہ ہر گاہ ریم یا زرداب از فرج سائل شود و از موضع قریب خارج گردد و عفن منتن نباشد باید کہ صبر دم الاخوین انزروت کندر سائیدہ دران موضع نہند تا مندمل شود و اگر ریم از موضع بعید آید حقنہ کہ در قروح امعا یا شیاف کہ در باب [illegible] مذکور شد بعمل آرند و اگر آنچہ سیلان کند شبیہ بعفن ردی باشد سیار العسل حقنہ کنند بعدہ حقنہای حادہ محرقہ کہ در قروح امعا استعمال میکنند بکار برند و این دوا نافع ورم رحم و سیلان ریم ست گل سرخ چہار درم تخم کاہو نشاستہ ہر واحد یک درم زعفران دو درم کوفتہ بیختہ در روغن گل و شیر سرشتہ استعمال کنند **شیخ** میفرماید باید کہ نظر کنند کہ آیا قرحہ پر چرک ست یا بدون چرک پس اگر با چرک باشد اولاً تنقیہ آن بزرا و میاہ العسل و مانند آن کنند و یا بطبیخ ایرسا و [illegible] منقیہ و اگر قرحہ اکال باشد دران مراہم مصلحہ اکال بہ زرقہ رسانند مع تنقیہ بدن و استعمال اغذیہ موافقہ و ایضاً دریافت کنند کہ قرحہ با ورم ست یا بی ورم پس اگر با ورم باشد اول علاج و تسکین بعلاجات ورم نمایند و چون رحم پاک گردد دران ہنگام معالجہ بمدملات کنند و از مراہم مذکورہ این مرہم ست کہ در ابتدا نفع میکند چون در جرح ہنوز لحم نروییدہ باشد بگیرند مرتک و سفیداب و انزروت مساوی و از ان قیروطی بموم و روغن گل سازند و اگر دران جا چرک باشد دران اندک زنگار داخل کنند و چون آغاز روییدن گوشت معلوم شود باین مرہم معالجہ نمایند توتیای مغسول دو جزو اقلیمیای فضہ سفیداب انزروت ہر واحد یک جزو و از آن قیروطی بروغن گل و موم سازند

عباس گوید که اگر قرحه تازه باشد و حدوث او از فسخ یا هتک بود و خون صاف ازان برآید و آن در فم رحم باشد زن را در آب
قمقم نشانند دام یا ستنجا ازان کنند و فرزجه از آب بارتنگ و آب عصی الراعی مخلوط با اندک کندر و انزروت و دم الاخوین مساوی
باریک کوفته استعمال نمایند و این فرزجه معمول از شب یمانی و جوز السرو و پوست انار هر واحد یکجزو و مر نیم جزو باریک ساییده به آب آس یا
به آب برگ سرو یا به آب عصی الراعی آلوده بفرزجه بردارند و اگر قرحه در قعر رحم باشد به آب آس یا به آب طلع و گلاب و آب بارتنگ و آب عصی الراعی مساوی از مجموع
ربع رطل بگیرند و دران گل ارمنی و اقاقیا و مازو و عصارهٔ لحیة التیس هر واحد یکدرم جوز بوا نیم درم دران حل کرده حقنهٔ رحم کنند و ایضاً حقنه بشیر و خرفه مع
آب بارتنگ و آب عصی الراعی هر واحد یکجزو و روغن گل یکجزو استعمال نمایند و قرص کهربا با آب سماق و آب بارتنگ بخورانند و هرگاه قرحه از انفجار دبیله باشد و ریم سفید
ازان بیرون آید باید که حقنهٔ معمول از روغن گل و روغن بنفشه نیم گرم کنند تا رحم از ریم پاک گردد و بعد ازان بمرهم باسلیقون در روغن گل حل کرده حقنه نمایند
و اگر از رحم ریم غیر صاف یا زرد آب برآید باید که حقنهٔ رحم نمایند بماء الشعیر که دران عسل حل کرده باشند یا اندک مرهم باسلیقون در روغن سوسن گداخته باشند
و یا بعسل و آرد کرسنه بروغن سوسن حل کرده حقنه سازند و ایضاً حلبه و کرسنه و عدس و خطمی و سبوس گندم هر دو در صره بسته بجوشانند و از مجموع ربع رطل بگیرند
و دران ده درم عسل و ده درم روغن سوسن و یکمثقال شب یمانی حل کرده حقنه کنند و اگر درد باشد فرزجه بسبول در شیر دختران و اندکی افیون و زعفران بردارند
و این فرزجه بتسکین وجع و نفع با وجاع مقعد کند مرداسنگ اصفهانی سی درم کندر و کشنیز خشک پیه روغن گاو و موم مصفی هر واحد ده درم و قیروطی روغن گل چهار اوقیه
مرداسنگ را با آب کاسنی بسایند و با روغنها و موم آمیزند و دران فرزجه آلوده بردارند و بر مقعد درد ناک از حرارت طلا کنند که تسکین وجع آن کند جرجانی
گوید که اگر قرحه پرچرک و رطوبت ناک باشد بماء العسل از حقنه و زراقه پاک کرده پس ادویهٔ مجفف قرحه بکار برند چون صبر و کندر و دم الاخوین و انزروت و گلنار
و مر و زعفران و شیاف مامیثا و نشاسته و سپیده کار زر و حضض و مرداسنگ و زاج سرخ و انزروت و توتیا و اقلیمیای نقره و مانند آن ازین ادویه
آنچه حاجت بدان بیشتر بود بسایند و مرهم یا شیاف سازند و بردارند و اگر ادویهٔ مجفف زیاده باید کاغذ سوخته و شاخ گوزن سوخته و مازوی سوخته
در سرکه سرد کرده با ادویهٔ مذکوره بیامیزند و این مرهم قرحه را خشک کند و گوشت برویاند و نسخهٔ او همانست که در قول شیخ گذشت و هرگاه گوشت رویانیدن
آغاز کند این مرهم بکار برند و نسخهٔ آن نیز در قول شیخ مذکور شد و این شیاف نیز نافعست صبر و کندر و مر مکی و عنزروت و دم الاخوین مساوی کوفته بیخته
شیاف سازند و بسفیدهٔ تخم مرغ حل کرده بردارند و اگر از درد و خلش اذیت یابد مرهم کافوری در آب سرب سوده حل کنند و حقنهٔ رحم بدان نمایند
صاحب حاوی گوید که اگر قرحه تازه باشد و خون صرف ازان برآید فصد کنند و اخراج خون بحسب قوت نمایند و هر صبح جلاب از عناب ده عدد و بنفشه
خشک یا ترنج پنج درم و از شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا مزورهٔ ماش بشیرهٔ بادام و کدو و اسفاناخ دهند و این فرزجه استعمال کنند پوست انار جوز السرو
شب یمانی گل سرخ همه را باریک ساییده به آب آس یا آب عصی الراعی سرشته بکار برند و اگر درد شدید بسیار باشد و آنچه خارج شود سیاه و بدبو باشد و این
دلالت بر اکلهٔ رحم کند هر صبح جلاب از عناب ده عدد و تخم کاسنی سه درم و از شکر سفید ده درم دهند و غذا بدستور و این حقنه بعمل آرند ماء الشعیر یک رطل
عسل کف گرفته ده درم روغن سوسن ده درم مرهم باسلیقون نیم درم باسلیقون را درین ادویه حل کرده در رحم حقنه کنند و یا بماء العسل چهل درم مع آرد کرسنه و آرد حلبه
و آرد عدس هر واحد ده درم حقنه سازند و اگر آنچه خارج شود سفید رنگ غیر بدبو باشد و این دلالت بر نقای قرحه کند هر صباح جلاب از شربت بنفشه
و ترنجبین هر واحد ده درم بنوشند و غذا بدستور و این حقنه بعمل آرند روغن گل روغن بنفشه هر واحد ده درم و دران مرهم باسلیقون نیم درم حل کرده
حقنهٔ رحم کنند و اگر ریم بدبو شبیه به آب گوشت یا غسالة اللحم تازه برآید یا شیافهای قابضه مثل آرد برنج و عدس و پوست انار و گلنار و کزمازج و حب الآس
و عفص بلوط بروغن گل حقنه کنند و هر صبح شربت سفرجل ده درم بگلاب ده درم بنوشانند و غذا مزورهٔ ماش بریان بشیرهٔ بادام بریان و آب سماق
و گوشت ماکیان فربه دهند و اگر ریم بسوی مثانه بریزد هر صبح شربت بنفشه یا خشخاش هر کدام که باشد ده درم و یا شیرهٔ تخم خیار و بادرنگ و تخم خربزه
هر واحد ده درم بنوشند و یا بگیرند نشاسته و صمغ عربی و کتیرا و رب السوس هر واحد یکدرم و کوفته بیخته یکمثقال با شربت خشخاش یا لعاب بهدانه

هر کدام ازین هر دو که حاضر باشد ده درم بخورند و اگر ریم بسوی روده مستقیم ریزد هر صبح سفوف حب الآس بان پنج درم بشربت به ده درم بخورانند و این حقنه
کنند عدس مقشر و برنج و پوست انار و جفت بلوط و گل ارمنی هر واحد پنج درم دم الاخوین سه درم سفیداب ارزیز نیم درم زرده بیضه در سرکه جوشانیده
یکعدد همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید حقنه کنند و این فرزجه مسکن درد و نافع اوجاع مقعد ست مرداسنگ در آب کاسنی سوده یکدرم
پیه ماکیان موم مصفی هر یک ده درم روغن گل بست درم دران فرزجه آلوده استعمال کنند خجندی گوید که اگر از قرحه خون یا شئی غسالی بر آید با قراص
و اشربه علاج کنند و از اقراص نافعه برای او قرص کهربا مثقال بشربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت حب الآس ست چند روز بران مداومت
کنند و غذا عدسیه بشیرهٔ خشخاش بحموضات قابضه ترش کرده دهند و در نوعی که بسببش انفجار خراج باشد روغن بنفشه بر آن قدر رسانند تا سوزش را
ساکن کند بعد ازان ماء العسل یا ماء السکر بکار برند تا قرحه از ریم پاک شود و بعده حقنه بمرهم باسلیقون نمایند ابن هبة الله گوید که اگر قرحه
با ورم باشد علاجش با دویه مبرده که در علاج ورم حار مذکور شد نمایند و اگر از قبیل زرداب بدبو سیلان کند علاجش مثل علاج سرطان متقرح کنند و اگر
خون آید علاجش اینست که پنبه در آب بارتنگ تر کرده دم الاخوین و گل ارمنی و شادنج و صبر و کندر و سفیداب ارزیز و افیون بران پاشیده حمول سازند
و اگر خون جاری بسیار باشد حقنه با دویه مذکوره نمایند و قرص کهربا خورانند و اگر ریم سفید خارج شود حقنه رحم بمرهم سفیداب مع روغن گل سازند
و اصلاح مزاج و تقلیل غذا کنند و از اغذیه غلیظه منع نمایند و اولا غذا از مزورات سازند و هنگام اصلاح چوزهٔ مرغ دهند انطاکی گوید که اینچه از انفجار
خراج باشد بماء السکر ممزوج بروغن گل یا روغن بنفشه حقنه کنند و اگر زرداب آید تا کل باشد بماء الشعیر و عسل حقنه سازند و چون مواد تخفیف یابد
مراهم داخل کنند و اگر چه بحقنه باشد خصوصا باسلیقون و در قرحهٔ ذات الفسخ و انتکاک در طبیخ شب و مازو و پوست انار و بارتنگ و آس نشانند
و این معروف بآب قمقم ست و از مجربات در غایت اصلاح رحم احتقان بآبی ست که دران بارتنگ و آس و روغن بنفشه باشد بعد آن تقطیر مثل
مشک و عنبر و تبخیر آن از ابخره بلادن و صندل و قرص برکی و زباد و حقنه بشیر تازه نیکوست و حمول زرده بیضه بسیار نافع ست

بثور رحم

حدوث آن از اخلاط ردی دموی یا مواد مراری مخلوط بخون مندفع بسوی رحم از طریق حیض بود و اگر این بثور در فم رحم عارض شود و معرفت آن
بکشادن فرج و نظر بسوی آن یا نظر در آیینه که مقابل آن داشته باشد و ایضا بدست هنگام لمس بانگشت درد و سوزش میتوان کرد و باشد
که خارش کند علاج فصد باسلیق و یا صافن کنند و بعد فصد مبردات مثل شیرهٔ خرفه و شربت نارنج دهند و یا آش جو بنوشانند و بعد آن سکنجبین
بآب سرد بدهند و از مزورهٔ حصرم و سماق غذا سازند و بعد تنقیه مسهل صفرا دهند و بمرهم سفیداب طلا کنند و یا از گل سرخ و گل قیمولیا هر یک چهار درم
اقلیمیای نقره و مرداسنگ و شادنج مغسول و سفیداب ارزیز هر یک دو درم باریک سائیده بموم هفت درم و روغن گل بست درم آمیخته مرهم سازند
که تخفیف ماده و تسکین سوزش آن کند و بعضی کافوری افزایند و اگر بثور ظاهر نبود همین ادویه در آب بارتنگ و روغن گل و بشیر زنان حقنه رحم
کنند و این دوا نیز نافع ست گل سرخ چهار درم سنبل الطیب اصل السوس هر یک دو درم گل خوزی (نسخه: گل ارمنی) سه درم مر مکی یکدرم و نیم همه را باریک سائیده
بمطبوخ سرشته بلوطها ساخته حمول نمایند و تلطیف تدبیر کنند

ناصور رحم

و آن قرحهٔ خبیثهٔ عسر الاندمال است که در رحم مثل ناصور مقعد عارض شود و بقول شیخ گاهی از رحم تجاوز کند و در اعضای مجاور آن ظاهر گردد حتی که استخوان
زهار را فاسد و پوسیده گرداند و گردن رحم را متعفن سازد و گاهی تا موضع حلق شعر عانه مودی شود و گاهی دران سوراخ کوچک کند و گاهی از طرف عانه
آغاز کند و بناحیه مقعد و عضل آن رسد و بعض او از ظاهر رحم مدرک شود و بعضی در باطن رحم باشد و گاهی در هر جانب از جوانب رحم بود و اکثر
در گردن رحم باشد معالجه او ممکن نبود و کذا آنچه منتهی بمثانه در فم آن بسوی هر عضو عصبی باشد و منتهی بعضلهٔ مثانه و سایر عضلات علاج پذیر نبود

و علامات آن طول تعفن و لزوم وجع و تقدم قروحیکه بمعالجات به نشود و مدت آن طول کند و زرداب سیلان نماید و درد مثل اوجاع سرطان بود و مکان آن بدخول میل شناخته میشود و بتوعیکه دران رسانند و منتهای او دریابند که آن هنوز در رحم ست یا باستخوان تجاوز کرده چنانچه از تحرک میل او را معلوم کنند از لینت و ملاست و صلابت و خشونت آن و اگر با درد نباشد بر فساد عضو و بطلان حس او دلالت کند علاج از ادویه منقیه مجففه که در علاج قروح رحم مذکور شد آنچه قویتر باشد استعمال نمایند و اگر امتلای بدن از مواد معلوم شود فصد و مسهل حسب حاجت بکار برند و درینجا علاج باهن نکنند بهر آنکه شیخ میفرماید که از معالجات ناصور شگاف ست و آن بیشتر درینجا بسبب عصبیت عضو مؤدی بکزاز و انقطاع آواز و اختلاط عقل و غشی گردد و ایضا شگاف ممکن نیست مگر در قرحه که دیده شود و قطع لحم میت ازان ممکن بود ولیکن احتیاط اینست که بران ادویه مجففه استعمال نمایند و تنقیه بدن و تقویت رحم کنند و بقول خجندی اکثر اصناف آن عسر العلاج ست و عسرتر آنست که منتهی بوضع موی زهار باشد سیما چون در استخوان سوراخهای خرد نماید و بالجمله معالجه باستفراغ اخلاط سوداوی نمایند و تقویت رحم بدوا کنند و بعلاج ادویه منقیه و مجففه پردازند و گیلانی گوید که این مرض در غایت ردائت و علاج او در غایت صعوبت ست چه این عضو ذکی الحس و شرافت و مشارکت اعضای رئیسه بسیار دارد بالجمله استعمال آهن دران خطرناک ست ازان اجتناب باید کرد و مراهم منقیه کالعوض آن استعمال نمایند بعد ازان مراهم منبت لحم و اکاله مثل مرهم زنگار و ملحم مثل مرهم جدوار و جامع هر دو امر مثل مرهم رسل و علی هذا القیاس استعمال کنند

شقاق رحم و فرج

اکثر بسبب یبوست موجب تکاثف و تمدد اجزای رحم عارض شود خصوصا وقت ولادت و گاهی از شدت درد زه و عسر ولادت و یا بسبب کثرت جماع یا ازاله بکارت و یا بسبب ورم حادث گردد و گاهی شقاق بسیار غلیظ شود و گاهی مثل ثآلیل گردد و باقی ماند و اگرچه بموضع شقاق اندمال یابد و شقاقیکه وقت ولادت افتد در ابتدا باعث قرب زمانه طلق و از شدت درد حادث ازان ظاهر نشود و همچنین خون مترشح از شقاق از خون نفاس متمیز نگردد و بعد ازان بحسب سکون درد طلق الم شقاق اندک اندک محسوس شود و بعد ایام در طلق که سه یا شش یا هفت روز باشد درد شقاق و سیلان خون ازان بخوبی ظاهر گردد بالجمله اگر شقاق در گردن رحم یا فرج باشد بعد کشادن فم آن بنظر کردن دران و یا در آیینه که پیش فرج نهاده باشند محسوس شود و ایضا از علامات شقاق لزوم حرقت و اگر زن انگشت داخل کند خون آلوده بر آید و بوقت جماع درد زیاده شود و حشفه خون آلوده گردد و آنچه از ازاله بکارت افتد دران درد عظیم و مدام سیلان خون عارض شود خصوصا چون گردن رحم تنگ و اغشیه و عروق بکارت ضعیف بود و قضیب مجامع بزرگ باشد علاج از چربی مرغ و چربی بط و مغز ساق گاو و روغن بنفشه و موم مرهم ساخته استعمال کنند و مرهم سفیداب کافوری و آنچه در شقاق مقعد گذشته نیز نافعست و حمول طلائی مرهم باسلیقون با اندکی از شحم و روغن مذکور آمیخته و کذا مغز ساق بقر بروغن بنفشه و زفت سرشته و کذا روغن سوسن بعلک البطم و زفت گداخته و ایضا حمول اقاقیا و کذا خاکستر سرگین بروغن گل سرشته هر واحد مفید بود و آنچه از ازاله بکارت باشد و هنوز تازه بود در ابتدا ادویه قابض مثل مازو و شاهبلوط و گلنار و گل سرخ جوشانیده باشند نشانند و بدان استنجا نمایند و ایضا بروغن گل مخلوط چرب نمایند و خاکستر چوب انگور بر پارچه نهاده بر فرج بندند و فادزهر حیوانی بروغن سائیده نوشانیدن بالخاصیت مفیدست و بقول شیخ در شراب قابض و در روغن زیتون نشانند یا پارچه بدان تر کرده بردارند بعد ازان صوف بر انبوبه پیچیده بقیروطی یا مرهم مدمل آلوده در فرج نهند تا مانع از التحام گردد و مجامعت بر ایشان آسان شود و بفرمایند که ساکن باشد و اگر قرحه گردد ادویه منقیه آن استعمال کنند بعد ازان مراهم مذکور در قروح که بدان گل مختوم و مانند آن آمیخته باشند بکار برند و گاه باشد که از عسر ولادت یا ازاله بکارت فرج بنهجی شگافته که میان دبر و قبل حجابی نماند و پیش و پس یکسان گردد درینصورت مغز ساق گاو و پیه گرده بز و موم سفید مساوی بگدازند و صاف کرده قدری سنگ جراحت و مرداسنگ سوده آمیزند و بر فاده نهاده بربندند تا یکماه مداومت نمایند و از جماع و حرکت شدید منع کنند و یا از موم زرد سه توله پیه گرده بز دو توله روغن گل نه توله دم الاخوین سفیده کاشغری هر یک سه درم مرداسنگ بهوج پتر سوخته هر یک دو مثقال سفیدی بیضه مرغ دو عدد مرهم ساخته بکار برند

که مجرب ست و اگر خاکستر چرم بودار و مقل مکی و انزروت و دم الاخوین و خولان هر یک سه ماشه در مرهم ابیض آمیخته در پنبه منند و فتیله آلوده در شبانه روز تا بیست بار استعمال نمایند و سه ماه متواتر و غذا کله پاچه بزغاله بان تنوری دهند برای شقاقی که بعد تولد بچه بهم رسد و بول بی اراده هر وقت جاری بشد آزموده ست **اقوال حذاق** **شیخ الرئیس** میفرماید که حال شقاق خالی ازین نیست که یا در داخل رحم بود و یا در گردن آن و قریب ازان باشد پس معالجه داخل بمحمولات نافذ و قطورات مزروقه از آب ادویه قابضه مخلوط بمراهم مصلحه مثل مرهم معمول از اقلیمیا و مرداسنگ و مرهم شقاق مقعد نمایند و بحسب علاج او از هر چیز لاذع اجتناب کنند و اگر احتیاج بقدری انضاج افتد مثل مرهم باسلیقون یا شحوم بدان آمیزند و اگر با شقاق غلظ شدید باشد دران طول مدت و قلت قبول علاج دلالت کند مرهم قیروطیس بموم و روغن گل استعمال کنند و اگر احتمال این نکنند روغن سوسن و علک الانباط و بادی شریک گردانند و چون در و معالجه بعلاج شقاق سازج کنند خصوصا چون متقرح گردد و گاهی در متقرح احتیاج مثل قشور مس باریک سوده یا زاج یا مازو یا مجموع این هر سه افتد و اما در شقاق خارج بیشتر استعمال توتیا باریک سائیده بزرده بیضه کفایت کند مدام لزوم این نمایند و ایضا مرهم سفیداب **سید اسمعیل** گوید آنرا که شقاق بعد ولادت یا ازسوء مزاج خشک افتاده باشد و کهن گشته و داخل رحم بود چنانکه نتوان دید علاجش چنان باید کرد که از ادویه مراهم شیافات سازند و باندرون رحم رسانند و شیافها که در علاج قرحه رحم و در علاج شقاق مقعد مذکور شده همه سود دارد و گاه گاه آبهاست قابض حقنه سازند و آنچه ظاهر بود توتیای مغسول با زرده تخم مرغ و مرهم اسفیداج طلا کردن کفایت بود **ابن الیاس** مینویسید که هر صباح شربت بنفشه یا شربت خشخاش بمقدار یک دو نیم دام که باشد ده درم بنوشانند و غذا مزوره ماش بشیره بادام دهند و بگیرند پیه بط و پیه مرغابی و پیه بز همه گداخته صاف کرده و مغز ساق گاو و روغن بنفشه و اندکی زفت و بر موضع طلا کنند و یا بگیرند روغن سوسن ده درم و دران اندک صمغ بطم یا زفت حل کرده ضماد نمایند و یا بر موضع طلا کنند **نجندی** گوید که پیه کوبان شتر و مغز ساق بز و یا روغن بنفشه و زفت و علک الانباط استعمال کنند و علاج او قریب از علاج شقاق مقعد ست **گیلانی** مینویسید که گاهی با ازاله بکارت انقطاع یا انشقاق عروق عارض شود و خون چندان سائل شود که در بدن باقی نماند و زن هلاک شود و درینحالت باید که اطراف محکم بربندند و بگیرند روغن جدوار تالیف او اندک گرم کرده با پنبه یا پارچه آلوده در انجا نهند تا بجراحت رسد و این روغن بهترین ادویه درین حالات ست و اگر سه چهار مرتبه تجدید آن نمایند اولی باشد **محشی** شرح اسباب و علامات میگوید که چون دوا بموضع شقاق نرسد حقنه رحم بمراهم متخذه از قیمولیا و مرداسنگ محلول در آبهای قابض مثل آب بارتنگ و آبیکه دران برنج تر کرده باشند بعمل آرند و در شقاق متقرح علاج قروح رحم نمایند و درینجا از عمل آهن و ادویه که سوزش بسیار کند اجتناب نمایند

اجتماع آب در رحم

گاهی در رحم زنان آب جمع شود و دران محتقن گردد و اسباب او مثل اسباب استسقای زقی بود و علامتش اینست که احتباس حیض بران تقدم کرده و قراقر و شکم کثرت نماید خصوصا وقت حرکت و رفتار و در اسفل شکم ورم نرم عارض شود و گاهی حال مثل صاحب استسقا گردد و سیلان رطوبت مائی افراط کند و گاهی گمان شود که حمل ست و گاهی دفعة آب بسیار از فرج جاری گردد و شکم و عانه درد کند **علاج** در تنقیه بدن و رحم کوشند و مدرات حیض بدهند و اضمده محلله و استسقای زقی و هر چه در علاج استسقا گذشت و در سیلان رحم بیاید بکار برند و گرسنگی و ریاضت در نفع تمام دارد و این فاتحی رحم اگر خشک بردارند مخرج رطوبات رحم ست و اگر با روغن کنجد بردارند مانع آبستن شود و اگر با شراب تر کرده بردارند بچه بیندازد و اگر با عسل مخلوط کرده بردارند حیض جاری شود و زنجبیل و کبابه و بادیان بادی و برنگ و تخم شبت و نمک سنگ و نمک تلخ و نمک طعام و جوا کهار کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند وقت حاجت ترباشه آلوده یا خشک در رحم بسته بردارند و این فرزجه منقی و دافع ریح رحم ست که از آب گنده بود و بابی برنگ کنت و بابی هر یک یک حصه بهروزه خشک نمک لاهوری هر یکه دو حصه کوفته بیخته پوتلی بسته بنفعی در رحم بردارند و دور اطراف آن آلاند تا سه روز چنین عمل کنند تنقیه رحم شود و رحم و ساز د مجرب ست و ایضا که در جذب آب رحم و دفع خفقان مجرب ست اجوائن و بابی برنگ بهروزه خشک هر یکه یکدرم تخم سویه نمک لاهوری هر یک نیم درم شهد شود و شهد آنقدر که ادویه دران سرشته شود گرم کرده و ادویه کوفته بیخته آمیزند و به پنبه

کنند مخلوط ساخته بردارند واین مرهم جهت تنقیهٔ رحم نافعست گل خطمی بابونه اکلیل الملک برگ کتان حلبه گل سرخ تخم ترب مرمکی کندر هریک چهار ماشه مقل اشق هریک دو ماشه
پیه مرغ روغن هریک چهار توله زردهٔ بیضهٔ مرغ دو عدد زعفران سه ماشه ادویه کوفته بیخته با پیه روغن گداخته وزردهٔ بیضه آمیزند وبالتهٔ آلوده بردارند وبعد این شیاف
مدرهٔ حیض بکار برند واین حمول تنقیهٔ رحم از رطوبات کند مرمکی قرنفل هر مساوی کوفته بیخته در لته بسته صبح وشام بردارند در سه روز تنقیهٔ رحم کند وایضا که تنقی رحم از
بهروزه قرنفل نربای ترنگ نمک لاهوری نرکچور مساوی بروغن کنجد آمیخته به پنبه ملوث کرده بردارند شیخ سیفر باید که فصد کنند اگر احتیاج آن باشد وریا
استعمال کنند ودر اشیای مدر مائیت قوی الادرار بنشانند وادویه که در ضمادات استسقا استعمال میکنند بکار برند تا نضج یابد بعده مدرات قوی حیض
ومدرات بول بنوشانند ودر حقنهای مستسقین وشیافات مدر مادر وحیض باکی نیست وحمول خربق سفید نافعست وآب بسیار اخراج نماید

نفخهٔ رحم و ریاح آن

سبب اولی حدوث نفخه واجتماع ریح در رحم ضربه یا سقطه یا عسر ولادت یا انقلاب رحم یا اسقاط مضعف مزاج رحم از الم آنست ویا سوء مزاج بارد
غیر مفرط مضعف حرارت ویا انجماد خون یا شدت غلبهٔ برودت مسدد فم رحم ومادهٔ ریاح یا در فضای رحم یا در میان لیف او یا در زوایای او محتقن گردد
ونفخ آرد وانچه در خلل لیف باشد صعب تر بود از انچه در زوایا باشد واز انچه در تجویف باشد وعلامات این مرض آنست که از شدت قوت احتباس ریح
در رحم ودر لیف او نفخ مع وجع وتمدد در عانه وصلابت شکم پیدا شود ووجع در کنج ران منبسط گردد وبسوی راس ناف و آید وطرف بالا تا فم معده وحجاب
برآید وچون دست زیر ناف زنند آواز او مثل آواز طبل برآید وحال او شبیه باستسقای طبلی باشد وگاهی درد او از جائی بجائی منتقل شود وباد
منفصح ضربان وخلش باشد وآنرا کمادات قوی حار ساکن کند وباعادهٔ سردی عود نماید واز غمز فراق نماید وزیاد بلند گردد وگاهی این ریح مدت العمر
باقی ماند وعلاج نپذیرد وگاهی وقت جماع آواز آید وگمان کرده اند که اشتمال رحم بر منی مرد این ریح را چنان تحلیل کند که گویا هیچ نبود علاج تنقیه بدن
بمسهل بلغم وحب ایارج نمایند وجوارش کمونی تجویز نمایند وادویهٔ گرم محلل ریاح مثل بابونه واکلیل وشبت ومرزنجوش مصطکی وپودینه وسداب وتخم کرفس وبادیان
وزیره ونانخواه بطریق حقنه وفرزجه وضماد وکماد وآبزن استعمال کنند وکماد بنمک شونیز وجاورس وادخال آب سداب وشرب حلبه بعسل وهرچه در علاج ریح کرده وشاید در
علاج استسقای طبلی گذشت نافع بود وایضا برای درد رحم مع برآمدگی زیر ناف که گاهی پیدا شود وگاهی زائل گردد سرگین فاخته بروغن گل سائیده بردارند وبجای برآمدگی
برگ شبت پخته بربندند وبادیان کرویا هریک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند باز اگر قبض باشد سنای مکی شش ماشه افزایند واگر از نفخهٔ رحم بعد
خوردن طعام شکم بشدت کلان ومنتفخ گردد جوارش کمونی شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه عرق بکوه ده توله گلقند دو توله دهند وروغن بابونه بر شکم بمالند
بعده بادیان فوه الصبغ عنب الثعلب هریک چهار ماشه بیخ بادیان خار خسک تخم خربزه هریک شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله داده مسهل دهند
بعده بلیلهٔ مربی یکعدد وعرق بادیان وبکوه هریک پنج توله نبات یکتوله بالنگو پنج ماشه پاشیده بدهند ونخود آب دهند باز مصطکی ماشه سوده بگلقند توله
سرشته باشیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه نبات یکتوله دهند بعده اگر در پهلو درد وکسک ریاح وپیچ در شکم معلوم شود ریشهٔ خطمی تخم مرو
هریک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب دوازده توله جوشانیده شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله دهند وایضا که درد رحم وشکم باشد
تخم کاسنی عنب الثعلب هریک شش ماشه برگ سداب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه جوشانیده بروغن بیدانجیر یکتوله دهند باز گل سرخ چهار ماشه سنای مکی
نه ماشه مویز منقی ده دانه بادیان گل بنفشه هریک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله بدهند وبجای درد فلوس خیار شنبر روغن گل ضماد نمایند بعد از ان قرص
گل صدبرگ چهار ماشه سوده بگلکلانچ مزوری یکتوله سرشته همراه شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ بادیان هریک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله برآورده
دو توله حل کرده بدهند واین سفوف ریاح رحم را ببرد وزبان التمن را سود دارد ومعده وجگر را قوت دهد پودینه بادیان بیرواصید یکنیم درم مروارید ناسفته
عاقرقرحا هریک دو درم زرنباد درونج تخم کرفس وج ترکی جوزبوا دارفلفل دارچینی خیربوا هریک سه درم زنجبیل مصطکی هریک پنج درم شکر سفید همسنگ
تا سه درم معجون بزوری مسمی بعطائی وهمه انچه تحلیل ریاح از اسفل نماید ریاح رحم را نافع بود اقوال حکما سویدی مینویسد که حمول کبابه قرنفل زرنباد

ریاح رحم و نفخهٔ آن مجرب مینست و از مالقی وغیره نقل کرده که شرب یکدرم غاریقون و کذا نفط سیاه و کذا قطران و کذا آب فرنجمشک و طبیخ آن یا خشک آن سوده بعسل سرشته
و شرب و حمول درونج و کذا زرنباد و کذا کمادریوس و حمول پودینهٔ جبلی و کذا سداب سوده در زیت پخته و کذا عصارهٔ حماحم و کذا غالیه و جلوس در طبیخ شاهسفرم هر واحد نفخهٔ رحم
و ریاح آن را تحلیل کند شیخ میفرماید که نفع میکند این را شرب ایارج لوغاذیا و سکبینج با ماء الاصول و ماء البزور بعد تنقیهٔ مادهٔ فاعلهٔ آن از بدن و رحم بمثل ایارج فیقرا
خصوصاً اگر مرض مزمن شده باشد و بمثل ایارج ارکاغانیس و روغن ککلانج این را بسیار نافعست و شیافات بمثل مقل و عود بلسان و حب آن و روغن ناردین
و روغن سداب بردارند و بروغن سداب و روغن شبت نطول سازند و بر رحم ضماد معمول از مثل سداب و تخم فنجنکشت و زیره و فنطوریون و برنجاسف و مرزنجوش
و انیسون و پودینه و سلیخه و نانخواه و سائر بزور نمایند و در ابزن ادویهٔ مذکوره جوشانیده باشند بنشانند و تبخیر با ادویهٔ حاره کنند و برعانه و رحم لزوم محاجم ناری نمایند
و برای ریاح رحم دهمرتا یکنیم درم با دو درم مقل که دران یکدرم زیره و یکدام مصطکی باشد هر روز بخورند صاحب کامل گوید که مریضه را اندک جوارش کمونی بدهند و از تخم کرفس
و انیسون و بادیان و نانخواه و فطراسالیون و قردمانا و تخم سداب مساوی باریک سائیده یکمثقال بشراب ریحانی کهنه دهند و سکبینج نیم درم تا نیم مثقال
با آبیکه دران قردمانا و تخم کرفس و نانخواه جوشانیده باشند بدهند و زیر ناف و برعانه روغن شبت و روغن سداب بمالند و اگر فائده نشود جندبیدستر
نیم درم و جندبیدستر و ابوال ابل هر واحد یکنیم دانگ سائیده بشراب کهنه یا نبیذ مویز و عسل صرف بدهند و حقنها و فرزجات نافع استعمال کنند و این حقنه ریاح رحم را انفع است بگیرند بابونه شبت
مرزنجوش برنجاسف فنجنکشت نمام شیح سداب تخم کرفس اکلیل الملک بادیان انیسون زیره سیاه نانخواه حرمل هر یک بقدر حاجت در آب بپزند و آب ربع رطل بگیرند و روغن یاسمین و روغن ناردین و روغن
قسط هر یک سه درم آمیخته در رحم حقنه کنند و زن را در آبزنیکه اندران بابونه و اکلیل الملک و شیح و برنجاسف و نمام و مرزنجوش و سداب و برگ [illegible] و کرفس
و برگ شاهسپرم و مانند آن جوشانیده باشند بنشانند و ثفل این ادویه بر رحم ضماد نمایند و دهمرتا نیز درین مرض نافعست اگر یکدرم ازان با آب مطبوخ
زیره و آب سداب تازه بخورند و محاجم ناری بر اسفل ناف نهند پس اگر زائل نشود ایارج فیقرا و حب منتن بخورانند که نافعست و اگر دانند که این علت
بسبب خون جامد مسدد فم رحم است امر کنند که قابله دست خود را بخطمی و روغن کنجد طلا کرده در رحم داخل کند و اخراج آن نماید و از خارج بر فم رحم [illegible]
کنند بگیرند انجیر خشک و خوب کوفته بشیر تازه حل کرده با اندک زیره و بورق بسرشند و ضماد و قبل نمایند و اگر ازین فرزجه سازند بهتر بود و ایضاً برای
خون جامد و مواد غلیظ محتبس در رحم این حقنه کنند بابونه اکلیل الملک برنجاسف هر یک ده درم شبت نمام شیح ارمنی هر یک چهار درم اصل السوس
پنج درم بنفشه مثل او فراسیون مشکطرامشیع بزرکتان حلبه هر یک سه درم مرمکی یکنیم درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد صاف کرده
سی درم ازان گرفته پنج درم روغن زنبق و روغن خلوق آمیخته حقنهٔ رحم کنند محمد بن الیاس گوید که هر صبح جلاب از تخم کرفس و بادیان و انیسون
هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بنوشانند و این سفوف یکمثقال بجلاب شکر ده درم بدهند و نسخهٔ آن همانست که در قول صاحب کامل گذشت
الا درینجا کرویا عوض کرفس و نانخواه است و این ضماد نافع این مرض است زیرهٔ سیاه بورهٔ ارمنی مقل هر واحد سه درم انجیر خشک ده درم در شیر تازه باریک
سائیده برعانه ضماد کنند و روغن قسط و زنبق بر ناف و زهار بمالند خجندی گوید که تخم کرفس بادیان انیسون هر یک یکدرم جوشانیده با گلقند عسلی
یا شربت اصول ده درم بدهند یا ماء الاصول بشکر بنوشانند و چند روز برین مداومت نمایند بعد ازان شربتی از ایارج لوغاذیا بخورانند و این ضماد
نافعست مقل بورق کندر هر یک یکجزو انجیر خشک بقدر حاجت همه را کوفته در شیر تازه بپزند و زیر ناف ضماد کنند علاج این قریب بعلاج قولنج ریحی
سعید گوید زنانی که بکثرت ریاح متولد در رحم بسبب سوء مزاج بارد مبتلا باشند علامتش سقوط حمل ایشان در شهور اول یعنی اول و ثانی و ثالث است
پس می باید که مثل جوارش کمونی بدهند و اگر فائده نشود اندک تخم کرفس و انیسون و بادیان بشراب کهنه بدهند و بروغن زنبق که دران مشک حل کرده باشند
حمول کنند و حقنهٔ رحم بطبیخ مرزنجوش و افسنتین و مرماحوز و شیح و نمام بروغن یاسمین یا روغن ناردین نمایند و مریضه را در طبیخ همین [illegible] بنشانند
و تنقیهٔ بدن او بحب ایارج کنند و غذا اسفیدباج یا گوشت بریان دهند میر عوض مینویسد که طبیخ برنج کابلی و ابهل و اصل السوس و تخم کرفس
و زنجبیل و زرنباد و سیاه دانه و حب القرطم با عسل در ایام زمستان و خطمی و انیسون و بادیان و اشنه و سازج با شکر در تابستان دهند و تکمید [illegible]

بمثل بابونه و اکلیل الملک و مانند آن سازند و شیاف از بادیان و انیسون و تخم کرفس و سداب و صعتر مساوی کوفته بیخته بکار بردن در تحلیل ریاح مجرب است

میلان رحم

و او آنست که رحم بطرف یکی از دو شق میل کند و فم رحم از محاذات فرج زائل شود و سبب آن گاهی صلابت یکی از دو شق از ورم صلب بود پس
و ارم کشیده شود و شق صحیح منجذب گردد و گاهی تکاثف یا تقبض از سردی یا خشکی در یک جانب بود پس هر دو جانب در رطوبت و استرخا
و یبوست و تشنج مختلف گردد و گاهی امتلای عروق خاصه یکجانب بود چنانچه هنگام احتباس حیض و گاهی انصباب اخلاط غلیظه لزجه بشقه
در یک شق گردد پس شق ثانی بسوی آن منجذب شود و گاهی از کشیدن و برداشتن بار گران و جهیدن و ترسیدن عارض گردد و بیشتر از آن
اختناق رحم افتد و علامت این مرض آنست که هنگام مجامعت رحم درد کند و قابله را جهت میل بلمس انگشت معلوم شود و مثل آن که آیا او
از صلابت است یا از امتلا باحساس صلابت یا تمدد عروق و احتیاج آن باستفراغ نیز دریافت گردد و باشد که زحیر عارض شود و بول و براز
بند گردد **علاج** اگر بسبب صلابت بود علاج ورم صلب رحم نمایند و اگر موجب آن تکاثف باشد بغیر ورم و ماده ملینات از حقنها و حمولات و فرزجات
بروغنهای حاره رطبه ملینه استعمال کنند و در آبزن مرطب نشانند و بطبیخ انجیر و حلبه و مغز قرطم و تخم کتان روغن کنجد آمیخته حقنه رحم کنند و روغن بابونه و پیه بط
و ماکیان بمالند و برگ کرنب پخته با پیه ماکیان و روغن کنجد آمیخته و بصوف آلوده حمول سازند و حمام مرطب کنند و غذا حسن الکیموس دهند و اگر سببش امتلای
رگها بود فصد صافن از محاذی شق مائل کنند و اگر انصباب رطوبات سبب بود مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و بقول شیخ روغن سداب انجیر بنوشانند و ایضاً حمولات
منقیه بکار برند و روغن بلسان و رازقی و مانند آن بر عانه بمالند و در رحم زرق نمایند و بقول مجوسی در روغن زنبق غالیه گداخته و روغن خلوق و مشک و عنبر و مانند
آن در رحم ریزند و این اشیای خوشبو از جانب غیر مائل بکار برند تا جانب مائل برغبت خوشبو بموضع خود رجوع کند و بدانند که هرگاه سبب میلان زائل شود و میلان
باقی بود قابله را امر فرمایند که انگشت را بقیروطی یا پیه بط یا ماکیان آلوده رحم را راست کند **اقوال بعض اطبا** ایلاقی و جرجانی مینویسند که
نگاه کنند اگر دران علامات غلبه خون دریابند از جانبی که رحم بدان میل کرده رگ صافن زنند و بر هر دو ساق حجامت کنند پس اگر حاجت باشد فصد
هفت اندام کشایند و بعد استفراغ حب سکبینج و حبوب مخرج بلغم دهند و ماء الاصول بدو درم روغن سداب انجیر و سه درم ایارج فیقرا هر صبح تا یک هفته
یا سه روز بنوشانند و روغن سداب انجیر باین نوع سازند که بگیرند تخم سداب انجیر بمقدار یکمن و انیسون و بادیان و تخم کرفس هر یک یک کف با وی آمیزند و بکوبند
و روغن آن بستانند و فتیله بدان تر کنند و شبگیر بردارند و از خارج رحم بکرنب و حلبه هر دو پخته و کوفته ضماد کنند و این حقنه بعمل آرند شبت
و بابونه و مرزنجوش و حلبه و انجیر خشک جوشانیده صاف نموده با یک سکرجه روغن کنجد انداخته حقنه رحم کنند و اگر در آبزن که اندران حلبه و مرزنجوش و اکلیل الملک
و بابونه و شبت پخته باشند بنشانند صواب بود و اگر مزاج بغایت سرد باشد فتیله بنفط سفید یا روغن ناردین تر کرده بردارند ابن هبته
گوید که در میلان رحم اگر بدن ممتلی و عروق ظاهر بود فصد از جانب مائل کنند و اگر خون غالب نباشد اسهال خلط غالب بدانچه موافق او باشد
باید کرد و مریض را در حمام داخل نمایند و فرزجات محلله استعمال کنند و در رحم روغن زنبق و غالیه اندازند و اصلاح غذا و تعدیل مزاج نمایند
ابو منصور گوید که گاه زوال فم رحم از موضع خود بعد اندمال قرحه دران باشد و علاجش اینست که فصد باسلیق کنند و کرنب مطبوخ و پیه
بط و ماکیان گداخته یا روغن کنجد مخلوط بکرنب در صوفه نهاده زن بردارد و روغن سداب انجیر با ایارج فیقرا بنوشانند و بر عانه روغن ناردین
یا روغن رازقی بمالند و ادویه حقنه که در قول ایلاقی گذشت هر یک یک کف گرفته در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند بران سکرجه روغن کنجد
انداخته حقنه کنند **مؤلف** اقتباس مینویسد که زن را بر بستر نرم خوابانند و شراب ممزوج بآب بنوشانند تا بیهوش گردد پس قابله انگشت
سبابه را بروغن گل و یا یاسمین چرب کرده رحم را راست کند و شربت بزوری حار چهار تولہ در عرق خار خسک و خار شتر هر یک پنج تولہ
حل کرده بنوشانند و این زراقه نمایند که فی الفور بول را بکشاید و رحم را بجای خود برد شیره مغز قرطم نه ماشه و تخم خربزه و البقرو مشکطرا (ع)

هر یک پنج ماشه لعاب بزرکتان و حلبه هر یک سه ماشه در عرق جوالسه و گوکهرو براورده صبر و مر هر واحد یکماشه ریوند خطائی دو ماشه زنجبیل چهار حبه در آب زهره بز یکعدد و شیر بز هفت توله آمیخته در روزی چهار بار بعمل آیند پس بمعالجه زحیر کاذب پردازند و مقویات رحم بکار برند تا دو هفته جماع نکنند

انقلاب رحم

گاه از نتو رحم و خروج رحم و بردز رحم و زلق رحم و عقل نیز گویند پس رحم با هیئت اصلی بتمامه بیرون افتد و یا فرو سو آید و گردن او از فرج خارج شود و یا از هیئت اصلی منقلب گشته برون نماید چنانکه باطن او بتمامه ظاهر شود و منفذ گردن او ناپدید گردد و انقلاب حقیقی همین نوع است و حدوث این مرض بسه گونه است یکی از اسباب خارجی مثل آنکه زن از جای بلند بزمین بیفتد یا بار گران بردارد یا بکشد یا بجهد یا ضربه برسد یا آواز سخت کند یا عطسه عظیم افتد و بدان سبب رباطات رحم مسترخی یا منقطع گردد و یا خوف شدید عارض شود چنانکه ناگاه چیزی ببیند یا آواز عظیم بشنود و ازان ترسد و در اعضا ضعف و استرخا پدید آید و بدان سبب رحم بلغزد **دوم** از اسباب ولادی مثل آنکه زن بدشواری براید یا بچه گران بود و یا قابله بچه مرده یا مشیمه را بسختی بکشد یا بچه دفعةً خارج شود پس رحم نیز منجذب گردد بسبب اتصال عروق مشیمه از رحم منقلب شود **سوم** از اسباب داخلی مثل آنکه رطوبت بلغمی مرخی در رباطات رحم ریزد و آنها را مسترخی سازد و بدان سبب رحم منزلق گردد و این نوع زنان پیر و کثیر الرطوبه را افتد و یا قرحه در رحم افتاده باشد و رباطها بخورد و بوسیده گرداند پس رحم فرود آید و علامات مرض مذکور اینست که زن را درد عظیم در عانه و مقعد و تهیگاه و پشت عارض شود و گاهی با تب آید و اکثر بول و براز بند شود و گاهی لرزه و رعشه و خوف بلا سبب عارض گردد و در عانه چیزی مستدیر و در فرج شی نازل نرم دریابد خصوصاً چون انقلاب تام بود و اگر منفذ او محسوس نشود بدانند که تمام منخ او منقلب و خارج شده و اگر ثقبه یافته شود معلوم کنند که غیر منقلب خارج شده و گردن او افتاده پس اگر باعث نتو رحم رطوبت بلغمی باشد سیلان رطوبت از رحم بران گواهی دهد و الا تقدم سببی از اسباب دیگر باشد و گاهی در خروج رحم و مشیمه اشتباه میشود و فرق میان هر دو اینست که مشیمه تنگ جسم و باریک عروق باشد و رحم ضد او بود **علاج** در روغن زنبق یا روغن گل اندک روغن زعفران آمیخته یا قدری غالیه دران گداخته نیمگرم چند قطره در رحم چکانند اگر گردن رحم بیرون آمده باشد و منفذ او باقی بود و الا در منقلب رحم بمالند بعده رحم را بموضع او رد کنند بدین طریق که دایه را بفرمایند تا خرقه از پشم نرم مثل گوی گرد بسازد و اقاقیا مکی کند یا لادن گلنار برگ آس و گل سرخ عدس مقشر مازو سبز مساوی کوفته بیخته بشراب قابض بیامیزند و بران مالیده در روغن مورد یا روغن گل تر کرده بدان رحم را آهسته آهسته پیش دفع کنند تا بجای خود رجوع کند و باید که در ان حالت و بعد ازان زن بر پشت خوابیده و سرین او را بلند داشته و ساقها گشاده ماند و بعد از آنکه رحم بجای خود نشیند او را بقابضه مثل پوست انار و کزمازج و گلنار فارسی و پوست مغیلان بر عانه و نواحی فرج ضماد و نطول نمایند و در فرزجه یا پارچه کتان چند تو یا پشم بر فرج گذاشته بالای آن لنگوته بربندند و تا دو روز بر همان شکل بر پشت خوابیده ماند و اگر غذا باید داد بنشیند و الا چیزی اندک قلیل المائیت و سریع الهضم مثل زردی بیضه نیمبرشت و مانند آن توان داد و روز سوم باز گشاده فرزجه را بآهستگی بیرون آرند و فرزجه دیگر بدستور ساخته نهند و بعده هر روز اعاده این علاج نمایند تا آنکه عود نکند و تا یکهفته مشی زیاده نکند و اکثر بر پشت خسپیده بماند و بعد ازان گاه گاه تکیه زده بنشیند و لنگوته نگشاید مگر وقت ضرورت حاجت و از اشیای حریفه احتراز نماید و جماع تا دو ماه هرگز نکنند و آنچه از زوال قفره باشد علاج نپذیرد و بهتر آنست که درین مرض اول بحقنه لینه ملین و یا بملین مبارک تن را از فضلات پاک کنند تا بار او بر رحم کمتر افتد و همچنین تنقیه مثانه بمدرات مناسبه نمایند و اگر سبب رطوبت بلغمی باشد [illegible] رحم بسوی خارج بر ورزد تنقیه بدن بادویه مسهل بلغم مثل ایارجات تربدی و کبار نیز کنند **اقوال** مهره سویدی گوید که ضماد و بخور سرگین گاو و کذا بهروزه و حلتیت و طبیخ برگ آس و حب آس و سرکه و جفت بلوط و برگ آن و مازو و برگ مصطکی و جوز السرو و برگ و شاخ [illegible] طرفا و داذی و خرنوب شامی و سعد و ضماد برگ انجیره و کذا اقاقیا و کذا مازو سوخته در شراب سرد کرده و کذا عصاره سفرجل و کذا سعد و کذا صوف کشیده [illegible] با روغن و کذا روغن جوز یا کول و کذا روغن بادام تلخ و شرب و حمول مصطکی و فرزجه مغز صنوبر کبار یا باریک سوده با عسل سرشته و حمول و ضماد و بخور

و بخور و حمول نفط سفید و شرب جندبیدستر بیک حصه بهر واحد در نتو رحم کند شیخ میفرماید که این مرض اگر نو باشد و مریض جوان بود امید قبول علاج آن
توان داشت و اولا ابتدا باطلاق طبیعت از حقنه و ادرار بول بمدرات نمایند و چون ازین فارغ شوند زن را بر پشت بخسپانند و رانها کشاده نمایند
و پشم مرغزی نرم بگیرند و پیچیده بر رحم نهند پس صوف دیگر بگیرند و بعصارهٔ اقاقیا یا بشرابی که دران چیزی قابض حل کرده باشند آلوده بر رحم گذارند
و بر فوق طرف داخل رد کنند تا آنکه همه صوف بداخل رجوع کند بعده پشم پاره دیگر گرفته بسرکه ترکرده بر فرج نهند و زن را بفرمایند که بر پهلو بخوابد و رانها
با هم نهد و آن پشم پاره را نگاه دارد تا بیرون نیفتد و محاجم بر اسفل ناف و بر زیر گاه او نهاده بکنند و عطرهای خوشبو ببویانند تا رحم بسبب آن بسوی
بالا صعود کند و بوی ناخوش ازان دور دارند تا رحم باسفل گریز نکند و چون روز سوم آید صوف آنرا بدل کنند و پشم دیگر بشرابیکه دران برگ مورد و گل سرخ
و اقاقیا و پوست انار و غیر آن جوشانیده باشند ترکرده نیم گرم بنهند و ازان بر ناف و عانهٔ او نطول نمایند و بران لصوقات معمول از سویق و عدس
بقوابض استعمال کنند و بعد ازان در طبیخ اذخر و مورد و گل سرخ نشانند و باید که از اشیای تمکین و معطسات و آنچه بسرفه آرد اجتناب نمایند و سکون و راحت
اختیار کنند صاحب کامل گوید که اگر بسبب رطوبت لزجه بود تنقیهٔ بدن بادویهٔ مسهلهٔ بلغم و رطوبت مثل حب ایارج و اصطمخیقون و تربد و شحم
حنظل و حب النیل و مانند آن کنند و حقنهٔ رحم نمایند بروغن فرفیون جید که دران اندک خلوق یا قدری از غالیه گداخته باشند و بعد ازان زن را امر کنند
تا بر پشت بخوابد و زیر سرین آن تکیه گذارند و زانو منضم سازد و فرزجه مثل گوی ساخته در شرابیکه قرظ و طراثیث و مازو سبز و خرنوب الشوک و اندکی از
شراب قابض پخته صاف کرده و دران اقاقیا و سک و راماک برابر گداخته باشند ترنموده بدین فرزجه رحم باز را برفق دفع کنند تا بموضع خود برسد
و فرزجه را دراینجا بگذارند و بر عانه اسفنج در سرکه خمر ممزوج بآبی که دران اقاقیا و راماک حل کرده باشند ترکرده بنهند و زن را امر کنند که بر پشت بخوابد
و یک پای را بر دیگر پیچیده دارد و اشیای خوشبو آنرا ببویانند و روز سوم فرزجه را برآرند و زن را در آب قمقم یکساعت بنشانند و چون فرزجه خارج
شود آنرا در کنند بادویهٔ مذکوره ترکرده و این عمل سه دفعه کنند در هر سه روز یکبار و اگر رحم بحال خود رجوع نکند محجمهٔ ناری قریب ناف بر هر دو جانب
مراق البطن نهند و بر عانه و نواحی فرج بقرظ و طراثیث و گلنار و مازو و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس باریک سائیده بآب مورد و آب بارتنگ ضماد کنند
که بروز رحم از اسباب خارجی باشد علاج همین است و بیرون از فرزجات و حقنها و اضمده کنند و حاجت بادویهٔ مسهله نبود و اگر رحم بتمامه بیرون آید و دران
علاج فائده نکند و فاسد گردد جمله رحم بیرون کشند و خوف هلاک نکنند بهر آنکه قدما معاینه کرده اند کسی را که تمام رحم او کشیدند و زنده ماند
در مجربات خود مینویسد که این دو احبت نتو رحم بالاقسام خصوص آنکه بسبب سقطه باشد نافع است خریطه بسازند و ثفل روغن دیودار پر کنند و بطریق
قالب بزور اندرون کنند و روغن مذکور داوا و بعد ازان روغن گل بکار برند و اعضا مالند و تقویت دل بیاقوتیها و دواء المسک و شربت گاوزبان
و قرص عنبر و امثال آن در هر وقت لازم است سعید گوید که اولا تنقیهٔ امعا از ثفل بحقنه و ادرار بول ازشانه کنند تا هر دو از فضله موجود در انها خالی
شوند و از رجوع رحم بمکان او مانع نگردند پس مریضه را امر کنند که بخوابد و سر او پست زیاده از سرین او باشد و ساقین را کشاده دارد و زیر عجز او تکیه نهند
و بر جزو خارج رحم روغن گل نیم گرم نطول نمایند و دران صوف ترکرده تکمید فرج و جزو خارج ازان کنند و فرزجه در آب ادویه که در قول صاحب کامل گذشت ترکرده
بدان رحم باز را برفق بسوی فوق دفع نمایند تا بموضعش رجوع کند و فرزجه همانجا داشته بخسپید و یک پای بر دیگر نهند و روز سوم فرزجه برآرند و مریضه را در آب
بنشانند و چون ازاب برآید فرزجهٔ دیگر مثل اول بر دارند و این عمل سه روز کنند و اگر مریضه را حکه عارض شود موضع را بآب برگ نعنع و پوست انار مطبوخ شستن نمایند
و اگر غلبهٔ رطوبت باشد تنقیهٔ بدن بعد رد بحب صبر و ایارج کنند و حقنهٔ قبل بروغن زنبق که دران غالیه گداخته باشند بعمل آرند و چون رحم خارج شود و باقی ماند و دران
علاج فائده نکند و سیاه گردد آنرا بکشند که آن ساقط شود انطاکی گوید که استفراغ رطوبات کنند بعد ازان در طبیخ قابض مثل مورد و مازو و سماق بنشانند و تضمید بدان
خصوصا بسرو و بلوط و آرد حلبه و جو نمایند مضمون اقتباس نوشته که در انقلاب رحم نهادن ضماد انگبیج و زردی بیضه بر سنگ پشت و روغن گل بر حوالی ناف و گرگاه و پشت
از تجارب راقم است تا آنکه بالجزم معلوم شود که رحم بجای خود قرار یافته تا انگاه دران قابض با احتیاط و اهتمام نشانند و بچه دان سگ و گرگ و گربهٔ خانگی و موش بیران

خشک کرده سوده سه مثقال شد نبات برابر آمیخته با شربت ورد خورانیدن از مجربات لطائف گیست و غذا شوربا ماهی قلیا بضه چون شکخواره وو در آن نهشند و از آب سرد و سرد بهار حریر خود لغزانیده

اختناق الرحم

این مرضیست شبیه بصرع و غشی و مبدا آن از رحم بود و آفت آن بجهت مشارکت قوی میان رحم و دل و دماغ بسوی قلب و دماغ بتوسط حجاب و بعضی شرائین و اورده متادی گردد و سبب آن یا احتباس خون حیض است تا زمانه دراز و کثرت آن در رحم و یا کثرت منی و احتباس آن در اوعیه خود و خصوصاً در زنان نو رسیده و دوشیزه و زنان بعید العهد از جماع که معتاد بجماع باشند و استحاله آن محتبس بسوی برودت و این اکثر بود و یا استحاله او بسوی حرارت و عفونت و آن اندک بود پس هرگاه حیض یا منی محتبس شود و بفساد و تکدر فاسد گردد و بسوی کیفیت سمی بارد یا کیفیت سمی حار عفن مائل شود ضرر آن بقلب و دماغ بدو وجه متادی گردد یکی آنکه رحم ایذا یابد و از ان متشنج و متقلص گردد بسوی فوق یا بجانب راست و چپ و پیش و پس بحسب ایجاب ماده محتبس در عروق و بنابر بهرب از موذی از تشنج او ضرر بقلب و دماغ بسبب مشارکت لاحق شود دوم آنکه ازان ماده فاسد بخارات ردی سمی مرتفع شود و بقلب و دماغ رسد و ازان این مرض پیدا گردد و هرگاه ماده حیض در عروق محتبس شود که عروق ازان ممتلی گردد و آن منفذ نیابد و بسبب توسیع عروق و یا میلان رحم بیک جانب درد پیدا کند و باشد که ماده از رگها در جرم رحم بسبب غلظ خود پراگنده شود پس رحم را متقلص گرداند و بادِ ازان منبسط نشود بلکه دریک موضع از رحم نافذ گردد و ورم آرد پس در رحم تقلص و تشنج پیدا کند و آن تشنج و تقلص زیاده شود چون ماده حیض دیگر بران وارد گردد و راه نیابد و ضرر او باعضای رئیسه بیشتر از ضرر ماده اول متادی شود و بقول جرجانی بعضی ازان ماده در رحم راه نیابد و در گذرهای او بماند و فاسد شود و بعضی ازان بازگردد و در همه بدن پراگنده شود اما آنچه در رحم و حوالی آن مستحیل بفساد گردد اگر مزاج اصلی سرد باشد استحاله او بسردی و غلظ بود و اگر مزاج اصلی گرم باشد استحاله او بگرمی و عفونت بود و بخارات که ازان ماده غلیظ و سوداوی سوخته ببالا صعود کند ازان مثل صرع و غشی و دلتنگی و ضجر تولد کند و از اتصال رباطات رحم بحجاب دم زدن از حال طبیعی بگردد و ضیق النفس و خفقان پدید آید و باشد که نفس فرو داید و همچون مرده بیفتد و باشد که یکبارگی نفس منقطع گردد و ناگاه بمیرد و اختناقی که از احتباس حیض افتد سلیم تر ازان باشد که از احتباس منی افتد بهر آنکه اگرچه تولد منی از خون بود استحاله ردی را قابل تر از خون است چنانکه شیر متولد از خون استحاله ردی را قابل تر از خون بود و آنچه از ماده حیض دیگر به رحم رسد و گذر نیابد و باز گردد و در تن پراگنده شود ازان تپها و آماسها و درد اعضا و صداع و دوار و سدر و وسواس تولد کند و از آنکه این مرض صعب تر از غشی ساده است اول درین علت غشی پدید آید پس بصرع و سبات و سکته متودی گردد و گویند که گاهی طبیعت ماده این مرض را بسوی دماغ دفع کند و جنون یا صرع یا تشنج یا فالج یا لقوه حادث شود و شیخ میفرماید که گاهی این مرض ادوار بود و اکثر در خریف عارض شود و باشد که ادوار حرکت این علت دیر دیر بود و باشد که از کثرت ماده هر روز زود زود متواتر افتد و تواتر او قاتل بود و صعب ترین اختناق رحم آنست که نفس در ظاهر باطل شود و اگرچه از نفس اندک لابد است گاهی در مثل صوف منفوش معلق ظاهر شود و آنکه حس و حرکت را باطل کند و مشابه بمرده بود و این اکثر بسبب احتباس منی و بسبب برودت کلی بود و قریب این در صعوبت آنست که نفس باطل نشود بلکه صغیر و خفی گردد و در درجه ثالث آنست که تشنج و تمدد پیدا کند یا غشی اندک بغیر ازیت و خفت حس و مسیحی میگوید که مرض معروف باختناق الرحم چهار قسم است یکی آنکه با بطلان تنفس و بطلان حس و حرکت بود و این وقتی باشد که منی شدید البرودت بود دوم آنکه با وی صغر نفس بود و این هنگامی باشد که منی اقل برودت بود و سوم آنکه با تشنج بود و این در ان هنگام باشد که منی صفراوی حاد بود و چهارم آنکه با آن خبث نفس بود و این در وقتی باشد که منی بسودا مائل بود و مجوسی میگوید که اختناق الرحم و بطلان تنفس عارض از فضول احتباس ... رحم است و آن مرض بسیار ردیست و ازان بسبب مشارکت دماغ و قلب امراض بسیار ردی مثل صداع شدید و سکته و صرع و غشی شدید عظیم عارض شود و اکثر زنانی که ایشان را این مرض حادث گردد در وقت صعوبت مرض هلاک شوند و این بهر آنست که او در بعض اوقات صعب گردد و در بعضی خفت پذیرد و گاهی آنرا نوائب مثل نوائب صرع بود و اختناقی که از احتباس منی افتد اکثر زنان جوان را بعد انقطاع جماع عارض شود و زنان شوهردار را کمتر حادث گردد بهر آنکه اختقان منی از اعظم اسباب

حدوث این مرض صبست و پیشتر زنان غیر عوانی را که بچه نزایند بسبب عروض آفت لازمی یا عروقی که دران خون حیض جاری میشود حادث گردد بسبب احتباس آن و لا سیما
اگر عورت بسبب تناول دوای قاطع نسل بچه نزاید **علامات** هرگاه نوبت این مرض نزدیک شود افکار ردی و تدابیر نا صواب بخاطر آید و درد
و تاریکی چشم و دوار و طنین و درد زیر ناف و سقوط اشتها و عسر نفس و خفقان و کسل اعضا و ضعف در ساقین و تغیر رنگ روی از حالی بحالی عارض شود
و رطوبت در هر دو چشم ظاهر گردد و چون وقت نزدیک تر رسد کرب و قلق زیاده شود و در لب و دهان و رخسار حرکات بی اراده و ناهموار پدید آید و دندانها
بر هم ساید و آواز نتواند داد و سبات و اختلاط عقل و سرخی رو و چشم و لب عارض شود و چشم کشاده بماند و گاهی بپوشد و نکشاید و نفس بسیار ضعیف
گردد و مریضه احساس کند که چیزی از عانه او ببالا مرتفع میشود و کلام منقطع گردد و انچه با وی بگویند فهم او بمشکل کند پس بیهوش افتد و حس و حرکت
باطل شود و بقول شیخ بعد ازان لاسیما در اختناق منوی غشی و انقطاع آواز و انجذاب لسان بسوی بالا عارض شود و بر بدن تری غیر عام بلکه
اندک ظاهر شود و گاهی بقی بلغمی صرف و صداع یا درد زانو و پشت و بقراقر و بقذف رطوبت از رحم منحل گردد و گاهی بذات الریه و خناق و اورام گردن
و سینه مؤدی شود و نبض درین مرض اولا متمدد متشنج متفاوت بود بعده متواتر بی نظام گردد خصوصا وقت سقوط قوت و قرب موت و بول مثل
آب گوشت شسته و بادموی بود و در اختناق طمثی احتباس حیض دلالت کند و مع ذلک استیلای خلط غالب در خون ظاهر شود پس اگر خون سوداوی بود
و این ردی ست دران وسواس بسبب شرکت دماغ و غشی قوی بسبب شرکت قلب و تعطل نفس بسبب شرکت آن هر دو و شرکت حجاب پیدا شود و تشنگی
غالب گردد و در حال نوبت چشم و روی سرخ شود و از درد چشم خالی نباشد و دوار و غثیان عارض شود و صعود حرارت قوی از رحم بسوی سر احساس کند
و گاه گاه تپ آید و در بلغمی اعراض ثقیل تر و ساکن تر باشد و مریضه پیوسته کسلمند بود و خواب و نسیان بران غالب باشد و در حال نوبت همچون خفته با
چشمها بند کرده و باشد که چشم و دهان باز کرده دارد و هوش با وی نباشد و عرق اندک و ناهموار بر بدن او پدید آید و باشد که در قی بلغم اندازد و افاقه
راحت یابد و بهوش باز آید و در صفراوی اعراض حادتر و سالمتر بود و اما اختناق منوی بمضرت نفس مبادرت کند و خوف هلاک درین بیشتر از طمثی بود
و اکثر از مس قابله رحم متشنج را و از اغذیه او شهوت عارض شود و منی غلیظ انزال کند و راحت یابد و گاهی منی از خود جاری شود و راحت حاصل گردد
وصاحب کامل گوید که چون نوبت این مرض مستحکم و صعب گردد ازان اختلاط ذهن و غشی و بطلان حس و انقطاع آواز و تواتر نبض و اختلاف
و ضعف و بطلان او در آخر الامر عارض شود حتی که گمان شود که صاحب این مرض بمرد پس امتحان او بنهادن اندک پنبه ندف زده نزدیک منخرین که آن
متحرک میشود یا نه کرده میشود بعد ازان چهره سرخ گردد گویا که منتفخ است و رحم بسوی فوق منجذب گردد و کذلک عضل ساق کشیده شود و چون نوبت
ابتدا بخفت و سکون کند رحم مسترخی گردد و بسوی اسفل نزول نماید و ازان اندک رطوبت بر آید و در شکم قراقر و خروج ریح از اسفل عارض گردد
وفرق میان این مرض و صرع آنست که درینجا انچه از رحم و عانه صعود کند احساس نماید و عقل بالکل و دائم مفقود نشود بلکه در حالت شدت او
و چون مریضه اختناق افاقه یابد و بهوش آید اکثر احوالی که بران گذشته و انچه شنیده باشد بیان کند مگر آنکه امر عظیم باشد و جز آنکه تشنج کند و رنگ و نفس او
بگردد از خویش غافل شود هیچ چیز مثل خاییدن زبان و بر آوردن آواز قوی که در صرع بود درینجا نباشد و کف از دهن سائل نشود مثل آنکه در صرع صعب
سیلان کند و اگر کف سائل شود فی الفور مرض ساکن گردد **وفرق** میان این علت و سکته ظاهر است بهر آنکه درینجا اکثر حس بطلان تام نیابد بخلاف
صاحب سکته را بود و این را نباشد **وفرق** درین و در لیثرغس آنست که با این تپ نبود و نبض ممتلی و موجی و در ابتدای این درد در سر نباشد
و رنگ روی او مختلف التغیر بود و در لیثرغس رنگ بر یک حال ثابت باشد **علاج** در وقت حدوث آن علاج غشی کنند سوای بو یانیدن خوشبو
و ماله از بستن اطراف و مالیدن آنها بقوت و نهادن در آب گرم و وضع محاجم بر ساق و ران و بوی ناخوش شمانیدن و در طبیخ مدرات نشانیدن
و بدان تکمید کردن و قابله را فرمودن تا از کرمدانه و فلفل و فرفیون وغیره شیاف ساخته بروغن حب الغار چرب کرده ازان دو عدد در رحم کند تا رطوبت
سرد بر آید و سنبل الطیب سلیخه سعد کوفته بیخته زیر ناف ضماد نمایند که مجرب است و بعد از افاقه نیز چیزهای خوشبو ازان دور دارند و اشیای

مثل جندبیدستر و سیر و پیاز بیویانند و عنبر و مشک و عطر را بروغن یاسمین بیامیزند و در فرج و رحم بمالند و بعد از نضج منضج بلغم تنقیه بمسهل آن و حب ایارج
کنند پس جمر یا معجون غیاثی معروف بسوطیرا بخورانند و اگر در ماده سوداویت باشد نضج و تنقیه آن بمنضج و مسهل سودا و حب افتیمون و ماء الجبن نمایند
پس معجون نجاح بخورانند و از فواکه و اغذیه بارده درین مرض احتراز نمایند و در دفع سبب کوشند یعنی اگر بسبب احتباس حیض باشد علاج آن نمایند و فرج و رحم
بروغن بابونه بمالند و اگر بسبب عدم مجامعت باشد امر بمجامعت کنند و اگر زن باکره باشد بهترین علاج آن تزویج بود **اقوال حکما** سوید گوید کشم خرد
کوفته در پارچه کتان بسته دائم و کذا افسنتین کشته و کذا النفط ابیض و کذا اسداب بشرب و حمول و بخور قفر الیهود و کذا النفط سفید و کذا قنه و کذا اظفار الطیب و کذا
اشنان سبز و کذا حب الغار و کذا اشنه و کذا اسورنجان و کذا درونج و شرب و حمول سیسالیوس و کذا سنبل هندی و کذا کهربا و کذا اسداب و کذا برگ بینه و بیخ آن
و کذا غاریقون یک مثقال و کذا آب شاهسفرم و کذا اشقاقل و کذا عنبر مایه و کذا غالیه و کذا تخم کاشم و کذا اهل تخم و حمول بیخ و استنشاق آن بسرکه و کذا قنه و کذا روغن بادام
تلخ و کذا آب سداب و بخور و حمول یاسمین و حمول مشک و کذا آب جندقوقا و کذا حرمل و کذا کهربا دو درم مثل غبار سوده بزیت سرشته و کذا ابلیل سوخته
خاکستر او بزیت سرشته و کذا اسداب بسرکه عنصلی سرشته و کذا روغن ناردین یکدرم یا روغن غار دو درم و کذا لحم صدف و کذا فاوانیا و کذا تخم انجدان و کذا ایاجه
و جلوس در طبیخ حرمل و کذا برگ و بیخ بینه و کذا حب الغار و کذا اشنه و ضماد سداب بعسل سرشته بر فرج تا مقعد و شرب تخم خربزه و کذا تخم فاوانیا پانزده عدد با شراب
یا ماء العسل و کذا جندبیدستر دو دانگ و کذا شربت عنصل و کذا افسنتین بسرکه و بخور تخم کتان و کذا پر عقاب و کذا صدف فرفیر و کذا موی انسان بقیح و کذا
جندبیدستر و کذا موی بز و کذا اسطیخ و کذا سندروس و بوزن او اظفار الطیب و کذا النفط سیاه و اختلاط سرکه عنصل در طعام هر روز نافع اختناق رحم است ابو سهل
گوید که هرگاه اختناق رحم از عدم جماع باشد باید که وقت هیجان نوبت معالجه باین طریق کنند که پاها محکم ببندند و قدمین و فخذین و بین ران بقوت بمالند
و محاجم ناری بر کنج ران و عراق نهند و از زیره و نطرون و سداب و عسل مطبوخ منعقد شیاف ساخته حمول سازند و چیزی خوشبو بشامانند مانند اشیای بدبو
مثل موی سوخته و فتیله چراغ بروغن کتان خاموش کرده و قطران و صوف سوخته و بارزد بسرکه حل کرده و سم چارپایه بر آتش سوخته و پارچه چرک آلوده سوخته
و گوگرد سوخته بیویانند و ایضا جندبیدستر و لوبینه و فلفل سوده و غیر آن از اشیای مقطع اخلاط غلیظه بیویانند و کندش و فلفل و جندبیدستر در بینی دمند
و در گوش آواز قوی دهند و روغن نرگس یا روغن خیری یا روغن یاسمین یا روغن بابونه یا روغن سوسن که دران اندک مشک و عنبر گداخته باشند در فرج ریزند
و قابله انگشت خود را بغالیه یا روغن خلوق آلوده ساعتی در فم رحم بدارد تا آنکه از آن منی ردی خارج شود و افاقه حاصل شود و چون صورت او از احتباس
حیض باشد همین تدبیر عمل آرند و هرگاه نوبت منقضی گردد باید که معالجه باین طور نمایند که تحریک قی کنند و تلطیف غذا نمایند و در آبیکه برگ غار و
و قیصوم و مرزنجوش و بابونه و بیخ خطمی و اصل السوس و فنطوریون دران جوشانیده باشند بنشانند و وقت دخول [illegible]
برگ غار و سداب و اندکی جندبیدستر ساییده باشند بمالند و بعد هفت روز ایارج روفس و شیاف در بطون بخورانند و تنقیه تمام جندبیدستر با سکنجبین
دائم استعمال کنند و ایضا معجون جمر یا یک مثقال با سکنجبین که دران تخم فنجنکشت و سداب و شهدانج جوشانیده باشند و ایضا معجون کاسکنج با آب نیسون
و فلفل و روغن بید انجیر با طبیخ بیخ کرفس و بیخ بادیان و بیخ اذخر و انیسون و سنبل و مصطکی و حلبه با انجیر خشک و شبت نافع است و ایضا
یکدرم جاوشیر با دو دانگ جندبیدستر همراه شراب قوی نافع بود پس اگر مرض طول کشد و از احتباس حیض باشد اول فصد کعب نمایند بعده ایارج فیقرا
بعسل سرشته با آبیکه دران سداب و شبت جوشانیده باشند بخورانند و این دوا نیز حادث از عدم جماع را نیز نافع است و کذا ضماد و بخور و حمول
و تخم سداب و تخم کرفس و حب الغار بر رحم و کنج ران ضماد کنند و بر قدمین و ساقین و حقوین ضماد متخذ از افیون و عاقرقرحا و فلفل و زنجبیل ضماد
سازند و اگر استعمال این اشیا فائده نکند [illegible] تدبیر مره بعد اخری نمایند و در وقت نوبت و بعد از آن حقنها که آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک
و شبت سازند بعمل آرند و اگر این مرض زن حامله را بهم رسد فصد و اسهال استعمال ننمایند و معالجه بروغنهای گرم مثل روغن سوسن
و روغن بان و روغن ناردین و روغن بلسان کفایت کند و این دوا اختناق الرحم را نافع است [illegible] مشک و قیصوم و مصطکی و سعد و قند و زعفران

حمام مصطکی هر واحد اوقیه روغن سنبل رومی روغن سوسن هر واحد سه اوقیه گداختنی را گداخته و کوفتنی را کوفته بیخته مخلوط سازند و در صوف حمول سازند
وایضاً موم سفید هشت اوقیه پیه مرغابی صمغ بادام هر واحد شش اوقیه مصطکی میعه سائله هر واحد سه اوقیه روغن سنبل رومی شش اوقیه زعفران
سه مثقال مخلوط کرده در صوف استعمال کنند وایضاً میعه سه اوقیه کندر فلفل هر واحد یکنیم اوقیه موم سفید هفت اوقیه پیه بط چهار اوقیه
روغن بلسان روغن سوسن آسمانجونی روغن سوسن سفید بمقدار حاجت سنبل سه مثقال و اگر قوی‌تر خواهند قردمانا چهار اوقیه تخم انجره چهار مثقال
دران آمیزند و این روغن نیکوست تدهین بدان الم رحم را نافع روغن کنجد ده رطل تخم فنجنکشت پنج اوقیه سداب سلیخه هر واحد چهار اوقیه دو نیم کوفته
در روغن انداخته در آفتاب بموسم تابستان چهل روز آویزند و یا بر آتش نرم بپزند و اگر قوی‌تر خواهند فرفیون و جند بیدستر و فلفل و عاقرقرحا و حب الغار
هر واحد بمقدار حاجت بحسب سن و مزاج و قوت مرض دران داخل کنند وایضاً علاج الانباط مصطکی سنبل هر واحد شش اوقیه روغن سوسن آسمانجونی
روغن شبت هر واحد رطل شهد انج دشتی عاقرقرحا هر واحد چهار اوقیه فلفل اکلیل الملک سلیخه شونیز پودینه هر واحد اوقیه و دو نیم خشک را باسرکه بسایند
و علک را در روغن گداخته آمیزند و بر مراق و زیر ناف و حقوین بمالند **ابن سینا** می‌نویسد که انچه سبب احتباس حیض باشد باید که تدبیر او اگر
درانجا سفیدی مفرط نباشد و سببش احتباس کثرت رطوبت لزج نبود بفصد باسلیق و صافن کنند و در هر حال از استعمال مدرات حیض چاره نبود
و خصوصاً حمولات حاده مدغدغه فم رحم مثل کرمدانه و فلفل و اما فرفیون درین باب سخت قویست حیض را فی الفور فرود آرد و مدغدغه فم رحم و افواه
فرج آنرا نافع ست حیض محتبس باشد خواه منی که آن رحم را بسوی اسفل مائل گرداند و حیض را آماده ذرور سازد و غالیه درین مرض عجیبست و آنچه تا است
از مدرات نافع بود و خصوصاً آنچه از کاشم و حلبه و بزرکتان و مرزنجوش و قیسوم مرتب کرده باشند و آبهای حمامات نیز نافع ست و باید که فصد باسلیق
ناحیه میل رحم باشد و اگر بجانبی مائل نباشد بلکه بسوی بالا استقلاص گردد از هر جانب که خواهند و یا از هر دو جانب فصد کنند پس اگر رطوبات بسیار
محسوس شود مستفرغات آن مثل ایارج روفس و تیادریطوس استعمال نمایند و چون فصد و استفراغ خون کردند گاهی بعد هفته و حاجت اسهال
با ایارج حنظل و ایارج فیقرا افتد و گاهی احتیاج تکرار آن افتد و گاهی بخورانیدن حب شیطرج و حب منتن حاجت آید پس حجامت بعد از سه [illegible]
و مراق و گاهی بر ران و کنج ران کنند و تلطیف تدبیر نمایند و تسخین اسافل بدلک و کمادات و مروخات نمایند بعده مثل جند بیدستر یا مر با آب
یا بماء العسل دهند و سکبینیا و جعده و فلافلی و کمونی و کاسکینج با آب انیسون یا با آب لوبیای سرخ و قرنفل نیز نافع ست و از مشروبات جیده که بنوشند
که بگیرند کمونی مقدار عفصه و با آب سداب یا با آب طبیخ فنجنکشت بخورانند و غاریقون درین علت خیلی نیکوست چون بشراب بخورانند و جند بیدستر
گاهی عافیت تمام بخشند و همچنین اظفار الطیب و کذلک عنصل و سرکه او و چون بنوشند یا سکنجبین نیز مثل آن و آب شونیز چون بنوشند دران شفاست
وایضاً وزن دو درهم دادی در نبید قوی بنوشند و نوشیدن روغن بید انجیر بسیار نافع ست وایضاً آب برگ فنجنکشت بشراب و روغن بنوشند
وایضاً بگیرند یک درم جاوشیر و دو دانگ جند بیدستر و در شراب بنوشانند که آنرا خیلی سودمند و مدر ست و از ضمادات و کمادات همه آنچه تلطیف خون کنند
و آنرا اصفراوی گرداند و از حمولات جیده سکبینیا بروغن غار یا روغن سوسن قدر بندقه ست و یا شیاف از دادی بشراب حمول نمایند وایضاً
بگیرند میعه سائله سه اوقیه فلفل و کندر هر واحد اوقیه پیه بط دو اوقیه تخم انجره چهار مثقال فتیله ساخته بردارند وایضاً حقنها و شیافات معمول از آنچه
مسخن مدر باشد و اسهال اخلاط غلیظ و تحلیل ریاح نماید استعمال کنند و اگر سبب احتباس منی باشد باید که تدبیر تزویج نمایند و تا آن وقت [illegible] یا
مجففات منی مثل سداب و پودینه و تخم فنجنکشت و جوارش کمونی استعمال باید کرد و طبیخ اصول میل کنند و باید که قابله انگشت بروغن سوسن یا
نار دین یا روغن غار چرب کرده در فرج داخل کند و باب فرج و باب رحم را دغدغه بسیار نرم نماید و ضرورست که با وی لذت بود و مثل حال جماع
بود که از ان گاهی منی بار خارج میشود و صحت می یابد و همچنین اگر حمول اشیای لاذعه مدغدغه مثل سکبینیا بروغن غار و مثل آن تحمیل کنند و فلفل
و کرمدانه درین باب عجیبست و در مثل این حال از فصد حذر کنند بلکه درین قسم آنچه تنبیه حرارت کند استعمال نمایند و معالجه بطلاج طبیعی کنند

واعراض دیگر آن را معجون نجاح منفعت شدید نماید و تجربه نیاد و مثرودیطوس در تحریک منی و تقویت او و انقلاب طبیعت بدفع مقاومت آن کنند و غالب آید
و کاسکبینج و قرنفل درین باب نیز عجیب است **تدبیر** ایشان وقت هیجان باید که بر سر روغن خوشبو قوی مسخن بسیار مثل روغن ناردین یا روغن بان
بریزند و بدر غدغه مذکوره مبادرت کنند و خصوصاً بحکاکات لاذعه و شیافات مدر و حمولات جاذب رحم بسوی اسفل مثل غالیه و روغنهای خوشبو
مثل بان و یاسمین و مثل روغن اقحوان و روغن ساذج و سائر عطرها که رحم بسوی آن میل کند و مع ذالک دران تلطیف و ادرار بود حمول نمایند
و کذالک زیر او مشک و عود تبخیر کنند و میسوسن بر سنگ گرم اندازند و زیر او نهند و بخلوق و غالیه طلا کنند و نفس او بند کنند و قی بپر مرغ در حلق او
کرده آورند که آن بقی خفت یابد و عطسه آورند و بوی ناخوش ببویانند و بر اسافل او محاجم بسیار کشند تا خون و رحم را باسفل کشد خصوصاً بر جانبین
و فخذین یا بر محاذی جهت میل رحم اگر باشد و پای او بقوت بمالند و لزوم سرین و عانه و ران و ساق او کنند و رانها از بالا بزیر ببندند و حمولات مثل
روغن رازقی و ادویه حاره مجمره بود و دران مثل فرفیون باشد و در مقعد حمول مخرج ریاح بردارند و طلاهای منفعه نیز بدان کنند و آواز قوی دهند و [illegible]
و چون این همه تدابیر بکار برند و نفس او رجوع نکند پس از ریختن روغن گرم جوش داده بر سر او لابست و یافوخ او را بدین داغ نهند و گاهی بفصد افاقه یابد
و از نوشانیدن شراب حذر کنند پس آب ایشان را موافق تر بود و از لحوم غلیظ و آنچه لحم و منی را زیاده کند احتراز نمایند **ابن عباس** گوید که هرگاه
غشی حادث شود عضل ساقین و بازوها ببندند و قدمین و سائر بدن را نیک بمالند و فخذین بند کنند و گلاب سرد کرده بر رو زنند و آواز سخت دهند
و بنام مریضه یاد کنند و جندبیدستر و خردل و کندش و فلفل عطسه آورند و اشیای بدبو مثل حراق و قطران و نفط و جندبیدستر و بول عتیق و [illegible] ببویانند
و این همه بهر آنست که بوی اینها بدماغ رسد و آن را گرم سازد و بخارات بارده تحلیل کند و ملطف آن نماید و رحم را بسوی اسفل فرود آرد و [illegible]
عارض او گرداند چه از شان رحم است که از اشیای بدبو میگریزد و ازان اذیت می یابد و بسوی اشیای خوشبو مائل میشود و لهذا می باید که در پیچ او فرج
رحم چیزهای خوشبو کنند و بروغن یاسمین و روغن خلوق و روغن معشوق و میسوسن و مانند آن که دران مشک حل کرده باشند حقنه رحم کنند و بعنبر
بخور نمایند تا رحم نازل شود و انقباض او را استرخا سازد و تحلیل و تذویب منی جامد در پیچ کند و ایضاً نافع است نیم درم جندبیدستر یک درم قند سه درم
بشراب ریحانی بنوشانند و اگر در پیچ براز محتبس باشد باید که حقنه ملینه که دران زیره و سداب و غیر آن آنچه محلل ریاح و ملین طبیعت بود جوشانیده باشند
استعمال نمایند تا روده رحم را منضغط نسازد و اگر ازین تدبیر افاقه نشود محاجم ناری بغیر شرط زیر ناف و پیچ ران نهند و فرزجات معمول از بورق و زیره
هر دو کوفته بعسل سرشته استعمال نمایند و آنجا که سبب حدوث این علت عدم جماع یا بعد العهد ازان باشد باید که قابله را بفرمایند که انگشت خود در بعضی [illegible]
خوشبو فرو برده در رحم داخل کند و حرکت دهد و آن موضع را بخارد که این قائم مقام جماع باشد و تسخین و تلطیف منی و انزال آن نماید و زن بدان راحت یابد
پس اگر زن از غشی افاقه یابد شراب حمر دج باب مطبوخ افسنتین یا شراب افسنتین یا اندک میسوسن بنوشانند و در ابزن که اندران بابونه و اکلیل الملک
و برنجاسف و صعتر و برگ غار و مرزنجوش و شیح و شابانه پخته باشند بنشانند بعد ازانکه روغن زنبق که دران جندبیدستر و فرفیون حل کرده باشند بر قطن
و خاصره و نواحی ناف مالیده باشند بعد ازان از آب برارند و چون ساکن شود باندک مغز نان خشکار که در شوربای تیهو یا دراج مرقوق که دران زیره و خولنجان
و دارچینی و مانند آن انداخته باشند ثرید کرده بخورانند و چون بعد نوبت سه یا چار روز بگذرد و قوت عود کند باید که علاج تام او نمایند و آن اینست که
تنقیه بدن او بحب منتن یا بحب اصطمخیقون و ایارج لوغاذیا و ایارج روفس و شاذریطوس کنند و گاه گاه امر بقی کنند تا بکند دران شبت پخته و عسل حل کرده باشند
بعد امتلای طعام و چون دانند که تنقیه بدن او گردید یک روز در میان غرغره با ایارج فیقرا در ماء العسل یا سکنجبین عنصلی کنند و بعد ازان وجمر با مثقال و نیم
نیانی یا کاسکبینج یا بکه دران تخم کرفس و انیسون و بادیان جوشانیده باشند دهند و گاهی مثرودیطوس یک درم و گاهی تریاق کبیر نیم مثقال دهند و اگر
ماء الاصول که در باب احتباس طمث بیاید با دحمرنا و روغن بید انجیر آن را بدهند منفعت بین نماید و این فرزجات و اضمده مسخنه و ملینه استعمال کنند
و احیاناً حقنهای مسخنه که ملطفه محلله بعمل آرند و صاحبان این مرض را بریاضت و مالش بدن و نشستن در آب کبریتیه و قی یا ادرار کنند و تدبیر لطیف نمایند

وغذا لحوم طیور و یا بچه بره بطور اسفیدباج و زیرباج و مطنجن و مشوی و آنچه با مصالح لطیف مثل زیره و کرویا و دارچینی و خولنجان ساخته باشند
بدهند و از اغذیهٔ غلیظه و بارده منع کنند و چون این مرض طول کشد و بادی احتباس حیض باشد باید که فصد صافن کنند و فصد در ابتدای
مرض هرگاه آثار غلبهٔ خون مثل عظم نبض و امتلای عروق و سرخی رو و بدن به بینند بعمل آرند و امر بفصد صافن یا باسلیق و حجامت بر قطن
و مراق البطن و ساقین کنند و در اینحالت از تناول اشیای مسخنه منع کنند و هرگاه این مرض عورت حامله را عارض شود اسهال و فصد استعمال نباید کرد
لیکن هرگاه در اینجا حرارت نباشد امر بمالش و دهنهای گرم محلل مثل روغن سوسن و بان و خلوق و مانند آن کنند و چون زن بکر باشد باید که تزویج
نمایند و اگر بعید العهد از جماع باشد امر بجماع کنند که جماع منی محتقن در اوعیه خارج کند و سدد عارض از آن بگشاید و مرض بدان زائل گردد و این فرزجه
نافع این مرض است پیه بط و موم هر واحد شش اوقیه باقی اجزای این همانست که در قول ابوسهل گذشته مگر در اینجا پیه ماکیان و روغن بلسان هر واحد
سه اوقیه عوض روغن سنبل است و نسخهٔ فرزجهٔ دوم نیز همانجا مرقوم شد مگر در اینجا روغن بان شش اوقیه در آن زیاده است و این ضماد نافع این مرض است
زیرهٔ سیاه قردمانا تخم کرفس هر واحد یکجزو بورهٔ ارمنی و فلفل سیاه هر واحد نیم جزو باریک ساییده موم پنج درم روغن یاسمین پیه ماکیان هر واحد
یک اوقیه گداخته ادویهٔ مسحوقه آمیزند و مرهم ساخته بر عانه ضماد نمایند و ایضا مقل ازرق و صبر و میعه سائله و لادن و حب الغار و سیسالیوس هر واحد
پنج درم حماما و مصطکی و سنبل و زعفران هر واحد دو درم اشق و مر هر واحد سه درم ادویه ساییدنی را ساییده و گداختنی را بروغن ناردین یا روغن
یاسمین گداخته بیامیزند و بر عانه و زیر ناف ضماد کنند و ضماد فلیغرس درین باب نافع است چون بروغن بابونه یا روغن شبت یا روغن سوسن
مخلوط سازند و این حقنه درین علت نافع است اکلیل الملک و بابونه و برنجاسف و مرزنجوش و شیح و افسنتین رومی و پودینهٔ کوهی و شبت
و جند قوقی و نمام و تخم کرفس و انیسون و بادیان و حلبه و تخم کتان هر واحد کف در آب زیاده از آن که ادویه را بپوشاند خوب بجوشانند و از آن آب
چهار اوقیه بگیرند و بر آن روغن خلوق و روغن بابونه و روغن شبت هر واحد نیم اوقیه انداخته نیمگرم بدان حقنهٔ رحم نمایند جرجانی و ایلاقی گویند
نگاه کنند اگر علامات غلبهٔ خون ظاهر بود رگ باسلیق و رگ صافن کشایند و در باطن ران و بر ساق حجامت نمایند و در طبیخ بابونه و بنفشه
و اکلیل الملک و مرزنجوش و لبلاب نشانند و روغن بنفشه و روغن سوسن بهم آمیخته بر زهار و حوالی آن مالند و به پشم پاره بردارند و در رحم نهند بخور
خوشبو بقمع دود کنند و آب تخمهای مدره دهند و اگر سبب مرض خلط غلیظ و نایافتن جماع باشد تدبیر لطیف کنند تا طبیعت ماده را تحلیل کند
و اعضای اسفل به بندند و بمالند و اطراف بطبیخ بابونه و شبت و اکلیل الملک و غیر آن بشویند و در حالت حرکت مرض از بن ران تا بالقدم به بندند
و پایها در آب گرم نهند و نمک و خردل بمالند و بوی ناخوش چون جاوشیر و سکبینج و غیر آن که مذکور شد و بخورهای ناخوش چون قیر و تخم کندنا
و سم اسپ و مانند آن بسوزند و در طبیخ انجدان و قیصوم و حلبه و کرنب و سپند و شبت و اکلیل الملک و تخم کرفس و سعد و محلب و قسط
و برگ غار و بابونه و اذخر و سداب و نانخواه و عاقرقرحا و سلیخه و پودینه و مانند آن نشانند و بدان تکمید کنند و تطول نمایند ابن الیاس گوید
هر صبح جلاب از بادرنجبویه و بادیان هر واحد سه درم و از گلقند عسلی ده درم بدهند و غذا مزورهٔ نخود سازند و اگر قبض باشد تلیین طبیعت بشیاف
سرخ کنند و چون اثر نضج ظاهر شود تنقیهٔ بدن باین حب کنند ایارج فیقرا یکدرم حب النیل نیم درم غاریقون نیم درم شحم حنظل مقل مصطکی هر یک
یکدانگ تربد یکدرم انیسون نیم درم صبر سقوطری یکدرم کوفته بیخته بآب بادیان سرشته حب سازند و صبح فرو برند و تا آخر روز بران صبر کنند تا اسهال
نیک کند و اگر ازین معالجه علت زائل نشود مکرر اعاده مسهل کنند و تنقیهٔ بدن با یارجات کبار نمایند و فرزجهٔ بورق که در قول ابن عباس گذشت بکار برند
بعده تریاق و دحمرثا خورانند و اگر سبب این مرض عدم جماع باشد تزویج نمایند و هر صباح جلاب از تخم سداب و تخم فنجنگشت هر واحد سه درم و از سکنجبین
ده درم بدهند و یا هر صبح شربت افسنتین ده درم در آب گرم حل کرده بنوشانند و مریضه را در آب مطبوخ شبت و برگ نمام و حسک و غیره که در قول مذکور
مسطور شد بنشانند و بر قطن و عانه و خاصره و نواحی ناف روغن خیری و نرگس و نمام بمالند و غذا مزورهٔ نخود مع لحوم تدرج و کبک و ماکیان بدارچینی و زیره

سازند و یا هر صباح مار الاصول با یکدرم مثرودیطوس بخورانند و یا معالجه بقی نمایند از آب گرم که دران شبت و تخم ترب و کنگر زد و تخم خربزه پخته باشند
و بعد فراغ از قی و تنقیه قلایای شغلبه سبزه یا سطنجبند ازکر و یا دارچینی و خولنجان خورانند و از فواکه تر و شیر و دوغ و ترشی و بقول و جمیع اغذیه بارده
غلیظه احتراز کنند و اگر سبب حدوث این مرض احتباس حیض باشد هر صبح جلاب از پرسیاوشان و مشکطرامشیع و بادیان و تخم سداب هر واحد سه درم
با شکر سفید ده درم بنوشانند و فصد صافن یا باسلیق کنند و این فرزجه بعمل آرند میعه سائله اشق صمغ بادام مصطکی هر واحد پنج درم زعفران نیم درم
پیه مرغابی روغن ناردین هر واحد ده درم پیه را بروغن گداخته ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و یا این ضماد بکار برند سنبل مصطکی مقل میعه سائله
لادن هر واحد پنج درم سیسالیوس حماما هر واحد سه درم روغن ناردین ده درم ادویه را سائیده بروغن آمیزند و بر عانه و اسفل ناف ضماد کنند
و یا این حقنه بعمل آرند چون مرض ثابت بود و بدین علاجات زائل نشود تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد سه درم تخم سنام بزرکتان هر واحد ده درم
همه را خوب بجوشانند که آب او پنجاه درم بماند و ازان بست درم گرفته روغن خلوق و روغن بابونه و شبت هر واحد پنج درم بران ریخته نیم گرم بدان
حقنه قبل نمایند خجندی گوید که چون از غشی افاقه شود غرغره بسرکه عنصل ناشتا کنند و فصد صافن نمایند اگر عائقی نباشد و هر صبح طبیخ بادرنجبویه
و بادیان و گاوزبان هر یک یکدرم باده درم گلقند بنوشانند و این فرزجه نافع این مرض ست کمون بورق فلفل مساوی سوده بعسل سرشته بردارند
و مریضه را در آبزن بنشانند و روغن بان مخلوط بالسلیخه و عاقرقرحا و فلفل گرد ناف اول بمالند و از اشربه نافع درین حالت شربت اصول یا مار الاصول
و شرب شراب مسکه با غاریقون نافع بود و اگر سبب این مرض احتباس حیض باشد بمدرات علاج کنند و فصد صافن کنند یا باسلیق ثابت گفته
که فصد صاحب اختناق الرحم نکنند و اگر فصد واجب بود فصد از ساعد نکنند که این در جمیع امراض رحم ردی ست بقراط گوید که اختناق رحم زنان حامله را
عارض نشود و گفته عطاس حل اختناق الرحم کند و ابن ماسویه گفته که یکی از علاجات اختناق رحم بعد نوبت حجامت قطن ست که استیصال آن
و یا نهادن محجمه زیر ناف که این جذب رحم باسفل کند و جالینوس گوید که گاهی این مرض بندرت مردان را عارض گردد و محمد زکریا گفته که چون انسان
ببیند که بغیر التواضع کند و نفس او مفقود گردد آن همین باشد پس امر بجماع کنند و چنان دانم که کودکان را بسیار حادث شود و گویند که اگر باین ادویه
افاقه نشود در حلق او پر مرغ انداخته حرکت دهند که بهوش آید **ابو منصور** گوید که وقت هیجان مرض بر پستان محجمه بزرگ نهند و دواء الکرکم با آب
کرفس مطبوخ دهند و هر گاه وسوسه بدان هیجان کند بمقل و حرمل و علک الانباط مساوی تبخیر نمایند و قی کنانند و بسرکه اسقیل غرغره فرمایند
و خمر تا یکمثقال با آب مرماحوز و فنجنکشت بخورانند و بعد تنقیه روغن بید انجیر با این مار الاصول هندبا کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر بیخ اسفناخ اشنه
مصطکی حلبه خارخسک جوشانیده استعمال کنند **انطاکی** گوید که در حال نوبت حلتیت ببویانند و از چیزهائی که آنرا نافع بود خوردن ارز و سکنجبین در آب است
و کذا سداب و تخم خردل و حمول زباد و بخور بموی بز و گویند که چون وقت جماع زن بالای مرد بر آید از اختناق صحت یابد و از تدابیر یکی از ان خلاص حرکت
گهواره ست و جلوس بر شکل کرسی و نزول از نردبان و امثال آن و از آنچه زن را درین مرض اندازد جماع بلا ملاعبت و اخراج ذکر قبل از انقضای شهوت
و بر کسیکه اراده خلاصی ازین مرض نماید لزوم ایارج کبار و مثرودیطوس و دواء المسک واجب ست **مؤلف** اقتباس می نویسد که اگر از احتباس حیض بود
در حالت عروض مرض دست و پا را از لفائف محکم ببندند و بوهای بد بانند مشتعل خاموش کرده پیش بینی دارند و کذا بوی زفت و قنه و جاوشیر و بلوط الارض
و چند سیاه ببویانند و از دار شیشعان شونیز فلفل سیاه خربق سیاه هر یک سه ماشه عطسه آورند و بخور از ناخن و استخوان گاومیش و موی سر انسان
نمایند و فرزجه از قنه و بوره ارمنی و زیره کرمانی هر یک سه ماشه سازند و محجمه ناری زیر ناف نهادن عجیب الاثر ست و چون بهوش آید بتدبیری پردازند
که در علاج احتباس حیض خواهد آمد و زنی را این مرض عارض شد لخلخه حلتیت و بارزد و چند سیاه و مقل ازرق هر یک سه ماشه در آب صنوبر الارض
سه توله استعمال کردم و بعد هفته بار عود کرد پس فصد صافن کرده مطبوخ مشکطرامشیع و ریوند خطائی و دیگر ادویه مسهله و حب غاریقون تنقیه کردم
ازان ادرار حیض بسیار شد و صحت کلی یافت و اما در حالت احتباس منی استفراغ آن بجماع کردن شوهر او باید کرد و یا قابله بالیقین باید که فتیله ...

ششم انگشت مضموم از بافته یا کاغذ ساخته بروغن قاوندی علو یخیان الوده بملایمت تمام بگردانند تا دریش بیرون آورده تجدید فتیله دیگر نمایند فی الفور بهوش می آرد و کذا استعمال بخور کبریت و زرنیخ و رال و سیر وغیره و بعد افاقه تنقیه بدن بحب سکبینج و لوغاذیا و اصطمخیقون نمایند بعده بجز بینیا لورق بندقه با یک اوقیه روغن بادام تلخ دهند و بتجفیف و تقلیل منی کوشند باستعمال آبزنات وغیره و این آبزن نافع ست برگ بینه باغی و فنجنکشت صحرائی و شبت و شنبلید و سرو و گز هر یک شش توله گل عاشقانه و بابونه و برگ و بیخ صد برگ هر یک هفت توله برگ کرونده نه توله تخم انجدان و اکلیل هر یک چهار توله مقل ازرق هفت و نیم توله حل کرده بکار برند بعضی از متاخرین مینویسند که در وقت نوبت ادویه گرم دماغ آورچون سماق و زنجبیل و فلفل با روغن زنبق آمیخته حمول سازند و در بیوقت اگر جماع میسر آید نفع تمام دهد و آنرا که احتباس حیض سبب باشد فرفیون و فلفل حمول ساختن بغایت سود دارد و در حالت افاقه بهتر آنست که در هر هفته یکبار ایارجات دهند و یکروز در میان معجون نجاح بکار برند و استحمام سود دارد و بآب گوگرد نشستن مفید ست و این دوا نافع ست غاریقون یکدرم و یا نیم درم بدوا المسک یا بالعسل سرشته بخورند و این همه درانجا مفید ست که ماده غلیظ بود و بی حرارت باشد و لشان برودت پیدا بود اما اگر حرارت بود درینصورت استعمال مسخنات جائز نیست بلکه وقت افاقه فصد باسلیق کنند و بر ساق حجامت نمایند و بمطبوخ افتیمون تلیین طبع سازند و شکم سیر بطبیخ شبت نوشانیده قی آورند و ادویه بارد مقلل منی و کاسر شهوت مثل شربت نیلوفر و شیره خرفه بنوشانند و در وقت نوبت کافور و صندل و نیلوفر ببویانند و اگر این مرض زن حامله را افتد پس اگر ایام وضع نزدیک باشد توقف کنند که بعد تولد بچه خود بخود زائل خواهد شد و اگر ایام وضع دور باشد بتلطیف غذا و مالش روغنها بسند کنند مع مراعات مزاج در حرارت و برودت و در حالت نوبت جهت افاقه به بستن اطراف و مشمومات و جز آن که جنین را مضر نباشد قناعت ورزند و گلقند در حالت افاقت نفع تمام دارد که هم حافظ جنین ست و هم دافع مرض و آنجا که غلبه خون مفرط باشد و نوبت مرض زود زود شود فصد توان کرد و مسهل خفیف توان داد خاصته که حمل از ماه سوم گذشته باشد و بماه هفتم نرسیده و غذا درین مرض بحسب مزاج بکار برند مثلا اگر حرارت غالب باشد قلیه کدو و اسفاناخ و کهچری ماش مقشر و برنج مناسب ست و اگر برودت غالب باشد گوشت کبک و گنجشک و تیهو و دراج و زیره و دارچینی موافق و گویند که این حب مفید اختناق رحم ست شحم حنظل دو ثلث درم سقمونیا دو دانگ مصطکی سه دانگ جمله یک شربت ست

احتباس طمث

یعنی بند شدن حیض و عام ست که حیض مطلقا موقوف شود یا اندک آید و یا دوار او بطی گردد زیاده از دو ماه و بقول صاحب کامل حیض طبیعی زنان از سن ده سال و اکثر از چهارده سال شروع میشود و انقطاع او در بعضی در سن سی و شش سال و در بعضی بعد ازان تا شصت سال میگردد و زن خنثی را حیض نیاید و اما ایام ادرار حیض زن صحیحه کمتر آن دو روز ست و اکثر آن تا هفت روز و آنچه زیاده ازین آید طبیعی نباشد و بدن زن هنگام قرب نوبت حیض گران میشود و زنی که حیض او در اوقات بعیده آید آنرا اذیت شدید عارض شود و زمانه که میان هر دو دوره بود از بست روز زیاده بران تا دو ماه باشد و آنچه حد او بعد ازین بود آن خارج از مجرای طبیعی باشد و آنرا احتباس الطمث گویند بالجمله احتباس حیض بر دو گونه است یکی آنکه سببش خاص در رحم باشد و آن سده و سده یا از اورام رحم و یا میلان مفرط آن و یا از رتق و زیادتی لحم و یا از اندمال قروح رحم و فساد فوهات عروق ظاهر آن و از انقلاب رحم و یا از قصر عنق رحم و یا عقب اسقاط حمل و یا از رسیدن ضربه و سقطه بر رحم که افواه عروق را بند سازد و یا از حرارت مجففه مقبض در رحم و یا از برودت مکثف و این اکثر از شرب آب افسرده مودی بعقر گردد و یا از یبوست مکثف عارض رحم و یا از کثرت شحم و یا از غلظ خون بسبب برودت و یا بسبب کثرت مخالطت اخلاط غلیظه رحم بدان باشد دوم آنکه بسبب مشارکت اعضای دیگر باشد و آن یا بسبب تپ یا سوء مزاج بارد یا یابس یا حار یابس یا بارد یابس بود و بارد با ماده بلغم یا سودا باشد و یا بغیر ماده و یا بسبب فساد مزاج و استسقا و یا سده در جگر و در جمیع بدن و یا فربهی مفرط حادث شده و بنا بر تنگی گذرها از فرط فربهی و یا لاغری بنا بر تنگی از خشکی و بباعث قلت خون از عدم اغذیه و تقلیل آن و یا از شدت قوت هاضمه و اگرچه غذا اکثر بود و عدم بقای فضله آن بهر حیض و یا از ضعف جگر

موجب قلت تولد خون و یا از کثرت استفراغات با دویه وخصوصاً استفراغات خون از رعاف یا بواسیر یا جراحت وغیر آن و یا از کثرت ریاضات تحلل یا از
وامراض طویل و یا بسبب مرض که در صلب یا مقعد یا طحال وجز آن باشد الحاصل اکثر سبب این مرض سده میباشد وگاهی قلت خون واسباب این هر دو سبب نیست
که مذکور شد شیخ الرئیس و تابعان او مینویسند خون حیض که برای خروج بسوی رحم رود و چون منفذ نیابد عود کند و چون تکرار این شود در بدن منتشر گردد و امراض
بسیار پیدا کند و امراضیکه از احتباس حیض عارض شود از انجمله اختناق رحم است و میلان رحم و اورام رحم حار و صلب و عقر و اورام احشا و امراض معده مثل
ضعف هضم و سقوط اشتها و فساد آن و غثیان و تشنگی سخت و سوزش فم معده و امراض راس و عصب مثل صرع و صداع و مالیخولیا و فالج و امراض صدر
مثل سرفه و ضیق النفس و اکثر امراض جگر مثل استسقا و غیر آن و بدان رنگ روی و سحنه متغیر شود و ایضاً عسر بول و احتباس آن و درد کمر و گردن عارض
شود و بدن گران گردد و لاغر شود و قشعریرات و حمیات محرقه و درد چشم و گوش و بینی و خراج در کنج ران بهم رسد وگاهی کلام متعسر گردد و قلق و کرب
عارض شود وگاهی تشنج بدن و قطن ورم کند وگاهی زنی که حیض او محتبس شود چون در مزاج قوی الخلقت باشد مشابه مرد گردد و موی او زیاده گردد
مثل ریش بروید و آواز او خشن و غلیظ گردد لیس بمیرد وگاهی قبل موت حالی بهم رسد که با وی ادرار حیض او ممکن نبود پس واجب است که در علاج
این مرض بسرعت کوشند تا از آفات دیگر مصون باشند طریق تشخیص اسباب این مرض اولا از مریضه حال وجود مرضی از امراض مذکوره
مثل ورم و میلان و رتق و انقلاب رحم و ضعف جگر یا سده آن یا مرضی سینه یا مقعد یا طحال بپرسند اگر اقرار بیکی از اینها نماید سببش
همان مرض باشد والا حال تقدم حدوث قرحه رحم و یا اسقاط حمل و یا رسیدن ضربه و سقطه بر رحم و یا تقلیل غذا و یا کثرت استفراغ خون و یا کثرت
ریاضت سوال کنند اگر تقدم یکی از این اسباب بیان کند سببش همان باشد و اگر اینهم نباشد پس دریافت نمایند اگر بطو و تفاوت نبض و کثرت بول
و سفیدی و غلظ آن و بلغمیت براز و خواب گران و تحیر در ان و سفیدی رنگ بدن و ترهل آن و سبزی رگها و سردی آن و کثرت آب دهن بود سببش
برودت یا غلظ خون باشد و اگر التهاب و تغیر رنگ و کرب و خفقان و ثقل عانه و انتفاخ عروق و جفاف رحم و دیگر علامات حرارت مدرک گردد سببش حرارت
باشد و اگر هزال بدن و خلای عروق و خشکی فرج و رحم و دیگر آثار یبوست یافته شود سببش یبوست باشد و اگر با وجود نحافت بدن ضعف و زردی رنگ
و تقدم اسباب قلت خون معلوم شود سببش قلت خون باشد و اگر زن بسیار فربه بود سببش فربهی مفرط باشد **علاج** آنچه از مرضی دیگر باشد علاج آن مرض
نمایند بدانچه در باب هریک مسطور است و بازالۀ سبب دیگر بپردازند و اگر از برودت و غلظ خون و فربهی مفرط بود مدار الاصول و ادویه مدره حاره است و این
مطبوخ معمول است پوست تخم خیارشنبر شکاعی اشنج برسیاوشان فنجنکشت در آب جوشانیده صاف کرده بنوشانند و نوشیدن مدرات دیگر
نافع بود و قرص مر در تسخین رحم قوی است و مادۀ غلیظ را بقی و اسهال بلغم و حب ایارج خارج نمایند و رگ صافن و باسلیق کشایند و ملطفات استعمال
کنند و مطبوخ ادویه ملطفه مثل شبت و مرزنجوش و پودینه و سداب و بابونه و اکلیل الملک و صعتر آبزن سازند و اگر بسبب حرارت باشد مدرات بارده مثل
شیره خرفه با شربت بزوری بارد سود دارد و از شیره تخم خشخاش و سماق و نبات و مغز تخم کدو و خیارین و بادیان کوفته بعسل و زردۀ تخم مرغ فرزجه سازند
و چند روز بردارند و اگر بسبب یبوست باشد مرطبات استعمال نمایند مثل ماء الجبن و عرق شیر تخم المرطب است و اگر سببش قلت خون باشد اغذیه جید الکیموس
چون بیضه نیم برشت و شوربا گوشت مرغ فربه و گوشت بزغاله خورانند و شیر و شیرینی بیشتر دهند و در عیش و عشرت مشغول دارند و خواب و راحت
و سکون اختیار نمایند و حمام مرطب فرمایند **ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه** که مدر حیض اند کرفس دشتی شرباً و حمولاً و کذا بیخ عید تخم
بیدانجیر با یک حبه سایده در شب بر ناف ضماد کردن و کذا شرب سرکه و ثمر فاوانیا و کذا خوردن قفر الیهود و جندبیدستر مساوی دو درم و کذا شرب کندر
و جندبیدستر و کذا شرب و حمول کما باریک سوده بشراب یکساله سرشته و کذا فرزجه مغز جوز سوخته بشراب سرشته و کذا جندبیدستر نیم درم اودویه
ترکی یک درم بعد تنقیه بدن از مسهل خوردن هر واحد برای ادرار حیض مجرب سویبی و غیره است **و اکل** سقنقور و لبلاب حندقوقا و کرنب و لوبیا
سرخ و شلغم و نخود سرخ یا سفید و حب الصنوبر کبار و حب البلسم و جرجیر و شب کردیا و کذا اطریفل بمر و فلفل و کذا تخم ترنج دو درم و کذا القنبیع

وکذا دو درم روغن بید انجیر بسمار العسل وکذا اسقاط جنیناً وکذا اسقوردیوس بماء العسل وکذا طبیخ برگ طرفا **وشرب وحمول** کاشم از یکدرم تا دو درم وکذا غاریقون یکمثقال وکذا بابونہ یکدرم وکذا فو وکذا سنبل رومی وکذا اسیحہ سائلہ وکذا آب حندقوقا وکذا پوست بیخ کبر و ثمر و برگ آن وکذا ترمس تلخ بعسل وکذا اسیسالیوس وکذا نمام و تخم او وکذا تخم انجدان وکذا روغن بادام تلخ وکذا شیح جبلی و رومی وکذا زرنباد وکذا کما فیطوس وکذا کما ذریوس وکذا مرزنجوش وکذا طبیخ کرنب و تخم او وکذا تخم گندنا وکذا تخم شلجم وکذا غافث وکذا قصب الذریرہ تنہا و بعسل وکذا کرفس وکذا سورنجان وکذا جعطیانا وکذا کرسنہ بعسل وکذا ترنجبین وکذا فراسیون و ایرسا وکذا نفط سفید وکذا الاجرد غیر مغسول وکذا مغز حب المحلب وکذا مر تنہا و سداب یا بادیان چینی یا ترمس تلخ وکذا بندق ہندی وکذا ساذج ہندی وکذا بیاز بریان وکذا سرکہ عنصل وکذا عنصل بریان بعسل وکذا خولنجان **وحمول** آب اطراف آزاددرخت وکذا اظفار الطیب وکذا بادام تلخ وکذا زوفای رطب بزید و اکلیل الملک وکذا حلزون خرد یا صدف مع لحم او کوفتہ وکذا آب کرنب یا آب شلجم وکذا دار شیشعان وکذا فلفل سیاہ و سداب و ترمس تلخ آمیختہ **وبخور** راسن و فو و میعہ سائلہ و قنہ و نانخواہ و مشکطرامشیع و حلزون با قشر و بیخ سوسن ہر سہ کوفتہ و تخم گندنا و قسط و قفر الیہود و شیح ارمنی **وجلوس** در طبیخ فو و ترمس تلخ و حماما و برگ و شاخ سیر و لوبیا و کنجد و درخت آن و شلجم و بادرنجبویہ و قصب الذریرہ و نبات خیری زرد یا گل او و بادروج و ترب و اشنہ **وضماد** قیصوم بمقدار صالح بر عانہ وکذا مقل وکذا ربح اسفت وکذا کرسنہ وکذا شاخ گوزن سوختہ بر پستان و عانہ ہر واحد مدر حیض ست و باقی ادویہ مفردہ در اقوال حکما خواہد آمد **آبزن** کہ مدر حیض ست پودینہ خشک سداب مشکطرامشیع فنطوریون جلیل الطیب مرزنجوش اسل ہر یک بست درم کوفتنی را کوفتہ در آب جوشانیدہ تا نافہ بنشانند **بخور** کہ جہت دفع احتباس حیض نافع ست مشک زعفران ہر یک ربع جزو عنبر اشہب نیم جزو تخم حنظل شونیز کندش میعہ علک البطم ہر یک جزو بروغن زیتون یا زنبق سرشتہ بنادق سازند و بر آتش انداختہ بخور نمایند **دوائیکہ** مدر حیض و مسقط جنین ست پوست فلوس خیار شنبر دو تولہ زیرہ کرمانی سہ ماشہ تخم خربزہ شش ماشہ فستقین چہار ماشہ شاہترہ شش ماشہ جوشانیدہ گلقند سہ تولہ داخل کردہ بدہند **ایضاً** گل خطمی تخم ترب مشکطرامشیع پرسیاوشان عنب الثعلب ہر یک پنج ماشہ جوشانیدہ جوا کہار دو ماشہ سودہ پاشیدہ بدہند **دیگر** ڈوڈہ کپاس نہ ماشہ پوست سیاہ فلوس خیار شنبر سہ تولہ بیخ بادیان شش ماشہ بیخ نی نہ ماشہ تخم خربزہ دو تولہ خار خسک نہ ماشہ در عرق شاہترہ و عرق عنب الثعلب شب تر کردہ صبح جوشانیدہ صاف کردہ شربت بزوری معتدل آمیختہ بنوشانند دافع درد و مدر حیض ست **ایضاً** اصل السوس خطمی بادیان ہر یک چہار ماشہ انجیر زرد سہ عدد جوشانیدہ شہد یکتولہ و اگر خواہند اسطوخودوس چہار ماشہ افزایند **دیگر** اسطوخودوس اصل السوس بنفشہ پرسیاوشان دار چینی وج ترکی ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ با نبات بدہند **ایضاً** پوست خیار شنبر دو تولہ بیخ کاسنی بیخ بادیان تخم خربزہ ہر یک شش ماشہ بادیان تخم کرفس فوہ الصبغ ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ بنوشند **ایضاً** تخم کاسنی نہ ماشہ دوقو تخم خرفہ فوہ الصبغ ہر یک چہار ماشہ تخم خیارین عنب الثعلب ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ بدہند **ایضاً** کہ مدر قویست نانخواہ بادیان وج ترکی ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ شکر سرخ چہار تولہ **ایضاً** بادیان چہار ماشہ انجیر زرد سہ دانہ شاہترہ قصب الذریرہ تخم کاسنی ہر یک شش ماشہ ریوند چینی سہ ماشہ جوشانیدہ شکر سرخ دو تولہ **ایضاً** مطبوخ قرطم کہ مائل باعتدال و مدر حیض ست حب قرطم بادیان گاوزبان تخم خربزہ مساوی نیم کوفتہ قدر ہفت درم از مجموع در یک نیم رطل آب شب تر کنند و صباح بجوشانند ہرگاہ نیم رطل بماند صاف کردہ بشکر شیرین ساختہ بنوشند **حب** کہ ادرار طمث کند حب الغار یکجزو سائیدہ بباقلہ نیم جزو سرشتہ حبہا بندد یکمثقال تا دو درم بسمار العسل بدہند **دیگر** مقل و مر و ابہل مساوی حب ساختہ سہ درم بخور دہند بچہ مردہ نیز بیرون آرد **دیگر** جند بیدستر نیم درم بیخ سوسن کبود دو مثقال آب پودینہ دو قاشق عسل ہفت مثقال بدو دفعہ استعمال نمایند حیض براند **دیگر** سعد فوہ اسارون سلیخہ دار چینی افسنتین مشکطرامشیع کوفتہ بیختہ دو مثقال با آب فوہ بدہند **ایضاً** اسارون یکدرم سداب نیم درم بادیان دو درم لوبیای سرخ پنج درم عسل دہ درم بجوشانند و صاف کردہ سہ روز متواتر بخورند و سہ روز موقوف داشتہ باز بخورند ہمین دستور چند مرتبہ بعمل آرند و خوردن دواء الکرکم

با سکنجبین بزوری بعد فصد صافن نیز ادرار حیض نماید و حمول تخم انجره و هم و شرب ابهل بعسل سیما و مست در ادرار حیض منقطع مجربست دوائیکه
برای ادرار حیض قویست مشکطرامشیع ابهل فوه هر یک یکجزو تخم کرفس بادیان قاقله سکبینج جاوشیر مصطکی هر یک نیم جزو همه را جمع نموده یکمثقال [illegible]
تا بیکه دران ترمس و لوبیای سرخ جوشانیده باشند عسل داخل کرده بخورند شیاف که مدر حیض است ابهل مشکطرامشیع سداب هر یک یکدرم [illegible]
نیم درم پنیر مایه خرگوش ربع درم کوفته بیخته شیاف ساخته بردارند فرزجه مدر حیض جاوشیر کندش هر یک دو ماشه میعه سائله اظفار الطیب عود صلیب
هر یک سه ماشه فرزجه سازند و بروغن گل چرب کرده بردارند ایضاً که مجربست سداب مرصاف ابهل بادیان تخم مورد مساوی بزهره گاو
فرزجه سازند قرص که در مزاج گرم حیض بکشاید مغز تخم خیار دراز مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خربزه هر یک پنج درم روناس
مشکطرامشیع دو تو سلیخه هر یک دو درم قرص سازند مطبوخ برای احتباس حیض که از ریح و اخلاط غلیظه باشد بعد فصد صافنین و استعمال آن
بگیرند پوست خیارشنبر پوست جوز هر یک سه توله فوه ریوند چینی بنفشه ابهل ترمس خار خسک تخم قرطم تخم خربزه مشکطرامشیع عنب الثعلب تخم کرفس
هر یک هفت ماشه در عرق خار خسک و کدو هر یک پاو سیر جوشانیده شربت دینار سه توله داخل کرده بنوشند و اگر ازین نکشاید تنقیه با یارجات کبار
نمایند و بعد تنقیه سفوف از پوست خیارشنبر سه درم نبات برابر آن با مطبوخ لوبیا دهند ایضاً برای احتباس طمث که با سوداویت مزاج بود
گاوزبان شاهتره بادیان انیسون تخم کشوث تخم کرفس حلبه مسکدانه مشکطرامشیع مغز فسته آلو بالو اصل السوس بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب
خار خسک پرسیاوشان هر یک چار ماشه جوشانیده صاف نموده سکنجبین افتیمونی دو توله اضافه نموده بدهند بعد دو روز کمافیطوس کمادریوس
جاشا هر یک چار ماشه مغز فلوس خیارشنبر ترنجبین هر یک پنج توله روغن بادام شش ماشه اضافه نمایند روز چهارم حب لاجورد شش ماشه سوده
بروغن بادام چرب کرده بجوارش کمونی سرشته حب سازند و بورق نقره پیچیده در آخر شب فرو برند و عقب آن نبات سفید سه توله بگلاب و عرق
بید مشک حل نموده گرم کرده بنوشند صبح بنفشه گل سرخ هر یک چار ماشه سنای مکی نه ماشه گاوزبان شاهتره بادرنجبویه اسطوخودوس
بسفایج فنطوریون دقیق حلبه مسکدانه مشکطرامشیع عنب الثعلب پرسیاوشان زوفای خشک بیخ کاسنی اصل السوس بیخ بادیان تخم خیارین تخم کاسنی
تخم خربزه گل نیلوفر هر یک دو ماشه هلیلجات ثلاثه هر یک سه ماشه تمر هندی توله زرشک چار ماشه عناب پنج دانه سپستان نه دانه جوشانیده صاف نموده
ترنجبین مغز فلوس خیارشنبر هر یک پنج توله گلقند چار توله روغن بادام چار ماشه ریوند چینی سه ماشه سرد نموده بنوشند روز پنجم آمله مربی بگلاب شسته
کشنیز مقشر طباشیر یکیک ماشه سوده آمیخته بورق نقره پیچیده تناول نمایند بالائش لعاب اسپغول شیره تخم خرفه شیره دانه هیل هر یک چار ماشه [illegible]
آلو بالو یکنیم توله عرق بید مشک گلاب داخل کرده بنوشند باز روز ششم نسخه اول و روز هفتم نسخه روز سوم و شب هشتم نسخه شب چهارم و روز نهم
نسخه روز پنجم دهند دیگر اگر احتباس حیض از سبب حرارت جگر بود که بر جرم رسیده باشد و فصل صیف و مریضه صفراوی مزاج بود خار خسک شاهتره هر یک شش
ماشه گل نیلوفر چار ماشه آلو بخارا هفت دانه جوشانیده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده دهند روز دوم شیره تخم کاسنی افزایند باز قرص زرشک صغیر سوده پاشیده افزایند
دیگر اگر حبس حیض با درد شکم بود تخم کشوث زیره سفید مشکطرامشیع هر یک چار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده نبات دو توله دهند باز
اگر قبض هم باشد سنای مکی پنج ماشه تربد سفید چار ماشه زنجبیل یک ماشه سوده بگلقند دو توله سرشته همراه عرق بادیان و گلاب دهند و اگر با صلابت جرم
باشد اول چندروز شربت اصول باز مسهل بطور مذکور دهند بعده شیر خشت تجویز کنند دیگر اگر احتباس با تپ مزمن بود اول مسهل در بار القرع و فصد صافن
وغیره تدابیر کنند باز اگر اندکی جاری شده تپ آید زرشک منقی هفت ماشه شب در عرقیات ده توله گرم کرده خیسانیده صبح خام مالیده صاف کرده شربت
بزوری بارد دو توله داخل کرده دهند ایضاً برای ادرار حیض ابهل سه ماشه مشکطرامشیع چار ماشه خار خسک تخم خربزه هر یک شش ماشه بعرق شاهتره
و عرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری بارد داخل کرده بدهند باز دو قوا اصل السوس هر یک چار ماشه خیارین کوفته شش ماشه شیره تخم [illegible]
افزایند ایضاً مویز منقی ده دانه گل ختمی سه ماشه پرسیاوشان بادیان هر یک چار ماشه جوشانیده گلقند سه توله دهند باز [illegible] اسطوخودوس یک چار ماشه

تخم خربزه شش ماشه افزایند بار ستا می کی نه ماشه افزایند و آخر روز اطریفل صغیر یکتوله عرق بادیان ده توله دهند و اگر عرق بادیان عرق نانخواه عرق عنب الثعلب هر یک نیم پاو شربت بزوری حار سه توله آمیخته تا یک هفته بنوشند نیز ادرار حیض کند و علاوه ازین از مرکبات قرص اهل و معجون ابهل و شربت بزوری و شربت کشوث و شربت جعده و شربت برنجاسف و شربت سلیخه و نقوع بزور هر واحد مدر حیض ست

دیگر ادویه مفرده و مرکبه هندیه که ادرار حیض کنند بارنگ جوشانیده با قند سیاه بنوشند و یا مغز تخم بیله انجیر یکعدد قریب ایام حیض هر روز بخورند حیض بفراغت آید دیگر برگ گل بنفشه باغی که زمه گویند نیم پاو در یکسیر آب بجوشانند چون بچهارم حصه رسد صاف کرده چهار دام قند سیاه آمیخته بنوشند حیض براند دیگر سبوس اجواین پنج ماشه شب در نیم پاو آب تر کرده قند سیاه کنند یا شهد یکتوله افزوده بنوشند و بیتیا برای ادرار حیض مجرب نوشته اند دیگر در بیاض استاد مرحومی مسطورست که بیربهوٹی بر شام لیمو بمالند بعده زن را بدهند تا ببوید در حال حیض جاری شود دیگر تخم ترب یا تخم زردک یا اجواین یک کف بخورند و چند روز مداومت نمایند حیض بکشاید و همچنین پوست بیخ که در بنیاد بیخ میباشد جوشانیده تا سه روز بنوشند دیگر پوست درخت نیب که نیم گویند کوفته دو توله زنجبیل نیمکوفته چهار ماشه قند سیاه دو توله در یکنیم پاو آب بجوشانند هرگاه نیم پاو آب بماند صاف نموده بنوشند ادرار حیض کند و کذا کنجد سیاه گوکهرو هر واحد توله شب در آب تر نموده صبح شیره بر آورده بقدری شکر شیرین کرده نوشیدن دیگر تخم ترب تخم حلبه تخم زردک مساوی کوفته بیخته یک دست با آب نیمگرم بنوشند و بعضی جهجهیه سوده میدهند ایضاً فتیله حیض بفراغت آرد قند سیاه و اندک روغن زرد در ظرفی بر آتش گذارند تا فتیله توان بست پس قدری بهروزه خشک سائیده آمیخته فتیله ساخته در فم رحم رسانند و بخور نکمه و کذا گنده بهروزه در زیر زن چند بار حیض براند دوائیکه حیض براند و دیسه خشک صعتر بوزیدن هر واحد چهار ماشه بارنگ پنج ماشه اجواین ساده شش ماشه پوست اخروٹ تخم خربزه هر یک توله بادیان نیمکوفته نه ماشه تخم سویه چهار ماشه جوشانیده صاف نموده شکر سواری چهار توله حل کرده بنوشند ایضاً مطبوخ که حیض بسته بکشاید لوبیای سرخ جهجهیه تخم میتهی تخم گاجر تخم سویه تخم ترب اجواین بادیان برگ سداب درمنه ترکی مساوی قند سیاه کنند قدری جوش داده بنوشند ایضاً که اسقاط حمل نیز کند پوست اخروٹ تخم ترب پوست بیلی املتاس بنسراج بابی بارنگ نیمکوفته جمله مساوی نه ماشه قند سیاه دو چند ادویه جوش داده بنوشند و بعضی کلونجی و پوست بنفشه نیز می افزایند ایضاً مدر قوی و مسقط جنین بادیان دو توله زنجبیل تخم شبت تخم زردک هر یک چهار توله تخم بادنجان اجواین هر یک دو توله جوشانیده قند سیاه چهار دام آمیخته بنوشند ایضاً منقول از بیاض استادی مرحوم پنج بانس تخم گندر هر یک بوزن دو فلوس تخم ترب پنج بهاگ یک یکفلوس تخم سویه قند سیاه هر یک پنج فلوس همه را جوشانیده سه روز بدهند در ابتدای ایام حیض ایضاً که در هند برای احتباس طمث مروج ست بالا تخم شبت تخم ترب تخم زردک تخم حلبه تخم ترا تیزک کلونجی بابی بارنگ در ایام حیض تا سه روز جوشانیده بدهند دیگر گوگل وار فلفل چهکنه مین پهل مغز تخم کلو تلخ برابر گرفته شیاف ساخته بردارند حیض براند ایضاً اسپند چوب کنجد سیاه جوشانیده بنوشند دیگر جهجهیه بارنگ مرچ کنکو هر یک یکجز و اجهو دیادیان دانه الایچی کلان ست بهروزه مصطگی هر یک نیم جزو سفوف کرده دو چند شهد آمیخته بقدر مناسب بنوشند اقوال

جهره سیحی گوید که هرگاه احتباس حیض از ورم رحم یا سیلان او باشد اولاً اعتنا باصلاح آن نمایند و اگر احتباس او از انضمام افواه عروق بسبب برودت باشد ادویه مثل سلیخه و اسارون و قسط و سنبل و حماما و حب بلسان و زعفران و دارچینی و فقاح اذخر استعمال کنند و اگر بسبب غلظ خون و سردی او قوی شده بود در ازاله او استعمال این چیزها کفایت نکند چرا نکه اولاً تلطیف تدبیر و تنقیه بدن از اخلاط غلیظه نمایند بعد از آن ادویه ملطف و مفتح بنوشند و اگر احتباس حیض از فرط فربهی باشد باید که استفراغات و ریاضت و تعب و اغذیه ملطفه و حقنهای حاده یا ضماد ملطفه و حمولات جاذب خون حیض استعمال کنند و اگر احتباس خون حیض از لاغری بسبب امراض متطاوله باشد بعد زوال امراض استحمام با آب شیرین و مالش بروغنهای ملین و طعام کثیر الغذا و عیش و راحت و مفرحات طیبه معمول از صحبا و شحوم استعمال باید کرد و اگر احتباس حیض بسبب جفاف

ادویه مدر حیض

وانفجار خون از موضع دیگر باشد جذب خون بسوی اسفل بوضع محاجم بر ساقین بالای کعبین کنند و فصد فوق کعب نمایند و آوردیه مدر حیض بدهند و آن
فرفیون و افتیمون و جند بیدستر و فلفل و انیسون و خردل و فطراسالیون و حرف و شونیز و پودینه جبلی و پودینه نهری و پودینه صحرائی و وج و دارچینی
و بیخ سوسن آسمانجونی و سعد و فقاح اذخر و سنبل و سلیخه و دارچینی و مور و اسارون و مشکطرامشیع و اشق و سکبینج و ست و با جمله هیچ ... و ...
و ملطف اخلاط غلیظه بود آنها حیض را برانند چون بنوشند یا حمول بصوف نمایند یا بدان ضماد کنند و این دوا حیض فرود آرد لوبیای سرخ حلبه
یکمشت انیسون پنج درم سداب خشک سه درم فوه پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل باقی ماند صاف کرده ثلث رطل نیمگرم بدهند دیگر
لوبیا یکمشت کاشم ده درم تخم سپند پنج درم فطراسالیون هفت درم در شش رطل آب بجوشانند تا آنکه یک رطل بماند صاف کرده سی درم از آن با یکدرم
دحمر تا بدهند دیگر که تنقیه حیض کند فوه دو جزو لوبیا تلخ نیم جزو هر دو را بپزند تا مهرا شود بعده آب او بقدر یک سکرجه گرفته و عصاره سداب تر نیم
سکرجه و روغن یاسمین پنج درم آمیخته بنوشانند دیگر که رحم را گرم کند و حیض فرود آرد افتیمون فرفیون انیسون غاریقون فلفل دو فطراسالیون
اسساوی کوفته بعسل سرشته دو درم بمطبوخ ممزوج بدهند دیگر جوز با سداب بسایند و تخم صرف بر نهار مقدار پنج درم بدهند دیگر پودینه کوهی
سوده مقدار ملعقه بطلا ممزوج بعد استحمام بدهند دیگر جند بیدستر سوده با آب انیسون و فطراسالیون بدهند دیگر حلتیت یکدرم بشراب عسل
یا ماء العسل بدهند دیگر فرفیون فطراسالیون مساوی از نیم درم تا یک درم با آب طبیخ اسارون بدهند دیگر شونیز یکدرم خردل نیم درم کوفته بیخته
ممزوج بدهند دیگر جاوشیر افسنتین هر واحد یکدرم بخور بدهند دیگر سلیخه قسط مساوی کوفته بیخته دو درم بشراب بدهند دیگر که بقوت او از
سلیخه سوده یکمثقال با آب فوه بخورند دیگر جند بیدستر نیم درم با آب پودینه نهری دو اوقیه بخورانند دیگر بیخ فاوانیا یک مثقال بماء العسل مطبوخ بدهند
مطبوخ نافع مدر حیض تخم فنجنکشت پنج درم پودینه نهری یکدرم افسنتین سنبل الطیب هر واحد سه درم در چهار رطل آب بجوشانند تا آنکه یک رطل بماند
صاف نموده هر روز ثلث رطل با عسل سفید یک اوقیه آمیخته نیمگرم بنوشند دیگر زراوند طویل پنج درم ابهل شش درم انیسون چهار درم کوفته بیخته
بعسل سرشته مقدار حاجت بدهند دیگر پوست بیخ توت ده درم تخم گندنا هفت درم تخم کرفس بادیان هر واحد پنج درم نانخواه سه درم جوشانیده
آب او بعسل بدهند فرزجه که خون حیض بگشاید جند بیدستر مشک هر دو بروغن بان سرشته در صوف آلوده حمول کنند دیگر خربق سیاه بیخ
حنظل کندش مساوی کوفته بیخته بزهره گاو یا آب ... بروغن بان تر کرده با پشم آلوده بردارند دیگر مر پودینه هر واحد چهار درم
سداب شونیز هر واحد دو درم انجیر ... مطبوخ تر کرده هشت درم سایبده ببرشند و شیافات دراز ساخته استعمال کنند دیگر ... افسنتین
بیخ ترمس سداب تر مساوی انجیر در پخته مطبوخ تر کرده بمقدار سرشتن ادویه آمیخته شیاف سازند و بحمل آرند دیگر خربق سیاه عصاره افسنتین از
دو درم مر چهار درم اشق یکدرم سایبده بزهره گاو تر بسرشند و اگر تر بدست نیاید خشک آنرا در شراب تر کرده شیاف دراز سازند و استعمال نمایند
دیگر عصاره قثاء الحمار مرزنجوش سیاه مساوی در زهره گاو یا آب پیاز یا آب گندنا سرشته استعمال کنند دیگر سداب تازه شحم حنظل افسنتین مساوی
سایبده بمراره گاو یا آب مذکور سرشته بحمل آرند دیگر که تفتیح رحم منضم نماید بان سداب خشک بورق برگ حنظل شحم او شونیز مر جاوشیر بوره
مقل هر واحد دو درم زهره شبوط زهره گاو هر یک چهار درم ادویه خشک را کوفته بیخته و صموغ را در پخته گداخته باهم سرشته بصوف بردارند دیگر
که تفتیح دهن رگها و سده فرماید و حیض فرود آرد شحم حنظل افسنتین شونیز اسارون کندش وج عرطنیثا پودینه کوهی بیخ سوسن آسمانجونی سداب خشک
فلفل هر واحد دو درم اشق مر مقل حلتیت بوره هر واحد یکدرم زهره شبوط زهره ماکیان آب پیاز آب بادیان هر واحد ملعقه ادویه خشک را بسایند
و دیگر اجزا حل کرده و علک البطم سه درم بعسل گداخته ادویه آمیزند و بصوف استعمال کنند دیگر دارچینی سایبده با بوره ببرشند و در صوف کرده
با روغن تر کرده با شحم آلوده بردارند دیگر که حیض را بقوت فرود آرد مر پودینه کوهی هر واحد چهار درم سرینه مغنی بیست درم سداب تازه چهل درم
پنج درم کوفته بزهره گاو سرشته استعمال نمایند دیگر زهره گاو شونیز هر واحد دو ثلث درم فرفیون مازریون جاوشیر هر واحد سه درم بصوف استعمال کنند

دیگر عصارهٔ قثاء الحمار نیم قیراط بزهرهٔ ترگاو آمیخته استعمال نمایند دیگر برای زنی که حیض او بند شود و گمان حمل آن گردد پس اگر حامله باشد جنین را
نفع کند و اگر حامله نباشد حیض را فرود آرد جندبیدستر انیسون تخم کرفس هر واحد یکدرم کوفته بیخته با شراب ممزوج بنوشانند و چون سجاوشیر و کندر
و اظفار الطیب و عود و میعهٔ خشک بخور رسانند حیض را فرود آرد و گاهی تکمید مینمایند بطبیخ شبت و بابونه و اذخر و مرزنجوش و سلیخه و قسط و اکلیل الملک
و کرنب و گندنا و سداب و پودینه و شونیز و کرفس و صعتر و حاشا و قیصوم و فودنج باید که مریضه را درین طبیخ بنشانند و گرم گرم در ابریق انداخته
سر او بسته سر انبوبه نزد فرج بدارند بنوعی که بخار آب در فرج داخل شود و سرد نگردد و بو علی مینویسد که آنچه متعلق به تسخین و تبرید و تولید خون و ترطیب
و علاج اورام و علاج رتق و مانند آن از اصول متکرره معلوم ست و احتباس حیض حادث از قسم رتق لا علاج و از انسداد دهن رگها بسبب التحام
قروح مایوس العلاج ست و علاج آنها اخراج خون ست تا کثرت ننماید و تنقیهٔ بدن و استعمال ریاضت و اکنون ذکر معالجات مدر حیض میکنیم و آن ادویه است
که تحریک خون بسوی رحم نماید و آنرا در مسام نافذ گرداند و مسام را بگشاید و اینچنین ادویه در مفردات و ضمادها در قرابادین ذکر کرده ایم و درینجا ارادهٔ ذکر
و مداوات که لائق تر باین مکانست مینمائیم و تدبیر درین تحریک خون بقوت بسوی حیض ست و آنچه این عمل کند فصد رگ صافن و رگ پس عقب و فصد
رگ زانو ست و بالجمله ازان قویتر بود و حجامت بر ساق و کعب و خصوصا در زنان فربه و افقر ست و گاهی بتکرار فصد صافن از پای دوم احتیاج شود
و ادامت استیراح اعضای سافله و کذلک ترک او چند روز و بعد ازان استعمال ادویهٔ مفتح مسام و مسهل رطوبات لنجه اگر سبب آن رطوبت باشد لیس الا
استعمال ادویهٔ خاص بادرار و اینها ملطف خون مفتح سدد اند بعضی ازان مشروبات اند مثل پودینه و طبیخ او و سکنجبین العسل و پرسیاوشان و بزر العسل
و ابهل ازین قوی تر ست و مشکطرامشیع سخت قویست و دارچینی و ایارج فیقرا و سکبینج و جاوشیر و مر و جندبیدستر و فودنج و طبیخ راسن و طبیخ ابرشیاوشان
و طبیخ لوبیای سرخ و حمص و اشترغاز و تخم مرزنجوش و بعضی ازان حمولات اند مثل خربق سفید و شحم حنظل و میعهٔ سائله و قنطوریون و صمغ زیتون
و جاوشیر و جندبیدستر و حلتیت و سکبینج و فودنج و عصارهٔ افسنتین و گاهی فرفیون سوده با پنبه حمول کنند و بر آن زمانی اندک صبر افراط کنند
و این حمول جید الاثر ست مر پودینه هر واحد چهار درم ابهل هشت درم سداب خشک ده درم صبر سقطری بست درم بزهرهٔ بقر سرشته ازان فرزجات سازند
و ایضا بگیرند جندبیدستر و مر و مشک و بروغن بان بلوط ساخته بردارند و حمول روغن قنطوریون مدر طمث ست و آب شقائق و نسرین و ایضا اشنان
فارسی و عاقرقرحا و شونیز و سداب رطب و فرفیون مساوی باریک سائیده با زهره سرشته در جوف صوف که در روغن زنبق تر کرده باشند نهاده
در داخل رحم حمول کنند و بعضی ازان ضمادات و کمادات اند و تکمید با فاویه مدر حیض ست و بعضی ازان بخورات اند مثل حنظل تنها که این ادرار
فی الفور کند و همچنین جاوشیر و حلتیت و سکبینج و فودنج و بعضی ازان آبزنات اند و آبزن را اندران ملطفات مدر حیض مثل پودینه و سداب و مشکطرامشیع
و مانند آن جوشانیده باشند صاحب کامل گوید که اگر احتباس بسبب ورم رحم یا التوا و کجی او باشد علاج آن نمایند و اگر بسبب غلظ خون یا سده
حادث از خلط غلیظ یا از برودت مضیق عروق باشد مداوای او بدانچه مسخن و ملطف و مفتح سدد و مرقق خون باشد باید کرد مثل آنکه تخم کرفس و انیسون
و بادیان و پودینهٔ کوهی و نهری باریک سائیده اندک ازان بماء العسل یا آب نخود سیاه بخورند و اگر این ادویه جوشانیده آب او بماء العسل یا آب نخود سیاه
و آبیکه ترمس باندک مشکطرامشیع دران جوشانیده باشند بنوشند نفع بخشد و زن را در آبزن که اندر آب آن کرفس و کرنب و بادیان و بابونه و سداب
و برنجاسف و ابهل و پودینه و مانند آن جوشانیده باشند بنشانند و بر عانه و ناف با فاویه کماد نمایند بقراط گفته که درین بهر ادرار حیض منفعت
عجیب ست و این قول او ست که تکمید با فاویه جلب خون حیض کند و در مواضع کثیر نفع کند اگر آن در سر گرانی پیدا نکند و این افاویه سنبل و دارچینی
و سلیخه و عود بلسان و حب آن و بسباسه و جوزبوا و هیل و قاقله و حماما و قسط و فقاح اذخر و مانند آنست چون این همه یا بعض او بگیرند و نیم کوفته
کرده دران مقدار آب که آنرا بپوشد بجوشانند و در کیسهٔ صوف نهاده مکرر تکمید سره و عانه بدان نمایند و آن گرم باشد که این ادرار حیض نماید و اگر آن نفع
نکند این دوا استعمال نمایند بگیرند مشکطرامشیع و پوست سلیخه هر واحد ده مثقال تخم کرفس و بادیان و انیسون و نانخواه سیاه هر واحد یکنیم درم جندبیدستر و فودنج هر واحد

نیم مثقال باریک بسایند و قند را در آبیکه اندران ترمس و ابهل جوشانیده باشند حل سازند و همه را مخلوط کرده حب زنند و یک مثقال ازان ناشتا بخورند و عقب او
آبیکه دران ترمس و لوبیای سرخ جوشانیده باشند اندک عسل حل کرده بنوشند و این سفوف آنرا نافع ست تخم کرفس بادیان انیسون تخم کرفس کوهی
قردمانا مساوی باریک سائیده دو درم بشراب کهنه بخورند و اگر دو حبه تا نیم مثقال در آب لوبیای سرخ و زیره مالیده بنوشند ادرار حیض کند و این حب دیگر نیز
در حیض نافع ست حب الغار و بهروزه هر واحد یکجزو ابهل و شکطرامشیع هر واحد نیم جزو باریک سائیده با بهروزه سرشته حبها سازند شربت یک مثقال تا دو درم
و بعد آن ماء العسل بنوشند و این معجون ادرار حیض کند بگیرند قسط و ریوند چینی و حماما و حرمل و سلیخه و شکطرامشیع هر واحد یکجزو ابهل نیم جزو همه را
سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال بآب لوبیای سرخ و این معجون دیگر آنرا نافع اسارون و شکطرامشیع و ابهل هر واحد دو درم انیسون
و فطراسالیون و تخم کرفس و نانخواه و حرمل هر واحد سه درم میعه سائله یک نیم درم سکبینج و اشق و جاوشیر هر واحد دو درم صمغ ها را بآب سداب یا میبختج
تر کنند و ادویه خشک را باریک بسایند و همه را بعسل کف گرفته بسرشند شربتی ازان دو درم بشراب کهنه و اگر زن اندک سیسوس با شراب بخورد ادرار حیض
کند و باید بود و این همه نگاه باید کرد و پس اگر احتباس حیض از سده حادث از اخلاط غلیظ لزج باشد این ماء الاصول بدهند بگیرند پوست بیخ کرفس پوست بیخ
بادیان فقاح اذخر راسن قسط شکطرامشیع هر واحد سه درم بیخ اذخر چهار درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد یک نیم درم حماما دارچینی سلیخه حب بلسان
و عود آن هر واحد دو درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده هر روز چهل درم ازان با یک مثقال ایارج فیقرا و یک درم روغن بادام تلخ بنوشند
و اگر ازین فائده نشود حب منتن بدهند پس بعض ایارجات کبار و قوی تر در فصل اندرین باب ایارج لوغاذیا ست چون چهار درم ازان بآب مطبوخ
زیره سیاه و پودینه نهری و شکطرامشیع آمیزند و با وجود اینکه ذکر کردیم فرزجات نافع این استعمال کنند فرزجه نافع بگیرند آب سداب و آب پودینه
نهری و دران صوف تر کرده در ابهل و شکطرامشیع و حرمل باریک سوده آلوده زن بردارد دیگر بگیرند صوف و در آبیکه اندران افسنتین و ترمس سداب
جوشانیده اندک قند و میعه سائله گداخته باشند آغشته بردارد همچنین اگر مقل در روغن و آب سداب و پودینه بسایند و دران صوف تر کرده با اندک
زراوند طویل آلوده سازند نافع بود دیگر جندبیدستر نیم مثقال مشک دو حبه بروغن زنبق حل کرده پاره صوف دران آلوده بردارند دیگر مر [illegible]
وابهل و سداب خشک هر واحد یکجزو پوست حنظل و کندش هر واحد نیم جزو همه را باریک سائیده بآب پودینه یا آب سداب حل کرده و دران صوف
آلوده حمول کنند دیگر بگیرند زهره گاو و در روغن بلسان حل کرده دران صوف فرو برده بردارند و اگر زهره گاو گرفته اندران پاره صوف تر کرده
در خربق سیاه و شحم حنظل و ترمس و ابهل و افسنتین باریک سوده آلوده بردارند ادرار حیض نفع کند و اگر قند و جندبیدستر و مر و ابهل مساوی بزهره
گاو و آب سداب حل کرده بصوف آلوده بردارند بسرعت ادرار حیض کند بخور بدر طمث جاوشیر و کندش و غیره اجزا که در فصل سابق گذشت
هر واحد یا جمیع آن بخور کنند بنحویکه مجمر زیر ظرف سوراخ دار نهند و عورت بران نشیند تا بخار آن برحم رسد دیگر حرمل و شونیز و مقل و علک البطم
مساوی بنفط سرشته حب مثل نخود سازند و وقت حاجت زیر آن بخور کنند و اگر حقنهای مخصوص این حقنه قبل نمایند نفع کند و ادرار حیض نماید
حقنه بیخ اذخر و فقاح اذخر و شکطرامشیع و ابهل و ترمس و سداب خشک و پودینه نهری هر واحد پنج درم همه را در دو رطل آب بپزند تا نیم رطل بماند
وازان ربع رطل در روغن سوسن و روغن ناردین هر واحد نیم اوقیه گرفته مشک و عنبر هر واحد نیم دانگ جندبیدستر و زعفران هر واحد یک دانگ دران
گداخته نیم گرم حقنه کنند که بسرعت ادرار حیض نماید و اگر زن بروغن بان و روغن خلوق با اندک راسن و عنبر حقنه کنند نفع کند و گاهی در احتباس حیض
بفرزجه معمول از اشنان فارسی و عاقرقرحا و شونیز و ابهل باریک سوده بآب سداب آمیخته بصوف آلوده انتفاع یابد و اگر این بروغن یاسمین یا
روغن ناردین آمیخته حقنه کنند نفع بخشد و باید که چیزی از حقنات و فرزجات بعد دخول حمام استعمال نکنند و گاهی در احتباس حیض فصد صافن
و حجامت بر ساقین لا سیما برای زنی که او را سبب احتباس طمث جریان خون از مقعدین باشد نفع کند و اما آنجا که احتباس حیض بسبب اندمال قرحه
نشده و حس رگهائی که ازان حیض جاری میشود ازاله آن دشوار است و آنچه استعمال او درین سزاوار بود فرزجات ملینه منضجه از شحوم و لعابات

ساق بقر و روغن بنفشه و پیه خوک و مانند آنست و حقنه بدین اشیا لیس علاج احتباس حیض چون از قبیل رحم باشد باین اشیا بود و اما هرگاه
احتباس بسبب علت در جمیع بدن باشد مثل حمیات و رداءت مزاج یا بسبب علت در بعض اعضا مثل سدهٔ کبد یا علتی در معده یا در طحال یا در غیر
آن از اعضا پس شفای او بعلاج این امراض و استعمال آنها باشد بنحوی که در ابواب آنها مذکور شده و اما هرگاه احتباس حیض بسبب فربهی بدن مفرط
باشد در علاج آن مهزلات بدن که در مقام او مذکور گردد استعمال نمایند مثل ریاضت قوی و کثیر و روزه داشتن و تقلیل غذا و تلطیف آن و استعمال
ادویهٔ مسهل بلغم بعده ادویهٔ مدر حیض از فرزجات و اضمده و حقنها و غیر آنها جرجانی و ایلاقی می‌نویسند آنرا که سبب حبس حیض و قلت خروج آن
فربهی یا افراط یا غلظ خون و سردی مزاج بود اول بدن را از مادهٔ غلیظ بلغمی و مسهل پاک کنند و با دویهٔ مفتح مسخن تکمید نمایند و خون را بسوی مجاری
حیض کشند و طریق این بعد تکمید فصد صافن و مابض کشادن است و حجامت بر ساق زن فربه را و حجامت یک روز بر یک ساق کنند و دیگر روز
بر دیگر ساق و گاهی رگ صافن و گاهی مابض دوباره از پای دیگر کشایند و ازین پس ران تا شتالنگ هر روز به بندند بعصابهٔ لطیف خاصه دران هفته که وقت عادت حیض
آمدن بوده باشد و ادویهٔ مفتحه و ملطفه و مسخنه بخورند و در طبیخ آن نشینند و از ان ضماد سازند و آن ادویه اینست قردمانا و کرفس و حاشا و زراوند و …
و دوقو و جاوشیر و جوز و سداب و زیره و فوه و پیه خشک و افسنتین و بیخ لوف و مر و باقی همانست که در قول مسیح گذشت جمله این ادویه یا بعضی
که حاضر باشد کوفته بیخته از یک مثقال تا دو مثقال بماء العسل یا طبیخ فوه بدهند حیض بسته را بکشاید و طبیخ ابهل و پودینه و شکاعی و نخود سیاه
و تخم … هر واحد با عسل مفتح حیض است و دارچینی چون سرمه سوده در پشم پاره که بشراب انگوری ترکرده باشند آلوده بردارند حیض بکشاید
لیکن اگر صاحب مرض را صداع باشد هیچ ازین نوع استعمال نباید کرد و اگر شبت و بابونه و اذخر و غیره ادویه آن که در قول مسیح مذکور شد همه
یا بعضی از ان در آفتابه بپزند و مریضه بر کرسی نشسته و انبوبه در دهن آفتابه نهاده سر آن در فرج کند تا بخار بدان رسد و چندانکه تواند صبر کند سود دارد
و صاحب صداع را این تدبیر نشاید کرد و اگر خواهند که درین آب نشینند روا باشد و اگر اسفنج یا پنبه بدان آب ترکرده بردارند سود دهد و ایارج فیقرا
دادن سود دارد و لوبیای سرخ و کنجد سیاه و نخود سیاه هر یک هشت و فوه و سلیخه و قرفه هر یک سه درم هر شب در آب ترکرده هر صبح آب آن بدهند
و یک رطل بغدادی خرما و سه کف حلبه و یک کف فوه بپزند و بپالایند و سه اوقیه ازین مطبوخ و یک نیم اوقیه آب سداب تر آمیخته بدهند نزدیک … تخم
حنظل تنها از ادویهٔ بخور دیگر صواب تر است بهر آنکه در او آفتی نیست که صداع آرد ثابت بن قره میگوید زنی را از هفت سال احتباس حیض بود بدین تدبیر
کشاده شد نسخه او همان حمول جید است که در قول بوعلی گذشت و بورهٔ ارمنی و مویز منقی و اشنان هر یک چهار درم شونیز یک درم هر دو درم …
در شراب ترکرده هشت درم همه را بکوبند و شیاف سازند و دیگر نسخهای مشروبات و فرزجات همانست که در قول مسیح و بوعلی مسطور شد و آنرا که
سبب احتباس حیض لاغری و خشکی و باریکی و تنگی رگها بود بنگرند اگر حرارت باشد سکنجبین ساده و کشکاب با روغن بادام دهند و تدابیر مرطبه بکار بندند
و آبزن کنند و روغن بنفشه و روغن مغز تخم کدو و روغن بادام بمالند و طعامها از مرغ فربه و پیه بط و اسفاناخ و ماهی تازه و مانند آن فرمایند و از
بن ران تا بقدم بمالند و هر چه در علاج قلت شیر مذکور شد درینجا بکار برند و اگر با لاغری و خشکی مزاج بارد بود اول تعدیل مزاج بعلاج دق الشیخوخت
نمایند و پای از بن ران تا بقدم بمالند و از شیافات مذکوره آنچه لائق تر بود بکار برند و آنرا که بسبب ریاضت و تعب بود آسایش و خواب فرمایند و تدابیر
… کنند و آنرا که بسبب ضعف جگر و قلت خون بود علاجش از امراض جگر اخذ کنند و آنرا که بسبب قلت خون از امراض بود که سابق ازان بوده باشد
تدبیر او بتدبیر ناقهین کنند و آنرا که بسبب احتباس حیض رستن گوشت فزونی و اندمال جراحت قرحه بود صواب تر آنست که بدن را از اخلاط ازید با دویهٔ
مسهل و فصد پاک نمایند و ریاضت بوقت و اندازهٔ آن بکار برند و طعامهای معتدل خورند و آنرا که بسبب انقلاب رحم یا اختناق بود علاج آنها مذکور شد ابن الیاس
گوید اگر احتباس حیض بسبب ورم رحم باشد و با ثقل و وجع و تب بود فصد کنند بعد صبح … عناب ۵ عدد و سپستان و شاهتره و تخم کاسنی هر واحد سه درم و … سفید و …
هر یک … درم جوشانند و غذا ماء الشعیر یا مزوره و ماش بشیرهٔ مغز بادام سازند و با صباح شربت بنفشه و ترنجبین هر واحد دو درم بدهند و اگر بسبب قلت خون باشد …

نافع بود و افسنتین و شیح رطب و ترمس و سداب خشک و رطب و انجیر مساوی همه را کوفته شراب میفختج بران انداخته بسایند تا مثل مرهم گردد و ازان
هر روز دو درم تا سه روز بخورد و سه روز استراحت نماید و همچنین تا آنکه خون نازل شود و حمول او نیز سازد و همراه آب بادیان و کرفس بنوشد و بیخ
سوسن آسمانجونی دو درم و ماء العسل سه اوقیه بدهند و آین شیاف قویست عروق خبازی خشک کرده سه جزو زنگار یکجزو سائیده با پیه گاو سرشته
و با جند بیدستر و قطران بصوفه بردارند و بیخ سوسن آسمانجونی با آب گندنا نبطی حمول کنند و از ادویه مفرده مدر حیض فوه صعتر میعه خشک افسنتین
حاشا و غیر آنست که در قول مسیحی گذشت و روغن جوز بیست درم با آب سداب بنوشند و غذا شوربای لوبیا و قنابر و نخوداب که دران سداب
قطع کرده انداخته باشند و این فرزجه قویست انیسون قردمانا نانخواه بورق زراوند پودینه مساوی سوده بروغن ناردین سرشته در صوفه بردارند
و این شیاف جالینوس قویتر است خربق سیاه بیخ حنظل هر دو سوده با آب سرشته شیاف دراز سازند و حمول کنند که این اولی رطوبت بیش خون
بیرون آرد ابقراط گفته که اگر حیض زن متغیر اللون باشد و بریک حال و یک وقت نیاید این علامت آنست که او محتاج تنقیه است و ایضاً
گفته که اگر زن خون قی کند پس حیض آید فی الدم ازان منقطع شود و اگر خون حیض او منقطع گردد پس از بینی او خون برآید این علامت خیر است
و ایضاً گفته که بخور باظفار الطیب جالب خون زنان و نافع اینست و لاسیما بسیار مگر آنکه در سر درد و هیجان کند و ایضاً گفته که اگر زن نه حامله باشد
و نه قریب عهد ولادت و در پستان او شیر پیدا آید دلیل آنست که خون حیض او منقطع شده و جالینوس گوید که چون زن بالطبع مرد منفعل گردد چیزی از اسباب
ادرار حیض او نکند و این حال زنانی را عارض شود که شبیه بمردان باشند و رگهای ایشان فراخ و قلیل الدم بود و آهرن گوید که اگر زن را عادت
رعاف یا خون بواسیر باشد در احتباس حیض او و قلت آن باک نیست و ثابت گوید ادویه که ادرار حیض کنند در اکثر آن همه تخفیف سعی کنند و بعض
محدثین ذکر کرده اند که زنی آب سه برگ مطبوخ هر روز ده استار تا سه روز نوشید بریافت تا اسی حیض او جاری شد محمدی گوید که اگر سببش غلظ
خون یا سردی باشد دو روز قبل از وقت نوبت حجامت ساقین کنند بعده هر صبح طبیخ انیسون و تخم کرفس و مشکطرامشیع هر واحد یکدرم
باده درم شکر بدهند و یا پرسیاوشان و بادیان و پودینه هر یک یکدرم با ده درم گلقند عسلی بنوشانند و غذا نخوداب دهند و گویند که جلاب متخذ
از عسل و روغن الیه و تخم ریحان ادرار طمث میکند و از نطولات آبیکه دران قیصوم و اکلیل الملک و شبت و بادیان و تخم کرنب و ابهل و برگ سداب
پخته باشند نطول کنند و بقر نفل و ادویه دیگر که در قول صاحب کامل گذشت هر آنچه ازان یافته شود بیاف تکمید نمایند و آین فرزجه ادرار حیض کند
پودینه جبلی مرمکی هر واحد یکمثقال تخم کرفس شونیز سداب ترمس افسنتین هر واحد یکدرم باریک سائیده بروغن سداب سرشته بردارند و ایلاقی
گوید که اگر از سوء مزاج باشد علاجش حجامت ساقین و فصد صافن قریب نوبت ست و جماع و آشامیدن مدرات و بهترین آنها کرفس و کرد یا و تخم شلجم و گندنا
و تربچه پیاز و نخود ست اکلا و شربا و حمولا و جلوسا در طبیخ آنها و کذا فوه و کنجد با اندک از حلویات و از آنچه تسهیل حیض کند تغمیز و دلک بروغنها و شیرج
حلبه و تخم کاسنی و حمول حلتیت ست میر عوض مینویسد آنجا که احتباس حیض بسبب سده بود که از خلط غلیظ در رحم افتد علامتش سیلان خون رقیق
با مغص ست و ظهور کلف و داغهای سیاه و سرخ بر بدن و چهره و علاجش تلقیح بشربت اصول و معجون نجاح ست و بعد ازان استعمال مدرات و ماء الاصول که در
قول صاحب کامل گذشت بدهند و بعد ازان اگر حاجت افتد حب منتن و ایارج لوغاذیا و فرزجها و بخور که در قول مذکور مسطور شد بکار برند و آین تنقیح ادرار حیض
از مجربات ابن الدوله ست تخم خربزه پنج مثقال تخم کرفس انیسون هر کدام دو مثقال همه را نیمکوفته در سه رطل آب گرم سه شبانه روز خیسانیده هر روزی
مثقال با روغن بادام شیرین یکمثقال بدهند و آین مطبوخ در ادرار طمث از تجارب انطاکی ست مویز منقی انجیر خشک هر کدام بیست درم گل [illegible]
فوه الصبغ هر کدام سه درم حلبه کرفس انیسون تخم انجره تخم کاسنی هر یک ده درم جوکوب نموده در ده چندان آب بجوشانند چون ربع ماند صاف کرده
بشکر شیرین ساخته بدهند و آین فرزجه را نیز انطاکی از اعمال خود شمرده اشق حلتیت جند بیدستر جوز بوا هر کدام یکجزو قرنفل زعفران تخم حنظل هر کدام ربع جزو
بعسل سرشته پاره صوف را بمقدار یکدرم ازان آلوده بردارند و اگر احتباس بسبب پیه باشد که در مجاری سده پیدا کند علامتش درد شکم و ناف و ثقل بدن

در ایام حیض قبل ظهور خون اندک بغیر رفق ست علاجش بمحللات و مدرات چون تخم کرفس و تخم کاسنی و حلبه و نانخواه و اسارون و فصد صافن و حجامت
ساقین قبل از ایام ظهور خون بدو روز یا سه روز و تکمید با فاویه کنند و استعمال مطبوخ انجیر که مذکور شد در اکثر اقسام این مرض سود مند ست

کثرت طمث

یعنی افراط سیلان خون حیض و این عام ست که در ایام حیض خون بسیار آید یا بعد انقضای آن سیلان خون باقی بود و یا در غیر ایام معتاد حیض پدید آید
و دوام نماید و این را استحاضه گویند بالجمله کثرت آن گاهی بر سبیل دفع طبیعت بود که فضول ردی از بدن بدان دفع شود و این محمود ست اگر بکمال
افراط و سیلان غیر محتاج الیه نانجامد و گاهی بر سبیل مرض بود و این دو نوع ست **یکی آنکه** سببش در رحم باشد و این یا از ضعف رحم و رگهای او
بسبب سوء مزاجی بود و یا از قروح و آکله و بواسیر و حکه و شقاق رحم و یا از کشادن دهن رگها و گسستن یا شگافتن رگ بسببی چون سوء مزاج حار
یا بس یا بارد یا بس یا رطب و یا بسببی خارجی چون ضربه یا سقطه و مانند آن یا سوء ولادت و عسر آن یا بسبب شدت حمل باشد **دوم آنکه**
سببش در خون باشد و این یا از کثرت خون و خروج او بقوت او بود و یا بسبب ثقل خون بر بدن ضعیف و اگرچه خون در کمیت و کیفیت خود از اعتدال
تجاوز نکرده باشد و یا رقت و لطافت خون بسبب حرارت و حدت آن یا بسبب کثرت مائیت و رطوبت با آنکه هر نزف خون بهر سببی که باشد ابتدا
بقلت و رقت کند بعد از آن بکثرت و غلظ شروع نماید و چندی بر آن استمرار کند بعده فرود آید و کمتر و رقیق شود **و بدانکه** چون نزف افراط
اعراض بسیار تولد نماید مثل ضعف اشتها و ضعف هضم و تهیج اطراف و بدن و ردائت رنگ روی و گاهی باستسقا انجامد و گاهی کثرت خروج
خون بغلبه صفرا ادا کند و حمیات صفراوی سوزان و قشعریرات عارض شود و بسبب این حرارت سقوط اشتها از ضعف معده و بسبب فقدان
خون زیاده شود و درد پشت عارض گردد و خون حیض بکثرت باران بسیار آید و حمل بیشتر ساقط شود **طریق تشخیص** اسباب این مرض
اولاً علامات مخصوصه قروح و آکله و بواسیر و حکه و شقاق رحم که در موضع هر یک مسطور ست دریافت نمایند پس علامت هر مرضی که یافته شود
سببش همان مرض باشد و الا حال تقدم وقوع ضربه یا سقطه یا عسر ولادت بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و اگر ازین اسباب
هیچ نباشد نگاه کنند اگر بدن قوی و رنگ بحال خود بود و بزردی و سفیدی متغیر نشود و از آن مضرتی در بدن و قوت ظاهر نشود بلکه بدن
سبک شود و زن از اهل نعمت بود که غذا انیک خورد و محنت نکند سببش دفع طبیعت بود و اگر امتلای چهره و بدن و سرخی آنها و پری رگها و دیگر
علامات غلبه خون ظاهر بود و گاهی با وی درد بود و گاهی بی درد باشد و تا آنکه ضعیف نشود و بند نگردد سببش کثرت خون باشد و اگر رنگ چهره متغیر
گردد حال قوام و رنگ خون دریافت نمایند پس اگر خون رقیق و زرد و گرم و سوزان آید و بسرعت خارج شود و انقطاع خروج او کمتر باشد
و گرمی و ضعف بدن و زردی رنگ چهره و شدت تشنگی و تلخی دهن بود سببش حرارت و حدت خون از صفرا باشد و اگر خون مائی و سفید بود
و گرم و سوزان نباشد و از قابضات ضرر یابد و کثرت آب دهن و قلت عطش و کسل و سفیدی رنگ باشد و گاهی با وی تهیج زیر چشم بود
و گاهی مریضه مثل حامله شود و گاهی درد مثل درد زه ظاهر گردد و رطوبت لزج از آن بر آید و گوشت مریضه نرم و آویخته بود سببش رقت خون از
ماده مائی و رطوبت باشد و اگر خون غلیظ و سیاه آید و با نحافت و خشکی بدن و قلت آب دهن بود و دیگر آثار احتراق خون یافته شود سببش
انفتاح عروق از غلبه سوداء محترقه باشد **و ایضاً** اگر خلط با خون آمیخته بود و آثار آن بخوبی دریافت نگردد باید که خلط غالب را از جوهر
کنانیدن پارچه و رؤیت رنگ آن بجهتی که در تشخیص اقسام سوء مزاج رحم مسطور شد دریافت نمایند و تحته و چهره مریضه و تدابیر سابق نیز
بر غلبه هر خلط دلالت کند و اگر خون صاف آید و بی درد بود و از غثیان و صداع خالی نباشد سببش ضعف رحم و کشادن رگهای آن باشد
بعده بر علامات اقسام سوء مزاج رحم که در آغاز امراض رحم مذکور شد نظر کنند آثار هر سوء مزاج که یافته شود سبب ضعف رحم همان باشد
پس اگر خون سیاه بر آید از اورده باشد و اگر سرخ و گرم متردد درخشان بود از شریان باشد علاج اگر از دفع طبیعت و کثرت خون باشد

تا آنکه ضعف در بدن و قوت و تغیر در رنگ ظاهر نشود و بجنس آن نیز دارند و چون با فراط انجامد فصد باسلیق نمایند و پستان محکم ببندند و محاجم بالای
زیر پستان نهند و قرص کهربا و غیر آن که در علاج نفث الدم و بواسیر مذکور شد بدهند و شیاف از ادویه حابس حیض مثل مرمکی و گلنار و شب یمانی
و سنگدار و مازو و قشار کندر و اقاقیا و آب معده ساخته حمول نمایند و آبزن قابض بکار برند و اگر از حدت خون باشد سوای فصد همین تدبیر مثل آب رب
و اشربه و ربوب قابضه بارده مثل شربت انار و زرشک و حماض و ریباس و به و سیب بنوشانند و اقاقیا و صندل و گل سرخ و سماق و
و مورد بر عانه طلا کنند و شیاف کحل بردارند و اگر فائده نشود بعد نضج از مسهل صفرا تنقیه نمایند بعده به تسکین مبردات مثل آب برگ خرفه
و بارتنگ با گل ارمنی و گلنار و قرص کهربا و غیر آن دهند و اگر از کثرت رطوبت باشد بدفعات قی کنانند و بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند
و اشربه و اغذیه مجففه و آبزن و شیافات مناسب آن بکار برند و اگر از غلبه سودا بود تنقیه بمسهل سودا و حب افتیمون یا بایارج
کنند و اگر بالغی نبود فصد باسلیق نیز بکشایند پس ادویه حابسه مثل قرص گلنار و خشخاش با شیره خرفه و خشخاش و ریشه انجبار هر یک هفت ماشه و شربت
حب الآس گاؤزبان استعمال نمایند مگر سببش مرضی از امراض مذکوره باشد علاج آن مرض نمایند و بدانند که هرگاه این مرض مزمن شود و زائل نشود و چون بادی خفقان
و سقوط قوت یا رشنوه امر مشکل گردد و عرق عنبر درین وقت نفع عجیب بخشد و جمله حابسات که در علاج بواسیر دموی مذکور شد حابس طمث است
و گاهی اسراف آن هلاک گرداند **ذکر ادویه مفرده و مرکبه** که مفید اقسام کثرت حیض ست نوشیدن آب فرنجمشک تازه
یا آب طبیخ خشک آن یا عرق آن و کذا خاکستر بردی شرباً و حمولاً و حقنةً و کذا تعلیق آهنی در پارچه پشمینه سرخ بر فرجه و کذا حمول برگ بنجل
و کذا تعلیق برگ اسبارغشت نیم مثقال بر عانه و کذا خوردن بسباط الراعی سه درم در بیضه نیم برشت و کذا طلای سرگین
آن تا نیم ساعت همچنین سه روز متواتر و کذا ذکر مرد یا آب شسته آن آب را بی اطلاع زن نوشانیدن هر واحد در قطع خون حیض مجرب
و شرب آب مطبوخ برادهٔ چوب کنار و کذا اطلا اثیث بشیر تازه آهن تاب و کذا مغره یکمثقال در بیضه نیم برشت و کذا مر نیم درم در ران و کذا آب
کشنیز سبز سه درم با آب بارتنگ تازه و کذا آب به و کذا زمرد و کذا یاقوت و کذا مروارید دو درم و کذا زرشک با تخم کوفته تنها و با گل ارمنی تا ده روز
متواتر و کذا اقرفه دو درم و کذا زبرجد سدس مثقال و کذا انفحه مایه اسپ و کذا گل شاموس یکدرم **و شرب و حمول** پوست عدس و کذا
خبث الحدید و کذا پست کتان بریان و کذا اطلا اثیث و کذا طلق محلول با آب بارتنگ و کذا بیخ نیلوفر سفید و تخم او و کذا بیخ انجبار سه درم و کذا آب
آهن تاب و کذا جمار نخل و کذا عدسه و کذا مرجان سوده دو درم و کذا انفحه مایه خرگوش و کذا برگ و ثمر مغیلان و کذا حی العالم و کذا آب
و کذا انیل و کذا تخم انگور و کذا بلح و کذا انفحه خروف و کذا گل یاسمین سفید خشک کرده و کذا عصفر **و فرزجه** پوست انار باریک سوده با آب
پخته و کذا بیروج و کذا اشنگ بزکوهی بشل او کندر برای ترس و کذا ودع سوخته و کذا سنگ قبطی و کذا تخم نیلوفر هندی و کذا آب سرگین خر
و کذا خبث الفضه و کذا سنگ سماق بریان سبز سوده و کذا قسب قابض و پوست انار ترش و کذا اسرنج و کذا تخم حماض با چربی مرغابی
و کذا الشک تفتر و کندر و کذا اقلقدیس با آب گندنا و کذا خرنوب نبطی و کذا دخان قطران یا میعه یا کندر یا نفط یا طرفا و کذا زیتون سبز کوفته
تا نبول **و ضماد** عانه به دردی شراب سوخته و مورد و کذا اجبسین با آب مورد و کذا حشیشة الزجاج و کذا حافریش و کذا اعزی السمک
و حقنه رحم بطبیخ بیخ لحیة التیس و کذا بارتنگ دو درم مغره سه مرتبه **و جلوس** در طبیخ خرنوب شامی و کذا آب انار ترش معصور
و کذا جو مقشر بریان و برنج بریان و پوست انار جمله پخته و استنجا بدان **و اکل** ثمر کنار و یا سماق و یا خرنوب تا ده روز متواتر هر روز سه مرتبه و یا
بلوط و یا لقد عنب الثعلب یا سفرجل و یا بقله یمانی و یا قسب و یا بسر و یا خرنوب نبطی و یا خشخاش تا بیست روز **و دخان** طرفا
و کذا کبریت و کذا اسفیدروس و کذا عنبر و کذا سرگین ابن عرس و بخار سرکه بر سنگ آسیای گرم انداخته **و تعلیق** کهربا یکمثقال و کذا عقیق
که بسیار سرخ نباشد و دران خطوط سفید باریک بود و تخم آن و کذا اسماق در صره بسته و کذا زمرد و کذا یاقوت و کذا مرجان و کذا بیخ سوسن

هر واحد چهار ماشه حبس خون حیض ست **دیگر** برادهٔ آب بارتنگ که دران گل ارمنی حل کرده باشند کثیر النفع ست و آشامیدن آب برنج که دران کندر
حل کرده باشند و خوردن صمغ سوخته و خرمهرهٔ سوخته مفرد و مجموع مجرب بسیار نیست و گویند که اگر چرک بدن آدمی که در حمام جمع شود
فرزجه سازند خون رحم به بندد و اگر پارچهٔ حیض سوخته حمول نمایند خون مفرط حیض و نفاس و بواسیر باز دارد و منع حمل کند و اگر بر زخم باشند
خون بند نماید و التیام او نماید و باقی ادویهٔ مفرده در مرکبات و اقوال حکما خواهد آمد **دوائیکه** برای احتباس طمث مجرب ست آمده منقی یکتوله
بادیان یکتوله شب در آب تر نمایند صبح مالیده صاف نموده شکر سفید یکتوله اضافه کرده بنوشند **ایضاً** اگر با حرارت باشد قرص کهربا چهار ماشه
سوده با شربت انجبار یکدام سرشته اول بخورند بالائش شیرهٔ خرفه با نبات بنوشند و پوست انار گلنار سماق جفت بلوط زاج سفید کندر حب الآس
برابر سائیده با آب بارتنگ پخته زیر ناف ضماد نمایند **ایضاً** نسخهٔ علویخان قرص کهربا سوده بیاقوتی بارد یا خمیرهٔ صندل سرشته اول بخورند
و عقب آن شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ کشنیز خشک شیرهٔ صندل سفید شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ بادیان خطائی هر یک یکمثقال در گلاب عرق صندل
هر واحد دوازده مثقال بر آورده شربت سیب یا به داخل کرده بنوشند **ایضاً** که از مجربات حکیم علی ست کهربا گل مختوم هر یک مثقال باریک
سائیده با شیرهٔ خرفه بدهند هر صبح و شام چند روز متواتر و در نسخهٔ انیس نیز داخل ست **ایضاً** مجرب حکیم ممدوح فوفل طباشیر کات هندی
پوست انار مساوی باریک سائیده از یکمثقال تا یک نیم مثقال با آب سرد بدهند **دیگر** اگر زنی را بعد اسقاط حمل افراط سیلان طمث بهمرسد
و هیچ دوا به نشود هر روز آب برگ بارتنگ در فالوده پخته دهند که از مجربات حکیم موصوف ست و اگر بعد چند روز باز عود کند فصد باسلیق کرده باز
همین دوا دهند **ایضاً** اگر بعد سقوط کثرت حیض بهمرسد و هیچ علاج چاق نشود بیخ انجبار اقاقیا نشاسته صمغ عربی بریان هر یک نه ماشه
کوفته بیخته در آب مطبوخ برگ مورد که چهارم آب بماند صاف نموده دران قرص بقدر نه ماشه بسته هر روز نه ماشه با شیرهٔ تخم خرفه بریان خمیرهٔ
صندل داخل کرده بخورانند و از زاج سفید مازو سوخته کندر گل ارمنی گلنار هر یک چهار ماشه باریک سائیده قدری شال پشمینه با آب آهن تاب که
آهنگر طلبیده تر کرده بدان ادویه آلوده فرزجه سازند و جفت بلوط کندر زاج گلنار پوست انار تخم مورد هر یک چهار ماشه باریک سوده با سفیدهٔ بیضهٔ مرغ
یا در دردهٔ آن سرشته بر پارچهٔ کرباس مالیده نیمگرم نموده بر کمر به بندند که مجرب حکیم علویخان ست **ایضاً** بلیله مویز کشنیز خشک انار دانه هر واحد
دو درم جوشانیده بنوشند که برای طمث حاله مجرب ست **ایضاً** گل ارمنی گلنار گل فوفل سنگجراحت کوفته بیخته اول بخورند بعد شیرهٔ بارتنگ
بنوشند **دیگر** که بعد ورد رحم خون حیض با فراط آید دم الاخوین یکماشه سوده با اطریفل صغیر یکتوله سرشته همراه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه شیرهٔ
تخم خرفه شیرهٔ خارخسک هر یک شش ماشه نبات یک نیم توله سه چهار روز دهند **ایضاً** سفوف کهربا بسد که در حبس خون حیض و بواسیر مجرب
پوست بلیله زرد بروغن گاو بریان کرده کهربا آمله زرد ال نشاسته بریان کهربا بسد هر یک پنج ماشه کات مغسول مرجان ریوند چینی تخم حماض
زعفران هر یک چهار ماشه صدف سوخته یکتوله عود خام گلنار فارسی صمغ عربی بریان اقاقیا حب الآس طباشیر گل سرخ گل ارمنی حضض مکی هر
ماشه دم الاخوین زرشک هر یک دو ماشه کندر بیخ انجبار مرمکی هر یک نیم ماشه کوفته بیخته سفوف سازند یا با عسل معجون کنند و بقدر مناسب
بالائش گل خطمی سه ماشه جوشانیده شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ تال مکهانه هر یک چهار ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله حل کرده
ایضاً بهر جریان حیض از دو ماه بعد فصد قرص کهربا دهند اگر با خون آید و سوزش بسیار و درد زیر ناف بود لعاب گل خطمی سفید سه ماشه آب
برگ بارتنگ تازه ده توله شیرهٔ عناب پنج دانه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ تخم کاهو هر یک شش ماشه زهر مهره طباشیر
هر یک یکماشه سوده پاشیده بی شیرینی بدهند یا شیرهٔ کشنیز خشک چهار ماشه عرق شاهتره دم الاخوین ماشه دیاقوذا یکتوله عوض آب بارتنگ و زهرمهره
کنند یا قرص کهربا چهار ماشه افزایند و جهت آخر روز شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه لعاب بیخ خطمی شش ماشه بارتنگ چهار ماشه
پاشیده دهند و اگر گرمی زیاده شود لعاب گل خطمی لعاب بهدانه هر یک سه ماشه شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ تخم کاهو هر یک شش ماشه شیرهٔ تخم خشخاش

شیرهٔ بیخ انجبار هر یک چهار ماشه شربت دیاقوذا دو توله صمغ عربی طباشیر دم الاخوین هر یک یکماشه سوده پاشیده بدهند یا قرص کهربا جای شربت دیاقوذا دو توله سرشته یا شیرهٔ مغز تخم سهنده واته شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه نبات یکتوله کتیرا ماشه سوده پاشیده دهند و آخر روز دم الاخوین ماشه سوده با طباشیر صغیر توله سرشته همراه عرق عنب الثعلب بخورانند **آبزن** که افراط حیض را بند کند اول قرص کهربا و حب الآس بخورند و بعد از آن ثمر طرفا جوز السرو پوست انار نیمکوفته هر یک سه درم شب یمانی مازو نیمکوفته گلنار هر یک پنج درم گل سرخ برگ مورد هر یک ده درم در آب ده من بجوشانند تا پنج من بماند در ظرفی کرده اندران نشینند و همین آب را بر پشت و زهار چند مرتبه بتکرار بریزند و حجامت بی شرط زیر پستان بکار برند **ایضاً** که برای حبس کثرت طمث و برای بول الدم و حفظ جنین و زنان حامله که حیض آید و جهت سرعت انزال از حدت منی مفید است گل سرخ برگ مورد شب یمانی گلنار مازو پوست انار جوز السرو کزمازج اقاقیا ثمر طرفا عدس مسلم بلوط جفت بلوط خرنوب کشنیز خشک لحیة التیس سماق عود سیج کندر صندل سرخ کهرباء کعک جاوه س دم الاخوین از این ادویه طبیب هر چه مناسب بیند جوشانده آبزن نماید **حب** که نافع این مرض است مازو سبز کتیرا چند بیدستر افیون مساوی حب خشخاش نیم ماشه تا یک ماشه بدهند و از ناشی و اقاقیا و مغاث و دم الاخوین بر عانه ضماد کنند **سفوف** که در حبس خون حیض مجرب است صمغ عربی کتیرا مغز تخم کدو بیخ انجبار هر یک سه ماشه نشاسته گلنار دم الاخوین هر یک دو ماشه کوفته بیخته شش ماشه بخورند **شربت** که درین باب مجرب است برگ مورد حب الآس هر واحد یکجزو کشنیز خشک نیم جزو ابریشم گاوزبان هر واحد ربع جزو با شکر سه چند بقوام شربت آرند شربتی تا چهار توله با آب سرد **ضماد** که مکرر بتجربه رسیده خطمیا ساییده بموزن آن حنا بیامیزند و در آب سرشته بر کف دست و پا ضماد نموده یکساعت در تابش آفتاب نشینند حبس حیض و نفاس کند **ایضاً** ضماد علوبخان که مجرب است کندر گلنار مازو سبز اقاقیا سر سبیه شب یمانی مساوی کوفته بیخته بر عانه ضماد کنند **ایضاً** که استحاضهٔ حامله و غیر حامله را معمول است گلنار بلوط جوز السرو مازو سبز پوست انار کزمازج اقاقیا حب الآس هر یک دو ماشه گل ارمنی چهار ماشه کوفته بیخته در آب کوکنار سرشته زیر ناف ضماد نمایند **ایضاً** عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد مازو مساوی کوفته بیخته با سرکه سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند **ایضاً** صمغ عربی گل ارمنی گل مختوم کهربا کندر مرداسنگ شب یمانی اقاقیا دم الاخوین ساییده با آب بارتنگ سرشته ضماد نمایند **طلا** که افراط حیض باز دارد بلوط طباشیر هر یک یکدرم اقاقیا گلنار صندلین هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم گل سرخ عدس مقشر هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب بر عانه و پشت طلا کنند **فرزجه** که در قطع خون حیض مجرب است صمغ عربی کافور هر یک یکدرم گلنار سه درم کشنیز تازه نیم درم بالته بردارند **ایضاً** مجرب مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ مساوی از حریر گذرانیده پوست انار ترش نیمکوب کرده جوشانیده قدری پشم را بآب او تر کرده با دویه مسحوقه آغشته بردارند **ایضاً** که در حبس خون و تقویت رحم آزموده است موسیائی صمغ عربی گل ارمنی هر واحد یکدرم دم الاخوین دو درم با رباب سوده بکتور لشم پاره در مطبوخ انار تر نموده آلوده بردارند **ایضاً** که درین باب قوی تر است برگ مورد مازو سوخته سرمه نشاسته هر یک پنج درم گل ارمنی سه درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک دو درم بکتور لته را در آب مطبوخ پوست انار ترش تر کرده بدوا آلوده استعمال نمایند و در حین استعمال اگر هر روز نعل اسپ که زرگران زمرد گویند نیم مثقال کوفته باز رده بیضهٔ مرغ نیمبخته تناول کنند تخلف نکند و مکرر بتجربه رسیده **ایضاً** که معمول است پوست انار مازو سبز کاغذ سوخته کهربا گل ارمنی دم الاخوین سنگ جراحت گل ملتانی اقاقیا گلنار فارسی نرم کوفته بیخته در صره بسته زنان در اندام نهانی بردارند و هرگاه افراط طمث با ضعف قلب و جسم باشد مفرح یاقوتی علوبخان بخورانند و کر ادویهٔ مفرده و مرکبه مسدده که نافع کثرت حیض است اگر بلبانک کهنه ... آلو بسیار نرم سوده با شیر گاو هر روز تا یک هفته بخورند حیض مفرط باز دارد و اگر سرگین خر خشک کرده در لته بسته بردارند فی الفور خون بند شود و نوشیدن آب برگ بانسه درین باب مجرب است و دیدن خاکستر پشک بز در رحم و خوردن گل بابنی و نبات سفید برابر بقدر یکتوله و کذا خاکستر بان چارپائی کهنه یا ناف کهنه سوخته با شکر سفید برابر آمیخته یک کف دست با آب و کذا ارال سوده با شکر سفید سفوف کرده و کذا دانه الایچه و شکر برابر ساییده

سه درم

بقدر یک کف دست و کذا مازو دو درم سوده در ماست آمیخته و قرص جزیره نصف بریان و نصف خام سوده با آب مطبوخ بیخ ساکهی هر واحد سه ماشه بست
دیگر چراغ چوب کنند در آتش اندازند تا آنکه سرخ شود پس باریک سائیده و برابر آن لوده پٹهانی سوده آمیزند و هر روز هفت ماشه با غسال
بیخ ساکهی بخورند حبس خون کند و کذا چهال کرٹا سائیده با شکر آمیخته هفت ماشه با آب خوردن نافع دیگر سر بالا سوخته کف دست خوردن و کذا
دودهی خرد در سایه خشک کرده کوفته بیخته هر صبح کف دست خوردن و کذا اسگند کوفته بیخته با نبات بقدر تولہ با آب خوردن مفید دیگر گل ملتانی
نیم پاو در آب تر نموده صبح آب صاف او نوشیدن و کذا کشنیز خشک یک کف دست جوش داده صاف نموده چند روز نوشیدن و کذا ارہر یک
تولہ در نیم پاو آب شیره بر آورده از نبات شیرین کرده نوشیدن نافع دیگر در غذا خوردن گل کچنال و گولر سبز و ساگ خرفه و دال عدس دیگر گل تخم
با خشک بیخ سرخ حابس خون حیض است دیگر پشپاک نر خشک سائیده در پوٹلی بسته بردارند و اگر قدری کندر سائیده آمیزند قوی‌تر گردد و کذا اسپال بقدر یک تولہ
جوش داده سه روز نوشیدن مفید است ایضاً سفوف علکه حابس خون حیض است عدس شاخل یعنی ارہر نخود ماش هندی هر یک دو تولہ بیخ ساکهی
یک تولہ همه را سوخته باریک سائیده یک کف دست بخورند ایضاً نخود سوخته تخم لوده مساوی شکر برابر خوراک کف دست و کذا سنگ جراحت
و گیرو مساوی سفوف ساخته شش ماشه صبح با آب خوردن ایضاً گوند ببول بریان گیرو مساوی سائیده هر صبح دو مثقال خوردن و کذا
کونپل هارسنگار هفت عدد فلفل گرد هفت عدد در آب شیره بر آورده نوشیدن نافع دوا اکسیر استحاضه را مجرب است خر مارسوت تال مکهانه
لوده پٹهانی هر چهار برابر کوفته بیخته هر صبح نیم تولہ یا چهار ماشه شکر آمیخته با آب بیخ بخورند دیگر بیخ کنگهی دیا بیخ گهرنی و بیخ چولائی هر یک دو درم
با ده درم آب بیخ ساکهی سه هفته نهار بخورد افراط حیض باز دارد ایضاً سفوف از تکمله گهنهی که مفید است سنگ جراحت دو دام گوند چنیا مکیلم (?)
مائین خرد نیم دام نبات دو دام سفوف ساخته یک کف دست با کیا و شیر گاو تازه بخورند دو سه روز نفع دهد ایضاً تخم تمر هندی بریان لوده پٹهانی
آرد و هنوما شر بریان چهال کنار دٹهی هر یک چهار درم مائین خرد مائین کلان هر یک دو درم شکر تری برابر همه ایضاً که مفید است سنگ جراحت
مازو سبز کته سفید مائین هر یک دو ماشه سفوف کرده بخورند مجرب است ایضاً سفوف که برای حبس ادرار حیض معمول است تال مکهانه بریان کرٹا چهال
کمرپاٹه گیرو مازو سبز مائین کلان لوده پٹهانی موچرس مساوی شکر برابر کوفته بیخته دو مثقال با آب سرد بخورند و اگر سنگ جراحت گوند چنیا کاکڑا سنگی
افزایند قوی‌تر گردد ایضاً برای حامله که خون حیض آید گل نیلوفر اصل السوس لوده پٹهانی آمله صندل سوده کاتهه سفید تال مکهانه بریان هر یک دو جزو
طباشیر یکجزو خوراک تا یک تولہ با آب بیخ ساکهی ایضاً که حیض مفرط و خون بواسیر و اسهال دموی باز دارد سپاری چکنی سوخته دو درم کل بار (?) شش
دو درم رال یک نیم درم باریک سائیده شش ماشه وقت خلو معده بخورند ایضاً حابس حیض ملتی و الو دهلا چندن و لوده پٹهانی هموزن سوده با آب تازه
بخورند ایضاً سفوف هندی که خون حیض و بعد بسیر شکم و سیلان رطوبت از رحم باز دارد و ممسک است مغز تخم جامن مغز خسته آنبه
یا پوست درخت سرد دو پوست ڈهاک رسوت موچرس سپستان بیجبطه (?) انتیس موتهه بیل گری لوده گیرو کاتهه بیل صندل سرخ مازو گیرائی دهاوا
گل دهاوه ملتی چهال کوڑا برابر سائیده هموزن آن شکر سفید آمیخته دو درم با آب شسته برنج بخورد و در نسخه دیگر هتا جوڑی و فلفل گرد و بیل
نیز داخل است ایضاً برای افراط طمث تخم تمر هندی سه تولہ تمر یکاین سه تولہ نبات سفید شش تولہ سفوف ساخته بخورند و مائین هر
و سپاری و سنگ جراحت و موچرس و پوست انار ترش جوش داده لته بدان تر کرده بردارند و نیز ازین آب استنجا کنند ایضاً قرص که
افراط حیض باز دارد گیرو رسوت صمغ عربی رال هر واحد یکماشه قوفل چهار ماشه با آب قرص بندند و بقدر دو سه ماشه بخورند و گیرو تنها از دو ماشه
خوردن و بتدریج تا گیرم رسانیدن بسیار مفید است غذا برنج خورند ایضاً معجون مسمی به سپاری پاک برای دفع خون و رطوبت فرج نافع است
سپاری چکنی یا و آثار کوفته بیخته در شیر گاو بیج آثار یا آتش نرم بجوشانند تا قوام شود پس شکر نیم آثار انداخته بقوام آرند و فرود آورده مائین خرد مائین
کلان هر یک دو نیم دام بچه گل سپاری گل دهاوه هر یک نیم دام بچه گوند چنیا نیم پاو باریک سوده از پارچه گذرانیده آمیزند و از یکدام تا دو سه دام بخورند

اقوال حذاق عیسی گوید که نزف دم حیض اگر از ضعف آلات جاذبه بود معالجه بتقویت آنها از اغذیه واشربه وضمادات وحمولات قابضه باید کرد
واگر از حدت خون ولطافت آن باشد باشیای مسکن ومغلظ ولزج علاج کنند واگر از کثرت خون باشد نظر کنند اگر خون مختلط باخلاط دیگر بود فصد
استعمال کنند واگر خلط دیگر بر خون غالب باشد ابتدا بتنقیه بدن از آن خلط نمایند بعد از آن ادویه که برای القیحا روحم کوست و آن ادویه است
که تبرید وقبض کنند مثل گل سرخ وعدس مقشر وآس وعنب الثعلب وبارتنگ وسماق وعصی الراعی وگلنار وجفت بلوط ومازو واقاقیا وپوست انار
وشب وعصارهٔ لحیة التیس واین همه اگر بنوشند ویا در آب ویا شراب قابض بجوشانند واندران نشینند ویا بصوف حمول کنند ویا بطریق ضماد
استعمال نمایند نزف الدم را حبس کنند وایضاً نزف الدم را ادویه که کشادن عروق را سود مند است مثل صبر وکهربا ومر وزعفران وحضض
ودامیثا ونشاسته وسفیداب ومرداسنگ وقلقطار وگل مختوم وارمنی نفع میکنند وانچه ازین قوی تر است مازو سوخته در سرکه سرد کرده وکاغذ سوخته
وصدف سوخته وشاخ گوزن سوخته است واین دوا در حبس حیض قوی است شادنج ودم الاخوین کهربا بسد شب یمانی گلنار گل ارمنی گل مختوم
تخم خرفه مساوی کوفته بیخته دو درم بآب سماق یا بآب سرمه کوفته یکشبانه روز تر کرده یا بآب بارتنگ بدهند دیگر زاج اساکفه وکاغذ سوخته
وجفت بلوط مساوی کوفته بیخته بآب سورد تازه سرشته حبها سازند وچند حب ازان بخورند وایضاً بصوفه حمول کنند ودر رحم بآب عصی الراعی
ویا طبیخ پوست انار وبرگ آس وپوست سرو ومازو وگلنار وگل سرخ وآب بارتنگ بهفت اوقیه حقنه کنند واگر از انفتاح یا انشقاق یکی از آلات کبار
باشد بآب بارتنگ اقاقیا وگلنار وعصارهٔ لحیة التیس ومازو خام وزاج مخلوط سازند واگر مرض در یکی از آلات صغار باشد بآب بارتنگ صبر
وگل مختوم آمیختن کفایت کند وایضاً ضمادات که بر کنج ران وپشت نهند مثل آنکه از قسب [illegible] پوست انار وبلوط وبرگ عوسج وبرگ درخت
مصطکی وگلنار واقاقیا ولحیة التیس ومازو ولادن در آمک وملح وجفت بلوط وشب بسازند نفع کند وایضاً فرزجات معمول از اقاقیا ولحیة التیس
وقشار کندر وکهربا وجفت وزاج ومر و [illegible] سوخته ولادن ودم الاخوین ومازو وعوسج وکافور در آمک وکاغذ سوخته وشب نافع بود وایضاً
فرزجها از اقاقیا ولحیة التیس وقشار کندر وسفیداب وگلنار بآب آس سرشته سود دهد وایضاً اگر اسفنج را در زفت رطب آلوده بسوزند خاکستر او
بسرکه وآب سورد تازه آمیخته بپارهٔ ابریشم بردارند مفید گردد واین فرزجه حبس القیحا رخون از رحم کند مازو خام شب یمانی اقاقیا وقاقیا کندر کوفته
بیخته بآب آس تر سرشته بردارند فرزجه حابس خون شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته سک رامک لک مغسول صندل سفید شب یمانی تخم خرفه
حضض مازو سوخته دم الاخوین قلقدیس سماق سرمه در زیت بریان شادنج اسفنج سوخته بسرکه سرد کرده صدف سوخته قشار کندر مساوی
بآب سماق وآب بارتنگ یا آب عصی الراعی سرشته استعمال کنند دیگر افیون پارچه کتان سوخته شب یمانی بسرکه یا آب
بارتنگ سرشته بعمل آرند دیگر کاغذ سوخته اقاقیا گلنار عصارهٔ لحیة التیس گل سرخ مازو حضض پارچه کتان
سوخته مساوی کوفته بیخته بآب آس سرشته استعمال نمایند دیگر اقاقیا کافور رامک لادن گل مختوم افیون مساوی
کوفته بآب سورد سرشته بکار برند دیگر آب قرظ رامک کافور لادن بآب برگ عوسج یا بآب شوک تازه آمیزند دیگر سرمه سوده گلنار
جفت بلوط سائیده بآب آس رطب جمع کرده بصوفه بردارند پس اگر این اشیا استعمال کنند ومرض تسکین نیابد بر پستان محجمه کبیر ناری نهند
ابن سینا مینویسد که نزف الدم حادث بسبب میل ودفع طبیعت وحادث از امتلا وثقل خون بر بدن را حبس نباید کرد تا آنکه خوف ضعف کرد
وگاهی فصد منع کند از انقطاع این بسبب دفع کردن آن امتلا را وجذب ماده بسوی خلاف وچون سببش حدت صفراوی باشد تنقیه صفرا کنند
وخصوصاً بمثل شاهتره وهلیله پس آنکه درین قوت قابضه است واگر سببش مائیت باشد فرود آوردن وجذب کردن او بسوی خلاف کنند
وصمغ عربی وکتیرا بخورانند واگر سببش ضعف رحم باشد با ادویه قابضه ادویه مقویه بعطریت وخاصیت جمع کنند واگر سببش قروح باشد معالجه
با ادویه مرکبه از مغریه وقابضه ومخدره نمایند ومعالجه بواسیر بعلاج بواسیر کنند وتخم کتان بآب گرم وباید که رعایت اوقات راحت کنند

اگر در اینجا ادوار باشد در آن وقت علاج کنند و در اوقات ادوار اعتماد بر تسکین نمایند و چون نزف افراط کند باید که دستها از بیخ عضد و پایها از بیخ ران
نزد کنج ران بربندند بعده محاجم بر اسفل پستان نهند و امتصاص نمایند و محاجم بزرگ اختیار کنند که آن حبس نفس در حال میکند بعده بستار علاج
بردارند و گاهی حبس نزف الدم وضع محاجم بر مابین ورکین نماید و باید که مریضه نزف مثل زرده بیضه نیمبرشت و هر غذای سریع الهضم مقوی
تغذیه کنند و گاهی احتیاج غذا بسائر اللحم قوی افتد که بسماق ترش کنند و اما کباب و گوشت بریان بمصالح خوشبو از لحم جید لابدست و همچنین فجه
رطبه از سویق و نشاسته و شراب نوغلیظ شیرین اندک دهند و از رقیق کهنه اجتناب نمایند و گاهی نبیذ عسل تازه آنرا موافق گردد و اما
ادویه مشترکه خصوصاً برای نزف حاد حار بارتنگ بهترین آنهاست بلکه نظیر او نیست و بسا است که قطع نزف شرباً و زرقاً نماید و آن
فرزجن و غیر فرزجن را نفع دهد و ایضاً شرب سرکه و استعمال کافور شرباً و حمولاً و از چیزی که این را نفع کند نوشیدن شیر آهن تاب ست و در آن
خبث الحدید باشد و خوب پخته ببعض قوابض هر روز سه اوقیه بنوشند و رب ترشی ترنج خیلی نیکوست و همچنین خوردن صمغ عربی و کتیرا و بزرکتان
بآب گرم و قرص طباشیر کافوری آنرا بسیار نافع ست و قرص گلنار نیز و این دوا بالغ النفع ست مومیائی و گل مختوم و گل ارمنی و شب و مازو
و دم الاخوین مساوی از جمله وزن یکدرم بگیرند و کافور دو حبه و مشک یک دانگ و در یک اوقیه شربت حب الآس حل کرده بدهند و ایضاً اقاقیا و گلنار
و مازو و عصارهٔ لحیة التیس و شادنج و سماق سفته و کندر و مر و افیون با سرکه کهنه بسرشند شربتی نیم درم و ایضاً زاج کفش گران و جفت بلوط
و مر و کندر و افیون برابر حب ساخته بقدر یکدرم بخورند که بسیار نیکوست و ایضاً ودغ سوخته دو درم بآب سماق و بهی یا بلح بخورند و اغذیه ایشان
قبل از آنکه محتاج بانعاش قوت شود بلام قریص و مصوص و از لحوم جدی و طائر کوهی و مطجنات و عدسیات ترش ست و سرد کرده بخورند و از
هر طعام حار بالفعل و بالقوه اجتناب نمایند **و از حمولات مشترکه** حمولاتی ست که از مرداسنگ و زاج و گلنار و گل مختوم و ارمنی قرص و غیر آن
بسازند و این نسخه جید ست بگیرند قلقطار و اقاقیا و سرمه و قشار کندر و از آن قرص سازند پس بگیرند از آن یک مثقال و از گل ارمنی و صمغ عربی و کهربا و
هر واحد مثقالی و در دو اوقیه از عصارهٔ قابضه یا آب حل کرده حشو رحم کنند و یا بگیرند نیم درم شب و یک دانگ بزرالبنج و یکدانگ افیون و حمول سازند
و این فرزجه جید ست خصوصاً برای آکله و قروح خزف تنور عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا آب مازو خام از آن فرزجه سازند و ایضاً مازو خام گلنار نشاسته
افیون شب یمانی ریوند چینی گل سرخ رب حب الآس سماق عصارهٔ لحیة التیس حب حصرم قرطاس سوخته صندل سفید قشور کندر گل مختوم و انار
شادنج خزف و کشنیز خشک همه را سوده بقدر چهار درم از این ادویه در پشم سبز بآب مورد تر کرده آلوده بردارند و تمام شب بدارند و ایضاً گلنار
و صمغ سفوف و کاغذ سوخته شب زاج زیره در سرکه تر کرده گل ارمنی رب قرظ همه را بآب بید و کشنیز سرشته تمام شب حمول نمایند و از آبزنهای نافعه
برای ایشان نشستن در طبیخ عفص ست که برگ و ثمر هیچ او یا مورد و گل سرخ با اقماع آن و پوست انار و خرنوب نبطی و گلنار و لحیة التیس و مازو و سبز
جوشانیده باشند و از اطلیه و مروخات نافعه برای ایشان طلای جبسین بر ناف ست و مالش نواحی رحم بروغنهای قابض قوی القبض **و تفصیل علاج**
نزف حادث بسبب رقت خون و مائیت آنرا اعاده میکنیم و گوئیم که وجه درین آنست که اسهال مائیت او نمایند و ادرار و تعریق مثل طبیخ اسارون
و کرفس و فوه و مانند آن بعمل آرند یکبار اسهال کنند و بار دیگر ادرار برفق و مدارات و عرق آورند و پستان را با پارچه نرم ببندند بد بوشت بمالند و بر بدن طلا
بماء العسل و یا ضماد مستسقیان کنند و گاهی قی ایشان را نفع کند و بالجمله واجب ست که میل بدوا و غذای او بچیزی نمایند که تجفیف و تغلیظ خون
کنند و اما اگر سببش قروح باشد این مرهم نافع بود بگیرند گلنار و مرداسنگ و از این هر دو و از موم و روغن گل قیروطی سازند و بردارند

علاج استحاضه

قومی در علاج استحاضه یک باب بعد اقرار داده اند و آن علاج مرکب از تنقیه و قبض و تقویت ست و ادرار حیض او در وقت معتاد آن نمایند تا تاخیر نکند
پس حرکت او اضطراب نماید و تنقیه رحم او کنند و تقویت نمایند تا فضول خارج از واجب را قبول نکند و گفته اند که از ایارج ده درم و از بزر النعنع

وازبادیان دو درم در دیگ انداخته بران شراب صرف دو رطل اندازند و بجوشانند تا نصف بماند وبران انزروت و حضض هر واحد دو درم وروغن گاو وعسل هر واحد ملعقه اندازند وازان بر ناشتا بقدر ملعقه بخورند وتا خیر غذا تا وقت عصر نمایند این سه روز بعمل آرند و من گویم که این دوا اگرچه در اکثر اوقات نفع میکند لیکن گاهی استحاضه از اسباب دیگر میباشد که قبض صرف واجب کند و تومیدانی از انچه سابق مذکور شد مجوسی گوید که اگر نزف از ضعف قوت ماسکه عارض شود باید که علاج باشیای مجففه قابضه از اغذیه وادویه کنند واگر نزف بسبب حدت خون ولطافت آن عارض گردد باید که معالجه آن باشیای مبرده مطفیه نمایند واگر بسبب رقت خون باشد باغذیه با کل لغلظ کنند واگر از انخراق عروق وتاکل آنها باشد باید که دران ادویه ملحمه جراحات مجفف قروح استعمال نمایند مثل صبر وانزروت وکندر ودم الاخوین وگل قبرسی وغیره انچه در قروح مسطور است واگر نزف از کثرت خون وامتلای عروق عارض شود باید که امر بفصد باسلیق نمایند وبقدر حاجت خون بیرون آرند واگر خون خارج بنزف را بعض اخلاط دیگر آمیزند وبران غالب شوند باید که تنقیه بدن ازان خلط بدوای مخرج آن کنند ولاسیما بقی که آن ماده را بسوی فوق جذب میکند وچون این بعمل آرند معالجه آن بادویه حابس خون وقاطع نزف کنند وبتدبیر موافق آن از اغذیه وغیره بپردازند ادویه که قطع نزف کند قرص کهربا بمثقال گل قبرسی نیم درم باریک ساییده ناشتا بآب بارتنگ یا آب سماق یا آب خرفه یا آب عصی الراعی بخورانند واگر شاخ گوزن سوخته یکمثقال گل قبرسی یکدرم بسرکه ممزوج بآب بخورانند آنرا نفع بخشد وچون آب طرفا وآب اثل مقصور بقدر دو اوقیه بنوشانند نافع بود واین دوا قاطع نزف است اقاقیا وعصاره لحیه التیس وحضض هر واحد یکدرم ودع سوخته وگل قبرسی هر واحد سه درم همه را باریک ساییده یکمثقال بآبیکه دران کشنیز خشک وسماق بقدر اوقیه جوشانیده باشند ویا بشراب قابض که اندران سماق وجفت بلوط ترکرده باشند بخورند دیگر ادویه این همانست که در قول عیسی گذشت لیکن درینجا گل قبرسی وشاخ گوزن سوخته وودع سوخته عوض گل مختوم است دو درم بگلاب که دران قدری سماق ترکرده باشند یا بآب بارتنگ یا بآبیکه دران زرشک جوشانیده باشند بخورند نافع است دیگر ودع سوخته شاخ گوزن سوخته خبث الحدید باریک سوده در سرکه ترکرده بریان نموده هر واحد پنج درم گلنار ده درم زیره وکشنیز هر دو در سرکه ترکرده بریان ساخته هر واحد سه درم گل قبرسی چهار درم جفت بلوط سماق زرشک تخم خرفه هر واحد دو درم همه ادویه را باریک ساییده یکمثقال ازان بآب آهن تاب که دران سماق مالیده باشند بخورند صبر النقیع دیگر خبث الحدید جند قشار کنند هر واحد یکجزو باریک ساییده در شراب قابض سه روز ترکرده نهار بنوشند دیگر کندر ذکر دو مثقال شب درا صبح صاف کنند وبران آبیکه پنج فارسی سرخ اندران پخته باشند انداخته ناشتا بنوشند دیگر مازو وبلوط در سرکه یکشبانه روز ترکرده مقل گلنار هر واحد یکجزو ودع سوخته کهربا بسد هر واحد نیم جزو جندبیدستر ربع جزو باریک ساییده بآب سماق بخورند وپوست جوز هندی چون یکدرم باریک سوده با سرکه ممزوج بآب که دران سماق ترکرده باشند بخورند نافع بود وچون فلونیای فارسی یکدرم با نیم درم گل قبرسی همراه آب سماق یا آب بارتنگ بخورند منقطع شود نمایند وزن را در آب منقع نشانند وصفت او اینست بگیرند گلنار وپوست انار وجوز السرو وجفت بلوط وخرنوب نبطی ومازو ومورد وشب سرخ وقرظ والاثیث وقشار کندر هر واحد یک کف وخوب جوشانیده زن را در آب آن نشانند وبر عانه ونواحی ناف بثفل آن ضماد کنند والیضا بر عانه این ضماد نمایند پوست انار گلنار سماق جفت بلوط شب قشار کندر زیره سفید مساوی باریک ساییده بآب آس آمیخته ضماد کنند وفرزجه بمیلول بسرکه ممزوج بآب یا بآب سماق ملوث در چیزی از اقاقیا وحضض ودقاق کندر وشب یمانی ومازو سوخته بردارند که نافع است دیگر مرمکی سوده تنکار گلنار سبوس سفید گل مختوم هر واحد یکجزو زیره سفید نیم جزو همه باریک ساییده وپشم پاره آسمانجونی در آب آس وآب سماق ترکرده بدین ادویه آلوده بردارند دیگر مازو سوخته شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته سک رامک قشار کندر صندل سفید شب یمانی خبث الحدید حضض قلقدیس قلقطار سوخته سماق مرمکی اسفنج سوخته پشم سرکه کرده صدف سوخته اجزا مساوی کوفته بیخته فرزجه بآب سماق ترکرده ودرین ادویه آلوده بردارند دیگر زاج کاغذ سوخته جفت بلوط مساوی

دو تبر

باریک سائیده و پارهٔ پشم در آب خرنوب الشوک تر کرده درین دوا آلوده بردارند و اگر این ادویه را بآب آس و آب خرنوب نبطی سرشته بلوطها سازند و بدان
حمول کنند نفع دهد دیگر اقاقیا کافور باقی اجزا همانست که در قول عیسی گذشت حقنه که نزف قبل را نفع کند بگیرند آب مورد و آب بارتنگ و آب عصی الراعی
و آب خرفه هر واحد یکجزو و در آب سماق جوشانیده صاف کنند و از جمله چهار اوقیه گرفته دران گل مختوم و حضض و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و دم الاخوین و ربع سوخته
و سک و رامک هر واحد یکجزو باریک سائیده دو درم یا سه درم ازان گرفته آمیخته حقنهٔ رحم کنند و جالینوس ذکر کرده که در قطع نزف حقنهٔ آب بارتنگ
صرف کفایت نموده و چون ازین همه تدابیر خون منقطع نشود باید که محاجم زیر پستان نهند و اعضا را بعصابها محکم ببندند که ماده را بسوی بالا
جذب کند و خون منقطع گردد **ایلاقی و جرجانی** گویند که بعضی اطبا گفته اند که بعد تنقیه اثاناسیا که بجگر گرگ ساخته باشد باید داد و فلونیا بآب گل مورد
حمول سازند و اگر در احشا الم باشد اثاناسیا که دران جگر گرگ نباشد بخورند و ثابت بن قره گوید سه روز هر صبح دو دانگ تا چهار دانگ بزر البنج سائیده
با شکر بدهند و چنین گوید آب برگ خرفه و آب برگ بارتنگ با گلنار و گل ارمنی باید داد و یا شاخ گوزن سوخته بسرکه ممزوج بآب و تخم خشخاش سائیده
و یا تخم گل با سرکه ممزوج و قرص کهربا و قرص شب بدهند و معجون بسد سود دارد و بگیرند بسد مغسول کهربا شب یمانی شادنج عدسی مغسول دم الاخوین
گل ارمنی گل مختوم گلنار مساوی در رب به بسرشند شربت از دو درم تا پنج درم بآب سماق یا آب بارتنگ یا آب برگ خرفه و در طبیخ ادویهٔ قابض نشانند
و ضمادهای قابض و شیافهای قابض سود دارد و سک مازو اقاقیا کندر سعد فوفل مساوی کوفته بآب مورد تر سرشته شیاف سازند و هم بدین
طلا کنند و از زنی حکایت میکنند که در سه روز سه استار کهربا بخورد و حیض او بیکبارگی بند شد و اگر طبع قبض باشد بشربت ورد و شربت نیلوفر
تلیین باید کرد و اگر نرم بود قرص طباشیر بدهند و غذا درین مرض نیز چنان باید که خون را غلیظ کند و دران قبض باشد چون غوره و سماق و زرشک
و عدس و رمانی و فالودهٔ نشاسته و لوزینه و قطائف و کلیچه و گوشت از کبک و دراج و تیهو و تذرو و آهو باشد و از میوهای ترش بهی ترش و انار ترش
و زعرور و غبیرا سود دارد و اگر خون بابلغم آمیخته باشد تنقیه بحب سکبینج و حب منتن باید کرد یا بقی از ادویه مخرج رطوبت بلغم لزج و اگر خلط سودا
بود تنقیه بحب اصطمخیقون و مطبوخ افتیمون کنند و در جمله بعد تنقیهٔ بدن تدبیرهای دیگر نمایند و اگر بسبب انفتاح عروق و ضعف رحم باشد اول
بآب عصی الراعی یا بآب مطبوخ پوست انار و غیر آن که در قول عیسی گذشت چند بار حقنهٔ رحم کنند و از اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و سنبل و عود
و دقاق کندر و مازو خام و شب یمانی شیاف سازند و حب الآس و خرمای خشک و بهی ترش و پوست انار و جز آن که در قول مذکور مسطور شد
سائیده بآب مورد تر یا آب بهی سرشته بر شکم و زهار و پشت ضماد کنند و اگر بسبب انشقاق رگ باشد از سوء مزاج بارد یابس بگیرند صمغ عربی
و گل ارمنی و گل مختوم و کهربا و کندر و مرداسنگ و شب یمانی و اقاقیا و دم الاخوین و همه را سائیده بآب بارتنگ سرشته شیاف سازند و نیز
ازان ضماد کنند و حقنه و مرهم بسازند و بردارند و اگر بسبب رقت خون و مائیت آن باشد اول تنقیهٔ بدن از رطوبت کنند و این گلشکر مسهل
درین باب نافع است گلشکر هفت درم تربد مثقال زنجبیل دو دانگ همه را بسرشند و این یکشربت است و اگر عوض گلشکر باطریفل صغیر پنج درم
بسرشند سخت نافع بود و گاهی همین طور مسهل دهند و گاهی تدبیر ادرار بول کنند و گاهی قی فرمایند و ریاضت و حمام و عرق آوردن و طعامهای
خشک و زود گوار خوردن سود دارد و بعد تنقیه حقنها و ضمادات قابض بکار برند و اگر بسبب ضربه یا سقطه بود اول فصد باسلیق کنند بعده تدبیر
رحم و سقطه او نمایند پس قرص کهربا دهند و حقنها و ضمادات و شیافات قابض استعمال کنند **صفت ادویه** که جمیع انواع افراط حیض را
باز دارد شیر تازه که دران خبث الحدید بجوشانیده باشند و بعده آهن تاب کرده هر صبح سه اوقیه با قرص طباشیر کافوری سود دارد و مرداسنگ زاج گلنار
گل مختوم گل ارمنی سرمه مساوی بآب مورد تر سرشته فرزجه سازند که مجربست و باقی ادویه همانست که در قول شیخ و غیره گذشت **ابن الیاس**
گوید که سیلان طمث اگر بسبب کثرت خون و امتلای عروق ازان باشد بعد فصد باسلیق و بستن پستان و نهادن محاجم ناری زیر پستان هر صبح
قرص کهربا مثقال گل ارمنی مثقال رب بهی ده درم بخورانند غذا مزورهٔ سماق و گوشت ماکیان دهند و یا صمغ عربی و تخم بارتنگ و تخم ریحان باید

هر واحد مثقال بروغن گل چرب کرده فرو برند و یا این دوا بدهند گلنار کهربا گل ارمنی هر واحد سه درم صمغ عربی چهار درم تخم بارتنگ تخم ریحان هر واحد
سه درم بریان همه را سوای برزور بکوبند و آمیخته سه درم برب آس یا رب بهی ده درم بخورند و محاجم ناری بر ساق نهند و فصد صافن نافع بود و این
فرزجه حبس حیض کند اقاقیا لحیة التیس قشار کندر گزمازج دم الاخوین مازو راتک کاغذ سوخته مساوی کوفته بیخته بآب مورد سرشته بصوف استعمال
نمایند و اگر از رقت خون و حدت او باشد رب بهی یا سیب هر کدام که باشد ده درم با گل ارمنی و قبرسی یا قرص کهربا هر کدام که باشد مثقالی بدهند
و یا شیرهٔ تخم خرفه سه اوقیه بگل ارمنی و صمغ عربی هر دو بریان هر واحد مثقالی بنوشانند و غذا مزورهٔ زرشک یا سماق یا عدس با کیان و شیرهٔ
مغز بادام بریان خورانند و این دوا قطع نزف و حبس خون رقیق صفراوی کند ودع سوخته گل ارمنی صمغ عربی هر دو بریان اقاقیا
عصارهٔ لحیة التیس هر واحد سه درم کوفته بیخته یکمثقال بآب سماق یا آب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا آب خرفه هر کدام که باشد
بست مثقال بدهند و اگر از انخراق عروق و انفتاح آن باشد هر صبح قرص گلنار و گل ارمنی و صمغ عربی بریان هر واحد مثقال برب بهی
ده درم بخورانند و غذا مزورهٔ سماق بگوشت ماکیان و شیرهٔ مغز بادام بریان دهند و این فرزجه بلجم حابس استعمال کنند
کندر صبر انزروت هر واحد سه درم دم الاخوین گل قبرسی هر واحد چهار درم لحیة التیس دو درم کوفته بیخته بآب مورد یا بارتنگ
سرشته فرزجه سازند و این شیاف حبس خون حیض کند دم الاخوین گل قبرسی مساوی کوفته بیخته سرشته استعمال کنند و اگر
بسبب غلبهٔ مائیت و رطوبت بر خون باشد هر صبح جلاب از اصل السوس یا درنجبویه هر یک سه درم و از شکر سفید ده درم بنوشانند
و غذا مزورهٔ نخود و شیرهٔ حب القرطم دهند بعده تنقیهٔ بدن از بلغم بحب ایارج و بایارج جالینوس کنند و یا گلبرگ سنا پنج درم بادیان بادرنجبویه
هر واحد سه درم شکر سفید ده درم جوشانیده صاف نموده دران معجون خیارشنبر پنج مثقال حل کرده بنوشند و بران صبر کنند تا تنقیهٔ بلغم حاصل
شود بعده معالجه بحابسات نمایند مثل قرص گلنار و قرص کهربا و رب آس و رب بهی و صمغ عربی و تخم بارتنگ و غذا مزورهٔ سماق یا زرشک
با گوشت تیهو و دراج دهند و یا این دوا بآب بهی و رب آس بخورند قشار کندر خبث الحدید گل ارمنی هر واحد چهار درم کوفته بیخته یک مثقال قبل
طعام یا بعد او بدهند و یا برنج فارسی در آب خوب بجوشانند و آبش صاف نموده بران کندر و گل ارمنی هر واحد یکدرم انداخته ناشتا بنوشند و اگر
حیض افراط کند این فرزجه بکار برند سرمه سوده سنگ الصاغة گلنار هر واحد سه درم گل مختوم زیرهٔ کرمانی هر واحد یکدرم کوفته بیخته در اسحاق یا آب کرم
یا آب مورد تر آمیخته دران پنبه آلوده استعمال کنند و اگر بسبب غلبهٔ سودای محترقه بر خون باشد هر صبح جلاب از بادرنجبویه سه درم با شکر سفید
ده درم بدهند و غذا مزورهٔ ماش و نخود بشیرهٔ بادام سازند و تنقیه بمطبوخ افتیمون یا بحب آن یا معجون نجاح کنند و بعد تنقیه حابسات خون
مثل ربوب قابضه و اقراص مذکوره استعمال نمایند **مصنف ترویج** گوید که اگر سببش امتلای بدن از خون و دفع طبیعت آن بود بعد
فصد باسلیق هر صبح شربت عناب و خشخاش با تخم بارتنگ و یکدرم صمغ عربی با شربت انجبار بدهند غذا مزورهٔ عدس بشیرهٔ تخم خشخاش
و مزورات حامضه مثل سماقیه یا زرشکیه بجوزهٔ مرغ اگر قوت ضعیف باشد و یا چهار تخم بروغن گل لت کرده سه روز فرو برند و گویند که چیزی
نافعتر در قطع آن از شرب گل مختوم نیست و بقراط گفته که اگر تابع نزف الدم امتداد و صغر نبض گردد ردی باشد و این قرص نافع نزف است
گلنار گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس کهربا بسد اقاقیا جفت بلوط هر واحد یکجزو زرشک پوست انار ترش طباشیر حب الآس هر یک دو جزو بادیان
بریان تخم کرفس افیون هر یک نیم جزو قرص ساخته دو درم با ربوب قابضه بدهند و اگر سببش انخراق رگ یا انفتاح او باشد هر صبح ده درم رب آس
یا رب ریباس که دران گل ارمنی و صمغ عربی و گلنار سوده آمیخته باشند بخورند و برین مداومت نمایند تا آنکه محتبس گردد و غذا اسماقیه بجوزهٔ مرغ
یا عدسیه بشیرهٔ بادام بریان یا بسماق ترش کرده و این شیاف نافع است مازو شاخ گوزن سوخته پوست بیضه سوخته کاغذ سوخته بسد اقاقیا
دم الاخوین گل ارمنی مساوی سائیده بآب سرشته شیافات سازند و بردارند ابو منصور گوید که علامت افراط طمث زردی رنگ و رهل و ورم

یک درم

نفس

کشنیز بریان یکجزو گل ارمنی طباشیر بسد سوخته کهربا هر کدام نیم جزو اقاقیا ربع جزو دارچینی عود خام گل مختوم زعفران هر کدام ثمن جزو کوفته بیخته
استعمال کنند که در حبس نفث الدم از هر گونه که باشد و منع رعشه و خفقان و اسهال عجیب الفعل ست و آنچه بسبب غلبهٔ بلغم یا غلبهٔ سودای تیز باشد
علاجش تنقیهٔ آن خلط بعد ازان مداومت بر حابسات مذکوره نمایند و آنچه از حدت و رقت خون باشد تنقیه بمطبوخ هلیله و شاهتره و تمر هندی
با شیرخشت کنند و قرص کهربا با شربت زرشک و شیرهٔ تخم خرفه بریان با شربت عناب و شربت صندل و رب غوره و عصارهٔ زرشک و آب انارین و ربیاس و امثال آن دهند

ضعف رحم

سببش سوء مزاج و سستی بافت آن و متابعت امراض سابقه ست و از ضعف رحم قلت شهوت باه و کثرت سیلان حیض و منی و رطوبات
و عدم حبل عارض شود و تشخیص اقسام سوء مزاج در آغاز امراض رحم مسطور شده و علاجش تعدیل سوء مزاج ست و تدارک آفات معروفه که رحم را عارض
شود و اگر در بدن ماده بود اول بدن را ازان ماده پاک کنند پس ادویهٔ قابضه که در علاج کثرت طمث مذکور شد بکار برند و با ادویهٔ قابضه ادویهٔ
خوشبو چون سنبل الطیب و مانند آن بیامیزند و در تحلیل نسج آن بعلاج تهلهل نسج معده پردازند و مفرح علویخان و مربی یا نافع ست و در مقالات امراض تدارک آفات عارض آن نمایند

سیلان رحم

گاهی از رحم زنان دائم رطوبات عفنه سیلان مینماید سببش کثرت فضول ست در جمیع بدن و انصباب آن بطریق استفراغ و تنقیه بسوی رحم یا این
فضول بلغمی یا صفراوی یا سوداوی یا دموی بود یا تولد رطوبات در نفس رحم بسبب ضعف قوت غاذیهٔ رحم و عفونت مادهٔ حیض در عروق حیض از تعفن رحم
طریق تشخیص این اسباب باید که نظر کنند اگر رنگ مریضه زرد و قوت او ضعیف بود و رطوبت با دوار خارج شود سببش ضعف غاذیه باشد
و اگر آثار غلبهٔ خلطی از اخلاط اربعه دریافت شود سببش انصباب فضول از بدن باشد و استدلال بر غلبهٔ هر خلط چنان کنند که از مریضه رنگ
رطوبت سائله بپرسند پس اگر رنگ آن سرخ بیان کند و با وی حرارت و سرخی و غلظ قاروره بود از غلبهٔ خون باشد و اگر زرد و بدبو گوید و با تیزی
شدید بود از صفرا باشد و اگر سفید گوید و دیگر آثار بلغم پیدا بود از بلغم باشد و اگر سیاهی و غلظ رطوبت بیان کند و با خشکی و لاغری بدن بود از
سودا باشد و بهترین استدلال بر نوعیت خلط غالب این ست که بفرمایند تا زن پنبه فرو بردارد و برآورده خشک کرده ببینند رنگ آن رنگ خلط غالب بود
و بدانکه مریضهٔ سیلان رحم را دم زدن دشوار بود و اشتهای طعام ساقط شود و رنگ او بعد از مدت متغیر گردد و ورم و نفخه در پشت چشم پیدا
در اکثر و گاهی بادرد آن ابریسد علاج جهت اخراج فضول حسب غلبهٔ خلط تنقیهٔ بدن از فصد یا مسهل یا قی کنند و بعد ازان تنقیهٔ رحم بحقنه
بحقنهای منقیه مثل طبیخ اصل السوس و انجره و ایرسا و فراسیون و تخم [illegible] سیاه و کرنب و ایارج فیقرا در آن بیخته باشند اگر حرارت نباشد و الا به
تخمهای بارد مدر شیر او حقنا علاج کنند و بعد تقویت رحم بحقنهای قابضه و فرزجات حابسه که از مازو و مورد و پوست انار و سلیخه و سماق
و جز آن ساخته باشند و آنچه در علاج افراط طمث مذکور شد باید کرد و بهر تقویت قوت غاذیه ادویه و اغذیهٔ مقوی دهند و اگر مازوی سبز
تخم حماض هر یک دو درم جوز السرو خبث الحدید هر یک [illegible] درم کوفته بیخته و هفت [illegible] گلنار را در آب جوشانیده صاف نموده با تخم را
بآن تر کرده ادویه مذکوره را بآن باشیده بردارد رطوبت رفتن از فرج باز دارد و اگر آب سفید دائما از رحم برآید باید که [illegible] گشنیز [illegible] سفوف
ثعلب مصری آرد موبک طباشیر تخم خرفه مصطکی کندر هر یک چهار ماشه کوفته بیخته شش ماشه با آب بخورند و اگر با درد نواحی پهلو و پشت بیخ
[illegible] باشد بیجاره یا بسه [illegible] و گاو زبان [illegible] شربت [illegible] دهند و اگر تخم خشخاش هر یک دو تولیه باید
در آب پخته روغن گل سفیده بیضه مرغ زعفران یک ماشه [illegible] چهار ماشه مثل مرهم ساخته لته بدان تر کرده بردارند
نافع سیلان رطوبت از رحم [illegible] در طبیخ [illegible] شرب و حمول [illegible] در قطع رطوبات [illegible]
سنبل هندی با آب مورد سبز [illegible] آب حی العالم [illegible]

وکذا آب عنب الثعلب وکذا سرگین بز کوهی وپشل وکندر وکذا اقاقیا وکذا طلع نخل وپوست آن وکذا طراثیث وکذا گلنار وکذا بزر الفجه وکذا کرد مانه
وکذا شب یمانی وکذا خشخاش سیاه تنها وبشراب کهنه آمیخته وکذا عصاره لحیة التیس **و شرب و حمول** شاخ گوزن سوخته وکذا
برگ طرفا بشراب وکذا ابلج وکذا سماق وکذا آب عصی الراعی وکذا عذبه منقوع آن وکذا حب الآس برگ آن وکذا کشوث بریان وکذا عود بلسان
وکذا ثمر وبرگ مغیلان وکذا آب بارتنگ وکذا طبیخ براده چوب سرو وکذا اسلیخه وکذا بیخ نیلوفر وتخم او وکذا حلبه بعسل **و اکل و شرب** بلح
بسرکه یا شراب قابض وکذا حضض بکی آب وکذا انبرباریس وکذا بیخ نیلوفر زرد بشیر تازه بمرات وکذا بسرکه وکذا تخم خرفه بریان **و جلوس**
در طبیخ طرفا یا حب الآس یا برادهٔ چوب کنار یا سنبل رومی یا انار ترش کوفته یا برگ درخت مصطگی **و حقنه** بطبیخ بلوط کوفته وکذا انار دین **و بخور**
خرابا وکذا حب بلسان **لقمع** در رحم هر واحد قاطع سیلان رطوبات رحم ست واگر کاکرا سنگی سائیده شکر سفید آمیخته بآب یا شیر گاو بخورند و بالای
آن نان گندم با روغن بسیار خورند واز گوشت وترشی وبادی پرهیز نمایند برای سیلان رطوبت از مجربات اهل هند ست وکذا پوست مولسری
خشک کرده سائیده برابر آن شکر آمیخته هر صباح بآب تازه کف دست خوردن دافع سیلان آب رحم ست **ذکر ادویه مرکبه** مفید سیلان
حمول که تنقیه رطوبت از رحم کند صبر زرد کابلی تخم شبت هر یک یکجزو مرمکی سنگ کف دریا هر یک نیم جزو کوفته بیخته بشهد سرشته با پشم
آلوده بردارند **ایضاً** که برای خشکی فرج زن نافع ست مازو چهار ماشه عود دو ماشه حب الآس فقاح اذخر سک هر یک سه ماشه مشک نیم سرخ زعفران
یکسرخ قرنفل سه عدد کوفته بیخته در پارچه کتان بسته بردارند **ایضاً** که رطوبت فرج را تنشف کند اقاقیا گلنار سک مازو هر یک دو درم
سنبل الطیب یک یکدرم شافه ساخته بردارند **ایضاً** که سیلان رحم را نافع ست قشور کندر جفت بلوط زیره سیاه عذبه خاکستر چوب کرم سنبل الطیب
هر واحد یا مجموع را حمول سازند **دوا** جهت سیلان رطوبت از رحم سنگ راسخ مولسری هلیله سیاه کسیس گل پسته دار چینی زنجبیل هر واحد
یکتوله همه را نرم سائیده نگهدارند وپیش از جماع بدو ساعت بقدر دو ماشه اندرون بمالند **سفوف** که دافع سیلان رطوبت ست تال مکهانه
بیجبند گجراتی گل سپاری گل پسته پوست بیرون پسته نو گل دهاوه هر واحد چهار ماشه ثعلب مصری آرد مونگ بریان مغز تخم تمر هندی هر واحد
یکتوله مصطگی سه ماشه نبات مساوی مجموع کوفته بیخته هفت ماشه همراه عرق گاوزبان ده توله بدهند **ایضاً** که برای سیلان رطوبت رحم
آن بی عدیل ومعمول ست خسته تمر هندی را در آب تر نمایند پس قشر نموده اگر آب آن باقی باشد باز در آن آب تر نمایند تا تمامی آب خشک شود بعد ازان
باریک بسایند وربع وزن آن مغز تخم بکاین وثمن وزن آن صندل سفید سوده آمیخته برابر جمله نبات سوده داخل کرده یکتوله بآب خورانند **سفوف**
دیگر بیشتر دارا شکوهی که از مجربات ست گل سپاری گل دهاوه گل پسته طباشیر کهربا گل مازو هر یک دو مثقال صمغ عربی چهار مثقال شکر تری ده درم
ایضاً برای رطوبت نساء گل هر هری کهربا هر یک پنج درم باریک سائیده بقدر نیم ماشه با زردی تخم مرغ نیم برشت هر دو وقت بخورند **ایضاً** که برای
جریان رطوبت هر قسم وسی مجرب ست گل انبه گل نوفل گل پسته یا عوض آن پوست بیرون پسته صمغ پلاس هر یک سه ماشه شکر سفید یکتوله
سفوف سازند وهر روز بشیر گاو یا آب سرد بخورند **ایضاً** که درین باب بی عدیل ست تنج مجیٹھ گل پسته گوکهرو گوند ڈهاک مساوی شکر تری
برابر همه کوفته بیخته یک کف دست بخورند وگاهی آرد مونگ بریان اضافه کرده میشود **فرزجه** که منقی رحم از رطوبت ست بایی کهنه یا پهٹکری بزرده
خشک قرنفل زنجبیل مساوی کوفته بیخته بروغن کنجد آلوده بردارند **فرزجه** تالیف حکیم علوی خان بجهت افراط سیلان رحم نافع جفت بلوط
خرنوب شامی مازو سبز اظفار الطیب اقاقیا صندل سفید برگ مورد هر یک یکمثقال کوفته بیخته بروغن عود هندی دو دانگ وبگلاب سرشته با
پشم پاره بقدر فندقی برگیرند **مرهم** از بیاض استاد مرحوم که سیلان را نافع ست مصطگی کندر تخم شبت مساوی کوفته بیخته در موم وروغن بابونه
گاو سرشته کرده بکار برند **مخته** صاف نموده حل کرده بردارند **معجون** که دفع سیلان آب از فرج مجرب ست موچرس سپیاری طباشیر نشاسته
گل مختوم مازو سبز گل سرخ حب الآس هلیله بلیله آمله هر یک شش ماشه موصلی سیاه وسفید هر یک توله پوست انار سه ماشه در آب بهی وآب انار شیرین

هر یک دو درم نبات و عسل بالمناصفه سه چند ادویه آمیخته بدستور معجون سازند و صبح یک تولہ بخورند و از ترشی و بادی پرهیز کنند و حلوای
سپاری پاک و معجون آرزو و ماسک البول نیز نافع ست **اقوال حکما** شیخ میفرماید که در سیلان رحم باید که ابتدا به تنقیه بدن
از فصد و اسهال کنند اگر حاجت این باشد پس حقنه رحم اولاً بمنقیات محففه مثل طبیخ ایرسا و طبیخ فراسیون کنند و بعد از آن ساقین بچیزهای
ملطف مع ادویه حاره مثل روغن اذخر یا قرقرحا و فلفل نمایند و بعد از آن قوابض محقونه و مشروبه استعمال کنند و محقونه بعد تنقیه عمل
زیاده کند و آن آبی ست که در ان مثل مازو و گلنار و پوست انار و اذخر و آس جوشانیده باشند **صاحب کامل** گوید چیزی که از رحم
سیلان کند اگر دموی باشد فصد باسلیق باید کرد و اگر از بعض اخلاط دیگر باشد باید که تنقیه بدوای مسهل آن خلط نمایند و بعد از آن فرزجهای
حابسه افراط طمث که مذکور شد استعمال کنند و اگر در سیلان بلغم و رطوبت غالب باشد باید که بادویه فرزجه اندکی فلفل و جند بیدستر
مخلوط سازند و گاهی در سیلان این دوا نفع بخشد بگیرند مر نیم درم و باریک ساییده در بیضه نیم برشت آمیخته بلیسانند سه روز برناشتا
که مجرب ست **جرجانی و ایلاقی** مینویسند که در سیلان رحم اگر سبب عفونت مادهٔ حیض بود اول تنقیه معده و جگر بایارج فیقرا
و شربت افسنتین کنند پس معده را بمعجون خبث الحدید و شربت بوزیدان و بوزیدان شکر پرورده قوت دهند و طعامهای خفیف زود گوار
چون تیهو و دراج و تذرو و کباب بریان کرده و ابطریق شوربا پخته با نخود و دارچینی دهند و اگر حاجت باشد مثانه را بماء الاصول و روغن بادام تلخ
پاک کنند و اگر حرارتی باشد بشیره تخم بزور پاک کنند پس حقنها و ضمادها و شیافهای قابض بکار برند **مصنف حاوی** گوید که اگر سبب
ضعف قوت غاذیه رحم بود که از قبول غذا عاجز شود تقویت قوت غاذیه باغذیهٔ لطیف سریع الانهضام و اشربهٔ مقوی قلب و معده
مثل شربت حماض و ترنج و سیب و بهی و معجون مفرح نمایند و غذا قلیه خشک ماکیان و کباب دهند و اگر بسبب اجتماع فضول در رحم باشد
پس اگر غالب بر آن خون باشد فصد باسلیق و تقلیل غذا کنند و ربوب و اقراص حابسه بخورانند و غذا مزوره انار دانه بمغز بادام و ماکیان
دهند و این فرزجه بردارند خرنوب جفت بلوط مازو سوخته مساوی کوفته بیخته بآب مورد سرشته استعمال کنند و اگر بر ان صفرا غالب باشد
هر صبح آب انارین با تخم آن افشرده هر واحد سه اوقیه و شکر سفید ده درم و ترنجبین ده درم بیاشامند و غذا مزوره ماش بشیره بادام یا
زرشک بمغز بادام خورند بعد از ان تنقیه بدن از صفرا بمطبوخ فواکه یا بمطبوخ هلیله کنند و بعد تنقیه ربوب قابضه با اقراص حابسه دهند و اگر
بر ان سودا غالب بود هر صبح جلاب از بادرنجبویه و تخم کاسنی هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره نخود بمغز حب قرطم دهند
تنقیه بدن و رحم از سودا بحب افتیمون یا معجون نجاح کنند بعده هر صباح رب بهی ده درم و صمغ عربی بریان چهار درم دهند و غذا مزوره سماق
مع تیهو و ماکیان سازند و این دوا درین علت نافع ست شادنج مغسول دم الاخوین کهربا شب یمانی گلنار تخم خرفه گل روغن
هر واحد پنج درم کوفته بیخته بآب سماق سرشته قرص سازند و سه درم از ان بآب سماق یا آب بهی یا آب بارتنگ یا آب عصی الراعی هر کدام که باشد
ده درم بخورانند و این ضماد قطع رطوبات سائله از رحم کند قشور کندر پوست انار زیره سیاه مساوی کوفته بیخته بآب مورد تر سرشته بر
زهار ضماد سازند **سعید** گوید که علاج سیلان رحم بحسب نوع رطوبت سائله بود و اگر دموی باشد بفصد و تبرید مزاج باستعمال اغذیه
قابضه که در کثرت طمث مذکور شد علاج کنند و اگر از دیگر اخلاط باشد تنقیه بمسهل آن کنند و بعد تنقیه فرزجه حابس خون حیض استعمال نمایند
بهر آنکه علاج سیلان رحم قریب از علاج کثرت حیض ست **انطاکی** گوید که استفراغ خلط غالب کنند بعده تنقیه رحم بحقنه و فرزجهای جاذبه
نمایند و بهترین جواذب مر و شحم حنظل ست پس زیره و زرنباد پس سعد و سنبل و زعفران و کذا شرب انیسون و سنبل و ریوند بماء العسل
از متاخرین مینویسند که در هند مشهور است که گاهی رطوبات رحم از خوردن صابون سائل میشود چنانچه بعضی زنان بعض دیگر را عداوتاً بخورانند
و این حب جمیع اقسام آن را مجرب ست شنگرف بلادر مثل سهادی بیشتر بیخته بهم یا باریک ساییده مثل ذره حب سازند و دو حب بخورانند

سیلان منی از رحم

گاہی زنان را جریان منی عارض شود و اسباب او مثل اسباب سیلان منی مردان بود وکذا تشخیص اسباب آن اگر بلا شہوت باشد سببش ضعف
رحم و اوعیۂ منی و استرخای آن بود و اگر با شہوتی باشد و لذع و دغدغہ آن کند سببش رقت منی و حدت آن بود و گاہی سببش حکۂ رحم باشد
پس دغدغۂ او مودی بانزال گردد و فرق در سیلان منی و رطوبت آنست کہ منی سفید رنگ و غلیظ و بی عفونت بود بخلاف رطوبت فضلیہ کہ
بدون بوی بد و خالی از لزجی نباشد و رقیق بود **علاج** مثل معالجہ سیلان منی مردان نمایند و گویند کہ اگر از حرارت بود علامتش رقت منی
و سوزش مجری ہنگام انزال ست و علاجش استعمال اشربہ و اغذیۂ باردہ و اگر از ضعف قوت ماسکہ بسبب غلبۂ برودت و رطوبت بود علامتش
عدم آثار حرارت ست و زیادتی آن از خوردن چیزہای بارد رطب و علاجش تنقیۂ بدن از رطوبات باسہال و قی بود و مالیدن روغن قسط بر عانہ
و فرج و اگر از ضعف اعضای رئیسہ معدہ و گردہ و یا جمیع اعضا باشد علامتش عدم رغبت بجماع ست و علاجش تقویت آن اعضا و اگر از
ضعف اوعیۂ منی و وسعت مجاری آن بود علامتش حصول تخفیف باشیای قابض ست و علاجش استعمال اشیای قابضہ از معاجین
و اشربہ و اطلیہ و ادہان و غیر آن **دوائیکہ** جریان منی و صدید از رحم زنان باز دارد طباشیر تخم سروالی صمغ یا پاس مغز تخم خربزہ خار خسک
گل سرخ موصلی سیاہ و سفید بہمن سرخ و سفید موچرس شقاقل صمغ عربی بہیجبند گل سندھی ترکنشی تخم اوٹنگن زعفران تخم خرفہ زرد رد
دانہ ہیل ہر یک چہار ماشہ شکر سفید برابر ہمہ سفوف کردہ بخورند و نیز جفت فوفل چہالیہ گلنار پٹکاری مازو برگ مورد جوز السرو گزمازج ابار
ہر یک چار ماشہ جوشانیدہ لتہ بدان تر کردہ سفیداب و مرداسنگ ہر یک سہ ماشہ سودہ آغشتہ بردارند **سفوف** کہ معمول ست ستاور
موچرس خار خسک بیلی ببول تال مکھانہ فوۃ الصبغ زنجبیل موصلی سیاہ ست گلو سیدہ چوب الایچی خرد طباشیر تخم خشخاش ثعلب مصری
صمغ عربی کتیرا قلعی کشتہ ہر یک چار ماشہ تخم خرفہ ماشہ صندل سفید صمغ ڈھاک ہر یک پنج ماشہ کوفتہ بیختہ شکر سفید برابر ہمہ آمیختہ
شش ماشہ خوردہ باشند و در نسخہ دیگر سروالی سنگھاڑہ خشک چہال سینبل چہال مولسری کندر سنگھاہولی موصلی سفید گزمازج سعد
سعد کوفی سورنجان ہر یک چہار ماشہ عوض ست گلو سیدہ چوب الایچی و خشخاش و ثعلب و صمغ و کتیرا و قلعی و تخم خرفہ و صندل و صمغ ڈھاک
ایضاً کہ حابس مجفف منی ست تال مکھانہ خار خسک سنگھاڑہ پوست کچنال موصلی سیاہ و سفید ہر یک چہار ماشہ گوند کتیرا اذخر شستہ
تخم ثعلب مصری اندرجو سنبل الطیب صندل سفید ہر یک سہ ماشہ بہمنین تودریین مصطکی شقاقل مصری طباشیر تودریہ خشک پوست مولسری
پوست بیخ جہربیری سعد کوفی بزر البنج خشخاش پوست بیخ ببول موچرس یک یک ماشہ کوفتہ بیختہ شکر مساوی ادویہ آمیختہ یک تولہ با قدری آب گرم
ایضاً تال مکھانہ بہیجبند گجراتی ثعلب مصری مصطکی رومی مازو سبز گلنار فارسی کہربای شمعی قلعی کشتہ سنگھاڑہ خشک موصلی سفید و سیاہ
بہوبہلی گاوزبان طباشیر اندرجو شیرین کوفتہ بیختہ شکر تری برابر آمیختہ کف دست ہمراہ شیر بادہ گاو بخورند و دو نسخہ سفوف در بحث سیلان رحم
گذشت **ضماد** منی زنان را کہ بی اختیار روان شود باز دارد صندل سرخ و سفید گل سرخ برگ نیلوفر بنفشہ گل خیرو آرد جو تخم فنجنکشت کوفتہ بیختہ
بگلاب طلا کنند **فرزجہ** کہ رحم را قوت دہد و سیلان منی و رطوبت را نشف کند سک راماک زعفران ہر یک درم قفاح اذخر سعد لادن
ہر واحد نیم درم گزمازج مازو سبز ہر یک دو دانگ کوفتہ بیختہ بقند سفید و گلاب سرشتہ فتیلہ ساختہ بردارند

حکۂ رحم

گاہی خارش در رحم عارض شود بسبب اخلاط حادہ صفراوی یا بلغم مالح بورقی یا اکال سوداوی یا بثور متولدہ دران یا منی بسیار حار حاد و گاہی
حکہ افراط نماید حتی کہ قوت ساقط گردد و زن را حالتی عارض شود کہ از جماع سیر نشود و آنرا فرافیسموس نسا ہم سد و ہر قدر کہ جماع کردہ شود شہوتش
زیادہ گردد و استدلال بر نوعیت خلط محدث آن از رنگ پنبۂ کہ بردارند و خشک کردہ ببینند توان کرد و عدم استفراغ منی زمانی طویل دلیل قوی

بر حدت منی ست و دیگر آثار مخصوصه هر خلط مختفی نیست علاج فصد صافن یا باسلیق و تنقیه سودا و غیر آن نمایند و در جمله اقسام اطلیه بارده
مثل صندل و مامیثا و حضض و آب گشنیز و کاهو و خرفه بکار برند و روغنهای سرد مثل روغن گل و بنفشه و نیلوفر بمالند و آنرا که بسبب حدت منی باشد
ادویه سرد و مرطب که اندکی تخدیر داشته باشد مثل کاهو و کافور و گشنیز و صندل و نیلوفر و غیر آن که در بحث کثرت شهوت مردان مذکور شده سود دارد
و کافور ریاحی در گلاب سائیده اندر فرج مالیدن خارش و سوزش آنرا مفید ست و اگر سرب را بآب کاسنی بسایند و نیلوفر و تخم کاهو کوفته بیخته در آن سرشته
و بگلاب آمیخته در فرج طلا کنند خارش فرج را سود دارد و این فرزجه جهت حکه و اختلاج رحم از مجربات ست نعناع خشک ناردین گل نسرین خشک گل نیلوفر
برگ سرو برگ سدر را بجورد مساوی بروغن زیتون سرشته مثقالی از آن فرزجه کنند و مثقالی را بآب بابونه مطبوخ بزناف ضماد نمایند و از آب سرد
اجتناب لازم ست تا دوا اثر نمایند و احسن آنکه در ایام حیض این دوا بعمل آرند و اگر در حالت حمل عارض شود مرداسنگ را با آب سرد یا در گلاب سوده
بدانجا رسانند که فی الفور نفع میدهد و کذا حضض و کذا سفال کهنه که در چاه افتاده باشد و کذا گل سرشو و کذا گل ارمنی **اقوال اطبا** شیخ میفرماید واجب است
که تنقیه بدن بفصد هفت اندام کنند و اگر احتیاج فصد ثانی افتد سر رگ کشایند بعده تنقیه هر خلط حاد بمسهلات آن نمایند چنانچه تنقیه صفرا بحب
سقمونیا و بلغم بحب اصطمخیقون و سودا بحب افتیمون و مطبوخ آن کنند و حدت منی را با ادویه مفرده سرد یا با ادویه مرکبه بحسب حاجت و مشاهده
مزاج بشکنند و لطوخ فم رحم مثل اقاقیا و عصاره لحیة التیس و گل سرخ و صندل و شیاف مامیثا یا پوست در هندی و سرکه و روغن گل و ایضا مثل
آب خرفه نمایند و گاهی با ادویه بزرکتان مخلوط کرده میشود و آبیکه در آن ادویه قابض جوشانیده باشند نطول کنند و بثفل آن ضماد سازند و اگر
حاجت بدوای منقی باشد غسل با آب سرد بسیار بنوشند و این دوا که مجربست بگیرند برگ نعناع و پوست انار و عدس مقشر در نبید پخته حمول سازند
و ایضا بگیرند زعفران و کافور هر واحد یکدانگ مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته بیخته بسفیده بیضه و روغن گل و اندکی شراب سرشته
بردارند و ایضا بگیرند بلیله و گلنار هر واحد دو درم حضض نوشادر دو درم در شراب کهنه کوفته بیخته آمیزند و خشک کرده اول موضع را بروغن گل چرب کنند
پس این دوا بران بپاشند و از بخورات حضض و مغز تخم ترنج بکار برند **ایلاقی و جرجانی** مینویسند که فصد اکحل و صافن کنند و اخراج خون
بقدر قوت نمایند و تنقیه بدن از ماده محدثه مرض کنند و کسر حدت منی بمقللات شهوت جماع باید کرد و پودینه و پوست انار و عدس مقشر
در شراب قابض جوشانیده بدان شراب حقنه رحم کنند و ثفل آنرا کوفته شیاف و ضماد بدان نمایند و شب یمانی و قطران مساوی بهم سرشته
بردارند خارش فرج و مقعد را بنشاند و هرچه در علاج حکه مقعد و جرب آلات بول گفته شد درین باب نافع بود **ابن الیاس** گوید که تنقیه کنند
بمطبوخ فواکه یا بمطبوخ هلیله زرد کنند و هر صبح آب انار بشحم افشرده سه اوقیه با شکر سفید و یا تمر هندی یا شربت آلو یا شربت غوره
هر کدام که باشد ده درم بدهند و یا بگیرند تخم فنجنکشت و تخم خشخاش و تخم کاهو هر واحد پنج درم گشنیز خشک سه درم کوفته بیخته سه درم با آب انار ترش
یا سیب ترش یا بهی ترش هر کدام که باشد ده درم بخورند و یا صبح روغن گاو پنجاه درم بنوشند و غذا حصرمیه بشیره بادام و کشمش دهند **خضر** گوید
که تنقیه بفصد و اسهال ماده شود مثل هلیله زرد و خیارشنبر و یا تمر هندی و خیارشنبر کنند و در آبیکه اندران خبازی و خطمی و ملوخیه و گل بنفشه
جوشانیده باشند بنشانند و فم رحم را بمسکه و مرهم کافور و مرهم سفیداب لطوخ سازند و ادهان و لعابات بارده در رحم چکانند **نجندی**
گوید که علاج حکه بثوری بعلاج بثور نمایند و از پیرزنان شنیده ام که لطوخ الطین الراس در آب بسیار سرد یا اندک سرکه تر کرده نافعترین اشیا است

بواسیر رحم و ثآلیل و توثة و سامیر آن

گاهی در رحم بواسیر حادث شود و گاهی در آن ثؤلول مثل اعضای دیگر ظاهر شود و گاهی در آن توث پیدا گردد مثل آنکه در ذکر افتد و این از با
بزرگتر باشد و از آن خون بسیار سیلان کند و گاهی بر آن بواسیر مثل مسمار عقب تشقاق رحم و جدا و ورام صلبه آن ظاهر گردد و بواسیر که در ظاهر
خارج رحم باشد ازاله او ممکن ست و آنچه در عمق پیدا شود کمتر زائل شود و زنی که حیض او محتبس باشد از [illegible] در مقعد ظاهر رحم او نفع

بهر آنکه دران امید گشادن حیض و به شدن آنست و بدان امان است از امراض صعب که از احتباس حیض پیدا شود و حدوث بواسیر رحم
از خلط سوداوی بود چنانچه در مقعد و معرفت آن بلمس توان کرد و بمجاسهٔ بصر نیز اگر فم فرج بگشایند و دران نظر کنند چیزی بلند مانند باسور
مقعد معلوم شود و گاهی دیدن آن در آینه که مقابل فرج باشد ممکن بود و در هنگام هیجان وجع که آن وقت امتلای باسور و احتباس خون
در انست باسور ممتلی و رنگ آن سرخ دیده شود و در وقت سکون و انفتاح باسور زرد رنگ و پژمرده نماید و از ان رطوبت مائل بسیاهی مثل
دردی سیلان کند و حیض یکدو روز ظاهر شود و گاهی خفقان غلبه کند و سوزش در دست و پا شود با عرق سرد و بدتری دراز این مرض
علاج تنقیهٔ بدن از خلط سوداوی کنند مثلا اول رگ صافن یا باسلیق زنند و ماء الجبن نوشانند و بنا بر تحلیل و تخفیف ازید
بط و مرغابی هر واحد یکتوله موم سه توله روغن گل که از روغن خستهٔ شفتالو ساخته باشند نه توله گداخته با مامیران چینی سوخته زرد چوب سوخته
مرداسنگ مغسول سفیداب ارزیز هر واحد یکتوله آمیخته بکار برند و سائر تدبیر از فصد و مسهل سودا و جز آن که در بواسیر مقعد مذکور شده
بعمل آرند و اغذیهٔ رطبه مثل گوشت بره و مرغانه استعمال نمایند و اقلیمیای نقره و زرد چوب و مرداسنگ مساوی سوده با موم و روغن
تخم کتان مرهم ساخته ضماد کردن نافع و بالیدن روغن نرگس و سوسن نیز فائده میکند و دیگر مجففات باسور که در بواسیر مقعد مفصل مذکور شد
بعمل آرند و اگر کفایت نکند باآهن قطع نمایند و فرزجه از دم الاخوین و کندر مقشر و حب الآس برای این نیز نافع نوشته اند و اگر ثؤلول از خلط بلغمی
باشد تنقیهٔ آن بمطبوخ ترید و حب غاریقون علاج آن کنند و اگر از مادهٔ سوداوی بود بمطبوخ افتیمون ترید ایشان علاج و تنقیه نمایند
و در روغن خستهٔ شفتالو بمالند و در طبیخ حلبه و کتان و اکلیل و بابونه بنشانند و استنجا هم بدین آب کنند اقوال [illegible] سویدی
میباید که حقنه بتخم مشمش تلخ در فرج و فتیله مسوده آن کذا فتیله ملوث بزباد و حمول آن در فرج برای بواسیر رحم مجرب من است و شربت قابض کبار یا آب
سداب بستانی و فتیله بشاخ سداب خشک کرده نرم سوده بروغن کوهان شتر داخل کنند تا بپخته مطیب و روغن کنجد تازه و حمول جوش کرده آن
بروغن مشمش تلخ سوده هر واحد نافع بواسیر رحم است شیخ میفرماید که این بواسیر وقت انفتاح با لذع آن درد بشدت کنند پس واجب
که نرم و مهیا با سیالت گردانند و اگر این فائده نکند و بواسیر عریض و واسع نباشد از استعمال آهن بطریقیکه در بواسیر مقعد استعمال میکنند
چاره نباشد و این وقتی است که باسور خارج رحم باشد و چون قطع کنند زاج و شب و قشار کندر و مانند آن بران گذارند و چون اراده این کنند
زن را در خانهٔ سرد داخل نمایند و قطع آن در آنجا کنند و پاهای او تا دو ساعت بسوی حائط مائل دارند و عانه و پشت و کنج ران او را با پارچه
مبلول در آب قابضات برف سرد کرده لزوم نمایند پس اگر خون بند نشود بر عانه و پشت و قریب آن محاجم نهند و صوف در آب طبیخ
قوابض که اندران اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و عفص و مانند آن داخل کرده باشند ترنموده بردارند و در آبهای قابضه بنشانند و اگر
بواسیر عریض و اسع باشد بقطع آن متعرض نشوند و لیکن بران مجففات قویه حابسهٔ خون مثل پارچه مبلول بآب زرشک یا حماض استعمال کنند
و سراج عفص و اقاقیا و مانند آن پاشیده باشند و اطراف او ببندند و بشکلی که حافظ چیزهای حمول باشد از خواب آن کنند و تدبیر
نزف بر دارند و برای آنکه وجع نیارد اسالت خون باعتدال نمایند و از برای آنکه قوت ساقط نشود منع نزف مفرط کنند و بهر نرمی آن زنان که
در آبیکه اندران ملینات مثل خطمی و بابونه و بزر کتان و حلبه و اکلیل الملک جوشانیده باشند بنشانند و بران از روغنها مثل روغن بنفشه
و سوسن و روغن اکلیل الملک استعمال کنند و زنی را که مسامیر باشد در طبیخ حلبه و ملینات مع روغن بنشانند و فرزجات مرتب از زوفا
و قنطوریون و راتینج بردارند مجوسی گوید که علاج ثآلیل و بواسیر عارض در رحم به تنقیهٔ بدن از خلط سوداوی مثل مطبوخ افتیمون
و غاریقون و حب اسطوخودوس نمایند و از اغذیهٔ مولد سودا اجتناب کنند و استعمال ادویه و تدبیر مسخن مرطب از اغذیه وغیره مثل لحم
بره و مرغانه نیک پخته و استعمال ادهان موافقه مثل روغن نرگس و سوسن فرمایند اجود مرهم اقلیمیا که نسخهٔ آن مذکور شد وغیر آن از ادویه
و مراهم مجففه و تدهین بادویهٔ مجففهٔ مذکوره در علاج بواسیر مقعد استعمال کنند و اگر بدین تدبیر فائده نشود قطع باآهن و غیرهم بعمل آرند که
این موافق تر است و استعمال ادویهٔ محرقه در مثل این موضع جائز نیست زیرا که الم شدید آرد و طبقهٔ قعر رحم داخلی را محترق گرداند جرجانی گوید که

فصد باسلیق کنند و بر کرگاه و بر روی ران حجامت نمایند و تن او از ماده سودا پاک کنند و گاهی قرص کهربا و گاهی حب مقل دهند و مقل در آب
برگ گندنا پخته حل کرده حقنه کنند و ایضاً بروغن جوز و روغن گندنا و روغن زردالو که مقل دران پخته باشند حقنه سازند و صفت روغن گندنا
اینست بگیرند آب گندنای خام مقداری که خواهند و چهارم حصهٔ آن روغن کنجد آمیخته بآتش نرم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند این روغن
خوردن و طلا کردن و حقنه کردن صاحب باسور را نافع و مجربست و این صفت روغن مقل ست بگیرند مقل چندانکه خواهند و در شراب انگوری
حل کرده روغن بمقدار آن اندازند و بآتش نرم بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند و اگر آن شراب شراب مویزی بود که با ادویه ساخته باشند بهتر بود
خجندی گوید که تغذیه بلحم جوزهٔ مرغ مع کشک جو و ماهی تازه رضراضی و زردهٔ بیضه و اسفیدباجات و ملوخیه و مزورات بماء الشعیر و مغز بادام
دانش و اسفاناخیه و مانند آن بسازند و اشربهٔ مذکوره در بواسیر مقعد بدهند و اسهال سودا بطبیخ افتیمون کنند و روغن بنفشه بمالند سعید گوید
که علاج ثآلیل تنقیهٔ بدنست بمطبوخ افتیمون یا حب ایارج و از اغذیهٔ غلیظهٔ مولد خلط غلیظ اجتناب نمایند و غذای محمود خورانند و بروغن سوسن
یا بزرکتان کهنه و موم بر ثولول طلا سازند و بآب مطبوخ حلبه و بزرکتان و بابونه و اکلیل الملک بشویند و علاج بواسیر رحم گاهی بقطع از آهن یا بجرم
از ابریشم مثل بواسیر مقعد میکنند و بعده بران ادویهٔ خشک نهند و بعد ازان بمراهم ملحمه علاج کنند و در علاج استظهار نمایند و حذر کنند تا بقیهٔ جرح
باقی نماند و دران لحم زیاده گردد و صلب شده ایذا دهد و محتاج بعلاج ثانی شود و بعضی گویند که بعد قطع آن از بیخ تا هیچ باقی نماند گل ارمنی و کهربا
و شاخ گاو کوهی و کاغذ سوخته بران بپاشند و یا با بریشم محکم ببندند و رها کنند بعد ازان پارچه را بروغن بادام آلوده بران گذارند بعده لعاب
تخم کتان در روغن بادام و زعفران ضماد نمایند تا آنکه ساقط شود و بواسیر مقعد را نیز بدین طریق توان برید ✤

رتق

و وی آنست که چیزی زائد از قسم عضله یا غشای صلب بر فم فرج یا مابین فرج و فم رحم یا بر فم رحم بروید پس آنچه بر فم فرج بود منع درآمدن قضیب کند
و آنچه مابین فرج و فم رحم بود منع دخول تام نماید و آنچه بر فم رحم بود منع دخول نکند لیکن مانع حمل و خروج حیض گردد بشرطیکه آن زائد عدیم المنفذ بود و یا
که از اندمال قرحها در مواضع گوشت زائد بروید و مجری مسدود سازد و یا آنکه در اصل خلقت منفذ پیدا نباشد حتی که زن را از ابتدای حیض بسبب نداشتن
منفذ خون مطلقا نیاید و ازان اوجاع شدید و آفات عظیم عارض شود پس گاهی بسبب رجوع خون بسوی جمیع بدن و اختناق روح و حرارت غریزی
زن سیاه شود و هلاک گردد و آنجا که منفذی باشد بسبب درآمدن قدری منی در رحم زن حامله گردد و از ضیق منفذ آن زن و جنین او هلاک شود
علاج اگر ممکن بود دستکاری نمایند پس اگر سبب التحام بود در طول شق کنند بآلتی که ازان نواصیر را قطع میکنند و یا بمبضع عریض مخفی که مثل میل
پنهان باشد و اگر سبب روییدن گوشت بود آن گوشت زائد را بصناره بگیرند و بمبضع ببرند و بالجمله بعد از قطع قالب مجوف سوراخ دار از صوف
پیچیده بمرهم آلوده دران گذارند تا از التحام و انضمام منع کند و بعد به شدن جرح قالب را موقوف دارند و طریق شق و قطع این مفصلاً در مطولات مسطور

لحم زائد و طول بظر و ظهور چیزی مثل قضیب و قرقوس

بدانکه بعضی زنان را گاهی نزدیک فم رحم گوشت زائد بروید و گاهی فزونی که زنان را در دو جانب فرج میباشد و آن را بالعربی بظر گویند بزرگ شود
و سخت گردد و گاهی چیزی مثل قضیب ظاهر گردد چنانکه مانع جماع گردد و گاهی آن زن را بدین فزونی فعل مجامعت با زن دیگر حاصل شود و این را
بظر او گویند و قرقوس گوشتی ست که در فم رحم بروید و گاهی در تابستان دراز گردد و در زمستان کوتاه شود و اکثر عروض این در زنان مصر
بود و جماعتی از اطبا مثل ارچیجانس و جالینوس آنرا مشاهده نموده و ابن ابی [illegible] طبیب انکار آن کرده علاج معالجهٔ قضیب و بظر عظیم قطع است
بعد القای آن بر قفا آن بظر او ببرند و از عمق و از بیخ آنرا قطع کنند چه اگر بیخی بماند خون بسیار رود و قوت ساقط شود و اما علاج لحم زائد گاهی
اکاله ممکن بود و گاهی از قطع چاره نبود و درین هنگام قائم مقام بواسیر و قرقوس باشد و گاهی بریشته محکم می بندند و دو سه روز میگذارند بعده قطع

وگاهی همچنان میگذارند تا متعفن شود پس قطع مینمایند تا سیلان خون کم شود

انغلاق رحم

که آنرا ارتتاق نیز گویند و آن انضمام فم رحم ست که گاهی از رتق و گاهی بسبب اورام حاره یا صلبه رحم عارض شود و علاجش علاج امراض مذکوره است و مقل و قطران و مرو میعه و قسط و عود در کلکاو بخور او حمول آن نافع انضمام و امتلاست و سویدی گوید که فرزجه روغن مرزنجوش و کذا روغن بید انجیر بموم زرد و کذا روغن سوسن سفید و کذا روغن نرگس و کذا افسنتین و مر و کذا روغن زعفران و کذا برگ انجره و کذا پیه ماکیان و علک البطم و خطمی بشراب یکسان آمیخته و جلوس در طبیخ کراث نبطی بنمک و کذا طبیخ قیصوم و شرب و حمول و حقنه آن و فرزجه و بخور بنگ و کذا اسعد و جلوس و حقنه حلبه و کذا خطمی و حقنه و فرزجه روغن ایرسا و فرزجه و شرب روغن جوز و شرب طلا و تخم انجره کوفته و بخور جوز هر واحد مفتح انضمام فم رحم ست

سعت فم رحم و فرج

اکثر بسبب فرط رطوبت و کثرت زائیدن وسیع گردد و انطاکی گوید که سعت فم رحم بسبب ارتخای عصب بود پس اگر بادی رطوبت باشد علاج آن نمایند و الا چیزی که مخصوص بتضییق ست معالجه کنند و بهتر اینست که خاکستر گرم و استخوان ماکیان و زجاج کبیر با چرک کوا نیز نشستند و این از اسرار مکتومه ست و قریب این جلوس در طبیخ بادنجان ست و کذا زهره شرکاو و کسی که در طبیخ مازو نشیند و پارچه در آب و تر کرده مکرر خشک نماید و وقت حاجت بردارد نفع بلیغ نماید ذکر مضیقات پوست درخت ببول یکسیر نیم کوفته در ده سیر آب تا دو شبانه روز تر کرده چندان بجوشانند که نصف آن بماند پس صاف نموده در شیشها پر کرده در ایام حیض بعد از بول استنجا بدین آب کنند که در تنگی فرج هیچ دوا بی مثل این نیست و اگر گوند ببول پلاس نیم رسته یک آثار در سایه خشک کرده بسایند و نبات همچند آن آمیخته هر روز صبح یکدام بخورد و دو سه هفته نهایت چهل روز استعمال نماید نفع کلی بخشد و اگر گل کیوره را در ظرف چینی یا سرکا غذا افشانند و آنچه غبار باشد ازان برآید قدری ازان در فرج افشاند مجرب ست و اگر سیر سوئی با دوغ گاو سوده در فرج طلا کنند همین اثر دارد و گویند که خوردن چهال سر پهوکه بقدر دو سرخ در پان بغایت مضیق ست و ایضاً در پیوسی شیر اسپ ماده که اول بار بچه زاید پارچه نیم کهنه تر کرده خشک نماید و قدری ازان پارچه شیاف ساخته بردارد و بعد تر شدن آن برآورده نزدیکی مرد کند چون بکر شود و اگر تخم تمر هندی کوفته بیخته اندکی در فرج افشاند ضیق تمام آرد و اگر پوست انار جوشانیده در آب آن جامه پشمینه نیم کهنه تا بست کرت تر کرده خشک نماید و قدری ازان جامه پیش از جماع فرزجه کند و چون تر گردد برآورده پیش شوهر رود نهایت تنگ کند و رطوبت ببرد و کذا پارچه در شیره چهلی ببول تر کرده خشک نموده همین حکم دارد و کذا حمول بادنجان خشک کرده سائیده و اگر صدف سوده در روزی دو بار اندر فرج بمالد تنگی آرد و اگر قطعه اسفنج را بردارد و بعد یکپاس مثل بکر شود و اگر مغز تخم بلیله کف دریا مساوی سائیده در فرج بمالد ضیق تمام آرد و اگر مازو و بلیله سیاه هر یک دو دام در سه پاو شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر جذب شود در سایه خشک نموده سائیده بوزن آن شکر آمیخته یک کف دست هر روز بخورد در بست و یک روز مثل باکره گردد فرو رخشکی تالیف حکیم بقا خان که مقوی رحم و مضیق و مطیب فرج ست آمله نیم دانگ مشک یکدانگ عود نیم درم فقاح اذخر سعد قرنفل هر یک یکدرم سوده بکار برد و دیگر قدری مسی در ببول شرابی که از پیه ساخته باشند سائیده خشک کرده قدری در فرج قبل از جماع نهد بغایت بی نظیر ست حتی که دخول دشوار شود ایضاً گوند ڈهاک سنگ جراحت گل دهاوه گل سپیاری مائین خرد و کلان دانه الایچی خرد برگ مورد گل سرخ شب یمانی مازو آمله همه را باریک نموده قدری ازین بردارد بعد دو گهڑی بجماع مشغول شود ایضاً برای خشکی و ضیق و اجبال نیز نافع مائین خرد و کلان مازو سبز خرد سمندر سوکه گل دهاوه موچرس همه را کوفته بیخته قبل از جماع قدری استعمال کند و بعد پنج گهڑی مشغول شود فرزجه برای ضیق قبل بغایت نافع موچرس سیر الکسی گوند چنیه گل دهاوه هر یک درم پهٹکری بریان تخم جامن فوفل بر اسوخته کوفته

تخم مرغ سوختہ ہر یک سہ درم چھال کچنال چھال مولسری سنبل الطیب ہر یک ہفت درم باریک سائیدہ دو گھڑی پیش از جماع بردارد ایضاً
کہ ضیق تمام آرد و گویند کہ بہتر ازین دوائی نیست چینی گوند شش ماشہ باریک بسایند و دو تولہ پھٹکری بریان سازند و در حالت بریان کردن چون
آب بگذارد در آب آن گوند آمیزند و بعد سرد شدن باز بسایند و قدری گل دھاوہ سودہ آمیختہ در فرج نہند عجائب است ایضاً سک سودہ قرنفل
یکدرم مشک یک قیراط سائیدہ در شراب دہ درم گرم کردہ آمیزند و خرقہ کتان بدان آلودہ بردارد ایضاً اقوی ازان اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس
مازو بلی سعد لیخ پوست انار ترش عود ہندی پوست ترنج ہر یک نیم درم جملہ را سائیدہ بشراب سرشتہ بدستور بعمل آرد ایضاً گل سپاری مازو
پوست مولسری مائین جڑ ببلی ببول ہمہ را باریک سودہ در صرہ بستہ بردارد ایضاً پوست انار پوست بلیلہ پھٹکری بریان جوکوب نمودہ در آب دیگر بیز
جوشانیدہ صاف نمودہ پارچہ دران انداختہ باز بجوشانند تا آنکہ آب خشک شود پس ہمان پارچہ بردارد ایضاً مجرب رامک اقاقیا سعد سنبل الطیب
ہمہ برابر سودہ پارچہ را در آب مطبوخ پوست انار تر نمودہ در ادویہ آلودہ بردارد ایضاً کہ در تنگ کردن فرج عجیب است و بقول حکیم علی بہتر از ہر دوا
راتینج مازو سبز ہر یک یکجزو خبث الحدید آملہ ہر یک ثلث جزو مرقشیشا پوست بلیلۂ زرد پوست بلیلہ آملہ ہر یک خمس جزو مروارید ناسفتہ عشر جزو
ہمہ را مثل غبار سائیدہ اندکی بعد از طہر و قبل برگیرد ایضاً کہ درین باب سریع الاثر است عود ہندی سعد کوفی رامک ناس اقاقیا قرنفل مازو سبز یک
یکجزو مشک ترکی عنبر اشہب ہر یک ربع جزو با شراب قابض یا آب برگ مورد سرشتہ استعمال کنند ایضاً شب یمانی مازو سبز سعد کوفی سنبل الطیب
سک المسک ہر یک یکدرم قرنفل مشک ترکی ہر یک نیم دانگ بیشتر شیاف ساختہ استعمال نمایند قطور جہت تنگی فرج مجرب است پوست
بیخ گوندی پوست بیخ ببول باریک سودہ در آب سنبل الطیب یا زوصل کردہ در رحم قطور نمایند ایضاً مازو فوفل چھالیہ خستہ تمر ہندی خوب
سرمہ سا نمودہ در آب حل کردہ قطور نمایند و آن دوا نیز نافع بود بوٹی کچھال یکدام پوست انار موچرس ہر واحد پنج ماشہ پھلی ببول خام خشک کردہ
چہار عدد مازو یکعدد باریک سائیدہ پارچہ بیز نمودہ استعمال نمایند ایضاً مضیق باہ گجراتی یکتولہ دریا و آثار گلاب بر آتش نرم بپزند تا تمامی گلاب
جذب شود بگیرند و یا مازو ساوی کہل کنند و یکنیم ماشہ افیون افزایند و در گلاب سرشتہ شیاف برابر تخم کہرنی بندند و یکی چہار گھڑی قبل از
جماع حمول نمایند بعدہ برآوردہ ہمانوقت پوٹلی سبوس اسپغول در گلاب تر کردہ بردارند پس دور کردہ مقاربت نمایند شیخ الرئیس و غیرہ
مینویسند کہ عود سعد سوزور اسن قرنفل رامک ہر واحد یکدرم مشک یکدانگ ہمہ را سائیدہ در صوف در شراب تر کردہ و بدان ادویہ آلودہ بردارند
و ایضاً مازو خام دو جزو قاع اذخر یکجزو ہر دو را باریک سائیدہ بپارچہ سفت بیختہ در پارچۂ مبلول بشراب آمیختہ بردارند یکی بعد دیگری کرار
اعادۂ بکارت کند و ایضاً پوست صنوبر کوفتہ چہار جزو شب دو جزو سعد یکجزو در شراب ریحانی بجوشانند و خرقہ کتان بدان آغشتہ بردارند و با
در ظرف سربستہ بدارند و ازان بر استعمال نمایند کہ این حیلی جید است سویدی گوید کہ تخم حماض سرمہ سا نمودہ فرزجہ ساختن و کذا پنج آن باریک سودہ
بشراب کہنہ قابض سرشتہ حمول کردن بالخاصیت در اعادۂ بکارت مجرب است و چون تخم زرد انار ترش مثل غبار سائیدہ در شراب قابض کہنہ یا
سرشتہ خرقہ کتان دران تر کنند و خشک ساختہ بردارند و یا پوست رقیق کہ بر مغز جوز میباشد مثل غبار سودہ بردارند و یا گل انگور باریک سودہ در شراب
کہنہ قابض یکشبانہ روز تر کردہ بفرزجہ بردارند در تنگ کردن رحم واسع و اعادۂ بکارت مجرب یافتست و حمول مازو سبز مثل غبار سودہ سہ روز
در آب تر کردہ پارچۂ کتان کہنہ بدان تر کردہ خشک نمودہ و بکبریت بخور دادہ و کذا سعد و جفت بلوط باریک سودہ و در خرقہ کتان کہنہ صرہ بستہ
و کذا دم الاخوین و مازو سبز سودہ و کذا اسنبل رومی و شب سودہ بشراب قابض یکسالہ سرشتہ و کذا اقاقیا و سعد و سنبل مثل غبار سائیدہ و کذا
زعفران و سک در شراب کہنہ جوشانیدہ و خرقہ کتان کہنہ تر کردہ خشک نمودہ و کذا استخوان سوختہ و بادنجان خشک و مازو سبز جدا جدا باریک سودہ
بآب نبات خرنوب الشوک سرشتہ و جلوس در طبیخ آس و بلوط کوفتہ و کذا سلیخہ کوفتہ در شراب قابض یکسالہ جوشانیدہ و نیز حمول بدان و کذا اشنہ
کوفتہ در آب جوشانیدہ در تنگ کردن رحم واسع و اعادۂ بکارت نافع است

نتن رحم و فرج

شیخ میفرماید که تعفن رحم شعبهٔ از باب قروح رحم ست و سبب آن عسر ولادت یا هلاکت جنین یا استعمال ادویهٔ حریفه یا سیلان رطوبت حاد حریف یا تعفن خراجات بود و گاه قریب و گاه در عمق باشد و با حرکت و بی حرکت بود و حادث در عمق از خروج رطوبات مختلفه خالی نباشد و بیشتر مشابه دردی بود علاج اگر با حرکت یا بار طوبت باشد علاج قرحه و سیلان رحم کنند والا ادویهٔ مطیبه بکار برند و انطاکی گوید که برای ازالهٔ بدبوی رحم بعد تنقیه از مجربات اینست که مر و خزامی بآب نعناع و مورد سرشته مکرر حمول نمایند و کذا عنبر در موم و گویند که شرب و حمل و حقنهٔ رحم بقاقله کبار سوده بآب سداب بستانی حل کرده و شرب و حمول نانخواه و کذا اخراما و حمول روغن حنا هر واحد مطیب رائحهٔ رحم و مزیل نتن آنست و آین فرزجه فرج را تنگ گرداند و خوشبو نماید سک سنبل زعفران در شراب ریحانی آمیخته فرزجه سازند ایضاً که قبل را تنگ و گرم و خوشبو گرداند مشک عنبر عود هندی هر یک دو دانگ جمله را سائیده در شراب صاف بجوشانند و صاف کرده به پشم آلوده بجود برگیرند مجربست ایضاً که همان نفع دارد زعفران سعد کوفی عود هندی قرنفل هر واحد یکدرم قفاح اذخر زرد درد هر واحد پنج درم مازو سبز یکدرم عنبر اشهب دو دانگ مشک خالص یک دانگ آمله منقی یکدرم کوفته بیخته بگلاب سرشته با پارهٔ پشمی فرزجه سازند و بعضی نسخهای مطیبه در مضیقات گذشت و بعض آن در برد رحم بیاید

برد رحم و فرج

بقول انطاکی این مجامع ضرر دارد و قوت را ساقط کند و منی را فاسد نماید پس اگر این منسوب بفساد خلط عام باشد تنقیه واجب بود والا بر فرازج مصلحه اقتصار کنند و بهترین آن اینست که از خزامی و هیل و کبابه و مانند آن ابسازند و شیخ گفته که سک و مشک و زعفران در شراب ریحانی جوشانیده خرقهٔ کتان دران تر کرده بردارد که فرج را گرم گرداند و مطیب نیز هست و کرداند درین باب عجیب ست و جرجانی نوشته که انگور کوفته بیخته با قدری روغن زنبق بردارند و این دوا بسیار بکار برند تا رحم را سخت گرم نکند و گویند که این آزن فرج را گرم و نرم و تنگ گرداند عاقرقرحا عصارهٔ لحیة التیس هر واحد یکدرم جوز السرو پنج درم جمله را کوفته در شراب صرف بجوشانند و صاف کرده دران پشم فرزجه نهند و این فرزجه سردی و تری فرج ببرد و مسیحی گفته چند بیدستر تخم حنا و شیر حب بلسان حب البان قسط تلخ سنبل الطیب مساوی مقدار الشراب انگوری حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان سرشته شیاف سازند و شبی چند مرتبه پیش از مجامعت بچهار ساعت بکار برند و این فرزجه مسخن ثقل و رحم ست و ضیق تمام آرد و خوشبو سازد سعد سنبل الطیب قرنفل بسباسه دارچینی هیل زرد و رد مشک هر یک ماشه شب یمانی بریان نیم کلالهٔ خرد گلنار گل دهاوه موچرس بسیار اکسیس چینی گوند مازو بریان درآرد بیخته هر یک دو ماشه کوفته بیخته در پارچهٔ باریک پیچیده خلل بسته فرزجه نمایند و مسیحی مینویسد که شرب و حمول سلیخه و کذا کبابه و کذا اهال و فرزجهٔ مشک در شراب یکساله حل کرده پنبه بدان آلوده در تسخین رحم مجربست و حمول روغن بلسان و شرب آن یکمثقال و حمول سعد تنها و یا باریک سائیده در شراب جوشانیده و پنبه بدان آلوده و ضماد آن در شراب مطبوخ و فرزجهٔ جند بیدستر و کذا حلزون بری و سداب باریک سائیده بعسل آمیخته و کذا قطران و کذا حب بلسان و کذا سکبینج و کذا تریاق فاروق بعسل حل کرده و کذا اشنان که آن خربوا ست و کذا مثرودیطوس بعسل حل کرده و کذا انفط سیاه و کذا حجر بمیا در عسل حل کرده و کذا قردمانا کوفته در شراب جوشانیده و بدان صوف تر کرده و شرب و حمول نفط سفید و کذا عود بلسان و کذا دونج و اکل و حمول بقلهٔ فرزجه و حقنهٔ روغن باردین و حب مرزنجوش و جلوس در طبیخ آن هر واحد مسخن رحم و مزیل برد آن ست

رجا

مرضی ست که مشابهت بحبل و استسقا دارد و شیخ الرئیس مینویسد که گاهی زن را احوالی شبیه باحوال زنان حامله از احتباس حیض و تغیر رنگ و تیرگی

وسقوط اشتها و انضمام فم رحم عارض شود وگاه با صلابتی بود وگاه صلابت در جمیع رحم باشد و انتفاخ پستان و امتلای آنها وگاهی ورم آنها
عارض گردد و در شکم او حرکت مثل حرکت جنین محسوس شود و حجم مثل حجم آن گردد و از غمز بطرف راست و چپ منتقل شود وگاه تا چهار پنج سال این صورت
باقی ماند وگاهی تا آخر عمر طول کند و علاج نپذیرد وگاهی مثل استسقا و انتفاخ شکم آنرا عارض شود لیکن با صلابت نه بطبلیت که آواز طبل دهد وگاهی درد زه
عارض گردد و مع ذلک بچه نباشد بلکه سبب او تمدد و انتفاخ در عروق حیض بود و چیزی نزاید وگاهی قطعهٔ لحم بصورتی که ضبط اقسام او نتوان کرد
بزاید وگاهی ریح صرف خارج شود وگاهی فضول مجتمعه با خون بسیار که محتبس باشد بیرون آید و رجا از جمیع اقسام و من علت آن قسم ثانی ست که
دران زن قطعهٔ لحم بصورتی زاید و این قسم بعینه مسمی بمولی ست و غیر این را مولی نگویند و در فارسی بار درغلین نامند و تولد این قطعهٔ لحم را دو سبب ست
یکی کثرت مواد که بسوی رحم ریزد مع شدت حرارت دوم جماع که دران رحم بر منی زن فقط مشتمل گردد و لهذا امدد یابد و نمو گیرد و بسبب فقدان
قوت فاعله منی مرد پیدا نشود یا صورت ناقص الخلقت پیدا گردد **واز علامات ممیزه** میان این اصناف رجا و میان حمل حقیقی آنست که این
وقتی متحرک شود و بعد ازان حرکت نکند و صلابت شکم باوی شدیدتر از صلابت شکم حامله بولد حقیقی باشد و دست و پای او بسیار مترهل
با رقت بود و علامات ممیزه میان اصناف دیگر مذکوره و میان رجا آنست که رجا موهم جنین باشد و بجسم مضموم در رحم احساس شود و بیشتر
در رجا آنچه در ورم رحم از اعراض قولنج عارض شود پدید آید پس در شدید حادث گردد با وجود آنکه همراه رجا چیزی از اعراض قولنج بیشتر باشد
و در قولنج رجائی تمری و شیر یاران و مانند آن نفع بخشد و این در دراساکن کند و مع ذلک اخراج رجا نماید **و صاحب کامل** گوید که علت معروفه
برجا آن ورم صلب متحجر ست که در فم رحم و یا در همه رحم عارض شود و بدانجهت رحم صلب و متحجر گردد و استدلال برین علت بعروض نحافت
بدن و زشتی رنگ و غیره کرده میشود حتی که در ابتدا گمان شود که صاحب این مرض حامله ست و چون زمانی بران طول کند توهم شود که آنرا استسقا
و فرق درین علت و در استسقا بجساوت و صلابتی که درین باشد و بعلاماتیکه در انواع استسقا ظاهر شود در چنین علت چیزی ازان ظاهر نگردد و لهذا
با آنکه این علت چون طول کند امر صاحبش با استسقا انجامد و اما علتی که آنرا قب گویند آن انضمام شدید رحم ست مع صلابت و این از ورم حار
معروف بفلغمونی عارض شود چون نزدیک فم رحم از خارج هنگام تحلل لطیف او و بقایای غلیظ او حادث شود پس صلب و متحجر گردد و استدلال
برین علت بتقدم ورم حار و بظهور صلابت فم رحم و انضمام آن بلمس کرده میشود **و خجندی** گوید که رجا بجیم نزد اطبا مشهور ست از باب حار جو
و آنرا قب نیز گویند و آن انضمام شدید فم رحم مع صلابت ست و آنرا حصن گویند و بفارسی باردروغی ای حمل کاذب بعض محققین گفته اند
که رجا بجای مهمله ست بهر آنکه این مرض را بطوریکه شیخ الرئیس نقل آن کرده در یونانی مولی گویند و مولی رحا ست و آن قطعهٔ لحم ست که
در رحم متولد شود و حرارت غریبه آنرا منعقد سازد چنانچه ابن قف مسیحی در شرح کلیات قانون گفته و این بنا نشته ست و حق آنست که هر دو
سخن صحیح است بهر آنکه هر دو از لوازم این مرض ست و آنرا بفارسی باردروغین گویند و اسباب او متعدد ست قسمی ازین آنست که سببش تولد
قطعهٔ لحم باشد و قسم دیگر آنست که سببش ریاح غلیظ بود و قسم دیگر آنکه سببش ورم صلب در فم رحم باشد و این مسمی بقب ست **و الموصل**
گوید که علت مسمی برجا آنست که دران بسبب لزوم اعراض حمل گمان شود که زن حامله ست و آن حامله نباشد لیکن ریح غلیظ بود که میان
طبقات رحم محتبس شود و یا رطوبات غلیظ باشد **و جرجانی** گوید که اسباب این مرض سه نوع ست یکی آنکه سده در رگهای رحم تولد کند
و بدان سبب حیض بند گردد دوم آنکه ریح غلیظ در رحم افتد سوم آنکه منی زن در رحم ریخته شود و از خون مدد یابد و قوت مصوره که در منی مرد ست
نباشد تا آنرا صورتی دهد و چیزی چون گوشت تولد کند **و ابن الیاس** گوید که سببش انصباب مواد ردیه بسوی رحم ست مع شدت حرارت
مزاج یا شدت حرارت رحم و آن یا ورم صلب بود و یا ریاح غلیظ و فرق دران و در حمل حقیقی تجاوز از وقت حرکت جنین ست و صلابت
و سوء هضم و قراقر و نفخ شکم وگاهی مشابه باستسقای طبلی گردد و فرق آن بصلابت و جساوت و سوء خلق و خبث نفس توان کرد و آنچه ... گوید

مودی گردد و اگر مبادرت بعلاج نکنند مؤدی بسبب حدوث رجا تولد ورم صلب است پس در صفاقات رحم ریاح بارد غلیظ جمع شود و در انجا محتقن گردد و اگر مبادرت بعلاج نکنند مؤدی
باستسقا شود و درین علت جمیع اعراض حمل عارض شود مگر حرکت که درینجا حرکت مثل حرکت جنین نباشد و چون حرکت دهند از موضعی بموضع
دیگر حرکت کند و چون نه ماه بگذرد از ان رطوبات و ریاح غلیظ خارج شود و گاهی زن بجهد و شدت قطعه لحم که آنرا صورتی نباشد براید و ازین
مرض خلاص یابد و سید هاشم مینویسد که رجا دو نوع است یکی حقیقی و دوی آنست که دران مشابهت بحمل از وضع جسم لحمی که در رحم متولد شود
و حرکت جنین و مانند آن شدید باشد و دوم غیر حقیقی و دوی آنست که این مشابهت دران قلیل بود و مختص بهیئت اعضا از انتفاخ شکم که
و تغیر رنگ و غیر آن باشد و در شکم حرکت مثل حرکت جنین نبود و در رحم جسم لحمی نباشد تا بزاید بلکه دران جسم ریحی باشد که حرکت بغیر حرکت
جنین کند و نفیس گفته شنیدم که زنی اندرین مرض جنین بصورت سنگ پشت بزاد و چند ساعت حرکت همیکرد و دیگری بصورت خرو
که هر دو باز و داشت زاییده و مؤلف اقتباس مشاهده کرده که زنی اوریا فت بچه بصورت بوزنه زاییده بود و کذا قال ارسطاطالیس و کنیزکی
بصورت فیل زاییده کذا قال فولس و ایضا فولس بصورت سگ و الوماهر بصورت خنزیر و جالینوس بصورت بز و گربه دیده و در قریه
رامپور حرسها الله عن الشرور زنی حمار بار زاییده بود بالجمله سختی شکم زیاده تر از شکم حامله و ورم دست و پا مثل صاحب سوء القنیه دیگر
آروغ و سوء هضم و قراقر و احساس حرکت او پیش از حرکت جنین از علامات خاصه این مرض است و وقت حرکت پس بعد از سه ماه
و دختر بعد از چهار ماه بود و سبب این مرض یا کثرت انصباب مواد بود یا اشتمال رحم بر منی زن فقط و یا ورم صلب رحم موجب احتباس حیض
و یا ریاح غلیظ محتقن در طبقات رحم طریق تشخیص این اسباب اگر در رحم صلابت محسوس شود و پیش ازان اعراض ورم حار رحم از
صداع والم و تب و غیر آن بوده باشد سببش ورم صلب باشد و اگر در نواحی رحم حرارت معلوم شود و پیش از حدوث رجا سوء مزاج حار در رحم
واقع شده باشد سببش انصباب مواد در رحم بود و اگر با انتفاخ و تمدد و علامات استسقای طبلی بود سببش ریاح غلیظ باشد و اگر هیچ یک
ازین علامات مدرک نگردد سببش جماع و اشتمال رحم بر منی زن باشد علاج بعد از نضج منضج بلغم از مسهل آن و حب ایارج تنقیه کنند
و بعد چنین گرم کاسر ریاح استعمال نمایند و تریاق اربعه با مدرات مثل طبیخ ترمس و ابهل و مشکطرامشیع و غیر آن که اخراج جنین نماید
مفید بود و یا مشکطرامشیع بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه تخم خربزه خار خسک تخم کاسنی هر یک شش ماشه جوشانیده شهد خالص
یک نیم توله داخل کرده بنوشند و گاهی خار شتر فوه الصبغ هر یک چهار ماشه عوض بادیان و تخم کاسنی و بجای شهد شربت بزوری دو توله
کرده بنوشند و استعمال دیگر مدرات حیض از مشروبات و حمولات و تحمیلات که از کمادات معمول از خاکستر و ریگ گرم کرده و ضمادات
مرتب از زیره و صعتر و قردمانا و بابونه و حاد و شیر آب کرفس و مروخات مثل روغن یاسمین و خیری و سداب از جمله تدابیر این مرض
و اگر سببش صلابت رحم باشد معالجه آن با شیای ملینه بعده محلله از انچه در علاج ورم صلب رحم گذشت باید کرد و اگر سببش انصباب
مواد حار و امتلای دموی بود فصد باسلیق و صافن کنند و بعد زوال حرارت بدستور نضج ماده و تنقیه مکرر نموده معاجین و ادویه که ذکر
بعمل آرند و اگر سببش ریح غلیظ باشد شربت بزوری بار الاصول دهند و ضماد و معجون و حقنه و شیافه کاسر ریاح استعمال نمایند
و انچه در علاج استسقای طبلی و قولنج ریحی و نفخه رحم مذکور شد بکار برند و اگر سببش جماع باشد هر چه برای اخراج مشیمه و جنین گفته آید
بکار برند ذکر بعض ادویه نافع مرض رجا اگر دو درم ابهل با یک قدح آب بکوفته زن بنوشد جنین در حال اسقاط نماید و اگر آب
ابهل فرص فرزجه خورد همین نفع دارد و طبیخ ابهل یا طبیخ سداب یا طبیخ حلبه نیز مفید است و شب یمانی بر سفال نهاده بر آتش گذارند و در حین جوش
آن نرم باد و باریک ساخته بپاشند و بهم آمیخته فرود آرند و بمقدار طول خنصر و باریکتر ازان شیاف ساخته یکی ازان در رحم بدارند
بطوریکه سه حصه شافه در رحم بود و یک حصه آن بیرون و تا سه روز نهاده دارند و از الم و وجع خوف نکنند که روز سوم انچه در رحم است با آن

مجرب ست و این حب نافع رجا ست قنطوریون ماهی زهرج عصارهٔ افسنتین هر یک دو دانگ غاریقون ایارج فیقرا هر یک چهار دانگ تربد سفید یکدرم
شحم حنظل سقمونیای مشوی هر یک سه درم حب سازند و باقی ادویه در اقوال جایها اقوال اکابر مصنف اقتباس مینویسد که بنابر حصول
نضج و تحلیل مواد ریحی غلیظ این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بیخ کرفس بیخ کبر بیخ اذخر بیخ جهات مقشر
هر یک هفت ماشه انیسون قنطوریون دقیق صعتر هر یک سه ماشه فوه مشکطرامشیع هزار اسفند تخم خربزه تخم قرطم مصطکی سنبل الطیب هر یک ماشه
مویز منقی سه توله انجیر زرد ده عدد در عرق دخار خسک و جوالسنه و ابریشم هر یک یک آثار شب خیسانیده صبح گلقند ده اوقیه اضافه نموده بجوشانند
که سوم حصه بماند مالیده صاف نموده هر روز نه توله با نه ماشه روغن بید انجیر مرکب تا پانزده روز بنوشانند و غذا اشوربای مرغ بابان روه دهند
بعده تنقیه نمایند با یارجات کبار مانند ایارج جالینوس و روفس ولوغاذیا وارکاغانیس وحب سکبینج و منتن وحب ایارج علوبخان و بعد حصول
تنقیه تریاق اربعه و دواء الکرکم کبیر همراه مطبوخ ترمس و ابهل و مشکطرامشیع دخار خسک وحب النیل سفید و فوه الصباغین و کاکنج هر یک
نه ماشه و شربت بزوری حار چهار توله تا دو هفته دهند و نواب علوبخان در عشرهٔ کامله قلمی فرموده اند که یکدرم خاکستر بازوی مرغ سلیمانی با نه توله
عرق جوالسنه مخرج رجا و جنین مرده و زنده در یکساعت ست و عجیب الاثر ست که اصلا تخلف نمیکند و اکثر بتجربه رسیده و همچنین قرص مر با آب ابهل
و باقی تدابیر احتباس حیض درینجا بعمل آرند و سفوف پوست خیارشنبر دو درم با مطبوخ پوست خیارشنبر که در احتباس طمث نوشته شد
با اضافه شربت آلی چهار توله که در قرابادین مسطور ست نیز مفید میشود و غذا اشوربای مرغ سلیمانی بابان روه یا خشکا رگاهی استعمال
سفوف استخوان بازوی مرغ سلیمانی سه ماشه با مطبوخ مذکور صبح و با مطبوخ مشکطرامشیع وقت شام تا یکهفته نفع بخشیده مسیحی گوید
باید که توقف در علاج او کنند تا آنکه وقت حرکت جنین برسد پس اگر حرکت نکند و وقت او فوت شود بالضرور بدانند که درینجا جنین نیست پس معالجه
نمایند بنوشانیدن ماء البزور و روغن بید انجیر و شیافات مرتب از سداب و فودنج و ابهل بردارند و حب منتن بخورانند شیخ میفرماید که
تدبیر درین مرض قلت حرکت و ترک ریاضت و خواب بر پشت متصل با سفل و منع مواد از جانب اسفل ست و اگر احتیاج بفصد و اسهال
و قی باشد بعمل آرند و معالجه ساکن آن بعلاج اورام صلبه و بمرخیات ضمادا و کمادا و نطولا و آبزنا باید کرد پس گاهی بعد ازان ساقط شود و گاهی
مادهٔ فاعل رجا تحلیل یابد و گاهی آنرا اسقاط نماید و بیشتر درین کار خوردن لوغاذیا کفایت کند و روغن کلکلانج درین سخت سود مند ست
عباس گوید که هرگاه علت معروف برجا و علت معروف بلقب از صلابت عارض رحم و فم آن بود در علاجش احتیاج بادویهٔ محلله ملینه
باشد مثل ادویه که در صلابت رحم ذکر کردیم پس اگر با این علت سیلان خون عارض شود معالجه باشیای قاطع خون که گفتیم باید کرد
و قومی ذکر کرده که رجا لحم ست که در طبقات رحم پیدا شود و ایشان مکر معاینه کرده اند که زن اسقاط قطعهٔ لحم کرد چنانکه جنین ساقط میشود
و چون دانند که این همچنان گشت معالجه صاحب او باشیائی که مخرج جنین میت باشد باید کرد و حمولها با آبیکه در ان ترمس و ابهل و غیره جوشانیده باشند
آنرا بدهند و اما علت معروف بلقب از فلغمونی افتد چنانچه سابق مذکور شد ایلاقی گوید که حب منتن و حب سکبینج شربات متوالیه خورانند
و ایارج لوغاذیا آنرا نافع ست و ماء الاصول بروغن بید انجیر و حمولها و تریاق اربعه و دواء الکرکم سود دارد و ضمادات و نطولات ملینه محلله
استعمال کنند و علاج احتباس حیض علاج این مرض ست و غذا نخود آب بدارچینی دهند ابن الیاس گوید که هر صبح ماء الاصول بیست درم
بیاشامند و یا جلاب از بادیان و تخم کاسنی و تخم کشوث و انیسون هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ زیرباج
و گوشت ماکیان و تیهو و کبک خورند و یا این دوا بدهند که صاحب این علت را نافع ست تخم کرفس زیره در سرکه یکشبانه روز ترکرده بریان نموده
هر واحد ده درم نانخواه زنجبیل هر واحد چهار درم شکر همچند جمله کوفته بیخته شربتی دو درم ابن نوح گوید که نظر بوقت حرکت جنین کنند
پس اگر دران وقت حرکت نکند معالجه آن باشیای محلله نافع عسر ولادت و اخراج مشیمه مثل قرص مر نمایند و این دوا بدهند مر وفنه

وجاوشیر مساوی با آب کرفس و بادیان افشرده بخورانند وحب منتن بمرات دهند که بدین خلاص او بسرعت شود وزن شکوفه کرنب وتخم آن ودرم وسداب و پودینه بردارد ومر وقضیب را بقطران طلا کرده مجامعت با آن نماید ونوشیدن آبیکه دران گنجد تر کرده باشند نافع بود ویا زراوند مدحرج وابهل وحب الرشاد سائیده مفرد یا مرکب بخورانند وزن قنطوریون دقیق حمول کنند ویا فلفل با آب مطبوخ لوبیا بنوشند ولوبیا بخورد وابن سینا برجا وعسر ولادت واخراج جنین زنده ومرده مفید ست مر وجاوشیر وخربق مساوی بزهره نرگاو سرشته شیاف سازند وخوردن کحل دارو با عسل نیز نافع وبدانچه درباب عسر ولادت بباید معالجه نمایند سعید گوید که مبادرت بعلاج این مرض کنند تا باستسقا نانجامد ودرین علت اعراض حمل میباشد لیکن بادی حرکت جنین نبود بلکه گاهی ازجائی بجائی دیگر وقت غمز شدید منتقل گردد پس اگر وقت حرکت جنین تجاوز کند مبادرت باستفراغ بدن از ایارج یا حب منتن کنند وبعد استفراغ اصلاح مزاج با دویه محلله منضج اخلاط غلیظه مثل جوارش مصطکی وسکنجبین بزوری وقرص ورد وسمار الاصول نمایند واگر بدین غرض حاصل نشود معجون خبث الحدید با آب نیم گرم استعمال کنند وتکمید شکم بیابونه گرم سازند وروغن قسط بر شکم بمالند واگر ازین هم مرض زائل نشود قرص مر با آب طبیخ ابهل یا دواء الکرکم یا تریاق اربعه وروغن بید انجیر با آب طبیخ بزور استعمال نمایند وغذا اسفیدباج گوشت بزغاله یکساله یا بابزیر جاره گوشت بیا ان که بریجه تلجین یابند خضر گوید که شربت اصول وسفوف اصول وسفوف خاکمی استعمال کنند

کثرت اسقاط

واو آنست که زن حامله شود لیکن حمل او ساقط گردد و آنرا نگاه نتواند داشت واسباب او پنج نوع ست اول عوارض خارجی وآن یا استعمال ادویه حاده یا مزلقه یا مسهله یا منقیه یا مدره بود ویا حرکتی قوی چون ضربه وسقطه وریاضت مفرط وجستن سخت وخصوصا بسوی خلف وقی وعطسه قوی وسرفه شدید وآواز بلند کردن وچیزی گران برداشتن ویا فرط برودت یا حرارت هوا وطول مقام در حمام وغسل تر لوق رحم وشمم بوی ماکولات وسیلان طبع بخوردنش ونیافتن آن دوم آلام نفسانی مثل غضب شدید وخوف ناگاه وحزن عظیم وفرح شدید وفجاه سوم آلام بدنی از اوجاع وامراض حامله مثل تبهای گرم ولرزه وانواع اسهال صفراوی وبلغمی وخصوصا سحج وزحیر ولاغری زن یا فرط خلو او از گرسنگی شدید واستفراغ خلط یا خون بسیار بدوا یا فصد یا از خود واز سیلان حیض بسیار وهر قدر که بچه کلان تر باشد ضرر بفصد بیشتر بود ویا امتلای شدید یا تخمه بسیار مفسد غذای بچه یا مسدد راه غذا بسوی آن ویا کثرت جماع وخصوصا بعد ماه هفتم چهارم فساد حال جنین مثل موت او بسببی از اسباب مرگ آن وخصوصا وقت جریان زرداب از آن ولذع رحم واذیت آن ویا مثل ضعف ومرض او ویا بسبب انخراق یا استرخای اغشیه بچه یا او انصباب رطوبت موذی رحم ومزلق بچه از آن پنجم آفات وامراض رحم مثل کشادگی فم رحم وقلت انضمام آن یا کثرت انصباب رطوبات مزلقه در رحم یا در افواه عروق ویا سوء مزاج رحم از حرارت محرق یا برودت مجمد یا یبوست وقلت غذای جنین ویا کثرت ریح در رحم ویا ورم وصلابت وسرطان وقروح رحم وسائر امراض آن بالجمله اکثر سبب این مرض رطوبت رحم یا ریح غلیظ میباشد وگویند که گاهی احتباس حیض که لازم حمل ست باسقاط می انجامد اگر خون بسیار جمع شود وجنین کمتر غذا کند پس آن خون از افق جنین بتابد وبقول قرشی زن معتدل البدن که در ماه دوم یا سوم او را اسقاط شود نقر رحم او ممتلی از رطوبت مخاطی باشد که بر ضبط بچه قادر نبود وشیخ میفرماید که اکثر اسقاط حادث در ماه دوم وسوم از ریح بود واز رطوبات ممتلی در فوهات عروق رحم که نقر نامند واز آن عروق مشیمه متشبح باشد وگاهی بسبب سوء مزاج حار مجفف یا بارد مجمد بود وایضا آنچه در اول امر ساقط کند رقت منی در اصل بود ودر ماه ششم وما بعد او از رطوبات مزلق جنین بود وقومی گفته که این اکثر از ریح بود واین قول صحیح ست واما بعد مدت معلوم اکثر اسقاط از ضعف موذی بود وگویند که زن بسیار لاغر چون حامله شود قبل از فربه شدن اسقاط کند ودر بلاد وفصول بارد بسیار اسقاط کثرت نماید وکذا عسر ولادت وکذا موت زنان حامله ودر بلاد جنوبی اسقاط بسیار شود وکذا در هوای جنوبی ودر شمالی کم شود مگر آنکه سردی سخت موذی جنین باشد وچون زمستان جنوبی گرم با

در ربیع شمالی سرد کم باران ازپس او آید زنان حامله که هنگام ربیع بزایند یا ادنی سبب اسقاط کنند و بچه ضعیف بزایند و اوجاع عارض هنگام
اسقاط بشدت بیشتر از اوجاع عارض وقت ولادت باشد بهر آنکه زادن طبیعی ست و اسقاط امر غیر طبیعی و علامت اسقاط بنفسه اینست که پستان بعد
اکتناز لاغر شدن گیرد و هر کدام از هر دو پستان که بعد اکتناز لاغر شود و حمل توام باشد بچه همان جانب ساقط شود و گرانی پشت و خاصره و سیلان
طمث نیز نشان اسقاط است و افراط درور شیر و تواتر آن حتی که پستان لاغر شود منذر است بآنکه بچه ضعیف ست و در معرض سقوط و همچنین کثرت
اوجاع در رحم و چون در ترتیب چهره و چشم بسیار سرخ یا زرد شود و لرزه یا گرانی در سر پیدا گردد و ماندگی غلبه کند و در قعر چشم درد محسوس شود دلالت
بر متوافی بودن اسباب اسقاط کند و اول حیض آید پس اسقاط شود و همچنین اسباب قویه اسقاط چون توافق نمایند بران دلالت کند طریق تشخیص
اسباب اسقاط اولا حال عوارض خارجی و آلام نفسانی دریافت نمایند پس هر کدام ازان که یافته شود سببش همان باشد والا حال آلام و امراض
بدنی و رحم معلوم کنند پس هر مرضی که باشد سببش همان مرض بود و ایضا اگر سیلان رطوبت از رحم و تهیج پلک و کثرت آب دهن و کسل و ترهل بدن
بود سببش کثرت رطوبت رحم باشد و اگر تمدد بغیر ثقل و با انتقال و ایذا بتناول منفخات و قراقر و نفخ و سوء هضم و انتفاخ عانه و اسقاط قبل
از کبر جنین بود سببش ریح باشد و اگر تقدم کثرت امراض حامله و بسیاری استفراغات و جریان حیض و درور شیر در ابتدای حمل و عدم حرکت یا ضعف
حرکت جنین بود سببش فنا و حال جنین و ضعف آن باشد و اگر سوای نحافت بدن هیچ مرضی محسوس نگردد سببش هزال زن باشد و اگر علامات
موت جنین که در علاج اخراج جنین میت خواهد آمد یافته شود سببش موت جنین باشد علاج اگر بسبب عوارض خارجی باشد باید که ازان احتراز
کنند و اگر از اسباب بدنی بود بازاله آن کوشند بچیزهای موافقه مثلا اگر بسبب رطوبت باشد قبل از حمل عادت قی کنند و بعد از نضج بلغم تنقیه
از مسهل بلغم و حب ایارج نمایند و دواء المسک حار و معاجین گرم بخورند و خوردن گلقند با مصطگی و عود نیز مفید بود و از دخنهای گرم و حقنه
و استعمال ماء الاصول و شربت بزوری و حقنه منقی رحم و مجفف رطوبات نیز نافع است و از شوربا و فواکه و طعام مرطب پرهیز کنند و اگر بسبب ریاح غلیظ
باشد جوارش کمونی و مانند آن که در علاج نفخ رحم گذشت بکار برند و فرج و عانه و کمرگاه را بروغن سوسن و زنبق مالش نمایند و حقنه بدان کنند و بعد از
نضج تنقیه از مسهل بلغم سازند و هر چه محلل ریاح باشد و آنچه سوء مزاج بارد رحم را نافع بود مثل وضع محاجم ناری وغیره از حقنها و فرزجات و اطلیه وغیرها
گرم مفید باشد و اگر بسبب حبس حیض باشد علاجش بعلاج احتباس طمث نمایند و اگر بسبب لاغری حامله باشد بعد از غذا حمام نمایند و هریسه و روغن گاو
و شکر و شوربای چوزه مرغ و بیضه خورند و اگر سببی دیگر باشد ازاله آن مع رعایت فصل و مزاج نمایند لفظه تعلیم این جمله علاج که از قی و مسهل و حقنه وغیره
گفته شد قبل از حمل بعمل آرند یا بعد ازانکه زن حامله گردد بچه بسلامت بزاید و بعد از حمل تدبیری که برای حفظ جنین مسطور خواهد شد بکار برند و اگر احیانا
خون حیض جاری شود و دیگر اعراض اسقاط ظاهر گردد ادویه حابس حیض که در علاج کثرت طمث گذشت بکار برند و اگر خون زیاده آید و عوارض اسقاط
مثل درد کمر وغیره شدت کند درین هنگام اصلا بحبس آن نپردازند که دران خوف ضرر کثیر ست بلکه مدرات حیض بعمل آرند تا خون بتمام خارج گردد پس
هرگاه اسقاط شود می باید که گره بانس پنج عدد فلوس هفت عدد پوست اخروٹ دو توله ڈوڈہ کپاس دو توله پوست پپلی الماس یک توله در دو آثار آب
جوشانند هرگاه سوم حصه بسوزد آب آنرا بجای غذا و آب نوشانیده باشند و بعضی زنان پوست جوز و کلتهی و گل نرمه و بیخ نی جوشانیده استعمال میکنند
و در روز چهارم کلتهی و راب جوشانیده آب آنرا بدهند و دال آنرا که باقی مانده ست وقت شام دهند و در روز پنجم نان موٹھ بقدر یک دو دام بخوردنی دهند بجای آب
عرق بادیان و عرق عنب الثعلب یا عرق گاوزبان بنوشانند و بعد از چند روز نان گندم با دال موٹھ خورانند و از روز بست و یکم اندک اندک روغن زرد
شروع نمایند و تا چهل روز پرهیز از همه چیز دارند و از اشیای بارده و حرکات متعبه نیز پرهیز واجب ست و گاهی بعد اسقاط برای ادرار طمث باین
باقیه تخم شبت تخم گزر تخم خربزه تخم قرطم تخم خیارین کوفته هر یک پنج ماشه اصل السوس مشکطرامشیع هر یک دو ماشه گل بالنش کالونجی هر یک چهار ماشه در آثار
آب جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده داده میشود و اگر بعد اسقاط خون بند نشود ادویه که در علاج کثرت طمث مذکور شد علاج نمایند و اگر بعد اسقاط ورم

زیر ناف محسوس گردد بسبب آنکه بعد از اسقاط اکثر ورم در رحم میشود غذا موقوف داشته هنگام بیقراری اشتهاء آب گوشت بی روغن یا آب مونگ بدهند
و بجای آب عرق مکوه و برگ شبت و برگ عنب الثعلب سبز پخته بروغن گل ضماد زیر ناف سازند و اگر تپ و ورم رحم عارض شود و دندان هم بند گردد فصد باسلیق
کنند و عناب پنج دانه گل بنفشه پنج ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو تولہ خاکشی چهار ماشه دهند و بجای آب عرق مکوه و اگر تپ و خشکی
دهن و تشنج چهره ظاهر شود خمیرهٔ گاوزبان هفت ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شیرهٔ عناب پنج دانه شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی چهار ماشه بدهند
ذکر ادویه مفرده و مرکبه که جنین را از اسقاط نگاه دارد تعلیق الکتمکت در جلد خروف بر حامله وکذا التعلیق مرجان بر حامله وکذا زبد البحر خوردن
لبلاب گل او سفید باشد هر واحد در حفظ ولد از سقوط مجرب بدیسیت و تعلیق کهربا سه مثقال بر حامله وکذا افرفیون وکذا یاقوت وکذا حجری شبیه باشنبوا
که در قلب نرگاو یافته شود وکذا سنگ آسیا بقدر جوزه وکذا درونج در طول او سوراخ کرده و رشته ابریشم که حامله در ان انداخته وکذا اصابع الصفر
وادمان اکل بسبج و فرزجه کسیلا نیم درم مثل غبار سوده نیت خوشبو سرشته و جلوس در طبیخ آس و خوردن صمغ بادام هر واحد منع بچه از سقوط میکند
آنچه مانع از اسقاط حمل صندل سفید نیکوفته برگ نیلوفر تخم مورد اقاقیا هر یک سه درم گلنار چهار درم گل سرخ ده درم ایضا قویتر ازین معجون
بر حمل گل سرخ هفت درم گلنار کزمازج هر یک پنج درم برگ مورد خشک چهار درم شب یمانی اوست انار ماذو هر یک سه درم در آب بقدر حاجت
بجوشانند تا نصف بماند در ظرفی ریخته بنشانند جوارش که در منع سقوط جنین و دفع ریاح رحم مجرب است بسد یکدرم دارچینی دو درم ابریشم مقرض
دانه هیل زعفران قرنفل هر واحد یکدرم جند بیدستر یکنیم درم در جوارشی که در قول ابن الیاس خواهد آمد اضافه کرده حامله را استعمال کنانند ایضا
جوارش بجهت دفع ریاح و سقوط اشتها و منع اسقاط از سیلان حیض و رطوبات بلغمیه که بسبب ضعف معده کثرت آن میشود نافع است مروارید ناسفته
چهار ماشه عود غرقی مصطکی عود صلیب زرنباد قاقله صغار پنج انجبار حب الآس هر واحد یکنیم درم گل سرخ یکنیم تولہ پودینه خشک ابریشم مقرض ورق نقره
هر یک یکدرم مازو سبز ملی سوراخ آمله منقی هر یک سه درم با سکنجبین ساده یکوزن شیرهٔ گلقند دو وزن الطریق مقرر معجون سازند معجون دیگر
زنان حامله که بعادت اسقاط داشته باشند همواره معمول است و اعانت حمل هم مینماید برادهٔ عاج فوفل شاخ گوزن سوخته گلنار ابریشم مقرض
هر یک یکمثقال مروارید ناسفته مرجان بسد یشب سفید گل سرخ گل ارمنی کشنیز خشک عود هندی مصطکی زرنباد کبابه چینی هر یک دو مثقال
کوفته بیخته بشهد خالص و شیرهٔ آمله مربی هر یک سی مثقال سرشته معجون سازند و اگر آمله نباشد کافور قیصوری بقدر حاجت آمیزند
و حامله را از شروع ماه دوم هر روز یکمثقال بخورانند بحفظ الهی از اسقاط امین باشد و معجون حافظ الجنین علویخان نیز درین باب مجرب است
و دواء المسک که اطبا آنرا ممسک الحمل گویند و شربت سیب حلوای بهیاری باگ هم نافع و اگر جنین از کثرت حرکت زن متحرک گردد و خوف سقوط
آن باشد کندر دو درم باریک سائیده با آب سرد سه ساعتی بخورانند که اعراض سقوط را ساکن گرداند و مجرب سرهندی است و گفته که اگر بسبب غم این عارض
شود باید که مفرحات قابضه خورانند و احتقان بقوابض و شرب شربت انجبار و تریاق فاروق و مثرودیطوس و فلونیای رومی و نوبار الحجر یا
دوای هندی اگر هنگام خوف اسقاط حمل دهند از افتادن آن امین سازد ملتی لوده سیتهانی آمله مساوی کوفته بیخته بقدر نیم دام در سیر
شیر که نیم دام شهد آمیخته باشد بنوشانند اقوال حکما بعضی گویند که اسقاط اگر از تسلط ریاح بر ارحام باشد باید که روغن بید انجیر بطور قبول
بنوشانند و حب سکبینج و حرف بریان با بهل و تخم کرفس و حمر باو بجز بینیا و جوارش مرتب از جند بیدستر و زرنباد و درونج و نانخواه خورانند
و حقنها و حمولات معمول از صعتر و نانخواه و روغن بلسان و شونیز و مقل الیهود آرند و اگر مرض از کثرت رطوبت مزلق جنین باشد اول تنقیه
جمیع بدن از رطوبات کنند بعده تنقیهٔ رحم بدین حقنه نمایند بگیرند حنظل بری معتدل در بزرگی و سر او بریده تخم او بیرون کنند و روغن سوسن
پر نموده پوست او بالای دهن نهاده بخمیر آرد و یا گل درگیرند و بر آتش نهاده بپزند تا یکجوش خورد یا دو جوش پس برداشته روغن از ان برآورده
صاف کنند و بیگم مر بدان حقنه رحم نمایند و این دوا برای زنی که آنرا امتلاء ریاح بسیار باشد و حامله نشود و اگر حامله شود اسقاط کند نافع است

روغن بلسان دو درم تریاق کبیر یکنیم درم پنج جاوشیر یکدرم زرنباد درونج زوفای رطب اظفار الطیب هر واحد دو درم جندبیدستر دو نیم درم
مشک دو دانگ ادویهٔ خشک را بسایند و تریاق به روغن بلسان حل کرده مخلوط سازند و در پارهٔ پشم بمقدار بندقه بردارند و هر روز دو درم
ازان تا پنجم روز بخورانند و این سفوف برای حامله که معده و کبد او ضعیف باشد و دران ریاح پیدا شود و اسقاط نماید نافع ست تخم کرفس
زیرهٔ هر دو در سرکه تر کرده بریان نموده هر واحد اوقیه نانخواه زنجبیل خولنجان هر واحد چهار درم جندبیدستر دو درم شکر بست درم کوفته بیخته
یک ملعقه یا دو بشراب ممزوج بدهند و این معجون برای حامله که اسقاط کند مفید ست زرنباد درونج جندبیدستر سک و مشک حب
هیل بوا ناز و طباشیر هر واحد یکدرم زنجبیل ده درم عسل قدر حاجت معجون سازند شربت یکدرم با آب نیمگرم و باقی نسخها
در تدبیر حوامل بیاید شیخ سفیر باید که حال تعلق بچه از رحم مثل تعلق میوه از درخت ست و چون خوف سقوط میوه در ابتدای ظهور آن
و در آخر نزدیک پختگی و رسیدگی بیشتر بود همچنان خوف سقوط بچه نیز در اول علوق و قبل از تولد شدید تر باشد پس واجب ست
که درین دو وقت از اسباب مذکورهٔ اسقاط پرهیز کنند و دوای مسهل و فصد منجمله آن اسباب ست باید که قبل از ماه چهارم
و بعد از ماه هفتم ازان احتراز نمایند و فیما بین این نیز الا در میان این سلیم تر ست و هنگام ضرورت قوی بسوی آن رجوع
شوند و گاهی در بعض این اوقات از اسهال و تنقیه چون آن چاره نباشد تا بچه بسبب سوء مزاج فاسد نگردد پس برفق و تلطف
استعمال نمایند و ایضاً گاهی قبل حمل حیض خوب نیاید و فضول حیض آن محتاج به تنقیه دران باقی ماند و درین وقت اگر تنقیه
نکنند فساد او بچه را بکشد پس آنرا نیز بلطف از منقیات ملایم پاک کنند و منقیات مشروبات نباشد ولیکن حمول باید
و ماورای فم رحم حمول نکنند بلکه در گردن رحم نمایند و تنقیه بدان در یکدفعه نکنند بلکه در دفعات کثیر و چون بضرورت خوف سقوط
بسبب سوء مزاجات و اورام و قروح و ریح و غیر آن باشد معالجه هر یک بدانچه در مبحث آنها مذکور شد باید کرد و اگر بسببی خارجی اسقاط کند و آن
مزاج را نیز حرکت دهد تعدیل آن نمایند و اگر غیر آن باشد و مادهٔ حار را بسوی رحم مائل سازد و ازان خوف ورم باشد برادعات و بمالعات اورام
و بدانچه از اسهال ممکن بود معالجه کنند و اگر چنان نباشد بلکه ازان خوف لحوق الم و اذیت بچه باشد که آنرا ساقط کند یا بکشد معالجه آن بادویهٔ
حافظ جنین که مذکور خواهد شد باید کرد و اما برای زلق بچه از رطوبات که آن اکثر بود باید که در وقت حمل حقنهٔ ملین مخرج زبل العمل آرند بعده زراقات
و مدرات بول و حقنهای منقی رحم استعمال کنند و تدبیر جید بهر این آنست که مالاصول بروغن بید انجیر یا طبیخ خار خسک و حلبه بروغن مذکور
بجوشانند و در مهره روز ناشتا که از حب سنتن و ایارج جالینوس بخورانند و این حقنه برای این و ریاح نیکو ست بگیرند صعتر و ابهل و نانخواه و کاشم
و شاخ شبت و بابونه و سداب و خار خسک و حلبه هر واحد یکمشت و در سه رطل آب بجوشانند تا النصف بماند و کمتر از رطل ازان بگیرند و دران
یک استار روغن رازقی و سکرجه روغن کنجد انداخته حقنه کنند و هر روز مثل این تا چهار روز بعمل آرند و ازین قبیل ست حقنهٔ حنظل در روغن سوسن
و آن در قول مسیح گذشت و او برای ازلاق رطوبی عجیب ست و بعد مثل این استفراغ باید که روغنهای خوشبو گرم بطریق مالش و زراقه
و حمول در صوف بکار برند و معاجین کبار و دوای کاسکینج و حمر نادی سنجرینا یکبار در هر سه یا پنج روز استعمال کنند و همچنین دوا المسک
و دواء البزور و ایضاً بگیرند قشور کندر و سعد و هر دو کوفته هر یک یکجزو و مر نیم جزو در سه آثار آب بجوشانند تا چهارم بماند صاف کرده بچهار اوقیه
ازان در هر سه روز حقنه کنند بعد از استفراغ رطوبت چنانچه قبل آن گذشت و از بخورات جیده مقل و علک البطم و اشق و شونیز مجموع و مفرد
بعد تنقیه استعمال کنند و حمول سنبل و زعفران و مصطکی و مر و مشک و جندبیدستر و مقل و مانند آن در روغن ناردین یا پیه مرغابی یا پشم سبز برده اند
و بعد از آنچه تقدیم او واجب ست پنیر مایهٔ خرگوش حمول کنند و ادویهٔ حافظ جنین در شکم مادر چون آفتی از مزاج حار و ورم و مانند آن نباشد از ادویه
قلبیه ست مثل زرنباد و درونج و بهمنین و مفرح یاقوتی و دوا المسک مشروط طیوس و این دوا منع اسقاط کند اجزای آن همان معجون ست که

در قول مسیحی گذشت بدون شکر و عسل خوراک یک مثقال با آب سرد و از قبیل این دوا نچه در آن صعتر و بابونه و حلبه و شبت و نانخواه و مانند آن افتد حقنه
گرم کرده نمایند جرجانی و ایلاقی گویند که تا سخت ضرورت نباشد بدوای مسهل و قصد دلیری نشاید کرد و ضرورت آنوقت باشد که در تن
و رگهای حامله اخلاط ردی بسیار بود و خون او فاسد شده باشد و بیم بود که زحمت و بوی اخلاط بد و خرابی غذا بچه را تباه کند بدین سبب
ضرورت تقلیل اخلاط بد شود لیکن بیدارا و تدبیر و شربتهای لطیف و تنقیه باید کرد و بهترین مسهل که بدان دلیری توان کرد خیارشنبر ست
و تدبیرها و غذاهای لطیف تعدیل فراج کردن و باید دانست که سبب قویتر و بیشتر در اسقاط رطوبات افزونی ست که بچه را بلغزاند و صواب
آن بود که پیش از آبستن بادویه مسهل مقلل رطوبات چون حب منتن و حب سکبینج تنقیه کنند و بادویه مدره چون ماء الاصول بروغن بید انجیر
و روغن بادام تلخ رحم را پاک کنند و حقنها نیز درین باب سودمند بود و نسخه حقنه همانست که در قول شیخ گذشت و بعد تنقیه اعضا و تنقیه اعضای
دیگر رحم را این حقنه کنند و نسخه او همان نسخه حقنه حنظل ست که در قول مسیحی گذشت و پنیر مایه خرگوش پیش از مجامعت بردارند و در حال
آبستنی ادویه حافظ جنین که در قول شیخ گذشت مرطوب را سود دارد و شیاف که از روغن بلسان و صعتر و نانخواه سازند پیش از حمل نافع بود
و روغن بلسان تنها و نفط سیاه سود دارد و پشم پاره بدان تر کرده بردارند و دوای بیخ جاوشیر که در قول مسیحی گذشت سودمند ست و اما
اسقاط بثقل و سپند و صعتر و خردل و علک البطم و زوفا رادودکنند تا خون که در رحم مانده باشد سائل شود و غلیظ و منجمد شده در دنیارد
و باقی همانست که در قول شیخ گذشت مجوسی گوید که اگر اسقاط از اسباب خارجی بود باید که تحفظ و تحرز از اسباب مذکوره نمایند و اگر
از اسباب داخلی باشد و این بسبب رطوبت مخاطی در رحم مزلق و مخرج بچه بود پس نگاه کنند اگر بدن از این اخلاط ممتلی باشد و قصد تنقیه بدن
از آن بادویه مفرده و مرکبه مسهل بلغم نمایند و ماء الاصول بروغن بید انجیر و روغن بادام تلخ برای تلطیف آن رطوبت بدهند و ایضا
دهند حلبه و خار خسک هر واحد یک جزو تخم کرفس بادیان هر واحد ده درم نانخواه پنج درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف کرده
چهار اوقیه از آن با دو مثقال روغن بید انجیر بنوشند و حب سکبینج سه روز در هر روز مثقالی بخورند و هر روز یک مثقال نیم مثقال
دواء المسک دهند تا آن رطوبات را فانی گرداند و حقنه رحم بحقنهائی که تجفیف این رطوبت باشد و فرزجات که همین عمل دارد باید کرد
و این حقنه تنقیه رحم از رطوبات و لزوجات آن نماید و آن همان حقنه حنظل ست که در قول مسیحی گذشت و این برد رحم و رطوبت آن را نافع
و ایضا روغن زنبق که در آن غالیه و خلوق حل کرده باشند حقنه کنند و بعد از آن حقنه با آب مورد و آب که در آن مازو و گلنار جوشانیده باشند
و زامک و غالیه اندر آن گداخته باشند نافع بود و آبزن فرزجه سودمند ست و روغن بلسان زرنباد درونج اظفار الطیب هر واحد دو درم باقی
اجزا همانست که در قول مسیحی گذشته لیکن در بیخ جاوشیر نیم درم عوض پنج انقست و مقدار شیاف یک دانگ و قدر شربت هر روز نیم درم
دواء رحم را به ضبط جنین قوی گرداند و از اسقاط منع کند و اعانت بر حمل نماید و اما هرگاه کثرت اسقاط بسبب ریح باشد باید که سفوفات
ریاح مثل این سفوف بدهند تخم کرفس بادیان انیسون نانخواه صعتر انجدان سیاه و بحری بابونه بحری سعد نعناع خشک از هر واحد
مساوی با یکدیگر سائیده از یک درم تا یک مثقال با شراب ریحانی بخورند و این سفوف نیز نافع ست و نسخه او همان سفوف ست که در قول مسیحی
گذشت لیکن بجای کرفس هر واحد بیست درم و شکر مساوی همه ادویه و شربت سه درم با شراب ریحانی ست و جوارش عنبر و جوارش
بغداد و یعقوب دهند و این جوارش نافع ست زرنباد درونج جبل قاقله جوزبوا قرنفل نانخواه زنجبیل تخم کرفس خولنجان هر واحد سه درم
یک ماه روز بروز سبک کرده پنج درم نیم درم همه را با عسل سرشته بگیرند شربت یک مثقال از آن و اگر کثرت اسقاط
از رحم ست و از فراد آن باشد باید که بانگل قبرسی و سنبل الطیب و سعد مساوی شربتی یک مثقال ناشتا با آب سماق یا شراب بخورند
و آبزن بود و اما قطع این رطوبت سوم ده درم سرفه تخم نعناع هر واحد درم بادیان دو درم باقی اجزای این همانست که در قول مسیحی گذشت

حوامل خواهد آمد لیکن وزن روغن گاو و عسل هر واحد یک ملعقه است و شربت ملعقه مجرب ست ابن الیاس گوید که اگر از رطوبت مزلقه مرخی فم رحم باشد تنقیه رحم از آن بحبوب
و ایارجات مسهله و مقیئات کنند و ماء الاصول و ماء النیر دهند و گاه گاه بروغن بید انجیر و روغن بادام تلخ و روغن قسط مالش کنند تا این رطوبات تلطیف پذیرد و هر صبح شربت بادرنجبویه
ده درم بنوشانند و غذا قلیه نا شفت دهند و دواء المسک حلو و مروّح و سکبینا مثقال آنرا نافع ست و آین جوارش حفظ جنین و تجفیف رطوبت فضلیه
نماید زرنباد درونج هر واحد دو درم مروارید کهربا عود خام هر واحد یک درم اشنه سنبل الطیب هر واحد نیم درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند
شربتی مثقال و یا سه روز متواتر صبح تریاق کبیر نیم درم بدهند و آین سفوف حفظ جنین و ازالهٔ رطوبت فضلیه کند جند بید ستر نیم درم تخم کرفس
بادیان انیسون نانخواه صعتر انجدان خولنجان هر واحد یکدرم کوفته بیخته یکمثقال تا دو درم بخورند و یا این جوارش بخورند تخم کرفس نانخواه زنجبیل
خولنجان هر واحد سه درم زیرهٔ کرمانی یکشبانه روز در سرکه تر کرده شش درم همه را باریک کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال
و گاهی اسقاط بسبب ریح غلیظ متحدد رحم میباشد باید که هر صبح ماء الاصول بیست مثقال بنوشانند و یا جلاب از بادیان و تخم کرفس و انیسون
هر واحد سه درم با گلقند عسلی ده درم هر صباح بدهند و غذا نخوداب با شیرهٔ حب قرطم و گوشت ماکیان و تیهو و دراج و کبک و گنجشک
واندک زعفران و دارچینی سازند و آین دوا برای زنان حامله که بچهٔ آنها بسبب ریاح رحم ساقط شود نافع ست نسخه او همان معجون ست
که در آخر قول سیوم گذشت لیکن وزن مشک یکدانگ و سک و قیل مطروح ست و شربت یکمثقال و قبل و قطن را بروغن زنبق و سوسن و نرگس
و خیری و شبت و ریحان و بادام تلخ و ناردین بمالند و تناول نارجیل با شکر خاصیت عجیب در حفظ جنین دارد و گاهی اسقاط بسبب
هزال بدن بود پس بهر تسمین و تسمیح غذا نمایند و اطعمهٔ مسمنه مع هریسه و عصائد و آرد گندم سفید با روغن گاو و شکر دهند و روغن بادام
و بنفشه بر بدن بمالند و بعد تناول غذا در حمام داخل شوند و خواب و راحت و سکون و ترک تعب کنند و گاهی بسبب احتباس حیض بود پس صبح
جلاب از پرسیاوشان سه درم مشکطرامشیع پنج درم بادیان تخم گزر هر واحد سه درم با شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا نخوداب با شیرهٔ
قرطم و دارچینی و زعفران سازند تجندی گوید که از ادویه مقوی بر ضبط جنین بیست که نیم مثقال سکبینا با یکمثقال زرنبا دو درونج
بخورانند و آین جوارش با ایشان نافع ست آمله ده درم قرنفل جوزبوا درونج زرنباد دارچینی نانخواه عود زیره در سرکه تر کرده خشک نموده تخم کرفس
بادیان هر یک دو درم بوزیدان هندی نعناع صعتر سعد هر یک یکدرم عنبر نیم درم مشک دو دانگ زعفران یکدرم همه را سائیده بروغن
بادام تلخ چرب کنند و بعسل قدر حاجت بسرشند شربتی نیم مثقال تا دو درم و جوارش لولوی شیخ الرئیس که در تدبیر حوامل خواهد آمد برای زنی که
بچه او ضعیف باشد و بعد ولادت زنده نماند و برای زنی که آنرا اسقاط بسیار شود نافع ست بقراط گفته اگر عرق زن حامله قطع کرده شود
حمل ساقط شود سیما اگر بچه بزرگ باشد و گفته که اگر حامله را زحیر پیش رسد حمل او ساقط گردد و جالینوس گوید که زنان باردار از درد شدید و از تخمهٔ
عظیم و از خروج خون بسیار و از شرب مسهل و از برداشتن و دایا شیاف حمل را ساقط کنند و اگر حامله را سیلان حیض عارض شود و قوابض که
در آن خوشبو باشد بخورانند و بنوشانند و اشربهٔ قابضه یا ربوب آنها مثل شربت حب الآس و انار و خشخاش و ربوب آنها با پنج انجبار و صمغ عربی
و گل مختوم و مانند آن بلیسانند ابن هبة الله گوید که اگر اسقاط تابع رطوبت مزلقه بود در غیر وقت حمل تنقیه بدن با دویه مخرج بلغم مثل حب ایارج
کنند و بادویه مخرج رطوبات مثل طبیخ شبت و ماء العسل مرتبی نمایند و گلقند کهنه و جوارشات مجفف رطوبات مانند جوارش مشک و عنبر دهند
و شیافات منشف رحم مرتب از حنظل و مصطکی و زعفران و میعه یابسه و سنبل الطیب مشک بشراب سرشته حمول سازند و غذا قلایا و مطجنات
دهند و گاهی اسقاط تابع ضعف رحم بود و از خون خارج در زمانه حمل بانا استدلال نمایند و گل ارمنی و کهربا با آب سماق بدهند و شراب قابض بنوشانند
انطاکی گوید که هر مفرح حافظ جنین و مانع اسقاط است و مروزیرهٔ و مرجان و مروارید و گل مختوم درین باب بالغ النفع ست شرباً و تعلیقاً
و در خواص آمده که عقرب مقتول یا سرطان نهری بر حامله تعلیق نمایند از سقوط منع کند

ضرورت اسقاط

شیخ الرئیس میفرماید که طبیب در بعض اوقات محتاج باسقاط میشود و از انجمله وقتی ست که حامله صغیر السن باشد و بران از ولادت خوف هلاکت
بود و هنگامی که در فم رحم آفتی و زیادتی لحم باشد که خروج بر مولود تنگ نماید و هلاک کند و همچنین هنگام موت بچه در شکم حامله بالجمله تا ضرورتی قوی
نیفتد مرتکب این امر نباید شد خاصة اگر جان در بچه افتاده باشد علاج هرچه از راحیض بقوت نماید شربًا و حمولًا بکار برند و یا گل خطمی تخم ترب
شکاعی اسطوخودوس پرسیاوشان خار خسک عنب الثعلب هر یک چار ماشه جوشانیده صاف نموده جواکهار چار ماشه سوده پاشیده بنوشند
غذا آب موٹهه یا شوربای بروغن از سداب مرمکی ابهل بادیان مساوی بزهره گاو فرزجه سازند و یا دوقو پرسیاوشان تخم کرفس زیره سیاه
هر یک چار ماشه عنب الثعلب خار خسک هر یک شش ماشه پوست خیارشنبر دو توله جوشانیده شربت بزوری سه توله داخل کرده بنوشند
و صبر سقوطری تنکار ریان قرنفل نر یعنی کلان خسته مهوه هر واحد دو درم نوشادر بیخ بسکهپره هر واحد یکدرم بآب برگ بسکهپره سرشته فتیله
ساخته بفم رحم رسانند و یا تخم خربزه شش ماشه عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان فوه الصبغ هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده جواکهار
دو ماشه شورهٔ قلمی دو ماشه آمیخته بنوشند و بیخ بسکهپره دو ماشه مغز تخم مهوه یکعدد و باربندال چوب چوکه شیلم یعنی منهنه هر یک سه ماشه مغز تخم
بیدانجیر چار ماشه مغز تخم کهرنی حلبه صبر زرد هر واحد یکماشه باریک سوده شیاف ساخته استعمال نمایند و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد
پوست خیارشنبر یکتوله پوست اخروٹ پرسیاوشان برنگ کابلی ڈوره کپاس هر یک دو درم تخم گزر خار خسک تخم خربزه تخم ترب شونیز هر واحد
یکدرم قند سیاه دو توله جوشانیده چند روز بعمل آرند و خسته مهوه ایلوه هر یک یکتوله بیخ بسکهپره کٹول هر واحد شش ماشه نوشادر بیخ ماشه
قرنفل نر شش عدد مرمکی سه ماشه شیاف ساخته بردارند و چون بول سرخ در قند سیاه ملفوف نموده بخورند و کٹول را سائیده شیاف ساخته
بعمل آرند در اسقاط مجرب ست و برداشتن لته در شیر زقوم ترکرده درین باب قوی الاثر ست و اگر خاکستر هر دو باز و سرغ سلیمانی
سه ماشه نبات برابر بآب مطبوخ نخود سیاه یک پیاله بخورانند علقه و جنین مرده و مشیمه را در یکساعت بیرون آرد و از مجربات علوی خانست
و گویند که اول زن را حمام برند و شکم او را بروغن بیدانجیر یا کنجد بمالند و شوربای چرب چند روز تقاضیات منع نمایند بعده مسقطات بکار برند
که ازین تدبیر اسقاط بسهولت شود و هرگاه درد کمر و جریان خون که مشرف باسقاط است شروع گردد برای تسکین درد عرق بادیان پنج توله
گلاب چار توله نیمگرم بنوشانند و روغن گل گرم کرده بمالند و بجای آب عرق عنب الثعلب دهند و اگر درد تهیگاه تا پشت و پهلو صعود کند مفسر
بورم رحم باشد درینصورت فصد باسلیق کنند و هرگاه اسقاط شود تدبیریکه در تعلیم بحث کثرت اسقاط مذکور شد بعمل آرند بعد ازان اگر تپ
و دردی ساقها که علامت ورم رحم ست عارض شود گل خطمی گل نیلوفر بعرق شاهتره جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو هندوانه شربت نیلوفر خانگی
داخل کرده دهند و عنب الثعلب چهار دام بپزند و بروغن گل چرب کرده بر موضع عانه گذارند و مالش روغن بابونه و روغن گل سازند بعد ازان
گل خطمی چار ماشه بعرق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ تخم خرفه هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله دهند و برای درد سر
تخم کاسنی سوده ضماد نمایند بعد ازان غذا ماء اللحم و روغن شله خورانند ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ یونانیه که اسقاط حمل کند شربًا و حمولًا
عصارهٔ قنطوریون دقیق و کذا اشام بشراب کهنه و کذا جاوشیر و کذا ترمس تلخ و کذا سرخس تنها و با سقمونیا و کذا تخم گزر و کذا اشق و کذا مقل
و کذا کبریت و کذا شحم حنظل و کذا عنصل بریان و کذا حرمل و کذا زراوند طویل و مدحرج و کذا حاشا بعسل و کذا اخرف و کذا دارچینی و مر سرخ و کذا
مر ترتیب سداب و کذا عصارهٔ قثاء الحمار و کذا جند بیدستر بآب پودینه و کذا ایرسا بعسل و کذا سکبینج بشراب و کذا قردمانا و کذا دار شیشعان
و کذا اروبیان و کذا انجدان و کذا حب الغار یکمثقال و پوست غار نیم مثقال و کذا پودینه نهری و جبلی و کذا اقحوان بشراب کهنه و کذا شیح جبلی
و کذا سیسالیوس و کذا قنطوریون غلیظ و کذا شونیز و کذا اسرکه عنصل و کذا عسل و گلاب مخلوط با نیم درم ابهل و بخور شکاعی اسطوخودوس ولادت

ومرمکی وابہل ومقل ہر سہ مساوی وکذا قنہ وجاوشیر وکبریت ہر سہ مساوی بتادق ساختہ وسرگین کبوتر وکرویا وقردمانا وزفت یابس وسلیخہ
وموی سر وشرب کندش وجز وبیخ کبر بکہنجر وسودہ دو درم وکذا تخم ترنج یک درم فلفل سفید دو درم وکذا فرفیون وکذا آب سداب پنج درم وکذا شونیز سودہ
وحمول تخم کرفس بقطران سرشتہ وکذا آب بیخ کرفس جبلی وکذا ریتہ وکذا کماشیر کہ بجبیل گفتہ اند وکذا آب کرنب بار دشیلم وکذا گل کرنب وتخم او
وکذا مرو ترمس وسداب وعسل وکذا فلفل سیاہ وسداب وترمس مساوی وکذا اشب یمانی وکذا نفط سفید وکذا سقمونیا وکذا بیخ نرگس چہار درم وکذا اسرکہ
وترمس وعسل وکذا تخم حنظل بزہرہ بقر وجلوس در طبیخ ترمس تلخ وکرسنہ وعرطنیثا وبرنجاسف وکمازریوس وبابونہ وحاشا ونخود سرخ وبرگ سیر
وقیصوم وگل خیری زرد وشبرا ودرخت کنجد وقردمانا وفراسیون وپودینہ جبلی وریحان سفید وضماد کندش بعسل وکذا برنجاسف برحانہ وناف
وشمم کندش در پارچہ بستہ ودخان چراغ ونفوخ تخم اطریلال دربینی ہر واحد مسقط جنین ومخرج آنست دیگر در بیاض استاد مرحوم نوشتہ کہ مازو را سیاہ
بظرفی گرم کردہ گذارند تا رطوبت او خشک شود باز سائیدہ چہار ماشہ بآب بخورد تا سہ روز بچہ ساقط شود ایضاً تخم ترب دو دام کوفتہ در یک آثار
آب بجوشانند ہرگاہ یکپاؤ بماند صاف کردہ دو دام گلاب قسم اول آمیختہ بنوشد ودو سہ روز بعمل آرد وخردل کف دست بآب خوردن نیز مسقط
واگر سقمونیا بآب سداب سائیدہ قدری بر قضیب مالیدہ مرد باران حاملہ جماع کند اسقاط شود ایضاً قطعہ جگر گرفتہ ویک مازو سودہ بران پاشیدہ
بر آتش بریان کردہ زن بخورد بچہ بیندازد وگویند کہ اگر عسل را با قدری کافور در زہرہ گاو حل کردہ در گوشت جامہ چکانند حمل او ساقط شود حمول مسقط
ابہل زراوند تخم کتان سلیخہ فلفلمویہ بوزیدان پرسیاوشان خربق سیاہ آردشیلم حمول کنند فلفلمویہ یا خربق سیاہ باریک سودہ بہروزہ
آمیختہ بر ذات طلا کنند وخون پلنگ حمول کردن وریوند یکماشہ در آب سودہ نوشیدن مخرج جنین است دوائیکہ مسقط است فوہ سلیخہ قرفہ
ہر یک سہ درم کنجد سیاہ نخود سیاہ ہر یک یکمشت حلبہ سہ کف خرما یک رطل بغدادی در آب جوشانیدہ صاف کنند وسہ وقیہ آن با یک نیم وقیہ
آب سداب تر آمیختہ بنوشند ویا آب سداب دہ استار با یک اوقیہ روغن جوز یا روغن بادام تلخ یا روغن بید انجیر آمیختہ بنوشند سفوف
کہ برای اسقاط جنین زندہ ومردہ مجرب است فوہ الصبغ صبر سقوطری ہر یک ماشہ حلتیت دو سرخ پوست ثمر خیار شنبر دو ماشہ ترمس شامی
غاریقون ہر یک ماشہ کوفتہ بیختہ بروغن زفت رومی چرب نمودہ بآب نیم گرم فرو برد وبعد سہ چہار گھڑی خشکہ با روغن بسیار بخورد ایضاً برای اسقاط
وادرار حیض ونفاس مجرب سداب قردمانا ابہل ہر یک دہ درم مرمکی پنج درم شربت سہ درم واگر فتیلہ از کاغذ سخت بافتہ زنجبیل دو حصہ نمک
یک حصہ بآب سودہ بران مالیدہ در سایہ خشک سازند ودر فم رحم نہادہ یکساعت نجومی بگذارند وباز تجدید نمایند در دو سہ مرتبہ حیض بکشاید
وعلقہ را بیرون آرد فرزجہ کہ مسقط است اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب فراسیون خربق سفید صبر زرد کوفتہ بیختہ بزہرہ گاو سرشتہ
بردارند ایضاً پنیرمایہ خرگوش نمک اندرانی مساوی بآب سداب بردارند ایضاً مجرب خربق سیاہ بیخ حنظل کندش مساوی کوفتہ بیختہ
بزہرہ گاو سرشتہ بردارند قرص کہ اسقاط حمل وادرار حیض نماید پودینہ نہری مشکطرامشیع فوہ حلتیت سکبینج جاوشیر ہر یک دو درم ترمس
سہ درم سداب خشک پنج درم قرص سازند شربتی دو درم با طبیخ ابہل وطبیخ لوبیای سرخ وحلبہ ہر یک یک کف در سہ من آب بپزند تا بہ نیم
آید صاف کردہ مقدار پنجاہ درم بدہند معجون کہ مسقط قوی ومخرج بچہ مردہ ومشیمہ است ابہل ترمس فوہ مشکطرامشیع فرنجمشک وکرنب
زراوند مدحرج ہر واحد یک مثقال حلتیت جاوشیر اشق عصارہ افسنتین دارچینی ہر واحد دو مثقال کوفتہ بیختہ اول سداب بستانی را در آب
جوشانیدہ صاف نمودہ با عسل آمیختہ بقوام آرند پس ادویہ بسرشند خوراک از دو درم تا سہ درم با آبیکہ دران پرسیاوشان وپودینہ جوشانیدہ باشند
از خرما شیرین کردہ بدہند ذکر ادویہ مفردہ ومرکبہ ہندیہ مسقط حمل در بیاض استاد مغفور مرقوم است کہ اگر متمنہ یعنی دانہ سیاہ کہ در غلہ
میباشد سودہ در پارچہ صرہ بستہ زن بردارد بچہ بیندازد واگر توری تلخ را مع تخم سائیدہ شیاف سازد ہمین عمل دارد ودیگر صابون را مثل
شیاف تراشیدہ بفم رحم رسانند ویا در روغن تلخ سائیدہ پنبہ بران تر کردہ بفم رحم رسانند ودیگر تخم بہتوہ یک نیم تولہ در نیم آثار آب بجوشانند وچون

نصف بماند صاف نموده بنوشند که در اخراج جنین بی نظیر است **دیگر** کنجد سیاه کوفته مقدار بست درم شب در آب تر کرده صبح صاف کرده بنوشند
و نوشیدن مطبوخ برگ بانس نیز مفید است **دیگر** ضماد نکچکنی بشهد آمیخته بر ناف و شیاف بیخ لسکهپره و ایلوه و تخم موه کوفته با قند نیز مؤثر است **شیاف**
که اسقاط حمل کند و ادرار حیض نماید صبر بیندال بول سنج مساوی در شراب بتند صلایه کرده شیاف سازند و کذا شیاف مَیمَنه و صبر مساوی و طلای بیخ
اونٹ کٹاره با آب سائیده بر شکم نیز معین بر اسقاط است **دیگر** میمنه و پوست بیخ ارنڈ و پوست بیخ پنبه و پوست بیخ آگهره و پوست بیخ لسکهپره
در روده سرگه کهنه و زهره گاو سائیده شیاف ساخته بردارند **شیاف** که بجهت اسقاط معمول دایه محل اعظم شاه ست بیخ کٹائی و بار سبز
کٹائی و بیخ لسکهپره و شاخ برگ بید انجیر و ایلوه هر واحد یکتوله تمک سنگ یکماشه همه را با آب سائیده شیاف بندند و هر روز یک شافه بردارند
یا دو شافه روز دوم اسقاط شود و بچه مرده نیز افگند و این دوا نیز از دست **تخم** گندر تخم شلیت کلونجی کچور سپندان مغز جوز قسط موتهه اندرائن
سنوت ایلوه بای برنگ هیوبیر ادراین هر واحد یکدرم کوفته سه حصه کند هر روز یکحصه را در آب یکسیر بجوشانند تا پاو سیر بماند صاف کرده قند سیاه
و روغن کنجد هر یک پنج درم داخل کرده گرم گرم بخورانند **شیاف** که مسقط حمل ست مغز بار بندال مغز توری تلخ مغز تخم سید انجیر مغز تخم کدو تلخ
مغز اندراین کلونجی مغز تخم خربزه تلخ هر یک یکماشه یا ریک سائیده بهر وزن آنقدر که ادویه بدان سرشته شود آمیخته فتیلها بندند یکی در
فم رحم نهند و زن پایهای خود بر تکیه بلند داشته راست بغلطد تا اثر دوا کماینبغی درون رحم رسد و زود عمل کند در روز دوم فتیله دیگر بکار برند
و اگر خربزه تلخ بهم نرسد دیگر ادویه کافی ست و اگر بیخ لسکهپره عوض مغز توری و اندراین کلونجی داخل کرده هر یک یکدرم بگیرند و بار یک سوده
سه حصه نموده یکحصه بلبته مخلوط کرده دایه در فم رحم بردارد نیز استفاده کنند لیکن تا که بفم رحم نخواهد رسید اسقاط نخواهد کرد **ایضاً** مسقط
کچله هلدی پٹکری هر واحد یکدرم نیله تهوته دو دو گهونگچی سرخ بچه هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب سرشته شیاف سازند و بعد خشک شدن صبح و شام
بردارند **دیگر** چوب چوکه که برای خارش شتران می مالند نخود با آب سائیده سه جزو سوت سوده در آن آمیخته شیاف مثل خسته خرما ساخته
خشک نمایند و یکی بدهان رحم رسانند روز دوم یا سوم اسقاط گردد و اگر حوالی فم رحم جوشش کند روغن زرد بمالند **ایضاً** مجرب ایلوه بیخ
لسکهپره نیله تهوته تخم کهری تخم موه هر پنج ادویه برابر سائیده فتیله ساخته بردارند **دیگر** برگ نورسته ارنڈ یکدام ایلوه چهار ماشه مغز تخم کهرنی
چهار ماشه باریک سائیده شیاف ساخته بفم رحم رسانند یکی صبح و یکی شام مطبوخ که مسقط است تخم گندر تخم شبت تخم حلبه هر یک شش درم
در ده سیر آب بجوشانند چون یک سیر بماند مالیده صاف کرده با ده مثقال قند سیاه بخورد و گاهی پوست اخروٹ پوست پنبه تخم ترب کلونجی
عوض حلبه افزوده مساوی بگیرند و کوفته قند سیاه کنند و چند آمیخته موافق مزاج در آب جوش داده وقتیکه سوم حصه بماند صاف نموده بنوشانند
و بعد اسقاط خار خسک شش ماشه تخم خربزه بادیان هر واحد یکتوله جوش داده صاف نموده نبات سفید داخل کرده بنوشانند و قند تا هیچ نمانند
و بجای آب و غذا آب غنچه کپاس و گره بانس هر دو چهار دام جوش داده میداده باشند **اقوال مهره** شیخ میفرماید که اسقاط گاهی
بحرکات حاصل میشود و گاهی با دویه و ادویه این فعل یا بکشتن بچه کنند و یا با در ار حیض بقوت و یا بازلاق بچه و ادویه قاتل بچه تلخ و مُر
و در حیض نیز تلخ و حریف باشند و مزلقات ادویه رطب لزج ست بشرب و حمول استعمال نمایند و از حرکات فصد ست و خصوصاً
صافن بعد با سلیق و خصوصاً بعد بزرگ شدن بچه و گرسنه داشتن و ریاضت و جستن بسیار و برداشتن بارگران و تنقیه و عطسه آوردن
و از تدبیر حیله درین آنست که در فم رحم حامل کاغذ فتیله کرده یا پر مرغی یا چوب بقدر حجم سر از اشنان یا سداب یا حرملیتا یا سر خسیس سرشته
نرم کرده داخل کنند که این بالضرور اسقاط کند خصوصاً چون بدوا یار دهد و ادویه مسقطه مثل قطران و آب شحم حنظل و مانند آن آلوده کنند
و ادویه مسقطه بعضی مفرد اند و بعضی مرکب و در جالینوس و طبقه الخیره حرف اصل است ذکر کرده ایم آنها از ادویه مفرده که نشست و زیادت
بصیرت او و مثل افسنتین و شابهتره ست و ادویه مفرده و تخم و شیطرج ست و آن مشابه حرف بوده و لیکن نیز در ذات چون امراض دوانیم

اسقاط حمل کند و ایضاً تخم حرمل شرباً و حمولاً و روغن بلسان را چون حمول کنند اخراج جنین و مشیمه کند و ایضاً حلتیت و قنه هر دو قویست و ایضاً
بخور مریم درین باب بسیار قوی ست شرباً و حمولاً حتی که قومی گفته که نهادن پای حامله بران مودی باسقاط گردد و عصارهٔ او بر شکم طلا کردن بچه را فنا
کند فکیف حمول او با پنبه و کذلک عصارهٔ سائر عرطنیثات و اگر اشنان فارسی سه درم بخورد همان روز بچه بیندازد و چون کیدانه دو دانگ تناول
کنند بچه بیفگنند و حرارت و حرقت پیدا کند و ایضاً اگر طبیخ شحم حنظل در زراقه کنند گور گردد بچکانند و یا در ابریشم پاره حمول سازند همین فعل کند و از ادویه
جیده دارچینی ست چون با قوه محلوط سازند که شرب و حمول او جنین را اسقاط کند مع ذلک تسکین غثیان نماید و از آنچه بالخاصیت نافع ست بخور
که جنین زنده و مرده را خارج کند و انگبین او چون در قمع دود کنند جنین میت را بسرعت خارج کند و کذلک تدخین بحشیشهٔ ماهی شور و از ادویه
مشروبه این دوا در اسقاط و اخراج بچهٔ مرده قویست بگیرند حلتیت نیم درم برگ سداب خشک سه درم هر دو درم جمله یکشربت ست با طبیخ ابهل
یکشربت صبح و یکی شام بخورانند و یا بگیرند زراوند طویل و خطمیا نا و حب الغار و مر و قسط بحری و سلیخهٔ سیاه و فوة الصبغ و عصارهٔ افسنتین
و قردمانا تازه بیخ و فلفل و مشکطرامشیع مساوی هر یک دو مثقال تا ده روز خورانند و از ادویهٔ جیده مسقط بسهولت مع تسکین غثیان طلیست
که دارچینی و قردمانا و ابهل هر یک ده درم مر پنج درم هر روز سه درم بخورند که گاهی مع ذلک تنقیهٔ نفاس و اخراج مشیمه کند و تریاق اربعه در اسقاط
و اخراج بچهٔ مرده قویست و از فرزجات مغز کر مدانه است از ان و از اشق فرزجه ساخته بردارند و این فرزجه نیکوست بگیرند عصارهٔ قثاء الحمار قرابطه
و در زهرهٔ نرگاو سرشته بردارند که بچهٔ زنده و مرده را خارج کند و این فرزجه قویست بگیرند خربق سیاه و مویزج و زراوند دحرج بخور مریم تخم
بادزیون و شحم حنظل و اشق سوای اشق همه را سائیده و اشق را در آب حل کرده بیامیزند و گاهی درین زهرهٔ نرگاو خشک کرده بخور داخل کرده فرزجها
سازند و این فرزجه بسیار قویست بگیرند نوشادر سوده ده درم و در اشق محلول سه درم سرشته فرزجها ساخته بردارند و تمام شب بدارند
و پایها بر تکیه بلند گذارند و ایضاً مثل طبیخ افسنتین و مثل عصارهٔ سداب مثل طبیخ ابهل و روغن بید انجیر بزراقه در رحم رسانند و زراقهٔ رحم باید
نوک او املس باشد دراز گردن بقدر طول قرن رحم زنی که علاج او کنند و بنوعیکه در فم رحم داخل شود و زن احساس کند که آن در فضای داخل رحم
رسیده و دران چیزیکه قاتل بچه و مزلق و مخرج آن باشد بچکانند خجندی گوید که در اسقاط جنین سائر ادویه دیدام خربق و نوشادر و زراوند
و حرمل شرباً و حمولاً بکار برند طبیخ ابهل و افسنتین و فوه نافع و این دوا اسقاط بچه و مشیمه کند ابهل برگ سداب پودینهٔ خشک هر یک ده درم
مشکطرامشیع فوة الصبغ مر قردمانا هر یک پنج درم همه را سائیده بشیرهٔ انجیر بالطبیخ او بسرشند و از ان صبح و شام مثل بیضه بخورند الو
گوید که سداب و فنجنکشت و حبق نهری و بحری مضر و مفسد حمل ست و اشیائی که در رحم رود و منی را فاسد کند کرفس و فطراسالیون بادیان
و اما آنچه بچه را اسقاط کند حمول قطران و شاخ سداب و شحم حنظل و عرطنیثا و شرب آب سداب ست و آنچه جنین را خارج نماید اینست که ابهل سه درم
هر روز تا ده روز متواتر بخورد و بابوی ابهل در بول و عرق خود بیاید مگر آنکه تپ کند که در انحالت معالجه بعلاج دیگر باید کرد و دواء المحابیت ببرا
نافع ست بدهند و این معجون در اسقاط بچه قوی ست ابهل پنجاه درم باقی اجزای او همانست که در قول خجندی گذشت و هر چه در باب
عسر ولادت بیاید و ادرار حیض اعانت بر اسقاط جنین کند مسر عوض مینویسد که نیم درم شورهٔ قلمی ناشتا خوردن و شاخ نرم بید انجیر
بروغن بید انجیر آلوده در رحم شیاف کردن بزودی اسقاط کند و اگر گنجد سیاه شب در آب تر کنند و صبح آن آب را صاف نموده بنوشند اسقاط
کند و حیض بسته را بکشاید و صبر سقوطری و پیپلس و مرمکی و بنددال همه را کوفته بیخته با شراب ممزوجه نموده شیاف ساخته بر داشتن درین باب
مجربست و اندک شیر عشر با پنبه آلوده بر فم رحم نهادن بچهٔ مرده و زنده را فی الفور بیندازد و حیض بسته بکشاید لیکن آماس می آرد و بیوست
آنجا می رساند تدارک آن ضرورست و بنا بر آن طبیبان استعمال این نشاید

عسر ولادت

بدانکه اسباب دشواری زادن هشت نوع است یکی آنکه بسبب حامله باشد که ضعیف بود و امراض و گرسنگی کشیده باشد و یا ترسنده و یا غیر معتاد
حمل و وضع آن بود بلکه زادن او دفعهٔ اول باشد پس خوف او بیشتر و درد او شدید تر بود و یا پیرانه سال ضعیف باشد و یا کثیر الشحم بسیار فربه بود
و یا کم صبر بر وجع باشد و یا حرکت بسیار کند و از شکلی بشکل دیگر گردد و بدان سبب بچه از شکل سهل الخروج متغیر شود دوم آنکه بسبب بچه بود
و این یا بجنس او باشد چه ولادت مادینه فی الجمله دشوار تر از ولادت نرینه بود و یا بسبب بزرگی بچه یا بزرگی سر او یا غلظ جرم او باشد یا بسبب فرط ضعف
و خفت او که فرو دنیاید و یا بسبب تغیر خلقت او از استوای سبیل لغزنده باشد مثل آنکه دو سر بچه باشد یا مزاحمت چند بچه بود و هر واحد را
مجال حرکت نباشد چه گاهی در یک شکم پنج بچه بلکه گاهی بیشتر ازین کوچک مختلف بود و گاهی چند بچه در یک کیسه بود و یا بسبب ضعف یا موت
بچه باشد و معونت از حرکات او نباشد و یا بسبب شکل خروج او غیر طبیعی بود مثل آنکه از طرف پای یا پهلو و دست یا پیچیده یا بزانو و در اثنا
خارج شود و این بسبب فساد حرکت بچه یا بسبب کثرت تقلب والدهٔ او بود و آنچه ازین امن و بهتر آنست که طلق و وجع مائل باسفل باشد
و نفس نیک بود سوم آنکه بسبب رحم بود مثلا رحم کوچک باشد و یا خشک بسیار بود و رطوبت مزلق بچه دران نباشد و یا دران تنگی
بسیار در خلقت یا از التحام قروح و سائر اسباب ضیق بود و یا دران مرضی از امراض ردیه مثل ورم یا قروح یا انشقاق یا بواسیر رحم باشد
و یا زن رتقا بود پس صفاق از فم رحم غیر مستوفی بشگافد و حال او مثل حال ضیق رحم در خلقت بود چهارم آنکه بسبب مشیمه بود و این
چنان باشد که مشیمه غلیظ بود و نشگافد پس بچه تخلصی نیابد و یا رقیق بود و بسرعت بشگافد و رطوبات قبل از خروج بچه خارج شود و مادهٔ
مزلق نماند پنجم آنکه بسبب اعضای مجاور رحم باشد مثل آنکه در مثانه ورم یا آفت دیگر از حبس بول و غیر آن بود و یا در روده براز خشک بسیار
یا ورم یا قولنج از جنس دیگر یا بواسیر یا انشقاق مقعد بود ششم آنکه بسبب وقت ولادت بود چنانچه بچه پیش از وقت ولادت قصد
بیرون آمدن کند و رعایت اذیت خود ننماید و امر بران صعب گردد هفتم آنکه بسبب قابله بود یعنی در امری که او را عمل باید کرد خطا کند
هشتم آنکه از اسباب خارجی باشد مثل آنکه سردی سخت بود و انقباض اعضای ولادت مشتد گردد و لهذا در بلاد شمالی و ریاح شمالی
و در بلاد و فصول بارد عسر ولادت بسیار باشد و گاهی مثل این عسر ولادت بتر قیدن شکم و نشگافتن مراق مؤدی گردد و یا گرمی شدید باشد
و ضعیف قوت اشتداد ننماید و یا غم و هم او را بهم رسد و مثل آنکه زن استعمال عطریات و شمیدن خوشبو بسیار کرده باشد و بدان سبب رحم او
دائم بسوی بالا کشد و لهذا هنگام دشواری زادن و سقوط قوت و غشی خوشبو زیاده از حاجت در استرداد قوت بوبانیدن نشاید و بدانکه
بیشتر عسر ولادت از اسباب مذکوره و از سردی تقبض کثیف بگسستن رگهای سینه و شش انجامد و بنفث الدم و سرفهٔ سلی مؤدی گردد
و گاهی با انقطاع اعصاب و عضل بسبب عروض شدت تمدد انجامد و بکزاز ادا کند و گاهی امر در بعض ایشان بحدی رسد که مراق بطن
ایشان بشگافد و این هنگام افراط تکاثف بود و علامات عسر و سهولت ولادت اینست که اگر در قبل از ولادت بسوی پیش شکم
و عانه مائل باشد ولادت سهل بود و اگر بسوی خلف و پشت میل کند ولادت صعب باشد و صاحب کامل گوید که درین
همه اسباب چون زنان را عطاس عارض شود ولادت او سهل گردد چنانچه بقراط گفته که چون زن را مرض رحم و عسر ولادت باشد و آنرا
عطاس بهم رسد این دلیل محمود بود و قوابل ذکر کرده اند که طلق در ولادت دختران بسیار گردد و الا ضعیف بود و در ولادت پسران حاد و
شدید تر باشد و چون خون از زن قبل ولادت خارج شود ولادت او دشوار گردد و چون خروج خون تاخیر کند ولادت او آسان شود
طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولا بسوی اسباب خارجی نگاه کنند پس هر کدام ازان که یافته شود سبب عسر همان باشد
و الا از قابله حال ضعف و قوی و غیره زن بپرسند اگر سببی ازان معلوم شود سبب آن باشد و الا حال کبر و صغر جنین و شکل خروج غیر طبیعی او
و غیر آن و ایضا حال تنگی رحم و امراض او و حال مشیمه و اعضای مجاورهٔ رحم و مدت ایام ولادت جدا جدا دریافت کنند پس هر کدام ازان

که موجود باشد سببش همان باشد علاج مشکطرامشیع پرسیاوشان نخود سیاه هر یک شش ماشه پوست بهلی املتاس قند سیاه
هر واحد یکتوله در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و شکم و پشت و اطراف فرج را بروغن بنفشه و روغن یاسمین بمالند و اگر پیه مرغ
و پیه بط و مغز ساق گاو اضافه کنند بهتر باشد و بآب گرم تنها یا در آن بابونه و شبت و مرزنجوش و اکلیل الملک جوشانیده نطول کنند و در آن
بنشانند چنانچه آب تا ناف باشد و از کندش و شونیز و جند بیدستر عطسه آرند و بوقت عطسه دهن و بینی بند کنند و از سم اسب و استر و خر دود
کنند و اگر سببش سیطری مشیمه باشد بزودی تدبیر آن کنند تا بچه از تعب حرکت و عدم حصول خروج هلاک نشود و دایه را بفرمایند که از ناخن
آنرا پاره کند و اگر سببش حرارت هوا و مزاج بود از تدابیر مسخنه مذکوره احتراز نمایند و زن را در مکان معتدل بدارند و اگر ازین تدابیر فائده
نشود حسب سبب بدانچه در اقوال حکما خواهد آمد علاج کنند و هرگاه درد ولادت تا چهار روز بماند و دیگر علامات موت جنین که در تدبیر اخراج
جنین میت بیاید دریافت شود بتدبیر اخراج آن پردازند بدانچه در آنجا مذکور گردد **ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه** که تسهیل ولادت کند تعلیق
زعفران خالص ده درم در لته بسته بر ران زن وکذا تعلیق سر رخمه وکذا قطعهٔ شاخ گوزن بر ران زن وکذا حجر النار در پارچه بسته بر ران وکذا
حقنهٔ رحم بروغن ناردین وکذا التعلیق هفت عدد حب الکلی یا گرفتن چوب شجرهٔ او در دست یا تعلیق او هر واحد مجرب سویدی ست و گویند
که تعلیق کشنیز سبز بسیار سریع ... اقلاع کرده بر ران وکذا انفحت وکذا زمرد وکذا سنگ یشب وکذا اسفنج یابسه وکذا اشاخ راست بر ران
چپ وکذا زبرجد وکذا دندان صبیان قبل از رسیدن آن بر زمین در صفحهٔ نقره پیچیده وکذا پوست مار بر ران وکذا بیخ بخور مریم در رشته
مثل قلاده بسته در گردن یا بر ران وکذا ایرسا و شرب و حمول ایرسا بالعسل وکذا ابوزیدان وکذا قنطوریون غلیظ و حقنهٔ رحم بروغن حلبه
و شرب آب فراسیون تازه یا طبیخ او تنها یا با بیخ یاسمین وکذا اصابع الفار از یکمثقال تا دو مثقال بشراب کهنه وکذا مغز سر خروس و تلخهٔ
مشک در شراب حلو وکذا تریاق فاروق یکمثقال بجلاب وکذا طبیخ سیسالیوس بالعسل وکذا آب نعنع ده درم و یا خشخاش آن بشراب یکساله
خوشبو وکذا اخراطین سوده بجلاب و فرزجهٔ نوفای رطب و زبد البحر و اکلیل الملک همه مخلوط کرده وکذا بلبل بتمامه سوخته خاکستر او بزیت وکذا
شحم حنظل سه قیراط سوده بزهرهٔ گاو سرشته و بخور سرگین اسب و اکتحال بزهرهٔ ظبی و لطوخ آن حوالی عانه و جلوس در طبیخ سیسالیوس و گرفتن
اذریون در دست و نهادن موی انسان سوخته بگلاب سرشته بر یافوخ وکذا خاکستر چوب انجیر و شرب و بخور ساذج هندی و نهادن بر بازوی
رخمه میان هر دو پای زن هر واحد تسهیل ولادت کند و همچنین بخور تخم گزر و نوشیدن گل بابونه نه ماشه جوشانیده با قدری عسل و تعلیق نمک
در پارچهٔ سرخ بسته بطرف چپ و بستن بیخ سیر بهوکه در کمر و تعلیق دندان مار که در وقت حیات او گرفته باشند و فرزجهٔ بیخ حنظل سوده
بروغن گاو آمیخته هر واحد نافع ست و دیگر بیخ چرچیته مسلم از زمین بر آرند و بکشتر ازو بگیرند و زیر ران زن گذارند یا بر ران یا بر عانه ببندند
که درین باب مجرب ست و بستن دو بیخ فرنگی بر ران زن و با آب شسته نوشانیدن نیز مجرب نوشته اند دیگر انمونسیل پوڈر که دوای انگریزیست
بقدر گرین که نیم و ربع سرخ میباشد در اندکی آب حل کرده بدهند که تسهیل ولادت میکند دیگر ابهل را سائیده از حریر بگذرانند و نیم مثقال
از آن بخورند و سه مثقال سوس آن جوشانیده صاف کرده آن آب را عقب آن بنوشند در تسهیل ولادت و در حیض از مجربات حکیم علی
دیگر پوست خیارشنبر در قدری آب شیره کشیده با زعفران و گلاب و شکر دادن جهت عسر ولادت و اخراج مشیمه مجرب ست دوا است که
جهت عسر ولادت و وجع بعد ولادت و سدد و ثقل معمول ست بادیان خارخسک هر یک شش ماشه مشکطرامشیع فوه الصبغ هر یک چهار ماشه
ترمس سه ماشه پوست خیارشنبر چهار توله جوشانیده صاف نموده شربت بزوری بار دیا حار حسب مزاج داخل کرده بنوشند و روغن بابونه
نیمگرم در حوالی عانه بمالند و این نسخه مدر حیض نیز هست **ایضاً** پرسیاوشان یکتوله العرق عنب الثعلب عرق گاوزبان جوشانیده
صاف کرده و از تخم خربزه خارخسک بادیان هر یک شش ماشه در همان آب شیره کشیده شربت بنفشه داخل کرده قرص ابهل چهار ماشه سوده

بران پاشیده بنوشند ایضاً نوشادر بریان سهاگه بریان مرداسنگ هر یک سه سرخ در پان داخل کرده بدهند که خون براند دیگر تخم حنظل
برگ سداب قسط هر یک سه جزو بزهره گاو سرشته بزباقت در بار ضماد کنند بچه بلغزاند قرص صموغ که تسهیل ولادت کند و بچه مرده و زنده را
در ساعت بیرون آرد مرجان و شیر سکبینج بارزد هر یک یکدرم حلتیت نیم درم جمله یکشربت ست باب سداب یا طبیخ حلبه بدهند و تبخیر اینها
همین عمل نماید غذا نخود آب دیگر غنچه یاسمین و مقل و سلیخه و شحم حنظل و حلبه و تخم خشخاش و آب عنب الثعلب حمول کردن تسهیل ولادت
میکند اقوال حکما مصنف اقتباس مینویسد که در همه انواع اول حمام برند و روغن زنبق و یا زیت و یا سرشف یا پیه بط و مرغابی و مغز
ساق گاو آمیخته نیمگرم در اندام نشسته بر پشت و تهیگاه بمالند و بعد از ساعتی در بن آبزن نشانند اکلیل بابونه حلبه بزرکتان عنب الثعلب
مرزنجوش فوه هر یک سه توله بنفشه برگ نیم و کرنب و لبستان افروز و تخمکشت و خبازی و شبت همه سبز هر یک هفت توله برگ پنبه با حجم
پانزده توله جوش کرده بعمل آرند و همان وقت مطبوخ لوبیا و یا مشاطر امشیع نوشانند و یا این مطبوخ دهند پوست خیارشنبر پوست جوز
پوست بادام هر یک سه توله فوه قرطم اصل بنفشه ترمس تخم کرفس تخم خربزه هر یک نه ماشه انیسون هفت ماشه ریوند خطائی چهار ماشه در عرق
مکوه و خار خسک و بادیان هر یک پانزده توله جوش کنند که بنیم آید مالیده صاف نموده شربت دینار چهار توله داخل کرده بنوشند و مغز
پوست خیارشنبر دو مثقال نبات برابر با عرق گوکهرو نیم پاو و سریع الاثر است و کذا شیر گاو نیم آثار روغن زرد هفت توله ترنجبین یا شکر سرخ یک توله
وزن را القا باید که تا سی قدم مشی کند بزودی بعده بر پا بنشسته نفس بند کرده زور کند بجانب اسفل و اگر دیر شود باید که لعاب بزرکتان و حلبه
و روغن کتان آمیخته نیمگرم بر فم رحم سخت بمالند و اندک از آن در رحم بچکانند و کذا انجاره بادام تلخ و یا خسته شفتالو یا پیه بط و مرغابی
بروغن گل و آب برگ گندنا و کذا انجاره سرشف بروغن کتان و اگر هیچ تدبیر بنیاید شوربای مرغ کلان مع روغن شکم سیر نوشانیده دو عدد
خشت نیمگرم نموده زیر هر دو پا نهاده بران نشانده بگویند که دم فرو کشد و سعوط دار شیشعان ریوند خطائی گل چینیه تربد سفید هر یک هفت ماشه
سنبل الطیب چهار ماشه سنبله سه ماشه و نیم بعمل آرند که فی الفور بچه را بیرون می آرد و اگر مجرد شروع ماه چهارم از حمل هر شب شیر گاو نیم آثار
عرق کیوڑه سه توله نبات یک نیم توله وقت شب نوشانند و صبح خمیره مروارید علوی خان نه ماشه ورق طلا یکعدد و شربت یاقوت سه توله
عرق بید مشک سه توله استعمال فرمایند تا ماه نهم بعده غذای شب موقوف کرده شیر بر روز بقدر طاقت افزایند و روغن بادام شیرین چهار درم
شروع کنند و تا چهار پنج روز برین اکتفا نمایند اگر اسهال بهم رسد شیر و روغن را هرگز زیاده نکنند و الا هر روز همین قدر روغن بیفزایند تا نوبت به بیست درم
رسد پس شیر و روغن تا بروز زائیدن باید داد ازین تدبیر بچه بی مشقت بزاید مسیحی گوید که هرگاه عسر ولادت از سده یا ضغطه یا تقبض جنین باشد
ارخای عضو نمایند بر تحقیق روغن گنجد نیمگرم مع طبیخ حلبه یا با آب مطبوخ خبازی یا آبیکه دران تخم کتان جوشانیده باشند مع ماء العسل با
حامله را در آبزن آب مطبوخ بابونه و حلبه و بزرکتان و کرنب نشانند و گاهی دغدغه قوی و تعطیس بادویه مطلسه و حبس النفس بقوت
و دفع او بطرف مراق البطن نفع کند و اگر عسر ولادت بغشی و سقوط قوت انجامد باید که بشمانیدن اشیای خوشبو و نوشانیدن قدری
ماء اللحم که بران اندکی شراب قوی انداخته باشند معالجه نمایند و اگر عسر ولادت از براز خشک محتبس در امعا باشد بحقنه لین اخراج آن کنند و اگر
بسبب شکل غیر طبیعی خروج جنین باشد قابله را باید که گاه آنرا دفع کند و گاه بالا کشد و گاه به پیچد و گاه فرود آرد و اگر بسبب آن باشد که بچه زیاده از واحد بود
یکی را دفع کنند و یکی را بیرون آرد پس دیگری را و این همه تدبیر بملایمت بکار برد بعده باطلی نماید و بر موضع روغن نیمگرم مرات کثیره بنهد و اگر
عسر ولادت بسبب موت بچه باشد علاجش بباید بوعلی مینویسد که چون وضع حمل قریب شود باید که دوام استحمام و آبزن کنند و افضل آبزن
آنست که خارج حمام باشد تا ضعف و ارخا نیارد و عانه و پشت و کنج ران بمثل روغن شبت و بابونه و خیری و غیره چرب کنند و به اعضا و مفاصل او
بمالند و بر تعدیل خوشبو دوامت نمایند و در تهیجان دفم رحم او قیروطیات رقیقه و روغنهای مرخیه و لعابات مرخیه و مثل شحوم ماکیان و مرغابی فربه

نیمگرم بعمیر ذکر کرده که آن بحرارت اقرب ست وخصوصاً چون فرج یا همه بدن مع فرج خشک باشد استعمال نمایند وباید که زنی که نزد عسر
ولادت باشد یکماه پیشتر هر روز ناشتا از لعابات مثل لعاب بهدانه مع لعاب تخم کتان بنوشد وکذلک در ایام مخاض آب حلبه بیاشامد
وغذا از بقول ملینه واسفیدباجات لحوم فربه وماکیان فربه سازد وقوابض برایشان حرام بود وتبخیر فرج بمشک وعطر کنند وچون درد زه آغاز
کند چیزی در مقدار کم ودر غذائیت زیاده بخورد وبران شراب ریحانی بنوشد پس باید که زن ساعتی بنشیند وبا بهار ادرار کند بعده ساعتی
بر پشت بخوابد بعد ازان دفعةً برخیزد وبر نردبان بالا رود وفرود آید وآواز قوی دهد پس هرگاه اندک فم رحم بگشاید ودر کشادگی ازدیاد نماید
باید که تزحر کند تا ممکن باشد وخصوصاً هنگام شگافتن صفاق وتکلیف عطاس نماید ودهن خود حتی الامکان بگشاید وهوای بسیار
داخل کند تا زیاده تر استنشاق آن نماید که این تدبیر اخراج جنین ومشیمه کند وبهترین چیزی که بران هنگام وضع حمل بنشینند کرسی وتکیه
خلف او واین بعد انفتاح رحم باید واگر زن فربه باشد سرنگون شود وسر فرود آرد وزانوی خود زیر شکم داخل کند تا فم رحم او با فرج او مستوی
گردد بعده فرج اورا ملینات مذکوره بمالد وباید که بانگشتها فراخ کند وبگشاید وچون جنین بعمل آرند وشکم اورا تحریک کنند پس بعد مثل چادر آب
برآید وچون مشیمه ظاهر گردد ومعلوم کنند که بچه نزدیک ست ومشیمه بسبب غلظت خود نشگافد باید که بناخن یا بآله در انگشت گرفته بشگافند
بشگافد تا بجنین ایذا نرسد تا آنکه مشیمه بشگافد ورطوبت ازان سیلان نماید وبچه بلغزد واگر انشقاق مشیمه جلدی کند وجنین بیرون نیامد
منقلب بر مخلص بود ومدت طول کند وفرج خشک گردد مزلقات وقیروطیات رقیقه وادهانات وشحوم گداخته وسفیدی بیضه وزردی آن
در فرج بریزند وتدبیر کسی که بران ولادت دشوار گردد بغیر سبیل ادویه اینست که چون ولادت متعسر گردد آنرا خوشبوهای مطبوع قدری قلیل
بشمانند اگر قوت ضعیف باشد وماء اللحم واغذیه قلیل القدر مثل نیمبرشت ومانند آن بخورانند وقدحهای شراب ریحانی خوشبو بنوشانند
بعده بنشانند وتعدیل مجلس او کنند اگر زمستان باشد آتش بسیار روشن کنند واگر تابستان بود ترویح آن نمایند وتا پهلو در آب نیمگرم
مائل باندک حرارت بنشانند وخصوصاً در آب قمقم که دران ده حبوب وبوریه جوشانیده باشند وشاید از مثل هر بردارند وعانه واعضای
ولادت وپشت او بقیروطیات وشحوم نیمگرم بمالند وخصوصاً اگر سبب برودت باشد وکذلک لعابات ومزلقات استعمال کنند وگاهی
احتیاج بحقنه در فرج او گردد بطریقی که زن بر پشت بخوابد وتکیه زیر سرین او نهند وپایهای او بلند دارند ودر انهای وتا ممکن باشد کشاده دارند
ودران مزلقات وغیر آن بزرق بالغ در انبوبه که طول او زیاده از طول رحم باشد بریزند وساعتی بگذارند تا آنکه زنان گواهی دهند که فم رحم او کشاده شد
وسیلان رطوبات آغاز کرد پس دران هنگام آنرا عطسه آورند وبردارند وبر کرسی نشانند وامر کنند که اسفل شکم او بیفشارند وتکلیف تزحر
دهند وخاصرتین او غمز نمایند پس آن مستعد بود وگاهی احتیاج بکشادن فرج او از لولب افتد تا فم رحم او ظاهر شود وبگشاید وباید که بران
اشکال از انبطاح وبروک وبر پشت خوابانیدن تجربه نمایند وتامل کنند که در کدامی ازین اشکال سر بچه از فرج قریب میگردد وولادت سهل
گردد وحذر نمایند ازانکه قابله سختی در قبول ودر گذاشتن مزلقات بفرج او نماید واگر این تدبیر کفایت نکند بادویه وبخورات استعانت
نمایند وچون از صبح ادویه مسهله ولادت از حبوب وغیره بخورانند وزن نزاید پس می باید که وقت نیم روز مرق لوبیا ونخود بروغن کنجد بنوشانند
وچون شام گردد چیزی از حمولات که مذکور شود بردارند وبران خواب کنند وچون صبح شود بعض بخورات که ذکر یابد تبخیر نمایند پس اعاده آن نمایند
دوا کنند پس اگر فائده نشود طلا بآب سداب وآرد شیلم سرشته بر پشت وناف کنند وچون درد اشتداد نماید وخصوصاً بسبب سردی
در فرج روغن مسخن نهند تدبیر زنی که پای بچه او قبل از سر خارج شود باید که بلطف نمایند وپای را باز گردانند وتقلیب او بسمداد کنند تا مستوی
بقعر گردد وساقهای او اندک اندک بلند کنند تا سر او فرود آید پس اگر چیزی ازین ممکن نبود وبچه را بعضا بها بر بندند وبیرون آرند پس اگر سوی
قطع ممکن نباشد بطریق جنین میت آنرا بعمل آرند تدبیر زنی که بچه او به پهلو بیرون آمدن خواهد این قریب آنست که مذکور شد وبهتر دانستن بسوی

بالا مستوی سازند و بنشانند و باز گردانیدن بآهستگی تدبیر زنی که بچه او در رحم او درهم باشد بران قیروطیات و روغنها استعمال
کنند بعد ازان عملی که برای زن فربه از هیئت ولادت و عسر آن مذکور شد بعمل آرند تدبیر زنی که ولادت او بسبب بزرگی بچه دشوار بود باید که
قابله در مثل این جنین سکین حدید کند و بلطف در جذب او اندک اندک نماید و اگر ازین خلاصی نشود بچه را بجا شکند و خرقه بر بندند و بآهستگی
اندک اندک بکشند و اگر این تدبیر سود نبخشد کلالیب استعمال نمایند و بدان بیرون آرند و اگر این نیز سودمند نشود بتقطیع خارج نمایند
و تدبیر جنین میت بعمل آرند و تدبیر زنی که دشواری زادن او بسبب موت بچه بود یا ببدی شکل او که بآن امید حیات او نباشد اعضای [illegible]
جدا جدا نموده گردد تدبیر غشی آن بر چهره او آب بزنند اگر خوف باز گردیدن بچه نباشد و تقویت قوت او بشمامیدن خوشبو و در دهن چکانیدن
ماء اللحم بشراب و اقاویه باید کرد ادویه که زادن آسان نماید همه ادویه مخرج دیدان و حب القرع اخراج بچه نماید و چون زن را نوبت
خیار شنبر چهار مثقال بخورد فی الحال بزاید و خورانیدن حلتیت و جند بیدستر بسیار نیکوست و خوردن دارچینی در تسهیل طلق و ولادت نفع
خیلی سودمند و ایضاً طبیخ برگ خطمی رومی با آب و عسل زادن بسیار آسان کند و آب طبیخ [illegible] تسهیل ولادت نماید و ایضاً ابن جمیع [illegible]
بگیرند پرسیاوشان سوده بشراب و اندکی روغن حل کنند و بنوشانند و همچنین [illegible] و این حب نیکوست دارچینی ابهل هر واحد ده درم
سلیخه هفت درم قردمانا زراوند مدحرج قسط تلخ هر واحد پنج درم سعد افیون هر واحد دو درم مشک ربع درم حبها سازند و یک مثقال با دو
اوقیه شراب کهنه بخورند و نزد من بهتر اینست که وزن افیون کم کنند و بر مقدار یک درم ازان اقتصار نمایند و این حب نیکوست بگیرند
ابهل ده درم سداب پنج درم حرمل چهار درم حلتیت اشق فوه هر واحد سه درم حب سازند و سه درم با طبیخ [illegible] مثل طبیخ ابهل یا [illegible]
و فوه یا با طبیخ لوبیای سرخ یا با آب سداب بخورند و ایضاً حب جید ابهل دو درم حلتیت نیم درم اشق نیم درم فوه نیم درم و این یک شربت
و ایضاً زراوند طویل و فلفل و مر مساوی حب سازند شربت سه درم هر روز با وقیه آب ترمس و این مسقط مسهل ولادت منقی رحم
مقوی قوت و مثل اینست درین باب مقل ازرق و مر و ابهل برابر ازان بنادق ساخته بخورند اسقاط و تسهیل ولادت کند و ابن تلمیذ گوید بسیار
نیکوست گویند که مثل این چیزی نیست بگیرند مر و جند بیدستر و سکبینج هر واحد مثقال ابهل نیم مثقال عسل بسرشند شربتی دو مثقال
و بهتر آنست که با شراب کهنه بخورانند بغایت مفیدست ضمادات و اطلیه بگیرند طبیخ شحم حنظل [illegible] رطب او بسرشته و بدان
آب سداب بیامیزند و اندکی مر کی دران داخل کرده بر عانه تا ناف طلا کنند حمولات قوی در فرود آوردن چیزی که منفصل شود
پشم پاره در آب شحم حنظل و آب سداب آلوده بردارند و یا زراوند در صوف بردارند یا بخور مریم حمول کنند یا سکبینج یا قثاء الحمار یا کندش
و یا شیافه از خربق و جاوشیر و زهره گاو مساوی ساخته بردارند که بچه زنده و مرده را [illegible] ادویه که بالخاصیت عمل کنند باید که
زنی را که بدشواری زاید بگویند که در دست چپ خود مقناطیس بگیرد و یا بجای آن سم خر طلا نماید که بغایت نافع است یا بخور بدان نمایند
و همچنین سم اسپ و کذالک تبخیر بچشم ماهی شور گویند که اگر سپید بران راست ببندند عسر ولادت را نفع کند و گویند که اگر اصطرک افریقی بران
ببندند آنرا در بیم رسد و گویند که اگر زعفران سوده با آب سرشته ازان حرز سازند و تعلیق بران نمایند مشیمه بیندازد دخن [illegible] آن بسیار
نیکوست و ایضاً مر و قنه و جاوشیر زهره گاو سرشته از یک مثقال آن تبخیر کنند و یا بگیرند گوگرد زرد و مرمکی و زهره گاو و جاوشیر و قنه بندقه ساخته
بدان تبخیر نمایند و تبخیر از پوست مار یا سرگین کبوتر تسهیل ولادت کند و گاهی تبخیر پوست مار بچه را هلاک کند و تبخیر [illegible]
باز ولادت آسان کند مسیحی گوید که عسر ولادت هرگاه بسبب فربهی زن یا صغر رحم یا از ضعف قوت واقع باشد باید که زن را امر
کنند تا مشی در تحرج و طلق نماید و پشت و زیر ناف و شکم را بروغن خیری و روغن کنجد و زیت نیم گرم بمالند و در آب مطبوخ حلبه [illegible]
و بابونه و اکلیل الملک که نیم گرم باشد بنشانند و در بینی فتیله کاغذ داخل کرده عطسه آورند و قدری آب پرسیاوشان مطبوخ که دران

روغن بادام

واندکی زنبق حل کرده باشند بدهند وایضاً مشکطرامشیع از یکدرم تا یکمثقال تنها یا با آب حلبه مطبوخ دهند و فرزجه که در آن اندکی قطران باشد
بردارند واگر آشیانهٔ خطاف در آب گرم مالیده صاف کرده مقدار چهار اوقیه زن بنوشد زادن بران سهل گردد و گویند که هرگاه دو درم اشنه بخورند
ولادت او باسانی شود و متعددا هرگاه عسر ولادت از شحم مفرط زن باشد آنرا بر شکم او بخوابانند و زانوی او زیر ابهای او نهند و بعده رحم و نواحی ناف
و خاصره و پشت را بروغن موم گداخته بمالند و قابله را امر کنند که انگشت بروغن و موم آغشته و روغن زرد آلوده در فم رحم داخل کند و آنرا
اندک اندک بگشاید و اندرون آن بروغن بمالد و اگر عسر الولادت بزن بکر باشد عذره بدریهم یا با دخال سر انگشت شق نماید و اگر زن خایف
باشد آنرا دلیر گردانند و تقویت نفس او کنند و امر بشدت طلق و تزحر نمایند پس اگر او را غشی افتد و قوت او از طلق ضعیف شود بشمامه
خوشبو مثل مشک و غالیه ببویانند و بخور عود و صندل کنند و ماء اللحم و شوربای بچه ماکیان غذا سازند و باندک شراب ریحانی بنوشانند
اگر ورم نباشد و اگر در آنجا ورم باشد باید که بتحلیل ورم پرداخته در آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک و پرسیاوشان و حلبه و تخم کتان بنشانند
و اگر عسر ولادت بسبب مرضی متقدم باشد پس حمی باید که قصد تسکین آن کنند و کنج ران و خاصره را بیفشارند و باهستگی روغن موافق بمالند
و اما هرگاه عسر ولادت بسبب هوای بارد و کثافت رحم باشد باید که زن را در حمام یا در جای گرم نشانند و کنج ران و نواحی ناف و پشت را
بروغن یاسمین بمالند و آب گرم که در آن حلبه و بزر کتان و بابونه و اکلیل الملک جوشانیده باشند بران موضع بریزند و قدری شراب بروغن
زنبق بنوشانند و یا اندکی غالیه یا اندکی جندبیدستر در شراب حل کرده بنوشانند و اگر عسر ولادت از هوای گرم و تحلل بدن باشد
باید که زن را در جای سرد نشانند و از بادکش ترویح نمایند و بر شکم و کنج ران او صندل و گلاب و کافور و آب سرد ضماد کنند
و جلاب و آب انار و آب سرد اندک اندک بنوشانند و اگر عسر ولادت بسبب کبر جنین یا صغر او یا بودن او صاحب
دو سر یا از خروج بر غیر شکل طبیعی باشد باید که در این علاج با قابله نمایند [illegible] حاذق مینویسند که علاج کلی عسر ولادت
از هر سببی که باشد اینست که طبیخ حلبه و خبازی و لعاب تخم کتان و روغن کنجد بر شکم و پشت و زهار و تهیگاه ریزند و از آن حقنه کنند و روغن بادام
بالتب بر پشت و تهیگاه بمالند و بعضی اسفل بمالند و در طبیخ حلبه و کرنب و بزر کتان و شبت تا ناف نشانند و بعد باید که چند قدم
راه رود و بعده بر پایهای خود بنشیند پس یکبارگی برخیزد و مرات این فعل کند و نفس خود فرو گیرد و قوت کند باسفل و تعطیس نماید وادویه
معطسه چون فلفل و کندش و عطر طینیا و غیره ببویانند تا عطسه کند و لعاب تخم کتان در رحم بچکانند و مرهم روغن از بیه بط و بیه مرغ با لعاب
تخم کتان بفم رحم طلا کنند و اسفیداجات چرب با روغن بیه بط و بیه ماکیان بنوشانند و چهار مثقال پوست خیار شنبر کوفته بیخته
با جلاب یا شوربای مرغ فربه بدهند و طبیخ حلبه با روغن بادام خاصه که با خرما پخته باشند یا تخم کتان دادن تسهیل ولادت کند و اگر
بزر کتان کوفته در ماء العسل و روغن کنجد جوشانند و بر زهار و تهیگاه ضماد کنند نفع بخشد و باقی ادویه همانست که در قول بوعلی مسطور شد
و علاج خاص هر نوع اینست که اگر سبب ضعف و مرض زن بود تقویت او باشربه و ماء اللحم و زرده بیضه نیمبرشت و شوربای مرغ فربه
نمایند و روغنها که مذکور شد بمالند و اگر سببش فربهی زن باشد بر روی او بخوابانند و سینه و شکم او بر تکیه نهند و پایها و زانوهای او فراهم
آرند و فم رحم را بقیروطی چرب کنند و دوای معطس ببویانند و آنچه بسبب حمی بود و در رحم آفتی یا ورم باشد معالجه آن کنند و آنچه بسبب تنگی رحم
و کوچکی و خشکی آن بود قیروطی و بیه بط و مرغ و روغن شبت و آبزن طبیخ مذکور و تعطیس بکار برند و آنچه بسبب غلظ مشیمه بود قابله
بانگشتهای دست چپ آنرا بگیرد و تنگناهای او را و روغن کنجد با لعاب تخم کتان در رحم ریزد و بناخن دست راست یا با آهن مشیمه را بشکافد و آنچه
بسبب رقت و زود شکافتن مشیمه باشد علاجش بعلاج خشکی رحم نمایند و آنچه بسبب مشارکات مثل ورم مثانه و امعای مستقیم و رحم
باشد اول علاجش بدانچه در جایگاهش گذشت باید کرد و روغنها و لعابهای مزلقه بکار برند و عطسه آورند و اگر بسبب اجتماع ثفل و قبض

طبیعت باشد حقنهٔ لین بعمل آرند و شوربای خروس پیر که اندران نخود و شبت و بادیان و بسفایج نیم کوفته و تخم قرطم پخته باشند دهند و طبیخ حلبه
و خرما و روغن بادام بنوشانند و روغن شبت بر عانه بمالند و ادویهٔ مدرهٔ بول دهند تا مثانه تهی گردد و آنچه بسبب بچه باشد پس اگر بر غیر شکل طبیعی
بود حیله نمایند تا بر شکل طبیعی باز آید و آنچنان باشد که بچه را باز پس گردانند مثلاً اگر پا بیرون آمده باشد آنرا باز پس برند و ساقهای او [illegible]
چنانکه راست بنشانند و مادرش را بر روی بخوابانند چنانکه زن فربه را با سر بچه فرو سو گراید و اگر این حیله ممکن نبود از اخراج اعضای او مثل جنین میت
چاره نباشد و اگر بسبب عظم بچه باشد بلعابها و روغنها و عطسه آوردن و طبیخ حلبه و خرما و روغن بادام علاج کنند و اگر عظم بچه مفرط باشد یا سر آن
بزرگ بود یا سر بچه دو باشد یا خلقتی عجیب بود علاجش نیست جز آنکه اعضای بچه قطع کنند و یکیک عضو بیرون آرند و تدبیر یکه از تدبیر قبل ولادت برای
تسهیل و قلت در یکماه پیش از ولادت بعمل آرند از بردن در حمام و نشانیدن در آبزن و غیر آن همانست که در ابتدای قول بوعلی مذکور شد
ابن الیاس گوید که عسر ولادت اگر بسبب ضعف قوت دافعه باشد بر پشت و شکم روغن زنبق و کنجد و زیت بمالند و در آبیکه بابونه و شبت و اکلیل الملک
و مرزنجوش و نمام و برگ کرنب و چقندر و بزر کتان جوشانیده باشند بنشانند و پارچهٔ کتان بکندش و جند بید ستر آلوده نزد بینی دارند و چون عطسه آید
دهن و بینی را بدست بگیرند و یا جلاب از مشکطرامشیع و پرسیاوشان هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بنوشانند و یا بگیرند سم اشتر و چشم ماهی
مساوی و بدان تبخیر نمایند و آنچه بسبب فربهی زن و کثرت پیه آن باشد بر شکلی که در قول مجوسی گذشت بخوابانند و رحم و نواحی ناف و خاصره و پشت
آنرا بروغن چربی بط و مرغابی و ماکیان و بزر و مغز ساق گاو که موم در ان گداخته باشند و روغن بنفشه بمالند و اگر بسبب بکر بودن زن باشد جند بید ستر
و مشک و شونیز بویانند و بینی بگیرند و سعی در طلق و تزحر نمایند و اگر بسبب قوت تزحر و طلق آنرا غشی عارض گردد غالیه و گلاب بویانند و اگر
بادی حرارت مزاج باشد گلاب و صندلین و گل سرخ و بنفشهٔ تر بویانند و اگر بسبب هوای سرد باشد حوالی کرگاه و درانهای او را بکمادات مسخنه تکمید نمایند
و در حمام داخل کنند و آبیکه در ان نمام و شبت وغیره که در قول مجوسی مذکور شد جوشانیده باشند بر پشت ریزند و اگر بسبب حرارت هوا باشد پشت
و قطن و کنج ران آنرا بروغن گل و روغن بنفشه و روغن صندلین و گلاب بمالند و آب انار مع تخم افشرده با ترنجبین ده درم بنوشانند و غذا مزوره
اش شیرهٔ بادام و اسفاناخ دهند **کازرونی** مینویسد که نطول و آبزن آب گرم کنند و روغنهای مزلقه در فرج بمالند و گاهی بدان حقنهٔ رحم
میکنند و آنرا شوربای چرب بنوشانند و بالایش یک یا دو قدح شراب باندک روغن بادام بدهند بعد ازان بسبب دهی تنقل فرمایند تا بعطسه
اعانت بر خروج بچه نماید و پوست خیار شنبر چهار مثقال جوشانیده آب او با شربت بدر به دهند یا با خار خسک و پرسیاوشان و پنج خطمی
و تخم هلیون و ابهل و مشکطرامشیع جوشانیده بشکر یا عسل شیرین کرده بنوشانند **انطاکی** میگوید که از ادویهٔ تسهیل ولادت و اخراج مشیمه
بعضی ازان باستعمال از قبل باشد مثل شرب آب صعتر و حلبه و سه درم تخم نمام و پنج درم پوست خیار شنبر و دو درم زعفران هر کدام که میسر آید
و کذا بخور موی زن و گرفتن مقناطیس و تعلیق کف دریا بر ران چپ بدست زن طاهر در پارچه از لباس بکر بسته و ده درم زعفران حرز کرده و تعلیق
ازان وقت تعسر حال بعمل می آرند مثل خوردن یکمثقال مقل و دو درم گل یاسمین و تعلیق بیضه و سر رخمه و پوست مار هر کدام که یافت شود
ابن نوح گوید که چون وقت ولادت قریب گردد در حمام داخل کنند و یا در آبزن هر روز یکساعت بنشانند و شکم و پشت بروغن بمالند
و اغذیهٔ ملینه مثل شوربا و حلوای معمول بشکر و روغن بادام بخورانند حتی که وقت درد زه برسد و باقی تدبیر همانست که در آغاز قول ایلاقی گذشت
و اگر امر طول کشد شوربای چرب بچه مرغ یا پیه ماکیان فربه و بط ساخته بنوشند و اندک شراب ریحانی بدهند و اگر خوف باشد آب حلبه و خرمای مطبوخ
یک رطل گرفته و اندک روغن بادام شیرین بران چکانیده دو سه مرتبه بنوشانند تا آنرا قی نکند و بعد ازان آب سداب یا قرص مر بدهند و اگر [illegible]
گردد حلتیت و جاوشیر مساوی دو درم بخورانند و اگر از بوی این اشیا کراهت کند یکمثقال غالیه در شراب ریحانی حل کرده بنوشانند و تقویت بیمار بالحم
و شراب خوشبو کنند بقراط گفته زنی را که زادن دشوار باشد چیزی مضرتر از کثرت تقلب او نیست بهر آنکه بچه را بانواع اشکال ردیه منقلب بسازد

و نفس گفته که زن باریک میان و تنگ فرج و آنکه بیشتر نزاییده باشد و لاغر را وقت ولادت خطر باشد و گفته که چون زن نزاید و از خون پاک نگردد
هلاک شود و جالینوس گوید که کثرت شرب آب برف و آب سرد زادن دشوار کند و صلابت بدن بدستور و گوید که حرکت کردن بچه قبل وقت ولادت
علامت عسر ولادت ست و علی بن زین گوید که اگر برگ خطمی بجوشانند و دران آب اندک روغن زرد و عسل داخل کرده زن بخورد و جسم خود را نیز
بآن طلا نماید عسر ولادت را نفع بخشد و گوید که چون زن را زادن دشوار گردد در رحم آب حلبه یا آب تخم کتان نیز را قد رسانند بعد بالیدن رحم بروغن گل
یا بعض روغنهای لین و اگر از مر و خربق و جاوشیر و زهره گاو بلوطها ساخته بردارد خوب ست و زنی که قبل از پانزده سالگی حامله گردد دران خوف
باشد و مشقت نماید میر علی گوید که در آب حلبه و تخم کتان و خبازی تا ناف بنشانند و شوربای چرب بالعاب تخم کتان بدهند و دو درم زعفران
در زرده تخم مرغ حل کرده دادن مجرب ست ابو منصور گوید که زنی حامله را بعد از انکه در ماه نهم از حمل داخل شد هر روز بناشتا سه درم روغن بادام شیرین
دادم و از اغذیه غلیظه و حریفه و حامضه و قابضه پرهیز کنانیدم و طعامهای نرم چرب مقرر داشتم در وقت خلاص فرزندے
در کمال لطافت بغیر احساس درد طلق بزاد و قابله ذکر میکرد که ایشان را مثل این عمل چیزی نیست

احتباس مشیمه و جنین میت

گاه باشد که بچه پیدا شود و مشیمه یعنی پرده که دران بچه پیچیده بود بیرون نیاید و گاهی بچه در شکم مادر بمیرد و خارج نشود و نشان عدم خروج مشیمه
از قابله معلوم میشود و علامت موت بچه اینست که بچه در شکم سخت گران گردد و هرگاه مادرش از پهلو بدیگر پهلو گردد مثل سنگ از جانبی بجانب دیگر
منتقل شود و ناف سرد گردد و پیش از ان گرم بوده باشد و پستان لاغر و تهی شود و گاهی زرداب بدبو سیلان کند و اگر حامله را امراض حاده بوده
شدید بحرارت عارض شده باشد بمردنش تاکید نماید و گاهی هنگام موت جنین و قبل او چشم حامله بعمق فرو رود و سفیدی چشم تیره گردد و گاه
گوش و سر بینی سفید شود مع سرخی لبها و حال او مشابه باستسقای لحمی گردد تا بجائیکه چون حرکت بچه در شکم محسوس نشود و دست و پای حامله سرد
گردد و نفس متواتر شود و تا چهار روز در ولادت ماند باید دانست که بچه مرده ست **علاج** بزودی تمام در اخراج آن کوشند تا بعفونت نرود
نشود و زن هلاک نگردد و شیاف امشیع پرسیاوشان ابهل هر یک سه درم ترمس پودینه هر یک دو درم نبات سفید ده مثقال در آب جوشانیده
صاف نموده بنوشانند و عطسه آوردن بطریقیکه در علاج عسر ولادت گفته شد مفید بود و مر و جاوشیر و خربق سفید مساوی کوفته بیخته
در زهره گاو سرشته بردارند و سداب خشک و شحم حنظل و قسط هر یک سه درم مرمکی یکدرم ساییده بر ناف و عانه ضماد کنند و از پوست مار
و سرگین کبوتر بزیر زن دود کنند و اگر بدین تدبیر بیرون نیاید باید که قابله دست در فرج انداخته بیرون آرد و یا بچه را پاره پاره کرده بیرون آرد
و این عمل خطرناک بود ذکر ادویه که اخراج مشیمه و بچه مرده کند تعلیق حب الکلی هفت عدد یا چوب آن و بعد سقوط مشیمه بزودے
جدا کردن آن و فرزجه ترمس تلخ و مر و عسل در اخراج مشیمه مجرب سویدی ست و حمول گل شفتالو دو دانگ در اخراج جنین میت مجرب ابن ماجه
و شرب فراسیون تنها و مطبوخ باریسا و کذا دماغ خروس بماء العسل و کذا تخم قطف کوفته نیم اوقیه در آب یکرطل جوشانیده تا نیم رطل بماند
و کذا پیاز نرگس چهار درم و کذا ابهل و کذا پرسیاوشان و بخور ابهل یا عود بلسان یا برگ سپیدار و پوست او و ساق او یا سرگین گاو یا شکیشه
یا شونیز یا آرد شلیم بشراب سرشته بادام ساخته خشک کرده یا شیح کوهی یا پل هندی و حمول قطران و کذا پودینه و جندبیدستر مساوی و کذا گل خیری با عسل و کذا آرد شلیم و کذا النفط
سفید و کذا القنه و شرب و حمول جندبیدستر بعسل و کذا حب الکلی یکدرم و کذا بیخ سوسن و کذا تخم خیری با عسل و کذا اجاشا بعسل و کذا فطراسالیون و کذا برنجاسف
و کذا افتطوریون دقیق با آب سداب و کذا اشیح جبلی و کذا سلیخه و کذا شونیز و کذا مر و کذا سنبل هندی و کذا فوه الصبغ و کذا روغن قیصوم و طبیخ او
و جلوس در طبیخ قیصوم و کذا بیخ غاشرا و کذا برگ تنم و ساق او و کذا شجره خیری زرد و گل آن و کذا برنجاسف و کذا افتطوریون غلیظ
و فرزجه و بخور لبن بلسان و کذا لادن و کذا اشک موشی یکدرم با فربیون یکدرم با آب سرشته و تعلیق دندان تاب اسپ و کذا البسد

مفصل مسطور است اگر ضرورت باشد در انجا مطالعه نمایند و بعد استعمال عمل باید انواع علاج اورام حار رحم بعمل آرند و اگر نزف الدم عارض شود هر چند در بحث کثرت طمث گذشت بدان معالجه نمایند و حیاء که در اخراج مشیمه بغیر دوا استعمال میکنند اینست که اگر بچیزی معطس عطسه آورند و منخرین و دهن را بگیرند شکم تو تر و تمدد نمایند و مشیمه بلغزد و چون مشیمه ظاهر شود قابله آنرا اندک اندک با آهستگی بکشد و اگر خوف انقطاع آن باشد آنچه بدست آید آنرا بران زن باعتدال ببندند و بتغلیس مشغول شوند و چون در سقوط مشیمه دیر گردد آنرا نکشند بلکه براینها از بالا ببندند تا ببالا نرود و اگر بقعر رحم چسپیده باشد در جدا کردن آن تلطف و مدارا نمایند بتحریک خفیف از هر جانب تا رباطات مسترخی گردد و درین امر اصلا سختی نکنند و اگر احتباس او بسبب شدت انسداد و انقباض فم رحم باشد حیله در توسیع آن نمایند یا بانگشت فراخ کنند و یا قیروطیات حار مرخی دران ریزند یا قریب بشکل زن کرسیدن آن دران ممکن باشد و گاهی خوابیدن او بر پشت این را موافقتر بود و بدین بالش روغنها و تضمید با ضمادهٔ ملینه زیر ناف و کمرگاه اعانت کند و گاهی بطلوع انگشت قابله کفایت کند بعده تدابیر معطسه و بخورات و آبزنات و مشروبات بکار برند و هر حیله آن بعمل آرند چه مشیمه در اندک مدت متعفن و بدبو میشود و استفاغت بمدرات قویه نمایند و آبزن طبیخ اشنان استعمال کنند که آن مشیمه را اسقاط کند و بحقن مرهم باسلیقون در رحم نیز تعفین و اخراج آن نماید و چون خارج شود روغن گل و مانند آن استعمال کنند و این دوا از مزلقات آنست آب ریاحین تازه که بران خطمی پاشیده باشند بنوشند و یا قدری پیچال یا زیبق را بخورانند یا حمول نمایند و بران ادویه که در باب ضرورت اسقاط مذکور شده و فرزجات و بخورات استعمال کنند و از بخورات جید بخور زرنیخ سفید یا سرگین کبوتر یا زراوند است و بعضی قدما امر کرده اند که قابله دست را بخرقه پیچیده و در فرج داخل کرده مشیمه را اخذ کند و این علاج مولم است و چون مشیمه بیرون نیاید متعفن گردد و بعد چند روز خارج شود لیکن زن را حالت خبیثه بسبب صعود ابخره ردیه از مشیمه بسوی دماغ و قلب و معده عارض گردد پس باید که جهت رفع اذیت آنها بخورات خوشبو استعانت نمایند و میکوسن و دوا المسک بخورانند و بر قلب و معده طلا با دویهٔ قلبیه خوشبو استعمال کنند و بعض قدما در اخراج مشیمه قولی بیان کرده اند آنرا بلفظه حکایت میکنیم اونیدوس گفته که اگر مشیمه در رحم بعد خروج بچه باقی ماند پس اگر فم رحم کشاده باشد و مشیمه پیچیده باشد و میل کرده شده در جانب رحم سازد خروج آن سهل بود باید که قابله دست چپ گرم کرده بروغن چرب نموده در عمق رحم داخل کند و برای تفتیش نماید حتی که مشیمه در گردن رحم چسپیده یافته شود و آنرا راست نکشد که از ان خوف انقلاب رحم است و بسختی هم نکشد بلکه اولا با آهستگی سوی راست و چپ بجنباند بعده در کمیت جذب افزاید که دران هنگام از چسپیدگی جدا شود و اگر فم رحم بند باشد انواع علاج که برای این ذکر کرده ایم استعمال نمایند و اگر قوت ضعیف نباشد اشیای محرک عطاس و بخورات با فادویه استعمال کنند پس اگر فم رحم کشاده گردد دست داخل کرده بنوعی که گفته شد بیرون آرد و اگر مشیمه باین اشیا خارج نشود قلق بر دل نیارند که بعد چند روز تحلیل گردد و مثل آب متعفن سائل شود لیکن بدبوی او درد سر آرد و معده را فاسد کند و کرب پیدا نماید پس در اخراج آن استعجال نمایند و در استعمال دخنه با شیای موافقه آن تقصیر نکنند و گفته که درین باب دخنه حرف و انجیر خشک آزموده ایم و غیر او قولی گفته بر وجه او نیز میفوسیم و او امر کرده که ادویه حریفه مثل سداب و فراسیون و قیسوم و روغن سوسن و روغن حنا بقدریکه ادویه تر شود در دیگ نو جمع کرده سر او بند نمایند و دران سوراخ کوچک کنند و در تنقیه انبوبه داخل کرده زیر او آتش کنند چون بجوش آید فرود آورده بر اخگر نهند و نزدیک کرسی که بران زن نشیند بیارند و انبوبه در فرج او گذارند و لوازم آن از پارچه بسیار بپوشند تا بخار آن بر نیاید و بیچ چیز تا دو ساعت بگذارند تا آنکه مشیمه فرود آید و اگر این کفایت نکند بخار از اخراج آن ضعیف شود ضمادات مسقط جنین بکار برند که استعمال آن بعد تبخیر در قوت قوی‌تر و نافذتر باشد **ایضاً** شیخ مینویسد که اگر زنی که از آن او موت جنین یا سوء شکل آن که دران امید حیات او نباشد دشوار گردد اینست که ادویه مخرج جنین میت استعمال کنند پس اگر ازین فائده نشود

بقضا نیز گرفته پاره پاره کرده بیرون آرند و در اخراج او استعجال نمایند قبل از آنکه فاسد گردد و اگر سر بچه بزرگ باشد و شکستن یا بریدن او ممکن نبود با آنچه
در وی باشد سائل شود بعمل آرند **ابن عباس** گوید که هرگاه مشیمه محتبس شود یا در رحم بچه مرده باشد باید که چیزی از ابهل و مشکطرامشیع با آب ساپ و تخم
ترمس و یودینه بخور انند و ایضاً این دوا دهند ابهل زراوند طویل اسارون میعه سائله عسل لبنی هر واحد یکجزو بار یک سایید بعسل کف گرفته بسرشند
شربتی دو درم با آب گرم و اگر مشیمه خارج نشود اندک جاوشیر و ابوال ابل بشراب یا با آب سیکه در ان پودینه جوشانیده باشد بخورانند و یا بگیرند مر و قنه و جاوشیر
و زهره گاو هر واحد یکجزو جند بیدستر نیم جزو بار یک ساخته یکدرم با آب مطبوخ بادیان و ابهل بدهند و از آنچه این فعل کند خوردن شکوفه کرنب و تخم او بشراب
و یا مر و قطران را بذکر طلا کرده با زن مجامعت نماید و زراوند دحرج و ابهل و حرف هر واحد یکجزو بار یک سایید و بزهره ماده گاو شیاف ساخته بردارد جنین
میت و مشیمه را بیرون آرد و ایضاً حرمل ابهل ترمس هر واحد یکجزو مر جاوشیر هر واحد نیم جزو جند بیدستر ربع جزو همه را باریک سایید یکدرم با طبیخ کرنب
و پودینه بخورانند و فرزجات که در احتباس طمث مذکور شد زن بردارد لاسیما قطران و باید که هرگاه مشیمه محتبس گردد در معالجه او تاخیر نکنند
و در اخراج او مبادرت نمایند والا زن هلاک شود **ابن الیاس** گوید که جلاب از مشکطرامشیع و غیر آن که در علاج این مذکور شد بدهند
و بکندش و شونیز و مشک عطسه آورند و هنگام عطسه دهن و بینی بند کنند و یا این دوا دو درم با آب گرم بدهند و نسخه او همانست که در قول
ابن عباس گذشت لیکن مشکطرامشیع و برسیاوشان عوض میعه سائله است و از ترمس و زراوند و غیره که در قول مذکور مسطور شد شیاف
سازند و دوای مر و قنه و غیره که همانجا گذشت بخورانند **سعید** گوید که بمر مکی بخور کنند و شوربا و شراب و طبیخ حلبه و خرما مع سداب بنوشانند
و اگر دهن رحم تنگ باشد در رحم روغن نیم گرم چکانند و در آب نیم گرم نشانند **انطاکی** گوید بهترین ادویه که اخراج جنین و مشیمه کنند نشستن
در طبیخ بابونه و سیر است و حمول مر و حلتیت و بخور بدان و شرب آب کرفس و حمول تخم او بقطران و کذا شحم حنظل بزهره گاو و طبیخ کنجد و بیخ
آن و کذا ترمس شرباً و حمولاً و لادن بخوراً و کذا نسرین و کرنب و تخم او بهر طریق که استعمال نمایند و کندش طلاءً و بخوراً و حمولاً و تخم رشاد
بخورند و بالیشن آب سداب بنوشند و مویز جبلی مطلقاً نافع **خجندی** گوید که این شربت مزلق جنین میت ست انجیر ده عدد حلبه یک قبضه
هر دو جوش کرده سی درم از آب آن بگیرند و کذا سه اوقیه آب سداب و سه درم صعتر و کذا خطمی اوقیه و این فرزجه مخرج بچه مرده است خربق سیاه
سو بیخ زراوند دحرج اشق عرطنیثا زهره گاو شحم حنظل تخم بادروج مساوی اشق را بآب حل کرده ادویه دیگر سوده سرشته از ان فرزجه سازند

احتباس نفاس

خونی که بعد تولد بچه بر می آید مدت او در تولد پسر از بیست و پنج روز تا سی روز بود و در دختر سی و پنج روز تا چهل روز باشد و این دم اکثر
بود و احتباس آن مؤدی بحمیات صعبه و باورام صعب گردد و از ان خوف حدوث همان امراض ردیه است که از احتباس طمث عارض
شود خصوص زنی را که قوی و توانا بود و خون بسیار داشته باشد اگر زن ضعیف و لاغر بود و لعد ولادت خون بکثرت آید این خبر کمتر دارد و محتاج
تدبیر نیست **علاج** آنچه در علاج احتباس طمث مذکور شد بکار برند و یا مطبوخ تخم کرفس و بادیان و برسیاوشان و مشکطرامشیع هر واحد
یکدرم با شکر سفید ده درم بدهند و یا بادیان خار خسک انیسون خطمی خبازی هر یک شش ماشه قرطم نه ماشه پوست املتاس یک تولہ جوشانیده
صاف نموده شربت بزوری حار سه تولہ داخل کرده بنوشانند و نوشیدن مطبوخ ڈوڈہ کپاس در عرق عنب الثعلب ده تولہ جوشانیده و کذا
گره بالش تا سه روز نیز مفید است و اگر احتباس نفاس با تپ و کثرت تشنگی باشد تخم خطمی خبازی تخم خیارین نیمکوفته هر یک شش ماشه تخم خربزه
نیمکوفته نه ماشه خیسانیده لعاب اسبغول شش ماشه نبات یک تولہ داخل کرده بدهند و زنی را از احتباس نفاس تپ و سوزش دست و پا
و ورم اطراف ظاهر شده والد ماجد غفر الله له تخم خطمی بادیان عنب الثعلب اصل السوس مقشر تخم خربزه هر یک شش ماشه جوشانیده خمیره بنفشه دو تولہ
داخل نموده صاف نموده دادند همه عوارض برطرف شده و اگر حبس خون نفاس موجب ورم رحم گردد از فصد نجات حاصل شود و گاهی برای احتباس

نفاس که با تپ باشد گاوزبان خار خسک تخم خربزه ابهل بعرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند شربت بزوری نوشانیدن و عوض آب عرق
عنب الثعلب دادن در دو سه روز ادرار نفاس میکند و غذای روز کهچڑی ملایم و غذای شب آب گوشت بی روغن دهند و اگر از حبس خون نفاس
پیچ شکم باشد عنب الثعلب شاهتره هریک شش ماشه فوه الصبغ پرسیاوشان هریک چار ماشه پوست خیار شنبر دو توله خار خسک تخم خربزه
هریک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند **اقوال اطبا** سویدی گوید که چون خاکستر چوب بلوط بزیت خوشبو آمیخته
سه مرتبه بلیسند در ادرار خوالف بعد نفاس و تسکین وجع آن مجرب من ست شرب و حمول غالیه و کذا شرب طبیخ پوست پیاز برای تنقیه رحم
از نفاس بالخاصیت مجرب ست و شرب و حمول حب بلسان و کذا مشکطرامشیع و کذا زراوند مدحرج و طویل و کذا اسارون مخلوط بعسل
و کذا فرفیون و کذا انخواه و کذا فو و کذا قنطوریون دقیق و حمول آب قیصوم و مر و کذا دوقو و شرب فاوانیا بقدر بادام و کذا زراوند طویل
بفلفل و کذا طبیخ لوبیا و اکل جرم آن و کذا کمافیطوس صنوبری بعسل و کذا طبیخ برگ بادیان و کذا فطراسالیون و کذا حب الغار و جلوس در
طبیخ فاشرای کوفته و اکل کرنب هر واحد منقی خون نفاس ست **شیخ** میفرماید که هرگاه زن بزاید یا اسقاط کند و معلوم شود که خون آن
کم آمده یا نیامده صواب آنست که درادرار و ترقیق خون آن کوشند بهر آنکه اگر بند شود اورام حادث کند و تعطیس درین نیز نافع ست و از
ادخنه درین آنست که بجربل و مر و خردل و مقل بخور کنند و ایضاً مدخنین بخ بشم ماهی شود یا بسم اسپ یا خر نمایند و اگر ازین غرض حاصل نشود
فصد صافن لابد ست تا خون را اخراج کند و ضرر امتلا و تورم را منع نماید و گاهی فصد باسلیق رگ با درار قوی تر کند **مجوسی** گوید که چون
خون نفاس بند شود و زن پاک نگردد آبیکه دران کرنب و پرسیاوشان و مشکطرامشیع جوشانیده باشند دران اندک روغن زیت عسیبا حل کرده
بنوشند و شوربای گوشت مطبوخ بآب کرنب و شبت بیاشامند **سعید** گوید که بخور بمرمکی نمایند و آب مطبوخ پرسیاوشان و شکر بنوشانند
و شوربای گوشت کبوتر با نخود و شبت و دارچینی پخته بدهند **انطاکی** گوید که آنچه خوالف و ریاح و مابقی از خون فاسد ببرد بهترین آن
در زمستان تخم کرفس و زنجبیل و زرنباد و شونیز و قرطم ست که پخته بنوشانند و بعسل و روغن بنوشند و در تابستان خطمی و انیسون و بادیان
و اشنه و شکاعی ست و مر و روغن بان از اجوفراج در هر وقت ست **مؤلف اقتباس** گوید که در احتباس نفاس فصد هر دو صافن
کنند و این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی و بیخ اذخر و بیخ کرفس و بیخ کبر و بیخ مهک مقشر هر یک پنج ماشه بادیان
بادرنجبویه بکوه بنفشه هر یک هفت ماشه قنطوریون دقیق ترمس انیسون هر یک چار ماشه گلقند سه توله تا یکهفته و غذا شوربای
بچه مرغ که نخود کابلی دران افتاده باشد تنها یا با نان خورانند و اگر حاجت افتد تنقیه با یارجات کبار کنند مع اضافه بعضی ادویه مسهله
مانند ریوند خطائی و تربد سفید هر یک هفت ماشه سنا یکتوله ترنجبین چار توله خیار شنبر شش توله شربت دینار چار توله روغن بادام پنج ماشه
در ماء الاصول مذکور و غذا بدستور در روز دیگر دواء المسک معتدل جلوسیجان هفت ماشه جدوار یک ماشه ورق نقره پیچیده بلیسانند و بالای آن
مشکطرامشیع بادیان تخم خربزه هر یک نه ماشه انیسون صعتر هر یک چهار ماشه جوش کرده شربت بزور چهار توله تودری و یا حرف
هفت ماشه پاشیده بنوشانند و همین نمط چهار پنج روز مسهل داده جهت تعدیل مزاج دواء المسک تلخ هفت ماشه با عرق نعنا کو شش توله استعمال نمایند

کثرت نفاس

هرگاه خون نفاس زیاده آید دران خوف سقوط قوت ست تدبیر حبس آن باید کرد **علاج** هرچه در علاج کثرت طمث مذکور شد حسب رعایت مزاج
استعمال نمایند و یا هر صبح قرص کهربا دو مثقال گل مختوم یا گل ارمنی گانا نیم نیم مثقال باهم ممزوج کرده همراه رب بهی بخورند و قرص کهربا یا قرص
گلنار کوفته در پارچه باریک پوٹلی بسته در فرج نهند و یا گل ارمنی دم الاخوین کهربا صدف سوخته سنگ جراحت هر واحد یک ماشه کوفته بیخته
بخورند بعد آن شیره بیخ انجبار چهار ماشه در گلاب ۵ توله عرق گاوزبان ۵ توله برآورده تخم بارتنگ شش ماشه پاشیده بنوشند و گاهی فصد نیز مفید میشود

بو علی مینویسد که چون خون نفاس کثرت پذیرد باید که دستهای زن بعصابه ببندند و بر شکم او پارچه پسر که تر کرده نهند و ضیافات از مثل گلنار و کهربا و گل سرخ و کندر بشراب عفص بردارند و باید که از ادویه کاویه اجتناب نمایند که آن رحم را بسبب عصبانیت او در دلیست و گویند که تعلیق سرگین خوک در صوف بر ران آن درین باب بالخاصیت نافع ست **ابن هبة الله** گوید که اگر خون نفاس زیاده آید تقویت قوت بماء اللحم و شراب و روائح طیبه کنند و بادویه و اغذیه و اشربه ممسک حیض معالجه نمایند

عقر و عسر حبل

یعنی زنی که آبستن نشود یا بدشواری آبستن شود و این یا از جانب زن باشد یا از جانب مرد یا از جانب هر دو و اسباب مانع حمل مشترک در مردان و زنان شش نوع ست **نوع اول** آنکه سبب در منی مرد یا زن باشد و آن مثل قلت منی یا سوء مزاج مخالف قوت تولید حار باشد یا بارد از برودت طبیعی یا از برودت طول احتباس و یا رطوبت و یا یبوست و سبب این اغذیه غیر موافقه و ایضا حموضات باشد که آن بجمله اشیای سرد و یبس ست و گاه سوء مزاجی که در منی باشد مانع تولید نبود بلکه موجب عسر حبل یا مفسد غذای بچه بود که بسوی رحم آید و گاهی سبب در منی چنان باشد که منی مرد در تاثیر مخالف منی زن بود چنانچه منی یکی ازان هر دو حار محرق یا بارد جامد یا رطب سیال غیر ملبث در رحم یا یابس غیر منبسط در رحم باشد و ازان هر دو بچه پیدا نشود و اگر هر کدام از مرد و زن مبدل شود از هر دو بچه پیدا گردد و بقول صاحب کامل هرگاه مزاج منی زن مضاد مزاج منی مرد باشد تولید کثیر نبود بهر آنکه چون منی حار با منی بارد و یا رطب با یابس ممتزج شود هر دو اعتدال یابند و ازان تولید شود و شیخ میفرماید که گاهی تخالف هر دو منی بسبب سوء مزاج در هر واحد از مرد و زن اعتدال از یکدیگر نیابد بلکه ازان فساد زیاده گردد و چون تبدیل مرد و زن کنند هر واحد ازان هر دو تعدیل بتضاد نماید و هر دو منی اعتدال یابد و قرشی گوید که گاهی عقر بسبب فساد منی مرد و معا باشد بروجهی که هر دو تعادل نیابند چنانچه منی مرد و زن هر دو حار یا بارد یا رطب یا یابس مثل منی استران باشد و چون اتفاق تبدیل شخصی دیگر شود و خروج او از اعتدال تعدیل یابد حمل پدید آید مثلاً منی زن در غایت برودت و رطوبت باشد و آنرا با زوج که منی او حار یابس بود اتفاق افتد پس این منی آنرا تعدیل دهد و زن حامله گردد و از جنس منی که مولد بچه نباشد منی کودک و نشاء کننده و صاحب تخمه و پیر ست و منی کسیکه بکثرت جماع کند و کسیکه بدن او صحیح نباشد بهر آنکه منی از هر عضو سیلان میکند و از سلیم سلیم و از سقیم سقیم بود چنانچه بقراط گفته و این همه احوال گاهی در هر دو منی موجود باشد و گفته اند که از اسباب فساد منی مرد اتیان زنان غیر بالغه ست و این از قبیل خواص ست **نوع دوم** آنکه سبب در رحم باشد و آن یا سوء مزاج رحم مفسد منی باشد و اکثر آن برودت مجمد منی بود چنانچه از نوشیدن آب سرد زنانرا بسبب تبرید آن عارض شود و همچنین مردان را و بسبب تغییر اجرای حیض و بسبب تنگ کردن منافذ حیض و عدم ریختن آن بسوی بچه بود و گاهی سوء مزاج با ماده صفراوی یا سوداوی یا رطوبت بلغمی بود که منی را نیز از فضالات فاسد کند و یا سوء مزاج خشک مجفف منی بود یا حار محرق محلل یا رطب مزلق مضعف ماسکه و این اکثر باشد و قوت جاذبه منی را نیز ضعیف کند پس رحم منی را بقوت جذب نکند و یا سوء مزاج مضیق مجاری غذا بود از برودت یا حرارت یا یبوست و یا مفسد غذای بچه بود و یا مانع از وصول آن در آنجا باشد بسبب انضمام شدید رحم از یبوست یا برودت یا التحام قروح یا لحم زائد یا ثولولی یا از یبوست مستولی بر مشیمه مفسد منافذ غذا چه گاهی مشیمه از یبس بحدی رسد که مشابه جلود یابسه گردد و منی را در رحم بارد رطب فسادی عارض شود که تخم را در زمین نمناک بسیار آب و در حار یابس فسادی محرق لاحق شود که در زمین شوره گستر ده و یا بسبب انقطاع ماده بود و آن خون حیض ست چون رحم از جذب و ایصال او بسوی بچه عاجز باشد و یا بسبب میلان رحم یا انقلاب آن یا شدت انضمام فم رحم قبل از حمل بسبب سده یا صلابت یا لحم زائد یا التحام قروح یا برودت یا تقبض و غیر آنها از اسباب سده و یبوست باشد پس منی در رحم نافذ نشود و یا ضعف انضمام بعد از حمل بود پس آنرا نگاه نتواند داشت و یا کثرت شحم مزلق

بود وگاهی این پیه بشرکت همه بدن بود وگاهی در رحم و ثرب خاصة یا در رحم تنها باشد و چون پیه بر ثرب بکثرت پذیرد مجاری منی را بفشرد و بر منی
تنگی کند و آنرا بعصر خارج نماید و یا بسبب بشدت لاغری همه بدن یا رحم یا آفتی در رحم از ورم و قروح و بواسیر یا زوائد لحمی مانع باشد وگاهی در فم رحم
چیزی سخت مثل قضیب مانع دخول ذکر و منی بود و یا اندمال قروح مملس رحم و مسدود دهن عروق طمث و یا خشونت رحم یا ریح غلیظ در رحم باشد
نوع سوم آنکه سبب در اعضای تولید منی بود پس یا ضعف اوعیه منی باشد یا فساد عارض مزاج او مثل آنکه عروق هر دو پس گوش مرد قطع
کنند و یا شانه او در سنگ مثانه بشگافند پس ضرر باعضای تولید سرایت کند وگاهی قدری عصب آن بریده شود و مورث ضعف در
اوعیه منی و در قوت مولده منی و زراقه او گردد و همچنین کسیکه خصی کرده یا خصیه او کوفته یا بثوران ضماد کرده شود و یا کافور بسیار خورده باشد
نوع چهارم آنکه سبب در قضیب باشد مثل آنکه در خلقت کوتاه بود و نطفه را بجایگاهش نرساند یا بسبب فربهی مرد یا زن باشد که تا رحم
نرسد یا از فربهی هر دو باشد و یا بسبب کبر ذکر باشد پس رحم متقلص شود و منی بلغزد و یا بسبب کجی آلت یا کوتاهی وتر او بود پس مجری از محاذات
کج گردد و منی بمحاذات فم رحم نیفتد نوع پنجم آنکه سبب در مبادی یعنی اعضای رئیس و شریف باشد مثل اعراض خوف و غم و اوجاع سوء و ضعف
هضم و کثرت تخمه و ضعف دماغ و قلب و جگر بهر آنکه لابدست که اعضای هضم و اعضای ارواح قوی باشند تا علوق بآسانی گردد نوع ششم
آنکه سببش خطای طاری بود و این یا هنگام انزال قبل اشتمال بود چنانچه زمانه انزال مرد و زن مختلف باشد و مدام انزال یکی از ان هر دو سابق
بود و یا بعد اشتمال باشد مثل حرکت سخت از جستن فی صدمه و سرعت برخاستن زن بعد انزال و مانند آن پس منی بلغزد و یا چیزی از اعراض نفسانی
مثل خوف یا فزع دفعة یا غضب شدید یا حزن یا هم مفرط و یا آلام بدنی مثل گرسنگی مفرط یا تپ سخت یا صرع یا سکته یا فالج یا وجع شدید مثل
قولنج یا تناول مسهل یا فصد یا کثرت جماع یا کثرت استحمام مزلق فرجی یا گرمی یا سردی متناقص یا شمیدن بوی شدید الکیفیت یا استعمال ادویه
بر غیر قواعد طبیه که زنان برای حمل یا ادرار یا تنگی فرج استعمال کنند و امثال اینها از سائر اسباب اسقاط که در بحث کثرت اسقاط مذکور شد بقراط
گوید که مرد البته از زن بارد و تر نبود یعنی در مزاج اعضای رئیسه و مزاج اول و مزاج منی صحیح او بدون آنکه از امزجه طاریه عارض شود و بدانند زنی
که بزاید و آبستن شود در امراض کمتر از عاقر بود و گر آن در بدن ضعیف تر از زن باشد و بسرعت پیرانه سال گردد و اما عاقر را امراض بسیار افتد و بدیر پیر آید
گردد و در اکثر عمر خود مثل جوان باشد شیخ جندی گوید که نوعی دیگر عقر از مرد و زن خلقی بود که سببش از خارج غیر اسباب مذکوره باشد بلکه آن سبب
سماوی مقدر از رب قدیر بود مثل درختی که ثمر نیارد و این لاعلاج است و همچنین آنچه سببش قصر قضیب باشد و عقم از جانب مردان در اکثر از
سوء مزاج اعضای اصلی و برودت منی و فجاجت و رقت یا یبس او بود و یا برد مزاج انثیین یا ضعف گرده و تعویج رحم خلقی و مانند آن از لق
تلافی او ممکن نیست و این همه بتقدیر العزیز الحکیم است بالجمله اسباب عقر بسیار است چنانچه بقراط گفته که هیچ مرضی را اسباب زیاده تر
ازین علت نمیدانم و انطاکی تا یکصد سبب این مرض شمار کرده لیکن اکثر بسبب برودت یا رطوبت رحم میباشد کما یظهر من کلام الشیخ ایضا
طریق تشخیص اسباب مذکوره اولا این امتحان نمایند که سبب عقر بالخاصیت منی مرد است یا منی زن و این چنان باشد که منی هر دو
را جدا جدا در آب اندازند پس هر که بر آب بایستد نقصان دران باشد و یا بول هر دو را گرفته هر یک جدا بر بیخ درخت کدو یا کاهو و مانند آن اندازند
پس هر بول که آنرا خشک کند دران قصور بود و بر آب ایستادن منی از جهت خامی آن باشد و خشک کردن بول بیخ مذکور را از جهت گرمی و احتراق
بود و گفته اند که هفت دانه گندم و هفت دانه جو و هفت دانه باقلا بگیرند و در ظرف گلی نهند و همین قدر در ظرف دیگر کنند یا در گل خالص دفن
کنند و مرد و زن بران تخمها بول کنند و هر یک ظرف را جدا دارند و هفت روز بگذارند پس هر بولی که آن دانها را برویاند از طرف آن قصور نباشد
بعده اگر قصور از جانب زن دریافت گردد باید که زن را از خلو شکم بتبخیری خوشبو در قمع بتبخیر رحم نمایند چنانکه دود و بوی او بهیچ بیرون نرود پس
اگر بوی بدهان یا بینی او برآید سبب عقر سده نباشد بلکه مانع حمل دیگر باشد و اگر بوی نیاید معلوم کنند که در رگهای او سده و اخلاط ردیه است

کہ بوے بخور را منع یا فاسد میکند و گویند کہ باید انیسہ مقشر مسلم زن در خلو معدہ اندر رحم بردارد و یکشب نگاہ دارد اگر طعم و بوی آن از بالا دریابد
سدہ نباشد و الا سدہ بود و عقر بسبب آن باشد بعدہ قصور از ہر جانب کہ باشد علامات مزاج منی و اعضای او از حرارت و برودت منی یا حساب
غلظ و رقت منی و از رنگ و بوی آن و از سرعت نبض و بطوی آن و از رنگینی قارورہ و قلت رنگ آن معلوم کنند و ایضاً اگر منی گرم و سوزان
و اندک براید و رنگ او زرد بود مزاج گرم باشد و اگر منی سرد و کبود یا سفید و غلیظ بود مزاج سرد باشد و از کثرت منی مع رقت و سفیدی بر رطوبت
منی و از قلت مع غلظ و لزوجت مثل صمغ بر یبوست منی استدلال نمایند و منی صحیح مولد آنست کہ سفید و لزج و براق باشد و مگس بر ان نشیند
و اگر ابخور د و بوی آن مثل بوی طلع و یاسمین باشد بعدہ علامات مزاج طمث و اعضای او دریافت نمایند چنانچہ در شروع امراض رحم در تشخیص
اقسام سوء مزاج آن مذکور شد و ایضاً احساس گرمی بلمس رحم و سوزش آن در حالت مجامعت و گرمی خون حیض در ایام آن و زردی یا سیاہی
رنگ آن و لاغری و زردی چہرہ دلیل حرارت آن بود و احساس سردی فم رحم وقت مجامعت و سردی خون حیض و قلت سرخی آن و بطوی
زمانہ جریان آن و صلابت نبض و سفیدی رنگ بر برودت دلالت کند و کثرت خون حیض مع رقت آن دلیل رطوبت و قلت او مع غلظ
و قلت منی نشان یبوست آنست و ہر زنی کہ بعد پاک شدن از حیض فم رحم او خشک نشود بلکہ دران تری باقی ماند رحم او مزلق باشد و بدان سبب
حاملہ نشود و تہیج چشم از رطوبت غلیظ نشان بدہد و اگر این علامات یافتہ نشود حال فربہی و لاغری مریض و کوتاہی و تنگی قضیب و قصر و تران و قطع
عروق پس گوش یا شگافتن مثانہ یا کوفتن خصیہ و حال تقدم و تاخر انزال و امور طاریہ و علامات ضعف اعضای رئیس و شریف و علامات
رتق و لحم زائد و اورام و قروح و بواسیر رحم و میلان و انقلاب رحم و احتباس طمث دریافت نمایند پس ہر کدام ازینہا کہ یافتہ شود سبب عقر باشد ہمان
علاج اگر عقر بسبب برودت و رطوبت رحم باشد بعد از نضج بمنضج بلغم تنقیہ از مسہل آن و حب ایارج کنند و تریاق فاروق و مثرودیطوس
و سجزنیا و فلاسفہ و دواء المسک حار و دیگر معاجین و جوارشات گرم بخورانند و زعفران سنبل الطیب شب یمانی عود سادج ہندی انزروت
مسا ذی با پیہ مرغابی و زردی بیضہ مرغ حسب حاجت سرشتہ فرزجہ سازند و اگر حنظل یا ایارج بہیکری یا بریان نوست انار ہر واحد یکمثقال
کوفتہ بیختہ در آب سرشتہ شیافہا سازند و بعد از طہر استعمال نمایند بعد ازآن مجامعت کنند درین باب مجربست و آنجا کہ برودت و رطوبت باہم
باشد سوای تنقیہ ادویہ مذکورہ بکار برند و سعوطات و مجففات کہ در شروع امراض رحم مسطور شد استعمال کنند و بخور زباری بر عانہ گذاشتن نافع
سیاہ ازارد و بہترین غذا قلیہ و مطنجن گوشت طیور بمصالح گرم و زردہ بیضہ نیمبرشت دارچینی یا تخم انجرہ سودہ بر ان پاشیدہ و اگر بسبب
حرارت باشد جہت تبرید شربت سیب و صندل و لیمو و فواکہ و دیگر مبردات رحم کہ در ابتدای امراض رحم مسطور شد بدہند و گوشت چوزہ مرغ
سرہ و ہرن خانہ و کدو و اسفاناخ غذا سازند و زردہ بیضہ و بسیط و ماکیان بروغن بنفشہ آمیختہ فرزجہ کنند و آنجا کہ صفرا نیز غالب باشد مسہل
آن تنقیہ نمایند و اگر بسبب یبوست باشد مرطبات کہ در سوء مزاج یابس رحم گذشت بعمل آرند و در غلبہ سودا بتنقیہ آن بپردازند و از ان معتدل در حرارت
و برودت و لعابات و استحمام اختیار نمایند و اگر بسبب کثرت فربہی باشد فصد و استفراغ کنند و گرسنہ دارند و ریاضت کنانند و اطریفل
صغیر و اکب مسہل با جوارش کمونی آمیختہ و دواء اللک بخورند و جماع بہیئت رالح نمایند و اگر بسبب قصر آلت باشد اندک عطریات بطرف
رانہا و خارج فرج بمالند و اطلیہ معظم قضیب و با صغر قضیب کہ گذشت استعمال نمایند و اگر بسبب فرط لاغری باشد اغذیہ و ادویہ مسمنہ کہ در بحث ہزال
خواہد آمد استعمال نمایند و جہت دسمکان اختیار کنند و اگر بسبب احتباس طمث یا ورم رحم یا بواسیر آن یا قروح یا انضمام فم رحم یا رتق یا لحم زائد
یا میلان رحم یا اسباب اسقاط حمل یا اعوجاج قضیب باشد علاج ہر واحد در مقام خود مسطور شد بدان توجہ نمایند ذکر ادویہ کہ مولد
سہولت حمل الکتمکت را با شیر زن سودہ در پنبہ آلودہ حمول کردن در سرعت حمل عاقر مجرب غایت است و اگر شیر اسپ مادہ زن را بنوشانند
بی اطلاع آنکہ این شیر اسپ مادہ است و بعد ازان مجامعت نمایند در اعانت حمل مجرب است و حمول عصارہ بارتنگ بعد طہر در اعانت

حمل بالخاصیت مجرب نوشته اند و اصابع صفر بعد پاک شدن از حیض سه روز متواتر حمول کردن در سرعت حمل مجرب سویدی ست و خون
صامریو یا صفیر بعد طهر سه روز متصل حمول کنند بخاصیت مجرب ست و بخور حب بلسان یا عود بلسان یا شیلم تنها و یا بصعتر و یا بمر و سویق جو
و یا بزعفران و مر و یا بکندر و سویق جو و یا گندم و دو وزن آن شیلم هر واحد بعد طهر و حمول لبن بلسان در صوف بعد طهر و کذا زهره شبوط
و کذا پیه پنیر مایه و کذا سرگین باز و کذا شحم مرغابی و بادیان و بطم آمیخته و کذا غالیه و کذا مغز ساق شتر و کذا لعاب خطمی و کذا برگ لبلاب
ذکر برای تولد پسر و انثی برای تولد دختر و کذا لاجورد خام نیم درم با یکدرم زیت خوشبو و شرب تخم حرمل ده درم کوفته در کاسه پنجاه درم آب
جوشانیده تا پنجاه درم آب بماند هر روز ده درم ازان ناشتا بعد طهر و کذا شرب پنجال باز بشراب بعد طهر و کذا فاوانیا مقدار لوزه و کذا انفحه ارنب ذکر خصیه آن
برای تولد پسر و انثی ازان برای دختر سه روز متواتر و کذا زهره گرگ نر بقدر باقلا برای پسر و ماده برای حمل دختر و کذا دو قو بعد طهر مرات و کذا خصیه خروس سه روز
در مدت حیض قبل از طهر و کذا برادهٔ شاخ نر بعد طهر سه روز متصل و کذا کباش قرنفل بعد طهر هر روز سه درم تا سه روز و کذا رحم خرگوش خشک کرده بشراب یکساله
خوشبو سه روز متواتر بعد طهر و شرب و فرزجه تخم انجره بعد از طهر و کذا تخم کرنب بستانی و کذا برادهٔ عاج و اکل کندر و کذا قلب شتر و کذا خصیه مرغابی جوان و بخور
و بازن جماع کند و کذا ملازمت اکل بلیون و جلوس در آب کبریتی بعد طهر مرات و کذا در آب مطبوخ خطمی و تعلیق پوست بیخ علیق بر ران است زنی بر ران چپ مواشی
هر واحد اعانت بر حمل مینماید دیگر گویند که اگر مرد زمانی ممتد به بول خود را حبس کند بعده بول کند و بعد فراغ ازان جماع نماید زن حامله گردد دیگر
زن غوک آبی را گرفته دهن او بکشاید و آب دهن خود در دهان او انداخته آنرا در آب اندازد و بعد ازان با زوج خود جماع کند حمل گیرد دیگر بعد جماع
استعمال کردن فرزجه مغز گنجشک بروغن یاسمین و یا بشیر اسپ ماده و جماع نمودن بعد آن برای عقر مجرب ست دیگر زهرهٔ خرگوش بقضیب
مالیده جماع کند یا زن حمول سازد نافع بود و کذا بخور سداب خشک کوفته با موم گداخته و پشم خرگوش سرشته دیگر از بیاض استاد مرحوم
اگر برادهٔ عاج شکر تری هر یک دو توله سفوف نموده با شیر گاو یا دو آثار بعد از فراغ حیض تا سه روز بخورد نفع بین کند و بعضی دو درم و بعضی ده
مثقال برادهٔ مذکور بدون شیر تا هفت روز خوردن و روز هفتم جماع کردن نوشته اند دیگر بول فیل ده یا پانزده درم پیش از جماع یا وقت جماع آشامیدن
عجیب الفعل ست دیگر فادزهر حیوانی با دوغ خوردن معین بر حمل ست و کذا خون گربهٔ سیاه به پنبه شافه ساخته بردارد تا سه روز دیگر ناگکیسر ماشه
در سه توله روغن گاو مخلوط ساخته از روز طهر تا سه روز تناول نماید و غذا شیر برنج سازد و از اشیای حاره پرهیزد و مباشرت نماید حامله به پسر شود
دیگر در تکمله نوشته که اسگند کوفته بیخته از شروع حیض یکدرم تا دو درم با نبات یکدرم و روغن گاو یکدرم آمیخته خورده باشد غذا شیر و خشکه و بعد
طهر جماع کند حمل بماند دیگر جوز بوا هفت ماشه در شیر مادهٔ سگ سائیده سه روز فرزجه سازد مجرب ست دیگر کاپهل کوفته بیخته شکر برابر آمیخته
کف دست بعد طهر تا سه روز بخورند غذا شیر برنج و جماع کنند دیگر بیخ پیپا یا نسه بقدر نیم درم بآب سائیده با قدری شیر گاو بخورند و زن دهند
تا سه روز بعده جماع کنند دیگر گل دهتورهٔ سیاه سائیده بعسل و روغن آمیخته هر روز قدری ازان خورد نافع عقر ست دیگر خوردن یکعدد
سمندر ریل با قدری جنزایت بالخاصیت فائده دارد ذکر ادویهٔ مرکبه که اعانت بر حمل نمایند بخور معین بر حمل بسپت جو و مر و کندر و شیلم
و زعفران باریک سوده بآب بنادق ساخته خشک کنند و بعد طهر بقمع بخور گیرند حب که برای عقیم فوائد عظیم دارد مشک دو سرخ افیون خوردنوا
زعفران هر واحد یکماشه برگ قنب دو ماشه قند سیاه کهنه یکنیم درم فوفل گجراتی سه عدد قرنفل نر چهار عدد ادویه کوفته بیخته با قند آمیخته حبها
بقدر کنار بسته بعد پاک شدن از حیض اول روز شروع کنند و تا سه روز بخورند ایضاً که معین بر حمل ست مرکی نوشادر هر دو را سائیده بوزن
چهار برنج حب بندند و هر روز در ایام حیض یکی بخورد و بعد پاک شدن نزدیکی مرد کند ایضاً از بیاض استاد علیه الرحمة دو پوست هلیله پوست
بلیله آمله شکر سرخ زیرهٔ سفید هر یک پنج توله و دو ماشه سوای زیره در یک آثار آب بشب تر کنند و صبح در ظرف قلعی دار جوش داده صاف
نموده باز جوش دهند تا غلیظ شود پس زیره سائیده آمیخته بقدر سه ماشه حب بندند و بعد حیض سه روز سه حب هر روز ناهار بخورد و در سه ماه

تا شروع ایضاً مسہ کہ محبل عقیمہ است انگوزہ کبیدری زنجبیل خراسانی برنگ کابلی زرنباد زنجبیل فلفل گرد دار فلفل سنگ بصری زیرہ سیاہ ہر واحد
یکماشہ باریک سودہ در آب تازہ بقدر نخود حب بستہ نگاہدارد پس تخم شبت سہ دام پختہ قند سیاہ کہنہ ہشت ہفت سالہ نہ دام گرفتہ در دیگ گلی
آب انار رسیدہ با بست و ہفت تنگہ آب بجوشانند و فرود آوردہ بنوشند و تخم شبت کہ در دیگ ماندہ است با نہ دام قند وقت شام جوشانیدہ بنوشند
ہمچنین سہ روز در ایام حیض بعمل آرد غذا دال مونگ و برنج و نمک سنگ و روغن زرد و نان گندم و بعد پاک شدن از حیض غسل کنند و از حب مذکور
دو عدد بخورد و سہ جرعہ آب بگیسوی راست شپلیدہ بالایش بنوشد و روز دیگر دو حب با آب از گیسوی چپ شپلیدہ بخورد و در روز دیگر با آب بخورد
و روز چہارم شوہر جماع کند اگر درین ماہ حاملہ نگردد در حیض دوم یا سوم ضرور گردد غذا در ان ایام برنج ساٹھی و اگر نباشد برنج ہر قسم کہ باشد با شیر گاو
و ہر دو وقت اول روز زن و شوہر ہر دو در یک رکابی بخورند بعدہ زن تنہا بخورد در سہ حیض ہمین طور خوردہ باشد مجرب است دوائیکہ محبل است
تخم زردک بادیان تخم ترب بابی برنگ زنجبیل ترنجبین آنبہ ہلدی ہر یک دو دام جوکوب کردہ سہ حصہ نمایند و یکحصہ را در دیگ گلی با یک آثار آب بجوشانند
تا آنکہ بالایم تا نیم پاو بماند قند سیاہ کہنہ چہار و نیم دام انداز ند تا گداز د صاف کردہ یکدام روغن گاو یا غیر آن آمیختہ بنوشانند و باز در ان ادویہ
نیم آثار آب انداختہ بدارند و شام بجوشانند چون کم از نیم پاو بماند قند سیاہ کہنہ یکنیم دام در ان انداختہ صاف نمودہ نیم دام روغن زرد آمیختہ بنوشند
ہمچنان سہ روز ہر دو وقت بدہند و باید کہ سہ روز قبل از طہر این دوا شروع نمایند مثلاً زنی را کہ شش روز حیض آید روز چہارم از شروع
حیض این دوا شروع نمایند و آنرا کہ سہ روز معتاد حیض بود از روز اول حیض دوا شروع کنند و تا کہ حاملہ شود از بادی و ترشی پرہیز نمایند مجرب است
ایضاً کہ از مجربی بہرسیدہ پنج ستاور نکیسر در سبوی نو بر آب انداختہ بعد از سہ روز آب آن در غسل و نوشیدن و خوردن صرف نماید اگر آب
کم شود دیگر اندازد ہمچنین تا پانزدہ روز بعمل آرد و بعدہ قند سیاہ کہنہ بوزن پنج فلوس و پٹھانی لودہ بقدر یکفلوس گرفتہ سہ حب سازد و بعد
سہ روز از فراغ حیض بخوردن دہد ایضاً محبل کو کنار مازو تخم دہتورہ قند سیاہ کہنہ برابر حب بستہ دو روز قبل از طہر در ایام حیض یکروز بعد از طہر
بردارد بعد دو گھڑی صحبت کند ایضاً مجرب جوز بوا نیم عدد بلیلہ زرد یکعدد زاج نیم دانگ فرزجہ سازد ایضاً کہ مجرب نوشتہ جوز بوا سہ درم
تخم پیاز تخم جرجیر تخم شبت بسباسہ لسان العصافیر ہر یک نیم درم مشک یا عنبر ہر کدام کہ باشد قدری گرفتہ بعسل سرشتہ زن بعد از طہر در صوف
آلودہ تا سہ ساعت بردارد و بعد از ان بیرون آوردہ صحبت نماید دیگر ناگکیسر پنج درم مازو پھل دو نیم درم زیرہ سفید چہار درم کوفتہ بیختہ سہ حصہ
نمودہ ہر روز یکحصہ تا سہ روز بخورند حمل بماند سفوف ہندی مقوی رحم و معین حمل است گل دھاوہ گل نیلوفر پنج پیاپالہ پنج اسگند
مساوی سفوف سازند و بعد پاک شدن از حیض پنج روز بلا فاصلہ یک یکتولہ با شیر گاو بخورانند ایضاً از مجربی منقول موصلی سیاہ و سفید
گوکھرو تخم اوٹنگن پوست بیخ سنبل ہر یک دو تولہ کوفتہ بیختہ بعد فراغ حیض زن و نیز مرد بقدر یکتولہ با شیر مادہ گاو تا پنج روز بخورند ایضاً
ناگکیسر جوز بوا پوست گوندنی سرخ ہر یک دو دام پوست را در سایہ خشک نمودہ کوفتہ بیختہ بعد طہر یک کف دست سہ روز بخورد و درین سہ روز
در مباشرت زیادہ مشغول شود فرزجہ از شکر و سنبل الطیب و خصیۃ الثعلب و روغن بلسان و بان و سوسن معین حبل است و کذا مشک
و زعفران و زہرہ گاو سرشتہ با پشم پارہ بر داشتن نافع و اگر مرد لیبا سہ افزایند و بجای عوض زہرہ بعمل آرند جائز است و باید کہ جمیع فرزجہا بعد
طہر بلا فاصلہ بکار برند و اقل مدت داشتن آن یک ساعت ست و اکثر آن سہ ساعت و عقب بر آوردن آن مجامعت شرط است کذا قال الانطاکی
ایضاً کہ مجرب ست جند بیدستر یکمثقال شب یمانی زعفران لسان العصافیر ہر واحد یکدرم عود نیم درم مشک ربع درم کوفتہ بیختہ بعسل سرشتہ
سہ شب در ایام حیض بردارند و شب چہارم مجامعت نمایند ایضاً کہ اعانت بر حمل کند سرگین بز کوہی پنیر مایہ خرگوش ہر یک قدری سودہ
بعسل گرم کردہ سرشتہ در پشم پارہ بردارند ایضاً کہ ہمین عمل دارد پنیر مایہ خرگوش دار چینی عنبر زاج مساوی سودہ بگلاب سرشتہ استعمال
نمایند و یا شب و مشک و عود ہندی مثل غبار سودہ بمرات بردارند کہ مجرب سویدیست و دیگر شونیز و شیلم و کندر و زعفران مساوی باریک

سوده بلوطها سازند و بعد طهر بردارند که بسرعت حامله گرداند دیگر گل یاسمین و مصطکی و شاه صینی و لادن مثل غبار سائیده بعسل سرشته
بعد طهر سه روز متواتر زن بردارد و بعد ازان شوهر او جماع کند که بالخاصیت محبل ست دیگر راتینج و بطم و پیه مرغابی بعد طهر سه روز متصل در فرج بطوخ کند
یا فرزجه سازد حامله به پسر گرداند و معجون جاویدی و معجون محبل که دران زهره برز داخل ست و جوارش معین حمل نیز درین باب نافع ست **مطبوخ**
گویند که این دوا حضرت شاه بدیع الدین مدار صاحب قدس سره شخصی را که زنش عقیمه بود و باستعمالش در خواب ارشاد فرموده زن او در
در همان سال زائید بگیرند پوست درخت گلهکان سه پاو و در دو چند آن آب بجوشانند تا یک پاو بماند صاف نموده قرنفل کلهدار و فلفل سیاه
و قاقله صغار هر یک چهار عدد سائیده و شکر برابر همه آمیخته هفت حصه سازند و یک حصه ازین اول خورده بالایش آب مطبوخ مذکور بنوشند
ایضاً مطبوخ که در ازالهٔ عقر مفید ست اول تنقیهٔ مواد رحم بمسهلات و مقیئات نموده بعده بادیان زنجبیل نانخواه ترکچور چاکسو باو کهمبا
زردچوب با برنگ تخم سویه پوست درخت نیب هر واحد یکدرم قند سیاه پاو آثار همه را جوشانیده چار دام ازان بنوشد و باقی را در آفتاب
سپر کرده لوله او در فرج نموده بخار آن برحم رساند چون سرد شود و قدری ثفل آن بردارد تا سه روز این عمل کرده روز سوم و دو پاس بیش از مجامعت
دو نیم عدد و برگ خشک دهتوره سه یکی بیگیری پیچیده فتیله ساخته حمول نماید بعد دو پاس برآورده مجامعت نماید و اگر مغز تخم قهوه و ایلوه [illegible]
مقدار حصه ساخته شیاف ساخته بعد طهر بردارد و بعده مقاربت نماید در احبال عقیمه بغایت نافع ست **مسهل** برای عقر که از رطوبت
رحم و احتباس حیض باشد نافع ست عناب پنج دانه گل بنفشه خار خسک هر یک شش ماشه بادیان پرسیاوشان اصل السوس عنب الثعلب
قوة الصبغ هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه گل خطمی سه ماشه سنای مکی یکتوله جوشانیده گلقند ترنجبین هر یک چهار توله مغز خیارشنبر شش توله
مالیده صاف نموده روغن بادام شش ماشه داخل کرده بنوشند و در مسهل دوم هلیلجات ثلاثه افزایند بعد تنقیه معجون مقوی اعضاء
رئیسه بعده بخورانند و اگر از استعمال ادویهٔ این مرض تپ آید و ورم رحم پیدا شود فصد باسلیق و صافن کرده خاکشی شش ماشه در عرق
عنب الثعلب ده توله یکجوش داده سرد کرده شربت بنفشه دو توله حل کرده بنوشانند و ضماد معمولی ورم رحم بکار برند **ایضاً** اگر عقر از حبس طمث
باشد اول فصد باسلیق کرده مسهل دهند بعد ازان جهت تنقیهٔ رحم این مدرات دهند قوة الصبغ مشکطرامشیع جعده پنج کاسنی عنب الثعلب
شاهتره و تخم خربزه نیمکوفته خار خسک گل خطمی برگ کتان بابونه تخم خیارین جوشانیده شربت بزوری داخل کرده بنوشند بعده جوارش معین حمل
بخورانند **اقوال مهره** مسیحی گوید که اگر امتناع حبل زن از سوء مزاج رحم باشد معالجهٔ آن بچیزی که معدل مزاج بود از طعام و شراب و ضماد و حمول نماید
و اگر با سوء مزاج امتلاء در بدن باشد اول تنقیهٔ بدن کنند بعده تنقیهٔ رحم و تعدیل مزاج او نمایند و اگر امتناع حبل از ورم یا قرحه یا تغیر شکل رحم در خلقت باشد
علاج بچیزی مضاد مرض و بردن آن بسوی حال طبیعی کنند و این فرزجه زن عقیمه را نافع ست زعفران حمامه سنبل الطیب اکلیل الملک هر واحد سه درم و نیم سافج قردمانا
هر واحد نیم اوقیه موم زرد مخ بیضه بریان هر واحد اوقیه پیه بط و ماکیان و پیه هر واحد دو اوقیه روغن سنبل دو درم ادویهٔ خشک را سوده و تر را گداخته آمیزند
و صوف اسمانجونی آلوده بعد طهر سه روز بردارد پس مجامعت کند دیگر زعفران سنبل الطیب مصطکی سیعه هر واحد دو درم سافج یکدرم موم هشت درم روغن
سنبل مقدار حاجت آمیخته استعمال کنند دیگر که محبل و مدر حیض ست مقل چار درم روغن بلسان دو درم پنج جاوشیر پیاز نرگس هر واحد یک درم
عسل نیم ملعقه مقل را در شراب حل کرده ادویهٔ دیگر آمیزند پس روغن بلسان بران چکانیده استعمال نمایند دیگر که محبل و مسکن اوجاع رحم ست
سفر ساق گوزن زوفای رطب پشک بز صمغ بادام تلخ میعهٔ سائله اکلیل الملک هر واحد اوقیه روغن بلسان دو اوقیه بازو سنبل الطیب
مصطکی هر واحد دو درم ادویهٔ خشک را سائیده و رطب را گداخته باهم آمیخته با پشم پاره سه روز بردارد دیگر که عاقر را حامله گرداند پنیر مایهٔ خرگوش
و پشک آن سوده در عسل آمیخته در صوفه سه روز زن بخود بگیرد و برادهٔ عاج یکدرم تا سه روز بخورد و این مرض را فرزجات خوشبو مرکب از
طیوبات نفع عظیم دارد و همچنین این فرزجه پنیر مایهٔ خرگوش دو جزو شب یمانی یک جزو بعسل آمیخته بعد طهر استعمال نمایند دیگر مر چهار درم

روغن بید کهنه

بیخ سوسن آسمانجونی اشنگ خرگوش صمغ هر یک دو درم بآب سرشته فتیله دراز ساخته بعد طهر بردارد دیگر که مجبل و مقوی رحم ست شب یمانی دو درم سماق مر زعفران عود هر واحد یکدرم عسل بقدر حاجت آمیخته بصوف استعمال کند دیگر زهره ماهی در ابریشم پاره آلوده حمول کنند دخن گرا آبستن کند دار شیشعان موی خرگوش سداب خشک مساوی سائیده بروغن زرد آمیخته اقراص سازند و بعد طهر تبخیر بدان نمایند دیگر زرنیخ احمر جوز السرو میعه مر مکی بارزد حب الغار مساوی سائیده بشراب سرشته حبها سازند و بعد طهر دو دان دهند دیگر برادهٔ شاخ بز بروغن بلسان سرشته بعد طهر سه روز دو دان بگیرند و این فرزجه زنی را که بسبب فربهی آبستن نشود بعد اسهال و اخراج خون و تلطیف تدبیر استعمال نمایند عسل و روغن سوسن و مر هر واحد یکجزو سکبینج مقل هر واحد نیم جزو آمیخته در صوفه بردارند و دائم رحم را بآب مطبوخ حنظل بشویند و یا بگیرند کنکر زد و بسوزند و بدان حمول کنند که قطع رطوبت رحم و تنقیه آن کند و این حقنه برای زنی که رطوبت بسیار بود نافع ست و تنقیه رحم و تقویت آن کند قشار کندر سنبر ده درم سعد کوفته سی درم مر ده درم در سه رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند صاف کرده تا سه روز هر روز ثلث رطل ازان نیمگرم حقنه کنند و اگر امتناع حمل از قروح رحم باشد این فرزجه استعمال کنند آب مازو زرد چوب زعفران آمیخته در صوف آلوده بردارند شیخ الرئیس میفرماید که تدبیر این باب بدو وجه منقسم میشود یکی ازان هر دو برای احتیال و تلطف در آن ا‌ست و دوم معالجهٔ اسباب مانع از حمل اما عاقر و عقیم خلقی و منافی مزاج صاحب او محتاج به تبدیل و کوتاه قضیب را اصلاحی نیست و همچنین زنی را که دهن عروق حیض او ازاندمال قروح بند گردد و آنکه محتاج به تبدیل زوج باشد علاجش متعلق بطب نیست و اما دیگر اقسام او را تدبیر ست اما تفصیل وجه اول اینست که او فق اوقات جماع که در کلیات ذکر کردیم اختیار باید کرد و بعد از حیض در وقتیکه مجامعت دران واجب بود جماع کنند و باید که هر دو طوالت ترک جماع چندان نمایند که هر دو منی دران بسبب درنگ فاسد نشوند و اگر این عارض شود هر دو جماع بروجهی نمایند که علوق را انشا بعده ترک نمایند تا آنکه معلوم شود که منی جید مجتمع شده و رعایت این امر کنند که این جماع در وقت اول طهر زن باشد و همچنین در سر بردن مدتی دیگر بست بعد ازان لعب را طول دهند و خصوصاً با زنانی که مزاج آنها ردی نباشد و مر دپستان زن را آهستگی مس کند و عانه او را دغدغه نماید و بغیر مخالطت با ختلاط حقیقی آنرا بجیاند و چون آنرا شهوت و نشاط عارض شود بحک ذکر مابین نظر آن از فوق که این موضع لذت او ست مخالطت بدان نماید و ساعتی که دران لزوم اشتداد کند و چشمهای او بسرخی و نفس او در ارتفاع و کلام او در تبلیل شروع کند رعایت آن نماید و درین هنگام منی محاذی فم رحم برساند بنوعی که در انجا امکان او را اندک وسیع کند و آنرا اثر هوای خارج نرسد که آن فی الحال منی را فاسد کند و صلاحیت برای تولید ندارد و بدانکه چون منی را در شعبهٔ قلیل رساند لیکن قضیب او لازم جدار مقابل باشد بسا است که منی ضائع میشود بلکه واجب ست که فم رحم را بزرق برسد و مخرج بر احلیل فاسد نشود و بعد ازان ساعتی لزوم زن نماید و بعد آن خلط باستقصای تمام کرده باشد تا آنکه معلوم کند که نفرات فم رحم و متنفسات او بالکل ساکن شده و بعد ازان اندک مدت نیز و زن فاحجه بود و سرین او بلند و پشت او پست باشد بعده ازان جدا شود و زن را همچنان بر هیئتیکه پای او منضم بود و حابس تنفس باشد بگذارد و اگر آن بعد ازین بخواب رود آن مؤکدتر بر التصاق گردد و اگر خواهد بران بخورات موافقه این شان استعمال کند اوفق باشد و یا حمولات و خاصة صموغ که شدید الحرارت نیست مثل مقل و مانند آن قبل جماع حمول او نماید و از عجائب اعمال اینست که زن زیر رحم تبخیر بخوشبوهای گرم کند و شم آن از فوق نماید بعده انبوبهٔ طویل گرفته یک طرف آن در خاکستر گرم نهند و طرف دیگر در فم رحم گذارد و آنقدر بدارد که حرارت آن بقدر تحمل برحم رسد و بر همین هیئت بخوابد و یا تا زمانیکه قدرت باشد بنشیند بعد آن مجامعت نماید و اما تفصیل وجه دوم اینست که اگر سبب عقر حرارت و اخلاط حاره باشد تنقیه آن کنند و تعدیل مزاج بانچه دانسته معلوم نمایند و بر رحم قیروطیات معدل الحرارت او از عصارات و لعابات و ادهان بارده استعمال سازند و اگر سببش برودت و رطوبت باشد بدانچه عنقریب خواهیم گفت معالجه کنند و این در اکثر میباشد و اگر سببش زوال فم رحم باشد معالجه بعلاج میلان رحم و بحجامت

بهشتم

۵
این فرزجه را صاحب کامل مجرب نوشته ۱۲

[illegible]

و فصد صافن از جهت محاذی مائل چنانچه مذکور شد باید کرد و اگر سببش کثرت شحم باشد ریاضت استعمال کنند و تلطیف غذا نمایند و استحمام ز[یاده]
ترک کنند مگر با بهای حمات و استفراغ بفصد و حقنهای حاده و مجففات مسخنه مثل تریاق و مثرودیطوس سازند و باید که شراب رقیق ابیض بگذارند
و احمر قوی بصرف اندک استعمال نمایند و از فرزجات جیده برای ایشان عسل باذی و روغن سوسن و مرست و اگر سببش ریاح مانع از جودت
تمکن منی باشد معالجه مثل کمونی و خورانیدن انیسون و تخم کرفس و تخم سداب و لاسیما تخم سداب در ماء الاصول و شربت آن و لیفرا تخذ ازان
و از محللات ریاح مثل جند بیدستر و تخم سداب و تخم فنجنکشت نمایند و اگر سببش شدت یبس باشد حقنهای مرطبه و حمولات شحوم لهذا استعمال کنند
و شیر خصوصاً شیر بز و شوربا های چرب بنوشند و اگر سببش تنگی فم رحم باشد دران اسماعیل اسرب نهند و بتدریج آنرا اسطبر سازند و مراهم لینه
بمالند و استکثار جماع کنند و خوردن کرنب آنرا نافع بود و کرفس و زیره و انیسون و مانند آن استعمال نمایند و اکثر اسباب امتناع حمل قابل علاج آن
برودت و رطوبت است و اکثر ادویه محبله متوجه بتلافی آنست و لابدست از استفراغات رطوبت اگر رطوبت باشد بایارجات و حقنها و حمولات
و از مشروبات معاجین حاره مثل مثرودیطوس و تریاق و شاذریطوس و دواء الکاسکینج دهند و از مشروبات ذوالخاصیت اینست که زن را
بول فیل بنوشانند که آن در احبال عجیب است و این بقرب جماع بعمل آرند و همچنین خوردن برادهٔ عاج حاضر النفع است و تخم سیسالیوس مجرب است
و گاهی این را بمواشی ماده برای کثرت تولید میخورانند و از فرزجات آنچه به روغن بلسان و روغن بان و روغن سوسن سازند و فرزجه از نفط سیاه
و ایضاً پیه مرغابی در صوف و از اظفار الطیب و مشک و سنبل الطیب و سعد و شب و صعتر و نانخواه و زوفا و مقل و خصیة الثعلب و دارشیشعان عجیب است
و جوز السرو و حب الغار و سک و حماما و ساذج و قردمانا و از هر دوای مسخن قابض خصوصاً برای زلق و حمول پنیر مایه و خصوصاً پنیر مایهٔ خرگوش
بمسکه یا به روغن بنفشه بعد طهر اعانت بر حمل مینماید و کذالک حمول پشک او و حمول زهرهٔ ظبی نر خصوصاً اگر با وی اندک خصیة الثعلب و عسل آمیزند
و حمول پشک او یا حمول زهرهٔ گرگ یا خرگوش یا شیر بقدر دو دانگ شیاف فرزجه سنبل الطیب و زعفران و مصطکی و مر و مشک و جند بیدستر و روغن ناردین
و ایضاً بگیرند مر چهار درم و ابریسام و پشک خرگوش دو درم و ازان فرزجه با وطلی مهیا ساخته بردارد و در هر سه روز تبدیل آن کنند و ایضاً عسل مصفی
سکبینج و مقل و روغن سوسن فرزجه جیده ساذج هندی قردمانا هر واحد اوقیه شحم مرغابی و زردهٔ بیضه دو اوقیه روغن ناردین نیم اوقیه
باقی اجزای این مع اوزان همانست که در قول مسیح گذشت و هر روز تجدید آن کنند و ایضاً بگیرند پیه خشک یا تر و بران مثل آن در روغن کنجد انداخته
بپزند تا مهرا شود و با پشم بر ود و بصوف بردارند که این نیکوست و گاهی قبل استعمال فرزجات حقنها که دران قوت شحم حنظل باشد احتیاج افتد
و رطوبات را خارج کند و یا حمول در فرج مثل صمغ کنکر نمایند که ازان اخراج رطوبات نماید و از بخورات اقراص متخذ از میعه و حب الغار است هر روز
ازان بخور نمایند و ایضاً زرنیخ سرخ جوز السرو میعهٔ سائله سرشته در قمع بعد طهر سه روز متواتر بخور نمایند و همچنین میعهٔ سائله قنه حب الغار و شونیز
ایضاً و مقل و زوفا صاحب کامل گوید که هرگاه عدم حبل از سوء مزاج بود باید که تدبیر زن بتدبیر مضاد آن مزاج از اغذیه و ادویه مشروبه
و مصبوبه در رحم از ادهان و غیره کنند و از اشیای مزید آن مزاج اجتناب نمایند و اگر بسبب بعض اخلاط کائن در تجویف رحم باشد باستفراغ آن خلط
و تنقیه بدن از ادویهٔ مسهله علاج کنند و اغذیه مولد خلط صالح و حقنه منقی آن خلط از رحم استعمال نمایند و هرگاه عدم حبل بسبب سده بود اغذیه و ادویهٔ
مفتح سده و مدر حیض استعمال کنند و اگر بسبب فربهی زن باشد بتدبیر هزل پردازند تا آنکه بحال اعتدال گراید و اگر عدم حبل از قبل رحم باشد حمولات نافعه
آن زن بردارد و این فرزجه مقوی رحم و معین بر حمل است شب یمانی دو درم باقی اجزا همانست که در قول مسیح گذشت و باید که صوف را در
روغن گل تر کرده بفشرند بعده بدوای مذکور آلوده زن بعد غسل از حیض سه روز استعمال کند و مجامعت نماید دیگر زهرهٔ گرگ یا زهرهٔ شیر یا زهرهٔ ماهی
هر چه حاضر باشد فرزجه آلوده باندک روغن بلسان یا روغن ناردین بردارند و اگر علک الانباط باندک پیه بط و مرغابی گداخته زن بهرات بردارد نفع [یابد]
و سه نسخه دیگر همانست که در قول مسیح گذشت دیگر مریخیج بیخ سوسن و سرگین خرگوش و صمغ هر واحد دو جزو باریک ساخته به روغن بان بیامیزند

و فرزجه دران آلوده بردارند و در هر روز سه دفعه تا نه روز تبدیل نمایند و این دوا را جالینوس برای عدم حبل ستوده صبر سقوطری مقل ازرق
شحم حنظل غاریقون سقمونیا مساوی باریک سائیده بآب حبها سازند شربت نیم مثقال و دو نسخه بخور و یک حقنه در قول مذکور مسطور شده و استعمال
جماع بعد طول عهد زن از جماع هنگام شدت شهوت و عقب طهر از حیض باید و اما هرگاه عدم حبل از جانب مرد باشد و این از قلت و نقصت
منی او بعض زنان بود باید که تبدیل زن نمایند تا بزنی که آن را مزاج منی او موافق بود واقع شود و اگر این از سده مجرای قضیب باشد تفتیح
سده علاج کنند و اگر از التوای مجرای قضیب باشد دران علاج تا بمن نمایند جرجانی و ایلاقی بنویسند که اگر سبب کوتاهی قضیب بود
وقت مجامعت سرین زن بر بالش باید نهاد تا برو افتاده تر باشد و بعد انزال مرد منی او را اندک بخویشتن در کشد و هرگاه سبب کجی قضیب بود
علاجی نیست جز آنکه اگر ممکن بود و ترکه زیر سر قضیب بست اندکی قطع کنند و مرهم طلا نمایند و قضیب بر چیزی مستوی ببندند تا راست مندمل شود
و اگر بریدن آن ممکن نبود بروغن بمالند و بر تخته راست بسته دارند تا راست گردد و اگر سببش سیلان رحم و قرحه و یا سوء و ورم باشد علاج
هر یک در جایگاهش مذکور شده و اگر سببش ریاح غلیظ باشد ماء الاصول و روغن بید انجیر و ضماد و آبزن که در سیلان رحم گفته شد بکار برند
و از اغذیه مولد ریاح و نفاخ پرهیز کنند و باقی علاج در ریح المثانه یاد کرده آمد و اگر سبب ضعف ساری بود چون دل و جگر و دماغ و گرده علامات
ضعف آن پیدا بود و علاج هر یک در مقامش مذکور شده و اگر سببش سردی مزاج آلت و منی مرد بود علاجش مذکور شد و اگر سبب سردی ماده
زن بود و اگر در بدن امتلا باشد اول تنقیه نمایند پس تبدیل مزاج بمعاجین بزرگ کنند و شیافها بکار برند و این تدبیر رحم را گرم کند عود هندی
بسوزند و بانبوبه در رحم دود کنند چنانکه بوی آن بیرون نشود و به بینی نرسد بعده انبوبه بر خاکستر گرم نهاده بطریقی که در قول شیخ گذشت استعمال
کنند و این فرزجه رحم را گرم کند مشک زعفران مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم سانج هندی قردمانا هر یک یا اوقیه پیه بط پیه مرغ پیه بز هر یک دو اوقیه
روغن ناردین سه اوقیه زرده تخم مرغ یکعدد به دستور مرهم ساخته بکار برد باقی همانست که در قول شیخ و غیره مذکور شد ابن الیاس گوید که عقر
اگر بسبب سردی رحم باشد تبدیل مزاج زن کنند و تنقیه بدن اگر در آنجا اخلاط بارد بلغمی یا سوداوی بود باین طور که هر صبح جلاب از بادیان
و بادرنجبویه هر یک درم و از گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا نخوداب با شیره حب قرطم و چند روز پرهیز کنند تا آنکه اثر نضج در قاروره ظاهر شود
بعده تنقیه بدن بحب صبر یا حب ایارج نمایند یا بمطبوخی که دران تربد و ماهی زهره و انیسون و بادیان و تخم کرفس مانند آن از ادویه مسهل بلغم
و سودا باشد و فرزجات نافع این مرض استعمال کنند و این فرزجه قوی ترست پنیر مایه خرگوش زهره ماهی زهره گرگ زهره شیر همه را جمع کرده
صوف دران آلوده استعمال کنند و تریاق اربعه یا ثمانیه هر چه ازین هر دو حاضر باشد یکدرم بشربت بادرنجبویه ده درم و از مثرودیطوس یا تریاق فاروق
هر کدام که باشد یکدرم بجلاب گرم از شکر سفید ده درم بدهند غذا مزوره نخود و مغز قرطم و دارچینی و فلفل و زعفران خورانند و قطنه بعصاره بروغن
ناردین و زنبق و نرگس و حبة الخضرا بمالند و فرزجه مسخن رحم مثل قردمانا و سانج هندی و اکلیل و زعفران بردارند و بخور پیه خشک حب الغار
زرنیخ سرخ بارزد و سداب مساوی کوفته بپخته بآب سداب اقراص ساخته درین علت بغایت نافع است و بخور از پشم خرگوش و سداب و پیه بط
و مرغابی سازند و اگر بسبب حرارت رحم باشد بهر تبدیل مزاج هر صبح شیره تخم خرفه چهار درم شکر سفید ده درم یا شربت سیب با سکنجبین و گلاب
و آب بارتنگ هر واحد ده درم بنوشند و غذا اشوربا یا زیرباج بلحوم بره و حملان و هر چه بدن را فربه کند بخورند و این فرزجه نافع است پیه بط پیه مرغابی
پیه ماکیان گداخته ملک الاثنا طلیح درم دران حل کرده پشم پاره دران آلوده استعمال کنند و اگر از یبس مفرط باشد ترطیب مزاج با غذیه و اشربه
مرطبه کنند و هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش ده درم یا جلاب شکر سفید و گلاب و تخم بارتنگ و تخم ریحان بنوشند و غذا ماء اللحم و ماهی تازه
خورند و حمام و روغنهای مرطب مثل روغن بنفشه و کدو و نیلوفر استعمال کنند و یا درین روغنها پیه بط و مرغابی و ماکیان و مغز ساق گاو گداخته
دران صوف آلوده استعمال کنند و اگر بسبب رطوبت مفرطه منی باشد هر صبح جلاب از گلقند شکری و عسلی ده درم و بادرنجبویه و بادیان هر واحد

سانج

سه درم بدهند و غذا مزوره نخود وغیره که مذکور شد بخورانند بعده تنقیهٔ بدن بقی و اسهال بمقیئات و مسهلات مذکوره سابق نمایند و این فرزجه نافع ست
سیه یا لبسه ساذج هندی زعفران هر واحد یک درم کوفته بیخته بروغن ناردین آمیزند و بصوف آلوده استعمال کنند و حقنه که در قول ابن سینا گذشت نیز
سفید نوشته لیکن در اینجا وزن کندر و سعد هر واحد نسبت درم ست و هر مطبوخ باقی ... و اگر سبب قصر یا طرکره باشد از پیه بط و ماکیان و پیه
و مغز ساق گاو و پیه و پیه مرغابی و موم صاف و روغن بنفشه و بادام و کدو و قیروطی ساخته بمالند و راست کرده به بندند و آنچه از اسباب دیگر باشد
بازالهٔ سبب بپردازند و آنچه از فساد آلات منی مثل وجار و از سبب سماوی باشد لا علاج ست خجندی گوید که اگر سببش برودت باشد بعد نضج
تنقیهٔ بدن بایارج لوغاذیا و یا بحب صبر کنند بعده فرزجه که دران سماق ست و یا فرزجه اکلیل و سنبل الطیب و ساذج و زعفران مساوی بزرده
بیضه و روغن ناردین آمیخته و یا فرزجه زهرهٔ شبوط و زهره کبوتر و دیگر زهرها وغیره که در قول ابن الیاس گذشت بردارند و سه روز استعمال کنند
بعده مجامعت وقت صبح در آخر هضم بعد فراغ از بول و براز نمایند و از تریاقات مذکوره نیم درم بشربت یا در تجویه بدهند و نخود مذکور بکار برند
و اگر سببش حرارت باشد شربت سیب بشیرهٔ تخم خیارین یا شیرهٔ خرفه دهند و اگر سببش یبوست باشد شیر تازه بشکر و مسکه دهند و بعد استحمام
و فراغ حیض جماع کنند و اگر سببش رطوبت باشد سکنجبین عسلی و شربت اصول بروغن بید انجیر بدهند و غذا حمصیه بلحوم طیور دشتی مثل تدرو
و دراج و کبوتر بری و قلیه و کباب بمصالح گرم و زعفران خورانند و اسهال بحقنهای قوی و تحبیب تربدی و ایارجات مقوی بغاریقون کنند
و حقنهٔ رحم بآب مطبوخ حبوب حارهٔ قابضه مثل آبیکه دران سعد و سنبل الطیب و قسط و نانخواه جوشانیده باشند استعمال کنند یا صوف
در مثل این آب آلوده حمول سازند و غالیه و مشک بردارند و این فرزجه نافع ست شحم حنظل انزروت سماق شب مر زعفران عود مساوی همه
بعسل آمیخته بصوف آلوده بردارند و ایضا کندر کحل مشک اقاقیا مازو مساوی فرزجها ساخته یکی در صوف بسته بردارند و اگر سببش فربهی باشد
اشربهٔ ترش مثل سکنجبین بسیار ترش و شربت لیمو و حماض دهند و کثرت مشی و حرکت کنند و در رجی تریاق اربعه را تاثیر عجیب ست و محاجم باری نهند
و این بلوط سعین بر حمل ست میعه سائله جند بیدستر بارزد جاوشیر حب بلسان مقل قسط سنبل الطیب مساوی مقل را در شراب حل کرده مثل بلوطها
و اکثر شبها قبل جماع بردارند ابن نوح گوید که اگر امتناع حمل از حرارت باشد ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و اسپغول بنوشند و مرهم سفیداب
حمول کنند و اگر از برودت باشد روغن بید انجیر بماء الاصول دهند و حب سکبینج در هر چند روز بخورانند و اگر از ریاح باشد دهمرتا و بخرپنیا چهار روز
بخورانند بعده دو سه روز راحت داده استعمال کنند و دواء المسک بدهند و حقنه که در باب کثرت اسقاط در قول شیخ گذشت بعمل آرند و بخور
حرمل وغیره که همانجا مذکور شد بگیرند و نفط سیاه و روغن ناردین یا روغن بلسان در صوف بردارند و این همه علاج کثرت اسقاط را نیز نافع و اگر از یبوست باشد
در آبزن نشانند و حمام کنند و پیه بط بردارند و غذا شوربای چرب و شیر مطبوخ سازند و اگر از رطوبت باشد روغن بید انجیر بماء الاصول دهند و حمول کحل وغیره
که در قول خجندی گذشت بکار برند و این حمول در اعانت حمل قوی ست جند بیدستر و مر و میعه سائله و قسط و مقل و بیرزد و جاوشیر مساوی و اندک مشک
و عنبر در شراب حل کرده مثل بلوطها ساخته بردارد و این حمول قوی تر ست زهرهٔ شبوط و حبه مشک و عنبر و اندکی زعفران سائیده روغن مطبوخ بران ریخته بصوف
در روزی سه مرتبه صبح و نیمروز و شام بردارد و شوهر او صبح مقاربت کند جالینوس گوید که اوبان کنندگان شراب حامله نشوند و محمد زکریا گوید که اگر سنبل الطیب در ... بخور
اعانت حبل نماید و اگر سردی قوی باشد تریاق بردارند و خوردن زردک صحرائی معین حبل ست و خورانیدن آن بمواشی موجب کثرت اولاد آنست خضر گوید که اگر از
برودت باشد تنقیهٔ بدن نمایند اگر در اینجا امتلا بود و معاجین حاره بخورانند و بروغنهای گرم مثل روغن قسط و یاسمین و سوسن و ناردین که در آن
مشک و سک و زعفران حل کرده باشد در آخر حیض حقنه کنند و این فرزجه مجرب ست پیخال باز یا پنیر مایهٔ خرگوش بعراسب هر واحد یک درم مغز گنجشک
یک مثقال حماما قرفه اسنبل قرنفل لسان العصافیر هر واحد نیم مثقال زعفران نیم درم همه را سائیده در گلقند آمیزند و در روغن بابونه یا یاسمین
بر آتش نرم بپزند تا منعقد گردد و در آخر حیض قریب پاک شدن استعمال نمایند و بعد حمام دماغ گنجشک بروغن یاسمین استعمال کنند و بعد آن

جماع ننمایند که مجرب است و اگر از حرارت بود طبیخ مثل نیلوفر و بنفشه مخلوط بروغن بنفشه بنوشانند و اگر از یبوست باشد حمام و ادهان و لعابات
مرطبه بعمل آرند و پیه ماکیان و الیه و لعاب بهدانه بشکر استعمال کنند و اگر از ضعف دماغ یا هضم باشد دواء المسک و شربت ابریشم چند روز
استعمال کنند و اگر از جهت کبد باشد تقویت آن بمثل جوارش عود نمایند انطاکی گوید که اولاً در غلبهٔ خون فصد باسلیق کنند و در باقی اخلاط
بمسهلات استفراغ نمایند و بعد از آن حقنهای رحم بعمل آرند بعده فرازج مطیبه بکار برند و هرگاه مانع حمل مرض عضوی از اعضای متعلق بتولید
منی باشد علاجش علاج همان عضو بعینه است و بدانند که گاهی امتناع حمل با وجود صحت بدن سوای رحم میشود چنانکه گاهی رحم صحیح میباشد و بسبب
فساد غیر آن حمل نمیگردد و بهر تقدیر چون مانع حمل در رحم منحصر باشد پس ترک علاج بدانچه متناول بود اولی است بلکه آن متعین برای توفر قوتها
است و وجوب بعضی محمولات و فرازج خواه مرض اصلی باشد و یا منحل بسوی آن بعد علاج و مانند آن و مراد از دوای مستعمل برای این یا مجرد
تعدیل باشد یا لنفس قبول و تصرف در نطفه و اول بحسب طاری بود مثلاً اگر فرط رطوبت باشد علاجش بتناول و حمول هر دوای یابس بود
مثل معجون حلتیت و قرص کاکنج و معجون هرمس و تبخیر محلل با فسنتین و حب بلسان و اشق و بهروزه و قسط و اظفار الطیب مجموع یا مفرد
از انبوبه که بصورت دخان کنند و این دوا برای ازالهٔ رطوبت اکثر و حمول آن مجرب است افسنتین یکجزو مازو گلنار کندر هر واحد نیم جزو قردمانا تخم پیاز
گل ارمنی هر واحد ربع جزو برای خوردن بعسل بسرشته سه درم بخورند و برای حمول بقطران بصوف یکمثقال بکار برند و اگر یبوست باشد علاجش
استعمال هر مرطب است و از مجربات نوشیدن شیر تازه صبح و روغن کنجد هنگام خواب و خوردن پیاز بریان است و این فرزجه برای آن مجرب است
حب السمنه یکجزو بادام مقشر نیم جزو مغز حلغوزه ربع جزو کنجد مقشر ثمن جزو ساییده و بشیر خر بسرشته و یکمثقال از آن فرزجه سازند و اگر مغز ساق
بقر یا پیه کوهان شتر سفیدی بیضه حمول آن نماید بغایت نافع است و اگر حرارت باشد علاجش تبرید است و ترک استحمام بآب سرد و اکثار خوردن
بقول و کدو و خربزه و این دوا در تبرید و اصلاح بغایت نافع عاج یکجزو و صمغ نیم جزو گل ارمنی ربع جزو بآب کاسنی سرشته فرزجها سازند
و اگر ریح نباشد بآب کاسنی و کدو چند بار حقنه کنند که مجرب است و اگر برودت باشد و این اکثر بود علاجش خوردن معجون فلاسفه یا کمونی یا جوارش
فلفل و حمول اشق و حلتیت و جندبیدستر است و این دوا سحق [illegible] قبول محلل برودت و ریاح غلیظه است سعد یکجزو کوفته در روغن زرد
تا بقوام آید پس جوزبوا زعفران دارچینی [illegible] هر واحد نیم جزو سوده در آن مخلوط سازند و فرزجه ساخته بعد طهر برداشت بردارند و دیگری سحق
و مقوی [illegible] است حب محلب حب البان جوزبوا هر واحد یکدرم جندبیدستر نیم درم بارزد جاوشیر هر واحد ربع درم مشک [illegible]
سرشته یکدرم فرزجه سازند و این بخور تحلیل اخلاط فاسده و تسخین نماید قسط حب بلسان اشنه پوست بیخ کبر قرنفل هر واحد یکجزو سنبل الطیب
مصطکی هر واحد نیم جزو سیعهٔ خشک ربع جزو گوگرد ثمن جزو ساییده در یکبار تا نیم درم بخور کنند و ثانی و آن فاعل برای قبول و تهیهٔ [illegible]
است و این دو قسم بود یکی آنکه جاری مجرای خواص باشد مثل عاج و سیساليوس و شیر اسپ ماده و مانند آن که این بشرب و حمول [illegible]
حمل میگردد و اگر معارضی نباشد و قسم دوم نیز دو قسم است قسمی موجب حمل گردد فقط و قسم دیگر مع ذلک تقویت لذت و تعدیل و حفظ
و این دوا بعد یاس حامله گرداند در کتاب محمول آزاد و مجرب صحیح یافتم سنبل الطیب جوزبوا اصابع تخم پیاز تخم زردک تخم شبت [illegible]
اسارون [illegible] زعفران مساوی مشک دهم حصه یکجزو بعسل سرشته سه درم از آن بصوف بعد طهر بردارند و بعد سه ساعت بیرون
آورده مجامعت کنند و این دوا نیز مجرب است خاصه بیخ شقایق شقاقل قاقله کبار [illegible] سه هر واحد یکدرم زعفران نیم درم مشک سه قیراط
[illegible] در شیر اسپ ماده [illegible] حمول کنند و این دوا از عجایب مجربات است [illegible] سگ بسوزند و از آن یکدرم بگیرند زعفران
مرکی هر واحد نیم درم مشک یک قیراط در شیر خر سرشته بصوف [illegible] بعمل آرند و برای حمل منقول از تحفه [illegible] بیخ بابونه قسط مغز بادام تلخ هر واحد
یکجزو لادن زعفران تخم [illegible] کندر هر واحد نیم جزو بعسل سرشته یکهفته بعد طهر استعمال نمایند و از قسم ثانی سحق و مقوی لذت و معین بر حمل [illegible]

حب بان هر واحد یکدرم ربا دچهار قیراط مشک یک قیراط بعسل سرشته قبل از جماع بدو ساعت حمول نمایند دیگر مثل او کیا بسیسالیوس جاوشیر
هر واحد مثقال سکبینج نیم مثقال در زهرهٔ ماکیان سیاه سرشته بردارند دیگر مثل آن در مجربات مذکور ست که زن عاقر چون لزوم این نماید
حامله گردد پنیر مایهٔ خرگوش پنیر مایهٔ اسپ دماغ گنجشک هر واحد یکمثقال مر زعفران بسباسه هر واحد نیم مثقال مشک سه قیراط بعسل سرشته
یکدرم بصوف بردارند محشی شرح اسباب مینویسد که در عقر بارد این حقنه را سید ذکر کرده و کثیر المنفعت ست شبت بابونه مرزنجوش حلبه انجیر بپزند تا مهرا شود و صاف
نموده قدح روغن کنجد اضافه نموده بگرم حقنه کنند و اگر ازین آبزن سازند بسیار نافع بود و جالینوس استعمال فرزج بعد غسل فرج باب شحم حنظل صفیح و نیشتر حمول
روغن بلسان و روغن سوسن و نفط سیاه بصوف آسمانجونی مقرون بتجربه است و در قصر رباط قضیب مالش شیر میش سیاه که مسکه او در ان گداخته باشند بعد طهر ست

منع حمل

بدانکه طبیب را واجب ست که دوای منع حمل و کذا دوای مدر حیض و مسقط جنین پیش زنان و عوام بیان نکند بسبب آنکه در تعلیم او بایشان شر و فساد ست
لیکن گاهی طبیب را احتیاج میشود بتدبیر منع حمل مثلاً هرگاه زن خرد سال یا نحیف و ضعیف باشد و بران خوف این امر بود که اگر حامله شود وقت ولادت
هلاک گردد و یا در رحم او مرض خلقی یا عارضی باشد و یا در مثانهٔ او ضعف بود چه هرگاه بچه گران شود گاهی مورث شق در مثانه گردد و سلس البول پیدا کند
و حبس او تا آخر عمر قدرت نبود علاج چون موانع حمل بر دو قسمست یکی تا دقت معین و دیگری تا مدت العمر پس هر واحد ازان که مطلوب باشد
استعمال نمایند و تدبیر منع حمل اینست که مرد در حالت مجامعت و انزال زن را زیاده بسوی خود نکشد و در انتهای او بلند بردارد و هنگام
انزال چندانکه تواند قضیب را طرف بیرون کشیده دارد و بعد انزال بزودی ازان جدا شود و جهد کند تا انزال هر دو در یک زمان نشود و زن
بعد فراغ بسرعت برخیزد و بطرف خلف تا هفت یا نه بار نیک بجهد که اکثر ازین منی خارج میشود و جهیدن بسوی قدام گاهی منی را سالک میکند
و عطسه آورد که بر ازلاق منی اعانت نماید و آب سرد بنوشد و پودینه و سداب قبل از جماع حمول کردن مانع حمل ست در رحم قبول نطفه نمیکند
و فرزجه ساختن بسرگین موش و سرگین فیل با شهد منع حمل کند و اگر سرگین فیل خشک کرده یکدرم با شهد آمیخته تا چهار هفته بخوردن زن
دهند همین عمل کند و اگر آب سرگین تازهٔ فیل افشرده بقدر یکپاو تولهٔ شهد آمیخته در ایام حیض تا سه روز بخورانند زن را عاقر گرداند و مجرب ست
و کذا الته در ان آب آغشته برداشتن و اگر چرک گوش استر از زن شافه سازد هرگز حامله نشود مجرب ست و اگر یکمثقال لک را باریک سابیده در طعام
پخته بخوردن زن دهند هرگز حامله نشود و خون حیض که اول مرتبه آید مالیدن او در تمام بدن مانع آبستن میشود و معمول اطبای هندست و گویند اگر
سرگین کبوتر صحرائی یک اشه با شکر تا سه روز زن بخورد عقیمه گردد و اگر مازو باریک سوده و بینه بدان آلوده پیش از جماع بفم رحم بردارد در منع حمل مجرب ست

ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ یونانیه که مانع حمل ست چون نمک را قبل از جماع زن بردارد حامله نگردد و مجرب سویدیست و کذا حمول بلیلهٔ هندی
قبل از جماع بالخاصیت مجرب و شرب سیعه سائله بعد طهر در منع حمل ابداً مجرب اوست و حمول عصارهٔ قثاء الحمار و کذا تخم قنبیل و کذا پنیر مایهٔ گورخر
بعد طهر سه روز متواتر برای دوام و کذا شب قبل از جماع و کذا فرفیون و کذا افوفل بعد جماع و کذا عرق استر در پنبه جمع کرده و شرب تخم کرنب دو درم
بعد طهر و کذا پنیر مایه قبل جماع و کذا برگ خیار خشک کرده سوده سه روز متواتر هر روز ده درم و کذا حلتیت بقدر نواة در شروع هر ماه و کذا فرزهره
دو درم بسرکه تا هفت روز متواتر و کذا سرمه چهار روز متواتر هر روز دو درم نهار و کذا قلب بغل خشک کرده کوفته بشراب لسنه برای دوام و کذا الراسن
مع سه سکرجهٔ آب آهن تاب و کذا سداب اگر مرد قبل جماع بخورد و کذا اشنان هفت عدد در نقصان هلال و کذا زرد بیان خشک کرده مثقال بعد طهر
و کذا ادهنج نیم درم و کذا خون گرگ برای دوام و تلع کباش قرنفل یکعدد در شروع هر ماه و کذا فرزجهٔ او و کذا بلع کاکنج هر روز هفت عدد متوالی بعد طهر
و شرب و حمول خبث الحدید و کذا سرخس و اکل باقلا تا چهل روز ناشتا و اگر ماکیان را بخورانند تا چهل روز بیضهٔ بدهد و تعلیق تخم حماض در پارچه
بسته بر بازوی چپ و کذا تخم بخور مریم بر بازو و کذا بیخ او در گردن قبل جماع و کذا قلب خرگوش و کذا ابای او بر ران مرد یا زن هنگام جماع و کذا

سقمونیا در جلد اسپ بر زن وکذا حب الکلی یا چوب او بر زن وقت جماع وکذا عیک گوش قدر باقلا و مثل او وج در خرقه صوف سیاه بسته وکذا
استخوان غوک و لطوخ ذکر بسقمونیا مخلوط بعسل و سرکه هنگام جماع وکذا بمغز حب صنوبر کبار سوده وکذا ابدار فلفل وکذا لطوخ پستان زن بعد اول ولادت
بخون نفاس هر واحد مانع حمل ست حب که منع آبستن کند و منی را از انعقاد باز دارد انیسون تخم کرفس بادیان پودینه جبلی مشکطرامشیع هر واحد
یکجزو سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان عود بلسان ابهل قسط هر یک نیم جزو حب سازند و قبل از جماع زن را بخورانند مجرب ست دوائیکه
در منع حمل و ادرار حیض و اخراج مشیمه قوی ترست سداب یکنیم مثقال ابهل یکمثقال محموده نطرون یکیک مثقال کوفته بیخته با آب آهن تاب سرشته حمول
نمایند و هم بطریق طلا بر ذکر نافع ست طلا که منع آبستن کند و اگر حامله باشد بچه بیندازد سداب خشک نطرون مساوی کوفته بیخته با آب سداب
سرشته بر قضیب طلا کنند و مباشرت نمایند یا زن حمول سازد دیگر حنا را با آب سداب یا گشنیز سبز ساییده بر ذکر طلا کرده با زن مجامعت نماید
منع حمل کند فرزجه که منع حمل کند مازو حب الآس مساوی کوفته بیخته با آب گرم سرشته فرزجه سازند و پیش از مجامعت بردارند وکذا تخم شبت
و تخم گندنا بعد جماع حمول کردن ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه که منع حمل کند اگر روغن تخم نیل یکمثقال زن بنوشد تمام عمر حامله نشود
و چون زن یک تخم بید انجیر مقشر بخورد یکسال حامله نشود و اگر دو بخورد دو سال و علی هذا القیاس و همچنین خواص گهونگچی سرخ بیان میکنند چون زن
بعد پاکی آنرا فرو برد وکذا غنچه ناشگفته یاسمین بلع کردن و اگر زرد چوب سوده در حالت حیض خورد و بعد پاک شدن از آن سه روز دیگر خورد زن را عقیمه
گرداند وکذا اسوا گنده با آب سداب یا روغن کنجد آمیخته بر ذکر طلا کرده جماع نمودن مانع حمل ست وکذا برگ تلسی بجوشانید و سه روز بقدر سه قهوه خوری
در هر ماه بعد ایام حیض نوشیدن مانع حمل ست و اگر تخم سن قدری بزن بخورانند عقیمه گردد و تعلیق دندان مار مانع حمل ست و اگر چوب تیجو بهر دو سه ماشه
خشک کرده سوخته خاکستر آن بقدر ماشه با مساوی شکر تا بیست و یک روز بخورد زن را عاقر گرداند حب که عورت را عقیمه گرداند کابلی زیری تخم بلیله
کابلی ناگکیسر کچور کلونجی کابینیل هر یک پنج درم کوفته بیخته بهفت حلوا سازند و در حالت حیض هر روز یکی خورند تا هفت روز دوا از بیاض
استاد مرحوم بیخ بید انجیر سفید از بیخ گلوله که بار آورده باشد نشکنند خار پشت همه را سوده سه روز بخورد دوائیکه مانع حمل بدوام ست
کونیل کریل اسپند سوختنی مساوی کوفته بیخته هر روز شش ماشه با آب شبینه بعد حیض تا هفت روز بخورد ایضاً دار فلفل یا پی پرنگ
ساگر ساییده با شیر آمیخته بعد انقطاع حیض بنوشد دیگر نوشادر پهٹکری ساییده با آب سرشته بعد حیض بردارد عقیمه گردد وکذا خوردن آسنه
و کوڑی سوخته بعد طهر دیگر بابچی بروغن کنجد ساییده بعد حیض شیاف سازد زن را عقیمه گرداند ایضاً پنج گل چنبیلی خورده گل
که در گل آن مثل زرد ورد میباشد و فی الجمله سکه دارد و هر دو را برابر ساییده در سایه خشک کرده در ابتدای حیض تا سه روز با جرعه آب بخورد ایضاً
مطبوخ مانع حمل پوست درخت فراش و قند سیاه جوش داده بنوشند دیگر تخم سهجنه باریک ساییده بروغن گاو و شهد بعد از فراغ حیض
شیاف سازند زن را عقیمه گرداند اقوال حکما شیخ میفرماید آنچه قبل جماع و بعد آن استعمال کنند اینست که قطران زن حمول کند و مرد بر ذکر
بمالد و همچنین روغن بلسان و یا اسفیداب و یا شحم زرد که میان دانه انار میباشد و شب یمانی بردارد و حمول شگوفه کرنب و تخم او سوده
هنگام طهر و قبل جماع و بعد آن درین باب قویست و خصوصاً چون بقطران آمیزند و یا در طبیخ با آب پودینه بیالایند وکذا حمول برگ غرب بعد
طهر در صوف و خصوصاً اگر در آب برگ غرب تر کنند و همچنین شحم حنظل و هزار چشان و خبث الحدید و گوگرد و سقمونیا و تخم کرنب مساوی بقطران
آمیخته بعد جماع یا طهر حمول کردن و حمول فلفل بعد جماع منع حمل کند وکذا کذلک حمول سرگین فیل تنها یا با تخم بدان در اوقات مذکوره و آزادی
مشروبه آب بادروج سه اوقیه نوشیدن مانع حمل ست مجوسی گوید که از ادویه مانع حمل اینست که زن وقت جماع شحم اندرانی حمول کند
و یا آب سداب و یا مرد ذکر را باین آب یا بقطران طلا نماید و یا تخم سداب وقت جماع و بعد آن زن بردارد و اندک پنیر مایه خرگوش یا ثمر غرب
حمول کند ایلاقی و جرجانی مینویسند که اگر مرد وقت مجامعت سر قضیب خود بروغن کنجد تر کند منی بلغزد باقی همان ست که در قول شیخ گذشت

محمود گوید که این دوا اگر زن بردارد ابداً حامله نشود و تخم حنظل قوقی سرگین فیل خردل سرخ حب قلقل تخم زعرور مساوی ساییده بمیعه سائله سرشته
بصوف حمول کند که منع حمل کند و اگر حامله باشد اسقاط کند و یا فقاح کرنب و تخم او و آب سداب ساییده هنگام جماع یا بعد آن بردارد و یا سقمونیا
با آب سداب بر ذکر بمالد و یا بگیرد کعب خنزیر سوخته و ماميران و سرگین کبوتر و اشنان سوخته هر کدام که باشد نیم درم و حمول کند و گفته اند که دندان
اسد را چون زن بر ران خود ببندد بالخاصیت حامله نشود و خضر گوید که چون آب پیاز هنگام جماع بر ذکر طلا کند حمل را منع کند و گویند که خوردن
پیخال باز دو دانگ ابداً منع حمل کند و اگر یکمثقال نیل زن بخورد تا یکسال حامله نگردد و بصحت تجربه بعضی پیوسته و شرب بیخ بابونه منع حمل کند
ابو منصور گوید که بعد جماع آب سداب و فلفل حمول کند و اوائل ذکر کرده اند که چون سرگین فیل و بزر البنج بشیر ریکه سوده در جلد شتر نهاده بر ران او ببندد
حامله نگردد و دیگران گفته اند که اگر ازین شیاف ساخته در فرج بردارند قوی‌تر گردد و طلای آب پیاز تلخ بر ذکر هنگام جماع قوی‌تر از سائر انواع اوست
انطاکی در تذکره گفته که ادویه مانع حمل بر دو قسم است قسمی ازان باختیار است مثل حمول بسداب و لفاح و قطران قبل جماع که این انعقاد منی را
در آنوقت خاصة منع کند و از مجربات در ینجا اینست که مقناطیس یکمثقال در مثل آن طلا یا نقره در طالع جدی انگشتری ترکیب داده در انگشت
اندازند و قسم دیگر آنست که ابداً منع کند مثل سرمه و زنجار الحدید و شرب بیخ بابونه اسپ ماده و از آنجمله تا وقت مخصوص منع کند مثل گلاب است
بعد جماع و طهر شرب هر رطل تا یکسال و کذا تخم کرنب هر درم تا یکسال گفته اند و چون شپشه صحیح بلع نماید و حمول سرگین فیل بعسل و خون حیض
هر واحد ازین هر دو تا چهار سال منع حمل کند و گویند مطلقاً و میعه سائله یکدرم تا دو سال و در خواص آمده که چون زن یا مرد در دهن غوک بول کند
ابداً منع حمل کند و اگر دندان طفل قبل ازانکه بر زمین افتد در نقره نهاده بر بندد حامل آن حامله نگردد و از اسرار مکتومه مجربه سم استر و چرک گوش استر
حمولاً و بخوراً ایضاً در تذکره نوشته که این دوا حمل را مطلقاً منع کند هنگام احتراق زهره تحت الشعاع بعمل آرد زنگار قیر ابار اسارون نیم درم با آب لیمو
بخورد این دوا مجرب است مطلقاً بگیرند استخوان سوخته یکجزو پوست بیضه نیم جزو شب یمانی ربع جزو و در آب سداب سرشته اکلاً و حمولاً استعمال
نمایند دیگر اقلیمیا الفاح بیخ سیاه سفیداب مساوی سوده با آب خشخاش تازه سرشته در آخر حیض بردارد و از مجربات صحیحه اینست که بگیرند
مقناطیس که در آن خط نصف آسمان باشد بیست و چهار شعیره و در مثل او نقره انگشتری ساخته ترکیب دهند هر که آنرا در انگشت دست چپ
بپوشد منع حمل کند دیگر سنگ سفید انطاکی چون بپوشد و بردارد منع حیض و حمل کند و کذا زیتون مشطب و اگر بخور قطره در آب لیمون حل کرده
صوف سرخ در آن آلوده بعد حیض و قبل غسل بردارد عاقر گردد مجرب است و چون کحل عدسی بکحل فارسی اضافه کرده بپوشد یا حمول کند در منع حمل
و حیض مجرب است ذکر ادویه که منع حمل باراده صاحب او کند پس عود نماید چون دختر بعد ازاله بکارت گلاب ناشتا بنوشد هر اوقیه تا یکسال
منع حمل کند و تخم کرنب هر سه درم ازان در ایام حیض خوردن تا یکسال منع کند و چون زن روز طهر ببول ماده استر استنجا نماید سه سال منع کند
و حب شپشه صحیح هنگام حیض بلع کردن هر درم تا یکسال منع کند و بدانکه ادهان و ... و ینبوعات را چون وقت جماع طلا نمایند منی را از انعقاد
منع نماید **علامات حمل و احکام آن** بدانکه بر حمل دلالت میکند توافق انزالین وقت جماع و ظهور سستی در زن عقب جماع و احساس
آنکه رحم حشفه را نزد انزال امتصاص میکند و بعد جماع منی از فرج خارج نشود و در میان ناف و فرج درد اندک پیدا گردد و حشفه خشک بر آید و عقب او
فم رحم بشدت بند شود حتی که میل سرمه داخل نشود و ایضاً بسوی بالا و پیش مرتفع گردد و بغیر صلابت و شدت پس آن ناحیه منقبض شود
و حیض محتبس گردد یا اندکی آید و گاهی دشواری بول عارض شود و بعد ازان زن را از جماع کراهت و نفرت باشد و اگر جماع کرده شود انزال نکند
و هنگام جماع درد زیر ناف آنرا حادث شود و غثیان پیدا گردد و حامله پسر بجماع زیاده تر نفرت کند از حامله دختر که این گاهی کراهت نکند بعده
عقب حمل کرب و کسل و ثقل بدن و خبث نفس و اندک غثیان و آروغ ترش و قشعریره و صداع و دوار و تیرگی چشم و گرانی سماعت و خفقان شود
بعده شهوت اشیای ردی بعد یکماه یا دو ماه هیجان کند و سفیدی چشم او زرد و سبز یا کبود گردد و گاهی چشمهای او فرو رود و پلک سستی

و نظر او تیره و حدقه او صاف و سفیدی او غلیظ گردد و در اکثر زرد نشود و رنگ رو بتیرگی گراید و آثار کلف پدید آید و اگرچه در حمل پسر کمتر و در حمل
دختر اکثر بود و گاهی حمل اوجاع پشت و سرین را ساکن کند بسبب تسخین رحم و چون زن نزاید باز عود کند و گاهی بدن او از حالت اول متغیر شود
و بران عروق او زرد و سبز گردد و رگهای پستان کبود تر و سر پستانها سیاه تر و بزرگتر شود محمد زکریا گفته بهر زن که مرد مجامعت کند و در پستان
او ضربان و در شکم و زانوهای او درد پیدا شود حامله گردد شیخ می‌نویسد که در اکثر احوال حوامل را عارض می‌شود که ابدان ایشان در ابتدا مسترخی
شود بسبب احتباس حیض و زیادتی آن از احتیاج جنین بسبب صغر و ضعف او از تغذیه بدان و بعد از چهار ماه چون بچه بزرگ شود تغذیه بدین
فضول نماید و اعراض احتباس حیض ساکن شود و چون زن حامله گردد و هنوز سن او به پانزده سال نرسیده باشد بر آن خوف موت بود بسبب صغر
رحم و همچنین حال کبار ایشان است چون تپ حاد ایشان را بهم رسد قتل کند و ایضاً هرگاه در رحم حامله ورم حار عارض گردد پس اگر زنده
باشد یا وی امید خلاص بچه و مادر او کمتر باشد و اما ورم صفراوی بسیار ردی بود و گاهی حال حمل بتجارب دریافت کرده می‌شود از انجمله
این امتحان بقراط است که عسل در آب قیه بهم زن او آب باران آمیخته بشب وقت خواب بنوشانند پس دریافت نمایند اگر مغص و پیچ در ناف
پیدا کند حامله باشد و بقول شیخ اگرچه اطبا ازین تعجب میکنند که این مجرب صحیح است الا در زن معتاد بشرب آن و ایضاً بفرمایند که زن تمام روز
طعام نخورد و هنگام شام پارچه گرد او پیچیده از عود یا دیگر خوشبو یا بشبو به زیر او بخور کنند پس اگر دخان و بوی آن از دهن و بینی برآید از آن حامل
باشد و اگر نیاید حامله باشد و ایضاً تجربه کنند که زن بر خلو شکم حمول دانه سیر درست نماید و بران خواب کند پس اگر طعم و بوی آن در دهن
محسوس گردد حامله باشد والا فلا و ایضاً آنچه در علامات اذکار و اناث از تجربه حمول زراوند خواهد آمد امتحان نمایند و بدانکه بول حامله در ابتدا
حمل در رو مائل بزرقت بود و در وسط او رسوب مثل پنبه ندف زده باشد و گاهی بر حمل دلالت کند بول صافی قوام که بر سر آن چیزی مشابه ضباب
باشد و خصوصاً چون در آن چیزی مثل دانه باشد که ببالا رود و فرود آید و اما در آخر حمل در قاروره ایشان سرخی بدل زردی که در اول حمل بود ظاهر
شود و گاهی بر حمل بول صافی قوام بزرقت دلالت کند و چون قاروره حامله را حرکت دهند بول مکدر گردد آن آخر حمل باشد و اگر مکدر نشود ابتدای
حمل بود **علامات** اذکار و اناث یعنی آنکه بچه نرینه است یا مادینه حامله پسر را رنگ رو نیک بود و او را نشاط بیشتر و اشتها صحیح و اعراض
حمل مثل غثیان و اشتهای فاسد و غیر آن که مذکور شد کمتر و ساکن تر باشد و ثقل در جانب راست محسوس شود و چون بچه حرکت کند از جانب
راست متحرک گردد و چون پستان دراز و یا در تغیر رنگ شروع کند اول پستان راست بزرگ شود و خصوصاً سر آن و اول شیر بسوی آن آید
و بچکد و اگر شیر بدوشند غلیظ لزج باشد نه رقیق مائی حتی که اگر شیر حامله پسر بر آبینه اندازند و در آفتاب بسوی آن نظر کنند مثل قطره سیماب
یا دانه مروارید نماید و سیلان و انطماس نکند و در سر پستان او سرخی ازدیاد نماید نه سیاهی شدید و رگهای پای او سرخ باشند نه سیاه و نبض دست راست
آن حامله زیاده و متواتر بود و گویند که چون حامله پسر از سکون حرکت کند اول پای راست حرکت نماید و این مجرب است و چون برخیزد اعتماد بر دست راست
و بر پای چپ کند و حرکت چشم راست او بیشتر و زود تر بود و پسر بعد سه ماه حرکت کند و دختر بعد چهار ماه و گویند که از جمله حیلها در معرفت این که بچه
در شکم نرینه است یا مادینه آنست که بگیرند زراوند [illegible] و سائیده بعسل سرشته به پیچند پارچه سبز بردارد و از صبح تا شام تا نیمروز نگاه دارد و هیچ نخورد
پس اگر آب دهن او شیرین گردد آن حامله به پسر باشد و اگر تلخ شود آن حامله بدختر بود و اگر آب دهن متغیر نشود و طعمی پدید نیاید حامله نباشد شیخ الرئیس
میگوید که درین حیله نظر است و محتاج بتجربه است افضل بحث از علم او ست و بعضی این عمل را مجرب نوشته اند و اما علامات حمل دختر همه ضد علامات
مذکوره بود و از آنچه بدین تاکید کند کثرت قروح یا بها خصوصاً در ساقین و کثرت اورام آنست لیکن گاهی حمل پسر نیز از زن ضعیف بود و این بدترین حال
[illegible] علامات از حمل دختر قوی باشد **علامات** ضعف جنین بر ضعف بچه دلالت کند اعراض مادر او و عروض استفراغات بدان خصوصاً
استفراغ خون حیض و بعضی زنان را که بسبیل ندرت و قلت خون حیض در حالت حمل بسبب کثرت خون می آید اگر ایشان را اتصال درد حیض

مجاوز از عادت گردد نشان ضعف بچه و غذا نا یافتن او بود و همچنین ظهور شیر در اول ماه از حمل چون پستان را بفشرند و ایضاً اگر بچه حرکت معتدبه نکند
و یا در غیر وقت او متحرک گردد نشان ضعف و بدحالی او بود **تدبیر حوامل** فصد و حجامت و اسهال و قی حوامل را قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم
ممنوع ست و آنجا که باخراج خون ضرورت افتد بحجامت و زلو تسکین آن توان کرد و الا فصد کنند و خون اندک اندک بدفعات گیرند و در وقت
ضرورت اسهال از مسهل صفرا مناسب بود و بهر حال ضعف قلب و معده و مزلق جنین باشد نباید داد و لهذا استعمال بنفشه منع ست
و جمیع ادویه قلبیه چون دوا المسک و مفرحات یاقوتی و خمیره گاوزبان عنبری و خمیره مروارید و انوشدارو ی لولوی و املوجان و تریاق فاروق
و مثرودیطوس حافظ جنین بود بحسب گرمی و سردی مزاج استعمال نمایند و حامله را قبض شکم ندارند بلکه گاه گاه سکنجبین با گلقند بخورانند
و غذای نرم و زود هضم دهند و گرسنه هم ندارند و از ادویه مدره و مفتحه و مزلقه و چیزهای بادانگیز چون لوبیا و نخود و باقلا و جز آن و استحمام
احتراز ضرور بود و از حرکات شدیده مثل جستن و دویدن و آواز شدید کردن و حمل بار گران و از امتلای غذا و ببیضه و غذای تیز و تلخ و غضب
و غم و خوف و بوی چراغ کشته و آوازهای هولناک و بوهای تیز نگاه دارند و در صورت کثرت رطوبت از جمیع فواکه و شوربای چرب پرهیز دارند
و باعث رفع رطوبت مزلقه که از قوی‌ترین اسباب اسقاط ست ادرار و تعریق و حقنه و اسهال نفع دارد لیکن تا کار از تعریق برآید بادرار
نپردازند و تا کار مطلب بحقنه نرم کشاید بمشروبات مسهله نسازند پس اگر بعض اعراض مثل جریان حیض و ورم رحم و جز آن عارض شود
علاج آن نمایند و اگر قی و غثیان که اکثر حوامل را بسبب اجتماع ماده در معده می افتد عارض گردد تا وقتیکه بافراط نانجامد بند نکنند خاصه اگر
هنوز چهار ماه نگذشته باشد اما اگر خوف ضعف شود و از کثرت تهوع بیم تالم جنین باشد یا از چهار ماه درگذشته باشد تسکین او لازم ست بدانچه
در امراض معده در فصل قی و غثیان گفته شد و در هر حال جهت تسکین آن لیسیدن گلقند و سکنجبین ساده هریک دو توله بهتر ست و یا سکنجبین
لیمونی و مربای لیمون کاغذی دهند و سفرجل بریان با چند شاخ نعناع سبز خاییدن نفع میکند و لیسیدن گل ارمنی با شربت به شیرین
از مجربات نوشته اند و ایضاً ماهی قدید شور زیر خاکستر گرم بریان کرده و مربای ترنج و قرص عود مصطکی و زرشک در شربت انگور و انار
و لیمون و انواع کوامخ و سرکه که اندران زردک و ترب و شلجم و پیاز و غیره افتاده باشد نافع ست و اگر اشتهای فاسد عارض شود مثل گل خوردن و
و امثال آن که در امراض معده در علاج فساد شهوت بفصل مذکور شد خورانیدن مفید بود و خردل و مانند آن از اشیای حریفه نیز نافع بود
و باشد که بعد چهار ماه خود بخود زائل شود و اگر بعد انقضای ماه چهارم باقی ماند تنقیه معده بملینات و مقویات معده و اعضای رئیسه کنند مانند
گل سرخ و گل گاوزبان هریک نه ماشه سپستان سی عدد عناب خوبانی هریک هفت عدد آلو بخارا یازده عدد در گلاب و کیوڑه شب تر کرده صبح
مغز خیار شنبر شش توله شیرخشت گلقند هریک چهار توله مالیده روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و وقت شام غذا پلاو و شوربای
بچه مرغ دهند و روز دیگر طباشیر و لاجورد مغسول هریک یک ماشه در جوارش فواکه علونجان نه ماشه آمیخته ورق نقره یک عدد پیچیده بخورانند و بالای آن
شربت کیوڑه و انار شیرین هریک یک نیم توله در گلاب و عرق بهار نارنج و کیوڑه هریک پنج توله تخم شربتی نه ماشه بنوشانند و همین نمط سه چهار روز
استعمال نموده بمقویات معده مانند جوارش مصطکی و انوشدارو ساده و لولوی علونجان با شربت زرشک و حصرم و انار کوهی در عرق نعناع سبز
و گلاب تقویت دهند و بجای چیزهای بد بخوردن طباشیر اکتفا نمایند و یا قرص طباشیر ساده که در آب لیمو ساخته باشند بسیار نافع ست
و اگر اشتها ساقط گردد زراوند قدری پیش از غذا و بعد آن و خصوصاً با شراب ریحانی ترش مفید بود و اکثر بعد سه چهار ماه خود بخود رفع میشود
و اگر بعد از آن باقی ماند شراب ریحانی هفت ماشه در عرق کیوڑه هفت توله و گلاب دو توله ممزوج نموده وقت شب بنوشانند و کباب شامی
مرغ تنقل نمایند و هر روز سه ماشه شراب و یکیک توله کیوڑه و گلاب اضافه نمایند تا یک هفته بعده هر روز یکباشند و از قصب الذریره و قسط شیرین
و گل سرخ و سنبل الطیب و سعد برابر در آب به و سیب و شراب ریحانی کهنه آمیخته بر معده ضماد نمایند و جوارش عود ترش علونجان نه ماشه با سکنجبین نعناعی

لیمونی الیشان سه توله در عرق کیوره شش توله خورانند و اگر خفقان عارض گردد اندک گلاب نیمگرم خوردن آنرا زائل کند و معجون حافظ الجنین
که نسخهٔ آن در قرابادین مذکور شد مجرب است و عرق گاوزبان ساده و عنبری و عرق بادرنجبویه و عرق منڈی نوشیدن نیز مجرب و اگر ریاح در معده
و امعا پیدا گردد و آروغ آید و دفع نشود معجون کمونی با عرق بادیان و پودینه و سفوف مقلیاثا و جوارش مصطگی و امثال آن اندکی بالای طعام
بخورانند و مصطگی ماشه تنها و یا با برگ تنبول بی فوفل بخایند و کذا اقاقلین و اگر درد شکم و پشت و مثانه حادث شود مالش روغن گل و کمید از
پشک بر زنان بچه آنرا دفع کند و کذا التلطیف غذا و اگر خارش و جوشش فرج ظاهر گردد لعاب خطمی و گل سرشو طلا کنند دم داسنا سه در آب شسته
سوده و یا البقر سوده طلا کردن مجرب نوشته و اگر زائل نشود از باطن ران بحجامه و یا زلو قدری خون بگیرند و اگر در آخر حمل آب از فرج جاری شود
و حرکت بچه بدستور بود و درد نباشد برای تقویت مصطگی یکماشه سوده با نوشدارو شش ماشه همراه عرق مناسب دهند و اگر بسبب تصاعد
ابخره و احتباس آن جانب قلب و دماغ یکدو بار در شب و روز غشی و بیهوشی افتد و دندان بهم نشیند آب انار شیرین گلاب عرق گاوزبان و بادیان
هر یک چهار توله دهند و شب وقت خواب گلقند دو توله با گلاب و عرق بادیان بدهند و اگر در مزاج حرارت نباشد عود صلیب یکماشه بگلاب سوده
با یاقوتی معتدل سرشته تناول نمایند بعد آن گل گاوزبان شش ماشه بگلاب جوشانیده شربت گاوزبان داخل کرده بنوشند و اگر تپ عارض
شود مسهل خفیف داده تبرید بشیرهٔ خیارین شیرهٔ تخم کاسنی هر یک شش ماشه عرق بادیان ده توله شربت نیلوفری بارد دو توله خاکشی چهار ماشه
دهند و در تپ بالرزه و سرفه عنب الثعلب اصل السوس هر یک چهار ماشه زوفای خشک گل خطمی هر یک سه ماشه جوشانیده شربت بنفشه
دو توله خاکشی چهار ماشه دهند و بجای آب عرق مکوه و برای تکسر اعضا روغن گل بمالند و اگر حامله خفقانی را صداع و تپ شود و تبرید موافق نیاید
اول خاکشی چهار ماشه در عرقیات زه دام یکجوش داده سرد کرده با شربت نیلوفر دهند و یا شوربه و غیره تدابیر بعمل آرند پس اگر دفعةً اسهال
دموی عارض گردد لعاب ریشهٔ خطمی چهار ماشه و تخم ریحان چهار ماشه پاشیده افزایند و اگر فائده نشود ریشهٔ خطمی پنج انجبار هر یک چهار ماشه
جوشانیده اسپغول شش ماشه پاشیده بی شیرینی بدهند یا زگل ارمنی یکماشه چهار تخم یکتوله بجای اسپغول افزایند یا زلعاب بهدانه سه ماشه
لعاب ریشهٔ خطمی چهار ماشه شربت بنفشه دو توله عرق عنب الثعلب چهار توله عرق کاسنی سه توله عرق بارتنگ شش توله صمغ عربی یکماشه سوده پاشیده دهند
و اگر قی شود صمغ عربی که مقوی است موقوف کنند و بجای شربت بنفشه شربت انارین که قی را سود دارد و مقوی معده است داخل کنند و اگر
درد شکم و بی کلی و قبض و بواسیری باشد گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده شیرهٔ کاسنی پنج ماشه گلقند دو توله خاکشی چهار ماشه دهند
و اگر در آخر ماه هشتم تکسر اعضا و زردی چهره و اعضا ظاهر گردد عنب الثعلب بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات توله داخل کرده ریوند چینی
دو ماشه سوده پاشیده برای تفتیح سدهٔ جگر دهند و سفوف ریوند و حب آن همراه مدرات و مفتحات درین باب مشکور است لیکن در دو ماه آخر
مسهل و مدر ممنوع است که در ادرار قوی خوف استطلاق است **اکنون** بدانند که هرگاه حامله را ثقل در اسفل شکم زیر ناف و در پشت و درد
در کنج ران و حرارت در شکم و انتفاخ شدید در فم رحم و رطوبت آمدن ازان محسوس گردد بدانند که وقت زادنش رسیده و چون سرینهای او سست
شود و در کنج ران انتفاخ شدید گردد هنگام زادن بود پس اگر درد زه شدت کند هر چه در علاج عسر ولادت گذشت بعمل آرند و بعد ازان چون حرکت
بچه محسوس نشود و دست و پای حامله سرد گردد و تا چهار روز درد ولادت ماند باید دانست که بچه مرده است درین صورت علاج اخراج جنین میت کنند
و اگر بعد تولد بچه مشیمه بر نیاید هر چه در علاج اخراج مشیمه گذشت بکار برند و بعد ازانکه زن برآید بتدبیر زچه و مولود که عنقریب بیاید رجوع نمایند
اقوال اکابر ابو سهل گوید که شهوات ردیهٔ حامله را ریاضت معتدل نفع کند پس آب طبیخ شبت سکنجبین ماء العسل بنوشند تا اخلاط ردی معده بسهولت
در قی برآید و از غذا نان نیک پخته و شوربای لحوم طیور مطیب لذیذ بغیر دسومت و شراب اصفر کهنهٔ خوش طعم و بوی آنرا موافق بود و از فواکه مویز و انار
و بهی و امرود و سیب و از بقول کاسنی بستانی و بری و کاهو پس اگر اشتهای گل باشد نشاستهٔ بریان و نخود بریان و باقلای بریان و گندم بریان

خورانند واز خارج بر معده قیروطی معمول بموم و مصطکی و سنبل و گل سرخ و افسنتین و روغن ناردین ضماد کنند و اگر حامله برياح و اوجاع رحم
ابتلا یابد این جوارش استعمال کنند مروارید ناسفته عاقرقرحا هر واحد یکدرم زنجبیل مصطکی هر واحد دو درم زرنباد درونج تخم کرفس شیطرج
بسباسه سنبل قرفه قرنفل هر واحد دو درم فلفل دارفلفل هر واحد سه درم دارچینی پنج درم شکر برابر جمله یا زیاده کوفته بیخته یک ملعقه یا دو مثقال
ممزوج بدهند و ملعقه چهار مثقال ست دیگر برای زنی که آنرا ریاح در حمل عارض شود جندبیدستر حلتیت زرنباد درونج تخم کرفس هر واحد دو درم
شکر بیست و چهار درم کوفته بیخته یکدرم با آب مطبوخ انیسون و مصطکی بخورند دیگر برای ریاحی که حوامل را رود بدهد و برای انحلال طبیعت جندبیدستر
جوزبوا زرنباد درونج هر واحد پنج درم نانخواه تخم کرفس هر واحد یکدرم بزرالبنج سفید مروارید ناسفته هر واحد نیم درم شکر سه چند مجموع آمیخته
یکدرم بشراب بدهند دیگر برای حوامل که حفظ جنین و طرد ریاح از رحم کند زرنباد درونج هر واحد دو درم مروارید ناسفته بسد کهربا ابریشم خام هر واحد
یکدرم جندبیدستر یکنیم درم شیشه سنبل الطیب هر واحد نیمدرم حب البلسان زعفران قرنفل هر واحد یکدرم عسل مقدار حاجت شربتی یکدرم بشراب ممزوج و آب به و ابتدای تهیج که ریاحهای
حوامل پیدا شود نافع بود و خاکستر بردی بسرکه تر کرده بیاشامند و روغن گل بسرکه حل کرده بر پایها بمالند و نمک سوده بسرکه ضماد کنند و برگ کرنب جوشانیده ضماد نمایند و حضض سوده با آب کرنب حل کرده
و صبر و صندل سرخ و فوفل با آب عنب الثعلب طلا کنند شیخ میفرماید تدبیر کلی حوامل اینست که مدام بتلیین طبیعت ایشان اعتنا باید داشت
بداروهای ملین باعتدال باشد مثل شوربا های چرب و مثل شیرخشت و مانند آن اگر قبض طبع بسیار باشد و تکلیف ریاضت معتدل و مشی ملایم
بغیر افراط دهند و باید که ادمان حمام نکنند بلکه حمام بر ایشان کالحرام است مگر نزد ولادت و بر سر ایشان روغن نباید مالید که گاهی ازان نزله
و سرفه محرک بچه عارض شود و مستعد باسقاط نماید و واجبست که از حرکت مفرط و جستن و ضربه و سقطه و جماع خاصه و امتلای غذا و غضب
اجتناب نمایند و آنچه غم آرد بر ایشان وارد نکنند و جمیع اسباب اسقاط از ایشان دور دارند خصوصا در ماه اول و تا بیست روز خصوصا
در هفته اول و تا سه روز از علوق پس دران وقت بر ایشان هر حرکت حرام است و بر آنچه بهر حفظ جنین در باب کثرت اسقاط نوشتیم
نگاه کنند و باید که زیر سر ایشان بصوف نرم بپوشند و اغذیه ایشان نان پاکیزه و اسفیدباجات و زیرباجات سازند و از جمله حریف و تلخ
مثل کبر و ترمس و زیتون خام و از همه مدر حیض مثل لوبیا و نخود و کنجد اجتناب کنند و اگر در حمل اشتهای طعام باشد بقراط آشامیدن
سویق در آب امر میکند و اگر چیزی نفخ بیننماید سریع الغذاست و شراب ایشان ریحانی کهنه رقیق بود و بقراط گفته که ایشان را شراب اسود
بنوشانند و اغلب که مراد آن رقیق کهنه سیاه بود و سیاهی او بسبب قوت او نه بعکر او باشد و نقل ایشان مویز و به شیرین و امرود و منبه اشتها
و سیب میخوش و انار میخوش است و اما ادویه ایشان مثل این جوارش لولوست بگیرند مروارید ناسفته عاقرقرحا هر واحد یکدرم باقی اجزا همانست
که در قول ابوسهل گذشت لیکن درینجا وزن زنجبیل و مصطکی هر واحد چهار درم و قاقله و جوزبوا عوض سنبل و قرنفل ست و بهمن سرخ و سفید هر واحد
سه درم زیاده کرده و این جوارش اصلاح حال رحم و معده آن میکند و باید که عنایت بمعده ایشان بسیار دارند و تقویت آن مثل گلقند مع عود
و مصطکی و مانند آن و جوارشات مرتب از شکر بسیار با فادویه لطیفه که بسیار تیز نباشند و با ضمده قابضه سخته خوشبو کنند و چون اشتها
ساقط شود مترک چیزهای بسیار چرب و بسیار شیرین و باستعمال مشی آهسته و بقصد در شرب آب انتفاع یابد و از شراب بر ریحانی
اندک رقیق اقتصار کنند که آن مصلح اشتها و برای غثیان و قی بسیار نافع ست و از ادویه اعاده کننده اشتها هر چیز که دران قبض مع
حرارت لطیف باشد مثل عصی الراعی مطبوخ بشبث نوشیدن ست و زراوند قبل طعام و بعد آن اندک بخورانند و ضمادات معروف مقوی
معده مرتب از بسی و قسط و قصب الذریره و سنبل بشراب ریحانی کهنه استعمال کنند و گاهی دران تخم کرفس و انیسون و بادیان داخل کرده
و خصوصا اگر در آنجا درد و نفخه باشد و اگر اشتهای او بافراط فساد پذیرد در تنقیه معده او بمثل آب گلقند مرتب از گل سرخ فارسی
بعد ازان بمضوضات اصلاح نمایند و رب غوره و شربت او مرتب بعسل یا انار الشکر را درین باب منفعت جیدست و موافق جنین

خشک موافق اشتهای گل زنان حامله است وگاهی بجزبقات مثل خردل و مانند آن منافع یابند که آن تقطیع خلط ردی و تنبیه شهوت کنند و از
اشتهای ایشان بغایت نافع و چون اشتهای ایشان صادق شود پنیر رطب بر انگشت بریان کنند تا آنکه خشک گردد پس این از یابس جرب الفضل
و اما ریاح معده ایشان و وجع آن از این جوارش استعمال کنند بگیرند زیره کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده و کندر و صعتر فارسی هر واحد یکجزو جند بیدستر
ثلث جزو نیم مثقال از این تا یک مثقال استفاف نمایند یا بخیند آن شکر و اما قی ایشان که بعد طعام افتد باید که بعد طعام چیزی که در آن خوشبو و قبض
باشد مثل بهی بریان و خصوصاً که در آن شظایای عود هندی خلانیده باشند بدهند و دوام غمز دست و پای ایشان کنند و بر معده اضمده
معطره استعمال نمایند و انار دانه مع برگ پودینه در دهن ایشان دارند و قدری میبه بلیسانند و میبه و گل ارمنی از مسکنات غثیان ایشان است
و اما خفقان که با ایشان عارض شود بمشارکت فم معده و بسبب خلط در آن بود و اکثر تجرع آب گرم و ریاضت خفیف مجرد یا دو فم معده آنرا
تخفیف شود و تدبیر سیلان طمث حوامل اینست که قرصی که در آن چیز خوشبو باشد مثل صندل و پوست انار و گلنار و مازو و بلوط و مانند آن با آب جوشانیده از آن آبزن استعمال کنند و گاهی از مازو
و گلنار و پوست انار و انجیر خشک بسرکه بر حاره ضماد نمایند و تورم اقدام حوامل اکثر بسرکه ضماد کنند و نبید ممزوج بسرکه یا مطبوخ اترج طلا کنند و یا بقیمولیا مطبوخ
سازند و یا قصب الذریره و یا شبت با سرکه ضماد کنند صاحب کامل گوید که تدبیر حامله هنگامیکه حیض آن منقطع شود و وجع و غثیان و قی و تمزق [illegible] در فم معده
و قلت اشتها آنرا عارض شود اینست که او را شربت سیب مطیب بعود و مشک و جوزبوا و میبه مطیب و شربت عود هندی و عود تر بدهند
بخاید و اشیای خوشبو بوید و غذای او چوزه مرغ و گوشت بزغاله مرتب با آب غوره و آب انار و پودینه و طرخون باشد و نقل سیب و انار و
امرود کنند و تکثیر غذا نباید کرد و در روز سه دفعه آنرا اندک اندک بخورد تا بر معده ثقل نیارد و شراب ریحانی ممزوج بنوشد و از تناول اشیای
تلخ و تیز و ترید حیض مثل نخود و لوبیای سرخ و سداب و کرفس و بادیان و حلبه از بقله و تخم آن و حنظل قوقا و ایضاً از چیزهای بسیار شیرین منع کنند
و چون در اشتهای او نقصان باشد شربت سیب شیرین ترش و میبه خاصه بدهند و عود خام بخاید و انار میخوش امتصاص نماید که
این اشتها را قوی کند اگر نقصان او از حرارت باشد و اگر آنرا سوء هضم عارض شود این سفوف که تقویت معده و تجوید هضم کند و ریاح
و شهوات ردیه هر دو تحسین او نماید بدهند زیره کرمانی کرویا تخم کرفس هر واحد سه درم نانخواه کندر ذکر هر واحد یک درم نعناع خشک کنجد مقشر
هر واحد یک نیم درم زرنباد و ج هر واحد دو درم انار دانه پنج درم همه را با یک سائیده وقت حاجت استعمال کنند دو دو درم بخورند و اگر در بعض
اوقات حامله را احتیاج فصد یا دوای مسهل بسبب بعض امراض افتد باید که در ابتدا قبل از چهار ماه اقدام بدان نکنند و در ماه پنجم و ششم و هفتم
بعمل آرند و ایضاً در ماه هشتم و نهم از آن اجتناب نمایند و اگر ضرورت استفراغ درین اوقات بود و خوف موت حامله در تاخیر او باشد بکار برند و گاه
بعض حوامل را تشنج پایها عارض شود پس شبت بسرکه جوشانیده و صوف در آن تر کرده بر پای بندند و قیمولیا که آن رخام ست در سرکه سرشته
بر قدم طلا کردن نافع است و چون وقت ولادت قریب رسد پشت و اسفل شکم او بروغن بنفشه و خیری ممزوج نیمگرم بآهستگی بمالند و برین
مواضع آب نیمگرم در حمام نطول کنند و یا در آبزن که آب او معتدل الحرارت باشد بنشانند و از شوربای چرب از گوشت حمل یا شحم با کلیان احتقان
کنند و حیض و سمید بشکر و روغن بادام یا کنجد تازه بخورانند و چون درد زه شروع گردد اسفل بدن و خاصرتین و پشت را بروغن خیری نیمگرم
بمالند و گاه مشی کنانند و گاه بر کرسی نشانند و چون درد زه شدت کند حبس نفس کند و آنرا بسوی داخل و اسفل نماید و تزحر نمایند و قابله بپشت او
بنشیند و دست خود بر شکم و نواحی خاصره بسوی اسفل بگذارد و چون انحدار مولود متحقق گردد قابله دست چپ را کف فراخ کرده تحت انگشتهای او
در طلق ولید [illegible] و چون در ولادت دیر شود شوربای گوشت حمل فربه یا چربه با کلیان بنوشانند و اگر ولادت دشوار گردد مشکطرامشیع و اشنان
[illegible] ولادت مذکور شد بدهند و اگر بسیار دشوار گردد و خوف از آن باشد آب حلبه مطبوخ بعسل و روغن بادام یا روغن کنجد اندک
اندک دهند و لوبیا [illegible] جوشانیده با عسل [illegible] بنوشانند و از مشکطرامشیع یک درم و از صبر نیم درم و از سکبینج نیم درم با آب لوبیا یا آب [illegible] بخورد

یا با آب ترمس مطبوخ بدهند یا غالیه نیم درم تا نیم مثقال بشراب کهنه حل کرده دهند و قوت حامله یا الحلیم و شراب خوشبو و بخور نگاهدارند پس
اگر زن نزاید و مشیمه باقی ماند باد خال فتیله کاغذ در بینی یا بکندش عطسه آورند و اگر ساقط نشود ابهل و حلبه جوشانیده بقدر دو اوقیه
با نیم درم سکبینج و نیم دانگ جندبیدستر و نیم درم بهروزه بنوشانند و زن را بالای ظرف سوراخ دار یا کرسی سوراخ دار نشانیده زیرا و جمرکی
و بهروزه بر آتش انداخته بخور کنند و اگر بچه بمیرد ادویه اخراج مشیمه محتبس که مذکور شد استعمال نمایند جرجانی و ایلاقی مینویسند
که علاج غثیان و اشتهای گل خوردن و عدم اشتها آنست که در حالت هیجان غثیان طبیخ شبت تنها یا بعسل آمیخته نیمگرم بدهند تا قی کنند و اخلاط ردی از معده پاک گردد و ریاضت معتدل بکار برند و شربت ترنج مربی و بهی بریان بطریقیکه در قول شیخ گذشت و جوارش
عود و گلقند با اندکی مصطکی و عود سود دارد و صاحب مزاج گرم را شربت ترنج و لیمون و شربت غوره موافق بود و طعامهای سبک خوردن چون
گوشت دراج و مرغ خانگی و بزغاله و نان پاکیزه و گاه در طعام اندکی پیاز بسرکه پرورده و اندکی خردل بکار برند تا اشتها بجنبانند و از بقول کاهو
و کاهو و اندکی چرپیر روا باشد و نقل میوهائی که در قول شیخ گذشت و کذا ضماد و دیگر اضمده که در علاج ضعف معده و جگر مذکور شد
درین باب نافع ست و این شربت غثیان و قی را باز دارد و قرنفل قسط شیرین مصطکی جوزبوا سک قاقله عود کبابه برابر شربتی مثقال
با آب سیب و بهی و اگر حیض پدید آید قرص کهربا و هر چه در علاج کثرت طمث مذکور شد بکار برند و از چیزهای ملین بجز خیار شنبر و ترنجبین
و شیرخشت و شربت آلو چیزی دیگر نشاید داد ابن نوح گوید که خواب و لهو و راحت و خوشبو برای حبالی افزایند و چون سقوط اشتها
افراط نماید اندکی از اشیای حریفه مثل پیاز و خردل و مانند آن که معین اشتها باشد بدهند و کندر و مصطکی بخایند و بهی و انار و ترنج
بخورانند و از اغذیه ردیه کثیر التحلیل احتراز کنند که با این تدبیر امکان خلاص از مرض در حالت حمل ست و سیر کوفته آب او بگیرند و چند آن
روغن کنجد انداخته بپزند تا آب برود و روغن باقی ماند و بر فم معده و رحم طلا کنند که آنرا و نیز نقرس بارد و جمیع ریاح را نافع ست و اگر اسهال
عارض شود علاجش بحقنها کنند مگر آنکه از آشامیدن ادویه چاره نباشد و بقراط گفته که علاج حوامل از ماه چهارم تا هفتم کنند و در غیر این مدت
از علاج ایشان حذر نمایند تدبیر اذکار یعنی تدبیر یکه زن حامله بپسر گردد شیخ میفرماید واجب ست که تسخین زن و مرد بعطر و بخور
و با غذیه کنند و بشرب بشرو دیطوس و بخورات و فرزجات مذکوره اگر احتیاج بسوی آنها افتد و بحقنهای مسخنه و مروخات بهر دو والتفات
نکنند بسوی کسیکه میگوید واجب ست که زن ضعیف المنی باشد تا از ان بچه نرینه پیدا شود بلکه می باید که غلیظ المنی قوی مانند چه مثل این
منی اولی القبول فکورت ست و لیکن واجب نیست که از منی او منی مرد عاجز باشد بلکه واجب ست که منی مرد قوی تر درین باب از آن باشد و باید که
جماع مدتی ترک کنند و از جماع اعراض ایشان هم نباید تا منی فاسد گردد و مرد و زن کثرت شرب آب نکنند بلکه اندک اندک از ان بخورند و غذیه
قویه مسخنه غذا سازند بعد از ان مرد تجربه منی خود کنند پس مادام که رقیق باشد بداند که حاجت بعلاج باقی ست و چون منی غلیظ گردد بعد از آن
چند روز صبر کنند و بر تدبیر مستمر باشند تا منی قوی گردد و اجماع کنند بروجهی که اشاره بهر مرد کرده باشد پس موافقت باز آن کنند بموافقتی که بآن
اشاره کرده شده و از عطر معتدل بعطر حار مثل مسک و زعفران و عود هندی و از کافور اجتناب نمایند و در خوشحالی و ترحال و طیب نفس و بهجت
داوی باشند و در اذکار زن فکر کنند و هم او مردان قوی ذی بطش را حاضر نماید و چشم او بصورت مرد بر اقوم خلقت و اسمح هیئت متقابل کنند
و سر فرود آرد و فرح کند و فارغ شود تدبیر زچه زنی که بچه بزاید می باید که در خانه معتدل بزاید و تا سه روز او را غذا ندهند و نانخواه را در آب
بجوشانند و صاف نموده شکر سفید در ان انداخته مثل حریره بپزند و روغن زرد و زنجبیل داخل کرده بنوشانند و اگر موسم گرما باشد یا مزاج گرم بود
عوض نانخواه تخم ریحان کنند و بجای آب عرق عنب الثعلب یا عرق گاوزبان بدهند و اکثر زنان هند کهانه را در قند آمیخته بخورند و ترکیب کهانه
او اینست که اول میوه را در روغن زرد بریان کنند و بیرون آرند بعد آن کهانه را در روغن مذکور بریان نمایند و قند را در آب علیحده قوام نموده

همه را بیامیزند که خوب مخلوط شود و از آتش فرود آرند و بوقت فرود آوردن ادرکی زنجبیل سائیده مخلوط کرده بکار برند و میوه از قسم بادام و پسته و خرما و نارجیل و کشمش و مویز منقی میخورند و گوند ناگوری را بترکیب مذکور ساخته نیز میخورند و همچنین بتیسه که ترکیب هندیست و کذا پنجیری و سنڈھی و سهاگ سونٹھه بیشتر زنان هند بعد ولادت استعمال میکنند و روز چهارم شوربای مرغ یا بز و کهچڑی مونگ بخورانند و روز ششم نان گندم نیز شروع کنند و تا چهل روز بهمین غذا اکتفا کنند و از اشیای بارد و هوای سرد و حرکات متعبه پرهیز نمایند و هر روز از روغن کنجد مالش کنند و درین چهل روز چهار مرتبه غسل کنند اول روز ششم بعد آن روز بستم و سی ام و چهلم و اگر موسم گرما باشد بعد از دو سه روز غسل کردن هم مضایقه ندارد و بعضی زنان را که بعد زائیدن درد رحم میشود علاج آن در وجع رحم گذشت و اگر بعد تولد بچه تشنج شود لعاب ریشه خطمی چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری سه توله چار تخم توله بدهند و اگر بیقراری و خفقانیت نیز باشد عوض شربت بزوری شربت انار و گلقند یا زخیسانیده ریشه خطمی چهار ماشه تخم مرو شش ماشه گل بنفشه چهار ماشه همراه شربت بنفشه دو توله چار تخم توله بروغن گل چرب کرده بدهند و آخر روز عرق گاوزبان ده توله عرق کیوڑه چار توله رب به شیرین دو توله برای غشی دهند و شب برای غشی و ضعف و عرق بسیار دواء المسک شش ماشه بورق طلا و نقره پیچیده خورانند روز دوم برای کثرت آروغ و عدم خروج ریح از اسفل و تشنج عرق بادیان دو توله شیره زرشک هفت ماشه گلاب چار توله افزایند و تخم ریحان برای تشنج دهند و اگر صلابت معده عارض شود و قوت فصد نباشد منضجات خفیفه مثل پوست بیخ کاسنی و بیخ بادیان هر یک شش ماشه عنب الثعلب اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی پنج ماشه جوشانیده گلقند دو توله داده بعده مسهل کنند و اگر از سوء تدبیر غذا بچه شده درد شکم بطرف چپ باشد گلقند سه توله عرق مکوه عرق بادیان هر یک پنج توله خاکشی چار ماشه دهند و اگر بعد تولد بچه عسر تنفس و سرفه و درد پهلو و تپ بود فصد باسلیق ایمن کنند و عناب پنج دانه سپستان پانزده دانه جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند روز سوم گل بنفشه پرسیاوشان گاوزبان خطمی خبازی هر یک چار ماشه جوشانیده شربت و خاکشی بدستور داخل کرده دهند و اگر تپ و سوزش بول از سوء تدبیر وضع حمل عارض شود فصد باسلیق کنند و عناب گل خطمی عنب الثعلب جوشانیده شیره خار خسک شیره خیارین گلقند خاکشی دهند بعد از آن مسهل کنند و ایضاً برای تپ بعد بست روز از تولد بهدانه خطمی سپستان جوشانیده شیره تخم کاهو شیره مغز تخم هندوانه شربت بنفشه خاکشی دهند شیخ الرئیس میفرماید که چون زن برآید در ادرار خون نفاس کافی جهد کنند و اصلاح غذا نمایند دفعةً بسوی تدبیر غلیظ نقل نکنند که قوت متغیره کبد آنرا ضعیف کند و تشنگی بسیار گردد و گاهی استسقا آرد و اگر مع ذلک جگر او سخت شود امید حیات او نباید داشت و ایام نفاس را حرکات و اداربود و ابتدای آن وقت حدوث اضطراب و درد زه بود و چون مریض از بست روز تا بست و چهار روز تجاوز کند و مرض قائم بود یا معاودت کند بر بطوی انقضا دلالت کند و لابدست از استفراغ در غیر روز بحران اگر ضعف نباشد و نفسا را امراض کثیره مثل کثرت نفاس و احتباس نفاس مؤدی بحمیات عارض میشود و گاهی ایشان را خراج از دشواری زادن و گاهی انتفاخ شکم عارض گردد و هلاک شوند و تدبیر حمیات ایشان آنها که ماء الشعیر آنرا نافع است و مع ذلک خون را بند نمیکند و همچنین آب انار شیرین و اکثر حمیات ایشان بسبب احتباس نفاس بود و چون بفصد صافن معالجه کنند انتفاع یابند و تدبیر انتفاخ شکم ایشان اینست که دحمرثا و ایضاً کلکلانج و یا سکبینج و صعتر و مصطکی مساوی بخورانند و تدبیر درد رحم ایشان اینست که در آب نیمگرم نشانند و موضع او بروغن بنفشه نیمگرم بمالند و تدبیر خراج ایشان اینست که بمرهم ابیض و مانند آن از مراهم صالح خراجات و اعضای عصبیه علاج کنند تعلیم مرضیست که اهل هند آنرا سوت گویند و یونانیان ذکر نکرده اند و آن کثیر الوقوع قلیل النجاح است زنان را بعد وضع حمل عارض میشود و از اعراض سرسام و سکته و جنون و خفقان مرکب بود علی اختلاف شتی مع تپ لازم غالباً و تدبیرش تنقیه است اگر ممکن باشد و مفرحات و اماله و بستن اطراف و مالش آنها و کشیدن شاخهاران و تعدیل حیض و از ادویه مجربه اهل هند